

مختصر فقه اسلامی

تألیف:

محمد بن إبراهيم التويجری

مترجم:

محمد گل گمشادزهی

عنوان کتاب:	مختصر الفقه الاسلامی
عنوان اصلی:	موسوعة الفقه الإسلامي
نویسنده:	محمد بن إبراهيم التويجري
مترجم:	محمد گل گمشادزهی
موضوع:	فقه و اصول
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	بهمن (دلو) ۱۳۹۶ ه.ش - جمادی الأول ۱۴۳۹ ه.ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com
www.islamtxt.com
www.shabnam.cc
www.sadaislam.com

www.mowahedin.com
www.videofarsi.com
www.zekr.tv
www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....أ

مقدمه.....۱

باب اول: توحید و ایمان

کتاب توحید و ایمان.....۱۰

۱- توحید.....۱۰

۲- اقسام توحید.....۱۲

حکم اقرار به توحید.....۱۳

فضیلت توحید.....۱۵

حقیقت و اساس توحید.....۱۶

عظمت کلمه توحید.....۱۶

کمال توحید.....۱۷

ثمرات توحید.....۱۷

طاغوت.....۱۸

۳- عبادت.....۱۹

معنی عبادت.....۱۹

حکمت از آفرینش انسان و جن.....۱۹

حکمت عبادت.....۲۰

ارکان عبادت.....۲۱

انواع عبادت.....۲۳

- و عبادت‌های محض به دو نوع تقسیم می‌شوند..... ۲۳
- راه عبودیت ۲۵
- ۴- شرک ۲۶
- خطر شرک ۲۶
- زشتی‌های شرک ۲۷
- جزای مشرکان ۲۸
- اساس شرک ۲۸
- دانستن شرک ۲۹
- ۵- اقسام شرک ۳۱
- شرک دو نوع است: شرک اکبر و شرک اصغر ۳۱
- نمونه‌هایی از انواع شرک اکبر ۳۲
- اقسام نفاق ۳۳
- انواع شرک اصغر ۳۵
- افعال و اقوال شرک‌آمیز یا وسایل و اسباب آن ۳۸
- تصویر، از بزرگ‌ترین اسباب شرک به الله است ۴۱
- ۶- بدعت ۴۲
- حکم بدعت ۴۲
- فقه ولاء و براء ۴۴
- اصول عملی که ولاء و براء به وسیله‌ی آن تحقق می‌یابد ۴۵
- حکم سفر کردن به سرزمین‌های کفار ۴۸
- ۷- اسلام ۴۹
- نیاز بشریت به اسلام ۵۰
- فرق بین اسلام، ایمان و احسان ۵۰
- فرق بین اسلام، کفر و شرک ۵۱
- نعمت بزرگ ۵۱
- ۸- ارکان اسلام ۵۲
- ارکان اسلام پنج عدد می‌باشند ۵۲
- معنی گواهی دادن به «لا اله الا الله» ۵۳

۵۳.....	معنای گواهی دادن به «محمد رسول الله»
۵۴.....	۹- ایمان
۵۴.....	کمال ایمان
۵۵.....	درجه‌های ایمان
۵۷.....	بالاترین درجات ایمان
۵۷.....	۱۰- از شعبه‌های ایمان
۵۸.....	محبت کردن به پیامبر ﷺ
۵۸.....	محبت کردن نسبت به انصار
۵۸.....	محبت کردن نسبت به مؤمنان
۵۹.....	محبت ورزیدن نسبت به برادر مسلمانش
۵۹.....	امر به معروف و نهی از منکر
۶۰.....	نصیحت کردن
۶۰.....	۱۱- ارکان ایمان
۶۰.....	قوت رابطه‌ی ایمان
۶۱.....	۱- ایمان به الله
۶۱.....	ایمان به الله متضمن چهار امر می‌باشد
۷۱.....	نام‌های نیک الله
۷۹.....	زیاد شدن ایمان
۸۸.....	فضیلت ایمان
۸۹.....	درجه‌های ایمان
۹۰.....	اسباب کامیابی و رستگاری
۹۲.....	فقه تزکیه‌ی نفوس
۹۳.....	برتری اهل ایمان نسبت به یکدیگر
۹۵.....	واجبات اهل توحید و ایمان
۹۸.....	پاداش اهل توحید و ایمان
۱۰۱.....	۲- ایمان به فرشتگان
۱۰۲.....	تعداد فرشتگان
۱۰۲.....	نام‌ها و اعمال فرشتگان

- ۱۰۳..... وظیفه‌ی کرام کاتبین
- ۱۰۵..... بزرگی آفرینش فرشتگان
- ۱۰۶..... نتایج ایمان به فرشتگان
- ۳- ۱۰۷..... ایمان به کتاب‌ها
- ۱۰۷..... تعداد کتاب‌های آسمانی که در قرآن ذکر شده است
- ۱۰۸..... حکم ایمان و عمل کردن به کتاب‌های سابق آسمانی
- ۱۰۹..... حکم کتاب‌هایی که در دست اهل کتاب وجود دارد
- ۱۰۹..... حکم یهودیت و نصارا
- ۱۱۱..... حکم ایمان و عمل کردن به قرآن کریم
- ۱۱۲..... دلالت آیات قرآن
- ۴- ۱۱۳..... ایمان به پیامبران
- ۱۱۳..... حکم ایمان به انبیا و پیامبران
- ۱۱۴..... تربیت پیامبران و پیروان آنان
- ۱۱۵..... بعثت انبیا و پیامبران
- ۱۱۶..... تعداد انبیا و پیامبران
- ۱۱۹..... پیامبران اولوا العزم
- ۱۲۰..... نخستین پیامبر
- ۱۲۱..... آخرین پیامبر
- ۱۲۱..... حکمت بعثت انبیا و رسولان
- ۱۲۳..... صفات انبیا و رسولان
- ۱۲۵..... ویژگی‌ها و خصوصیات انبیا و رسولان
- ۱۲۸..... برتری پیامبران و رسولان به نسبت یکدیگر
- ۱۳۰..... نتایج ایمان به پیامبران و رسولان
- ۱۳۱..... با فضیلت‌ترین انبیا و رسولان، رسول ﷺ است
- ۱۳۱..... نسب و پرورش یافتن پیامبر ﷺ
- ۱۳۱..... خصوصیات رسول ﷺ
- ۱۳۲..... ویژگی‌هایی که مخصوص پیامبر ﷺ است و امتش را شامل نمی‌شود
- ۱۳۳..... شروع وحی بر رسول ﷺ
- ۱۳۵..... همسران رسول ﷺ

۱۳۵	فرزندان رسول ﷺ
۱۳۵	اصحاب رسول ﷺ
۱۳۶	محبت صحابه <small>رضی الله عنهم</small>
۱۳۷	۵- ایمان به روز آخرت
۱۳۷	معروفترین نام‌های روز آخرت
۱۳۷	ایمان به روز آخرت
۱۳۸	بزرگی و عظمت روز آخرت
۱۳۹	فتنه‌ی قبر
۱۴۰	انواع عذاب قبر
۱۴۲	نعمت‌های قبر
۱۴۳	جایگاه ارواح بعد از مرگ تا روز قیامت
۱۴۴	علامت‌های قیامت
۱۴۴	۱- علامت‌های کوچک قیامت
۱۴۷	۲- علامت‌های بزرگ قیامت
۱۴۷	۱- خروج دجال
۱۵۱	۲- نزول عیسی بن مریم <small>علیه السلام</small>
۱۵۲	۳- خروج یاجوج و ماجوج
۱۵۴	۴ و ۵ و ۶- خسف‌های سه‌گانه
۱۵۴	۷- دود: پیدایش دود در آخر الزمان از علامت‌های بزرگ قیامت است
۱۵۴	۸- طلوع خورشید از مغرب
۱۵۵	۹- خروج دابه
۱۵۶	۱۰- خارج شدن آتشی که مردم را جمع می‌نماید
۱۵۷	نخستین علامت قیامت
۱۵۷	علامت‌های پی در پی بر وقوع قیامت دلالت می‌دهند
۱۵۷	دمیدن در صور
۱۵۸	احوال مخلوقات هنگام دمیدن در صور
۱۵۸	مدت زمان بین دو دمیدن
۱۵۹	چه زمانی قیامت بر پا می‌شود؟
۱۵۹	برانگیختن و جمع شدن
۱۵۹	دوره‌هایی که انسان آن‌ها را می‌گذراند

- توصیف برانگیختن ۱۶۰
- قبر نخستین بار برای چه کسی شکافته می شود؟ ۱۶۱
- چه کسانی روز قیامت حشر می شوند؟ ۱۶۱
- ویژگی زمین محشر ۱۶۲
- توصیف حشر آفریدگان در روز قیامت ۱۶۳
- دیدار الله در آخرت ۱۶۶
- سختی های روز قیامت ۱۶۷
- شدت سختی های روز قیامت ۱۶۷
- دگرگونی زمین و آسمان در روز قیامت ۱۶۹
- هنگامی که زمین و آسمان ها دگرگون می شوند مردم کجا هستند؟ ۱۶۹
- شدت حرارت و گرمی در محل ایستادن و سختی های آن ۱۷۰
- کسانی را که الله در میدان محشر در زیر سایه ی خویش قرار می دهد ۱۷۱
- آمدن الله برای داوری و قضاوت ۱۷۱
- قضاوت و داوری ۱۷۳
- حساب و ترازو ۱۸۱
- کیفیت گرفتن اعمال نامه ۱۸۱
- آنچه مردم در روز قیامت در مورد آن ها سوال می شوند ۱۸۲
- کیفیت حساب ۱۸۳
- افرادی که از امت ها محاسبه می شوند ۱۸۴
- قرار دادن ترازوها ۱۸۵
- کیفیت وزن ۱۸۶
- حکم اعمال کفار در آخرت ۱۸۷
- مشاهده ی اعمال ۱۸۸
- حکم بچه های کوچک در روز قیامت ۱۸۸
- شفاعت ۱۸۹
- اقسام شفاعت ۱۸۹
- دو شرط برای شفاعت لازم و ضروری است ۱۹۰
- درخواست نمودن شفاعت پیامبر ﷺ ۱۹۱
- حوض ۱۹۱
- صفت حوض پیامبر ﷺ ۱۹۱

۱۹۲	چه کسانی از حوض رانده می‌شوند؟
۱۹۲	پل صراط
۱۹۴	ویژگی‌های پل صراط و عبور از آن
۱۹۵	اولین فردی که از پل صراط عبور می‌کند
۱۹۵	مومنان بعد از عبور از پل صراط چکار می‌کنند؟
۱۹۶	خانه‌ی سکونت
۱۹۷	۱- ویژگی‌های بهشت
۱۹۸	معروف‌ترین نام‌های بهشت
۱۹۹	مکان بهشت
۲۰۰	اسامی دره‌های بهشت
۲۰۲	تعداد دروازه‌های بهشت
۲۰۳	زمانی که دروازه‌های بهشت در دنیا باز می‌شوند
۲۰۴	نخستین فردی که وارد بهشت می‌شود
۲۰۴	نخستین امتی که وارد بهشت می‌شود
۲۰۶	سن بهشتیان
۲۰۶	ویژگی چهره‌های بهشتیان
۲۰۷	کیفیت استقبال نمودن از بهشتیان
۲۰۸	کسانی که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند
۲۰۹	ویژگی‌های زمین بهشت و ساختمان‌های آن
۲۱۰	ویژگی خیمه‌های بهشتیان
۲۱۰	بازار بهشت
۲۱۱	کاخ‌های بهشت
۲۱۱	برتری بهشتیان نسبت به همدیگر در کاخ‌ها
۲۱۲	ویژگی اتاق‌های بهشتیان
۲۱۳	ویژگی فرش‌های اهل بهشت
۲۱۳	ویژگی‌های تشک‌ها و بالش‌های بهشت
۲۱۳	تخت‌های اهل بهشت
۲۱۴	ویژگی تخت‌های اهل بهشت
۲۱۴	ویژگی ظروف بهشتیان
۲۱۵	ویژگی زیورآلات و لباس‌های بهشتیان
۲۱۶	نخستین کسی که در بهشت لباس پوشانده می‌شود

- ۲۱۶..... صفات خدمت کاران اهل بهشت
- ۲۱۷..... نخستین غذای که بهشتیان می خورند
- ۲۱۸..... صفات خوراکی های اهل بهشت
- ۲۱۹..... صفات نوشیدنی های اهل بهشت
- ۲۲۰..... صفات درختان و گیاهان بهشت
- ۲۲۵..... صفات رودخانه های بهشت
- ۲۲۶..... صفات زنان اهل بهشت
- ۲۲۸..... عطرها و رایحه های بهشت
- ۲۲۹..... آواز اهل بهشت
- ۲۲۹..... جماع اهل بهشت
- ۲۳۰..... دایمی بودن نعمت های بهشتیان
- ۲۳۱..... درجه های بهشت
- ۲۳۲..... بالا بردن درجه ی فرزندان مومن اگر چه در عمل پایین تر باشند
- ۲۳۲..... ویژگی سایه بهشت
- ۲۳۳..... بالا بردن بهشت و وسعت آن
- ۲۳۴..... بالا ترین جایگاه در بهشت
- ۲۳۶..... بزرگ ترین نعمت بهشتیان
- ۲۳۷..... ویژگی های نعمت های بهشت
- ۲۴۰..... ذکر و سخن بهشتیان
- ۲۴۱..... سلام گفتن پروردگار به اهل بهشت
- ۲۴۱..... بهترین بخشش پروردگار در بهشت
- ۲۴۲..... تعداد امت پیامبر ﷺ در بهشت
- ۲۴۳..... صفات اهل بهشت
- ۲۴۴..... سلامتی سینه های بهشتیان
- ۲۴۵..... بیشترین بهشتیان
- ۲۴۵..... آخرین کسی که داخل بهشت می شود
- ۲۴۶..... ویژگی های آتش جهنم
- ۲۴۶..... معروف ترین نام های آتش
- ۲۴۸..... مکان آتش
- ۲۴۸..... جاویدان بودن جهنمیان
- ۲۴۸..... عدد درهای بهشت

- ۲۴۸..... دروازه‌های آتش بر روی اهل آن بسته شده است
- ۲۴۹..... آمدن آتش در عرصه‌های قیامت
- ۲۴۹..... ورود به آتش
- ۲۵۳..... عمق آتش
- ۲۵۳..... صفت بدن‌های جهنمیان
- ۲۵۴..... شدت حرارت آتش
- ۲۵۵..... سوخت آتش
- ۲۵۵..... طبقه‌های جهنم
- ۲۵۵..... صفت سایه جهنم
- ۲۵۶..... نگهبان جهنم
- ۲۵۷..... سهم آتش
- ۲۵۸..... کیفیت داخل شدن جهنمیان به جهنم
- ۲۵۹..... اولین گروهی که آتش به وسیله آن‌ها بر افروخته می‌شود
- ۲۶۰..... صفات اهل آتش
- ۲۶۲..... بیشترین جهنمیان
- ۲۶۳..... شدیدترین عذاب برای جهنمیان
- ۲۶۴..... ساده‌ترین عذاب فرد جهنمی
- ۲۶۵..... توبیخ جهنمیان
- ۲۶۶..... لعنت نمودن جهنمیان به یکدیگر
- ۲۶۷..... برخی از گروه‌ها که در آتش عذاب می‌بینند
- ۲۷۴..... دشمنی اهل جهنم با یکدیگر
- درخواست جهنمیان از پروردگارشان جهت دیدن کسانی که آن‌ها را گمراه کردند و طلب عذاب چند برابر برایشان!
- ۲۷۵.....
- ۲۷۶..... خطبه‌ی ابلیس برای جهنمیان
- ۲۷۶..... زیادی درخواست کردن جهنم
- ۲۷۷..... صورتهای از عذاب جهنمیان
- ۲۷۸..... گریه جهنمیان و فریاد آن‌ها
- ۲۷۹..... درخواست کمک جنمیان از کسانی که آن‌ها را نجات دهند
- ۲۷۹..... به ارث بردن جایگاه جهنمیان توسط بهشتیان
- ۲۸۰..... خارج شدن گناهکاران مومن از جهنم
- ۲۸۰..... بزرگترین عذاب برای جهنمیان

- ۲۸۰ جاویدان ماندن در بهشت و جهنم
- ۲۸۱ بیشترین اهل بهشت و اهل جهنم
- ۲۸۳ پرده بهشت و جهنم
- ۲۸۳ نزدیکی بهشت و جهنم
- ۲۸۴ دعوی بهشت و جهنم و حکم الله متعال بین آنها
- ۲۸۴ دوری کردن از جهنم و طلب بهشت
- ۲۸۵ وسعت رحمت الله متعال
- ۲۸۶ ۶- ایمان به قَدَر (تقدیر)
- ۲۸۶ ارکان ایمان به قدر
- ۲۸۸ حکمت تقدیر
- ۲۸۹ فقه تقدیر
- ۲۹۲ انواع تقدیر
- ۲۹۴ چه زمانی استناد به تقدیر جایز است؟
- ۲۹۶ حکم به کار گرفتن اسباب
- ۲۹۷ حکم دفع تقدیر
- ۲۹۸ مشیت فراگیر الهی برای هر چیزی
- ۲۹۹ حکم راضی شدن به تقدیر
- ۳۰۰ افعال بندگان مخلوق هستند
- ۳۰۱ عدل و احسان
- ۳۰۲ دانستن اوامر الله متعال
- ۳۰۴ آثار طاعات و نافرمانی و گناهان
- ۳۰۵ فقه هدایت و گمراهی
- ۳۰۶ نتایج ایمان به تقدیر
- ۳۰۸ ثمرات ارکان ایمان
- ۳۰۹ ۱۲- احسان
- ۳۱۲ مراتب دین اسلام
- ۳۱۲ فقه احسان
- ۳۱۳ مراتب احسان
- ۳۱۳ کمال عبودیت

- تجارت سودمند ۳۱۴
- ۱۳- کتاب علم ۳۱۵
- فضیلت علم ۳۱۶
- فضیلت طلب علم و اینکه قبل از قول و عمل می باشد ۳۱۶
- فضیلت شخصی که به سوی هدایت دعوت دهد ۳۱۷
- واجب بودن تبلیغ علم ۳۱۸
- مجازات کسی که به خاطر غیر الله علم کسب نماید ۳۱۹
- مجازات کسی که بر الله و پیامبرش دروغ ببندد ۳۲۰
- فضیلت کسی که علم دارد و تعلیم می دهد ۳۲۱
- علم چگونه از بین می رود؟ ۳۲۲
- فضیلت فقه در دین ۳۲۳
- فضیلت مجالس ذکر ۳۲۴
- آداب طلب علم ۳۲۵
- اقسام علم ۳۲۵
- حکم طلب نمودن علم ۳۲۶
- حفظ وقت به وسیله ی علم و تعلیم ۳۲۷
- آداب علم ۳۲۸
- ۱- آداب معلم ۳۲۹
- اخلاص در قول و عمل ۳۲۹
- تواضع داشتن و مهربان بودن ۳۲۹
- خشم نمودن در سخنرانی و تعلیم هنگامی که امر ناخوشایندی مشاهده یا شنیده شود ۳۳۰
- گاهی اوقات جواب دادن به سؤال بیش تر از آنچه باشد که سؤال می شود. ۳۳۱
- بخشش علم به مردان و زنان هنگامی که هر گروه تنها باشند ۳۳۳
- تعلیم، وعظ و ارشاد در شب ۳۳۳
- هنگام پایان جلسه چه دعا و ذکر می گوید ۳۳۵
- ۲- آداب طالب علم ۳۳۶
- اخلاص در طلب علم ۳۳۶
- خوب نشستن طلب کننده ی علم ۳۳۶

۳۳۷	نشستن حلقه‌ای در مجالس ذکر و علم
۳۳۸	احترام به علما و بزرگان
۳۳۹	گوش دادن به سخنان علما
۳۳۹	کسی که چیزی را بشنود و برای فهمیدن آن دوباره بپرسد
۳۳۹	حفظ قرآن و غیر از آن و نگهداری آن‌ها
۳۴۰	بیدار بودن و حضور قلب داشتن و خوب گوش دادن
۳۴۱	حریص بودن بر تحصیل علم
۳۴۱	نوشتن علم
۳۴۲	هنگام وجود عالم، فرصت را برای سؤال نمودن غنیمت دانستن
۳۴۲	نزدیک امام قرار گرفتن هنگام سخنرانی
۳۴۳	مراعات کردن آداب مجالس شرعی
۳۴۴	مشاوره با علما در امور دین و دنیا

باب دوم: فقه قرآن و سنت در فضایل و اخلاق و آداب و اذکار و ادعیه

۳۴۸	۱- کتاب فضایل
۳۴۹	فضیلت اخلاق و حسن نیت
۳۵۱	۱- فضیلت توحید
۳۵۳	۲- فضیلت ایمان
۳۵۶	۳- فضیلت عبادات
۳۵۶	۱. فضیلت وضو
۳۵۶	فضیلت شروع کردن از سمت راست و در وضو و جز آن
۳۵۶	فضیلت نماز بعد از وضو
۳۵۷	فضیلت ذکر بعد از وضو
۳۵۷	۲. فضیلت اذان
۳۵۸	فضیلت جواب دادن مؤذن
۳۶۰	۳. فضیلت نماز
۳۶۰	فضیلت رفتن به سوی نماز و نماز جماعت در مسجد
۳۶۱	فضیلت آمدن به نماز با وقار و آرامش
۳۶۱	فضیلت آمین گفتن

۳۶۱.....	فضیلت نماز در وقت آن
۳۶۲.....	فضیلت نماز صبح و عصر
۳۶۲.....	فضیلت نماز عشا و نماز صبح
۳۶۲.....	فضیلت انتظار نماز پس از خواندن نماز
۳۶۳.....	فضیلت نشستن در جای نماز پس از نماز صبح
۳۶۳.....	فضیلت روز جمعه
۳۶۴.....	فضیلت ساعتی در روز جمعه که پس از عصر است
۳۶۴.....	فضیلت قیام شب
۳۶۵.....	فضیلت وتر در آخر شب
۳۶۵.....	فضیلت نماز و دعا در آخر شب
۳۶۶.....	فضیلت دعا در شب
۳۶۶.....	فضیلت نمازهای سنت راتبه
۳۶۶.....	فضیلت نماز ضحی (چاشت) و بهترین وقت آن
۳۶۷.....	فضیلت بسیار سجده کردن
۳۶۸.....	فضیلت ادای نمازهای نافله در منزل
۳۶۸.....	فضیلت ادای فرایض و نوافل
۳۶۹.....	فضیلت پس از پایان نمازهای فرض
۳۶۹.....	فضیلت نماز جنازه و همراهی کردن آن
۳۷۰.....	فضیلت کسی که بر او جمع زیادی نماز بخوانند
۳۷۰.....	فضیلت کسی که عزیزش بمیرد و نزد الله متعال به امید پاداش صبر کند ..
۳۷۰.....	فضیلت نماز در مسجد مکه (مسجدالحرام) و مدینه (مسجد النبی)
۳۷۲.....	فضیلت نماز در مسجد قبا.....
۳۷۲.....	۴. فضیلت زکات.....
۳۷۲.....	فضیلت ادای زکات.....
۳۷۳.....	فضیلت صدقه دادن از دسترنج پاک
۳۷۴.....	۵. فضیلت روزه
۳۷۴.....	فضیلت ماه رمضان
۳۷۴.....	فضیلت روزه
۳۷۵.....	فضیلت روزه‌داران

- فضیلت کسی که رمضان را از روی ایمان و به نیت ثواب، کامل و مداوم روزه بگیرد ۳۷۵
- فضیلت کسی که در رمضان از روی ایمان و به نیت ثواب قیام کند ۳۷۵
- فضیلت کسی که شب قدر را از روی ایمان و به نیت ثواب قیام کند ۳۷۶
- فضیلت کسی که رمضان و به دنبال آن شش روز از شوال را روزه بگیرد ... ۳۷۶
- فضیلت روزه سه روز در ماه ۳۷۶
۶. فضایل حج و عمره ۳۷۷
- فضل ده روز ذی الحجه ۳۷۷
- فضیلت حج مقبول ۳۷۷
- بهترین جهاد زنان ۳۷۸
- فضیلت عمره ۳۷۸
۷. فضایل جهاد در راه الله ۳۷۸
- فضیلت سفر در الله متعال ۳۷۹
- فضیلت خروج برای جهاد در راه الله سپس مردن یا کشته شدن ۳۷۹
- فضیلت کسی که اراده جهاد کند ولی مریض باشد یا عذری داشته باشد ۳۸۱
- فضیلت کسی که مجاهدی را در راه الله تجهیز کند ۳۸۱
- فضیلت بخشش نفس و جان در راه الله متعال ۳۸۲
- فضیلت انفاق در راه الله متعال ۳۸۲
۸. فضایل ذکر ۳۸۳
- فضیلت دوام یاد الله در امور آخرت ۳۸۴
۹. فضایل دعا ۳۸۶
- ۴- فضایل معاملات ۳۸۷
- فضیلت دعوت به سوی الله ۳۸۷
- فضیلت امر به معروف و نهی از منکر ۳۸۸
- فضیلت نصیحت ۳۸۹
- فضیلت وصیت کردن به حق ۳۸۹
- فضیلت کسی که در اسلام روش نیکی پایه گذاری کند ۳۹۰
- فضیلت ایجاد صلح بین مردم ۳۹۰
- فضیلت کمک در کارهای نیک و پروای از الله متعال ۳۹۱

- ۳۹۲..... فضیلت همدردی مومنان با هم.
- ۳۹۳..... فضیلت عیادت مریض
- ۳۹۴..... فضیلت صدقه.
- ۳۹۴..... فضیلت جوانمردی و آسان‌گیری در خرید و فروش و در طلب حق خویش.
- ۳۹۴..... فضیلت جهاد و هجرت و نصرت در راه الله ﷻ.
- ۳۹۶..... فضیلت ملاقات کردن یکدیگر به خاطر الله متعال
- ۳۹۶..... ۵- فضایل معاشرات
- ۳۹۶..... فضیلت صله رحم
- ۳۹۷..... فضیلت نیکی با پدر و مادر
- ۳۹۸..... فضیلت نیکی و خوش‌رفتاری با پدر و مادر
- ۳۹۹..... فضیلت صله رحم با دوستان پدر و مادر
- ۳۹۹..... فضیلت معاشرت نیکو با فرزندان و تربیت آن‌ها
- ۴۰۰..... فضیلت کسی که یتیمی را سرپرستی کند
- ۴۰۰..... فضیلت همکاری با بیوه زنان و مساکین
- ۴۰۰..... فضیلت تربیت فرزندان
- ۴۰۱..... فضیلت نیکی به مردم
- ۴۰۱..... صله رحم با همسایه
- ۴۰۲..... فضیلت مهربانی با مردم
- ۴۰۳..... فضیلت مومنان در مهربانی و عطوفت به یکدیگر
- ۴۰۳..... فضیلت معاشرت نیکو با زنان و فرزندان و خادمان
- ۴۰۴..... فضیلت سرپرستی و معاشرت نیکو
- ۴۰۵..... پوشاندن لغزش و گناهش
- ۴۰۶..... ۶- فضایل اخلاق
- ۴۰۶..... فضیلت اخلاق نیکو
- ۴۰۷..... فضیلت علم
- ۴۰۸..... فضیلت صبر
- ۴۱۰..... فضیلت راستگویی

- ۴۱۰..... فضیلت استغفار و توبه
- ۴۱۱..... فضیلت تقوی
- ۴۱۲..... فضیلت یقین و توکل
- ۴۱۳..... فضیلت تلاش و کوشش
- ۴۱۴..... فضیلت ترس از الله متعال
- ۴۱۵..... فضیلت امید داشتن
- ۴۱۶..... فضیلت مهربانی و رحم نمودن
- ۴۱۸..... فضیلت عفو و گذشت و بردباری
- ۴۱۹..... فضیلت نرمی و مهربانی
- ۴۱۹..... فضیلت حیا
- ۴۲۰..... فضیلت سکوت و حفاظت زبان جز از امور نیک
- ۴۲۱..... فضیلت استقامت بر اوامر الله متعال
- ۴۲۱..... فضیلت پرهیزکاری
- ۴۲۲..... فضیلت احسان
- ۴۲۳..... فضیلت دوستی الله متعال
- ۴۲۳..... فضیلت گریه از ترس الله متعال
- ۴۲۵..... فضیلت سخن خوب و خوشرو بودن
- ۴۲۵..... فضیلت زهد در دنیا
- ۴۲۶..... فضیلت انفاق در راه خیر
- ۴۲۷..... فضیلت کثرت انجام اعمال نیک
- ۴۲۸..... فضیلت تواضع
- ۴۲۸..... فضیلت عدالت و نیکی
- ۴۲۹..... ۷- فضایل قرآن کریم
- ۴۲۹..... فضیلت قرآن کریم
- ۴۳۰..... فضیلت قاری قرآن که به آن عمل می کند
- ۴۳۱..... فضیلت یادگیری و تعلیم دادن قرآن کریم
- ۴۳۱..... فضیلت مهارت در قرآن کریم
- ۴۳۲..... فضیلت جمع شدن برای تلاوت قرآن کریم

- ۴۳۲..... واجب بودن محکم گرفتن قرآن
- ۴۳۳..... فضیلت گوش دادن به قرآن
- ۴۳۴..... فضیلت کسی که قرآن را برپا می‌دارد
- ۴۳۴..... فضیلت تلاوت قرآن قرآن با صدای زیبا
- ۴۳۴..... فضیلت سوره فاتحه
- ۴۳۵..... فضیلت سوره اخلاص
- ۴۳۵..... فضیلت معوذتین
- ۴۳۵..... فضیلت سوره بقره
- ۴۳۶..... فضیلت سفارش به قرآن
- ۴۳۶..... فضیلت قرائت قرآن
- ۴۳۸..... ۸- فضایل نبی ﷺ
- ۴۳۸..... فضیلت نسب پیامبر ﷺ
- ۴۳۸..... نام‌های پیامبر ﷺ
- ۴۳۸..... فضیلت پیامبر ﷺ بر دیگر انبیا
- ۴۳۹..... فضیلت پیامبر ﷺ بر سایر مردم
- ۴۴۰..... فضیلت پیامبر ﷺ بر سایر مخلوقات
- ۴۴۰..... اسراء و معراج پیامبر ﷺ
- ۴۴۴..... فضیلت درود و سلام بر پیامبر ﷺ
- ۴۴۵..... کامل‌ترین روش درود بر پیامبر ﷺ
- ۴۴۶..... ۹- فضایل اصحاب رسول الله ﷺ
- ۴۴۶..... فضیلت صحابه رضی الله عنهم اجمعین
- ۴۴۶..... فضیلت آل بیت پیامبر ﷺ
- ۴۴۹..... فضیلت خلفای راشدین
- ۴۵۱..... فضیلت مهاجران و انصار

۲- کتاب الاخلاق (اخلاق پیامبر ﷺ و شمایل او) ۴۵۳

- ۴۵۴..... فضیلت اخلاق نیکو
- ۴۵۷..... خوش اخلاق ترین مردم
- ۴۵۷..... اخلاق پیامبر ﷺ
- ۴۵۷..... اخلاق زیبای پیامبر
- ۴۵۸..... بخشش پیامبر
- ۴۵۹..... حیای رسول الله ﷺ
- ۴۵۹..... شجاعت رسول الله ﷺ
- ۴۶۰..... نرمی پیامبر ﷺ
- ۴۶۱..... عفو و گذشت رسول الله ﷺ
- ۴۶۱..... رحمت پیامبر ﷺ
- ۴۶۳..... خنده رسول الله ﷺ
- ۴۶۳..... گریه رسول الله ﷺ
- ۴۶۴..... خشم پیامبر ﷺ در برابر اوامر الله متعال
- ۴۶۵..... شفقت و دلسوزی رسول الله ﷺ برای امتش
- ۴۶۵..... خوشرویی رسول الله ﷺ با مردم
- ۴۶۶..... زهد رسول الله ﷺ
- ۴۶۷..... عدالت رسول الله ﷺ
- ۴۶۸..... بردباری پیامبر ﷺ
- ۴۶۹..... صبر رسول الله ﷺ
- ۴۷۰..... نصیحت و خیرخواهی رسول الله ﷺ
- ۴۷۳..... شمایل پیامبر ﷺ

۳- کتاب آداب ۴۷۵

- ۴۷۵..... ۱- آداب سلام
- ۴۷۵..... فضیلت سلام

- ۴۷۵.....صفت سلام
- ۴۷۶.....فضیلت آغاز کننده سلام
- ۴۷۶.....سزاوارتر به سلام دادن
- ۴۷۷.....سلام بر کودکان و زنان هنگام نبودن فتنه
- ۴۷۷.....سلام دادن زنان به مردان هنگام نبودن فتنه
- ۴۷۸.....سلام دادن هنگام داخل شدن در خانه
- ۴۷۹.....سلام ندادن به ذمی‌ها
- ۴۸۰.....سلام دادن هنگام داخل شدن و خارج شدن از منزل
- ۴۸۰.....مصافحه نمودن هنگام سلام کردن
- ۴۸۱.....چه زمانی مصافحه و معانقه صورت می‌پذیرد؟
- ۴۸۱.....چگونگی سلام رساندن به غایب
- ۴۸۱.....ایستادن به خاطر مردی که می‌آید!
- ۴۸۲.....عقوبت کسی که دوست دارد مردم برایش بلند شوند
- ۴۸۲.....هرگاه سلام فرد شنیده نشد سه بار سلام دهد
- ۴۸۲.....سلام و جواب سلام ندادن هنگام قضای حاجت
- مانوس نمودن مسافر و پرسیدن از غریبه درباره خودش تا شناخته شود و جایگاهی مناسب با منزلتش به او داده شود
- ۴۸۳.....ناپسند بودن آغاز سلام با علیک السلام
- ۴۸۴.....آن چه در پاسخ سلام گفته می‌شود
- ۲- آداب خوردن و نوشیدن
- ۴۸۴.....خوردن از غذای پاک و حلال
- ۴۸۵.....سنت است که فرد بزرگ و با فضیلت قبل از مردم شروع به خوردن نمایند
- ۴۸۶.....بسم الله گفتن هنگام غذا و خوردن از جلوی خویش
- ۴۸۶.....خوردن و نوشیدن با دست راست
- ۴۸۶.....نفس کشیدن هنگام نوشیدن خارج از ظرف
- ۴۸۷.....کسی که نوشیدنی می‌نوشد سنت است که به سمت راستش بدهد
- ۴۸۷.....نشسته آب خوردن سنت است
- ۴۸۷.....جواز نوشیدن آب در حالت ایستاده

- ۴۸۷..... نخوردن آب در ظرف طلا و نقره
- ۴۸۸..... روش خوردن غذا
- ۴۸۹..... مقدار خوردن
- ۴۹۰..... عیب نگرفتن از غذا
- ۴۹۰..... زیاد نخوردن
- ۴۹۰..... جایز است گاهی سیر شد
- ۴۹۱..... فضیلت غذا دادن و یاری رساندن
- ۴۹۲..... تعریف کردن از غذایی که می خورد
- ۴۹۲..... ندمیدن در نوشیدنی
- ۴۹۲..... آب دهنده در پایان بنوشد
- ۴۹۲..... وقت دخول و خروج مهمان
- ۴۹۳..... اکرام کردن مهمان و اینکه خود صاحبخانه به او خدمت کند
- ۴۹۴..... اکرام کردن مهمان به اندازه جایگاهش
- ۴۹۵..... روش نشستن مردم هنگام غذا خوردن
- ۴۹۶..... روش نشستن برای غذا
- ۴۹۶..... صفت غذای خورده شده
- ۴۹۶..... بستن درب ظرف آب با گفتن بسم الله قبل از خوابیدن
- ۴۹۷..... خوردن با خدمتکار
- ۴۹۷..... اول غذا خوردن بعد نماز خواندن
- ۴۹۷..... روش خوردن از کاسه
- ۴۹۷..... آنچه هنگام نوشیدن شیر باید انجام داد
- ۴۹۸..... هنگام غذا و پس از آن الحمدلله بگوید
- ۴۹۸..... دعای پایان غذا خوردن
- ۴۹۹..... دعای مهمان برای میزبان
- ۴۹۹..... دعا برای کسی که به او آب داده یا می خواهد آب بدهد
- ۴۹۹..... ۳- آداب راه و بازار
- ۴۹۹..... حقوق راه
- ۵۰۰..... دور کردن وسیله اذیت و آزار از راه

۵۰۰.....	عدم قضای حاجت در مسیر راه
۵۰۱.....	نینداختن آب دهان به جهت قبله در راه و جز آن
۵۰۱.....	دعای سواری
۵۰۲.....	رعایت کردن مصلحت حیوانات در مسیر، و شب بر راهی اتراق نکردن
۵۰۲.....	پرهیز از راه رفتن متکبرانه
۵۰۳.....	آسان گیری در خرید و فروش
۵۰۳.....	پرداختن وام هرگاه زمانش فرا رسید
۵۰۳.....	مهلت دادن به تنگدست و گذشت کردن از او
۵۰۳.....	خرید و فروش نکردن هنگام نماز
۵۰۴.....	عدالت در همه حالتها
۵۰۵.....	پرهیز از زیاد سوگند یاد کردن
۵۰۵.....	پرهیز کردن از معاملات و خرید و فروش اشیای حرام و پلید
۵۰۶.....	فریب ندادن و دروغ نگفتن
۵۰۷.....	انبار و احتکار نکردن کالا
۵۰۷.....	۴- آداب سفر
۵۰۷.....	از نیکان طلب توصیه نمودن
۵۰۷.....	آنچه که مقیم در هنگام سفر به مسافر بگوید
۵۰۸.....	دعای مسافر برای مقیم هنگام خداحافظی
۵۰۸.....	مسافرت با رفیقان نیکو
۵۰۸.....	تنها سفر نکردن مگر برای نیازی
۵۰۹.....	نگهداری نکردن سگ و زنگ در سفر
۵۰۹.....	همکاری کردن با رفیق در سفر و جز آن
۵۰۹.....	زمان آغاز سفر
۵۱۰.....	صبح زود برای سفر خارج شدن و رفتن شبانه
۵۱۰.....	دعای سواری
۵۱۱.....	دعای سفر
۵۱۱.....	هرگاه دو نفر به مسافرت رفتند
۵۱۲.....	مراعات کردن آداب سفر

- ۵۱۲..... دعای مسافر هرگاه سربالایی و سرازیری را طی می کند
- ۵۱۳..... هرگاه مسافر از سرزمینی که در آن عذاب نازل شده بگذرد
- ۵۱۳..... روش خوابیدن در راه شبانه
- ۵۱۳..... هرگاه به مکانی رسید چنین بگوید
- ۵۱۴..... انتظار کسی که نیازی دارد
- ۵۱۵..... دعای مسافر هنگام سفر
- ۵۱۵..... دعای مسافر هرگاه سواری اش لغزید
- ۵۱۵..... دعای مسافر هرگاه آبادی را دید و خواست واردش شود
- ۵۱۶..... دعای مسافر هرگاه از سفر حج و جز آن بازگشت
- ۵۱۷..... هرگاه سفرش تمام شد نزد خانواده اش برگردد
- ۵۱۷..... وقت آمدن از سفر
- ۵۱۸..... ۵- آداب خوابیدن و بیدار شدن
- ۵۱۸..... هرگاه خواست بخوابد چه کند؟
- ۵۱۸..... شستن دست از چربی قبل از خواب
- ۵۱۸..... سه بار رختخواب را تکان دادن
- ۵۱۹..... هنگام خواب این آیات را بخواند
- ۵۲۰..... خواندن «الله اکبر» و «سبحان الله» و «الحمد لله» هنگام خواب
- ۵۲۱..... بدون عذر و نیاز زیادی رختخواب نداشتن
- ۵۲۱..... خوابیدن پس از نماز عشا و بدون عذر سخن نگفتن
- ۵۲۱..... وضو گرفتن سپس به پهلو راست خوابیدن
- ۵۲۲..... دعای هنگام خوابیدن و هنگام بیدار شدن
- ۵۲۵..... پاک کردن آثار خواب از چهره با دست
- ۵۲۵..... از سوی به سوی شدن در خواب شب
- ۵۲۶..... ۶- آداب خواب
- ۵۲۶..... اقسام خواب
- ۵۲۶..... هرگاه خواب خوب یا بد دیدید چنین بگوید
- ۵۲۸..... شاد شدن با رویای نیکو
- ۵۲۸..... پیامبر را در خواب دیدن

- خبر ندادن به بازی کردن شیطان در خواب..... ۵۲۹
- ۷- آداب اجازه گرفتن..... ۵۲۹
- آداب داخل شدن در منزل ها..... ۵۲۹
- چگونگی اجازه خواستن ۵۳۰
- کسی که اجازه می خواهد کجا بایستد ۵۳۱
- هرگاه از اسم اجازه خواننده پرسیده شد چه بگوید؟ ۵۳۱
- اوقات اجازه گرفتن کنیزان و کودکان ۵۳۲
- در گوشی صحبت نکردن دو نفر مگر با اجازه نفر سوم ۵۳۲
- نگاه نکردن به خانه دیگری بدون اجازه اش ۵۳۲
- اجازه خواستن هنگام خارج شدن ۵۳۳
- ۸- آداب عطسه کردن ۵۳۳
- دعا برای عطسه کننده هنگامی که الحمدلله بگوید ۵۳۳
- چگونه به عطسه زننده پاسخ دهد؟ ۵۳۴
- هرگاه کافر عطسه زد ۵۳۴
- هنگام عطسه زدن چه کار کند ۵۳۵
- چه زمانی به عطسه زننده پاسخ داده شود..... ۵۳۵
- چند بار به عطسه زننده جواب داده شود؟ ۵۳۵
- هنگام خمیازه کشیدن چه باید کرد؟ ۵۳۶
- ۹- آداب عیادت از مریض..... ۵۳۶
- فضیلت عیادت از مریض ۵۳۶
- حکم عیادت از بیماران ۵۳۶
- دعا برای فرد مصیبت زده ۵۳۷
- عیادت کننده کجا بنشیند؟ ۵۳۷
- دعای عیادت مریض ۵۳۸
- راهنمایی کردن بیمار به سوی آنچه که به نفع اوست ۵۳۸
- عیادت کردن زنان از مردان هنگام نبودن فتنه ۵۳۹
- عیادت مشرک ۵۴۰
- دمیدن بر بیمار ۵۴۰

- ۱۰- آداب لباس..... ۵۴۰
- فواید لباس ۵۴۰
- برترین لباس ۵۴۱
- مکان شلوار برای مردان و زنان ۵۴۲
- آویزان نکردن شلوار توسط مردان ۵۴۲
- لباس و رختخوابی که نهی شده‌اند..... ۵۴۳
- چه نوع راه رفتن و پوشیدن لباسی منع شده است؟ ۵۴۶
- زن لباس و زینتش را آشکار نکند ۵۴۸
- توجه نمودن به زینت و نظافت ۵۴۸
- پوشاندن سر ۵۴۹
- دعای پوشیدن لباس جدید و مانند آن ۵۴۹
- دعا برای کسی که لباس جدیدی بپوشد ۵۵۰
- روش کفش پوشیدن ۵۵۰
- انگشتر مردان و چگونه به دست نمودن آن ۵۵۱
- پوششی طلایی که برای زنان جایز است ۵۵۱
- فروتنی در لباس و رختخواب ۵۵۲

۴- کتاب اذکار ۵۵۳

- ۱- احکام اذکار..... ۵۵۳
- فقه ذکر ۵۵۳
- حکمت زیاد یاد کردن پروردگار ۵۵۴
- اقسام ذکر ۵۵۶
- ذکر الله در بدن انسان هفت نوع است ۵۵۷
- ویژگی ذکر و دعا ۵۵۸
- ترس و هراس انسان از پروردگارش دو نوع است ۵۵۸
- ویژگی‌های ذکر ۵۵۹
- روش پیامبر ﷺ در ذکر کردن ۵۵۹
- فضایل ذکر پروردگار بلندمرتبه ۵۶۰

۵۶۲	فواید ذکر پروردگار.....
۵۶۲	باقیات صالحات.....
۵۶۳	فضایل مداومت بر ذکر الله.....
۵۶۵	فضیلت مجالس ذکر.....
۵۶۶	ذکر الله و درود بر پیامبرش در هر مجلسی.....
۵۶۷	کیفر و مجازات کسی که از ذکر الله رو گردانی کند.....
۵۶۸	۲- انواع اذکار.....
۵۶۸	۱. اذکار صبح و شام.....
۵۶۸	وقت اذکار.....
۵۶۹	اذکار صبح و شام.....
۵۷۶	اذکار صبحگاه.....
۵۷۶	اذکار شامگاه.....
۵۷۷	اذکار شبانه.....
۵۷۸	۲. اذکار مطلق.....
۵۸۲	۳. اذکار مقید.....
۵۸۳	۱- آنچه که هنگام ترس و ناراحتی گفته می‌شود.....
۵۸۳	دعای هنگام غم و اندوه.....
۵۸۴	دعای هنگام خوف و ترس از گروهی.....
۵۸۴	هرگاه با دشمن روبه‌رو شد.....
۵۸۵	دعا هنگام یاری خواستن علیه دشمن.....
۵۸۶	دعا علیه ستمکاران.....
۵۸۶	دعای هنگام مغلوب شدن.....
۵۸۷	هرگاه فردی گناه کرد، چه کند؟.....
۵۸۷	دعای فرد بدهکار.....
۵۸۸	هنگام مصیبت کوچک یا بزرگ.....
۵۸۹	ذکر راندن شیطان و وسوسه‌هایش.....
۵۸۹	ذکر هنگام خشم و غضب.....
۵۹۰	۲- اذکار امور عارضی.....
۵۹۰	ذکر وارد شدن به خانه.....

۵۹۰	ذکر برخاستن از مجلس
۵۹۱	هرگاه صدای خروس و الاغ و سگ را بشنود
۵۹۱	کسی که نصیحت شود و سپس تکبر ورزد
۵۹۲	دعای هرگاه خواست منکری را دور کند
۵۹۲	دعا برای کسی که به او نیکی شده است
۵۹۳	دعای هنگام دیدن آغاز رسیدن میوه‌ها
۵۹۳	دعای هنگام تعجب و شادی
۵۹۴	دعای هنگام وزیدن باد
۵۹۴	دعا هنگام دیدن ابر و باران
۵۹۵	دعای پس از باریدن باران
۵۹۶	هرگاه تزکیه کرده شد

۵- کتاب دعا ۵۹۷

۵۹۷	۱- احکام دعا
۵۹۷	انواع دعا
۵۹۸	قدرت دعا
۵۹۹	اجابت دعا
۵۹۹	موانع اجابت دعا
۶۰۱	حالت‌های دعا همراه با بلا
۶۰۱	فضیلت دعا
۶۰۲	آداب دعا و اسباب اجابت
۶۰۳	احکام انواع دعا
۶۰۴	۲- برترین اوقات، جاها و حالت‌هایی که دعا اجابت می‌شود
۶۰۴	۱. برترین اوقات دعا
۶۰۴	۲. برترین مکان‌های دعا
۶۰۴	۳. بهترین حالت‌های دعا
۶۰۷	۳- برخی از دعاهایی که در قرآن کریم و سنت صحیح وارد شده‌اند
۶۰۷	۱. دعاهای قرآنی
۶۱۵	۲. دعاهای نبوی

- ۴- دعاها و اذکاری که انسان را در مقابل شیطان حفاظت می‌نماید..... ۶۲۹
- اقسام بیماری‌ها..... ۶۲۹
- طبابت جسم بر دو نوع می‌باشد..... ۶۳۰
- بیماری‌های قلبی..... ۶۳۱
- دفع نمودن شرارت‌های شیاطین جنی و انسان‌های شیطان صفت..... ۶۳۱
- دشمنی شیطان با فرزندان آدم..... ۶۳۳
- نمونه‌هایی از دشمنی شیطان..... ۶۳۳
- راه‌های شیطان..... ۶۳۵
- راه‌های ورود شیطان..... ۶۳۶
- گام‌های شیطان..... ۶۳۷
- ۱- بنده به وسیله‌ی چه چیزی از شیطان در امان می‌ماند؟..... ۶۳۸
- ۲- درمان و علاج جادو و لمس کردن (شیطان و جن)..... ۶۴۶
- اسباب لمس..... ۶۴۷
- حالت‌های انسان با جن..... ۶۴۷
- حکم رفتن نزد ساحران..... ۶۴۸
- حکم تعلیم و آموزش سحر..... ۶۴۹
- حکم گرفتن اجرت و مزد در مقابل سحر..... ۶۵۰
- اسباب انتشار سحر..... ۶۵۱
- انواع سحر..... ۶۵۲
- علامت‌های ساحران و دروغ‌گویان..... ۶۵۲
- حکم بر طرف کردن سحر از کسی که برایش سحر شده است..... ۶۵۳
- حکم بر طرف کردن سحر به وسیله‌ی سحر..... ۶۵۴
- حد ساحر..... ۶۵۴
- درمان سحر و لمس شیطان‌ها..... ۶۵۶
- کیفیت دم شرعی..... ۶۵۹
- ۳- دعای چشم زخم..... ۶۶۳
- کیفیت اصابت چشم زخم..... ۶۶۳
- درمان کسی که چشم‌زخم به او اصابت کرده است..... ۶۶۴
- صفت غسل کردن..... ۶۶۴

باب سوم: کتاب عبادات

۶۶۸.....	اصول و قواعد شرعی
۶۶۸.....	اقسام احکام شرعی
۶۶۹.....	اقسام اوامر شرعی
۶۷۰.....	حکم انجام دادن اوامر شرعی
۶۷۰.....	دانستن و فقه اقوال و افعال پیامبر ﷺ
۶۷۱.....	مهم‌ترین اصول و قواعد شرعی در فقه اسلامی
۶۷۲.....	افعال پیامبر ﷺ
۶۷۳.....	شروط مقبولیت عمل صالح
۶۷۴.....	آفات عمل صالح
۶۷۴.....	حفظ عمل صالح
۶۷۵.....	اهمیت نیت
۶۷۶.....	معنای اخلاص
۶۷۷.....	حکم ایثار

۱- کتاب طهارت ۶۸۱.....

۶۸۱.....	۱- احکام طهارت
۶۸۱.....	انواع طهارت شرعی
۶۸۱.....	بدترین نجاست
۶۸۲.....	وضعیت و حالت بنده هنگام مناجات پروردگارش
۶۸۳.....	عاقبت بدن و روح
۶۸۳.....	اقسام آبها
۶۸۴.....	حکم استعمال آبهای مصرفی صاف
۶۸۴.....	احکام طهارت
۶۸۶.....	حکم استفاده کردن از ظروف طلا و نقره
۶۸۷.....	انواع نجاسات
۶۸۸.....	۲- استنجا و استجمار
۶۸۹.....	احکام استنجا و استجمار

- حکم رو و پشت به قبله کردن هنگام قضای حاجت..... ۶۸۹
- اماکنی که قضای حاجت در آنجا حرام است ۶۹۰
- چگونگی استجمار ۶۹۰
- ۳- سنت‌های فطرت ۶۹۱
۱. مسواک ۶۹۱
- چگونگی مسواک زدن ۶۹۱
- حکم مسواک ۶۹۱
۲. کوتاه کردن سبیل‌ها و رها کردن ریش و بلند کردن آن ۶۹۲
۳. ختنه کردن ۶۹۲
۴. تراشیدن موهای زاید زیر ناف و کندن موهای زیر بغل و کوتاه کردن ناخن‌ها ۶۹۲
۵. خوشبویی به وسیله‌ی مشک و غیره ۶۹۳
۶. تغییر سفیدی مو به وسیله‌ی حنا و گتّم و مانند آن‌ها ۶۹۳
- حکم رها کردن و گذاشتن ریش ۶۹۴
- خوب نگه داشتن موی سر و روغن زدن و آرایش دادن آن ۶۹۵
- حکم تراشیدن موهای سر شش حالت دارد ۶۹۵
- ۴- وضو ۶۹۶
- فضیلت وضو ۶۹۶
- فروض‌های وضو ۶۹۷
- سنت‌های وضو ۶۹۸
- روش وضوی جایز ۶۹۸
- روش وضوی کامل ۶۹۹
- روش وضوی پیامبر ﷺ ۶۹۹
- انواع وضوی پیامبر ﷺ ۷۰۰
- حکم وضو گرفتن برای هر نمازی ۷۰۰
- روش دعای بعد از اتمام وضو ۷۰۱
- شکننده‌های وضو ۷۰۲
- کسی که در طهارت شک کرد، چه وقت وضو بگیرد؟ ۷۰۳

- ۷۰۳..... حکم باقی بودن روغن بر اعضای وضو.....
- ۷۰۴..... حکم وضو گرفتن برای کسی که همیشه حالت بی‌وضویی دارد.....
- ۷۰۴..... حکم آنچه که از انسان خارج می‌شود.....
- ۷۰۵..... حکم خواب و چرت زدن.....
- ۷۰۵..... ۵- مسح بر موزه‌ها (جوراب چرمی و ضخیم).....
- ۷۰۶..... حکم مسح بر موزه‌ها.....
- ۷۰۶..... مدت مسح بر موزه‌ها.....
- ۷۰۶..... شرط‌های مسح بر موزه‌ها.....
- ۷۰۷..... روش مسح بر موزه‌ها.....
- ۷۰۷..... روش مسح بر عمامه و روسری زنانه.....
- ۷۰۸..... روش مسح بر چوب‌های شکسته‌بندی.....
- ۷۰۸..... ۶- غسل.....
- ۷۰۸..... واجب‌کننده‌های غسل.....
- ۷۰۹..... روش غسل جایز.....
- ۷۰۹..... روش غسل کامل.....
- ۷۰۹..... روش غسل پیامبر ﷺ.....
- ۷۱۰..... برای جنب آنچه که در زیر بیان می‌شود، حرام است.....
- ۷۱۰..... روش خواب جنب.....
- ۷۱۱..... روش غسل کسی که جماع را تکرار می‌نماید.....
- ۷۱۱..... غسل‌های مستحب.....
- ۷۱۲..... احکام غسل.....
- ۷۱۲..... از سنت‌های غسل.....
- ۷۱۲..... مقدار آب غسل.....
- ۷۱۳..... حکم غسل کردن در توالت.....
- ۷۱۳..... حکم کسی که غسل نماید سپس آب از او خارج شود.....
- ۷۱۳..... حکم کسی که از غسل کردن معذور است.....
- ۷۱۴..... حکم غسل روز جمعه.....

- ۷- تیمم..... ۷۱۴
- حکم تیمم..... ۷۱۵
- تیمم به وسیله‌ی چه چیزی جایز است..... ۷۱۶
- روش تیمم..... ۷۱۶
- به وسیله‌ی چه چیزی تیمم از بین می‌رود؟..... ۷۱۷
- باطل کننده‌های تیمم..... ۷۱۷
- آنچه که تیمم برایش مشروع است..... ۷۱۷
- ۸- حیض و نفاس..... ۷۱۸
- اصل خون حیض..... ۷۱۸
- مدت حیض..... ۷۱۸
- بیش‌ترین مدت نفاس..... ۷۱۹
- حکم خونی که از شخص حامله خارج می‌شود..... ۷۱۹
- آنچه که برای شخص حیض و نفاس شده حرام است..... ۷۱۹
- حکم خوردن آنچه که خون حیض را قطع می‌نماید..... ۷۱۹
- نشانه‌ی پاک شدن حیض..... ۷۲۰
- حکم صُفره و گُدره (زردی و تیرگی)..... ۷۲۰
- حکم مباشرت با زن حیض..... ۷۲۰
- حکم جماع کردن با حیض..... ۷۲۰
- مستحاضه: کسی که خون در غیر اوقات حیض از او خارج می‌شود..... ۷۲۱
- حالت‌های مستحاضه..... ۷۲۲
- حکم کسی که دوره حیضش ثباتی ندارد..... ۷۲۲
- حکم آنچه از زن خارج می‌شود..... ۷۲۲
- آنچه که مستحاضه انجام می‌دهد..... ۷۲۳
- ۲- کتاب الصلاة..... ۷۲۵
- ۱- فقه احکام نماز..... ۷۲۵
- حکمت مشروعیت نماز..... ۷۲۵
- فقه استقامت قلب..... ۷۲۷

- ۷۲۸..... علامت تعظیم اوامر الهی
- ۷۲۸..... فقه امر و نهی
- ۷۳۰..... فقه اوامر شرعی
- ۷۳۱..... ویژگی‌های نفس
- ۷۳۲..... حکم نمازهای پنج‌گانه
- ۷۳۳..... علامت‌های بلوغ
- ۷۳۳..... اهمیت نماز
- ۷۳۴..... تعداد نمازهای فرض
- ۷۳۴..... حکم ترک کننده نماز
- ۷۳۵..... فضیلت در انتظار نماز بودن
- ۷۳۶..... فضیلت گام برداشتن با حالت طهارت به قصد در مسجد نماز خواندن
- ۷۳۷..... خشوع در نماز چگونه حاصل می‌شود
- ۷۳۷..... ویژگی‌های گریه مشروع
- ۷۳۸..... تمام زندگی فرد مسلمان عبادت است
- ۷۳۸..... اوقاتی که اعمال بر الله ﷻ عرضه می‌شوند
- ۷۳۹..... ۲- اذان و اقامه
- ۷۳۹..... حکمت مشروعیت اذان
- ۷۴۰..... وقت اذان و نماز در عالم
- ۷۴۰..... حکم اذان و اقامه
- ۷۴۱..... مؤذنان مسجد پیامبر ﷺ چهار نفر بودند
- ۷۴۱..... فضیلت اذان
- ۷۴۲..... قدرت اذان
- ۷۴۲..... چه کسی اذان می‌گوید و اقامه می‌نماید
- ۷۴۳..... شروط صحت اذان
- ۷۴۳..... سنت‌های اذان
- ۷۴۳..... کیفیت اذانی که از سنت ثابت است
- ۷۴۵..... چه کسی در اذان گفتن مقدم می‌شود؟
- ۷۴۵..... حکم تعدد اذان

۷۴۶.....	حکم اذان ضبط شده.....
۷۴۶.....	پخش اذان از طریق وسایل اعلام کننده مانند رادیو و تلویزیون و غیره دو حالت دارد.....
۷۴۶.....	حکم اذان قبل از وقت.....
۷۴۶.....	فضیلت تبعیت و جواب دادن به اذان.....
۷۴۷.....	کسی که صدای اذان را بشنود، چه بگوید؟.....
۷۴۸.....	حکم جواب دادن به بیش از یک مؤذن.....
۷۴۸.....	حکم اجرت گرفتن برای امامت و اذان.....
۷۴۹.....	حکم کسی که وارد مسجد می شود، در حالی که مؤذن اذان می گوید.....
۷۴۹.....	حکم کسی که بعد از اذان از مسجد خارج می شود.....
۷۴۹.....	مقدار بین اذان و اقامه.....
۷۴۹.....	کیفیت اقامه که در سنت ثابت است.....
۷۵۰.....	روش اذان در باران و سردی شدید.....
۷۵۱.....	حکم اذان و اقامه در سفر.....
۷۵۱.....	حکم گفتن اذان و اقامه برای نمازها.....
۷۵۱.....	۳- اوقات نمازهای پنج گانه.....
۷۵۲.....	اوقات نمازهای فرض پنج گانه.....
۷۵۳.....	حکم تأخیر نماز.....
۷۵۴.....	هنگام شدت گرما چه وقتی نماز خوانده شود؟.....
۷۵۴.....	اوقات نماز هنگامی که وقت شان کم باشد.....
۷۵۵.....	۴- شروط نماز.....
۷۵۵.....	وقت نماز فرض.....
۷۵۶.....	آنچه که به وسیلهی آن برای قبله استناد می شود.....
۷۵۶.....	کسی که جهت قبله را نمی شناسد، چگونه نماز بخواند؟.....
۷۵۶.....	صفت لباس در نماز.....
۷۵۷.....	حد عورت مرد و زن.....
۷۵۸.....	مکان نماز.....
۷۵۹.....	کیفیت نماز خواندن در حالت لختی.....

- ۷۶۰..... احکام مساجد.....
- ۷۶۰..... بهترین مکان.....
- ۷۶۰..... ساختن مساجد.....
- ۷۶۱..... آداب دخول مسجد.....
- ۷۶۲..... حکم خوابیدن در مسجد.....
- ۷۶۲..... حکم وارد شدن به مسجد برای کسی که طهارت ندارد.....
- ۷۶۴..... حکم قفل کردن و بستن مساجد.....
- ۷۶۴..... حکم تزیین مساجد به وسیله‌ی نوشتن آیات و غیره.....
- ۷۶۴..... حکم سلام گفتن به کسی که در حال نماز خواندن است.....
- ۷۶۵..... حکم فاصله و مانع گذاشتن در مسجد.....
- ۷۶۵..... اقسام مردم در نماز.....
- ۷۶۶..... حکمت مناجات کردن با پروردگار در نماز.....
- ۷۶۷..... ۵- روش نماز.....
- ۷۸۲..... ۶- اذکار بعد از نمازهای فرض.....
- ۷۸۴..... سنت این است که تسبیح با انگشتان دست یا با بندهای‌شان گفته شود.....
- ۷۸۵..... ۷- احکام نماز.....
- ۷۸۵..... حکم قرائت فاتحه از امام و مأموم و منفرد.....
- ۷۸۶..... اول نماز مسبوق.....
- ۷۸۶..... آنچه که مسلمان در نماز می‌خواند.....
- ۷۸۶..... مکان سکوت در نماز.....
- ۷۸۶..... انواع دعاهای استفتاح.....
- ۷۸۷..... آنچه که نمازگزار از آن دوری می‌نماید.....
- ۷۸۷..... حکم توجه کردن در نماز.....
- ۷۸۸..... حکم سُتره در نماز.....
- ۷۸۸..... حکم عبور از جلوی نمازگزار.....
- ۷۸۹..... جایگاه‌های بالا بردن دستان در نماز.....
- ۷۹۰..... حکم قرائت خواندن نمازگزاران به صورت جهری.....
- ۷۹۰..... حکم رسانیدن صدا پشت سر امام.....

- آنچه برای نمازگزار هنگام نماز مباح است ۷۹۰
- حکم حایل و مانع بین مکان و اعضای سجده ۷۹۱
- کسی که عقلش از بین برود، چگونه قضای نمازها را به جای آورد؟ ۷۹۳
- شخص حیض و جنب چگونه قضای نمازها را به جای آورد؟ ۷۹۳
- حکم کسی که هنگام نماز خواب برود یا آن را فراموش نماید ۷۹۳
- حکم کسی که قیام نمود و تشهد را فراموش کرد ۷۹۳
- حکم کسی که خارج شود و مردم را مشاهده کند که نماز خوانده‌اند ۷۹۳
- حکم آمین گفتن در نماز و خارج از آن ۷۹۴
- باطل کننده‌های نماز ۷۹۴
- ۸- ارکان نماز ۷۹۴
- حکم کسی که یکی از ارکان نماز را ترک کند ۷۹۵
- حکم قرائت فاتحه در نماز ۷۹۶
- حکم اختلاف نیت در نماز ۷۹۶
- حکم خوب نماز خواندن و تمام کردن آن ۷۹۷
- ۹- واجبات نماز ۷۹۹
- حکم کسی که یکی از واجبات نماز را ترک کند ۷۹۹
- فرق میان رکن و واجب ۸۰۰
- ۱۰- سنت‌های نماز ۸۰۰
- حکم استغفار پس از نمازهای فرض ۸۰۰
- کیفیت ذکر ۸۰۱
- ۱۱- اقسام سجده‌ی مشروع ۸۰۱
۱. سجده‌ی نماز ۸۰۱
۲. سجده‌ی سهو ۸۰۱
- اقسام سجده‌ی سهو ۸۰۲
- احکام سجده‌ی سهو ۸۰۳
- در سجده‌ی سهو چه بگوید؟ ۸۰۳
۳. سجده‌ی تلاوت ۸۰۴
- حکم سجده‌ی تلاوت ۸۰۴

- تعداد سجده‌های تلاوت در قرآن ۸۰۵
- چگونگی سجده‌ی تلاوت ۸۰۵
- فضیلت سجده‌ی تلاوت ۸۰۵
- آنچه که در سجده‌ی تلاوت بگوید ۸۰۶
۴. سجده‌ی شکر ۸۰۶
- روش سجده‌ی شکر ۸۰۶
- آنچه در سجده‌ی شکر بگوید ۸۰۷
- ۱۲- نماز جماعت ۸۰۷
- حکم مشروعیت نماز جماعت ۸۰۷
- بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان ۸۰۷
- حکم نماز جماعت ۸۰۸
- فضیلت نماز جماعت در مسجد ۸۰۹
- فضیلت نماز جماعت ۸۱۰
- کجا نماز جماعت بخواند؟ ۸۱۱
- حکم خارج شدن زنان به سوی مساجد ۸۱۱
- حداقل تعداد افراد برای نماز جماعت ۸۱۱
- چه وقتی به نماز جماعت ملحق شود؟ ۸۱۲
- حکم کسی که تنها نماز خوانده و سپس جماعت را در می‌یابد ۸۱۲
- حکم خواندن نماز نفل با جماعت ۸۱۲
- حکم تخلف کردن از نماز جماعت ۸۱۲
- عذرهای ترک نماز جمعه و جماعت ۸۱۲
- حکم حاضر شدن در نماز جماعت با بوی بد ۸۱۳
- ۱۳- احکام امام و مقتدی ۸۱۳
- فضیلت امامت ۸۱۳
- حکم پیروی از امام ۸۱۴
- چه کسی به امامت سزاوارتر است؟ ۸۱۴
- حکم خواندن نماز پشت سر فرد فاسق ۸۱۵
- حکم نماز فردی که شلوارش پایین‌تر از قوزک پاهاست ۸۱۵

- ۸۱۶..... حکم پیشی گرفتن از امام
- ۸۱۶..... احوال مقتدی همراه امام
- ۸۱۷..... احوال مسبوق
- ۸۱۷..... روش طولانی و کوتاه خواندن نماز
- ۸۱۸..... حکم کوتاه خواندن نماز
- ۸۱۸..... مقتدی کجا بایستد؟
- ۸۱۸..... چگونگی صف مردان و زنان پشت سر امام
- ۸۱۹..... فضیلت جایگاه‌ها در صفوف
- ۸۱۹..... اهل صف اول
- ۸۲۰..... حکم راست کردن صف‌ها
- ۸۲۱..... چگونگی امامت کودکان و زنان
- ۸۲۲..... حکم فتحه دادن بر امام
- ۸۲۲..... هرگاه امام بی‌وضو شد
- ۸۲۲..... چگونگی قضای رکعت‌های فوت شده از سوی مقتدی
- ۸۲۳..... حکم نماز پشت صف
- ۸۲۳..... کیفیت اقتدا به امام
- ۸۲۳..... چگونگی روی آوردن امام به سمت مقتدی‌ها
- ۸۲۴..... حکم مصافحه بعد از نماز
- ۸۲۴..... حکم نماز پشت سر کسی که از غیر الله کمک می‌خواهد
- ۸۲۴..... حکم امامت با نجاست
- ۸۲۵..... ۱۴- نماز فرد معذور
- ۸۲۵..... ۱- نماز بیمار
- ۸۲۵..... روش وضو گرفتن بیمار
- ۸۲۵..... روش نماز بیمار
- ۸۲۶..... ۲- نماز مسافر
- ۸۲۷..... حکم قصر و جمع
- ۸۲۸..... چه زمانی مسافر احکام سفر را شروع نماید؟
- ۸۲۸..... روش نماز مسافر پشت سر مقیم

- ۸۲۸..... حکم نماز نفل در سفر
- ۸۲۹..... حکم کسی که در طول سال مسافر است
- ۸۲۹..... کسی که از شهرش دور و در غربت است، سه حالت دارد
- ۸۲۹..... احکام کوتاه خواندن نماز در سفر
- ۸۳۰..... روش نماز خواندن در هواپیما
- ۸۳۰..... حکم مسافر هرگاه به مکه برسد
- ۸۳۰..... حکم اذان و اقامه در سفر
- ۸۳۰..... روش جمع و قصر در سفر
- ۸۳۲..... حکم جمع و قصر در عرفه و مزدلفه
- ۸۳۲..... حکم جماعت در سفر
- ۸۳۲..... حکم جمع در حالت مقیم بودن
- ۸۳۳..... هرگاه مسافر به شهرش باز گردد، چه کند؟
- ۸۳۳..... ۳- نماز خوف
- ۸۳۳..... چگونگی نماز خوف
- ۸۳۵..... ۱۵- نماز جمعه
- ۸۳۵..... حکمت مشروعیت نماز جمعه
- ۸۳۶..... فضیلت روز جمعه
- ۸۳۶..... حکم نماز جمعه
- ۸۳۷..... حکم سفر در روز جمعه
- ۸۳۷..... وقت نماز جمعه
- ۸۳۷..... وقت اذان جمعه
- ۸۳۷..... شروط اقامه‌ی جمعه
- ۸۳۷..... حکم نماز جمعه در شهر
- ۸۳۸..... فضیلت غسل و زود رفتن به نماز جمعه
- ۸۳۹..... زمان غسل جمعه
- ۸۳۹..... حکم غسل جمعه
- ۸۳۹..... بهترین وقت رفتن به نماز جمعه
- ۸۴۰..... آیا نماز جمعه بر مسافر واجب است؟
- ۸۴۰..... ویژگی‌های خطیب

- هرگاه خطیب وارد مسجد شد، چه کار کند؟ ۸۴۰
- خطبه به چه زبانی باشد؟ ۸۴۱
- روش سخنرانی ۸۴۱
- موضوع سخنرانی جمعه ۸۴۲
- مقدار سخنرانی و نماز ۸۴۲
- نحوه‌ی نشستن برای شنیدن سخنرانی ۸۴۳
- حکم سخن گفتن در وسط سخنرانی ۸۴۳
- روش نماز جمعه ۸۴۳
- مسبق چه زمانی جمعه را در می‌یابد؟ ۸۴۴
- حکم سخنرانی پس از نماز جمعه ۸۴۴
- روش سنت جمعه ۸۴۴
- چه زمانی سوره‌ی کهف خوانده شود؟ ۸۴۴
- حکم دعا در حین سخنرانی ۸۴۴
- هنگام ساعت اجابت ۸۴۵
- اگر عید در روز جمعه باشد ۸۴۵
- ۱۶- نماز نفل ۸۴۵
- حکمت مشروعیت نماز نفل ۸۴۶
- انواع نماز نفل ۸۴۶
- اوقات نهی ۸۴۷
- حکمت نهی از نماز نفل در اوقات ممنوعه ۸۴۸
- حکم نماز در اوقات نهی شده ۸۴۹
- شناختن نمازهای دارای سبب ۸۴۹
- اقسام نماز مستحب ۸۵۰
- ۱- سنت‌های راتبه ۸۵۰
- اقسام سنت‌های رواتب ۸۵۰
- سنت‌های مؤکد رواتب ۸۵۲
- احکام سنت‌های رواتب ۸۵۳
- حکم مطلق خواندن نماز مستحبی ۸۵۳

۸۵۴	چگونگی خواندن نماز مستحبی.....
۸۵۴	۲- نماز تهجد.....
۸۵۴	حکم نماز شب.....
۸۵۵	فضیلت نماز شب.....
۸۵۶	لحظه‌ی اجابت دعا در شب.....
۸۵۷	ابتدای نماز شب.....
۸۵۷	فقه نماز شب.....
۸۵۷	بیش‌ترین رکعات نماز شب.....
۸۵۸	وقت نماز تهجد.....
۸۵۸	کیفیت نماز تهجد.....
۸۶۱	۳- نماز وتر.....
۸۶۱	حکم وتر.....
۸۶۱	وقت وتر.....
۸۶۲	حداقل و حداکثر رکعات وتر.....
۸۶۲	وقت نماز وتر.....
۸۶۳	حکم قنوت در نماز وتر.....
۸۶۳	کیفیت دعای قنوت در وتر.....
۸۶۵	حکم قنوت در غیر وتر.....
۸۶۶	کیفیت وتر در سفر.....
۸۶۶	کیفیت قضای وتر.....
۸۶۶	۴- نماز تراویح.....
۸۶۶	حکم نماز تراویح.....
۸۶۷	فضل نماز تراویح.....
۸۶۷	کیفیت نماز تراویح.....
۸۶۹	امامت نماز تراویح.....
۸۶۹	دعا به هنگام ختم قرآن.....
۸۶۹	۵- نماز عید.....
۸۷۰	خطبه‌های رسول الله ﷺ.....
۸۷۰	عیدهای مسلمانان.....
۸۷۰	حکمت مشروعیت نماز عید.....

۸۷۱ حکم نماز عید
۸۷۱ وقت نماز عید
۸۷۱ رفتن به نماز عید
۸۷۲ مکان نماز عید
۸۷۲ روش نماز عید
۸۷۳ خطبه‌ی عید
۸۷۳ احکام نماز عید
۸۷۳ حکم تکبیر در روز عید
۸۷۴ اوقات تکبیر
۸۷۴ شادی در روز عید
۸۷۵ شادی و سرگرمی حرام
۸۷۵ تبریک گفتن به کسی که از نعمتی برخوردار می‌شود
۸۷۵ عیدهای نوظهور
۸۷۶ مشارکت در مناسبت‌های مختلف
۸۷۷ ۶- نماز کسوف و خسوف
۸۷۷ فقه کسوف، این آیه و نشانه الهی
۸۷۷ حکم نماز کسوف
۸۷۸ وقت کسوف
۸۷۸ سبب کسوف
۸۷۸ وقت نماز کسوف
۸۷۸ کیفیت نماز کسوف
۸۷۹ اگر کسوف در وقت نماز فرض روی دهد
۸۷۹ خطبه‌ی کسوف
۸۸۰ قضای نماز کسوف
۸۸۱ ۷- نماز استسقاء
۸۸۱ حکم نماز استسقاء
۸۸۱ حکمت مشروعیت نماز استسقاء
۸۸۱ انواع استسقاء
۸۸۱ وقت خطبه
۸۸۲ روش خطبه استسقاء

۸۸۳ هنگام نزول باران
۸۸۴ پس از خطبه
۸۸۴ روش نماز استسقاء
۸۸۴ ۸- نماز ضحی
۸۸۴ وقت نماز ضحی
۸۸۵ فضل نماز ضحی
۸۸۶ ۹- نماز استخاره
۸۸۶ حکم استخاره
۸۸۶ روش استخاره

۳ - کتاب جنایز..... ۸۸۹

۸۹۰ ۱- راهنمای خردمندان در مصیبت‌ها
۸۹۰ فقه (رعایت عقیده‌ی صحیح در) مصیبت‌ها
۸۹۱ به صبر کنندگان مزده بده
۸۹۳ چه کسانی با سخت‌ترین مصیبت‌ها روبرو می‌شوند؟
۸۹۵ فضایل و ثواب صبر
۸۹۸ صبر مشروع بر سه نوع است
۸۹۸ شرایط صبر سودمند سه تا است
۸۹۸ صبر در مصیبت
۹۰۰ اسباب تقویت صبر انسان بر مصیبت‌ها
۹۰۲ ۲- مرگ و احکام آن
۹۰۲ احوال انسان
۹۰۳ اجل (پایان زندگی دنیا) و مرگ
۹۰۴ وظایف بیمار قبل از مرگ
۹۰۴ آرزوی مرگ
۹۰۵ چگونگی آماده شدن برای مرگ
۹۰۵ تلقین میت
۹۰۵ نشانه‌های حسن خاتمه
۹۰۶ فهم خوب مردن

- نشانه‌های مرگ ۹۰۶
- اموری که بعد از وفات فرد مسلمان لازم است ۹۰۶
- حکم اعلام مرگ فرد مسلمان در میان مردم ۹۰۷
- آداب مصیبت ۹۰۸
- حکم کالبد شکافی میت ۹۰۸
- ۳- غسل میت ۹۰۹
- چه کسی میت را غسل دهد؟ ۹۰۹
- هریک از زن و شوهر می‌توانند دیگری را غسل دهند. ۹۰۹
- غسل جسد سوخته ۹۰۹
- غسل کافر ۹۱۰
- غسل میت به روش سنت ۹۱۰
- ۴- کفن میت ۹۱۱
- روش کفن نمودن میت ۹۱۱
- کفن شهید ۹۱۲
- کفن مُحَرِّم (فردی که در حال احرام مرده است) ۹۱۲
- ۵- روش نماز میت ۹۱۲
- فهم صحیح حضور در جنایز ۹۱۲
- حکم نماز جنازه ۹۱۳
- روش نماز میت ۹۱۳
- صف‌های نماز جنازه ۹۱۵
- روش دعا در نماز جنازه ۹۱۵
- نماز جنازه بر چه افرادی خوانده می‌شود؟ ۹۱۶
- فضلیت نماز جنازه و تشییع آن تا دفن ۹۱۶
- مکان نماز جنازه ۹۱۷
- نماز جنازه غایب ۹۱۷
- عجله کردن برای تجهیز و دفن جنازه ۹۱۸
- حضور زنان در نماز جنازه ۹۱۸
- وقتی میت را به سوی قبرش می‌برند چه می‌گویند ۹۱۸

- ۶- حمل و دفن میت ۹۱۹
- اوقات مکروه دفن مردگان و نماز جنازه ۹۱۹
- حمل میت ۹۱۹
- مکان دفن مسلمان ۹۱۹
- قبر چگونه باشد؟ ۹۲۰
- دفن میت ۹۲۰
- حکم ساختن گنبد و ساختمان بر روی قبر ۹۲۱
- حکم ساختن مسجد بر روی قبر ۹۲۱
- حکم انتقال و بردن میت از قبرش ۹۲۱
- بردن میت از شهری به شهری دیگر ۹۲۱
- حکم نبش قبور ۹۲۲
- چه کسی میت را در قبر بگذارد؟ ۹۲۲
- حکم تشییع جنازه برای زنان ۹۲۲
- مشخص نمودن قبر با نشانه‌ی خاص ۹۲۲
- حکم کسی که در دریا می‌میرد ۹۲۳
- حکم سخنرانی در کنار قبر ۹۲۳
- آداب بعد از دفن میت مسلمان ۹۲۴
- مردن مسلمانی در یکی از کشورهای کفر ۹۲۴
- ۷- تعزیه (تسلیت گفتن) ۹۲۴
- زمان تعزیه ۹۲۴
- تسلیت گفتن ۹۲۵
- مکان تعزیه (تسلیت گفتن) ۹۲۵
- تسلیت گفتن به کفار ۹۲۵
- گریه کردن بر میت ۹۲۶
- ۸- زیارت قبور ۹۲۷
- فلسفه‌ی زیارت قبور ۹۲۷
- زیارت قبور ۹۲۷
- زیارت قبور مشرکین ۹۲۸

۹۲۸.....	زیارت قبور برای زنان.....
۹۲۸.....	روش زیارت قبور.....
۹۲۹.....	آنچه هنگام ورود به قبرستان و زیارت قبور باید بگویند.....
۹۳۰.....	راه رفتن بین قبرها با کفش.....
۹۳۰.....	حکم صدا زدن و به کمک خواستن مردگان.....
۹۳۱.....	آنچه میت را بعد از مرگش همراهی می کند.....
۹۳۱.....	اهدای ثواب اعمال نیک به میت.....
۹۳۳.....	۴ - کتاب زکات.....
۹۳۴.....	۱- احکام زکات.....
۹۳۴.....	انواع زکات.....
۹۳۴.....	حکمت تنوع عبادات.....
۹۳۵.....	شرایط مال سودمند.....
۹۳۶.....	حکم زکات.....
۹۳۶.....	حکمت مشروعیت زکات.....
۹۳۷.....	مالک حقیقی اموال.....
۹۳۷.....	اندازه زکات.....
۹۳۸.....	ثواب پرداخت زکات.....
۹۳۹.....	شروط زکات.....
۹۳۹.....	اموال زکاتی که گردش سال در آنها شرط نیست.....
۹۳۹.....	زکات اموال عمومی.....
۹۴۰.....	اموالی که زکات از آنها باید پرداخت شود.....
۹۴۰.....	اموالی که در آنها زکات واجب نیست.....
۹۴۰.....	احکام زکات.....
۹۴۱.....	۲- اقسام اموال زکات.....
۹۴۱.....	۱- زکات طلا و نقره.....
۹۴۲.....	مقدار نصاب طلا.....
۹۴۲.....	مقدار نصاب نقره.....
۹۴۲.....	زکات طلا و نقره.....

- ۹۴۲..... زکات پول‌های نقد رایج
 ۹۴۳..... تعیین نصاب پول‌های نقد رایج
 ۹۴۳..... تعیین مقدار زکات پول‌های رایج
 ۹۴۳..... زکات حساب جاری
 ۹۴۴..... زکات حقوق ماهیانه
 ۹۴۴..... زکات حقوق کارمندان سازمان‌های خیری
 ۹۴۴..... زکات پاداش‌های پایان خدمت کارمندان
 ۹۴۴..... زکات زیورآلات مخصوص استفاده‌ی شخصی
 ۹۴۵..... زکات الماس و مروارید
 ۹۴۵..... ۲- زکات حیوانات
 ۹۴۵..... زکات حیوانات
 ۹۴۶..... نصاب زکات حیوانات اهلی
 ۹۴۸..... زکات گاو
 ۹۴۸..... نصاب زکات شتر، گاو و گوسفند
 ۹۴۸..... ۱- نصاب زکات شتر
 ۹۴۹..... ۲- جدول نصاب زکات گاو
 ۹۴۹..... ۳- جدول نصاب گوسفند
 ۹۵۱..... ۳- زکات چیزهایی که از زمین بیرون می‌شود
 ۹۵۱..... زکات حبوبات و میوه‌ها
 ۹۵۲..... شرایط زکات حبوبات و میوه‌ها
 ۹۵۲..... مقدار واجب در زکات حبوبات و میوه‌ها
 ۹۵۳..... وقت وجوب پرداخت زکات
 ۹۵۳..... زکات غسل
 ۹۵۳..... زکات مزارع اجاره‌ای
 ۹۵۳..... زکات چیزهایی که از دریا به دست می‌آید
 ۹۵۴..... مقدار زکات نفت خام و معادن
 ۹۵۴..... زکات گنج
 ۹۵۴..... ۴- زکات کالاهای تجاری
 ۹۵۵..... زکات کالاهای تجاری

- ۹۵۵..... اموال مختلف
- ۹۵۵..... زکات صندوق‌های سرمایه‌گذاری
- ۹۵۶..... زکات شرکت‌ها
- ۹۵۷..... حکم زکات سندهای پولی (چک‌ها و سفته‌ها)
- ۹۵۷..... زکات اموال حرام
- ۹۵۸..... ۳- پرداخت زکات
- ۹۵۸..... انواع اموال زکات
- ۹۵۹..... آداب پرداخت زکات
- ۹۵۹..... بهترین افرادی که باید به آن‌ها زکات داده شود
- ۹۶۰..... وقت پرداخت زکات
- ۹۶۰..... تقسیم زکات
- ۹۶۱..... تحویل دادن زکات به حاکم
- ۹۶۱..... ضمانت زکات
- ۹۶۱..... زکات را کجا پرداخت نمایند؟
- ۹۶۲..... پرداخت زکات مال یا پولی که از دیگران طلبکار هستند
- ۹۶۲..... پرداخت زکات مهریه‌ی زن
- ۹۶۳..... مالی که در اختیار خود فرد نیست
- ۹۶۳..... مجازات کسی که زکات نمی‌دهد
- ۹۶۵..... ۴- مصارف زکات
- ۹۶۵..... مستحقین زکات
- ۹۶۵..... مصرف زکات
- ۹۶۶..... گروه‌های مستحق زکات
- ۹۶۷..... به چه کسانی دادن زکات جایز نیست؟
- ۹۶۷..... پرداخت زکات به مؤسسه‌های خیریه
- ۹۶۸..... تقسیم اموال زکات
- ۹۶۸..... سرمایه‌گذاری در اموال زکات
- ۹۶۹..... احکام کسانی که مستحق زکات هستند
- ۹۶۹..... دادن زکات به پدر، فرزند یا شوهر

- کسی که زکات را گرفته است چه بگوید؟ ۹۷۰
- معرفی مال زکات ۹۷۰
- ۵- زکات فطر ۹۷۱
- حکمت مشروعیت فطریه ۹۷۱
- زکات فطر ۹۷۲
- وقت وجوب فطریه ۹۷۲
- وقت پرداخت فطریه ۹۷۲
- مقدار زکات فطر ۹۷۳
- ۶- صدقه مستحبی ۹۷۴
- حکمت مشروعیت صدقه‌ی مستحبی ۹۷۴
- صدقه‌ی مستحبی ۹۷۴
- فضلیت صدقه ۹۷۵
- شایسته‌ترین افراد برای صدقه ۹۷۵
- بهترین صدقات ۹۷۶
- صدقه دادن زن از خانه‌ی شوهر ۹۷۶
- صدقه برای اهل بیت پیامبر ۹۷۷
- صدقه‌ی در هنگام توبه ۹۷۷
- دادن صدقه به کفار ۹۷۷
- کمک به گدایان ۹۷۷
- مجازات گدایی کردن بدون احتیاج ۹۷۸
- برای چه کسی گدایی کردن جایز است؟ ۹۷۸
- فضیلت زیاد صدقه دادن ۹۷۹
- مشرکی که مسلمان شود ثواب صدقات قبل از اسلام را دریافت می‌کند ۹۸۰
- آداب صدقه دادن ۹۸۰
- ۵- کتاب روزه ۹۸۵
- ۱- فقه و احکام روزه ۹۸۵
- حکمت تنوع عبادات ۹۸۵

۹۸۶.....	صحت و پاکی قلب
۹۸۶.....	حکمت مشروعیت روزه
۹۸۷.....	فقه روزه
۹۸۸.....	جایگاه روزه
۹۸۸.....	فضل ماه رمضان
۹۸۹.....	فضل روزه
۹۹۰.....	۲- احکام روزه
۹۹۰.....	حکم روزه‌ی رمضان
۹۹۰.....	اثبات وارد شدن ماه رمضان
۹۹۱.....	احکام رویت هلال رمضان
۹۹۱.....	کسی یا کسانی که هلال ماه رمضان را می‌بینند
۹۹۲.....	حکم اعلان فرا رسیدن رمضان
۹۹۲.....	حکم روزه‌ی کسی که وقت رمضان را نمی‌داند
۹۹۳.....	حکم کسی که در شهری روزه می‌گیرد سپس مسافرت می‌کند
۹۹۳.....	نیت روزه
۹۹۴.....	حکم روزه‌ی افراد کهنسال و بیمار
۹۹۵.....	حکم روزه برای زنی که در حالت حیض و نفاس است
۹۹۶.....	روزه برای زن حامله و شیرده
۹۹۶.....	روزه گرفتن در سفر
۹۹۶.....	روزه‌ی کسی که بیهوش می‌شود
۹۹۷.....	احکام روزه‌داران
۹۹۸.....	کیفیت روزه در سرزمین‌هایی که خورشید غروب نمی‌کند
۹۹۸.....	حکم کسی که روزه‌ی رمضان را ترک کند
۹۹۸.....	اموری که روزه را باطل می‌کنند
۹۹۹.....	مبطلات روزه بر دو نوع هستند
۱۰۰۰.....	اموری که روزه با آن‌ها باطل نمی‌شود، بسیارند
۱۰۰۱.....	اهدای خون برای روزه‌دار
۱۰۰۲.....	آنچه برای روزه‌دار مکروه است

- آنچه بر روزه‌دار واجب است..... ۱۰۰۲
- وصال در روزه ۱۰۰۲
- بوسیدن و در آغوش گرفتن همسر برای روزه‌دار ۱۰۰۳
- آمیزش جنسی (جماع) در روز رمضان ۱۰۰۳
- کفاره شکستن روزه به سبب جماع در روز رمضان..... ۱۰۰۴
- روش به جای آوردن قضای روزه رمضان..... ۱۰۰۵
- به جای آوردن قضایی روزه از جانب مرده ۱۰۰۵
- ضابطه ۱۰۰۶
- ۳- سنت‌های روزه..... ۱۰۰۷
- فضل شب قدر ۱۰۰۹
- ویژگی‌های شب قدر ۱۰۰۹
- ۴- روزه‌ی نافله ۱۰۱۰
- رهنمود نبوی در روزه‌ی نافله..... ۱۰۱۱
- روزه‌ی مشروع ۱۰۱۱
- روزه‌ی نافله ۱۰۱۲
- انواع روزه‌ی نافله ۱۰۱۲
- اقسام روزه‌های نافله ۱۰۱۳
- روزه گرفتن شنبه و یکشنبه..... ۱۰۱۵
- روزه‌هایی که روزه گرفتن حرام است ۱۰۱۶
- روزه گرفتن شش روز شوال قبل از به جای آوردن قضای رمضان ۱۰۱۶
- قطع روزه‌ی نفل ۱۰۱۶
- ۵- اعتکاف..... ۱۰۱۷
- فقه اعتکاف ۱۰۱۷
- حکم اعتکاف ۱۰۱۷
- شروط صحت اعتکاف ۱۰۱۸
- اعتکاف زن در مسجد ۱۰۱۸
- برترین مساجد ۱۰۱۸
- نذر اعتکاف ۱۰۱۸

۱۰۱۹.....	آغاز و پایان اعتکاف.....
۱۰۱۹.....	اعمال معتکف.....
۱۰۱۹.....	برترین وقت‌ها برای اعتکاف.....
۱۰۲۰.....	اموری که باعث باطل شدن اعتکاف می‌شود.....
۱۰۲۰.....	خوابیدن در مسجد.....
۱۰۲۰.....	مدت اعتکاف.....
۱۰۲۱.....	حکم قضای اعتکافی که سنت است.....

۶- کتاب حج و عمره..... ۱۰۲۳

۱۰۲۳.....	۱- فقه احکام حج.....
۱۰۲۴.....	ویژگی‌های مسجدالحرام.....
۱۰۲۶.....	جایگاه بیت الحرام.....
۱۰۲۶.....	محاسن و اسرار حج.....
۱۰۲۷.....	حکم حج.....
۱۰۲۷.....	بر چه کسی حج فرض است.....
۱۰۲۸.....	فضل حج و عمره.....
۱۰۲۹.....	فضل پی در پی انجام دادن حج و عمره.....
۱۰۲۹.....	حج و عمره برای زن بدون محرم.....
۱۰۳۰.....	ادای حج و عمره به نیابت از دیگران.....
۱۰۳۱.....	احرام زنی که در عادت ماهیانه یا نفاس است.....
۱۰۳۱.....	حج و عمره کودک نابالغ.....
۱۰۳۲.....	وارد شدن مشرک به مسجد الحرام.....
۱۰۳۳.....	۲- مواقیت.....
۱۰۳۳.....	حکمت تعیین مواقیت.....
۱۰۳۳.....	اقسام مواقیت.....
۱۰۳۵.....	گذشتن از میقات بدون احرام.....
۱۰۳۵.....	میقات کسانی که در فاصله‌ی مواقیت و مکه ساکن هستند.....
۱۰۳۶.....	میقات کسی که عازم مکه است.....

- ۱۰۳۷..... احرام بستن در هواپیما
- ۱۰۳۸..... حکم کسی که از دو میقات می‌گذرد
- ۳- احرام ۱۰۳۸
- ۱۰۳۸..... حکمت احرام
- ۱۰۳۸..... مکان پوشیدن احرام
- ۱۰۳۹..... کیفیت احرام
- ۱۰۴۰..... شرط نمودن خارج شدن از مناسک به هنگام عذر
- ۱۰۴۱..... نماز خواندن به هنگام احرام
- ۱۰۴۱..... صفت تلبیه
- ۱۰۴۲..... فضل تلبیه
- ۱۰۴۲..... آنچه بر حجاج واجب است
- ۱۰۴۳..... محظورات احرام
- ۱۰۴۴..... حکم کسی که در حال احرام جماع می‌کند
- ۱۰۴۵..... تفاوت میان مرد و زن در احرام
- ۱۰۴۵..... وقت خارج شدن از مناسک (تحلل)
- ۱۰۴۶..... زن مُحرمی که دچار عادت ماهیانه می‌شود
- ۱۰۴۶..... کوتاه کردن مو و ناخن در حالت احرام
- ۱۰۴۷..... آنچه انجام آن برای مُحرّم جایز است
- ۱۰۴۸..... کسی که در حالت احرام بمیرد
- ۴- فدیة ۱۰۴۹
- ۱۰۴۹..... فدیة الاذی
- ۱۰۵۰..... حکم کسی که مرتکب یکی از ممنوعات احرام شود
- ۱۰۵۰..... فدیة ی کشتن شکار خشکی
- ۱۰۵۱..... شکاری که مانند دارد و شکاری که بی مانند است
- ۱۰۵۱..... قطع درخت حرم و کشتن شکار آن
- ۱۰۵۱..... تکرار یکی از ممنوعات احرام
- ۱۰۵۲..... اقسام خون‌هایی که در حج و عمره ریخته می‌شود
- ۱۰۵۳..... قربانی بر چه کسی واجب است

۱۰۵۴.....	مکان ذبح قربانی
۱۰۵۵.....	انتقال گوشت به خارج از حرم
۱۰۵۵.....	۵- انواع مناسک
۱۰۵۷.....	روش وارد شدن به مکه
۱۰۵۷.....	پس از ورود به مسجدالحرام
۱۰۵۸.....	حالت‌های خارج شدن از مناسک
۱۰۵۸.....	آداب مسجدالحرام
۱۰۵۸.....	آداب مساجد
۱۰۶۰.....	۶- عمره و احکام آن
۱۰۶۰.....	حکم عمره
۱۰۶۰.....	تعداد عمره‌های رسول الله ﷺ
۱۰۶۰.....	ارکان عمره
۱۰۶۱.....	واجبات عمره
۱۰۶۱.....	شروط صحت طواف خانه
۱۰۶۱.....	حکم طهارت برای طواف خانه
۱۰۶۲.....	۷- روش عمره
۱۰۶۲.....	روش عمره‌ای که رسول الله ﷺ انجام داده و آن را بیان کرده است
۱۰۶۶.....	اقامه نماز به هنگام طواف یا سعی
۱۰۶۷.....	بوسیدن حجرالاسود
۱۰۶۸.....	فضل طواف خانه کعبه
۱۰۶۹.....	صحبت کردن در اثنای طواف و سعی
۱۰۷۰.....	تکرار عمره
۱۰۷۱.....	طواف وداع بعد از عمره
۱۰۷۱.....	۸- روش حج
۱۰۷۲.....	توقف در مشاعر (منا، مزدلفه، عرفات)
۱۰۷۴.....	حدود منا
۱۰۷۴.....	حدود عرفات
۱۰۷۵.....	وقت توقف در عرفه

- وقت افاضه از عرفات (حرکت از عرفات به سوی مزدلفه)..... ۱۰۷۶
- حدود مزدلفه ۱۰۷۷
- وقت توقف در مزدلفه ۱۰۷۷
- وقت رمی جمره عقبه ۱۰۷۸
- بعد از رمی ۱۰۷۸
- تحلل اول ۱۰۷۹
- اول وقت طواف افاضه ۱۰۸۰
- وقت بازگشت به منا ۱۰۸۰
- حکم توقف حجاج در مشاعر ۱۰۸۱
- ذکر و یاد الله پس از پایان یافتن مناسک ۱۰۸۲
- وقت طواف وداع ۱۰۸۳
- حکم طواف وداع ۱۰۸۴
- روش حج رسول الله ﷺ ۱۰۸۴
- ۹- احکام حج و عمره ۱۰۹۱
- واجبات حج ۱۰۹۲
- ترک عملی از اعمال مناسک ۱۰۹۲
- اعمال روز عید قربان ۱۰۹۲
- سعی قبل از طواف ۱۰۹۳
- حج کسی که در مزدلفه حضور نیابد ۱۰۹۴
- حکم سپری کردن شب در منا ۱۰۹۴
- وقت رمی جمرات در ایام تشریق ۱۰۹۴
- رمی جمرات در شب ۱۰۹۵
- رمی جمرات به نیابت از دیگری ۱۰۹۵
- تاخیر در طواف افاضه ۱۰۹۵
- طواف زنی که دچار عادت ماهیانه یا خونریزی بعد از زایمان شده است ... ۱۰۹۶
- تغییر مناسک ۱۰۹۶
- وارد شدن به کعبه ۱۰۹۷
- محل توقف برای دعا در حج و عمره ۱۰۹۷

- انتقال مکان در حج (افاضات) ۱۰۹۷
- فوت شدن حج و بازماندن از آن ۱۰۹۸
- آنچه به هنگام بازگشت از حج یا عمره یا غیره گفته می‌شود ۱۰۹۹
- ۱۰ - هدی و قربانی ۱۰۹۹
- وقت ذبح هدی ۱۰۹۹
- هدی نافله ۱۱۰۰
- قربانی (اضحیه) ۱۱۰۱
- حکم قربانی ۱۱۰۱
- وقت ذبح قربانی ۱۱۰۲
- شروط هدی و قربانی (اضحیه) ۱۱۰۲
- کسی که قصد قربانی دارد، اموری بر او حرام است ۱۱۰۳
- کیفیت نحر و ذبح ۱۱۰۳
- هدی و قربانی که جایز نیست ۱۱۰۴
- بهترین هدی و قربانی ۱۱۰۵
- ۱۱ - فقه نوازل حج و عمره ۱۱۰۵
- ویزا و مجوز حج ۱۱۰۵
- محدود کردن تعداد حجاج ۱۱۰۵
- کاروان‌های حج و عمره ۱۱۰۶
- حج همراه سازمان‌های دولتی ۱۱۰۶
- سفر زن برای حج و عمره ۱۱۰۷
- نوازل مواقیت ۱۱۰۷
- نوازل احرام ۱۱۰۸
- نوازل طواف و سعی ۱۱۰۹
- نوازل عرفه ۱۱۱۰
- نوازل مزدلفه ۱۱۱۰
- نوازل منا ۱۱۱۲
- حکم اجاره دادن خیمه‌ها در مشاعر ۱۱۱۲
- نوازل رمی جمرات ۱۱۱۳

- ۱۱۱۵..... نوازل هدی
- ۱۱۱۶..... نوازل تراشیدن یا کوتاه کردن مو
- ۱۱۱۶..... نوازل طواف وداع
- ۱۱۱۶..... حکم حج سریع
- ۱۱۱۷..... توجه به مشاعر حج
- ۱۱۱۸..... بهره‌جستن از موسم حج
- ۱۱۱۹..... ۱۲- ویژگی‌های مساجد سه‌گانه
- ۱۱۲۰..... فضل نماز در مساجد سه‌گانه
- ۱۱۲۰..... فضل نماز در مسجد قبا
- ۱۱۲۱..... حدود حرم شهر پیامبر، مدینه
- ۱۱۲۲..... زیارت مسجدالنبی
- ۱۱۲۳..... تعظیم آثار

باب چهارم: معاملات

- ۱۱۲۶..... **کتاب معاملات**
- ۱۱۲۶..... ۱- بخش خرید و فروش (بیع)
- ۱۱۲۶..... فرق بین عبادات و معاملات
- ۱۱۲۷..... توجه به مصلحت‌های بزرگ در دین
- ۱۱۲۷..... کلیدها و اسباب رزق
- ۱۱۲۷..... توبه از گناهان و طلب مغفرت در پیشگاه الله
- ۱۱۲۸..... دعای در پیشگاه الله تعالی
- ۱۱۲۸..... رعایت تقوای الهی
- ۱۱۲۹..... اطاعت از الله و پیامبر
- ۱۱۲۹..... دوری از گناهان
- ۱۱۲۹..... توکل بر الله تعالی
- ۱۱۳۱..... پیایی حج و عمره را به جا آوردن
- ۱۱۳۱..... انفاق در راه الله
- ۱۱۳۱..... انفاق و کمک به طلبه‌ها

- ۱۱۳۲..... رعایت پیوند خویشاوندی
- ۱۱۳۲..... هجرت در راه الله
- ۱۱۳۲..... فضیلت صبح زود رفتن به سر کار
- ۱۱۳۳..... صداقت و گفتن واقعیت در معاملات
- ۱۱۳۳..... فضیلت پرهیزکاری در معاملات
- ۱۱۳۴..... حکمت مشروعیت خرید و فروش
- ۱۱۳۵..... شرایط صحت خرید و فروش
- ۱۱۳۵..... معامله با چه چیز منعقد می‌شود؟
- ۱۱۳۶..... فضیلت گذشت در خرید و فروش
- ۱۱۳۶..... روش تحویل گرفتن کالا
- ۱۱۳۷..... انواع مردم در خرید و فروش
- ۱۱۳۷..... شرط در معامله
- ۱۱۳۸..... فضیلت کسب حلال
- ۱۱۳۸..... بهترین شغل‌ها
- ۱۱۳۹..... کار کردن
- ۱۱۳۹..... هدف از کار کردن و رزق حلال به دست آوردن
- ۱۱۴۰..... اموال مشتبه را کجا باید مصرف کنند؟
- ۱۱۴۰..... خطر کثرت قسم خوردن در خرید و فروش
- ۱۱۴۰..... حکم قیمت‌گذاری
- ۱۱۴۱..... تعیین میزان سود تاجران
- ۱۱۴۱..... احتکار
- ۱۱۴۱..... خرید نسیه‌ی کالا و فروش آن به نقد
- ۱۱۴۲..... بیع عربون
- ۱۱۴۲..... خیانت و فریب در معامله
- ۱۱۴۳..... فسخ معامله
- ۱۱۴۳..... شرط جزائی (حقوقی)
- ۱۱۴۳..... خرید و فروش با کفار
- ۱۱۴۴..... کار در مشاغل حرام

- کار کردن مسلمان در نزد کافر ۱۱۴۵
- برخی از معاملات مباح ۱۱۴۵
- شرکت در معاملات مناقصه‌ای ۱۱۴۷
- قراردادهای نگهبانی و تعمیراتی ۱۱۴۸
- فروش چیزهای شراکتی ۱۱۴۸
- برخی از معاملات ناجایز (بیوع ممنوعه) ۱۱۴۸
- فروختن آب، علف و آتش ۱۱۵۲
- حکم افزودن یا کم کردن در کالا ۱۱۵۲
- فروختن مجله‌ها و روزنامه‌های گمراه کننده و مبتذل ۱۱۵۳
- بیمه‌های تجاری ۱۱۵۴
- خرید و فروش چیزهای مضر ۱۱۵۴
- حقوق مؤلفان و مبتکران ۱۱۵۴
- خرید و فروش یا اجاره‌ی زمین‌های منا، عرفات و مزدلفه ۱۱۵۵
- خرید و فروش نسیه ۱۱۵۵
- معامله قسطی ۱۱۵۵
- وفای به عهد در معاملات حرام ۱۱۵۷
- محاقله (فروش گندم در خوشه) ۱۱۵۷
- حکم مزاینه ۱۱۵۸
- بیع عَرَبِیّه ۱۱۵۸
- خرید و فروش اعضای بدن انسان ۱۱۵۸
- معنای غرر ۱۱۵۹
- بیع غرر و قمار ۱۱۵۹
- مفاسد قمار ۱۱۶۰
- ۲- خیار (داشتن اختیار در معامله) ۱۱۶۰
- حکمت مشروعیت داشتن اختیار در معامله ۱۱۶۰
- اقسام داشتن حق اختیار ۱۱۶۰
- برگرداندن کالا بعد از تحویل گرفتن ۱۱۶۱
- ۳- بیع سَلَم ۱۱۶۳

۱۱۶۳.....	انواع معاملات
۱۱۶۴.....	حکم بیع سلم
۱۱۶۴.....	شرایط صحت بیع سلم
۱۱۶۴.....	۴- ربا
۱۱۶۵.....	اصول معاملات حرام
۱۱۶۵.....	حکم ربا
۱۱۶۶.....	اقسام ربا
۱۱۶۹.....	احکام ربای فضل (اضافه گرفتن دست به دست)
۱۱۷۰.....	معامله‌ی طلای ساخته شده
۱۱۷۰.....	سودهای بانکی
۱۱۷۱.....	معامله با کارت بانک‌ها
۱۱۷۱.....	سپرده‌گذاری در بانک‌های ربوی
۱۱۷۱.....	ربا خواری
۱۱۷۲.....	مصرف درآمدهای ربوی
۱۱۷۲.....	حکم اموال ربوی بعد از توبه
۱۱۷۳.....	خرید و فروش حیوانات
۱۱۷۳.....	تجارت با طلا و نقره
۱۱۷۴.....	صرافی یا تبادل پول‌های نقد رایج
۱۱۷۴.....	برخی از احکام صرافی (یا تعویض پول‌ها)
۱۱۷۴.....	۵- قرض
۱۱۷۴.....	انواع معاملات
۱۱۷۵.....	حکمت مشروعیت قرض
۱۱۷۵.....	فضیلت و ثواب قرض دادن
۱۱۷۶.....	حکم قرض
۱۱۷۶.....	تعیین مهلت در قرض‌ها
۱۱۷۶.....	پرداخت قرض
۱۱۷۷.....	خوبی کردن در قرض
۱۱۷۷.....	فضیلت مهلت دادن به تنگدست یا بخشیدن قرض

- حالت‌های فرد بدهکار..... ۱۱۷۸
- ۶- رهن (گرو)..... ۱۱۷۹
- اقسام معاملات از نظر جواز و التزام..... ۱۱۷۹
- حکمت مشروعیت گرو..... ۱۱۷۹
- شرایط صحت رهن..... ۱۱۸۰
- فروختن گرو..... ۱۱۸۰
- رهن املاک..... ۱۱۸۰
- چه زمانی پیمان رهن تمام می‌شود؟..... ۱۱۸۱
- ۷- ضمانت و کفالت..... ۱۱۸۱
- حکم ضمانت..... ۱۱۸۱
- ضمانت چگونه منعقد می‌شود؟..... ۱۱۸۲
- پیامدهای ضمانت..... ۱۱۸۲
- زمان پایان قرارداد ضمانت..... ۱۱۸۲
- کفالت..... ۱۱۸۲
- حکم کفالت..... ۱۱۸۲
- چه زمانی از کفیل رفع مسئولیت می‌شود؟..... ۱۱۸۳
- فرق بین ضمانت و کفالت..... ۱۱۸۳
- حکم به سفر رفتن فرد بدهکار..... ۱۱۸۳
- کفالت کار کردن..... ۱۱۸۳
- حکم اعتصاب کارگران..... ۱۱۸۴
- ۸- حَوَالَه..... ۱۱۸۵
- حکمت مشروعیت حواله..... ۱۱۸۵
- شروط حواله..... ۱۱۸۵
- حکم قبول حواله..... ۱۱۸۵
- پیامدهای حواله..... ۱۱۸۶
- حواله‌های بانکی..... ۱۱۸۷
- ۹- صلح..... ۱۱۸۷
- حکمت مشروعیت صلح..... ۱۱۸۷

- ۱۱۸۷..... فضیلت اصلاح بین مردم
- ۱۱۸۸..... حکم صلح
- ۱۱۸۹..... اقسام صلح
- ۱۱۸۹..... چه نوع صلحی جایز است؟
- ۱۱۸۹..... شرایط صلح عادلانه
- ۱۱۹۰..... صلح در قرض مدت‌دار
- ۱۱۹۰..... حقوق همسایه
- ۱۱۹۱..... ۱۰- حَجْر (ممانعت فرد کم‌خرد و ... از تصرف در مالش)
- ۱۱۹۱..... حکمت مشروعیت حَجْر
- ۱۱۹۱..... اقسام حَجْر
- ۱۱۹۲..... حکم مفلس (افراد ورشکسته و...)
- ۱۱۹۲..... احکام مفلس (ورشکسته)
- ۱۱۹۲..... زندانی کردن بدهکار
- ۱۱۹۳..... شرایط زندانی کردن بدهکار
- ۱۱۹۳..... فضیلت مهلت دادن به تنگ‌دست
- ۱۱۹۴..... حکم کسی که مال خود را در نزد مفلس (ورشکسته) می‌یابد
- ۱۱۹۴..... ممنوعیت کودک و دیوانه از تصرف در مالش
- ۱۱۹۴..... چه زمانی کودک در اموالش تصرف کند؟
- ۱۱۹۵..... ۱۱- وکالت
- ۱۱۹۵..... حکمت مشروعیت وکالت
- ۱۱۹۶..... حکم وکالت
- ۱۱۹۶..... وکالت در چه اموری جایز است؟
- ۱۱۹۷..... صورتهای مختلف وکالت
- ۱۱۹۷..... پایان زمان وکالت
- ۱۱۹۷..... وکیل گرفتن
- ۱۱۹۷..... درخواست وکالت
- ۱۱۹۸..... ۱۲- شرکت
- ۱۱۹۸..... حکمت مشروعیت شرکت

- ۱۱۹۸..... حکم شرکت
- ۱۱۹۹..... انواع شرکت
- ۱۲۰۰..... فواید شرکت
- ۱۲۰۱..... حکم بازار بورس یا بازارهای مالی و کالاهای تجاری به صورت بورس
- ۱۲۰۲..... استفاده نمودن از اسم فرد دیگر در تجارت
- ۱۲۰۲..... صندوق‌های کارمندی
- ۱۲۰۳..... ۱۳- مساقات و مزارعه (نگهداری و آبیاری باغ و زراعت)
- ۱۲۰۳..... فضیلت آبیاری و زراعت
- ۱۲۰۳..... حکمت مشروعیت آبیاری و زراعت
- ۱۲۰۴..... قرارداد آبیاری و زراعت
- ۱۲۰۴..... حکم مخایره
- ۱۲۰۵..... اجاره زمین
- ۱۲۰۵..... فروش باغ‌ها
- ۱۲۰۶..... حکم نگهداری سگ
- ۱۲۰۶..... ۱۴- اجاره
- ۱۲۰۶..... حکم اجاره
- ۱۲۰۶..... حکمت مشروعیت اجاره
- ۱۲۰۷..... انواع اجاره
- ۱۲۰۷..... شروط اجاره
- ۱۲۰۸..... فروختن ملک اجاره‌ای و ..
- ۱۲۰۸..... شرایط و نحوه‌ی پرداخت اجرت رایج
- ۱۲۰۸..... اجاره وقف
- ۱۲۰۹..... زمان پرداخت هزینه اجاره
- ۱۲۰۹..... ضمانت چیزی که مورد اجاره واقع شده است
- ۱۲۰۹..... فروختن و اجاره نمودن در یک معامله
- ۱۲۱۰..... دارایی‌های اجاره‌ای که مستأجر در پایان مدت اجاره مالک می‌شود
- ۱۲۱۰..... حقوق گرفتن در برابر کارهای عبادی
- ۱۲۱۰..... حکم اجاره دادن املاک و .. به کسانی که معامله‌ی حرام می‌کنند

- پیش پرداخت مبلغی به عنوان تضمین تخلیه ملک اجاره‌ای ۱۲۱۱
- آوردن کارگر و خدمت کار کافر به جزیره العرب ۱۲۱۱
- صدور مجوز بر اقامه‌ی شعایر کفر ۱۲۱۲
- ۱۵ - مسابقه ۱۲۱۳
- حکمت مشروعیت مسابقه ۱۲۱۳
- انواع مسابقه ۱۲۱۳
- شروط صحت مسابقه ۱۲۱۳
- حکم مسابقه کشتی و بوکس ۱۲۱۴
- جایزه گرفتن در مسابقات ۱۲۱۴
- هزینه جوایز مسابقات از کجا تأمین شود ۱۲۱۵
- حکم قمار و شرط بندی ۱۲۱۵
- مسابقات رسانه‌های عمومی ۱۲۱۶
- حکم بازی یانصیب (بخت‌آزمایی) ۱۲۱۶
- بازی با توپ ۱۲۱۷
- کار باید یا منفعت دینی یا منفعت دنیوی داشته باشد ۱۲۱۸
- کارت‌های خرید تشویقی ۱۲۱۸
- ۱۶ - عاریه ۱۲۱۹
- حکمت مشروعیت عاریه ۱۲۱۹
- حکم عاریه ۱۲۲۰
- شروط صحت عاریه ۱۲۲۰
- آنچه عاریه دادنش مباح است ۱۲۲۰
- عاریه دادن حرام ۱۲۲۱
- حکم محافظت از عاریه ۱۲۲۱
- ضمانت عاریه ۱۲۲۱
- انتهای مدت عاریه ۱۲۲۲
- ۱۷ - غصب ۱۲۲۲
- انواع محرمات ۱۲۲۳
- حکم غصب ۱۲۲۳

- آبادانی در زمین غصبی ۱۲۲۳
- برگرداندن مال غصبی ۱۲۲۴
- تغییر مال غصبی در دست غاصب ۱۲۲۴
- مخلوط کردن مال غصبی با مالی دیگر ۱۲۲۴
- تلف شدن مال غصبی ۱۲۲۵
- تصرفات غاصب ۱۲۲۵
- قول معتبر در غصب ۱۲۲۵
- حکم کسی که موجب نابودی مال دیگران شود ۱۲۲۵
- حکم آن چه حیوانات نابود می کنند ۱۲۲۵
- برگرداندن مال غصبی ۱۲۲۶
- از بین بردن مال حرام ۱۲۲۶
- سرایت آتش سوزی از ملکی به ملک همسایه ۱۲۲۶
- مال غصبی ۱۲۲۶
- دفع یورش مهاجم ۱۲۲۷
- ۱۸- شفعه و شفاعت ۱۲۲۷
- حکمت مشروعیت شفعه ۱۲۲۸
- حکم شفعه ۱۲۲۸
- وقت شفعه ۱۲۲۸
- ثبوت شفعه ۱۲۲۹
- حکم شفعه‌ی همسایه ۱۲۲۹
- اقسام شفاعت ۱۲۲۹
- ۱۹- ودیعه ۱۲۳۰
- حکمت مشروعیت ودیعه ۱۲۳۰
- حکم ودیعه ۱۲۳۰
- حکم قبول ودیعه ۱۲۳۱
- ضمانت ودیعه ۱۲۳۱
- حکم برگرداندن ودیعه ۱۲۳۱
- سپرده گذاری در بانک ۱۲۳۲

۱۲۳۳.....	۲۰- کشت و کار در زمین‌های بایر
۱۲۳۳.....	فضیلت کشاورزی در زمین‌های بایر به هدف نیکوکاری
۱۲۳۳.....	حکم کشت و کار در زمین‌های بایر
۱۲۳۴.....	چگونگی کشت و آبادانی زمین بایر
۱۲۳۵.....	مالکیت زمین‌های نزدیک شهر
۱۲۳۵.....	زمین‌های تحت اختیار حکومت اسلامی
۱۲۳۵.....	حکم ایجاد حصار دور زمینی
۱۲۳۶.....	استفاده از آب عمومی
۱۲۳۶.....	استخدام ساریان.....
۱۲۳۶.....	تعدی به حق دیگران
۱۲۳۶.....	۲۱- جعاله
۱۲۳۷.....	حکم جعاله.....
۱۲۳۷.....	چگونگی جعاله
۱۲۳۷.....	فرق بین جعاله و اجاره
۱۲۳۷.....	فسخ جعاله.....
۱۲۳۷.....	حکم کسی که منفعتی به فردی برساند
۱۲۳۸.....	۲۲- لقطه و لقیط
۱۲۳۸.....	حکم لقطه.....
۱۲۳۸.....	انواع اموال گم شده
۱۲۳۹.....	حکم گم شده بعد اعلان بین مردم
۱۲۴۰.....	گرفتن حیوان گم شده.....
۱۲۴۰.....	حکم گم شده حرم مکی
۱۲۴۱.....	حکم اعلان گم شده در مسجد
۱۲۴۱.....	نوزاد گم شده
۱۲۴۲.....	حکم برداشتن نوزاد سر راهی
۱۲۴۲.....	حکم نوزاد سر راهی
۱۲۴۲.....	سرپرستی نوزاد سر راهی
۱۲۴۲.....	میراث و دیه نوزاد سر راهی

- ۱۲۴۳..... بچه سرراهی را به چه کسی تحویل می دهند؟
- ۱۲۴۳..... حکم فرزند خواندگی
- ۱۲۴۴..... ۲۳- وقف
- ۱۲۴۴..... حکمت مشروعیت وقف
- ۱۲۴۴..... حکم وقف
- ۱۲۴۵..... شروط صحت وقف
- ۱۲۴۵..... قرارداد وقف چگونه منعقد می شود؟
- ۱۲۴۶..... تصرف در وقف
- ۱۲۴۶..... شرایط مال موقوفه
- ۱۲۴۶..... وقف نامه را چگونه بنویسند؟
- ۱۲۴۶..... احکام وقف
- ۱۲۴۷..... حکم مال وقفی که قابل استفاده نباشد
- ۱۲۴۸..... تغییر مال وقف
- ۱۲۴۸..... مسئول مال وقفی
- ۱۲۴۸..... برترین دروازه های وقف
- ۱۲۴۹..... زکات مال وقفی
- ۱۲۴۹..... حکم وقف کافر
- ۱۲۴۹..... ۲۴- هبه (بخشش) و صدقه
- ۱۲۵۰..... حکم هبه و صدقه
- ۱۲۵۰..... روش پیامبر ﷺ در انفاق
- ۱۲۵۱..... فضیلت سخاوت و نیکوکاری
- ۱۲۵۱..... حکم گرفتن بخششی
- ۱۲۵۲..... دادن هبه
- ۱۲۵۲..... چگونه انسان از مال خود به فرزندان بدهد
- ۱۲۵۳..... حکم کسی که با مال پدرش کار می کند
- ۱۲۵۳..... رجوع از هبه
- ۱۲۵۳..... اگر کسی به ما هدیه ای داد، چه بگوییم؟
- ۱۲۵۴..... حکم نپذیرفتن هدیه

- ۱۲۵۴..... حکم دادن هدیه برای به دست آوردن مصلحتی
- ۱۲۵۴..... بزرگ‌ترین صدقه
- ۱۲۵۵..... حکم بخشش در هنگام مرگ
- ۱۲۵۵..... هدیه دادن به مشرک و قبول هدیه از وی
- ۱۲۵۵..... برترین درجات صدقه
- ۱۲۵۶..... فضیلت انفاق در راه‌های خیر
- ۱۲۵۷..... ۲۵- وصیت
- ۱۲۵۷..... حکمت مشروعیت وصیت
- ۱۲۵۷..... حکم وصیت
- ۱۲۵۸..... وصیت چه کسی معتبر است؟
- ۱۲۵۸..... مقدار مال وصیت شده
- ۱۲۵۹..... شرایط وصی در تصرف مال
- ۱۲۵۹..... فرق بین وصیت و هبه
- ۱۲۵۹..... روش وصیت کردن
- ۱۲۶۰..... وصیت برای چه کسی درست است؟
- ۱۲۶۰..... صورت‌های مختلف وصیت
- ۱۲۶۰..... تغییر دادن وصیت
- ۱۲۶۱..... برترین وصیت‌ها
- ۱۲۶۱..... وصیت در مصارف گناه
- ۱۲۶۲..... وقت اعتبار وصیت
- ۱۲۶۲..... تقسیم مال میت
- ۱۲۶۳..... وقت قبول وصیت
- ۱۲۶۳..... احکام وصیت
- ۱۲۶۳..... متن وصیت
- ۱۲۶۴..... باطل کننده‌های وصیت
- ۱۲۶۴..... ۲۶- آزاد نمودن برده
- ۱۲۶۴..... آزادی و بردگی در اسلام
- ۱۲۶۵..... حکمت مشروعیت آزاد نمودن برده

آزاد نمودن برترین برده‌ها	۱۲۶۵
فضلیت آزاد نمودن برده	۱۲۶۵
با چه کلماتی برده آزاد می‌شود؟	۱۲۶۶
برده‌ی مکاتب	۱۲۶۶
حکم تدبیر	۱۲۶۶

باب پنجم: نکاح و توابع آن

۱- کتاب نکاح	۱۲۷۱
۱- احکام نکاح	۱۲۷۱
فقه ازدواج	۱۲۷۱
فضلیت ازدواج	۱۲۷۲
حکمت مشروعیت ازدواج	۱۲۷۲
انواع نکاح	۱۲۷۳
انتخاب همسر	۱۲۷۴
برترین زنان	۱۲۷۴
حکمت تعدد زوجات (چند همسری)	۱۲۷۵
روش خواستگاری	۱۲۷۶
خواستگاری بر روی خواستگاری دیگری (برادر مسلمان)	۱۲۷۷
خواستگاری از زنی که عده می‌گذراند	۱۲۷۷
حکم اجازه زن در ازدواج	۱۲۷۷
ارکان عقد نکاح	۱۲۷۸
شروط نکاح	۱۲۷۸
شرایط ولی	۱۲۷۸
نکاح بدون ولی (سرپرست)	۱۲۷۹
در چه زمانی عقد زن درست است؟	۱۲۸۰
عقد ازدواج	۱۲۸۰
شاهد گرفتن در عقد ازدواج	۱۲۸۱
هم‌کفو (هم‌تراز) بودن معتبر در نکاح	۱۲۸۱

- ۱۲۸۱..... خطبهٔ نکاح
- ۱۲۸۱..... تبریک نکاح
- ۱۲۸۲..... آداب شب زفاف
- ۱۲۸۳..... اهداف ازدواج
- ۱۲۸۳..... غسل مرد با همسرش
- ۱۲۸۳..... ۲- محرمات در نکاح
- ۱۲۸۳..... انواع زنانی که ازدواج با آنها حرام است
- ۱۲۸۶..... حکم ام ولد (کنیزی که از مولای خود بچه دارد)
- ۱۲۸۶..... زنی که شوهرش گم شده است
- ۱۲۸۶..... ازدواجی که یکی از زوجین نماز نمی‌خوانند
- ۱۲۸۷..... ۳- شروط نکاح
- ۱۲۸۸..... ازدواج مسیار
- ۱۲۸۸..... ۱- نکاح شغار
- ۱۲۸۸..... ۲- نکاح حلاله
- ۱۲۸۹..... ۳- نکاح متعه (صیغه)
- ۱۲۸۹..... حکم ازدواج مدنی
- ۱۲۹۰..... حکم ازدواج صوری
- ۱۲۹۰..... حکم ازدواج به نیت طلاق
- ۱۲۹۱..... حکم نکاح زن پنجم
- ۱۲۹۱..... حکم ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان
- ۱۲۹۲..... دوم: شرط‌های فاسدی که نکاح را باطل نمی‌گرداند
- ۱۲۹۲..... ترمیم بکارت از دست رفته
- ۱۲۹۲..... ۴- عیب‌های معتبر در نکاح
- ۱۲۹۳..... عیوب در نکاح بر دو نوع است
- ۱۲۹۴..... ۵- ازدواج کفار با خودشان
- ۱۲۹۵..... روش ازدواج کفار
- ۱۲۹۵..... حکم مسلمان شدن یکی از زوجین کافر
- ۱۲۹۶..... نکاحی که یکی از زوجین مرتد شود

- ۱۲۹۶..... صورت‌های مسلمان شدن شوهر
- ۱۲۹۷..... ۶- صداق (مهریه)
- ۱۲۹۷..... فقه صداق (مهریه)
- ۱۲۹۷..... پرداخت مهریه زن
- ۱۲۹۸..... اندازه صداق (مهریه) زن
- ۱۲۹۹..... انواع مهر
- ۱۲۹۹..... وقت پرداخت مهر
- ۱۲۹۹..... گرفتن از مهریه زن
- ۱۳۰۰..... مقدار مهریه زنی که شوهرش را از دست می‌دهد
- ۱۳۰۰..... ۷- اعلان نکاح
- ۱۳۰۱..... حکم عکس گرفتن در عروسی و.....
- ۱۳۰۲..... حکم برداشتن ابرو (و موهای صورت زنان)
- ۱۳۰۲..... غسل و وضوی کسی که موهایش را رنگ کرده است
- ۱۳۰۳..... احکام آرایش زن مسلمان
- ۱۳۰۴..... استفاده از عدسه چشمی دو حالت دارد
- ۱۳۰۵..... جراحی زیبایی
- ۱۳۰۶..... ۸- ولیمه‌ی عروسی
- ۱۳۰۶..... حکم ولیمه
- ۱۳۰۶..... حکم قبول کردن دعوتی عروسی
- ۱۳۰۷..... برخی از آداب حضور در مجالس
- ۱۳۰۷..... حضور در ولیمه‌ای که در آن منکر وجود دارد
- ۱۳۰۸..... خوردن از غذای ولیمه
- ۱۳۰۸..... دعای مجلس عروسی
- ۱۳۰۹..... آداب روز بعد از زفاف
- ۱۳۰۹..... کسی که زنی را دید و خوشش آمد، چه کار کند؟
- ۱۳۰۹..... پذیرایی از علما و افراد آبرومند
- ۱۳۱۰..... ۹- حقوق همسر
- ۱۳۱۱..... حقوق زن بر شوهرش

۱۳۱۲.....	حقوق مرد بر زنش
۱۳۱۳.....	همبستری در زمان حیض
۱۳۱۳.....	احکام زن دوم
۱۳۱۴.....	جمع همسران در یک منزل
۱۳۱۴.....	عدالت بین زنان
۱۳۱۵.....	احکام تقسیم نوبت شب بین همسران
۱۳۱۶.....	وقت معتبر در تقسیم نوبت بین زنان
۱۳۱۷.....	بازگشت شوهر از مسافرت
۱۳۱۷.....	کسی که از همسرش تقاضای همبستری دارد و قبول نمی‌کند
۱۳۱۷.....	حکم مصافحه با زن بیگانه (نامحرم)
۱۳۱۸.....	مسافرت زن بدون محرم
۱۳۱۸.....	شرایط حجاب شرعی
۱۳۱۸.....	حکم حجاب شرعی
۱۳۱۹.....	رانندگی زن
۱۳۲۱.....	۱۰- احکام حاملگی و تولد
۱۳۲۱.....	راز مشابهت فرزند و پسر و دختر شدن
۱۳۲۱.....	حکم جلوگیری طبیعی (عزل)
۱۳۲۲.....	سقط نطفه
۱۳۲۲.....	استفاده از قرص‌های جلوگیری
۱۳۲۲.....	درمان فرد عقیم (نازا)
۱۳۲۳.....	احکام تخم گذاری با تلقیح
۱۳۲۳.....	مدت حاملگی زن
۱۳۲۳.....	حکم ایجاد تغییر در جنین
۱۳۲۴.....	انواع حاملگی
۱۳۲۵.....	انواع تولد
۱۳۲۵.....	تولد مصنوعی
۱۳۲۶.....	عمل جراحی برداشتن جنین (سزارین)
۱۳۲۶.....	حکم مزده دادن به تولد فرزند

وقت نامگذاری نوزاد..... ۱۳۲۶

نامگذاری نوزاد ۱۳۲۷

عقیقه و وقت آن ۱۳۲۸

۱۱- ناسازگاری در زندگی زناشویی و راه درمان آن ۱۳۲۸

ناسازگاری ۱۳۲۹

صفت زن ناسازگار..... ۱۳۲۹

۲- کتاب طلاق ۱۳۳۳

۱- احکام طلاق..... ۱۳۳۳

حکمت مشروعیت طلاق ۱۳۳۳

طلاق در اختیار کیست؟ ۱۳۳۴

طلاق چه کسی معتبر است؟ ۱۳۳۴

حکم طلاق..... ۱۳۳۴

حکم اطاعت از پدر و مادر در طلاق ۱۳۳۵

حالت‌های معتبر در طلاق..... ۱۳۳۵

صیغه یا کلمات طلاق ۱۳۳۵

کسی که به زنش بگوید تو بر من حرامی..... ۱۳۳۶

صورت‌های مختلف طلاق ۱۳۳۶

طلاق با وسایل ارتباط جمعی معاصر ۱۳۳۷

شک در طلاق ۱۳۳۷

دادن مال (پول) به زن مطلقه ۱۳۳۷

طلاق زنی که برایش مهریه تعیین کرده‌اند..... ۱۳۳۸

۲- طلاق سنت و بدعت ۱۳۳۹

صورت‌های طلاق سنت ۱۳۳۹

طلاق بدعت ۱۳۴۱

۳- طلاق رجعی و بائن ۱۳۴۲

مطلقه رجعی کجا عده بگذراند؟..... ۱۳۴۳

مطلقه بائن با طلاق ثلاثه، کجا عده بگذراند؟ ۱۳۴۴

- در چه صورتی طلاق در اختیار زن است؟ ۱۳۴۷
- انواع طلاق بائن ۱۳۴۷
- حکم طلاق معلق ۱۳۴۷
- ۳- رجوع در طلاق** ۱۳۴۹
- حکمت مشروعیت رجوع ۱۳۴۹
- حکم مطلقه رجعی ۱۳۴۹
- شروط صحت رجوع ۱۳۵۱
- روش رجوع کردن ۱۳۵۱
- حکم شاهد گرفتن در طلاق و رجوع ۱۳۵۱
- ۴- خلع** ۱۳۵۳
- حکمت مشروعیت خلع ۱۳۵۳
- حکم خلع ۱۳۵۴
- خلع از چه کسی درست است؟ ۱۳۵۴
- وقت خلع ۱۳۵۴
- منع زن از ازدواج ۱۳۵۵
- چه مالی جایز است که در برابر آن خلع کنند؟ ۱۳۵۵
- ۵- ایلاء** ۱۳۵۷
- حکمت مباح بودن ایلاء ۱۳۵۷
- حکمت محدود شدن مدت ایلاء ۱۳۵۷
- روش ایلاء ۱۳۵۷
- ۶-ظهار** ۱۳۵۹
- حکم ظهار ۱۳۵۹
- حکمت ابطال ظهار ۱۳۵۹
- صورت‌های مختلف ظهار ۱۳۵۹
- احکام ظهار ۱۳۶۰

کفارة ظهار ۱۳۶۰

۷- لعان ۱۳۶۳

حکمت مشروعیت آن ۱۳۶۳

تهمت زنا به زن ۱۳۶۳

شروط لعان ۱۳۶۴

لعان چیست؟ ۱۳۶۴

روش لعان ۱۳۶۴

پیامدهای لعان ۱۳۶۵

۸- عده ۱۳۶۷

حکمت مشروعیت عده ۱۳۶۷

حکم عده ۱۳۶۷

احکام عده ۱۳۶۸

انواع زنانی که عده می گذرانند ۱۳۶۸

عده غیر زوجه ۱۳۷۰

ترک آرایش زن به خاطر وفات شوهر ۱۳۷۰

مدت ترک آرایش زن به خاطر وفات شوهر ۱۳۷۱

مکان عده گذراندن زنی که شوهرش وفات کرده است ۱۳۷۱

چه کارهایی برای زن شوهر مرده جایز است؟ ۱۳۷۲

حکم از خانه بیرون شدن زن شوهر مرده ای که عده می گذراند ۱۳۷۲

۹- شیرخوارگی ۱۳۷۵

حکم شیرخوارگی ۱۳۷۵

افراد حرام از شیرخوارگی ۱۳۷۵

قاعده شیرخوارگی که موجب تحریم می شود ۱۳۷۶

حد شیرخوارگی ۱۳۷۶

شیرخوارگی چگونه ثابت می شود؟ ۱۳۷۶

- ۱۳۷۶..... پیامدهای شیرخوارگی
- ۱۳۷۷..... شیرخوارگی در بزرگ سالی
- ۱۰- حضانت** ۱۳۷۹
- انواع حضانت (سرپرستی) کودک ۱۳۷۹
- مستحق‌ترین فرد به حضانت ۱۳۷۹
- انتقال حضانت از فردی به فرد دیگر ۱۳۸۱
- مخارج حضانت ۱۳۸۱
- ۱۱- نفقه (یا مخارج) زندگی** ۱۳۸۳
- فضلیت انفاق ۱۳۸۳
- از چه مالی انفاق کنند؟ ۱۳۸۴
- نفقه همسر ۱۳۸۴
- حقوق زنی که شوهرش غایب است ۱۳۸۵
- نفقه پدران، فرزندان و خویشاوندان ۱۳۸۶
- شروط نفقه بر خویشاوند ۱۳۸۶
- حقوق برده و کنیز ۱۳۸۷
- مخارج حیوانات ۱۳۸۷
- احوال انفاق کننده ۱۳۸۸
- صندوق خیریه ۱۳۸۸
- خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها** ۱۳۹۱
- حکم خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها ۱۳۹۱
- تأثیر غذا بر انسان ۱۳۹۲
- اصل در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها ۱۳۹۲
- پذیرایی از مهمان ۱۳۹۴
- انواع خوردنی و نوشیدنی ۱۳۹۴
- فضلیت انواع خرما ۱۳۹۵

- ۱۳۹۵..... فواید خرما
- ۱۳۹۶..... حیوانات و پرندگان حلال گوشت
- ۱۳۹۶..... حیوانات و پرندگان حرام گوشت
- ۱۳۹۷..... انواع حیوانات درنده حرام
- ۱۳۹۷..... انواع پرندگان حرام گوشت
- ۱۳۹۸..... مواد خوراکی حرام
- ۱۳۹۸..... مرده و خون حلال
- ۱۳۹۸..... روغن‌هایی که در غذاها استفاده می‌شود
- ۱۳۹۹..... خوردن گوشت حیوان جَلَّالَه
- ۱۳۹۹..... خوردن چیز حرام چه زمانی مباح می‌شود؟
- ۱۴۰۰..... حکم خمر (شراب)
- ۱۴۰۰..... مجازات شراب خوار
- ۱۴۰۱..... کسانی که به خاطر شراب لعنت شده‌اند
- ۱۴۰۱..... حکم نوشیدن نبید (آب خرما)
- ۱۴۰۱..... خوردن از مال دیگران
- ۱۴۰۱..... خوردن و نوشیدن با کافر
- ۱۴۰۲..... خوردن و نوشیدن در ظروف حرام
- ۱۴۰۲..... افتادن مگس در ظرف غذا
- ۱۴۰۳..... نكَاة (آماده و حلال نمودن حیوان حلال گوشت با ذبح شرعی)**
- ۱۴۰۳..... روش ذبح
- ۱۴۰۳..... شروط صحت ذبح
- ۱۴۰۴..... بهترین روش ذبح شرعی
- ۱۴۰۵..... بسم الله گفتن هنگام ذبح حیوان و شکار
- ۱۴۰۵..... انواع مردار
- ۱۴۰۶..... ذبیحه اهل کتاب
- ۱۴۰۶..... حکم خوردن گوشت شکار

۱۴۰۷.....	حکم ذبح حیوان به نیت اهدای ثواب آن به میت
۱۴۰۹.....	صید (شکار)
۱۴۰۹.....	حکم صید
۱۴۱۰.....	شروط شکار حلال
۱۴۱۰.....	حالت‌های شکار
۱۴۱۰.....	حکم نگهداری سگ
۱۴۱۱.....	حکم بازی با صید
۱۴۱۱.....	احکام صید (شکار)
۱۴۱۲.....	سرگرم کردن کودکان با پرندگان

باب ششم: کتاب فرایض

۱۴۱۶.....	کتاب فرایض
۱۴۱۶.....	۱- احکام ارث
۱۴۱۶.....	اهمیت علم فرایض
۱۴۱۶.....	احوال انسان
۱۴۱۷.....	علم فرایض
۱۴۱۷.....	موضوع علم فرایض
۱۴۱۷.....	ثمره‌ی علم فرایض
۱۴۱۷.....	فریضه
۱۴۱۷.....	حقوق متعلق به ترکه
۱۴۱۸.....	ارکان ارث
۱۴۱۸.....	اسباب ارث
۱۴۱۸.....	شروط ارث
۱۴۱۹.....	موانع ارث
۱۴۱۹.....	ارث زن مطلقه
۱۴۱۹.....	اقسام ارث
۱۴۲۰.....	اقسام ورثه

- ۱۴۲۰..... مردانی که وارث هستند.....
- ۱۴۲۰..... زنانی که وارث هستند.....
- ۱۴۲۲..... ۲- اصحاب فروض.....
- ۱۴۲۲..... ارث دو نوع است: فرض و تعصیب؛.....
- ۱۴۲۳..... تعداد کسانی که بر مبنای سهام تعیین شده ارث می‌برند.....
- ۱۴۲۳..... میراث اهل فروض.....
- ۱۴۲۳..... ۱- میراث شوهر.....
- ۱۴۲۴..... ۲- میراث همسر.....
- ۱۴۲۵..... ۳- میراث مادر.....
- ۱۴۲۶..... ۴- میراث پدر.....
- ۱۴۲۷..... ۵- میراث پدربزرگ.....
- ۱۴۲۸..... ۶- میراث مادربزرگ.....
- ۱۴۲۸..... ۷- میراث دختر.....
- ۱۴۲۹..... ۸- میراث دخترِ پسر.....
- ۱۴۳۰..... ۹- میراث خواهر تنی یا حقیقی.....
- ۱۴۳۱..... ۱۰- میراث خواهرِ پدري.....
- ۱۴۳۲..... ۱۱- میراث برادر و خواهر مادری.....
- ۱۴۳۳..... ۳- عصبه.....
- ۱۴۳۳..... ۱- عصبه بنفس.....
- ۱۴۳۳..... توصیف میراث عصبه بنفس.....
- ۱۴۳۴..... جهات تعصیب.....
- ۱۴۳۴..... جهات عصبه.....
- ۱۴۳۵..... ۲- عصبه به سبب غیر.....
- ۱۴۳۵..... ۳- عصبه به همراه غیر.....
- ۱۴۳۶..... قواعدی در بحث میراث.....
- ۱۴۳۸..... مال موروث «ترکه».....
- ۱۴۳۹..... ۳- حجب.....
- ۱۴۴۰..... احوال ورثه.....

- ۱۴۴۰..... اقسام ورثه
- ۱۴۴۱..... اقسام حجب
- ۱۴۴۲..... اقسام ورثه از جهت حجب حرمان
- ۱۴۴۳..... قواعد حجب حرمان به شخص
- ۱۴۴۴..... ۴- تاصیل مسایل
- ۱۴۴۴..... فایده‌ی تاصیل
- ۱۴۴۴..... اصول مسایل ورثه
- ۱۴۴۵..... اصول مسایل اهل فروض
- ۱۴۴۶..... ۵- تقسیم ترکه
- ۱۴۴۶..... راه‌های تقسیم ترکه
- ۱۴۴۷..... دادن مقداری از ترکه به کسانی که در تقسیم میراث حضور دارند
- ۱۴۴۷..... اقسام ورثه از جهت ارث
- ۱۴۴۷..... اقسام مسایل اهل فروض
- ۱۴۴۸..... ۶- عول
- ۱۴۴۸..... اثر عول بر ورثه
- ۱۴۴۸..... اقسام اصول مسایل از جهت عول
- ۱۴۴۹..... عول اصول
- ۱۴۵۰..... ۷- مساله رد
- ۱۴۵۰..... سبب رد
- ۱۴۵۰..... ورثه‌ای که مساله‌ی رد شامل آن‌ها نمی‌شود
- ۱۴۵۱..... ورثه‌ای که زیادت ترکه به آن‌ها باز گردانده می‌شود
- ۱۴۵۱..... شروط رد
- ۱۴۵۱..... مسایل رد
- ۱۴۵۲..... ۸- میراث ذوی‌الارحام
- ۱۴۵۳..... شروط ارث ذوی‌الارحام
- ۱۴۵۳..... کیفیت ارث بردن ذوی‌الارحام
- ۱۴۵۴..... ۹- میراث حمل (جنین)

- ۱۰- میراث خنثی مشکل ۱۴۵۵
- نشانه‌های شناخت وضعیت خنثی ۱۴۵۵
- میراث خنثی مشکل ۱۴۵۵
- تقسیم میراث خنثی مشکل ۱۴۵۶
- ۱۱- میراث مفقود ۱۴۵۶
- احکام مفقود ۱۴۵۶
- احوال مفقود ۱۴۵۶
- ۱۲- میراث کسی که غرق شده یا زیر آوار مانده و امثال آن‌ها ۱۴۵۷
- احوال کسانی که غرق شدند یا زیر آوار ماندند و امثال آن‌ها ۱۴۵۸
- ۱۳- میراث قاتل ۱۴۵۸
- حکم میراث قاتل ۱۴۵۹
- میراث مرتد و کسی که گم شده ۱۴۵۹
- ۱۴- میراث غیر مسلمانان ۱۴۵۹
- ارث بردن مسلمان از کافر ۱۴۵۹
- میراث غیر مسلمان ۱۴۶۰
- میراث کسی که پدرش مشخص نیست ۱۴۶۰
- ۱۵- میراث زن ۱۴۶۰
- زن در پنج چیز نصف مرد حق دارد ۱۴۶۱

باب هفتم: کتاب قصاص

- ۱- کتاب قصاص ۱۴۶۴
- ۱- جنایات ۱۴۶۴
- ۱- جنایت بر نفس ۱۴۶۴
- حکمت مشروعیت قصاص ۱۴۶۴
- حفظ ضروریات پنج‌گانه ۱۴۶۵
- اقسام حقوق ۱۴۶۶
- مساوات میان مردم ۱۴۶۶
- حکم قصاص ۱۴۶۷

۱۴۶۸	۲- اقسام قتل
۱۴۶۸	۱- قتل عمد
۱۴۶۸	حکم کشتن عمدی انسان
۱۴۶۹	صورت‌های مختلف قتل عمد
۱۴۷۰	مجازات قتل عمد
۱۴۷۰	شروط قصاص نفس
۱۴۷۱	شروط اجرای قصاص
۱۴۷۱	اما اگر ولی دم مجنون باشد، منتظر وی نمی‌مانند
۱۴۷۲	حکم کودک یا مجنونی که مرتکب قتل شود
۱۴۷۲	حکم شراکت در قتل
۱۴۷۲	حکم کسی که دیگری را اجبار به قتل می‌کند
۱۴۷۲	اثبات قصاص
۱۴۷۳	کیفیت اجرای قصاص
۱۴۷۴	رفتار با جانی هنگام قصاص
۱۴۷۴	اولیای مقتول
۱۴۷۵	مقدار دیه قتل عمد
۱۴۷۵	احکام قتل عمد
۱۴۷۶	حکم قسامه
۱۴۷۶	شروط قسامه
۱۴۷۶	صفت قسامه
۱۴۷۶	حکم کسی که عمدا خودکشی می‌کند
۱۴۷۷	توبه‌ی قاتلی که مرتکب قتل عمد شده است
۱۴۷۸	۲- قتل شبهه عمد
۱۴۷۸	حکم قتل شبهه عمد
۱۴۷۸	مجازات قتل شبهه عمد
۱۴۷۹	دلیل تنوع احکام قتل
۱۴۷۹	حکم تشریح بدن انسان
۱۴۸۰	حکم ترور
۱۴۸۰	۳- قتل خطا
۱۴۸۱	اقسام قتل خطا

- ۱۴۸۲ حکم به جای آوردن قضایی روزه‌ی مرده
- ۱۴۸۲ آنچه به عهده‌ی عاقله‌ی انسان می‌باشد
- ۱۴۸۳ آنچه به عهده‌ی عاقله نیست و آن را نمی‌پردازد
- ۱۴۸۳ ۲- جنایت کم‌تر از نفس
- ۱۴۸۴ ۱- قصاص در اعضا و جوارح
- ۱۴۸۴ شروط قصاص در اعضا و جوارح
- ۱۴۸۵ ۲- قصاص در زخم و جراحت‌ها
- ۱۴۸۵ شروط قصاص در زخم و جراحت
- ۱۴۸۵ بخشیدن قصاص
- ۱۴۸۶ سرایت جنایت
- ۱۴۸۶ مساوات در حقوق
- ۱۴۸۷ حکم کسی که پرده از اسرار مردم بر می‌دارد
- ۱۴۸۷ اهدای خون
- ۱۴۸۸ ۳- دیه
- ۱۴۸۸ ۱- احکام دیه
- ۱۴۸۸ اقسام دیه
- ۱۴۸۸ حکم دیه
- ۱۴۸۹ حالت‌های وجوب دیه
- ۱۴۹۰ دیه قتل خطا
- ۱۴۹۰ چه کسانی متحمل پرداخت دیه می‌باشند
- ۱۴۹۱ بخشیدن دیه
- ۱۴۹۱ آنچه دیه ندارد
- ۱۴۹۲ ۲- اقسام دیه
- ۱۴۹۲ ۱- دیه‌ی نفس
- ۱۴۹۲ اصل دیه مرد مسلمان
- ۱۴۹۲ دیه‌ی زن مسلمان
- ۱۴۹۳ مقدار دیه‌ی کفار
- ۱۴۹۳ دیه‌ی جنین
- ۱۴۹۴ قتل ذمی

۱۴۹۴.....	۲- ديه در كم تر از نفس.....
۱۴۹۴.....	اقسام ديه در كم تر از نفس.....
۱۴۹۴.....	بخش اول: ديهی اعضا.....
۱۴۹۵.....	دیهی دندانها.....
۱۴۹۵.....	دیهی مو.....
۱۴۹۶.....	دیهی عضو فلج.....
۱۴۹۶.....	بخش دوم: دیهی زخمهای سر و جراحتهای سایر بدن.....
۱۴۹۷.....	دیهی جائفه.....
۱۴۹۷.....	بخش سوم: دیهی استخوان.....

باب هشتم: کتاب حدود

۱۵۰۰.....	کتاب حدود.....
۱۵۰۰.....	۱- احکام حدود.....
۱۵۰۰.....	انواع حدود.....
۱۵۰۰.....	تعداد حدود.....
۱۵۰۱.....	حکمت مشروعیت حدود.....
۱۵۰۱.....	حفظ ضروریات پنج گانه.....
۱۵۰۲.....	فقه حدود.....
۱۵۰۲.....	فقه اقامه‌ی حدود.....
۱۵۰۳.....	حدود شرعی.....
۱۵۰۳.....	تفاوت میان قصاص و حدود.....
۱۵۰۴.....	چه کسی حد بر او جاری می‌شود؟.....
۱۵۰۴.....	تاخیر در اقامه‌ی حد.....
۱۵۰۴.....	مسئول اقامه‌ی حدود.....
۱۵۰۵.....	اقامه‌ی حدود در مکه.....
۱۵۰۵.....	صفت شلاق در حدود.....
۱۵۰۵.....	اجتماع حدود در یک شخص.....
۱۵۰۵.....	شدیدترین انواع شلاق.....
۱۵۰۶.....	حکم کسی که نزد حاکم به حدی اقرار می‌کند.....

- فصل پرده‌پوشی از خود و دیگران ۱۵۰۶
- حکم میانجی‌گری در حدود ۱۵۰۷
- نماز خواندن بر مقتول ۱۵۰۸
- حکم اقامه‌ی حدود ۱۵۰۸
- اقامه‌ی حد بر غیر مسلمان ۱۵۰۹
- نوع جهلی که مانع اقامه‌ی حد می‌شود ۱۵۰۹
- ۲- اقسام حدود ۱۵۱۰
- ۱- حد زنا ۱۵۱۰
- حکم زنا ۱۵۱۰
- ضررهای زنا ۱۵۱۱
- راه‌های پیشگیری از زنا ۱۵۱۱
- اقسام زنا ۱۵۱۲
- مجازات زناکار در دنیا ۱۵۱۲
- مجازات زناکار در آخرت ۱۵۱۳
- شروط حد زنا ۱۵۱۳
- بر چه کسی حد اجرا می‌شود؟ ۱۵۱۴
- از دواج بعد از زنا ۱۵۱۵
- حکم ولد الزنا ۱۵۱۵
- زنا با محارم ۱۵۱۵
- از الله متعال سلامتی و عافیت را خواستاریم ۱۵۱۶
- عمل قول لوط ۱۵۱۶
- زشتی و قباحت آن ۱۵۱۶
- حکم عمل قوم لوط ۱۵۱۷
- حکم سحاق ۱۵۱۷
- حکم استمناء ۱۵۱۷
- ۲- حد قذف ۱۵۱۸
- حکمت مشروعیت حد قذف ۱۵۱۸
- حکم قذف ۱۵۱۸
- الفاظ قذف ۱۵۱۹

۱۵۱۹.....	شروط وجوب حد قذف
۱۵۱۹.....	ثبوت حد قذف
۱۵۲۰.....	مجازات قذف
۱۵۲۰.....	سقوط حد قذف
۱۵۲۰.....	نتایج ثبوت حد قذف
۱۵۲۱.....	حکم کسی که دیگری را به عملی جز زنا یا لواط متهم می کند
۱۵۲۱.....	۳- حد سرقت
۱۵۲۱.....	حکم سرقت
۱۵۲۲.....	حکمت مشروعیت حد سرقت
۱۵۲۲.....	حکمت مشروعیت حد سرقت
۱۵۲۳.....	مجازات سارق
۱۵۲۳.....	مقدار نصاب سرقت
۱۵۲۳.....	شروط قطع دست دزد
۱۵۲۴.....	میانجی گری در حد سرقت بعد از ابلاغ آن به حاکم حرام است
۱۵۲۵.....	عدم اجرای حدود به دلیل وجود شبهه
۱۵۲۵.....	حکم کسی که از بیت المال دزدی می کند
۱۵۲۵.....	دزدی از دستگاه خودپرداز
۱۵۲۶.....	دزدی از مالی که حفاظت نشده
۱۵۲۶.....	حکم کسی که امانت را منکر شود
۱۵۲۷.....	حکم مال دزدیده شده
۱۵۲۷.....	حکم کسی که قبل از بازداشت شدن توبه کند
۱۵۲۷.....	۴- حد راهزنی (قطاع الطريق)
۱۵۲۷.....	صفات قطاع الطريق
۱۵۲۸.....	حکم جرابه
۱۵۲۸.....	مجازات قطاع الطريق
۱۵۲۹.....	شروط وجوب حد قطاع الطريق
۱۵۲۹.....	کیفیت تبعید وی
۱۵۳۰.....	توبه‌ی محارب
۱۵۳۰.....	اما اگر قبل از توبه دستگیر شود، حد جرابه بر وی جاری می شود

- ۱۵۳۰ حکم ربودن
- ۱۵۳۱ کیفیت دفاع از جان
- ۱۵۳۱ حکم زندیق
- ۱۵۳۳ ۵- حد اهل بغی
- ۱۵۳۳ صفت باغیان
- ۱۵۳۳ برخورد با باغیان
- ۱۵۳۳ رفتار واجب به هنگام جنگ دو گروه
- ۱۵۳۴ خروج علیه امام مسلمانان (حاکم اسلامی)
- ۱۵۳۵ آنچه بر حاکم اسلامی واجب است
- ۱۵۳۶ آنچه بر امت در قبال حاکم واجب است
- ۱۵۳۶ توبه‌ی کسی که جرمی مرتکب شده که موجب حد است
- ۱۵۳۷ تعزیر
- ۱۵۳۷ اقسام مجازات‌ها
- ۱۵۳۸ حکمت مشروعیت تعزیر
- ۱۵۳۸ حکم تعزیر
- ۱۵۳۹ اقسام تعزیر
- ۱۵۳۹ انواع تعزیر
- ۱۵۴۰ مقدار مجازات تعزیر
- ۱۵۴۰ حکم شراب (خمر)
- ۱۵۴۰ حکم تحریم شراب (می)
- ۱۵۴۱ ثبوت شرب خمر
- ۱۵۴۲ مجازات شراب‌خوار
- ۱۵۴۳ حکم مواد مخدر
- ۱۵۴۴ مجازات کسانی که با مواد مخدر سر و کار دارند
- حکم هر آنچه باعث سستی و ناتوانی در بدن و تنبلی و بی‌حسی اعضا شود
- ۱۵۴۵ استفاده از الکل در پزشکی
- ۱۵۴۶ جعل اسناد
- ۱۵۴۶ ارتداد

۱۵۴۶	حکم مرتد
۱۵۴۷	حکمت مشروعیت قتل مرتد
۱۵۴۸	اقسام ارتداد
۱۵۴۹	رفتار با مرتد
۱۵۵۰	ارتداد شوهر یا همسر
۱۵۵۱	یمین (سوگند)
۱۵۵۱	صفت سوگندی که منعقد می‌شود
۱۵۵۱	سوگند خوردن به غیر الله
۱۵۵۱	زیاد سوگند خوردن
۱۵۵۲	اقسام سوگندها
۱۵۵۳	کفاره‌ی سوگند به غیر الله
۱۵۵۳	احکام سوگند
۱۵۵۴	حادث شدن در سوگند
۱۵۵۴	شروط وجوب کفاره‌ی سوگند
۱۵۵۵	کفاره‌ی سوگند
۱۵۵۵	مقدم داشتن کفاره‌ی سوگند (قبل از اینکه حادث شود کفار را بپردازد)
۱۵۵۶	حقیقت سوگند
۱۵۵۶	حکم کسی که چیزی حلال را بر خود حرام کند جز همسرش
۱۵۵۷	سوگند خوردن به مصحف
۱۵۵۷	سوگند خوردن بر انجام گناه و معصیت
۱۵۵۸	سوگند خوردن به خاطر احترام
۱۵۵۸	نذر
۱۵۵۸	حکم نذر
۱۵۵۹	نذر برای غیر الله
۱۵۵۹	چه کسی نذر وی صحیح است؟
۱۵۵۹	اقسام نذر
۱۵۶۱	حکم کسی که از وفای به نذر ناتوان باشد
۱۵۶۱	نذر امور دشوار
۱۵۶۱	محل صرف نذر

حکم کسی که نذر وی آمیخته از اطاعت و معصیت باشد..... ۱۵۶۱

باب نهم: کتاب قضاوت

کتاب قضاوت..... ۱۵۶۴

۱- احکام قضاوت و قاضیان..... ۱۵۶۴

حکمت مشروعیت قضاوت..... ۱۵۶۴

حکم قضاوت..... ۱۵۶۵

شروط قاضی..... ۱۵۶۵

انتخاب قاضی..... ۱۵۶۶

کامل بودن شریعت اسلام..... ۱۵۶۷

اموری که باید قاضی از آن‌ها دوری کند..... ۱۵۶۸

۲- فضل قضاوت..... ۱۵۶۸

۳- خطر قضاوت..... ۱۵۶۹

امانت قضاوت..... ۱۵۶۹

اقسام قاضی‌ها و عملکرد آن‌ها..... ۱۵۷۰

مطالبه‌ی جایگاه قضاوت..... ۱۵۷۱

چه کسی قضاوت را برعهده می‌گیرد؟..... ۱۵۷۱

۴- آداب قاضی..... ۱۵۷۲

آیا قاضی می‌تواند بر مبنای علم خود قضاوت کند؟..... ۱۵۷۳

فضل اصلاح بین مردم..... ۱۵۷۳

موعظه‌ی طرفین دعوی قبل از حکم..... ۱۵۷۴

تفاوت میان قاضی وض مفتی..... ۱۵۷۶

۵- صفت حکم..... ۱۵۷۶

۶- دعاوی و بینات..... ۱۵۷۷

شروط صحت دعوی..... ۱۵۷۸

صفت دعوی..... ۱۵۷۸

حکم شرکت‌های حقوقی..... ۱۵۷۹

حالت‌های مختلف بینه..... ۱۵۷۹

۱۵۸۰	افراد از حیث اتهام
۱۵۸۰	حکم قاضی
۱۵۸۱	محل رسیدگی به دعوی
۱۵۸۱	نامه نگاری بین دو قاضی
۱۵۸۳	خطر قسم دروغ
۱۵۸۳	حکم تقسیم املاک
۱۵۸۳	۷- کیفیت اثبات دعوی
۱۵۸۳	۱- اقرار (اعتراف)
۱۵۸۴	چه کسی اقرار وی صحیح است
۱۵۸۴	حکم اقرار
۱۵۸۴	۲- شهادت
۱۵۸۴	شروط وجوب ادای شهادت
۱۵۸۵	ادای شهادت
۱۵۸۶	حکم گواهی دروغ
۱۵۸۶	شروط کسی که شهادتش پذیرفته می شود
۱۵۸۷	حکم شهادت دادن بر مبنای شهادت دیگری
۱۵۸۷	موانع شهادت
۱۵۸۹	چون شاهدان از شهادت خود رجوع کنند
۱۵۸۹	۳- سوگند
۱۵۹۰	آنچه سوگند خوردن در آن مشروع است
۱۵۹۰	حکم سوگند خوردن در دعوی
۱۵۹۱	تغلیظ در سوگند
۱۵۹۲	مشروعیت سوگند
۱۵۹۲	بدترین مردم
۱۵۹۲	۸- احکام زندان
۱۵۹۲	حکم زندانی
۱۵۹۲	صفت زندان
۱۵۹۳	اقسام زندان

- احکام زندان ۱۵۹۴
- آنچه بر ولی امر در قبال زندانیان واجب است ۱۵۹۴

باب دهم: کتاب خلافت و امارت

۱- کتاب خلافت و امارت ۱۵۹۸

- ۱- احکام خلیفه ۱۵۹۸
- حکم تعیین خلیفه ۱۵۹۸
- اولی الامر ۱۵۹۸
- صفت ثبوت رهبری امام ۱۵۹۹
- خلافت تنها در اختیار الله است ۱۶۰۰
- اقسام دستورات حاکمان ۱۶۰۱
- اهل خلافت ۱۶۰۱
- تقاضای امارت ۱۶۰۲
- فضیلت امام عادل و مجازات امام ظالم ۱۶۰۳
- خلافت و امامت برای مردان است نه زنان ۱۶۰۴
- چگونگی بیعت مردم با امام ۱۶۰۴
- بیعت با دو خلیفه ۱۶۰۴
- بهترین و بدترین پیشوایان ۱۶۰۵
- ۲- وظایف خلیفه ۱۶۰۵
- ۳- وظایف امت ۱۶۱۰
- حکم پناهندگی سیاسی ۱۶۱۳

۲- نکاتی به هنگام ظهور فتنه ها ۱۶۱۵

- ۱- احکام فتنه ها ۱۶۱۵
- اصل فتنه ها ۱۶۱۵
- ظهور فتنه ها ۱۶۱۶
- فقه فتنه ها ۱۶۱۷
- آغاز فتنه ها ۱۶۱۸

- شراره‌های فتنه..... ۱۶۱۹
- ۲- راه‌های سالم ماندن از فتنه‌ها ۱۶۲۰
- ۱- خشکاندن اساس فتنه‌ها و مانع شدن از رشد آن‌ها در بدو ظهور؛ و برخورد با کسانی که در پی آن هستند..... ۱۶۲۰
- ۲- پرهیز از شر، دری از درهای خیر است ۱۶۲۱
- ۳- همراهی با علما به هنگام ظهور فتنه‌ها..... ۱۶۲۱
- ۴- همراهی با جماعت مسلمانان ۱۶۲۳
- ۵- بررسی اخبار ۱۶۲۵
- ۶- حفظ زبان ۱۶۲۸
- ۷- صبر و مهربانی و بردباری در هر حال ۱۶۳۱
- ۸- مواجه شدن با فتنه‌ها با اعمال نیک ۱۶۳۴
- ۹- دعا و روی آوردن به الله در دفع فتنه‌ها..... ۱۶۳۶
- ۱۰- پناه بردن به الله از فتنه‌ها..... ۱۶۴۰
- ۱۱- دوری و فاصله گرفتند از فتنه‌ها..... ۱۶۴۱
- ۱۲- عدم آرزوی مرگ به هنگام فتنه‌ها..... ۱۶۴۳

باب یازدهم: دعوت به سوی الله

- کتاب دعوت به سوی الله..... ۱۶۴۶
- ۱- کامل بودن دین اسلام..... ۱۶۴۶
- سنت‌های جهان آفرینش ۱۶۴۶
- سنت‌های شرعی ۱۶۴۶
- برتری الله بر بشریت..... ۱۶۴۷
- بزرگ‌ترین نعمت ۱۶۴۸
- راه نجات و رستگاری..... ۱۶۵۲
- ۲- حکمت خلقت انسان..... ۱۶۵۳
- مراحل و زمان‌هایی که انسان آن‌ها را می‌گذراند ۱۶۵۴
- کمال نعمت قلب..... ۱۶۵۵
- فقه دنیا و آخرت ۱۶۵۶

- ۱۶۵۷..... ارزش دنیا به نسبت آخرت
- ۱۶۵۹..... اصل خوشبختی و بدبختی
- ۱۶۶۰..... ۳- دعوت به سوی الله متعال
- ۱۶۶۰..... فضل الله با ارسال پیامبران
- ۱۶۶۱..... وظیفه‌ی انبیاء و پیامبران
- ۱۶۶۲..... اسباب هدایت
- ۱۶۶۳..... دعوت دادن بشریت برای امت واجب است
- ۱۶۶۵..... تقدیم نمودن امور دینی بر کارهای دنیا
- ۱۶۶۵..... باقی ماندن دین
- ۱۶۶۵..... فضیلت دعوت دادن به سوی الله متعال
- ۱۶۶۶..... اقسام مردم در عمل
- ۱۶۶۷..... ۴- فضیلت دعوت و دعوتگران
- ۱۶۶۷..... اصل دعوت
- ۱۶۶۹..... لطف و عنایت الله در فرستادن رسولان
- ۱۶۷۰..... برترین انبیا و رسولان
- ۱۶۷۰..... برترین امت‌ها
- ۱۶۷۲..... برترین قرن‌ها
- ۱۶۷۳..... قیام اصحاب پیامبر ﷺ برای دعوت به سوی الله
- ۱۶۷۴..... مقدم دانستن کارهای دینی بر کارهای دنیوی
- ۱۶۷۵..... فضیلت دعوت به سوی الله
- ۱۶۷۷..... ۵- احکام دعوت به سوی الله
- ۱۶۷۷..... فهم صحیح قرآن کریم
- ۱۶۷۹..... اهمیت دعوت به سوی الله
- ۱۶۸۰..... زمان آغاز دعوت
- ۱۶۸۱..... حکم دعوت به سوی الله
- ۱۶۸۳..... صفت دعوتگر به سوی حق
- ۱۶۸۴..... راه‌های دعوت به سوی الله
- ۱۶۸۵..... اقسام مردم در میدان تلاش و کار

۱۶۸۷.....	جهاد حقیقی
۱۶۸۸.....	فداکاری و جانفشانی برای اعلاى کلمة الله
۱۶۸۹.....	اولین دعوتگر این امت
۱۶۹۰.....	دروازه‌های هدایت
۱۶۹۳.....	اسباب (انگیزه‌های) هدایت
۱۶۹۴.....	وجوب دعوت به سوی الله
۱۶۹۵.....	وظیفه‌ی امت
۱۶۹۷.....	مجازات ترک دعوت به سوی الله
۱۶۹۹.....	حکمت امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۰۰.....	امت اسلامی تا قیامت باقی خواهد ماند
۱۷۰۰.....	وظیفه‌ی هر مرد و زن مسلمان
۱۷۰۱.....	کوتاهی در شریعت
۱۷۰۴.....	استفاده‌ی درست از اوقات
۱۷۰۵.....	دسته‌های مختلف مخاطب دعوتگر
۱۷۰۸.....	اعمال نیکی کافر قبل از مسلمان شدن
۱۷۰۹.....	دعوتگر به سوی الله
۱۷۱۰.....	جمع بین دعا و دعوت
۱۷۱۱.....	تدریجی بودن دعوت به سوی الله
۱۷۱۲.....	دسته‌های مختلف دعوتگر
۱۷۱۳.....	۶- اصول دعوت انبیا و رسولان
۱۷۱۴.....	الگوی در دعوت به سوی الله
۱۷۱۵.....	سیرت انبیا در دعوت به سوی الله
۱۷۱۶.....	احوال مردم بعد از دعوت
۱۷۱۷.....	اعمال انبیا و رسولان و پیروان‌شان
۱۷۱۸.....	اصولی از دعوت انبیا و رسولان
۱۷۱۹.....	رساندن دین الله به مردم و نصیحت‌شان
۱۷۱۹.....	دعوت مردم در خانه‌ها، بازارها، روستاها و شهرها
۱۷۲۱.....	دعا برای هدایت مشرکین

- ۱۷۲۱..... ابراز قدرت و توانمندی در برابر کفار سرکش
- ۱۷۲۳..... سخت گیری و ابراز قدرت در برابر کفار و منافقان و سرکشان
- ۱۷۲۳..... مدارای با کفار در هنگام ترس و خطر
- ۱۷۲۴..... دعوت مردم به زبان خودشان و فرستادن رسولان از مردم
- ۱۷۲۵..... توازن بین عبادت و دعوت
- ۱۷۲۵..... احوال امتها با پیامبران علیهم الصلاة والسلام
- ۱۷۲۷..... بر کسانی که دین را قبول نمی کنند، نباید اندوه و تأسف خورد
- ۱۷۲۷..... بشارت و هشدار
- ۱۷۲۸..... امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۷۲۹..... ربط دادن دل مؤمنان به پروردگارشان و وعده بهشت در برابر اعمال نیک
- ۱۷۲۹..... گفتار نیک با مردم
- ۱۷۳۰..... در برابر دعوت، درخواست مزد نشود
- ۱۷۳۰..... دلسوزی نسبت به مردم
- ۱۷۳۱..... نرم دلی و دل سوزی
- ۱۷۳۱..... نرمی و بخشش و گذشت
- ۱۷۳۲..... صداقت
- ۱۷۳۲..... صبر
- ۱۷۳۳..... اخلاص
- ۱۷۳۳..... سخاوت و خدمت و فروتنی
- ۱۷۳۴..... بی توجهی به زیباییها و امکانات رفاهی دنیا
- ۱۷۳۵..... تشویق به عبادتها و ترساندن از عاقبت گناهان
- ۱۷۳۶..... در کارهای خیر از یکدیگر پیشی گرفتن
- ۱۷۳۶..... جهاد با مال و جان برای اعلاى کلمة الله
- ۱۷۳۷..... جهاد در راه الله
- ۱۷۳۷..... یادگیری و آموزش علم
- ۱۷۳۸..... پاک نمودن روان، تقویت روح و بدن با عبادت مستمر و کثرت ذکر الله
- ۱۷۳۹..... دعوت به سوی الله در همه وقت و همه جا
- ۱۷۴۰..... شوری (و مشورت)

یقین کامل بر الله و توکل بر او تعالی	۱۷۴۱
دعا و تضرع در نماز و همه وقت	۱۷۴۲
شکایت و التماس به درگاه الله در همه جا و همه وقت	۱۷۴۳
اعتماد و توکل بر الله، با استفاده از اسباب مشروع	۱۷۴۵
فرمانبرداری از دستورات الله هر چند با آداب و رسوم رایج مخالف باشد ..	۱۷۴۶
تحمل آزارها و طرد شدن‌ها در راه دعوت به سوی الله تعالی	۱۷۴۷
صبر در برابر تهمت‌ها، طعنه‌ها و مسخره کردن‌ها	۱۷۴۸
توکل بر الله، شجاعت و پایداری در برابر دشمنان هر چند زیاد باشند	۱۷۴۹
استفاده از قدرت الله برای رهایی از گرفتاری‌ها و حل مشکلات	۱۷۵۰
توجه به افراد خردمند و بزرگان قوم	۱۷۵۱

باب دوازدهم: کتاب جهاد در راه الله متعال

۱- کتاب الجهاد فی سبیل الله	۱۷۵۶
۱- فضیلت جهاد در راه الله متعال	۱۷۵۶
فضیلت سفر برای جهاد در راه الله متعال	۱۷۵۶
فضیلت کسی که اراده جهاد در راه الله متعال را داشته باشد ولی عذر و یا مریضی داشته باشد	۱۷۵۷
فضیلت کسی که مجاهدی را در راه الله تجهیز کند	۱۷۵۷
فضیلت کسی که بخشش کند از جان و مالش در راه الله متعال	۱۷۵۸
فضیلت انفاق در راه الله متعال	۱۷۵۹
فضیلت کسی که در راه الله متعال کشته شود	۱۷۵۹
۲- احکام جهاد در راه الله	۱۷۶۰
اهداف جهاد در راه الله	۱۷۶۰
اثر صبر و یقین در عمل	۱۷۶۱
حکم جهاد در راه الله	۱۷۶۲
اقسام جهاد در راه الله	۱۷۶۳
انواع جهاد در راه الله	۱۷۶۳
حالت‌های جهاد در راه الله	۱۷۶۴

- ۱۷۶۴..... شروط وجوب جهاد در راه الله
- ۱۷۶۴..... ۳- احکام مجاهدین در راه الله
- ۱۷۶۴..... آداب مجاهدین در راه الله
- ۱۷۶۵..... رباط (نگهبانی).....
- ۱۷۶۶..... فضل نگهبانی در راه الله
- ۱۷۶۶..... حفظ مرزهای سرزمین‌های اسلامی
- ۱۷۶۶..... حکم اجازه گرفتن از پدر و مادر در جهاد
- ۱۷۶۶..... صفت مجاهدی که در راه الله جهاد می‌کند
- ۱۷۶۷..... جهاد زنان
- ۱۷۶۷..... خود را به هلاکت انداختن
- ۱۷۶۸..... مجازات کسی که جهاد در راه الله را ترک می‌کند
- ۱۷۶۹..... وظایف امام در جهاد
- ۱۷۷۰..... آنچه بر مجاهدان واجب است
- ۱۷۷۰..... صفت فریب در جهاد
- ۱۷۷۱..... ۴- احکام جنگ در راه الله
- ۱۷۷۱..... وقت جنگ
- ۱۷۷۱..... وقت نزول یاری و نصرت الله
- ۱۷۷۳..... فرار از میدان جهاد
- ۱۷۷۳..... اقسام شهیدان در راه الله
- ۱۷۷۴..... حکم کسی که به تنهایی محاصره شود
- ۱۷۷۴..... حکم کسی که به تنهایی به دشمن حمله کند
- ۱۷۷۴..... حکم کسی که در راه الله کشته می‌شود
- ۱۷۷۵..... حکم پیوند اعضا
- ۱۷۷۶..... ۵- احکام غنایم جنگی
- ۱۷۷۶..... غنایم
- ۱۷۷۶..... تقسیم غنایم
- ۱۷۷۸..... بخشش از مال غنیمت به برخی از مجاهدین
- ۱۷۷۸..... اسیران کفار

آمیزش با زنانی که اسیر شدند..... ۱۷۷۹

۲- احکام غیر مسلمانان..... ۱۷۸۱

۱- اهل ذمه ۱۷۸۱

مقدار جزیه..... ۱۷۸۲

احکام اهل ذمه ۱۷۸۳

فضل کسانی از اهل کتاب که مسلمان می‌شوند ۱۷۸۴

متمایز بودن اهل ذمه از مسلمانان..... ۱۷۸۴

چه زمانی عهد و پیمان ذمی نقض می‌شود؟ ۱۷۸۵

۲- اهل امان ۱۷۸۵

عقد امان ۱۷۸۵

حکم عقد امان..... ۱۷۸۵

حکم ماندن کفار در جزیره العرب..... ۱۷۸۶

گناه کسی که معاهدی را بکشد که هیچ جرمی مرتکب نشده است ۱۷۸۷

حکم ساختن کنیسه و کلیسا ۱۷۸۷

۳- اهل هُذنه ۱۷۸۸

هُذنه ۱۷۸۸

حکم عقد هُذنه ۱۷۸۸

وفای به عهد و پیمان..... ۱۷۸۹

حالت‌هایی که در آن‌ها عقد هُذنه واجب می‌شود ۱۷۹۰

حکم جنگ در مسجدالحرام ۱۷۹۱

پایان ۱۷۹۳

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

[آل عمران: ۱۰۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست، بترسید، و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ۖ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از وی آفرید، و از آن دو، مردان و زنان زیادی منتشر و پخش کرد، و از الله بترسید که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید، و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسسته دارید، همانا الله مراقب شماست»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای مؤمنان! از الله بترسید و سخن حق و درست بگویید * در نتیجه الله اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌آمرزد و هرکس از الله و پیامبرش فرمان‌برداری کند به راستی که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است».

أما بعد... فإن أصدق الحديث كتاب الله، وأحسن الهدي هدي محمد ﷺ، وشر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار، وبعد.

اما بعد: همانا بهترین سخن، کتاب الله متعال است و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ می باشد، و بدترین چیزها نو آوری دینی می باشد و هر نو آوری در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و سرانجام هر گمراهی جهنم می باشد.

برادر مسلمان گرامی:

تردید نیست که آگاهی و تفقه در دین از بهترین کارها و شریفترین و بزرگترین امور می باشد. زیرا فقه یعنی شناخت الله متعال با نامها و صفات و کارهایش، و فقه یعنی شناخت دین و آیین الهی، و شناختن پیامبران الله متعال، و عمل کردن به مقتضای آن؛ در ایمان و باور و... و در گفتار و کردار و رفتار و... .

سرانجام علم، یگانه دانستن پروردگار متعال می باشد، و آنچه هدف نهایی از عمل به شمار می آید پرهیزگاری و تقوای پروردگار است، و هدف الله متعال از آفریدن مخلوقات نیز همین است، و تقوا جامع همه ابواب خیر در شریعت الهی می باشد.

معاویه رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۱. «هر کسی که الله متعال به او اراده نیک داشته باشد او را در دین آگاه می گرداند». و بدون شک هرکسی به الله متعال ایمان داشته باشد از کتاب او پیروی می کند و فرمان او را اطاعت می کند و به پاداش او دست خواهد یافت و واضح است هرکسی در دنیا وارد بهشت معرفت گردد الله متعال در قیامت او را به بهشت در خواهد آورد و از او خوشنود خواهد شد و او را خوشنود خواهد کرد، همانگونه که بنده اش با ایمان آوردن به او و بندگی اش او را راضی کرده است.

و هرکسی آنچه را الله متعال می پسندد در دنیا انجام دهد، الله متعال در آخرت آنچه او دوست می دارد برایش فراهم خواهد کرد، و هرکسی در دنیا خود را در زندان جهالت و نادانی و هواپرستی زندانی کند، الله متعال او را در روز قیامت در دوزخ زندانی خواهد کرد و بر او خشم خواهد گرفت همانطور که او الله متعال را با کفرورزی و گناه به خشم در آورده است.

۱- بخاری حدیث شماره ۷۱ و مسلم حدیث شماره ۱۰۳۷.

و از آنجا که مومنان نسبت به یکدیگر همانند خشت‌های یک ساختمان هستند و یکدیگر را تقویت می‌کنند، و از آنجا که شرک‌ورزی و جهالت شیوع یافته و بدعت‌ها و گناهان فراگیر شده‌اند و هرکسی باید به وظیفه دعوت دادن به الله متعال و امر به معروف و نهی از منکر عمل کند. من نیز خواستم به خود و برادرانم یادآوری کرده باشم تا جویندگان آگاهی دینی یابند و کسی که نمی‌داند یاد بگیرد و به امید اینکه گناه‌کاری توبه کند، گمراهی هدایت شود و سنگدلی نرم شود، از این رو وظیفه خود دانستم که برای سپاسگذاری از نعمتی که الله متعال به من ارزانی کرده با برادرانم در نشر این دین و بیان احکام آن، در دعوت دادن به دین با حکمت و پند نیکو مشارکتی داشته باشم. الله متعال مرا مورد لطف قرار داد و به من توفیق داد و به یاری او توانستم این کتاب را از کتاب‌های متعدد و منابع گوناگون در توحید و ایمان و فضایل و اخلاق و آداب و اذکار و ادعیه و احکام و دیگر ابواب علم و هدایت جمع‌آوری نموده و فراهم آورم.

و به فضل الهی کتاب، آراسته با آیات قرآنی و احادیث صحیح نبوی به اتمام رسید. در فروع یک قول را به امید اینکه درست است ذکر کرده‌ام تا کسی که آن را مورد استفاده قرار می‌دهد برایش آسان باشد به ویژه برای نوآموزان تا به راحتی به آنچه می‌خواهند برسد.

کتاب را مختصر و با روشی آسان ارائه کرده‌ام تا عالم و نوآموز هر دو در زمانی کوتاه و با تلاشی اندک بتوانند از آن بهره‌مند شوند، و آنچه می‌خواستیم الله متعال آسان و فراهم نمود و آرزوی ما را با لطف و احسان خویش تحقق بخشید.

بنابراین به فضل الله متعال کتابی سرشار از مطالب علمی و با حجمی متوسط و قابل فهم و با متنی زیبا آماده شد. عبادت‌گزار می‌تواند در عبادت خود از آن استفاده کند و سخنران می‌تواند برای سخنرانیش از آن کمک بگیرد. و مفتی می‌تواند از آن برای دادن فتوا بهره برد و معلم می‌تواند در تدریس از آن استفاده کند و قاضی در صدور حکم می‌تواند از آن به عنوان مرجع استفاده نماید و تاجر در معاملات خود و دعوتگر در دعوت خود و مسلمان در سایر احوال خود می‌تواند از آن بهره گیرد، بنابراین الله متعال را سپاس می‌گوییم. اغلب اصول و مسایل کتاب را در فروع کتاب‌های مفصل و مختصر فقها و غیره انتخاب کرده‌ام و در کنار آن نیز از فناوای علما بزرگ سلف در گذشته و حال استفاده کرده‌ام.

از اقوال ائمه اربعه ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد (رحمهم الله) قول کسی را که راجح بوده ترجیح داده‌ام و اگر قول کسی دیگر از علمای اسلام به لحاظ دلیل قوی‌تر بوده به آن اعتماد نموده‌ام. کوشیده‌ام مسایل کتاب در ابواب توحید، ایمان و احکام و غیره مبتنی بر ادله شرعی از قرآن و سنت صحیح نبوی یا یکی از آن دو باشد. در مورد آنچه که نص صریحی برایش نیامده به اقوال و انتخاب ائمه ربانی و مجتهدین سلف در گذشته و حال اعتماد کرده‌ام.

و در حالات جدیدی که در خصوص عبادات و معاملات روی می‌دهد قول راجح علمای امت را که در همایش‌ها و سمینارها و فراخوان‌های فقهی و پژوهش‌های علمی ترجیح داده شده است انتخاب کرده‌ام.

و دلایل شرعی را در ابواب توحید و ایمان و علم و فضایل و اخلاق و آداب و اذکار و دعاها به تفصیل بیان کرده‌ام. چون هر مسلمانی به آن نیاز دارد.

و در همه ابواب فقه فقط به بیان دلیل و ذکر علت بسنده نموده‌ام تا کتاب طولانی نشود و مسایل آن به حاشیه نرود و از هدفی که برای آن نگاشته شده دور نگردهد.

و گاهی در مسایل احکام به علت اهمیت مساله یا کثرت وقوع آن و یا به قصد تشویق به آن و یا به هدف برحذر داشتن از آن، دلیل را بیان می‌کنم.

هرکس می‌خواهد دلایل شرعی را بداند به کتاب‌های مفصل فقهی مانند المغنی، الفتاوی، الام، المبسوط، المدونه و دیگر کتاب‌های فقه و حدیث مراجعه کند.

و هرکس می‌خواهد مسایل اعمال قلوب را با دلایل آن از قرآن و سنت به صورت مشروع بداند به کتابم «موسوعة فقه القلوب در ۴ جلد» مراجعه کند.

و برای آگاهی تفصیلی از مسایل توحید و ایمان و احکام شرعی با دلایل آن از قرآن و سنت به کتاب مُفَصَّلَم «موسوعة الفقه الاسلامی در ۵ جلد» مراجعه کند. و هرکس دوست دارد فقه توحید الله در نام‌ها و صفات و افعالش را مفصل فرا بگیرد به کتابم «کتاب التوحید» مراجعه کند.

ماده علمی کتاب دو اصل بزرگ است که عبارتند از: قرآن کریم و سنت صحیح نبوی با فهم سلف امت.

به توفیق الله متعال آیات قرآنی را با ذکر اسم سوره و شماره آیه مشخص نموده‌ام.

و در مورد احادیث نبوی کوشیده‌ام که فقط احادیثی در کتاب گنجانده شود که صحیح است و منبع هر حدیث را در کتاب‌های حدیث مشخص کرده‌ام و حکمی که در مورد صحت حدیث گفته شده را به شرح ذیل بیان کرده‌ام.

همه احادیثی که در کتاب آمده از اصول صحیح آن گرفته شده است.

اگر حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده شماره حدیث را در هر دو کتاب ذکر نموده‌ام و اگر حدیث فقط در یکی از این دو کتاب آمده باشد شماره‌اش را بیان کرده‌ام و اگر حدیث در یکی دیگر از کتاب‌های سنّت نیز آمده باشد گاهی به آن هم اشاره می‌کنم.

اگر حدیث در صحیحین نیامده باشد و در مسند و سنن اربعه و یا دیگر کتاب‌های حدیث آمده باشد گاهی دو منبع یا کم‌تر و بیش‌تر برای آن بیان می‌کنم ضمن اینکه شماره حدیث را در منبع اصلی ذکر می‌کنم.

در بیان احادیث به شماره حدیث در منبع آن اعتماد می‌کنم و اگر شماره‌گذاری نشده باشد به بیان شماره جلد و صفحه بسنده می‌نمایم .

اگر حدیث در غیر صحیحین باشد هر حدیثی که به صحت آن حکم شده با استناد به ائمه این فن در گذشته و حال می‌نویسیم که صحیح است یا حسن.

اگر حدیث تکرار شود اغلب تخریج آن را تکرار می‌کنیم و گاهی حدیث صحیح یا بخشی از آن را برای بیان حکم یا تشویق یا هشدار ذکر می‌کنیم.

کتابی که پیش رو دارید تعریفی کلی از دین اسلام در عقیده و احکام و اخلاق و آداب ارایه می‌دهد، که در آن مطالبی را که در منابع دیگر پراکنده بود جمع آوری نموده‌ام و مسایل و ابواب و ادله آن را فراهم کرده‌ام.

وقتی کتاب تکمیل شد، آن را «مختصر فقه اسلامی» نامیدم که با بحث توحید و ایمان آغاز می‌شود و در وسط آن به سنن و احکام پرداخته شده و آخر آن دعوت و جهاد در راه الله را بیان می‌کند.

و کتاب را در دوازده باب به شرح ذیل مرتب نموده‌ام:

باب اول: کتاب توحید و ایمان

باب دوم: فقه قرآن و سنت در فضایل و اخلاق و آداب و اذکار و ادعیه

باب سوم: کتاب عبادات

باب چهارم: کتاب معاملات

باب پنجم: کتاب نکاح و توابع آن

باب ششم: کتاب فرایض

باب هفتم: کتاب قصاص

باب هشتم: کتاب حدود

باب نهم: کتاب قضاء

باب دهم: خلافت و امارت

باب یازدهم: کتاب دعوت الی الله

باب دوازدهم: کتاب جهاد در راه الله متعال

هدف از این کتاب شناخت پروردگار معبود و بیان احکام دین و احیای اوامر الهی

در تمام شعبه‌های زندگی و تشویق مردم به حرکت در صراط مستقیم است.

و به فضل الهی این کتاب بزرگ فقهی، آسان و با عباراتی زیبا و پر محتوا و با کلماتی مختصر فراهم شده است که هم به توانگر کمک می‌کند و هم نیازمند را یاری می‌کند تا به نیاز و هدفش بدون رنج و زحمت دست یابد و دل‌ها را به سوی بزرگ‌ترین خواسته به حرکت در می‌آورد، مطالب سودمند شگفت‌انگیز را در بر دارد و خواننده و شنونده از آن بهره‌مند می‌شود و لذت می‌برد و اراده‌های بی‌حرکت را به سوی باغ‌های بهشت تحریک می‌کند، بر قلب‌های مومن دست نوازش می‌کشد و زخم‌ها را مداوا می‌کند و دردهای ملتهب را آرامش می‌دهد و هر نوع بدعت و جهالت را دور می‌کند و ستمگر و منافق و معاند را نابود می‌کند.

این کتاب را جمع‌آوری نمودم تا هدفی که الله متعال برای آن بندگان را آفریده است تحقق یابد، و تا همنشین کسی باشد که در خانه‌اش نشسته و یادآوری باشد برای کسی که غافل است و توشه‌ای باشد برای مسافر، و همدم و آرام بخش کسی باشد که وحشت، او را فرا گرفته، و باغی باشد برای خانواده و سفره‌ای باشد برای امت و چراغ راهی باشد برای بشریت. و این نعمت الهی به فضل الله متعال، قرآن و سنت و معقول و منقول و ترغیب و ترهیب و خوب و خوب‌تر را در برگرفته است.

و در آسمان توحید و شریعت شناور است و حق و فضیلت را بیان می‌کند و شرک و بدعت‌ها و زشتی‌ها را نابود می‌نماید.

از الله متعال خواستاریم که آن را موجب خوشنودی یکتاپرستان قرار دهد و آن را چراغی برای عبادت‌گزاران و توشه‌ای برای دعوت‌گران و معلمان قرار دهد، و افراد سرگردان در پرتو نور آن را بیابند و نوری باشد برای کسانی که در این راه حرکت کرده‌اند. و اینک برادر مسلمان این باغی که گل‌هایش شکفته و میوه‌هایش رسیده و سایه‌اش دلپذیر و فراگیر است به شما تقدیم می‌شود، و این فضل و لطف و رحمت الهی بر بنده است پس آنچه در این کتاب درست و صحیح است از سوی الله متعال است و او را سپاس می‌گذارم و اگر اشتباهی در آن یافت شد بدانید که از من و از شیطان است و از الله متعال به خاطر آن طلب آمرزش می‌کنم و از الله متعال می‌خواهم که اگر زبان جایی دچار لغزش شده یا اشتباهی شده مرا ببخشد و عفو نماید، زیرا هر مولفی با اینکه نهایت تلاش و دقت را مبذول می‌دارد و پیوسته به پژوهش و جمع‌آوری می‌پردازد اما کم‌تر از لغزش و اشتباه غیر عمدی مصون خواهد بود. به ویژه در این دور و زمانه که مولفین، کم‌تر صفای ذهن دارند چون مشغولیت‌ها و مشکلات زیاد است و ناخوشی‌ها و رنج‌ها از هر سو حمله می‌آورند و ناراحتی‌ها و بلاها یکی پس از دیگر سرازیرند و دنیا و فتنه‌ها همه جا را فرا گرفته است. هر انسانی خطا می‌کند، اما بهترین خطاکاران توبه‌کننده‌گان‌اند، بنابراین از الله بخشنده بزرگوار طلب مغفرت و رضامندی می‌کنم.

قلم نیز به مانند انسان گاهی به خطا می‌رود و گاه درست می‌نویسد و آغاز می‌کند و تکرار می‌کند و هیچ‌کس از لغزش انگشتان و اشتباه اذهان در امان نیست، رحمت الله بر مسلمانی باد که با دیدن مطالب صحیح کتاب سپاس می‌گذارد و اشتباهی که در آن می‌بیند مرا تذکر می‌دهد هر خیرخواه امانتدار و صادق حکیمی می‌خواهد زخم‌ها را مداوا کند که کم‌تر کسی از آن سالم خواهد ماند معالجه‌ای که استخوان‌ها را نمی‌شکند و میان خاص و عام تخم فتنه نمی‌کارد بلکه انسان بزرگواری است که به هر خوبی ارج می‌نهد و با مهربانی به هر اشتباهی که در این راه از بنده سر زده مرا تذکر می‌دهد و تردیدی نیست که این دین بزرگ برای کسانی است که به آن عمل می‌کنند و به آن دعوت می‌دهند و از آن دفاع نموده و بر آن صبر می‌نمایند.

در پایان از الله متعال مسالت می‌نمایم که آن را برای من و مسلمین سودمند بگرداند و آن را خالص برای خویش بگرداند و از من بپذیرد و مرا و پدر و مادر و خانواده‌ام و همه خوانندگان و شنوندگان کتاب و کسانی که از آن استفاده می‌برند یا آن را به دیگران می‌آموزند یا در نشر آن کمک می‌کنند و همه مسلمین را بیامرزد و ببخشد. حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و اصحابه اجمعین، و من تبعهم باحسان الی یوم الدین.

محمد بن ابراهیم بن عبدالله التویجیری

باب اول:

توحید و ایمان

که مطالب ذیل را در برمی گیرد:

- ۱- توحید
- ۲- اقسام توحید
- ۳- عبادت
- ۴- شرک
- ۵- اقسام شرک
- ۶- بدعت
- ۷- اسلام
- ۸- ارکان اسلام
- ۹- ایمان
- ۱۰- شعبه‌های ایمان
- ۱۱- ارکان ایمان
- ۱۲- احسان
- ۱۳- کتاب علم

کتاب توحید و ایمان

۱- توحید

توحید یعنی یگانه دانستن الله متعال در آنچه مختص اوست و در آنچه او را می‌سزد و آنچه که باید برای او باشد.

یعنی بنده یقین کند و اقرار نماید که الله متعال به تنهایی پروردگار و صاحب همه چیز است، و آفریننده فقط اوست و او زنده پایدار است که تمام جهان هستی را به تنهایی تدبیر می‌نماید.

و یقین نماید و اقرار کند که فقط الله متعال سزاوار بندگی است و هیچ شریکی ندارد، و هر معبودی غیر از او ناحق و باطل است، و او تعالی به صفات کمال متصف است و از هر عیب و نقصی پاک است، و فقط او دارای اسمای حسنی و صفات والا می‌باشد.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [طه: ۸].

«الله است که هیچ معبودی [به حق] جز او نیست [و] نیکوترین نام‌ها از آن اوست». فقه توحید: الله متعال یکتاست، هیچ شریکی ندارد، همانندی در ذات و نام و صفات و کارهایش ندارد و فرمانروایی و آفرینش از اوست. او فرمانرواست و همه غیر از او تحت فرمانروایی او قرار دارند، او پروردگار است و همه بنده او هستند... او آفریننده است و همه چیز غیر از او مخلوق و آفریده شده می‌باشند.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾

[الإخلاص: ۱-۴].

«[ای پیامبر] بگو: «او الله یکتا [در الوهیت] است. الله بی‌نیاز است [و همه نیازمند او هستند]. نه [فرزندی] زاده و نه زاده شده است. و هیچ‌کس همانند و همتای او نبوده نیست».

و او تعالی قوی و همه چیز غیر از او ضعیف‌اند و او تواناست و غیر از او همه ناتوان‌اند.... و او بزرگتر است و همه چیز غیر از او کوچک‌اند او توانگر و بی‌نیاز است و غیر از او همه نیازمندند و او چیره و توانمند است و غیر از او همه خوارند، و او حق است و همه معبودان جز او باطل‌اند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [لقمان: ۳۰].

«این [تقدیر و تدبیر] از آن روست که الله حق است و آنچه جز او [به یاری و دعا] می‌خوانند [همه] باطل است و الله است که بلندمرتبه [و] بزرگ است».

او بزرگی است که بزرگتر از او وجود ندارد و بلند مرتبه‌ای است که بالاتر از او نیست و مهربانی است که مهربان‌تر از او کسی نیست و قوی و نیرومندی است که در هر نیرومندی نیرو و قوت پدید آورده است..... توانایی است که در هر توانمندی توانایی پدید آورده است... و مهربانی است که رحمت و مهربانی در وجود هر مهربانی پدید آورده دانایی است که هر مخلوقی را تعلیم داده است.... روزی دهنده‌ای است که همه روزی‌ها و روزی داده‌شده‌ها را آفریده است: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الأنعام: ۱۰۲-۱۰۳].

«این است الله، پروردگار شما؛ هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ آفریننده همه چیز است؛ پس او را عبادت کنید و [بدانید که] او [مراقب و] کارگزار همه چیز است. چشم‌ها او را در نمی‌یابند و [الی] او چشم‌ها را درمی‌یابد و اوست که باریک‌بین و آگاه است».

و الله متعال معبود به حقی است که فقط او شایسته بندگی است، نه دیگران؛ زیرا ذات او کامل است و فقط او دارای نام‌های نیکو و صفات والاست: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الملك: ۱].

«پربرکت و بزرگوار است کسی که فرمانروایی جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست».

او حکیم دانایی است که هرچه بخواهد می‌کند: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳].

«او ازلی و ابدی است و پیدا و ناپیدا؛ و به هر چیزی داناست».

و او فرمانروای حقیقی است که همه چیز در دست اوست، و غیر از او در دست کسی دیگر چیزی نیست پس فقط به او ایمان بیاور و او را شریکی نیست، (آل عمران ۲۶) او تنها مالک هر چیزی است، و بر هر چیزی توانست و به هر چیزی دانا و آگاه است و و همه چیز را او ارزانی کرده است، و او تنها بر همه چیز احاطه دارد، و بر هر توانایی توانایی دارد، و بر هر چیره‌ای چیره است، یکتا یگانه‌ای که مالک هرکسی است: ﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [المک: ۱].

«پربرکت و بزرگوار است کسی که فرمانروایی جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست».

۲- اقسام توحید

توحیدی که پیامبران به آن دعوت داده‌اند و کتاب‌ها به خاطر آن نازل شده است دو نوع می‌باشد:

۱- توحید معرفت و اثبات که توحید ربوبیت و اسماء و صفات نامیده می‌شود:

که عبارت است از اثبات حقیقت ذات پروردگار متعال، و یگانه دانستن الله متعال با نام‌ها و صفات و کارهایش.

یعنی بنده یقین داشته باشد و اقرار نماید که فقط الله متعال پروردگار و آفریننده و مالکی هست که امور را تدبیر می‌کند و این جهان بزرگ را می‌چرخاند، همان الله که در ذات و صفات و کارهایش کامل است، و به همه چیز آگاه و همه چیز را در احاطه دارد، و بر همه چیز تواناست و آن که همه صفات کمال را داراست و از همه عیب‌ها و نقص‌ها پاک است و نام‌های نیکو و صفات والا تنها از آن اوست، و هیچ چیزی در ذات و صفات و نام‌هایش مانند او نیست: ﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهَا لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«او آفریننده آسمان‌ها و زمین است؛ همسرانی از [جنس] خود شما برایتان قرار داد و از چارپایان نیز جفت آفرید؛ به این صورت، تعداد شما را افزایش می‌دهد. هیچ چیز همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست».

۲- توحید قصد و طلب که توحید الوهیت و عبادت نامیده می‌شود:

و عبارت است از اینکه که همه انواع عبادت‌ها از قبیل دعا و نماز و هراس و امید و غیره فقط و تنها برای الله متعال انجام گیرد.

یعنی بنده یقین نماید و اقرار کند که فقط الله متعال معبود همه آفریده‌هایش می‌باشد، و تنها او تعالی سزاوار بندگی و عبادت است، نه کسی دیگر غیر از او؛ بنابراین انجام هیچ عبادتی مانند دعا و نماز و کمک خواستن و توکل و هراس و امید و قربانی و نذر و امثال آن برای غیر از الله متعال جایز نیست، و هر کسی هر موردی از این عبادت‌ها را برای غیر الله متعال انجام دهد مشرک و کافر است، همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾ [المؤمنون: ۱۱۷].

«و هرکس معبود دیگری با الله بخواند، یقیناً هیچ دلیلی بر [حقانیت] آن نخواهد داشت؛ و حساب او با پروردگارش خواهد بود. بی‌تردید، کافران رستگار نمی‌شوند».

حکم اقرار به توحید

انسان بر اساس فطرت خویش و بنابر نگرستن به جهان هستی به توحید ربوبیت اقرار می‌کند اما تنها اقرار به توحید ربوبیت برای ایمان آوردن به الله متعال و نجات یافتن از عذاب کفایت نمی‌کند، شیطان به توحید ربوبیت اقرار می‌کرد، مشرکین نیز توحید ربوبیت را قبول داشتند، اما سودی به آن‌ها نرسانید، چون به توحید عبادت و اینکه عبادت باید فقط برای الله متعال باشد اقرار نمی‌کردند.

پس هرکسی فقط به توحید ربوبیت اقرار کند مسلمان به شمار نمی‌آید، و تا وقتی که به توحید الوهیت اقرار نکرده خون و مال او مصون نخواهد بود، از این رو زمانی جان و مالش در مصونیت قرار می‌گیرد و مؤحد به شمار می‌آید که گواهی دهد که هیچ معبود به حقی جز الله متعال نیست و او شریکی ندارد، و اقرار کند که فقط الله متعال مستحق بندگی است نه غیر از او، و به عبادت الله یکتا که شریکی ندارد پایبند باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿۵﴾ [البينة: ۵].

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم».

اغلب مردم توحید الوهیت و عبادت را نپذیرفته و به آن کفر ورزیده‌اند، و به همین منظور الله متعال پیامبران را فرستاده و کتابها را بر آنان فرو فرستاده تا مردم را به اینکه فقط الله متعال را عبادت کنند و عبادت غیر از او را رها کنند، فرا بخوانند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر الله] دوری کنید».

توحید ربوبیت و توحید الوهیت مستلزم یکدیگرند، از این رو هرکسی که اقرار می‌نماید که فقط الله متعال پروردگار و آفریننده و مالک و روزی‌رسان است باید بپذیرد که هیچ کسی غیر از الله متعال شایسته عبادت نیست، بنابراین باید فقط الله متعال را بخواند و جز از او از کسی کمک نجوید و جز او بر کسی توکل نکند و هیچ عبادتی را برای غیر از او انجام ندهد و همچنین توحید الوهیت مستلزم توحید ربوبیت است، پس هرکسی که فقط الله متعال را بندگی کند و چیزی را شریک او نسازد قطعاً باید معتقد باشد که الله متعال پروردگار آفریننده و مالک اوست.

گاهی ربوبیت و الوهیت با هم ذکر می‌شوند اما در معنی با یکدیگر فرق می‌کنند «رب» یعنی مالکی که آفرینش و فرمان از آن اوست، و «اله» یعنی معبود به حق که سزاوار عبادت فقط اوست.

چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْتَّائِسِ ۝۱ مَلِكِ الْتَّائِسِ ۝۲ إِلَهِ الْتَّائِسِ ۝۳﴾ [الناس: ۱-۳].

«ای پیامبر، بگو: «به پروردگار مردم پناه می‌برم، فرمانروای مردم، معبود [به حق] مردم».

و گاهی این دو واژه، جدای از هم ذکر می‌شود اما در معنی یکی می‌شوند. چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْبِيَّ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۴].

«بگو: «آیا به جز الله پروردگاری را بجویم و حال آنکه او پروردگار همه چیز است؟».

فضیلت توحید

الله متعال پروردگار جهانیان است او پروردگار و معبود همه مردم است، و معبود کسانی است که او را عبادت می‌کنند و پروردگار بزرگوار است که لطف خویش را از آنان که او را بندگی نمی‌کنند دریغ نداشته است پس هرکسی که به او به عنوان معبود ایمان بیاورد با انواع نعمت‌ها مثل دین و بهشت که عطای الوهیت اوست بهره‌مند می‌شوند و هرکسی به او ایمان نیاورد از عطای ربوبیت او در دنیا بهره‌مند می‌شود ولی به عطای الوهیت او که بهشت است در قیامت دست نخواهد یافت.

و انسان پاداش خویش را از کسی دریافت می‌کند که برایش کار کرده است، و کافر برای الله متعال کار نکرده، بنابراین در جهان آخرت بهره‌ای جز دوزخ ندارد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾ [البقرة: ۲۵].

«ای پیامبر، به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که باغ‌هایی [از بهشت] برایشان [در پیش] است که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است. هر زمان که میوه‌ای از آن به اینان داده شود، می‌گویند: «این همان است که پیش از این [در دنیا] روزی ما شده بود؛ در حالی که شبیه آن به آنان داده شده بود [نه خود آن]؛ و [در آنجا] همسرانی پاک دارند و در آن جاودانه خواهند ماند».

می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾ [الأنعام: ۸۲].

«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به [هیچ] شرکی نیالوده‌اند، آنانند که امن [و آرامش] دارند و ره یافتگانند».

می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ ﴿۲۹﴾ [الرعد: ۲۸-۲۹].

«[همان] کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد. بدانید که دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد. کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا بر آنان! و سرانجامی نیک دارند».

عَنْ عِبَادَةَ ۞ عَنِ النَّبِيِّ ۞ قَالَ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عَيْسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ»^۱.

عباده بن صامت ۞ از پیامبر ۞ روایت می کند که فرمود: «هرکسی گواهی دهد که هیچ معبود به حقی جز الله نیست و او شریکی ندارد، و گواهی دهد که محمد بنده او و پیامبرش می باشد، و گواهی دهد که عیسی بنده الله و رسول او و کلمه اوست که آن را به مریم القا نموده و روحی از اوست، و گواهی دهد که وجود بهشت و جهنم حقیقت است، مرتکب هر عملی که شده باشد الله متعال او را وارد بهشت می کند».

حقیقت و اساس توحید

این است که باور انسان این گونه باشد که همه امور از سوی الله متعال است، و این باور باید به گونه ای باشد که انسان بر اساس آن هیچ توجهی به اسباب و وسیله ها نداشته باشد، بنابراین خیر و شرّ و بهره مند شدن و بهره مند نشدن و سود و زیان و تدبیر امور را فقط و تنها از الله متعال بدانند، و بر اساس این آگاهی تنها الله متعال را عبادت کند و غیر از او را عبادت نکند. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الأنعام: ۱۰۲].

«این است الله پروردگار شما، هیچ معبود به حقی جز او نیست، هر چیزی را آفریده است، پس او را عبادت کنید، و او بر هر چیزی وکیل است [و هر چیزی تحت وکالت و سرپرستی او قرار دارد]».

عظمت کلمه توحید

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ۞... أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۞ قَالَ: «إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ نُوحًا ۞ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ لِابْنِهِ: إِنِّي قَاصٌّ عَلَيْكَ الْوَصِيَّةَ: أَمْرُكَ بِإِثْنَتَيْنِ، وَأَنْهَاكَ عَنِ اثْنَتَيْنِ، أَمْرُكَ بِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، فَإِنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ، وَالْأَرْضَيْنِ السَّبْعَ، لَوْ وُضِعَتْ فِي كِفَّةٍ، وَوُضِعَتْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ، رَجَحَتْ بِهِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ، وَالْأَرْضَيْنِ السَّبْعَ،

كُنْ حَلَقَةً مُهَمَّةً، فَصَمْتُهُنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فَإِنَّهَا صَلَاةٌ كُلُّ شَيْءٍ،
وَبِهَا يُرْزَقُ الْخَلْقُ، وَأَنْهَاكَ عَنِ الشِّرْكِ وَالْكِبْرِ»^۱.

از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پیامبر الله، نوح علیہ السلام وقتی مرگش فرا رسید به پسرش گفت: تو را وصیت می‌کنم: به دو چیز تو را امر می‌کنم و از دو چیز تو را باز می‌دارم، تو را به (لا اله الا الله) امر می‌کنم. بدان که اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک کفه ترازو گذاشته شود و لا اله الا الله در کفه دیگر آن نهاده شود، وزن لا اله الا الله سنگین‌تر خواهد بود، و اگر هفت آسمان و هفت زمین حلقه‌ای بسته و در هم پیچیده باشند لا اله الا الله آن را می‌شکند، و تو را به سبحان الله و بحمده امر می‌کنم که دعای هر چیزی است، و به سبب آن به خلق روزی داده می‌شود و تو را از شرک و ورزی و تکبر باز می‌دارم».

کمال توحید

توحید فقط با عبادت الله یکتا و پرهیز نمودن از طاغوت کامل می‌شود، چنان‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [=معبودان غیر الله] دوری کنید».

ثمرات توحید

بزرگ‌ترین ثمره توحید این است که الله متعال از بنده‌اش راضی می‌شود و او را دوست می‌دارد، و عملش را می‌پذیرد و او را در هر دو جهان سعادت‌مند می‌گرداند. همچنین ثمره توحید برای بنده این است که او فقط بر الله متعال توکل می‌کند و از مردم شکایت نمی‌کند و آن‌ها را سرزنش نمی‌کند، و از الله متعال راضی است و او را دوست می‌دارد و در برابر حکم او سر تسلیم فرود می‌آورد و او را به نیکویی عبادت می‌کند و همواره از او فرمانبرداری می‌نماید و به او گمان نیک می‌برد، و با ذکر او آرامش می‌یابد، و سرانجام به بهشت می‌رود و از جهنم نجات می‌یابد.

طاغوت

طاغوت یعنی هر آنچه که بنده آن را از جایگاهش فراتر قرار دهد، خواه معبودی باشد مانند بت‌ها، یا کسی باشد که مردم از او پیروی می‌کنند مانند کاهنان و علمای سوء، یا فرمانروایان و سرانی که از طاعت الله بیرون آمده‌اند.

طاغوت‌ها زیادند و در راس آن‌ها پنج تا قرار دارند که عبارتند از:

ابلیس؛ هرکسی که با رضایت خودش مورد عبادت قرار گیرد؛ و هرکسی که مردم را به عبادت خود فرا بخواند؛ و هرکسی که ادعای علم غیب کند؛ و هرکسی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده حکم کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۷]

«الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد؛ و کسانی که کافر شدند، [کارساز و] یاورشان طاغوت است [که] آنان را از نور [ایمان و علم] به سوی تاریکی‌ها [ی کفر و نادانی] بیرون می‌برد. آنان اهل آتش هستند [و] در آن جاودانند».

می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الظُّلُوعِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۶۰].

«[ای پیامبر،] آیا افرادی را ندیده‌ای که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند و [الی] می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت روند؟ [و حکم او را به جای حکم الله بپذیرند] با آنکه به آنان دستور داده شده است که به طاغوت کفر ورزند؛ و [الی] شیطان می‌خواهد آنان را در گمراهی دور و درازی قرار دهد».

۳- عبادت

معنی عبادت

عبادت یعنی فرمان بردن عبادت کننده از معبودش در انجام دادن کاری که به آن امر نموده و در ترک کردن چیزی که از آن نهی کرده، و این فرمانبرداری با محبت و تعظیم و کرنش همراه باشد.

و کسی که شایسته عبادت است فقط الله متعال می باشد، و عبادت بر دو چیز اطلاق می گردد:

تعبد: یعنی اظهار فروتنی برای الله متعال با انجام دادن اوامر او و پرهیز کردن از آنچه او نهی کرده است، و این فروتنی باید بر آمده از محبت الله و تعظیم او باشد. آنچه به عنوان عبادت انجام می شود: که همه اقوال و اعمال ظاهری و باطنی را که الله دوست می دارد و می پسندد شامل می شود. مانند: دعا، ذکر، نماز، محبت و امثال آن. به عنوان مثال نماز یک عبادت است و انجام دادن آن تعبد برای الله است، پس ما با فروتنی کردن بر الله، فقط و تنها او را عبادت می کنیم. و این بر آمده از محبت ما به الله و تعظیم او در دل هایمان است، و فقط او را با آنچه مقرر کرده عبادت می کنیم:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

حکمت از آفرینش انسان و جن

الله متعال انسان ها و جن ها را بیهوده و بی هدف نیافریده است، آنان را فقط برای این نیافریده که بخورند و بیاشامند، و به بازی و سرگرمی بپردازند، و بخندند و لذت ببرند، بلکه آن ها را برای کار بزرگی که همان عبادت الله متعال است آفریده است.

آنان را آفریده که تنها او را عبادت کنند و غیر از او را بندگی نکنند، و او را تعظیم نمایند و بزرگی اش را اقرار کنند، و از اوامر او اطاعت کرده و از آنچه نهی کرده دوری کنند، و پا را از حدود و مرزهایی که او مقرر کرده فراتر نگذارند، چنان که می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸].

«و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]. نه از آنان روزی می‌خواهم، نه اینکه مرا خوراک دهند؛ [زیرا] الله است که روزی‌رسان نیرومند و برقرار است».

اگر این کار را کردند در هردو جهان خوشبخت می‌شوند و به بهشت و قرب الهی در قیامت دست خواهند یافت، همان‌گونه که به آنان وعده داده است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۖ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ۝۵۴﴾ [القمر: ۵۴-۵۵].

«بی‌گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و [در جوار] جویباران خواهند بود. در مقام و منزلتی راستین در نزد فرمانروایی توانا».

حکمت عبادت

اطاعت از فرامین الهی و پرهیز نمودن از آنچه از آن نهی کرد برخاسته از ایمان به الله متعال است، و تصور دایم عظمت خالق و مالک الملک در دل‌ها که با کثرت ذکر و شکر او و اندیشیدن در نشانه‌ها و آفریده‌هایش تحقق می‌یابد، مومن را بر آن می‌دارد که از اوامر الهی اطاعت و از آنچه نهی کرده دوری گزیند.

و برای آن که این تصور مستدام باشد و در قلب‌ها ریشه بدواند الله متعال برای بندگانش یادآوری تکراری و عملی که همواره انجام می‌شود، مقرر داشته که عبادت نامیده می‌شود، و هرگاه ایمان افزوده و قوی گردد و قلب نورانی شود و اقوال و اعمال و اخلاق نیکو گردد، پروردگار راضی می‌شود، و سپس با دست یازیدن به سعادت دو جهان اوضاع بنده سامان می‌یابد، ولی هرگاه ایمان وجودی نداشته باشد یا ناقص باشد، اعمال بد خواهد شد و در نتیجه احوال فاسد می‌گردد و آنگاه پروردگار خشمگین می‌شود و در نتیجه عذاب الهی فرا خواهد رسید.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۝۴۱ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝۴۲ هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۝۴۳﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را بسیار یاد کنید و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستاينيد. اوست که بر شما درود [و رحمت] می‌فرستد و فرشتگانش [نیز دعایتان می‌کنند] تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است».

و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [الأعراف: ۹۶].

«و اگر اهل آن شهرها ایمان می‌آوردند و پروا می‌کردند، [درهای] برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی [آیات و پیام‌های ما را] دروغ انگاشتند؛ پس به [کیفر] آنچه می‌کردند، آنان را [به عذاب] فروگرفتیم.»

ارکان عبادت

عبادت و بندگی الله متعال بر سه پایه استوار است:

محبت الله امید بستن به الله..... و هراس از او.

محبت الله از مهمترین ارکان عبادت به شمار می‌آید، و محبت الله متعال از شناخت الله و شناخت نام‌های نیکوی او و صفات والایش و شناخت نعمت‌ها و لطف او به آفریده‌هایش، نشات می‌گیرد و پدید می‌آید.

و هر اندازه شناخت بنده به پروردگارش بیش‌تر باشد محبت او به الله متعال بیش‌تر می‌گردد، و بیش‌تر او را تعظیم می‌کند و بیش‌تر او را بندگی می‌نماید، و همچنین الله متعال بنده را بیش‌تر دوست می‌دارد، و زمانی بنده مورد محبت کامل پروردگارش قرار می‌گیرد که کاملاً فرمانبردار او باشد. و هرگاه بنده پروردگارش را بندگی کند محبت الله متعال به او بیش‌تر می‌شود، و هرگاه بنده از فرمان پروردگارش سرپیچی کند، محبت الهی نسبت به او به اندازه گناهش کم می‌شود.

و هر چند شناخت بنده از پروردگارش کاسته و اندک شود، گناهش بر طاعت افزوده می‌گردد. و وقتی به علت کثرت گناهان محبت الله در قلب بنده ضعیف شود لذت عبادت را از دست می‌دهد، و شیطان بر او چیره می‌گردد و در نتیجه عبادت را در حالی انجام می‌دهد که از پروردگارش غافل است، و لذت را در گناه می‌یابد و انجام عبادت برایش دشوار خواهد بود.

از جمله اموری که محبت الله را در قلب بنده تقویت می‌کند شناخت الله با نام‌ها و صفات و افعالش می‌باشد، و شناخت نعمت‌هایی که الله متعال به بندگان ارزانی کرده، و همیشه اندیشیدن در نشانه‌های جهان هستی و آیات قرآنی و به جا آوردن واجبات و دور کردن از امور حرام و به کثرت انجام دادن عبادت‌های نافله، از اموری است که

محبت الله را در قلب بنده تقویت می‌کند: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ۱۹].

«ای پیامبر، بدان که معبودی [به حق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناه] مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و [به یاد داشته باش که] الله، محل رفت و آمد [روزانه] و آرمدن [شبانه] شما را می‌داند».

بنابراین مسلمان باید پروردگارش را بشناسد و بر اساس این شناخت، الله متعال را بندگی کند، و همه عبادت‌هایی را که الله متعال دوست می‌دارد و می‌پسندد را دوست بدارد، و گناهان را همانطور که الله متعال نمی‌پسندد، نپسندد. امید بستن به الله؛ یعنی به رضایتمندی الله متعال و پاداش و رحمت و مغفرت و بهشت او امیدوار بودن.

نخست: اینکه کسی عبادتی انجام می‌دهد و سپس به الله متعال امیدوار است که آن را بپذیرد و به پاداش آن او را به بهشت وارد کند و از دوزخ نجات دهد. دوم: اینکه کسی مرتکب گناهی شده باشد و از آن توبه کند و امیدوار باشد که الله متعال گناهانش را ببامرزد و به نیکی تبدیل کند، این دو نوع امیدواری پسندیده هستند و در شریعت به آن امر شده است.

سوم: اینکه فرد دست به گناه بزند و همواره در انجام واجبات کوتاهی کند و مرتکب کارهای حرام شود، و با وجود این به رحمت الله متعال امیدوار باشد. چنین امیدی آرزویی بیش نیست و در حقیقت امیدواری کاذبی است که مورد نکوهش است: ﴿يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۱۰].

«پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

هراس از الله متعال، هرکسی هر چند الله متعال را بهتر بشناسد از او بیش تر خواهد ترسید.

و ترسی مورد پسند است که بنده را از گناه و نافرمانی الله، باز بدارد. ترس از الله از معرفت الله و شناخت نام‌ها و صفات و افعالش، و پی بردن بنده از ناتوانی خویش، و شناخت وعید و هشدار الهی به گناهکاران و شدت عذاب نافرمانان، نشأت می‌گیرد و پدید می‌آید.

و هر اندازه ایمان بنده به پروردگارش بیش تر و قوی تر باشد و هر چند بیش تر به عذاب الهی و سختی آن باور داشته باشد، ترس او از الله و عذاب او بیشتر خواهد بود:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۵۹﴾﴾
يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۶۰﴾ [النحل: ۵۹-۵۰].

«و آنچه در آسمان ها وجود دارد و جنبنده [هایی که] در زمین هستند برای الله سجده می برند و [نیز] فرشتگان [برای الله سجده می برند] و آنان تکبر نمی کنند. از پروردگارش که بر بالای سرشان است می ترسند و آنچه را که به آنان دستور داده می شود، انجام می دهند».

بنابراین هر مسلمانی باید الله را بر اساس محبت و تعظیم و به امید ثوابش و به خاطر ترسی که از عذاب او دارد عبادت کند: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَلْبُكَ عِندَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۹﴾﴾
يَتَذَكَّرُ أُولَ الْأَلْبَابِ ﴿۱۸۰﴾ [الزمر: ۹].

«آیا چنین شخص مشرکی که اوصافش را بیان کردیم بهتر است [یا کسی که در اوقات شب سجده کنان و ایستاده به عبادت می پردازد درحالی که از آخرت می ترسد و به بخشایش پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا آنان که می دانند و آنان که نمی دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند».

انواع عبادت

عبادت به همه اقوال و اعمال ظاهری و باطنی که الله متعال آن را می پسندد و دوست می دارد، اطلاق می شود. و بر اساس این مفهوم کلی و فراگیر عبادت به دو نوع تقسیم می شود:

نوع اول: عبادت های قلبی که دو نوع است: نوع اول: عبادت های محض، و آن عبادت هایی است که انجام آن برای غیر الله جایز نیست مانند دعا و ذکر و نماز و روزه و توسل و امید و دیگر عبادت هایی که الله متعال مقرر کرده است.

و عبادت های محض به دو نوع تقسیم می شوند

عبادت های قلبی که دو نوع است:

الف: باور داشتن قلبی به اینکه هیچ معبود به حقی جز الله نیست، و او شریکی ندارد، و ایمان داشتن به الله و ملائکه و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت و تقدیر خیر و شر.

ب: عمل قلبی، از قبیل محبت الله و تعظیم او و توکل نمودن بر او و ابراز نیازمندی به او و به پاداش او امیدوار بودن، و ترسیدن از عذابش، و انجام عمل فقط برای او، و صبر نمودن بر انجام اوامر او و پرهیز کردن از آنچه نهی کرده است، و همچنین صبر کردن به هنگام سختی‌هایی که او مقدر نموده است.

۲- عبادت‌های بدنی که به دو نوع تقسیم می‌شود:

اول: عبادت‌های قولی، از قبیل به زبان آوردن شهادتین، و ذکر الله و گفتن تکبیر و تسبیح او و ستایش کردن او، و تلاوت قرآن و دعا و دعوت دادن به الله و امر به معروف و نهی از منکر، و خیرخواهی و آموزش دادن علم شرعی و امثال آن.

دوم: عبادت‌های فعلی از قبیل نماز و روزه و حج و عمره و جهاد و طلب علم و پرداختن زکات و صدقه و قربانی کردن و نذر دادن و امثال آن.

نوع دوم: اموری که عبادت محض نیستند و آن اقوال اعمالی می‌باشند که در اصل به عنوان عبادت در اصل به عنوان عبادت مقرر نشده‌اند، اما اگر با قصد و نیت درست انجام شوند به عبادت تبدیل می‌گردند و به نوع تقسیم می‌شوند.

اول: انجام واجبات و مستحبات: مانند: نیکی کردن به پدر و مادر و برقرار نمودن پیوند خویشاوندی و اصلاح بین مردم، پرداختن مخارج همسر و خانواده و خویشاوندان، گرامی داشتن مهمان، قرض دادن و هدیه و غیره، اگر مسلمانی این کارها را برای رضامندی الله متعال انجام دهد این کارها برایش عبادت محسوب می‌گردد و به او پاداش می‌رسد.

دوم: ترک امور حرام و مکروه برای رضایتمندی الله متعال، مثل ترک غیبت و سخن‌چینی، و ترک رباخواری و زنا و سرقت و کلاه‌برداری و ترک سایر منکرات، پس اگر مسلمانی این چیزها را به خاطر رضامندی الله متعال و به امید ثواب او و به علت هراس از عذابش ترک کند، چنین ترک کردنی عبادت به حساب می‌آید و به او پاداش می‌رسد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِمْ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

و می‌فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴].

«در بسیاری از رازگویی‌های آنان [= مردم] خیری نیست، مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه‌ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد».

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^۱.

«همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد، هرکس نتیجه نیت خود را درمی‌یابد، پس هرکس که هجرت او به سوی الله و رسول است، ثواب هجرت به سوی الله و رسولش را درمی‌یابد و کسی که هجرتش به سوی دنیا باشد به آن می‌رسد و یا اگر هجرتش برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به سوی چیزی است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

راه عبودیت

عبادت الله متعال بر دو اصل بزرگ استوار است:

محبت کامل الله ... و فروتنی کامل برای او. و این دو اصل بر دو اصل بزرگ مبتنی می‌باشند، که عبارتند از:

اقرار به لطف و رحمت و احسان الله که موجب محبت او می‌شود ... و بررسی کاستی‌ها و عیب خویشتن، که موجب می‌شود تا انسان کاملاً برای الله متعال فروتنی نماید.

و نزدیک‌ترین راهی که از آن بنده به درگاه پروردگارش وارد می‌شود، راه احساس نیازمندی به پروردگارش می‌باشد، و آن جاست که انسان خودش را درمانده‌ای بیش نمی‌بیند و هیچ وسیله‌ای برای خود نمی‌یابد، و مشاهده می‌کند که کاملاً به پروردگارش نیازمند است، و اگر از او دور شود نابود خواهد شد.

۴- شرک

شرک: قرار دادن شریک برای الله متعال در ربوبیت یا الوهیت و یا اسماء و صفات الهی. پس اگر انسان معتقد باشد آفریننده یا کمک کننده‌ای با الله وجود دارد مشرک است. و کسی که اعتقاد داشته باشد کسی غیر از الله شایسته‌ی عبادت است مشرک است، و کسی که اعتقاد داشته باشد برای الله در اسماء و صفاتش شبیه و مانندی وجود دارد نیز مشرک است.

خطر شرک

۱. شرک به الله ظلم بزرگی است، برای این که آن، تجاوزی است به توحید که حق خالص الله ﷻ می‌باشد. پس توحید بزرگ‌ترین عدل، و شرک بزرگ‌ترین ظلم، و زشت‌ترین زشتی‌ها می‌باشد. برای این که نقص برای الله جهانیان محسوب می‌شود. و حقی را که مخصوص الله ﷻ است، به دیگری می‌دهد، و دیگران را با او برابر می‌کند. و بزرگ‌ترین خطر شرک این است که اگر کسی در حالت شرک، الله را ملاقات نماید، الله او را مورد مغفرت قرار نمی‌دهد، همان‌طور که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هر کس بخواهد - می‌بخشد؛ و هر کس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ به گردن گرفته است.»

۲. شرک به الله بزرگ‌ترین گناه محسوب می‌شود. کسی که غیر از الله را عبادت نماید، در واقع عبادت را در غیر جایگاه آن قرار داده است و آن را برای کسی که مستحق آن نیست، انجام داده است و این ظلمی بزرگ و گناهی زشت است، همان‌طور که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

«به الله شرک نوز. به راستی که شرک ستمی بزرگ است.»

۳. شرک اکبر تمام اعمال را حبطه می‌نماید و موجب هلاکت و خسران می‌شود و از بزرگ‌ترین گناهان کبیره می‌باشد. ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ

أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلِتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾ [الزمر: ۶۵-۶۶].

«و [ای پیامبر] به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی کرده شد: اگر شرک آوری، بی‌گمان عملکردت نابود شود. و به یقین از زیانکاران شوی. بلکه الله را بندگی کن و از سپاسگزاران باش.»

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟» ثَلَاثًا، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُفُوقُ الْوَالِدَيْنِ - وَجَلَسَ وَكَانَ مُتَكِيًا فَقَالَ - أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ»، قَالَ: فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.^۱

ابوبکره رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می‌نماید که فرمود: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟» سه مرتبه تکرار کرد. صحابه گفتند: ای رسول الله، بله بفرما. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شرک به الله صلی الله علیه و آله و نافرمانی از پدر و مادر». پیامبر صلی الله علیه و آله که پیش‌تر تکیه زده بود، نشست و فرمود: «آگاه باشید که سخن دروغ و شهادت دروغین نیز جزو گناهان کبیره است». و آن قدر این جمله را تکرار کرد که با خود گفتیم: ای کاش سکوت می‌فرمود!

زشتی‌های شرک

الله صلی الله علیه و آله برای شرک، چهار زشتی در چهار آیه ذکر کرده که عبارت‌اند از:

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«به راستی الله [آن را] که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد و هرکس که به الله شرک آورد، گناهی بزرگ برباخته است.»

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶].

«الله نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می‌آمرزد و هرکس به الله شرک آورد، به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است.»

۳. و الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ ۖ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۗ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾ [المائدة: ۷۲].

«کسانی که گفتند: «الله همان مسیح پسر مریم است» یقیناً کافر شدند؛ در حالی که [خود] مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، الله را عبادت کنید که پروردگار من و پروردگار شماست. بی تردید، هر کس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش دوزخ است؛ و ستمکاران هیچ یاری ندارند».

۴. و الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۗ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿۳۱﴾ [الحج: ۳۱].

«[بندۀ مخلصِ الله و] حَقَرًا باشید و به او شرک نوزید؛ و هر کس به الله شرک ورزد، چنان است که گویی از آسمان فرو افتد و مرغان [شکاری] وی را بربایند یا باد او را به جایی دور بیندازد».

جزای مشرکان

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿۶﴾ [البينة: ۶].

«بی گمان، کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند، جاودانه در آتش جهنم خواهند ماند. آنان بدترین آفریدگان هستند».

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ... قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ»^۱.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «کسی که بمیرد در حالی که برای الله شریکی قرار داده است، وارد جهنم می شود».

اساس شرک

اساس شرک و قاعده‌ای که بر آن بنا شده است، تعلق به غیر الله است. کسی که به غیر الله تعلق و وابستگی داشته باشد، الله او را به آنچه که تعلق و وابستگی دارد،

واگذار می‌نماید و او را به این خاطر، عذاب می‌دهد، و خوار و ذلیلش می‌گرداند، و مورد سرزنش و ملامت قرار می‌گیرد. و کسی که او را ستایش نمی‌کند، خوار و ذلیل می‌شود و هیچ یاور و نصرت‌دهنده‌ای ندارد. همان‌طور که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتَقَعَدَ مَذْمُومًا مَّحْدُولًا﴾ [الاسراء: ۲۲].

«[ای انسان، هرگز هیچ] معبود دیگری را با الله [شریک] قرار نده که نکوهیده و بی‌یاور خواهی ماند».

دانستن شرک

شرک به الله در اسماء و صفاتش، شرک به الله در حکمش، شرک به الله در عبادتش، همه‌ی این اقسام شرک به الله محسوب می‌شود که پادشاه و برحق است. پس اول: شرک در ربوبیت، و دوم: شرک در طاعت و سوم: شرک در عبادت است. الله ﷻ، پروردگار بلندمرتبه و بزرگ، مالک و آفریننده‌ی هر چیزی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد.

شرک به الله در حکمش مانند شرک در عبادتش است، هر دو شرک اکبر و سبب خروج از دین اسلام می‌باشند، برای این‌که عبادت حق الله یکتاست و شریکی برایش وجود ندارد.

همان‌طور که الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۱۰].

«[ای پیامبر،] بگو: «من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می‌شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

حکم کردن حق الله ﷻ است که شریکی ندارد، همان‌طور که می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۲۶].

«[ای پیامبر،] بگو: الله از [مدت] ماندنشان [در غار] آگاه‌تر است؛ غیب آسمان‌ها و زمین از آن اوست. [به راستی که] او تعالی چه بینا و چه شنواست! آنان [=جهانیان] هیچ [دوست و] کارسازی جز او ندارند و او هیچ کس را در حکم [و فرمان] خویش شریک نمی‌سازد».

و هرکس غیر از آن چه الله ﷻ نازل فرموده است، تبعیت و پیروی کند، مشرک و کافر می‌باشد و صاحب آن شریعت، ابلیس است که آن را بر زبان اولیا و دوستان کافرش جاری ساخته است، همان طور که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾ [التوبة: ۳۱].

«[این مشرکان،] علما و راهبان خود و [همچنین] مسیح - پسر مریم - را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند؛ حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به حق] جز او نیست. او تعالی از کسانی [یا چیزهایی] که برایش شریک قرار می‌دهند منزّه است».

و عبادت شیطان این است که از نظام و شریعتی که مخلوقات را به سوی شرک و کفر سوق می‌دهد، پیروی شود. الله ﷻ ما را از این شیطان بر حذر داشته و فرموده است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰبَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطٰنَ إِنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۶﴾ وَأَن أَعْبُدُونِي هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿۱۷﴾ [یس: ۶۰-۶۱].

«ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم [و فرمان ندادم] که شیطان را عبادت نکنید [که] قطعاً او دشمن آشکار شماست؟ و اینکه [تنها] مرا عبادت کنید [که] راه راست همین است؟».

مذاهب و نظام‌های وضعی که مخالف شریعت الهی هستند، همه‌ی شان شریکانی هستند که غیر از الله عبادت می‌شوند، و حکم کردن به آن، و دوست داشتن به خاطر آن، و دشمنی با دشمنان آن، از جمله‌ی شرک اکبر محسوب می‌شوند: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّن الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۱﴾ [الشوری: ۲۱].

«آیا [مشرکان] معبودانی دارند که بدون اجازه الله، [قوانین] دینی برایشان مقرر کرده‌اند؟ اگر حکم قطعی [برای مهلت دادن به گناهکاران] در میان نبود، [بی‌درنگ] میانشان داوری می‌شد؛ و ستمکاران عذابی دردناک [در پیش] دارند».

و مشرکانی که نمادها (بت‌ها) را سجده می‌نمایند، کفار متجاوزگر و نافرمان هستند. پس اگر حکم الله را تغییر دهند و از شریعت شیطان تبعیت و پیروی کنند، این کفرشان نسبت به کفر قبلی‌شان جدید می‌باشد، همان طور که الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَيَحْرِمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾﴾ [التوبة: ۳۷]

«بی تردید، به تأخیر انداختن [ماه‌های حرام و بر هم زدن ترتیب اصلی آن‌ها، موجب] افزایش کفر است [و] کسانی که کفر ورزیدند با این کار، به گمراهی کشیده می‌شوند. آن [ماه] را یک سال حلال می‌شمارند و یک سال [دیگر] حرام می‌دانند تا با تعداد ماه‌هایی که الله حرام کرده است یکسان سازند؛ پس [به سبب آن] آنچه را که الله حرام کرده است [بر خود] حلال می‌کنند؛ زشتی اعمال آنان برایشان آراسته شده است؛ و الله گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

۵ - اقسام شرک

شرک دو نوع است: شرک اکبر و شرک اصغر

اول - شرک اکبر: قرار دادن شریک برای الله در ربوبیت، یا الوهیت و یا اسماء و صفاتش است. و این شرک سبب خروج از اسلام می‌شود، و تمام اعمال را حبط می‌نماید، و خون و مال صاحبش را حلال می‌کند. اگر فرد بدون توبه بمیرد، برای همیشه در جهنم خواهد بود.

و شرک اکبر انجام دادن عبادت و یا قسمتی از آن برای غیر الله است، مانند خواستن و دعا کردن از غیر الله، و ذبح و نذر کردن برای غیر از الله، برای قبرها و جن و شیاطین و غیر آنان. و خواستن از غیر الله در آنچه که فقط الله توانایی انجام آن را دارد، مانند سؤال کردن، غنی شدن، شفا، طلب نیازها و باریدن باران از غیر الله، و مانند آنچه که جاهلان نزد قبرهای اولیا و صالحان یا نزد نمادها و بت‌هایی که از سنگ، درخت و... ساخته شده‌اند، می‌گویند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾﴾ [المائدة: ۷۲].

«کسانی که گفتند: «الله همان مسیح پسر مریم است» یقیناً کافر شدند؛ در حالی که [خود] مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، الله را عبادت کنید که پروردگار من و پروردگار شماست.

بی‌تردید، هر کس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش دوزخ است؛ و ستمکاران هیچ یآوری ندارند».

نمونه‌هایی از انواع شرک اکبر

۱. شرک در خوف: این است که از غیر الله از بت، یا طاغوت، یا مرده، یا از جن یا انسانی که غایب است، و حضور ندارد، بترسد که به او ضرر می‌رساند یا به او چیزی می‌رسد که آن را ناپسند و ناخوشایند می‌داند.

و این نوع خوف از بزرگ‌ترین درجه‌های دین است. پس کسی که آن را برای غیر از الله به کار گیرد، نسبت به او شرک بزرگی را مرتکب شده، و آن سلاح شیطان است که به وسیله‌ی آن انسان را هلاک و نابود می‌نماید. ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ وَفَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵].

«در حقیقت، این شیطان است که [شما را از هیبت پوشالی] دوستانش می‌ترساند؛ پس اگر ایمان دارید، از آنان [= مشرکان] نترسید و از من بترسید».

۲. شرک در توکل: توکل کردن بر الله در تمام امور و کارها از بزرگ‌ترین انواع عبادت است که واجب است فقط برای الله صورت پذیرد.

پس کسی که بر غیر از الله توکل نماید، در آن چه فقط الله توانایی انجامش را دارد، مانند توکل کردن بر مردگان، یا غایبین و مانند آن‌ها، در دفع کردن و از بین بردن ضررها، و به دست آوردن منافع و رزق و روزی، به درستی که نسبت به الله ﷻ شرک اکبر مرتکب شده است. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳].

«دو تن از مردانی که [از نافرمانی و عذاب الهی] می‌ترسیدند و الله به آنان نعمت [اطاعت و بندگی] داده بود گفتند: «از آن دروازه بر آنان [هجوم برید و] وارد شوید که اگر از آن درآمدید، قطعاً پیروز خواهید شد؛ و اگر مؤمنید، بر الله توکل کنید».

۳. شرک در محبت: محبت الله، محبتی است که مستلزم آن، نهایت ذلیل و خوار شدن و کمال و نهایت اطاعت کردن برای الله ﷻ است.

این محبت فقط برای الله است، و جایز نیست که هیچ کس با او در آن شریک شود. پس هرکس همان طور که الله را دوست می دارد، غیر از او را دوست بدارد، به درستی که غیر از الله را در حب و تعظیم، شریک قرار داده است و این شرک اکبر است.

الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«[با وجود این آیات روشن،] برخی از مردم، همتایانی غیر از الله را [برای عبادت] برمی گزینند و آن ها را همچون الله دوست می دارند؛ و [الی] کسانی که ایمان آورده اند الله را بیشتر دوست دارند؛ و کسانی که [با شرک و ارتکاب گناهان] ستم کردند، هنگامی که عذاب [قیامت] را ببینند، [خواهند دانست] که تمام قدرت از آن الله است و اینکه الله سخت کیفر است.»

۴. شرک در طاعت: از انواع شرک در طاعت، اطاعت کردن از علما، حکام، امیران، و رؤسا در حلال دانستن آنچه که الله تحریم نموده یا حرام دانستن آن چه که الله حلال دانسته است، می باشد. پس کسی که از آن ها در این امور اطاعت نماید، آن ها را با الله در تشریح و حلال دانستن و تحریم، شریک ساخته است و این از شرک اکبر محسوب می شود. همان طور که الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ وَعَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱].

«علما و راهبان خود و [همچنین] مسیح - پسر مریم - را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند؛ حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به حق] جز او نیست. او تعالی از کسانی [یا چیزهایی] که برایش شریک قرار می دهند منزّه است.»

اقسام نفاق

اول - نفاق اکبر: و آن نفاق اعتقادی است به این که انسان اسلام را آشکار نماید، ولی در باطن کافر باشد. و صاحب آن، کافر است و اگر بدون توبه بمیرد، در پایین ترین طبقات جهنم قرار می گیرد.

اللہ بلند مرتبہ می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۴۶﴾ [النساء: ۱۴۵-۱۴۶].

«همانا منافقان در پایین ترین درجات دوزخند و هرگز یوری برایشان نخواهی یافت. مگر کسانی که توبه کردند و [باطن خویش را] اصلاح نمودند و به [کتاب] الله تمسک جستند و دین خود را برای الله خالص گردانند؛ که اینان با مؤمنانند و الله به مؤمنان پاداش بزرگی خواهد داد».

دوم - نفاق اصغر: و آن نفاق در اعمال و مانند آنها است، و صاحب آن از دین اسلام خارج نمی شود، ولی نافرمان الله و رسولش می باشد. و بر او واجب است که توبه نماید، برای این که به سوی نفاق اکبر سوق داده نشود.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنَ التَّقَاةِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُوْتِمِنَ حَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»^۱.

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہما از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می نماید که فرمود: «چهار خصلت و ویژگی هستند که اگر در یک فرد وجود داشته باشند، آن شخص به طور کامل و خالص منافق خواهد بود، ولی اگر یکی از آن ویژگی ها در او باشند، یکی از ویژگی های نفاق در او خواهد بود تا زمانی که آن را رها کند؛ در امانت خیانت می نماید، و هنگامی که سخن بگوید، دروغ می گوید، اگر عهد و پیمانی ببندد، آن را می شکند و هنگام دعا، ناسزا می گوید و دشنام می دهد».

دوم - شرک اصغر: شرکی است که شارع آن را شرک نامیده است، ولی شرک اکبر نیست، توحید به وسیله آن نقض می شود، اما از دایره ی اسلام خارج نمی گردد و وسیله ای است برای رسیدن به شرک اکبر. و حکم انجام دهنده ی آن، مانند حکم اهل توحیدی است که نافرمانی می نمایند، و خون و مال آنان حرام است.

شرک اکبر تمام اعمال را حبط می نماید، اما شرک اصغر عملی را که با آن مقارن است، از بین نمی برد. در قرآن وقتی که لفظ شرک به کار رفته است، منظور شرک اکبر است، اما شرک اصغر در سنت متواتر ذکر شده است.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۴ و مسلم حدیث شماره ۵۸ با لفظ بخاری

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«ای پیامبر، بگو: «من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می نماید که فرمود: «الله بلندمرتبه می فرماید: من بی نیازترین شریکان از شرک هستم، کسی که عملی انجام دهد و در آن عمل، دیگری را با من شریک سازد، او و شرکش را رها خواهم کرد».

انواع شرک اصغر

اول - شرک اصغر در عبادات قلبی و امثال آن ها عبارت اند از:

۱. ریا: این است که انسان عمل صالحی را انجام دهد و آن را نزد مردم آشکار نماید و خوب انجام دهد تا مردم او را تعظیم و تعریف نمایند.
ریا انواع زیادی دارد: بعضی به اقوال بستگی دارد، برای این که به شخص، عالم یا فقیه گفته شود و به اعمال بستگی دارد تا این که عابد یا شجاع یا کریم گفته شود و بعضی به هیأت و لباس نیز بستگی دارد تا به او زاهد گفته شود.

و این نوع ریا حرام است و عملی را که صاحب آن انجام می دهد را باطل می نماید.
۲. اراده‌ی انسان که عملی را فقط به خاطر دنیا انجام می دهد: مانند کسی که به خاطر به دست آوردن غنیمت جهاد می نماید، و شخصی که به خاطر به دست آوردن مال حج می نماید و کسی که علم شریعت را به خاطر مدرک کسب می کند.

۳. اعتماد کردن فقط بر اسباب: کسی که معتقد باشد سبب بدون الله نفع می رساند، به درستی که در شرک اکبر قرار گرفته است و شخصی که به اسباب

اعتماد نماید و معتقد باشد که الله صاحب نفع و ضرر است در شرک اصغر واقع شده است، بر انسان واجب است که اسباب را به اعضای خویش به کار گیرد و با قلبش بر الله توکل نماید.

۴. بدفالی: و آن فال بد گرفتن به چیز دیدنی یا شنیدنی یا مکان یا زمان و مانند آن می باشد. پس کسی که آن را حمل نماید بر انجام کاری که می تواند آن را ترک کند، یا ترک آن چه را که می تواند، انجام دهد به درستی که در بدفالی قرار گرفته و در شرک اصغر واقع شده است، و فال نیک گرفتن از آن استثنا شده است.

دوم - شرک اصغر در افعال؛ و انواع زیادی دارد که مثال های آن عبارتند از: مُهره های چشم زخم شرکی: هر آنچه که بر اطفال و بیماران و چهارپایان و... از تعویذها آویخته می شود، برای جلوگیری از بلا و یا دفع آن، و همه ی آن ها شرک اکبر محسوب می شوند. هنگامی که فرد معتقد باشد که آن ها در ذات خویش بدون الله نفع می رسانند.

ولی اگر معتقد باشد که نفع دهنده و شفا دهنده الله است، ولی قلب خویش را به آن معلق نموده که ضرر را بر طرف می نمایند، شرک اصغر است. برای این که به اسباب اعتماد نموده است.

سوم - شرک اصغر در اقوال؛ که انواع زیادی دارد. برخی از مثال هایش را ذکر می نمایم:

۱. سوگند یاد کردن به غیر الله: اگر آنچه که به آن قسم یاد کرده را به مانند الله و یا بیش تر از آن تعظیم نماید، پس این شرک اکبر است و اگر چنین قصد و نیتی نداشته باشد، شرک اصغر است.

فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»^۱.
ابن عمر رضی الله عنهما از رسول الله ﷺ روایت می نماید که فرمود: «کسی که به غیر الله سوگند یاد نماید، به درستی که کفر یا شرک نموده است».

۲. مساوی قرار دادن الله بلندمرتبه و یکی از مخلوقات به وسیله ی گفتن حرف «و»، مانند این سخن: آن چه که الله بخواهد و تو بخواهی. یا این جمله: به غیر الله و تو چیزی نداریم. پس این جملات شرک اکبر هستند. اگر فرد معتقد

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۲۵۱؛ ترمذی حدیث شماره ۱۵۳۵. با لفظ ترمذی

باشد تنها الله، آفریننده است و مخلوق با فعل و امر همراه است، پس این شرک اصغر است.

عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ، وَشَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ»^۱.

حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌نماید که فرمود: «نگویید آنچه که الله بخواهد و فلانی بخواهد، بلکه بگویید آنچه که الله بخواهد سپس آنچه که فلانی بخواهد».

۳. طلب باران نمودن به وسیله ستارگان: و آن این است که از ستارگان بخواهد تا باران نازل کنند یا این که باران را به ستارگان نسبت دهد. پس کسی که معتقد باشد که ستارگان بدون اراده‌ی الله باران نازل می‌کنند، در شرک اکبر قرار گرفته است.

ولی اگر معتقد باشد که الله باران را نازل می‌نماید، ولی ستارگان در نازل شدن باران سبب هستند، پس این شرک اصغر است، برای این که او آنچه را که سبب نیست، به عنوان سبب قرار داده است.

۴. و از جمله شرک اصغر، نام‌گذاری به نام‌هایی که در آن کلمه‌ی «عبد» است، برای غیر الله، مانند عبدالرسول، عبدالکعبه و مانند آن.

شرک اصغر به نسبت آنچه که در قلب صاحبش قرار دارد، به شرک اکبر نیز تبدیل می‌شود.

پس بر مسلمان واجب است تا از شرک به صورت مطلق، چه اکبر باشد یا اصغر، پرهیز و دوری نماید. شرک ظلم بزرگی است و برای الله یک نقص محسوب می‌شود،

همان‌طور که الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾ [لقمان: ۱۳].

«و [یاد کن از] آنگاه که لقمان به پسرش [چنین] پند می‌داد: پسرم، به الله شرک نیاور [و کسی یا چیزی را همتایش قرار نده؛ چرا که] یقیناً شرک، ستم بزرگی است».

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۲۳۵۴ و ابوداود حدیث شماره ۴۹۸۰ با لفظ ابوداود. السلسلة

افعال و اقوال شرک آمیز یا وسایل و اسباب آن

اقوال و افعالی بین شرک اصغر و شرک اکبر وجود دارند که بر حسب آنچه که در قلب فاعل آن وجود دارد و از آن جا سرچشمه می گیرند، با توحید منافات دارند و یا صاف و زلال بودنش را مکدر و سیاه می نمایند و شریعت از آن ها بر حذر داشته است که عبارت اند از:

۱. پوشیدن حلقه و ریسمان و مانند آن، به قصد بر طرف کردن بلا و یا جلوگیری از آن که شرک می باشد، چون در آن تعلق و وابستگی به غیر الله وجود دارد.
 ۲. آویزان کردن مُهره بر فرزندان، خواه از شیشه باشد یا استخوان یا چیزی نوشتنی. این ها برای دفع چشم زخم به کار می روند و شرک هستند، برای این که تعلق و وابستگی به غیر الله می باشد.
 ۳. بدفالی: عبارت است از فال بدگرفتن به وسیله ی پرندگان، یا حیوانات، یا اشخاص، یا یک قطعه زمین و یا روزها، یا رنگ ها و مانند آن ها، که شرک می باشند؛ زیرا به غیر الله تعلق و وابستگی دارد و معتقد است که ضرر از جانب مخلوق به او می رسد و نمی تواند به خودش نفع و ضرری برساند و آن از تلقین های شیطان و وسوسه های آن می باشد که با توکل نمودن بر الله منافات دارد.
 ۴. تبرک جستن به درختان و سنگ ها و آثار و قبرها و مانند آن. پس طلب کردن برکت و تبرک و امیدوار بودن به آن ها در این اشیا شرک محسوب می شود، برای این که در به دست آوردن برکت و تبرک، به غیر الله، وابسته و تعلق داشته است.
- در همه ی آنچه که گذشت اگر معتقد باشد که به طور مستقل بدون الله تأثیر دارند، پس آن شرک اکبر است، ولی اگر معتقد باشد که آن ها اسباب هستند و به صورت مستقل تأثیر ندارند، پس شرک اصغر محسوب می شود.
۵. سحر: آن است که به صورت مخفی و سبیش نیز ناچیز می باشد.
- و آن عبارت است از اوراد و افسون ها و سخنانی که گفته می شود و داروهایی که در روح و بدن تأثیر می گذارد که در نتیجه ی آن، شخص مریض می شود یا می میرد یا بین شخص و همسرش جدایی می اندازد که اعمالی شیطانی هستند.

سحر شرک است، زیرا در آن وابسته شدن به غیر الله و تعلق داشتن به شیطان‌ها می‌باشد و در آن ادعای علم غیب نیز مطرح است.

و از انواع سحر، شعبده‌بازی می‌باشد که در بعضی از صحنه‌های نمایش و میدان‌ها عرضه می‌شود و فعل و مشاهده‌ی آن حرام است، و خرج کردن مال به خاطرش و کسب و یادگیری آن نیز حرام است. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنٌ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِبَصَّارِينَ بِهِ ۗ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ ۗ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [بر مردم] می‌خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی خویش را با سحر استوار کرده است]؛ و [حال آنکه] سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود] و کافر نشد؛ ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می‌آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند؛ و] الی آن دو فرشته [به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه] قبلاً از روی خیرخواهی به او [می‌گفتند: «ما وسیله آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». آنان [= یهود] از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ حال آنکه بدون اجازه الله نمی‌توانستند به وسیله آن به کسی زبانی برسانند؛ و چیزی می‌آموختند که [فقط] به آنان زیان می‌رساند و سودی نمی‌داد؛ و قطعاً می‌دانستند که هر کس [مشتاق و] خریدار آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. اگر [حقیقت را] می‌دانستند، [متوجه می‌شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند!».

۶. پیشگویی و از غیب خبر دادن: ادعای علم غیب داشتن است، مانند خبر دادن به آنچه که در زمین اتفاق می‌افتد با استناد و کمک گرفتن از شیاطین. این عمل شرک است، برای این‌که در آن تقرب به غیر الله می‌باشد و ادعای مشارکت با الله در علم غیب است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ فِيمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ».^۱

ابوهریره رضي الله عنه از رسول ﷺ روایت می کند که فرمود: «کسی که نزد فالگیر و غیبگو برود و او را تصدیق نماید، پس بر آن چه که بر پیامبر ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است».

۷. رصد کردن ستارگان: استدلال نمودن به احوال ستارگان بر حوادث و اتفاقاتی که در زمین رخ می دهد، مانند اعتقاد به حصول خوبی و بدی به طلوع فلان ستاره یا به وجود آمدن بیماری ها و مرگ ها با خروج فلان ستاره، یا تغییر قیمت ها به ظهور فلان ستاره. پس همه ی این ها شرک اکبر است، برای این که در آن ها ادعای علم غیب وجود دارد و نسبت دادن شریک به الله ﷻ است.

اما استناد کردن به ستارگان در شناخت مصالح دینی، مانند شناخت قبله، امری مطلوب و مشروع است. ولی استدلال کردن به آن ها بر حوادثی که در زمین رخ می دهد و الله آن ها را به عنوان نشانه هایی قرار داده است، مانند اوقات وزیدن بادهای و آمدن باران و پیدایش گرمی و سردی و شناخت جهت ها و فصل ها و مانند آن جایز است، برای این که الله برای هر چیزی علامتی قرار داده است.

﴿وَعَلَّمَتِ وَبِالتَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ [النحل: ۱۶].

«و نشانه هایی [قرار داد] و آنان در پرتو ستارگان راه می یابند».

۸. طلب باران به وسیله ی ستارگان: عبارت است از نسبت دادن باریدن باران به طلوع ستاره یا غروبش، مثل این که بگوید: با طلوع و یا غروب فلان ستاره باران برای ما بارید. پس بارش باران را به ستارگان نسبت داد نه به الله. که این شرک است، زیرا بارش باران به دست الله است، نه به دست ستاره و... .

۹. نسبت دادن نعمت ها به غیر الله: هر نعمتی که در دنیا و آخرت وجود دارد از جانب الله است. پس کسی که آن را به غیر الله نسبت دهد، دچار کفر گردیده و به الله شرک ورزیده است. مانند کسی که نعمت به دست آوردن مال یا شفا را به فلانی یا فلانی نسبت دهد یا نعمت رفتن و سلامتی در دریا و خشکی و آسمان را به راننده و ناخدا و خلبان نسبت دهد یا نعمت به دست آوردن انواع

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۹۵۳۶ و حاکم حدیث شماره ۱۵. ارواء الغلیل آلبانی: ۲۰۰۶.

نعمت‌ها و دفع کردن زشتی‌ها را به تلاش حکومت یا افراد یا علامت‌ها و نشانه‌ها یا خوب خط‌کشی کردن و مرزبندی نمودن و مانند آن‌ها نسبت دهد. واجب است که تمامی نعمت‌ها را به الله نسبت داد و در مقابلش شکر نمود و آنچه که بر دست بعضی از مخلوقات جاری است، اسباب می‌باشد که بعضی اوقات نتیجه می‌دهد و گاهی نتیجه‌بخش نیست و بعضی اوقات نفع می‌رساند، اما گاهی وقت‌ها نفع نمی‌دهد.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَعَّرُونَ﴾ [النحل: ۵۳].

«و [ای مردم] هر نعمتی که دارید، از سوی الله است؛ به علاوه، وقتی گزندی به شما می‌رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید».

تصویر، از بزرگ‌ترین اسباب شرک به الله است

تصویر هر آنچه که دارای روح است، حرام می‌باشد، بلکه از گناهان کبیره است، و دارای اثری بسیار قوی است که دین و اخلاق و رفتار را در قدیم و عصر جدید به فساد و تباهی کشانیده است.

در قدیم: تصویر سبب نخستین کفر است که در زمین اتفاق افتاد و آن تصویر برخی از افراد صالح در قوم نوح بود که عبارت‌اند از: ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر. به قصد نیکی تصویر آن‌ها را مرسوم نمودند، تا این‌که مردم آن‌ها را ببینند و عبادت‌شان را یاد نمایند و برای انجام دادن عبادت با نشاط باشند، بعد از مدت زمان طولانی، آن‌ها را عبادت کردند و الله را عبادت نکردند.

پس نخستین جنایت شرک‌آمیزی که در دنیا نسبت به توحید اتفاق افتاد، به سبب تصویر بود.

اما در عصر جدید: حالا تصویر سبب فساد دین و از بین بردن اخلاق و انتشار اعمال ناشایست و پست می‌شود، به تصویر کشیدن زنان لخت همراه با زینت‌شان و عرضه کردن‌شان در برابر غریزه‌های مردان باعث از بین رفتن دین و مکارم اخلاقی آن‌ها می‌شود، و این بلا و مصیبت، عمومی و بسیار زیاد شده است، و این بزرگ‌ترین جنایت نسبت به دین و اخلاق است.

دفع کردن مفاسد نسبت به جلب مصالح مقدم است، هر آنچه که سبب حرام شود، حرام است. پس چه طور هنگامی که آن حرام است، به سوی حرام می‌رود؟ چه طور در حالی که الله تصویرگران را مورد لعنت قرار داده است؟ چگونه تصویر رسم می‌نماید در حالی که الله آن‌ها را به شدیدترین عذاب وعده داده است؟ چگونه انجام دهنده‌ی آن با الله و رسولش مخالفت می‌نماید؟

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ

نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۴﴾ [النساء: ۱۴].

«و هر کس از الله و پیامبرش نافرمانی نماید و از حدود او تجاوز کند، وی را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برایش عذابی خفت‌بار [در پیش] است.»

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ».^۱

عبدالله بن مسعود ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «قطعا سخت‌ترین عذاب جهنم در روز قیامت به تصویرگران داده می‌شود.»

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ ﷻ: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلِيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً».^۲

ابوهریره ﷺ روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «الله ﷻ می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر از فردی است که تلاش می‌کند تا مانند آفرینش من بیافریند، پس ذره‌ای یا دانه‌ای گندم یا دانه‌هایی از جو بیافریند.»

۶- بدعت

حکم بدعت

بدعت: هر قول یا فعل و یا ترک کردنی است که بنده به قصد تعبد برای الله بلندمرتبه انجام می‌دهد، در حالی که در دین هیچ دلیل شرعی برای مشروعیت آن وجود ندارد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۵۰ و مسلم حدیث شماره ۲۱۰۹. با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۵۵۹ و مسلم حدیث شماره ۲۱۱۱ با لفظ بخاری

بدعت به سه قسمت تقسیم می‌شود:

اول - بدعت‌های اعتقادی: اعتقاد داشتن بر خلاف آنچه که الله و رسولش به آن خبر دادند، مانند بدعت مماثله و معطله، و نفی کننده‌ی تقدیر، و بدعت اعتماد بر عقل بدون وحی، و بدعت این که اولیا در جهان تصرف می‌نمایند و مانند آن‌ها.

دوم - بدعت عملی: و آن عبادت کردن الله به روشی است که مشروع نمی‌باشد و انجام دادن عبادتی است که در شریعت دلیلی بر آن وجود ندارد و یا زیاد و کم انجام دادن در عبادت مشروعی در وقت معین که تخصیص نیافته است، و توسل کردن به غیر الله، یا به ذات پیامبری یا بنده‌ی صالحی و مانند آن‌ها.

و نمونه‌هایی از این نوع بدعت عبارت‌اند از: بنا بر قبرها، و دعا کردن نزد آن‌ها، ساختن مسجد در قبرستان، و اعیاد و جشن‌های جدیدی که به وسیله‌ی آن‌ها قصد عبادت الله را دارند.

سوم - بدعت ترک کردن: و آن ترک کردن مباح است، یا ترک کردن آنچه که الله فعل آن را طلب نموده است، مانند ترک کردن ازدواج به خاطر عبادت الله، یا ترک کردن خوردن گوشت و مانند آن از پاکی‌ها.

و همه‌ی این بدعت‌ها، گمراهی هستند و حرام و مردود و غیر قابل قبول می‌باشند.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ

اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۱﴾

[الشوری: ۲۱].

«آیا [مشرکان] معبودانی دارند که بدون اجازه‌ی الله، [قوانین] دینی برایشان مقرر کرده‌اند؟ اگر حکم قطعی [برای مهلت دادن به گناهکاران] در میان نبود، [بی‌درنگ] میانشان داوری می‌شد؛ و ستمکاران عذابی دردناک [در پیش] دارند».

۲. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ

فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ»^۱.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در این امر ما (دین و شریعت

اسلامی) چیز جدیدی ایجاد کند که در آن وجود نداشته است، آن عمل مردود است».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶۹۷ و مسلم حدیث شماره ۱۷۱۸ با لفظ بخاری

فقه ولاء و براء

ولاء: محبت و یاری کردن و اکرام و احترام برای مؤمنان است.
 براء: دوری کردن و رهایی یافتن و بغض و دشمنی با کفار می باشد بعد از این که به او بیم و انداز داده شد.

ولاء نشانه‌ای از نشانه‌های دوستی الله و دینش و پیامبران و اولیای او می باشد. و براء نشانه‌ای از نشانه‌های ناپسند دانستن باطل و اهل آن است.

ولاء و براء از بزرگ‌ترین اسباب و لوازم کلمه‌ی توحید است، پس آن توحید و ایمان و طاعت و تقوا و ولاء و براء می باشد.

امنیت در دنیا و آخرت فقط با ایمان به الله و دوری جستن از شرک و اهل آن به دست می آید، و کلمه‌ی توحید در زمین با محقق شدن ولاء برای کسی که شایسته‌ی ولاء است و با محقق شدن براء برای کسی که شایسته‌ی آن است، به وجود می آید.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶].

«[ای مؤمنان،] بی تردید، [یاور و] دوست شما فقط الله و پیامبرش و [همچنین] افرادی هستند که ایمان آورده‌اند؛ [همان] کسانی که نماز برپا می‌دارند و با فروتنی [و رضایت کامل] زکات می‌پردازند. و هر کس الله و پیامبرش و مؤمنان را به دوستی بگیرد، [از گروه الله است و] یقیناً گروه الله پیروزند».

۲. و نیز الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأُبَيِّهَ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۴﴾ [الممتحنة: ۴].

«یقیناً در [زندگی] ابراهیم و کسانی که با او بودند سرمشق خوبی برایتان وجود دارد؛ آنگاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه غیر از الله عبادت می‌کنید بیزاریم؛ به شما کافر شده‌ایم، و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشه‌ی پدید آمده است، تا وقتی که به الله یگانه ایمان آورید»؛ مگر آن سخن ابراهیم که به پدرش

[آزر] گفت: «من برایت آموزش طلب می‌کنم و در برابر الله برای تو اختیار چیزی را ندارم». پروردگارا، بر تو توکل کردیم و به سوی تو روی آوردیم و بازگشت [همه] به سوی توست».

اصول عملی که ولاء و براء به وسیله‌ی آن تحقق می‌یابد

کلمه‌ی توحید مقتضی ولاء و براء در امور زیر می‌باشد

اول: دوستی با مؤمنان، دوری جستن از کافران، پیروی کردن از شریعت الهی و حکم نمودن به آنچه که الله نازل فرموده است و نیز ایمان به الله و کفر به طاغوت.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را به دوستی نگیرید. آنان دوستان یکدیگرند؛ و هر یک از شما که با آنان دوستی [و همکاری] کنند، حتماً از آن‌هاست. بی‌تردید، الله گروه ستمکاران را [به خاطر دوستی با کافران] هدایت نمی‌کند».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا الَّذِينَ ءَاتَيْنَا مِنْ بَيْنِ أُولَئِكَ مَن يُرِيدُ اللَّهُ الْإِسْلَامَ لِلدِّينِ الْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ مَا يُشْرِكُونَ﴾ [المائدة: ۴۴].

«به راستی ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است. پیامبرانی که [در برابر فرمان الله] تسلیم بودند، بر اساس [آموزه‌های] آن برای یهود داوری می‌کردند و [نیز] دانشمندان و فقیهان [یهودی] که پاسداری از کتاب الله [و جلوگیری از تحریف تورات] به آنان سپرده شده بود و بر [حقانیت] آن گواه بودند [و بنا به دستورهایش حکم می‌کردند]؛ پس [ای یهود، در اجرای احکام الهی] از مردم نترسید و از من بترسید و آیاتم را به بهایی ناچیز نفروشید؛ و هر کس به [وسیله قوانین و] احکامی که الله نازل کرده است داوری [و حکم] نکند [و قوانین بشری و هوا و هوس آنان را جایگزین آن نماید]، کافر است».

دوم: شهادت دادن به توحید (لااله الا الله و محمد رسول الله). واجب است که ولای مسلمان نسبت به برادر مسلمانش در عمل صورت گیرد، و تمامی ولاءهایی که در جاهلیت وجود داشته است، از قبیل قومی، نژادی و وطنی، کنار گذاشته شود. مسلمان در تمام مکان‌ها برادر مسلمان است و در تمام نقطه‌های زمین، سرزمین اسلام، خانه‌ی مسلمان است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۷۱﴾ [التوبة: ۷۱]. «و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند؛ [مردم را] به نیکی فرمان می‌دهند و از ناپسند بازمی‌دارند و نماز می‌گزارند و زکات می‌پردازند و از الله و پیامبرش اطاعت می‌نمایند. اینانند که الله آنان را مورد رحمت قرار خواهد داد. بی‌تردید، الله شکست‌ناپذیر حکیم است.»

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۳﴾ [التوبة: ۲۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند، [آنان را] به دوستی نگیرید؛ و هر کس از شما که آنان را به دوستی بگیرد، آنان همان ستمکارانند.»

سوم: آشکار کردن شعار دین و احکام آن و آدابش و تشخیص مسلمان و بزرگوار شدن او به وسیله‌ی کتاب الله بلندمرتبه و عمل نمودن به سنت رسول ﷺ و دوری کردن از هر فکر و قول و عملی که مخالف قرآن و سنت است و توضیح دادن جاهلیت جدید و ناسره بودن آن به مردم، تا به وسیله‌ی آن فریب نخورند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۲﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۲۳﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: بی‌تردید، نماز و قربانی‌های من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان - است. [همان ذاتی که] شریکی ندارد؛ و به این [عبادت الله به یگانگی و خالصانه] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمان [از این قوم] هستم.»

چهارم: یاری کردن مسلمانان ستم‌دیده در هر منطقه‌ای که از زمین باشند. مسلمان برادر مسلمان است و بر او واجب است که با برادرش باشد، و او را با دست و زبان و مال در هر سرزمین و مناسبتی یاری نماید.

و بعد از توحید، از بزرگ‌ترین واجبات، یاری کردن دوستان الله بخشنده است در هر جایی که باشند و دشمنی کردن با دوستان شیطان، هرکسی و در هر منطقه‌ای که باشند. اگر امت آن را انجام ندهد، خویشان را بر فتنه‌ها و فساد بزرگی عرضه نموده و در برابر آن قرار گرفته است. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلِيَّتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ التَّصَرُّ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الأنفال: ۷۲].

«کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه الله جهاد نمودند و کسانی که [مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، اینان [همه] دوستان یکدیگرند؛ و کسانی که ایمان آوردند و [الی از سرزمین کفر] هجرت نکردند، شما هیچ دوستی [و پیوندی] با آنان ندارید؛ مگر آنکه هجرت کنید؛ و اگر در [کار] دین از شما یاری خواستند، بر شما [واجب] است که [به آنان] یاری رسانید، مگر [اینکه این یاری‌خواهی] علیه گروهی باشد که میان شما و آنان پیمانی برقرار است؛ و الله به آنچه می‌کنید بیناست.»

پنجم: برانگیختن امید و آرزو در وجود مؤمنان و بشارت دادن آن‌ها به نزدیکی نصرت الهی برای دوستان مؤمنش، و خوار نمودن دشمنان کافر خویش: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتِ صَوْمَعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَقِبَةُ الْأُمُورِ] ﴿۱۱﴾ [الحج: ۴۰-۴۱].

«همان [کسانی که به ناحق از دیارشان رانده شدند [و گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما الله است». و اگر الله [ظلم و کفر] برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌های [راهبان] و معابد [نصاری] و عبادتگاه‌های [یهود] و مساجدی که نام الله در آنان بسیار برده می‌شود حتماً ویران می‌گردید؛ و الله کسی را که [دین] او را

یاری دهد، یقیناً یاری می‌کند. بی‌تردید، الله قدرتمند شکست‌ناپذیر است. [همان] کسانی که هر گاه در زمین به آنان قدرت [و حکومت] ببخشیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و [مردم را] به نیکی فرمان می‌دهند و از ناپسند بازمی‌دارند؛ و سرانجام کارها از آن الله است.» بدون شک که عاقبت و آینده از پرهیزگاران خواهد بود و پیروزی برای دوستان مؤمن و با صبر الله محال نیست، بلکه به دست می‌آید: ﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ بَعُدَّ ۗ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۗ بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ ۗ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾﴾ [الروم: ۴-۶].

«در چند سال [آینده]. چه قبل و چه بعد از این [پیروزی، سررشته] کار در اختیار الله است؛ و در آن روز، مؤمنان شادمان می‌گردند. [این شادی،] به خاطر یاری رساندن الله [به اهل کتاب] است؛ و او تعالی هر کس را که بخواهد یاری می‌کند و شکست‌ناپذیر مهربان است. [این پیروزی] وعده الله است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

حکم سفر کردن به سرزمین‌های کفار

سفر نمودن به سرزمین کفار سه حالت دارد:

اول - سفری که به خاطر دعوت به سوی اسلام واجب است.

دوم - سفری که به خاطر درمان بیماری یا تجارت و مانند آن، جایز است.

سوم - سفری که برای سیاحت و گردش و لهو و لعب و مانند آن است، ممنوع می‌باشد؛ زیرا مواجه شدن با فتنه‌ها و خطرها در آن وجود دارد، و بدون حاجت و نیاز، اختلاط با کفار و فاسقان صورت می‌گیرد و سبب از بین رفتن وقت و مال و سرمایه می‌شود.

اما سفر کردن به سرزمین کفار به خاطر تعلیم و تعلم جایز نیست، مگر زمانی که در سرزمین مسلمانان تدریس وجود نداشته باشد و مسلمانان به آن علم نیاز داشته باشند و دینش را محافظت نماید و با آشکار کردن شعایر دین خویش متضرر نشود و به اندازه‌ی نیاز در آن سرزمین بماند و سپس برگردد.

و اگر انسان چنین سفرهایی انجام داد، باید سه امر را رعایت نماید: علم داشته باشد که به سوی الله دعوت دهد و تقوا داشته باشد که اوامر و دستورات الهی را اجرا نماید، و از آنچه را که الله حرام قرار داده است، پرهیز و خودداری کند.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹].

«ای مؤمنان، از الله پروا بدارید و با راستگویان باشید».

۲. بَهْزَ بْنَ حَكِيمٍ، يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «... لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُشْرِكٍ يُشْرِكُ بَعْدَمَا أَسْلَمَ عَمَلًا، أَوْ يُفَارِقُ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ»^۱.

بهز بن حکیم از پدرش از جدش از رسول ﷺ روایت می‌نماید که فرمود: «تا زمانی که فرد مشرک مسلمان نشود و از مشرکان جدا نشود و به مسلمانان ملحق نگردد، الله هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد».

کسی که مسلمان است و در سرزمین اسلام زندگی می‌کند و می‌خواهد تابعیت سرزمین غیر اسلامی را بگیرد، برای او سه حالت وجود دارد:

۱. این که هدفش فقط رسیدن به منافع دنیا باشد، پس جایز نیست، برای این که بر او و اهل و فرزندان او خطر وجود دارد.

۲. این که هدفش دعوت به سوی الله باشد، پس اگر اسباب دعوت را از علم مفید و عمل صالح و تقوا در دین برخوردار است، ماندنش به خاطر دعوت مستحب است.

۳. این که در حالت اضطرار قرار داشته باشد، به عنوان مثال از ظلم فرار نماید و بر دین و جان خویش خوف و هراس داشته باشد، پس گرفتن تابعیت از کشوری که کافر است، برایش جایز می‌باشد، به شرط این که بدون ترس بتواند دین خویش را ظاهر و آشکار سازد، و هنگامی که سبب از بین رفت، به سرزمین خویش برگردد و کسی که تابعیت دولت کافر را گرفته، برای او جایز نیست که مخالف دینش، امری را اجرا نماید و با مسلمانان بجنگد. پس اگر با مسلمانان جنگید و مسلمانی را به قتل رسانید، گنهکار است.

۲- اسلام

اسلام: تسلیم شدن در برابر الله به وسیله‌ی توحید، و فرمانبرداری از او با اطاعت کردنش و دوری جستن از شرک و اهل آن.

دین اسلام سه مرتبه دارد که عبارت‌اند از: اسلام، ایمان و احسان. هر مرتبه دارای ارکانی است.

نیاز بشریت به اسلام

سعادت بشریت در دنیا و آخرت به اسلام بستگی دارد و نیاز انسان‌ها به اسلام، بیشتر از نیازشان به غذا و آب و هوا می‌باشد. اسلام بزرگ‌ترین نعمت الهی به مخلوقاتش می‌باشد. و هر انسانی به شریعت نیاز دارد. پس او بین دو حرکت قرار دارد: حرکتی که به وسیله‌ی آن آنچه را که به او نفع می‌رساند، جلب می‌نماید و حرکتی که آنچه را به او ضرر می‌رساند، دفع می‌کند. و اسلام نوری است که آنچه را که به او نفع و یا ضرر می‌رساند آشکار می‌کند و به کسانی که از او اطاعت می‌کنند، اجر و پاداش چند برابر عطا خواهد نمود.

فرق بین اسلام، ایمان و احسان

۱. هنگامی که اسلام و ایمان با یکدیگر مقارن باشند، پس مقصود از اسلام، اعمال ظاهری است که ارکان اسلام می‌باشند و مقصود از ایمان، اعمال باطنی هستند که عبارت‌اند از ارکان شش‌گانه‌ی ایمان. و اگر یکی از آن‌ها به تنهایی ذکر شود، معنای دیگری و حکم آن را نیز شامل می‌شود.
۲. احسان نسبت به ایمان عام‌تر است، و ایمان عام‌تر از اسلام می‌باشد. پس احسان از جهت خودش عام‌تر است، برای این که ایمان را نیز شامل می‌شود. پس بنده به مرتبه‌ی احسان نمی‌رسد، مگر زمانی که ایمان تحقق یابد. و احسان نسبت به اهل خویش خاص‌تر است، برای این که اهل احسان طایفه و گروهی از اهل ایمان هستند، چون اهل ایمان، گروهی از مسلمانان هستند و همه‌ی آن‌ها نیستند. پس هر محسنی، مؤمن است، اما هر مؤمنی محسن نیست.
۳. ایمان نسبت به اسلام عام‌تر است، زیرا اسلام را شامل می‌شود. بنده به هر مرحله و مرتبه‌ی ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که اسلام تحقق یابد و ایمان از جهت اهل خویش خاص‌تر است، برای این که اهل ایمان، گروهی از مسلمانان هستند و همه‌ی شان نیستند. پس هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی، مؤمن نیست.

فرق بین اسلام، کفر و شرک

هر کسی که فقط برای الله یکتا تسلیم شود، پس او مسلمان است و کسی که برای الله و غیر از او تسلیم شود، پس او مشرک است، و شخصی که در برابر الله تسلیم نشود، پس او کافر متکبر است.

کفر: انکار کردن پروردگار پاک و منزّه به صورت کلی می‌باشد.

شرک: قرار دادن شریکی برای پروردگار جهانیان، که نقصی برایش محسوب می‌شود. کفر از شرک بزرگ‌تر است، برای این‌که در شرک اثبات پروردگار و اثبات شریکی برایش است، اما کفر انکار کردن پروردگار است، و هرکدام از آن‌ها به دیگری نیز اطلاق می‌شود و اگر کفر و شرک در آیه یا حدیثی جمع شوند، هرکدام معنای خاصی دارد ولی اگر به صورت جداگانه ذکر شوند، هرکدام معنای دیگری و حکم آن را نیز شامل می‌شود.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾﴾ [التوبة: ۱۷].
 «سزاوار نیست که مشرکان، مساجدِ الله را آباد کنند، در حالی که آنان [عملاً] به کفر خویش گواهند [و آن را اظهار می‌کنند]. آنان هستند که اعمالشان تباہ گشته است و خود در آتش [دوزخ] جاودانند».

نعمت بزرگ

اسلام بزرگ‌ترین نعمتی است که الله آن را بر بشریت ارزانی داشته است. و قرآن کریم بزرگ‌ترین کتابی است که الله بنده‌ای از مخلوقاتش را انتخاب نمود و این کتاب را به او عنایت فرموده است، همان‌طور که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾﴾ [فاطر: ۳۲].

«آنگاه این کتاب [= قرآن] را به گروهی از بندگانش که برگزیدیم [= امت محمد] به میراث دادیم؛ [برخی] از آنان در حق خویش ستمکارند و [برخی دیگر] از آنان میانه‌رو هستند و [برخی] از آنان به فرمان الله در نیکی‌ها پیشتازند. این [مسلمانی و بهره‌مندی از قرآن، فضیلت و] بخشایش بزرگ است».

الله این امت را که این کتاب بزرگ را به ارث بردند، به سه قسمت تقسیم کرده است: کسی که بر خودش ستم می‌نماید و کسی که میانه‌رو است و شخصی که در خوبی‌ها و نیکی‌ها از دیگران سبقت می‌گیرد.

کسی که به نفس خویش ظلم می‌نماید، فردی است که یک مرتبه از پروردگارش اطاعت می‌کند و یک مرتبه نیز از او نافرمانی می‌نماید و عمل نیک و بد مرتکب می‌شود و آن‌ها را با یکدیگر مخلوط می‌نماید. و در آیه به آن اشاره شده تا این که ناامید نگردد و فضل و بخشش الهی، آشکار گردد، برای این که بیش‌ترین گروه بهشتیان از این افراد هستند.

میانه‌رو، کسی است که واجبات را ادا می‌نماید و حرام‌ها را ترک می‌کند. سبقت گیرنده در نیکی و خوبی‌ها: شخصی است که واجبات را ادا می‌نماید و از حرام‌ها دوری می‌نماید و به وسیله‌ی هر آنچه که از فریاض و نوافل به او امر فرموده است به الله تقرب جسته و نزدیک می‌شود و در آیه ذکر آن را به تأخیر انداخته است تا به خاطر عملش دچار تکبر و غرور نشود، و عملش از بین رود، و برای این که آن‌ها نخستین گروهی هستند که وارد بهشت می‌شوند. به همین خاطر در مرحله‌ی بعد ذکر شدند. و بیش‌ترین بهشتیان کسانی‌اند که به خودشان ظلم نمودند و کمترین آن‌ها کسانی هستند که از دیگران در امور خیر و نیک سبقت می‌گیرند.

و هر سه گروه را الله به آن‌ها وعده‌ی دخول بهشت دادند همان‌طور که می‌فرماید:

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ [فاطر: ۳۳].

«[پاداششان] باغ‌های جاودان [بهشتی] است که به آن وارد می‌شوند. در آنجا به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌گردند و لباسشان از حریر است.»

۸- ارکان اسلام

ارکان اسلام پنج عدد می‌باشند

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸ و مسلم حدیث شماره ۱۶ با لفظ مسلم

ابن عمر رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه و آله روایت می‌نماید که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن بر این که هیچ معبود بر حقی به غیر از الله وجود ندارد و به پا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه گرفتن در رمضان و حج کردن خانه‌ی الله».

معنی گواهی دادن به «لا اله الا الله»

این که انسان با زبان و قلبش اعتراف نماید که هیچ معبود بر حقی به غیر از الله وجود ندارد و به آن ملتزم باشد و عمل نماید و از سایر معبودان باطل اجتناب و دوری نماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲].

«این به سبب آن است که الله حق است و آنچه را که [مشرکان] جز او می‌خوانند [همه] باطل است و الله بلندمرتبه بزرگ است».

و «لا اله الا الله» شامل نفی و اثبات است، «لا اله» نفی تمام آنچه که غیر از الله عبادت می‌شود و «الا الله» اثبات کردن عبادت فقط برای الله که در عبادت شریکی ندارد، همان‌طور که در پادشاهی و اداره کردن امور نیز شریکی ندارد.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَىٰ الْهُدَىٰ أُتِّبَتْ قُلُوبُهُمْ لِيُضِلَّهُمْ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۷۱].

«ای پیامبر، بگو: «آیا به جای الله کسی [یا چیزی] را بخوانیم که نه به ما سود می‌دهد و نه زیان می‌رساند؟ و آیا پس از آنکه الله ما را هدایت کرده است [به سوی گمراهی] به عقب بازگردیم؟ همچون کسی که شیاطین او را [فرب داده و از راه راست] به در برده‌اند و او در زمین حیران و سرگشته مانده است، در حالی که او یارانی [دلسوز] دارد که به هدایت دعوتش می‌کنند [و می‌گویند]: "به سوی ما بیا"». بگو: «بی‌تردید، هدایت [راستین]، هدایت الله است و ما فرمان یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم»».

معنای گواهی دادن به «محمد رسول الله»

این که انسان با زبان و قلبش اعتراف نماید که محمد صلی الله علیه و آله بنده‌ی الله و پیامبرش به سوی تمام انسان‌هاست و به مقتضای اطاعت پیامبر عمل کند و آنچه را که خبر داده

است، تصدیق نماید و از آنچه که نهی فرموده است، اجتناب و دوری کند و الله را آن چنان که مشروع است، عبادت کند: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۳۲].

«[ای پیامبر،] بگو: «[کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر را اطاعت کنید»؛ پس اگر پشت کردند [و سرپیچی نمودند]، قطعاً الله کافران را دوست ندارد».

۹- ایمان

ایمان: این که ایمان داشته باشی به الله و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی و روز آخرت و به نیکی و بدی که در تقدیر قرار دارد و به مقتضای آن عمل نمایی.

پس ایمان شامل قول و عمل است؛ قول قلب و زبان، و عمل قلب و زبان و اعضای بدن. ایمان با اطاعت کردن زیاد شده و با معصیت و نافرمانی کم و ناقص می‌شود.

کمال ایمان

ایمان بنده با شناخت ارکان شش‌گانه‌ی ایمان و نگاه کردن به آیه‌ها و نشانی‌های جهان هستی و آیات قرآنی کامل می‌گردد.

و با شناخت آن‌ها، ایمان به الله قوی و زیاد می‌گردد، و تعظیم بنده نسبت به پروردگارش و محبت و دوستی نسبت به او زیاد می‌شود و اطاعت کردن از پروردگار آسان و نافرمانی او سنگین و سخت می‌شود. محبت کامل نسبت به الله و پیامبرش مستلزم محبت کردن با آنچه که آن‌ها دوست دارند و عمل کردن به آن‌ها و نشرشان می‌باشد.

هنگامی که محبت فرد مسلمان برای الله، و بغض و کینه‌اش برای الله - هردو عمل قلبی هستند - و بخشش و عدم بخشیدن او برای الله باشد - هردو عمل بدنی هستند - این اعمال، دلیل بر کمال ایمان و کمال محبت نسبت به الله ﷻ می‌باشد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُلِ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعٰنِي

الْآيٰتِ وَالْتُّدْرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [یونس: ۱۰۱].

«[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: «بنگرید که [نشانه‌های روشنِ الله] در آسمان‌ها و زمین چیست؟» و[الی همه] نشانه‌ها و هشدارها، برای گروهی که ایمان نمی‌آورند، سودی نمی‌بخشد».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«[ای پیامبر،] بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد؛ و الله آمرزندهٔ مهربان است».

۳. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ] ﴿۲﴾ ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [والا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود».

درجه‌های ایمان

برای ایمان طعم و شیرینی و حقیقتی وجود دارد:

۱. طعم ایمان را رسول الله ﷺ با این قول خویش بیان فرمود: «ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا».^۱
«طعم ایمان را کسی می‌چشد که راضی باشد پروردگارش الله، و دینش اسلام و پیامبرش محمد ﷺ است».

۲. اما شیرینی ایمان را پیامبر ﷺ در این حدیث بیان فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ».^۱

«کسی که این سه خصلت را داشته باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد، یکی این‌که: الله و رسولش را از همه بیشتر دوست داشته باشد، دوم این‌که: محبتش با هر کس، به خاطر خشنودی الله باشد، سوم این‌که: برگشتن به سوی کفر، برایش مانند رفتن در آتش ناگوار باشد».

۳. اما حقیقت ایمان برای کسی حاصل می‌شود که از کمال یقین، و حقیقت دین، برخوردار است و با سعی و تلاش دینی، برای انجام دادن عبادت، دعوت، هجرت، نصرت، جهاد، انفاق، صدق، صبر، بخشش و ترک کردن گناهان به پا خواسته است.

بنده زمانی به حقیقت ایمان می‌رسد که بداند آنچه که به او رسیده است، باید به او می‌رسید و امکان خطا رفتن وجود نداشت و آنچه که به او نرسیده است، نباید به او می‌رسید.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [والا] و آموزش و روزی نیکو خواهد بود».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آءَاوَأُ وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۷۴﴾﴾ [الأنفال: ۷۴].

«و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه الله جهاد کردند و کسانی که [این مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، اینان مؤمنان حقیقی هستند. برای آنان [در بهشت] آموزش و روزی شایسته‌ای خواهد بود».

۳. و الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵].

«مؤمنان [حقیقی] کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند و [حظه‌ای در ایمانشان] تردید نکردند و با مال و جانشان در راه الله به مبارزه برخاستند؛ اینانند که [در اعتقاد و عمل] صداقت دارند».

بالاترین درجات ایمان

برای ایمان نام، صورت، طعم، شیرینی و حقیقتی وجود دارد. بالاترین درجه‌ی ایمان، یقین است. و این وقتی است که در ایمان، شک و تردیدی وجود ندارد و یقین داشته باشی آنچه را که از تو غایب است، مانند چیزی است که در جلویت قرار دارد و مشاهده می‌نمایی. و الله را چنان عبادت کنی که او را می‌بینی و این مقام احسان است.

پس هنگامی که الله آنچه را در مورد غیب خبر داده است که تعلق به الله و صفات و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز آخرت و تقدیر دارد، این امور غیبی برای فرد به منزله‌ی آن چیزی باشد که مشاهده می‌نماید. پس این کمال یقین و حق یقین می‌باشد. فرد با صبر و یقین به امامت در دین خواهد رسید، همان طور که الله پاک می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۲۴]. «و چون آنان [بر عبادت و دوری از گناه] شکیبایی می‌کردند و به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی از میان آنان برگماشتیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند».

۱۰- از شعبه‌های ایمان

شعبه‌های ایمان زیاد هستند که اقوال نیک و اعمال جوارح و اعضا و اعمال قلوب را شامل می‌شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹ و مسلم حدیث شماره ۳۵ با لفظ مسلم

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «ایمان هفتاد و اندی یا شصت و اندی شعبه دارد که بالاترین آن قول «لا اله الا الله» و پایین ترین آن بر طرف کردن چیزی است که باعث آزار و اذیت در مسیر راه می باشد، و حیا شعبه ای از ایمان است.»

محبت کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله

عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۱

انس رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «هیچ یک از شما مؤمن نیست تا این که من نزد او از پدرش و فرزندش و تمام مردم، محبوب تر باشم.»

محبت کردن نسبت به انصار

قال أَنَسٌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «آيَةُ الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ، وَآيَةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ»^۲

انس رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «نشانه ای ایمان، حب و دوست داشتن انصار است و بغض و کینه داشتن نسبت به انصار از نشانه های نفاق می باشد.»

محبت کردن نسبت به مؤمنان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّىٰ تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَذْلُكُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»^۳

ابوهریره رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «به بهشت وارد نمی شوید تا این که مؤمن باشید، و مؤمن نمی شوید تا این که نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که اگر آن را انجام دادید، با یکدیگر، دوست می شوید؟ سلام دادن را میان خود رواج دهید.»

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵ و مسلم حدیث شماره ۴۴ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۷ و مسلم حدیث شماره ۷۴ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۵۴

محبت و رزیدن نسبت به برادر مسلمانش

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ - أَوْ قَالَ: لِجَارِهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۱.

انس بن مالک رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «هیچ یک از شما مؤمن نیست تا این که آنچه را برای خودش می پسندد، برای برادرش - یا گفت برای همسایه اش - بپسندد».

گرامی داشتن همسایه و مهمان، و نیز سکوت نمودن مگر این که سخن نیک و خوبی بگوید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، پس سخن نیک بگوید یا ساکت باشد و کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را گرامی بدارد و کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، مهمان خویش را اکرام نماید».

امر به معروف و نهی از منکر

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ رضي الله عنه ... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^۳.

ابوسعید خدری رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «هرکس از شما عمل ناشایست و منکری را دید، پس با دستش آن را تغییر دهد و اگر نتوانست با زبانش جلوی آن را بگیرد و اگر با زبان نتوانست، در قلب خویش آن را بد بداند و این پایین ترین درجه ی ایمان است».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳ و مسلم حدیث شماره ۴۵ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۱۸ و مسلم حدیث شماره ۴۷ با لفظ مسلم

۳- مسلم حدیث شماره ۴۹

نصیحت کردن

عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله، قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ
وَلِرَسُولِهِ وَالْأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^۱.

تمیم داری رضي الله عنه از رسول صلى الله عليه وآله روایت می نماید که فرمود: «دین، نصیحت و خیرخواهی است». گفتیم: برای چه کسی؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «برای الله، کتابش، پیامبرش، پیشوایان مسلمانان و عموم آنان».

۱۱- ارکان ایمان

ارکان ایمان شش عدد می باشند، و در حدیث جبریل عليه السلام ذکر شده است، هنگامی که از پیامبر صلى الله عليه وآله در مورد ایمان سؤال کرد، رسول صلى الله عليه وآله فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۲. «این که به الله و فرشتگانش و کتابهای او و پیامبرانش و روز آخرت و به تقدیر خیر و شر از سوی الله ایمان بیاوری».

قوت رابطه‌ی ایمان

رابطه‌ی ایمان به صورت مطلق از بزرگ‌ترین روابط می باشد و به خاطر شدت قوت آن، بین خالق و مخلوق رابطه ایجاد کرده است، و بین آسمان و زمین، و بین امت و پیامبر بزرگوارشان و میان آدم و جن و بین دنیا و آخرت رابطه برقرار کرده است. و به خاطر آن الله، آسمانها و زمین و آنچه که میان آن قرار دارد، و بهشت و جهنم را آفریده است. به خاطر آن الله به عنوان ولی مؤمنان قرار می گیرد و پیامبران را می فرستد و کتابها را نازل گردانید و جهاد در راه خویش را مشروع قرار داد.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۷۱﴾ [التوبة: ۷۱].

۱- مسلم حدیث شماره ۵۵

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰ و مسلم حدیث شماره ۸ با لفظ مسلم

«و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند؛ [مردم را] به نیکی فرمان می‌دهند و از ناپسند بازمی‌دارند و نماز می‌گزارند و زکات می‌پردازند و از الله و پیامبرش اطاعت می‌نمایند. اینانند که الله آنان را مورد رحمت قرار خواهد داد. بی‌تردید، الله شکست‌ناپذیر حکیم است.»

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد؛ و کسانی که کافر شدند، [کارساز و] یاورشان طاغوت است [که] آنان را از نور [ایمان و علم] به سوی تاریکی‌ها [ی کفر و نادانی] بیرون می‌برد. آنان اهل آتش هستند [و] در آن جاودانند.»

بنابراین ارکان شش‌گانه‌ی ایمان را به تفصیل شرح خواهیم داد.

۱- ایمان به الله

ایمان به الله متضمن چهار امر می‌باشد

الله هر مخلوقی را بر فطرت ایمان داشتن به خالق خویش آفریده است، همان‌طور که می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ [الروم: ۳۰].

«حق‌گرایانه و خالصانه به این دین روی آور. [این آیین پاک،] اسلام است که الله فطرت مردم را بر اساس آن سرشته است. هیچ تغییری در آفرینش الله نیست. این است [راه راست و] دین استوار؛ ولی بیشتر مردم [حقیقت را] نمی‌دانند.»

عقل دلالت می‌کند که این جهان دارای آفریننده‌ای است و همه‌ی این مخلوقات آفریننده‌ای دارند که آن‌ها را به وجود آورده است و امکان ندارد که آن‌ها خودشان یکدیگر را به وجود آورده باشند، و یا به صورت تصادفی ایجاد شوند، پس مشخص می‌شود که آن‌ها به وجود آورنده‌ای دارند که پروردگار جهانیان است، همان‌طور که الله پاک و بلندمرتبه فرموده است: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِن غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾ أَمْ

خَلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ [الطور: ۳۵-۳۶].

«آیا آنان از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریننده خویشتند؟ آیا آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ [نه،] بلکه آنان یقین ندارند [که الله آفریننده مطلق است].»

حس نیز بر وجود پاک و منزله از هر عیبی دلالت می‌دهد، به درستی که ما به وجود آمدن شب و روز و رزق انسان و حیوان و تدبیر کردن امور آفریننده‌ها را مشاهده می‌نماییم که به صورت قطعی بر وجود الله بلندمرتبه دلالت می‌نماید: ﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ [النور: ۴۴].

«الله شب و روز را می‌گرداند [و پیایی می‌آورد]. یقیناً در این [گردش،] عبرتی برای اهل بصیرت است.»

الله پیامبران و انبیای خویش را به وسیله آیات و معجزات تأیید می‌نماید که مردم آن‌ها را دیدند و یا شنیدند.

و آن امور خارجی است که از قدرت بشر خارج می‌باشد، الله به وسیله آن پیامبرانش را نصرت و تأیید می‌کند و این دلیل قطعی بر وجود فرستنده آن‌ها که الله ﷻ است، می‌باشد. همان طور که الله آتش را برای ابراهیم علیه السلام سرد قرار داد و او را با سلامت نگه داشت و دریا را برای موسی علیه السلام شکافت و مردگان را برای عیسی علیه السلام زنده کرد و ماه را برای رسول صلی الله علیه و آله شکاف داد. پس در وجود الله ﷻ هیچ شکی نیست: ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾ [ابراهیم: ۱۰].

«پیامبرانشان گفتند: «آیا در [یگانگی] الله - آفریننده آسمان‌ها و زمین - تردیدی هست؟ او شما را [به ایمان] فرامی‌خواند تا گناهانتان را ببخشد و تا مدتی معین به شما مهلت دهد.» آنان گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید [و] می‌خواهید ما را از آنچه که پدرانمان عبادت می‌کردند بازدارید. پس دلیلی آشکار [در مورد راستگویی‌تان] برایمان بیاورید.»

چه قدر الله دعا کنندگان را اجابت نموده است و به سؤال کنندگان عطا کرده و به فریاد کسانی که در غم و اندوه قرار دارند رسیده و آن‌ها را یاری کرده است، بدون شک همه‌ی این‌ها بر وجود و علم و قدرت الله پاک دلالت دارد:

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي

مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُرَدِّفِينَ ﴿٩﴾ [الأنفال: ۹].

«[روز بدر را به یاد آورید؛] آنگاه که از پروردگارتان فریادرسی [و یاری] می خواستید و او [درخواست] شما را پذیرفت [و فرمود:] بی گمان، شما را با هزار فرشته که پیایی فرود می آیند یاری می کنم».

۲. و الله بلندمرتبه فرمود: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ ۗ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ

الرَّحِيمِينَ ﴿٨٣﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ ۖ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ ۖ مِنْ ضُرٍّ ۖ وَعَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ ۖ وَمِثْلَهُم

مَعَهُمْ رَحْمَةً ۖ مِّنْ عِنْدِنَا ۖ وَذَكَرَىٰ لِلْعٰلَمِينَ ﴿٨٤﴾ [الأنبياء: ۸۳-۸۴].

«و ایوب را [یاد کن] آنگاه که پروردگارش را [چنین] ندا داد: «رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان ترین مهربانانی». ما [دعای] او را اجابت کردیم و رنجی را که به او رسیده بود برطرف ساختیم و خانواده اش و [نیز تعدادی] همانندشان را به همراه آنان به وی بازگرداندیم [تا] رحمتی از جانب ما و پندی برای عبادت کنندگان باشد».

شریعت بر وجود الله پاک و بلندمرتبه دلالت می نماید، پس احکام بزرگ و با عدالت که تضمین کننده ی منافع بندگان هستند و الله آن ها را در کتاب هایش بر انبیا و پیامبران خویش نازل فرمود، دلیلی است بر این که آن ها از جانب پروردگار حکیم و با قدرت و بسیار دانا می باشد که برای منافع بندگان خویش نازل فرمود.

دوم - ایمان به این که الله، پروردگار یکتاست و شریکی برایش وجود ندارد.

پروردگاری که شایسته است تا عبادت شود، پادشاهی است که امور پادشاهی و فرمانروایی به دست او می باشد. همه ی آفرینش و امور به دست اوست. هیچ آفریننده و هیچ مالکی به غیر از الله وجود ندارد. همه ی امور به دست الله یکتا می باشد. آفرینش و پادشاهی و امور به دست اوست. او پروردگاری است که همیشه غالب و پیروز و مهربان و بی نیاز، و مورد ستایش قرار گرفته است. او بسیار دانا و با قدرت است. هنگامی که از او درخواست رحمت شود، رحم می نماید و هنگامی که از او طلب مغفرت شود، می آمرزد. وقتی از او سؤال شود، عطا می کند و زمانی که از او خواسته شود، اجابت می کند. هر آنچه بخواهد، انجام می دهد و سربازان آسمان و زمین در اختیار او قرار دارند.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَىٰ اللَّيْلَ أَتَهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾ [الأعراف: ٥٤].

«[ای مردم،] بی گمان، پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس [آن گونه که شایسته شکوه اوست] بر عرش قرار گرفت. [تاریکی] شب را با [روشنایی] روز می پوشاند که [هر یک،] آن [دیگری] را شتابان می جوید و خورشید و ماه و ستارگان را [پدید آورد] که [همگی] به فرمان او به خدمت [انسان] گماشته شده‌اند. آگاه باشید! آفرینش و فرمانروایی، از آن اوست. پربرکت [و بزرگ] است الله که پروردگار جهانیان است.»

۲. و الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾ [المائدة: ١٢٠].

«فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌هاست از آن الله است. و او بر هر کاری تواناست.»

پس ما می دانیم و یقین داریم که الله ﷻ پروردگاری است که مخلوقات را به وجود آورده و موجودات را ایجاد نموده و به کاینات صورت بخشیده است و زمین و آسمان‌ها را آفریده است: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ ۗ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۗ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾ [یونس: ٣].

«بی گمان، پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس [آن گونه که شایسته شکوه اوست] بر عرش قرار گرفت. او کار [جهان] را تدبیر می کند [و] هیچ شفاعتگری نیست مگر پس از اجازه او. این الله است، پروردگارتان؛ پس او را عبادت کنید. آیا پند نمی گیرید؟»

الله ﷻ، خورشید و ماه، شب و روز، آب و گیاه، انسان و حیوان، خاک و کوه، و دریاها را خلق نموده است: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِثْرًا ۗ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ ۗ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾ [الفرقان: ٢].

«همان ذاتی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و فرزندی [برای خویش] برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و همه چیز را آفریده است و اندازه هر چیز را - چنان که مناسبش می‌باشد - تدبیر نموده است».

الله هر چیزی را با قدرت خویش به وجود آورده، وزیر و مشاور و کمک کننده‌ای برایش وجود ندارد. او پاک و منزّه، و پروردگار یکتا و صاحب قدرت و زور است. با رحمت خویش بر عرش قرار گرفته و آسمان را با قدرت خود نگه داشته و زمین را با مشیت و اراده‌ی خویش گسترانده و مخلوقات را با اراده‌ی خودش به وجود آورده و با قدرت خویش بر بندگان چیره شده است. او پروردگار مشرق و مغرب است و هیچ معبود بر حقی به غیر از او وجود ندارد. او زنده و پا بر جاست: ﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۶۲﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۶۳﴾﴾ [الزمر: ۶۲-۶۳].

«الله آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است. کلید گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و کسانی که به آیات الهی کافر شدند، قطعاً زیانکارند».

می‌دانیم و یقین داریم که الله پاک و منزّه پروردگار با قدرت است که بر هر چیزی تواناست، و بر همه چیز احاطه دارد و صاحب هر چیزی می‌باشد، و نسبت به همه چیز بسیار داناست، صاحب زور و قدرت و بالای هر چیزی قرار دارد. گردن‌ها در مقابل عظمت و بزرگی او پایین قرار می‌گیرند و خضوع دارند و صداها به خاطر بزرگی او به لرزه افتاده و افراد با قدرت در مقابل قدرت او ذلیل و خوار هستند. چشم‌ها او را درک نمی‌کنند، در حالی که او چشم‌ها را درک می‌نماید و او بسیار ریزبین و آگاه است. هر آنچه بخواهد، انجام می‌دهد و هرچه اراده نماید، حکم می‌کند: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾﴾ [یس: ۸۲].

«فرمان او چون چیزی را اراده کند تنها این است که به آن می‌گوید: «موجود شو»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود».

الله پاک و بی‌عیب هر آنچه که بین آسمان‌ها و زمین قرار دارد و غیب و آشکارا می‌داند و بزرگ و بلندمرتبه است. سنگینی کوه‌ها و وزن و اندازه‌ی دریاها و تعداد قطره‌های باران و تعداد برگ‌های درختان و ذره‌های ریگ‌ها را می‌داند و آنچه را که

تاریکی شب و روشنایی روز فرا می‌گیرد را نیز می‌داند: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۵۹﴾ [الأنعام: ۵۹].

«و کلیدهای [گنجینه‌های] نهان نزد اوست [و] جز او [هیچ کس] آن را نمی‌داند و [اوست که] آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی [از درخت] نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند؛ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [= لوح محفوظ] قرار دارد».

می‌دانیم و یقین داریم الله که صاحب جلال و شوکت و بزرگی است هر روز مشغول امر و کاری است، هیچ چیزی در زمین و آسمان از او پنهان نمی‌ماند، امور را تدبیر می‌نماید و بادها را می‌فرستد و باران را نازل می‌کند و زمین را بعد از مرده شدن زنده می‌کند.

هر کسی را که بخواهد عزیز می‌گرداند و هر شخصی را بخواهد، ذلیل و خوار می‌نماید. اوست که زنده می‌گرداند، می‌میراند، عطا می‌کند، منع می‌نماید، بالا می‌برد و پایین می‌آورد ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۷۰﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۷۱﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷].

«[ای پیامبر] بگو: بارالها، ای فرمانروای هستی، هر کس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هر کس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری. [پروردگارا] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی. شب را به روز در می‌آوری و روز را به شب در می‌آوری [و از طول یکی می‌کاهی و بر دیگری می‌افزایی] و [موجود] زنده را از [ماده] بی‌جان بیرون می‌آوری [= رویش گیاه از دانه] و [ماده] بی‌جان را از [موجود] زنده خارج می‌سازی [= بیرون آمدن تخم از پرندگان] و به هر کس بخواهی، بی‌شمار روزی می‌دهی».

می‌دانیم و یقین داریم که خزاین هر چیزی فقط نزد الله است و همه‌ی مخزن‌های آسمان‌ها و زمین تنها برای الله می‌باشد و مخازن هر چیزی هنگام پیدایش نزد الله موجود است. مخزن آب‌ها، گیاهان، هوا، انبارهای معادن، مخزن صحت و سلامتی و

امنیت، نعمت‌ها، عذاب، رحمت، هدایت، قدرت، و عزت، همه‌ی این مخازن و غیر آن‌ها نزد الله و تنها به دست اوست: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ [الحجر: ۲۱].

«و هیچ چیز نیست، مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم».

هنگامی که آن را دانستیم و بر قدرت الله و عظمت، قدرت، بزرگی، علم، فرمان‌روایی، مخزن‌ها و رحمت و یکتا بودنش یقین حاصل نمودیم، قلب‌ها به سوی او رجوع می‌کنند و سینه‌ها با عبادت او گشایش خواهند یافت و اعضای بدن جهت اطاعت کردن در برابر او تسلیم خواهند شد، و زبان‌ها به خاطر یاد الله، تعظیم و بزرگی و تسبیح و حمد و سپاس او را به جای می‌آورند. پس فقط از الله درخواست کن و تنها از او طلب کمک نما و فقط بر او توکل کن و تنها از او بترس و فقط او را عبادت کن: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الأنعام: ۱۰۲].

«این است الله، پروردگار شما؛ هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ آفریننده همه چیز است؛ پس او را عبادت کنید و [بدانید که] او [مراقب و] کارگزار همه چیز است».

سوم: ایمان داشتن به الوهیت الله پاک و بی‌عیب

پس می‌دانیم و یقین داریم که الله یکتا تنها معبود بر حق است و شریک ندارد و تنها او مستحق عبادت است او پروردگار جهانیان و معبود آن‌ها می‌باشد و آن چنان که مشروع نموده، او را عبادت می‌کنیم، بی‌نهایت او را دوست داریم و در مقابلش ذلیل می‌شویم و بیش از حد او را تعظیم می‌نماییم. همان‌طور که در مقابل ربوبیت او مثل آفرینش و اداره کردن و تدبیر امور، تسلیم شدیم، پس واجب است که الوهیت او را نیز به خاطر امر نمودن و مشروع قرار دادن بپذیریم و قبول کنیم و سر تسلیم فرود آوریم. همان‌طور که می‌دانیم و یقین داریم که الله در ربوبیت تنهاست و شریکی ندارد، در الوهیت نیز تنها می‌باشد و شریکی ندارد، تنها او را عبادت می‌کنیم که شریکی ندارد و از عبادت کردن غیر از او اجتناب می‌نماییم: ﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«ای مردم، معبود شما معبودی یگانه است [که] جز او [هیچ] معبودی [به‌حق] نیست؛ بخشنده مهربان است».

اللَّهُ تَعَالَىٰ تَنْهَىٰ مَعْبُودٌ بِرِحْقِ اسْتِ وَ الْوَهِيْتِ وَ عِبَادَتِ هَر مَعْبُودِي غَيْرِ اللّٰهِ بَاطِلِ اسْتِ: ﴿ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ﴾ [الحج: ۶۲].

«این به سبب آن است که الله حق است و آنچه را که [مشرکان] جز او می‌خوانند [همه] باطل است و الله بلندمرتبه بزرگ است».

چهارم: ایمان به اسماء و صفات الهی

معنای آن این است که اسماء و صفات الهی را حفظ نمود و معنای آن‌ها را فهمید و به آن‌ها باید اعتراف کرد، و به وسیله‌ی آن‌ها، الله را عبادت نمود و به مقتضای آن‌ها عمل کرد.

شناخت اوصاف بزرگی و کبریایی و مقام والا و با شکوه الهی قلب‌های بندگان را سرشار از این می‌نماید که بزرگی او را بیان کنند و در مقابلش تعظیم نمایند. و شناخت صفت‌های عزت، قدرت، قوت و جبروت، قلب‌ها را سرشار می‌گرداند از این که در مقابل او ذلیل و شکسته و تسلیم شوند.

و شناخت صفت‌های رحمت و نیکی و سخاوت و بخشش، قلب‌ها را سرشار از محبت الله می‌نماید و باعث می‌شود که انسان رغبت و طمع نسبت به فضل و احسان و بخشش الهی داشته باشد. و شناخت صفت‌های علم و احاطه بر بنده واجب می‌نماید که پروردگارش را در تمام حرکت‌ها و حالات مراقب خویش بداند. و شناخت تمام این صفت‌ها بر بنده واجب می‌کند که الله را تعظیم و نسبت به او محبت و شوق و علاقه داشته باشد و با او انس و الفت بگیرد و بر او توکل کند و با عبادت الله یکتا که شریک ندارد، به او تقرب جوید و نزدیک شود.

و آنچه را که الله یا پیامبر از نام‌های نیکو و صفات بلند برای او اثبات نموده است، ما نیز برایش اثبات کنیم و آنچه را که خودش و یا پیامبر از وی نفی کردند، ما نیز از او نفی می‌کنیم.

و به نام‌های الله و صفات او و آنچه که بر معانی و آثار آن دلالت می‌دهد، ایمان می‌آوریم.

ایمان داریم به اینکه الله «رحیم» است و معنایش این است که: او صاحب رحمت است و از اثرات این اسم این است که او بر هرکسی که بخواد، رحم می‌کند. و این قول نسبت به بقیه‌ی اسماء و صفات الهی صدق می‌کند.

و تمام اسماء و صفات الهی را آن طوری که شایسته‌ی اوست، بدون تحریف، تعطیل و کیفیت و بدون تمثیل و تشبیه برایش اثبات می‌کنیم، آن چنان که خودش می‌فرماید: ﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«او آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است؛ همسرانی از [جنس] خود شما برایتان قرار داد و از چارپایان نیز جفت آفرید؛ به این صورت، تعداد شما را افزایش می‌دهد. هیچ چیز همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست».

و می‌دانیم و یقین داریم که الله یکتاست و نام‌های نیکو و صفات بلند مخصوص او می‌باشد، و به وسیله‌ی آن‌ها او را می‌خوانیم.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ

يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها در دعاها و ...] بخوانید و کسانی را که در [مورد] نام‌هایش به انحراف می‌روند [و آن‌ها را تأویل و تحریف می‌کنند] رها کنید. آنان به [سزای] آنچه می‌کردند، مجازات خواهند شد».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا، مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ».^۱

ابوهریره رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «برای الله نود و نه اسم وجود دارد، هرکس آن‌ها را حفظ نماید، وارد بهشت می‌شود».

اصول ایمان به نام‌ها و صفات الهی:

ایمان به نام‌ها و صفات الهی بر سه اصل استوار است:

- اول - پاک دانستن الله صلی الله علیه و آله از مشابهت با مخلوقات در ذات و نام‌ها و صفات و افعال.
- دوم - ایمان داشتن به نام‌ها و صفاتی که الله صلی الله علیه و آله یا پیامبرش او را توصیف نمودند.
- سوم - عدم جست‌وجو کردن از کیفیت نام‌ها و صفات و افعال الهی، همان‌طور که کیفیت ذات الله را نمی‌دانیم. همچنین کیفیت نام‌ها و صفات و افعال او را نخواهیم

دانست، همچنان که الله پاک و منزّه از هر عیب می‌فرماید: ﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱].
 «چیزی مانند او نیست. و او شنوای بیناست».

اقسام نام‌های نیکوی الهی:

نام‌های نیک الله به دو قسمت تقسیم می‌شوند:

اول - آنچه که الله به صورت تنهایی یا همراه بودن با چیزی دیگر نامیده می‌شود و اغلب نام‌ها به این صورت هستند، مانند سمیع، بصیر، قوی و ...
 دوم - آنچه که به تنهایی و به صورت مفرد بر الله اطلاق نمی‌شود، بلکه با آنچه که در مقابلش قرار دارد، همراه است، برای این که کمال در همراه بودن دو اسم با هم می‌باشد، مانند مقدم، مؤخر، قابض، باسط و ... که به عنوان یک اسم می‌باشد و هر دو با هم ذکر می‌شوند.

اقسام معانی نام‌های نیک الهی:

نام‌های نیک الله از جهت معانی به شش قسمت تقسیم می‌شوند:

اول - نام‌هایی که فقط بر ذات الله و یکتا بودنش دلالت دارند، مانند الله، اله، واحد، احد، الحق، الحی، اول، آخر، ظاهر، باطن و مانند آن‌ها از نام‌های نیک الهی.
 دوم - نام‌هایی که بر پادشاهی و قدرت الله دلالت دارند، مانند ملک، عزیز، جبار، مهیمن، قهار، قادر، قوی، مقدم، مؤخر و مانند آن‌ها.
 سوم - نام‌هایی که بر آفرینش و ایجاد و کمک کردن دلالت دارند، مانند خالق، باری، مصور، رزاق، وهاب، کریم، برّ، مقیت و مانند آن‌ها.
 چهارم - نام‌هایی که بر علم و احاطه دلالت دارند، مانند سمیع، بصیر، علیم، خبیر، رقیب، شهید، حفیظ، محیط، و مانند آن‌ها.
 پنجم - نام‌هایی که بر نرمی و رحمت و مغفرت دلالت دارند، مانند رب، رحمان، رحیم، رؤوف، حلیم، حمید، شکور، ودود، ولی، نصیر، قریب، مجیب، عفو، غفور، تواب، و مانند آن‌ها.
 ششم - نام‌هایی که بر هدایت و بیان دلالت دارند، مانند هادی، مبین، وکیل، کفیل، و مانند آن‌ها.

برای الله صاحب جلال و شکوه، نام‌های نیک و صفات بلندمرتبه و افعال پسندیده و مثال‌های بزرگی در آسمان‌ها و زمین وجود دارد.

تمام نام‌های نیک الهی در دلالت بر ذات یکی هستند، ولی در معانی و صفات، متعدد می‌باشند. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [طه: ۸]. «الله است که هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست [و] نیکوترین نام‌ها از آن اوست».

نام‌های نیک الله

الله ﷻ دارای نام‌هایی است که بر صفات کمال او دلالت می‌دهند که از صفات الله مشتق شده‌اند و این اسماء و صفات، بدین خاطر نیکو گردیدند. و علم داشتن به الله و نام‌ها و صفات او از با ارزش‌ترین و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین و واجب‌ترین علوم می‌باشد.

و از جمله نام‌های الله ﷻ عبارت‌اند از:

الله: او معبودی است که مخلوقات، او را عبادت می‌نمایند و نسبت به او محبت می‌ورزند و او را تعظیم می‌کنند و در برابرش فروتن هستند و در نیازها و حاجت‌ها در مقابل او تضرع می‌کنند.

رحمان و رحیم: کسی است که رحمت او همه چیز را فرا گرفته و به تمام مخلوقات رسیده است.

مَلِک: او کسی است که تمام مخلوقات را در عالم بالا و عالم پایین فرمان‌روایی می‌کند.

مالک: او کسی است که پادشاه سرزمین‌ها و پادشاهان و بندگان است. ملیک: کسی است که امور خویش را در پادشاهی‌اش اجرا می‌نماید، پادشاهی به دست اوست و به هرکسی که بخواهد، پادشاهی می‌دهد و از هرکس که بخواهد، پادشاهی را می‌گیرد.

قدوس: از هر نقص و عیبی پاک و دارای صفات کمال می‌باشد.

سلام: او کسی است که از هر عیب و آفت و نقص سالم است و سلامتی در دست او و از جانبش می‌باشد.

مؤمن: او کسی است که مخلوقاتش در امان هستند از این که نسبت به آن‌ها ظلم نماید، امنیت را آفریده و به وسیله‌ی آن نسبت به هر یکی از بندگانش که بخواهد منت نهاده است.

مهیمن: نسبت به مخلوقاتش شاهد است از آنچه که از آن‌ها سر می‌زند و او صاحب چنان قدرتی است که هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند و هیچ چیز از آن منع نمی‌شود. عزیز: او کسی است که تمام عزت برای او می‌باشد و چنان نیرومند و تواناست که کسی در کنارش قرار نمی‌گیرد. و او کسی است که صاحب زور و قدرت می‌باشد که هیچ وقت مغلوب نمی‌شود و دارای قدرت بسیار زیادی است که مخلوقات در برابرش تسلیم شدند و سر فرود آوردند.

جبار: نسبت به مخلوقات خود برتری دارد و هر آنچه که نسبت به آن‌ها اراده نماید بر آن‌ها چیره و غالب می‌شود. صاحب زور و قدرت و بزرگی است که بندگانش را جبر می‌نماید و احوال آن‌ها را شایسته می‌گرداند.

متکبر: او کسی است که نسبت به صفات مخلوقات برتری دارد. پس هیچ چیزی شبیه او نیست و نسبت به هر بدی و ظلمی برتری دارد.

کبیر: هر چیزی غیر از او کوچک است و در آسمان‌ها و زمین برای او بزرگی است. خالق: او کسی است که بدون این که برای چیزی از قبل شبیهی باشد، از ابتدا خلق نموده است و تمام چیزها را آفریده است و تنها است و شریکی ندارد.

خلاق: او کسی است که می‌آفریند و هر چیزی را که آن گونه که بخواهد با قدرتش به وجود می‌آورد.

بارئ: او کسی است که مخلوقات را از عدم و با قدرت خویش به وجود آورده است، و بعضی از مخلوقات را از بعضی دیگر جدا نموده و خالص و ناب قرار داده است.

مصوّر: او کسی است که مخلوقات را بر صورت‌ها و شکل‌های مختلف از جهت بلند و کوتاه بودن، و بزرگی و کوچکی، وزن و رنگ و شکل آفریده است.

وهاب: او کسی است که نعمت‌ها را به صورت مداوم و با سخاوت می‌بخشد و هر آنچه را به هرکسی که بخواهد، عطا می‌نماید.

رزاق: او کسی است که رزق او به تمام مخلوقات می‌رسد و هر یکی از رزق او می‌خورد و در سرزمینش سکونت دارد.

رازق: رزق و روزی‌ها را آفریده و با فضل و قدرت خویش، آن‌ها را به مخلوقاتش رسانیده است.

غفور و غفار: به بخشش و عفو و گذشت معروف است به خاطر کمال رحمت خویش نسبت به مخلوقاتش.

غافر: گناهان بندگانش را می‌پوشاند و مغفرتش وسیع است و کسی است که درهای مغفرت خویش را بر بندگانش گشوده است.

قاهر: او کسی است که بالا و نیرو و قدرتش بر بندگانش برتری دارد، و گردن‌ها در مقابلش خضوع نمودند و تسلیم شدند و زورگویان در برابرش ذلیل و خوار هستند.

قهار: بر تمام مخلوقاتش هر آنچه را که اراده نماید، برتری دارد و او پیروز است و هر چیزی به غیر از او شکست خورده می‌باشد.

فتاح: کسی است که بین بندگانش با حق و عدالت حکم می‌نماید و درهای رحمت و رزق را بر آن‌ها می‌گشاید و بندگان مؤمن خویش را نصرت می‌کند و علم کلیدهای غیب تنها در دست او می‌باشد.

علیم: هیچ چیزی برای او مخفی نمی‌ماند و هر آنچه که پنهان و مخفی یا ظاهر و آشکار است، اقوال و افعال، پنهان و آشکار را می‌داند و تمام غیب‌ها را می‌داند و نسبت به هر چیزی آگاه است.

مجید: او کسی است که با افعال خویش بزرگوار و ارجمند قرار گرفته و مخلوقاتش نیز او را به خاطر بزرگواری او، عزیز و ارجمند قرار دادند. پس او به خاطر بزرگی و ارجمندی و احسان و نام‌ها و صفات خویش مورد ستایش قرار گرفته است.

رب: او صاحبی است که در هر چیزی تصرف دارد، پروردگار اربابان، و صاحب تمام مخلوقات است که آن‌ها را تربیت می‌نماید، و آن‌ها را به امورشان در دنیا و آخرت به پا می‌دارد. هیچ معبود برحق و تربیت کننده و مربی‌ای به غیر از او وجود ندارد.

عظیم: در ذات و نام‌ها و صفات و پادشاهی و سلطنت خویش، صاحب بزرگی و شوکت می‌باشد.

واسع: او کسی است که رحمت و علم او هر چیزی را فرا گرفته و رزق او چنان وسیع است که به تمام مخلوقات می‌رسد و پادشاهی و سلطنت و فضل و احسان او بسیار وسیع می‌باشد.

کریم: کسی است که دارای مقام و منزلت بزرگی است و نیکی و خوبی او زیاد و با دوام می‌باشد. و از هر عیب و نقص و آفت پاک و منزّه است.

رحمن: او کسی است که عطا و بخشش و احسان او همه را فرا گرفته و بخشش نزد او از منع کردن محبوب‌تر است.

ودود: از بندگانش کسی که از او اطاعت می‌کند، و به سویش برمی‌گردد، را دوست دارد و بر آن‌ها حمد و ثنا می‌فرستد و نسبت به آن‌ها و دیگران احسان می‌نماید و با عنایت کردن نعمت‌هایش نسبت به بندگان خویش محبت می‌ورزد.

مقیمت: نسبت به هر چیزی حافظ و ایستاده است و رزق و روزی مخلوقات را عنایت می‌نماید.

شکور: او کسی است که نیکی‌ها را چند برابر می‌نماید و بدی‌ها را محو می‌کند و درجه‌ها را بالا می‌برد.

شاکر: او کسی است که در مقابل طاعت و عبادت آسان شکر می‌نماید و در برابرش اجر و پاداش زیاد می‌دهد و نعمت‌های زیادی عنایت می‌کند و در برابر شکر کردن کم، نیز راضی می‌شود.

لطیف: کسی است که هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند، و نسبت به بندگانش نیکی و احسان می‌کند و چنان از جایی به آن‌ها لطف می‌نماید که نمی‌دانند. و ریزبین است و چشم‌ها او را درک نمی‌کنند در حالی که او چشم‌ها را درک می‌کند.

حلیم: او کسی است که در مجازات کردن بندگانش به خاطر گناهی که مرتکب شدند، عجله نمی‌کند، بلکه به آن‌ها فرصت می‌دهد تا توبه نمایند.

خبیر: هیچ چیزی از امور مخلوقات از متحرک و ساکن، و سخنگو و بی‌سخن، و کوچک و بزرگ، و آشکار و پنهان برای او مخفی و پنهان نمی‌ماند.

حفیظ: او کسی است که آنچه را که خلق نموده است، حفظ می‌نماید و علم او هر چیزی را احاطه می‌کند.

حافظ: او کسی است که اعمال بندگان را محافظت می‌کند و دوستانش را نیز حفظ می‌نماید تا در گناهان قرار نگیرند و آنچه را که حفظ می‌کند از او پنهان نمی‌ماند.

سمیع: او کسی است که تمام صداها را می‌شنود و شنوایی او همه‌ی صداها را فرا می‌گیرد. او تمام صداها را با اختلاف زبان‌ها و لغات و نیازها می‌شنود، پنهان و آشکار و نزدیک و دور نزد او یکسان است.

بصیر: او کسی است که هر چیزی را می‌بیند و نسبت به اعمال و نیازهای بندگان آگاه است و می‌داند که چه کسی شایسته‌ی هدایت و چه کسی مستحق گمراهی است. هیچ چیزی از او مخفی و پوشیده و پنهان نمی‌ماند و هیچ چیزی از او فوت نمی‌شود.

علی، اعلی و متعال: او صاحب بلندی و ارتفاع است و کسی می‌باشد که هر چیزی تحت سیطره و قدرت و سلطنت او قرار دارد. او بزرگی است که بزرگ‌تر از او وجود ندارد. او بلندمرتبه است و کسی از او بلندتر نیست و چنان بزرگ است که بزرگ‌تری از او موجود نیست.

حکیم: او کسی است که هر چیزی را با حکمت و عدل خویش در جایگاهش قرار داده است، و در آفرینش و امر و اقوال و افعال، ثواب و جزا دادن حکیم است. حَکَم و حاکم: او کسی است که در سلطنت و پادشاهی حکم می‌نماید و نسبت به هیچ‌کس ظلم و ستم نمی‌کند.

حَی: او کسی است که هرگز نمی‌میرد و برای همیشه باقی می‌ماند و مرگ و از بین رفتنش ممکن نیست.

قیوم: او کسی است که خودش پا بر جاست و به هیچ‌کس نیاز ندارد و دیگران را استوار می‌نماید و امور تمام مخلوقات را تدبیر می‌کند و او چنان زنده و پا بر جاست که هیچ چرت و خوابی او را فرا نمی‌گیرد.

واحد و احد: تمام کمالات مخصوص او است و هیچ‌کسی در آن‌ها با او شریک نیست.

شهید: او نسبت به تمام چیزها آگاهی دارد و علم او هر چیزی را فرا می‌گیرد و بندگان هر چیزی را که انجام می‌دهند، را می‌بیند و مشاهده می‌نماید.

قوی: صاحب قدرت کامل است که هیچ‌کسی بر او غالب نمی‌شود و هیچ فرد تندرویی از دست او در نمی‌رود. او چنان قوی است که قدرتش بالای هر قدرت دیگری قرار دارد.

متین: دارای قدرت و قوت زیادی است که قدرتش هرگز قطع نمی‌شود و از قدرت و قوت مطلق و بی‌نهایت برخوردار است.

ولی: در ملک و فرمان‌روایی بزرگ خویش صاحب تدبیر است.

مولی: نسبت به بندگان مؤمنش محبت دارد و آن‌ها را نصرت و کمک می‌نماید.

حمید: او کسی است که مستحق حمد و ستایش است و به خاطر نام‌ها و صفات و افعال و اقوال و احسان و شریعت و مقام و ثواب و جزای خویش، مورد ستایش قرار گرفته است.

او حمیدی است که در مقابل هر ذره‌ای که بندگانش انجام می‌دهند، شکر می‌نماید. صمد: او کسی است که در بزرگی و بزرگواری و سخاوت و بخشش به اوج کمال رسیده است و در بر طرف کردن نیازها بی‌نیاز است و دیگران به او نیازمند هستند و تنها است و شریکی ندارد.

قدیر، قادر و مقتدر: دارای قدرت کامل است و از چنان قدرتی برخوردار است که هیچ کسی نمی‌تواند او را عاجز نماید و هیچ چیزی از تحت سیطره‌ی او بیرون نمی‌رود. او دارای قدرت کامل و دایم و فراگیر است. او صاحب قدرتی است که قدرت را در وجود هر قدرتمندی به وجود آورده است.

وکیل: امور تمام مخلوقات را در عالم بالا و عالم پایین تدبیر می‌نماید. کفیل: هر چیزی را حفاظت می‌نماید و بر هر نفسی استوار است. کفالت رزق دادن تمام مخلوقات بر عهده‌ی او می‌باشد و مصالح آن‌ها را رعایت می‌کند. رزق و روزی تمام مخلوقات را عنایت می‌نماید.

غنی: او کسی است که از تمام مخلوقات بی‌نیاز است. حق: کسی است که هیچ شک و گمانی در وجودش موجود نیست و هیچ چیزی بر مخلوقاتش مخفی و پنهان نیست.

مبین: برای چشم‌ها و بینایی‌ها واضح و آشکار است. او کسی است که برای مخلوقات خویش راه‌های نجات دنیا و آخرت را ترسیم نموده است. نور: او کسی است که آسمان‌ها و زمین را نورانی گردانیده است و قلب‌های مؤمنان را با معرفت و ایمان منور می‌گرداند.

دارنده‌ی جلال و اکرام: او کسی است که مستحق است تنها مورد حمد و ستایش و تعریف قرار گیرد. او صاحب عظمت و بزرگی و رحمت و احسان می‌باشد. بَرّ: نسبت به بندگانش مهربانی و عطوفت دارد و به آن‌ها احسان می‌نماید. ثواب: او کسی است که توبه‌ی توبه‌کنندگان را می‌پذیرد و گناه آنان را می‌بخشد. توبه را آفریده و آن را از بندگانش می‌پذیرد.

عفو: او کسی است که عفو و بخشش او نسبت به گناهان بندگان وسیع‌تر است، مخصوصاً زمانی که بندگان توبه و استغفار کنند.

رؤوف: او صاحب رأفت و مهربانی است و نسبت به تمام بندگان لطف می‌نماید.

اول: او کسی است که قبل از او چیزی نبوده است.

آخر: کسی است که بعد از او نیز چیزی وجود ندارد.

ظاهر: کسی است که برتر از او چیزی نیست.

باطن: پایین او نیز چیزی قرار ندارد.

وارث: بعد از، از بین رفتن مخلوقات باقی می‌ماند و مرجع و مصدر هر چیزی است و

او زنده است که هرگز نمی‌میرد.

محیط: او کسی است که بر هر چیزی احاطه دارد و قدرتش تمام مخلوقات را فرا می‌گیرد. پس هیچ چیزی توانایی و قدرت ندارد از سیطره‌ی او بیرون رود یا فرار کند و علم او تمام چیزها را فرا گرفته و تعداد هر چیزی را می‌شمارد و می‌داند.

قریب: به هرکسی نزدیک است و به دعوتگر نیز نزدیک می‌باشد و فرد با انواع عبادت و احسان به او نزدیک می‌شود.

هادی: او کسی است که سایر مخلوقاتش را به مصالح آن‌ها هدایت و سوق می‌دهد و بندگان را به سوی هر خوبی هدایت می‌کند و راه حق را از باطل برای آن‌ها نمایان و آشکار می‌سازد.

بدیع: او کسی است که برای او مانند و شبیهی وجود ندارد و مخلوقات را بدون نمونه قبلی به وجود آورده است.

فاطر: او کسی است که مخلوقات را به وجود آورده و آسمان‌ها و زمین را نیز از عدم خلق کرده است.

کافی: او کسی است که تمام نیازها و ضرورت‌های بندگان را کفایت می‌نماید.

غالب: او کسی است که برای همیشه نیرومند و نسبت به هر طلب‌کننده‌ی پیروز است. هیچ کسی نمی‌تواند آنچه را که قضاوت نموده است، قبول نکند و رد نماید. و آنچه را که می‌خواهد ایجاد کند، کسی نمی‌تواند او را منع کند. و هیچ کسی توانایی لغو حکم او را ندارد.

ناصر و نصیر: او کسی است که پیامبران و پیروان‌شان را در برابر دشمنان‌شان یاری می‌نماید و نصرت کردن و یاری دادن، تنها به دست او می‌باشد.

مستعان: او کسی است که درخواست همکاری نمی‌نماید، بلکه از او همکاری و کمک طلب می‌شود. دوستان و دشمنانش از او درخواست می‌کنند. او همه‌ی آنها را کمک می‌نماید و به آنان عطا می‌کند. پس هر تغییر و تحول و قدرتی فقط از جانب الله می‌باشد.

دارنده‌ی معارج: او کسی است که جبرئیل همراه با سایر فرشتگان به سوی او عروج می‌کنند و اعمال صالح و اقوال پاک و نیکو به سوی او صعود می‌نمایند. دارنده‌ی طول: او کسی است که فضل و نعمت و احسان و بخشش را برای مخلوقاتش در هر زمان و مکانی گسترانیده است.

دارنده‌ی فضل: او کسی است که مالک هر چیزی است و با انواع نعمت‌هایی که قابل حساب و شمارش نیستند، بر بندگانش برتری دارد. رفیق: او کسی است که رفیق و اهل آن را دوست دارد و نسبت به بندگانش مهربان و با رأفت است و به آنان لطف می‌ورزد.

جمیل: در ذات و افعال و نام‌ها و صفات خویش زیباست و در هر چیزی زیبایی و جمال را آفریده است.

طیب: از هر نقص و عیب و آفتی پاک و منزّه است. او پاک است و پاکی را در هر چیز پاکی آفریده است.

شافی: او تنها و یکتاست و برای هر بیماری و آفتی، شفا قرار داده است و شفا را در هر دارویی نیز قرار داده است.

سُبُّوح: از هر عیب و نقصی پاک است. او کسی است که آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت طبقه او را تسبیح می‌نمایند و هر چیزی با حمد و ستایش، تسبیح او را بیان می‌کند. نام‌های نیکو و صفات بلندمرتبه مخصوص اوست.

وَتَر: او تنهای یکتاست که شریک و مانند و شبیهی ندارد. او فرد است و وتر را در اعمال و عبادات دوست دارد.

دَيَّان: او کسی است که بندگان را محاسبه می‌نماید و به آنان پاداش و جزا می‌دهد و در روز قیامت بین آنان قضاوت و داوری می‌کند.

مَقْدَّم و مؤخر: هرکسی را که بخواهد تقدیم می‌کند و هرکسی را که بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هرکسی را که بخواهد بالا می‌برد و هرکسی را که بخواهد پایین می‌آورد. به کسی که بخواهد عزت می‌دهد و هرکسی را که بخواهد، ذلیل و خوار می‌نماید.

منان: او کسی است که قبل از درخواست کردن، می‌دهد و زیاد می‌بخشد و با گذشت زمان‌ها و روزگار با انواع احسان و انعام و رزق و بخشش، بر بندگان منت می‌دهد. قابض: او کسی است که به خاطر کمال علم و حکمت خویش، از هرکسی که بخواهد نیکی و خوبی‌اش را نسبت به او جمع می‌نماید.

باسط: او کسی است که فضل و بخشش خویش را نشر می‌نماید و می‌گستراند و رزق خویش را نسبت به هریک از بندگان که بخواهد می‌گستراند. حَیِّ و سِتِّیر: او افراد با حیا و اهل پوشش از بندگان را دوست دارد و گناهان و عیب‌های زیادی از بندگان را می‌پوشاند و حیا دارد از این که کسی او را بخواند و او آن را برگرداند و اجابت نکند.

سَیِّد: او کسی است که در سروری و عظمت و بزرگی و قوت و قدرت و سایر صفات خویش کامل است.

زیاد شدن ایمان

اساس دین ایمان به الله ﷻ و یقین نمودن بر ذات و نام‌ها و صفات او و افعال و خزاین و وعده و وعیدهای الهی و عمل کردن به مقتضای آن می‌باشد. و مبنا و مورد قبول واقع شدن تمام اعمال و عبادت‌ها بر این اصل بزرگ استوار است و هنگامی که این ایمان ضعیف و ناقص شود، اعمال و عبادت‌ها نیز ضعیف می‌گردند و احوال بد می‌شود. سپس خشم و غضب الهی نازل می‌گردد. ایمان داشتن به الله از با فضیلت‌ترین اعمال محسوب می‌گردد و برای تحصیل این ایمان و زیاد شدن آن، چهار نوع سعی و تلاش لازم است: تلاش برای به دست آوردن آن، تلاش برای حفظ آن، تلاش برای استفاده از آن و تلاش جهت نشر آن. و کسی که برای چنین تلاش‌هایی به پا خیزد، الله او را به راه‌هایی که مورد رضایتش است، هدایت می‌کند.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ

الْمُحْسِنِينَ ﴿۶۹﴾ [العنکبوت: ۶۹].

«کسانی که در راه [خشنودی] ما می‌کوشند، قطعاً آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و بی‌تردید، الله با نیکوکاران است.»

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم سُئِلَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: «إِيْمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که شخصی از رسول صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کرد: چه عملی فضیلت زیادی دارد؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: ایمان به الله و پیامبرش. سپس گفته شد: بعد از آن چه عملی؟ فرمود: جهاد در راه الله. دوباره گفته شد: بعد از آن چه عملی فضیلت بیشتری دارد؟ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: حج مقبول.

۳. عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: «الَّذِينَ التَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَرَسُولِهِ وَلَا ئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^۲.

تمیم داری رضی اللہ عنہ از رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت می نماید که فرمود: «دین، نصیحت و خیرخواهی است». گفتیم: برای چه کسی؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «برای الله، کتابش، پیامبرش، پیشوایان مسلمانان و عموم آنان».

ایمان با اطاعت کردن زیاد می شود و با معاصی و نافرمانی، ناقص و کم می گردد.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَرْتَدُّوا أَيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ ^ط وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾﴾ [الفتح: ۴].

«اوست که بر دل های مؤمنان آرامش نازل کرد تا بر ایمانشان بیفزایند؛ و سپاهیان آسمان ها و زمین از آن الله است؛ و الله دانای حکیم است».

۲. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾﴾ [التوبة: ۱۲۴].

«و هنگامی که سوره ای نازل می گردد، برخی از آنان [به برخی دیگر] می گوید: «این سوره، به ایمان کدام یک از شما افزود؟». اما کسانی که ایمان آورده اند، بر ایمانشان می افزاید و [به آن] شادمان می گردند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶ و مسلم حدیث شماره ۸۳ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۵۵

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَزِينِي الرَّزَانِي حِينَ يَزِينِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْحَمْرُ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ از رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که فرمود: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست. دزد هنگام دزدی کردن، مؤمن نیست و شرابخوار هنگام خوردن شراب، مؤمن نیست».

۴. عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزُنْ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزُنْ بَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزُنْ دَرَّةً مِنْ خَيْرٍ» قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «قَالَ أَبَانُ، حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، حَدَّثَنَا أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: «مِنْ إِيْمَانٍ» مَكَانَ «مِنْ خَيْرٍ»^۲.

انس رضی اللہ عنہ از رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که فرمود: «هرکسی که لاله الا الله بگوید و به اندازه‌ی یک دانه‌ی جو ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می شود. هرکسی که لاله الا الله را بر زبان آورد و به اندازه‌ی یک دانه‌ی گندم ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می شود و هرکسی که لاله الا الله بگوید و به اندازه‌ی یک دانه‌ی ذرت ایمان در دلش باشد، از دوزخ بیرون می شود». و در روایت دیگری به جای لفظ «خیر»، «ایمان» ذکر شده است.

برای این که ایمان در زندگی ما قرار گیرد و افزایش یابد، چند امر را باید دانست:
اول - این که بدانیم و یقین داشته باشیم که هر چیزی آشکار یا پنهان باشد، کوچک و یا بزرگ باشد، آفریننده‌ی او الله است.

آفریننده‌ی آسمان، زمین، عرش، فرشتگان، ستارگان، دریاها، کوه‌ها، انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و جمادات و آفریننده‌ی بهشت و جهنم نیز الله است. ﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾^(۱) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۱۳﴾ [الزمر: ۶۲-۶۳].

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۴۷۵ و مسلم حدیث شماره ۵۷ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۴ و مسلم حدیث شماره ۱۹۳ با لفظ بخاری

«الله آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است. کلید گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و کسانی که به آیات الهی کافر شدند، قطعاً زیانکارند».

پس عرش، آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه، هوا، آب، دریا، کوه، مردم، فرشتگان، جن، حیوانات، پرندگان، و تمام ذرات به عنوان یک شیء و چیز هستند که الله آفریننده‌ی همه‌ی آنهاست و نسبت به هر چیزی قدرت دارد و آگاه است.

در مورد آنان سخن می‌گوییم و می‌شنویم و فکر می‌نماییم و تکرار می‌کنیم و در آیات و نشانه‌های جهان و آیات قرآنی نگاه و تفکر می‌کنیم تا این که ایمان در قلب‌های ما محکم قرار گیرد و الله نیز این چنین به ما امر فرموده است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْنِي

الْآيَاتِ وَالنُّذُرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۱﴾ [یونس: ۱۰۱].

«ای پیامبر، به مشرکان [بگو: «بنگرید که [نشانه‌های روشنِ الله] در آسمان‌ها و زمین چیست؟» وای همه! نشانه‌ها و هشدارها، برای گروهی که ایمان نمی‌آورند، سودی نمی‌بخشد».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿۲۴﴾

[محمد: ۲۴].

«آیا در قرآن تذکر نمی‌کنند یا قفل‌ها [ی غفلت] بر دل‌هایشان نهاده شده است؟».

دوم - این که بدانیم و یقین داشته باشیم که الله مخلوقات را آفریده و در آنها تأثیر را نیز به وجود آورده است. چشم را آفریده و در آن اثر بینایی قرار داده است. گوش را خلق کرده و در آن اثر شنوایی به وجود آورده است. زبان را آفریده و در آن اثر سخن گفتن قرار داده است. خورشید را ایجاد کرده و در آن اثر نور را به وجود آورده است. آتش را آفریده و در آن اثر سوختن را قرار داده است. درختان را آفریده و در آن اثر میوه و نتیجه دادن گذاشته است.

سوم - این که بدانیم و یقین داشته باشیم که او مالک تمام مخلوقات است و در آنها تصرف می‌نماید. تنها الله یکتاست که شریک ندارد و تدبیر امور را می‌نماید. هر مخلوقی چه بزرگ باشد یا کوچک، و در آسمان‌ها و زمین قرار داشته باشد، همه‌ی آنها بندگان نیازمند و مخلوقات محتاج الله هستند. مالک نفع و ضرر و یاری کردن به خویشان نیستند و مالک مرگ و زندگی و برانگیختن نیز نمی‌باشند.

الله مالک همه‌ی آن‌هاست، در حالی که همه به او نیازمند می‌باشند و او از همه بی‌نیاز است.

الله پاک کسی است که در جهان قدرت تصرف دارد و تمام امور مخلوقاتش را تدبیر می‌نماید. او در آسمان‌ها و زمین، در آب‌ها و دریاها، در آتش و باد، در جان‌ها و گیاهان، در ستارگان و جمادات، در رؤسا و وزیران، در فقیران و ثروتمندان، در ضعیفان و اقویا و در همه چیز و همه کس تصرف می‌نماید. او الله یکتاست که شریکی ندارد و همه به صورت دسته‌جمعی در قبضه و اختیار او قرار دارند و در برابر امر و دستورش خضوع دارند و تسلیم هستند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷].

«ای پیامبر، بگو: بارالها، ای فرمانروای هستی، هر کس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هر کس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی. شب را به روز در می‌آوری و روز را به شب در می‌آوری [و از طول یکی می‌کاهی و بر دیگری می‌افزایی] و [موجود] زنده را از [ماده] بی‌جان بیرون می‌آوری [= رویش گیاه از دانه] و [ماده] بی‌جان را از [موجود] زنده خارج می‌سازی [= بیرون آمدن تخم از پرندگان] و به هر کس بخواهی، بی‌شمار روزی می‌دهی.»

پس الله ﷻ در تمام مخلوقاتش با قدرت و حکمت و علم خویش تصرف می‌نماید هر طور و هر وقتی که بخواهد.

چیزی را به وجود می‌آورد و با قدرت خویش تأثیر آن را از بین می‌برد، بعضی اوقات چشم وجود دارد، ولی نمی‌بیند، گوش وجود دارد، ولی نمی‌شنود، زبان موجود است، ولی سخن نمی‌گوید، دریا وجود دارد، ولی غرق نمی‌کند، آتش وجود دارد، ولی نمی‌سوزاند، و الله پاک چنین انجام می‌دهد برای این که او کسی است که در مخلوقات هر طوری که بخواهد تصرف می‌نماید. هیچ معبود بر حقی به غیر از او وجود ندارد.

او پروردگار یکتا و نیرومند است و بر هر چیزی توانایی و قدرت دارد.

بعضی از قلبها بیش تر از چیزی تأثیر می پذیرند بدون این که از پروردگار آن چیز تأثیر گیرند. پس به آن چیز وابسته هستند و از آفرینندهی آن چیز که الله بی عیب و پاک است، غافل می باشند.

بر ما واجب است که با این علم و این نوع نگاه کردن، از مخلوقات به الله که آفریننده و خالق است، برسیم. و از تصویر، متوجه کسی شویم که آفرینندهی تصویر است و هر چیزی را آفریده و به آن صورت بخشیده است. و تنها او را که یکتاست و شریکی ندارد، عبادت کنیم.

الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ أَحَقُّ بِمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلَاةَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾﴾ [یونس: ۳۱-۳۲].

«ای پیامبر، به مشرکان [بگو: «کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می بخشد؟ یا کیست که بر گوشها و دیدگان حاکم است؟ و کیست که [موجود] زنده را از [ماده] بی جان بیرون می آورد و [ماده] بی جان مرده را از [موجود] زنده خارج می سازد؟ و کیست که کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می کند؟» خواهند گفت: «الله». پس بگو: «آیا پروا نمی کنید؟» و پس از حقیقت، جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانده می شوید؟».

چهارم - این که بدانیم و یقین داشته باشیم که مخزن تمامی اشیا نزد الله یکتا وجود دارد و نزد غیر او چیزی موجود نیست.

پس هر چیزی که موجود است، مخزن آن نزد الله است؛ مخزن علم، هدایت، نور، سخن گفتن، اخلاق، غذا، نوشیدن، دانهها، میوهها، آبها، بادها، کوهها و دیگر مخلوقات. مخزن همه چیز نزد الله است. پس هر آنچه که ما به آن نیاز داریم، آن را از الله طلب و درخواست می کنیم و عبادات و طاعتهای بیش تری انجام می دهیم. الله پاک و بی عیب، بر طرف کنندهی نیازها و اجابت کنندهی خواستههاست. او بهترین سؤال شونده و بهترین عطا کننده است. آنچه را که عطا کند، کسی نمی تواند منع نماید و آنچه را که منع کند، کسی نمی تواند عطا نماید.

الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُوهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿١١﴾﴾ [الحجر: ۲۱].

«و هیچ چیز نیست، مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم».

قدرت الله ﷻ:

الله ﷻ در هر چیزی قدرت مطلق دارد:

۱. گاهی اوقات با اسباب عطا می‌نماید و رزق می‌دهد. همان‌طور که آب را سببی برای رویاندن گیاهان، جماع کردن با زن را سببی برای به وجود آمدن فرزندان نجیب و بزرگوار قرار داده است. ما در خانه‌ی اسباب زندگی می‌کنیم و از اسباب مشروع به خاطر پیروی کردن از دستورات الهی استفاده می‌کنیم و تنها بر الله یکتا که شریک ندارد، توکل می‌نماییم: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۵۱﴾ [المؤمنون: ۵۱].

«ای پیامبران، از [غذاهای] پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. یقیناً من از آنچه انجام می‌دهید آگاهم».

۲. و بعضی اوقات بدون اسباب عطا می‌نماید و روزی می‌دهد و به هر چیزی که بگوید، به وجود آید، پس آن به وجود خواهد آمد. همان‌طور که به مریم بدون درخت، میوه داد و فرزندی به او بدون این که پدری داشته باشد، عنایت کرد: ﴿تَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئِمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۷﴾ [آل عمران: ۳۷].

«آنگاه پروردگارش او [= مریم] را به نیکویی پذیرفت و [نهال وجودش را] به شیوه شایسته‌ای پرورش داد و سرپرستی‌اش را به زکریا سپرد. هر گاه زکریا وارد عبادتگاه [او] می‌شد، نزدش غذایی می‌یافت [پس با شگفتی] می‌گفت: «ای مریم، این [غذا] از کجا برایت آمده است؟» [مریم] می‌گفت: این [غذا] از جانب الله است. بی‌گمان، الله به هر کس بخواند، بی‌شمار روزی می‌دهد».

۳. و گاهی اوقات از قدرتش بر ضد اسباب استفاده می‌کند، همان‌طور که آتش را برای ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت قرار داد و موسی علیه السلام را از دریا نجات داد و فرعون و قومش را با یک دستور و در یک دریا و در یک وقت غرق کرد. و

همان طور که یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ را در تاریکی شکم ماهی و در دریا نجات داد. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲].
 «فرمان او چون چیزی را اراده کند تنها این است که به آن می گوید: «موجود شو»؛ پس [بی درنگ] موجود می شود».

این به نسبت مخلوقات بود، اما نسبت به احوال چنین است:

۱. می دانیم و یقین داریم که الله یکتا آفریننده‌ی تمام حالات است؛ فقر و غنا و بی نیازی، صحت و سلامتی، بیماری، شادی و غم، خندیدن و گریستن، عزت، ذلت، زندگی، مرگ، امنیت، ترس، گرمی، سردی، هدایت، گمراهی، سعادت، بدبختی، و ... همه‌ی این حالات و غیر از آن را فقط الله یکتا که شریک ندارد، به وجود می آورد.

۲. و می دانیم و یقین داریم کسی که امور را تدبیر می نماید و در این حالتها تصرف دارد، الله یکتاست که شریک ندارد.

پس فقیر بودن به غنی شدن، بیماری به سلامتی، ذلت به عزت، و گریه به خنده، فقط به دستور الله عَلَيْهِ السَّلَامُ صورت می گیرد و موجود زنده فقط با دستور و فرمان او می میرد و سردی به گرمی، گمراهی به هدایت و در تمام این حالتها تغییر و تحول فقط به فرمان و امر الله صورت می گیرد.

پس حالتها با دستور الله پاک به وجود می آیند و با امر او زیاد و کم می شوند، و با امر و دستور او باقی می مانند و با فرمان او به پایان می رسند.

بر ما واجب است که تغییر حالتها را از کسی که مالک آنهاست با نزدیکی و تقرب به وسیله‌ی آنچه که مشروع قرار داده است، درخواست نماییم. ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷].

«[ای پیامبر]، بگو: بارالها، ای فرمانروای هستی، هر کس را بخواهی حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را بازپس می گیری؛ و به هر کس بخواهی عزت [و قدرت] می دهی و هر کس را بخواهی خوار می داری. [پروردگارا]، خوبی به دست توست و بی گمان، تو بر هر چیزی توانایی. شب را به روز در می آوری و روز را به شب در می آوری [و از طول

یکی می‌کاهی و بر دیگری می‌افزایی] و [موجود] زنده را از [ماده] بی‌جان بیرون می‌آوری [= رویش گیاه از دانه] و [ماده] بی‌جان را از [موجود] زنده خارج می‌سازی [= بیرون آمدن تخم از پرندگان] و به هر کس بخواهی، بی‌شمار روزی می‌دهی».

۳. و بدانیم و ایمان داریم که مخزن تمام حالت‌های گذشته و غیر از آن در نزد الله یکتا موجود است.

اگر الله به همه‌ی انسان‌ها سلامتی یا غنی بودن یا غیر از آن‌ها عطا نماید، از آنچه که در خزاین الله وجود دارد، ذره‌ای کم نمی‌شود. برای این‌که هرچه الله عطا نماید، هیچ چیزی از آن کم نمی‌شود. پس پاک و منزّه است الله بی‌نیازی که ستودنی است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [لقمان: ۲۶].

«آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن الله است. بی‌تردید، الله بی‌نیاز ستوده است».

۲. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي كُلكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي كُلكُمْ جَائِعٌ، إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمَكُم، يَا عِبَادِي كُلكُمْ عَارٍ، إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسِكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِّي فَتَضُرُّونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي، فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ كَانُوا عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنِّي شَيْئًا إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أُوقِفْكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا، فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ عَيْرَ ذَلِكَ، فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»^۱.

ابوذر رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اللہ تعالی می فرماید: ای بندگانم، من ظلم را بر خود حرام ساخته‌ام، و بر شما نیز حرام گرداندم. پس به یکدیگر ظلم نکنید. ای بندگانم، همه‌ی شما گمراه هستید مگر کسی که من او را هدایت کنم. پس از من طلب هدایت کنید تا شما را هدایت کنم. ای بندگانم، همه‌ی شما گرسنه هستید، مگر کسی که من او را غذا بدهم، بنابراین، از من غذا بخواهید تا به شما غذا عنایت کنم. ای بندگانم، همه‌ی شما لخت و برهنه‌اید، مگر کسی که من او را لباس ارزانی کنم، پس از من لباس بخواهید تا شما را لباس عنایت کنم. این بندگان من، شما شب و روز گناه می‌کنید و این من هستم که تمام گناهان را می‌بخشم، پس از من آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم. این بندگان من، شما توانایی آن را ندارید که به من ضرری برسانید، همچنین توانایی آن را ندارید که به من نفعی برسانید. ای بندگانم، اگر اولین و آخرین شما (همه)، انس و جن شما، قلبی مانند پرهیزگارترین قلبی که یکی از شما دارد، داشته باشند، هیچ چیزی به پادشاهی من اضافه نمی‌کند. ای بندگانم، اگر اولین و آخرین شما (همه)، انس و جن شما قلبی مانند فاسق‌ترین قلبی که یکی از شما دارد، داشته باشند، هیچ چیزی از پادشاهی من کم نمی‌کند. ای بندگانم، اگر اولین و آخرین شما (همه)، انس و جن شما، در یک میدان بزرگ بایستند و از من بخواهند و من آرزوهای همه را برآورده سازم، این کار، از آنچه که نزد من وجود دارد، چیزی نمی‌کاهد، مگر به اندازه‌ی آبی که یک سوزن، هنگام فرو بردن در دریا از آب دریا می‌کاهد. ای بندگان من، آنچه وجود دارد، اعمال و کارهای شماست که من آن‌ها را برای شما ثبت و ضبط می‌کنم و سرانجام جزای آن‌ها را به طور کامل به شما می‌دهم. پس اگر کسی پاداش خوبی یافت، حمد و سپاس الله متعال را به جای آورد و اگر کسی چیز دیگری یافت، فقط خودش را سرزنش کند.

فضیلت ایمان

رستگاری و عزت با ایمان و اعمال صالح به دست می‌آید، نه با اموال و سرمایه یا ریاست و پست و مقام. پس کسی که به الله ایمان دارد و از دستورات او پیروی می‌نماید، بر روش و منهج رسول صلی اللہ علیہ وسلم است و الله تعالی از او راضی می‌باشد و از خزاین خویش - غنی باشد یا فقیر - به او می‌دهد و او را تأیید می‌کند و یاری می‌نماید و به بهشت وارد می‌کند و حفظ می‌نماید و با ایمان به او عزت می‌دهد. فرقی ندارد که از

اسباب عزت برخوردار باشد، مانند ابوبکر، عمر، عثمان، علی علیهم السلام یا اسباب عزت نزد او نباشند، مانند بلال، عمار، سلمان و امثال آنان - رضی الله عنهم اجمعین.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [المنافقون: ۸].
 «آن‌ها [= عبدالله بن اَبی بن سلول و همفکرانش] می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، یقیناً صاحبان عزت، فرومایگان [= مقصودشان پیامبر و اصحابش بود] را از آنجا بیرون می‌کنند»؛ در حالی که عزت، از آنِ الله و فرستاده او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند».

کسی که به الله ایمان ندارد، اگر چه از اسباب عزت مانند سلطنت و سرمایه برخوردار باشد، مانند فرعون، قارون و هامان و دیگران، الله آنان را ذلیل و خوار می‌کند. و اگر نزد او اسباب ذلت مانند فقر و مسکنت باشد، الله آن‌ها را مانند فقیران مشرک در مکه خوار و ذلیل می‌نماید. الله انسان را برای ایمان و اعمال صالح و عبادت پروردگار یکتا که شریک ندارد، آفریده است، و او را خلق نکرده تا اموال و اشیای زیادی جمع‌آوری نماید و دنبال شهوات باشد.

اگر خودش را مشغول این چیزها نماید و عبادت پروردگار را فراموش کند، الله آن‌ها را بر او مسلط می‌نماید و آن‌ها را سبب بدبختی و هلاکت و نابودی و خسارت او در دنیا و آخرت قرار می‌دهد.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۵۵].
 «پس [ای پیامبر]، اموال و فرزندانشان تو را شگفت‌زده نکند. بی‌تردید، الله می‌خواهد آنان را در زندگی دنیا به این وسیله عذاب کند و در حالی که کافرنند جانشان برآید».

درجه‌های ایمان

ایمان در قلب‌ها سه درجه دارد:

ایمان موجود، ایمان از بین رفته و ایمان مطلوب.

هدف الله از آفرینش، ایمان است و ایمان دارای ارکان و شعبه‌هایی است و مؤمن مأمور است که برای کسب ایمان زیاد، سعی و تلاش نماید. همان‌طور که برای افزایش مال خویش، تلاش می‌کند، تا ایمانی که از بین رفته را به ایمان موجود اضافه نماید و به وسیله‌ی آن به ایمان مطلوبی که رسیدن به آن وعده داده شده، خواهد رسید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَٱلَّذِى نَزَّلَ عَلَى رَسُوْلِهِ ءَٱلْكِتَٰبِ وَٱلَّذِى أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِٱللَّهِ وَمَلَٰئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾﴾ [النساء: ١٣٦].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده است و [به هر] کتابی که پیش از این فرستاده است ایمان بیاورید [و بر آن پایدار باشید]؛ و هر کس به الله و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد، بی‌تردید، در گمراهی دور و درازی افتاده است.»

اسباب کامیابی و رستگاری

الله ﷻ به هر انسان غنی و فقیری اسباب کامیابی و رستگاری را عنایت فرموده و اسبابی مانند مال و پست و مقام که در آن رستگاری وجود ندارد، را به بعضی از مردم عطا نموده است.

ایمان و اعمال صالح، تنها سبب کامیابی و رستگاری در دنیا و آخرت می‌باشد و این حقی است که برای هر شخصی وجود دارد و هم‌چنین قلب جایگاه ایمان است که نزد تمام افراد وجود دارد و اعضا که مکان انجام دادن اعمال صالح هستند، برای همه‌ی افراد موجود است. پس کسی که در قلب او ایمان وجود دارد و از اعضای او اعمال صالح سرچشمه می‌گیرد، در دنیا و آخرت رستگار است، اما غیر از آن‌ها، از جمله‌ی کسانی خواهند بود که زیانکار و دچار خسران و ضرر می‌شوند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَٱلْعَصْرِ ﴿١﴾ ۱۳۶ إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَفِى خُسْرٍ ﴿٢﴾ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به عصر که انسان در زیان است. مگر مؤمنان نیکوکاری که یکدیگر را به حق سفارش نموده‌اند و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.»

یک. کامیابی و رستگاری در دنیا و آخرت فقط با ایمان و عمل صالح به دست می‌آید. ارزش انسان نزد الله به اندازه‌ی ایمان و اعمال صالحی است که در او وجود دارد و به خاطر مال و سرمایه و چیزها و منصب‌ها نیست.

ارزش انسان نزد الله به خاطر صفات و ویژگی‌هایی است که دارد، نه به خاطر ذات خویش. پس ابولهب فردی است که از اصالت و نسب بالایی برخوردار است، ولی به زودی به آتشی که شعله‌ور است وارد می‌شود، برای این‌که او به الله ایمان نیاورد و

بلال حبشی رضی الله عنه به خاطر گفتن «لا اله الا الله» نزدیک بود از سنگینی سنگی که بر شکمش گذاشته می‌شد، بمیرد. پس الله به او مقام داد و او را بالا برد تا جایی که در فتح مکه بر پشت بام کعبه اذان گفت. او را تا زمان مرگ مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد و پیامبر صلی الله علیه و آله صدای کفش‌های او را پیشاپیش خویش در بهشت می‌شنید.

و بعضی از اقوام معتقد هستند که فلاح و رستگاری در کثرت و زیاد بودن است، مانند قوم نوح. و برخی معتقد بودند که در قدرت است، مانند قوم عاد، و برخی مانند قوم ثمود اعتقاد داشتند که رستگاری در صنعت است، و بعضی مانند قوم ابراهیم معتقد بودند که در عبادت نمادها و بت‌ها رستگاری وجود دارد. و بعضی مانند قوم شعیب رستگاری را در تجارت می‌دانستند و بعضی مانند قوم سبأ رستگاری را در زراعت می‌دانستند. و برخی مانند نمرود و فرعون معتقد بودند که رستگاری در سلطنت و حکومت است. و بعضی مانند قارون اعتقاد داشتند که رستگاری در مال و سرمایه است.

الله صلی الله علیه و آله و پیامبران را برای این اقوام فرستاد تا آنان را به عبادت الله یکتا که شریک ندارد، دعوت دهند و برای آنان بیان نمایند که کامیابی و رستگاری در این چیزها وجود ندارد. بلکه کامیابی و رستگاری فقط در ایمان و اعمال صالح و اطاعت کردن از الله و پیامبرش وجود دارد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ۵۲].

«و هر کس از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبرش اطاعت کند و از الله بترسد و از [نافرمانی] او بپرهیزد، اینان کامیابند».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۱﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۲﴾ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳﴾﴾ [البقرة: ۳-۵].

«آن کسانی که [در نهان و آشکار] به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند؛ و آن کسانی که به آنچه بر تو و [بر

پیامبران] پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند و به روز رستاخیز یقین دارند. آنان از جانب پروردگارشان از هدایت برخوردارند و قطعاً رستگارند».

دو. این اقوام هنگامی که پیامبران را تکذیب کردند و بر کفرشان استمرار داشتند، و به وسیله‌ی آن چیزی که داشتند، فریبکار بودند، الله آنان را هلاک نمود و انبیا و پیامبران خویش و پیروان ایشان را نجات داد و آن‌ها را در مقابل دشمنان‌شان نصرت و یاری کرد.

و به خاطر یقینی که نسبت به این اشیا داشتند، گناه مرتکب شدند و به خاطر انجام دادن گناهان بزرگ، عذاب بزرگی نیز به سراغ‌شان آمد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾﴾ [العنكبوت: ۴۰].

«هر یک از آنان را به [کیفر] گناهشان عذاب کردیم؛ بر برخی از آنان باران سنگ فرستادیم و برخی دیگر را بانگ مرگبار فروگرفت و برخی را در زمین فروبردیم و برخی را غرق کردیم. الله هرگز به آنان ستم نکرد؛ بلکه آنان [خود] به خویشتن ستم می‌کردند».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَرِهِمْ جَلِيمِينَ ﴿٦٧﴾﴾ [هود: ۶۶-۶۷].

«پس چون فرمان [عذاب] ما فرارسید، صالح و کسانی که همراهش ایمان آورده بودند را به رحمتی از [جانب] خویش از [عذاب] و [رسوایی] آن روز نجات دادیم. بی‌گمان، پروردگارت همان توانمند شکست‌ناپذیر است. و کسانی را که ستم کرده بودند، بانگی [مرگبار] فروگرفت؛ و در جای خویش به روی افتادند و هلاک شدند».

فقه تزکیه‌ی نفوس

تزکیه: پاک کردن و طهارت ظاهر و باطن از هر نجاست و پلیدی است.

برای تزکیه سه تعلق وجود دارد:

اول - در حق الله: انسان از شرک و نفاق و ریا تزکیه و پاک شود. پس الله را با

اخلاص عبادت نماید و دین را مخصوص او گرداند.

دوم - در حق رسول ﷺ: از بدعت و نوآوری در دین پاک شود و الله را مطابق دستور شریعت عبادت کند.

سوم - در حق نفس: نفس خویش را با طاعت و اخلاق نیکو تزکیه نماید و از نافرمانی و گناهان و اخلاق بد مانند خیانت، حسد، دروغ، غیبت و تجاوز بر مخلوقات نفس خود را پاک کند. و با مردم با اخلاق نیک تعامل کند.

کسی که این فضایل به او عطا شود، و از آن‌ها برخوردار گردد، به درجات بالا و عالی در ایمان و علم و عمل صالح و اخلاق و بهشت دست خواهد یافت.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿۹﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿۱۰﴾ [الشمس: ۷-۱۰].

«و سوگند به جان [انسان] و ذاتی که آن را [آفرید و] نیکو گردانید، سپس نافرمانی و پرهیزگاری اش را [به او] الهام کرد. بی‌تردید، هر کس نفس خود را [از گناهان] پاک کند، رستگار می‌شود. و هر کس آن را [با گناه] آلوده سازد، یقیناً زیانکار می‌شود».

۲. و الله بلندمرتبه می‌گوید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿۱۱﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿۱۲﴾

[الأعلى: ۱۴-۱۵].

«یقیناً کسی که خود را [از کفرو گناه] پاک کند، رستگار خواهد شد؛ و [نیز کسی که] نام پروردگارش را یاد کند و نماز بگزارد».

کامیابی آن رستگاری به وسیله‌ی مطلوب، و نجات از حالت‌های ترسناک در دنیا و آخرت می‌باشد.

برتری اهل ایمان نسبت به یکدیگر

۱. ایمان مخلوقات درجات متفاوتی دارد:

۱. ایمان فرشتگان ثابت است و زیاد و کم نمی‌شود. آنان نافرمانی الله را مرتکب نمی‌شوند و آنچه که به آن‌ها امر می‌شود را انجام می‌دهند.

۲. ایمان پیامبران علیهم‌السلام زیاد می‌شود، ولی کم نمی‌گردد، به خاطر کمال معرفتی که به الله دارند و دارای درجه‌هایی است.

۳. ایمان سایر مسلمانان که با انجام عبادت و طاعت زیاد و با مرتکب شدن معاصی کم می‌گردد و آن‌ها در ایمان دارای درجاتی هستند.

اولین درجه‌ی ایمان باعث می‌شود مسلمان الله را دوست بدارد و تعظیم نماید و عبادت او را انجام دهد و از آن لذت ببرد و بر آن محافظت نماید و برای این که برخورد مناسبی با کسی که نسبت به او در سطح بالاتری قرار دارد و یا مانند خودش است داشته باشد به ایمان قوی نیازمند دارد تا او را از ظلم نمودن بر خود و دیگران باز دارد. و سبب گردد تا با افرادی که نسبت به او در سطح پایین‌تری قرار دارند، معاشرت نیکو داشته باشد، مانند حاکم با رعیت، و مرد با خانواده‌اش، به ایمان قوی نیاز دارد تا او را از ظلم نمودن به کسانی که در سطح پایین‌تری قرار دارند، باز دارد.

و هر وقتی که ایمان زیاد شود، یقین نیز زیاد می‌گردد و عمل صالح نیز افزایش می‌یابد و بنده حق الله و بندگانش را به جا می‌آورد. پس آن اخلاق خوب داشتن با خالق و مخلوقات است. پس این از بلندترین مقام‌ها در دنیا و آخرت است.

۲. هر بنده‌ای در حال حرکت است و توقف ندارد. پس یا به بالا می‌رود یا به پایین؛ یا به جلو و یا به عقب؛ یا به راست و یا به چپ حرکت می‌کند. در طبیعت و شریعت توقف نمودن وجود ندارد. پس انسان درختی است که تا زمانی که زنده است، ثمره و نتیجه‌ی شیرین و تلخ می‌دهد.

پس هر بنده‌ای دارای مراحل است که بر حسب عملی که انجام می‌دهد به سوی بهشت یا جهنم در حال حرکت می‌باشد. عده‌ای با سرعت و عده‌ای با آهستگی؛ و در سود و خسارت با یکدیگر تفاوت دارند.

پس کسی که به وسیله‌ی ایمان و عمل صالح به بهشت نرود، او بدون شک عقب مانده است و با انجام دادن اعمال بد و کفر به سوی جهنم خواهد رفت و دین همه‌اش همین است. ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿۳۱﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿۳۲﴾ [المدثر: ۳۱-۳۲].

«برای انسان، بیم‌دهنده است. برای کسی از شما که بخواهد [با انجام کارهای نیکو] پیش افتد، یا [با گناه کردن] عقب بماند».

۳. ایمانِ اهل ایمان نسبت به یکدیگر تفاوت زیادی دارد. ایمان پیامبران مانند ایمان بقیه‌ی افراد نیست و ایمان صحابه مانند ایمان غیر آنان نمی‌باشد و ایمان مؤمنان صالح مانند ایمان فاسقان نیست.

الله و نام‌ها و صفات و افعال و آنچه که برای بندگانش مشروع قرار داده و ترس از الله و تقوای او را پیشه کردن و تفاوت نور «لا اله الا الله» در قلوب اهل آن، که کسی غیر از الله ﷻ نمی‌تواند آن را بشمارد.

۴. با شناخت‌ترین مخلوق به نسبت الله کسی است که بیش‌تر به او محبت دارد و محبت به ذات و احسان و جمال و شکوه و بزرگی الله اصل عبادت است و هر وقتی که محبت نسبت به الله قوی باشد، اطاعت کردن کامل می‌گردد و تعظیم او زیاد می‌شود و الفت و انس گرفتن با الله کامل می‌گردد. ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ۱۹].

«ای پیامبر، بدان که معبودی [به‌حق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناه] مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و [به یاد داشته باش که] الله، محل رفت‌وآمد [روزانه] و آرامیدن [شبانۀ] شما را می‌داند».

واجبات اهل توحید و ایمان

بر اهل ایمان و توحید موارد ذیل واجب است:

۱. ایمان به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران او و روز آخرت و به تقدیر و خوبی و بدی آن: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ ءَ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَ وَالْيَوْمِ الّآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده است و [به هر] کتابی که پیش از این فرستاده است ایمان بیاورید [و بر آن پایدار باشید]؛ و هر کس به الله و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبران او و روز قیامت کفر بورزد، بی‌تردید، در گمراهی دور و درازی افتاده است».

۲. خالص نمودن عبادت برای الله یکتا که شریکی ندارد و اجتناب کردن از عبادت غیر او: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: ۵].

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل]، به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم».

۳. اطاعت کردن از الله بلندمرتبه و پیامبرش ﷺ و اطاعت از ولی امر در جایی که نافرمانی الله نباشد.

الف. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ٥٩].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر و کارگزاران او فرماندهان مسلمان خود [اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر بازگردانید. اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، یقین داشته باشید که] این [بازگشت به قرآن و سنت، برایتان] بهتر و خوش‌فروتر است».

ب. عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِن أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ، فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ».^۱

ابن عمر رضی الله عنهما از رسول ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بر شخص مسلمان واجب است که بشنود و اطاعت نماید در آنچه که دوست دارد و ناپسند می‌داند، مگر زمانی که به معصیت و نافرمانی امر شود، پس اگر به معصیت و نافرمانی امر شد، پس سماع و طاعتی برایش نیست».

۴. تعلیم و تعلم علوم شرعی: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ [آل عمران: ٧٩].

«برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حکم [= دانش و فهم] و پیامبری دهد، سپس او به مردم بگوید: «به جای الله، بندگان من باشید». بلکه [سزاوار است که پیامبران به مردم بگویند:] به خاطر آنکه کتاب [تورات] را آموزش می‌دادید و از آنجا که [عقاید و احکام آن را به دیگران] درس می‌دادید، [فقیهان و دانشمندان] الهی باشید».

۵. دعوت به سوی الله و امر به معروف و نهی از منکر: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ [آل عمران: ١٠٤].

«و [ای مؤمنان]، باید گروهی از شما باشند که [مردم را] به خوبی [ها که عقل و دین می‌پسندد] دعوت کنند و به [کارهای] شایسته دستور دهند و از [امور] ناپسند بازدارند؛ و آنانند که رستگارند».

۶. جهاد در راه الله: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلَهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الأنفال: ۳۹].

«و [ای مؤمنان]، با آنان پیکار کنید تا فتنه [ی شرک] ریشه‌کن شود و [عبادت و] دین، همه از آن الله گردد. پس اگر آنان [از شرک و آزار] دست برداشتند، [رهایشان کنید؛ چرا که] بی‌تردید، الله به آنچه می‌کنند بیناست».

۷. جنگ زدن به ریسمان الهی و عدم تفرقه: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به ریسمان الله [= دین الله] جنگ زدید و پراکنده نشوید؛ و نعمت [بزرگ] الله را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌هایتان الفت ایجاد کرد و به [لطف و برکت] نعمتش برادر شدید؛ و [پیش از آن، به خاطر کفرتان،] بر آستانه پرتگاه آتش قرار داشتید [که] الله شما را از آن نجات داد. الله اینچنین آیات خود را برایتان آشکار می‌سازد؛ باشد که هدایت یابید».

۸. استقامت بر دین در ظاهر و باطن: ﴿فَأَسْتَقِيمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [هود: ۱۱۲].

«پس [ای پیامبر]، چنان که فرمان یافته‌ای، [در برابر مشرکان] استقامت کن و کسی که همراه تو [به پیشگاه الهی] روی آورده است [نیز باید در دینداری استقامت کند] و سرکشی نکنید. بی‌تردید، او به آنچه می‌کنید بیناست».

۹. خوش‌رفتاری با مردم: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«[ای پیامبر]، گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان».

۱۰. لزوم استغفار و توبه: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۖ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۱-۳].

«[ای پیامبر،] هنگامی که یاری الله و پیروزی فرا رسد [و فتح مکه رخ دهد]، و مردم را ببینی که گروه‌گروه در دین الله داخل می‌شوند. [بدان که این امر، نشانه نزدیکی پایان وظیفه‌ای است که به آن مبعوث شده‌ای، پس برای شکرگزاری در قبال نعمت فتح و پیروزی] به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه؛ همانا او بسیار توبه‌پذیر است».

پاداش اهل توحید و ایمان

الله در دنیا به اهل توحید و ایمان، وعده‌های خوبی عنایت فرموده که بزرگ‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: رستگاری، هدایت، نصرت، عزت، خلافت، تمکین در زمین، دفاع از آنان، امنیت، نجات، رسیدن برکت، عدم تسلط کفار بر ایشان، همراهی الله با آنان و محبت داشتن برای آنان.

اما در آخرت نعمت‌های ماندگار و سرمایه‌های بزرگی برایش آماده نموده است که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ فردی خطور نکرده است. ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷]. «هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برایشان نهفته است».

از بزرگ‌ترین کرامت‌های اهل توحید و ایمان در دنیا و آخرت عبارت‌اند از:

اول - زندگی پاک در دنیا و آخرت: الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةًۢ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷].

«هر کس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم».

دوم - وارد شدن به بهشت: الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [الحج: ۱۴]. «بی‌تردید، الله کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کند که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است. به راستی، الله آنچه را که می‌خواهد، انجام می‌دهد».

سوم - جاویدان ماندن در نعمت‌های بهشت. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَيَبْتَرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾ [البقرة: ۲۵].

«ای پیامبر،] به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که باغ‌هایی [از بهشت] برایشان [در پیش] است که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است. هر زمان که میوه‌ای از آن به اینان داده شود، می‌گویند: «این همان است که پیش از این [در دنیا] روزی ما شده بود؛ در حالی که شبیه آن به آنان داده شده بود [نه خود آن]؛ و [در آنجا] همسرانی پاک دارند و در آن جاودانه خواهند ماند».

چهارم - رضایت پروردگار. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۷۲﴾ [التوبة: ۷۲].

«الله به مردان و زنان مؤمن، باغ‌هایی [از بهشت] وعده داده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و [نیز] خانه‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است]؛ و رضایت الله [از همه اینها] برتر است. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است».

پنجم - رؤیت پروردگار ﷻ در بهشت. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يُّوَمِّدُونَ نَاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿۲۳﴾ [القيامة: ۲۲-۲۳].

«آن روز، [اهل ایمان دارای] چهره‌هایی تازه [و شاداب] هستند. به سوی پروردگارشان می‌نگرند».

ششم - تقرب به الله ﷻ. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۖ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۵۴﴾ [القمر: ۵۴-۵۵].

«پرهیزگاران در باغ‌ها و کنار [جویبارهای] [بهشتی] جای دارند؛ در مجلسی سرشار از راستی [و شایستگی] و نزد فرمانروایی مقتدر».

هفتم - شنیدن کلام پروردگار ﷻ. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ ﴿٥٦﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّلٍ عَلَى الْأَرَآئِكِ مُتَكِئُونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَمٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾﴾ [یس: ۵۵-۵۸].

«آنان و همسرانشان در سایه‌ها [گسترده بهشتی] بر تخت‌ها تکیه زده‌اند. در آنجا [هر گونه] میوه و هر چه بخواهند برایشان [فراهم] است. [برتر از این نعمت‌ها] سلامی است که سخن پروردگار مهربان است.»

هشتم - نجات از آتش. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾﴾ [مریم: ۷۱-۷۲].
«و هیچ یک از شما [مردم] نیست، مگر آنکه وارد آن می‌گردد؛ [مؤمنان برای عبور و دیدن، کافران برای ورود و ماندن]. این [امر]، همواره بر پروردگارت حکمی حتمی است. سپس کسانی را که پرهیزگاری کرده‌اند [از آتش] نجات می‌دهیم و ظالمان را به‌زاندور آمده در آن رها می‌کنیم.»

ویژگی‌هایی که در دنیا به آنان وعده داده شده است، در زندگی بسیاری از مسلمانان امروزی به خاطر ضعف ایمان‌شان وجود ندارد و تنها راه رسیدن به آن‌ها و مشاهده کردن‌شان، تقویت ایمان موجود به ایمان مطلوب است، برای این که وعده‌های الله نسبت به اهل ایمان را در دنیا حاصل نماییم، باید ایمان و اعمال ما مانند ایمان و اعمال پیامبران و صحابه به صورت حقیقی باشد.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾﴾ [النساء: ۱۳۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده است و [به هر] کتابی که پیش از این فرستاده است ایمان بیاورید [و بر آن پایدار باشید]؛ و هر کس به الله و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد، بی‌تردید، در گمراهی دور و درازی افتاده است.»

۲. و الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٠٨﴾﴾ [البقرة: ۲۰۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اسلام [و اطاعتِ الله] درآیید و از [راه‌ها و] گام‌های شیطان پیروی نکنید. به راستی که او دشمن آشکار شماست».

۲- ایمان به فرشتگان

ایمان به فرشتگان: تصدیق و یقین قطعی داشتن به این که برای الله فرشتگانی وجود دارند. به آن‌هایی که الله نام‌گذاری نموده مانند جبرئیل ایمان داریم، و آن‌هایی را که نام‌شان را نمی‌دانیم، نیز به صورت کلی ایمان داریم، و به آنچه که از ویژگی‌ها و اعمال‌شان می‌دانیم، نیز ایمان داریم.

از جهت رتبه و درجه به این صورت هستند: بندگان با کرامت و عبادت‌گزار الله می‌باشند، و از خصوصیات ربوبیت و الوهیت چیزی ندارند و یک عالم غیبی هستند که الله بلندمرتبه آن‌ها را از نور آفریده است.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»^۱.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از رسول ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «فرشتگان از نور، جن‌ها از شعله‌های سرکش آتش و آدم آن‌گونه که برای شما توصیف شده است، آفریده شده‌اند».

فرشتگان از جهت عمل: الله را عبادت و تسبیح می‌نمایند و آنچه که به آنان امر شود را انجام می‌دهند: ﴿وَلَهُمْ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿۱۹﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿۲۰﴾ [الانبیاء: ۱۹-۲۰].

«آنان شب و روز [الله را] به پاکی می‌ستایند و سستی نمی‌ورزند. آیا [این مشرکان] معبودانی از زمین برگزیده‌اند که [مردگان را] زنده می‌کنند؟».

از جهت اطاعت کردن از الله: الله به آن‌ها فرمان‌برداری کامل در برابر امرش را بخشیده است و قدرت و قوت اجرای دستورات خویش را به آنان عنایت فرموده و آن‌ها

بر سرشت و طبیعت اطاعت کردن آفریده شده‌اند: ﴿...عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ لَا

يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿التحریم: ۶﴾.

«... [آتشی که] فرشتگانِ خشن و سختگیر بر آن، [گمارده شده‌اند] که هرگز از الله در [مورد] آنچه به آنان فرمان داده، نافرمانی نمی‌کنند، و هر چه فرمان می‌یابند انجام می‌دهند».

تعداد فرشتگان

تعداد فرشتگان زیاد است و فقط الله بلندمرتبه تعداد آنان را می‌داند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: حاملان عرش، نگهبان بهشت، نگهبان جهنم، فرشتگانی که وظیفه‌ی آنان حفاظت کردن و بعضی کارشان نوشتن اعمال است و... هر روز هفتاد هزار فرشته در بیت المعمور نماز می‌خوانند. پس وقتی که از آن‌جا خارج شوند، دوباره به آن‌ها فرصت نمی‌رسد که به آن‌جا وارد شوند و نماز بخوانند.

در داستان سفر معراج پیامبر ﷺ ذکر شده است وقتی که به آسمان هفتم رسید:

«... فَرَفَعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ، فَسَأَلْتُ جِبْرِيْلَ، فَقَالَ: هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يُصَلِّي فِيهِ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، إِذَا خَرَجُوا لَمْ يَعُودُوا إِلَيْهِ آخِرَ مَا عَلَيْهِمْ...»^۱

«... بیت المعمور روبه‌روی من نمایان شد. پس از جبرئیل سؤال کردم، او گفت: این بیت المعمور است که روزانه در آن هفتاد هزار فرشته نماز می‌خوانند و وقتی از آن‌جا خارج شوند، دوباره به آن‌جا وارد نمی‌شوند».

نام‌ها و اعمال فرشتگان

فرشتگان بندگان بزرگواری هستند که الله آن‌ها را بر اطاعت و عبادت خویش آفریده است. از نام‌ها و اعمال برخی از آن‌ها الله ما را آگاه ساخته و بعضی فقط در علم الله قرار دارند.

و الله به بعضی از آن‌ها مسئولیت‌هایی عنایت فرموده که عبارت‌اند از:

۱. جبرئیل عليه السلام: او مسئول ابلاغ وحی به پیامبران و انبیا است.
 ۲. میکائیل عليه السلام: او مسئولیت باران و گیاهان را بر عهده دارد.
 ۳. اسرافیل عليه السلام: مأمور دمیدن در صور است.
- آن‌ها بزرگ‌ترین فرشتگان هستند و مسئولیت اسباب زندگی را بر عهده دارند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۰۷ و مسلم حدیث شماره ۱۶۲ با لفظ بخاری

جبرئیل مأمور ابلاغ وحی است که زندگی قلب‌ها به آن وابسته است و میکائیل وظیفه‌اش بارش باران است که زمین مرده را زنده می‌نماید و اسرافیل مأمور دمیدن در روح است که اجساد بعد از مردن زنده می‌شوند.

۴. مالک، که نگهبان جهنم است.

۵. رضوان، که دربان بهشت است.

۶. ملک الموت، که مأمور قبض و گرفتن ارواح هنگام مرگ است.

برخی عبارت‌اند از حامل عرش و نگهبان بهشت، نگهبان جهنم، فرشتگانی که مأمور کوه‌ها و مأمور دریاها هستند.

بعضی از فرشتگان انسان‌ها و اعمال‌شان را حفاظت می‌کنند و اعمال هر شخصی را ثبت و ضبط می‌نمایند و بعضی همیشه با بنده هستند.

و برخی از فرشتگان مأمور آمدن شب و روز هستند و بعضی در مجالس ذکر حضور می‌یابند. و بعضی از فرشتگان نسبت به جنین‌ها در رحم مسئولیت دارند و رزق انسان و عمل و اجل، بدبخت و یا خوشبخت بودن او را به دستور الله ثبت می‌کنند.

بعضی مأمور سؤال کردن از مرده در قبر در مورد پروردگار و دین و پیامبرش هستند. و غیر از این‌ها فرشتگان دیگری وجود دارند که فقط الله تعدادشان را می‌داند، چون او ذاتی است که تعداد هر چیزی را می‌داند.

وظیفه‌ی کرام کاتبین

الله فرشتگان کرام کاتب را آفریده و آنان را به عنوان نگهبان برای ما قرار داده که اقوال و اعمال و نیت‌ها را می‌نویسند. با هر انسانی دو فرشته وجود دارد؛ فرشته‌ای که سمت راست است، نیک‌ها را ثبت می‌کند و فرشته‌ای که سمت چپ قرار دارد، بدی‌ها را می‌نویسد. دو فرشته‌ی دیگر وجود دارد که او را محافظت می‌نمایند. یک در جلوی او و دیگری در پشت سر او قرار دارند.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۙ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝﴾

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۰۲﴾ [الانفطار: ۱۰-۱۲].

«و بی‌گمان، نگهبانانی [از فرشتگان] بر شما گمارده شده‌اند. که نویسندگانی بزرگوارند؛ آنچه را انجام می‌دهید، می‌دانند [و اعمال نیک و بد شما را ثبت می‌کنند]».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تَوْسُوْسُ بِهِءَ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾﴾ [ق: ۱۶-۱۸].

«ما انسان را آفریدیم و از وسوسه‌های ضمیرش آگاهیم؛ و از شاهرگش به او نزدیک‌ترینیم. وقتی دو فرشته که بر سمت راست و چپ مراقب نشسته‌اند [رفتارش را] ثبت می‌کنند؛ هر سخنی که بر زبان می‌آورد، [فرشته] مراقبی در کنار او آماده [نوشتن] است».

۳. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِءَ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾ لَهُوَ مُعَقَّبَتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِءَ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴿١١﴾ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِءَ مِنْ وَالٍ ﴿١٢﴾﴾ [الرعد: ۱۰-۱۱].

«ای مردم، هر یک از شما که سخن خود را پنهان کند یا آن را آشکارا بیان سازد و هر کس در [تاریکی] شب پنهان گردد یا در روز [به دنبال انجام کارهایش] برود، [در علم الهی] یکسان است [و او همه را می‌داند]. او [=الله] فرشتگانی دارد که همواره [بندۀ] او را از پیش رو و از پشت سرش به فرمان الله حفظ می‌کنند. بی‌گمان، الله حال [و سرنوشت نیکوی] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را که در دل‌هایشان دارند دگرگون سازند [و مرتکب گناه شوند]؛ و هنگامی که الله برای قومی [گرفتاری و] بدی بخواند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و آنان جز [ذات پاک] او هیچ کارسازی ندارند».

۴. عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ: إِذَا أَرَادَ عَبْدِي أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً، فَلَا تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَعْمَلَهَا، فَإِنْ عَمِلَهَا فَانْكُتُبُوهَا بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ أَجْلِي فَانْكُتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَلَمْ يَعْمَلَهَا فَانْكُتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، فَإِنْ عَمِلَهَا فَانْكُتُبُوهَا لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول ﷺ روایت می‌نماید که فرمود: «الله ﷻ می‌فرماید: هرگاه بنده‌ام نیت کرد که کار بدی انجام دهد، تا زمانی که مرتکب آن نشده است، برایش

ننویسید و اگر مرتکب آن شد، فقط یک بدی برایش بنویسید. اگر آن را به خاطر من ترک کرد، برایش یک نیکی ثبت کنید و اگر قصد انجام عمل نیکی را کرد، ولی آن را انجام نداد، برایش یکی نیکی بنویسید و اگر آن را انجام داد، بین ده تا هفتصد برابر نیکی برایش بنویسید».

بزرگی آفرینش فرشتگان

فرشتگان مخلوقاتی بزرگ هستند که الله آن‌ها را از نور آفریده است. و در بزرگی خلقت با یکدیگر متفاوت هستند. جبرئیل از بزرگ‌ترین فرشتگان است که ششصد بال دارد و بال‌های او افق را فرا می‌گیرد و با گوشه‌ای از بالش پنج روستا و آبادی از آبادی‌های قوم لوط را بالا برد و سپس آن‌ها را با آنچه که در آن وجود داشت، واژگون کرد. که جای آن بحر المیت امروزی است.

پس قدرت کامل یک بالش چه قدر است! و چه قدر تمام ششصد بالش قدرت دارند! و پاهایش چه قدر قدرت دارند! و قدرت کامل بدنش چه قدر است! پروردگار قوی و بزرگی که او را آفریده است، چه قدر قدرت دارد؟!

اسرافیل فرشته‌ای است که مأمور دمیدن در روح می‌باشد، هنگامی که یک بار در صور می‌دمد هر آنچه که در آسمان‌ها و زمین قرار دارد، از بین می‌رود و وقتی که در مرحله‌ی دوم در صور بدمد، همه به پا می‌خیزند و زنده می‌شوند، و نظاره می‌نمایند. این قدرت دمیدن او است، پس بدنش چه اندازه قدرت دارد! و پروردگار بزرگی که او را آفریده است، چه قدر قدرت دارد؟!

فاصله‌ی بین نرمی گوش تا گردن یکی از فرشتگان حامل عرش الهی به اندازه‌ی هفتصد سال است، پس فاصله‌ی بین سر تا پاهایش چه قدر است! و عظمت بزرگی که او را آفریده است، چه قدر است؟!

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعًا يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فاطر: ۱].

«سپاس [و ستایش] از آن الله - آفریننده آسمان‌ها و زمین - است؛ [پروردگاری که] فرشتگان را با بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، فرستادگان [خویش به سوی

مردم] قرار داد [و] هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید. بی‌تردید، الله بر هر چیزی تواناست».

۲. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ»^۱.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «محمد صلی الله علیه و آله جبرئیل را مشاهده نمود که ششصد بال داشت».

۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، إِنَّ مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَى عَاتِقِهِ مَسِيرَةٌ سَبْعَ مِائَةِ عَامٍ»^۲.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌نماید که فرمود: «به من اجازه داده شد که در مورد یکی از فرشتگان حامل عرش الهی سخن بگویم؛ به درستی که فاصله‌ی نرمی گوش تا شانه‌اش به اندازه‌ی مسافت هفتصد سال است».

نتایج ایمان به فرشتگان

۱. علم داشتن به بزرگی و عظمت الله بلندمرتبه و قدرت و قوت او و حکمت و رحمتش؛ به درستی که الله فرشتگانی را آفریده که تعدادشان را فقط خودش می‌داند و بعضی از آنها را به عنوان حاملان عرش قرار داده است. یکی از آنها فاصله‌ی بین نرمی گوش تا شانه‌اش به اندازه‌ی مسافت هفتصد سال است.

پس عرش چه قدر بزرگ است؟! و کسی که روی عرش قرار دارد، چه قدر بزرگ است! پاک و منزّه است کسی که سلطنت و پادشاهی مخصوص او می‌باشد. ﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الباقية: ۳۷].

«بزرگی در آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است».

۲. حمد و سپاس الله و شکر کردن او به خاطر عنایتی است که به انسان نموده است. برخی از فرشتگان را مأمور نموده تا انسان‌ها را حفاظت نمایند و آنها را نصرت و یاری کنند و اعمال‌شان را ثبت نمایند و برای‌شان دعا کنند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۸۵۷ و مسلم حدیث شماره ۱۷۴ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۷۲۷، السلسلة الصحيحة آلبانی: ۱۵۱

۳. محبت داشتن با ملائکه به خاطر عبادتی که برای الله انجام می‌دهند و برای مؤمنان دعا و استغفار می‌کنند. همان‌طور که الله ﷻ در مورد حاملان عرش و کسانی که اطرافش هستند، می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِءِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾﴾ [غافر: ۷-۹].

«فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و فرشتگانی که گرد آن حلقه زده‌اند، پروردگارش را به پاکی می‌ستایند و به او ایمان دارند و [این گونه] برای اهل ایمان آمرزش می‌خواهند: پروردگارا، رحمت و دانشت، هر چیزی را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه تو شدند، بیامرزد و از عذاب دوزخ نگاه دار». پروردگارا، آنان و پدران [و مادران] و همسران و فرزندان صالحشان را در باغ‌های جاودان بهشت که وعده داده‌ای، وارد کن، که بی‌تردید، تو شکست‌ناپذیر و حکیمی. [بار الها] آنان را از [کیفر] بدی‌ها حفظ کن؛ و هر کس را که در آن روز از [کیفر] بدی‌ها نگاه داری، مشمول رحمتت قرار داده‌ای. این، همان کامیابی بزرگ است».

۳- ایمان به کتاب‌ها

ایمان به کتاب‌ها: یقین قطعی داشتن به این که الله بلندمرتبه کتاب‌هایی را به خاطر هدایت بندگانش بر انبیا و پیامبرانش نازل فرمود و سخنی که الله در این مورد فرموده است، حقیقت دارد. و هرچه که آن را تضمین می‌نماید، واقعیت دارد و حق است و هیچ شکی در آن نیست. نام برخی را الله در کتاب خویش ذکر نموده و نام برخی دیگر را فقط الله می‌داند.

تعداد کتاب‌های آسمانی که در قرآن ذکر شده است

الله ﷻ در قرآن بیان فرموده که کتاب‌های ذیل را نازل کرده است:

۱. صحف ابراهیم عليه السلام.

۲. تورات: کتابی است که الله بر موسی عليه السلام نازل فرموده است.

۳. زبور: کتابی است که الله بر داوود عليه السلام نازل فرموده است.
۴. انجیل: کتابی است که الله بر عیسی عليه السلام نازل فرموده است.
۵. قرآن: کتابی است که الله آن را بر پیامبر اسلام صلى الله عليه وسلم و برای تمام مردم نازل فرمود.

حکم ایمان و عمل کردن به کتاب‌های سابق آسمانی

ایمان داریم به این که الله تعالى این کتاب‌ها را نازل فرموده و اخبار آن‌ها را که صحیح هستند، تصدیق می‌نماییم، مانند خبر دادن به قرآن، و خیرهایی را که تبدیل و تحریف نشدند را نیز تصدیق می‌کنیم. و به احکامی که منسوخ نشدند با رضایت و تسلیم شدن عمل می‌کنیم.

و به آنچه از کتاب‌های آسمانی که نام آن‌ها را نمی‌دانیم، به صورت کامل به آن‌ها ایمان داریم. ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ۚ وَكُتُبِهِ ۚ وَرُسُلِهِ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند؛ [و سخنشان این است که]: «میان هیچ‌یک از پیامبرانش [نه در ایمان به آنان و نه برتری برخی بر برخی دیگر] تفاوتی نمی‌گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آموزش تو را [خواهانیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست».

و تمام کتاب‌های آسمانی سابق مانند تورات و انجیل و زبور و غیر از آن به وسیله‌ی قرآن عظیم منسوخ شدند، همان طوری که الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ ۚ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۚ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً ۚ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۚ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۚ جَمِيعًا ۚ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۴۸﴾ [المائدة: ۴۸].

«و [ای پیامبر، ما این] کتاب را به حق بر تو نازل کردیم [که] تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین است و مورد اعتماد [کتاب‌های آسمانی به عنوان معیاری برای حق و باطل] است. پس بین آنان بر اساس آنچه الله نازل کرده است حکم کن و به جای حقیقتی که [از جانب

قرآن] به تو رسیده است، از هوس‌های آنان پیروی نکن. [ای مردم،] ما برای هر یک از شما آیین و راهی روشن قرار دادیم؛ و اگر الله می‌خواست، همه شما را امتی واحد قرار می‌داد؛ ولی [الله می‌خواهد] شما را در [مورد] آنچه به شما بخشیده است بیازماید؛ پس در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همگی شما به سوی الله است؛ آنگاه او تعالی شما را از آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه می‌سازد».

حکم کتاب‌هایی که در دست اهل کتاب وجود دارد

نسبت دادن همه‌ی تورات و انجیلی که در دست اهل کتاب قرار دارد، به انبیا و پیامبران الهی صحیح نیست؛ زیرا در آن‌ها تغییر و تحریف صورت گرفته است، مانند نسبت دادن پسر به الله از طرف آنان، و اله دانستن عیسی علیه السلام توسط نصارا و توصیف الله به آنچه که شایسته و سزاوارش نیست، و اتهام زدن به پیامبران و مانند آن‌ها. پس واجب است که همه‌ی آن‌ها رد شوند و جز به چیزی که در قرآن و سنت تصدیقش آمده است ایمان نیاوریم.

و هنگامی که اهل کتاب برای ما سخن بگویند، آنان را تصدیق یا تکذیب نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم: به الله و کتاب‌های او و پیامبرانش ایمان داریم. پس آنچه را که گفتند اگر حق بود، تکذیب نمی‌کنیم و اگر باطل بود، آن‌ها را تصدیق نمی‌نماییم.

حکم یهودیت و نصارا

دین بر حقی که تمام پیامبران آوردند، اسلام است و او بر حق می‌باشد و هر چه که غیر از او وجود دارد، باطل است. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹].

«در حقیقت، دین [پسندیده] نزد الله همان اسلام است؛ و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده است، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برایشان [حاصل] آمد [و حجت بر آنان تمام شد]. آن [اختلاف و تفرقه] هم به خاطر سرکشی و حسدی [بود] که میانشان وجود داشت؛ و هر کس به آیات الله کفر بورزد، [بداند که] الله در حسابرسی سریع است».

یهودیت و نصرانیت دین آسمانی نیستند و جایز نیست که گفته شود، یهودیت دین موسی علیه السلام و نصرانیت دین عیسی علیه السلام است؛ زیرا یهودیت چند قرن بعد از تورات به وجود آمده است. نصرانیت نیز چنین است.

یهودیت و نصرانیت ادیانی اختراع شده و جدید هستند که سرشار از تحریف، تبدیل، بدعت و کفر هستند و با شکوه و بزرگی و اسماء و صفات الهی و دین یگانه و بر حقی که اسلام است، در تضاد بوده و منافات دارند. ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

«هر کس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».

اسلامی که واجب است به آن ایمان بیاوریم، دینی است که پیامبران آن را فقط از جانب پروردگارشان آوردند و غیر از آن همه چیز باطل و مردود است. ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرًا تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [البقرة: ۱۳۵].
«و [اهل کتاب] گفتند: یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید. [ای پیامبر، به آنان] بگو: [نه از آیین شما] بلکه از آیین ابراهیم [پیروی می‌کنیم] که حَقِّرا بود و هرگز در زمره مشرکان نبود».

یهود و نصارا کافر و مشرک و گمراه هستند و مورد خشم و غضب الهی قرار گرفتند، پس بر آنان و غیر آنان واجب است به اسلامی ایمان بیاورند و به آن عمل کنند که تمام پیامبران آن را از جانب پروردگارشان آوردند. ﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِءَ فَقَدْ ءَهْتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۳۷-۱۳۸].
«پس اگر آنان [نیز] به آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند؛ و اگر پشت کنند، پس جز این نیست که قطعاً سر ستیز [و جدایی] دارند؛ پس [ای پیامبر، پروردگار یکتا برای حمایت تو کافی است و] به زودی الله [شر] آن‌ها را از تو دفع خواهد نمود و او شنوای داناست. رنگ الهی [و دین او را بپذیرید و به آن پایبند باشید] و چه کسی خوش‌نگارتر از الله است؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم».

«پس اگر آنان [نیز] به آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند؛ و اگر پشت کنند، پس جز این نیست که قطعاً سر ستیز [و جدایی] دارند؛ پس [ای پیامبر، پروردگار یکتا برای حمایت تو کافی است و] به زودی الله [شر] آن‌ها را از تو دفع خواهد نمود و او شنوای داناست. رنگ الهی [و دین او را بپذیرید و به آن پایبند باشید] و چه کسی خوش‌نگارتر از الله است؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم».

الله یهودیت و نصرانیت را از ابراهیم علیه السلام نفی کرده است، همان‌گونه که شرک را از او نفی نموده است. و این دلالت دارد بر این که آن دو دین کفر هستند که کفار بعدی

به وجود آوردند. پس شایسته و سزاوار نیست که پدر پیامبران به آن دو دین توصیف شود. ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [آل عمران: ۶۷].

«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه حق‌گرایی مسلمان بود و هرگز در زمره مشرکان نبود».

حکم ایمان و عمل کردن به قرآن کریم

قرآن کریم کتابی است که الله ﷻ آن را بر خاتم پیامبران و با فضیلت‌ترین آنان که رسول ﷺ است، نازل فرمود و آن آخرین کتاب آسمانی و بزرگ‌ترین و کامل‌ترین و محکم‌ترین آن‌ها می‌باشد. الله قرآن را بیان‌کننده‌ای برای هر چیزی و سبب هدایت و رحمتی برای جهانیان قرار داده است.

قرآن با فضیلت‌ترین کتاب است که با فضیلت‌ترین فرشته که جبرئیل ﷺ است بر با فضیلت‌ترین مخلوقات که رسول ﷺ است و بر با فضیلت‌ترین امت‌ها که برای مردم خارج می‌شوند و با فضیلت‌ترین زبان و فصیح‌ترین آن‌ها که زبان عربی واضح و آشکار است، نازل شده است.

قرآن کریم کتاب توحید و ایمان و کتاب دعوت به سوی الله و کتاب هدایت به سوی حق و کتاب علم و احکام و کتاب پاداش و ثواب است و بیش‌تر مردم به خاطر کسب ثواب آن را تلاوت می‌نمایند، ولی از بزرگ‌ترین مقاصد آن غافل هستند. تلاوت قرآن، و تدبیر در آن و عمل کردن به آن عبادت محسوب می‌شود.

بر هر شخص، ایمان به آن و عمل به احکام و رعایت کردن آداب آن، واجب است. الله بعد از نزول قرآن، عمل کردن به غیر از آن را نمی‌پذیرد. الله حفاظت آن را بر عهده گرفته است. پس از تبدیل و تغییر و تحریف و زیادت و نقصان سالم است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]. «به راستی که ما خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگهبان آن [از هر گونه تبدیل و تحریفی] هستیم».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَآتَزِيلُ رَبِّ الْعَلَمِينَ﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۳۲﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۳۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿۱۳۵﴾

«و به راستی [این] قرآن فروفرستاده پروردگار جهانیان است. روح الامین [= جبرئیل] آن را فرود آورده است. بر قلب تو [نازل کرده است] تا بیم‌دهنده باشی. [قرآن را] به زبان عربی روشن [نازل نمود]».

دلالت آیات قرآن

آیات قرآن هر چیزی را به صورت خبر یا طلب واضح می‌کنند:
خبر دو نوع است:

۱. خبر از آفریننده و اسماء و صفات و افعال و اقوال الله ﷻ.
 ۲. خبر دادن از مخلوقات مانند آسمان‌ها، زمین، عرش، کرسی، انسان، حیوان، جمادات، نباتات، بهشت و جهنم. و خبر دادن از انبیا و پیامبران و پیروان آنان و دشمنان‌شان و جزا دادن هر گروه و مانند آن از اخبار قرآن.
- طلب دو نوع است:

۱. دستور دادن فقط به عبادت الله و اطاعت کردن از او و پیامبرش و انجام دادن آنچه که الله به آن دستور داده است، مانند نماز، روزه، و ...
۲. نهی کردن از شریک ورزیدن به الله و بر حذر داشتن آنچه را که الله حرام قرار داده است، مانند ربا، فحشا و غیر از آن‌ها که الله از انجام آن‌ها نهی فرموده است.

بزرگ‌ترین خبر، شناخت الله ﷻ است و بزرگ‌ترین دستور، علم داشتن به «لا اله الا الله» است. بزرگ‌ترین چیزی که از آن نهی شده است، نهی از کفر و شرک می‌باشد. و بزرگ‌ترین دعا این است که: پروردگارا! ما را به راه راست هدایت فرما. حمد و سپاس و شکر و منت و بخشش مخصوص الله است که با فضیلت‌ترین پیامبر را برای ما فرستاده است و بهترین کتاب را بر ما نازل فرموده است و ما را بهترین امت قرار داده است که به سوی مردم خروج می‌کنند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشِيرُ مِنْهُ جُلُودٌ أَلْدِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾ [الزمر: ۲۳].

«الله بهترین سخن را به صورت کتابی نازل کرده که [برخی از آیاتش] همانند یکدیگر و [برخی نیز] مکرر است. کسانی که از [مجازات] پروردگارشان بیم دارند، [با شنیدن این

آیات، مو بر تنشان راست می‌شود و سپس دل و جانشان با یاد الله آرام می‌گیرد. این هدایتِ الله است که هر کس را بخواهد، به آن راه می‌نماید؛ و هر کس که الله او را گمراه سازد، هیچ هدایتگری نخواهد داشت».

۴- ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران: تصدیق و یقین قطعی داشتن به این که الله ﷻ در هر امتی پیامبری را مبعوث کرده است تا آنان را فقط به عبادت الله ﷻ دعوت نمایند، و دوری کردن از آنچه که به غیر از او عبادت می‌شود. همه‌ی آن‌ها پیامبران راستگویی هستند و همه‌ی آنچه را که الله آن‌ها را به خاطرش فرستاده است، تبلیغ نمودند. نام بعضی از آنان را الله برای ما بیان فرموده است و علم داشتن به نام برخی از آن‌ها را الله به خود اختصاص داده است.

حکم ایمان به انبیا و پیامبران

ایمان داشتن به تمام انبیا و پیامبران واجب است و کسی که به یکی از آن‌ها کفر ورزد، به همه‌ی آن‌ها کفر نموده است. واجب است که اخباری که از جانب آن‌ها می‌باشد، و صحیح است، را تصدیق نمود و اقتدا کردن به آن‌ها در درستی ایمان، و کمال توحید و خوش رفتاری و عمل کردن به شریعت رسول ﷺ که خاتم پیامبران و با فضیلت‌ترین آنان است و به سوی تمام مردم و همه‌ی عالم فرستاده شده است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿عَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ عَمَّنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند؛ [و سخنشان این است که]: میان هیچ‌یک از پیامبرانش [نه در ایمان به آنان و نه برتری برخی بر برخی دیگر] تفاوتی نمی‌گذاریم. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آموزش تو را [خواه‌انیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ

بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾
[النساء: ۱۳۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده است و [به هر] کتابی که پیش از این فرستاده است ایمان بیاورید [و بر آن پایدار باشید]؛ و هر کس به الله و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد، بی‌تردید، در گمراهی دور و درازی افتاده است.»

۳. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۷﴾﴾ [البقرة: ۱۳۶].
«[ای مؤمنان، به اهل کتاب] بگوئید: ما به الله ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده است و به آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [یعقوب] نازل گردید و [همچنین] به آنچه که به موسی و عیسی داده شده است و به آنچه که به پیامبران [دیگر] از طرف پروردگارشان داده شده است؛ [آری به همه] آنان ایمان می‌آوریم] و میان هیچ یک از ایشان تفاوت نمی‌گذاریم و ما [همگی] تسلیم الله هستیم.»

تربیت پیامبران و پیروان آنان

الله ﷻ پیامبران و پیروان‌شان را تربیت نموده تا اول برای خودشان تلاش نمایند تا ایمان به عبادت و تزکیه و نگرش و تفکر و صبر و تلاش و از خود گذشتگی برای هر چیزی به خاطر دین، و بذل و بخشش و ترک کردن به خاطر بالا بردن کلمه‌ی الله را حاصل کنند، تا این که ایمان در زندگی آن‌ها کامل گردد و یقین در قلب‌های آنان قرار گیرد که الله آفریننده‌ی هر چیزی است و هر چیزی در دست او است، و تنها او مستحق عبادت است. سپس بر حفظ ایمان به وسیله‌ی خانه‌ها و محیط‌های شایسته تلاش نمایند. مانند مساجدی که به وسیله‌ی ایمان و اعمال صالح و مجالس یاد الله و علم آباد هستند.

سپس برای بر طرف کردن نیازهای دینی و شخصی‌شان بر استفاده از ایمان تلاش نمایند. سپس می‌بینند هر جا که باشند الله با آن‌هاست، آن‌ها را نصرت می‌نماید و تأیید می‌کند، همان‌طور که نصرت در جنگ بدر و فتح مکه و... شامل مسلمانان شد. بر الله سبحان توکل می‌کنند و به غیر از او بر کسی دیگر توکل نمی‌نمایند. سپس برای

نشر ایمان بین اقوام خویش و کسانی که به سوی آن‌ها فرستاده شدند، تلاش می‌کنند تا این که الله یکتا را که شریک ندارد، عبادت نمایند و احکام الهی را به آن‌ها تعلیم دهند و آیات پروردگارش را بر آن‌ها تلاوت کنند تا این که هدایت شوند و در دنیا و آخرت خوشبخت گردند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾ وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤١﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤٢﴾﴾ [الجمعة: ۲-۴].

«و ذاتی است که از میان بی‌سوادان، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آنان را پاک گرداند و کتاب [= قرآن] و حکمت [= سنت] به آنان بیاموزاند؛ و به راستی که آنان پیش از این [که رسول به سویشان فرستاده شود]، در گمراهی آشکاری بودند. و [این پیامبر] به سوی قومی دیگر [نیز] که هنوز به اینان ملحق نشده‌اند [و بعدها به دنیا خواهند آمد، مبعوث شده است]؛ و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است. این فضل الله است که آن را به هر کس که بخواهد می‌بخشد؛ و الله دارای فضل عظیم است.»

رسول: کسی است که الله به او شریعت داده و به او امر فرموده که آن را به کسی که آن را نمی‌داند، و یا می‌داند و با آن مخالفت می‌کند، تبلیغ نماید. نبی: کسی است که الله به او شریعت پیامبر قبلی را داده تا کسانی را که از اصحاب آن شریعت هستند، آگاه نماید و شریعت و دین آن‌ها را تجدید کند، پس هر رسولی نبی است، ولی هر نبی‌ای رسول نیست.

رسول و نبی وقتی که با یکدیگر ذکر شوند، هرکدام دارای معنای خاصی است و هنگامی که جدا ذکر شوند، هرکدام معنای دیگری را نیز شامل می‌شود.

بعثت انبیا و پیامبران

برای هر امتی رسولی بوده است که الله تعالی او را با شریعت مستقلی به سوی قومش ارسال نموده یا نبی‌ای وجود داشته که شریعت قبل از آن به او وحی شده تا آن را تجدید نماید.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ ﴿۳۶﴾ [النحل: ۳۶]

«یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: «الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر الله] دوری کنید». الله برخی از آنان را هدایت کرده است و برخی از آنان نیز سزاوار گمراهی شدند. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چگونه بوده است».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا الَّذِينَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا اللَّهَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾ [المائدة: ۴۴].

«به راستی ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است. پیامبرانی که [در برابر فرمان الله] تسلیم بودند، بر اساس [آموزه‌های] آن برای یهود داوری می‌کردند و [نیز] دانشمندان و فقیهان [یهودی] که پاسداری از کتاب الله [و جلوگیری از تحریف تورات] به آنان سپرده شده بود و بر [حقیقت] آن گواه بودند [و بنا به دستورهایش حکم می‌کردند]؛ پس [ای یهود، در اجرای احکام الهی] از مردم نترسید و از من بترسید و آیاتم را به بهایی ناچیز نفروشید؛ و هر کس به [وسیله قوانین و] احکامی که الله نازل کرده است داوری [و حکم] نکند [و قوانین بشری و هوا و هوس آنان را جایگزین آن نماید]، کافر است».

تعداد انبیا و پیامبران

انبیا و رسولان تعدادشان زیاد است:

نام بعضی از آنان را الله در قرآن ذکر کرده و اخبارشان را برای ما نقل کرده است که بیست و پنج نفر هستند.

۱. آدم عليه السلام: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿۱۱۵﴾ [طه: ۱۱۵].

«به راستی، پیش از این با آدم پیمان بستیم [که از میوه درخت ممنوعه نخورد]؛ ولی [پیمانش را] فراموش کرد و عزمی [استوار] در او نیافتیم».

۱۸-۲. الله بلندمرتبه بعضی از انبیا و رسولانش را ذکر کرده است: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأِهِ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۳﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۴﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۵﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۸۶﴾ وَمِنَ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۸۷﴾ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَتُّوْا لَاءَ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِكٰفِرِينَ ﴿۸۹﴾﴾ [الأنعام: ۸۳-۸۹].

«و این [استدلال]، حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. [در دنیا و آخرت، مقام] هر کس را که بخوایم به درجاتی بالا می‌بریم. [ای پیامبر]، بی‌تردید، پروردگارت حکیم داناست. و به او [= ابراهیم] اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را [به راه راست] هدایت کردیم؛ و بیشتر نوح را [نیز] هدایت کرده بودیم و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [به راه حق رهنمون ساختیم] و نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس [را راه نمودیم که] همه از شایستگان بودند. و اسماعیل و یونس و لوط [را نیز هدایت کردیم] و جملگی را بر جهانیان برتری دادیم. و [نیز] از پدران و فرزندان و برادرانشان [برخی را برتری دادیم و] آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم. این هدایتِ الله است که هر یک از بندگان را که بخواید، با آن هدایت می‌کند؛ و اگر شرک می‌ورزیدند، آنچه [از اعمال نیک] انجام داده بودند تباه می‌شد. اینان کسانی هستند که به ایشان کتاب و حکمت و نبوت بخشیدیم. پس [ای پیامبر]، اگر اینان [= مشرکان] به این [پیامبران و کتاب‌های الهی] کفر بورزند، قطعاً گروهی [= مهاجران و انصار و تابعین] را بر [حفظ و نگهداری] آن [اصول و عقاید] می‌گماریم که نسبت به آن کافر نباشند».

۲۰. ادریس عليه السلام: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿۵۶﴾﴾ [مریم: ۵۶].

«و در این کتاب، از ادریس یاد کن. بی‌تردید، او راست‌گفتار پیامبری بود».

۲۱. هود عليه السلام: ﴿كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾﴾ [الشعراء: ۱۲۳-۱۲۵].

«[قوم] عاد [نیز] پیامبران را دروغگو انگاشتند. آنگاه که برادرشان هود به آنان گفت: آیا [از الله] پروا نمی‌کنید؟ به راستی، من پیامبری امین برای شما هستم».

۲۲. صالح عليه السلام: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾﴾ [الشعراء: ۱۴۱-۱۴۳].

«[قوم] ثمود پیامبران را دروغگو انگاشتند. آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا [از الله] پروا نمی‌کنید؟ به راستی، من پیامبری امین برای شما هستم».

۲۳. شعيب عليه السلام: ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾﴾ [الشعراء: ۱۷۶-۱۷۸].

«اصحاب لایکه [نیز] پیامبران را دروغگو انگاشتند. آنگاه که شعیب به آنان گفت: آیا [از الله] پروا نمی‌کنید؟ به راستی، من پیامبری امین برای شما هستم».

۲۴. ذو الكفل عليه السلام: ﴿وَأذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾﴾ [ص: ۴۸].

«و از اسماعیل و یسع و ذوالکفل یاد کن [که] همگی از نیکانند».

۲۵. محمد صلى الله عليه وآله: همان طور که الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ﴿٥٧﴾ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٥٨﴾﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد هرگز پدر هیچ‌یک از مردان شما [از جمله زید] نیست؛ بلکه رسول الله و خاتم پیامبران است؛ و الله همواره به همه چیز داناست».

انبیا و رسولانی وجود دارند که کسی نام آنها را نمی‌داند و الله اخبار آنها را برای ما بیان نفرمود. پس به همه‌ی آنها ایمان داریم.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾﴾ [غافر: ۷۸].

«و پیش از تو نیز پیامبرانی فرستاده‌ایم که [سرگذشت] برخی از آنان را برای حکایت کرده‌ایم و [سرگذشت] برخی دیگر را حکایت نکرده‌ایم؛ و هیچ رسولی نمی‌توانست بدون فرمان الهی معجزه‌ای ارائه کند؛ و آنگاه که فرمان الله [برای پاداش و کیفر] فرارسد، به حق و عدالت داوری خواهد شد و باطل‌اندیشان زیانکار خواهند بود».

۲. عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ رضی الله عنه: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَمْ وَفَى عِدَّةُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: «مِائَةُ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفًا الرَّسُلُ مِنْ ذَلِكَ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَخَمْسَةَ عَشَرَ جَمًّا غَفِيرًا»^۱.

ابوامامه رضی الله عنه می‌گوید که ابوذر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: تعداد پیامبران چه قدر بوده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یکصد و بیست و چهار هزار که در میان آن‌ها انبوه عظیمی حدود سیصد و سیزده نفر رسول بودند».

پیامبران اولوا العزم

پیامبران اولوا العزم پنج نفر هستند که عبارت‌اند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد - صلی الله و سلم علیهم اجمعین - که الله سبحان آنان را ذکر فرمود:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشورى: ۱۳].

«از دین همان را برای شما مقرر کرد که به نوح امر کرده بود؛ و نیز آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی امر کردیم؛ اینکه: دین را برپا نگاه دارید و در مورد آن فرقه‌فرقه نشوید [و اختلاف نوزید]». [پذیرش] دعوت تو بر مشرکان گران آمده است. الله است که هر کس را بخواهد [توفیق عبادت می‌دهد و] به سوی خویش برمی‌گزیند؛ و هر کس را [که توبه کند و به درگاهش] بازآید، به سوی خویش هدایت خواهد کرد».

۱- صحیح لغیره؛ مسند احمد حدیث شماره ۲۲۲۸۸؛ المعجم الکبیر طبرانی، ۲۱۷/۸، السلسلة الصحیحة آلبانی: ۲۶۶۸

نخستین پیامبر

دین تمام انبیا و رسولان یکی و آن هم اسلام است، ولی شریعت آن‌ها متفاوت می‌باشد. نخستین آنان به آخرین‌شان بشارت دادند و به آن ایمان داشتند و آخرین آن‌ها نخستین‌شان را تصدیق نموده و به آن ایمان آورده است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۸۱﴾ [آل عمران: ۸۱].

«و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که الله از پیامبران پیمان گرفت [و فرمود]: «هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم و آنگاه فرستاده‌ای [= محمد] به سویتان آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، باید به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید». [آنگاه] فرمود: «آیا اقرار کردید و پیمان محکم مرا در این باره پذیرفتید؟» [آنان] گفتند: «اقرار کردیم». [الله] فرمود: پس [بر خود و امت‌هایتان] گواه باشید و من [نیز] با شما از گواهانم».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَعَاتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا ﴿۱۱۳﴾ [النساء: ۱۶۳].

«[ای پیامبر،] بی‌تردید، ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و [نیز] به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [یعقوب] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی فرستادیم؛ و به داود زبور دادیم».

۳. ابوهیره رضی الله عنه در حدیث شفاعت - به صورت مرفوع - روایت می‌نماید که آدم علیه السلام فرمود: «... اذهبوا إلى نوح، فيأثون نوحاً، فيقولون: يا نوح، أنت أول الرسل إلى أهل الأرض...»^۱.

«... نزد نوح بروید، پس نوح می‌رود و می‌گویند: ای نوح، تو نخستین پیامبر به سوی اهل زمین هستی...».

آخرین پیامبر

رسول ﷺ آخرین پیامبر الله است و تا روز قیامت هیچ نبی و رسولی بعد از او نخواهد آمد. ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد هرگز پدر هیچ‌یک از مردان شما [از جمله زید] نیست؛ بلکه رسول الله و خاتم پیامبران است؛ و الله همواره به همه چیز داناست.».

الله انبیا و رسولان را به سوی چه کسانی فرستاده است:

۱. الله انبیا و رسولان را فقط به سوی قوم آن‌ها فرستاده است، همان‌طور که

می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ [الرعد: ۷]

«و هر قومی، [پیامبر] هدایتگری دارد.».

۲. محمد ﷺ را به سوی تمام مردم فرستاده است و او خاتم انبیا و رسولان و با

فضیلت‌ترین آن‌ها می‌باشد. او سرور همه‌ی فرزندان آدم است و در روز قیامت پرچم حمد به دست اوست. و الله او را به عنوان رحمتی برای تمام جهانیان فرستاده است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: ۲۸].

«[ای پیامبر] ما تو را جز بشارت‌بخش و بیم‌دهنده‌ای برای همه‌ی مردم نفرستادیم؛ اما بیشتر مردم [این حقیقت را] نمی‌دانند.».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۷].

«و [ای محمد]، تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.».

حکمت بعثت انبیا و رسولان

۱. دعوت مردم به عبادت الله یکتا و نهی از عبادت غیر از او.

اللہ بلندمرتبہ می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ ﴿۳۶﴾ [النحل: ۳۶].

«یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: «اللہ یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر اللہ] دوری کنید». اللہ برخی از آنان را هدایت کرده است و برخی از آنان نیز سزاوار گمراهی شدند. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چگونه بوده است».

۲. بیان راه رسیده به اللہ:

اللہ بلندمرتبہ می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲﴾ [الجمعة: ۲].

«و ذاتی است که از میان بی‌سوادان، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آنان را پاک گرداند و کتاب [= قرآن] و حکمت [= سنت] به آنان بیاموزاند؛ و به راستی که آنان پیش از این [که رسول به سویشان فرستاده شود]، در گمراهی آشکاری بودند».

۳. بیان احوال مردم بعد از رسیدن به پروردگارشان در روز قیامت:

اللہ بلندمرتبہ می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۴۹﴾ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۵۰﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۵۱﴾ [الحج: ۴۹-۵۱].

«بگو: «ای مردم، جز این نیست که من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم». کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آمرزش و روزی نیک [در پیش] دارند. و کسانی که در [راه انکار و تکذیب] آیات ما می‌کوشند تا [به پندار خویش] ما را درمانده کنند، آنان اهل دوزخند».

۴. داشتن حجت و دلیل برای مردم:

اللہ بلندمرتبہ می فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۶۵﴾ [النساء: ۱۶۵].

«پیامبرانی [فرستادیم] که بشارت‌بخش و بیم‌دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت] پیامبران، در مقابل الله [هیچ بهانه و] حجتی نباشد؛ و الله همواره شکست‌ناپذیر حکیم است».

۵. رحمت برای مردم:

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۷].
«و [ای محمد]، تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

صفات انبیا و رسولان

۱. تمام انبیا و رسولان مردانی از جنس بشر هستند که الله ﷻ آن‌ها را از بین سایر بندگانش اختیار و انتخاب نمود و به وسیله‌ی نبوت و رسالت بر دیگران برتری داده است و به وسیله‌ی آیه‌ها و نشانی‌هایی تأیید کرده است. و به وسیله‌ی رسالت گرامی داشته و به آن مکلف نموده و به آن‌ها امر نموده که آن را به مردم ابلاغ نمایند تا مردم الله یکتا را عبادت کنند و عبادت غیر از او را رها کنند و به این خاطر به آن‌ها وعده‌ی بهشت داده و به درستی که آن‌ها راست گفتند و ابلاغ نمودند.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳].

«و [ای پیامبر]، ما پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم [کسی را به رسالت] نفرستادیم؛ پس [ای مشرکان]، اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر [= دانشمندان اهل کتاب] بپرسید».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۳۳].

«به راستی که الله آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید».

۳. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾ [النحل: ۳۶].

«یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: «الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [=معبودان غیر الله] دوری کنید». الله برخی از آنان را هدایت کرده است و برخی از آنان نیز سزاوار گمراهی شدند. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چگونه بوده است».

۲. الله تمام انبیا و رسولان را به دعوت به سوی الله و عبادت او که تنهاست و شریکی ندارند، امر فرمود و برای هر قومی شریعتی که مناسب احوال آنها باشد، قرار داده است، همان طور که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَأَسْتَقِيمُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ [المائدة: ٤٨].

«و [ای پیامبر، ما این] کتاب را به حق بر تو نازل کردیم [که] تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین است و مورد اعتماد [کتاب‌های آسمانی به عنوان معیاری برای حق و باطل] است. پس بین آنان بر اساس آنچه الله نازل کرده است حکم کن و به جای حقیقتی که [از جانب قرآن] به تو رسیده است، از هوس‌های آنان پیروی نکن. [ای مردم،] ما برای هر یک از شما آیین و راهی روشن قرار دادیم؛ و اگر الله می‌خواست، همه شما را امتی واحد قرار می‌داد؛ ولی [الله می‌خواهد] شما را در [مورد] آنچه به شما بخشیده است بیازماید؛ پس در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همگی شما به سوی الله است؛ آنگاه او تعای شما را از آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه می‌سازد».

۳. هنگامی که الله انبیا و رسولان را انتخاب نمود، آنان را به وسیله‌ی عبادت برای خویش شرف داد و آنان را در بالاترین مقام‌های‌شان به بندگی برای خویش توصیف نمود. همان‌طور که در مورد رسول ﷺ در مقام تنزیل می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾ [الفرقان: ١].

«پربرکت [و بزرگوار] است ذاتی که قرآن را [که جداکننده حق و باطل است] بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد».

و در مورد عیسی بن مریم علیها السلام می فرماید: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ [الزخرف: ۵۹].

«عیسی فقط بنده‌ای است که نعمت [رسالت] بر او ارزانی داشتیم و او را نمونه‌ای [از قدرت الهی] برای بنی اسرائیل قرار دادیم».

۴. تمام انبیا و رسولان، بشر و مخلوق هستند که می‌خورند، می‌نوشند، فراموش می‌کنند و می‌خوابند، بیماری و مرگ آنان را فرا می‌گیرد و آن‌ها مانند دیگران هیچ‌یک از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند و نمی‌توانند به کسی نفع و ضرری برسانند، مگر آنچه الله بخواهد و مالک هیچ چیزی از خزاین الله نیستند و هیچ چیز از غیب نمی‌دانند، مگر آنچه را که الله به آن‌ها اطلاع داده است. الله آن‌ها را به سوی بندگانش برای بشارت و انذار دادن فرستاده است. الله سبحان به پیامبرش رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنْ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«ای پیامبر، بگو: «من مالک سود و زیان خویشتن نیستم، مگر آنچه را که الله بخواهد؛ و اگر غیب می‌دانستم، خیر [و سود] بسیاری [برای خود] فراهم می‌ساختم و هیچ بدی [و زیانی] به من نمی‌رسید. من [کسی] نیستم، مگر بیم‌دهنده و بشارت‌بخشی [دلسوز] برای گروهی که ایمان دارند».

ویژگی‌ها و خصوصیات انبیا و رسولان

پاک‌ترین قلب‌های بشر از آن انبیا و رسولان است و از نظر عقل تیزهوش‌ترین و از جهت ایمان صادق‌ترین آن‌ها، و از جهت اخلاق، بهترین آن‌ها و از نظر دین، کامل‌ترین انسان‌ها، و در عبادت از همه قوی‌تر و از نظر جسمی از همه کامل‌تر، و از نظر صورت از همه زیباتر هستند.

و الله به آن‌ها خصوصیتی داده که به وسیله‌ی آن‌ها از دیگران تشخیص داده می‌شوند که عبارت‌اند از:

اول - الله آن‌ها را به وسیله‌ی وحی و رسالت برگزیده است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ

اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [الحج: ۷۵].

«الله از میان فرشتگان، فرستادگانی [برای ابلاغ وحی به پیامبران] برمی‌گزیند و از میان انسان‌ها نیز [پیامبرانی برای رساندن پیام الهی به مردم انتخاب می‌کند]. بی‌تردید، الله شنوای بیناست».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَحْدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«ای پیامبر، بگو: من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می‌شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

دوم - آن‌ها در عقیده و احکامی که به مردم ابلاغ می‌نمایند، نیز معصوم هستند و اگر خطا نمایند، الله ﷻ آن‌ها را به حق و صواب برمی‌گرداند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَالْتَّجَمَ إِذَا هَوَىٰ ۖ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۚ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۖ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ [النجم: ۱-۵].
 «سوگند به ستاره، آنگاه که افول کند که یار شما [= محمد] هرگز گمراه نشده و به راه تباهی نیفتاده است؛ و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. [این قرآن،] وحی [الهی] است که [به او] القا می‌شود. [جبرئیل که فرشته‌ای است] پُر توان، به او آموزش داده است».

سوم - بعد از مرگ از آن‌ها ارث برده نمی‌شود.

قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُورَثُ، مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً».^۱
 عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از رسول ﷺ روایت می‌نماید که فرمود: «هیچ کس از ما پیامبران، ارث نمی‌برد؛ آن چه از خود می‌گذاریم، صدقه است».

چهارم - چشم‌های پیامبران می‌خوابد، ولی قلب آنان نمی‌خوابد و بیدار است.
 انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در داستان اسرا چنین بیان می‌دارد: «... وَاللَّيْلِي ﷺ نَائِمَةٌ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ، وَكَذَلِكَ الْأَنْبِيَاءُ تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ...».^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۷۳۰ و مسلم حدیث شماره ۱۷۵۷ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۳۵۷۰

«...چشم‌های رسول ﷺ می‌خوابد، ولی قلبش نمی‌خوابد و همچنین پیامبران چشم‌های‌شان می‌خوابند، ولی قلب‌های آنان به خواب نمی‌رود...».

پنجم - آن‌ها در زمان مرگ اختیار دارند که دنیا یا آخرت را انتخاب نمایند. عایشه رضی الله عنها از رسول ﷺ روایت می‌نماید که فرمود: «مَا مِنْ نَبِيٍّ يَمْرُضُ إِلَّا خَيْرَ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».^۱

«هر پیامبری که بیماری مرگ به سراغش بیاید، اختیار دارد که دنیا و یا آخرت را انتخاب کند».

ششم - هنگامی که فوت کنند، در قبر قرار داده می‌شوند.

ابوبکر رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «لَنْ يُقْبَرَ نَبِيٌّ إِلَّا حَيْثُ يَمُوتُ».^۲
«هر پیامبری که بمیرد، در قبر قرار داده می‌شود».

هفتم - پیامبران در قبرهای‌شان زنده هستند و نماز می‌خوانند.

۱. انس رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «أَتَيْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ».^۳

«در شب اسرا، از کنار موسی عليه السلام در نزدیکی تپه‌ای سرخ عبور کردم در حالی که او در قبرش ایستاده بود و نماز می‌خواند».

۲. انس رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ».^۴

«پیامبران در قبرهای‌شان زنده هستند و نماز می‌خوانند».

هشتم - با همسران پیامبران بعد از فوت آن‌ها کسی از دواج نمی‌کند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤَدِّنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَظْرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنَّ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِيهِ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِيهِ

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۵۸۶ و مسلم حدیث شماره ۲۴۴۴ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۲۷

۳- مسلم حدیث شماره ۲۳۷۵

۴- جید؛ ابویعلی حدیث شماره ۳۴۲۵؛ السلسلة الصحيحة آلبانی: ۶۲۱

مَنْ أَحَقُّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَلَعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاحَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۳﴾ [الأحزاب: ۵۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر داخل نشوید؛ مگر آنکه برای [صرف] غذایی به شما اجازه دهند؛ بی آنکه [زودتر از وقت غذا بروید و] منتظر آماده شدنش شوید؛ ولی هنگامی که شما را فراخواندند وارد شوید و چون غذا خوردید پراکنده گردید و سرگرم [بحث و] گفتگو نشوید. این [رفتارتان] پیامبر را می‌آزارد و او از [ابراز این موضوع در برابر] شما شرم دارد؛ و [الی] الله از [بیان] حق شرم ندارد. و هنگامی که از همسران او درخواستی دارید، [نیازتان را] از پشت پرده‌ای از آنان بخواهید [و در چهره آنان ننگرید؛ چرا که] این [کار] برای دل‌های شما و آنان پاک‌تر است؛ و [همچنین] برایتان سزاوار نیست که رسول الله را بیازارید و هرگز شایسته شما نیست که پس از او با همسرانش ازدواج کنید. به راستی که این [کار] نزد الله [گناهی] بزرگ است.»

برتری پیامبران و رسولان به نسبت یکدیگر

انبیا از جهت نبوت که یک ویژگی است برابر هستند و در آن برتری وجود ندارد، اما برتری در بین انبیا و رسولان در زیاد بودن حالت‌ها و احوال، و خصوصیات و نشانی‌ها و الطاف می‌باشد.

بنابراین، بعضی از آن‌ها رسول و برخی نبی هستند، و بعضی اولوا العزم می‌باشند و یکی از آن‌ها را الله به عنوان خلیل خویش انتخاب کرده و با بعضی از آنان سخن گفته و درجه‌های بعضی از آن‌ها را بالا برده است و به این صورت نسبت به یکدیگر فضیلت و برتری دارند.

و رسول ﷺ سرور فرزندان آدم است و در میان پیامبران از همه فضیلت بیش‌تری دارد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَعَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيْتَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳].

«این پیامبران [که نام برخی از آنان گذشت] برخی از آنان را [در دریافت وحی و تعداد پیروان] بر برخی دیگر برتری دادیم. از [میان] اینان کسی [مانند موسی] بود که الله با او سخن گفت و درجات برخی [دیگر] از آنان را بالا برد؛ و به عیسی - پسر مریم - نشانه‌های روشنی [بر اثبات نبوتش] دادیم و او را توسط روح القدس [= جبرئیل] تأیید [و تقویت] کردیم؛ و اگر الله می‌خواست، کسانی که بعد از آن‌ها آمدند پس از آن [همه] نشانه‌های روشنی که برایشان آمد، با یکدیگر نمی‌جنگیدند؛ ولی [با هم] اختلاف کردند و برخی از آنان ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند؛ و اگر الله می‌خواست، [هرگز] با هم نمی‌جنگیدند؛ ولی الله آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ۗ وَعَايَنَّا دَاوُدَ زُبُورًا ۗ﴾ [الإسراء: ۵۵].

«پروردگارت به [هر چه و] هر کس در آسمان‌ها و زمین است داناتر است؛ و به راستی [اما] برخی پیامبران را [با افزونی پیروان و اعطای کتاب] بر برخی [دیگر] برتری بخشیدیم و به داوود زبور دادیم».

۳. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ۗ﴾ [النساء: ۱۲۵].

«و چه کسی نیک‌آیین‌تر از کسی است که خود را تسلیم الله کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است؟ و الله ابراهیم را به دوستی خود برگزید».

۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ۖ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهْرًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ».^۱

ابوهریره ۖ از رسول ﷺ روایت می‌نماید که فرمود: در شش چیز بر پیامبران دیگر به من برتری داده شده است: کلمه‌های جامع به من داده شد، با رعب و وحشت انداختن، نصرت و یاری شدم، غنائم بر من حلال گردید، زمین برایم پاک و مسجد قرار گرفت و به سوی تمام مردم فرستاده شدم و من خاتم پیامبران هستم.

۵. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ۖ ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُخَيَّرُوا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى

أَخِذْ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ، فَلَا أُدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ، أَمْ حُوسِبَ بِصَعْقَةِ
الْأُولَى^۱.

ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم روایت می نماید که فرمود: «در میان انبیا کسی را بر دیگری ترجیح ندهید. مردم در روز قیامت بیهوش می شوند و اولین کسی که زمین برایش شکافته می شود، من هستم. در این هنگام موسی علیه السلام را مشاهده می نمایم که گوشه‌ی عرش را گرفته است. نمی دانم آیا او هم مانند دیگران قبلاً به بیهوشی رفته است؟ یا اینکه بیهوشی او در دنیا برایش حساب شده است.» (وقتی که موسی در دنیا از الله درخواست کرد تا او را ببیند الله فرمود: موسی تو قدرت دیدن مرا نداری، همین که الله بر کوه تجلی کرد کوه سوخت و موسی هم بیهوش شد).

نتایج ایمان به پیامبران و رسولان

شناخت رحمت الله صلی اللہ علیہ وسلم به بندگانش و عنایت او به آنها، زمانی است که پیامبران را به سوی آنها فرستاده تا آنها را به عبادت پروردگارشان هدایت کنند تا چگونه او را عبادت نمایند و برای بندگان، ثواب و عقاب را بیان کنند.

بعضی از ثمرات و نتایج ایمان به پیامبران عبارت اند از:

۱. حمد الله و شکر او بر این نعمت.
۲. محبت داشتن با پیامبران و تعریف و تمجید از آنان بدون افراط و تفریط، برای این که آنها پیامبران الله هستند و او را عبادت می کنند و رسالت او را ابلاغ می نمایند و بندگانش را نصیحت می کنند و نسبت به آنها دلسوزی دارند و برای آنها رحمتی محسوب می شوند.
۳. اقتدا کردن به پیامبران در آنچه که الله آنها را با توحید و صدق ایمان و اخلاق خوب و کمال ادب و ذکر دایم و شکر و اطاعت الله صلی اللہ علیہ وسلم فرستاده است.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۴۱۲ و مسلم حدیث شماره ۲۳۷۴ با لفظ بخاری

با فضیلت‌ترین انبیا و رسولان، رسول ﷺ است

نسب و پرورش یافتن پیامبر ﷺ

او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قُصَی بن کِلاب بن مُرّه بن کعب بن لُؤَیّ بن غالب بن فِهر بن نُضر بن کِنانه بن خُزَیمه بن مُدرِکه بن الیاس بن مُصَر بن نِزار بن مَعَدّ بن عَدنان.

و نسب بزرگوارش تا آدم عَلَيْهِ السَّلَام محفوظ است. و مادرش آمنه دختر وهب می‌باشد. در سال عام الفیل مصادف با ۵۷۰م به دنیا آمد و در حالی که در شکم مادرش بود، عبدالله پدرش فوت کرد. و هنگامی که متولد شد، پدر بزرگش عبدالمطلب کفالت او را بر عهده گرفت و در سن ۶ سالگی مادرش آمنه فوت کرد، و در زمانی که پدر بزرگش فوت کرد، عمویش ابوطالب سرپرستی او را به عهده گرفت.

در حالی زندگی کرد که دارای اخلاقی بزرگوارانه و سیرتی نیکو و شمایی پاک بود به همین خاطر قومش به او «امین» لقب دادند.

و محمد ﷺ در سن چهل سالگی به پیامبری انتخاب شد، هنگامی که در غار حرا مشغول عبادت بود، فرشته‌ی وحی نزد او آمد و به او خبر داد که پیامبر الله است.

سپس رسول ﷺ شروع کرد و مردم را به ایمان آوردن به الله و رسولش دعوت داد تا این که مردم فقط الله یکتا را عبادت کنند و از عبادت کردن غیر از او اجتناب و دوری نمایند.

پس آزار و اذیت‌های مختلفی را تجربه نمود و صبر اختیار کرد تا این که الله دینش را آشکار و پیروز نمود و به مدینه هجرت کرد و احکام مشروع شد و اسلام به عزت دست یافت و دین کامل گردید.

سپس در سن شصت و سه سالگی در روز دوشنبه یازدهم ربیع الاول هجری وفات کرد و به رفیق اعلا ملحق گردید، بعد از این که دین مبین را ابلاغ نمود و در راه الله آن‌طور که شایسته بود جهاد کرد، و امت را به هر خیری راهنمایی کرد و از هر شرکی بر حذر داشت. پس صلوات و سلام الله بر او باد.

خصوصیات رسول ﷺ

از ویژگی‌های رسول ﷺ این است که او خاتم پیامبران و سرور آن‌ها و امام پرهیزگاران است. و رسالتش برای تمام انسان‌ها و جن‌ها می‌باشد. و الله او را به عنوان

رحمتی برای جهانیان فرستاد و در شب به بیت المقدس برده شد و از آن جا به آسمان عروج کرد. الله او را با وصف نبوت و رسالت مورد خطاب قرار داد و کلمه‌های جامع به او عطا شده است.

و در میان تمام پیامبران، الله فقط به او پنج خصوصیت و ویژگی عنایت کرد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِي الْمَعَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً»^۱.

جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پنج چیز به من عطا شده که قبل از من، به هیچ پیامبری عطا نشده است:

۱. از مسافت یک ماه، دشمنانم دچار هراس و ترس می‌شوند.
۲. زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است، بنابراین، هر جا وقت نماز فرا رسید، امتیان می‌توانند همان جا نماز بخوانند.
۳. مال غنیمت برای من حلال گردانده شده است، در حالی که قبل از من برای هیچ پیامبری، حلال نبوده است.
۴. حق شفاعت به من عنایت شده است.
۵. هر پیامبری فقط برای قوم خودش فرستاده شده است، در حالی که من برای تمام مردم دنیا مبعوث شده‌ام.

ویژگی‌هایی که مخصوص پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم است و امتش را شامل نمی‌شود

روزه‌ی وصال، ازدواج بدون مهریه، ازدواج نمودن با بیش از چهار زن، ازدواج نکردن همسران او بعد از وفاتش، نخوردن اموال صدقه، آنچه را که مردم نمی‌شنوند، او می‌شنود، و آنچه را که مردم نمی‌بینند او می‌بیند، همان‌گونه که جبرئیل علیه السلام را به شکل و شمایللی که الله آفریده است، مشاهده کرد و این که از او ارث برده نمی‌شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۵ و مسلم حدیث شماره ۵۲۱ با لفظ بخاری

شروع وحی بر رسول ﷺ

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حُبَّ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ، وَكَانَ يَخْلُو بِغَارِ حِرَاءٍ فَيَتَحَنَّنُ فِيهِ - وَهُوَ التَّعَبُدُ - اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِعَ إِلَى أَهْلِهِ، وَيَتَزَوَّدُ لِدَلِكِ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى حَدِيحَةٍ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا، حَتَّى جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ، فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ، قَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِيٍّ»، قَالَ: «فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اقْرَأْ، قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيٍّ، فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اقْرَأْ، فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيٍّ، فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّلَاثَةَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾﴾ [العلق: ۱-۳] " فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْجُفُ فُوَادُهُ، فَدَخَلَ عَلَى حَدِيحَةِ بِنْتِ حُوَيْلِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَ: «زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي» فَزَمَّلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ، فَقَالَ لِحَدِيحَةَ وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ: «لَقَدْ حَشَيْتُ عَلَى نَفْسِي» فَقَالَتْ حَدِيحَةُ: كَلَّا وَاللَّهِ مَا يُخْرِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، إِنَّكَ لَتَتَّصِلُ الرَّحِمَ، وَتَحْمِلُ الْكَلَّ، وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ، وَتَقْرِى الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ، فَانْطَلَقْتُ بِهِ حَدِيحَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى ابْنَ عَمِّ حَدِيحَةَ وَكَانَ امْرَأً تَنَصَّرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعِبْرَانِيَّ، فَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنْجِيلِ بِالْعِبْرَانِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدِ عَمِيَ، فَقَالَتْ لَهُ حَدِيحَةُ: يَا ابْنَ عَمِّ، اسْمِعْ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَى؟ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَبَرَ مَا رَأَى، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا التَّامُوسُ الَّذِي نَزَّلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدْعًا، لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا إِذْ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ مُخْرِجِيَّ هُمْ»، قَالَ: نَعَمْ، لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتَ بِهِ إِلَّا عُودِي، وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمَكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا. ثُمَّ لَمْ يَنْشَبْ وَرَقَةُ أَنْ تُؤْفَى، وَفَتَرَ الْوَحْيَ.^۱

عایشہ رضی اللہ عنہا می گوید: نزول وحی بر رسول اللہ ﷺ به وسیلهی خوابها و رؤیاهای راستین شروع شد. و آنچه را که رسول اللہ ﷺ در عالم رؤیا می دید، مانند روشنی صبح، تحقق پیدا می کرد. بعدها رسول اللہ ﷺ به عزلت و گوشه نشینی علاقه مند گردید

و در غار حرا گوشه‌نشین شد و چندین شبانه روز بدون این که به خانه بیاید، در آن جا عبادت می‌کرد و هنگامی که توشه‌اش تمام می‌شد به خانه می‌رفت و توشه برمی‌داشت. خدیجه رضی الله عنها توشه‌ی او را آماده می‌کرد. در یکی از روزها که در غار حرا مشغول عبادت پروردگارش بود، فرشته‌ای نزدش آمد و خطاب به وی گفت: بخوان، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من خواندن نمی‌دانم. رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: فرشته مرا در بغل گرفت و تا جایی که تحمل داشتیم، فشرد و بعد مرا رها کرد و گفت: بخوان، گفتم: خواندن نمی‌دانم. فرشته برای بار دوم مرا در بغل گرفت و به اندازه‌ای فشرد که بیش از حد توان حد من بود. بعد مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: خواندن نمی‌دانم. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: برای بار سوم مرا در بغل گرفت، فشرد و رها کرد و گفت: بخوان به نام پروردگارت، او که انسان را از خون بسته آفرید. بعد از آن رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که قلبش می‌لرزید، نزد خدیجه رضی الله عنها رفت و فرمود: مرا بیوشانید، مرا بیوشانید. حاضرین رسول صلی الله علیه و آله را پوشاندند تا این که ترس و وحشت او بر طرف شد. سپس ماجرا را برای خدیجه بازگو نمود و فرمود: من نسبت به جان خود احساس خطر می‌کنم. خدیجه رضی الله عنها گفت: الله هرگز تو را ضایع و نابود نخواهد کرد، زیرا تو پای‌بند صله‌ی رحم هستی، مستمندان را کمک می‌کنی، از مهمانان پذیرایی می‌نمایی و در راه حق، مشکلات را تحمل می‌کنی. بعد از آن، خدیجه رضی الله عنها او را نزد پسر عموی خود، ورقه بن نوفل برد. ورقه مردی مسیحی بود. انجیل را به لغت عبری می‌نوشت و پیر و نابینا بود. خدیجه به وی گفت: ای پسر عمو، از برادر زاده‌ات (محمد) بشنو که چه می‌گوید. ورقه خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: ای برادرزاده، بگو چه دیده‌ای؟ پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که دیده بود، شرح داد. ورقه بن نوفل گفت: این همان فرشته‌ای است که الله بر موسی علیه السلام فرو فرستاد. ای کاش، روزی که قومت تو را از شهر بیرون می‌کنند، من زنده و جوان باشم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مگر آنان مرا از شهرم بیرون می‌کنند؟ ورقه گفت: آری، پیامی را که تو آورده‌ای، هیچ پیامبری نیاورده است، مگر این که با او دشمنی کرده و او را از شهر اخراج کرده‌اند. اگر من تا آن زمان زنده بمانم، با تمام وجود تو را کمک خواهم کرد. متأسفانه پس از مدت کوتاهی ورقه درگذشت و سلسله‌ی جریان وحی نیز برای مدت معینی متوقف شد.

همسران رسول ﷺ

مادران مؤمنان، همسران پیامبر ﷺ در دنیا و آخرت هستند و همه‌ی آنها مسلمانانی پاک و پرهیزگار هستند و از هر عیب و بدی که به آبروی‌شان ضرر می‌رساند، پاک می‌باشند و تعدادشان یازده نفر است که عبارت‌اند از:

خدیجه دختر خویلد، عایشه دختر ابوبکر، سوده دختر زمعه، حفصه دختر عمر، زینب دختر خزیمه، ام سلمه، زینت دختر جحش، جویریة دختر حارث، ام حبیبه دختر ابوسفیان، صفیه دختر حی، میمونه دختر حارث - رضی الله عنهن اجمعین.

خدیجه دختر خویلد و زینب دختر خزیمه قبل از پیامبر وفات کردن و نه همسر دیگر بعد از او فوت نمودند.

فرزندان رسول ﷺ

۱. پیامبر ﷺ سه پسر داشت: قاسم و عبدالله از خدیجه، ابراهیم از ماریه‌ی قبطی که کنیزش بود، به دنیا آمدند و تمام آن‌ها در کودکی فوت کردند.

۲. چهار دختر داشت: زینب، رقیه، ام کلثوم و فاطمه که همه از خدیجه متولد شدند و همه‌ی آن‌ها به جز فاطمه قبل از او فوت کردند. ولی فاطمه بعد از رسول ﷺ وفات کرد و تمام آن‌ها مسلمان و پاک بودند - الله از همه‌ی آن‌ها راضی شود.

اصحاب رسول ﷺ

اصحاب پیامبر ﷺ در بهترین قرن زندگی می‌کردند و دارای فضیلت بزرگی نسبت به بقیه‌ی امت هستند. الله آنان را هم‌نشین پیامبرش انتخاب کردند، به الله و رسولش ایمان آوردند و دین الله و پیامبرش را نصرت و یاری دادند و به خاطر دین هجرت کردند و به خاطر دین یاری و نصرت کردند و در راه الله با اموال و جان‌های‌شان جهاد کردند تا این‌که الله از آن‌ها راضی شد و آن‌ها نیز از او راضی گشتند و با فضیلت‌ترین آن‌ها مهاجران و سپس انصار هستند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ تَسْبِقُ شَهَادَةَ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ، وَيَمِينُهُ شَهَادَتَهُ» قَالَ إِبْرَاهِيمُ: «وَكَاؤُوا يَضْرِبُونَنَا عَلَى الشَّهَادَةِ، وَالْعَهْدِ».^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶۵۲ و مسلم حدیث شماره ۲۵۳۳ با لفظ بخاری

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «بهترین مردم کسانی هستند که در دوره و زمان من به سر می برند، (صحابه) و بعد، کسانی که بعد از آن ها می آیند (تابعین) و سپس کسانی که پس از آن ها می آیند (تبع تابعین). و بعد از آنان، کسانی می آیند که گاهی قبل از سوگند خوردن، گواهی می دهند و گاهی قبل از گواهی دادن سوگند می خورند».

محبت صحابه رضی الله عنهم

از علامت های ایمان عبارت اند از: محبت داشتن به تمام صحابه با قلب، و تعریف و تمجید آن ها با زبان، و راضی بودن از آن ها و استغفار کردن برای شان و سکوت نمودن در مورد مشاجراتی که بین آن ها رخ داده است، و دشنام ندادن به آنان، به خاطر این که آن ها داری خوبی ها و فضایل زیادی هستند که برخی عبارت اند از: انجام دادن کارهای نیک و احسان کردن، یاری کردن الله و رسولش به وسیله ی اطاعت کردن و جهاد در راه الله، و دعوت کردن به آن، هجرت نمودن و نصرت کردن، بخشش اموال و جان های خویش در راه الله به خاطر رضایت او. پس الله از همه ی آن ها راضی گردید.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و پیشگامان نخستین - از مهاجران و انصار- و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آنان راضی گشت و آنان [نیز] از او راضی شدند؛ و باغ هایی [در بهشت] برایشان مهیا کرده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است».

۲. و الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۷۴﴾ [الأنفال: ۷۴].

«و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه الله جهاد کردند و کسانی که [این مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، اینان مؤمنان حقیقی هستند. برای آنان [در بهشت] آموزش و روزی شایسته ای خواهد بود».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا، مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ، وَلَا نَصِيفَهُ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول ﷺ روایت می‌نماید که فرمود: «اصحاب مرا دشنام ندهید، اصحاب مرا دشنام ندهید، قسم به کسی که جانم در دست اوست اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد، طلا انفاق کند، با یک یا نصف مدی که اصحاب من انفاق کردند، برابری نمی‌کند».

۵- ایمان به روز آخرت

روز آخرت: قیامت روزی است که الله در آن انسان‌ها را برای حساب و جزا مبعوث می‌نماید. چون روزی بعد از آن وجود ندارد، به روز آخرت نامیده شده است که بهشتیان برای همیشه در بهشت و جهنمیان برای همیشه در جهنم قرار می‌گیرند.

معروف‌ترین نام‌های روز آخرت

یوم القیامه، یوم البعث، یوم الفصل، یوم الخروج، یوم الدین، یوم الخلود، یوم الحساب، یوم الوعید، یوم الجمع، یوم التغابن، یوم التلاق، یوم التناد، یوم الحسره، الصاخه، الطامه الکبری، الغاشیه، الواقعه، الحاقه، القارعه، و غیر این‌ها که الله در قرآن کریم ذکر کرده است.

زیاد بودن نام‌ها بر عظمت و بزرگی مسمی و شدت هراس آن دلالت می‌دهد.

ایمان به روز آخرت

یقین قطعی داشتن به تمام آنچه که الله و رسولش خیر دادند که در آن روز بزرگ اتفاق می‌افتد، از جمله: حشر، حساب، صراط، میزان، بهشت، جهنم و غیر آنچه که در صحنه‌های قیامت به وجود می‌آید. بعضی از علامت‌ها و نشانه‌های قیامت قبل از مرگ رخ می‌دهند و بعضی بعد از مرگ به وجود می‌آیند، از جمله: فتنه و عذاب قبر و نعمت‌های آن.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۶۷۳ و مسلم حدیث شماره ۲۵۴۰ با لفظ مسلم

بزرگی و عظمت روز آخرت

ایمان داشتن به الله و روز آخرت از بزرگ‌ترین ارکان ایمان هستند که ایمان داشتن به آن‌ها و بقیه‌ی ارکان ایمان، از اسباب استقامت انسان و سبب فلاح و رستگاری او در دنیا و آخرت خواهند بود.

و برای اهمیت ایمان به الله و روز آخرت، الله در بسیاری از آیات قرآن، آن‌ها را با یکدیگر ذکر کرده است:

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ مِمَّا يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۲﴾ [الطلاق: ۲].

«و هنگامی که [آنها را طلاق دادید و] عده‌شان به سر رسید، آنان را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید و شهادت را برای الله برپا دارید. این [حکمی است] که هر کس به الله و روز قیامت ایمان دارد، به آن پند و اندرز داده می‌شود؛ و هر کس که از الله بترسد، راه نجاتی برای او قرار می‌دهد».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿۸۷﴾ [النساء: ۸۷].

«الله [که معبود راستین است و] هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست، یقیناً همگی شما را روز قیامت - که تردیدی در [وقوع] آن نیست - جمع می‌کند؛ و کیست که از الله راستگوتر باشد؟».

۳. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾ [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر و کارگزاران [و فرماندهان مسلمان خود] اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر بازگردانید. اگر به الله و روز قیامت ایمان

دارید، [یقین داشته باشید که] این [بازگشت به قرآن و سنت، برایتان] بهتر و خوش‌فرجام‌تر است».

فتنه‌ی قبر

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتُوِّيَّ وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ، فَأَقْعَدَاهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيُقَالُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ أَيْدِيكَ مِنَ اللَّهِ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا، وَأَمَّا الْكَافِرُ - أَوْ الْمُنَافِقُ - فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيُقَالُ: لَا دَرِيَّتَ وَلَا تَلِيَّتَ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِمِطْرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ صَرْبَةً بَيْنَ أُذُنَيْهِ، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ»^۱.

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که بنده‌ای را در قبرش می‌گذارند، و دوستانش برمی‌گردند و می‌روند، میت صدای پاهای‌شان را می‌شنود. در این هنگام، دو فرشته نزد او می‌آیند، او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند: درباره‌ی این شخص، یعنی محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد: گواهی می‌دهم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده‌ی الله و رسولش است. فرشته‌ها می‌گویند: به جایگاه خود در دوزخ نگاه کن، الله آن را برای تو با جایی در بهشت، عوض کرده است. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: پس هر دو جا (بهشت و جهنم) را می‌بیند. اما اگر آن شخص کافر یا منافق باشد، در جواب فرشتگان می‌گوید: چیزی نمی‌دانم. هرچه مردم می‌گفتند، من نیز می‌گفتم. به او می‌گویند: تو ندانستی و سعی نکردی که بدانی، سپس با پتکی آهنین، ضربه‌ی محکمی بر سرش می‌زنند، آن‌گاه چنان فریادی سر می‌دهد که به جز انسان‌ها و جن‌ها، همه‌ی مخلوقات اطرافش، آن فریاد را می‌شنوند.

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ... وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِي الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ " قَالَ: " فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۳۸ و مسلم حدیث شماره ۲۸۷۰ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۱۸۷۳۳ و ابوداود حدیث شماره ۴۷۵۳ با لفظ ابوداود

براء بن عازب رضی اللہ عنہ می گوید: همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای نماز جنازه یکی از انصار بیرون شدیم. ... در حدیث چنین آمده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: ... و دو فرشته نزدش می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: پروردگارت کیست؟ او جواب می دهد: پروردگارم الله است. از او می پرسند: دین تو چیست؟ در جواب می گوید: دین من، اسلام است. به او می گویند: این شخصی که به سوی شما مبعوث شده، چه کسی است؟ او می گوید: این شخص رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم است.

انواع عذاب قبر

عذاب قبر دو نوع است:

اول - عذابی که دائمی است و تا روز قیامت قطع نمی گردد. این عذاب، کفار و منافقان را فرا می گیرد:

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿فَوَقَّهٗ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [غافر: ۴۵-۴۶].

«الله او را از آسیب دسیسه آنان حفظ نمود و عذاب سخت، دامنگیر فرعونیان شد. همان آتشی که [در قبرهایشان] بامداد و شامگاه بر آن عرضه می شوند؛ و روزی که قیامت برپا گردد، [فرمان می رسد]: فرعونیان را در سخت ترین عذاب در آورید».

۲. عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، يُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ، حَتَّى يَبْعَثَكَ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۱

ابن عمر رضی اللہ عنہما از رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت می نماید که فرمود: «هنگامی که یکی از شما فوت می کند، صبحگاه و شامگاه، جایگاهش به او عرضه می شود؛ اگر بهشتی باشد، جایگاهش در بهشت به او نشان داده می شود و اگر فرد جهنمی باشد، جایگاهش در جهنم به او عرضه می شود. سپس به او گفته می شود: این جایگاه تو است تا این که در روز قیامت، الله تو را به سوی آن بر می انگیزد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۷۹ و مسلم حدیث شماره ۲۸۶۶ با لفظ مسلم

دوم - عذابی که بر او عرضه می‌شود و قطع می‌گردد، عذابی است که افراد موحد را به خاطر نافرمانی‌شان بر حسب جرم آنان فرا می‌گیرد، عذاب به آن‌ها تخفیف داده می‌شود یا به سبب رحمت الهی، قطع می‌گردد و یا کارها و اعمالی صورت می‌گیرد که کفاره‌ی گناهان او می‌شوند، مانند صدقه‌ی جاریه، یا علمی که به وسیله‌ی آن به او نفع می‌رسد و یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند و اعمالی مانند آن‌ها.

۱. عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، يُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ، حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۱

ابن عمر رضی الله عنهما از رسول ﷺ روایت می‌نماید که فرمود: هنگامی که یکی از شما فوت می‌کند، صبحگاه و شامگاه، جایگاهش به او عرضه می‌شود؛ اگر بهشتی باشد، جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود و اگر فرد جهنمی باشد، جایگاهش در جهنم به او عرضه می‌شود. سپس به او گفته می‌شود: این جایگاه تو است تا این که در روز قیامت، الله تو را به سوی آن بر می‌انگیزد.

۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِحَائِطٍ مِنْ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ، أَوْ مَكَّةَ، فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَذَّبَانِ فِي فُبُورِهِمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَيْفٍ؟» ثُمَّ قَالَ: «بَلَى، كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ، وَكَانَ الْآخَرُ يَمْشِي بِالتَّمِيمَةِ». ثُمَّ دَعَا بِحَرِيدَةٍ، فَكَسَرَهَا كِسْرَتَيْنِ، فَوَضَعَ عَلَى كُلِّ قَبْرٍ مِنْهُمَا كِسْرَةً، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ تَيْبَسَا» أَوْ: «إِلَى أَنْ يَيْبَسَا».^۲

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ از کنار باغی از باغ‌های مدینه یا مکه عبور می‌کرد. ناگهان صدای دو نفر را شنید که در قبرهای‌شان گرفتار عذاب بودند. رسول ﷺ فرمود: «این دو نفر عذاب داده می‌شوند، اما نه به خاطر گناه بزرگی. سپس فرمود: آری، یکی از آنان از ادرار خود، پرهیز نمی‌کرد و دیگری سخن چینی می‌کرد. آن‌گاه رسول ﷺ شاخه‌ی مرطوبی از یک درخت خواست و آن را دو قسمت کرد و هر

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۷۹ و مسلم حدیث شماره ۲۸۶۶ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۱۶ و مسلم حدیث شماره ۱۱۱ با لفظ بخاری

قسمت را روی یکی از آن دو قبر گذاشت. از رسول الله ﷺ پرسیدند: چرا چنین کردی؟ فرمود: امید است تا زمانی که این دو شاخه خشک نشده‌اند، الله عذاب آنان را تخفیف دهد».

نعمت‌های قبر

برای مؤمنان صادق در قبر نعمت‌هایی وجود دارد:

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰].

«[اما] کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است» سپس [از عبادت و بندگی غیر او سر باز زدند و بر اعتقاد خود] پایداری کردند، [هنگام فرا رسیدن مرگشان] فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند، [و می‌گویند:] نترسید و اندوه نداشته باشید؛ و شما را بشارت باد بر بهشتی که [در قبال ایمان و اعمال صالحتان] به آن وعده داده می‌شدید!».

۲. عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «... فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ قَدْ صَدَقَ عَبْدِي، فَأَفْرَسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَالْبَيْسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ» قَالَ: «فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيبِهَا» قَالَ: «وَيُفْتَحُ لَهُ فِيهَا مَدَّ بَصَرِهِ»^۱.

براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول ﷺ روایت می‌نماید که -در مورد مؤمن هنگامی که در قبر به دو فرشته جواب می‌دهد،- چنین فرمود: «ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: بنده‌ام راست گفت. پس برای او از بهشت فرش نمایند و با لباس‌های بهشتی او را بپوشانید و دری به سوی بهشت برایش باز نمایند». رسول الله ﷺ فرمود: «از خوشبویی‌ها و پاکی‌های بهشت به او می‌رسد، و قبرش تا جایی که چشمش کار می‌کند و می‌بیند برایش وسیع خواهد شد».

اموری مانند شهادت در راه الله و نگهبانی و مرزداری در راه او و کسی که به خاطر اسهال و دل‌پیچه فوت کند و مانند آن‌ها، فرد مؤمن را از حالت‌های ترسناک قبر و فتنه و عذاب آن نجات می‌دهند.

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۱۸۷۳۳ و ابوداود حدیث شماره ۴۷۵۳ با لفظ ابوداود

جایگاه ارواح بعد از مرگ تا روز قیامت

ارواحی که در اعلا علیین و در ملأ اعلا و در بالاترین مقامها هستند، ارواح انبیا و رسولان الهی می‌باشند که آن‌ها در رتبه و مقام نسبت به یکدیگر تفاوت دارند.

ارواحی که در کالبد پرنده هستند و در بین درختان بهشت معلق هستند و این ارواح مؤمنان است.

ارواحی که در کالبد پرندگان سبز رنگی هستند و در بهشت می‌چرند و این ارواح شهیدان است.

ارواحی که به دلیل دزدی از مال غنیمت در قبر محبوس شدند.

و بعضی از آن‌ها بر دروازه‌ی بهشت به خاطر بدهکاری محبوس گردیدند و بعضی به خاطر روح پلیدی که دارند، در زمین حبس گشتند.

و بعضی در تنور و آتشی که زناکاران مرد و زن قرار دارند، هستند و برخی در رودخانه‌های خون شنا می‌کنند و قرار دارند و در دهان آن‌ها سنگ گذاشته می‌شود و آن‌ها رباخواران هستند و ...

عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فِي حَائِطٍ لِبَنِي النَّجَّارِ، عَلَى بَعْلَةٍ لَهُ وَنَحْنُ مَعَهُ، إِذْ حَادَتْ بِهِ فَكَادَتْ تُثَلِّقِيهِ، وَإِذَا أَقْبُرُ سِتَّةَ أَوْ خَمْسَةَ أَوْ أَرْبَعَةَ - قَالَ: كَذَا كَانَ يَقُولُ الْجُرَيْرِيُّ - فَقَالَ: (مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ؟) فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، قَالَ: فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: مَاتُوا فِي الْإِشْرَاقِ، فَقَالَ: (إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا، فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا، لَدَعَوْتُ اللَّهُ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ) ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: (تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ) قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، فَقَالَ: (تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ) قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، قَالَ: (تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ) قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، قَالَ: (تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ) قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ.^۱

زید بن ثابت رضي الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلى الله عليه وسلم در محوطه و اطراف بنی‌نجار در حالی که بر قاطر خویش سوار و نزدیک آنان بود، چیزی نمانده بود که قاطر او را بیندازد، به خاطر این که چهار، یا پنج و یا شش قبر در آن جا بود. پس فرمود: چه کسی صاحبان این

قبرها را می‌شناسد؟ شخصی گفت: من می‌شناسم. پیامبر ﷺ فرمود: آن‌ها چه زمانی فوت کردند؟ او جواب داد: در شرک فوت نمودند. رسول ﷺ فرمود: این امت در قبرهای‌شان مورد ابتلا و امتحان قرار می‌گیرند. پس اگر بیم و ترس این نبود که یکدیگر را دفن نکنید، از الله می‌خواستم تا عذاب قبری را که من می‌شنوم، به شما بشنواند».

سپس چهره‌اش را به سوی ما کرد و فرمود: «از عذاب جهنم و آتش به الله پناه ببرید». گفتند: از عذاب آتش به الله پناه می‌بریم. فرمود: «از عذاب قبر به الله پناه ببرید». گفتند: از عذاب قبر به الله پناه می‌بریم. دوباره فرمود: «از فتنه‌هایی که آشکار و یا مخفی و پنهان هستند، به الله پناه ببرید». آنان نیز گفتند: از فتنه‌های آشکار و پنهان به الله پناه می‌بریم. فرمود: «از فتنه‌ی دجال به الله پناه ببرید». گفتند: از فتنه‌ی دجال به الله پناه می‌بریم.

علامت‌های قیامت

علم داشتن به زمان قیامت:

زمان برپایی قیامت را غیر از الله کسی نمی‌داند، همان‌طور که می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ [الأحزاب: ۶۳].

«[ای پیامبر،] مردم درباره‌ی [زمان وقوع] قیامت از تو می‌پرسند؛ بگو: «دانش آن تنها نزد الله است»؛ و تو چه می‌دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد».

علامت‌های قیامت:

رسول الله ﷺ از علامت‌ها و نشانه‌هایی خبر دادند که بر نزدیکی برپایی قیامت دلالت می‌نمایند و عبارت‌اند از:
علامت‌های کوچک و علامت‌های بزرگ.

۱- علامت‌های کوچک قیامت

علامت‌های کوچک قیامت سه نوع هستند:

اول - علامت‌هایی که اتفاق افتادند و به پایان رسیدند، از جمله:

بعثت رسول ﷺ و وفاتش، شکافته شدن ماه، فتح بیت المقدس، خارج شدن آتش از سرزمین حجاز.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱].
«قیامت نزدیک شد و ماه [از هم] شکافت».

۲. عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «... اَعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ: مَوْتِي، ثُمَّ فَتْحُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، ثُمَّ مَوْتَانُ يَأْخُذُ فِيكُمْ كَقَعَاصِ الْعَنَمِ، ثُمَّ اسْتِفَاضَةُ الْمَالِ حَتَّى يُعْطَى الرَّجُلُ مِائَةَ دِينَارٍ فَيَطْلُ سَاحِطًا، ثُمَّ فِتْنَةٌ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا دَخَلْتَهُ، ثُمَّ هُدْنَةٌ تَكُونُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ بَنِي الْأَصْفَرِ، فَيَعْدِرُونَ فَيَأْتُونَكُمْ تَحْتَ ثَمَانِينَ غَايَةً، تَحْتَ كُلِّ غَايَةٍ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا»^۱.

عوف بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «... شش چیز را قبل از فرا رسیدن قیامت، به خاطر داشته باش: مرگ من، فتح بیت المقدس، مرگ و میر بسیار زیاد شما مانند وبایی که در گوسفندان بیفتد، کثرت مال تا جایی که به یک شخص صد دینار می دهند، باز هم ناراحت است، فتنه ای که وارد همه ی خانه های عرب می شود، صلح میان شما و رومی ها که سپس آنان خیانت می کنند و با هشتاد پرچم که زیر هر کدام، دوازده هزار نفر وجود دارد، به شما حمله می کنند».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «تا زمانی که آتشی از سرزمین حجاز پیدا نشود و روشنایی آن، گردن شتران را در بصرافرا نگیرد، قیامت بر پا نخواهد شد».

دوم - علامت هایی که پیوسته در حال آشکار شدن هستند، از جمله:

ظهور فتنه ها، پیدایش مدعیان نبوت، انتشار امنیت، از بین رفتن علم شریعت، ظهور دجال، زیاد شدن علامت ها و نشانه های گمراهی، پیدایش آلت های موسیقی و طرب و حلال دانستن آن ها، ظاهر شدن زنا و زیاد شدن شراب خواری و حلال دانستن آن ها، سبقت گرفتن افراد پا برهنه و بی لباس و چوپان ها در ساخت و ساز، مسابقه دادن مردم در زیباسازی مساجد و تزئین آن، زیاد شدن هرج و مرج و قتل، کم شدن

۱- بخاری حدیث شماره ۳۱۷۶

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۱۱۸ و مسلم حدیث شماره ۲۹۰۲

فاصله‌ها، واگذاری امور به افرادی که صلاحیت ندارند، بالا رفتن اشرار و شرارت‌ها و پایین قرار دادن افراد نیک و خوبی‌ها، سخن گفتن زیاد، کم شدن عمل، جهانی شدن بازارها و یکسان سازی نرخ‌ها، پیدایش شرک در این امت، زیاد شدن بخیلی و دروغ، کثرت مال، گسترش تجارت، زیاد شدن زلزله‌ها، خاین دانستن افراد امانتدار، امین دانستن خیانتکاران، پیدایش فحشا، قطع صله‌ی رحم، بدی همسایگان، بالا بردن افراد پست، خرید و فروش حکم (با دادن رشوه)، سلام نمودن فقط به آشنایان، جست و جوی علم نزد بدعتی‌ها، انتشار علوم دنیوی، ظهور زنان پوشیده در حالی که لخت هستند (لباس‌های چسبان و تنگ)، زیاد شدن شهادت دروغ، کثرت مرگ‌های ناگهانی، عدم جست و جوی روزی حلال، برگشت دوباره‌ی سرسبزی و رودخانه‌ها بر سرزمین‌های عرب‌ها، سخن گفتن درندگان با انسان‌ها، سخن گفتن شخص با دستگیره‌ی تازیانه و بندهای کفش خود. ران پای انسان آنچه را که خانواده‌اش در غیاب او انجام داده‌اند به او خبر بدهد. این که عراق در محاصره قرار می‌گیرد، و غذا و درهم به آن‌ها نمی‌رسد، سپس شام محاصره می‌شود و غذا و دینار به آنان نمی‌رسد، سپس بین مسلمانان و روم صلح و آشتی برقرار می‌گردد و بعد از آن رومیان نسبت به مسلمانان خیانت می‌کنند.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ».^۱

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که او از رسول الله ﷺ در حالی که رو به سمت مشرق کرده بود، شنید که فرمود: «آگاه باشید که فتنه آن‌جاست، آگاه باشید که فتنه آن‌جاست، از جایی که شاخ شیطان در آن‌جا طلوع می‌کند».

سوم - علامت‌هایی که به وجود نیامدند، ولی بدون شک همان‌طور که رسول ﷺ خبر دادند به وقوع خواهند پیوست، از جمله: آشکار شدن کوهی از طلا در رودخانه‌ی فرات، فتح قسطنطنیه بدون سلاح، جنگیدن با ترکها، جنگیدن با یهود و نصارا، و پیروزی مسلمانان بر آن‌ها، خارج شدن مردی از قحطان که مردم را با عصای خود (کنایه از شدت و تند خویی) رهبری می‌کند و از او اطاعت می‌نمایند، کم شدن مردان، زیاد شدن زنان، تا جایی که یک مرد از پنجاه زن سرپرستی می‌کند، مدینه افراد شرور

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۰۹۳ و مسلم حدیث شماره ۲۹۰۵. با لفظ مسلم

را بیرون می‌اندازد و سپس خراب شدن آن، از بین رفتن کعبه به دست شخصی از حبشه که ذو السویقتین نام دارد و بعد از آن تعمیر نخواهد شد، و آن پایان زمان و جهان است. و الله داناتر است و او کمک کننده است.

تمام نشانی‌ها و علامت‌هایی را که قبلا ذکر کردیم به وسیله‌ی احادیث صحیح از رسول الله ﷺ ثابت است.

۲- علامت‌های بزرگ قیامت

علامت‌های بزرگ قیامت ده مورد هستند:

عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا وَحُنْ نَتَذَاكَرُ، فَقَالَ: «مَا تَذَاكَرُونَ؟» قَالُوا: نَذْكُرُ السَّاعَةَ، قَالَ: "انْهَافُ لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ - فَذَكَرَ - الدُّخَانَ، وَالذَّجَالَ، وَالذَّابَّةَ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ، وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَثَلَاثَةَ حُسُوفٍ: حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَحَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَحَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ، تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مُحَشَرِهِمْ»^۱.

حذیفه بن اسید غفاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: «ما مشغول صحبت بودیم که پیامبر ﷺ نزد ما آمد و فرمود: در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید؟ صحابه عرض کردند: در مورد قیامت صحبت می‌کنیم. فرمود: تا زمانی که ده نشانی را مشاهده نکردید، قیامت برپا نمی‌شود. آن‌گاه پیامبر ﷺ دود، دجال، دابه (حیوانی که ظهور می‌کند)، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم، یاجوج و ماجوج، و سه حَسْف (فرو رفتن در زمین) را ذکر کرد که یکی در مشرق، دیگری در مغرب، و سومی در شبه جزیره عربستان رخ می‌دهد، و در پایان هم آتشی را ذکر کرد که از یمن، بیرون می‌آید و مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد».

۱- خروج دجال

دجال انسانی از فرزندان آدم است که در آخر الزمان ظهور می‌کند و ادعای ربوبیت می‌نماید از مشرق و خراسان خارج می‌شود، سپس در تمام سرزمین‌ها وارد می‌شود، ولی نمی‌تواند به مسجد الاقصی، طور، مکه و مدینه وارد شود، برای این که فرشتگان از

آن‌ها محافظت می‌کنند، در زمین شوره‌زار فرود می‌آید و قرار می‌گیرد. شهر مدینه سه مرتبه می‌لرزد، پس هر کافر و منافقی از آن‌جا به سوی دجال خارج می‌شود.

زمان خارج شدن دجال:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه يَقُولُ: كُنَّا فُجُودًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ الْفِتْنََ فَاكْثَرَ فِي ذِكْرِهَا حَتَّى ذَكَرَ فِتْنَةَ الْأَحْلَاسِ، فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا فِتْنَةُ الْأَحْلَاسِ؟ قَالَ: «هِيَ هَرَبٌ وَحَرْبٌ، ثُمَّ فِتْنَةُ السَّرَّاءِ، دَخَلَهَا مِنْ تَحْتِ قَدْحِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَزْعُمُ أَنَّهُ مِنِّي، وَلَيْسَ مِنِّي، وَإِنَّمَا أَوْلِيَايَ الْمُتَّقُونَ، ثُمَّ يَصْطَلِحُ النَّاسُ عَلَى رَجُلٍ كَوْرِكٍ عَلَى ضِلْعٍ، ثُمَّ فِتْنَةُ الدُّهَيْمَاءِ، لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لَطَمَتْهُ لَطْمَةً، فَإِذَا قِيلَ: انْقَضَتْ، تَمَادَتْ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا، وَيُمْسِي كَافِرًا، حَتَّى يَصِيرَ النَّاسُ إِلَى فُسْطَاطَيْنِ، فُسْطَاطِ إِيْمَانٍ لَا نِفَاقَ فِيهِ وَفُسْطَاطِ نِفَاقٍ لَا إِيْمَانَ فِيهِ، فَإِذَا كَانَ ذَاكُمُ فَانْتَظِرُوا الدَّجَالَ، مِنْ يَوْمِهِ، أَوْ مِنْ غَدِهِ».^۱

عبدالله بن عمر رضي الله عنه می‌گوید: ما نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم که فتنه‌های زیادی را ذکر فرمود، تا این‌که فتنه‌ی اَحْلَاس را ذکر نمود. پس شخصی گفت: ای رسول الله، فتنه‌ی اَحْلَاس چیست؟ فرمود: «فرار است و از بین رفتن مال و اهل، سپس فتنه‌ی سَرَّاء (نعمت‌های صحت و سلامتی) که دود آن از زیر دو پای مردی از اهل بیت من بیرون می‌آید (آغازگر آن است)، که گمان می‌نماید از من است، در حالی که از من نیست، به درستی که اولیا و دوستان من افراد با تقوا و پرهیزگار هستند. سپس مردم جمع می‌شوند و با شخصی بیعت می‌کنند که ثبات و شایستگی اداره کردن امور را ندارد. بعد فتنه‌ی دُهَيْمَاء را ذکر فرمود که اثر آن همه‌ی مردم را فرا می‌گیرد و ضرر آن به هر شخصی می‌رسد. مردم گمان می‌کنند که تمام شده است، اما باز هم ادامه دارد، افراد زیادی را گمراه می‌کند، فردی هنگام صبح ایمان دارد ولی شام‌گهان کافر می‌شود. در پایان این فتنه‌ها مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند. اهل ایمان که نفاق در آن‌ها وجود ندارد، و اهل نفاق که ایمان در آن‌ها وجود ندارد، هرگاه این وضعیت پیش آمد، در همان روز و یا روز بعدش منتظر ظهور دجال باشید».

فتنه‌ی دجال:

خروج دجال فتنه‌ی بزرگی است به خاطر این که الله با او آثار خارق العاده‌ی بزرگی می‌آفریند که عقل‌ها تعجب می‌نمایند و دچار شگفتی می‌شوند، ثابت است که بهشت و جهنمی دارد، جهنم او بهشت و بهشت او جهنم است و کوهی از نان و رودخانه‌هایی از آب همراه او می‌باشد. به آسمان امر می‌کند، باران می‌بارد و به زمین دستور می‌دهد، می‌روید و سبز می‌گردد. و گنج‌های زمین به دنبال او هستند، و با سرعت زیادی در زمین عبور می‌کند مانند بارانی که باد همراه دارد و چهل روز در زمین می‌ماند، یک روز مانند یک سال، و یک روز به اندازه‌ی یک ماه، و یک روز به اندازه‌ی یک هفته، و بقیه‌ی روزها مانند روزهای ما هستند، سپس عیسی فرزند مریم علیه السلام او را نزد دروازه‌ی لُد (روستایی در نزدیکی بیت المقدس است) در فلسطین به قتل می‌رساند.

صفات دجال:

پیامبر صلی الله علیه و آله ما را بر حذر داشت از این که از دجال پیروی نماییم یا او را تصدیق کنیم و ویژگی‌های او را برای ما بیان کرد تا از او بر حذر باشیم، بین دو چشم او (کافر) نوشته شده که هر مسلمانی آن را می‌خواند.

عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنِّي قَدْ حَدَّثْتُكُمْ عَنِ الدَّجَالِ حَتَّى حَشِيتُ أَنْ لَا تَعْقِلُوا، إِنَّ مَسِيحَ الدَّجَالِ رَجُلٌ قَصِيرٌ، أَفْحَجُ جَعْدٌ، أَعْوَرُ مَظْمُوسُ الْعَيْنِ، لَيْسَ بِنَاتِقَةٍ، وَلَا حَجْرَاءَ، فَإِنَّ أَلْسِنَ عَلَيْكُمْ، فَأَعْلَمُوا أَنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ»^۱.

عباده بن صامت رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «من درباره دجال برای شما صحبت کردم تا اینکه ترسیدم متوجه نشده باشید. اینک به شما می‌گویم که مسیح دجال مرد کوتاه قدی است. موهای مجعدی (فرفری) دارد. یک چشمش کور و نابینا است، ولی نه برجستگی و برآمدگی دارد و نه در کاسه‌ی چشم فرو رفته است. اگر در تشخیص دچار مشکل شدید، بدانید که پروردگار شما یک چشم نیست.»

مکان خروج دجال:

عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَالَ ذَاتَ عَدَاةٍ، ... فَقَالَ: إِنَّهُ خَارِجٌ حَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا...^۱

نواس بن سمعان رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ دجال را یاد کرد - و در آن حدیث چنین فرمود: «به درستی که او از راهی در بین شام و عراق خارج می شود و چپ و راست به فساد می پردازد».

سرزمین هایی که دجال به آن وارد نمی شود:

۱. رَوَى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ، إِلَّا مَكَّةَ، وَالْمَدِينَةَ...»^۲

انس بن مالک رضی اللہ عنہ از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: «هیچ شهری در دنیا وجود ندارد که دجال وارد آن نشود، مگر مکه و مدینه».

۲. عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ الدَّجَالَ - وَفِيهِ - قَالَ: «وَلَا يَقْرُبُ أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ، وَمَسْجِدِ الطُّورِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى».

شخصی از اصحاب پیامبر ﷺ می گوید: پیامبر ﷺ داستان دجال را ذکر نمود - و در آن فرمود - دجال به چهار مسجد نزدیک نمی شود: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الطور، و مسجد الاقصی.^۳

پیروان دجال:

بیشترین پیروان دجال از یهود و عجم (غیر عربها) و ترکها و گروههایی از اعراب بادیه نشین و زنان می باشند.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَّبِعُ الدَّجَالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ، سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ».^۴

۱- مسلم حدیث شماره ۲۹۳۷

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۸۱ و مسلم حدیث شماره ۲۹۴۳

۳- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۲۴۰۸۵. السلسلة الصحيحة آلبانی: ۲۹۳۴

۴- مسلم حدیث شماره ۲۹۴۴

انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان که طیلسان (ردایی که بر شانه می اندازند) به تن دارند از دجال پیروی می کنند».

دور شدن از فتنه‌ی دجال:

با ایمان به الله تعالی و پناه بردن به او در نماز از فتنه‌ی دجال، و فرار کردن از او، و حفظ کردن آیات اول سوره‌ی کهف می توان از شر دجال در امان بود.

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ»^۱.

ابودرداء رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «کسی که ده آیه از اول سوره‌ی کهف حفظ نماید، از فتنه‌ی دجال در امان می ماند». و در لفظ دیگر چنین آمده است: «کسی که او را درک کرد، پس آیات اول سوره‌ی کهف را بر او بخواند».

۲- نزول عیسی بن مریم علیه السلام

بعد از خارج شدن دجال و به فساد پرداختن در زمین، الله تعالی، عیسی بن مریم علیه السلام را در کنار مناره‌ی سفید در شرق دمشق فرود می آورد، در حالی که دست هایش را بر بال‌های دو فرشته گذاشته است. پس دجال را می کشد و به اسلام حکم می نماید و صلیب را می شکند و خوک را نیز به قتل می رساند، و جزیه را وضع می نماید و مال و سرمایه فراوان می شود، و دشمنی و کینه از بین می رود و هفت سال زندگی می کند در حالی که بین هیچ کس دشمنی و کینه وجود ندارد. سپس فوت می کند و مسلمانان بر او نماز می خوانند.

سپس الله باد سرد و پاکی را از سمت شام ارسال می کند و به هر فردی بر روی زمین که در قلبش ذره‌ای خیر یا ایمان وجود دارد، برخورد کند، باعث مرگ او می گردد و تنها بدترین مردم باقی می ماندند که -در هوس رانی و شتافتن به سوی گناه و معصیت- به سبکی پرنندگان و -در دشمنی و قتل و خون ریزی- همانند درندگان هستند، و مانند خران با هم رفتار می کنند و می لولند، و شیطان به آنها امر می کند تا نمادها (بت‌ها) را عبادت کنند و قیامت بر آنها بر پا می شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخُزَيْرَ، وَيَضَعَ الْحِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ، حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»، ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: " وَأَفْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿وَإِنْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۱۵۹]. " ^۱

ابوهریره رضي الله عنه از رسول صلى الله عليه وسلم روایت می کند که فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به زودی فرزند مریم در بین شما فرود می آید و حکم و عدل می نماید، سپس صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه را وضع می کند و مال و سرمایه زیاد می شود تا جایی که هیچ شخصی آن را قبول نمی کند، و یک سجده بهتر از دنیا و آنچه که در آن است، می شود».

سپس ابوهریره رضي الله عنه می گوید: اگر خواستید می توانید این آیه را بخوانید: «و [کسی] از اهل کتاب نیست، مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او [= عیسی] ایمان می آورد و روز قیامت [نیز] وی بر [کفر و ایمان] آنان گواه خواهد بود».

۳- خروج یاجوج و ماجوج

یاجوج و ماجوج دو گروه بزرگ از فرزندان آدم هستند و مردانی قوی هستند که هیچ کسی توانایی جنگیدن با آنها را ندارد و خارج شدن آنها از علامت‌های بزرگ قیامت است. در زمین فساد می کنند سپس عیسی بن مریم عليه السلام و اصحابش بر علیه آنان دعا می کنند و آنها می میرند.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ (۳۱) وَأَقْرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُويْلِنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (۳۷) [الأنبياء: ۹۶-۹۷].

«تا زمانی که [سد] یاجوج و ماجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی [و تپه‌ای] شتابان سرازیر گردند. و وعده حق [= قیامت] نزدیک گردد؛ در آن هنگام، چشم‌های کسانی که کفر ورزیدند [از شدت وحشت] خیره می ماند [و می گویند]: ای وای بر ما! قطعاً ما از این [حادثه] در غفلت بودیم! بلکه [کافر و] ستمکار بودیم».

۲. عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ ... إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى: إِنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي، لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ يَقْتَالُهُمْ، فَحَرَزُوا عِبَادِي إِلَى الطُّورِ وَيَبَعْتُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ، وَيُحْصِرُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ، حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ، فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ التَّغَفَّ فِي رِقَابِهِمْ، فَيُضْبِحُونَ فَرَسِي كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ ...»^۱.

نواس بن سمعان رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ واقعه‌ی دجال را بیان کرد و این که عیسی علیه السلام او را در دروازه‌ی لُد به قتل می‌رساند ... و در آن چنین بیان شده است: «در این هنگام الله متعال به عیسی علیه السلام وحی می‌کند که من بندگان را آفریده‌ام که هیچ کس توانایی جنگیدن با آنان را ندارد، تو بندگانم را برای حفاظت در کوه طور جمع کن. در این هنگام، الله متعال یأجوج و مأجوج را بر می‌انگیزد و آنان از هر فراز و زمین بلند به راه می‌افتند. گروه‌های اولیه‌ی آنان از کنار دریاچه‌ی طبریه (در شام می‌گذرند و همه‌ی آب آن را می‌نوشند. و هنگامی که گروه‌های پایانی آن‌ها از آن جا می‌گذرند، می‌گویند: روزگاری اینجا آب وجود داشته است. و پیامبر الله، عیسی بن مریم علیه السلام و یارانش محاصره می‌شوند، تا جایی که یک سر گاو برای آنان بیش‌تر از صد دینار برای شما در حال حاضر، ارزش دارد. اینجاست که پیامبر الله، عیسی علیه السلام و یارانش به الله متعال روی می‌آورند. الله متعال کرم‌هایی را در گردن‌های آن‌ها (یأجوج و مأجوج) پدید می‌آورد و همه آن‌ها به یک باره هلاک می‌شوند. سپس پیامبر الله ﷺ و یارانش به زمین فرود می‌آیند ...».

بعد از نزول عیسی علیه السلام و اصحابش به زمین، از الله کمک می‌خواهد. پس الله ﻋَﻠَیْهِمُ السَّلَامُ پرندگان می‌فرستد که یأجوج و مأجوج را حمل می‌نمایند و به هر جایی که الله بخواهد، می‌اندازند. سپس الله بارانی نازل می‌کند که زمین را می‌شوید و در زمین

برکت نازل می‌شود. و سبزی‌ها و میوه‌ها آشکار می‌گردند و گیاهان و حیوانات دارای برکت می‌شوند.

۴ و ۵ و ۶- خسف‌های سه‌گانه

خسف‌های سه‌گانه از علامت‌های بزرگ قیامت هستند: یک خسف در مشرق، یکی در مغرب و دیگری در جزیره العرب به وجود می‌آید و بعد از آن صورت نمی‌گیرد.

۷- دود: پیدایش دود در آخر الزمان از علامت‌های بزرگ قیامت است

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰﴾ يَغْشَى

النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱﴾ [الدخان: ۱۰-۱۱].

«پس ای پیامبر! منتظر روزی باش که آسمان، دودی آشکار [پدید] آورد. که [تمام] مردم را فرامی‌گیرد. این عذابی دردناک است.»

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا: طُلُوعَ الشَّمْسِ

مِنْ مَغْرِبِهَا، أَوْ الدُّخَانَ، أَوْ الدَّجَالَ، أَوْ الدَّابَّةَ، أَوْ خَاصَّةً أَحَدِكُمْ أَوْ أَمْرَ الْعَامَّةِ»^۱.

ابوهریره ؓ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به انجام کارهای نیک بشتابید قبل از اینکه شش اتفاق بیفتد: طلوع خورشید از مغرب، یا دود، یا دجال، یا دابه، یا مرگی که مخصوص همه‌ی شماسست و قیامتی که فرا می‌رسد.»

۸- طلوع خورشید از مغرب

طلوع خورشید از نخستین علامت‌های بزرگ قیامت است که به تغییر احوال و حالت‌های عالم و جهان اجازه داده شده است. و دلایل آن عبارت‌اند از:

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ

أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ

تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا

مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۵۸﴾ [الأنعام: ۱۵۸].

«آیا [کافران] انتظاری جز این دارند که فرشتگان [مرگ] نزدشان بیایند یا پروردگارت [خود برای داوری] بیاید یا برخی از نشانه‌های پروردگارت [در مورد قیامت] فرارسد؟ روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت آشکار گردد، ایمان آوردن کسی که بیشتر ایمان نیاورده یا با ایمانش خیری حاصل نکرده است، سودی به حالش ندارد. [ای پیامبر، به مشرکان] بگو: منتظر باشید. بی‌گمان، ما [نیز] منتظریم».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ فَيَوْمَئِذٍ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الأنعام: ۱۵۸]».^۱

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود مگر زمانی که خورشید از مغرب طلوع نماید، سپس هنگامی که از مغرب طلوع کرد، تمام مردم ایمان می‌آورند، پس در آن هنگام «ایمان آوردن کسی که بیشتر ایمان نیاورده یا با ایمانش خیری حاصل نکرده است، سودی به حالش ندارد».

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: ... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ الْآيَاتِ خُرُوجًا، طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ صُحَى، وَأَيُّهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلَ صَاحِبَتِهَا، فَأَلْخَرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا».^۲

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: نخستین نشانه‌هایی که از قیامت، ظاهر می‌شوند، طلوع خورشید از مغرب و ظهور دابه (حیوانی که با مردم صحبت می‌کند) هنگام چاشت است. و هر یک از آن‌ها که زودتر ظاهر شود، دیگری به زودی بعد از آن آشکار می‌گردد.

۹- خروج دابه

خارج شدن «دابه الارض» در آخر الزمان علامتی است که بر نزدیکی وقوع قیامت دلالت دارد. خارج می‌شود و بر بینی‌های مردم علامت‌هایی می‌گذارد، بر بینی کفار مَهر زده می‌شود و چهره‌ی مؤمن نورانی می‌شود و می‌درخشد. از دلایل خروج آن عبارت‌اند از:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۶۳۵؛ مسلم حدیث شماره ۱۵۷ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۲۹۴۱

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ [النمل: ۸۲].

«و آنگاه که [در آستانه قیامت،] فرمان [عذاب] بر آنان واجب گردد، جنبنده‌ای را برایشان از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان [در این مورد] سخن بگوید که مردم به آیات ما یقین نداشتند».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجْنَا لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ، أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالِدَّجَالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ».^۱

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌نماید که فرمود: «سه چیز هنگامی که خارج شوند، به هیچ شخصی ایمان آوردن‌شان نفعی نمی‌رساند، چون از قبل ایمان نداشتند و یا با وجود ایمان‌شان خیری کسب نکردند: طلوع خورشید از مغرب، دجال و دابه الارض (حیوانی که با مردم حرف می‌زند)».

۱۰- خارج شدن آتشی که مردم را جمع می‌نماید

و آن آتش بزرگی است که از داخل عدن یمن از مشرق خارج می‌شود و آخرین علامت بزرگ قیامت است و نخستین علامتی است که با آن قیامت بر پا می‌شود، از یمن شروع می‌شود و خارج می‌گردد، سپس در زمین انتشار می‌یابد، و مردم را به سوی میدان محشر در شام سوق می‌دهد.

چگونگی جمع کردن انسان‌ها توسط آتش:

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرَائِقٍ: رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ، وَاثْنَانِ عَلَى بَعِيرٍ، وَثَلَاثَةَ عَلَى بَعِيرٍ، وَأَرْبَعَةَ عَلَى بَعِيرٍ، وَعَشْرَةَ عَلَى بَعِيرٍ، وَيَحْشَرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ، تَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا، وَتَبِيْتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا، وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا، وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا».^۲

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مردم در سه گروه حشر خواهند شد: گروهی در بیم و امید به سر می‌برند و گروهی دیگر هستند که هر دو نفر،

۱- مسلم حدیث شماره ۱۵۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۲۲ و مسلم حدیث شماره ۲۸۶۱

سه نفر، چهار نفر، و ده نفر آنان بر یک شتر سوار خواهند شد، و باقی مانده‌ی آنان را که گروه سوم هستند، آتش جمع می‌کند، و هر کجا هنگام ظهر یا شب بخوابند با آن‌ها توقف می‌کند و صبح و شام با آنان خواهد بود».

نخستین علامت قیامت

از انس رضی الله عنه روایت است: هنگامی که عبدالله بن سلام مسلمان شد، از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد چند مسأله سؤال کرد، از جمله این‌که: نخستین علامت قیامت چیست؟ رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوَّلُ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ فَنَارٌ تَخْشُرُ النَّاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ»^۱: «اما نخستین علامت قیامت آتشی است که مردم را از سمت مشرق به سمت مغرب حشر می‌نماید».

علامت‌های پی در پی بر وقوع قیامت دلالت می‌دهند

هنگامی که علامت‌های کوچک قیامت آشکار شدند، نخستین علامت بزرگ قیامت ظاهر می‌گردد، بعد از آن علامت‌های دیگر، پیاپی به وجود می‌آیند، بعضی از آن‌ها بعد از دیگری خواهد آمد. همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْأَمَارَاتُ حَرَزَاتٌ مَنْظُومَاتٌ بِسَلْكِكَ، فَإِذَا انْقَطَعَ السَّلْكُ تَبِعَ بَعْضُهُ بَعْضًا»^۲.

«علامت‌های قیامت مانند مهره‌هایی هستند که به وسیله‌ی یک رشته با نظمی خاص به یکدیگر مرتبط شده‌اند و هنگامی که رشته و ریسمان پاره و قطع گردد، یکی پس از دیگری به وقوع خواهند پیوست».

دمیدن در صور

صور شاخی است که شبیه شیپور می‌باشد، الله تعالی به اسرافیل امر می‌نماید که مرتبه‌ی اول در صور بدمد و آن، دمیدن مرگبار است، پس تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی را که الله بخواهد (آنان را تا زمانی دیگر زنده بدارد). پس به او امر می‌نماید تا مرحله‌ی دوم در صور بدمد و آن دمیدن زنده شدن است، پس ناگهان همگی به پا می‌خیزند.

۱- بخاری حدیث شماره ۳۳۲۹

۲- صحیح؛ مستدرک حاکم حدیث شماره ۸۶۳۹؛ السلسلة الصحيحة آلبانی: ۱۷۶۲

احوال مخلوقات هنگام دمیدن در صور

۱- الله بلند مرتبه می فرماید: ﴿وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸].

«[در آستانه قیامت،] در «صور» دمیده می شود؛ آنگاه هر کس که در آسمان ها و در زمین است، مدهوش مرگ خواهد شد - مگر کسی که الله بخواهد؛ آنگاه بار دیگر در آن دمیده می شود و ناگهان [همه از مرگ] برمی خیزند و چشم به راه [فرمان پروردگار] هستند».

۲- و الله بلند مرتبه می فرماید: ﴿وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ [یس: ۵۱-۵۲].

«و [هنگامی که برای دومین بار] در صور دمیده شود و ناگهان از قبرهایشان [بیرون می آیند و] به سوی پروردگارشان می شتابند. [و با ناباوری] می گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از قبرهایمان برانگیخت؟» [به آنان گفته می شود:] «این همان [روزی] است که [پروردگار] رحمان وعده داده بود؛ و پیامبران [در این باره] راست می گفتند».

۳- و الله بلند مرتبه می فرماید: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ [النبأ: ۱۸-۱۹].

«روزی که در «صور» دمیده می شود و شما گروه گروه [به محشر] می آید؛ و آسمان گشوده می شود و به صورت درهای متعدد درمی آید».

مدت زمان بین دو دمیدن

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَيْنَ التَّفْحَتَيْنِ أَرْبَعُونَ» قَالَ: أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ: أَيْبُتُ قَالَ: أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ: أَيْبُتُ قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ: أَيْبُتُ قَالَ: «ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ، لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْتَلِي، إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا، وَهُوَ عَجْبُ الدَّنْبِ، وَمِنْهُ يَرْكَبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «فاصله بین دو نفخ صور چهل است». از ابوهریره رضی الله عنه پرسیدند: چهل روز است؟ گفت: نمی توانم چیزی را بگویم که به آن علم ندارم. گفتند: چهل ماه است؟ باز گفت: نمی توانم چیزی را بگویم که به آن علم ندارم،

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۹۳۵ و مسلم حدیث شماره ۲۹۵۵ با لفظ مسلم

گفتند: چهل سال است؟ باز جواب قبلی را تکرار نمود، پیامبر ﷺ فرمود: «بعد از این دو نفخه الله بارانی از آسمان نازل می نماید، و مرده ها زنده می شوند همان طور که گیاه ها سبز می شوند. تمام اعضای انسان می پوسد مگر یک قطعه استخوانی که «عَجَب الذنب» نام دارد که سالم باقی می ماند و انسان ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می شوند».

چه زمانی قیامت بر پا می شود؟

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا».^۱

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع می کند، روز جمعه است، در روز جمعه آدم آفریده شد و در روز جمعه وارد بهشت شد و در روز جمعه از بهشت بیرون رفت و قیامت نیز در روز جمعه بر پا می شود».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ ظَرْفَ صَاحِبِ الصُّورِ مُذْ وُكِّلَ بِهِ مُسْتَعِدٌّ يَنْظُرُ نَحْوَ الْعَرْشِ مَخَافَةَ أَنْ يُؤَمَّرَ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ ظَرْفُهُ، كَأَنَّ عَيْنَيْهِ كَوْكَبَانِ دُرِّيَّانِ».^۲

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «از روزی که مسئولیت دمیدن صور به صاحب صور داده شد، نگاهش را به سوی عرش دوخته است تا اندکی در دمیدن صور از فرمان الله تاخیر نشود و او چنان به سوی عرش نگاه می کند که گویا دو چشمش دو ستاره نورانی هستند».

برانگیختن و جمع شدن

دوره هایی که انسان آن ها را می گذراند

انسان بعد از تولد، سه زمانه را می گذراند، خانه ی دنیا، خانه ی برزخ، سپس خانه ی همیشگی و ابدی که در بهشت یا جهنم می باشد، الله برای هر یک از این منازل احکام خاصی را قرار داده است، و انسان را از جسم و روح ترکیب نموده، و احکام دنیا را بر

۱- مسلم حدیث شماره ۸۵۴

۲- صحیح؛ مستدرک حاکم حدیث شماره ۸۶۷۶؛ السلسلة الصحيحة آلبانی: ۱۰۷۸

اجسام بنا نهاده و ارواح از بدن‌ها تبعیت می‌نمایند، و احکام برزخ را بر ارواح بنا نهاده و اجسام از ارواح تبعیت می‌کنند، و برای روز قیامت نعمت‌ها و عذاب‌ها را برای جسم و روح با هم قرار داده است.

برانگیختن: زنده شدن مردگان هنگامی که مرتبه‌ی دوم در صور دمیده می‌شود. پس مردم در حالت پا برهنه، لخت و ختنه نشده نزد پروردگارشان برانگیخته می‌شوند. و هر انسانی در حال انجام عملی برانگیخته می‌شود که هنگام مردن، مشغول انجام آن بوده است.

۱- الله بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا يَوْمَئِذٍ لَّا نَسْأَلُهُمْ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٢﴾ فَأَلْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾﴾ [یس: ۵۱-۵۴]

«و [هنگامی که برای دومین بار] در صور دمیده شود و ناگهان از قبرهایشان [بیرون می‌آیند و] به سوی پروردگارشان می‌شتابند. [و با نابوری] می‌گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از قبرهایمان برانگیخت؟» [به آنان گفته می‌شود: «این همان [روزی] است که [پروردگار] رحمان وعده داده بود؛ و پیامبران [در این باره] راست می‌گفتند. [برانگیختن مردگان از گور،] جز یک بانگ هولناک [= دومین دمیدن صور] نیست و ناگهان همه را نزد ما حاضر می‌کنند. [بدانید که] امروز، به هیچ کس ستمی نمی‌شود و جز در برابر آنچه [در دنیا] کرده‌اید، جزا نمی‌بینید».

۲- و الله بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿٥٤﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [المؤمنون: ۱۵-۱۶].

«سپس شما [پس از طی مراحل زندگی] قطعاً خواهید مُرد. آنگاه بی‌تردید، در روز قیامت برانگیخته می‌شوید».

توصیف برانگیختن

الله از آسمان بارانی نازل می‌گرداند که اجساد مردگان را مانند گیاهان می‌رویاند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [الأعراف: ۵۷].

«او ذاتی است که پیشاپیش [باران] رحمتش، بادها را بشارت‌بخش می‌فرستد تا ابرهای سنگین بار را [بر دوش] کشند [و] آن را به سوی سرزمینی [خشک و] مرده می‌فرستیم؛ آنگاه بر آن [سرزمین،] آب فرو می‌باریم و با [برکت] آن [آب] هر گونه میوه‌ای برمی‌آوریم. این گونه، مردگان را [نیز از قبر] خارج می‌سازیم؛ باشد که پند گیرید».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَيْنَ التَّفَخْتَيْنِ أَرْبَعُونَ» قَالَ: أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ: أُنْبِئْتُ قَالَ: أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ: أُنْبِئْتُ قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ: أُنْبِئْتُ قَالَ: «ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ، لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبُلَى، إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا، وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ، وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «فاصله بین دو نفخ صور چهل است». از ابوهریره رضي الله عنه پرسیدند: چهل روز است؟ گفت: نمی‌توانم چیزی را بگویم که به آن علم ندارم. گفتند: چهل ماه است؟ باز گفت: نمی‌توانم چیزی را بگویم که به آن علم ندارم، گفتند: چهل سال است؟ باز جواب قبلی را تکرار نمود، پیامبر ﷺ فرمود: «بعد از این دو نفخه الله بارانی از آسمان نازل می‌نماید، و مرده‌ها زنده می‌شوند همان‌طور که گیاه‌ها سبز می‌شوند. تمام اعضای انسان می‌پوسد مگر یک قطعه استخوانی که «عَجْبُ الذَّنْبِ» نام دارد که سالم باقی می‌ماند و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند».

قبر نخستین بار برای چه کسی شکافته می‌شود؟

ابوهریره رضي الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَنَا سَيِّدٌ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»^۲.

«من روز قیامت سرور فرزندان آدم و اولین کسی هستم که قبرش شکافته می‌شود و اولین شفاعت کننده و اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود».

چه کسانی روز قیامت حشر می‌شوند؟

الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمِ

مَعْلُومٍ ﴿٥٠﴾ [الواقعة: ٤٩، ٥٠].

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۹۳۵ و مسلم حدیث شماره ۲۹۵۵ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۲۲۷۸

«ای پیامبر! بگو: بی تردید، گذشتگان و آیندگان، همه در وعده‌گاه قیامت جمع خواهند شد».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلَّهُمْ عَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾﴾ [مریم: ۹۳-۹۵].
 «در آسمان‌ها و زمین هیچ کسی نیست، مگر آنکه [در روز قیامت، خاکسار و] بنده‌وار نزد الله رحمان می‌آید. یقیناً [الله همه] آنان را در شمار آورده و درست برشمرده است. و همگی‌شان روز قیامت، تنها [و تهیدست] نزد او حاضر می‌شوند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾ وَعَرَضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوَيْلَتْنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ﴿٤٩﴾ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٥٠﴾﴾ [الكهف: ۴۷-۴۹].

«و [یاد کن از] روزی که کوه‌ها را به حرکت درمی‌آوریم و زمین را آشکار [و هموار] می‌بینی و همه [مخلوقات] را جمع می‌کنیم و هیچ‌یک از آنان را [به حال خود] رها نمی‌کنیم. و [همگی] صف‌کشیده بر پروردگارت عرضه می‌شوند [و به آنان می‌گوید: «بی‌تردید، چنان که نخستین بار شما را آفریدیم، امروز نیز تنها و پابرهنه] نزد ما آمدید؛ بلکه می‌پنداشتید که ما هرگز وعده‌گاهی برایتان قرار نمی‌دهیم». و نامه‌ی اعمال در میان] نهاده می‌شود؛ آنگاه گناهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن [نامه] است ترسان و نگرانند و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه نامه‌ای است که هیچ [گفتار و رفتار] کوچک و بزرگی را رها نکرده است، مگر اینکه آن را در شمار آورده است؟» و هر چه کرده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ کسی ستم نمی‌کند».

ویژگی زمین محشر

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾﴾ [ابراهیم: ۴۸].

«در آن روز، [این] زمین، به زمینی دیگر و آسمان‌ها [به آسمان‌های دیگر] تبدیل می‌شوند و [مردم] در مقابل الله یگانه پیروزمند ظاهر می‌گردند».

عن سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءٍ، كَقُرْصَةِ نَقِيٍّ». قَالَ سَهْلٌ أَوْ غَيْرُهُ: لَيْسَ فِيهَا عِلْمٌ لِأَحَدٍ.^۱

سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: شنیدم که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «روز قیامت، مردم روی زمینی کاملاً سفید که مانند نانی از آرد بدون سبوس است، حشر خواهند شد». سهل یا یکی دیگر از روایان می گوید: در آن زمین، هیچکس، خط و نشانی ندارد.

توصیف حشر آفریدگان در روز قیامت

برای حشر دو حالت وجود دارد:

اول: حشر از قبرها به محلی که در مورد آن‌ها قضاوت می شود، و اینکه انسان‌ها، به صورت پابره‌نه، لخت و ختنه نشده محشور می شود.

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «تُحْشَرُونَ حُقَاءَ عُرَاءَ غُرْلًا» قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ. فَقَالَ: «الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَهْمَهُمْ ذَلِكَ».^۲

عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «شما در روز قیامت به حالت پابره‌نه و لخت مادرزاد و حتی ختنه نشده حشر و جمع می شوید (یعنی به حالت مادرزادی بدون کم و کاست جمع می شوید)». گفتم: ای رسول الله! مگر زن و مرد همدیگر را تماشا نمی کنند؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «کار سخت‌تر از آن است که مردم بتوانند در فکر نگاه کردن به هم باشند».

دوم: حشر مومنین و کفار از محل قضاوت به سوی بهشت و جهنم، همان طوری که بیان خواهد شد:

مومنان به صورت گروه‌های صاحب احترام و اکرام بسوی بهشت و پروردگارشان حشر می شوند. الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقَدَّامًا﴾ [مریم: ۸۵]. «[یاد کن از] روزی که پرهیزگاران را [با عزت و احترام] به مهمانی [الله] رحمان گرد می آوریم».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۲۱ و مسلم حدیث شماره ۲۷۹۰ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۲۷ و مسلم حدیث شماره ۲۸۵۹ با لفظ مسلم

و الله متعال می فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمُوا عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَلِدِينَ ﴿۷۳﴾ [الزمر: ۷۳].

«و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه گروه به سوی بهشت هدایت می شوند؛ همین که به آنجا می رسند - در حالی که درهای بهشت گشوده شده است - [با عزت و احترام وارد می شوند] و نگهبانان آنجا می گویند: «سلام بر شما. خوش آمدید. جاودانه به بهشت درآید».

کافران در حالتی نابینا و گنگ و کر بسیار تشنه و دست و پایشان بسته است و نخستین فرد کفار و آخرینشان با همدیگر حبس می گردند و همه آن ها به سوی جهنم سوق داده می شوند.

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ۗ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿۹۷﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرَفْتًا ءَأِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿۹۸﴾ [الإسراء: ۹۷-۹۸].

«و هر کس که الله او را هدایت کند، هدایت یافته [ی واقعی] است و هر کس را که گمراه سازد، هرگز جز او [= الله] دوستانی برایشان نخواهی یافت؛ و آنان را در قیامت، نابینا و گنگ و ناشنوا محسور می گردانیم [در حالی که] بر صورت هایشان [کشیده می شوند]؛ جایگاهشان دوزخ است [که] هر گاه شعله اش فرونشیند، شراره ای بر آنان می افزاییم. این جزای آنان است؛ چرا که آیات ما را انکار کردند و گفتند: «آیا هنگامی که استخوان هایی [پوسیده و] پراکنده شدیم، دوباره با آفرینشی جدید برانگیخته می شویم؟».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِثًا ﴿۸۶﴾ [مریم: ۸۶].

«و مجرمان را تشنه کام به سوی جهنم می رانیم».

و الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿۱۰۲﴾ [طه: ۱۰۲].

«روزی که در «صور» دمیده می شود و در آن روز، مجرمان را [که بسیار ترسیده اند، با چشم و بدن] کبود جمع می کنیم».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱۹﴾ [فصلت: ۱۹].

«ای پیامبر، یاد کن از [روزی که دشمنان الله را به سوی آتش دوزخ احضار می‌کنند و از پراکندگی [بازمی‌دارند].»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۲۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿۲۳﴾﴾ [الصافات: ۲۲-۲۳].

«[به فرشتگان گفته می‌شود]: «کسانی را که [با شرک به خویش] ستم کرده‌اند [همفکران و] همانندهایشان و آنچه به جای الله عبادت می‌کردند گرد آورید و آنان را به راه دوزخ هدایت کنید.»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۴۸﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۴۹﴾ سَرَّابِلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿۵۰﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۵۱﴾﴾ [ابراهیم: ۴۸-۵۱].

«در آن روز، [این] زمین، به زمینی دیگر و آسمان‌ها [به آسمان‌های دیگر] تبدیل می‌شوند و [مردم] در مقابل الله یگانه پیروزمند ظاهر می‌گردند. و در آن روز گناهکاران را می‌بینی که در زنجیرها بسته شده‌اند. جامه‌هایشان از قیر گداخته است و آتش صورت‌هایشان را می‌پوشاند. تا الله هر کس را به [سزای] آنچه کرده است کیفر دهد. به راستی که الله در حسابرسی سریع است.»

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ يُحْشَرُ الْكَافِرُ عَلَىٰ وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ: «أَلَيْسَ الَّذِي أَمْسَاهُ عَلَى الرَّجُلَيْنِ فِي الدُّنْيَا، قَادِرًا عَلَىٰ أَنْ يُمَشِّئَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قَالَ قَتَادَةُ (رَأَى الْحَدِيثَ عَنْ أَنَسٍ): بَلَىٰ وَعِزَّةَ رَبَّنَا.^۱

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: یک نفر گفت: ای رسول الله! کافران در روز قیامت با حالت سرنگونی و بر صورتشان حرکت می‌کنند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا کسی که می‌تواند او را در دنیا بر دو پا به حرکت درآورد قادر نیست در قیامت او را بر صورت حرکت دهد؟!». قتاده راوی این حدیث از انس رضی الله عنه گفت: بله، قسم به عزت پروردگار، قادر است.

الله متعال در روز قیامت تمام آفریدگان، مانند چارپایان، درندگان، پرندگان و هرچیز دیگری را حشر می‌نماید سپس قصاص را در بین آنها اجرا می‌نماید. حق

حیوان بی شاخ را از شاخ‌دار که به او زده می‌گیرد. پس از اینکه قصاص در بین آن‌ها اجرا شد به آن‌ها چنین خطاب می‌فرماید: به خاک تبدیل شوید.

دیدار الله در آخرت

هر انسانی عمل نیک انجام داده باشد، مومن یا کافر، نیکوکار و یا بدکار باشد در روز قیامت پروردگارش را ملاقات خواهد کرد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۝ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۝ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ۝﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را بسیار یاد کنید و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستاينيد. اوست که بر شما درود [و رحمت] می‌فرستد و فرشتگانش [نیز دعائتان می‌کنند] تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است. روزی که با او دیدار می‌کنند، درودشان «سلام» است و [الله] پاداشی ارجمند برایشان فراهم ساخته است.»

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوَةٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۝﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«زنان شما، [در حکم] کشتزاری برای شما هستند؛ پس هر گونه که می‌خواهید به کشتزار [= رَجِمِ همسر] خود درآیید و [توشه‌ای همچون فرزند صالح] برای خود پیش بفرستید و از الله پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد، و [ای پیامبر، دربارهٔ نعمت‌های الهی] به مؤمنان بشارت بده.»

۳- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ ۝ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۝ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ۝ وَيَصَلِّي سَعِيرًا ۝﴾ [الانشقاق: ۶-۱۲].

«ای انسان، بی‌گمان، تو در راه [رسیدن به] پروردگارت سخت تلاش و کوشش می‌کنی؛ پس او را ملاقات خواهی کرد. و اما کسی که نامه [اعمال او] به دست راستش داده شود، به زودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود. و شادمان به سوی خانواده‌اش بازمی‌گردد؛ و اما

کسی که نامه [اعمال او] از پشت سرش به او داده شود. به زودی نابودی خود را خواهد طلبید و به [آتش] جهنم شعله‌ور در خواهد آمد».

عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»^۱.

عباده بن صامت رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست دارد. و هرکس که ملاقات الله را دوست نداشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست ندارد».

سختی‌های روز قیامت

شدت سختی‌های روز قیامت

روز رستاخیز روزی بسیار بزرگ و هولناک است که بندگان را ترس و وحشت فرا می‌گیرد و چشم‌ها از ترس باز می‌ماند. الله تعالی مدت زمان قیامت را برای مومنان به اندازه فاصله بین ظهر و عصر قرار می‌دهد، و برای کافران این مدت‌زمان، به اندازه پنجاه هزار سال خواهد بود.

صورت‌هایی از سختی‌های روز قیامت بیان خواهد شد. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً ۗ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۗ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۗ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۗ﴾ [الحاقة: ۱۳-۱۶].

«آنگاه که یک بار در صور دمیده شود، و زمین و کوه‌ها از جا کنده شده و یکباره درهم کوبیده [و متلاشی] شوند. در آن روز، واقعه [عظیم] قیامت به وقوع می‌پیوندد و آسمان شکافته می‌شود و در آن روز، سست می‌گردد [و فرو می‌ریزد]».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۙ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۙ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۙ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۙ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۙ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۙ﴾ [التکویر: ۱-۶].

«آنگاه که خورشید درهم پیچیده [و تاریک] گردد، و آنگاه که ستارگان بی‌فروغ شوند، و آنگاه که کوه‌ها به حرکت درآید، و آنگاه که ماده‌شتران باردار رها شوند، و آنگاه که حیوانات وحشی [در کنار انسان] گرد آورده شوند، و آنگاه که دریاها [جوشان و] برافروخته شود».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۰۷ و مسلم حدیث شماره ۲۶۸۳ با لفظ بخاری

و الله متعال می فرماید: ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ۝ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ أُنْتَثَرَتْ ۝ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ۝ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ۝﴾ [الانفطار: ۱-۵].
 «آنگاه که آسمان شکافته شود، آنگاه که ستارگان پراکنده شوند [و فرو ریزند]، و آنگاه که دریاها [به هم آمیزند و] روان گردند، و آنگاه که قبرها زیر و رو شود، [در آن هنگام] هر کس می داند چه چیزهایی را پیشاپیش فرستاده و چه چیزهایی را واپس نهاده [و بر جای گذاشته است].»

و الله متعال می فرماید: ﴿إِذَا السَّمَاءُ أُنشَقَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ يَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ ۝﴾ [الانشقاق: ۱-۶].

«آنگاه که آسمان شکافته شود، و به [فرمان] پروردگارش گوش فرا دهد [و تسلیم شود]؛ و سزاوار است [که چنین کند]، و آنگاه که زمین گسترده [و هموار] شود، و هر چه را درون خود دارد، بیرون ریزد و تهی گردد، و به [فرمان] پروردگارش گوش دهد [و تسلیم شود]؛ و سزاوار است [که چنین کند]. ای انسان، بی گمان، تو در راه [رسیدن به] پروردگارت سخت تلاش و کوشش می کنی؛ پس او را ملاقات خواهی کرد.»

و الله متعال می فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَازِبَةٌ ۝ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ۝ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا ۝ وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۝ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ۝ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۝ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۝ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۝﴾ [الواقعة: ۱-۱۱].

«هنگامی که واقعه قیامت رخ دهد، [خواهید دید که] در وقوع آن دروغی نیست؛ [گروهی را] خوار می کند و [گروهی را] رفعت مقام می بخشد. آنگاه که زمین به سختی لرزانده شود و کوهها به شدت متلاشی شوند و [به صورت] غباری پراکنده درآیند و شما به سه گروه تقسیم شوید: [گروه نخست:] سعادتمندان [هستند]؛ چه سعادتمندانی [و چه نیکو جایگاهی]! و [گروه دیگر:] تیره بختان [هستند]؛ چه تیره بختانی [و چه بد جایگاهی]! و [سومین گروه:] پیشگامان که [در نیکیها] سبقت گرفتند. آنان مقربان [درگاه الهی] هستند.»

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى عَيْنٍ فَلْيَقْرَأْ ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ [التكوير: ۱]. وَ ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ﴾ [الانفطار: ۱]. وَ ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾ [الانشقاق: ۱].^۱

ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس می خواهد روز قیامت را به گونه ای مشاهده کند که گویا با چشم آن را می بیند، پس سوره های تکویر و انفطار و انشقاق را تلاوت نماید».

دگرگونی زمین و آسمان در روز قیامت

الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [۱۸] وَ تَرَى الْمَجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۱۹﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمْ النَّارِ ﴿۲۰﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾ [ابراهيم: ۴۸-۵۱].

«در آن روز، [این] زمین، به زمینی دیگر و آسمان ها [به آسمان های دیگر] تبدیل می شوند و [مردم] در مقابل الله یگانه پیروزمند ظاهر می گردند. و در آن روز گناهکاران را می بینی که در زنجیرها بسته شده اند. جامه هایشان از قیر گداخته است و آتش صورت هایشان را می پوشاند. تا الله هر کس را به [سزای] آنچه کرده است کیفر دهد. به راستی که الله در حسابرسی سریع است».

و الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۴].

«روزی که آسمان را چون طوماری نوشته شده در هم می پیچیم [و] همان گونه که نخستین [بار] آفرینش را آغاز کردیم، [بار دیگر] آن را بازمی گردانیم. [این] وعده ای است بر عهده ما که قطعاً انجامش خواهیم داد».

هنگامی که زمین و آسمان ها دگرگون می شوند مردم کجا هستند؟

ثوبان غلام آزاد شده پیامبر ﷺ روایت می کند که نزد پیامبر ﷺ بودم، یکی از دانشمندان یهود آمد و از پیامبر ﷺ پرسید: هنگام دگرگون شدن زمین و آسمان، مردم

کجا هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آن‌ها در تاریکی نزدیک پل صراط هستند» و در روایت دیگر فرمود: «عَلَى الصِّرَاطِ» «بر پل صراط هستند».^۱

شدت حرارت و گرمی در محل ایستادن و سختی‌های آن

الله همه بندگان را در حالتی که پابرهنه، لخت و ختنه نشده‌اند در ناحیه‌ای از میدان‌های قیامت، برای اینکه بین آن‌ها داوری نماید جمع می‌کند، و خورشید چنان نزدیک می‌شود که عرق هفتاد ذرع در زمین فرو می‌رود، و از مردم به اندازه اعمالشان عرق جاری می‌شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَيَّنَ مُلُوكِ الْأَرْضِ؟»^۲.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «روز قیامت، الله در حالی که زمین را در قبضه گرفته و آسمان را که مانند طوماری پیچیده شده، در دست راست خود دارد، می‌فرماید: (امروز) من پادشاه هستم. کجايند پادشاهان زمین؟».

عَنْ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ، ... فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ الْجَمَامًا»، قَالَ: وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ.^۳

مقداد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند: شنیدم که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «در روز قیامت خورشید به مردم نزدیک شده و به اندازه یک میل با آن‌ها فاصله دارد، پس مردم به قدر اعمال‌شان در عرق هستند که کسانی تا قوزک (کعب) و کسانی تا زانو، و کسانی تا کمر بند، و کسانی هستند که در عرق غرق شده‌اند»، گفت: و رسول الله ﷺ به دهانش اشاره فرمود، یعنی عرق به دهان آن‌ها نزدیک است.

۱- مسلم حدیث شماره ۳۱۵ و از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حدیث شماره ۲۷۹۱ روایت است.

۲- متفق علیه؛ بخاری شماره حدیث ۷۳۸۲ و مسلم شماره حدیث ۲۷۸۷ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۲۸۶۴

کسانی را که الله در میدان محشر در زیر سایه‌ی خویش قرار می‌دهد

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ يَمِينُهُ مَا تُنْفِقُ شِمَالُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».^۱

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «الله در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را در زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد: فرمانروای عادل؛ جوانی که در اطاعت و بندگیِ الله رشد یافته است؛ کسی که همواره به مسجد دل‌بسته باشد؛ دو مسلمانی که فقط به خاطر خشنودیِ الله با یکدیگر دوست باشند و بر همین اساس، گرد هم می‌آیند یا از یکدیگر جدا می‌شوند؛ کسی که زنی زیبا و صاحب مقام او را به سوی خود بخواند، ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می‌ترسم؛ کسی که با دست راستش به گونه‌ای صدقه دهد که دست چپش نداند که دست راستش چه صدقه می‌دهد؛ و کسی که در تنهاییِ الله را یاد کند و از چشمانش اشک سرازیر شود».

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ امْرِئٍ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُفْضَلَ بَيْنَ النَّاسِ».^۲

عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: شنیدم که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «روز قیامت هر فرد در سایه صدقه‌اش است؛ تا اینکه میان مردم داوری شود».

آمدن الله برای داوری و قضاوت

الله متکبر، صاحب قدرت و عظمت و شکوه در روز قیامت برای داوری بین بندگان می‌آید و زمین به وسیله نورش منور می‌گردد و از بزرگی و شکوه و عظمت الله همه‌ی مخلوقات را ترس و وحشت فرا می‌گیرد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۶۰ و مسلم حدیث شماره ۱۰۳۱ با لفظ مسلم

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۷۳۳۳ و ابن خزیمه حدیث شماره ۲۴۳۱ با لفظ احمد

الله متعال می فرماید: ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿١١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿١٢﴾ وَجِئَاءَ يَوْمَيْدٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿١٣﴾﴾ [الفجر: ۲۱-۲۳].

«هرگز چنین نیست [که شما گمان می کنید]؛ هنگامی که زمین سخت در هم کوبیده شود [و هموار گردد] و پروردگارت [برای دادرسی] بیاید و [نیز] فرشتگان صف در صف [بایستند] و در آن روز جهنم آورده شود [درحالی که هفتاد هزار افسار دارد، و همراه هر افسار هفتاد هزار فرشته هستند که آن را می کشند]، در آن روز، انسان [کافر] پند می گیرد [و توبه می کند]؛ و [اما] این پند گرفتن، چه سودی برایش دارد؟».

و الله متعال می فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾﴾ [الحاقة: ۱۳-۱۸].

«آنگاه که یک بار در صور دمیده شود، و زمین و کوهها از جا کنده شده و یکبار درهم کوبیده [و متلاشی] شوند. در آن روز، واقعه [عظیم] قیامت به وقوع می پیوندد و آسمان شکافته می شود و در آن روز، سست می گردد [و فرو می ریزد]. و فرشتگان بر کناره های آن [= آسمان] قرار می گیرند؛ و آن روز، هشت [فرشته] عرش پروردگارت را بر سر خود حمل می کنند. در آن روز، شما [همگی برای حسابرسی، به پیشگاه الله] عرضه می شوید و هیچ چیز از [کارهای] شما پنهان نخواهد ماند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعُقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاصْعُقْ مَعَهُمْ فَأَكُونَ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِشٌ جَانِبَ الْعَرْشِ، فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي، أَوْ كَانَ مِمَّنِ اسْتَنْقَى اللَّهَ».^۱

ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می نماید که فرمود: «مرا بر موسی ترجیح ندهید. زیرا همه مردم روز قیامت بیهوش می شوند. من نیز همراه آنها بیهوش می شوم. و اولین کسی هستم که به هوش می آیم و موسی را می بینم که گوشه عرش را به دست گرفته است. ولی نمی دانم که او از کسانی است که بیهوش شده و قبل از من به هوش آمده است یا از کسانی است که الله او را استثنا نموده است».

قضاوت و داوری

در روز قیامت هنگامی که مردم به سوی پروردگارشان حشر می‌شوند و به خاطر شدت سختی که در آن قرار دارند خواری‌شان به اوج می‌رسد به سوی پروردگارشان میل و رغبت دارند تا اینکه بین آن‌ها قضاوت و داوری نماید.

پس هنگامی که ایستادن‌شان به طول انجامید و سختی‌شان شدت یافت به سوی پیامبران می‌روند تا برای آن‌ها نزد پروردگارشان شفاعت نمایند تا هرچه زودتر بین آن‌ها قضاوت و داوری کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا يَوْمُ الْفُضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَيْنِ ﴿٣٨﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ﴿٣٩﴾﴾ [المرسلات: ۳۵-۳۹].

«این [همان] روزی است که سخن نمی‌گویند. و به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود تا عذرخواهی کنند. در آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان! این [همان] روز جدایی [و داوری] است که شما و گذشتگان را گرد آورده‌ایم. پس اگر [حیله و] نیرنگی دارید، آن را در حق من به کار گیرید».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِالْحِمِّ، فَرَفَعَ إِلَيْهِ الدَّرَاعُ، فَأَكَلَهُ - وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ - فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً، ثُمَّ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَدْرُونَ لِمَ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ، الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، وَيُنْفِذُهُمُ الْبَصَرَ، وَتَدْنُو الشَّمْسُ مِنْهُمْ، فَيَلْعَقُ النَّاسَ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَلَا يَحْتَمِلُونَ. فَيَقُولُ النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: عَلَيْكُمْ بِآدَمَ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ آدَمُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ، نَفْسِي، نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عِبْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ، فَيَأْتُونَ نُوحًا، فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ! أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ نُوحٌ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ

مِثْلَهُ، وَلَنْ يَعْصِبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي، نَفْسِي، نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَعْصِبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَعْصِبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَدْ كَذَّبْتُ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ - فَذَكَرَهُنَّ أَبُو حَيَّانَ فِي الْحَدِيثِ - نَفْسِي، نَفْسِي، نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَلَّكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى الْبَشَرِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَعْصِبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَعْصِبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا، لَمْ أُوْمَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي، نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى، فَيَأْتُونَ عِيسَى، فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ عِيسَى: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَعْصِبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَعْصِبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا، نَفْسِي، نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ، قَالَ: فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا، فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَخِرُّ سَاجِدًا لِرَبِّي ثُمَّ يَنْتَحِ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا، لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أُمَّتِي، يَا رَبِّ! أُمَّتِي، يَا رَبِّ! أُمَّتِي، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ، مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ، كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَجَمْعِيٍّ، وَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى»^۱.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت شده است كه گفت: با رسول الله صلى الله عليه وسلم در مهماني بوديم كه دست گوسفندی را آوردند و او كه دست گوسفند را دوست داشت، به آن گازی زد و فرمود: «من سرور و آقای مردم در روز قیامت هستم؛ آیا علتش را می دانید؟ الله، اولین و آخرین انسان ها را در یک میدان، جمع می کند؛ به گونه ای كه صدا به همه ی آنها

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۷۱۲ و مسلم حدیث شماره ۱۹۴ با لفظ مسلم

می‌رسد و چشم، همه‌ی آن‌ها را می‌بیند و خورشید، نزدیک می‌شود. مردم به اندازه‌ای ناراحت و غمگین می‌شوند که تاب و تحمل خود را از دست می‌دهند و می‌گویند: آیا نمی‌بینید که به چه مشقتی گرفتار شده‌اید؟ آیا کسی را نمی‌یابید که نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ آن گاه برخی از آن‌ها به برخی دیگر می‌گویند: نزد پدرتان آدم بروید. پس نزد آدم می‌روند و به او می‌گویند: ای آدم! تو ابوالبشر هستی. الله تو را با دست خویش خلق کرد و از روحی که خود آفرید، در تو دمید و به فرشتگان دستور داد که تو را سجده کنند و آن‌ها نیز برای تو سجده کردند؛ آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی‌کنی؟ آیا نمی‌بینی که چه حال و روزی داریم و به چه مشقتی گرفتار شده‌ایم؟ آدم علیه السلام می‌گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این، هرگز چنین خشمگین نشده است و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. او مرا از خوردن میوه‌ی ممنوعه بازداشت؛ اما من نافرمانی کردم - و از آن خوردم؛ از این رو - من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید. نزد نوح بروید. پس آن‌ها نزد نوح علیه السلام می‌روند و می‌گویند: ای نوح! تو نخستین پیامبر مرسل به سوی ساکنان زمین هستی و الله تو را بنده‌ی سپاس‌گزار نامیده است. می‌بینی که چه حالی داریم؟ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. نوح علیه السلام می‌گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این هرگز چنین خشمگین نشده و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. من این دعا را در سابقه‌ی خود دارم که برای نابودی قوم خویش دعا کردم و اینک به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید. نزد ابراهیم بروید. پس آن‌ها نزد ابراهیم علیه السلام می‌روند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیامبر الله و دوست برگزیده‌اش در میان اهل زمین هستی و اینک می‌بینی که چه حال و روزی داریم؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. ابراهیم علیه السلام می‌گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این هرگز چنین خشمگین نشده و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. من سه دروغ گفته‌ام - ابوحیان در روایتش آن سه دروغ ابراهیم را بیان می‌کند - و اینک به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید. نزد موسی بروید. پس آن‌ها نزد موسی علیه السلام می‌روند و می‌گویند: ای موسی! تو فرستاده‌ی الله هستی. الله تو را با رسالت و کلام خود - یعنی با هم‌صحبتی خویش - بر سایر مردم برتری داده

است. می‌بینی که چه حال و روزی داریم؛ آیا نزد پروردگارت برای ما شفاعت نمی‌کنی؟ موسی علیه السلام می‌گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این، هرگز چنین خشمگین نشده و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. من، انسانی را کشتم که دستورش را نداشتم. من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، پس آن‌ها نزد عیسی علیه السلام می‌روند و می‌گویند: ای عیسی! تو فرستاده‌ی الله و کلمه‌ی اوپی که به مریم القا کرد و نیز روحی از سوی الله هستی - که جبرئیل علیه السلام در مریم دمید-؛ و در کودکی، آن گاه که در گهواره بودی، با مردم سخن گفتی. می‌بینی که چه حال و روزی داریم؛ آیا نزد پروردگارت برای ما شفاعت نمی‌کنی؟ عیسی می‌گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این هرگز چنین خشمگین نشده و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. عیسی اگرچه گناهی ذکر نمی‌کند، اما می‌گوید: من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، پس مردم نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌روند». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مردم نزد من می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو فرستاده‌ی الله و خاتم پیامبران هستی و الله گناهان اول و آخرت را بخشیده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که چه حال و روزی داریم؟ آن گاه من به راه می‌افتم و زیر عرش می‌روم و برای پروردگارم به سجده می‌افتم. سپس الله دروازه‌های حمد و ثنایش را به روی من می‌گشاید؛ به گونه‌ای که پیش‌تر برای هیچ کس نگشوده است. آن گاه به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن و درخواست خود را مسألت نما که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد. پس من سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امتم. پروردگارا! امتم. پروردگارا! امتم. آن گاه به من گفته می‌شود: ای محمد! آن دسته از امت را که حساب و کتابی ندارند، از دروازه‌ی راست درهای بهشت، به درون بهشت ببر. همچنین آن‌ها در سایر دروازه‌های بهشت با سایر مردم شریکند - و می‌توانند از سایر دروازه‌ها نیز وارد بهشت شوند-». سپس افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، فاصله‌ی هر دو لنگه از لنگه‌های درهای بهشتی، به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و حمیر (منطقه‌ای در قسمت غربی صنعا، یمن) یا بین مکه و بصری (شهری در شام) است».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ تَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، إِذَا كَانَتْ صَحْوًا؟ قُلْنَا: لَا، قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ يَوْمَئِذٍ، إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَيْهِمَا، ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ: لِيَذْهَبْ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، فَيَذْهَبُ أَصْحَابُ الصَّلِيبِ مَعَ صَلِيْبِهِمْ، وَأَصْحَابُ الْأَوْثَانِ مَعَ أَوْثَانِهِمْ، وَأَصْحَابُ كُلِّ آلِهَةٍ مَعَ آلِهَتِهِمْ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَعُغْبِرَاتٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ تُعْرَضُ كَأَنَّهَا سَرَابٌ، فَيُقَالُ لِلْيَهُودِ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزِيرَ ابْنَ اللَّهِ، فَيُقَالُ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، فَمَا تُرِيدُونَ؟ قَالُوا: نُرِيدُ أَنْ تَسْقِينَا، فَيُقَالُ: اشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُقَالُ لِلنَّصَارَى: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ، فَيُقَالُ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، فَمَا تُرِيدُونَ؟ قَالُوا: نُرِيدُ أَنْ تَسْقِينَا، فَيُقَالُ: اشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَا يَحْسِبُكُمْ وَقَدْ ذَهَبَ النَّاسُ؟ فَيَقُولُونَ: فَارْقَنَاهُمْ وَخُنْ أَحْوَجَ مِنَّا إِلَيْهِ الْيَوْمَ، وَإِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي: لِيَلْحَقْ كُلُّ قَوْمٍ بِمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، وَإِنَّمَا نَنْتَظِرُ رَبَّنَا، قَالَ: فَيَأْتِيهِمُ الْجَبَّارُ فِي صُورَةِ عَيْرٍ صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَلَا يَكْلِمُهُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ، فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ تَعْرِفُونَهُ؟ فَيَقُولُونَ: السَّاقِ، فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ، وَيَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ رِيَاءً وَسَمْعَةً، فَيَذْهَبُ كَيْمَا يَسْجُدُ، فَيَعُودُ ظَهْرُهُ طَبَقًا وَاحِدًا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْجَسْرِ، فَيَجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْجَسْرُ؟ قَالَ: مَدْحَضَةٌ مَرَّلَةٌ، عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ، وَكَلَالِيْبٌ وَحَسَكَةٌ مُفْلَطْحَةٌ، لَهَا شَوْكَةٌ عَقِيْفَاءُ، تَكُونُ بِنَجْدٍ، يُقَالُ لَهُ: السَّعْدَانُ، الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالظَّرْفِ، وَكَالْبَرْقِ، وَكَالرَّيْحِ، وَكَأَجَاوِيدِ الْحَيْلِ وَالرَّكَابِ، فَتَنَاجِ مُسَلَّمٌ، وَتَنَاجِ مُحْدَوِّشٌ وَمَكْدَوِّسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا، فَمَا أَنْتُمْ بِأَشَدَّ لِي مُنَاشِدَةً فِي الْحَقِّ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِ يَوْمَئِذٍ لِلْجَبَّارِ، وَإِذَا رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ نَجَوْا فِي إِخْوَانِهِمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا إِخْوَانُنَا، كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَنَا، وَيَصُومُونَ مَعَنَا، وَيَعْمَلُونَ مَعَنَا، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ، وَيَحْرِمُ اللَّهُ صُورَهُمْ عَلَى النَّارِ، فَيَأْتُونَهُمْ وَبَعْضُهُمْ قَدْ غَابَ فِي النَّارِ إِلَى قَدَمِهِ، وَإِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا، ثُمَّ يَعُودُونَ فَيَقُولُ: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ نِصْفِ دِينَارٍ

فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا، ثُمَّ يَعُودُونَ فَيَقُولُ: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا».

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَإِنْ لَمْ تُصَدِّقُوا فَأَقْرَعُوا: اللَّهُ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً، فَيَشْفَعُ النَّبِيُّونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ، فَيَقُولُ الْجَبَّارُ: بَقِيَتْ شَفَاعَتِي، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ، فَيُخْرِجُ أَقْوَامًا قَدْ اُمْتُحِشُوا، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرٍ بِأَفْوَاهِ الْجَنَّةِ، يُقَالُ لَهُ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ فِي حَافَتَيْهِ، كَمَا تَنْبُتُ الْحَيَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ - قَدْ رَأَيْتُمُوهَا إِلَى جَانِبِ الصَّخْرَةِ، وَإِلَى جَانِبِ الشَّجَرَةِ، فَمَا كَانَ إِلَى الشَّمْسِ مِنْهَا كَانَ أَخْضَرَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا إِلَى الظَّلِّ كَانَ أَبْيَضَ - فَيُخْرِجُونَ كَأَنَّهُمُ اللُّؤْلُؤُ، فَيُجْعَلُ فِي رِقَابِهِمُ الْحَوَاتِيمُ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ: هَؤُلَاءِ عَتَقَاءُ الرَّحْمَنِ، أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بَعِيرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ، وَلَا خَيْرَ قَدَمُوهُ، فَيُقَالُ لَهُمْ: لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»^۱.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم عرض کردیم: ای پیامبر الله! آیا روز قیامت پروردگاران را می بینیم؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا از دیدن خورشید و ماه وقتی که آسمان صاف و بی ابر باشد، شک دارید (ازدحام و مشکلی دارید)؟ جواب دادیم: خیر، فرمود: پس شما در آن روز (روز قیامت) بدون شک پروردگارتان را می بینید، همان طور که امروز خورشید و ماه را می بینید و در دیدن آن ازدحام و آزار و شک ندارید؛ سپس فرمود: در روز قیامت منادی ندا می دهد: هر گروهی به سوی آنچه در دنیا عبادت کرده است، می رود؛ پس یاران صلیب به دنبال صلیبشان و عبادت کنندگان نمادها و بتها به دنبال نمادها و بت هایشان می روند و هرکسی، هر معبودی را عبادت کرده است، همان را دنبال می کند، تا اینکه کسانی از متقیان و عاصیان که الله را عبادت کرده اند و نیز بقایایی از اهل کتاب باقی می مانند؛ سپس جهنم که همچون سراب است، آورده می شود (آماده می شود) و عرضه می شود (در معرض دید قرار می گیرد) و سپس به یهود گفته می شود: چه کسی را عبادت می کردید؟ جواب می دهند: عزیز پسر الله را عبادت می کردیم، گفته می شود: دروغ گفتید (اشتباه کردید)، [زیرا] الله نه همسری دارد و نه فرزندی، [به آنها گفته می شود]: حال چه می خواهید؟ جواب می دهند: می خواهیم ما را آب بنوشانی (آب

می‌خواهیم)، گفته می‌شود: بنوشید. پس در جهنم می‌افتند؛ سپس به مسیحیان گفته می‌شود: چه کسی را عبادت می‌کردید؟ جواب می‌دهند: مسیح پسر الله را عبادت می‌کردیم، گفته می‌شود: دروغ گفتید (اشتباه کردید)، [زیرا] الله نه همسری دارد و نه فرزندی. [به آن‌ها گفته می‌شود:] حال چه می‌خواهید؟ جواب می‌دهند: می‌خواهیم ما را آب بنوشانی (آب می‌خواهیم)، گفته می‌شود: بنوشید، پس در جهنم می‌افتند. بعد از این دو گروه، متقیان و عاصیانی می‌مانند که الله را عبادت می‌کردند و به آن‌ها گفته می‌شود: چه چیزی مانع رفتن شما شده است، در حالی که همه‌ی مردم رفتند (منتظر چه هستید)؟ می‌گویند: ما در حالی که بیش‌تر از امروز به آن‌ها نیاز داشتیم [در زندگی دنیا، به خاطر الله] از ایشان جدا شدیم و اکنون دیگر نیازی به آنان نداریم، اما ما ندایی شنیدیم که می‌گفت: هر قومی به آن که او را عبادت کرده است ملحق شود و فقط منتظر پروردگاران هستیم؛ پیامبر ﷺ فرمود: آنگاه، الله جبار به صورتی غیر از صورتی که بار اول آن را دیده و شناخته‌اند، بر آن‌ها ظاهر می‌شود (نزد آن‌ها می‌آید) و می‌فرماید: پروردگارتان من هستم، می‌گویند: تو پروردگار ما هستی و در آن روز کسی جز پیامبران علیهم‌السلام با او سخن نمی‌گوید و الله می‌فرماید: آیا علامت و نشانه‌ای بین شما و او وجود دارد که با آن او را بشناسید؟ می‌گویند: ساق. آن‌گاه الله ساقش را متجلی می‌سازد و همه ایمان داران به حال سجده در می‌آیند، و آن‌هایی که در دنیا به خاطر ریا سجده می‌کردند باقی می‌مانند، و می‌خواهند که سجده کنند ولی پشتشان به صورت یک‌پارچه در می‌آید (و قادر به سجده کردن نخواهند بود) آن‌گاه پلی را (که معروف به پل صراط است) می‌آورند، و در وسط دوزخ قرارش می‌دهند، پرسیدیم: ای رسول الله این پل چیست؟ فرمود: راهی است لغزان و غیر محکم و بر آن چنگال‌ها و قلاب‌ها و خارهای بزرگ پهن و کجی است که افراد را می‌گیرند. امثال چنین خارهایی در نجد وجود دارند که به آن‌ها سعدان گفته می‌شود. حال و وضعیت مؤمنان هنگام عبور بر پل صراط مختلف است، گروهی مانند پلک زدن و گروهی چون برق و گروهی چون باد و گروهی چون اسبان راهوار و گروهی چون شتران تیزرو از روی پل می‌گذرند. گروهی سالم نجات می‌یابند و گروهی زخمی نجات می‌یابند و گروهی نیز در آتش می‌افتند؛ این کار ادامه می‌یابد تا اینکه آخرین فردی که نجات می‌یابد، به نوعی بر روی پل کشیده می‌شود و این‌گونه نجات می‌یابد و اصرار و درخواست شما از من بر دادن حق خودتان که برایتان روشن و ثابت شده، از اصرار و درخواست مؤمنان

از پروردگار جبار در آن روز، بیشتر و شدیدتر نیست، وقتی که می‌بینند خود نجات یافته‌اند و بقیه‌ی برادران‌شان در آتش گرفتار شده‌اند، [مصرانه از الله نجات آن‌ها را می‌طلبند و] می‌گویند: پروردگارا! برادران‌مان! آن‌ها با ما نماز می‌خواندند و با ما روزه می‌گرفتند و با ما اعمال خیر انجام می‌دادند، الله می‌فرماید: بروید و هرکس را که در قلبش به وزن یک سکه ایمان یافتید، بیرون بیاورید. الله صورت‌هایشان را بر آتش حرام می‌کند. پس نزد آن‌ها می‌روند، در حالی که برخی از آن‌ها تا پاهایشان و برخی دیگر تا نصف ساق‌هایشان در آتش فرو رفته و پنهان شده است، سپس هرکس را که شناختند، بیرون می‌آورند و برمی‌گردند و الله می‌فرماید: بروید و هرکس را که در قلبش به مقدار وزن نصف یک سکه (کم‌تر از گروه نخست) یافتید، بیرون بیاورید؛ [می‌روند و] هرکس را که شناختند بیرون می‌آورند و برمی‌گردند. الله می‌فرماید: بروید و هرکس را که ذره‌ای ایمان در قلبش یافتید، بیرون بیاورید، پس [می‌روند و] هرکس را که شناختند، بیرون می‌آورند».

ابوسعید می‌گوید: اگر باور ندارید (اگر می‌خواهید مطمئن شوید) این آیه را بخوانید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا﴾ [النساء: ۴۰] «بی‌گمان، الله به اندازه ذره‌ای [به بندگان] ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌کند».

سپس پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت می‌کنند و الله جبار می‌فرماید: شفاعت خودم مانده است؛ آنگاه الله آن‌ها را [بدون هیچ شفاعتی و تنها با فضل و کرم خود] از آتش بیرون می‌آورد و گروهی را بیرون می‌آورد که سوخته‌اند و آن‌ها را در رودی می‌اندازند که در دهانه‌های بهشت قرار دارد و به آن آب حیات گفته می‌شود و آن‌ها بعد از شستن‌شان با آب حیات جان می‌گیرند، همچون آن دانه‌ای که در مسیر سیلاب می‌رود؛ شما این دانه را دیده‌اید که گاهی اوقات زیر صخره‌ای یا کنار درختی می‌ایستد و در آنجا رشد می‌کند و قسمتی از دانه که روبه روی خورشید است، سبز و قسمت دیگر آن که به طرف سایه است، سفید می‌باشد. این گروه از آن (آب) بیرون می‌آیند و همچون مرواریدند، پس با گردن بندهایی از [طلا و ...] آراسته می‌شوند و اینگونه داخل بهشت می‌شوند و بهشتیان می‌گویند: اینان آزادشدگان الله هستند (با فضل و رحمت الله از آتش نجات یافته‌اند) الله آن‌ها را بدون اینکه کاری انجام داده باشند (بدون انجام کاری که شایسته‌ی بهشت رفتن باشد) و بدون کار نیکی که پیش بفرستند، با فضل و رحمت و بخشش خود وارد بهشت کرده است، سپس به

آن‌ها گفته می‌شود: تمامی نعمت‌هایی که دیدید و همانند آن متعلق به شماست (پیشکش شما باد)».

حساب و ترازو

حساب: الله بندگان را در پیشگاه خویش احضار می‌نماید و اعمالی را که مرتکب شدند برایشان نمایان می‌سازد و بر حسب اعمالشان به آن‌ها جزا خواهد داد. جزای یک نیکی ده تا هفتصد برابر و حتی بیش‌تر از آن می‌باشد، ولی یک عمل بد یک مجازات دارد.

کیفیت گرفتن اعمال‌نامه

به هریک از افرادی که در محشر قرار دارند اعمال‌نامه‌ای مکتوب که شامل عمل نیک و بدش می‌باشد، داده خواهد شد. کسی که اعمال‌نامه‌اش به دست راستش داده شود از زمره‌ی خوشبختان خواهد بود و کسی که اعمال‌نامه‌اش به دست چپش داده شود از زمره‌ی بدبختان خواهد بود،

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصَلِّي سَعِيرًا ﴿١٢﴾﴾ [الانشقاق: ۶-۱۲].

«ای انسان، بی‌گمان، تو در راه [رسیدن به] پروردگارت سخت تلاش و کوشش می‌کنی؛ پس او را ملاقات خواهی کرد. و اما کسی که نامه [اعمال او] به دست راستش داده شود، به زودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود. و شادمان به سوی خانواده‌اش بازمی‌گردد؛ و اما کسی که نامه [اعمال او] از پشت سرش به او داده شود. به زودی نابودی خود را خواهد طلبید و به [آتش] جهنم شعله‌ور در خواهد آمد».

و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلِيَّتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَهُ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهُ ﴿٢٦﴾ يَلِيَّتَهَا كَأَنَّ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾﴾ [الحاقة: ۲۵-۲۷].

«و اما کسی که نامه [اعمالش] را به دست چپش دهند، می‌گویند: «ای کاش هرگز نامه‌ی [اعمال] را به من نمی‌دادند، و نمی‌دانستم حسابم چیست! ای کاش [با مرگ،] همه چیز تمام می‌شد [و پایان کار بود]!».

آنچه مردم در روز قیامت در مورد آن‌ها سوال می‌شوند

هر انسانی در روز قیامت از اقوال و اعمال و اعضا و اموال و از تمامی احوالش سوال می‌شود سپس بر حسب آن مجازات خواهد شد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

«و از آنچه دانشی درباره آن نداری پیروی نکن. بی‌تردید [در قیامت،] گوش و چشم و دل، از همه این‌ها بازخواست خواهد شد».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ [القصص: ۶۲].

«و [یاد کن از] روزی که الله به آنان ندا می‌دهد و می‌فرماید: افرادی که شریکان من [در عبادت] می‌پنداشتید کجا هستند؟».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ [القصص: ۶۵].
«و روزی که [الله] به آنان ندا می‌دهد و می‌فرماید: به [دعوت] پیامبران چه پاسخی دادید؟».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹۲﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾﴾ [الحجر: ۹۲-۹۳].

«سوگند به پروردگارت، قطعاً [در قیامت] از همه آنان سؤال خواهیم کرد. از آنچه می‌کردند».
و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴].

«و به مال یتیم - جز به شیوه‌ای که نیکوتر است - نزدیک نشوید تا آنگاه که به حد [رشد و] بلوغش برسد و به پیمان [خویش] وفا کنید؛ زیرا [از شما] درباره پیمان پرسیده خواهد شد».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ [التكاثر: ۸].
«آن‌گاه قطعاً در آن روز، از [تمام] نعمت‌ها بازخواست خواهید شد».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿۶﴾ فَلَنَقْصِنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾ [الأعراف: ۶-۷].

«مسلماً ما از کسانی که [پیامبرانمان] به سویشان فرستاده شدند، [درباره پذیرش پیام حق] سؤال خواهیم کرد؛ و قطعاً از پیامبران [نیز درباره پاسخ امت‌هایشان به دعوت آنان] خواهیم پرسید. یقیناً [کردار بندگان را] با علم [خود] برایشان بیان می‌کنیم؛ و ما هرگز غایب [و غافل از احوال آنان] نبوده‌ایم».

عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَا فَعَلَ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ»^۱

ابوبرزه اسلمی رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «روز قیامت هیچ فردی نمی‌تواند قدم از قدم بردارد، تا به این سؤالات پاسخ دهد؛ عمرش را در چه راهی گذرانده است؟ با علم و دانش خود چه نموده است؟ مالش را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است؟ از نیرو و توان جسمی‌اش در چه راهی استفاده کرده است؟».

کیفیت حساب

حساب شوندگان در روز قیامت دو گروه هستند:

اول: مومن که به صورت بسیار آسان حسابرسی می‌شود و آن عرضه کردن است. تا اینکه فضل و بخشش الله را در عفو و آمرزش بشناسد.

عایشه رضي الله عنها از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾^۷ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۸﴾ [الانشقاق: ۷، ۸] فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرُضُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقَشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُذِّبَ»^۲.

«هر شخصی که روز قیامت محاسبه شود هلاک می‌گردد»، عایشه رضي الله عنها می‌گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم: ای رسول الله! آیا الله ﷻ نفرمود: {و اما کسی که نامه [اعمال او] به دست راستش داده شود، به زودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود}. رسول الله ﷺ فرمود: «این عرضه اعمال است ولی اگر حساب دقیق به عمل آید، هلاک می‌گردد».

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۲۴۱۷ و دارمی حدیث شماره ۵۴۳ با لفظ ترمذی. السلسلة الصحيحة آلبنی: ۹۴۶

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۳۷ و مسلم حدیث شماره ۲۸۷۶ با لفظ بخاری

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَيَسْتُرُهُ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ أَيُّ رَبِّ، حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ، وَرَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ، قَالَ: سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَعْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ: ﴿الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸].^۱

عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «روز قیامت، الله بنده مؤمن را نزد خود فرا می خواند و در آغوش می گیرد و به دور از انظار دیگران، به او می فرماید: آیا فلان گناه و فلان گناه را به یاد داری؟ بنده می گوید: بله، ای پروردگار من! و این گونه الله از او، به گناهانش اعتراف می گیرد و بنده مؤمن، خود را در معرض هلاک می بیند. آن گاه الله می فرماید: در دنیا گناهانت را پوشانیدم. امروز نیز آن ها را (می پوشانم و) مورد مغفرت قرار می دهم. سپس کارنامه اعمال صالح به او داده می شود. اما درباره کفار و منافقین، گواهان [= پیامبران و فرشتگان] خواهند گفت: {این ها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ می بستند}. هان! لعنت الله بر ستمکاران [مشرك] باد!}».

دوم: از کفار به صورت سخت حساب گرفته می شود و از هر عمل کوچک و بزرگی سوال خواهند شد، پس اگر راست بگویند در مورد آنچه اقرار کردند محاسبه می شوند اما اگر دروغ بگویند یا مخفی نمایند بر دهانشان مهر زده می شود و اعضای بدنشان سخن خواهد گفت، همان طوری که الله متعال می فرماید: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [یس: ۶۵].

«امروز بر دهان هایشان مهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به آنچه می کردند گواهی می دهند».

افرادی که از امتها محاسبه می شوند

۱- در روز قیامت همه ی مردم محاسبه می شوند مگر کسانی را که پیامبر ﷺ استثنا نموده است و آن ها هفتاد هزار نفر از این امت هستند که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می شوند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۴۴۱ و مسلم حدیث شماره ۲۷۶۸ با لفظ بخاری

۲- کفار در روز قیامت محاسبه می‌شوند و برای توبیخ، اعمالشان بر آن‌ها عرضه می‌شود، و در عذاب متفاوت هستند. کسی که اعمال بد زیادی مرتکب شده نسبت به کسی که اعمال بد کمی انجام داده، بیش‌تر عذاب خواهد دید، و برخی نیز هستند که نیکی‌هایی داشته‌اند و در دنیا از صحت و عافیت، و مال برخوردار بوده و در ناز و نعمت و آسایش قرار داشته ولی در روز قیامت وارد آتش می‌شود.

۳- در روز قیامت از بین امت‌ها، امت پیامبر ﷺ اولین گروهی است که از آن‌ها محاسبه می‌شود، و اولین سوالی که از آن‌ها خواهد شد در مورد نماز است، پس اگر نمازش مشکلی نداشته باشد بقیه‌ی اعمالش نیز به تبع آن خوب خواهد بود ولی اگر نمازش باطل و فاسد شد بقیه‌ی اعمالش نیز فاسد و باطل می‌شوند، و از حقوق بین مردم، اولین سوالی که می‌شود در مورد خون (قتل‌های ناحق) خواهد بود.

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً، يُعْطِي بِهَا فِي الدُّنْيَا وَيُجْزِي بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ، لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا»^۱.

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که: رسول الله ﷺ فرمود: «چون کافر عمل نیکی را انجام دهد، در برابر آن در دنیا پاداشی مادی به وی داده می‌شود، اما برای مؤمن، الله نیکی‌هایش را در آخرت برایش ذخیره می‌کند و در برابر طاعتش در دنیا به وی روزی می‌دهد».

و در روایتی آمده که: «الله مؤمنی را مورد ستم قرار نمی‌دهد؛ در برابر نیکی در دنیا به وی اجر ارزانی شود و در آخرت هم جزای خیرش را دریابد. و اما کافر: در برابر نیکی‌هایی که برای الله انجام داده در دنیا رزق داده می‌شود، ولی چون به آخرت رسد نیکی‌ای برایش نمی‌ماند که در برابرش به وی مزد داده شود».

قرار دادن ترازوها

در روز قیامت ترازوها نصب می‌شوند تا از انسان‌ها حساب گرفته شود، و مردم یکی یکی برای حساب پیش می‌آیند، پروردگارش از آن‌ها حساب می‌گیرد و از اعمالشان سوال می‌نماید، بعد از اتمام حساب، اعمال به وسیله‌ی ترازو وزن می‌شود و این ترازو، ترازویی حقیقی است که دو کفه دارد.

اللہ متعال می فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«روز قیامت، ما ترازوهای عدل را [برای حسابرسی در میان] می نهیم؛ آنگاه به هیچ کس [کمترین] ستمی نمی شود؛ و اگر [کردارشان] همسنگ دانه خردلی باشد، آن را [به حساب] می آوریم؛ و کافی است که ما حسابرس باشیم».

و اللہ متعال می فرماید: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [۸] وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ [۹-۸].

«در آن روز، وزن [و معیار سنجش اعمال، عدالت و] حق است؛ پس هر کس وزنه اعمالش سنگین باشد، چنین کسانی رستگارند. و هر کس وزنه اعمالشان سبک باشد، آنان کسانی هستند که به خویش زیان رسانده اند؛ زیرا [با انکار قرآن،] به آیات ما ستم می کردند».

و اللہ متعال می فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿۶﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۷﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿۸﴾ فَأَمَّهُ وَهَاطِيَهُ ﴿۹﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿۱۰﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿۱۱﴾﴾ [القارعة: ۶-۱۱].

«و اما هر کس که [در آن روز،] کفه میزانش سنگین باشد، [در بهشت،] در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. و اما هر کس که کفه میزانش سبک باشد، [مسکن و] پناهگاهش [هاویه] است. و تو چه دانی که آن [هاویه] چیست؟ آتشی است سوزان [و شعله ور]».

کیفیت وزن

نیکی ها و بدی های بندگان در روز قیامت وزن می شود، کسی که نیکی هایش بیش تر باشد رستگار می شود و فردی که بدی هایش برتری یابد هلاک می شود، فرد و عملش و اعمال نامه اش وزن می شوند و این نشانه ای عدل الله در بین تمام بندگان است و سنگین ترین چیزی که در ترازوی اعمال بندگان در روز قیامت قرار دارد اخلاق و رفتار نیک است.

اللہ متعال می فرماید: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [۸] وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ [۹-۸].

«در آن روز، وزن [و معیار سنجش اعمال، عدالت و] حق است؛ پس هر کس وزنه اعمالش سنگین باشد، چنین کسانی رستگارند. و هر کس وزنه اعمالشان سبک باشد، آنان کسانی هستند که به خویش زیان رسانده‌اند؛ زیرا [با انکار قرآن،] به آیات ما ستم می‌کردند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ». وَقَالَ: اقْرَأُوا ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ [الكهف: ۱۰۵].^۱
ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «روز قیامت، مردی عظیم الجثه و چاق می‌آید که نزد الله به اندازه یک بال پشه ارزش ندارد». و گفت: این آیه را بخوانید: «روز قیامت، ارزشی برای آنان قائل نمی‌شویم».

حکم اعمال کفار در آخرت

عبادت و بندگی کفار و منافقان به دلیل فقدان شرط ایمان پذیرفته نمی‌شود، و اعمالشان مانند خاکستر که در روز طوفانی به هوا می‌رود، خواهد بود، و در قیامت منادی در مقابل همه‌ی مردم ندا می‌دهد: آن‌ها کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸].

«و کیست ستمکارتر از آن کس که [با نسبت دادن فرزند یا شریک،] بر الله دروغ می‌بندد؟ آنان [روز قیامت] بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و گواهان [= پیامبران و فرشتگان] می‌گویند: «این‌ها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ می‌بستند». هان! لعنت الله بر ستمکاران [مشرک] باد!».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَلُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَاةُ الْبَعِيدُ﴾ [ابراهیم: ۱۸].

«مثل کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند، [این است که] رفتارشان همچون خاکستری است که در روزی طوفانی باد بر آن می‌وزد که از آنچه کرده‌اند، چیزی در دست ندارند. این، همان گمراهی دور و دراز است».

و الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ ﴿۲۴﴾ وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ﴿۲۳﴾ [الفرقان: ۲۲-۲۳] «روزی که [کافران] فرشتگان را می بینند، هیچ بشارتی برای مجرمان نخواهد بود [بلکه روز کیفر و عذاب است]؛ و [فرشتگان] می گویند: «[بهشت] بر شما ممنوع [و حرام] است». و به [بررسی] کارهایشان می پردازیم و همه را [همچون] غباری پراکنده می سازیم».

مشاهده‌ی اعمال

در قیامت اعمال بندگان بر آن‌ها عرضه می شود، هر شخصی اعمال خویش را کوچک یا بزرگ؛ و نیک یا بد می بینند. همان طور که الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ ﴿۶﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾ [الزلزلة: ۶-۸].

«در آن روز، مردم گروه گروه باز می گردند تا [نتیجه] اعمالشان به آنان نشان داده شود. آنگاه هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، [پاداش] آن را می بیند؛ و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، [کیفر] آن را می بیند».

حکم بچه‌های کوچک در روز قیامت

در روز قیامت بچه‌های مومنین مانند بزرگان‌شان در حالی که چهره‌ی‌شان شبیه چهره‌ی پدرشان آدم است وارد بهشت می شوند و اطفال مشرکین نیز داخل بهشت می روند، و مانند بزرگان ازدواج می نمایند، و این از بخشش و رحمت الله است. هر شخصی از زنان یا مردان در حالی بمیرد که ازدواج نکرده است در آخرت ازدواج می نماید، در بهشت شخص مجرد وجود ندارد.

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ﴾ ﴿۵۵﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْبَابِ مُتَّكِئُونَ ﴿۵۶﴾ [یس: ۵۵-۵۶].

«بی تردید، اهل بهشت امروز با شادمانی سرگرم [نعمت‌های الهی] هستند. آنان و همسرانشان در سایه‌های گسترده بهشتی [بر تخت‌ها تکیه زده‌اند».

شفاعت

شفاعت: طلب کردن کمک و نیکی برای دیگری است.

اقسام شفاعت

دو نوع شفاعت در روز قیامت وجود دارد:

اول: شفاعتی که مخصوص پیامبر ﷺ است و انواع گوناگونی دارد:

۱- شفاعت بزرگ رسول ﷺ در میدان محشر تا اینکه بین آن‌ها قضاوت و داوری شود پس برای آن‌ها شفاعت می‌کنند، و الله متعال بین آن‌ها قضاوت می‌کند و این مقام محمود پیامبر است.

۲- شفاعت پیامبر ﷺ در مورد گروهی از امتش که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند که هفتاد هزار نفر می‌باشند، هنگامی که الله متعال به او می‌فرماید: از امت خویش کسانی را که حساب ندارند از درب سمت راست وارد بهشت کن همان‌طور که قبلا بیان شد.

۳- شفاعت پیامبر ﷺ در مورد کسانی که نیکی‌ها و بدی‌هایشان برابر است پس برایشان شفاعت می‌نماید تا وارد بهشت شوند.

۴- شفاعت پیامبر ﷺ در مورد کسانی جهت بالا بردن درجات و مقام آن‌ها بیش‌تر از آن چیزی که پاداش و جزای اعمالشان است.

۵- شفاعت پیامبر ﷺ در مورد عمویس ابوطالب جهت تخفیف عذابش.

۶- شفاعت پیامبر ﷺ برای تمام مومنان تا اجازه‌ی دخول بهشت به آن‌ها داده شود.

دوم: شفاعت عمومی برای پیامبر ﷺ و سایر پیامبران و فرشتگان و مومنان. و آن شفاعت برای مسلمانانی است که مستحق ورود به جهنم هستند تا اینکه وارد آن نشوند، و کسانی که داخل شدند از آن خارج شوند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِّنْ بَعْدِ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ﴾ [النجم: ۲۶].

«چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند که شفاعتشان به هیچ وجه سودمند نخواهد بود؛ مگر پس از آنکه الله، برای هر کس که بخواهد و راضی باشد، اجازه دهد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای هر پیامبری دعای مستجابی وجود دارد که همه پیامبران درخواست خود را کرده‌اند و من آن را برای درخواست شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته‌ام و ان شاء الله به هرکس از امت من که چیزی با الله شریک قرار نداده باشد عطا می‌شود».

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يُشْفَعُ الشَّهِيدُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»^۲.
ابودرداء رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت می‌نمایند که فرمود: «شفاعت شهید در مورد هفتاد نفر از خانواده‌اش پذیرفته می‌شود».

دو شرط برای شفاعت لازم و ضروری است

۱- الله متعال اجازه شفاعت دهد. همان‌طور که می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]
«کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟».

۲- الله متعال از شفاعت کننده و شفاعت شونده راضی باشد. همان‌طور که می‌فرماید: ﴿وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ [النجم: ۲۶].

«چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند که شفاعتشان به هیچ وجه سودمند نخواهد بود؛ مگر پس از آنکه الله، برای هر کس که بخواهد و راضی باشد، اجازه دهد».
برای کافر شفاعتی وجود ندارد، برای اینکه او همیشه در آتش می‌ماند و به بهشت وارد نمی‌شود و اگر کسی برایش شفاعت نماید به حال او سودی نخواهد داشت، همان‌طور که الله پاک در مورد مجرمان می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ [المدثر: ۴۸].

«پس شفاعت شفاعت کنندگان سودی به آنان نمی‌بخشد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۰۴ و مسلم حدیث شماره ۱۹۹ با لفظ مسلم

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۲۵۲۲

درخواست نمودن شفاعت پیامبر ﷺ

کسی که شفاعت پیامبر ﷺ را می‌خواهد باید آن را از الله متعال درخواست نماید و بگوید پروردگارا شفاعت پیامبر خویش را نصیبم بگردان، و بعد از دعا، عمل صالح و عبادتی که با اخلاص همراه باشد برای الله انجام دهد و بر پیامبر ﷺ درود و سلام بفرستد و برایش از الله وسیله را درخواست نماید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوْلَّ مِنْكَ، لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: عرض کردم: ای رسول الله! چه کسانی روز قیامت برای شفاعت شما سعادت بیش‌تری دارند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوهریره! چون حرص و علاقه تو را نسبت به حدیث دیدم، می‌دانستم که کسی قبل از تو، این سؤال را از من نخواهد پرسید. کسانی روز قیامت برای شفاعت من سعادت بیش‌تری دارند که با اخلاص و از صمیم قلب، لا اله الا الله بگویند».

حوض

صفت حوض پیامبر ﷺ

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ۝ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝﴾ [الکوثر: ۱-۳].

«ای پیامبر، به راستی که ما خیر بی‌نهایت [از جمله رود کوثر در بهشت را] به تو عطا کردیم؛ پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. بی‌تردید، دشمنت [از همه خیرات و برکات، بی‌بهره و] بُریده است».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَأْوُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِبْرَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا»^۲.

۱- بخاری حدیث شماره ۹۹

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۷۹ و مسلم حدیث شماره ۲۲۹۲ با لفظ بخاری

عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «حوض من به اندازه مسافت یک ماه راه است. آبش، سفیدتر از شیر، و بویش، خوشبوتر از مشک و پارچه‌هایش به اندازه ستارگان آسمان است. هرکس از آن پارچه‌ها آب بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد».

در روایت دیگر چنین بیان شده است: «مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ».^۱

«آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ قَدَرَ حَوْضِي كَمَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَصَنْعَاءَ مِنَ الْيَمَنِ وَإِنَّ فِيهِ مِنَ الْأَبَارِيقِ كَعَدَدِ حُجُومِ السَّمَاءِ».^۲

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بزرگی حوض من به اندازه مسافت میان ایله و صنعای یمن، و تعداد پارچه‌های آن، به اندازه ستارگان آسمان است».

چه کسانی از حوض رانده می‌شوند؟

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَرِدُ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيُجَلُونَ عَنِ الْحَوْضِ، فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ أَنَّهُمْ إِرْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرِيِّ».^۳

ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می‌نمایند که فرمود: «در روز قیامت گروهی از اصحاب من بر من وارد می‌شود. پس، از حوض برگردانده می‌شوند؛ من می‌گویم که پروردگارا! این‌ها یاران من هستند، الله متعال می‌فرماید که تو نمی‌دانی که این‌ها بعد از تو چه کارها کردند، آن‌ها بعد از تو بر پاشنه‌های خود برگشتند» (یعنی مرتد شدند).

الرهط: شامل سه تا ده نفر می‌باشد.

پل صراط

صراط: پلی است که بر روی جهنم قرار دارد و مسلمانان از روی آن عبور می‌کنند و به سوی بهشت می‌روند.

چه کسانی از روی پل صراط عبور می‌کنند؟

مسلمانان از روی پل صراط عبور می‌نمایند.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۳۰۰

۲- متفق علیه بخاری حدیث شماره ۶۵۸۰ و مسلم حدیث شماره ۲۳۰۳ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۸۵ و مسلم حدیث شماره ۲۲۹۰ و ۲۲۹۱ با لفظ بخاری

اما کفار و مشرکین، هر گروهی از آنها از معبودان باطل دنیایی خویش مانند بت‌ها و شیاطین و سایر معبودان باطل تبعیت می‌کنند. و در همان ابتدا با معبودان خویش وارد آتش جهنم می‌شوند، و از روی پل صراط عبور نمی‌کنند. سپس پل صراط برای کسانی نصب می‌شود که الله را عبادت نمودند، فرقی ندارد عبادتشان از روی صدق و راستی باشد یا به خاطر نفاق.

سپس منافقان به وسیله‌ی عدم توانایی بر سجده و نیز نوری که فقط مومنان را فرا می‌گیرد، از مومنین تشخیص داده می‌شوند. در نتیجه منافقان به سوی آتش جهنم بر می‌گردند، و مومنان از پل صراط عبور می‌کنند و به سمت بهشت می‌روند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿۱۳﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۱۴﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۵﴾ [الحديد: ۱۲-۱۵].

«[این پادشاه بزرگ، در] روزی است که مردان و زنان مؤمن را می‌نگری که نورشان، پیش رو و در سمت راستشان به شتاب حرکت می‌کند؛ [و به آنان خطاب می‌شود:] «امروز بشارت باغ‌هایی [از بهشت] بر شما باد که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است و جاودانه در آن به سر خواهید برد؛ این است همان کامیابی بزرگ». روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: «نظری به ما بیفکنید تا پرتویی از نورتان بگیریم»؛ به آنان گفته می‌شود: به عقب بازگردید و کسب نور کنید؛ آنگاه دیواری میانشان قرار می‌گیرد که دری دارد؛ درون آن [که به سوی مؤمنان است]، رو به رحمت است و بیرون آن [که به سمت منافقان است] رو به عذاب است. [منافقان] به مؤمنان می‌گویند: «مگر ما [در دینداری و عبادت] همراه شما نبودیم؟» آنان پاسخ می‌دهند: «بله، ولی شما [با دورویی و تزویر] خود را به فتنه انداختید [و هلاک کردید]؛ و در انتظار [شکست مؤمنان و بازگشت به شرک و کفر] بودید و [درباره یاری رساندن الله به مؤمنان] تردید داشتید و آرزوها [ی دروغین] شما را فریب داد تا آنکه فرمان

[مرگتان از جانب] الله در حالی فرارسید که شیطان شما را در برابر او تعالی گستاخ کرده بود. «امروز نه از شما [منافقان] غرامت می‌پذیرند و نه از کافران؛ جایگاهتان آتش است که [به راستی] شایسته شماسست؛ و چه بد سرانجامی است!».

عبور از پل صراط بعد از حسابرسی و وزن کردن اعمال و فارغ شدن از آن‌ها صورت می‌گیرد. سپس همه‌ی مردم به ناچار باید از پل صراط عبور نمایند. همان طوری که که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۖ ثُمَّ نُجِى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَّرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا ۗ﴾ [مریم: ۷۱-۷۲].

«و هیچ یک از شما [مردم] نیست، مگر آنکه وارد آن می‌گردد؛ [مؤمنان برای عبور و دیدن، کافران برای ورود و ماندن]. این [امر]، همواره بر پروردگارت حکمی حتمی است. سپس کسانی را که پرهیزگاری کرده‌اند [از آتش] نجات می‌دهیم و ظالمان را به‌زانوندرآمده در آن رها می‌کنیم».

ویژگی‌های پل صراط و عبور از آن

در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه در حدیثی طولانی درباره دیدن پروردگار و شفاعت آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ثُمَّ يُؤْتَىٰ بِالْجَسْرِ فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجَسْرُ قَالَ مَدْحَضَةٌ مَزَلَّةٌ عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ وَكَلَالِيْبٌ وَحَسَكَةٌ مُفْلَطْحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عَقِيفَاءٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالظَّرْفِ وَكَالْبُرْقِ وَكَالرَّيْحِ وَكَأَجَاوِيدِ الْحَيْلِ وَالرَّكَابِ فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ وَنَاجٍ مُحْدُوشٌ وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَتَّىٰ يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا»^۱

«سپس پلی را می‌آورند و بر روی جهنم قرار می‌دهند». گفتیم: ای رسول الله این پل چیست؟ فرمود: «جایی است خطرناک و لغزنده که بر آن قلاب‌های تیز و خارهایی وجود دارد که دارای نوک تیز و تنه ضخیم می‌باشد و این خارها قلاب‌هایی دارند که مانند خارهایی است که در نجد وجود دارند و به آن‌ها السعدان می‌گویند و ایمان‌دار بر آن مانند یک چشم برهم زدن و مانند برق، مانند باد، مانند اسب‌های تیزرو و یا شتر (بر حسب ایمانشان) از روی پل می‌گذرند بعضی از آن‌ها به سلامت عبور می‌کنند و بعضی دیگر با بدن زخمی به آخر پل می‌رسند و عده‌ای به دوزخ می‌افتند تا اینکه آخرین نفر را به روی این خارها می‌کشاند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۴۳۹ مسلم حدیث شماره ۱۸۳ با لفظ مسلم

اولین فردی که از پل صراط عبور می کند

اولین کسی که از پل صراط عبور می نماید پیامبر ﷺ و امتش می باشند، و مومنان فقط از آن می گذرد و به اندازه‌ی ایمان و عملشان به آن‌ها نور داده می شود، و بر حسب آن از پل عبور می کنند، و امانت و صله‌ی رحم‌رها می شوند و در سمت راست و چپ پل صراط قرار می گیرند و در آن هنگام پیامبران چنین دعا می فرماید: سلامت بدار و نجات بده.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرُّسُلُ، وَدَعَاؤُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ! سَلِّمْ، سَلِّمْ»^۱.

«و پُل صراط بر روی جهنم زده می شود؛ [پیامبر ﷺ فرمود]: و آن وقت، من و امتم نخستین کسانی هستیم که [از پُل] عبور می کنیم و کسی جز پیامبران در آن روز سخن نمی گوید و دعای آن‌ها (سخن آن‌ها) در آن روز این است: یا الله! [ما را] سلامت بدار، [ما را] سلامت بدار».

مومنان بعد از عبور از پل صراط چکار می کنند؟

ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«يَخْلُصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَيُحْبَسُونَ عَلَى فَنَظْرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيُقَصُّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضِ مَظَالِمٍ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا هُدُّبُوا وَنُقُّوا أُذِنَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَأَحَدُهُمْ أَهْدَى بِمَنْزِلِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا»^۲.

«مؤمنان از دوزخ می گذرند و نرسیده به بهشت روی پلی متوقف می شوند. اگر حقی بر گردن همدیگر دارند آن را می پردازند تا اینکه از گناهان پاک و صاف شوند. آنگاه به آنان اجازه ورود به بهشت داده می شود. به الله سوگند هر یک از آن‌ها در بهشت منزل و مسکن خود را بهتر از منزل دنیا می شناسد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۰۶ مسلم حدیث شماره ۱۸۲ با لفظ مسلم

۲- بخاری حدیث شماره ۶۵۳۵

خانه‌ی سکونت

مراحل زندگی انسان:

انسان یک مرحله را بعد از دیگری عبور می‌نماید و از مکانی به مکان دیگر انتقال می‌یابد، الله متعال ابتدای آفرینش انسان را از خاک شروع کرد، سپس او را از اصل خاک به اصل نطفه انتقال دادند، و بعد به تکه خون بسته‌شده و پس از آن به تکه گوشتی و بعد به استخوان تبدیل شدند سپس الله متعال استخوان‌ها را به وسیله‌ی گوشت پوشانید، و به او آفرینش دیگری بخشید و به این دنیا وارد نمود، سپس به وسیله‌ی مرگ به قبر انتقال یافت و دوباره الله متعال وی را زنده کرد، و به سوی محشر سوق داد، و بعد از آن مسیرش به محل سکونتش که بهشت یا جهنم است می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۴﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْلًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [المؤمنون: ۱۲-۱۶].

«و در حقیقت، انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم. سپس او را به شکل نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [= رحم] نهادیم. سپس نطفه را [به شکل] خون بسته ساختیم و آنگاه خون بسته را [به صورت] پاره گوشتی ساختیم؛ سپس پاره گوشت را [به شکل] استخوان درآوردیم و آنگاه بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن [جنین] را آفرینشی دیگر بخشیدیم. [پربرتک و] بزرگوار است الله که نیکوترین آفریننده است. سپس شما [پس از طی مراحل زندگی] قطعاً خواهید مُرد. آنگاه بی‌تردید، در روز قیامت برانگیخته می‌شوید.»

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿۱۹﴾﴾ [الانشقاق: ۱۹].

«که قطعاً مراتب و حالات مختلفی را یکی پس از دیگری [در مسیر زندگی دنیوی] طی خواهید کرد.»

خانه سکونت:

دنیا محل عمل، و آخرت مکان پاداش و جزا می‌باشد، عمل کردن و سوال نمودن زمانی تمام می‌شود که انسان به محل سکونت خویش که بهشت و یا جهنم است وارد شود، اما در عالم برزخ و صحنه‌های قیامت سوال منکر و نکیر در قبر، و فراخوان همه‌ی مردم در روز قیامت جهت سجده کردن برای الله و امتحان دیوانگان و

کسانی که بر فطرت فوت کردند صورت می‌پذیرد، سپس الله متعال بر حسب ایمان و عمل بین بندگان قضاوت می‌نماید و آن‌ها را به خانه‌ی محل سکونت‌شان سوق می‌دهد و گروهی در بهشت قرار می‌گیرند و عده‌ای نیز وارد جهنم می‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾ [الشوری: ۷].

«ما قرآن را این گونه به زبان عربی بر تو وحی کردیم تا اهل مکه و ساکنان اطرافش را بیم دهی و در مورد روز محشر - که تردیدی در وقوعش نیست - به آنان هشدار دهی. [آن روز، گروهی بهشتی‌اند و گروهی در آتش سوزان].»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٥٧﴾ [الحج: ۵۶-۵۷].

«در آن روز، فرمانروایی از آن الله است [و] میان آنان داوری می‌کند. کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغ‌های پر نعمت [بهشت] هستند. و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، عذاب خوارکننده‌ای [در پیش] دارند.»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدُ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْأَٰخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ ﴿١٦﴾ [الروم: ۱۴-۱۶].

«اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در بوستانی [از بهشت] شادمان می‌گردند. و اما کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما و دیدارمان در آخرت را دروغ انگاشتند، احضارشدگان در عذابند.»

۱- ویژگی‌های بهشت

بهشت: خانه‌ی سلامتی و آرامش است که الله متعال آن را برای مردان و زنان مومن در آخرت آماده نموده است. و ان شاء الله به زودی در مورد بهشت در این کتاب سخن خواهیم گفت که الله ﷻ بهشت و نعمت‌هایش و اهل آن را آفریده است، و بیان نمود که چه کسانی به آن داخل می‌شوند و اینکه قدم‌های پیامبر ﷺ بر زمین بهشت قرار خواهند گرفت.

معروفترین نام‌های بهشت

۱- جنت: الله متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳]. «این‌ها حدود الهی است و هر کس از الله و پیامبرش اطاعت کند، وی را به باغ‌هایی درمی‌آورد که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است».

۲- جنات الفردوس: الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ [الکهف: ۱۰۷]. «بی‌تردید، کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های [فردوس] برین منزلگاهشان خواهد بود».

۳- جنات عدن: الله متعال می‌فرماید: ﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَقَابٍ﴾ [این [قرآن] پندی است و یقیناً پرهیزگاران [در آخرت] بازگشتی نیکو دارند. باغ‌هایی جاودان که درها [ایش] برای آنان گشوده است».

۴- جنت الخلد: الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَذَلِكِ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا﴾ [الفرقان: ۱۵]. «ای پیامبر، به کافران [بگو: «این [عذاب دردناک] بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده شده و پاداش و سرانجام آنان است؟»».

۵- جنات النعیم: الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾ [لقمان: ۸]. «بی‌تردید، کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، باغ‌های پر نعمت [بهشت] برایشان است».

۶- جنات الماوی: الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ [الساورة: ۱۸]. «اما الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۸-۱۹].

«آیا [پاداش] کسی که مؤمن است همچون کسی است که نافرمان است؟ هرگز برابر نیستند. اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، جایگاهشان باغ‌ها [ی بهشتی] است؛ پاداشی است به [پاس] آنچه می‌کردند».

۷- دار سلام: الله متعال می‌فرماید: ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۷].

«برای آنان نزد پروردگارشان سرای سلامت و امنیت است و او به [پاداش] کارهایی که می‌کردند، [دوست و] کارسازشان است».

مکان بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ [الذاریات: ۲۲].
«و رزق و روزی‌تان و آنچه [از کيفر و پاداش و خیر و شر که] به شما وعده داده می‌شود، در آسمان است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۵﴾﴾ [النجم: ۱۳-۱۵].

«در حقیقت، پیامبر یک بار دیگر نیز آن فرشته را [به صورت کامل] مشاهده کرده بود. در کنار [درخت بزرگ] «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَىٰ» [در آسمان هفتم] که آرامشگاه بهشت، همان جاست».
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَأَقَامَ الصَّلَاةَ، وَصَامَ رَمَضَانَ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا تُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ، فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ، وَأَعْلَى الْجَنَّةِ، أَرَاهُ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به الله و رسولش، ایمان بیاورد، نماز بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، الله تعهد نموده است که او را وارد بهشت سازد چه در راه الله جهاد کند و یا در سرزمینی که متولد شده است، بنشیند». صحابه عرض کردند: ای رسول الله! آیا به مردم، مژده ندهیم؟ فرمود: «در

بهشت، صد درجه وجود دارد که الله آن‌ها را برای مجاهدین راه خود، مهیا ساخته است و فاصله هر درجه با درجه دیگر، به اندازه فاصله بین زمین و آسمان می‌باشد. پس هر گاه، چیزی از الله خواستید، بهشت فردوس را طلب کنید؛ زیرا که آن، بهترین و بالاترین بهشت است». یکی از راویان می‌گوید: فکر می‌کنم که رسول الله ﷺ فرمود: «عرش الله بر روی آن قرار دارد و نهرهای بهشت، از آن سر چشمه می‌گیرند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِذَا خَرَجَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ تَلَقَّهَا مَلَكَانِ يُصْعِدَانِهَا» - قَالَ حَمَّادٌ: فَذَكَرَ مِنْ طِيبٍ رِيحَهَا وَذَكَرَ الْمِسْكَ - قَالَ: «وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ طَيِّبَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَسَدِكَ كُنْتَ تَعْمُرِينَهُ، فَيُنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّهِ ﷻ، ثُمَّ يَقُولُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ»^۱.

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «هنگامی که روح از تن بنده‌ی مومن بیرون می‌آید، دو فرشته آن را به سوی آسمان می‌برند. یکی از راویان به نام حماد می‌گوید: از آن روح، بوی خوش و عطرآگینی منتشر می‌شود. ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌افزاید: "اهل آسمان با دیدن آن می‌گویند: این روح پاکی است که از زمین آمده است. درود الله بر تو و بر جسدی که تو در آن قرار داشتی. سپس فرشتگان او را به بارگاه الله می‌برند. حق تعالی می‌فرماید: او را نزد دیگر ارواح طیبه ببرید، تا روز موعود (قیامت) فرا رسد"».

اسامی درهای بهشت

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ رَوْحَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا أَبَايَ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا عَلَيَّ مِنْ دُعِيٍّ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ»^۲.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۸۷۲

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۹۷ مسلم حدیث شماره ۱۰۲۷ با لفظ بخاری

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس یک جفت از یک چیز (مانند دو درهم یا دو اسب یا دو شتر و امثال آن) در راه الله انفاق کند، از دروازه‌های بهشت ندا داده می‌شود: ای بنده الله! این است نتیجه کار خیر. پس هرکسی که اهل نماز بوده، او را از دروازه نماز، و هرکس اهل جهاد بوده او را از دروازه جهاد، و کسی که اهل روزه بوده، او را از دروازه ریان و کسی که اهل صدقه بوده، او را از دروازه صدقه، صدا می‌زنند. ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد (اگر چه) کسی که از یک دروازه، صدا زده شود، نیازی ندارد (که از دروازه‌های دیگر او را صدا بزنند) ولی آیا چنین فردی وجود دارد که او را از همه درها صدا بزنند؟ فرمود: «آری، امیدوارم که تو نیز یکی از آنها باشی».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: أُنِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمًا بِلَحْمٍ... وَ فِي آخِرِهِ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيحِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَحِمَيْرَ أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى.^۱

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌نماید که: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گوشتی آورده شد... و در آخر فرمود: «قسم به کسی که نفس من در دست اوست ما بین دو قسمت یک در از درهای بهشت به مانند فاصله بین مکه و حمیر یا مکه و بصری است».

عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرِ الْعَدَوِيِّ، قَالَ: خَطَبَنَا عُثْبَةُ بْنُ عَزْوَانَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، «فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنْتَ بِصَرْمٍ وَوَلَّتْ حَدَاءً، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كُصْبَابَةٌ الْإِنَاءِ، يَتَصَابُهَا صَاحِبُهَا، وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِحَيْرٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ، فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفَةِ جَهَنَّمَ، فِيهِوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا، لَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا، وَاللَّهِ لَثُمَّلَانَّ، أَفَعَجِبْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيحِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيظٍ مِنَ الرَّحَامِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الشَّجَرِ، حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا، فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً فَشَقَقْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ، فَاتَّرَزْتُ بِبِنْفِهَا وَاتَّرَزَ سَعْدٌ

بِنُصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا أَصْبَحَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ، وَإِنِّي أَعُودُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا، وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا.^۱

از «خالد بن عمرو عدوی» روایت شده است که گفت: «عتبه بن غزوان» که در آن وقت امیر بصره بود برای ما سخنرانی و موعظه کرد و سپاس و ستایش الهی را به جای آورد و سپس گفت: همانا دنیا، جدایی و فناپذیری و زودگذری خود را به ما هشدار داد و به سرعت گذشت، از آن جز اندکی مانند پس مانده‌ی ته ظرف که صاحبش آن را جمع می‌کند و می‌خورد، چیزی باقی نمانده است و شما از این دنیای فانی به سرایی انتقال می‌یابید که نابودی و فنا ندارد، پس (بکوشید که) با بهترین اعمالی که حاضر کرده‌اید، به آن سرا کوچ کنید؛ زیرا برای ما گفته شده که: سنگی از لبه‌ی دوزخ به داخل آن انداخته می‌شود و هفتاد سال در آن پایین می‌رود و به قعر آن نمی‌رسد و (با این وصف) به الله سوگند، (از عاصیان) پر می‌شود! آیا تعجب کردید؟! و برای ما گفته شده که: فاصله‌ی دو لنگه‌ی در، از درهای بهشت، مسیر چهل سال راه است و حتماً روزی می‌آید که بهشت از جمعیت (بهشتیان) پر است؛ و به یاد دارم که هفت نفر همراه پیامبر ﷺ بودیم که جز برگ درخت، خوراکی نداشتیم و از خوردن برگ درختان، کناره‌های دهان ما زخم برداشته بود و من، جامه‌ای یافتم و آن را پاره و میان خود و «سعد بن مالک» تقسیم کردم، من با نصف آن (عورت) خود را پوشیدم و سعد با نصف دیگر آن، در حالی که امروز، هریک از ما امیر یکی از شهرها است و من از اینکه تکبر کنم و خود را بزرگ بشمارم در حالی که نزد الله کوچک و بی‌ارزش باشم، به الله پناه می‌برم».

تعداد دروازه‌های بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُّفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾﴾ [ص: ۴۹-۵۰].

«این [قرآن] پندی است و یقیناً پرهیزگاران [در آخرت] بازگشتی نیکو دارند. باغ‌هایی جاودان که درها [ایش] برای آنان گشوده است».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳].
 «و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه گروه به سوی بهشت هدایت می شوند؛ همین که به آنجا می رسند - در حالی که درهای بهشت گشوده شده است - [با عزت و احترام وارد می شوند] و نگهبانان آنجا می گویند: «سلام بر شما. خوش آمدید. جاودانه به بهشت درآیید».

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةٌ أَبْوَابٍ فِيهَا بَابٌ يَسْمَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ»^۱.

سهل بن سعد از پیامبر ﷺ روایت می نماید که فرمود: «بهشت هشت دروازه دارد. در آن دری وجود دارد که ریّان نامیده می شود و جز روزه داران از آن داخل نمی گردند».

زمانی که دروازه های بهشت در دنیا باز می شوند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُفْتَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحَاءٌ، فَيُقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّىٰ يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّىٰ يَصْطَلِحَا»^۲.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «درهای بهشت، روزهای دوشنبه و پنجشنبه باز می شود و هر بنده ای که چیزی و کسی را شریک الله قرار نداده باشد (مرتکب شرک نشده باشد) بخشیده خواهد شد، مگر کسی که بین او و بین برادرش [دینی یا نسبی] عداوت و دشمنی باشد که [درباره ی آنها به فرشتگان مأمور] گفته می شود: [مغفرت] این دو را به تأخیر اندازید، تا وقتی که با هم صلح می کنند، [مغفرت] این دو را به تأخیر اندازید، تا وقتی که با هم صلح می کنند، [مغفرت] این دو را به تأخیر اندازید، تا وقتی که با هم صلح می کنند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۵۷ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۲ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۵۶۵

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ - أَوْ فَيُسْبِغُ - الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ»^۱.

از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کدام از شما وضو بگیرد و آن را به صورت کامل (و شرعی) بگیرد و سپس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»: گواهی می‌دهم که جز الله معبودی به حق نیست و تنها و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده‌ی الله است، درهای هشت‌گانه‌ی بهشت برای او گشوده می‌شود که از هر دری که بخواهد، وارد آن گردد».

نخستین فردی که وارد بهشت می‌شود

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «آتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاسْتَفْتِحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ بِكَ أَمْرٌ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ»^۲.

از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به در بهشت می‌آیم و اجازه‌ی ورود می‌گیرم. نگهبان می‌گوید: کیستی؟ می‌گویم: محمد، می‌گوید: به من دستور داده شده قبل از تو در را بر روی هیچ کسی نگشایم».

نخستین امتی که وارد بهشت می‌شود

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به این شرح نقل شده که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «نَحْنُ الْآخِرُونَ الْأَوْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، نَحْنُ أَوْلُ النَّاسِ دُخُولًا الْجَنَّةَ»^۳.
«ما آخرین امت هستیم اما روز قیامت اولین خواهیم بود و ما از همه مردم جلوتر وارد بهشت خواهیم شد».

ویژگی نخستین گروه‌هایی که وارد بهشت می‌شوند:

۱- مسلم حدیث شماره ۲۳۴

۲- مسلم حدیث شماره ۱۹۷.

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۷۶ و مسلم حدیث شماره ۸۵۵ با لفظ مسلم

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً؛ لَا يَبُولُونَ، وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، وَلَا يَتَفَلُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ أَمْشَاطَهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ، وَأَرْوَاجُهُمُ الْخُورُ الْعَيْنُ عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می شوند، چهره‌هایشان مانند ماه شب چهارده می‌باشد و آنان که پس از ایشان وارد بهشت می‌گردند، همانند روشن‌ترین ستاره‌ی آسمان، نورانی هستند. ادرار، مدفوع، و آب دهان و بینی ندارند. شانه‌هایشان از طلاست و عرقشان، بوی مشک می‌دهد و آتش‌دان‌هایشان از عودِ خوشبوست و همسرانشان، حورالعین و زنان زیباچشم بهشتی‌اند. خلق و خوی همه‌ی آن‌ها یکی است (و هیچ کینه‌ای در میانشان وجود ندارد) و قامت و اندازه‌ی آنان همانند قامت و اندازه‌ی پدرشان، آدم عليه السلام، شصت ذراع است».

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا، أَوْ سَبْعُمِائَةَ أَلْفٍ مُتَمَاسِكُونَ أَخِذُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، لَا يَدْخُلُ أَوْلَهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ، وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا، أَوْ سَبْعُمِائَةَ أَلْفٍ - لَا يَدْرِي أَبُو حَازِمٍ أَيُّهُمَا قَالَ - مُتَمَاسِكُونَ أَخِذُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، لَا يَدْخُلُ أَوْلَهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ، وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»^۲.

سهل بن سعد رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر - راوی که فردی به نام ابوحازم است شک دارد که پیامبر ﷺ کدام را فرمود - از امت من دست به دست هم داده‌اند و در کنار هم قرار می‌گیرند و اول و آخر آنان با هم داخل بهشت می‌شوند و چهره و صورت آنان مانند ماه شب چهارده (نورانی) است».

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۲۷ و مسلم حدیث شماره ۲۸۳۴ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۴۳ و مسلم حدیث شماره ۲۱۹ با لفظ مسلم

«إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا»^۱.
 «فقراى مهاجرین چهل سال جلوتر از ثروتمندانشان وارد بهشت می شوند».

سن بهشتیان

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
 «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ جُرْدًا مُرْدًا مُكْحَلِينَ أَبْنَاءَ ثَلَاثِينَ أَوْ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً»^۲.
 «اهل بهشت در حالی وارد بهشت می شوند که مجرد و بدون ریش با چشمانی
 سرمه کشیده هستند و ۳۰ یا ۳۳ سال عمر دارند».

ویژگی چهره های بهشتیان

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۲۲﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿۲۳﴾ تَعْرِفُ فِي
 وَجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿۲۴﴾﴾ [المطففين: ۲۲-۲۴].

«همانا نیکوکاران در نعمت [های بهشت] هستند. بر تخت ها [تکیه زده و] می نگرند.
 خرمی و نشاطِ نعمت را در چهره هایشان [می بینی و] می شناسی».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿۲۲﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾﴾ [القيامة: ۲۲-۲۳].
 «آن روز، [اهل ایمان دارای] چهره هایی تازه [و شاداب] هستند. به سوی پروردگارشان
 می نگرند».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿۸﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿۹﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿۱۰﴾﴾
 [الغاشية: ۸-۱۰].

«در آن روز، چهره هایی شاداب و تازه هستند و از سعی [و تلاش] خود راضیند؛ در بهشت
 برین هستند».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿۳۸﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿۳۹﴾﴾ [عبس: ۳۸-۳۹].
 «چهره هایی در آن روز، گشاده و روشن است. [به خاطر نعمت و رحمتِ الله] خندان و
 شاد است».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وَجُوهُهُمْ فَبِمَا رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ ﴿۱۰۷﴾﴾ [آل عمران: ۱۰۷].

۱- مسلم حدیث شماره ۲۹۷۹

۲- حسن؛ مسند احمد حدیث شماره ۲۲۱۰۶ و ترمذی حدیث شماره ۲۵۴۵ با لفظ ترمذی

«و اما کسانی که چهره‌هایشان سپید گشته است، در رحمتِ الله [در بهشتِ برین] جای می‌گیرند و در آن جاودانند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَوَقَلْنَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ [الإنسان: ۱۱].

«پس الله آنان را از [سختی و] شر آن روز ننگه داشت و خرمی و شادمانی به آنان بخشید».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَالَّذِينَ عَلَى آثَارِهِمْ كَأَحْسَنِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، قُلُوبُهُمْ عَلَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، لَا تَبَاغُضُ بَيْنَهُمْ وَلَا تَحَاسَدُ، لِكُلِّ امْرَأٍ زَوْجَاتٍ مِنَ الْخَوَرِ الْعَيْنِ، يُرَى مَخْ سُوْقِيَهُنَّ مِنْ وَرَاءِ الْعَظْمِ وَاللَّحْمِ».^۱

«نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، سیمایی همانند ماه شب چهارده دارند و کسانی که پس از آن‌ها به بهشت وارد می‌شوند، همانند نورانی‌ترین ستاره‌ای هستند که در آسمان می‌درخشد؛ قلب‌های بهشتیان همانند قلب یک نفر است (و همه‌ی آن‌ها یک دل می‌باشند؛ به گونه‌ای که) در میان آن‌ها کینه و حسادت نسبت به یکدیگر وجود ندارد. هریک از بهشتیان دو زن از زنان زیبای بهشتی دارد؛ زانی که مغز ساق پایشان از پشت گوشت و استخوان دیده می‌شود».

کیفیت استقبال نمودن از بهشتیان

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳].

«و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه‌گروه به سوی بهشت هدایت می‌شوند؛ همین که به آنجا می‌رسند - در حالی که درهای بهشت گشوده شده است - [با عزت و احترام وارد می‌شوند] و نگهبانان آنجا می‌گویند: سلام بر شما. خوش آمدید. جاودانه به بهشت درآیید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴].

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۵۴ و مسلم حدیث شماره ۲۸۳۴ با لفظ بخاری

«[پاداششان] باغ‌های جاودان [بهشت است] که آنان و هر یک از پدران و همسران و فرزندان‌شان که نیکوکار بوده‌اند، به آن وارد می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند. [و به آنان می‌گویند:] سلام بر شما به [پاداش] آنچه [بر ایمانتان] شکیبایی کرده‌اید. پس چه نیکوست فرجام آن سرای!».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۳].

«وحشت بزرگ [قیامت] آنان را اندوهگین نمی‌سازد و فرشتگان به استقبال‌شان می‌آیند [و می‌گویند:] این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد».

کسانی که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ، فَأَخَذَ النَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْأُمَّةُ، وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ النَّفَرُ، وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْعَشْرَةُ، وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْحَمْسَةُ، وَالنَّبِيُّ يَمْرُ وَحْدَهُ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ، قُلْتُ: يَا جَبْرِيلُ، هَؤُلَاءِ أُمَّتِي؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ انْظُرِي إِلَى الْأُفُقِ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ، قَالَ: هَؤُلَاءِ أُمَّتِكَ، وَهَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا قَدَامَهُمْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ، قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: كَانُوا لَا يَكْتُوبُونَ، وَلَا يَسْتَرْفُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱.

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پیروان پیامبران گذشته به من نشان داده شدند، پیامبری بود که جماعتی با او بودند، پیامبری چند نفر با او بودند، پیامبری ده نفر با او بود، پیامبری پنج نفر، پیامبری تنها بود، بعداً نگاه کردم سیاهی زیادی را دیدم، گفتم: ای جبریل آیا این امت من است؟ جبریل گفت: خیر، ولی به افق نگاه کن. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: نگاه کردم و سیاهی خیلی زیادی را دیدم، جبرئیل گفت: این امت تو است، و پیشاپیش آن‌ها هفتاد هزار نفر هستند، که نه حساب و کتاب دارند و نه دچار عذاب می‌شوند یعنی بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. گفتم: چرا؟ گفت: چون آن‌ها به خاطر تسلیم شدن در مقابل قضا و قدر الله از دیگران طلب نمی‌کردند که آن‌ها را داغ کنند، و یا برای شفا و رهایی از بیماری درخواست رقیه تعویذ نمی‌کردند، و بدشومی و بدفالی نمی‌کردند، بلکه بر پروردگار خود توکل می‌نمودند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۴۱ و مسلم حدیث شماره ۲۲۰ با لفظ بخاری

رسول ﷺ صفات کسانی را که بدون حساب و بدون عذاب وارد بهشت می‌شوند بدشوم قرار ندادن چیزها و عدم فال‌گیری قرار می‌دهد، و بر الله توکل می‌کنند، توکل بر الله اصل جامعی است که تمام چیزها از آن منشعب می‌شوند.

خلاصه‌ی کلام این است که بدشوم قرار دادن ماه صفر و یا سایر زمان‌های دیگر از بدعت‌های شرک آمیز می‌باشند، که واجب است از آن‌ها دوری کرد، چون در مورد این مسایل ترغیب و ترهیب‌های زیادی آمده است و الله اعلم.

از ابوامامه رضی الله عنه با سند صحیح ثابت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«وَعَدَنِي رَبِّي سُبْحَانَهُ أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا، لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ، وَلَا عَذَابَ، مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا، وَثَلَاثُ حَثِيَّاتٍ مِنْ حَثِيَّاتِ رَبِّي».^۱

«پروردگار به من وعده داده که هفتاد هزار نفر از امتم را بدون محاسبه و عذاب به بهشت وارد کند که به همراه هر هزار نفر، هفتاد هزار نفر و سه مشت پر از مشت‌های پروردگار هستند».

ویژگی‌های زمین بهشت و ساختمان‌های آن

از انس رضی الله عنه روایت است که وقتی پیامبر ﷺ در شب معراج به سوی آسمان بالا رفت فرمود: «...ثُمَّ انْطَلَقَ حَتَّى أَتَى بِي السِّدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَعَشِيهَا أَلْوَانٌ لَا أَدْرِي مَا هِيَ ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللَّوْلُؤِ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ».^۲

«سپس تا "سدره المنتهی" با هم رفتیم، آن را طوری دیدم که به وسیله‌ی رنگ‌های گوناگونی پوشیده شده بود که تا به حال آن را ندیده بودم، سپس وارد بهشت شدم، گنبدهایی از مروارید را دیدم و خاک آن از مشک بود».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا عَنِ الْجَنَّةِ مَا بِنَاؤُهَا قَالَ: «لَيْبَةُ مِنْ دَهَبٍ وَلَيْبَةُ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ حَصْبَاؤُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرْبُتُهَا الرَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَجُلِدُ لَا يَمُوتُ وَيَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ لَا يَبْلَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَحْرَقُ ثِيَابُهُمْ»^۳ از ابوهریره روایت است که گفت: گفتیم ای رسول الله! به ما خبر بده که بهشت چگونه بنا شده

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۲۴۳۷ و ابن ماجه حدیث شماره ۴۲۸۶ با لفظ ابن ماجه

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۴۲ و مسلم حدیث شماره ۱۶۳ با لفظ بخاری

۳- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۲۵۲۶ و دارمی حدیث شماره ۲۷۱۷ با لفظ ترمذی

است؟ فرمود: «بنای آن از طلا و نقره و گل دیوار آن با مشک خوشبویی مخلوط شده است و سنگ فرش آن از یاقوت و مروارید و خاک آن از زعفران می باشد. هرکس داخل آن شود جاودان می ماند و نمی میرد و منعم می گردد و هرگز دچار ناراحتی نمی شود و جوانی اش از بین نمی رود و اسباب و وسایل آن کهنه و پاره پاره نمی گردد».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: ابن صیاد پرسید: خاک بهشت از چیست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«دَرَمَكَةٌ بَيْضَاءُ مِسْكَ خَالِصٌ»^۱.

«از آرد سبوس گرفته شده سفید و مشک خالص ساخته شده است».

ویژگی خیمه های بهشتیان

الله متعال می فرماید: ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحَيَامِ﴾ [الرحمن: ۷۲]. «حوریانی که در سراپرده خیمه های بهشتی نشسته اند».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ حَیْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ جُودَةٍ، طُولُهَا سِتُونَ مِیْلًا، لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا»^۲.

عبدالله بن قیس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به راستی که برای مؤمنان در بهشت چادرهایی است که جنس آنها از مروارید تو خالی است، طول آنها شصت میل می باشد، این چادرهای بزرگ مخصوص مؤمن و اهالی خانه او می باشد که به راحتی در آن رفت و آمد می کند، ولی بعضی از آنها یکدیگر را نمی بینند».

بازار بهشت

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا، يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ، فَتَهُبُ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْتُو فِي وَجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدْ اِزْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ اِزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ، وَاللَّهِ لَقَدْ اِزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا»^۳.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۹۲۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۸۷۹ و مسلم حدیث شماره ۲۸۳۸ با لفظ مسلم

۳- مسلم حدیث شماره ۲۸۳۳

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه به این بازار می‌روند؛ پس از آن باد شمال شروع به وزیدن می‌کند و بر صورت‌ها و لباس‌هایشان می‌وزد؛ از این رو در حالی نزد همسرانشان باز می‌گردند که بر جمال و زیبایشان افزوده شده است. لذا همسرانشان به آنان می‌گویند: به الله سوگند! که پس از رفتن از نزد ما بر جمال و زیبایی شما افزوده شده است؛ مردان بهشتی نیز می‌گویند: به الله سوگند که جمال و زیبایی شما نیز افزایش یافته است.»

کاخ‌های بهشت

الله متعال داخل کاخ‌های بهشت هرچه را که دل انسان بخواهد و چشم‌ها از آن لذت ببرند خلق کرده است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۷۲]. «الله به مردان و زنان مؤمن، باغ‌هایی [از بهشت] وعده داده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و [نیز] خانه‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است]؛ و رضایت الله [از همه اینها] برتر است. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است.»

برتری بهشتیان نسبت به همدیگر در کاخ‌ها

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا﴾ [الإنسان: ۲۰].

«و چون [به هر سمتی] بنگری، نعمت بسیار و فرمانروایی عظیمی آنجا می‌بینی.»

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْعَرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا يَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ الدَّرِّيَّ الْعَابِرِي الْأَفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ، لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ، لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ قَالَ: بَلَى، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجَالَ آمَنُوا بِاللَّهِ، وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ»^۱.

ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «اهل بهشت به قصرنشینی که در بالای سر آنان نشسته‌اند نگاه می‌کنند همان‌طور که به ستارگان تابناکی که در حال غروب در افق مشرق و مغرب هستند نگاه می‌نمایند، چون این

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۵۶ و مسلم حدیث شماره ۲۸۳۱ با لفظ مسلم

قصرنشینان دارای مقام و درجات بالاتر از افراد عادی هستند». اصحاب گفتند: ای رسول الله! حتما این قصرها منزل پیامبران می‌باشند، زیرا غیر پیامبران به چنین جاهایی نمی‌رسند، پیامبر ﷺ گفت: بلکه قسم به کسی که جان من در دست اوست صاحبان این منازل کسانی هستند که به الله ایمان دارند و فرستادگان الله را تأیید کرده‌اند».

ویژگی اتاق‌های بهشتیان

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿٥٨﴾ [الغنکبوت: ۵۸].
«و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، قطعاً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که جویبارها از زیر آن جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند. چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان!».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْوَعْدَ ﴿٢٠﴾ [الزمر: ۲۰].
«اما کسانی که از [عذاب] پروردگارشان پروا کردند، قصرهایی [مرتفع در بهشت] دارند که بر روی یکدیگر ساخته شده‌اند [و] جویبارها از زیر آن‌ها جاری است. این وعده را الله داده است و الله در وعده خلاف نمی‌کند».

در مسند احمد و صحیح ابن حبان از علی رضی الله عنه نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَعُرْفًا يُرَى بُطُونُهَا مِنْ ظُهُورِهَا وَظُهُورُهَا مِنْ بُطُونِهَا فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَنْ هِيَ قَالَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطَعَمَ الطَّعَامَ وَصَلَّى لِلَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ»^۱.

پیامبر ﷺ فرمود: «همانا در بهشت غرفه‌هایی هست که داخل آن‌ها از بیرون و بیرون آن‌ها از داخل دیده می‌شود». بادیه‌نشینی پرسید: ای رسول الله! این غرفه‌ها از آن چه کسانی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «الله آن‌ها را برای کسانی مهیا کرده که به نرمی با مردم سخن می‌گویند و مردم را طعام می‌دهند و در حالی که مردم در خواب به سر می‌برند، شب‌ها نماز می‌خوانند».

ویژگی فرش‌های اهل بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ [الرحمن: ۵۴].

«[بهشتیان] بر بسترهایی که آسترش از دیبای ضخیم است تکیه می‌زنند و میوه‌های آن باغ‌ها [ایستاده و نشسته و تکیه‌زده] در دسترسشان است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ [الواقعة: ۳۴].

«و بستره‌های برافراشته [و ارزشمند]».

ویژگی‌های تشک‌ها و بالش‌های بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَنَمَارِقٍ مَّصْفُوفَةٍ﴾ [الغاشية: ۱۵-۱۶].

«و بالش‌های [منظم] چیده‌شده، و [نیز] فرش‌های گرانبها گسترده شده است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى رُفُوفٍ خُضِرَ وَعَبَقَرِيٍّ حَسَانٍ﴾ [الرحمن: ۷۶].

«[بهشتیان] بر بالش‌های سبز و بسترهایی نفیس و زیبا آرمیده‌اند». «نمارق»: بالش‌ها، «زرابی»: تشک‌ها.

تخت‌های اهل بهشت

و آن تخت‌های که دارای پوشش یا صندلی‌ای هستند که بر روی آن‌ها بالش قرار دارد. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾ [المطففين: ۲۲-۲۳].

«همانا نیکوکاران در نعمت [های بهشت] هستند. بر تخت‌ها [تکیه زده و] می‌نگرند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مُتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا﴾ [الإنسان: ۱۳].

«در آنجا بر تخت‌ها [زیبا] تکیه کرده‌اند؛ نه [حرارت] آفتابی در آنجا می‌بینند و نه [سوز] سرمایی».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَلَا يَكْفُهُمْ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِعُونَ﴾ [یس: ۵۵-۵۶].

«بی‌تردید، اهل بهشت امروز با شادمانی سرگرم [نعمت‌های الهی] هستند. آنان و همسرانشان در سایه‌ها [ی گسترده بهشتی] بر تخت‌ها تکیه زده‌اند».

ویژگی تخت‌های اهل بهشت

اللہ متعال می‌فرماید: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّٰٓٔٓ اِخْوَانًا عَلٰٓی سُرُرٍ مَّتَّكِلٰٓیْنَ﴾ [الحجر: ۴۷].

«آنچه در دل‌هایشان از کینه [و حسد] است برمی‌کنیم؛ برادرانه بر تخت‌ها مقابل یکدیگرند».

و اللہ متعال می‌فرماید: ﴿مُتَّكِلِينَ عَلٰٓی سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَّزَوَّجْنَهُمْ بِحُورٍ عٰیْنٍ﴾ [الطور: ۲۰].

«در حالی که بر تخت‌هایی ردیف‌شده تکیه زده‌اند و حوریان درشت‌چشم [بهشتی با شدت سفیدی در سفیدی چشم و شدت سیاهی در سیاهی آن] را به همسری آنان درمی‌آوریم».

و اللہ متعال می‌فرماید: ﴿عَلٰٓی سُرُرٍ مَّوْضُوۡنَةٍ مَّتَّكِلٰٓیْنَ عَلَیْهَا مُتَّقِلٰٓیْنَ﴾ [الواقعة: ۱۵-۱۶].

«که بر تخت‌های گوه‌ر نشان، روبروی هم تکیه زده‌اند».

و اللہ متعال می‌فرماید: ﴿فِیْهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾ [الغاشیة: ۱۳].

«تخت‌های [زیبای] بلند [پایه] در آن است».

ویژگی ظروف بهشتیان

اللہ متعال می‌فرماید: ﴿یُطَوَّفُ عَلَیْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ [الواقعة: ۱۷-۱۸].

«نوجوانانی همواره شاداب، گرد آنان [به خدمت] می‌گردند. با جام‌ها و ننگ‌ها و قدح‌هایی از شراب جاری».

و اللہ متعال می‌فرماید: ﴿یُطَافُ عَلَیْهِمْ بِصَحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَّاَكْوَابٍ وَّفِیْهَا مَا تَشْتَهٰٓیهِ الۡاَنۡفُسُ وَتَلَذُّ الۡاَعۡیُنُ وَاَنْتُمْ فِیْهَا خٰلِدُونَ﴾ [الزخرف: ۷۱].

«ظرف‌ها و جام‌های زرین پیرامونشان می‌گردانند؛ و هر چه دل‌ها بخواهد و دیده‌ها از آن لذت برد، در آنجا هست؛ و شما در بهشت جاودانه‌اید».

و اللہ متعال می‌فرماید: ﴿وَيُطَافُ عَلَیْهِمْ بِاِنۡیَۡةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَّاَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِیۡرًا وَّقَوَارِیۡرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوۡهَا تَقَدِّیۡرًا وَّیُسْقَوْنَ فِیْهَا كَاۡسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِیۡلًا﴾ [الإنسان: ۱۵-۱۷].

«و ظرف‌های سیمین [غذا] و کاسه‌های بلورین [نوشیدنی]، در گرداگرد آنان، گردانده می‌شود. [کاسه‌های] بلورینی از نقره که آن‌ها را به اندازه مناسب، [لبریز و] آماده کرده‌اند؛ و در آنجا از جام‌هایی سیراب می‌شوند که آمیزه‌اش زنجبیل است.»

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «جَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ آيْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ آيْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءُ الْكِبْرِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ»^۱.

عبدالله بن قیس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «دو باغ وجود دارد که ظروف و هرچه در آن‌ها است از نقره ساخته شده است. و دو باغ دیگر وجود دارد که ظروف و هرچه در آن‌ها است از طلا ساخته شده است. و در بهشت عدن بین مردم و نگاهشان به چهره پروردگار، فقط حجاب کبریایی وجود دارد.»

ویژگی زیورآلات و لباس‌های بهشتیان

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ [الحج: ۲۳].

«بی‌تردید، الله کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کند که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است. در آنجا به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا ابریشم است.»

و الله متعال می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الكهف: ۳۱].

«آنان کسانی هستند که بهشت‌های جاودانی دارند که [از زیر درختان] آن‌ها جویبارها جاری است. در آنجا با دستبندهای زرین آراسته می‌شوند و جامه‌های [فاخر] سبزرنگ از حریر نازک و حریر ضخیم بر تن می‌کنند، در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند. چه پاداش شایسته و چه نیکو جایگاهی است!»

و الله متعال می فرماید: ﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَنَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿۲۱﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ﴿۲۲﴾﴾ [الإنسان: ۲۱-۲۲].

«بر آنان [= بهشتیان] لباس‌هایی سبزرنگ از دیبای نازک و دیبای ضخیم [پوشانده شده] است، و با دستبندهایی از نقره آراسته شده‌اند، و پروردگارشان شراب پاک به آنان می‌نوشاند. [و به آن‌ها گفته می‌شود:] «این [نعمت‌ها] پاداش شماست، و [بدانید که] از سعی و کوشش شما قدردانی شده است».

نخستین کسی که در بهشت لباس پوشانده می‌شود

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاءَ عُرَاءَ غُرْلًا. ثُمَّ قَرَأَ ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ﴾ وَأَوَّلَ مَنْ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ»^۱.

ابن عباس رضی الله عنه از نبی صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «شما پا برهنه، عریان و ختنه نشده، حشر خواهید شد». سپس، این آیه را تلاوت فرمود: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ﴾ «همان گونه که نخستین [بار] آفرینش را آغاز کردیم، [بار دیگر] آن را باز می‌گردانیم. [این] وعده‌ای است بر عهده ما که قطعاً انجامش خواهیم داد». و اولین کسی که روز قیامت، لباس پوشانیده می‌شود، ابراهیم علیه السلام است».

صفات خدمت‌کاران اهل بهشت

الله متعال می فرماید: ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿۱۷﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿۱۸﴾﴾ [الواقعة: ۱۷-۱۸].

«نوجوانانی همواره شاداب، گردِ آنان [به خدمت] می‌گردند. با جام‌ها و تُنگ‌ها و قدح‌هایی از شراب جاری».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿۱۹﴾﴾ [الإنسان: ۱۹].

«و همواره نوجوانانی جاودانه بر گردشان می‌چرخند که هر گاه آن‌ها را ببینی، گمان می‌کنی مروارید پراکنده هستند».

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾ [الطور: ۲۴].

«و نوجوانانی [که برای خدمت] پیرامونشان در رفت و آمدند، گویی [از زیبایی و سپیدرویی] همچون مرواریدی در صدف هستند».

نخستین غذای که بهشتیان می‌خورند

در صحیح بخاری آمده است که عبدالله بن سلام رضی الله عنه در نخستین ورودش به مدینه چند سوال از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید، از جمله: «مَا أَوْلَ طَعَامٍ يَأْكُلُهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ؟» نخستین غذایی که اهل بهشت از آن می‌خورند چیست؟ فرمود: «زِيَادَةُ كَبِدِ الْحَوْتِ». «یک تکه جداگانه و آویزان به کبد ماهی است».^۱

در صحیح مسلم از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که مردی یهودی از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال کرد: «فَمَا تُحَفَّتُهُمْ حِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؟» هدیه اهل بهشت موقع وارد شدن به بهشت چیست؟ فرمود: «زِيَادَةُ كَبِدِ الْحَوْتِ» «یک تکه جداگانه و آویزان به کبد ماهی است». گفت: «فَمَا غِذَاؤُهُمْ عَلَى إِثْرِهَا؟» بعد از آن خوراک آن‌ها چیست؟ فرمود: «يُنْحَرُ لَهُمْ تَوْرُ الْجَنَّةِ الَّذِي كَانَ يَأْكُلُ مِنْ أَطْرَافِهَا» «گاو نری که در اطراف بهشت می‌چرد برای آن‌ها ذبح می‌شود».

آن مرد یهودی پرسید: «فَمَا شَرَابُهُمْ عَلَيْهِ؟» در پی این چه نوشیدنی به آنان داده خواهد شد؟ فرمود: «مِنْ عَيْنٍ فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلاً» از چشمه‌ای در بهشت که سلسیل نام دارد. آن مرد گفت: حرف حساب و درستی فرمودی.^۲

۱ - بخاری حدیث شماره ۳۳۲۹

۲ - مسلم حدیث شماره ۳۱۵

صفات خوراکی‌های اهل بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ ﴿۷۱﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۷۲﴾ [الزخرف: ۷۰-۷۱].

«شما و دیگر مؤمنانی که همچون شما هستند، به بهشت درآید تا [از نعمت‌های جاودانش بهره‌مند گردید و] شادمان شوید. ظرف‌ها و جام‌های زرین پیرامونشان می‌گردانند؛ و هر چه دل‌ها بخواهد و دیده‌ها از آن لذت ببرد، در آنجا هست؛ و شما در بهشت جاودانه‌اید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ ﴿۳۵﴾ [الرعد: ۳۵].

«ویژگی بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چنین است که:] جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است، میوه‌هایش همیشگی و سایه‌اش [نیز دائمی است]. این، سرانجام کسانی است که پرهیزگاری کرده‌اند؛ و سرانجام کافران، آتش [دوزخ] است».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَكُونُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُزْبَةً وَاحِدَةً، يَتَكَفَّوْهَا الْجَبَّارُ بِيَدِهِ كَمَا يَكْفَأُ أَحَدُكُمْ حُزْبَتَهُ فِي السَّفَرِ، نُزْلاً لِأَهْلِ الْجَنَّةِ. فَأَتَى رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ: بَارَكَ الرَّحْمَنُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، أَلَا أُخْبِرُكَ بِنُزُلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: تَكُونُ الْأَرْضُ حُزْبَةً وَاحِدَةً، كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ. فَنَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْنَا، ثُمَّ صَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِإِدَامِهِمْ؟ قَالَ: إِدَامُهُمْ بِالْأَمِّ وَنُونٌ، قَالُوا: وَمَا هَذَا؟ قَالَ: نُونٌ وَنُونٌ يَأْكُلُ مِنْ زَائِدَةٍ كَبِدِهِمَا سَبْعُونَ أَلْفًا»^۱.

ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: زمین در روز قیامت به یک قرص نان تبدیل می‌شود و الله جبار آن را با دستش می‌گرداند و به عنوان مهمانی به اهل بهشت تقدیم می‌نماید همان‌طور که یکی از شما نانی را که در سفر می‌پزد، از این دست به آن دست می‌کند و جمع و جور می‌نماید». پس از آن، مردی از یهودیان آمد و گفت: ای ابوالقاسم! الله تو را مبارک گرداند. آیا از مهمانی اهل بهشت در روز قیامت، تو را مطلع نسازم؟ فرمود: «بله». آن مرد همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده بود، گفت: زمین به یک قرص نان تبدیل می‌شود. پیامبر ﷺ به سوی ما نگاه کرد و خندید تا جایی

که دندان‌های مبارکش آشکار شد. آن‌گاه مرد یهودی گفت: آیا از خورش بهشتیان تو را باخبر نسازم؟ خورش آن‌ها بالام و ماهی است. صحابه پرسیدند: آن چیست؟ مرد گفت: ماهی و گاوی هستند که از گوشه کبد آن‌ها هفتاد هزار نفر می‌خورند».

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ، وَلَا يَتَعَوَّضُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَبُولُونَ، وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءَ كَرَشِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفْسَ».^۱

از جابر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «بهشتیان در بهشت می‌خورند و می‌نوشند؛ اما ادرار و مدفوع و آب بینی ندارند؛ البته پس از غذا خوردن آروغ می‌زنند که بویی مانند بوی مشک دارد و هم چنان که - بی‌اختیار - نفس می‌کشند، تسبیح و تحمید نیز به آنان الهام می‌شود (و سبحان الله و الحمد لله بر زبانشان جاری است)».

صفات نوشیدنی‌های اهل بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ [الإنسان: ۵].

«بی‌گمان، نیکوکاران [در بهشت] از جامی می‌نوشند که آمیخته به کافور است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾ [الإنسان: ۱۷].
«و در آنجا از جام‌هایی سیراب می‌شوند که آمیزه‌اش زنجبیل است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خَتَمُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِزَاجُهُ مِنَ التَّنِيمِ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [المطففين: ۲۵-۲۸].

«آن‌ها از شراب ناب مَهرشده، [نوشانیده و] سیراب می‌شوند. مَهری که بر آن نهاده شده، از مُشک است، و مشتاقان [رحمت]، در این [شراب و دیگر نعمت‌های بهشتی] باید بر یکدیگر پیشی گیرند. و آمیزه‌اش از تنسیم است».

وَأَلَّهُ ﷻ: «الْكُوْثُرُ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ حَافَّتَاهُ مِنْ ذَهَبٍ وَالْمَاءُ يَجْرِي عَلَى اللُّؤْلُؤِ وَمَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ». پیامبر ﷺ فرمود: «کوثر نهری است در بهشت

کناره‌های آن از طلا و آتش بر روی مروارید روان می‌شود و آتش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است»^۱.

صفات درختان و گیاهان بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا﴾^(۱۴)
[الإنسان: ۱۴].

«و سایه‌هایش بر آنان فروافتاده و میوه‌هایش [برای چیدن] در دسترس است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأُمْتَقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ ﴿۴۱﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۴۲﴾﴾^(۴۱-۴۲)
[المرسلات: ۴۱-۴۲].

«به راستی که [در آن روز] پرهیزگاران در سایه‌ها و [کنار] چشمه‌ها قرار دارند، و میوه‌هایی که میل داشته باشند».

عَنْ مَالِكِ بْنِ سَعْدَةَ رضي الله عنه: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حَدَّثَهُمْ عَنْ لَيْلَةِ أُسْرِي بِهِ: «بَيْنَمَا أَنَا فِي الْحُطِيمِ، وَرُبَّمَا قَالَ فِي الْحَجْرِ مُضْطَجِعًا، إِذْ أَتَانِي آتٍ فَقَدَّ، قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: فَشَقَّ مَا بَيْنَ هَذِهِ إِلَى هَذِهِ، قَالَ الرَّاوي: مِنْ نُعْرَةٍ حَخْرِهِ إِلَى شَعْرَتِهِ، فَاسْتَخْرَجَ قَلْبِي، ثُمَّ أُتِيتُ بِطُسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مَمْلُوءَةٍ إِيْمَانًا، فَعُغِسَ قَلْبِي، ثُمَّ حُشِي، ثُمَّ أُعِيدَ، ثُمَّ أُتِيتُ بِدَابَّةٍ دُونَ الْبُغْلِ وَفَوْقَ الْحِمَارِ أَبْيَضٌ، قَالَ الرَّاوي: هُوَ - يَضَعُ خَطْوَهُ عِنْدَ أَقْصَى طَرْفِهِ، فَحَمَلْتُ عَلَيْهِ فَاَنْطَلَقَ بِي جَبْرِيلُ حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الدُّنْيَا، فَاسْتَفْتَحَ فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، فَفَتَحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ فَإِذَا فِيهَا آدَمُ، فَقَالَ: هَذَا أَبُوكَ آدَمُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: مَرْحَبًا بِالْإِبْنِ الصَّالِحِ وَالتَّيِّبِ الصَّالِحِ، ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، فَفَتَحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ إِذَا بِيَحْيَى وَعِيسَى وَهُمَا ابْنَا الْحَالَةِ، قَالَ: هَذَا يَحْيَى وَعِيسَى، فَسَلِّمْ عَلَيْهِمَا، فَسَلَّمْتُ فَرَدَّا، ثُمَّ قَالَ: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ، وَالتَّيِّبِ الصَّالِحِ، ثُمَّ صَعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ، فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ، فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ،

فَفُتِحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ، إِذَا يُوسُفُ، قَالَ: هَذَا يُوسُفُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَردَّ، ثُمَّ قَالَ: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ، وَالتَّيِّبِ الصَّالِحِ، ثُمَّ صَعِدَ بِي، حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ، فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: أَوْ قَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، فَفُتِحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ إِلَى إِدْرِيسَ، قَالَ: هَذَا إِدْرِيسُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَردَّ، ثُمَّ قَالَ: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ، وَالتَّيِّبِ الصَّالِحِ، ثُمَّ صَعِدَ بِي، حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الْخَامِسَةَ، فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ، فَإِذَا هَارُونُ، قَالَ: هَذَا هَارُونُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَردَّ، ثُمَّ قَالَ: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ، وَالتَّيِّبِ الصَّالِحِ، ثُمَّ صَعِدَ بِي، حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ السَّادِسَةَ، فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ، فَإِذَا مُوسَى، قَالَ: هَذَا مُوسَى، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَردَّ، ثُمَّ قَالَ: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ، وَالتَّيِّبِ الصَّالِحِ، فَلَمَّا تَجَاوَزْتُ، بَكَى، قِيلَ لَهُ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: أَبْكِي لِأَنَّ عَلَامًا بُعِثَ بَعْدِي، يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِهِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَدْخُلُهَا مِنْ أُمَّتِي، ثُمَّ صَعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مَرْحَبًا بِهِ، فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ، فَإِذَا إِبْرَاهِيمُ، قَالَ: هَذَا أَبُوكَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَردَّ السَّلَامَ، قَالَ: مَرْحَبًا بِالْإِبْنِ الصَّالِحِ، وَالتَّيِّبِ الصَّالِحِ، ثُمَّ رُفِعَتْ إِلَيَّ سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، فَإِذَا تَبَقُّهَا مِثْلُ قِلَالِ هَجْرٍ، وَإِذَا وَرَفُهَا مِثْلُ آذَانِ الْفَيْلَةِ، قَالَ: هَذِهِ سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ: نَهْرَانِ بَاطِنَانِ، وَنَهْرَانِ ظَاهِرَانِ، فَقُلْتُ: مَا هَذَانِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالتَّيْلُ وَالْفُرَاتُ، ثُمَّ رُفِعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ، ثُمَّ أُتَيْتُ بِإِنَاءٍ مِنْ حَمْرٍ، وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ، وَإِنَاءٍ مِنْ عَسَلٍ، فَأَخَذْتُ اللَّبَنَ، فَقَالَ: هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا وَأُمَّتِكَ، ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَيَّ الصَّلَوَاتُ خَمْسِينَ صَلَاةً كُلَّ يَوْمٍ، فَرَجَعْتُ، فَمَرَرْتُ عَلَى مُوسَى، فَقَالَ: بِمَا أُمِرْتَ؟ قَالَ: أُمِرْتُ بِخَمْسِينَ صَلَاةً كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لَا تَسْتَطِيعُ خَمْسِينَ صَلَاةً كُلَّ يَوْمٍ، وَإِنِّي وَاللَّهِ قَدْ جَرَّبْتُ النَّاسَ قَبْلَكَ، وَعَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمَعَالَجَةِ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ لِأُمَّتِكَ، فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: مِثْلَهُ

فَرَجَعْتُ فَوْضَعَ عَنِّي عَشْرًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ مِثْلَهُ، فَرَجَعْتُ فَوْضَعَ عَنِّي عَشْرًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ مِثْلَهُ، فَرَجَعْتُ، فَأَمَرْتُ بِعَشْرِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ، فَرَجَعْتُ، فَقَالَ مِثْلَهُ، فَرَجَعْتُ، فَأَمَرْتُ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: بِمِ أَمَرْتُ؟ قُلْتُ أَمَرْتُ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لَا تَسْتَطِيعُ خَمْسَ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ، وَإِنِّي قَدْ جَرَّبْتُ النَّاسَ قَبْلَكَ، وَعَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمَعَالَجَةِ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ لِأُمَّتِكَ، قَالَ: سَأَلْتُ رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ، وَلَكِنِّي أَرْضَى وَأَسْلَمُ، قَالَ: فَلَمَّا جَاوَزْتُ، نَادَى مُنَادٍ: أَمْضَيْتُ فَرِيضَتِي، وَخَفَّفْتُ عَنْ عِبَادِي»^۱.

مالک بن صعصعه رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از شب اسراء برای ما سخن گفت و فرمود: «هنگامی که در حطیم یا حجر اسماعیل به پهلو خوابیده بودم، ناگهان شخصی آمد و سینه‌ام را تا زیر ناف شکافت. قلبم را بیرون آورد. سپس تشتی را که مملو از ایمان بود، آوردند و قلبم را در آن شستشو دادند و آن را پر از ایمان کردند و سرجایش گذاشتند. آنگاه چارپای سفیدی آوردند که از قاطر، کوچکتر و از الاغ، بزرگتر بود. و هر گامش را به اندازه دیدش بر می‌داشت. مرا بر آن سوار کردند. جبریل مرا برد تا به آسمان دنیا رسید و گفت: در را باز کنید. گفتند: تو کیستی؟ گفت: جبریل. گفتند: کسی همراه توست؟ گفت: محمد، همراه من است. گفتند: آیا دعوت شده است؟ گفت: بله. گفتند: به او خیر مقدم عرض می‌کنیم. چه وقت خوبی آمده است. آنگاه در را باز کردند. هنگامی که وارد آسمان اول شدم، آدم علیه السلام را دیدم. جبریل گفت: این، پدرت، آدم است به او سلام بده. من هم به او سلام دادم و او جواب سلام مرا داد و گفت: خوش آمدی ای فرزند صالح و پیامبر نیکوکار. سپس جبریل مرا بالا برد تا به آسمان دوم رسید و گفت: در را باز کنید. گفتند: تو کیستی؟ گفت: جبریل. گفتند: کسی همراه توست؟ گفت: محمد، همراه من است. پرسیدند: آیا دعوت شده است؟ گفت: بله. گفتند: به او خیر مقدم عرض می‌کنیم چه وقت خوبی آمده است. هنگامی که وارد آسمان دوم شدم، دو پسر خاله یعنی یحیی و عیسی را دیدم. جبریل گفت: این‌ها، یحیی و عیسی هستند به آن‌ها سلام بده. به آنان نیز سلام دادم. آن‌ها جواب دادند و گفتند: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکوکار. سپس جبریل مرا

به آسمان سوم برد و خواست تا در را باز کنند. پرسیدند: تو کیستی؟ گفت: جبریل. گفتند: کسی همراه توست؟ گفت: محمد همراه من است. پرسیدند: آیا او دعوت شده است؟ گفت: بله. گفتند: به او خوش آمد می‌گوییم چه وقت خوبی آمده است. آنگاه در را باز کردند. هنگامی که وارد شدم، یوسف را دیدم. جبریل گفت: این یوسف است به او سلام بده. به او هم سلام دادم او نیز جواب سلام مرا داد و گفت: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکوکار. سپس جبریل مرا به آسمان چهارم برد و خواست تا در را باز کنند. گفتند: تو کیستی؟ گفت: جبریل. گفتند: کسی همراه توست؟ گفت: محمد، همراه من است. پرسیدند: آیا دعوت شده است؟ گفت: بله. گفتند: به او خوش آمد می‌گوییم چه وقت خوبی آمده است. آنگاه در را باز کردند. هنگامی که وارد شدم و به ادريس رسیدم، جبریل گفت: این ادريس است به او سلام بده. به او نیز سلام دادم. او هم جواب سلام مرا داد و گفت: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکوکار. سپس جبریل مرا به آسمان پنجم برد و خواست تا در را باز کنند. گفتند: آیا او دعوت شده است؟ گفت: بله. گفتند: کسی همراه توست؟ گفت: جبریل. پرسیدند: کسی همراه من است. پرسیدند: آیا او دعوت شده است؟ گفت: بله. گفتند: به او خوش آمد می‌گوییم چه وقت خوبی آمده است. هنگامی که وارد شدم، هارون را دیدم. جبریل گفت: این هارون است. به او سلام بده. پس به او هم سلام دادم. او نیز جواب سلام مرا داد و گفت: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکوکار. سپس جبریل مرا به آسمان ششم برد و خواست تا در را باز کنند. گفتند: تو کیستی؟ گفت: جبریل. پرسیدند: کسی همراه توست؟ گفت: محمد همراه من است. گفتند: آیا او دعوت شده است؟ گفت: بله. گفتند: به او خوش آمد می‌گوییم چه وقت خوبی آمده است. هنگامی که وارد شدم، موسی را دیدم. جبریل گفت: این موسی است. به او سلام بده. پس به او هم سلام دادم. او نیز جواب سلام مرا داد و گفت: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکوکار. اما هنگامی که از او گذشتم، شروع به گریستن کرد. پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: به خاطر اینکه بعد از من، نوجوانی مبعوث شده است که امتیانش بیشتر از امت من به بهشت می‌روند. سپس جبریل مرا به آسمان هفتم برد و خواست تا در را باز کنند. پرسیدند: تو کیستی؟ گفت: جبریل. گفتند: آیا کسی همراه توست؟ گفت: محمد، همراه من است. پرسیدند: آیا او دعوت شده است؟ گفت: بله. نگهبان آسمان گفت: به او خوش آمد می‌گوییم. چه وقت خوبی آمده است. هنگامی که وارد شدم، ابراهیم را دیدم. جبریل

گفت: این پدر توست. به او سلام بده. به او نیز سلام دادم. او هم جواب سلام مرا داد و گفت: خوش آمدی ای فرزند صالح و پیامبر نیکوکار. سپس بالا برده شدم تا به «سدره المنتهی» رسیدم. ناگهان دیدم که میوه‌هایش به اندازه کوزه‌های قوم «هجر» و برگ‌های آن به اندازه گوش فیل است. جبریل گفت: این «سدره المنتهی» است. و در آنجا، نگاهم به چهار نهر افتاد که دو تا پنهان و دو تای دیگر، آشکار بودند. پرسیدم: ای جبریل! این‌ها چیست؟ گفت: دو نهر پنهان، نهرهای بهشت‌اند. و دو نهر آشکار، نیل و فرات می‌باشند. سپس بیت المعمور را به من نشان دادند. آنگاه برایم یک ظرف شراب، یک ظرف شیر و یک ظرف عسل آوردند. من شیر را برداشتم. جبریل گفت: این فطرتی است که تو و امت بر آن هستید. آنگاه روزانه، پنجاه نماز برایم فرض قرار دادند. پس برگشتم. همین‌که به موسی رسیدم، گفت: چه دستوری به تو دادند؟ گفتم: دستور دادند تا روزانه، پنجاه نماز بخوانم. موسی گفت: امت تو نمی‌تواند روزانه، پنجاه نماز بخواند. سوگند به الله که من مردم را قبل از تو آزمایش کردم و از بنی‌اسرائیل، مشکلات زیادی را متحمل شدم. پس پروردگارت برگرد و از او بخواه تا برای امت تخفیف دهد. برگشتم. پس الله ده نماز، برایم کم کرد. دوباره نزد موسی آمدم. موسی همان سخنان گذشته‌اش را تکرار کرد. دوباره برگشتم و الله ده نماز دیگر را کم کرد. بار دیگر نزد موسی آمدم. او همان سخنان قبلی‌اش را تکرار کرد. پس برگشتم و الله، ده نماز دیگر نیز کم کرد. به سوی موسی آمدم. دوباره همان سخنان را تکرار کرد. پس برگشتم و الله دستور داد تا روزانه، ده نماز بخوانم. پس نزد موسی آمدم و او همان سخنانش را تکرار کرد. دوباره نزد الله برگشتم و این بار به من دستور داده شد تا روزانه، پنج نماز بخوانم.

برای آخرین بار، نزد موسی آمدم. پرسید: چه دستوری به تو دادند؟ گفتم: به من دستور دادند که روزانه، پنج نماز بخوانم. موسی گفت: امت تو نمی‌تواند روزانه، پنج نماز بخواند. و من قبل از تو، مردم را آزمایش کرده‌ام و از بنی‌اسرائیل، سختی‌های زیادی متحمل شده‌ام. نزد پروردگارت برگرد و از او بخواه تا برای امت تخفیف بدهد. گفتم: آنقدر از پروردگارم خواستم که شرمنده شدم. هم اکنون، خشنود و تسلیم هستم.

هنگامی که از آنجا گذشتم، منادی ندا داد: فریضه‌ام را قطعی نمودم و به بندگانم تخفیف دادم».

قابل یادآوری است که حدیث اسراء به روایت انس رضی الله عنه در آغاز «کتاب الصلاة» بیان گردید و هریک از این دو حدیث، حاوی مطالبی است که دیگری فاقد آن می باشد».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً، يَسِيرُ الرَّاَكِبُ الْجَوَادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِيعَ مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا»^۱.

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «يَسِيرُ الرَّاَكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا»^۲.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا در بهشت درختی است که در آن شخص سوار بر اسب تیزرو تربیت شده صد سال می رود و آن را تمام نمی کند».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت گردیده است: «سوارکار در سایه آن صد سال می رود و آن را تمام نمی کند».

صفات رودخانه های بهشت

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ [البروج: ۱۱].

«همانا برای کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، باغ هایی [از بهشت] است که جویبارها زیر [درختان] آن جاری است؛ و این است کامیابی بزرگ».

الله متعال می فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَلَدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ [محمد: ۱۵].

«توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، [چنین است که:] در آن جویبارهایی از آبی [خالص و زلال] که بو و مزه اش تغییر نکرده؛ و جویبارهایی از شیری که طعمش دگرگون نگشته؛ و جویبارهایی از شرابی که مایه لذت نوشندگان است؛ و جویبارهایی از عسل ناب است؛ و همه [انواع] میوه ها، در آنجا در دسترسشان است و [از همه برتر، از] آمرزش پروردگارشان [برخوردارند و گناهانشان توسط الله پاک می شود]. [آیا بهشتیان] همانند

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۵۳ و مسلم حدیث شماره ۲۸۲۸ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۸۸۱ و مسلم حدیث شماره ۲۸۲۶ با لفظ بخاری

ساکنان جاودان دوزخند که آبی چنان جوشان به آنان می‌نوشاند که روده‌هایشان را متلاشی می‌کند؟».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾﴾ [القمر: ۵۴-۵۵].

«پرهیزگاران در باغ‌ها و [کنار] جویبارهای [بهشتی] جای دارند؛ در مجلسی سرشار از راستی [و شایستگی] و نزد فرمانروایی مقتدر».

انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بَيْنَمَا أَنَا أَسِيرٌ فِي الْجَنَّةِ إِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَافَتَاهُ قَبَابُ الدَّرِّ الْمَجُوفِ قُلْتُ: مَا هَذَا يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكُوْتُرُ الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ. فَإِذَا طَيْبُهُ - أَوْ طَيْبُهُ - مِسْكَ أَذْقُرُ»^۱.

«در حالی که من (در شب معراج) در جنت قدم می‌زدم، ناگهان به ساحل نهری رسیدم که در کنار آن لیوان‌هایی از مروارید تو خالی قرار داشت: از جبریل پرسیدم: این چیست؟ گفت: این کوثر است که الله آن را به تو بخشیده است. آنگاه متوجه شدم که خاک آن مانند مشک خوشبو و معطر است».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سِيحَانُ وَجِيحَانُ، وَالْفُرَاتُ وَالتَّيْلُ كُلُّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ»^۲.

«سیحان و جیحان و فرات و نیل، همه از رودهای بهشت هستند».

صفات زنان اهل بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أُوْنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾﴾ [آل عمران: ۱۵].

«[ای پیامبر، به آنان] بگو: «آیا [می‌خواهید] شما را از چیزی آگاه کنم که از این [دارایی‌ها و لذت‌های مادی] بهتر باشد؟» کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، نزد پروردگارش باغ‌هایی دارند که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است؛ جاودانه در آن خواهند بود و

۱- بخاری حدیث شماره ۶۵۸۱

۲- مسلم حدیث شماره ۲۸۳۹

همسرانی پاکیزه [و بی‌عیب دارند] و [همچنین] از خشنودی الله [برخوردارند]؛ و الله به [احوال] بندگان بیناست.»

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَفُرِشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿۳۴﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرْبًا أَتْرَابًا ﴿۳۷﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۳۸﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ ﴿۳۹﴾ وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿۴۰﴾﴾ [الواقعة: ۳۴-۴۰].

«و بستره‌های برافراشته [و ارزشمند] و همسرانی که با آفرینشی ویژه پدید آوردیم [که زیبایی و جوانی جاودان دارند]؛ همواره دوشیزه‌اند و شوهردوستانی هم‌سن‌وسال هستند. [همه این نعمت‌ها،] برای سعادتمندان است که برخی از آنان در زمره پیشینیان و برخی دیگر در زمره متأخران هستند.»

الله متعال می‌فرماید: ﴿فِيهِمْ قَصْرَتْ الْأَرْفَافُ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿۴۱﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۲﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۴۳﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۴﴾﴾ [الرحمن: ۵۶-۵۹].

«در آن باغ‌ها، حوریانی افتاده‌نگاه هستند که دستِ احدی از انس و جن قبلاً به آنان نرسیده است؛ پس [ای جن و انس] کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ گویی آن حوریان، یاقوت و مرجاند؛ پس [ای جن و انس] کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورَتُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، أُنِيتُهُمْ فِيهَا الدَّهَبُ، أَمْشَاطُهُمْ مِنَ الدَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَحَمَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ، يُرَىٰ مُخٌّ سَوْقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ، مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ، قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، چهره‌هایشان به‌سان ماه شب چهارده می‌درخشد، آن‌ها از آب دهان و بینی و ادرار و مدفوع، پاک هستند. و ظروف آن‌ها از طلاست و شانه‌هایشان از طلا و نقره است و آتش‌دان‌هایشان از عودِ خوشبوست و عرق‌هایشان بوی مشک می‌دهد.»

برای هر مرد، دو زن وجود دارد که از شدت زیبایی، مغز ساق پایشان از ورای پوست و گوشت دیده می‌شود. آنجا بین بهشتیان اختلاف و کینه‌ای وجود ندارد، دل‌هایشان مانند دل یک انسان است (به قول معروف همه یک‌دل هستند) و صبح و شب الله را به پاکی یاد می‌کنند».

عطرها و رایحه‌های بهشت

عطر و رایحه‌های بهشت بر اساس اختلاف اشخاص و تفاوت جایگاه و درجاتشان با هم متفاوت است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً؛ لَا يَبُولُونَ، وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَتَفَلُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ أَمْشَاطَهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَثْوَى الْأَجْوَجُ عُودُ الطَّيِّبِ وَأَزْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعِينُ عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ»^۱

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، چهره‌هایشان مانند ماه شب چهارده می‌باشد و آنان که پس از ایشان وارد بهشت می‌گردند، همانند روشن‌ترین ستاره‌ی آسمان، نورانی هستند. ادرار، مدفوع، و آب دهان و بینی ندارند. شانه‌هایشان از طلاست و عرقشان، بوی مشک می‌دهد و آتش‌دان‌هایشان از عودِ خوشبوست و همسرانشان، حورالعین و زنان زیباچشم بهشتی‌اند. خُلق و خوی همه‌ی آنها یکی است (و هیچ کینه‌ای در میانشان وجود ندارد) و قامت و اندازه‌ی آنان همانند قامت و اندازه‌ی پدرشان، آدم عليه السلام، شصت ذراع است».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا»^۲

۱ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۲۷ و مسلم حدیث شماره ۲۸۳۴ با لفظ بخاری

۲ - بخاری حدیث شماره ۳۱۶۶

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مُعَاهِدِی (پناهنده‌ای) را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد، هر چند بوی آن از فاصله چهل سال (راه) به مشام می‌رسد».

آواز اهل بهشت

رسول الله صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است که حوری‌ها در بهشت با لحنی بسیار زیبا و شیرین ترانه می‌خوانند. در معجم طبرانی با سند معتبر از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ أَزْوَاجَ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُعَنَّيْنَ أَزْوَاجَهُنَّ بِأَحْسَنِ أَصْوَاتٍ سَمِعَهَا أَحَدٌ قَطُّ. إِنَّ مِمَّا يُعَنَّيْنَ بِهِ: نَحْنُ الْحَيَّرَاتُ الْحَسَنَاتُ. أَزْوَاجٌ قَوْمٍ كِرَامٍ. يَنْظُرْنَ بِقُرَّةِ أَعْيَانٍ. وَإِنَّ مِمَّا يُعَنَّيْنَ بِهِ: نَحْنُ الْحَالِدَاتُ فَلَا يَمْتَنُّهُ. نَحْنُ الْأَمَنَاتُ فَلَا يَخْفَنَهُ. نَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا يَظْعَنَّهُ»^۱.

«همانا همسران اهل بهشت برای شوهرانشان با بهترین لحن و صدایی که هنوز شنیده نشده است، ترانه می‌خوانند. بخشی از ترانه‌های آن‌ها چنین است: ما زنان نیکو و زیبا هستیم - همسران شوهرانی شریف هستیم - با شادی و طراوت نگاه می‌کنند. و در ترانه دیگری می‌گویند: - ما جاودان هستیم، مرگ هرگز به سراغ ما نمی‌آید، ما در امان و امنیت هستیم، هرگز دچار ترس و بیم نمی‌شویم - ما مقیم و ماندگار هستیم و هرگز کوچ نمی‌کنیم».

جماع اهل بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ ﴿۵۵﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّلٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِئُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [یس: ۵۵-۵۶].

«بی‌تردید، اهل بهشت امروز با شادمانی سرگرم [نعمت‌های الهی] هستند. آنان و همسرانشان در سایه‌های گسترده بهشتی [بر تخت‌ها تکیه زده‌اند]».

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُعْطَى قُوَّةَ مِائَةِ رَجُلٍ فِي الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالشَّهْوَةِ وَالْجِمَاعِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ: فَإِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ

تَكُونُ لَهُ الْحَاجَّةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَاجَّةٌ أَحَدِهِمْ عَرَقٌ يُفِيضُ مِنْ جِلْدِهِ فَإِذَا بَطَّنَهُ قَدْ ضَمَرَ»^۱.

از زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به هریک از اهل بهشت قدرت صد مرد در خوردن و آشامیدن و شهوت و جماع داده می‌شود». مردی یهودی پرسید: کسی که می‌خورد و می‌نوشد باید قضای حاجت کند؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «حاجت هریک از ایشان عرقی است که از پوستش خارج می‌گردد و شکمش کوچک می‌گردد».

دایمی بودن نعمت‌های بهشتیان

هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، فرشتگان با آن‌ها ملاقات می‌نمایند و آن‌ها را به نعمت‌ها و جاودانگی که در بهشت وجود دارد بشارت می‌دهند در حالیکه هرگز مثل آن نشنیده‌اند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلُّهَا دَائِمٌ وَظُلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ [الرعد: ۳۵]
 «ویژگی بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چنین است که]: جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است، میوه‌هایش همیشگی و سایه‌اش [نیز دائمی است]. این، سرانجام کسانی است که پرهیزگاری کرده‌اند؛ و سرانجام کافران، آتش [دوزخ] است».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصْحُوا فَلَا تَسْمَعُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشْبُوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْأَسُوا أَبَدًا فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَنُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۴۳]»^۲.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هنگامی که اهل بهشت وارد آن می‌گردند، منادی ندا می‌دهد: برای شما بعد از سلامتی دیگر مریضی نخواهد بود و بعد از زنده شدن هرگز نمی‌میرید و بعد از جوان شدن هیچ وقت پیر نمی‌گردید و پس از

۱ - صحیح؛ طبرانی در المعجم الکبیر (۱۷۸/۵) و دارمی حدیث شماره ۲۷۲۱ با لفظ طبرانی.

صحیح الجامع حدیث شماره ۱۶۲۷

۲ - مسلم حدیث شماره ۲۸۳۷

اینکه به شما نعمت داده شد هرگز سختی و ناراحتی را نمی بینید. پس سخن الله تعالی را قرائت نمود: [آنگاه] به آنان ندا داده می شود که: «این بهشت، به پاداش آنچه می کردید به شما رسیده است».

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَلْ يَنَامُ أَهْلُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «التَّوَمُّ أَخُو الْمَوْتِ، وَلَا يَنَامُ أَهْلُ الْجَنَّةِ».^۱

جابر رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد: ای رسول الله آیا اهل بهشت می خوابند؟ فرمود: «خواب مانند مرگ است و اهل بهشت نمی خوابند».

درجه های بهشت

الله متعال می فرماید: ﴿أَنْظُرُ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۲۱]

«بنگر که چگونه برخی از آنان را [از لحاظ مال و مقام] بر برخی دیگر برتری داده ایم؛ و قطعاً آخرت [در مقایسه با دنیا] از نظر درجات، بزرگ تر و از لحاظ فضیلت، برتر است [پس مومن باید به آن اشتیاق ورزد]».

و الله متعال می فرماید: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ [وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى] ﴿۵۶﴾ [طه: ۵۵-۵۶]

«شما را از آن [خاک] آفریدیم و به آن بازمی گردانیم و بار دیگر [در قیامت] از آن بیرون می آوریم. و به راستی [ما] همه نشانه های [قدرت] خود را به او نشان دادیم؛ ولی [همه را] دروغ پنداشت و [دعوت حق را] نپذیرفت».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿۱۲﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۱۱﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۱۳﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولَئِينَ ﴿۱۴﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿۱۵﴾﴾ [الواقعة: ۱۰-۱۴]

«و [سومین گروه]: پیشگامان که [در نیکی ها] سبقت گرفتند. آنان مقربان [درگاه الهی] هستند. در باغ های پر نعمت [بهشت جای دارند]. گروه بسیاری از آنان، در زمره پیشینیان هستند [خواه از امت اسلام یا از امت های گذشته]؛ و اندکی از آیندگان [و متأخران] هستند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَأَقَامَ الصَّلَاةَ، وَصَامَ رَمَضَانَ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ

الَّتِي وُلِدَ فِيهَا. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا نُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ، فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ، وَأَعْلَى الْجَنَّةِ، أَرَاهُ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که به الله و رسولش ایمان بیاورد، نماز بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، الله تعهد نموده است که او را وارد بهشت سازد چه در راه الله جهاد کند و یا در سرزمینی که متولد شده است، بنشیند». صحابه عرض کردند: ای رسول الله! آیا به مردم، مژده ندهیم؟ فرمود: «در بهشت، صد درجه وجود دارد که الله آن ها را برای مجاهدین راه خود، مهیا ساخته است و فاصله هر درجه با درجه دیگر، به اندازه فاصله بین زمین و آسمان می باشد. پس هر گاه، چیزی از الله خواستید، بهشت فردوس را طلب کنید؛ زیرا که آن، بهترین و بالاترین بهشت است». یکی از راویان می گوید: فکر می کنم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «عرش الله بر روی آن قرار دارد و نهرهای بهشت، از آن سر چشمه می گیرند».

بالا بردن درجه‌ی فرزندان مومن اگر چه در عمل پایین تر باشند

الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿۲۱﴾ [الطور: ۲۱]

«مؤمنانی که فرزندانشان در ایمان پیرو آنان بودند، فرزندانشان را [نیز در بهشت] به آنان ملحق خواهیم کرد و از [پاداش] عملشان ذره‌ای نمی کاهیم؛ زیرا [سرنوشت] هر کس در گروه دستاورد خود اوست».

ویژگی سایه بهشت

الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سُدَّخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلْلًا ﴿۵۷﴾ [النساء: ۵۷]

«و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به باغ‌هایی [از بهشت] وارد خواهیم نمود که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ همواره در آن خواهند ماند و در آنجا همسران پاکیزه دارند و آنان را زیر سایه‌هایی گسترده [و انبوه] جای می‌دهیم».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ [الواقعة: ۲۷-۳۰].

«و [اما] سعادت‌مندان؛ چه سعادت‌مندان! در کنار درختان بی‌خارِ سدر [هستند]؛ و درختان موز با خوشه‌های برهم‌نشسته با سایه‌ای گسترده».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مُتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ فُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ [الإنسان: ۱۳-۱۴]

«در آنجا بر تخت‌های زیبا [تکیه کرده‌اند؛ نه [حرارت] آفتابی در آنجا می‌بینند و نه [سوز] سرمایی، و سایه‌هایش بر آنان فروافتاده و میوه‌هایش [برای چیدن] در دسترس است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿٣٥﴾ [الرعد: ۳۵]

«ویژگی بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چنین است که]: جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است، میوه‌هایش همیشگی و سایه‌اش [نیز دایمی است]. این، سرانجام کسانی است که پرهیزگاری کرده‌اند؛ و سرانجام کافران، آتش [دوزخ] است».

بالا بردن بهشت و وسعت آن

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَّةً ﴿١١﴾ [الغاشية: ۸-۱۱]

«در آن روز، چهره‌هایی شاداب و تازه هستند و از سعی [و تلاش] خود راضیند؛ در بهشت برین هستند. در آنجا هیچ سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٣﴾ [آل عمران: ۱۳۳]

«و به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که گستره آن [به اندازه] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران مهیا شده است».

و الله متعال می فرماید: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۱﴾ [الحديد: ۲۱]

«ای مردم، برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنة آن، همچون پهنة آسمان و زمین است، از یکدیگر پیشی بگیرید. [این بهشت،] برای کسانی آماده شده است که به الله و پیامبرانش ایمان آورده‌اند. این [پاداش، ناشی از] فضل الهی است؛ آن را به هر کس که بخواهد [و شایسته بداند] عطا می کند که الله فضل و بخشش بی حد دارد».

بالا ترین جایگاه در بهشت

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَن صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِّنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّقَاعَةُ»^۱.

از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت شده که از رسول الله ﷺ شنید که می فرمود: «چون اذان را شنیدید مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگوئید. سپس بر من درود بفرستید؛ زیرا هر کس که بر من یک بار درود بفرستد، الله در برابر آن بر وی ده بار درود می فرستد. سپس از الله برایم وسیله را بخواهید آن مقام و مرتبتی است در بهشت که جز برای یکی از بندگان الله نمی زبید و امیدوارم که من آن - بنده - باشم. پس آنکه از الله تعالی برایم وسیله را درخواست کند، شفاعتم بر وی واجب می شود».

عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى رَبَّهُ، مَا أَذْنَىٰ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً، قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيَقَالُ لَهُ: اذْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وَأَخَذُوا أَخْدَاتِهِمْ، فَيَقَالُ لَهُ: أَتَرْضَىٰ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مَلِكٍ مَلِكٍ مِّنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ، وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَدَّتْ عَيْنُكَ، فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، قَالَ: رَبِّ، فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةٌ؟ قَالَ: أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي، وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ

يَحْظُرُ عَلَى قَلْبٍ بَشِيرٍ، قَالَ: وَمِصْدَاقُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷].^۱

از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «موسی علیه السلام از الله سوال کرد: پایین‌ترین اهل بهشت از لحاظ مرتبه کیست؟ فرمود: مردی است که بعد از آن که اهل بهشت داخل آن شدند، می‌آید و به او گفته می‌شود: داخل بهشت شو، می‌گوید: ای پروردگار من! چگونه داخل شوم در حالی که مردم به منازل خود فرود آمده و عطاها و نعمت‌های خود را از تو گرفته‌اند؟ به او خطاب می‌شود: آیا راضی می‌شوی که برای تو ملکی به اندازه‌ی ملک یکی از پادشاهان دنیا باشد؟ می‌گوید: راضی شدم، ای پروردگار من! بعد الله می‌فرماید: آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن برای تو باشد و در بار پنجم، او می‌گوید: پروردگار من! راضی شدم و الله می‌فرماید: آن و ده برابر آن برای تو باشد و هرچه نفس تو آرزو کند و چشم تو از آن لذت ببرد، از آن تو باشد، می‌گوید: ای پروردگارم! راضی شدم؛ بعد موسی پرسید: پروردگارا! بزرگ‌ترین آن‌ها در مقام و مرتبه کیست؟ در جواب فرمود: آنان کسانی هستند که آنان را می‌خواهم و برگزیده‌ام، درخت کرامت و بزرگواری آنان را با دست خود کاشته و بر آن مهر زده‌ام (دیگر تغییر و فنا نخواهد داشت) و هیچ چشمی چنین کرامتی ندیده و هیچ گوش‌ی نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است». و مصداق این روایت در کتاب الله موجود است که می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برایشان نهفته است».

و در لفظ دیگری پایین‌ترین درجه‌ی اهل بهشت چنین بیان شده: «فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا».^۲

«پس برای تو به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن است».

۱- مسلم حدیث شماره ۱۸۹

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۷۱ و مسلم حدیث شماره ۱۸۶ و راوی ابن مسعود است.

بزرگ‌ترین نعمت بهشتیان

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۷۲﴾ [التوبة: ۷۲]

«الله به مردان و زنان مؤمن، باغ‌هایی [از بهشت] وعده داده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و [نیز] خانه‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است]؛ و رضایت الله [از همه اینها] برتر است. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۳﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿۲۲﴾ [القيامة: ۲۲-۲۳]

«آن روز، [اهل ایمان دارای] چهره‌هایی تازه [و شاداب] هستند. به سوی پروردگارشان می‌نگرند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَىٰ رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «هَلْ تُضَارُونَ أَوْ هَلْ تُضَامُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟ قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه روایت می‌کند که جمعی از مردم به رسول الله صلى الله عليه وآله گفتند: یا رسول الله! آیا روز قیامت ما پرودگاران را می‌بینیم؟ رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «آیا در دیدن ماه شب چهارده برای شما مشکلی پیش می‌آید و مزاحمتی ایجاد می‌شود؟» صحابه رضوان الله علیهم جواب دادند: نه یا رسول الله. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «آیا در دیدن خورشید در یک روز آفتابی برای شما مزاحمتی ایجاد می‌شود؟» گفتند: نه یا رسول الله. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «شما پروردگارتان را این‌گونه بدون هیچ مزاحمتی خواهید دید».

عَنْ صُهَيْبٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى -: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ، وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ»^۲.

۱ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۰۶ و مسلم حدیث شماره ۱۸۲ با لفظ مسلم

۲ - مسلم حدیث شماره ۱۸۱

از صهیب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «آن گاه که بهشتیان وارد بهشت می شوند، الله تبارک و تعالی می فرماید: آیا چیزی افزون بر این می خواهید که به شما بدهم؟ می گویند: مگر ما را روسفید نکرده‌ای؟ مگر ما را وارد بهشت نگردانده‌ای؟ مگر ما را از آتش دوزخ نجات نداده‌ای؟ آن گاه حجاب را کنار می زند و بدین ترتیب محبوبترین چیزی که به بهشتیان داده می شود، نگرستن به پروردگارشان می باشد.»

ویژگی‌های نعمت‌های بهشت

الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ ۶۹ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿۷۰﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۷۱﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۷۲﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۷۳﴾ [الزخرف: ۶۹-۷۳]

«همان بندگان که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم [فرمان ما] بودند. شما و دیگر مؤمنانی که همچون شما هستند، به بهشت درآید تا [از نعمت‌های جاودانش بهره‌مند گردید و] شادمان شوید. ظرف‌ها و جام‌های زرین پیرامونشان می گردانند؛ و هر چه دل‌ها بخواهد و دیده‌ها از آن لذت ببرد، در آنجا هست؛ و شما در بهشت جاودانه‌اید. این همان بهشتی است که در برابر رفتارتان به شما داده‌اند. میوه‌های فراوانی در آنجا در اختیار دارید که از آن‌ها می خورید.»

و الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿۵۱﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۲﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿۵۳﴾ كَذَلِكَ وَرَزَجْنَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۵۴﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿۵۵﴾ لَا يَذُقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّعَهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۵۶﴾﴾ [الدخان: ۵۱-۵۶]

«یقیناً پرهیزگاران در جایگاه امنی هستند؛ در [میان] باغ‌ها و [کنار] چشمه‌سارهای بهشت. لباس‌هایی از دیبای نازک و دیبای ضخیم می پوشند، در حالی که رویاروی یکدیگر [به صحبت] نشسته‌اند. چنین است [وضع آنان]؛ و حوریان درشت‌چشم [بهشتی با شدت سفیدی در سفیدی چشم و شدت سیاهی در سیاهی آن] را به همسری آنان درمی آوریم. در آنجا هر میوه‌ای که اراده کنند، بی دغدغه در اختیارشان است. در بهشت طعم مرگ را نخواهند چشید؛ جز همان مرگ نخستین؛ و [پروردگار مهربان] آنان را از مجازات دوزخ محفوظ می دارد.»

و الله متعال می فرماید: ﴿وَجَزَلْنَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةَ وَحَرِيرًا ۱۳﴾ مُتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ۱۴ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا ۱۵ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِبَانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ۱۶ قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ۱۷ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ۱۸ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ۱۹ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ۲۰ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا ۲۱ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعًا أَسْوَرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَنَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ۲۲ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا ۲۳﴾ [الإنسان: ۱۲-۲۲]

«و به [شکرانه] صبری که کردند، بهشت و [لباس‌های] حریر [بهشتی] به آنان پاداش داد. در آنجا بر تخت‌ها [ی زیبا] تکیه کرده‌اند؛ نه [حرارت] آفتابی در آنجا می‌بینند و نه [سوز] سرمایی، و سایه‌هایش بر آنان فروافتاده و میوه‌هایش [برای چیدن] در دسترس است. و ظرف‌های سیمین [غذا] و کاسه‌های بلورین [نوشیدنی]، در گرداگرد آنان، گردانده می‌شود. [کاسه‌های] بلورینی از نقره که آن‌ها را به اندازه مناسب، [البریز و] آماده کرده‌اند؛ و در آنجا از جام‌هایی سیراب می‌شوند که آمیزه‌اش زنجبیل است. [این جام‌ها، از] چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل نامیده می‌شود پر می‌شوند؛ و همواره نوجوانانی جاودانه بر گردشان می‌چرخند که هر گاه آن‌ها را ببینی، گمان می‌کنی مروارید پراکنده هستند. و چون [به هر سمتی] بنگری، نعمت بسیار و فرمانروایی عظیمی آنجا می‌بینی. بر آنان [= بهشتیان] لباس‌هایی سبزرنگ از دیبای نازک و دیبای ضخیم [پوشانده شده] است، و با دستبندهایی از نقره آراسته شده‌اند، و پروردگارشان شراب پاک به آنان می‌نوشاند. [و به آن‌ها گفته می‌شود:] این [نعمت‌ها،] پاداش شماست، و [بدانید که] از سعی و کوشش شما قدردانی شده است.»

و الله متعال می فرماید: ﴿وَالسَّلْبِقُونَ السَّلْبِقُونَ ۲۴ أُولَئِكَ الْمَقَرَّبُونَ ۲۵ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۲۶ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولَئِينَ ۲۷ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ۲۸ عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُوعَةٍ ۲۹ مُتَّكِعِينَ ۳۰ عَلَيْهَا مُتَّقِلِبِينَ ۳۱ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ۳۲ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ۳۳ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ ۳۴ وَفَلَكِهِم مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ۳۵ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ۳۶ وَحُورٌ عِينٌ ۳۷ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۳۸ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۳۹ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ۴۰ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ۴۱ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ ۴۲ مَا أَصْحَابُ

الْيَمِينِ ﴿٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿١٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿١٩﴾ وَظَلِّ مَمْدُودٍ ﴿٢٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٢١﴾
 وَفَكَهْهَ كَثِيرَةٍ ﴿٢٢﴾ لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ ﴿٢٣﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٢٤﴾ إِنَّا أَذْشَانَهُنَّ إِنْشَاءً ﴿٢٥﴾
 فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٢٦﴾ عُرْبًا أَتْرَابًا ﴿٢٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٩﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ
 الْآخِرِينَ ﴿٣٠﴾ [الواقعة: ١٠-٤٠]

«و [سومین گروه]: پیشگامان که [در نیکی‌ها] سبقت گرفتند. آنان مقربان [درگاه الهی] هستند. در باغ‌های پر نعمت [بهشت جای دارند]. گروه بسیاری از آنان، در زمرة پیشینیان هستند [خواه از امت اسلام یا از امت‌های گذشته]؛ و اندکی از آیندگان [و متأخران] هستند. که بر تخت‌های گوهرنشان، روبروی هم تکیه زده‌اند. نوجوانانی همواره شاداب، گرد آنان [به خدمت] می‌گردند. با جام‌ها و تنگ‌ها و قدح‌هایی از شراب جاری؛ [شرابی] که از نوشیدنش سردرد نمی‌گیرند و دستخوش مستی نمی‌شوند. و از هر میوه و گوشت پرنده که بخواهند [در اختیار دارند]؛ و حوریانی درشت‌چشم [با شدت سفیدی در سفیدی چشم و شدت سیاهی در سیاهی آن] همچون مروارید پنهان در صدف؛ [تمام این موارد]، پاداش اعمالشان است. در آنجا [سخن] یاهو و گناه‌آلودی نخواهند شنید؛ مگر سلام و درود [فرشتگان و بهشتیان]. و [اما] سعادتمندان؛ چه سعادتمندانی! در کنار درختان بی‌خارِ سدر [هستند]؛ و درختان موز با خوشه‌های برهم‌نشسته با سایه‌ای گسترده و آب همواره روان؛ و میوه‌های فراوان که نه تمام می‌شود و نه ممنوع می‌گردد، و بسترهای برافراشته [و ارزشمند] و همسرانی که با آفرینشی ویژه پدید آوردیم [که زیبایی و جوانی جاودان دارند]؛ همواره دوشیزه‌اند و شوهردوستانی هم‌سن‌وسال هستند. [همه این نعمت‌ها]، برای سعادتمندان است که برخی از آنان در زمرة پیشینیان و برخی دیگر در زمرة متأخران هستند.»

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَاقْرُؤُوا إِنِ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ١٧]»^١
 از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «اللله متعال فرموده است: برای بندگان صالح خودم چیزی را آماده کرده‌ام که چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب بشری خیال آن‌ها خطور نکرده است و اگر خواستید این آیه را بخوانید: «هیچ کس

نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برایشان نهفته است».

ذکر و سخن بهشتیان

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمْ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿۷۳﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۷۴﴾﴾ [الزمر: ۷۳-۷۴]

«و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه‌گروه به سوی بهشت هدایت می‌شوند؛ همین که به آنجا می‌رسند - در حالی که درهای بهشت گشوده شده است - [با عزت و احترام وارد می‌شوند] و نگهبانان آنجا می‌گویند: «سلام بر شما. خوش آمدید. جاودانه به بهشت درآیید». بهشتیان می‌گویند: «ستایش و سپاس مخصوص الله است که وعده خویش را در مورد ما تحقق بخشید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد که در هر جای آن بخواهیم، منزل می‌گیریم؛ و [به راستی] پاداش اهل عمل، چه نیکوست!».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۹﴾ دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَّآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾﴾ [یونس: ۹-۱۰]

«بی‌تردید، کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، پروردگارش آنان را به پاس ایمانشان، به باغ‌های [بهشت] پُر نعمت هدایت می‌کند که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است. دعایشان در آنجا [این است]: «الهی، تو پاک و منزهی» و درودشان [در آنجا] «سلام» است و پایان دعایشان این است که: حمد و سپاس، مخصوص الله - پروردگار جهانیان - است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿۲۵﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿۲۶﴾﴾ [الواقعة: ۲۵-۲۶]

«در آنجا [سخن] یاه و گناه‌آلودی نخواهند شنید؛ مگر سلام و درود [فرشتگان و بهشتیان]».

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتَفَلُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ قَالُوا فَمَا بَالُ الطَّعَامِ؟ قَالَ جُشَاءٌ وَرَشْحٌ كَرَشْحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّحْمِيدَ كَمَا تُلْهَمُونَ النَّفْسَ»^۱.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشتیان در بهشت می‌خورند و می‌نوشند؛ اما آب دهان نمی‌اندازند و ادرار و مدفوع نمی‌کنند و آب بینی ندارند؛ پرسیدند: پس غذاها چه می‌شود؟ فرمود: پس از غذا خوردن آروغ می‌زنند که بویی مانند بوی مشک دارد و هم چنان که - بی‌اختیار - نفس می‌کشند، تسبیح و تحمید نیز به آنان الهام می‌شود (و سبحان الله و الحمد لله بر زبانشان جاری است)».

سلام گفتن پروردگار به اهل بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾^{۴۳} تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ وَسَلَّمَ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾^{۴۴} [الأحزاب: ۴۳-۴۴]

«اوست که بر شما درود [و رحمت] می‌فرستد و فرشتگانش [نیز دعایتان می‌کنند] تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است. روزی که با او دیدار می‌کنند، درودشان «سلام» است و [الله] پاداشی ارجمند برایشان فراهم ساخته است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿لَهُمْ فِيهَا فَلَكَهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ﴾^{۵۷} سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾^{۵۸} [یس: ۵۷-۵۸]

«در آنجا [هر گونه] میوه و هر چه بخواهند برایشان [فراهم] است. [برتر از این نعمت‌ها] سلامی است که سخن پروردگار مهربان است».

بهترین بخشش پروردگار در بهشت

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! يَقُولُونَ: لَيْتَكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ! فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالُوا: يَا رَبِّ!

وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أَحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا»^۱

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اللہ به بهشتیان می فرماید: ای بهشتیان! آن‌ها جواب می دهند: لبیک ای پروردگار! ما فرمانبردار و آماده‌ی خدمتیم! اللہ می فرماید: آیا راضی و خشنود شده‌اید؟ می گویند: چرا راضی نباشیم و حال آن که تو به ما نعمت‌هایی ارزانی داشته‌ای که به هیچ‌یک از مخلوقات نبخشیده‌ای، اللہ می فرماید: من بهتر از این را به شما می‌بخشم، می گویند: پروردگار! چه چیزی بهتر از این است؟ می فرماید: رضایت و خشنودیم را بر شما نازل می‌کنم و بعد از آن هرگز از شما ناراضی نمی‌شوم».

تعداد امت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در بهشت

اللہ بلند مرتبه این امت را گرامی داشته و نصف اهل بهشت قرار داده سپس تا دو سوم افزایش داده است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي فِتْيَةٍ، فَقَالَ: أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْنَا: نَعَمْ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشِّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ»^۲

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در خانه‌ای نشسته بودیم، فرمود: «آیا راضی هستید که یک چهارم اهل بهشت از شما (امت اسلام) باشد؟» گفتیم: بله. سپس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا راضی هستید یک سوم اهل بهشت شما باشید؟» گفتیم: بله، فرمود: «راضی هستید نصف اهل بهشت از شما باشد؟» گفتیم: بله، فرمود: «قسم به کسی که جان محمد در دست او است من امیدوارم که نصف اهل بهشت از شما (مسلمانان) باشد، چون جز افرادی که ایمان دارند کسی وارد بهشت نمی‌شود، و شما

۱ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۴۹ و مسلم حدیث شماره ۲۸۲۹ با لفظ مسلم

۲ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۲۸ و مسلم حدیث شماره ۲۲۱ با لفظ بخاری

در بین مشرکان مانند موی سفیدی هستید که در پوست یک گاو سیاه باشد. یا مانند یک موی سیاه هستید که در پوست یک گاو قرمز باشد».

«قبه: خانه‌ای دایره‌ای است که مخصوص مناطق عربی است».

عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ عِشْرُونَ وَمِائَةٌ صَفٌّ ثَمَانُونَ مِنْهَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَرْبَعُونَ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ»^۱.

«اهل بهشت صد و بیست صف هستند. هشتاد صف از امت اسلام و چهل صف از سایر امت‌ها است».

صفات اهل بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۸۲].

«و کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، آنان اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند».

عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُفْسِطٌ مُتَّصِدٌّ مُوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ»^۲.

از عیاض بن حمار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بهشتیان، سه گروه هستند: ۱- سلطان عادل که صدقه دهد و در مسیرش موفق باشد. ۲- مرد رقیق قلبی که با هر خویشاوند و هر مسلمان، با مهربانی برخورد کند. ۳- فرد پاکدامن و صاحب عیالی که از مردم، چیزی درخواست نمی‌کند».

حَارِثَةُ بْنُ وَهَبِ الْخُزَاعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ كُلِّ ضَعِيفٍ مَتَّصِعٍ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ كُلِّ عَثَلٍ جَوَاطِئِ مُسْتَكْبِرٍ»^۳.

۱ - صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۲۵۴۶ و ابن ماجه حدیث شماره ۴۲۸۹ با لفظ ترمذی

۲ - مسلم حدیث شماره ۲۸۶۵

۳ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۹۱۸ و مسلم حدیث شماره ۲۸۵۳ با لفظ بخاری

حارث بن وهب خزاعی رضی اللہ عنہ می گوید: شنیدم پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می فرمود: «آیا بهشتیان را به شما معرفی نکنم؟ هر ضعیف و مستضعفی که اگر به الله سوگند یاد کند، الله سوگندش را تحقق می بخشد؛ آیا دوزخیان را به شما معرفی نکنم؟ هر انسان تندخو و سنگدل و ثروت اندوزی که بذل و بخشش نمی کند و برتری طلب و متکبر است».

سلامتی سینه های بهشتیان

الله متعال می فرماید: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾ [الأعراف: ۴۳].

«و هر کینه ای را از سینه هایشان می زداییم؛ از زیر [قصرهای] آنان جویبارها جاری است و می گویند: «سپاس مخصوص الله است که ما را [توفیق عبادت داد و] به این [بهشت] هدایت نمود؛ و اگر الله ما را هدایت نمی کرد، هرگز راه نمی یافتیم. بی تردید، رسولان پروردگارمان، حق را آوردند». [آنگاه] به آنان ندا داده می شود که: این بهشت، به پاداش آنچه می کردید به شما رسیده است».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ حَبِسُوا بِقَنْظَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيَتَقَاصُونَ مَظَالِمَ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا نُفُوا وَهَدَّبُوا أُذُنَ لَهُمْ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَأَحَدُهُمْ بِمَسْكِنِهِ فِي الْجَنَّةِ أَدْلُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا»^۱.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «زمانی که مؤمنان از آتش نجات پیدا می کنند، روی پلی بین بهشت و دوزخ متوقف می شوند و تقاص ظلم و ستم هایی را که در دنیا نسبت به یکدیگر روا داشته اند، پس می دهند تا اینکه پاک و صاف شوند. آنگاه به ایشان اجازه ورود به بهشت را می دهند. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هریک از آنها، مسکنش را در بهشت از منزلش در دنیا، بهتر می شناسد».

بیشترین بهشتیان

عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»^۱.

عمران بن حصین رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به بهشت سر زدم و دیدم که اکثر بهشتیان از فقرا هستند. و به دوزخ نظر انداختم و دیدم که اکثریت دوزخیان را زنان تشکیل می دهند».

آخرین کسی که داخل بهشت می شود

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا، وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا، رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ كَبُورًا، فَيَقُولُ اللَّهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا - أَوْ: إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا - فَيَقُولُ: تَسَخَّرُ مِنِّي - أَوْ: تَضْحَكُ مِنِّي - وَأَنْتَ الْمَلِكُ " فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ، وَكَانَ يَقُولُ: «ذَلِكَ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْرَلَةً»^۲.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «من آخرین نفر اهل دوزخ را که از آن خارج می شود و آخرین کسی را که داخل بهشت می گردد، می دانم و می شناسم و آن مردی است که از آتش در حالت چهار دست و پا رفتن خارج می شود، الله تعالی به او می گوید: برو و وارد بهشت شو و او نزدیک بهشت می رود و خیال می کند که پر است، می گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم، پر است، الله می فرماید: برو و وارد بهشت شو، او باز آنجا می رود و تصور می کند که پر است و جا ندارد، برمی گردد و می گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم، پر است! الله باز می فرماید: برو و وارد بهشت شو، زیرا که مثل دنیا و ده برابر آن از آن توست - یا: تو ده برابر دنیا از بهشت سهم داری - می گوید: پروردگارا! آیا مرا مسخره می کنی - آیا به من می خندی - در صورتی که تو پادشاه و صاحب اختیاری؟» ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: در این هنگام پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم

۱ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۴۱ و مسلم حدیث شماره ۲۷۳۷ با لفظ بخاری

۲ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۵۱۱ و مسلم حدیث شماره ۱۸۶ با لفظ بخاری

که خندید به طوری که دندان‌هایش ظاهر شد و می‌فرمود: این پایین‌ترین اهل بهشت از لحاظ درجه و مقام است».

پروردگارا! از ما و پدران و مادران و همه ما راضی باش، و ما را به وسیله رحمت خویش در باغ‌های پر نعمت بهشت داخل فرما. ای کسی که از همه بزرگواران، بزرگوارتر هستی و ای پروردگار جهانیان.

ویژگی‌های آتش جهنم

آتش: خانه‌ای است که الله متعال آن را برای کافران و منافقان و نافرمانان در آخرت آماده نموده است.

و به درستی که رستگاری با ورود به بهشت، و نجات از آتش با ایمان و اعمال صالح و دوری کردن از شرک و نافرمانی حاصل می‌شود، از الله متعال رستگاری را با ورود به بهشت و نجات از آتش خواهیم.

در مورد آتش با استناد به آیات قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ سخن خواهیم گفت.

معروف‌ترین نام‌های آتش

آتش در ذات خویش یکی است ولی دارای ویژگی‌های متفاوت و متعددی می‌باشد و معروف‌ترین نام‌های آن عبارتند از:

۱- النار: الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ

نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾ [النساء: ۱۴]

«و هر کس از الله و پیامبرش نافرمانی نماید و از حدود او تجاوز کند، وی را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برایش عذابی خفت‌بار [در پیش] است».

۲- جهنم: الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ

ءَايَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ إِذًا مِثْلُكُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ

جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾ [النساء: ۱۴۰]

«و [ای مؤمنان،] مسلماً [الله این حکم را] در این کتاب [= قرآن] بر شما نازل کرده است که: «چون شنیدید [افرادی] آیات الله را انکار می‌کنند و آن را به تمسخر می‌گیرند، با آنان ننشینید تا به سخنی دیگر پردازند. [اگر با آنان بنشینید،] در این

صورت، قطعاً شما [نیز] همانند آنان خواهید بود». بی تردید، الله همه منافقان و کافران را در دوزخ گرد هم می آورد.»

۳- جحیم: الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [المائدة: ۱۰]

«و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند.»

۴- السعیر: الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ [الأحزاب: ۶۴]

«بی تردید، الله کافران را از رحمت خویش دور کرده و آتشی افروخته برایشان مهیا کرده است.»

۵- سقر: الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقْرٍ﴾ [القمر: ۴۸]

«روزی که با چهره هایشان در آتش کشیده می شوند [و به آنان می گویند: «آتش دوزخ را بچشید».

۶- الحطمة: الله متعال می فرماید: ﴿كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾ [الهمزة: ۴-۶]

«هرگز چنین نیست [که او گمان می کند]؛ قطعاً در آتش درهم کوبنده انداخته خواهد شد. و [ای پیامبر]، تو چه می دانی که آتش درهم کوبنده چیست؟ آتش برافروخته الهی است.»

۷- لظى: الله متعال می فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهَا لَلْظَىٰ ﴿۱۵﴾ نَزَاعَةٌ لِّلشَّوٰی ﴿۱۶﴾ تَدْعُو مِّنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۷﴾﴾ [المعارج: ۱۵-۱۷]

«[اما] هرگز چنین نیست! بی گمان، آن شعله های [آتش] سوزان است [که] پوست از سر برمی کند. کسانی را که [به فرمان الله] پشت کردند و [از حق] روی گرداندند، [به سوی خود] فرامی خواند.»

۸- دار البوار: الله متعال می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿۲۸﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿۲۹﴾﴾ [ابراهیم: ۲۸-۲۹]

«آیا ندیدی آن کسانی [از قریش] را که [سپاس] نعمتِ الله [= حرم امن و وجود پیامبر] را به [ناسپاسی و] کفر تبدیل کردند و قومشان را به سرای هلاک درآوردند؟ [آن سرای هلاکت،] دوزخ است [که] در آن وارد می‌شوند و چه بد جایگاهی است!».

مکان آتش

الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ﴾ [الانفطار: ۷] «آن [پروردگاری] که تو را آفرید، سپس به تو سر و سامان داد و آنگاه تو را متعادل و متناسب کرد».

جاویدان بودن جهنمیان

کفار و مشرکین و منافقان برای همیشه در جهنم خواهند بود، اما مومنانی که نافرمانی کردند به مشیت و اراده الله متعال بستگی دارد، اگر بخواهد آن‌ها را می‌آمرزد و اگر بخواهد به اندازه گناهانشان در آتش عذاب می‌دهد و سپس خارج می‌کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۸]. «الله به مردان و زنان منافق و [همچنین به] کافران، آتش دوزخ را وعده داده است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. همان [آتش] برایشان کافی است و الله لعنتشان کرده است و عذابی پایدار [در پیش] دارند».

عدد درهای بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [البقره: ۲۴] لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ [الحجر: ۴۳-۴۴] «و بی‌تردید، دوزخ وعده‌گاه همه آنان است. [دوزخ] هفت در دارد [و] برای هر دری، گروهی از آنان تقسیم [و مشخص] شده‌اند».

دروازه‌های آتش بر روی اهل آن بسته شده است

الله متعال می‌فرماید: ﴿كَلَّا لِيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾ [الاحقاف: ۱۶] وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿﴾ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْعَدَةِ ﴿﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿﴾ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿﴾ [الهمزة: ۴-۹].

«هرگز چنین نیست [که او گمان می‌کند]؛ قطعاً در آتشِ درهم‌کوبنده انداخته خواهد شد. و [ای پیامبر]، تو چه می‌دانی که آتشِ درهم‌کوبنده چیست؟ آتش برافروخته الهی است؛ [آتشی] که بر دل‌ها چیره می‌گردد [و می‌سوزاند]. بی‌گمان، آن [آتش] بر آنان بسته شده [و از هر سو محاصره‌شان کرده] است. [افروخته] در ستون‌های بلند است».

آمدن آتش در عرصه‌های قیامت

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ [الشعراء: ۹۱]
«و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ [الفجر: ۲۱-۲۳].
وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾ [الفجر: ۲۱-۲۳].

«[ای پیامبر]، پند بده، که تو فقط پنددهنده‌ای. تو بر آنان مسلط [و چیره] نیستی [که آنان را بر ایمان آوردن وادار کنی]. اما کسی که روی بگرداند و کافر شود».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُونَهَا»^۱.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «دوزخ را می‌آورند و برای آن هفتاد هزار دستگیره و زمام است و بر هر زمام هفتاد هزار فرشته قرار دارد که آن را می‌کشند».

با این حساب تعداد فرشتگانی که مأموریت آوردن جهنم را بر عهده دارند چهار میلیارد و نهصد میلیون می‌باشد. (۴.۹۰۰.۰۰۰.۰۰۰) بعضی از حیوانات فرشتگان را می‌بینند.

ورود به آتش

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾ [مريم: ۷۱-۷۲].
نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ [مريم: ۷۱-۷۲].

«و هیچ یک از شما [مردم] نیست، مگر آنکه وارد آن می‌گردد؛ [مؤمنان برای عبور و دیدن، کافران برای ورود و ماندن]. این [امر]، همواره بر پروردگارت حکمی حتمی است».

إِلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا بَلَغَ بَابَهَا فَرَأَىٰ زَهْرَتَهَا وَمَا فِيهَا مِنَ التَّضَرَّةِ وَالسُّرُورِ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: وَيَحْكُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ، أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ أَنْ لَا تَسْأَلَ عَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي أَشَقَىٰ خَلْقِكَ، فَيُضْحِكُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، ثُمَّ يَأْذُنُ لَهُ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: تَمَنَّ، فَيَتَمَنَّى حَتَّىٰ إِذَا انْقَطَعَ أُمْنِيَّتُهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مِنْ كَذَا وَكَذَا أَقْبَلَ يُدْكَرُهُ رَبُّهُ، حَتَّىٰ إِذَا انْتَهَتْ بِهِ الْأُمْنِيُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ.^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: مردم از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پرسیدند: آیا ما روز قیامت، پروردگاران را خواهیم دید؟ فرمود: «مگر شما در رؤیت ماه شب چهارده در هوای غیر ابری، شک دارید؟» گفتند: خیر، ای رسول الله! باز فرمود: «آیا شما در رؤیت خورشید در هوای غیر ابری، شک دارید؟» گفتند: خیر. فرمود: «شما پروردگاران را در روز قیامت به همین صورت خواهید دید. همه مردم در آن روز، محشور خواهند شد و الله خطاب به آنان می فرماید: هرکس در دنیا، چیزی (یا کسی) را عبادت کرده است، دنبال آن برود. عده ای به دنبال خورشید می روند، عده ای بدنبال ماه راه می افتند و گروهی پشت سر طاغوتها حرکت می کنند. و سرانجام این امت باقی می ماند در حالی که منافقین در کنار آنها قرار دارند. الله می آید و می گوید: من پروردگار شما هستم. آنان می گویند: تا پروردگار ما نیاید، از جای خود تکان نمی خوریم. هرگاه پروردگار بیاید، او را خواهیم شناخت. آنگاه الله به صورتی که برای آنان شناخته شده است، می آید و می گوید: من پروردگار شما هستم. می گویند: آری، تو پروردگار ما هستی. سپس الله، آنان را به سوی خود فرا می خواند و پلی بر روی دوزخ نصب می گردد. من نخستین پیامبری خواهم بود که با امت خود از روی آن عبور خواهم کرد. در آن روز، کسی جز پیامبران نمی تواند سخن بگوید. و سخن پیامبران هم این خواهد بود: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ، سَلِّمْ» یعنی: پروردگارا، نجات، نجات. (در دوزخ) قلابهایی مانند خارهای درخت سعدان وجود دارد. آیا شما خار درخت سعدان را دیده اید؟ صحابه عرض کردند: بله. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «قلابهای مذکور مانند خار درخت سعدان است. البته بزرگی آنها را جز الله، کسی دیگر نمی داند. این قلابها، مردم را طبق اعمالشان می ربایند. بعضی از مردم در اثر اعمال بدشان توسط آن قلابها به دوزخ می افتند و هلاک می شوند و

برخی دیگر سرانجام با برداشتن زخم‌های سهمگین، نجات می‌یابند. سپس رحمت الله شامل حال دوزخیانی می‌شود که الله بخواهد. آن‌گاه به فرشتگان دستور می‌دهد تا کلیه کسانی را که او را عبادت کرده‌اند، از دوزخ بیرون بیاورند. فرشتگان، کسانی که الله را به یگانگی عبادت می‌کردند از آثار سجده‌شان می‌شناسند. زیرا الله اعضای سجده را بر آتش دوزخ، حرام گردانیده است. آن‌ها را از آتش بیرون می‌آورند. آتش همه اعضای بدن انسان را می‌سوزاند مگر جایی که اثر سجده باشد. آنان در حالی از دوزخ بیرون می‌آیند که آتش، بدنشان را سوخته و گوشت‌هایشان را گداخته است. سپس آب حیات بر بدنشان پاشیده می‌شود. و همانند دانه‌ای که در کنار نهر آب، جوانه می‌زند، آنان نیز جوانه می‌زنند. پس از آن، الله از قضاوت بین بندگان در حالی فارغ می‌شود که فقط یکی از بندگان بین بهشت و دوزخ بلا تکلیف مانده است. و او آخرین فرد دوزخی است که وارد بهشت می‌شود. او که چهره‌اش به سوی دوزخ است، می‌گوید: پروردگارا! چهره‌ام را از دوزخ برگردان. زیرا وزش هوای آتشین آن، حالم را به هم می‌زند و شعله‌های آتشینش، مرا می‌سوزاند. الله می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را بر آورده‌ام، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گویی: سوگند به عزت، که نمی‌خواهم. و چندین عهد و پیمان دیگر می‌بندد. الله چهره‌اش را از جانب دوزخ برمی‌گرداند. وقتی چهره‌اش به سوی بهشت می‌شود و شادابی آنرا می‌بیند، ابتدا اندکی سکوت می‌کند سپس می‌گوید: پروردگارا! مرا نزدیک دروازه بهشت ببر. الله به او می‌گوید: مگر تو آن همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری نخواهی؟! می‌گویی: پروردگارا مرا شقی‌ترین بنده‌ات مگردان. الله می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را نیز برآورده‌ام، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گویی: سوگند به عزت که چیز دیگری نمی‌خواهم. الله او را نزدیک دروازه بهشت می‌برد. وقتی چشمش به زیبایی‌ها و شادابی‌های بهشت می‌افتد، لحظه‌ای سکوت می‌کند. سپس می‌گوید: یا الله! مرا وارد بهشت گردان. الله می‌فرماید: وای بر تو ای فرزند آدم! چقدر عهدشکن هستی! مگر تو با من، آن همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری نخواهی. می‌گویی: پروردگارا! مرا شقی‌ترین بنده‌ات مگردان. الله به این رفتار بنده‌اش می‌خندد. سپس به او اجازه ورود به بهشت می‌دهد و می‌فرماید: اکنون هرچه آرزو داری، بخواه. پس او آنقدر می‌طلبد که آرزوهایش به پایان می‌رسد. الله ﷻ به یادش می‌اندازد که چنین و چنان بخواه. تا اینکه این آرزوها نیز به پایان می‌رسد. حق تعالی می‌فرماید: دو برابر آنچه که خواستی به تو عنایت فرمودم».

عمق آتش

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «تَذَرُونَ مَا هَذَا؟» قَالَ: قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «هَذَا حَجَرٌ رُجِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا، فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا، فَسَمِعْتُمْ وَجِبَتَهَا».^۱

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: ما در حضور پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بودیم که ناگهان صدای فرو افتادن چیزی را شنید و فرمود: «آیا می دانید این صدا چیست؟» عرض کردیم: الله و رسول او دانانترند، فرمود: «این سنگی است که هفتاد پاییز (سال) قبل به دوزخ پرتاب شد و آن همچنان به داخل آتش پایین می رفت تا اکنون که به قعر دوزخ افتاد و هنگامی که به قعر دوزخ رسید و شما صدای افتادن آن را شنیدید».

عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْرَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرْفُوتِهِ».^۲

از سمره بن جندب رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آتش، برخی از دوزخیان را تا دو قوزک پاهایشان فرا می گیرد و عده ای را تا زانوهایشان و گروهی را تا کمرهایشان و برخی را تا گلوهایشان».

صفت بدن های جهنمیان

در روایتی دیگر که امام مسلم نقل کرده است می فرماید: «ضَرَسُ الْكَافِرِ، أَوْ نَابُ الْكَافِرِ، مِثْلُ أَحَدٍ وَغِلْظُ جِلْدِهِ مَسِيرَةُ ثَلَاثٍ».^۳
«دندان دوزخیان به بزرگی کوه احد، و کلفتی پوستشان به اندازه مسافت سه روز خواهد بود».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا بَيْنَ مَنْكِبِي الْكَافِرِ مَسِيرَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلرَّاكِبِ الْمُسْرِعِ».^۴

۱ - مسلم حدیث شماره ۲۸۴۴

۲ - مسلم حدیث شماره ۲۸۴۵

۳ - مسلم حدیث شماره ۲۸۵۱

۴ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۵۱ و مسلم حدیث شماره ۵۲ با لفظ بخاری

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله علیه و آله فرمود: «فاصله میان دو شانه کافر به اندازه مسافتی است که یک سوار با شتاب، در سه روز طی می کند».

شدت حرارت آتش

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَّتْنَا آءِذَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٩٨﴾﴾ [الإسراء: ۹۷-۹۸].

«و هر کس که الله او را هدایت کند، هدایت یافته [ی واقعی] است و هر کس را که گمراه سازد، هرگز جز او [= الله] دوستانی برایشان نخواهی یافت؛ و آنان را در قیامت، نابینا و گنگ و ناشنوا محسوس می گردانیم [در حالی که] بر صورت هایشان [کشیده می شوند]؛ جایگاهشان دوزخ است [که] هر گاه شعله اش فرونشیند، شراره ای بر آنان می افزاییم. این جزای آنان است؛ چرا که آیات ما را انکار کردند و گفتند: آیا هنگامی که استخوان هایی [پوسیده و] پراکنده شدیم، دوباره با آفرینشی جدید برانگیخته می شویم؟».

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِي يُوقِدُ ابْنُ آدَمَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ قَالُوا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ لَكَا فَيَّةً يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنَّهَا فَضَلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعَةِ وَسْتَيْنَ جُزْءًا كُلُّهَا مِثْلُ حَرِّهَا».^۱

«آتشی که برای شما ابن آدم افروخته می شود جزئی از هفتاد جزء از آتش جهنم است. گفتند: قسم به الله ای رسول الله اگر همین بود کافی بود. فرمود: همانا شصت و نه درجه بر آن فزونی یافته است که همه مثل آن گرم می باشند».

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا، فَقَالَتْ: يَا رَبِّ أَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا؛ فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ، نَفْسٍ فِي الشَّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ، فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهِرِ».^۲

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «آتش دوزخ در پیشگاه پروردگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! بعضی از اجزایم بعضی دیگر را می بلعد، الله

۱ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۶۵ و مسلم حدیث شماره ۲۸۴۳

۲ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۶۰ و مسلم حدیث شماره ۶۱۷

به آن اجازه داد تا دوبار نفس بکشد نفسی در تابستان است، که بیشترین گرما را در آن وقت احساس می‌نمایید و دیگری در زمستان است، که شدیدترین سرما را در آن وقت احساس می‌کنید».

سوخت آتش

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسَكُمُ وَأَهْلِيكُم نَارًا وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَكِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید؛ [آتشی که] فرشتگانِ خشن و سختگیر بر آن، [گمارده شده‌اند] که هرگز از الله در [مورد] آنچه به آنان فرمان داده، نافرمانی نمی‌کنند، و هر چه فرمان می‌یابند انجام می‌دهند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّكُم مَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ [الانبیاء: ۹۸].

«[به آنان گفته می‌شود]: قطعاً شما و آنچه که به جای الله عبادت می‌کنید، هیزم دوزخید [و همگی] در آن وارد خواهید شد».

طبقه‌های جهنم

جهنم طبقه‌هایی دارد که برخی از برخی دیگر پایین‌تر قرار دارند، و منافقان در پایین‌ترین طبقه جهنم قرار دارند، به خاطر کفر بزرگ و شدیدشان و آزار و اذیتی که به مومنان رسانیدند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۵].

«همانا منافقان در پایین‌ترین درجات دوزخند و هرگز یابوری برایشان نخواهی یافت».

صفت سایه جهنم

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَآ أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿۴۱﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿۴۳﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾﴾ [الواقعة: ۴۱-۴۴].

«و [اما] تیره‌بختان؛ چه تیره‌بختانی! در میان باد زهرآگین و آب جوشان قرار دارند و سایه‌هایی از دود سیاه که نه خنک است و نه خوش».

نگهبان جهنم

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَازِنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَاذْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾﴾ [غافر: ۴۹-۵۰].

«و کسانی که در آتشند، به نگهبانان دوزخ می‌گویند: «از پروردگارتان بخواهید که برای یک روز، این عذاب را از ما بردارد». آنان پاسخ می‌دهند: «مگر پیامبرانتان نشانه‌های روشن بر شما ارائه نکردند؟ دوزخیان می‌گویند: «بله»؛ و مأموران می‌گویند: پس [بی‌نتیجه] درخواست کنید که درخواست کافران، [مردود و] تباه است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَاحٍ لِّلْبَشْرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشْرِ ﴿٣١﴾﴾ [المدثر: ۲۶-۳۱].

«به زودی او را به دوزخ درخواهم آورد. و تو چه دانی که دوزخ چگونه است؟ [آتش سوزانی است که] نه [چیزی را] باقی می‌گذارد و نه [چیزی را] رها می‌کند. پوست را [دگرگون کرده و] می‌سوزاند. بر آن [آتش]، نوزده [فرشته] گمارده شده است. ما مأموران دوزخ را فقط از فرشتگان قرار دادیم [که انسان‌ها توانی در برابر آن‌ها ندارند، و در حقیقت ابوجهل دروغ گفت آن‌گاه که ادعا کرد او و قومش می‌توانند بر آن‌ها حمله بزنند، و از جهنم خارج شوند] و شمار آن‌ها را تنها برای آزمایش کافران معین کرده‌ایم تا اهل کتاب یقین کنند و کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمان خود بیفزایند و اهل کتاب و مؤمنان، گرفتار شک و تردید نشوند؛ و تا کسانی که در دل‌هایشان مرض است و [نیز] کافران بگویند: «هدف الله از این مثل [و توصیف] چیست؟» این‌گونه، الله هر کس را بخواهد، گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد، هدایت می‌کند؛ و [شمار] لشکریان پروردگارت را [کسی] جز او نمی‌داند؛ و این جز پند و اندرزی برای انسان‌ها نیست».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَنَادُوا بِمَلِكٍ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِيدُونَ﴾ [الزخرف: ۷۷-۷۸].
 «[دوزخیان، نگهبان آتش را صدا می زنند و] فریاد برمی آرند: «ای مالک [کاش] پروردگارت کار ما را یکسره کند [و ما را بمیراند]». او می گوید: «نه، شما [در این عذاب] ماندگارید». به راستی ما حق را برای شما آوردیم؛ ولی بیشتر شما از آن کراهت داشتید».

سهم آتش

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ، فَيَقُولُ: لَبَيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، فَيَقُولُ: أَخْرِجْ بَعَثَ النَّارِ، قَالَ: وَمَا بَعَثَ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ، فَعِنْدَهُ يَشِيبُ الصَّغِيرُ ﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَى وَمَا هُمْ بِسُكَرَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ [الحج: ۲] قَالُوا: رَسُولَ اللَّهِ، وَأَيْنَا ذَلِكَ الْوَاحِدُ؟ قَالَ: أَبْشُرُوا، فَإِنَّ مِنْكُمْ رَجُلًا، وَمِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا. ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِيَّيْ أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَكَبَّرْنَا، فَقَالَ: أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَكَبَّرْنَا، فَقَالَ: أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَكَبَّرْنَا، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ السُّودَاءِ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَبْيَضٍ، أَوْ كَشَعْرَةِ بَيْضَاءٍ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَسْوَدٍ»^۱.

ابوسعید خدری رضي الله عنه می گوید: نبی صلى الله عليه وسلم فرمود: «الله متعال می فرماید: ای آدم. آدم در جواب می گوید: آماده و گوش به فرمان توام و خیر فقط در دست توست. الله خطاب به او می فرماید: جهنمیان را جدا کن. می گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر. با شنیدن این سخن، کودک، پیر می شود {روزی که آن را می بینید، [آنچنان وحشتناک است که] هر مادر شیرده ای [فرزند] شیرخوارش را فراموش می کند و هر [موجود] بارداری جنین خود را [بر زمین] می نهد و مردم را مست می بینی، در حالی که مست نیستند؛ بلکه عذاب الله شدید است { صحابه پرسیدند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید. زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یأجوج و مأجوج به دوزخ می رود». سپس افزود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم که یک چهارم بهشتیان، شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود:

«امیدوارم یک سوم بهشتیان، شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم نصف اهل بهشت، شما باشید». باز هم ما تکبیر گفتیم. بعد از آن، فرمود: «شما در میان مردم، مانند موی سیاهی هستید که بر پوست گاو سفیدی باشد و یا مانند موی سفیدی هستید که بر پوست گاو سیاهی باشد».

کیفیت داخل شدن جهنمیان به جهنم

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرًّا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾﴾ [الزمر: ۷۱-۷۲].

«یاد کن از] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری از گل می‌آفرینم. آنگاه که او را سامان دادم و از روح خویش در او دمیدم، [به نشانهٔ بزرگداشتِ الله] برایش [= برای آدم] به سجده درافتید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾﴾ [الرحمن: ۴۱]

«گناهکاران از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند؛ آنگاه [آنان را] از موی پیشانی و پاهایشان می‌گیرند [و به دوزخ می‌اندازند]».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾ إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا ﴿١٢﴾ وَإِذَا أَلْفَوْا مَكَانًا صَبَقًا مُّفْرَنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾﴾ [الفرقان: ۱۱-۱۴].

«[مشرکان با این سخنان در پی حق نرفتند؛] بلکه قیامت را دروغ انگاشتند و [ما] برای هر کس که قیامت را دروغ انگارد، آتش سوزان [دوزخ را] مهیا کرده‌ایم. هنگامی که [دوزخ] آنان را از دوردست می‌بیند آوای خشم و خروشی [وحشتناک] از آن می‌شنوند. و چون دست‌وپابسته [با غل و زنجیر] در تنگنایی از آن انداخته شوند، در آنجا مرگشان را به فریاد می‌خواهند. [به آنان گفته می‌شود:] «امروز نه یک بار، بلکه بارها درخواست مرگ کنید».

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تَخْرُجُ عَنْقُكَ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهَا عَيْنَانِ تُبْصِرَانِ وَأُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَلِسَانٌ يَنْطِقُ، يَقُولُ: إِنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ، بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَبِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَبِالْمُصَوِّرِينَ»^۱.

«روز قیامت گردنی از آتش بیرون می آید که دارای دو چشم بینا، دو گوش شنوا و زبانی گویا می باشد، زبانش به سخن در می آید و می گوید: من به سه گروه گمارده شده ام: همه ی ستمگران و سرکشان، هر کسی که همراه الله، معبود دیگری را خوانده و تمام کسانی که تصویر کشیده اند».

اولین گروهی که آتش به وسیله آن ها بر افروخته می شود

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ! وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ؛ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ نُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: جَوَادٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ»^۲.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «اولین انسانی که در روز قیامت بر علیه او حکم صادر می گردد مردی است که شهید شده است او آورده می شود، الله نعمت های خویش را به او تذکر می دهد و او به همه آن اعتراف می کند، آن گاه الله می فرماید، در برابر آن، چه کردی؟ می گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم، الله می فرماید: دروغ می گویی؛ بلکه جنگیدی تا گفته شود، شخصی دلیر و با جرات هستی و چنین گفته شد. سپس دستور داده می شود بر رویش کشانده

۱ - صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۸۴۱۱ و ترمذی حدیث شماره ۲۵۷۴ با لفظ ترمذی

۲ - مسلم حدیث شماره ۱۹۰۵

می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود. مردی (دیگر) آورده می‌شود که علم آموخته و دیگران را تعلیم داده است و قرآن خوانده است الله نعمت‌های خویش را به او تذکر می‌دهد و او به همه آن اعتراف می‌کند، الله می‌فرماید: در برابر آن، چه کردی؟ آن شخص می‌گوید: به خاطر تو علم آموختم و قرآن خواندم و دیگران را آموزش دادم، الله می‌فرماید: دروغ می‌گویی؛ بلکه علم آموختی تا تو را عالم بگویند و قرآن خواندی تا تو را قاری بگویند و چنین گفته شد. سپس دستور داده می‌شود، بر رویش کشانده می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود. سپس درباره شخصی حکم می‌شود که الله به او ثروت و روزی فراوان داده است. او را می‌آورند و پروردگار، نعمت‌هایش را به او یادآوری می‌نماید و او هم آن‌ها را می‌شناسد (و به آن‌ها اعتراف می‌کند. الله) می‌فرماید: در برابر این همه نعمت، چه کردی؟ پاسخ می‌دهد: هیچ موردی که انفاق در راه آن را دوست داشتی، فرو نگذاشتم، مگر آن که برای خشنودی تو انفاق کردم. می‌فرماید: دروغ گفתי؛ بلکه این کار را انجام دادی تا بگویند: فلانی بخشنده است! و گفته شد. آن‌گاه درباره‌اش فرمان می‌رسد که او را بر چهره‌اش بکشانند و در آتش دوزخ بیندازند».

صفات اهل آتش

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۳۹].

«و کسانی که کافر شدند و نشانه‌های [قدرت و یگانگی] ما را دروغ پنداشتند، آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود».

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۸].

«الله به مردان و زنان منافق و [همچنین به] کافران، آتش دوزخ را وعده داده است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. همان [آتش] برایشان کافی است و الله لعنتشان کرده است و عذابی پایدار [در پیش] دارند».

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ [البينة: ۶].

«بی‌گمان، کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند، جاودانه در آتش جهنم خواهند ماند. آنان بدترین آفریدگان هستند».

عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ الْمُجَاشِعِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي خُطْبَتِهِ: أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا: كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالًا، وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كَلْهَمٍ، وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ، فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَرَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَّكَ لَهُمْ، وَأَمَرْتَهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا، وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَمَقَّتَهُمْ: عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ، إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، وَقَالَ: إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأَبْتَلِيكَ وَأَبْتَلِي بِكَ، وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ، تَقْرُؤُهُ نَائِمًا وَيَقْظَانَ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحَرِّقَ قُرَيْشًا، فَقُلْتُ: رَبِّ إِذَا يَنْلَعُوا رَأْسِي فَيَدْعُوهُ خُبْرَةٌ، قَالَ: اسْتَخْرِجْهُمْ كَمَا اسْتَخْرِجُوكَ، وَاعْزُهُمْ نُعْرِكَ، وَأَنْفِقْ فَسَنْفِقَ عَلَيْكَ، وَابْعَثْ جَيْشًا نَبَعْتُ خَمْسَةَ مِثْلَهُ، وَقَاتِلْ بِمَنْ أَطَاعَكَ مِنْ عَصَاكَ، قَالَ: وَأَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ، مُتَّصِدٌ، مُوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ، رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ، قَالَ: وَأَهْلُ النَّارِ خَمْسَةٌ: الضَّعِيفُ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ، الَّذِي هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا، لَا يَبْتَعُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا، وَالْحَائِنُ الَّذِي لَا يَخْفَى لَهُ طَمَعٌ وَإِنْ دَقَّ إِلَّا حَاثَهُ، وَرَجُلٌ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمَسِي، إِلَّا وَهُوَ يُجَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ وَذَكَرَ الْبُخْلَ، أَوْ الْكُذِبَ، وَالشَّنْظِيرُ الْفَحَّاشُ». وَلَمْ يَذْكَرْ أَبُو عَسَانَ فِي حَدِيثِهِ: «وَأَنْفِقْ فَسَنْفِقَ عَلَيْكَ».^۱

عیاض بن حمار مجاشعی رضي الله عنه می‌گوید: روزی پیامبر ﷺ در یکی از خطبه‌هایش [که ایراد می‌کرد] فرمود: هان! [آگاه باشید و بدانید که] پروردگرم مرا دستور داده است که از آنچه او امروز به من یاد داده و شما نمی‌دانید، به شما یاد دهم؛ [الله فرمود: هر مالی که به بنده‌ای [از بندگانم] بخشیده‌ام، [بر او] حلال است. من همه‌ی بندگانم را بر سرشت و فطرتی پاک آفریدم و شیاطین به سوی آن‌ها آمدند و آن‌ها را از دین‌شان منحرف کردند و بر آنان آنچه را حلال کرده‌ام، حرام کردند و آن‌ها را امر کردند که چیزی را شریک من قرار دهند که بر آن هیچ دلیلی نازل نکرده‌ام و الله به سوی زمینیان نگریست و بر همه‌ی آنان از عرب و غیر عرب - جز گروه‌های باقی مانده‌ای از اهل کتاب [که بر آیین آسمانی خود مانده‌اند] - خشم گرفت و [خطاب به من]

می‌فرماید: [ای محمد!] من تو را مبعوث کردم تا تو را آزمایش کنم و دیگران را نیز به وسیله‌ی تو بیازمایم و بر تو کتابی نازل کردم که از بین نمی‌رود و تو آن را در خواب و بیداری می‌خوانی و الله به من دستور داد که قریش را بسوزانم (چون که دعوت مرا رد کردند). گفتم: یا الله! اگر این کار را بکنم، سرم را می‌شکنند و آن را همچون تکه نانی رها می‌کنند (یعنی با من مبارزه می‌کنند)، الله فرمود: [پس] تو هم آن‌ها را بیرون کن، چنانکه آنان تو را بیرون کردند و با آنان جنگ کن، تو را برای آنان آماده و تقویت می‌کنیم و [در این راه از مالت] خرج کن، هم به زودی برای تو خرج می‌کنیم و به تو خواهیم بخشید، و لشکری را [برای جنگ با آنان] آماده کن و بفرست، در برابر آن، ما پنج لشکر همچون آن را به یاری تو خواهیم فرستاد و به وسیله‌ی پیروانت با دشمنانت جنگ کن. سپس پیامبر ﷺ فرمود: اهل بهشت سه گروهند: قدرتمند دادگری که اهل صدقه و خیرات و ایجادکننده‌ی صلح و آرامش است و دیگری فرد مهربانی است که نسبت به هر قوم و خویش خود و هر مسلمانی رقیق القلب است و سومی فرد پاکدامن خویشان‌دار عیال‌وار است و نیز فرمود: اهل آتش پنج گروهند: انسان ضعیفی که هیچ عقل و اندیشه‌ای برای خود ندارد و سربار دیگران است و [به سبب تنبلی و بی‌غیرتی] هیچ تلاشی در کسب مال و تشکیل خانواده نمی‌کند و دیگری فرد خائنی است که هیچ سبب و انگیزه و حرصی برایش آشکار نمی‌شود، هرچند خیلی کم و ریز هم باشد، مگر اینکه در آن خیانت روا می‌دارد و سومی فردی است که صبح و شام با تو در خانواده و مال تو مکر و حيله می‌کند (در فکر ضربه زدن به دیگران است) و پیامبر ﷺ بخل یا دروغ را (شک راوی) [چهارمین صفت اهل آتش] ذکر کرد و [نیز] فرمود: [پنجمین فردی که اهل آتش است]، انسان بداخلاق بد دهن است».

بیشترین جهنمیان

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أُرِيْتُ النَّارَ فَإِذَا أَكْثَرُ أَهْلِهَا النِّسَاءُ يَكْفُرْنَ. قِيلَ: أَيَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ».^۱

از عبد الله ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که نبی ﷺ فرمود: «دوزخ به من نشان داده شد، دیدم که بیشتر اهل دوزخ، زنان هستند. زیرا ناسپاسی می‌کنند». سؤال شد:

آیا از الله ناسپاسی می‌کنند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خیر. از شوهرانشان ناسپاسی می‌کنند. (یعنی خدمت و محبت شوهران خود را نادیده می‌گیرند). اگر تمام عمر به همسرت خدمت کنی، ولی یک بار از تو، چیزی (خلاف میلش) مشاهده کند، می‌گوید: من هرگز از تو خیری ندیده‌ام».

شدیدترین عذاب برای جهنمیان

الله متعال می‌فرماید: ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلِّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾﴾ [ق: ۲۴-۲۶].
 «الله به آن دو فرشته خطاب می‌کند: [«هر ستیزه‌جوی حق‌ستیزی را در دوزخ بیفکنید؛ [هر] مانع خیر و متجاوز و بدگمان را؛ همان کسی که در کنار الله، معبود دیگری قرار می‌داد. او را در عذابی سخت بیفکنید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّغَاتٍ مَّا مَكْرُوهًا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [غافر: ۴۵-۴۶].

«الله او را از آسیب دسیسه‌آنان حفظ نمود و عذاب سخت، دامنگیر فرعونیان شد. همان آتشی که [در قبرهایشان] بامداد و شامگاه بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا گردد، [فرمان می‌رسد: فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب درآورید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾﴾ [النحل: ۸۸].

«کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه الله بازداشتند، به [کیفر] آنکه فساد می‌کردند، عذابی بر عذابشان می‌افزاییم».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾ مَّا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَعَٰمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾﴾ [النساء: ۱۴۵-۱۴۷].

«همانا منافقان در پایین‌ترین درجات دوزخند و هرگز یآوری برایشان نخواهی یافت. مگر کسانی که توبه کردند و [باطن خویش را] اصلاح نمودند و به [کتاب] الله تمسک جستند و

دین خود را برای الله خالص گردانند؛ که اینان با مؤمنانند و الله به مؤمنان پاداش بزرگی خواهد داد. اگر شکر کنید و ایمان آورید، الله چه نیازی به مجازات شما دارد؟ و الله همواره شکرگزار داناست».

از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تَخْرُجُ عُنُقُ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهَا عَيْنَانِ تُبَصِّرَانِ وَأُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَلِسَانٌ يَنْطِقُ يَقُولُ إِنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ بِكُلِّ جَبَّارٍ عَيْنِي وَبِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهَا آخَرَ وَبِالْمُصَوِّرِينَ»^۱.

«گردنی از آتش در روز قیامت خارج می شود؛ دو چشم دارد که با آن می بیند و دو گوش که با آن می شنود و زبانی که با آن سخن می گوید. می گوید: سه دسته به من سپرده شده اند که عبارتند از: ستمگر زورگو، کسانی که همراه الله از معبود دیگری درخواست کند و کسانی که تصویر می کشند».

ساده ترین عذاب فرد جهنمی

عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَهُ نَعْلَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ كَمَا يَغْلِي الْمِرْجُلُ، مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدَّ عَذَابًا مِنْهُ وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا»^۲.

نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آسان ترین عذاب جهنمیان در روز قیامت از آن شخصی است که دو کفش آتشین به پایش است که بر اثر آن، مغز سرش به جوش می آید همان گونه که دیگ می جوشد. او گمان می کند که سخت ترین عذاب را می بیند، در حالی که این ساده ترین شکنجه ی دوزخ است».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَذَكَرَ عِنْدَهُ عَمَّهُ فَقَالَ: «لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُجْعَلُ فِي صَحْضَا حِجَابٍ مِنَ النَّارِ، يَبْلُغُ كَعْبِيهِ، يَغْلِي مِنْهُ دِمَاعُهُ»^۳.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: هنگامی که از عموی رسول الله صلی الله علیه و آله ذکری به میان آمد، شنیدم که فرمود: «امیدوارم که شفاعت من روز قیامت، برایش مفید باشد و در عمق کیم جهنم، قرار گیرد طوری که آتش تا قوزک پایش برسد. ولی (باز هم) مغزش از آن، به جوش می آید».

۱ - صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۸۴۱۱ و ترمذی حدیث شماره ۲۵۷۴ با لفظ ترمذی

۲ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۶۲ و مسلم حدیث شماره ۲۱۳ با لفظ بخاری

۳ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۶۴ و مسلم حدیث شماره ۲۱۰ با لفظ بخاری

توبیخ جهنمیان

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۶].
 «در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند، اگر تمام آنچه در زمین است برای آنان باشد و همانندش [نیز] با آن [در اختیار داشته باشند و بخواهند] به وسیله آن خود را از عذاب روز قیامت بازخرند، از آنان پذیرفته نمی شود و عذابی دردناک [در پیش] دارند».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا: لَوْ كَانَتْ لَكَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، أَكُنْتَ مُفْتَدِيًا بِهَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَدْ أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَنَ مِنْ هَذَا، وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ: أَنْ لَا تُشْرِكَ - أَحْسِبُهُ قَالَ: وَلَا أُدْخِلُكَ النَّارَ - فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ»^۱.

از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: الله متعال به صاحب کمترین عذاب از میان دوزخیان می گوید: «اگر دنیا و آنچه در آن است، مال تو می بود، آیا آن را برای نجاتت از دوزخ می دادی؟ می گوید: بله، الله می فرماید: وقتی در صلب آدم بودی (از همان آغاز خلقت) کم تر از این را از تو خواستم و آن این بود که نسبت به من دچار شرک نشوی - به نظرم فرمود (شک راوی): و تو را داخل آتش نمی کنم [اگر دچار شرک نشوی] - اما تو دچار شرک شدی».

انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «يُؤْتَى بِأَنعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَعُ فِي النَّارِ صَبْعَةً، ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ يَا رَبِّ وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا، مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيُصْبَعُ صَبْعَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ»^۲.

«روز قیامت، مرفه ترین انسان نافرمان دنیا را در آتش، غوطه داده، بیرون می آورند آنگاه از او می پرسند: ای فرزند آدم! آیا تاکنون آسایشی دیده ای؟ و از نعمتی بهره مند شده ای؟ می گوید: سوگند به الله که هیچ رفاه و آسایشی ندیده ام. پس از او فقیرترین

۱ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۵۷ و مسلم حدیث ۲۸۰۵ با لفظ بخاری

۲ - مسلم حدیث شماره ۲۸۰۷

انسان دنیا را که مومن بوده است برای چند لحظه در میان نعمت‌های بهشت قرار می‌دهند سپس از او می‌پرسند: ای فرزند آدم؟ آیا هیچگاه دچار فقر و مصیبتی بوده‌ای؟ می‌گوید: سوگند به الله که هیچ گونه رنج و مصیبت و فقری ندیده‌ام».

لعنت نمودن جهنمیان به یکدیگر

الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آدَرَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَهُمْ لِأَوْلَهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَءَاتَاهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أَوْلَهُمْ لِأَخْرَهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾﴾ [الأعراف: ۳۸-۳۹].

«[فرشتگان] به آن‌ها می‌گویند: «در بین گروه‌هایی از جن و انس که پیش از شما [کافر و گمراه] بوده‌اند، در آتش [دوزخ] وارد شوید». هر گاه گروهی وارد می‌شوند، گروه دیگر را لعنت می‌کنند تا هنگامی که [سرانجام] همگی در آنجا به هم می‌رسند. پیروان [فریب‌خورده] آن‌ها درباره رهبرانشان می‌گویند: «پروردگارا، اینان بودند که ما را گمراه کردند؛ پس غذایی دوچندان از آتش به آنان بده». [الله] می‌فرماید: «برای هر کدام [از شما عذاب] دوچندان است؛ ولی نمی‌دانید». رهبران آن‌ها به پیروانشان می‌گویند: شما هیچ امتیازی بر ما ندارید؛ پس به [کیفر] آنچه می‌کردید، عذاب را بچشید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٢٥﴾﴾ [العنكبوت: ۲۵].

«و [ابراهیم] گفت: شما به جای الله نمادهایی برای خود برگزیده‌اید که [مایه دوستی و] محبت میان شما در زندگی دنیا باشد. آنگاه روز قیامت، منکر یکدیگر می‌شوید و همدیگر را لعنت می‌کنید و جایگاهتان آتش است و هیچ یاریگری نخواهید داشت».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾ إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَرَفِيرًا ﴿١٢﴾ وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾﴾ [الفرقان: ۱۱-۱۴].

«[مشرکان با این سخنان در پی حق نرفتند؛] بلکه قیامت را دروغ انگاشتند و [ما] برای هر کس که قیامت را دروغ انگارد، آتش سوزان [دوزخ را] مهیا کرده‌ایم. هنگامی که [دوزخ] آنان را از دوردست می‌بیند آوای خشم و خروشی [وحشتناک] از آن می‌شنوند. و چون دست‌وپابسته [با غل و زنجیر] در تنگنایی از آن انداخته شوند، در آنجا مرگشان را به فریاد می‌خواهند. [به آنان گفته می‌شود:] «امروز نه یک بار، بلکه بارها درخواست مرگ کنید».

برخی از گروه‌ها که در آتش عذاب می‌بینند

کفار و منافقین

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [التوبة: ۶۸].

«الله به مردان و زنان منافق و [همچنین به] کافران، آتش دوزخ را وعده داده است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. همان [آتش] برایشان کافی است و الله لعنتشان کرده است و عذابی پایدار [در پیش] دارند».

قاتلی که انسانی را به ناحق کشته باشد

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ مَا جَزَاءُ مَنْ خَلِدَ فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳]

«و هر کس مؤمنی را عمداً به قتل برساند، کیفرش دوزخ است [که] در آن جاودانه [= برای مدت زمانی بسیار طولانی] می‌ماند و الله بر وی خشم می‌گیرد و او را از رحمت خویش دور می‌سازد و عذاب بزرگی برایش آماده ساخته است».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لِيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا»^۱.

از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که معاهدی [پناهنده‌ای] را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد، هر چند بوی آن از فاصله چهل سال (راه) به مشام می‌رسد».

زن زكار و مرد زناكار

عَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِمَّا يُكْتَرُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا» قَالَ: فَيَقُصُّ عَلَيْهِ مَنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُصَّ، وَإِنَّهُ قَالَ ذَاتَ عَدَاةٍ: «إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَإِنَّهُمَا ابْتَعَانِي، وَإِنَّهُمَا قَالَا لِي انْطَلِقْ، وَإِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَإِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ فَيَنْتَلِعُ رَأْسَهُ، فَيَتَدَهَّدُهُ الْحَجْرَ هَا هُنَا، فَيَتَّبِعُ الْحَجَرَ فَيَأْخُذُهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى» قَالَ: " قُلْتُ لَهُمَا: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا هَذَا؟ " قَالَ: " قَالَا لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقِ " قَالَ: " فَانْطَلَقْنَا، فَأْتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَفَاهُ، وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِكُؤُوبٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقْيِي وَجْهِهِ فَيُبْشِرُ شِرُّهُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخَرَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنَهُ إِلَى قَفَاهُ، - قَالَ: وَرُبَّمَا قَالَ أَبُو رَجَاءٍ: فَيَشُقُّ - " قَالَ: " ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرَ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأَوَّلِ، فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى " قَالَ: " قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا هَذَا؟ " قَالَ: " قَالَا لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقِ، فَانْطَلَقْنَا، فَأْتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُورِ - قَالَ: فَأَحْسِبُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - فَإِذَا فِيهِ لَعَطٌ وَأَصْوَاتٌ " قَالَ: «فَاطْلَعْنَا فِيهِ، فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاءٌ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلٍ مِنْهُمْ، فَإِذَا آتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ صَوْصُوا» قَالَ: " قُلْتُ لَهُمَا: مَا هُوَ لَآءٍ؟ " قَالَ: " قَالَا لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقِ " قَالَ: «فَانْطَلَقْنَا، فَأْتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ - حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - أَحْمَرٌ مِثْلَ الدَّمِ، وَإِذَا فِي التَّهْرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبَحُ، وَإِذَا عَلَى شَطِّ التَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةٌ كَثِيرَةٌ، وَإِذَا ذَلِكَ السَّابِحُ يَسْبَحُ مَا يَسْبَحُ، ثُمَّ يَأْتِي ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الْحِجَارَةَ، فَيَفْعَرُّ لَهُ فَاهُ فَيُلْقِمُهُ حَجْرًا فَيَنْطَلِقُ يَسْبَحُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ فَعَرَّ لَهُ فَاهُ فَأَلْقِمُهُ حَجْرًا» قَالَ: " قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟ " قَالَ: " قَالَا لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقِ " قَالَ: «فَانْطَلَقْنَا، فَأْتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَرِيهِ الْمَرَاةِ، كَأَكْرَهٍ مَا أَنْتَ رَائٍ رَجُلًا مَرَاةً، وَإِذَا عِنْدَهُ نَارٌ يَحْشُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا» قَالَ: " قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟ " قَالَ: " قَالَا لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقِ، فَانْطَلَقْنَا، فَأْتَيْنَا عَلَى رَوْضَةٍ مُعْتَمَةٍ، فِيهَا مِنْ كُلِّ لَوْنِ الرَّبِيعِ، وَإِذَا بَيْنَ ظَهْرِي الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طَوِيلٌ، لَا أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طَوِيلًا فِي السَّمَاءِ، وَإِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وِلْدَانٍ رَأَيْتُهُمْ قَطُّ " قَالَ: " قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا مَا هُوَ لَآءٍ؟ " قَالَ: " قَالَا لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقِ " قَالَ: «فَانْطَلَقْنَا فَانْتَهَيْنَا

إِلَى رَوْضَةٍ عَظِيمَةٍ، لَمْ أَرِ رَوْضَةً قَطُّ أَعْظَمَ مِنْهَا وَلَا أَحْسَنَ» قَالَ: «قَالَ لِي: ارْقُ فِيهَا» قَالَ: «فَارْتَقَيْنَا فِيهَا، فَاثْتَهَيْنَا إِلَى مَدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَيْنٍ ذَهَبٍ وَلَيْنٍ فِضَّةٍ، فَاتَيْنَا بَابَ الْمَدِينَةِ فَاسْتَمْتَحْنَا فَنُفِخَ لَنَا فَدَخَلْنَاهَا، فَتَلَقَانَا فِيهَا رِجَالٌ شَطْرُ مَنْ خَلْفَهُمْ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَيْ، وَشَطْرُ كَأَفْجَحٍ مَا أَنْتَ رَأَيْ» قَالَ: «قَالَ لَهُمْ: اذْهَبُوا فَفَعُوا فِي ذَلِكَ النَّهْرِ» قَالَ: «وَإِذَا نَهَرٌ مُعْتَرِضٌ يَجْرِي كَأَنَّ مَاءَهُ الْمَحْضُ فِي الْبَيَاضِ، فَذَهَبُوا فَوَقَعُوا فِيهِ، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ» قَالَ: «قَالَ لِي: هَذِهِ جَنَّةٌ عَدْنٍ وَهَذَاكَ مَنزِلُكَ» قَالَ: «فَسَمَّا بَصْرِي صُعْدًا فَإِذَا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ الْبَيْضَاءِ» قَالَ: «قَالَ لِي: هَذَاكَ مَنزِلُكَ» قَالَ: «فُلْتُ لَهُمَا: بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا ذَرَانِي فَأَدْخَلَهُ، قَالَ: أَمَّا الْآنَ فَلَا، وَأَنْتَ دَاخِلُهُ» قَالَ: «فُلْتُ لَهُمَا: فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ مِنْذُ اللَّيْلَةِ عَجَبًا، فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ؟» قَالَ: «قَالَ لِي: أَمَّا إِنَّا سَنُخْبِرُكَ، أَمَّا الرَّجُلُ الْأَوَّلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُنَلِّعُ رَأْسَهُ بِالْحَجَرِ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَأْخُذُ الْقُرْآنَ فَيَرُفُّضُهُ وَيَنَامُ عَنِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ، يُشْرَسِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخِرُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَعْدُو مَنْ بَيْنَهُ، فَيَكْذِبُ الْكَذْبَةَ تَبْلُغُ الْآفَاقَ، وَأَمَّا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ الْعُرَاءُ الَّذِينَ فِي مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُورِ، فَإِنَّهُمْ الرُّنَاةَ وَالزَّوَانِي، وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَسْبُحُ فِي النَّهْرِ وَيُلْقِمُ الْحَجَرَ، فَإِنَّهُ آكِلُ الرَّبَا، وَأَمَّا الرَّجُلُ الْكَرِيهَ الْمَرَاةَ، الَّذِي عِنْدَ النَّارِ يَحْشُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا، فَإِنَّهُ مَالِكٌ خَازِنٌ جَهَنَّمَ، وَأَمَّا الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذِي فِي الرُّوْضَةِ فَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام، وَأَمَّا الْوِلْدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ فَكُلُّ مَوْلُودٍ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ» قَالَ: «فَقَالَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «(وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ، وَأَمَّا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا شَطْرَ مِنْهُمْ حَسَنًا وَشَطْرَ قَبِيحًا، فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا، تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُمْ)»^۱

از سمره بن جندب رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از چیزهایی که زیاد تکرار می فرمود، این بود که از اصحاب رضی اللہ عنہم سؤال می کرد: «آیا یکی از شما خوابی دیده است؟» و هر کسی که الله اراده می کرد، خوابش را برای پیامبر ﷺ تعریف می کرد و یک صبح برای ما فرمود: «امشب در خواب، دو نفر پیش من آمدند و مرا بیدار کردند و به من گفتند: برو، من با آنان رفتم. رفتیم تا به مردی خوابیده رسیدیم که مرد دیگری

با سنگی بر سر او ایستاده بود و سنگ را به سوی سرش پرتاب می‌کرد و سرش را می‌شکست و می‌ترکاند و سنگ به پایین سرش فرو می‌غلتید و آن شخص ایستاده به دنبال سنگ می‌رفت و آن را برمی‌داشت ولی هنوز پیش مرد خوابیده بازنگشته بود که سر او خوب می‌شد و وی دوباره پیشش می‌رفت و همان کاری را که بار اول کرده بود، بر سرش تکرار می‌کرد» پیامبر ﷺ فرمود: «به آن دو نفر که مرا با خود بردند، گفتم: سبحان الله! این دو چیستند؟ به من گفتند: برو، برو! رفتیم و از کنار مرد دیگری عبور کردیم که بر پشت و گردن افتاده و مردی دیگر با گیره و قلابی آهنی بر بالای سر او ایستاده بود و آن را در یک طرف صورتش فرو می‌برد و کنج دهان و بینی و چشم او را می‌کند و می‌برید و به طرف دیگر صورتش می‌آمد و مثل طرف اول با آن رفتار می‌کرد و هنوز از این طرف فارغ نشده بود که طرف اول به حالت قبل برمی‌گشت و سالم می‌شد، سپس دوباره به سر او برمی‌گشت و کارش را مثل بار اول تکرار می‌نمود»؛ پیامبر ﷺ فرمود: «گفتم: سبحان الله! این دو چیستند؟ آن دو نفر به من گفتند: برو، برو! رفتیم و به چیز تنورمانندی رسیدیم». راوی می‌گوید: چنان به نظرم می‌رسد که پیامبر ﷺ فرمود: «که در آن سر و صدا و داد و فریادی بود، ما بر سر آن رفتیم و دیدیم که در آن، مردان و زنانی لخت بودند و شراره‌ی فروزان آتش از پایین آن‌ها به طرفشان شعله می‌کشید و وقتی که آن شراره شعله می‌کشید و به آن‌ها می‌رسید، فریاد می‌کشیدند؛ گفتم: اینان کیستند؟ آن دو نفر گفتند: برو! برو! رفتیم تا به رودی رسیدیم» گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ فرمود: «که (آب آن) مانند خون، قرمز بود، دیدم که در آن مردی شناگر شنا می‌کرد و بر ساحلش مردی بود که سنگ زیادی را نزد خود جمع کرده بود و دیدم که آن شناگر مقداری شنا می‌کرد و سپس پیش آن مرد که سنگ جلو دستش جمع کرده بود، می‌آمد و (شناگر) دهان خود را برای او می‌گشود و آن مرد سنگی به دهان او می‌انداخت و می‌رفت و دوباره به شنا می‌پرداخت و سپس به طرف مرد بازمی‌گشت و هر بار که به طرف او باز می‌گشت، دهانش را برای او باز می‌نمود و دیگری سنگ در دهانش می‌گذاشت؛ به آن‌ها گفتم: این دو نفر کیستند و چه کار می‌کنند؟ در جواب گفتند: برو، برو! رفتیم و به مردی زشت چهره که چهره‌اش در زشتی، مانند زشت‌ترین منظر یک مرد بود که تو دیده‌ای و دیدم که پیش او آتشی بود که خود آن را برمی‌افروخت و به دورش می‌چرخید؛ به آن دو گفتم: این چیست؟ به من گفتند: برو، برو! رفتیم تا به بوستانی پوشیده از سبزه و

گیاه پرپشت رسیدیم که در آن از هر نوع گل و غنچه‌ی بهاری وجود داشت و در وسط باغ، مردی بلندقد بود که از بلندی قدش نزدیک بود نتوانم سر او را در کمان ببینم و در اطراف او پسران بسیار زیادی بودند که پسرانی به بسیاری آن‌ها هرگز ندیده‌ام، پرسیدم: این مرد کیست و این پسران کیستند؟ به من گفتند: برو، برو! و رفتیم تا گفتند: از این درخت بالا برو و از آن به طرف شهری بنا شده از خشتی طلا و خشتی نقره بالا رفته، به سوی دروازه‌ی آن شهر رفتیم و درخواست باز کردن در را نمودیم، در به رویمان باز شد و به آن وارد شدیم، مردانی با ما برخورد کردند که قسمتی از آفرینش آنان در بهترین صورت و قسمتی از آن در بدترین صورتی که دیده‌اید، بود، آن دو نفر به ایشان گفتند: بروید و به آن رود داخل شوید و دیدم که رودی پهن در آنجا جریان دارد و آبش در سفیدی، مانند شیر بود، آن‌ها رفتند و وارد آن رود شدند و سپس نزد ما برگشتند و آن زشتی چهره‌ی ایشان برطرف شده بود و در بهترین صورت و زیبایی قرار گرفته بودند؛ پیامبر ﷺ فرمود: «آن دو نفر به من گفتند: این شهر، بهشت ابدی و آن، منزل توست؛ چشم من به طرف بالا رفت و نگاه کردم، قصری دیدم مثل ابر سفید؛ آن دو به من گفتند: این منزل توست! به ایشان گفتم: الله شما را برکت دهد! بگذارید در آن داخل شوم، گفتند: حالا نه، و تو در آینده داخل آن می‌شوی؛ به ایشان گفتم: من از اول شب تا به حال چیزهای عجیبی دیدم، این‌ها چه بودند که دیدم؟ گفتند: ما حالا تو را آگاه می‌کنیم: مرد اولی که از کنار او گذشتی و سرش را با سنگ می‌شکستند، مردی است که قرآن را فرا می‌گیرد و سپس ترکش می‌کند و به جای انجام دادن نماز واجب، در زمان آن می‌خوابد و اما آن مرد که با گیره و قلابی آهنی، گونه و بینی و چشمش را می‌کنند و می‌بریدند، مردی است که صبح از منزلش خارج می‌شود و دروغ می‌گوید و آن دروغ به اطراف پراکنده می‌شود و اما مردان و زنان لختی که در جایی مثل تنور بودند، مردان و زنان زناکار بودند و مردی که او را دیدی در رود شنا می‌کرد و سنگ به او می‌خوراندند، رباخوار بود و مرد بدشکل و کریه‌منظری که نزد آتش بود و آن را می‌افروخت و دور آن می‌گشت، او مالک، خازن دوزخ بود و مرد بلند قدی که در باغ بود، ابراهیم علیه السلام بود و پسرانی که اطراف او بودند، نوزادان و خردسالانی هستند که هنگام کودکی، بر فطرت مرده‌اند» و در روایت برقانی آمده است: «آن پسران، بچه‌هایی بودند که بر فطرت پاک متولد شده‌اند». بعضی از اصحاب رضی الله عنهم به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول الله! اولاد مشرکین نیز چنین

هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله، اولاد مشرکین نیز همان گونه می‌باشند و گروهی که قسمتی از بدن آن‌ها زیبا و قسمتی زشت بود، کسانی هستند که عمل صالح و نیکو را با عمل بد مخلوط می‌نمایند که الله از گناه آنان گذشت و صرف نظر فرمود».

ربا خوران

عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسْطِ النَّهْرِ، وَعَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ ... قَالَ وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهْرِ آكِلُوا الرَّبَا».^۱

سمره بن جندب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: راه افتادیم تا اینکه به نهري از خون رسیدیم و شخصی را دیدیم که در وسط نهر، ایستاده و شخصی دیگر، کنار نهر ایستاده است. و مقداری سنگ، پیش رویش قرار دارد. مردی که وسط نهر بود، براه می‌افتاد و می‌خواست بیرون بیاید. اما شخصی که بیرون نهر بود، سنگی در دهانش می‌کوبید و او را به وسط نهر برمی‌گرداند. و این کار همچنان تکرار می‌شد. پرسیدم: این چیست؟ ... گفت: شخصی را که در نهر خون دیدی، ربا خوار بود».

اهل تصویر

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوْرَهَا نَفْسًا فَتُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ».^۲

«هر تصویرسازی در جهنم است، برای هر صورتی که ساخته است جسمی قرار داده می‌شود که به واسطه‌ی آن جسم در جهنم عذاب می‌شود».

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ هَتَكَهُ وَتَلَوْنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: يَا عَائِشَةُ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ».^۳

۱- بخاری حدیث شماره ۱۳۸۶

۲- مسلم حدیث شماره ۲۱۱۰

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۵۴ و مسلم حدیث شماره ۲۱۰۷ با لفظ مسلم

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه من تشریف آورد در حالی که من روی یک تاقچه دیواری، پرده نازک و عکس‌داری آویزان نموده بودم. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرده را دید، آن را پاره نمود و چهره‌اش دگرگون گردید و فرمود: «ای عایشه! روز قیامت، نزد الله متعال، سخت‌ترین عذاب را کسانی می‌بینند که آفرینش الله متعال را شبیه‌سازی می‌کنند».

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كَلَّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَلَنْ يَفْعَلَ. وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ أَوْ يَفْرُونَ مِنْهُ، صَبَّ فِي أُذُنِهِ الْآنُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَمَنْ صَوَّرَ صُورَةَ عَذَّبَ وَكَلَّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِنَافِخٍ».^۱

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که نبی صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس خوابی را که ندیده است، بیان کند (روز قیامت) به او دستور می‌دهند تا دو دانه‌ی جو را با هم گره بزند در حالی که هرگز نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد. و هرکس، به سخنان کسانی گوش فرا دهد که آن‌ها دوست ندارند و یا نمی‌خواهند که او سخنانشان را بشنود، روز قیامت در گوش‌هایش سرب ذوب شده می‌ریزند. و هرکس، تصویر و مجسمه‌ای بسازد، او را عذاب داده و به او دستور می‌دهند تا در آن، روح بدمد ولی او نمی‌تواند».

اهل دروغ و غیبت و سخن‌چینی

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ فَزُلْ مِنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾﴾ [الواقعة: ۹۲-۹۴].

«اما اگر از تکذیب‌کنندگان گمراه [و در زمره تیره‌بختان] باشد، با آب جوشان [از او] پذیرایی می‌شود و به [آتش] دوزخ درمی‌آید».

وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: «كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ ... فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخِدُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: «تَكَلَّمْتَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ».^۲

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در سفری با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بودم ... گفتم: ای رسول الله! مگر ما به خاطر سخنانی که می‌گوییم، بازخواست می‌شویم؟

۱ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۰۴۲ و مسلم حدیث شماره ۲۱۱۰ با لفظ بخاری

۲ - صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۲۶۱۶ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۹۷۳ با لفظ ترمذی

فرمود: «مادرت، به سوگت بنشینند! مگر مردم را چیزی جز سخنانشان بر چهره در دوزخ، واژگون می‌کند؟».

کسانی که آنچه الله متعال نازل نموده است را کتمان می‌کنند

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أَوْلِيَّكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۴].

«کسانی که آنچه را الله در کتاب نازل کرده است کتمان می‌کنند و آن را [برای کسب مال و مقام دنیا] به بهای اندکی می‌فروشند، [در حقیقت] جز آتش در شکم‌هایشان فرو نمی‌برند و الله روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و [از پلیدی گناه] پاکشان نمی‌کند و عذاب دردناکی خواهند داشت».

دشمنی اهل جهنم با یکدیگر

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَكَبُكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْعَاوُنَ ۗ وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ۗ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ۗ تَأْتِيهِمْ فِيهَا الْهَارُ ۗ إِنَّ كُنتَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۗ إِذْ نُسَوِّبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۗ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ ۗ﴾ [الشعراء: ۹۴-۹۹].

«پس آن‌ها [= معبودان باطل] همراه گمراهان در آن [آتش مهیب] افکنده می‌شوند. و [همراه] تمام لشکریان ابلیس. در آنجا [مشرکان] در حال ستیز [با معبودان باطل] می‌گویند: به الله سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم. آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم. و ما را کسی جز مجرمان گمراه نکرد».

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ۗ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ۗ﴾ [غافر: ۴۷-۴۸].

«آنگاه که در آتش دوزخ کشمکش [و مجادله] می‌کنند، مردمان زبردست به رهبران گمراهگر می‌گویند: «ما پیرو شما بودیم؛ آیا ممکن است بخشی از عذاب آتش را از ما دور کنید؟» رهبران گمراهگر می‌گویند: بی‌تردید، همه ما در آتش خواهیم بود. الله میان بندگان داوری کرده است».

الله متعال می فرماید: ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۷﴾ قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿۲۸﴾ قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۲۹﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿۳۰﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَٰبِقُونَ ﴿۳۱﴾ فَأَعْوَيْنَكُمْ إِنَّا كُنَّا عٰوِينَ ﴿۳۲﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۳﴾ إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾﴾ [الصافات: ۲۷-۳۵].

«و سرزنش کنان به یکدیگر رو می کنند [و به رهبران و بزرگان خود] می گویند: «شما [برای به کفر کشاندن ما، با ادعای دین راستین و] از موضع حق به سراغمان می آمدید». [رهبرانشان] می گویند: «[ما مقصر نیستیم؛] بلکه شما خود ایمان نداشتید؛ و ما هیچ تسلطی بر شما نداشتیم؛ بلکه شما خود گروهی سرکش بودید. [کنون] فرمان مجازات پروردگاران بر ما محقق شده و به راستی، ما [همگی عذاب دوزخ را] خواهیم چشید. شما را گمراه نمودیم [چرا که] در حقیقت، خود نیز گمراه بودیم». یقیناً آن روز [همه آنان] در عذاب شریکند. بی تردید، ما با گناهکاران اینچنین [رفتار] می کنیم. آنان بودند که وقتی به آنان گفته می شد: «معبودی [به حق] جز الله نیست» سرکشی [و تکبر] می کردند».

الله متعال می فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۰﴾ وَقَالُوا لَوْلَا دِهِم لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [فصلت: ۱۹-۲۱].

«[ای پیامبر، یاد کن از] روزی که دشمنان الله را به سوی آتش دوزخ احضار می کنند و [از پراکندگی] باز می دارند، تا هنگامی که به دوزخ می رسند، گوش و چشم و پوستشان به کارهایی که انجام می داده اند گواهی می دهند. آنان به پوست خود می گویند: «چرا علیه ما گواهی دادید؟» [در جواب] می گویند: الله [همان خالق توانمندی] که همه موجودات را گویا کرده، ما را نیز به سخن درآورده است؛ و اوست که نخستین بار شما را آفرید و [سرانجام، همگی] به پیشگاه او بازگردانده می شوید».

درخواست جهنمیان از پروردگارشان جهت دیدن کسانی که آن ها را گمراه کردند و طلب عذاب چند برابر برایشان!

الله متعال می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَفْدَانِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿۱۹﴾﴾ [فصلت: ۲۹].

«کافران [به هنگام عذاب] می‌گویند: «پروردگارا، [افرادی] از دو گروه جن و انس را که عامل گمراهی مان بودند، به ما نشان بده که لگدکوبشان کنیم تا از همه دلیل‌تر شوند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾﴾ [الأحزاب: ۶۶-۶۸].

«روزی که چهره‌هایشان در آتش دوزخ دگرگون می‌شود، [با پشیمانی] می‌گویند: «ای کاش از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر اطاعت کرده بودیم!» [آنان بهانه می‌آورند و می‌گویند: «پروردگارا، ما از رهبران و بزرگان خود اطاعت [و تقلید] کردیم و آنان [بودند که] ما را گمراه کردند. پروردگارا، عذابشان را دو چندان کن و به لعنتی بزرگ [و سخت] لعنت فرما».

خطبه‌ی ابلیس برای جهنمیان

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٣﴾﴾ [ابراهیم: ۲۲].

«و چون کار [داوری] انجام شد، شیطان می‌گوید: بی‌تردید، الله به شما وعده داد؛ وعده‌ای راست و درست؛ و من به شما وعده [دروغین] دادم و با شما خُلفِ وعده کردم؛ و من هیچ تسلطی بر شما نداشتم جز اینکه شما را دعوت دادم و شما [نیز دعوت] مرا اجابت کردید؛ پس مرا سرزنش نکنید و خودتان را سرزنش کنید. [امروز] نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من هستید. من بیزارم از اینکه پیش از این مرا [با الله] شریک می‌گرفتید. ستمکاران [مشرک] عذابی پردرد خواهند داشت».

زیادی درخواست کردن جهنم

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾﴾ [ق: ۳۰]

«روزی که به دوزخ می‌گوییم: «آیا [از ستمگران] انباشته شده‌ای؟» [و او] می‌گوید: آیا [بیش از این هم هست؟]».

عَنْ أُدَيْسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا، وَتَقُولُ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعَرْزَةِ فِيهَا قَدَمَهُ، فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَتَقُولُ: قَطِ! قَطِ! بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ، وَلَا يَزَالُ فِي الْجَنَّةِ فَضْلٌ، حَتَّى يُنْشِئَ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا، فَيُسْكِنُهُمْ فَضْلَ الْجَنَّةِ»^۱.

انس بن مالک رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «دوزخیان مرتب و پشت سر هم به دوزخ انداخته می‌شوند و دوزخ مرتب می‌گوید: آیا باز هم هست؟ تا اینکه الله متعال قدمش را در آن قرار می‌دهد و کناره‌های دوزخ فرو می‌آیند و به هم می‌چسبند و در این وقت است که جهنم می‌گوید: یا الله! به عزت و کرمت سوگند بس است! بس است! اما در مقابل در بهشت جای زیادی مانده است و الله [برای پُر کردن] افرادی می‌آفریند و آن‌ها را در بهشت جای می‌دهد».

صورت‌های از عذاب جهنمیان

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلَتْهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾﴾ [النساء: ۵۶].

«بی‌گمان، کسانی را که به آیات ما کفر ورزیدند، در آتشی [سوزان] وارد خواهیم کرد که هر چه پوستشان بریان گردد، پوست‌های دیگری به جایش قرار می‌دهیم تا [طعم] عذاب را بچشند. به راستی که الله، شکست‌ناپذیر حکیم است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ خَالِدُونَ ﴿٧٦﴾ لَا يُقَاتِرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾﴾ [الزخرف: ۷۴-۷۶].

«بی‌تردید، مجرمان در عذاب دوزخ جاودانند. [در حالی که عذاب] از آنان کاسته نمی‌شود و در یأس و نومیدی فرورفته‌اند. ما به آنان ستم نکردیم؛ بلکه آن‌ها خود به خویشان ستم می‌کردند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٦١﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧٧﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ

سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ [الملك: ۶-۹].

«و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، عذاب جهنم است؛ و چه بد جایگاهی است! هنگامی که در آن انداخته شوند، نعره‌ای [وحشتناک] از آن می‌شنوند، در حالی که می‌جوشد. از شدت خشم، نزدیک است [جهنم] پاره‌پاره شود. هر گاه گروهی در آن انداخته می‌شوند، نگهبانانش از آنان می‌پرسند: «آیا بیم‌دهنده‌ای به سراغتان نیامد؟» می‌گویند: «بله؛ بیم‌دهنده به سوی ما آمد، اما ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: «هرگز الله چیزی نازل نکرده است. شما جز در گمراهی بزرگ نیستید».

عَنْ أُسَامَةَ   قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدِلُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ، فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاهُ، فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ: أَيُّ فُلَانٍ، مَا شَأْنُكَ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قَالَ: كُنْتُ أَمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَأَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»^۱.

اسامه   می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «روز قیامت، مردی را می‌آورند و در دوزخ می‌اندازند. روده‌هایش به سرعت در آتش بیرون می‌ریزد. و او همانند الاغی که آسیا را می‌چرخاند، دور خود می‌گردد. دوزخیان، اطراف او جمع می‌شوند و می‌گویند: فلانی! تو را چه شده است مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ می‌گوید: (بله) شما را امر به معروف می‌کردم ولی خودم آن را انجام نمی‌دادم و شما را از منکر باز می‌داشتم اما خودم آن را انجام می‌دادم».

گریه جهنمیان و فریاد آنها

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [التوبة: ۸۱-۸۲].

«واماندگان [از غزوه تبوک] پس از [مخالفت با] رسول الله، از خانه‌نشینی خود شادمان شدند و از اینکه با اموال و جان‌هایشان در راه الله جهاد کنند کراهت داشتند و [به افراد

سست‌ایمان [می‌گفتند: «در این گرما، رهسپار [جهاد] نشوید». [ای پیامبر، به آنان] بگو: «اگر درمی‌یافتند، آتش دوزخ [از این بسیار] سوزان‌تر است». به سزای آنچه می‌کردند، باید [در دنیا] کم بخندند و [در آخرت] بسیار بگریند».

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۗ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ الْتَذِيرُ فَذَوْقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿٣٧﴾ [فاطر: ۳۷].

«[دوزخیان] در آن [آتش] فریاد می‌زنند: «پروردگارا، ما را [از این عذاب] بیرون آور تا غیر از آنچه [پیشتر] می‌کردیم، کار شایسته‌ای انجام دهیم». [به آنان گفته می‌شود:] «آیا به شما [آنقدر فرصت و] عمر ندادیم تا هر کس که پندپذیر است در آن [مدت] پند گیرد؟ و [پیامبر نیز به عنوان] بیم‌دهنده نزدتان آمد؛ پس [حال که اطاعت نکردید، طعم عذاب را] بچشید که ستمکاران هیچ یاریگری ندارند».

درخواست کمک جنمیان از کسانی که آن‌ها را نجات دهند

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ [الأعراف: ۵۰].

«اهل دوزخ، به بهشتیان ندا می‌دهند که: «از آن آب یا آنچه الله روزی‌تان کرده است اندکی ما را بهره‌مند سازید». [آنان در پاسخ] می‌گویند: الله هر دو را بر کافران حرام کرده است».

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُحْفَفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلِكُمُ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾ [غافر: ۴۹-۵۰].

«و کسانی که در آتشند، به نگهبانان دوزخ می‌گویند: «از پروردگارتان بخواهید که برای یک روز، این عذاب را از ما بردارد». آنان پاسخ می‌دهند: «مگر پیامبرانتان نشانه‌های روشن بر شما ارائه نکردند؟ دوزخیان می‌گویند: «بله»؛ و مأموران می‌گویند: «پس [بی‌نتیجه] درخواست کنید که درخواست کافران، [مردود و] تباه است».

به ارث بردن جایگاه جهنمیان توسط بهشتیان

الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ [المؤمنون: ۱۱].

«[همان] کسانی که بهشت برین را به ارث می‌برند [و] در آن جاودانند».

خارج شدن گناهکاران مومن از جهنم

در حدیث انس رضی الله عنه آمده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ بُرَّةً، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ دَرَّةً»^۱.

«کسی که لا اله الا الله بگوید و به اندازه، یک «دانه جو» ایمان در قلبش باشد از دوزخ بیرون می‌آید و کسی که لا اله الا الله بگوید و به اندازه یک «دانه گندم» ایمان در قلبش باشد از دوزخ بیرون می‌آید و کسی که لا اله الا الله بگوید و به اندازه یک «ذره» ایمان در قلبش باشد از دوزخ بیرون می‌آید».

بزرگترین عذاب برای جهنمیان

بزرگترین عذاب برای جهنمیان محروم ماندن از دیدار الله متعال است. الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾﴾ [المطففين: ۱۵-۱۶].

«هرگز چنین نیست [که آن‌ها می‌پندارند]. بی‌گمان، آنان در آن روز از [دیدار] پروردگارشان محرومند. و [بعد از حساب،] مسلماً وارد دوزخ می‌شوند».

جاویدان ماندن در بهشت و جهنم

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُعِيٌُّّ وَسَعِيدٌ ﴿١٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٦﴾ خَلْدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٧﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَلْدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ ﴿١٨﴾﴾ [هود: ۱۰۵-۱۰۸].

«وقتی این روز فرا رسد هیچ کس جز به اجازه او [= الله] سخن نمی‌گوید؛ [در آن روز] برخی از آنان بدبختند و [برخی دیگر] نیکبخت. اما کسانی که بدبخت شدند، [دوزخی‌اند و] در آتش [با هر دم و بازدمی] ضجه و ناله‌ای برایشان است. تا آسمان‌ها و زمین [باقی] است، در آن [عذاب] جاودانند؛ مگر آنکه پروردگارت بخواهد [که موحدان گناهکار را از دوزخ خارج سازد]. بی‌تردید، پروردگارت آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد. و اما کسانی که نیکبخت [و]

سعادت‌مند] شدند، تا آسمان‌ها و زمین [باقی] است، جاودانه در بهشتند؛ مگر آنکه پروردگارت بخواهد [موحدان گناهکار را پیش از ورود به بهشت، در دوزخ مجازات کند. این نعمت،] بخششی بی‌پایان است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۳۶﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۳۷﴾﴾ [المائدة: ۳۶-۳۷].

«در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند، اگر تمام آنچه در زمین است برای آنان باشد و همانندش [نیز] با آن [در اختیار داشته باشند و بخواهند] به وسیله آن خود را از عذاب روز قیامت بازخرند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و عذابی دردناک [در پیش] دارند. می‌خواهند از آتش [دوزخ] بیرون روند؛ ولی [از آن [عذاب] خارج‌شدنی نیستند و برایشان عذابی پایدار [مهیا] است».

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ؛ جِيءَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ثُمَّ يُذْبَحُ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ فَيَزْدَادُ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ، وَيَزْدَادُ أَهْلَ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ^۱.

ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که بهشتیان به بهشت، و جهنمیان به جهنم می‌روند، مرگ را می‌آورند و میان بهشت و دوزخ، ذبح می‌کنند و یک منادی، ندا می‌دهد که: ای بهشتیان! بعد از این، مرگی وجود ندارد. و ای دوزخیان! بعد از این، مرگی وجود ندارد. در نتیجه، بهشتیان بیش از پیش، خوشحال، و دوزخیان بیش از پیش غمگین می‌شوند».

بیشترین اهل بهشت و اهل جهنم

مردان در بهشت بیشتر از زنان، و زنان در جهنم بیشتر از مردان و حوران در بهشت بیشتر از مردان هستند:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۴۸ و مسلم حدیث شماره ۲۸۵۰ با لفظ بخاری

عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»^۱.

عمران بن حصین رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «به بهشت، سر زدم و دیدم که اکثر بهشتیان از فقرا هستند. و به دوزخ، نظر انداختم و دیدم که اکثریت دوزخیان را زنان تشکیل می دهند».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه ذَكَرَ حَدِيثَ الْكُسُوفِ بِطُولِهِ ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُكَ تَتَاوَلْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ، ثُمَّ رَأَيْتُكَ كَعَكْعَعْتَ؟ فَقَالَ صلى الله عليه وسلم: إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ، فَتَتَاوَلْتُ عُقُودًا، وَلَوْ أَصَبْتُهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيََتِ الدُّنْيَا، وَأَرَيْتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرَ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَعُ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ. قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بِكُفْرِهِنَّ. قِيلَ: يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ»^۲.

ابن عباس رضي الله عنه بعد از نقل حدیث طولانی کسوف، می گوید: سپس، من گفتم: ای رسول الله! ما مشاهده کردیم که شما در نماز، در حالی که سر جای خود بودید، چیزی را گرفتید و بعد، عقب رفتید. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری بچینیم. اگر آن خوشه را بر می گرفتیم، شما تا پایان دنیا از آن، می خوردید. همچنین دوزخ به من عرضه گردید که تاکنون، هیچگاه صحنه ای هولناکتر از آن، ندیده بودم. و بیشترین دوزخیان را زنان، تشکیل می دادند». گفتند: چرا ای رسول الله؟ فرمود: «زیرا آنان کفر و ناسپاسی می کنند». پرسیدند: آیا به الله کفر می ورزند؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «از شوهرانشان ناسپاسی کرده، احسان آنان را فراموش می کنند. اگر شما تمام عمر به او، نیکی کنید، ولی یک بار از شما قصوری ببیند، می گوید: هیچ گاه از تو خیری ندیده ام».

عمران بن حصین رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءَ»^۳.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۴۱ و مسلم حدیث شماره ۲۷۳۷ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۵۲ و مسلم حدیث شماره ۹۰۷ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۲۷۳۸

«زنان کمترین اهل بهشت را تشکیل می دهند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِيحُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَعَوَّظُونَ، آيِنُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، أَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ، يُرَى مُخٌ سَوْقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ، مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ، فَلَوْبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «اولین گروهی که وارد بهشت می شوند، چهره هایشان به سان ماه شب چهارده می درخشد، آن‌ها از آب دهان و بینی و ادرار و مدفوع، پاک هستند. و ظروف آن‌ها از طلاست و شانه هایشان از طلا و نقره است و آتش‌دان هایشان از عود خوشبوست و عرق هایشان بوی مشک می دهد. برای هر مرد، دو زن وجود دارد که از شدت زیبایی، مغز ساق پایشان از ورای پوست و گوشت دیده می شود. آنجا بین بهشتیان اختلاف و کینه‌ای وجود ندارد، دل هایشان مانند دل یک انسان است (به قول معروف همه یک دل هستند) و صبح و شب الله را به پاکی یاد می کنند».

پرده بهشت و جهنم

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ»^۲.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آتش دوزخ در پس پرده‌ی شهوات و لذایذ و هواهای نفسانی است، و بهشت در پس پرده‌ی سختی‌ها و کارهای رنج آور (عبادات و دوری از گناهان و لذایذ) است».

نزدیکی بهشت و جهنم

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ، وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ»^۳.

۱ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۴۶ و مسلم حدیث شماره ۲۸۳۴ با لفظ بخاری

۲ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۸۷ و مسلم حدیث شماره ۲۸۲۳ با لفظ بخاری

۳ - بخاری حدیث شماره ۶۴۸۸.

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: نبی صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بهشت و دوزخ از بند کفش هایتان به شما نزدیکتر هستند».

دعوی بهشت و جهنم و حکم الله متعال بین آنها

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: أُوثِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: مَا لِي لَا يَدْخُلْنِي إِلَّا ضَعَفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ مِنْ عِبَادِي، وَقَالَ لِلنَّارِ: إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أَعَذَّبُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ مِنْ عِبَادِي، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلُؤَهَا، فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَصْعَ رِجْلُهُ، فَتَقُولُ: قَطُّ قَطُّ، فَهَذَا لِكَ تَمْتَلِي وَيُزَوَّى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا، وَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنْشِئُ لَهَا خَلْقًا»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بهشت و دوزخ با یکدیگر مجادله کردند. دوزخ گفت: من به جباران و متکبرین، اختصاص داده شده‌ام. بهشت گفت: مرا چه شده است که فقط افراد ضعیف و حقیر، وارد من می‌شوند. الله متعال به بهشت گفت: تو رحمت من هستی. به وسیله تو به هریک از بندگانم که بخوام، رحم می‌کنم. و به دوزخ گفت: همانا تو عذاب من هستی. و به وسیله تو، هریک از بندگانم را که بخوام، عذاب می‌دهم. و هر دو پُر خواهد شد. ولی دوزخ پر نمی‌شود مگر اینکه الله پایش را (در آن) بگذارد. آنگاه دوزخ می‌گوید: بس است. بس است. در این هنگام، دوزخ پر می‌شود و برخی از قسمت‌هایش در هم پیچیده می‌شود. و الله عز و جل به احدی از مخلوقاتش، ظلم نمی‌کند. و اما برای (پر کردن) بهشت، مخلوق دیگری می‌آفریند».

دوری کردن از جهنم و طلب بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم مِّنْ أَمْوَالِكُمْ أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۳۱﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۳۲﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۳۳﴾ [آل عمران: ۱۳۰-۱۳۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [با سود] چندبرابر نخورید و از الله پروا کنید؛ باشد که رستگار شوید. و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید. و از الله و پیامبر اطاعت کنید؛ باشد که مورد رحمت [الله] قرار گیرید».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۸۵۰ و مسلم حدیث شماره ۲۸۴۶ با لفظ بخاری.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَا أَبِي؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «همه‌ی امتیان من وارد بهشت می‌شوند، مگر کسی که امتناع ورزد»، صحابه عرض کردند: ای رسول الله! چه کسی امتناع می‌ورزد؟ فرمود: «هر کس که از من اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود و هر کس، از من نافرمانی کند، در حقیقت، امتناع ورزیده است».

عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقَّةِ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ شِقَّةَ تَمْرَةٍ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ»^۲.

از عدی بن حاتم رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «خود را از آتش دوزخ، دور نگه دارید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد؛ و اگر این هم در توان شما نبود، با سخن پسندیده (و حسن خلق) خود را از آتش، نجات دهید».

وسعت رحمت الله متعال

الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾﴾ [غافر: ۷-۸].

«فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و فرشتگانی که گرد آن حلقه زده‌اند، پروردگارش را به پاکی می‌ستایند و به او ایمان دارند و [این گونه] برای اهل ایمان آمرزش می‌خواهند: «پروردگارا، رحمت و دانشت، هر چیزی را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه تو شدند، بیامرزش و از عذاب دوزخ نگاه دار». پروردگارا، آنان و پدران [و مادران] و همسران و فرزندان صالحشان را در باغ‌های جاودان بهشت که وعده داده‌ای، وارد کن، که بی‌تردید، تو شکست‌ناپذیر و حکیمی».

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ. مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَظَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدًا»^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۲۸۰ و مسلم حدیث شماره ۱۸۳۵ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۵۹۵ و مسلم حدیث شماره ۱۰۱۶ با لفظ بخاری

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مؤمن آن شکنجه و عقوبت را که نزد الله است می‌دانست، هیچکس در بهشت طمع نمی‌کرد و امید نمی‌بست و اگر شخص کافر آن رحمتی را که نزد الله است، می‌دانست، هیچکس از رحمت و بهشت الله مأیوس نمی‌شد».

پروردگارا از تو بهشت و هرچه که از قول و عمل سبب نزدیکی به آن می‌شود را درخواست می‌نماییم و از آتش و هر چیزی که از قول و عمل سبب نزدیکی به آن می‌گردد به تو پناه می‌بریم.

۶- ایمان به قَدَر (تقدیر)

قَدَر: علم الله متعال به هر چیزی است و اندازه‌گیری آن، و نوشتن آن در لوح محفوظ و قدر از اسرار الله متعال در مخلوقاتش است که هیچ فرشته مقربی و پیامبری از آن اطلاع ندارد.

ایمان به قدر

تصدیق جازم و قطعی بر اینکه هر خیر و بدی و هر چیزی که واقع می‌شود در قضا و تقدیر الهی وجود دارد. همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۱۹﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿۲۰﴾ [القمر: ۴۹-۵۰]

«بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم؛ و [چون چیزی را اراده نماییم] فرمان ما فقط یک [کلمه] است؛ به سرعت یک چشم بر هم زدن [یا کمتر، انجام می‌پذیرد]».

ارکان ایمان به قدر

ایمان به قدر شامل چهار امر است:

۱- ایمان بر اینکه الله متعال نسبت به همه چیز علم کلی و جزئی دارد: نسبت به آن چیزی که به فعل او بستگی دارد علم دارد مانند خلق، تدبیر، و زنده کردن و میراندن و مانند آن، یا آنچه که بر فعل مخلوقات متعلق است از قبیل اقوال انسان و افعالش و احوال او و احوال حیوانات و نباتات و جمادات و الله متعال نسبت به همه چیز به طور کامل علم دارد. همان‌طور که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۱۳﴾ [الطلاق: ۱۲]

«الله است که هفت آسمان را آفرید و از زمین [نیز] همانند آن‌ها را [آفرید]؛ و فرمان [الله] پیوسته در میان آن‌ها نازل می‌شود، تا بدانید که الله بر همه چیز تواناست، و اینکه علم الله بر همه چیز احاطه دارد».

۲- ایمان به اینکه الله متعال همه رخدادها و حوادثی که متعلق به مخلوقات است از قبیل احوال و رزق و اجل و... را ثبت نموده است. الله متعال کمیت و کیفیت و زمان و مکان را ثبت نموده است. هیچ تغییر و تحول و افزایش و کاهش بدون امر و اراده‌ی الله صورت نمی‌گیرد. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰]

«آیا ندانسته‌ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ بی‌گمان [همه] این‌ها در کتابی [ثبت] است. مسلماً این [کار] بر الله آسان است».

عبدالله بن عمر و بن عاص رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر الله صلی الله علیه و آله فرموده:

«كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ قَال: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۱

«یعنی الله همه‌ی مقدار و اندازه‌ها را پنجاه هزار سال قبل از آفریدن زمین و آسمان نوشته است. سپس فرمود: در آن هنگام عرش الله بر روی آب قرار گرفته بود».

۳- ایمان به اینکه همه کاینات در مشیت و اراده‌ی الله هستند. همه چیز به مشیت الهی واقع می‌شود، آنچه اراده نماید به وجود می‌آید و هرچه نخواهد هرگز واقع نمی‌گردد. فرقی ندارد چه به فعل الله متعال مانند خلق و تدبیر و زنده کردن و میراندن و مانند آن، و یا به فعل مخلوقات مانند افعال و اقوال و احوال متعلق باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيَوْمِنَا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَلَئِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَيَجْهَلُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطَانِ الْإِنْسِ

وَالْحَيِّ يُوْحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۗ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۱۲﴾ [الأنعام: ۱۱۱-۱۱۲]

«و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و [حتی] اگر مردگان با آنان به سخن می‌آمدند و هر چیزی را دسته‌دسته در برابرشان گرد می‌آوردیم [تا راستگویی پیامبر را گواهی دهند]، باز هم ایمان نمی‌آوردند - مگر اینکه الله بخواهد - ولی بیشتر آنان نادانی می‌کنند. و [ای پیامبر محمد، تو را با دشمنی مشرکان آزمودیم و] همچنین برای هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که برخی از آنان در نهان، به برخی دیگر سخنان فریبنده [و بی‌اساس] القا می‌کنند و اگر پروردگارت می‌خواست، [هرگز] چنین نمی‌کردند؛ پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌بافند واگذار.»

۴- ایمان به اینکه الله متعال خالق هر چیزی است: الله متعال همه‌ی کاینات را با ذات و صفات و حرکات به وجود آورده است، به غیر از او آفریننده و پروردگار دیگری نیست. الله متعال می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۰۲﴾ [الأنعام: ۱۰۲]

«این است الله، پروردگار شما؛ هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ آفریننده همه چیز است؛ پس او را عبادت کنید و [بدانید که] او [مراقب و] کارگزار همه چیز است.»

حکمت تقدیر

هر چیزی که الله سُبْحٰنَهُ انجام می‌دهد و قضاوت می‌نماید و بر مخلوقاتش تقدیر می‌کند در آن، مصالح و حکمت بزرگ و خیری زیاد وجود دارد. آنچه که از کارهای نیک و احسان انجام می‌دهد بر بزرگواری و رحمتش دلالت می‌دهد و آنچه که از سخت‌گیری و انتقام انجام می‌دهد بر غضب و خشم او دلالت دارد و آنچه که از لطف و بخشش انجام می‌دهد بر محبت و بردباری‌اش دلالت دارد، هرچه که از ذلیل نمودن و خوار کردن انجام می‌دهد بر بغض او دلالت دارد و آنچه که نسبت به مخلوقاتش از نقص و کمال انجام می‌دهد بر قدرت او و معاد دلالت می‌دهد.

تمام افعال الله متعال با قدرت مطلق او همراه است و قدرت مطلق او با حکمت مطلقش همراه است و حکمتش عام می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكٌ

الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ
بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ [آل عمران: ۲۶]

«ای پیامبر، بگو: «بارالها، ای فرمانروای هستی، هر کس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هر کس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی.»

فقه تقدیر

الله متعال دو نوع تقدیر دارد:

اول: آنچه که الله ﷻ در جهان آفرینش جاری می‌سازد از قبیل آفرینش و رزق و زندگی و مرگ و تصرف و تدبیر و مانند آن از اوامر ایجاد شده.

این تقدیرهای بزرگ را الله متعال هر روز جلوی ما جاری می‌سازد تا به وسیله آن کمال قدرت الله متعال و بزرگی نام‌ها و صفات او و عظمت سلطنت و پادشاهی‌اش را و اینکه علمش همه چیز را احاطه دارد بدانیم. وقتی که آن را شناختیم ایمان و تعظیم و محبت ما نسبت به الله متعال بیشتر می‌شود، پس از او اطاعت می‌نماییم و عبادتش می‌کنیم، الله متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿١٢﴾ [الطلاق: ۱۲]

«الله است که هفت آسمان را آفرید و از زمین [نیز] همانند آن‌ها را [آفرید]؛ و فرمان [الله] پیوسته در میان آن‌ها نازل می‌شود، تا بدانید که الله بر همه چیز تواناست، و اینکه علم الله بر همه چیز احاطه دارد.»

دوم: آنچه که الله متعال از نیکی و بدی بر انسان جاری می‌سازد و آن به عمل فرد بستگی دارد: کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد الله متعال او را در دنیا خوشبخت می‌نماید. سپس هنگام مرگ و در قبر سعادتش را بیشتر می‌نماید، سپس به اوج سعادت که وارد شدن به بهشت است می‌رسد، همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ [النحل: ۹۷]

«هر کس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم» و کسی که کفر بورزد و نافرمانی الله متعال را بنماید، در دنیا بدبخت می‌شود، سپس بدبختی‌اش در قبر زیاد می‌شود و به اوج بدبختی می‌رسد و آن داخل شدن به جهنم است. الله متعال می‌فرماید: ﴿لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ [الرعد: ۳۴].

«آنان در زندگی دنیا عذاب [دردناکی] دارند و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است؛ و در برابر [عذاب] الله، هیچ [یار و] محافظی ندارند».

به اندازه آنچه که انسان از خوبی و بدی یا فرمانبرداری و گناه مرتکب می‌شود، تقدیر الله متعال بر انسان جاری می‌شود؛ بنابراین معصیت‌ها بر بیشتر مردم انباشته می‌شود پس در برطرف کردنشان به مخلوقات متوجه می‌شوند پس مرتفع نمی‌شود بلکه مصیبت‌های آن‌ها بیشتر می‌شود و یاس و ناامیدی حاصل می‌گردد. الله متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۲۳].

«ای مسلمانان، نجات و رستگاری وابسته [به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست. هر کس کار ناشایستی انجام دهد، به کيفرش خواهد رسید و دوست و یاورى جز الله برای خود نخواهد یافت».

در حقیقت بر طرف کردن مصیبت‌ها در دست خودشان است، الله متعال سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آن‌ها خودشان تغییر دهند، هر وقت کفر را به وسیله ایمان، و گناه را به وسیله طاعت، و بدی را به وسیله نیکی تغییر دادند، الله متعال فوری احوال آن‌ها را تغییر خواهد داد و اگر نیکی را به وسیله بدی تغییر دادند آن‌ها را به خاطر گناهانشان عذاب می‌دهد تا اینکه توبه نمایند، همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعْزِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۵۳].

«این [کیفر سخت]، از آن روست که الله هرگز بر آن نبوده است که نعمتی را که بر مردمی ارزانی داشته است دگرگون کند؛ مگر آنکه آنان [رفتار موحدانه] خود را تغییر دهند [و کفر و ناسپاسی بورزند]؛ و بی‌تردید، الله شنوای داناست» اما گاهی مصیبت‌ها به عنوان

عذاب برای نافرمانی‌ها و گناهان خواهند بود همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰]
 «هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید؛ و [الله] از بسیاری [از گناهانتان] گذشت می‌کند».

و گاهی اوقات مصیبت‌ها به عنوان تربیت برای بنده جهت تصفیه توحیدش می‌باشند همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [العنکبوت: ۲-۳] «آیا مردم پنداشته‌اند همین که [به زبان] بگویند: «ایمان آوردیم»، آنان را [به حال خود] وامی‌گذارند و آزموده نمی‌شوند؟ و به راستی کسانی را که پیش از آنان بودند نیز آزمودیم و تا الله کسانی را که [دربارهٔ ایمانشان] راست گفته‌اند بازشناسد و دروغگویان را [نیز] معلوم گرداند».

و گاهی اوقات باعث کفاره گناهان و بالا بردن درجاتش می‌شود:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ، وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ، وَلَا أَدَى وَلَا عَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكُهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ حَطَايَاهُ»^۱.

ابوسعید خدری و ابوهریره رضی الله عنهما می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان دچار هیچ‌گونه خستگی، بیماری، نگرانی، ناراحتی، گرفتاری و غمی نمی‌شود مگر اینکه الله به وسیلهٔ آن‌ها، گناهانش را می‌بخشد. حتی خاری که به پایش می‌خلد (باعث کفارهٔ گناهانش می‌شود)».

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكُ شَوْكَةً فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ وَوُحِّيتَ عَنْهُ بِهَا حَطِيئَةٌ»^۲.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که خاری یا چیز کوچکتری در بدنش فرود رود، مگر آنکه الله برای او درجه‌ای می‌نویسد و از گناهی درگذر می‌فرماید».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۴۱ و مسلم حدیث شماره ۲۵۷۳ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۴۰ و مسلم حدیث شماره ۲۵۷۲ با لفظ مسلم

انواع تقدیر

قضا و قدر الله متعال نسبت به انسان‌ها دو نوع است:

اول: قضا و قدر الله متعال به نسبت اعمال و احوالی که خارج از اراده انسان است. مانند بلندی و کوتاهی، حُسن و قُبْح، و زندگی و مرگ او باشد یا چیزی که بدون اختیار انسان صورت می‌گیرد، مانند مصیبت‌ها و امراض و ضرر مالی و جانی و نقصانی که در محصولات صورت می‌گیرد و مصیبت‌هایی که بعضی اوقات برای انسان به عنوان سزا و برخی اوقات به عنوان امتحان و گاهی برای رفع و بالا بردن درجات و کفاره‌ی گناهان نیز می‌باشد.

اعمالی که بر انسان واقع می‌شود و فرد هیچ اراده‌ای در آن‌ها ندارد در مورد آن‌ها سوال و محاسبه نمی‌شود و برای او واجب است که ایمان داشته باشد که همه آن‌ها بر اساس قضا و قدر الهی است و صبر نماید و تسلیم و راضی گردد. هیچ حادثه و اتفاقی در جهان صورت نمی‌گیرد مگر اینکه الله متعال در آن حکم و حکمت و رحمت و احسانی در نظر گرفته است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳].

«هیچ آسیبی در زمین و یا در وجود شما روی نخواهد داد، مگر آنکه پیش از ایجادش، در دفتر [علم الهی] رقم خورده است. به راستی که این کار، بر الله آسان است. [این نکته را تذکر دادیم] تا بر آنچه از دستتان می‌رود افسوس نخورید و به آنچه به دست می‌آورد سرمست نگردید که الله هیچ متکبرِ فخرفروشی را دوست ندارد».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾﴾ [التوبة: ۵۱].

«بگو: [هرگز [مصیبتی] به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برایمان مقرر کرده است. او [دوست و] کارساز ماست و مؤمنان باید بر الله توکل کنند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ، بِيَدِي الْأَمْرُ أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله متعال می فرماید: فرزند آدم (انسان) وقتی که به زمانه دشنام می دهد مرا اذیت می کند و این در حالی است که من زمانه هستم، [یعنی همه‌ی] کارها در دست و تحت فرمان و دستور من است. شب و روز را من به گردش درمی آورم (حوادث و اوضاع زمانه را من می آفرینم)».

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمًا، فَقَالَ: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعَلَّمُكَ كَلِمَاتٍ، أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَحْدَهُ مُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ!».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود: روزی پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله بر مرکب‌شان سوار بودم که فرمود: «پسر جان! چند سخن به تو می آموزم: شریعت الله را پاس بدار تا تو را حفظ کند؛ شریعت الله را حفظ کن تا او را در برابر خویش بیایی. هرگاه، چیزی خواستی، از الله بخواه و هرگاه کمک و یاری خواستی، از الله درخواست کمک کن و بدان که اگر همه مردم جمع شوند تا نفعی به تو برسانند، نمی‌توانند؛ مگر آن چه را که الله، برایت مقدر کرده است. و اگر همه مردم جمع شوند تا زیانی به تو برسانند، نمی‌توانند مگر زیانی که الله برایت رقم زده است. کار نوشتن تقدیر به وسیله قلم‌ها پایان یافته و نامه‌ها، خشک شده است.».

دوم: اعمال و افعالی را که الله متعال در قضا و قدر ثبت نموده است و انسان قدرت دارد به وسیله‌ی نعمت عقل و قدرت و اختیاری که الله متعال به او بخشیده آن‌ها را انجام دهد، مانند ایمان و کفر و فرمانبرداری و نافرمانی و نیکوکاری و بدکاری، پس در مقابل آن‌ها و امثالشان انسان محاسبه می‌شود و ثواب و جزا برایش ثبت می‌شود برای اینکه الله متعال پیامبران را فرستاده و کتاب‌ها را نازل کرده است و حق را از باطل مشخص نموده و در ایمان و فرمانبرداری تشویق نموده است و از کفر و نافرمانی بر حذر داشته است، و به انسان نعمت عقل داده، و از قدرت اختیار بهره‌مند ساخته است، هرچه را به محض اینکه اختیار نماید می‌تواند انجام دهد و هریک از دو راه خوب و یا

بد را انتخاب نماید تحت مشیت و اراده‌ی الله متعال قرار دارد. چون هیچ چیزی در سرزمین و پادشاهی الله متعال بدون علم و خواست و اراده‌ی او واقع نمی‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۚ وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۱۹﴾ [الكهف: ۲۹].

«ای پیامبر، به مشرکان [بگو: «این قرآن، سخن حق از جانب پروردگارتان است؛ پس هر کس می‌خواهد، ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد، کافر شود»]. ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنان را از هر سو فرامی‌گیرد؛ و اگر [در طلب آب،] فریادرسی بجویند، با آبی همچون مسِ گداخته به فریادشان می‌رسند؛ [آبی که حرارتش] چهره‌ها را بریان می‌کند. چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!».

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴿۱۸﴾ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۖ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ ۗ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۰﴾ [السجدة: ۱۸-۲۰].

«آیا [پاداش] کسی که مؤمن است همچون کسی است که نافرمان است؟ هرگز برابر نیستند. اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، جایگاهشان باغ‌ها [ی بهشتی] است؛ پاداشی است به [پاس] آنچه می‌کردند. و اما کسانی که نافرمانی کردند، جایگاهشان آتش [دوزخ] است. هر گاه بخواهند از آن خارج شوند، به آن بازگردانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی که همواره آن را دروغ می‌انگاشتید».

چه زمانی استناد به تقدیر جایز است؟

۱- جایز است که انسان به تقدیر در برابر مصیبت‌ها استناد نماید، همان‌طور که در قسم اول بیان شد، پس هنگامی که انسان مریض شد یا ضرری دید یا به بلاهای که در اختیارش نیست مبتلا گردید، به تقدیر الله متعال استناد نماید و بگوید: تقدیر الله متعال بود و آنچه خواست انجام داد و اگر توانایی دارد صبر نماید و راضی باشد تا اینکه به او ثواب برسد. همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۰﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ

وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷]

«و قطعاً شما را با چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی [= قحطی] و زیان مالی [= نبودن] یا دشواری کسب آن] و جانی [= مرگ و میر یا شهادت] و زیان محصولات [کشاورزی] می‌آزماییم؛ و [ای پیامبر]، شکیبایان را [به آنچه در دنیا و آخرت برایشان فراهم می‌آید] بشارت بده؛ همان کسانی که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد [از روی رضایت و تسلیم] می‌گویند: «به راستی که ما از آن‌الله هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم». این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارشان برایشان است و همینان هدایت‌یافتگانند».

۲- جایز نیست که انسان در مقابل نافرمانی و گناهان به تقدیر استناد نماید و واجبات را ترک کند، و کارهای حرام انجام دهد، برای اینکه الله متعال به انجام دادن طاعات و دوری نمودن از معاصی و گناهان و به عمل کردن دستور داده است، و از توکل کردن به تقدیر نهی نموده است.

اگر تقدیر به عنوان حجت برای شخصی پذیرفته می‌شد الله متعال تکذیب کنندگان پیامبران مانند قوم نوح، عاد، ثمود و مانند آن‌ها را عذاب نمی‌داد و دستور نمی‌داد که حدود بر متجاوزان اجرا شود. و کسی که تقدیر را بر گناهکاران حجت بداند آن‌ها را مستحق سرزنش و جزا نمی‌داند، پس هیچ‌کسی را سرزنش و ملامت نمی‌کند، و کسی را که به او تجاوز نماید، جزا نمی‌دهد، و بین کسی که با او نیکی یا بدی انجام دهد فرقی قایل نیست و این باطل و بر باطل بنا شده است و نادانی عقل است، و الله متعال نسبت به کسی که اراده خیر نماید، او را در دین فقیه می‌گرداند و به او فهم دین می‌دهد. الله متعال می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ دَاوُوا بِأَسْنًا ۗ قُلْ هَلْ عِندَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۚ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

«کسانی که شرک ورزیدند خواهند گفت: «اگر الله می‌خواست، نه ما شرک می‌آوردیم و نه پدرانمان و [همچنین] چیزی را [خودسرانه] تحریم نمی‌کردیم». کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین‌گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند تا عذاب ما را چشیدند. [ای پیامبر، به

این مشرکان] بگو: «آیا [دانش و] دلیلی نزدتان هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ [در حقیقت، شما جز پندار [از چیزی] پیروی نمی‌کنید و جز دروغ نمی‌گویید».

حکم به کار گرفتن اسباب

همه‌ی دین حکمت، احکام، عدل، احسان، قضا و قدر، علم عمل است. الله متعال آنچه را که از نیکی و بدی برای بنده‌اش تقدیر نموده است به استفاده کردن از اسباب مرتبط دانسته است. اسباب نیکی و خیر، ایمان آوردن و اطاعت کردن است و اسباب بدی کفر و نافرمانی می‌باشد. انسان به محض اراده‌ای که الله متعال برایش تقدیر نموده و اختیاری که به او بخشیده است عمل می‌نماید، و انسان با اختیار و استفاده کردن از اسبابی که الله متعال به او بخشیده است به آنچه که در تقدیر از سعادت و یا بدبختی برایش نوشته شده می‌رسد. برای ورود به بهشت استفاده کردن از اسباب آن لازم و ضروری است، داخل شدن به جهنم نیز اسبابی دارد که ترک کردن آن واجب و ضروری است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾﴾ [الإنسان: ۲۹-۳۱]

«بی‌گمان، این یادآوری [و پند] است؛ پس هر کس که بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برگزیند. و شما چیزی را نمی‌خواهید، مگر اینکه الله بخواهد. بی‌گمان، الله دانای حکیم است؛ هر کس را که بخواهد، در رحمت خود وارد می‌کند؛ و عذاب دردناکی برای ستمکاران آماده کرده است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾﴾ [النساء: ۱۳-۱۴]

«این‌ها حدود الهی است و هر کس از الله و پیامبرش اطاعت کند، وی را به باغ‌هایی درمی‌آورد که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است. و هر کس از الله و پیامبرش نافرمانی نماید و از حدود او تجاوز کند، وی را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برایش عذابی خفت‌بار [در پیش] است».

عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ، فِي بَقِيعِ الْعَرْقَدِ فَأَتَانَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، وَمَعَهُ مَحْضَرَةٌ، فَكَسَسَ، فَجَعَلَ يَنْكُثُ بِمَحْضَرَتِهِ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنفُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تَتَكَلَّمُ عَلَيَّ كِتَابِنَا، وَتَدْعُ الْعَمَلَ فَمَنْ كَانَ مِنْنا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ قَالَ: أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيَبْسُرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيَبْسُرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنِيْسِرُهُ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾﴾ [الليل: ٦].^١

علی بن ابی طالب رضي الله عنه می گوید: ما همراه جنازه‌ای در بقیع العرقد (گورستان مدینه) بودیم، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم هم نزد ما آمد و نشست، به دورش نشستیم. عصای کوچکی در دست داشت، سرش را پایین انداخته، با عصایش زمین را خط خط می کرد، سپس فرمود: «هیچ‌یک از شما و هیچ انسانی نیست که جای او در بهشت و دوزخ در پیشگاه الله و نیز سعادت و شقاوتش نوشته نشده باشد». یک نفر گفت: ای رسول الله! پس چرا ما زحمت عبادت بکشیم و خودمان را به سرنوشت نسیپاریم؟ اگر کسی از اهل سعادت باشد سرانجام به سوی کارهای اهل سعادت روی می آورد، اگر کسی از اهل دوزخ باشد سرانجام به طرف کارهای اهل دوزخ برمی گردد. پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «اهل سعادت برای انجام کارهای خیر آماده هستند و کار خیر برایشان سهل و آسان است، همین‌طور اهل شقاوت و دوزخ برای کارهای زشت و گناه آمادگی دارند، به آسانی آن‌ها را انجام می دهند، سپس پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم این آیات از سوره «اللیل» را تلاوت فرمود: {و اما کسی که [در راه الله] ببخشید و پرهیزگاری کند و [وعدۀ الله و سخنان] نیک را تصدیق کند، به زودی انجام [کار خیر و] آسانی [= اعمال نیکو و انفاق در راه الله] را برایش آسان می کنیم}».

حکم دفع تقدیر

دفع تقدیر به وسیله تقدیر در موارد ذیل مشروع است:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۶۲، ۴۹۴۵ و صحیح مسلم حدیث شماره ۲۴۶۷ با لفظ بخاری

اول: دفع تقدیری که اسباب آن منعقد شده به وسیله‌ی اسباب دیگری از تقدیر که با آن مقابله می‌نماید، مانند دفع دشمن به وسیله جنگیدن، دفع گرمی و سردی و مانند آن...

دوم: دفع تقدیری که واقع شده و استقرار یافته با تقدیر دیگری که آن را دفع می‌نماید و از بین می‌برد، مانند دفع تقدیر بیماری به وسیله تقدیر دارو و درمان، و دفع تقدیر گناه به وسیله تقدیر توبه، دفع تقدیر بدی با تقدیر احسان و نیکی و

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا إِلَٰهٌ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵].

«[هرگز] نیکی و بدی یکسان نیست. همواره به شیوه‌ای که بهتر است، پاسخ بده که در آن صورت، کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، گویی دوستی مهربان است. تنها شکیبایان و کسانی که بهره‌ بزرگی [از ایمان و اخلاق] دارند، به چنین مقامی می‌رسند».

مشیت فراگیر الهی برای هر چیزی

خوبی و بدی که فرد انجام می‌دهد نسبت دادن آن‌ها به الله متعال از جهت خلق و آفرینش منافاتی ندارد، الله متعال خالق هر چیزی و خالق انسان و افعالش نیز می‌باشد ولی مشیت و اراده الله ﷻ دلیلی بر رضای الله متعال نیست، کفر و معاصی و فساد، به مشیت الهی وابسته است ولی الله متعال آن را دوست ندارد و از آن‌ها راضی نیست و به آن امر نمی‌کند، بلکه نسبت به آن‌ها بغض دارد و از انجام آن‌ها نهی می‌کند. هر چیزی که مبعوض و ناخوشایند است از مشیت الهی که با خلق هر چیزی همراه است خارج نمی‌شود، الله متعال برای هر چیزی حکمت و مقصدی خلق نموده است که بر اساس تدبیر و پادشاهی‌اش می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [التکویر: ۲۷-۲۹].

«این [قرآن] چیزی جز پند و اندرز برای جهانیان نیست. برای هر یک از شما که بخواهد راه راست [حق را] در پیش گیرد. و شما [چیزی را] نمی‌خواهید، مگر آنکه پروردگار جهانیان [اراده کند و] بخواهد».

حکم راضی شدن به تقدیر

راضی شدن به تقدیر سه نوع است:

اول: راضی شدن به طاعات و عبادات و این واجب است.

دوم: راضی شدن در برابر مصیبت‌ها، و این مستحب است.

سوم: کفر و فسوق و نافرمانی، به راضی شدن در این موارد امر نشده است بلکه به بغض و خشم در مقابل آن‌ها دستور داده شده است؛ زیرا الله متعال آن را دوست ندارد و از آن راضی نمی‌شود، اگر چه الله متعال آن‌ها را خلق کرده ولی دوستشان ندارد، و این باعث نمی‌شود که منجر به دوست داشتن آن شود. همان‌طور که شیاطین را خلق کرد. پس ما بر آنچه الله خلق کرده راضی هستیم اما خود فعل و فاعلش مذموم هستند، به آن‌ها راضی نیستیم و دوستشان نداریم. یک امر از یک جهت دوست داشتنی است و از وجه دیگر مورد تنفر و بغض واقع می‌شود؛ مانند دارو که تلخ است ولی سرانجامی دوست داشتنی دارد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿۷﴾ فَضَلَّآ مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۸﴾ [الحجرات: ۷-۸].

«بدانید که رسول الله میان شماست [و صلاحتان را بهتر می‌داند]؛ اگر در بسیاری از امور از [امیل و نظر] شما پیروی کند، دچار زحمت می‌شوید؛ ولی الله ایمان را محبوب شما نمود و آن را در دل‌هایتان بیاراست [تا اسلام بیاورید] و کفر و نافرمانی و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند گرداند. آنان [که آراسته به این اوصافند] پویندگان راه هدایت و کمالند. [این عنایات،] به عنوان فضیلت و نعمتی از جانب الله [مقرر شده است]؛ و الله دانای حکیم است.»

قضای الله متعال نسبت به نیکی و بدی دو وجه است:

اول: تعلق و نسبت آن به الله متعال؛ از این جهت بنده راضی می‌شود پس قضای

الله متعال همه‌اش نیکی و عدل و حکمت و رحمت است.

دوم: تعلق و نسبت آن به انسان؛ به وسیله برخی از آن راضی می‌شود، مانند ایمان

و طاعات و برخی دیگر مانند کفر و معاصی و نافرمانی که نسبت به آن‌ها راضی

نمی‌شود، و همچنین الله متعال از آن‌ها راضی نمی‌شود و دوست‌شان ندارد و به آن‌ها امر نمی‌نماید.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۷﴾ [الزمر: ۷].

«اگر ناسپاسی کنید، [بدانید که] الله از شما بی‌نیاز است و هرگز ناسپاسی بندگانش را نمی‌پسندد؛ و اگر شکر او را به جای آورید، این کار را برایتان می‌پسندد؛ و هیچ گناهکاری، بارِ گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد؛ بازگشتتان به سوی پروردگارتان است؛ آنگاه او شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌کند. یقیناً او از رازِ دل‌ها آگاه است.»

افعال بندگان مخلوق هستند

الله متعال انسان و افعالش را خلق نموده است و آن را دانسته و خواسته و قبل از وقوعش ثبت نموده و نوشته است. پس هنگامی که انسان کار نیک یا بدی را مرتکب شود برای ما معلوم می‌شود که آن را دانسته و آفریده و نوشته است و علم الله متعال به فعل و عمل بندگان علم و معرفت فراگیر می‌باشد، علم الله متعال همه چیز را احاطه می‌نماید. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۱۱﴾ [یونس: ۶۱].

«و [ای پیامبر]، تو مشغول هیچ کاری نیستی و هیچ [آیه‌ای از] آن را نمی‌خوانی؛ و [شما نیز ای مردم]، هیچ کاری نمی‌کنید، مگر اینکه آنگاه که به آن می‌پردازید، ما بر [کارهای] شما گواهییم؛ و هم‌وزنِ ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از آن [نیز] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است.»

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ -: «أَنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا - أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً - ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَهُ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَهُ، ثُمَّ يُبْعَثُ إِلَيْهِ الْمَلِكُ، فَيُؤَدَّنُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: فَيَكْتُبُ رِزْقَهُ

وَأَجَلَهُ وَعَمَلَهُ وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُ النَّارَ، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ عَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا»^۱.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صادق و مصدوق رضی الله عنه برایمان سخن گفت و فرمود: «آفرینش هرکدام از شما این گونه است که چهل روز و چهل شب در شکم مادرش گرد آورده می شود - و یا (شک راوی) چهل شب (به صورت نطفه خواهد بود) - سپس به همان مدت به صورت علقه (خون بسته) درمی آید، سپس به همان مدت به مضغه (گوشت پاره) تبدیل می شود، سپس الله فرشته [ی مأموری] را به سویس می فرستد و به نوشتن چهار چیز دستور داده می شود: روزی او و اجل و عملش و اینکه سرانجام بدبخت یا خوش بخت خواهد بود، سپس در او روح می دمد و همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می دهد، تا جایی که میان او و بهشت جز ذراعی فاصله نمی ماند، ولی این نوشته بر او سبقت می گیرد، پس کار اهل آتش را انجام می دهد و داخل آتش می گردد و همانا یکی از شما عمل اهل آتش (جهنم) را انجام می دهد، تا جایی که میان او و جهنم جز ذراعی فاصله نمی ماند، ولی این نوشته بر او سبقت می گیرد، پس کار اهل بهشت را انجام می دهد و داخل آن می گردد».

عدل و احسان

افعال الله متعال بین عدل و احسان می باشد. امکان ندارد به کسی ظلم کند و احسان نزد او از عدل محبوب تر است و عفو و بخشش نزد او از انتقام محبوب تر است. الله متعال با بندگانش با عدل و احسان معامله می کند، با فرد گناهکار و نافرمان با عدل برخورد می کند. همان طور که می فرماید: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [الشوری: ۴۰].

«و جزای هر بدی، کیفی همانند آن بدی است [نه بیشتر]؛ پس هر کس گذشت کند و کار را به اصلاح [و آشتی] آورد، پاداشش بر عهده الله است. بی گمان، او ستمکاران را دوست ندارد».

دانستن اوامر الله متعال

دستورات الله متعال دو نوع هستند: اوامر ملکی آفرینش و اوامر ملکی شرعی

اوامری که به جهان آفرینش بستگی دارند سه نوع هستند:

۱- امر خلق و ایجاد کردن، و آن امری است که از جانب الله متعال متوجه همه مخلوقات است. همان طور که می فرماید: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

وَكَيْلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]

«الله آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است».

۲- امر بقا و باقی ماندن: و آن امری است که از جانب الله متعال متوجه تمام

مخلوقات برای باقیماندنشان است. الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا

عَفُورًا﴾ [فاطر: ۴۱]

«[فرشتگان] می گویند: «تو منزهی؛ [دوست و] کارساز ما تو هستی، نه آنان؛ بلکه [این

مشرکان] شیاطین را عبادت می کردند و بیشتر آنان به آن‌ها ایمان داشتند». ۳- تصریف و

تدبیر امور، نفع و ضرر، حرکت و سکون، زندگی و مرگ و...؛ این امور از طرف الله

متعال متوجه تمام مخلوقات در عالم بالا و عالم پایین می باشد: الله متعال در این باره

می فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ

وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي

النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ

مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷].

«بگو: بارالها، ای فرمانروای هستی، هر کس را بخواهی حکومت می بخشی و از هر کس

بخواهی حکومت را باز پس می گیری؛ و به هر کس بخواهی عزت [و قدرت] می دهی و هر کس

را بخواهی خوار می داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی گمان، تو بر هر چیزی

توانایی. شب را به روز در می آوری و روز را به شب در می آوری [و از طول یکی می کاهی و بر

دیگری می افزایی] و [موجود] زنده را از [ماده] بی جان بیرون می آوری [= رویش گیاه از دانه]

و [ماده] بی‌جان را از [موجود] زنده خارج می‌سازی [= بیرون آمدن تخم از پرندگان] و به هر کس بخواهی، بی‌شمار روزی می‌دهی».

و همچنین هنگامی که انسان از پروردگارش اطاعت نماید، خیر و منافع زیادی به دنبال خواهد داشت که سودش به او و به دیگران خواهد رسید و به غیر از الله کسی دیگر نمی‌تواند منافعش را شمارش نماید.

و هنگامی که نافرمانی الله را مرتکب شود، بدی و ضررهای زیادی به دنبال خواهد داشت که ضررش به او و به دیگران خواهد رسید و ضررش چنان زیاد خواهد بود که فقط الله می‌داند که چه قدر است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [اولا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۴﴾﴾ [النساء: ۱۳-۱۴].

«این‌ها حدود الهی است و هر کس از الله و پیامبرش اطاعت کند، وی را به باغ‌هایی درمی‌آورد که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است. و هر کس از الله و پیامبرش نافرمانی نماید و از حدود او تجاوز کند، وی را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برایش عذابی خفت‌بار [در پیش] است».

آثار طاعات و نافرمانی و گناهان

الله برای طاعات و نیکی‌ها آثار لذیذ، پاک و محبوبی قرار داده است و لذتش چندین برابر بیش‌تر از لذت معصیت است. بعد از هر طاعتی، آرامش و هدایت و امنیت و رستگاری است.

و الله برای معاصی و بدی‌ها آثار و دردهای ناخوشایندی قرار داده است که باعث افسوس و پشیمانی، دلتنگی، غم و خسارت می‌شود و به این صورت تربیت می‌شود که به خاطر فعلی که انجام داده، چندین برابر لذت ببرد. ﴿قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا^ط بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى^{١٤٣} وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى^{١٤٤} قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا^{١٤٥} قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى^{١٤٦}﴾ [طه: ۱۲۳-۱۲۶].

«فرمود:» [شما دو تن همراه ابلیس] همگی از بهشت فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگرید. اگر از [جانب] من رهنمودی برایتان رسید، [بدانید] هرکس از هدایتم پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه [از عذاب دوزخ] به رنج می‌افتد. و کسی که از یاد من رویگردان شود، یقیناً زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برمی‌انگیزیم. وی می‌گوید: «پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی؛ حال آنکه [در دنیا] بینا بودم؟» [الله] می‌فرماید: همان طور که آیات ما بر تو آمد و آن‌ها را به فراموشی سپردی، امروز تو [نیز] به همان صورت فراموش می‌شوی».

انسان فقط با انجام گناه، حال ناخوشایندی به او دست خواهد داد و کسی بیش‌تر از الله عفو و بخشش نمی‌نماید. گناهان برای قلب ضرر دارند، همان‌طور که سم برای جسم و بدن ضرر دارد. ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّن مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ^{٣٠}﴾ [الشوری: ۳۰].

«هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید؛ و [الله] از بسیاری [از گناهانتان] گذشت می‌کند».

الله انسان را بر فطرت نیک و زیبایی آفریده است. پس اگر با گناهان و خطاها آلوده گردد، زیبایی و جمال از او گرفته می‌شود و اگر به سوی الله توبه نماید، جمال و زیبایی

به او باز می‌گردد و به اوج و کمال زیبایی در بهشت دست خواهد یافت و همنشین پیامبران و انبیای الهی خواهد شد.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [النساء: ۶۹-۷۰].

«و کسی که الله و پیامبر را اطاعت کند [روز قیامت] همنشین کسانی خواهد بود که الله آنان را گرامی داشته است؛ [یعنی] با پیامبران و صدیقان [= تصدیق‌کنندگان پیامبر] و شهیدان و صالحان؛ و اینان چه نیکو رفیقانی هستند! این فضل و بخشش از جانب الله است و همین بس که الله [به احوال بندگان] داناست.»

و همه‌ی افعال الله در نهایت حکمت و رحمت و عدل و احسان می‌باشد.

هر کسی را که بخواهد با فضل و رحمت خویش هدایت می‌نماید و کسی را که بخواهد با عدل و حکمتش همراه می‌سازد و او بسیار با حکمت و داناست و او آگاه است که رسالت و هدایت و عذاب و عقوبتش را کجا قرار دهد: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾﴾ [المائدة: ۴۰].

«آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است [و] هر کس را بخواهد عذاب می‌کند و هر کس را بخواهد می‌بخشد؟ و الله بر هر چیزی تواناست.»

فقه هدایت و گمراهی

آفرینش و دستور دادن مخصوص الله ﷻ است، آنچه بخواهد انجام می‌دهد و آنچه اراده نماید، حکم می‌کند، کسی را که بخواهد هدایت، و کسی را که بخواهد، همراه می‌نماید. پادشاهی از اوست و آفرینش نیز آفرینش اوست. هرکاری انجام دهد، سؤال نمی‌شود، در حالی که دیگران سؤال می‌شوند.

و از رحمت الله این است که انسان‌ها را بر فطرت توحید و دوست داشتن نیکی و بغض بدی آفریده است و آنان را با ارسال پیامبران به سوی‌شان مورد اکرام و احترام قرار داده است و کتاب‌ها را برای‌شان نازل فرموده و راه‌ها را واضح و روشن نموده است. بیماری‌ها را برطرف کرده، و در شنوایی‌ها و بینایی‌ها و عقل‌ها، اسباب هدایت و طاعت و بندگی قرار داده است. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ

عَائِيَّتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾
[الجمعة: ٢].

«و ذاتی است که از میان بی سوادان، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آنان را پاک گرداند و کتاب [= قرآن] و حکمت [= سنت] به آنان بیاموزاند؛ و به راستی که آنان پیش از این [که رسول به سویشان فرستاده شود]، در گمراهی آشکاری بودند».

و بعد از آن، کسی که هدایت را ترجیح داده و به آن رغبت داشته باشد و طلب نماید و اسبابش را انتخاب و در راه رسیدن به آن جهاد کند، الله او را به سوی هدایت می‌نماید و بر تحصیل و تکمیل آن کمک می‌کند و این رحم و فضل و احسان الله نسبت به بندگانش می‌باشد.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ٦٩].

«کسانی که در راه [خشنودی] ما می‌کوشند، قطعاً آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و بی‌تردید، الله با نیکوکاران است».

و کسی که ضلالت و گمراهی را ترجیح دهد و برای طلب آن شوق و رغبت داشته باشد و به اسبابش عمل نماید، برایش حاصل می‌شود. و آنچه را که دوست بدارد، الله به دنبال او قرار می‌دهد و از طرف الله چیزی نمی‌یابد که او را از آن کار منصرف نماید. و این عدل الهی است.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ١١٥].

«و هر کس پس از آنکه [راه حق و] هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، او را به آنچه [برای خود برگزیده و از آن] پیروی کرده است وامی‌گذاریم و به دوزخ می‌کشانیم؛ و [حقاً که دوزخ] چه بد جایگاهی است!».

نتایج ایمان به تقدیر

ایمان به قضا و قدر سرمنشأ راحتی و اطمینان و سعادت برای هر مسلمانی است. مؤمن می‌داند که هر چیزی در تقدیر الهی است، هنگامی که به هدفش برسد، تعجب نمی‌کند و چیزی که نزدش محبوب است، اگر فوت شود و از بین رود، و یا چیز

ناخوشایندی به او برسد، بی تاب نمی‌شود و مضطرب نمی‌گردد، زیرا می‌داند که همه چیز در تقدیر الهی است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۳﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۴﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳].

«هیچ آسیبی در زمین و یا در وجود شما روی نخواهد داد، مگر آنکه پیش از ایجادش، در دفتر [علم الهی] رقم خورده است. به راستی که این کار، بر الله آسان است. [این نکته را تذکر دادیم] تا بر آنچه از دستتان می‌رود افسوس نخورید و به آنچه به دست می‌آورد سرمست نگردید که الله هیچ متکبرِ فخرفروشی را دوست ندارد».

۲. عَنْ صُهَيْبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ، فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ صَرَاءٌ، صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^۱.

صهیب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «شگفتا از حال مؤمن که همه اوضاع و احوالش، برای او خیر است و کسی جز مؤمن، چنین وضعی ندارد: اگر مسأله خوشایندی به او برسد، شکر می‌کند و اگر زیان و مسأله ناگواری به او برسد، صبر می‌نماید؛ و این، به خیر اوست».

۳. عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ حَمِدَ اللَّهَ وَشَكَرَ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ حَمِدَ اللَّهَ وَصَبَرَ، فَالْمُؤْمِنُ يُوجِرُ فِي كُلِّ أَمْرِهِ، حَتَّىٰ يُوجَرَ فِي اللَّقْمَةِ يَرْفَعُهَا إِلَىٰ فِي امْرَأَتِهِ»^۲.

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «از مؤمن در شگفتم اگر به او نیکی و خوبی برسد، حمد و سپاس الله را به جای می‌آورد و شکر می‌کند و اگر مصیبتی به او برسد، حمد الله را به جای می‌آورد و صبر اختیار می‌کند، مؤمن در

۱- مسلم حدیث شماره ۲۹۹۹

۲- حسن؛ احمد حدیث شماره ۱۴۹۲ و عبدالرزاق حدیث شماره ۲۰۳۱۰ با لفظ احمد

همه‌ی کارهایش به او اجر و ثواب داده می‌شود، حتی به خاطر لقمه‌ی نانی که در دهان همسرش می‌گذارد، به او اجر و پاداش داده می‌شود».

به فضل الله ﷻ این بحث به اتمام رسید.

ارکان ایمان شش عدد می‌باشد که عبارت‌اند از: ایمان به الله، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و ایمان به تقدیر و خوبی و بدی که در آن وجود دارد. و هر یک از ارکان ایمان، نتایج و ثمرات مفیدی دارد که حد و اندازه‌ی برایش نیست.

ثمرات ارکان ایمان

۱. ایمان به الله ﷻ: نتیجه‌اش، توحید الله و توجه به سوی او، و توکل بر او و عدم

توجه به دیگران، محبت الله و تعظیم او و شکر و عبادت و طاعت و ترس از او و فرمان‌برداری از اوامرش و دوری از نواهی او می‌باشد.

۲. ایمان به فرشتگان: نتیجه‌اش محبت آن‌ها و حیا از آن‌ها و اعتبار دادن به طاعت‌شان می‌باشد.

۳ و ۴. ایمان به کتاب‌ها و پیامبران: ثمره‌اش عبارت است از: قوت ایمان به الله و محبتش و شکر نمودن بر نعمت‌هایش و شناخت شریعت‌های الهی و آنچه را الله دوست دارد و آنچه را که زشت و ناخوشایند می‌پندارد و شناخت حالت‌های جهان آخرت و محبت به پیامبران الهی و اطاعت کردن از آن‌ها و اقتدا کردن به آن‌ها در نیت و اقوال و اعمال و اخلاق‌شان.

۵. ایمان به روز آخرت: ثمره‌اش عبارت است از: شناخت قدرت الهی و عظمت پادشاهی و مملکتش، و شوق و رغبت داشتن در انجام دادن طاعات و نیکی‌ها، و دوری نمودن از معاصی و منکرات، و آمادگی کامل داشتن برای روز آخرت.

۶. ایمان به قدر: ثمراتش عبارت‌اند از: آرامش و اطمینان نفس، و رضایت داشتن در مقابل آنچه که الله غالب و مهربان مقدر نموده است.

و هنگامی که ایمان با ارکان شش‌گانه‌اش در زندگی فرد مسلمان تحقق یابد، الله به او زندگی پاک‌ی در دنیا خواهد داد و شایستگی ورود به بهشت و نجات از آتش را دارد و همه‌ی این‌ها زمانی صورت می‌گیرد که به صورت کامل در تمام امور از الله و رسولش اطاعت نماید.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷].

«هر کس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳].
«این‌ها حدود الهی است و هر کس از الله و پیامبرش اطاعت کند، وی را به باغ‌هایی درمی‌آورد که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است».

۱۲- احسان

احسان: اینکه الله را چنان عبادت نمایی که او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را خواهد دید. احسان از کامل‌ترین مراتب عبودیت و بندگی است، هنگامی که در آن ایمان کامل و تقوا و قوت یقین و راستی و لذت نزدیکی و مشاهده و حضور قلب و گفتار و کردار و اخلاق نیکو و دوستی کامل و تعظیم و ذلیل شدن در مقابل الله ﷻ وجود دارد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸].

«بی‌تردید، الله با کسانی است که پرهیزگاری کردند و کسانی که نیکوکارند».

۲. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ [الذی یرلک حین تقوم] ﴿وَتَقَلَّبْكَ فِي السَّجِدِينَ﴾ [إنه هو السميع العليم] [الشعراء: ۲۱۷-۲۲۰].

«و بر [الله] شکست‌ناپذیرِ مهربان توکل کن. همان ذاتی که چون [برای عبادت] برمی‌خیزی، تو را می‌بیند. و حرکت [و نشست و برخاست] تو را میان سجده‌کنندگان [می‌نگرد]. بی‌تردید، او همان شنوای داناست».

۳. عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الْقِيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحَجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ، وَيُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ، قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخُمَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ»، قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟» فُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»^۱.

عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ می گوید: نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نشسته بودیم؛ ناگهان مردی که لباس بسیار سفیدی پوشیده بود و موهای بسیار سیاهی داشت، وارد مجلس شد؛ آثار سفر بر او نمایان نبود و هیچ یک از ما، او را نمی شناخت. نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به گونه ای نشست که زانوهایش را به زانوهای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چسباند و دو دستش را روی پاهای خویش گذاشت و گفت: «ای محمد! به من درباره ی اسلام بگو که چیست؟» (پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم) فرمود: «اسلام، این است که گواهی دهی معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده اوست و نماز را برپا داری و زکات دهی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی و استطاعت داشتی، به حج خانه الله بروی». (سؤال کننده) گفت: «درست گفتم». ما تعجب کردیم که خود، سؤال می کند و خود، تصدیقش می نماید. پرسید: «به من بگو که ایمان چیست؟» فرمود: «ایمان این است که به الله، و فرشتگانش، و کتاب هایش، و پیامبرانش و روز قیامت (آخرت) و نیز به تقدیر خیر و شر

از سوی الله، ایمان و باور داشته باشی». سؤال کرد: «احسان چیست؟» فرمود: «احسان این است که الله را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ و اگر نمی‌توانستی این چنین عبادتش کنی که گویا او را می‌بینی، پس با یقین به این که او، تو را می‌بیند، عبادتش نما». گفت: «به من درباره (زمان) قیامت خبر بده». فرمود: «کسی که از او می‌پرسی (یعنی خود رسول الله) از سؤال کننده، داناتر نیست». گفت: «پس به من از نشانه‌هایش بگو». فرمود: «(از نشانه‌های قیامت است) که کنیز، آفایش را بزاید و پابرهنگان و برهنه‌های نیازمند و چوپان‌ها را می‌بینی که در ساختمان‌سازی بر یکدیگر سبقت می‌گیرند». پس از آن، سؤال کننده رفت. مدت زیادی درنگ کردم؛ پیامبر ﷺ فرمود: «ای عمر! آیا می‌دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟» گفتم: الله و پیامبرش بهتر می‌دانند. فرمود: «او جبریل بود؛ نزدتان آمد تا دینتان را به شما آموزش دهد».

۴. ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾

[یونس: ۶۱].

«و [ای پیامبر،] تو مشغول هیچ کاری نیستی و هیچ [آیه‌ای از] آن را نمی‌خوانی؛ و [شما نیز ای مردم،] هیچ کاری نمی‌کنید، مگر اینکه آنگاه که به آن می‌پردازید، ما بر [کارهای] شما گواهییم؛ و هم‌وزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از آن [نیز] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است».

۵. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان

کرده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [والا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود».

مراتب دین اسلام

دین اسلام سه مرتبه دارد، بعضی از آن از بعضی دیگر وسیع‌تر هستند و عبارت‌اند از: اسلام، ایمان و احسان. و هر مرتبه دارای ارکانی است که در این مورد حدیث عمر بن خطاب به روایت مسلم حدیث شماره ۸ در صفحه گذشته ذکر شد.

فقه احسان

حکمت الله از آفرینش زمین و آسمان‌ها و مخلوقات و زندگی و مرگ، آزمایش نمودن انسان است که اعمال نیکو را بر اساس کمال توحید و ایمان به الله ﷻ انجام دهد. روش اینکه اعمال در مرتبه‌ی احسان قرار گیرند، شناخت آفریننده‌ی آسمان و زمین در اسماء و صفات و افعالش می‌باشد و اینکه الله را در همه‌ی اعمال مراقب خویش بدانند و دانستن اینکه الله نسبت به هر چیزی، علم و آگاهی و قدرت بسیار دارد. و نیز تبعیت نمودن از پیامبر ﷺ در آنچه که از جانب الله ﷻ آورده است. و این بزرگ‌ترین نصیحت در قرآن است که انسان را دعوت می‌دهد که عمل را در مرتبه‌ی احسان انجام دهد و باعث می‌شود که نسبت به الله چنان محبت و تعظیم نماید که او را می‌بیند. پس اگر او را نمی‌بیند، الله او را می‌بیند. پس بنده عملش را برای الله شنوا و بینا در درجه‌ی احسان انجام می‌دهد کسی که اگر انسان سخن بگوید، او می‌شنود و اگر عملی انجام دهد، او را می‌بیند و با رضایت او رستگار می‌شود و بهترین پاداش و ثواب به او می‌رسد و از عقاب و سزایش نجات می‌یابد. کسی که عمل نیک انجام دهد، برای خودش انجام می‌دهد و کسی که مرتکب عمل بدی شود، ضررش به خودش برمی‌گردد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾

[هود: ۷].

«و اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و [پیش از آن،] عرش او بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. و اگر [به مشرکان] بگویی: «شما پس از مرگ برانگیخته می‌شوید»، کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: این [قرآن چیزی] نیست مگر جادویی آشکار».

۲. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ [المک: ۲].

«[همان] ذاتی که مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است؛ و او پیروزمندِ بخشنده است».

مراتب احسان

مرتبه‌ی اول: اینکه فرد مسلمان پروردگارش را چنان با شوق و رغبت و محبت عبادت نماید که او را می‌بیند. پس او الله ﷻ را که دوست دارد، طلب می‌نماید و الله مقصدش می‌باشد و چنان او را عبادت می‌نماید مثل اینکه او را می‌بیند. و این بالاترین مرتبه است.

مرتبه‌ی دوم: وقتی که الله را چنان عبادت نمی‌نمایی که او را می‌بینی، پس او را با حالت ترس چنان عبادت کن که تو را می‌بیند، در حالی که از عذاب و مجازاتش فرار می‌کنی و در مقابلش ذلیل و خوار هستی. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿۱۵﴾
تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۶﴾
فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ [السجدة: ۱۵ - ۱۷]

«فقط کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون به آن‌ها پند داده شوند، به سجده می‌افتند و پروردگارش را با پاک‌ی می‌ستایند و تکبر نمی‌ورزند. [در دل شب،] از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارش را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برایشان نهفته است».

کمال عبودیت

عبادت الله بلندمرتبه بر دو امر استوار است:

نهایت دوستی و تعظیم و ذلیل بودن برای الله که با شناخت اسماء و صفات و افعال او و شناخت گنج‌ها و نعمت‌ها و دین و شریعتش و با معرفت ثواب و مجازات او حاصل می‌شود.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ

وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵].

«و چه کسی نیک‌آیین‌تر از کسی است که خود را تسلیم الله کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است؟ و الله ابراهیم را به دوستی خود برگزید.»

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ

اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۲۲].

«هر کس [خالصانه] به الله رو کند و نیکوکار باشد، به راستی که به دستاویز محکمی جنگ زده است؛ و سرانجام کارها به سوی الله است.»

۳. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ

عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲].

«آری، کسی که مخلصانه روی خود را تسلیم الله کند و نیکوکار باشد، پاداشش نزد پروردگارش [محفوظ] است و [چنین کسانی] نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند.»

تجارت سودمند

در قرآن دو نوع تجارت بیان شده است:

تجارت مؤمنان و تجارت منافقان:

۱. تجارت مؤمنان سودمند است و آن سعادت‌ی است که در دنیا و آخرت تحقق

می‌یابد، همان‌طور که الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ

أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱۰﴾ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾ يَعْرِفَر لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

وَمَسَلِكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ

مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾ [الصف: ۱۰-۱۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا [می‌خواهید] شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟ به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه الله جهاد کنید. اگر بدانید، این [کار] برای شما بهتر است. اگر چنین کردید، [الله] گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کند که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است و در خانه‌های پاکیزه در بهشت جاویدان [جای می‌دهد]. این کامیابی بزرگی است. و [نعمت] دیگری که آن را دوست دارید [نیز به شما عنایت می‌فرماید که همان،] یاری از سوی الله و پیروزی نزدیک [= فتح مکه و ...] است؛ و مؤمنان را [به این پیروزی] بشارت ده».

۲. تجارت منافقان که نتیجه‌اش خسران و ضرر است و آن کفری است که باعث بدبختی دنیا و آخرت می‌شود. همان‌طور که الله در مورد آنان می‌فرماید:

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾﴾ [البقرة: ۱۴-۱۶].

«و هنگام ملاقات با مؤمنان می‌گویند: «ما [نیز همچون شما] ایمان آورده‌ایم» و هنگامی که با بزرگان شیطان‌صفت خود خلوت می‌کنند می‌گویند: «ما با شما هستیم و فقط [آنان را] مسخره می‌کنیم». الله تمسخرشان [را تلافی] می‌کند و آنان را در طُغیان‌شان سرگشته نگه می‌دارد. آنان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند؛ پس تجارتشان سودی نداد و هدایت‌یافته نبودند».

۱۳- کتاب علم

علم: درک نمودن هر چیزی به طور قطعی به همان صورتی است که وجود دارد و با داخل نمودن علوم از خارج به داخل صورت می‌گیرد.

عمل: خارج کردن علم از داخل قلب به بیرون به صورت قول مانند سخن یا عمل شبیه وضو و نماز یا اخلاق همانند حیا و ...

و علم داشتن به الله و نام‌ها و صفات و افعال و دین و شریعت او از بزرگ‌ترین علوم است و بهترین زینتی که بنده در دنیا و آخرت به وسیله‌ی آن مزین می‌شود، علم واجب و فرض است که تعلیم آن بر هر فرد مسلمانی ضروری و در این جا مقصود است.

فضیلت علم

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَنَّايَهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود: «در مجالس جا باز کنید»، [جا] باز کنید [که با این کار]، الله برای شما گشایش می‌آورد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید» برخیزید. الله مقام [و درجات] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد؛ و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

۲. عَنْ عَثْمَانَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۱.
عثمان رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌نماید که فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران نیز تعلیم دهد».

فضیلت طلب علم و اینکه قبل از قول و عمل می‌باشد

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ۱۹].
«ای پیامبر، بدان که معبودی [به حق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناه] مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و [به یاد داشته باش که] الله، محل رفت و آمد [روزانه] و آرمیدن [شبانۀ] شما را می‌داند».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴].

«پس بلندمرتبه است الله که فرمانروای حق است. و در [خواندن] قرآن - پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد - شتاب مکن؛ و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَىٰ مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللَّهُ

عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَرَّ مُسْلِمًا، سَرَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ...»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که از مؤمنی در دنیا یک سختی و مشکل را بر طرف نماید، الله مشکلی از مشکلاتش را در روز قیامت بر طرف می نماید و کسی که بر تنگدستی آسان بگیرد الله در دنیا و آخرت برای او آسان خواهد گرفت و کسی که پرده پوشی مسلمانان را نماید، الله در دنیا و آخرت او را پرده پوشی می کند و الله با بنده اش همکاری می کند تا زمانی که بنده با برادرش همکاری نماید. کسی که راهی را برای جست و جوی علم بییاید، الله راه او را به سوی بهشت آسان و هموار می نماید...».

فضیلت شخصی که به سوی هدایت دعوت دهد

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳].

«کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی الله دعوت کند و به شایستگی عمل می نماید و می گوید: تسلیم [اوامر الهی و مسلمان] هستم؟».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»^۲.

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که به سوی هدایت، راهنمایی نماید، همان اجر و پاداشی که به فرد تبعیت کننده می رسد به او نیز خواهد رسید، بدون اینکه از اجر و پاداش آنها چیزی کم شود، و فردی که به سوی گمراهی راهنمایی نماید، همان اندازه گناه که به شخصی که از او تبعیت می کند، می رسد به او نیز خواهد رسید، بدون اینکه از گناهان آنها چیزی کم شود».

۱- مسلم حدیث شماره ۲۶۹۹

۲- مسلم حدیث شماره ۲۶۷۴

واجب بودن تبلیغ علم

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ ۖ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾﴾ [ابراهیم: ۵۲].

«این [قرآن] پیامی رسا برای مردم است [تا به وسیله آن هدایت شوند] و با آن هشدار یابند و بدانند که او تعالی معبودی یکتاست؛ و تا خردمندان پند گیرند».

۲. عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه - فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ - وَفِيهِ - أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «... لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يُبَلِّغَ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ مِنْهُ»^۱.

ابوبکره رضی الله عنه در حجة الوداع از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می نماید که - در قسمتی از آن - می فرماید: «... کسی که حضور دارد به افراد غایب پیام را برساند، پس امید است کسی که حاضر است، پیام را به کسی که از او بهتر بفهمد، برساند».

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنِّي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَنِّي مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲.

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از طرف من تبلیغ کنید؛ اگرچه یک آیه (=یک مسأله) باشد و گناهی ندارد که از بنی اسرائیل (آن چه را که مطابق شریعت اسلام است)، نقل نمایید و هرکه به عمد دروغی بر من ببندد، نشیمنگاهش را در دوزخ آماده کند».

مجازات کسی که علم را کتمان و مخفی نماید:

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾﴾ [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰].

«کسانی که آنچه را از دلایل روشن و هدایت نازل کرده ایم - پس از آنکه در کتاب [تورات و انجیل] برای مردم بیان نمودیم - پنهان می دارند، الله آنان را لعنت می کند و لعنت کنندگان [- اعم از فرشتگان و مؤمنان -] بر آنان لعنت می کند؛ مگر

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۷ و مسلم حدیث شماره ۱۶۷۹ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۳۴۶۱

کسانی که توبه کنند و [کارهای ناشایست خود را] اصلاح نمایند و [حقیقت را] آشکار سازند؛ اینان هستند که توبه‌شان را می‌پذیرم و من توبه‌پذیر مهربانم».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ عَنِ عِلْمِ فَكَّتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که از علمی سؤال شود و آن را کتمان و مخفی کند، الله در روز قیامت او را با افساری از افسارهای آتش به زنجیر خواهد کشید».

مجازات کسی که به خاطر غیر الله علم کسب نماید

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ... قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: فَأَتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ أَتَلْتُ لَأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ، وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ، وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «اولین انسانی که در روز قیامت بر علیه او حکم صادر می‌گردد مردی است که شهید شده است او آورده می‌شود، الله نعمت‌های خویش را به او تذکر می‌دهد و او به همه آن اعتراف می‌کند، آن‌گاه الله می‌فرماید، در برابر آن، چه کردی؟ می‌گویند: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم، الله می‌فرماید: دروغ می‌گویی؛ بلکه جنگیدی تا گفته شود، شخصی دلیر و با جرات هستی و چنین گفته شد. سپس دستور داده می‌شود بر رویش کشانده می‌شود و در دوزخ

۱- حسن صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۶۵۸ و ترمذی حدیث شماره ۲۶۴۹ با لفظ ابوداود

۲- مسلم حدیث شماره ۱۹۰۵

انداخته می‌شود. مردی (دیگر) آورده می‌شود که علم آموخته و دیگران را تعلیم داده است و قرآن خوانده است الله نعمت‌های خویش را به او تذکر می‌دهد و او به همه آن اعتراف می‌کند، الله می‌فرماید: در برابر آن، چه کردی؟ آن شخص می‌گوید: به خاطر تو علم آموختم و قرآن خواندم و دیگران را آموزش دادم، الله می‌فرماید: دروغ می‌گویی؛ بلکه علم آموختی تا تو را عالم بگویند و قرآن خواندی تا تو را قاری بگویند و چنین گفته شد. سپس دستور داده می‌شود، بر رویش کشانده می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود. سپس درباره شخصی حکم می‌شود که الله به او ثروت و روزی فراوان داده است. او را می‌آورند و پروردگار، نعمت‌هایش را به او یادآوری می‌نماید و او هم آن‌ها را می‌شناسد (و به آن‌ها اعتراف می‌کند. الله) می‌فرماید: در برابر این همه نعمت، چه کردی؟ پاسخ می‌دهد: هیچ موردی که انفاق در راه آن را دوست داشتی، فرو نگذاشتم، مگر آن که برای خشنودی تو انفاق کردم. می‌فرماید: دروغ گفتی؛ بلکه این کار را انجام دادی تا بگویند: فلانی بخشنده است! و گفته شد. آن‌گاه درباره‌اش فرمان می‌رسد که او را بر چهره‌اش بکشانند و در آتش دوزخ بیندازند».

مجازات کسی که بر الله و پیامبرش دروغ ببندد

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَأَلْذَكَرِينَ حَرَمَ أُمَّ الْأَنْثَيْنِ أَمْ أَسْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَنْثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّكُمْ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۴﴾ [الأنعام: ۱۴۴].

«و از شتر یک جفت و از گاو یک جفت [آفرید]. بگو: «آیا [الله] آن دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را؟ یا آنچه که رجم‌های [این] دو ماده در بر دارد؟ آیا وقتی الله شما را به این [تحریم] سفارش می‌کرد [آنجا] حاضر بودید؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر الله دروغ می‌بندد تا بدون هیچ [استناد و] علمی مردم را گمراه کند؟ به راستی که الله گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾ مَتَّعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾ [النحل: ۱۱۶-۱۱۷].

«و [ای مشرکان،] با دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود نگویید: «این حلال است و آن حرام» تا بر الله دروغ بندید. کسانی که بر الله دروغ می‌بندند، هرگز رستگار نمی‌شوند. [نتیجهٔ دنیادوستی‌شان] بهره‌ای اندک است و [در آخرت] عذابی دردناک [در پیش] دارند».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از روی عمد بر من دروغی نسبت دهد، پس جایگاهش را در جهنم آماده نماید».

فضیلت کسی که علم دارد و تعلیم می‌دهد

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: ۷۹].

«برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حکم [= دانش و فهم] و پیامبری دهد، سپس او به مردم بگوید: «به جای الله، بندگان من باشید». بلکه [سزاوار است که پیامبران به مردم بگویند:] «به خاطر آنکه کتاب [تورات] را آموزش می‌دادید و از آنجا که [عقاید و احکام آن را به دیگران] درس می‌دادید، [فقیهان و دانشمندان] الهی باشید».

۲. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ، كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَ مِنْهَا نَعِيمٌ، قَبِلَتِ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلَّا وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ، أَمَسَكَتِ الْمَاءَ، فَتَفَعَّ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فُتِيَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۰ و مسلم حدیث شماره ۳ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۹ و مسلم حدیث شماره ۲۲۸۲ با لفظ بخاری

ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که فرمود: «مثال هدایت و دانشی که الله مرا با آن مبعوث گردانیده، مانند بارانی است که بر زمین می بارد؛ زمینی که حاصل خیز باشد، آب باران را در خود جذب می کند و در نتیجه در این زمین، علف و گیاهان فراوانی می روید. و زمینی که سخت است، آب را بر روی خود نگه می دارد و الله، مردم را از این آب بهره مند می سازد؛ مردم از این آب می نوشند و با آن کشاورزی و آبیاری می کنند. اما شوره زار و زمین خشک، بارانی را که در آن می بارد، در خود نگه نمی دارد و هیچ گیاهی به بار نمی آورد. زمین حاصل خیز، مثال کسی است که از دانش و بینش دینی برخوردار می شود و الله، او را از هدایت و دانشی که مرا با آن برانگیخته، بهره مند می سازد؛ این شخص، خود دانش می آموزد و به دیگران نیز آموزش می دهد. اما زمین شوره زار، مثال کسی است که به احکام و علوم دینی توجهی نمی کند و رهنمودهایی را که از سوی الله آورده ام، نمی پذیرد».

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَاسْلَطَ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيَعْلَمُهَا»^۱.

ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت می کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «حسد ورزیدن جز با دو کس روا نیست؛ یکی کسی که الله به او مالی عنایت کند و او را بر دادنش در راه حق چیره و توانا گرداند، و شخصی که الله به او حکمت و دانش عنایت کند و او به آن حکم نماید و آن را به دیگران بیاموزاند».

علم چگونه از بین می رود؟

۱. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لَا يَحْدُثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي سَمِعَهُ مِنْهُ «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ، وَيَفْشُو الزَّانَا، وَيُشْرَبَ الْحُمْرُ، وَيَذْهَبَ الرَّجَالُ، وَتَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِحَمْسِينَ امْرَأَةً قَيْمٌ وَاحِدٌ»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳ و مسلم حدیث شماره ۸۱۶ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۱ و مسلم حدیث شماره ۲۶۷۱ با لفظ مسلم

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: آیا برای شما حدیثی بیان کنم که آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که بعد از من شخصی که آن را شنیده برای تان بیان نخواهد کرد؟ «از علامت‌های قیامت این است که علم برداشته می‌شود، جهل و نادانی ظاهر و آشکار می‌گردد، زنا و فحشا رواج می‌یابد، شراب نوشیده می‌شود و مردان می‌روند (می‌میرند) و زنان باقی می‌مانند تا اینکه یک مرد سرپرستی پنجاه زن را بر عهده دارد.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَلًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^۱.

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کند که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: الله متعال علم را به یکباره از میان مردمان بر نمی‌گیرد، بلکه علم را با مرگ عالمان از میان بر می‌دارد، تا اینکه چون عالمی بر جای نگذاشت، مردم سرکردگانی نادان را به ریاست می‌گیرند، آن‌گاه امور دینی از آن‌ها پرسیده می‌شود و بدون علم فتوا می‌دهند و خود گمراه می‌شوند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند.

فضیلت فقه در دین

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَلْبُ عَائِذِ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْأَخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۗ﴾ [الزمر: ۹].

«آیا [چنین مشرکی بهتر است یا] کسی که در طول شب، در حال سجده و قیام، به عبادت مشغول است و از [عذاب] آخرت ترسان است و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که [حق بندگی پروردگار را] می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسانند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند».

۲. عَنْ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَاللَّهُ الْمُعْطِي وَأَنَا الْقَاسِمُ، وَلَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ، وَهُمْ ظَاهِرُونَ»^۱.

معاویه رضي الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر الله نسبت به کسی اراده‌ی خیر نماید، او را در دین فهیم و فقیه می گرداند. و الله عطا کننده و من قاسم (تقسیم کننده) هستم و همیشه این امت نسبت به کسانی که با آنها مخالفت می نمایند، پیروز هستند تا اینکه امر و فرمان الله (برای گرفتن ارواح مومنان در نزدیکی قیامت) فرا رسد در حالی که پیروان حق (بر مخالفین) پیروز و غالب هستند».

۳. عَنْ عُثْمَانَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۲.
عثمان بن عفان رضي الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران تعلیم دهد».

فضیلت مجالس ذکر

در دنیا دو گلزار از گلزارهای بهشت وجود دارد: یکی در مسجد النبی ﷺ ثابت است و دیگری در زمان و مکان و اشخاص تجدید خواهد شد.

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمِنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»^۳.

ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می نماید که فرمود: «در میان خانه و منبر من گلزاری از گلزارهای بهشت وجود دارد و منبر من بر حوضم قرار دارد».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنهما أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ ﷻ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَعَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»^۴.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۱۱۶ و مسلم حدیث شماره ۱۰۳۷ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۵۰۲۷

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۹۶ و مسلم حدیث شماره ۱۳۹۱

۴- مسلم حدیث شماره ۲۷۰۰

ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که فرمود: «هر گروهی که برای یاد کردن الله دور هم بنشینند، فرشتگان اطراف آنان را فرا می‌گیرند و رحمت الهی آنان را در برمی‌گیرد و آرامش بر آنان فرود می‌آید و الله آنان را در میان کسانی که نزدش هستند، یاد می‌کند».

۳. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا»
قَالُوا: وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «حِلْقُ الذُّكْرِ»^۱.

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر وقت از گلزارهای بهشت عبور کردید، پس آنجا بچرید (و کمال استفاده را از آن بنمایید)». صحابه عرض کردند: گلزارهای بهشت چه هستند؟ رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «حلقه‌های ذکر».

آداب طلب علم

یاد گرفتن علم و تعلیم آن به دیگران از با فضیلت‌ترین عبادات محسوب می‌شود. و برای عبادت دو شرط لازم است:

اخلاص عمل برای الله بلندمرتبه و تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ الكهف: ۱۱۰.

«[ای پیامبر]، بگو: «من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می‌شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

اقسام علم

علم شرعی سه قسم است:

علم به الله و اسماء و صفات و افعال او، و علم به اوامر و دستورات الهی، و علم و آگاهی داشتن به روزهای الله که در آن روزها پیامبران و اولیا و دوستان خویش را نصرت نمود و دشمنان‌شان را خوار و ذلیل گردانید.

و همه‌ی آن‌ها را الله در کتاب عزیزش بیان فرموده است. وقتی که بنده از این علم برخوردار باشد، پروردگارش را بر اساس بصیرت و آگاهی و کمال حب و تعظیم عبادت

می‌نماید و خودش را فقط در مقابل او خوار و ذلیل می‌گرداند و این علم با نگاه کردن و تفکر در آیات آفرینش و آیات قرآنی به دست خواهد آمد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْأَيُّهُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [یونس: ۱۰۱].

«ای پیامبر، به مشرکان [بگو: «بنگرید که [نشانه‌های روشنِ الله] در آسمان‌ها و زمین چیست؟»] والی همه [نشانه‌ها و هشدارها، برای گروهی که ایمان نمی‌آورند، سودی نمی‌بخشد].»

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

«آیا در قرآن تذکر نمی‌کنند یا قفل‌ها [ی غفلت] بر دل‌هایشان نهاده شده است؟».

حکم طلب نمودن علم

علما و ارثان پیامبران هستند و علوم سه قسم هستند: بالاترین و با شرف‌ترین و پاک‌ترین علوم، آن علمی است که پیامبران الهی از علم به الله و اسماء و صفات و افعال و دین و شریعت الهی به ارمغان آوردند.

و یادگیری این علم بر هر مسلمان زن و مردی لازم و فرض است، تا اینکه مسلمان پروردگارش را بشناسد و با بصیرت و آگاهی او را عبادت نماید و آن را به دیگران بیاموزد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ۱۹].

«ای پیامبر، بدان که معبودی [به‌حق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناه] مردان و زنان مؤمن آموزش بخواه؛ و [به یاد داشته باش که] الله، محل رفت‌وآمد [روزانه] و آرمیدن [شبانه] شما را می‌داند.»

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: ۷۹].

«برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حکم [= دانش و فهم] و پیامبری دهد، سپس او به مردم بگوید: «به جای الله، بندگان من باشید». بلکه

سزاوار است که پیامبران به مردم بگویند: به خاطر آنکه کتاب [تورات] را آموزش می‌دادید و از آنجا که عقاید و احکام آن را به دیگران [درس می‌دادید،] فقیهان و دانشمندان [الهی باشید].

۳. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿هَذَا بَلَّغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ ۗ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾ [ابراهیم: ۵۲].

«این [قرآن] پیامی رسا برای مردم است [تا به وسیله آن هدایت شوند] و با آن هشدار یابند و بدانند که او تعالی معبودی یکتاست؛ و تا خردمندان پند گیرند.»

حفظ وقت به وسیله علم و تعلیم

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَعَّ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفْرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَأَسَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ، وَيُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ، قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّيْءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ»، قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟» قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»^۱.

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم؛ ناگهان مردی که لباس بسیار سفیدی پوشیده بود و موهای بسیار سیاهی داشت، وارد مجلس شد؛ آثار سفر بر او نمایان نبود و هیچ یک از ما، او را نمی‌شناخت. نزد پیامبر ﷺ به گونه‌ای

نشست که زانوهایش را به زانوهای پیامبر ﷺ چسباند و دو دستش را روی پاهای خویش گذاشت و گفت: «ای محمد! به من درباره‌ی اسلام بگو که چیست؟» (پیامبر ﷺ) فرمود: «اسلام، این است که گواهی دهی معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده اوست و نماز را برپا داری و زکات دهی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی و استطاعت داشتی، به حج خانه الله بروی». (سؤال کننده) گفت: «درست گفتی». ما تعجب کردیم که خود، سؤال می‌کند و خود، تصدیقش می‌نماید. پرسید: «به من بگو که ایمان چیست؟» فرمود: «ایمان این است که به الله، و فرشتگانش، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش و روز قیامت (آخرت) و نیز به تقدیر خیر و شر از سوی الله، ایمان و باور داشته باشی». سؤال کرد: «احسان چیست؟» فرمود: «احسان این است که الله را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ و اگر نمی‌توانستی این چنین عبادتش کنی که گویا او را می‌بینی، پس با یقین به این که او، تو را می‌بیند، عبادتش نما». گفت: «به من درباره (زمان) قیامت خبر بده». فرمود: «کسی که از او می‌پرسی (یعنی خود رسول الله) از سؤال کننده، داناتر نیست». گفت: «پس به من از نشانه‌هایش بگو». فرمود: «(از نشانه‌های قیامت است) که کنیز، آقایش را بزاید و پابرهنگان و برهنه‌های نیازمند و چوپان‌ها را می‌بینی که در ساختمان‌سازی بر یکدیگر سبقت می‌گیرند». پس از آن، سؤال کننده رفت. مدت زیادی درنگ کردم؛ پیامبر ﷺ فرمود: «ای عمر! آیا می‌دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟» گفتیم: الله و پیامبرش بهتر می‌دانند. فرمود: «او جبریل بود؛ نزدتان آمد تا دینتان را به شما آموزش دهد».

آداب علم

برخی به معلم و بعضی به تعلیم گیرنده تعلق دارد. و در این جا به مهم‌ترین شان اشاره خواهیم کرد.

۱- آداب معلم

اخلاص در قول و عمل

اللہ بلندمرتبه می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«[ای پیامبر،] بگو: «من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

تواضع داشتن و مهربان بودن

اللہ بلندمرتبه به پیامبرش ﷺ می فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵].

«و با مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند، مهربان [و فروتن] باش».

و اللہ بلندمرتبه به پیامبرش ﷺ می فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹-۲۰۰].

«[ای پیامبر،] گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان. و اگر وسوسه ای از سوی شیطان به تو رسید، به الله پناه ببر [که] بی تردید، او شنوای داناست». اینک معلم مردم را به وسیله نصیحت و علم زیر نظر بگیرد و آن ها را نگه دارد تا آن ها دلتنگ نشوند و سپس پراکنده نگردند.

عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَحَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ، كِرَاهَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا.^۱

ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر ﷺ به وسیله موعظه و نصیحت در روزهایی که برای ما ناخوشایند و مرگبار بود، ما را نگه می داشت.

اینکه هنگام تعلیم علم، صدایش را بالا ببرد و دو یا سه مرتبه تکرار نماید تا مردم آن را بفهمند.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِيُّ ﷺ فِي سَفَرَةٍ سَافَرْنَاهَا فَأَدْرَكَنَا - وَقَدْ أَرْهَقْتُنَا الصَّلَاةَ - وَحُنُّ نَتَوَضَّأُ، فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلَى أَرْجُلِنَا، فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا.^۱

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه می گوید: در یکی از مسافرت‌ها، پیامبر ﷺ از ما عقب ماند و وقتی که به ما رسید، نماز تأخیر شده بود. و به دلیل تأخیر نماز، ما با سرعت وضو گرفته، و پاها را با دست، خیس می کردیم. پیامبر ﷺ با صدای بلند دو یا سه مرتبه فرمود: قوزک‌ها در معرض رفتن و سوختن در آتش دوزخ هستند.

۲. عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ «إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا، حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أُنِيَ عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا».^۲

انس رضي الله عنه می گوید: «هنگامی که پیامبر ﷺ سخنی بر زبان می آورد، سه مرتبه آن را تکرار می کرد تا فهمیده شود. و وقتی بر قومی وارد می شد، سه مرتبه بر آنان سلام عرض می کرد».

خشم نمودن در سخنرانی و تعلیم هنگامی که امر ناخوشایندی مشاهده یا شنیده شود
عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا أَكَادُ أُدْرِكُ الصَّلَاةَ مِمَّا يَطْوُلُ بِنَا فُلَانٌ، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْ يَوْمِئِذٍ، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ مُنْفَرُونَ، فَمَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ، وَالضَّعِيفَ، وَذَا الْحَاجَةِ».^۳

ابومسعود انصاری رضي الله عنه روایت می کند که شخصی گفت: «ای رسول الله، چون فلان امام نمازش را بسیار طولانی می کند، نزدیک است که نماز جماعت را در نیابم. ابومسعود رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ را در خطابه‌ی آن روز چنان خشمگین دیدم که قبلا او را به آن حال ندیدم. پیامبر ﷺ فرمود: شما مردم را از دین متنفر می کنید. آگاه باشید، هرکس امامت مردم را بر عهده دارد، آن را کوتاه بگیرد و طولانی نکند، زیرا در

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰ و مسلم حدیث شماره ۲۴۱ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۹۵

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹۰ و مسلم حدیث شماره ۴۶۶ با لفظ بخاری

میان نمازگزاران، افراد بیمار، ضعیف و کسانی وجود دارند که کاری فوری خواهند داشت».

گاهی اوقات جواب دادن به سؤال بیش‌تر از آنچه باشد که سؤال می‌شود

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الْقُمُصَّ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيَّاتِ، وَلَا الْبِرَانِسَ، وَلَا الْحُقَافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ التَّعْلِينَ، فَلْيَلْبَسِ الْحُقَيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلَا الْوَرُسُ».^۱

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: شخصی از رسول الله ﷺ پرسید: مُحْرِم چه چیزی باید بپوشد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «پیراهن، عمامه، شلوار، عبا و موزه نپوشید. مگر کسی که کفشی نیابد؛ چنین کسی می‌تواند موزه‌ها را از زیر استخوان قوزک پا، قطع نماید و بپوشد. همچنین لباسی را که با عطر یا زعفران، آغشته شده باشد، نپوشید».

طرح کردن سؤال توسط معلم برای دانش‌آموزان خویش تا آن‌ها را به خاطر آنچه یاد گرفتند، آزمایش نماید:

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا، وَإِنَّهَا مَثَلُ الْمُسْلِمِ، فَحَدِّثُونِي مَا هِيَ» فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَوَادِي قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا التَّخْلَةُ، فَاسْتَحْيَيْتُ، ثُمَّ قَالُوا: حَدِّثْنَا مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «هِيَ التَّخْلَةُ».^۲

ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: از بین درختان، درختی وجود دارد که برگ‌های آن نمی‌ریزند و این مثال برای فرد مسلمان است. به من خبر دهید که آن درخت چیست؟ مردم ذهن‌شان به طرف درختان صحرا مشغول شد». عبدالله گفت: در ذهنم آمد که درخت خرما است. اما شرم و حیا داشتم که جواب بدهم، سپس صحابه عرض کردند: ای پیامبر الله، برای ما بیان کن. رسول الله ﷺ فرمود: «آن درخت خرماست».

عدم ذکر تشابهات نزد عامه‌ی مردم و اختصاص دادن درس و تعلیم به گروهی از مردم به خاطر اینکه شاید همه آن را نفهمند:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۴۲ و مسلم حدیث شماره ۱۱۷۷ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱ و مسلم حدیث شماره ۲۸۱۱ با لفظ بخاری

۱. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَخْبِرُ بِهَا فَيَسْتَبْشِرُوا، قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا»، فَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِيًا^۱.

انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: معاذ پشت سر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر شتری سوار بود، که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به او فرمود: «ای معاذ!» معاذ گفت: بله ای رسول الله! گوش به فرمان و آماده خدمتم. باز فرمود: «ای معاذ!» معاذ جواب داد: لیبیک ای رسول الله! گوش به فرمان و آماده خدمتم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سه بار آن را تکرار کرد. آن گاه فرمود: «هرکس از صمیم قلب اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بگوید، الله آتش جهنم را بر او حرام می گرداند». معاذ گفت: ای رسول الله، آیا مردم را از این سخن با خبر سازم تا خوش حال شوند؟ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بیم آن می رود که بر این سخن توکل کنند و عمل را ترک نمایند». معاذ هنگامی که نزدیک بود دار فانی را وداع نماید، به دلیل اینکه مبادا به خاطر کتمان این حدیث گنهکار شود، آن را برای مردم روایت کرد.

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَعَاءَيْنِ: فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَبَثْنَتْهُ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَلَوْ بَثْنَتْهُ قُطِعَ هَذَا الْبُلْعُومُ»^۲.

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: «دو نوع حدیث از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم حفظ کردم، نخست احادیثی که آن ها را روایت و نشر کردم، دوم احادیثی که اگر آن ها را روایت کنم، این گلویم بریده خواهد شد».

ترک نمودن تغییر کار منکر و ناخوشایند، هنگامی که بیم آن می رود سبب وقوع منکر بدتر و شدیدتری شود:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۲۸؛ مسلم حدیث شماره ۳۲ با لفظ مسلم

۲- بخاری حدیث شماره ۱۲۰

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهَا: «يَا عَائِشَةُ، لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثَ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ لَأَمَرْتُ بِالْبَيْتِ، فَهَدِمَ، فَأَدْخَلْتُ فِيهِ مَا أُخْرِجَ مِنْهُ، وَأَلَزَمْتُهُ بِالْأَرْضِ، وَجَعَلْتُ لَهُ بَاتِنِينَ، بَابًا شَرْقِيًّا، وَبَابًا غَرْبِيًّا، فَبَلَّغْتُ بِهِ أَسَاسَ إِبْرَاهِيمَ».^۱

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت می کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای عایشه، اگر قوم تو با جاهلیت نزدیک نمی بودند، دستور می دادم تا خانه ی کعبه تخریب شود و آنچه که از آن خارج گشته به آن ملحق گردد و آن را به زمین می چسباندم و برایش دو دروازه قرار می دادم که یک دروازه در قسمت شرق و دروازه ی دیگر در قسمت غرب و تا مقام ابراهیم می رسانیدم».

بخشش علم به مردان و زنان هنگامی که هر گروه تنها باشند

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَتْ النَّسَاءُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «غَلَبْنَا عَلَيْكَ الرَّجَالَ، فَاجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ، فَوَعَدَهُنَّ يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ، فَوَعَّظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ، فَكَانَ فِيهَا قَالَ لِهِنَّ: «مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ ثَلَاثَةً مِنْ وَلَدِهَا، إِلَّا كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ» فَقَالَتْ امْرَأَةٌ: «وَأُتِنْتَيْنِ؟» فَقَالَ: «وَأُتِنْتَيْنِ».^۲

ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: زنان به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: مردان تو را تصاحب نموده و برای ما وقتی نگذاشته اند. فرصتی به ما اختصاص بده تا نزد شما حاضر شویم. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزی را برای آنان تعیین نمود و در آن روز فرمود: «هر زنی که سه فرزند خود را از دست بدهد، آنان در روز قیامت برای مادران شان حجابی در برابر آتش دوزخ خواهند شد». زنی گفت: اگر دو فرزندش را از دست بدهد، باز هم آن ها حجاب می شوند؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بله».

تعلیم، وعظ و ارشاد در شب

۱. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اسْتَبَقَطَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، مَاذَا أَنْزَلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفِتَنِ، وَمَاذَا فُتِحَ مِنَ الْحَزَائِنِ، أَيَقْضُوا صَوَابَاتِ الْحُجَرِ، قُرْبًا كَأَسِيَّةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَّةً فِي الْآخِرَةِ».^۳

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۸۶ و مسلم حدیث شماره ۱۳۳۳ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۱ و مسلم حدیث شماره ۲۶۳۳ با لفظ بخاری

۳- بخاری حدیث شماره ۱۱۵

ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت می کند که شبی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بیدار شده و فرمود: «سبحان الله، امشب چه فتنه‌هایی نازل شده و چه دروازه‌ی گنج‌هایی گشوده شده است. آنهاپی را که در اتاق‌ها خوابند، (ازواج مطهرات را) بیدار کنید، چه بسا کسانی که در دنیا پوشیده‌اند، ولی در آخرت لخت و عریان می‌شوند».

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم الْعِشَاءَ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ، فَإِنَّ رَأْسَ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا، لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ»^۱.

عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در یکی از آخرین روزهای عمرش پس از ادای نماز عشا برخاست و فرمود: «امشب را به خاطر بسپارید، زیرا پس از گذشت صد سال از این تاریخ، احدی از کسانی که روی زمین قرار دارند، باقی نخواهد ماند».

۳. عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَلَى حِمَارٍ، يُقَالُ لَهُ: عُفَيْرٌ، قَالَ: فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟» قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ، قَالَ: «لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَتَكَلَّبُوا»^۲.

معاذ رضی اللہ عنہ می‌گوید: پشت سر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر الاغی که عُفَیر نام داشت، سوار بودم. فرمود: «ای معاذ، آیا حق الله را بر بندگان و حق بندگان را بر الله می‌دانی؟» گفتم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «حق الله بر بندگان این است که الله را عبادت نمایند و کسی را با او شریک قرار ندهند و حق بندگان بر الله صلی اللہ علیہ وسلم این است که کسی را که با او شریکی قرار نمی‌دهد عذاب ندهد». معاذ رضی اللہ عنہ می‌گوید که گفتم: ای رسول الله، آیا به مردم بشارت ندهم؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به آن‌ها بشارت و خوش‌خبری ندهید، چون در آن صورت توکل می‌کنند و عملی انجام نمی‌دهند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۶ و مسلم حدیث شماره ۲۵۳۷ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۸۵۶ و مسلم حدیث شماره ۳۰ با لفظ مسلم

هنگام پایان جلسه چه دعا و ذکر می‌گفته می‌شود

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَعْنُهُ، فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَيَحْمَدُكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، إِلَّا عُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: کسی که در مجلسی شرکت کرد و در آنجا سخنان بی‌هوده‌ی زیادی گفته شد، قبل از اینکه از جلسه‌اش بلند شود، چنین بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَيَحْمَدُكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» گناهایی که در آن مجلس مرتکب شده است، مورد مغفرت قرار می‌گیرند.

۲. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ لِأَصْحَابِهِ: «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعَاصِيكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنَ الْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا، وَمَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَانْصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا»^۲.

ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند: وقتی که پیامبر ﷺ از مجلسی بر می‌خاست، به این صورت برای اصحاب و یارانش دعا می‌فرمود: «پروردگارا، از ترس و خشیت خویش بین ما تقسیم کن، تا اینکه بین ما و بین نافرمانی تو مانع شود، و از اطاعت خود به ما عنایت کن تا ما را به بهشت تو برسانی، و یقینی به ما عطا فرما که مصیبت‌های دنیا را برای ما آسان نماید و تا زمانی که ما را زنده نگه می‌داری، به وسیله‌ی شنوایی و بینایی و نیرو بهره‌مندمان بفرما و آن را برای ما به عنوان وارث قرار بده و انتقام ما را از کسی که بر ما ظلم نموده است، بگیر. (انتقام ما را بر کسی که بر ما ظلم نموده است، قرار بده). و ما را در مقابل دشمنان ما پیروز بگردان و نصرت بفرما. و ما را در دین ما

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۱۰۴۲۰ و ترمذی حدیث شماره ۳۴۳۳ با لفظ ترمذی

۲- حسن؛ ترمذی حدیث شماره ۳۵۰۲ و صحیح الجامع حدیث شماره ۱۲۶۸

مورد امتحان و آزمایش قرار نده و دنیا را بزرگترین غم و اندوه و نهایت علم ما قرار مده و کسی که بر ما رحم نمی کند را بر ما مسلط و غالب مگردان.».

۲- آداب طالب علم

اخلاص در طلب علم

الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: ۵].

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم».

خوب نشستن طلب کننده ی علم

۱. قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه: «بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَ...»^۱.

عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می کند: «روزی نزد پیامبر نشسته بودیم که مردی با لباس های بسیار سفید و موهای بسیار سیاه، بر ما وارد شد. اثر سفر در او دیده نمی شد و کسی از ما نیز او را نمی شناخت. تا اینکه نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم نشست. و دو زانویش را به دو زانوی پیامبر صلى الله عليه وسلم چسباند و دست هایش را بر ران های خویش گذاشت و...».

۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم خَرَجَ، فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُدَافَةَ فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟ فَقَالَ: «أَبُوكَ حُدَافَةُ» ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي» فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم نَبِيًّا فَسَكَتَ.^۲

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلى الله عليه وسلم باری خارج شد. عبدالله بن حذافه بلند شد و گفت: پدرم کیست؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «حذافه پدرت است». وقتی که

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰ و مسلم حدیث شماره ۸ با لفظ مسلم

۲- بخاری حدیث شماره ۹۳

پرسش‌ها افزایش پیدا کرد، رسول الله ﷺ فرمود: «از من بپرسید». عمر رضی الله عنه زانوهایش را به دو زانوی پیامبر ﷺ چسباند و گفت: راضی هستیم به اینکه الله پروردگار ما، اسلام دین ما، و محمد ﷺ پیامبر ماست. پس پیامبر سکوت اختیار کرد. توجه و اهتمام داشتن به حلقه‌های علم و ذکر در مسجد و اینکه وقتی داخل شد و مردم در حلقه بودند، کجا نشیند:

عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مَعَهُ إِذْ أَقْبَلَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَهَبَ وَاحِدٌ، قَالَ: فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَمَّا أَحَدُهُمَا: فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا، وَأَمَّا الْآخَرُ: فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثَّالِثُ: فَأَذْبَرَ ذَاهِبًا، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ؟ أَمَّا أَحَدُهُمْ فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَأَوَاهُ اللَّهُ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيَا فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَأَعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ».^۱

ابوواقف لیشی رضی الله عنه روایت می‌کند که روزی رسول الله ﷺ با جمعی از صحابه در مسجد نشسته و مشغول وعظ و ارشاد بود که سه نفر وارد شدند. دو نفر توقف کردند و سومی برگشت. راوی می‌گوید: یکی از آن دو، جایی برای خود پیدا کرد و نشست. دومی پشت سر جمع نشست. رسول الله ﷺ پس از اتمام وعظ فرمود: «آیا می‌خواهید شما را در مورد این سه نفر آگاه سازم؟ یکی از آنان، به خاطر رضای الله آمده بود، الله او را جای داد. دومی شرم کرد، الله را نیز از آن بنده شرم آمد و او را بخشید. سومی روگردانی کرد، الله نیز از او اعراض نمود.

نشستن حلقه‌ای در مجالس ذکر و علم

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا» قَالُوا: وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «حِلْقُ الدُّكْرِ».^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۶ و مسلم حدیث شماره ۲۱۶۷ با لفظ بخاری

۲- حسن؛ احمد حدیث شماره ۱۲۵۵۱ و ترمذی حدیث شماره ۳۵۱۰. السلسلة الصحيحة آلبانی:

انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر وقت از گلزارهای بهشت عبور کردید، پس آنجا بچرید (و کمال استفاده را از آن بنمایید)». صحابه عرض کردند: گلزارهای بهشت چه هستند؟ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «حلقه‌های ذکر».

احترام به علما و بزرگان

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الحجرات: ۲].

«ای مؤمنان، صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید؛ و همچنان که برخی از شما با برخی دیگر بلند سخن می‌گویید، با او به صدای بلند سخن نگوئید. مبدا بی‌آنکه بدانید، اعمالتان تباہ گردد».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود: «در مجالس جا باز کنید»، [جا] باز کنید [که با این کار،] الله برای شما گشایش می‌آورد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید» برخیزید. الله مقام [و درجات] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد؛ و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

۳. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ يَقُولُ: جَاءَ شَيْخٌ يُرِيدُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَأَبْطَأَ الْقَوْمُ عَنْهُ أَنْ يُوسَّعُوا لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيُوَقِّرْ كَبِيرَنَا».^۱

انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که فرد سالخورده‌ای می‌خواست نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برود. اما مردم در باز کردن راه برای او درنگ و تأخیر کردند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «از ما نیست کسی که به کوچک‌ترهای ما رحم نکند و احترام بزرگ‌ترهای ما را نگه ندارد».

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۱۹۱۹ و بخاری در الادب المفرد ۳۶۳ با لفظ ترمذی؛ السلسلة

گوش دادن به سخنان علما

عَنْ جَرِيرٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ» فَقَالَ: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».^۱

جریر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع خطاب به من فرمود: «مردم را ساکت کن». سپس فرمود: «بعد از من کفار نشوید تا با جنگ و خونریزی یکدیگر را نابود سازید».

کسی که چیزی را بشنود و برای فهمیدن آن دوباره بپرسد

عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ عَائِشَةَ رضی الله عنها زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله كَانَتْ لَا تَسْمَعُ شَيْئًا لَا تَعْرِفُهُ، إِلَّا رَاجَعَتْ فِيهِ حَتَّى تَعْرِفَهُ، وَأَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ حُوسِبَ عُذِّبَ» قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ أَوْلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الانشقاق: ۸] قَالَتْ: فَقَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرُضُ، وَلَكِنَّ: مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَهْلِكُ».^۲

ابن ابی مُلیکه روایت می کند که عایشه رضی الله عنها وقتی چیزی را می شنید و نمی فهمید، دوباره به آن برمی گشت تا آن را بفهمد. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکسی که محاسبه شود، گرفتار عذاب می گردد». عایشه رضی الله عنها می گوید: گفتم: مگر نه این است که الله می فرماید: به زودی محاسبه ی آسانی خواهد شد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این عرضہ ی اعمال است، ولی اگر حساب دقیق به عمل آید، هلاک می گردد».

حفظ قرآن و غیر از آن و نگهداری آن ها

عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقُلِهَا».^۳

ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «از قرآن مواظبت کنید (همواره آن را تلاوت نمایید). سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قرآن سریع تر از شتری که زانویش بسته باشد، می گریزد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۲۱ و مسلم حدیث شماره ۶۵ با لفظ بخاری
 ۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۳ و مسلم حدیث شماره ۲۸۷۶ با لفظ بخاری
 ۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۳۳ و مسلم حدیث شماره ۷۹۱ با لفظ بخاری

بیدار بودن و حضور قلب داشتن و خوب گوش دادن

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ [ق: ۳۷].

«بی‌گمان در این [سخن] برای صاحب‌دلان یا کسانی که با حضور [قلب به ندای توحید] گوش فرامی‌دهند و هوشیارند، اندرز است.»

خارج شدن جهت فراگیری علم و تحمل سختی و مشقت به خاطر آن و زیاد طلب کردنش و لازم بودن تواضع و فروتنی در هر حالت:

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: بَيْنَمَا مُوسَى فِي مَلَأٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا أَعْلَمَ مِنْكَ؟ " قَالَ مُوسَى: لَا، فَأَوْحَى اللَّهُ ﷻ إِلَى مُوسَى: بَلَى، عَبْدُنَا خَضِرٌ، فَسَأَلَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَيْهِ، فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْحُوتَ آيَةً، وَقِيلَ لَهُ: إِذَا فَقَدْتَ الْحُوتَ فَارْجِعْ، فَإِنَّكَ سَتَلْقَاهُ، وَكَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَ الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ، فَقَالَ لِمُوسَى فَتَاهُ: ﴿أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ﴾ [الكهف: ۶۳]، قَالَ: ﴿ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ [الكهف: ۶۴]، فَوَجَدَا خَضِرًا، فَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا الَّذِي قَصَّ اللَّهُ ﷻ فِي كِتَابِهِ»^۱.

ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌نماید که فرمود: موسی رضی الله عنه در میان بزرگانی از بنی اسرائیل بود. شخصی نزدش آمد و گفت: آیا کسی را می‌شناسی که از تو عالم‌تر باشد؟ موسی گفت: نه. الله به او وحی فرستاد: این‌طور نیست، بلکه بنده‌ی ما خضر از تو عالم‌تر و داناتر است. موسی درخواست کرد راه را به او نشان دهد تا به خضر برسد. الله یک ماهی را به عنوان نشانه برای او قرار داد و به او گفته شد: هنگامی که ماهی را از دست دادی، پس برگرد تا او را ببینی. و او از مسیر ماهی در دریا پیروی می‌کرد. جوان (غلامی) که همراه موسی بود، به او گفت: هنگامی که به تخت سنگ پناه بردیم، ماهی را آنجا فراموش کردم و شیطان فراموشم ساخت تا آن را برایت یاد کنم. موسی رضی الله عنه فرمود: آن جایگاه، همان است که ما دنبالش بودیم. پس بر مسیر در پاهای خویش برگشتند. پس خضر را یافتند و آنچه که بین موسی و خضر گذشت، الله ﷻ در قرآن خویش بیان فرموده است.

حریص بودن بر تحصیل علم

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾ [الكهف: ۶۶].

«موسی به او گفت: «آیا [اجازه می‌دهی] همراهت بیایم تا از آنچه به تو آموخته شده و مایهٔ هدایت و ارشاد است به من بیاموزی؟».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلُنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوْلَ مِنْكَ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که از پیامبر ﷺ سؤال شد: چه کسانی روز قیامت برای شفاعت شما سعادت بیش‌تری دارند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوهریره، چون حرص و علاقه‌ی تو را نسبت به حدیث دیدم، می‌دانستم که کسی قبل از تو، این سؤال را از من نخواهد پرسید. کسانی در روز قیامت برای شفاعت من سعادت بیش‌تری دارند که با اخلاص و از صمیم قلب، لا اله الا الله بگویند».

نوشتن علم

۱. عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: هَلْ عِنْدَكُمْ كِتَابٌ؟ قَالَ: " لَا، إِلَّا كِتَابُ اللَّهِ، أَوْ فَهْمٌ أُعْطِيَهِ رَجُلٌ مُسْلِمٌ، أَوْ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ؟ قَالَ: الْعَقْلُ، وَفَكَالِكَ الْأَسِيرِ، وَلَا يُفْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ»^۲.

ابوجحیفه رضی الله عنه می‌گوید به علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه گفتم: آیا نزد تو کتابی است؟ گفت: نه، فقط کتاب الله یا فهمی که شخص مسلمان به او داده شده یا آنچه که در این صحیفه‌ها وجود دارد. ابوجحیفه رضی الله عنه می‌گوید که گفتم: در این صحیفه‌ها چه چیزی وجود دارد؟ علی رضی الله عنه جواب داد: احکام قصاص، آزاد کردن اسیر، و اینکه مسلمان در مقابل کافر کشته نمی‌شود.

۱- بخاری حدیث شماره ۹۹

۲- بخاری حدیث شماره ۱۱۱

۲. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: «مَا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم أَحَدٌ أَكْثَرَ حَدِيثًا عَنْهُ مِنِّي، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَإِنَّهُ كَانَ يَكْتُبُ وَلَا أَكْتُبُ».^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: «از اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم کسی بیش تر از من حدیث از پیامبر روایت نکرده است، غیر از عبدالله بن عمرو که او احادیث را می نوشت، ولی من نمی نوشتم».

کسی که از سؤال کردن شرم و حیا داشته باشد، به دیگری امر نماید تا او برایش سؤال کند:

عَنْ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَدَّاءً وَكُنْتُ أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم لِمَكَانِ ابْنَتِهِ فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ».^۲

علی رضی اللہ عنہ می گوید: من فردی بودم که مذی زیادی از من خارج می شد و چون دختر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در نکاحم بود، خجالت می کشیدم که حکم آن را از او بپرسم. بنابراین به مقداد بن اسود گفتم تا سؤال کند، و او از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کرد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آلت خویش را بشوید و وضو بگیرید».

هنگام وجود عالم، فرصت را برای سؤال نمودن غنیمت دانستن

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم ... رَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا، فَقَالَتْ: أَلْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ».^۳

ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: زنی بچه اش را بلند کرد و گفت: ای رسول الله! آیا برای این کودک حج است؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بله، و برای تو اجر و پاداش است».

نزدیک امام قرار گرفتن هنگام سخنرانی

عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «احْضَرُوا الذِّكْرَ، وَادْنُوا مِنَ الْإِمَامِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَا يَزَالُ يَتَّبَعُ حَتَّى يُؤَخَّرَ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنْ دَخَلَهَا».^۴

۱- بخاری حدیث شماره ۱۱۳

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶۹ و مسلم حدیث شماره ۳۰۳ با لفظ مسلم

۳- مسلم حدیث شماره ۱۳۳۶

۴- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۱۱۰۸

سمره بن جندب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «برای (شنیدن) خطبه جمعه، حاضر شوید و به امام نزدیک شوید؛ (یعنی زود به مسجد بروید و در صف‌های اول و نزدیک به امام قرار بگیرید)؛ زیرا فرد (مسلمان) پیوسته (بدون عذر از فضایل و موارد خیر و نیکی) فاصله می‌گیرد تا آن که در (ورود به) بهشت (یا در به دست آوردن درجات آن)، به عقب انداخته می‌شود؛ اگر چه وارد بهشت نیز بشود».

مراعات کردن آداب مجالس شرعی

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود: «در مجالس جا باز کنید»، [جا] باز کنید [که با این کار]، الله برای شما گشایش می‌آورد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید» برخیزید. الله مقام [و درجات] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد؛ و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

۲. عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَقْعَدِهِ، ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا».^۱

ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس شخص دیگری را از جایش بلند نکند تا دیگری و یا خود در جایش بنشیند، ولی برای دیگران جا باز کنید».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».^۲

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «کسی که از جایش بلند شود، سپس به آنجا برگردد، پس او نسبت به آن مستحق‌تر است».

۴. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي».^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۷۰ و مسلم حدیث شماره ۲۱۷۷. با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۲۱۷۹

جابر بن سمره رضی اللہ عنہ می گوید: «هر یک از ما هنگامی که وارد مجلس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می شد، در انتهای مجلس می نشست».

مشاوره با علما در امور دین و دنیا

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَحْيِي وَالِدَاكَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ».^۲

عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہما می گوید: مردی نزد نبی صلی اللہ علیہ وسلم آمد و از او اجازه خواست تا به جهاد برود، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پرسید: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟» گفت: بله، رسول الله فرمود: «جهاد تو، خدمت به آنان است».

۲. عَنْ ابْنِ عَمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ بِخَيْرِ أَرْضًا، فَأَتَى النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ: أَصَبْتُ أَرْضًا لَمْ أُصِبْ مَالًا قَطُّ أَنْفَسَ مِنْهُ، فَكَيْفَ تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا»، فَتَصَدَّقَ عُمَرُ أَنَّهُ لَا يَبَاعُ أَصْلَهَا وَلَا يُوهَبُ وَلَا يُورَثُ فِي الْفُقَرَاءِ، وَالْقُرْبَى وَالرَّقَابِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالصَّيْفِ وَابْنِ السَّبِيلِ، لَا جُنَاحَ عَلَيَّ مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ.^۳

ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: به عمر رضی اللہ عنہ در خیبر زمینی رسید. پس نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: زمینی به من رسیده که مال و سرمایه‌ای بهتر از آن هرگز به من نرسیده است، در مورد آن به من چه امر می‌نمایی؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر خواستی اصل زمین را نگه دار و به وسیله‌ی آن صدقه بده».

پس عمر رضی اللہ عنہ صدقه داد تا اینکه اصل آن فروخته نشود و بخشیده نگردد و به ارث برده نشود، اما (محصولات و ثمره‌های آن) بین فقرا و خویشاوندان و آزادی بردگان و در راه الله (مجاهدان) و بین میهمانان و کسانی که در راه مانده‌اند، به عنوان صدقه تقسیم شود. و حرجی نیست و اشکالی ندارد کسی که سرپرستی آن را بر عهده دارد، از آن به خوبی استفاده کند و بخورد و یا به دوست خویش بدون اینکه از آن برای جمع‌آوری ثروت استفاده کند غذا بدهد.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۸۲۵ و ترمذی حدیث شماره ۲۷۲۵

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۰۰۴ و مسلم حدیث شماره ۲۵۴۹ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۷۷۲ و مسلم حدیث شماره ۱۶۳۲ با لفظ بخاری

باب دوم:

**فقه قرآن و سنت در فضایل و اخلاق و
آداب و اذکار و ادعیه**

۱- کتاب فضایل

که شامل موضوعات زیر می باشد:

- ۱- فضیلت توحید
- ۲- فضیلت ایمان
- ۳- فضیلت عبادات که شامل فضایل ذیل می باشد:

- ۱- فضیلت وضو
- ۲- فضیلت اذان
- ۳- فضیلت نماز
- ۴- فضیلت زکات
- ۵- فضیلت روزه
- ۶- فضیلت حج و عمره
- ۷- فضیلت جهاد
- ۸- فضیلت ذکر
- ۹- فضیلت دعا
- ۴- فضیلت معاملات
- ۵- فضیلت معاشرت
- ۶- فضیلت اخلاق
- ۷- فضیلت قرآن کریم
- ۸- فضیلت رسول الله ﷺ
- ۹- فضیلت اصحاب پیامبر ﷺ

بعضی از آیات و احادیث صحیح که سبب اشتیاق و حرص بر زیاد انجام دادن و رقابت در عمل صالح و لذت بردن از آن می‌شود در این باب وارد شده است که با عمل به آن قرب الهی حاصل می‌شود.

ذکر هر عمل با تبیین فضیلت آن باعث ایجاد شوق برای انجام آن عمل و نشاط در روح و بدن و دور کردن عجز و کسالت و تحریک اعضای بدن برای عبادت و اطاعت می‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾ [البقرة: ۲۵].

«ای پیامبر، به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که باغ‌هایی [از بهشت] برایشان [در پیش] است که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است. هر زمان که میوه‌ای از آن به اینان داده شود، می‌گویند: «این همان است که پیش از این [در دنیا] روزی ما شده بود؛ در حالی که شبیه آن به آنان داده شده بود [نه خود آن]؛ و [در آنجا] همسرانی پاک دارند و در آن جاودانه خواهند ماند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ [النحل: ۹۷].

«هر کس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم».

فضیلت اخلاق و حسن نیت

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿۵﴾ [البينة: ۵].

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم».

و الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿۳۱﴾ نَزْلًا مِّنْ عَفْوَِرٍ رَّحِيمٍ ﴿۳۲﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲].

«[اما] کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است» سپس [از عبادت و بندگی غیر او سر باز زدند و بر اعتقاد خود] پایداری کردند، [هنگام فرا رسیدن مرگشان] فرشتگان بر آنان فرود می آیند، [و می گویند:] «ترسید و اندوه نداشته باشید؛ و شما را بشارت باد بر بهشتی که [در قبال ایمان و اعمال صالحتان] به آن وعده داده می شدید! ما در زندگی دنیا و آخرت دوستدار شمایم، و در بهشت هرچه دلتان بخواهد و درخواست کنید، در اختیار شماست. به عنوان پذیرایی از جانب آمرزگاری مهربان».

و الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«[ای پیامبر]، بگو: «من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^۱.

عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد، هرکس نتیجه نیت خود را درمی یابد، پس هرکس که هجرت او به سوی الله و رسول است، ثواب هجرت به سوی الله و رسولش را درمی یابد و کسی که هجرتش به سوی دنیا باشد به آن می رسد و یا اگر هجرتش برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به سوی چیزی است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

ابوهریره رضی الله عنه می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ».^۱

«الله به چهره‌ها و مال‌های شما نگاه نمی‌کند بلکه دل‌ها و اعمال شما را نگاه می‌کند».

فضیلت کسی که اراده انجام عمل نیکی را کند:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فِيمَا يَرُوي عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً».^۲

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که الله متعال می‌فرماید: «همانا الله نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشته است و سپس این را بیان کرد که: هرکس اراده انجام عمل نیکی را بکند، ولی آن را انجام ندهد، الله تبارک و تعالی برای او نزد خود، یک نیکی کامل ثبت می‌کند. و اگر کسی قصد انجام عمل نیکی را نماید و به آن عمل کند، الله نزد خود، ده تا هفت صد نیکی و بیش‌تر، برایش می‌نویسد. و هرکس قصد انجام عمل بدی را بکند، ولی آن را انجام ندهد، الله نزد خود، یک نیکی کامل برایش ثبت می‌کند. و اگر قصد انجام عمل بدی را نماید و انجامش دهد، الله برایش یک بدی ثبت می‌نماید».

۱- فضیلت توحید

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَ أُنِّي مَسْنِيَ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ ^{۸۳} فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَعَدَّائِيْنَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَالَمِينَ ﴿۸۵﴾ [الأنبياء: ۸۳-۸۴].

۱- مسلم حدیث شماره ۲۵۶۴.

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۹۱ و مسلم حدیث شماره ۱۳۱ با لفظ مسلم

«و ایوب را [یاد کن] آنگاه که پروردگارش را [چنین] ندا داد: «رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». ما [دعای] او را اجابت کردیم و رنجی را که به او رسیده بود برطرف ساختیم و خانواده‌اش و [نیز تعدادی] همانندشان را به همراه آنان به وی بازگرداندیم [تا] رحمتی از جانب ما و پندی برای عبادت‌کنندگان باشد».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَضَّبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ [الانبیاء: ۸۷].

«و [یاد کن از] ذوالنون [= یونس] آنگاه که خشمگین [از میان قومش] رفت و چنین پنداشت که ما هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم [و به خاطر این کار مجازاتش نمی‌کنیم]؛ [وقتی ماهی او را بلعید] در تاریکی‌ها ندا داد که: «[پروردگارا،] هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲۰﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۲۱﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۲۲﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [و] آرزوی روزی نیکو خواهد بود».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَٰؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا نَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿۳۱﴾ نَزَّلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿۳۲﴾﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲].

«[اما] کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است» سپس [از عبادت و بندگی غیر او سر باز زدند و بر اعتقاد خود] پایداری کردند، [هنگام فرا رسیدن مرگشان] فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند، [و می‌گویند:] «نترسید و اندوه نداشته باشید؛ و شما را بشارت باد بر بهشتی که [در] قبال ایمان و اعمال صالحتان] به آن وعده داده می‌شدید! ما در زندگی دنیا و آخرت دوستدار

شما مییم، و در بهشت هر چه دلتان بخواهد و درخواست کنید، در اختیار شماست. به عنوان پذیرایی از جانب آمرزگاری مهربان».

عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ»^۱.

و از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که شهادت دهد که: جز الله معبودی نیست و او تنها و بی شریک است و محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، و «عیسی» بنده و رسول او و کلمه‌ی اوست که به «مریم» القا کرد و روحی از جانب الله است، و بهشت و دوزخ حق و راست است، هر عملی که داشته باشد، او را به بهشت داخل خواهد کرد».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: عرض کردم: ای رسول الله! چه کسانی روز قیامت برای شفاعت شما سعادت بیشتری دارند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوهریره! چون حرص و علاقه تو را نسبت به حدیث دیدم، می‌دانستم که کسی قبل از تو، این سؤال را از من نخواهد پرسید». و فرمود:

«أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ»^۲.

«کسانی روز قیامت برای شفاعت من سعادت بیشتری دارند که با اخلاص و از صمیم قلب، لا اله الا الله بگویند».

۲- فضیلت ایمان

الله متعال می‌فرماید: ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ [الحديد: ۲۱].

«ای مردم، [برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن، همچون پهنه آسمان و زمین است، از یکدیگر پیشی بگیرید. [این بهشت،] برای کسانی آماده شده است که

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۴۳۵ و مسلم حدیث شماره ۲۸ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۹۹

به الله و پیامبرانش ایمان آورده‌اند. این [پاداش، ناشی از] فضل الهی است؛ آن را به هر کس که بخواهد [و شایسته بدانند] عطا می‌کند که الله فضل و بخشش بی حد دارد».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۷۲﴾ [التوبة: ۷۲].

«الله به مردان و زنان مؤمن، باغ‌هایی [از بهشت] وعده داده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و [نیز] خانه‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است]؛ و رضایت الله [از همهٔ اینها] برتر است. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ ﴿۲۹﴾ [الرعد: ۲۸-۲۹].

«همان [کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد. بدانید که دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد. کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا بر آنان! و سرانجامی نیک دارند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿۱۷﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۸﴾ [الکهف: ۱۰۷-۱۰۸].

«بی‌تردید، کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های [بهشت] برین منزلگاهشان خواهد بود. جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز از آنجا به جای دیگری گرایش ندارند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنَّثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ [النحل: ۹۷].

«هر کس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾ [الأنعام: ۸۲].

«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به [هیچ] شرکی نیالوده‌اند، آنانند که امن [و آرامش] دارند و ره‌یافتگانند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حُرُوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^{۱۵} ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^{۱۶} ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۱۷} [السجدة: ۱۵-۱۷].

«و اگر آن دو [مشرک باشند و] تلاش کنند تو کسی [یا چیزی] را شریک من قرار دهی که نسبت به آن دانشی نداری، پس از آن دو اطاعت نکن و در دنیا با آنان به شایستگی [و نیکویی] رفتار کن و از راه کسی پیروی کن که [موحدانه] به سوی من بازآمده است؛ آنگاه بازگشتن به سوی من است و شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌کنم. [لقمان گفت: «پسرم، اگر [عمل نیک یا بد] همسنگ دانه خردل باشد و درون تخته‌سنگی یا در [گوشه‌ای از] آسمان‌ها یا در زمین [نهفته] باشد، الله آن را [روز قیامت به حساب] می‌آورد. بی‌تردید، الله باریک‌بین آگاه است. پسرم، نماز برپا دار و [مردم را] به نیکی فرمان بده و از ناپسند بازدار و بر آنچه [که از سختی‌های این کار] به تو می‌رسد، شکیبا باش. بی‌تردید، این از [جمله کارهایی است که نیازمند اراده قوی و] عزم استوار است».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام عمل، بهتر است؟ فرمود: ایمان به الله و رسولش. پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: «جهاد در راه الله». سؤال شد: بعد از آن، چه کاری؟ فرمود: «حج مقبول».

عَنْ عُثْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۲.

عثمان رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در حالی بمیرد که معتقد باشد که جز الله معبودی وجود ندارد، وارد بهشت خواهد شد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶ و مسلم حدیث شماره ۸۳ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۶.

۳- فضیلت عبادات

۱. فضیلت وضو

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

«به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [نیز] دوست دارد».

و الله متعال می فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶].

«الله نمی‌خواهد که بر شما مشقتی بیندازد، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه کند، و نعمت خود را بر شما کامل گرداند تا شکر گزارید».

عَنْ عُمَانَ بْنِ عَفَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ»^۱.

از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس وضو بگیرد و آن را کامل و نیکو بگرداند، گناهانش از بدن وی، حتی از زیر ناخن‌هایش بیرون می‌ریزد».

فضیلت شروع کردن از سمت راست و در وضو و جز آن

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعِجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَنَعُّلِهِ، وَتَرَجُّلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ^۲.

عایشه رضی الله عنها می فرماید: «پیامبر ﷺ در پوشیدن کفش، شانه‌کردن موها، وضو گرفتن و همه کارهایش، شروع کردن از سمت راست را می‌پسندید».

فضیلت نماز بعد از وضو

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، فَيَقْبِلُ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۳.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۴۵.

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۶۸ و مسلم حدیث شماره ۲۶۸ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۲۳۴.

عقبه بن عامر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «هر مسلمانی که خوب وضو بگیرد و دو رکعت نماز با دل و جان (خشوع و خضوع) به جا آورد، بهشت برای وی واجب می گردد».

اما آن نعمت های بی بها و جاودانی جنت آنچنان بزرگ و گوارایند که کسی آن را ندیده و نشنیده است. از الله تعالی می خواهیم که همه نمازگزاران را از آن بانصیب بگرداند.

فضیلت ذکر بعد از وضو

وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ أَوْ فَيُسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ»^۱.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کدام از شما وضو بگیرد و آن را به صورت کامل (و شرعی) بگیرد و سپس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»: گواهی می دهم که جز الله معبودی به حق نیست و تنها و بی شریک است و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده ی الله است، درهای هشت گانه ی بهشت برای او گشوده می شود که از هر دری که بخواهد، داخل آن گردد».

۲. فضیلت اذان

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضی الله عنه قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَنَمَ وَالْبَادِيَةَ، فَإِذَا كُنْتَ فِي عَنَمِكَ، أَوْ بَادِيَتِكَ، فَأَذَّنْتَ بِالصَّلَاةِ فَرَفَعْتَ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ: «لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ، جِنَّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا شَيْءٌ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

از «عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی صعصعه» روایت شده است که ابوسعید خدری رضی الله عنه به او گفت: من می بینم که تو گوسفند و بیابان را دوست داری، پس هر

۱- مسلم حدیث شماره ۲۳۴.

۲- بخاری حدیث شماره ۶۰۹.

وقت میان گوسفندان و بادیات بودی و برای دعوت به نماز اذان گفتمی، صدايت را بلندتر کن، زیرا هیچ جن و انس و چیز دیگری صوت مؤذن را نمی‌شنود مگر آن که در روز قیامت برای او شهادت می‌دهد؛ ابوسعید رضی الله عنه می‌گوید: این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهْمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لَاسْتَبْقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مردم از پاداش اذان و صف اول نماز، آگاه می‌بودند برای دستیابی به آن، چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند و حتماً قرعه‌کشی می‌کردند. همچنین، اگر ثواب اول وقت را می‌دانستند، برای رسیدن به آن، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. و اگر از پاداش نماز عشا و صبح (با جماعت) مطلع می‌بودند، با خزیدن هم که شده، در آن‌ها شرکت می‌کردند».

عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمُؤَدَّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.
معاویه رضی الله عنه می‌گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «گردن مؤذن‌ها در روز رستاخیز از گردن همه مردم بلندتر است».

فضیلت جواب دادن مؤذن

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ التَّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ»^۳.

از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «وقتی اذان را از مؤذن شنیدید، هرچه می‌گوید، مثل آن را تکرار کنید و سپس بر من صلوات بفرستید؛ زیرا هرکس بر من درودی بفرستد، الله به سبب آن ده مرتبه بر او درود می‌فرستد، سپس از الله برای من «وسیله» را مسألت کنید که آن

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۵ و مسلم حدیث شماره ۴۳۷ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۳۸۷

۳- مسلم حدیث شماره ۳۸۴

منزلتی بزرگ است در بهشت و تنها سزاوار یکی از بندگان الله است و من امیدوارم که آن بنده من باشم و هرکس از الله برای من وسیله خواست، شفاعت من برای او واجب خواهد شد».

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا. عُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ»^۱.

سعد بن ابی وقاص از رسول الله صلی الله علیه و آله می کند که فرمود: «هرکس هنگام شنیدن صدای اذان بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا». گناهایش بخشوده می شود». یعنی موقع شنیدن «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ و همچنین موقع شنیدن «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا». گناهایش آمرزیده می شود.

وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ النَّامَةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که هنگام شنیدن اذان بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ النَّامَةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ». «یا الله! ای پروردگار این دعوت کامل و نماز بر پا شده، وسیله و فضیلت را به محمد عطا فرما و در روز قیامت او را به مقام محمود و ستوده ای که به او وعده داده ای مبعوث فرما».

۱- مسلم حدیث شماره ۳۸۶.

۲- بخاری حدیث شماره ۶۱۴.

۳. فضیلت نماز

فضیلت رفتن به سوی نماز و نماز جماعت در مسجد

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «صَلَاةُ الْجُمُعِ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَصَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، فَإِنْ أَحَدَكُمُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ، وَأَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَظَّ عَنْهُ خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، وَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَتْ تَحْبِسُهُ، وَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «نماز جماعت بر نماز خانه و بازار، بیست و پنج درجه، برتری دارد. هر یک از شما که به خوبی وضو بگیرد و به مسجد بیاید و هدفی جز نماز نداشته باشد، هیچ قدمی بر نمی دارد مگر اینکه الله ثواب و ترفیع درجه‌ای را برایش در نظر می‌گیرد و گناهی از گناهانش را می‌بخشاید تا به مسجد می‌رسد. وقتی به مسجد رسید تمام مدتی که به خاطر نماز در مسجد باقی مانده باشد (ثواب) نماز برایش حساب می‌شود، و تا از جایی که در آن نماز خوانده است خارج نشود فرشتگان برایش دعا می‌کنند و می‌گویند: یا الله! او را ببخشای و به او رحم کن، و تا وقتی وضویش باطل نشود این دعا ادامه دارد».

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت کرده‌اند که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است: «صَلَاةُ الْجُمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدَى سَبْعَ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً»^۲.

«نماز جماعت بیست و هفت درجه از نماز تنهایی برتر و ارزشمندتر است».

فضیلت کسی که صبح و شام به مسجد می‌رود:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ نُزْلًا مِنَ الْجَنَّةِ كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ»^۳.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس به مسجد رفت و آمد کند، الله برای هر رفت و برگشت او، ضیافتی در بهشت تدارک می‌بیند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۷۷ و مسلم حدیث شماره ۶۴۹ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۵ و مسلم حدیث شماره ۶۵۰ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۶۲ و مسلم حدیث شماره ۶۶۹ با لفظ بخاری

فضیلت آمدن به نماز با وقار و آرامش

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِذَا تُوبَّ لِلصَّلَاةِ فَلَا تَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ، وَأَتُوهَا وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَذْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ».^۱

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «وقتی نماز برپا می شود، با عجله و شتاب به نماز نیایید؛ بلکه با راه رفتن عادی به نماز بیایید و سکون و آرامش را رعایت کنید. هرچه از نماز را - با جماعت - دریافتید، بخوانید و آن چه را از دست دادید، کامل نمایید».

فضیلت آمین گفتن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ آمِينَ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ: آمِينَ، فَوَاقَفَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».^۲

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر آمین گفتن یکی از شما، با آمین گفتن فرشتگان در آسمان همزمان باشد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود».

فضیلت نماز در وقت آن

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَلَوْ اسْتَرَدْتُهُ لَرَادَنِي».^۳

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدم: چه عملی نزد الله از سایر اعمال محبوب تر است؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خواندن نماز در وقت خودش». گفتم: پس از آن چه عملی بهتر است؟ فرمود: «نیکی و خدمت در حق پدر و مادر»، گفتم: پس از آن چه عملی بهتر است؟ فرمود: «جهاد در راه الله». ابن مسعود می گوید: پیامبر این جوابها را به من داد، اگر سؤال بیش تری می کردم باز جواب بیش تری می داد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۶ و مسلم حدیث شماره ۶۰۲ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۸۱ و مسلم حدیث شماره ۴۱۰ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۲۷ و مسلم حدیث شماره ۸۵ با لفظ بخاری

فضیلت نماز صبح و عصر

عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».^۱

ابوموسی رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس نمازهای صبح و عصر را بخواند به بهشت می رود».

عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْعَصْرَ بِالْمُحَمَّصِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ عُرِضَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَصَيَّعُوهَا، فَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَهَا حَتَّى يَطْلُعَ الشَّاهِدُ».^۲

ابوبصره غفاری رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم در مُحَمَّص - اسم مکانی است - نماز عصر را برای ما برگزار نمود؛ سپس فرمود: «این نماز به امت های گذشته عرضه شد؛ اما آن ها آن را ضایع کردند؛ پس هرکس بر آن مداومت نماید، دوبار اجر می گیرد و بعد از آن، نمازی نیست تا اینکه ستاره طلوع نماید».

فضیلت نماز عشا و نماز صبح

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».^۳

از عثمان بن عفان رضي الله عنه می گوید از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: «هرکس نماز عشا را با جماعت بخواند، مانند این است که نصفی از شب به عبادت پرداخته باشد و هرکس نماز صبح را با جماعت انجام دهد، مانند این است که تمام شب، عبادت کرده باشد».

فضیلت انتظار نماز پس از خواندن نماز

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِسْبَاغُ الوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمْ الرَّبَاطُ».^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۷۴ و مسلم حدیث شماره ۶۳۵ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۸۳۰.

۳- مسلم حدیث شماره ۶۵۶.

۴- مسلم حدیث شماره ۲۵۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را به آن چه که الله به وسیله آن، گناهان را می بخشد و رفع درجات عنایت می فرماید، راهنمایی نکنم؟» صحابه عرض کردند: بله، ای رسول الله! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کامل نمودن وضو در سختی ها (سرما، گرما، بیماری و غیره)، راه رفتن زیاد به سوی مساجد، و بعد از هر نماز، منتظر ماندن برای نماز بعدی؛ چنین اعمالی، مانند جهاد در راه الله ارزشمند و پرفضیلت است».

فضیلت نشستن در جای نماز پس از نماز صبح

عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ لِحَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه: أَكُنْتُ تُجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: نَعَمْ كَثِيرًا، «كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مُصَلَّاهُ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ الصُّبْحَ، أَوْ الْعِدَاةَ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامَ»^۱.

سیماک بن حرب می گوید: به جابر بن سمره رضی الله عنه گفتم: آیا تو با رسول الله صلی الله علیه و آله نشست و برخاست می نمودی؟ وی گفت: بله، بسیار. «رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جایی که نماز صبح را در آن می خواند تا طلوع آفتاب بر نمی خاست. و هنگامی که خورشید طلوع می کرد، بلند می شد».

فضیلت روز جمعه

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»^۲.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده، روز جمعه است، در این روز آدم خلقت شد و در این روز به بهشت آورده شد و در همین روز او را از بهشت بیرون کردند و قیامت به پا نمی شود مگر در روز جمعه».

۱- مسلم حدیث شماره ۶۷۰

۲- مسلم حدیث شماره ۸۵۴

فضیلت کسی که غسل کند و به خطبه جمعه گوش فرا دهد و نماز بخواند:

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرُغَ الْإِمَامُ مِنْ حُطْبَتِهِ ثُمَّ يُصَلِّيَ مَعَهُ: عُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى وَفُضِّلَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»^۱.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که غسل کند؛ و به نماز جمعه بیاید، و هرچه برایش مقدر باشد نماز بخواند و تا پایان خطبه امام، سکوت نماید و به همراه امام نماز بخواند، تمام گناهایش از جمعه قبل تا این جمعه و سه روز دیگر، بخشیده خواهند شد».

فضیلت ساعتی در روز جمعه که پس از عصر است

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا.^۲

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: روزی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در مورد روز جمعه، سخن گفت و فرمود: «در روز جمعه، لحظه‌ای وجود دارد که اگر بنده مومن، در آن لحظه نماز بخواند و دعا کند، الله متعال دعایش را مستجاب خواهد کرد». و با حرکات دست، کوتاهی آن لحظه را نشان داد.

فضیلت قیام شب

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾ [السجدة: ۱۵-۱۷].

«فقط کسانی به آیات ما ایمان می آورند که چون به آنها پند داده شوند، به سجده می افتند و پروردگارشان را به پاکی می ستایند و تکبر نمی ورزند. [در دل شب،] از بسترها برمی خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می خوانند و از آنچه به آنان روزی

۱- مسلم حدیث شماره ۸۵۷

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹۳۵ و مسلم حدیث شماره ۸۵۲ با لفظ بخاری

داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برایشان نهفته است».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «برترین و پر اجرترین روزه بعد از روزه‌ی رمضان، روزه‌ی ماه محرم، و برترین و پر اجرترین نماز بعد از نماز فریضه، نماز شب است».

فضیلت وتر در آخر شب

عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ»^۲.

از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس بیم آن دارد که در آخر شب بیدار نشود، اول شب نماز وتر را بخواند و کسی که امید دارد در آخر شب بیدار شود، نماز وتر را آخر شب بخواند؛ زیرا نمازِ پایانِ شب با حضور فرشتگان است و این بهتر می‌باشد».

فضیلت نماز و دعا در آخر شب

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُنزَلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، يَقُولُ مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ»^۳.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «پروردگاران هر شب پس از گذشتن دوسوم شب، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: آیا کسی هست که مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست که از من بخواهد تا به او بدهم؟ آیا کسی هست که از من درخواست آمرزش کند تا او را ببامرزم».

۱- مسلم حدیث شماره ۱۱۶۳

۲- مسلم حدیث شماره ۷۵۵

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۴۵ و مسلم حدیث شماره ۷۵۸ با لفظ بخاری

فضیلت دعا در شب

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ، يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ».^۱

از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «در شب، لحظه‌ای است که اگر بنده مسلمانی آن را دریابد و در آن، امر نیکی از امور دنیا و آخرت را از الله متعال درخواست کند، الله خواسته‌اش را برآورده می سازد؛ و این لحظه در همه شبها وجود دارد».

فضیلت نمازهای سنت راتبه

عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ حَبِيبَةَ رَمْلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً تَطَوُّعًا، غَيْرَ فَرِيضَةٍ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ».^۲

از ام المؤمنین ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان رضی اللہ عنہا روایت شده که از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «هر بنده مسلمانی که روزانه، علاوه بر نمازهای فرض، دوازده رکعت نماز نفل برای خوشنودی الله بخواند، الله برایش خانه‌ای در بهشت می سازد».

یا فرمود: «خانه‌ای در بهشت برایش ساخته می شود».

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».^۳

عایشه صدیقه رضی اللہ عنہا روایت می کند که نبی ﷺ فرمود: «دو رکعت (سنت) فجر از دنیا و آن چه که در آن است، بهتر می باشد».

فضیلت نماز ضحی (چاشت) و بهترین وقت آن

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رُكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى».^۴

۱- مسلم حدیث شماره ۷۵۷

۲- مسلم حدیث شماره ۷۲۸

۳- مسلم حدیث شماره ۷۲۵

۴- مسلم حدیث شماره ۷۲۰

از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر صبح (هر روز) در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است؛ هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الحمد لله گفتن، یک صدقه است؛ هر لاله الا الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است؛ هر امر به معروف، صدقه است؛ هر نهی از منکر، صدقه است؛ و به جای همه این‌ها، خواندن دو رکعت نماز ضحی (چاشت) کافی است».

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رضی الله عنه رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ».^۱
از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده که: وی عده‌ای از مردم را دید که در ابتدای روز نماز چاشت می‌خواندند؛ گفت: کاش می‌دانستند که نماز (چاشت) در وقتی دیگر، بهتر می‌باشد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «نماز توبه کنندگان، زمانی است که پای بچه شترها از شدت گرما بسوزد».

فضیلت بسیار سجده کردن

عَنْ رَبِيعَةَ بِنِ مَالِكِ الْأَسْمَلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «سَلْ» فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ: «أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ». فَقُلْتُ: هُوَ ذَاكَ قَالَ: «فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».^۲
ربیع بن کعب اسلمی رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به من گفت: «هر چه دوست داری از من بخواه». گفتم: می‌خواهم در بهشت با تو باشم. فرمود: «به جز این چیزی دیگر نمی‌خواهی؟» گفتم: همین را می‌خواهم. فرمود: «پس برای این کار با من با سجود بسیار کمک کن».

عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ، فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً، إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ».^۳

ثوبان رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «زیاد سجده کردن را جدی بگیر! زیرا هر سجده‌ای که برای الله انجام می‌دهی، الله یک درجه مقام تو را بالا می‌برد و یک گناه تو را پاک می‌کند».

۱- مسلم حدیث شماره ۷۴۸

۲- مسلم حدیث شماره ۴۸۹

۳- مسلم حدیث شماره ۴۸۸

فضیلت ادای نمازهای نافله در منزل

عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «... صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ».^۱

از زید بن ثابت رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «ای مردم! در منزل خود نماز بخوانید؛ زیرا بهترین و بالاترین نماز، نماز شخص در منزل خود اوست به جز نمازهای فرض (که باید با جماعت و در مسجد خوانده شوند)».

فضیلت ادای فرایض و نوافل

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذَنَّهُ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدُّدِي عَنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ، وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».^۲

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «الله متعال می فرماید: هرکس با دوستان من دشمنی نماید، با او اعلام جنگ می کنم؛ و محبوب ترین چیز نزد من که بندهام به وسیله آن به من تقرب و نزدیکی می جوید، اعمالی است که بر او فرض کرده ام. و بندهام همواره با انجام دادن نوافل، به من نزدیک می شود تا آن که او را دوست می دارم و آن گاه که او را دوست بدارم، گوش او می شوم که با آن می شنود؛ و چشم او می گردم که با آن می بیند؛ و دست و پایش می شوم که با آن ها می گیرد و راه می رود. و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می کنم و اگر به من پناه جوید، به او پناه می دهم و در هر کاری که می خواهم انجام دهم، به اندازه ی قبض روح مؤمنی که مرگ را نمی پسندد و من هم آزارش را نمی پسندم، متردد نمی شوم».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۱ و مسلم حدیث شماره ۷۸۱ و با لفظ مسلم

۲- بخاری حدیث شماره ۶۵۰۲

فضیلت پس از پایان نمازهای فرض

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي ذُبُرٍ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمَدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».^۱

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس بعد از هر نماز، ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار الله اکبر بگوید و در صدمین بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر چیزی و هرکاری تواناست، گناهایش آمرزیده می شود؛ اگرچه مانند کف دریا، فراوان باشد».

فضیلت نماز جنازه و همراهی کردن آن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَيُفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ، كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ».^۲

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس از روی ایمان و به نیت پاداش، در تشییع جنازه مسلمانی شرکت کند و تا پایان نماز جنازه و خاک سپاری وی حاضر باشد، با دو قیراط پاداش باز می گردد که هر قیراط، مانند کوه احد است و هرکس بر جنازه ای نماز بخواند و پیش از خاک سپاری وی باز گردد، با یک قیراط باز می گردد».

فضیلت کسی که بر او جمع زیادی نماز بخوانند

عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِائَةً، كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ، إِلَّا شَفَّعُوا فِيهِ».^۱

۱- مسلم حدیث شماره ۵۹۷

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۷ و مسلم حدیث شماره ۹۴۵ با لفظ بخاری

از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر جنازه‌ای که گروهی از مسلمانان، بر آن نماز بخوانند و تعدادشان به صد نفر برسد و همگی برایش شفاعت کنند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می‌شود».

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَيَّ جَنَازَتِهِ أَرْبُعُونَ رَجُلًا، لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا شَفَعْتُهُمُ اللَّهُ فِيهِ».^۲

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر مسلمانی بمیرد و چهل نفر مسلمانی که به الله شرک نورزیده باشند، بر جنازه‌اش نماز بخوانند، الله شفاعت (دعای) آن‌ها را در حق او قبول خواهد نمود».

فضیلت کسی که عزیزش بمیرد و نزد الله متعال به امید پاداش صبر کند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعِبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ».^۳

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله می‌فرماید: هرگاه یکی از عزیزان بنده‌ی مؤمنم را در دنیا از او می‌گیرم و او به امید اجر و ثواب، صبر می‌کند، نزد من پاداشی جز بهشت ندارد».

فضیلت نماز در مسجد مکه (مسجد الحرام) و مدینه (مسجد النبی)

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».^۴

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است به جز مسجد الحرام».

عَنْ جَابِرِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ».^۱

۱- مسلم حدیث شماره ۹۴۷

۲- مسلم حدیث شماره ۹۴۸

۳- بخاری حدیث شماره ۶۴۲۴

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۹۰ و مسلم حدیث شماره ۱۳۹۴ با لفظ بخاری

از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یک نماز در مسجد من (مسجد النبی) بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است به جز مسجد الحرام که یک نماز در آن بهتر از صد هزار نماز در غیر آن می باشد».

فضیلت نماز در بیت المقدس

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: تَذَاكَرْنَا وَنَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْ مَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ فِيهِ، وَلِنِعْمِ الْمَصَلَّى، وَلْيُوشِكَنَّ أَنْ لَا يَكُونَ لِلرَّجُلِ مِثْلُ شَطْنِ فَرَسِهِ مِنَ الْأَرْضِ حَيْثُ يَرَى مِنْهُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا - أَوْ قَالَ: خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».^۲

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مسجد النبی و مسجد الاقصی بحث و گفتگو می کردیم که کدام یک از آن ها بافضیلت تر است، مسجد پیامبر یا مسجد بیت المقدس؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یک نماز در مسجد من چهار برابر نماز در بیت المقدس است و چه مُصَلَّای نیکی است! چیزی نمانده که برای فردی به اندازه جای بستن اسبش به زمین جایی نباشد تا از آن بتواند بیت المقدس را ببیند و چنین چیزی برایش از تمام دنیا بهتر است. - در روایت دیگر - از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

فضیلت نماز در مسجد قبا

عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءٍ فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً كَانَ لَهُ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ».^۳

سهل بن حنیف رضی الله عنه می گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در خانه خود وضو بگیرد، سپس به مسجد قبا رفته و نماز بخواند، برای او مانند اجر عمره است».

۱- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۴۷۵۰ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۴۰۶ با لفظ ابن ماجه؛

ارواء الغلیل آلبانی: ۱۱۲۹

۲- صحیح؛ حاکم حدیث شماره ۸۵۵۳ و السلسله الصحیحة آلبانی: ۲۹۰۲

۳- صحیح؛ نسایی حدیث شماره ۶۶۹ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۴۱۲ با لفظ ابن ماجه

۴. فضیلت زکات

فضیلت ادای زکات

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۷].
 «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند و نماز برپا داشته‌اند و زکات پرداخته‌اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است؛ نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا ءَاتَيْتُمْ مِّن رِّبَا لَّيْرُبُوا فِيْ أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا ءَاتَيْتُمْ مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾ [الروم: ۳۹].
 «آنچه از اموال [خود، که به قصد] ربا به مردم می‌دهید تا [با پس گرفتن آن به میزان بیشتری بر اموالتان] افزوده گردد، نزد الله افزایش نمی‌یابد و [الی] آنچه برای خشنودی الله [به عنوان] زکات می‌پردازید، [برکت و افزایش می‌یابد] و [کسانی که چنین می‌کنند] اینانند که پاداششان [نزد الله] چند برابر می‌گردد».

و الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴].
 «کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است؛ نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند».

و الله متعال می فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳].
 «از اموال آنان [= توبه‌کاران] صدقه [و زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنان را [از گناه] پاک گردانی و درجاتشان را بالا ببری؛ و برایشان دعا کن [چرا که] یقیناً دعای تو آرامشی برای آنان است؛ و الله شنوای داناست».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ،

وَتَصُومُ رَمَضَانَ» قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا، فَلَمَّا وُلِّي، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا».^۱

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که: یک صحرائشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا به عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، وارد بهشت شوم؛ فرمود: «الله را عبادت کن و هیچ چیز و هیچ کس را شریکش مساز و نماز را برپا دار و زکات فرض را بده و ماه رمضان را روزه بگیر». بادیه‌نشین گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، بر این نمی‌افزایم. و چون بازگشت، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دوست دارد به مردی بهشتی بنگرد، به این شخص نگاه کند».

فضیلت صدقه دادن از دسترنج پاک

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۗ الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۱﴾ [البقرة: ۲۶۷-۲۶۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما برآورده‌ایم، انفاق کنید؛ و به سراغ [مال] ناپاک نروید که از آن انفاق نمایید؛ در حالی که خودتان حاضر به پذیرفتنش نیستید، مگر با چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن؛ [پس چگونه چیزی را که برای خود نمی‌پسندید، برای الله روا می‌دارید؟] و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است. شیطان، شما را [به هنگام انفاق می‌ترساند و] وعده تهیدستی می‌دهد و شما را به زشتی‌ها [= ارتکاب گناه] امر می‌کند؛ ولی الله از جانب خود به شما وعده آمرزش و افزونی [نعمت] می‌دهد و الله گشایشگرِ داناست».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا الطَّيِّبُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَتَقَبَّلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرَبِّهَا لِصَاحِبِهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهٗ، حَتَّىٰ تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ».^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۹۷ و مسلم حدیث شماره ۱۴ با لفظ بخاری
۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۱۰ و مسلم حدیث شماره ۱۰۱۴ با لفظ بخاری

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به اندازه یک خرما از مال حلال صدقه دهد، و الله فقط صدقه‌ای را قبول می کند که از مال حلال باشد - الله متعال، آن را به دست راست خویش می گیرد و آن را برای صاحبش چنان پرورش می دهد که مثل کوه، بزرگ می شود؛ همان طور که شما، کره اسب خود را پرورش می دهید».

۵. فضیلت روزه

فضیلت ماه رمضان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَخَلَ رَمَضَانُ فَتُفْتَحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ، وَسُلْسِلَتِ الشَّيَاطِينُ»، وَفِي لَفْظٍ: «فُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی ماه رمضان فرا می رسد، درهای آسمان، گشوده می شوند و درهای دوزخ، بسته می گردد و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند» و در روایتی دیگر آمده: «درهای بهشت گشوده می شوند».

فضیلت روزه

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ اللَّهُ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي امْرُؤٌ صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فِيمَ الصَّائِمِ أَظْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله می فرماید: هر عملی که فرزند آدم، انجام دهد، برای خودش می باشد، جز روزه که مخصوص من است و من خودم پاداش آن را خواهم داد. روزه سپری (در برابر آتش جهنم) است. پس هرگاه یکی از شما روزه بود، ناسزا نگوید و سر و صدا راه نیندازد. اگر کسی با او درگیر شد یا ناسزا گفت، در جوابش بگوید: من روزه هستم. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه دار نزد الله از بوی مشک، خوشبوتر است. روزه دار دو بار، خوشحال

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۹۹ و ۱۸۹۸ و مسلم حدیث شماره ۱۰۷۹ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۰۴ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۱ با لفظ بخاری

می‌شود: یکی هنگامی که افطار می‌کند. و دیگری زمانی که با پروردگارش ملاقات می‌نماید از روزه‌اش شادمان می‌شود».

فضیلت روزه‌داران

عَنْ سَهْلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ، فِيهَا بَابٌ يُسَمَّى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ»^۱.

از سهل رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت هشت دروازه دارد. در آن دری وجود دارد که الریان نامیده می‌شود و جز روزه‌داران از آن داخل نمی‌گردند».

فضیلت کسی که رمضان را از روی ایمان و به نیت ثواب، کامل و مداوم روزه بگیرد
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۲.

«هرکس ماه رمضان را از روی ایمان و برای کسب اجر و ثواب روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

فضیلت کسی که در رمضان از روی ایمان و به نیت ثواب قیام کند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۳.

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «هرکس از روی ایمان و امید به پاداش الهی - شب‌های - رمضان را قیام کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

فضیلت کسی که شب قدر را از روی ایمان و به نیت ثواب قیام کند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۴.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۵۷ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۲ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۸ و مسلم حدیث شماره ۷۶۰ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۷ و مسلم حدیث شماره ۷۵۹ با لفظ بخاری

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۰۱ و مسلم حدیث شماره ۷۶۰ با لفظ بخاری

«کسی که شب قدر را از روی ایمان و به امید اجر و پاداش الهی، به عبادت سپری کند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

فضیلت کسی که رمضان و به دنبال آن شش روز از شوال را روزه بگیرد

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ»^۱.

ابو ایوب انصاری می‌گوید از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بدارد، گویا همه سال را روزه گرفته است».

فضیلت روزه سه روز در ماه

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَقُولُ، وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهَارَ وَلَا لَيْلًا مَا عَشْتُ؛ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ، يَا بَنِي أُمَّيِّ قَالَ: «فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَتَمِّمْ وَتَمِّمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ» قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ» قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، فَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ عليه السلام، وَهُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ» فَقُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ»^۲.

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ اطلاع یافت که من گفته‌ام: «به الله سوگند که در تمام عمر خویش هر روز، روزه می‌گیرم و تمام شب‌ها، به نماز و عبادت می‌پردازم. عرض کردم: ای رسول الله! پدر و مادرم فدایت؛ بله، چنین گفته‌ام. فرمود: «تو توانش را نداری؛ هم روزه بگیر و هم بخور، بخشی از شب بخواب و پاسی از شب برخیز (و عبادت کن) و هر ماه، سه روز روزه بگیر که پاداش کار نیک، ده برابر است و این سه روز در ماه، مانند تمام عمر است». گفتم: توانایی‌ام، بیش از این است. فرمود: «یک روز، روزه بگیر و دو روز فاصله بینداز». گفتم: طاقت و توان من، بیش از این است. فرمود: «یک روز در میان روزه بگیر که این، روزه داود عليه السلام و برترین روزه است». گفتم: بیش از این، توانایی دارم. فرمود: «روزه‌ای بهتر از این وجود ندارد».

۱- مسلم حدیث شماره ۱۱۶۴

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۷۶ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۹ با لفظ بخاری

۶. فضایل حج و عمره

فضل ده روز ذی الحجه

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «مَا الْعَمَلُ فِي أَيَّامٍ أَفْضَلَ مِنْهَا فِي هَذِهِ؟»
قَالُوا: «وَلَا الْجِهَادُ؟» قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ يُخَاطِرُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، فَلَمْ يَرْجِعْ
بِشَيْءٍ».^۱

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «هیچ عملی در ایام سال،
بهتر از انجام آن، در این ایام (دهه اول ذی حجه) نیست». پرسیدند: حتی جهاد؟
فرمود: «جهاد نیز با اعمال نیک این روزها، برابری نمی‌کند. مگر کسی که با جان و مال
خود در راه الله بیرون شود و هیچ چیز را برنگرداند».

فضیلت حج مقبول

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ لِلَّهِ، فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ،
رَجَعَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».^۲

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلى الله عليه وآله می‌فرمود: «هرکس برای (رضای)
الله حج نماید و از مقاربت جنسی و مقدمات آن، (در زمان حج) پرهیز نماید و مرتکب
معصیت نشود، چنان از گناه پاک می‌شود که گویی تازه از مادر، متولد شده است».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ».^۳

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلى الله عليه وآله سؤال شد: برترین اعمال چیست؟ فرمود: «ایمان
به الله و رسولش»؛ پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: «جهاد در راه الله»؛ گفته شد:
سپس چه عملی؟ فرمود: «حج کامل و مقبول».

۱- بخاری حدیث شماره ۹۶۹

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۲۱ و مسلم حدیث شماره ۱۳۵۰ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۱۹ و مسلم حدیث شماره ۸۳ با لفظ بخاری

بهترین جهاد زنان

عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ قَالَ: «لَا، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ»^۱

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: گفتیم: ای رسول الله! ما (زنان) جهاد را بزرگترین عمل خیر می دانیم، آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: «بزرگترین جهاد (برای زنان)، حج مقبول است».

فضیلت عمره

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ».^۲

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «انجام مناسک عمره موجب محو شدن گناه‌های صغیره‌ای می شود که در بین این عمره و عمره قبلی انجام گرفته است، و حجی که مورد قبول الله قرار گیرد، پاداشی جز بهشت ندارد». «حج مبرور: حجی است که ریا و گناه و شهرت طلبی و جنگ و بدگویی آن را آلوده نکند».

۷. فضایل جهاد در راه الله

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۱].

«بی تردید، الله از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه الله می‌جنگند و [کافران را] می‌کشند و [یا خود به دست آنها] کشته می‌شوند. [این پاداش،] به عنوان وعده‌ای راست و درست در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست؛ و کیست که از الله به پیمان خویش وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان،] به معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید؛ و این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است».

۱- بخاری حدیث شماره ۱۵۲۰

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۷۷۳ و مسلم حدیث شماره ۱۳۴۹ با لفظ بخاری

فضیلت سفر در الله متعال

أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَعَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱.

انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «یک بامداد یا شامگاه در راه الله بیرون آمدن (و جهاد کردن)، از دنیا و هر چه در آن است، بهتر می باشد».

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَعَرَبَتْ»^۲.

ابو ایوب انصاری رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه الله بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است.»

فضیلت خروج برای جهاد در راه الله سپس مردن یا کشته شدن

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً^۳ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۴﴾ [النساء: ۱۰۰].

«و هر کس در راه الله هجرت کند، در زمین سرپناه بسیار و گشایش [ی در مصالح دین و دنیا] می یابد و کسی که به قصد هجرت به سوی الله و پیامبرش از خانه اش خارج شود و آنگاه مرگش فرا رسد، قطعاً پاداش او بر [عهده] الله است و الله آمرزنده مهربان است».

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ^۵ وَلَيْنَ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ^۶﴾ [آل عمران: ۱۵۷-۱۵۸].

«و اگر در راه الله کشته شوید یا بمیرید، قطعاً آمرزش و رحمت الله بهتر است از آنچه آنان [= دنیا دوستان] جمع آوری می کنند. و اگر بمیرید یا [در عرصه جهاد] کشته شوید، یقیناً به سوی الله محشور می شوید».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۷۹۲ و مسلم حدیث ۱۸۸۰ با لفظ بخاری.

۲- صحیح مسلم حدیث شماره ۱۸۸۳

و الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَرِّقُونَ﴾ (۱۶۹) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾ [آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱].

«هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مُرده میندار؛ بلکه زنده‌اند [و] نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آنان به آنچه الله از فضل خود برایشان داده است شادمانند و برای [سرانجام نیک] کسانی که [راه] آنان را پی گرفته‌اند و [هنوز] به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند؛ چرا که [هیچ یک از] اینان ترس و اندوهی نخواهند داشت. [همچنین] به نعمت و فضل الله شادمانند و اینکه [می‌بینند] الله پاداش مؤمنان را تباہ نمی‌کند».

و الله متعال می فرماید: ﴿فَلْيَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۷۴).
 «پس کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه الله بیکار کنند؛ و به هر کسی که در راه الله بیکار کند - خواه کشته شود یا پیروز گردد - به زودی پاداش بزرگی خواهیم داد».

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ، إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٍ»، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ قُلْتُ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْكَفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ، وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٍ، إِلَّا الدِّينَ، فَإِنَّ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي ذَلِكَ».^۱

از ابوقتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در بین یارانش به خطبه ایستاد و به ایشان یادآوری فرمود که: «جهاد در راه الله و ایمان به الله، بزرگ‌ترین و برترین اعمال است». مردی برخاست و گفت: ای رسول الله! آیا اگر من در راه الله کشته شوم، گناهانم پاک می‌شوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله، اگر در راه الله کشته شوی و صابر و

منتظر اجر باشی و (خالصانه برای رضای الله) به جهاد بروی و فرار نکنی (گناهانت بخشیده می‌شود)، سپس فرمود: «چه چیزی گفتی؟» گفت: اگر در راه الله کشته شوم، خطاهایم پاک و آمرزیده می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله، در صورتی که صابر و خالصانه برای رضای الله به جهاد بروی و فرار نکنی، همه‌ی گناهانت، جز قرض (و حقوق مردم) بخشیده خواهد شد؛ که اکنون جبرئیل به من چنین گفت».

فضیلت کسی که اراده جهاد کند ولی مریض باشد یا عذری داشته باشد

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ «فَقَالَ: إِنَّ أَقْوَامًا بِالْمَدِينَةِ خَلَفْنَا مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَادِيًّا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا فِيهِ حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ».^۱

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که ما از جنگ تبوک با پیامبر ﷺ برگشتیم، رسول الله ﷺ فرمود: همانا در مدینه منوره کسانی را ترک نمودیم که هیچ دره و رودخانه‌ای را طی نکردیم مگر اینکه آن‌ها با ما بودند، آن‌ها را عذر باز داشته بود».

فضیلت کسی که مجاهدی را در راه الله تجهیز کند

عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِحَيْرٍ فَقَدْ غَزَا».^۲

زید بن خالد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس مجاهدی را در راه الله، مجهز کند (ساز و برگ نظامی‌اش را فراهم سازد) همانا جهاد کرده است. و هرکس که خانواده مجاهدی را به نحو شایسته، سرپرستی نماید، او نیز جهاد کرده است».

فضیلت بخشش نفس و جان در راه الله متعال

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّوْنُ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًّا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾﴾ [التوبة: ۱۲۰-۱۲۱].

۱- صحیح بخاری حدیث شماره ۲۸۳۹

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۸۴۳ و مسلم حدیث شماره ۱۸۹۵ با لفظ بخاری

«سزاوار نیست که اهل مدینه و اعراب [بادیه‌نشین] پیرامون آنان، از [همراهی با] رسول الله بازمانند و حفظ جان خویش را بر او مقدم شمارند؛ زیرا در راه الله هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی‌ای به آنان نمی‌رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد قدم نمی‌گذارند و از جانب دشمن هیچ [شکست و] ضربه‌ای نمی‌خورند، مگر اینکه به [پاداش] آن، کاری شایسته برایشان ثبت می‌شود. به راستی که الله پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند. و هیچ مال کوچک یا بزرگی را [در راه الله] انفاق نمی‌کنند و [در راه جهاد] از هیچ سرزمینی نمی‌گذرند مگر اینکه [پاداش آن] برایشان ثبت می‌شود تا الله بر اساس نیکوترین [طاعت و] کردارشان به آنان پاداش دهد».

عَنْ أَبِي عَبَّسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ، وَهُوَ ذَاهِبٌ إِلَى الْجُمُعَةِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ اغْتَبَرَتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»^۱.

ابوعبّس رضی الله عنه در حالی که برای نماز جمعه می‌رفت، گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هرکس که قدم‌هایش در راه الله غبارآلود شود، آتش دوزخ بر او حرام خواهد شد».

فضیلت انفاق در راه الله متعال

الله متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱].

﴿مَثَلُ [اجر و ثواب] کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند که در هر خوشه یکصد دانه است؛ و الله برای هر کس بخواهد [پاداش او را] چند برابر می‌کند و الله گشایشگر داناست».

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ، فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُ مِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ»^۲.

از ابومسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی شتری مهار شده آورد و گفت: این (وقف جهاد) در راه الله باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت در برابر این شتر، هفتصد شتر که همه مهار شده‌اند، به تو عطا می‌شود».

۱- بخاری حدیث شماره ۹۰۷

۲- مسلم حدیث شماره ۱۸۹۲

۸. فضایل ذکر

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن أُنَابَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾﴾ [الرعد: ۲۷-۲۸].

«و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: «چرا نشانه‌ای از [سوی] پروردگارش بر او نازل نشده است؟» بگو: «بی‌تردید، الله هر کس را که بخواهد گمراه می‌کند؛ و هر کس را که توبه نماید به سوی خویش هدایت می‌کند». [همان] کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد. بدانید که دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد.»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرگزاری مرا به جای آورید و از من ناسپاسی نکنید.»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنِ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنِ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنِ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنِ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنِ أَتَانِي يَمْسِحِي، أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «الله متعال می‌فرماید: من مطابق گمانی که بنده‌ام نسبت به من دارد، رفتار می‌کنم و هرگاه مرا یاد کند، با او خواهم بود؛ اگر مرا در تنهایی یاد کند، من نیز او را پیش خود یاد می‌کنم و اگر مرا در جمعی یاد نماید، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم و اگر یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع (فاصله دو دست باز) به او نزدیک می‌شوم و اگر قدم زنان به سوی من بیاید، من دوان دوان به سوی او می‌روم.»

عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ، وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ؛ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۴۰۵ و مسلم حدیث شماره ۲۶۷۵ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۶۴۰۷

ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ می گوید: نبی صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مثال کسی که پروردگارش را ذکر می کند و کسی که پروردگارش را ذکر نمی کند، مانند شخص زنده و مرده است».

فضیلت دوام یاد الله در امور آخرت

الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۖ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۗ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۝٤٣ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ۖ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ۝٤٤﴾ [الأحزاب: ٤١-٤٤].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، الله را بسیار یاد کنید و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستاید. اوست که بر شما درود [و رحمت] می فرستد و فرشتگانش [نیز دعایتان می کنند] تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است. روزی که با او دیدار می کنید، درودشان «سلام» است و [الله] پاداشی ارجمند برایشان فراهم ساخته است».

عَنْ حَنْظَلَةَ الْأَسِيدِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: - وَكَانَ مِنْ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم - قَالَ: لَقِينِي أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتَ؟ يَا حَنْظَلَةُ قَالَ: قُلْتُ: نَافَقَ حَنْظَلَةُ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، يُدْكَرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ، حَتَّى كَأَنَّا رَأَيْ عَيْنٍ، فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالصَّبِيغَاتِ، فَتَسِينَا كَثِيرًا، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَوَاللَّهِ إِنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ هَذَا، فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ، حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، قُلْتُ: نَافَقَ حَنْظَلَةُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم «وَمَا ذَاكَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَكُونُ عِنْدَكَ، تُدْكَرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ، حَتَّى كَأَنَّا رَأَيْ عَيْنٍ، فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ، عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالصَّبِيغَاتِ، نَسِينَا كَثِيرًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ لَوْ تَدْمُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي، وَفِي الذِّكْرِ، لَصَافَحْتَكُمْ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرُشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ، وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.^١

از حنظله اسیدی که از کاتبان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بود روایت شده است که گفت: ابوبکر رضی اللہ عنہ با من ملاقات کرد و فرمود: ای حنظله! حالت چطور است؟ من جواب دادم: حنظله منافق شده است. گفت: سبحان الله! چه می گویی؟ گفتم: هنگامی که ما نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم

هستیم و پیامبر ﷺ از دوزخ و بهشت صحبت می‌نماید، گویا آن‌ها را با چشم سر، مشاهده می‌کنیم. اما هنگامی که از نزد رسول الله ﷺ بیرون می‌رویم، به کارهای همسران، فرزندان و سایر امور زندگی می‌پردازیم و بسیاری از سخنان پیامبر را فراموش می‌کنیم. ابوبکر رضی الله عنه گفت: سوگند به الله متعال که این حالت به ما هم دست می‌دهد. آنگاه من و او نزد رسول الله ﷺ رفتیم و من گفتم: ای رسول الله! حنظله دچار نفاق شده است. رسول الله ﷺ فرمود: "موضوع چیست؟" گفتم: ای رسول الله! هنگامی که نزد شما هستیم و شما دوزخ و بهشت را برای ما یادآوری می‌نمایید، گویا آن‌ها را با چشم سر، مشاهده می‌کنیم. اما هنگامی که از نزد شما بیرون می‌رویم، به کارهای همسران، فرزندان و سایر امور زندگی می‌پردازیم و بسیاری از سخنان شما را فراموش می‌کنیم. رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر همیشه، همان حالتی را داشته باشید که نزد من دارید و به یاد الله متعال باشید، فرشتگان در خانه‌ها و سر راه‌هایتان با شما مصافحه خواهند کرد؛ ولی ای حنظله! هر لحظه، برای یک کار است.» و این جمله را سه بار، تکرار نمود.

۹. فضایل دعا

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶].
 «و [ای پیامبر] چون بندگانت درباره من از تو بپرسند [به آنان] بگو که من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰].
 «و پروردگارتان فرمود: «مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند».

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [۱۵].
 «تَنَجَّافِي جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا

وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۱۶﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ [السجدة: ۱۵-۱۷].

«فقط کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون به آن‌ها پند داده شوند، به سجده می‌افتند و پروردگارشان را به پاکی می‌ستایند و تکبر نمی‌ورزند. [در دل شب،] از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برایشان نهفته است».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَعَانِي».^۱

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «اللله متعال می‌فرماید: من مطابق گمانی که بنده‌ام نسبت به من دارد، رفتار می‌کنم و هرگاه مرا یاد کند، با او خواهم بود».

فضیلت دعا برای آموزش گناهان و استقامت و پیروزی بر دشمنان

اللله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿۱۶۷﴾ [آل عمران: ۱۴۷-۱۴۸].

«و سخنشان تنها این بود که: «پروردگارا، گناهانمان را ببامرز و از زیاده‌روی ما در کارمان [درگذر] و گام‌هایمان را استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان». پس الله، پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد».

عَنْ طَارِقِ بْنِ أَشِيمٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ، عَلَّمَهُ النَّبِيُّ ﷺ الصَّلَاةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي وَارزُقْنِي».^۲

از طارق بن اشیم رضي الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی مردی مسلمان می‌شد، پیامبر ﷺ نماز را به او می‌آموخت و سپس به او امر می‌فرمود که با این کلمات دعا کند:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۴۰۵ و مسلم حدیث شماره ۲۶۷۵ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۲۶۹۷

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي»: یا الله! مرا بیامرز و به من رحم کن و هدایت‌م فرما و سلامت‌م بدار و روزی‌ام بده».

۴- فضایل معاملات

فضیلت دعوت به سوی الله

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۳۳) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) [فصلت: ۳۳-۳۵].

«کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی الله دعوت کند و به شایستگی عمل می‌نماید و می‌گوید: «تسلیم [اوامر الهی] هستم؟» [هرگز] نیکی و بدی یکسان نیست. همواره به شیوه‌ای که بهتر است، پاسخ بده که در آن صورت، کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، گویی دوستی مهربان است. تنها شکیبایان و کسانی که بهره‌بزرگی [از ایمان و اخلاق] دارند، به چنین مقامی می‌رسند».

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأَعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» فَقَامُوا يَرْجُونَ لِذَلِكَ أَبْتَهُمْ يُعْطَى، فَعَدَوْا وَكُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَى، فَقَالَ: «أَيْنَ عَلِيٌّ؟» فَقِيلَ: يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ، فَأَمَرَ، فَدُعِيَ لَهُ، فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ، فَبَرَأَ مَكَانَهُ حَتَّى كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِهِ شَيْءٌ، فَقَالَ: نُقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: «عَلَى رِسْلِكَ، حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يُهْدَى بِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»^۱.

سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که در روز خیبر می‌فرمود: «پرچم را به کسی می‌دهم که الله خیبر را به دست او فتح خواهد کرد»، اصحاب بلند شدند، هرکس آرزو داشت که پیامبر صلى الله عليه وسلم پرچم را به او بدهد. منتظر بودند که پرچم را به چه کسی خواهد داد؟ شب را به روز رسانیدند، هرکس آرزو داشت که پرچم را به او بدهد، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «علی کجا است؟» گفتند: چشمش درد می‌کند، دستور داد علی را

صدا بزنند. پیامبر ﷺ بر چشمانش، آب دهان مالید. بلافاصله بهبود یافت طوری که گویا هرگز بیمار نبوده است. آن گاه از پیامبر ﷺ پرسید: با آنان بجنگم تا مسلمان شوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «با ثانی، نزد آنان برو تا به آنجا برسی. سپس آن ها را به اسلام دعوت کن و از دستورات خدا باخبر ساز. سوگند به الله، اگر یکی از آنان به وسیله تو هدایت شود، برای از شتران سرخ رنگ، بهتر است». (یادآوری می شود که شتران سرخ رنگ، در آن زمان، نزد اعراب از ارزش بسیار بالایی برخوردار بودند)

فضیلت امر به معروف و نهی از منکر

الله متعال می فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].
 «و [ای مؤمنان] باید گروهی از شما باشند که [مردم را] به خوبی [ها که عقل و دین می پسندد] دعوت کنند و به [کارهای] شایسته دستور دهند و از [امور] ناپسند بازدارند؛ و آنانند که رستگارند».

و الله متعال می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«[ای امت محمد]، شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار نیک فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید و به الله ایمان دارید؛ و اگر اهل کتاب [نیز] ایمان می آوردند، قطعاً برایشان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمنند و [الی] بیشتر آنان [فاسق و] نافرمانند».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^۱.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «هرکس از شما کار زشت و ناپسندی دید، آن را به دست خویش تغییر دهد و اگر نتوانست، پس با زبان خود از آن منع کند و اگر این را هم نتوانست، پس به قلب خویش آن را بد بداند و این ضعیف ترین درجه ایمان است».

فضیلت نصیحت

عَنْ أَبِي رُقَيْبَةَ تَمِيمِ بْنِ أَوْسِ الدَّارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: «الَّذِينَ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا أُمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^۱.

از تمیم بن اوسِ داری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دین، نصیحت و خیرخواهی است»، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: «برای الله و کتابش و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و عموم آن‌ها».

فضیلت وصیت کردن به حق

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرُ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝﴾ [العصر: ۱-۳]. «سوگند به عصر که انسان در زیان است. مگر مؤمنان نیکوکاری که یکدیگر را به حق سفارش نموده‌اند و به شکیبایی توصیه کرده‌اند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱].

«و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند؛ [مردم را] به نیکی فرمان می‌دهند و از ناپسند بازمی‌دارند و نماز می‌گزارند و زکات می‌پردازند و از الله و پیامبرش اطاعت می‌نمایند. اینانند که الله آنان را مورد رحمت قرار خواهد داد. بی‌تردید، الله شکست‌ناپذیر حکیم است».

فضیلت کسی که در اسلام روش نیکی پایه گذاری کند

عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»^۲.

۱- صحیح مسلم حدیث شماره ۵۵

۲- صحیح مسلم حدیث شماره ۱۰۱۷

جریر بن عبدالله رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: «هرکس در اسلام روش خوبی را پایه گذاری کند، پاداش این کار و پاداش کسانی که به آن عمل می کنند، به او نیز می رسد بدون آنکه چیزی از پاداش شان کاسته شود و هرکس روش بدی را پایه گذاری کند، گناه این کار و گناه کسانی که به آن عمل می کنند، به او نیز می رسد بدون آنکه چیزی از گناه شان کاسته شود».

فضلیت ایجاد صلح بین مردم

الله متعال می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ أُتِيَ غَاةً مَّرْصَاتٍ اللَّهُ فَسَوْفَ نُوْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴].

«در بسیاری از رازگویی های آنان [= مردم] خیری نیست، مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد».

و الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«البته مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس میان برادران خویش آشتی برقرار کنید و از الله پروا کنید؛ باشد که مورد رحمت قرار گیرید».

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ لَا أَقُولُ تَحْلِيْقُ الشَّعْرَ وَلَكِنْ تَحْلِيْقُ الدِّينَ»^۱.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا شما را با خبر نسازم از کاری که پاداش آن از نماز، روزه، زکات بیش تر است؟ صحابه گفتند: آری ای رسول الله! فرمود: صلح و آشتی دادن در میان مردم است، زیرا اختلاف و عداوت تیغی تراشنده است. نمی گویم موها را می تراشد بلکه دین را می تراشد و نابود می کند».

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۹۱۹ و ترمذی حدیث شماره ۲۵۰۹ با لفظ ابوداود.

فضیلت کمک در کارهای نیک و پروای از الله متعال

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا شَعْتِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾ [المائدة: ٢].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [حرمت] شعایر الهی و ماه حرام [را نگه دارید] و [همچنین حرمت] قربانی بی‌نشان و قربانی‌های قلاده‌دار و راهیان بیت الحرام که فضل و رضایت پروردگارشان را می‌طلبند؛ و چون از احرام خارج شدید، [می‌توانید آزادانه] به شکار بپردازید؛ و [مبادا] دشمنی گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به تعدی و تجاوز وادار کند؛ و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [چرا که] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾ [الأنفال: ٧٤].

«و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه الله جهاد کردند و کسانی که [این مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، اینان مؤمنان حقیقی هستند. برای آنان [در بهشت] آمرزش و روزی شایسته‌ای خواهد بود».

عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْجُنْيَانِ، يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ»^١.

از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «مؤمنان برای یکدیگر مانند اجزای یک ساختمان هستند که باعث تقویت و استحکام یکدیگر می‌شوند»، و (برای نشان دادن حالت آن،) انگشتانش را در هم فرو برد».

فضیلت همدردی مومنان با هم

الله متعال می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد رسول الله و [صحابه مؤمن و فداکارش، همان] کسانی که همواره با او هستند، در برابر کافران [ستیزه‌جو]، محکم و سختگیرند و با یکدیگر مهربان؛ آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که پیوسته فضل و رضایت الله را می‌جویند؛ نشان [ایمان و پرهیزگاری] آنان در چهره‌هایشان از اثر سجده و عبادت هویداست؛ این وصف آنان در تورات است؛ و توصیفشان در انجیل [نیز] همچون گیاهی است که جوانه‌اش را برمی‌آورد و آن را نیرو می‌بخشد تا محکم گردد و بر ساقه‌هایش استوار بایستد؛ چنان که موجب شگفتی کشاورزان شود؛ در نتیجه، الله با [تقویت و پیشرفت] مؤمنان، کافران را به خشم می‌آورد. الله به مؤمنان نیکوکار [= صحابه و پیروانشان] وعدهٔ آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَّأ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس مشکلی از مشکلات و تنگناهای دنیوی مسلمانان را حل نماید، الله، مشکلی از مشکلات قیامت او را رفع می‌کند. و هرکس بر تنگ‌دستی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد. و هرکس (عیب) مسلمانان را بپوشاند، الله در دنیا و آخرت، (عیوب و گناهان) او را

می‌پوشاند. و الله، یار و یاور بنده است تا زمانی که بنده، یاورِ برادرِ خویش باشد. و هرکس راهی برای جستجوی علم بپیماید، الله به پاس این عملش، راهی برای او به سوی بهشت هموار می‌سازد. و هرگاه عده‌ای در یکی از خانه‌های الله (مساجد) جمع شوند تا کتاب الله را تلاوت کنند و به تعلیم و آموزش آن به یکدیگر بپردازند، آرامش بر آن‌ها نازل می‌شود و رحمت الهی، آن‌ها را دربرمی‌گیرد و فرشتگان پیرامون آن‌ها جمع می‌شوند و الله، آنان را پیش کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند. کسی که در انجام کارهای نیک، درنگ یا کوتاهی نماید، نسب او، هیچ فایده‌ای برایش ندارد و به دادش نمی‌رسد».

فضیلت عیادت مریض

عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي حُرْفَةِ الْجَنَّةِ»، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا حُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «جَنَاهَا».^۱

ثوبان رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که مسلمان از برادرِ مسلمانش عیادت می‌کند، تا زمانی که باز می‌گردد، در "حُرْفَه‌ی بهشت" است». سؤال شد: حُرْفَه‌ی بهشت چیست؟ فرمود: «چیدن میوه‌های بهشتی».

فضیلت صدقه

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ [الحديد: ۱۸].

«بی‌گمان، مردان و زنانی که انفاق می‌کنند و به الله قرضی نیکو می‌دهند، ثوابشان دو چندان می‌گردد و [در آخرت،] پاداشی فاخر [و نیک] خواهند داشت».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴].

«کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است؛ نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند».

فضیلت جوانمردی و آسان‌گیری در خرید و فروش و در طلب حق خویش

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا إِذَا بَاعَ وَإِذَا اشْتَرَى وَإِذَا اقْتَضَى»^۱.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «الله بر بنده‌ای رحم می‌کند که هنگام خرید و فروش و طلب حق خود، آسان‌گیر باشد».

فضیلت جهاد و هجرت و نصرت در راه الله ﷻ

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾﴾ [النساء: ۹۵-۹۶].

«آن مؤمنان [خانه‌نشینی] که بدون هیچ بیماری و رنجی از جهاد بازنشتند، با مجاهدانی که در راه الله با مال و جان خود جهاد کردند [هرگز] یکسان نیستند. الله کسانی را که با مال و جانشان جهاد کردند بر خانه‌نشینان به مرتبه‌ای [بزرگ] برتری بخشیده است و الله به هر یک [مجاهدان یا خانه‌نشینان معذور] وعده نیکو داده است و [الی] الله مجاهدان را بر خانه‌نشینان با پاداشی بزرگ برتری داده است. [پاداشی که] به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از [پیشگاه] او [نصیبشان می‌گردد] و الله آمرزندهٔ مهربان است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾﴾ [الأنفال: ۷۴]

«و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه الله جهاد کردند و کسانی که [این مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، اینان مؤمنان حقیقی هستند. برای آنان [در بهشت] آمرزش و روزی شایسته‌ای خواهد بود».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿١٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ

وَرِضْوَانٍ وَجَدْتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿۱۱۱﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱۲﴾ [التوبة: ۲۰-۲۲].

«کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله با اموال و جان‌های خویش جهاد کردند، نزد الله مقام برتری دارند؛ و اینان همان رستگارانند. پروردگارشان آنان را از جانب خویش به رحمت و خشنودی و باغ‌هایی [در بهشت] مژده می‌دهد که در آن‌ها نعمت‌هایی پایدار دارند. همواره در آن جاودانند. به راستی که پاداش بزرگ [فقط] نزد الله است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و پیشگامان نخستین - از مهاجران و انصار - و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آنان راضی گشت و آنان [نیز] از او راضی شدند؛ و باغ‌هایی [در بهشت] برایشان مهیا کرده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است».

فضیلت ملاقات کردن یکدیگر به خاطر الله متعال

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرَادَ اللَّهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا. قَالَ: آئِنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ ﷻ قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتُهُ فِيهِ»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمود: «مردی به دیدن برادرش در دهی دیگر رفت. الله متعال، فرشته‌ای را بر سر راهش قرار داد؛ وقتی آن مرد به فرشته رسید، فرشته از او پرسید: کجا می‌روی؟ پاسخ داد: می‌خواهم به دیدن برادر دینی‌ام در این روستا بروم. سؤال کرد: آیا با او کاری داری که برای انجام آن، نزدش می‌روی؟ جواب داد: خیر؛ فقط او را به خاطر الله متعال دوست دارم. فرشته گفت: من فرستاده الله به سوی تو هستم تا به تو خبر دهم که الله تو را دوست دارد؛ همان‌گونه که تو آن شخص را به خاطر الله دوست داری».

عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ».^۱

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «الله می‌فرماید: محبت و دوستی من برای کسانی واجب است که به خاطر من یکدیگر را دوست می‌دارند و با یکدیگر هم‌نشینی می‌کنند و با یکدیگر ملاقات و دیدار می‌نمایند».

۵ - فضایل معاشرات

فضیلت صله رحم

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۵].

«و کسانی که پس از آنان ایمان آوردند و هجرت نمودند و به همراه شما [مؤمنان] جهاد کردند، آنان [نیز] از شما هستند؛ و در [حکم] کتاب الله، خویشاوندان [در میراث] نسبت به یکدیگر سزاوارترند. به راستی که الله به همه چیز داناست».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».^۲

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که می‌خواهد روزی‌اش، زیاد و عمرش طولانی شود، پس صله رحم یا ارتباطش با خویشانش را رعایت کند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الرَّحِمَ شَجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ، فَقَالَ اللَّهُ: مَنْ وَصَلَكِ وَصَلَتْهُ، وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتُهُ».^۳

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: نبی صلى الله عليه وسلم فرمود: «رَحِم از رحمان گرفته شده است. لذا الله متعال خطاب به رَحِم می‌فرماید: هر کس، تو را وصل کند (حق خویشاوندی را به جای

۱- صحیح؛ مؤطا مالک حدیث شماره ۱۷۷۹ و مسند احمد حدیث شماره ۲۲۳۸۰ با لفظ مؤطا

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۸۶ و مسلم حدیث شماره ۲۵۵۷ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۸۸ و مسلم حدیث شماره ۲۵۵۴ با لفظ بخاری

آورد) او را به خود، وصل خواهیم کرد. و هرکس تو را قطع کند (حق خویشاوندی را به جای نیاورد) با او قطع رابطه خواهیم نمود».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِي، وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحْمَةُ وَصَلَهَا»^۱.

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه می گوید: نبی ﷺ فرمود: «وصل کننده واقعی پیوند خویشاوندی، کسی نیست که به خاطر جبران رابطه‌ای که خویشاوندانش با او دارند، صله رَحْمی کند؛ بلکه کسی است که اگر دیگران با او قطع رابطه کنند، او رابطه برقرار نماید».

فضیلت نیکی با پدر و مادر

الله متعال می فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُبَلِّغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۵]

«و پروردگارت چنین فرمان داده است که: «جز او را عبادت نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها در کنار تو به سن پیری رسیدند، حتی کمترین اهانتی به ایشان نکن و بر سرشان فریاد زن و به نیکی [و مهربانی] با آنان سخن بگو. و از روی مهربانی، در برابرشان فروتن باش و بگو: «پروردگارا، همان گونه که [بر من رحمت آوردند و] مرا در کودکی پرورش دادند، [تو نیز] به آنان رحمت آور». پروردگارِ شما، به آنچه در دل‌هایتان است آگاه‌تر است. اگر شایسته باشید، یقیناً او در حق توبه‌کاران آمرزنده است».

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا»، قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَلَوْ اسْتَرَدُّهُ لَرَادَنِي»^۲.

۱- بخاری حدیث شماره ۵۹۹۱

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۲۷ و مسلم حدیث شماره ۸۵ با لفظ بخاری

ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدم: کدام عمل، نزد الله پسندیده تر است؟ فرمود: «نمازی که در وقت خودش، خوانده شود». عرض کردم: بعد از آن؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر». عرض کردم: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه الله». ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم همین سه مطلب را به من گفت. اگر بیشتر می پرسیدم، جواب بیشتری می داد.

فضیلت نیکی و خوش رفتاری با پدر و مادر

أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَبُوك»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول الله! چه کسی بیش از دیگران، سزاوار این است که با او خوش رفتار باشم؟ فرمود: «مادرت». دوباره پرسید: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت». باز سؤال کرد: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت». گفت: آن گاه چه کسی؟ فرمود: «پدرت».

فضیلت صلہ رحم با دوستان پدر و مادر

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبْرِّ الْبِرِّ صَلَاةَ الرَّجُلِ أَهْلًا وَوَدَّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ»^۲.

عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت می کند که شنیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می فرمود: «بهترین نیکی آن است که یک شخص، بعد از مرگ پدرش، با خانواده دوستان پدرش، نیکی کند».

فضیلت معاشرت نیکو با فرزندان و تربیت آن ها

عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: جَاءَتْنِي امْرَأَةٌ مَعَهَا ابْنَتَانِ تَسْأَلْنِي، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا فَحَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا، ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم فَحَدَّثَتْهُ، فَقَالَ: «مَنْ بَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ شَيْئًا، فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ، كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۷۱ و مسلم حدیث شماره ۲۵۴۸ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۵۵۲.

عایشه رضی الله عنها می گوید: روزی زنی با دو دخترش به خانه من آمد و چیزی خواست. در آن لحظه، به جز یک دانه خرما، چیز دیگری در خانه نبود. آن را به او دادم. آن زن، دانه خرما را میان دو دخترش تقسیم کرد و خودش چیزی نخورد. سپس، برخاست و رفت. وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله تشریف آورد، ماجرا را برایش تعریف کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به خاطر (سرپرستی از) چند دختر، آزمایش شود و به آن‌ها نیکی کند، برایش سپری در برابر آتش دوزخ خواهند بود».

عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَأْخُذُنِي فَيُقْعِدُنِي عَلَى فَخِذِهِ، وَيُقْعِدُ الْحَسَنَ عَلَى فَخِذِهِ الْأُخْرَى، ثُمَّ يَضُمُّهُمَا، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ ارْحَمْهُمَا».^۲

اسامه بن زید رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا بر می داشت و بر روی زانویش می نشاند و حسن را روی زانوی دیگریش می نهاد. سپس ما را به یکدیگر می چسباند و می فرمود: «یا الله! بر این‌ها رحم کن».

فضیلت کسی که یتیمی را سرپرستی کند

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا» وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا.^۳

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله اندکی میان انگشت اشاره و میانه اش، فاصله انداخت و فرمود: «من و سرپرست یتیم در بهشت، این گونه خواهیم بود».

فضیلت همکاری با بیوه زنان و مساکین

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَتَكُونُ فِتْنٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي، وَمَنْ يُشْرِفْ لَهَا تَسْتَشْرِفُهُ، وَمَنْ وَجَدَ مَلْجَأً أَوْ مَعَاذًا فَلْيَعُدْ بِهِ».^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۹۵ و مسلم حدیث شماره ۲۶۲۹ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۶۰۰۳

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۳۰۴ و مسلم حدیث شماره ۲۹۸۳ با لفظ بخاری

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۳۵۳ و مسلم حدیث شماره ۲۹۸۲ با لفظ بخاری

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی فتنه‌هایی رخ خواهد داد که در آن‌ها فرد نشسته از فرد ایستاده، بهتر است و فرد ایستاده از کسی که راه می‌رود، بهتر است و شخصی که راه می‌رود از کسی که می‌دود، بهتر است. (هرکس دخالت کمتری در فتنه‌ها داشته باشد، بهتر است). و هرکس که به سراغ فتنه برود، او را هلاک خواهد کرد. هرکس پناهگاهی یافت، باید به آن پناه ببرد».

فضیلت تربیت فرزندان

عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ» وَصَمَّ أَصَابِعَهُ.^۱

از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، دو دختر را سرپرستی کند تا آن که به سن بلوغ برسند، روز قیامت در حالی (به میدان حشر) می‌آید که من و او، مانند این دو خواهیم بود» و انگشتانش (سبابه و میانه) را کنار هم قرار داد.

فضیلت نیکی به مردم

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«و در راه الله انفاق کنید و [با فرار از میدان جهاد و ترک انفاق،] خود را با دست خویشتن به هلاکت نیفکنید؛ و نیکی کنید [که] به راستی الله نیکوکاران را دوست دارد».

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ [النساء: ۳۶].

«و الله را عبادت کنید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر نیکی کنید و [نیز] به خویشاوندان و یتیمان و تهیدستان و همسایه خویشاوند و همسایه غیرخویشاوند و همنشین و [مسافر] درراه‌مانده و [کنیزان و] بردگانی که مالک آن‌ها هستید [نیکی کنید و بدانید که] یقیناً الله کسی را که متکبر و فخر فروش باشد دوست ندارد».

صله رحم با همسایه

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ»^۱.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «جبرئیل، آن قدر درباره همسایه سفارش کرد که گمان کردم همسایه را وارث همسایه قرار خواهد داد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ» قِيلَ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقِهِ»^۲.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به الله مؤمن شمرده نمی‌شود، سوگند به الله مؤمن شمرده نمی‌شود، سوگند به الله مؤمن شمرده نمی‌شود». گفته شد چه کسی ای رسول الله ﷺ؟ فرمود: «کسی که همسایه‌اش از شر و اذیت او در امان نباشد».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ - أَوْ قَالَ لِجَارِهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۳.

«ایمان هیچ‌یک از شما کامل نمی‌گردد مگر اینکه آنچه برای خود دوست می‌دارد، برای برادرش - یا همسایه‌اش - دوست بدارد».

فضیلت مهربانی با مردم

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«[ای پیامبر،] به [سبب] رحمت الهی است که تو با آنان [= اصحاب،] نرم‌خو [و مهربان] شدی؛ و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند؛ پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم [بر انجام کاری] گرفتی، بر الله توکل کن؛ [چرا که] بی‌تردید، الله توکل‌کنندگان را دوست دارد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۱۴ و مسلم حدیث شماره ۲۶۲۴

۲- بخاری حدیث شماره ۶۰۱۶

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳ و مسلم حدیث شماره ۴۵ با لفظ مسلم

عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ»^۱.

از جریر بن عبدالله رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس به مردم رحم نکند، الله به او رحم نخواهد کرد».

فضیلت نیکی کردن با نزدیکان مشرک زمانی که به مسلمانان اذیت و آزار نرسانند
 الله متعال می فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الممتحنة: ۸].
 «الله شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در [امر] دین، با شما نجنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، نهی نمی کند. بی گمان، الله عدالت پیشگان را دوست دارد».

عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضي الله عنها قَالَتْ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قُلْتُ: وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ صِلِي أُمَّكَ»^۲.

از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضي الله عنها روایت شده است که گفت: مادرم، در حالی که مشرک بود، در حیات پیامبر ﷺ نزد آمد؛ از پیامبر ﷺ سؤال کردم: مادرم نزد من آمده است و از من انتظار (نیکی و هدیه) دارد؛ آیا با او ارتباط بگیرم (و به او نیکی کنم)؟ فرمود: «بله؛ با مادرت ارتباط بگیر».

فضیلت مومنان در مهربانی و عطف به یکدیگر

عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ، وَتَوَادِّهِمْ، وَتَعَاطِفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»^۳.

نعمان بن بشیر رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مؤمنان در شفقت، دوستی و مهربانی با یکدیگر مانند اعضای یک پیکرند که اگر عضوی از آن به درد آید، سایر اعضا بی قرار می گردند و تب می کنند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۷۶ و مسلم حدیث شماره ۲۳۱۹ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶۲۰ و مسلم حدیث شماره ۱۰۰۳ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۱۱ و مسلم حدیث شماره ۲۵۸۶ با لفظ بخاری

فضیلت معاشرت نیکو با زنان و فرزندان و خادمان

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾﴾ [التغابن: ۱۴-۱۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به راستی که [بعضی] از همسرانتان و فرزندان‌تان دشمنان شما هستند [چون شما را از یاد الله و جهاد در راه او تعالی باز می‌دارند، و منصرف می‌کنند]؛ پس از آن‌ها بر حذر باشید؛ و اگر عفو کنید و [از لغزش‌هایشان] چشم‌پوشید و ببخشید، بی‌گمان، الله آمرزندهٔ مهربان است. جز این نیست که اموال و فرزندان‌تان وسیلهٔ آزمایش [و ارزیابی شما] هستند [که شما را بر کسب حرام، و ترک طاعت الله وامی‌دارند]؛ و الله است که پاداش بزرگ نزد اوست. تا آنجا که می‌توانید، از الله پروا کنید و [حق را] بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خود شما بهتر است؛ و کسانی که از بخل و حرصِ نفس خویش در امان بمانند، آنانند که رستگارند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ مَا فِي الصِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسْرَتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ، لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «به وصیت من درباره خوش‌رفتاری با زنان توجه کنید؛ زیرا زن، از دنده پهلو آفریده شده و کج‌ترین بخش دنده، قسمت بالای آن است. اگر بخواهی راستش کنی، می‌شکند و اگر رهایش نمایی، هم‌چنان کج باقی می‌ماند؛ پس سفارش من را درباره زنان رعایت کنید».

عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: خَدَمْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَشْرَ سِنِينَ فَمَا قَالَ لِي أَفٌّ، وَلَا لِمَ صَنَعْتَ؟ وَلَا أَلَّا صَنَعْتَ^۲.

انس رضی الله عنه می‌گوید: ده سال در خدمت پیامبر ﷺ بودم. هرگز به من، اف یا چرا چنین کردی و یا چرا چنان نکردی، نگفت.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۳۱ و مسلم حدیث شماره ۱۴۶۸ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۳۸ و مسلم حدیث شماره ۲۳۰۹ با لفظ بخاری

فضیلت سرپرستی و معاشرت نیکو

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱.

عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «همه شما، مسئولید و هر یک از شما درباره زیردستانش بازخواست می شود؛ رهبر یا حاکم، مسئول رعیت است و مرد، مسئول خانواده اش می باشد و درباره خانواده اش بازخواست می شود؛ و زن، درباره خانه شوهرش و فرزندان خود مسئول است و خدمتکار، درباره اموال آقای خود و مسئولیتی که به او سپرده شده است، مسئولیت دارد».

عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»^۲.

از معقل بن یسار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که فرمود: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «هر بنده ای که الله، گروهی را تحت سرپرستی او قرار داده، اگر در حالی بمیرد که به زیردستانش خیانت کرده است، الله متعال بهشت را بر او حرام می گرداند».

فضیلت معاشرت نیکو با مسلمان و برآوردن نیازش و دور کردن مشکلش و پوشاندن لغزش و گناهش

الله متعال می فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴].

«و به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که گستره آن [به اندازه] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران مهیا شده است. آن کسانی که در [هنگام] توانگری و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خود را فرومی برند و از مردم درمی گذرند؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد».

۱- متفق علیه بخاری حدیث شماره ۸۹۳ و مسلم حدیث شماره ۱۸۲۹ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۱۵۰ و مسلم حدیث شماره ۱۴۲ با لفظ مسلم

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مسلمان، برادرِ مسلمان است؛ به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم) نمی‌گرداند. کسی که در جهت برطرف کردن نیازِ برادرش بکوشد، الله نیاز او را برآورده می‌سازد؛ و هرکس مشکلی از مسلمانی را حل کند، الله در برابر آن، مشکلی از مشکلات قیامتِ او را رفع می‌کند. و هرکس، (عیب) مسلمانی را ببوشاند، الله در قیامت (عیوب و گناهان) او را می‌پوشاند».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصْرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ، فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ، فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ»، قَالَ: فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ^۲.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در سفری با پیامبر ﷺ همراه بودیم؛ در این میان، مردی که بر شترش سوار بود، آمد و به چپ و راست نگاه می‌کرد. پیامبر ﷺ از نگاهش دریافت که محتاج است و - فرمود: «هرکس سواری اضافه‌ای دارد، آن را به کسی بدهد که مرکبی ندارد؛ و هرکس، آذوقه (توشه) اضافی دارد، آن را به کسی بدهد که بی‌توشه است». و انواع مال‌ها را ذکر کرد؛ در نتیجه این‌گونه برداشت کردیم که هیچ‌یک از ما حقی در اموال مازاد بر نیازش ندارد.

۶- فضایل اخلاق

فضیلت اخلاق نیکو

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا اللَّهُ ذُو حِظِّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵].

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۴۴۲ و مسلم حدیث شماره ۲۵۸۰ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۱۷۲۸

«هرگز] نیکی و بدی یکسان نیست. همواره به شیوه‌ای که بهتر است، پاسخ بده که در آن صورت، کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، گویی دوستی مهربان است. تنها شکیبایان و کسانی که بهره بزرگی [از ایمان و اخلاق] دارند، به چنین مقامی می‌رسند».

و الله متعال در تعریف و تمجید رسول الله می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ

عَظِيمٍ ﴿٤﴾ [القلم: ۴]

«و یقیناً تو اخلاق بسیار نیکو و والایی داری».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما قَالَ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ فَاحِشًا، وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا»^۱.

عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ در ذات و در رفتارش بداخلاق نبود و می‌فرمود: «بهترین شما، کسانی هستند که خوش اخلاق ترند».

فضیلت علم

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾ [المجادلة: ۱۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود: «در مجالس جا باز کنید»، [جا] باز کنید [که با این کار]، الله برای شما گشایش می‌آورد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید» برخیزید. الله مقام [و درجات] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد؛ و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّنِيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ [آل عمران: ۷۹].

«برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حکم [= دانش و فهم] و پیامبری دهد، سپس او به مردم بگوید: «به جای الله، بندگان من باشید». بلکه [سزاوار است که پیامبران به مردم بگویند:] «به خاطر آنکه کتاب [تورات] را آموزش می‌دادید و از آنجا که عقاید و احکام آن را به دیگران [درس می‌دادید، فقیهان و دانشمندان] الهی باشید».

عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي، وَلَنْ تَزَالَ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ».^۱

معاویه رضی اللہ عنہ می گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس که الله در حق او اراده خیر نماید، به وی فهم دین، نصیب خواهد کرد. من (رسول الله) تقسیم کننده (علوم و معارف شریعت) هستم. اما عطا کننده اصلی، الله است. و این امت همچنان بر دین الله استوار خواهد ماند و مخالفت مخالفان به آن‌ها ضرری نخواهد رساند تا اینکه قیامت فرا رسد».

فضیلت صبر

الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].
 «ای پیامبر، [بگو: «ای بندگان باایمان من، از پروردگارتان پروا کنید. افرادی که نیکویی می کنند، [علاوه بر آخرت، در این دنیا نیز] پاداش نیکو دارند. زمین الله گسترده است [پس اگر برای حفظ عقیده خود دچار مشکل شدید، هجرت کنید]. قطعاً پاداش پایداران، کامل و بی دریغ عطا خواهد شد».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْعَمَلِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ [۱۵۵] الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [۱۵۶] أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ [۱۵۷]﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷].

«و قطعاً شما را با چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی [= قحطی] و زیان مالی [= نابودی یا دشواری کسب آن] و جانی [= مرگ و میر یا شهادت] و زیان محصولات [کشاورزی] می آزماییم؛ و [ای پیامبر،] شکیبایان را [به آنچه در دنیا و آخرت برایشان فراهم می آید] بشارت بده؛ همان کسانی که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد [از روی رضایت و تسلیم] می گویند: «به راستی که ما از آن الله هستیم و به سوی او بازمی گردیم». این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارشان برایشان است و همینان هدایت یافتگانند».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: إِنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: «مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^۱

ابوسعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: برخی از انصار، از رسول الله صلى الله عليه وسلم چیزی درخواست کردند. رسول الله صلى الله عليه وسلم خواسته آن‌ها را بر آورده نمود. دوباره از او درخواست کردند. رسول الله صلى الله عليه وسلم به آن‌ها، آنچه را خواسته بودند، عطا فرمود تا اینکه مالی که نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم بود، تمام شد. آنگاه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آنچه نزد من باشد، من آن را ذخیره نمی‌کنم. ولی هرکس از خواستن اجتناب کند، الله او را از خواستن، بی‌نیاز می‌سازد. و هرکس اظهار بی‌نیازی کند، الله او را بی‌نیاز می‌سازد. و هرکس صبر را پیشه سازد، الله به او صبر، نصیب خواهد کرد. و نعمتی بهتر و فراختر از صبر، به هیچ‌کس عنایت نشده است».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ»^۲

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «پهلوان کسی نیست که رقیب (هم‌آوردش) را به زمین بزند؛ پهلوان کسی است که هنگام خشم، خودش را کنترل نماید».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِهِ فَصَبَرَ، عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ. يُرِيدُ: عَيْنَيْهِ»^۳

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «الله متعال می‌فرماید: هرگاه بنده‌ام را با گرفتن دو محبوبش، مورد آزمایش قرار دهم، و او [در این آزمایش] صبر کرد، در پاداش آن دو [و صبر بر از دست دادن‌شان]، بهشت را نصیبش می‌کنم»؛ منظور از دو محبوبش، دو چشمش می‌باشد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۶۹ و مسلم حدیث شماره ۱۰۵۳ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۱۴ و مسلم حدیث شماره ۲۶۰۹ با لفظ بخاری

۳- بخاری حدیث شماره ۵۶۵۳

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةَ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ حَطِيئَةٌ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «بلا و مصیبت، همواره بر نفس و مال و فرزند انسان مؤمن (مرد یا زن) است، تا وقتی که (به سبب این بلاها، در وقت مرگ)، در حالی که هیچ خطا و گناهی ندارد، الله متعال را ملاقات می کند».

فضیلت راستگویی

الله متعال می فرماید: ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۹].

«الله می فرماید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آنان سود می بخشد. آنان باغ‌هایی [در بهشت] دارند که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است و تا ابد جاودانه در آن می ماندند. الله از [اعمال] آنان راضی است و آنان [نیز] از [پاداش] او راضی هستند. این همان رستگاری بزرگ است».

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ، فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا»^۲.

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «راست بگوئید، همانا صدق و راستی، انسان را به سوی نیکی رهنمون می شود؛ و نیکی، انسان را به بهشت می رساند. و شخص، پیوسته راست می گوید تا این که نزد الله، به عنوان صدیق و راستگو نوشته می شود. و از دروغ پرهیز کنید، بی گمان کذب و دروغ، انسان را به فسق و فجور می کشاند و فسق و فجور، انسان را به جهنم می رساند. و شخص، همواره دروغ می گوید تا این که نزد الله، به عنوان کذاب و دروغگو نوشته می شود».

۱- حسن؛ ترمذی حدیث شماره ۲۳۹۹؛ السلسلة الصحيحة آلبانی شماره ۲۲۸۰

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۹۴ و مسلم حدیث شماره ۲۶۰۷ با لفظ مسلم

فضیلت استغفار و توبه

اللہ متعال می فرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾﴾ [نوح: ۱۰-۱۲].

«گفتم:» از پروردگار خویش آمرزش بخواهید [که] بی گمان، او بسیار آمرزنده است. تا از آسمان [باران] پیاپی بر شما بفرستد. و شما را با اموال و فرزندان بسیار یاری کند، به شما باغ‌های [سرسبز] بدهد و جویبارها [ی جاری] برایتان قرار دهد».

و اللہ متعال می فرماید: ﴿وَيَقَوْمٌ اسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ نُوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿۵۲﴾﴾ [هود: ۵۲].

«و ای قوم من، از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید [و توبه کنید] تا [باران] آسمان را پیاپی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و گنهکارانه [از حق] روی نگردانید».

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ، سَقَطَ عَلَيَّ بَعِيرُهُ، وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ»^۱.

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «شادمانی الله از توبه بنده اش، بیش تر از شادی یکی از شماست که شتر گم شده اش را در بیابان می یابد».

فضیلت تقوی

اللہ متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۹﴾﴾ [الأنفال: ۲۹].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از الله پروا کنید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق و باطل] قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد؛ و الله دارای بخشش بزرگ است».

و الله متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم، ما شما را از [آمیزش] مرد و زنی آفریدیم و به تیره‌ها و قبیله‌های مختلف تقسیم کردیم تا یکدیگر را بازشناسید. بی‌تردید، بزرگوارترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست؛ و الله [به آنچه می‌کنید] دانا و آگاه است».

و الله متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَعَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحديد: ۲۸].

«ای مؤمنان، از الله پروا کنید و به پیامبرش [خالصانه] ایمان بیاورید تا الله از رحمت خویش، بهره‌ دوچندان به شما عطا نماید و نوری برایتان پدید آورد که در پرتوی آن گام بردارید و شما را ببخشد. به راستی که الله آمرزنده‌ مهربان است».

فضیلت یقین و توکل

الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَد جَمَعُوا لَكُمْ فَانظُرُوا لَهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضِّل لَّم يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿۱۷۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴].

«همان کسانی که برخی [از مشرکان] به آنان گفتند: «مردم [مکه] برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس از آن‌ها بترسید» و [الی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است». پس به نعمت و فضل الله [از حمراء الاسد به مدینه] بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان در پی [کسب] رضایتِ الله بودند؛ و الله فضل و بخشش بزرگی دارد».

و الله متعال می فرماید: ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَامْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا ﴿۲﴾ وَيَرْزُقْهُ مِن حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغٌ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿۳﴾﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«و هنگامی که [آنها را طلاق دادید و] عده‌شان به سر رسید، آنان را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید و شهادت را برای الله برپا دارید. این [حکمی است] که هر کس به الله و روز قیامت ایمان دارد، به آن پند و اندرز داده می‌شود؛ و هر کس که از الله بترسد، راه نجاتی برای او قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد؛ و هر کس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است. بی‌گمان، الله فرمان خود را به انجام می‌رساند. مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَيِّدُ الْأَسْتِغْفَارِ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوؤُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُؤُ لَكَ بِذَنْبِي، فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». قَالَ: «وَمَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمِيسِيَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا، فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱.

شداد بن اوس رضی الله عنه می‌گوید: نبی صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین استغفار، این است که بگویی: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوؤُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُؤُ لَكَ بِذَنْبِي، فَاعْفُرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»: یا الله! تو پروردگار من هستی؛ هیچ معبود برحقی به جز تو وجود ندارد؛ تو مرا آفریده‌ای و من بنده تو هستم و در حد توانم بر عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام، پای‌بندم و به نویدی که داده‌ای، یقین دارم. از شرّ اعمال خویش به تو پناه می‌آورم و به نعمت‌هایی که به من داده‌ای، اعتراف می‌کنم و به گناهان خویش اقرار دارم؛ پس مرا بیامرز که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمزد» و فرمود: «هرکس در روز با یقین، این دعا را بخواند و در همان روز، قبل از اینکه شب شود بمیرد، از بهشتیان به شمار می‌رود. همچنین هرکس در شب، با یقین این دعا را بخواند و قبل از اینکه صبح شود بمیرد، از بهشتیان به شمار می‌رود».

فضیلت تلاش و کوشش

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹].

«کسانی که در راه [خشنودی] ما می‌کوشند، قطعاً آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و بی‌تردید، الله با نیکوکاران است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵].
 «مؤمنان [حقیقی] کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند و [حظه‌ای در ایمانشان] تردید نکردند و با مال و جانشان در راه الله به مبارزه برخاستند؛ اینانند که [در اعتقاد و عمل] صداقت دارند».

عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: إِنْ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَيَقُومُ لِيُصَلِّيَ حَتَّى تَرْمُ قَدَمَاهُ، أَوْ سَاقَاهُ. فَيُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»^۱.

مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله شب‌ها به قدری به نماز می‌ایستاد که پاها و ساق‌های مبارکش، ورم می‌کرد. به او می‌گفتند: چرا خودت را این همه به زحمت می‌اندازی؟ (در حالی که الله گناهان اول و آخرت را بخشیده است) در جواب می‌فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟».

فضیلت ترس از الله متعال

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ] [۳] أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند».

آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [والا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ وَيَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَرَوْحَهُ وَ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَدِيعِينَ ﴿٩٠﴾ [الأنبياء: ٩٠].

«دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش شایسته [و آماده بارداری] نمودیم. آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما [فرمانبردار و] فروتن بودند».

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ [السجدة: ١٥-١٧].

«فقط کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون به آنها پند داده شوند، به سجده می‌افتند و پروردگارشان را به پاکی می‌ستایند و تکبر نمی‌ورزند. [در دل شب،] از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برایشان نهفته است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ [الرحمن: ٤٦]

«هر کس از ایستادن در پیشگاه پروردگارش [برای حساب] می‌ترسد، دو باغ [در بهشت] دارد».

فضیلت امید داشتن

الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ [الزمر: ٥٣].

«[ای پیامبر،] به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده‌روی کرده‌اند، بگو: «از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ زیرا [اگر توبه کنید،] الله همه گناهانتان را می‌بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذِنُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذِنُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى، فَيَغْفِرُ لَهُمْ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی‌کردید، الله شما را از میان برمی‌داشت و کسانی را به جای شما می‌آورد که گناه کنند و از الله متعال، آمرزش بخواهند و او نیز آن‌ها را بیامرزد».

فضیلت مهربانی و رحم نمودن

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«ای پیامبر، به [سبب] رحمت الهی است که تو با آنان [= اصحاب] نرم‌خو [و مهربان] شدی؛ و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند؛ پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم [بر انجام کاری] گرفتی، بر الله توکل کن؛ [چرا که] بی‌تردید، الله توکل‌کنندگان را دوست دارد».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرْرَجٍ أَخْرَجَ شَطْرَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد رسول الله و [صحابه] مؤمن و فداکارش، همان [کسانی که همواره با او هستند، در برابر کافران [استیزه‌جو]، محکم و سختگیرند و با یکدیگر مهربان؛ آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که پیوسته فضل و رضایت الله را می‌جویند؛ نشان [ایمان و پرهیزگاری] آنان در چهره‌هایشان از اثر سجده و عبادت هویدا است؛ این وصف آنان در تورات است؛ و توصیفشان در انجیل [نیز] همچون گیاهی است که جوانه‌اش را برمی‌آورد و آن را نیرو می‌بخشد تا محکم گردد و بر ساقه‌هایش استوار بایستد؛ چنان که موجب شگفتی کشاورزان

شود؛ در نتیجه، الله با [تقویت و پیشرفت] مؤمنان، کافران را به خشم می آورد. الله به مؤمنان نیکوکار [= صحابه و پیروانشان] وعده آمزش و پاداشی بزرگ داده است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَعِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ التَّمِيمِيُّ جَالِسًا، فَقَالَ الْأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَالِدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا، فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ قَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم حسن بن علی رضي الله عنه را بوسید، اقرع بن حابس رضي الله عنه که نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم بود، گفت: من، ده فرزند دارم و هیچ یک از آنها را نبوسیده‌ام. رسول الله صلى الله عليه وسلم به او نگاه کرد و فرمود: «کسی که رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد».

فضیلت وسعت رحمت الله

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَكْثَبَ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۶﴾ [الأعراف: ۱۵۶].

«و در این دنیا و در سرای آخرت، نیکی برایمان مقرر فرما [که] بی‌تردید، ما به سوی تو بازگشتیم». [الله] فرمود: «عذابم را به هر کس بخواهم می‌رسانم و رحمتم همه چیز را فراگرفته است؛ پس آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پروا پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و [همچنین برای] کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ فِي كِتَابِهِ، فَهُوَ عِنْدَهُ، فَوْقَ الْعَرْشِ، إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي»^۲.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابش (لوح محفوظ) که نزد او و بالای عرش قرار دارد، نوشت: همانا رحمتم بر خشمم، غلبه دارد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْحِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ، فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ، وَبِهَا يَتَرَاحَمُونَ،

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۹۷ و مسلم حدیث شماره ۲۳۱۸ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۱۹۴ و مسلم حدیث شماره ۲۷۵۱ با لفظ بخاری

وَبِهَا تَعْطِفُ الْوَحْشَ عَلَىٰ وِلْدَانِهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعَالَىٰ تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اللله متعال، صد رحمت دارد که یک رحمت آن را میان انسان‌ها، جن‌ها، جانوران و حشرات نازل کرده است و با این یک رحمت است که آفریده‌های الهی به یکدیگر مهربانی و رحم می‌کنند و به همین خاطر است که جانوران وحشی به فرزندان خود، رحم می‌نمایند. و الله متعال، نود و نه بخش دیگر رحمت را نگه داشته است و روز قیامت، با آن بر بندگان خود، رحم می‌فرماید».

فضیلت عفو و گذشت و بردباری

اللله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۲۲].

«افرادی از شما که برتری [ایمانی] و وسعت [مالی] دارند، نباید سوگند یاد کنند که به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران در راه الله [که مرتکب گناه شده‌اند] چیزی ندهند. آنان باید عفو کنند و [از گناه دیگران] چشم ببوشند. آیا دوست ندارید که الله [نیز] شما را ببخشد؟ و الله آمرزنده مهربان است».

و اللله متعال می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان».

و اللله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ [الحجر: ۸۵].

«و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست جز به حق نیافریده‌ایم؛ و قیامت قطعاً آمدنی است؛ پس [ای پیامبر، از کافران] به نیکویی گذشت کن».

و الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَأَحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۴﴾ [التغابن: ۱۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به راستی که [بعضی] از همسرانتان و فرزندانانتان دشمنان شما هستند [چون شما را از یاد الله و جهاد در راه او تعالی بازمی‌دارند، و منصرف می‌کنند]؛ پس از آن‌ها بر حذر باشید؛ و اگر عفو کنید و [از لغزشهایشان] چشم ببوشید و ببخشید، بی‌گمان، الله آمرزندهٔ مهربان است.»

فضیلت نرمی و مهربانی

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ»^۱.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «الله مهربان و آسان‌گیر است و نرمی و ملایمت در همه کارها را دوست دارد.»

وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ»^۲.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «الله متعال، مهربان است و نرمی و مهربانی را دوست دارد؛ و بر اثر نرمی و مهربانی چیزهایی عنایت می‌کند که با خشونت و استفاده از روش‌های دیگر، نمی‌دهد.»

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ»^۳.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «نرمی و لطافت در هر چیزی که باشد، آن را زیبا و آراسته می‌سازد و از هر چیزی که جدا شود، آن را زشت و معیوب می‌گرداند.»

۱- بخاری حدیث شماره ۶۹۲۷

۲- مسلم حدیث شماره ۲۵۹۳

۳- مسلم حدیث شماره ۲۵۹۴

فضیلت حیا

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ایمان شصت و چند بخش دارد و شرم و حیا، بخشی از ایمان به شمار می‌رود».

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ التُّبُّوَةِ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ»^۲.

از ابومسعود انصاری رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «یکی از سخنانی که مردم از پیامبران گذشته دریافته‌اند، این است که: اگر حیا نداری، هر عملی که می‌خواهی، انجام بده».

به راستی حیا از الله و سپس از بندگان الله است که انسان را از ارتکاب مناهی باز می‌دارد و هرگاه حیا از وجود شخصی ریشه کن شد، هر کاری را انجام می‌دهد، زیرا مانعی برای انجام این کارها در وجودش موجود نیست.

فضیلت سکوت و حفاظت زبان جز از امور نیک

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله پروا کنید و سخنی راست و درست بگویید. [پرهیزگار و راستگو باشید] تا الله کارهایتان را اصلاح کند و گناهانتان را ببامرزد و [بدانید] هر کس از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبرش اطاعت کند، یقیناً به کامیابی بزرگی دست یافته است».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۷۵ و مسلم حدیث شماره ۴۷ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۳۴۸۴

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که به الله و روز رستاخیز ایمان دارد نباید همسایه اش را اذیت کند، و کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد باید نسبت به مهمانش با اکرام و احترام رفتار نماید و کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد وقتی که سخن می گوید باید سخنانش خوب و حق باشد و گرنه باید سکوت کند».

عَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ قَالَ: مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ^۲.

ابوموسی رضی اللہ عنہ می گوید: مردم گفتند: ای رسول الله! اسلام چه کسی (نزد الله) بهتر است؟ فرمود: «اسلام کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

فضیلت استقامت بر اوامر الله متعال

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿۳۱﴾ نَزَّلْنَا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ ﴿۳۲﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲].

«[اما] کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است» سپس [از عبادت و بندگی غیر او سر باز زدند و بر اعتقاد خود] پایداری کردند، [هنگام فرا رسیدن مرگشان] فرشتگان بر آنان فرود می آیند، [و می گویند:] «ترسید و اندوه نداشته باشید؛ و شما را بشارت باد بر بهشتی که [در قبال ایمان و اعمال صالحتان] به آن وعده داده می شدید! ما در زندگی دنیا و آخرت دوستدار شمایم، و در بهشت هرچه دلتان بخواهد و درخواست کنید، در اختیار شماست. به عنوان پذیرایی از جانب آمرزگاری مهربان».

عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ. قَالَ: «قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ، فَاسْتَقِمَّ»^۳.

۱- متفق علیه؛ حدیث شماره ۶۴۷۵ و مسلم حدیث شماره ۴۷ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱ و مسلم حدیث شماره ۴۲ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۳۸

از سفیان بن عبدالله ثقفی رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم: ای رسول الله برای من در اسلام سخنی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: «بگو به الله ایمان آوردم (آمنت بالله) و سپس استقامت کن و پایدار باش».

فضیلت پرهیزکاری

عَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ، وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مُحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»^۱.

از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «حلال و حرام، هر دو واضح و مشخص هستند و در میان حلال و حرام، امور مشتبه و مشکوکی وجود دارند که بسیاری از مردم، آن‌ها را نمی‌دانند. هرکس از آن‌ها بپرهیزد، دین و آبرویش را حفاظت کرده است و کسی که در شبهات و کارهای مشکوک بیفتد، به حرام نیز آلوده خواهد شد؛ مانند چوپانی که گوسفندانش را در اطراف چراگاه قُرُق شده‌ی سلطان می‌چراند و هر لحظه امکان دارد وارد منطقه ممنوعه شود؛ آگاه باشید که هر پادشاهی، حریمی دارد و حریم الله، محرّمات اوست. هان! پاره گوشتی در بدن وجود دارد که صلاح و فساد همه بدن وابسته به آن است. بدانید که آن عضو، قلب است».

فضیلت احسان

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ [المرسلات: ۴۱-۴۴].

«به راستی که [در آن روز،] پرهیزگاران در سایه‌ها و [کنار] چشمه‌ها قرار دارند، و میوه‌هایی که میل داشته باشند. [به آن‌ها گفته می‌شود:] «به پاداش آنچه می‌کردید، گوارا بخورید و بیاشامید». ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم».

و الله متعال می فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲].

«آری، کسی که مخلصانه روی خود را تسلیم الله کند و نیکوکار باشد، پاداشش نزد پروردگارش [محفوظ] است و [چنین کسانی] نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می شوند».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«و در راه الله انفاق کنید و [با فرار از میدان جهاد و ترک انفاق،] خود را با دست خویشتن به هلاکت نیفکنید؛ و نیکی کنید [که] به راستی الله نیکوکاران را دوست دارد».

فضیلت دوستی الله متعال

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَفَ فِي النَّارِ»^۱.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی که این سه خصلت را داشته باشد، شیرینی ایمان را می چشد. یکی اینکه: الله و رسولش را از همه بیشتر دوست داشته باشد. دوم اینکه: محبتش با هرکس، به خاطر خوشنودی الله باشد. سوم اینکه: برگشتن به سوی کفر، برایش مانند رفتن در آتش، ناگوار باشد».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۲.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ایمان هیچ یک از شما کامل نیست تا آن که برای برادر (مسلمان) خود همان چیزی را بیسندد که برای خود می پسندد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بَجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا لِي»^۳.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۶ و مسلم حدیث شماره ۴۳ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳ و مسلم حدیث شماره ۴۵ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۲۵۶۶

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله متعال، روز قیامت می فرماید: کسانی که به خاطر عظمت من (و در جهت اطاعت از من) با یکدیگر دوستی و محبت داشته‌اند، کجا هستند؟ امروز که سایه‌ای جز سایه من وجود ندارد، آنان را در سایه خود جای می‌دهم».

فضیلت گریه از ترس الله متعال

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَتَتْهُمْ أَلَلَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾﴾ [المائدة: ۸۳-۸۵].

«و چون آیاتی را که بر پیامبر نازل شده است می‌شنوند، می‌بینی بر اثر آنچه از حق شناخته‌اند، چشمانشان اشک می‌بارد و می‌گویند: «پروردگارا، ایمان آوردیم؛ پس ما را در زمره [مسلمانان و] گواهان بنویس. چرا به الله و آنچه از حق به ما رسیده است ایمان نیاوریم؛ حال آنکه امید داریم پروردگاران ما را با گروه شایستگان [به بهشت] درآورد؟» پس الله به پاس آنچه گفتند، به آنان باغ‌هایی [از بهشت] پاداش داد که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است جزای نیکوکاران».

عَنْ أَنَسٍ، رضی الله عنه، قَالَ: بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» قَالَ: فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ أَشَدُّ مِنْهُ، قَالَ: عَطَّوْا رُءُوسَهُمْ وَلَهُمْ حَنِينٌ.^۱

از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: خبری درباره اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان رسید؛ سخنرانی کرد و فرمود: «بهشت و دوزخ به من نشان داده شد و مانند امروز، خیر و شر را ندیده‌ام؛ اگر آن‌چه را که من می‌دانم، شما می‌دانستید، کم می‌خندیدید و زیاد، می‌گریستید». و هیچ روزی سخت‌تر از آن روز بر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشت؛ آنان، سرهایشان را پوشاندند و صدای گریه آن‌ها بلند شد».

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».^۱

از ابن عباس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «آتش دوزخ، دو چشم را لمس نمی کند: چشمی که از خوف و خشیت الله بگریزد؛ و چشمی که برای نگهبانی در راه الله، بیدار بماند».

فضیلت سخن خوب و خوشرو بودن

الله متعال می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«ای پیامبر، به [سبب] رحمت الهی است که تو با آنان [= اصحاب] نرم خو [و مهربان] شدی؛ و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می شدند؛ پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم [بر انجام کاری] گرفتی، بر الله توکل کن؛ [چرا که] بی تردید، الله توکل کنندگان را دوست دارد».

و الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«آن کسانی که در [هنگام] توانگری و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خود را فرومی برند و از مردم درمی گذرند؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد».

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَحْفَرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ ظَلْقٍ».^۲

از ابوذر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ کار نیکی را کوچک و ناچیز مپندار؛ حتی این عمل را که با برادرت با گشاده رویی ملاقات کنی».

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۱۶۳۹

۲- مسلم حدیث شماره ۲۶۲۶

فضیلت زهد در دنیا

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ لَآهِيَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۶۴﴾ [العنکبوت: ۶۴].

«و این زندگی دنیا [چیزی] جز سرگرمی و بازیچه نیست؛ و بی تردید، سرای آخرت زندگانی [راستین] است. اگر [کافران این حقیقت را] می دانستند [دل به دنیا نبسته بودند].».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿۳۸﴾ [الكهف: ۳۸].

«و خود را [بر همنشینی] با کسانی همراه [و شکیبا] گردان که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می خوانند [و با آنکه فقیرند، تنها] رضایت او را می خواهند؛ و هرگز چشمانت را از آنان برنگردان تا زیورهای دنیا [و همنشینی با اشراف و قدرتمندان] را بخواهی و [همچنین] از کسی پیروی نکن که دلش را از یاد خویش غافل ساخته ایم و از هوای نفس خود پیروی کرده و کارش تباه است.».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ آلَ مُحَمَّدٍ قُوتًا»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یا الله! روزی خانواده محمد را به اندازه سدّ رمق قرار بده.».

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنْ طَعَامِ الْبُرِّ ثَلَاثَ لِيَالٍ تِبَاعًا، حَتَّى قُبِضَ.^۲

عائشه رضی الله عنها می گوید: «خانواده محمد صلی الله علیه و آله از زمانی که به مدینه آمدند، سه شب پی در پی از نان گندم سیر نشدند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وفات نمود.».

فضیلت انفاق در راه خیر

الله متعال می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْتَ سَعِ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ ﴿۱۳﴾ الَّذِينَ

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۶۰ و مسلم حدیث شماره ۱۰۵۵ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۴۱۶ و مسلم حدیث شماره ۲۹۷۰ با لفظ بخاری

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۲﴾ [البقرة: ۲۶۱-۲۶۲].

«مَثَل [اجر و ثواب] کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند که در هر خوشه یکصد دانه است؛ و الله برای هر کس بخواهد [پاداش او را] چند برابر می‌کند و الله گشایشگرِ داناست. کسانی که اموالشان را در راه الله می‌بخشند و در پی بخشش خود، مَتَّ و آزار روا نمی‌دارند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است؛ نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ، إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُسِيئًا تَلًّا».^۱

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر روز که بندگان شب را به صبح می‌رسانند، دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آن‌ها می‌گوید: یا الله! به کسی که انفاق می‌کند، عوض بده. و دیگری می‌گوید: یا الله! به بخیل و کسی که از انفاق کردن خودداری می‌کند، ضرر و زیان برسان».

فضیلت کثرت انجام اعمال نیک

الله متعال می‌فرماید: ﴿عَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۷].

«به الله و پیامبرش ایمان آورید و از اموالی که شما را جانشین [و نماینده خود در استفاده از آنها] قرار داده است انفاق کنید؛ زیرا افرادی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، پاداش بزرگی [در پیش] دارند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَائِمًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ عَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: - «مَا اجْتَمَعَنَ فِي امْرِئٍ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۴۲ و مسلم حدیث شماره ۱۰۱۰ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۱۰۲۸

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی از شما امروز روزه است؟» ابوبکر پاسخ داد: من. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی از شما امروز در تشییع و متابعت جنازه‌های شرکت داشته است؟» ابوبکر گفت: من. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی از شما امروز مسکینی را اطعام کرده است؟» ابوبکر گفت: من. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی از شما امروز مریضی را عیادت کرده است؟» ابوبکر گفت: من. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این صفات و فضایل در کسی جمع نمی‌شوند مگر اینکه آن شخص مستحق بهشت باشد».

عَنْ عُمَانَ بْنِ عَمَّانَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ»^۱.

عثمان رضی الله عنه می‌گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هرکس برای خوشنودی الله مسجدی بنا کند، الله خانه‌ای مانند آن، در بهشت برای وی بنا خواهد کرد».

فضیلت تواضع

الله متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الْأَمْثَلُ الْأَخْرَجْنَا لِمَنْ يَأْتِي اللَّهَ بِحَسَنَاتٍ لِيُزَكِّيَهُمْ أَتَمَّتْ خَلْقَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَنزَلْنَا لَهُمُ الْكُتُبَ وَالْحِكْمَ وَآتَيْنَاهُم مَّا رَزَقْنَاهُمْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ وَأَنزَلْنَا لَهُمُ الْقُرْآنَ وَالْحِكْمَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [التقصص: ۸۳].

«این سرای آخرت را [فقط] برای کسانی قرار می‌دهیم که خواهان گردنکشی و فساد در زمین نیستند؛ و سرانجام نیک، از آن پرهیزگاران است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳].

«و بندگان [مؤمن و شایسته] رحمان، کسانی هستند که با فروتنی [و متانت] بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان [با سخنان ناپسند] آنان را مورد خطاب قرار می‌دهند، [به جای تلافی، با آنان] به نیکی سخن می‌گویند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا تَقَصَّتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ، إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۵۰ و مسلم حدیث شماره ۵۳۳ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۲۵۸۸

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد و به یقین الله در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند و هرکس به خاطر الله تواضع و فروتنی نماید، الله او را بلندمرتبه می‌گرداند».

فضیلت عدالت و نیکی

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰].

«در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت‌کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲].

«آری، کسی که مخلصانه روی خود را تسلیم الله کند و نیکوکار باشد، پاداشش نزد پروردگارش [محفوظ] است و [چنین کسانی] نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵].
 «و با مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، مهربان [و فروتن] باش».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ، وَكُنَّا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُوا»^۱.

از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا دادگران نزد الله متعال بر منابری از نور قرار دارند؛ یعنی کسانی که در حکمرانی و در میان همسران و خانواده خویش و نیز در مسئولیتی که به آن‌ها داده می‌شود، عدالت می‌ورزند».

۷- فضایل قرآن کریم

فضیلت قرآن کریم

الله متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۚ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۲۳﴾ [الزمر: ۲۳].

«الله بهترین سخن را به صورت کتابی نازل کرده که [برخی از آیاتش] همانند یکدیگر و [برخی نیز] مکرر است. کسانی که از [مجازات] پروردگارشان بیم دارند، [با شنیدن این آیات،] مو بر تنشانشان راست می‌شود و سپس دل و جانشان با یاد الله آرام می‌گیرد. این هدایتِ الله است که هر کس را بخواهد، به آن راه می‌نماید؛ و هر کس که الله او را گمراه سازد، هیچ هدایتگری نخواهد داشت.»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿۹﴾ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۰﴾ [الإسراء: ۹-۱۰].

«به راستی که این قرآن به استوارترین راه هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان [در پیش] است. و برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذابی دردناک مهیا کرده‌ایم.»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾ [النحل: ۸۹].

«و روزی [را یاد کن] که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم [که به کفر و ایمانشان گواهی دهد] و تو را [ای محمد،] بر اینان گواه می‌گیریم؛ و ما این کتاب [= قرآن] را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و برای مسلمانان، رهنمود و رحمت و بشارت است.»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۵﴾ [الأنعام: ۱۵۵].

«و این [قرآن] که آن را نازل کردیم کتابی پُربرکت است؛ از آن پیروی کنید و پروا نمایید؛ باشد که مورد رحمت [الله] قرار بگیرید.»

فضیلت قاری قرآن که به آن عمل می کند

الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷۰]. «و کسانی که به کتاب [الله] تمسک می جویند و نماز را برپا می دارند، به یقین [بدانند که] ما پاداش نیکوکاران را تباه نمی کنیم».

أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ؛ وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ، لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ؛ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، مَثَلُ الرَّيْحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ؛ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ»^۱.

ابوموسی اشعری رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «مومنی که قرآن می خواند مانند دستنبو است که هم بوی خوش و هم مزه اش لذیذ و عالی است، و مومنی که قرآن نمی خواند مانند خرمایی است که بو ندارد اما طعمش شیرین است، و منافقی که قرآن می خواند مانند ریحانی است که بوی خوشی دارد ولی مزه اش تلخ است، و منافقی که قرآن نمی خواند مانند حنظلی است که بوی خوشی ندارد و طعمش هم تلخ می باشد».

«أترجة: نوعی از خربره کوچک است که خطهای سبز و سرخ دارد و بوی بسیار مطبوع است که دستنبو نام دارد، و شمام هم به آن گفته می شود».

فضیلت یادگیری و تعلیم دادن قرآن کریم

الله متعال می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: ۷۹]

«برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حکم [= دانش و فهم] و پیامبری دهد، سپس او به مردم بگوید: «به جای الله، بندگان من باشید». بلکه [سزاوار است که پیامبران به مردم بگویند:] «به خاطر آنکه کتاب را آموزش می دادید و از آنجا که [عقاید و احکام آن را به دیگران] درس می دادید، [فقیهان و دانشمندان] الهی باشید».

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۵۹ و مسلم حدیث شماره ۷۹۷ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۵۰۲۷

عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گیرد و آن را به دیگران آموزش دهد».

فضیلت مهارت در قرآن کریم

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ».^۱

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در خواندن قرآن، مهارت دارد، (روز قیامت) منزلتی مانند منزلت فرشتگان بزرگوار و نیکوکار خواهد داشت، و کسی که با لکنت زبان و سختی آن را تلاوت نماید، دو پاداش دارد».

فضیلت جمع شدن برای تلاوت قرآن کریم

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «... وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».^۲

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... و هرگاه عده‌ای در یکی از خانه‌های الله (مساجد) جمع شوند تا کتاب الله را تلاوت کنند و به تعلیم و آموزش آن به یکدیگر پردازند، آرامش بر آن‌ها نازل می‌شود و رحمت الهی، آن‌ها را دربرمی‌گیرد و فرشتگان پیرامون آن‌ها جمع می‌شوند و الله، آنان را پیش کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند. کسی که در انجام کارهای نیک، درنگ یا کوتاهی نماید، نسب او، هیچ فایده‌ای برایش ندارد و به دادش نمی‌رسد».

واجب بودن محکم گرفتن قرآن

عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقُلِهَا».^۳

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۹۳۷ و مسلم حدیث شماره ۷۹۸ با لفظ مسلم

۲- صحیح مسلم حدیث شماره ۲۶۹۹

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۳۳ و مسلم حدیث شماره ۷۹۱ با لفظ بخاری

ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ می گوید: نبی صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «از قرآن، مواظبت کنید (همواره آن را تلاوت نمایید) سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قرآن سریع تر از شتری که زانویش بسته باشد، می گریزد».

فضیلت گوش دادن به قرآن

الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

«بشارت برای کسانی است که از عبادت طاغوت [= معبودان غیر الله] اجتناب ورزیدند و [توبه کنان] به درگاه الهی بازگشتند؛ پس [ای پیامبر،] [بهشت را] به بندگانم بشارت بده. [همان] کسانی که سخن [های مختلف] را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که الله هدایتشان کرده و خردمندند».

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «اقْرَأْ عَلَيَّ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ، قَالَ: «نَعَمْ» فَقَرَأْتُ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى أَتَيْتُ إِلَىٰ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾﴾ [النساء: ٤١]. قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ» فَالْتَفَتْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ.^۱

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برایم فرمود: «قرآن را بر من بخوان!»، گفتم: ای رسول الله! آیا من بر شما بخوانم در حالی که بر شما فرو فرستاده شده است؟ فرمود: «بله» و من بر ایشان سوره نساء را خواندم تا اینکه به این آیه رسیدم: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾﴾ [النساء: ٤١]. «و [حال و روز ناباوران] چگونه باشد آنگاه که از هر امتی شاهدهی را [که پیامبر همان امت باشد] به میان آوریم و تو را [نیز ای پیامبر، دربارهٔ ابلاغ پیام الهی] بر اینان گواه آوریم؟» فرمود: «حالا بس است» و من به سویش نگریستم؛ دیدم که چشمانش اشکبار است.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۵۰ و مسلم حدیث شماره ۸۰۰ با لفظ بخاری

گریستن پیامبر ﷺ از روی شفقت بر امتش بوده، زیرا او شاهد حق است و امتش از گناه خالی نیستند.

فضیلت کسی که قرآن را برپا می‌دارد

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ، وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ، وَآتَاءَ النَّهَارِ»^۱.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «ریشک بردن (غبطه خوردن) فقط در دو مورد، درست است: شخصی که الله به او قرآن (و معارف قرآنی) را یاد داده و او در ساعت‌های شب و روز، به آن عمل می‌کند و نیز شخصی که الله به او مالی داده و او در ساعت‌های شب و روز، آن را انفاق می‌کند».

فضیلت تلاوت قرآن قرآن با صدای زیبا

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيِّ يَتَعَنَّى بِالْقُرْآنِ»^۲.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «الله آن‌گونه که به صدای خوش و آشکار پیامبری در هنگام تلاوت قرآن گوش داده، به چیز دیگری گوش نداده است».

فضیلت سوره فاتحه

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَافِعِ بْنِ الْمَعْلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَعْلَمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ»، فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ قُلْتَ: «أَلَا أَعْلَمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ» قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ»^۳.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۲۵ و مسلم حدیث شماره ۸۱۵ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۵۴ و مسلم حدیث شماره ۷۹۲ با لفظ مسلم

۳- بخاری حدیث شماره ۵۰۰۶

از ابو سعید رافع بن معلی رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله برایم فرمود: «آیا پیش از آن که از مسجد بیرون بروی، بزرگترین سوره قرآن را به تو نیاموزم؟» و سپس دستم را گرفت؛ هنگامی که می‌خواستیم از مسجد بیرون برویم، عرض کردم: ای رسول الله! تو گفتی که بزرگترین سوره قرآن را به تو می‌آموزم؟ فرمود: «﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾» - یعنی همان سوره «حمد» - که دارای هفت آیه می‌باشد و در هر رکعت نماز تکرار می‌شود [و شامل دو بخش ستایش و دعا می‌باشد] و همان قرآن بزرگی است که به من داده شده است».

ش: «سبع مثانی: یعنی در هر نماز تکرار می‌شود، یا اینکه شامل ثنای حق و دعا می‌باشد».

فضیلت سوره اخلاص

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱]. يُرَدِّدُهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَكَأَنَّ الرَّجُلَ يَتَقَالُّهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».^۱

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: مردی شنید که شخصی، سوره اخلاص را می‌خواند و تکرار می‌کند. او که گویا آن را کار کم اهمیتی می‌دانست، هنگام صبح، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و آن را بازگو کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همانا سوره اخلاص، برابر با یک سوم قرآن است».

فضیلت معوذتین

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَمْ تَرَ آيَاتِ أَنْزَلَتْ اللَّيْلَةَ لَمْ يَرِ مِثْلُهُنَّ قَطُّ؟ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: ۱] ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: ۱]».^۲

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می‌دانید که دیشب آیاتی نازل شده است که مثل آن‌ها دیده نشده است؛ آن‌ها سوره‌های فلق و ناس هستند».

۱- بخاری حدیث شماره ۵۰۱۳

۲- مسلم حدیث شماره ۸۱۴

فضیلت سوره بقره

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «خانه‌هایتان را (مانند) قبرستان (که در آن نماز و قرآن خوانده نمی‌شود) نگردانید؛ بی‌گمان شیطان از خانه‌ای که در آن سوره "بقره" خوانده می‌شود، می‌گریزد».

فضیلت سفارش به قرآن

عَنْ طَلْحَةَ ابْنِ مُصَرِّفٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه: أَوْصَى التَّيْبِيُّ رضي الله عنه? فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: كَيْفَ كُتِبَ عَلَى النَّاسِ الْوَصِيَّةُ أَمْرُوا بِهَا وَلَمْ يُوصَ؟ قَالَ: «أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ»^۲.

طلحه بن مصرف می‌گوید: از عبدالله بن ابی‌وفی رضي الله عنه سؤال کردم: آیا پیامبر ﷺ وصیت کرد؟ گفت: خیر، گفتم: پس چطور وصیت بر مردم واجب است؟ و چطور به مردم دستور داده شده که وصیت کنند، و وصیت نکرده است؟ عبدالله بن ابی‌وفی گفت: پیامبر ﷺ وصیت کرد که «مردم به کلام الله عمل کنند».

فضیلت قرائت قرآن

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ ۖ لِيُؤْتِيَهُمُ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۲۹-۳۰].

«در حقیقت، کسانی که کتاب الله را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی [پرسود] امید دارند که هرگز زیان [او کسادی] ندارد. تا [الله] پاداششان را به صورت کامل بدهد و از فضل خویش، بر [ثواب] آنان بیفزاید. بی‌تردید، او تعالی‌آمرزنده‌سپاسگزار است».

۱- مسلم حدیث شماره ۷۸۰

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۲۲ و مسلم حدیث شماره ۱۶۳۴ با لفظ بخاری

عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «افْرءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ افْرءُوا الزَّهْرَاوَيْنِ الْبَقْرَةَ وَسُورَةَ آلِ عِمْرَانَ فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا عَمَامَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا عَيَاتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا افْرءُوا سُورَةَ الْبَقْرَةَ فَإِنَّ أَحَدَهَا بَرَكَهٌ وَتَرْكُهَا حَسْرَةٌ وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطْلَةُ» (قَالَ مُعَاوِيَةُ: بَلَّغْنِي أَنَّ الْبَطْلَةَ السَّحْرَةُ).^۱

ابو امامه باهلی رضي الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرمود: «قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن روز قیامت برای صاحبانش، شفاعت می کند. دو سوره نورانی بقره و آل عمران را بخوانید؛ زیرا آن دو روز قیامت به شکل دو ابر یا دو سایبان یا دو گروه پرند که بال گشوده اند، می آیند و از صاحبانشان، دفاع می کنند. سوره بقره را بخوانید؛ زیرا یاد گرفتن آن برکت است و ترک کردن آن باعث حسرت می شود و ساحران تاب و تحمل آن را ندارند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَيُّبُ أَحَدِكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلَاثَ خَلِقَاتٍ عِظَامٍ سَمَانٍ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «فَثَلَاثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثِ خَلِقَاتٍ عِظَامٍ سَمَانٍ».^۲

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا هر یک از شما دوست دارد که هنگام بازگشت به خانه، سه شتر آبستن و بزرگ و چاق داشته باشد؟» ما گفتیم: بله. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «سه آیه ای را که هر یک از شما در نماز خود می خواند، برایش از سه شتر آبستن و بزرگ و چاق، بهتر است».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: إِقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتِّلُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَأُهَا».^۳

از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «به حافظ قرآن (به هنگام ورودش به بهشت) گفته می شود: قرآن بخوان و - از پله های بهشت -

۱- مسلم حدیث شماره ۸۰۴

۲- مسلم حدیث شماره ۸۰۲

۳- حسن صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۴۶۴ و ترمذی حدیث شماره ۲۹۱۴ با لفظ ابوداود

بالا برو و شمرده و با تانی بخوان؛ همان گونه که در دنیا شمرده و با ترتیل می خوانی. زیرا جایگاه تو، در آخرین آیه ای است که می خوانی».

۸- فضایل نبی ﷺ

فضیلت نسب پیامبر ﷺ

عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَى هَاشِمًا مِنْ قُرَيْشٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»^۱.

((الله تعالی) از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را برگزید و از کنانه، قریش را برگزید، و از قریش، هاشم را برگزید، و من محمد را از بنی هاشم برگزید)).

نام های پیامبر ﷺ

عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِي خَمْسَةٌ أَسْمَاءٍ: أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ»^۲.

جبیر بن مطعم رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «من پنج نام دارم: محمد، احمد، ماحی یعنی کسی که الله به وسیله او کفر را از بین می برد و حاشر یعنی کسی که مردم بعد از او حشر می شوند و عاقب (خاتم پیامبران)».

فضیلت پیامبر ﷺ بر دیگر انبیا

الله متعال می فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد هرگز پدر هیچ یک از مردان شما [از جمله زید] نیست؛ بلکه رسول الله و خاتم پیامبران است؛ و الله همواره به همه چیز داناست».

۱- مسلم حدیث شماره ۲۲۷۶

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۸۹۶ و مسلم حدیث شماره ۲۳۵۴ و ۲۳۵۵ با لفظ مسلم

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ».^۱

«من در شش چیز بر پیامبران دیگر، برتری دارم: ۱- به من کلمات جامع "مختصر از نظر لفظ، و پر بار از نظر معنا" عنایت شده است. ۲- با رعب (ترسیدن دشمنان از من) یاری شده‌ام. ۳- غنائم برایم حلال شده است. ۴- همه زمین برایم مسجد و پاک قرار گرفته است. ۵- به سوی همه مخلوقات فرستاده شده‌ام. ۶- خاتم پیامبران هستم».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ، إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبَنَةُ؟ قَالَ: «فَأَنَا اللَّبَنَةُ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ».^۲

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «مثال من و سایر پیامبران قبل از من، مانند مردی است که خانه‌ای زیبا و کامل بسازد مگر اینکه در گوشه‌ای، جای یک خشت را خالی بگذارد. مردم، اطراف آن دور می‌زنند و با تعجب می‌گویند: آیا این یک خشت، گذاشته نمی‌شود؟»؟ نبی صلى الله عليه وسلم فرمود: «من همان یک خشت و خاتم پیامبران هستم».

فضیلت پیامبر صلى الله عليه وسلم بر سایر مردم

الله متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰۱﴾ وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰۲﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۳﴾﴾ [الجمعة: ۲-۴].

«و ذاتی است که از میان بی‌سوادان، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آنان را پاک گرداند و کتاب [=قرآن] و حکمت [=سنت] به آنان بیاموزاند؛ و به

۱- مسلم حدیث شماره ۵۲۳.

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۵۳۵ و مسلم حدیث شماره ۲۲۸۶ با لفظ مسلم

راستی که آنان پیش از این [که رسول به سویشان فرستاده شود]، در گمراهی آشکاری بودند. و [این پیامبر] به سوی قومی دیگر [نیز] که هنوز به اینان ملحق نشده‌اند [و بعدها به دنیا خواهند آمد، مبعوث شده است]؛ و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است. این فضلِ الله است که آن را به هر کس که بخواهد می‌بخشد؛ و الله دارای فضل عظیم است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«یقیناً پیامبری از [میان] خود شما به سویتان آمد که رنج‌دیدنتان بر او [گران و] دشوار است و بر [هدایت] شما سخت اصرار دارد و [نسبت] به مؤمنان، دلسوز [و] مهربان است».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [الفتح: ۲۸].

«اوست که پیامبرش را با [کتاب] هدایت و آیین حق فرستاد تا [حقانیت برتر] آن را بر همه ادیان آشکار گرداند؛ و الله به عنوان گواه کافی است».

فضیلت پیامبر ﷺ بر سایر مخلوقات

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشُقُّ عَنْهُ الْقَبْرَ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «من روز قیامت سرور فرزندان آدم و اولین کسی هستم که قبرش شکافته می‌شود و اولین شفاعت کننده و اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود».

اسراء و معراج پیامبر ﷺ

الله متعال می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: ۱].

«پاک و منزّه است آن [پروردگاری] که بنده اش [محمد] را شبانگاه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامونش را برکت داده ایم - سیر داد تا برخی از نشانه های قدرت [خویش را به او بنمایانیم. بی تردید، او همان شنوای بیناست».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَيْتُ بِالْبُرَاقِ وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضُ طَوِيلٌ، فَوْقَ الْحِمَارِ، وَدُونَ الْبَعْلِ، يَضَعُ حَافِرُهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرْفِهِ، قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ، قَالَ: فَرَبَطْتُهُ بِالْحُلُقَةِ الَّتِي يَرِبُطُ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ، فَصَلَّيْتُ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجْتُ، فَجَاءَ جِبْرِيلُ عليه السلام بِإِنَاءٍ مِنْ حَمْرٍ، وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ، فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ عليه السلام: اخْتَرْتَ الْفُطْرَةَ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عليه السلام، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: لَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِآدَمَ عليه السلام، فَرَحَّبَ بِي، وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عليه السلام، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِبْنِ الْحَالَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَيَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا، فَرَحَّبَا بِي، وَدَعَوَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ، إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِيَ شَطْرَ الْحُسْنِ، قَالَ: فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِدْرِيسَ، فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، قَالَ اللَّهُ ﷻ: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ سورة مريم: ٥٧، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ، فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى، فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، فَسَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ دَخَلَ كُلُّ يَوْمٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ، ثُمَّ دَهَبَ بِي إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا وَرْفُهَا كَأَذَانِ الْفِيلَةِ، وَإِذَا نَمْرُهَا كَالْقِلَالِ، قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَنِي، تَغَيَّرْتُ، فَمَا أَحَدٌ مِنْ

خَلَقَ اللَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى، فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً، فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَتَزَلْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَى أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَإِنِّي قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ، قَالَ: فَارْجَعْتُ إِلَى رَبِّي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! خَفَّفْ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَحَطَّ عَلَيَّ خَمْسًا، فَارْجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقُلْتُ: حَطَّ عَلَيَّ خَمْسًا، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، قَالَ: فَلَمْ أَرْجِعْ بَيْنَ رَبِّي - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَبَيْنَ مُوسَى عليه السلام، حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ، كُلُّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لِكُلِّ صَلَاةٍ عَشْرٌ، فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلَاةً، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، لَمْ تُكْتَبْ سَيِّئًا، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ، قَالَ: فَتَزَلْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مُوسَى عليه السلام، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: قُلْتُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي، حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ^۱.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «براق را که حیوانی سفید رنگ و طویل و بزرگتر از الاغ و کوچکتر از قاطر بود، آوردند. این حیوان، قدمش را در منتهای دید چشمش می گذاشت. من سوار بر آن شدم تا اینکه به بیت المقدس رسیدم و براق را به همان حلقه‌ای بستم که پیامبران سواری‌هایشان را به آن می بستند. سپس وارد مسجد شدم و دو رکعت نماز به جای آوردم. بعد از آن، از مسجد بیرون رفتم. در این هنگام، جبرئیل عليه السلام یک ظرف شراب و یک ظرف شیر آورد. من شیر را انتخاب کردم. جبرئیل عليه السلام فرمود: راه فطرت را برگزیدی. سپس ما را به سوی آسمان برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: شما؟ گفت: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ گفت: دعوت شده است. بعد از این گفت و شنود، در برای ما باز شد. چون داخل شدم، آدم عليه السلام را دیدم. وی به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما به آسمان دوم برده شدیم و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ گفت: دعوت شده است. پس از آن، دروازه‌ای برای ما باز

شد. به محض ورود، دو پسر خاله؛ عیسی بن مریم علیه السلام و یحیی بن زکریا علیه السلام؛ را دیدم. آن‌ها به من خیر مقدم گفتند و برای من دعای خیر نمودند. سپس ما را به آسمان سوم برد و جبرئیل درخواست کرد تا در را باز نمایند. پرسیده شد: تو کیستی؟ جواب داد: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمد. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. بعد از آن، دروازه‌ای برای ما باز شد. چون داخل شدم، یوسف علیه السلام را دیدم و متوجه شدم که نصف زیبایی به او داده شده است. او هم به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما را به آسمان چهارم برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: این کیست؟ جواب داد: محمد. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل گفت: دعوت شده است. بعد از آن، دروازه برای ما باز شد. چون داخل شدم، ادریس علیه السلام را دیدم. او نیز به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ می‌فرماید: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾﴾ [مریم: ۵۷] «و [ما] او را به مقامی بلند برکشیدیم». سپس ما را به آسمان پنجم برد و جبرئیل درخواست کرد تا در را باز نمایند. پرسیده شد: این کیست؟ جواب داد: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جبرئیل جواب داد: محمد. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. پس از آن، دروازه برای ما باز شد. وقتی که وارد شدم، هارون علیه السلام را دیدم. او هم به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما را به آسمان ششم برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: تو کیستی؟ جواب داد: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمد. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. به دنبال آن، دروازه باز شد. هنگامی که وارد شدم، موسی علیه السلام را دیدم. او نیز به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. بعد از آن، ما را به آسمان هفتم برد و جبرئیل درخواست نمود تا دروازه را باز نمایند. پرسیده شد: تو کیستی؟ جواب داد: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمد. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. آنگاه دروازه برای ما باز شد. وقتی وارد شدم، ابراهیم علیه السلام را دیدم که به بیت المعمور تکیه زده است و متوجه شدم که روزانه هفتاد هزار فرشته به بیت المعمور می‌آیند و دوباره به آن بر نمی‌گردند. سپس مرا به سدره المنتهی برد. برگ‌های آن به اندازه گوش فیل و

میوه‌های آن به اندازه کوزه بود. و هنگامی که دستور الله آن‌ها را فرا گرفت، تغییر کردند طوری که هیچ مخلوقی نمی‌تواند زیبایی آن‌ها را توصیف نماید. سپس آنچه را که خواست الله بود به سوی من وحی کرد و در هر شبانه روز، پنجاه نماز بر من فرض گرداند. آنگاه من به سوی موسی پایین آمدم. موسی عليه السلام فرمود: پروردگارت چه چیزی بر امت تو فرض گرداند؟ گفتم: پنجاه نماز. موسی عليه السلام گفت: به سوی پروردگارت برگرد و از او بخواه تا تخفیف دهد؛ زیرا امت تو این توانایی را ندارد. من بنی اسرائیل را آزموده‌ام. آنگاه من نزد پروردگارم برگشتم و گفتم: پروردگارا! برای امتم تخفیف بده و آسان بگردان. الله پنج نماز را برایم تخفیف داد. سپس نزد موسی برگشتم و گفتم: پنج نماز را برایم تخفیف داد. موسی عليه السلام گفت: امتت توانایی این را ندارد. نزد پروردگارت برگرد و از او طلب تخفیف کن. رسول الله ﷺ می‌فرماید: "همچنان میان پروردگارم و موسی رفت و آمد می‌نمودم تا اینکه الله فرمود: ای محمد! پنج نماز در هر شبانه روز، فرض است و هر نماز برابر با ده نماز است. در نتیجه پنجاه نماز می‌شود. و هر کس اراده کند که کار نیکی انجام دهد ولی آن را انجام ندهد، یک نیکی برایش نوشته می‌شود. ولی اگر آن را انجام دهد، ده نیکی برایش نوشته می‌شود. و هر کس قصد انجام کار بدی نماید و آن را عملی نکند، گناهی برایش نوشته نمی‌شود. و اگر آن را عملی کند، فقط یک بدی برایش نوشته می‌شود." رسول الله ﷺ می‌فرماید: "آنگاه من پایین آمدم تا به موسی رسیدم و او را در جریان امر قرار دادم. موسی عليه السلام گفت: نزد پروردگارت برگرد و از او تخفیف بخواه." رسول الله ﷺ می‌فرماید: "من گفتم: به اندازه‌ای به پروردگارم مراجعه کردم که از او خجالت کشیدم و حیا کردم».

فضیلت درود و سلام بر پیامبر ﷺ

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«به راستی، الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ [پس] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [شما نیز] بر او درود فرستید و به شایستگی سلام گویند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ عَشْرًا»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس یک درود بر من بفرستد، الله متعال در برابرش ده درود بر او می فرستد».

وَقَالَ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»^۲.

و نیز رسول الله ﷺ فرمود: «الله فرشتگانی دارد که روی زمین می گردند و سلام اتمم را به من می رسانند».

کامل ترین روش درود بر پیامبر ﷺ

كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: لَقِيَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ؛ فَقَالَ: أَلَا أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً سَمِعْتُهَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ: بَلَى فَأَهْدِيهَا لِي فَقَالَ: سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلَّمَنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكُمْ، قَالَ: قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۳.

عبدالرحمن بن ابی لیلی گوید: به کعب بن عجره رسیدم گفت: آیا حدیثی را به شما هدیه نکنم که آن را از پیامبر ﷺ شنیده‌ام؟ گفتم: بله، آن را به من هدیه کن، گفت از پیامبر ﷺ پرسیدم و گفتم: ای رسول الله! به چه نحوی بر شما اهل بیت صلوات بفرستیم، و ما در سلام اشکالی نداریم چون الله چگونه سلام بر شما را به ما تعلیم داده است (وآیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶]) چگونه سلام بر شما را روشن نموده است). پیامبر ﷺ فرمود: بگوئید: یا الله! بر محمد و آل محمد درود فرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود نازل کرده‌ای، یا

۱- مسلم حدیث شماره ۴۰۸

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۳۶۶۶ و سنن نسایی حدیث شماره ۱۲۸۲. السلسلة الصحيحة

آلبانی: ۲۸۵۳

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۷۰ و مسلم حدیث شماره ۴۰۶ با لفظ بخاری

الله! سزاوار حمد هستی و بزرگوار. یا الله! خیر و برکت بر محمد و آل محمد فرست همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستاده‌ای. به راستی سزاوار حمد هستی و بزرگوار».

۹- فضایل اصحاب رسول الله ﷺ

فضیلت صحابه رضی الله عنهم اجمعین

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و پیشگامان نخستین - از مهاجران و انصار- و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آنان راضی گشت و آنان [نیز] از او راضی شدند؛ و باغ‌هایی [در بهشت] برایشان مهیا کرده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مَدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ».^۱

ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «اصحاب مرا دشنام ندهید. زیرا اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد، طلا انفاق کند، با یک یا نصف مدّی که اصحاب من انفاق می‌کنند، برابری نمی‌کند». (مدّ، پیمان‌های است که برخی آن را به اندازه‌ی پُری دوکف دست دانسته‌اند).

فضیلت آل بیت پیامبر ﷺ

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ عِدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرْحَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [الأحزاب: ۳۳].^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۶۷۳ و مسلم حدیث شماره ۲۵۴۰ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۲۴۲۴

عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید: یک روز صبح، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم که یک چادر موی سیاه و نقش دار پوشیده بود، از خانه بیرون رفت. آنگاه حسن بن علی آمد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم او را زیر چادر گرفت. بعد از آن، حسین آمد و همراه حسن وارد چادر شد. سپس فاطمه آمد و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم او را نیز وارد چادر نمود. آنگاه علی آمد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم او را نیز وارد چادر نمود و فرمود: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ﴾ [الأحزاب: ۳۳] «الله می خواهد پلیدی را از شما دور گرداند و شما را پاکیزه نگه دارد».

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: لَقِيَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ رضی اللہ عنہ فَقَالَ: أَلَا أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً؟ إِنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم حَرَجَ عَلَيْنَا، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: " فَقُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ."^۱

عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید: کعب بن عجره رضی اللہ عنہ مرا دید و گفت: آیا نمی خواهی به تو هدیه ای بدهم؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بیرون آمد، به او گفتیم: ای رسول الله! دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بگوئید: یا الله! چنان که درود بر آل ابراهیم فرستادی بر محمد و بر آل محمد نیز درود بفرست، تو ستوده و بزرگواری. و چنان که بر آل ابراهیم برکت فرستادی بر محمد و آل محمد نیز برکت بفرست، تو ستوده و بزرگواری».

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التَّرَابِ؟ فَقَالَ: أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَلَنْ أُسَبَّهُ لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ لَهُ خَلْفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَلَفْتَنِي مَعَ النَّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأَعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». قَالَ فَتَطَوَّلْنَا لَهَا فَقَالَ: «ادْعُوا لِي عَلِيًّا». فَأْتِي بِهِ أَرْمَدَ فَبَصَقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَمَّا

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ [آل عمران: ۶۱] دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هُوَ لَاءَ أَهْلِي».^۱

از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت شده که گفت: معاویه بن ابی سفیان به سعد گفت: چه چیز تو را از سب و توهین به ابوتراب منع می کند؟ گفت: سه چیز را که رسول الله ﷺ به علی گفت موجب عدم سب من می شود؛ زیرا اگر یکی از آنان درباره من گفته شده بود از شتران سرخ (نیکو) برایم بهتر بود. وقتی رسول الله ﷺ در بعضی از غزوات (غزوه تبوک) علی را با خود همراه نکرد علی به او گفت: ای رسول الله! آیا مرا با زن و بچه ها باقی می گذاری؟ رسول الله ﷺ به او فرمود: «آیا راضی نیستی که نسبت به من به منزله هارون به موسی باشی؟ جز اینکه نبوتی بعد از من نیست.» و روز خیبر از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «پرچم (جنگ) را به شخصی می دهم که الله و رسولش را دوست دارد و الله و رسولش نیز او را دوست دارند». ما برای گرفتن آن پرچم تلاش می کردیم که فرمود: «علی را صدا بزنید». علی در حال چشم درد آمد و رسول الله ﷺ از آب دهانش بر چشم علی زد و پرچم را به او داد و الله فتح را نصیب او گردانید. و وقتی آیه ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ نازل شد رسول الله ﷺ، علی و فاطمه و حسن و حسین را دعوت کرد و فرمود: «یا الله! این ها اهل من هستند».

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ تَمْشِي كَأَنَّ مِشْيَتَهَا مِشْيَةُ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ، أَوْ عَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ أَسْرَّ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَبَكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا: لِمَ تَبْكِينَ؟ ثُمَّ أَسْرَّ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَصَحَّكَتْ، فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ فَرَحًا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ، فَسَأَلْتُهَا عَمَّا قَالَ: فَقَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأُفْشِي بَرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى فُيْضَ النَّبِيُّ ﷺ، فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ: أَسْرَّ إِلَيَّ: «إِنَّ جِبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُنِي الْقُرْآنَ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً، وَإِنَّهُ عَارِضُنِي الْعَامَ مَرَّتَيْنِ، وَلَا أَرَاهُ إِلَّا حَضَرَ أَجْلِي، وَإِنَّكَ أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحَاقًا بِي». فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: «أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَوْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» فَصَحَّكَتُ لِذَلِكَ.^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۷۰۶ و مسلم حدیث شماره ۲۴۰۴ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۶۲۳ و مسلم حدیث شماره ۲۴۵۰ با لفظ مسلم

از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: فاطمه رضی الله عنها طوری آمد که راه رفتنش با راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ تفاوتی نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی او را دید، به او خوش آمد گفت و فرمود: «خوش آمدی دخترم!» سپس فاطمه را سمت راست یا چپ خود نشانده و در گوشی چیزی به او گفت؛ فاطمه رضی الله عنها گریست. به او گفتم: چرا گریه می کنی؟ سپس رسول الله صلی الله علیه و آله دوباره در گوشی چیزی به او گفت و این بار فاطمه خندید. گفتم: هرگز همانند امروز شادی و غم را تا این حد به هم نزدیک ندیده بودم. از فاطمه رضی الله عنها در مورد آن پرسیدم. گفت: من، راز رسول الله صلی الله علیه و آله را فاش نمی کنم. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت، از فاطمه رضی الله عنها دوباره در مورد آن پرسیدم. فاطمه رضی الله عنها پاسخ داد: پیامبر صلی الله علیه و آله در گوشی به من فرمود: «جبرئیل سالی یک یا دو بار قرآن را با من می خواند و دوره می کرد؛ اما امسال دو بار دوره کرد و من، فکر می کنم اجلم نزدیک شده است؛ و تو اولین شخص از اهل بیت من هستی که به من خواهی پیوست». من هم گریستم. و دوباره فرمود: «آیا دوست نداری که سرور و بزرگ بانوی زنان بهستی یا زنان مومن باشی؟» من هم خندیدم.

فضیلت خلفای راشدین

عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ حَائِطًا وَأَمَرَنِي بِحِفْظِ بَابِ الْحَائِطِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «اِئْذَنْ لِي وَبَشْرُهُ بِالْحِجَّةِ»، فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «اِئْذَنْ لِي وَبَشْرُهُ بِالْحِجَّةِ»، فَإِذَا عُمَرُ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ يَسْتَأْذِنُ فَسَكَتَ هُنَيْهَةً ثُمَّ قَالَ: «اِئْذَنْ لِي وَبَشْرُهُ بِالْحِجَّةِ عَلَى بَلْوَى سَتُصِيبُهُ»، فَإِذَا عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ.^۱

ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد باغی شد و نگهبانی در آن باغ را به من سپرد، پس از مدتی مردی آمد و اجازه خواست که داخل شود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او اجازه بده و مزده بهشت به او بده». وقتی که وارد شد، دیدیم که او ابوبکر است. سپس یک نفر دیگر آمد و اجازه خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او اجازه بده و مزده بهشت به او بده». وقتی که وارد شد دیدیم که عمر است. سپس دیگری آمد و اجازه خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله کمی مکث کرد و سپس فرمود: «به او اجازه بده و در

۱ - متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۶۹۵ و مسلم حدیث شماره ۲۴۰۳ با لفظ بخاری

برابر مصیبتی که بر او وارد خواهد آمد مزده بهشت به او بده»، وقتی که وارد شد دیدیم که عثمان بن عفان است.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّقِيِّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ هُوَ ابْنُ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ قَالَ لَمَّا حَصَرَ عُمَانُ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ فَوْقَ دَارِهِ ثُمَّ قَالَ أَذْكَرُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ حِرَاءَ حِينَ انْتَفَضَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - ﷺ -: «اثْبُتْ حِرَاءُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ أَذْكَرُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - ﷺ - قَالَ فِي جَيْشِ الْعُسْرَةِ: «مَنْ يُنْفِقْ نَفَقَةً مُتَقَبَّلَةً. وَالنَّاسُ مُجْهَدُونَ مُعْسِرُونَ فَجَهَّزْتُ ذَلِكَ الْجَيْشَ قَالُوا نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ أَذْكَرُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ بَيْتَ رُومَةَ لَمْ يَكُنْ يَشْرَبُ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا بِثَمَنِ فَاثْبَعْتُهَا فَجَعَلْتُهَا لِلْعَنِيِّ وَالْفَقِيرِ وَابْنِ السَّبِيلِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ وَأَشْيَاءَ عَدَدَهَا.^۱

از ابی عبدالرحمن سلمی روایت شده که گفت: وقتی عثمان رضی الله عنه محاصره شده بود بر بام منزلش رفت و گفت: شما را به الله سوگند می‌دهم آیا می‌دانید وقتی که حراء لرزید رسول الله ﷺ فرمود: «ثابت باش ای حراء که بر روی تو جز نبی و صدیق و شهید نیست؟» گفتند: بله (می‌دانیم). گفت: شما را به الله سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که در جیش عسره (جنگ تبوک) رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس انفاقی کند قبول است». در حالی که مردم در این جنگ به مشکل افتاده بودند و من این سپاه را تجهیز کردم. گفتند: بله. گفت: شما را به الله سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هرکس از چاه رومه آبی می‌نوشید باید قیمت آن را نیز پرداخت می‌کرد که من آن را خریدم و برای غنی و فقیر و مسافر وقف کردم؟ گفتند: بله، می‌دانیم. و به همین ترتیب مواردی دیگر را ذکر کرد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، كَانَ عَلَى حِرَاءٍ هُوَ وَأَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُمَانُ، وَعَلِيٌّ، وَطَلْحَةُ، وَالزُّبَيْرُ، فَتَحَرَّكَتِ الصَّخْرَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اهْدَأْ فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ، أَوْ صَدِيقٌ، أَوْ شَهِيدٌ».^۲

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۶۹۹

۲- مسلم حدیث شماره ۲۴۱۷

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله با ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر بر روی کوه حراء بود که کوه به لرزه افتاد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آرام بگیر ای حراء! زیرا که بر روی تو غیر از نبی و صدیق و شهید کسی دیگر قرار ندارد».

فضیلت مهاجران و انصار

الله متعال می فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحشر: ۸-۹].

«[بخشی از این اموال،] برای فقرای مهاجری است که از خانه و اموالشان بیرون رانده شدند، [همان کسانی که] فضل و رضامندی الله را می طلبند و الله و پیامبرش را یاری می کنند. آن ها راستگویانند. و [نیز] کسانی که پیش از آنان در دیار اسلام [= مدینه] جای گرفته و ایمان آورده اند، افرادی را که به سویشان هجرت می کنند دوست دارند، و در دل های خود، از آنچه [به مهاجران] داده شده احساس حسادت [و نیاز] نمی کنند، و آنان را بر خود مقدم می دارند، حتی اگر خود نیازمند باشند؛ و کسانی که از بخل [و حرص] نفس خویش در امان بمانند [و در راه الله اتفاق کنند]، آنان رستگارانند».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۷۴﴾﴾ [الأنفال: ۷۴].

«و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه الله جهاد کردند و کسانی که [این مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، اینان مؤمنان حقیقی هستند. برای آنان [در بهشت] آمرزش و روزی شایسته ای خواهد بود».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْلَا الْهِجْرَةُ لَكُنْتُ امْرَأً مِنَ الْأَنْصَارِ، وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَاوِيًّا وَسَلَكَتِ الْأَنْصَارُ وَاوِيًّا - أَوْ شِعْبًا - لَسَلَكَتِ وَاوِيَّ الْأَنْصَارِ، - أَوْ شِعْبَ الْأَنْصَارِ -»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر هجرت نمی‌بود، من یکی از انصار بودم اگر مردم راهی را در پیش گیرند و انصار هم راهی را، من راه انصار را انتخاب می‌کنم.»

۲- کتاب الاخلاق

(اخلاق پیامبر ﷺ و شمایل او)

شامل امور زیر است:

۱- فضیلت اخلاق نیکو

۲- اخلاق پیامبر ﷺ (که شامل موارد ذیل می باشد)

۱. کرم و بخشش ایشان
۲. شرم و حیا ایشان
۳. تواضع ایشان
۴. شجاعت ایشان
۵. محبت ایشان
۶. گذشت و بخشش ایشان
۷. رحمت ایشان
۸. خنده ایشان
۹. گریه ایشان
۱۰. خشم ایشان
۱۱. شفقت ایشان
۱۲. زهد و تقوا ایشان
۱۳. عدالت ایشان
۱۴. بردباری ایشان
۱۵. صبر ایشان
۱۶. نصیحت ایشان

فضیلت اخلاق نیکو

در این باب در مورد اخلاق و شمایل و خصوصیات خلقی و خلقی پیامبر ﷺ مطالبی آورده شده تا مسلمان از آن الگو گیرد و خودش را با آن زیبا نماید و نفسش را با آن بیاراید و الله متعال را به سبب آن عبادت کند و با مردم رفتار شایسته نماید:

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«بی‌تردید، در [رفتار و گفتار] رسول الله، سرمشق نیکویی برایتان است؛ برای هر کس که به الله و روز آخرت امید دارد و الله را بسیار یاد می‌کند».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۹-۲۰۰].

«[ای پیامبر]، گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان. و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان به تو رسید، به الله پناه ببر [که] بی‌تردید، او شنوای داناست».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فُقُّهُوا. وَالْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اثْتَلَفَ، وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا، اخْتَلَفَ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که: پیامبر ﷺ فرمود: «مردم مانند معادن طلا و نقره هستند؛ آنان که در جاهلیت، بهترین مردم بودند، در اسلام نیز بهترین مردم هستند، البته به شرط اینکه شناخت و دانش دینی داشته باشند. و ارواح، مانند سپاهیان و دسته‌های گوناگون یک سپاه هستند؛ آن‌ها که یکدیگر را بشناسند (و ویژگی‌های یکسانی داشته باشند)، با هم الفت می‌گیرند و آن‌ها که یکدیگر را نشناسند، از هم دور می‌شوند و با هم انس نمی‌گیرند».

ش: مراد از جُنُود مُّجَنَّدَةٌ، انواع مختلف است. و مراد به تعارف و تناکر نزدیکی و دوری در صفات است، زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان، مخالف جلوه کند، از او بدش می‌آید و مجهول و ندیده به واسطه ناشناسی زشت پنداشته می‌شود، و این حدیث از جمله تشبیه مجازی است، زیرا منکر و ناشناخته را به مجهول تشبیه

نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره می‌کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از سبب آن کاوش و در ازاله آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ ﴿۱۳۶﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۶].

«و به سوی آموزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که گستره آن [به اندازه] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران مهیا شده است. آن کسانی که در [هنگام] توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند و از مردم درمی‌گذرند؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد. و [همان] کسانی که چون مرتکب [گناه کبیره و] کار زشتی شدند یا [با انجام گناه صغیره‌ای] بر خود ستم کردند، الله را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آموزش می‌خواهند - و جز الله چه کسی گناهان را می‌آمرزد؟- و بر آنچه کرده‌اند پافشاری نمی‌کنند در حالی که می‌دانند [گناهکارند و الله بخشاینده و توبه‌پذیر است]. پاداش اینان، آموزشی از [جانب] پروردگارشان است و باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و پاداش [نیکوکاران و] اهل عمل چه نیکوست!».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۱۳۷﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۱۳۸﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿۱۳۹﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۱۴۰﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿۱۴۱﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿۱۴۲﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿۱۴۳﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۱۴۴﴾﴾ [الفرقان: ۶۳-۷۰].

«و بندگان [مؤمن و شایسته] رحمان، کسانی هستند که با فروتنی [و متانت] بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان [با سخنان ناپسند] آنان را مورد خطاب قرار می‌دهند، [به جای تلافی، با آنان] به نیکی سخن می‌گویند. و کسانی که برای پروردگارشان، در حال سجده و قیام، شب‌زنده‌داری می‌کنند. و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما بازگردان [که] بی‌تردید، عذابش [سخت و] پایدار است. حقا که دوزخ بد جایگاه و اقامتگاهی است. و [مؤمنان] کسانی هستند که چون انفاق می‌نمایند، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سختگیری؛ و بین این دو [حالت، راه] اعتدال پیش می‌گیرند. و کسانی که معبودی دیگر با الله نمی‌خوانند و کسی که الله [کشتنش را] حرام کرده است، جز به حق [= قتل قاتل یا مرتد یا زناکار محصن که الله اجازه داده است] نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس این [گناهان] را مرتکب شود، کیفر گناه [خویش] را می‌بیند. روز قیامت، عذابش دوچندان می‌گردد و با خواری در آن [عذاب] جاودان می‌ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد؛ اینانند که الله بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و الله همواره آمرزگاری مهربان است».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ فَاِحِشًا، وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا»^۱.

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ در ذات و در رفتارش بداخلاق نبود و می‌فرمود: «بهترین شما، کسانی هستند که خوش اخلاق‌ترند».

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»^۲.

از ابودرداء رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «روز قیامت، در ترازوی (اعمال نیکوی) فرد مؤمن، هیچ چیز سنگین‌تر (و پر اجرت‌تر) از اخلاق پسندیده و خوش‌رفتاری (وی) نیست».

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أَبْعَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ التَّرْتَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَيِّهُونَ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۵۵۹ و مسلم حدیث شماره ۲۳۲۱ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۷۹۹ و ترمذی حدیث شماره ۲۰۰۲ با لفظ ابوداود

از جابر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از محبوبترین افراد نزد من و نزدیکترینشان به من در قیامت از نظر مجلس، کسانی هستند که خوش اخلاق ترند؛ و مبعوضترین شما نزد من و دورترین شما از من در قیامت، افراد پُر حرف - یا وِزاج - و لافزنی هستند که با دهان پُر و ژست افراد سخنور سخن می گویند و نیز متکبران».

خوش اخلاق ترین مردم

بهترین، سادهترین و آسانترین راه برای آراسته شدن به اخلاق نیکو، اقتدا به پیامبری است که اخلاقش قرآن بود، و نیکوترین فرد از نظر خلقت و اخلاق بود. به محرومان می بخشید و از ستمکاران در گذر می نمود و صلح می نمود و با کسی که با او قطع رابطه خویشاوندی می کرد خویشاوندی می کرد، و با کسی که به او بدی می کرد نیکی می کرد؛ اینها اصول اخلاقی هستند.

ما نیز باید در سایر حالتها به او اقتدا کنیم جز آن چیزی که الله متعال مخصوص او گردانیده است. اینها فقط مخصوص پیامبرند. مانند: نبوت، وحی، ازدواج با بیش از چهار زن، حرام بودن ازدواج با زنانش پس از او، حرام بودن خوردن صدقه، ارث نگذاشتن و امثال آن که در سنتش مشخص است.

اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله

اخلاق زیبای پیامبر

الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴].

«و یقیناً تو اخلاقی بسیار نیکو و والایی داری».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما قَالَ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَاحِشًا، وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا».^۲

عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در ذات و در رفتارش بد اخلاق نبود و می فرمود: «بهترین شما، کسانی هستند که خوش اخلاق ترند».

۱- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۶۷۳۵ و بخاری در ادب المفرد حدیث شماره ۲۷۵ السلسلة

الصحيحة آلبانی: ۷۵۱

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۵۵۹ و مسلم حدیث شماره ۲۳۲۱ با لفظ بخاری

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَدَمْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ سِنِينَ فَمَا قَالَ لِي: أُوْفٌ، وَلَا لِمَ صَنَعْتُ، وَلَا أَلَا صَنَعْتُ.^۱

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: ده سال در خدمت نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم. هرگز به من، اُوْف یا چرا چنین کردی و یا چرا چنان نکردی، نگفت».

بخشش پیامبر

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَجْوَدَ النَّاسِ، وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ، حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ وَكَانَ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ فَلَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجْوَدُ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ.^۲

ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخاوتمندترین مردم بود و در رمضان، هنگامی که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام نزدش می آمد، از هر زمانی بخشنده تر می شد؛ جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام در تمام شب های رمضان نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می آمد و با آن بزرگوار قرآن را دور می کرد. آری؛ خیر و بخشش رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن هنگام که جبرئیل نزدش می آمد، از باد وزان نیز بیش تر بود.

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْإِسْلَامِ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ، قَالَ: فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ غَنَمًا بَيْنَ جَبَلَيْنِ، فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ، فَقَالَ: يَا قَوْمِ أَسْلِمُوا، فَإِنَّ مُحَمَّدًا يُعْطِي عَطَاءً لَا يَخْشَى الْفَاقَةَ.^۳

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: هرگاه از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی برای پذیرش اسلام می خواستند، عطا می کرد؛ باری مردی نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد - و اسلام آورد. - پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوسفندانی که در میان دو کوه بودند - یعنی یک گله گوسفند - به او داد. آن شخص نزد قومش بازگشت و گفت: ای قوم من! مسلمان شوید؛ زیرا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سان کسی بذل و بخشش می کند که از فقر نمی ترسد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۳۸ و مسلم حدیث شماره ۲۳۰۹ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶ و مسلم حدیث شماره ۲۳۰۸ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۲۳۱۲

حیای رسول الله ﷺ

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا، فَإِذَا رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ عَرَفَنَاهُ فِي وَجْهِهِ.^۱

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از دوشیزگان پرده‌نشین شرم و حیای بیشتری داشت و وقتی چیزی می‌دید که دوست نداشت، از تغییر چهره‌اش متوجه می‌شدیم. (اما به سبب شرم، چیزی نمی‌گفت).»

عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا تُظْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ».^۲

از عمر رضي الله عنه روایت است که بالای منبر می‌گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «در مدح و ستایش من، افراط نکنید آنطور که نصاری درباره عیسی بن مریم، افراط کردند. همانا من، بنده الله هستم. پس بگویید: بنده الله و فرستاده او.»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ دُعِيتُ إِلَى ذِرَاعٍ أَوْ كُرَاعٍ، لَأَجَبْتُ، وَلَوْ أَهْدِي إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ».^۳

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر مرا برای صرف ساعد یا پاچه (گوسفندی) دعوت کنند، خواهم پذیرفت. همچنین، اگر به من، ساعد یا پاچه‌ای هدیه داده شود، خواهم پذیرفت.»

شجاعت رسول الله ﷺ

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ، وَكَانَ أَشَجَعَ النَّاسِ» وَلَقَدْ فَرِعَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَانْطَلَقَ نَاسٌ قِبَلَ الصَّوْتِ، فَتَلَقَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَاجِعًا، وَقَدْ سَبَقَهُمْ إِلَى الصَّوْتِ، وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ لِأَبِي طَلْحَةَ عُرِّي، فِي عُنُقِهِ السَّيْفُ وَهُوَ يَقُولُ: «لَمْ تُرَاعُوا، لَمْ تُرَاعُوا» قَالَ: «وَجَدْنَاَهُ بَجْرًا، أَوْ إِنَّهُ لَبَحْرٌ» قَالَ: وَكَانَ فَرَسًا يُبْطَأُ.^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۰۲ و مسلم حدیث شماره ۲۳۲۰ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۳۴۴۵

۳- بخاری حدیث شماره ۲۵۶۸

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۹۰۸ و مسلم حدیث شماره ۲۳۰۷ با لفظ مسلم

انس رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بهترین، سخاوتمندترین و شجاع‌ترین انسان‌ها بود. شبی مردم مدینه، صدایی شنیدند و وحشت کردند؛ گروهی به سوی منبع صدا رفتند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم که بر اسب بدون زین و پالان ابوظلحه سوار بود و پیش از آنان به سمت صدا رفته بود و شمشیرش را حمایل نموده بود، از روبروی آنان، برگشت در حالی که می‌فرمود: "نترسید، نترسید". و در ادامه فرمود: "این اسب، مانند دریا می‌خروشد یا او یک دریای خروشان بود". راوی می‌گوید: قابل یادآوری است که اسب ابوظلحه، اسبی بسیار سست و کند بود. (اما به برکت سوار شدن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر آن، مانند دریا می‌خروشد)».

نرمی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَثَارَ إِلَيْهِ النَّاسُ لِيَقْعُوا بِهِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «دَعُوهُ، وَأَهْرِيْقُوا عَلَى بَوْلِهِ ذَنْبًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسَّرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ».^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت نموده که: صحرانشینی در مسجد بول نمود، مردم برخاستند تا او را بزنند. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «او را بگذارید و بر بول او دلوی یا چند دلوی آب بریزید، زیرا شما برانگیخته شده‌اید تا آسان‌گیر باشید و برای آن برانگیخته نشده‌اید که سخت‌گیری کنید».

عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَكَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا».^۲

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در امور دین، آسان بگیرید و سخت‌گیر نباشید. مژده دهید و بیزار نکنید».

عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ».^۳

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۲۸ و مسلم حدیث شماره ۲۸۴ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۲۵ و مسلم حدیث شماره ۱۷۳۴ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۹۲۷ و مسلم حدیث شماره ۲۵۹۳ با لفظ مسلم

عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «ای عایشه! الله متعال مهربان است و نرمی و مهربانی را دوست دارد؛ و بر اثر نرمی و مهربانی چیزهایی عنایت می‌کند که با خشونت و استفاده از روش‌های دیگر، نمی‌دهد».

عفو و گذشت رسول الله صلی الله علیه و آله

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَبِمَا نَقُضِهِم مِّيْثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳﴾ [المائدة: ۱۳].

«پس به [سزای] پیمان‌شکنی‌شان، آنان را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌هایشان را سخت گرداندیم؛ [زیرا با تغییر لفظ و تأویل معنا] سخنان [الله] را از جایگاهش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آن پند داده شدند فراموش کردند؛ و [ای پیامبر]، تو پیوسته درباره خیانتی از سوی آنان آگاه می‌شوی، مگر [شماری] اندک از ایشان [که خیانتکار نیستند]؛ پس از آنان درگذر و چشم‌پوشی کن [که] بی‌تردید، الله نیکوکاران را دوست دارد».

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا خَيْرَ رَسُولٍ لِلَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَحَدًا أَيْسَرُهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ، وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ، فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ بِهَا.^۱

عائشه رضی الله عنها می‌گوید: هرگاه رسول الله صلی الله علیه و آله در میان دو گزینه مخیر می‌شد، در صورتی که گناه نبود آسان‌ترین آن‌ها را انتخاب می‌کرد؛ و اگر گناه بود، بیش از همه مردم از آن دوری می‌جست. رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه در هیچ موردی برای خود انتقام نگرفت، مگر این که حرمت دین الله شکسته می‌شد که در این صورت به خاطر الله انتقام می‌گرفت.

رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«[ای پیامبر،] به [سبب] رحمت الهی است که تو با آنان [= اصحاب،] نرم خو [و مهربان] شدی؛ و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند؛ پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم [بر انجام کاری] گرفتی، بر الله توکل کن؛ [چرا که] بی‌تردید، الله توکل‌کنندگان را دوست دارد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَعِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ التَّمِيمِيُّ جَالِسًا، فَقَالَ الْأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَالِدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا، فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمَ لَا يُرْحَمُ»^۱.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حسن بن علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را بوسید، اقرع بن حابس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، گفت: من، ده فرزند دارم و هیچ‌یک از آن‌ها را نبوسیده‌ام. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او نگاه کرد و فرمود: «کسی که رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ مِنْهُمْ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ؛ وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ»^۲.

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه یکی از شما برای مردم پیش‌نماز شد، نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان نمازگزاران، (افراد) ضعیف، بیمار و سالخورده هستند. و اگر برای خود (یعنی به تنهایی) نماز خواند، هر اندازه که خواست، نمازش را طولانی بگرداند».

وَمِنْ رَحْمَتِهِ بِالْخَدَمِ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَأَطِعُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَالْيَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ»^۳.
و از جمله رحمتش بر خدمتکاران این است که فرمود: «آن‌ها برادران شما و خدمتکاران شما هستند که الله آن‌ها را زیر دست شما قرار داده، آن‌ها را از آنچه می‌خورید، بخورانید و از آنچه می‌پوشید، بیوشانید. و آن‌ها را به چیزی مجبور نکنید که توانایی آن را نداشته باشند و اگر آنان را به کاری واداشتید، پس کمکشان کنید».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۹۷ و مسلم حدیث شماره ۲۳۱۸ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۰۳ و مسلم حدیث شماره ۴۶۷ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۰ و مسلم حدیث شماره ۱۶۶۱ با لفظ مسلم

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمَ». فَنظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَطْعَمَ أَبَا الْقَاسِمِ، فَأَسْلَمَ، فَحَرَخَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ».^۱

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نوجوانی یهودی که برای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدمت می کرد، بیمار شد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عیادتش رفت و بر بالینش نشست و به او فرمود: «مسلمان شو». آن پسر، به سوی پدرش که نزد او نشسته بود، نگاه کرد. پدرش گفت: از ابوالقاسم (محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) اطاعت کن. (یعنی اسلام را بپذیر). او مشرف به اسلام شد. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که از منزل خارج می شد فرمود: «سپاس بر الله که او را از آتش دوزخ، نجات داد».

خنده رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَجِمِعًا قَطُّ ضَاحِكًا، حَتَّى أَرَى مِنْهُ لَهَوَاتِهِ، إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ.^۲

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که فرمود: هرگز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ندیدم که در خندیدن به اندازه‌ای زیاده‌روی کند - و دهانش را باز نماید - که داخل دهانش دیده شود؛ بلکه هنگام خندیدن، فقط تبسم می فرمود».

عَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا حَجَبَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنْذُ أُسَلِّمْتُ، وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا تَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ.^۳

جریر پسر عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: از زمانی که به دین اسلام مشرف شده‌ام هیچ‌گاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا از ورود به خانه‌اش، جلوگیری نفرمود و هر وقت که مرا می دید، با تبسم و لبخند با من روبرو می شد».

گریه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اقْرَأْ عَلَيَّ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ، قَالَ: «نَعَمْ» فَقَرَأْتُ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى أَتَيْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا

۱- بخاری حدیث شماره ۱۳۵۶

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۹۲ و مسلم حدیث شماره ۸۹۹ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۸۹، و مسلم حدیث ۲۴۷۵ با لفظ بخاری

جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾ [النساء: ٤١]. قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ» فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِقَانِ.^١

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر ایمن فرمود: «قرآن را بر من بخوان!» گفتم: ای رسول الله! آیا من بر شما بخوانم در حالی که بر شما فرو فرستاده شده است؟ فرمود: «بله» و من بر ایشان سوره نساء را خواندم تا اینکه به این آیه رسیدم: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ٤١]. فرمود: «حالا بس است» و من به سویس نگریستم؛ دیدم که چشمانش اشکبار است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَهُوَ يُصَلِّي وَلِجُوفِهِ أَرْزِزُ كَأَرْزِزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ.^٢

از عبدالله بن شخیر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم رفتم و او نماز می خواند و درون وی، از شدت گریه، صدایی همانند صدای جوشش دیگ داشت.

خشم پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در برابر اوامر الله متعال

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ».^٣

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «سخت ترین عذاب را روز قیامت، تصویرگران دارند».

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ، مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَطُّ أَشَدَّ غَضَبًا فِي مَوْعِظَةٍ مِنْهُ يَوْمَئِذٍ، قَالَ: فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُتَقَرِّينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلَيَتَجَوَّزُوا، فَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَّةِ».^٤

١- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۵۰ و مسلم حدیث شماره ۸۰۰ با لفظ بخاری

٢- صحیح؛ ابوداود شماره ۹۰۴ و نسایی شماره ۱۲۱۴ با لفظ ابوداود

٣- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۰۹ و مسلم حدیث شماره ۲۱۰۷ با لفظ بخاری

٤- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۱۰ و مسلم حدیث شماره ۴۶۶ با لفظ بخاری

ابومسعود رضی الله عنه می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من دیرتر به نماز صبح می‌آیم؛ زیرا فلان امام، نماز را طولانی می‌خواند. - ابومسعود رضی الله عنه می‌گوید: - پیامبر صلی الله علیه و آله را در خطابه آن روز چنان خشمگین دیدم که پیش‌تر او را در هیچ خطابه‌ای این همه خشمگین ندیده بودم. فرمود: «ای مردم! برخی از شما دیگران را از دین گریزان می‌کنید. هرکس از شما پیش‌نماز مردم می‌شود، نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان نمازگزاران، افرادِ مریض، سالخورده، و کسانی هستند که کارِ فوری دارند».

شفقت و دلسوزی رسول الله صلی الله علیه و آله برای امتش

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«یقیناً پیامبری از [میان] خود شما به سویتان آمد که رنج‌دیدنتان بر او [گران و] دشوار است و بر [هدایت] شما سخت اصرار دارد و [نسبت] به مؤمنان، دلسوز [و] مهربان است».

عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَأَنَا آخِذٌ بِمُجْرِكُمْ عَنِ النَّارِ، وَأَنْتُمْ تَقْلَتُونَ مِنْ يَدِي»^۱.

از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مثال من و شما مانند مردی است که آتشی برافروزد و ملخ‌ها و پروانه‌ها خود را در آن بیندازند و او مانع آن‌ها شود، من نیز کمر بند هر یک از شما را می‌گیرم تا شما را از آتش (دوزخ) بازدارم؛ ولی شما از دست من فرار می‌کنید».

خوشرویی رسول الله صلی الله علیه و آله با مردم

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنْ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِيُخَالِطَنَا حَتَّى يَقُولَ لِأَخِي صَغِيرٍ: «يَا أَبَا عَمِيرٍ! مَا فَعَلَ التُّعَيْرُ؟»^۲.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۲۸۵

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۲۹ و مسلم حدیث شماره ۲۱۵۰ با لفظ بخاری

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای با ما نشست و برخاست داشت که (شوخی می کرد و) به برادر کوچکم می فرمود: «ای ابوعمیر! حال نغیر چطور است؟» (نغیر، پرندۀ کوچکی بود که ابوعمیر با آن بازی می کرد).

زهد رسول الله صلی الله علیه و آله

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ آلَ مُحَمَّدٍ قُوتًا».^۱

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یا الله! روزی خانواده محمد را به اندازه سدّ رمق قرار بده».

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنْ طَعَامِ الْبُرِّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاغًا حَتَّى قُبِضَ.^۲

عایشه رضی الله عنها می گوید: «خانواده محمد صلی الله علیه و آله از زمانی که به مدینه آمدند، سه شب پی در پی از نان گندم سیر نشدند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وفات نمود».

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ لِعُرْوَةَ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ أَخْتِي إِنْ كُنَّا لَتَنْظُرُ إِلَى الْهَلَالِ، ثُمَّ الْهَلَالِ، ثُمَّ الْهَلَالِ، ثُمَّ الْهَلَالِ، ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ، وَمَا أُوقِدَ فِي أَبْيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَارٌ، قَالَ: قُلْتُ: يَا خَالَئَةَ فَمَا كَانَ يُعْيِشُكُمْ؟ قَالَتْ: «الْأَسْوَدَانِ التَّمْرُ وَالْمَاءُ، إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جِرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائِحُ، فَكَانُوا يُرْسَلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْبَنَاتِ، فَيَسْقِيْنَاهُ».^۳

از عایشه رضی الله عنها روایت است که به عروه گفت: ای خواهرزاده‌ام! به الله سوگند، سه هلال ماه نور را در دو ماه می دیدیم و هیچ آتشی در خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله - برای پخت و پز - روشن نمی شد. - عروه - می گوید: گفتم: خاله جان! پس زندگی شما با چه چیزی سپری می شد؟ فرمود: با دو چیز سیاه، یعنی خرما و آب؛ البته رسول الله صلی الله علیه و آله همسایگانی از انصار داشت که حیوانات شیردهی داشتند و از شیر آن‌ها برای پیامبر صلی الله علیه و آله می فرستادند و او از این شیر به ما می داد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۶۰ و مسلم حدیث شماره ۱۰۵۵ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۴۱۶ و مسلم حدیث شماره ۲۹۷۰ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۵۶۷ و مسلم حدیث شماره ۲۹۷۲ با لفظ مسلم

عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ رضي الله عنه قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عِنْدَ مَوْتِهِ ذَرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَلَا عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَلَا شَيْئًا إِلَّا بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ وَسِلَاحَهُ وَأَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً.^۱

عمرو بن حارث رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگام وفاتش، نه درهم و دیناری، نه غلام و کنیزی و نه چیز دیگری، از خود به جا گذاشت. فقط قاطر سفید و اسلحه اش و زمینی که آن را هم صدقه کرده بود، از وی باقی ماند.

عدالت رسول الله صلى الله عليه وسلم

عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّ فُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمُخْرُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالَ: وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا، إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ؛ وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ، لَقَطَعْتُ يَدَهَا».^۲

عایشه رضي الله عنها می گوید: ماجرای زنی از «بنی مخزوم» که سرقت کرده بود، باعث نگرانی قریش شد؛ گفتند: چه کسی در این باره با رسول الله صلى الله عليه وسلم صحبت کند؟ و به این نتیجه رسیدند که کسی جز اسامه بن زید رضي الله عنه که محبوب پیامبر صلى الله عليه وسلم است، جرأت میانجی گری و شفاعت ندارد. لذا اسامه رضي الله عنه با پیامبر صلى الله عليه وسلم صحبت کرد- و از او درخواست نمود که دست این زن را قطع نکند. - رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا درباره حکم و قانون خدا، شفاعت می کنی؟» آن گاه برخاست و سخنرانی نمود؛ فرمود: «امت های پیش از شما (بنی اسرائیل)، از آن جهت به هلاکت رسیدند که وقتی فرد مشهور و نامداری در میان آن ها دزدی می کرد، او را رها می کردند و هرگاه، فرد ضعیفی مرتکب سرقت می شد، حد را بر او جاری می نمودند. به الله سوگند، اگر دخترم فاطمه دزدی کند، دستش را حتماً قطع می کنم».

۱- بخاری حدیث شماره ۴۴۶۱

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۴۷۵ و مسلم حدیث شماره ۱۶۸۸ با لفظ بخاری

بردباری پیامبر ﷺ

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ أَتَى عَلَيْكَ يَوْمٌ كَانَ أَشَدَّ مِنْ يَوْمٍ أُحُدٍ؟ فَقَالَ: «لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكَ وَكَانَ أَشَدَّ مَا لَقِيتُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْعَقَبَةِ، إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِي عَلَى ابْنِ عَبْدِ يَالِيلِ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ فَلَمْ يُجِئْنِي إِلَى مَا أَرَدْتُ، فَاَنْطَلَقْتُ وَأَنَا مَهْمُومٌ عَلَى وَجْهِي، فَلَمْ أَسْتَفِيقْ إِلَّا بِقَرْنِ الثَّعَالِبِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَظَلَّتْنِي فَتَنْظَرْتُ فَإِذَا فِيهَا جِبْرِيْلُ، فَنَادَانِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَمَا رُدُّوا عَلَيْكَ، وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ»، قَالَ: «فَنَادَانِي مَلَكُ الْجِبَالِ وَسَلَّم عَلَيَّ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَأَنَا مَلَكُ الْجِبَالِ وَقَدْ بَعَثَنِي رَبُّكَ إِلَيْكَ لِتَأْمُرَنِي بِأَمْرِكَ، فَمَا شِئْتَ، إِنْ شِئْتَ أَنْ أُطِيقَ عَلَيْهُمْ الْأَخْشَبِينَ»، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَلْ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»^۱.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که از پیامبر ﷺ پرسید: آیا روزی سخت‌تر از روز اُحد بر تو گذشته است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «سختی‌های فراوانی از قوم تو دیده‌ام. سخت‌ترینش روز عقبه بود؛ آن‌گاه که خود را به "عبد یالیل بن کلال" عرضه کردم و او خواسته‌ام را نپذیرفت. غمگین شدم و به روی خود رفتم و تا "قرن الثعالب" به خود نیامدم. آن‌جا سَرَم را بالا گرفتم؛ ابری دیدم که بر من سایه افکنده بود و چون به آن نگاه کردم، جبرئیل را در آن دیدم. مرا ندا داد و گفت: الله متعال، سخن قومت و پاسخی را که به تو دادند، شنید. اینک فرشته کوه‌ها را نزدت فرستاده است تا درباره آن‌ها هرچه می‌خواهی به این فرشته حکم کنی. سپس فرشته کوه‌ها مرا ندا داد، به من سلام کرد و گفت: ای محمد! الله، سخن قومت و پاسخی را که به تو دادند، شنید. اینک مرا نزدت فرستاده است تا درباره آن‌ها هرچه می‌خواهی به من دستور دهی؛ چه می‌خواهی؟ اگر بخواهی، دو کوه را بر سرشان فرود می‌آورم. پیامبر ﷺ فرمود: «(خیر)؛ بلکه امیدوارم الله از نسل این‌ها کسانی پدید آورد که فقط الله یکتا را عبادت کنند و چیزی را شریکش نسازند».

صبر رسول الله ﷺ

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۗ﴾ [الكهف: ۲۸].

«و خود را [بر همنشینان] با کسانی همراه [و شکیبا] گردان که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می‌خوانند [و با آنکه فقیرند، تنها] رضایت او را می‌خواهند؛ و هرگز چشمانت را از آنان برنگردان تا زیورهای دنیا [و همنشینان با اشراف و قدرتمندان] را بخواهی و [همچنین] از کسی پیروی نکن که دلش را از یاد خویش غافل ساخته‌ایم و از هوای نفس خود پیروی کرده و کارش تباہ است».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسَسْتُهُ بِيَدِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجَلٌ لِي أَوْعَكَ كَمَا يُوعَكَ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» قَالَ: فَقُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ أَجْرَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجَلٌ».^۱

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: نزد پیامبر ﷺ رفتم؛ و او تب داشت. با دستم او را لمس نمودم و گفتم: ای رسول الله! تب شدیدی داری. فرمود: «بله، من به اندازه دو نفر از شما، تب می‌کنم». گفتم: آیا برای این است که دو پاداش به شما می‌رسد؟ فرمود: «بله، همین طور است».

عَنْ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ ﷺ قَالَ: شَكُونَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، قُلْنَا لَهُ: أَلَا تَسْتَنْصِرُ لَنَا؟ أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لَنَا؟ قَالَ: «كَانَ الرَّجُلُ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ، يُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيَجْعَلُ فِيهِ، فَيَجَاءُ بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيَشُقُّ بِاِثْنَتَيْنِ، وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَيُمَشِّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْيِهِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ عَصَبٍ، وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهِ لَيُتَمَنَّ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّكْبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتِ، لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ أَوْ الدَّئِبَ عَلَى عَنَمِهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ».^۲

خاباب بن ارت ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ شال خود را در سایه کعبه، بالش ساخته و تکیه زده بود؛ (از شکنجه‌های مشرکان مکه) به او شکایت کردیم و گفتم: آیا برای ما

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۶۷ و مسلم حدیث شماره ۲۵۷۱ با لفظ مسلم

۲- بخاری حدیث شماره ۶۹۴۳

درخواست پیروزی نمی‌کنی؟ آیا برای ما دعا نمی‌کنی؟ فرمود: «در امت‌های گذشته برای شخصی (که ایمان آورده بود) چاله‌ای در زمین می‌گندند و او را در آن می‌گذاشتند. سپس اراه‌ای می‌آوردند و روی سرش می‌نهادند و او را از وسط، دو نیم می‌کردند؛ ولی این همه شکنجه، او را از دینش باز نمی‌داشت و او را از دینش باز نمی‌داشت و شانه‌های آهنی در بدنش فرو می‌بردند تا جایی که به استخوان و عصب می‌رسید؛ ولی این همه شکنجه، او را از دینش باز نمی‌داشت. به الله سوگند که الله، این دین را کامل می‌کند و به نتیجه می‌رساند؛ تا جایی که سوارکار (مسافر) از «صنعاء» تا «حضر موت» می‌رود و جز ترس الله و خطر گرگ برای گوسفندانش، از هیچ چیز دیگری نمی‌ترسد؛ اما شما عجله می‌کنید».

نصیحت و خیرخواهی رسول الله ﷺ

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا وَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا».^۱

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر آن چه را که من می‌دانم، شما می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و بیشتر می‌گریستید».

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ».^۲

از ابویوب انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه شبانه روز با برادر مسلمانش قهر باشد؛ به گونه‌ای که وقتی یکدیگر را می‌بینند، از هم روی می‌گردانند. و بهترینشان، کسی است که سلام (و آشتی) را آغاز می‌کند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».^۳

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۶۲۱ و مسلم حدیث شماره ۲۳۵۹ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۳۷ و مسلم حدیث شماره ۲۵۶۰ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۶۶ و مسلم حدیث شماره ۲۵۶۳ با لفظ بخاری

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از گمان بد بپرهیزید؛ زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است. و در پی عیب‌جویی از یکدیگر نباشید و به کنج‌کاوی و تجسس در کارهای دیگران نپردازید و قیمت کالاها را بدون این که قصد خرید داشته باشید، بالا نبرید و به یکدیگر حسادت نورزید و با یکدیگر دشمنی و کینه نداشته باشید و به هم پشت نکنید و برادروار، بندگان (نیک و عبادت‌گزار) الله باشید».

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَكُونُ اللَّعَّائُونَ شُفَعَاءَ، وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لعن و نفرین کنندگان در قیامت نه شفیع خواهند بود و نه گواه».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «... مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوُجْهَيْنِ، الَّذِي يَأْتِي هَوُّلًا بِوَجْهِهِ وَهَوُّلًا بِوَجْهِهِ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از بدترین مردم افراد دورویی هستند که پیش این‌ها ی‌ک‌رو و پیش آن‌ها رویی دیگر دارند».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان، برادر مسلمان است. به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم) نمی‌نماید. هرکس، در صدد برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش باشد، الله در صدد رفع نیازهای او بر می‌آید. هر کس، مشکل برادر مسلمانش را برطرف سازد، الله مشکلی از مشکلات روز قیامت او را بر طرف خواهد کرد. و هرکس که عیب برادر مسلمانش را پوشاند، الله عیب‌های او را در روز قیامت، خواهد پوشاند».

۱- مسلم حدیث شماره ۲۵۹۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۵۸ و مسلم حدیث شماره ۲۵۲۶ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۴۴۲ و مسلم حدیث شماره ۲۵۸۰ با لفظ بخاری

أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»^۱.

انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نسبت به یکدیگر کینه و دشمنی نداشته باشید، به یکدیگر حسادت نوزید، به هم پشت نکرده، با یک دیگر قطع رابطه نکنید و برادروار، بندگان (نیک و عبادت گزار) الله باشید؛ و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه شبانه روز با برادر مسلمانش قهر باشد».

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ»^۲.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «از ظلم و ستم بپرهیزید؛ زیرا ظلم و ستم، تاریکی‌های فراوانی در روز قیامت، در پی خواهد داشت. و از بخل و آز دوری کنید؛ زیرا امت‌های پیش از شما را به هلاکت و نابودی رساند و آنان را بر آن داشت که خون یکدیگر را بریزند و حرمت ناموس و اموال و آبروی یکدیگر را بشکنند».

عَنِ الْمُقَدَّادِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَاحِينَ، فَاحْتُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ»^۳.

از مقداد رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «وقتی ثناگویان و مداحان را دیدید، بر صورت آنان خاک بپاشید».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ نَزَلَ بِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مُتَمَنَّيًّا لِلْمَوْتِ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي»^۴.

انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هیچ یک از شما به خاطر مصیبتی که به آن گرفتار می شود، آرزوی مرگ نکند؛ اما اگر چاره دیگری ندارد، بگوید:

۱- مسلم حدیث شماره ۲۵۷۸

۲- مسلم حدیث شماره ۲۵۷۸

۳- مسلم حدیث شماره ۳۰۰۲

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۵۱ و مسلم حدیث شماره ۲۶۸۰ با لفظ بخاری

یا الله! تا زمانی که زندگی به نفع من است، مرا زنده نگهدار و آن گاه که مرگ به نفع من است، مرا بمیران».

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ»^۱.

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس از شما می تواند به برادرش نفع برساند، باید کوتاهی نکند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ»^۲.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس به الله و روز قیامت، ایمان دارد، سخن خوب بگوید و یا سکوت نماید و هرکس به الله و روز قیامت، ایمان دارد، همسایه اش را از اذیت و آزار نکند. و هرکس به الله و روز قیامت، ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد».

شمایل پیامبر ﷺ

عَنِ الْبَرَاءِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ وَجْهًا، وَ أَحْسَنَهُ خَلْقًا، لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الْبَائِنِ وَلَا بِالْقَصِيرِ^۳.

براء رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ از نظر چهره و خلقت از همه مردم، زیباتر بود. و قامتش نه زیاد بلند بود و نه کوتاه.

عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه: أَنَّهُ ﷺ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا، حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا^۴.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۱۹۹

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۷۵ و مسلم حدیث شماره ۴۷ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۵۴۹ و مسلم حدیث شماره ۲۳۳۷ با لفظ بخاری

۴- بخاری حدیث شماره ۹۵

انس رضی اللہ عنہ روایت می کند کہ: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هنگامی کہ سخنی می گفت، آن را سه بار تکرار می کرد تا سخنش فهمیده شود و هنگامی کہ نزد گروهی می رفت و به آن ها سلام می گفت، سلامش را - حدّا کثر - سه بار تکرار می نمود.

۳- کتاب آداب

۱- آداب سلام

فضیلت سلام

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ فَقَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ».^۱

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که: شخصی از پیامبر صلى الله عليه وسلم پرسید: بهترین ویژگی اسلامی چیست؟ فرمود: «این که به دیگران خوراک بدهی و به هر مسلمانی که می‌شناسی و نمی‌شناسی، سلام کنی».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَنْفُسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ».^۲

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، وارد بهشت نمی‌شوید تا این که ایمان داشته باشید و ایمان ندارید مگر زمانی که یکدیگر را دوست بدارید؛ آیا شما را به کاری راهنمایی نمایم که اگر انجامش دهید یکدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام گفتن به یکدیگر را در میان خود رواج دهید».

صفت سلام

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۸۶].

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۲ و مسلم حدیث شماره ۳۹ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۵۴

«[ای مؤمنان،] هر گاه با درودی صمیمانه به شما سلام گویند، شما پاسخی بهتر - و یا همانند آن - بگویید؛ [چرا که] بی‌تردید، الله همواره بر هر چیزی حسابگر است».

فضیلت آغاز کننده سلام

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرَضُ هَذَا وَيُعْرَضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ».^۱

ابوایوب انصاری رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «برای هیچ مؤمنی، جایز نیست که بیش از سه شبانه روز، با برادر مسلمانش، قهر باشد؛ به طوری که وقتی یکدیگر را می‌بینند، از هم روی می‌گردانند. و بهترینشان کسی است که سلام (و آشتی) را آغاز می‌کند.

عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ».^۲
ابوامامه رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نزدیک‌ترین مردم به الله، کسی است که آغازگر سلام کردن به مردم باشد».

سزاوارتر به سلام دادن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ».^۳

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کوچک بر بزرگ، رونده برنشسته و گروه کم‌تعداد بر گروه پرتعداد سلام نمایند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُسَلِّمُ الرَّاَكِبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ».^۴

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «سوار بر پیاده و پیاده برنشسته و گروه کم‌تعداد بر گروه پرتعداد سلام نمایند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۷۷ و مسلم حدیث شماره ۲۵۶۰ با لفظ مسلم

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۱۹۷ و ترمذی حدیث شماره ۲۶۹۴ با لفظ ابوداود

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۳۱ و مسلم حدیث شماره ۲۱۶۰ با لفظ بخاری

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۳۲ و مسلم حدیث شماره ۲۱۶۰

سلام بر کودکان و زنان هنگام نبودن فتنه

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صَبِيَّانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا، وَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَفْعَلُهُ^۱.
 روایت است که انس بن مالک رضي الله عنه از کنار جمعی از کودکان گذشت و به آن‌ها سلام کرد و گفت: نبی صلى الله عليه وآله چنین می‌کرد.

عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ رضي الله عنها قَالَتْ: مَرَّ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا^۲.
 از اسماء بنت یزید رضي الله عنها روایت شده که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله از کنار ما گذشت، در حالیکه ما همراه گروهی از زنان بودیم و به ما سلام نمود.

سلام دادن زنان به مردان هنگام نبودن فتنه

عَنْ أُمِّ هَانِيَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنها قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَامَ الْفَتْحِ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْرُوهُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ» فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِيَةَ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانِيَةَ» فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ قَامَ فَصَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، مُلْتَحِفًا فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَعَمَ ابْنُ أُمِّي أَنَّهُ قَاتِلُ رَجُلًا قَدْ أَجْرْتُهُ، فَلَا بُنْ هُبَيْرَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتَ يَا أُمَّ هَانِيَةَ» قَالَتْ أُمُّ هَانِيَةَ: وَذَلِكَ ضَعِي^۳.

امّ هانی دختر ابوطالب می‌گوید: در سال فتح مکه، پیش پیامبر صلى الله عليه وآله رفتم، دیدم که غسل می‌کند و دخترش فاطمه پارچه‌ای را به عنوان پرده قرار داده و پیامبر صلى الله عليه وآله را از نظر دیگران پنهان کرده است. امّ هانی می‌گوید: بر پیامبر صلى الله عليه وآله سلام کردم، فرمود: «این زن کیست؟» گفتم: منم، امّ هانی دختر ابوطالب. فرمود: «مرحبا! خوش آمدی ای امّ هانی». وقتی که از غسلش فارغ شد، برخاست و در حالی که تنها یک تکه لباس پوشیده بود هشت رکعت نماز خواند. وقتی که از نماز فارغ شد، گفتم: ای رسول الله! برادرم (علی بن ابی‌طالب) خیال دارد با مردی بجنگد که من او را امان داده‌ام، و این شخص فلانی پسر هُبیره است. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «ای امّ هانی! ما به کسی که تو به او

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۴۷ و مسلم حدیث ۲۱۶۸ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۲۰۴ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۷۰۱

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۵۸ و مسلم حدیث شماره ۳۳۶ با لفظ بخاری

امان داده باشی امان می‌دهیم، امّ هانی می‌گوید: این - هشت رکعت نمازی که پیامبر ﷺ آن را خواند نماز - چاشت (ضحی) بود».

سلام دادن هنگام داخل شدن در خانه

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾ [النور: ٦١].

«بر [افراد] نابینا و لنگ و بیمار [که از تکالیف اجتماعی - همچون جهاد - معاف شده‌اند] گناهی نیست و [همچنین] بر خود شما گناهی نیست که از خانه‌های خود [یا فرزندان و همسرانتان، غذایی] بخورید یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادراتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست یا [از خانه‌های] دوستانتان. بر شما گناهی نیست که دسته‌جمعی یا جداگانه [غذا] بخورید؛ و هنگامی که به خانه‌ها وارد می‌شوید، به یکدیگر سلام کنید که درودی مبارک [و] پسندیده از سوی الله است. الله این گونه آیات [خویش] را برایتان به روشنی بیان می‌کند؛ باشد که بیندیشید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ فَارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ [النور: ٢٧-٢٨].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی جز خانه‌های خود وارد نشوید؛ مگر اینکه اجازه بگیرید و بر اهالی آن [خانه] سلام کنید. این [کار]، برای شما بهتر است؛ باشد که پند گیرید. اگر کسی در آن [خانه] نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود؛ و اگر به شما

گفته شد: «بازگردید»، بازگردید؛ [چرا که] این [کسب اجازه،] برای شما شایسته‌تر است؛ و الله به آنچه می‌کنید داناست».

سلام ندادن به ذمی‌ها

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ، فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ».^۱

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «شما ابتدا به یهود و نصارا سلام نکنید و اگر در راهی با یکی از آن‌ها روبه‌رو شدید، او را ناگزیر کنید که به تنگ‌ترین قسمت راه برود (یعنی از وسط راه بروید تا او خود را کنار بکشد و منظور عدم احترام و بی‌ارزش شمردن‌شان است)».

أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ، فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ».^۲

انس بن مالک رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کردند، شما بگویید: وعلیکم».

کسی که به مجلسی گذر کرد که مسلمانان و کافران مخلوط بودند سلام دهد و هدفش مسلمانان باشند:

عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَادَ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ - وَفِيهِ -: حَتَّى مَرَّ فِي مَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ، عَبَدَةَ الْأَوْثَانِ، وَالْيَهُودِ؛ ... فَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ وَقَفَ فَتَنَزَلَ فَدَعَاَهُمْ إِلَى اللَّهِ وَقَرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ.^۳

اسامه بن زید رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ از سعد بن عباده عیادت نمود - و در این روایت آمده است که -: وقتی پیامبر ﷺ از کنار مجلسی گذشت که جماعت مختلفی از مسلمانان و مشرکان و عبادت‌کنندگان نمادها و یهودیان در آن بودند، ... بر اهل مجلس سلام کرد، ایستاد و از الاغ پایین آمد، حاضرین را به سوی الله دعوت نمود، و قرآن را برایشان تلاوت کرد.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۱۶۷

۲- متفق علیه؛ حدیث شماره ۶۲۵۸ و مسلم حدیث شماره ۲۱۶۳ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۶۳ و مسلم حدیث شماره ۱۷۹۸ با لفظ مسلم

سلام دادن هنگام داخل شدن و خارج شدن از منزل

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ، فَلْيُسَلِّمْ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ، فَلْيُسَلِّمْ فَلْيَسِتِ الْأُولَى بِأَحَقِّ مِنَ الْآخِرَةِ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما وارد مجلسی می‌شود، باید سلام کند و چون می‌خواست برخیزد، باید سلام نماید؛ زیرا سلام نخست، بهتر و شایسته‌تر از سلام پایانی نیست».

مصافحه نمودن هنگام سلام کردن

عَنِ الْبَرَاءِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا»^۲.

از براء رضي الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «هر دو مسلمانی که به هم می‌رسند و با هم مصافحه می‌کنند، پیش از آن که از هم جدا شوند، به یقین مورد آمرزش قرار می‌گیرند».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ مِمَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيَنْحَنِي لَهُ؟ قَالَ: «لَا»، قَالَ: أَفِيَلْتَزِمُهُ وَيُقَبِّلُهُ؟ قَالَ: «لَا»، قَالَ: أَفَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»^۳.

انس رضي الله عنه می‌گوید: مردی عرض کرد: ای رسول الله! شخصی از ما با برادر یا دوستش دیدار می‌کند؛ آیا می‌تواند برای او خم شود؟ فرمود: «خیر». پرسید: آیا می‌تواند او را به آغوش بگیرد و ببوسد؟ فرمود: «خیر». گفت: آیا می‌تواند دستش را بگیرد و با او مصافحه کند؟ فرمود: «بله».

چه زمانی مصافحه و معانقه صورت می‌پذیرد؟

عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ إِذَا تَلَاقُوا تَصَافَحُوا، وَإِذَا قَدِمُوا مِنْ سَفَرٍ تَعَانَقُوا^۱.

۱- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۵۲۰۸ و ترمذی حدیث شماره ۲۷۰۶. السلسلة الصحيحة آل‌بانی: ۱۸۳

۲- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۵۲۱۲ و ترمذی حدیث شماره ۲۷۲۷

۳- حسن؛ ترمذی حدیث شماره ۲۷۲۸ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۷۰۲ با لفظ ترمذی

انس رضی الله عنه می گوید: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه یکدیگر را ملاقات می کردند باهم مصافحه می کردند، و هرگاه از سفر باز می گشتند معانقه می کردند.

چگونگی سلام رساندن به غایب

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهَا: «يَا عَائِشَةُ! هَذَا جَبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ». فَقَالَتْ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ تَرَى مَا لَا أَرَى، تُرِيدُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله.^۲

از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای عایشه! این جبریل است و به تو سلام می دهد». عایشه گفت: سلام و رحمت و برکات الله بر او باد. تو (ای پیامبر) آنچه را که من نمی بینم می بینی.

ایستادن به خاطر مردی که می آید!

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ أَهْلَ قُرَيْظَةَ نَزَلُوا عَلَى حُكْمِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، فَأَرْسَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله إِلَيْهِ فَجَاءَ، فَقَالَ: «قُومُوا إِلَيَّ سَيِّدِكُمْ أَوْ قَالَ: خَيْرِكُمْ».^۳

ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: هنگامی که یهود بنی قریظه به داوری سعد بن معاذ، راضی شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را نزد او فرستاد. سعد، سوار بر الاغی آمد. هنگامی که به مسجد نزدیک شد، رسول الله صلی الله علیه و آله به انصار فرمود: «برخیزید و به سوی سرورتان بروید». یا فرمود: «به سوی آقایان یا بهترین تان، بلند شوید».

عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ سَمْتًا وَهَدْيًا وَدَلًّا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ فَاطِمَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا كَانَتْ «إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا، وَقَبَّلَهَا، وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ، فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَقَبَّلَتْهُ، وَأَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا».^۴

عایشه رضی الله عنها می فرماید: هیچ کس را در هیأت، سیرت و شیوه زندگی شبیه تر از فاطمه رضی الله عنها به رسول الله صلی الله علیه و آله ندیدم. هرگاه او وارد می شد رسول الله صلی الله علیه و آله برمی خواست

۱- جيد؛ معجم طبرانی حدیث شماره ۹۷. السلسلة الصحيحة آلبانی: ۲۶۴۷

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۱۷ و مسلم حدیث شماره ۲۴۴۷ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۶۲ و مسلم حدیث شماره ۱۷۶۸ با لفظ بخاری

۴- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۲۱۷ و ترمذی حدیث شماره ۳۸۷۲ با لفظ ابوداود

و دستش را می‌گرفت و او را می‌بوسید و بر جای خود می‌نشاند و نیز هرگاه رسول الله ﷺ بر او وارد می‌شد او از جای خود برمی‌خواست و رسول الله ﷺ را می‌بوسید و بر جای خود می‌نشاند».

عقوبت کسی که دوست دارد مردم برایش بلند شوند

عَنْ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَنْبَوُا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».^۱

معاویه رضي الله عنه می‌گوید از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس دوست دارد که مردم برایش بایستند، باید جایگاه خود را در دوزخ آماده کند».

هرگاه سلام فرد شنیده نشد سه بار سلام دهد

عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّهُ ﷺ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا، حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا.^۲

انس رضي الله عنه روایت می‌کند که: پیامبر ﷺ هنگامی که سخنی می‌گفت، آن را سه بار تکرار می‌کرد تا سخنش فهمیده شود و هنگامی که نزد گروهی می‌رفت و به آن‌ها سلام می‌گفت، سلامش را - حداکثر - سه بار تکرار می‌نمود.

سلام و جواب سلام ندادن هنگام قضای حاجت

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَجُلًا مَرَّ وَرَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَبُولُ، فَسَلَّمَ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ.^۳

ابن عمر رضي الله عنهما روایت می‌کند که: مردی هنگام ادرار کردن رسول الله ﷺ بر او عبور کرده و سلام نمود، پیامبر ﷺ جواب سلام او را نداد.

عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ قُنْفُذٍ رضي الله عنه أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَبُولُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ حَتَّى تَوَضَّأَ، ثُمَّ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «إِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أَذْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَلَى طَهْرٍ» أَوْ قَالَ: «عَلَى طَهَارَةٍ».^۴

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۲۲۹ و ترمذی حدیث شماره ۲۷۵۵ با لفظ ترمذی

۲- بخاری حدیث شماره ۹۵

۳- مسلم حدیث شماره ۳۷۰

۴- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۷ و نسایی حدیث شماره ۳۸ با لفظ ابوداود

مهاجر بن قُنْفُذ رضی الله عنه گفت: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و بر او سلام نمودم. وی که مشغول ادرار کردن بود، سلامم را پاسخ نداد تا این که وضو گرفت. سپس عذرخواهی نمود و فرمود: «نپسندیدم که وقتی بر طهارت نیستم نام الله را یاد نمایم».

مانوس نمودن مسافر و پرسیدن از غریبه درباره خودش تا شناخته شود و جایگاهی مناسب با منزلتش به او داده شود

عَنْ أَبِي جَهْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُتْرَجِمُ بَيْنَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَقَالَ: إِنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ أَتَوْا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «مَنِ الْوَفْدُ أَوْ مِنَ الْقَوْمِ» قَالُوا: رَيْبَعَةُ فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ أَوْ بِالْوَفْدِ، عَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَدَامَى»^۱.

ابوجمره رضی الله عنه می گوید: من سخنان ابن عباس را به مردم می‌رساندم و ترجمه می‌کردم. ابن عباس رضی الله عنه گفت: هنگامی که هیأت اعزامی عبد القیس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما از کدام گروه یا کدام قوم هستید؟» گفتند: ما از طایفه ربیعه هستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به این هیأت یا قوم، خیر مقدم می‌گویم. امیدوارم از آمدنتان ناراحت و پشیمان نشوید».

ناپسند بودن آغاز سلام با علیک السلام

عَنْ أَبِي جُرَيْجٍ الْهُجَيْمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةَ الْمَوْتَى»^۲.

ابوجری رضی الله عنه می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: علیک السلام ای رسول الله! فرمود: «نگو: علیک السلام؛ زیرا علیک السلام، درود و سلام مردگان است».

آن چه در پاسخ سلام گفته می‌شود

عَنْ أُمِّ هَانِئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنها - حَدِيثُ صَلَاةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَامَ الْفَتْحِ تَقَدَّمَ، وَفِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ - قَالَتْ: فَصَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ مُلْتَحِفًا فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۷ و مسلم حدیث شماره ۱۷ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۲۰۹ و ترمذی حدیث شماره ۲۷۲۲ با لفظ ابوداود

اللَّهِ، زَعَمَ ابْنُ أُمِّي أَنَّهُ قَاتِلٌ رَجُلًا قَدْ أَجْرَتْهُ، فَلَانَ ابْنَ هُبَيْرَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أَجْرْنَا مَنْ أَجْرْتَ يَا أُمَّ هَانِيٍّ». قَالَتْ أُمُّ هَانِيٍّ: وَذَاكَ ضَحَّى^۱.

روایت ام هانی رضی الله عنها درباره اینکه در سال فتح مکه، نزد رسول الله ﷺ آمد قبلاً گذشت. در این روایت، ام هانی می‌افزاید: رسول الله ﷺ بعد از غسل و استحمام، در حالی که خود را در پارچه‌ای پیچیده بود، هشت رکعت نماز خواند. بعد از پایان نماز، عرض کردم: ای رسول الله! برادرم - علی رضی الله عنه - می‌خواهد فلانی فرزند هبیره را که من پناه داده‌ام، به قتل برساند. رسول الله ﷺ فرمود: «کسی را که تو پناه داده‌ای، ما هم پناهش می‌دهیم». ام هانی می‌گوید: نمازی را که رسول الله ﷺ خواند، نماز چاشت (ضحی) بود».

۲- آداب خوردن و نوشیدن

خوردن از غذای پاک و حلال

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و شکرِ الله را به جای آورید اگر تنها او را عبادت می‌کنید».

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ الَّذِي أَلْمَمَ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«کسانی که از فرستاده و پیامبرِ درس‌ناخوانده [= اُمی] پیروی می‌کنند؛ [همان] که نام [و نشانه‌های] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته شده می‌یابند؛ [همو] که آنان را به نیکی‌ها فرمان می‌دهد و از زشتی‌ها [و کارهای ناپسند] باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌گرداند و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و بارِ گران [تکالیف شرعی] را که بر آنان بوده

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۵۷ و مسلم حدیث شماره ۳۳۶ با لفظ بخاری

است از [عهده] آنان برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و گرمی‌اش داشتند و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده است پیروی نمودند، آنانند که رستگارند».

سنت است که فرد بزرگ و با فضیلت قبل از مردم شروع به خوردن نمایند

عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ طَعَامًا لَمْ نَضَعْ أَيْدِينَا حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَضَعُ يَدَهُ، وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ مَرَّةً طَعَامًا، فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَنَّهَا تُدْفَعُ، فَذَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهَا، ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَأَنَّمَا يُدْفَعُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لَا يُذَكَّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا، فَجَاءَ بِهَذَا الْأَعْرَابِيِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدَيْهِمَا ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ وَأَكَلَ»^۱.

حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: وقتی با رسول الله ﷺ بر سر غذایی حاضر می‌شدیم، تا زمانی که پیامبر ﷺ شروع نمی‌کرد، دست به سوی غذا نمی‌بردیم. باری با او بر سر غذایی حاضر شدیم. در این میان، دختر بچه‌ای با سرعت آمد؛ رفت تا دستش را در غذا قرار دهد - و غذا بخورد. - اما رسول الله ﷺ دستش را گرفت. آن‌گاه صحرائشینی آمد؛ او نیز تندی می‌آمد. - گویا او را به جلو می‌رانند. - پیامبر ﷺ دست او را هم گرفت و سپس فرمود: «همانا شیطان، بر خوردن غذایی دست می‌یابد که نام الله متعال بر آن برده نشود؛ شیطان، این دختر بچه را بر سر این غذا آورد تا به وسیله او بر آن دست یابد. از این رو من دست دختر بچه را گرفتم. سپس این صحرائشین را آورد تا به وسیله او به این غذا برسد؛ از این رو من، دست صحرائشین را گرفتم؛ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، دست شیطان با دست این دو نفر در دست من است (و توانایی شریک شدن در غذا را ندارد)». آن‌گاه بسم الله گفت و شروع به خوردن کرد».

بسم الله گفتن هنگام غذا و خوردن از جلوی خویش

عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيئُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا غُلَامُ، سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». فَمَا زِلْتُ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدُ.^۱

عمر بن ابی سلمه رضي الله عنه می گوید: پسر بچه بودم و در آغوش رسول الله صلى الله عليه وسلم قرار داشتم و دستم داخل ظرف غذا، دور می زد. آن صلى الله عليه وسلم فرمود: «ای پسر! بسم الله بگو و با دست راست و از جلوی خود، بخور».

خوردن و نوشیدن با دست راست

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا أَكَلْتَ أَحَدَكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ، وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ».^۲

از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست بخورد، با دست راستش بخورد. و هرگاه یکی از شما خواست بنوشد، با دست راستش بنوشد؛ زیرا شیطان با دست چپش می خورد و می نوشد».

نفس کشیدن هنگام نوشیدن خارج از ظرف

عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَتَنَفَّسُ فِي الشَّرَابِ ثَلَاثًا، وَيَقُولُ: «إِنَّهُ أَرَوَى وَأَبْرَأُ وَأَمْرًا».^۳

انس رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگام آب نوشیدن، سه بار، تنفس می نمود و می فرمود: "این کار، بهتر تشنگی را بر طرف می سازد و سیراب می کند و گواراتر است.

کسی که نوشیدنی می نوشد سنت است که به سمت راستش بدهد

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أُتِيَ بِلَبَنٍ قَدْ شِيبَ بِمَاءٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ، فَشَرِبَ ثُمَّ أُعْطِيَ الْأَعْرَابِيَّ، وَقَالَ: «الْأَيْمَنَ فَأَلَّا يَمَنَ».^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۳۷۶ و مسلم حدیث شماره ۲۰۲۲ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۰۲۰

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۳۱ و مسلم حدیث شماره ۲۰۲۸ با لفظ مسلم

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۳۵۲ و مسلم حدیث شماره ۲۰۲۹ با لفظ مسلم

انس رضی الله عنه می گوید: برای رسول الله صلی الله علیه و آله مقداری شیر آوردند که با آب مخلوط شده بود؛ سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله صحرانشینی نشسته بود و سمت چپش ابوبکر رضی الله عنه؛ رسول الله صلی الله علیه و آله پس از این که خود از آن شیر نوشید، آن را به صحرانشین داد و فرمود: «راست، سپس راست». [یعنی در ترتیب پذیرایی، حق با کسی است که سمت راست می باشد.]».

نشسته آب خوردن سنت است

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.^۱

ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از ایستاده آب نوشیدن، منع نمود.

جواز نوشیدن آب در حالت ایستاده

عَنِ النَّزَالِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ رضی الله عنه عَلَى بَابِ الرَّحْبَةِ «فَشَرِبَ قَائِمًا» فَقَالَ: إِنَّ نَاسًا يَكْرَهُ أَحَدَهُمْ أَنْ يَشْرَبَ وَهُوَ قَائِمٌ، وَإِنِّي «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَعَلَّ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ».^۲

نزال بن سبره رضی الله عنه می گوید: علی رضی الله عنه به دروازه رحبه (در کوفه) آمد و ایستاده، آب نوشید و گفت: «بعضی از مردم، آب نوشیدن را در حالت ایستاده ناپسند می دانند. رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که ایستاده آب نوشید؛ همان گونه که شما مرا دیدید که ایستاده آب نوشیدم.»

نخوردن آب در ظرف طلا و نقره

عَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، وَلَا الدِّيْبَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ».^۳

حذیفه رضی الله عنه می گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «لباس ابریشمی و دیبا نپوشید و در ظرفها و کاسه‌های ساخته شده از طلا و نقره غذا نخورید؛ زیرا این چیزها در دنیا، از آن کفار، و در آخرت، از آن ما خواهند بود.»

۱- مسلم حدیث شماره ۲۰۲۵

۲- بخاری حدیث شماره ۵۶۱۵

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۴۲۶ و مسلم حدیث شماره ۲۰۶۷ با لفظ بخاری

روش خوردن غذا

عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ، وَيَلْعَقُ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يَمْسَحَهَا»^۱.

کعب بن مالک رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که با سه انگشت غذا می خورد و دستش را قبل از پاک کردن می لیسید».

عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعَقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ، قَالَ: وَقَالَ: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَذَىٰ وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ»، وَأَمَرَنَا أَنْ نَسَلَّتِ الْقُضْعَةَ، قَالَ: «فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبِرْكَةُ»^۲.

انس رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ هنگامی که غذایی می خورد، سه انگشت خود را می لیسید؛ و می فرمود: «هرگاه لقمه یکی از شما افتاد، آن را بردارد و از خاک و خاشاک، پاکش نماید و سپس بخورد و آن را برای شیطان، نگذارد». و نیز به پاک کردن ظرف غذا با انگشتان دستور داد و فرمود: «شما نمی دانید که برکت در کدامین قسمت از غذای شماست».

ش: چرا سه انگشتش را مکید؟ زیرا بیش از دو انگشت دیگرش، به غذا آغشته می شود. خطابی می گوید: شاید برای عده ای متمدن نما این کار خوش آیند نباشد، در حالی که غذای چسبیده به انگشتان، قسمتی از همان غذایی است که خورده است و وقتی کل غذا را پلید نمی شمارد این قسمت را نیز نباید پلید بشمارد، در حالی که شخص انگشتش را به دهان داخل می کند و آن را بد هم نمی شمارد.

و مهم ترین دلیل برای استحسان این امر، آن است که رسول الله ﷺ آن را انجام داده اند».

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقِرْنَ الرَّجُلُ بَيْنَ التَّمْرَتَيْنِ حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنَ أَصْحَابَهُ»^۳.

ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از گذاشتن همزمان دو خرما در دهان منع کرده است، مگر این که دوستانش به او اجازه بدهند.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۰۳۲.

۲- مسلم حدیث شماره ۲۰۳۴.

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۴۵۵ و مسلم حدیث شماره ۲۰۴۵ با لفظ مسلم

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لِيَأْكُلَ أَحَدُكُمْ بِيَمِينِهِ، وَلِيَشْرَبَ بِيَمِينِهِ، وَلِيَأْخُذَ بِيَمِينِهِ، وَلِيُعْطَ بِيَمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ، وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ، وَيُعْطِي بِشِمَالِهِ، وَيَأْخُذُ بِشِمَالِهِ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «باید با دست راست بخورید، و با دست راست بیاشامید، و با دست راست بدهید و با دست راست بگیرد؛ زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و با دست چپ می‌نوشد و با دست چپ می‌دهد و با دست چپ می‌گیرد».

مقدار خوردن

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَبْنَىْ ءَادَمَ خُدُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۳۱﴾ [الأعراف: ۳۱].

«ای فرزندان آدم، هنگام رفتن به مسجد [و در هر نمازی] زینت خود را برگزید [و لباس شایسته بپوشید] و [در زندگی، از خوراکی‌های پاکیزه] بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید [که] بی‌تردید، الله اسرافکاران را دوست ندارد».

عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مِنْذُ قَدِمَ الْمَدِيْنَةَ مِنْ طَعَامِ الْبُرِّ ثَلَاثَ لِيَالٍ تَبَاعًا حَتَّى فُبِضَ^۲.

عایشه رضي الله عنها می‌گوید: «خانواده محمد صلى الله عليه وآله از زمانی که به مدینه آمدند، سه شب پی در پی از نان گندم سیر نشدند تا اینکه پیامبر صلى الله عليه وآله وفات نمود».

عیب نگرفتن از غذا

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «مَا عَبَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله طَعَامًا قَطُّ، إِنْ اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ، وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ»^۳.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله هیچ‌گاه از هیچ غذایی ایراد نگرفت؛ اگر مورد علاقه‌اش بود، می‌خورد و اگر دوست نداشت، آن را ترک می‌کرد و نمی‌خورد.

۱- صحیح؛ ابن ماجه حدیث شماره ۳۲۶۶. السلسلة الصحيحة آلبانی: ۱۲۳۶

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۴۱۶ و مسلم حدیث شماره ۲۹۷۰ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۴۰۹ و مسلم حدیث شماره ۲۰۶۴ با لفظ بخاری

زیاد نخوردن

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ، وَالْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعَى وَاحِدٍ»^۱.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «کافر در هفت معده غذا می خورد و مؤمن در یک معده». (غالباً این گونه است که مؤمن بدون حرص و ولع و کم می خورد؛ اما کافر با حرص و ولع و زیاد می خورد)».

جایز است گاهی سیر شد

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: أَصَابَنِي جَهْدٌ شَدِيدٌ. فَلَقِيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَاسْتَفْرَأْتُهُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَدَخَلَ دَارَهُ وَفَتَحَهَا عَلَيَّ. فَمَشَيْتُ عَيْرَ بَعِيدٍ فَحَرَرْتُ لَوْجَهِي مِنَ الْجُهْدِ وَالْجُوعِ. فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِي، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَفُلْتُ لَبِيكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَقَامَنِي وَعَرَفَ الَّذِي بِي. فَاَنْطَلَقَ بِي إِلَى رَحْلِهِ، فَأَمَرَ لِي بِعَسٍّ مِنْ لَبَنٍ، فَشَرِبْتُ مِنْهُ. ثُمَّ قَالَ: «عُدْ يَا أَبَا هِرٍّ». فَعُدْتُ فَشَرِبْتُ. ثُمَّ قَالَ: «عُدْ». فَعُدْتُ فَشَرِبْتُ حَتَّى اسْتَوَى بَطْنِي، فَصَارَ كَالْقِدْحِ. قَالَ: فَلَقِيْتُ عُمَرَ وَذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِي وَقُلْتُ لَهُ: قَوْلَى اللَّهِ ذَلِكَ مَنْ كَانَ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ يَا عُمَرُ، وَاللَّهِ لَقَدْ اسْتَفْرَأْتُكَ الْآيَةَ وَلَا تَأْتَا أَفْرَأُ لَهَا مِنْكَ. قَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ لَأَنْ أَكُونَ أَدْخَلْتُكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِثْلُ حُمْرِ النَّعَمِ»^۲.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: به شدت گرسنه شدم. پس عمر بن خطاب رضي الله عنه را دیدم و از او خواستم که یکی از آیات قرآن کریم را برایم بخواند. او آیه را برایم خواند و وارد منزلش شد و در را برایم باز کرد. اندکی راه رفتم اما از شدت ناتوانی و گرسنگی، با چهره به زمین افتادم. در آن حال، ناگهان رسول الله ﷺ را دیدم که بالای سرم ایستاده است و فرمود: «ای ابوهریره!» گفتم: ای رسول الله! آماده و گوش به فرمان تو هستم. رسول الله ﷺ دستم را گرفت و مرا بلند کرد و چون مشکلم را دانست، مرا به خانه اش برد و دستور داد تا برایم کاسه ای شیر بیاورند. من از آن شیر نوشیدم. رسول الله ﷺ فرمود:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۳۹۳ و مسلم حدیث شماره ۲۰۶۰ با لفظ مسلم.

۲- صحیح بخاری حدیث شماره ۵۳۷۵.

«ای اباهر! دوباره بنوش». باز هم نوشیدم. بار دیگر، فرمود: «بنوش». بار دیگر هم نوشیدم تا اینکه شکمم مانند تیر، راست شد.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: آنگاه، عمر را دیدم و ماجرا را برایش بازگو نمودم و به او گفتم: ای عمر! الله، این کار را به کسی سپرد که از تو برای انجام آن، مستحق تر بود. به الله سوگند، در حالی آن آیه را از تو پرسیدم که بهتر از تو آن را می‌دانستم. عمر رضی الله عنه گفت: به الله سوگند، اگر تو را به خانه می‌بردم، (و به تو چیزی می‌دادم) برایم از شتران سرخ‌رنگ هم بهتر بود».

فضیلت غذا دادن و یاری رساندن

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ».^۱

از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خوراک یک نفر برای دو نفر و خوراک دو نفر برای چهار نفر و خوراک چهار نفر برای هشت نفر کافی است».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ فَقَالَ: «تُطْعَمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَعَلَى مَنْ لَمْ تَعْرِفْ».^۲

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که: شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: بهترین ویژگی اسلامی چیست؟ فرمود: «این که به دیگران خوراک بدهی و به هر مسلمانی که می‌شناسی و نمی‌شناسی، سلام کنی».

تعریف کردن از غذایی که می‌خورد

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله سَأَلَ أَهْلَهُ الْأُدْمَ، فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا خَلٌّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ بِهِ، وَيَقُولُ: «نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ، نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ».^۳

۱- مسلم حدیث شماره ۲۰۵۹.

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۳۶ و مسلم حدیث شماره ۳۹ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۲۰۵۲.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از خانواده‌اش نان خورشی خواست، آن‌ها گفتند جز سرکه، چیزی نداریم، به خواست او سرکه را آوردند و شروع به خوردن کرد و می‌فرمود: سرکه نان خورش خوبی است، سرکه نان خورش خوبی است».

ندمیدن در نوشیدنی

عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الشُّرْبِ مِنْ ثَلْمَةِ الْقَدَحِ، وَأَنْ يُنْفَخَ فِي الشَّرَابِ.^۱

ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از نوشیدن از لبه شکسته ظرف و دمیدن در نوشیدنی نهی کرد.

آب دهنده در پایان بنوشد

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «إِنَّ سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا».^۲
ابوقتاده رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله برایمان سخنرانی کرد و فرمود: «مستحب است که خود ساقی (کسی که آب را به دیگران می‌دهد) آخرین نفر آب بخورد».

وقت دخول و خروج مهمان

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤَدِّنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَبْظِيرٍ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَسْنِفِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِيءُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِيءُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾ [الأحزاب: ٥٣].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر داخل نشوید؛ مگر آنکه برای [صرف] غذایی به شما اجازه دهند؛ بی آنکه [زودتر از وقت غذا بروید و] منتظر آماده شدنش شوید؛ ولی هنگامی که شما را فراخواندند وارد شوید و چون غذا خوردید پراکنده گردید و سرگرم

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۷۲۲ و ترمذی حدیث شماره ۱۸۸۷ با لفظ ابوداود

۲- مسلم حدیث شماره ۶۸۱.

[بحث و] گفتگو نشوید. این [رفتارتان] پیامبر را می‌آزارد و او از [براز این موضوع در برابر] شما شرم دارد؛ و [الی] الله از [بیان] حق شرم ندارد. و هنگامی که از همسران او درخواستی دارید، [نیازتان را] از پشت پرده‌ای از آنان بخواهید [و در چهره آنان ننگرید؛ چرا که] این [کار] برای دل‌های شما و آنان پاک‌تر است؛ و [همچنین] برایتان سزاوار نیست که رسول الله را بیازارید و هرگز شایسته شما نیست که پس از او با همسرانش ازدواج کنید. به راستی که این [کار] نزد الله [گناهی] بزرگ است».

اکرام کردن مهمان و اینکه خود صاحبخانه به او خدمت کند

الله متعال می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ بْنِ كَثِيرٍ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ ﴿۴۵﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿۴۶﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۴۷﴾ [الذاریات: ۲۴-۲۷].

«ای پیامبر! آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند، او گفت: «سلام» [و زیر لب گفت: «گروهی ناشناسند». آنگاه نزد خانواده خود رفت و [گوشت بریان] گوساله‌ای فربه [برای پذیرایی] آورد. [او غذا را] نزد آنان گذاشت و [چند لحظه بعد] گفت: آیا نمی‌خورید؟».

عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْكَعْبِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ، جَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَالضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَلَا يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَثْوِيَ عِنْدَهُ حَتَّىٰ يُحْرِجَهُ»^۱.

از ابوشریح کعبی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد. عطیه و بخشش به مهمان به اندازه نفقه یک شبانه‌روز می‌باشد (یک شبانه‌روز باید برای مهمان، غذای ویژه درست کند و بعد از آن، هر چه خودش خورد به او هم بدهد.) و مهمانی سه روز است و بیش از آن، صدقه و احسان میزبان نسبت به مهمان اوست و برای مسلمان، جایز نیست که به اندازه‌ای نزد برادرش بماند که او را دچار تنگنا کند».

اکرام کردن مهمان به اندازه جایگاهش

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ - أَوْ لَيْلَةٍ - فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضي الله عنهما فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَ: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَأَنَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لِأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا، فُومُوا»، فَقَامُوا مَعَهُ، فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ، قَالَتْ: مَرَحَبًا وَأَهْلًا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيْنَ فُلَانٌ؟» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْدِبُ لَنَا مِنَ الْمَاءِ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ، فَتَنَظَّرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَصَاحِبِيهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي، قَالَ: فَانْطَلَقَ، فَجَاءَهُمْ بِعِدْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطْبٌ، فَقَالَ: كُلُوا مِنْ هَذِهِ، وَأَخَذَ الْمُدِّيَةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكَ، وَالْحُلُوبَ»، فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِدْقِ وَشَرِبُوا، فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ رضي الله عنهما: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتُسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَخْرَجَكُمُ مِنَ بُيُوتِكُمُ الْجُوعُ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا النَّعِيمُ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ روزی - یا شبی - از خانه بیرون رفت و ابوبکر و عمر رضي الله عنهما را دید؛ پرسید: «چه چیزی در این هنگام، شما را به بیرون خانه آورده است؟» گفتند: گرسنگی، ای رسول الله! فرمود: «من نیز همین طور؛ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا نیز همین مسأله (گرسنگی)، از خانه خارج کرده است. برخیزید». و آن دو با پیامبر ﷺ برخاستند. پیامبر ﷺ به خانه مردی از انصار رفت و او در خانه نبود. زن انصاری با دیدن پیامبر ﷺ گفت: خوش آمدید. رسول الله ﷺ از زن انصاری پرسید: «فلانی - شوهرت - کجاست؟» گفت: رفته است تا برایمان آب شیرین بیاورد. در این اثنا مرد انصاری سر رسید و به پیامبر ﷺ و دو یارش نگاه کرد و گفت: الحمدلله، امروز هیچ کس میهمانانی گرمی تر از میهمانان من ندارد؛ سپس رفت و یک خوشه خرما آورد که خرما نارس، خرما رسیده و رُطْب - خرما می تر - داشت. گفت: بفرمایید و آن گاه چاقویی برداشت - تا گوسفندی ذبح کند. - پیامبر ﷺ فرمود: «مبادا گوسفند شیردهی بکشی». و او گوسفندی ذبح کرد. به این ترتیب آنان از آن گوسفند و خرما خوردند و آب نوشیدند و چون از آب و غذا سیر شدند، رسول الله ﷺ به

ابوبکر و عمر رضی الله عنهما فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، روز قیامت درباره این نعمت‌ها از شما سؤال خواهد شد؛ گرسنگی، شما را از خانه‌هایتان به بیرون کشاند و در حالی به خانه‌هایتان بازمی‌گردید که این نعمت‌ها به شما رسید».

روش نشستن مردم هنگام غذا خوردن

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾ [النور: ٦١].

«بر [افراد] نابینا و لنگ و بیمار [که از تکالیف اجتماعی - همچون جهاد - معاف شده‌اند] گناهی نیست و [همچنین] بر خود شما گناهی نیست که از خانه‌های خود [یا فرزندان و همسرانتان، غذایی] بخورید یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست یا [از خانه‌های] دوستانتان. بر شما گناهی نیست که دسته‌جمعی یا جداگانه [غذا] بخورید؛ و هنگامی که به خانه‌ها وارد می‌شوید، به یکدیگر سلام کنید که درودی مبارک [و] پسندیده از سوی الله است. الله این گونه آیات [خویش] را برایتان به روشنی بیان می‌کند؛ باشد که بیندیشید».

روش نشستن برای غذا

عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا آكُلُ مُتَّكِيًا»^۱.

ابو جحیفه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «من تکیه زده نمی‌خورم».

صفت غذای خورده شده

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم مُقْعِيًا يَأْكُلُ تَمْرًا»^۱.

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که نشسته و چمباتمه زده بود (باسنش بر روی زمین و ساق هایش عمود بر زمین قرار گرفته بود) و خرما می خورد».

بستن درب ظرف آب با گفتن بسم الله قبل از خوابیدن

عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِذَا اسْتَجَنَحَ اللَّيْلُ - أَوْ قَالَ: جُنِحَ اللَّيْلُ - فَكُفُّوا صَبْيَانَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ الْعِشَاءِ فَخَلُّوهُمْ، وَأَعْلِقُوا بَابَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَأَطْفِئُوا مِصْبَاحَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَأَوِّكُوا سِقَاءَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَحَمَّرُوا إِنَاءَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَلَوْ تَعَرَّضَ عَلَيْهِ شَيْئًا»^۲.

جابر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی که هوا تاریک شد، کودکانتان را نگذارید (که از خانه، بیرون بروند) زیرا در این وقت، شیاطین، پراکنده می شوند. ولی همین که ساعتی از شب گذشت، آن ها را آزاد بگذارید. سپس در خانهات را ببند و بسم الله بگو. چراغت را خاموش کن و بسم الله بگو. دهانه مشکت را ببند و بسم الله بگو. ظرفت را بپوشان و بسم الله بگو اگر چه قطعه چوبی باشد که فقط بخشی از آن را بپوشاند».

خوردن با خدمتکار

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيُنَاوِلْهُ أَكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ، أَوْ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ، فَإِنَّهُ وَلِي حَرَّةٍ وَعِلَاجَةٌ»^۳.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه خدمت گزار یکی از شما، برایش غذا آورد، اگر او را با خود نشانند، حداقل یکی دو لقمه به او بدهد، زیرا او زحمت تهیه غذا را کشیده است».

۱- مسلم حدیث شماره ۲۰۴۴.

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۸۰ و مسلم حدیث شماره ۲۰۱۲ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۴۶۰ و مسلم حدیث شماره ۱۶۶۳ با لفظ بخاری

اول غذا خوردن بعد نماز خواندن

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ»^۱.

عایشه رضی الله عنها می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «نماز خواندن در هنگامی که غذا حاضر است و نیز در هنگامی که دو پلیدی - یعنی ادرار و مدفوع - به انسان فشار می آورند، درست نیست».

روش خوردن از کاسه

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلَا يَأْكُلْ مِنْ أَعْلَى الصَّحْفَةِ وَلَكِنْ لِيَأْكُلْ مِنْ أَسْفَلِهَا فَإِنَّ الْبَرَكَاتِ تَنْزِلُ مِنْ أَعْلَاهَا»^۲.

ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: «هرگاه یکی از شما غذا می خورد، پس از بالای کاسه نخورد بلکه از پایین آن بخورد زیرا برکت از بالای آن نازل می گردد».

آنچه هنگام نوشیدن شیر باید انجام داد

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ شَرِبَ لَبَنًا، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَمَضَّمَصَّ، وَقَالَ: «إِنَّ لَهُ دَسْمًا»^۳.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر ﷺ شیر نوشید. سپس آب خواست و مضمضه کرد و فرمود: «شیر، چربی دارد».

هنگام غذا و پس از آن الحمدلله بگوید

أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا»^۴.

۱- مسلم حدیث شماره ۵۶۰

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۷۷۲ و ترمذی حدیث شماره ۱۸۰۵ با لفظ ابوداود

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۱۱ و مسلم حدیث شماره ۳۵۸ با لفظ بخاری

۴- مسلم حدیث شماره ۲۷۳۴

از انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله متعال از بنده‌ای که غذایی می خورد و او را حمد و سپاس می گوید یا هنگامی که جرعه‌ای آب می نوشد و الله را حمد و ستایش می کند، راضی و خشنود می شود».

دعای پایان غذا خوردن

عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ، رَبَّنَا»^۱.

ابوامامه رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که سفره‌اش را جمع می کرد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ، رَبَّنَا: سپاس و ستایش بسیار، خالص و پاک از آن الله، پروردگار ماست که نعمت‌هایش بی اندازه و پایان ناپذیر است و انسان از او بی نیاز نیست.

عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنْ طَعَامِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانَا، وَأَرْوَانَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ، وَلَا مَكْفُورٍ»^۲.

ابوامامه رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از غذا خوردن، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانَا، وَأَرْوَانَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ، وَلَا مَكْفُورٍ»: سپاس و ستایش از آن الله است که ما را کفایت کرده و سیراب نموده است و نعمت‌هایش بی اندازه و انکار ناشدنی است.

دعای مهمان برای میزبان

برای صاحب طعام دعا کنند و بگویند: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَا رَزَقْتَهُمْ وَاعْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ»^۳.

«با الله در رزق‌شان برکت عطا فرما و آنان را مورد آمرزش و رحمت خود قرار ده».

عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه، فَجَاءَ بِخُبْزٍ وَرَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ»^۱.

۱- بخاری حدیث شماره ۵۴۵۸

۲- بخاری حدیث شماره ۵۴۵۹

۳- مسلم حدیث شماره ۲۰۴۲.

از انس رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد سعد بن عباده رضی الله عنه آمد و سعد، نان و روغن (زیتونی) آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن تناول خورد و فرمود: «روزه‌داران نزد شما افطار کنند، نیکان غذایتان را بخورند و فرشتگان بر شما درود بفرستند».

دعا برای کسی که به او آب داده یا می‌خواهد آب بدهد

«اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنِي، وَأَسْقِ مَنْ أَسْقَانِي»^۲.

«یا الله! کسی را که به من غذا داد غذا بده و کسی که مرا نوشاند، بنوشان».

۳- آداب راه و بازار

حقوق راه

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرِيقَاتِ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بَدُّ نَتَحَدَّثُ فِيهَا، فَقَالَ: «إِذْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از نشستن بر سر راه‌ها (و معابر عمومی) بپرهیزید». اصحاب رضی الله عنهم عرض کردند: ای رسول الله! چاره‌ای جز این نداریم؛ زیرا می‌نشینیم و با هم صحبت می‌کنیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «حال که چنین است، پس حق راه را رعایت کنید». پرسیدند: ای رسول الله! حق راه چیست؟ فرمود: «حفاظت چشم‌ها (خودداری از نگاه کردن به عابران)، اجتناب از اذیت و آزار رهگذران، جواب سلام، و امر به معروف و نهی از منکر».

عَنْ أَبِي طَلْحَةَ زَيْدِ بْنِ سَهْلٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا قُعُودًا بِالْأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ، فَجَاءَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَا لَكُمْ وَلِمَجَالِسِ الصُّعَدَاتِ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَ الصُّعَدَاتِ، فَقُلْنَا إِنَّمَا

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۸۵۴ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۷۴۷ با لفظ ابوداود.

۲- مسلم حدیث شماره ۲۰۵۵.

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۲۹ و مسلم حدیث شماره ۲۱۲۱ با لفظ بخاری

قَعْدَنَا لِغَيْرِ مَا بَاسٍ قَعْدَنَا نَتَذَاكُرُ وَتَتَحَدَّثُ» قَالَ: «إِمَّا لَا فَاذُوا حَقَّهَا عَضُّ الْبَصْرِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَحُسْنُ الْكَلَامِ»^۱.

ابوطلحه زید بن سهل رضی اللہ عنہ می گوید: جلوی خانه‌های خود نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم تشریف آورد و بالای سرمان ایستاد و فرمود: «چرا بر سر راه‌ها می‌نشینید؟ از نشستن بر سر راه‌ها بپرهیزید». گفتیم: ما به خاطر کاری نشسته‌ایم که ایرادی ندارد؛ نشسته‌ایم و با هم صحبت و گفتگو می‌کنیم. فرمود: «حال که این عمل را ترک نمی‌کنید، پس حق راه را رعایت نمایید که عبارتست از: پایین انداختن چشم، جواب سلام، و سخن نیک».

دور کردن وسیله اذیت و آزار از راه

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ»^۲.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «مردی را دیدم که در بهشت در حال گردش بود؛ زیرا درختی را که سبب اذیت و آزار مسلمانان بود، از سر راه قطع کرده و برداشته بود».

عدم قضای حاجت در مسیر راه

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «اتَّقُوا اللَّعَانِينَ» قَالُوا: وَمَا اللَّعَانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ فِي ظِلِّهِمْ»^۳.

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «از دو کار که باعث لعنت انسان می‌شوند، پرهیز کنید». صحابه پرسیدند: آن دو کار کدامند؟ فرمود: «قضای حاجت بر سر راه یا در سایه‌های مردم».

عَنْ جَابِرٍ: أَنََّّهُ رضی اللہ عنہ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ^۴.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۱۶۱.

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۵۲ و مسلم در کتاب البر حدیث شماره ۱۹۱۴ با لفظ مسلم

۳- مسلم حدیث شماره ۲۶۹

۴- مسلم حدیث شماره ۲۸۱

از جابر رضی الله عنه نیز روایت شده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله از ادرار کردن در آب راکد نهی فرموده است».

نینداختن آب دهان به جهت قبله در راه و جز آن
عَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ تَفَلَّ نَجَاهُ الْقِبْلَةِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَفْلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ»^۱.

حذیفه رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌نماید که فرمود: «هرکس به سوی قبله آب دهان بیندازد؛ روز قیامت در حالی می‌آید که آب دهانش میان دو چشمش (یعنی بر پیشانی‌اش) خواهد بود».

دعای سواری

الله متعال می‌فرماید: ﴿لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [الزخرف: ۱۳-۱۴].

«تا بر پشت آن‌ها قرار گیرید و آنگاه که بر آن‌ها قرار گرفتید، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: «پاک و منزّه است کسی که این [وسیله] را در خدمت ما گماشت و [گرنه] ما خود توان این کار را نداشتیم؛ و ما به پیشگاه پروردگارمان باز می‌گردیم».

رعایت کردن مصلحت حیوانات در مسیر، و شب بر راهی اتراق نکردن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ، فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ، وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي السَّنَةِ، فَأَسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ، وَإِذَا عَرَسْتُمْ بِاللَّيْلِ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا مَأْوَى الْهُوَامِّ بِاللَّيْلِ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه در مسیری سرسبز سفر کردید، بهره شتر را از زمین به او بدهید (و بگذارید تا حیوان در حال حرکت بچرد) و چون در مسیری خشک و بی‌علف سفر کردید، او را تند برانید. و اگر شب در جایی توقف کردید،

۱- صحیح؛ ابن خزیمه حدیث شماره ۱۳۱۴ و ابوداود حدیث شماره ۳۸۲۴. السلسلة الصحيحة

آلبانی: ۲۲۲

۲- مسلم حدیث شماره ۱۹۲۶

از اتراق کردن در راه پرهیزید؛ زیرا راه، گذرگاه حیوانات و در شب، محلّ گزندگان و حشرات است».

پرهیز از راه رفتن متکبرانه

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾﴾ [لقمان: ۱۸-۱۹].

«و [با بی‌اعتنایی] از مردم روی نگردان و مغرورانه در زمین راه نرو. به راستی که الله هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. و [در منش و رفتارت] میانه‌رو باش و به آرامی سخن بگو [نه با صدای بلند؛ چرا که] قطعاً زشت‌ترین صدا، صدای خران است».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضي الله عنه: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مُرَجَّلٌ جُمَّتَهُ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی در لباسی فاخر، در حالی که موهایش را شانه زده و به خود فریفته شده بود، خرامان و متکبرانه راه می‌رفت؛ ناگهان الله او را در زمین فرو بُرد و تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود».

آسان‌گیری در خرید و فروش

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ وَإِذَا اشْتَرَى وَإِذَا افْتَضَى»^۲.

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله بر بنده‌ای رحم می‌کند که هنگام خرید و فروش و طلب حق خود، آسان‌گیر باشد».

پرداختن وام هرگاه زمانش فرا رسد

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، فَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَالِي فَلْيَتْبَعْ»^۳.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۷۸۹ و مسلم حدیث شماره ۲۰۸۸ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۲۰۷۶

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۲۷۸ و مسلم حدیث شماره ۱۵۶۴ با لفظ بخاری

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تأخیر نمودن ثروتمند برای ادای بدهی اش، ظلم است؛ و چون یکی از شما برای دریافت طلبش به شخص توانگری حواله داده شد، بپذیرد و به او مراجعه کند».

مهلت دادن به تنگدست و گذشت کردن از او

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَانَ تَاجِرٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، فَإِذَا رَأَى مُعْسِرًا قَالَ لِفِتْيَانِهِ تَجَاوَزُوا عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُ».^۱

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تاجری به مردم - نسیه یا - قرض می داد و به غلامهایش می گفت: وقتی برای مطالبه قرض، نزد کسی رفتید که تنگدست بود، از او درگذرید؛ باشد که الله از گناهان ما درگذرد. و الله از گناهان او درگذشت».

خرید و فروش نکردن هنگام نماز

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۹﴾
يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۗ فَإِن عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَعَٰثُوهُم مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسَآءُ لَّو سَأَلُوا مَّا أَنفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَٰهُم مَّا أَنفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾ [الممتحنة: ۹-۱۰].

«[او] تنها شما را از دوستی با کسانی نهی می کند که در [امر] دین با شما جنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون کرده اند و بر بیرون راندن شما [به دیگران] کمک کرده اند؛ و هر کس با آنان دوستی کند، آنان همان ستمکارانند. ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که زنان مؤمن مهاجر نزد شما می آیند، آن ها را بیازمایید؛ الله به ایمانشان داناتر است. اگر اینان را [زنانی] مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران بازنگردانید. نه این زنان بر آنان [= کافران] حلالند، و نه آن [مردان کافر] بر این زنان حلالند؛ و هر چه [شوهران کافر به

عنوان مهریه [خرج [این زنان] کرده‌اند، به آن‌ها بدهید؛ و بر شما گناهی نیست که پس از آنکه مهریه‌هایشان را پرداختید [و پس از انقضای عده،] با آنان ازدواج کنید؛ و به [نگه‌داشتن پیوند زناشویی با] زنان کافر، دل نبندید؛ [زیرا با کفر نکاح میان شما و زنان کافر از بین می‌رود و چون زنان شما نزد آنان روند، رهایشان کنید] و آنچه را [به عنوان مهریه] خرج کرده‌اید [از کافران] مطالبه کنید؛ و [کافران نیز] آنچه را خرج کرده‌اند مطالبه کنند. این حکم الله است که در میان شما داوری می‌کند؛ و الله دانای حکیم است.»

عدالت در همه حالت‌ها

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيُلِّمُ الْمُطَفِّينَ ۝۱ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝۳ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۝۴ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۵ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۶﴾ [المطففين: ۱-۶].

«وای بر کم‌فروشان! کسانی که چون [برای خود] از مردم پیمانانه می‌کنند، حق خود را کامل می‌گیرند، و هنگامی که [می‌خواهند] برای آنان پیمانانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند. آیا آن‌ها گمان نمی‌کنند که [قیامت فرا می‌رسد و از قبرها] برانگیخته می‌شوند، در روزی بزرگ؟ [همان] روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.»

پرهیز از زیاد سوگند یاد کردن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ۞ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلِيفُ مَنْفَقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلرَّيْحِ»^۱.

از ابوهریره ۞ روایت شده که از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «سوگند وسیله‌ای برای بازارگرمی و فروش کالا است؛ اما سود و فایده را از میان می‌برد.»

پرهیز کردن از معاملات و خرید و فروش اشیای حرام و پلید

الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْرَأُونَ إِلَّا كَمَا يَقْرَأُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝۱۷۵﴾ [البقرة: ۲۷۵].

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۰۸۷ و مسلم حدیث شماره ۱۶۰۶ با لفظ بخاری

«کسانی که ربا می‌خورند [روز قیامت از قبر] بر نمی‌خیزند؛ مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است و [نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند]. این امر به سبب این است که آنان [= رباخواران] گفتند: «داد و ستد نیز مانند ریاست [و این هر دو، مال را افزون می‌کند]»؛ در حالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است. پس هر کس که از [جانب] پروردگارش پندی به او برسد و [از رباخواری] دست بردارد، آنچه گذشته و [سودهایی که قبل از نزول حکم ربا دریافت کرده است] از آن اوست و [در مورد آینده نیز] کارش به الله واگذار می‌شود؛ و [الی] کسانی که [به رباخواری] بازگردند، اهل آتش هستند و در آن جاودانند [= مدت زمانی طولانی در آن خواهند بود].»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾﴾ [المائدة: ۹۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید، شراب و قمار و انصاب [= هر چیزی که به عنوان یادواره و نماد، نصب گردد و عبادت شود از قبیل مجسمه‌های سنگی، ضریح‌های فلزی، مقبره صالحان و ...] و تیرهای قرعه‌کشی [= انتخاب قرعه خوب و بد به وسیله فالگیری که با وسایل گوناگون صورت می‌گیرد و امروزه به اشتباه از آن به عنوان استخاره یاد می‌شود در حالی که استخاره شامل دو رکعت نماز و سپس طلب خیر نمودن در امر مورد نظر از الله متعال و نیز پناه بردن از شر آن به الله متعال است]، پلید [و] از کار[های] شیطان هستند؛ پس از آن‌ها دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید.»

و الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۗ فَاَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ ۖ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۵۷﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«کسانی که از فرستاده و پیامبر درس‌ناخوانده [= اُمّی] پیروی می‌کنند؛ [همان] که نام [و نشانه‌های] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته‌شده می‌یابند؛ [همو] که آنان را به نیکی‌ها فرمان می‌دهد و از زشتی‌ها [و کارهای ناپسند] باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌گرداند و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و بارِ گران [تکالیف شرعی] را که بر آنان بوده است از [عهده] آنان برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و گرامی‌اش داشتند و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده است پیروی نمودند، آنانند که رستگارند.»

فرب ندادن و دروغ نگفتن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَتَأَلَّتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيَ يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي».^۱

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول الله صلى الله عليه وسلم از کنار توده‌ای خوردنی (گندم) گذشت و دستش را در آن فرو بُرد؛ انگشتان مبارک، خیس شد؛ فرمود: «ای صاحب گندم! این چیست؟» پاسخ داد: ای رسول الله! آب باران به آن خورده است. فرمود: «پس چرا آن را در قسمت بالا نگذاشته‌ای تا مردم آن را ببینند؟ هرکس ما را فرب دهد، از ما نیست.»

عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، - أَوْ قَالَ: حَتَّى يَتَفَرَّقَا - فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا».^۲

از حکیم بن حزام رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند؛ اگر راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله آن‌ها خیر و برکت خواهد بود؛ و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، معامله آن‌ها بی‌برکت خواهد شد.»

انبار و احتکار نکردن کالا

عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِيٌّ».^۳
معمر بن عبدالله رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «کسی جز گناهکار احتکار نمی‌کند.»

۱- مسلم حدیث شماره ۱۰۲

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۰۷۹ و مسلم حدیث شماره ۱۵۳۲ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۱۶۰۵

۴- آداب سفر

از نیکان طلب توصیه نمودن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُسَافِرَ فَأَوْصِنِي، قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالتَّكْبِيرِ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ»، فَلَمَّا أَنْ وَلَّى الرَّجُلُ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اطْوِرْ لَهُ الْأَرْضَ، وَهَوِّنْ عَلَيْهِ السَّفَرَ».^۱

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: مردی عرض کرد: ای رسول الله! می خواهم به سفر بروم؛ مرا توصیه فرما. فرمود: «به رعایت تقوای الهی و گفتن "الله اکبر" بر هر بلندی پای بند باش». وقتی آن مرد روی گرداند و رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد: «یا الله! دوری مسافت را بر او کوتاه، و سختی سفر را بر او آسان گردان».

آنچه که مقیم در هنگام سفر به مسافر بگوید

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُودِّعُنَا، فَيَقُولُ: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ».^۲

عبدالله بن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله با ما خداحافظی می کرد و می فرمود: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ»: دین، امانت و فرجام کارهایت را به الله می سپارم».

دعای مسافر برای مقیم هنگام خداحافظی

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: وَدَّعِنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُضَيِّعُ وَدَائِعَهُ».^۳

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله با من خداحافظی کرد و فرمود: «تو را به الله می سپارم که هیچ امانت و سپرده‌ای را ضایع نمی کند».

۱- حسن؛ ترمذی حدیث شماره ۳۴۴۵ و ابن ماجه حدیث شماره ۲۷۷۱ با لفظ ترمذی

۲- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۴۴۳. السلسلة الصحيحة آلبنی: ۱۴

۳- جید؛ مسند احمد حدیث شماره ۹۲۳۰. السلسلة الصحيحة آلبنی: ۱۶

مسافرت با رفیقان نیکو

عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ، كَحَامِلِ الْمَسْكِ وَنَافِخِ الْكَيْرِ، فَحَامِلُ الْمَسْكِ: إِمَّا أَنْ يُخْذِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَيْرِ: إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً»^۱.

ابوموسی رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «مثال همنشین نیک و همنشین بد، مانند دارنده مشک (عطار) و دمنده کوره آهنگر است؛ دارنده مشک (عطار)، یا از آن به تو می بخشد و یا از او مشک می خری یا بوی خوشی از او به تو می رسد؛ ولی دمنده کوره آهنگر، یا لباست را می سوزاند یا بوی بدی از او به تو می رسد».

تنها سفر نکردن مگر برای نیازی

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُوا، مَا سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ»^۲.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر آنچه من درباره - خطرات - تنها به سفر رفتن می دانم، مردم نیز می دانستند، هیچ سواره ای به تنهایی در شب به مسافرت نمی رفت».

نگهداری نکردن سگ و زنگ در سفر

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ»^۳.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «فرشتگان کاروانی را که در آن سگ یا زنگ باشد، همراهی نمی کنند».

همکاری کردن با رفیق در سفر و جز آن

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصْرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ،

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۵۳۴ و مسلم حدیث شماره ۲۶۲۸ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۲۹۹۸

۳- مسلم حدیث شماره ۲۱۱۳

فَلْيَعُدُّ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ، فَلْيَعُدُّ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ»، قَالَ: فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ^۱.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در سفری با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بودیم؛ در این میان، مردی که بر شترش سوار بود، آمد و به چپ و راست نگاه می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از نگاهش دریافت که محتاج است و - فرمود: «هرکس سواری اضافه ای دارد، آن را به کسی بدهد که مرکبی ندارد؛ و هرکس، آذوقه (توشه) اضافی دارد، آن را به کسی بدهد که بی توشه است». و انواع مالها را ذکر کرد؛ در نتیجه این گونه برداشت کردیم که هیچ یک از ما حقی در اموال ما زاد بر نیازش ندارد.

زمان آغاز سفر

عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله خَرَجَ يَوْمَ الْحَمِيسِ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الْحَمِيسِ. وَفِي لَفْظٍ: لَقَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَخْرُجُ، إِذَا خَرَجَ فِي سَفَرٍ إِلَّا يَوْمَ الْحَمِيسِ^۲.

از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و آله روز پنجشنبه عازم غزوه تبوک شد و دوست داشت که در روز پنجشنبه سفرش را آغاز کند. در روایتی دیگر آمده که: کمتر اتفاق می افتاد که رسول الله صلی الله علیه و آله غیر از پنجشنبه، در روزهای دیگر، به سفر برود.

صبح زود برای سفر خارج شدن و رفتن شبانه

عَنْ صَخْرِ الْغَامِدِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا». وَكَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ «وَكَانَ صَخْرٌ رَجُلًا تَاجِرًا، وَكَانَ يَبْعَثُ تِجَارَتَهُ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ فَأَثَرِي وَكَثُرَ مَالُهُ»^۳.

از صخر بن وداعی غامدی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا الله! صبحگاهان را برای امتم خجسته و پربرکت بگردان». و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دسته یا لشکری را گسیل می کرد، آنان را در آغاز روز می فرستاد. صخر رضی الله عنه بازرگان بود و

۱- مسلم حدیث شماره ۱۷۲۸

۲- بخاری حدیث شماره ۲۹۵۰ و ۲۹۴۹

۳- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۵۵۲۲ و ابوداود حدیث شماره ۲۶۰۶ با لفظ ابوداود

فرستادن کاروان‌های تجاری (و فعالیت‌های) خود را در ابتدای روز انجام می‌داد؛ پس از مدتی ثروتمند شد و اموالش زیاد گردید».

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالذُّجَّةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ»^۱.
انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «در شب حرکت کنید؛ زیرا زمین در شب در هم پیچیده و کوتاه می‌شود (زود طی می‌شود)».

دعای سواری

الله متعال می‌فرماید: ﴿لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [الزخرف: ۱۳-۱۴].

«تا بر پشت آن‌ها قرار گیرید و آنگاه که بر آن‌ها قرار گرفتید، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: «پاک و منزه است کسی که این [وسیله] را در خدمت ما گماشت و [گرنه] ما خود توان این کار را نداشتیم؛ و ما به پیشگاه پروردگارمان بازمی‌گردیم».

دعای سفر

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اسْتَوَىٰ عَلَىٰ بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَىٰ سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [الزخرف: ۱۳-۱۴] اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَىٰ، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَىٰ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ، وَسَوْءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ، وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ: «أَيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»^۲.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که: رسول الله ﷺ هنگامی که رهسپار سفری بود و بر پشت شترش قرار می‌گرفت، سه بار الله اکبر می‌گفت و سپس این دعا را می‌خواند: «پاک و منزه است کسی که این [وسیله] را در خدمت ما گماشت و [گرنه] ما خود توان این کار را نداشتیم؛ و ما به پیشگاه پروردگارمان بازمی‌گردیم. یا الله! در این سفرمان از

۱- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۵۱۵۷ و ابوداود حدیث شماره ۲۵۷۱ با لفظ ابوداود

۲- مسلم حدیث شماره ۱۳۴۲

تو نیکی و تقوا و عملی مورد رضایت تو، مسالت می‌نماییم. یا الله! این سفر ما را آسان بگردان و مسافت آن را برایمان کوتاه فرما. یا الله! تو همراه سفر و جانشین در خانواده هستی. یا الله! از سختی‌های سفر، حزن و اندوه و تغییرات ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می‌برم». و چون باز می‌گشت، آن را گفته و می‌افزود: «رجوع و بازگشت ما به سوی اوست. ما بندگان درگاه پروردگاران هستیم و او را ستایش می‌نماییم».

هرگاه دو نفر به مسافرت رفتند

عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَهُ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: «يَسْرًا وَلَا تُعَسِّرًا، وَكَثْرًا وَلَا تُثْفِرًا، وَتَطَوَّعًا وَلَا تَحْتَلِفًا»^۱.

ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او و معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: «آسان بگیرید و سخت نگیرید. بشارت دهید و تنفر ایجاد نکنید. یکسان حکم نمایید و با یکدیگر، اختلاف نکنید».

مراعات کردن آداب سفر

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرِيقَاتِ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بَدُّ نَتَحَدَّثُ فِيهَا، فَقَالَ: «إِذْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَضُّ الْبَصْرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «از نشستن بر سر راه‌ها (و معابر عمومی) بپرهیزید». اصحاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ عرض کردند: ای رسول الله! چاره‌ای جز این نداریم؛ زیرا می‌نشینیم و با هم صحبت می‌کنیم. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «حال که چنین است، پس حق راه را رعایت کنید». پرسیدند: ای رسول الله! حق راه چیست؟ فرمود: «حفاظت چشم‌ها (خودداری از نگاه کردن به عابران)، اجتناب از اذیت و آزار رهگذران، جواب سلام، و امر به معروف و نهی از منکر».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۳۴۴ و مسلم حدیث شماره ۱۷۳۳ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۲۹ و مسلم حدیث شماره ۲۱۲۱ با لفظ بخاری

دعای مسافر هرگاه سربالایی و سرازیری را طی می کند

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبْرًا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبْحًا.^۱

جابر بن عبدالله رضی الله عنہ می گوید: هرگاه از سربالایی بالا می رفتیم «الله اکبر» می گفتیم و چون از سرازیری پایین می رفتیم «سبحان الله» می گفتیم.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ وَجِيؤُشُهُ إِذَا عَلَوْا الثَّنَائِيَا كَبَرُوا، وَإِذَا هَبَطُوا سَبَّحُوا.^۲

ابن عمر رضی الله عنہما می گوید: پیامبر ﷺ و سپاهیان‌ش هنگام بالا رفتن از سربالایی «الله اکبر» می گفتند و هنگامی که از سرازیری پایین می رفتند «سبحان الله» می گفتند.

هرگاه مسافر از سرزمینی که در آن عذاب نازل شده بگذرد

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا مَرَّ بِالْحَجْرِ قَالَ: «لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ» ثُمَّ تَقَنَّعَ بِرِدَائِهِ وَهُوَ عَلَى الرَّحْلِ.^۳

از ابن عمر رضی الله عنہما روایت شده است: هنگامی که پیامبر ﷺ از سرزمین "حجر" گذشت، فرمود: «به سکونتگاه‌های کسانی که به خویشان ستم کردند، جز گریه‌کنان وارد نشوید؛ مبادا آن چه به آنان رسید، به شما نیز برسد». سپس رسول الله ﷺ سر خویش را پوشاند و سواره از آنجا گذشت.

روش خوابیدن در راه شبانه

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ فَعَرَسَ بِلَيْلٍ، اضْطَجَعَ عَلَى يَمِينِهِ، وَإِذَا عَرَسَ فُبَيْلِ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ، وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِّهِ.^۴

۱- بخاری حدیث شماره ۲۹۹۳

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۲۵۹۹

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۸۰ و مسلم حدیث شماره ۲۹۸۰ با لفظ بخاری

۴- مسلم حدیث شماره ۶۸۳

ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که در سفر بود، اگر در شب توقف می کرد، بر پهلو راست خود می خوابید؛ اما اگر کمی پیش از صبح توقف می نمود، دست خود را از قسمت آرنج بالا می گرفت و سرش را بر روی کف دستش می گذاشت.

هرگاه به مکانی رسید چنین بگوید

عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمِ السُّلَمِيَّةِ رضی الله عنها أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ، حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ»^۱.

از خوله دختر حکیم رضی الله عنها روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرکس در جایی اتراق کند و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (از بدی آنچه که الله متعال آفریده است به کلمات کاملش، پناه می برم)، تا وقتی که از آن جا کوچ می کند، هیچ چیز به او ضرر نخواهد رساند».

انتظار کسی که نیازی دارد

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ، أَوْ بَدَاتِ الْجُبَيْشِ، انْقَطَعَ عَقْدٌ لِي، فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى التَّمَاسِيهِ، وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ، فَأَتَى النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، فَقَالُوا: أَلَا تَرَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ؟ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالنَّاسِ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ، وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَاضِعُ رَأْسِهِ عَلَى فَخِذِي قَدْ نَامَ، فَقَالَ: حَبَسَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالنَّاسِ وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ، وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنُنِي بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي، فَلَا يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلَّا مَكَانُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى فَخِذِي، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيْمُمِ فَتَيَمَّمُوا، فَقَالَ أَسِيدُ بَنِ الْحَضِرِ: مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، قَالَتْ: فَبَعَثْنَا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَأَصَبْنَا الْعُقْدَ حَتَّى^۲.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۷۰۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۴ و مسلم حدیث شماره ۳۶۷ با لفظ بخاری

عایشه رضی الله عنها می فرماید: در یکی از سفرها، همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم. هنگامی که به ذات الجیش یا به بیداء رسیدیم، گلوبندم افتاد و گم شد. رسول الله صلی الله علیه و آله برای پیدا کردن آن، توقف کرد. مردم نیز توقف کردند. آنجا نه آبی بود و نه کاروان، آب همراه داشت. عده‌ای نزد ابوبکر رضی الله عنه آمدند و گفتند: نمی‌بینی که عایشه چه کار کرده است؟ موجب شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و کاروان توقف کنند در حالیکه نه آب همراه دارند و نه در محل توقف آنان، آب وجود دارد. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم ابوبکر، نزد من آمد و مرا سرزنش نمود و در حالی که با دست به پهلویم می‌زد، آنچه الله می‌خواست نثار من کرد و گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و مردم را در جایی که آبی وجود ندارد و کاروان هم آبی همراه ندارد، متوقف نمودی. اما چون سر رسول الله صلی الله علیه و آله روی زانویم قرار داشت، نمی‌توانستم حرکت کنم. سرانجام، زمانی رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست که صبح شده بود و در محل توقف ما، آبی وجود نداشت. در نتیجه، الله آیهٔ تیمم را نازل فرمود و مردم تیمم کردند. اینجا بود که اسید بن حضیر رضی الله عنه گفت: ای آل ابوبکر! نزول این آیه، نخستین برکت شما نیست. (بلکه قبلاً نیز مردم به وسیلهٔ شما به چنین خیر و برکاتی نایل آمده‌اند). عایشه رضی الله عنها در پایان این حدیث می‌فرماید: آنگاه هنگامی که شترم را حرکت دادیم، گلوبند را زیر آن پیدا کردیم.

دعای مسافر هنگام سفر

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ وَأَسْحَرَ يَقُولُ: «سَمِعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ وَحُسْنِ بَلَائِهِ عَلَيْنَا، رَبَّنَا صَاحِبِنَا وَأَفْضَلُ عَلَيْنَا، عَائِدًا بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».^۱

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسافرت به سر می‌برد و وقت سحر فرا می‌رسید، می‌فرمود: «باشد که شنونده‌ای، حمد و ستایش الله را بشنود و بر خوبی نعمت‌هایش بر ما گواهی دهد: "پروردگارا! تو همراه ما باش، و به ما احسان کن، و از آتش دوزخ به تو پناه می‌بریم"».

دعای مسافر هرگاه سواری اش لغزید

عَنْ رَجُلٍ قَالَ كُنْتُ رَدِيفَ النَّبِيِّ ﷺ فَعَثَرْتُ دَابَّةَهُ، فَقُلْتُ: تَعَسَ الشَّيْطَانُ، فَقَالَ: «لَا تَقُلْ تَعَسَ الشَّيْطَانُ، فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ تَعَاظَمَ حَتَّى يَكُونَ مِثْلَ الْبَيْتِ، وَيَقُولُ: بِقُوَّتِي، وَلَكِنْ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ تَصَاغَرَ حَتَّى يَكُونَ مِثْلَ الدُّبَابِ»^۱.

مردی می گوید: پشت رسول الله ﷺ بر حیوانی سوار بودم که ناگاه حیوان لغزید، من گفتم «تَعَسَ الشَّيْطَانُ»: «شیطان نگوینسار باد». فرمود: «نگو: «تَعَسَ الشَّيْطَانُ» اگر چنین بگویی شیطان خود را بزرگ می بیند و به اندازه یک خانه می شود و می گوید: با توان خود چنین کردم، اما بگو «بسم الله» زیرا اگر «بسم الله» بگویی شیطان تحقیر، و به اندازه یک مگس، کوچک می شود».

دعای مسافر هرگاه آبادی را دید و خواست واردش شود

عَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَرِ قَرْيَةً يُرِيدُ دُخُولَهَا، إِلَّا قَالَ حِينَ يَرَاهَا: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْنَ، وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلْنَ، وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضْلَلْنَ، وَرَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا دَرَيْنَ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرِ أَهْلِهَا، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا»^۲.

از صهیب رومی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ هرگاه روستایی را می دیدید و می خواست وارد آن شود قبل از وارد شدن این دعا را می خواند: «یا الله! ای پروردگار هفت آسمان و آنچه زیر آن ها قرار دارد، ای پروردگار زمین های هفت گانه و آنچه روی آن ها قرار دارد، و ای پروردگار شیطان ها و آنچه که آن ها گمراه کرده اند، و ای پروردگار بادها و آنچه که آن ها به حرکت در می آورند، من از تو خیر این آبادی، و خیر ساکنانش را از تو می خواهم، و از بدی آن، و بدی ساکنان آن، و بدی آنچه در آن قرار دارد، به تو پناه می برم».

۱- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۲۰۸۶۷ و ابوداود حدیث شماره ۴۹۸۲ با لفظ ابوداود

۲- صحیح؛ سنن کبری نسایی حدیث شماره ۸۸۲۶ و طحاوی در مشکل الآثار حدیث شماره ۵۶۹۳.

دعای مسافر هرگاه از سفر حج و جز آن بازگشت

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَفَلَ مِنْ غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ يُكَبِّرُ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَيُّونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ».^۱

از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ هنگام بازگشت از جهاد، حج یا عمره، وقتی که از مکان مرتفعی عبور می‌کرد، سه بار تکبیر می‌گفت و سپس می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَيُّونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» هیچ معبود راستینی جز الله یکتا و بی‌شریک وجود ندارد؛ فرمانروایی و حمد و ستایش ویژه اوست و بر هر چیزی تواناست. ما باز می‌گردیم و توبه‌کنندگان، عبادت‌گزاران و ستایشگران پروردگاران هستیم. الله به وعده‌اش وفا کرد و به بنده‌اش یاری رساند و به تنهایی همه گروه‌ها (ی‌کفر) را شکست داد».

هرگاه سفرش تمام شد نزد خانواده‌اش برگردد

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ نَوْمَهُ وَطَعَامَهُ وَشَرَابَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ، فَلْيُعْجَلْ إِلَى أَهْلِهِ».^۲

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «سفر، پاره‌ای از عذاب است؛ زیرا انسان را از خوابیدن، خوردن و نوشیدنش باز می‌دارد. بنابراین هر یک از شما هدف خویش از سفر را به انجام رساند، هرچه زودتر نزد خانواده‌اش باز گردد».

وقت آمدن از سفر

عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ لَا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلَّا نَهَارًا فِي الضُّحَى، فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ، فَصَلَّى فِيهِ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ.^۳

۱- متفق علیه؛ حدیث شماره ۱۷۹۷ و مسلم حدیث شماره ۱۳۴۴ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۰۰۱ و مسلم حدیث شماره ۱۹۲۷ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۴۱۸ و مسلم حدیث شماره ۷۱۶ با لفظ مسلم

از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله همواره در روز و به هنگام چاشت، از سفر بازمی گشت و هنگام ورود، به مسجد می رفت و دو رکعت نماز می خواند و آنجا می نشست.

أُنْسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ، كَانَ لَا يَدْخُلُ إِلَّا غُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً.^۱
انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله (در بازگشت از سفر)، هنگام شب وارد خانه نمی شد، بلکه صبح یا بعد از ظهر، وارد منزل می شد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّهُ رضی الله عنه قَالَ: «إِذَا دَخَلْتَ لَيْلًا فَلَا تَدْخُلُ عَلَى أَهْلِكَ حَتَّى تَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةَ، وَتَمْتَشِطَ الشَّعِثَةَ».^۲
از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شب هنگام، وارد (شهر) شدی، نزد همسرت نرو تا موهای زاید بدنش را برطرف کند و موهای سرش را شانه زند و سر و سامان دهد».

۵- آداب خوابیدن و بیدار شدن

هرگاه خواست بخوابد چه کند؟

عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَغْلِقْ بَابَكَ وَادْكُرِ اسْمَ اللَّهِ، وَأَطْفِئِ مِصْبَاحَكَ وَادْكُرِ اسْمَ اللَّهِ، وَأَوِّكْ سِقَاءَكَ وَادْكُرِ اسْمَ اللَّهِ، وَحَمِّرْ إِنَاءَكَ وَادْكُرِ اسْمَ اللَّهِ وَلَوْ تَعْرَضُ عَلَيْهِ شَيْئًا».^۳

از جابر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سپس در خانهات را ببند و بسم الله بگو. چراغت را خاموش کن و بسم الله بگو. دهانه مشکت را ببند و بسم الله بگو. ظرفت را بیوشان و بسم الله بگو اگر چه قطعه چوبی باشد که فقط بخشی از آن را بیوشاند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۰۰ و مسلم حدیث شماره ۱۹۲۸ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۲۴۶ و مسلم حدیث شماره ۷۱۵ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۸۰ و مسلم حدیث شماره ۲۰۱۲ با لفظ بخاری

شستن دست از چربی قبل از خواب

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَامَ وَفِي يَدِهِ عَمْرٌ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ، فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».^۱

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس با دست چرب خوابید و دستش را نشست و گزندنی به او رسید، به جز خود کسی را سرزنش نکند».

سه بار رختخواب را تکان دادن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أُرْسَلَتْهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».^۲

وَفِي لَفْظٍ: «فَلْيَنْفُضْهُ بِصِنْفَةِ ثَوْبِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».^۳

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هریک از شما هنگامی که به رختخواب می رود، بسترش را با گوشه لباسش بتکاند؛ زیرا نمی داند که پس از او چه چیزی در بستر جای گرفته است؛ سپس بگوید: یا الله! به نام تو پهلویم را بر زمین گذاشتم و به نام تو آن را بلند می کنم. اگر (در خواب) جانم را گرفتی، بر آن رحم بفرما. و اگر جانم را به کالبدم برگرداندی، آن را با آن چه که بندگان نیکوکار را حفاظت می نمایی، حفاظت کن».

و در روایتی دیگر: «رختخواب را با گوشه لباسش سه بار تکان بدهد».

هنگام خواب این آیات را بخواند

عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ، جَمَعَ كَفَّيْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا، فَقَرَأَ فِيهِمَا: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱ وَ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۲ وَ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾^۳ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ،

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۸۵۲ و ترمذی حدیث شماره ۱۸۶۰ با لفظ ابوداود

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۲۰ و مسلم حدیث شماره ۲۷۱۴ با لفظ بخاری

۳- بخاری حدیث شماره ۷۳۹۳

وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ^۱.

عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله هر شب، هنگامی که به رختخواب می رفت، کف دست هایش را به هم نزدیک می کرد و سوره های اخلاص و فلق و ناس را می خواند و در آن ها می دمید. سپس با دستانش هر جا از بدنش را که می توانست، مسح می نمود و ابتدا از سر و صورت و قسمت جلوی بدنش آغاز می کرد و این کار را سه بار، تکرار می نمود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: وَكَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي آتٍ، فَجَعَلَ يَحْتُمُو مِنَ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - فَقَصَّ الْحَدِيثَ -، فَقَالَ: إِذَا أُوْتِيتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، لَنْ يَزَالَ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، وَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، ذَاكَ شَيْطَانٌ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به حفظ و مواظبت از زکات رمضان (خرمای فطره) مأمور کرد، شخصی پیش من آمد و شروع کرد، و از آن مشت می گرفت و می برد، او را گرفتم و گفتم: تو را پیش رسول الله صلی الله علیه و آله خواهم برد! ... او گفت: هر وقت به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را بخوان که در آن صورت همیشه از جانب الله، حافظی برای تو خواهد بود و تا صبح هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او به تو راست گفته، در حالی که بسیار دروغگوست! آن یک شیطان (از شیاطین) بود».

خواندن «الله اکبر» و «سبحان الله» و «الحمد لله» هنگام خواب

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ فَاطِمَةَ رضی الله عنها اشْتَكَّتْ مَا تَلَقَى مِنَ الرَّحَى مِمَّا تَطْحَنُ، فَبَلَغَهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أُتِيَ بِسَبِيٍّ، فَأَتَتْهُ تَسْأَلُهُ خَادِمًا، فَلَمْ تُوَافِقْهُ، فَذَكَرَتْ لِعَائِشَةَ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ عَائِشَةُ لَهُ، فَأَتَانَا، وَقَدْ دَخَلْنَا مَضَاجِعَنَا، فَذَهَبْنَا لِنَقُومَ، فَقَالَ: «عَلَى مَكَانِكُمَا». حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِي، فَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمَا عَلَى خَيْرٍ مِمَّا سَأَلْتُمَا، إِذَا أَخَذْتُمَا

۱- بخاری حدیث شماره ۵۰۱۷

۲- بخاری به صورت معلق حدیث شماره ۵۰۱۰ و سنن نسایی حدیث شماره ۱۰۷۹۵ با سند متصل

مَصَاجِعُكُمْ فَكَبَّرَ اللَّهُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدًا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَسَبَّحًا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَإِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمَا»^۱.

علی رضی اللہ عنہ گوید: فاطمه رضی اللہ عنہا از سختی درست کردن آرد با آسیاب دستی شکایت داشت. وقتی به او خبر رسید اُسرا و کنیزانی را پیش پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آورده‌اند، فاطمه رضی اللہ عنہا به نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم رفت تا از او بخواهد کنیزی را برای خدمت به او بدهد ولی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را نیافت و ماجرا را به عایشه رضی اللہ عنہا گفت. وقتی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به منزل آمد، عایشه به او گفت که فاطمه برای چنین کاری آمده بود، همین که عایشه این خبر را به او داد به منزل ما آمد، در حالی که ما به رختخواب رفته بودیم. خواستیم که بلند شویم فرمود: از جای خود تکان نخورید، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و بین ما نشست، سردی پاهایش را بر سینه‌ام احساس کردم، فرمود: «آیا به شما چیزی بهتر از خواسته‌تان نیاموزم؟ هرگاه به رختخواب رفتید، سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار، الحمد لله بگوئید. اینها برای شما از خدمتکار بهترند».

بدون عذر و نیاز زیادی رختخواب نداشتن

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لَهُ: «فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ، وَفِرَاشٌ لِامْرَأَتِهِ، وَالثَّالِثُ لِلضَّيْفِ، وَالرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ»^۲.

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: «یک رختخواب از آن مرد، و یک رختخواب از آن همسرش، و یک رختخواب برای مهمان، و چهارمی از آن شیطان می‌باشد».

منظور اسراف و اندوختن بیش از حد نیاز و ضرورت است. اگر نیاز بیش از سه باشد، مانعی ندارد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۱۱۳ و مسلم حدیث شماره ۲۷۲۷ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۰۸۴

خوابیدن پس از نماز عشا و بدون عذر سخن نگفتن

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا سُئِلَتْ: عَنْ صَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ بِاللَّيْلِ، قَالَتْ: كَانَ يَنَامُ أَوَّلَهُ وَيَقُومُ آخِرَهُ، فَيُصَلِّي ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَإِذَا أَدَّانَ الْمُؤَدَّنُ وَثَبَ، فَإِنْ كَانَ بِهِ حَاجَةٌ اغْتَسَلَ، وَإِلَّا تَوَضَّأَ وَخَرَجَ.^۱

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا درباره نماز شب رسول الله ﷺ سؤال شد. فرمود: اول شب می خوابید و آخر شب بیدار می شد و نماز می خواند و سپس به رختخواب بر می گشت. و وقتی که مؤذن، اذان می گفت، بر می خاست. و اگر نیاز به غسل بود، غسل می کرد. و گرنه وضو می گرفت و برای نماز صبح بیرون می رفت.

عَنْ أَبِي بَرزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَكْرَهُ التَّوَمَّ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا.^۲
از ابوبرزه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: «رسول الله ﷺ خوابیدن قبل از عشا و صحبت کردن بعد از آن را نمی پسندید».

وضو گرفتن سپس به پهلو راست خوابیدن

عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ، فَتَوَضَّأَ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مُتَّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ».^۳

براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «ای فلانی (براء)! هنگامی که می خواستی به رختخواب بروی، همانند وضوی نماز، وضو بگیر و سپس بر پهلو راست خود، بخواب و این دعا را بخوان: یا الله! با بیم و امید، خود را تسلیم تو نمودم و به سوی تو روی آوردم، کارهایم را به تو سپردم و به تو پناه آوردم (به تو توکل کردم)؛ در برابر تو، هیچ پناهگاه و جای نجاتی، جز خودت وجود ندارد. به کتابی که نازل فرموده ای و به پیامبری که فرستاده ای، ایمان دارم. اگر در آن شب، بمیری، بر فطرت

۱- بخاری حدیث شماره ۱۱۴۶

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۸ و مسلم حدیث شماره ۶۴۷ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۱۱ و مسلم حدیث شماره ۲۷۱۰ با لفظ بخاری

(ایمان) از دنیا رفته‌ای و این دعا را آخرین سخن خویش قرار بده (یعنی بعد از خواندن دعا، بخواب و دیگر حرف نزن)».

دعای هنگام خوابیدن و هنگام بیدار شدن

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ، قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ»^۱.

از انس رضی الله عنه روایت است: هنگامی که رسول الله ﷺ به رختخوابش می‌رفت، دعا می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ»: «حمد و ستایش، ویژه‌ی الله است که ما را خوراک و آب داد و ما را کفایت کرد و پناهمان داد؛ چه بسیار کسانی که نه کفایت کننده‌ای دارند و نه پناه دهنده‌ای!».

رسول الله ﷺ به مردی توصیه فرمود که چون به رختخواب می‌رود، چنین دعا کند: «اللَّهُمَّ خَلَقْتَ نَفْسِي وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا، لَكَ مَمَاتُهَا وَحَيَاتُهَا، إِنَّ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا، وَإِنْ أَمَتَّهَا فَاعْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ»^۲.

«با الله! تو جان مرا آفریدی، و تو آن را دوباره پس می‌گیری، مرگ و زندگی آن به دست تو است. الهی! اگر زنده‌اش نگهداشتی، از آن محافظت کن؛ و اگر آن را میراندی، پس مورد آمرزش قرار ده؛ الهی! من از تو عافیت می‌خواهم».

و از سنت، حدیث ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ می‌باشد که مسلم در صحیحش آورده است و می‌گوید: «يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ الثَّوْرَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، افْضِ عَنَّا الدِّينَ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ»^۳.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۷۱۵

۲- مسلم حدیث شماره ۲۷۱۲

۳- مسلم حدیث شماره ۲۷۱۳

«به سمت راستش بخوابد و این دعا را بخواند: یا الله! پروردگار آسمان‌ها و زمین، و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و همه‌ی چیزها، شکافنده‌ی دانه و هسته، فرود آورنده‌ی تورات و انجیل و فرقان، از شرّ هر آنچه که پیشانی‌اش در دست توست به تو پناه می‌برم؛ الهی! تویی اول؛ و قبل از تو چیزی وجود ندارد؛ تویی آخر، و بعد از تو چیزی نیست؛ تو آشکاری، و هیچ چیز آشکارتر از تو نیست. تو پنهانی، و هیچ چیز پنهان‌تر از تو نیست؛ الهی! قرض‌های ما را ادا کن، و ما را از تنگدستی به غنا و توانگری برسان».

ابوبکر رضی الله عنه روایت نموده که: رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد، که در آغاز صبح و شب بگویم: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَهٖ، وَأَنْ أَفْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا أَوْ أَجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ»^۱ «یا الله، آفریننده آسمان‌ها و زمین، ای دانایِ نهان و آشکار! گواهی می‌دهم که معبود راستینی جز تو وجود ندارد، ای پروردگار و ای مالکِ همه چیز! به تو از شر نفسم و شر شیطان و شرک وی و اینکه خودم مرتکب گناهی شوم، یا مسلمانی را مرتکب آن سازم پناه می‌برم».

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا نَامَ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ»^۲.

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست بخوابد، دست راست خود را زیر گونه‌اش می‌گذاشت و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ»: یا الله! روزی که بندگان خودت را زنده می‌کنی مرا از عذابِ خود حفظ کن.

عَنْ أَبِي الْأَزْهَرِ الْأَنْمَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ وَصَعْتُ جَنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَأَخْسِئْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رَهَانِي، وَاجْعَلْنِي فِي التَّدْيِ الْأَعْلَى»^۳.

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۵۲۹

۲- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۱۸۶۵۹ السلسله الصحیحة آلبانی: ۲۷۵۴.

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۰۵۴

از ابو‌زهر انماری رضی الله عنه روایت شده که هرگاه رسول الله صلی الله علیه و آله در شب به بستر خواب می‌رفت می‌فرمود: «به نام الله پهلویم را بر زمین نهادم، یا الله! گناهم را بیامرز و شیطانم را خوار کن (زیرا بر هرکس شیطانی برای وسوسه‌ی او گماشته شده)، و گرو مرا باز کن، (زیرا هرکس در گرو کردار خود است)، و مرا در ملاً اعلی قرار بده».

عَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ، وَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ خَدِّهِ ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا». وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۱.

حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در شب به بستر خواب می‌رفت دستش را زیر رخسارش می‌گذاشت و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا»: «یا الله! به نام تو می‌میرم - می‌خوابم - و به نام تو زنده - بیدار - می‌شوم» و وقتی بیدار می‌شد و می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»: «همه حمد و ستایش ویژه الله می‌باشد؛ ذاتی که ما را پس از آن که میراند، زنده کرد و بازگشت به سوی اوست».

پاک کردن آثار خواب از چهره با دست

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّهُ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، وَهِيَ خَالَتُهُ، فَأَضْطَجَعَتْ فِي عَرْضِ الْوَسَادَةِ، وَأَضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَهْلُهُ فِي طُولِهَا، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى إِذَا انْتَصَفَ اللَّيْلُ أَوْ قَبْلَهُ بِقَلِيلٍ أَوْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ، اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَلَسَ يَمْسَحُ التُّوَمَ عَنْ وَجْهِهِ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَرَأَ الْعَشْرَ الْآيَاتِ الْحَوَاتِمِ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى شَنٍّْ مُعَلَّقَةٍ، فَتَوَضَّأَ مِنْهَا، فَأَحْسَنَ وَضُوءَهُ، ثُمَّ قَامَ يَصَلِّي، قَالَ: فَكُمْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ، ثُمَّ دَهَبْتُ فَكُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ الِئْمَنَى عَلَى رَأْسِي، وَأَخَذَ بِأُذُنِي الِئْمَنَى يَفْتِلُهَا، فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَوْتَرَ، ثُمَّ اضْطَجَعَ، حَتَّى آتَاهُ الْمُؤَدِّنُ، فَقَامَ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ حَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ.^۲

۱- بخاری حدیث شماره ۶۳۱۴

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۳ و مسلم حدیث شماره ۷۶۳ با لفظ بخاری

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گوید: شبی، در خانه خاله ام میمونه رضی الله عنها؛ همسر رسول الله صلی الله علیه و آله خوابیدم. رسول الله صلی الله علیه و آله و همسرش میمونه؛ در طول بالش و من در عرض آن، سر نهادیم. رسول الله صلی الله علیه و آله خواب رفت ولی پس از گذشت نصف شب یا کمتر از آن بیدار شد و با کشیدن دست‌ها بر چهره خویش، خواب را از خود دور کرد و ده آیه اخیر سوره آل عمران را تلاوت نمود و بعد بسوی مشک آبی که آویزان بود، رفت و خوب و کامل، وضو گرفت و به نماز ایستاد. ابن عباس رضی الله عنه می گوید: من نیز مانند رسول الله صلی الله علیه و آله وضو گرفته، کنار او به نماز ایستادم. رسول الله صلی الله علیه و آله دست راستش را بر سر من گذاشت و گوش راست مرا اندکی فشرد. پس از آن رسول الله صلی الله علیه و آله دوازده رکعت نماز دو رکعتی خواند. و در پایان، یک رکعت نماز وتر خواند و دراز کشید. و هنگامی که اذان صبح گفته شد، دو رکعت سنت فجر را به صورت مختصر خواند و برای ادای نماز صبح به مسجد رفت».

از سوی به سوی شدن در خواب شب

عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ تَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي أَوْ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ، فَإِنْ تَوَضَّأَ وَصَلَّى قُبِلَتْ صَلَاتُهُ»^۱.

عباده بن صامت رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که شب بیدار شود و این دعا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» را بخواند و سپس، بگوید: یا الله! مرا بیامرزد. یا دعای دیگری نماید، الله، اجابت می کند. و اگر (بلند شود و) وضو بگیرد و نماز بخواند، این نماز به درگاه الله پذیرفته می شود».

۶- آداب خواب

اقسام خواب

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكْذُ تَكْذِبُ، رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ التُّبُوءَةِ». وَفِي رِوَايَةٍ: «أَصْدُقُّكُمْ رُؤْيَا: أَصْدُقُّكُمْ حَدِيثًا»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نزدیک قیامت، کمتر اتفاق می افتد که خواب مؤمن دروغ از آب درآید؛ خواب مؤمن، بخشی از چهل و شش بخش نبوت است».

و در روایتی آمده است: «آن کس از شما که خوابش صادق تر است، راست گوتر است».

هرگاه خواب خوب یا بد دیدید چنین بگوید

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ مِنَ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يُحِبُّ فَلَا يُحَدِّثْ بِهِ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ، وَإِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ، وَلْيَتَفَلَّ ثَلَاثًا، وَلَا يُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا، فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ»^۲.

ابوقتاده رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «خواب خوب از سوی الله است. اگر کسی خوابی نیک ببیند، نزد کسی بازگو نماید که دوستش دارد. و وقتی خوابی دید که از آن خوشش نمی آید، از شر آن خواب و از شر شیطان به الله پناه ببرد و باید سه بار - به سمت چپ و به آرامی و بدون آب دهان - تَف کند و آن را برای کسی بازگو نکند؛ زیرا آن خواب زبانی به او نمی رساند».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا، فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا، وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا، وَلَا يَدْكُرْهَا لِأَحَدٍ، فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ»^۳.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۰۱۷ و مسلم حدیث شماره ۲۲۶۳ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۰۴۴ و مسلم حدیث شماره ۲۲۶۱ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۹۸۵ و مسلم حدیث شماره ۲۲۶۲ با لفظ بخاری

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی دید که از آن خوشش می آید، بداند که آن خواب، از سوی الله است و باید آن را - برای دیگران - بازگو کند و اگر خوابی دید که خوشش نمی آید، بداند که آن خواب از سوی شیطان است و باید از سر آن - به الله - پناه ببرد و آن را برای هیچ کس تعریف نکند؛ زیرا این خواب، زبانی به او نمی رساند».

عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا، فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ».^۱
از جابر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی یکی از شما خوابی دید که آن را دوست نداشت، باید به طرف چپ خود (بدون آب دهن)، سه بار تف و فوت کند و سه بار از شر شیطان به الله پناه ببرد و از پهلوئی که خوابیده است، بر پهلوئی دیگر بگلتد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ فَلْيَقُمْ فَلْيُصَلِّ».^۲
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی دید که آن را خوشایند نمی داند باید بلند شود و - دو رکعت - نماز بخواند».

شاد شدن با رویای نیکو

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَمْ يَبْقَ مِنَ التُّبُوءَةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ»
قَالُوا: وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ؟ قَالَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ».^۳

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «از نبوت چیزی جز بشارت‌ها باقی نمانده است». گفتند: منظور از بشارت‌ها چیست؟ فرمود: «خواب‌های خوب».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ التُّبُوءَةِ».^۴

۱- مسلم حدیث شماره ۲۲۶۲

۲- مسلم حدیث شماره ۲۲۶۳

۳- بخاری حدیث شماره ۶۹۹۰

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۹۸۳ و مسلم حدیث شماره ۲۲۶۳ با لفظ بخاری

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خواب خوبی که فرد نیکوکار می‌بیند، یک بخش از چهل و شش بخش نبوت به شمار می‌رود».

پیامبر را در خواب دیدن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْتُمُوا بِكُنْيَتِي وَمَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».^۱

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اسم مرا به عنوان اسم انتخاب کنید ولی از کنیه من (ابوالقاسم) استفاده نکنید. هرکس مرا در خواب ببیند، حقیقتاً مرا دیده است. زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به صورت من در آورَد. و هرکس به دروغ، چیزی را به من نسبت دهد، پس باید جایگاهش را در جهنم آماده کند».

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَفْرَى الْفِرَى أَنْ يُرَى عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرَ».^۲

ابن عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌ها این است که انسان چیزی را که خواب ندیده، بگوید که خواب دیده است».

خبر ندادن به بازی کردن شیطان در خواب

عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ رَأْسِي قُطِعَ، قَالَ: فَضَحِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: «إِذَا لَعِبَ الشَّيْطَانُ بِأَحَدِكُمْ فِي مَنَامِهِ، فَلَا يُحَدِّثُ بِهِ النَّاسَ».^۳

از جابر رضی الله عنه روایت است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول الله! در خواب دیدم که سرم قطع شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: «هرگاه شیطان با کسی در خوابش بازی کند آن را برای مردم بیان نکند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۰ و مسلم حدیث شماره ۲۱۳۴ و ۲۲۶۶ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۷۰۴۳

۳- مسلم حدیث شماره ۲۲۶۸

۷- آداب اجازه گرفتن

آداب داخل شدن در منزلها

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النور: ۲۷].
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی جز خانه‌های خود وارد نشوید؛ مگر اینکه اجازه بگیرید و بر اهالی آن [خانه] سلام کنید. این [کار]، برای شما بهتر است؛ باشد که پند گیرید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [النور: ۶۱].

«بر [افراد] نابینا و لنگ و بیمار [که از تکالیف اجتماعی - همچون جهاد - معاف شده‌اند] گناهی نیست و [همچنین] بر خود شما گناهی نیست که از خانه‌های خود [یا فرزندان و همسرانتان، غذایی] بخورید یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهائیتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست یا [از خانه‌های] دوستانتان. بر شما گناهی نیست که دسته‌جمعی یا جداگانه [غذا] بخورید؛ و هنگامی که به خانه‌ها وارد می‌شوید، به یکدیگر سلام کنید که درودی مبارک [و] پسندیده از سوی الله است. الله این گونه آیات [خویش] را برایتان به روشنی بیان می‌کند؛ باشد که بیندیشید».

چگونگی اجازه خواستن

عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا، فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُ، فَلْيَرْجِعْ»^۱.

ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما سه بار اجازه ورود خواست، و به او اجازه داده نشد، باید برگردد».

عَنْ رَبِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَجُلٌ مِّنْ بَنِي عَامِرٍ أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتٍ فَقَالَ: أَلَيْحُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِخَادِمِهِ: «اُخْرُجْ إِلَى هَذَا فَعَلَّمَهُ الْإِسْتِئْذَانَ، فَقُلْ لَهُ: قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟» فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَدَخَلَ^۲.

ربعی بن حراش می‌گوید: مردی از «بنی‌عامر» برای ما روایت کرد که او از پیامبر ﷺ که در خانه‌ای بود، اجازه ورود خواست و گفت: آیا وارد شوم؟ رسول الله ﷺ به خدمتکار خود فرمود: «نزد این شخص برو و به او روش اجازه خواستن را آموزش بده؛ به او بگو که بگوید: السلام علیکم؛ آیا وارد شوم؟» آن مرد سخن پیامبر ﷺ را شنید و گفت: «السلام علیکم؛ آیا وارد شوم؟» پیامبر ﷺ به او اجازه ورود داد و او هم وارد شد.

کسی که اجازه می‌خواهد کجا بایستد

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَى بَابَ قَوْمٍ لَمْ يَسْتَقْبِلِ الْبَابَ مِنْ تِلْقَاءِ وَجْهِهِ، وَلَكِنْ مِنْ رُكْنِهِ الْأَيْمَنِ، أَوِ الْأَيْسَرِ، وَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»^۳.

عبدالله بن بسر رضي الله عنه می‌گوید: هرگاه رسول الله ﷺ در خانه کسی می‌آمد روبروی در نمی‌ایستاد بلکه سمت راست یا چپ آن می‌ایستاد و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۴۵ و مسلم حدیث شماره ۲۱۵۴ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۲۳۵۱۵ و ابوداود حدیث شماره ۵۱۷۷ با لفظ ابوداود

۳- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۷۸۴۴ و ابوداود حدیث شماره ۵۱۸۶ با لفظ ابوداود

هرگاه از اسم اجازه خواننده پرسیده شد چه بگوید؟

عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَقَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْرُرُهُ، قَالَتْ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ» فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِيٍّ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ.^۱

امّ هانی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا دختر ابوطالب می گوید: در سال فتح مکه، پیش رسول الله ﷺ رفتم، دیدم که غسل می کند و دخترش فاطمه پارچه ای را به عنوان پرده قرار داده و پیامبر ﷺ را از نظر دیگران پنهان کرده است. امّ هانی می گوید: بر پیامبر ﷺ سلام کردم، فرمود: «این زن کیست؟» گفتم: منم، امّ هانی دختر ابوطالب.»

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي دَيْنِ كَانَتْ عَلَيَّ أَبِي. فَدَقَّقْتُ الْبَابَ، فَقَالَ: «مَنْ ذَا؟» فَقُلْتُ: أَنَا، فَقَالَ: «أَنَا أَنَا» كَأَنَّهُ كَرِهَهَا.^۲

جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: به خاطر بدهی های پدرم، نزد پیامبر ﷺ رفتم و در زد. پیامبر ﷺ پرسید: «کیستی؟» گفتم: منم. فرمود: «(یعنی چه که) منم، منم؟!». گویا این گونه جواب دادن را ناپسند دانست.»

اوقات اجازه گرفتن کنیزان و کودکان

الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذِّنْكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوْفُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ [النور: ٥٨].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بردگانتان و کسانی از [کودکان] شما که به سن بلوغ نرسیده اند، باید در سه وقت از شما اجازه [ورود] بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز - هنگامی که لباس هایتان را بیرون می آورید - و پس از نماز عشاء. [این] سه [وقت]، هنگام خلوت شماس. جز این [سه وقت]، بر شما و بر آنان هیچ گناهی نیست [که بدون اجازه وارد

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۵۷ و مسلم حدیث شماره ۳۳۶ با لفظ بخاری
 ۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۵۰ و مسلم حدیث شماره ۲۱۵۵ با لفظ بخاری

شوند؛ چرا که [آنان پیراموتنان در رفت و آمدند [و] با یکدیگر [معاشرت می کنید]. الله اینچنین آیات [خود] را برایتان بیان می کند؛ و الله دانای حکیم است».

در گوشه صحبت نکردن دو نفر مگر با اجازه نفر سوم

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا، فَإِنَّ ذَلِكَ يُخْرِئُهُ»^۱.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه سه نفر با هم باشند، دو نفر از آن‌ها نباید بدون (رضایت و در حضور) شخص سوم، با یکدیگر در گوشه سخن بگویند؛ زیرا این کار، شخص سوم را نگران و غمگین می گرداند».

نگاه نکردن به خانه دیگری بدون اجازه اش

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ، فَخَدَفْتَهُ بِحِصَاةٍ، فَفَقَّاتَ عَيْنَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ جُنَاحٍ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی بدون اجازه، به داخل خانه‌ات نگاه کرد و تو با پرتاب سنگریزه؛ چشمش را کور کردی، هیچ گناهی بر تو نیست».

اجازه خواستن هنگام خارج شدن

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [النور: ۶۲].

«مؤمنان [واقعی] کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند و هنگامی که برای [اجرای یک] امر اجتماعی با او [= پیامبر] همراه هستند، تا از وی اجازه نگرفته‌اند، [از جمع] خارج نمی‌شوند. بی‌تردید، کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، آنان کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند. پس اگر برای انجام برخی کارهای [مهم] خود از تو اجازه

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۹۰ و مسلم حدیث شماره ۲۱۸۴ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۸۸۸ و مسلم حدیث شماره ۲۱۵۸ با لفظ مسلم

می‌خواهند، به هر یک از آنان که می‌خواهی اجازه بده و از الله برایشان آمرزش بخواه. به راستی که الله آمرزندهٔ مهربان است».

۸- آداب عطسه کردن

دعا برای عطسه کننده هنگامی که الحمدلله بگوید

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعُطَّاسَ، وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ، فَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ، فَحَقَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يُشَمَّتَهُ، وَأَمَّا التَّثَاؤُبُ: فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَلْيُرَدِّهِ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِذَا قَالَ: هَا، ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «الله عطسه را می‌پسندد و خمیازه را نمی‌پسندد؛ هر یک از شما عطسه زد و "الحمدلله" گفت، بر هر مسلمانی که آن را می‌شنود، لازم است که به او بگوید: "يَرْحَمُكَ اللَّهُ". اما خمیازه از سوی شیطان است؛ هر یک از شما را خمیازه گرفت، تا آن جا که می‌تواند آن را برگرداند. زیرا وقتی یکی از شما خمیازه می‌کشد، شیطان به او می‌خندد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ» قِيلَ: مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقَيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَسَمَّتَهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ»^۲.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان، شش مورد است. پرسیدند: ای رسول الله! آن‌ها چه هستند؟ فرمود: «وقتی او را دیدی، سلام کن؛ و چون تو را دعوت کرد، دعوتش را بپذیر؛ و آن‌گاه که از تو نصیحت خواست، نصیحتش نما؛ و هنگامی که پس از عطسه زدن، «الحمدلله» گفت، (با گفتن «يَرْحَمُكَ اللَّهُ») برای او دعای خیر کن؛ و هرگاه بیمار شد، به عیادتش برو؛ و هنگامی که فوت کرد، جنازه‌اش را تشییع کن».

۱- بخاری حدیث شماره ۶۲۲۳

۲- مسلم حدیث شماره ۲۱۶۲

چگونه به عطسه زنده پاسخ دهد؟

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَإِذَا قَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَلْيَقُلْ: يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالِكُمْ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد، بگوید: الحمدلله! و برادر یا دوستش، به او بگوید: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» (خداوند بر تو رحم کند) و چون (دوست) او به او «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» گفت، شخص عطسه کننده بگوید: «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالِكُمْ» (الله شما را هدایت و احوالتان را اصلاح کند!)».

هرگاه کافر عطسه زد

عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَعَاطِسُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم رَجَاءً أَنْ يَقُولَ لَهَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَكَانَ يَقُولُ: «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ، وَيُصْلِحُ بَالِكُمْ»^۲.

از ابوموسی رضي الله عنه می گوید: یهود نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم عطسه می کردند، به امید این که به آنان بفرماید: یرحمکم الله (الله بر شما رحم کند)، اما پیامبر صلى الله عليه وسلم می فرمود: «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ، وَيُصْلِحُ بَالِكُمْ» (الله شما را هدایت و احوالتان را اصلاح کند)».

هنگام عطسه زدن چه کار کند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا عَطَسَ وَصَعَّ يَدَهُ أَوْ ثَوْبَهُ عَلَى فِيهِ، وَخَفَضَ أَوْ غَضَّ بِهَا صَوْتَهُ»^۳.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگامی که عطسه می کرد، دست یا لباسش را روی دهانش می گذاشت و با آن صدایش را آرام می کرد یا با آن صدایش را پایین می آورد.

۱- بخاری حدیث شماره ۶۲۲۴

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۰۳۸ و ترمذی حدیث شماره ۲۷۳۹ با لفظ ابوداود

۳- حسن صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۰۲۹ و ترمذی حدیث شماره ۲۷۴۵ با لفظ ابوداود

چه زمانی به عطسه زنده پاسخ داده شود

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ عَطَسَ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم، فَشَمَّتْ أَحَدَهُمَا وَلَمْ يُشَمَّتِ الْآخَرَ. فَقِيلَ لَهُ: «هَذَا حَمِدَ اللَّهَ، وَهَذَا لَمْ يَحْمِدِ اللَّهَ».^۱

انس رضي الله عنه می گوید: دو نفر نزد پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم عطسه کردند. پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در جواب یکی از آنها، یرحمک الله گفت و در جواب دیگری، نگفت. مردم علت را پرسیدند. فرمود: «این یکی، الحمدلله گفت و آن یکی، نگفت».

چند بار به عطسه زنده جواب داده شود؟

عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «إِشَمَّتُ الْعَاطِسُ ثَلَاثًا، فَمَا زَادَ فَهُوَ مَرْكُومٌ».^۲

سلمه بن اکوع رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «عطسه زنده تا سه بار دعای خیر کند و بیشتر از آن نشانه سرماخوردگی است».

هنگام خمیازه کشیدن چه باید کرد؟

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «التَّائِبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدَكُمْ فَلْيَكْظَمْ مَا اسْتَطَاعَ».^۳

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «خمیازه کشیدن از طرف شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خواست، خمیازه بکشد، تا می تواند جلویش را بگیرد».

۹- آداب عیادت از مریض

فضیلت عیادت از مریض

عَنْ ثَوْبَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا، لَمْ يَزَلْ فِي حُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۲۱ و مسلم حدیث شماره ۲۹۹۱ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ ابن ماجه حدیث شماره ۳۷۱۴

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۲۳ و مسلم حدیث شماره ۲۹۹۴ با لفظ مسلم

۴- مسلم حدیث شماره ۲۵۶۸.

ثوبان رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس به عیادت مریضی برود، تا زمانی که برگردد، در باغ‌های بهشت به سر می‌برد».

حکم عیادت از بیماران

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم بِسَبْعٍ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَنَا بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ، وَرَدِّ السَّلَامِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَنَهَانَا عَنْ: آنِيَةِ الْفِضَّةِ، وَخَاتِمِ الذَّهَبِ، وَالْحَرِيرِ، وَالذِّيَابِجِ، وَالْقَسِيِّ، وَالْإِسْتَبْرَقِ.^۱

براء بن عازب رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ما را به انجام هفت کار، امر فرمود و از انجام هفت کار دیگر، منع کرد. آنچه به آن، امر کرد، عبارتند از: ۱ - تشییع جنازه ۲ - عیادت مریض ۳ - قبول دعوت ۴ - کمک و یاری مظلوم ۵ - پاسخ دادن به سلام ۶ - جواب عطسه ۷ - وفای به عهد.

و کارهایی که از آن‌ها منع کرد، عبارتند از: ۱ - استفاده از ظروف نقره‌ای ۲ - انگشتر طلا ۳ - استفاده از لباس ابریشمی ۴ - استفاده از دیبا (نوعی پارچه ابریشمی) ۵ - استفاده از قسی (نوعی لباس که ابریشم در آن به کار رفته است) ۶ - استفاده از استبرق (پارچه‌ای ابریشمی و کلفت). (و هفتمین چیزی که در این حدیث نیامد، زین و پالانی است که از ابریشم ساخته شده باشد. چنانچه در روایات دیگر آمده است).

دعا برای فرد مصیبت زده

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ رَأَى مُبْتَلًى، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَاقَبَنِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ».^۲

ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس شخصی را دید که مبتلا (به) نقص یا مصیبتی) بود بگوید: سپاس و ستایش برای الله است که مرا از این نقص‌هایی

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۲۳۹ و مسلم حدیث شماره ۲۰۶۶ با لفظ مسلم

۲- صحیح؛ طبرانی در الاوسط حدیث شماره ۵۳۲۰ و السلسلة الصحيحة آلبانی: ۲۷۳۷

که آن شخص دارد سالم آفرید و مرا بر اکثر مخلوقاتش فضل و برتری داد، دیگر آن نقص عضوی را که دیده دچارش نمی‌شود».

عیادت کننده کجا بنشیند؟

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ ﷺ فَمَرِضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمَ». فَنظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَطْعَمَ أَبَا الْقَاسِمِ، فَأَسْلَمَ، فَحَرَخَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ».^۱

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: نوجوانی یهودی که برای رسول الله ﷺ خدمت می‌کرد، بیمار شد. پیامبر ﷺ به عیادتش رفت و بر بالینش نشست و به او فرمود: «مسلمان شو». آن پسر، به سوی پدرش که نزد او نشسته بود، نگاه کرد. پدرش گفت: از ابوالقاسم (محمد ﷺ) اطاعت کن. (یعنی اسلام را بپذیر). او مشرف به اسلام شد. رسول الله ﷺ در حالی که از منزل خارج می‌شد فرمود: «سپاس بر الله که او را از آتش دوزخ، نجات داد».

دعای عیادت مریض

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا، لَمْ يَحْضُرْ أَجَلَهُ فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَارٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ، إِلَّا عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ».^۲

ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس بیماری را که هنوز - اجلش فرا نرسیده - عیادت کند و نزد او هفت بار بگوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ»: از الله بزرگ، پروردگار عرش بزرگ خواهانم که تو را شفا دهد، به یقین الله او را از آن مرض شفا می‌دهد».

۱- بخاری حدیث شماره ۱۳۵۶

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۱۰۶ و ترمذی حدیث شماره ۲۰۸۳ با لفظ ابوداود

راهنمایی کردن بیمار به سوی آنچه که به نفع اوست

۱. عَنْ عُمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ الثَّقَفِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ شَكَأَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ مُنْذُ أُسْلِمَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «صَعَّ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ، وَقُلْ بِاسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا، وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ»^۱.

از عثمان بن ابی‌العاص ثقفی رضی اللہ عنہ روایت است که او از دردی که از هنگام مسلمان شدن در بدنش احساس می‌کرد، نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شکایت نمود. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: دست خود را بر جایی که از بدنت درد می‌کند، بگذار و سه بار «بسم الله» بگو و هفت بار این دعا را بخوان: «أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ»: «از دردی که احساس می‌کنم و از شر چیزی که می‌ترسم، به عزت و قدرت الله پناه می‌برم».

۲. عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا اشْتَكَى مِنَّا إِنْسَانًا، مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَذْهَبِ الْبَاسَ، رَبَّ النَّاسِ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا بِشِفَاؤِكَ، شِفَاءَ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» فَلَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَثَقُلَ، أَخَذْتُ بِيَدِهِ لِأُصْنَعَ بِهِ نَحْوَ مَا كَانَ يَصْنَعُ، فَانْتَرَعَ يَدَهُ مِنْ يَدِي، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاجْعَلْني مَعَ الرَّفِيقِ الْأَعْلَى» قَالَتْ: فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ، فَإِذَا هُوَ قَدْ قَضَى^۲.

عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: هنگامی که یکی از ما از دردش به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شکایت می‌کرد، با دست راستش آن را مسح می‌نمود و می‌فرمود: «ای پروردگار مردم، بیماری را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ‌گونه بیماری‌ای باقی نماند؛ زیرا تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی جز شفای تو وجود ندارد». زمانی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بیمار شد، دستش را گرفتم تا مانند او رفتار کنم آن‌گونه که او با بیمار رفتار می‌کرد. پس او دستش را از دستم بیرون کشید و فرمود: «پروردگارا، مرا بیامرزد و به رفیق اعلیٰ ملحق گردان». عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: تا نگاهش کردم، وفات نمود.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۲۰۲

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۷۵ و مسلم حدیث شماره ۲۱۹۱ با لفظ مسلم

۳. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: ... وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَرِيضٍ يَعُودُهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» فَقَالَ لَهُ: «لَا بَأْسَ طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».^۱

۴. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: وقتی پیامبر ﷺ به عیادت کسی می رفت، می فرمود: «لَا بَأْسَ طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». «مشکلی نیست؛ اگر الله بخواهد این بیماری، پاک کننده (ی گناهان) است».

عیادت کردن زنان از مردان هنگام نبودن فتنه

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، وَعِكَ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ رضی الله عنهما قَالَتْ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِمَا، قُلْتُ: يَا أَبَتِ كَيْفَ تَجِدُكَ؟ وَيَا بِلَالُ كَيْفَ تَجِدُكَ؟ ... قَالَتْ عَائِشَةُ: فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، اللَّهُمَّ وَصِّحِّحْهَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مُدَّهَا وَصَاعِهَا، وَانْقُلْ حُمَاهَا فَاجْعَلْهَا بِالْجُحْفَةِ».^۲

عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ وارد مدینه شد، ابوبکر و بلال رضی الله عنهما بیمار شدند. من نزدشان رفتم و گفتم: پدرم حالت چه طور است؟ بلال، حال تو چه طور است؟ ... عایشه رضی الله عنها می گوید: نزد رسول الله ﷺ آمدم و به او خبر دادم. فرمود: پروردگارا، محبت مدینه را مانند محبت مکه یا بیش تر از آن در دل های ما جای بده. و آب و هوای مدینه را مساعد بگردان و به صاع و مُدّ ما برکت عنایت کن و تبی که در مدینه است را به جحفه منتقل کن.

عیادت مشرک

عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ غُلَامًا يَهُودِيًّا يَخْدُمُ النَّبِيَّ ﷺ فَمَرِضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمَ»، فَنظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: «أَطَعُ أَبَا الْقَاسِمِ رضی الله عنه فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ».^۳

انس رضی الله عنه می گوید: نوجوانی یهودی که برای رسول الله ﷺ خدمت می کرد، بیمار شد. پیامبر ﷺ به عیادتش رفت و بر بالینش نشست و به او فرمود: «مسلمان شو». آن

۱- بخاری حدیث شماره ۳۶۱۶

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۵۴ و مسلم حدیث شماره ۱۳۷۶ با لفظ بخاری.

۳- بخاری حدیث شماره ۱۳۵۶

پسر، به سوی پدرش که نزد او نشسته بود، نگاه کرد. پدرش گفت: از ابوالقاسم (محمد ﷺ) اطاعت کن. (یعنی اسلام را بپذیر). او مشرف به اسلام شد. رسول الله ﷺ در حالی که از منزل خارج می شد فرمود: «سپاس بر الله که او را از آتش دوزخ، نجات داد».

دمیدن بر بیمار

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْفُثُ عَلَى نَفْسِهِ فِي الْمَرَضِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ بِالْمُعَوَّذَاتِ، فَلَمَّا ثَقُلَ كُنْتُ أَنْفُثُ عَلَيْهِ بِهِنَّ، وَأَمْسَحُ بِيَدِ نَفْسِهِ لِيَرْكَبَهَا.^۱

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: پیامبر ﷺ در بیماری ای که وفات کرد، سوره های معوذات (فلق و ناس) را می خواند و بر خود فوت می کرد. چون بیمار شد، من آن ها را بر او می خواندم و به خاطر برکتش، دست های خودش را بر بدنش می کشیدم.

۱۰- آداب لباس

فواید لباس

اول اینکه زینت و پوشش عورت است، چنان چه الله می فرماید:

﴿يَبْنَیْ عَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۶].

«ای فرزندان آدم، همانا لباسی برایتان فرو فرستادیم که شرمگهتان را می پوشاند و [مایه] زینت شماست؛ و [برای مؤمن،] لباس پرهیزگاری بهتر است. این از نشانه های [قدرت] الله است؛ باشد که [انسان ها] پند گیرند».

دوم - حفاظت از چیزهای مضر و زیان آور است، چنان چه الله فرموده است:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ﴾ [النحل: ۸۱].

«الله از آنچه آفرید، سایه هایی برایتان فراهم آورده است و از کوه ها [نیز راه ها و] پناهگاه هایی برایتان قرار داده است و جامه هایی برایتان پدید آورده است که شما را از [سرما]

و گرما نگاه می‌دارد و [زررها و] تن‌پوشهایی که شما را در جنگ [های] تان حفظ می‌کند. او اینچنین نعمتش را بر شما تمام می‌گرداند؛ باشد که [در برابر توحید] تسلیم شوید [و شرک نوزید].»

برترین لباس

۱. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنْ يَلْبَسَهَا الْحَبْرَةَ.^۱
انس بن مالک رضي الله عنه می‌گوید: محبوب‌ترین پارچه نزد پیامبر صلى الله عليه وآله برای پوشیدن، بُردِ یمانی سبز رنگ بود.
۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ».^۲
ابن عباس رضي الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «لباس‌های سفیدتان را بپوشید؛ زیرا لباس سفید، بهترین لباس‌های شماست. و مردگان خود را در آن کفن کنید».
۳. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْقَمِيصَ.^۳
ام سلمه رضي الله عنها می‌گوید: دوست داشتنی‌ترین لباس‌ها نزد رسول الله صلى الله عليه وآله پیراهن بود.

مکان شلوار برای مردان و زنان

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِزْرَةُ الْمُسْلِمِ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَلَا حَرَجَ - أَوْ لَا جُنَاحَ - فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ، مَا كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ، مَنْ جَرَّ إِزْرَهُ بَطْرًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ».^۴
ابوسعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «شلوار مسلمان تا نصف ساق است و اشکالی ندارد، یا فرمود: گناهی نیست که در میان ساق و قوزک

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۱۳ و مسلم حدیث شماره ۲۰۷۹ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۰۶۱ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۴۷۲ با لفظ ابوداود

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۰۲۵ و ترمذی حدیث شماره ۱۷۶۴ با لفظ ابوداود

۴- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۰۹۳ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۵۷۳ با لفظ ابوداود

باشد. و آنچه از قوزک پایین تر باشد، پس آن در آتش (دوزخ) است. الله به کسی که شلوار (لنگ) خود را از روی تکبر بر زمین بکشد، نگاه نمی کند».

۲. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ حَيْلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رضی الله عنها: فَكَيْفَ يَصْنَعَنَّ النِّسَاءُ بِذُيُولِهِنَّ؟ قَالَ: «يُرْخِيْنَ شِبْرًا»، فَقَالَتْ: إِذَا تَنَكَّشُفُ أَفْدَامُهُنَّ، قَالَ: «فَيْرْخِيْنُهُ ذِرَاعًا، لَا يَزِدُنَّ عَلَيْهِ»^۱.

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس از روی تکبر لباسش را بر زمین بکشد، الله روز قیامت به او نگاه نمی کند»، ام سلمه رضی الله عنها گفت: پس زنان با دامن های خود چه کار کنند؟ فرمود: «آن را یک وجب - روی زمین - رها کنند». ام سلمه رضی الله عنها گفت: در این صورت قدم های شان نمایان می شود. فرمود: «پس یک ذراع رها کنند و بر آن نیفزایند».

آویزان نکردن شلوار توسط مردان

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ»^۲. ابوهیره رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «پایین تر از دو قوزک پای کسی که اسبال ازار می کند، در آتش دوزخ خواهد بود».

اسبال ازار: بلند بودن شلوار به گونه ای که دو قوزک پا را بیوشاند.

۲. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَارًا، قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا، مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَانُ، وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ»^۳.

ابوذر رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «سه گروه هستند که الله روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به سوی شان نگاه نمی کند و آن ها را پاک نمی گرداند و عذاب دردناکی خواهند داشت». ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ سه بار این

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۱۷۳۱ و نسایی حدیث شماره ۵۳۳۶ با لفظ ترمذی

۲- بخاری حدیث شماره ۵۷۸۷

۳- مسلم حدیث شماره ۱۰۶

جمله را تکرار کرد. ابوذر رضی الله عنه گفت: ای رسول الله، این زیانمندان و زیانکاران چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی که اسبال ازار می کند [شلوار یا لباسش را پایین تر از دو قوزک پایش قرار می دهد]، کسی که -در برابر نیکی اش بر دیگران- منت می گذارد، و کسی که کالایش را با سوگند دروغ به فروش می رساند».

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ، وَالْقَمِيصِ، وَالْعِمَامَةِ، مَنْ جَرَّ مِنْهَا شَيْئًا خِيَلَاءَ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۱

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اسبال، [یعنی بلند کردن نامشروع لباس] در سه چیز است: لنگ (شلوار)، پیراهن و عمامه؛ هرکس چیزی از لباسش را از روی تکبر بر زمین بکشد، الله روز قیامت به او نگاه نخواهد کرد».

لباس و رختخوابی که نهی شده اند

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، فَإِنَّهُ مِنْ لِبَسِهِ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».^۲

عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لباس ابریشمی نپوشید، زیرا هر مردی که در دنیا آن را بپوشد، در آخرت نخواهد پوشید».

۲. عَنِ الْبَرَاءِ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِسَبْعِ: عِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعِ: عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالذِّيْبَاجِ، وَالْقَسِيِّ، وَالْإِسْتَبْرَقِ، وَالْمَبَايِرِ الْحُمْرِ.^۳

براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به انجام هفت کار امر نمود از جمله: عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، جواب عطسه؛ و ما را از هفت کار نهی کرد از جمله: پوشیدن لباس حریر (ابریشم نازک) و دیبا و قسی (لباسی که

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۰۹۴ و نسایی حدیث شماره ۵۳۳۴ با لفظ ابوداود

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۳۴ و مسلم حدیث شماره ۲۰۶۹ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۴۹ و مسلم حدیث شماره ۲۰۶۶ با لفظ بخاری

در بافت آن ابریشم به کار رفته است) و استبرق (پارچه‌ای ابریشمی و کلفت) و استفاده از زین و هر زیراندازی که از ابریشم ساخته شده باشد.

۳. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ، وَقَدْ سَرَّتْ بِقِرَامٍ لِي عَلَى سَهْوَةٍ لِي فِيهَا تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هَتَكَهُ وَقَالَتْ: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ» قَالَتْ: فَجَعَلْنَا وَسَادَةً أَوْ وَسَادَتَيْنِ.^۱

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: پیامبر ﷺ از سفری آمد، در حالی که من دالان خانام را با پرده‌ای پوشانده بودم که دارای عکس - ذی روح - بود. چون پیامبر ﷺ آن را دید، آن را کشید و فرمود: «سخت‌ترین مردم روز قیامت کسانی هستند که به خلقت الله شبیه می‌سازند». عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: پس با آن یک یا دو بالش ساختیم.

۴. عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ، وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ.^۲

حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: پیامبر ﷺ ما را از نوشیدن و خوردن در ظروف طلا و نقره و از پوشیدن لباس ابریشمی و دیبا و نشستن بر آن منع کرد.

۵. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَتْرُكُ فِي بَيْتِهِ شَيْئًا فِيهِ تَصَالِبٌ إِلَّا نَقَضَهُ.^۳

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: پیامبر ﷺ در خانه‌ی خود هیچ چیزی را که در آن تصویرهایی مثل صلیب نصارا بود، نمی‌گذاشت، مگر اینکه آن را از بین می‌برد.

۶. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سَيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَأَسْيَاطِ عَارِيَّاتٍ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا».^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۵۴ و مسلم حدیث شماره ۲۱۰۷ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۵۸۳۷

۳- بخاری حدیث شماره ۵۹۵۲

۴- مسلم حدیث شماره ۲۱۲۸

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دو گروه از دوزخیان هستند که آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی که تازیانه‌هایی چون دُم گاو با خود دارند و با آن مردم را می‌زنند. و (گروه دوم): زنانِ نیمه برهنه‌ای که لباس دارند، اما در حقیقت برهنه‌اند و از راه درست - و از مسیر اطاعت پروردگار - منحرف هستند و دیگران را نیز به انحراف و فتنه می‌کشاند؛ سرهایشان را مانند کوهان شتر بُختی برآمده می‌سازند؛ این‌ها وارد بهشت نمی‌شوند و بوی آن نیز به مشام‌شان نمی‌رسد، در حالی که بوی بهشت از مسافت دور استشمام می‌شود».

۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَائِي تَوْبِينِ مُعْصَرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسُهَا».^۱

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله بر تنم دو لباس زردرنگ دید؛ فرمود: «این، جزو لباس کافران است؛ آن را نپوش».

۸. عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «حُرِّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَأَجَلَ لِإِنَائِهِمْ».^۲

ابوموسی اشعری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لباس حریر و طلا بر مردان امتم حرام و برای زنان‌شان حلال شده است».

۹. عَنْ خَالِدٍ قَالَ: وَفَدَّ الْمَقْدَامُ بْنُ مَعْدِيكَرَبَ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُ: أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ، هَلْ تَعْلَمُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ لُبُوسِ جُلُودِ السَّبَاعِ، وَالرُّكُوبِ عَلَيْهَا» قَالَ: نَعَمْ.^۳

خالد می گوید: مقدمام بن معدیکرب نزد معاویه رضی الله عنه آمد و گفت: تو را به الله سوگند می‌دهم، آیا می‌دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله از پوشیدن پوست درندگان و سواری بر آن‌ها نهی نموده است؟ معاویه رضی الله عنه گفت: بله.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۰۷۷

۲- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۱۷۲۰ و نسایی حدیث شماره ۵۲۶۵ با لفظ ترمذی

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۱۳۱ و نسایی حدیث شماره ۴۲۵۵ با لفظ نسایی

۱۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبَ شَهْرَةٍ فِي الدُّنْيَا، أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ مَدَلَّةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ أَلْهَبَ فِيهِ نَارًا».^۱

عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که در دنیا لباس شهرت بپوشد، الله در روز قیامت لباس خواری و ذلت به او پوشانده و سپس در آن آتش می افروزد».

چه نوع راه رفتن و پوشیدن لباسی منع شده است؟

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾^(۱۸) وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿۱۹﴾ [لقمان: ۱۸-۱۹].

«و [با بی اعتنایی] از مردم روی نگردان و مغرورانه در زمین راه نرو. به راستی که الله هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. و [در منش و رفتارت] میانه رو باش و به آرامی سخن بگو [نه با صدای بلند؛ چرا که] قطعاً زشت ترین صدا، صدای خران است».

۲. الله بلندمرتبه درباره ی زنان می فرماید: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾^(۳۱) [النور: ۳۱].

«همچنین [هنگام راه رفتن] پاهای خود را [چنان بر زمین] نکوبند که [صدای] زینت هایی که [زیر لباس] پنهان کرده اند [= خلخال] آشکار شود».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ لِبَسَتَيْنِ: أَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ، وَأَنْ يَشْتَمِلَ بِالثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى أَحَدِ شِقَائِهِ.^۲

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ از دو نوع پوشش منع کرد: یکی اینکه فرد در یک لباس طوری خود را بپیچد که موجب کشف عورت شود و دیگر اینکه در یک لباس خود را بپیچد به طوری که یک طرف بدنش را نپوشاند.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۰۳۰ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۶۰۷ با لفظ ابن ماجه

۲- بخاری حدیث شماره ۵۸۲۱

۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ، تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مُرَجَّلٌ جُمَّتُهُ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «مردی در لباسی فاخر، در حالی که موهایش را شانه زده و به خود فریفته شده بود، خرامان و متکبرانه راه می رفت؛ ناگهان الله او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت در زمین فرو می رود».

۵. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ».^۲

ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله ﷺ بر مردانی که خود را به شکل زنان درمی آورند و بر زنانی که خود را شبیه مردان می سازند، لعنت فرستاد.

۶. عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ».^۳

۷. ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس که خود را شبیه قومی بسازد، از جرگه‌ی آن هاست».

زن لباس و زینتش را آشکار نکند

۱. الله می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۵۹﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«ای پیامبر، به همسران و دختران و دیگر زنان مؤمن بگو که چادرهایشان را به شایستگی بر [سر و سینه] خویش بیفکنند. این [گونه پوشش] مناسب‌تر است به اینکه [در جامعه به متانت و وقار] شناخته شوند و [در نتیجه،] مورد آزار [افراد هرزه] قرار نگیرند؛ و الله آمرزندهٔ مهربان است».

۲. و نیز می فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱].

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۷۸۹ و مسلم حدیث شماره ۲۰۸۸ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۵۸۸۵

۳- حسن؛ احمد حدیث شماره ۵۱۱۴ و ابوداود حدیث شماره ۴۰۳۱. ارواء الغلیل آلبانی: ۱۲۶۹

«و به زنان مؤمن [نیز] بگو چشمان خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند و پاکدامنی ورزند و زیور [و آرایش] خود را آشکار نکنند؛ مگر آنچه [به صورت طبیعی] نمایان است؛ و باید روسری خود را بر سینه بیفکنند [تا موها و سینه‌شان پوشیده گردد]».

۳. و گفته است: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾ [النور: ۶۰].

«و بر زنان [یائسه و] از کار افتاده‌ای که [دیگر میل و] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش [سر و صورت] خویش را کنار گذارند، [به شرط آنکه آرایش و] زینتی را آشکار نکنند؛ و اگر عفت بورزند [و خود را بپوشانند] برایشان بهتر است؛ و الله شنوای داناست».

توجه نمودن به زینت و نظافت

۱. عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي ثَوْبٍ دُونَ، فَقَالَ: «أَلَيْكَ مَالٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «مِنْ أَيِّ الْمَالِ؟» قَالَ: قَدْ آتَانِي اللَّهُ مِنَ الْإِبِلِ، وَالْغَنَمِ، وَالْحَيْلِ، وَالرَّقِيقِ، قَالَ: «فَإِذَا آتَاكَ اللَّهُ مَالًا فَلْيُرْ أَثَرَ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ، وَكِرَامَتِهِ».^۱

ابو احوص از پدرش نقل می‌کند که گفت: با لباس‌هایی نامرتب نزد پیامبر ﷺ رفتم. فرمود: «آیا مال داری؟» گفتم: بله. فرمود: «چه داری؟» گفتم: الله به من شتر، گوسفند، اسب و برده عطا کرده است. فرمود: «وقتی الله به تو مالی عطا کرده است، چنان کن که آثار احسان و نعمت پروردگار بر تو دیده شود».

۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَأَى رَجُلًا شَعْنًا قَدْ تَفَرَّقَ شَعْرُهُ فَقَالَ: «أَمَا كَانَ يَجِدُ هَذَا مَا يُسْكِنُ بِهِ شَعْرَهُ»، وَرَأَى رَجُلًا آخَرَ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ وَسِخَةٌ، فَقَالَ: «أَمَا كَانَ هَذَا يَجِدُ مَاءً يَغْسِلُ بِهِ ثَوْبَهُ».^۲

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ نزد ما آمد و مردی را دید که موهایش ژولیده و نامرتب است. فرمود: «آیا چیزی نمی‌یابد تا موهایش را با آن

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۰۶۳ و نسایی حدیث شماره ۵۲۲۴ با لفظ ابوداود

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۰۶۲ و نسایی حدیث شماره ۵۲۳۶ با لفظ ابوداود

تمیز و مرتب نماید؟» و مردی دیگر را دید که لباس چرکی بر تن داشت، فرمود: «آیا آبی نمی‌یابد تا لباسش را بشوید؟».

پوشاندن سر

عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وعلیہ وسلم عَلَى الْمِنْبَرِ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ، قَدْ أَرْخَى طَرْفَيْهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ.^۱

عمرو بن حُرَیث رضی اللہ عنہ می‌گوید: گویی من اکنون به سوی رسول الله صلی اللہ علیہ وعلیہ وسلم می‌نگرم که بر منبر بود و عمامه‌ی سیاهی بر سر داشت که گوشه‌اش را بین شانه‌هایش رها کرده بود.

دعای پوشیدن لباس جدید و مانند آن

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وعلیہ وسلم إِذَا اسْتَجَدَّ ثَوْبًا سَمَّاهُ بِاسْمِهِ إِمَّا قَمِيصًا، أَوْ عِمَامَةً ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهِ وَخَيْرِ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ، وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ» قَالَ أَبُو نَضْرَةَ: فَكَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وعلیہ وسلم إِذَا لَبَسَ أَحَدُهُمْ ثَوْبًا جَدِيدًا قِيلَ لَهُ: تُبَلَى وَيُخْلِفُ اللَّهُ تَعَالَى.^۲

ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ می‌گوید: هرگاه رسول الله صلی اللہ علیہ وعلیہ وسلم لباس جدیدی -پیراهن یا عمامه- می‌پوشید، آن را به نامش یاد می‌کرد و می‌فرمود: «یا الله! همه حمد و ستایش ویژه توست؛ تو، این -عمامه یا پیراهن یا ردا- را به من پوشانده‌ای. من از تو خیر آن و خیرری را که برای آن ساخته شده است، درخواست می‌کنم و از شر آن و شرّی که برای آن ساخته شده است، به تو پناه می‌جویم». ابونضره می‌گوید: هرگاه یکی از اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ وعلیہ وسلم لباسی جدید می‌پوشید، به او می‌گفتند: این لباس را کهنه کنی و الله در عوضش لباس دیگری به تو بدهد.

۱- مسلم حدیث شماره ۱۳۵۹

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۰۲۰ و ترمذی حدیث شماره ۱۷۶۷ با لفظ ابوداود

دعا برای کسی که لباس جدیدی بپوشد

أُمُّ خَالِدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِثِيَابٍ فِيهَا حَمِيصَةٌ سَوْدَاءٌ، قَالَ: «مَنْ تَرَوْنَ نَكْسُوهَا هَذِهِ الْحَمِيصَةَ» فَأُسْكِتَ الْقَوْمَ، قَالَ: «أَثْنُونِي بِأُمَّ خَالِدٍ» فَأَتَى بِي النَّبِيُّ ﷺ فَأَلْبَسَنِيهَا بِيَدِهِ، وَقَالَ: «أَبْنِي وَأَخْلِقِي» مَرَّتَيْنِ.^۱

ام خالد دختر خالد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: برای رسول الله ﷺ لباس‌هایی آوردند که در میان‌شان چهار قد سیاهی بود. فرمود: «به نظر شما این چارقد را به چه کسی بپوشانیم؟» حاضران ساکت شدند. فرمود: «به ام خالد بدهید». مرا نزد پیامبر ﷺ آوردند و با دستانش آن را به من پوشانید و فرمود: «این را بپوش تا آن را کهنه نمایی». دوبار این جمله را تکرار کرد.

روش کفش پوشیدن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمِينِ، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ، لِيَكُنِ الْيُمْنَى أَوْلَهُمَا تُنْعَلُ وَآخِرُهُمَا تُنْزَعُ».^۲

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما خواست کفش بپوشد، از سمت راست شروع کند و هرگاه خواست کفش‌هایش را بیرون بیاورد، از سمت چپ آغاز نماید. پای راست باید در پوشیدن اول و در بیرون آوردن آخر باشد.

انگشتر مردان و چگونه به دست نمودن آن

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ.^۳

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که پیامبر ﷺ از انگشتر طلا نهی کرد.

۲. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ خَاتَمَهُ مِنْ فِضَّةٍ وَكَانَ فَضُّهُ مِنْهُ.^۴

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که انگشتر پیامبر ﷺ و نگین آن از نقره بود.

۱- بخاری حدیث شماره ۵۸۴۵

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۵۵ و مسلم حدیث شماره ۲۰۹۷ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۶۴ و مسلم حدیث شماره ۲۰۸۹

۴- بخاری حدیث شماره ۵۸۷۰

۳. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَبِسَ خَاتَمَ فَضَّةٍ فِي يَمِينِهِ، فِيهِ فَصٌّ حَبَشِيٌّ كَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ.^۱

انس بن مالک رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم یک انگشتر نقره‌ای که نگین آن از حبشه بود، در دست راستش نموده بود و نگینش را به سوی کف دستش قرار می داد.

۴. عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: صَنَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم خَاتَمًا، قَالَ: «إِنَّا اتَّخَذْنَا خَاتَمًا، وَنَقَشْنَا فِيهِ نَقْشًا، فَلَا يَنْقُشَنَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ» قَالَ: فَإِنِّي لَأَرَى بَرِيقَهُ فِي خِنْصَرِهِ.^۲

انس رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم انگشتری ساخت و فرمود: «ما انگشتری گرفتیم و در آن نقشی حک نمودیم. پس کسی دیگر همانند آن را حک نکند». انس می گوید: من درخشش آن را در انگشت خنصر او می دیدم.

پوششی طلایی که برای زنان جایز است

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ. فَأَتَى النِّسَاءَ، فَجَعَلْنَ يُلْقِينَ الْفَتْحَ وَالْحَوَاتِيمَ فِي ثَوْبِ بِلَالٍ.^۳

ابن عباس رضي الله عنهما می گوید: همراه پیامبر صلى الله عليه وسلم در نماز عید حاضر شدم. پیامبر صلى الله عليه وسلم قبل از خطبه نماز خواند. سپس نزد زنان آمد. آنان شروع به ریختن انگشترهای بزرگ و کوچک در چادر بلال نمودند.

۲. عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ قِلَادَةً فَهَلَكَتْ، فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَجُلًا فَوَجَدَهَا، فَأَدْرَكَتْهُمُ الصَّلَاةَ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَصَلَّوْا، فَشَكُّوا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّمِيمِ.^۴

عایشه رضي الله عنها می گوید: گلوبندی را که از (خواهرم) اسماء به عاریت گرفته بودم، گم شد. رسول الله صلى الله عليه وسلم مردی را فرستاد و او آن گلوبند را پیدا کرد. در اثنای

۱- مسلم حدیث شماره ۲۰۹۴

۲- بخاری حدیث شماره ۵۸۷۴

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۸۰ و مسلم حدیث شماره ۸۸۴ با لفظ بخاری

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۶ و مسلم حدیث شماره ۳۶۷ با لفظ بخاری

جستجو، وقت نماز فرا رسید و همراه خود آب نداشتند. (بدون وضو) نماز خواندند. نزد رسول الله شکایت کردند. در نتیجه الله آیهی تیمم را نازل کرد.

فروتنی در لباس و رختخواب

۱. عَنْ أَبِي بُرْدَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ كِسَاءً وَإِرَارًا غَلِيظًا، فَقَالَتْ: قُبِضَ رُوحُ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي هَذَيْنِ^۱.

ابو برده رضی اللہ عنہ می گوید: عایشه رضی اللہ عنہا همراه با چادر و ازار زبر و درشتی به سوی ما آمد و گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در این دو لباس، قبض روح شد.

۲. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ أَدْمًا حَشْوُهُ لَيْفٌ^۲.

عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: رختخواب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم که بر آن می خوابید از پوست دباغی شده ای بود که با لیف خرما پر شده بود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۱۸ و مسلم حدیث شماره ۲۰۸۰ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۰۸۲

۴- کتاب اذکار

شامل امور زیر است:

۱- احکام اذکار.

۲- انواع اذکار، که شامل این موارد است:

۱. اذکار صبح و شام.

۲. اذکار مطلق.

۳- اذکار مقید، که شامل اینهاست:

۱. اذکاری که هنگام سختی گفته می‌شوند.

۲. اذکار هنگام اموری که عارضه‌ای پیش می‌آید.

۱- احکام اذکار

در این باب شماری از اذکاری که در قرآن کریم و سنت صحیح نبوی آمده است را ذکر نمودم. یاد و ذکر الله از ساده‌ترین، آسان‌ترین، ارزشمندترین و بافضیلت‌ترین عبادت‌هاست. حرکت دادن زبان سبک‌ترین حرکت اعضا و جوارح است و یاد الله در تمام وقت‌ها جایز است و بهترین آن، زمانی است که ذکر با حضور قلب باشد. الله در این باره چنان فضیلت و بخششی را ترتیب داده است که به سایر اعمال چنین مرتبه‌ای عطا نکرده است.

فقه ذکر

ذکر الله از برترین عبادت‌هایی است که الله بندگان را به آن دستور داده است. الله برای هر فریضه‌ای حدودی را معین کرده و کسی که توانایی و قدرت انجامش را نداشته باشد، عذرش را می‌پذیرد، جز ذکر؛ زیرا الله برای ذکر حد و وقتی را معین نکرده است و هیچ فردی با ترک کردن ذکر معذور شمرده نمی‌شود، مگر کسی که مغلوب عقل و درکش باشد، چنان‌چه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾﴾ [الأحزاب: ٤١-٤٣].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را بسیار یاد کنید و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستانید. اوست که بر شما درود [و رحمت] می‌فرستد و فرشتگانش [نیز دعایتان می‌کنند] تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است». هر مؤمنی درباره‌ی دو امر مکلف است: یکی ذکر و دیگری شکر. چنانچه الله می‌فرماید:

﴿فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾﴾ [البقرة: ١٥٢].

«پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرگزاری مرا به جای آورید و از من ناسپاسی نکنید».

الله بدین جهت ذکر را بر شکر مقدم نمود که ذکر مشغول شدن با یاد الله است و شکر مشغول شدن با سپاس از نعمت‌های الله. هرگاه الله بنده‌ای را دوست بدارد، او را با دو کرامت اکرام می‌کند: یکی اینکه ذکر و یادش را به او ابلاغ و الهام می‌کند تا پروردگارش را در ملکوت آسمان‌ها یاد کند. دوم اینکه او را از کارهای حرام و دلبستگی به دنیا حفاظت می‌کند تا الله بر او غضب نکند و او را کیفر ندهد. می‌فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَظِي يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿٢٨﴾﴾ [الكهف: ٢٨].

«و خود را [بر همنشینی] با کسانی همراه [و شکیبا] گردان که بامداد و شامگاه پروردگارش را می‌خوانند [و با آنکه فقیرند، تنها] رضایت او را می‌خواهند؛ و هرگز چشمانت را از آنان برنگردان تا زیورهای دنیا [و همنشینی با اشراف و قدرتمندان] را بخواهی و [همچنین] از کسی پیروی نکن که دلش را از یاد خویش غافل ساخته‌ایم و از هوای نفس خود پیروی کرده و کارش تباه است».

حکمت زیاد یاد کردن پروردگار

ذکر و یاد پروردگار به انسان دو فایده‌ی بزرگ می‌رساند: اولی: آرامش قلب، زیرا انسان در همه‌ی احوال به پروردگارش محتاج است و کسی که به الله ایمان بیاورد، الله

آنچه را که دوست دارد به او عطا می‌کند و آنچه را که ناپسند می‌دارد از او منع می‌کند، پس قلبش آرام می‌یابد.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸].

«[همان] کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد. بدانید که دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد».

نیازهای بندگان بی‌پایان است و غیر از الله کریم و توانا و مهربان کسی دیگر نیازهای بندگان را مسدود نمی‌کند. او می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الأنعام: ۱۰۲].

«این است الله، پروردگار شما؛ هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ آفریننده همه چیز است؛ پس او را عبادت کنید و [بدانید که] او [مراقب و] کارگزار همه چیز است».

هر چیزی غیر از الله ذاتا تاریک و ظلمانی است. فایده‌ی ذکر الله این است که انوار عالم ربوبیت را به باطن قلب می‌رساند و تاریکی‌ها را از قلب دور می‌کند و روح را با نور الهی تابان می‌نماید. چنان‌چه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ لِأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۳۵].

«الله نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او همانند چراغدانی است که درونش چراغی [افروخته] است [و] آن چراغ در شیشه‌ای قرار دارد [و] آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است. این چراغ، با [روغن] درخت پربرکت زیتون افروخته می‌شود که نه شرقی است و نه غربی [و خورشید همواره بر آن می‌تابد]. روغنش [چنان زلال است که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور گردد. نوری است افزون بر نور. [قلب مؤمن نیز با نور هدایت این‌گونه روشن می‌شود] و الله هر کس را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند؛ و الله برای مردم مثل‌ها می‌زند؛ و الله به همه چیز داناست».

دوم - دور کردن تاریکی‌های انسان. الله نور آسمان‌ها و زمین است.

اقسام ذکر

ذکر پروردگار بر سه نوع است:

ذکر با قلب؛ زبان؛ اعضا و جوارح.

ذکر با زبان مانند گفتن سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله، الله اکبر، لا حول ولا قوة

الا بالله، و اذکار مطلق و مقید و تلاوت قرآن و دعوت به سوی پروردگار و آموزش

شریعت و همانند آن می باشد. می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [الأحزاب: ۷۰].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله پروا کنید و سخنی راست و درست بگویید».

اما ذکر با قلب بر سه نوع است:

۱. این که انسان به دلایل یگانگی الله و شکوه و زیبایی نامهای الله و صفات و

افعالش تفکر کند تا در قلبش محبت الله و بزرگی و شکر و طاعتش وارد شود.

۲. این که در زیبایی احکام شریعت مانند امر و نهی، حلال و حرام، پاداش و کیفر

و وعد و وعید بیندیشد تا انجام دادن طاعتها و ترک گناهان بر او آسان شود

و آن با نگاه کردن در آیات قرآن و سنت نبوی تکمیل می شود. ﴿أَفَلَا

يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

«آیا در قرآن تدبّر نمی کنند یا قفلها [ی غفلت] بر دل هایشان نهاده شده است؟».

۳. این که در آیات تکوینی و اسرار و رموز آفریده های الله در عالم بالا و پایین

بیندیشد و هر ذره ای در میان آفریده ها را بیانگر یگانگی الله بداند که به حمد

و سپاس او تسبیح گفته و به یگانگی و شکوه و زیبایی اش گواهی می دهند تا

الله را طوری عبادت کند که گویا عظمت و ذلت و محبتش را می بیند و این

دریایی است که ساحل ندارد.

اما ذکر با اعضا و جوارح آن است که انسان در طاعت الله غرق شده و از نافرمانی و

گناه خالی باشد.

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرگزاری مرا به جای آورید و از من ناسپاسی

نکنید».

آیهی «فاذکرونی» امر به همه‌ی انواع طاعت‌هاست و در «اذکرکم» شامل فضل الهی به اعطای انواع کرامت‌ها و نیکی‌هاست؛ مانند پاداش بزرگ و جایگاه رفیع و خشنودی پروردگار.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾﴾ [التکویر: ۲۷-۲۸].
 «این [قرآن] چیزی جز پند و اندرز برای جهانیان نیست. برای هر یک از شما که بخواهد راه راست [حق را] در پیش گیرد».
 برترین ذکر آن است که قلب و زبان و جوارح در آن دخیل باشند و همراه با تضرع و ترس باشد.

﴿وَأَذْكُر رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿٢٥﴾﴾ [الأعراف: ۲۰۵].
 «و پروردگارت را در دل خویش با تضرع و ترس، بدون آوای بلند [در] بامدادان و شامگاهان یاد کن و [از یاد الله] غافل نباش».

ذکر الله در بدن انسان هفت نوع است

ذکر با زبان و حمد و ستایش و استغفار و دعاست و ذکر با قلب با محبت و ترس و امید و تعظیم پروردگار جهانیان همراه است. ذکر روح تسلیم و راضی شدن است و ذکر چشم گریه کردن و ذکر گوش‌ها، گوش فرا دادن به وحی پروردگار آسمان و زمین است و ذکر دست‌ها با بذل و بخشش است و ذکر بدن با تلاش و وفا کردن است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٢٢﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٣﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [والا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود».

هر کس الله را در حالت خوشی یاد کند، الله او را در حالت سختی یاد خواهد کرد و برترین ذکر کنندگان کسی است که در همه‌ی حالات، این خطاب الهی به سوی فرستاده‌ی پروردگار جهانیان، و همه‌ی مخلوقات را یادآور شود که فرمود:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«بی‌تردید، در [رفتار و گفتار] رسول الله، سرمشق نیکویی برایتان است؛ برای هر کس که به الله و روز آخرت امید دارد و الله را بسیار یاد می‌کند».

ویژگی ذکر و دعا

اصل و اساس در ذکر و دعا، آهسته گفتن است و بلند ذکر و دعا کردن، استثنایی است و مخصوص جاهایی است که در شریعت آمده است، مانند ذکر پس از سلام در نماز و تلبیه و امثال آن.

و باید در جایگاه ذکر صفات جلال و جمال پروردگار مشاهده شوند تا هیبت و خوف الهی در قلب جای گرفته و بر محبت انسان نسبت به پروردگارش افزوده شود.

ترس و هراس انسان از پروردگارش دو نوع است

۱. ترس از کیفر. این مقام آغاز کنندگان است.
۲. ترس و هراس از شکوه پروردگار. این جایگاه عارفان است و کامل‌ترین است، زیرا هرکس الله را بیش‌تر بشناسد، بیش‌تر از او می‌ترسد. الله می‌فرماید:

۱. ﴿وَأذُكَّرِ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۲۰۵].

«و پروردگارت را در دل خویش با تضرع و ترس، بدون آوای بلند [در] بامدادان و شامگاهان یاد کن و [از یاد الله] غافل نباش».

۲. ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].
- «ای مؤمنان! پروردگارتان را به زاری و پنهانی بخوانید که او متجاوزان [از حدود الهی] را دوست ندارد».

۳. ﴿فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ وَيْحَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَرَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَلِيعِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰].

«دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش شایسته [و آماده بارداری] نمودیم. آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما [فرمانبردار و] فروتن بودند».

ویژگی‌های ذکر

۱. مداومت: ﴿وَأذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾ [المزمل: ۸].
«و نام پروردگارت را یاد کن و [با خالص نمودن عبادت] تنها به او دل ببند».
۲. این که ذکر از هر چیزی بزرگ‌تر است: ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ [العنکبوت: ۴۵].
«[ای پیامبر] آنچه را از این کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن و نماز برپا دار. به راستی که نماز، انسان را از گناه و زشتکاری بازمی‌دارد؛ و البته یاد الله [از هر کاری] بالاتر است؛ و الله می‌داند که چه می‌کنید».
۳. بسیار ذکر کردن: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [البقرة: ۱۵۲].
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را بسیار یاد کنید و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستايند».
۴. ذکر در مقابل ذکر، زیرا هرکسی الله را یاد کند، الله او را یاد خواهد کرد: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲].
«پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرگزاری مرا به جای آورید و از من ناسپاسی نکنید».

روش پیامبر ﷺ در ذکر کردن

پیامبر ﷺ در ذکر و یاد الله متعال، کامل‌ترین مخلوق بود و در همه‌ی اوقات و احوال پروردگار را یاد می‌کرد. همه سخنانش در یاد الله بود و آنچه که مرتبط با الله است، امر و نهی و شریعتش ذکر و یاد پروردگار بود. خبر دادنش درباره‌ی نام‌ها و صفات و افعال و احکام نیز ذکر و یاد پروردگارش بود. حمد و سپاس پروردگارش و

تسبیح و تمجید و ثنا و درخواست و دعا و ترس و امیدش ذکر الهی بود. درود و سلام
الله بر او باد.

پیامبری که الله، عقل، قلب، زبان و اعضا و جوارحش را تزکیه نمود و به سویش
کتابی فرستاد و بر او رسالتی نازل نمود و فرمود:

﴿وَالْتَجَمَ إِذَا هَوَىٰ ۝۱ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝۲ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۝۳ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝۴ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝۵﴾ [النجم: ۱-۵].

«سوگند به ستاره، آنگاه که افول کند که یار شما [= محمد] هرگز گمراه نشده و به راه
تباهی نیفتاده است؛ و از روی هوای نفس سخن نمی گوید. [این قرآن،] وحی [الهی] است که
[به او] القا می شود. [جبرئیل که فرشته‌ای است] پُر توان، به او آموزش داده است».

فضایل ذکر پروردگار بلندمرتبه

الله می فرماید:

۱. ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرگزاری مرا به جای آورید و از من
ناسپاسی نکنید».

۲. ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ [الرعد: ۲۸-۲۹].
«[همان] کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد. بدانید که
دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد. کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند،
خوشا بر آنان! و سرانجامی نیک دارند».

۳. ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنِينَ وَالْقَنَاتِ

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ

وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّيِّمِينَ وَالصَّيِّمَاتِ وَالْحَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ

وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا

عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۳۵].

«الله برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان
فرمانبردار و زنان فرمانبردار و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکیبا و زنان

شکیبا و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان انفاقگر و زنان انفاقگر و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، برای [همگی] آنان آموزش و پاداشی بزرگ فراهم نموده است».

۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشِبْرِ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْسِي، أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الله متعال می‌فرماید: من مطابق گمانی که بنده‌ام نسبت به من دارد، رفتار می‌کنم و هرگاه مرا یاد کند، با او خواهم بود؛ اگر مرا در تنهایی یاد کند، من نیز او را پیش خود یاد می‌کنم و اگر مرا در جمعی یاد نماید، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم و اگر یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع (فاصله دو دست باز) به او نزدیک می‌شوم و اگر قدم زنان به سوی من بیاید، من دوان دوان به سویش می‌روم».

۵. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^۲.

ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مثال کسی که پروردگارش را ذکر می‌کند و کسی که پروردگارش را یاد نمی‌کند، مانند شخص زنده و مرده است».

۶. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَسِيرُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ جُمْدَانُ، فَقَالَ: «سِيرُوا هَذَا جُمْدَانُ سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ» قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا، وَالذَّاكِرَاتُ»^۳.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مسیر مکه بود که از کنار کوهی به نام جُمدان گذشت و فرمود: «مُفْرَدُونَ (افراد بی‌مانند)، سبقت گرفتند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۴۰۵ و مسلم حدیث شماره ۲۶۷۵ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۶۴۰۷

۳- مسلم حدیث شماره ۲۶۷۶

صحابه عرض کردند: یا رسول الله! مُفَرَّدُونَ (افراد بی‌مانند) چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردان و زنانی که بسیار الله را یاد می‌کنند».

فواید ذکر پروردگار

ذکر الله دارای فواید بزرگی است که مهم‌ترین‌شان عبارت‌اند از این که: ذکر الله، پروردگار را راضی می‌کند، شیطان را می‌راند، سختی‌ها را آسان می‌نماید، بدی‌ها را از بین می‌برد، هم و غم دل را دور می‌کند، دل و بدن را تقویت می‌نماید، دل و چهره را نورانی می‌کند، رزق و روزی را می‌گشاید، چیزهای ترسناک و هراس‌انگیز را از بین می‌برد و بر ایمان و طاعت‌ها می‌افزاید و نهال بهشت است.

خطاها را پاک می‌کند و سبب نجات از عذاب الله می‌شود و رابطه میان انسان و پروردگار را بهبود می‌بخشد و ذکر و یاد الهی را برای بنده‌اش به میراث می‌گذارد و محبت الله و انس گرفتن به او و انابت و رجوع و قرب به سوی او را به ارمغان دارد.

ذکر به فرد ذکر کننده نیرو می‌دهد و به او شکوه و هیبت، و تر و تازگی می‌پوشاند. سبب نزول سکنه بر ذاکران و پوشش رحمت الله بر آنان خواهد شد. فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند و نزد پروردگارش از آنان یاد می‌کنند و به آن‌ها فخر و مباهات می‌ورزند. از این رو الله به مداومت بر ذکر و یادش امر نموده است. او می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾﴾ [الأحزاب: ٤١-٤٤].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را بسیار یاد کنید و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستایید. اوست که بر شما درود [و رحمت] می‌فرستد و فرشتگانش [نیز دعایتان می‌کنند] تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است. روزی که با او دیدار می‌کنند، درودشان «سلام» است و [الله] پاداشی ارجمند برایشان فراهم ساخته است».

باقیات صالحات

عملی است که رضایت پروردگار را در بر دارد، مانند دعا، ذکر، و سایر طاعات. برای مثال:

۱. سبحان الله: معنایش مقدس دانستن الله و پاک بودنش از عیوب و نقایص است و در ربوبیت و الوهیت‌اش برایش شریک قایل نشدن و در اسماء و صفاتش برایش تشبیه نمودن.
۲. الحمد لله: یعنی ثابت کردن همه‌ی خصلت‌های نیکو برای الله. او برای کمال ذات و اسماء و صفاتش و افعال و نعمت‌ها و دین و شریعتش ستودنی است.
۳. لا اله الا الله: یعنی معبود بر حقی جز پروردگار نیست و عبادت را از همه‌ی آفریده‌ها نفی کردن و برای الله یکتا و بدون شریک اثبات کردن.
۴. الله اکبر: یعنی اثبات صفات شکوه و عظمت و کبریایی برای پروردگار یکتا و بدون شریک.
۵. لا حول ولا قوة الا بالله: یعنی الله یگانه صاحب غلبه و نیروست و کسی جز او حالات را تغییر نمی‌دهد و ما قدرت تمکین هیچ عملی را بدون یاری پروردگار نداریم و در جهان هستی هیچ چیزی بدون اجازه‌ی الله روی نمی‌دهد.

فضایل مداومت بر ذکر الله

الله می‌فرماید:

۱. ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

«به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های [آشکاری] برای خردمندان است. [همان] کسانی که الله را [در همه‌ی احوال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آر미ده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند]: «پروردگارا، این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزّه‌ی تو؛ پس ما را از عذاب آتش [دوزخ] نگاه دار.»

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۱﴾﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ

فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ [الجمعة: ۹-۱۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه، اذان گفته شد، به سوی [نماز و] ذکرِ الله بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید، این [کاری که به شما دستور داده می‌شود] برایتان بهتر است. و هنگامی که نماز پایان یافت، [برای کسب رزق و روزی] در زمین پراکنده شوید و از فضلِ الله طلب کنید؛ و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید».

۳. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ^۱.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تمام اوقات خویش، الله متعال را یاد می‌کرد.
 ۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَرَّاعِ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ، فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ أَتَشَبَّهُ بِهِ، قَالَ: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۲.
 عبدالله بن بُسر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: مردی گفت: ای رسول الله! انجام همه نوافل شرعی برایم دشوار است؛ کاری به من بفرما که به آن چنگ بزنم. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «زبان ت پیوسته به ذکرِ الله، تر باشد».

۵. عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الدَّهَبِ وَالْوَرِقِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى»^۳.

ابودرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آیا شما را از بهترین کارتان و پاک‌ترینش در نزد فرمانروایان - پروردگار متعال - و از مؤثرترین عملتان در بالا بردن درجات و جایگاه شما که برایتان از انفاق طلا و نقره بهتر است و نیز بهتر از این که با دشمنان روبه‌رو شوید و گردن آن‌ها را بزنید و آن‌ها گردن شما را بزنند، آگاه کنم؟». عرض کردند: بله. فرمود: «ذکر و یاد الله متعال».

۱- مسلم حدیث شماره ۳۷۳

۲- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۳۷۵ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۷۹۳ با لفظ ترمذی

۳- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۳۷۷ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۷۹۰ با لفظ ترمذی

فضیلت مجالس ذکر

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»^۱.

ابوهریره و ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «هر گروهی که می‌نشینند و الله را یاد می‌کنند، فرشتگان پیرامون آنان جمع می‌شوند و رحمت، آن‌ها را می‌پوشاند و بر آنان سکون و آرامش نازل می‌گردد و الله آن‌ها را در جمع کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند».

۲. عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «مَا أَجَلَسَكُمُ؟» قَالُوا: «جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنُحَمِّدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا، قَالَ: «اللَّهِ مَا أَجَلَسَكُمُ إِلَّا ذَاكَ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجَلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفِكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ، وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي، أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ»^۲.

از معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که باری رسول الله ﷺ به میان گروهی از یارانش رفت که گرد آمده بودند و فرمود: «چه چیزی موجب نشستن شما شده است؟» گفتند: نشستیم و الله را یاد می‌کنیم و او را می‌ستاییم که ما را به سوی اسلام رهنمون شد و بر ما منت نهاد. فرمود: «شما را به الله سوگند که فقط همین امر موجب نشستن شما شده است؟» پاسخ دادند: فقط همین امر موجب نشستن ما شده است. فرمود: «من، شما را از روی بدبینی سوگند ندادم؛ بلکه جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد آمد و به من خبر داد که الله در نزد فرشتگان به شما مباحثات می‌کند».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً سَيَّارَةً، فَضُلًّا يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَحَفَّ

۱- مسلم حدیث شماره ۲۷۰۰

۲- مسلم حدیث شماره ۲۷۰۱

بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنَحَتِهِمْ، حَتَّى يَمْلَأُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «الله متعال افزون بر فرشتگان نگهبان و نویسنده اعمال، فرشتگانی دارد که در جستجوی مجالس ذکر، گشت می‌زنند و چون مجلسِ ذکر را بیابند، با آنان می‌نشینند و با بال‌های خود، آنان را در بر می‌گیرند تا آن‌که میان آن‌ها و آسمان دنیا را پُر می‌کنند و آن‌گاه که اهل مجلس پراکنده می‌شوند، فرشتگان به آسمان، بالا می‌روند».

ذکر الله و درود بر پیامبرش در هر مجلسی

الله متعال می‌فرماید:

۱. ﴿وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾ [المزمل: ۸].

«و نام پروردگارت را یاد کن و [با خالص نمودن عبادت] تنها به او دل ببند».

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا

تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

۳. «به راستی، الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ [پس] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [شما نیز] بر او درود فرستید و به شایستگی سلام گوید».

۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهِ، وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ، إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تَرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ وَإِنْ شَاءَ عَفَّرَ لَهُمْ»^۲.

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر گروهی در مجلسی بنشینند و در آن، الله متعال را یاد نکنند و بر پیامبرشان درود نفرستند، زیان و نقصی برای آن‌ها به شمار می‌آید؛ اگر الله بخواهد، عذابشان می‌کند و اگر بخواهد، آنان را می‌آمرزد».

۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ، إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ حَيْفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۰۸ و مسلم حدیث شماره ۲۶۸۹ با لفظ مسلم

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۹۵۸۰ و ترمذی حدیث شماره ۳۳۸۰ با لفظ ترمذی. السلسلة

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گروهی از مجلسی برخیزند که در آن الله متعال را یاد نکرده اند، گویا از لاشه الاغی مُرده برخاسته اند و این مجلس برای آنان، مایه حسرت و افسوس خواهد بود».

کیفر و مجازات کسی که از ذکر الله روگردانی کند

هر کس از ذکر پروردگار روگردانی نماید، چهار کیفر به او داده می شود:

۱. تنگی معیشت: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ ۱۴۴ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ۱۴۵ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ۱۴۶ [طه: ۱۲۴-۱۲۶].

«و کسی که از یاد من رویگردان شود، یقیناً زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برمی انگیزیم. وی می گوید: «پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی؛ حال آنکه [در دنیا] بینا بودم؟» [الله] می فرماید: «همان طور که آیات ما بر تو آمد و آن ها را به فراموشی سپردی، امروز تو [نیز] به همان صورت فراموش می شوی».

۲. مشغول شدن به شهوت ها و روگردانی از عبادت الله، و کسی که از الله روی بگرداند، شیطان همدمش می شود. ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُو شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُو قَرِينٌ﴾ ۳۶ وَإِنَّهُمْ لَيُضِلُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ۳۷ [الزخرف: ۳۶-۳۷].

«هر کس از یاد [الله] رحمان دل بگرداند، شیطانی بر او می گماریم تا همنشینش باشد [و همواره او را فریب دهد]. شیاطین، این گروه را از راه [الله] بازمی دارند؛ ولی آنان گمان می کنند که هدایت یافته اند».

۳. فرود آمدن عذاب پی در پی: ﴿لِنُفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّيَ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾ ۱۷ [الجن: ۱۷].

«تا آن ها را با آن [نعمت ها] بیازماییم؛ و هر کس از یاد [او ذکر] پروردگارش روی برتابد، [الله] او را به عذابی سخت گرفتار می سازد».

۴. خسارت در دنیا و آخرت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [المنافقون: ۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و فرزندان شما را از یادِ الله غافل نکند؛ و هر کس که چنین کند، آنان زیانکارانند.»

۲- انواع اذکار

اذکار سه نوع هستند:

۱. اذکار صبح و شام.
۲. اذکار مطلق.
۳. اذکار مقید.

۱. اذکار صبح و شام

وقت اذکار

در صبح: از طلوع فجر تا طلوع خورشید.

در شام: از دخول وقت عصر تا غروب خورشید.

در این باره برای کسی که مشغول بوده یا فراموش کرده یا خواب رفته است گنجایش است.

الله می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿۳۹﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ ﴿۴۰﴾﴾ [ق: ۳۹-۴۰].

«[ای پیامبر،] در برابر سخنان مشرکان شکیبا باش؛ و پیش از برآمدن آفتاب و قبل از فروشدن آن، پروردگارت را به پاکی ستایش کن [و نماز بگزار]. و نیز [در پاسی] از شب و پس از هر نماز، او را به پاکی ستایش کن.»

﴿وَأذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۲۵﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿۲۶﴾﴾ [الإنسان: ۲۵-۲۶].

«و صبح و شام، نام پروردگارت را یاد کن. و [نیز] بخشی از شب برایش سجده کن [و نماز بگزار]، و در بخش بلندی از شب، او را تسبیح گوی.»

اذکار صبح و شام

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، مِائَةَ مَرَّةٍ، لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْزَادَ عَلَيْهِ»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس صبحگاه و شامگاه صد بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»، روز قیامت هیچ کس عملی بهتر از او با خود ندارد؛ مگر کسی که همانند او یا بیش از او این ذکر را گفته باشد».

وَفِي لَفْظٍ: «وَمَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حَطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ رَبْدِ الْبَحْرِ»^۲.

و در روایتی آمده: «هرکس روزانه صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گناهانش بخشیده می شوند، اگرچه اندازه‌ی کف دریا باشند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عِدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَوُحِّيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ، يَوْمَهُ ذَلِكَ، حَتَّى يُمَسِيَ وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ»^۳.

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس روزانه صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او می رسد و صد نیکی برایش ثبت می شود و صد گناه از گناهانش پاک می گردد و آن روز تا غروب، از شر شیطان حفاظت می شود و هیچ کس عملی بهتر از او انجام نداده است؛ مگر کسی که بیش از او این ذکر را گفته باشد».

عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «سَيِّدُ الْإِسْتِغْفَارِ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»

۱- مسلم حدیث شماره ۲۶۹۲

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۰۵ و مسلم حدیث شماره ۲۶۹۱ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۰۳ و مسلم حدیث شماره ۲۶۹۱ با لفظ مسلم

قَالَ: «وَمَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا، فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».^۱

شداد بن اوس رضی اللہ عنہ روایت کرده که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بهترین استغفار، این است که بنده بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»: «یا الله! تو پروردگار من هستی؛ هیچ معبود برحقى به جز تو وجود ندارد؛ تو مرا آفریده‌ای و من بنده تو هستم و در حد توانم بر عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام، پای بندم و به نویدی که داده‌ای، یقین دارم. از شر اعمال خویش به تو پناه می‌آورم و به نعمت‌هایی که به من داده‌ای، اعتراف می‌کنم و به گناهان خویش اقرار دارم؛ پس مرا ببامرز که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمزد» و فرمود: «هرکس در روز آن را با یقین بگوید و همان روز پیش از فرا رسیدن شب بمیرد، از بهشتیان می‌باشد و هرکس در شب آن را با یقین بگوید و همان شب پیش از فرا رسیدن روز بمیرد، از اهل بهشت است».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا أَمَسَى قَالَ: «أُمْسَيْنَا وَأُمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» قَالَ: أَرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ» وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيضًا: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ».^۲

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شامگاهان چنین دعا می‌کرد: «شب نمودیم و جهانیان نیز برای الله شب کردند، حمد از آن الله است، هیچ معبود راستینی جز الله یکتا و بی شریک وجود ندارد». راوی می‌گوید: به گمانم پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در این دعا، این را هم می‌افزود: «فرمان‌روایی و حمد و ستایش ویژه اوست و بر هر چیزی تواناست. یا الله! من خیر آنچه در این روز است و خیر آنچه بعد از آن است را از تو

۱- بخاری حدیث شماره ۶۳۰۶

۲- مسلم حدیث شماره ۲۷۲۳

می‌خواهم و از شر آنچه که در این روز و پس از آن وجود دارد به تو پناه می‌برم. پروردگارا، من از تنبلی و آفات پیری و عذاب جهنم و عذاب قبر به تو پناه می‌برم». و صبحگان نیز این دعا را می‌گفت، با این تفاوت که می‌فرمود: «ما و تمام جهانیان، شب را برای الله به روز رساندیم».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، مَنْ قَالَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ حِينَ يُصْبِحُ، كُتِبَ لَهُ بِهَا مِائَةٌ حَسَنَةٍ، وَمُحِبِّي عَنْهُ بِهَا مِائَةٌ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ عَدْلَ رَقَبَةٍ، وَحُفِظَ بِهَا يَوْمَئِذٍ حَتَّى يُمْسِيَ، وَمَنْ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ حِينَ يُمْسِي، كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس صبحگاهان ده مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: «هیچ معبود راستینی جز الله یکتا و بی‌شریک وجود ندارد؛ فرمان‌روایی و حمد و ستایش ویژه اوست و بر هر چیزی تواناست»، برایش صد نیکی نوشته می‌شود و صد گناه و بدی از او پاک می‌شود و برایش به اندازه‌ی آزاد کردن ده غلام پاداش می‌رسد و آن روز تا شب حفاظت می‌شود و هرکس شبانگاهان این دعا را بخواند، همان پاداش‌ها به او می‌رسد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي مَا أَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أَمْسَيْتُ، فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ، قُلِ: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَهٖ، وَأَنْ أَقْتَرَفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا أَوْ أَجْرُهُ إِلَى مُسْلِمٍ»^۲.

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه می‌گوید: ابوبکر صدیق رضي الله عنه از پیامبر ﷺ پرسید: ای رسول الله، به من دعایی تعلیم بده که صبح و شام بخوانم. فرمود: «ای ابوبکر بگو: «یا الله! آفریننده آسمان‌ها و زمین، ای دانایِ نهان و آشکار! ای پروردگار و ای مالکِ همه چیز! به تو از شر نفسم و شر شیطان و شرک وی و اینکه خودم مرتکب گناهی شوم، یا مسلمانی را مرتکب آن سازم پناه می‌برم».

۱- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۸۷۱۹

۲- صحیح؛ بخاری در الادب المفرد حدیث شماره ۱۲۳۹ و ترمذی حدیث شماره ۳۵۲۹ با لفظ بخاری

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ»، وَإِذَا أَمْسَى قَالَ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله صبحگاهان چنین می فرمود: «یا الله! به فرمان تو صبح کردیم و به دستور تو شام کردیم و به فرمان تو زنده می شویم و می میریم و زنده شدن به سوی توست» و شامگاهان می فرمود: «پروردگارا، به فرمان تو شام و صبح کردیم و به دستور تو زنده می شویم و می میریم و بازگشت به سوی توست».

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَدْعُ هَوْلًا لِدَعْوَاتِ حِينَ يُمَسِّي، وَحِينَ يُصْبِحُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، وَاحْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»^۲.

ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله صبح و شام این دعاها را ترک نمی کرد: «یا الله! عفو و عافیت دنیا و آخرت را از تو می خواهم. یا الله! عفو و عافیت دین و دنیا و خانواده و مال را از تو می خواهم. یا الله! عیوب را بیوشان، و ترسم را به ایمنی تبدیل کن. یا الله! مرا از جلو و پشت و راست و چپ و بالا محافظت کن و از اینکه -از پایین- به بلایی ناگهانی مبتلا شوم به تو پناه می برم».

عَنْ أَبِي عِيَّاشٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، كَانَ لَهُ عِدْلٌ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَكُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَحُطَّ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، وَكَانَ فِي حِرْزٍ مِنَ الشَّيْطَانِ حَتَّى يُمَسِّي، وَإِنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ»^۳.

ابوعیاش رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «هرکسی صبحگاه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: «هیچ معبود راستینی جز الله یکتا و بی شریک وجود ندارد؛ فرمانروایی و حمد و ستایش ویژه

۱- صحیح؛ بخاری در الادب المفرد حدیث شماره ۱۲۳۴ و ابوداود حدیث شماره ۵۰۶۸

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۰۷۴ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۷۱ با لفظ ابن ماجه

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۰۷۷ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۶۷ با لفظ ابوداود

اوست و بر هر چیزی تواناست»، برایش پاداش آزاد کردن یک برده از فرزندان اسماعیل و ده نیکی نوشته می‌شود و ده بدی و گناه از او پاک می‌شود و ده درجه بالا برده می‌شود و آن روز تا شب از شیطان در امان می‌ماند. و اگر شبانگاه این دعا را بخواند، همان پاداش‌ها تا صبح به او داده می‌شود».

عُثْمَانَ بْنَ عَفَانَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحِ كُلِّ يَوْمٍ، وَمَسَاءٍ كُلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَيَضُرَّهُ شَيْءٌ»^۱.

عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر فردی که صبح و شام این دعا را سه مرتبه بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»: «به نام الله که با اسم - و برکت نام - او هیچ چیز نه در آسمان و نه در زمین خسارت نمی‌بیند و او شنوا و داناست» هیچ چیزی به او ضرر نمی‌رساند».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِيزَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ، وَإِذَا أَمْسَى: «أَصْبَحْنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ، وَعَلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ، وَعَلَى دِينِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَلَى مِلَّةِ آبَائِنَا إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا مُسْلِمًا، وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲.

عبدالله بن ابیزای رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ صبح و شام چنین می‌فرمود: «با پای بندی به دین اسلام که دین فطرت است، و به کلمه‌ی اخلاص (توحید) و به دین پیامبرمان محمد ﷺ و به دین جدمان ابراهیم که مسلمان و بر حق بود و از مشرکین نبود، صبح کردیم».

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِفَاطِمَةَ: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْمَعِي مَا أَوْصِيكَ بِهِ أَنْ تَقُولِي إِذَا أَصْبَحْتِ، وَإِذَا أَمْسَيْتِ: يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ، أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ»^۱.

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۳۸۸ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۶۹ با لفظ ابن ماجه

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۵۴۳۴ و دارمی حدیث شماره ۲۵۸۸ با لفظ احمد. صحیح

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه رضی الله عنها فرمود: «از شنیدن آنچه تو را به آن سفارش می نمایم سر باز نزن که هر بامداد و شامگاه بگویی: "ای همیشه زنده و پاینده! به وسیله رحمت تو را به فریاد می خوانم، تمام امورم را اصلاح فرما و یک چشم به هم زدن مرا به خودم واگذار نفرما"».

عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ لَهُ جُرْنٌ مِنْ تَمْرٍ، فَكَانَ يَنْقُصُ، فَحَرَسَهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِدَايَةِ شَبِّهِ الْعُلَامِ الْمُحْتَلِمِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: مَا أَنْتَ، جَنِّي أَمْ إِنْسِي؟ قَالَ: لَا بَلْ جَنِّي... -وَفِيهِ- قَالَ أَبِي: فَمَا يُنَجِّنَا مِنْكُمْ؟ قَالَ: هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵] مَنْ قَالَهَا حِينَ يُمَسِّي أُجِيرَ مِنَّا حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُصْبِحُ أُجِيرَ مِنَّا حَتَّى يُمَسِّي، فَلَمَّا أَصْبَحَ آتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «صَدَقَ الْحَبِيثُ».^۲

از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که او انباری از خرما داشت، اما از آن کم می شد، شبی بر آن نگهبانی داد. حیوانی شبیه پسری نوجوان را مشاهده کرد. ابی به او سلام داد. او جواب سلامش را داد. ابی گفت: تو کیستی؟ جنی یا انسان؟ گفت: من جن هستم... ابی گفت: چه چیزی ما را از شما نجات می دهد؟ گفت: این آیه: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «الله [معبود راستین است؛] هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ زنده پاینده [و قائم به ذات] است؛...» که در سوره ی بقره است. هر فردی که شب آن را بخواند، تا صبح از ما نجات می یابد و هرکسی که صبح آن را بخواند، تا شب از ما در امان می ماند. ابی صبح نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را بیان کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن حبیب راست گفته است».

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِّي: حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سَبَعَ مَرَّاتٍ، كَفَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَمَّهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».^۳

۱- صحیح؛ نسایی در سنن کبری حدیث شماره ۱۰۴۰۵ و مستدرک حاکم حدیث شماره ۲۰۰۰.

السلسلة الصحيحة آلبانی: ۲۲۷

۲- صحیح؛ مستدرک حاکم حدیث شماره ۲۰۶۴ و طبرانی در المعجم الكبير جلد ۱ حدیث شماره ۲۰۱

۳- صحیح؛ ابن سنی در عمل اليوم واللیلة حدیث شماره ۷۱ و زاد المعاد (۳۷۶/۲)

ابودرداء رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس صبح و شام، هفت مرتبه بگوید: «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»؛ «الله برای من کافی است. هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ تنها بر او توکل کردم و او پروردگارِ عرش بزرگ است» الله هم و غم دنیا و آخرتش را کفایت می کند».

عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَقُولُ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله نَبِيًّا، إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

ثوبان رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر بنده مسلمانی که صبح و شام سه مرتبه بگوید: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله نَبِيًّا»؛ «به الله به عنوان پروردگار، و به اسلام به عنوان دین، و به محمد صلی الله علیه و آله به عنوان فرستاده الله، راضی و خرسندم» بر الله است که روز قیامت او را راضی بگرداند».

عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَصَابَنَا طَشٌّ وَظُلْمَةٌ، فَانْتَبَهْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيُصَلِّيَ بِنَا، ثُمَّ ذَكَرَ كَلَامًا مَعْنَاهُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيُصَلِّيَ بِنَا، فَقَالَ: «قُلْ» فَقُلْتُ: مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْمَعُودَتَيْنِ حِينَ تُسْبِي، وَحِينَ تُصْبِحُ، ثَلَاثًا يَكْفِيكَ كُلَّ شَيْءٍ»^۲.

معاذ بن عبدالله از پدرش نقل می کند که گفت: باران و تاریکی ما را فرا گرفت. ما منتظر رسول الله صلی الله علیه و آله ماندیم تا با ما نماز بخواند. آن گاه رسول الله صلی الله علیه و آله آمد تا نماز بخواند. فرمود: «بگو». گفتم: چه بگویم؟ فرمود: «صبح و شام سه مرتبه قل هو الله احد و معوذتین (فلق و ناس) را بخوان از هر چیزی تو را کفایت می کند».

عَنْ أَبِي مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا أَصْبَحَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ فَتَحَهُ، وَنَصْرَهُ، وَوَجْرَهُ، وَبَرَكَتَهُ، وَهُدَاهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ، ثُمَّ إِذَا أَمَسَ فَلْيَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ»^۳.

۱- حسن؛ مسند احمد حدیث شماره ۲۳۴۹۹ و ابوداود حدیث شماره ۵۰۷۲ با لفظ احمد

۲- حسن؛ ترمذی حدیث شماره ۳۵۷۵ و نسایی حدیث شماره ۵۴۲۸ با لفظ نسایی

۳- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۵۰۸۴

ابومالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما صبح کرد، بگوید: «ما و تمام جهانیان برای الله که پروردگار جهانیان است شب را به صبح رساندیم. یا الله! من از تو خوبی امروز، یعنی فتح، پیروزی، نور، برکت و هدایتش را می خواهم. و از بدی آنچه امروز و پس از آن پیش می آید به تو پناه می برم». سپس شامگاه نیز چنین بگوید».

اذکار صبحگاه

عَنْ جُوَيْرِيَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ، وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى، وَهِيَ جَالِسَةٌ، فَقَالَ: «مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتِكِ عَلَيَّهَا؟» قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " لَقَدْ قُلْتِ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ".^۱

جویریہ رضی اللہ عنہا روایت می کند: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم یک روز صبح زود، هنگام نماز از نزد او بیرون رفت و جویریہ در جای نماز خود - به ذکر - نشسته بود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هنگام چاشت بازگشت و جویریہ رضی اللہ عنہا همچنان نشسته بود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «تو همچنان در همان حالتی هستی که تو را ترک کردم». پاسخ داد: بله. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پس از تو، چهار کلمه گفته ام که اگر با آنچه که تو در طول امروز گفته ای، وزن شود، سنگین تر خواهد بود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ»: «تسبیح و پاکی الله و ستایش او را به تعداد مخلوقات او، خشنودی او، وزن عرش او و جوهر سخنانش، بیان می نمایم».

اذکار شامگاه

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَعْتِنِي الْبَارِحَةَ، قَالَ: «أَمَا لَوْ قُلْتِ، حِينَ أَمْسَيْتِ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّامَاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ تَضُرِّي». ^۲

۱- مسلم حدیث شماره ۲۷۲۶

۲- مسلم حدیث شماره ۲۷۰۹

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله! از عقربی که دیشب مرا نیش زد، رنج بزرگی دیدم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر هنگام شب این دعا را می خواندی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: «به کلام کامل و صفات بی عیب الله، از شر آن چه آفریده است پناه می برم» آسیبی به تو نمی رساند».

اذکار شبانه

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْآيَاتَانِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، مَنْ قَرَأَهُمَا فِي لَيْلَةٍ كَفَّتَاهُ»^۱.

ابومسعود بدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دو آیه ی آخر سوره ی بقره را در شب بخواند او را کفایت می کند».

الله می فرماید: ﴿عَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَعَظِفْ عَنَّا وَعُظِفْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾ [البقرة: ۲۸۵-۲۸۶].

«رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آورده اند؛ [و سخنشان این است که]: «میان هیچ یک از پیامبرانش [نه در ایمان به آنان و نه برتری برخی بر برخی دیگر] تفاوتی نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواهانیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست». الله به هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده است به سود اوست و آنچه [بدی] کسب کرده است به زیان اوست. [پیامبران و مؤمنان گفتند]: «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن. پروردگارا، بار گران [و تکلیف سنگین] بر [دوش] ما مگذار؛ چنان که آن را [به مجازات گناه و سرکشی]، بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند [= یهود] نهادی. پروردگارا، آنچه که تاب تحملش را نداریم بر [دوش] ما مگذار و ما را بیامرز و به ما رحم کن. تو یار [و کارساز] مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان».

۲. اذکار مطلق

در این باب از میان اذکاری که در تمام اوقات، مشروع هستند، فضایل سبحان الله، لا اله الا الله، الحمد لله، الله اکبر، استغفار و ... را یادآور شدم.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «دو کلمه وجود دارد که بر زبان سبک است؛ ولی در ترازوی اعمال سنگین می باشد و محبوب پروردگار رحمان است: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»».

عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ».^۲

سمره بن جندب رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «محبوب ترین سخنان نزد الله چهار کلمه است: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» با هر کدام که آغاز کنی، اشکال ندارد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَأَنْ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».^۳

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این که بگویم: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» برایم از آن چه که خورشید بر آن طلوع می کند، دوست داشتنی تر است».

عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَايِعَ نَفْسَهُ فَمُعْتَقُهَا أَوْ مَوْبِقُهَا».^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۶۸۲ و مسلم حدیث شماره ۲۶۹۴ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۱۳۷

۳- مسلم حدیث شماره ۲۶۹۵

۴- مسلم حدیث شماره ۲۲۳

ابومالک اشعری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پاکیزگی، نصف ایمان است. و "الحمد لله" ترازوی (نیکی ها) را پُر می کند و "سبحان الله و الحمد لله" فاصله میان آسمان ها و زمین را پُر می کنند. نماز نور است و صدقه برهان؛ و صبر روشنایی است. و قرآن، حجتی به نفع تو یا حجتی بر ضد توست. و همه مردم شب را در حالی به صبح می رسانند که درباره خویشتن داد و ستد می کنند؛ پس برخی، خود (را) با انجام نیکی، از عذاب) رها می نمایند و عده ای، خود را (با انجام بدی) به هلاکت می رسانند».

عَنْ أَبِي دَرٍّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُئِلَ أَيُّ الْكَلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَا اصْطَفَى اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ أَوْ لِعِبَادِهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»^۱.

ابودر رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده شد: بهترین سخن کدام است؟ فرمود: «آنچه که الله برای فرشتگان یا بندگانش انتخاب کرده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»».

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَيَعِجْزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ، كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟» فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيَكْتُبُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ، أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفَ خَطِيئَةٍ»^۲.

سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: «آیا هر یک از شما از به دست آوردن هزار نیکی در روز، ناتوان است؟» یکی از هم نشینانش پرسید: چگونه هزار نیکی کسب کند؟! فرمود: «صد مرتبه سبحان الله بگوید، هزار نیکی برایش نوشته می شود یا هزار گناه از او پاک می گردد».

وَفِي لَفْظٍ: «تُكْتُبُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَتُحِطُّ عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ»^۳.

و در عبارتی آمده: «برایش هزار نیکی نوشته می شود و هزار گناه از او محو می شود».

عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ عُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ»^۴.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۷۳۱

۲- مسلم حدیث شماره ۲۶۹۸

۳- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۴۹۶ و ترمذی حدیث شماره ۳۴۶۳ با لفظ ترمذی

۴- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۴۶۵. السلسلة الصحيحة آل البانی: ۶۴

جابر رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، برایش در بهشت نخل خرمایی کاشته می شود».

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ»^۱.

ابویوب انصاری رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس ده بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «هیچ معبود راستینی جز الله یکتا و بی شریک وجود ندارد؛ فرمانروایی و حمد و ستایش ویژه اوست و بر هر چیزی تواناست»، گویا چهار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است».

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: عَلَّمَنِي كَلِمًا أَقُولُهُ، قَالَ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» قَالَ: فَهَوَّلَا لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي»^۲.

سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ می گوید: بادیه نشینی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: سخنی به من یاد بده تا آن را بگویم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» عرض کرد: این ها که برای پروردگرم می باشد؛ برای خودم چه؟ فرمود: «بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي»»: «یا الله! مرا ببخش، بر من رحم کن، مرا هدایت ده و به من روزی عطا کن».

۱- مسلم حدیث شماره ۲۶۹۳

۲- مسلم حدیث شماره ۲۶۹۶

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الصُّحَى».^۱

از ابودر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر صبح (هر روز) در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است؛ هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الحمد لله گفتن، یک صدقه است؛ هر لاله الا الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است؛ هر امر به معروف، صدقه است؛ هر نهی از منکر، صدقه است؛ و به جای همه این‌ها، خواندن دو رکعت نماز ضحی (چاشت) کافی است».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ: رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».^۲

ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هرکس بگوید: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا» الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین و محمد را به عنوان پیامبر پسندیدم. بهشت برایش واجب می‌شود».

عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»، فَقُلْتُ: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «قُلْ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».^۳

ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «ای عبدالله پسر قیس آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی نکنم؟» گفتم: بله، ای رسول الله! فرمود: «بگو: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً».^۴

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: «سوگند به الله که من، روزانه بیش از هفتاد بار از الله آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم».

۱- مسلم حدیث شماره ۷۲۰

۲- مسلم حدیث شماره ۱۸۸۴ و ابوداود حدیث شماره ۱۵۲۹ با لفظ ابوداود

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۸۴ و مسلم حدیث شماره ۲۷۰۴ با لفظ مسلم

۴- بخاری حدیث شماره ۶۳۰۷

عَنِ الْأَعْرَ الْمُرَنِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّهُ لَيُعَانُ عَلَى قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ»^۱.

أَعْرَ مَرْنِي رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «گاه بر دلم - لحظه‌ای - پرده غم و غفلت می‌نشیند؛ و روزانه صد بار از الله آمرزش می‌خواهم».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا»^۲.
ابوهریره رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس یک درود بر من بفرستد، الله ده بار بر او درود می‌فرستد».

عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، ثَلَاثًا غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ، وَإِنْ كَانَ قَارًا مِنَ الرَّحْفِ»^۳.

ابن مسعود رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس سه بار بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»: (از الله آمرزش می‌طلبم که معبود بر حقی جز او نیست. او زنده و پاینده است و به سویش توبه می‌کنم)، گناهانش آمرزیده می‌شوند، گرچه از میدان جنگ فرار کرده باشد».

۳. اذکار مقید

اذکاری که هنگام سختی گفته می‌شود:

اذکار هنگام بلا و مصیبت:

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»^۴.

ابن عباس رضی اللہ عنہما می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هنگام غم و اندوه می‌گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»^۴.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۷۰۲

۲- مسلم حدیث شماره ۴۰۸

۳- صحیح؛ مستدرک حاکم حدیث شماره ۲۵۵۰. السلسلة الصحيحة البانی: ۲۷۲۷

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۴۶ و مسلم حدیث شماره ۲۷۳۰

السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ: «هیچ معبود برحقى جز الله بردبار وجود ندارد؛ هیچ معبود راستینی جز الله، پروردگار عرش بزرگ وجود ندارد؛ هیچ معبود برحقى جز الله، پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش گران قدر وجود ندارد».

۲. عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعْوَةُ ذِي الثُّونِ إِذْ دَعَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ»^۱.

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «دعای یونس علیه السلام هنگامی که در شکم ماهی بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»: «هیچ معبود برحقى جز تو وجود ندارد؛ پاک و منزهی؛ بی گمان من ستم کار بوده‌ام). هر مسلمانی که با این ذکر، دعا کند، الله تعالی دعایش را اجابت می کند».

۱- آنچه که هنگام ترس و ناراحتی گفته می شود

عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَاعَهُ شَيْءٌ قَالَ: «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا شَرِيكَ لَهُ».

ثوبان رضی الله عنه می گوید: هرگاه رسول الله ﷺ دچار ترس یا ناراحتی می شد، می فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا شَرِيكَ لَهُ»: «الله، الله پروردگار من است، شریکی ندارد»^۲.

دعای هنگام غم و اندوه

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، ابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِيْعَ قَلْبِي، وَتُورَ صَدْرِي، وَجِلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي، إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَحُزْنَهُ، وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرَحًا»، قَالَ: فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا نَتَعَلَّمُهَا؟ فَقَالَ: «بَلَى، يَنْبَغِي لِمَنْ سَمِعَهَا أَنْ يَتَعَلَّمَهَا»^۳.

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۵۰۵

۲- صحیح؛ نسایی در عمل الیوم و اللیلة حدیث شماره ۶۵۷. السلسله الصحیحة البانی: ۲۰۷۰

۳- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۳۷۱۲. السلسله الصحیحة البانی: ۱۹۹

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه به کسی اندوه و غمی رسید، بگوید: «یا الله! من بنده و فرزند بنده و فرزند کنیز تو هستم. اختیارم به دست توست، حکم تو در حق من جاری است، داوری تو در حق من به عدل است. به برکت هر اسمی که داری یا هر اسمی که خود را به آن نام نهاده‌ای یا به کسی از بندگان آموخته‌ای یا آن را در کتابت نازل کرده‌ای، و یا اینکه در علم غیب به نزد خویش پنهان نگه داشته‌ای از تو می‌خواهم که قرآن را بهار دل و نور سینه و زداینده‌ی اندوه و از میان برنده‌ی غم من قرار دهی»، مگر اینکه الله غم و اندوه او را دور می‌کند و به جایش گشایشی قرار می‌دهد». گفتند: ای رسول الله، آیا آن را یاد نگیریم؟ فرمود: «بله، شایسته است کسی که آن را شنید، یاد بگیرد».

دعای هنگام خوف و ترس از گروهی

۱. «اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ»^۱.

یا الله! هرگونه که می‌خواهی، شرشان را از سرم کوتاه کن.

۲. عَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا، قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ»^۲.

ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت کرده: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هنگامی که از گروهی بیمناک می‌شد می‌فرمود: «یا الله! ما تو را در برابر آنان قرار می‌دهیم و از شرارت‌های‌شان به تو پناه می‌بریم».

هرگاه با دشمن روبه‌رو شد

۱. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا عَزَا قَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَحْوَلُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ»^۳.

انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در هنگام نبرد این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَحْوَلُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ»: «یا الله!

۱- مسلم حدیث شماره ۳۰۰۵

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۹۹۵۸ و ابوداود حدیث شماره ۱۵۳۷ با لفظ ابوداود

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۲۶۳۲ و ترمذی حدیث شماره ۳۵۸۴

مددکار و یاری گر من، تویی؛ به یاری و کمک تو جولان می‌دهم و به کمک تو حمله می‌کنم و به کمک تو می‌جنگم».

۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ رضی الله عنه حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ رضی الله عنه حِينَ قَالُوا: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ ﴿۱۷۳﴾ [آل عمران: ۱۷۳].^۱

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: هنگامی که ابراهیم رضی الله عنه را در آتش انداختند، گفت: «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است.» و هنگامی که به محمد رضی الله عنه گفتند: «مردم [مکه] برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس از آن‌ها بترسید»، و [الی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است.»

دعا هنگام یاری خواستن علیه دشمن

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْأَحْزَابِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ، سَرِيعَ الْحِسَابِ، اللَّهُمَّ اهْزِمِ الْأَحْزَابَ، اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ».^۲
از عبدالله بن ابی‌اوفی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله روز جنگ احزاب، مشرکین را چنین نفرین کرد: «یا الله! ای نازل کننده کتاب و ای سریع الحساب! یا الله! احزاب را شکست بده. یا الله! آنان را شکست بده و متزلزل بگردان.»

هرگاه دشمن به آنان ملحق شد:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أَقْبَلَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الْمَدِينَةِ وَهُوَ مُرْدِفٌ أَبَا بَكْرٍ، وَأَبُو بَكْرٍ شَيْخٌ يُعْرَفُ، وَنَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَابٌّ لَا يُعْرَفُ، قَالَ: فَيَلْقَى الرَّجُلُ أَبَا بَكْرٍ فَيَقُولُ يَا أَبَا بَكْرٍ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْكَ؟ فَيَقُولُ: هَذَا الرَّجُلُ يَهْدِينِي السَّبِيلَ، قَالَ: فَيَحْسِبُ الْحَاسِبُ أَنَّهُ إِنَّمَا يَعْنِي الطَّرِيقَ، وَإِنَّمَا يَعْنِي سَبِيلَ الْخَيْرِ، فَالْتَفَتَ أَبُو بَكْرٍ فَإِذَا هُوَ بِقَارِيسٍ قَدْ لَحِقَهُمْ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا قَارِيسٌ قَدْ لَحِقَ بِنَا، فَالْتَفَتَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اصْرَعْهُ». فَصْرَعَهُ الْفَرَسُ، ثُمَّ قَامَتْ تُحْمَجُمُ.^۳

۱- بخاری حدیث شماره ۴۵۶۳

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۹۳۳ و مسلم حدیث شماره ۱۷۴۲ با لفظ بخاری

۳- بخاری حدیث شماره ۳۹۱۱

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، در حالی که پشت سر ابوبکر سوار بود. ابوبکر موهایش سفید شده بود و (به دلیل سفرهای تجاری اش) فردی شناخته شده بود، ولی پیامبر الله صلی الله علیه و آله (با وجود بزرگتر بودن سنش)، موهایش سیاه بود و (به دلیل خارج نشدن از مکه)، فردی ناشناس بود. هر مردی که ابوبکر را ملاقات می کرد، می گفت: ای ابوبکر، این مردی که جلویت هست، چه کسی است؟ ابوبکر می گفت: این مرد راه را به من نشان می دهد. هرکسی گمان می برد که منظور راه است، یعنی راه نیکو. ناگهان ابوبکر متوجه شد که سوارکاری خود را به آن ها رسانده است. گفت: ای رسول الله، این سوارکار خود را به ما رسانده است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به سویش نگاه کرد و فرمود: «یا الله! او را به زمین بزن». ناگهان اسب او را بر زمین زد. سپس اسب شیبه کنان برخاست.

دعا علیه ستمکاران

۱. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْخَنْدَقِ، فَقَالَ: «مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَبُيُوتَهُمْ نَارًا، كَمَا شَعَلُونَا عَنْ صَلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ».^۱
 علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: ما روز خندق همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: «الله قبرها و خانه های شان را از آتش پر بگرداند که ما را از نماز عصر باز داشتند».
۲. «اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِينِينَ كَسِينِ يُوسُفَ».^۲
 «یا الله! قهر و غضب را بر قوم مُضَرَ، نازل کن و آنان را دچار خشکسالی ای مانند خشکسالی دوران یوسف، بگردان».

دعای هنگام مغلوب شدن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ، خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ، فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنْ لَوْ تَفْتَحْ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».^۳

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۹۶ و مسلم حدیث شماره ۶۲۷ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۰۶ و مسلم حدیث شماره ۶۷۵ با لفظ مسلم

۳- مسلم حدیث شماره ۲۶۶۴

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن توانمند و قوی، نزد الله از مؤمن ضعیف، بهتر و محبوب تر است و در هر دو، خیر و نیکی است؛ مشتاق چیزی باش که به نفع توست و از الله، کمک بخواه و عاجز و درمانده نشو. و اگر اتفاقی برای تو افتاد، نگو: اگر چنین می کردم، چنین و چنان می شد؛ بلکه بگو: الله، این را مقدر کرده و هر چه بخواهد، انجام می دهد؛ زیرا گفتن "اگر" دروازه وسوسه شیطان را باز می کند».

هرگاه فردی گناه کرد، چه کند؟

عَنْ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا، فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵] إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.^۱

ابوبکر رضی الله عنه می گوید: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر بنده ای که مرتکب گناهی شد، سپس خوب وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و از الله آمرزش طلب نمود، الله او را می بخشد. سپس این آیه را خواند: «و [همان] کسانی که چون مرتکب [گناه کبیره و] کار زشتی شدند یا [با انجام گناه صغیره ای] بر خود ستم کردند، الله را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند - و جز الله چه کسی گناهان را می آمرزد؟- و بر آنچه کرده اند پافشاری نمی کنند در حالی که می دانند [گناهکارند و الله بخشاینده و توبه پذیر است]».

دعای فرد بدهکار

۱. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَصَلَعِ الدِّينِ، وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ».^۲
انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت: «یا الله! من از غم و اندوه، ناتوانی و تنبلی، ترس و بخیلی و از سنگینی بدهی (بدهکار شدن) و از چیرگی و ستم دیگران بر من، به تو پناه می برم».

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۵۲۱ و ترمذی حدیث شماره ۳۰۰۶

۲- بخاری حدیث شماره ۶۳۶۹

۲. عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ مُكَاتَبًا جَاءَهُ فَقَالَ: إِنِّي قَدْ عَجَزْتُ عَنْ مُكَاتَبَتِي فَأَعِنِّي، قَالَ: أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمْنِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ صَيْرَ دِينًا أَدَّاهُ اللَّهُ عَنْكَ، قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ»^۱.

۳. علی عليه السلام می گوید: برده‌ی مکاتبی نزد او آمد و گفت: من از تأمین پول آزادی‌ام ناتوانم. کمکم کن. علی عليه السلام گفت: آیا به تو کلماتی را آموزش دهم که رسول الله صلى الله عليه وآله آن‌ها را به من یاد داد و اگر به اندازه‌ی کوه صیر، قرض و بدهی داشته باشی با گفتن این کلمات، الله بدهی‌ات را از تو ادا می‌کند. بگو: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ». «یا الله! مرا با حلال خود، از آن‌چه که حرام کرده‌ای، کفایت بفرما و به فضل خویش مرا از غیر خود، بی‌نیاز بگردان.»

هنگام مصیبت کوچک یا بزرگ

۱. الله می‌فرماید: ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بَئِئِ مِنْ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷].

«و قطعاً شما را با چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی [= قحطی] و زیان مالی [=] نابودی یا دشواری کسب آن] و جانی [= مرگ و میر یا شهادت] و زیان محصولات [کشاورزی] می‌آزماییم؛ و [ای پیامبر]، شکیبایان را [به آنچه در دنیا و آخرت برایشان فراهم می‌آید] بشارت بده؛ همان کسانی که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد [از روی رضایت و تسلیم] می‌گویند: «به راستی که ما از آن‌الله هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم.» این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارش برایشان است و همینان هدایت‌یافتگانند.»

۱- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۳۱۹ و ترمذی حدیث شماره ۳۵۶۳. السلسلة الصحيحة

۲. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ﴾ (البقرة: ۱۵۶) [اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجْرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا].^۱

ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: من از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «هیچ بنده ای نیست که به مصیبتی گرفتار شود و بگوید: "ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می گردیم؛ یا الله! در مصیبتم به من پاداش بده و عوضی بهتر از آن، به من عنایت کن" مگر اینکه الله تعالی او را به خاطر آن مصیبت پاداش می دهد و بهتر از آن را به او می دهد».

ذکر راندن شیطان و وسوسه هایش

۱. الله می فرماید: ﴿وَمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (فصلت: ۳۶).

«و هر گاه وسوسه ای از جانب شیطان تو را فراگرفت، به الله پناه ببر که یقیناً او شنوای داناست».

۲. اذان گفتن، محافظت بر اذکار، تلاوت قرآن، خواندن آیت الکرسی، و امثال آن که جلوتر بیان شد.

ذکر هنگام خشم و غضب

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَخُنَّ عِنْدَهُ جُلُوسٌ، وَأَحَدُهُمَا يَسُبُّ صَاحِبَهُ، مُغْضَبًا قَدِ احْمَرَّ وَجْهُهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً، لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ...»^۲

سلیمان بن صرد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: ما نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم؛ دو نفر نزد او یکدیگر را دشنام می دادند. یکی از آنان عصبانی شده و چهره اش سرخ گردیده بود. پیامبر ﷺ فرمود: من کلمه ای را می دانم که اگر آن را بگوید، خشمش فرو می نشیند. اگر بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، خشمش برطرف می شود.

۱- مسلم حدیث شماره ۹۱۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۱۱۵ و مسلم حدیث شماره ۲۶۱۰ با لفظ بخاری

۲- اذکار امور عارضی

ذکر وارد شدن به خانه

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ، وَلَا عَشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ، فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ»^۱.

جابر رضي الله عنه می گوید: من از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: «هرگاه فردی وارد خانه اش می شود و هنگام ورود و نیز هنگام غذا خوردنش الله را یاد می کند، شیطان به یارانش می گوید: اینجا جای خواب و غذای شب ندارید. و هرگاه شخصی بدون نام الله وارد خانه اش می شود. شیطان می گوید: امشب جای خواب پیدا کردید و چون بنده، هنگام غذا خوردن الله را یاد نکنند، شیطان می گوید: هم جای خواب پیدا کردید و هم غذای شب».

ذکر برخاستن از مجلس

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَعَطُهُ، فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ»^۲.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس در مجلسی بنشیند و لغزش وی - اعم از همه همه یا شوخی و سخنان بی معنایش - در آن مجلس زیاد گردد، اما پیش از برخاستن، این دعا را بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»: «یا الله! از هر عیب و نقصی، پاک و منزهی و تو را به پاکی می ستایم. گواهی می دهم معبود راستینی جز تو وجود ندارد. از تو درخواست آمرزش می کنم و با توبه و انابت به سوی تو باز می گردم» همه اشتباهات او در آن مجلس بخشیده می شود».

۱- مسلم حدیث شماره ۲۰۱۸

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۰۴۲۰ و ترمذی حدیث شماره ۳۴۳۳ با لفظ ترمذی

هرگاه صدای خروس و الاغ و سگ را بشنود

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمْ صِيْحَ الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا، وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهِيْقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِنَّهُ رَأَى شَيْطَانًا»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه روایت کرده که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «هرگاه بانگ خروس را شنیدید، فضل و کرم الله را مسألت نمایید، زیرا او در آن هنگام فرشته‌ای را دیده است. و هرگاه عرعر الاغ را شنیدید، از شیطان به الله پناه ببرید، زیرا او شیطانی را دیده است».

۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا سَمِعْتُمْ نُبْحَ الْكِلَابِ، وَنَهِيْقَ الْحُمْرِ بِاللَّيْلِ، فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ فَإِنَّهُنَّ يَرَيْنَ مَا لَا تَرَوْنَ»^۲.

جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «هرگاه صدای سگ‌ها و الاغ‌ها را در شب شنیدید، به الله پناه ببرید، زیرا آن‌ها موجوداتی را می‌بینند که شما آن‌ها را نمی‌بینید».

کسی که نصیحت شود و سپس تکبر ورزد

عَنْ سَلْمَةَ بِنِ الْأَكْوَعِ رضي الله عنها أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِشِمَالِهِ، فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ»، قَالَ: لَا أُسْتَطِيعُ، قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتُ»، مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ، قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَيَّ فِيهِ^۳.

سلمه بن اکوع رضي الله عنها می‌گوید: مردی نزد رسول الله صلى الله عليه وآله با دست چپش غذا خورد. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «با دست راستت بخور». مرد گفت: نمی‌توانم. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «هیچ‌گاه نتوانی». چیزی جز تکبر، آن مرد را از اطاعت باز نداشت. از آن پس نمی‌توانست، دست راستش را به سوی دهانش بلند کند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۰۳ و مسلم حدیث شماره ۲۷۲۹ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۴۳۳۴ و ابوداود حدیث شماره ۵۱۰۳ با لفظ ابوداود

۳- مسلم حدیث شماره ۲۰۲۱

دعای هرگاه خواست منکری را دور کند

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم مَكَّةَ، وَحَوْلَ الْكَعْبَةِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَسِتُونَ نُسْبًا، فَجَعَلَ يَطْعُنُهَا بِبُعُودٍ فِي يَدِهِ، وَجَعَلَ يَقُولُ: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ [الإسراء: ۸۱].^۱

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم - روز فتح مکه - وارد مکه شد، در حالی که اطراف کعبه سیصد و شصت بت وجود داشت. پیامبر صلى الله عليه وسلم با چوبی که در دست داشت، بر پهلوی بت‌ها می زد و می فرمود: «حق [= اسلام] آمد و باطل [= شرک] نابود شد».

دعا برای کسی که به او نیکی شده است

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ الْخَلَاءَ، فَوَضَعَتْ لَهُ وَضُوءًا قَالَ: «مَنْ وَضَعَ هَذَا فَأَخِيرَ فَقَالَ اللَّهُمَّ فَفِّهْهُ فِي الدِّينِ».^۲

ابن عباس رضي الله عنهما می گوید پیامبر صلى الله عليه وسلم به دستشویی رفت. من آب تهیه کرده و نهاده بودم. پرسید: «چه کسی این آب‌ها را آورده است؟» گفتند: ابن عباس. فرمود: «یا الله! به ابن عباس، بینش در دین، عطا فرما».

۲. عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ».^۳

اسامه بن زید رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکسی که به او نیکی شود و او به نیکی کننده بگوید: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا»: «الله تو را پاداش نیکو دهد!» سپاس و قدردانی از او را به طور کامل ادا کرده است».

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ رضي الله عنه قَالَ: اسْتَقْرَضَ مِنِّي النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم أَرْبَعِينَ أَلْفًا، فَجَاءَهُ مَالٌ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ، وَقَالَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، إِنَّمَا جَزَاءُ السَّلْفِ الْحَمْدُ وَالْأَدَاءُ».^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۴۷۸ و مسلم حدیث شماره ۱۷۸۱ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۳ و مسلم حدیث شماره ۲۴۷۷ با لفظ بخاری

۳- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۲۰۳۵

۴- صحیح؛ نسایی حدیث شماره ۴۶۸۳ و ابن ماجه حدیث شماره ۲۴۲۴ با لفظ نسایی

عبدالله بن ابی‌ربیعہ رضی اللہ عنہ می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از من چهل هزار قرض کرد. برایش مالی آوردند و وام را به من پرداخت کرد و فرمود: «اللہ در خانواده و مالت برکت دهد. پاداش قرض دهنده تشکر و ادای قرض اوست».

دعای هنگام دیدن آغاز رسیدن میوه‌ها

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الثَّمَرِ جَاءُوا بِهِ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فَإِذَا أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَرِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مُدَّنَا...»، قَالَ: ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وِلِيدٍ لَهُ فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ الثَّمَرَ.^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ می‌گوید: هنگامی که مردم اولین میوه‌های رسیده را می‌دیدند، آن‌ها را نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌آوردند. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پس از گرفتن میوه‌ها می‌فرمود: «یا الله! به میوه‌ها، شهر، صاع و مُدّ ما (واحد‌های وزن) برکت عنایت فرما...». راوی می‌گوید: آن‌گاه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کوچک‌ترین بچه‌ای را که می‌دید، صدا می‌زد و این میوه‌ها را به او می‌داد.

دعای هنگام تعجب و شادی

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ لَقِيَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فِي طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمَدِينَةِ، وَهُوَ جُنْبٌ فَاذْسَلَّ فَذَهَبَ فَاغْتَسَلَ، فَتَفَقَّدَهُ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ: «أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَيْتَنِي وَأَنَا جُنْبٌ فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ حَتَّى أَعْتَسِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ».^۲

ابوهریره رضی اللہ عنہ می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در یکی از کوچه‌های مدینه مرا دید. چون جنب بودم، خود را عقب کشیدم و از چشم رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پنهان کردم. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از من جستجو کرد. پس از غسل، خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمدم. فرمود: «ای ابوهریره، کجا بودی؟» عرض کردم: به علت جنابت و نداشتن طهارت، مجالست با شما را مناسب ندانستم. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «سبحان الله، مؤمن که نجس نمی‌شود».

۱- مسلم حدیث شماره ۱۳۷۳

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۸۳ و مسلم حدیث شماره ۳۷۱ با لفظ مسلم

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما - وَفِيهِ -: ... قَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَطَلَقْتَ نِسَاءَكَ؟ فَرَفَعَ إِلَيَّ بَصْرَهُ فَقَالَ: «لَا» فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ...^۱

در روایتی از ابن عباس رضي الله عنهما آمده که: ... عمر رضي الله عنهما می گوید: ای رسول الله، آیا زنان را طلاق دادی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله به سویم نگاه کرد و فرمود: «خیر». گفتم: الله اکبر... .

دعای هنگام وزیدن باد

عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ، قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ».^۲

عایشه رضي الله عنها می گوید: هرگاه باد می وزید، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «یا الله! من خیر این باد و نیز خیر آنچه را که در آن می باشد و خیر و منفعتی را که این باد به خاطر آن فرستاده شده است از تو می خواهم و از شر این باد و شر آنچه که در آن است و نیز از شری که این باد به خاطر آن فرستاده شده است، به تو پناه می برم».

دعای هنگام دیدن ابر و باران

۱. عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا رَأَى الْمَطَرَ، قَالَ: «اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا».^۳
عایشه رضي الله عنها می گوید: هرگاه رسول الله صلی الله علیه و آله بارندگی را می دید، می فرمود: «یا الله! باران را سودبخش و مفید بگردان».

۲. عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا رَأَى سَحَابًا مُقْبِلًا مِنْ أَفْقٍ مِنَ الْأَفَاقِ، تَرَكَ مَا هُوَ فِيهِ وَإِنْ كَانَ فِي صَلَاتِهِ، حَتَّى يَسْتَقْبِلَهُ، فَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أُرْسِلَ بِهِ»، فَإِنْ أَمْطَرَ قَالَ: «اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا» مَرَّتَيْنِ، أَوْ ثَلَاثًا، وَإِنْ كَشَفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يُمَطِّرْ حَمْدَ اللَّهِ عَلَى ذَلِكَ.^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۱۹۱ و مسلم حدیث شماره ۱۴۷۹ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۸۹۹

۳- بخاری حدیث شماره ۱۰۳۲

۴- صحیح؛ بخاری در الادب المفرد حدیث شماره ۷۰۷ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۸۹

عایشه رضی الله عنها می گوید: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در کناره‌ای از کناره‌های آسمان، ابری را می‌دید، عملی را که در آن قرار داشت، ترک می‌نمود، اگرچه در نماز بود؛ خود را رو به رویش قرار می‌داد و می‌فرمود: «یا الله! ما از شر آنچه که به آن فرستاده شده به تو پناه می‌بریم، اگر باران می‌بارد دو یا سه بار می‌فرمود: «یا الله! باران را سودبخش و مفید بگردان» و اگر الله آن را دور می‌کرد، و نمی‌بارید. الله را بر آن می‌ستود.

دعای پس از باریدن باران

«مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ»^۱.

به فضل و رحمت الله بر ما باران نازل شد.

دعا برای خدمتکار:

عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَتْ أُمِّي: يَا رَسُولَ اللَّهِ، خَادِمُكَ أَنَسُ، ادْعُ اللَّهَ لَهُ، قَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ، وَوَلَدَهُ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ»^۲.

انس رضی الله عنه می گوید: مادرم گفت: ای رسول الله، برای خدمتگزارت -انس- دعا کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا الله! مال و فرزندش را زیاد بگردان و در آنچه برایش عطا نموده‌ای، برکت عطا کن».

هرگاه خواست مسلمانی را تعریف کند:

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه -وَفِيهِ- ... أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا صَاحِبَهُ لَا مَحَالَةَ، فَلْيُقِلْ: أَحْسِبُ فَلَانًا، وَاللَّهُ حَسِيبُهُ، وَلَا أَرْجِي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا أَحْسِبُهُ، إِنْ كَانَ يَعْلَمُ ذَلِكَ، كَذَا وَكَذَا»^۳.

ابوبکره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر لازم و ضروری بود که یکی از شما برادر مسلمانش را تعریف و تمجید کند چنین بگویند: گمان من درباره فلانی، چنین است و الله، حالش را بهتر می‌داند و نزد الله متعال کسی را تزکیه نمی‌کنم. (به

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۳۸ و مسلم حدیث شماره ۷۱

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۴۴ و مسلم حدیث شماره ۶۶۰ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶۶۲ و مسلم حدیث شماره ۳۰۰۰ با لفظ مسلم

ظاهر، حکم می‌کنم؛ اما حالت واقعی‌اش را الله متعال بهتر می‌داند) البته در صورتی می‌تواند اوصاف فرد را بیان نماید که آن اوصاف، در او وجود داشته باشند».

هرگاه تزکیه کرده شد

عَنْ عَدِيِّ بْنِ أَرْطَاةَ قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ إِذَا زُيِّ قَالَ: اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.^۱

عدی بن ارطاة می‌گوید: هرگاه یکی از یاران پیامبر ﷺ به پاکی یاد می‌شد، می‌گفت: یا الله! مرا به آنچه که می‌گویند، مؤاخذه مکن و آن گناهانم را که آنان نمی‌دانند مغفرت کن.

۵- کتاب دعا

شامل موارد زیر است:

- ۱- احکام دعا.
- ۲- بهترین اوقات و مکان‌ها و احوالی که دعا قبول می‌شود.
- ۳- دعای وارد شده در قرآن و سنت صحیح. که شامل دو مورد زیر است:
 ۱. دعا‌های قرآنی.
 ۲. دعا‌های نبوی.
- ۴- دعاها و اذکاری که انسان به وسیله‌ی آن‌ها از شر شیطان پناه می‌جوید، که شامل موارد زیر است:
 ۱. آنچه که انسان به وسیله‌ی آن از شر شیطان پناه می‌جوید.
 ۲. درمان سحر و اذیت و آزار آن.
 ۳. رقیه‌ی چشم زدگی.

۱- احکام دعا

انواع دعا

دعا بر دو نوع است: دعای عبادت و دعای مسألت. و هر یکی از این دو مستلزم دیگری است.

اول - دعای عبادت: توسل به الله بلندمرتبه به وسیله‌ی خالص کردن عبادت و تضرع و حمد و ثنا برای الله، به خاطر به دست آوردن امری دوست داشتنی یا دفع امور ناپسند و جلوگیری از ضرر.

الله می‌فرماید: ﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَّةِ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ [الأنبياء: ۸۷-۸۸].

«و [یاد کن از] ذوالنون [= یونس] آنگاه که خشمگین [از میان قومش] رفت و چنین پنداشت که ما هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم [و به خاطر این کار مجازاتش نمی‌کنیم]؛ [وقتی ماهی او را بلعید] در تاریکی‌ها ندا داد که: «پروردگارا، هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام». دعایش را اجابت کردیم و او را از اندوه نجات دادیم و مؤمنان را [نیز] اینچنین نجات می‌دهیم».

دوم - دعای مسألت: درخواست کردن آنچه که به فرد دعا کننده سود می‌رساند. از قبیل جلب منفعت یا دور کردن ضرر و زیان.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۷].

«و سخنشان تنها این بود که: پروردگارا، گناهانمان را بیامرز و از زیاده‌روی ما در کارمان [درگذر] و گام‌هایمان را استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان».

قدرت دعا

دعاها و پناه‌خواستن‌ها از الله به مانند سلاح است و ملاک، تنها تیزی سلاح نیست بلکه به استفاده کننده آن نیز بستگی دارد.

هرگاه اسلحه کامل باشد و مشکلی نداشته باشد و استفاده کننده، انسان قدرتمندی باشد و مانعی هم در کار نباشد دشمن توسط آن از پای در می‌آید و در صورت ناهماهنگی هر یک از این سه مورد، تاثیر نیز کاهش می‌یابد.

دعا اسلحه‌ی مؤمن است، چه فرود بیاید یا نیاید سود می‌رساند و با اندازه‌ی قدرت یقین به الله و پایداری در اوامرش و تلاش و کوشش برای سربلندی سخن الله، دعا اجابت شده و مطلوب حاصل می‌شود.

الله می‌فرماید: ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعِظُ بِهِۦ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِغٌ أَمْرِهِ ۗ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝۳﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«و هنگامی که [آنها را طلاق دادید و] عده‌شان به سر رسید، آنان را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید و

شهادت را برای الله برپا دارید. این [حکمی است] که هر کس به الله و روز قیامت ایمان دارد، به آن پند و اندرز داده می‌شود؛ و هر کس که از الله بترسد، راه نجاتی برای او قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد؛ و هر کس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است. بی‌گمان، الله فرمان خود را به انجام می‌رساند. مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

اجابت دعا

الله عزیز و گرامی، غنی و بخشاینده است. دعای کسی را که از او بخواهد، هرگز رد نمی‌کند. هرگاه دعا با شرایطش انجام گیرد، الله یا به سؤال کننده فوراً می‌دهد یا اجابت را به تأخیر می‌اندازد تا فرد مسلمان بیشتر تضرع و زاری کند. یا به او چیزی سودمندتر از خواسته‌اش عطا می‌کند یا اینکه از او بلایی را دور می‌کند و یا آن را برای روز قیامت به تأخیر می‌اندازد؛ زیرا الله بهتر مصلحت بندگان را می‌داند، پس ما شتاب نکنیم.

﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَبَلِيغٌ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [الطلاق: ۳].

«و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد؛ و هر کس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است. بی‌گمان، الله فرمان خود را به انجام می‌رساند. مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

«و [ای پیامبر] چون بندگانم درباره‌ی من از تو بپرسند [به آنان] بگو که من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند».

موانع اجابت دعا

دعا از قوی‌ترین ابزارها در دور کردن چیزهای ناپسند و به دست آوردن چیزهای مطلوب می‌باشد، ولی گاهی دعا تاثیری ندارد؛ یا به خاطر ضعف خود دعا که مورد پسند الله نیست و در آن کینه و دشمنی است؛ و یا به علت ضعف قلب و عدم توجه به سوی الله در هنگام دعا؛ و یا به علت موانع اجابت همانند خوردن حرام و غفلت و

اشتباه و انباشته شدن گناهان در قلب؛ و یا به علت عجله داشتن برای نتیجه دعا و ترک دعا.

چه بسا عدم اجابت دعا در دنیا برای این باشد که در آخرت بزرگتر از آن به او عطا کند و یا گاهی به او نمی‌دهد، ولی شری را از او دور می‌گرداند.
و چه بسا در حاصل شدن مطلوب، گناه باشد، پس ندادن بهتر است و گاهی به او نمی‌دهد تا از پروردگارش غافل نباشد که سؤال کردن را ترک کند و به دروازه‌ی پروردگار نیاید.

۱. جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه يَقُولُ: سَلَّمَ نَاسٌ مِنْ يَهُودَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، فَقَالَ: «وَعَلَيْكُمْ» فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَعَضِبَتْ أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا؟ قَالَ: «بَلَى، قَدْ سَمِعْتُ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِمْ وَإِنَّا نُجَابُ عَلَيْهِمْ وَلَا يُجَابُونَ عَلَيْنَا»^۱.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: گروهی از یهودیان به رسول الله ﷺ سلام کردند و گفتند: السام علیک (مرگ بر تو) ای ابوالقاسم! پیامبر ﷺ فرمود: «و علیکم (و بر شما باد)». عایشه رضی الله عنها (که در آنجا حضور داشت) خشمگین شد و گفت: آیا نشنیدی که آنان چه گفتند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله، شنیدم و دعای‌شان را به خودشان برگرداندم؛ باید بدانید که نفرین ما در حق آنان، پذیرفته می‌شود؛ اما نفرین آنان در حق ما پذیرفته نمی‌شود».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [المؤمنون: ۵۱] وَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟^۲.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۱۶۶

۲- مسلم حدیث شماره ۱۰۱۵

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم، الله پاک است و فقط پاکیزه را می پذیرد. الله به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است؛ چنان که می فرماید: «ای پیامبران، از [غذاهای] پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. یقیناً من از آنچه انجام می دهید آگاهم». و فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید». سپس رسول الله صلی الله علیه و آله داستان مردی را ذکر کرد که سفری طولانی را پیموده و ژولیده‌موی و غبارآلود است. او دستانش را به سوی آسمان بلند می کند و می گوید: پروردگارا! پروردگارا! در حالی که خوراک، نوشیدنی و لباسش حرام می باشد و با حرام تغذیه شده است؛ دعای چنین شخصی چگونه پذیرفته می شود؟»

حالت‌های دعا همراه با بلا

دعا از سودمندترین درمان‌هاست و دشمن بلاست که جلویش را می گیرد و هرگاه بلا برسد، آن را دور می کند یا سبک می گرداند.

دعا همراه بلا، سه حالت دارد:

۱. دعا از بلا نیرومندتر است، پس آن را دفع می کند.
۲. دعا از بلا ضعیف‌تر است، پس بلا بر آن چیره می شود.
۳. دعا و بلا هردو علیه یکدیگر به پا می خیزند و هریک مانع دیگری می شود.

فضیلت دعا

الله می فرماید:

۱. ﴿أَمَّنْ هُوَ قَلْبُكَ أَمَّا اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾ [الزمر: ۹].

«آیا [چنین مشرکی بهتر است یا] کسی که در طول شب، در حال سجده و قیام، به عبادت مشغول است و از [عذاب] آخرت ترسان است و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که [حق بندگی پروردگار را] می دانند و کسانی که نمی دانند، یکسانند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند».

۲. ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

«و [ای پیامبر]، چون بندگانم درباره من از تو پرسند [به آنان] بگو که من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند».

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰].

«و پروردگارتان فرمود: «مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند».

آداب دعا و اسباب اجابت

برخی از آن عبارت است از:

۱. خالص برای الله باشد و ابتدا با حمد و ثنای الله شروع شود و پس از آن در اول و آخر دعا، درود بر پیامبر ﷺ فرستاده شود.
۲. دعا با نام‌های نیک الله باشد. برای هیچ فردی جایز نیست که صفات الله را صدا بزند و بگوید: ای وجه الله، ای علم الله، ای رحمت الله و امثال آن. ولی توسل به صفات الله مستحب است که بگوید: یا الله، من با قدرت بزرگ تو یا رحمت وسیع تو و امثال آن از تو طلب می‌کنم.
۳. حضور قلب هنگام دعا، و پایین آوردن صدا، اعتراف به گناه و طلب آمرزش آن و اعتراف به نعمت و سپاسگزاری از الله بلند مرتبه.
۴. هر دعایی را سه بار تکرار کند و بر آن اصرار نماید و اجابت را سست و ضعیف نداند، بلکه بر اجابت آن یقین داشته باشد. و به گناه یا قطع صله‌ی رحم دعا نکند. همچنین در دعا از حدود، تجاوز نکند، بلکه به الله گمان نیک داشته باشد.
۵. علیه خانواده و خود و مال و فرزندش دعا نکند و خوراک و نوشیدنی و لباسش از حلال باشد. اگر توانایی دارد ظلم و ستمی را که مرتکب شده جبران کند. در دعا خشوع و تضرع نماید و از ناپاکی و پلیدی، پاک باشد.

۶. دست‌ها را تا برابری شانه‌ها در کنار یکدیگر بلند نماید و کف‌شان به سوی آسمان باشد و اگر خواست چهره و ظاهر دست‌هایش را به سوی قبله نماید.
۷. هنگام دعا رو به قبله باشد و در حالت سستی و نرمی دعا کند و دعاهایی را بخواند که احتمال اجابت‌شان باشد و در شریعت وارد شده‌اند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ [السجدة: ۱۵-۱۷].

«فقط کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون به آن‌ها پند داده شوند، به سجده می‌افتند و پروردگارشان را به پاکی می‌ستایند و تکبر نمی‌ورزند. [در دل شب،] از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برایشان نهفته است.»

احکام انواع دعا

دعا بر سه نوع است:

۱. دعاهایی که الله و پیامبرش، آن را به ما دستور داده‌اند، و دستور هم یا برای وجوب است یا برای استحباب. مانند دعاهایی که در قرآن و سنت وارد شده‌اند و در نماز و غیر آن خوانده می‌شوند. این‌ها مورد پسند الله هستند.
- برترین و بزرگ‌ترین و کامل‌ترین دعا و سؤال در قرآن کریم این است:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾﴾ [الفاتحة: ۶-۷].

«ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره ثابت‌قدم بگردان]؛ راه کسانی [همچون پیامبران، شهیدان، راستگویان و نیکوکاران] که به آنان نعمت داده‌ای، نه [راه] کسانی که بر آنان خشم گرفته شده است [= یهود] و نه [راه] گمراهان [= نصاری]».

۲. نوع دیگر آن است که الله و پیامبرش، ما را از آن منع کرده‌اند، مانند گذشتن از حدود در دعا. مثل اینکه انسان چیزی را طلب کند که ویژه‌ی پروردگار

است، مثلاً از الله بخواهد که او را بر هر چیزی دانا یا توانا بگرداند و یا او را از غیب خبر دهد و امثال آن. این قبیل دعا را الله دوست ندارد و نمی‌پسندد.

۳. نوع دیگر، مباح و جایز است، مثلاً چیز اضافی را بخواهد که در آن گناهی نباشد.

۲- برترین اوقات، جاها و حالت‌هایی که دعا اجابت می‌شود

۱. برترین اوقات دعا

نیمه‌ی آخر شب، شب قدر، پس از نمازهای فرض، بین اذان و اقامه، لحظه‌ای از هر شب، لحظه‌ای از روز جمعه، و آن آخرین لحظه پس از عصر است، هنگام اذان برای نمازهای فرض، هرگاه با وضو بخوابد و سپس در شب بلند شود و دعا کند، دعا در ماه رمضان و شب قدر و امثال آن.

۲. برترین مکان‌های دعا

هنگام طواف کعبه، روز عرفه در عرفات، بر صفا و مروه، در مشعر الحرام (مزدلفه)، پس از رمی جمره‌ی کوچک و وسطی در اعمال حج و امثال آن.

۳. بهترین حالت‌های دعا

دعا با «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، دعا هنگام روی آوردن قلب به سوی الله، دعا پس از وضو، دعای مسافر، بیمار، مظلوم، دعای پدر برای فرزندش و دعای مضطر، دعا هنگام سجده، زمان اجتماع مسلمانان در مجالس ذکر و یاد الله، هنگام آواز خروس، وقتی که در شب فردی بیدار شود و این دعا را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ...»، سپس درخواست آمرزش نماید و دعا کند و امثال آن.

الله می‌فرماید:

۱. ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ

وَبِذَلِكَ أَمَرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۳﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: «بی‌تردید، نمازم و قربانی‌های من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان - است. [همان ذاتی که] شریکی ندارد؛ و به این [عبادت الله به یگانگی و خالصانه] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمان [از این قوم] هستم».

۲. ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافَتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۱۰﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ مِن الدُّلِّ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا ﴿۱۱۱﴾﴾ [الإسراء: ۱۱۰-۱۱۱].

«بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید؛ هر کدام را که بخوانید، نیکوترین نام‌ها برای اوست». و [ای پیامبر،] نمازت را [آنچنان] به صدای بلند نخوان [که مشرکان بشنوند] و آن را [آنقدر نیز] آهسته نخوان [که حتی اصحابت نشوند]؛ و میان این [دو حالت،] راهی [میانه] بجوی. و بگو: «ستایش مخصوص الله است که فرزندی [برای خویش] برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و هرگز خوار و ناتوان نمی‌گردد که [نیاز به دوست و] کارساز داشته باشد» و او را بزرگ‌دار؛ بزرگداشتی شایسته».

۳. ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذْكُرُونَ ﴿۶۲﴾﴾ [النمل: ۶۲].

«[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درممانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان [پیشینان در] زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک پند می‌گیرید!».

کیفیت خواستن از الله:

۱. الله عزیز و گرامی را زیاد یاد کند، زیرا هرکس الله را زیاد یاد کند، بهتر از آنچه که به سائلان می‌دهد، به او خواهد داد.

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۲﴾﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرگزاری مرا به جای آورید و از من ناسپاسی نکنید».

۲. قبل از خواستن، حمد و ثنای الله را به جای آورد.

ابراهیم علیه السلام هنگامی که با قومش سخن گفت، قبل از خواستن از الله، با تعریف و ثنا به پروردگارش متوسل شد و گفت:

﴿قَالَ أَفَرَعَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ الْأَقْدُمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾﴾ [الشعراء: ۷۵-۸۱].

«[ابراهیم] گفت: «آیا دیدید [و دانستید] چیزهایی را که همواره عبادت می کردید - [هم] شما و [هم] پدرانتان - یقیناً [همه] آن ها [= معبودان باطل] دشمن [عقیده توحیدی] من هستند؟ مگر پروردگار جهانیان. آن [معبودی] که مرا آفریده و هدایت می کند و همان ذاتی که به من غذا می دهد و سیراب می سازد و هنگامی که بیمار می شوم، اوست که شفایم می دهد و ذاتی که مرا می میراند و [دوباره] زنده ام می کند».

سپس خواسته اش را با ثنا آمیخته کرد و فرمود:

﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾﴾ [الشعراء: ۸۲].

«و ذاتی که امیدوارم روز جزا گناهانم را ببخشد».

آن گاه با صراحت چنین درخواست کرد و گفت:

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ وَأَغْفِرْ لَأَيِّ إِنْتَهُ كَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾﴾ [الشعراء: ۸۳-۸۹].

«پروردگارا، به من دانشی [در دین] ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن. و در آیندگان آوازه های نیک برایم قرار بده. و مرا از وارثان بهشت پر نعمت بگردان. و پدرم را بیمارز [که] بی تردید در زمره گمراهان بود. و روزی که [مردم] برانگیخته می شوند، مرا رسوا [و شرمنده] نساز. همان روزی که مال و فرزندان سودی نمی بخشد؛ مگر کسی که با قلبی پاک [و خالی از شرک و نفاق و ریا] به پیشگاه الله بیاید».

سپس الله بخشاینده و مهربان سوره ی فاتحه را بر محمد صلی الله علیه و آله با این ترتیب نازل کرد و فرمود:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَلِكِ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٤﴾﴾ [الفاتحة: ۲-۴].

«تمام ستایش ها [و سپاس ها] از آن الله - پروردگار جهانیان - است؛ بخشنده مهربان است؛ مالک روز جزاست».

همه‌ی این‌ها تعریف و ستایش و تمجید پروردگار عزیز و گرامی‌اند. در ادامه الله می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ دَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵].

«[پروردگارا] تنها تو را عبادت می‌کنیم [= برخی از انواع عبادت عبارت است از: توکل، خشوع، خشیت، استعانت (یاری‌جستن)، ذبح، نذر، دعا و استغاثه (به فریادرسی خواندن) و ...] و تنها از تو یاری [و مدد] می‌جوییم».

تمام این حمد و ثناها با سؤال کردن آمیخته است.

در ادامه الله می‌فرماید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾ [الفاتحة: ۶-۷].

«ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره ثابت‌قدم بگردان]؛ راه کسانی [همچون پیامبران، شهیدان، راستگویان و نیکوکاران] که به آنان نعمت داده‌ای، نه [راه] کسانی که بر آنان خشم گرفته شده است [= یهود] و نه [راه] گمراهان [= نصاری]».

این فقط درخواست است و بزرگ‌ترین و اولین خواسته در قرآن کیم است.

اکنون برخی از دعاهای قرآنی و نبوی را برای تان یادآور می‌شویم.

۳- برخی از دعاهایی که در قرآن کریم و سنت صحیح وارد شده‌اند

۱. دعاهای قرآنی

الله، قرآن را برای هر چیزی تبیان و هدایت و موعظه و رحمت و شفا قرار داده است. اکنون برخی از دعاهای قرآنی را یادآور می‌شویم که فرد مسلمان آنچه که مناسب حالش می‌باشد را برگزیند و اسباب مشروع را بگیرد و یقین کامل داشته باشد که همه‌ی امور به دست الله یکتایی است که شریک ندارد.

۱. ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ دَسْتَعِينُ ۵ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۶

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾ [الفاتحة: ۱-۷].

«به نام الله بخشندهٔ مهربان. تمام ستایش‌ها [و سپاس‌ها] از آن الله - پروردگار جهانیان - است؛ بخشندهٔ مهربان است؛ مالک روز جزاست. [پروردگارا] تنها تو را عبادت می‌کنیم [= برخی از انواع عبادت عبارت است از: توکل، خشوع، خشیت، استعانت (یاری‌جستن)، ذبح، نذر، دعا و استغاثه (به فریادرسی خواندن) و ...] و

تنها از تو یاری [و مدد] می جویم. ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره ثابت قدم بگردان]؛ راه کسانی [همچون پیامبران، شهیدان، راستگویان و نیکوکاران] که به آنان نعمت داده‌ای، نه [راه] کسانی که بر آنان خشم گرفته شده است [= یهود] و نه [راه] گمراهان [= نصاری]».

۲. ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۴﴾﴾ [الحشر: ۲۲-۲۴].

«او الله است که معبودی [راستین] جز او نیست؛ دانای غیب و آشکار است؛ او بخشندهٔ مهربان است. او الله است که معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص، تصدیق‌کنندهٔ پیامبران، مراقب [اعمال بندگانش]، قدرتمند شکست‌ناپذیر، شکوهمند و شکست‌دهندهٔ مطلق، والامقام و شایستهٔ عظمت. الله از کسانی [یا چیزهایی] که [برای او به عنوان] شریک می‌آورند، پاک و منزّه است. او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهندهٔ مخلوقات؛ نام‌هایی نیک دارد. آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او را می‌گویند، و او قدرتمند شکست‌ناپذیر [و] حکیم است».

۳. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۱﴾﴾ [یس: ۳۶].

«پاک و منزّه است آن [پروردگاری] که همهٔ گونه‌ها را آفریده است؛ از آنچه زمین می‌رویانَد [= گیاهان و درختان] و از خودشان [= انسان‌ها] و از آنچه نمی‌دانند».

۴. ﴿سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۸۲﴾﴾ [الزخرف: ۸۲].
«[معبود یگانه‌ای که] پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش است، از توصیف [جاهلان] آنان منزّه است».

۵. ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۲۹﴾﴾ [التوبة: ۱۲۹].

«الله برای من کافی است. هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ تنها بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است».

۶. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷].
 «پروردگارا، هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام».
۷. ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].
 «پروردگارا، ما [با سرپیچی از دستور تو] به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود».
۸. ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران: ۵۳].
 «پروردگارا، به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از فرستاده [تو] پیروی نمودیم؛ پس ما را در زمره گواهان [به حق و مؤمنان به پیامبرت] بنویس».
۹. ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۹].
 «پروردگارا، ایمان آوردیم؛ پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن [که] بی‌تردید، تو بهترین بخشاینده‌ای».
۱۰. ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [المائدة: ۸۳].
 «پروردگارا، ایمان آوردیم؛ پس ما را در زمره [مسلمانان و] گواهان بنویس».
۱۱. ﴿رَبَّنَا إِنَّا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۶].
 «پروردگارا، به راستی که ما ایمان [= تصدیق به قلب، اقرار به زبان و عمل با اعضا] آورده‌ایم؛ پس گناهانمان را ببامرز و ما را از عذاب آتش ننگه دار».
۱۲. ﴿رَبَّنَا أْتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: ۸].
 «پروردگارا، نور ما را به تمام [و کمال] برسان [که وارد بهشت شویم، تا مانند منافقان که نورشان بر روی صراط خاموش می‌شود نباشیم] و ما را ببامرز. بی‌گمان، تو بر هر چیز توانایی».
۱۳. ﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ [الکھف: ۱۰].
 «پروردگارا، رحمتی از جانب خویش بر ما ارزانی دار و در کار [هجرت] ما هدایت و تعالی بر ایمان فراهم ساز».
۱۴. ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴].

- «پروردگارا، از همسران و فرزندانمان [کسانی را] به ما عطا فرما که [مایه شادی دل‌ها و] روشنی چشم‌ها باشند و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار بده».
۱۵. ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ [الدخان: ۱۲].
- «پروردگارا، [این] عذاب را از ما برطرف کن که ایمان آورده‌ایم».
۱۶. ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۸۵-۸۶].
- «پروردگارا، ما را دستخوش فتنه [و شکنجه و آزار] گروه ستمکاران قرار نده؛ و به [فضل و] رحمت خویش ما را از [شر] گروه کافران رهایی بخش».
۱۷. ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱].
- «پروردگارا، به ما در دنیا نیکی [= روزی، سلامتی، دانش و ایمان] عطا کن و در آخرت [نیز] نیکی [عطا فرما] و ما را از عذاب آتش نکه دار».
۱۸. ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵].
- «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواهانیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست».
۱۹. ﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [الممتحنة: ۴-۵].
- «پروردگارا، بر تو توکل کردیم و به سوی تو روی آوردیم و بازگشت [همه] به سوی توست. پروردگارا، ما را دستخوش [فتنه] کافران قرار مده و ما را بیمارز ای پروردگار ما؛ همانا تو پیرومندِ حکیمی».
۲۰. ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].
- «پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیمارز و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای قرار مده. پروردگارا، بی‌گمان، تو دلسوزِ مهربانی».
۲۱. ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷-۱۲۸].
- «دُرِّبْتَنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرَنَا مِنَّا سَكَنًا وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ

«پروردگارا، [اعمال نیک ما - از جمله بنای این خانه مقدس را] از ما بپذیر که بی‌تردید، تو شنوای دانایی. پروردگارا! ما را [تسلیم و] فرمانبردار خود قرار بده و از فرزندانمان [نیز] امتی فرمانبردار خود [پدید آور] و آداب عبادت‌مان را به ما نشان بده و توبه ما را بپذیر. حقا که تو توبه‌پذیر مهربانی».

۲۲. ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿١٤٧﴾ [آل عمران: ۱۴۷].

«پروردگارا، گناهانمان را بیامرز و از زیاده‌روی ما در کارمان [درگذر] و گم‌هایمان را استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان».

۲۳. ﴿رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿١٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿١٦﴾﴾ [الفرقان: ۶۵-۶۶].

«پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما بازگردان [که] بی‌تردید، عذابش [سخت و] پایدار است. حقا که دوزخ بد جایگاه و اقامتگاهی است».

۲۴. ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ وَّ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَّ اعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿١٨٦﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن. پروردگارا، بارِ گران [و] تکلیف سنگین [بر [دوش] ما مگذار؛ چنان که آن را [به مجازات گناه و سرکشی،] بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند [= یهود] نهادی. پروردگارا، آنچه که تاب تحملش را نداریم بر [دوش] ما مگذار و ما را بیامرز و به ما رحم کن. تو یار [و] کارساز [مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان».

۲۵. ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٩﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٠﴾﴾ [آل عمران: ۸-۹].

«آنان می‌گویند: «پروردگارا، دل‌هایمان را - بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی - [از راه حق] منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی به ما ارزانی دار [که] بی‌تردید، تو بسیار بخشنده‌ای. پروردگارا، بی‌شک، تو مردم را برای روزی که در [آمدن] آن تردیدی نیست جمع خواهی کرد. قطعاً الله در وعده [خود] خلاف نمی‌کند».

۲۶. ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱۹۴﴾ [آل عمران: ۱۹۱-۱۹۴].

«پروردگارا، این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزهی تو؛ پس ما را از عذاب آتش [دوزخ] نگاه دار. پروردگارا، کسی را که تو به آتش [دوزخ] درآوری، یقیناً خوار و رسوایش کرده‌ای و ستمکاران [هیچ] یآوری ندارند. پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرامی‌خواند که: "به پروردگار خود ایمان آورید"؛ پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهانمان را ببخش و بدی‌هایمان را ببوشان و ما را در زمرهٔ نیکان بمیران. پروردگارا، آنچه را که به وسیلهٔ رسولانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن و در روز قیامت رسوایمان مگردان. بی‌تردید، تو خلاف وعده نمی‌کنی.»

۲۷. ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾ [غافر: ۷-۹].

«پروردگارا، رحمت و دانشت، هر چیزی را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه تو شدند، بیامرز و از عذاب دوزخ نگاه دار. پروردگارا، آنان و پدران [و مادران] و همسران و فرزندان صالحشان را در باغ‌های جاودان بهشت که وعده داده‌ای، وارد کن، که بی‌تردید، تو شکست‌ناپذیر و حکیمی. [بار الهی، آنان را از [کیفر] بدی‌ها حفظ کن؛ و هر کس را که در آن روز از [کیفر] بدی‌ها نگاه داری، مشمول رحمتت قرار داده‌ای. این، همان کامیابی بزرگ است.»

۲۸. ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿۴۱﴾ [ابراهیم: ۴۱].

«پروردگارا، من و پدر و مادرم و [همه] مؤمنان را در روزی که حساب برپا می‌شود بیامرز.»

۲۹. ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۹﴾ [النمل: ۱۹].

«پروردگارا، به من توفیق بده تا شکر نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به جای آورم و [یاری‌ام کن تا] کاری شایسته انجام دهم که مایه رضایت گردد و به رحمت خویش مرا در جمع بندگان شایسته‌ات وارد کن.»

۳۰. ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ [القصص: ۱۶].

«پروردگارا، من به خود ستم کرده‌ام؛ مرا ببخش.»

۳۱. ﴿رَبِّ أَسْرَحْ لِي صَدْرِي ۝ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۝ وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي ۝

يَفْقَهُوا قَوْلِي ۝﴾ [طه: ۲۵-۲۸].

«پروردگارا، بر [حوصله و] شکیبایی‌ام بیفزای و کارم را برایم آسان گردان و گره از زبانم باز کن تا سخنم را دریابند.»

۳۲. ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَنَا ۝﴾ [ابراهیم: ۴۰].

«پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار بده و از فرزندانم [نیز چنین کن]. پروردگارا، دعایم را بپذیر.»

۳۳. ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ

صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۖ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝﴾

[الأحقاف: ۱۵].

«پروردگارا، به من توفیق بده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به جای آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن راضی گردی؛ و فرزندانم را شایسته گردان؛ به درگاہت [توبه نموده و] بازگشته‌ام و تسلیم [فرمانت] هستم.»

۳۴. ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي

أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ ۝﴾ [هود: ۴۷].

«پروردگارا، من به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی را که به آن دانشی ندارم از تو بخواهم و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیانکارانم.»

۳۵. ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ۝ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي

الْآخِرِينَ ۝﴾ [الشعراء: ۸۳-۸۵].

«پروردگارا، به من دانشی [در دین] ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن. و در آیندگان آوازه‌ای نیک برایم قرار بده. و مرا از وارثان بهشت پرنعمت بگردان.»

۳۶. ﴿رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾﴾ [الشعراء: ۱۱۷-۱۱۸].

«پروردگارا، قوم مرا دروغگو انگاشتند؛ پس میان من و آنان داوری کن و من و مؤمنانی را که همراهم هستند نجات بده».

۳۷. ﴿رَبِّ أَعْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿۲۸﴾﴾ [نوح: ۲۸].

«پروردگارا، مرا و پدر و مادرم و هر کسی را که با ایمان وارد خانه من شود، و [تمام] مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز؛ و ستمکاران را جز هلاکت [و نابودی] میفرای».

۳۸. ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۸﴾﴾ [آل عمران: ۳۸].

«پروردگارا، از جانب خویش فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن [که] بی‌تردید، تو شنونده دعایی».

۳۹. ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾﴾ [الانبیاء: ۸۹].

«پروردگارا، مرا تنها [و بی‌فرزند] مگذار و تو بهترین بازمانده‌ای».

۴۰. ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾﴾ [الصفات: ۱۰۰].

«پروردگارا، [فرزندی] از شایستگان به من عطا کن».

۴۱. ﴿رَبِّ أَعْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ ﴿۱۱۸﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۸].

«پروردگارا، [گناهانم را] ببخشای و رحم کن و تو بهترین بخشنده‌ای».

۴۲. ﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿۹۷﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿۹۸﴾﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸].

«پروردگارا، من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم. و پروردگارا، از اینکه آن‌ها نزد من حاضر شوند [نیز] به تو پناه می‌برم».

۴۳. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿۱۱۴﴾﴾ [طه: ۱۱۴].

«پروردگارا، بر دانشم بیفرای».

۴۴. ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ﴿۸۰﴾﴾ [الإسراء: ۸۰].

«پروردگارا، مرا [در هر کاری] به درستی داخل نما و به درستی خارج ساز [چنان که مورد رضای توست]؛ و از جانب خویش دلیلی یاری بخش برای من [در برابر دشمنانم] قرار بده».

۴۵. ﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ [المؤمنون: ۲۹].

«پروردگارا، ما را در منزل گاهی پربرکت فرود آور که تو بهترین فرودآورنده‌ای».

۴۶. ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾ [القصص: ۱۷].

«پروردگارا، به شکرانه آنکه بر من نعمت [قدرت و دانش] ارزانی داشته‌ای، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود».

۴۷. ﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ [العنکبوت: ۳۰].

«پروردگارا، مرا بر [ضد] گروه فسادکاران یاری رسان».

۲. دعا‌های نبوی

اکنون برخی از دعا‌های صحیحی را یادآور می‌شویم که پیامبر ﷺ با آن‌ها دعا می‌کرد و مسلمان نیز باید چنین دعا کند و آنچه را که مناسب حالش هست با اسباب مشروع و جایز برگزیند و یقین قطعی داشته باشد که الله دعایش را قبول می‌کند.

۱. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعِزِّمِ الْمَسْأَلَةَ، وَلَا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ فَأَعْطِنِي، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ»^۱.

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما دعا کرد، در دعا باید در درخواست خود جدی و مُصِر باشد و نباید بگوید: یا الله، اگر خواستی به من بده، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند الله را -به کاری- مجبور کند». (زیرا نوعی بی‌ادبی است؛ گویا بنده با گفتن چنین عبارتی می‌گوید: اگر می‌خواهی، به من بده؛ و گرنه، برایم مهم نیست!).

۲. «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ الْحَقُّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۴۴۲ و مسلم حدیث شماره ۷۶۹ با لفظ بخاری

اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ خَاصَمْتُ، وَبِكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفُزْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^۱.

«یا الله! تمام تعریف‌ها از آن توست، برپادارنده زمین و آسمان و آنچه که در میان آن‌ها وجود دارد، تو هستی و فقط تو شایسته‌ی حمد و ثنایی. پروردگار زمین و آسمان و آنچه میان‌شان وجود دارد، تو هستی. روشنی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان‌شان وجود دارد، تو هستی. تو بر حقی و سخن و وعده‌ات بر حق و نیز خودت بر حق هستی. ملاقات تو حق است. بهشت حق، دوزخ حق و قیامت حق است.

یا الله! تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل کردم، به کمک تو با دشمنان مبارزه کردم، و تو را داور قرار دادم. از گناهانم که آثارش همان‌جا تمام شده و گناهانم که آثارش تا بعد از مرگم باقی می‌ماند (و منتشر می‌شود)، گناهان پنهان و آشکارم و آنچه که تو از من به آن داناتری درگذر. معبود راستینی جز تو وجود ندارد».

۳. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»^۲.

«هیچ معبود راستینی جز الله بزرگ و بردبار وجود ندارد. هیچ معبود راستینی جز الله که پروردگار عرش بزرگ است، وجود ندارد. هیچ معبود راستینی جز الله که پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش گران‌بها است، وجود ندارد».

۴. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۳.

«یا الله! بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست، چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی. همانا تو ستایش شده و بزرگواری. یا الله! بر محمد

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۴۴۲ و مسلم حدیث شماره ۷۶۹ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۴۶ و مسلم حدیث شماره ۲۷۳۰

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۷۰ و مسلم حدیث شماره ۴۰۶ با لفظ بخاری

و آل محمد برکت بفرست، همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت فرستادی. همانا تو ستایش شده و بزرگواری».

۵. «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۱.

«پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب جهنم نجات بده».

۶. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ، وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ»^۲.

«یا الله! من از ناتوانی و کسالت و از بزدلی و پیری و بخیلی و از عذاب قبر و فتنه‌ی زندگان مردگان به تو پناه می‌برم».

۷. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ، وَالْمَعْرَمِ وَالْمَأْتِمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ النَّارِ، وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْعَيْ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِمَاءِ الثَّلْجِ وَالْبَرْدِ، وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»^۳.

«یا الله! من از تنبلی و پیری و بدهکاری و گناه به تو پناه می‌برم. یا الله! من از عذاب دوزخ، و فتنه‌ی آتش و فتنه و عذاب قبر، و از شر و فتنه‌ی ثروت و از شر و فتنه‌ی فقر و شر فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم. یا الله! خطاهای مرا با آب و یخ و تگرگ بشوی و قلبم را از خطاها پاک گردان. چنان که لباس سفید از چرک و آلودگی پاک کرده می‌شود. و بین من و خطاهایم فاصله انداز آن طور که بین مشرق و مغرب فاصله انداختی».

۸. «قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»^۴.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۸۹ و مسلم حدیث شماره ۲۶۸۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۸۲۳ و مسلم حدیث شماره ۲۷۰۶ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۷۵ و مسلم در باب ذکر حدیث شماره ۵۸۹ با لفظ بخاری

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۳۴ و مسلم حدیث شماره ۲۷۰۵ با لفظ مسلم

«یا الله! من بر خویشتن ستم فراوانی کرده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد؛ پس مرا با آمرزشی از سوی خویش بیامرز و بر من رحم فرما که تو بسیار آمرزنده و مهربانی.»

۹. «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْحَيُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ»^۱

«یا الله! تسلیم تو شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و به تو روی آوردم، و به کمک تو با دشمنان مبارزه کردم. یا الله! به عزت تو پناه می‌برم که مبادا مرا دچار گمراه کنی؛ هیچ معبود راستینی جز تو نیست. تو همیشه‌زنده‌ای هستی که هرگز نمی‌میری و جن‌ها و انسان‌ها می‌میرند.»

۱۰. «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

«یا الله! اشتباه‌ها و ندانم‌کاری‌هایم را و نیز زیاده‌روی‌ام در کارها و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی، بیامرز؛ یا الله! گناهانی را که به جدی، شوخی و به خطا و عمد انجام داده‌ام، ببخشای؛ و خود معترفم که همه این نوع گناهان در من وجود دارد. یا الله! از گناهانم که آثارش همان‌جا تمام شده و گناهانم که آثارش تا بعد از مرگم باقی می‌ماند (و منتشر می‌شود)، گناهان پنهان و آشکارم و آنچه که تو از من به آن داناتری درگذر. یا الله! این تویی - که هرکس را بخواهی به سوی کارهای نیک و بهشت - به پیش می‌بری و - هرکس را بخواهی از کارهای نیک و بهشت - عقب می‌اندازی و تو بر هر کاری توانایی.»

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۸۳ و مسلم حدیث شماره ۲۷۱۷ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۹۸ و مسلم حدیث شماره ۲۷۱۹ با لفظ مسلم

۱۱. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّدُ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرْكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ»^۱.

«رسول الله ﷺ از گرفتاری طاق‌ت‌فرسا و سختی بلا، (و نیز از) نگون‌بختی، سرنوشت بد (یا قضاوت نادرست از سوی خود) و شادکامی دشمنان به الله پناه می‌برد».

۱۲. «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»^۲.

«یا الله! تو پروردگار من هستی؛ هیچ معبود برحقى به جز تو وجود ندارد؛ تو مرا آفریده‌ای و من بنده تو هستم و در حد توانم بر عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام، پای‌بندم و به نوبدی که داده‌ای، یقین دارم. از شر اعمال خویش به تو پناه می‌آورم و به نعمت‌هایی که به من داده‌ای، اعتراف می‌کنم و به گناهان خویش اقرار دارم؛ پس مرا بیامرزش که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد».

۱۳. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَصَلْعِ الدِّينِ، وَعَلَبَةِ الرَّجَالِ»^۳.

«یا الله! من از غم و اندوه، ناتوانی و تنبلی، ترس و بخیلی و از سنگینی بدهی (بدهکار شدن) و از چیرگی و ستم دیگران بر من، به تو پناه می‌برم».

۱۴. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَيَّ أُرْدَلَ الْعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَعَذَابِ الْقَبْرِ»^۴.

«یا الله! من از بزدلی، بخیلی، و فرتوت شدن که باعث ذلت شود و از فتنه‌ی دنیا و عذاب قبر به تو پناه می‌برم».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۶۱۶ و مسلم حدیث شماره ۲۷۰۷ با لفظ مسلم

۲- بخاری حدیث شماره ۶۳۰۶

۳- بخاری حدیث شماره ۶۳۶۹

۴- بخاری حدیث شماره ۶۳۷۴

۱۵. «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ»^۱.

«یا الله! دینم را که نگه دارنده‌ی من از بدی‌هاست و دنیایم را که زندگانی‌ام در آن است و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن می‌باشد، اصلاح بفرما و زندگی را برای من موجب افزایش کارهای نیک قرار بده و مرگ را برای من مایه‌ی راحتی و رهایی از همه بدی‌ها بگردان».

۱۶. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالتُّقَىٰ، وَالْعَفَاةَ وَالْغِنَىٰ»^۲.

«پروردگارا، من از تو هدایت، تقوا، پاکی (از حرام) و بی‌نیازی می‌خواهم».

۱۷. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ، وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ
اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ
لَا يُسْتَجَابُ لَهَا»^۳.

«یا الله! از ناتوانی، تنبلی، بزدلی، بخل، پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم؛ یا الله! به نفس من تقوایش را عنایت کن و آن را پاک بگردان که تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می‌گردانی؛ تو، یاور و مالک و کارساز آن هستی. یا الله! از علم بی‌ثمر و بی‌سود و از قلبی که خشوع ندارد و از نفس حریصی که سیر نمی‌شود و از دعایی که پذیرفته نمی‌گردد، به تو پناه می‌برم».

۱۸. «اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي» «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالسَّدَادَ»^۴.

«یا الله! از تو هدایت و پایداری در راه حق (و عمل درست که مبتنی بر سنت است) را درخواست می‌کنم».

۱۹. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ»^۵.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۷۲۰

۲- مسلم حدیث شماره ۲۷۲۱

۳- مسلم حدیث شماره ۲۷۲۲

۴- مسلم حدیث شماره ۲۷۲۵

۵- مسلم حدیث شماره ۲۷۱۶

«یا الله! من از شرّ آن چه که انجام داده‌ام و از شرّ آن چه که انجام نداده‌ام (در آینده مرتکب عملی شوم)، به تو پناه می‌برم».

۲۰. «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ»^۱.

«یا الله! ای تغییردهنده دل‌ها! دل‌هایمان را به سوی اطاعت خویش متمایل و ثابت بگردان».

۲۱. «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، وَفِي ثَمَارِنَا، وَفِي مُدَّنَا، وَفِي صَاعِنَا بَرَكَهً مَعَ بَرَكَهٖ»^۲.

«یا الله! در شهر ما و میوه‌های ما و مُدّ و صاع (واحدهای وزن) ما برکت عنایت کن».

۲۲. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ»^۳.

«یا الله! از زوال نعمتی که عطا کرده‌ای و از دگرگونی عافیتی که به ما داده‌ای و از خشم و عذاب ناگهانی تو و همه‌ی خشم و غضبت به تو پناه می‌برم».

۲۳. «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي»^۴.

«یا الله! مرا ببامرز و به من رحم کن و هدایت‌م فرما و سلامت‌م بدار و روزیم بده».

۲۴. «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ»^۵.

«یا الله! از خشم تو به خشنودی‌ات و از مجازات و کیفرت به عافیت تو پناهنده می‌شوم. از تو به خودت پناه می‌برم، من از عهده‌ی ستایش تو بر نمی‌آیم. تو همان‌گونه‌ای که خود را ستوده‌ای».

۲۵. «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ،

۱- مسلم حدیث شماره ۲۶۵۴

۲- مسلم حدیث شماره ۱۳۷۳

۳- مسلم حدیث شماره ۲۷۳۹

۴- مسلم حدیث شماره ۲۶۹۷

۵- مسلم حدیث شماره ۴۸۶

أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَنُورَ صَدْرِي، وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي.^۱

«یا الله! من برده و غلامزاده و کنیززاده تو هستم. پیشانی ام به دست توست. حکم تو بر من نافذ و قضا و تقدیر تو در مورد من عین عدالت است. به همه‌ی نام‌هایت که تو خودت را به آن نامیده‌ای یا آن را در کتابت نازل کرده‌ای یا به یکی از مخلوقاتت تعلیم داده‌ای یا در علم غیب به خود اختصاص داده‌ای، از تو می‌خواهم که قرآن را بهار دلم، و نور سینه‌ام و بر طرف کننده‌ی غم و اندوهم قرار دهی.»

۲۶. «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَىٰ عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَلَا يَعْزُزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ.»^۲

«یا الله! مرا هدایت کن همچون کسانی که هدایت‌شان کردی و عافیتم ده مانند کسانی که به ایشان عافیت دادی و یاور من باش، همچون کسانی که یاورشان بودی. و در آنچه که به من عطا کردی، برکت ده و از شر آنچه حکم کردی، حفاظتم کن. همانا تو هستی که قضاوت می‌کنی و علیه تو قضاوت و حکم نمی‌شود. هرکسی را که تو دوست داری، خوار نخواهد شد و با هرکسی که تو با او دشمنی کنی، عزت نخواهد داشت. پروردگارا، دارای برکات بسیار و بلندمرتبه هستی.»

۲۷. «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ، وَأَنْ أَفْتَرِفَ عَلَىٰ نَفْسِي سُوءًا أَوْ أَجْرُهُ إِلَىٰ مُسْلِمٍ.»^۳

«یا الله! آفریننده آسمان‌ها و زمین، ای دانایِ نهان و آشکار! ای پروردگار و ای مالکِ همه چیز! به تو از شر نفسم و شر شیطان و شرک وی و اینکه خودم مرتکب گناهی شوم، یا مسلمانی را مرتکب آن سازم پناه می‌برم.»

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۴۳۱۸. السلسلة الصحيحة آل‌البانی: ۱۹۹

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۴۲۵ و ترمذی حدیث شماره ۴۶۴ با لفظ ابوداود

۳- صحیح؛ بخاری در الادب المفرد حدیث شماره ۱۲۳۹ و ترمذی حدیث شماره ۳۵۲۹ با لفظ بخاری

۲۸. «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۱.

«ای گرداننده‌ی دل‌ها، قلبم را بر دین خود استوار بگردان».

۲۹. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِّي»^۲.

«یا الله! من از شر گوش، چشم، زبان، قلب خویش و از شر شرمگاهم به تو پناه می‌برم».

۳۰. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، وَاحْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ قَوَّي، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»^۳.

«یا الله! عفو و عافیت دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم. یا الله! عفو و عافیت دین و دنیا و خانواده و مالم را از تو می‌خواهم. یا الله! عیبم را ببوشان، و ترسم را به ایمنی تبدیل کن. یا الله! مرا از جلو و پشت و راست و چپ و بالا محافظت کن و از اینکه -از پایین- به بلایی ناگهانی مبتلا شوم به تو پناه می‌برم».

۳۱. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَمِنْ سَيِّئِ الْأَسْقَامِ»^۴.

«یا الله! من از پستی، جنون، جذام و بیماری‌های سخت به تو پناه می‌برم».

۳۲. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ»^۵.

«یا الله! من از اخلاق و کردار ناپسند و از امیال نفسانی و باورهای نادرست به تو پناه می‌برم».

۳۳. «رَبِّ أَعْيِي وَلَا تُعِنِّي، وَأَنْصُرْنِي وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ، وَأَمْكُرْ لِي وَلَا تَمْكُرْ عَلَيَّ، وَاهْدِنِي وَيَسِّرْ الْهُدَى لِي، وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ بَعَى عَلَيَّ، رَبِّ اجْعَلْنِي لَكَ شَكَرًا،

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۱۲۱۰۷ و ترمذی حدیث شماره ۲۱۴۰

۲- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۴۹۲ و نسایی حدیث شماره ۵۴۵۵ با لفظ ترمذی

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۰۷۴ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۷۱ با لفظ ابن ماجه

۴- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۵۵۴ و نسایی حدیث شماره ۵۴۹۳ با لفظ ابوداود

۵- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۵۹۱

لَكَ ذَكَرًا، لَكَ رَهَابًا، لَكَ مَضَوَاعًا، لَكَ مُحِبَّتًا، إِلَيْكَ أَوْهَا مُنِيبًا، رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي،
وَأَغْسِلْ حَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَثَبِّتْ حُجَّتِي، وَسَدِّدْ لِسَانِي، وَاهْدِ قَلْبِي، وَأَسْأَلُ
سَخِيمَةَ صَدْرِي»^۱.

«پروردگارا! مرا یاری ده و علیه من یاری مده، مرا نصرت کن و بر ضد من نصرت مده. برای من چاره‌اندیشی کن و علیه من چاره‌میندیش. مرا هدایت کن و هدایت را برایم آسان بگردان. و مرا بر کسانی که علیه من شوریده‌اند، پیروز گردان. پروردگارا! مرا شکرگزار خودت قرار بده. ذکر و یادت را بر زبانم جاری کن. توفیق بده که جز از تو از کسی ترس و هراس نداشته باشم و مطیع و فرمان‌بردار تو شوم و در سختی‌ها و دشواری‌ها به سویت بیایم. پروردگارا! توبه‌ام را ببذیر و از گناهانم درگذر، و دعایم را قبول کن و مرا در راه حق استوار بدار. زبانم را استحکام بده و دلم را هدایت بده و پلیدی درونم را خارج بگردان».

۳۴. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَادَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا»^۲.

«یا الله! همه‌ی خوبی‌ها را - آنچه زود می‌آید و آنچه دیر، آنچه می‌دانم و آنچه را نمی‌دانم - از تو خواستارم. و از همه‌ی بدی‌ها - آنچه زود می‌آید و آنچه دیر، آنچه می‌دانم و آنچه را نمی‌دانم - به تو پناه می‌برم. یا الله! بهترین چیزی را که بنده و پیامبرت - محمد ﷺ - از تو درخواست کرده است، من نیز خواهانم. و از شر آنچه که بنده و پیامبرت از آن به تو پناه آورد، من نیز پناه می‌خواهم. یا الله! من بهشت را و گفتار و کرداری که باعث نزدیک شدن به آن است، را از تو می‌خواهم و از دوزخ و گفتار و کرداری که باعث نزدیک

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۵۱۰ و ترمذی حدیث شماره ۳۵۵۱ با لفظ ترمذی

۲- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۲۵۵۲۳ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۴۶ با لفظ ابن ماجه. السلسلة

شدن به آن است، به تو پناه می آورم. و از تو می خواهم همه ی تقدیرات مرا در جهت خیر مقدر نمایی».

۳۵. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَدْمِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ التَّرَدِّي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْغَرَقِ، وَالْحَرَقِ، وَالْهَرَمِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ فِي سَبِيلِكَ مُدْبِرًا، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ لَدِيغًا»^۱.

«یا الله! من از مرگ در اثر ریختن آوار، افتادن از بالا به پایین، غرق شدن، آتش سوزی و پیری به تو پناه می آورم و از اینکه شیطان مرا به هنگام مرگ گمراه کند، و از اینکه در حال عقب نشینی و فرار از جهاد بر علیه کافران کشته شوم و از اینکه بر اثر گزیدگی (حشرات و حیوانات سمی) بمیرم، به تو پناه می آورم».

۳۶. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَالْقِلَّةِ، وَالذَّلَّةِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ، أَوْ أُظْلَمَ»^۲.
«یا الله! از فقر، ناداری و خواری به تو پناه می برم و از اینکه ظلم کنم و یا مورد ظلم قرار گیرم به تو پناه می آورم».

۳۷. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ بِأَنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»^۳.

«یا الله! من با تو سئل به اینکه تو یگانه ای و شریکی نداری و برطرف کننده ی نیازها هستی و نه زاده ای و نه زاییده شده ای و کسی همتای تو نیست، می خواهم که گناهانم را ببامرزی، زیرا تو آمرزنده و مهربانی».

۳۸. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا دَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، إِنِّي أَسْأَلُكَ»^۴.

«یا الله! من با تو سئل به اینکه سپاس و ستایش از آن تو است و هیچ معبود راستینی جز تو نیست، بسیار نعمت دهنده، پدید آورنده ی آسمان ها و زمین، ای بزرگوار و ارجمند، ای زنده و پاینده، من از تو می خواهم».

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۵۵۲ و نسایی حدیث شماره ۵۵۳۱ با لفظ ابوداود

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۵۴۴ و نسایی حدیث شماره ۵۴۶۰ با لفظ ابوداود

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۹۸۵ و نسایی حدیث شماره ۱۳۰۱ با لفظ نسایی

۴- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۴۹۵ و نسایی حدیث شماره ۱۳۰۰ با لفظ نسایی

۳۹. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».^۱

«یا الله! من با تو سئل به اینکه گواهی می‌دهم که تو الله هستی، هیچ معبود بر حقی جز تو نیست، یگانه‌ای و بر طرف کننده‌ی نیازها هستی و نه زاده‌ای و نه زاییده شده‌ای و کسی همتای تو نیست، از تو می‌خواهم».

۴۰. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».^۲

«پروردگارا! مرا ببامرز و توبه‌ام را بپذیر همانا تو توبه پذیر و مهربانی».

۴۱. «اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ، وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ، أَحْيَيْنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّيْنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْعُصْبِ، وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ، وَأَسْأَلُكَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَاءَ بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ فِي غَيْرِ صَرَاءٍ مُضِرَّةٍ، وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، اللَّهُمَّ زَيْنًا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مُهْتَدِينَ».^۳

«یا الله! با آگاهی‌ات بر غیب و قدرتت بر مخلوقات، تا زمانی که می‌دانی زندگی برایم بهتر است، مرا زنده نگه دار و هنگامی که دانستی که مرگ برایم بهتر است، مرا بمیران. یا الله! ترسیدن از تو را در خلوت و در میان جمع می‌خواهم. گفتن سخن حق را هنگام رضایت و خشم، و میانه‌روی را در فقر و ثروت از تو می‌خواهم. من از تو نعمتهای بی‌پایان می‌خواهم، به من چشم‌روشنی‌های همیشگی و دایمی ارزانی دار و راضی بودن از تقدیرت را پس از وقوع آن، و لذت راحتی زندگی بعد از مرگ را، لذت نگاه به چهره‌ات و شوق دیدارت را خواستارم بدون اینکه گرفتار مصیبتی سخت، یا فتنه‌ای گمراه کننده شوم. یا الله! ما را با زیبایی ایمان، زینت ببخش. و در زمره‌ی هدایتگران هدایت یافته قرار بده».

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۴۷۵ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۵۷ با لفظ ترمذی

۲- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۴۳۴ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۱۴ با لفظ ابن ماجه

۳- صحیح؛ نسایی حدیث شماره ۱۳۰۵

۴۲. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»^۱.

«یا الله! من از اینکه -از پایین- به بلایی ناگهانی مبتلا شوم به بزرگی و عظمت تو پناه می برم».

۴۳. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، اللَّهُمَّ لَا قَابِضَ لِمَا بَسَطْتَ، وَلَا بَاسِطَ لِمَا قَبَضْتَ، وَلَا هَادِي لِمَا أَضَلَلْتَ، وَلَا مُضِلَّ لِمَنْ هَدَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُقَرَّبَ لِمَا بَاعَدْتَ، وَلَا مُبَاعِدَ لِمَا قَرَّبْتَ، اللَّهُمَّ ابْسُطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ وَرِزْقِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ التَّعِيمَ الْمُقِيمَ الَّذِي لَا يَحُولُ وَلَا يَزُولُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ التَّعِيمَ يَوْمَ الْعَيْلَةِ وَالْأَمْنِ يَوْمَ الْحَوْفِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَائِدٌ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَعْطَيْتَنَا وَشَرِّ مَا مَنَعْتَ، اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْإِيمَانَ وَزَيِّنْهُ فِي قُلُوبِنَا، وَكَرِّهْ إِلَيْنَا الْكُفْرَ، وَالْفُسُوقَ، وَالْعِصْيَانَ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الرَّاشِدِينَ، اللَّهُمَّ تَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ، وَأَحْيِنَا مُسْلِمِينَ، وَأَلْحِقْنَا بِالصَّالِحِينَ غَيْرَ خَزَايَا وَلَا مَفْتُونِينَ، اللَّهُمَّ قَاتِلِ الْكُفْرَةَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ، وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِكَ، وَاجْعَلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ، اللَّهُمَّ قَاتِلِ الْكُفْرَةَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَهَ الْحَقِّ»^۲.

«یا الله! ستایش همه اش برازندهی توست. یا الله! جمع کننده ای برای آنچه گستراننده ای نیست و گستراننده ای برای آنچه جمع کرده ای نیست. هدایتگری برای آن که گمراه کرده ای و گمراه کننده ای برای آن که هدایت داده ای، یافت نمی شود. بخشاینده ای برای آنچه که منع کرده ای و بازدارنده ای برای آنچه که بخشیده ای، وجود ندارد. نزدیک گرداننده ای برای آنچه که دور نموده ای و دور کننده ای برای آنچه که نزدیک نموده ای، پیدا نمی شود. یا الله! برکات، رحمت، فضل و روزیات را بر ما بگستران. یا الله! نعمت ماندگاری را از تو می خواهم که تغییر نمی کند و پایان نمی پذیرد. یا الله! نعمت را در روز فقر، و امنیت را در روز ترس از تو خواستارم. یا الله! از شر آنچه که به ما داده ای و از شر آنچه که از ما باز داشته ای، به تو پناه می آورم. یا الله! ایمان را در نزد ما محبوب و آن را در دل های مان آراسته بگردان. و کفر،

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۰۷۴ و نسایی حدیث شماره ۵۵۲۹ با لفظ نسایی

۲- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۱۵۵۷۳ و بخاری در الادب المفرد حدیث شماره ۷۲۰ با لفظ احمد

فسق و نافرمانی را در نزد ما ناپسند بگردان و ما را از هدایت یافتگان قرار بده. یا الله! ما را مسلمان بمیران و مسلمان زنده بگردان و بدون آلوده شدن به زبونی و فتنه، ما را به نیکوکاران ملحق بگردان. یا الله! کفاری را که پیامبرانت را تکذیب و مردم را از راهت باز داشتند، نابود گردان. و بلا و عذابت را بر آنان فرو بفرست. یا الله! و ای معبود راستین! کفار حق پوش اهل کتاب را نابود بگردان».

۴۴. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي»^۱.

«یا الله! تو عفو کننده‌ای و عفو و بخشش را دوست داری، پس مرا ببخش».

۴۵. قَالَ ﷺ: «اسْأَلُوا اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فَإِنَّ أَحَدًا لَمْ يُعْطَ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْعَافِيَةِ»^۲.

«از الله بخشش و عافیت را بخواهید، زیرا به هیچ فردی پس از یقین (ایمان) بهتر از عافیت (در امان ماندن از گزندها) عطا نشده است».

۴۶. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ يَنْسُ الصَّجِيعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَيَاةِ، فَإِنَّهَا بِنَسْتِ الْبِطَانَةِ»^۳.

«یا الله! من از گرسنگی که بد همخوابی است و نیز از خیانت که ویژگی درونی بدی است، به تو پناه می‌برم».

۴۷. «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعَاصِيكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّاتِكَ، وَمِنْ الْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا، وَمَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا، وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا»^۴.

«یا الله! از خشیت خویش به اندازه‌ای نصیبمان بگردان که در میان ما و نافرمانی تو حایل شود و از اطاعت خود، آن قدر به ما بده که ما را به بهشت تو

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۲۵۸۹۸ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۵۰

۲- حسن صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۵۵۸

۳- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۱۵۴۷ و نسایی حدیث شماره ۵۴۶۸

۴- حسن؛ ترمذی حدیث شماره ۳۵۰۲

برساند و به ما یقینی عطا کن که سختی‌های دنیا را بر ما آسان نماید. و تا زمانی که ما را زنده نگه می‌داری ما را از شنوایی، بینایی و نیروی‌مان برخوردار بگردان و حواس ما را میراث‌بر ما قرار بده (پیش از مرگ‌مان از میان مبر) و انتقام ما را بر کسی قرار بده که به ما ستم کرده است و ما را بر دشمنان‌مان پیروز بگردان و مصیبت‌مان را در دین‌مان قرار نده و دنیا را بزرگ‌ترین هدف‌مان و پایان و غایت علم و دانش‌مان نگردان؛ و کسی که به ما رحم نمی‌کند بر ما چیره مکن».

۴۸. «اللَّهُمَّ مَتَّعْنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَ مِنِّي، وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ يَظْلِمُنِي، وَخُذْ مِنْهُ بِثَأْرِي»^۱.

«یا الله! مرا از گوش و چشم بهره‌مند بگردان و آن دو را میراث‌بر من قرار بده (پیش از مرگم از میان مبر) و مرا بر کسانی که به من ستم می‌کنند یاری فرما و پیروز کن و انتقام مرا از آنان بگیر».

۴۹. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ، وَغَلَبَةِ العَدُوِّ، وَشِمَاتَةِ الأَعْدَاءِ»^۲.

«یا الله! من از سنگینی بدهی و غلبه‌ی دشمن و بدخواهی دشمنان به تو پناه می‌برم».

۴- دعاها و اذکاری که انسان را در مقابل شیطان حفاظت می‌نماید

اقسام بیماری‌ها

بیماری‌هایی که به انسان می‌رسد، بر دو قسم است:

بیماری‌های قلبی و بیماری‌های بدنی. بیماری‌های قلبی بر دو نوع می‌باشد:

اول - بیماری شبهه، همان‌طور که الله در مورد منافقان می‌فرماید:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾

[البقرة: ۱۰].

۱- حسن؛ ترمذی حدیث شماره ۳۶۰۴

۲- حسن؛ احمد حدیث شماره ۶۶۱۸ و نسایی حدیث شماره ۵۴۷۵ با لفظ نسایی. السلسلة

الصحيحة آلبانی: ۱۵۴۱

«در دل‌هایشان بیماری است و الله بر بیماری آنان افزوده است و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند عذاب دردناکی [در پیش] دارند».

دوم - بیماری شهوت، همان‌طور که الله ﷻ نسبت به مادران مؤمنان می‌فرماید:

﴿يُنِسَاءَ اللَّيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: ۳۲].

«ای زنان پیامبر، اگر پرهیزگاری کنید، [در برتری و شرافت] مانند هیچ یک از زنان [عادی] نخواهید بود؛ پس در هنگام سخن گفتن [با مردان]، ناز و نرمش به کار نبرید تا [مبادا] کسی که در دلش بیماری است [در شما] طمع کند و به شیوه‌ای شایسته سخن بگوید».

اما بیماری‌های جسمی از قبیل مریضی‌ها و دردهای حسی است که به بدن می‌رسد. طبابت و درمان قلب‌ها فقط به وسیله‌ی پیامبران ﷺ شناخته می‌شود. اصلاح قلب‌ها فقط با شناخت پروردگار و خالق، و علم داشتن به نام‌ها و صفات و افعال و شریعتش و دوری از کارهایی که نهی فرموده و موجب خشم و غضب او می‌شود و عمل به کارهایی که مورد پسند و رضایت اوست به وجود می‌آید.

طبابت جسم بر دو نوع می‌باشد

یک نوع که الله به صورت فطری در انسان و حیوانات قرار داده است. این نوع به طبیب نیاز ندارد، مانند تشنگی و گرسنگی و خستگی که با ضد آن‌ها مثل خوردن و نوشیدن و استراحت کردن درمان می‌شود. و نوع دیگر به فکر و تأمل نیاز دارد و علاج و درمان آن با داروهای طبیعی یا الهی یا با هر دوی آن‌ها می‌باشد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و شکر الله را به جای آورید اگر تنها او را عبادت می‌کنید».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (۲۸) ﴿مَعَابٍ﴾ (۲۹) [الرعد: ۲۸-۲۹].

«همان [کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد. بدانید که دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد. کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا بر آنان! و سرانجامی نیک دارند».

بیماری‌های قلبی

بیماری قلبی خروج از سلامتی و اعتدال می‌باشد، صحت و سلامتی قلب باعث شناخت حق و حقیقت و دوستی نسبت به او و ترجیح دیگران بر الله خواهد بود. و مرض و بیماری قلب با شک و شبهه و با ترجیح دادن دیگران بر الله ایجاد می‌شود. پس بیماری منافقان از روی شک و شبهه می‌باشد و بیماری نافرمانان از روی شهوت و خواهش‌های نفسانی است.

برای قلب بیماری‌های دیگری نیز وجود دارد که عبارت‌اند از: ریا، تکبر، خودبرتربینی، حسادت، فخرفروشی، غرور، دوست داشتن ریاست، بزرگ دانستن خویش در زمین، و... این بیماری‌ها از شک و شبهه و خواهش‌های نفسانی متولد می‌شوند و به وجود می‌آیند.

از الله درخواست صحت و سلامتی می‌نماییم: ﴿فَاتَّهَمَ عَدُوِّيَ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (۷۷) ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ﴾ (۷۸) ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ﴾ (۷۹) ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ (۸۰) [الشعراء: ۷۷-۸۰].

«یقیناً [همه] آن‌ها [= معبودان باطل] دشمن [عقیده توحیدی] من هستند؟ مگر پروردگار جهانیان. آن [معبودی] که مرا آفریده و هدایتم می‌کند و همان ذاتی که به من غذا می‌دهد و سیرابم می‌سازد و هنگامی که بیمار می‌شوم، اوست که شفایم می‌دهد».

دفع نمودن شرارت‌های شیاطین جنی و انسان‌های شیطان صفت

۱. الله ﷻ به ساختن و اصلاح انسان‌هایی که دشمن هستند به وسیله‌ی مهربانی و احسان نمودن نسبت به آن‌ها امر می‌نماید تا اینکه آن‌ها را به طبیعت اصلی و پاک‌شان که دوستی و اخلاق نیکوست، برگرداند، الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵].

«[هرگز] نیکی و بدی یکسان نیست. همواره به شیوه‌ای که بهتر است، پاسخ بده که در آن صورت، کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، گویی دوستی مهربان است. تنها شکیبایان و کسانی که بهره بزرگی [از ایمان و اخلاق] دارند، به چنین مقامی می‌رسند.»

۲. الله ﷻ امر می‌نماید به الله پناه ببرید از شر شیطان‌هایی که اصلاح و احسان را قبول نمی‌کنند بلکه طبیعت آن‌ها فریب دادن انسان‌ها و دشمنی با آنان است، همان‌طور که الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿٣٦﴾ [فصلت: ۳۶].
«و هر گاه وسوسه‌ای از جانب شیطان تو را فراگرفت، به الله پناه ببر که یقیناً او شنوای داناست.»

۳. فرشته و شیطان بر قلب انسان همدیگر را تعقیب می‌نمایند، همان‌طور که شب و روز یکدیگر را تعقیب می‌کنند. بعضی از مردم شب‌شان از روزشان طولانی‌تر است و برخی روزشان از شب‌شان طولانی‌تر می‌باشد. و زمان برخی، همیشه شب و زمان بعضی دیگر همیشه روز است.

یک لحظه شیطان و لحظه‌ای فرشته‌ای بر قلب انسان نزدیک می‌شود، وقتی که الله به کاری امر فرماید، شیطان در آن کار دو تحریک انجام می‌دهد: به سوی غلو و تجاوز، و یا به سوی کم کاری و کوتاهی نمودن. رستگاری در اطاعت از الله و نافرمانی از شیطان است. الله فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ ﴿البقرة: ۲۰۸﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اسلام [و اطاعتِ الله] درآید و از [راه‌ها و] گام‌های شیطان پیروی نکنید. به راستی که او دشمن آشکار شماست.»

دشمنی شیطان با فرزندان آدم

الله ﷻ به انسان‌ها و جن‌ها که مکلف هستند، سه نعمت اساسی اختصاص داده است: عقل، دین و آزادی انتخاب.

و ابلیس نخستین کسی است که در به کارگیری این نعمت‌ها در مقابل پروردگارش سرکشی کرد و به نافرمانی و گناه پافشاری نمود. او از الله تا روز قیامت مهلت خواست تا به این نعمت‌ها خیانت کند و به وسیله‌ی فریب دادن انسان‌ها و مزین نمودن گناهان، انسان‌ها به سمت و سوی جهنم از او تبعیت و پیروی نمایند.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶].

«بی‌تردید، شیطان دشمن شماست؛ شما نیز او را دشمن [خود] بگیرید. جز این نیست که او پیروانش را [به کفر] می‌خواند تا از اهل آتش باشند».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قَالَ يَبْنَئُ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [یوسف: ۵].

«[یعقوب] گفت: «پسرم، خوابت را به برادران خویش بازگو نکن که نیرنگی برایت می‌اندیشند؛ [چرا که] بی‌تردید، شیطان دشمن آشکاری برای انسان است».

۳. عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ عَرْشَ إِبْلِيسَ عَلَى الْبَحْرِ، فَيَبْعَثُ سَرَايَاهُ فَيَفْتِنُونَ النَّاسَ، فَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً»^۱.

جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «تخت پادشاهی ابلیس بر دریا قرار دارد. او لشکریانش را می‌فرستد تا مردم را دچار فتنه کنند. بزرگ‌ترین‌شان نزد ابلیس کسی است که بزرگ‌ترین فتنه را ایجاد کرده باشد».

نمونه‌هایی از دشمنی شیطان

دشمنی شیطان با انسان به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از:

۱. فریب انسان و زینت دادن بدی‌ها و گناهان برای آنان، و سپس از آن‌ها اعلام بیزاری می‌نماید.

۲. فریب انسان با وسوسه کردن در نیت و قول و عمل.

۳. انسان‌ها را گمراه می‌نماید و به آنان وعده می‌دهد و آنان را به طمع و آرزو کردن واداشته و بین‌شان اختلاف می‌اندازد.
۴. آن‌ها را به سوی نافرمانی و سایر حرام‌ها تشویق می‌نماید.
۵. در همه راه‌های خیر سر راه انسان قرار می‌گیرد و او را منع می‌نماید و منصرف می‌کند و جلوی او را می‌گیرد و او را می‌ترساند.
۶. کینه و خیانت را در قلب‌های‌شان بر می‌انگیزد.
۷. آزار رساندن به انسان‌ها با انواع شرارت‌ها و بیماری‌ها و دور کردن‌شان از راه الله به هر طریقی که می‌تواند.
۸. ادرار کردن در گوش‌های بنده برای اینکه تا صبح بخوابد و بر سرش یک گره می‌زند که مانع او از بیدار شدن می‌شود، کسی که از شیطان اطاعت و فرمان‌برداری نماید، از گروهش محسوب می‌شود و در روز قیامت با او در آتش حشر می‌شود و کسی که از پروردگارش اطاعت نماید و از شیطان نافرمانی و سرپیچی کند، الله او را از شیطان حفاظت می‌کند و وارد بهشت می‌گرداند.
۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿أَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَلَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَالِصُونَ﴾ [المجادلة: ۱۹].
«شیطان بر آن‌ها چیره شده و یاد الله را از خاطرشان برده است. آن‌ها حزب شیطان هستند؛ و آگاه باشید [و بدانید] که حزب شیطان زیانکارانند».
۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قَالَ أَذْهَبُ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾ [۳۳] ﴿وَأَسْتَفِيزُ مَنْ أَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ [۶۵] ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ [الإسراء: ۶۳-۶۵].
- «[الله] فرمود: «برو که هر یک از آنان که از تو پیروی کند، یقیناً دوزخ پاداشتان خواهد بود که پاداشی کامل است. و هر کس از آنان را توانستی به آوای خود برانگیز [و به سوی گناه بکش] و با سواران و پیادگان بر آنان بانگ بزن [تا آلوده گناه گردند] و در اموال و فرزندان، شریکشان شو و به آنان وعده [های واهی] بده؛ و [الی] شیطان به آنان وعده نمی‌دهد مگر به فریب. [ای شیطان]، تو هرگز تسلطی بر

بندگان من نخواهی داشت»؛ و [ای پیامبر،] همین بس که پروردگارت [کارگزار و] نگهبان آنان [= مؤمنان] باشد».

۳. عَنْ سَبْرَةَ بِنِ أَبِي فَاكِهٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِأَطْرُقِهِ، فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ لَهُ: أَسْلِمْتَ وَتَدْرُدِينِكَ، وَدِينَ آبَائِكَ، وَأَبَاءَ أَبِيكَ؟ قَالَ: فَعَصَاهُ، فَأَسْلَمَ، ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهَجْرَةِ، فَقَالَ: أَتَهَاجِرُ وَتَدْرُدُ أَرْضَكَ، وَسَمَاءَكَ، وَإِنَّمَا مَثَلُ الْمُهَاجِرِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ فِي الطَّوْلِ قَالَ: فَعَصَاهُ فَهَاجَرَ قَالَ: ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ، فَقَالَ: هُوَ جَهْدُ النَّفْسِ، وَالْمَالِ، فَتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ، فَتُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ، وَيُقَسِّمُ الْمَالَ قَالَ: فَعَصَاهُ فَجَاهَدَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَمَاتَ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ»^۱.

سَبْرَه بن ابی فاکه رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «شیطان در مسیرهای انسان می نشیند. در مسیر و راه اسلام می نشیند و می گوید: تسلیم می شوی و دین خود و دین پدر خویش و دین پدر پدر خویش را رها می کنی؟ اما انسان نافرمانی را می کند و مسلمان می شود.

سپس در راه هجرتش می نشیند و می گوید: هجرت می کنی و زمین و آسمان را رها می کنی، به درستی که مثال مهاجر مانند اسب در بند است. پس نافرمانی را می کند و هجرت می نماید.

سپس در مسیر جهادش می نشیند و می گوید: جهاد تلف کردن مال و جان است! به جنگ می روی و کشته می شوی، زنت ازدواج می نماید و مال تو تقسیم می شود! پس نافرمانی او را می کند و جهاد می نماید». پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که این موارد را انجام دهد، الله بر خود واجب نموده که او را وارد بهشت نماید».

راه های شیطان

راه هایی که انسان آن ها را می پیماید، چهار راه می باشند:

راست، چپ، جلو و پشت.

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۱۶۰۵۴ و نسایی حدیث شماره ۳۱۳۴ با لفظ نسایی. السلسلة

انسان هریک از این راه‌ها را بی‌ماید، شیطان را در کمین می‌بیند. پس اگر بنده این راه‌ها را در اطاعت الله و رسولش بی‌ماید، شیطان را آنجا مشاهده می‌کند که مانع او می‌شود و او را عقب نگه می‌دارد و منصرف می‌کند و می‌ترساند.

ولی اگر آن راه‌ها را در مسیر نافرمانی الله بی‌ماید، شیطان را محرک، خادم، یاور و تزیین کننده خواهد دید.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَأَاتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾﴾ [الأعراف: ۱۶-۱۷].

«[ابلیس] گفت: «پس به خاطر آنکه مرا گمراهی [و هلاکت] افکندی، من نیز بر سر راه مستقیم تو برای [فریب] آنان می‌نشینم، سپس بر آنان - از روبرو و از پشت سر و از طرف راست و چپشان - درمی‌آیم و [چنان می‌کنم که] بیشتر آنان را شکرگزار [نعمت‌های خود] نیابی.»

راه‌های ورود شیطان

راه‌های ورود شیطان به سمت انسان سه راه می‌باشند:

شهوة، خشم، خواهش نفس (هوی و هوس).

شهوة موجودی است که انسان به وسیله‌ی آن به خودش ظلم می‌نماید و حرص و طمع و بخیلی از نتایج آن است.

و خشم، درنده و آفتی بزرگ‌تر از شهوة است و به وسیله‌ی خشم، انسان بر خود و دیگران ستم می‌نماید و خودبرتربینی و تکبر از آثارش هستند.

و هوی و هوس شیطانی بزرگ‌تر از خشم است و به وسیله‌ی هوی و هوس، انسان به آفریننده‌اش ظلم می‌کند و به او شرک و کفر می‌ورزد و از نتایج آن کفر و بدعت است.

و بیش‌ترین گناهان انسان‌ها از نوع شهوة‌های حیوانی هستند، به خاطر ناتوانی‌شان از انجام دادن غیر آن‌ها، و بعضی از این گناهان شامل اقسام دیگری می‌شوند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیَّ ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿١٨﴾﴾ [یس: ۶۰-۶۲].

«ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم [و فرمان ندادم] که شیطان را عبادت نکنید [که] قطعاً او دشمن آشکار شماست؟ و اینکه [تنها] مرا عبادت کنید [که] راه راست همین است؟ و بی‌تردید، شیطان بسیاری از شما را گمراه ساخت. آیا اندیشه نمی‌کردید؟».

گام‌های شیطان

شیطان سبب تمام شرارت‌ها در عالم است، ولی شرارت‌هایش در هفت گام منحصر می‌شود و همواره با انسان است تا اینکه به یکی یا بیش‌تر دچار می‌شود:

۱. نخستین و بزرگ‌ترین شرارت این است که از بنده، کفر و شرک، و دشمنی الله و پیامبرش را می‌خواهد.

۲. اگر از این قسمت عاجز شد، او را به سوی بدعت سوق می‌دهد.

۳. اگر در این‌جا عاجز شد، او را به سوی بزرگ‌ترین گناه کبیره‌ای که برایش ممکن است، انتقال می‌دهد.

۴. اگر از آن عاجز شد، او را به سوی بزرگ‌ترین گناه صغیره‌ای که برایش ممکن است تشویق می‌نماید.

۵. اگر در این قسمت عاجز شد، او را به سوی مباحاتی که ثواب و عقاب ندارند، مشغول می‌کند تا از طاعات و واجبات منصرف شود.

۶. اگر از آن عاجز ماند، به عمل‌هایی که از اعمال دیگر فضیلت کمتری دارد، مشغول می‌نماید، مانند مشغول کردنش به نوافل تا اینکه فریض از او فوت شود.

۷. اگر از آن عاجز ماند، گروهی از انسان‌های شیطان صفت و شیاطین جنی را بر او مسلط می‌نماید تا انواع اذیت‌ها را به او برسانند تا او را مشغول نمایند و پریشان و کسل کنند.

پس مؤمن همیشه در جهاد است تا اینکه الله را ملاقات نماید. از الله درخواست کمک و ثبات می‌نماییم.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾ [البقرة: ۱۶۸-۱۶۹].

«ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید و از [راه‌ها و] گام‌های شیطان [که به وسیله آن‌ها به تدریج شما را به سوی عذاب می‌کشد] پیروی نکنید که به راستی او دشمن آشکار شماست. [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و اینکه [بر آن می‌دارد تا] آنچه را که نمی‌دانید به الله نسبت دهید».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾ [النور: ۲۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در راه‌های شیطان گام نگذارید؛ و هرکس راه‌های شیطان را می‌پوید، [بداند که] او تنها به زشتکاری و اعمال ناپسند فرمان می‌دهد؛ و اگر بخشش و رحمت الله بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما [از گناه] پاک نمی‌شد؛ ولی الله هر کس را که بخواهد پاک می‌کند؛ و الله شنوای داناست».

۳. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿۳۸﴾ [النساء: ۳۸]

«و [نیز برای] کسانی که اموالشان را برای [خودنمایی و] نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به الله و روز آخرت ایمان ندارند؛ [چنین شخصی یار شیطان است] و کسی که شیطان همدمش باشد، چه بد همدمی دارد!».

۱- بنده به وسیله‌ی چه چیزی از شیطان در امان می‌ماند؟

بنده به وسیله‌ی آنچه که در قرآن و دعاها و اذکاری که در سنت صحیح پیامبر ﷺ ثابت است، از شر شیطان در امان می‌ماند، و در آن‌ها شفا و رحمت و هدایت و محفوظ ماندن از تمام شرارت‌ها در دنیا و آخرت به اذن الله بلندمرتبه وجود دارد. و از جمله عبارت‌اند از:

قسمت اول - پناه بردن به الله ﷻ از شیطان رانده شده.

به درستی که الله ﷻ پیامبرش را امر فرمود تا به صورت کلی از شر شیطان به الله ﷻ پناه ببرد و در جاهای خاص نیز از شر شیطان به الله پناه ببرد. از جمله، هنگام تلاوت قرآن، هنگام خشمگین شدن و زمان وسوسه و هنگام خواب دیدن‌های ناخوشایند.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶].

«و هر گاه و سوسه‌ای از جانب شیطان تو را فراگرفت، به الله پناه ببر که یقیناً او شنوای داناست.»

۲. و الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [سوره بقره: ۱۰۱]. «پس [ای مؤمن،] هنگامی که قرآن می خوانی، از [شر] شیطان رانده شده، به الله پناه ببر. بی تردید، او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می کنند [هیچ] تسلطی ندارد.»

قسمت دوم - بسم الله گفتن؛ بسم الله گفتن هنگام خوردن و نوشیدن و جماع کردن و داخل خانه شدن و مانند آن‌ها، انسان را از شر شیطان و همراهی او در این امور محفوظ نگه می دارد.

۱. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ، وَلَا عَشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ، فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ»^۱.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: من از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: «هرگاه فردی وارد خانه‌اش می شود و هنگام ورود و نیز هنگام غذا خوردنش الله را یاد می کند، شیطان به یارانش می گوید: اینجا جای خواب و غذای شب ندارید. و هرگاه شخصی بدون نام الله وارد خانه‌اش می شود. شیطان می گوید: امشب جای خواب پیدا کردید و چون بنده، هنگام غذا خوردن الله را یاد نکنی، شیطان می گوید: هم جای خواب پیدا کردید و هم غذای شب.»

۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ، فَقَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرُ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا»^۱.

ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر هریک از شما هنگام همبستری با همسرش بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا»؛ «به نام الله؛ یا الله! شیطان را از ما و فرزندی که نصیبمان می کنی، دور بگردان» و از آن همبستری فرزندی مقدر شود، شیطان زیان و آسیبی به او نمی رساند».

قسمت سوم - قرائت معوذتین ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: ۱] و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: ۱] هنگام خواب، و بعد از نمازها و هنگام مریضی و مانند آن‌ها که قبلاً بیان شد.

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَيْنَا أَنَا أُسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ الْجُحْفَةِ، وَالْأَبْوَاءِ، إِذْ عَشِيْنَا رِيحٌ، وَظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ بِأَعُوذِ رَبِّ الْفَلَقِ، وَأَعُوذِ رَبِّ النَّاسِ، وَيَقُولُ: «يَا عُقْبَةُ، تَعَوَّذْ بِهِمَا فَمَا تَعَوَّذَ بِمَثَلِهِمَا»، قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يُؤْمِنَا بِهِمَا فِي الصَّلَاةِ^۲.

عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ می گوید: با پیامبر ﷺ در بین جحفه و ابواء می رفتیم. ناگهان باد و تاریکی شدیدی ما را فرا گرفت. پیامبر ﷺ به وسیله ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: ۱] و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: ۱] به الله پناه می برد و می فرمود: «ای عقبه، به وسیله خواندن این دو سوره به الله پناه ببر. این دو سوره، برای پناه جستن به الله، نظیر ندارند». عقبه می گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که هنگام امامت در نماز نیز آن‌ها را تلاوت می فرمود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۹۶ و مسلم حدیث شماره ۱۴۳۴ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۱۷۴۸۳ و ابوداود حدیث شماره ۱۴۶۳ با لفظ ابوداود

قسمت چهارم - تلاوت آیت الکرسی:

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ زنده پاینده [و قائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا می گیرد و نه خوابی سنگین؛ آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست. کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟ گذشته و آینده آنان [= بندگان] را می داند و [آنان] به چیزی از علم او احاطه [و آگاهی] نمی یابند، مگر آنچه خود بخوهد. کرسی او آسمان ها و زمین را در بر گرفته است و نگهداشتن آن ها بر او [سنگین و] دشوار نیست و او بلندمرتبه [و] بزرگ است».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: وَكَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي آتٍ، فَجَعَلَ يَحْتُمِي مِنَ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - فَقَصَّ الْحَدِيثَ - فَقَالَ: إِذَا أُوْتِيتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَأَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، لَنْ يَزَالَ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، ذَاكَ شَيْطَانٌ».^۱

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ مرا به حفظ و مواظبت از زکات رمضان (خرمای فطره) مأمور کرد، شخصی پیش من آمد و شروع کرد، و از آن مشت می گرفت و می برد، او را گرفتم و گفتم: تو را پیش رسول الله ﷺ خواهم برد! ... او گفت: هر وقت به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را بخوان که در آن صورت همیشه از جانب الله، حافظی برای تو خواهد بود و تا صبح هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ پیامبر ﷺ فرمود: «او به تو راست گفته، در حالی که بسیار دروغگوست! آن یک شیطان (از شیاطین) بود».

قسمت پنجم - تلاوت دو آیهی آخر سورهی بقره:

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ قَرَأَ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ مِنَ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ».^۱

ابومسعود انصاری رضی اللہ عنہ روایت می کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس دو آیه پایانی سوره بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی هستند».

الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُّ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)﴾ [البقرة: ۲۸۵-۲۸۶].

«رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آورده اند؛ [و سخنشان این است که]: «میان هیچ یک از پیامبرانش [نه در ایمان به آنان و نه برتری برخی بر برخی دیگر] تفاوتی نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آموزش تو را [خواهانیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست». الله به هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده است به سود اوست و آنچه [بدی] کسب کرده است به زیان اوست. [پیامبران و مؤمنان گفتند: «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن. پروردگارا، بار گران [و تکلیف سنگین] بر [دوش] ما مگذار؛ چنان که آن را [به مجازات گناه و سرکشی]، بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند [= یهود] نهادی. پروردگارا، آنچه که تاب تحملش را نداریم بر [دوش] ما مگذار و ما را بیامرز و به ما رحم کن. تو یار [و کارساز] مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان».

قسمت ششم - تلاوت سورهی بقره:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ».^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۰۹ و مسلم حدیث شماره ۸۰۸ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۷۸۰

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خانه‌هایتان را (مانند) قبرستان (که در آن نماز و قرآن خوانده نمی‌شود) نگردانید؛ بی‌گمان شیطان از خانه‌ای که در آن سوره "بقره" خوانده می‌شود، می‌گریزد».

قسمت هفتم - زیاد ذکر و یاد نمودن الله بلندمرتبه به وسیله‌ی تلاوت قرآن و گفتن سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر، و لاحول و لا قوه الا بالله، و مانند آن‌ها از اعمال صالح.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عِدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَوُحِّيتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ، يَوْمَهُ ذَلِكَ، حَتَّى يُمِيسِيَ وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس روزانه صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او می‌رسد و صد نیکی برایش ثبت می‌شود و صد گناه از گناهانش پاک می‌گردد و آن روز تا غروب، از شر شیطان حفاظت می‌شود و هیچ‌کس عملی بهتر از او انجام نداده است؛ مگر کسی که بیش از او این ذکر را گفته باشد».

قسمت هشتم - دعای اتراق کردن در جایی:

عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمِ السُّلَمِيَّةِ رضی الله عنها أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ، حَتَّى يَرْتَجِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ»^۲.

از خوله دختر حکیم رضی الله عنها روایت شده که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هرکس در جایی اتراق کند و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: (از بدی آنچه که الله متعال آفریده است به کلمات کاملش، پناه می‌برم)، تا وقتی که از آن جا کوچ می‌کند، هیچ چیز به او ضرر نخواهد رساند».

قسمت نهم - فرو بردن خمیازه و دست را بر دهان گذاشتن:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۰۳ و مسلم حدیث شماره ۲۶۹۱ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۲۷۰۸

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَىٰ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».^۱

ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، دستش را روی دهانش بگیرد؛ زیرا شیطان، -از این راه به پیکر انسان- وارد می شود».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «التَّائِبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظُمْ مَا اسْتَطَاعَ».^۲

ابوهریره رضی اللہ عنہ از رسول الله ﷺ روایت می نماید که فرمود: «خمیازه کشیدن از طرف شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خواست، خمیازه بکشد، تا می تواند جلویش را بگیرد».

قسمت دهم - اذان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ، وَلَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّىٰ لَا يَسْمَعَ التَّأْدِينَ، فَإِذَا قَضَىٰ التَّدَاءَ أَقْبَلَ، حَتَّىٰ إِذَا تَوَبَّ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ، حَتَّىٰ إِذَا قَضَىٰ التَّثْوِيبَ أَقْبَلَ، حَتَّىٰ يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ حَتَّىٰ يَظَلَّ الرَّجُلُ لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى».^۳

ابوهریره رضی اللہ عنہ از رسول ﷺ روایت می کند که فرمود: «هنگامی که برای نماز اذان داده می شود، شیطان فرار می کند، و از عقب خود هوا خارج می کند تا صدای اذان را نشنود و بعد از اذان برمی گردد و باز هنگام اقامه گفتن، فرار می کند و دوباره پس از اتمام آن، بر می گردد تا نمازگزاران را دچار وسوسه کند و می گوید: فلان مسأله و فلان مسأله و... را به خاطر بیاور. یعنی همه ی آنچه را که فراموش کرده، به یادش می آورد و او را چنان سرگرم می کند که نداند چند رکعت خوانده است».

۱- مسلم حدیث شماره ۲۹۹۵

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۸۹ و مسلم حدیث شماره ۲۹۹۴ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۸ و مسلم حدیث شماره ۳۸۹ با لفظ بخاری

قسمت یازدهم - دعای دخول مسجد

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، قَالَ: أَقْطُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِذَا قَالَ: ذَلِكَ قَالَ الشَّيْطَانُ: حُفِظَ مِنِّي سَائِرَ الْيَوْمِ.^۱

عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند: هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مسجد می شد، می فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»: «به الله بزرگ و به وجه کریمش و پادشاهی ازلی اش از شیطان رانده شده پناه می برم». عقیبه به حیوه (نام دو تن از راویان این حدیث) گفت: آیا فقط همین (را شنیدی)؟ (حیوه می گوید که) گفتم: بله. عقیبه گفت: «هر وقت این دعا را بخواند، شیطان می گوید: در بقیه ی روز از جانب من محفوظ ماند».

قسمت دوازدهم - وضو گرفتن و نماز خواندن، علی الخصوص هنگام خشم و شهوت، هیچ چیزی مانند وضو گرفتن و نماز خواندن، حرارت خشم و شهوت را خاموش نمی کند.

الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از شکیبایی و نماز یاری بجوئید [که] بی تردید، الله با شکیبایان است».

قسمت سیزدهم - اطاعت از الله بلندمرتبه و پیامبرش، و دوری کردن از نافرمانی و نگاه های بی جا و دوری نمودن از سخن زیاد و غذای زیاد و معاشرت زیاد.

الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [۹۰-۹۱].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بی تردید، شراب و قمار و انصاب [= هر چیزی که به عنوان یادواره و نماد، نصب گردد و عبادت شود از قبیل مجسمه های سنگی، ضریح های فلزی،

مقبره صالحان و ...] و تیرهای قرعه‌کشی [= انتخاب قرعه خوب و بد به وسیله فالگیری که با وسایل گوناگون صورت می‌گیرد و امروزه به اشتباه از آن به عنوان استخاره یاد می‌شود در حالی که استخاره شامل دو رکعت نماز و سپس طلب خیر نمودن در امر مورد نظر از الله متعال و نیز پناه بردن از شر آن به الله متعال است،] پلید [و] از کار[های] شیطان هستند؛ پس از آن‌ها دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید. در حقیقت، شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و از نماز بازدارد؛ پس ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید، آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟».

قسمت چهاردهم - پاک سازی خانه از تصویر و مجسمه و سگ و زنگ‌ها، تا اینکه فرشتگان وارد و شیاطین خارج گردند.

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلُ أَوْ تَصَاوِيرُ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «فرشتگان به خانه‌ای که در آن عکس و تصویر وجود داشته باشد، وارد نمی‌شوند».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «فرشتگان با جمعی که در آن سگ یا زنگ است، همراه نمی‌شوند».

قسمت پانزدهم - دوری نمودن از محل سکونت جن‌ها و شیطان‌ها، مانند اماکنی که خراب و یا نجس هستند، مانند مستراح‌ها (دستشویی‌ها) و محل جمع‌آوری زباله‌ها و مکان‌های خالی که انسان در آن سکونت ندارد، مانند صحراها و ساحل دریاها دور و محل استراحت شتران و مانند آن‌ها.

۲- درمان و علاج جادو و لمس کردن (شیطان و جن)

سحر و جادو عبارت است از اوراد و افسون‌خوانی و طلسم و گره‌هایی که بر قلب‌ها و جسم‌ها تأثیر می‌گذارد.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۱۱۲

۲- مسلم حدیث شماره ۲۱۱۳

سحر به طور کامل بدی و ظلم و سرکشی و دشمنی و تجاوز بر حقوق بندگان در مال یا عقل یا رابطه‌شان با دیگران می‌باشد.

لمس کردن: دیوانه و زمین گیر نمودن انسان به وسیله‌ی جن می‌باشد.

اسباب لمس

لمس از طرف جن به صورت مستقیم یا از روی شهوت و هوی و هوس و عشق صورت می‌گیرد، همان‌طور که برای انسان اتفاق می‌افتد، یا به خاطر کینه و انتقام صورت می‌گیرد نسبت به انسان‌هایی که به آن‌ها ظلم نمودند یا برخی از آن‌ها را به قتل رساندند یا به خاطر ریختن آب داغ یا ادرار کردن بر آن‌ها و بعضی اوقات بیهوده و به خاطر شرار آزار و اذیت می‌رسانند، همان‌طور که بعضی از انسان‌های نادان چنین شرارت‌هایی انجام می‌دهند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبْوَا لَا يَفُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِينَ يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبْوَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبْوَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾ [البقرة: ۲۷۵].

«کسانی که ربا می‌خورند [روز قیامت از قبر] بر نمی‌خیزند؛ مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است و [نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند]. این امر به سبب این است که آنان [= رباخواران] گفتند: «داد و ستد نیز مانند رباست [و این هر دو، مال را افزون می‌کند]»؛ در حالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است. پس هر کس که از [جانب] پروردگارش پندی به او برسد و [از رباخواری] دست بردارد، آنچه گذشته و [سودهایی که قبل از نزول حکم ربا دریافت کرده است] از آن اوست و [در مورد آینده نیز] کارش به الله واگذار می‌شود؛ و [الی] کسانی که [به رباخواری] بازگردند، اهل آتش هستند و در آن جاودانند [= مدت زمانی طولانی در آن خواهند بود].».

حالت‌های انسان با جن

جن موجودی زنده و مکلف و مأمور به انجام کارهای نیک و دوری کردن از کارهای بد می‌باشد و برای آن‌ها طاعات و فرمان‌برداری و معاصی و گناه، و ثواب و مجازات وجود دارد.

هر انسانی که انسان دیگر، و جن‌ها را به آنچه که الله و رسولش امر نموده و به سوی الله دعوت دهد، و امر به معروف و نهی از منکر نماید، از با فضیلت‌ترین اولیای الهی می‌باشد.

و کسی که جن را در مسیر آنچه که الله و رسولش نهی نمودند، به کار گیرد از جمله در مسیر شرک یا قتل به ناحق یا دشمنی مانند مریض کردن‌شان یا زدن یکی از انسان‌ها یا آن‌ها را در مسیر فحشا و سرقت به کار گیرد، پس از آن‌ها در مسیر کفر و گناه و دشمنی درخواست کمک نموده، و کسی که از جن‌ها درخواست کمک نماید و گمان نماید که این از کرامات است، فریب‌خورده‌ای شیاد است. به کارگیری جن در امور مباح نیز منع شده است؛ زیرا دلیلی در شریعت برای آن وجود ندارد.

حکم رفتن نزد ساحران

برای هر انسانی رفتن نزد ساحران و کسانی که در حکم آن‌ها هستند مانند کاهنان، پیش‌گویان و کسانی که به وسیله‌ی ستاره‌ها پیش‌گویی می‌کنند، حرام است. و همچنین سؤال کردن و تصدیق آن‌ها حرام و از بزرگ‌ترین گناهان بلکه به کفر نیز می‌رسد.

کسی که از ساحر یا کاهن یا کسانی که به وسیله‌ی ستاره‌شناسی پیش‌گویی می‌کنند، در امور غیبی سؤال کند و آن‌ها را تصدیق نماید، نیز دچار کفر شده است. و کسی که از آن‌ها سؤال کند و تصدیق نماید تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود، چه رو به رویش قرار گیرد یا او را در کانال‌هایی که اعلامیه پخش می‌نمایند، مشاهده کند یا از جهت استهزا و مسخره از او سؤال نماید یا به خاطر تسلی و اینکه دوست دارد، اطلاع حاصل نماید.

و اگر از او سؤال نماید تا وضعیتش را امتحان و او را خوار و رسوا کند و حالتش را کشف نماید تا دیگران را از او بر حذر دارد، پس چنین سؤالی برای کسی که توانایی دارد، شرش را از مردم دور کند، مشروع می‌باشد.

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَلَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ فِيمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ».^۱

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «هرکس نزد فالگیر یا کاهن و پیش گو برود و سخنانش را تصدیق کند، به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کفر ورزیده است».

۲. عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^۱.

بعضی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند که فرمود: «هرکس نزد فال گیر یا پیش گویی برود و درباره چیزی از او بپرسد، نماز چهل روز وی پذیرفته نمی شود».

حکم تعلیم و آموزش سحر

بر هر انسانی آموزش سحر و تعلیم آن به دیگران و عمل سحر حرام است، بلکه همه اش کفر است، چون مملو از شرک و دروغ و ادعای علم غیب و کمک خواستن از شیاطین و انتشار کارهای باطل می باشد.

۱. الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَٰ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا كَانِ الشَّيْطَانُ كَافِرًا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمَرُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [بر مردم] می خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی خویش را با سحر استوار کرده است]؛ و [حال آنکه] سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود] و کافر نشد؛ ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند؛ و] الی آن دو فرشته [به هیچ کس چیزی نمی آموختند مگر اینکه] قبلاً از روی خیرخواهی به او [می گفتند: «ما وسیله آزمایش هستیم؛ پس [با] به کار بستن سحر [کافر نشو]». آنان [= یهود] از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که

[بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ حال آنکه بدون اجازه الله نمی‌توانستند به وسیله آن به کسی زبانی برسانند؛ و چیزی می‌آموختند که [فقط] به آنان زبان می‌رساند و سودی نمی‌داد؛ و قطعاً می‌دانستند که هر کس [مشتاق و] خریدار آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. اگر [حقیقت را] می‌دانستند، [متوجه می‌شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ».^۱

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از هفت گناه مهلک بپرهیزید»؛ گفتند: ای رسول الله! آن‌ها چه گناهایی هستند؟ فرمود: «شُرک به الله، سحر و جادوگری، قتل نفسی که الله گشتنش را حرام کرده است، مگر به حق؛ رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان نبرد در هنگام رویارویی با دشمن، و تهمت زنا به زنان پاک دامن و مومن و بی‌خبر از گناه»

حکم گرفتن اجرت و مزد در مقابل سحر

برای ساحر گرفتن مزد در مقابل عمل سحر یا جدا کردن و از بین بردن سحر حرام است، همان‌طور که بر مردم حرام است که به ساحر یا کاهن و مانند آنان مال و پول بدهند؛ زیرا در مقابل کار حرام صورت می‌گیرد و خوردن مال مردم به روش باطل است و تعاون و همکاری بر گناه و دشمنی می‌باشد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا شَعِيرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٠﴾ [المائدة: ۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [حرمت] شعایر الهی و ماه حرام [را نگه دارید] و [همچنین حرمت] قربانی بی‌نشان و قربانی‌های قلاهدار و راهیان بیت الحرام که فضل و

رضایت پروردگارش را می‌طلبند؛ و چون از احرام خارج شدید، [می‌توانید آزادانه] به شکار بپردازید؛ و [مبادا] دشمنی گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به تعدی و تجاوز وادار کند؛ و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [چرا که] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

۲. عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ تَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ.^۱

ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله از درآمد حاصل از فروش سگ، و نیز از اجرت زناکار و از دست‌مزد کاهن منع فرمود.

اسباب انتشار سحر

سحر و ساحری در بین مردم به وسیله‌ی اسباب زیر به وجود می‌آیند:

۱. جهل و نادانی نسبت به احکام الله و ندانستن حقیقت سحر و ساحر و کاهنان و پیشگویان و شعبده‌بازان.
۲. ضعیف بودن ایمان و تقوا، پس ساحر، شرک را بر توحید و نافرمانی را بر طاعت و دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهد، سپس سحر را حلال می‌داند و به وسیله‌ی آن کسب و کار می‌کند.
۳. زیاد بودن وسایل و کانال‌های معینی جهت انتشار سحر و ساحری.
۴. طمع و رغبت جهت کسب مال از طریق سحر و شرکت‌ها و کانال‌هایی که فساد را ترویج می‌دهند.
۵. رغبت و میل بعضی از مردم جهت شناخت امور غیبی آینده.
۶. زیاد بودن بیماری‌ها و توهمات و مشکلات و اعتماد به دجال‌های دروغگو که به مردم آرزوهای باطل و وعده‌های دروغ وعده می‌دهند.
۷. مشاهده‌ی فیلم‌هایی که کفر و شرک و سحر را ترویج می‌دهند، مانند فیلم‌های کارتنی که سرشار از خرافات و نیرنگ و حيله و مانند آن‌ها هستند که به وسیله‌ی آن‌ها توحید فاسد می‌شود.
۸. ترویج سحر، بیش‌تر به خاطر ضعف ایمان و کم بیان کردن عقوبات و مجازات برای ساحران و شعبده‌بازان می‌باشد.

انواع سحر

سحر امری است که سبب آن مخفی باشد و از مجموع اوراد و گره‌ها و تعویذهایی که مملو از شرک است، تشکیل شده و در جسم‌ها و قلب‌ها تأثیر منفی و بیماری به وجود خواهد آورد که باعث قتل، یا جدایی یا جمع شدن یا دوستی یا کراهت و ناخوشایندی خواهد شد.

و سحر انواع زیادی دارد:

از جمله‌ی سحر: نیرنگ و گمراه کردن است، مثل اینکه ساحر در هوا پرواز کند یا در یک حلقه‌ی تنگی داخل شود یا اینکه بر آب راه رود یا بر ریسمانی که معلق است، راه رود یا کیبوتر را به شکل انسان در آورد و ...؛ که حقیقت را دگرگون نماید و آن را تغییر شکل دهد و باطل را به شکل حق در آورد. پس همه‌ی این‌ها از سحر و شعبده‌بازی و چشم‌بندی است، همان‌طور که الله ﷻ در مورد ساحران فرعون می‌فرماید: ﴿قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْأَرَهُمْ هُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَزِيزٍ ﴿۱۱۶﴾ [الأعراف: ۱۱۶].

«[موسی] گفت: «شما بیفکنید». هنگامی که [بزارشان را] افکندند، چشمان مردم را افسون کردند و آنان را سخت ترساندند و جادویی بزرگ [پدید] آوردند».

اعمالی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به سحر ملحق نمود، به خاطر مشابهت و وجه اشتراکی که وجود دارد، مانند ادعای علم غیب داشتن، و پیمودن راه کج برای رسیدن به آن، و باز کردن درهای دروغ و حيله و نیرنگ و خرافات و به غیر الله وابسته بودن. انواع سحر عبارت‌اند از: کهانت و پیشگویی و به وسیله‌ی ستاره‌ها پیشگویی کردن و فال گرفتن و خط کشیدن بر ماسه و مانند آن.

علامت‌های ساحران و دروغگویان

علامت‌های ساحران و دروغگویان دجال و شعبده‌بازان عبارت‌اند از:

۱. اینکه ساحر نام بیمار و نام مادرش را می‌پرسد، تا به این وسیله بر شناخت بیماری از طریق شیطان‌ها کمک بگیرد.
۲. اینکه ساحر نام بیمار و نام مادرش و علت بیماری را قبل از اینکه بیمار صحبت کند، به او می‌گوید، برای اینکه شیطان به او خبر داده است.

۳. اینکه اثری از آثار مریض مانند مو و لباس یا عکسش را طلب نماید تا به وسیله‌ی آن‌ها از طریق شیطان‌ها در مورد شناخت او کمک بگیرد.
۴. اینکه کلام ساحر یا شعبده باز شامل جمله‌های نامفهوم و کمک گرفتن از جن‌ها و شیاطین باشد.
۵. اینکه از مریض طلب نماید تا حیوان یا پرنده‌ای بدون نام الله ذبح نماید تا آن را بر سینه یا زیر بالش خویش بگذارد.
۶. اینکه به بیمار یک چیزی که بسته شده بدهد در حالی که مریض نمی‌داند داخل آن چه چیزی وجود دارد و او را از باز کردنش منع نماید.
۷. از مریض درخواست نماید تا مدت معینی از آب استفاده نکند یا از او درخواست کند که کاغذهایی از قرآن را در نجاست قرار دهد.
۸. از زن درخواست نماید اینکه خودش را در جلوی او لخت و برهنه نماید و با او در تاریکی بدون محرم خلوت نماید.
۹. اینکه به مریض چیزهایی دهد که در زمین دفن نماید یا به او کاغذهایی که بر آن مهر زده و بسته شده‌اند می‌دهد تا آن‌ها را آتش بزند و دودشان کند و یا بر روی مصحف قرآن ادرار نماید.
۱۰. به انحراف و ارتکاب کارهای حرام معروف باشد و در شعایر ظاهری اسلامی مانند نماز سستی و کوتاهی کند یا در جماعت و مانند آن‌ها شرکت نکند.

حکم بر طرف کردن سحر از کسی که برایش سحر شده است

شکی نیست که سحر دردی است که در مردم به وسیله‌ی بیماری یا قتل یا جدایی بین شخص و همسرش تأثیر می‌گذارد، و از آنجایی که برای هر دردی درمانی وجود دارد، برای علاج کسی که سحر شده است، به وسیله‌ی رُقیه‌ی شرعی و داروهای مباح مفید سعی و تلاش نماید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله هیچ بیماری‌ای نیافریده، مگر این که دارو و درمان آن را نیز آفریده است.»

حکم بر طرف کردن سحر به وسیله‌ی سحر

الله برای هر بیماری و دردی، داروی مباح یا مشروعی قرار داده است، پس بر طرف کردن سحر، به وسیله‌ی سحر درست نیست، به خاطر اینکه ساحران در آن به شیاطین به وسیله‌ی شرک و گناهان کبیره نزدیک می‌شوند تا اینکه شیطان سحر را از شخصی که برایش سحر شده است، دور نماید.

ساحر سحر را به وسیله‌ی نزدیک شدن به شیطان و آنچه که او از شرک دوست دارد، مانند سجده کردن برایش، بر طرف می‌نماید یا ذبح حیوان بدون یاد الله، یا قرآن را با نجاست آغشته کردن و مانند آن‌ها که خشم و غضب الله را به دنبال دارد.

وقتی که ساحر این اعمال را انجام دهد، شیطان با او همکاری می‌نماید و با برادرانش از شیطان‌ها که عمل سحر را انجام دادند، صحبت می‌کند تا عمل سحر را از او باطل کنند.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۲].

«و ای پیامبر محمد، تو را با دشمنی مشرکان آزمودیم و [همچنین برای هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که برخی از آنان در نهان، به برخی دیگر سخنان فریبنده [و بی‌اساس] القا می‌کنند و اگر پروردگارت می‌خواست، [هرگز] چنین نمی‌کردند؛ پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌بافند واگذار.»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَتَىٰ عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ فِيمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌نماید که فرمود: «هرکس نزد فالگیر یا کاهن و پیش‌گو برود و سخنانش را تصدیق کند، به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کفر ورزیده است.»

حد ساحر

حد و مجازات ساحر قتل می‌باشد، برای اینکه در سحر شرک و ادعای علم غیب و کمک گرفتن از شیاطین است، و در زمین سعی و تلاش برای ایجاد فساد دارد و اگر ساحر به وسیله‌ی سحر مرتکب قتلی شود، حد قتل بر او اجرا می‌گردد.

و هر وقت ساحر توبه نماید، توبه‌اش قبول می‌شود برای اینک او مشرک است و مشرک هر وقت توبه کند، الله توبه‌ی او را می‌پذیرد و به همین خاطر الله توبه‌ی ساحران فرعون را پذیرفت.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا كَانِ الشَّيْطَانُ كَافِرًا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِ هَارُوتَ وَمَرْوَتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [بر مردم] می‌خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی خویش را با سحر استوار کرده است]؛ و [حال آنکه] سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود] و کافر نشد؛ ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می‌آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند؛ و] الی آن دو فرشته [به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه] قبلاً از روی خیرخواهی به او [می‌گفتند: «ما وسیله آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». آنان [= یهود] از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ حال آنکه بدون اجازه الله نمی‌توانستند به وسیله آن به کسی زبانی برسانند؛ و چیزی می‌آموختند که [فقط] به آنان زیان می‌رساند و سودی نمی‌داد؛ و قطعاً می‌دانستند که هر کس [مشتاق و] خریدار آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. اگر [حقیقت را] می‌دانستند، [متوجه می‌شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند!».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۹﴾ [المائدة: ۳۹].

«اما هر کس بعد از [گناه و] ستم‌کردنش توبه کند و [اعمال خود را جبران و] اصلاح نماید، بی‌تردید الله توبه‌اش را می‌پذیرد. به راستی که الله آمرزنده مهربان است.»

درمان سحر و لمس شیطان‌ها

علاج سحر و لمس دو حالت دارد:

اول - اگر محلی که سحر در آن پنهان شده پیدا شود، و سحر از آنجا خارج و از بین برده شود؛ به اذن الله با این کار سحر باطل می‌شود و این موثرترین روشی است که شخص سحر شده به وسیله‌ی آن معالجه می‌شود. شناخت محلی که سحر در آن پنهان شده است؛ یا به وسیله‌ی رؤیا در خواب است؛ یا الله در هنگام جستجوی سحر، توفیق یافتن آن را می‌دهد؛ یا به وسیله‌ی جن، به این صورت که وقتی بر فرد سحر شده رقیه خوانده می‌شود، جن صحبت می‌نماید و از مکان سحر سخن می‌گوید.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سُحْرًا، حَتَّى كَانَتْ يَرَى أَنَّهُ يَأْتِي النَّسَاءَ وَلَا يَأْتِيهِنَّ، قَالَ سُفْيَانٌ: وَهَذَا أَشَدُّ مَا يَكُونُ مِنَ السُّحْرِ، إِذَا كَانَ كَذَا، فَقَالَ: " يَا عَائِشَةُ، أَعْلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ، أَتَانِي رَجُلَانِ، فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي، وَالْآخَرَ عِنْدَ رِجْلِي، فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِي لِلْآخَرَ: مَا بَالُ الرَّجُلِ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: وَمَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ أَعْصَمٍ - رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ حَلِيفٌ لِيَهُودَ كَانَ مُنَافِقًا - قَالَ: وَفِيمَ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاقَّةٍ، قَالَ: وَأَيْنَ؟ قَالَ: فِي جُفِّ طَلْعَةِ ذَكَرٍ، تَحْتَ رَاغُوفَةٍ فِي بَيْتِ دَرَوَانَ " قَالَتْ: فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ الْبَيْتَ حَتَّى اسْتَخْرَجَهُ...^۱

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: پیامبر ﷺ سحر شد تا جایی که (وقتی همبستری را شروع می‌کرد) فکر می‌کرد که با همسرانش نزدیکی می‌کند ولی این‌گونه نبود (طوری که هنوز کاری را که انجام نداده بود، خیال می‌کرد به پایان رسانده است). سفیان (یکی از راویان این حدیث) می‌گوید: وقتی که کار به چنین مرحله‌ای برسد نشانه این است که سحر شدیدترین اثر را داشته است. پس پیامبر ﷺ فرمود: «ای عایشه، آیا می‌دانی که الله، در مورد آنچه از او پرسیدم مرا آگاه نمود؟ دو نفر نزد آمدند، یکی بالای سرم و دیگری نزد پاهایم نشست. پس فردی که کنار سرم بود، به دیگری گفت: درد این مرد چیست؟ دیگری گفت: سحر شده است. اولی پرسید: چه کسی او را سحر کرده است؟ دومی گفت: لبید بن اعصم - که مردی از قبیله بنی‌زریق و هم‌پیمان یهودیان می‌باشد و فردی منافق است - . اولی پرسید: به وسیله‌ی چه چیزی؟ دیگری جواب داد: به

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۷۶۵ و مسلم حدیث شماره ۲۱۸۹ با لفظ بخاری

وسیله‌ی شانه و چند تار موی سر و ریش پیامبر ﷺ که به هنگام شانه از سر و ریش او ریخته است. اولی گفت: این چیزها الآن کجا هستند؟ دیگری گفت: در میان پوست خشکیده شکوفه درخت خرماى نر، در زیر سنگ بزرگی که در چاه دروان می‌باشد پنهانش کرده‌اند». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: آن‌گاه پیامبر ﷺ نزد آن چاه رفت و بیرونش کرد.

دوم - اگر محلی که سحر در آن پنهان شده پیدا نشود. در این هنگام به دو صورت آن را درمان می‌کند:

یک: رقیه‌ی شرعی: دعاهایی که در قرآن و سنت وجود دارد و یا موافق آن‌هاست را بر مریض تلاوت می‌نماید و از الله می‌خواهد که او را شفا دهد.

آنچه که دم‌کننده در مورد آن‌ها دم می‌نماید:

دم شرعی برای سحر و لمس شیطان‌ها، حسد، چشم زخم و زمین‌گیر شدن، و دیوانگی و سم، نیش زدن، درد، بیماری، غم، و امثال آن از میان بیماری‌های ظاهری و باطنی است. سپاس و ستایش مخصوص الله است که برای هر دردی، درمانی قرار داده و قرآن را هدایت و شفا قرار داده است.

شروط دم شرعی عبارت‌اند از:

۱. اینکه کلام الهی و رسولش و یا دعاهایی که موافق شرع هستند، باشد.
۲. اینکه به زبان عربی یا غیر از آن، چیزی باشد که معنایش قابل فهم است.
۳. اینکه دم‌کننده و مصیبت دیده اعتقاد داشته باشند که دم سبب است و به آن اعتماد نکنند، بلکه در شفا، به الله توکل نمایند.
۴. اینکه دم شامل چیزی نباشد که مخالف شریعت است، مانند خواندن غیر از الله و دشنام و ناسزا گفتن.

بهتر این است که انسان خودش برای خود و مریض خویش بخواند ولی طلب دم از اهل تقوا و انسان‌های شایسته نیز جایز است.

دو. دارویی که شرعاً مباح است، مانند عسل، آب زمزم، خرماى عَجَوَه، سیاه دانه و حجامت و همانند این‌ها.

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الشِّفَاءُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي شَرْطَةِ مَحْجَمٍ، أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ، أَوْ كَيْتَةِ بِنَارٍ، وَأَنَا أَنْهَى أُمَّتِي عَنِ الْكَيْ»^۱.

ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت می کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در سه چیز شفا وجود دارد: در بیشتر زدن حجام (خراش دادنی که با تیغ در بدن برای حجامت به وجود می آورند)، شربت عسل و داغ کردن با آتش؛ ولی من امتم را از داغ کردن منع می نمایم».

۲. عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ تَصَبَّحَ بِسَبْعِ تَمْرَاتٍ عَجْوَةً، لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سُومٌ، وَلَا سِحْرٌ»^۲.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «مَنْ أَكَلَ سَبْعَ تَمْرَاتٍ مِمَّا بَيْنَ لَا بَتَيْهَا حِينَ يُصْبِحُ، لَمْ يَضُرَّهُ سُومٌ حَتَّى يُمِيتِي»^۳.

سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس صبح خود را با خوردن هفت عدد خرماى عجوه (نوعی از خرماهای مدینه) آغاز نماید، در آن روز، هیچ زهر و جادویی به او ضرر نمی رساند».

و در روایتی از مسلم آمده است: «هرکس هنگام صبح هفت خرماى مدینه را بخورد تا شب هیچ زهری به او ضرر نمی رساند».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، إِلَّا السَّامَ»^۴.

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده است که می فرمود: «به درستی که در سیاه دانه درمان و شفای هر دردی به غیر از مرگ وجود دارد».

۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ احْتَجَمَ لِسَبْعِ عَشْرَةَ، وَتَسَعَ عَشْرَةَ، وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ، كَانَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ»^۵.

۱- بخاری حدیث شماره ۵۶۸۱

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۷۶۹ و مسلم حدیث شماره ۲۰۴۷ با لفظ مسلم

۳- مسلم حدیث شماره ۲۰۴۷

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۸۸ و مسلم حدیث شماره ۲۲۱۵ با لفظ مسلم

۵- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۳۸۶۱. صحیح الجامع شماره ۵۹۶۸

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «حجامت در هفدهم، نوزدهم و بیست و یکم ماه، برای هر دردی شفا می باشد».

کیفیت دم شرعی

دم کننده وضو می گیرد، سپس شروع به تلاوت قرآن می نماید بر خودش یا بر مریض، آیات را با ترتیل می خواند، و هرچه می تواند از قرآن تلاوت و بر خودش یا مریض، قُوت و دم می نماید. از جمله: سوره ی فاتحه، آیت الکرسی، آیات آخر سوره ی بقره، سوره ی کافرون، سوره ی اخلاص، معوذتین «قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس»، و آیات سحر و جن از جمله:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغَلِبُوا هنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا ءَأَمْنَا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲].

«و [ما] به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن». ناگهان آن [عصا، به مار بزرگی تبدیل شد و] آنچه را به دروغ ساخته بودند، فرو بلعید. پس حقیقت آشکار گردید و آنچه می کردند باطل شد. و [فرعون و فرعونیان همگی در] آنجا شکست خوردند و خوار گردیدند، و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ پروردگار موسی و هارون».

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُنُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا أَلْقُوا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [یونس: ۷۹-۸۲].

«و فرعون گفت: «تمام جادوگران [ماهر و] دانا را نزد من بیاورید». وقتی جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه [از وسایل جادو] می خواهید بیفکنید، [اکنون] بیفکنید». هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه آورده اید، جادوست. یقیناً الله آن را باطل خواهد کرد. بی تردید، الله کار مفسدان را اصلاح نمی کند. و الله با سخنان خویش حق را [ثابت و] پایدار می کند؛ هر چند که مجرمان نپسندند».

﴿قَالُوا يَمْوَسَىٰ ءِإِمَّا أَنْ تَلْقَىٰ وَءِإِمَّا أَنْ تَكُونَ ءَأَوَّلَ مَنْ ءَأَلْقَىٰ ﴿١٦﴾ قَالَ بَلْ ءَأَلْقَىٰ فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ ءِإِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ ءَأَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿١٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةٌ

مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾ [طه: ۶۵-۶۹].

«[جادوگران] گفتند: «ای موسی، آیا تو [آنچه را با خود داری] می‌افکنی یا [ما] نخستین کسی باشیم که می‌افکند؟» [موسی] گفت: «[نه،] بلکه، شما بیفکنید». ناگاه ریسمان‌ها و چوبدستی‌های آنان از جادویشان چنان به نظرش رسید که گویی به شتاب می‌خزند. پس موسی در دلش ترسی احساس کرد. گفتیم: «نترس [که] تو قطعاً [پیروز] و برتری. و آنچه را که در دست راست خود داری بیفکن تا [تمام] آنچه را که ساخته‌اند ببلعد. بی‌تردید، آنچه آنان ساخته‌اند، فقط نیرنگِ جادوگر است و جادوگر هر جا که باشد [و هر چه کند]، پیروز نمی‌گردد».

﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ۗ وَمَا أَنزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ ۗ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [بر مردم] می‌خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی خویش را با سحر استوار کرده است]؛ و [حال آنکه] سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود] و کافر نشد؛ ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می‌آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند]؛ و [الی آن دو فرشته] به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه [قبلاً از روی خیرخواهی به او] می‌گفتند: «ما وسیلهٔ آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». آنان [= یهود] از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ حال آنکه بدون اجازهٔ الله نمی‌توانستند به وسیلهٔ آن به کسی زبانی برسانند؛ و چیزی می‌آموختند که [فقط] به آنان زیان می‌رساند و سودی نمی‌داد؛ و قطعاً می‌دانستند که هر کس [مشتاق و] خریدارِ آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. اگر [حقیقت را] می‌دانستند، [متوجه می‌شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند».

﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝ فَالزَّجْرَاتِ زَجْرًا ۝ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ۝ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۝ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ۝ إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۝ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۝ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْدِفُونَ مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۝ إِلَّا مَنْ حَطَفَ الْحُطْفَةَ فَاتَّبَعُوهُ وَشَهَابٌ ثَاقِبٌ ۝﴾ [الصافات: ۱-۱۰].

«سوگند به فرشتگان صافه‌صف [که برای عبادت پروردگار ایستاده‌اند] و سوگند به فرشتگانی که ابرها را می‌رانند و سوگند به فرشتگانی که قرآن تلاوت می‌کنند [که] بی‌تردید، معبود شما یکتاست. [همان] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست و پروردگار [خورشید در غروب‌گاه‌ها و] طلوع‌گاه‌ها. به راستی که ما آسمان دنیا را با زیور ستارگان آراستیم و آن را از [دسترس] هر شیطان سرکشی حفظ کردیم. [آن شیاطین، هرگز] نمی‌توانند [سخنان فرشتگان] عالم بالا را بشنوند و از هر سو [با شهاب‌های آتشین] تیرباران می‌شوند. [از ورود آنان، به عالم فرشتگان جلوگیری می‌شود و همواره به] عقب رانده می‌شوند و عذابی جاودان [در پیش] دارند؛ مگر کسی که ناگهان چیزی [از گفتگوی فرشتگان] را دزدکی گوش دهد که [در این صورت،] شهابی درخشان او را دنبال می‌کند».

﴿يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ ۚ يَعْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ۝ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ ۚ أَوْلِيَاءَ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝﴾ [الأحقاف: ۳۱-۳۲].

«ای قوم، [سخنان توحیدی] این دعوتگر را که به سوی الله فرامی‌خواند بپذیرید و به او ایمان آورید تا [الله] برخی از گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک در امان بدارد. و هر کس [سخنان] دعوتگری را که به سوی الله فرامی‌خواند نپذیرد [و به وی ایمان نیاورد، هرگز الله را] در زمین به تنگ نمی‌آورد؛ و در برابر الله [یاور و] کارسازی نخواهد داشت. چنین کسانی در گمراهی آشکارند».

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ ۖ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۝﴾ [الأنعام: ۱۷-۱۸].

«[ای انسان،] اگر الله [بخواهد] زبانی به تو رساند، هیچ کس جز او برطرف‌کننده آن نیست؛ و اگر [اراده کند که] خیری به تو رساند، [کسی بازدارنده آن نیست] پس او بر همه چیز تواناست. و او بر بندگانش چیره و فوق [آنان] است؛ و او حکیم آگاه است».

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»^۱.

«یا الله! ای پروردگار مردم! بیماری‌اش را برطرف کن و آن چنان بهبودی و شفایی عنایت بفرما که هیچ بیماری‌ای باقی نگذارد. چرا که تو شفادهنده‌ای و هیچ شفایی، جز شفای تو وجود ندارد».

«بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^۲.

«به نام الله بر تو دعای شفا می‌خوانم (و از او می‌خواهم) که تو را از آن چه که تو را می‌آزارد و از شر هر شخص یا چشم حسودی در پناه خویش قرار دهد؛ الله، تو را شفا بخشد که به نام او، برای تو دعای شفا و بهبودی می‌کنم».

«بِاسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكُ، وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ»^۳.

«الله متعال به تو بهبودی عنایت کند و از هر بیماری، شفایت دهد و از شر حسود آن گاه که حسادت می‌ورزد، و از شر تمام کسانی که چشم زخم دارند، پناحت دهد».

«امْسَحِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ، بِيَدِكَ الشِّفَاءُ، لَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا أَنْتَ»^۴.
«بیماری را بر طرف کن، ای پروردگار مردم، شفا به دست توست، هیچ بازدارنده‌ای به غیر از تو نیست».

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ، مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ»^۵.
«از هر شیطان، حشره‌ی گزنده و چشم شور به کلام کامل و صفات بی‌عیب الله، پناه می‌برم».

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»^۶.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۷۴۳ و مسلم حدیث شماره ۲۱۹۱ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۱۸۶

۳- مسلم حدیث شماره ۲۱۸۵

۴- بخاری حدیث شماره ۵۷۴۴

۵- بخاری حدیث شماره ۳۳۷۱

۶- مسلم حدیث شماره ۲۷۰۹

«از شر تمام مخلوقات، به کلام کامل و صفات بی عیب الله پناه می برم».

«ضَعَّ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ، وَقُلْ بِاسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا، وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ»^۱.

«دست خود را بر محل درد بگذار و سه بار بگو: "بِاسْمِ اللَّهِ" و هفت بار بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ»: «از دردی که احساس می کنم و از شر چیزی که می ترسم، به الله و قدرتش پناه می برم».

«أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» سَبْعَ مَرَّاتٍ^۲.

«از الله بزرگ که پروردگار عرش بزرگ است، می خواهم که تو را شفا دهد». هفت مرتبه این دعا را بخواند.

۳- دعای چشم زخم

چشم زخم: تیری است که از سوی انسان حسود و چشم زخم زننده خارج می شود و بر انسانی که مورد حسادت و چشم زخم واقع شده تأثیر می گذارد.

گاهی به او اصابت می کند و گاهی به خطا می رود. پس اگر با او برخورد نموده و مانعی نباشد، بی شک بر او تأثیر می گذارد و اگر با او برخورد نموده، اما شخص در حصار باشد و راهی برای اصابت تیرها نباشد، در او اثر نمی گذارد.

و چشم زخمی که به انسان می رسد از نتیجه ی حسد است یا نتیجه ی شگفتی شدید است که آن کسی که چشم زخم از طرف او است از ذکر و یاد الله غافل می شود و شیطانی از شیاطین جنی او را تبعیت می نماید.

کیفیت اصابت چشم زخم

فرد بدون ذکر نام الله و بارک الله گفتن، چیز مورد نظر را توصیف می نماید، روح های شیطانی که در مجلس حضور دارند آن را می ربایند و اگر خواست و اراده الله سُبْحَانَكَ باشد و اگر حفاظتی به واسطه ذکر و دعا و قرآن نباشد باعث نابودی و هلاکت شخص چشم خورده شده یا باعث آزار رساندن به او می شوند.

۱- مسلم حدیث شماره ۲۲۰۲

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۱۰۶ و ترمذی حدیث شماره ۲۰۸۳ با لفظ ابوداود

اللہ بلندمرتبه می فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۱].

«هیچ مصیبتی [به انسان] نمی رسد، مگر به حکم [و فرمان] الله؛ و هر کس به الله ایمان آورد، [الله] قلبش را هدایت می کند؛ و الله به همه چیز داناست».

درمان کسی که چشم زخم به او اصابت کرده است

کسی که چشم زخم به او اصابت کرده است، دو حالت دارد:

اول - اگر چشم زخم زنده را می شناسد، پس به او امر نماید تا غسل کند و وظیفه ی اوست که اطاعت نماید و غسل کند و از الله و رسولش پیروی کند. سپس آبی که چشم زخم زنده، غسل نموده گرفته شود و از پشت یک مرتبه بر سر کسی که چشم زخم خورده، ریخته شود. به اذن و اجازه ی الله بلندمرتبه از اثر منفی چشم زخم پاک می شود.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْعَيْنُ حَقٌّ، وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ، وَإِذَا اسْتُغْسِلَتْمْ فَأَغْسِلُوا»^۱.

ابن عباس رضی اللہ عنہما از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که فرمود: «چشم زخم، حقیقت دارد. اگر چیزی از سرنوشت سبقت می گرفت، چشم زخم بود. و اگر از شما درخواست کردند که اعضای بدن تان را بشویید، این کار را انجام دهید».

صفت غسل کردن

عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ، أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم خَرَجَ، وَسَارُوا مَعَهُ نَحْوَ مَكَّةَ... -وَفِيهِ- فَلَبِطَ بِسَهْلٍ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لَكَ فِي سَهْلٍ؟ وَاللَّهِ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ، وَمَا يُفِيقُ، قَالَ: «هَلْ تَتَّهَمُونَ فِيهِ مِنْ أَحَدٍ؟» قَالُوا: نَظَرْنَا إِلَيْهِ عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ فَدَعَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَامِرًا، فَتَعَيَّظَ عَلَيْهِ وَقَالَ: «عَلَامَ يَقْتُلُ أَحَدَكُمْ أَحَاهُ؟ هَلَّا إِذَا رَأَيْتَ مَا يُعْجِبُكَ بَرَّكَتْ؟» ثُمَّ قَالَ لَهُ: «اغْتَسِلْ لَهُ» فَغَسَلَ وَجْهَهُ، وَيَدَيْهِ، وَمِرْفَقَيْهِ، وَرُكْبَتَيْهِ، وَأَطْرَافَ رِجْلَيْهِ، وَدَاخِلَةَ إِزَارِهِ فِي قَدَحٍ، ثُمَّ صَبَّ ذَلِكَ الْمَاءَ عَلَيْهِ، يَصُبُّهُ رَجُلٌ

عَلَى رَأْسِهِ، وَظَهْرِهِ مِنْ خَلْفِهِ، يُكْفِي الْقَدْحَ وَرَاءَهُ، فَفَعَلَ بِهِ ذَلِكَ، فَرَّاحَ سَهْلٍ مَعَ النَّائِسِ
لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.^۱

ابوامامه بن سهل بن حنیف از پدرش روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ خارج شد و با او تا نزدیکی مکه رفتند. پس سهل بر زمین افتاد. نزد پیامبر ﷺ آورده شد و به او گفته شد: ای رسول الله، آیا می‌توانی برای سهل کاری انجام دهی؟ به الله سوگند، او سرش را بلند نمی‌کند و به هوش نمی‌آید. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا کسی را متهم می‌دانید؟» گفتند: عامر بن ربیع به او نگاه می‌کرد. پیامبر ﷺ عامر را فرا خواند و بر او خشمگین شد و فرمود: «چرا فردی از شما برادرش را می‌کشد؟ وقتی چیزی که موجب شگفتی‌ات می‌شود دیدی، برای او دعای برکت کن». سپس افزود: «برای او غسل کن».

آنگاه او چهره، دست‌ها، آرنج‌ها، زانوها، کف پاهایش و داخل آزارش (عورتش) را در ظرفی شست. سپس این آب را از پشت سر سهل، بر سر و پشت او ریخت و ظرف را پشت سر او بالا و پایین می‌کرد. وقتی این کارها را انجام داد، سهل خوب شد و همراه مردم به راه افتاد و هیچ مشکلی نداشت و کاملاً بهبود یافته بود».

دوم - وقتی که فرد چشم‌زننده شناخته نمی‌شود، پس خودش یا دیگری را به وسیله قرآن و با تلاوت فاتحه و آیت الکرسی و آیة‌های آخر سوره بقره، سوره‌ی اخلاص و معوذتین دم می‌نماید و اگر بخواهد آیات زیر را از قرآن بخواند:

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [یونس: ۱۰۷].

«و اگر الله زبانی به تو برساند، هیچ بازدارنده‌ای جز او تعالی برایش نیست؛ و اگر برای اراده خیری نماید، برای فضل [او بخشش] او هیچ مانعی نیست. [او بخشش خویش را] به هر یک از بندگانش که بخواهد، می‌رساند و او آمرزنده مهربان است».

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ أَهْتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۳۷].

«پس اگر آنان [نیز] به آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند؛ و اگر پشت کنند، پس جز این نیست که قطعاً سر ستیز [و جدایی] دارند؛ پس [ای پیامبر، پروردگار یکتا برای حمایت تو کافی است و] به زودی الله [شر] آن‌ها را از تو دفع خواهد نمود و او شنوای داناست».

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾﴾ [القلم: ۵۱-۵۲].

«و [ای پیامبر،] نزدیک است کسانی که کافر شدند، هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، تو را چشم‌زخم زند؛ و [به خاطر خشم و حسدشان] می‌گویند: «قطعاً او دیوانه است»؛ در حالی که این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست».

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٣﴾﴾ [النساء: ۵۴].

«آیا به مردم [=محمد و یارانش] به خاطر آنچه الله از فضل خویش به آنان بخشیده است حسد می‌ورزند؟ در حقیقت، ما [بیشتر نیز] به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم».

﴿وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾﴾ [الإسراء: ۸۲].

«و از قرآن، آنچه درمان [شرک و کفر] و رحمتی برای مؤمنان است نازل می‌کنیم و [این کتاب،] بر ستمکاران [مشرک] جز زیان نمی‌افزاید».

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۗ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي ۗ آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۗ أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾﴾ [فصلت: ۴۴].

«آگاه باشید که آنان در مورد دیدار پروردگارشان [در قیامت] تردید دارند! [و] آگاه باشید که الله بر هر چیزی احاطه دارد!».

سپس به وسیله‌ی دعاهایی که از پیامبر ﷺ ثابت هستند دم نماید که قبلا در مبحث کیفیت دعای شرعی بیان گردید.

باب سوم:
کتاب عبادات

اصول و قواعد شرعی

مصادر فقه اسلامی:

قرآن، سنت، اجماع و قیاس هستند.

اصل دلیل‌های شرعی قرآن و سنت می‌باشند.

اجماع: اتفاق علمای امت بر یک حکم شرعی مبنی بر کتاب و سنت، مانند اجماع

بر وجوب نمازهای پنجگانه.

قیاس: ملحق نمودن فرع به اصل به خاطر علتی که بین آن دو وجود دارد.

مثال: حرام بودن مخدرات، قیاس بر تحریم شراب، به علت سُکر و نشئه‌ای که

وجود دارد.

اقسام احکام شرعی

تقسیم احکام شرعی به پنج قسمت:

اول - واجب: شارع انجام فعل و عملی را به صورت قطعی و حتمی طلب می‌نماید،

به فاعل آن به خاطر اطاعت کردن ثواب می‌رسد و کسی که ترک نماید، مستحق عقاب

و مجازات می‌شود، مانند ترک نمازهای پنجگانه.

دوم - مستحب: شارع انجام فعلی را به صورت غیر حتمی طلب می‌نماید، به فاعل

آن به خاطر اطاعت کردن ثواب می‌رسد و ترک کننده‌اش مجازات نمی‌شود. مانند انواع

سنت‌هایی که در نماز و روزه و صدقات و اذکار و مانند آن‌ها وجود دارد و مندوب و

مسنون و تطوع نیز نامیده می‌شود.

سوم - حرام: شارع ترک فعلی را به صورت قطعی و حتمی طلب می‌نماید. و به

تارکش به خاطر اطاعت ثواب می‌رسد و فاعلش مستحق عقاب و مجازات می‌شود، مانند

شرک، کفر، زنا، ربا، ظلم و تجاوز و مانند آن‌ها از گناهان کبیره و سایر محرمات.

چهارم - مکروه: شارع ترک آن را به صورت غیر حتمی طلب می‌نماید، به تارک آن

به خاطر اطاعت کردن ثواب می‌رسد و فاعل آن مجازات نمی‌شود، مانند آویزان بودن

لباس در نماز و غیره.

پنجم - مباح: در ذات خویش به امر و نهی تعلق ندارد و آن است که الله بین فعل و ترک آن، به فرد مسلمان اختیار داده است، به فاعل آن ثواب نمی‌رسد و تارک آن نیز محاکمه و مجازات نمی‌شود، مانند خوردن انواع پاک‌ها، صید دریا و خشکی، خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با دختران و زنان آنان.

اگر با انجام کار مباح، نیت طاعت الله ﷻ را داشته باشد پس به خاطر نیتش به او ثواب می‌رسد. و اگر به وسیله‌ی کار مباحی به کارهای خیر می‌رسد، پس به وظایف ملحق می‌شود و اگر با انجام کار مباحی به کار بدی برسد، پس به امور ممنوعه ملحق می‌گردد.

اقسام اوامر شرعی

اوامر شرعی از حیث ثبات و تغییر به دو قسم تقسیم می‌شوند:

اول - احکامی که ثابت هستند و با زمان و مکان و اجتهاد ائمه تغییر نمی‌کنند، مانند احکامی که به وسیله‌ی نص در قرآن و سنت بیان شدند، مانند وجوب واجبات و تحریم حرام‌ها و حدودی که شرع مشخص نموده و ارکان اسلام و غیره.

دوم - احکامی که بر حسب اقتضای مصالحی که در زمان و مکان و حالت تغییر می‌کنند و مصالح و منافع با توجه به زمان و مکان و حالت تغییر می‌نمایند. مانند عادت‌ها و عرف‌ها و مقدار تعزیرات.

و این احکام اجتهادی هستند و بر نص شرعی به صورت مستقیم استناد نمی‌شوند، بلکه مصدر آن‌ها عرف یا مصلحتی است که نصوص شرعی در مورد آن‌ها سکوت نمودند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٖ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر و کارگزاران [و فرماندهان مسلمان خود] اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر بازگردانید. اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، [یقین داشته باشید که] این [بازگشت به قرآن و سنت، برایتان] بهتر و خوش‌فرجام‌تر است».

حکم انجام دادن اوامر شرعی

اوامر الله ﷻ بر عدل و احسان و آسانی و نرمی و رحمت بنا شدند. بنده باید اوامر را به اندازه‌ی استطاعت انجام دهد و از اموری که نهی شده است به طور کامل دوری نماید.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التغابن: ۱۶]. «تا آنجا که می‌توانید، از الله پروا کنید و [حق را] بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خود شما بهتر است؛ و کسانی که از بخل و حرصِ نفس خویش در امان بمانند، آنانند که رستگارند».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «دَعُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۱.

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول ﷺ فرمود: «مرا با همان مسایلی که برای شما می‌گویم، رها کنید (و سؤال بی‌مورد درباره مسایلِ ناگفته نپرسید)؛ زیرا امت‌های گذشته را کثرت سؤال و مخالفت با پیامبران‌شان به هلاکت رساند؛ هرگاه شما را از چیزی بازداشتم، از آن دوری نمایید و چون شما را به انجام کاری دستور دادم، تا آن جا که می‌توانید به آن عمل کنید».

دانستن و فقه اقوال و افعال پیامبر ﷺ

هنگامی که پیامبر ﷺ بر عملی امر و نهی فرمود، سپس خلاف آن را انجام داد، دلیلی بر جواز آن است، ولی باید کوشش کند که افضل را انجام دهد.

مثال: پیامبر ﷺ تشویق فرمود که اعضای وضو سه مرتبه شسته شوند، اما گاهی خودش یک یا دو مرتبه شست.

و از نوشیدن در حالت ایستاده منع فرمود، در حالی که گاهی خودش ایستاده نوشید، و در حالت پیاده و سواره طواف خانه‌ی کعبه را انجام داد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۲۸۸ و مسلم حدیث شماره ۱۳۳۷ با لفظ بخاری

و پا برهنه و با کفش راه رفت. همه‌ی این‌ها و امثال آن دلیلی بر جواز می‌باشد، ولی همواره بر افضل اهتمام داشت. در بحث وضو، سه مرتبه می‌شست و نشسته می‌نوشتید و پیاده طواف می‌کرد و با کفش راه می‌رفت.

قول بر فعل مقدم است، زیرا احتمال دارد فعل، عملی شخصی باشد، ولی قول، قطعی و دلیلی بر عموم می‌باشد.

مهم‌ترین اصول و قواعد شرعی در فقه اسلامی

یقین با شک از بین نمی‌رود. اصل و اساس در هر چیزی، طهارت و پاکی است مگر اینکه دلیلی بر نجاست آن باشد. اصل این است که شخص ذمه‌اش بری باشد، مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن یافت شود. اصل در اشیاء اباحت است مگر دلیلی بر نجاست یا تحریمش باشد. مشقت و سختی، آسانی را می‌طلبد. ضرورت‌ها، ممنوعات را مباح می‌نماید. و به اندازه‌ی ضرورت جواز داده می‌شود. عمل به واجبات، بعد از علم و آگاهی و توانایی انجام آن واجب می‌گردد. با عجز و ناتوانی، واجبی نیست. هنگام ضرورت، حرامی نیست. واجبات بر مکلفین، لازم می‌شود. تمامی شروط در عبادات و معاملات بر حسب مکان اعتبار دارند. از بین بردن مفاسد بر جلب مصالح مقدم است. هنگام وجود دو مصلحت، بهترین و بالاترین اختیار می‌شود. زمانی که دو مفسده کنار هم باشند، خفیف‌ترین آن انتخاب می‌گردد. زمانی که علت باشد، حکم نیز به وجود می‌آید، اما اگر علت از بین رفت، حکم نیز از بین می‌رود. کسی که چیزی را تلف کرد، مکلفین باید جبران نمایند. اصل در عبادات، ممنوعیت می‌باشد، مگر اینکه دلیلی برای انجام آن باشد. ولی اصل در عادات و معاملات، اباحت است، مگر دلیلی از شرع در تحریم آن باشد. اصل در اوامر شرعی، وجوب است، مگر دلیلی بر استحباب یا اباحت باشد. اصل در نواهی، تحریم است، مگر دلیلی بر کراهت آن باشد. اصل در منفعت‌ها حلال بودن و اصل در نجاسات و ضررها حرام بودن است.

هر عبادتی از اجزایی تشکیل شده که دو امر در آن ضروری و لازم است؛ ترتیب و پی در پی انجام دادن. مانند وضو، نماز، حج، عمره و غیره.

فرق بین فرض کفایه و فرض عین:

فرض عین به عامل و عمل کننده تعلق دارد، مانند نمازهای پنجگانه و مانند آن‌ها، و فرض کفایه به عمل مطلوب تعلق دارد، مانند اذان، تجهیز میت و مانند آن‌ها. زمانی که یکی شرکت نماید و آن را انجام دهد، گناه و مسئولیت از بقیه ساقط می‌شود.

افعال پیامبر ﷺ

افعال پیامبر ﷺ بر سه قسم هستند:

اول - افعال جبلی (فطری) که مقتضای طبیعت بشر است، مانند ایستادن و نشستن و خوردن و نوشیدن و خواب و بیداری که پیامبر ﷺ آن‌ها را به خاطر تشریع و پیروی کردن از آن انجام نمی‌داد. پس کسی نمی‌گوید: بلند می‌شوم و می‌نشینم به خاطر تقرب به الله و اقتدا به پیامبر ﷺ.

دوم - افعالی که فقط تشریعی هستند، مانند افعال نماز، افعال حج و مانند آن از احکام شریعت، پس آن‌ها و همانند آن‌ها را پیامبر ﷺ به خاطر تبعیت و پیروی کردن از آن، انجام می‌داد. پس ما همان طوری انجام می‌دهیم، که او انجام داد - و این غالب است - پس اقتدا و پیروی کردن از رسول ﷺ در سیرت و اخلاق و سنت وی بر ما واجب و ضروری است.

سوم - فعلی که هم احتمال تشریعی بودن و هم جبلی بودن را دارد: و ضابطه‌اش این است که طبیعت بشری آن را اقتضا نماید، ولی متعلق به عبادت و یا وسیله‌ای است که عبادت با آن انجام می‌شود. مانند سواری در حج، جلسه‌ی استراحت در نماز، برگشتن از نماز عید از مسیر دیگری، بین دو رکعت سنت صبح و نماز فرض صبح یک بار بر پهلوی راست دراز کشیدن، بعد از رفتن به منا با سرعت برگشتن، و مانند آن. چنین مثال‌هایی هردو امر تشریعی و جبلی را احتمال دارد و فرد مختار است که آن را انجام دهد و یا ترک نماید.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]. «یقیناً پیش از عذاب بزرگ [آخرت]، از عذاب نزدیک [و سختی‌های این دنیا] به آنان می‌چشانیم؛ باشد که [به درگاه الهی] بازگردند».

شروط مقبولیت عمل صالح

عمل صالح با سه شرط کامل می‌شود:

اول - اینکه عمل، خالص برای الله ﷻ باشد، برای اینکه الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ [البينة: ۵].

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم».

دوم - اینکه موافق با آن چیزی باشد که پیامبر ﷺ آورده است، برای اینکه الله می‌فرماید:

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷].

«و آنچه الله از [اموال] اهل آبادی‌ها [بدون پیکار] به پیامبرش بازگردانده [و بخشیده] است [= به این اموال فیء می‌گویند]، از آن الله و رسول و خویشاوندان او [= از بنی‌هاشم و بنی‌المطلب است؛ این مورد جایگزینی است برای آن‌ها به جای صدقه‌ای که از آن محروم شده‌اند] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است. تا [این اموال،] در میان ثروتمندان شما دست به دست نشود؛ و آنچه که رسول الله به شما داد، بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید؛ و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است».

سوم - اینکه انجام دهنده‌ی آن، مؤمن باشد، زیرا الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷].

«هر کس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم».

زمانی که این شروط وجود داشته باشد، الله عمل را قبول می‌نماید و اگر یکی از شرط‌ها از بین برود، عمل باطل می‌شود.

اللہ بلند مرتبہ می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰]. «[ای پیامبر،] بگو: من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می‌شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

آفات عمل صالح

هنگامی که عامل، عملی مانند نماز، روزه، صدقات و مانند آن‌ها انجام دهد، سه آفت برایش پیش می‌آید: رؤیت و دیدن عمل، طلب کردن عوض بر آن و رضایت و آرامش داشتن به آن.

۱. کسی که می‌خواهد از نشان دادن عملش به دیگران رهایی یابد، باید از منت و توفیق الله آگاهی داشته باشد که از جانب الله است، نه از جانب بنده.
۲. علم و آگاهی داشتن، انسان را از طلب کردن عوض در مقابل عملش رهایی می‌دهد، برای اینکه او برده‌ای است در مقابل سید و آقایش، که در مقابل خدمت، مزد دریافت نمی‌نماید. اگر آقایش به او اجر و پاداشی دهد از احسان و انعام سید می‌باشد، نه اینکه عوضی در مقابل عملش باشد.
۳. و کسی که او را از رضایت و آرامش او در مقابل عملش نجات می‌دهد، مطالعه‌ی عیوب و کم کاری در عملش و هواهای نفسانی و شیطانی می‌باشد. و علم داشتن به اینکه حق الله بزرگ است و اینکه بنده، عاجزتر و ضعیف‌تر از این است که عمل را به کامل‌ترین وجه انجام دهد. از الله، اخلاص و همکاری و استقامت و انجام عبادت نیکو را مسألت می‌نماییم.

اللہ بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ﴾ [النحل: ۵۳]. «و [ای مردم،] هر نعمتی که دارید، از سوی الله است؛ به علاوه، وقتی گزندی به شما می‌رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید».

حفظ عمل صالح

انجام دادن عمل صالح، کافی نیست، بلکه باید عمل صالح را در مقابل آنچه که او را فاسد می‌نماید و از بین می‌برد، حفظ کرد. پس ریا، اگر چه کم هم باشد، عمل را فاسد

می‌نماید و دروازه‌های زیادی دارد که محصور نیستند و انجام دادن عمل، بدون پیروی کردن از سنت، عمل را از بین می‌برد و منت گذاشتن به وسیله‌ی عملش، بر الله بلند مرتبه در قلبش، نیز عمل را فاسد می‌نماید و اذیت کردن مخلوقات نیز آن را ناقص می‌کند، به صورت عمدی مخالفت دستورات الهی و اهانت به آن‌ها باعث باطل شدن عمل می‌گردد. و نیز کارهایی همانند این‌ها که بنیان و اساس عمل صالح را از بین می‌برد و ارکان آن را خراب و ویران می‌کند.

ای بنده‌ی مسلمان، نفست را بیدار کن و پروردگار خویش را که پادشاه بر حقی است و صحبت‌های تو را می‌شنود، آن طوری که شایسته‌ی جلال و بزرگی و کبریایی‌اش است عبادت کن: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۱۰]. «ای پیامبر، بگو: من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می‌شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

بدان، هنگامی که عمل صالحی انجام می‌دهی، در مقابل عمل، به تو ثواب می‌رسد و زمانی که عمل بدی مرتکب می‌شوی، در مقابل عمل، به تو عقاب و جزایی می‌رسد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ نَّجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾ [محمد: ۱۲]. «الله مؤمنان نیکوکار را به باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کند که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ و کافران [تنها در دنیا] بهره‌مند می‌شوند و همچون چارپایان می‌خورند و آتش [دوزخ] جایگاهشان است».

اهمیت نیت

نیت در شریعت: عزم و اراده جهت انجام فعلی به خاطر تقرب به الله بلند مرتبه است.

شرط صحت عمل و مقبولیت و پاداش دادن به آن، نیت است که محل آن قلب می‌باشد. و در هر عملی لازم است، به خاطر قول پیامبر ﷺ که فرمود:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»^۱.

«به درستی که اعمال به نیت بستگی دارند و هرکس نتیجه نیت خود را درمی‌یابد».

نیت به دو قسمت تقسیم می‌شود:

اول - نیت عمل: مانند نیت کردن مسلمان برای وضو و غسل و نماز.
دوم - نیت برای الله ﷻ که عمل به خاطر او انجام می‌شود. پس برای وضو و غسل و نماز یا غیر از آن‌ها به خاطر تقرب و نزدیکی به الله یکتا نیت می‌کند. و این از اولی، مهم‌تر است و هردو در هر عملی لازم و ضروری هستند.

معنای اخلاص

اخلاص یعنی اینکه بندگان اعمال‌شان را در ظاهر و باطن برای الله خالص و تصفیه نمایند و هنگام انجام عمل توجه به هیچ مخلوقی نباشد.

صدق در اخلاص این است که باطنش از ظاهرش آبادتر باشد.

و هنگامی که بنده اخلاص دارد، یعنی پروردگارش را انتخاب نموده و قلبش را زنده نگه داشته و به او نزدیک شده است و انجام دادن عبادات و طاعات نزد او محبوب، و معاصی نزدش ناخوشایند می‌باشند، بر خلاف قلبی که اخلاص ندارد و درخواست‌ها و امیال در آن موج می‌زند؛ گاهی به خاطر ریاست و گاهی به خاطر شهوت و گاهی به خاطر درهم و دینار.

الله بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البینه: ۵]. «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات پردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱ و مسلم حدیث شماره ۱۹۰۷ با لفظ بخاری

حکم ایثار

ایثار سه قسم می‌باشد:

۱. ایثار و از خود گذشتگی ممنوع: اینکه دیگری را در عملی بر خود ترجیح دهی که شرعا بر خودت واجب است، مانند آب وضویی که فقط برای یک نفر کافی است، بنابراین، جایز نیست که دیگری را بر خود ترجیح دهی. زیرا منجر به از دست دادن آن امر واجب می‌شود.

۲. ایثار مباح: مانند ایثار در امور مستحب و اینکه دیگری را در صف اول بر خود ترجیح دهی و ترک کردن چنین ایثاری بهتر است، مگر به خاطر مصلحت باشد، مثلا پدر خویش را بر خود ترجیح دهی.

۳. ایثار مستحب: اینکه دیگری را در امر غیر تعبدی بر خود ترجیح دهی، همان‌طور که گرسنه هستی، اما ترجیح می‌دهی که غذا را فرد دیگری استفاده نماید. ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْزَوْنَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحشر: ۹]. «و [نیز] کسانی که پس از آن‌ها [= پس از مهاجران و انصار] آمده‌اند، می‌گویند: «پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای قرار مده. پروردگارا، بی‌گمان، تو دلسوزِ مهربانی».

صفات و ویژگی‌هایی که اعمال به وسیله‌ی آن‌ها ادا می‌شوند:

هر عملی برای ادا شدن به صفات و ویژگی‌هایی نیاز دارد تا به عنوان عمل صالح و ثمربخش و مقبول واقع شود، چه در عبادات باشد مانند نماز، زکات، روزه، حج و غیره، یا از معاملات باشد، مانند بیع، اجاره، صلح، وکالت و امثال آن‌ها، یا از آداب و معاشرت‌ها یا اذکار یا دعاها و دیگر اوامر الله باشد، مانند دعوت به سوی الله و تعلیم شریعت الهی و امر به معروف و نهی از منکر.

مهم‌ترین صفاتی که در هر عملی واجب است تا مقبول و ثمربخش باشد، عبارت‌اند

از:

۱. یقین: عملی که الله و رسولش به انجام آن امر فرمود، بر طرف‌کننده‌ی نیازها ما و به عنوان رستگاری و نجات ما در دنیا و آخرت است و در آن هیچ شکی نیست. ﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ

وَرَسُولُهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾ [الأحزاب: ۷۱]. «[پرهیزگار و راستگو باشید] تا الله کارهایتان را اصلاح کند و گناهانتان را بپامرد و [بدانید] هر کس از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبرش اطاعت کند، یقیناً به کامیابی بزرگی دست یافته است».

۲. خالص نمودن عمل فقط برای الله یکتا که شریک ندارد، برای اینکه او ما را خلق و به سوی خویش هدایت نموده و به ما بر هدایت کمک کرده و بر آن به ما ثواب می‌دهد. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۰۲﴾ [الأنعام: ۱۰۲]. «این است الله، پروردگار شما؛ هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ آفریننده همه چیز است؛ پس او را عبادت کنید و [بدانید که] او [مراقب و] کارگزار همه چیز است».

اعمال دینی گران قیمت هستند و کسی به غیر از الله یکتا نمی‌تواند قیمت آن‌ها را پردازد، پس تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، نمی‌توانند ثواب یک «سبحان الله» گفتن را بدهند.

پس عمل خود را برای کسی که به تو وعده‌ی اجر و پاداش داده، خالص بگردان و آن فقط الله یکتاست که شریک ندارد.

۳. پیروی کردن از پیامبر ﷺ در هر عملی، به این صورت که اعمال مان را به شکلی انجام دهیم که او انجام می‌داد. با خود تصور کنیم اگر پیامبر ﷺ اینجا و یا به جای من بود در این حالت چه می‌کرد و ما نیز همان کار را کنیم. اگر نسبت به آن علم داریم آن را انجام دهیم و اگر علم نداریم، از کسی که می‌داند، سؤال نماییم.

۴. تصور فضیلت عمل؛ زیرا اعمال، ارزشمند هستند و هنگامی که فضایل آن‌ها را بشناسیم، عمل به آن‌ها و مداومت و زیاد انجام دادن، و دعوت به سوی آن‌ها آسان می‌شود. پس فضایل ذکر، نماز، روزه، حج، دعوت به سوی الله، صله‌ی رحم و... از اعمال نیک را بشناسیم تا عمل کردن و مداومت بر آن‌ها آسان گردد.

۵. احسان؛ اینکه الله را چنان عبادت نمایی که او را می‌بینی، پس اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. پس چنان تصور نماییم که الله ما را می‌بیند و سخن ما را می‌شنود و احوال ما را می‌داند و عملکرد ما را زیر نظر دارد.

پس عمل را برای الله و به روش نیکو انجام دهیم و او را چنان عبادت کنیم که گویا او را می‌بینیم، و چنان تصور نماییم که الله از ما اطلاع کامل دارد و در مقابل اعمالمان، ما را مجازات می‌نماید.

شایسته است بنده عمل را چه در تنهایی و چه در جمع مردم به یک روش و کیفیت انجام دهد و تنها به سوی او با قلب و جسم خویش متوجه شود و به غیر از او به سوی کسی دیگر توجه نکند، و کسی که در حضور مردم، عمل را خوب انجام دهد، اما در تنهایی، عملش را بد انجام دهد، پس به درستی که او عظمت و بزرگی مخلوق را احساس نموده است، نه عظمت و بزرگی خالق را؛ و این نفاق است: ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۳]. «پس هیچ معبودی را با الله مخوان، که عذاب خواهی شد».

۶. سعی و تلاش و مجاهدت: پس با تمام وجود به سعی و تلاشمان در انجام عمل صالح سرعت بخشیم، و آنچه را که نفس‌هایمان دوست دارند و می‌خواهند، از آنها بگیریم و عملی را انجام دهیم که الله دوست دارد و می‌خواهد. و هرچه داریم را برای رضای الله ﷻ، بذل و بخشش نماییم و آنچه را که او دوست دارد انجام داده و از آنچه که او آن را ناپسند می‌داند دوری کنیم. شایسته است که بنده هدفِ الله و آنچه را که الله دوست دارد، بر هدف خویش و چیزی که نفسش دوست دارد مقدم بدارد. کسی را که الله چنین توفیقی دهد، مجاهد واقعی خواهد بود. ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹]. «کسانی که در راه [خشنودی] ما می‌کوشند، قطعاً آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و بی‌تردید، الله با نیکوکاران است».

اگر علم آموختیم و عملی را بدون این صفات انجام دادیم، علم و عمل بدون این صفات انتشار می‌یابد و جدال و اختلاف و طلب رخصت‌ها، کسالت و ریا و فتنه‌ها زیاد خواهد شد و احزاب و گروه‌های زیادی به وجود می‌آیند. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [هود: ۱۱۲]. «پس [ای پیامبر] چنان که فرمان یافته‌ای، [در برابر مشرکان] استقامت کن و کسی که همراه تو

[به پیشگاه الهی] روی آورده است [نیز باید در دینداری استقامت کند] و سرکشی نکنید. بی تردید، او به آنچه می‌کنید بیناست».

و کسی که برای انجام دادن عمل با صفاتی که بیان شد به پا خیزد، در دنیا و آخرت به وعده‌های الله خواهد رسید. اما اگر کسی عملی انجام دهد و یکی از صفات مذکور از بین رود، وعده‌ای که به او داده شده، برایش حاصل نخواهد شد و از خسارت نجات نمی‌یابد، مگر کسی که اسباب نجات چهارگانه را کامل نماید. همان‌طور که الله بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ [العصر: ۱-۳]. «سوگند به عصر که انسان در زیان است. مگر مؤمنان نیکوکاری که یکدیگر را به حق سفارش نموده‌اند و به شکیبایی توصیه کرده‌اند».

۱- کتاب طهارت

۱- احکام طهارت

طهارت: یعنی نظافت و از بین بردن نجاسات حسی و معنوی.

انواع طهارت شرعی

طهارت شرعی دو نوع است:

اول - طهارت ظاهر: با وضو و غسل به وسیله آب، لباس و بدن پاک می‌شود و نجاست از بین می‌رود.

دوم - طهارت باطن: پاکسازی قلب از صفات بد، مانند شرک، کفر، کبر، خودشیفتگی، کینه، حسادت، نفاق، ریا و مانند آن‌ها. و پر کردن قلب به وسیله صفات نیک مانند توحید، ایمان، راستی، اخلاص، یقین، توکل و مانند آن‌ها. و با زیاد توبه کردن و استغفار و ذکر الله ﷻ و تفکر و نگاه کردن در آیات و نشانه‌های آفرینش و آیات شرعی تکمیل می‌شود.

منظور از نظافت در باب طهارت دو چیز می‌باشد:

اول - از بین بردن چیزی که در شریعت از بین بردنش از سنت‌های فطری می‌باشد، مانند کوتاه کردن ناخن، کوتاه کردن سبیل، از بین بردن موهای زیر بغل و زیر ناف.

دوم - از بین بردن آنچه که از بین بردنش از طبیعت و سرشت انسان می‌باشد، مانند عرق و بوی زشت و اثرات ادرار و مدفوع.

بدترین نجاست

بدترین نجاست شرک به الله ﷻ می‌باشد، هر مشرکی از نظر حسی و معنوی نجس است.

پس مشرک نجس معنوی است، برای اینکه شرک او به الله، بدبوترین و پلیدترین و نجس‌ترین چیز می‌باشد و نجاست معنوی بزرگ‌تر از نجاست حسی است.

و نجس حسی نیز هست؛ چون وضو نمی‌گیرد، و از جنابت و مدفوع و ادرار خودش را پاک نمی‌کند و از نجاست‌ها و زشتی‌ها دوری نمی‌کند و حیوان مرده و خون و گوشت خوک و مانند آن‌ها را می‌خورد.

و به خاطر شدت نجاست حسی و معنوی مشرک، الله ﷻ امر فرمود که از مسجد الحرام دور شوند و نزدیک آن نروند، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ [التوبة: ٢٨]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مشرکان قطعاً پلیدند؛ پس نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند؛ و اگر [به خاطر قطع تجارت با آنان] از تنگدستی بیم دارید، [بدانید که] اگر الله بخواهد، شما را از بخشش خویش بی‌نیاز می‌سازد. بی‌تردید، الله دانای حکیم است.»

الله بعد از مرگ همه‌ی گناهان به غیر از شرک را می‌بخشد، همان طور که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾﴾ [النساء: ٤٨]. «بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هر کس بخواهد - می‌بخشد؛ و هر کس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ به گردن گرفته است.»

وضیعت و حالت بنده هنگام مناجات پروردگارش

طهارت بدنی و قلبی، برای نجات و رستگاری هر بنده‌ای در دنیا لازم هستند. هنگامی که ظاهر انسان به وسیله‌ی آب و باطن او به وسیله‌ی توحید و ایمان پاک شود، روحیه‌اش قوی و نفسش شاد، و قلبش با اطمینان می‌گردد و برای مناجات پروردگارش، در بهترین شکل با بدن پاک، و قلب پاک و لباس پاک و در مکان پاک آماده می‌شود و این نهایت ادب است و در تعظیم و بزرگداشت پروردگار جهانیان در درجه‌ای بالاتر و کامل‌تر نسبت به برپایی عبادت بدون رعایت این شرایط است، و از این جاست که پاکیزگی، نصف و قسمتی از ایمان است و الله اهل آن را دوست دارد.

۱. الله بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدَىٰ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾﴾ [البقرة: ٢٢٢]. «و ای

پیامبر،] از تو دربارهٔ حیض [= عادت ماهانهٔ زنان] می‌پرسند؛ بگو «آن [حالت،] نوعی ناراحتی است؛ پس در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند [و غسل کردند،] از همان جا که الله به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید. به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [نیز] دوست دارد».

۲. عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ»^۱.

ابومالک اشعری رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «پاکیزگی، نصف ایمان است. و "الحمد لله" ترازوی (نیکی‌ها) را پُر می‌کند».

عاقبت بدن و روح

الله انسان را از جسم و روح آفریده است، و چرک‌ها بر بدن از دو جهت متراکم شدند:

از داخل مانند عرق، و از خارج مانند غبار، و برای صحیح و سالم بودن، غسل به صورت مکرر لازم است. و روح از دو جهت تأثیر می‌پذیرد: از امراضی که در قلب وجود دارد، مانند حسد، کبر و... و آنچه از گناهان خارجی مانند ظلم و زنا مرتکب می‌شود. برای عافیت و سلامتی روح، نیاز به توبه و استغفار زیاد است.

و کسی که بین او دو جمع نماید (از پلیدی‌های داخلی و خارجی دوری نماید)، طهارت و عافیتش کامل می‌گردد و نجات و سلامتی‌اش حاصل می‌شود.

طهارت و پاکیزگی از خوبی‌های اسلام است، و با استفاده از آب پاک با صفت مشروع در از بین بردن حدث (ناپاکی و بی‌وضوئی) و نجاست صورت می‌گیرد و مقصود این کتاب نیز همین می‌باشد.

اقسام آب‌ها

آب‌ها دو نوع هستند:

اول - آب پاک: و آن آبی است که بر اساس آفرینش خویش باقی مانده است، مانند آب باران، آب دریا، آب رودخانه و آنچه که از زمین، خودش یا به وسیله‌ی اسباب بیرون می‌آید، شیرین یا شور، داغ یا سرد باشد، و این آب پاکی است که طهارت به

وسیله‌ی آن جایز است. و آبی که به وسیله‌ی گیاهان یا در مخزن‌ها و مانند آن‌ها تغییر می‌کند، پس آن آب پاک است.

و هنگامی که آب به وسیله‌ی حنا یا جوهر یا رنگ یا صابون و مانند آن‌ها تغییر نماید، اگر این تغییر اندک باشد، اسم آب مطلق از آن، سلب نمی‌شود و بر همه‌ی اجزایش غلبه نمی‌کند، پس آن آب پاک است و حدث را بر طرف می‌نماید و نجاست را از بین می‌برد.

و اگر اسم آب مطلق از آن سلب شود، و بر اجزایش غالب شود، پس حدث را بر طرف نمی‌کند، ولی نجاست و پلیدی را از بین می‌برد، برای اینکه از بین بردن پلیدی وسیع‌تر از رفع حدث می‌باشد.

دوم - آب نجس: و آن آب کم یا زیادی است که رنگ، یا طعم یا بوی آن به وسیله‌ی نجاست تغییر کرده است و حکمش این است که پاک کردن و پاکیزگی به وسیله‌ی آن جایز نیست.

حکم استعمال آب‌های مصرفی صاف

آب‌های جمع شده از ادرار و مدفوع انسان، پلید و مضر هستند، و مصرف آن‌ها در طهارت و نظافت و نوشیدن جایز نیست، اگر چه پاک شوند، پس اگر نجاست با از بین رفتن طعم و بو و رنگ با ته نشین شدن و مانند آن‌ها از بین برود، علت‌ها و اصل ضرر در آن‌ها وجود دارد، برای اینکه پلید هستند و از ادرار و مدفوع گرفته شدند. واجب است که آن‌ها را رها نمایی در زمین فرو روند یا در دریا ریخته شوند، برای اینکه خاک و آب، پاک و پاک کننده هستند.

احکام طهارت

۱. هنگامی که مسلمان در نجاست آب یا در طهارت خویش شک نماید، بر اصل آن که طهارت است، اعتماد می‌شود.
۲. اگر هر دو نوع آب پاک و آب نجس موجود بود و مشخص نشد که کدام یک پاک است، و غیر از آن‌ها آبی نیافت، با آن یکی که بر ظن غالبش پاک است، طهارت می‌گیرد.

۳. آب نجس اگر خودش تغییر کند، یا تخلیه و کشیده شود (مثل آب کشیدن از چاه تا آب چاه دوباره تغییر کند)، یا آب به آن اضافه شود تا اینکه تغییر نماید، پاک می‌شود.
۴. طهارت از حدث اصغر و اکبر به وسیله‌ی آب صورت می‌گیرد، پس اگر آب نیافت، یا توانایی استفاده از آن را نداشت، یا استفاده کردن از آن، برایش ضرری داشت، پس تیمم می‌نماید.
۵. نجاست بر بدن یا لباس یا قطعه‌ای از زمین یا غیر از آن‌ها از مایعات به وسیله‌ی آب پاک می‌شوند، اشیای جامد پاک، اگر نجاستی در آن‌ها قرار گیرد، با برداشتن نجاست به وسیله‌ی هر چیزی پاک می‌شوند.
۶. حدث اصغر و اکبر فقط به وسیله‌ی آب بر طرف می‌شود، اما اگر آب نبود، تیمم کافی است. وضو و غسل با مشتقات نفت از قبیل بنزین و گازوئیل و مانند آن‌ها جایز نیست، و حکم‌شان این است که پلیدی و نجاست را بر طرف می‌کنند، اما حدث را از بین نمی‌برند.
۷. آبی که به وسیله‌ی خورشید یا انرژی خورشیدی داغ می‌شود، پاک کننده است و حدث را بر طرف می‌نماید و پلیدی را از بین می‌برد، برای اینکه اصل در آب‌ها بر پاک بودن‌شان می‌باشد.
۸. هر چیزی از لباس یا فرش و مانند آن‌ها اگر نجس شد، اگر شستن آن به وسیله‌ی آب، برای آن ضرر دارد، طهارتش این است که نجاست آن با پاک کردن مایعی غیر از آب، همراه با بخار آب از بین برود و پاک شود. و اگر مقذور نبود، مسح کشیدن کافی است.
۹. اگر لباسی پاک با لباس نجس یا حرام مخلوط شود و شناخته نشود و غیر از آن‌ها یافت نشود، شخص اجتهاد می‌کند و در لباسی که ظن غالبش بر پاک بودن آن است، نماز می‌خواند و نمازش اگر الله بخواهد، صحیح خواهد بود.
۱۰. ادرار هر چیزی که گوشت آن خورده می‌شود و مدفوع و منی آن و منی انسان، هم‌هش پاک است و باقی‌مانده هر چیزی که گربه از آن استفاده نماید، پاک است.
۱۱. هر ظرف پاکی برای وضو و غیره زمانی که ظروف غصبی و از طلا و نقره نباشند، استفاده از آن‌ها مباح می‌باشد. اگر ظروف غصبی و یا از طلا و نقره

باشند، به کارگیری و استفاده از آن‌ها حرام است، اگر شخصی از آن‌ها وضو بگیرد، وضویش صحیح، ولی گنهکار است.

۱۲. استفاده کردن از ظروف و لباس کفار مباح است، اگر حالت آن‌ها مشخص نباشد، برای اینکه اصل در طهارت است، اگر نجاست آن‌ها نمایان گشت و خواست استفاده نماید، شستن آن‌ها به وسیله‌ی آب واجب است.

۱۳. نجاست کفش و خُف (موزه) به وسیله‌ی آب یا مالیدن بر زمین، با محو شدن اثر نجاست از بین می‌رود و پاک می‌شود.

حکم استفاده کردن از ظروف طلا و نقره

برای مردان و زنان خوردن و نوشیدن در ظروف طلایی و نقره‌ای و هر نوع استفاده از آن‌ها حرام است. مگر اینکه زنان از طلا و نقره به عنوان زیور آلات می‌توانند استفاده نمایند و استفاده کردن از نقره برای مردان مباح است. و استفاده کردن در جایی که ضرورت وجود دارد، مانند دندان طلایی و غیره جایز است.

۱. عَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَابَجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ»^۱.

حدیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می‌کند که شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «ابریشم و دیبا نپوشید و در ظرف طلا و نقره چیزی ننوشید و نخورید؛ زیرا این‌ها در دنیا از آن کفار است و در آخرت، مخصوص ما».

۲. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي إِنَاءِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ»^۲.

ام سلمه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌نماید که فرمود: «هرکس در ظرف نقره‌ای آب بنوشد، در واقع آتش دوزخ در شکمش می‌ریزد».

جایگاه‌های تقدیم سمت راست بر چپ:

افعال انسان دو نوع هستند:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۴۲۶ و مسلم حدیث شماره ۲۰۶۷ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۳۴ و مسلم حدیث شماره ۲۰۶۵ با لفظ بخاری

یک - بین راست و چپ مشترک هستند، سمت راست به خاطر کرامت و احترام مقدم می‌شود، مانند وضو و غسل و لباس پوشیدن و کفش به پا کردن و وارد شدن به مسجد و منزل و مانند آن‌ها. و سمت چپ در ضد آن تقدیم می‌شود، مانند خروج از مسجد و بیرون کردن کفش و وارد توالت شدن.

دوم - به یکی از آن دو اختصاص دارد، اگر از باب کرامت باشد با دست راست انجام می‌شود؛ مانند خوردن، نوشیدن، مصافحه، گرفتن، دادن و ... و سمت چپ در ضد آن به کار می‌رود مانند با سنگ استنجا کردن، لمس ذگر، آب بینی را پاک کردن و مانند آن‌ها.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ، فِي تَنْعَلِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ»^۱.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت می‌کند: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پوشیدن کفش، شانه کردن موها، وضو گرفتن و همه کارهایش، شروع کردن از سمت راست را می‌پسندید.

انواع نجاسات

نجاسات حسی: که بر هر فرد مسلمانی واجب است خودش را از آن‌ها پاک و دور نماید و اگر به آن آغشته شد، آن را بشوید تا اثرش از بین برود و عبارت‌اند از: ادرار و مدفوع انسان، و خون ریخته شده و خون حیض و نفاس، و ودی، و مذی، و حیوان مرده، به غیر از ماهی و ملخ، و گوشت خوک؛ و ادرار و مدفوع حیواناتی که گوشت آن خورده نمی‌شود مانند قاطر و الاغ؛ و آب دهان سگ که هفت بار شسته می‌شود و مرتبه‌ی اول باید با خاک انجام گیرد.

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ مَرَّ بِقَبْرَيْنِ يُعَدَّبانِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لِيُعَدَّبانِ، وَمَا يُعَدَّبانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمِشِي بِالنَّمِيمَةِ»، ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً، فَشَقَّهَا بِنِصْفَيْنِ، ثُمَّ عَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرِ وَاحِدَةً، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ فَقَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۶۸ و مسلم حدیث شماره ۲۶۸ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۶۱ و مسلم حدیث شماره ۲۹۲ با لفظ بخاری

ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از کنار دو قبر که عذاب می دیدند، عبور کرد و فرمود: «این دو نفر عذاب می شوند، آن هم به خاطر گناهی که آن را بزرگ نمی دانستند؛ یکی از آن ها، از ادراک خود پرهیز نمی کرد و دیگری، در میان مردم سخن چینی می نمود». او سپس شاخه‌ی مرطوبی را برگرفت و آن را به دو قسمت تقسیم کرد و در هر قبری یکی را فرو برد و کاشت. صحابه عرض کردند: ای رسول الله، چرا چنین کردی؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «امید است تا زمانی که آن ها خشک نشدند، عذاب آن دو نفر تخفیف یابد».

۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «ظَهْرُ إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَعَ فِيهِ الْكَلْبُ، أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَوْلَاهُنَّ بِالتُّرَابِ».^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر سگ به ظرف شما دهان زد، باید هفت بار آن را شست تا پاک شود، مرتبه‌ی اول با خاک شسته شود».

۲- استنجا و استجمار

استنجا: پاک کردن آنچه که از دو راه (جلو و عقب انسان) بیرون می شود به وسیله‌ی آب.

استجمار: پاک کردن آنچه که از دو راه (جلو و عقب انسان) خارج می شود به وسیله‌ی سنگ یا دستمال کاغذی و مانند آن ها.

هنگام داخل شدن و خارج شدن به مستراح (توالت) چه گفته می شود:

۱. سنت است با پای چپ وارد توالت شد و این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ

بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».^۲ «یا الله! از شر شیاطین نر و ماده (هر پلیدی و ناپاکی)، به تو پناه می برم».

۲. سنت است که با پای راست از توالت خارج شد و این دعا گفته شود:

«غفرانک»^۳ «آمرزش تو را [خواهانم]».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۷۲ و مسلم حدیث شماره ۲۷۹ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۲ و مسلم حدیث شماره ۳۷۵

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۰ و مسلم حدیث شماره ۷ با لفظ ابوداود

احکام استنجا و استجمار

۱. هنگام وارد شدن به مسجد و لباس پوشیدن و کفش به پا کردن و خروج از حمام و توالی، تقدیم راست سنت است، و هنگام خروج از مسجد و لباس درآوردن و کفش بیرون آوردن و خارج شدن از حمام و توالی تقدیم چپ سنت است.
۲. سنت است کسی که می‌خواهد در فضای باز یا صحرا برای قضای حاجت رود از چشم مردم دور شود و خودش را مخفی نماید و مکان نرمی را برای ادرار انتخاب نماید تا نجس نشود.
۳. سنت این است که مرد، نشسته ادرار نماید و ایستاده ادرار کردن برایش جایز است، به شرط اینکه لباس‌ها و بدنش آلوده نشود و در معرض دید نباشد.
۴. بر مرد و زن حرام است که عورت خود را جلوی مردم ظاهر نمایند.
۵. مصحف را با خود به حمام بردن حرام است، اگر ترس و بیم سرقت وجود دارد، با خودش ببرد، ولی اگر شخصی وجود داشت که از آن حفاظت می‌کند به او بدهد تا زمانی که خارج می‌شود.
۶. داخل شدن به حمام با لوازمی که در آن قرآن یا حدیث است مثل لپ‌تاب یا موبایل یا ضبط صوت و غیره جایز است، زیرا شبیه مغز انسان است.
۷. داخل شدن به حمام و توالی با چیزی که ذکر الله بلندمرتبه در آن وجود دارد جایز است و افضل عدم دخول با آنهاست.
۸. ادرار کردن در سوراخ، لمس فرج با دست راست، استنجا و پاک کردن با دست راست، بلند کردن لباس قبل از نزدیک شدن به زمین در فضای باز هنگام قضای حاجت و جواب سلام دادن هنگام ادرار و مدفوع کردن مکروه است، پس هنگامی که حاجتش تمام شد و خودش را پاک کرد، جواب سلام دهد.
۹. بر ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار آب پاشیده شود و ادرار دختر بچه شسته شود. و این زمانی است که هنوز غذا نخورده‌اند، اما اگر از غذا تغذیه می‌کنند همه شسته شوند.

حکم رو و پشت به قبله کردن هنگام قضای حاجت

رو به قبله و پشت کردن به آن برای قضای حاجت در فضای باز یا ساختمان حرام است.

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ، وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا وَلَكِنْ شَرَّفُوا أَوْ عَرَّبُوا» قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: «فَقَدِمْنَا الشَّامَ فَوَجَدْنَا مَرَا حِيضَ بَيْنَتْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ فَنَنْحَرِفُ، وَنَسْتَعْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى»^۱.

ابویوب انصاری رضي الله عنه روایت می کند که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «هنگامی که برای قضای حاجت (ادرار یا مدفوع) رفتید، پس رو به قبله و پشت به آن قرار نگیرید، بلکه به سمت شرق یا غرب قرار گیرید». ابویوب می گوید: بعد از آن به شام رفتیم و در آنجا توالت‌هایی یافتیم که رو به سوی قبله ساخته شده بود. ما خود را از جهت قبله کج می نمودیم و از الله متعال طلب مغفرت می کردیم.

اماکنی که قضای حاجت در آنجا حرام است

در مسجد و مسیر راه، و سایه‌ی مفید، زیر درخت میوه‌دار، مسیر آب و باغ‌ها و مانند آن‌ها از مکان‌های عمومی که محل تردد مردم مانند استراحت کردن و محل خرید و فروش و... هستند، ادرار و مدفوع کردن حرام است.

چگونگی استجمار

استجمار با سه سنگ پاک صورت می گیرد، اگر به سه سنگ پاک نشد، اضافه شود. سنت است که تعداد سنگ‌ها فرد (وتر) باشد، مانند سه یا پنج و مانند آن‌ها. از استخوان و مدفوع حیوانات و غذا و اشیای حرام به جای سنگ استفاده کردن حرام است.

آنچه که از دو راه (جلو و عقب انسان) بیرون می شود، به وسیله‌ی آب یا سنگ یا پارچه و دستمال یا کاغذ پاک می شود، ولی استفاده کردن از آب، با فضیلت‌تر است، به خاطر اینکه از همه بهتر پاک می نماید.

بعد از فارغ شدن از قضای حاجت، شستن دست‌ها به وسیله‌ی چیز پاک کننده‌ای مانند صابون و... مستحب است.

اگر نجاست به لباس اصابت نماید، شستن مکان آن به وسیله‌ی آب واجب است، اگر مکانش مخفی ماند، همه‌ی لباس شسته شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۹۴ و مسلم حدیث شماره ۲۶۴ با لفظ بخاری

روزنامه‌ها و کاغذهایی که مکتوب هستند اگر به خمیر تبدیل شوند و سپس به آن‌ها موادی اضافه شود، و تغییر کاربری دهند و به شکل دستمال در آیند، می‌توان از آن‌ها در نظافت و از بین بردن نجاست استفاده کرد.

اما کاغذهای قرآن و کتب علوم شرعی تغییر کاربری آن‌ها به شکل دستمال و استفاده کردن برای نظافت حرام است، برای اینکه توهین به شریعت و هتک حرمت محسوب می‌شود.

۳- سنت‌های فطرت

سنت‌های فطرت: خصلت‌هایی که الله فطرت انسان را بر آن‌ها قرار داده است و تمام شرایع آسمانی بر آن‌ها اتفاق نظر دارند. شخص با رعایت کردن آن‌ها از صفات برتر، و شکل و شمایل بهتری برخوردار خواهد شد.

۱. مسواک

مسواک: چوب نرمی از درخت مسواک یا زیتون و مانند آن‌هاست. مسواک زدن پاک‌کننده‌ای برای دهان و خشنود کننده پروردگار و نیز عبادتی است که با انجام آن، به بنده ثواب می‌رسد.

چگونگی مسواک زدن

مسواک را با دست راست یا چپ بگیرد و بر لثه و دندان‌هایش بمالد. و از سمت راست دهان به طرف چپ شروع نماید و بعضی اوقات مسواک را بر زبانش نیز بکشد.

حکم مسواک

مسواک زدن در هر وقت سنت است، اما هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن و تلاوت قرآن و داخل شدن منزل و هنگام بیدار شدن در شب برای نماز و هنگام تغییر بوی دهان، مسواک زدن تأکید شده است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۸۷ و مسلم حدیث شماره ۲۵۲ با لفظ بخاری

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بر امت من - یا بر مردم - سخت نبود به آن‌ها امر می کردم که برای هر نمازی مسواک بزنند».

۲. کوتاه کردن سبیل‌ها و رها کردن ریش و بلند کردن آن

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ: وَقَرُّوا اللَّحْيَ، وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ»^۱.

ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «برخلاف مشرکان عمل نمایید و ریش بگذارید و سبیل‌ها را کوتاه کنید».

۳. ختنه کردن

قطع کردن پوستی که حشفه‌ی ذکر را می پوشاند، تا اینکه چرک و ادرار آنجا جمع نشود. ختنه کردن نسبت به مردان واجب و برای زنان سنت است.

۴. تراشیدن موهای زاید زیر ناف و کندن موهای زیر بغل و کوتاه کردن ناخن‌ها

(۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْحِثَانُ، وَالْإِسْتِحْدَادُ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می نماید که فرمود: «فطرت پنج چیز است، یا پنج چیز از فطرت است: ختنه کردن، تراشیدن موهای زیر ناف، کندن موهای زیر بغل، کوتاه کردن ناخن و سبیل».

(۲) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: «وَقَّتْ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفِ الْإِبْطِ، وَحَلْقِ الْعَانَةِ، أَنْ لَا نَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^۳.

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: در کوتاه کردن سبیل‌ها و ناخن‌ها و کندن موهای زیر بغل و تراشیدن موهای زیر ناف برای ما وقت تعیین شده بود؛ و معین گردید که بیش‌تر از چهل شب نباشد (باید دانست که این تعیین وقت از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد چنان‌چه در احادیث دیگر آمده است).

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۹۲ و مسلم حدیث شماره ۲۵۹ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۸۹ و مسلم حدیث شماره ۲۵۷ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۲۵۸

۳) کوتاه کردن سبیل‌ها و ناخن‌ها و کندن موهای زیر بغل و تراشیدن موهای زیر ناف، سه وقت دارد:

- اول - سنت این است که هر وقت بزرگ شدند، گرفته شوند.
- دوم - وقت مکروه، اینکه بیش‌تر از چهل روز ترک شوند.
- سوم - وقت حرام، اینکه رها شوند و زیاد گردند و بیش از حد بزرگ شوند. این کار حرام است. برای اینکه تشابه با کفار و حیوانات می‌باشد.

۵. خوشبویی به وسیله‌ی مشک و غیره

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَتْ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَكَّةٌ يَتَطَيَّبُ مِنْهَا^۱.
انس بن مالک رضي الله عنه روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله عطر دانی داشت و از خوشبویی آن استفاده می‌کرد.

۶. تغییر سفیدی مو به وسیله‌ی حنا و کتَم و مانند آن‌ها

رنگ کردن مویی که سفیدی و ... شده، سنت است. و رنگ کردن به وسیله‌ی رنگ سیاه در جنگ جایز است، اما افضل این است که مو برای زینت، سیاه نشود و به جای رنگ سیاه از حنا و کتَم استفاده شود. اما سیاه کردن مو به خاطر حیل و فریب، برای مردان و زنان حرام است.

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ التَّيِّبُ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْيَهُودَ وَالتَّصَارِي لَا يَصْبُغُونَ، فَخَالِفُوهُمْ»^۲.
ابوهریره رضي الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یهود و نصارا موهای‌شان را رنگ نمی‌کنند، پس شما برخلاف آن‌ها عمل نمایید».
۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بَيَاضًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَبِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ، وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ»^۳.
جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: روز فتح مکه، ابوقحافه (پدر ابوبکر) را آوردند در حالی که موهای سر و محاسنش از شدت سفیدی همانند درخت ثغام بود.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۱۶۲

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۹۹ و مسلم حدیث شماره ۲۱۰۳ با لفظ بخاری

۳- مسلم حدیث شماره ۲۱۰۲

رسول الله ﷺ فرمود: «این‌ها را با چیزی تغییر دهید؛ البته از رنگ سیاه، پرهیز نمایید».

۳. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحْسَنَ مَا عُيِّرَ بِهِ هَذَا الشَّيْبُ الْحِثَاءُ، وَالْكَتْمُ»^۱.

ابوذر رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین چیزی که به وسیله‌ی آن، رنگ سفید مو تغییر می‌کند، حنا و کتَم است».

حکم رها کردن و گذاشتن ریش

رها کردن ریش و بزرگ نگه داشتن آن از نشانه‌های انبیا و پیامبران گرامی است. ریش پیامبر ﷺ پر پشت و انبوه بود و او از زیباترین مردان و خوش صورت‌ترین آنان بود که بهترین چهره را داشت.

ریش، زیبایی است. و بزرگ‌ترین نشانه‌ای که مردان را از زنان جدا می‌نماید، ریش است. و عجیب است که شیطان تعداد زیادی از مسلمانان را فریب داده و سلیقه آنان را مسخ نموده که ریش‌های خود را می‌تراشند و تغییر خلقت می‌دهند و خودشان را شبیه کفار و زنان می‌نمایند و نافرمانی پیامبر ﷺ را مرتکب می‌شوند و از مذکر بودن و شرف مردانگی فرار می‌کنند و به نرمی و نازکی و کرشمه زنانه روی می‌آورند. آنان با تراشیدن ریش در واقع چهره‌های خود را مُثله می‌نمایند، وقت و مال‌شان را نابود می‌کنند و خودشان را شبیه زنان می‌کنند؛ حال آن‌که الله کسانی را که خودشان را شبیه زنان می‌نمایند لعنت کرده است.

گذاشتن ریش واجب است، و تراشیدن آن حرام می‌باشد؛ به خاطر اطاعت از الله و پیامبرش و اقتدا و تبعیت کردن از رسول الله ﷺ .

۱. الله بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه که رسول الله به شما داد، بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید؛ و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است».

۲. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ: وَقَرُّوا اللَّحَى، وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ»^۱.

ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «برخلاف مشرکان عمل نمایید و ریش و بگذارید و سبیل ها را کوتاه کنید».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «جُزُّوا الشَّوَارِبَ، وَأَرْخُوا اللَّحَى خَالِفُوا الْمَجُوسَ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «سبیل های تان را بچینید و ریش بگذارید، و برخلاف مجوس و آتش پرستان عمل نمایید».

خوب نگه داشتن موی سر و روغن زدن و آرایش دادن آن

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: «كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، إِذَا اعْتَكَفَ، يُدْنِي إِلَيَّ رَأْسَهُ فَأَرْجِلُهُ، وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِلْحَاجَةِ الْإِنْسَانِ»^۳.

عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در اعتکاف به سر می برد، سرش را به من نزدیک می کرد و موهایش را شانه می کردم. و جز برای نیازهای انسانی وارد خانه نمی شد».

قرع کردن موها مکروه است؛ این گونه که قسمتی از موهای سرش را بتراشد و قسمت دیگر را رها کند، برای اینکه با کفار مشابهت به وجود نیاید، پس حرام است.

حکم تراشیدن موهای سر شش حالت دارد

اول - به خاطر طاعت و نزدیکی به الله صلی الله علیه و آله می باشد که در چهار جایگاه صورت می گیرد: حج، عمره، تراشیدن موی سر بچه در روز هفتم تولدش و کافر هنگامی که اسلام بیاورد.

دوم - شرک می باشد، کسی که موی سرش را در حالت ذلت و خواری برای غیر الله مانند بت و انسان بزرگی بتراشد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۹۲ و مسلم حدیث شماره ۲۵۹ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۶۰

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۲۵ و مسلم حدیث شماره ۲۹۷ با لفظ مسلم

سوم - بدعت است، کسی که موهای سرش را به خاطر عبادت و زهد در غیر از چهار جایگاهی که بیان شد، بتراشد، همین‌طور اگر تراشیدن موی سر نماد و نشانه‌ای برای صالحان قرار گیرد، یا از علایم کامل بودن زهد معرفی شود، چنان‌چه خوارج مرتکب شدند. تراشیدن موی سر بعد از توبه کردن نیز بدعت است.

چهارم - حرام است، مانند تراشیدن موی سر هنگام مصیبت یا مردن خویشاوندان و مانند آن‌ها. تراشیدنش در چنین موقعی به خاطر مشابهت با کافران و فاسقان حرام است.

پنجم - مباح است، تراشیدن سر به خاطر حاجت و نیاز، مانند بیماری یا دفع اذیت و آزار شپش و مانند آن.

ششم - اینکه بدون نیاز و یا سببی از اسباب گذشته موهای سرش را بتراشد. افضل این است که بدون ضرورت تراشیده نشود، به خاطر اینکه پیامبر ﷺ فقط در ایام حج و عمره موهای سرش را می‌تراشید.

۴- وضو

وضو: استفاده کردن از آب پاک در اعضای انسان با شکلی مخصوص برای بندگی الله ﷻ.

فضیلت وضو

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ لِبِلَالٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ: «يَا بِلَالُ حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمَلْتُهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْحِجَّةِ» قَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا أَرْجَى عِنْدِي: أَنِّي لَمْ أَتَطَهَّرْ طَهُورًا، فِي سَاعَةِ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطُّهُورِ مَا كُتِبَ لِي أَنْ أُصَلِّيَ.^۱

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت می‌نماید که به بلال هنگام نماز صبح فرمود: «ای بلال! به من بگو: امیدوارکننده‌ترین عملی که پس از مسلمان شدن انجام داده‌ای، چه بوده است؟ زیرا من صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خود در بهشت شنیدم». پاسخ داد: کاری انجام نداده‌ام که نزد من امیدوارکننده‌تر از

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۴۹ و مسلم حدیث شماره ۲۴۵۸ با لفظ بخاری

این باشد که همواره با وضویی که در هر لحظه‌ی شب یا روز می‌گیرم، چندان که برایم مقدر شده باشد، نماز می‌خوانم».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ - أَوْ الْمُؤْمِنُ - فَعَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ حَاطِيَّةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ -، فَإِذَا عَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ حَاطِيَّةٍ كَانَتْ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ -، فَإِذَا عَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ حَاطِيَّةٍ مَسَّتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌نماید که فرمود: «هرگاه بنده‌ی مسلمان یا مؤمن وضو می‌گیرد و صورتش را می‌شوید، هر گناهی که با نگاه چشمانش به حرام مرتکب شده است با آب یا با آخرین قطره آب از صورت می‌ریزد. و آن‌گاه که دست‌هایش را می‌شوید، هر گناهی را که با دستانش انجام داده، با آب یا با آخرین قطره آب از دست‌هایش می‌ریزد. و وقتی که پاهایش را می‌شوید، هر گناهی را که پاهایش به سوی آن رفته است، با آب یا آخرین قطره آب از پاهایش می‌ریزد. به طوری که شخص از همه‌ی گناهان پاک می‌گردد».

فرض‌های وضو

فرض‌های وضو شش عدد و بر اساس ترتیب می‌باشند:

۱. شستن صورت که آب در بینی و در دهان کردن نیز از آن می‌باشند.
۲. شستن دو دست با آرنج‌ها.
۳. مسح سر و گوش‌ها.
۴. شستن پاها تا قوزک.
۵. رعایت ترتیب در اعضای که نام برده شد.
۶. پی در پی شستن اعضا.

کسی که عضوی از اعضای وضوی او از بین برود، فرض از او ساقط می‌شود و تیمم نیز نیاز نیست، برای اینکه محل فرض از بین رفته است و اگر به جایش عضو مصنوعی

باشد، غسل، مسح و تیمم برایش واجب نیست. هر چیزی که مانع رسیدن آب به پوست می‌شود، مانند چرک و رنگ و ناخن‌های مصنوعی، وضو و غسل با آن صحیح نیست، بلکه از بین بردن آن واجب است.

سنت‌های وضو

سنت‌های وضو عبارت‌اند از: مسواک زدن، مضمضه کردن، سپس استنشاق، قبل از شستن صورت، خلال کردن بین انگشتان و از سمت راست شروع کردن و دو مرتبه و سه مرتبه شستن و دعای بعد از وضو و دو رکعت نماز خواندن بعد از آن.

مقدار آبی که برای وضو استفاده می‌شود:

سنت در وضو این است که مسلمان اعضایش را، بیش از سه مرتبه نشوید و با یک مُدّ، وضو بگیرد و در مصرف آب اسراف نکند و کسی که زیاده‌روی نماید، عمل بدی انجام داده و تجاوز و ظلم مرتکب شده است.

کسی که به بینی و انگشتی از طلا نیاز دارد یا از دندان‌های مصنوعی متحرک استفاده می‌نماید، پس نیازی نیست هنگامی که می‌خواهد وضو بگیرد یا غسل نماید، آن را بیرون کند یا تکانش دهد، انگشتر و ساعت نیز چنین است.

آنچه را که مسلمان هنگام بیدار شدن از خواب انجام می‌دهد:

کسی که از خواب بیدار شد و می‌خواست وضو بگیرد، سه مرتبه دست‌هایش را بشوید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم روایت می‌نماید که فرمود: «هنگامی که یکی از شما از خواب بیدار شد، پس دستش را در ظرف فرو نبرد تا اینکه سه مرتبه آن را بشوید؛ زیرا او نمی‌داند هنگام خواب دستش کجا و با چه چیزی تماس پیدا کرده است».

روش وضوی جایز

اینکه مسلمان با قلب خویش نیت نماید، سپس مضمضه و استنشاق نماید، بعد صورتش را بشوید، سپس دست‌هایش را از سر انگشتان تا آرنج‌ها بشوید، بعد سر و

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۶۲ و مسلم حدیث شماره ۲۷۸ با لفظ مسلم

گوشش را مسح نماید، سپس پاها و قوزک آن‌ها را بشوید، هر عضوی را یک مرتبه بشوید، کافی است.

روش وضوی کامل

اینکه مسلمان با قلبش نیت وضو نماید، بعد کف دست‌هایش را سه مرتبه بشوید، سپس با یک کف آب، مضمضه و استنشاق نماید، نصف کف آب برای دهان و نصف دیگر برای بینی استفاده کند، سه مرتبه با سه کف آب انجام دهد، سپس صورتش را سه مرتبه بشوید، بعد دست راستش را با آرنج سه مرتبه و نیز دست چپش را با آرنج سه مرتبه بشوید. سپس سرش را از قسمت پیشانی تا پشت آن، با دستش شروع به مسح نماید و سپس از پشت، تا جایی که شروع کرده است مسح را برگرداند، بعد انگشت سبابه را داخل گوش‌هایش فرو برد و با انگشت ابهام پشت آن‌ها را مسح کند، بعد پای راستش را با قوزک سه مرتبه و بعد پای چپش را با قوزک سه مرتبه بشوید، و بین انگشتان را خلال نماید، سپس دعاهایی که مسنون است و در آینده - ان شاء الله - بیان می‌شود، را بخواند.

روش وضوی پیامبر ﷺ

عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ أَنَّهُ، رَأَى عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رضی الله عنه دَعَا بِأَيْدِيهِ، فَأَفْرَعَّ عَلَى كَفِّهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ، فَعَسَلَهُمَا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْإِنَاءِ، فَمَضْمَضَ، وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ عَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثَ مِرَارٍ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ عَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱.

حُمران غلام آزاد شده‌ی عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گوید که او عثمان را مشاهده کرد که ظرف آبی خواست، سه مرتبه بر کف دست‌هایش آب ریخت و آن‌ها را (تا مچ) شست، سپس دست راستش را در ظرف داخل کرد (آب برداشت)، بعد مضمضه و استنشاق نمود و بعد سه مرتبه صورت خویش را شست و دستانش را با آرنج‌ها سه مرتبه نیز شست. سپس سرش را مسح کرد، بعد پاهایش را تا قوزک‌ها سه مرتبه

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۹ و مسلم حدیث شماره ۲۲۶ با لفظ بخاری

شست. سپس گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس مانند وضوی من وضو بگیرد، سپس دو رکعت نماز با اخلاص بخواند، الله تمام گناهان گذشته‌اش را مورد مغفرت قرار خواهد داد».

انواع وضوی پیامبر ﷺ

ثابت است که پیامبر ﷺ اعضای وضویش را گاهی یک مرتبه و گاهی دو مرتبه هم شسته است و سه مرتبه شستن نیز ثابت است و همه‌ی این‌ها سنت هستند. برای مسلمان با فضیلت‌تر این است که به خاطر زنده نگه داشتن سنت هر سه نوع را انجام دهد و همان‌طور که بیان شد بر کامل‌ترین‌شان مداومت نماید.

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: تَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ مَرَّةً مَرَّةً.^۱

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ وضو گرفت و هر عضو وضو را یک بار شست.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ.^۲

عبدالله بن زید رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ وضو گرفت و اعضای وضویش را دو مرتبه شست.

حکم وضو گرفتن برای هر نمازی

برای بی‌وضو واجب است هنگامی که خواست نماز بخواند، وضو بگیرد، تجدید وضو برای هر نماز فرض، سنت است و می‌تواند با یک وضو چند نماز بخواند.

۱. الله بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا

وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى

الْكَعْبَيْنِ﴾ [المائدة: ۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [قصد] نماز برخاستید،

صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک

[بشویید]».

۱- بخاری حدیث شماره ۱۵۷

۲- بخاری حدیث شماره ۱۵۸

۲. عَنْ عَمْرُو بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم يَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ. قُلْتُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ؟ قَالَ: يُجْزِي أَحَدَنَا الْوُضُوءُ مَا لَمْ يُحْدِثْ.^۱

عمرو بن عامر از انس رضي الله عنه روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم برای هر نمازی وضو می‌گرفت. عمرو می‌گوید که من گفتم: شما چه کار می‌کردید؟ انس جواب داد: ما تا وقتی که وضو داشتیم، همان وضو برای مان کافی بود.

۳. عَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم صَلَّى الصَّلَاةَ يَوْمَ الْفَتْحِ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ صَنَعْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ، قَالَ: «عَمَدًا صَنَعْتُهُ يَا عُمَرُ».^۲

بریده رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در روز فتح مکه، همه‌ی نمازها را با یک وضو خواند و هنگام وضو گرفتن بر خُف‌ها (موزه‌ها) مسح کرد. عمر رضي الله عنه به او گفت: امروز عملی انجام دادی که قبل از آن انجام ندادی؟ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «ای عمر، قصدا انجام دادم».

روش دعای بعد از اتمام وضو

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».^۳

عمر بن خطاب رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم روایت می‌کند که فرمود: «کسی که وضو بگیرد و بعد از آن بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، هشت دروازه‌ی بهشت برایش باز می‌شوند، از هرکدام که بخواهد، وارد می‌شود».

۱- بخاری حدیث شماره ۲۱۴

۲- مسلم حدیث شماره ۲۷۷

۳- مسلم حدیث شماره ۲۳۴

۲. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَقَالَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، كُتِبَ فِي رَقِّ ثَمَّ طَبِيعٌ بِطَابِعٍ فَلَمْ يُكْسَرْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱

ابوسعید رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که فرمود: «کسی که وضو بگیرد، سپس بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» در پاره‌ی پوستی نوشته می شود و سپس مهر زده می شود و تا روز قیامت مهرش شکسته و باز نمی شود».

شکننده‌های وضو

شکننده‌های وضو شش عدد می باشند:

اول - هرچه که از دو راه خارج شود، مانند ادرار و مدفوع، باد، منی، مزی، خون و مانند آن‌ها.

اما داخل کردن داروهایی مانند شیاف، وضو را نمی شکند و روزه را نیز باطل نمی نماید.

دوم - از بین رفتن عقل با خواب عمیق، یا بی‌هوشی یا مستی و دیوانگی.

سوم - لمس کردن شرمگاه با دست بدون حایل و مانع.

چهارم - هر چیزی که غسل را مانند جنابت و حیض و نفاس واجب می کند.

پنجم - مرتد شدن.

ششم - خوردن گوشت شتر و هر آنچه که در سُم شتر وجود دارد.

۱. عَنْ بُسْرَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ مَسَّ فَرْجَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ»^۲.

بُسرہ رضی اللہ عنہا از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که فرمود: «هرکس شرمگاهش را لمس کرد، پس باید وضو بگیرد».

۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ، وَإِنْ شِئْتَ فَلَا تَوَضَّأْ» قَالَ أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ فَتَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ»^۱

۱- صحیح؛ نسایی در عمل الیوم و اللیله حدیث شماره ۸۱؛ طبرانی در الاوسط حدیث شماره ۱۴۷۸

۲- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۲۷۲۹۴ و نسایی حدیث شماره ۴۴۴

جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: شخصی از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کرد: آیا پس از [خوردن] گوشت گوسفند وضو بگیرم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خواستی وضو بگیر، و اگر نخواستی وضو نگیر». آن فرد دوباره سؤال کرد: آیا پس از [خوردن] گوشت شتر وضو بگیرم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، از گوشت شتر وضو بگیر».

کسی که در طهارت شک کرد، چه وقت وضو بگیرد؟

کسی که در طهارت داشتن یقین دارد و در بی وضویی شک کرد، بر یقین که طهارت است، اعتماد و عمل نماید و شخصی که یقین داشت که بی وضو است و در طهارت شک کرد، بر یقین که بی وضو بودن است، عمل نماید و باید طهارت کند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا، فَلَا يَخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا».^۲

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شخصی در خروج چیزی (بادی) از شکمش به شک افتاد که آیا از شکمش خارج شده است یا خیر، تا وقتی که صدایی نشنیده و بویی احساس نکرده است، از مسجد بیرون نرود».

هر وقت بی وضو شد، وضو گرفتن مستحب است و برای هر نماز نیز وضو گرفتن مستحب است، هر عملی که بدون وضو صورت نمی گیرد، پس وضو گرفتن برایش واجب است.

حکم باقی بودن روغن بر اعضای وضو

کرم‌ها و پُما‌ها اگر فقط دارای رنگ و رطوبت و چربی هستند و مانع رسیدن آب به پوست نمی شوند، پس باقی ماندنشان جایز است.

ولی اگر لایه پُما، ضخیم بود یا یک لایه از جنس پارافین و مانند آن‌ها بود که مانع رسیدن آب به پوست می شود، از بین بردن آن هنگام وضو و غسل واجب است، برای اینکه آب به پوست نمی رسد.

۱- مسلم حدیث شماره ۳۶۰

۲- مسلم حدیث شماره ۳۶۲

حکم وضو گرفتن برای کسی که همیشه حالت بی‌وضویی دارد

کسی که برای همیشه بی‌وضو است، مانند مریضی که نیاز به لوله‌های پلاستیکی و کیسه‌های ادرار دارد تا ادرارش خارج شود یا از لوله‌های مصنوعی برای خروج مدفوع استفاده می‌نماید یا باد شدیدی از او خارج می‌شود که نمی‌تواند آن را کنترل نماید؛ هر وقت که وضو گرفت، پاک می‌شود. واجب نیست که برای هر نمازی وضو بگیرد و اگر بعد از دخول وقت وضو بگیرد، افضل است. تا زمانی که به علت جدیدی بی‌وضو نشد برایش واجب نیست که وضو بگیرد. کسی که ادرارش قطع نمی‌شود هر وقت که از او ادرار و مدفوع و بادی خارج شد، وضو بگیرد.

حکم آنچه که از انسان خارج می‌شود

آنچه که از انسان خارج می‌شود، دو نوع است:

اول - پاک است؛ مثل اشک، آب بینی، آب دهان، آنچه از گوش خارج می‌شود، منی، عرق و مانند آن‌ها.

پس همه‌ی این‌ها وضو را باطل نمی‌کند، به جز منی که غسل را واجب می‌نماید.

دوم - نجس است؛ مثل مدفوع، ادرار، ودی، مذی، و خونی که از دو راه خارج می‌شود. همه‌ی این‌ها وضو را می‌شکنند.

حکم رطوبتی که از شرمگاه زن خارج می‌شود:

رطوبتی که از شرمگاه زن خارج می‌شود، دو حالت دارد:

اول - رطوبتی که از رحم خارج می‌شود، پاک است و وضو را باطل نمی‌کند و این غالب است.

دوم - رطوبتی که از محل ادرار خارج می‌شود، نجس است و وضو گرفتن از آن واجب است، اگر به طور مستمر و همیشگی ادامه دارد، حکم «سلسله‌بول (کسی که پیوسته قطراتی از ادرارش می‌ریزد)» را دارد.

حکم خارج شدن خون:

خونی که از انسان خارج می‌شود، دو نوع است:

۱. خونی که از دو راه خارج می‌شود، وضو را باطل می‌نماید.

۲. خونی که از بقیه‌ی قسمت‌های بدن، مثل بینی، دندان، یا زخم و مانند آن‌ها

خارج می‌شود، وضو را باطل نمی‌کند، کم باشد یا زیاد؛ ولی بهتر است که از

باب نظافت و پاکیزگی محل آن و آن خون شسته شود.

حکم خواب و چُرت زدن

خواب عمیق وضو را باطل می‌کند، اما خواب سبک در حالت ایستادن و نشستن و تکیه دادن وضو را باطل نمی‌کند و اما چُرت زدن اگر کم باشد که عقل و احساس از بین نمی‌رود، وضو را باطل نمی‌کند، اما اگر احساس و شعور از بین برود و احساس نداشته باشد که چیزی از او خارج می‌شود، مانند مریض و کسی که دچار صرع شده و نیز شخصی که حالت مستی دارد، وضویش باطل می‌شود.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَالنَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم يُنَاجِي رَجُلًا فَلَمْ يَزَلْ يُنَاجِيهِ حَتَّى نَامَ أَصْحَابُهُ ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ.^۱

انس بن مالک رضي الله عنه می‌گوید: برای نماز، اقامه گفته شد، در حالی که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در گوشه‌ی مسجد با کسی مشغول صحبت کردن بود. بعد از شنیدن اقامه، برای خواندن نماز بلند نشد، مگر زمانی که عده‌ای به خواب رفته بودند.

۵- مسح بر موزه‌ها (جوراب چرمی و ضخیم)

مسح: عبادتی برای الله است به وسیله‌ی دست کشیدن بر موزه‌ها به روشی مخصوص.

موزه: اسمی است برای هر چیزی که بر پا پوشانده می‌شود و دو قوزک پا را نیز می‌پوشاند از پوست و مانند آن است.

جوراب: اسمی است برای هر چیزی که پا را می‌پوشاند و دو قوزک پا را فرا می‌گیرد از پنبه و مانند آن است.

حکم مسح بر موزه‌ها

عَنِ الْمُغْبِرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضي الله عنه قَالَ: «بَيْنَا أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ذَاتَ لَيْلَةٍ إِذْ نَزَلَ فَقَضَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ جَاءَ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ مِنْ إِدَاوَةٍ كَانَتْ مَعِي، فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ».^۲

مغیره بن شعبه رضي الله عنه می‌گوید: یکی از شب‌ها در راهی، همراه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بودم، (از سواری خویش) پایین آمد و برای قضای حاجت رفت. سپس آمد و من از آفتابه‌ای که همراهم بود، آب ریختم، پس وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کرد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۲ و مسلم حدیث شماره ۳۷۶ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۰۳ و مسلم حدیث شماره ۲۷۴ با لفظ مسلم

مدت مسح بر موزه‌ها

۱. مسح بر موزه‌ها بعد از هر وضوی کامل، برای مقیم یک شبانه‌روز، و برای مسافر سه شبانه‌روز جایز است؛ و زمان مسح از اولین مسح بعد از پوشیدن شروع می‌شود.

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمَسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ.^۱

علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم برای مسافر سه شبانه‌روز و برای مقیم یک شبانه‌روز وقت تعیین نمود.

۲. برای مسافری که پوشیدن و بیرون کردن موزه‌ها برایش دشوار است، مدت مسح محاسبه نمی‌شود. مانند آتش‌نشان‌ها و ناجیان در مصیبت‌ها و حوادث عمومی و مانند نامه‌رسان‌ها و چاپارهایی که بسته‌هایی در مورد امور حساس مسلمانان به همراه دارند و مانند آن.

شرط‌های مسح بر موزه‌ها

اینکه آنچه پوشیده می‌شود مباح و پاک باشد، قوزک‌های پا را بپوشاند، در حالت پاکی پوشیده شود، مسح در بی‌وضویی صورت گیرد (نه در غسل) و در بازه‌ی زمانی جایز برای مقیم یا مسافر باشد.

روش مسح بر موزه‌ها

فرد مسلمان دو دستش را در آب فرو می‌برد، سپس با دست راست خویش، قسمت بالایی (روی) موزه یا جوراب پای راستش را از انگشتان به طرف قسمت پایین ساق، یک مرتبه مسح می‌نماید، البته زیر و پشت پا را مسح نمی‌کند، و پای چپ با دست چپ به همین صورت مسح می‌شود، و پای راست بر چپ مقدم می‌شود.

و کسی که دو جوراب بر روی هم به پایش نماید، در حالی که طهارت و وضو داشته باشد، فقط بر جوراب بالایی مسح می‌کند، اما اگر جوراب دومی را در حالی که طهارت نداشته به پا کرده است، بر جوراب اولی مسح می‌کند.

کسی که در سفر یک روز مسح نموده و سپس به شهرش برگشته است، می‌تواند مدت مسح مقیم که یک شبانه‌روز است را کامل نماید. اگر مقیم سفر کرد و یک روز بر موزه‌هایش مسح نموده بود، می‌تواند مدت مسح مسافر که سه شبانه‌روز است را کامل نماید.

مسح بر موزه‌ها به وسیله‌ی موارد ذیل باطل می‌شود:

۱. هنگامی که آنچه را پوشیده است، بیرون شود.
 ۲. هنگامی که غسلی مانند جنابت بر او لازم باشد.
 ۳. زمانی که مدت مسح تمام شود.
- اما طهارت فقط با یکی از نواقض وضو از بین می‌رود.

روش مسح بر عمامه و روسری زنانه

۱. مسح کردن بر عمامه‌ی مرد، و بر روسری زن، هنگام ضرورت، بدون تعیین وقت جایز است. و مسح بر قسمت بیش‌تر عمامه و روسری زنان صورت می‌گیرد، بهتر این است که در حالت طهارت آن‌ها را بیوشد و بر سر نماید. و موی مصنوعی حکم عمامه و روسری زنان را دارد، هنگام وضو، مسح کردن بر آن جایز است و وقتی که می‌خواهد غسل نماید، بیرون کردنش واجب است، اگر هنگام وضو گرفتن، مشقتی نیست بیرون کردن آن واجب است و مسح بر موهای اصلی صورت می‌گیرد.

عَنْ عَمْرِو بْنِ أُمِيَّةَ رضي الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم يَمْسَحُ عَلَى عِمَامَتِهِ وَخُفَيْهِ. ^۱

عمرو بن امیه رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را مشاهده کردم که بر عمامه و موزه‌هایش مسح می‌کرد.

۲. مسح کردن بر موزه‌ها و جوراب‌ها و عمامه و روسری زنانه، در بی‌وضوبی مانند ادرار و مدفوع و خواب و مانند آن، جایز است؛ اگر در مدت مسح جنب شد، پس مسح نکند، بلکه غسل تمام بدنش واجب است.

روش مسح بر چوب‌های شکسته‌بندی

۱. مسح کردن بر چوب‌های شکسته بندی و باندها، از تمام جهتها تا زمان باز کردنش واجب است؛ اگر چه مدت زمان طولانی سپری شود، اگر جنب شود یا در حالت غیر طهارت آن را پوشیده باشد، و نیز اگر مسح فقط بر قسمتی از آن ممکن باشد از او پذیرفته است.
۲. اگر زخم، آشکار باشد، واجب است که با آب شسته شود، اگر ضرر داشته باشد، زخم را با آب مسح نماید. اگر مسح کردن با آب برایش مقدور نباشد، تیمم کند و اگر زخم پوشیده باشد، به وسیله آب مسح نماید. اگر مسح کردن با آب برایش مقدور نباشد، تیمم کند و در هر دو حالت تیمم بعد از اتمام وضو باشد.

۶- غسل

غسل: عبادتی برای الله، به وسیله شستن تمام بدن با آب پاک به روشی مخصوص است.

واجب کننده‌های غسل

واجب کننده‌های غسل شش عدد هستند:

- اول - خروج منی با جهش و فشار که با لذت از مرد یا زن به وسیله استمنا یا جماع یا احتلام خارج می‌شود.
 - دوم - غایب شدن حشفه‌ی ذکر در فرج زن اگر چه انزال صورت نگیرد.
 - سوم - هر وقت مسلمانی فوت نماید؛ البته شهیدی که در میدان جنگ در راه الله کشته می‌شود، غسل داده نمی‌شود.
 - چهارم - هنگامی که کافر مسلمان شود.
 - پنجم - حیض.
 - ششم - نفاس.
- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَدَهَا فَقَدْ وَجَبَ الْعَسْلُ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۹۱ و مسلم حدیث شماره ۳۴۸ با لفظ بخاری

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر وقت شوهر میان چهار دست و پای همسرش قرار گیرد، و همبستری کند، غسل واجب می‌شود».

روش غسل جایز

اینکه مسلمان نیت غسل نماید، سپس تمام اعضای بدنش را یک مرتبه بشوید.

روش غسل کامل

اینکه مسلمان نیت غسل نماید، سپس دست‌هایش را سه مرتبه بشوید، بعد فَرْج و آنچه آغشته شده را بشوید، سپس وضوی کامل بگیرد، بعد سرش را سه مرتبه بشوید و موهای سرش را با دستش خلال نماید، بعد بقیه‌ی جسم خویش را یک مرتبه بشوید و غسل را از سمت راست آغاز نماید و دست را بر بدنش بمالد و در آب اسراف نکند.

روش غسل پیامبر صلی الله علیه و آله

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: حَدَّثَنِي خَالَتِي مَيْمُونَةُ رضی الله عنها قَالَتْ: «أَدْنَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غُسْلَهُ مِنَ الْجَنَابَةِ، فَعَسَلَ كَفَّيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدَخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ، ثُمَّ أَفْرَغَ بِهِ عَلَى فَرْجِهِ، وَغَسَلَهُ بِشِمَالِهِ، ثُمَّ صَرَبَ بِشِمَالِهِ الْأَرْضَ، فَذَلَكَهَا ذَلْكَ شَدِيدًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ مِلءَ كَفِّهِ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى عَنِ مَقَامِهِ ذَلِكَ، فَعَسَلَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمِنْدِيلِ فَرَدَّهٗ»^۱.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید که خاله‌ام میمونه رضی الله عنها، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله برایم چنین بیان کرد: آب غسل جنابت کنار رسول الله صلی الله علیه و آله گذاشتم. او دست‌هایش را تا مچ دو یا سه بار شست. سپس دستش را وارد ظرف آب کرد و بر شرمگاهش آب ریخت و با دست چپ آن را شست. آن‌گاه دست چپش را به زمین زد و آن را به شدت مالید، بعد از آن، مانند وضوی نماز، وضو گرفت. دو کف دستش را سه بار پر از آب کرد و بر سرش ریخت، سپس تمام بدنش را شست و در پایان، با اندکی جابه‌جایی، پاهایش را شست. من برایش حوله آوردم، که آن را نپذیرفت.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۷۶ و مسلم حدیث شماره ۳۱۷ با لفظ مسلم

سنت این است که فرد مسلمان، قبل از غسل، وضویی مانند وضوی نماز بگیرد، پس اگر غسل نمود و قبلش وضو نگرفت یا قبل از غسل وضو گرفت، برایش مشروع نیست که بعد از غسل نیت وضو نماید.

برای جنب آنچه که در زیر بیان می‌شود، حرام است
نماز خواندن، طواف کعبه، ماندن در مسجد الحرام.

الله بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايِبِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا ﴿٤٣﴾ [النساء: ٤٣].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نایستید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [همچنین] هنگامی که جنب هستید، تا غسل نکرده‌اید، به نماز [و مسجد] نزدیک نشوید مگر آنکه رهگذر باشید؛ و اگر بیمار یا مسافر بودید یا یکی از شما از مکان قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کردید و [برای وضو یا غسل] آب نیافته‌اید، پس [باید] با خاکی پاک تیمم کنید؛ [به این روش که] چهره و دست‌هایتان را [با آن] مسح نمایید. بی‌گمان، الله بخشاینده آمرزگار است.»

برای جنب تلاوت قرآن و لمس کردنش جایز است، البته افضل این است که این عمل با طهارت صورت گیرد.

روش خواب جنب

۱. سنت این است که انسان بعد از جماع غسل نماید.

و جایز است که انسان در حالی که جنب است، بخوابد و افضل این است که فرجش را بشوید و وضو بگیرد و بعد بخوابد.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ، وَهُوَ جُنْبٌ، غَسَلَ فَرْجَهُ، وَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ^۱.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت می‌کند: پیامبر ﷺ هر وقت می‌خواست بخوابد، در حالی که جنب بود، شرمگاه خویش را می‌شست و وضویی مانند وضوی نماز می‌گرفت.

۲. جایز است که زن و مرد در حالت جنابت، از یک ظرف غسل نمایند، اگر چه هرکدام عورت دیگری را مشاهده نماید.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَعْتَسِلُ أَنَا وَالتَّيِّبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ مِنْ جَنَابَةٍ.^۱

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: من و پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در حالی که جنب بودیم از یک ظرف آب غسل می‌کردیم.

روش غسل کسی که جماع را تکرار می‌نماید

مستحب است برای کسی که با زنش جماع می‌نماید و سپس دوباره می‌خواهد با او یا با سایر زنانش جماع کند، بین دو جماع غسل کند، و اگر مقدور نبود، وضو بگیرد؛ زیرا برای جماع دوم با نشاط‌تر خواهد بود.

برای کسی که دو مرتبه یا بیش‌تر با زنش یا با زنانش جماع کرده است، یک مرتبه غسل کردن جایز است.

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ.^۲

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ با تمام همسرانش همبستر می‌شد و یک غسل انجام می‌داد.

غسل‌های مستحب

از جمله غسل‌های مستحب عبارت‌اند از:

غسل احرام برای حج یا عمره؛

غسل کردن برای کسی که شخص فوت شده را غسل می‌دهد؛

کسی که بعد از دیوانگی یا بیهوشی، به هوش می‌آید؛

غسل داخل شدن به مکه؛

غسل برای تکرار هر جماع؛

غسل برای کسی که مشرکی را دفن نمود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶۳ و مسلم حدیث شماره ۳۲۱ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶۸ و مسلم حدیث شماره ۳۰۹ با لفظ مسلم

احکام غسل

۱. واجب است که هنگام غسل از دید مردم دور باشد، اگر در تنهایی در حمام و مانند آن غسل کرد، جایز است که لخت باشد، ولی با پوشش غسل کردن افضل است، اگر چه تنها باشد، الله مستحق تر است از اینکه مردم از او حیا داشته باشند.
۲. یک غسل برای حیض و جنابت، یا جنابت و روز جمعه و مانند آن جایز است.
۳. غسل زن مانند مرد است، در غسل جنابت، برای زن واجب نیست که موهای سرش را باز نماید.
۴. کیفیت غسل شخص حیض و یا نفاس شده مانند غسل جنابت است، ولی برای حیض و نفاس شده مستحب است که موهای سرشان را باز کنند و با آب و سدر غسل نمایند و موهای سرشان را محکم بمانند و فرجشان را با خوشبویی مسح کنند.
۵. استفاده کردن از تمام پاک کننده‌هایی که افزودنی‌های خوراکی دارند جایز است. مانند شامپو، روغن مو و... البته به شرط این که کارخانه، آن‌ها را به شکل دیگری همانند صابون مایع و جامد تغییر دهد، اگر چه اصل آن از روغن است.
۶. کسی که بچه‌اش به وسیله‌ی سزارین و شکافتن شکم متولد می‌شود، به شرط این که خون از فرجش خارج نگردد، غسل کردن برایش واجب نیست، ولی اگر به صورت طبیعی زایمان نمود، بعد از اینکه پاک شد، غسل نماید.

از سنت‌های غسل

وضو قبل از غسل کردن، از بین بردن مایعاتی که اطراف شرمگاه است، سه مرتبه آب بر سر ریختن و از سمت راست شروع کردن.

مقدار آب غسل

سنت این است که در غسل، بین یک صاع تا پنج مُدّ آب استفاده نماید. اگر آب کافی نبود یا ضرورت بود که بیش تر آب استفاده نماید، جایز است که سه صاع و مانند آن استفاده کند و اسراف کردن در آب وضو، غسل و نظافت جایز نیست.

عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم يَغْسِلُ، أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ، بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ، وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ^۱.

انس رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم با یک صاع تا پنج مد آب غسل می‌کردند و با یک مد آب وضو می‌گرفتند.

حکم غسل کردن در توالیت

سنت این است که مسلمان در مکانی پاک مانند حمام و... غسل نماید. و غسل کردن در توالتهایی که مکان قضای حاجت است، مکروه می‌باشد؛ زیرا محل نجاست است و غسل کردن در آن باعث وسواس می‌شود. همین‌طور در جایی که غسل می‌نماید، نباید ادرار کند تا اینکه نجس نشود.

حکم کسی که غسل نماید سپس آب از او خارج شود

کسی که غسل می‌نماید سپس منی از او بدون جهش و بدون شهوت خارج می‌شود، دوباره غسل نکند، ولی شستن آن و وضو گرفتن برای نماز واجب است.

حکم غسل کردن محتلم:

وقتی که شخص از خواب بیدار شد و رطوبتی را اطراف ذکر و شلوارش مشاهده کرد، سه حالت دارد:

۱. اینکه یقین دارد که منی است، پس غسل برایش واجب است.
۲. یقین دارد که منی نیست، پس حکم ادرار دارد و آنچه که به او اصابت کرده را بشوید.
۳. وضعیت برایش مجهول است؛ اگر یادش آمد که احتلام شده است، غسل برایش واجب است و اگر چیزی یادش نیامد، مذی است و حکم ادرار اجرا می‌شود.

حکم کسی که از غسل کردن معذور است

جنب اگر به خاطر عدم وجود آب، از غسل کردن معذور است یا با استفاده کردن متضرر می‌شود، تیمم نماید، و اگر آب یافت غسل کند و نمازهایی که با تیمم خوانده را تکرار نکند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۰۱ و مسلم حدیث شماره ۳۲۵ با لفظ بخاری

زن هنگامی که جنب بود و آبی نیافت، یا از استفاده کردن آن به خاطر بیماری معذور بود، یا در صورت استفاده از آب، خوب شدنش به تأخیر افتاد، تیمم نماید. و هر وقت موجب تیمم از بین رفت، غسل نماید.

حکم غسل روز جمعه

غسل روز جمعه بر هر مسلمانی که نماز جمعه برایش واجب است، سنت مؤکده می باشد.

و برای کسی که بوی بدی از او به مشام می رسد و باعث آزار و اذیت نمازگزاران و فرشتگان می شود، غسل واجب است.

کسی که بوی بدی از او به مشام می رسد و غسل را ترک کند، نمازش صحیح است ولی در غسل واجب کوتاهی نموده است.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ»^۱.

ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: «غسل روز جمعه بر هر فرد بالغی واجب است».

۷- تیمم

تیمم: عبادتی برای الله با زدن یک ضربه به خاک پاک با دو دست با نیت برای نماز و غیر از آن است.

تیمم از ویژگی های امت اسلامی است که به جای طهارت با آب صورت می گیرد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أُعْطِيتُ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِي الْمَعَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً»^۲.

جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «پنج چیز به من عطا شده که قبل از من، به هیچ پیامبری عطا نشده است:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۵۸ و مسلم حدیث شماره ۸۴۶ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۵ و مسلم حدیث شماره ۵۲۱ با لفظ بخاری

۱. از مسافت یک ماه، دشمنانم دچار هراس و ترس می‌شوند.
۲. زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است، بنابراین، هر جا وقت نماز فرا رسید، امتیان می‌توانند همان‌جا نماز بخوانند.
۳. مال غنیمت برای من حلال گردانده شده است، در حالی که قبل از من برای هیچ پیامبری، حلال نبوده است.
۴. حق شفاعت به من عنایت شده است.
۵. هر پیامبری فقط برای قوم خودش فرستاده شده است، در حالی که من برای تمام مردم دنیا مبعوث شده‌ام».

حکم تیمم

تیمم برای کسی جایز است که دچار حدثِ اصغر و اکبر شده و به خاطر عدم وجود آب، یا ضرر استفاده کردن یا ناتوانی در استفاده کردن یا ناتوانی در خریدش از آن محروم است.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنِزِلَ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ [المائدة: ٦]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [قصد] نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک [بشوید] و اگر جُنُب بودید، خود را [با غسل کردن] پاک سازید؛ و اگر بیمار یا مسافرید یا هر یک از شما از محل قضای حاجت آمده است یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نمی‌یابید، با خاکی پاک تیمم کنید و از آن بر صورت و دست‌هایتان بکشید. الله نمی‌خواهد شما را به سختی بیندازد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند؛ باشد که شکر به جای آورید».

تیمم به وسیله‌ی چه چیزی جایز است

تیمم به وسیله‌ی هر چیزی از خاک یا شن یا سنگ و گل خشک و یا مرطوب که بر روی زمین است جایز می‌باشد.

روش تیمم

اینکه مسلمان نیت تیمم نماید، سپس با کف دست یک مرتبه بر زمین بزند و به خاطر بر طرف کردن غبار از دستان، فوت نماید، بعد صورت خویش و سپس دو دستش را با آن مسح کند. پشت دست راست را با کف دست چپ، و پشت دست چپ را با کف دست راست، مسح نماید. به خاطر پیروی کردن از سنت و زنده نگه داشتن آن، گاهی مسح دست‌ها را قبل از صورت انجام دهد. و این کار را به صورت نوبتی انجام دهد.

۱. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِيزَى قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَصِبِ الْمَاءَ، فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: أَمَا تَذَكُرُ أَنَا كُنَّا فِي سَفَرٍ أَنَا وَأَنْتَ، فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ، وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكَتُ فَصَلَّيْتُ، فَذَكَرْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ هَكَذَا» فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَفِّهِ الْأَرْضَ، وَنَفَخَ فِيهِمَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ.^۱

عبدالرحمن بن ابیزای از پدرش روایت می‌کند که گفت: شخصی نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد و گفت: من جنب شدم و آب نیافتم، پس عمار بن یاسر رضی الله عنه به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: آیا به یاد نمی‌آوری که من و تو با هم در سفری بودیم، پس تو نماز نخواندی ولی من در خاک‌ها غلتیدم و بعد نماز خواندم و این عمل را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو نمودم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر این‌گونه عمل می‌کردی، برایت کافی بود». و پیامبر صلی الله علیه و آله با دو دستش یک ضربه بر زمین زد و آن‌ها را فوت کرد. سپس با آن‌ها صورت و دو کف دستش را مسح کرد.

۲. عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ - فِي صِفَةِ النَّيِّمِ، وَفِيهِ - فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضَعَ هَكَذَا»، فَضَرَبَ بِكَفِّهِ ضَرْبَةً عَلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ نَفَضَهَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا ظَهْرَ كَفِّهِ بِشِمَالِهِ أَوْ ظَهْرَ شِمَالِهِ بِكَفِّهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ.^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۸ و مسلم حدیث شماره ۳۶۸ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۴۷ و مسلم حدیث شماره ۳۶۸ با لفظ بخاری

عمار بن یاسر رضی الله عنه در مورد روش تیمم می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برایت کافی بود که این چنین عمل نمایی». پس با دو کف دستش یک ضربه بر زمین زد، سپس آن‌ها را فوت کرد، بعد پشت کف دست راست را با دست چپ و پشت دست چپ را با کف دست راست مسح کرد و سپس صورتش را مسح کرد.

به وسیله‌ی چه چیزی تیمم از بین می‌رود؟

اگر به وسیله‌ی تیمم بی‌وضوئی‌های مختلفی را نیت نماید، مانند ادرار، مدفوع، احتلام، جنابت، حیض و نفاس، برای همه‌ی این‌ها تیمم جایز است. کسی که تیمم می‌کند مانند کسی است که وضو گرفته است و نماز، طواف و جماع و مانند آن برایش مشروع است.

باطل کننده‌های تیمم

وجود آب، از بین رفتن عذر مانند مریضی و نیاز و مانند آن‌ها یا یکی از نواقض وضو که قبلاً ذکر شد، تیمم را باطل می‌نماید.

آنچه که تیمم برایش مشروع است

۱. تیمم برای طهارت از بی‌وضوئی، جنابت، حیض و نفاس و... مشروع است. اما برای پاک کردن نجاست - بر بدن یا لباس - تیممی وجود ندارد، پس باید آن را از بین ببرد، اگر نتوانست از بین ببرد، به همان صورت نماز بخواند.
۲. کسی که آب نیافت و آنچه که تیمم بر آن جایز است، نیز یافت نشد، یا توانایی استفاده از آن نداشت، به همان حالت بدون وضو و تیمم نماز بخواند و اعاده لازم نیست.
۳. کسی که زخمی شد و ترسید که آب استفاده کند، بر آن عضو مسح نماید و باقی مانده را بشوید و اگر با مسح متضرر می‌شود، برای آن تیمم کند و باقی مانده را بشوید، و تیمم بعد از اتمام وضو صورت می‌گیرد.
۴. اگر فرد تیمم کننده در هنگام نماز آب مشاهده کرد، تیمم او باطل می‌شود، نمازش را قطع نماید و وضو بگیرد و بعد نماز بخواند و اگر بعد از اتمام نماز، آب را مشاهده کرد، نمازش صحیح است و اعاده لازم نیست.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَجُلَانِ فِي سَفَرٍ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَلَيْسَ مَعَهُمَا مَاءٌ، فَتَيَمَّمَا صَعِيدًا طَيِّبًا فَصَلَّيَا، ثُمَّ وَجَدَا الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ، فَأَعَادَا أَحَدُهُمَا الصَّلَاةَ وَالْوُضُوءَ وَلَمْ يُعِدِ الْآخَرَ، ثُمَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ لِلَّذِي لَمْ يُعِدْ: «أَصَبْتَ السَّنَةَ، وَأَجْرَأْتُكَ صَلَاتُكَ». وَقَالَ لِلَّذِي تَوَضَّأَ وَأَعَادَ: «لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ»^۱.

ابوسعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: دو مرد برای سفری خارج شدند، پس وقت نماز آمد و آبی همراهشان نبود. آنان با خاک پاک تیمم کردند و نماز خواندند. هنوز وقت نماز باقی بود که آب یافتند. یکی از آنان وضو و نماز را اعاده کرد و دیگری اعاده نکرد. سپس نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمدند و ماجرا را برایش تعریف کردند. پس به کسی که اعاده نکرده بود، فرمود: «تو به سنت عمل کردی، و نمازت از تو پذیرفته و صحیح است». و به فردی که وضو گرفته و اعاده کرده بود، فرمود: «به تو دو اجر و پاداش می‌رسد».

۸- حیض و نفاس

حیض: خونی طبیعی و خلقی است که از داخل رحم از شرمگاه و فرج زن در زمانی خاص خارج می‌شود.

اصل خون حیض

الله خون حیض را برای حکمتِ غذای بچه در شکم مادرش قرار داده است. بنابراین خیلی کم پیش می‌آید که فرد حامله حیض شود. وقتی بچه متولد شود، الله آن را به شیر تبدیل می‌نماید که از پستان‌های مادرش خارج می‌شود. بنابراین، خیلی کم پیش می‌آید که زن شیرده حیض شود. پس هنگامی که زن حامله نباشد و بچه‌ای را شیر ندهد، خون در رحم باقی می‌ماند و مصرفی برایش نیست، سپس در هر ماه شش یا هفت روز از رحم خارج می‌شود و خون نجسی است.

مدت حیض

مدت حیض - اغلب، - شش یا هفت روز است و مدت پاک بودن - اغلب، - بیست و سه و یا بیست و چهار روز می‌باشد.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۳۸ و نسایی حدیث شماره ۴۳۳ با لفظ ابوداود

برای حیض، مدت کم و یا زیاد و ابتدا و انتهای وجود ندارد و برای پاکی نیز حد کم و زیاد نیز وجود ندارد. و بعضی از زنان حیض و یا پاکی شان بیش تر یا کم تر از این مدت است. و بعضی دو یا سه ماه یک مرتبه حیض می شوند و برخی سالی یک مرتبه حیض می شوند.

نفاس: خونی است که هنگام ولادت یا همراه با تولد یا قبل و یا بعد از آن از رحم زن خارج می شود.

بیشترین مدت نفاس

زمان نفاس، اغلب -چهل روز است. اگر قبل از آن پاک شد، غسل نماید و نماز و روزه را به جای آورد. و همسرش می تواند با او جماع کند و اگر تا شصت روز طول کشید، خون نفاس است، ولی اگر استمرار داشت، خون مستحاضه است. یک مرتبه غسل می نماید و مستحب است که برای هر نمازی وضو بگیرد و به غیر از نماز هر عبادت دیگری را که با طهارت به جای آورده می شود را نیز می تواند انجام دهد.

حکم خونی که از شخص حامله خارج می شود

فرد حامله اگر خون زیاد و قرمز رنگی از او خارج شود، و سقط جنین نکند، پس آن خون فاسد است و نماز را به خاطر آن ترک نمی کند. ولی برای هر نمازی وضو بگیرد و هنگامی که خون حیض که از عادت است و در وقت و ماه و حالت خاصی خارج می شود، پس آن خون حیض است و نماز و روزه و... به خاطرش ترک می شود.

آنچه که برای شخص حیض و نفاس شده حرام است

برای حیض و کسی که بچه ای متولد می کند، نماز و روزه و طواف کعبه و جماع حرام است، مگر زمانی که پاک شود و غسل نماید.

حکم خوردن آنچه که خون حیض را قطع می نماید

برای زن جایز است که اگر نیاز داشت آنچه که خون حیض را قطع می نماید، استفاده کند، به شرط این که برایش ضرری نداشته باشد و در این صورت، زن پاک می باشد و می تواند روزه بگیرد و نماز بخواند و آنچه که یک شخص پاک انجام می دهد، او نیز انجام دهد.

نشانه‌ی پاک شدن حیض

اینکه زن، مایع سفید رنگی را هنگامی که خون حیض متوقف می‌شود، مشاهده نماید. و کسی که این مایع را مشاهده نکند، پس علامت پاک‌اش این است که پنبه‌ی سفید رنگی را در محل حیض داخل کند؛ اگر خارج کرد و رنگش تغییر نکرد، پس نشان پاک‌اش می‌باشد.

حکم صُفره و کُدَره (زردی و تیرگی)

صفره و کُدَره در زمانِ حیض دیده می‌شود و اگر قبل از عادت یا بعد از آن مشاهده شد، خون حیض نیست و می‌تواند نماز بخواند و روزه بگیرد و همسرش می‌تواند با او جماع کند.

و اگر صفره و کُدَره از عادت غالب زنان تجاوز کرد، غسل نماید و مانند افراد پاک نماز بخواند.

زن اگر بعد از دخول وقتِ نماز حیض شد یا قبل از خروج وقت نماز پاک شد، بر او واجب است که آن نماز را بخواند و کسی که بجهای به دنیا بیاورد نیز حکمش چنین است.

حکم مباشرت با زن حیض

برای مرد جایز است که با زنش در حالی که در حیض به سر می‌برد، از روی ازار (لباس و شلوار) مباشرت نماید.

عَنْ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُبَاشِرُ نِسَاءَهُ فَوْقَ الْإِزَارِ وَهُنَّ حَيْضٌ.^۱
مَيمُونَه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: رسول الله ﷺ با زنانش در حالی که حیض بودند، از بالای ازار مباشرت می‌کرد.

حکم جماع کردن با حیض

۱. با زنِ حیض جماع کردن از جلو حرام است، همان‌طور که دخول از عقب نیز حرام می‌باشد. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۰۳ و مسلم حدیث شماره ۲۹۴ با لفظ مسلم

فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾
 [البقرة: ۲۲۲]. «و [ای پیامبر،] از تو درباره حیض [= عادت ماهانه زنان] می پرسند؛ بگو: آن [حالت،] نوعی ناراحتی است؛ پس در حالت قاعدگی از زنان کناره گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند [و غسل کردند،] از همان جا که الله به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید. به راستی که الله توبه کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [نیز] دوست دارد».

۲. جماع کردن با زن حیض جایز نیست تا اینکه خون حیضش قطع شود و پاک گردد؛ یعنی غسل نماید. و کسی که قبل از غسل جماع کند، گنهکار است.
۳. اگر مرد با همسرش در حالی که حیض بود با اختیار و از روی عمد جماع نماید، گنهکار و متجاوز و ظالم محسوب می شود. او باید استغفار و توبه نماید. حکم زن نیز به همین صورت است.

مستحاضه: کسی که خون در غیر اوقات حیض از او خارج می شود

۱. حیض: جاری شدن خون رگ در داخل و عمق رحم که عاذر (اثر زخم) نامیده می شود و رنگ این خون سیاه و سفت و غلیظ و زشت و بدبو است و هنگامی که بیرون آید، انعقاد پیدا نمی کند.
۲. استحاضه: جاری شدن خون کم رنگ، نزدیک به دهانه رحم که عاذل نام دارد و رنگ این خون، قرمز و رقیق و غیر بدبو است. و هنگامی که خارج شود، جامد می گردد، برای اینکه خون رگ عادی است.
 کیفیت غسل شخص حیض و مستحاضه و نفاس شده:
 غسل حیض و نفاس شده مانند غسل جنابت است. فقط برای حیض و نفاس شده مستحب است که موی سرشان را باز کنند و با آب و سدر غسل کنند و سر را به شدت بمالند و دست بکشند، و فرجشان را با مواد خوشبو کننده مسح کنند.
 مستحاضه بعد از اتمام حیض یک مرتبه غسل می نماید، و لازم نیست به خاطر خون استحاضه، برای هر نماز وضو بگیرد، ولی مستحب است که وضو بگیرد و در دهانه ی فرج خویش یک تکه پارچه و مانند آن (مثل نوار بهداشتی) قرار دهد.

حالات‌های مستحاضه

برای مستحاضه چهار حالت وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. اینکه مدت حیض برایش شناخته شده باشد، در آن مدت صبر می‌نماید و بعد از آن غسل نموده و نماز می‌خواند.
۲. اینکه مدت حیض معلوم نباشد، پس شش یا هفت روز صبر می‌نماید برای اینکه غالب مدت حیض، همین مقدار است و بعد از آن غسل می‌کند و نماز می‌خواند.
۳. اینکه عادت ماهیانه برایش معلوم نباشد، ولی توانایی دارد که خون سیاه را از غیرش تشخیص دهد. پس هنگامی که خون حیض از غیر آن جدا شد و تشخیص داد که حیض نیست، غسل نموده و نماز بخواند.
۴. اینکه تاکنون عادت نشده است و قدرت تشخیص حیض از غیر آن را ندارد، پس شش یا هفت روز صبر می‌نماید و سپس غسل نموده و نماز بخواند. چنین زنی «مبتدأه» (برای نخستین بار عادت شده) نامیده می‌شود.

حکم کسی که دوره حیض ثباتی ندارد

کسی که دوره‌های حیض او مضطرب است و در یک ماه بیش‌تر از یک مرتبه حیض می‌شود، اگر یقین نمود که حیض است، پس خون حیض می‌باشد و اگر به یقین نرسید که حیض است، پس آن خون فساد و خراب شدن است. یک مرتبه غسل نماید و نماز بخواند و همسرش می‌تواند با او جماع نماید.

حکم آنچه از زن خارج می‌شود

۱. اگر از زن نطفه خارج شد، پس او نه حیض است و نه در نفاس به سر می‌برد. اگر جنین چهار ماهه را سقط نمود، پس او نفاس است و اگر تکه خون یا تکه گوشتی که هنوز شکل انسان به خود نگرفته از او خارج شد، پس نفاس نیست، اگر چه خون مشاهده نماید.
- و اگر تکه گوشتی که حالت خلقت به خود گرفته و سه ماهش تمام شده از او خارج شد، به یقین بچه است و در حالت نفاس قرار می‌گیرد و اگر زنی سقط نمود و مشخص شد که خلقت انسان صورت گرفته و از سر و دست و پا و مانند آن‌ها برخوردار بود، حالت نفاس دارد و احکام نفاس را باید مراعات نماید.

۲. زنی که از اسباب جلوگیری مانند دستگاه ضد بارداری استفاده می‌نماید تا حامله نشود، هنگامی که بعد از قطع حیض و رؤیت پاکی، خون از او خارج شود، این خون بر اثر آن دستگاه است و به عنوان حیض محسوب نمی‌شود.

آنچه که مستحاضه انجام می‌دهد

واجب است که مستحاضه فرایض را بخواند و روزه‌ی رمضان بگیرد و به اندازه‌ی عادت ماهیانه‌اش صبر نماید و نماز نخواند.

و برای او مانند دیگران سنت است که نمازهای سنت یا روزه‌های سنت یا طواف سنت و مانند آن را انجام دهد و همسرش می‌تواند با او جماع نماید.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ، سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلَا أَظْهَرُ، أَفَأَدْعُ الصَّلَاةَ، فَقَالَ: «لَا إِنَّ ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَكِنْ دَعِيَ الصَّلَاةَ قَدَرِ الْأَيَّامِ الَّتِي كُنْتَ تَحِيضِينَ فِيهَا، ثُمَّ اغْتَسِلِي وَصَلِّي»^۱.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید که فاطمه دختر ابی حُبَیْش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از پیامبر ﷺ سؤال کرد و گفت: من استحاضه می‌شوم و پاک نمی‌گردم، آیا نماز را ترک کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نه، آن خون رگ است ولی به اندازه‌ی روزهایی که در حالت حیض هستی، نماز را رها کن و نخوان، سپس غسل کن و نماز بخوان».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۵ و مسلم حدیث شماره ۳۳۳ با لفظ بخاری

۲- کتاب الصلاة

۱- فقه احکام نماز

نماز عبادتی است که برای الله ﷻ صورت می‌گیرد و دارای اقوال و افعال مخصوصی است که با تکبیر شروع، و با سلام خاتمه می‌یابد. نمازهای پنجگانه، بعد از کلمه شهادتین، نسبت به سایر ارکان اسلام از تأکید بیشتری برخوردار هستند.

نماز بر هر مرد و زن مسلمانی در هر حالتی، چه حالت امنیت و ترس، سلامتی و بیماری، سفر و حضر، واجب است و در برخی حالت‌ها شکل ظاهری و تعداد رکعات نیز تفاوت دارد.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مُعَاذًا رضی الله عنه إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ...»^۱

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: هنگامی که پیامبر ﷺ، معاذ رضی الله عنه را به سوی یمن فرستاد، به او فرمود: «آن‌ها را دعوت بده به اینکه هیچ معبود بر حق غیر از الله نیست و من فرستاده او هستم، پس اگر آن را قبول کردند به آن‌ها تعلیم بده که الله در هر شبانه روز، پنج وقت نماز برای آن‌ها فرض نموده است...».

حکمت مشروعیت نماز

۱- نماز نور است، همان‌طور که از نور، روشنایی تولید می‌شود، نماز نیز انسان را به سوی درست‌رهنمایی می‌کند، و او را از نافرمانی، فحشا و منکرات منع می‌کند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۹۵ و مسلم حدیث شماره ۱۹ با لفظ بخاری

۲- نماز رابطه بین بنده و پروردگارش است، و ستون دین می‌باشد، فرد مسلمان در نماز لذت مناجات با پروردگارش را حس می‌کند، خوشحال می‌شود و چشمانش سرد و آرام می‌شوند و سینه‌اش گشایش می‌یابد و قلبش آرام می‌گردد و نیازهایش بر طرف می‌شوند و به وسیله نماز از مشکلات و سختی‌های دنیا آرام می‌گیرد.

۳- در نماز توحید و وحدانیت الله ﷻ بیان می‌شود و این توحید با ظاهرشدنش بر قلب و زبان و اعضای بدن تقویت می‌گردد. نماز دارای ظاهری است که به بدن تعلق دارد مانند قیام و نشستن و رکوع و سجده و سایر اقوال و اعمال، و نیز از باطنی برخوردار است که به قلب تعلق دارد و آن تعظیم الله بلند مرتبه و بزرگ دانستن، خشوع داشتن، محبت کردن، پیروی نمودن، ستایش کردن و شکر نمودن در مقابل او می‌باشد. ذلیل شدن و خضوع داشتن بنده در مقابل پروردگارش در ظاهر به وسیله عملی که از پیامبر ﷺ در بحث نماز ثابت است، صورت می‌گیرد اما باطن با توحید، ایمان، اخلاص و خشوع تحقق می‌یابد.

۴- نماز دارای جسم و روح می‌باشد، جسم آن قیام، رکوع، سجده و قرائت است اما روح آن تعظیم الله، توحید، خشوع، حمد و ستایش، درخواست کردن، استغفار، تعریف او، درود و سلام فرستادن بر رسول الله ﷺ و آل او و بر تمام بندگان صالحش می‌باشد.

۵- الله بر هر مسلمانی امر نموده که بعد از اقرار به کلمه شهادتین، زندگی خویش را به چهار چیز مقید سازد: «نماز، زکات، روزه و حج» ارکان اسلام می‌باشند و در هر یک از آنها تمرینی است برای اجرا نمودن اوامر الهی بر نفس انسان و مال و شهوت و طبیعتش، تا اینکه زندگی او مطابق دستور الله و رسولش، و آنچه که آن‌ها دوست می‌دارند سپری شود؛ نه طبق هوا و هوس او.

۶- فرد مسلمان در نماز، اوامر الهی را بر هر عضوی از اعضای بدنش اجرا می‌کند تا تمرینی باشد برای اطاعت کردن از الله، و اجرای دستورات او در تمام زمینه‌های زندگی‌اش؛ در اخلاق، معاملات، غذا خوردن و لباس پوشیدنش، و این چنین مطیع پروردگارش در داخل و خارج نماز می‌باشد.

۷- نماز انسان را از کارهای منکر و زشت باز می‌دارد و سبب کفاره گناهان می‌گردد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا».^۱

ابوهریره رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمود: «نظرتان چیست؟ اگر جلوی خانه یکی از شما، نهر آبی باشد و آن فرد روزانه پنج مرتبه در آن آب غسل کند آیا بر بدنش چیزی باقی می ماند؟» صحابه عرض کردند: چیزی از آلودگی بر بدنش باقی نمی ماند. رسول الله ﷺ فرمود: «نمازهای پنج گانه این چنین است الله به وسیله آنها گناهان و خطاها را از بین می برد.»

فقه استقامت قلب

هنگامی که قلب استقامت نماید اعضا و جوارح نیز استقامت می یابند و قلب به وسیله دو چیز استقامت، می یابد:

۱- مقدم نمودن آنچه که الله دوست می دارد بر هر چیزی که نفس به آن علاقه دارد.

۲- تعظیم امر و نهی که همان شریعت است.

و همه ی آنها از تعظیم و شناخت امر و نهی کننده ناشی می شود که الله ﷻ است. گاهی انسان کاری را انجام می دهد تا مردم به او نگاه کنند و نزد آنها جایگاه و منزلتی کسب نماید، و گاهی شخص نهی شونده از کار بد، می ترسد؛ زیرا اعتبارش را نزد مردم از دست دهد، یا از مجازات های دنیوی مانند حدود، ترس و هراس دارد که الله، آنها را در مقابل منعیات قرار داده است، پس این فعل و ترک به خاطر تعظیم امر و نهی و یا تعظیم امر کننده و نهی کننده نیست.

الله بلند مرتبه می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۲۸ و مسلم حدیث شماره ۶۶۷ با لفظ مسلم

«ای پیامبر، بگو: من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می‌شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

علامت تعظیم اوامر الهی

اینکه بنده اوقات عبادت و حدود آن‌ها را رعایت کند و ارکان و واجبات و سنت‌ها را انجام دهد، و حریص باشد که کامل صورت گیرند و هنگام واجب شدنشان با سرعت به سوی آن‌ها بشتابد و خوشحال شود، و هنگام فوت شدن، مانند از دست دادن نماز جماعت و... اندوهگین شود و هر وقت حرمت حرام‌ها رعایت نشد به خاطر الله خشمگین شود، و هنگام نافرمانی نیز غمگین گردد و با اطاعت کردن از او خوشحال شود و عبادت کردنش در پنهانی از عبادت کردن به صورت آشکارا بیشتر باشد، و هنگام رخصت، خوشحال و سست نشود، و پیوسته علت احکام را جویا نشود و نیز اگر حکمت عملی ظاهر شد آن را سبب فرمانبرداری و عمل بیشتر قرار دهد.

الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ [السجدة: ١٥-١٧].

«فقط کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون به آن‌ها پند داده شوند، به سجده می‌افتند و پروردگارش را به پاکی می‌ستایند و تکبر نمی‌ورزند. [در دل شب،] از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارش را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برایشان نهفته است».

فقه امر و نهی

الله ﷻ پادشاه حقیقی است، و حکومت و پادشاهی مخصوص اوست که بر مخلوقات و سرزمین‌ها و بندگانش امر می‌نماید. الله ﷻ حکیم و علیم است و بندگانش

را بر اساس مصلحتی امر می‌نماید، و به خاطر فسادی که در انجام کاری وجود دارد از آن نهی می‌کند.

الله چیزی را که امر می‌کند بر آن کمک می‌نماید و از هر چیزی که نهی می‌کند از آن نیز بی‌نیاز است.

الله بندگان را به روش‌های مختلف مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد از جمله به وسیله‌ی: اوامر و شهوت‌ها، واجبات و حرام‌ها، و امور دوست داشتنی و ناخوشایند تا به وسیله‌ی آن راستگو از دروغگو و فرمانبردار از نافرمان تشخیص داده شود، و اینکه چه کسی از هدایت او و چه کسی از هوا و هوس‌هایش پیروی می‌کند.

اوامر شامل واجبات و مستحبات است و نواهی نیز حرام‌ها و مکروهات را دربر می‌گیرد. چیزی که به آن امر می‌شود مانند غذایی است که برای بدن مفید است و چیزی که نهی شده مانند سمی است که برای بدن ضرر دارد و باعث از بین رفتن آن می‌شود.

و کسی که به آن یقین داشته باشد، سینه‌اش برای اطاعت از الله و رسولش آماده می‌گردد و با انجام اوامر و دوری کردن از نواهی، و خوب عبادت انجام دادن، و محبت داشتن برای الله و تعظیم برای او، و تقرب جستن به آنچه که او دوست دارد، نفس شخص خوشحال می‌گردد.

الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [اولا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود.»

و هنگامی که ایمان ضعیف گردد، انسان به حيله و بدعت و نافرمانی و کسالت در عبادت و تساهل در اوامر و نواهی و پیروی از شهوات روی می‌آورد و به این وسیله قدمش در آتش می‌لرزد.

الله بلند مرتبه می فرماید:

﴿فَحَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا ۝۵۹ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝۶۰﴾ [مریم: ۵۹-۶۰].

«پس از آنان، جانشینانی گمراه و ناشایست آمدند که نماز را تباه ساختند [و در آن سهل انگاری نمودند] و از هوس‌ها [و شهوات] پیروی کردند؛ و به زودی [کیفر] گمراهی [خوبش] را خواهند دید. مگر کسی که توبه نمود و ایمان آورد و کاری شایسته کرد. اینان به بهشت داخل می شوند و هیچ ستمی بر آنان نمی رود».

فقه اوامر شرعی

اوامر الله ﷻ دو نوع هستند:

- ۱- اوامری که نفس انسان آن‌ها را دوست می دارد مانند امر به خوردن از پاک‌ها و ازدواج با چهار زن و شکار کردن از خشکی و دریا و مانند آن.
 - ۲- اوامری که نفس آن‌ها را نمی پسند و دو نوع است:
- الف: اوامر خفیف و سبک مانند دعاها، اذکار، و آداب و نوافل و تلاوت قرآن و مانند آن‌ها.

ب: اوامر سنگین مانند دعوت دادن به سوی الله و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه الله.

با اجرای اوامر سبک و سنگین و نگاه کردن و تفکر نمودن در آیات آفرینش و آیه‌های تشریحی و زیاد ذکر کردن الله ﷻ، ایمان زیاد می شود.

پس هنگامی که ایمان زیاد شد چیزهای منفور، محبوب شده و چیزهای سنگین، سبک می گردد و هدف الله که همان دعوت دادن و عبادت کردن بنده است تحقق می یابد، و اعضای بدن برای انجام آن به حرکت در آمده و به رضایت الله می رسد.

الله بلند مرتبه می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۝۴۱ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝۴۲ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۝۴۳﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را بسیار یاد کنید و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستابید. اوست که بر شما درود [و رحمت] می‌فرستد و فرشتگانش [نیز دعایتان می‌کنند] تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است. روزی که با او دیدار می‌کنند، درودشان «سلام» است و [الله] پاداشی ارجمند برایشان فراهم ساخته است».

الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«و [ای مؤمنان]، باید گروهی از شما باشند که [مردم را] به خوبی‌ها که عقل و دین می‌پسندد [دعوت کنند و به [کارهای] شایسته دستور دهند و از [امور] ناپسند بازدارند؛ و آنانند که رستگارند».

ویژگی‌های نفس

الله ﷻ در وجود هر انسانی دو نفس قرار داده است: نفسی که بر بدی امر می‌کند؛ و نیز نفس با اطمینان؛ و این دو با یکدیگر دشمن هستند. سبک گرفتن هر کدام باعث سنگینی دیگری خواهد شد و لذت بردن یکی باعث درد دیگری می‌شود. با یکی فرشته ای و با دیگری شیطانی همراه است تمام حق با فرشته و نفس مطمئنه است و تمام باطل با شیطان و نفس اماره می‌باشد و این درگیری و کشمکش بین آن دو وجود دارد و پیروزی بین آن‌ها نوبتی است، هرکدام گاهی پیروز می‌شوند پس با سرعت حرکت کن، الله بر تو رحم می‌کند، و آنچه را که الله دوست می‌دارد بر آنچه که نفس تو علاقه دارد تقدیم کن در این صورت از آنچه که تو دوست می‌داری راضی می‌شود.

الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنِيسِرُهُ ﴿٧﴾ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنِيسِرُهُ ﴿١٠﴾ لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾﴾ [الليل: ۴-۱۰].

«که یقیناً سعی [و تلاش] شما مختلف [و نیک و بد] است. و اما کسی که [در راه الله] ببخشید و پرهیزگاری کند و [و عده الله و سخنان] نیک را تصدیق کند، به زودی انجام [کار خیر و] آسانی [= اعمال نیکو و انفاق در راه الله] را برایش آسان می‌کنیم. و اما کسی که بخل ورزد و

بی نیازی بگوید، و [وعدۀ الله و سخنان] نیک را تکذیب کند، به زودی انجام دشواری [= اعمال شر و پلید] را برایش آسان می‌سازیم [و انجام کار خیر را بر او سخت می‌گردانیم].»

حکم نمازهای پنج‌گانه

نمازهای پنج‌گانه در شبانه روز بر هر فرد مسلمان و مکلف مرد یا زن باشد واجب است به غیر از شخصِ حیض و نفاس‌شده تا وقتی پاک شود. و نیز بعد از کلمه شهادتین از ارکان اصلی اسلام می‌باشد.

۱- الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتْهُمُ الصَّلَاةُ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَفُجُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ﴿۱۱۳﴾﴾ [النساء: ۱۰۳].

«چون نماز را به پایان رساندید، الله را [در همه حال]، ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته [= خوابیده] یاد کنید؛ و هرگاه آرامش یافتید [و ترس از بین رفت]، نماز را [کامل] بر پا دارید [چرا که] بی‌تردید، نماز [فریضه‌ای است که] در اوقات معینی بر مؤمنان واجب شده است.»

۲- الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۲۳۸﴾﴾ [البقرة: ۲۳۸].

«[ای مسمانان]، بر [انجام] همه نمازها و [به خصوص] نماز عصر کوشا باشید و با فروتنی و فرمانبرداری برای الله به پا خیزید.»

۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»^۱.

ابن عمر رضی الله عنهما از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت دادن به اینکه هیچ معبود راستینی غیر از الله نیست و به پا داشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه‌ی کعبه و روزه گرفتن ماه مبارک رمضان.»

۴- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا رضی الله عنه إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ...»^۱

عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می کند: هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، معاذ رضی الله عنه را به سوی یمن فرستاد، به او فرمود: «آن‌ها را دعوت بده به اینکه هیچ معبود راستینی غیر از الله نیست و من فرستاده او هستم، پس اگر آن را قبول کردند به آن‌ها تعلیم بده که الله در هر شبانه روز، پنج وقت نماز برای آن‌ها فرض نموده است...».

علامت‌های بلوغ

مسلمان مکلف، شخصی است که بالغ و عاقل باشد و نشانه‌های بلوغ عبارت‌اند از:

- ۱- برخی بین مرد و زن مشترک می‌باشند: تمام شدن سن پانزده سال، روییدن موی زیر بغل و خروج منی.
- ۲- مخصوص مرد می‌باشد: رویش موهای ریش و سیبیل.
- ۳- فقط مخصوص زنان است: حامله و حیض شدن.

اهمیت نماز

نماز رابطه‌ای بین بنده و پروردگارش می‌باشد و نخستین چیزی است که انسان، روز قیامت در مورد آن محاسبه می‌شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ وُجِدَتْ تَامَةً كُتِبَتْ تَامَةً، وَإِنْ كَانَ انْتُقِصَ مِنْهَا شَيْءٌ. قَالَ: انظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ لَهُ مِنْ تَطَوُّعٍ يُكْمَلُ لَهُ مَا صَيَّعَ مِنْ فَرِيضَةٍ مِنْ تَطَوُّعِهِ، ثُمَّ سَائِرُ الْأَعْمَالِ تَجْرِي عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «نخستین چیزی که بنده روز قیامت در مورد آن محاسبه می‌شود نمازش است، اگر کامل بود برایش به صورت کامل

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۹۵ و مسلم حدیث شماره ۱۹ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ نسایی حدیث شماره ۴۶۶ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۴۲۵

نوشته می‌شود اما اگر چیزی از آن کم بود الله می‌فرماید: بنگرید آیا نمازهای نافله دارد که به وسیله آنها کمبود فرایض جبران شوند، سپس سایر اعمالش بر همین اساس بررسی می‌شوند».

تعداد نمازهای فرض

یک سال قبل از هجرت، الله ﷻ نماز را در شب اسراء و بدون واسطه فرض کرد و در یک شبانه‌روز پنجاه نماز بر هر مسلمانی فرض قرار داد و این بر اهمیت و محبوبیت نماز نزد الله دلالت دارد. سپس تخفیف داده شد و الله در عمل پنج وعده قرار داد و از روی فضل و رحمت، اجر و پاداش پنجاه وعده را برایش محسوب نمود. نمازهای فرض در هر شبانه‌روز پنج وعده بر هر مرد و زن مسلمان واجب است که عبارت‌اند از: ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح. و نماز جمعه در هفته یک مرتبه فرض است.

حکم ترک کننده نماز

کسی که وجوب نماز را انکار کند کفر ورزیده است، و همچنین ترک کننده آن به صورت مطلق از روی تنبلی و کسالت نیز مرتکب کفر شده است، پس اگر جاهل بود به او تعلیم داده می‌شود اما اگر عالم به واجب بودن نماز بود ولی آن را ترک کرد از او درخواست توبه می‌شود؛ اگر توبه کرد پذیرفته می‌شود و اگر امتناع کرد کافر است و کشته می‌شود.

و کسی که به صورت مطلق نماز را ترک کند و اصلاً نماز نخواند کافر و مرتد می‌شود و از دین اسلام خارج می‌گردد.

اما کسی که گاهی نماز می‌خواند و بعضی اوقات نمی‌خواند کافر نیست بلکه فاسق گردیده و مرتکب گناه بزرگی شده است و بر نفس خویش جنایت بزرگی کرده انجام داده است و نافرمانی الله و پیامبرش را در بزرگترین فریضه‌ی دین، مرتکب گردیده است.

۱- الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ [التوبة: ۱۱].

«پس [با این حال]، اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، برادران دینی شما [مسلمانان] هستند؛ و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند، به تفصیل بیان می‌کنیم».

۲- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^۱.

جابر رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «فاصله بین شخص و بین شرک و کفر، ترک کردن نماز است».

۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ»^۲.

ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس دینش را تغییر داد (و از اسلام برگشت)، او را بکشید».

کسی که نماز را برای همیشه ترک نماید آثار ذیل بر او مترتب می‌شود:

- ۱- در زندگی: فردی که برای همیشه نماز را ترک می‌کند جایز نیست که با شخص مسلمان ازدواج کند، و سرپرستی‌اش ساقط می‌گردد و حقیقت در حضانت سلب می‌گردد و ارث نمی‌برد و هر حیوانی را که ذبح کند گوشت آن حرام است و جایز نیست به مکه و حرم آن وارد شود؛ چون کافر است.
- ۲- هنگامی که فوت کرد: غسل و کفن داده نمی‌شود و بر او نماز جنازه نمی‌خوانند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود؛ زیرا مسلمان نیست و برایش دعای رحمت نمی‌شود و از او ارث برده نمی‌شود؛ زیرا او یک شخص کافر است.

فضیلت در انتظار نماز بودن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي مُصَلَّاهُ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، وَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، حَتَّى يَنْصَرِفَ، أَوْ يُحْدِثَ»^۳.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «تا زمانی که انسان در محل نمازش نشسته و منتظر نماز بماند و وضویش باطل نشود یا از آن جا برنگردد، در حال

۱- مسلم حدیث شماره ۸۲

۲- بخاری حدیث شماره ۳۰۱۷

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۷۶ و مسلم کتاب مساجد حدیث شماره ۶۴۹ با لفظ مسلم

نماز به شمار می‌آید و فرشتگان چنین برایش دعا می‌کنند: پروردگارا او را بیمارز، پروردگارا او را بیمارز».

فضیلت گام برداشتن با حالت طهارت به قصد در مسجد نماز خواندن

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتِ مَنْ بِيُوتِ اللَّهُ لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، كَانَتْ خَطْوَتَاهُ إِحْدَاهُمَا حَطُّ خَطِيئَةٍ، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «کسی که در خانه‌اش طهارت می‌گیرد سپس به سوی خانه‌ای از خانه‌های الله گام برمی‌دارد تا فرضی از فرایض الهی را ادا کند هر گامی که بر می‌دارد یک گناه و خطا از او عفو می‌گردد و با گام دیگر یک درجه مقام و جایگاهش بالا می‌رود».

۲- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُحْرِمِ، وَمَنْ خَرَجَ إِلَى تَسْبِيحِ الصُّحَى لَا يَنْصِبُهُ إِلَّا إِيَّاهُ فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ، وَصَلَاةٌ عَلَى أَثَرِ صَلَاةٍ لَا لَعْوَ بَيْنَهُمَا كِتَابٌ فِي عَلِيِّينَ»^۲.

ابو امامه رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «کسی که از خانه‌اش با حالت طهارت به سوی نماز فرض خارج شود، اجر و پاداش او به اندازه پاداش حاجی‌ای که در حالت احرام است می‌باشد، و کسی که فقط برای نماز صُحَى خارج شود به اندازه فردی که عمره انجام می‌دهد به او پاداش می‌رسد و نمازی که بعد از نماز دیگر در حالی خوانده شود که بین آن دو نماز لغوی صورت نگرفته در علیین برایش نوشته می‌شود».

خشوع در نماز چگونه حاصل می‌شود

خشوع در نماز با امور ذیل بدست می‌آید:

- ۱- حضور قلب داشته باشد؛ اینکه در نماز، مقابل الله قرار دارد.
- ۲- فهم و درک داشتن نسبت به آنچه که در نماز می‌خواند یا می‌شنود.

۱- مسلم حدیث شماره ۶۶۶

۲- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۵۵۸

۳- تعظیم به دو صورت حاصل می‌شود معرفت شکوه و بزرگی الله ﷻ، و شناخت داشتن به اینکه نفس، حقیر و کوچک است که این سبب شکستگی و خشوع در مقابل الله می‌شود.

۴- هیبت و شکوه، بالاتر از تعظیم است و از معرفت قدرت و عظمت الله و مشاهده تقصیر و کوتاهی بنده در حقّ باری تعالی حاصل می‌شود.

۵- رجاء و امید داشتن؛ اینکه با خواندن نماز، امید ثواب و رضای الله ﷻ را داشته باشد.

۶- حیاء از شناخت نعمت‌های الله و تقصیر خویش در حق الله ﷻ حاصل می‌شود. محافظت نمودن بر فضیلتی مانند خشوع در نماز که به ذات عبادت تعلق دارد از فضیلتی که به مکان آن تعلق دارد مهم‌تر است، پس در مکان‌هایی که تردد و ازدحام وجود دارد و باعث از بین رفتن خشوع می‌شود نماز نخواند. الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۵﴾﴾ [المؤمنون: ۱-۳].

«به راستی که مؤمنان رستگار شدند؛ همان کسانی که در نمازشان فروتن هستند؛ و آنان که از [گفتار و رفتار] بیهوده رویگردانند».

ویژگی‌های گریه مشروع

رسول الله ﷺ با صدای بلند و جیغ و فریاد گریه نمی‌کرد، بلکه اشک از چشمانش جاری می‌شد و چنان گریه می‌کرد که از سینه‌اش صدایی مانند صدای دیگی که در حال جوش است شنیده می‌شد. گریه‌اش گاهی به خاطر ترس از الله بود و بعضی اوقات به خاطر خوف و شفقتی که بر امت داشت می‌گریست، و گاهی گریه‌اش رحمتی برای میت بود، و گاهی اوقات که قرآن را استماع می‌کرد و آیه‌های وعده و وعید و ذکر الله و نعمت‌هایش و اخبار پیامبران و... را می‌شنید نیز گریه می‌کرد. الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿۱۶﴾ قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَجِرُونَ لِالدُّقَانِ سُجَّدًا ﴿۱۷﴾﴾

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿۱۳۸﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿۱۳۹﴾ [الإسراء: ۱۰۶-۱۰۹].

«و قرآنی [گرانقدر را] بخش بخش [و به مرور بر تو] نازل کردیم تا آن را با درنگ [و آهستگی] برای مردم بخوانی؛ و آن را به تدریج [و بر حسب رویدادهای مختلف] نازل کردیم. [ای پیامبر، به کافران] بگو: [چه] به آن ایمان بیاورید یا نیاورید [فرقی به حالتان ندارد]. بی تردید، کسانی که قبل از [نزول] آن، دانش [کتابهای آسمانی پیشین را] یافته‌اند، چون [آیات قرآن] بر آنان خوانده شود، سجده کنان بر [زمین] می‌افتند». و می‌گویند: «پروردگاران پاک و منزّه است. یقیناً وعده پروردگاران انجام شدنی است». و [آنگاه] گریه کنان بر [زمین] می‌افتند و [تلاوت قرآن و تدبر در آیاتش] بر فروتنی‌شان می‌افزاید».

تمام زندگی فرد مسلمان عبادت است

الله تمام زمین را به عنوان مسجدی برای عبادت آفریده است و همه اوقات نیز برای عبادت است و انسان با قلب و اعضایش در هر زمان و مکانی پروردگار بزرگوارش را عبادت می‌کند پس شایسته نیست که وقت خویش را به عبث و بیهودگی سپری کند، در حالی که اصل وجودش برای عبادت الله ﷻ است.
الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۳﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: بی تردید، نمازم و قربانی‌های من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان - است. [همان ذاتی که] شریکی ندارد؛ و به این [عبادت الله به یگانگی و خالصانه] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمان [از این قوم] هستم».

اوقاتی که اعمال بر الله ﷻ عرضه می‌شوند

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَيَوْمَ الْحَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيَقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «دروازه‌های بهشت روز دوشنبه و پنج‌شنبه باز می‌شوند، پس هر شخص مسلمانی که به الله شرک نوزیده است مورد مغفرت و آمرزش قرار می‌گیرد مگر شخصی که بین او و برادرش دشمنی و کینه وجود دارد پس گفته می‌شود: در مورد این دو دست ننگه دارید تا اینکه صلح و آشتی کنند. در مورد این دو دست ننگه دارید تا صلح و آشتی کنند».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «فرشتگانی شب و فرشتگانی دیگر روز را به نوبت، با شما به سر می‌برند و هنگام نماز عصر و صبح با هم جمع می‌شوند، سپس فرشتگانی که شب را نزد شما سپری کرده‌اند، به سوی عرش الهی می‌روند. الله متعال با وجود این که حال بندگانش را بهتر می‌داند از آنان می‌پرسد: «وقتی می‌آمدید بندگان مرا در چه حالی دیدید؟ فرشتگان در جواب می‌گویند پروردگارا هنگامی که نزد آنان رفتیم و زمانی که از آن‌ها جدا شدیم مشغول نماز خواندن و عبادت بودند».

۲- اذان و اقامه

اذان: عبادتی برای الله است که به وسیله‌ی اعلام داخل شدن وقت نماز با الفاظی خاص انجام می‌پذیرد. اذان در سال اول هجرت در مدینه النبی مشروع شد.

حکمت مشروعیت اذان

۱. اعلام توحید و یادآوری مردم به وسیله‌ی آن در شب و روز.
۲. اعلام داخل شدن وقت نماز و مکان آن است و دعوت کردن به سوی نماز جماعت که خیر و ثواب زیادی دارد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۵۵ و مسلم حدیث شماره ۶۳۲ با لفظ مسلم

۳. یادآوری برای غافلان و فراموش کاران برای ادای نمازی است که به خاطر نعمت‌ها خوانده می‌شود و این رستگاری است و اذان دعوتی برای مسلمان است تا اینکه این نعمت فلاح و رستگاری از او فوت نشود.

اقامه: عبادتی برای الله است که با اعلام قیام به سوی نماز با اذکاری مخصوص صورت می‌گیرد.

وقت اذان و نماز در عالم

اذان در جهان به صورت مستمر ادامه دارد و یک دقیقه متوقف نمی‌شود. در هر وقتی مؤذنان در جهان برای نمازهای پنج‌گانه در یک وقت اذان می‌دهند. در دورترین منطقه‌ی شرق برای صبح اذان داده می‌شود و در نزدیک‌ترین منطقه‌ی شرق برای ظهر اذان داده می‌شود و در وسط زمین برای عصر اذان می‌دهد و در غرب برای نماز مغرب اذان می‌گوید و در دورترین منطقه‌ی غرب برای عشا اذان می‌گوید. و در روزه نیز به همین صورت است، در یک وقتی اهل مشرق سحر می‌کنند و اهل مغرب افطار می‌نمایند و در زمان نیز به همین صورت هستند، اهل مشرق در یک وقت در شب به سر می‌برند و اهل مغرب در روز هستند.

پس پاک و منزّه است کسی که قدرت و پادشاهی و آفرینش و تدبیرش چنین است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ ﴿١﴾ [المَلِك: ۱]. «پربرکت و بزرگوار است کسی که فرمانروایی جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي

الْأَبْصَارِ ﴿٤٤﴾ [النور: ۴۴]. «الله شب و روز را می‌گرداند [و پیاپی می‌آورد]. یقیناً در این [گردش،] عبرتی برای اهل بصیرت است».

حکم اذان و اقامه

اذان و اقامه برای مردان به غیر از زنان در حضر و سفر فرض کفایه است. اذان و اقامه فقط برای نمازهای فرض و جمعه مشروع است.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ [الجمعة: ۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه، اذان گفته شد، به سوی [نماز و] ذکر الله بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید، این [کاری که به شما دستور داده می‌شود] برایتان بهتر است».

مؤذنان مسجد پیامبر ﷺ چهار نفر بودند

بلال بن رباح رضی الله عنه و عمرو بن ام مکتوم رضی الله عنه در مسجد النبی، سعد القرظ رضی الله عنه در مسجد قبا و ابومحذوره رضی الله عنه در مسجد الحرام در شهر مکه. ابومحذوره در اذان ترجیع می‌نمود و اقامه را به صورت دو تا دو تا می‌گفت. ولی بلال در اذان ترجیع نمی‌گفت و به صورت فرد اقامه می‌نمود.

فضیلت اذان

برای مؤذن سنت است که به وسیله‌ی اذان صدایش را بالا ببرد. هر موجودی از جن و انس و هر چیزی که صدای مؤذن را بشنوند در روز قیامت برایش شهادت می‌دهند. مؤذن هنگام اذان گفتن مورد مغفرت قرار می‌گیرد و هر تر و خشکی که صدایش را بشنود، او را تصدیق می‌کند. برای او به اندازه‌ی ثواب تمام کسانی که همراهش نماز می‌خواند، ثواب می‌رسد.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ الْأَنْصَارِيِّ ثُمَّ الْمَازِنِيِّ، أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضی الله عنه قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْغَنَمَ وَالْبَادِيَةَ، فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ، أَوْ بَادِيَتِكَ، فَادَّيْتِ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّدَاءِ، فَإِنَّهُ: «لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ، جَنٌّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا شَيْءٌ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

عبدالله بن عبدالرحمان بن ابی صعصعه انصاری مازنی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: من تو را می‌بینم که گوسفند و صحرا را دوست داری، هنگامی که در بین گوسفندان یا در صحرا بودی، و برای نماز اذان گفتی، صدایت را بالا ببر؛ زیرا صدای مؤذن را اگر جن و انسان و هر چیز دیگری بشنود، برایش در روز قیامت گواهی می‌دهد. ابوسعید گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که چنین فرمود.

۲. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمُؤَدِّتُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْتَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

معاویه بن ابوسفیان رضي الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «در روز قیامت گردن مؤذنان از بقیه‌ی مردم بلندتر است».

قدرت اذان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ، وَلَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْدِينَ، فَإِذَا قُضِيَ التَّدَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا نُوبَّ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبَ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطَرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى»^۲.

ابوهریره رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می نماید که فرمود: «هنگامی که برای نماز اذان داده می شود، شیطان فرار می کند و از عقب خود هوا خارج می نماید تا صدای اذان را نشنود. او بعد از اذان بر می گردد و باز هنگام اقامه گفتن، فرار می کند و دوباره پس از اتمام آن بر می گردد تا نمازگزاران را دچار وسوسه کند و می گوید: فلان مسأله و فلان مسأله و... را به خاطر بیاور. یعنی همه‌ی آنچه را که فراموش کرده به یادش می آورد و او را چنان سرگرم می کند که نداند چند رکعت خوانده است».

چه کسی اذان می گوید و اقامه می نماید

سنت است که یک شخص اذان و اقامه بگوید. مؤذن نسبت به برپایی اذان اختیاردارتر است و امام نسبت به برپایی اقامه اختیاردارتر می باشد. پس مؤذن جز با اشاره‌ی امام یا رؤیتش یا قیامش و امثال آن، اقامه نکوید. سنت است که هر جمله از جمله‌های اذان با یک نفس گفته شود، ولی «الله اکبر» هردو جمله با یک نفس گفته شود. و بعضی اوقات هر جمله به تنهایی گفته شود و شنونده هم جواب اذان را بدهد، اما برای جواب دادن اقامه، ذکر مشروعی از رسول الله ﷺ ثبوت ندارد.

۱- مسلم حدیث شماره ۳۸۷

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۸ و مسلم حدیث شماره ۳۸۹ با لفظ بخاری

شروط صحت اذان

برای صحت اذان شروط ذیل لازم است:

اینکه اذان به ترتیب و پی در پی باشد و بعد از دخول وقت اذان گفته شود و مؤذن مرد و مسلمان و امانتدار و عاقل و بالغ و عادل و تشخیص دهنده باشد. اذان و اقامه به زبان عربی، آن چنان که در سنت آمده است، گفته شود.

سنت‌های اذان

ترتیل و بالا بردن صدا در اذان سنت است و هنگام گفتن «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» به سمت راست و هنگام گفتن «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» به سمت چپ بچرخد، و سنت نیز همین است که اغلب این گونه گفته می‌شده است. بعضی اوقات نیز تقسیم نماید و هر جمله از دو جمله را بر هردو جهت بگوید. گرچه امروزه بلندگوها موجودند اما چرخاندن صورت در اذان سنت است؛ زیرا در شرع ثابت است. اما اگر چرخاندن صورت به چپ و راست باعث ضعف صدا می‌شود، مؤذن صورتش را نچرخاند؛ زیرا بالا بردن صدا از ارکان اذان است.

سنت است که مؤذن صدایی بلند و رسا داشته باشد و از وقت اذان اطلاع داشته باشد، و رو به قبله باشد، طهارت داشته باشد، ایستاده اذان بگوید، دست‌هایش رها باشند و اینکه مؤذن در مکان مرتفع و بلند باشد، برای اینکه صدایش بلیغ و رسا باشد.

کیفیت اذانی که از سنت ثابت است

واجب است که اذان با ترتیب و پی در پی با یکی از صفاتی که بیان می‌شود، باشد:

ویژگی اول - اذان بلال رضی الله عنه که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اذان می‌گفت، پانزده جمله بود:

- «۱. اللَّهُ أَكْبَرُ ۲. اللَّهُ أَكْبَرُ ۳. اللَّهُ أَكْبَرُ ۴. اللَّهُ أَكْبَرُ ۵. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۶. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۷. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ۸. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ۹. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ۱۰. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ۱۱. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ ۱۲. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ ۱۳. اللَّهُ أَكْبَرُ ۱۴. اللَّهُ أَكْبَرُ ۱۵. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.»^۱

سنت این است که به همهی این صفات اذان گفته شود. به هرکدام یک مرتبه که شده در هر مکانی گفته شود به خاطر زنده نگه داشتن سنت. و اینکه در شریعت به روش‌های مختلف ذکر شده است، اما اگر خوف فتنه وجود داشت، به یک روش اذان گفته شود.

در اذان فجر، مؤذن بعد از «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» جمله‌ی «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» می‌گوید. این در تمام صفات اذان‌های سابق که ذکر شد، گفته می‌شود.

چه کسی در اذان گفتن مقدم می‌شود؟

اگر دو مؤذن یا بیش‌تر وجود داشته باشد و هریک بخواهد که خودش اذان دهد، کسی که صوت زیبایی دارد، افضل است، بعد کسی که در دین و عقل افضل است، سپس کسی که اهل مسجد او را انتخاب نمایند. بعد از آن قرعه‌کشی می‌شود و وجود دو مؤذن در یک مسجد جایز است.

حکم تعدد اذان

برای هر یکی از نمازهای پنج‌گانه هنگامی که وقت داخل شود، یک اذان گفته می‌شود، اما برای فجر و جمعه برای هرکدام دو اذان گفته می‌شود. سنت این است که اذان اول فجر در وقت سحر باشد و آن یک ششم آخر شب است، تقریباً یک ساعت قبل از وقت فجر است. وقت اذان اول برای جمعه تقریباً یک ساعت قبل از اذان دوم، و در زمانی است که وقت برای غسل و رفتن به مسجد باشد. کسی که بین دو نماز جمع نماید، برای اولی اذان می‌گوید، سپس برای هر نماز فرض، اقامه می‌نماید. اذان روز جمعه زمانی است که امام برای ایراد خطبه بر روی منبر می‌رود.

و در زمان عثمان رضی الله عنه هنگامی که تعداد مردم زیاد شد، اذان دیگری اضافه نمود، و صحابه نیز با این عمل موافقت کردند، و اقامه ندای سوم بود.

حکم اذان ضبط شده

اذان عبادتی است که در شبانه‌روز، پنج مرتبه تکرار می‌شود و همانند خود نماز در هر یک از اوقات نماز، نیت و انجام دادن آن به صورت مجزا لازم است.

پخش اذان از طریق وسایل اعلام کننده مانند رادیو و تلویزیون و غیره دو حالت دارد

۱. اگر اذان به صورت مستقیم پخش شد، به آن جواب داده شود، چه اذان سرزمین خودش یا از شهر دیگری باشد و جواب دادن آن مستحب است، اگر چه دوباره تکرار شود؛ زیرا اذان، ذکر است و به ذکر امر شده است.
۲. اینکه اذان ضبط شده باشد و به وسیله‌ی رسانه‌های مختلف پخش شود، جواب دادن به چنین اذانی مشروع نیست، برای اینکه عبادت توقیفی است و اذان عبادتی است که به نیت نیاز دارد و پذیرش اذان ضبط شده، موجب ترک این عمل دینی می‌گردد، پس پذیرفته نمی‌شود و حکم اذان شرعی را ندارد، چه در شهر یا بیمارستان یا فرودگاه یا مجامع عمومی دیگر باشد.

حکم اذان قبل از وقت

اذان قبل از دخول وقت در هر یکی از نمازهای پنج‌گانه جایز نیست. سنت است که قبل از فجر به اندازه‌ای که روزه‌دار سحری نماید، اذان گفته شود تا کسی که برای قیام رفته است، برگردد و شخص خوابیده بیدار شود و کسی که تهجد می‌خواند، نمازش را با وتر پایان دهد، پس وقتی که فجر طلوع کرد، برای صبح اذان بگوید.

و هنگامی که به خاطر شدت گرمی نماز ظهر با تأخیر اقامه شود، یا نماز عشا به خاطر وقت افضل با تأخیر خوانده شود، اگر در سفر بود، هنگام اقامه‌ی نماز اذان گفته شود، ولی در غیر سفر، هنگام دخول وقت اذان گفته شود.

فضیلت تبعیت و جواب دادن به اذان

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ فِي الْوَسِيلَةِ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ، لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّقَاعَةُ»^۱.

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده که می فرمود: «هنگامی که صدای اذان را شنیدید، کلماتی را که مؤذن می گوید، تکرار کنید و آن گاه بر من درود (صلوات) بفرستید؛ زیرا هرکس یک درود بر من بفرستد، الله متعال در برابرش ده درود بر او می فرستد و سپس از الله برایم "وسیله" را درخواست کنید که جایگاهی والا در بهشت است و تنها به یکی از بندگان الله، اختصاص دارد و امیدوارم که من، آن بنده باشم. هرکس وسیله را برای من درخواست کند، شفاعت - من - برایش واجب می شود».

کسی که صدای اذان را بشنود، چه بگوید؟

کسی که صدای اذان را بشنود سنت است که به موارد ذیل عمل نماید:

۱. هرچه که مؤذن می گوید او نیز تکرار کند، فقط بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ وَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بگوید.
 ۲. سنت است که بعد از اتمام اذان بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد.
 ۳. بعد از صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را بخواند.
عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.
- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس هنگامی که صدای اذان را شنید، بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ»؛ «ای صاحب این دعوت کامل و نمازی که هم اکنون برگزار می شود، به محمد صلی الله علیه و آله وسیله و فضیلت عنایت فرما و او را طبق وعدهات به مقام محمود برسان»، روز قیامت از شفاعت من بهره مند می شود».
۴. بعد از فارغ شدن مؤذن از کلمه‌ی شهادتین بگوید:

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ»^۱.

سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت می نماید که فرمود: «هرکس بعد از شنیدن اذان مؤذن بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا»؛ «گواهی می دهم که معبود راستینی جز الله که یکتا و بی شریک است، وجود دارد و شهادت می دهم که محمد صلى الله عليه وسلم بنده و فرستاده‌ی اوست؛ به الله به عنوان پروردگار، به محمد به عنوان فرستاده‌ی الله، و به اسلام به عنوان دین، راضی و خرسندم»، گناهانش بخشیده می شوند».

۵. سپس هرچه بخواهد برای خویش دعا می نماید.

حکم جواب دادن به بیش از یک مؤذن

اذان گفتن و جواب آن عبادت است. کسی که در یک شهر صدای مؤذنان را از جهات مختلف می شنود، به اذان اول جواب دهد و اگر صدای دیگری را نیز شنید و جواب داد، به او ثواب می رسد.

حکم اجرت گرفتن برای امامت و اذان

امامت و اذان دو عبادت بزرگ و خالص برای الله صلى الله عليه وسلم هستند و اجر و پاداش آن با الله است، پس امام به خاطر امامت نمازگزاران، از آن‌ها اجر و پاداش دریافت نکند، و مؤذن به خاطر اذان گفتن اجرت و مزد نگیرد. و برای آنان جایز است که مزدی که از طرف بیت المال برای امامان مساجد و مؤذنان در نظر گرفته شده است، را دریافت نمایند، هنگامی که وظیفه‌ی شان را برای الله صلى الله عليه وسلم انجام می دهند.

حکم کسی که وارد مسجد می شود، در حالی که مؤذن اذان می گوید

کسی که وارد مسجد می شود و مؤذن اذان می گوید، برایش مستحب است که جواب اذان را بدهد، سپس بعد از اتمام اذان دعا نماید و ننشیند تا اینکه دو رکعت تحیت المسجد را بخواند.

حکم کسی که بعد از اذان از مسجد خارج می شود

وقتی که مؤذن اذان گفت برای هیچ کس جایز نیست که از مسجد خارج شود، مگر کسی که عذری همچون مریضی، تجدید وضو و مانند آن دارد.

مقدار بین اذان و اقامه

مقدار مدت زمان بین اذان و اقامه در سنت ذکر نشده، ولی شایسته است که مدت زمان به اندازه‌ای باشد که یک فرد مسلمان وضو می‌گیرد و سنت راتبه‌ی قبله‌ی را بخواند، که تقریباً مدت ربع ساعت نیاز است تا کسی که خارج از مسجد است، به مسجد بیاید و دعا نماید و نماز بخواند و الله را ذکر کند و کسی که در مسجد حضور دارد، قرآن را تلاوت نماید. و جایز است که متصل بعد از اذان اقامه شود به شرط این که باعث از دست رفتن سنت و محروم شدن مردم از نماز جماعت نگردد، اما مسافر می‌تواند اذان بگوید و متصل بعد از اذان اقامه نماید، ولی در نماز فجر متصل اقامه نکند. و اگر امام مسلمانی را بعد از اذان برای اقامه نمودن مشخص کرد و تبعیت کردن از آن باعث از بین رفتن حرج و مشقت می‌شود، و به خاطر مصلحتی صورت می‌گیرد، مردم باید از آن اطاعت نمایند.

کیفیت اقامه که در سنت ثابت است

واجب است که اقامه یک مرتبه و پی در پی با یکی از صفات ذیل صورت گیرد:

صفت اول - یازده جمله؛ که همان اقامه‌ی بلال رضی الله عنه است که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله اقامه می‌نمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».^۱

صفت دوم - هفده جمله؛ که همان اقامه‌ی ابومحذوره رضی الله عنه است: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».^۲

۱- حسن صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۹۹

۲- حسن صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۰۲ و ترمذی حدیث شماره ۱۹۲

صفت سوم - ده جمله و آن «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفُلُوحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».^۱

سنت این است که با همی حالت‌های مختلف یک مرتبه به خاطر زنده نگه داشتن سنت اقامه نماید، البته به شرط این که منجر به ایجاد فتنه نشود. اگر بیم فتنه بود، به یک روش اقامه نماید.

سنت است که بین اذان و اقامه دعا نماید و نماز بخواند و قرآن تلاوت کند. به کار گرفتن مکبر برای صدا در اذان و اقامه و نماز و خطبه، اگر نیاز باشد جایز است، ولی اگر نیاز نباشد، بهتر است ترک شود، و نیز اگر باعث ضرر و تشویش می‌شود، بدون آن نماز خوانده شود.

روش اذان در باران و سردی شدید

برای مؤذن سنت است که در سردی شدید یا شب بارانی و مانند آن‌ها بعد از دو «حَيَّ عَلَى...» یا بعد از اذان آنچه که در سنت ثابت است را بگوید:

«أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ».^۲

«در محل سکونت نماز بخوانید».

یا بگوید: «صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ».^۳

«در خانه‌های‌تان نماز بخوانید».

به هرکدام یک مرتبه به خاطر زنده نگه داشتن سنت عمل می‌نماید و کسی که می‌خواهد در مسجد حضور یابد، برایش مشروع است، اگر چه سخت باشد.

حکم اذان و اقامه در سفر

عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَمَّا رَجُلَانِ النَّبِيِّ ﷺ يُرِيدَانِ السَّفَرَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَنْتَمَا خَرَجْتُمَا، فَأَذِّنَا، ثُمَّ أَقِيمَا، ثُمَّ لِيَوْمَكُمَا أَكْبَرُ كَمَا».^۴

۱- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۵۱۰ و نسایی حدیث شماره ۶۲۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۶۶ و مسلم حدیث شماره ۶۹۷

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹۰۱ و مسلم حدیث شماره ۶۹۹

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۰ و مسلم حدیث شماره ۶۷۴ با لفظ بخاری

مالک بن حویرث رضی الله عنه می‌گوید: دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و می‌خواستند سفر نمایند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که خارج شدید، پس اذان بگویید و اقامه نمایید و سپس بزرگ‌ترین شما امامت نماید».

حکم گفتن اذان و اقامه برای نمازها

برای نمازها به نسبت مشروعیت اذان و اقامه چهار حالت وجود دارد:

اول - نمازی که برایش اذان و اقامه وجود دارد و آن نمازهای پنج‌گانه و جمعه است.

دوم - نمازی که برایش اقامه وجود دارد، ولی اذان گفته نمی‌شود، و آن نمازهایی که به صورت جمع خوانده می‌شود. برای نماز دومی اذان گفته نمی‌شود و نمازهایی که قضا شده‌اند.

سوم - نمازی که برایش با الفاظ مخصوص ندا داده می‌شود و آن نماز کسوف و خسوف است.

چهارم - نمازی که نه اذان دارد و نه اقامه، مانند نمازهای نفل، نماز جنازه، نمازهای عید، نماز استسقاء و مانند آن‌ها.

۳- اوقات نمازهای پنج‌گانه

الله پاک در هر شبانه‌روز بر هر مرد و زن مسلمان پنج وعده نماز فرض کرده است که رحمتی از جانب او به نسبت بندگان می‌باشد.

اوقات نمازهای فرض پنج‌گانه

اول - وقت ظهر: از زوال خورشید شروع می‌شود و تا اینکه سایه‌ی هر چیزی به اندازه‌ی خودش می‌شود، ادامه دارد.

و اول وقت خواندن آن به جز در گرمای شدید، فضیلت زیادی دارد، در گرما تأخیر آن و در سردی، اول وقت خواندنش، سنت است و چهار رکعت می‌باشد.

دوم - وقت عصر: بعد از خروج وقت ظهر شروع و تا زرد شدن خورشید ادامه دارد، و هنگام ضرورت تا غروب نیز وقت دارد و زود خواندن سنت است و چهار رکعت می‌باشد.

سوم - وقت مغرب: از غروب خورشید شروع می‌شود و تا از بین رفتن سرخی که در آسمان است، ادامه دارد و زود خواندن آن سنت است و سه رکعت می‌باشد.

چهارم - وقت عشا: از هنگام از بین رفتن شفق سرخ شروع و تا نصف شب ادامه دارد و هنگام ضرورت تا طلوع فجر دوم ادامه دارد. اگر میسر است تأخیر آن تا یک سوم شب فضیلت دارد و چهار رکعت است.

پنجم - وقت فجر: از طلوع فجر دوم تا طلوع خورشید زمان دارد و زود خواندنش افضل است و سنت است که در تاریکی خوانده شود و در تاریکی تمام نماید و بعضی اوقات در روشنایی و اسفار به پایان رساند و آن دو رکعت است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ [الإسراء: ۷۸]. «نماز را از زوال خورشید [= هنگام ظهر] تا نهایت تاریکی شب [= نیمه شب] برپا دار و [به ویژه] نماز صبح را. به راستی که نماز صبح [و تلاوت قرآن در این وقت]، مورد مشاهده [و در حضور فرشتگان روز و شب] است».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَسَبِّحْنِ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ [الروم: ۱۷-۱۸]. «پس الله را به پاکی بستايد، آنگاه که به شب درمی‌آید و آن دم که به صبح می‌رسید و عصرگاهان و هنگامی که به نیمروز می‌رسید؛ و حمد و ستایش در آسمان‌ها و زمین از آن اوست».

۳. عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ عَنْ وَقْتِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ لَهُ: «صَلِّ مَعَنَا هَذَيْنِ - يَعْنِي الْيَوْمَيْنِ - فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِإِلَّا فَاذَنْ، ثُمَّ أَمَرَهُ، فَأَقَامَ الظُّهْرَ، ثُمَّ أَمَرَهُ، فَأَقَامَ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً بَيْضَاءَ نَقِيَّةً، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ حِينَ غَابَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ الْيَوْمَ الثَّانِي أَمَرَهُ فَأَبْرَدَ بِالظُّهْرِ، فَأَبْرَدَ بِهَا، فَأَنْعَمَ أَنْ يُبْرَدَ بِهَا، وَصَلَّى الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً آخَرَهَا فَوْقَ الَّذِي كَانَ، وَصَلَّى الْمَغْرِبَ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ، وَصَلَّى الْعِشَاءَ بَعْدَمَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ،

وَصَلَّى الْفَجْرَ فَأَسْفَرَ بِهَا»، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّنَ السَّائِلُ عَنِ وَقْتِ الصَّلَاةِ؟» فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَقْتُ صَلَاتِكُمْ بَيْنَ مَا رَأَيْتُمْ»^۱.

بُریده رضی الله عنه می گوید که شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد وقت نماز سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «با ما در این دو - روز - نماز بخوان، پس هنگامی که خورشید زوال نمود، به بلال امر فرمود تا اذان دهد، سپس امر کرد، پس ظهر اقامه شد. بعد امر فرمود و عصر خوانده شد، در حالی که خورشید بلند و سفید و روشن بود. بعد دستور داد که مغرب زمانی که خورشید غروب نمود، خوانده شود. و هنگامی که شفق از بین رفت، امر نمود تا عشا خوانده شود و هنگامی که فجر طلوع نمود، امر فرمود تا نماز فجر خوانده شود. اما در روز دوم امر فرمود تا نماز ظهر در سردی خوانده شود، و نماز عصر در حالی خوانده شد که خورشید بالا بود و آن را به تأخیر انداخت از آنچه که بالاتر بود. و مغرب را قبل از، از بین رفتن شفق خواند و عشا را بعد از یک سوم شب خواند و فجر را در اسفار و روشنایی خواند. سپس فرمود: «کسی که در مورد وقت نماز سؤال کرد، کجاست؟» شخصی گفت: ای رسول الله، من هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وقت نماز شما بین دو حالتی بود که دیدید».

حکم تأخیر نماز

واجب است که هر مسلمانی هر نمازی را در وقتش بخواند. و تأخیر کردن نماز فرض از وقتش حرام است، البته به نیت جمع یا شدت خوف یا بیماری شدید و مانند آن اگر باشد، تأخیرش اشکالی ندارد.

الله بلندمرتبه می فرماید: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُودًا وَعَلَىٰ جُوبِكُمْ فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳]. «چون نماز را به پایان رساندید، الله را [در همه حال،] ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته [= خوابیده] یاد کنید؛ و هر گاه آرامش یافتید [و ترس از بین رفت]، نماز را [کامل] بر پا دارید [چرا که] بی تردید، نماز [فریضه‌ای است که] در اوقات معینی بر مؤمنان واجب شده است».

هنگام شدت گرما چه وقتی نماز خوانده شود؟

زمانی که هوا به شدت گرم شد، سنت است که نماز ظهر را تا نزدیکی وقت نماز عصر به تأخیر اندازد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ»^۱.

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: «هنگامی که هوا به شدت گرم شد، نماز را در سردی بخوانید؛ زیرا شدت گرمی از نفس کشیدن جهنم است».

اوقات نماز هنگامی که وقت‌شان کم باشد

از رحمت الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به بندگان این است که برای هر نماز فرض یک وقت و علامت مشخص که دلالت بر آن دارد، قرار داده است که در آن نماز خوانده شود. و کسی که در سرزمینی اقامت دارد که شب و روز با طلوع و غروب خورشید از همدیگر تشخیص داده می‌شوند - اگر چه یکی از آن دو بسیار طولانی باشد - در وقتی که شریعت برایش تعیین فرموده است مانند دیگران نماز بخواند و روزه بگیرد. اما کسی که در سرزمینی اقامت دارد که خورشید در تابستان غروب نمی‌کند و در زمستان طلوع نمی‌نماید یا در سرزمینی که روز آن شش ماه و شبش نیز شش ماه است، مانند شمال آسیا و اروپا، پس همه‌ی آن‌ها نمازهای پنج‌گانه را در هر بیست و چهار ساعت بخوانند و اوقات‌شان را بر اساس نزدیک‌ترین سرزمین‌شان که اوقات نمازهای پنج‌گانه از یکدیگر جدا هستند، تنظیم نمایند. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۴-۵]. «و هر کس از الله بترسد، کارش را برایش آسان می‌سازد. این، فرمان الله است که بر شما نازل کرده است؛ و هر کس از الله پروا کند، الله گناهانش را از او می‌زداید [و می‌بخشد] و پاداش او را بزرگ می‌گرداند».

۴- شروط نماز

برای صحت نماز شروطی لازم است که عبارت‌اند از:

۱. اینکه مسلمان از حدث اصغر و اکبر پاک باشد.
۲. طهارت بدن و لباس و مکان نماز از نجاسات.
۳. داخل شدن وقت نماز، اگر فرض باشد.
۴. گرفتن زینت با لباسی که عورت و شانه‌ها را بپوشاند.
۵. روبه‌روی قبله قرار گرفتن.
۶. نیت؛ اینکه قبل از شروع تکبیر احرام در قلب خویش، نیت آن نماز را بکند و بر زبان جاری نسازد.

وقت نماز فرض

ادای نماز در وقت آن تأکیدی برای شروط نماز است و تأخیر آن از وقتش به خاطر جنابت، یا نجاست لباس یا حدث یا عدم قدرت بر ادای آن در وقتش در حالت ایستاده و مواردی از این قبیل جایز نیست، بلکه در وقت به اندازه‌ی توانایی‌اش نماز بخواند؛ زیرا ادای نماز در وقتش واجب است و هنگامی که مجنون و دیوانه به هوش آید یا کافر مسلمان شود یا حیض بعد از دخول وقت پاک شد، لازم است که نماز آن وقت را بخواند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳]. «چون نماز را به پایان رساندید، الله را [در همه حال،] ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته [= خوابیده] یاد کنید؛ و هر گاه آرامش یافتید [و ترس از بین رفت]، نماز را [کامل] بر پا دارید [چرا که] بی‌تردید، نماز [فریضه‌ای است که] در اوقات معینی بر مؤمنان واجب شده است».

آنچه که به وسیله‌ی آن برای قبله استناد می‌شود

مسلمان برای مشخص نمودن قبله به علامت‌هایی مانند خورشید و ماه و ستارگان و قطب و مانند آن استناد می‌نماید. و همچنین استفاده کردن از قبله‌نماهای عادی و الکترونیکی که در هر مکانی جهت قبله را مشخص می‌نمایند.

کسی که جهت قبله را نمی‌شناسد، چگونه نماز بخواند؟

فرد نمازگزار با بدنش به دستور الله متوجه کعبه‌ی با عظمت می‌شود و با قلبش متوجه الله می‌گردد. بر مسلمان واجب است که به سوی کعبه نماز بخواند، اگر قبله از او مخفی ماند و کسی را نیافت که از او سؤال کند، مثلاً در صحرا قرار داشت، اجتهاد می‌کند و به هر سویی که ظن غالبش قبله بود، نماز می‌خواند. اگر بعداً مشخص شد که به سوی قبله نماز نخوانده است، نمازش را اعاده نکند.

اما در آبادی نماز نخواند تا اینکه سؤال نماید یا جهت قبله را از طرق دستگاه یا مساجد و مانند آن مشخص کند.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تُمِنَّا نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۰﴾ [البقرة: ۱۵۰]. «و از هر مکانی که بیرون رفتی، [هنگام نماز] روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و [شما ای مؤمنان،] هر جا که بودید، روی خود را به سوی آن [مسجد] کنید تا مردم علیه شما حجتی نداشته باشند [تا با استناد به آن‌ها بهانه‌تراشی کنند]؛ مگر کسانی از آنان که ستم کردند [و همواره دشمنتان خواهند بود]؛ پس از آنان نترسید و از من بترسید [این تغییر قبله به این هدف بود] که نعمتم را بر شما تمام کنم [و شما را متمایز سازم]؛ باشد که هدایت شوید».

صفت لباس در نماز

۱. سنت است که مسلمان در لباس پاک نماز بخواند. الله سزاوارترین کسی است که برایش زینت استفاده می‌شود و جایگاه ازار و شلوار تا نصف ساق و عضله باشد، و اگر امکان نداشت ازار و شلوار تا بالای ساق باشد، نباید قوزک پاها را فرا بگیرد.

و آویزان کردن لباس در نماز و غیر آن حرام است.

۲. مسلمان هر لباسی که بخواهد، می‌پوشد و استفاده کردن از هر لباسی برایش جایز است، اما لباسی که به خاطر حرام بودن برای مردان، مانند حریر و ابریشم نمی‌توان از آن استفاده کرد، یا لباس‌هایی که تصاویر موجوداتی که دارای روح هستند بر روی آن‌ها باشد، یا لباسی که به خاطر یک ویژگی حرام

است، مانند نماز خواندن مرد در لباس زن، یا لباسی که هنگام پوشیدن آویزان است، یا به خاطر کسب و به دست آوردنش حرام است، مانند لباس غضب شده و سرقتی و مانند آن‌ها که دارای فتنه و شهرت هستند برای زن و مرد حرام است.

۳. افضل این است که مسلمان در لباس یا ازار و عبا نماز بخواند و نماز خواندن با کت و شلوار برای کسی که عادت دارد، جایز است به شرط این که گشاد باشد و عورت مشخص نشود و آن را برجسته ننماید.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأعراف: ۳۱]. «ای فرزندان آدم، هنگام رفتن به مسجد [و در هر نمازی] زینت خود را بگیرید [و لباس شایسته بپوشید] و [در زندگی، از خوراکی‌های پاکیزه] بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید [که] بی‌تردید، الله اسرافکاران را دوست ندارد».

حد عورت مرد و زن

عورت مرد از ناف تا زانوهایش می‌باشد و زن در جلوی بیگانگان همه‌اش عورت است. اما در نماز همه‌اش عورت است، به غیر از صورت و کف دست‌ها و پاهایش که عورت نیستند. اما اگر در مقابل مردان بیگانه حاضر شد، همه‌ی بدنش را باید بپوشاند.

حکم تغییر نیت در هنگام نماز:

۱. برای هر عملی نیت لازم است، در هنگام نماز تغییر نیت از یک نماز معین به نماز دیگری درست نیست، مانند تغییر نیت عصر به ظهر، همچنین تغییر نیت از نماز مطلق به معین جایز نیست. مانند کسی که نفل می‌خواند، سپس نیت فجر نماید و تغییر نیت از معین به مطلق جایز است.

مانند کسی که در حالت انفرادی نماز فرض می‌خواند، سپس آن را به نافله تغییر می‌دهد به خاطر حضور در نماز جماعت.

۲. برای نمازگزار جایز است که نیتش را در نماز از حالت مأوموم و منفرد به امام تغییر دهد و از داخل جماعت نیت انفرادی نماید یا از نیت فرض به نفل تغییر دهد، ولی تغییر نیت از نفل به فرض صحیح نیست.

۳. اگر نمازگزار در هنگام نماز نیتش را قطع نماید، نمازش باطل می‌شود و واجب است که از اول نماز شروع کند.

مکان نماز

۱. تمام زمین مسجد است و نماز خواندن در آن صحیح است، به غیر از حمام، توالت و مکان نجس و مکان شترها و قبرستان، اما نماز جنازه از آن استثنا می‌شود. پس نماز جنازه در قبرستان و بر قبر برای کسی که به نماز جنازه نرسیده است جایز است.

۲. سنت این است که نمازگزار بر روی زمین نماز بخواند و جایز است که بر سجاده و فرش، یا حصیر و خُمره که حصیری خاص است یا حصیر بافته شده از برگ نخل، که به مقدار صورت است، نماز بخواند.

۳. هنگامی که در مسجد برای همه‌ی نمازگزاران دیگر جایی وجود نداشته باشد، جایز است که در راه نماز خوانده شود، به شرط این که صفوف داخل مسجد با بیرون متصل باشند.

۴. بهتر این است که شخص در مسجدی که نزدیکش است، نماز بخواند و جز به خاطر سبب شرعی به مساجد مختلف نرود.

حکم نماز خواندن با کفش‌ها:

۱. هنگامی که کفش و موزه‌های شخص مسلمان پاک هستند، می‌تواند با آن‌ها نماز بخواند، اما اگر بیم آلوده شدن مسجد وجود داشت، یا باعث آزار و اذیت نمازگزاران می‌شود، پس بدون کفش و پا برهنه نماز بخواند، همان‌طور که کیفیت و حالت مساجد امروزی چنین است.

۲. هنگامی که شخص وارد مسجد می‌شود، کفش‌هایش را در جای مخصوص که برای محافظت از کفش‌ها است، قرار دهد.

و هنگامی که نمازگزار موزه‌ها و کفش‌هایش را در می‌آورد، و از امنیت آن‌ها نگران است، در سمت راست خویش نگذارد، بلکه بین پاهایش و یا اگر کسی نبود سمت چپ بگذارد.

کیفیت نماز خواندن در حالت لختی

افراد لخت اگر لباسی نیافتند و در تاریکی قرار داشتند و کسی آن‌ها را مشاهده نمی‌کرد، در حالت ایستاده نماز بخوانند و امام‌شان در جلوی آن‌ها قرار گیرد، اما اگر اطراف آن‌ها افرادی وجود داشت یا در روشنایی قرار داشتند، در حالت نشسته نماز بخوانند و امام در وسط قرار گیرد.

و اگر زنان و مردان با هم بودند، هر گروهی جداگانه نماز بخواند و زنان پشت سر مردان قرار گیرند.

حکم ترک آنچه که به آن امر شده و مرتکب شدن چیزی که از آن نهی شده است: نادانی و فراموشی برای ترک آنچه که به آن امر شده است عذر محسوب نمی‌شود. کسی که بدون وضو بر اثر نادانی یا فراموشی نماز خواند، گناهی برایش نیست، ولی واجب است که وضو بگیرد و نمازش را اعاده نماید.

اما عمل حرام، نادانی و فراموشی برایش عذر محسوب می‌شود. کسی که نماز بخواند در حالی که در لباسش نجاستی وجود دارد و آن را نداند یا می‌داند ولی فراموش کرده است، نمازش صحیح است و گناهی برایش نیست.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۳۸۱﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن. پروردگارا، بارِ گران [و تکلیف سنگین] بر [دوش] ما مگذار؛ چنان که آن را [به مجازات گناه و سرکشی] بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند [= یهود] نهادی. پروردگارا، آنچه که تاب تحملش را نداریم بر [دوش] ما مگذار و ما را بیمارز و به ما رحم کن. تو یار [و کارساز] مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

احکام مساجد

بهترین مکان

کعبه با اختیار الله به عنوان خانه‌اش انتخاب گردید و مساجد زمین با اختیار مخلوقات الله به عنوان خانه‌ی او انتخاب شده‌اند. همه‌ی زمین به عنوان مسجد برای سجده‌ی الله هستند. بنابراین کعبه با اختیار الله قبله‌ی همه‌ی مساجدی است که

انسان‌ها انتخاب کردند. کسی که در جلوی کعبه نماز می‌خواند، خانه‌ی کعبه قبله‌اش است و کسی که خارج از مسجد نماز می‌خواند، قبله‌اش مسجد الحرام است و کسی که در سایر نقاط دنیا نماز می‌خواند، قبله‌اش جهت مسجد الحرام است.

﴿قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [البقرة: ۱۴۴]. «پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و [شما نیز ای مؤمنان، برای ادای نماز] هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید».

و کسی که بداند تمام زمین مسجد و محل سجده برای الله است، از پروردگارش حیا و شرم می‌کند و از او اطاعت می‌نماید و نافرمانی‌اش را مرتکب نمی‌شود.

ساختن مساجد

۱. مساجد خانه‌های الله هستند، بنابراین انبیا و پیامبران و مؤمنان به ساختن آن‌ها مشرف شده‌اند.

جایز نیست که کفار برای مساجد تصمیم بگیرند و یا بسازند و محافظت نمایند و نظافت کنند. برای اینکه آن‌ها دشمنان الله و رسولش و دین هستند و به تعمیر مساجد به آن‌ها اعتماد نمی‌شود. بلکه فقط وظیفه‌ی مسلمانان است.

بر حکومت‌های مسلمان واجب است که برای مسلمانان مساجد بنا نمایند؛ زیرا از حقوق واجبی است که رعیت نسبت به راعی دارند، اما اگر حکومت کافر بود، مساجد و مدارس اسلامی را در اختیار مسلمانان قرار دهد تا خودشان سرپرستی آن‌ها را بر عهده بگیرند تا اینکه عملی مخالف شریعت در آن‌ها صورت نگیرد.

۲. مسجد خانه‌ای از خانه‌های الله است و بالا و پایین آن تابع مسجد است، پس برای هیچ‌کس جایز نیست که در آن ساختمان بسازد و سکونت نماید، چه برای امام یا مؤذن و یا غیر از آن‌ها باشد.

و اگر از مسجد به صورت موقتی برای سکونت استفاده شود، همان‌طور که بعضی از مردم قسمتی از آن را انتخاب می‌کنند. و تبدیل کردن منازل و محل سکونت به مسجد، جایز است و محل سکونت برای اهل آن باقی می‌ماند، برای اینکه قبل از تبدیل شدن به مسجد، آن‌ها مالکیت دارند.

۳. شایسته نیست که وسایل بازی و یا ورزشی، پایین و یا بالای مسجد قرار داده شود؛ زیرا مساجد برای عبادت بنا شده‌اند، نه برای بازی و کارهای بیهوده و بالا بردن صدا.

۴. واجب است که مساجد از نجاسات پاک باشند، و واجب است که آب انبارها و توالت‌ها خارج از مساجد باشند؛ نه بالا و پایین مسجد. و هنگام ضرورت قرار دادن آن در پایین مسجد جایز است؛ و نه در بالایش.

آداب دخول مسجد

۱. سنت است که مسلمان با آرامش به سوی مسجد برود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تُوبَّ لِلصَّلَاةِ فَلَا تَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ، وَأْتُوهَا وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَاتِمُّوا، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ»^۱.

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که برای نماز اقامه گفته می‌شود، با سرعت به سمت نماز نروید، بلکه با آرامش و وقار بیایید، هرچه از نماز را - با جماعت - دریافتید، بخوانید و آن‌چه را از دست دادید، کامل نمایید. وقتی یکی از شما قصد نماز می‌کند، گویا در نماز است».

۲. سنت است که فرد مسلمان وقتی که به مسجد می‌آید با پای راست وارد شود و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»^۲.

«یا الله! دروازه‌های رحمت خویش را برایم باز کن».

«أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۳.
«به الله بزرگ و به وجه کریمش و پادشاهی ازلی‌اش از شیطان رانده شده پناه می‌برم».

۳. و هنگام خروج با پای چپ خارج شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»^۴.

«یا الله! از فضل و بخشش تو می‌خواهم».

وقتی که فرد مسلمان وارد مسجد شود، چه کار کند؟

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹۰۸ و مسلم حدیث شماره ۶۰۲ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۷۱۳

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۶۶

۴- مسلم حدیث شماره ۷۱۳

۱. وقتی که مسلمان وارد مسجد شود، بر اهل آن سلام می‌گوید، سپس دو رکعت تحیت المسجد می‌خواند و مستحب است که به ذکر الله بلندمرتبه و تلاوت قرآن و خواندن نوافل مشغول شود تا زمانی که برای نماز اقامه می‌شود و سعی نماید که در صف اول و سمت راست امام قرار گیرد.
۲. مسلمان از هر چیزی که او را از پروردگارش دور می‌کند یا باعث آزار و اذیت فرشتگان و نمازگزاران اطرافش می‌شود از قبیل بوی بد و سخن گفتن بی‌مورد و از شنیدن و دیدن کارهای بیهوده اجتناب و دوری نماید.
- و کسی که وارد مسجد یا نماز شود، تلفن همراه خویش را خاموش یا ساکت نماید تا او را از مناجات پروردگار خویش دور نکند و به چیزی دیگر مشغول ننماید.
۳. مشروع است که اطفال را اولیا با خودشان به مسجد ببرند تا عادت نمایند و با مکان عبادت الفت حاصل نمایند و کیفیت نماز را بشناسند. پس اگر موجب آزار و اذیت می‌شوند باید جلوی‌شان گرفته شود.

حکم خوابیدن در مسجد

مساجد خانه‌های الله و محل عباداتی مانند نماز، ذکر، تلاوت قرآن، تعلیم و تعلم علم هستند. و خوابیدن بعضی اوقات در مسجد برای کسی که نیازمند است، مانند غریب و فقیری که محل سکونت ندارد، جایز است.

اما از استفاده از مساجد به عنوان خوابگاه و محل گفت‌وگو نهی شده است، مگر برای کسی که در آن معتکف است و استراحت می‌نماید و مانند آن‌ها.

حکم وارد شدن به مسجد برای کسی که طهارت ندارد

کسی که طهارت ندارد از سه حالت خالی نیست:

۱. کسی که حدث اصغر دارد، وقتی که وارد شد، ننشیند، مگر اینکه وضو بگیرد و دو رکعت بخواند.
۲. حیض یا نفاس شده به هنگام ضرورت جایز است وارد مسجد شود و بنشیند، ولی صحبت نکند.
۳. برای جنب جایز است که از داخل مسجد عبور نماید ولی آنجا مکث نکند.

و برای آن‌ها ذکر الله گفتن و لمس قرآن و تلاوت آن جایز است؛ زیرا مؤمن نجس نمی‌شود و دلیل شرعی برای منع آن وجود ندارد، پس حکم بر برائت اصلی باقی می‌ماند. افضل این است که همه‌ی افعالی که ذکر شد با طهارت صورت گیرد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا﴾ [النساء: ۴۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نایستید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [همچنین] هنگامی که جُنُب هستید، تا غسل نکرده‌اید، به نماز [و مسجد] نزدیک نشوید مگر آنکه رهگذر باشید».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَقِيَهُ فِي بَعْضِ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ، فَأُخْتَسِتُ مِنْهُ، فَذَهَبَ فَأَغْتَسَلَ ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ: «أَيُّنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» قَالَ: كُنْتُ جُنُبًا، فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ وَأَنَا عَلَىٰ غَيْرِ طَهَارَةٍ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از کوچه‌های مدینه مرا دید. چون جنب بودم، خود را عقب کشیدم و از چشم رسول الله صلی الله علیه و آله پنهان کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله از من جستجو کرد. پس از غسل، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم. فرمود: «ای ابوهریره، کجا بودی؟» عرض کردم: به علت جنابت و نداشتن طهارت، مجالست با شما را مناسب ندانستم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سبحان الله، مؤمن که نجس نمی‌شود».

۳. عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَاوَلِينِي الْحُمْرَةَ» مِنَ الْمَسْجِدِ، قَالَتْ فَقُلْتُ: إِنِّي حَائِضٌ، فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ»^۲.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از مسجد به من فرمود: «سجاده را برایم بیاور». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من گفتم: من حیض هستم. فرمود: «حیض بودن در دست تو نیست».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۸۳ و مسلم حدیث شماره ۳۷۱ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۲۹۸

شرح: " حیض تو در دست تو نیست " به این معنا است که جسم و دست زنی که در دوران قاعدگی به سر می برد، نجس نیست.

حکم قفل کردن و بستن مساجد

جایز نیست که هنگام نماز و غیر آن دروازه‌های مساجد بسته شود؛ زیرا خانه‌های الله و محل عبادت هستند، پس کسی از ورود به آن‌ها منع نمی‌شود، ولی به خاطر فرش و تجهیزات یا اشیایی دیگر که بیم سرقت آن‌ها از طرف سارقان است و یا اگر همیشه باز باشند، باعث فساد و خرابی می‌شود، برای متولی جایز است که بعضی اوقات آن را به خاطر حفاظت کردن قفل نماید.

حکم تزیین مساجد به وسیله‌ی نوشتن آیات و غیره

تزیین مساجد به وسیله‌ی آیات قرآن و غیره مکروه است؛ زیرا نسبت به قرآن توهین محسوب می‌شود و ذهن نمازگزار را هنگام نماز خواندن مشغول می‌نماید و قرآن برای عمل کردن به آن نازل شده است؛ نه برای تزیین دیوارها.

حکم سلام گفتن به کسی که در حال نماز خواندن است

مستحب است که بر نمازگزار نیز سلام گفته شود، و نمازگزار با انگشتان یا دستش یا با سرش به صورت اشاره جواب دهد، البته با سخن گفتن جواب ندهد.

عَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَرْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُصَلِّي، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ إِلَيَّ إِشَارَةً.^۱
صهیب رومی رضی الله عنه می‌گوید: از کنار رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که نماز می‌خواند، عبور کردم و بر او سلام عرض نمودم، پس با اشاره جوابم را داد.

حکم فاصله و مانع گذاشتن در مسجد

۱. سنت این است که شخص خودش زود به مسجد برود. پس اگر قبل از رفتن،

سجاده و یا چیزی همانند آن فرستاد تا برای او جا بگیرند و خودش دیر آمد،

از دو جهت مخالف شریعت عمل کرده است:

از جهت تأخیر کردن، در حالی که امر شده که زود به مسجد برود.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۹۲۵ و ترمذی حدیث شماره ۳۶۷ با لفظ ترمذی

و به خاطر غضب آن مکان از گروهی در مسجد و منع کسانی که زودتر آمده‌اند از اینکه آنجا نماز بخوانند. اگر کسی در مسجد، چیزی فرس کرد و دیر آمد، کسی که از او زودتر آمد، می‌تواند آن را بردارد و در مکانش نماز بخواند و بر او گناهی نیست.

۲. کسی که در مسجد است، می‌تواند مانعی در صف بگذارد و آنجا بنشیند، و اگر به خاطر عذری مانند تجدید وضو و امثال آن بلند شد، سپس قبل از شروع نماز بازگشت، او نسبت به آنجا شایسته‌تر است.

اقسام مردم در نماز

اول - نمازگزاری که روشنی و سردی چشمش در نماز است، و با حضور قلب، در جلوی پروردگارش قرار دارد، پروردگارش را چنان عبادت می‌کند که گویا او را می‌بیند و ظاهر و باطن نمازش کامل و نیکوست، پس او از مقربان و در بالاترین درجات است.

دوم - نمازگزاری که وقتی تکبیر گفت در جلوی پروردگارش حضور قلب دارد و واجب را در نمازش انجام داده است، پس به او اجر می‌رسد.

سوم - نمازگزاری که با نفس جهاد می‌نماید تا قلبش حاضر باشد، یک مرتبه قلبش حضور دارد و مرتبه‌ای دیگر غایب می‌شود، مورد عفو قرار گرفته و برایش به اندازه‌ای که حضور داشته است، اجر و ثواب دارد.

چهارم - نمازگزاری که مواظب است، ولی از نمازش غافل است، برای او داخل نماز و بیرون از آن یکسان است، پس او مقصر است و خودش را برای عقوبت و مجازات عرضه نموده است.

پنجم - نمازگزار سستی که یک مرتبه نماز می‌خواند و یک مرتبه ترک می‌نماید، در روز قیامت به اندازه‌ی سستی و کوتاهی که مرتکب شده است، عذاب خواهد دید و این بدترین قسم از اقسام مذکور است. و اما کسی که به طور کلی نماز را ترک کند، کافر شده است.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ^۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ

خَدِشْعُونَ ^۲ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ^۳ ﴿المؤمنون: ۱-۳﴾. «به راستی که مؤمنان رستگار شدند؛ همان کسانی که در نمازشان فروتن هستند؛ و آنان که از [گفتار و رفتار] بیهوده رویگردانند».

۲. و الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿۶﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿۷﴾ [الماعون: ۴-۷]. «پس وای بر نمازگزاران! همان کسانی که از نمازشان غافلند. کسانی که خودنمایی می‌کنند و [امانت دادن] وسایل ضروری زندگی را دریغ می‌ورزند».

حکمت مناجات کردن با پروردگار در نماز

به پا داشتن نماز با خوب عبادت کردن و خوب مناجات کردن با پروردگار، و داشتن خشوع قلب در جلوی پروردگار که پادشاه است، کامل می‌شود.

پس حضور قلب داشتن در جلوی پروردگار نخستین مکان از منازل نماز است که فرد فقیر و ناتوان به الله غنی و قادر می‌رسد.

پس اگر قلب حاضر بود و اعضای بدن برای اطاعت فرمان‌برداری کردند و مناجات حاصل شد، بنده به پروردگارش نزدیک می‌شود، و نیکی از بالای سر تا پایین پا او را فرا می‌گیرد و الله نمازش را می‌پذیرد و گناهانش را می‌آمرزد و به او نزدیک می‌گردد و دعایش را اجابت نموده و بر او بخشش زیاد عطا می‌نماید.

وقتی که بنده به این مقام برسد، الله را چنان عبادت می‌کند که گویا او را می‌بیند. پس قلبش خاشع می‌شود و اشک‌ها جاری می‌شوند و حیایش افزایش می‌یابد و احساس شکستگی بزرگی دارد، و قلب از مناجات پروردگار احساس لذت می‌نماید؛ زیرا عظمت و بزرگی الله را می‌بیند و احسان بزرگش را مشاهده می‌کند. پس زیاد تکبیر و تحمید و تسبیح و استغفار بگویند و دلیل بودن و شکستگی خویش را برای الله ظاهر نمایند.

پاک و منزّه است ذاتی که بر بنده‌اش با این دیدار روزانه و این نمازی که بنده را به پروردگارش مرتبط می‌کند اکرام می‌نماید. مناجاتی که بین فقیر و غنی در بهترین و زیباترین شکل و شمایل و در بهترین مکان و زمان و بهترین اقوال و اعمال و بزرگ‌ترین تحمید و بزرگی و با فضیلت‌ترین تسبیح و تقدیس برای پروردگاری که از هر عیب و نقصی دور است، صورت می‌گیرد.

پس این عبادتی است که شایسته می‌باشد مَهْر ورود به بهشت بر آن زده شود، بلکه قیمت و بهایی برای محبت است و وسیله‌ای برای قرب و نزدیکی به پروردگاری است که پادشاه صاحب کرامت و مهربانی است.

الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ ﴿۵۴﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۵۵﴾ [القمر: ۵۴-۵۵]. «پرهیزگاران در باغ‌ها و کنار [جویبارهای] بهشتی [جای] دارند؛ در مجلسی سرشار از راستی [و شایستگی] و نزد فرمانروایی مقتدر».

۵- روش نماز

روش نماز پیامبر ﷺ از تکبیر تا سلام گفتن:

الله بلندمرتبه بر هر مسلمانی در شبانه‌روز پنج مرتبه نماز فرض نموده که عبارت‌اند از:

ظهر، عصر، مغرب، عشا و فجر.

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، وضو می‌گیرد، سپس رو به روی قبله و نزدیک ستره قرار می‌گیرد. بین او و بین ستره به اندازه‌ی سه ذراع فاصله باشد، و بین جایگاه ستره و سجده به اندازه‌ی عبور یک گوسفند باشد، و چیزی را رها نکند که از بین او و ستره عبور کند، و کسی که از بین ستره و نمازگزار عبور نماید، پس او گناهکار است و بزرگی ستره، به اندازه‌ی پالان شتر کفایت می‌کند.

عَنْ أَبِي جُهَيْمٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّيِّ مَاذَا عَلَيْهِ، لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ»^۱.

ابوجهیم رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر کسی که از جلوی نمازگزار می‌گذرد، می‌دانست که با این کار چه قدر گناهکار می‌شود، چنانچه چه چهل - روز یا ماه یا سال - توقف می‌کرد، برایش بهتر از آن بود که از جلوی نمازگزار عبور کند».

کسی که می‌خواهد نماز بخواند با قلبش نیت می‌نماید سپس تکبیر الاحرام را می‌گوید: «الله اکبر»، و یک مرتبه دو دستش را با تکبیر بالا می‌برد. گاهی بعد از تکبیر و بعضی اوقات قبل از آن بالا می‌برد. در حالی دست‌هایش را بالا می‌برد که انگشتانش باز، و به سمت قبله هستند و تا برابری شان‌هایش بالا می‌برد و بعضی اوقات تا برابری نرمه‌ی گوش‌ها بالا می‌برد.

به هم‌هی این موارد بعضی اوقات به خاطر زنده نگه داشتن سنت عمل کند و به حالت‌های مختلفی که مشروع است، عمل نماید.

سپس دست راست را بر پشت کف دست چپ و میج و ساعد قرار می‌دهد و بعضی اوقات با دست راست، دست چپ را قبضه می‌نماید (با انگشتان دست راست دست چپ را در بر می‌گیرد) و گاهی دست راست را بر ساعد چپ بدون قبض کردن می‌گذارد. و اگر خواست دست‌هایش را بر سینه‌اش می‌گذارد و با خشوع به جایگاه سجده نگاه می‌کند.

سپس نمازش را با اذکار و دعاهایی که از سنت ثابت است، شروع می‌کند، از جمله:

۱. اینکه می‌گوید: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَفِّئْنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنْفَى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالْثَّلْجِ وَالْبَرَدِ».^۱

«یا الله! میان من و گناهانم فاصله قرار بده، همان‌طور که میان مشرق و مغرب فاصله انداختی، یا الله! همچنان که پارچه‌ی سفید از پلیدی و چرک، پاک و صاف می‌گردد، گناهانم را پاک و صاف بگردان. یا الله! گناهانم را به وسیله‌ی آب، یخ و تگرگ بشوی و پاک بگردان.»

۲. یا می‌گوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».^۲

«یا الله! پاک و منزّه هستی و حمد و ستایش مخصوص توست و نام تو مبارک است و مقام و منزلت تو نیز بالاست، و هیچ معبود بر حقی غیر از تو وجود ندارد.»

۳. یا می‌گوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».^۳

«یا الله! ای پروردگار جبرائیل، میکائیل و اسرافیل، ای به وجود آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تو نسبت به پنهان و آشکار، علم داری، تو در بین بندگان در آنچه که اختلاف دارند، قضاوت می‌نمایی، مرا از اختلافی که در حق به وجود آمده است، هدایت کن، به درستی که تو هرکسی را که خواهی به راه مستقیم هدایت می‌نمایی.»

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۴۴ و مسلم حدیث شماره ۵۹۸

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۷۷۵ و ترمذی حدیث شماره ۲۴۳

۳- مسلم حدیث شماره ۷۷۰

۴. یا می گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا».^۱
 «الله برترین و بزرگترین است، همه‌ی ستایش‌ها به کثرت مخصوص اوست،
 من صبح و شام او را تسبیح می‌گویم».
۵. یا بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ».^۲
 «حمد و ستایش بسیار، خالص و پاک از آن الله است».
 هر کدام از این‌ها را حداقل یک مرتبه بگوید و به صورت‌های مختلفی که در شریعت
 آمده است، به خاطر زنده نگه داشتن سنت عمل نماید.
- سپس آهسته و سری بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»: «از شر شیطان رانده
 شده به الله پناه می‌برم».
- الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
 الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸]. «پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از [شر] شیطان رانده‌شده، به الله
 پناه ببر».
- سپس به صورت سری و آهسته بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»:^۳ «به نام الله
 بخشاینده مهربان».
- سپس سوره‌ی فاتحه را بخواند و در هر آیه وقف نماید و نماز خواندن بدون سوره‌ی
 فاتحه صحیح نیست.
- خواندن سوره‌ی فاتحه در تمام رکعت‌های سری واجب است، اما در رکعت‌های
 جهری که امام، بلند می‌خواند، مأموم ساکت می‌شود و به قرائت امام گوش می‌دهد.
 وقتی که قرائت فاتحه تمام شد، «آمین» می‌گوید: امام و مأموم و منفرد آمین
 بگویند. و در رکعت‌های جهری امام و مأموم با صدای بلند با هم آمین بگویند.
۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ، فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَاَفَّقَ تَأْمِينُهُ
 تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».^۴

۱- مسلم حدیث شماره ۶۰۱

۲- مسلم حدیث شماره ۶۰۰

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۴۳ و مسلم حدیث شماره ۳۹۹

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۸۰ و مسلم حدیث شماره ۴۱۰

ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که امام آمین گفت، شما نیز آمین بگویید؛ زیرا کسی که آمین گفتنش با آمین فرشتگان هماهنگ باشد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شوند».

۲. عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا قَرَأَ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ الفاتحة: [۷]، قَالَ: «آمِينَ»، وَرَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ.^۱

وائیل بن حجر رضی اللہ عنہ می‌گوید: وقتی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم این آیه را تلاوت می‌نمود: ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ الفاتحة: [۷] می‌فرمود: آمین، و صدایش را بالا می‌برد.

سپس بعد از فاتحه، در دو رکعت اول، سوره‌ای یا هرچه از قرآن برایش میسر باشد، تلاوت نماید و بعضی اوقات طولانی نماید، و گاهی به خاطر سفر یا سرفه یا بیماری یا گریه کردن بچه کوتاه نماید. در اغلب اوقات سوره‌ی کامل بخواند و گاهی وقت‌ها آن را در دو رکعت تقسیم نماید و بعضی اوقات کل آن را در رکعت دوم، دوباره بخواند، و گاهی اوقات، چند سوره را در یک رکعت تلاوت نماید و قرآن را با ترتیل و صدای زیبا تلاوت کند.

در نماز صبح و دو رکعت نخست مغرب و عشا به صورت جهری و آشکارا تلاوت نماید و در نماز ظهر و عصر و رکعت سوم مغرب و دو رکعت آخر عشا به صورت سری و آهسته تلاوت کند و بر سر هر آیه وقف نماید.

از سنت این است که در نمازهای پنج‌گانه آیات و سوره‌های ذیل را تلاوت نماید:

۱. نماز فجر: بعد از فاتحه، از سوره‌های «طولانی مفصل (جدا جدا)»، تلاوت نماید. سوره‌های مفصل از سوره «ق» تا آخر قرآن، و سوره‌های طولانی مفصل از «ق» تا «عم»، و سوره‌های متوسط مفصل از «عم» تا «ضحی» و سوره‌های کوتاه مفصل از «ضحی» تا «ناس» هستند. سوره‌های مفصل اندکی بیش از چهار جزء هستند.

۲. نماز ظهر: در دو رکعت اول، بعد از فاتحه در هر رکعت یک سوره بخواند و در رکعت اولی نسبت به رکعت دومی طولانی‌تر بخواند. در هر رکعت به اندازه‌ی سی آیه بخواند، و گاهی اوقات قرائت را طولانی کند و بعضی وقت‌ها از سوره‌های کوتاه بخواند و در دو رکعت آخر، فقط فاتحه را بخواند و بعضی اوقات امام آیه را طوری بخواند که مأمومین بشنوند.

۳. نماز عصر: بعد از فاتحه در دو رکعت اول، سوره‌ای بخواند و رکعت اولی را از دومی طولانی‌تر نماید. در هر رکعت به اندازه‌ی پانزده آیه بخواند و در دو رکعت آخر، فقط فاتحه بخواند و بعضی اوقات امام آیه‌ای را طوری بخواند که مأمومین بشنوند.

۴. نماز مغرب: در دو رکعت اول، بعد از فاتحه از سوره‌های «کوتاه مفصل» تلاوت نماید و بعضی اوقات از سوره‌های «طولانی مفصل» و «متوسط مفصل» قرائت نماید و گاهی اوقات در دو رکعت اول سوره‌ی اعراف و بعضی اوقات انفال را در دو رکعت بخواند و در رکعت سوم فقط فاتحه را بخواند.

۵. نماز عشا: در دو رکعت اول بعد از فاتحه از سوره‌های متوسط مفصل بخواند و در دو رکعت آخر، فقط فاتحه را بخواند.

هنگامی که از قرائت فارغ شد، مدت‌زمانی به اندازه‌ی یک نفس کشیدن سکوت نماید، سپس دست‌هایش را تا برابری شانه‌ها یا گوش‌هایش بالا ببرد و بگوید: «الله اکبر» و به رکوع برود. و دو کف را بر زانوهایش قرار دهد، طوری که گویا آن‌ها را گرفته است و بین انگشتانش را باز بگذارد و آرنج‌هایش را از پهلوهایش دور نگه دارد و پشت خویش را پهن نماید و سرش را در برابری کمرش قرار دهد و در رکوع آرام گیرد و پروردگارش را تعظیم کند. سپس در رکوع از انواع اذکار و دعاهایی که در سنت است، بخواند، از جمله:

۱. «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ».^۱

«پروردگار بزرگ من، پاک و منزّه است».

۲. یا می گوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».^۲

«یا الله! ای پروردگارمان! تو پاک و منزهی و تو را حمد و ستایش می‌کنیم؛ پس مرا ببامرز».

و این دعا را زیاد در رکوع و سجده‌اش بگوید.

۳. یا می گوید: «سُبُوحٌ قُدُوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».^۳

۱- مسلم حدیث شماره ۷۷۲

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۹۴ و مسلم حدیث شماره ۴۸۴

۳- مسلم حدیث شماره ۴۸۷

«پروردگار فرشتگان و جبرئیل، از هر عیب و نقصی پاک و منزه می‌باشد».

۴. یا بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسَلْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي، وَبَصَرِي، وَمُخِّي، وَعَظْمِي، وَعَصِي».^۱

«یا الله! برای تو رکوع کردم و به تو ایمان آوردم و برای تو تسلیم شدم، شنوایی و بینایی، و مغز و استخوان و عصب‌هایم برای تو خشوع می‌نمایند».

۵. یا بگوید: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبُرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ».^۲

«الله که صاحب جبروت و ملکوت و کبریایی و عظمت می‌باشد پاک و منزه است».
در رکوع و سجده آن را بگوید.

هر کدام از این‌ها را حداقل یک مرتبه بگوید و یک مرتبه همه‌ی آن‌ها را با هم بگوید، به خاطر زنده نگه داشتن سنت به همه‌ی آن‌ها که مشروع هستند، عمل نماید. سپس سرش را از رکوع بلند نماید و معتدل و راست قرار گیرد و چنان بایستد که همه‌ی استخوان‌ها و مفاصل سر جای‌شان قرار گیرند و دست‌هایش را تا برابری شانه‌ها یا گوش‌هایش، همان‌طور که قبلاً بیان شد، بالا ببرد. سپس آن‌ها را رها کند یا بر سینه‌اش قرار دهد، همان‌طور که قبلاً بیان شد. اگر امام یا منفرد بود، بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»^۳: «الله ستایش ستاینده خویش را می‌شنود».

پس هنگامی که بعد از رکوع ایستاد، امام یا مأوموم و یا منفرد باشد، می‌گوید:

۱. «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ».^۴

«پروردگار! ستایش از آن تو است».

۲. یا بگوید: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».^۵

۳. یا بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».^۶

۴. یا بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ».^۱

۱- مسلم حدیث شماره ۷۷۱

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۸۷۳ و نسایی حدیث شماره ۱۰۴۹ با لفظ نسایی

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۲ و مسلم حدیث شماره ۴۱۱

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۲ و مسلم حدیث شماره ۴۱۱

۵- بخاری حدیث شماره ۷۸۹

۶- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۹۶ و مسلم حدیث شماره ۴۰۹

هر یک از این‌ها را به نوبت بگویند و به هم‌هی وجوه مختلفی که مشروع است به خاطر زنده نگه داشتن سنت عمل نمایند.

و بعضی اوقات این جمله را بر آن اضافه نماید: «حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ».^۲
«حمد و ستایش بسیار، خالص و پاک».

و بعضی اوقات این دعا را اضافه نماید: «مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءُ الْأَرْضِ، وَمَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ».^۳

«(آن‌گونه ستایشی) که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هرچه را که تو بخواهی، پر کند. الهی! تو شایسته ستایش و عظمت هستی، آن‌چه را که تو عنایت کنی، هیچ‌کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و چیزی را که تو منع نمایی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند. سعی و تلاش فرد در برابر مشیت تو سودی ندارد».

و گاهی این دعا را بیفزاید: «مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدًا: اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ».^۴

«(آن‌گونه ستایشی) که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هرچه را که تو بخواهی، پر کند. الهی! تو شایسته ستایش و عظمت هستی. الهی! تو شایسته‌ی ستایش بندگان هستی؛ همگی ما بندگان تو هستیم؛ یا الله! آن‌چه را که تو عنایت کنی، هیچ‌کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و چیزی را که تو منع نمایی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند. سعی و تلاش فرد در برابر مشیت تو سودی ندارد».

و سنت طولانی کردن این قیام «قومه» برای ذکر و دعا و آرام گرفتن در آن است. سپس «الله اکبر» بگویند و به سجده بروند و بر هفت عضو سجده کند: دو کف دست، دو زانو، دو قدم و از اعضای سر بر پیشانی و بینی. دست‌هایش را قبل از زانوهایش بر زمین بگذارد، سپس پیشانی را به همراه بینی بر زمین قرار دهد و بر دو

۱- بخاری حدیث شماره ۷۹۵

۲- بخاری حدیث شماره ۷۹۹

۳- مسلم حدیث شماره ۴۷۸

۴- مسلم حدیث شماره ۴۷۷

دست خویش تکیه زند و پهن کند و انگشتانش را جمع نماید و به سوی قبله قرار دهد و آن‌ها را برابر شانه‌ها و گاهی اوقات برابر گوش‌هایش قرار دهد و بینی و پیشانی‌اش را بر زمین مستحکم کند و بازوهایش را از پهلوهای خویش و شکمش را از ران‌هایش دور نگه دارد و آرنج‌ها و دو ساعدش را از زمین بلند نگه دارد.

و زانوها و اطراف قدم‌هایش را بر زمین مستقر کند و سر انگشتان پاهایش را به طرف قبله نماید و پاهایش را نصب نماید و بین آن‌ها فاصله گذارد و همچنین بین ران‌هایش فاصله قرار دهد و در سجود آرام گیرد و در رکوع و سجده از قرآن نخواند. و سنت این است که مأموم تا وقتی امام پیشانی‌اش را بر زمین نگذاشته در حالت ایستاده باقی بماند و پس از آن سجده نماید.

سپس در سجده از اذکار و دعاهایی که در سنت وارد شده است، بخواند، از جمله:

۱. «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»^۱.

«پروردگار بلندمرتبه من، پاک و منزّه است».

۲. یا بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»^۲.

«یا الله! ای پروردگارمان! تو پاک و منزّهی و تو را حمد و ستایش می‌کنیم؛ پس مرا ببامرز».

۳. یا بگوید: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»^۳.

«پروردگار فرشتگان و جبرئیل، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می‌باشد».

۴. یا بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي

خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۴.

«یا الله! برای تو سجده کردم، به تو ایمان آوردم و در برابر فرمان تو تسلیم شدم؛ چهره‌ام برای ذاتی که آن را آفرید و صورت بخشید و عضو شنوایی و بینایی در آن قرار داد، سجده نمود؛ با برکت است الله که بهترین آفریدگار است».

۵. یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةً، وَجِلَّةً، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ»^۱.

۱- مسلم حدیث شماره ۷۷۲

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۹۴ و مسلم حدیث شماره ۴۸۴

۳- مسلم حدیث شماره ۴۸۷

۴- مسلم حدیث شماره ۷۷۱

«یا الله! گناهان مرا تماماً بیامرز؛ کوچک و بزرگ، اول و آخر، و آشکار و پنهانش را».

۶. یا بگوید: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ».^۲

«یا الله! از خشم تو به خشنودی‌ات و از مجازات و کفرت به عافیت تو پناهنده می‌شوم. از تو به خودت پناه می‌برم، من از عهده‌ی ستایش تو بر نمی‌آیم. تو همان گونه‌ای که خود را ستوده‌ای».

۷. یا بگوید: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».^۳

«پاک و منزّه هستی و من تو را سپاس و ستایش می‌کنم و معبود راستینی جز تو نیست».

به خاطر زنده نگه داشتن سنت، همه‌ی این‌ها را به نوبت بگوید و گاهی بین آن‌ها جمع نماید و آنچه که از دعا در سنت ذکر شده زیاد بگوید و سجده‌اش را طولانی نماید و در آن آرام گیرد.

سپس سرش را از سجده بر دارد و بگوید: «الله اکبر» و به صورت مفترش بر پای چپش بنشیند و پای راستش را عمود قرار دهد و انگشتان آن به سوی قبله باشد و دست راست را بر ران راست یا زانویش و دست چپ را بر ران چپ یا بر زانویش قرار دهد و انگشتان دست‌هایش را بر ران‌ها یا زانوهایش پهن نماید. به هرکدام به خاطر زنده نگه داشتن سنت عمل نماید.

و سنت است گاهی اوقات به این صورت بنشیند که هردو پایش را نصب کند و باسنش را بر پشت پاشنه‌هایش قرار دهد و در این نوع نشستن آرام گیرد و چنان نشیند که هر استخوانی سرجایش قرار گیرد.

سپس در این جلسه و نشستن از این دعاها بخواند:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي».^۴

۱- مسلم حدیث شماره ۴۸۳

۲- مسلم حدیث شماره ۴۸۶

۳- مسلم حدیث شماره ۴۸۵

۴- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۸۷۴ و نسایی حدیث شماره ۱۱۴۵

«پروردگارا! مرا بیمارز، پروردگارا! مرا بیمارز».

این دعا را بر حسب طولانی و یا کوتاه بودن جَلْسَه (نشستن بعد از سجده) تکرار نماید.

سپس «الله اکبر» بگوید و سجده دوم را انجام دهد و بگوید: «الله اکبر» و در این سجده مانند سجده‌ی اول انجام دهد.

سپس سرش را بلند نماید و «الله اکبر» بگوید و سپس بر پای چپ و با اعتدال بنشیند تا اینکه هر استخوانی سر جایش قرار گیرد.

و این جَلْسَه، جَلْسَه‌ی استراحت نام دارد و هیچ ذکر و دعایی در آن وجود ندارد. رسول الله ﷺ بعد از رکعت اول و سوم (پس از سجده‌ی دوم) نخست اندکی می‌نشست و سپس بر می‌خاست.^۱

سپس وقتی برای رکعت دوم بلند می‌شود با دو دستش بر زمین تکیه زند و در این رکعت همان‌طور عمل کند که در رکعت اول انجام داد، ولی رکعت دوم را از اول کوتاه‌تر نماید و دعای استفتاح را نخواند.

سپس بعد از فارغ شدن از رکعت دوم برای تشهد اول می‌نشیند و در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی به صورت افتراش بر پای چپ می‌نشیند و پای راست را نصب می‌نماید و دست و انگشتانش را همانند بین دو سجده قرار می‌دهد. ولی تمام انگشتان کف دست راست را مشتم نماید و با انگشت ابهام به سوی قبله اشاره کند و همزمان با خواندن تشهد، آن را تکان دهد و یا این که بلند نگه دارد، ولی حرکت ندهد و با چشم به آن نگاه کند تا این که برای رکعت بعدی بلند شود یا سلام دهد. هنگامی که با انگشتش اشاره نماید، انگشت ابهام را بر روی انگشت وسطی قرار دهد و گاهی به صورت حلقه در آورد، اما دست چپ پهن قرار گیرد. همان‌گونه که قبلاً بیان شد.

سپس تشهد را به صورت سبزی و آهسته با صیغه‌هایی که وارد شده بخواند، از جمله:

۱. تشهد ابن مسعود رضی الله عنه که رسول الله ﷺ به او آموخت: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ

وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ

اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».^۱

«همه درود، و خیر و برکت‌ها و پاکی‌ها سزاوار ذات الله می‌باشد و درود و رحمت و برکت‌های الله بر تو ای پیامبر، و درود بر ما و بندگان صالح الله، اعتراف می‌کنم که هیچ معبود راستینی جز الله نیست و اعتراف می‌کنم که محمد بنده و فرستاده الله است.»

۲. تشهد ابن عباس رضی الله عنه که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «الَّتَحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ، الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.»^۲

«همه درود، و خیر و برکت‌ها و پاکی‌ها سزاوار ذات الله می‌باشد و درود و رحمت و برکت‌های الله بر تو ای پیامبر، و درود بر ما و بندگان صالح الله، اعتراف می‌کنم که هیچ معبود راستینی جز الله نیست و اعتراف می‌کنم که محمد فرستاده الله است.»

به خاطر حفظ سنت و عمل نمودن به آن، به روش‌های مختلف و مشروعی که ذکر شده تشهد خوانده شود.

اگر نماز دو رکعتی بود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و به صورت سری و آهسته با صیغه‌های مختلفی که در سنت وارد شده است صلوات بفرستد، از جمله:

۱. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.»^۳

«یا الله! بر محمد و خاندان و پیروانش درود بفرست؛ همان‌گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی. همانا تو، ستوده و بزرگ و قدرتمندی. یا الله! بر محمد و خاندان و پیروانش برکت عنایت کن؛ همان‌گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم برکت دادی. همانا تو، ستوده و بزرگ و قدرتمندی.»

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۳۱ و مسلم حدیث شماره ۴۰۲

۲- مسلم حدیث شماره ۴۰۳

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۷۰ و مسلم حدیث شماره ۴۰۶ با لفظ بخاری

۲. یا بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».^۱

«یا الله! بر محمد و همسران و فرزندان درود بفرست؛ همان گونه که بر خاندان ابراهیم درود فرستادی؛ و به محمد و همسران و فرزندانش برکت عنایت کن؛ همان گونه که به خاندان ابراهیم برکت دادی. همانا تو، ستوده و بزرگ و قدرتمندی».

به خاطر حفظ و زنده نگه داشتن سنت، به همه‌ی حالات مختلفی که وارد شده است، صلوات بفرستد.

سپس اگر نماز سه رکعتی بود، مانند مغرب، یا چهار رکعتی بود، مانند ظهر و عصر و عشا، تشهد اول را بعد از دو رکعت اول بخواند، سپس برای رکعت سوم دست‌هایش را بر زمین بگذارد و بلند شود و بگوید: «الله اکبر». و با این تکبیر دست‌هایش را تا برابری شانه‌هایش یا گوش‌هایش بالا ببرد، و بر سینه‌اش قرار دهد، همان طوری که قبلاً بیان شد.

سپس سوره‌ی فاتحه را بخواند و بعد رکوع و سجده کند، همان طور که قبلاً بیان شد، سپس بعد از تمام شدن رکعت سوم از مغرب برای تشهد آخر بنشیند. و اگر نماز چهار رکعتی بود، اگر می‌خواست برای رکعت چهارم بلند شود، بگوید: «الله اکبر»، سپس برای جلسه‌ی استراحت بر پای چپ بنشیند، تا اینکه همه‌ی استخوان‌هایش سر جای‌شان قرار گیرند، سپس برای بلند شدن دست‌هایش را بر زمین بگذارد و بلند شود.

و در نمازهای چهار رکعتی در دو رکعت آخر، فقط سوره‌ی فاتحه را تلاوت نماید. سپس در نمازهای چهار رکعتی ظهر و عصر و عشا و بعد از تشهد آخر بنشیند و در نماز مغرب بعد از رکعت سوم به صورت متورک با یکی از صفات ذیل بنشیند:

۱. اینکه پای راست را نصب و پای چپ را فرش نماید و بر مقعدش بر زمین بنشیند.^۲

و پای چپش را از زیر ساق پای راست بیرون نماید.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۶۰ و مسلم حدیث شماره ۴۰۷

۲- بخاری حدیث شماره ۸۲۸

۲. اینکه زانوی راست را بر زمین قرار دهد و دو قدم را از یک ناحیه از سمت راست خارج نماید.^۱

۳. اینکه پای راست را فرش نماید و پای چپ را بین ران و ساق پای راست داخل کند.^۲

سپس همان طور که قبلا بیان شد تشهد بخواند و بگوید: «التَّحِيَّاتُ...»؛ سپس به همان روش‌هایی که قبلا ذکر شد بر رسول الله ﷺ صلوات بفرستد.

سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».^۳

«یا الله! از عذاب جهنم و عذاب قبر و از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شر فتنه‌ی دجال به تو پناه می‌برم».

سپس از دعاهایی که در نماز از سنت ثابت است هرکدام را که خواست اختیار نماید و هرکدام را یک مرتبه بخواند از جمله:

۱. «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».^۴

«یا الله! من بر خویشتم ستم فراوانی کرده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد؛ پس مرا با آمرزشی از سوی خویش بیامرز و بر من رحم فرما که تو بسیار آمرزنده و مهربانی».

۲. «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ».^۵

«یا الله! به من کمک کن تا ذکر و شکر تو را به جای آورم و عبادت تو را خوب انجام دهم».

۳. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ».^۱

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۷۳۱

۲- مسلم حدیث شماره ۵۷۹

۳- مسلم حدیث شماره ۵۸۸

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۳۴ و مسلم حدیث شماره ۲۷۰۵

۵- صحیح؛ بخاری در الادب المفرد حدیث شماره ۷۷۱ و ابوداود حدیث شماره ۱۵۲۲

«یا الله! من از بزدلی، و فرتوت شدن که باعث ذلت شود و از فتنه‌ی دنیا و عذاب قبر به تو پناه می‌برم».

سپس به صورت آشکارا و جهری بر سمت راست سلام بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»: «سلام بر شما و رحمت الله بر شما باد». تا اینکه سفیدی گونه‌ی راست صورتش مشخص شود و به سمت چپ نیز سلام دهد و بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» تا اینکه سفیدی گونه‌ی چپ صورتش نیز مشاهده شود.^۲

و اگر نماز دو رکعتی فرض یا نفل بود بعد از سجده‌ی دوم رکعت آخر برای تشهد می‌نشیند: «بر پای چپ می‌نشیند و پای راست را نصب می‌نماید».^۳

سپس آنچه را که قبلا بیان شد، انجام دهد. (تشهد بخواند و بر رسول الله ﷺ صلوات بفرستد و به الله پناه ببرد و دعا کند و سلام دهد).

و سنت این است که نمازگزار در طولانی و کوتاه بودن ارکان، نزدیکی و اعتدال را مراعات نماید (مثلا مدت زمانی که خواندن رکوع و سجده طول می‌کشد با هم برابر باشد).

عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ ﷺ وَسُجُودُهُ وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْمُعُودَ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ.^۴

براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: مدت زمان رکوع، سجده، نشستن میان دو سجده (جُلُسه) و ایستادن بعد از رکوع (قومه) رسول الله ﷺ، نزدیک به هم بود. البته مدت زمان قیام و قعود یعنی تشهد، طولانی‌تر بود.

زن در نماز همان اعمالی را انجام می‌دهد که مرد انجام می‌دهد، به خاطر عموم قول رسول الله ﷺ که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي».^۵
«به همان روشی نماز بخوانید که من نماز می‌خوانم».

۱- بخاری حدیث شماره ۲۷۲۲

۲- مسلم حدیث شماره ۵۸۲ و ابوداود حدیث شماره ۹۹۶ و ابن ماجه حدیث شماره ۹۱۴

۳- بخاری حدیث شماره ۸۲۸

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۹۲ و مسلم حدیث شماره ۴۷۱ با لفظ بخاری

۵- بخاری حدیث شماره ۶۳۱

روش برگشتن امام به سوی مأمومین:

۱. سنت این است که امام بعد از سلام به سوی مأمومین برگردد. اگر زنان با او نماز می‌خوانند اندکی صبر نماید تا آنها برگردند. خواندن سنت بعد از اتمام فرض، به صورت فوری و قبل از اتمام اذکار مکروه است.
- و مستحب است که مأموم قبل از بلند شدن امام به سوی مأمومین بلند نشود.
۲. امام به سوی مأمومین از سمت راست و گاهی از سمت چپ می‌رود و همهی آنها سنت است.

۱- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که سلام می‌داد، نمی‌نشست، مگر به اندازه‌ای که بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».^۱

«یا الله! تو از هر عیب و نقصی پاک و سالمی؛ و سلامت از نزد توست؛ خیر و برکت و نعمتهایی که به بندگان ارزانی داشته‌ای، فراوان و بی‌شمار است».

عَنْ هُلْبٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُؤْمِنَا، فَيَنْصَرِفُ عَلَيَّ جَانِبِيهِ جَمِيعًا: عَلَيَّ يَمِينِهِ وَعَلَيَّ شِمَالِيهِ.^۲

هَلْب رضی الله عنه می‌گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما امامت می‌کرد، (بعد از فراغت از نماز) از هر دو طرف (به سوی نمازگزاران) برمی‌گشت: گاهی از راست و گاهی از چپ. به همهی وجوه و روش‌های مختلفی که مشروع و ثابت است به خاطر زنده نگه داشتن سنت عمل می‌شود.

۶- اذکار بعد از نمازهای فرض

هنگامی که نمازگزار از نماز فرض فارغ شد و سلام داد، سنت است اذکاری که از رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نمازها ثابت است، هر نمازگزاری به تنهایی و به صورت جهری و آشکار بگوید. که عبارت‌اند از:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».^۳

سپس بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».^۱

۱- مسلم حدیث شماره ۵۹۲

۲- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۱۰۴۱ و ترمذی حدیث شماره ۳۰۱

۳- مسلم حدیث شماره ۵۹۱

«یا الله! تو از هر عیب و نقصی پاک و سالمی؛ و سلامت از نزد توست؛ خیر و برکت و نعمت‌هایی که به بندگانت ارزانی داشته‌ای، فراوان و بی‌شمار است».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».^۲

«هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، یکتایی است که شریکی ندارد و پادشاهی از آن اوست و همه‌ی ستایش‌ها شایسته‌ی اوست. هیچ کس نمی‌تواند مانع بخشش تو شود و کسی را که تو محروم سازی، هیچ کسی نمی‌تواند به او چیزی عطا کند، سعی و تلاش فرد در برابر مشیت تو سودی ندارد».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ التَّعَمُّةُ وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».^۳

«هیچ معبود راستینی جز الله نیست؛ او یکتاست و شریکی ندارد؛ فرمانروایی و ستایش، از آن اوست و او بر هر کاری تواناست؛ هیچ بازدارنده‌ای (از گناه) و هیچ نیرویی (برای اطاعت) جز به خواست و توفیق الله وجود ندارد. معبود برحقی جز الله وجود ندارد؛ هیچ چیز و هیچ کس جز او را عبادت نمی‌کنیم؛ نعمت و کمال و لطف و احسان، همه از آن اوست و ستایش نیکو، او راست. معبود راستینی جز او وجود ندارد و با اخلاص در دین و عبادت، تنها او را می‌خوانیم؛ هرچند برای کافران ناخوشایند باشد».

سپس آنچه از پیامبر ﷺ ثابت است، بگوید. رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ: تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».^۴ «هرکس بعد از هر نمازی سی و سه مرتبه «سبحان الله»، سی و سه مرتبه «الحمد لله»، سی و سه

۱- مسلم حدیث شماره ۵۹۲

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۴۴ و مسلم حدیث شماره ۵۹۳

۳- مسلم حدیث شماره ۵۹۴

۴- مسلم حدیث شماره ۵۹۷

مرتبه «الله اکبر» بگوید، پس آن‌ها نود و نه تا می‌شوند. و با گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» صد کامل می‌شود؛ گناهان او بخشیده می‌شود، اگرچه به اندازه‌ی کف دریا باشند».

از رسول الله ﷺ ثابت است که فرمود: «مُعَقَّبَاتٌ لَا يَحِيبُ قَائِلُهُنَّ - أَوْ فَاعِلُهُنَّ - دُبْرُ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً»^۱: «تسبیحات پشت سر همی هستند که گوینده‌ی آن (یا انجام دهنده‌ی آن) ناکام نمی‌شود، بعد از هر نماز فرضی، سی و سه مرتبه «سبحان الله» و سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و چهار مرتبه «الله اکبر» بگوید».

و نیز ثابت است که فرمود: «سَبَّحُوا حَمْسًا وَعَشْرِينَ، وَاحْمَدُوا حَمْسًا وَعَشْرِينَ، وَكَبَّرُوا حَمْسًا وَعَشْرِينَ، وَهَلَّلُوا حَمْسًا وَعَشْرِينَ»^۲: «سبحان الله (بیست و پنج مرتبه)، الحمد لله (بیست و پنج مرتبه)، الله اکبر (بیست و پنج مرتبه) و لا اله الا الله (بیست و پنج مرتبه) بگویید».

و فرمود: «خَلَّتَانِ لَا يُحْصِيهِمَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَهُمَا يَسِيرٌ، وَمَنْ يَعْمَلُ بِهِمَا قَلِيلٌ» «الصلوات الخمس، يسبح أحدكم في دبر كل صلاة عشرًا، ويحمد عشرًا، ويكبر عشرًا، فهي خمسون ومائة في اللسان، وألف وخمسمائة في الميزان»^۳: «دو خصلت و صفت هستند که اگر فرد مسلمان آن‌ها را بشمارد و عمل کند، وارد بهشت می‌شود و آن‌ها آسان هستند، ولی عمل کننده‌ی آن‌ها کم است». «هر یک از شما بعد از نمازهای پنج‌گانه، ده مرتبه «سبحان الله»، ده مرتبه «الحمد لله» و ده مرتبه «الله اکبر» بگوید، پس آن صد و پنجاه مرتبه با زبان است و هزار و پانصد مرتبه در ترازو می‌باشد».

۱- مسلم حدیث شماره ۵۹۶

۲- حسن صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۴۱۳ و نسایی حدیث شماره ۱۳۵۱

۳- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۴۱۰ و نسایی حدیث شماره ۱۳۴۸

سنت این است که تسبیح با انگشتان دست یا با بندهای شان گفته شود

۱. عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما در حدیث تسبیح بعد از نماز و هنگام خواب، گفت:

«رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَعْقِدُهَا بِيَدِهِ»: رسول الله ﷺ را دیدم که (اذکارش را) با دستش می‌شمرد.^۱

۲. عَنْ يُسَيْرَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّقْدِيسِ، وَاعْقِدَنَّ بِالْأَنَامِلِ فَإِنَّهُنَّ مَسْئُولَاتٌ مُسْتَنْطَقَاتٌ، وَلَا تَغْفُلَنَّ فَتَنْسِينَ الرَّحْمَةَ».^۲

یُسَیره رضی الله عنها از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بر شماست که تسبیح و تهلیل و تقدیس را بگویید و با بند انگشتان بشمارید. به درستی که آنها مسئول هستند و سخن خواهند گفت و غافل نشوید و رحمت را فراموش نکنید».

قرائت معوذتین بعد از هر نمازی: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: ۱]. و ﴿قُلْ أَعُوذُ

بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: ۱].^۳

تلاوت آیت الکرسی بعد از هر نمازی. رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمَعَهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ»^۴: «هرکس آیت الکرسی را بعد از هر نماز فرض بخواند؛ جز مرگ، چیزی مانع ورود او به بهشت نخواهد بود».

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ زنده پاینده [و قائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی سنگین؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. کیست که نزد او جز به

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۴۱۰ و نسایی حدیث شماره ۱۳۴۸

۲- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۱۵۰۱ و ترمذی حدیث شماره ۳۵۸۳

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۵۲۳ و ترمذی حدیث شماره ۲۹۰۳

۴- صحیح؛ نسایی در السنن الکبری حدیث شماره ۹۹۲۸ و طبرانی در المعجم الکبیر ۱۱۴/۸

فرمانش شفاعت کند؟ گذشته و آینده آنان [= بندگان] را می‌داند و [آنان] به چیزی از علم او احاطه [و آگاهی] نمی‌یابند، مگر آنچه خود بخوهد. کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است و نگهداشتن آن‌ها بر او [سنگین و] دشوار نیست و او بلندمرتبه [و] بزرگ است».

۷- احکام نماز

حکم قرائت فاتحه از امام و مأوم و منفرد

۱. قرائت فاتحه بر نمازگزار واجب است، امام یا مأوم یا منفرد باشد، نماز جهری یا سری، فرض یا نفل باشد، در هر رکعت قرائت آن واجب است و با ترک آن، رکعت باطل می‌شود و فقط مسبوق از آن استثنا است؛ و آن هنگامی است که امام را در حالت رکوع درک کرد و امکان قرائت فاتحه برایش وجود نداشت. مأوم در نمازها و رکعتی که امام به صورت جهری می‌خواند، نیز فاتحه را قرائت نماید.

۲. کسی که فاتحه را نمی‌داند هرچه از قرآن می‌داند، تلاوت نماید و اگر از قرآن نیز چیزی نمی‌داند، بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».^۱

اول نماز مسبوق

هنگامی که نمازگزار اول نماز را درک نکند، پس هرچه را که با امام درک کرد، برایش اول نماز محسوب می‌شود و بعد از سلام آنچه را که از نمازش فوت شده است، کامل نماید.

کسی که در نماز بی‌وضو شد، چگونه از نماز خارج شود؟ کسی که در هنگام نماز بی‌وضو شد، یا یادش آمد که بدون طهارت بوده است، در دل و نیز با اعضای بدنش خارج می‌شود و نیازی نیست که سلام دهد.

آنچه که مسلمان در نماز می‌خواند

۱. سنت این است که نمازگزار در هر رکعت، یک سوره‌ی کامل بخواند و سوره‌ها را بر اساس ترتیب مصحف بخواند و جایز است که سوره را بر دو رکعت تقسیم

۱- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۸۳۲ و نسایی حدیث شماره ۹۲۴ با لفظ نسایی

نماید و اینکه چند سوره را در یک رکعت بخواند و یا یک سوره را در دو رکعت تکرار نماید و یک سوره را بر سوره‌ی دیگر تقدیم نماید، ولی همیشه این عمل را انجام ندهد، بلکه گاهی اوقات انجام دهد.

۲. جایز است که نمازگزار در فرض و نفل، از اوایل و اواخر و اواسط سوره‌ها بخواند.

مکان سکوت در نماز

نمازگزار، امام، مأموم یا منفرد باشد، دو سکوت برایش وجود دارد:

اول - بعد از تکبیر احرام به خاطر دعای افتتاح.

دوم - بعد از اتمام قرائت قبل از رکوع به اندازه‌ای که مقداری تنفس نماید. و به غیر از این‌ها دلیلی بر سکوت وجود ندارد، مانند سکوت امام بعد از فاتحه در نمازهای جهری تا مأموم قرائت نماید.

انواع دعاهای افتتاح

دعاهای افتتاح سه نوع هستند:

بالاترین آن، با حمد و ثنای الله شروع می‌شود، مانند «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ...» و بعد از آن، خبری است از عبادت بنده برای الله، مانند «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ...»، سپس بعد از آن، دعایی است که بنده می‌گوید: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَ...».

آنچه که نمازگزار از آن دوری می‌نماید

۱. در نماز بستن چشم‌ها مگر برای حاجتی، و پوشیدن چهره، و نشستن مانند نشستن سگ (عمود کردن ساق‌ها)، و کارهای بیهوده انجام دادن و گذاشتن دست بر شرمگاه خویش، و پهن کردن ساعدها و آرنج‌ها در سجده، نگه داشتن ادرار و مدفوع و حبس کردن آن‌ها در شکم با تحمل فشار، یا نماز خواندن در حالی که غذا آماده است و او اشتهای خوردن دارد، و آویزان کردن لباس در نماز، و دست را بر دهان و بینی قرار دادن و نگه داشتن موها یا لباس، و خمیازه کشیدن مکروه هستند.

۲. انداختن آب دهان در مسجد گناه است و کفاره‌ی آن، بیرون کردنش است، و جایز نیست که در نماز یا خارج از آن، آب دهان به طرف قبله انداخته شود و جایز نیست که نمازگزار در نماز چشم‌هایش را به طرف آسمان بالا ببرد. آنچه که برای شخصی که در حالت اضطرار قرار دارد واجب است هنگام نماز انجام

دهد:

برای کسی که ادرار یا مدفوع و یا باد شکم بر او فشار می‌آورد، واجب است که قضای حاجت نماید و وضو بگیرد و نماز بخواند. اگر آب موجود نبود، قضای حاجت می‌کند و تیمم می‌نماید و نماز می‌خواند و این باعث خشوع و حضور قلب برایش می‌باشد.

حکم توجه کردن در نماز

بر مسلمان واجب است که در نماز با قلب و بدنش متوجه قبله باشد. توجه کردن به اطراف در نماز، سرقتی است که شیطان از نماز بنده می‌نماید و دو نوع است:

۱. حسی به وسیله‌ی بدن: که بعضی از آن، نماز را باطل می‌نماید، مانند منحرف شدن از قبله با بدنش و بعضی حرام هستند، مانند توجه کردن با سرش به اطراف.
۲. معنوی با قلب: و برای بنده از نماز چیزی پاداش دارد که در آن حضور قلب دارد و معالجه‌ی حضور قلب داشتن این است که به سمت چپ، آب دهان بریزد و به الله از شر شیطان رانده شده پناه ببرد.

حکم سُتره در نماز

برای امام و منفرد سنت است که به سوی ستره نماز بخواند، مانند دیوار، ستون، سنگ، عصا، نیزه و مانند آن‌ها. برای مرد و زن، در سفر و حضر، در نمازهای فرض و سنت، گذاشتن ستره لازم است.

اما ستره‌ی امام ستره‌ی مأموم نیز هست یا خود امام ستره‌ی مأمومین است.

حکم عبور از جلوی نمازگزار

۱. عبور کردن از بین نمازگزار و ستره‌اش حرام است و نمازگزار می‌تواند شخص عبور کننده از جلوی نماز را در مسجد الحرام و غیر از آن منع کند. اگر عبور کننده به زور رد شد، گناه بر او است و در نماز شخص کمبود و نقصی به وجود نمی‌آید. ان شاء الله.

۲. اگر امام یا منفرد بدون ستره نماز خواندند، اگر زنی از بین او و سجده‌اش بگذرد، نمازش باطل است؛ زیرا باعث منصرف شدن قلب از مناجات الله می‌شود و باعث نگاه کردن شخص به زن نیز می‌گردد. همچنین عبور الاغ و سگ سیاه باعث قطع نماز می‌شود، برای اینکه سگ سیاه، شیطان است. اگر یکی از آن‌ها از جلوی مأموم عبور نماید، نماز مأموم و امام باطل نمی‌شود، و کسی که به سوی ستره نماز می‌خواند، به آن نزدیک شود تا اینکه شخصی از آنجا عبور نکند.

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي، فَإِنَّهُ يَسْتُرُهُ إِذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الْحِمَارُ، وَالْمَرْأَةُ، وَالْكَلْبُ الْأَسْوَدُ»^۱.

ابودر رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه یکی از شما به نماز ایستاد و جلوی او چیزی به اندازه‌ی چوب انتهای رحل قرار داشت، آن چیز برایش ستره به شمار می‌رود. اما اگر جلوی او چیزی مانند چوب انتهای رحل قرار نداشت، (عبور) الاغ، زن و سگ سیاه، باعث قطع شدن نمازش می‌شوند».

۳. عبور از جلوی نمازگزار در مسجد الحرام در اماکنی که خاص نماز است، حرام می‌باشد، و واجب است که جلوی عبور کننده گرفته شود.

و اگر در مطاف و محل عبور و مرور و ازدحام شدید، از زنان و مردان، است، حتی زن، به خاطر حرج شدید، جایز است از جلوی نمازگزار عبور کند، ولی اجتناب کردن به اندازه‌ی توانایی واجب است.

جایگاه‌های بالا بردن دستان در نماز

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم افْتَتَحَ التَّكْبِيرَ فِي الصَّلَاةِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ يُكَبِّرُ حَتَّى يَجْعَلَهُمَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَعَلَّ مِثْلَهُ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَعَلَّ مِثْلَهُ، وَقَالَ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ.^۱

عبدالله بن عمرو رضي الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را دیدم با تکبیر نماز را شروع می‌کرد و سپس هنگام تکبیر گفتن دست‌هایش را تا برابر شانه‌هایش بلند می‌کرد، و هنگامی که برای رکوع تکبیر می‌گفت، نیز چنین می‌کرد. و هنگامی که می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» چنین عمل می‌کرد. و می‌فرمود: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ».

۲. عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضي الله عنهما كَانَ " إِذَا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ "، وَرَفَعَ ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.^۲

نافع می‌گوید: ابن عمر رضي الله عنهما وقتی که می‌خواست نماز بخواند، تکبیر می‌گفت و دستانش را بلند می‌کرد و هنگام رکوع نیز دست‌هایش را بلند می‌کرد و هنگام گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» نیز دستانش را بالا می‌برد. و هنگامی که از رکعت دوم (تشهد اول) بلند می‌شد، نیز دستانش را بلند می‌کرد و ابن عمر این عمل را به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نسبت می‌داد.

حکم قرائت خواندن نمازگزاران به صورت جهری

نمازگزاران به نسبت خواندن قرائت به صورت جهری سه گروه هستند:

۱. امام: تکبیر و تسمیع و سلام را در تمام نمازها به صورت جهری می‌گوید و از کشیدن در آنها خودداری کند و قرائت و آمین گفتن در رکعات جهری به صورت جهری گفته می‌شود و گاهی اوقات در نمازهای سری یک آیه و مانند آن به صورت جهری خوانده می‌شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۸ و مسلم حدیث شماره ۳۹۰ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۷۳۹

۲. مأموم: هیچ چیز را در نماز به صورت جهری نمی‌گوید و اشکالی ندارد که بعضی اوقات، مأموم چیزی از ذکر مانند دعای افتتاح و هنگام بلند شدن از رکوع و مانند آن را نیز به صورت جهری بخواند.
۳. منفرد: در نمازهای سری به صورت سری و آهسته می‌خواند ولی در نمازهای جهری، بین جهر و آهسته خواندن اختیار دارد. افضل این است آنچه که برای قلب مناسب‌تر است را انجام دهد، به شرط این که با جهری خواندن، هیچ کس را آزار و اذیت نرساند.

حکم رسانیدن صدا پشت سر امام

رسانیدن صدا پشت امام، زمانی که به آن نیاز باشد و نمازگزاران تکبیر امام را نشنوند مشروع است و رساندن صدا پشت امام بدون حاجت، بدعت است.

آنچه برای نمازگزار هنگام نماز مباح است

۱. برای نمازگزار در هنگام نماز مباح است اگر نیاز باشد عمامه‌اش را بپیچد و پوشیدن لباس، و نگه داشتن عبا یا گشاد و بدون آستین و کلاه، و عقب و جلو رفتن، و بالا رفتن بر منبر و پایین آمدن از آن، و آب دهان بر سمت چپ انداختن - بر سمت راست و در غیر مسجد نیز رو به روی خویش آب دهان نریزد-، بلکه در مسجد در لباس یا دستمال آب دهان بیندازد و کشتن مار و عقرب و مانند آن‌ها جایز است. و حمل کردن بچه‌ی کوچک و مانند آن هنگام ضرورت نیز مباح است.
۲. سجده کردن بر لباس نمازگزار یا عمامه و کلاهش به خاطر شدت گرمی و مانند آن، در نماز مباح است.
۳. اگر از مردی اجازه ورود گرفته شود در حالی که او نماز می‌خواند، اجازه‌اش «سبحان الله گفتن» است.
- و اگر از زنی اجازه ورود گرفته شود، در حالی که نماز می‌خواند، اجازه‌اش کف زدن است.
- و مستحب است در نماز هنگام عطسه زدن «الحمد لله» بگوید و اگر در حالی که در نماز بود، به او نعمتی رسید دست‌هایش را بالا می‌برد و حمد الله را به جای می‌آورد.

حکم حایل و مانع بین مکان و اعضای سجده

مانع بین مکان سجده و اعضای آن چند حالت دارد:

- اول - اگر مانع از اعضای سجده باشد، مانند گذاشتن پیشانی بر دست یا قرار دادن یک پا بر پای دیگر، پس این جایز نیست و سجده‌اش نیز پذیرفته نیست.
- دوم - اگر مانع، از غیر اعضای سجده باشد، ولی به نمازگزار متصل است، مانند عمامه، و کلاه، اگر برای عذر باشد، جایز است، اما اگر برای غیر عذر باشد، مکروه است.
- سوم - اینکه مانع از نمازگزار جدا باشد، مانند فرش یا سجاده، جایز است.
- کیفیت قضای نمازهای فوت شده:

بعضی از نمازها هنگامی که به خاطر عذر فوت شوند، می‌توان قضای آن‌ها را به جا آورد، مانند نمازهای پنج‌گانه. و بعضی از نمازها اگر فوت شوند، قضا نمی‌شوند، مانند جمعه، و به جای آن نماز ظهر را می‌خواند و بعضی از نمازها قضایی‌شان فقط در وقت‌شان خوانده می‌شود، مانند نماز عید.

۱. واجب است فوری قضای نمازهای فوت شده به ترتیب صورت گیرد، و با فراموشی یا نادانی و یا ترس خروج از وقت حاضر، یا ترس از فوت نماز جمعه، ترتیب ساقط می‌شود.

۲. کسی که در حال خواندن نماز فرض است، سپس یادش آمد که نماز قبلی را نخوانده است، نمازی را که شروع کرده است به اتمام برساند، سپس نماز فوت شده را قضا نماید. پس مثلاً کسی که نماز عصر را فراموش کرده است، بخواند. وقتی وارد مسجد می‌شود، نماز مغرب اقامه می‌گردد، پس نیت مغرب می‌نماید و می‌خواند، سپس یادش می‌آید که نماز عصر را نخوانده است، مغرب را با امام می‌خواند و بعد از آن عصر را می‌خواند.

چگونه قضای نماز را به جای آورد کسی که در سفر هنگام نماز خواب برود:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَفَلَ مِنْ غَزْوَةِ حَيْبَرَ، سَارَ لَيْلَهُ حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْكَرْبَى عَرَسَ، وَقَالَ لِبِلَالٍ: «أَكُلُوا لَنَا اللَّيْلَ»، فَصَلَّى بِلَالٌ مَا قُدِّرَ لَهُ، وَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمَّا تَقَارَبَ الْفَجْرُ اسْتَنَّدَ بِلَالٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ مُوَاجِهَةً الْفَجْرِ، فَغَلَبَتْ بِلَالًا عَيْنَاهُ وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ، فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَا بِلَالٌ، وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى صَرَبَتْهُمْ الشَّمْسُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْلَهُمْ اسْتَيْقَاطًا، فَفَزِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ،

فَقَالَ: «أَيُّ بِلَالٍ» فَقَالَ بِلَالٌ: أَخَذَ بِنَفْسِي الَّذِي أَخَذَ - بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ - بِنَفْسِكَ، قَالَ: «افْتَادُوا»، فَافْتَادُوا رَوَاحِلَهُمْ شَيْئًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَمَرَ بِلَالًا فَأَقَامَ الصَّلَاةَ، فَصَلَّى بِهِمُ الصُّبْحَ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا»، فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ ﴿١٤﴾ [طه: ١٤].^١

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند: هنگامی که رسول الله ﷺ از غزوه ی خیبر بر می گشت، شب شد و او را خواب فرا گرفت. سحرگاه برای استراحت (از سواری) پایین آمد و به بلال فرمود: «مواظب نماز صبح مان باش». بلال تا جایی که برایش مقدر بود، نماز خواند و رسول الله ﷺ و اصحابش خوابیدند. نزدیکی های فجر، بلال به سواری اش تکیه داد و فجر فرا رسید. در حالی که بلال تکیه داده بود، و خوابش گرفت. رسول الله ﷺ و بلال و هیچ یک از صحابه بیدار نشدند، مگر زمانی که نور خورشید به آن ها اصابت کرد. رسول الله ﷺ از همه زودتر بیدار شد و گفت: «ای بلال»، بلال جواب داد: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول الله، همان کسی که تو را به خواب برد، مرا نیز به خواب برد. پیامبر ﷺ فرمود: «سوار شوید». بر سواری های شان نشستند و مسافت کوتاهی را طی کردند. سپس رسول الله ﷺ وضو گرفت و به بلال امر فرمود اقامه بگوید و رسول الله ﷺ نماز صبح را برایشان امامت داد. وقتی که نماز تمام شد، فرمود: «کسی که نمازش را فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، آن را بخواند؛ زیرا الله می فرماید: برای یاد من نماز برپا دار».

کسی که عقلش از بین برود، چگونه قضای نمازها را به جای آورد؟

کسی که عقلش با خواب یا با مستی از بین برود، لازم است قضای نمازهای فوت شده را به ترتیب به جای آورد و همچنین اگر عقلش با عمل مباحی مانند استفاده از بنگ و شاهدانه و دارو زایل شود، بعد از بر طرف شدن عذر، قضای نمازها را به جای آورد.

شخص حایض و جنب چگونه قضای نمازها را به جای آورد؟

حایض اگر خونش قطع شد و وقت نماز باقی بود و بعد از خروج وقت غسل کرد، قضای نماز را به جای آورد و همچنین جنب وقتی که بیدار شد، و وقتی که غسل کرد،

خورشید طلوع نماید، پس سنت این است که غسل نماید و بعد از طلوع خورشید، قضای نماز را به جای آورد برای اینکه وقت در حق شخص خوابیده زمانی است که بیدار شود.

حکم کسی که هنگام نماز خواب برود یا آن را فراموش نماید

کسی که هنگام نماز به خواب رفت یا آن را فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، آن را بخواند، به خاطر قول رسول الله ﷺ که فرمود: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً، أَوْ نَامَ عَنْهَا، فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا»^۱: «کسی که نمازی را فراموش کرد، یا وقت آن به خواب رفت، پس کفاره اش این است که هر وقت به یادش آمد آن را بخواند».

حکم کسی که قیام نمود و تشهد را فراموش کرد

هنگامی که امام از دو رکعت بلند شد و برای تشهد نشست، پس اگر قبل از بلند شدن کامل یادش آمد، بنشیند و اگر راست ایستاد، ننشیند و قبل از سلام دو سجده‌ی سهو انجام دهد.

حکم کسی که خارج شود و مردم را مشاهده کند که نماز خوانده‌اند

کسی که برای نماز خارج شود و مردم را دریابد که نماز خوانده‌اند، اجر و پاداشی مانند پاداش نمازگزاران به او می‌رسد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، ثُمَّ رَاحَ فَوَجَدَ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا أَعْطَاهُ اللَّهُ جَلًّا وَعَزًّا مِثْلَ أَجْرِ مَنْ صَلَّاهَا وَحَضَرَهَا لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا»^۲.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که خوب وضو بگیرد و سپس به سوی نماز برود و مردم را دریابد در حالی که نماز خوانده‌اند، الله اجر و پاداشی مانند پاداش نمازگزارانی که در جماعت حضور داشتند، به او می‌دهد و از اجر و پاداش آنان نیز چیزی کم نمی‌کند».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۹۷ و مسلم حدیث شماره ۶۸۴ با لفظ مسلم

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۶۴ و نسایی حدیث شماره ۸۵۵ با لفظ ابوداود

حکم آمین گفتن در نماز و خارج از آن

آمین گفتن در دو جا سنت است:

۱. داخل نماز: بعد از قرائت فاتحه از سوی امام یا مأوم یا منفرد؛ امام و مأوم به صورت جهری می‌گویند و مأوم با امام همزمان آمین می‌گویند و نه قبل و بعد از آن.

و آمین گفتن در دعای قنوت در وتر یا قنوت نازل و مانند آن‌ها مشروع است.
۲. خارج از نماز: بعد از قرائت فاتحه از سوی قاری و شنونده و هنگام دعا به طور مطلق یا مقید مانند دعای خطیب در روز جمعه، یا استسقا یا کسوف و مانند آن.

باطل کننده‌های نماز

نماز به وسیله‌ی موارد ذیل باطل می‌شود:

۱. ترک کردن رکن یا شرطی به صورت عمدی یا غیر عمدی و فراموشی یا ترک کردن واجبی به صورت عمدی.
۲. حرکت زیاد بدون ضرورت.
۳. کشف عورت به صورت عمدی.
۴. سخن گفتن و خندیدن و خوردن و نوشیدن عمدی.

۸- ارکان نماز

ارکان نمازی که نماز فرض بدون آن‌ها صحیح نمی‌باشد، عبارت‌اند از:

۱. قیام برای کسی که توانایی دارد.
۲. تکبیر احرام.
۳. قرائت فاتحه در هر رکعت.
۴. رکوع.
۵. اعتدال در رکوع.
۶. سجده بر هفت عضو.
۷. نشستن بین دو سجده.
۸. سجده دوم.
۹. نشستن برای تشهد آخر.
۱۰. تشهد آخر.

۱۱. آرامش در همه‌ی ارکان.

۱۲. ترتیب بین ارکان.

۱۳. سلام گفتن.

حکم کسی که یکی از ارکان نماز را ترک کند

۱. هنگامی که نمازگزار یکی از ارکان نماز را به صورت عمدی ترک نماید، نمازش باطل است و اگر تکبیر احرام را بر اساس نادانی یا فراموشی ترک نماید، اصلاً نمازش منعقد نشده است.

۲. آنچه که نمازگزار از این ارکان بر اساس فراموشی یا نادانی ترک نماید، در حالی که در نماز است، پس به آن رکن برگردد و آن رکن و بعد از آن را انجام دهد تا زمانی که به رکعت دوم، به آن رکن نرسیده باشد. پس در این هنگام رکعت دوم، جای آنچه که از او ترک شده را می‌گیرد. و رکعت سابق باطل می‌شود، مانند کسی که رکوع را فراموش نماید، سپس سجده کند، پس هنگامی که یادش آمد بر او واجب است که برگردد. مگر زمانی که به رکوع رکعت دوم رسیده باشد. پس رکعت دوم، جای آنچه را که ترک نموده می‌گیرد. و بر او لازم است که بعد از سلام سجده‌ی سهو انجام دهد.

۳. اگر بر اساس جهالت و نادانی رکن یا شرطی را ترک نماید، اگر در وقت بود، نماز را اعاده نماید و اگر وقت خارج شده بود، پس اعاده‌ای برایش نیست، زیرا احکام بعد از علم و دانایی، لازم و واجب می‌شوند، و عمل کردن به آن‌ها صورت می‌گیرد.

حکم قرائت فاتحه در نماز

قرائت فاتحه برای امام و منفرد در هر رکعت رکن محسوب می‌شود و با ترک آن، نماز باطل است.

اما مأموم در هر رکعتی به صورت سری و آهسته می‌خواند، مگر در نمازها و رکعت‌هایی که امام آن را به صورت جهری می‌خواند. پس وقتی که امام قرائت می‌نماید، مأموم به قرائت آن گوش فرا می‌دهد. برای امام شایسته نیست که ساکت بماند تا مأموم فاتحه را بخواند، برای اینکه دلیلی بر این سکوت و قرائت وجود ندارد و

هنگامی که مسبوق، امام را در حالت رکوع درک نماید و نتواند فاتحه را قرائت نماید قرائت فاتحه از او ساقط می‌شود.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]. «و هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش فرادهید و خاموش باشید؛ باشد که مشمول رحمت شوید».

۲. عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَفْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^۱.

عباده بن صامت رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌نماید که فرمود: «نماز هیچ کس، بدون خواندن سوره‌ی فاتحه درست نیست».

و هنگامی که مأموم، قرائت امام را در رکعات جهری نشنود، سوره‌ی فاتحه و غیر از آن را قرائت کند و ساکت نماند.

حکم اختلاف نیت در نماز

۱. کسی که فرض می‌خواند، می‌تواند به شخصی که نفل می‌خواند، اقتدا نماید و شخصی که نماز ظهر می‌خواند، می‌تواند پشت سر کسی که عصر می‌خواند اقتدا کند. اقتدا کردن کسی که عشا یا مغرب را می‌خواند به کسی که تراویح می‌خواند، درست و صحیح است. هر وقت امام سلام گفت، آن شخص نماز را کامل نماید.

۲. اختلاف نیت بین امام و مأموم در نماز جایز است و اختلاف در افعال جایز نیست، مگر اینکه کم باشد.

پس خواندن نماز عشا پشت سر کسی که مغرب را می‌خواند جایز است. وقتی که امام سلام گفت، آن شخص بلند می‌شود و یک رکعت و تشهد را می‌خواند و سلام می‌دهد. و اگر نماز مغرب را پشت سر کسی که عشا را می‌خواند، اقتدا کند، وقتی که امام به رکعت چهارم می‌رود، اگر او خواست تشهد را می‌خواند و سلام می‌دهد یا می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا با او سلام دهد و این بهتر است. و اگر اختلاف زیاد باشد،

اقتدا صحیح نیست، مانند کسی که می‌خواهد نماز فجر را پشت سر کسی که نماز کسوف می‌خواند، اقتدا نماید.

حکم خوب نماز خواندن و تمام کردن آن

نماز یکی از بزرگ‌ترین جایگاه‌هایی است که بنده در جلوی پروردگارش می‌ایستد، پس خوب انجام دادن و کامل کردنش واجب است، و داشتن حضور قلب ضروری و لازم است.

و بزرگ‌ترین ارکان نماز، قیام و رکوع و سجده هستند.

قیام در نماز به خاطر قرائت قرآن و مناجات با الله بخشنده و مهربان فضیلت زیادی دارد. رکوع و سجده از با فضیلت‌ترین افعال و شکل و شمایل نماز هستند؛ زیرا نهایت خضوع برای پروردگار در آن وجود دارد.

زیادی رکوع و سجده و طولانی بودن قیام برابر هستند.

در قیام با فضیلت‌ترین اذکار که قرآن است، قرائت می‌شود و در رکوع و سجده بهترین اعمال و شکل و شمایل که نهایت و کمال خضوع برای الله است، صورت می‌گیرد. و پیامبر ﷺ بهترین نماز را می‌خواند، گاهی برخی سنت‌ها را اجرا می‌کرد و گاهی سنت‌های دیگری را اجرا می‌کرد و گاهی بین آن‌ها جمع می‌کرد.

۱. الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ

قَلْبَتَيْنِ ﴿۲۳۸﴾ [البقرة: ۲۳۸]. «[ای مسمانان،] بر [انجام] همه نمازها و [به خصوص]

نماز عصر کوشا باشید و با فروتنی و فرمانبرداری برای الله به پا خیزید».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا فُلَانُ، أَلَا

تُحْسِنُ صَلَاتَكَ؟ أَلَا يَنْظُرُ الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّى كَيْفَ يُصَلِّي؟ فَإِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهِ، إِنِّي وَاللَّهِ لَأُبْصِرُ مِنْ وَرَائِي كَمَا أُبْصِرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ».^۱

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: روزی رسول الله ﷺ برای ما امامت نمود، سپس چهره‌اش را به سوی ما برگرداند و فرمود: «ای فلانی، آیا نمازت را خوب ادا نمی‌کنی؟ آیا نمازگزار هنگام نماز خواندن نباید دقت کند که چگونه نماز

می خواند؟ او باید بداند که برای خودش نماز می خواند. سوگند به الله، من همان گونه که جلویم را می بینم، پشت سرم را نیز می بینم».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلَ رَجُلٌ، فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَرَدَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ»، فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» ثَلَاثًا، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، فَمَا أَحْسِنُ عَيْرُهُ، فَعَلَّمَنِي، قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَظْمِنَ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد، بعد از او، شخص دیگری وارد شد و نماز خواند. سپس آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلامش را داد و فرمود: «برگرد و نماز بخوان؛ زیرا تو نماز نخواندی». آن شخص نماز خواند و سپس آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام عرض کرد. باز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برگرد و نماز بخوان؛ زیرا تو نماز نخواندی». شخص سه مرتبه به همین صورت نماز خواند. آن گاه گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، من بهتر از این نمی دانم؛ مرا آموزش ده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه می خواهی نماز بخوانی، نخست «الله اکبر» بگو. سپس آنچه را که از قرآن برایت میسر است، بخوان. بعد از آن با آرامش کامل، رکوع کن. پس از اینکه سرت را از رکوع برداشتی، راست بایست و اندکی مکث کن. آن گاه با آرامش کامل، سجده کن. پس از اینکه سرت را از سجده برداشتی، با اطمینان بنشین و همین شیوه را در تمام نمازهایت، رعایت کن».

۴. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ حَيْلٍ شُمْسٍ؟ اسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۹۳ و مسلم حدیث شماره ۳۹۷ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۴۳۰

جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما تشریف آورد و فرمود: «چرا دست‌های تان مانند دم اسب‌های توسن و سرکش حرکت می‌کند؟ در نماز سکون و آرامش داشته باشید».

۹- واجبات نماز

واجبات نماز هشت تاست:

۱. همه‌ی تکبیرات به جز تکبیر نخست.
۲. ذکر عظمت پروردگار در حالت رکوع.
۳. گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» برای امام و کسی که به تنهایی نماز می‌گزارد.
۴. گفتن «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» برای امام و مأوموم و کسی که به تنهایی نماز می‌خواند.
۵. دعا در حالت سجده.
۶. دعا بین دو سجده.
۷. نشستن برای تشهد اول.
۸. خواندن تشهد نخست.

حکم کسی که یکی از واجبات نماز را ترک کند

هرگاه نمازگزار یکی از واجبات نماز را به صورت عمدی ترک کند، نمازش باطل است. اگر به فراموشی یا نادانی یک واجب را رها کرد، و بلند شد، پیش از این که به رکن بعدی برسد، باید برگردد و رکن پیشین را بخواند و نمازش را تکمیل کند. و در پایان سجده‌ی سهو نموده و سلام دهد.

فرق میان رکن و واجب

۱. رکن آن است که هرگاه نمازگزار به فراموشی یا نادانی آن را ترک کند، ساقط نمی‌شود؛ بلکه آن را با سایر بخش‌های نماز به جای می‌آورد و در پایان نماز سجده‌ی سهو می‌کند.
۲. واجب آن است که هرگاه نمازگزار به فراموشی یا نادانی آن را ترک کند، انجامش نمی‌دهد؛ بلکه قبل و یا بعد از سلام، سجده‌ی سهو نموده و آن را جبران می‌کند.

۱۰- سنت‌های نماز

هرچه غیر از ارکان و واجبات باشد، - که در بحث روش نماز به زودی بیان خواهد شد - سنت است که به انجام دهنده‌ی آن پاداش می‌رسد و ترک کننده‌اش کیفر و عقاب نمی‌بیند. سنت‌ها به دو بخش قولی و فعلی تقسیم می‌شوند.

سنت‌های قولی، مانند دعای آغازین، گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آمین، خواندن سوره پس از فاتحه و امثال این‌ها. سنت‌های فعلی، همانند بلند کردن دست‌ها هنگام تکبیر در مواضع قبله، گذاشتن دست راست بر چپ در حالت ایستادن، افتراش (نصب نمودن پای راست و رو به قبله نمودن انگشتان آن و نشستن بر پای چپ)، تَوَزُّك (پای راستش را تا کرده و کف انگشتان پای راست را بر زمین می‌گذارد و نشیمن‌گاهش را بر زمین قرار می‌دهد) و امثال آن‌ها.

حکم استغفار پس از نمازهای فرض

استغفار گفتن پس از هر نماز فرض، مشروع است، زیرا از پیامبر ﷺ ثابت است. بسیاری از نمازگزاران در نماز کوتاهی و یا زیاده‌روی می‌کنند، یا امور ظاهری نماز مانند قرائت، رکوع، سجده و دیگر بخش‌ها، و یا امور باطنی مانند خشوع، حضور قلب و امثال آن را به درستی انجام نمی‌دهند؛ بنابراین به خاطر آن کوتاهی‌ها از الله آمرزش می‌طلبند.

کیفیت ذکر

۱. پیامبر ﷺ در همه‌ی اوقات الله را یاد می‌کرد. ذکر با قلب و زبان برای فردی که وضو دارد یا بی‌وضو است، یا برای جنب، زن در عادت ماهیانه، و زنی که در ایام نفاس است، جایز می‌باشد. مانند گفتن سبحان الله، لا اله الا الله، الحمد لله، الله اکبر، تلاوت قرآن، دعا و درود بر پیامبر ﷺ. گرچه همه‌ی این‌ها را اگر با وضو انجام دهد، بهتر است.

الله می‌فرماید: ﴿وَأذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْحَجَرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾ [الأعراف: ۲۰۵]. «و پروردگارت را در دل خویش با تضرع و ترس، بدون آوای بلند [در] بامدادان و شامگاهان یاد کن و [از یاد الله] غافل نباش.»

۲. ذکر و دعا کردن به طور آهسته، بهتر است، مگر پس از نمازهای پنج‌گانه، لبیک گفتن، یا برای رعایت یک مصلحت، مثلاً بخواهد به فردی که نمی‌داند، آن‌ها را بشنواند و امثال آن. در این صورت ذکر با صدای بلند، بهتر است.

۱۱- اقسام سجده‌ی مشروع

سجده‌ی جایز چهار نوع است: ۱. سجده‌ی نماز ۲. سجده‌ی سهو ۳. سجده‌ی تلاوت ۴. سجده‌ی شکر.

۱. سجده‌ی نماز

سجده در هر نماز دارای رکوع، رکن است، و در هر رکعت نماز دو سجده قرار دارد. اعم از نماز فرض یا نفل، که پیش‌تر توضیح داده شد.

۲. سجده‌ی سهو

سجده‌ی سهو در نمازهای فرض یا نفل، دو سجده‌اند که نمازگزار پس از تشهد دو سجده نموده و سلام می‌دهد و بعد از آن تشهد نمی‌خواند.

حکم مشروعیت سجده‌ی سهو:

الله فراموشی را در نهاد انسان قرار داده و شیطان تلاش می‌کند تا نماز انسان را با افزودن، کاستن، شک یا تردید فاسد کند. الله به خاطر به خاک مالیدن بینی شیطان و جبران کاستی نماز و خشنودی خودش، سجده‌ی سهو را مشروع کرده است.

سهو در نماز پیامبر ﷺ نیز رخ داده است، زیرا نهاد انسان چنین اقتضا می‌کند. از این رو چون پیامبر در نمازش سهو کرد، فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ، أُنْسَى كَمَا تَنْسُونَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي»^۱: «من مانند شما انسان هستم و همان‌طور که شما دچار فراموشی می‌شوید، من نیز دچار فراموشی می‌شوم. بنابراین، هرگاه من دچار فراموشی شدم، به من یادآوری کنید».

اسباب سجده‌ی سهو سه تاست:

افزودن، کاستن، شک و تردید.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۰۱ و مسلم حدیث شماره ۵۷۲ با لفظ بخاری

اقسام سجدهی سهو

سجدهی سهو چهار حالت دارد:

۱. هرگاه نمازگزار به اشتباه عملی از جنس نماز را، مانند قیام، رکوع، سجده اضافه کند، یا دو رکوع کند، یا به جای نشستن بایستد، یا نماز چهار رکعتی را پنج رکعت بخواند، آن گاه به علت این افزودن، باید پس از سلام، سجدهی سهو کند. خواه قبل از سلام به یادش بیاید یا بعد از آن.
۲. هرگاه نمازگزار یکی از ارکان نماز را کم کند. حال اگر قبل از این که به محل آن در رکعت بعدی برسد، به یادش آمد، برگشتن بر او واجب است تا رکن قبلی و ادامه اش را بخواند، و سپس پیش از سلام، سجدهی سهو نماید.
- ولی اگر پس از رسیدن به محل رکن، یادش آمد، برنگردد. البته این رکعت باطل می شود. و اگر پس از سلام به یادش آمد، فقط همان رکن و ادامه اش را بخواند و پس از سلام سجدهی سهو کند.
- اگر به خاطر نقصی سلام داد، مثلاً نماز چهار رکعتی را سه رکعت خواند و سلام داد و بعد متوجه شد، به نیت تکمیل نماز بدون گفتن تکبیر بلند شود و رکعت چهارم را بخواند. سپس تشهد بخواند و سلام دهد و آن گاه سجدهی سهو کند.
۳. هرگاه نمازگزار یکی از واجبات نماز را کم کرد، مثلاً تشهد اول را فراموش کرد، تشهد از او ساقط می شود و باید قبل از سلام، سجدهی سهو کند.
۴. هرگاه نمازگزار در تعداد رکعات شک و تردید نمود، مثلاً آیا سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت، همان کم تر را برگزیند و نماز را بخواند و قبل از پایان، سجدهی سهو کند. اگر گمان غالبش بر یکی از دو احتمال بود، به آن عمل کند و بعد از سلام، سجدهی سهو نماید.

احکام سجدهی سهو

هرگاه بر نمازگزار دو سجده (یک سجده قبل و یک سجده بعد از سلام) لازم شد، قبل از سلام سجده کند. و اگر به فراموشی، قبل از پایان نماز سلام داد و دیری نگذشته بود و به یادش آمد، نماز را کامل کند و سلام دهد و سجدهی سهو نماید.

اگر سجدهی سهو را فراموش کرد، و سلام داد و عملی که منافی نماز بود، انجام داد، مانند سخن گفتن و امثال آن، سجدهی سهو نماید و سلام دهد.

اگر سخن جایزی در غیر محل آن انجام داد، مثلاً در رکوع یا سجده قرآن خواند یا در قیام تشهد نمود، نمازش باطل نمی‌شود و بر او سجده‌ی سهو واجب نیست؛ بلکه مستحب می‌باشد. اگر مقتدی بنا به عذری یک رکن یا بیش‌تر از امام عقب بماند، آن رکن را انجام دهد و به امام ملحق گردد، زیرا در این صورت بر او گناهی نیست و سجده‌ی سهو لازم نیست.

در سجده‌ی سهو چه بگوید؟

طولانی کردن سجده‌ی سهو سنت است و آنچه که در سجده‌های نماز مانند ذکر و دعا می‌خواند، در سجده‌ی سهو نیز همان‌ها را بخواند.

فرد مسبوق چه زمانی سجده‌ی سهو نماید؟

مقتدی در انجام سجده‌ی سهو، تابع امام است. اگر مقتدی مسبوق شد و امام پس از سلام سجده‌ی سهو نمود؛ اگر سهو امام در رکن بود، که مسبوق حضور داشته، بر او نیز لازم است که پس از سلام سجده‌ی سهو نماید و اگر سهو امام قبل از آمدن مسبوق به نماز بوده، پس بر مسبوق سجده‌ی سهو لازم نیست.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ - قَالَ مُحَمَّدٌ: وَأَكْثَرُ ظَنِّي الْعَصْرَ - رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى خَشَبَةٍ فِي مُقَدِّمِ الْمَسْجِدِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا، وَفِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ رضي الله عنهما، فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَخَرَجَ سَرْعَانُ النَّاسِ فَقَالُوا: أَقْصَرَتِ الصَّلَاةُ؟ وَرَجُلٌ يَدْعُوهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ذُو الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: أُنْسِيَتْ أَمْ قَصُرَتْ؟ فَقَالَ: «لَمْ أُنْسَ وَلَمْ تُقْصِرْ»، قَالَ: بَلَى قَدْ نَسِيَتْ، فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَكَبَّرَ، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ، فَكَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ.^۱

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم یکی از نمازهای بعد از زوال (ظهر یا عصر) را دو رکعت خواند. - یکی از راویان به نام محمد می‌گوید: بیش‌تر گمانم این است که نماز عصر بود - سپس سلام داد و به سوی چوبی که در جلوی مسجد بود، رفت. او دستش را بر آن چوب گذاشت. ابوبکر و عمر رضي الله عنهما نیز حضور داشتند. از ترس چیزی نگفتند. افرادی که عجله داشتند از مسجد خارج شدند و گفتند: آیا نماز کوتاه شده است؟ مردی که پیامبر صلى الله عليه وسلم او را ذوالیدین صدا می‌زد، گفت: آیا فراموش کردی یا نماز کوتاه

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۲۲۹ و مسلم حدیث شماره ۵۷۳ با لفظ بخاری

شده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نه نماز تخفیف یافته و نه من دچار فراموشی شدم». گفت: «نه بلکه فراموش کردی». پس پیامبر ﷺ دو رکعت خواند، سلام داد، تکبیر گفت و مانند سجده‌ی نماز یا طولانی‌تر از آن سجده نمود. سپس سرش را بلند کرد و دوباره تکبیر گفت. پس با گفتن تکبیر به سجده رفت و مانند سجده‌ی نماز یا طولانی‌تر از آن سجده نمود. سپس سرش را بلند کرد و تکبیر گفت.

۳. سجده‌ی تلاوت

سجده‌ی تلاوت یک سجده‌ی بدون قیام، تکبیر، تشهد و سلام است.

حکم سجده‌ی تلاوت

سجده‌ی تلاوت در نماز و خارج از آن سنت است. این سجده در هر وقتی برای خواننده و شنونده سنت است. هرگاه خواننده در نماز سجده نکرد، شنونده نیز سجده نکند. سنت است که سجده‌ی تلاوت را با وضو ادا کند، ولی مانند نماز که وضو و روآوردن به قبله و امثال آن برایش شرط است، برای سجده‌ی تلاوت شرط نیست، ولی افضل و بهتر است.

برای بی‌وضو، جنب، زن حیض، و زن نفاس، هرگاه از آیه‌ی سجده گذر کردند، سجده‌ی تلاوت جایز است.

تعداد سجده‌های تلاوت در قرآن

در قرآن ۱۵ سجده‌ی تلاوت هست که عبارت است از: در سوره‌های اعراف، رعد، نحل، اسراء، مریم، حج (دو سجده است)، فرقان، نمل، سجده، ص، فصلت، نجم، انشقاق و علق.

آیات سجده در قرآن دو نوع هستند: اخبار و اوامر، یا خبر از الله می‌دهد که عموم و خواص مخلوقات او را سجده می‌کنند. پس برای خواننده و شنونده سنت است که شبیه آنان قرار بگیرد، چنانچه الله فرموده:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا

يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [النحل: ۴۹] «و هر چه در آسمان‌ها و زمین است - از جنبندگان و فرشتگان - همگی [برای الله سجده می‌آورند و گردنکشی نمی‌کنند].»

و یا آیاتی هستند که دستور به سجده‌ی الله متعال می‌دهند، پس به سوی طاعت پروردگار عزیز و گرامی می‌شتابید، چنانچه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الحج: ۱۷۷]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده گزاید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید؛ باشد که رستگار شوید».

چگونگی سجده‌ی تلاوت

سجده‌ی تلاوت سجده‌ای است که خواننده هنگام رفتن و بلند شدن از سجده، تکبیر می‌گوید. هرگاه بیرون نماز سجده کرد، بدون قیام، تکبیر، تشهد، و سلام دادن سجده نماید. هرگاه امام سجده کند، بر مقتدی لازم است که از او پیروی کند. برای امام مکروه نیست که آیه یا سوره‌ای را که دارای سجده‌ی تلاوت هست در نمازهای سری بخواند.

فضیلت سجده‌ی تلاوت

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي، يَقُولُ: يَا وَيْلَهُ - وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي كُرَيْبٍ: يَا وَيْلِي - أَمَرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النَّارُ».^۱

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که فرزند آدم، آیه‌ی سجده را بخواند و سجده کند، شیطان به گوشه‌ای می‌خزد و شروع به گریه می‌کند و می‌گوید: وای بر او». در روایتی آمده که می‌گوید: «وای بر من، فرزند آدم دستور داده شد تا سجده کند، و او سجده کرد و به بهشت می‌رود. اما هنگامی که به من دستور سجده رسید، قبول نکردم و به دوزخ می‌روم».

آنچه که در سجده‌ی تلاوت بگوید

آنچه که در سجده‌ی نماز مانند ذکر و دعا می‌خواند، در سجده‌ی تلاوت نیز بخواند.

۴. سجده‌ی شکر

سجده‌ی شکر یک سجده، بدون تکبیر و سلام دادن است، و آنچه که جزو شرایط نماز است، مانند طهارت، رو به قبله ایستادن و امثال آن، برای سجده‌ی شکر شرط نیست، ولی افضل و بهتر است.

چه زمانی سجده‌ی شکر مشروع می‌شود؟

۱. سجده‌ی شکر هنگام به وجود آمدن نعمت‌ها سنت است، مانند اینکه به فردی مژده داده شود که شخصی هدایت یافته یا ایمان آورده یا مسلمانان پیروز شدند و یا به تولد فرزند و امثال آن‌ها مژده داده شود.
۲. هم‌چنین سجده‌ی شکر زمان دور شدن عقوبت سنت است، مانند فردی که از غرق شدن یا آتش سوزی یا کشته شدن یا نابود شدن و یا از دست دزد و امثال آن‌ها نجات می‌یابد.

روش سجده‌ی شکر

سجده‌ی شکر یک سجده‌ی بدون تکبیر و سلام دادن است. مکانش بیرون نماز در هر زمانی است. طبق حالت و موقعیتش سجده کند؛ ایستاده، نشسته، با وضو، بی‌وضو. ولی طهارت داشتن افضل است. هنگامی که به علت عذری مانند ندانستن، فراموشی و امثال آن، سجده‌ی شکر در وقتش ادا نگردد قضای آن جایز است.

الله می‌فرماید:

﴿وَعَاتِلْكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ

كَفَّارٌ﴾ [ابراهیم: ۳۴]. «و از هر آنچه از او خواستید به شما بخشید؛ و اگر نعمت الله را بشمارید، [چنان فراوان است که] نمی‌توانید آن را شمارش کنید. به راستی که انسان، [در حق خویش،] ستمکار [و نسبت به الله،] ناسپاس است».

﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ
أَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ﴾ [سبأ: ۱۳]. «آن‌ها هر چه می‌خواست برایش می‌ساختند: از [کاخ و] عبادتگاه و مجسمه و کاسه‌هایی [که از بزرگی] همچون حوض [بودند] و دیگ‌هایی بسیار بزرگ و ثابت. [به آنان گفتیم:] «ای آل داود، سپاس [نعمت‌های مرا] به جای آوردید» و [الی] اندکی از بندگانم سپاسگزارند».

۳. عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يُسْرُهُ أَوْ بُشِّرَ بِهِ، خَرَّ سَاجِدًا، شُكْرًا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.^۱

ابوبکره رضی الله عنه می گوید: هرگاه کاری باعث خوش حالی رسول الله صلی الله علیه و آله می شد، یا خبر خوشحال کننده‌ای به او می رسید برای ادای شکر پروردگار، به سجده می افتاد.

آنچه در سجده‌ی شکر بگویند

در سجده‌ی شکر آن چیزی را بگویند که در سجده‌ی نماز مانند ذکر و دعا می خوانند.

۱۲- نماز جماعت

حکم مشروعیت نماز جماعت

همه روزه نماز جماعت اعلام و اعلان و اقرار به گواهی دادن به یگانگی الله از سوی تمام مسلمانان است. نماز جماعت نمایشی بزرگ از مظاهر اسلام است که شبیه صف‌های فرشتگان در عبادت‌شان و گروه سواران لشکر در فرماندهی‌شان است. و آن وسیله‌ی دوستی و محبت بین مردم و شناخت و رحم و عطوفت‌شان نسبت به یکدیگر و آشکار شدن عزت و قدرت و یگانگی‌شان می باشد.

بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان

الله اجتماع در اوقات معین را برای مسلمانان مشروع قرار داده است، برخی مانند نمازهای پنج‌گانه در شبانه‌روز، برخی مانند نماز جمعه در هفته یک‌بار، برخی مثل نماز عید در هر سرزمینی دو بار در سال، اجتماع مسلمانان در مراسم حج سالی یک‌بار، و اجتماع‌شان در هر وقت و زمانی مانند عمره، و برخی هنگام تغییر حالت‌ها مانند نماز استسقا (طلب باران) و کسوف (خورشید گرفتگی) و برخی نیز زمانی که حادثه‌ای روی می دهد، مانند نماز جنازه.

حکم نماز جماعت

نماز جماعت بر هر فرد مسلمان، مکلف، توانا، مرد، برای نمازهای پنج‌گانه در سفر یا اقامت، در حالت امنیت یا خوف و ترس واجب است.

۱- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۲۷۷۴ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۳۹۴ با لفظ ابن ماجه

اللہ بلند مرتبہ می فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ﴾ [النساء: ۱۰۲]. «و ای پیامبر، چون [وقت جنگ] در میان آنان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، باید گروهی از آنان با تو [به نماز] بایستند و [همچنین] باید جنگ افزارهایشان را با خود بگیرند [و یک رکعت را همراه تو بخوانند و نماز را به صورت فردی ادامه دهند] و چون سجده کردند [و نمازشان تمام شد]، باید پشت سرتان قرار گیرند و باید آن دسته دیگری که نماز نخوانده اند بیایند و [یک رکعت] با تو نماز بخوانند [و پس از اینکه نمازت به پایان رسید، ادامه نمازشان را کامل کنند] و [آنان نیز] باید احتیاط کنند و جنگ افزارهایشان را [در نماز با خود] بگیرند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ بِحَطَبٍ، فَيُحْطَبَ، ثُمَّ أَمُرُ بِالصَّلَاةِ، فَيُؤَدَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمُرُ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفُ إِلَى رَجَالٍ، فَأُحَرِّقُ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُهُمْ، أَنَّهُ يَجِدُ عَرَقًا سَمِينًا، أَوْ مِرْمَاتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ، لَشَهِدَ الْعِشَاءَ».^۱

ابوہریرہ رضی اللہ عنہ می گوید: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، تصمیم گرفتم دستور دهم تا هیزم آماده کنند و پس از اذان، فردی را برای امامت نماز بگمارم و خودم نزد کسانی بروم که در خانه‌ها نشسته و در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و آنان را با خانه‌هایشان آتش بزنم. به الله سوگند، آنانی که به جماعت نمی‌آیند، اگر می‌دانستند که استخوان چرب یا دو تکه گوشت خوب به آنان می‌رسد، حتما در نماز عشا شرکت می‌کردند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم رَجُلٌ أَعْمَى، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَفُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ، فَيَصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وُلِّيَ، دَعَا، فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ».^۲

ابوہریرہ رضی اللہ عنہ می گوید: مردی نابینا (عبدالله بن ام مکتوم) نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول الله، من عصاکشی ندارم تا مرا به مسجد بیاورد. او از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم اجازه

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۴ و مسلم حدیث شماره ۶۵۱ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۶۵۳

خواست تا در منزلش نماز بخواند. پیامبر ﷺ به او اجازه داد. اما هنگامی که برگشت، رسول الله او را صدا زد و فرمود: «آیا اذان را می‌شنوی؟» گفت: بله. فرمود: «پس اجابت کن و به نماز بیا».

فضیلت نماز جماعت در مسجد

در قبال هر قدمی که فرد مسلمان برای نماز به سوی مسجد برمی‌دارد، یک صدقه نوشته می‌شود و یک درجه بلند می‌گردد و یک گناهش محو و پاک می‌شود و ثواب زیادی دارد. این فضیلت بزرگی از جانب پروردگار مهربان است.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَدَى بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».^۱

ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نماز جماعت بر نمازی که تنها خوانده شود، بیست و هفت درجه برتری دارد».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتِ مَنْ بُوِيَتَ اللَّهُ لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، كَانَتْ خَطْوَتَاهُ إِحْدَاهُمَا تَحُطُّ حَطِيئَةً، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً».^۲

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در خانه‌اش طهارت کند، سپس به سوی خانه‌ای از خانه‌های الله برود، تا فرضی از فرائض پروردگار را ادا نماید، یک گامش باعث ریختن گناهی و گام دیگرش باعث بلندشدن درجه‌اش می‌شود».

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ، أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا، كُلَّمَا غَدَا، أَوْ رَاحَ».^۳

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که در ابتدا یا پایان روز به مسجد برود، الله برای هر نوبت که در ابتدا یا انتهای روز به مسجد می‌رود، ضیافتی در بهشت برای او فراهم می‌سازد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۵ و مسلم حدیث شماره ۶۵۰ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۶۶۶

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۶۲ و مسلم حدیث شماره ۶۶۹ با لفظ مسلم

۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ» قَالَ: «تَعْدِلُ بَيْنَ الْإِنْتَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ» قَالَ: «وَالكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُؤَمِّطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بر هر مفصلی از اعضای انسان، صدقه‌ای لازم است، در هر روزی که خورشید طلوع می‌کند. بین دو نفر عدالت برقرار کنی، صدقه‌ای است، به فردی کمک کنی تا بر مرکبش سوار شود و بارش را روی مرکبش بگذاری، صدقه‌ای است، سخن نیکو صدقه است، هر قدمی که به سوی نماز برمی‌داری، یک صدقه است، اینکه خار و خاشاک و هرچیز آزار دهنده‌ای را از سر راه برداری، یک صدقه است.»

فضیلت نماز جماعت

سنت است که هرگاه فرد دیگری را می‌بیند که تنها نماز فرض می‌خواند، با او نماز بخواند.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَبْصَرَ رَجُلًا يُصَلِّي وَحْدَهُ، فَقَالَ: «أَلَا رَجُلٌ يَتَصَدَّقُ عَلَيَّ هَذَا فَيُصَلِّي مَعَهُ»^۲

ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مردی را دید که تنها نماز می‌خواند، به او فرمود: «آیا مردی نیست تا به او صدقه بدهد و با او نماز بخواند؟»

کجا نماز جماعت بخواند؟

برای مسلمان بهتر است که نمازهای فرض را در مسجد محله‌اش بخواند. سپس در مسجدی که تعداد نمازگزاران زیادی دارد. سپس مسجدی که دورتر است. جز مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی. زیرا نماز در این مساجد به طور مطلق افضل است. در مسجدی که نماز جماعت خوانده شده، جایز است در همان وقت جماعتی دیگر خوانده شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۹۸۹ و مسلم حدیث شماره ۱۰۰۹ با لفظ مسلم

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۵۷۴ و ترمذی حدیث شماره ۲۲۰ با لفظ ابوداود

مستحب است که مرزداران در یک مسجد نماز بخوانند، ولی اگر از دشمن بیم و هراس داشتند و یکجا جمع شدن، میسر نبود، هر فردی در محل خودش نماز بخواند.

حکم خارج شدن زنان به سوی مساجد

جایز است که زنان برای نماز جماعت در مساجد حاضر شوند و از مردان جدا باشند و پوشش کامل داشته باشند.

بهتر است که مسجد دروازه‌ی ویژه‌ای برای زنان داشته باشد و باید در مصلاهی خاص خودشان در قسمتی جدا از مردان باشند.

به جماعت خواندن زنان جدا از مردان نیز در سنت آمده است، خواه امام‌شان زن باشد یا مرد. و خارج شدن‌شان برای نماز به سوی مسجد در شب بهتر از روز است. عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَأْذَنْتَكُمْ نِسَاؤُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَأَذِّنُوا لَهُنَّ»^۱.

ابن عمر رضی عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر همسران شما اجازه خواستند تا شب‌ها به مسجد بروند، به آن‌ها اجازه دهید».

حداقل تعداد افراد برای نماز جماعت

حداقل دو نفر باشند و هرچه تعداد نمازگزاران بیشتر باشد، برای نماز‌شان، بهتر است و نزد الله پسندیده‌تر می‌باشد.

چه وقتی به نماز جماعت ملحق شود؟

هرگاه رکعتی را همراه امام دریافت، گویا به نماز رسیده است و تا قبل از سلام امام می‌تواند به جماعت ملحق شود. هرکسی که قبل از سلام، امام را دریابد، فضیلت جماعت را دریافته است، ولی حکم نماز جماعت را دریافت نکرده است، زیرا او فضیلت را گرفته، ولی فریضه را دریافت نکرده است. ولی هرگاه یک رکعت یا بیشتر را دریافت، از نظر حکم و فضیلت نماز جماعت را دریافته است، ولی اجر و پاداشش کم‌تر از کسی است که کامل به جماعت ملحق شده است.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۶۵ و مسلم حدیث شماره ۴۴۲ با لفظ بخاری

حکم کسی که تنها نماز خوانده و سپس جماعت را در می‌یابد

کسی که در مسجد یا مکانی به صورت تنها، نماز فرض را خوانده و سپس به مسجدی وارد می‌شود که مردم در حال نماز خواندن هستند، سنت است که همراهشان نماز بخواند.

هرگاه برای نماز فرض اقامه گفته شد، نباید هیچ نمازی جز نماز فرض خواند. اگر مشغول خواندن نماز نفل بود و برای فرض اقامه گفته شد، نماز نفلش را کوتاه کرده و تمام کند و به جماعت ملحق شود تا تکبیر احرام را دریابد.

حکم خواندن نماز نفل با جماعت

جایز است که گاهی اوقات در شب یا روز در خانه و جز آن، نماز نفل با جماعت خوانده شود.

حکم تخلف کردن از نماز جماعت

کسی که از خواندن نماز جماعت در مسجد تخلف ورزد، اگر معذور باشد، مثلاً در صورت بیماری یا بیم و هراس و غیر آن‌ها، برای او پاداش نماز جماعت می‌رسد و اگر با همسرش نماز جماعت بخواند، اجر جماعت را کسب می‌کند. اگر بدون عذر تخلف نماید و تنها یا در غیر مسجد با جماعت بخواند، نمازش صحیح است، ولی پاداش بزرگی را از دست داده و مرتکب گناه بزرگی شده است.

عذرهای ترک نماز جمعه و جماعت

بیماری که نتواند در نماز جماعت شرکت کند، یا کسی که به دفع ادرار یا مدفوع نیاز شدید داشته باشد، کسی که بترسد همراهانش به سفر بروند و او تنها بماند، فردی که خوف ضرر و زیان به خودش یا مالش یا رفیقش داشته باشد، یا باران شدید باشد، یا گِل و لای باشد، یا باد سختی بوزد، یا کسی که زیاد گرسنه است و غذا حاضر باشد، اول غذا بخورد. البته این عمل را برای خودش عادت قرار ندهد.

هم‌چنین پزشکان، پرستاران، نگهبانان، مأموران امنیتی، آتش‌نشانان و دیگر کسانی که به مصالح ضروری مسلمانان مشغول هستند، هرگاه وقت نماز فرا برسد و آن‌ها به وظیفه‌ی‌شان مشغول باشند، در همان محل کارشان نماز را با جماعت بخوانند و وقت ضرورت در روز جمعه، نماز ظهر را بگذارند.

کسی که به بیماری معده، یا آنفلوانزا و یا وبا و اسهال شدید و امثال آن‌ها مبتلاست، و سبب آزار مردم می‌شود، از مسجد و شرکت در نماز جمعه و جماعت و همانند آن منع شود، تا مردم از انتشار وبا و دیگر بیماری‌ها در میان‌شان مصون بمانند و به ایشان ضرری نرسد و نیز تخفیفی بر خود بیمار باشد.

هرگاه آتش‌سوزی یا غرق شدنی در وقت نماز رخ دهد، جایز است که نماز را به تأخیر اندازند و با نماز بعدی جمع کنند. اگر حادثه وقت نماز صبح یا عصر یا عشا روی دهد، نماز را از اول وقتش به تأخیر اندازند و در آخر وقت بخوانند، گرچه آتش‌نشانان یا مأموران نجات به نوبت مشغول خدمات‌شان باشند. اگر ابلاغ خبر از سوی فرد مورد اعتمادی باشد و خطر آفرین باشد، جایز است که نماز را قطع کند و فوراً به طرف حادثه برود و نوبتی تا قبل از پایان وقت نماز، این فریضه را ادا کند.

حکم حاضر شدن در نماز جماعت با بوی بد

کسی که پیاز، سیر و تره بخورد یا مخدرات و چیزهایی امثال آن استفاده کند که سبب اذیت و آزار فرشتگان و انسان‌ها می‌شود، تا زمانی که بوی بد احساس می‌شود برایش جایز نیست که در مسجد همراه جماعت شرکت کند. این به خاطر توییخ آن فرد است، نه تخفیف بر او؛ زیرا اگر با چنین حالتی نماز بخواند، گنهکار شده و نمازش صحیح است.

۱۳- احکام امام و مقتدی

فضیلت امامت

فضیلت امامت فراوان است و به دلیل مهم بودن آن، خود پیامبر ﷺ و پس از او خلفای راشدین عهده‌دار امامت بودند. امام دارای مسئولیت بزرگی است؛ او ضامن است و اگر به خوبی امامت کند، دارای پاداش بزرگی است و همانند افرادی که با او نماز می‌خوانند، به او نیز اجر و پاداش می‌رسد.

حکم پیروی از امام

بر مقتدی واجب است که در همه‌ی نمازش از امام پیروی کند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا صَلَّى قَائِمًا، فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا، فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعُونَ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «امام به این خاطر تعیین شده است تا به وی اقتدا شود. هرگاه امام تکبیر گفت، شما تکبیر بگویید، هرگاه رکوع کرد، شما رکوع کنید، هرگاه گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، شما بگویید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ»، هرگاه ایستاده نماز خواند، شما نیز ایستاده بخوانید و چون نشسته نماز خواند، شما همگی نشسته بخوانید».

چه کسی به امامت سزاوارتر است؟

قاری - کسی است که بیش تر از دیگران حافظ قرآن است و فقه نماز را می داند -، سپس کسی که از سنت آگاه تر است، بعد کسی که در هجرت مقدم است، سپس آن که جلوتر اسلام آورده و بعد فردی که از نظر سن از دیگران بزرگ تر است. آن گاه قرعه کشی شود. این موارد مربوط به زمانی است که وقت نماز فرا رسیده و می خواهند یکی را برای امامت جلو کنند. اگر مسجد امام دارد و حاضر است، او حق تقدم دارد. هم چنین صاحب خانه و امام مسجد به جز سلطان و پادشاه از بقیه به امامت شایسته ترند.

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَبُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاعَةِ سَوَاءً، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا»^۲.

ابومسعود انصاری رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مردم را کسی امامت نماید که کتاب الله را بهتر قرائت می کند، اگر در قرائت یکسان بودند، کسی امامت کند که سنت را بهتر می داند، و اگر در فهم سنت هم برابر بودند، کسی که جلوتر هجرت کرده است. اگر در هجرت برابر بودند، کسی که زودتر مسلمان شده است».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۲۲ و مسلم حدیث شماره ۴۱۷ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۶۷۳

کسی که به ملاقات قومی می‌رود، آنان را امامت ندهد، تا یکی از خودشان امام باشد، مگر اینکه خودشان بخواهند تا مهمان امامت دهد.

حکم خواندن نماز پشت سر فرد فاسق

واجب است که کسی در امامت مقدم باشد که برتر و اولی است، اگر کسی جز فرد فاسقی نبود، همانند شخصی که ریشش را تراشیده باشد یا دود و شراب و امثال آن استفاده کرده باشد، نماز همراه با کراهت صحیح است.

فاسق به کسی گفته می‌شود که با انجام دادن گناه کبیره از اطاعت الله متعال خارج شود.

نماز پشت سر فردی که نمازش فاسد شده، مثلاً بی‌وضو بوده و همانند آن، صحیح نیست، مگر کسی که خبر نداشته باشد، آن‌گاه نماز مقتدی صحیح است و امام باید نمازش را دوباره بخواند.

حکم نماز فردی که شلوارش پایین‌تر از قوزک پاهاست

کسی که شلوارش از قوزک پایین‌تر باشد و نماز بخواند، نمازش صحیح است و خودش گنهکار می‌شود.

برای چنین فردی مناسب نیست که امامت دهد، و اگر امامت داد، نماز پشت سرش با کراهت جایز است.

عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ» قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا، مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ، وَالْمَتَّانُ، وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتُهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ».^۱

ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سه نفر هستند که الله روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به سوی‌شان نمی‌نگرد و آنان را پاکیزه نمی‌گرداند و عذابی دردناک دارند».

پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را سه بار تکرار کرد. ابوذر گفت: چقدر بدبخت و زیان کارند! ای رسول الله! این‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی که اسبالی ازار می‌کند، [پایین شلوار یا لباسش را پایین‌تر از دو قوزک پایش قرار می‌دهد] کسی که - در برابر نیکی‌اش بر دیگران - منت می‌گذارد، و کسی که کالایش را با سوگند دروغ به فروش می‌رساند».

حکم پیشی گرفتن از امام

پیشی گرفتن از امام در -ارکان- نماز حرام است. کسی که از روی عمد و آگاهی چنین کند، نمازش باطل می‌شود.
اما عقب ماندن از امام: اگر به خاطر عذری باشد، مثلاً فراموش کند یا غافل باشد یا صدای امام را نشنود، آن‌گاه فوراً آن رکن را انجام دهد و از امام پیروی کند، هیچ گناهی بر او نیست.

احوال مقتدی همراه امام

مقتدی با امام چهار حالت دارد:

۱. مسابقه: آن است که مقتدی در تکبیر اول، رکوع، سجده، سلام دادن و غیر آن بر امام پیشی بگیرد. این عمل جایز نیست. کسی که چنین کند باید برگردد و تابع امام قرار گیرد، اگر برگشت، نمازش باطل است و اگر در تکبیر احرام بر امام پیشی گرفت، نمازش به هیچ عنوان با نماز امام منعقد نخواهد شد.
 ۲. موافقت: آن است که مقتدی مو به مو از حرکات امام و انتقال وی از رکنی به رکن دیگر با او همگام است، مانند تکبیر گفتن، رکوع و امثال آن. این عمل ناپسند است. اگر در تکبیر نخست با امام همزمان باشد، نمازش منعقد نمی‌شود.
 ۳. متابعت: آن است که مقتدی بلافاصله پس از افعال امام آن‌ها را انجام می‌دهد، این متابعت از سوی مقتدی امری پسندیده است و اقتدای مشروع همین است.
 ۴. مخالفت: آن است که مقتدی از امامش تأخیر می‌کند تا اینکه امام وارد رکن دیگر می‌شود. این عمل جایز نیست؛ زیرا اقتدا را ترک نموده است.
- الله بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «پس کسانی که از فرمان [و احادیث صحیح]ش سرپیچی می‌کنند، باید بترسند از اینکه اندوه و بلایی بر سرشان بیاید یا به عذابی دردناک گرفتار شوند».

احوال مسبوق

۱. هرکس یک رکعت را همراه امام دریابد، جماعت را دریافته است، و کسی که رکوع را با امام دریابد، رکعت را دریافته است. پس ایستاده تکبیر احرام را بگوید. اگر ممکن بود، تکبیر رکوع را بگوید و اگر ممکن نبود، برای هردو یک تکبیر نیت کند.
 ۲. کسی که آمد و امام را در حالت ایستاده یا رکوع یا سجده و یا نشسته دریافت، او نیز با اقتدا به امام، چنین کند و پاداش مقداری که به نماز جماعت رسیده را دریافت خواهد نمود؛ ولی رکعت را، بدون رسیدن به رکوع در نمی‌یابد. تکبیر احرام با امام، زمانی دریافته می‌شود که امام هنوز سوره‌ی فاتحه را شروع نکرده است.
- کسی که وارد مسجد شد، در حالی که نماز همراه با امام داریم، از او فوت شده بود، بر او و دیگر افرادی که از جماعت باز مانده‌اند، لازم و ضروری است که با جماعت نماز بخوانند، ولی فضیلت این نماز به اندازه‌ی جماعت اول نیست.

روش طولانی و کوتاه خواندن نماز

سنت است که هرگاه امام قرائت را طولانی نمود، بقیه‌ی ارکان را نیز طولانی کند و هرگاه قرائت را کوتاه خواند، سایر ارکان را نیز کوتاه بخواند.

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلَاةَ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ فَرَكَعَتُهُ، فَأَعْتَدَلَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ، فَسَجَدْتُهُ، فَجَلَسْتُهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، فَسَجَدْتُهُ، فَجَلَسْتُهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالْإِنْصِرَافِ، قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ.^۱

براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: نماز محمد صلی الله علیه و آله را زیر نظر گرفتم؛ متوجه شدم که قیام، رکوع، اعتدال بعد از رکوع، سجده، نشستن بین دو سجده، سجده‌ی دوم و نشستن بین سلام گفتن و رفتن رسول الله صلی الله علیه و آله همه (از نظر مدت زمان) تقریباً با هم مساوی است.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۰۱ و مسلم حدیث شماره ۴۷۱ با لفظ مسلم

حکم کوتاه خواندن نماز

سنت است که امام تا پایان، نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در بین مقتدی‌ها افراد ضعیف، بیمار، مسن، گرفتار، و امثال آن هست. هرگاه انفرادی نماز خواند، تا جایی که بخواند نماز را طولانی بخواند.

سنت کوتاه خواندن در نماز همان است که تا پایان نماز، ارکان، واجبات و سنت‌ها را به روش پیامبر ﷺ کامل ادا کند و بر آن مواظبت نماید و به آن امر کند و به خواسته‌های مقتدی‌های عمل نکند.

کسی که در حالت رکوع و سجده کمرش راست و برابر نباشد، هم‌چنین کسی که مانند گنجشک نوک می‌زند، نمازشان صحیح نیست.

مقتدی کجا بایستند؟

۱. سنت است که مقتدی‌ها پشت سر امام بایستند. اگر یک نفر بود، سمت راست امام بایستد. اگر زنان با جماعت نماز می‌خوانند، امام زن، وسط صف بایستد. در نماز جماعت، زنان پشت سر مردان بایستند.
۲. هنگام ضرورت و نیاز، مقتدی‌ها می‌توانند سمت راست یا دو طرف، بالا و پایین‌تر از امام بایستند، اما به جز هنگام ضرورت، جایز نیست که در جلو و سمت چپ امام بایستند.

چگونگی صف مردان و زنان پشت سر امام

۱. مردانی که زودتر به مسجد آمدند پشت سر امام صف ببندند؛ سپس کودکان پشت سر مردان صف ببندند، اگر زودتر به مسجد نیامده باشند؛ بعد زنان پشت سر کودکان صف ببندند. هر آنچه که در صف‌های مردان جایز است، مانند کامل کردن صف اول، پر کردن جاهای خالی و برابری صف‌ها و جز آن، برای صف‌های زنان نیز مشروع می‌باشد.
۲. هرگاه زنان به تنهایی نماز خواندند، بهترین صف‌های‌شان، اولین صف است، و بدترین صف‌های‌شان آخرین‌شان است. جایز نیست که زنان جلوی مردان یا مردان پشت سر زنان نماز بخوانند، مگر هنگام ضرورت، مانند ازدحام و امثال آن، مثلاً در مسجد الحرام در ایام حج و غیره. اگر زنی هنگام ضرورت و نیاز

مانند ازدحام و جز آن، در صف مردان نماز خواند، نمازش باطل نمی‌شود، و هم‌چنین نماز افرادی که پشت سر او نماز خوانده‌اند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرَّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین صف‌های مردان، صف اول و بدترین صف‌های آنان صف آخر می‌باشد. و بهترین صف‌های زنان، صف آخر، و بدترین صف‌های آنان، صف اول می‌باشد».

فضیلت جایگاه‌ها در صفوف

صف اول، از صف دوم برتر است. الله عزیز و گرامی و فرشتگانش بر صف اول درود می‌فرستند. پیامبر ﷺ نیز برای صف اول، سه بار و برای صف دوم، دو بار دعای خیر نمود.

سمت راست صف، از سمت چپ آن برتر است، نزدیک شدن به امام، برتر از دور شدن از اوست. هرگاه راست و چپ صف به هم نزدیک یا مساوی شدند، سمت راست برتر است، هرگاه سمت راست دورتر باشد، سمت چپ برتر است، زیرا به امام نزدیک‌تر می‌باشد.

اهل صف اول

سزاوار است که در صف اول و نزدیک امام خردمندان و عالمان و افراد متقی و پرهیزگار و صاحب منزلت بایستند، زیرا آنان پیشوای مردم‌اند و باید به سوی این امر بشتابند.

صف اول حق هر مسلمانی است، خواه بزرگ باشد یا کوچک. پس جایز نیست که کودکان را از صف اول دور کرد، زیرا فردی که زودتر می‌آید، از کسی که دیرتر آمده است، شایسته‌تر است. دور کردن کودکان سبب دوری آنان و ناپسند دانستن مسجد نزدشان می‌شود. اگر آنان را پشت و آخر صفوف جمع کنند، باعث بازی آنان شده و سبب تشویش خاطر نمازگزاران شده و مانع خشوع در نماز می‌شوند.

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا، وَلَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَحْلَامِ وَالْتَهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»^۱.

ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در نماز شانہ‌های ما را با دستانش برابر می کرد و می فرمود: «راست و برابر بایستید و اختلاف نکنید، مبدا دل‌های تان دچار اختلاف شود. صاحبان خرد و اندیشه پشت سر و نزدیک من قرار گیرند. سپس کسانی که در خرد و اندیشه بعد از آنان قرار دارند و بعد هم کسانی که در خرد و اندیشه بعد از گروه دوم قرار دارند».

حکم راست کردن صف‌ها

برابر کردن صف‌ها در نماز واجب است؛ به وسیله‌ی برابر نمودن شانہ‌ها، پاشنه‌ها، پرکردن فاصله‌ها و به ترتیب پر کردن صفوف -اول صف اول را کامل کردن و بعد صف دوم را-.

سنت است که امام به سوی مقتدی‌ها روی آورد و بگوید:

۱. «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ»^۲.

«صف‌های تان را برابر کنید، زیرا راست کردن صف‌ها، بخشی از اقامه‌ی نماز می باشد».

۲. «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَتَرَاصُّوا»^۳.

«صف‌های تان را راست کنید و به هم بجسید».

۳. «اسْتَوُوا، وَلَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَحْلَامِ وَالْتَهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»^۴.

«راست و برابر بایستید و اختلاف نکنید. مبدا دل‌های تان دچار اختلاف شوند. صاحبان خرد و اندیشه پشت سر و نزدیک من قرار گیرند. سپس

۱- مسلم حدیث شماره ۴۳۲

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۲۳ و مسلم حدیث شماره ۴۳۳ با لفظ بخاری

۳- بخاری حدیث شماره ۷۱۹

۴- مسلم حدیث شماره ۴۳۲

کسانی که در خرد و اندیشه بعد از آنان قرار دارند و بعد هم کسانی که در خرد و اندیشه پس از گروه دوم می‌باشند».

۴. «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَادُّوا بَيْنَ الْمَنَاقِبِ وَسُدُّوا الْحُلَلَ وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ وَلَا تَذَرُوا فُرْجَاتٍ لِلشَّيْطَانِ وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ».^۱
 «صف‌ها را برابر و منظم کنید و شانه‌ها را برابر سازید، فاصله‌ها را پر کنید و در برابر دستان برادران‌تان - که صف‌ها را مرتب می‌کنند - نرم باشید - و با آنان همکاری کنید - و هیچ جای خالی و شکافی برای شیطان باقی نگذارید. هرکسی صفی را پیوسته و مرتب بدارد، الله او را از رحمت خویش بهره‌مند می‌کند و هرکسی در صفی جای خالی و فاصله بیندازد، الله او را از رحمتش جدا می‌گرداند».

۵. سه بار بگوید: «اسْتَوْوا».^۲

«برابر بایستید».

سعی کند به خاطر زنده نگه داشتن سنت و عمل به آن از طریق مشروع و جایز این‌ها را بگوید.

چگونگی امامت کودکان و زنان

هرگاه امام دو کودک و یا بیش‌تر را که به سن هفت سالگی رسیده‌اند، امامت داد، آن دو را پشت سرش قرار دهد. اگر یک نفر بود، سمت راستش قرار دهد و زنان پشت سر کودکان صف بینند.

اذان و امامت کودکانی که به سن تشخیص رسیده‌اند، صحیح است، خواه نماز فرض باشد یا نفل؛ به شرط این‌که فردی برتر از آنان یافت نشود.

هر کسی که نمازش صحیح است، امامتش نیز درست است، گرچه نتواند بایستد یا رکوع و امثال آن را انجام دهد. مگر زن که نمی‌تواند برای مردان امام باشد، ولی برای زنان چنین چیزی جایز است.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۶۶۶ و نسایی حدیث شماره ۸۱۹ با لفظ ابوداود

۲- صحیح؛ نسایی حدیث شماره ۸۱۳

حکم فتحه دادن بر امام

فتحه دادن بر امام دو گونه است:

۱. فتحه‌ی واجب: زمانی است که در آنچه که باعث بطلان نماز می‌شود، مانند رکوع یا سجده یا آیه‌ای از فاتحه را فراموش می‌کند یا با چنان لحنی می‌خواند که معنا غلط می‌شود.
۲. فتحه‌ی مستحب: زمانی است که چیزی را که سبب تکمیل نماز است، از دست نمی‌دهد، مثلاً فراموش می‌کند که پس از فاتحه چیزی را بخواند، یا در غیر فاتحه، و هنگام قرائت آیات، چیزی را جا می‌گذارد یا آیه‌ای را اشتباه می‌خواند و امثال آن.

عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، أُنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي»^۱

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من مانند شما انسان هستم و همان‌طور که شما دچار فراموشی می‌شوید، من نیز دچار فراموشی می‌شوم. بنابراین، هرگاه من دچار فراموشی شدم، به من یادآوری کنید».

هرگاه امام بی‌وضو شد

هرگاه امام در وسط نماز بی‌وضو شد، نمازش را قطع کند و یکی از مقتدی‌ها را به جای خود بگذارد تا نماز را تکمیل کند. اگر فردی را جلو نکشید، و یکی از مقتدی‌ها جلو رفت، و نماز را تکمیل کرد، یا آنان به طور انفرادی نماز خواندند، ان شاء الله نمازشان صحیح است.

چگونگی قضای رکعت‌های فوت شده از سوی مقتدی

۱. کسی که با امام یک رکعت از نماز ظهر، عصر یا عشا را دریافت، بر او واجب است که هرگاه امام سلام داد، سه رکعت فوت شده را قضا بیاورد. یعنی یک رکعت بخواند و در آن فاتحه و سوره‌ای را بخواند، سپس برای تشهد اول بنشیند، سپس در دو رکعت بعدی، تنها سوره‌ی فاتحه را بخواند. آن‌گاه برای تشهد اخیر بنشیند و سپس سلام دهد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۰۱ و مسلم حدیث شماره ۵۷۲ با لفظ بخاری

- هرچه که فرد مسبوق همراه امام دریافته است، به منزله‌ی اول نمازش به شمار می‌آید.
۲. کسی که همراه امام یک رکعت از نماز مغرب را دریابد، پس از سلام امام بلند شود و یک رکعت بخواند که در آن سوره‌ی فاتحه و یک سوره بخواند. سپس برای تشهد اول بنشیند. آن‌گاه برخیزد و رکعتی را همراه با سوره‌ی فاتحه بخواند. سپس برای تشهد اخیر بنشیند و سلام دهد.
۳. کسی که با امام یک رکعت از نماز صبح یا جمعه را دریابد، پس از سلام دادن امام بلند شود و یک رکعت را همراه با سوره‌ی فاتحه و سوره‌ای دیگر بخواند و سپس برای تشهد بنشیند و سلام دهد.
۴. هرگاه فردی به جماعت برسد، در حالی که امام در تشهد آخر است، سنت است که به نماز ملحق شود و پس از سلام دادن امام نمازش را به پایان برساند.

حکم نماز پشت صف

نماز یک نفر به تنهایی، پشت صف آخر صحیح نیست، مگر عذری باشد، مانند کسی که در صف آخر جایی نیابد که در این صورت می‌تواند پشت صف نماز بخواند و فردی را که در صف مقابلش ایستاده است، به عقب نکشد. نماز یک زن پشت صف صحیح است، هرگاه در جماعت مردان باشد. اما اگر با جماعت زنان بود، حکمش مانند حکم مرد در جماعت مردان است که بیان شد.

کیفیت اقتدا به امام

اقتدا به امام در مسجد صحیح است؛ زمانی که تکبیر را بشنود، گرچه او یا افراد پشت سر امام را ندیده باشد. اگر بیرون مسجد باشد نیز اقتدا به امام صحیح است؛ زمانی که تکبیر را بشنود و صف‌ها متصل باشد. اقتدا کردن به امام از طریق رادیو یا تلویزیون صحیح نیست.

چگونگی روی آوردن امام به سمت مقتدی‌ها

سنت است که امام پس از سلام به سوی مقتدی‌ها رو برگرداند. اگر در جماعت، زنان هم حضور داشتند، امام اندکی درنگ کند تا آنان بروند. مکروه است که امام پس از نماز فرض بلافاصله و قبل از خواندن اذکار مسنون در جایش نماز سنت و نفل بخواند. مستحب است که مقتدی‌ها قبل از برگشتن امام به سوی‌شان، بلند نشوند.

حکم مصافحه بعد از نماز

مصافحه پس از نماز فرض و دعا کردن امام و مقتدی‌ها همزمان پس از نماز فرض بدعت است. آنچه جایز است روش خواندن اذکار و تعدادشان است که قبلاً بیان شد. حالت‌های جدا شدن مقتدی از امام:

دو حالت وجود دارد:

۱. اگر امام نماز را به قدری طولانی بخواند که با سنت مطابقت نداشته باشد، یا چنان با شتاب بخواند که منافعی با آرامش و خضوع و... باشد، آن‌گاه مقتدی می‌تواند جدا شده و ادامه‌ی نمازش را تنها بخواند.
۲. نمازش را قطع کند و دوباره از اول بخواند. آن زمانی است که اگر بر مقتدی عذری پیش آمد که مانع استمرار و ادامه‌ی نماز بود، مانند فشار آوردن ادرار و یا مدفوع، باد شکم یا وجود ترس بر خود و امثال آن‌ها از قبیل چیزهایی که مانع ادامه‌ی نماز می‌شود.

حکم نماز پشت سر کسی که از غیر الله کمک می‌خواهد

کسی که در دعاهایش از غیر الله چیزی بخواهد و یا غیر الله را به فریادرسی بخواند یا نزد قبرها و امثال آن‌ها برای غیر الله ذبح کند یا در دعاهایش از مردگان چیزی بخواهد و آن‌ها را صدا بزند، پشت سر چنین فردی نماز جایز نیست، زیرا او مشرک است و نمازش باطل می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷]. «و هرکس معبود دیگری با الله بخواند، یقیناً هیچ دلیلی بر [حقانیت] آن نخواهد داشت؛ و حساب او با پروردگارش خواهد بود. بی‌تردید، کافران رستگار نمی‌شوند».

حکم امامت با نجاست

هرگاه امام نمی‌دانست و بر او نجاستی بود، و نمازش به پایان رسیده بود، نماز همه‌ی مقتدی‌ها صحیح است. اما اگر در وسط نماز متوجه نجاست شد، اگر توانست، آن را دور کند، و نمازش را به پایان برساند. و اگر امکان دور کردن نجاست وجود نداشت، برگردد و فردی را به جای خود جلو بکشد تا نماز را تکمیل کند.

۱۴- نماز فرد معذور

الله عزیز و گرامی در حالت صحت و سلامتی و بیماری، مقیم بودن و مسافرت، در حالت امنیت و خوف و ترس بر بندگانش دستوراتی را معین کرده است. و می‌خواهد در این امور از او اطاعت شود و مورد عبادت قرار بگیرد.

افراد معذور عبارت‌اند از: بیماران، مسافران، افرادی که به علت خوف و هراس نمی‌توانند نمازشان را مانند غیر معذوران ادا کنند.

رحمتِ الله بر آنان این است که بر ایشان آسان گردانده، حرج را از ایشان دور کرده و آنان را از به دست آوردن پاداش کامل محروم قرار نداده است، بنابراین به ایشان امر کرده تا به اندازه‌ی وسع و توان‌شان آن‌گونه که در سنت آمده است، نماز بخوانند. چنانچه بیان می‌شود.

۱- نماز بیمار**روش وضو گرفتن بیمار**

بر فرد مریض واجب است که برای نماز با آب وضو بگیرد. اگر نتوانست، تیمم کند و اگر باز هم نتوانست، طهارت از او ساقط می‌شود و هر طور که می‌تواند نماز بخواند.

روش نماز بیمار

۱. بر فرد بیمار لازم است که نماز فرض را ایستاده بخواند و اگر نتوانست، نشسته و چهارزانو بخواند یا همانند حالت تشهد بنشیند. پشتش را در رکوع و سجده خم کند و اگر نتوانست با سرش اشاره کند.

اگر نتوانست بنشیند بر پهلوئی راست رو به قبله بخوابد، اگر برایش دشوار بود، بر پهلوئی چپ بخوابد. اگر نتوانست بر پشتش خوابیده و اگر ممکن است پاهایش را به سوی قبله بگرداند و گرنه هر طور که می‌تواند قرار گرفته و در حالت رکوع و سجده تا سینه‌اش با سرش اشاره کند و در سجده سرش را مقداری از رکوع پایین‌تر نماید و برایش پاداش فرد سالم می‌رسد و تا زمانی که هوش و حواس دارد، نماز از او ساقط نمی‌شود. پس هرگونه که ممکن است، نماز بخواند.

۲. فرد بیمار مانند دیگران باید در نماز رو به قبله باشد. اگر نمی‌تواند به هر جهتی که میسر بود، نماز بخواند. نماز بیمار با اشاره چشم یا اشاره انگشت، صحیح نیست، بلکه همان‌گونه که بیان شد، نماز بخواند.

الله می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا﴾ [التغابن: ۱۶]. «تا آنجا که می توانید، از الله پروا کنید و [حق را] بشنوید و فرمان برید».

عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ بِي بَوَاسِيرٌ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ»^۱.

عمران بن حصین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: من به بیماری بواسیر مبتلا بودم. از رسول الله ﷺ پرسیدم که چگونه نماز بخوانم؟ فرمود: «نماز را ایستاده بخوان، اگر نتوانستی، نشسته بخوان و اگر باز هم نتوانستی، بر پهلو خوابیده نماز بخوان».

۳. کسی که می تواند نماز نفل را ایستاده بخواند، ولی نشسته می خواند، به او نصف پاداشِ فردِ ایستاده می رسد.

۲- نماز مسافر

سفر: جدا شدن از محل اقامت است.

از خوبی های اسلام، مشروعیت قصر (شکسته خواندن) و جمع (نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا را با هم و در یک وقت خواندن) نماز در مسافرت است، زیرا اغلب در آن سختی وجود دارد و اسلام دین رحمت و آسانی است. هرچه از نظر عرف سفر نامیده می شود، احکام سفر به آن تعلق می گیرد، مانند قصر و جمع، روزه خوردن و مسح بر موزه ها.

عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ، قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [النساء: ۱۰۱] فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ، فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتُ مِنْهُ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ «صَدَقَهُ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ، فَأَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ»^۲.

یعلی پسر امیه می گوید: برای عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ این آیه را خواندم: «و [ای مؤمنان،] هر گاه در زمین سفر کنید، اگر ترسیدید کسانی که کفر ورزیدند زبانی به شما برسانند، گناهی بر شما نیست که از [رکعات] نماز بکاهید [و آن را شکسته بخوانید]». ولی حالا مردم امنیت دارند، حکم چیست؟ عمر گفت: از آنچه شما تعجب کردید، من نیز تعجب کردم. از

۱- بخاری حدیث شماره ۱۱۱۷

۲- مسلم حدیث شماره ۶۸۶

رسول الله ﷺ پرسیدم. فرمود: «این صدقه‌ای است که الله آن را به شما عنایت کرده است. شما هم صدقه‌اش را بپذیرید».

حکم قصر و جمع

۱. قصر (شکسته خواندن) نماز در سفر، سنت موکده است و جمع بین دو نماز رخصتی عارضی است. زیرا پیامبر ﷺ اکثراً در سفر نماز را در وقتش می‌خواند و جمع در موارد اندکی بوده است.

۲. قصر (شکسته خواندن) نماز در سفر در حالت امنیت و ترس سنت مؤکده است و آن نمازهای چهار رکعتی مانند ظهر، عصر و عشا را دو رکعتی خواندن است و تنها در سفر جایز است، ولی نمازهای مغرب و صبح هرگز شکسته خوانده نمی‌شوند.

جمع در سفر است و در حالت مقیم بودن، نیز بنا به داشتن سببی جایز است. بنابراین نماز ظهر و عصر با هم، و مغرب و عشا با هم در یکی از اوقاتشان و یا در وقتی که بین دو نماز است، جمع خوانده می‌شوند. اما نماز صبح هرگز با نمازی دیگر جمع نمی‌شود.

۳. هرگاه وقت نماز اول فرا رسید، نیازی به نیت جمع نیست. کسی که ظهر را بخواند در حالی که نیت جمع را نداشته باشد، می‌تواند عصر را با ظهر جمع نماید.

۴. کسی که نماز ظهر را با عصر به طور جمع تقدیم بخواند، پس از آن برایش وقت نهی از نماز خواندن وارد می‌شود و کسی که مغرب را با عشا جمع تقدیم بخواند، در حق او وقت وتر داخل شده است.

۵. هرگاه فرد مسلمان پیاده، سواره، در خشکی، دریا، و یا فضا سفر نماید، سنت است که نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند و اینکه تا پایان سفرش در صورت نیاز، دو نماز را در یک وقت بخواند.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: الصَّلَاةُ أَوْلُ مَا فُرِضَتْ رُكْعَتَيْنِ، فَأَقْرَبُ صَلَاةِ السَّفَرِ، وَأَتَمَّتْ صَلَاةَ الْحَضَرِ.^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۹۰ و مسلم حدیث شماره ۶۸۵ با لفظ بخاری

عایشه رضی الله عنها می گوید: «در ابتدا نمازها به صورت دو رکعتی فرض گردید. آن گاه نماز سفر همان گونه باقی ماند و نماز حَضْر (محل سکونت) کامل (چهار رکعتی) گردید».

چه زمانی مسافر احکام سفر را شروع نماید؟

هرگاه مسافر از آبادانی شهرش جدا شد، می تواند نماز را قصر و جمع بخواند و برای سفر حدّی نیست، بلکه ملاک، عرف می باشد. هرگاه فردی سفر کرد و به صورت مطلق، نیت اقامت یا وطن گزیدن نمود، او مسافر بوده و تا وقتی که به شهرش باز می گردد، از احکام سفر بهره ببرد.

کوتاه خواندن نماز در سفر سنت است و در هر آنچه که به آن سفر اطلاق می شود، نماز را کوتاه بخواند. اگر مسافر نمازش را کامل بخواند، نمازش صحیح است، ولی او سنت را ترک نموده است.

الله می فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۰۱]. «و [ای مؤمنان] هر گاه در زمین سفر کنید، اگر ترسیدید کسانی که کفر ورزیدند زبانی به شما برسانند، گناهی بر شما نیست که از [رکعات] نماز بکاهید [و آن را شکسته بخوانید]؛ زیرا کافران همواره برایتان دشمن آشکاری هستند».

روش نماز مسافر پشت سر مقیم

۱. هرگاه مسافر پشت سر مقیمی نماز می خواند، کامل بخواند و اگر مقیم پشت سر مسافر نماز می خواند، سنت است که مسافر کوتاه بخواند و مقیم پس از سلام دادن مسافر، نمازش را تکمیل نماید.
۲. سنت است که هرگاه مسافری در منطقه ای افراد مقیم، امام شد، دو رکعت خوانده و بگوید: نمازتان را کامل بخوانید، زیرا ما مسافر بودیم.

حکم نماز نفل در سفر

سنت است که در سفر نمازهای سنت رواتب ترک شوند، جز نماز تهجد، وتر و سنت صبح. اما مطلق نفل خواندن در سفر و غیر سفر جایز است. نمازهایی که سبب دارند نیز این گونه هستند، مانند نماز سنت وضو، سنت طواف، تحیت المسجد، نماز ضحی و امثال آنها.

خواندن اذکار پس از نمازهای پنج‌گانه در حالت اقامت و مسافرت برای مردان و زنان سنت است.

حکم کسی که در طول سال مسافر است

خلبان، رانده‌ی ماشین، ناخدای کشتی، لوکوموتیوران قطار و کسی که در طول سال در سفر می‌باشد، جایز است که از رخصت‌های سفر مانند قصر، جمع، روزه نگرفتن و مسح بر موزه استفاده نماید.

کسی که از شهرش دور و در غربت است، سه حالت دارد

۱. در سرزمین غربت نیتِ مطلق اقامت نماید، مانند سفیران، کارگران، و تاجرانی که برای تجارت و کار مقیم شده‌اند، این‌ها و امثال‌شان در حکم افراد مقیم هستند.

۲. برای هدفی مشخص نیت اقامت کند، ولی مدت زمانش معلوم نباشد و نداند که چه وقتی کارش به پایان می‌رسد. هرگاه تمام شد، به سوی وطنش باز گردد، مانند فردی که به خاطر امر مهمی مانند تجارت، درمان و غیره سفر نموده است. این‌ها در حکم مسافر هستند، گرچه مدت ماندن و انتظار کشیدن‌شان طولانی باشد.

۳. به خاطر هدفی خاص و برای مدت زمانی معین سفر می‌کند و پس از پایان عملش به شهرش باز می‌گردد، مانند افرادی که در سرزمین‌های غریب و دور تدریس می‌کنند. ایشان در حکم افراد مقیم هستند، زیرا اجیر شده و نیت اقامت نموده است.

احکام کوتاه خواندن نماز در سفر

۱. تعبیر به قصر (کوتاه خواندن نماز) از نظر مکان است، نه زمان. اگر مسافر، در زمان اقامت، نمازی را فراموش نماید، سپس در سفر به یادش بیاید، نمازش را قصر و کوتاه بخواند، و اگر نمازی که در سفر از او فوت شده را در هنگام مقیم بودن به خاطر بیاورد، آن را کامل بخواند.

۲. هرگاه مسافر محبوس شد و نمی‌دانست که چه زمانی به شهرش باز می‌گردد، همیشه قصر بخواند.

۳. هرگاه وقت نماز داخل شود، سپس سفر کند، قصر و جمع نماید و اگر در سفر بود که وقت نماز فرا رسید، سپس به شهرش باز گشت، نماز را کامل بخواند و قصر و جمع ننماید.

روش نماز خواندن در هواپیما

نماز خواندن در هواپیما مانند نماز بر روی زمین است. هرگاه فرد مسلمان مثلاً در هواپیما بود و جایی برای نماز خواندن نیافت، در جایش ایستاده و رو به قبله نماز بخواند و به اندازه‌ی توانش اشاره کند. سپس بر صندلی بنشیند و به اندازه‌ی توانش سجده کند.

حکم مسافر هرگاه به مکه برسد

کسی که به مکه یا جز آن سفر کند، پشت سر امام مقیم، نماز را کامل بخواند. اگر نماز را با امام در نیافت، سنت است که قصر بخواند. کسی که سفر کند و از روستایی گذر نماید، و صدای اذان یا اقامه را بشنود، در حالی که نماز نخوانده است، اگر خواست همراه نماز جماعت شرکت کند و اگر خواست به سفرش ادامه دهد و هر کجا که خواست، نماز بخواند.

حکم اذان و اقامه در سفر

هرگاه مسافر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را جمع کند، اذان دهد، سپس اقامه بگوید و نماز اول را بخواند و سپس اقامه گفته و نماز دوم را بخواند. مسافران همه‌ی نمازها را با جماعت ادا کنند. اگر هوا سرد بود یا باد و باران و یا عذر دیگری بود، در محلشان نماز بخوانند.

روش جمع و قصر در سفر

جایز است که مسافر نماز ظهر و عصر را با هم، یا مغرب و عشا را با هم در یک وقت به ترتیب جمع کند. هم‌چنین می‌تواند در وقتی بین آن دو نماز جمع نماید. اگر در جایی اقامت کرده بود، بر حسب شرایطش آن‌گونه که راحت‌تر است، بخواند و افضل آن است که هر نمازی را در وقتش بخواند. اگر در حال رفتن و سیر کردن بود، سنت است که چون خورشید غروب کرد، قبل از اینکه از مکانش برود، نماز مغرب و عشا را جمع تقدیم کند و اگر قبل از طلوع خورشید از مکانش حرکت کرد، نماز مغرب را تا عشا به تأخیر اندازد و جمع تأخیر بخواند.

اگر خورشید زوال کرد، قبل از اینکه حرکت نماید، نماز ظهر و عصر را جمع تقدیم کند و اگر قبل از زوال خورشید حرکت نمود، نماز ظهر را تا عصر به تأخیر انداخته و جمع تأخیر نماید.

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.^۱

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ در سفر نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشا را با هم می خواند.

۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا، فَإِنْ زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحِلَ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ.^۲

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ هرگاه در سفر قبل از زوال خورشید (آغاز وقت ظهر) حرکت می کرد، (نماز) ظهر را تا وقت عصر به تأخیر می انداخت. آن گاه (از سواری اش) پایین می آمد و بین (نماز) ظهر و عصر جمع می کرد. اما اگر قبل از اینکه حرکت کند، خورشید زوال می کرد، (نماز) ظهر را می خواند و سپس سوار می شد.

۳. عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الظُّهْرَ حَتَّى يَجْمَعَهَا إِلَى الْعَصْرِ، فَيُصَلِّيهِمَا جَمِيعًا، وَإِذَا ارْتَحَلَ بَعْدَ زَيْغِ الشَّمْسِ، صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، ثُمَّ سَارَ، وَكَانَ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ الْمَغْرِبِ، أَخَّرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْعِشَاءِ، وَإِذَا ارْتَحَلَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، عَجَّلَ الْعِشَاءَ فَصَلَّاهَا مَعَ الْمَغْرِبِ.^۳

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ در غزوه‌ی تبوک اگر قبل از زوال خورشید حرکت می کرد، نماز ظهر را به تأخیر می انداخت تا اینکه با نماز عصر هردو نماز را می خواند. و اگر پس از زوال خورشید حرکت می کرد، نماز ظهر و عصر را می خواند و سپس حرکت می نمود. اگر قبل از مغرب حرکت می کرد، مغرب را تا وقت

۱- بخاری حدیث شماره ۱۱۰۷

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۱۲ و مسلم حدیث شماره ۷۰۴ با لفظ بخاری

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۲۲۰ و ترمذی حدیث شماره ۵۵۳ با لفظ ابوداود

عشا به تأخیر می‌انداخت و با هم می‌خواند و اگر بعد از مغرب حرکت می‌کرد، نماز عشا را با مغرب زود می‌خواند.

حکم جمع و قصر در عرفه و مزدلفه

برای کسی که در عرفات است، سنت است تا نماز ظهر و عصر را به طور جمع تقدیم بخواند و در مزدلفه مغرب و عشا را با هم جمع تأخیر بخواند، چنانچه پیامبر ﷺ در حج چنین عمل نمود.

حکم جماعت در سفر

بر مسافران لازم است که اگر ممکن است با جماعت نماز بخوانند و گرنه به اندازه‌ی توان تنها بخوانند. در هواپیما، کشتی، قطار و امثال آن‌ها ایستاده بخوانند و اگر نمی‌توانند نشسته بخوانند و رکوع و سجده را با اشاره ادا نمایند و نماز فرض را رو به قبله بخوانند. سنت است که اگر تنها باشد، اذان و اقامه بگوید. و گرنه به هر جهتی که سواری بود، ایستاده نماز بخواند و اگر نتوانست با سرش اشاره کند.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ، حَيْثُ تَوَجَّهَتْ فَإِذَا أَرَادَ الْفَرِيضَةَ نَزَلَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ.^۱

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نمازهای نفل را بر پشت مرکب و به هر جهتی که می‌رفت، می‌خواند. اما زمانی که می‌خواست نماز فرض را بخواند، پیاده می‌شد و رو به قبله نماز می‌خواند.

حکم جمع در حالت مقیم بودن

در هنگام مقیم بودن در شرایط شب بارانی، سرد، وجود گِل و لای، وزیدن باد شدید، خوف و ترس از جان خود یا خانواده و اموال و فرد بیمار به خاطر مشقت و امثال آن، جایز است که ظهر و عصر را با هم، و مغرب و عشا را با هم، جمع بخواند. هم‌چنین به علت عذرهای زیر نیز در حالت مقیم بودن، جایز است که نمازها را جمع بخواند، مثلاً کسی که آتشی را خاموش می‌کند یا غرق شده‌ای را نجات می‌دهد یا پزشکی که درمانش مدت زمانی طولانی را در بر می‌گیرد و امثال آن از سایر عذرها.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۰۰ و مسلم حدیث شماره ۵۴۰ با لفظ بخاری

هرگاه مسافر به شهرش باز گردد، چه کند؟

سنت است که هرگاه مسافر به شهرش بازگشت، به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند. چون پیامبر ﷺ چنین کرده است.

۳- نماز خوف

اسلام دین نرمی و آسانی است و نمازهای فرض به علت اهمیت و سودمند بودنشان در هیچ حالتی ساقط نمی‌شوند و چون قوی و نیرومند هستند از بزرگ‌ترین اسباب پیروزی و نصرت به شمار می‌روند.

الله می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز یاری بجوید [که] بی‌تردید، الله با شکیبایان است».

نماز خوف را می‌توان در سفر و مقیم بودن خواند، ولی در هنگام اقامت قصر نمی‌شود. هرگاه مسلمانان در میدان جهاد در راه الله باشند و از دشمن‌شان بترسند، می‌توانند نماز خوف را به شکل‌های مختلفی بخوانند که مشهورترین آن‌ها چنین است:

چگونگی نماز خوف

نماز خوف به سه صورت است:

اول: اگر دشمن به سمت قبله است، چنین نماز بخوانند: امام الله اکبر بگوید و مسلمانان پشت سرش دو صف باشند و همه تکبیر بگویند و رکوع کنند و از رکوع بلند شوند. سپس صفی که نزدیک امام است، همراه امام سجده کنند، چون برخاستند، صف دوم سجده کنند. سپس بلند شوند، آن‌گاه صف دوم جلو آید و صف اول عقب برود، سپس امام با این‌ها رکعت دوم را مانند صف اول بخواند و سپس با همه سلام دهد.

الله می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكُفْرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۰۱]. «و [ای مؤمنان،] هر گاه در زمین سفر کنید، اگر ترسیدید کسانی که کفر ورزیدند، زیانی به شما برسانند، گناهی بر شما نیست که از [رکعات] نماز بکاهید [و آن را شکسته بخوانید]؛ زیرا کافران همواره برایتان دشمن آشکاری هستند».

دوم: اگر دشمن در جهت غیر قبله باشد، چنین نماز بخوانند:

۱. امام الله اکبر بگوید و گروهی با او صف بایستند و عده‌ای مقابل دشمن قرار بگیرند. سپس امام با گروهی که صف بسته‌اند، یک رکعت بخواند، سپس ثابت بایستد و مقتدی‌ها خودشان تمام کنند و بروند و مقابل دشمن بایستند. آن‌گاه گروه دیگر بیایند و یک رکعت باقی مانده را با امام بخوانند و امام بنشیند و آن‌ها نمازشان را، در حالی که امام نشسته است تکمیل کنند. سپس با آن‌ها سلام دهد و آنان می‌توانند اسلحه‌ی سبکی در نماز با خود حمل کنند تا دشمن از ایشان خوف داشته باشد. الله می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ﴾ [النساء: ۱۰۲]. «و [ای پیامبر،] چون [وقت جنگ] در میان آنان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، باید گروهی از آنان با تو [به نماز] بایستند و [همچنین] باید جنگ‌افزارهایشان را با خود بگیرند [و یک رکعت را همراه تو بخوانند و نماز را به صورت فردی ادامه دهند] و چون سجده کردند [و نمازشان تمام شد]، باید پشت سرتان قرار گیرند و باید آن دسته دیگری که نماز نخوانده‌اند بیایند و [یک رکعت] با تو نماز بخوانند [و پس از اینکه نمازت به پایان رسید، ادامه نمازشان را کامل کنند] و [آنان نیز] باید احتیاط کنند و جنگ‌افزارهایشان را [در نماز با خود] بگیرند».
۲. یا اینکه امام با یکی از دو گروه دو رکعت نماز بخواند و آن‌ها قبل از امام سلام دهند، سپس گروه بعدی بیاید و دو رکعت آخر را امام با آن‌ها بخواند و سلام دهد. چهار رکعت امام کامل شده و هر گروهی دو رکعت خوانده است.
۳. یا امام با گروه اول دو رکعت کامل بخواند و سلام دهد، سپس با گروه دوم نیز چنین کند.
۴. یا هر گروهی همراه امام فقط یک رکعت بخواند، سپس امام دو رکعت می‌خواند و هر گروهی بدون قضا کردن، یک رکعت خوانده است. همه‌ی این موارد در سنت نبوی ثابت است.

دوم: هرگاه خوف و ترس شدید باشد، و مشغول زد و خورد باشند، پیاده و سواره یک رکعت بخوانند و در هنگام رکوع و سجده و امثال آن به سوی قبله، با ایما و اشاره

نماز بخوانند. اگر بر این عمل دست نیافتند، نماز را به تأخیر بیندازند تا اینکه الله بین آنها و دشمنشان فیصله کند. سپس نماز بخوانند گرچه وقت نماز گذشته باشد.

الله می فرماید: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ ^(۳۳) فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ^(۳۴) [البقرة: ۲۳۸-۲۳۹]. «[ای مسلمانان،] بر [انجام] همه نمازها و [به خصوص] نماز عصر کوشا باشید و با فروتنی و فرمانبرداری برای الله به پا خیزید. اگر [از خطر] ترسیدید، در حال پیاده یا سواره [یا حتی با ایما و اشاره نماز را به جای آورید] و چون ایمن شدید، الله را [چنان که به شما آموخته است] یاد کنید [و شکر او تعالی را به جای آورید] که آنچه را نمی دانستید به شما یاد داد».

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ ﷺ فِي الْحَضَرِ أَرْبَعًا، وَفِي السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ، وَفِي الْخَوْفِ رَكْعَةً^۱.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: الله نماز را به زبان پیامبرتان در حضر چهار رکعت و در سفر دو رکعت و در حالت خوف یک رکعت فرض گردانید. اگر وقت نماز مغرب باشد، قصر خواندنش تفاوت دارد و امام با گروه اول دو رکعت و با گروه دوم یک رکعت یا بر عکس بخواند.

۱۵- نماز جمعه

حکمت مشروعیت نماز جمعه

نماز از بزرگترین شعایر الله است که در آن اظهار توحید و طاعت و بندگی الله یکتا و بی شریک است. و الله بلندمرتبه برای مسلمانان اجتماعات گوناگونی جهت تقویت پیوندهای دوستی و محبت در میانشان مشروع کرده است. از جمله، اجتماعاتی در نمازهای پنج گانه، جمعه، دو عید و در حج، و شهر مکه نیز مشروع نموده است. این اجتماعات مسلمانان سه گونه اند: کوچک، متوسط و بزرگ.

فضیلت روز جمعه

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ».^۱

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع می کند، روز جمعه است. آدم در روز جمعه آفریده شده و در روز جمعه وارد بهشت شد و در روز جمعه از بهشت بیرون رفت و قیامت نیز روز جمعه بر پا می شود».

حکم نماز جمعه

۱. نماز جمعه دو رکعت است و بر هر مسلمان، مرد، بالغ، عاقل و مقیم واجب است. نماز جمعه بر زن، مریض، کودک و مسافر واجب نیست. ولی اگر خواندند، اشکالی ندارد. هرگاه مسافر فرود آمد و صدای اذان را شنید، بر او جمعه و جماعت واجب می شود.

۲. نماز جمعه به جای نماز ظهر می نشیند. جایز نیست کسی که نماز جمعه را خوانده است، پس از آن نماز ظهر را نیز بخواند.

کسی که نماز جمعه از او فوت شود، چهار رکعت ظهر را قضا بیاورد، و اگر عذری داشته بر او گناهی نیست و اگر معذور نباشد، گنهکار است؛ زیرا در خواندن نماز جمعه کوتاهی کرده است. و هرچه ترک نماز جمعه تکرار شود، بیش تر گنهکار خواهد بود.

اللَّهُ مِي فَرَمَايِدُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الجمعة: 9]. «ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه، اذان گفته شد، به سوی [نماز و] ذکر الله بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید، این [کاری که به شما دستور داده می شود] برایتان بهتر است».

عَنْ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا بِهَا، طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».^۲

۱- مسلم حدیث شماره ۸۵۴

۲- حسن صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۰۵۲ و ترمذی حدیث شماره ۵۰۰ با لفظ ابوداود

ابوجعد رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکسی که سه نماز جمعه را به خاطر سستی و تنبلی ترک کند، الله بر قلب او مهر می زند».

حکم سفر در روز جمعه

سفر در روز جمعه قبل از اذان دوم جایز است و کسی که بر او جمعه واجب است، پس از اذان دوم جایز نیست که به سفر برود، مگر به خاطر ضرورت، مانند ترس از رفتن همراهان یا سواری مانند ماشین، کشتی یا هواپیما.

الله می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الجمعة: ۹]. «ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه، اذان گفته شد، به سوی [نماز و] ذکر الله بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید، این [کاری که به شما دستور داده می شود] برایتان بهتر است».

وقت نماز جمعه

بهترین وقت نماز جمعه پس از زوال خورشید تا آخر وقت نماز ظهر است و قبل از زوال نیز جایز است.

وقت اذان جمعه

جمعه دو اذان دارد: اذان اول برای جمعه، که بین آن و اذان دوم مقداری فاصله هست تا فرد مسلمان - به ویژه کسی که راهش دور است و یا خواب و بی خبر است - برای نماز آمادگی بگیرد و آداب و سنت های روز جمعه را رعایت کرده و به سوی نماز جمعه برود و تقریباً به اندازه یک ساعت است و اذان دوم پس از آمدن امام می باشد.

شروط اقامه ی جمعه

ادای نماز جمعه در وقت آن واجب است و اینکه تعداد افراد جماعت از سه نفر کمتر نباشند. دو خطبه دارد و در آبادی برگزار می شود.

حکم نماز جمعه در شهر

۱. نماز جمعه در شهرها و روستاها برگزار می شود، نه در بیابان و سفر.

در شهر هرگاه شرایط تکمیل باشد، اجازه‌ی امام برای برگزاری نماز جمعه شرط نیست، لذا نماز جمعه اقامه می‌شود، خواه امام اجازه دهد یا ندهد. البته اگر با اجازه و اطلاع امام باشد، بهتر است. اما کثرت نمازهای جمعه بیش از یک جا در یک شهر جایز نیست، مگر به خاطر نیاز، مانند کوچک بودن مسجد یا دوری مسافت و آن پس از اجازه‌ی ولی امر می‌باشد. اگر این ممکن نبود، مسلمانان به خاطر نیاز، جمعه را دوبار در دو وقت مختلف در یک مسجد بخوانند.

۲. مکان نماز جمعه مسجد یا مصلا است و کسانی که در کشورهای غیر اسلامی مقیم هستند، و مکان مناسبی برای اقامه‌ی نماز جمعه ندارند، می‌توانند مکانی را برای برگزاری نماز جمعه اجاره کنند و در این باره به آن‌ها اجر و پاداش می‌رسد، زیرا آنان نمادی از شعایر اسلامی را در سرزمین‌های کفر ظاهر نمودند و این مکان مصلا نامیده می‌شود؛ نه مسجد.

فضیلت غسل و زود رفتن به نماز جمعه

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الدُّكْرَ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس روز جمعه مانند غسل جنابت، غسل کند و اول وقت به نماز جمعه برود، گویا شتری صدقه داده است و هرکس بعد از آن برود، گویا گاوی صدقه نموده است. هرکس بعد از آن برود، گویا قوچی شاخ‌دار صدقه داده است، و هرکس بعد از آن برود، گویا مرغی صدقه داده است، و هرکس بعد از آن برود، گویا یک تخم مرغ صدقه کرده است. و آن‌گاه که امام برای ایراد خطبه برخیزد، فرشتگان (قلم و کاغذشان را جمع کرده) و به خطبه گوش فرا می‌دهند».

۲. عَنْ أُوَيْسِ بْنِ أَوْسٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاغْتَسَلَ، ثُمَّ بَكَرَ وَابْتَكَرَ، وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ، وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلُغْ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةِ أَجْرٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا».^۱

اوس پسر اوس ثقفی رضی الله عنه می گوید: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هر کس در روز جمعه (همسرش را) غسل دهد و خود نیز غسل کند؛ (یعنی با همسرش جماع و آمیزش کند و بر هر دو، غسل واجب گردد و هردو نیز غسل کنند) و اول وقت و پیاده به مسجد برود و (بر مرکب) سوار نشود و نزدیک امام بنشیند و به خطبه گوش دهد، و در این میان، عمل بیهوده‌ای انجام ندهد، در مقابل هر قدمی که برداشته است، پاداش روزه و قیام یک سال به او می‌رسد».

زمان غسل جمعه

وقت غسل روز جمعه از طلوع فجر روز جمعه شروع شده و تا نزدیکی رفتن برای ادای نماز جمعه ادامه دارد.

حکم غسل جمعه

۱. غسل جمعه سنت مؤکده است و بر کسی که دارای بوی بدی است، و فرشتگان و مردم از او اذیت و آزار می‌بینند، غسل جمعه واجب است، به دلیل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ».^۲
«غسل روز جمعه بر هر فرد بالغی واجب است».

۲. سنت است که پس از غسل روز جمعه خوش‌بویی بزند و بهترین لباسش را بپوشد و زود به مسجد برود و به امام نزدیک شود و هرچه توانست نماز بخواند و زیاد ذکر و دعا و تلاوت قرآن نماید.

بهترین وقت رفتن به نماز جمعه

۱. وقت مستحب رفتن به سوی نماز جمعه از طلوع خورشید شروع می‌شود. اما وقت واجب آن از اذان دوم که امام وارد می‌شود.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۴۵ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۰۸۷ با لفظ ابوداود

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۵۸ و مسلم حدیث شماره ۸۴۶

۲. مسلمان ساعت‌های پنج‌گانه را می‌داند که از زمان طلوع خورشید تا آمدن امام را به پنج قسم تقسیم کند، آن‌گاه مقدار هر ساعتی شناخته می‌شود. امام چه زمانی برای نماز جمعه بیاید؟ سنت است که مقتدی‌ها برای نمازهای جمعه، دو عید و استسقاء زود بیایند. اما امام برای جمعه و استسقاء هنگام خطبه، و برای دو عید هنگام نماز بیاید.

آیا نماز جمعه بر مسافر واجب است؟

هرگاه فرد مسافر از شهری گذر کرد که نماز جمعه اقامه می‌شود، و صدای اذان را شنید و خواست که در این شهر استراحت کند، نماز جمعه بر او لازم است. اگر مسافر برای‌شان خطبه خواند و نماز جمعه را اقامه کرد، نماز همگان صحیح است.

ویژگی‌های خطیب

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، وَعَلَا صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرٌ جَيْشٍ يَقُولُ: صَبَّحَكُمُ وَمَسَاكُمُ.^۱

جابر پسر عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ سخنرانی می‌کرد، چشمانش قرمز می‌شد، صدایش بلند می‌شد و خشم و غضبش شدت می‌گرفت، طوری که گویا از لشکری می‌ترساند و می‌گوید: صبح و شام به شما حمله خواهند کرد.

هرگاه خطیب وارد مسجد شد، چه کار کند؟

۱. سنت است که امام بر منبری که سه پله دارد، خطبه بخواند. هرگاه وارد شد بر منبر بالا برود و رو به طرف نمازگزاران کند و به آنان سلام دهد. سپس بنشیند تا مؤذن اذان دهد، سپس خطبه‌ی اول را ایستاده بخواند، بعد بنشیند، سپس خطبه‌ی دوم را نیز ایستاده بخواند. جایز است که خطبه را به خاطر امری عارضی قطع نماید و سپس ادامه دهد.
۲. سنت است که امام خطبه‌ی کوتاهی از حفظ بخواند، اگر نتوانست از روی کاغذ بخواند.

خطبه به چه زبانی باشد؟

سنت است که دو خطبه‌ی روز جمعه برای کسی که خوب عربی می‌داند به زبان عربی باشد. کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند، دو حالت دارند:

۱. اگر عربی را نمی‌دانند، سخنرانی به زبان آنان باشد؛ زیرا مقصد از سخنرانی فایده رساندن و فهماندن است.

۲. این که زبان شنوندگان عربی باشد، ولی در میان‌شان افرادی هستند که عربی را نمی‌فهمند و نمی‌توانند به عربی سخن بگویند، بنابراین آنانی که می‌دانند، برای این‌ها ترجمه نمایند و آنچه که به خیر و صلاح شنوندگان است را پس از هر قسمتی از سخنرانی در ترجمه بیان و بازگو کنند یا در پایان سخنرانی برای‌شان ترجمه نمایند یا در کاغذهایی نوشته و بین‌شان توزیع کنند.

روش سخنرانی

گاهی اوقات سخنرانی با خطبه‌ی حاجت و همانند آن شروع شود و متن خطبه‌ی حاجت چنین است: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله - آن‌گونه که شایسته‌ی پروا کردن از اوست - پروا کنید و جز در حال مسلمانی نمیرید».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]. «ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید [همان ذاتی] که شما را از یک تن آفرید و همسرش را [نیز] از او آفرید و از [نسل] آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند؛ و از پروردگاری که به [نام] او از یکدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و از [گسستن] پیوند خویشاوندی بپرهیزید. بی‌گمان، الله همواره مراقب [و نگهبان] شماست».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ﴿٧١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٢﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله پروا کنید و سخنی راست و درست بگویید. [پرهیزگار و راستگو باشید] تا الله کارهایتان را اصلاح کند و گناهانتان را ببامرزد و [بدانید] هر کس از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبرش اطاعت کند، یقیناً به کامیابی بزرگی دست یافته است.»
و بگوید: «اما بعد» .. و گاهی اوقات هم این آیات ذکر نشوند.

سنت است که گاهی پس از «اما بعد» چنین بگوید: «فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».^۱
«همانا بهترین سخن، کتاب الله است و بهترین روش، شیوهی محمد ﷺ است و بدترین کارها، بدعت‌ها و امور نوپیدا (در دین) می‌باشد و هر بدعتی گمراهی است.»

موضوع سخنرانی جمعه

سخنرانی پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم شامل بیان توحید، ایمان، یا صفات پروردگار، اصول ایمان، ذکر نعمت‌های الله که برای مخلوقاتش می‌پسندد و ذکر روزهایی که از سختی آن‌ها می‌ترسند، و ترغیب در ذکر و شکر الله، و روگردانی از دنیا، یاد مرگ، بهشت و دوزخ، ترغیب بر اطاعت از الله و رسولش، ترک کردن گناهان و امثال آن است.
خطیب باید از عظمت الله، اسماء و صفاتش، نعمت‌هایش و آنچه برای مخلوقاتش می‌پسندد یاد کند و مردم را به فرمانبرداری، شکر، ذکر و یاد الله و آنچه موجبات خشنودی او تعالی را فراهم می‌آورد امر کند تا مردم به آن روی آورند و موجبات رضایت الله و خوشبختی و خوشنودی خویش را فراهم آورند، و دل‌های‌شان لبریز از ایمان و خشیت گردد و قلب‌ها و زبان‌ها و سایر اعضای بدنشان به یاد و فرمانبرداری و عبادت الله به بهترین شکل مشغول شود.

مقدار سخنرانی و نماز

۱. سنت است که امام کوتاه سخنرانی کند و نماز را طولانی نماید، آن‌گونه که در سنت وارد شده است.

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا، وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا.^۲

۱- مسلم حدیث شماره ۸۶۶

۲- مسلم حدیث شماره ۸۶۶

جابر پسر سمره رضی الله عنه می‌گوید: با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندم. نماز و سخنرانی رسول الله صلی الله علیه و آله میانه (نه بسیار طولانی و نه بسیار کوتاه) بود.

۲. سنت است که خطیب در سخنرانی‌اش آیاتی از قرآن بخواند و گاهی سوره‌ی «ق» را بخواند.

نحوه‌ی نشستن برای شنیدن سخنرانی

مستحب است که هرگاه امام برای سخنرانی بر منبر نشست چهره‌ی مقتدی‌ها روبه‌روی امام باشد؛ زیرا این امر، حضور قلب به همراه دارد و سخنران شجاع‌تر می‌شود و خواب از آن‌ها فاصله می‌گیرد. اگر مکان وسیع بود و صدا شنیده می‌شد، مانند نماز صف ببندند.

حکم سخن گفتن در وسط سخنرانی

کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند، بر آنان واجب است تا هنگام سخنرانی ساکت باشند و سخن گفتن در حین سخنرانی اجر و پاداش را از بین می‌برد و فرد گنهکار می‌شود. بنابراین در هنگام سخنرانی، شنوندگان نباید سخن بگویند، مگر خود امام و کسانی که به خاطر مصلحت، امام با آن‌ها سخن می‌گوید.

قبل و بعد از سخنرانی، سخن گفتن جایز است. در روز جمعه در حالی که امام مشغول سخنرانی است، عبور کردن از گردن‌های افراد حرام است. هم‌چنین در حین سخنرانی توزیع اعلامیه و آگهی‌ها یا جمع‌آوری کمک خیریه جایز نیست؛ زیرا گوش فرادادن به سخنرانی بر همگان واجب و لازم است.

کسی که وقت سخنرانی وارد مسجد می‌شود، چه کند؟ کسی که در حال سخنرانی امام وارد شد، ننشیند، بلکه دو رکعت مختصر و کوتاه بخواند و کسی که در مسجد چرت زد، سنت است که اگر ممکن بود، برای دور کردن خواب از جایش بلند شده و جایی دیگر بنشیند.

روش نماز جمعه

نماز جمعه دو رکعت است که با صدای بلند خوانده می‌شود. سنت است که امام در رکعت اول پس از خواندن سوره‌ی فاتحه با صدای بلند سوره‌ی جمعه و در رکعت دوم سوره‌ی منافقون را بخواند. یا در رکعت اول جمعه و در

رکعت دوم، سوره‌ی غاشیه را بخواند. یا در رکعت اول سوره‌ی اعلی و در رکعت دوم سوره‌ی غاشیه را بخواند.

اگر احیاناً از دیگر جاهای قرآن خواند، جایز است و پس از اتمام دو رکعت سلام دهد. امام مسئولیت سخنرانی و نماز را بر عهده دارد. جایز است که به خاطر عذر، کسی دیگر غیر از خطیب نماز بدهد.

مسبوق چه زمانی جمعه را در می‌یابد؟

کسی که با امام یک رکعت از جمعه را دریابد، یک رکعت دیگر را بخواند و نماز جمعه را کامل کند و اگر کم‌تر از یک رکعت را دریافت، نیت ظهر نموده و چهار رکعت بخواند.

حکم سخنرانی پس از نماز جمعه

مناسب نیست که پس از نماز جمعه وعظ شود، زیرا بر نمازگزاران سنگین می‌باشد، مگر اینکه توضیح امر مهمی برای مسلمانان باشد یا علاقه‌ای به مانند سخنرانی جمعه و نماز و امثال آن داشته باشند.

روش سنت جمعه

سنت است که پس از نماز جمعه چهار و گاهی دو رکعت خوانده شود. ولی قبل از نماز جمعه، سنتی وجود ندارد، بلکه هر چه می‌تواند، نفل بخواند.

چه زمانی سوره‌ی کهف خوانده شود؟

بهتر است که مسلمان سوره‌ی کهف را در یک روز از روزهای هفته بخواند، اگر روز و یا شب جمعه بخواند، بهتر است.

در نماز صبح روز جمعه چه بخواند؟

سنت است که امام در رکعت اول نماز صبح روز جمعه سوره‌ی سجده و در رکعت دوم سوره‌ی انسان را کامل بخواند.

حکم دعا در حین سخنرانی

۱. جایز نیست که امام و مقتدی‌ها در وسط سخنرانی برای دعای دست‌های‌شان را بلند کنند، مگر اینکه امام برای طلب باران دعا کند و دست‌ها را بلند نماید،

آن گاه مردم نیز بلند کنند، اما آمین گفتن بر دعا جایز است، ولی صدای آمین آرام و پایین باشد.

۲. مستحب است که امام در سخنرانی اش دعا کند. ابتدا برای اسلام و مسلمانان و حفاظت و نصرت و الفت بین دل‌هایشان و جمع کردن‌شان بر حق و حقیقت و درخواست عفو و بخشش و خوبی و امثال آن. امام در حین دعا با انگشت سیباهش اشاره کند و دست‌هایش را بلند نکند.

هنگام ساعت اجابت

امید است که ساعت اجابت در آخرین ساعت روز جمعه پس از عصر باشد و مستحب است که زیاد ذکر و دعا کند. دعا در این زمان که لحظه‌ای کوتاه است، امید است که اجابت شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ، لَا يُؤَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ يَقُلُّهَا.^۱

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز جمعه را یاد کرد و فرمود: «در روز جمعه لحظه‌ای وجود دارد که اگر بنده‌ی مسلمان در آن لحظه نماز بخواند و دعا کند، الله دعایش را مستجاب خواهد کرد.» و با حرکات دست کوتاهی آن لحظه را نشان داد.

اگر عید در روز جمعه باشد

هرگاه عید در روز جمعه واقع شود، نماز جمعه از آنانی که نماز عید خوانده‌اند، ساقط می‌شود و ظهر را بخوانند، جز امام که از او جمعه ساقط نمی‌شود و همچنین کسی که نماز عید را نخوانده است. و اگر کسی که نماز عید را خوانده است، جمعه را نیز بخواند، به جای نماز ظهر برایش کافی است.

۱۶- نماز نفل

منظور از نماز نفل، غیر از نمازهای پنج‌گانه و جمعه است.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹۳۵ و مسلم حدیث شماره ۸۵۲ با لفظ بخاری

حکمت مشروعیت نماز نفل

از رحمت الله بر بندگانش این است که برای هر فرضی از جنس آن، نفلی را مشروع قرار داده است تا با انجام این نفل بر ایمان مؤمن افزوده شود و روز قیامت فریض وی تکمیل گردد. چون برای فریض نقصان پیش می‌آید و نوافل آن کمبود را کامل می‌نمایند.

نماز، روزه، حج، صدقه و امثال آن به واجب و نفل تقسیم می‌شوند. و انسان همیشه با نوافل به الله نزدیک می‌شود، تا اینکه الله او را دوست می‌دارد.

الله می‌فرماید: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَكَزَّوْذُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۷]. «و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، الله آن را می‌داند؛ و [خوراک و پوشاک مورد نیاز حج را برای خود فراهم کنید و] توشه بگیرید [ولی به یاد داشته باشید که] به راستی، بهترین توشه، پرهیزگاری است؛ و ای خردمندان، از من پروا کنید».

انواع نماز نفل

نماز نفل بر چند نوع است:

۱. برخی با جماعت خوانده می‌شود، مانند تراویح، استسقا، کسوف و دو عید.
۲. نمازی هم هست که بدون جماعت خوانده می‌شود، مانند نماز استخاره.
۳. نمازهای سنت رواتب که مربوط به فریض هستند.
۴. نمازی هست که وابسته به هیچ فرضی نیست، مانند نماز ضحی (چاشت).
۵. نمازی است که در وقت خاصی خوانده می‌شود، مانند نماز تهجد.
۶. نمازهایی هست که وقت خاصی ندارند، مانند مطلق نوافل.
۷. نمازهایی که سبب دارند، مانند تحیت المسجد و تحیت الوضوء.
۸. نمازهایی که سبب ندارند، مانند مطلق نوافل.
۹. برخی نمازها تأکید شده‌اند، مانند نمازهای دو عید، استسقا، کسوف و وتر.
۱۰. برخی نمازها مؤکد نیستند، مانند نماز قبل از مغرب و امثال آن.

این از فضل الله بر بندگانش است به طوری که آنچه را که می‌توانند به وسیله آن تقرب حاصل کنند را برای‌شان مشروع قرار داده و طاعات مختلفی برای‌شان قرار داده است تا درجات‌شان را بلند گرداند و بدی‌ها را از آنان دور می‌کند و نیکی‌های‌شان را

دو چندان می‌کند. ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۷﴾ [الجاثية: ۳۶-۳۷]. «ستایش مخصوص الله است؛ پروردگار آسمان‌ها و زمین و تمامی جهانیان. بزرگی در آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است».

اوقات نهی

اوقات نهی از نماز، پنج وقت هستند:

از طلوع بامداد تا طلوع خورشید، از طلوع خورشید تا بالا آمدن آن به اندازه‌ی یک نیزه، یعنی تقریباً ۱۵ دقیقه پس از طلوع، از استوای خورشید تا زوال آن که وقت بسیار کوتاهی است، تقریباً ۵ دقیقه زمانش است، پس از نماز عصر تا زردی خورشید، از شروع غروب خورشید تا وقتی که غروب می‌کند.

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».^۱

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «پس از نماز عصر تا غروب خورشید و پس از نماز صبح تا طلوع خورشید نماز دیگری جایز نیست».

۲. عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ، أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانًا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَفُومُ قَائِمُ الظَّهِيْرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضِيْفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ».^۲

عقبه پسر عامر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را از نماز خواندن و دفن کردن مردگان مان در سه وقت نهی کرد: ۱- هنگام طلوع آفتاب تا زمانی که بالا نیامده است. ۲- هنگامی که خورشید وسط آسمان است تا وقتی که مایل نشده است. ۳- هنگامی که خورشید برای غروب مایل می‌شود تا اینکه غروب نماید.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۸۶ و مسلم حدیث شماره ۸۲۷ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۸۳۱

حکمت نهی از نماز نفل در اوقات ممنوعه

راز نهی از نماز نفل در این اوقات، عدم مشابهت با کفاری است که هنگام طلوع و غروب خورشید، آن را سجده می کنند و موقع استوای خورشید در وسط آسمان، آتش دوزخ شعله ور می شود و عبادت الله باید در هر حالتی طبق امر و نهی و نیز راحتی برای نفس باشد تا پس از منع، دوباره با نشاط و رغبت عبادت نماید.

عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ السَّلْمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: ... قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ وَأَجْهَلُهُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ، قَالَ: «صَلَّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى يَسْتَقِيلَ الظَّلُّ بِالرُّمُحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أَقْبَلَ الْغَيُّ فَصَلَّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ»^۱.

عمرو پسر عبسه سلمی رضی الله عنه می گوید: گفتم: ای پیامبر الله، از دانشی که الله به تو داده و من نمی دانم به من بیاموز، نماز را به من آموزش بده. فرمود: «نماز صبح را به جای آور، سپس تا زمانی که خورشید به اندازه ی یک نیزه بالا بیاید از خواندن نماز خودداری کن، زیرا خورشید هنگام طلوع از میان دو شاخ شیطان طلوع می کند، و این زمانی است که کافران برای خورشید سجده می کنند. سپس نماز بخوان، زیرا نماز خواندن با حضور فرشتگان است و آن گاه که سایه ی نیزه به کمترین حد خود برسد، از خواندن نماز خودداری کن، چون در این زمان دوزخ شعله ور و برافروخته می شود. وقتی سایه متمایل شد، نماز بخوان؛ زیرا خواندن نماز با حضور فرشتگان است تا آن که نماز عصر را به جای آوری. پس از نماز عصر تا غروب خورشید نماز نخوان؛ زیرا خورشید در میان دو شاخ شیطان غروب می کند، و در این هنگام کافران خورشید را سجده می کنند».

حکم نماز در اوقات نهی شده

۱. نمازهایی که سبب دارند، هنگام وجود سبب، در هر وقتی حتی وقت نهی و جز آن نیز خوانده می‌شوند. برخی از این نمازها فرض عین، فرض کفایه، سنت مؤکده و مستحب هستند که از جمله عبارت‌اند از: قضای نمازهای فرض از کسی که خواب رفته یا فراموش کرده است، نماز جنازه، نماز کسوف (خورشید گرفتگی)، دو رکعت وضو، تحیت المسجد، دو رکعت طواف، قضای نماز وتر، دو رکعت نماز هنگام خروج از منزل، دو رکعت استخاره، دو رکعت برای کسی که از سفر آمده است، قضای سنت‌های رواتب، دو رکعت هنگام وارد شدن به کعبه، دو رکعت احرام، هنگام دیدن خوابی ناپسند.

۲. نماز جنازه در همه‌ی اوقات جایز است؛ بعد از صبح، بعد از عصر، هنگام طلوع خورشید، وقت زوال آن، زمان غروب خورشید. ولی بهتر و مناسب‌تر، نماز نخواندن در سه وقت اخیر است، چون این اوقات کوتاه‌اند و طلوع و غروب خورشید وقت سجده‌ی مشرکان برای خورشید است. وقت زوال، وقت نهی نماز است، جز روز جمعه.

۳. نماز در مسجد الحرام در هر وقتی جایز است.

عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، لَا تَمْنَعُوا أَحَدًا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ، وَصَلَّى آيَةً سَاعَةً شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ».^۱

جبیر پسر مطعم رضی اللہ عنہ می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای بنی عبدمناف، در هیچ ساعتی از شبانه‌روز کسی را از طواف این خانه و نماز خواندن در آن منع نکنید».

۴. در شروع وقت نهی بعد از صبح یا عصر، نماز خواندن خود فرد، معتبر است، پس کسی که نماز صبح و عصرش را بخواند، وقت نهی در حق خودش شروع شده، گرچه مردم هنوز نماز نخوانده باشند.

شناختن نمازهای دارای سبب

قاعده چنین است: هر نمازی که وابسته به سببی باشد، اگر از سببش تأخیر شود، و نماز فوت شود، در اوقات نهی نیز مشروع است، مانند نماز کسوف، تحیت المسجد و

امثال آن. و اگر نماز فوت نمی‌شود، در اوقات نهی نیز مشروع نیست، مانند نماز استسقا.

اقسام نماز مستحب

نماز مستحب به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

سنت‌های راتبه، نماز تهجد، نماز وتر، نماز تراویح، نماز دو عید، نماز کسوف و خسوف، نماز استسقا، نماز ضحی (چاشت)، نماز استخاره، که اکنون بیان می‌شوند.

۱- سنت‌های راتبه

همان نمازهای مستحبی‌اند که قبل یا بعد از فرض خوانده می‌شوند.

اقسام سنت‌های رواتب

سنت‌های رواتب بر دو قسم‌اند: ۱. مؤکده که دوازده رکعت‌اند: ۱- چهار رکعت قبل از نماز ظهر ۲- دو رکعت بعد از نماز ظهر ۳- دو رکعت بعد از نماز مغرب ۴- دو رکعت بعد از عشا ۵- دو رکعت قبل از فرض صبح.

عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا، غَيْرَ فَرِيضَةٍ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ».^۱

ام حبیبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا همسر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: من از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که هر روز، افزون بر نمازهای فرض، دوازده رکعت نماز سنت به جای آورد، الله متعال برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند یا خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود».

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنْ تَطَوُّعِهِ؟ فَقَالَتْ: «كَانَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، ... وَكَانَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ».^۲

۱- مسلم حدیث شماره ۷۲۸

۲- مسلم حدیث شماره ۷۳۰

عبدالله پسر شقیق می‌گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی نفل خواندن رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم. او گفت: «قبل از نماز ظهر در خانه‌ام چهار رکعت می‌خواند، سپس می‌رفت و نماز را برای مردم برگزار می‌کرد و به خانه بر می‌گشت و دو رکعت دیگر می‌خواند. نماز مغرب را برای مردم برگزار می‌کرد، سپس بر می‌گشت و دو رکعت می‌خواند و می‌رفت تا نماز عشا را برای مردم برگزار کند. او وقتی وارد خانه می‌شد، دو رکعت نماز می‌خواند... و هنگامی که فجر طلوع می‌کرد، دو رکعت نماز می‌خواند».

گاهی اوقات ده رکعت می‌خواند، چنانچه قبلا بیان شد، یعنی قبل از ظهر دو رکعت می‌خواند.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْلَ الظُّهْرِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَهَا سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْجُمُعَةِ سَجْدَتَيْنِ، فَأَمَّا الْمَغْرِبُ، وَالْعِشَاءُ، وَالْجُمُعَةُ، فَصَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِهِ.^۱

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: با رسول الله صلی الله علیه و آله دو رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز مغرب، دو رکعت بعد از نماز عشا و دو رکعت بعد از نماز جمعه خواندم. اما نمازهای بعد از مغرب، عشا و بعد از جمعه را با پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه‌اش خواندم.

۲. نمازهای روایتی که مؤکده نیستند و پیامبر صلی الله علیه و آله بدون اینکه بر آن مداومت داشته باشد، آن‌ها را می‌خواند: دو رکعت قبل از نمازهای عصر، مغرب، و عشا. و محافظت بر چهار رکعت قبل از عصر سنت است.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعْقَلٍ رضی الله عنه الْمُرِّيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةٌ، ثَلَاثًا لِمَنْ شَاءَ».^۲

عبدالله پسر مغفل رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «میان هر اذان و اقامه یک نماز وجود دارد». این جمله را سه بار تکرار کرد و فرمود: «برای هرکس که بخواهد».

۲. عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ.^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹۳۷ و مسلم حدیث شماره ۷۲۹ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۲۴ و مسلم حدیث شماره ۸۳۸ با لفظ بخاری

علی رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از نماز عصر چهار رکعت می گزارد (دو نماز دو رکعتی) و پس از هر دو رکعت، با درود بر فرشتگان مقرب و مسلمانان و مؤمنانی که (در توحید) پیرو فرشتگان هستند، سلام می داد.

سنت های مؤکد رواتب

دو رکعت سنت صبح از بقیه سنت ها بیشتر مورد تاکید قرار گرفته است و دارای فضیلت بزرگی است که در اقامت و سفر، خواندنش مسنون است.

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَ: «رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».^۲
عایشه رضی الله عنها روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دو رکعت سنت صبح از دنیا و آنچه در دنیاست، بهتر است».

سنت است که دو رکعت سنت صبح طولانی نباشند، بلکه در رکعت اول سوره ی کافرون و در رکعت دوم سوره ی اخلاص را بخواند.

یا در رکعت اول این آیه را بخواند: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۶]. «ای مؤمنان، به اهل کتاب بگوئید: ما به الله ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده است و به آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [یعقوب] نازل گردید و [همچنین] به آنچه که به موسی و عیسی داده شده است و به آنچه که به پیامبران [دیگر] از طرف پروردگارشان داده شده است؛ [آری] به همه آنان ایمان می آوریم] و میان هیچ یک از ایشان تفاوت نمی گذاریم و ما [همگی] تسلیم الله هستیم».

و در رکعت دوم این آیه را بخواند: ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲]. «سپس چون عیسی به کفر آنان پی برد گفت: "چه کسانی یاوران من [در راه دعوت] به سوی الله هستند؟" حواریون گفتند: "ما یاوران [دین] الله هستیم؛ به الله ایمان آورده ایم و [تو نیز ای عیسی]، گواه باش که ما تسلیم [او] هستیم».

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۴۲۹ و نسایی حدیث شماره ۸۷۴ با لفظ ترمذی

۲- مسلم حدیث شماره ۷۲۵

احکام سنت‌های رواتب

کسی که به خاطر عذری سنت‌های رواتبش فوت شد، سنت است که قضای آن را به جای آورد. اگر بدون عذر بود، قضایی به جای نیاورد. و کسی که فراموش کرد، هرگاه به یادش آمد، قضا بیاورد. کسی که دو رکعت سنت صبح از او فوت شد، بهتر است که ربع ساعت پس از طلوع خورشید یا پس از نماز صبح آن دو رکعت را بخواند.

هرگاه فردی وضو گرفت و مثلاً بعد از اذان ظهر وارد مسجد شد و دو رکعت به نیت تحیت المسجد و تحیت الوضوء و سنت راتبه‌ی ظهر خواند، کفایت می‌کند و الله پاداش نیتش را به او می‌دهد.

سنت است که بین نماز فرض و سنت‌های رواتب قبلی یا بعدی فاصله باشد. یعنی جایش را تغییر دهد یا سخنی بگوید تا نماز فرض از نفل تشخیص داده شود. این نمازهای نفل را می‌توان در مسجد یا خانه خواند. اما بهتر است که در خانه خوانده شوند.

عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «... صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ».^۱

زید پسر ثابت رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ای مردم، در خانه‌های‌تان نماز بخوانید؛ زیرا بهترین نماز، نمازی است که شخص در خانه‌اش می‌گذارد؛ جز نماز فرض.»

حکم مطلق خواندن نماز مستحبی

خواندن نماز مستحبی مطلقاً در شبانه روز دو رکعت، دو رکعت جایز است و بهترین آن نماز شب است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ، بَعْدَ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ، بَعْدَ الْفَرِيضَةِ، صَلَاةُ اللَّيْلِ».^۲

ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: من از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بهترین روزه پس از روزه‌ی ماه رمضان، روزه‌ی ماه محرم است و بهترین نماز بعد از فرایض، نماز شب است.»

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۱ و مسلم حدیث شماره ۷۸۱ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۱۱۶۳

چگونگی خواندن نماز مستحبی

۱. در نمازهای مستحبی جایز است که فرد با وجود توانایی بر ایستادن بنشیند، گرچه ایستاده نماز خواندن بهتر است. اما در نمازهای فرض، قیام رکن است، مگر کسی که نمی‌تواند بایستد، هرگونه که می‌تواند نماز بخواند.
۲. کسی که بدون عذر، نماز نفل را نشسته بخواند، نصف پاداش نماز ایستاده به او می‌رسد. البته اگر معذور باشد، اجر ایستاده به او می‌رسد. معذور بر پهلوی خوابیده پاداش نماز ایستاده را در می‌یابد و اگر بدون عذر باشد، نصف اجر نشسته به او می‌رسد.

عن عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه - وَكَانَ مَبْسُورًا - قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ صَلَاةِ الرَّجُلِ قَاعِدًا، فَقَالَ: «إِنْ صَلَّى قَائِمًا فَهُوَ أَفْضَلُ وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا، فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَائِمِ، وَمَنْ صَلَّى نَائِمًا، فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَاعِدِ».^۱

عمران پسر حُصَيْن رضی الله عنه - که بیماری بواسیر داشت - می‌گوید: من از رسول الله صلى الله عليه وسلم درباره‌ی نماز نشسته پرسیدم. فرمود: «اگر ایستاده بخواند، بهتر است و کسی که نشسته نماز بخواند، به او به اندازه‌ی نصف نماز فردی که ایستاده می‌خواند، پاداش می‌رسد. و کسی که خوابیده نماز بخواند، به او نصف کسی که نشسته می‌خواند، پاداش می‌رسد».

نماز شب به صورت دو رکعت، دو رکعت خوانده می‌شود. گاهی اوقات می‌توان چهار رکعت را با یک سلام خواند. اما در روز اگر خواست، دو رکعت، دو رکعت بخواند و یا چهار رکعت با یک سلام بخواند.

۲- نماز تهجد

حکم نماز شب

نماز شب جزو مطلق نوافل و سنت مؤکده است. کسی که آن را بخواند، الله از او تعریف نموده و به پیامبرش نیز دستور داده تا این نماز را بخواند و پیامبر صلى الله عليه وسلم نیز خواند و آن را برای امتش مشروع کرد و ترغیب و تشویق‌شان نمود. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الْمُرْمَلُ ① ثُمَّ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا ② يَصْفَهُ ③ أَوْ أَنْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا ④ أَوْ زِدَ عَلَيْهِ وَرَزِيلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ⑤﴾ [المزمل: ۱-۴]. «ای جامه به خود پیچیده، شب را - جز اندکی - به پا خیز [و عبادت کن]. نیمه‌ای از آن را، یا اندکی از آن کم کن. یا اندکی بر [نصف] آن بیفزای، و قرآن را با ترتیل [و تأمل] بخوان».

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ⑥﴾ [الإسراء: ۷۹]. «و [ای پیامبر] پاسی از شب را [از خواب] برخیز و نماز بگزار. قطعاً [این نماز شب]، برای افزونی مقام و مرتبهٔ توست [تا درجات را برتری بخشد]. امید است پروردگارت تو را به مقامی پسندیده [= شفاعت] برانگیزد».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ⑦ ءَاخِذِينَ مَا ءَاتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ⑧ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ⑨ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ⑩ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ⑪﴾ [الذاریات: ۱۵-۱۹]. «[در روز قیامت] مسلماً پرهیزگاران در باغ‌هایی [از بهشت] و [کنار] چشمه‌سارها به سر می‌برند؛ آنچه پروردگارشان به آنان عطا کرده است دریافت می‌دارند؛ زیرا در [زندگی] گذشته نیکوکار بوده‌اند. آنان اندکی از شب را می‌خفتند [و بقیه را به نماز و نیایش مشغول بودند] و سحرگاهان آموزش می‌خواستند و در اموالشان برای سائل و محروم، حقی [معین از صدقه و زکات] بود».

فضیلت نماز شب

نماز شب از برترین اعمال است و از نمازهای نفل روز با فضیلت‌تر است؛ زیرا اخلاص در آن، به خاطر مخفی بودن، بیش‌تر است و سختی ترک خواب، و شیرینی لذت مناجات با پروردگار عزیز و گرمی را به همراه دارد. آخر شب برترین زمان شب است؛ زیرا نزول الله به آسمان دنیا در همان موقع است.

الله می‌فرماید: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلاً ⑫﴾ [المزمل: ۶]. «بی‌گمان، شب‌زنده‌داری [بر نفس] دشوار است، و برای گفتار [و نیایش] مناسب‌تر و استوارتر است».

سُئِلَ النَّبِيُّ: أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ؟ فَقَالَ: «أَفْضَلُ الصَّلَاةِ، بَعْدَ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ»^۱.

از پیامبر ﷺ پرسیده شد: پس از نماز فرض، چه نمازی برتر است؟ فرمود: «برترین نماز پس از نماز فرض، نماز در آخر شب است».

عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعَبْدِ جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ؛ فَإِنَّ الصَّلَاةَ مُحْضُورَةً مَشْهُودَةً إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ...»^۱.

عمرو پسر عبسه رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «پروردگار در بخش پایانی شب، از هر زمان دیگر به بنده اش نزدیک تر است، اگر می توانی از کسانی باش که در آن وقت، مشغول ذکر الله هستند؛ زیرا فرشتگان تا طلوع خورشید شاهد و حاضر هستند...».

لحظه‌ی اجابت دعا در شب

عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ، يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ»^۲.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «در شب، لحظه‌ای است که اگر بنده مسلمانی آن را دریابد و در آن، امر نیکی از امور دنیا و آخرت را از الله متعال درخواست کند، الله خواسته اش را برآورده می سازد؛ و این لحظه در همه شبها وجود دارد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي، فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ يَسْتَعْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ؟»^۳.

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «پروردگاران هر شب پس از گذشتن دو سوم شب، به آسمان دنیا نزول می کند و می فرماید: آیا کسی هست که مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست که از من بخواهد تا به او بدهم؟ آیا کسی هست که از من درخواست آمرزش کند تا او را بیامرزم؟».

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۳۵۷۹ و نسایی حدیث شماره ۵۷۲ با لفظ نسایی

۲- مسلم حدیث شماره ۷۵۷

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۴۵ و مسلم حدیث شماره ۷۵۸ با لفظ بخاری

ابتدای نماز شب

سنت است که مسلمان پس از نماز عشا با وضو و زود بخوابد تا برای نماز شب با نشاط باشد. و سنت است که هرگاه خروس در آخر شب بانگ سر داد، بلند شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ، فَارْقُدْ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ، انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر یک از شما شب هنگام که می خوابد، شیطان سه گره بر پشت سر او می زند و و هنگام بستن هر گره - در گوش او - می گوید: شبی دراز در پیش داری؛ بخواب. اگر شخص بیدار شود، یک گره گشوده می گردد و چون وضو بگیرد، گره دیگری باز می شود و چنان چه نماز بخواند، همه‌ی گره‌ها باز می گردد و آن شخص بامدادان بانشاط و سر حال خواهد بود؛ و گرنه، صبح را کسل و بی حال آغاز می کند».

فقه نماز شب

مناسب است که مسلمان بر نماز شب حریص باشد و آن را ترک نکند. پیامبر صلى الله عليه وسلم شب زنده داری می کرد، طوری که پاهای شان ورم می کرد.

فَقَالَتْ عَائِشَةُ رضي الله عنها: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا...»^۲.

عایشه رضي الله عنها گفت: ای رسول الله، چرا چنین می کنی، در حالی که الله گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است؟ فرمود: «آیا دوست نداشته باشم که بنده‌ای شکرگزار باشم؟...».

بیشترین رکعات نماز شب

یازده یا سیزده رکعت با وتر است. بیشترین عمل رسول الله صلى الله عليه وسلم یازده رکعت بوده است.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۴۲ و مسلم حدیث شماره ۷۷۶ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۸۳۷ و مسلم حدیث شماره ۲۸۲۰ با لفظ بخاری

وقت نماز تهجد

وقت نماز تهجد پس از نماز عشا تا طلوع فجر دوم است. برترین نماز شب در یک سوم آخر شب است. باید شب را به چند بخش تقسیم کرد؛ در ثلث اول از بخش دوم برخیزد، سپس آخر شب بخوابد یا شب را به شش بخش تقسیم کند و در بخش چهارم و پنجم بلند شود.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ عليه السلام، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَكَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيُقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَيَصُومُ يَوْمًا، وَيُفِطِرُ يَوْمًا»^۱.

عبدالله پسر عمرو بن عاص رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «محبوبترین نماز نزد الله نماز داود عليه السلام و محبوبترین روزه، روزهی داود عليه السلام است. او تا نیمه‌ی شب می خوابید و یک سوم آن را نماز می خواند و یک ششم آن را می خوابید و یک روز در میان روزه می گرفت».

کیفیت نماز تهجد

سنت است که انسان هنگام خوابیدن نیت نماز شب داشته باشد. اگر خواب بر او غلبه کرد و بلند نشد، برایش پاداش نیت نوشته می شود و خوابش از جانب الله کریم و رحیم برایش صدقه به شمار می آید.

هرگاه برای تهجد بلند شد، خواب را از چهره اش پاک کند و ده آیه از آخر سوره‌ی آل عمران بخواند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنَا إِنَّتَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾﴾

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۳۱ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۹ با لفظ بخاری

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثِيَ بَعْضُكُمْ مِّن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾ لَا يَغْرَنَّاكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١٩٦﴾ مَتَّعَ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۲۰۰]. «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های [آشکاری] برای خردمندان است. [همان] کسانی که الله را [در همهٔ احوال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [او می‌گویند:] «پروردگارا، این‌ها را ببوده نیافریده‌ای؛ منزهی تو؛ پس ما را از عذاب آتش [دوزخ] نگاه دار. پروردگارا، کسی را که تو به آتش [دوزخ] درآوری، یقیناً خوار و رسوایش کرده‌ای و ستمکاران [هیچ] یآوری ندارند. پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرامی‌خواند که: "به پروردگار خود ایمان آورید!" پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهانمان را ببخش و بدی‌هایمان را بپوشان و ما را در زمرهٔ نیکان بمیران. پروردگارا، آنچه را که به وسیلهٔ رسولانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن و در روز قیامت رسوایمان مگردان. بی‌تردید، تو خلاف وعده نمی‌کنی». پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود:] «من [پاداش] عمل هیچ صاحب‌عملی از شما را - چه مرد و چه زن - که ممنوع یکدیگرید تباه نمی‌کنم؛ پس کسانی که [از وطن خود] هجرت کرده‌اند و [یا] از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند و کشته شده‌اند، قطعاً بدی‌هایشان را از آنان می‌زدایم و [به عنوان] پاداشی از جانب الله، آنان را در باغ‌هایی درمی‌آورم که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ و الله است که پاداش نیکو نزد اوست. [ای پیامبر،] رفت و آمد کافران [برای تجارت] در شهرها [و مال و مقام آنان] تو را نفریبند. [این] بهره‌مندی ناچیزی است؛ سپس جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است! اما کسانی که از پروردگارشان پروا کرده‌اند، [در بهشت] باغ‌هایی دارند که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است [و] جاودانه در آن می‌مانند. [این] پذیرایی از جانب الله [مهیّا شده] است و آنچه نزد الله است، برای نیکوکاران بهتر است.

و کسانی از اهل کتاب هستند که به الله و آنچه بر شما نازل شده و آنچه بر خودشان نازل شده است ایمان دارند؛ در برابر الله فروتن هستند و آیات الله را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. اینانند که پاداششان نزد پروردگارشان [محفوظ] است. به راستی که الله در حسابرسی سریع است. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [بر تکالیف دینی و رنج‌های دنیوی] شکیبایی ورزید و [در برابر دشمنان] پایدار باشید و پرهیزگاری پیشه کنید؛ باشد که رستگار شوید».

او باید مسواک بزند و وضو بگیرد. سپس دو رکعت نماز تهجد کوتاه بخواند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلْيُفْتِحْ صَلَاتَهُ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ».^۱ «هرگاه یکی از شما در شب بیدار شد، نمازش را با دو رکعت مختصر آغاز کند».

سپس دو رکعت نماز بخواند و هر دو رکعت را با یک سلام بخواند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما، قَالَ: إِنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ صَلَاةُ اللَّيْلِ؟ قَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَفَتِ الصُّبْحُ، فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ».^۲

عبدالله پسر عمر رضي الله عنهما می‌گوید: مردی گفت: ای رسول الله، نماز شب را چگونه باید خواند؟ فرمود: «دو رکعت، دو رکعت خوانده شود. اگر احتمال دادی که طلوع فجر نزدیک باشد، یک رکعت وتر بخوان».

گاهی اوقات چهار رکعت را با یک سلام بخواند. مستحب است رکعاتی را که می‌خواند، مشخص باشد. و اگر خواب رفت، در روز به صورت شفع (زوج) قضا بیاورد. از عایشه رضي الله عنها درباره‌ی نماز شب رسول الله ﷺ پرسیده شد، گفت: «سَبْعٌ، وَتَسْعٌ، وَإِحْدَى عَشْرَةً، سِوَى رُكْعَتِي الْفَجْرِ».^۳ «غیر از دو رکعت صبح، هفت، نه، و یازده رکعت بود».

سنت است که در خانه‌اش نماز تهجد بخواند و خانواده‌اش را بیدار کند و گاهی با آنان جماعت بخواند و به اندازه‌ی نشاطش نماز را طولانی کند. اگر چرت بر او غالب شد، بخوابد. گاهی اوقات با صدای بلند و گاهی آهسته قرائت بخواند. هرگاه به آیات رحمت رسید، از الله رحمتش را طلب کند و چون به آیات عذاب رسید، پناه بخواند و هرگاه آیاتی خواند که در آن پاکی الله متعال است، سبحان الله بگوید.

۱- مسلم حدیث شماره ۷۶۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۳۷ و مسلم حدیث شماره ۷۴۹ با لفظ بخاری

۳- بخاری حدیث شماره ۱۱۳۹

سپس نماز تهجدش را با وتر خاتمه دهد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرًا».^۱ «آخرین نمازتان را در شب، وتر قرار دهید».

۳- نماز وتر

حکم وتر

وتر سنت مؤکده است که پیامبر ﷺ با گفتار و کردارش به آن تشویق نمود و در اقامت و سفر، آن را به جای آورده است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِثَلَاثٍ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى أَمُوتَ: «صَوْمٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةُ الضُّحَى، وَتَوَمُّ عَلَى وَتْرٍ».^۲

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: دوستم رسول الله ﷺ به من سه توصیه کرد که تا لحظه‌ی مرگ آن‌ها را رها نمی‌کنم: «سه روز، روزه گرفتن در هر ماه، خواندن نماز چاشت و خواندن نماز وتر قبل از خواب».

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «الْوِتْرُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ».^۳

ابوایوب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «وتر بر هر مسلمانی الزامی است».

وقت وتر

وقت وتر پس از نماز عشا تا طلوع فجر دوم است و برای کسی که مطمئن است، بیدار می‌شود، آخر شب بهتر است. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَأَوْسَطِهِ، وَآخِرِهِ، فَأَنْتَهَى وَتَرُهُ إِلَى السَّحْرِ».^۴

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: رسول الله ﷺ در تمام بخش‌های شب، نماز وتر می‌خواند: گاهی در اول شب، گاهی در نیمه‌ی شب و گاهی در پایان شب؛ و آخرین وقت خواندن وتر، هنگام سحر بود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹۹۸ و مسلم حدیث شماره ۷۵۱

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۷۸ و مسلم حدیث شماره ۷۲۱ با لفظ بخاری

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۴۲۲ و نسایی حدیث شماره ۱۷۱۲ با لفظ ابوداود

۴- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹۹۶ و مسلم حدیث شماره ۷۴۵ با لفظ مسلم

حداقل و حداکثر رکعات وتر

۱. حداقل وتر یک رکعت و حداکثرش یازده یا سیزده رکعت است که دو رکعت، دو رکعت خوانده می‌شود، و سپس با یک رکعت پایان می‌یابد. به خاطر عمل نمودن به سنت و همه‌ی موارد جایزش به همه، عمل نماید و بر یازده رکعت مداومت کند.
۲. کمترین رکعات کامل آن سه رکعت با دو سلام و گاهی هم با یک سلام است که در آخر یک تشهد خوانده می‌شود (سر رکعت دوم تشهد خوانده نمی‌شود). سنت است که در رکعت اول، سوره‌ی اعلیٰ؛ در رکعت دوم، کافرون؛ و در رکعت سوم، اخلاص را بخواند.
۳. هرگاه پنج رکعت بخواند، در آخرشان یک تشهد انجام داده و سپس سلام دهد (سر رکعت دوم و چهارم تشهد خوانده نمی‌شود).
۴. اگر هفت رکعت خواند، نیز چنان کند، و اگر بعد از رکعت ششم تشهد خواند و سلام نداد، سپس بلند شد و رکعت هفتم را خواند، اشکالی ندارد.
۵. اگر نه رکعت وتر خواند، دوبار تشهد بخواند؛ یک بار پس از رکعت هشتم و سلام ندهد، سپس برای رکعت نهم بلند شود و تشهد بخواند و سلام دهد. افضل آن است که یک رکعت مستقل وتر بخواند، سپس بعد از سلام سه مرتبه چنین بگوید: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» و در مرتبه‌ی سوم صدایش را بلند کند. گاهی وقت‌ها پس از وتر می‌تواند دو رکعت نشسته بخواند، و وقتی که می‌خواست رکوع کند، بلند شود و رکوع نماید.

وقت نماز وتر

۱. مسلمان نماز وتر را پس از نماز تهجد بخواند. اگر ترسید که از خواب بیدار نمی‌شود، قبل از خوابش وتر بخواند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوْلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ».^۱ «هرکس بیم دارد که آخر شب بیدار نشود، نماز وتر را اول شب بخواند و هرکس امیدوار بود که آخر شب بیدار

می‌شود، نماز وتر را آخر شب بخواند؛ زیرا نمازِ پایانِ شب با حضور فرشتگان است و این بهتر می‌باشد».

۲. کسی که ابتدای شب وتر بخواند، سپس آخر شب بیدار شود، نماز شفع - زوج - بدون وتر بخواند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «لَا وَتْرَانَ فِي لَيْلَةٍ». ^۱ «در یک شب دو نماز وتر وجود ندارد».

حکم قنوت در نماز وتر

گاهی در نماز وتر قنوت خوانده شود. کسی که خواست بخواند و هرکس خواست ترک کند. افضل این است که بیشتر تر اوقات، قنوت ترک شود. از پیامبر ﷺ ثابت نشده که در نماز وتر قنوت خوانده باشد.

کیفیت دعای قنوت در وتر

هرگاه مثلاً سه رکعت می‌خواند، پس از قیام رکعت سوم یا پس از پایان قرائت قبل از رکوع، دست‌هایش را بلند کند و حمد و ثنای الله را به جای آورد. سپس بر پیامبر ﷺ درود بفرستد و هرچه خواست، دعای مأثور بخواند، مانند این دعا:

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ».^۲

«یا الله! مرا در زمره‌ی کسانی قرار ده که آنان را هدایت کرده‌ای، و مرا جزو کسانی قرار ده که به ایشان عافیت عطا کردی. مرا جزو کسانی قرار ده که تو یاور آنان هستی، و در آنچه به من عنایت کرده‌ای، برکت بده و مرا از شر آنچه مقدر کرده‌ای محفوظ بدار. بی‌گمان این تو هستی که قضاوت می‌کنی و بر علیه تو قضاوت و حکم نخواهد شد و هر کسی را تو دوست بداری (حمایت کنی)، ذلیل و خوار نمی‌شود. و کسی که تو با او دشمنی کنی، هرگز عزت نمی‌یابد. پروردگارا، تو با برکت و بلندمرتبه هستی».

و گاهی این قنوت را بخواند که از عمر ﷺ ثابت است:

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۴۳۹ و ترمذی حدیث شماره ۴۷۰

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۴۲۵ و ترمذی حدیث شماره ۴۶۴

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ، وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْحَمْدَ، وَلَا نَكْفُرُكَ، وَنُؤْمِنُ بِكَ، وَنَخْضَعُ لَكَ، وَنَخْلَعُ مِنْ يَكْفُرِكَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْبُدُ، وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعَى وَنَحْفِدُ، نَرْجُو رَحْمَتَكَ، وَنَخْشَى عَذَابَكَ، إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِينَ مُلْحِقٌ»^۱.

«یا الله! از تو مدد می‌جوئیم و آمرزش می‌خواهیم و برای تو ثنای نیک می‌گوییم و به تو کفر نمی‌ورزیم و به تو ایمان می‌آوریم و برای تو فروتنی می‌کنیم و از کسی که به تو کفر می‌ورزد، کناره می‌گیریم. یا الله! فقط تو را بندگی می‌کنیم و برای تو نماز می‌خوانیم و تو را سجده می‌کنیم، و به سوی تو تلاش می‌کنیم، عملی انجام می‌دهیم که به تو نزدیک شویم و به رحمت تو امیدواریم و از عذاب تو می‌ترسیم. بی‌تردید عذاب تو به کفار خواهد رسید».

می‌تواند دعاهای مأثوره‌ی دیگری نیز بخواند و البته طولانی نکند، مانند این دعاها:
 «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ»^۲.

«یا الله! دینم را که نگه دارنده‌ی من از بدی‌هاست و دنیایم را که زندگانی‌ام در آن است و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن می‌باشد، اصلاح بفرما و زندگی را باعث افزایش نیکی‌هایم و مرگم را باعث راحتی و رهایی‌ام از همه‌ی بدی‌ها قرار بده».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ، وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ
 اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا»^۳.

«یا الله! من از ناتوانی، تنبلی، بزدلی، بخیلی، پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم؛ یا الله! به نفس من تقوایش را عنایت کن و آن را پاک بگردان که تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می‌گردانی؛ تو یاور و مالک و کارساز آن هستی. یا الله! از علم بی‌ثمر و بی‌سود و از قلبی که خشوع ندارد و از نفس حریصی که سیر نمی‌شود و از دعایی که پذیرفته نمی‌گردد، به تو پناه می‌برم».

۱- صحیح؛ بیهقی حدیث شماره ۳۱۴۴. ارواء الغلیل آلبانی: ۴۲۸

۲- مسلم حدیث شماره ۲۷۲۰

۳- مسلم حدیث شماره ۲۷۲۲

سپس در پایان قنوت بر پیامبر ﷺ درود بخواند و در پایان این دعا و سایر دعاها دستانش را به چهره‌اش نمالد، زیرا در سنت وارد نشده است. هم‌چنین می‌تواند دعاهایی که مطابق با قرآن و سنت‌اند و خیر دنیا و آخرت را دربردارند، بخواند.

حکم قنوت در غیر وتر

در غیر نماز وتر قنوت مشروع نیست، مگر اینکه بر مسلمانان مصیبتی فرود آید. آن‌گاه سنت است که امام یا فرد تنها در نمازهای فرض پس از رکعت آخر و گاهی قبل از رکوع قنوت بخواند و همچنان ادامه دهد تا اینکه الله آن بلا را دور کند. اما قنوت در نماز صبح در هنگام غیر مصیبت به صورت دائمی یا موقتی جایز نیست. سنت است که هنگام دعا دست‌هایش را بالا ببرد و قنوتش را با دعا برای مؤمنان مستضعف آغاز نموده و سپس بر علیه ستمگران متجاوز دعا کند و آن‌گونه که در شریعت آمده است، قنوت کوتاه باشد.

و دعا علیه کفار حربی، ستمگر، و متجاوز باشد و برای غیر اینان فقط دعای هدایت کند، به خاطر تألیف قلوب‌شان و امید به اسلام آوردن‌شان.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حِينَ يَقْرَأُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ مِنَ الْفِرَاءَةِ، وَيُكَبِّرُ وَيَرْفَعُ رَأْسَهُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ، وَسَلْمَةَ بْنَ هِشَامٍ، وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأْتِكَ عَلَى مُضَرَ وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كِسْفًا يَوْسُفَ...»^۱

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: هرگاه رسول الله ﷺ از قرائت نماز صبح فارغ می‌شد و تکبیر می‌گفت و سرش را از رکوع بلند می‌کرد، می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». سپس ایستاده و چنین می‌فرمود: «یا الله! ولید بن ولید، سلمه پسر هشام، عیاش پسر ابوریعه و سایر مؤمنان مستضعف را نجات بده. یا الله! قهر و غضب خود را بر قوم مُضَر نازل کن و آنان را دچار خشکسالی‌ای مانند خشکسالی دوران یوسف بگردان.»

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۰۴ و مسلم حدیث شماره ۶۷۵ با لفظ مسلم

کیفیت وتر در سفر

کسی که در سفر در جایی اتراق کرد، وتر بخواند و کسی که در سفر بر ماشین، قطار، هواپیما یا کشتی سوار باشد، سنت است که نماز وترش را بر سواری و هنگام تکبیر اول رو به قبله بخواند، البته اگر میسر شد. و گرنه به هر جهتی که ممکن بود، ایستاده بخواند و اگر نتوانست نشسته و با سرش اشاره کند.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي السَّفَرِ عَلَى رَاحِلَتِهِ، حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ يَوْمِيٌّ إِيْمَاءَ صَلَاةِ اللَّيْلِ، إِلَّا الْفَرَائِضَ وَيُوتِرُ عَلَى رَاحِلَتِهِ.^۱

ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر، نماز شب را بر پشت سواری و به هر طرفی که می رفت، با اشاره می خواند و بر سواری اش نماز وتر نیز می خواند؛ غیر از فرائض (که آن ها را در حالت سواره نمی خواند).

کیفیت قضای وتر

هرکس از خواندن نماز وتر خواب رفت یا فراموش کرد، هرگاه که بیدار شد یا به یادش آمد، بخواند. اگر قضای آن را بین اذان صبح و اقامه به جای آورد آن را به همان صورتی که شب می خواند - تعداد رکعات فرد - بخواند؛ اما در روز قضای آن را به صورت شفع - زوج - بخواند، نه فرد. اگر در شب یازده رکعت می خواند، در روز دوازده رکعت بخواند، دو رکعت، دو رکعت.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ، أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً.^۲

عایشه رضي الله عنها می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله به سبب بیماری یا هر علت دیگری از نماز شب باز می ماند، در روز دوازده رکعت می خواند.

۴- نماز تراویح

حکم نماز تراویح

نماز تراویح سنت موکده است و از عمل رسول الله صلی الله علیه و آله و عملکرد صحابه رضي الله عنهم ثابت می باشد. نماز تراویح از جمله نوافلی است که خواندن آن در رمضان و بعد از نماز عشا

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۰۰ و مسلم حدیث شماره ۷۰۰ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۷۴۶

مشروع شده است. چنین نام گرفته چون نمازگزاران بین هر چهار رکعت آن، استراحت نموده و قرائت در نماز را طولانی می‌کردند. بهترین نماز انسان در خانه‌اش می‌باشد جز نماز فرض و نمازهایی که مشروعیت برگزاری آنها به جماعت ثابت شده است مانند نماز کسوف، تراویح و... که این نمازها نیز در مسجد با جماعت خوانده می‌شوند.

فضل نماز تراویح

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس با ایمان و امید ثواب، شب‌های - رمضان را در عبادت سپری کند، گناهان گذشته وی بخشیده می‌شود».

کیفیت نماز تراویح

۱- نماز تراویح در ماه رمضان پس از نماز عشا تا طلوع فجر خوانده می‌شود و برای مردان و زنان سنت است. و سنت این است که امام نماز تراویح را یازده رکعت بخواند - و این تعداد رکعات افضل است - و گاهی سیزده رکعت بخواند اما در ده روز آخر رمضان قیام و رکوع و سجده را طولانی کند؛ زیرا رسول الله ﷺ تمام این شب‌ها را در نماز سپری می‌کرد. و اگر کسی کم‌تر یا بیش‌تر از این تعداد رکعات خواند، اشکالی ندارد.

هر دو رکعت را با یک سلام بخواند - و این شیوه افضل است - و گاهی هرچهار رکعت را با یک سلام بخواند.

الف) سُئِلَتْ عَائِشَةُ رضي الله عنها كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ؟ فَقَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسَلُّ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسَلُّ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا.^۲

از عایشه رضي الله عنها در مورد نماز رسول الله ﷺ در رمضان سوال شد، پاسخ داد: رسول الله ﷺ در رمضان و ماه‌های دیگر بیش از یازده رکعت نمی‌خواند. ابتدا چهار رکعت

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۰۰۹ و مسلم حدیث شماره ۷۵۹ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۱۱۴۷

می خواند که از زیبایی و طول نمازش می پرس؛ سپس چهار رکعت می خواند که از زیبایی و طول این نماز می پرس؛ سپس سه رکعت می خواند.

(ب) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رُكُوعًا.^۱

از ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ در شب سیزده رکعت می خواند.

(ج) عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يُفْرَغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ - وَهِيَ الَّتِي يَدْعُو النَّاسُ الْعَتَمَةَ - إِلَى الْفَجْرِ، إِحْدَى عَشْرَةَ رُكُوعًا، يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رُكُوعَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ.^۲

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ در فاصله ی نماز عشا تا سپیده دم یازده رکعت نماز می خواند و در هر دو رکعت سلام می داد و سپس یک رکعت وتر می گزارد.

۲- کسی که نماز تهجد می خواند - که آخرین نماز شب است - وتر را پس از تهجد قرار دهد. و اگر نماز تراویح را همراه امام بخواند و امام نماز وتر بخواند، او نیز نماز وتر را همراه امام بخواند و اگر پایان شب به نماز ایستاد، به صورت زوج نماز بخواند. اگر زنی خواست برای نماز فرض یا نفل مانند تراویح و ... به مسجد برود، باید کاملاً پوشیده و بدون آرایش و استعمال هرگونه خوشبویی باشد تا سبب فتنه نشود.

چه وقت پاداش نماز شب برای ماموم محاسبه می شود؟

۱- برای ماموم افضل این است که همراه امام به نماز شب بایستد تا اینکه امام از نماز فارغ شود. چه امام یازده رکعت یا سیزده رکعت یا بیست و سه رکعت یا کم تر یا بیش تر از این مقدار بخواند. تا اینکه پاداش قیام شب برای او نوشته شود. و دلیل آن رهنمود نبوی است که می فرماید: «إِنَّهُ مَنْ قَامَ مَعَ الْإِمَامِ حَتَّى يَنْصَرِفَ كُتِبَ لَهُ قِيَامُ لَيْلَةٍ»^۳: «هرکس همراه امام به نماز بایستد تا اینکه امام از نماز فارغ شود، پاداش نماز و قیام شب برای وی نوشته می شود».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۳۸ و مسلم حدیث شماره ۷۶۴ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۷۳۶

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۳۷۵ و ترمذی حدیث شماره ۸۰۶ با لفظ ترمذی

۲- اگر نماز تراویح با دو امام بر مردم اقامه شد، پاداش نماز شب برای کسی نوشته می‌شود که همراه هر دو امام نماز بخواند. زیرا امام دوم در کامل کردن نماز برای نمازگزاران، نائب امام اول است.

امامت نماز تراویح

سزاوارتر از همه به امامت نماز تراویح در رمضان، کسی است که از بهترین قرائت و بهترین حفظ برخوردار باشد. در صورتی که امام حافظ نباشد، از روی مصحف بخواند. اما قرائت مصحف از روی موبایل، ممنوع است؛ زیرا با هیأت نماز و وقار مناجات، منافات دارد و احتمال هرگونه اشکالی چون قطع شدن موبایل یا ... می‌رود و تنها از این جهت به خواندن از روی مصحف اجازه داده شده که امری ثابت است. اولویت در این است که امام تمام قرآن را در رمضان تلاوت کند و اگر میسر نبود بخشی از آن را در نماز بخواند.

دعا به هنگام ختم قرآن

دعا کردن به هنگام ختم قرآن در نماز، اصل و اساسی از سنت نبوی ندارد و نیز از هیچ‌یک از صحابه ثابت نشده است. اما دعا کردن به هنگام ختم قرآن و بیرون از نماز، از انس رضی الله عنه ثابت است. پس انجام و ترک آن اختیاری است. و دعای مخصوصی برای ختم قرآن وجود ندارد. بنابراین هرکس می‌تواند، هر دعایی از قرآن و سنت بخواند، یا دعایی را بخواند که مبنای قرآنی و نبوی دارد.

۵- نماز عید

حکم جمع شدن برای انواع عبادات به دو گونه است:

الف) سنت مؤکده: یا واجب است مانند نمازهای پنج‌گانه و جمعه؛ و یا سنت است مانند نماز دو عید فطر و قربان و تراویح و نماز کسوف و استسقاء؛ تمام این موارد سنت مؤکده است که شایسته محافظت و مداومت می‌باشند.

ب) آنچه سنت مؤکده نیست مانند جمع شدن برای نماز نافله چون نماز شب یا دعا؛ چنین مواردی گاهی به صورت جمعی انجام شود، جایز است اما نباید به صورت عادتی همیشگی قرار گیرد.

خطبه‌های رسول الله ﷺ

خطبه‌های رسول الله ﷺ دو گونه بود:

الف) خطبه‌های راتبه یا همان خطبه‌هایی که همیشه خوانده می‌شد؛ مانند خطبه جمعه و استسقاء و کسوف. در نماز جمعه دو خطبه قبل از نماز خوانده می‌شود و در نماز عید و کسوف تنها یک خطبه بعد از نماز خوانده می‌شود. و در نماز استسقاء یک خطبه قبل از نماز خوانده می‌شود.

ب) خطبه‌های عارضی که گاهی خوانده می‌شد. گاهی رسول الله ﷺ در مورد مساله‌ای به دلیل وجود سبب آن خطبه می‌خواند. چنان‌که در مورد رشوه، خطبه ایراد نمود و نیز در مورد زن مخزومی که دزدی کرده بود و از این قبیل موارد خطبه خواند. شایسته است خطبه چنان باشد که قلب‌ها را تکان دهد و موضوع و مقدار و کیفیت ادای آن در وجود نمازگزاران موثر افتد. بنابراین لازم است خطیب به موضوعاتی بپردازد که مردم به بیان حق در آن موارد نیاز دارند. و در خطبه‌های راتبه نیز چنین عمل کند.

عیدهای مسلمانان

عید عبارت از روزهایی است که (هر سال) تکرار می‌شوند و شریعت آن‌ها را عید قرار داده است.

در اسلام سه عید وجود دارد:

- ۱- عید هفتگی که روز جمعه هر هفته است که پیش‌تر به آن پرداخته شد.
- ۲- عید فطر؛ اولین روز شوال هر سال.
- ۳- عید قربان؛ دهمین روز ماه ذی‌الحجه از هر سال.

حکمت مشروعیت نماز عید

نماز عید فطر پس از اتمام روزه‌ی ماه رمضان و نماز عید قربان بعد از ادای فریضه‌ی حج و پایان یافتن ده روز ابتدای ذی‌الحجه، از محاسن اسلام می‌باشد. مسلمانان این دو عید را پس از این دو عبادت بزرگ برای شکرگزاری از الله متعال انجام می‌دهند.

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا، فَقَالَ: مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ؟ قَالُوا: كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْأَضْحَى، وَيَوْمَ الْفِطْرِ».^۱

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی وارد مدینه شد که ساکنان مدینه در دو روز معین به بازی می پرداختند. رسول الله فرمود: این دو روز چیست؟ گفتند: در جاهلیت در این دو روز بازی می کردیم. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الله متعال برای شما دو روز بهتر جایگزین آن‌ها کرده است؛ روز قربان و روز فطر».

حکم نماز عید

نماز عید بر هر مرد و زن مسلمان سنت موکده می باشد. الله متعال می فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ﴾ [الکوثر: ۲]. «[ای پیامبر] به راستی که ما خیر بی نهایت [از جمله حوض کوثر در بهشت را] به تو عطا کردیم».

وقت نماز عید

وقت نماز عید از ارتفاع خورشید به اندازه‌ی یک نیزه آغاز می شود و تا زوال خورشید ادامه دارد. اما اگر تا زوال خورشید از عید بودن روز عید مطلع نشدند و پس از زوال متوجه عید شدند، نماز عید را فردای آن روز در وقت مشخص آن می خوانند. و در عید قربان جز بعد از نماز عید، قربانی نمی کنند.

رفتن به نماز عید

۱- سنت است کسی که در نماز عید شرکت می کند، نظافت کند و بهترین لباسش را بپوشد و از عطر و خوشبویی استفاده کند. و در واقع به مناسبت این روز اظهار شادی و سرور کند. زن‌ها نباید آرایش کنند و از عطر استفاده کنند اما همراه مردان برای نماز عید خارج شوند. و زنانی که در حالت عادت ماهیانه هستند، برای شنیدن خطبه حضور داشته باشند و از مصلی فاصله بگیرند.

عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «أَمَرَنَا - تَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ نُخْرَجَ فِي الْعِيدَيْنِ، الْعَوَاتِقَ، وَذَوَاتِ الْخُدُورِ، وَأَمَرَ الْحَيْضَ أَنْ يَعْتَزِلْنَ مِصَلَّى الْمُسْلِمِينَ».^۲

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۱۳۴ و نسایی حدیث شماره ۱۵۵۶ با لفظ ابوداود

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۴ و مسلم حدیث شماره ۸۹۰ با لفظ مسلم

ام عطیه رضی اللہ عنہا می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به ما دستور داد در دو عید فطر و قربان دختران نوجوان و دوشیزگان پرده نشین را با خود به مصلی بیاوریم. و به زنان حایض امر نمود که از محل نماز فاصله بگیرند.

۲- سنت است نمازگزاران صبح زود برای نماز عید خارج شوند و اگر می توانند مسیر مصلی را پیاده طی کنند و در صورتی که میسر نبود می توانند با وسیله ای به سوی مصلی حرکت کنند. اما امام، رفتن به مصلی را تا وقت نماز به تاخیر بیندازد.

سنت است که از راهی به مصلی رفته و از راه دیگری برگردد. تا این گونه هم این حکم شرعی را اظهار کرده باشد و هم از سنت نبوی پیروی کند.

۳- سنت است در عید فطر قبل از رفتن به نماز، به تعداد فرد (مخالف زوج) خرما خورده شود و در روز عید قربان تا بعد از نماز عید چیزی نخورد تا اینکه از گوشت قربانی اش بخورد، البته اگر نیت قربانی داشته باشد.

مکان نماز عید

۱- سنت این است که نماز عید در بیابان نزدیک شهر خوانده شود. و چون نمازگزار به محل نماز رسید مشغول ذکر الله شود.

نماز عید در مساجد خوانده نمی شود مگر به دلیل عذری چون باران یا سرما یا مشقت و مشکلاتی از این قبیل؛ مگر در مکه که نماز عید در مسجدالحرام خوانده می شود.

۲- برای کسی که وارد مصلاهی نماز عید می شود، جایز است قبل از نماز عید و بعد از آن، نماز نافله بخواند. و این در صورتی است که در وقت نهی شده نباشد که در این صورت فقط نماز تحیت المسجد جایز است. و به عبادت این وقت که همان تکبیر است، مشغول شود تا اینکه امام وارد شود.

روش نماز عید

چون وقت نماز عید فرا رسید امام حاضر شده و دو رکعت نماز بدون اذان و اقامه بخواند. به این صورت که دو رکعت اول هفت یا نه تکبیر با تکبیر احرام می گوید و در رکعت دوم پس از قیام، پنج تکبیر می گوید. سنت است که بعد از خواندن سوره ی فاتحه به صورت جهری، در رکعت اول سوره ی (اعلی) و در رکعت دوم پس از فاتحه سوره ی (غاشیه) را بخواند؛ یا اینکه در رکعت اول سوره (ق) و در رکعت دوم سوره ی

(قمر) را تلاوت کند. گاهی چنین و گاهی چنان بخواند تا اینکه سنت نبوی احیا شود و به صورت‌های مختلف وارد شده در سنت عمل شود.

خطبه‌ی عید

چون امام سلام داد، رو به مردم خطبه بخواند. در این خطبه حمد و ثنای الله متعال گفته و به شکرگزاری پرداخته و تکبیر بگوید. و مردم را به عمل به شریعت و پایبندی به اطاعت از الله و پرهیز از نافرمانی او تعالی تشویق کند.

در عید قربان مردم را به قربانی کردن تشویق کند و احکام قربانی را توضیح دهد. و در عید فطر مردم را به استقامت در عبادت و روزه‌ی شش روز اول شوال تشویق نماید.

احکام نماز عید

چون عید روز جمعه باشد، هرکس نماز عید را بخواند، نماز جمعه از وی ساقط می‌شود و به جای نماز جمعه، نماز ظهر می‌خواند. اما امام و کسی که نماز عید را نخوانده است باید نماز جمعه را بخواند. و اگر امام در نماز عید، یکی از تکبیرات اضافی را فراموش کند و قرائت را شروع کند، تکبیر فراموش شده ساقط خواهد شد؛ زیرا سنت است و محل آن فوت شده است. نمازگزاران همراه با تکبیر آغاز نماز همچون نماز فرض و نفل رفع یدین می‌کنند اما همراه تکبیرات اضافی در دو رکعت عید و استسقاء، رفع یدین نمی‌کنند.

سنت است امام در خطبه‌اش به پند و اندرز زنان پردازد و وظایف آن‌ها را یادآور شده و گوشزد کند و آن‌ها را به صدقه دادن تشویق نماید.

کسی که در نماز عید، امام را قبل از سلام دریابد، پس از سلام دادن امام برمی‌خیزد و نماز عید را چنان‌که مشروع شده، به پایان می‌رساند. و کسی که نماز عیدش فوت شود، قضایی ندارد. و چون امام نماز عید را خواند، هر نمازگزاری اختیار دارد که مصلی را ترک کند و بازگردد یا بنشیند و خطبه را گوش کند و این افضل است؛ پس بهتر آن است که بنشیند و به خطبه گوش دهد.

حکم تکبیر در روز عید

سنت است عموم مسلمانان در ایام عید، در خانه و بازار و در مسیر راه و مساجد و ... تکبیر بگویند. اما زنان در حضور افراد بیگانه با صدای بلند تکبیر نمی‌گویند.

اوقات تکبیر

۱- در عید فطر وقت تکبیر از شب عید آغاز می‌شود و تا خوانده شدن نماز عید ادامه دارد.

۲- در عید قربان وقت تکبیر از آغاز روز اول ذی‌الحجه شروع شده و تا غروب خورشید روز سیزدهم ادامه دارد.

صفت تکبیر

۱- یا به صورت زوج تکبیر می‌گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ».

۲- یا اینکه به صورت فرد تکبیر می‌گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ».

۳- یا اینکه در بخش اول به صورت فرد و در بخش دوم زوج تکبیر می‌گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ» و هربار به یکی از این سه صورت تکبیر می‌گوید و اینکه به کدام صورت تکبیر بگوید، اختیاری است.

شادی در روز عید

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنَ جَوَارِي الْأَنْصَارِ تُغْنِيَانِي بِمَا تَقَاوَلَتِ الْأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثَ، قَالَتْ: وَلَيْسَتْ بِمُعْنِيَتَيْنِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَمْزَامِيرُ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَهَذَا عِيدُنَا».

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: ابوبکر درحالی وارد شد که دو دختر نابالغ از دختران انصار نزد من بودند و با آواز کلماتی را می‌گفتند که انصار در روز بُعَاث (روز جنگ اوس با خزرج) می‌خواندند. عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: آن دو دختر آوازه‌خوان نبودند. ابوبکر گفت: «صدای شیطان در خانه‌ی رسول الله ﷺ؟» و این واقعه در روز عید بود. رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوبکر! هر ملت و قومی عیدی دارد، و امروز هم عید ما است».^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۹۵۲ و مسلم حدیث شماره ۸۹۲ با لفظ بخاری

شادی و سرگرمی حرام

هر عملی که با ارتکاب حرامی همراه باشد یا سبب امری حرام قرار گیرد یا اینکه هلاکت نفس یا ترساندن دیگران را به دنبال داشته باشد، حرام است.

و هر عمل غیر طبیعی مانند خوابیدن بر ابزار و وسایل تیز و خوردن شیشه و امثال آن نوعی دروغ و بخشی از سحر و سرگرمی‌های حرام است. و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که آن را فراگرفته و به دیگران بیاموزد و نیز شاهد آن باشد؛ زیرا در آن فتنه و خطر و هلاکت و نابودی نهفته است.

تبریک گفتن به کسی که از نعمتی برخوردار می‌شود

تبریک گفتن و مصافحه با کسی که از نعمتی برخوردار شده، مستحب است چنان‌که به وی بگوید: به خاطر آنچه الله به تو بخشیده است و با آن بر تو منت نهاده تبریک می‌گویم.

عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه - فِي قِصَّةِ تَوْبَتِهِ - وَفِيهِ: - وَاسْتَعْرَثُ تَوْبِينَ فَلَبِسْتُهُمَا، وَأَنْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَيَتَلَقَّانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا، يُهْنُونِي بِالتَّوْبَةِ، يَقُولُونَ: لِتَهْنِكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ، قَالَ كَعْبٌ: حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم جَالِسٌ حَوْلَهُ النَّاسُ، فَقَامَ إِلَيَّ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يُهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَانِي...».

از کعب بن مالک رضي الله عنه روایت است که در ذکر داستان توبه‌اش می‌گوید: «... دو لباس (ازار و ردایی) به عاریت گرفتم و پوشیدم و به سوی رسول الله صلى الله عليه وسلم به راه افتادم. مردم گروه گروه به استقبال من می‌آمدند و به خاطر پذیرفته شدن توبه‌ام، به من تبریک عرض می‌کردند و می‌گفتند: پذیرش توبه‌ات از جانب الله مبارک باد. تا اینکه وارد مسجد شدم، دیدم که رسول الله صلى الله عليه وسلم نشسته و مردم اطرافش را گرفته‌اند، پس طلحه بن عبیدالله بلند شد و به سوی من دوید و با من مصافحه کرد و به من تبریک گفت...»^۱.

عیدهای نوظهور

چنان‌که پیش‌تر گذشت، مسلمانان سه عید دارند. (عید فطر، عید قربان، عید هفتگی جمعه)

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۴۱۸ و مسلم حدیث شماره ۲۷۶۹ با لفظ بخاری

اما اعیادی چون جشن تولد و مناسباتی چون اولین روز سال هجری یا میلادی (یا شمسی)، شب اسراء و معراج، شب نیمه‌ی شعبان، روز میلاد رسول الله ﷺ یا روز مادر و ... که در میان مسلمانان انتشار یافته، همگی بدعت‌هایی هستند که در دین به وجود آمده و جایگاهی در شریعت اسلامی ندارند. و هرکس چنین جشن‌هایی را برپا داشته یا به آن‌ها اقرار کند یا به سوی آن‌ها فرا خوانده یا اموالی را برای برگزاری آن‌ها خرج کند، گناه کار است و علاوه بر گناه خود، گناه کسانی را که به آن‌ها عمل می‌کنند، نیز به دوش خواهد کشید.

- ۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ سَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾ [النساء: ۱۱۵].
«و هر کس پس از آنکه [راه حق و] هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، او را به آنچه [برای خود برگزیده و از آن] پیروی کرده است وامی‌گذاریم و به دوزخ می‌کشانیم؛ و [حقا که دوزخ] چه بد جایگاهی است!».
- ۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ»^۱.

از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در این امر ما (دین و شریعت اسلامی) چیز جدیدی ایجاد کند که در آن وجود نداشته است، آن عمل مردود است».

مشارکت در مناسبت‌های مختلف

برای شرکت در مناسبت‌های جهانی که هیچ ارتباطی با عبادت ندارند، همچون روز سلامت، هفته ترافیک و هفته درختکاری و ... دو حالت متصور است:

الف) اگر چنین مناسبت‌هایی در منطقه‌ای با عنوان عید مطرح هستند، شرکت در آن‌ها جایز نیست؛ زیرا اعیاد مسلمانان مشخص و محدود به سه عید است؛ و همچنین اگر چنین مناسبت‌هایی از باب تشابه به مناسبت‌های کفار باشد، نیز جایز نیست.

ب) اما اگر این مناسبت‌ها از جهت تنظیم و سازمان‌دهی امور و رعایت مصلحت امت باشد و خیر و خوبی دربرداشته باشد مانند هفته درختکاری و نظافت و ترافیک

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۶۹۷ و مسلم حدیث شماره ۱۷۱۸ با لفظ بخاری

و... در صورتی که مداوم تکرار نشود، جایز خواهند بود؛ زیرا در آن‌ها مصلحت نهفته است.

۶- نماز کسوف و خسوف

خسوف: از بین رفتن نور ماه به طور کامل یا بخشی از آن در شب.
کسوف: پنهان ماندن نور خورشید به طور کامل یا بخشی از آن در روز.
هریک از این دو اصطلاح برای دیگری نیز به کار می‌رود چنان‌که گفته می‌شود:
خسفت الشمس و کسف القمر؛

فقه کسوف، این آیه و نشانه الهی

پدیده‌ی کسوف باعث اخلاص در توحید الهی و افزایش ایمان و رو آوردن به طاعت و فرمانبرداری و دوری و پرهیز از گناهان و معاصی و ترس از الله و بازگشت به سوی او با توبه از گناهان می‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَحْوِيْفًا﴾ [الإسراء: ۵۹] «و ما نشانه‌ها [و معجزات] را جز برای بیم‌دادن [مردم] نمی‌فرستیم».

حکم نماز کسوف

نماز خسوف و کسوف بر هر مرد و زن مسلمان در حضر و سفر سنت موكده می‌باشد.

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ، وَإِنَّهُمَا لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا، وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يُكْشَفَ مَا بَكُمْ^۱

از ابومسعود انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های (قدرت) الله هستند. الله متعال به وسیله‌ی آن‌ها بندگانش را می‌ترساند. و آن دو برای مرگ هیچ‌یک از مردم دچار گرفتگی نمی‌شوند. چون با یکی از آن‌ها مواجه شدید، نماز بخوانید و الله را به فریاد بخوانید تا اینکه این حالت بر طرف شود».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۴۱ و مسلم حدیث شماره ۹۱۱ با لفظ مسلم

وقت کسوف

خسوف و کسوف در اوقات مشخصی روی می‌دهند چنان که طلوع خورشید و ماه نیز اوقات مشخصی دارند.

سنت الله چنین مقدر شده که وقت کسوف خورشید در پایان ماه و وقت خسوف ماه در شب‌های بیض (۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه) باشد.

دانستن زمان کسوف و خسوف از جمله علوم حسی است که با محاسبه دانسته می‌شود و بر این اساس است که منجمان زمان دقیق آن را در شهرهای مختلف دنیا ارزیابی کرده و اعلام می‌کنند و اغلب در وقت مشخص شده رخ می‌دهند. و نماز کسوف جز با رویت بصری خوانده نمی‌شود.

سبب کسوف

رخ دادن کسوف دو سبب اصلی دارد: سبب شرعی و سبب کونی.

سبب شرعی عبارت است از ترساندن بندگان تا اینکه از گناهان توبه کنند و از طرفی الله متعال به عنوان پادشاه و فرمانبرداری جهان هستی در ملک خود اظهار تصرف کند.

بنابراین اگر توبه صورت نگیرد کسوف هشدار برای وقوع کیفر و مجازات است؛ و بر این اساس است که مردم به هنگام کسوف به دعا و نماز و صدقه و استغفار امر شده‌اند.

اما سبب کونی (طبیعی) کسوف، قرار گرفتن ماه در بین خورشید و زمین می‌باشد. و سبب خسوف ماه، قرار گرفتن زمین بین خورشید و ماه می‌باشد؛ زیرا نور ماه از خورشید تامین می‌شود.

در واقع خورشید همچون چراغ و مشعلی است و ماه مانند آینه‌ای است که نورش را از خورشید می‌گیرد و سپس آن را به زمین منعکس می‌کند. و چون زمین بین چراغ و آینه قرار گیرد، انعکاس نور ماه حاصل خواهد شد.

وقت نماز کسوف

وقت نماز کسوف از ابتدای کسوف یا خسوف تا از بین رفتن این حالت می‌باشد.

کیفیت نماز کسوف

نماز کسوف و خسوف اذان و اقامه ندارد. اما در شب یا روز برای برگزاری آن با این الفاظ اطلاع رسانی می‌شود: (الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ) که یک یا چند بار گفته می‌شود.

در این نماز، امام تکبیر گفته و سوره‌ی فاتحه را به همراه سوره‌ای طولانی به صورت جهری می‌خواند؛ سپس رکوع طولانی به جای آورده، از رکوع برخاسته و می‌گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» اما سجده نمی‌کند. سپس سوره فاتحه را به همراه سوره‌ای کوچک‌تر از آنچه در بار اول قرائت کرده می‌خواند و رکوعی کوتاه‌تر نسبت به رکوع اول انجام می‌دهد؛ و از رکوع برخاسته دو سجده انجام می‌دهد چنان‌که سجده‌ی اول از دوم طولانی‌تر باشد؛ سپس از سجده برخاسته و به رکعت دوم می‌ایستد و مانند رکعت اول آن را به جای می‌آورد با این تفاوت که رکعت دوم را کوتاه‌تر می‌خواند؛ و در پایان نماز به تشهد نشسته و سلام می‌دهد.

اگر کسوف در وقت نماز فرض روی دهد

چون کسوف به هنگام نماز فرض رخ دهد، در صورتی که وقت برای ادای هر دو نماز باشد، ابتدا نماز کسوف خوانده می‌شود؛ اما اگر وقت تنگ باشد، ابتدا نماز فرض خوانده می‌شود.

در صورتی که نماز کسوف و تراویح همزمان شوند، اگر وقت برای هر دو نماز باشد، ابتدا نماز کسوف خوانده می‌شود و اگر وقت برای ادای هر دو نماز تنگ باشد، نماز کسوف اولویت دارد؛ زیرا رسول الله ﷺ به هنگام کسوف، دستور به پناه بردن به نماز دادند.

خطبه‌ی کسوف

سنت است امام بعد از نماز خطبه‌ای ایراد نموده و در آن به پند و اندرز مردم بپردازد و آن‌ها را در مورد این رویداد بزرگ تذکر دهد تا قلب‌های‌شان نرم شود؛ و آن‌ها را به دعای زیاد و تکبیر و استغفار و صدقه زیاد امر کند.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا، ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جِدًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَامَ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ، وَإِنَّهُمَا لَا يَنْحَسِفَانِ

لَمَوْتٍ أَحَدٍ، وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَكَبِّرُوا، وَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ
 إِنْ مِنْ أَحَدٍ أَعْيَرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزِينِي عَبْدُهُ، أَوْ تَزِينِي أُمَّتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا
 أَعْلَمَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَلَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟^۱

عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: در زمان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خورشید گرفتگی ایجاد شد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برخاست و نماز خواند و قیامش را بسیار طولانی نمود. آن گاه رکوع کرد و رکوعش را نیز بسیار طولانی نمود. سپس سرش را از رکوع، بلند کرد و بسیار طولانی، ایستاد. البته از قیام اول، کوتاه تر بود. آن گاه دوباره رکوع کرد و رکوع را بسیار طولانی نمود. البته از رکوع اول، کوتاه تر بود. سپس سجده نمود. بعد از آن، برخاست و قیامش را طولانی نمود. البته این قیام (از قیام اول) کوتاه تر بود. سپس رکوع کرد و رکوعش را نیز طولانی نمود، البته از رکوع اول، کوتاه تر بود. آن گاه سرش را بلند کرد و ایستاد و قیامش را طولانی نمود. البته از قیام اول، کوتاه تر بود. بعد از آن، دوباره رکوع کرد و رکوعش را طولانی نمود. البته از رکوع اول، کوتاه تر بود. سپس سجده نمود. و در حالی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نمازش را تمام کرد که خورشید گرفتگی برطرف شده بود.

پس از آن، خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الله، فرمود: «بدانید که ماه و خورشید دو نشانه از نشانه های (قدرت) الله هستند و به خاطر مرگ و زندگی کسی، دچار گرفتگی نمی شوند. هرگاه چنین پدیده هایی را مشاهده نمودید، تکبیر بگویید، دعا کنید، نماز بخوانید و صدقه بدهید. ای امت محمد! هرگاه یکی از بندگان الله، خواه مرد یا زن، مرتکب زنا شود، غیرت هیچ کس، به اندازه ی غیرت الله به جوش نمی آید. ای امت محمد! سوگند به الله، اگر آن چه را من می دانم شما می دانستید، زیاد گریه می کردید و کم می خندیدید. آیا من رساندم؟».

قضای نماز کسوف

- ۱- هر رکعت از نماز کسوف با درک رکوع اول آن، ادا می شود. و اگر با رفع خورشید یا ماه گرفتگی وقت نماز کسوف فوت شود، قضایی ندارد.
- ۲- اگر کسوف برطرف شد و نمازگزاران در نماز بودند، سریع تر نماز را به پایان می رسانند و اگر نماز خواندند و کسوف برطرف نشد، بر دعا و تکبیر و صدقه خود بیفزایند تا اینکه این حالت برطرف شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۴۴ و مسلم حدیث شماره ۹۰۱ با لفظ مسلم

۷- نماز استسقاء

دعا برای طلب باران به شیوه‌ای مخصوص است.

حکم نماز استسقاء

نماز استسقاء سنت موکده است و در هر وقت جز اوقات نهی شده خوانده می‌شود. و افضل این است که پس از ارتفاع خورشید به اندازه یک نیزه که حدوداً پانزده دقیقه طول می‌کشید، خوانده شود.

حکمت مشروعیت نماز استسقاء

اگر زمین خشک شده و خشکسالی روی دهد و باران قطع شود، در این شرایط نماز استسقاء مشروعیت می‌یابد. در چنین شرایطی مسلمانان از مرد و زن و کودک با رعایت خشوع و تواضع و خواری و تضرع به سوی بیابان خارج می‌شوند؛ امام روزی را برای برگزاری نماز استسقاء مشخص می‌کند. و در شرایطی که هوا به شدت سرد باشد یا وزش باد شدید باشد یا مشکلاتی از این قبیل وجود داشته باشد، خواندن نماز استسقاء در مساجد جایز است.

انواع استسقاء

استسقاء یا طلب باران می‌تواند در قالب نماز استسقاء به صورت جماعت باشد و این بهترین و کامل‌ترین حالت آن است. یا اینکه می‌تواند در قالب خطبه‌ی جمعه یا دعا و استغفار بدون نماز و خطبه باشد.

وقت خطبه

سنت این است که امام، قبل از نماز استسقاء خطبه بخواند و اگر گاهی بعد از نماز خطبه بخواند، اشکالی ندارد.

۱- عَنْ عَبَّادِ بْنِ نَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ خَرَجَ يَسْتَسْقِي، قَالَ: فَحَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ يَدْعُو، ثُمَّ حَوَّلَ رِجْلَهُ، ثُمَّ صَلَّى لَنَا رُكْعَتَيْنِ جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ.^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۲۵ و مسلم حدیث شماره ۸۹۴ با لفظ بخاری

از عباد بن تمیم از عمویش روایت است که می‌گوید: روزی که پیامبر ﷺ برای طلب باران خارج می‌شد، او را دیدم که پشت به مردم و رو به قبله دعا می‌نمود. سپس ردای خود را وارونه کرد و دو رکعت نماز با صدای بلند اقامه نمود».

۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حِينَ بَدَأَ حَاجِبُ الشَّمْسِ، فَقَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَكَبَّرَ ﷻ، وَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكُمْ شَكَوْتُمْ جَدَبَ دِيَارِكُمْ...» ... ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَنَزَلَ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ.^۱

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: چون گوشه‌ی خورشید آشکار شد، رسول الله ﷺ خارج شده و بر منبر نشست. و پس از تکبیر و حمد الله متعال فرمود: «شما از خشکسالی سرزمین‌تان شکایت دارید...» ... سپس رو به مردم کرده و از منبر پایین آمد و دو رکعت نماز خواند.

روش خطبه استسقاء

امام در حالت ایستاده قبل از نماز یک خطبه می‌خواند. در این خطبه حمد و ثنای الله و تکبیر گفته و طلب مغفرت و آمرزش می‌کند و آنچه از سنت نبوی ثابت است، می‌گوید:

«إِنَّكُمْ شَكَوْتُمْ جَدَبَ دِيَارِكُمْ، وَأَسْتَيْخَارَ الْمَطَرِ عَنْ إِبَّانِ زَمَانِهِ عَنْكُمْ، وَقَدْ أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَدْعُوهُ، وَوَعَدَكُمْ أَنْ يَسْتَجِيبَ لَكُمْ»، ثُمَّ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ وَخُنُّ الْفُقَرَاءِ، أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ، وَاجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ لَنَا قُوَّةً وَبَلَاغًا إِلَى حِينٍ».^۲

«شما از خشکسالی سرزمین‌تان و از اینکه باران از وقتش به تاخیر افتاده است شکایت دارید. الله متعال شما را به دعا در پیشگاه او تعالی امر کرده است و به شما وعده داده که دعای‌تان را اجابت می‌کند». سپس فرمود: «حمد و ستایش برای پروردگار جهانیان است، بخشنده‌ی مهربان، مالک روز جزا، هیچ معبود بر حقی جز الله نیست. هر چه بخواهد انجام می‌دهد. پروردگارا تو الله هستی که معبود بر حقی جز تو نیست، تو بی‌نیاز و ما نیازمند و فقیر هستیم. باران بر ما بباران و آنچه را بر ما نازل

۱- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۱۱۷۳

۲- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۱۱۷۳

می‌کنی، نافع و سودمند [و نه سبب زیان و ضرر ما] بگردان و آن را کمک و مددی طولانی برای ما قرار ده.»

«اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا»^۱.

«یا الله! بر ما باران بباران، یا الله! بر ما باران بباران، یا الله! بر ما باران بباران.»

«اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا»^۲.

«یا الله! به ما باران بده، یا الله! به ما باران بده، یا الله! به ما باران بده.»

«اللَّهُمَّ اسْقِنَا عَيْثًا مُغِيثًا، مَرِيئًا مَرِيغًا، نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ، عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ»^۳.

«یا الله! باران سیراب کننده، سرسبز و شاداب کننده، مفید و بدون ضرر، زود و نه دیر عنایت فرما.»

«اللَّهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ، وَبَهَائِمَكَ، وَأَنْشُرْ رَحْمَتَكَ، وَأُحْيِ بَلَدَكَ الْمَيِّتَ»^۴.

«یا الله! بندگان و چارپایان را سیراب کن و رحمتت را پخش کن و سرزمین مردهات را زنده گردان.»

چون امام برای طلب باران دست به دعا برداشت، سنت این است که دستانش را بالا برده و مردم نیز دست‌هایشان را بالا برند و بر دعای امام حین خطبه آمین بگویند.

هنگام نزول باران

۱- باران رحمتی از سوی الله متعال می‌باشد. سنت این است که چون باران شروع به باریدن گرفت، بخشی از بدن عریان شود تا باران بر آن ببارد و در این حالت بگوید:

«اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا»^۵: «یا الله! باران را سودبخش و مفید بگردان.»

۲- پس از باریدن باران بگوید: «مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ»^۶: «به فضل و رحمت الهی بر ما باران بارید.»

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۱۴ و مسلم حدیث شماره ۸۹۷

۲- بخاری حدیث شماره ۱۰۱۳

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۱۶۹

۴- حسن؛ موطای مالک حدیث شماره ۴۴۹ و ابوداود حدیث شماره ۱۱۷۶ با لفظ ابوداود

۵- بخاری حدیث شماره ۱۰۳۲

۶- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۳۸ و مسلم حدیث شماره ۷۱

۳- چون باران زیاد ببارد و ترس هرگونه ضرر و زیان احتمالی باشد، سنت است گفته شود: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا، وَلَا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الْآكَامِ وَالْحِبَالِ وَالْأَجَامِ وَالطَّرَابِ وَالْأُودِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ»^۱: «یا الله! باران را بر اطراف ما نازل کن، نه بر ما؛ و آن را بر تپه‌ها، کوه‌ها، دره‌ها و محل رویدن درختان هدایت فرما».

پس از خطبه

هرگاه امام از ایراد خطبه فارق شد رو به قبله کرده و دست به دعا بردارد، سپس ردایش را برگردانده و قسمت راست آن را بر قسمت چپ قرار دهد و مردم دست‌ها را برای دعا بالا برده و به دعا مشغول می‌شوند سپس نماز استسقاء خوانده می‌شود.

روش نماز استسقاء

امام بدون اذان دو رکعت نماز به همراه نمازگزاران می‌خواند به این صورت که: در رکعت اول هفت بار به همراه تکبیر احرام، تکبیر می‌گوید سپس سوره فاتحه را به همراه سوره‌ای از قرآن به صورت جهری می‌خواند، به رکوع رفته و پس از آن دو سجده به جای می‌آورد. با پایان یافتن رکعت اول برای رکعت دوم برخاسته و علاوه بر تکبیر قیام برای رکعت دوم، پنج تکبیر دیگر می‌گوید. سپس سوره فاتحه را به همراه سوره‌ای دیگر به صورت جهری می‌خواند. چون دو رکعت خواند، تشهد خوانده و سلام می‌دهد.

۸- نماز ضحی

نماز ضحی سنت است و کمترین آن دو رکعت بوده و محدودیتی برای بیش‌ترین مقدار آن وجود ندارد.

وقت نماز ضحی

وقت نماز ضحی پس از ارتفاع خورشید به اندازه یک نیزه (یک متر) تقریباً بعد از ۱۵ دقیقه تا قبل از زوال خورشید است. و بهترین زمان ادای آن به هنگام شدت افزایش گرما می‌باشد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۱۳ و مسلم حدیث شماره ۸۹۷ با لفظ بخاری

فضل نماز ضحی

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رضی اللہ عنہ بِثَلَاثٍ: «صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرُكُوعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: دوستم رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم مرا به سه چیز سفارش نمود: «روزه سه روز از هر ماه، دو رکعت نماز ضحی (چاشت) و اینکه قبل از خوابیدن نماز وتر بخوانم».

۲- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَامٍ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَجُزْءٌ مِنْ ذَلِكَ رُكْعَتَانِ يَرَكُعُهُمَا مِنَ الضُّحَى»^۲.

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «هر صبح (هر روز) در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است؛ هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الحمد لله گفتن، یک صدقه است؛ هر لاله الا الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است؛ هر امر به معروف، صدقه است؛ هر نهی از منکر، صدقه است؛ و به جای همه اینها، خواندن دو رکعت نماز ضحی (چاشت) کافی است».

۳- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي عَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ»^۳.

از زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت شده که: وی عده‌ای از مردم را دید که در ابتدای روز نماز چاشت می‌خواندند؛ گفت: کاش می‌دانستند که نماز (چاشت) در وقتی دیگر، بهتر می‌باشد؛ رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرموده است: «نماز توبه کنندگان، زمانی است که پای بچه شترها از شدت گرما بسوزد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۸۱ و مسلم حدیث شماره ۷۲۱ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۷۲۰

۳- مسلم حدیث شماره ۷۴۸

۹- نماز استخاره

استخاره عبارت است از طلب خیر و خوبی از الله متعال در امری از امور واجب یا مستحب در صورتی که با هم در تعارض قرار گیرند یا در امری مباح اگر مصلحت در آن روشن و آشکار نباشد.

حکم استخاره

نماز استخاره سنت است. دو رکعت می‌باشد که در هر رکعت پس از فاتحه، آنچه از قرآن میسر است خوانده می‌شود. دعای استخاره قبل یا بعد از سلام می‌باشد اما قبل از سلام افضل و بهتر است.

برای کسی که به استخاره روی می‌آورد جایز است که این عبادت را بیش از یکبار در اوقات مختلف انجام دهد. و در این میان آنچه در مورد آن شرح صدر پیدا می‌کند، انجام دهد. و این در صورتی است که قبل از استخاره به آن تمایل نداشته باشد.

استخاره و مشورت کردن برای کسی است که تصمیم به عملی گرفته که نه حرام است و نه مکروه؛ و هر دو دو عمل مستحب هستند. بی‌تردید کسی که از الله طلب خیر و خوبی کرده (استخاره) و با مردم به مشورت پرداخته، پشیمان نشده است.

استخاره قبل از مشورت کردن می‌باشد؛ چنانچه پس از استخاره چیزی برای او آشکار نشد به مشورت با دیگران بپردازد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹] «و در کارها با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم [بر انجام کاری] گرفتی، بر الله توکل کن؛ [زیرا] بی‌تردید، الله توکل‌کنندگان را دوست دارد».

روش استخاره

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَلِّمُنَا الْإِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا، كَالسُّورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ: «إِذَا هَمَّ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَفْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي

وَمَعَاثِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ،
وَأَقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ، وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ»^۱.

از جابر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت، استخاره در همه‌ی کارها را نیز به ما آموزش می‌داد و می‌فرمود: "هرگاه یکی از شما قصد انجام کاری کرد، باید دو رکعت نماز نفل بخواند و چنین دعا کند: «یا الله! از علم تو طلب خیر می‌کنم و از قدرت تو توانایی می‌طلبم. و از فضل بی‌پایانت بهره می‌جویم؛ زیرا تو توانایی و من ناتوانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو دانای غیب هستی. یا الله! تو می‌دانی؛ اگر این کار خیر و صلاح دین و دنیا و عاقبت کار من را به دنبال دارد، آن را برای من ممکن و آسان بگردان. و اگر برای دین و دنیا و عاقبت کار من ضرر دارد، آن را از من و مرا از آن دور بگردان. (مرا منصرف کن) و در هر صورت خیر را برایم مقدر نما و مرا به آن خوشنود ساز». و نیاز و خواسته‌اش را مطرح کند".

۳ - کتاب جنایز

در این بخش مباحث ذیل وجود دارد:

- ۱- راهنمای خردمندان در مصیبت‌ها
- ۲- مرگ و احکام آن
- ۳- غسل میت
- ۴- کفن میت
- ۵- روش نماز جنازه
- ۶- حمل میت تا قبرستان و دفن میت
- ۷- تعزیه (تسلیت گفتن)
- ۸- زیارت قبور

الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ

وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ [الجمعة: ٨]: «ای پیامبر، بگو: آن مرگی که از آن فرار می‌کنید، یقیناً به شما خواهد رسید؛ سپس به سوی [الله، آن] دانای غیب و آشکار بازگردانده می‌شوید؛ آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد».

۱- راهنمای خردمندان در مصیبت‌ها

فقه (رعایت عقیده‌ی صحیح در) مصیبت‌ها

هیچ مصیبتی در جان، مال، خانواده و نظام هستی به کسی نمی‌رسد مگر به تقدیر و قضای الهی که از پیش الله آن را می‌دانسته، قلم آن را نوشته و اراده‌ی الله بر آن رفته و حکمت الهی آن را ایجاب می‌کرده است و هیچ تقدیم و تأخیری در این نیست. آری، هیچ قدرت و عاملی وجود ندارد که آنچه از پیش تعیین شده را به تأخیر بیندازد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱﴾﴾ [التغابن: ۱۱]: «هیچ مصیبتی [به انسان] نمی‌رسد، مگر به حکم [و فرمان] الله؛ و هر کس به الله ایمان آورد، [الله] قلبش را هدایت می‌کند؛ و الله به همه چیز داناست».

باید توجه داشت که تمام مصیبت‌ها و نعمت‌ها و هرچه در نظام هستی وجود دارد، همه پنجاه هزار سال قبل از آفرینش مخلوقات در لوح محفوظ نوشته شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳]: «هیچ آسیبی در زمین و یا در وجود شما روی نخواهد داد، مگر آنکه پیش از ایجادش، در دفتر [علم الهی] رقم خورده است. به راستی که این کار، بر الله آسان است. [این نکته را تذکر دادیم] تا بر آنچه از دستتان می‌رود افسوس نخورید و به آنچه به دست می‌آورد سرمست نگردید که الله هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد».

به این ترتیب تمام مخلوقات در عالم بالا (علوی) و پایین (سفلی) در مالکیت الله تعالی هستند و به فرمان او تعالی مدیریت و تدبیر می‌شوند و به اراده‌اش در حرکت هستند. در نتیجه وقتی مهربان‌ترین مهربانان ما را به آنچه خواسته و اراده کرده است، مبتلا و آزمایش نمود، در واقع مالک در ملک خود تصرف کرده است و نباید به قضا و قدر الهی اعتراض شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۳۰﴾﴾ [المائدة: ۱۲۰]: «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست از آن الله است و او بر هر چیزی تواناست».

آری، دنیا سرای امتحان، آزمایش و مصیبت‌هاست. به ویژه مرگ و از دست دادن عزیزان و دوستان اعم از پدران و مادران و ثمره قلب‌ها و جگر گوشه‌ها از پسران و دختران [امتحان و مصیبت سختی است.] اما الله مصیبت هر مسلمان مصیبت‌زده را جبران می‌کند، پاداش بزرگی به او در برابر مصیبتش می‌دهد و او را از ثواب‌های بزرگی که دارد، محروم نمی‌گرداند و در دلش این نیرو را قرار می‌دهد که تسلیم امر پروردگارش و به قضای او تعالی راضی باشد و در مصیبت‌ها به فرد، جایگزین بهتری می‌دهد و سینه‌اش را چنان بزرگ می‌گرداند که پروردگارش را راضی می‌کند و داغ مصیبت را سرد می‌نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۵۱]: «بگو: هرگز [مصیبتی] به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برایمان مقرر کرده است. او [دوست و] کارساز ماست و مؤمنان باید بر الله توکل کنند».

ای مصیبت‌زدگان! الله به بهترین شکل شما را در مصیبت‌تان صبر و تحمل دهد، مصیبت شما را با جایگزین بهتر، جبران فرماید، گناهان‌تان را ببخشاید و شما را با عزیزان از دست رفته‌ی‌تان در فردوس اعلی همراه و جمع نماید، پس صبر پیشه کنید و امید پاداش داشته باشید و شما را به آنچه الله به بندگان مؤمن شکیبای خود وعده داده است، مژده باد!

و بدانید که رزق‌ها تقسیم شده، نفس‌ها شمارش و تعیین شده و اجل‌ها در تقدیر ثبت شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [المنافقون: ۱۱]: «والی] هر کس اجلش فرارسد، هرگز الله [آن را] به تأخیر نمی‌اندازد، و الله از آنچه می‌کنید آگاه است».

به صبر کنندگان مژده بده

ما از آن الله هستیم و به سوی او برمی‌گردیم تا به هرکس هر عملی انجام داده پاداش و سزا دهد، پس باید استقامت، شکیبایی و درخواست پاداش نمود تا در دنیا با امنیت زندگی کنیم و در آخرت پاداش بزرگی دریافت نماییم و به رضوان و خشنودی پروردگار و کامیابی در همراهی و محبت الله برسیم و به صبر کنندگان مژده بده! الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ

وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ وَبَيَّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۶]: «و قطعاً شما را با چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی [= قحطی] و زیان مالی [= نابودی یا دشواری کسب آن] و جانی [= مرگ و میر یا شهادت] و زیان محصولات [کشاورزی] می‌آزماییم؛ و [ای پیامبر،] شکیبایان را [به آنچه در دنیا و آخرت برایشان فراهم می‌آید] بشارت بده؛ همان کسانی که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد [از روی رضایت و تسلیم] می‌گویند: «به راستی که ما از آن الله هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم.»

و به صبر کنندگان مژده بده که: الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾ [الزمر: ۱۰]: «[ای پیامبر،] بگو: ای بندگان باایمان من، از پروردگارتان پروا کنید. افرادی که نیکویی می‌کنند، [علاوه بر آخرت،] در این دنیا نیز [پاداش] نیکو دارند. زمین الله گسترده است [پس اگر برای حفظ عقیده خود دچار مشکل شدید، هجرت کنید]. قطعاً پاداش پایداران، کامل و بی‌دریغ عطا خواهد شد.»

و به صبر کنندگان مژده بده که: الله تعالی می‌فرماید: ﴿يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾ [البقرة: ۱۵۳]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز یاری بجوئید [که] بی‌تردید، الله با شکیبایان است.»

و به صبر کنندگان مژده بده که: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٦١﴾ [آل عمران: ۱۶۱]: «و چه بسیار پیامبرانی که توده‌های انبوهی همراهشان نبرد کردند؛ آنان هیچ‌گاه در برابر [سختی‌ها و] آنچه که در راه الله به ایشان رسید سستی نورزیدند و [در مقابل دشمن] درمانده نشدند؛ و الله شکیبایان را دوست دارد.»

و به صبر کنندگان مژده بده که: الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ [النحل: ۹۶]: «آنچه نزد شماست، پایان می‌پذیرد و [الی] آنچه نزد الله است، باقی [و جاوید] است؛ و قطعاً به کسانی که شکیبایی کرده‌اند، اجرشان را بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند خواهیم داد.»

چه کسانی با سخت‌ترین مصیبت‌ها روبرو می‌شوند؟

از همه مردم، پیامبران بیش‌تر به مصیبت‌ها گرفتار شده‌اند و سپس بهترین و بهترین‌ها، هر فرد مؤمنی بر حسب میزان پابندی به دینش مورد آزمایش قرار می‌گیرد. به این ترتیب هرکس در دین خود محکم‌تر و پابندتر باشد، مصیبت‌هایش سخت‌تر خواهد بود و هرکس بیش‌تر مصیبت و مشکل ببیند، پاداش و ثوابش بیش‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود.

آری، پیامبران و صالحان از همه مردم بیش‌تر مصیبت می‌بینند، چون اگر این‌ها با مصیبت‌ها و مشکلات روبرو نشوند، مردم خیال می‌کنند که در آن‌ها نوعی الوهیت وجود دارد و از طرفی وقتی پیامبران با مصیبت بیش‌تری روبرو می‌شوند، صبر کردن در مصیبت‌ها برای مردم آسان‌تر خواهد شد، چون هرکس بیش‌تر مصیبت می‌بیند، بیش‌تر در پیشگاه پروردگارش التماس می‌نماید و به پروردگارش نزدیک‌تر می‌شود و هرکس به پروردگارش نزدیک‌تر شود، مصیبت‌هایش سخت‌تر خواهد بود تا پاداش بزرگ، بزرگ‌تر، بیش‌تر و کامل‌تری دریافت نماید.

آری، صبر از بزرگ‌ترین نتایج ایمان است؛ زیرا باید با نفس مبارزه کنند و تحمل آن برای افراد سخت است. به سبب این‌که باید جلوی نفس را از خواسته‌هایش بگیرند، از همین زاویه است که صبر نور است و همواره مرد و زن مؤمن با مصیبت‌ها روبرو می‌شوند تا الله را بدون هیچ گناهی ملاقات می‌کنند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿۲۱۴﴾ [البقرة: ۲۱۴]: «ای مؤمنان، آیا پنداشته‌اید که وارد بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ دشواری و زیان به آنان رسید و [چنان سختی کشیدند و] به لرزه افتادند که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند گفتند: «یاری الله کی فرا خواهد رسید؟» آگاه باشید! بی‌تردید، یاری الله نزدیک است.»

۲- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ، وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ، وَلَا أَدَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكُهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ»^۱.

ابوسعید خدری و ابوهریره رضي الله عنهما می گویند: پیامبر ﷺ فرمود: «مسلمان دچار هیچ گونه خستگی، بیماری، نگرانی، ناراحتی، گرفتاری و غمی نمی شود مگر اینکه الله به وسیله آن‌ها، گناهانش را می بخشد. حتی خاری که به پایش می خلد (باعث کفاره گناهانش می شود)».

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ، إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ، إِلَّا الْجَنَّةَ»^۲.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «الله می فرماید: هرگاه یکی از عزیزان بنده‌ی مؤمنم را در دنیا از او می گیرم و او به امید اجر و ثواب، صبر می کند، نزد من پاداشی جز بهشت ندارد».

۴- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟ قَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، فَيَبْتَلِي الرَّجُلَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَإِنْ كَانَ دِينُهُ ضَلْبًا اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتُلِيَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَمَا يَبْرُحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ»^۳.

سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت می کند که گفتم: ای رسول الله! چه کسانی از همه‌ی مردم بیش تر به سختی‌ها گرفتار می شوند؟ فرمود: «پیامبران، و سپس به ترتیب شبیه تر بودن به آن‌ها از لحاظ دینداری، افراد به سختی‌ها و مصیبت‌ها گرفتار می شوند و هر فرد به میزان دینداری‌اش مبتلا به سختی‌ها می شود، اگر در دینداری‌اش استوار و محکم باشد به سختی‌هایش افزوده می شود. اما اگر در دینداری‌اش ضعف داشته باشد از سختی‌هایش کاسته خواهد شد و بنده (ی مؤمن) همواره به سختی‌ها و مصیبت‌ها مبتلا می شود تا آن که بدون کوچک‌ترین گناهی روی زمین راه می رود».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۴۱ و مسلم حدیث شماره ۲۵۷۳ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۶۴۲۴

۳- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۲۳۹۸ و ابن ماجه حدیث شماره ۴۰۲۳ با لفظ ترمذی

۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَزَالُ بِالْبَلَاءِ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش الله قرار می گیرند، تا درحالی الله را ملاقات کنند که گناهی بر آنان نمانده باشد».

فضایل و ثواب صبر

فرد مؤمن همواره از الله عافیت و سلامتی می خواهد و هرگز گرفتاری و مصیبت نمی خواهد. اما وقتی به مصیبتی گرفتار شود، صبر می کند و از پروردگارش امید پاداش دارد. هرکس صبر کند و بر صبر تمرین نماید، الله به او صبر می دهد و یاریش می کند و از او خشنود می شود و بنده را نیز راضی می گرداند.

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾^(۱۲۷) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿۱۲۸﴾ [النحل: ۱۲۷-۱۲۸]: «و [ای پیامبر،] شکیبایی پیشه کن و شکیبایی ات جز به [یاری و] توفیق الله نیست؛ و بر آنان [= کافران] اندوه مخور و از نیرنگی که می ورزند دلنگ مباح. بی تردید، الله با کسانی است که پرهیزگاری کردند و کسانی که نیکوکارند».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۱۰) [الزمر: ۱۰]: «[ای پیامبر،] بگو: ای بندگان باایمان من، از پروردگارتان پروا کنید. افرادی که نیکویی می کنند، [علاوه بر آخرت، در این دنیا نیز] پاداش نیکو دارند. زمین الله گسترده است [پس اگر برای حفظ عقیده خود دچار مشکل شدید، هجرت کنید]. قطعاً پاداش پدیداران، کامل و بی دریغ عطا خواهد شد».

۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^۲.

۱- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۲۳۹۹

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۶۹ و مسلم حدیث شماره ۱۰۵۳ با لفظ بخاری

ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت می کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر چه نزد من باشد (بین شما تقسیم می کنم و) هرگز آن را ذخیره نمی کنم. ولی هرکس از درخواست کمک خودداری کند، الله او را کمک می کند و هرکس خودش را بی نیاز بداند، الله او را بی نیاز می گرداند، و هرکس صبر پیشه سازد، الله صبر و شکیبایی نصیبش می کند و به هیچ کس نعمتی بهتر و بزرگ تر از صبر داده نشده است.»

۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسِسْتُهُ بِيَدِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَجَلٌ لِي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» قَالَ: فَقُلْتُ: ذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَجَلٌ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى مِنْ مَرَضٍ، فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَظَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحْطُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا»^۱.

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفتم؛ و او تب داشت. با دستم او را لمس نمودم و گفتم: ای رسول الله! تب شدیدی داری. فرمود: «بله، من به اندازه دو نفر از شما، تب می کنم». گفتم: آیا برای این است که دو پاداش به شما می رسد؟ فرمود: «بله، همین طور است». سپس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر مسلمانی که با بیماری یا هر چیز دیگری، اذیت و آزار شود، همان گونه که برگ درختان می ریزند، الله متعال گناهان این مسلمان را می ریزد».

هرکس که الله برایش اراده ی خیر کند، او را به مصیبت هایی گرفتار می نماید که پروردگار و مرگ و توبه اش را به یاد آورد و این گونه درجانش را بالا می برد و گناهانش را پاک می گرداند و بر ثوابش می افزاید.

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾﴾ [التوبة: ۵۱]: «بگو: هرگز [مصیبتی] به ما نمی رسد، جز آنچه الله برایمان مقرر کرده است. او [دوست و] کارساز ماست و مؤمنان باید بر الله توکل کنند».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۶۴۷ و مسلم حدیث شماره ۲۵۷۱ با لفظ مسلم

۲- بخاری حدیث شماره ۵۶۴۵

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله به هرکس اراده خیر داشته باشد، او را گرفتار مصیبت و بلا می سازد».

آری، تمام امور و حالت‌های مؤمن برایش خیر است، آسایش و گرفتاری مؤمن احترام و پندی است که از جانب پروردگار به او داده می‌شود.

۱- عَنْ صُهَيْبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَصَابَتُهُ سَرَاءُ شُكْرٍ، فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ صَرَاءٌ، صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^۱.

صهیب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کار مؤمن شگفت آور است؛ زیرا تمام امور برایش خیر است و این جز برای مؤمن، برای کسی دیگر وجود ندارد، وقتی به او خوشی می‌رسد، شکر می‌کند [و این شکر] برای او خیر است و چون به او سختی برسد صبر می‌نماید [و این صبر نیز] برای او خیر است».

۲- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶]، اللَّهُمَّ أَجْرِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجَرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِهِ، وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا»^۲.

ام سلمه رضی الله عنها می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که به مصیبتی گرفتار شود و بگوید: "ما از آن الله هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم؛ یا الله! در مصیبتم به من پاداش بده و عوضی بهتر از آن، به من عنایت کن" مگر اینکه الله تعالی او را به خاطر آن مصیبت پاداش می‌دهد و بهتر از آن را به او می‌دهد».

۳- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنَ النَّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ، يُتَوَقَّى لَهُ ثَلَاثٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ، إِلَّا أَدَخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ»^۳.

انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مسلمانی که سه فرزند نابالغش بمیرند، بی‌تردید الله متعال به لطف رحمت خویش بر فرزندان آن شخص، او را وارد بهشت می‌گرداند».

۱- مسلم حدیث شماره ۲۹۹۹

۲- مسلم حدیث شماره ۹۱۸

۳- بخاری حدیث شماره ۱۲۴۸

انواع صبر مشروع

صبر مشروع بر سه نوع است

صبر بر ادامه طاعات و عبادات .. صبر در خودداری از معاصی و گناهان .. صبر در مقدرات دردناک الهی.

هرکس در این سه حالت به خاطر رضای الله صبر کند، صابر حقیقی است و هرکس شرایط را کامل رعایت نماید، از پروردگار کریم خود پاداش بزرگی دریافت خواهد نمود.

شرایط صبر سودمند سه تا است

اول: صبر خالصانه برای رضای الله باشد؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ أَلَسَيِّئَةً أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۲﴾ [الرعد: ۲۲]: «و کسانی که برای کسب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کرده‌اند و نماز بر پا داشته‌اند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکارا انفاق کرده‌اند و بدی را با نیکی می‌زدایند. آنانند که فرجامی نیک خواهند داشت».

دوم: از مشکلات و گرفتاری‌هایش به مردم شکایت نکند بلکه فقط به الله شکایت نماید: الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُرِّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾ [یوسف: ۸۱]: «[یعقوب] گفت: من از درد و اندوه خویش به [درگاه] الله می‌نالم و از [لطف و بزرگی] الله چیزهای می‌دانم که شما نمی‌دانید».

سوم: صبر باید در وقت خودش که همان ابتدای مصیبت است، باشد نه بعد از گذشت زمان مصیبت.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى»^۱.

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «صبر، آن است که در آغاز مصیبت باشد».

صبر در مصیبت

هرگاه مؤمن به مصیبتی گرفتار شود، برای به دست آوردن پاداش بزرگ آن، صبر می‌کند و پروردگارش را ستایش می‌نماید و اگر بخواهد که مصیبت و مشکلش حل

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۲۵۲ و مسلم حدیث شماره ۹۲۶ با لفظ مسلم

شود فقط از الله می خواهد که آن را حل کند و به الله شکایت می کند و در پیشگاه او تعالی التماس و زاری می نماید که آن را برطرف گرداند و این با دعا که الله آن را دوست دارد ممکن می شود، چون در دعا توحید خالصانه، صداقت مجبوری به درگاه الله و اجابت نزدیک است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أِنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿۸۳﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَفَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ وَعَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ ﴿۸۴﴾﴾ [الانبیاء: ۸۳-۸۴]: «و ایوب را [یاد کن] آنگاه که پروردگارش را [چنین] ندا داد: «رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان ترین مهربانانی». ما [دعای] او را اجابت کردیم و رنجی را که به او رسیده بود برطرف ساختیم و خانواده اش و [نیز تعدادی] همانندشان را به همراه آنان به وی بازگرداندیم [تا] رحمتی از جانب ما و پندی برای عبادت کنندگان باشد».

باید دانست که گریه‌ی مباح و اندوه جایز، این است که با اشک چشم و نرمی دل، بدون ناراحتی از مقدرات الهی باشد و این نوع گریه را کامل ترین بندگان، پیامبر ما، محمد ﷺ داشته است.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وُلِدَ لِي اللَّيْلَةَ غُلَامٌ، فَسَمَّيْتُهُ بِاسْمِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ» ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى أُمِّ سَيْفٍ، امْرَأَةٍ قَالَتْ يُقَالُ لَهُ أَبُو سَيْفٍ، فَاَنْطَلَقَ يَأْتِيهِ وَاتَّبَعْتُهُ، فَأَنْتَهَيْتَنِي إِلَى أَبِي سَيْفٍ وَهُوَ يَنْفُخُ بِكَبِيرِهِ، قَدْ امْتَلَأَ الْبَيْتُ دُخَانًا، فَاسْرَعْتُ الْمَشْيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا سَيْفٍ أَمْسِكْ، جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَمْسَكَ فَدَعَا النَّبِيَّ ﷺ بِالصَّبِيِّ، فَضَمَّهُ إِلَيْهِ، وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، فَقَالَ أَنَسُ: لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَهُوَ يَكِيدُ بِنَفْسِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبَّنَا، وَاللَّهِ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ»^۱.

انس ابن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «دیشب پسر من متولد شد و او را به اسم پدرم ابراهیم، نام گذاری کردم». (انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ او را [برای شیر دادن به] ام سیف سپرد که همسر آهنگری به نام "ابو سیف" بود. روزی پیامبر ﷺ برای دیدن او به راه افتاد و من هم از پی او رفتم. وقتی نزدیک ابو سیف رسیدیم، مشغول دمیدن در کوره اش بود و تمام خانه را دود گرفته بود. من زودتر از پیامبر ﷺ

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۰۳ و مسلم حدیث شماره ۲۳۱۵ با لفظ مسلم

خود را به ابو سیف رساندم و گفتم دست نگه‌دار، رسول الله ﷺ آمد و او دست نگه داشت و پیامبر ﷺ کودک را خواست و در آغوش گرفت و چیزهایی که می‌خواست بگوید گفت. انس رضی الله عنه می‌گوید: [بار دیگر که با پیامبر ﷺ رفتم] دیدم که ابراهیم جلوی پیامبر جان می‌داد و اشک از چشمان رسول الله ﷺ سرازیر شد و فرمود: «چشم‌ها اشک می‌ریزد و دل اندوهگین است ولی ما سخنی که موجب ناخوشنودی الله شود به زبان نخواهیم آورد. سوگند به الله که ما به خاطر از دست دادن تو، ای ابراهیم! غمگین هستیم».

اسباب تقویت صبر انسان بر مصیبت‌ها

رعایت امور ذیل در صبر بر مصیبت از دست دادن فرزندان، خانواده، خویشاوندان و دیگر چیزها، کمک می‌کند:

آگاهی داشتن به اینکه مصیبت وارده از پیش در تقدیر الهی تعیین شده است و ناگزیر باید اتفاق می‌افتاد. و یقین داشتن به اینکه الله با صبر کنندگان است و الله صبرکنندگان را دوست دارد.

از پاداش صبر بر مصیبت اطلاع داشتن و دانستن این که فرد مسلمان با صبر در مصیبت ثواب بزرگی به دست می‌آورد.

آگاه بودن از حق الله در مصیبت با صبر، راضی بودن به قضای الهی، ستایش الله، امید دریافت ثواب داشتن و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گفتن.

مسلمانی که به مصیبتی گرفتار شده است، بداند که پروردگارش در دادن این مصیبت به او راضی بوده است و برای بنده الزامی است که به آنچه مولایش برای وی می‌پسندد، راضی باشد.

و یقین داشتن به اینکه مصیبت وارده با بخشش گناهان یا بالا رفتن درجات یا خالص شدن در عقیده توحید، برایش سودمند است.

یقین داشتن به اینکه مصیبت وارده برایش داروی سودمندی است، پس باید صبر کند و امید پاداش داشته باشد.

یقین داشتن به اینکه مصیبت وارده برای نابودی وی نیامده بلکه آمده تا صبر او را امتحان کند که آیا صلاحیت این را دارد که از اولیا و دوستان الله باشد یا خیر.

و به یقین بداند که عاقبت مصیبت وارده، دارویی از عافیت و شفا است که عقیده توحید وی را خالص می‌گرداند تا جایی که بدون آن چنین چیزی ممکن نیست. و به یقین بداند که الله بنده‌اش را با خوشی‌ها و فراهم نمودن امکانات رفاهی و مشکلات و مصیبت‌ها پرورش می‌دهد تا او را بنده‌ی خالص در همه وقت و همه جا بگرداند.

و به یقین بداند که دنیا بهشت نعمت‌ها و سرای ماندن نیست بلکه محل عبور از تکالیف و آزمایش‌هاست که تحت هیچ شرایطی برای بنده پایدار نیست و آخرت است که سرای ماندن می‌باشد.

اقتدای به صبر کنندگان و ثابت قدمان از پیامبران و صالحان و آنچه از انواع آزمایش‌ها و مصیبت‌ها تحمل کرده‌اند.

فرد مؤمن از الله استعانت و یاری بخواهد که به او صبر بدهد، مشکلاتش را بر طرف نماید و مصیبتش را جبران کند.

فرد مؤمن مصیبت را کوچک بشمارد و به یقین بداند که الله می‌تواند مصیبتی بزرگتر از این به او بدهد. و الله مصیبتش را در دنیا قرار داده است نه در دین و این مشکل در دنیا است نه در آخرت.

و یقین داشته باشد که یاری الله و حل مشکل و بر طرف شدن مصیبت نزدیک است و عاقبت خوب و نیکو خواهد بود و الله چیز بهتری از آنچه از دست داده است را به او خواهد داد، چون الله پاداش کسانی را که اعمال نیک انجام می‌دهند، هرگز ضایع نخواهد کرد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ [الروم: ۶۰]: «[ای پیامبر، بر آزار و تکذیب مشرکان] شکیبیا باش [که] قطعاً وعده [یاری] الله، حق است؛ و مبدا کسانی که [به رستاخیز] باور ندارند، تو را از شکیبایی بازدارند».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ لَهُمْ اللَّهُ وَاحِدٌ فَلَهُمْ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّادِقِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [الحج: ۳۴-۳۵]: «معبود شما، معبود یگانه است. [همه] در برابر او تسلیم باشید؛ و [ای پیامبر، خیر دنیا و آخرت را] به فروتنان بشارت بده. [همان] کسانی که

چون نام الله برده شود، دل هایشان می ترسد و [کسانی که] در برابر مصیبت هایی که به آنان می رسد شکیبا هستند و کسانی که نمازگزارند و از آنچه روزی شان کرده ایم انفاق می کنند».

۳- الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ

مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾ [البقرة: ۱۵۳]: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از شکیبایی و نماز یاری بجوید [که] بی تردید، الله با شکیبایان است».

۴- الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾ [آل عمران: ۲۰۰]: «ای کسانی که ایمان آورده اید، [بر تکالیف دینی و رنج های دنیوی] شکیبایی ورزید و [در برابر دشمنان] پایدار باشید و پرهیزگاری پیشه کنید؛ باشد که رستگار شوید».

۲- مرگ و احکام آن

احوال انسان

انسان پله پله مراحل زندگی را طی می کند و همواره از حالتی به حالت دیگر، در وضعیت های زمانی یا مکانی یا بدنی یا قلبی، تغییر وضعیت می دهد.

۱- حالت های زمانی بر انسان از امنیت به ترس، از سلامتی به بیماری، از صلح به جنگ، از سرسبزی (فراوانی نعمت در سال های پرباران) به خشک سالی و از خوشحالی به غم و اندوه در حال تغییر است.

۲- در وضعیت های مکانی، هر روز انسان از منزلی به منزلی دیگر، از جایی به جای دیگر، از شکم مادر به دنیا و از دنیا به قبر و از قبر به محشر، در حال تغییر وضعیت است تا آن که سرانجام به سرای آخرت در بهشت یا دوزخ می رود.

۳- از نگاه وضعیت بدنی، انسان مراحل و حالت هایی را طی می کند؛ نطفه است، سپس به خون بسته و سپس به تکه گوشتی و در پی آن به کودکی تبدیل می شود و سپس جوان می شود و پیر می گردد و می میرد.

۴- حالت های قلب شگفت انگیز است؛ گاهی با الله در ارتباط است و گاهی به دنیا وابسته می شود و گاهی در پی اموال است و گاهی در پی زنان و قصرها و... اما بزرگ ترین و مهم ترین حالت قلب این است که وابسته به الله باشد و از دنیا برای محقق نمودن هرچه بهتر عبادت و بندگی کردن الله استفاده نماید.

این وضع، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین این چهار حالت قلب است، بنابراین باید هرکس قلب خود را کنترل کند تا آن را از ارتباط به غیر الله، محفوظ و پاک نگه دارد و به ذکر الله و اطاعت و عبادت الله مشغولش بدارد.

اجل (پایان زندگی دنیا) و مرگ

مرگ: با جدا شدن روح از بدن، زندگی دنیوی پایان می‌یابد.

واقعیت این است که باقی ماندن فقط مختص الله است و بس، و الله مرگ و نابود شدن را برای همه مخلوقات نوشته است.

تردیدی نیست که هرچه عمر انسان طولانی باشد باید بمیرد و از سرای عمل و تلاش، به سرای مجازات برود و قبر اولین منزل آخرت است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ

تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾ [الجمعة: ۸]: «ای پیامبر، بگو: آن مرگی که از آن فرار می‌کنید، یقیناً به شما خواهد رسید؛ سپس به سوی [الله، آن] دانای غیب و آشکار بازگردانده می‌شوید؛ آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد».

۲- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ ﴿۱۸۵﴾ [آل عمران: ۱۸۵]: «هر کسی چشنده [طعم] مرگ است و یقیناً روز قیامت پادشاهیتان را به صورت کامل دریافت خواهید کرد؛ پس هر که را از آتش دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً رستگار شده است؛ و زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست».

۳- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ

وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]: «هر چه روی زمین است، فناپذیر است و [تنها ذات جاوید و] روی پروردگار باشکوه و ارجمندت باقی خواهد ماند».

۴- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ

مُشِيدَةٍ ﴿۷۸﴾ [النساء: ۷۸]: «هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند که در برج‌های استوار باشید...».

وظایف بیمار قبل از مرگ

بر فرد بیمار واجب است که به تقدیر و قضای الهی ایمان داشته باشد و بر آنچه برایش مقدر شده است، صبر کند و به پروردگارش گمان نیک داشته باشد و آرزوی مرگ نکند، حقوق الله و حقوق مردم را ادا نماید، وصیت نامه‌اش را بنویسد و مستحب است که تا یک سوم مالش را برای خویشاوندانی که از او ارث نمی‌برند، سفارش کند البته اگر کمتر از یک سوم را سفارش کند بهتر است و با داروها و درمان‌های مباح بیماریش را درمان کند و شفا را از الله بخواهد.

عیادت بیمار سنت است و در حین عیادت او را به توبه، وصیت کردن، مراجعه نمودن به پزشک مسلمان نه کافر - مگر در صورت نیاز و مجبور شدن -، سفارش و نصیحت کند.

و سنت است که بیمار به پروردگارش شکایت کند، البته می‌تواند - بدون ابراز ناراحتی و عدم تسلیم تقدیر بودن - از وضع بیماری خود به دیگران بگوید.

بیماری که امید به زندگی ندارد و یقین دارد که می‌میرد دعای ذیل را بخواند:

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ وَهُوَ مُسْنِدٌ إِلَى صَدْرِهَا وَأَصَعَتْ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَالْحَقْنِي بِالرَّفِيقِ»^۱.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت می‌کند: قبل از اینکه رسول الله ﷺ فوت کند، پشتش را به عایشه تکیه داده بود و وی کاملاً گوش فرا می‌داد که فرمود: «یا الله! مرا ببخش و بر من رحم کن و مرا به دوستانم (انبیا) ملحق بگردان».

آرزوی مرگ

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ نَزَلَ بِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مُتَمَنَّيًّا لِلْمَوْتِ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي»^۲.

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما به خاطر مصیبت یا زبانی که به او می‌رسد، آرزوی مرگ نکند؛ اما اگر چاره‌ی دیگری ندارد، بگوید: یا الله!

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۴۴۰ و مسلم حدیث شماره ۲۴۴۴ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۳۵۱ و مسلم حدیث شماره ۲۶۸۰

تا زمانی که زندگی به نفع من است، مرا زنده نگه دار و آن گاه که مرگ، به نفع من است، مرا بمیران.»

چگونگی آماده شدن برای مرگ

بر فرد مسلمان واجب است که همواره برای مرگ آماده باشد و به کثرت از مرگ و مردن یاد کند. آمادگی برای مرگ به این صورت است که از گناهان توبه کند، آخرت را بر دنیا ترجیح دهد، حقوقی که به گردن اوست پرداخت نماید، با انواع عبادت‌ها مطیع الله تعالی باشد و از حرام‌ها دوری کند.

تلقین میت

از حقوق فرد مسلمان بر مسلمان دیگر این است که هرگاه بیمار شد به عیادت وی برود و چون بمیرد در تشییع جنازه‌اش شرکت کند. برای کسانی که در هنگام احتضار - مرگ - فرد بیمار حضور دارند، سنت است که گفتن «لا إله إلا الله» را به او با تکرار این کلمه تلقین کنند و برایش دعای خیر کنند و در حضورش جز خیر نگویند. برای فرد مسلمان ایرادی ندارد که به عیادت بیمار کافر در حال مرگ برود و به او بگوید: «لا إله إلا الله» بگو.

نشانه‌های حسن خاتمه

- ۱- میت هنگام مرگ به «لا اله الا الله و محمد رسول الله» گواهی دهد.
 - ۲- مؤمن با عرق پیشانی بمیرد.
 - ۳- شهید شدن یا مردن در راه الله.
 - ۴- مردن در هنگام نگهبانی از مرزهای اسلامی.
 - ۵- مردن در دفاع از جان یا مال یا خانواده.
 - ۶- مردن با بیماری ذات‌الجنب، یا بیماری سل.
 - ۷- مردن با طاعون یا بیماری‌های داخلی شکم یا مرگ با غرق شدن یا سوختن یا زیر آوار ماندن.
 - ۸- زن در هنگام تولد فرزند و مانند این بمیرد.
 - ۹- مردن در هنگام انجام عمل صالح.
- همه این نشانه‌های حسن خاتمه، در احادیث صحیح ثابت است.

فهم خوب مردن

بر فرد مسلمان واجب است که همواره مرگ را به یاد داشته باشد نه فقط به خاطر جدا شدن از خانواده، دوستان و لذت‌های دنیا... که این نگاهی کوتاه‌بینانه است؛ بلکه به خاطر این که با مرگ از انجام اعمال نیک و کاشت برای آخرت محروم می‌شود. آری، با این نگاه به مرگ است که فرد مسلمان خودش را هرچه بیشتر و بهتر برای آخرت آماده می‌کند و برای آخرت بیشتر عمل انجام می‌دهد. اگر به دنیا نگاه اول را داشته باشد برایش هنگام مرگ موجب افسوس و پشیمانی هرچه بیشتر می‌شود. و هرگاه الله بخواهد بنده‌ای را در سرزمینی قبض روح کند، برایش در آن جا نیازی مقدر می‌کند (تا به آن جا برود و در آن جا خواهد مرد).

بر فرد مسلمان واجب است که در هنگام مرگ به الله تعالی گمان نیک داشته باشد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱: «هیچ کسی از شما نمیرد مگر اینکه به الله گمان نیک داشته باشد».

نشانه‌های مرگ

مرگ انسان با افتادن و شل شدن دو طرف گیج‌گاه، کج شدن بینی، افتادن دست‌ها، شل و ول شدن پاها، سفید شدن چشمان و سرد شدن بدن و قطع نفس (جدا شدن روح از بدن) فهمیده می‌شود.

اموری که بعد از وفات فرد مسلمان لازم است

۱- وقتی فرد مسلمان وفات کند، سنت است که چشمانش را ببندند و در هنگام بستن چشم‌هایش این طور دعا کنند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقْبِهِ فِي الْعَابِرِينَ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ»^۲: «یا الله! گناهان فلانی را ببامرز و درجه‌اش را در میان بندگان هدایت یافته‌ها (در بهشت)، بلند بگردان و خود حامی بازماندگانش باش و ما و او را ببامرز ای پروردگار جهانیان! و قبرش را فراخ و نورانی بگردان».

۱- مسلم حدیث شماره ۲۸۷۷

۲- مسلم حدیث شماره ۹۲۰

سپس با پارچه‌ای ریشش را ببندد و مفاصلش را به آرامی راست نماید و او را از زمین بلند کند و لباس‌هایش را درآورد و تمام بدنش را با پارچه‌ای بیوشاند و سپس غسل دهد.

۲- سنت است که در پرداخت قرض‌ها و عمل به وصیتش مبادرت ورزند و هرچه سریع‌تر جنازه‌اش را آماده نمایند و برایش نماز بخوانند و او را در همان شهری که وفات کرده است، دفن کنند. البته برای کسانی که بعد از مرگ می‌آیند و .. جایز است که صورتش را نگاه کنند، بیوسند و آرام و بدون سر و صدا گریه کنند.

باید توجه داشته باشند که واجب است حقوق الله را که به گردن میت است مانند زکات، نذر، کفاره و حج از طرف وی پرداخت کنند، این کار را قبل از تقسیم مال ترکه بین وارثان و پرداخت قرض‌هایش بکنند، چون ادای حقوق الله سزاوارتر است. و جان فرد مؤمن معلق به قرضش است تا از طرف او پرداخت کنند.

بر زن میت واجب است که تا چهار ماه و ده روز از آرایش کردن خودداری کند. و نیز بر زن جایز است که به خاطر وفات فرزندش یا کسی دیگر از نزدیکان تا سه روز از آرایش کردن خودداری کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ [البقرة: ۲۳۴]: «و افرادی از شما که می‌میرند و همسرانی [غیرباردار از خود] باقی می‌گذارند، [آن زنان برای ازدواج مجدد] باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند [و عده نگه دارند]».

بر خویشاوندان میت و .. حرام است که بر میت نوحه بخوانند. و باید دانست که نوحه امری فراتر از گریه کردن است و میت با نوحه و گریه‌های با آواز بلندی که بر وی می‌شود در قبرش عذاب می‌کشد. در هنگام مصیبت، زدن به صورت، دریدن و پاره کردن گریبان و لباس، تراشیدن سر و گذاشتن موی بلند حرام است.

حکم اعلام مرگ فرد مسلمان در میان مردم

سنت است که در میان مردم اعلام کنند که فلانی فوت کرده است تا بیابند و در نماز جنازه و دفنش شرکت کنند.

باید توجه داشت که اعلام خبر مرگ میت با فخر فروشی، مباحات، ریاکاری و... حرام است.

آداب مصیبت

بر خویشاوندان میت و .. واجب است که وقتی از مرگش خبر می‌شوند، صبر پیشه کنند و سنت است که به تقدیر الهی راضی باشند و نیت دریافت پاداش داشته باشند و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگویند.

۱- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶]، اللَّهُمَّ اجْزِنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجْرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِهِ، وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا»^۱.

ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که به مصیبتی گرفتار شود و بگوید: "ما از آن الله هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم؛ یا الله! در مصیبتم به من پاداش بده و عوضی بهتر از آن، به من عنایت کن" مگر اینکه الله تعالی او را به خاطر آن مصیبت پاداش می‌دهد و بهتر از آن را به او می‌دهد».

۲- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنَ النَّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ، يُتَوَفَّى لَهُ ثَلَاثٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ، إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ»^۲.

انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مسلمانی که سه فرزند نابالغش بمیرند، بی‌تردید الله متعال به لطف رحمت خویش بر فرزندان آن شخص، او را وارد بهشت می‌گرداند».

صبر این است که فرد از سر و صدا کردن و شکایت نمودن خودداری کند و از کارهای حرام مانند به سر و صورت زدن و پاره کردن لباس و پرهیز نماید.

حکم کالبد شکافی میت

در صورت نیاز برای روشن شدن علت مرگ، جهت رسیدگی به شکایت‌ها در دادگاه یا تشخیص بیماری‌های واگیر مثل وبا و... کالبد شکافی جایز است، چون در این کار مصلحت‌هایی وجود دارد که به امنیت، عدالت، حفظ امت از بیماری‌های خطرناک فراگیر و ... کمک می‌کند. البته باید از کالبد شکافی برای آموزش و تدریس خودداری شود، چون فرد مسلمان در حال زندگی و مرگ احترام و عزت خاصی دارد، در نتیجه

۱- مسلم حدیث شماره ۹۱۸

۲- بخاری حدیث شماره ۱۲۴۸

برای این کار جنازه‌ی فرد غیر مسلمانی را کالبد شکافی کنند و کالبد شکافی جسد فرد مسلمان جز در هنگام ضرورت و با شرایط خاص، جایز نیست.

۳- غسل میت

چه کسی میت را غسل دهد؟

۱- سنت است که میت را آگاه‌ترین فرد به احکام غسل، غسل دهد و اگر برای رضای الله و با پرده‌پوشی و راز نگه‌داری غسل دهد، و در صورتی که چیز ناپسندی از جنازه دید به کسی نگوید، غسل میت ثواب و اجر بزرگی دارد.

۲- برای غسل میت مرد، در صورتی که اختلاف داشته باشند، بهتر است اول همان فردی او را غسل دهد که خود میت وصیت کرده است. سپس پدرش، بعد از پدر، پدر بزرگش و سپس به ترتیب هرکس از عصبه و دیگر خویشاوندان در خویشاوندی به فرد نزدیک‌تر است، او را غسل دهند.

و میت زن را نیز اول همان کسی غسل دهد که وصیت کرده است، سپس مادرش و مادر بزرگش و به ترتیب هرکس در خویشاوندی به میت نزدیک‌تر است و... غسل دهند.

هریک از زن و شوهر می‌توانند دیگری را غسل دهند.

برای غسل میت مذکر باشد یا مؤنث، شستن یک‌بار که تمام بدن را بشویند کفایت می‌کند.

برای غسل میت، فقط غسل دهنده و کسی که او را در شستشو کمک می‌کند، حضور داشته باشند و مکروه است که کسی دیگر در آنجا حضور داشته باشد.

غسل جسد سوخته

۱- اگر جمعی از مسلمانان و کفار با هم در آتش‌سوزی و... بسوزند طوری که قابل شناسایی نباشند، همه را غسل دهند و کفن کنند و بر آنان نماز جنازه بخوانند و همه را به نیت مسلمانانی که بین‌شان هستند، دفن کنند.

۲- در صورتی که شستشوی جسد میت به دلیل سوختن یا تکه تکه شدن و یا... مشکل باشد یا آب نباشد، بدون غسل، وضو و تیمم فرد را کفن کنند و بر وی نماز

بخوانند. در صورت ضرورت و به دست نیامدن تمام جسد میت، نماز جنازه خواندن بر برخی از قسمت‌های بدن میت، مثل دست، پا و... درست است. برای مرد و زن جایز است که میت هفت ساله را، برابر است که مذکر یا مؤنث باشد، غسل دهند. اما اگر زنی در بین مردان نامحرم بمیرد و یا مردی در بین زنان نامحرم بمیرد یا به هر دلیلی غسل و شستشوی جسد میت امکان‌پذیر نباشد، بر میت نماز جنازه بخوانند و بدون غسل دفن کنند. شهید میدان جنگ در راه الله غسل داده نشود، اما دیگر انواع شهدا را غسل دهند.

غسل کافر

برای فرد مسلمان حرام است که کافری را غسل دهد یا کفن کند یا بر او نماز بخواند یا در تشییع جنازه یا دفنش شرکت نماید، اگر میت کافری بود که خویشاوند یا کسی را برای دفن نداشت، فرد مسلمان می‌تواند او را در چاله‌ای زیر خاک نماید و برای خویشاوندان فرد مشرک و کسی از مسلمانان جایز نیست که در تشییع جنازه‌اش شرکت نمایند.

غسل میت به روش سنت

وقتی خواستند میت را غسل دهند او را بر تخت مخصوص شستن مردگان بگذارند و عورتش را بپوشانند و لباس‌هایش را درآورند سپس سرش را تا نزدیک به حالت نشسته بلند کنند و شکمش را به آرامی فشار دهند و آب زیادی بر وی بریزند و سپس غسل دهنده دستش را با پارچه یا دستکش بپوشد و تمیزش کند. سپس با نیت غسل، شستش را شروع کنند، بعد از آن پارچه‌ای دیگر بر دستش بپوشد ابتدا با وضوی مستحبی مانند وضوی نماز، او را وضو بدهند، با این تفاوت که در دهان و بینی‌اش آب نریزند اما با انگشتان خیس، دهان و بینی‌اش را تمیز کنند. سپس با آب و سدر یا صابون تمام بدنش را بشویند و شستن را از سر و ریش شروع نمایند و سمت راستش را از گردن تا به قدم بشویند و سپس سمت چپش را بشویند. سپس میت را به سمت چپ خوابانده و سمت راست پشتش را بشویند و سپس میت را به سمت راست خوابانده و سمت چپ پشتش را بشویند. سپس بار دوم و سوم نیز به همین صورت تمام بدنش را بشویند. اگر بدنش، با سه بار تمیز نشد، بیش‌تر بشویند تا تمیز و پاکیزه شود. البته شمار شستن میت فرد باشد. در آخرین باری که می‌شویند

کافور یا چیز خوشبوی دیگر به آب اضافه کنند. اگر سبیل‌ها یا ناخن‌های بلند باشد، کوتاه کنند و سپس جسدش را با پارچه‌ای خشک نمایند. موهای زن را به سه قسمت کنند و پشت سرش قرار دهند. و اگر از میت پس از غسل چیزی خارج شد، همان‌جا را بشویند و دوباره او را وضو بدهند و همان‌جا پنبه بگذارند.

۴- کفن میت

واجب است که میت را از مال خودش کفن کنند. اگر مالی نداشت از مال کسی از خویشاوندان اصلی یا فرعی، او را کفن کنند که مخارجش بر گردن اوست.

روش کفن نمودن میت

سنت است که مرد را در سه پارچه سفید نو که با بخور خوشبو شده باشد، کفن کنند و جسدش را در پارچه‌های خوشبو بپیچانند به این صورت که میت را رو به آسمان بر روی پارچه‌های آماده کفن می‌گذارند و پنبه‌ای را با حنوط (ماده‌ای خوشبو) آغشته نموده و در شکاف باسن قرار می‌دهند و بالای آن پارچه‌ای مانند شلواری کوچک ببندند که عورتش پوشیده شود و باقی بدنش را خوشبو کنند. سپس سمت چپ کفن را بر راست بپیچانند و بعد از آن سمت راست بر سمت چپ روی آن بپیچانند و لایه دیگر کفن را نیز به همین صورت و لایه‌ی سوم را نیز به همین شکل بپیچانند.

و اگر پارچه اضافه بود، قسمت اضافه را به سمت سرش و اگر زیادتر بود در قسمت پاها و سر قرار دهند.

سپس برای اینکه کفن باز نشود با نخ یا تکه‌ای از پارچه‌ای که از طول کفن قیچی می‌کنند، کمر و پاها میت را ببندند و در قبر که گذاشتند باز کنند. در کفن، زن مثل مرد است اما کودک را در یک پارچه کفن کنند و جایز است که در سه پارچه کفن نمایند.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ يَمَانِيَّةٍ بَيْضٍ، سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ.^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۲۶۴ و مسلم حدیث شماره ۹۴۱ با لفظ بخاری

عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در سه قطعه پارچه کتانی یمنی سفید که در آن‌ها پیراهن و عمامه وجود نداشت، کفن گردید. واجب است که میت را در یک پارچه که تمام بدنش را بپوشاند، کفن کنند. و در سه پارچه کفن کردن سنت است.

کفن شهید

شهید میدان جنگ در راه الله را با لباس‌هایی که در آن‌ها به شهادت رسیده، بدون آن که غسل دهند، دفن کنند و مستحب است که او را با یک تکه پارچه یا بیش‌تر روی لباس‌هایش کفن نمایند اگر نیاز به پوشش بیش‌تر داشت.

کفن مُخْرِم (فردی که در حال احرام مرده است)

فردی را که در لباس احرام بمیرد با آب و سدر یا صابون، بدون آن که خوشبویی دیگری اضافه کنند، غسل دهند و لباس دوخته شده‌ای به تنش نکنند و اگر مرد باشد، سرش را نپوشند، چون روز قیامت لبیک گویند برانگیخته خواهد شد و باقی مانده‌ی مناسکش را از طرفش به جای نیاورند و او را در همان دو لباس احرامش کفن کنند. وقتی بچه‌ی چهار ماهه سقط شود، او را غسل دهند، کفن کنند و بر او نماز بخوانند.

اگر پس از کفن کردن نجاستی از میت خارج شد لازم نیست که دوبار او را غسل و وضو دهند، چون در این کار مشقت وجود دارد.

۵- روش نماز میت

فهم صحیح حضور در جنایز

شرکت در نماز جنازه و همراهی نمودن جنازه فواید زیادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

ادای حق میت با نماز خواندن بر وی، سفارش و دعا برای میت، ادای حق خانواده، تسلی دادن خانواده میت در مصیبت وارده بر آن‌ها، به دست آوردن پاداش و ثواب بزرگ برای تشییع کنندگان، درس و پند گرفتن با دیدن جنازه، قبرها و....

حکم نماز جنازه

نماز جنازه فرض کفایه است که موجب اضافه شدن ثواب و پاداش نمازگزاران می‌گردد و برای میت شفاعت است.

مستحب است که شمار حاضران در نماز جنازه بیش‌تر باشد و هرچه نمازگزاران بیش‌تر و با تقواتر باشند، بهتر است.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا، لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ».^۱

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر مسلمانی بمیرد و چهل نفر مسلمانی که به الله شرک نورزیده باشند، بر جنازه‌اش نماز بخوانند، الله شفاعت (دعای) آن‌ها را در حق او قبول خواهد نمود».

روش نماز میت

۱- هرکس می‌خواهد در نماز جنازه شرکت کند، وضو گیرد و رو به قبله بایستد و جنازه را جلوی امام در سمت قبله بگذارند.

۲- سنت است که امام در برابر سر میت مرد و برابر کمر میت زن بایستد و چهار تکبیر بگوید و گاهی پنج یا شش یا هفت یا نه تکبیر بگوید. به ویژه برای علما و افراد با ایمان نیکوکار و با تقوا و کسانی که در خدمت به اسلام و مسلمین سابقه‌ی درخشانی دارند، بیش‌تر از چهار تکبیر بگوید و برای زنده نگه داشتن سنت هرگاه به یکی از موارد فوق عمل کند.

۳- با تکبیر اول دست‌ها را تا برابر شانه‌ها یا گوش‌ها بلند کند و سپس دست راست را بر روی دست چپ، بر سینه بگذارد و سپس بدون دعای استفتاح اعوذ بالله و بسم الله و سوره فاتحه را آهسته بخواند و گاهی همراه آن سوره‌ای دیگری بخواند.

۴- در تکبیر دوم، بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».^۲

۱- مسلم حدیث شماره ۹۴۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۳۷۰ و مسلم حدیث شماره ۴۰۶ با لفظ بخاری

«یا الله! بر محمد و خاندان و پیروانش درود بفرست؛ همان گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی. همانا تو، ستوده و بزرگ و قدرتمندی. یا الله! بر محمد و خاندان و پیروانش برکت عنایت کن؛ همان گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم برکت دادی. همانا تو، ستوده و بزرگ و قدرتمندی.»

۵- سپس تکبیر سوم را بگوید و این دعا و یا یکی دیگر از دعاهایی را که از رسول الله ﷺ ثابت است با اخلاص بخواند:

۱- «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا وَعَائِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ»^۱ «یا الله! زنده ما و مرده‌ی ما، حاضر ما و غایب ما، کوچک ما و بزرگ ما، مرد ما و زن ما را بیامرز؛ یا الله! هرکس از ما را که زنده نگه داشتی بر اسلام زنده نگه دار و هرکس از ما را که می‌میرانی، بر ایمان بمیران؛ یا الله! ما را از پاداش - نماز خواندن بر - او (یا از اجر شکیبایی بر فراقش) محروم نکن و بعد از او ما را گمراه مگردان.»

۲- «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنَّهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالطَّلْحِ وَالْبَرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِدْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ (أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ)»^۲ «یا الله! او را بیامرز و بر او رحم بفرما؛ او را ببخش و از او درگذر و در پذیرایی از او از - در آن سرا - گرمی‌اش بدار و قبرش را گشاد و فراخ بگردان و - گناهان - او را با آب و یخ و تگرگ بشوی و او را از گناهان، چنان پاک ساز که پارچه‌ی سفید را از چرک پاک می‌کنی و سرایی بهتر از این این سرا و خانواده‌ای بهتر از این خانواده و همسری بهتر از همسر دنیا به او عنایت بفرما؛ او را وارد بهشت بگردان و از عذاب قبر و آتش دوزخ، پناهش بده.»

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۲۰۱ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۴۹۸ با لفظ ابن ماجه

۲- مسلم حدیث شماره ۹۶۳

۳- «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا فِي ذِمَّتِكَ وَحَبْلٍ جَوَارِكَ، فَفِيهِ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ، فَاعْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ «یا الله! فلانی پسر فلانی در پناه و در سایه‌ی پیمان و امانِ توست؛ پس، او را از عذاب قبر و عذاب آتش (دوزخ)، محافظت بفرما؛ تو، به پیمانِ خویش وفادار، و شایسته‌ی حمد و ستایشی؛ پس او را بیامرز و بر او رحم فرما که به راستی تو، آمرزنده‌ی مهربانی».

اگر میت کودک باشد همان دعای اول را بخواند و برای پدر و مادرش طلب مغفرت و رحمت کند.

۶- سپس تکبیر چهارم را بگویند و به سمت راست یک سلام بدهد، و اگر گاهی به سمت چپ نیز سلام دهد، ایرادی ندارد.

هرکس به یک تکبیر یا بیش‌تر نرسید آن را به همان صورت به جای آورد و از همان جا که رسیده است، نماز جنازه را شروع کند و در تکبیر اول سوره فاتحه را بخواند و نمازش را کامل نماید. اما اگر بیم آن می‌رفت که جنازه را می‌برند، در تکبیرها از امام پیروی نماید و با امام سلام دهد. *إن شاء الله* نمازش درست است.

رفع الیدین در تکبیر اول نماز جنازه سنت است و در باقی تکبیرها گاهی رفع الیدین کند و گاهی نکند اما بیش‌تر اوقات رفع الیدین نکند.

صف‌های نماز جنازه

سنت است که بر میت نماز جماعت خوانده شود و صف‌های آن کم‌تر از سه صف نباشد، وقتی جنازه‌های متعددی باشد امام جنازه مردان را اول و سپس جنازه کودکان و بعد از آن جنازه زنان را بگذارد و برای همه یک نماز جنازه بخواند و جایز است که برای هر یک نماز جداگانه‌ای خوانده شود.

روش دعا در نماز جنازه

دعا در نماز جنازه، باید مطابق حال میت باشد، برای مرد همان دعاهایی که ذکر کردیم بخواند و همین دعاها را برای زنان با ضمیر مؤنث بخواند، اما اگر چند جنازه بود با ضمیر جمع دعا کند و اگر اموات، جمعی زن باشند با ضمیر جمع مؤنث بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُنَّ وَ...» و به همین صورت، اما اگر نمی‌دانست میت زن است یا مرد

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۲۰۲ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۴۹۹ با لفظ ابن ماجه

جایز است که بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ (ضمیر مذکر است)، یا اغْفِرْ لَهَا (ضمیر مؤنث است)».

نماز جنازه بر شهید

برای شهدای میدان جنگ در راه الله، امام مخیر است که نماز بخواند یا نخواند. اما اگر نماز بخواند افضل است و شهدا را در همان جایی که به شهادت رسیده‌اند، دفن کنند.

اما دیگر شهدا، مانند کسی که غرق شده یا سوخته است و... این‌ها شهید دریافت ثواب و پاداش در آخرت هستند که باید آن‌ها را غسل دهند، کفن کنند و مانند دیگر اموات بر آن‌ها نماز جنازه بخوانند.

نماز جنازه بر چه افرادی خوانده می‌شود؟

- ۱- نماز جنازه برای میت مسلمان، نیکوکار یا گنهکار، مشروع است، اما بر فردی که همیشه تارک الصلاه بوده و هیچ وقت نماز نخوانده است، نماز جنازه جایز نیست.
- ۲- بر فردی که خودکشی کرده یا فردی که مال غنیمت را دزدیده است، حاکم مسلمان یا نماینده‌اش نمازه جنازه نخوانند، تا برای آن‌ها مجازاتی و برای دیگران درس عبرتی باشد، البته دیگر مسلمانان برای این‌ها نماز جنازه بخوانند.
- ۳- فرد مسلمانی را که به جرم زنا یا محصنه سنگ‌سار کرده‌اند یا به قصاص کشته شده است، غسل دهند و بر او نماز جنازه بخوانند.

فضلیت نماز جنازه و تشییع آن تا دفن

سنت است که با ایمان و به هدف کسب ثواب، جنازه را تا وقتی بر او نماز خوانده شود و دفنش کنند، همراهی (تشییع) نمایند و تشییع جنازه مختص مردان است نه زنان. در هنگام تشییع جنازه بلند کردن صدا - هر آواز و صدایی که باشد-، یا به همراه داشتن آتش، قرائت قرآن و ذکر با صدای بلند، جایز نیست.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ، إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا وَيَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقَيْرَاطَيْنِ، كُلُّ قَيْرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقَيْرَاطٍ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۷ و مسلم حدیث شماره ۹۴۵ با لفظ بخاری

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس با ایمان و به نیت کسب ثواب، در تشییع جنازه مسلمانی شرکت کند و تا پایان نماز جنازه و خاک‌سپاری وی حاضر باشد، با دو قیراط پاداش باز می‌گردد که هر قیراط، مانند کوه احد است و هرکس بر جنازه‌ای نماز بخواند و پیش از خاک‌سپاری وی باز گردد، با یک قیراط باز می‌گردد».

مکان نماز جنازه

سنت است که نماز جنازه را در مکان مخصوصی که برای این عبادت آماده کرده‌اند، بخوانند و افضل همین است و گاهی جایز است که در مسجد هم خوانده شود اما اگر در این دو مکان نتوانست نماز بر میت بخواند هر جا که توانست در قبرستان یا بیرون آن بر میت نماز بخواند و هرکس را بدون نماز جنازه دفن کردند درحالی که در قبرش است، بر او نماز بخوانند.

هرگاه فردی وفات کند درحالی که تو اهل نماز باشی و مخاطب به نماز خواندن بر او باشی و نماز نخوانده باشی، سنت است که در حالی که در قبر است بر او نماز جنازه بخوانی.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَسْوَدَ أَوْ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَ يَقُمُّ الْمَسْجِدَ فَمَاتَ، فَسَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ، قَالَ: «أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي بِهِ دُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ - أَوْ قَالَ قَبْرِهَا - فَأَتَى قَبْرَهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: مرد یا زن حبشی‌ای که مسجد را جارو می‌زد، فوت کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله جوایای احوال او شد. گفتند: فوت کرده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا مرا خبر نکردید؟ قبر او را به من نشان دهید». آن‌گاه رسول الله صلی الله علیه و آله سر قبرش رفت و بر او نماز جنازه خواند.

نماز جنازه غایب

سنت است که بر فرد میت غایبی که بر وی نماز جنازه خوانده نشده است، نماز جنازه غایب بخوانند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۵۸ و مسلم حدیث شماره ۹۵۶ با لفظ بخاری

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَعَى لِلنَّاسِ التَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمَصَلَّى، وَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم خبر مرگ نجاشی را در همان روز وفاتش، اعلام کرد. سپس، به مصلی رفت و مردم را به صف نمود و چهار تکبیر گفت. (و بر او نماز جنازه خواند).

عجله کردن برای تجهیز و دفن جنازه

سنت است که در آماده نمودن میت برای نماز و بردن به قبرستان برای دفن هرچه سریعتر تلاش کنند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ، فَإِنَّ تَكَّ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا، وَإِنْ يَكُ سِوَى ذَلِكَ، فَتَثَرُ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ»^۲.

ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «جنازه را هرچه زودتر برای دفن ببرید، اگر فرد نیکوکاری باشد او را به خیری که در انتظارش است، می رسانید، اما اگر غیر این باشد؛ شری است که از گردن های تان می گذارید».

حضور زنان در نماز جنازه

هرگاه زن برای شرکت در نماز جنازه بیاید، می تواند مثل مردان در مصلی یا مسجد به همراه مسلمانان بر میت نماز بخواند و همان ثوابی که در نماز و تسلیت گفتن به مردان داده می شود به زنان نیز داده می شود.

وقتی میت را به سوی قبرش می برند چه می گوید

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجِنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً، قَالَتْ: قَدِّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ، قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَهُ صَعِقَ»^۳.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۲۷ و مسلم حدیث شماره ۹۵۱ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۱۵ و مسلم حدیث شماره ۹۴۴ با لفظ بخاری

۳- بخاری حدیث شماره ۱۳۱۴

ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که جنازه آماده می‌شود و مردم آن را بر دوش خود حمل می‌کنند، اگر شخص نیکی باشد، می‌گوید: مرا زودتر ببرید. اگر شخص ناصالحی باشد، به فغان و ناله درمی‌آید و می‌گوید: وای بر من، مرا کجا می‌برید؟ این آه و فغانش را بجز انسان، هرچیز دیگر می‌شنود. و اگر انسان‌ها آن را بشنوند، بیهوش می‌افتند».

۶- حمل و دفن میت

اوقات مکروه دفن مردگان و نماز جنازه

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ، أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: «حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضَيِّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ».^۱

عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را از خواندن نماز و دفن مرده‌هایمان در سه وقت نهی می‌کرد: ۱- هنگام طلوع آفتاب تا زمانی که بالا نیامده است. ۲- هنگامی که خورشید وسط آسمان است تا وقتی که مایل نشده است. ۳- هنگامی که خورشید برای غروب مایل می‌شود تا اینکه غروب نماید.

حمل میت

میت را فقط مردان حمل کنند نه زنان. سنت است که افراد پیاده جلو و پشت سر میت حرکت کنند اما افراد سواره پشت سر میت حرکت نمایند. اگر قبرستان دور است و یا در حمل میت مشکل داشتند، ایرادی ندارد که میت را با ماشین ببرند.

مکان دفن مسلمان

فرد مسلمان را، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک در قبرستان مسلمانان دفن کنند. و باید توجه داشت که دفن میت در مسجد یا قبرستان مشرکین و جایز نیست.

اگر کسی خویشاوند کافری داشت که خویشاوند دیگری نداشت و مُرد، می‌تواند او را در جایی زیر خاک کند.

قبر چگونه باشد؟

واجب است که قبر عمیق و گشاد و خوب حفر شود و چون به قسمت کف قبر رسیدند برایش لحدی به اندازه‌ای که جسد میت جای گیرد در سمت قبله بکنند و لحد از شق بهتر است.

سنت است که قبر عمیق کنده شود تا جایی که بویی از آن بیرون نیاید و حیوانات درنده نتوانند جنازه را درآورند.

و جایز است که در وسط قبر چاله‌ای به اندازه‌ی میت بکنند و میت را در آن بگذارند - به این چاله «شق» می‌گویند - و سپس آن را با خشت بیوشانند و خاک بریزند.

دفن میت

سنت است که میت را روز دفن کنند اما اگر شب دفن کردند جایز است. و کسی که میت را در قبر می‌گذارد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ - وَفِي رِوَايَةٍ - وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»^۱ «به نام الله و بر سنت رسول الله - و در روایتی - و بر ملت رسول الله». و در لحد میت را بر پهلو راست و رو به قبله بگذارند و سپس لحد را با خشت خام ببندند و بین خشت‌ها را با گل بگیرند و سپس خاک بریزند و قبر را به اندازه‌ی یک وجب از زمین بالاتر و ماهی پشت قرار دهند.

و سنت است که میت را با کفن دفن کنند نه با تابوت؛ چون دفن با تابوت مشابهت به کفار است، اما اگر جسد میت سوخته و زغال شده یا تکه تکه شده یا درهم کوبیده شده است، جواز دارد که اجزای جسد را در جعبه‌ای دفن کنند.

جایز نیست که در یک قبر، بیش از یک میت دفن کنند، مگر در صورت ضرورت مانند کثرت کشته‌ها و کمبود افراد برای دفن اموات، اما در صورتی که مجبور شدند در قبر بیش از یک میت دفن کنند، بهتر است که در لحد به سمت قبله فرد افضل را اول بگذارند.

و برای کسی مشروع نیست که قبل از مرگ، قبر خودش را بکند.

حکم ساختن گنبد و ساختمان بر روی قبر

بر روی قبر ساختن ساختمان، یا استفاده از گچ یا لگد کردن روی قبر، نماز خواندن در کنار قبر، یا محل عبادت قرار دادن قبر یا چراغ و شمع و... روشن نمودن بر روی قبر، گل گذاشتن بر روی قبر، طواف قبور، نوشتن بر روی قبر (یا گذاشتن و نصب کردن سنگ نوشته بر روی قبر) و قبر را محل برگزاری جشن قرار دادن، حرام است.

حکم ساختن مسجد بر روی قبر

ساختن مسجد بر روی قبر یا دفن کردن میت در مسجد جایز نیست اگر میت قبل از ساخت مسجد در آنجا دفن شده باشد قبر را با زمین برابر کنند یا جسد را اگر تازه دفن کرده باشند از قبر درآورند و در قبرستان دفن کنند.

اگر مسجدی را بر روی قبری ساختند یا مسجد را خراب کنند و جایش را تغییر دهند یا قبر را خراب نمایند. باید توجه داشت که هر مسجدی که بر روی قبری ساخته شده باشد، نماز فرض و نفل در آن جایز نیست.

حکم انتقال و بردن میت از قبرش

انتقال میت از قبرش به قبر دیگر در صورت وجود مصلحت برای میت مانند آب افتادن قبر یا دفن شدن در مسجد یا دفن شدن در قبرستان کفار و... جایز است.

قبرها سرای اموات، خانه‌های‌شان و محل زیارت آن‌ها است که قبل از دیگران به آنجا برده شده‌اند، به همین دلیل بدون وجود مصلحت برای میت، نبش قبر کردن جایز نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ [طه: ۵۵]: «شما را از آن [خاک] آفریدیم و به آن بازمی‌گردانیم و بار دیگر [در قیامت] از آن بیرون می‌آوریم».

بردن میت از شهری به شهری دیگر

فرد مسلمان را در همان شهر و جایی که وفات کرده است، دفن کنند و جز به هدف صحیح به شهری دیگر نبرند. در مواردی همچون بردن میت به شهر خودش به هدف آسان‌تر شدن زیارت خویشاوندانش یا بردن به اماکن مقدس مانند مکه، مدینه و بیت المقدس تا جمعیت بیش‌تری در نماز جنازه‌اش شرکت کنند، اگر فرد در یکی از

کشورهای کافر وفات کرده باشد یا شهری نزدیک باشد، جایز است، مشروط به آن که بردن جنازه منجر به هتک حرمت وی نشود و جسدش خراب نگردد. در صورتی که بردن میت به شهری دیگری موجب هتک حرمت شود و جسدش تغییر کند، جایز نیست که میت را به شهری دیگر ببرند. اما شهدا را در همان جایی که کشته شده‌اند، دفن کنند.

حکم نبش قبور

نبش این است که چیزی را از جایی که پنهان شده است، بیرون کنند. نبش قبر مرده‌ی مسلمان به خاطر احترامی که مسلمان در زندگی و بعد از مرگ دارد، حرام است. اما نبش قبر مسلمان در حالت‌های ذیل واجب است: اگر مسلمانی بدون غسل دفن شود یا در قبرستان مشرکین یا در مسجد دفن شده باشد یا بدون کفن، دفن شده باشد یا فردی را در زمینی غصبی دفن کرده باشند، در این موارد واجب است که نبش قبر کنند و فرد را از قبرش درآورند.

چه کسی میت را در قبر بگذارد؟

مسئولیت گذاشتن میت در قبر را مردان به عهده بگیرند، نه زنان؛ اولیای میت شایسته‌ترین کسان برای گذاشتن او در قبر هستند و مسئولیت گذاشتن زن را در قبر مردی به عهده بگیرد که در آن شب با همسرش همبستری نکرده باشد و میت را در قبرش از قسمت پاهایش، سپس سرش در قبر بگذارند و جایز است که میت را از هر طرف بگذارند.

حکم تشییع جنازه برای زنان

برای زنان جایز نیست که جنازه را همراهی کنند، چون ضعیف و دل‌نازک هستند و سر و صدا می‌کنند و نمی‌توانند مصیبت‌ها را تحمل کنند و حرف‌ها و کارهای حرامی را انجام می‌دهند که با صبر - که واجب است -، منافات دارد.

مشخص نمودن قبر با نشانه‌ی خاص

برای سرپرست میت سنت است که قبر میت خود را با سنگ یا مانند آن نشانی کند تا هرکس از خانواده‌اش بمیرد در همان جا دفن کنند و قبر میت خود را بشناسند.

حکم کسی که در دریا می میرد

هرکس در دریا بمیرد و بیم آن باشد که جسدش خراب شود و ... او را غسل دهند، کفن کنند، بر او نماز جنازه بخوانند و به دریا بیندازند اما اگر امکان ماندن جسدش بدون تغییر تا رسیدن به خشکی وجود داشت، آن را نگه دارند تا در قبرستان دفن کنند.

حکم سخنرانی در کنار قبر

وقتی در هنگام دفن، جنازه را می گذارند، سنت است که شرکت کنندگان را یکی از بزرگان قوم و علما نصیحت کند و مرگ و حوادث بعد از آن را به آن‌ها یادآوری نماید.

عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ، فِي بَقِيعِ الْعَرْقَدِ فَأَتَانَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، وَمَعَهُ مَخْضَرَةٌ، فَكَسَسَ، فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْضَرَتِهِ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنفُوسَةٍ إِلَّا كُنْتُ مَكَانَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تَتَكَلَّمُ عَلَيَّ كِتَابَيْنَا، وَتَدْعُ الْعَمَلَ فَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ قَالَ: أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسِّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسِّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنِيسِرُهُ وَلِيُسْرِيَ ﴿٧﴾﴾ [الليل: ٦].^١

علی بن ابی طالب رضي الله عنه می گوید: ما همراه جنازه‌ای در بقیع العرقد (گورستان مدینه) بودیم، پیامبر صلى الله عليه وسلم هم نزد ما آمد و نشست، به دورش نشستیم. عصای کوچکی در دست داشت، سرش را پایین انداخته، با عصایش زمین را خط خط می کرد، سپس فرمود: «هیچ یک از شما و هیچ انسانی نیست که جای او در بهشت و دوزخ در پیشگاه الله و نیز سعادت و شقاوتش نوشته نشده باشد». یک نفر گفت: ای رسول الله! پس چرا ما زحمت عبادت بکشیم و خودمان را به سرنوشت نسپاریم؟ اگر کسی از اهل سعادت باشد سرانجام به سوی کارهای اهل سعادت روی می آورد، اگر کسی از اهل دوزخ باشد سرانجام به طرف کارهای اهل دوزخ برمی گردد. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «اهل سعادت برای انجام کارهای خیر آماده هستند و کار خیر برایشان سهل و آسان است، همین طور اهل شقاوت و دوزخ برای کارهای زشت و گناه آمادگی دارند، به آسانی آن‌ها را انجام می دهند، سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم این آیات از سوره «اللیل» را تلاوت فرمود: {و اما کسی که

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۶۲، ۴۹۴۵ و صحیح مسلم حدیث شماره ۲۴۶۷ با لفظ بخاری

[در راه الله] ببخشید و پرهیزگاری کند و [وعدۀ الله و سخنان] نیک را تصدیق کند، به زودی انجام [کار خیر و] آسانی [= اعمال نیکو و انفاق در راه الله] را برایش آسان می‌کنیم}».

آداب بعد از دفن میت مسلمان

بعد از دفن میت مسلمان سنت است که حاضران کنار قبر برایش دعا کنند تا ثابت‌قدم باشد و برایش طلب مغفرت نمایند و امام از حاضران بخواهد که برای میت طلب مغفرت کنند و از الله بخواهند که او را ثابت‌قدم بدارد. اما تلقین نکنند، چون تلقین قبل از وفات است. سپس به خانواده‌ی میت تسلیت بگویند و برگردند. اگر کسی در زمان شدت گرما برای شرکت کنندگان در نماز جنازه یا در هنگام دفن و تسلیت گفتن آب بدهد، ثواب دارد و پاداش خواهد گرفت.

مردن مسلمانی در یکی از کشورهای کفر

هرکس در یکی از کشورهای کفر بمیرد او را در همان‌جا غسل دهند، بر او نماز جنازه بخوانند و همان‌جا در قبرستان مسلمانان دفن کنند. اگر در کشور کفر قبرستانی برای مسلمانان وجود نداشته باشد، اگر ممکن بود، جنازه فرد مسلمان را به کشور اسلامی بیاورند اما اگر امکان نداشت در صحرائی دفن کنند و قبرش را پنهان نمایند تا از تعرض کفار محفوظ بماند.

۷- تعزیه (تسلیت گفتن)

تعزیه (تسلیت گفتن): این است که با خانواده میت همدردی کنند تا از اندوه‌شان کاسته شود و برای میت و مصیبت دیدگان دعای خیر کند.

زمان تعزیه

تعزیه (تسلیت گفتن) به فرد مصیبت‌زده و خانواده میت قبل از دفن یا بعد از آن، سنت است و به مصیبت‌زده یا خانواده میت بگوید: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ»^۱: «از آن الله است آنچه بگیرد و بدهد. همه نزد او، مهلتی تعیین شده دارند. پس باید صبر کنی و امید ثواب داشته باشی».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۷۷ و مسلم حدیث شماره ۹۲۳ با لفظ بخاری

تسلیت گفتن

سنت است که بدون محدودیت خاص، به خانواده‌ی میت تسلیت بگویند و در تسلیت چیزی در چارچوبه‌ی شریعت بگویند که گمان می‌رود افراد مصیبت‌زده را آرام می‌کند و از غم‌شان کاسته می‌شود و بر صبر و راضی شدن آن‌ها به قضای الهی کمک می‌کند و برای میت و مصیبت دیدگان دعا کند.

سنت است که افراد ثروتمند و خویشاوندان نزدیک، برای خانواده‌ی میت غذایی درست کنند و بفرستند. و مکروه است که خانواده‌ی میت برای مردم غذا آماده کنند و مردم را برای غذا دادن جمع نمایند، البته در صورت ضرورت مانند اینکه مهمان از راه دور بیاید و کسی نباشد که از آن‌ها پذیرایی نماید جایز است که برای‌شان غذا درست کنند.

مکان تعزیه (تسلیت گفتن)

تسلیت گفتن در همه جا جایز است، می‌توانند بدون تعیین جای خاص در قبرستان، بازار، مصلی (محل خواندن نماز جنازه)، مسجد و خانه به صورت فردی تسلیت بگویند، به این ترتیب هرکس بخواهد تسلیت بگوید می‌تواند در هر جا تسلیت بگوید و برگردد.

برای مصیبت دیدگان جایز نیست که لباس خاصی مانند لباس سیاه به مناسبت مصیبت وارده بپوشند، چون این عمل بیانگر ناراحتی از مقدرات و عدم رضایت به قضا و قدر الهی است.

تسلیت گفتن به کفار

تسلیت گفتن به کفار - اگر کفاری باشند که آشکارا با اسلام و مسلمانان دشمنی نمی‌کنند - بدون دعای خیر برای مرده‌ی آن‌ها جایز است.

گریه کردن بر میت

گریه کردن بر میت جایز است، به شرط این که بدون سر و صدا و نوحه باشد. اشک ریختن از ترحم و دل‌سوزی است و از رحمتی است که الله در قلب بندگان خود قرار داده است. اما پاره کردن لباس، زدن به سر و صورت، داد و فریاد کردن و... حرام

است. اگر میت وصیت کرده باشد که بر من گریه کنید و... به خاطر گریه‌ای که بر او می‌کنند، در قبرش عذاب می‌شود.

۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي سَيْفِ الْقَيْنِ، وَكَانَ ظَمْرًا لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِبْرَاهِيمَ، فَقَبَّلَهُ، وَشَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِبْرَاهِيمُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَدْرِفَانِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رضی الله عنه: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ»، ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ».

انس ابن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که با رسول الله ﷺ نزد ابوسیف آهنگر رفتیم. او پدر رضاعی ابراهیم - فرزند رسول الله ﷺ - بود. پیامبر ابراهیم را برداشت و بوسید و بوید. بار دیگر که به خانه ابوسیف رفتیم، ابراهیم آخرین لحظات زندگی‌اش را می‌گذراند. اشک از چشمان رسول الله ﷺ جاری شد. عبدالرحمن بن عوف گفت: ای پیامبر! شما هم گریه می‌کنید؟ رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابن عوف، این (گریه کردن من) رحمت است». و همچنان که اشک می‌ریخت، فرمود: «چشم‌ها، اشک می‌ریزد و دل اندوهگین است و ما سخنی که موجب عدم ناخوشنودی الله شود، به زبان نخواهیم آورد. و ما به خاطر جدایی از تو، ای ابراهیم! سخت غمگین هستیم».^۱

۲- عَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».^۲
عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «مرد در قبر خود به سبب نوحه‌خوانی بر او و به خاطر شیونی که برای او سر می‌دهند، عذاب داده می‌شود».
(البته این عذاب برای میتی است که به نوحه خوانی و... سفارش کرده یا به این معتقد و از این کار راضی باشد).

۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَهَلَ آلَ جَعْفَرٍ ثَلَاثًا أَنْ يَأْتِيَهُمْ، ثُمَّ أَتَاهُمْ، فَقَالَ: «لَا تَبْكُوا عَلَيَّ بَعْدَ الْيَوْمِ»، ثُمَّ قَالَ: «ادْعُوا لِي بَنِي أَخِي»، فَجِيءَ بِنَا كَأَنَّا أَفْرُخٌ، فَقَالَ: «ادْعُوا لِي الْخَلَّاقَ»، فَأَمَرَهُ فَحَلَقَ رُءُوسَنَا.^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۰۳ و مسلم حدیث شماره ۲۳۱۵ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۲۹۲ و مسلم حدیث شماره ۹۲۷ با لفظ بخاری

عبدالله بن جعفر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از گذشت سه روز از شهادت جعفر نزد خانواده‌ی او آمد و فرمود: «از امروز به بعد به خاطر برادرم گریه نکنید»؛ سپس فرمود: «پسران برادرم را نزد من بیاورید». ما را که مانند بچه‌های پرندگان - موهای آشفته‌ای داشتیم - آوردند. فرمود: «آرایشگر را به نزد من فراخوانید». و آن‌گاه به آرایشگر دستور داد که سرهای ما را تراشد و او هم این هم این کار را انجام داد.

۸- زیارت قبور

فلسفه‌ی زیارت قبور

فرد مسلمان به سه هدف به زیارت قبور می‌رود؛ اول: آخرت را به یاد داشته باشد. دوم: درس عبرت گرفتن. سوم: از اموات پند بگیرد. دوم: خوبی کردن به میت با دعا و طلب مغفرت و رحمت الهی! چون با این کار خوشحال می‌شود همان‌طور که اگر به دیدن فرد زنده بیایند و به او هدیه بدهند، خوشحال می‌شود. سوم: کسی که به زیارت قبور می‌رود، با عمل به سنت مشروح در زیارت قبور و به دست آوردن پاداش، به خودش خوبی می‌کند.

زیارت قبور

زیارت قبور برای مردان سنت است، چون انسان را به یاد آخرت و مرگ می‌اندازد. و در زیارت قبور فردی که به قبرستان می‌رود عبرت و پند می‌گیرد و به مردگان سلام و دعا می‌کند. البته نباید برای دعا کردن در کنار قبرشان یا تبرک جستن به مردگان یا تبرک جستن از خاک قبورشان به قبرستان بروند، چون این امور ناجایز و از ابزار گرفتار شدن به دام شرک است.

زیارت قبور مشرکین

رفتن بر سر قبر کسی که بر غیر اسلام مرده، برای درس عبرت گرفتن جایز است البته برایش طلب مغفرت و دعا نکنند و بلکه او را به دوزخ مژده دهند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لِأُمَّي فَلَمْ يَأْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُهُ أَنْ أُزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «از پروردگارم اجازه خواستم که برای مادرم طلب مغفرت کنم به من اجازه داده نشد و اجازه خواستم که به زیارت قبرش بروم، به من اجازه داده شد».

زیارت قبور برای زنان

زیارت قبور برای زنان از گناهان کبیره است بنابراین برای زنان جایز نیست که به زیارت قبور بروند، البته اگر زنی بدون قصد زیارت قبور از کنار قبرستان رد می شود، سنت است که بر اهل قبرستان سلام کند و برای شان با دعاهایی که در روایات ثابت است، دعا کند اما وارد قبرستان نشود.

روش زیارت قبور

مردم به چهار هدف به زیارت قبور می روند:

اول: کسانی هستند که به زیارت قبور می روند تا برای مردگان دعا و طلب مغفرت کنند و از آن ها درس عبرت بگیرند و به یاد آخرت بیفتند این زیارت قبور مشروع است، ثواب و پاداش دارد و فرد عبرت می گیرد و از شریعت (قرآن و سنت صحیح) پیروی کرده است.

دوم: کسانی هستند که به زیارت قبور می روند تا در کنار قبور برای خود یا کسان دیگر دعا کنند این ها معتقدند دعای در کنار قبور از دعای در مساجد بهتر است، این بدعت و منکر است.

سوم: کسانی هستند که به زیارت قبور می روند تا با توسل به مقام یا حق فلان ولی یا... دعا کنند مثل اینکه می گویند: «پروردگارا از تو می خواهم که به خاطر مقام فلانی...» این حرام است و وسیله ای برای افتادن به دام شرک است.

۴- افرادی هم هستند که به زیارت قبور می روند تا با دعا کردن از مردگان چیزی بخواهند... و می گویند: یا نبی الله، یا می گویند یا ولی الله، یا فلانی فلان چیز را به من

بده و... از این قبیل؛ که این شرک اکبر است، چون هرکس در عالم ماوراء اسباب از غیر الله چیزی بخواهد، قطعاً شرک ورزیده است.

قبرستان‌ها جای درس، عبرت و پند گرفتن است، به همین دلیل جایز نیست که در قبرستان انواع درخت بکارند، آسفالت و سنگ‌فرش یا چراغانی کنند... جایز نیست که در قبرستان هیچ‌گونه زیباسازی انجام دهند.

آنچه هنگام ورود به قبرستان و زیارت قبور باید بگویند

۱- بگوید: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ»^۱ «سلام بر شما ای مؤمنان و مسلمانانی که در این سرا سکونت دارید! الله به گذشتگان و آیندگان ما رحم کند، و ما هر زمان که الله بخواهد، به شما خواهیم پیوست».

۲- یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِآحِقُونَ»^۲ «سلام بر شما ای مؤمنان ساکن در این سرا! و ما هر زمان که الله بخواهد، به شما خواهیم پیوست».

۳- یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِلْآحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»^۳ «سلام بر شما ای مؤمنان و مسلمانانی که در این سرا سکونت دارید! و ما هر زمان که الله بخواهد، به شما خواهیم پیوست؛ از الله متعال برای خودمان و شما، عافیت و رستگاری را درخواست می‌کنم».

شایسته است که گاهی دعای اول و گاهی دعای دوم و گاهی دعای سوم را بخواند تا سنت ثابت و مشروع همواره زنده بماند.

راه رفتن بین قبرها با کفش

سنت است که فرد مسلمان بین قبرها پای لخت راه برود، چون این فروتنی و احترام به اموات مسلمین است.

۱- مسلم حدیث شماره ۹۷۴

۲- مسلم حدیث شماره ۲۴۹

۳- مسلم حدیث شماره ۹۷۵

و راه رفتن بین قبور با کفش مکروه است، البته این در صورتی است که عذر شدت گرما یا وجود خارهایی که موجب اذیت شدن فرد می‌شود، نباشد. و راه رفتن در میدان قبرستان با کفش ایرادی ندارد.

حکم صدا زدن و به کمک خواستن مردگان

بر تمام افراد زنده حرام است که مردگان را در مشکلات و... صدا زنند و به فریادرسی بخوانند و یا از آن‌ها بخواهند که نیازهای‌شان را برآورده نمایند و مشکلات‌شان را حل کنند. طواف قبور انبیا، صالحان و...، و ذبح و قربانی نمودن در کنار قبور و قبور را محل عبادت و مسجد قرار دادن و... همه این اعمال همان شرکی هستند که الله تعالی تهدید کرده فرد را به خاطر آن به دوزخ خواهد انداخت.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]: «بی‌تردید، هرکس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش دوزخ است؛ و ستمکاران هیچ یابوری ندارند».

۲- و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵]: «و هر کس پس از آنکه [راه حق و] هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، او را به آنچه [برای خود برگزیده و از آن] پیروی کرده است وامی‌گذاریم و به دوزخ می‌کشانیم؛ و [حقا که دوزخ] چه بد جایگاهی است!».

۳- عَنْ عَائِشَةَ ۖ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» قَالَتْ: «فَلَوْلَا ذَاكَ أُبْرِزَ قَبْرُهُ، غَيْرَ أَنَّهُ خُشِيَ أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا»^۱.

عایشه ۖ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در همان بیماری که از آن بلند نشد (و وفات کرد) فرمود: الله یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبران خود را مسجد (عبادتگاه) قرار دادند. عایشه ۖ می‌گوید: اگر این فرموده‌ی او نبود قبرش

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۳۳۰ و مسلم حدیث شماره ۵۲۹ با لفظ مسلم

آشکار می‌شد (قبرش را داخل حجره قرار نمی‌دادند) اما بیم آن وجود داشت که مسجد (و محل عبادت) قرار گیرد.

آنچه میت را بعد از مرگش همراهی می‌کند

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى مَعَهُ وَاحِدٌ: يَتَّبِعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ».^۱

انس بن مالک رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «سه چیز، مرده را همراهی می‌کند: خانواده، و مال و عمل او. دو تا از این‌ها باز می‌گردند و یکی با او می‌ماند: خانواده و مالش برمی‌گردند و عملش با او می‌ماند».

اهدای ثواب اعمال نیک به میت

انجام کار نیک فرد مسلمان و اهدای آن به مسلمان دیگر چه مرده یا زنده جایز نیست مگر در چارچوبه امور ثابت در شریعت مثل دعا، طلب مغفرت، حج و عمره، صدقه دادن، گرفتن روزه‌ی واجب از طرف کسی که مرده است، مانند: روزه‌ی نذری، البته اجاره نمودن افرادی که قرآن بخوانند و ثوابش را به میت ببخشند، بدعت است، فرقی ندارد که در قبرستان یا جایی دیگر باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]: «پس کسانی که از فرمان [و احادیث صحیح] سرپیچی می‌کنند، باید بترسند از اینکه اندوه و بلایی بر سرشان بیاید یا به عذابی دردناک گرفتار شوند».

۴ - کتاب زکات

در این بخش مباحث ذیل وجود دارد:

- ۱- احکام زکات
- ۲- انواع اموال زکات و مباحث ذیل را در برمی گیرد:
 ۱. زکات طلا و نقره
 ۲. زکات حیوانات
 ۳. زکات چیزهایی که از زمین می‌روید
 ۴. زکات کالاهای تجاری
- ۳- جدا نمودن زکات و پرداخت آن
- ۴- مصارف زکات
- ۵- زکات فطر
- ۶- صدقه مستحبی

الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^[۶۰]

[التوبة: ۶۰]: «زکات اختصاص دارد به فقیران [تهیدست] و مستمندان [تنگدست] و کارگزاران [جمع‌آوری و توزیع] آن و دلجویی‌شدگان [تازه مسلمان] و برای [آزاد کردن] بردگان و [پرداخت وام] بدهکاران و [جهادگران] در راه الله و [کمک به] درراه‌ماندگان. [این] فریضه‌ای [مقررشده] از جانب الله است؛ و الله دانای حکیم است.»

۱- احکام زکات

زکات: به رشد و فزونی گفته می‌شود و انسان با جدا کردن و پرداخت زکات از اموال خاص، برای افراد معین در زمان خاص، الله را عبادت می‌کند.

انواع زکات

زکاتی که الله مشروع قرار داده بر سه نوع است:

اول: زکات واجب در اموال که در چهار نوع از اموال واجب است:

۱- طلا و نقره و اوراق مالی (پول‌های رایج).

۲- حیوانات (شتر، گاو و گوسفند).

۳- چیزهایی که از زمین می‌روید، مثل حبوبات (جو، گندم و...)، میوه‌جات، معادن و گنج‌ها.

۴- کالاهای تجاری

دوم: فطریه بر هر فرد واجب است و باید در آخر هر ماه رمضان پرداخت شود.

سوم: صدقه مستحبی؛ و آن مالی است که فرد مسلمان به میل دل خود به دیگران می‌دهد تا از الله پاداش اضافه دریافت کند و به زکات، صدقه نیز گفته می‌شود؛ چون بیانگر صداقت ایمان پرداخت کننده‌ی زکات است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِۦ وَاَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَحْلِفِيْنَ فِيْهِ

فَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ ﴿۷﴾ [الحديد: ۷]: «به الله و پیامبرش ایمان آورید و از اموالی که شما را جانشین [و نماینده خود در استفاده از آنها] قرار داده است انفاق کنید؛ زیرا افرادی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، پاداش بزرگی [در پیش] دارند».

حکمت تنوع عبادات

الله تعالی برای بندگانش عبادت‌های متنوعی را مشروع قرار داده است:

برخی از عبادت‌ها مانند: نماز بدنی هستند که بنده با آن‌ها به خالق خود می‌رسد؛

او را به بزرگی یاد می‌کند، حمد و ستایش او را می‌گوید، دعا و استغفار می‌کند.

برخی از عبادت‌ها به خرج کردن مالی که انسان دوست دارد، مربوط می‌شود،

مانند: زکات و صدقه.

برخی از عبادت‌ها بدنی و مالی هستند، مانند حج و جهاد.

برخی از عبادت‌ها به خودداری نفس از چیزهای دوست داشتنی مربوط می‌شود مانند: روزه.

الله عبادت‌ها را به صورت متنوعی مشروع قرار داده است تا بندگانش را آزمایش کند که چه کسی اطاعت پروردگارش را بر هوای نفسش ترجیح می‌دهد و هرکس به هریک از انواع طاعات و عبادات که برایش آسان‌تر و مناسب‌تر باشد، عمل کند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۹۲]: «[ای مؤمنان،] هرگز به [منزلت و ثواب] نیکوکاری دست نمی‌بایید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و بی‌تردید، الله به آنچه انفاق می‌کنید داناست».

۲- و می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]: «و به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که گستره آن [به اندازه] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران مهیا شده است. آن کسانی که در [هنگام] توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند و از مردم درمی‌گذرند؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد».

شرایط مال سودمند

هیچ مالی برای صاحب خود نفعی ندارد مگر اینکه سه شرط داشته باشد:

۱- حلال باشد.

۲- صاحب خود را از اطاعت الله و پیامبر ﷺ باز ندارد.

۳- حق الله را از آن پرداخت کند.

از چه زمانی زکات فرض شد؟

زکات در مکه فرض شد، اما مقدار نصاب زکات و اموالی که باید از آن‌ها زکات پرداخت شود و به چه کسانی زکات داده شود، در سال دوم هجرت در مدینه تعیین شد.

حکم زکات

زکات از مهم‌ترین ارکان اسلام بعد از شهادتین و نماز و سومین رکن اسلام است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]: «از اموال آنان [= توبه‌کاران] صدقه [و زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنان را [از گناه] پاک گردانی و درجاتشان را بالا ببری؛ و برایشان دعا کن [زیرا] یقیناً دعای تو آرامشی برای آنان است؛ و الله شنوای داناست».

۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بُنِيَ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَحَجُّ الْبَيْتِ»^۱
ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی به این که معبود برحقى جز الله وجود ندارد و برپا داشتن نماز، دادن زکات، روزه‌ی رمضان و حج خانه [کعبه]».

حکمت مشروعیت زکات

زکات حکمت‌های بزرگی دارد از جمله:

- ۱- عبادت الله است که با پرداخت مقدار معینی از مال، مؤمنان از الله و پیامبر ﷺ اطاعت می‌کنند.
- ۲- پرداخت قسمت اندکی از مال به افراد مستحق، شکر نعمتی است که الله به فرد داده است.
- ۳- هدف از جمع‌آوری زکات تنها جمع کردن مال و دادن آن به فقرا نیست، بلکه هدف اول این است که اسلام مقام انسان را از مال بالاتر ببرد؛ تا مسلط بر مال و سرور آن باشد نه برده‌ی مال. به همین دلیل زکات مقرر شده تا زکات دهد و زکات گیرنده را پاک گرداند و هردو را از وابستگی به غیر الله پاکیزه نماید.
- ۴- گرچه در ظاهر زکات مقداری از مال را کم می‌کند، اما با برکتی که در مال پدید می‌آید موجب افزایش در خود مال می‌شود و ایمان فرد را در قلبش افزایش می‌دهد و اخلاق سخاوتمندانه فرد را بیش‌تر می‌گرداند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸ و مسلم حدیث شماره ۱۶ با لفظ مسلم

به این ترتیب زکات بخشش و دادن است، بخشیدن چیزی که دوست دارد به خاطر کسی که دوست داشتنش بالاتر و با ارزش تر است که همان رضای پروردگارش و به دست آوردن بهشت است.

۵- زکات موجب بخشش گناهان و ورود به بهشت و نجات از دوزخ می‌گردد.

۶- زکات موجب پاک شدن نفس از پستی حرص و بخل است و پل قوی‌ای است که ثروتمندان را به فقرا مرتبط می‌گرداند و موجب پالایش نفس‌ها، پاکیزگی قلب‌ها، بزرگی دل‌ها می‌گردد و همه افراد جامعه را از نعمت امنیت، محبت و برادری برخوردار می‌گرداند.

۷- زکات موجب افزایش نیکی‌های زکات دهنده می‌شود و مالش را از آفت‌ها حفظ می‌نماید و مال را بارور، شکوفا و بیش‌تر می‌گرداند و نیازهای فقرا و بینوایان را بر طرف می‌گرداند و مانع جرایم مالی مانند: دزدی، چپاول و غارتگری‌ها می‌شود.

مالک حقیقی اموال

در اسلام، نظام و برنامه‌های مالی بر این اساس استوار است که باید اعتراف کنند که مالک حقیقی و اصلی فقط الله است، به این ترتیب فقط الله است که در تنظیم مالکیت اموال و تعیین حقوق مالی، چارچوبه‌ها، اندازه‌ها، مشخص نمودن کسانی که زکات به آن‌ها باید داده شود و راه‌های به دست آوردن مال و راه‌های مطلق انفاق را اختیار دارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۷]: «به الله و پیامبرش ایمان آورید و از اموالی که شما را جانشین [و نماینده خود در استفاده از آنها] قرار داده است انفاق کنید؛ زیرا افرادی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، پاداش بزرگی [در پیش] دارند».

اندازه زکات

الله اندازه زکات را بر اساس میزان کار و زحمت در مالی که به آن زکات تعلق می‌گیرد، تعیین کرده است:

در گنج که به مالی گفته می‌شود که در گذشته‌های مثل دوران جاهلیت قبل از اسلام در زیر زمین پنهان کرده‌اند که بدون زحمت زیاد به دست می‌آید (خمس = یک پنجم) = ۲۰٪. تعیین کرده است.

در آنچه از یک جهت با زحمت (فقط کاشت) به دست می‌آید مثل آبیاری کشت‌زارها از آب باران (نصف خمس = یک دهم) = ۱۰٪ تعیین شده است.
در آنچه هم با زحمت کاشت و هم آبیاری به دست می‌آید، (نصف عشر = یک بیستم) = ۵٪ تعیین شده است.
در اموالی که با زحمت و کار زیاد در طول سال به دست می‌آید، مانند پول نقد، کالاهای تجاری و... (یک چهلم) = ۲.۵٪ تعیین شده است.

ثواب پرداخت زکات

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۷]: «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند و نماز برپا داشته‌اند و زکات پرداخته‌اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است؛ نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند».

۲- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴]: «کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است؛ نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند».

۳- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدُنُهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُنْفِسُكُمْ وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا أُنْفِقَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۲]: «[ای پیامبر،] هدایتِ آنان بر عهده تو نیست؛ بلکه الله هر کس را بخواهد هدایت می‌کند؛ و [ای مؤمنان،] آنچه از مال [خود] انفاق می‌کنید، به سود خودتان است و [به یاد داشته باشید که] جز برای رضایت الله انفاق نکنید؛ و آنچه از مال انفاق می‌کنید، [پاداش آن] به طور کامل و تمام به شما داده می‌شود و [هرگز] به شما ستم نخواهد شد».

شروط زکات

۱- در مال فرد مسلمان آزاد مالک؛ بزرگ باشد یا کوچک؛ مرد باشد یا زن؛ عاقل باشد یا دیوانه؛ با این شرط که مال ثابت باشد و به حد نصاب برسد و یک سال بر آن بگذرد زکات واجب است.

۲- بر فرد کافر، زکات مانند دیگر عبادات واجب نیست، اما در قیامت به خاطر آن بازخواست خواهد شد و فقط در دنیا ملزم به پرداخت نخواهد شد؛ و تا وقتی مسلمان نشود، حتی اگر بپردازد از وی پذیرفته نمی‌شود؛ چون عبادت است و عبادت کافر درست نیست و اعتبار ندارد.

اموال زکاتی که گردش سال در آن‌ها شرط نیست

اموالی که از زمین می‌روید، بچه‌های حیواناتی که اکثر سال را آزاد می‌چرند، سود اموال تجاری، همین که به حد نصاب برسند، پرداخت زکات‌شان واجب است و گردش یک سال در این‌ها شرط نیست. در کم و زیاد گنج، زکات واجب است و حد نصاب و گردش سال ندارد.

زکات اموال عمومی

اموال عمومی به اموالی گفته می‌شود که برای استفاده‌ی عموم مردم است، بدون آن که در مالکیت فرد مشخصی یا حکومت باشد، مثل سازمان‌های خیریه، جمعیت البر، جمعیت تحفیظ قرآن و اموال وقفی و اموال وصیت برای فقرا، طلاب، ساخت مساجد و .. در این اموال عمومی زکات واجب نیست؛ چون از شرایط زکات این است که در مالکیت کامل فردی باشد. حتی اگر از این اموال برای بهره‌وری و سودآوری در خرید و فروش استفاده کنند باز هم زکات ندارد.

آیا به کسی که قرض دارد، زکات واجب است؟

زکات به طور مطلق واجب است، هر چند زکات دهنده قرضی داشته باشد که مالش را از حد نصاب کم‌تر نماید، به جز قرضی که سررسید پرداخت آن قبل از رسیدن زمان دادن زکات باشد که واجب است اول قرض داده شود سپس از باقی مانده زکات را بدهند تا فرد از بدهکاری و قرض نجات یابد.

اموالی که زکات از آن‌ها باید پرداخت شود

واجب است که زکات مال را از خود همان مال بدهند، مثلاً زکات گندم را گندم بدهند، زکات گوسفند را از گوسفند و زکات طلا و نقره را از خود آن بدهند و.... تغییر دادن و پرداخت معادل و عوض مال زکات جز در صورت نیاز و وجود مصلحتی جایز نیست.

اموالی که در آن‌ها زکات واجب نیست

اموالی که ابزار کار و برای استفاده شخصی هستند مانند خانه‌های مسکونی، لباس‌ها، وسایل منزل، حیوانات سواری، ماشین‌ها و.... زکات ندارند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ»^۱.

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در برده‌ها و اسب‌های مسلمانان، زکات واجب نیست (البته وقتی که برای خدمت باشند نه برای تجارت)».

احکام زکات

اگر کسی پول نقدی را پس‌انداز کرد که به حد نصاب می‌رسید و سالی هم بر آن پول یا مال پس‌انداز، گذشت باید زکات آن را بدهد، فرقی ندارد که آن را برای مخارج منزل یا ازدواج یا خرید زمین یا پرداخت بدهکاری و.... پس‌انداز کرده باشد. اگر فردی بمیرد که زکات مالش را نداده باشد، وارثان باید پیش از عمل به وصیتش و تقسیم مال ترکه، زکات مالش را بدهند.

اگر در طول سال گاهی مال فرد از حد نصاب کم‌تر شود یا قسمتی از مالش را نه به قصد فرار از دادن زکات بفروشد و سال تمام شود یا مالش را با مال دیگری که از جنس مال زکاتش نیست عوض کند، مبنای معتبر در پرداخت زکات کل سال است.

اگر فرد مسلمانی بمیرد که زکات مالش را نداده است و قرض‌دار هم باشد و مالی از فرد به جا مانده که برای پرداخت زکات و بدهکاری او کفایت نکند، زکات آن را بدهند، چون زکات حق الله است که بر صاحبان مال به حد نصاب زکات واجب نموده است و حق الله سزاوارتر به پرداخت است و سپس قرضش را بدهند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۶۳ و مسلم حدیث شماره ۹۸۲ با لفظ مسلم

۲- اقسام اموال زکات

اموالی که زکات در آنها واجب است بر چهار نوع می باشد:
طلا و نقره، حیواناتی خاص، چیزهایی که از زمین به دست می آید و کالای تجاری.

۱- زکات طلا و نقره

در طلا و نقره برابر است که به صورت سکه، شمش، زیور آلات یا تکه ای طلا و نقره ناخالص باشد که به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]: «از اموال آنان [= توبه کاران] صدقه [و زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنان را [از گناه] پاک گردانی و درجاتشان را بالا ببری؛ و برایشان دعا کن [زیرا] یقیناً دعای تو آرامشی برای آنان است؛ و الله شنوای داناست».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [التوبة: ۳۴-۳۵]: «و ظهورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾ [التوبة: ۳۴-۳۵]: «و کسانی که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه الله انفاق نمی کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده. روزی که آن [گنجینه ها] را در آتش دوزخ سرخ کنند و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ نهند [و بگویند]: «این است آنچه برای خویش می اندوختید؛ پس بچشید آنچه را که می اندوختید».

۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ دَوْدٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ»^۱.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، و همچنین در کمتر از پنج شتر، و در محصول کمتر از پنج وسق، زکات واجب نمی شود».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۰۵ و مسلم حدیث شماره ۹۷۹ با لفظ بخاری

مقدار نصاب طلا

اگر طلا بیست دینار (یا بیست مثقال) یا بیش‌تر باشد، یک چهلیم آن باید به عنوان زکات پرداخت شود.

هر دینار طلا با یک مثقال برابر است و هر مثقال (۴.۲۵) گرم و بیست پنج سوت می‌باشد. به این ترتیب بیست دینار می‌شود (۸۵) گرم طلا و این کمترین حد نصاب طلا است.

مقدار نصاب نقره

وقتی نقره به (۲۰۰ درهم یا بیش‌تر) برسد که وزن آن (پنج اوقیه و یا بیش‌تر) می‌باشد، واجب است که دو و نیم درصد (یک چهلیم) آن به عنوان زکات پرداخت شود و دویست درهم برابر است با (۵۹۵) گرم.

زکات طلا و نقره**داشتن طلا و نقره سه حالت دارد:**

۱- اگر کسی با طلا و نقره تجارت می‌کند که باید از آن زکات کالاهای تجاری را که یک چهلیم است، پرداخت کند، چون طلا و نقره در چنین حالتی به کالای تجاری تبدیل شده است که باید با پول رایج همان شهر قیمت بزنند و سپس زکات آن را پرداخت کنند.

۲- اگر طلا و نقره چیزهای قیمتی مانند: انواع ظرف‌ها، چاقو، قاشق، آفتابه و... باشد که این حرام است و اگر به حد نصاب برسد باید یک چهلیم زکات آن را پرداخت کنند.

۳- اگر کسی طلا و نقره را به هدف استفاده مباح می‌خرد یا عاریه‌ی بدون عوض می‌گیرد، زکات ندارد.

زکات پول‌های نقد رایج

پول‌های نقد رایج در این زمان مانند: ریال، دلار و... مال نقد مستقل به حساب می‌آید که حکم طلا و نقره را دارد، بنابراین براساس قیمت طلا و نقره قیمت‌گذاری می‌شود و اگر به اندازه نصاب یکی از طلا یا نقره برسد، و سالی هم بر آن بگذرد، واجب است که یک چهلیم آن را به عنوان زکات پرداخت کنند.

تعیین نصاب پول‌های نقد رایج

۱- نصاب پول‌های نقد رایج بر اساس نصاب طلا یا نقره سنجیده می‌شود و شکی نیست که تعیین نصاب پول‌های نقد رایج بر اساس نصاب نقره بهتر است، چون به نفع فقرا است. به این ترتیب که اگر پول نقد فردی کم‌تر از قیمت (۸۵) گرم طلا باشد و بطور مثال قیمت هر گرم طلا (۱۴۰) ریال سعودی است. نصاب طلا را با گرم به عنوان مثال ذکر می‌کنیم: $(۱۱۹۰۰ = ۸۵ \times ۱۴۰)$ ، این کمترین نصاب پول‌های رایج این زمان است که یک چهلیم آن، $(۲۹۷/۵)$ ریال سعودی و معادل (۲.۵%) است.

۲- کمترین نصاب نقره (۵۹۵) گرم است و قیمت هر درهم نقره دو ریال سعودی است که حاصل ضرب آن می‌شود $(۱۱۹۰ = ۲ \times ۵۹۵)$ و این حداقل نصاب به ریال سعودی می‌باشد و یک چهلیم آن که دو و نیم درصد است، باید به عنوان زکات پرداخت شود.

تعیین مقدار زکات پول‌های رایج

برای تعیین مقدار زکات پول‌های رایج دو راه وجود دارد:

اول: پولی که دارد تقسیم بر (۴۰) می‌شود و یک چهلیم آن را که همان زکات طلا و نقره است، زکات می‌دهد به طور مثال اگر هشتاد هزار ریال دارد، به این صورت تقسیم کند $(۲۰۰ = ۴۰ \div ۸۰۰۰۰)$ که ۲۰۰ ریال یا همین یک چهلیم زکات فرد می‌شود.

دوم: یا کل پول را تقسیم بر (۱۰) کنند و نتیجه را تقسیم بر (۴) نمایند آنچه به دست می‌آید همان مقدار زکاتی است که باید پرداخت کنند، به این ترتیب اگر پول صد هزار ریال است وقتی تقسیم بر ده کنیم می‌شود ده هزار ریال $(۱۰۰۰۰ = ۱۰ \div ۱۰۰۰۰۰)$ ، سپس تقسیم ده هزار را تقسیم بر چهار می‌کنیم نتیجه همان مقدار زکات واجب است که باید پرداخت شود: $(۲۵۰۰ = ۴ \div ۱۰۰۰۰)$ در واقع این نیز همان یک چهلیم است.

زکات حساب جاری

حساب جاری، همان پولی است که در بانک می‌گذارند و هر وقت بخواهند مقداری از آن پول را از بانک می‌گیرند. این پول‌ها از همان اموالی به حساب می‌آید که به کسی قرض داده‌اند که هر وقت بخواهند بگیرند و زکات این اموال یا پول‌ها را در سال یک بار حساب کنند و زکاتش را جدا و پرداخت نمایند و در هر سال یک ماه را برای پرداخت زکات تعیین کنند و از آنچه در حساب جاری دارند، یک چهلیم را پرداخت نمایند.

زکات حقوق ماهیانه

حقوق ماهیانه کارمندان که پایان هر ماه می‌گیرند، اموالی هستند که به صورت مستمر به فرد می‌رسد و چون پرداخت زکات در هر ماه مشکل به نظر می‌رسد بنابراین بهتر است که فرد مسلمان یک ماه از سال را تعیین کند و ببیند که چقدر از این حقوق برایش جمع شده است، در نتیجه هرچه یک سال بر آن‌ها بگذرد، زکات آن را بدهد و بر هر آنچه سالی هم نگذشته جایز است که زودتر زکات آن را بدهد.

زکات حقوق کارمندان سازمان‌های خیری

اگر مقدار حقوق کارمندان جمعیت‌های خیری به مقدار نصاب برسد و سالی بر آن‌ها بگذرد و خرج نشود، واجب است که یک چهلم آن به عنوان زکات پرداخت شود. به این ترتیب هرگاه فردی حقوقش را دریافت کند که به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، زکات در آن واجب است.

زکات پاداش‌های پایان خدمت کارمندان

پاداش‌های پایان دوره‌ی کار کارمندان؛ حقی است که حکومت، شرکت و... با شرایط از پیش تعیین شده به نفع کارمند، در پایان خدمت به وی پرداخت می‌کند و کارمند این حقوق را در هنگام ترک خدمت با بازخرید یا بازنشستگی یا وفات کارمند، دریافت می‌کند. این پول اگر به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، باید زکات آن پرداخت شود. که همان یک چهلم است.

زکات زیورآلات مخصوص استفاده‌ی شخصی

زیورآلات زنان که برای زینت استفاده می‌کنند، زکات ندارد، چون دلیل معتبری وجود ندارد که بیانگر وجوب زکات این زیورآلات باشد و زکات در اموالی واجب است که رشد می‌کند و اضافه می‌شود، تا با نیازمندان همدردی کنند. اما زیورآلات برای زینت ساخته می‌شود و از اموالی که اضافه می‌شود و رشد می‌کند نیست، در نتیجه زکات ندارد.

قانون زکات: تمام اموالی که رشد می‌کنند و اضافه می‌شوند، از خود آن مال یا از آنچه از آن به دست می‌آید باید زکات بدهند، اما در زیورآلات رشد و اضافه شدن نیست، در نتیجه زکات ندارد.

زکات الماس و مروارید

الماس و مروارید و سنگ‌های قیمتی و.... اگر برای استفاده به عنوان زیورآلات باشد که زکات ندارد. اما اگر برای تجارت باشد بر اساس قیمت طلا و یا نقره قیمت‌گذاری می‌شود وقتی به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، یک چهلیم آن به عنوان زکات پرداخت شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]: «از اموال آنان [= توبه‌کاران] صدقه [و زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنان را [از گناه] پاک گردانی و درجاتشان را بالا ببری؛ و برایشان دعا کن [زیرا] یقیناً دعای تو آرامشی برای آنان است؛ و الله شنوای داناست».

۲- زکات حیوانات

منظور از حیوانات (شتر، گاو و گوسفند است).

زکات حیوانات

زکات حیوانات اهلی دو حالت دارد:

۱ - زکات در شتر، گاو و گوسفند در صورتی واجب است که تمام سال یا اکثر سال را در صحرا بچرد. وقتی کسی از این حیوانات داشته باشد که به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، زکات در آنها واجب است، فرقی ندارد که این حیوانات شیری یا تخمی برای تولید مثل یا پرور بندی باشند و از جنس هریک از این حیوانات بر حسب قانون مقرر در شریعت باید زکات را پرداخت کنند. البته در گرفتن زکات نه بهترین آن را بگیرند و نه بدترین آن را بدهند، بلکه باید متوسط آن را برای زکات پرداخت نمایند.

۲- وقتی شتر، گاو یا گوسفند یا دیگر حیوانات و پرندگان را صاحبش علف و خوراک از زمین خود بدهد یا بخرد و.... در این موارد اگر برای تجارت باشد و سالی بر آن بگذرد، قیمت‌گذاری کنند. اگر به حد نصاب برسد یک چهلیم آن به عنوان زکات باید پرداخت شود، اما اگر برای استفاده از شیر این حیوانات یا برای تولید نسل باشد، زکات ندارد.

معاذ بن جبل می‌گوید: پیامبر ﷺ او را به یمن فرستاد و دستور داد: (از هر سی گاو یک گوساله نر یا ماده (که یکسال تمام کرده باشد) بگیرد، و از هر چهل گاو یک گاو مسنه (گوساله که دو سال تمام کرده باشد) بگیرد.

۳- آنچه از شیر، پنیر، روغن، کره و... از حیوانات به دست می‌آید، زکات ندارد. مگر اینکه فروخته شود و پول آن به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد یا برای تجارت باشد، در این صورت مثل دیگر کالاهای تجاری یک چهلیم آن به عنوان زکات باید پرداخت شود.

در چیزهایی که زکات واجب نیست مانند مرغ یا دیگر پرندگان، اگر این‌ها برای تجارت باشد [مثل مرغداری‌های گوشتی و تخمی] که زکات آن‌ها یک چهلیم است و تخم مرغ و تخم دیگر پرندگان نیز زکات ندارد مگر اینکه برای فروش باشد و به حد نصاب برسد و سالی بر آن‌ها بگذرد، در چنین صورت‌هایی یک چهلیم آن به عنوان زکات پرداخت شود.

نصاب زکات حیوانات اهلی

کمترین نصاب گوسفند (۴۰) رأس است و کمترین نصاب گاو (۳۰) رأس است و کمترین نصاب شتر (۵) نفر است.

۱- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْبَحْرَيْنِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَالَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا رَسُولُهُ، «فَمَنْ سُوِّلَهَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى وَجْهِهَا، فَلْيُعْطَهَا وَمَنْ سُئِلَ فَوْقَهَا فَلَا يُعْطُ فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مِنَ الْإِبِلِ، فَمَا دُونَهَا مِنَ الْغَنَمِ مِنْ كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعِشْرِينَ إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ، فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ أُنْثَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَثَلَاثِينَ إِلَى خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ أُنْثَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَأَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ فَفِيهَا حِقَّةٌ طُرُوقَةٌ الْجَمَلِ، فَإِذَا بَلَغَتْ وَاحِدَةً وَسِتِّينَ إِلَى خَمْسٍ وَسَبْعِينَ، فَفِيهَا جَدَعَةٌ فَإِذَا بَلَغَتْ يَعْني سِتًّا وَسَبْعِينَ إِلَى تِسْعِينَ، فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ، فَفِيهَا حِقَّتَانِ طُرُوقَتَا الْجَمَلِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ، فَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حِقَّةٌ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ، فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا، فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا مِنَ الْإِبِلِ، فَفِيهَا شَاةٌ وَفِي صَدَقَةِ الْغَنَمِ فِي سَائِمَتِهَا إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ شَاةٌ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ إِلَى مِائَتَيْنِ شَاتَانِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مِائَتَيْنِ إِلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ، فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ، فَفِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ، فَإِذَا كَانَتْ

سَائِمَةُ الرَّجُلِ نَاقِصَةٌ مِنْ أَرْبَعِينَ شَاةً وَاحِدَةً، فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا وَفِي الرَّقَّةِ رُبْعُ الْعُشْرِ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا تِسْعِينَ وَمِائَةً، فَلَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا»^۱.

انس رضی اللہ عنہ روایت می کند که وقتی ابوبکر رضی اللہ عنہ او را به بحرین فرستاد این نامه را برایش نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، این مقدار صدقه‌ای است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آن را بر مسلمانان فرض کرده و الله آن را به پیامبرش دستور داده است، بنابراین از هر مسلمانی مطابق این دستور، درخواست زکات شد، باید آن را بپردازد ولی اگر بیش از آن اندازه از او خواسته شد، نپردازد: در بیست و چهار شتر و کمتر از آن (تا پنج شتر)، در مقابل هر پنج شتر، یک گوسفند باید داده شود؛ از بیست و پنج تا سی و پنج شتر، یک "بنت مَخَاصِ" ماده؛ و از سی و شش تا چهل و پنج شتر، یک "بنت لَبُونِ" ماده؛ و از چهل و شش تا شصت شتر، یک حِقَّة که آماده آبستن است؛ و از شصت و یک تا هفتاد و پنج شتر، یک "جَدَّعَه"؛ و از هفتاد و شش تا نود شتر، دو "بنت لَبُونِ"؛ و از نود و یک تا یکصد و بیست شتر، دو "حِقَّة" که آماده آبستن اند، لازم می‌گردد و چون تعداد شتران از صد و بیست گذشت، برای هر چهل شتر، یک "بنت لَبُونِ" و برای هر پنجاه شتر، یک "حِقَّة" واجب می‌گردد. و هرکس فقط چهار شتر دارد، زکات بر او واجب نیست مگر اینکه صاحب آن‌ها بخواهد چیزی صدقه نماید. و چون تعداد آن‌ها به پنج شتر برسد، یک گوسفند واجب می‌گردد.

اما در مورد زکات گوسفند: اگر گوسفندان در صحرا بچرند، از چهل راس گوسفند تا صد و بیست گوسفند، یک راس گوسفند؛ و از یکصد و بیست تا دویست راس، دو راس گوسفند؛ و از دویست تا سیصد، سه راس گوسفند؛ و هنگامی که تعدادشان از سیصد راس گذشت، از هر صد گوسفند، یکی لازم می‌گردد. و اگر تعداد گوسفندان کسی از چهل راس، کمتر باشد زکات بر او واجب نیست مگر اینکه خودش بخواهد چیزی صدقه بدهد».

زکات گاو

۲- عَنْ مُعَاذٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْيَمَنِ أَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْبَقَرِ مِنْ كُلِّ ثَلَاثِينَ تَبِيعًا، أَوْ تَبِيعَةً، وَمِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةً.^۱

معاذ بن جبل روایت می‌کند که پیامبر ﷺ مرا به یمن فرستاد و به من دستور داد که از هر سی گاو یک تبیع (گاو نری است که یک سال را تمام کرده باشد) یا یک تبیعه (گاو ماده‌ای است که یک سال را تمام کرده باشد)؛ و از هر چهل گاو، یک گاو مسنه (گاو ماده‌ای است که دو سال را تمام کرده و وارد سومین سال شده است.) را به عنوان زکات بگیرم».

در جدول ذیل مقدار نصاب زکات شتر، گاو و گوسفند مشخص شده است.

نصاب زکات شتر، گاو و گوسفند

۱- نصاب زکات شتر

از ۵ تا ۹ یک گوسفند

از ۱۰ تا ۱۴ دو گوسفند

از ۱۵ تا ۱۹ سه گوسفند

از ۲۰ تا ۲۴ چهار گوسفند

از ۲۵ تا ۳۵ یک بنت مخاض (شتر ماده یک ساله)

از ۳۶ تا ۴۵ یک بنت لبون (شتر ماده دو ساله)

از ۴۶ تا ۶۰ یک حقه (شتر ماده سه ساله)

از ۶۱ تا ۷۵ یک جدعه (شتر ماده چهار ساله)

از ۷۶ تا ۹۰ دو بنت لبون

از ۹۱ تا ۱۲۰ دو حقه

در صورتی که بیش از ۱۲۰ شتر داشت در هر ۴۰ شتر یک بنت لبون زکات و در هر

۵۰ شتر یک حقه واجب است.

و در ۱۲۱ شتر سه بنت لبون و در ۱۳۰ یک حقه و دو بنت لبون و در ۱۵۰ شتر

سه حقه باید زکات بدهد. در ۱۶۰ شتر چهار بنت لبون و در ۱۸۰ شتر دو حقه و دو

بنت لبون و در ۲۰۰ تا، پنج تا بنت لبون یا چهار تا حقه زکات بدهد.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۵۷۶ و ترمذی حدیث شماره ۶۲۳ با لفظ ابوداود

بر کسی که یک بنت لبون واجب شد و بنت لبون نداشت می‌تواند یک بنت مخاض بدهد و کمبود قیمت آن را که دو گوسفند و بیست درهم است، پرداخت نماید. یا یک حقه بدهد و اضافه قیمتش را از مأمور جمع آوری زکات بگیرد.... و این فقط به زکات شتر اختصاص دارد.

۲- جدول نصاب زکات گاو

از ۳۰ تا ۳۹ یک تبیع یا تبیعه (گاو نر یا ماده یک ساله)

از ۴۰ تا ۵۹ یک مسنه (گاو ماده دو ساله)

از ۶۰ تا ۶۹ دو تبیع یا تبیعه (گاو نر یا ماده یک ساله)

هرکس از این مقدار گاو بیش‌تری داشت در هر ۳۰ رأس یک تبیع یا تبیعه (گاو یک ساله) و در هر ۴۰ رأس یک مسنه (گاو دو ساله) و در هر ۶۰ رأس دو تبیع (گاو دو ساله) و در هر ۷۰ رأس یک تبیع و یک مسنه و در ۱۰۰ تا دو تبیع و یک مسنه و در ۱۲۰ رأس چهار تبیع یا سه مسنه و به همین صورت حساب کنند و زکات آن را بدهند.

۳- جدول نصاب گوسفند

از ۴۰ تا ۱۲۰ یک گوسفند

از ۱۲۱ تا ۲۰۰ دو گوسفند

از ۲۰۱ تا ۳۹۹ سه گوسفند

و سپس در هر ۱۰۰ گوسفند یک گوسفند: در ۳۹۹ گوسفند، سه گوسفند در (۴۰۰) تا (۴۹۹) چهار گوسفند و به همین صورت در هر صد تا یک گوسفند....

حیوانی که به عنوان زکات پذیرفته می‌شود

۱- در گوسفند از میش و بره باید حداقل شش ماهه و از بز، حداقل یک ساله باشد تا به عنوان زکات پذیرفته شود.

۲- در زکات گاو، حداقل تبیع یا تبیعه (گاو نر یا ماده یک ساله) پذیرفته می‌شود.

۳- در زکات شتر حداقل باید بنت مخاض (شتر یک ساله) باشد.

مأمور جمع‌آوری زکات باید از گرفتن بهترین مال مردم خودداری کند و حیوان باردار (حامله)، حیوان نری که برای تولید مثل نگهداری می‌شود، حیوان تخمی که مختص تکثیر نسل است و حیوان چاق آماده برای ذبح و استفاده شخصی صاحب مال را زکات نگیرد، بلکه حیوان متوسطی برای زکات انتخاب نماید و البته اگر فرد

خودش بهترین مالش را به عنوان زکات بدهد، الله به او مال بهتری خواهد داد و پاداش بزرگی هم به او می‌دهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ﴾ [البقرة: ۲۶۷]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما برآورده‌ایم، انفاق کنید؛ و به سراغ [مال] ناپاک نروید که از آن انفاق نمایید؛ در حالی که خودتان حاضر به پذیرفتن نیستید، مگر با چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن؛ [پس چگونه چیزی را که برای خود نمی‌پسندید، برای الله روا می‌دارید؟] و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است».

در زکات حیوانات فقط ماده گرفته شود، به جز از زکات گاو که گرفتن نیز جایز است، یا در شتر که به جای بنت لبون، نر معادل آن (ابن لبون) یا جذع به جای بنت مخاض و در صورتی که همه حیوانات فردی نر باشد، جایز است که نر گرفته شود.

شراکت یا جدا نمودن مال شریکی به قصد فرار از پرداخت زکات

در صورتی که شتر، گاو و گوسفند جدا باشد، در هنگام پرداخت زکات، نباید یک جا جمع کنند، اگر شریک باشند نباید به خاطر فرار از پرداخت زکات جدا نمایند. به طور مثال کسی که چهل گوسفند دارد و فردی دیگری نیز همین قدر دارد و فرد سومی نیز همین قدر دارد، هر سه نفر با هم شریک می‌شوند، تا یک گوسفند بیش‌تر زکات ندهند. این درحالی است که باید سه گوسفند زکات بدهند... این‌ها از حیل‌های ناجایز و

بخیلی است که الله منع کرده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۸۰]: «و کسانی که به آنچه الله از فضل خویش به آنان داده است بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن [بخل] برایشان خیر است؛ بلکه برایشان شر است. در روز قیامت، آنچه به آن بخل می‌ورزیدند، طوق گردنشان خواهد شد [و با آن عذاب می‌شوند]؛ و میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

۳- زکات چیزهایی که از زمین بیرون می‌شود

انواع چیزهایی که از زمین بیرون می‌شود

آنچه از زمین بیرون می‌شود بر دو نوع است:

اول: نباتات، حبوبات و میوه‌جات.

دوم: نفت، معادن، گاز، گنج‌ها، سنگ‌های قیمتی و....

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۹]: «اوست که همه آنچه را که در زمین است برایتان آفرید؛ آنگاه به آسمان پرداخت و آن‌ها را به صورت هفت آسمان سامان داد و او به هر چیز داناست».

زکات حبوبات و میوه‌ها

زکات در همه‌ی حبوبات واجب است و در هر میوه‌ای که کیل و ذخیره می‌شود مانند خرما و کشمش نیز زکات واجب است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ﴾ [البقرة: ۲۶۷]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما برآورده‌ایم، انفاق کنید؛ و به سراغ [مال] ناپاک نروید که از آن انفاق نمایید؛ در حالی که خودتان حاضر به پذیرفتنش نیستید، مگر با چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن؛ [پس چگونه چیزی را که برای خود نمی‌پسندید، برای الله روا می‌دارید؟] و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است».

۲- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَعَآئُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۱]: «و اوست که باغ‌هایی [با بوته‌های] داربست‌دار و [درختان] بی‌داربست پدید آورد و [نیز] درخت خرما و زراعتی که میوه‌هایش گوناگون است و درخت زیتون و انار که [برگ‌هایشان] همانند [میوه‌هایشان] متفاوت است. [ای مردم،] از میوه آن - چون به بار نشست - بخورید و روز چیدنش، حق [زکات] بینویان [از] آن را بپردازید و [الی] اسراف نکنید [زیرا] بی‌تردید، او تعالی اسرافکاران را دوست ندارد».

۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ دَوْدٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ»^۱.

ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، و همچنین در کمتر از پنج شتر، و در محصول کمتر از پنج وسق، زکات واجب نمی‌شود».

شرایط زکات حبوبات و میوه‌ها

آنچه از زمین بیرون می‌شود به شرط این که در هنگام به دست آمدن، در مالکیت فرد باشد و به حد نصاب برسد که مقدار نصاب آن (پنج وسق)، ۳۰۰ صاع نبوی است و معادل تقریبی آن (۶۱۲) کیلوگرم گندم می‌باشد.

وزن تقریب هر صاع نبوی (۲۰۴۰) دو کیلو و چهل گرم گندم است. به این ترتیب هر کیل معادل صاع نبوی تقریباً برابر با چهار مد (کف دو دست) از گندم است.

مقدار واجب در زکات حبوبات و میوه‌ها

۱- عُشْر = ۱۰٪، در آنچه بدون زحمت آب می‌خورد مانند: زمین‌هایی که از آب باران، چشمه‌ها و... آبیاری می‌شود.

۲- نِصْفُ عُشْرٍ = ۵٪، در زمین‌هایی که با زحمت آبیاری می‌شود، مانند آبیاری با آب چاه‌ها و هر آبی که با ابزار مثل موتور آب و... بیرون آورده می‌شود.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: «فِي مَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا الْعُشْرُ، وَمَا سَقِيَ بِالنَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ»^۲.

ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت می‌کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «زکات محصولی که از آب باران یا چشمه، آبیاری می‌شود و همچنین زکات درختی که ریشه در عمق زمین دارد (و آبیاری نمی‌شود)، یک دهم محصول است و (زکات محصول) زمینی که با کشیدن آب از زمین، آبیاری می‌شود، نصف عشر (یعنی یک بیستم) می‌باشد».

۳- سه چهارم عشر = ۷.۵٪، این مقدار زکات از زمین‌هایی پرداخت می‌شود که هم با آب باران و هم با آب چاه‌ها آبیاری می‌شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۰۵ و مسلم حدیث شماره ۹۷۹ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۱۴۸۳

وقت وجوب پرداخت زکات

پرداخت زکات حبوبات و میوه‌ها در زمان رسیدن و برداشت محصول واجب است. منظور از رسیدن میوه این است که: سرخ یا زرد شود، همین که میوه را صاحبش بفروشد، باید زکات آن را بدهد و پرداخت زکات به عهده‌ی صاحب میوه است نه مشتری. اگر حبوبات یا میوه‌ها بدون تعدی و کوتاهی از طرف مالک تلف شوند، زکات واجب ساقط می‌گردد.

سبزیجات و میوه‌ها فقط در صورتی زکات دارند که برای تجارت باشند و در چنین صورتی، از قیمت آن‌ها یک چهلم باید پرداخت شود، به شرط این که سالی بر آن بگذرد و به حد نصاب برسد.

زکات عسل

وقتی عسل را از کندوی آن جمع‌آوری کنند یا از درختان زمین‌های بایر یا کوه‌ها جمع نمایند، اگر به حد نصاب برسد، یک دهم آن را زکات بدهند و نصاب عسل (۱۶۰) رطل عراقی است که برابر با (۶۲) کیلوگرم می‌باشد. اما اگر با عسل تجارت کند زکاتش همان زکات کالای تجاری و یک چهلم است. به شرط این که به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد.

زکات مزارع اجاره‌ای

بر کسی که زمین یا باغی را اجاره کرده است، یک دهم یا یک بیستم محصول را باید به عنوان زکات بپردازد و این ربطی به مالک ندارد و در تمام آنچه از زمین می‌روید، اعم از حبوبات، میوه‌ها و...؛ چه کیلی باشد و چه از محصولاتی که ذخیره می‌شوند باشد. مؤجر از آنچه به عنوان حق اجاره دریافت می‌کند، اگر به حد نصاب برسد و از تاریخ دریافت پول اجاره، سالی که بر آن می‌گذرد، باید زکات آن را از پول نقد بدهد.

زکات چیزهایی که از دریا به دست می‌آید

هر چه از دریا به دست می‌آید مانند: مروارید، مرجان، ماهی‌ها و... زکات ندارد. اما اگر برای تجارت باشد و به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، از قیمت آن یک چهلم به عنوان زکات پرداخت کنند.

اللہ تعالیٰ می فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]: «از اموال آنان [= توبه کاران] صدقه [و زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنان را [از گناه] پاک گردانی و درجاتشان را بالا ببری؛ و برایشان دعا کن [زیرا] یقیناً دعای تو آرامشی برای آنان است؛ و الله شنوای داناست».

مقدار زکات نفت خام و معادن

غیر از گیاهان هرچه از معادن، نفت، گاز و از زمین به دست می آید، وقتی به حد نصاب طلا یا نقره برسد، یک چهلیم قیمت آن را باید به عنوان زکات بدهند و اگر مانند طلا و نقره پول به حساب می آید، یک چهلیم خود آن را زکات بدهند. در زکات معادن یک چهلیم آن را در هنگام به دست آمدن آن، اگر به حد نصاب می رسید، پرداخت کنند، چون مال آماده برای استفاده است و گردش یک سال در آن اعتبار ندارد.

اللہ تعالیٰ می فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]: «از اموال آنان [= توبه کاران] صدقه [و زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنان را [از گناه] پاک گردانی و درجاتشان را بالا ببری؛ و برایشان دعا کن [زیرا] یقیناً دعای تو آرامشی برای آنان است؛ و الله شنوای داناست».

زکات گنج

گنج: مالی است که گذشتگان (مثل دوران جاهلیت قبل از اسلام) زیر خاک پنهان کرده اند. واجب است که در گنج یک پنجم آن را کم باشد یا زیاد صدقه بدهند و هیچ نصاب و گردش سالی در گنج شرط نیست و زکات آن مانند مال غنیمتی که بدون جنگ به دست آید یک پنجم است و چهار پنجم آن مال همان کسی است که گنج را پیدا کرده است.

۴- زکات کالاهای تجاری

کالاهای تجاری: به تمام کالاهایی گفته می شود که برای خرید و فروش به هدف به دست آوردن سود، داد و ستد می شود. مانند زمین، حیوانات، غذاها، نوشیدنی ها، لباس ها، فرش ها، ابزار آلات و

زکات کالاهای تجاری

کالاها، وقتی برای تجارت باشد، به حد نصاب برسد و سالی بر آن‌ها بگذرد، زکات در آن‌ها واجب است، چون مالی است که با کثرت تبادل کالا سود می‌کند و اضافه می‌شود و در هنگام فرارسیدن زمان پرداخت زکات، بر اساس قیمت طلا یا نقره که برای فقرا نفع بیش‌تری داشته باشد، قیمت گذاری می‌شود و یک چهلم آن از کل قیمت یا از خود کالا، زکات آن پرداخت شود.

اموال مختلف

- ۱- خانه‌ها، زمین‌ها، ماشین‌ها، ابزار آلات و در صورتی که برای سکونت و استفاده‌ی شخصی باشد نه [پس‌انداز و] تجارت، زکات ندارد.
- ۲- اگر این اموال برای اجاره باشد که زکاتش را قبل از مصرف نمودن آن، از مالی که به عنوان حق اجاره گرفته می‌شود، به شرط این‌که به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، پرداخت کنند.
- ۳- اگر برای تجارت باشد و به حد نصاب برسد بعد از آن که سالی بر آن بگذرد، از قیمت آن یک چهلم را زکات بدهند.
- ۴- ابزار و آلاتی که در کار کشاورزی، صنعتی، تجاری و استفاده می‌کنند زکات ندارد، چون برای استفاده است؛ نه برای خرید و فروش. فقط در آن ابزار و آلاتی که به اجاره می‌دهند، از مالی که به عنوان اجاره می‌گیرند، اگر به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، پرداخت زکات واجب است.

زکات صندوق‌های سرمایه‌گذاری

- صندوق سرمایه‌گذاری، صندوقی است که اموالی را جمع می‌کنند تا در عرصه‌های مختلف به هدف سودآوری سرمایه‌گذاری کنند.
- ۱- اگر فعالیت این صندوق‌ها صنعتی باشد که یک چهلم سود خالص را باید زکات بدهند. اگر زراعی است که یک دهم یا یک بیستم را بر اساس قانون زکات در محصولات کشاورزی جدا و پرداخت کنند. اگر در حیوانات سرمایه‌گذاری کنند که باید زکات را از حیوانات، طبق قانون زکات حیوانات پرداخت نمایند.
 - ۲- اگر سرمایه‌گذاری تجاری باشد. - که غالباً این‌گونه است - دو صورت دارد:

۱- اگر صندوق سرمایه‌گذاری به هدف معاملی مضاربه باشد که زکاتش، زکات کالاهای تجاری و یک چهلیم است و قیمت سهام آن بر اساس رسم رایج بازار بعد از آن که سالی بر آن بگذرد، تعیین می‌شود و سپس یک چهلیم آن به عنوان زکات جدا می‌شود، این در صورتی است که سود دریافت شود.

۲- اگر صاحب مال در صندوق سرمایه‌گذاری کسی را به تجارت در مالش با بخش مشخصی وکیل نمود، باید صاحب مال زکات کالای تجاری را طبق برنامه فوق جدا و پرداخت نماید.

زکات شرکت‌ها

۱- شرکت‌های زراعی: اگر این شرکت‌ها در کاشت، داشت و برداشت حبوبات، میوه‌ها و... که کیل و ذخیره می‌شوند، سرمایه‌گذاری کنند زکاتش همان زکات حبوبات و میوه‌ها با شرایط آنها است. اما اگر در حیوانات سرمایه‌گذاری نماید که باز شرایط خاص خود را دارد و اگر در اموال در گردش سرمایه‌گذاری کند که در آن زکات یک چهلیم، زکات پول نقد با شرایط خاص آن را پردازد.

۲- شرکت‌های صنعتی: مثل شرکت‌های داروسازی، برق و الکترونیکی، کارخانه‌های سیمان، کارخانه‌های آهن و... در این موارد فقط از سود خالص این‌ها که یک چهلیم است، به شرط این‌که به حد نصاب برسد و سالی بر آن‌ها بگذرد، زکات را پرداخت کنند. در تعیین زکات این‌ها به زمین‌های آماده‌ی اجاره قیاس می‌شود.

۳- شرکت‌های تجاری: که مشغول واردات و صادرات، خرید و فروش، معاملات مضاربه‌ای، تغییر و تحولات مالی و... که از نگاه شریعت جواز دارد، هستند، در همه این‌ها زکات کالاهای تجاری از اصل مال و سود آن‌ها که یک چهلیم است، به شرط این‌که به حد نصاب برسد و سالی بر آن‌ها بگذرد، باید پرداخت گردد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]: «از اموال آنان [= توبه‌کاران] صدقه [و زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنان را [از گناه] پاک گردانی و درجاتشان را بالا ببری؛ و برایشان دعا کن [زیرا] یقیناً دعای تو آرامشی برای آنان است؛ و الله شنوای داناست».

زکات سهام شرکت‌ها و .. دو صورت دارد:

۱- اگر صاحب سهام قصد ادامه دادن در مالکیت را دارد و سالانه سود سهام خود را دریافت می‌کند که همان‌طور که ذکر شد از سود آن یک چهلم را به عنوان زکات پرداخت کند.

۲- و اگر هدف تجارت و خرید و فروش سهام است که گاهی از این شرکت سهام می‌خرد و باز می‌فروشد و از شرکت دیگری سهام خریداری می‌کند و در پی به دست آوردن سود از این طریق است که واجب است زکات را از اصل سهام و سود آن، مانند زکات کالاهای تجاری که یک چهلم است، پرداخت کند. البته باید توجه داشت که در هنگام پرداخت زکات قیمت روز بازار معتبر است، مانند، سندهای پولی (چک‌ها و سفته‌ها).

حکم زکات سندهای پولی (چک‌ها و سفته‌ها)

سندهای پولی چکهایی هستند که حکومت یا شرکت‌ها و ... در صورت نیاز به کالا و ... به مردم چک با سودهای ربوی با زمان محدود می‌دهند، این چک‌ها، چون قرض‌های با سود است، حرام هستند.^۱

در واقع این دولت‌ها، شرکت‌ها یا بانک‌ها همانند ثروتمندی هستند که قرض می‌دهد، بنابراین از اصل این مال در هر سال یک بار زکات بدهند. اما سود ربوی آن از اموال حرامی به شمار می‌رود که زکات ندارد و گرفتن چنین چکهایی حرام است و زکات آن‌ها پذیرفته نمی‌شود.

زکات اموال حرام

منظور از مال حرام؛ مالی است که مالکیت و استفاده‌ی آن برای فرد مسلمان حرام شده است.

۱- مؤلف در این جا به نوع خاصی از چک یا سند پولی اشاره کرده است، این درحالی است که انواع دیگر چک و سفته به عنوان جایگزین موقت پول در جوامع مختلف رواج دارد که اگر خالی از ربا باشد، ایرادی ندارد.... [مترجم]

اموال حرام بر دو نوع است:

اول: اگر مال حرام از نوع مالی باشد که خود آن حرام است مانند: دخانیات، شراب، مواد مخدر، خوک و مثل این‌ها ... در این‌ها زکات واجب نیست، چون زکات عبادت است و الله جز چیز پاک را قبول نمی‌کند.

دوم: اگر مال در اصل حرام نباشد اما از راه حرام به دست آمده باشد. استفاده از خود آن مال مباح بوده است اما چون از راه خلاف دستور شریعت به دست آمده حرام شده است. مانند: ربا، رشوه، قمار، اموال غصبی و دزدی و اموالی که خرید و فروش آن‌ها حرام است، مثل شراب، مواد مخدر، خوک و مانند این‌ها... در چنین اموالی زکات واجب نیست و حتی اگر بدهند پذیرفته نمی‌شود، چون درآمد و کسبی پلید و حرام است و الله پاک است و جز پاک را قبول نمی‌کند، در نتیجه چنین مالی به عنوان زکات قبول نمی‌شود تا بی‌ارزش بودن آن بر ملا گردد و چنین مالی و امثال آن مورد تنفر قرار گیرد.

اگر خود مال حرام مثل: شراب، دخانیات و مواد مخدر در اختیار فرد باشد که باید آن مال نابود گردد. اما اگر مال حرام، پول نقد باشد، دو حالت دارد:

اول: اگر صاحب مال را می‌شناسند که مالش را به خودش برگردانند و صاحب مال بعد از تحویل گرفتن مال خود و گذشت سالی بر آن، زکات آن را بدهد.

دوم: اگر صاحب مال مشخص نبود و امکان پیدا شدنش وجود نداشت، از طرف صاحب مال آن را صدقه بدهند. اگر بعدا صاحب مال پیدا شد و صدقه را قبول کرد که تمام است. اما اگر قبول نکرد ضمانت آن را بپردازند ولی اگر مال را نگه داشت گناهکار است و زکات آن را بدهد.

۳- پرداخت زکات**انواع اموال زکات**

اموالی که زکات در آن‌ها واجب است بر دو نوع می‌باشد:

اول: اموالی هستند که خودشان رشد می‌کنند و اضافه می‌شوند مانند: حبوبات و محصولات کشاورزی، یا خود آن مال اضافه نمی‌شود مانند معادن، گنج‌ها و مثل این‌ها که هرگاه به دست آیند، اگر به حد نصاب برسند، همان‌جا باید زکات‌شان را بپردازند و شرط گردش سال در این‌ها اعتبار ندارد.

دوم: اموالی که هم برای اضافه شدن و هم برای تجارت نگه می‌دارند. مانند: طلا، نقره، پول‌های رایج، حیوانات، کالاهای تجاری و مانند این‌ها... این اموال را اگر به حد نصاب برسد، بعد از آن که سالی بر این‌ها بگذرد، زکات‌شان را باید پرداخت کنند.

آداب پرداخت زکات

زکات یکی از عبادات بزرگی است که قلب‌ها و اموال را از چیزهایی که موجب نابودی آن‌ها می‌شود، پاک می‌گرداند. از آداب زکات است که فرد مسلمان آن را فقط برای رضای الله بدهد و باید در همان وقتی که پرداخت آن واجب می‌گردد، بدهد. با میل و رضایت دل پرداخت نماید، از پاک‌ترین، بهترین، دوست‌داشتنی‌ترین و از مالی که گمان می‌رود، حلال‌ترین مال است، بدهد و با پرداخت زکات خوشحال شود و زکات دهنده باید راضی باشد و مالی که زکات داده است را کوچک بشمارد تا از خودپسندی و غرور سالم بماند و زکات را پنهانی بدهد تا از ریا حفظ شود اما گاهی آشکارا زکات بدهد تا ثروتمندان تشویق شوند و فرد را الگوی خود قرار دهند. همچنین زکاتی را که پرداخت می‌کند با منت نهادن و آزار دادن، ثوابش را باطل نگرداند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۰﴾ أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَلِيقُونَ ﴿۶۱﴾﴾ [المؤمنون: ۶۰-۶۱]: «و کسانی که در انجام کارهای خیر می‌کوشند و از اینکه به سوی پروردگار خویش بازمی‌گردند دل‌هایشان هراسان است [و می‌ترسند که نکنند کارهای نیکشان مقبول واقع نشود]. اینان در نیکی‌ها شتاب می‌کنند و در انجام آن [از یکدیگر] پیشی می‌گیرند».

بهترین افرادی که باید به آن‌ها زکات داده شود

کسی که می‌خواهد زکات بدهد، بهتر است که به دنبال فردی بگردد که با تقواتر و از خویشاوندان نزدیک‌تر باشد، نیاز بیشتری داشته باشد. هدفش از پرداخت زکات این باشد که با آن کسانی از خویشاوندان، افراد با تقوا، طلبه‌ها، فقیرانی که عزت نفس دارند و گدایی نمی‌کنند، خانواده‌های پر جمعیت نیازمند و مانند این‌ها با عزت بمانند و احترام‌شان را حفظ نماید.

زکات را باید قبل از پدید آمدن موانع پرداخت کنند و باید توجه داشت که هرچه از این صفات مستحقین زکات در فردی بیشتر باشد، به زکات دادن شایسته‌تر است. مانند فقیر خویشاوند، طلبه‌ی فقیر و....

وقت پرداخت زکات

- ۱- واجب است که زکات را در همان زمانی که پرداخت آن فرا می‌رسد، فوراً پرداخت نمایند، مگر اینکه عذر معتبری پیش آید.
- ۲- جایز است که زکات را قبل از رسیدن زمان پرداخت آن و بعد از پدید آمدن سبب وجوب، بدهند. بنابراین دادن زکات شتر، گاو و گوسفند و طلا و نقره و کالاهای تجاری که به حد نصاب برسد، قبل از رسیدن زمان آن، جایز است.
- ۳- پیش پرداخت زکات یک یا دو سال و دادن آن به فقرا به صورت حقوق ماهیانه اگر مصلحتی در کار باشد، جایز است.
- ۴- هرکس اموال متنوعی همزمان دارد مانند: ماهیانه حقوق می‌گیرد، زمین‌هایی به اجاره دارد، ارثیه‌ای به او رسیده است، زکات هریک را بعد از کامل شدن یک سال پرداخت نماید. اگر دوست داشت حال فقرا و... را رعایت کند، می‌تواند ماه خاصی مانند ماه رمضان را برای پرداخت زکات مالش تعیین کند، ثواب بیش‌تری دریافت خواهد نمود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ تُقْرَضُوا بِاللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُضَعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۷]: «اگر به الله قرض نیکو دهید، آن را برای شما افزون می‌کند و شما را می‌آمرد؛ و الله قدرشناسِ بردبار است».

تقسیم زکات

زکات را بین جمعی از فقرا تقسیم نمودن و یا به یک نفر دادن جایز است. البته بهتر این است که خود فرد زکات دهنده، مال زکات خود را تقسیم نماید و به صورت پنهانی یا آشکارا بر حسب مصلحت، به فقرا بدهد. اما اصل این است که صدقه را پنهانی بدهند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۷۱]: «اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، چه نیکوست! و اگر آن‌ها را پنهان دارید و به تهیدستان بدهید، برایتان بهتر است و [این گونه صدقه خالصانه و پنهانی] از گناهانتان می‌زداید؛ و [بدانید که در هر حال،] الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

تحويل دادن زکات به حاکم

۱- زکات را تحويل حاکم عادل امانت‌دار دادن، جایز است تا آن را در جهت مصلحت مسلمین مصرف نماید. از وظایف حاکم مسلمان است که زکات را از ثروتمندان بگیرد و در مصالح شرعی خرج نماید و واجب است که حاکم مسلمان مأمورانی را برای جمع‌آوری اموالی که آشکارا زکات دارد، بفرستد. مثل شتر، گاو و گوسفند، کشت‌زارها، محصولات باغی و مانند این‌ها...، چون برخی از مردم خبر ندارند که زکات بر آن‌ها واجب است، برخی تنبلی و کوتاهی می‌کنند و ممکن است کسانی باشند که فراموش کرده باشند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]: «از اموال آنان [= توبه‌کاران] صدقه [و زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنان را [از گناه] پاک گردانی و درجاتشان را بالا ببری؛ و برایشان دعا کن [چرا که] یقیناً دعای تو آرامشی برای آنان است؛ و الله شنوای داناست».

۲- وقتی مأمور جمع‌آوری زکات از ثروتمندان بخواهد که زکات مال‌شان را پرداخت کنند، واجب است که مردم زکات مال خود را به آن‌ها بدهند و وقتی دادند دیگر از آن‌ها رفع مسئولیت می‌شود و پاداش خود را دارند و اگر گناهی باشد بار آن گناه بر دوش کسی است که آن را تغییر دهد یا به غیر مستحق آن بدهد.

ضمانت زکات

بعد از آن که زکات را تحويل مأمور جمع‌آوری زکات دادند، در دستش امانت است، اگر در آن مال تعدی یا در حفظ آن کوتاهی کند و تلف شود، ضامن است اما اگر بدون تعدی و کوتاهی تلف شود، ضمانتی ندارد.

زکات را کجا پرداخت نمایند؟

زکات مال به خود مال مربوط می‌شود بنابراین آن را به فقرای شهری که مال در آن است، بدهند. اما زکات فطر به بدن تعلق دارد، بنابراین در هر جا که بر فرد مسلمان زکات فطر واجب شد، آن را در همان‌جا پرداخت کند.

بهتر است که زکات مالش را به فقرای همان شهر بدهد، اما در صورت وجود مصلحت داشتن خویشاوند فقیر در شهری دیگر یا شدت نیاز، جایز است که آن را به

شهری دیگر ببرند. بهتر است که زکات مال خود را خود فرد بدهد اما اگر کسی را وکیل نمود که از طرف او بدهد، جایز است.

پرداخت زکات مال یا پولی که از دیگران طلبکار هستند

طلبکاری‌ها به سه صورت است:

۱- فردی که از صاحب کار خود (صاحب شرکت، کارخانه و....) طلبکار است، وقتی حقوق خود را بگیرد، واجب است که زکات تمام سال‌های حقوق خود را پرداخت کند، اما بهتر است که زکات هر سال را، پایان سال، به خاطر بیم از مرگ یا فراموشی بدهد.

۲- اگر از فرد تنگدست یا کسی که طلبش را نمی‌دهد یا طلبش را انکار می‌کند، طلب دارد، زکاتی ندارد تا وقتی طلبش را دریافت کند و سالی بر آن بگذرد، بعد از آن که طلب خود را گرفت، زکات آن را بدهد. در مواردی که مال فرد به سرقت رفته یا غصب کرده‌اند و یا گم شده، حکم این است که هرگاه مالش را به دست آورد بعد از گذشت یک سال، زکاتش را بدهد.

۳- اموالی که از افراد ثروتمند و صاحب کار خود طلب دارند، باید زکاتش را هر سال بدهند. اما اگر از فرد تنگدست یا کسی که طلبش را نمی‌دهد، طلب داشت بعد از دریافت طلبش، زکات یک سال آن را یک‌جا بدهد.

۴- برای کسی که از فردی طلبی دارد که نمی‌تواند طلبش را بگیرد، جایز نیست که آن را به نیت مال زکاتش رها کند و نیز هرکس مالی را از کس دیگر قرض بگیرد، باید زکات آن را بدهد تا آن که آن را به صاحبش تحویل دهد.

پرداخت زکات مهریه‌ی زن

مهریه‌ی زن همانند دیگر اموال، مال به حساب می‌آید.

۱- اگر زنی مهریه‌ی خود را گرفت و به حد نصاب می‌رسید و سالی بر آن گذشت یک چهلم آن را زکات بدهد.

۲- اگر مهریه عندالمطالبه است - مثل قرض - از دو حال خالی نیست: یا شوهر زن پول‌دار و ثروتمند است و قصد دادن را دارد که واجب است، زکات مهریه را بپردازد. اما اگر تنگدست است باید زکات مهریه را پس از گرفتن مهریه در یک‌جا پرداخت کند.

۳- اگر زن تمام مهریه خود را گرفت و سپس شوهرش او را قبل از همبستری طلاق داد و مهریه به حد نصاب می‌رسید و سالی هم بر آن گذشت، زکات نصف مهریه را بدهد و زکات نیمه‌ی دیگر را شوهرش بدهد. [چون نصف مهر بیش‌تر حقیقت نیست و نصف دیگر را باید به شوهرش بر گرداند. م]

مالی که در اختیار خود فرد نیست

مالی که در اختیار صاحبش نیست، تا وقتی که آن را نگیرد، زکات ندارد. هرکس مالی داشته باشد که به هر سببی نتواند آن را تصرف کند، مانند سهمی از یک زمین، یا حق ارثیه، چنین مالی را تا وقتی که فرد تحویل نگیرد، زکات ندارد و پس از تحویل گرفتن باید یک سال بر آن بگذرد، آن وقت زکات آن را بدهد، چون قبل از آن مالکش نبوده است.

مجازات کسی که زکات نمی‌دهد

۱- هرکس مالی داشته باشد که به حد نصاب برسد باید زکات آن را جدا کند و بلافاصله به مستحقش برساند.

۲- هرکس زکات را ندهد و وجوب آن را آگاهانه انکار کند، کافر می‌شود و زکات از او گرفته می‌شود و اگر توبه نکند، به دلیل مرتد شدن، کشته می‌شود. اما اگر ندادن زکات مالش به دلیل بخیلی باشد، کافر نمی‌گردد ولی زکات مالش را می‌گیرند و با گرفتن بخشی از مالش او را تعزیر و مجازات می‌کنند. الله تعالی هرکس را که از دادن زکات خودداری کند، به عذاب دردناک تهدید کرده است، چون زکات ندادن ظلم، بخیلی، خوردن حق نیازمندان و محروم کردن فقرا از حقوق‌شان است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِئْسَ لَهُم بَعْدَابُ أَلَيْسَ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ [التوبة: ۳۴-۳۵]: «و کسانی که زر و سیم می‌اندوزند و آن را در راه الله انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده. روزی که آن [گنجینه‌ها] را در آتش دوزخ سرخ کنند و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ نهند [و بگویند:] این است آنچه برای خویش می‌اندوختید؛ پس بچشید آنچه را که می‌اندوختید».

۲- الله تعالى تعالى می فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۸۰]: «و کسانی که به آنچه الله از فضل خویش به آنان داده است بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن [بخل] برایشان خیر است؛ بلکه برایشان شر است. در روز قیامت، آنچه به آن بخل می‌ورزیدند، طوق گردنشان خواهد شد [و با آن عذاب می‌شوند]؛ و میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

۳- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ - أَوْ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، أَوْ كَمَا حَلَفَ - مَا مِنْ رَجُلٍ تَكُونُ لَهُ إِبِلٌ، أَوْ بَقَرٌ، أَوْ غَنَمٌ، لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا، إِلَّا أَتَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَعْظَمَ مَا تَكُونُ وَأَسْمَنُهُ تَطَوُّهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، كُلَّمَا جَارَتْ أَخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ»^۱.

ابودر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: به خدمت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیدم فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست یا قسم به کسی که معبود برحقى جز او نیست، یا آن‌طور که قسم خورد! (تردید از راوی است) هر کس شتر یا گاو یا گوسفند داشته باشد و زکات آن را ندهد در روز قیامت آن‌ها را با جنه‌های بزرگتر و چاق‌تر از آنچه در دنیا است، جمع می‌کنند و آن‌ها صاحب خود را با سُم لگد مال می‌کنند و با شاخ می‌زنند، همین که آخرین آن‌ها بر لاشه او گذشت دوباره از اوّل بر روی او بر می‌گردند و این عذاب تا وقتی که الله در بین بندگانش قضاوت می‌نماید، ادامه دارد».

۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثَلَّ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعَ لَهُ زَبَيْبَتَانِ يُطَوِّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِلَهْزِمَتَيْهِ - يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ - ثُمَّ يَقُولُ أَنَا مَالِكُ أَنَا كَزُكِّ، ثُمَّ تَلَا: ﴿لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ...﴾ [آل عمران: ۱۸۰]»^۲.

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی که الله به او ثروت داده است اگر زکات مالش را پرداخت نکند، روز قیامت، مالش به شکل اژدهایی سَمّی که

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۶۰ و مسلم حدیث شماره ۹۹۰ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۱۴۰۳

دارای دو نیش زهر آگین می باشد، در می آید و به گردن او می پیچد و دو طرف چهره اش (گونه هایش) را گاز می گیرد و می گوید: من مال و خزانه ی تو هستم». سپس، رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت کرد: ﴿لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ...﴾ [آل عمران: ۱۸۰]: «کسانی که به آنچه الله از فضل خویش به آن ها عنایت کرده است، بخل می ورزند، گمان نکنند...».

۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ صَاحِبٍ كُنْزٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ، إِلَّا أُحْمِيَ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُجْعَلُ صَفَائِحَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ، وَجَبِينُهُ حَتَّى يَحْكَمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ، فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»^۱.

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر صاحب مال پس اندازی که زکات آن را پرداخت نکند، در روز قیامت، آن پول و اندوخته او، در آتش دوزخ گذاخته می شود و به صورت ورق هایی درمی آید، که پهلوها و پیشانی وی را، با آن داغ می کنند، تا آن که الله در روزی که پنجاه هزار سال است، بین بندگان خود قضاوت می کند».

۴- مصارف زکات

مستحقین زکات

هشت گروه هستند که جایز است به آن ها زکات داده شود و این هشت گروه در این آیه ذکر شده اند، الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْعَرْمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۶۰﴾ [التوبة: ۶۰]: «زکات اختصاص دارد به فقیران [تهیدست] و مستمندان [تنگدست] و کارگزاران [جمع آوری و توزیع] آن و دلجویی شدگان [نازه مسلمان] و برای [آزاد کردن] بردگان و [پرداخت وام] بدهکاران و [جهادگران] در راه الله و [کمک به] درراه ماندگان. [این] فریضه ای [مقرر شده] از جانب الله است؛ و الله دانای حکیم است».

مصرف زکات

گاهی الله ﷻ به حکمت خود، مستحق و اندازه ی حق را تعیین می کند، مانند اندازه حق میراث و کسانی که ارث می برند.

گاهی نه فرد مستحق را تعیین می‌کند و نه اندازه‌ای که داده شود، مانند: هدیه و بخشش.

گاهی حقی را تعیین می‌کند اما به چه کسی بدهند را مشخص نمی‌کند، مانند: کفاره‌های ظهار، قسم و ..

گاهی مستحق را تعیین می‌کند اما اندازه‌ای که باید به او داده شود را تعیین نمی‌کند. مانند: هشت گروه مستحق زکات.

گروه‌های مستحق زکات

واجب است که زکات را به هشت گروه ذیل بدهند:

اول: فقرا: منظور از فقرا کسانی است که هیچ مالی ندارند یا مال بسیار اندکی دارند.
دوم: مساکین (بینوایان): منظور کسانی است که مال کم دارند اما برای مخارج‌شان کفایت نمی‌کند.

سوم: کارمندان جمع آوری زکات: منظور مأموران جمع‌آوری زکات و نگهبانان این اموال و تقسیم‌کنندگان است. اگر این‌ها از طرف حکومت اسلامی حقوق بگیرند که نباید از مال زکات به عنوان حقوق به این‌ها داده شود.

چهارم: مؤلفه القلوب: تازه مسلمان شده‌ها یا کفار؛ این‌ها سران قوم خود هستند که امید می‌رود اسلام بیآورند یا شر آن‌ها کم شود یا مسلمان شده‌اند و با دادن زکات به این‌ها امید می‌رود که بر ایمان یا اسلام‌شان افزوده شود یا افراد شبیه این‌ها وقتی آن‌ها را ببینند و از وضع آن‌ها اطلاع پیدا کنند، مسلمان شوند. به این‌ها تا رسیدن به این هدف معین، دادن زکات جایز است.

۵ - بردگان: بردگان و غلامان مکاتب که خود را از آقای خود در برابر پول یا مال معین خریداری کرده‌اند. به این‌ها از مال زکات بدهند تا آزاد شوند. دیه اسیران مسلمانی که در جنگ به دست کفار گرفتار شده‌اند نیز شامل این گروه می‌شود.

۶ - بدهکاران: قرض‌دار کسی است که: به مردم بدهکار است و بر دو نوع است:

۱ - کسی است که برای صلح بین دو نفر یا دو گروه [ضمانت کرده و] بدهکار شده است، به این افراد - هر چند خودشان ثروتمند باشند - به اندازه‌ای که از این بدهکاری خود نجات یابند، از مال زکات داده می‌شود.

۲ - فردی ورشکست و بدهکار شده است و توان پرداخت بدهی خود را ندارد.

هفتم: کسانی که در راه الله هستند: منظور مجاهدان در راه الله که به هدفِ اِعلای کلمه الله می‌جنگند و دعوتگرانی است که از طرف حکومت اسلامی حقوق دریافت نمی‌کنند یا حقوق می‌گیرند اما کم است و کفایت مخارج زندگی‌شان را نمی‌کند.

هشتم: ابن السبیل (در راه مانده): مسافری که در جایی به سفر رفته و مال و پولی که با آن به خانه و شهر خودش برسد، ندارد. به این افراد نیز از مال زکات به اندازه‌ای که با آن بتوانند به مقصد برسند داده می‌شود هر چند ثروتمند باشند.

دادن زکات به جز از این هشت گروه به کسی دیگر دادن جایز نیست و مسئول تقسیم زکات از کسانی شروع کند که بیش‌تر نیاز دارند.

به چه کسانی دادن زکات جایز نیست؟

۱ - زکات برای بنی‌هاشم و موالی (بردگان آزاد شده‌ی) آن‌ها به هدف حفظ احترام‌شان جایز نیست؛ چون مال زکات، چرک اموال مردم است.

عَنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ رَبِيعَةَ، وَالْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاحُ النَّاسِ»^۱

عبد المطلب بن ربیع و فضل بن عباس رضي الله عنهما روایت می‌کنند که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «زکات، برای خاندان محمد جایز نیست؛ زیرا صدقه (زکات)، چرک مال مردم است.»

۲ - دادن زکات به کافر - مگر اینکه از مؤلفه القلوب باشد - و برده - مگر اینکه مکاتب باشد - جایز نیست.

۳ - زکات به ثروتمند جایز نیست، مگر اینکه از کارمندان جمع‌آوری زکات یا از مؤلفه القلوب یا از مجاهدان در راه الله یا مسافر در راه مانده باشد یا ورشکست شده باشد.

پرداخت زکات به مؤسسه‌های خیریه

جایز است که از اموال زکات برای ایجاد مؤسسه‌های خیریه به هدف حمایت از تازه مسلمان‌ها یا سرپرستی یتیمان و.... مصرف نمایند.

و برای کارمندان مؤسسه‌های خیریه که از حکومت اسلامی حقوق نمی‌گیرند، جایز است که حقوق‌شان را از اموال زکات بدهند. اگر این مؤسسه‌های خیریه با مجوز حکومت فعالیت می‌کنند که نماینده‌ی حاکم به شمار می‌روند.

تقسیم اموال زکات

پرداخت زکات به یک گروه، از هشت گروه مستحق زکات یا یک شخص در چارچوبه‌ی نیازش جایز است اما اگر مستحقان زیاد و از گروه‌های مختلف هستند، مستحب است که اموال زکات را بین همه تقسیم کنند.

اگر به عنوان مثال فردی در ماه یک میلیون تومان حقوق می‌گیرد درحالی‌که مخارج او و افراد تحت سرپرستی‌اش سه میلیون تومان برآورد می‌شود، برای چنین فردی جایز است که از اموال زکات بدهند تا بتواند از عهده‌ی مخارجش برآید.

اگر فردی زکات مالش را بعد از تلاش و دقت به کسی داد که گمان می‌کرد از مستحقان زکات است، اما بعداً مشخص شد که مستحق زکات نبوده است، زکاتش پرداخت شده، مسئولیتش ادا گردیده و پاداشش را دریافت خواهد نمود.

سرمایه‌گذاری در اموال زکات

سرمایه‌گذاری در اموال زکات با خرید و فروش به دو قسم است:

اول: اگر خود فرد زکات دهنده بخواهد سرمایه‌گذاری کند که جایز نیست، چون پرداخت فوری زکات واجب است.

دوم: اگر حاکم مسلمان یا نماینده‌اش مثل وزارت‌ها و مؤسسه‌های خیریه‌ای که به دستور حاکم فعالیت می‌کنند، به هدف مصلحت کارهای خیر اموال زکات را به صورت مضاربه سرمایه‌گذاری کنند، جایز است آن هم به شرط این که نیازهای فقرا و مساکین را مورد توجه قرار دهند، به این صورت که کسانی در آن‌جا محتاج و نیازمند نباشند که به حال خودشان رها شوند. البته باید برای سرمایه‌گذاری از افراد متخصص و امانت‌دار استفاده کنند و با اجازه‌ی حاکم مسلمان در معاملات مشروع نه حرام سرمایه‌گذاری کنند و اگر مصلحت ایجاب می‌کرد برای فقرا حقوق ماهیانه‌ای تعیین کنند و هر ماه به آن‌ها بدهند.

احکام کسانی که مستحق زکات هستند

- ۱- دادن زکات به کسی که قصد حج فرض دارد و پول کافی برای این کار ندارد، جایز است و برای آزادی اسیر مسلمان و کسی که به هدف پاک دامنی ازدواج می کند و فقیر است و پرداخت بدهکاری های میت، جایز است که از اموال زکات بدهند.
- ۲- اگر فردی از فقیری طلبکار باشد و از پیش بر این توافق نکرده باشند، جایز است که به آن فقیر از زکاتش بدهد تا نیازش برآورده شود اما جایز نیست که طلبش را به نیت زکات ببخشد.
- ۳- اگر فردی که توانایی کار کردن را دارد، برای یادگیری علم شرعی برود، جایز است که از مال زکات به او بدهند، چون یادگیری علم شرعی نوعی جهاد در راه الله است و منفعت آن برای همه می باشد.
- ۴- سنت است که زکات را به خویشاوندان فقیری بدهند که پرداخت مخارجشان بر او الزامی نباشد مانند: برادران، خواهران، عموها، دایی ها، خاله ها و....
- ۵- باید توجه داشت که دادن صدقه به مسکین فقط صدقه است. اما دادن زکات به خویشاوند فقیر، هم صدقه و هم رعایت روابط خویشاوندی است.

دادن زکات به پدر، فرزند یا شوهر

- ۱ - دادن زکات به پدر و مادر و پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها هرچه بالاتر باشند و فرزندان و نوادگان و در صورتی که فقیر باشند و از دادن مخارجشان ناتوان باشد، جایز است و نیز اگر کسی از افراد فوق بدهکار شد یا مجبور به دادن دیه ای شد، جایز است که از مال زکات برای پرداخت قرض یا دیه ی آن ها بدهند و این ها مستحق تر به کمک با مال زکات هستند.
 - ۲ - برای شوهر جایز است که قرض و کفاره ی زنش را از مال زکات بدهد و برای زن نیز جایز است که زکات مالش را اگر ثروتمند باشد، به شوهر فقیرش بدهد.
- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ زَيْنَبَ، امْرَأَةَ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّكَ أَمَرْتَ الْيَوْمَ بِالصَّدَقَةِ، وَكَانَ عِنْدِي حُبِّي لِي، فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِهِ، فَرَعَمَ ابْنُ مَسْعُودٍ: أَنَّهُ وَوَلَدُهُ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ، زَوْجُكَ وَوَلَدُكَ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَيْهِمْ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۶۲ و مسلم حدیث شماره ۸۰ با لفظ بخاری

ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که زینب همسر ابن مسعود آمد و گفت: ای رسول الله! امروز شما دستور به پرداخت زکات دادید و من زیور آلتی دارم و تصمیم گرفتم که آن‌ها را صدقه دهم، ابن مسعود گمان می‌کند که او و فرزندش مستحق‌تر هستند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابن مسعود راست گفته است؛ شوهر و فرزندت بیش از دیگران مستحق صدقه‌ی تو هستند».

کسی که زکات را گرفته است چه بگوید؟

سنت است که زکات‌گیرنده برای زکات‌دهنده دعا کند و بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ»^۱: «یا الله! بر آنان درود بفرست».

یا بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ»^۲: «یا الله! بر خانواده‌ی فلانی [زکات‌دهنده] درود بفرست».

یا بگوید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِ وَفِي إِبِلِهِ»^۳: «یا الله! در فلانی و شترانش برکت بده».

معرفی مال زکات

هرکس بخواهد زکات مالش را بدهد، وقتی می‌داند که فلانی مستحق زکات است و زکات را قبول می‌کند، به او بدهد و نگوید این مال زکات است. اما اگر نمی‌داند که این فرد مستحق زکات است یا زکات را قبول نمی‌کند، در چنین حالتی بگوید این مال زکات است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۷۱]: «اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، چه نیکوست! و اگر آن‌ها را پنهان دارید و به تهیدستان بدهید، برایتان بهتر است و [این گونه صدقه خالصانه و پنهانی] از گناهانتان می‌زداید؛ و بدانید که در هر حال، [الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۱۶۶ و مسلم حدیث شماره ۱۰۷۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۹۷ و مسلم حدیث شماره ۱۰۷۸

۳- صحیح؛ نسایی حدیث شماره ۲۴۵۸

۵- زکات فطر

زکات فطر: صدقه‌ای است که بر فرد مسلمان در پایان ماه رمضان واجب می‌گردد.

انواع زکات

زکاتی که در شریعت پرداخت آن واجب است، بر سه نوع می‌باشد:

اول: زکات (پاک کردن) نفس: منظور این است که انسان نفس خود را با اعمال

نیک پاک نماید و از گناهان و اعمال زشت و بد با توبه پاکیزه گرداند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾﴾ [الشمس: ۹-۱۰]:

«بی‌تردید، هر کس نفس خود را [از گناهان] پاک کند، رستگار می‌شود. و هر کس آن را [با گناه] آلوده سازد، یقیناً زیانکار می‌شود».

دوم: زکات بدن: منظور از زکات بدن، صدقه فطر (یا فطریه) در آخر ماه رمضان

است. صدقه فطر برای روزه‌دار پاکی از چیزهای بیهوده و حرف‌های زشت است و برای

بینوایان (مساکین) غذایی است که شامل یک صاع می‌باشد. و در این جا منظور همین

نوع است.

سوم: زکات مال: زکات مال بر کسانی واجب است که اموال‌شان به حد نصاب برسد

و این رکن سوم از ارکان اسلام است که پیش‌تر ذکر نمودیم.

حکمت مشروعیت فطریه

الله زکات فطر را مشروع قرار داده است تا روزه‌دار را از گناه سخنان بیهوده و

ناشایست پاک و پاکیزه گرداند و برای مساکین غذایی باشد که در روز عید از گدایی

کردن بی‌نیاز شوند و با ثروتمندان در شادی عید شریک گردند.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ طُهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللُّغْوِ وَالرَّفَثِ، وَطُعْمَةً لِّلْمَسَاكِينِ، مَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَهِيَ زَكَاةٌ مَّقْبُولَةٌ، وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ.^۱

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ زکات فطر را به عنوان پاک‌کننده‌ی

روزه‌دار از سخنان لغو و نادرستی که گفته است و به عنوان این‌که برای افراد مسکین

۱- حسن؛ ابوداود حدیث شماره ۱۶۰۹ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۸۲۷ با لفظ ابوداود

غذایی باشد، فرض نمود. هرکس آن را قبل از نماز (عید) پرداخت کند؛ زکاتی است که مورد قبول واقع شده است و هرکس بعد از نماز بدهد، یکی از صدقات به شمار می‌رود.

زکات فطر

زکات فطر بر هر فرد مسلمان واجب است؛ مذکر (جنس مرد) یا مؤنث، آزاد یا برده، کوچک یا بزرگ که به اندازه یک صاع بیش‌تر از مصرف مخارج روزانه خود و افراد مسلمانی که پرداخت مخارج‌شان برایش الزامی است، داشته باشد. و مستحب است که از طرف جنین داخل شکم مادر فطریه بدهند.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ.^۱

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: ما (در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله) یک صاع طعام یا یک صاع جو یا یک صاع خرما یا یک صاع کشک یا یک صاع کشمش را صدقه فطر می‌دادیم.

وقت وجوب فطریه

زکات فطر با غروب خورشید آخرین روز ماه رمضان بر هر فرد مسلمان واجب می‌شود، اما اگر پدر از طرف خانواده و دیگر افراد با اجازه و رضایت‌شان پرداخت کند، جایز و مأجور است.

وقت پرداخت فطریه

۱- وقت پرداخت فطریه از غروب خورشید در شب عید فطر تا قبل از نماز عید است و بهتر است که در روز عید قبل از نماز، فطریه را بدهند اما زودتر از این ندهند.

و جایز است که یک یا دو روز قبل از عید بدهند. و هرکس بعد از نماز عید، فطریه خود را بدهد برایش یکی از صدقات به شمار می‌رود و گنه‌کار می‌شود. مگر اینکه عذر معتبری داشته باشد. اگر بدون عذر، دادن فطریه را بعد از روز عید بدهد گنه‌کار می‌شود. اما اگر عذر داشته باشد، گنه‌کار نمی‌شود و قضایی آن را پرداخت کند.

۲- در پرداخت فطریه جایز است که مؤسسه‌های خیریه و مراکز اسلامی را وکیل خود قرار دهند و این دو حالت دارد:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۰۶ و مسلم حدیث شماره ۹۸۵ با لفظ بخاری

اول: مؤسسه خیریه نماینده مردم باشد که زکات را تحویل آن‌ها می‌دهند یا به آن‌ها پولی معادل قیمت فطریه را تحویل می‌دهند مؤسسه‌های خیریه فطریه را خریداری و توزیع می‌کنند که غالباً به همین صورت است؛ به این ترتیب بر مؤسسه‌های خیریه واجب است که قبل از نماز عید، فطریه را به مستحقان آن برسانند.

دوم: مؤسسه‌های خیریه هم نماینده زکات دهنده است و هم نماینده فقیر، به این صورت که وکیل از طرف ثروتمند است، چون زکات مال خود را به مؤسسه تحویل داده است و نماینده فقیر از آن جهت به حساب می‌آید که از طرف حاکم مسلمان مکلف است که به نیازهای فقیر رسیدگی کند. به این ترتیب بر حسب نیاز، زکات فطر را قبل از نماز عید به مستحقش برساند و جایز است که تا بعد از عید به تأخیر بیفتد، چون نماینده فقیر است، به ویژه زمانی که اسم فقیر در لیست نیازمندان مورد حمایت مؤسسه خیریه ثبت شده باشد.

مقدار زکات فطر

پرداخت زکات فطر از هر نوع مالی که غذای مصرفی منطقه باشد مانند: گندم، جو، خرما، کشمش، کشک، برنج، ذرت و... جایز است. اما بهتر است از همان غذایی که برای فقیر نفع بیشتری داشته باشد، فطریه را بدهند.

مقدار فطریه یک صاع به وزن (۲۰۴۰۰) دو کیلو و چهارصد گرم است، که به فقیر همان شهری پرداخت کند که فطریه در آن بر فرد واجب شده است. باید توجه داشت که دادن قیمت فطریه جایز نیست و فقرا و مساکین از کسان دیگر بیش‌تر به دادن فطریه اختصاص دارند.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى الْعَبْدِ وَالْحُرِّ، وَالذَّكَرِ وَالْأُنْثَى، وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ.^۱

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ زکات فطر را یک صاع خرما یا یک صاع جو، بر افراد مسلمان؛ برده و آزاد، مرد و زن، کوچک و بزرگ فرض نمود و دستور داد که قبل از بیرون رفتن برای نماز پرداخت شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۰۳ و مسلم حدیث شماره ۹۸۴ و ۹۸۶ با لفظ بخاری

۶ - صدقه مستحبی

صدقه‌ی مستحبی این است که به خاطر رضای الله به دیگران کمک مالی کنند.

حکمت مشروعیت صدقه‌ی مستحبی

اسلام به خاطر ترحم به تنگ‌دستان و همدردی با فقیران به انفاق و کمک مالی تشویق نموده است تا انفاق کنندگان پاداش و اجر چند برابر به دست آورند و به اخلاق پیامبران در بخشش و نیکوکاری آراسته شوند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۲]: «و [ای مؤمنان، آنچه از مال [خود] انفاق می‌کنید، به سود خودتان است و [به یاد داشته باشید که] جز برای رضایت الله انفاق نکنید؛ و آنچه از مال انفاق می‌کنید، [پاداش آن] به طور کامل و تمام به شما داده می‌شود و [هرگز] به شما ستم نخواهد شد».

صدقه‌ی مستحبی

صدقه‌ی مستحبی در هر وقت که از مخارج خود و افراد تحت سرپرستی خود، مالی اضافه داشته باشد، سنت است. اما در برخی اوقات و احوال به دادن صدقه تأکید شده است:

از نظر زمانی: در رمضان و ده روز اول ذی‌حجه تأکید شده است.

و در وقت‌هایی مانند نیاز افراد به کمک، برخی اوقات که نیازمندان به کمک بیش‌تری نیاز دارند مثل زمستان و برخی اوقات مثل زمان خشک‌سالی، گرسنگی، گرفتار شدید و.... کمک کردن به نیازمندان تأکید شده است.

دادن صدقه درحالت سلامتی از زمان بیماری ثواب و فضیلت بیش‌تری دارد و در حالت سختی از حالت آسایش بیش‌تر ثواب دارد به شرط این‌که برای رضای الله باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ [انسان: ۸-۹]: «و غذا را با اینکه [نیاز و] دوست دارند به مستمند و یتیم و اسیر می‌بخشند. [و در دل می‌گویند: «ما فقط به خاطر الله به شما غذا می‌دهیم؛ نه از شما پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسی».

بیش‌ترین ثواب را صدقه‌ای دارد که به خویشاوندی بدهند که در باطن با فرد

دشمنی می‌کند.

فضیلت صدقه

۱ - الله تعالى می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴]: «کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است؛ نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می شوند».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]: «و به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که گستره آن [به اندازه] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران مهیا شده است».

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ، وَإِنَّ اللَّهَ يَتَقَبَّلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرِيهَا لِصَاحِبِهِ، كَمَا يُرِي أَحَدَكُمْ فَلَوْهُ، حَتَّىٰ تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به اندازه یک خرما از مال حلال صدقه دهد، - و الله فقط صدقه ای را قبول می کند که از مال حلال باشد - الله متعال، آن را به دست راست خویش می گیرد و آن را برای صاحبش چنان پرورش می دهد که مثل کوه، بزرگ می شود؛ همان طور که شما، کره اسب خود را پرورش می دهید».

شایسته ترین افراد برای صدقه

عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عُدْرَةَ عَبْدًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَلَيْكَ مَالٌ غَيْرُهُ؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟» فَاشْتَرَاهُ نَعِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَدَوِيُّ بِثَمَانِ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَجَاءَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَبْدَأُ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلِأَهْلِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا» يَقُولُ: فَبَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۱۰ و مسلم حدیث شماره ۱۰۱۴ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۹۹۷

جابر رضی الله عنه روایت می کند که: مردی از بنی عذره برده ای را مدبر نمود (گفت بعد از مرگ من آزاد هستی)، این خبر به رسول الله صلی الله علیه و آله رسید. (خطاب به آن مرد) فرمود: «آیا مالی غیر از این برده داری؟» گفت: خیر. رسول الله اعلام کرد: «چه کسی این برده را از من می خرد؟» نعیم بن عبدالله عدوی آن را به هشتصد درهم خرید، رسول الله صلی الله علیه و آله آن پول را آورد و به آن مرد داد. سپس خطاب به وی گفت: «(در صدقه دادن) اول از خودت شروع کن، اگر از تو چیزی اضافه شد به خانواده ات بده، اگر از خانواده ات اضافه شد به خویشاوندان بده و اگر از خویشاوندان چیزی اضافه شد، این گونه و این گونه - با اشاره به سمت راست و چپ و روبرو (به اطرافیان) - انفاق کن».

بهترین صدقات

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غَنَى، وَابْتِدَاءُ بِمَنْ تَعُولُ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین صدقه، آن است که مازاد بر احتیاج (از روی بی نیازی و بیش از نیاز صدقه دهنده) باشد، و (صدقه را) از کسی آغاز کن که تحت سرپرستی تو است».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «جُهْدُ الْمُقِلِّ، وَابْتِدَاءُ بِمَنْ تَعُولُ»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: گفتند ای رسول الله! چه صدقه ای بیش تر فضیلت دارد؟ فرمود: «صدقه ای که یک انسان فقیر و نادار در حد توانش می دهد؛ و (صدقه را) از کسی آغاز کن که تحت سرپرستی تو است».

صدقه دادن زن از خانه ی شوهر

برای زن جایز است که از خانه شوهر وقتی می داند شوهرش راضی است، صدقه بدهد و نصف ثواب صدقه به زن می رسد.

۱- بخاری حدیث شماره ۱۴۲۶

۲- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۸۷۰۲ و ابوداود حدیث شماره ۱۶۷۷

و اگر می‌داند شوهرش راضی نیست حرام است که از خانه‌اش صدقه بدهد، اما در صورتی که شوهر یا سرعبادت به او اجازه بدهد، برایش به اندازه‌ی شوهر پاداش داده خواهد شد.

صدقه برای اهل بیت پیامبر

برای پیامبر و بنی‌هاشم و موالی (بردگان آزاد شده‌ی) آن‌ها، دادن از مال زکات جایز نیست اما اگر فقیر باشند، از صدقات مستحبی برای‌شان رواست.

صدقه‌ی در هنگام توبه

دادن صدقه در حد توان در هنگام توبه مستحب است.

عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه - فِي قِصَّةِ تَوْبَتِهِ - وَفِيهِ -: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أُخْلَعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ، وَإِلَى رَسُولِهِ ﷺ؟ قَالَ: «أُمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ»، قُلْتُ: فَإِنِّي أُمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي يُخَيَّرُ^۱.

کعب بن مالک رضي الله عنه در داستان توبه‌اش روایت می‌کند که گفتم: ای رسول الله! به خاطر پذیرفته شدن توبه‌ام، می‌خواهم اموالم را در راه الله و رسولش، صدقه دهم. رسول الله ﷺ فرمود: «مقداری از اموات را برای خود، نگه دار. این، برایت بهتر است». گفتم: پس سهمیه‌ام از غنایم «خیبر» را نگه می‌دارم.

دادن صدقه به کفار

به کافری که با مسلمانان در حال جنگ نباشد، دادن صدقه به هدف به دست آوردن دلش و بر طرف نمودن نیازش جایز است و به فرد صدقه دهنده پاداش داده خواهد شد.

و سیر نمودن هر موجود زنده‌ای از انسان و حیوان ثواب دارد.

کمک به گدایان

کمک کردن به گدا در حدی که نیازش بر طرف شود، سنت است و کمک به کسی که دست نیاز دراز می‌کند، هر چند کم باشد سنت است.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۷۵۷ و مسلم حدیث شماره ۲۷۶۹ با لفظ بخاری

عَنْ جَدَّتِهِ أُمِّ بُجَيْدٍ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، الْمَسْكِينُ لَيْقَوْمٌ عَلَى بَابِي، فَمَا أَحَدٌ لَهُ شَيْئًا أُعْطِيهِ إِيَّاهُ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ لَمْ تَحِدِي لَهُ شَيْئًا تُعْطِينَهُ إِيَّاهُ إِلَّا ظِلْفًا مُحْرَقًا، فَادْفَعِيهِ إِلَيْهِ فِي يَدِهِ».^۱

ام بُجید رضی اللہ عنہا روایت می کند که به پیامبر ﷺ گفتیم: ای رسول الله! صلی الله علیک، گاهی مسکینی به درب خانه ام می آید و من چیزی را در خور او نمی یابم تا به او بدهم. رسول الله ﷺ به او فرمود: «حتی اگر چیزی جز پاچه سوخته یی نیافتی همان را به دستش بده».

مجازات گدایی کردن بدون احتیاج

۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَسْأَلُ النَّاسَ، حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ حَلِيمٌ».^۲

عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «شخصی همیشه دست گدایی پیش این و آن دراز می کند. تا روز قیامت درحالی حشر می شود که هیچ گوشتی در چهره اش نیست».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكْثُرًا، فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَهْرًا فَلَيْسَتْ قِلٌّ أَوْ لَيْسَتْ كَثْرَةٌ».^۳

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس برای افزایش مال و ثروت، از مردم گدایی کند، در حقیقت، اخگر آتش دوزخ را درخواست کرده است؛ حالا می خواهد کم یا زیاد جمع کند».

برای چه کسی گدایی کردن جایز است؟

دست نیاز و گدایی دراز کردن به سوی کسی جز حاکم مسلمان جایز نیست یا در حالت نیاز شدید مانند: این که بار قرض سنگینی بر فردی تحمیل می شود یا به خشک سالی سختی گرفتار می شود یا به فقر و تنگدستی مبتلا می گردد که چیزی

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۶۶۷ و ترمذی حدیث شماره ۶۶۵ با لفظ ابوداود

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۷۴ و مسلم حدیث شماره ۱۰۴۰ با لفظ مسلم

۳- مسلم حدیث شماره ۱۰۴۱

کافی برای سیر کردن شکمش پیدا نمی‌کند. اگر در غیر این صورت‌ها گدایی کند، حرام است.

عَنْ سَمْرَةَ ۞ عَنِ النَّبِيِّ ۞ قَالَ: «الْمَسَائِلُ كُدُوحٌ يَكْدَحُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، فَمَنْ شَاءَ أَبْقَى عَلَى وَجْهِهِ، وَمَنْ شَاءَ تَرَكَ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ ذَا سُلْطَانٍ، أَوْ فِي أَمْرٍ لَا يَجِدُ مِنْهُ بُدًّا»^۱.
 سمره ۞ روایت می‌کند که پیامبر ۞ فرمود: «گدایی و درخواست کمک مالی از دیگران، خراشی است که شخص، روی صورتش ایجاد می‌کند؛ هرکس می‌خواهد بر چهره‌اش چیزی از گوشت نگه دارد، (از گدایی کردن خودداری کند) و هرکس می‌خواهد (با گدایی کردن گوشتی) باقی نگذارد؛ مگر این که شخص، - حق خود را - از پادشاه - یا هر مسئولی - مطالبه نماید یا درخواستش درباره‌ی مسأله‌ای ضروری و گریزناپذیر باشد [و به اندازه بر طرف شدن نیاز کمک بگیرد]».

فضیلت زیاد صدقه دادن

زیاد صدقه دادن در راه‌های خیر سنت است و موجب حفظ و زیاد شدن مال فرد می‌شود و نیاز فقرا و مساکین را برطرف می‌گرداند و اجر و پاداش صدقه دهنده افزایش خواهد یافت و به اخلاق انبیا آراسته می‌گردد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱]: «مثل [اجر و ثواب] کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند که در هر خوشه یکصد دانه است؛ و الله برای هر کس بخواد [پاداش او را] چند برابر می‌کند و الله گشایشگر داناست».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ۞ أَنَّ النَّبِيَّ ۞ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ، إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْسِكًا تَلْفًا»^۲.
 ابوهریره ۞ روایت می‌کند که پیامبر ۞ فرمود: «هر روز که بندگان شب را به صبح می‌رسانند، دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آن‌ها می‌گوید: یا الله! به کسی که انفاق

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۲۰۵۲۹ و ابوداود حدیث شماره ۱۶۳۹ با لفظ ابوداود

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۴۲ و مسلم حدیث شماره ۱۰۱۰ با لفظ بخاری

می‌کند، عوض بده. و دیگری می‌گوید: یا الله! به بخیل و کسی که از انفاق کردن خودداری می‌کند، ضرر و زیان برسان».

مشرکی که مسلمان شود ثواب صدقات قبل از اسلام را دریافت می‌کند

عَنْ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَشْيَاءَ كُنْتُ أَتَحَنَّتُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ، وَصِلَةٍ رَحِمٍ، فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَجْرٍ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَسَلِمْتَ عَلَى مَا سَلَفَ مِنْ خَيْرٍ»^۱.

از حکیم بن حزام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: ای رسول الله! من در زمان جاهلیت، کارهای نیکی از قبیل صدقه دادن، آزاد کردن غلام و صله‌ی رحم را به خاطر تقرب به الله، انجام می‌دادم. آیا برای آن‌ها اجری به من می‌رسد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «برکت همان کارهای خیر بود که مشرف به اسلام شدی».

آداب صدقه دادن

صدقه یکی از عبادات است که آداب و شرایطی دارد و مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

۱- صدقه باید خالصانه برای رضای الله باشد و آن را با ریا و شهرت طلبی آلوده نکند:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۸ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا^۹ [الإنسان: ۸-۹]: «و غذا را با اینکه [نیاز و] دوست دارند به مستمند و یتیم و اسیر می‌بخشند. [و در دل می‌گویند: «ما فقط به خاطر الله به شما غذا می‌دهیم؛ نه از شما پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسی»».

۲- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَىٰ»^۲.

عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اعمال به نیت‌ها بستگی دارد و هرکس نتیجه نیت خود را درمی‌یابد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۳۶ و مسلم حدیث شماره ۱۲۳ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱ و مسلم حدیث شماره ۱۹۰۷ با لفظ بخاری

۲- صدقه از کسب حلال و پاک باشد، چون الله پاک است و فقط چیز پاک و پاکیزه را قبول می‌کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ ﴿۳۷﴾﴾ [البقرة: ۲۶۷]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما برآورده‌ایم، انفاق کنید؛ و به سراغ [مال] ناپاک نروید که از آن انفاق نمایید؛ در حالی که خودتان حاضر به پذیرفتنش نیستید، مگر با چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن؛ [پس چگونه چیزی را که برای خود نمی‌پسندید، برای الله روا می‌دارید؟] و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است».

۳- صدقه از بهترین و محبوب‌ترین اموال باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾﴾ [آل عمران: ۹۲]: «ای مؤمنان، هرگز به [منزلت و ثواب] نیکوکاری دست نمی‌یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و بی‌تردید، الله به آنچه انفاق می‌کنید داناست».

۴- در صدقه دادن به دنبال افزون خواهی نباشد و از فخرفروشی و خود بزرگ‌بینی پرهیز کند:

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَمُنَّ بِتَسْتَكْثِرُونَ﴾ [المدثر: ۶]: «به این هدف بذل و بخشش مکن که افزون طلبی کنی».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ [لقمان: ۱۸]: «و [با بی‌اعتنایی] از مردم روی نگردان و مغرورانه در زمین راه نرو. به راستی که الله هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد».

۵- از اموری که موجب ابطال ثواب صدقه شود، مانند: منت گذاشتن و آزار دادن، خودداری کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا

يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦٤﴾ [البقرة: ٢٦٤]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید همچون کسی که مال خود را برای نمایش دادن به مردم انفاق می‌کند و به الله و روز قیامت ایمان ندارد؛ پس مثل او همچون مثل سنگ صافی است که رویش [اندکی] خاک نشسته است؛ آنگاه باران تندی بر آن می‌زند [و همهٔ خاک‌ها را از سنگ می‌شوید] و آن را صاف و [بدون خاک] رها می‌کند. آنان [= ریاکاران] از آنچه که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند؛ و الله گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

۶ - صدقه را به صورت پنهانی بدهد نه آشکارا؛ مگر اینکه مصلحتی باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾ [البقرة: ٢٧١]: «اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، چه نیکوست! و اگر آن‌ها را پنهان دارید و به تهیدستان بدهید، برایتان بهتر است و [این گونه صدقهٔ خالصانه و پنهانی] از گناهانتان می‌زداید؛ و [بدانید که در هر حال،] الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

۷- صدقه را با چهره‌ی خندان و قلبی خوشحال و با احساس رضایت از ادای وظیفه‌ی شرعی در بخشش، بدهد.

عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَاكُمُ الْمُصَدِّقُ فَلْيُصَدِّرْ عَنْكُمْ وَهُوَ عَنْكُمْ رَاضٍ».

جریر بن عبدالله رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه مأمور جمع آوری زکات به نزد شما آمد باید شما رفتاری داشته باشید که از شما راضی باشد».^۱

۸ - در پرداخت صدقات باید در حال زندگی‌اش مبادرت ورزد و صدقه را در جاهایی که احتیاج بیش‌تر باشد، بدهد و دادن صدقه به خویشاوند محتاج از افراد دیگر بهتر است، چون هم صدقه به حساب می‌آید و هم رعایت پیوند خویشاوندی.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ [المنافقون: ١٠]: «و از آنچه به شما روزی داده‌ایم، [در راه الله] انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ به سراغ یکی از شما آید و بگوید: پروردگارا، ای کاش [مرگ] مرا مدت کمی به تأخیر می‌انداختی تا [در راه تو] صدقه دهم و از نیکوکاران باشم».

۲ - الله تعالى می فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۵]: «و در [حکم] کتاب الله، خویشاوندان [در میراث]، نسبت به یکدیگر سزاوارترند. به راستی که الله به همه چیز داناست».

۵- کتاب روزه

شامل مباحث ذیل:

۱- فقه احکام روزه

۲- احکام روزه

۳- سنت‌های روزه

۴- روزه‌ی نافله

۵- اعتکاف

۱- فقه و احکام روزه

روزه عبارت است از خودداری از خوردن، نوشیدن، همبستری (جماع) و سایر مواردی که ابطال روزه را به دنبال دارد، از طلوع فجر ثانی تا غروب خورشید به نیت روزه برای کسب تقرب به الله متعال.

حکمت تنوع عبادات

الله متعال عبادات را در قالب‌های متنوعی مطرح نمود تا این‌گونه بندگانش را بیازماید که آیا از هوای نفس پیروی می‌کنند یا اینکه امر پروردگارشان را جامه‌ی عمل می‌پوشانند تا درهای خیر و خوبی را به سوی آن‌ها بگشاید.

بنابراین بخشی از عبادات را با خودداری از اموری همراه نمود که انسان دوست دارد، مانند روزه که در واقع خودداری از آب و غذا و همبستری برای کسب رضایت پروردگار است. و بخشی از عبادات را با بخشش اموال که نزد انسان محبوب است همراه نمود، مانند زکات و صدقه که در واقع هریک از این عبادات از نوع بخشش مالی است که محبوب انسان می‌باشد اما در راه الله متعال و جهت کسب رضایت او پرداخته می‌شود. و چه بسا بر شخصی پرداختن و انفاق کردن اموال زیادی آسان باشد اما یک روز هم روزه نگیرد یا بالعکس.

از این رو الله متعال عبادات را متنوع و گوناگون قرار داد تا اینکه بندگانش را مورد امتحان و آزمایش قرار دهد و این گونه دروازه‌های وسیع و گسترده‌ای برای رسیدن به او تعالی فرا روی ایشان قرار دهد و از سوی دیگر راه‌های کسب ثواب و پاداش را آسان و میسر نماید.

الله متعال می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳] «امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برایتان برگزیدم. اما هر کس [برای حفظ جان خود و] بدون آنکه به گناه متمایل باشد، [به خوردن گوشت‌های ممنوعه] ناچار شود [گناهی بر او نیست]. به راستی که الله آمرزندهٔ مهربان است».

صحت و پاکی قلب

صحت و پاکی قلب و استقامت و پایداری آن با روی آوردن کامل آن به پروردگار متعال و انس گرفتن با او تعالی و لذت بردن از مناجات با او میسر خواهد بود. از آنجایی که خوردن و نوشیدن اضافی و سخن گفتن و خواب زیاد و نیز آمیختن بیش از حد با مردم، انسان را از الله دور می‌کند و مانعی میان رابطه‌ی او با پروردگارش می‌شود و او را به هر سمت و سویی می‌کشانند، رحمت الله چیره‌ی مهربان نسبت به بندگانش، اقتضا می‌کند برای آن‌ها روزه را به عنوان عبادتی مقرر کند تا خوردن و نوشیدن اضافی بدن را از بین برده و قلب خالی و عاری از هرگونه شهوت شود که مانعی در مسیر حرکت به سوی الله متعال می‌باشد.

همچنین اعتکاف را برای بندگانش تشریح کرده است که هدف از آن توجه قلب به سوی الله و خلوت با او تعالی و جدا شدن از غیر او باشد. و نیز برای امت تشریح نموده که زبانش را از آنچه سودی در آخرت نخواهد داشت، باز دارد و نماز شب را مقرر نمود که برای قلب و جسم مفید است.

حکمت مشروعیت روزه

۱- روزه وسیله‌ای است جهت کسب تقوای الهی با انجام واجبات و ذکر محرمات

است؛

- ۲- روزه باعث می‌شود انسان به کنترل نفس و فروتنی و فرمانبرداری آن عادت کند و در واقع تمرینی است برای تحمل مسئولیت و صبر بر مشکلات و مشقتها؛
- ۳- روزه باعث می‌شود هر مسلمانی متوجه دردها و رنج‌های برادر مسلمانش شود و این خود موجب می‌شود تا به فقرا و مساکین انفاق و احسان کند و با چنین رفتاری محبت و برادری میان مسلمانان محقق می‌شود.
- ۴- یکی از ثمرات روزه تزکیه نفس و پاکی آن از رذایل اخلاقی می‌باشد.
- ۵- یکی دیگر از ثمرات روزه، استراحت دستگاه گوارش است. دستگاه گوارش در مدت زمان روزه از هرگونه پرخوری و سوء هاضمه دور می‌باشد و این‌گونه فعالیت و سلامتی خود را به خوبی از سر می‌گیرد.

فقه روزه

روزه دو نوع است:

الف) روزه‌ی اصغر: عبارت است از خودداری از خوردن آب و غذا از صبح تا غروب خورشید و مثال آن روزه‌ی ماه رمضان و روزه نفلی می‌باشد.

ب) روزه‌ی اکبر: و آن عبارت است از بازداشتن قلب و اعضا از آنچه الله متعال حرام کرده است. چه در باب نیت‌ها، اقوال، اعمال و اخلاق، در تمام شبانه‌روز و بلکه در تمام طول عمر.

این نوع روزه (روزه‌ی اکبر) از هنگام بلوغ انسان آغاز شده و تا زمان مرگش ادامه دارد و افطار آن پس از مرگ و با آب حوض کوثر و زایده جگر ماهی و پس از آن جاودانگی در بهشت و در میان نعمت‌های همیشگی خواهد بود، نعمت‌هایی که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده و هیچ گوشی آن‌ها را نشنیده و به هیچ قلبی خطور نکرده است. این از رحمت الله متعال است که روزه‌ی اصغر را به مثابه‌ی وسیله و نردبان برای آغاز روزه‌ی اکبر قرار داده است. روزه‌ی اکبری که انجام همه‌ی اوامر الهی و دوری از هر آن چیزی است که الله متعال از آن نهی کرده است.

چنانچه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند [نیز] واجب شده بود؛ باشد که پرهیزگار شوید».

اما کفار هیچ بهره‌ای از روزه‌ی اصغر و اکبر ندارند و بدیهی است که هیچ ثواب و پاداشی در این زمینه نخواهند داشت و بلکه همچون حیوان و بلکه گمراه‌تر از آن‌ها می‌باشند که از هیچ امری خودداری نمی‌کنند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾ [الأعراف: ۱۷۹] «و بی‌تردید، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم؛ [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن‌ها [حقایق را] درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها [نشانه‌های توان و تدبیر الهی را] نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها [سخنان حق را] نمی‌شنوند. آنان همچون چارپایانند، بلکه [از آن‌ها هم] گمراه‌تر. [آری،] آنانند که [از آخرت] غافلند».

جایگاه روزه

روزه‌ی رمضان رکن چهارم از ارکان اسلام است. الله متعال جهت بزرگداشت و بیان شرافت روزه، آن را به خود نسبت داده است. الله متعال روزه را در سال دوم هجری فرض نمود. و به دلیل جایگاه والای روزه، آن را براین امت و امت‌های پیشین فرض کرده است. و رسول الله ﷺ در طول حیات مبارک نه رمضان را روزه گرفت.

فضل ماه رمضان

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾ [البقرة: ۱۸۵] «ماه رمضان، [ماهی] است که قرآن در آن نازل شده است؛ [کتابی] که راهنمای مردم است و دلایل آشکاری از هدایت [با خود دارد] و جداکننده [حق از باطل] است. پس هر یک از شما [که] مُقیم و سالم است و [این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد و هر کس که بیمار یا در سفر باشد، [باید به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است] روزهای دیگری [را روزه بگیرد]. الله [با بیان این احکام،] برایتان آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد تا [بتوانید روزه‌داری در ماه

رمضان] را کامل کنید و الله را برای آنکه شما را هدایت کرده است، به بزرگی یاد کنید؛ باشد که شکر گزارید».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَتُحْتَت أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «چون رمضان فرا رسد درهای بهشت باز می شوند و درهای دوزخ بسته می شوند و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند».

فضل روزه

۱- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ، فِيهَا بَابٌ يُسَمَّى الرَّيَّانَ، لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ»^۲.

از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «در بهشت هشت دروازه وجود دارد، در آن دروازه‌ای با نام ریان است که جز روزه‌داران وارد آن نمی شوند».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ، وَخُلُوفٌ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ»^۳.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر عمل انسان چند برابر می گردد و (پاداش) هر عمل نیک انسان از ده تا هفتصد برابر افزایش می یابد. الله متعال می فرماید: جز روزه که آن برای من است و من خود پاداش آن را می دهم. شهوت و غذایش را به خاطر من رها می کند. برای روزه‌دار دو خوشحالی است: شادی به هنگام افطار و خوشحالی به هنگام ملاقات پروردگارش؛ و بوی بد دهان روزه‌دار نزد الله از بوی مشک خوشبوتر است».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۷۷ و مسلم حدیث شماره ۱۰۷۹ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۵۷ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۲ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۹۴ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۱ با لفظ مسلم

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس ماه رمضان را با ایمان و امید پاداش روزه بگیرد، گناهان گذشته وی بخشیده می شود».

۲- احکام روزه

حکم روزهی رمضان

روزه‌ی رمضان بر هر مرد و زن مسلمان بالغ، عاقل، مقیم، در صورتی که توانایی روزه گرفتن داشته باشد، واجب است. و زنان باید در حالت حیض یا نفاس نباشند. الله متعال روزه را برای این امت همچون امت‌های پیش فرض نمود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ [البقرة: ۱۸۳] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند [نیز] واجب شده بود؛ باشد که پرهیزگار شوید».

۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بُيِيَ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَحَجَّ الْبَيْتِ»^۲.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی اینکه معبود بر حقی جز الله نیست، اقامه‌ی نماز، پرداختن زکات، روزه‌ی رمضان و حج بیت الله الحرام».

اثبات وارد شدن ماه رمضان

فرا رسیدن ماه رمضان با دو امر ثابت می‌شود:

الف) دیده شدن هلال ماه رمضان از سوی مسلمان عادل که از قوه‌ی بینایی بالایی برخوردار باشد. و اینکه مرد باشد یا زن تفاوتی نمی‌کند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۰۱ و مسلم حدیث شماره ۷۶۰

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸ و مسلم حدیث شماره ۱۶ با لفظ مسلم

ب) در صورتی که هلال ماه رمضان دیده نشود و ماه شعبان به سی‌امین روز خود برسد و سی روز کامل شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ عُيِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «با دیدن هلال ماه رمضان روزه بگیرید و با دیدم هلال ماه شوال روزه بکشاید (و عید کنید)؛ و اگر هلال ماه (رمضان) قابل رویت نبود، شعبان را سی روز کامل محاسبه کنید».

احکام رویت هلال رمضان

چون فرا رسیدن ماه رمضان ثابت شد، روزه گرفتن واجب می‌شود. و اگر هلال ماه رمضان با وجود صافی آسمان در شب سی‌ام شعبان دیده نشد، فردای آن روز -سی‌ام شعبان- روزه گرفته نمی‌شود؛ همچنین اگر به دلیل ابری بودن هوا یا گرد و غبار دیده نشود، چنین عمل می‌شود. و اگر مردم بیست و هشت روز روزه گرفتند و پس از آن هلال ماه شوال را دیدند، افطار می‌کنند و لازم است که روز بعد از عید را روزه بگیرند. و اگر با شهادت یک نفر سی روز روزه گرفتند و هلال ماه شوال را ندیدند، افطار نمی‌کنند تا اینکه هلال شوال را ببینند.

کسی یا کسانی که هلال ماه رمضان را می‌بینند

۱- هرگاه اهل سرزمینی هلال ماه رمضان را ببینند، بر آنان واجب است روزه بگیرند؛ زیرا مطالع هلال مختلف است. هر سرزمین و منطقه‌ای برای آغاز روزه و پایان آن حکم مخصوص به خود دارد. و این وابسته به دیدن هلال ماه در هر منطقه می‌باشد. بنابراین اگر هلال ماه در مشرق دیده شد باید برای ساکنان مغرب نیز دیده شود. و چون برای ساکنان مغرب دیده شود لازم نیست که حتما نزد ساکنان مشرق دیده شود. و اگر تمام مسلمانان بر مبنای دیده شدن هلال ماه رمضان در یک منطقه روزه بگیرند، امری نیکوست که این خود دلالت بر وحدت و برادری می‌کند.

۲- بنابراین بر هر مسلمانی لازم است که با دولت خود روزه بگیرد و ساکنان یک منطقه به دو گروه تقسیم نشوند که برخی با دولت همراه بوده و برخی از آن‌ها در این

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۰۹ و مسلم حدیث شماره ۱۰۸۱ با لفظ بخاری

امر با دیگران همراه باشند تا اینکه مانع پراکندگی و تفرقه‌ای نشوند که الله متعال از آن نهی کرده است.

۲- اگر کسی خود به تنهایی هلال ماه شوال را ببیند و گواهی وی در این زمینه پذیرفته نشود، مخفیانه روزه می‌گیرد؛ و هرکس هلال ماه شوال را ببیند و گواهی وی پذیرفته نشود، مخفیانه افطار می‌کند. و اگر هلال ماه رمضان در روز دیده شود، هلال شب پیش رو محسوب می‌شود. و اگر قبل از خورشید از نظرها پنهان شود، هلال شب گذشته بوده است.

حکم اعلان فرا رسیدن رمضان

بر امام مسلمانان واجب است که با استفاده از وسایل مشروع و مباح، فرارسیدن ماه رمضان را اعلان کند. و این زمانی است که رویت هلال ماه رمضان شرعا ثابت شده باشد. و امروزه این امر به فضل الله متعال بسیار آسان و محقق است. از الله متعال می‌خواهیم که روزه و عید مسلمانان در نواحی مختلف زمین را در یک زمان قرار دهد.

حکم روزه‌ی کسی که وقت رمضان را نمی‌داند

کسی که وقت روزه را به هر دلیلی چون کوری، زندانی بودن و ... نمی‌داند، سه حالت دارد:

(الف) اگر روزه‌ی وی همزمان با ماه رمضان باشد یا اینکه پس از رمضان باشد، روزه‌اش صحیح است، مگر در مورد روزهایی که روزه گرفتن در آن‌ها صحیح نیست. (مثل روز عید)

(ب) اگر قبل از ماه رمضان روزه گرفته باشد، به عنوان روزه‌ی رمضان صحیح نیست؛ زیرا عبادتی را قبل از وقت آن انجام داده است.

(ج) اگر در شب و نه روز، روزه گرفته باشد، روزه‌اش صحیح نیست. چون شب وقت روزه گرفتن نیست.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا

وَأَرْحَمَنَّا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾ [البقرة: ۲۸۶] «اللّه به هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده است به سود اوست و آنچه [بدی] کسب کرده است به زیان اوست. [پیامبران و مؤمنان گفتند:] «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن. پروردگارا، بارِ گران [و تکلیف سنگین] بر [دوش] ما مگذار؛ چنان که آن را [به مجازات گناه و سرکشی]، بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند [= یهود] نهادی. پروردگارا، آنچه که تاب تحملش را نداریم بر [دوش] ما مگذار و ما را بیمارز و به ما رحم کن. تو یار [و کارساز] مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

حکم کسی که در شهری روزه می‌گیرد سپس مسافرت می‌کند

چون کسی در شهری روزه گرفت و سپس به شهر دیگری مسافرت کرد، حکم وی در روزه و افطار حکم شهری است که به آن سفر کرده است. پس همراه ساکنان آن شهر و مطابق با اوقات آن افطار می‌کند. اما اگر کمتر از ۲۹ روز همراه آنان عید کرد، پس از عید یک روز روزه بگیرد. و اگر همراه آنان بیش از سی روز روزه گرفت، جز به همراه آنان عید نکند و اگر به شهرش بازگشت، همراه آنان عید کند.

نیت روزه

۱- واجب است هر مسلمانی برای کسب پاداش رمضان تلاش کند و در این راستا رمضان را با ایمان و امید پاداش روزه بگیرد نه از روی ریا، خودنمایی، تظاهر، تقلید از مردم، یا پیروی از همشهریانش؛ روزه بگیرد چون الله متعال به آن دستور داده است و امید و پاداش آن را از الله متعال داشته باشد و نیز دیدگاه وی در سایر عبادات چنین باشد.

۲- نیت کردن برای روزه‌ی واجب، در شب قبل از طلوع فجر واجب است. چه روزه ماه رمضان باشد یا روزه‌ی واجب دیگری؛ و در مورد رمضان چون یکبار برای کل ماه نیت کند، کافی است و نیز در مورد روزه‌های متوالی یکبار نیت شود، کفایت می‌کند؛ زیرا اصل، نیت کردن است. و در واقع سی روز ماه رمضان به مثابه‌ی یک روز می‌باشد. اما نیت کردن روزه نفل در روز نیز جایز است و این زمانی است که بعد از طلوع فجر چیزی نخورده باشد.

۳- در صورتی نیت روزه‌ی فرض در روز صحیح است که در شب از وجوب آن اطلاع نیافته باشد. چنان‌که اگر رویت ماه با دلیل و برهان در وسط روز اقامه شود،

باقی روز از خوردن خودداری کند و حتی اگر قبل از اطلاع یافتن از رویت هلال چیزی خورده باشد، به جای آوردن قضایی آن روز بر وی لازم نیست؛ زیرا پس از اطلاع از امر واجب آن را انجام داده است.

۴- کسی که روزه در روز بر وی واجب شود همانند دیوانه‌ای که هوشیار شود، کودکی که بالغ شود و کافری که مسلمان شود و ... برای آن‌ها جایز است که در روز نیت روزه کنند گرچه پس از خوردن یا نوشیدن در همان روز باشد و باقی روز را روزه می‌گیرند و به جای آوردن قضایی آن روز بر آن‌ها لازم نیست.

۵- کسی که نیت روزه کرده و سحری کند و پس از سحری، خواب بر وی غالب شود و تا بعد از غروب خورشید بیدار نشود، روزه وی صحیح است و قضایی ندارد. اما در صورتی که در این مورد کوتاهی و تساهل کرده باشد، گناه کار بوده و لازم است توبه کرده و طلب آمرزش کند.

۶- هرکس نیت افطار کند، درحقیقت افطار کرده است؛ زیرا روزه از دو رکن اساسی تشکیل شده است: نیت و خودداری از خوردن و نوشیدن؛ بنابراین چون نیت افطار کند، رکن اول روزه باطل خواهد شد که درواقع اساس همه‌ی اعمال می‌باشد. و بلکه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ارکان عبادت، نیت است.

۷- کسی که شب سی‌ام شعبان بخوابد و بگوید: اگر فردا رمضان بود، روزه می‌گیرم؛ و مشخص شود فردای آن شب رمضان است، روزه وی به عنوان روزه‌ی ماه رمضان صحیح است.

حکم روزه‌ی افراد کهنسال و بیمار

۱- کسی که به دلیل کهنسالی و بیماری که امید بهبودی آن نیست، نتواند روزه بگیرد -چه مقیم باشد یا مسافر- در برابر هر روزی که روزه نگرفته، فقیری را غذا دهد و این غذا دادن به فقیر، او را کفایت می‌کند. بنابراین غذا به تعداد روزهایی که روزه نگرفته، تهیه دیده و فقرا را دعوت کرده یا برای آن‌ها می‌فرستد. در این مورد اختیار دارد که در پایان هر روز که روزه نمی‌گیرد، فقیری را غذا دهد یا اینکه غذا دادن به آن‌ها را تا آخر رمضان به تاخیر بیندازد. و نیز می‌تواند در عوض روزهایی که روزه نگرفته، در برابر هر روز به مقدار نصف صاع از غذا به فقرا بدهد.

۲- هرکس عقل خود را از دست بدهد یا دچار هذیان شود، نه روزه بر او واجب است و نه کفاره‌ی آن؛ زیرا وی در اصطلاح مرفوع القلم می‌باشد. و قلم حساب و کتاب و تکلیف از او برداشته شده است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾﴾ [البقرة: ۱۸۳-۱۸۴] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند [نیز] واجب شده بود؛ باشد که پرهیزگار شوید. روزهایی معین [را روزه‌داری کنید]؛ و هر کس از شما که بیمار یا مسافر باشد، [به اندازه آن روزهایی که نتوانسته است روزه بگیرد] تعدادی از روزه‌های دیگر [را روزه بگیرد]؛ و بر کسانی که توانایی آن را ندارند، لازم است کفاره بدهند [و آن، به ازای هر روز، خوراک دادن به یک تهیدست است؛ و هر کس به میل خود [بیشتر] نیکویی کند، آن [افزون بخشی، به سود اوست و] برایش بهتر است؛ و اگر [فضیلت روزه‌داری را] بدانید، روزه برایتان بهتر [از افطار و پرداخت کفاره] است».

حکم روزه برای زنی که در حالت حیض و نفاس است

زنی که در حالت حیض (همان عادت ماهیانه زنان - پریودی) و نفاس (خونریزی بعد از زایمان) است، روزه گرفتن بر وی حرام است. در این شرایط نباید روزه بگیرد و در عوض به تعداد روزهایی که روزه نگرفته، پس از رمضان قضایی به جای آورد. اگر در وسط روز از هریک از این دو حالت پاک شود، یا اینکه روزه‌داری در وسط روز مسافر شد بر آن‌ها لازم نیست از خوردن و نوشیدن و به طور کلی افطار کردن، خودداری کنند بلکه تنها چیزی که بر آن‌ها واجب است، به جای آوردن قضایی این روزهاست.

برای زنان جایز است که به خاطر روزه یا حج، با تایید عدم هرگونه ضرر و زیانی از سوی پزشک متخصص، از داروهایی که مانع عادت ماهیانه می‌شود، استفاده کنند اما برای زنان بهتر این است که از چنین عملی خودداری کنند تا همه چیز روال عادی خود را طی کند.

روزه برای زن حامله و شیرده

زن حامله و شیرده اگر توانایی روزه گرفتن داشته باشد، روزه می‌گیرد و اگر ترس هرگونه ضرر و زبانی در مورد جان خود یا فرزندش احساس کند، در رمضان افطار کرده و روزه نگیرد و پس از رمضان قضایی این روزها را به جای آورده و کفاره‌ای بر وی نخواهد بود.

روزه گرفتن در سفر

۱- برای هر مسلمانی احکام نماز و روزه وابسته به مکانی است که در آن می‌باشد. چنان‌که در هر مکانی که باشد، تفاوتی نمی‌کند بر روی زمین باشد یا در وسیله‌ی نقلیه‌ای باشد یا در هواپیما در آسمان یا در کشتی در دریا؛ روزه‌دار از خوردن و نوشیدن خودداری کرده و افطار می‌کند.

۲- به طور مطلق افطار کردن در سفر افضل است. برای مسافری که افطار کردن و روزه گرفتن در رمضان برای وی تفاوتی ندارد، روزه گرفتن بهتر است. و اگر روزه گرفتن در سفر برای وی مشکل باشد، افطار کردن برای وی در اولویت قرار دارد. و در صورتی که روزه در سفر مشقت و مشکلات زیادی برای او به همراه داشته باشد، افطار کردن در حق وی واجب خواهد بود و پس از مسافرت و رمضان قضایی آن را به جای می‌آورد.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: «كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَلَمْ يَعْيبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ»^۱.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: «ما همراه پیامبر صلى الله عليه وسلم مسافرت می‌کردیم و در سفر نه روزه‌دار بر کسی که افطار کرده ایرادی می‌گرفت و نه کسی که افطار کرده بر روزه‌دار ایرادی جایز می‌دانست».

روزه‌ی کسی که بیهوش می‌شود

۱- کسی که نیت روزه می‌کند و روزه می‌گیرد اما تمام روز یا بخشی از آن را بیهوش می‌شود، روزه‌اش صحیح است.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۴۷ و مسلم حدیث شماره ۱۱۱۸

۲- کسی که عقلش را در رمضان و سایر ماه‌ها به دلیل بیهوشی یا بیماری از دست می‌دهد و سپس به هوش می‌آید، لازم نیست قضای روزه و نمازش را به جای آورد؛ زیرا در این حالت تکلیف از او برداشته شده است. اما هرکس با اختیار خود و با استفاده از مخدرات یا مست‌کننده‌ها، سبب از دست دادن عقل یا بیهوشی خود شود، چون به هوش آید، به جای آوردن قضای روزه و نمازش بر او واجب است.

احکام روزه‌داران

اگر روزه‌دار در روز رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد یا همبستری کند، روزه‌اش صحیح است و گناهی بر او نیست. و اگر در حالت روزه در خواب محتمل شود، روزه‌اش صحیح است و باید غسل کند و گناهی بر او نیست. و کسی که بیمار باشد و روزه گرفتن برای او مشکل و بلکه ضرر داشته باشد، در این صورت روزه گرفتن بر او حرام است. و پس از بهبودی و باز یافتن سلامتی، قضایی آن را به جای آورد.

افضل این است که مسلمان همیشه از حدث اکبر پاک باشد اما برای روزه‌دار تاخیر غسل جنابت و غسل حیض و نفاس تا طلوع فجر جایز است. و روزه وی صحیح می‌باشد. و کسی که قصد سفر دارد از امتیازات شریعت برای مسافر استفاده نکند تا اینکه از آبادی شهر فاصله بگیرد. و برای کسی که قصد مسافرت در رمضان دارد و نیت افطار در سفر دارد، سنت این است که افطار نکند مگر زمانی که از آبادی شهر فاصله گرفته و دور شود.

و اگر هواپیما قبل از غروب خورشید به آسمان بلند شد و پرواز کرد، برای روزه‌دار جایز نیست که افطار کند تا اینکه خورشید غروب کند. و هرکس با این تصور چیزی بخورد که هنوز شب است اما مشخص شود، هنگام غذا خوردن وی، روز بوده است، یا این که با این تصور افطار کرده باشد که گویا خورشید غروب کرده و وقت مغرب داخل شده است، اما مشخص شود که هنوز غروب نشده بود، روزه وی صحیح است و قضایی بر وی لازم نیست.

و هرکس به خاطر مصلحت دیگری عمداً افطار کند و روزه‌اش را بشکند، مثلاً برای نجات دادن انسانی که در حال غرق شدن است یا خاموش کردن آتش و ...؛ اجر و پاداش بزرگی دارد و فقط لازم است که قضای آن روز را به جای آورد و گناهی بر او نیست.

کیفیت روزه در سرزمین‌هایی که خورشید غروب نمی‌کند

کسی که در سرزمینی زندگی می‌کند که خورشید در تابستان غروب نمی‌کند و نیز در زمستان طلوع نمی‌کند یا اینکه در سرزمینی زندگی می‌کند که شش ماه روز است و شش ماه شب یا شرایطی مشابه آن حاکم است، در این شرایط باید اوقات نماز و روزه خود را بر اساس نزدیک‌ترین سرزمینی که شب و روزش بیست و چهار ساعت بوده و از هم جداست، تنظیم کند.

و کسی که در سرزمینی اقامت دارد که شب و روزش با طلوع فجر و غروب خورشید از هم جدا می‌شود، -گرچه یکی از شب و روز طولانی باشد- براساس اوقات مقدر در شریعت روزه بگیرد و نمازش را بخواند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَظَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] «تا آنجا که می‌توانید، از الله پروا کنید و [حق را] بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خود شما بهتر است».

حکم کسی که روزه‌ی رمضان را ترک کند

هرکس بر اساس انکار وجوب روزه‌ی رمضان، آن را ترک کند، کافر می‌شود. اما کسی که از روی تنبلی آن را ترک کند، کافر نمی‌شود. و نمازش صحیح خواهد بود اما مرتکب گناه بزرگی شده است؛ زیرا رکن بزرگی از ارکان اسلام را ترک کرده است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳] «پس کسانی که از فرمان [او] احادیث صحیح [ش] سرپیچی می‌کنند، باید بترسند از اینکه اندوه و بلایی بر سرشان بیاید یا به عذابی دردناک گرفتار شوند».

حکم کسی که صدای اذان صبح را می‌شنود درحالی که ظرف غذا در دست دارد: کسی که صدای اذان را در حالی می‌شنود که ظرف غذا در دست دارد، از غذا خوردن دست نکشد تا اینکه نیازش را بر طرف کند.

اموری که روزه را باطل می‌کنند

- ۱- خوردن و نوشیدن عمدی در روز رمضان.
- ۲- همبستری (آمیزش جنسی) در روز رمضان.

۳- انزال خود خواسته‌ی منی در بیداری در اثر بوسیدن همسر یا استمنا یا ... در روز رمضان.

۴- استفاده از آمپول‌های مُعَدَّی در روز رمضان.

چون روزه‌دار این موارد را عمداً و درحالی‌که می‌داند باعث ابطال روزه می‌شوند و در صورتی‌که روزه‌اش را از یاد نبرده باشد، انجام دهد، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵- خروج خون حیض و نفاس در روز رمضان.

۶- ارتداد از اسلام.

۷- دیالیز کلیه؛ دیالیز کلیه دو نوع است:

الف) دیالیز از راه خون؛ که عبارت است از کشیدن خون بیمار از یکی از رگ‌ها و قرار دادن آن در دستگاهی که عملکردی چون کلیه دارد علاوه بر اینکه مواردی به آن اضافه می‌شود. سپس این خون پاک در مدت سه یا چهار ساعت به بدن بر می‌گردد. خروج این خون از بدن و وارد شدن به آن وضو را نمی‌شکند اما روزه را باطل می‌کند. ب) دیالیز صفاقی؛ در این نوع، لوله‌ای در شکم بیمار بین ناف و زیر ناف گذاشته می‌شود که خون و ادرار و مایعات دیگر را جمع می‌کند. سپس بیمار به خالی کردن محتویات این لوله می‌پردازد.

اما حکم آن: اگر آنچه از این لوله خارج می‌شود خون باشد، وضو را نمی‌شکند اما اگر ادرار یا مدفوع یا چیزی با ویژگی این دو باشد - که اغلب این‌گونه است - وضو را می‌شکند و روزه را باطل نمی‌کند.

- قورت دادن خلطی که از سینه خارج می‌شود، برای روزه‌دار و حتی دیگران حرام است؛ زیرا پلید بوده و برای بدن مضر است. اما باعث ابطال روزه نمی‌شود.

اگر خونی از زبان یا دندان‌هایش خارج شود یا اینکه غذایی را بچشد، نباید آن را قورت دهد؛ و چون روزه‌دار آن را قورت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود.

انواع مبطلات روزه

مبطلات روزه بر دو نوع هستند

الف) وارد شدن موادی به بدن که برای آن مفید باشد و موجب تقویت آن شود. مانند خوردن و نوشیدن و آنچه در حکم این دو می‌باشد. از قبیل تزریق خون به بیمار؛ یا وارد شدن موادی که برای بدن ضرر دارد مانند نوشیدن خون یا مواد مست‌کننده و امثال این‌ها.

ب) خروج موادی از بدن که خشکی و فرسودگی جسم و ضعیف شدن آن را به دنبال دارد و بر ضعف و سستی بدن می‌افزاید مانند جماع و استمناء و خون حیض و نفاس.

اموری که روزه با آن‌ها باطل نمی‌شود، بسیارند

از جمله: سرمه کشیدن، تزریق آمپول، چکاندن قطره در مجاری ادراری، احتلام، شستشوی مَهبل (داخل فَرْج)، شیاف، استفاده از عطر، رنگ، روغن، پماد، چسب‌های درمانی، مداوای زخم‌ها، بخور، حنا، قطره‌ی چشم و گوش و بینی، قورت دادن آب دهان، استفراغ، حجامت، رگ زدن، خون دادن، خون دماغ، خونریزی، خون زخم‌ها، کشیدن دندان، خروج مَدی و وَدی، غسل کردن برای خنک شدن یا نظافت، اسپری تنفسی، خمیر دندان؛ تمام این موارد روزه را باطل نمی‌کنند.

و آمپول چون برای مداوا و نه تغذیه باشد، روزه را باطل نمی‌کند مانند انسولین و مانند آن؛ هرچند به تاخیر انداختن آن تا شب بهتر است. همچنین قرص‌های زیر زبانی که برای درمان بیماری‌های قلبی استفاده می‌شود، روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا چیزی از آن‌ها وارد شکم نمی‌شود بلکه در دهان مکیده می‌شوند و از این جهت شبیه مضمضه کردن است اما به این شرط که چیزی از آن قورت داده نشود.

دوربین پزشکان که برای بررسی معده و مشکلات آن از طریق دهان وارد حلق و از آن‌جا وارد مری و سپس معده می‌کنند (آندوسکوپی) روزه را باطل نمی‌کند. مگر زمانی که آغشته به ماده‌ای لغزنده و مغذی باشد تا این‌که به راحتی وارد معده شود که در این صورت باعث ابطال روزه می‌شود. (در اصطلاح گاستروسکوپی)

بی‌حسی موضعی برخی از اعضا روزه را باطل نمی‌کند؛ تفاوتی نمی‌کند از طریق بو کشیدن باشد یا از طریق وارد کردن سوزنی خشک زیر پوست یا تزریق وریدی؛ تمام این موارد روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا موضعی هستند و وارد شکم نمی‌شوند و عقل و خرد به همراه آن‌ها زایل نمی‌شود. اما اگر بیهوشی چنان باشد که بیمار تمام روز به هوش نیاید، در این صورت روزه‌اش صحیح نیست و اگر بخشی از روز به هوش آید، روزه‌اش صحیح است.

آنژیوپلاستی (بالن زدن) رگ‌ها نیز روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا مصداق خوردن و نوشیدن نیستند.

تلقیح مصنوعی در رحم زن روزه را باطل نمی‌کند اما خروج منی از مرد برای انجام عمل تلقیح روزه‌اش را باطل می‌کند و تفاوتی نمی‌کند که خود باعث خارج شدن آن از بدن شود یا اینکه از بدن او خارج کنند.

هیستروسکوپ^۱ روزه را باطل نمی‌کند. همچنین استفاده از آیودی^۲ برای زنان، روزه را باطل نمی‌کند.

و رطوبت‌ها و خونی که به هنگام معاینه از فرج بیرون می‌آید، روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا فقط خون حیض و نفاس است که روزه را باطل می‌کند.

تنقیه^۳ نیز روزه را باطل نمی‌کند مگر زمانی که مواد غذایی یا آب به همراه داشته باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵] «الله [با بیان این احکام]، برایتان آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد تا [بتوانید روزه‌داری در ماه رمضان] را کامل کنید و الله را برای آنکه شما را هدایت کرده است، به بزرگی یاد کنید؛ باشد که شکر گزارید».

اهدای خون برای روزه‌دار

اهدای خون روزه را باطل نمی‌کند اما بهتر است تا بعد از افطار به تاخیر افتد تا اینکه دچار ضعف و سستی نشود.

۱- نوعی عمل جراحی است که به پزشک اجازه می‌دهد بتواند داخل رحم زن را برای تشخیص علت خونریزی‌های غیر طبیعی و نیز برخی از اشکالات در ساختمان رحم بررسی کند. این عمل با استفاده از هیستروسکوپ که یک لوله‌ی باریک مجهز به دوربین و چراغ می‌باشد، انجام می‌شود. که از طریق واژن و از دهانه رحم وارد رحم می‌شود. هیستروسکوپ می‌تواند جهت تشخیص یا برای جراحی باشد.

۲- ای یودی (IUD) وسیله کوچکی است که برای جلوگیری از بارداری، توسط پزشک یا ماما در داخل رحم زنان قرار داده می‌شود.

۳- تنقیه یا اماله به فرو کردن آب یا هر مایع دیگر به داخل روده‌ی بزرگ از راه مقعد، جهت پاک کردن روده از پلیدی و غائط دیر مانده و فساد انگیز گفته می‌شود.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

برای روزه‌دار مبالغه در مضمضه و استنشاق و چشیدن غذا بدون ضرورت مکروه است. و نیز جمع کردن بزاق دهان و قورت دادن آن و حجامت در صورتی که به ضعف و سستی منجر شود، مکروه است.

آنچه بر روزه‌دار واجب است

واجب است روزه‌دار از اموری چون خوردن و نوشیدن و ... که باعث باطل شدن روزه می‌شود به هنگام طلوع فجر ثانی خودداری کند. و نیز واجب است از دروغ و دشنام در هر زمانی دوری کند هرچند تاکید این مساله در رمضان بیش‌تر است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ وَالْجَهْلَ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دروغ و بهتان و عمل به آن و جهل را رها نکند، الله نیازی به پرهیز وی از خوردن و نوشیدن ندارد».

وصال در روزه

وصال عبارت است از روزه گرفتن دو یا بیش از دو روز پشت سرهم بدون اینکه آب و غذایی در بین این روزها استفاده شود.

روزه‌ی وصال بر دو نوع است:

- ۱- روزه‌ی وصال از سحر تا سحر؛ این نوع روزه جایز است. اما خلاف اولی است.
- ۲- روزه‌ی وصال از سحر تا مغرب فردای آن روز یا چند روز به صورت متوالی؛ از روزه‌ی وصال به این صورت نهی شده است.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تُوَاصِلُوا، فَأَيُّكُمْ أَرَادَ أَنْ يُوَاصِلَ، فَلْيُوَاصِلْ حَتَّى السَّحْرِ»، قَالُوا: فَإِنَّكَ تُوَاصِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِيَّيْ أَبِيتُ لِي مُطْعَمٌ يُطْعِمُنِي، وَسَاقٍ يَسْقِينِي»^۲.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «روزه‌ها را به یکدیگر وصل نکنید (بدون افطار و خوردن چیزی دو یا چند روز پشت سر هم روزه

۱- بخاری حدیث شماره ۶۰۵۷

۲- بخاری حدیث شماره ۱۹۶۷

نگیرید) اگر کسی از شما خواست روزه‌ی وصال بگیرد، تا هنگام سحر چنین کند. (آنگاه چیزی بخورد)». اصحاب گفتند: ای رسول الله، شما روزه‌ی وصال می‌گیرید؟ رسول الله فرمود: «من همچون شما نیستم، من شب را در حالی سپری می‌کنم که پروردگارم به من آب و غذا می‌دهد».

بوسیدن و در آغوش گرفتن همسر برای روزه‌دار

بوسیدن و لمس کردن و در آغوش گرفتن همسر برای روزه‌دار جایز است هرچند باعث تحریک شهوت شود و این زمانی است که بر خویشتن کنترل داشته باشد. اما اگر ترس انزال منی وجود دارد، حرام خواهد بود.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يُقَبِّلُ وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَكَانَ أَمْلَكَكُمْ لِأَزْوَاجِهِ»^۱.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (همسرانش) را می‌بوسید و در آغوش می‌گرفت در حالی که روزه بود. و او از همهی شما در کنترل غرایز خویش، قوی‌تر بود.

آمیزش جنسی (جماع) در روز رمضان

۱- کسی که با استمناء یا در آغوش گرفتن همسر و بدون جماع، موجب انزال منی شود، به دلیل هتک حرمت روزه، گناه کار خواهد بود. و باید توبه کند و پس از رمضان قضایی این روز را به جای آورد اما کفاره‌ای بر او نیست.

۲- هرکس در رمضان مسافرت کند و در سفر روزه بگیرد و در روز رمضان با همسرش مجامعت کند، قضایی این روز بر وی واجب است و کفاره‌ای ندارد و نیز گناهی بر او نخواهد بود؛ زیرا مسافر است.

۳- کسی که در روز رمضان و درحالی که مقیم است، از روی عمد و درحالی که نسبت به حکم این مساله آگاه است و نیز روزه‌اش را به یاد دارد و آن را فراموش نکرده است، مرتکب جماع با همسرش شود، به دلیل زیر پا گذاشتن حرمت رمضان گناه کار بوده و باید توبه کند و علاوه بر آن قضا و کفاره بر وی واجب می‌شود. اما اگر در این زمینه مجبور یا جاهل باشد یا اینکه روزه رمضان را فراموش کرده باشد،

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۲۷ و مسلم حدیث شماره ۱۱۰۶ با لفظ بخاری

روزه‌اش صحیح است و هیچ گناه و قضا و کفاره‌ای بر او لازم نیست. و زن و مرد در این زمینه یکسان هستند.

الف) در برابر تعداد روزهایی که در روز رمضان با همسرش مقاربت دارد، کفاره و قضایی بر وی واجب می‌باشد. اما اگر در یک روز چندین بار با همسرش جماع کرد، قضایی آن روز و کفاره‌ی یک روز بر او واجب می‌باشد.

ب) اگر مسافری که با استفاده از رخصت شرعی روزه نگرفته، از سفر برگردد و همسرش در وسط روز از حیض و نفاس پاک شود، بر او جایز است که با وی مجامعت داشته باشد.

کفاره شکستن روزه به سبب جماع در روز رمضان

کفاره این عمل آزاد کردن برده است. اگر مقدور نبود روزه گرفتن دو ماه پیاپی؛ و اگر این نیز مقدور نبود، غذا دادن به شصت فقیر و برای هر فقیر نصف صاع؛ و اگر این هم برایش مقدور نبود، کفاره ساقط خواهد شد.

از میان مبطلات روزه، کفاره تنها به جماع در روز رمضان تعلق می‌گیرد. و این کفاره متوجه کسی خواهد بود که روزه بر او واجب است و این عمل را عالمانه، عمدًا و بدون فراموشی انجام داده باشد. اما کسی که روزه‌ی نفل یا نذر یا قضایی گرفته یا اینکه در سفر روزه دارد و مرتکب مجامعت می‌شود، کفاره‌ای بر او نیست.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: هَلَكْتُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَمَا أَهْلَكَ؟» قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «هَلْ تَحِدُ مَا تُعْتِقُ رَقَبَةً؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَحِدُ مَا تُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: ثُمَّ جَلَسَ، فَأَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، فَقَالَ: «تَصَدَّقْ بِهَذَا» قَالَ: أَفْقَرٌ مِنَّا؟ فَمَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلٌ بَيْتٍ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنَّا، فَضَحِكَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَذْهَبَ فَأَطْعِمَهُ أَهْلَكَ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی نزد رسول الله آمده و گفت: ای رسول الله! هلاک و نابود شدم. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «چه چیزی تو را هلاک کرده است؟» گفت: در رمضان (در حال روزه) با همسرم جماع کردم. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۳۶ و مسلم حدیث شماره ۱۱۱۱ با لفظ مسلم

«آیا مالی داری که با آن برده‌ای آزاد کنی؟» گفت: نه؛ فرمود: «می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟» گفت: نه؛ فرمود: «آیا برای تو مقدور است که شصت فقیر را غذا بدهی؟» گفت: نه. راوی می‌گوید: سپس آن مرد نشست. در این هنگام زنبیلی از خرما برای رسول الله ﷺ آورده شد. رسول الله ﷺ فرمود: «این خرما را صدقه بده». وی گفت: آیا فقیرتر از ما هم هست؟ در مدینه خانواده‌ای محتاج‌تر از ما به این خرماها نیست. با شنیدن این سخنان، رسول الله ﷺ چنان خندید که دندان‌های پیشین مبارک آشکار شد. سپس فرمود: «این خرماها را ببر و به خانواده‌ات بده».

اموری که باعث قطع پیاپی بودن کفاره روزه نمی‌شود:

اموری که باعث قطع شدن پیاپی کفاره روزه نمی‌شود، عبارت‌اند از: دو عید فطر و قربان، سفر، بیماری که باعث افطار کردن روزه شود، حیض و نفاس.

روش به جای آوردن قضای روزه رمضان

۱- الله متعال روزه‌ی رمضان را بر کسانی که هیچ عذری ندارند، واجب نمود. و قضای آن را برای کسانی که به هر نحوی عذر شرعی موقتی دارند، واجب نمود. عذرهایی چون سفر و حیض.

و بر کسانی که هرگز نمی‌توانند روزه بگیرند، غذا دادن به فقرا را واجب کرده است. کسانی چون افراد کهنسال و بیمار که امیدی به بهبودی آن‌ها نیست.

۲- سنت این است که قضای روزه رمضان پس از رمضان و به صورت متوالی و پشت سر هم انجام شود و اگر وقت تنگ باشد، پی در پی روزه گرفتن واجب است. اگر قضای رمضان را بدون عذر تا رمضان سال بعد به تاخیر بیندازد گناه کار خواهد بود و بر وی قضای روزهایی که در رمضان روزه نگرفته و نیز توبه و استغفار واجب است.

۳- کسی که ماه رمضان یا بخشی از آن را عمداً و بدون فراموشی و هرگونه عذری، روزه نگیرد، به جای آوردن قضای رمضان برای او مشروع نیست و گناه بزرگی را مرتکب شده است که به این علت توبه و استغفار بر او واجب است.

به جای آوردن قضای روزه از جانب مرده

۱- کسی که بمیرد و به جای آوردن قضای روزه رمضان بر عهده او باشد، اگر در این زمینه معذور بوده، مثلاً بیمار بوده یا عذر دیگری داشته است، به جای آوردن قضای روزهایی که بنا بر عذر نتوانسته در رمضان روزه بگیرد، از جانب او لازم نیست و

نیازی به غذا دادن به فقیران در برابر این روزها نیست. و اگر چنین شخصی توانایی به جای آوردن قضایی آن روزها را داشته، اما این کار را نکرده تا اینکه مرده است، «ولی» وی به جای او روزه بگیرد.

۲- کسی که بمیرد و بر عهده وی روزهی نذر یا حج نذر یا اعتکاف نذر و ... باشد، برای «ولی» وی مستحب است که از جانب او قضایی این موارد را به جای آورد. و «ولی» همان وارث است. و اگر کسی جز «ولی» از جانب او قضایی را به جای آورد، صحیح و جایز می‌باشد. و الله متعال پاداش این عمل را برای مرده و کسی که از جانب مرده روزه گرفته، ثبت می‌کند.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ»^۱.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس بمیرد و روزه‌ای بر عهده او باشد، «ولی» او به جایش روزه بگیرد».

روزه گرفتن روز عید

بر هر مسلمانی حرام است که روزه‌های عید فطر و قربان را روزه بگیرد. و روزهی چنین روزهایی صحیح نیست.

ضابطه

اگر نهی وارد شده به خود عبادت بازگردد، به آن حکم حرام تعلق می‌گیرد و موجب بطلان عبادت می‌شود مثلاً اگر روز عید روزه بگیرد، روزه‌اش حرام است و باطل؛ اگر نهی به قول یا فعل برگردد که مخصوص آن عبادت است، چنین قول یا عملی آن عبادت را باطل می‌کند. مانند روزه‌داری که چیزی می‌خورد؛ در این صورت روزه‌اش فاسد می‌شود.

و اگر نهی عام باشد و در مورد عبادت‌های مختلف مصداق داشته باشد، در این صورت عبادت را باطل نمی‌کند اما از اجر و پاداش آن می‌کاهد و مثال آن غیبت برای روزه‌دار است. چنان‌که غیبت حرام است اما روزه را باطل نمی‌کند. و این در تمام عبادات صادق است.

۳- سنت‌های روزه

۱- سنت است که روزه‌دار سحری کند؛ زیرا در سحری برکت است. و سنت است سحری را تا قبل از اذان صبح به تاخیر بیندازد و بهترین سحری مومن خرماست. از برکات سحری، نیرو گرفتن برای اطاعت از الله و عبادت او تعالی می‌باشد. و نیز باعث بیدار شدن به هنگام سحر می‌شود که وقت استغفار و دعا و آماده شدن برای شرکت در نماز جماعت صبح می‌باشد. و از طرفی سحری کردن مخالفت با اهل کتاب است.

۲- سنت است در افطار کردن تعجیل صورت گیرد و هرچه زودتر افطار شود و سنت است که با خرمایی قبل از نماز افطار شود و اگر خرما نبود، با آب؛ و اگر آب هم نیافت، با هر خوراکی یا نوشیدنی حلالی که میسر است افطار کند. و اگر چیزی برای افطار نبود، در قلب خویش نیت افطار کند.

افطار کردن با خرما هم عبادت است و هم غذا و شیرینی و میوه و دواست. روزه‌دار با روزه گرفتن، قند بدنش کاهش می‌یابد. با کاهش یافتن قند بدن از حد طبیعی و نرمال آن، روزه‌دار احساس ضعف و سستی می‌کند. و خوردن خرما به اذن الله متعال قندی را که بدن از دست داده و نیز نشاط بدن را به سرعت باز می‌گرداند.

۳- سنت است کسی که توانایی دارد، روزه‌داری را افطاری دهد. در این امر نیکی به فقرا، جلب محبت و کسب اجر و پاداش نهفته است. و هرکس روزه‌داری را افطاری دهد، پاداشی چون او حاصل می‌کند، بدون اینکه از اجر و پاداش روزه‌دار چیزی کاسته شود.

۴- سنت است روزه‌دار به ذکر و دعای بسیار و تلاوت قرآن مشغول باشد و به هنگام افطار این دعا را بخواند: «ذَهَبَ الظَّمْأُ وَابْتَلَّتِ العُرْوُوقُ، وَتَبَّتِ الأَجْرُ إِِنْ شَاءَ اللهُ»^۱ «تشنگی بر طرف شد، رگ‌ها تر شدند و ان شاء الله پاداش ثابت گشت».

۵- برای روزه‌دار و دیگران سنت است در ابتدا و انتهای روز و هرگاه که میسر بود مسواک بزند.

۶- سنت است چون به روزه‌داری دشنام داده شد یا کسی با او درگیر شد، بگوید: من روزه‌ام، من روزه‌ام.

۷- برای روزه‌دار سنت است که بر اعمال نیکی چون ذکر و تلاوت قرآن و امر به معروف و نهی از منکر و بخشش و صدقه و تسلی دادن فقرا و نیازمندان و استغفار و توبه و نماز تهجد و صله رحم و عیادت بیمار و... بیفزاید.

۸- خواندن نماز تراویح در شب‌های رمضان بعد از نماز عشا سنت است. (یازده رکعت به همراه وتر یا سیزده رکعت با وتر) این تعداد سنت است. و هرکس بر این تعداد بیفزاید، هیچ اشکال و کراهیتی ندارد. و هرکس همراه امام نماز بخواند تا اینکه امام از نماز فارق شود، قیام شب بر او نوشته می‌شود.

۹- سنت است کسی که روزه دارد و به مهمانی دعوت می‌شود بگوید: من روزه دارم؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلْيُقِلْ: إِلَيَّ صَائِمٌ»^۱: «هرگاه یکی از شما روزه بود و به صرف غذایی دعوت شد، باید بگوید من روزه‌ام».

۱۰- برای روزه‌دار و دیگران سنت است که چون نزد قومی غذا خوردند، بگویند: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ»^۲: «روزه‌داران نزد شما افطار کنند و نیکان غذای‌تان را بخورند و فرشتگان بر شما درود بفرستند».

۱۱- به جای آوردن عمره در رمضان سنت است. رسول الله ﷺ فرمود: «... عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً أَوْ حَجَّةً مَعِي»^۳: «... (ثواب) یک عمره در رمضان برابر است با (ثواب) یک حج، یا یک حج همراه من».

کسی که در آخرین روز رمضان احرام عمره ببندد و اعمال آن را در شب عید انجام دهد، این عمره در رمضان محسوب می‌شود؛ زیرا این وقت دخول در احرام است که معتبر است.

۱۲- سنت است که در ده روز پایانی رمضان با انجام انواع عبادت‌ها، تلاش و کوشش خود را در عبادت بیش‌تر کند و تمام شب را به عبادت سپری کند و نیز خانواده‌اش را برای عبادت بیدار کند و شب قدر را در روزهای فرد ده روز پایانی جستجو نماید.

۱- مسلم حدیث شماره ۱۱۵۰

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۳۸۵۴ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۷۴۷ با لفظ ابوداود

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۶۳ و مسلم حدیث شماره ۱۲۵۶ با لفظ مسلم

بهترین و برترین اوقات شرعی

ماه رمضان بهترین ماه‌هاست. و ده شب پایانی رمضان، برتر از شب‌های ده روز اول ذی‌الحجه می‌باشند؛ زیرا در این شب‌ها، شب قدر نهفته است. و روزهای ده روز اول ذی‌الحجه برتر از روزهای ده روز آخر رمضان می‌باشند؛ زیرا در آن‌ها عید قربان قرار دارد. و روز جمعه بهترین روزهای هفته است. و روز عید قربان بهترین روز سال است. و شب قدر برترین شب سال می‌باشد.

فضل شب قدر

شب قدر، شبی با قدر و منزلت والاست. در این شب مبارک هرگونه کار حکیمانه‌ای بیان و مقرر گشته است. در این شب روزی و اجل و اوضاع و احوال سال جاری مشخص و مقدر می‌شود.

شب قدر در یکی از شب‌های فرد ده‌گانه پایانی رمضان است و شب بیست و هفتم تاکید بیشتری دارد. الله متعال شب قدر را در یکی از ده شب پایانی رمضان پنهان نموده چنان‌که ساعت اجابت دعا در روز جمعه را پنهان داشته و بیان نکرده است، تا اینکه بندگان به عبادت بیشتری مشغول شده و اجر و پاداش بیشتری کسب کنند.

ویژگی‌های شب قدر

شب قدر بهتر از هزار ماه است که برابر است با ۸۳ سال و ۴ ماه؛ و این از ویژگی‌های این امت است. زنده داشتن این شب با عبادت و ذکر و استغفار و دعای زیاد، مستحب است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾ [القدر: ۱-۵] «همانا ما آن [قرآن] را [به یکباره به سوی آسمان دنیا] در شب قدر نازل کردیم. و تو چه دانی شب قدر چیست؟ شب قدر، بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح [= جبرئیل] در آن [شب]، به فرمان پروردگارشان برای [انجام] هر کاری نازل می‌شوند. [آن شب] تا طلوع فجر، سلامت [و رحمت] است.»

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس شب قدر را با ایمان و امید پاداش به عبادت سپری کند، گناهان گذشته‌ی وی بخشیده می‌شود».

۳- عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ وَافَقَتْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ مَا أَدْعُو؟ قَالَ: «تَقُولِينَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ مُجِيبُ الْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي»^۲.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که می‌گوید: ای رسول الله! اگر شب قدر را دریافتم چه دعایی بخوانم؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ مُجِيبُ الْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي»: «یا الله! تو بخشاینده‌ای و عفو و گذشت را دوست داری؛ پس، از من درگذر».

۴- روزه‌ی نافله

روزه‌ی رسول الله:

۱- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: «مَا صَامَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم شَهْرًا كَامِلًا قَطُّ عَدْرِ رَمَضَانَ، وَيَصُومُ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لَا وَاللَّهِ لَا يُفْطِرُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لَا وَاللَّهِ لَا يَصُومُ»^۳.
ابن عباس رضی اللہ عنہما می‌گوید: جز رمضان، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هیچ ماهی را به‌طور کامل روزه نمی‌گرفت. گاهی به اندازه‌ای به روزه (نافله) ادامه می‌داد که برخی می‌گفتند: به الله سوگند دیگر نمی‌خواهد روزه را بخورد. و گاهی مدت طولانی روزه (نافله) را ترک می‌کرد تا این که برخی می‌گفتند: به الله سوگند که قصد ندارد دیگر روزه بگیرد.

۲- عَنْ حُمَيْدٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا رضی اللہ عنہ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ^۴.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۰۱ و مسلم حدیث شماره ۷۶۰

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۲۵۸۹۸ و ابن ماجه حدیث شماره ۳۸۵۰ با لفظ ابن ماجه

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۷۱ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۷ با لفظ بخاری

۴- بخاری حدیث شماره ۱۹۷۲

از حمید روایت است که از انس رضی الله عنه شنیده که می‌گوید: گاهی رسول الله صلی الله علیه و آله در یک ماه، چند روز پیاپی روزه نمی‌گرفت؛ به گونه‌ای که ما گمان می‌کردیم که در آن ماه روزه نخواهد گرفت. و گاهی چندین روز را روزه می‌گرفت؛ چنان که ما فکر می‌کردیم که هیچ روزی را نخواهد خورد. اگر می‌خواستی او را در حال نماز شب ببینی، می‌دیدي و چنان‌چه می‌خواستی او را در حال خواب ببینی، می‌دیدي. (یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی مشخص برای نماز در شب مشخص نمی‌کرد بلکه هرگاه از خواب برمی‌خواست، به نماز می‌ایستاد).

رهنمود نبوی در روزهی نافله

روزه‌ی نفل رسول الله صلی الله علیه و آله به سه گونه بوده است:

(الف) روزه‌ای که رسول الله صلی الله علیه و آله به آن تشویق نموده و بر آن مداومت داشت. مانند: روزه‌ی سه روز از هر ماه، روزه‌ی دهم محرم.

(ب) روزه‌ای که به آن تشویق نموده و بیش‌ترین روزها بعد از رمضان را شامل می‌شود. مانند: روزه در ماه شعبان.

(ج) روزه‌ای که به آن تشویق نموده اما روایت نشده که خود رسول الله صلی الله علیه و آله آن را انجام داده باشد. که دلیل آن هر عذری می‌تواند باشد. مانند: روزه‌ی شش روز از ماه شوال؛ روزه‌ی روز دوشنبه، یک روز در میان روزه گرفتن، روزه‌ی ماه محرم؛ بر ما واجب است که از رسول الله صلی الله علیه و آله اطاعت کنیم و به نیکی در اقوال و اعمال و اخلاق به او اقتدا کنیم.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ

اللَّهَ كَثِيرًا ﴿١١﴾﴾ [الأحزاب: ۲۱] «یقیناً پیش از عذاب بزرگ [آخرت]، از عذاب نزدیک [و سختی‌های این دنیا] به آنان می‌چشانیم؛ باشد که [به درگاه الهی] بازگردند».

روزه‌ی مشروع

روزه‌های مشروع به دو دسته تقسیم می‌شوند:

روزه‌های واجب: مانند روزه‌های ماه رمضان، روزه‌ی نذر، روزه‌ی کفاره سوگند،

روزه‌ی قتل غیر عمد، روزه‌ی کفاره ظهار و روزه‌ی کفاره‌ی جماع در روز رمضان.

روزه‌ی نافله

که خود بر دو نوع است. روزه‌های مطلق و مقید که برخی تاکید بیش‌تری دارند. روزه‌ی نافله نه تنها پاداش بزرگی دارد و موجب افزایش اجر و پاداش است، بلکه نقص و کوتاهی احتمالی در روزه‌ی واجب را جبران می‌کند. و از طرفی برای قلب و بدن سودمند است. و در پایان روزه شادی و پاداش به دنبال دارد. و به طور کلی اعضا و جوارح مسلمان را حفاظت می‌کند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ، إِلَّا الصَّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصَّيَامُ جُنَّةٌ، وَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَزِفُّهُ وَلَا يَضْحَبُ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيُقِلِّ إِلَيَّ أَمْرًا صَائِمًا. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَخُلُوفُ فِيمَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «اللله می‌فرماید: هر عملی که فرزند آدم، انجام دهد، برای خودش می‌باشد، جز روزه که مخصوص من است و من خودم پاداش آن را خواهم داد. روزه سپری (در برابر آتش جهنم) است. پس هرگاه یکی از شما روزه بود، ناسزا نگوید و سر و صدا راه نیندازد. اگر کسی با او درگیر شد یا ناسزا گفت، در جوابش بگوید: من روزه هستم. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه‌دار نزد الله از بوی مشک، خوشبوتر است. روزه‌دار دو بار، خوشحال می‌شود: یکی هنگامی که افطار می‌کند. و دیگری زمانی که با پروردگارش ملاقات می‌نماید از روزه‌اش شادمان می‌شود».

انواع روزه‌ی نافله

روزه‌ی نافله‌ی مشروع چهار نوع می‌باشد:

- ۱- روزه‌ای که با تکرار روزها تکرار می‌شود. مانند: یک روز در میان روزه گرفتن.
- ۲- روزه‌ای که با تکرار هفته‌ها، تکرار می‌گردد. مانند: روزه‌ی روز دوشنبه.
- ۳- روزه‌ای که با تکرار ماه‌ها تکرار می‌گردد. مانند: روزه‌ی سه روز در ماه.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۰۴ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۱ با لفظ بخاری

۴- روزه‌ای که با تکرار سال‌ها تکرار می‌گردد. مانند: روزه‌ی روز عرفه، دهم محرم، شش روز از ماه شوال، نه روز اول ذی‌الحجه، روزه‌ی اکثر روزه‌های ماه محرم و شعبان.

اقسام روزه‌های نافله

روزه‌ی نافله به هشت قسمت تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱- بهترین روزه در میان روزه‌های نفل، روزه‌ی داود علیه‌السلام است. چنان‌که یک روز در میان روزه می‌گرفت.

۲- بعد از ماه رمضان بهترین روزها برای روزه گرفتن ماه محرم است. و روز نهم و دهم محرم از تاکید بیشتری برخوردار است. روزه دهم محرم موجب بخشش گناهان سال گذشته می‌شود و مستحب است که در مخالفت با یهود، ابتدا نهم و سپس دهم محرم روزه گرفته شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ، بَعْدَ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ، بَعْدَ الْفَرِيضَةِ، صَلَاةُ اللَّيْلِ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از روزه‌ی رمضان، روزه گرفتن در ماه الله، محرم است؛ و بهترین نماز پس از نماز فرض، نماز شب (تهجد) می‌باشد».

۳- شش روز از ماه شوال؛

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ»^۲.

از ابو ایوب انصاری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس رمضان را روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، گویا تمام سال را روزه بوده است».

و افضل این است که این شش روز پشت سرهم و بعد از عید باشد و نیز جایز است که پیاپی نباشد.

۱- مسلم حدیث شماره ۱۱۶۳

۲- مسلم حدیث شماره ۱۱۶۴

۴- روزه‌ی سه روز از هرامه: این روزه همچون روزه گرفتن تمام سال است؛ و سنت است که این سه روز در ایام بیض باشد. یعنی روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ هر ماه؛ و نیز می‌تواند این سه روز را در ابتدا یا انتهای ماه روزه بگیرد.

عَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ، أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟» قَالَتْ: «نَعَمْ»، فَقُلْتُ لَهَا: «مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟» قَالَتْ: «لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ يَصُومُ».^۱

از مُعَاذَةُ عَدَوِيَّة روایت است که از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا پرسید: آیا رسول الله ﷺ در هر ماه سه روز روزه می‌گرفت؟ ام‌المومنین گفت: بله. پس به او گفتم: کدامین روزهای ماه را روزه می‌گرفت؟ گفت: برای او تفاوتی نداشت که کدامین روزهای ماه را روزه می‌گیرد. ۵- روزه گرفتن نه روز اول ماه ذی‌الحجه: و برترین این روزها برای روزه گرفتن، روز نهم می‌باشد که روز عرفه است. و روزه‌ی روز عرفه برای کسانی است که از حجاج نیستند. روزه‌ی روز عرفه موجب مغفرت گناهان سال گذشته و آینده می‌شود.

۶- روزه گرفتن در جهاد

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».^۲

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس روزی را در راه الله (جهاد) روزه بگیرد، الله متعال به اندازه‌ی هفتاد سال، چهره او را از دوزخ دور می‌کند».

۷- مستحب است اکثر روزهای ماه شعبان روزه گرفته شود.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ: لَا يُفْطِرُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ: لَا يَصُومُ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَكْمَلَ صِيَامَ شَهْرٍ إِلَّا رَمَضَانَ، وَمَا رَأَيْتُهُ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ فِي شَعْبَانَ.^۳

۱- مسلم حدیث شماره ۱۱۶۰

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۸۴۰ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۳ با لفظ بخاری

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۹۶۹ و مسلم حدیث شماره ۱۱۵۶ با لفظ بخاری

عایشه رضی الله عنها می گوید: گاهی رسول الله صلی الله علیه و آله (پشت سرهم) روزه می گرفت که ما خیال می کردیم هیچ گاه، روزه را ترک نخواهد کرد. و گاهی طوری (پشت سرهم) روزه نمی گرفت که ما فکر می کردیم هیچ وقت، روزه نخواهد گرفت. عایشه رضی الله عنها افزود: ندیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله غیر از ماه رمضان، ماه دیگری را به طور کامل روزه بگیرد. همچنین ندیدم که در ماه های دیگر (غیر از رمضان) به اندازه شعبان، روزه بگیرد.

۸- روزه گرفتن دوشنبه هر هفته

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُئِلَ عَنْ صَوْمِهِ؟ ... -وَفِيهِ- وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمٍ، وَإِفْطَارِ يَوْمٍ؟ قَالَ: «ذَلِكَ صَوْمُ أَحِي دَاوُدَ عليه السلام» قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ؟ قَالَ: «ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ بُعِثْتُ - أَوْ أُنْزِلَ عَلَيَّ فِيهِ -» ... وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ» قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ؟ فَقَالَ: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ»^۱.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد روزه اش سوال شد ... و نیز از یک روز در میان روزه گرفتن سوال شد؟ در پاسخ فرمود: «این روزه ی برادر من داود عليه السلام می باشد». راوی می گوید: و از روزه ی روز دوشنبه سوال شد؟ فرمود: «دوشنبه روزی است که در آن متولد شده ام، به پیامبری مبعوث شدم - یا در این روز بر من وحی نازل شد-» ... و از روزه ی روز عرفه سوال شد؟ فرمود: «موجب مغفرت گناهان سال گذشته و آینده می شود». و از روزه روز عاشورا سوال شد؟ فرمود: «کفاره ی گناهان سال گذشته خواهد بود».

برای مسافر مستحب است که روزه ی عرفه و روز دهم محرم (عاشورا) را روزه بگیرد تا به ثواب آن دست یابد؛ زیرا این دو روز در سال تکرار نمی شوند و برای حجاج روزه گرفتن روز عرفه جایز نیست. و این اقتدا به رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و از طرفی روزه نگرفتن این روز برای حجاج باعث تقویت آن ها جهت ادای مناسک حج می باشد.

روزه گرفتن شنبه و یکشنبه

روزه گرفتن روز شنبه و یکشنبه مستحب است؛ زیرا این دو روز، عیدهای مشرکان هستند و روزه گرفتن این دو روز در واقع مخالفت با آن ها می باشد.

روزهایی که روزه گرفتن حرام است

۱- روزه گرفتن روز عید فطر، عید قربان، روزهی یوم‌الشک، سی‌ام شعبان (چون قصد احتیاط برای ماه رمضان داشته باشد)، ایام التشریق مگر در عوض دم متعه (خونی که در حج تمتع واجب می‌شود) و قرآن (خونی که در حج قرآن واجب می‌شود)؛ و روزهی تمام عمر نیز حرام است.

۲- اینکه از میان ماه‌ها فقط ماه رجب را به طور کامل روزه بگیرد؛ زیرا این عمل از شعایر جاهلیت است. اما اگر علاوه بر ماه رجب روزهای دیگری را نیز روزه بگیرد، حرام نیست.

و اینکه از میان روزها فقط جمعه را روزه بگیرد، مکروه است؛ زیرا جمعه از اعیاد مسلمانان است اما اگر همراه جمعه روزی (چون پنج‌شنبه یا شنبه) را روزه بگیرد، مکروه نخواهد بود.

۳- برای هیچ زنی جایز نیست که در حضور شوهرش روزهی نافله بگیرد، مگر با اجازهی او؛ اما در مورد روزهی رمضان و قضای رمضان -اگر وقت آن تنگ باشد- نیازی به اجازهی شوهر نیست.

روزه گرفتن شش روز شوال قبل از به جای آوردن قضای رمضان

کسی که قضای روزهایی از رمضان بر عهدهی اوست، اگر قبل از به جای آوردن قضای روزهی رمضان، شش روز از شوال را روزه بگیرد، به ثواب مذکور برای این شش روز دست نمی‌یابد. بلکه بر او لازم است که روزهی واجب را بر روزهی نافله مقدم داشته و ابتدا روزهی رمضان را کامل کند و به دنبال آن شش روز از شوال را روزه بگیرد. تا اینکه اجر و پاداش مترتب بر روزه گرفتن این روزها را حاصل کند.

قطع روزهی نفل

کسی که روزه نافله بگیرد، اما به هر دلیلی نیاز به افطار و قطع روزه پیدا کند، می‌تواند روزه‌اش را قطع کند و قضای این روز بر وی لازم نیست. و البته شایسته نیست که روزهی نفل را جز به دلیل غرض صحیح قطع کند. و می‌توان روزهی نافله را با نیت روز گرفت.

عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» فَقُلْنَا: لَا، قَالَ: «فَإِنِّي إِذْنُ صَائِمٌ» ثُمَّ أَتَانَا يَوْمًا آخَرَ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَهْدِي لَنَا حَيْسٌ فَقَالَ: «أَرَيْنِيهِ، فَلَقَدْ أَصْبَحْتُ صَائِمًا» فَأَكَلٌ.^۱

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: روزی پیامبر ﷺ به خانه ام آمد و فرمود: «آیا نزد شما چیزی وجود دارد؟» گفتیم: خیر. فرمود: «پس من روزه هستم». بعد از آن، یک روز دیگر، رسول الله ﷺ نزد ما آمد. ما گفتیم: یا رسول الله! به ما حلوایی (که از خرما، روغن و کشک درست شده) هدیه داده اند. فرمود: «آن را به من نشان دهید؛ من صبح خودم را با روزه آغاز نمودم». آن گاه از آن، میل فرمود.

۵- اعتکاف

عبارت است از حضور در مسجد برای عبادت الله متعال به روشی مخصوص برای مرد یا زن.

فقه اعتکاف

در حقیقت اعتکاف عبارت است از به حبس کشیدن نفس برای عبادت الله متعال و انس گرفتن با آن؛ قطع روابط با مردم و به خلوت بردن قلب از هر آنچه مانع ذکر الله می شود.

حکم اعتکاف

اعتکاف در هر زمانی سنت است. بدون روزه صحیح است و با نذر کردن واجب می باشد.

اعتکاف در رمضان سنت است و فضیلت و تاکید آن در ده روز آخر رمضان بیش تر است. و این تاکید و فضیلت برای جستجوی شب قدر می باشد.

اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النبی یا مسجد الاقصی بهتر از اعتکاف در مساجد دیگر است. اگر شخصی نیت اعتکاف در مسجد الاحرام کند که فضیلتش از همه بیش تر است، برای او جایز نیست در مسجدی که از نگاه فضیلت در مرتبه پایین تری از آن قرار دارد، به اعتکاف بنشیند اما اگر نیت اعتکاف در مسجدی کرد که از نظر

فضیلت در مرتبه پایین‌تری قرار دارد، برای او جایز است که در مسجدی با فضیلت بالاتری به اعتکاف بنشیند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [البقرة: ۱۲۵] «و ما به ابراهیم و اسماعیل وحی کردیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان [= نمازگزاران] پاک و پاکیزه کنید».

شروط صحت اعتکاف

اسلام؛ نیت اعتکاف؛ در مسجدی باشد که نماز جماعت در آن اقامه می‌شود؛ افضل آن است که همراه روزه باشد.

اعتکاف زن در مسجد

برای زن همچون مرد جایز است که در مسجد اعتکاف کند و تفاوتی نمی‌کند پاک باشد یا مستحاضه، اما شایسته است مراقب باشد تا مسجد آلوده به خون استحاضه نشود.

اجازه‌ی «ولی» زن برای اعتکاف او شرط است. تا اینکه در اعتکاف وی، فتنه‌ای متوجه او یا دیگران نباشد. و باید در مکانی مخصوص زنان در مسجد، به اعتکاف بنشینند.

برترین مساجد

برترین مساجد، مسجدالحرام است. دو رکعت نماز در آن از صد هزار نماز برتر است؛ پس از مسجدالحرام، مسجدالنبی در مرتبه دوم قرار دارد و نماز در آن برتر است از هزار نماز در مساجد دیگر جز مسجدالحرام؛ و مسجدالاقصی در مرتبه سوم می‌باشد که نماز در آن برابر است با ۲۵۰ نماز؛ پس از این سه مسجد، مساجد دیگر می‌باشد که نماز در آن‌ها برابر است با ده نماز.

نذر اعتکاف

هرکس برای نماز یا اعتکاف در یکی از مساجد سه‌گانه نذر کند، بر او واجب است که این نذر را ادا کند. و کسی که برای نماز یا اعتکاف در مساجد دیگر نذر می‌کند، حتماً لازم نیست که در همان مسجد تعیین شده نذرش را به جای آورد مگر به دلیل

مزیت شرعی؛ بنابراین می‌تواند در هر مسجدی که خواست، نذر، نماز و اعتکافش را به جای آورد.

آغاز و پایان اعتکاف

۱- کسی که برای زمانی مشخص نیت اعتکاف می‌کند، قبل از شب اول و قبل از غروب خورشید، وارد محل اعتکاف می‌شود و بعد از غروب خورشید روز آخر از آن خارج می‌شود. به عنوان مثال نیت می‌کند: نذر می‌کنم که یک هفته از ماه رمضان را اعتکاف کنم.

۲- اگر کسی بخواهد ده روز آخر رمضان را اعتکاف کند، قبل از غروب خورشید شب بیست و یکم وارد محل اعتکاف شده و بعد از غروب خورشید آخرین روز رمضان از آن خارج می‌شود.

اعمال معتکف

۱- سنت این است که معتکف در انجام انواع عبادت‌ها تلاش کند. مانند: تلاوت قرآن، ذکر، دعا، طلب مغفرت، نمازهای نافله، تهجد، دوری از گفتار و کردار بیهوده، حضور قلبی در پیشگاه الله متعال و گریه و زاری به درگاه او تعالی.

۲- برای معتکف جایز است که برای اموری از مسجد خارج شود. اموری چون: قضای حاجت، وضو، نماز جمعه، خوردن، نوشیدن، عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه کسی که حقی بر او دارد مانند خویشاوندان یا دوست یا از این قبیل؛

برترین وقت‌ها برای اعتکاف

برترین وقت‌ها برای اعتکاف، اعتکاف ده روز آخر رمضان می‌باشد. و اگر بخشی از آن را به اعتکاف بنشیند، اشکالی ندارد مگر اینکه اعتکاف این ده روز را نذر کرده باشد.

عَنْ عَائِشَةَ ۞ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَرْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ.^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۰۲۶ و مسلم حدیث شماره ۱۱۷۲ با لفظ بخاری

از ام‌المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله ده روز آخر رمضان را به اعتکاف می‌نشست تا این که الله متعال، او را از دنیا بُرد. و پس از او همسرانش این ده روز را به اعتکاف می‌نشستند.

اموری که باعث باطل شدن اعتکاف می‌شود

اعتکاف با خروج بیهوده از مسجد، آمیزش با همسر، ارتداد و مستی باطل می‌شود. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۷] «و در حالی که در مساجد معتکف هستید با زنان آمیزش نکنید. این مرزهای [احکام] الهی است؛ پس به آن‌ها نزدیک نشوید. الله اینچنین آیات [و احکام] خود را برای مردم روشن می‌سازد؛ باشد که پرهیزگار شوند».

خوابیدن در مسجد

گاهی خوابیدن در مسجد برای کسی که چاره‌ای جز این ندارد مانند کسی که غریب است و فقیری که جایی برای سکونت ندارد، جایز است. اما اینکه مسجد محل خواب قرار گیرد جز برای معتکف جایز نیست. و سنت این است که معتکف بخشی از مسجد را مشخص کند و در آن به ذکر و عبادت، خشوع و لذت مناجات با پروردگارش مشغول باشد.

مدت اعتکاف

اعتکاف در هر زمان، به هر مدتی، یک شب یا یک روز یا هرچند روزی جایز است. ۱- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَوْفِ نَذْرَكَ فَاعْتَكِفْ لَيْلَةً»^۱. از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: ای رسول الله، من در جاهلیت نذر کرده بودم شبی را در مسجدالحرام به اعتکاف بنشینم. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «به نذرت وفا کن». پس شبی را به اعتکاف نشست.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۰۴۲ و مسلم در کتاب الایمان حدیث شماره ۱۶۵۶ با لفظ بخاری

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عَشْرِينَ يَوْمًا.^۱

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله در هر رمضان ده روز به اعتکاف می نشست؛ اما در سال وفاتش بیست روز اعتکاف کرد.

حکم قضای اعتکافی که سنت است

کسی که در رمضان اعتکاف می کند یا در ده روز آخر آن به اعتکاف می نشیند اما توانایی به پایان رساندن آن را نداشته باشد، سنت است که قضایی آن را به جای آورد.

۶- کتاب حج و عمره

شامل مباحث ذیل:

- ۱- فقه احکام حج
- ۲- مواقیت
- ۳- احرام
- ۴- فدیة
- ۵- مناسک
- ۶- معنای عمره و احکام آن
- ۷- روش عمره
- ۸- روش حج
- ۹- احکام حج و عمره
- ۱۰- قربانی
- ۱۱- نوازل حج و عمره
- ۱۲- ویژگی‌های مساجد سه‌گانه

۱- فقه احکام حج

حج: عبادتی است برای الله متعال به قصد مکه در وقت مشخص و برای ادای مناسکی مشخص.

حدود حرم مکه

از سمت غرب: تا شمیسی (حدیبیه) می‌باشد، از مسیر جده ۲۲ کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

از سمت شرق: تا ضفه وادی عُرْنه غربی می‌باشد. که ۱۵ کیلومتر با مسجدالحرام فاصله دارد. و راه طائف از آن می‌گذرد. و از سمت جعرانه، شرائع المجاهدین تقریباً تا ۱۶ کیلومتر می‌باشد.

از سمت شمال: تا التنعیم می‌باشد که تقریباً ۷ کیلومتر فاصله دارد.

از سمت جنوب: تا آضاه لاین در مسیر یمن می‌باشد که تقریباً ۱۲ کیلومتر فاصله دارد.

ویژگی‌های مسجد الحرام

تمام مسجد الحرام حرم است. و بزرگ‌ترین مسجد دنیا می‌باشد. الله متعال کعبه را به عنوان اولین خانه‌ای که در زمین برای مردم ایجاد شد، در مسجد الحرام قرار داد. و آن را قبله‌ی تمام مساجد دنیا از هر سو تعیین کرد و مبارک و سبب هدایت انسان‌ها قرار داد.

نماز در مسجد کعبه و تمام مساجد واقع در حرم، برتر است از صد هزار نماز که در حوزه‌ی حرم خوانده نشود. جز اینکه نماز در مسجد کعبه افضل و بهتر است چون نمازگزاران بیش‌تر بوده و به قبله نزدیک‌تر است.

و این فضل بزرگی است که الله متعال به کعبه اختصاص داده است و آن را برای مردم مکان انجام مناسک و محل عبادت و حرم الهی قرار داده است که نه در آن خونی ریخته می‌شود و نه صیدی شکار می‌شود و نه گمشده کسی برداشته می‌شود و نه گیاهی در آن بریده می‌شود و وارد شدن مشرکان به آن جایز نیست و گناه و نافرمانی در آن بسیار بزرگ است.

حرم و مشاعر آن همان مسجد الحرام هستند که الله متعال آن را برای تمام مسلمانان وقف نموده است و همگی در آن یکسان هستند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكْفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يُظْلَمِ تُذَقُّهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾ [الحج: ۲۵]. «بی‌گمان، کسانی که کفر ورزیدند و [مانند ماجرای حدیبیه، مردم را] از راه الله بازمی‌دارند [عذابی دردناک در پیش دارند]؛ و مسجد الحرام که آن را برای مردم [قبله و عبادتگاه] قرار دادیم، مقیم و مسافر در آن یکسانند؛ و هر کس در آنجا با ستمکاری [و گناه،] انحراف بخواند، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٦١﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ [آل عمران: ۹۶-۹۷]. «در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم قرار داده شد، همانی است

که در مکه قرار دارد که پربرکت و [مایه] هدایت جهانیان است. در آن [خانه]، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است و [دیگر اینکه] هر کس وارد آن [حرم] شود، در امان خواهد بود؛ و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و جسمی] رفتن به سوی آن را دارد؛ و هر کس [به فریضه حج] کفر ورزد، بی‌تردید، الله از جهانیان بی‌نیاز است».

۳- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ»^۱.

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «نماز خواندن در مسجد من (مسجدالنبی) هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است به جز مسجد الحرام؛ و نماز در مسجد الحرام برتر از صد هزار نمازی است که در مساجد دیگر خوانده شود».

۴- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ، فَلَمْ يَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، لَا يُخْتَلَى خَلَاهَا، وَلَا يُعْصَدُ شَجْرُهَا، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهَا، وَلَا تُلْتَقَطُ لُقَطَتُهَا، إِلَّا لِمُعَرَّفٍ»، وَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِدْخَرَ، لِصَاعَتِنَا وَقُبُورِنَا؟ فَقَالَ: «إِلَّا الْإِدْخَرَ»^۲.

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «الله متعال مکه را حرام کرده است و پیش از من بر هیچ کس حلال ننموده است و نه بعد از من بر کسی حلال خواهد بود. و برای من فقط ساعتی از روز حلال بوده است. پس گیاه تر آن بریده نشود و درخت آن قطع نگردد و شکار آن، فراری داده نشود و گم‌شده‌ی کسی در آن برداشته نشود مگر کسی که صاحب آن را بشناسد». عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: ای رسول الله! (نوعی گیاه) را استثنا کنید؛ زیرا ما آن را در خانه‌ها و قبرهایمان مورد استفاده قرار می‌دهیم. رسول الله ﷺ فرمود: «مگر ادخر». (که کندن آن، اشکالی ندارد).

۱- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۴۷۵۰ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۴۰۶ با لفظ ابن ماجه

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۳۳ و مسلم حدیث شماره ۱۳۵۳ با لفظ بخاری

جایگاه بیت الحرام

الله متعال بیت الحرام را بزرگ داشته و مسجد الحرام را حیاط آن قرار داده است. و مکه را حیاط مسجد الحرام و حرم را حیاط مکه و مواقیت را حیاط حرم و جزیره العرب را حیاط مواقیت قرار داده است. همه این‌ها برای بزرگداشت و گرامی داشت بیت الحرام می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَتْهُ مَبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾^{۹۶} فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^{۹۷} [آل عمران: ۹۶-۹۷]. «در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم قرار داده شد، همانی است که در مکه قرار دارد که پربرکت و [مایه] هدایت جهانیان است. در آن [خانه]، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است و [دیگر اینکه] هر کس وارد آن [حرم] شود، در امان خواهد بود؛ و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و جسمی] رفتن به سوی آن را دارد؛ و هر کس [به فریضه حج] کفر ورزد، بی‌تردید، الله از جهانیان بی‌نیاز است».

محاسن و اسرار حج

- ۱- حج نمود عملی برادری و وحدت اسلامی می‌باشد. چنان‌که افراد مختلف با جنسیت‌ها و رنگ‌ها و زبان‌ها و سرزمین‌ها و طبقات متفاوت را کنار هم جمع می‌کند. و این‌گونه حقیقت عبودیت و بندگی و برادری را به نمایش می‌گذارد. تمام حجاج با یک لباس به یک قبله روی می‌آورند و تنها یک اله و معبود را عبادت می‌کنند.
- ۲- حج مدرسه‌ای است که مسلمان در آن تمرین صبر می‌کند و روز قیامت و وحشت آن را به یاد می‌آورد. در حج لذت بندگی برای الله ﷻ را احساس می‌کند. عظمت و بزرگی پروردگارش را می‌شناسد و شاهد نیاز انسان‌ها به او تعالی می‌باشد.
- ۳- حج موسم بزرگی برای کسب پاداش و بخشیده شدن گناهان است. بنده در موسم حج با اقرار به توحید و یگانگی الله متعال و اعتراف به گناهانش و اظهار ناتوانی از ادای حق پروردگارش، در پیشگاه الله متعال قرار می‌گیرد. و این‌گونه در حالی از حج باز می‌گردد که گناهانش همچون روزی که از مادر متولد شده، پاک می‌شود.

۴- حج یادآوری وضعیت پیامبران علیهم‌الصلاة والسلام و عبادت و دعوت و جهاد و اخلاق آنهاست. و نفس انسان برای دوری از خانواده و سرزمین آمادگی پیدا می‌کند.

۵- حج معیار و میزانی است که مسلمانان به وسیله‌ی آن از وضعیت یکدیگر جویا می‌شوند. و به علم یا جهل، فقر یا ثروت، راه مستقیم یا انحراف خود پی می‌برند. در واقع حج، نمودی از صفات آنها و علامت وحدت ایشان می‌باشد.

حکم حج

حج رکن پنجم از ارکان اسلام است. و بر هر مسلمان آزاد، بالغ، عاقل و توانا به محض فراهم شدن شرایط آن یکبار در تمام عمر واجب است.

حج در سال نهم هجری فرض شد. رسول الله ﷺ یک حج به جای آورد و آن حجة الوداع بود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷]. «و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و جسمی] رفتن به سوی آن را دارد؛ و هر کس [به فریضه حج] کفر ورزد، بی‌تردید، الله از جهانیان بی‌نیاز است».

۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بُنِيَ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَحَجُّ الْبَيْتِ»^۱.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی اینکه معبود بر حقی جز الله نیست، اقامه‌ی نماز، پرداختن زکات، روزه‌ی رمضان و حج بیت الله الحرام».

بر چه کسی حج فرض است

حج بر کسی که قادر به ادای آن باشد، واجب است. یعنی کسی که از جسمی سالم برخوردار باشد و توانایی سفر دارد و برای ادای حج و بازگشت، توشه‌ی کافی و وسیله‌ی لازم را در اختیار داشته باشد. البته پس از پرداختن قرض‌هایی که وقت

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸ و مسلم حدیث شماره ۱۶ با لفظ مسلم

پرداخت آن‌ها فرا رسیده است و نفقات شرعی که در برابر خانواده بر عهده‌ی اوست. بنابراین کسی که توانایی مالی و جسمی داشته باشد، حج بر او لازم و واجب است و کسی که توانایی مالی دارد و از صحت جسمی برخوردار نیست، بر او واجب است کسی را به نیابت از خود به حج بفرستد. و کسی که توانایی جسمی دارد اما از عهده‌ی مخارج آن بر نمی‌آید، حج بر او واجب نیست. و کسی که نه توانایی مالی و نه جسمی دارد، حج بر او واجب نیست.

و برای کسی که مالی برای حج کردن ندارد، جایز است به مقدار مخارج حج از اموال زکات دریافت کند و حج را به جای آورد؛ زیرا حج از مصادیق «فی سبیل الله» از اصناف زکات است.

و اگر کسی حج بر او واجب شده بمیرد و حج نکرده باشد، از اموال وی مالی را به اندازه‌ی مخارج حج جدا می‌کنند تا کسی به نیابت از او حج کند. و حج بر زن واجب نیست مگر زمانی که محرمی به همراه داشته باشد. چون پدر، همسر، پسر و...

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷]. «و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و جسمی] رفتن به سوی آن را دارد؛ و هر کس [به فریضه حج] کفر ورزد، بی‌تردید، الله از جهانیان بی‌نیاز است».

فضل حج و عمره

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ»^۱.
ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال شد، برترین اعمال کدام است؟ فرمود: «ایمان به الله و رسولش». گفته شد: پس از آن چه؟ فرمود: «جهاد در راه الله». گفته شد: پس از آن چه؟ فرمود: «حجی که نیک انجام شده باشد».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۱۹ و مسلم حدیث شماره ۸۳ با لفظ بخاری

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرکس به هدف رضای الله حج نماید و (در زمان حج) از آمیزش جنسی و مقدمات آن پرهیز کند و مرتکب معصیت نشود، چنان از گناه پاک می شود که گویی تازه از مادر متولد شده است».

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ».^۲

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انجام مناسک عمره موجب محو شدن گناه های صغیره ای می شود که در بین این عمره و عمره قبلی انجام گرفته است، و حجی که مورد قبول الله قرار گیرد، پاداشی جز بهشت ندارد».

فضل پی در پی انجام دادن حج و عمره

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ، وَالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةِ، وَلَيْسَ لِلْحَجَّةِ الْمَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الْجَنَّةُ».^۳

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پی در پی به حج و عمره بروید؛ زیرا حج و عمره فقر و گناهان را از بین می برد، چنان که دم آهنگر ناخالصی آهن و طلا و نقره را می زداید. و پاداش حجی که نیک انجام شده باشد چیزی جز بهشت نیست».

حج و عمره برای زن بدون محرم

۱- یکی از شرط های واجب شدن حج بر زنان، وجود محرمی مانند همسر، پدر، برادر، فرزند یا... می باشد. اما اگر محرم از حج همراه زن خودداری کند، حج بر زن واجب نیست. و اگر بدون محرم حج کند، گناه کار است و باید توبه و استغفار کند اما حج وی صحیح است.

۲- برای زن جایز نیست که به هدف حج یا چیز دیگری بدون محرم سفر کند چه پیر باشد یا جوان تفاوتی نمی کند. و یکسان است که زانی چون وی همراه او باشند

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۲۱ و مسلم حدیث شماره ۱۳۵۰ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۷۷۳ و مسلم حدیث شماره ۱۳۴۹ با لفظ بخاری

۳- حسن؛ مسند احمد حدیث شماره ۳۶۶۹ و ترمذی حدیث شماره ۸۱۰ با لفظ ترمذی

یا نه، سفر طولانی باشد یا کوتاه؛ و دلیل آن عمومیت رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «لَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^۱: «زن نباید بدون محرم سفر کند».

ادای حج و عمره به نیابت از دیگران

برای مسلمانی که خود حج کرده جایز است به نیابت از دیگری حج کند. و نیز جایز است که به نیابت از دیگری از قبیل مرده، ناتوان، مرد یا زن، عمره به جای آورد.

و کسی که از نظر جسمی توانایی ادای مناسک حج را نداشته باشد می‌تواند کسی را به نیابت از خود برای حج یا عمره‌ی نافله، با پرداخت دستمزد یا بدون آن، برای ادای مناسک بفرستد و بر نایب لازم نیست که هنگام ادای مناسک از محظورات احرام خودداری کند.

و کسی که به نیابت از دیگری به دلیل کهنسالی یا بیماری لاعلاج یا به نیابت از مُرده حج کند، می‌تواند از هریک از مواقیت، احرام ببندد و لازم نیست که از شهر و سرزمین کسی که به نیابت از او حج می‌کند، سفر حج را آغاز کند.

عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّي بَجَارِيَةٍ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، قَالَ: قَالَ: «وَجَبَ أَجْرُكَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْمِيرَاثُ» قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ، أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: «صُومِي عَنْهَا» قَالَتْ: إِنَّهَا لَمْ تَحُجَّ قَطُّ، أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «حُجِّي عَنْهَا»^۲.

بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ نشسته بودم که زنی آمد و گفت: من کنیزی را به عنوان صدقه به مادرم دادم و حال او (مادرم) فوت کرده است. رسول الله ﷺ فرمود: «پاداش خود را دریافت خواهی کرد و آن کنیز به عنوان میراث به تو باز خواهد گشت». وی گفت: ای رسول الله، او یک ماه روزه‌ی قضایی بدهکار است. آیا می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «به جای مادرت روزه بگیر». باز گفت: او هیچ‌گاه حج نکرده، می‌توانم به نیابت از او حج کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «به نیابت از مادرت حج کن».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۶۲ و مسلم حدیث شماره ۱۳۴۱

۲- مسلم حدیث شماره ۱۱۴۹

احرام زنی که در عادت ماهیانه یا نفاس است

برای زنی که دوره‌ی عادت ماهیانه یا خونریزی بعد از زایمان (نفاس) را سپری می‌کند، جایز است غسل کند و برای حج یا عمره احرام ببندد و بر احرام خود باقی بماند و مناسک حج را انجام دهد. اما طواف بیت‌الله نکند تا اینکه پاک شود، بعد غسل کند و مناسک را کامل کند. سپس از احرام خارج شود. اما اگر برای عمره احرام بست منتظر بماند تا پاک شود، سپس غسل کند و مناسک عمره را به جای آورده و پس از آن از احرام خارج شود.

حج و عمره کودک نابالغ

۱- اگر کودکی برای حج احرام ببندد، حج وی نافله محسوب شده و صحیح است. هرچند کودکی مُمیز و تصرفات وی همچون زنان و مردان بالغ باشد. اما اگر خردسال باشد، «ولی» وی از جانب او احرام می‌بندد و طواف نموده و سعی بین صفا و مروه را انجام داده و از طرف او رمی جمرات را نیز انجام می‌دهد. اما بهتر است که این کودک خردسال به اندازه توانش، خود مناسک حج یا عمره را به جای آورد. و اگر پس از این بالغ شد، بر او لازم است که حجی را که شریعت اسلام مقرر داشته به جای آورد.

۲- اگر کودکی احرام ببندد اما پس از احرام به دلیل بیماری یا ازدحام بیش از حد و... قادر به اتمام مناسک نباشد، کامل کردن مناسک بر او واجب نیست؛ زیرا مکلف نیست.

و چون مکلف نیست، آغاز مناسک از همان ابتدا بر وی واجب نیست چه برسد به کامل کردن مناسک؛ و اگر در طول ادای مناسک حج، مرتکب محظورات احرام شود، مجازاتی نخواهد داشت.

۳- اگر کودکی یا دیوانه‌ای حج کرد، حج آن‌ها صحیح است اما پس از اینکه کودک بالغ شد و دیوانه معقول شد بر هر دو واجب است که حج را به جای آورند.

۴- اگر برده‌ی بالغ، خود به تنهایی و یا همراه کسی که مخارج وی را بر عهده گرفته حج کند، حش صحیح است و این حج، او را کفایت می‌کند.

۵- حج کردن با کودک سنت است و هرکس به همراه کودک حج کند، اجر و پاداش وی محفوظ است اما اگر ازدحام باشد یا حج کردن به همراه او امری دشوار و مشقت بار باشد، بهتر این است که همراه کودک احرام بسته نشود.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَفَعَتْ امْرَأَةٌ صَبِيًّا لَهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلْهَذَا حَجٌّ؟
قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ»^۱.

ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: زنی کودکی را بلند کرده و گفت: ای رسول الله، آیا برای این بچه هم، حج محسوب می شود؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بله؛ و پاداش آن به تو نیز می رسد».

وارد شدن مشرک به مسجد الحرام

جایز نیست مشرک وارد مسجد الحرام شود. و هرکس او را وارد مسجد الحرام کند، گنه کار است و باید توبه کند و مشرک را از مسجد بیرون کند؛ اما وارد شدن مشرک به مساجد دیگر با در نظر داشتن مصلحت شرعی چون امید اسلام آوردن و هدایت وی جایز است.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ [التوبة: ۲۸]. «ای کسانی که ایمان آورده اید، مشرکان قطعاً پلیدند؛ پس نباید بعد از امسال به مسجد الحرام نزدیک شوند؛ و اگر [به خاطر قطع تجارت با آنان] از تنگدستی بیم دارید، [بدانید که] اگر الله بخواهد، شما را از بخشش خویش بی نیاز می سازد. بی تردید، الله دانای حکیم است».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْلًا قَبَلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ: ثُمَامَةُ بْنُ أُتَالٍ، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ»، فَأَنْطَلَقَ إِلَى نَخْلٍ قَرِيبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَاعْتَسَلَ، ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.^۲

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوارانی را به سوی نجد فرستاد. آنان مردی از طایفه بنوحنیفه که ثمامه بن اثال نام داشت، آوردند و به یکی از ستون های مسجد بستند. وقتی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد وی آمد، فرمود: «ثمامه را آزاد کنید». پس ثمامه به

۱- مسلم حدیث شماره ۱۳۳۶

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۶۲ و مسلم حدیث شماره ۱۷۶۴ با لفظ بخاری

نخلستانی رفت که نزدیک مسجد بود و غسل کرد. سپس وارد مسجد شد و گفت: گواهی می‌دهم که معبودی بر حق جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست.

۲- مواقیت

مواقیت: جمع میقات است و عبارت است از مکان عبادت و زمان آن.

حکمت تعیین مواقیت

از آنجا که بیت‌الله‌الحرام از جایگاه والا و بزرگی برخوردار است، الله متعال برای آن محدوده‌ای مشخص کرده است چنان‌که مکه چون دژی برای آن و حرم محدوده آن می‌باشد. و برای این حرم، حد و مرزهایی را تعیین کرده است که همان مواقیت می‌باشند؛ و برای کسانی که قصد حج یا عمره دارند، جایز نیست بدون احرام از این مکان‌ها بگذرند. و این از باب تعظیم و بزرگداشت الله متعال و بیت‌الله‌الحرام و احترام به زیارت کنندگان بیت‌الله می‌باشد.

اقسام مواقیت

مواقیت دو بخش هستند:

بخش اول: مواقیت زمانی: که عبارتند از ماه‌های حج؛ یعنی: شوال، ذوالقعدة و ذی‌الحجه؛ و عمره را می‌توان در هر زمانی انجام داد.

احرام برای حج با فرارسیدن اول شوال آغاز می‌شود و پایان وقت احرام برای آن، قبل از طلوع فجر شب عید قربان می‌باشد.

تمام اعمال و مناسک حج با غروب خورشید در روز سیزدهم ذی‌الحجه به پایان می‌رسد. جز طواف وداع و طواف و سعی برای کسانی که معذور بوده‌اند که به تاخیر انداختن آن‌ها تا پایان ذی‌الحجه جایز است.

بخش دوم:

مواقیت مکانی: عبارتند از مکان‌هایی که حجاج یا عمره‌گزاران از آن‌ها احرام می‌بندند. مواقیت مکانی پنج تا هستند:

۱- ذوالحلیفة: میقات اهل مدینه و کسانی که از آن می‌گذرند. فاصله آن تا مکه تقریباً ۴۲۰ کیلومتر است. ذوالحلیفه دورترین میقات از مکه است. نام دیگر آن «وادی العقیق» است و مسجد آن معروف به مسجد شجره می‌باشد.

میقات ذوالحلیفه واقع در جنوب مدینه می‌باشد. فاصله میان آن و مسجدالنبی ۱۳ کیلومتر است. برای مُحْرِم مستحب است که در این وادی مبارک نماز بخواند.

۲- جُحْفَه: میقات اهل شام، ترکیه، مصر، مغرب و کسانی است که با آن در یک راستا قرار دارند. و نیز میقات کسانی است که از این مسیر می‌گذرند. جحفه روستایی است در شرق رابع؛ فاصله‌ی آن تا مکه تقریباً ۱۸۶ کیلومتر است. هم‌اکنون مردم از رابع واقع در غرب جحفه در ساحل دریا احرام می‌بندند.

۳- یَلْمَم: میقات اهل یمن و کسانی است که با آن در یک راستا قرار دارند یا از این مسیر می‌گذرند. یلملم کوه و دره است. فاصله‌ی آن از مکه تقریباً ۱۲۰ کیلومتر می‌باشد. اکنون مردم از سعدیه واقع در وادی یلملم از جهت ساحل غربی احرام می‌بندند.

۴- قَرْنِ الْمَنَازِل: میقات اهل نجد و طائف و کسانی که با آن در یک راستا قرار دارند یا از آن می‌گذرند. امروزه به «السیل الکبیر» مشهور است. فاصله‌ی آن تا مکه تقریباً ۷۵ کیلومتر است. و «وادی مَحْرَم» بالای قرن المنازل است و مسیر منطقه «هدا» به سوی مکه از آن می‌گذرد.

۵- ذات عرق: میقات اهل عراق و کسانی که با آن در یک راستا می‌باشند یا از آن می‌گذرند. و آن نیز دره‌ای است که «الضریبه» نیز نامیده می‌شود. فاصله آن تا مکه تقریباً ۱۰۰ کیلومتر است.

- کسانی که در فاصله‌ی میان مواقیت و مکه سکونت می‌کنند، از مکه احرام می‌بندند.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: وَقَّتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَمَ، فَهَنَّ لَهُنَّ، وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ لِمَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ، فَمَهَلُهُ مِنْ أَهْلِهِ، وَكَذَلِكَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يُهَلُّونَ مِنْهَا.^۱

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ میقات اهل مدینه را ذوالحلیفه، میقات اهل شام را جُحْفَه و میقات اهل نجد را قَرْنَ الْمَنَازِل و میقات اهل یمن را یَلْمَم را مشخص نمود. این میقات‌ها، هم برای ساکنان این مناطق است و هم برای کسانی که از این راه‌ها عازم حج و عمره هستند. و کسانی که بعد از میقات‌ها (یعنی بین میقات و

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۲۶ و مسلم حدیث شماره ۱۱۸۱ با لفظ بخاری

مکه ساکن هستند) از هر جا که بخواهند می‌توانند احرام ببندند. چنان که برای اهل مکه، شهر مکه میقات احرام است».

گذشتن از میقات بدون احرام

- ۱- برای کسی که نیت حج یا عمره دارد جایز نیست بدون احرام از مواقیت بگذرد. و هرکس بدون احرام از آن‌ها گذر کند، باید بازگشته و از مواقیت احرام ببندد.
- ۲- کسی که از میقات بگذرد و نیت حج یا عمره نداشته باشد و پس از گذشتن از مواقیت نیت حج یا عمره کند، از هر جا که نیت کرده احرام می‌بندد. مگر در مورد عمره مفرده؛ کسی که به مکه آمده و در مکه و منطقه حرم نیت عمره کند باید به خارج از محدوده‌ی حرم رفته و از آنجا احرام ببندد. (الحل = خارج حدود حرم) و اگر از منطقه حل نیت کند، از هر جا که نیت کرده، احرام می‌بندد.

میقات کسانی که در فاصله‌ی مواقیت و مکه ساکن هستند

میقات کسانی که در این فاصله ساکن هستند، برای حج یا عمره یا هردوی آن‌ها، منزل‌شان یا محلی که نیت می‌کنند می‌باشد.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، هُنَّ لَهْنٌ، وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ، فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ.^۱

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ساکنان مدینه، ذوالحلیفه؛ برای اهل شام، جحفه و برای اهل نجد، قرن المنازل و برای اهل یمن یلملم را به عنوان میقات مشخص نمود. این میقات‌ها برای ساکنان این مناطق و کسانی است که از این مناطق می‌گذرند و نیت حج و عمره دارند و کسانی که در فاصله‌ی میقات‌ها و مکه ساکن هستند، از هر جا که بخواهند می‌توانند احرام ببندند. چنان که برای اهل مکه، مکه میقات احرام است».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۲۴ و مسلم حدیث شماره ۱۱۸۱ با لفظ بخاری

میقات کسی که عازم مکه است

۱- کسی که اهل مکه نیست و نیت حج یا عمره دارد، از میقاتی که از آن می‌گذرد احرام می‌بندد. اگر نیت حج قران یا افراد داشت، طواف نموده و سعی صفا و مروه را به جای می‌آورد، سپس در حال احرام باقی می‌ماند تا اینکه رمی جمرات را انجام دهد و روز عید سرش را تراشد.

و اگر نیت حج تمتع داشته باشد، مناسک عمره را کامل می‌کند سپس لباسش را می‌پوشد (احرامش را به پایان می‌برد) و پس از آن در روز هشتم ذی‌الحجه از مکه برای حج احرام می‌بندد و به سوی منا خارج می‌شود.

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رضي عنه أَنَّهُ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ سَاقِ الْبُدْنِ مَعَهُ، وَقَدْ أَهْلُوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ لَهُمْ: «أَجَلُوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ بِطَوَافِ النَّبِيِّ، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَصَّروا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَلَالًا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَهْلُوا بِالْحَجِّ، وَاجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتَعَةً»، فَقَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مُتَعَةً، وَقَدْ سَمَّيْنَا الْحَجَّ؟ فَقَالَ: «افْعَلُوا مَا أَمَرْتُكُمْ، فَلَوْلَا أَنِّي سَقْتُ الْهَدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ، وَلَكِنْ لَا يَجِلُّ مِنِّي حَرَامٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ» فَفَعَلُوا.^۱

جابر بن عبدالله رضي عنه می‌گوید: زمانی که پیامبر ﷺ شتران هدی را همراه داشت، با او به حج رفتیم. مردم نیت حج افراد کرده بودند. رسول الله ﷺ به آنها فرمود: «پس از طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه و کوتاه کردن موی سر، از احرام خارج شوید. بعد در حالت حلال (خارج از احرام) بمانید تا آنکه روز هشتم ترویبه (ذوالحجه) فرا رسد. روز هشتم برای حج احرام ببندید و اعمال قبل را عمره به حساب آورید». مردم گفتند: ای رسول الله چگونه آن اعمال را عمره به حساب آوریم در حالی که نیت حج کرده بودیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آنچه دستور می‌دهم انجام دهید. اگر من با خود قربانی نیاورده بودم، چنان که به شما دستور می‌دهم، عمل می‌کردم. ولی تا زمانی که قربانی ذبح نکنم، هیچ حرامی برای من حلال نخواهد شد». و مردم طبق دستور رسول الله ﷺ عمل کردند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۶۸ و مسلم حدیث شماره ۱۲۱۶ با لفظ بخاری

۲- هرکس برای حج یا عمره به مکه برود و مناسک را به طور کامل انجام دهد و پس از آن نیت عمره‌ای دیگر برای خود یا به نیابت از دیگری کند، لازم است که از محدوده حرم خارج شده، مثلاً به منطقه تنعیم رفته و از آنجا برای عمره احرام ببندد. اما چون پس از عمره نیت حج داشته باشد از همان مکانی که در مکه هست، احرام می‌بندد.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا أَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ، فَقَدِمَتْ وَلَمْ تَطْفِ بِالنَّيْتِ حَتَّى حَاصَتْ، فَتَسَكَّتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا، وَقَدْ أَهَلَّتْ بِالْحَجِّ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «يَوْمَ النَّفْرِ «يَسْعُكَ طَوَافُكَ لِحَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ» فَأَبْتِ، فَبَعَثَ بِهَا مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ»^۱.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که می‌گوید: احرام عمره بسته بودم ولی طواف کعبه نکرده بودم که حیض (دچار عادت ماهانه) شدم، اما همه مناسک دیگر را انجام داده بودم. حال آن‌که به قصد حج احرام بسته بودم. پیامبر ﷺ در روز دوم از ایام تشریق به من فرمود: «طواف تو برای حج و عمره بسنده می‌کند». چون بازگشتم مرا با عبدالرحمن به تنعیم فرستاد و بعد از حج، ادای عمره کردم.

احرام بستن در هواپیما

کسی که به نیت حج یا عمره یا هر دو سوار هواپیما می‌شود، چون هواپیما در راستای یکی از مواقیت قرار گرفت، احرام می‌بندد و لباس احرام می‌پوشد و نیت احرام می‌کند. اما اگر لباس احرام به همراه نداشت، با ازار و ردایی از هر جنس مانند ملحفه و ... احرام می‌بندد. و اگر این هم میسر نبود، لباسش را ازار نموده و شالش را ردا می‌کند. اما اگر فقط شلوار و مانند آن به تن داشت، با آن احرام می‌بندد. و چون از هواپیما پیاده شد، هر زمان که به لباس‌های احرام دسترسی یافت، آن‌ها را می‌پوشد.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَاقَاتٍ، فَقَالَ: «مَنْ لَمْ يَجِدِ الْإِزَارَ فَلْيَلْبَسِ السَّرَاوِيلَ، وَمَنْ لَمْ يَجِدِ التَّعْلِينَ فَلْيَلْبَسِ الْحَقِيْنَ»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۵۶ و مسلم حدیث شماره ۱۲۱۱ با لفظ مسلم

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۴۳ و مسلم حدیث شماره ۱۱۷۸

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما در عرفات به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: «هرکس از آری نمی یابد، باید شلوار بپوشد و کسی که نعلین نمی یابد، باید حُف (موزه) بپوشد».

۲- برای کسی که نیت حج یا عمره دارد، جایز نیست احرام را به تاخیر بیندازد تا اینکه هواپیما در فرودگاه جده فرود آید و از آنجا احرام ببندد. و اگر چنین عمل کند، بر او واجب است که به نزدیکترین مواقیت رفته و از آنجا احرام ببندد که نزدیکترین مواقیت جحفه است.

۳- کسی که به نیتی جز حج یا عمره به جده سفر کند، اما در جده نیت عمره پیدا کند، از جده احرام می بندد. و کسی که به هدف کاری و پس از آن عمره گزاردن به جده سفر کند، چون کارش تمام شد از نزدیکترین میقات که جحفه است، احرام می بندد سپس برای ادای عمره به مکه روی می آورد.

حکم کسی که از دو میقات می گذرد

بر کسی که نیت حج یا عمره دارد و از دو میقات می گذرد، واجب است در اولین میقات احرام ببندد. بنابراین اگر مصری یا شامی و مغربی یا اهل اروپا و امریکا و افریقا قبل از گذشت از میقات اصلی اش که جحفه است، از میقات اهل مدینه بگذرد، از ذوالحلیفه احرام می بندد و برای او جایز نیست که احرام را به تاخیر بیندازد تا اینکه به میقاتش یعنی جحفه برسد؛ زیرا مواقیت برای ساکنان هر منطقه و نیز کسانی که از آن می گذرند و نیت حج یا عمره دارند، مقرر شده است.

۳- احرام

احرام: عبارت است از نیت وارد شدن به مناسک حج یا عمره.

حکمت احرام

الله متعال برای بیت الحرام حرم و مواقیتی قرار داده است و کسی که قصد وارد شدن به حرم دارد نمی تواند از آن ها بگذرد مگر با وصف معین و نیت مشخص؛

مکان پوشیدن احرام

سنت این است که لباس احرام پس از غسل کردن در میقات پوشیده شود.

احرام مردها از ازار و ردا و نعلین تشکیل می‌شود. و برای کسی که منزلش نزدیک میقات است، مانند اهل مدینه و طائف، جایز است که لباس احرام را در خانه‌اش بپوشد و از میقات احرام نبندد و برای کسی که با هواپیما به مکه می‌آید، شرایط چنین است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «انْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ بَعْدَ مَا تَرَجَّلَ، وَادَّهَنَ وَلَبَسَ إِزَارَهُ وَرِدَاءَهُ هُوَ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمْ يَنْهَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْدِيَةِ وَالْأُرِّ ثُلْبَسُ إِلَّا الْمَرْعَفَةَ الَّتِي تَرْدَعُ عَلَى الْجِلْدِ، فَأَصْبَحَ بِذِي الْحَلِيفَةِ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ حَتَّى اسْتَوَى عَلَى الْبَيْدَاءِ، أَهْلٌ هُوَ وَأَصْحَابُهُ وَقَلَدَ بَدَنَتَهُ، وَذَلِكَ لِحُمْسِ بَقِيْنٍ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ.»^۱

از عبدالله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که می‌گوید: رسول الله ﷺ همراه اصحاب خود و پس از اینکه سرش را روغن مالیده و شانه زد و ازار و ردای احرام پوشید، از مدینه به راه افتاد. و پوشیدن هیچ لباسی را منع نکرد مگر پارچه‌ای که آغشته به زعفران شده بود و اثرش بر روی بدن باقی می‌ماند. رسول الله ﷺ شب را در ذوالحلیفه گذراند و هنگام صبح، سوار بر مرکب به راه افتاد و هنگامی که به «بیداء» رسید، او و اصحابش لبیک گفتند. رسول الله ﷺ گردنبنندی به گردن هدی (حیوانی که به شکرانه حج در مکه ذبح می‌شود) خود انداخت و آن را نشان کرد. در آن وقت پنج روز به پایان ماه ذی‌القعده مانده بود.»

کیفیت احرام

۱- سنت است کسی که نیت احرام بستن برای حج یا عمره دارد، غسل و نظافت کند، با بهترین خوشبویی بدن و نه لباسش را خوشبو کند، ازار و ردای سفید و پاک - این لباس نباید دوخته شده باشد- و نعلین بپوشد. و برای زن سنت است که برای احرام غسل کند هرچند که در عادت ماهیانه یا نفاس باشد. و هر لباسی که بدنش را به طور کامل می‌پوشاند، بپوشد و از پوشیدن لباسی که باعث جلب توجه شود و نیز لباس تنگ و لباسی که در آن شباهت به مردان یا کفار باشد، پرهیز کند و نقاب و دستکش نپوشد.

۲- سنت است در صورت امکان، پس از نماز فرض یا نفل احرام ببندد. و در قلب نیت وارد شدن به مناسک حج یا عمره کند. و سنت است که احرام بسته و

لیبک‌گویان پس از نماز در مسجد باشد. یا اگر امکان داشت و سواری مستقل داشت رو به قبله کند. سنت است که قبل از لیبک گفتن برای مناسک، به حمد و تسبیح و تکبیر الله متعال مشغول باشد.

۳- سنت است که مُحرم نوع مناسکش را ذکر کند. چنان‌که عمره‌گزار می‌گوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً» و کسی که نیت حج افراد دارد می‌گوید: «لَبَّيْكَ حَجًّا» و کسی که نیت حج قرآن دارد می‌گوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا» و اگر نیت حج تمتع داشته باشد، می‌گوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً».

شرط نمودنِ خارج شدن از مناسک به هنگام عذر

اگر فرد بالغی برای حج یا عمره احرام ببندد، بر وی لازم است که مناسک حج را به پایان برساند. اما بر کودک واجب نیست که مناسک را به اتمام برساند؛ زیرا مکلف نیست و ملزم به ادای واجبات نمی‌باشد.

اما اگر مُحرم بیمار باشد یا از چیزی ترس و واهمه داشته باشد، سنت است که به هنگام احرام بستن برای ادای مناسک بگوید: «اگر مانعی مرا از ادامه‌ی مناسک بازداشت، خارج شدن من از احرام، هنگام ایجاد مانع است». پس اگر در طول ادای مناسک چیزی مانع ادامه‌ی انجام مناسک شد، یا بیماری وی افزایش یافت، از احرام خارج شده و لازم نیست قربانی دهد. اما اگر مُحرم این مسأله را شرط نکرد و عذری مانع انجام مناسک شد، بر وی واجب است که قربانی را ذبح کند و بعد از تراشیدن سر از احرام خارج شود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «و حج و عمره را برای الله به پایان رسانید و اگر [به وسیله دشمن یا بیماری از این کار] بازماندید، آنچه از قربانی [اعم از شتر، گاو یا گوسفند] فراهم شود [ذبح کنید و آنگاه از احرام خارج شوید] و سرهایتان را تراشید تا قربانی به جایگاهش [در قربانگاه] برسد».

۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى صُبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ لَهَا: «لَعَلَّكَ أَرَدْتِ الْحَجَّ؟» قَالَتْ: وَاللَّهِ لَا أَجِدُنِي إِلَّا وَجِعَةً، فَقَالَ لَهَا: «حُجِّي وَاشْتَرِطِي، وَقُولِي: اللَّهُمَّ حَجِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي».^۱

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: رسول الله ﷺ نزد صُبَاعَةَ دختر زبیر رفت و به او فرمود: «گویا قصد حج داری؟» ضباعه گفت: سوگند به الله که من، همیشه بیمار هستم. رسول الله ﷺ به او فرمود: به حج برو و چنین شرط کن و بگو: «یا الله! بیرون شدنم از احرام همان جایی است که تو مرا از ادامه‌ی مناسک باز داری».

نماز خواندن به هنگام احرام

برای کسی که نیت حج یا عمره دارد، سنت است بعد از نماز احرام ببندد. اگر وقت نماز فرض بود، ابتدا نماز بخواند و پس از آن احرام ببندد. و اگر وقت نماز فرض نبود، دو رکعت نماز نفل بخواند و پس از آن احرام ببندد.

رسول الله ﷺ پس از نماز فرض و نفل از ذوالحلیفه احرام بست.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا إِنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِوَادِي الْعَقِيقِ يَقُولُ: «أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتٍ مِنْ رَبِّي، فَقَالَ: صَلَّى فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارِكِ وَقُلْتُ: عُمْرَةٌ فِي حَجَّةٍ».^۲

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که از عمر شنید که می گفت: در وادی عقیق، از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «امشب قاصدی از جانب پروردگارم آمد و گفت: در این وادی مبارک (وادی عقیق) نماز بخوان و نیت کن که عمره و حج را با هم انجام دهی».

صفت تلبیه

۱- سنت است که مُحْرَم پس از احرام و هنگامی که سوار بر مرکب یا وسیله نقلیه شد، بعد از حمد الله متعال و تسبیح و تکبیر بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ».^۳

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۸۹ و مسلم حدیث شماره ۱۲۰۷ با لفظ بخاری

۲- بخاری حدیث شماره ۱۵۳۴

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۴۹ و مسلم حدیث شماره ۱۱۸۴

۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: یکی از صیغه‌های تلبیه گفتن رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بود؛ «لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ».^۱

فضل تلبیه

سنت است که مُحرم زیاد تلبیه بگوید؛ زیرا تلبیه شعار و نشانه‌ی حج و عمره است. مردان با صدای بلند تلبیه می‌گویند و زنان نیز در صورت عدم خوف فتنه بلند می‌گویند. گاهی لبیک می‌گویند و گاهی لا اله الا الله و گاهی تکبیر؛ در عمره، با ورود به محدوده‌ی حرم، تلبیه قطع می‌شود و در حج به هنگام رمی جمره در روز عید قطع می‌شود.

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُلَبِّي إِلَّا لَبَّى مِنْ عَن يَمِينِهِ، أَوْ عَن شِمَالِهِ مِنْ حَجْرٍ، أَوْ شَجَرٍ، أَوْ مَدْرٍ، حَتَّى تَنْقَطِعَ الْأَرْضُ مِنْ هَاهُنَا وَهَاهُنَا».^۲

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مسلمانی که لبیک می‌گوید، تمام چیزهایی که در اطراف او هستند، از قبیل سنگ و درخت و خانه، لبیک می‌گویند. تا این که وارد این محدوده از فلان تا فلان جا شود».

آنچه بر حجاج واجب است

بر حج‌گزار و عمره‌گزار واجب است که مناسک را همچون عمل رسول الله صلی الله علیه و آله یا اوامرش انجام دهد. تا اینکه حج یا عمره‌ی وی مورد قبول واقع شود. بر حج‌گزار یا عمره‌گزار واجب است که در انجام انواع عبادات و دوری از امور حرام تلاش کند و زبانش را از دروغ و غیبت و جر و بحث و جدال و اخلاق ناپسند حفاظت کند. و دوست نیک و صالح اختیار کند و برای حج و عمره‌اش مال حلال تهیه ببیند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۷]. «[موسم] حج در ماه‌های مشخصی است [از آغاز شوال تا دهم ذی‌حجه]؛ پس کسی که در این ماه‌ها حج را [بر خود] واجب گرداند،

۱- صحیح؛ نسایی حدیث شماره ۲۷۵۲ و ابن ماجه حدیث شماره ۲۹۲۰ با لفظ نسایی

۲- صحیح؛ ترمذی حدیث شماره ۸۲۸ و ابن ماجه حدیث شماره ۲۹۲۱ با لفظ ترمذی

[باید بداند که] در حج، آمیزش جنسی و [ارتکاب] گناه و درگیری [و جدال، روا] نیست؛ و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، الله آن را می‌داند؛ و [خوراک و پوشاک مورد نیاز حج را برای خود فراهم کنید و] توشه بگیرید [ولی به یاد داشته باشید که] به راستی، بهترین توشه، پرهیزگاری است؛ و ای خردمندان، از من پروا کنید».

محظورات احرام

محظورات احرام عبارتند از اعمالی که بر مُحَرَّم به سبب احرام ممنوع است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلْبَسُ الْقُمُصَّ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيْلَاتِ، وَلَا الْبَرَانِسَ، وَلَا الْخِيفَ إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الرَّعْفَرَانُ أَوْ وَرْسٌ».^۱

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که مردی گفت: ای رسول الله! مُحَرَّم چه لباسی می‌پوشد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «پیراهن، عمامه، شلوار، بُرُسُ^۲ و موزه نمی‌پوشد؛ مگر کسی که کفشی نیابد. چنین کسی می‌تواند موزه‌ها را از زیر استخوان قوزک پا، قطع نماید و بیوشد. همچنین لباسی که به آن زعفران یا وُرس آغشته شده، نپوشید».

- برای مردان جایز نیست که با جوراب و خُف احرام ببندند مگر زمانی که دمپایی نداشته باشند که در این صورت خف می‌پوشند و آن‌ها را قطع نمی‌کند؛ زیرا قطع کردن خف منسوخ است. و منظور از خف، پوششی از جنس پوست و مانند آن است؛ و جوراب لباسی از جنس پنبه و مانند آن می‌باشد؛ و هر دو قوزک‌ها را می‌پوشانند.

- امور ذیل بر مرد و زن مُحَرَّم حرام است:

- ۱- تراشیدن مو یا کوتاه کردن آن؛
- ۲- کوتاه کردن ناخن‌ها؛
- ۳- پوشیدن سر برای مردان؛
- ۴- پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان؛

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۴۳ و مسلم حدیث شماره ۱۱۷۷ با لفظ بخاری

۲- بُرُسُ عبایی است که در منتهای آن کلاهی دوخته شده است. امروزه لباس مردم کشور مغرب است.

لباس دوخته شده می‌تواند پیراهن، شلوار، دستکش، خف برای مردان، عمامه و عرقچین و از این قبیل باشد.

۵- استفاده کردن از عطر یا بخور در بدن یا لباس به هر صورتی؛

۶- کشتن شکار حیوانِ وحشیِ حلالِ خشکی یا شکار کردن آن؛

۷- عقد و نکاح؛

۸- پوشیده شدن صورت زن با نقاب یا روبند؛ و پوشیده شدن دست‌های وی با دستکش؛

۹- آمیزش مرد با زن در غیر از فرج؛ اگر مرد انزال شود، حج و احرامش باطل نمی‌شود اما مرتکب گناه بزرگی شده است و باید غسل و توبه و استغفار کند و مناسک را کامل کند؛

۱۰- آمیزش جنسی (جماع)؛ از میان محظورات احرام، گناه این مورد از همه بیش‌تر است؛

۱۱- جماع و فسق و جدال و دشمنی.

- هرکس مرتکب یکی از این امور ممنوع شود، چه از روی جهل یا فراموشی یا اجبار، گناه و فدیهای بر او نیست و باید فوراً دست از آن‌ها بکشد. و هرکس یکی از این امور ممنوع جز جماع و فسق و جدال را عالمانه و عمداً و به اختیار به دلیل عذری چون اذیت و آزار یا بیماری مرتکب شود، باید به اصطلاح «فدیة‌الاذی» را بپردازد و گناهی بر او نیست. و اگر یکی از آن‌ها را بدون عذر یا نیازی مرتکب شود، گناه کار است و بر وی پرداخت فدیهای که در نصوص آمده و توبه و بلافاصله دست کشیدن از آن امر ممنوع واجب است.

حکم کسی که در حال احرام جماع می‌کند

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته و در این حالت جماع کند، دو حالت دارد: الف) اگر از روی جهل یا فراموشی یا اجبار با همسرش جماع کند، گناه و فدیهای بر او نخواهد بود و مناسک وی صحیح است.

ب) اگر عمداً در حال احرام با همسرش جماع کند، گناه بزرگی را مرتکب شده است و مناسک وی در معرض ابطال می‌باشد؛ زیرا از حدود الهی تجاوز کرده و حرمت احرام را شکسته و باعث هتک حرمت مناسک شده است. بنابراین بر او واجب است که از این گناه بزرگ توبه کند.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾﴾ [البقرة: ۱۹۷]. «[موسم] حج در ماه‌های مشخصی است [از آغاز شوال تا دهم ذیحجه]؛ پس کسی که در این ماه‌ها حج را [بر خود] واجب گرداند، [باید بداند که] در حج، آمیزش جنسی و [ارتکاب] گناه و درگیری [و جدال، روا] نیست؛ و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، الله آن را می‌داند؛ و [خوراک و پوشاک مورد نیاز حج را برای خود فراهم کنید و] توشه بگیرید [ولی به یاد داشته باشید که] به راستی، بهترین توشه، پرهیزگاری است؛ و ای خردمندان، از من پروا کنید».

۲- عَنْ عَائِشَةَ   قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ زَدٌّ»^۱.

عایشه   می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در این امر ما (دین و شریعت اسلامی) چیز جدیدی ایجاد کند که در آن وجود نداشته است، آن عمل مردود است».

تفاوت میان مرد و زن در احرام

چنان‌که پیش‌تر گذشت، مرد و زن در بخش امور ممنوعه (محظورات) یکسان هستند مگر در پوشیدن لباس دوخته شده؛ چنان‌که زن می‌تواند هر لباسی را که دوست دارد بپوشد به شرط این‌که مزین و باعث جلب توجه نباشد و از پوشیدن نقاب یا روبند پرهیز کند و سرش را می‌پوشاند و چون در حضور مردان بیگانه بود، با روسری چهره‌اش را می‌پوشاند. و از پوشیدن دستکش خودداری می‌کند. اما پوشیدن زیور آلات برای وی مباح است.

وقت خارج شدن از مناسک (تحلل)

۱- در تحلل اول در حج، همه چیز برای حج‌گزار حلال می‌شود، مگر زنان؛ و با رمی جمره‌ی عقبه و تراشیدن سر میسر می‌شود. و چون طواف خانه کند همه چیزهایی که با احرام بر او حرام شده بود، حلال می‌شوند حتی زنان؛ و هرکس قربانی آورده باشد، خارج شدن وی از احرام، وابسته به قربانی کردن و رمی و تراشیدن سر است.

۲- خارج شدن از احرام در عمره بعد از طواف و سعی بین صفا و مروه و تراشیدن یا کوتاه کردن موها می‌باشد.

زن مُحرمی که دچار عادت ماهیانه می‌شود

چون زنی که نیت حج تمتع داشته، قبل از طواف حیض شود و ترس فوت حج داشته باشد، احرام حج بسته و وارد مناسک عمره می‌شود و این‌گونه حج وی قِران خواهد شد. و معذور نیز چنین می‌کند.

زنی که دچار حیض یا نفاس می‌شود، همه‌ی مناسک حج جز طواف خانه را انجام می‌دهد. و اگر زنی به هنگام طواف خانه دچار عادت ماهیانه شد، از احرام خارج شده و در صورتی که وقت برای او تنگ است برای حج احرام می‌بندد و وارد مناسک عمره می‌شود که در این صورت حج وی قِران خواهد بود.

کوتاه کردن مو و ناخن در حالت احرام

برای مُحرم جایز نیست که موی سرش و یا مویی از بدنش یا ناخنش را کوتاه کند. باقی ماندن موی سر خود یکی از مناسک است و تراشیدن آن نیز همچنين؛

چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «و حج و عمره را برای الله به پایان رسانید و اگر [به وسیله دشمن یا بیماری از این کار] بازماندید، آنچه از قربانی [اعم از شتر، گاو یا گوسفند] فراهم شود [ذبح کنید و آنگاه از احرام خارج شوید] و سرهایتان را نتراشید تا قربانی به جایگاهش [در قربانگاه] برسد».

اما کوتاه کردن ناخن و تراشیدن موی بدن بخشی از آلودگی است که الله متعال به دفع آن‌ها پس از خارج شدن از احرام دستور داده است و این بر ممنوع بودن آن در حالت احرام دلالت می‌کند.

چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]. «سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خویش وفا کنند و [گرداگرد] این خانه کهن [= کعبه] طواف کنند».

و از رسول الله ﷺ نقل نشده که در طول مدت احرامش ناخن کوتاه کرده باشد یا مویی از بدنش گرفته باشد. بنابراین برای مُحرم جایز نیست چیزی از بدنش را بگیرد؛ مگر به دلیل شرعی.

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَزِي عَلَى رَاحِلَتِهِ يَوْمَ التَّحْرِ، وَيَقُولُ: «لِاتَّخِذُوا مَنَاسِكَكُمْ، فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَحُجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ»^۱.

جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: روز عید قربان رسول الله ﷺ را دیدم که سوار بر مرکبش رمی جمرات می کرد و می فرمود: «مناسکتان (احکام حج) را (از من) فرا بگیرید؛ زیرا من نمی دانم (اجلم چه موقع فرا می رسد) شاید پس از این حَج، حج دیگری نداشته باشم».

آنچه انجام آن برای مُحرم جایز است

۱- برای مُحرم جایز است چهارپایانی چون گاو و گوسفند و شتر و مرغ و غیره را ذبح کند.

و برای او کشتن حیوانات موذی در محدوده‌ی حرم و خارج از آن جایز است. حیواناتی چون شیر، گرگ، پلنگ، یوزپلنگ، مار، عقرب، موش و هر جانوری موذی همچون مارمولک؛ افضل این است که با یک ضربه کشته شود که در این صورت صد نیکی برای او خواهد بود. همچنین شکار دریا و غذای آن برای مُحرم جایز است.

الف) الله متعال می فرماید: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ، مَتَعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [المائدة: ۹۶] «[ای مسلمانان، در حال احرام] صید دریایی و خوراک آن برای شما حلال شده است تا شما [که در مکه مقیم هستید] و کاروانیان [که مسافرنند، همگی] از آن برخوردار شوید؛ [و] تا زمانی که مُحرم هستید، صید صحرايي بر شما حرام است؛ و از الله که [روز قیامت] نزد او جمع می شوید، پروا کنید».

ب) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسٌ فَوَاسِقُ، يُقْتَلْنَ فِي الْحَرَمِ: الْعُقْرَبُ، وَالْفَارَةُ، وَالْحَدْيَا، وَالْغُرَابُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ»^۲.

۱- مسلم حدیث شماره ۱۲۹۷

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۲۹ و مسلم حدیث شماره ۱۱۹۸ با لفظ مسلم

عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پنج نوع از حیوانات را که مودی هستند، می توان در حرم کشت: عقرب، موش، باز شکاری، کلاغ و سگ هار».

۲- برای مُحرم جایز است که پس از احرام غسل کند و سر و لباسش را بشوید و می تواند لباسش را عوض کند.

و برای او جایز است که انگشتر نقره، عینک، گوشی مخصوص افزایش شنوایی، ساعت مچی و کمربند و کفش بپوشد هرچند دوخته شده باشند. و می تواند زخمش را پانسمان کند، تزریق کند و آزمایش خون بدهد.

۳- برای مُحرم جایز است گیاهان خوشبو را بو کند و از سایه‌ی خیمه و چتر دستی یا سقف ماشین استفاده کند. و نیز می تواند سرش را بخاراند هرچند مقداری از موهایش بریزد.

کسی که نیت قربانی دارد و در ده روز ذی‌الحجه حج کند، بر او جایز نیست که در حالت احرام از بدن، مو و ناخن چیزی کوتاه کند. و فقط در صورتی برای او جایز است که موهای سرش را تراشیده یا کوتاه کند که حج وی تمتع باشد؛ زیرا تراشیدن یا کوتاه کردن مو، بخشی از مناسک است.

کسی که در حالت احرام بمیرد

کسی که در حین مناسک حج یا عمره بمیرد، آنچه از اعمال و مناسک حج یا عمره‌ی وی باقی مانده، به نیابت از وی انجام نمی‌شود. و با همان لباس احرام دفن می‌شود؛ زیرا روز قیامت در حالی حشر خواهد شد که لبیک می‌گوید. اما هرکس در حالی بمیرد که هرگز نماز نخوانده است (تارک الصلاة) جایز نیست به نیابت از او حج شود یا صدقه داده شود؛ زیرا با ترک کلی نماز مرتد محسوب می‌شود.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَجُلًا وَقَصَهُ بَعِيرُهُ وَخَنُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، وَهُوَ مُحْرَمٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تُمِسُّهُ طَيْبًا، وَلَا تُحْمَرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبَّيًّا»^۱.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که مردی مُحرم بود و شترش باعث شد گردنش شکسته و بمیرد. رسول الله فرمود: «او را با آب و سدر

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۲۶۷ و مسلم حدیث شماره ۱۲۰۶ با لفظ بخاری

غسل دهید و در دو پارچه کفن کنید و به او مواد خوشبو نزنید و سرش را نپوشانید؛ زیرا الله متعال روز قیامت او را لَبِیکَ گویان حشر می‌نماید».

۴- فدیة

ممنوعات احرام از جهت فدیة به سه بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- آنچه فدیة‌ای ندارد مانند عقد و نکاح.
 - ۲- آنچه فدیة‌اش، جزای مثل است. همچون کشتن شکار خشکی حلال گوشت.
 - ۳- آنچه فدیة‌اش، «فدیة الاذی» می‌باشد. و این بخش شامل باقی ممنوعات چون تراشیدن موی سر، استفاده از خوشبویی و ... می‌باشد.
- و هرکس بیمار یا معذور باشد و نیازمند انجام یکی از ممنوعات احرام جز جماع با همسرش باشد، مانند تراشیدن سر، پوشیدن لباس دوخته شده و ... چنین کرده و در عوض باید «فدیة الاذی» را پرداخت کند.

فدیة الاذی

فدیة‌ای است که محرم در بین سه امر مختار می‌باشد:

- ۱- روزه گرفتن.
 - ۲- غذا دادن به شش فقیر؛ برای هر فقیر به اندازه نصف صاع برنج یا خرما یا گندم؛ یا یک وعده غذایی برای هر فقیر بر حسب عرف و عادت مرسوم در جامعه.
 - ۳- ذبح گوسفند و تقسیم آن میان فقرا؛ و خود نباید از آن چیزی بخورد.
- روزه گرفتن در هر مکانی جایز است اما غذا دادن و ذبح کردن، اگر در حرم باشد، باید بین فقرای مکه تقسیم شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ عَذَابٌ أَلِيمٌ فَلْيُضْرِبْ بِرَأْسِهِ فِدْيَةً مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «و حج و عمره را برای الله به پایان رسانید و اگر [به وسیله دشمن یا بیماری از این کار] بازماندید، آنچه از قربانی [اعم از شتر، گاو یا گوسفند] فراهم شود [ذبح کنید و آنگاه از احرام خارج شوید] و سرهایتان را نتراشید تا قربانی به جایگاهش [در قربانگاه] برسد؛ و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی‌ای در سر داشت [که ناچار بود به سبب آن، در حال احرام سر خود را بتراشد]، فدیة

بدهد؛ از [قبیل: سه روز] روزه یا صدقه [= إطعام شش تهیدست حرم] یا قربانی کردن گوسفندی [که میان تهیدستان حرم تقسیم شود]».

حکم کسی که مرتکب یکی از ممنوعات احرام شود

اگر کسی از روی جهل یا فراموشی یا اجبار مرتکب یکی از ممنوعات احرام شود، نه گناهی بر اوست و نه فدیهای؛ بلکه باید هرچه زودتر از آن دست بکشد. اگر کسی عمداً و به خاطر ضرورت و نیازی مرتکب یکی از آنها شود، فدیهای بر او لازم است و گناهی بر او نیست.

کسی که عمداً و بدون عذر و ضرورتی مرتکب یکی از ممنوعات احرام جز آمیزش با همسرش شود، گناه کار است و فدیهای بر او واجب می‌شود و باید توبه و استغفار کند.

کسی که در حالت احرام مُحْتَلَمٌ شود (ناخواسته و در خواب انزال شود) نه گناهی بر اوست و نه فدیهای، بلکه باید غسل کند و مناسک حج یا عمره را به پایان ببرد.

فدیهای کشتن شکار خشکی

هرکس شکار خشکی را عمداً و در حالت احرام بکشد، اگر مثل آن شکار وجود داشته باشد، مخیر است مانند آن را ذبح کند و بین فقرای مکه تقسیم کند یا اینکه مبلغ آن را سنجیده و با توجه به مبلغ آن غذایی را تهیه دیده و به هر فقیری نصف صاع بدهد. یا اینکه در برابر غذای هر فقیری روزه بگیرد. و اگر شکار چنان بود که ماندنی نداشت، مبلغ آن را سنجیده و با توجه به آن، بین روزه گرفتن و غذا دادن فقرا مختار خواهد بود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّرَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لَّيْذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۹۵﴾ [المائدة: ۹۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال احرام، شکار را نکشید؛ و هر یک از شما که به عمد آن را بکشد، باید همانند آنچه که کشته است، کفاره‌ای از چارپایان بدهد؛ [به شرطی] که دو نفر عادل از شما [برابری ارزش] آن را تأیید کنند و [آنگاه آن کفاره را به صورت] قربانی به [مستمندان پیرامون] کعبه برساند؛ یا [معادل بهای آن را] به تهیدستان [حرم] غذا دهد یا [اگر توان مالی

نداشت] معادل آن را [به ازای هر فقیر، یک روز] روزه بگیرد تا کیفر عمل خود را بچشد. الله آنچه را که [پیش از این تحریم] گذشته است عفو نمود؛ و [الی] هر کس [به این گناه] بازگردد، [بداند که] الله از او انتقام می‌گیرد؛ و الله شکست‌ناپذیر انتقام‌گیرنده است.»

شکاری که مانند دارد و شکاری که بی‌مانند است

۱- شکاری که مانند دارد: فدیة شتر مرغ یک شتر چاق و فربه است. فدیة هریک از گورخر، گاو میش، بز کوهی و گوزن یک گاو است. فدیة کفتار یک قوچ است. فدیة آهو یک بز است. فدیة خرگوش رومی و سوسمار، یک بچه بز است. فدیة موش صحرايي یک بچه بز است. فدیة خرگوش یک بزغاله ماده زیر یک سال است. فدیة شکار کبوتر و مانند آن یک گوسفند است. و فدیة شکار حیوانات دیگر بر مبنای رای و نظر دو مرد عادل و ماهر در این زمینه، تعیین می‌گردد.

۲- شکاری که بی‌مانند است: در این صورت قیمت شکار سنجیده شده و با مبلغ آن غذایی خریداری شده و به هر فقیری یک مد از آن داده می‌شود. یا اینکه در برابر هر مد یک روز روزه گرفته می‌شود.

قطع درخت حرم و کشتن شکار آن

۱- بر مُحرم و غیر مُحرم، قطع کردن درخت و گیاهی که در حرم مکه وجود دارد، حرام است مگر گیاه اِذْخِر و آنچه انسان‌ها می‌کارند که فدیة‌ای ندارد. و کشتن شکار حرم حرام است و چون آن را شکار کند، باید فدیة بپردازد.

۲- کشتن شکار حرم مدینه حرام است و نیز قطع درخت آن؛ اما در آن‌ها فدیة نیست. اما کسی که شکار مدینه را بکشد، تعزیر می‌شود و گنه‌کار است. از گیاه و علف آن به اندازه نیاز استفاده می‌شود. و در دنیا هیچ حرمی جز این دو حرم نیست.

تکرار یکی از ممنوعات احرام

هرکس به کرات یکی از ممنوعات احرام را مرتکب شود، تنها یک فدیة می‌پردازد؛ بر خلاف شکار حرم که در برابر هر شکار، یک فدیة می‌پردازد.

و هرکس در احرام چندین امر ممنوع را مرتکب شود، مثلاً سرش را بتراشد و خوشبویی استفاده کند، در برابر هریک از این ممنوعات باید فدیة بپردازد.

عقد و نکاح به هنگام احرام حرام است و صحیح نیست؛ اما فدیة ندارد و رجوع از آن صحیح است.

اقسام خون‌هایی که در حج و عمره ریخته می‌شود

خون‌های واجب در حج و عمره به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

۱- خون (دم) تمتع و قران؛ حجاج از گوشت آن می‌خورند، قربانی می‌کند و به فقرا می‌بخشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «هرکس از عمره بهره‌مند گردید و سپس [اعمال] حج را آغاز کرد، آنچه از قربانی [برایش] میسر شد [ذبح کند]».

۲- خون فدیة برای کسی که یکی از ممنوعات احرام را به دلیل عذری مرتکب شده است مانند تراشیدن سر یا پوشیدن لباس دوخته شده و ... و در فدیة دادن بین یکی از این سه امر مختار است؛ روزه، غذا دادن به فقرا و ذبح.

۳- خون احصار برای کسی که از انجام کامل مناسک باز ماند و در نیت، این مساله را شرط نکرده باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذَىٰ مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «و حج و عمره را برای الله به پایان رسانید و اگر [به وسیله دشمن یا بیماری از این کار] بازماندید، آنچه از قربانی [اعم از شتر، گاو یا گوسفند] فراهم شود [ذبح کنید و آنگاه از احرام خارج شوید] و سرهایتان را نتراشید تا قربانی به جایگاهش [در قربانگاه] برسد؛ و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی‌ای در سر داشت [که ناچار بود به سبب آن، در حال احرام سر خود را بتراشد]، فدیة بدهد؛ از [قبیل: سه روز] روزه یا صدقه [= إطعام شش تهیدست حرم] یا قربانی کردن گوسفندی [که میان تهیدستان حرم تقسیم شود]».

۴- خون جزا برای کسی که شکار خشکی حلال گوشت را می‌کشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّرَهُ طَعَامٌ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ [المائدة: ۹۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال احرام، شکار را نکشید؛ و هر یک از شما که به عمد آن را بکشد، باید

همانند آنچه که کشته است، کفاره‌ای از چارپایان بدهد؛ [به شرط این] که دو نفر عادل از شما [برابری ارزش] آن را تأیید کنند و [آنگاه آن کفاره را به صورت] قربانی به [مستمندان پیرامون] کعبه برساند؛ یا [معادل بهای آن را] به تهیدستان [حرم] غذا دهد یا [اگر توان مالی نداشت] معادل آن را [به ازای هر فقیر، یک روز] روزه بگیرد تا کیفر عمل خود را بچشد. الله آنچه را که [پیش از این تحریم] گذشته است عفو نمود؛ و [الی] هر کس [به این گناه] بازگردد، [بداند که] الله از او انتقام می‌گیرد؛ و الله شکست‌ناپذیر انتقام‌گیرنده است».

خون‌های سه‌گانه‌ی اخیر، خون‌هایی در جهت جبران نقص در مناسک یا فوت شدن یکی از اعمال آن می‌باشد. از گوشت این موارد خورده نمی‌شود، بلکه به فقرای مکه داده می‌شود، در صورتی که در مکه رخ دهد؛ و اگر خارج از مکه باشد، به فقرای همان جا داده می‌شود.

برای ثروتمندان سنت است که در مناسک حج و عمره برای فقرای حرم قربانی نافله انجام دهند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مِمَّا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۶۲]. «کسانی که اموالشان را در راه الله می‌بخشند و در پی بخشش خود، منت و آزار روا نمی‌دارند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است؛ نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند».

قربانی بر چه کسی واجب است

اهل مسجدالحرام تمام کسانی که در محدوده حرم ساکن هستند و کسانی که در مسجدالحرام هستند و خانه‌هایشان به حرم نزدیک‌تر است را شامل می‌شود.

و همچون کسانی نیستند که در روستاهای اطراف مکه سکونت دارند و بر آنها قربانی واجب نیست. و همچون اهل حرم، طواف وداع بر آنها واجب نیست.

و بر کسی که حجتش تمتع یا قران است، اگر اهل حرم نباشد، یا از حاضران در مسجدالحرام باشد، قربانی واجب است. و قربانی وی گوسفند یا یک هفتم شتر یا یک هفتم گاو است.

و هرکس قربانی نیافت یا ناتوان از قربانی دادن بود، در ایام حج و قبل از عرفه یا بعد از آن سه روز روزه می‌گیرد و افضل این است که آخرین روز روزه‌اش ۱۳ ذی‌الحجه

باشد. اما اگر روزه را تا بازگشت از سفر حج به تاخیر اندازد، هفت روز روزه می‌گیرد. اما کسی که حجش افراد باشد، قربانی ندارد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ آذَىٰ مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «و حج و عمره را برای الله به پایان رسانید و اگر [به وسیله دشمن یا بیماری از این کار] بازماندید، آنچه از قربانی [اعم از شتر، گاو یا گوسفند] فراهم شود [ذبح کنید و آنگاه از احرام خارج شوید] و سرهایتان را نتراشید تا قربانی به جایگاهش [در قربانگاه] برسد؛ و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی‌ای در سر داشت [که ناچار بود به سبب آن، در حال احرام سر خود را بتراشد،] فدیة بدهد؛ از [قبیل: سه روز] روزه یا صدقه [= إطعام شش تهیدست حرم] یا قربانی کردن گوسفندی [که میان تهیدستان حرم تقسیم شود]. پس هنگامی که در امان بودید، هر کس از عمره بهره‌مند گردید و سپس [اعمال] حج را آغاز کرد، آنچه از قربانی [برایش] میسر شد [ذبح کند]؛ و هر کس [قربانی] نیافت، سه روز در [ایام] حج و هفت روز هنگامی که [به خانه] بازگشتید روزه بگیرد. این، ده [روز] کامل است. این [حکم حج تمتع]، برای کسی است که خانواده‌اش ساکن مسجدالحرام [= مکه و اطراف آن] نباشد؛ و از الله پروا کنید و بدانید که الله سخت‌کیفر است».

مکان ذبح قربانی

هر قربانی یا غذا دادنی باید برای فقرای حرم باشد.

فدیة الاذی و فدیة پوشیدن لباس و از این قبیل و خون احصار در مکانی خواهد بود که سبب آن ایجاد می‌شود.

و جزای شکار در حرم برای فقرای حرم می‌باشد و روزه گرفتن در هر مکان جایز است.

قربانی تمتع و قران و نافله، در حرم ذبح می‌شود. و سنت است که از آن بخورد و به فقرای حرم نیز بدهد. و کسی که از ادامه‌ی مناسک حج باز ماند، در صورت امکان بر او

واجب است قربانی کرده و سپس سرش را بتراشد. اما اگر قربانی نیافت، از احرام خارج شده و چیزی بر او واجب نیست؛ زیرا امر واجب به دلیل ناتوانی از وی ساقط شده است.

انتقال گوشت به خارج از حرم

آنچه حجاج ذبح می‌کنند از سه حالت خارج نیست:

۱- قربانی تمتع یا قران که در حرم ذبح می‌شود و خود از آن می‌خورد و به فقرا می‌دهد. در این مورد جایز است آن را به خارج از حرم انتقال دهد.

۲- آنچه داخل حرم ذبح می‌شود و جزای شکار یا فدیة الاذی بوده و یا به دلیل انجام یکی از ممنوعات احرام است. این قربانی تماما برای فقرای حرم می‌باشد و خود از آن نمی‌خورد.

۳- آنچه خارج از حرم ذبح می‌شود مانند قربانی احصار یا فدیة جزا و... این نوع در همان مکانی که ذبح می‌شود، تقسیم می‌شود و نیز می‌تواند آن را به مکانی دیگر منتقل کند و خود از آن نمی‌خورد.

۵- انواع مناسک

مناسک حج سه گونه‌اند: تمتع، قران، افراد.

۱- حج تمتع: در ماه‌های حج احرام عمره بسته می‌شود و مناسک عمره را به پایان می‌برد. سپس از مکه یا نزدیک آن برای حج احرام می‌بندد و تا رمی جمره عقبه در روز عید و تراشیدن سر، در احرام خواهد بود. و بر او قربانی تمتع واجب بوده و کیفیت نیت آن چنین است: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً».

۲- حج قران: برای عمره و حج هردو را باهم احرام می‌بندد، یا اینکه ابتدا برای حج احرام می‌بندد سپس وارد مناسک عمره می‌شود و بر او قربانی قران واجب است؛ کیفیت نیت آن چنین است: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا».

و برای کسی که معذور باشد جایز است از مناسک عمره وارد مناسک حج شود و این قبل از شروع طواف عمره می‌باشد. مانند زنی که حیض یا نفاس شود و وقت بر او تنگ باشد و ...

۳- حج افراد: فقط برای حج احرام می‌بندد و چنین نیت می‌کند: «لَبَّيْكَ حَجًّا».

عمل قارن همچون مفرد است جز اینکه بر قارن قربانی واجب است اما بر مفرد قربانی واجب نیست.

فضیلت حج قرآن از افراد بیشتر است و حج تمتع از هر دوی آنها فضیلت بیشتری دارد.

سنت است هر مسلمانی یک بار برای تمتع، یک بار برای قرآن و یک بار برای افراد، احرام ببندد؛ تا سنت را احیا کند و به هریک از آنها چنانکه مشروع شده عمل کند و بر انجام حج تمتع تداوم داشته باشد؛ زیرا فضیلت تمتع بیشتر است.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُهَلَّ بِحَجِّ وَعُمْرَةٍ، فَلْيُفْعَلْ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُهَلَّ بِحَجِّ فَلْيُهَلَّ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُهَلَّ بِعُمْرَةٍ، فَلْيُهَلَّ» قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَأَهَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحَجِّ، وَأَهَّلَ بِهِ نَاسٌ مَعَهُ، وَأَهَّلَ نَاسٌ بِالْعُمْرَةِ وَالْحَجِّ، وَأَهَّلَ نَاسٌ بِعُمْرَةٍ، وَكُنْتُ فِيمَنْ أَهَّلَ بِالْعُمْرَةِ^۱

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: همراه رسول الله ﷺ بودیم که فرمود: «هریک از شما نیت احرام حج و عمره داشت، چنین کند و اگر خواست تنها برای حج یا عمره احرام ببندد، باز چنین کند. و هرکس خواست برای عمره احرام ببندد». عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: رسول الله ﷺ احرام حج بست و عده‌ای از مردم همراه او احرام بستند. عده‌ای از مردم هم برای عمره و حج احرام بستند و برخی هم برای عمره احرام بستند. و من در میان کسانی بودم که برای عمره احرام بستند.

برترین مناسک برای کسی که نیت حج دارد:

بهتر آن است که نیت حج تمتع داشته باشد؛ زیرا برترین حج‌ها می‌باشد و رسول الله ﷺ اصحابش را به ادای آن امر نمود و در حجة الوداع به آنان دستور داد هرکس با خود قربانی (هدی) نیاورده است، از احرام خارج شود. تمتع آسان‌ترین مناسک است و بیش‌ترین اجر و پاداش و اعمال را به همراه دارد.

اگر کسی احرام حج قرآن یا افراد ببندد، بهتر این است که مناسکش را به عمره تغییر دهد تا متمتع شود هرچند بعد از طواف و سعی باشد. و این زمانی است که قربانی با خود نیاورده باشد. پس موهایش را کوتاه نموده و از احرام خارج می‌شود و به پیروی از رسول الله ﷺ چنین می‌کند.

اما کسی که قربانی به همراه دارد، در احرامش باقی می‌ماند و جز بعد از رمی جمرات و تراشیدن موی سر در روز عید، از احرام خارج نمی‌شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۱۹ و مسلم حدیث شماره ۱۲۱۱ با لفظ مسلم

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَا تُرَى إِلَّا أَنَّهُ الْحُجُّ، فَلَمَّا قَدِمْنَا تَطَوَّفْنَا بِالْبَيْتِ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيِ أَنْ يَحِلَّ، فَحَلَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيِ، وَنَسَاؤُهُ لَمْ يَسْفَنْ فَأَحْلَلْنَ.^۱

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که: با پیامبر ﷺ از مدینه خارج شدیم و نیتی جز ادای حج نداشتیم. هنگامی که به مکه رسیدیم، بیت الله را طواف کردیم. سپس پیامبر ﷺ دستور داد تا هرکس با خود قربانی نیاورده است، از احرام خارج شود. آن گاه کسانی که با خود قربانی نیاورده بودند، از احرام بیرون آمدند. و زنان رسول الله ﷺ قربانی به همراه نداشتند و از احرام خارج شدند.

روش وارد شدن به مکه

اگر مسلمانی برای حج یا عمره احرام بست، به قصد مکه لبیک گویان عازم سفر می شود. سنت است در صورت امکان از بالای مکه وارد شود و غسل کند. سپس از هر جهتی که خواست وارد مسجدالحرام شود؛ به هنگام ورود به مسجدالحرام با پای راست وارد شده و دعای ورود به مسجد را بخواند: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»^۲: «یا الله! درهای رحمت را به روی من باز کن». و بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۳: «به الله بزرگ و به وجه کریمش و پادشاهی ازلی اش از شیطان رانده شده پناه می برم».

پس از ورود به مسجدالحرام

۱- چون مُحْرَمی که برای حج یا عمره احرام بسته وارد مسجدالحرام شد، بلافاصله به طواف مشغول شود مگر اینکه وقت نماز فرض یا جنازه باشد که در این صورت ابتدا نماز خوانده و پس از آن طواف می کند.

۲- کسی که احرام عمره یا تمتع دارد، با طواف عمره آغاز می کند و کسی که احرام حج قرآن یا افراد بسته است، با طواف قدوم آغاز می کند. و این سنت است و واجب نیست.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۵۶۱ و مسلم حدیث شماره ۱۲۱۱ با لفظ بخاری

۲- مسلم حدیث شماره ۷۱۳

۳- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۴۶۶

حالت‌های خارج شدن از مناسک

خارج شدن از مناسک، به یکی از روش‌های زیر می‌باشد:
پایان دادن به مناسک؛

خارج شدن از مناسک به دلیل عذری اگر به هنگام نیت شرط کرده باشد؛
خارج شدن از مناسک به دلیل مانعی بعد از ذبح قربانی و تراشیدن سر.

آداب مسجدالحرام

مساجد خانه‌های الله متعال هستند. هر مسلمانی به حضور در مسجد و انواع عبادت در آن دعوت شده است. واجب است که بنده قدر و منزلت پروردگارش را بداند که به او اجازه ورود به خانه‌اش را داده است. و خانه‌اش را برای مناجات با او آماده کرده است. و باید در خانه‌اش ادبی را رعایت کند که شایسته عظمت و جلال و بزرگی صاحب‌خانه است؛ و نیز مساجد الهی را دوست داشته و بزرگ بدارد و احترام آن‌ها را رعایت کند. به ویژه در مورد مسجدالحرام؛ زیرا مساجد خانه‌های الله هستند؛ برای عبادت و ذکر و تعظیم او تعالی و تلاوت کتابش و تعلیم شریعتش ساخته شده‌اند.

آداب مساجد

- ۱- با وضو به سوی مسجد حرکت کند.
- ۲- از انواع خوشبویی استفاده کرده و لباس پاک و زیبا بپوشد.
- ۳- با آرامش و وقار به سوی مسجد برود.
- ۴- وقتی وارد مسجد شد، نماز تحیة المسجد بخواند.
- ۵- در مسجد از مزاحمت برای برادرانش و گذاشتن پا بر گردن آن‌ها -در هنگام عبور از صفوف- خودداری کند.
- ۶- به نرمی با برادران مسلمانانش برخورد کند و برای آن‌ها جا باز کند.
- ۷- از خوردن سیر و پیاز و پیازچه و خوراکی‌های بدبو که باعث اذیت شدن نمازگزاران و فرشتگان می‌شود، خودداری کند.
- ۸- موبایل خود را خاموش کند؛ زیرا صدای آن باعث اذیت و آزار اهل مسجد می‌شود.
- ۹- با پلیدی‌هایی چون آب دهان و بینی و دستمال‌های استفاده شده و ... باعث آلوده شدن مسجد نشود.

۱۰- پرهیز از هرگونه کار بیهوده، لغو، همهمه، کشمکش، خرید و فروش، اعلان چیزهای گم شده، گدایی؛

۱۱- رعایت نظافت.

۱۲- مراقبت از وسایل و مصحف‌های مسجد.

۱۳- پرهیز از آرایش و استفاده از خوشبویی برای زنانی که در مسجد حاضر می‌شوند.

۱۴- پرهیز از نماز خواندن در مکان مخصوص زنان.

۱۵- پرهیز از اسباب فتنه، چه از جهت گفتار و کردار.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَبْنِيْٓ اٰدَمَ خُدُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۳۱﴾ [الأعراف: ۳۱]. «ای فرزندان آدم، هنگام رفتن به مسجد [و در هر نمازی] زینت خود را بگریید [و لباس شایسته بپوشید] و [در زندگی، از خوراکی‌های پاکیزه] بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید [که] بی‌تردید، الله اسرافکاران را دوست ندارد».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿فِيْ بُيُوْتٍ اٰذَنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَرَ فِيْهَا اسْمُهٗ وَيُسَبِّحَ لَهٗ فِيْهَا بِالْعُدُوِّ وَالْاَصَالِ ﴿۳۲﴾ رَجَالٌ لَا تُلٰهِيْهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللّٰهِ وَاِقَامِ الصَّلٰوةِ وَاِتْيَآءِ الزَّكٰوةِ يَخَافُوْنَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيْهِ الْقُلُوْبُ وَالْاَبْصٰرُ ﴿۳۷﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا وَيَزِيْدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ ۗ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۸﴾ [النور: ۳۶-۳۸]. «[این چراغ هدایت،] در مساجدی است که الله امر کرده است تا [قدر و منزلتشان] گرامی داشته شود و نامش در آن‌ها برده شود [و] در آنجا بامدادان و شامگاهان او را به پاکی بستایند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌کند [و] از روزی که دل‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شود بیم دارند. تا الله بر اساس نیکوترین کردارشان به آنان پاداش دهد و از فضل خود نیز بر پاداششان بیفزاید و الله به هر کس که بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد».

۳- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوْا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ ۗ وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهٗ وَیَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيٰتٌ بِيْمِيْنِهٖ ۗ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۳۹﴾ [الزمر: ۶۷]. «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهادند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره

در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی درهم‌پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است الله؛ و از کسانی [یا چیزهایی] که با وی شریک می‌سازند، برتر است».

۴- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [الحج: ۲۶]. «و [یاد کن از] آنگاه که محل خانه [کعبه] را برای ابراهیم تعیین کردیم [و گفتیم] که: چیزی را شریک من قرار نده و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان [و] سجده‌کنندگان پاک گردان».

۶- عمره و احکام آن

عمره عبادتی است برای الله متعال که شامل طواف خانه، سعی بین صفا و مروه، تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن آن می‌باشد.

حکم عمره

عمره سنت موکده می‌باشد. و در هر وقت سال، سنت است اما در ماه‌های حج، فضیلت بیش‌تری دارد. عمره در ماه رمضان پاداشی معادل حج دارد. تکرار عمره و زیاد انجام دادن آن سنت است و به پایان بردن مناسک آن واجب است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] «و حج و عمره را برای الله به پایان رسانید و اگر [به وسیله دشمن یا بیماری از این کار] بازماندید، آنچه از قربانی [اعم از شتر، گاو یا گوسفند] فراهم شود [ذبح کنید و آنگاه از احرام خارج شوید]».

تعداد عمره‌های رسول الله ﷺ

رسول الله ﷺ در ماه‌های حج، چهار عمره انجام دادند که عبارتند از: عمره حدیبیه، عمره القضاء، عمره‌ی جعرانه و عمره‌ی که همراه حج انجام دادند. عمره‌های رسول الله ﷺ در ماه‌های ذی‌القعدة بود.

ارکان عمره

عمره سه رکن دارد: احرام، طواف و سعی بین صفا و مروه.

واجبات عمره

احرام از میقات، تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

شروط صحت طواف خانه

نیت؛ طهارت از حدث اصغر و اکبر؛ پوشاندن عورت؛ هفت بار طواف کردن؛ اینکه هر دور از حجرالاسود شروع و به آن ختم شود؛ طواف تمام خانه؛ طواف در جهت خلاف عقربه‌های ساعت چنان که خانه سمت چپ قرار گیرد؛ هفت دور پشت سر هم انجام دادن طواف مگر به دلیل عذری.

حکم طهارت برای طواف خانه

برای صحت طواف، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط است. و عمل رسول الله ﷺ چنین بوده است. رسول الله ﷺ قبل از طواف وضو می‌گرفت و دستور می‌داد تمام مناسک را از او دریافت کنند و زنی را که حیض شده بود از طواف خانه نهی کرد تا اینکه از عادت ماهیانه پاک شود.

۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ - حِينَ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ - أَنَّهُ تَوَضَّأَ، ثُمَّ طَافَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً. ثُمَّ حَجَّ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مِثْلَهُ.^۱

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است: اولین کاری که پیامبر ﷺ به هنگام ورود به مکه انجام داد، این بود که وضو گرفت و طواف کرد، ولی عمره به جای نیاورد. و ابوبکر و عمر با اقتدا به او چنین عمل کردند.

۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَا نَرَى إِلَّا الْحُجَّ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسِرْفَ، أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا، حِضْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي، فَقَالَ: «أَنْفِسْتِ؟» - يَعْنِي الْحَيْضَةَ قَالَتْ - فُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «إِنَّ هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، فَأَقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَغْتَسِلِي».^۲

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که می‌گوید: «همراه پیامبر ﷺ (از مدینه) خارج شدیم و قصدی جز حج نداشتیم. تا این که به منطقه "سِرف" (نزدیک مکه) رسیدیم، من دچار

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۶۱۵ و مسلم حدیث شماره ۱۲۳۰ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۹۴ و مسلم حدیث شماره ۱۲۱۱ با لفظ مسلم

عادت ماهیانه شدم. پیامبر ﷺ نزد من آمد درحالی که گریه می کردم. فرمود: «دچار عادت ماهیانه شدی؟» گفتم: بله؛ فرمود: «این چیزی است که الله متعال آن را برای همه ی دختران آدم مقرر کرده است. جز طواف، تمام احکام و مناسک حج را انجام بده، تا اینکه (پاک شده و) غسل کنی».

۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيِّ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، حَاصَتْ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَحَابِسْتُنَا هِيَ» فَقُلْتُ: إِنَّهَا قَدْ أَفَاضَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَلْتَنْفِرْ»^۱.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که صفیه دختر حئی همسر پیامبر ﷺ، در حجة الوداع دچار عادت ماهیانه شد. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا او مانع از رفتن ما می شود؟» (چون پیامبر ﷺ فکر می کرد صفیه طواف افاضه را انجام نداده است) گفتم: او طواف افاضه را انجام داده است و خانه را طواف کرده است (و بعد از آن، دچار عادت ماهانه شده است). پیامبر ﷺ فرمود: «پس حرکت کنید».

۲- روش عمره

روش عمره ای که رسول الله ﷺ انجام داده و آن را بیان کرده است

کسی که نیت عمره دارد و از میقات می گذرد، از آن احرام می بندد و کسی که در فاصله ی مواقیت و مکه است، از هر جایی که نیت عمره کرده، احرام می بندد. مستحب است که در شب یا روز از قسمت بالای مکه از ناحیه گداء وارد مکه شود. - اگر در مسیر وی باشد- که امروز به بریعالحجون مشهور است. و نیز مستحب است از پایین مکه از ناحیه گدی از مکه خارج شود - اگر در مسیر وی باشد- و چون وارد حدود حرم شد، تلبیه را قطع می کند. وقتی به مسجدالحرام رسید از هر دری که خواست با وضو وارد می شود؛ و در طواف کعبه از حجرالاسود شروع کرده و در حالی طواف می کند که خانه در سمت چپ او قرار دارد.

برای مرد سنت است که قبل از طواف یکی از بازوهایش را نمایان کند چنانچه وسط ردایش را زیر بخش راست گردنش قرار دهد و دو طرف آن را سمت چپ

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۴۰۱ و مسلم حدیث شماره ۱۲۱۱ با لفظ بخاری

گردنش و روی شانه‌ی چپ قرار دهد. (=اضطباع) و در تمام دورهای طواف چنین عمل کند.

سنت است که در سه دور اول با قوت و نشاط طواف کند (=رَمَل) و در چهار دور دیگر آهسته‌تر به طواف ادامه دهد.

در طواف قدوم در حج و طواف عمره، اضطباع و رَمَل فقط برای مردان سنت است. - در هر دور چون در برابر حجرالاسود قرار گرفت، رو به آن کرده و آن را لمس نموده و می‌بوسد. اما اگر بوسیدن حجرالاسود میسر نبود، با دست راستش آن را لمس نموده و دستش را ببوسد. و اگر این مقدار هم میسر نبود آن را با عصا یا چیزی مانند آن لمس کند و آن را نبوسد. اگر این مقدار هم میسر نبود، با دست راستش به سوی آن اشاره کند و این بار دستش را ببوسد. و پس از این نایستد و به طواف ادامه دهد. و چون در راستای حجرالاسود قرار گرفت، یک‌بار الله اکبر بگوید و این کار را در هر دور انجام دهد. و پس از این در اثنای طوافش هر دعای شرعی که می‌خواهد، بخواند و به راز و نیاز با الله مشغول باشد و ذکر الله گفته و او را به یگانگی یاد کند و جز سخن نیک نگوید. و برای او جایز است که در اثنای طواف و سعی بین صفا و مروه، بخورد و بنوشد.

- چون از رکن یمانی گذشت، در هر دور با دست راست آن را لمس کند - در صورتی که میسر بود - اما نه آن را ببوسد و نه تکبیر بگوید. و اگر لمس آن میسر نبود، طوافش را ادامه دهد و نه تکبیر بگوید و نه به سمت آن اشاره کند. و بر زنان حرام است که در طواف به صورت فشرده در کنار مردان باشند.

بین رکن یمانی و حجرالاسود می‌گوید: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱]. «پروردگارا، به ما در دنیا نیکی [= روزی، سلامتی، دانش و ایمان] عطا کن و در آخرت [نیز] نیکی [عطا فرما] و ما را از عذاب آتش نکه دار.» سپس هفت دور کامل اطراف کعبه می‌چرخد. و هر بار که در برابر حجرالاسود قرار گرفت، تکبیر گفته و اگر میسر بود آن را لمس می‌کند و می‌بوسد. و دو رکن دیگر را لمس نمی‌کند.

اگر امکان داشت بعد از طواف قدوم یا وداع یا هر طواف دیگری، بین حجرالاسود و درب خانه قرار می‌گیرد و سینه و صورت و دو ساعدش را بر خانه قرار داده و به دعا مشغول شده و خواسته‌هایش را از الله خواهد.

- چون از طواف فارغ شد، شانه راستش را بپوشاند و به سوی مقام ابراهیم برود درحالی که این آیه را می‌خواند؛ ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ۱۲۵]. «و مقرر کردیم که [مقام ابراهیم را نمازگاهی برای خویش انتخاب کنید].»

- پس از این سنت است که دو رکعت کوتاه پشت مقام ابراهیم بخواند، البته اگر میسر بود. و اگر امکان آن نبود در هر قسمتی از مسجدالحرام که میسر بود، بخواند. سنت است که در رکعت اول و دوم بعد از فاتحه، آنچه از قرآن میسر است، بخواند. دعا کردن پس از این دو رکعت، جایگاه شرعی ندارد. و همچنین دعا کردن نزد مقام ابراهیم هیچ اصل و اساسی در شریعت ندارد. و هرکس با سنت مخالفت کند، در بدعت می‌افتد.

- چون از نماز فارغ شد، سنت است به سوی حجرالاسود رفته و در صورت امکان، آن را لمس کند.

- در مرحله‌ی بعد متوجه صفا شود و سنت است که چون به آن نزدیک شد، فقط یکبار این آیه را بخواند: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۵۸]. «صفا و مروه از نشانه‌های [ظاهری شریعت] الله است؛ پس هر کس که حج خانه [کعبه] یا عمره به جای می‌آورد بر او گناهی نیست که طواف [= سعی] بین آن دو را [نیز] انجام دهد [و این کار، از رفتارهای جاهلیت تلقی نمی‌گردد]؛ و کسی که به میل خود کار نیکی انجام دهد، [بداند که] بی‌تردید، الله سپاس‌گزار [= بیش از عمل فرد به او پاداش می‌دهد] و داناست. [= می‌داند چه کسانی کار خیر انجام می‌دهند و سزاوار دریافت پاداش هستند].»

و می‌گوید: از قسمتی آغاز می‌کنم که الله آغاز کرده است. چون بالای صفا رفت و خانه را دید، رو به قبله ایستاده و سه بار تکبیر بگوید درحالی که دستانش را برای ذکر و دعا بالا می‌برد. چنان که کف دستش رو به آسمان باشد. سپس از الله به یگانگی یاد کرده و تکبیر و حمد او تعالی می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَحْزَبٌ وَعَدَّةٌ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ».^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۱۱۴ و مسلم حدیث شماره ۱۲۱۸ با لفظ مسلم

«هیچ معبود راستینی جز الله یگانه‌ی بی‌همتا وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها از آن اوست و او بر هر چیز تواناست. هیچ معبود راستینی جز الله یگانه نیست؛ کسی که وعده‌اش را راست گردانید و بنده‌اش را یاری داد و احزاب را به تنهایی شکست داد».

بعد از این به هر دعایی خواست، بپردازد. سپس این ذکر را برای بار دوم خوانده و با آن هر دعایی خواست، می‌خواند. و این ذکر را برای بار سوم می‌خواند. در هر بار این ذکر را با صدای بلند گفته و دعا را آرام می‌خواند.

- چون این اعمال را انجام داد، از صفا به سوی مروه حرکت می‌کند و در این میان به ذکر الله و دعا به درگاه او با رعایت خشوع و فروتنی بپردازد. و به حالت عادی راه می‌رود تا اینکه در برابر علم سبز قرار می‌گیرد. چون به علم سبز رنگ رسید، تا علم سبز دیگر با سرعت بیشتر حرکت می‌کند. و با رسیدن به علم سبز دوم، تا مروه به صورت عادی حرکت می‌کند. در طول انجام این اعمال، مشغول تهلیل و تکبیر و دعا می‌باشد. اما زنان در تمام رفت و برگشت‌های بین صفا و مروه به صورت عادی حرکت می‌کنند.

- چون به مروه رسید، از آن بالا رفته و رو به خانه کرده و سه بار تکبیر می‌گوید درحالی که دستانش را بالا می‌برد. و توقف کرده و به ذکر و دعا می‌پردازد. و به همان ترتیب کوه صفا عمل می‌کند.

سپس از مروه به سوی صفا پایین می‌آید؛ در بین دو علم سبز با سرعت بیشتر و در باقی مسیر به صورت عادی حرکت می‌کند. و این کار را هفت بار تکرار می‌کند. عمل سعی را از کوه صفا آغاز کرده و در مروه به پایان می‌رساند.

سنت است که برای سعی بین صفا و مروه طهارت داشته و این عمل را پشت سر هم انجام دهد. زنی که طواف خانه کرده و پس از آن دچار عادت ماهیانه شد، سعی و اعمال پس از آن را کامل می‌کند.

سعی بین صفا و مروه، پس از طواف می‌باشد و برای کسی که دچار عادت ماهیانه یا عذر دیگری شده، جایز نیست که ابتدا سعی صفا و مروه را انجام دهد و بعد از پاک شدن، طواف را انجام دهد.

سنت این است که طواف و سعی را در طبقه هم‌کف انجام دهد. و نیز جایز است طواف و سعی را در طبقات بالاتر انجام دهد.

اگر میسر باشد، سنت است که طواف و سعی پشت سر هم انجام شود هرچند جایز است به دلیل عذری چون خستگی و... در اثنای انجام این دو عمل استراحت کند. اما در اثنای انجام این اعمال، آن‌ها را ترک نکند مگر به دلیل ضرورت یا عذری مباح چون وضو و امثال آن؛ و پس از برطرف شدن عذر بلافاصله برگردد و این اعمال را کامل کند.

زنان در طواف و سعی همچون مردان هستند جز اینکه در طواف عمل رمل را انجام نمی‌دهد و در سعی صفا و مروه به سرعت خود در میان دو علم سبز نمی‌افزاید. و از اظهار زینت و زیورات و اینکه چهره‌اش در برابر مردان بیگانه آشکار باشد و بلند کردن صدا و اختلاط با مردان خودداری می‌کند.

- چون عمل سعی به پایان رسید، افضل این است که سرش را بتراند یا اینکه مقداری از موهای سرش را به طور یکسان از تمام سر کوتاه کند. و افضل این است که تمام سرش را با تیغ بتراند.

در تراشیدن مو با ماشین، اگر تمام موهای سر را بتراند، در حکم تراشیدن است و اگر چیزی از موها باقی بماند، در حکم کوتاه کردن خواهد بود. و تراشیدن و کوتاه کردن مو در انجام مناسک، از تمام بخش‌های سر به طور یکسان می‌باشد. و هرکس تنها بخشی از موهایش را بتراند یا کوتاه کند بخشی از عمل واجب را انجام داده است و تراشیدن یا کوتاه کردن وی ناقص است. بنابراین بر وی واجب است بخشی را که نتراشیده یا کوتاه نکرده، تراشیده یا کوتاه کند، تا اینکه پاداش کامل این عمل را از الله متعال دریافت کند. کسی که موهایش ریخته باشد و در اصطلاح تاس باشد، نه مکلف به تراشیدن است و نه کوتاه کردن؛ و بر او واجب نیست که سرش را تیغ یا ژیلت بزند. چون با نداشتن مو، این امر واجب از وی ساقط می‌شود. زنان در ادای این بخش از مناسک، به طور یکسان از تمام موهای خود به اندازه سر انگشت کوتاه می‌کنند. و با این عمل مناسک عمره به پایان می‌رسد و برای عمره‌گزار تمام اعمالی که با احرام بستن حرام شده بود، حلال می‌شود. مانند لباس پوشیدن، عطر زدن، ازدواج و ...

اقامه نماز به هنگام طواف یا سعی

اگر نماز اقامه شد و وی مشغول طواف یا سعی بود، همراه جماعت نماز می‌خواند؛ مردان در صفوف مردان و زنان در صفوف زنان؛ وقتی نماز به پایان رسید، از همان قسمتی که طواف یا سعی را متوقف کرده و به صفوف نماز جماعت پیوسته، دور طواف یا سعی را ادامه می‌دهد. و لازم نیست این دور را از اول آغاز کند. و اگر قبل از اقامه

نماز، نماز خوانده بود، همراه جماعت نماز بخواند و این نماز برای او نافله محسوب می‌شود.

و برای زنان حرام است که در صفوف مردان قرار بگیرند؛ و اگر چنین کند گناه کار خواهد بود اما نمازش صحیح است. و اگر ازدحام بیش از حد باشد و برای زن خارج شدن از میان مردان میسر نباشد، اگر در این شرایط در مکانی که هست نماز بخواند، نمازش صحیح است و گناهی بر او نیست؛ زیرا الله متعال به هیچ‌کس جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [التغابن: ۱۶]. «تا آنجا که می‌توانید، از الله پروا کنید و [حق را] بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خود شما بهتر است؛ و کسانی که از بخل و حرصِ نفس خویش در امان بمانند، آنانند که رستگارند».

بوسیدن حجرالاسود

بوسیدن حجرالاسود، لمس کردن آن، اشاره به آن، تکبیر گفتن، مسح رکن یمانی، همه و همه سنت است. کسی که یکی از این اعمال برای وی دشوار است، یا این که آن را فراموش کند، می‌تواند آن را ترک کند و به عمل بعدی بپردازد و هیچ گناهی بر او نخواهد بود و طوافش صحیح است.

سنت، بوسیدن حجرالاسود و لمس کردن آن است و این برای کسی است که در هنگام طواف یا بین طواف و سعی، این امور برای وی آسان و میسر باشد. اما در شرایط ازدحام و در صورت آزار دیدن کسانی که مشغول طواف هستند، این عمل جایز نیست و بلکه ترک آن بهتر است. به ویژه برای زنان؛ زیرا بوسیدن و لمس کردن حجرالاسود سنت است اما اذیت و آزار مردم حرام می‌باشد؛ بنابراین در آن واحد نباید عمل سنت را انجام داده و مرتکب امر حرام شد.

حجرالاسود در واقع سنگی بوده که از بهشت نازل شده و در ابتدای نزول از شیر سفیدتر بوده است. اما گناهان فرزندان آدم، باعث سیاهی آن شده است. و اگر پلیدی‌های جاهلیت با آن تماس پیدا نمی‌کرد، هیچ بیماری آن را لمس نمی‌کرد مگر اینکه شفا می‌یافت. الله متعال روز قیامت آن را مبعوث خواهد کرد و حجرالاسود برای

کسانی که آن را در چهارچوب ضوابط و اوامر شرعی لمس کرده‌اند، گواهی می‌دهد. لمس حجرالاسود و رکن یمانی، باعث بخشیده شدن گناهان می‌باشند. بوسیدن حجرالاسود و لمس رکن یمانی تنها برای کسی جایز است که خانه کعبه را طواف می‌کند؛ زیرا این امور، یکی از مناسک هستند.

فضل طواف خانه کعبه

۱- مستحب است که خانه کعبه زیاد طواف شود. و این در راستای تعظیم و بزرگداشت الله متعال و کسب اجر فراوان است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ لِابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه مَا لِي لَا أَرَاكَ تَسْتَلِمُ إِلَّا هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ، وَالرُّكْنَ الْيَمَانِي، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنه: إِنْ أَفْعَلُ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ اسْتِلاَمَهُمَا يَحُطُّ الْخَطِيَاةَا».

قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ طَافَ أُسْبُوعًا يُحْصِيهِ، وَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ كَانَ لَهُ كَعْدِلِ رَقَبَةٍ».

قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا رَفَعَ رَجُلٌ قَدَمًا، وَلَا وَضَعَهَا إِلَّا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ».^۱

از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت است که از پدرش شنیده که به ابن عمر رضي الله عنه می‌گفت: چرا این دو رکن حجرالاسود و رکن یمانی را لمس می‌کنی؟ ابن عمر رضي الله عنه گفت: اگر انجام می‌دهم به این دلیل است که از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «لمس کردن آن‌ها باعث مغفرت و آمرزش گناهان می‌شود».

و گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «هرکس این خانه را هفت بار طواف کند و شروط و آداب آن را به طور کامل رعایت کند و دو رکعت نماز بخواند، چنان است که برده‌ای را آزاد کرده باشد».

و گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «هرکس گامی در این مسیر بردارد در برابر هر گام ده نیکی برایش نوشته می‌شود و ده گناه از او بخشیده می‌شود و ده مرتبه بر درجات او افزوده می‌شود».

۲- هنگام ازدحام و شلوغی مراسم رمضان و حج، ترک طواف نافله بهتر است. و در این شرایط اولویت در عباداتی جز طواف نافله مانند اذکار، نوافل، تلاوت قرآن، امر به

۱- صحیح؛ احمد حدیث شماره ۴۴۶۲ و ترمذی حدیث شماره ۹۵۹ با لفظ احمد

معروف و نهی از منکر و دیگر اعمال نیک می‌باشد. و اجر و پاداش آنچه به دلیل عذری ترک نموده، به اندازه‌ی کسی است که آن عبادت را انجام می‌دهد.

الف) الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَقْعُلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الحج: ۷۷]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده گزارید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید؛ باشد که رستگار شوید».

ب) الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [البقرة: ۱۲۵]. «و ما به ابراهیم و اسماعیل وحی کردیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مُعتکفان و رکوع و سجودکنندگان [= نمازگزاران] پاک و پاکیزه کنید».

صحبت کردن در اثنای طواف و سعی

طواف و سعی دو عبادت هستند و فقط محل ذکر و دعا می‌باشند. پس کسی که در اثنای انجام این دو عبادت سخن می‌گوید، نباید جز خیر چیزی بگوید. مانند امر به معروف یا نهی از منکر، پاسخ دادن به سوال، جواب سلام دادن؛ و مواردی از این قبیل. و در حین انجام این دو عبادت از مجادله و قیل و قال و صحبت کردن با موبایل خودداری کند.

الف) الله متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعْتِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَىٰ الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲]. «[حکم حج] این است و هر کس دستورهای دینی و الهی را بزرگ بشمارد، یقیناً این [بزرگداشت، نشانه‌ای] از پرهیزگاری دل‌هاست».

ب) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ بِإِنْسَانٍ رَبَطَ يَدَهُ إِلَىٰ إِنْسَانٍ بِسَبْرٍ - أَوْ يَحِيْطُ أَوْ بِشَيْءٍ غَيْرِ ذَلِكَ - ، فَقَطَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: «قَدْهُ بِيَدِهِ»^۱.
از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ در حال طواف از کنار فردی گذشت که به وسیله‌ی طناب دست خود را با شخصی دیگر بسته بود و طواف می‌کرد. پیامبر ﷺ طناب را قطع کرد و فرمود: «دست او را بگیر و طواف کن».

تکرار عمره

رسول الله ﷺ عموم مسلمانان را به انجام مکرر حج و عمره تشویق فرموده است. و این در راستای تعظیم و بزرگداشت الله متعال و تعظیم خانه‌ی الله و شعایر آن می‌باشد. بنابراین برای هر مسلمان مستحب است که به کرات برای حج و عمره عازم سفر شود. و انجام مکرر عبادات و افزون طلبی خیر و خوبی زمانی که مطابق سنت باشد، امری مطلوب است.

عمره نسبت به طواف خانه به تنهایی فضیلت بیشتری دارد؛ زیرا طواف جزئی از مناسک عمره می‌باشد. و عمره تا عمره‌ی بعدی کفاره‌ی گناهان بین دو عمره است. بنابراین برای اهل مکه و کسانی که به مکه می‌آیند، تکرار عمره و انجام مناسک آن برای چندین بار، چه برای خود یا به نیابت از مرده یا ناتوان، امری مشروع است.

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «انجام مناسک عمره موجب محو شدن گناه‌های صغیره‌ای می‌شود که در بین این عمره و عمره قبلی انجام گرفته است، و حجی که مورد قبول الله قرار گیرد، پاداشی جز بهشت ندارد».

۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَرْجِعُ أَصْحَابُكَ بِأَجْرِ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَلَمْ أَزِدْ عَلَى الْحَجِّ؟ فَقَالَ لَهَا: «أَذْهَبِي، وَلْيُرِدْفِكِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ»، فَأَمَرَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ أَنْ يُعْمِرَهَا مِنَ التَّنْعِيمِ، فَانْتَظَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَعْلَى مَكَّةَ حَتَّى جَاءَتْ.^۲

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ای رسول الله! اصحابت با اجر و پاداش حج و عمره باز می‌گردند. اما من جز حج انجام نادم. رسول الله ﷺ فرمود: «برو (و عمره به جای بیاور)؛ و باید عبدالرحمن بن ابوبکر (برادر ام‌المومنین) همراه تو بیاید». پس به عبدالرحمن امر کرد تا از منطقه تنعیم برای احرام بستن ام‌المومنین عایشه اقدام کند. و رسول الله ﷺ در بالای مکه منتظر ام‌المومنین ماند تا اینکه از عمره فارغ شده و آمد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۷۷۳ و مسلم حدیث شماره ۱۳۴۹

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۲۹۸۴ و مسلم حدیث شماره ۱۲۱۱ با لفظ بخاری

۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبَثَ الْحَدِيدِ، وَالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةِ، وَلَيْسَ لِلْحَجَّةِ الْمَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۱.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «پی در پی به حج و عمره بروید؛ زیرا حج و عمره فقر و گناهان را از بین می‌برد، چنان‌که آهن‌گر ناخالصی آهن و طلا و نقره را می‌زداید. و پاداش حجی که نیک انجام شده باشد چیزی جز بهشت نیست».

طواف وداع بعد از عمره

طواف وداع بر کسانی واجب است که اهل مکه نیستند؛ و آن زمانی است که قصد خروج از مکه و بازگشت به سرزمین خود دارند. این طواف بر زنی که دچار عادت ماهیانه یا خونریزی بعد از زایمان شده، واجب نیست. اما عمره‌گزار طواف وداع ندارد چه از اهل مکه باشد یا نه؛

رسول الله ﷺ غیر از عمره‌ای که به همراه حج انجام داد، سه عمره به جای آورد که در هیچ‌یک از آن‌ها طواف وداع انجام نداد.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ.^۲

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: به مردم امر شد که آخرین عمل‌شان در ایام حج، طواف وداع باشد مگر زنانی که دچار عادت ماهیانه شوند که از این قاعده مستثنی هستند.

۸- روش حج

روش حجی که رسول الله ﷺ بیان کرده و صحابه را به آن امر نمود. روش حج مبرور؛ و آن حجی است که خالصانه برای الله متعال باشد و بر طبق سنت قولی و فعلی رسول الله ﷺ انجام شود؛ مناسک در وقت‌های مشخص شده خود انجام شود؛ از مال پاک باشد؛ وقت حج‌گزار با ذکر و عبادت، امر به معروف، نهی از منکر، نیکی به مردم و با دوری از گناهان و اذیت و آزار رساندن به مردم سپری شود.

۱- حسن؛ مسند احمد حدیث شماره ۳۶۶۹ و ترمذی حدیث شماره ۸۱۰ با لفظ ترمذی

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۷۵۵ و مسلم حدیث شماره ۱۳۲۸

الله متعال می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰]. «[ای پیامبر،] بگو: من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم. به من وحی می شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

توقف در مشاعر (منا، مزدلفه، عرفات)

۱- منا و مزدلفه و عرفات از مشاعر حج هستند. بنابراین برای هیچ کس جایز نیست مالک آن‌ها باشد. منا محل اقامت کسانی بود که ذکر آن‌ها گذشت. و هر کس خوابیدن دو یا سه شب از ایام تشریق را در منا ترک کند، یا اینکه توقف در منا را به مقدار یک روز بدون این که عذری داشته باشد ترک کند، گناه کار خواهد بود و مناسک وی صحیح اما ناقص است؛ بنابراین باید توبه و استغفار کند.

کسی که مکانی را جهت اقامت در منا نیافت، در کنار آخرین خیمه‌ای که در سرزمین منا مستقر شده، جا گیرد، (از هر جهت بود تفاوتی نمی کند) هر چند خارج از منا باشد. در این شرایط چنین کاری نه اشکالی دارد و نه ریختن خون می طلبد. و نباید در منا در مسیر راه قرار بگیرد؛ زیرا موجب زیان دیدن خود و اذیت و آزار دیگران می شود.

۲- منا و مزدلفه و عرفات مشاعر الهی هستند مانند مساجد؛ برای هیچ کس جایز نیست در این مناطق خانه‌ای بسازد و آن را به اجاره دهد یا اینکه بخشی از زمین آن را خریداری کرده و اجاره دهد. و اگر کسی چنین کند و حجاج ناچار به پرداخت اجاره باشند، گناه بر کسی خواهد بود که اجاره می گیرد.

۳- بر امام و حاکم اسلامی واجب است در مشاعر شرایط مناسب جهت تحقیق مصالح و امنیت و آسایش حجاج را فراهم نموده و در رعایت نظم و سر و سامان دادن امور کوشا باشد.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُعَاذٍ، عَنْ رَجُلٍ، مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ ﷺ النَّاسَ بِمَنَى وَنَزَّلَهُمْ مَنَازِلَهُمْ فَقَالَ: «لِيُنْزِلَ الْمُهَاجِرُونَ هَا هُنَا» وَأَشَارَ إِلَى مَيْمَنَةِ الْقِبْلَةِ «وَالْأَنْصَارُ هَا هُنَا» وَأَشَارَ إِلَى مَيْسَرَةِ الْقِبْلَةِ «ثُمَّ لِيُنْزِلَ النَّاسُ حَوْلَهُمْ»^۱.

از عبدالرحمن بن معاذ از مردی از اصحاب پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: پیامبر ﷺ در منی به ایراد خطبه پرداخت و مردم را در جایگاه‌هایشان مستقر کرد و فرمود: «مهاجرین در اینجا مستقر شوند» و به سمت راست قبله اشاره کرد؛ «و انصار در اینجا مستقر شوند» و به سمت چپ قبله اشاره کرد؛ «سپس باید بقیه مردم پیرامون آن‌ها مستقر شوند».

- برای اهل مکه و کسانی که در مکه حضور دارند و احرام نبسته‌اند، سنت است که غسل و نظافت نموده و خوشبویی استفاده کنند و در روز ترویبه و قبل از زوال برای حج احرام ببندند. روز ترویبه برابر است با هشتم ذی‌حجه؛ و اینان از مکه احرام بسته و در نیت احرام می‌گویند: «لَبَّيْكَ حَجًّا».

اما قارن و مفرد بر احرام خود باقی می‌ماند و قبل از زوال همراه حجاج به سوی منا خارج می‌شود.

و کسی که صبح روز هشتم و پس از آن، به نیت حج تمتع به مکه می‌آید، عمره را انجام نمی‌دهد؛ زیرا وقت حج آغاز شده است. پس مناسکش را به حج قران تغییر می‌دهد. و طواف کرده و سعی می‌کند و بلافاصله به سوی منی حرکت می‌کند.

- سپس هرکس با هر نیتی که در حج داشته (افراد، قران، تمتع) لبیک‌گویان و قبل از زوال به سوی منا حرکت می‌کند.

اگر میسر بود نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را همراه امام در منا با جماعت می‌خواند. چنان‌که هر نماز در وقت خودش و به صورت قصر و نه جمع خوانده می‌شود. و اگر این امر میسر نبود همراه گروه خود نماز را به جماعت به صورت قصر می‌خواند و بین نمازها جمع نمی‌کند. و این شب را در منا سپری می‌کند. در این روز مشغول تلبیه و ذکر و دعا، سلام کردن، نصیحت و خیرخواهی، امر به معروف، نهی از منکر، غذا دادن به دیگران - اگر میسر بود - و دیگر اعمال نیک می‌شود.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۹۵۱ و نسایی حدیث شماره ۲۹۹۶ با لفظ ابوداود

حدود منا

از غرب: جمرة عقبه؛

از شرق: وادی مُحَسِّر؛

از شمال: کوه بزرگ و مرتفع؛

از جنوب: کوه بزرگ و مرتفعی که روبه‌روی آن قرار دارد.

در هر سو تابلوهایی قرار داده شده که حدود منا را مشخص می‌کنند بنابراین حجاج باید متوجه این تابلوها باشند.

چون خورشید در روز نهم طلوع کرد که روز عرفه می‌باشد، لبیک‌گویان و درحالی‌که تکبیر و تهلیل می‌گویند از منا به سوی عرفه حرکت می‌کند. تا زوال خورشید در نمره می‌ماند که جایی نزدیک عرفات است اما بخشی از عرفات نیست. نمره مکانی است واقع در غرب وادی عُرَنة به سمت حرم؛ رسول الله ﷺ در نمره توقف کرد و چون خورشید منحرف شد به وادی عرنة به سمت عرفه رفته و به ایراد خطبه در میان مردم پرداخت. و نماز ظهر و عصر را به صورت قصر و جمع خوانده و سپس به سوی عرفه حرکت نمود.

حدود عرفات

از غرب: وادی عرنة؛

از شرق: کوه‌های محیط و مشرف بر میدان عرفات؛

از شمال: محل تلاقی وادی وصیق و وادی عرنة؛

از جنوب: پس از مسجد نمره به سمت جنوب به اندازه‌ی یک و نیم کیلومتر.

در هریک از این مناطق تابلوهایی قرار داده شده که حدود عرفات را مشخص می‌کنند. پس حجاج باید متوجه این مساله باشند.

- وقتی زوال خورشید پایان یافت، به سوی ابتدای عرفات و به سمت مسجد عرفات می‌رود. امام در این مکان برای مردم به ایراد خطبه می‌پردازد که اکنون داخل مسجد قرار دارد. سپس مؤذن برای نماز ظهر اذان می‌گوید. اقامه گفته می‌شود و امام، نماز ظهر و عصر را به صورت قصر و جمع به همراه مردم می‌خواند. دو رکعت دو رکعت و با نیت جمع تقدیم با یک اذان و دو اقامه؛

اما اگر این حج‌گزار میسر نباشد، نماز را به صورت قصر و جمع در محلی که قرار دارد، همراه گروهش و به ترتیب بیان شده، به جماعت می‌خواند.

سنت است که خطبه امام را گوش کنند و پس از آن اذان داده شده و نماز در همین مکان خوانده شود.

- پس از اقامه‌ی نماز، سنت این است که متوجه عرفات شده و در جوار کوه عرفه بایستد و کوه را بین خود و قبله قرار دهد، رو به قبله کند و مسیری را که برای رمل طی می‌کنند، در برابر خود قرار دهد و از کوه بالا نمی‌رود؛ زیرا رسول الله ﷺ چنین نکرد و به بالا رفتن از کوه دستور نداد.

در زیر صخره‌های پایین کوه می‌ایستد، به ذکر، دعا و طلب مغفرت با رعایت خشوع و فروتنی می‌پردازد. درحالی که دست‌ها را بالا برده، دعا می‌کند و لبیک و تهلیل می‌گوید. می‌تواند درحالی که سوار بر مرکب است چنین کند یا اینکه نشسته بر زمین این عمل را انجام دهد. اما افضل آن است عملی را انجام دهد که خاشعانه و فروتنانه‌تر باشد.

- با دعاهایی که در قرآن و سنت وارد شده و نیز دعاهایی که خود می‌خواهد و موافق با اصول و قواعد کلی قرآن و سنت است، بسیار دعا کند. و نیز از استغفار، توبه، تکبیر، تهلیل، حمد و ثنای الله، درود فرستادن بر رسول الله ﷺ، اظهار فقر و نیاز به درگاه الله، غافل و خسته نشود و این اعمال را به کثرت انجام دهد. و در دعا اصرار داشته باشد و اجابت آن را امری بعید تصور نکند. و پیوسته در سایه کوه به ذکر و دعا مشغول باشد تا اینکه قرص خورشید پنهان گردد.

و اگر توقف در جوار کوه و نزدیک صخره‌ها میسر نبود، در هر مکانی از عرفه که میسر بود مستقر شود. و تمام عرفه محل توقف است جز بطن عرنه.

وقت توقف در عرفه

توقف در عرفه پس از زوال خورشید در روز عرفه آغاز شده و تا غروب خورشید می‌باشد. و زمان توقف تا طلوع فجر شب دهم ادامه دارد. و هرکس قبل از زوال خورشید یا شب‌هنگام وارد عرفه شود، جایز است. اما سنت وارد شدن به عرفه بعد از زوال می‌باشد. و هرکس یک شب یا یک روز یا حتی لحظه‌ای در عرفه توقف داشته باشد، کفایت می‌کند.

کسی که روز در عرفه توقف کند و قبل از غروب، عرفه را ترک کند، درحقیقت امر واجب را ترک کرده است. و در این زمینه عملی از اعمال اهل جاهلیت داشته است که

قبل از غروب خورشید به سوی مزدلفه حرکت می کردند. و در این زمینه با عمل رسول الله ﷺ مخالفت کرده است؛ زیرا رسول الله ﷺ پس از غروب خورشید به سوی مزدلفه حرکت نمود. و در این صورت گناه کار بوده و باید توبه کند و حشش صحیح است اما نه بدون نقص.

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ مُضَرِّسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِالْمُزْدَلِفَةِ حِينَ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي جِئْتُ مِنْ حَبَلِي طَيِّبٍ أَكَلْتُ رَاحِلَتِي، وَأَتَعَبْتُ نَفْسِي، وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُ مِنْ حَبَلٍ إِلَّا وَقَفْتُ عَلَيْهِ، فَهَلْ لِي مِنْ حَجٍّ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ صَلَاتَنَا هَذِهِ، وَوَقَفَ مَعَنَا حَتَّى نَدْفَعَ وَقَدْ وَقَفَ بِعَرَفَةَ قَبْلَ ذَلِكَ لَيْلًا، أَوْ نَهَارًا، فَقَدْ أَتَمَّ حَجَّهُ، وَوَقَّضَى تَفَتَّهُ»^۱.

عُرْوَةُ بْنُ مُضَرِّسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: زمانی که رسول الله ﷺ در مزدلفه برای نماز خارج شد نزدش رفتم و گفتم: ای رسول الله! من از دو کوه طيء (سلمی و آجا) آمدم. مرکبم را غذا دادم و خودم را خسته کردم. نزد هر تل ماسه ای توقف کردم. آیا حج من پذیرفته است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در این نماز (نماز صبح در مزدلفه) شرکت داشته باشد و همراه ما توقف (وقوف) کند تا حرکت کنیم و قبل از این، شبی یا روزی در عرفه توقف کرده باشد، حشش کامل شده و مناسکش که بر او واجب بوده، انجام داده است».

وقت افاضه از عرفات (حرکت از عرفات به سوی مزدلفه)

وقتی خورشید پنهان شد، حجاج لبیک گویان و درحالی که تکبیر و تهلیل می گویند، از عرفات به سوی مزدلفه خارج می شوند و لازم است آرامش خود را حفظ کنند و برای دیگر حجاج و حتی چهارپا و مرکبش مزاحمت ایجاد نکنند. و اگر شرایط مهیا بود با سرعت این کار را انجام دهند.

چون به مزدلفه رسید، سه رکعت نماز مغرب را در آنجا می خواند و پس از آن دو رکعت نماز عشا؛ این دو نماز را به صورت جمع تاخیر و با یک اذان و دو اقامه می خواند. این شب را در مزدلفه می گذرانند و نماز تهجد و وتر می خواند و پس از آن نماز صبح را به همراه نماز سنت صبح، در تاریکی و پس از وارد شدن وقت می خواند.

۱- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۱۹۵۰ و ترمذی حدیث شماره ۸۹۱ با لفظ ترمذی

حدود مزدلفه

از غرب: وادی محسر؛

از شرق: مفیض المأزمین غربی؛

از شمال: کوه ثبیر؛

از جنوب: کوه‌های مریخی مقابل کوه ثبیر.

در این مناطق تابلوهایی قرار داده شده که حدود مزدلفه را مشخص می‌کنند، بنابراین حجاج باید متوجه باشند.

وقت توقف در مزدلفه

وقتی حجاج نماز صبح را در عرفات خواندند، به مشعرالحرام می‌آیند که اکنون مسجد مزدلفه می‌باشد. در مزدلفه رو به قبله ایستاده و به ذکر و حمد و ثنا و تهلیل و تکبیر مشغول می‌شوند و لبیک گفته و سوار بر مرکب و پیاده دعا می‌کنند تا اینکه روز روشن شود. چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ﴾ [البقرة: ۱۹۸]. «و هنگامی که [روز نهم، پس از وقوف] از عرفات کوچ کردید، الله را در «مشعر الحرام» یاد کنید؛ و او را یاد کنید؛ زیرا شما را که پیشتر از گمراهان بودید [به ادای مناسک حج و دیگر اعمال عبادی] هدایت کرد».

و اگر رفتن به سوی مشعرالحرام میسر نباشد، سرزمین مزدلفه تماماً محل توقف است. پس در هر مکانی از مزدلفه قرار داشت، رو به قبله کرده و مشغول دعا می‌شود تا هوا روشن شود.

وقت حرکت از مزدلفه به سوی منا، حجاج قبل از طلوع خورشید و با آرامش از مزدلفه به سوی منا حرکت می‌کنند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۹۹]. «سپس از همانجا که مردم [= پیروان ابراهیم] روانه می‌شوند [شما نیز از عرفات به سوی منا] حرکت کنید و از الله آمرزش بخواهید؛ [زیرا] بی‌تردید، الله آمرزندهٔ مهربان است».

چون به وادی مُحَسِّر رسید - منطقه‌ای بین مزدلفه و منا که جزء منا نیست - چه پیاده یا سواره، با سرعت بیش‌تر حرکت کند. پس از جهت رمی جمرات هفت سنگریزه

از هر جا که خواست بردارد. چه از پیرامون جمرات یا از مسیر حرکت از منا به سوی جمرات؛ و اگر از مزدلفه نیز برداشت، جایز است. در مسیر راه تکبیر و تلبیه می‌گوید. و چون رمی جمره عقبه را آغاز کرد، تلبیه را قطع می‌کند. برای ضعیفان و کسانی که معذور هستند و همراهان ایشان که به خدمت آن‌ها مشغول هستند، جایز است که چون ماه پنهان شد یا زمانی که اکثر شب سپری شده بود، از مزدلفه به سوی منا حرکت کنند. و چون به منا رسیدند، به رمی جمره‌ی عقبه مشغول شوند.

وقت رمی جمره عقبه

رمی جمره عقبه برای کسانی که معذور هستند و همراهان ایشان، شب عید قربان بعد از پنهان شدن ماه می‌باشد. چون حج‌گزار به جمره عقبه رسید - و آن آخرین جمرات از سمت منا می‌باشد - پس از طلوع خورشید با هفت سنگریزه آن را رمی کند. به این ترتیب که منا را سمت راست خود قرار داده و مکه را سمت چپش؛ دست راستش را برای رمی جمره بلند می‌کند و با هر سنگی که پرتاب می‌کند، الله اکبر می‌گوید.

سنت در جمع‌آوری سنگ‌ها این است که کوچک باشند. اندازه‌ای بین نخود و فندق. رمی جمرات با سنگ‌های بزرگ جایز نیست. و نیز رمی جمرات با چیزی جز سنگ جایز نیست. و در این عمل نباید برای دیگران مزاحمت ایجاد شده و اذیت و آزار دیگران صورت گیرد.

بعد از رمی

پس از رمی جمرات، متمتع و قارن قربانی را ذبح می‌کنند و به هنگام ذبح قربانی می‌گویند: «بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي» «با نام الله، الله اکبر، یا الله! از من قبول فرما».

عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ، ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ، وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۵۵۸ و مسلم حدیث شماره ۱۹۶۶ با لفظ مسلم

انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله دو قوچ سفید شاخدار قربانی کرد. با دست خود آن دو را سر برید و هنگام قربانی بسم الله و الله اکبر گفت و پایش را بر یک طرف گردن آن دو نهاده بود.

سنت این است که از گوشت قربانی بخورد و از شوربای آن بنوشد و از گوشت آن به فقرا بدهد. و برای او جایز است که مقداری را برای سرزمین خود ذخیره کند. اما کسی که حجش افراد بوده، بعد از رمی جمرات سرش را می تراشد. چون قربانی ندارد. چنان که حاجی که اهل مکه هستند و جشن قران یا تمتع است، قربانی ندارند.

پس از ذبح قربانی، سرش را می تراشد یا موهایش را کوتاه می کند و تراشیدن سر برای مردان افضل است.

سنت این است که آرایشگر، تراشیدن سر را از سمت راست آن شروع کند. و زنان از موهای سر به اندازه یک بند انگشت کوتاه می کنند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَوَلِمَقْصَرِينَ؟، قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَوَلِمَقْصَرِينَ؟، قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَوَلِمَقْصَرِينَ؟ قَالَ: «وَوَلِمَقْصَرِينَ»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یا الله! کسانی که موهای سرشان را می تراشند، بیامرزش». گفتند: ای رسول الله، کسانی که موهایشان را کوتاه می کنند چه؟ فرمود: «یا الله! کسانی که سرشان را می تراشند، بیامرزش». گفتند: ای رسول الله، کسانی که موهایشان را کوتاه می کنند چه؟ فرمود: «یا الله! کسانی که سرشان را می تراشند، بیامرزش». گفتند: ای رسول الله، کسانی که موهایشان را کوتاه می کنند چه؟ فرمود: «و کسانی که موهایشان را کوتاه می کنند را نیز بیامرزش».

تحلل اول

وقتی حجاج اعمال گذشته را انجام دادند، تمام ممنوعات احرام جز جماع برای آنها حلال می شود. بنابراین لباس پوشیدن و عطر زدن و پوشیدن سر و ... برای آنها حلال است. و اگر رمی جمره عقبه را انجام داده و سرش را بتراشد همه ممنوعات

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۷۲۸ و مسلم حدیث شماره ۱۳۰۲ با لفظ مسلم

احرام برای او حلال خواهد شد جز زنان؛ هرچند قربانی را ذبح نکند مگر برای کسانی که با خود قربانی آورده باشند. برای ایشان زمانی حلال می‌شود که رمی را انجام داده و قربانی را ذبح نموده و سپس سرش را بتراشد.

و برای امام سنت است که صبح روز عید در منا و در محل جمرات به ایراد خطبه پرداخته و در آن مناسک را آموزش دهد. و مردم را به تقوا، همکاری در امور نیک و افزایش ذکر و شکر الله، سفارش نماید.

تحلل دوم پس از رمی، ذبح قربانی و تراشیدن سر، حج‌گزار مناسک حج را انجام داده است. نظافت می‌کند سپس لباسش را می‌پوشد و عطر استفاده می‌کند و به هنگام ضحی به سوی مکه حرکت نموده و خانه را طواف می‌کند که این طواف، طواف افاضه یا زیارت نامیده می‌شود اما در آن رمل نمی‌کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]. «سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خویش وفا کنند و [گرداگرد] این خانه کهن [= کعبه] طواف کنند».

سپس به سعی بین صفا و مروه می‌پردازد. و این در صورتی است که متمتع باشد. و اگر حاجی قرآن یا افراد باشد و همراه طواف قدوم، سعی را انجام نداده باشد، مانند متمتع طواف نموده و سعی می‌کند. و اگر بعد از طواف قدوم، عمل سعی را انجام داده باشد - که افضل هم همین است - بعد از طواف افاضه، سعی بر او لازم نیست. و پس از این همه چیز حتی زنان برای حجاج حلال می‌شود.

اول وقت طواف افاضه

طواف افاضه همان طواف زیارت است. برای افراد معذور که در عرفه توقف کرده‌اند، وقت آن پس از گذشتن اکثر شب عید آغاز می‌شود و برای حجاج سنت است که طواف افاضه را در صبحگاه روز عید انجام دهند هرچند تاخیر آن جایز است. البته نباید این تاخیر تا بعد از ماه ذی‌الحجه ادامه یابد؛ مگر به دلیل عذری.

وقت بازگشت به منا

سپس حجاج از مکه به منا بازمی‌گردند و اگر میسر بود نماز ظهر را در منا می‌خوانند و باقی روز عید و ایام تشریق و شب‌های آن را در منا سپری می‌کنند. بنابراین شب یازدهم، دوازدهم و سیزدهم - اگر تاخیر کند - را در منا سپری می‌کند

و افضل همین است. اما اگر سپری کردن تمام این شب‌ها در منا میسر نباشد، بخش بزرگی از یکی از شب‌های منا را در منا می‌گذرانند، چه از اول شب یا وسط یا آخر آن؛ و اگر گذراندن شب در منا میسر نباشد، شب را در جوار منا سپری می‌کند؛ زیرا امور واجب در حالت عدم توانایی ادای آن‌ها ساقط می‌شوند.

حکم توقف حجاج در مشاعر

جمع شدن حجاج در مشاعر بخشی از مناسک است. و توقف آن‌ها در مشاعر برای ادای مناسک، عبادتی مقصود شریعت است. با این عمل حجاج یکدیگر را می‌شناسند و از یکدیگر استفاده می‌برند و در نیکی و تقوا به یاری همدیگر می‌شتابند. بنابراین بر کسی که حج می‌کند واجب است که در منا و عرفات و مزدلفه، شب و روزی را بگذرانند. چنان که عمل پیامبر ﷺ چنین بوده است و به هنگام حج خارج شدن از مشاعر جایز نیست مگر به دلیل عذری؛ همانند ادای طواف یا سعی یا نیازی ضروری؛ که پس از رفع نیاز باید فوراً به مشاعر بازگردد.

وقت رمی در ایام تشریق حج گزار نمازهای پنج‌گانه را با جماعت در اوقات خود می‌خواند. اگر میسر بود نمازهایش را در مسجد حنیف قصر و نه جمع می‌کند. و در غیر این صورت در هر مکانی از منا میسر بود، نماز جماعت می‌خواند. و رمی جمرات سه‌گانه را در ایام تشریق بعد از زوال خورشید انجام می‌دهد؛ و سنگ‌ریزه‌ها را هر روز از یک بخش منا برمی‌دارد.

۱- اگر میسر باشد، سنت این است که پیاده به سوی جمرات برود. در روز یازدهم بعد از زوال به رمی جمره اولی پردازد که کوچک‌ترین جمرات است و نزدیک مسجد حنیف می‌باشد. با هفت سنگ پشت سر هم به رمی جمره‌ی اولی می‌پردازد. برای پرتاب هر سنگ دست راستش را بالا برده و الله اکبر می‌گوید؛ و چنانچه میسر بود رو به قبله چنین می‌کند. وقتی از رمی جمره اولی فارغ شد، اندکی از سمت راست جلو آمده رو به قبله می‌ایستد، دست‌ها را بالا برده و در حد توان دعا را طولانی می‌کند.

۲- سپس به سوی جمره وسطی رفته و آن را مانند جمره اولی با هفت سنگ رمی می‌کند. و با پرتاب هر سنگ دست راستش را بلند کرده و تکبیر می‌گوید. سپس اندکی از سمت چپ جلو آمده، رو به قبله ایستاده، دست‌ها را بلند کرده و به دعای طولانی می‌پردازد. البته مقدار دعای وی در این مرحله کمتر از دعای اولی باشد.

۳- سپس به سوی جمره عقبه رفته و با هفت سنگ به رمی آن می‌پردازد. در این حالت که مکه در سمت چپ و منا در سمت راست وی قرار گیرد. و پس از رمی جمره عقبه برای دعا نمی‌ایستد. و این‌گونه بیست و یک سنگ را به سوی جمرات پرتاب کرده است.

برای معذور جایز است که شب را در منا سپری نکند و رمی دو روز را در یک روز انجام دهد یا اینکه رمی جمرات را تا آخرین روز ایام تشریق به تاخیر بیندازد یا اینکه در شب رمی کند. - و این نیز برای او افضل است - جز رمی روز سیزدهم که آن را قبل از غروب انجام می‌دهد.

- در روز دوازدهم همچون روز یازدهم عمل می‌کند. پس از زوال خورشید به ترتیب به رمی جمرات می‌پردازد. سنت این است که رمی جمرات سه‌گانه در طبقه هم‌کف باشد هرچند در طبقات بالاتر نیز جایز است.

- اگر دوست داشت زودتر از منا خارج شود، قبل از غروب خورشید در روز دوازدهم، از منا خارج می‌شود. و اگر تا روز سیزدهم در منا ماند چنان‌که پیش‌تر گذشت، بعد از زوال خورشید رمی جمرات را انجام می‌دهد. و این‌که روز سیزدهم در منا باشد، افضل است؛ زیرا عمل رسول الله ﷺ چنین بوده است. و زنان در تمام مواردی که بیان شد، با مردان یکسان می‌باشند. و اینگونه حج گزار از اعمال حج فارغ می‌شود.

رسول الله ﷺ تنها یک حج انجام داد و آن حجة الوداع بود. در این حج مناسک را انجام داده و آن‌ها را به مردم آموخت و مسئولیت دعوت به سوی الله را به امت سپرد. در عرفه دین کامل شد و در روز عید قربان امت اسلامی مسئولیت دین را به عهده گرفت چنان‌که رسول الله ﷺ در حجة الوداع فرمود: «لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ»^۱: «حاضران باید به غایبان برسانند».

ذکر و یاد الله پس از پایان یافتن مناسک

برای هر مسلمانی چنین مشروع شده که پس از هر عبادتی همچون نماز، روزه و حج به ذکر و یاد الله مشغول شود. همان ذاتی که به او توفیق ادای عبادت را عطا نمود. حمد و ستایش الله را می‌گوید که ادای فریضه‌ای را برای وی میسر نمود. و نیز

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۷ و مسلم حدیث شماره ۱۶۷۹ با لفظ بخاری

برای کوتاهی و تقصیرش طلب مغفرت کند و خیر دنیا و آخرت را از الله بخواهد. و چنین تصورش چنین نباشد که عبادتی را به طور کامل انجام داده و این گونه بر الله متعال منت نهاده است.

الله متعال می فرماید: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ ﴿٣١﴾ وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٣٢﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٣٣﴾﴾ [البقرة: ۲۰۰-۲۰۲]. «پس چون مناسک [حج] خود را به جای آورید، همان گونه که پدرانتان را [با فخر و غرور] یاد می کردید - بلکه [بهتر و] بیشتر از آن - الله را یاد کنید؛ و برخی از مردم [کافرانی] هستند که می گویند: «پروردگارا، به ما در دنیا [مال و فرزند] عطا کن». این شخص در آخرت بهره ای [از نعمت های الهی] ندارد. و برخی [دیگر] از ایشان [مؤمنانی] هستند که می گویند: «پروردگارا، به ما در دنیا نیکی [= روزی، سلامتی، دانش و ایمان] عطا کن و در آخرت [نیز] نیکی [عطا فرما] و ما را از عذاب آتش ننگه دار». اینانند که از دستاوردهای بهره ای دارند؛ و الله در حسابرسی، سریع است».

- پس از رمی روز سیزدهم بعد از زوال خورشید، از منا خارج می شود. و سنت این است کسی که از اهل مکه نیست - اگر میسر بود - در منطقه ابطح بماند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در آنجا بخواند. و بخشی از شب را در ابطح سپری کند.

وقت طواف وداع

سپس به مکه آمده و طواف وداع را انجام می دهد. البته اگر از اهالی مکه نباشد. و زنی که دچار عادت ماهیانه یا خونریزی بعد از زایمان باشد، طواف وداع ندارد. هنگامی که طواف وداع تمام شد، به وطنش بازمی گردد. و اگر خواست، می تواند هر مقدار آب زمزم که بخواهد با خود ببرد.

و اگر بعد از رمی از منا خارج شد و پس از آن نماز ظهر را خواند و طواف وداع را انجام داده و به وطنش بازگشت، جایز است.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ.^۱

ابن عباس رضي الله عنه می گوید: به مردم امر شد که آخرین عمل شان در ایام حج، طواف وداع باشد مگر زنانی که دچار عادت ماهیانه شوند که از این قاعده مستثنی هستند».

حکم طواف وداع

چون حج گزار طواف افاضه را به تاخیر اندازد، آن را قبل از خروج از مکه انجام می دهد و در این صورت طواف افاضه کفایت نموده و نیازی به طواف وداع نیست. و کسی که طواف وداع بر او واجب است و قبل از انجام آن از مکه خارج می شود، لازم است بازگشته و طواف وداع را انجام دهد. و اگر برای طواف وداع به مکه بازنگردد، گناه کار بوده و مناسک وی ناقص است و باید توبه و استغفار کند.

روش حج رسول الله ﷺ

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ، ثُمَّ أَدَّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَاجٌّ، فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشْرًا كَثِيرًا، كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَيَعْمَلْ مِثْلَ عَمَلِهِ، فَخَرَجْنَا مَعَهُ، حَتَّى أَتَيْنَا ذَا الْخُلَيْفَةِ، فَوَلَدَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: «اغْتَسِلِي، وَاسْتَنْفِرِي بِثَوْبٍ وَأَحْرَمِي» فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ، حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ عَلَى النَّبْدَاءِ، نَظَرْتُ إِلَى مَدِّ بَصْرِي بَيْنَ يَدَيْهِ، مِنْ رَاكِبٍ وَمَاشٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَعَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَمِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَعَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ، وَهُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ، وَمَا عَمِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمِلْنَا بِهِ، فَأَهَّلَ بِالتَّوْحِيدِ «لَبَيْكَ اللَّهُمَّ، لَبَيْكَ، لَبَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعَمَّةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» وَأَهَّلَ النَّاسُ بِهَذَا الَّذِي يُهْلُونَ بِهِ، فَلَمْ يَرِدْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ، وَلَرِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَلْبِيَّتَهُ. قَالَ جَابِرٌ رضي الله عنه: لَسْنَا نَنْوِي إِلَّا الْحُجَّ، لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ، حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ، اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ نَفَذَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، فَقَرَأَ:

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ۱۲۵] فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّبِيِّتِ، فَكَانَ أَبِي يَقُولُ - وَلَا أَعْلَمُهُ ذَكَرَهُ إِلَّا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ -: كَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الرَّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا، فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصَّفَا قَرَأَ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۵۸] «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ» فَبَدَأَ بِالصَّفَا، فَرَفِيَ عَلَيْهِ، حَتَّى رَأَى النَّبِيَّتَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَوَحَّدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ، وَقَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذَلِكَ، قَالَ: مِثْلَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ، حَتَّى إِذَا انْصَبَّتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى، حَتَّى إِذَا صَعِدَتَا مَشَى، حَتَّى أَتَى الْمَرْوَةَ، فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا، حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ طَوَافِهِ عَلَى الْمَرْوَةِ، فَقَالَ: «لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبِرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْيِي، وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلِّ، وَلْيُجْعَلْهَا عُمْرَةً»، فَقَامَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِأَبِي؟ فَشَبَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصَابِعَهُ وَاحِدَةً فِي الْأُخْرَى، وَقَالَ: «دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ» مَرَّتَيْنِ «لَا بَلَّ لِأَبَدٍ أَبَدٍ» وَقَدِمَ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ بِبُذْنِ النَّبِيِّ ﷺ، فَوَجَدَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مِمَّنْ حَلَّ، وَلَبِسَتْ ثِيَابًا صَبِيغًا، وَاسْتَحَلَّتْ، فَأُنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي بِهَذَا، قَالَ: فَكَانَ عَلَيَّ يَقُولُ، بِالْعِرَاقِ: فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحْرَّمًا عَلَى فَاطِمَةَ لِلَّذِي صَنَعْتُ، مُسْتَفْتِيًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيمَا ذَكَرْتُ عَنْهُ، فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: «صَدَقْتَ صَدَقْتُ، مَاذَا قُلْتِ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟» قَالَ قُلْتُ: اللَّهُمَّ، إِنِّي أَهْلٌ بِمَا أَهَلَ بِهِ رَسُولُكَ، قَالَ: «فَإِنَّ مَعِيَ الْهَدْيِي فَلَا تَحِلُّ» قَالَ: فَكَانَ جَمَاعَةُ الْهَدْيِي الَّذِي قَدِمَ بِهِ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ وَالَّذِي أَتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ مِائَةً، قَالَ: فَحَلَّ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَقَصَرُوا، إِلَّا النَّبِيُّ ﷺ وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مِنَى، فَأَهْلَوْا بِالْحَجِّ، وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ، وَأَمَرَ بِقُبَّةٍ مِنْ شَعَرٍ تُضْرَبُ لَهُ بِبَنِيَّةٍ، فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَا تَشْكُ قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّهُ وَاقِفٌ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، كَمَا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ، فَوَجَدَ الْفُبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِبَنِيَّةٍ، فَتَزَلَّ بِهَا، حَتَّى إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقُصْوَاءِ، فَرَجِلَتْ لَهُ، فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي، فَخَطَبَ النَّاسَ

وَقَالَ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدْحِي مَوْضُوعٌ، وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَصْعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ، كَانَ مُسْتَرْضِعًا فِي بَيْتِي سَعِدٍ فَقَتَلْتُهُ هُدَيْلٌ، وَرَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَأَوَّلُ رَبَا أَصْعُ رَبَانَا رَبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النَّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُوشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ، فَإِنْ فَعَلَنَّ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ صَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ، كِتَابُ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟» قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ، فَقَالَ: بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ، يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ «اللَّهُمَّ، اشْهَدْ، اللَّهُمَّ، اشْهَدْ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَدَّنَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى العَصْرَ، وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى أَتَى المَوْقِفَ، فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ القُصْوَاءَ إِلَى الصَّخْرَاتِ، وَجَعَلَ حَبْلَ المِشَاءِ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَاسْتَقْبَلَ القِبْلَةَ، فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، وَذَهَبَتِ الصُّفْرَةُ قَلِيلًا، حَتَّى غَابَ الفُرْصُ، وَارْدَفَ أُسَامَةَ خَلْفَهُ، وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَقَّ لِلْقُصْوَاءِ الزَّمَامَ، حَتَّى إِنَّ رَأْسَهَا لَيُصِيبُ مَوْرِكَ رَحْلِهِ، وَيَقُولُ بِيَدِهِ الِيمْنَى «أَيُّهَا النَّاسُ، السَّكِينَةَ السَّكِينَةَ» كُلَّمَا أَتَى حَبْلًا مِنَ الحِيَالِ أَرَحَى لَهَا قَلِيلًا، حَتَّى تَصْعَدَ، حَتَّى أَتَى المَزْدَلِفَةَ، فَصَلَّى بِهَا المَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى طَلَعَ الفَجْرُ، وَصَلَّى الفَجْرَ، حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ، بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، ثُمَّ رَكِبَ القُصْوَاءَ، حَتَّى أَتَى المَشْعَرَ الحَرَامَ، فَاسْتَقْبَلَ القِبْلَةَ، فَدَعَا وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ، فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أُسْفِرَ جِدًّا، فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَارْدَفَ الفُضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ، وَكَانَ رَجُلًا حَسَنَ الشَّعْرِ أبيضَ وَسِيمًا، فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّتَ بِهِ طُعْنٌ يُجْرِينِ، فَطَفِقَ الفُضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ، فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الفُضْلِ، فَحَوَّلَ الفُضْلُ وَجْهَهُ إِلَى الشَّقِّ الأَخْرِ يَنْظُرُ، فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ مِنَ الشَّقِّ الأَخْرِ عَلَى وَجْهِ الفُضْلِ، يَصْرِفُ وَجْهَهُ مِنَ الشَّقِّ الأَخْرِ يَنْظُرُ، حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسَّرٍ، فَحَرَكَ قَلِيلًا، ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الجُمْرَةِ الكُبرى، حَتَّى أَتَى الجُمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ، فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ

مِنْهَا، مِثْلَ حَصَى الْحَذْفِ، رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْحَرِ، فَنَحَرَ ثَلَاثًا وَسَتَيْنَ بِيَدِهِ، ثُمَّ أُعْطِيَ عَلِيًّا، فَنَحَرَ مَا عَبَّرَ، وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبَضْعَةٍ، فَجُعِلَتْ فِي قَدْرٍ، فَطُبِخَتْ، فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرِبَا مِنْ مَرَقِهَا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَقَاصَ إِلَى الْبَيْتِ، فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ، فَأَتَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، يَسْفُونَ عَلَى زَمْرَمَ، فَقَالَ: «انْزِعُوا، بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَلَوْلَا أَنْ يَغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ» فَنَاوَلُوهُ دَلْوًا فَشَرِبَ مِنْهُ.^۱

جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ نه سال صبر کرد و حج نکرد. بعد از آن در سال دهم در بین مردم ندا داده شد که رسول الله ﷺ حج خواهند کرد. تعداد زیادی از مردم به مدینه رفتند و می خواستند که به رسول الله ﷺ اقتدا نمایند و شبیه او حج گزارند. ما همراه او بیرون آمدیم تا به ذی الحلیفه رسیدیم. در آن جا اسما دختر عمیس، محمد بن ابوبکر را به دنیا آورد. وی کسی را نزد رسول الله ﷺ فرستاد که چگونه عمل نماید؟ رسول الله ﷺ فرمود: «غسل کن و پارچه ای استفاده کن (مثل نوارهای بهداشتی امروزی) و احرام ببند».

پیامبر الله در مسجد نماز گزارد و سپس سوار شتر خود، قصواء شد تا وقتی که به "بیداء" رسید. من نگاهی انداختم تا جایی که با چشم قابل مشاهده بود، روبرو، پشت سر، سمت راست و سمت چپش را جمعیت سواره و پیاده فرا گرفته بود. رسول الله ﷺ در میان ما بود، قرآن بر او نازل می شد و تفسیرش را خوب می دانست و هرچه رسول الله ﷺ انجام می داد ما نیز انجام می دادیم. آن گاه رسول الله ﷺ لبیک یکتاپرستی سر داد و فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». و مردم با کلماتی که امروزه لبیک می گویند، لبیک گفتند. (اشاره به بعضی از الفاظ لبیک که از برخی از صحابه نقل شده است). رسول الله ﷺ به هیچ یک از الفاظ آن ها ایراد نگرفت ولی خودش بر همان الفاظ لبیک یکتاپرستی، پایبند بود. (لفظ دیگری استفاده نکرد و سنت هم همین است که ما همان الفاظ رسول الله ﷺ را بگوییم).

جابر می گوید: ما فقط به قصد حج آمده بودیم و از عمره اطلاعی نداشتیم، تا اینکه به همراه رسول الله ﷺ به کعبه رسیدیم. در این هنگام رسول الله ﷺ رکن حجرالاسود را استلام نمود (لمس کرد) و در سه دور نخست، رمل نمود (گام هایش را نزدیک به هم و با تندی بر می داشت و شانه هایش را تکان می داد) و در چهار دور دیگر، به طور عادی راه رفت. سپس به سوی مقام ابراهیم علیه السلام رفت و چنین تلاوت کرد: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ۱۲۵]: «[مقرر کردیم که] مقام ابراهیم را نمازگاهی برای خویش انتخاب کنید» و طوری بود که مقام، میان او و بیت قرار گرفته بود (و دو رکعت نماز خواند). (جعفر می گوید): پدرم می گفت: مطمئنم که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کرد که در دو رکعت نماز طواف، سوره های ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱]. و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ [الکافرون: ۱]. را خواند. سپس دوباره به سمت حجرالاسود برگشت و آن را استلام نمود (لمس کرد). آن گاه از دروازه به سوی صفا بیرون رفت. هنگامی که به صفا نزدیک شد، این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ الْأَصْفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ [البقرة: ۱۵۸]: «همانا صفا و مروه از نشانه های الهی هستند...» و فرمود: «با همان چیزی که الله آغاز نموده، آغاز می کنم». پس از صفا آغاز نمود و به اندازه ای بر آن بالا رفت تا اینکه خانه ی الله را مشاهده نمود. آنگاه روبه روی آن ایستاد و الله را به یگانگی خواند و تکبیر گفت و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». «هیچ معبود راستینی جز الله یگانه ی بی همتا وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها از آن اوست و او بر هر چیز تواناست. هیچ معبود راستینی جز الله نیست؛ کسی که وعده اش را راست گردانید و بنده اش را یاری داد و احزاب را به تنهایی شکست داد». سپس دعا نمود و در این میان کلمات گفته شده را سه بار تکرار کرد. آنگاه به سمت مروه پایین آمد تا وقتی که در وسط وادی رسید، در آنجا دوید تا اینکه صعود آغاز شد، آن گاه به طور عادی راه رفت تا اینکه به مروه رسید. در مروه نیز چنان کرد که در صفا انجام داده بود و چون در آخرین سعی بالای مروه رسید، فرمود: «اگر آنچه را که اکنون می دانم، اول می دانستم، حیوان قربانی را با خود نمی آوردم و حَجَم را عمره قرار می دادم. پس هرکس با خود حیوان قربانی به همراه ندارد، از احرام به درآید و آن را عمره به حساب آورد».

سپس سُرَّاقَه بن مالک بن جُعْشُم برخاست و گفت: ای رسول الله، این (عمره در ماه‌های حج) ویژه‌ی این سال ماست یا همیشگی است؟ رسول الله ﷺ انگشتان دستانش را در هم فرو برد و فرمود: «عمره در حج داخل شده است و این برای همیشه و ابدی است». علی بن ابی طالب رضی الله عنه شتران پیامبر صلی الله علیه و آله را از یمن آورد و دید که فاطمه رضی الله عنها از احرام به در آمده است و لباس رنگین بر تن دارد و سرمه زده است. علی رضی الله عنه آن را ناپسند دانست و بر او ایراد گرفت. فاطمه رضی الله عنها گفت: پدرم چنین دستور داده است؛ راوی می‌گوید: بعد از آن علی رضی الله عنه در عراق می‌گفت: من نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفته بودم تا فاطمه رضی الله عنها را به خاطر کاری که کرده بود، مورد سرزنش قرار دهم و در مورد آنچه وی کرده بود از پیامبر صلی الله علیه و آله فتوا بگیرم. به آن گفتم که من از فاطمه رضی الله عنها به خاطر کارش انتقاد کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او راست گفته است؛ راست گفته است. تو هنگام نیت حج، چه گفتی؟» علی رضی الله عنه گفت: گفتم: یا الله! من به همان نیتی احرام می‌بندم که رسولت احرام بسته است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من هم همراه خود قربانی آورده‌ام، پس تو از احرام بیرون نیا». راوی می‌گوید: مجموع حیوانات قربانی را که علی رضی الله عنه برای رسول الله صلی الله علیه و آله آورده بود، صد شتر بود.

به هر حال جز رسول الله صلی الله علیه و آله و کسانی که با خود قربانی داشتند، باقی مردم موهای‌شان را کوتاه کردند و از احرام بیرون آمدند. در روز هشتم ذی‌الحجه (ترویبه) برای حج احرام بستند و به سوی منی حرکت کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله این مسیر را سوار بر مرکب طی کرد و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در منا گزارد و مقداری صبر کرد تا وقتی که خورشید طلوع کرد. آنگاه دستور داد خیمه‌ای موئین برایش در نمره برپا کنند. بعد از آن رسول الله صلی الله علیه و آله به راه افتاد. قریش، مطمئن بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله در مشعر الحرام، همان جایی که آنان در دوران جاهلیت توقف می‌کردند، توقف می‌کند؛ اما رسول الله صلی الله علیه و آله از مشعر الحرام عبور نمود تا به عرفه رسید. در آنجا دید که خیمه را برایش در نمره برپا کرده‌اند، پس در آنجا توقف نمود تا این که خورشید مایل گردید، در این هنگام دستور داد تا ناقه‌اش، قصواء را برایش پالان کنند. آنگاه به وسط وادی (عُرنه) آمد و برای مردم، سخنرانی کرد و فرمود: «خون‌ها و اموال شما همانند حرمت این روز (عرفه) در این ماه (ذی‌الحجه) و در این شهر (مکه) برایتان حرام است؛ بدانید که تمام امور جاهلیت را زیر پا گذاشتم؛ قتل‌های دوران جاهلیت، نادیده گرفته

می‌شوند. و اولین خونی که از خون‌هایمان گذشت می‌نمایم، خون فرزند ربیعہ بن حارث است که به هدف شیرخوارگی در قبیله‌ی بنی‌سعد، به سر می‌برد و توسط قبیله‌ی هذیل، کشته شد. همچنین رباهای دوران جاهلیت نیز نادیده گرفته می‌شوند و اولین ربایی که از آن گذشت می‌نمایم، ربای عباس بن عبدالمطلب است؛ همانا همه‌ی آن بخشیده شده است. در مورد زنان از الله بترسید؛ زیرا شما آنان را با عهد و پیمان الله به عقد خود در آورده‌اید و طبق شریعت الهی شرم‌گاه‌های‌شان را برای خود حلال ساخته‌اید. یکی از حقوق شما بر آنان، این است که کسی را که شما دوست ندارید به خانه‌های‌تان راه ندهند. اگر چنین کردند، آنان را به آهستگی بزیند. حق آنان بر شما این است که آنان را به خوبی و به اندازه‌ی توان، خوراک و پوشاک بدهید. در میان شما چیزی را بر جای می‌گذارم که اگر به آن چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید؛ آن کتاب الله است. در روز قیامت درباره‌ی من از شما خواهند پرسید، چه جوابی می‌دهید؟»

صحابه همه گفتند: می‌گوییم که تو ابلاغ کردی و ادا نمودی و خیرخواهی کردی. پیامبر ﷺ که انگشت سیباهش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و به سوی مردم اشاره می‌نمود، فرمود: «یا الله! گواه باش؛ یا الله! گواه باش». این جمله را سه بار تکرار نمود. سپس اذان و اقامه گفت و نماز ظهر خواند. سپس اقامه گفت و بدون اینکه میان نماز ظهر و عصر چیزی (نماز) بخواند، نماز عصر را خواند. سپس سوار بر مرکبش شد و شکم شترش را به سوی صخره‌ها (تخته سنگ‌های کوه رحمت) قرار داد، به گونه‌ای که راه افراد پیاده، روبه‌رویش قرار گرفت و رو به سوی قبله نمود. در آنجا ماند تا اینکه خورشید غروب نمود و زردی آن، اندکی از بین رفت و بالاخره قرص آن ناپدید گشت. رسول الله ﷺ اسامه را پشت سر خود سوار کرده بود. آنگاه حرکت نمود. رسول الله ﷺ طوری مهار شتر را می‌کشید که سر شتر به قسمت جلوی پالان آن چسبیده بود (شتر را کنترل می‌نمود تا آهسته راه برود) و با دست راستش اشاره می‌نمود و می‌فرمود: «ای مردم! آرامش را حفظ کنید، آرامش را حفظ کنید». هرگاه به تپه‌های ریگ می‌رسید، اندکی مهار شتر را شل می‌کرد تا شتر بالای تپه برود و این گونه به مسیرش ادامه داد تا این که به مزدلفه رسید و در آنجا نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه خواند و میان آن دو نماز نافله نخواند. سپس رسول الله ﷺ خوابید تا وقتی که صبح شد. نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه خواند، سپس سوار بر قصواء به مشعرالحرام

رفت و رو به قبله دعا کرد و تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله) گفت و الله را به یگانگی ستود. در آنجا ماند تا رنگ افق زرد گشت و قبل از طلوع خورشید به راه افتاد. رسول الله ﷺ فضل بن عباس را که دارای چهره‌ای سفید و زیبا بود و موهای قشنگی داشت، پشت سرش سوار بر مرکب نمود. هنگامی که رسول الله ﷺ حرکت نمود، زنانی که می‌دویدند از کنارشان عبور کردند. فضل شروع به نگاه کردن به آنان نمود. رسول الله ﷺ دستش را روی صورت فضل گذاشت. فضل چهره‌اش را به طرف دیگر، برگرداند و نگاه می‌کرد. رسول الله ﷺ چهره‌ی فضل را از آن طرف دیگر نیز برگرداند. ولی فضل از آن طرف دیگر، نگاه می‌کرد. به هر حال، این‌گونه رسول الله ﷺ به مسیرش ادامه داد تا اینکه به وادی محسّر رسید؛ اندکی شتر را تندتر راند. سپس راه وسطی را که به جمره‌ی بزرگ می‌رسید، در پیش گرفت تا اینکه به جمره‌ای که کنار درخت است (جمره‌ی بزرگ) رسید. آن را با هفت سنگ‌ریزه (به اندازه‌ی دانه باقلا) از وسط وادی زد و با هر سنگ‌ریزه‌ای تکبیر می‌گفت و سپس به قربان‌گاه رفت و با دست مبارک خویش شصت و سه شتر را ذبح نمود و بقیه‌ی شترها را به علی ؑ داد تا ذبح کند. (مجموع آن‌ها صد شتر شد) این‌گونه علی ؑ را در قربانی خویش شریک کرد. سپس دستور داد تا از هر شتر، یک قطعه در دیگ بگذارند؛ آنگاه پیامبر ﷺ و علی ؑ هر دو از گوشت و آبگوشت درست شده خوردند. سپس رسول الله ﷺ سوار بر مرکب شد و به کعبه آمد و نماز ظهر را در مکه خواند و در آنجا فرزندان عبدالمطلب را دید که در کنار زمزم ایستاده‌اند و مردم را آب می‌دهند. فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب، آب بکشید. اگر بیم آن نمی‌رفت که مردم به شما هجوم آورند و خدمت آب دادن را از شما بگیرند، من هم همراه شما آب می‌کشیدم». آنان یک دلو آب را به پیامبر ﷺ دادند و از آن آب نوشید.

۹- احکام حج و عمره

ارکان حج: حج چهار رکن اساسی دارد: احرام، توقف در عرفه، طواف زیارت، سعی بین صفا و مروه.

واجبات حج

- احرام از میقاتی که برای ساکنان هر منطقه مشخص شده است (احرام از میقات جزو واجبات است اما خود احرام رکن است)؛
- سپری کردن شب‌های ایام تشریق در منا برای کسانی که اهل سقایه و رعایه^۱ و امثال آن‌ها نیستند.
- سپری کردن شب عید در مزدلفه یا سپری کردن بیش‌تر شب برای ضعیفان و کسانی که معذور هستند.
- رمی جمرات؛
- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر؛
- طواف وداع به هنگام خروج از مکه جز برای اهل مکه.

ترک عملی از اعمال مناسک

- ۱- کسی که احرام را ترک کند، مناسک وی جز با آن صحیح نخواهد بود؛ زیرا یکی از ارکان حج می‌باشد. و هرکس رکنی از ارکان حج یا عمره را ترک کند، مناسک وی صحیح نخواهد بود مگر با انجام آن؛
- ۲- هرکس واجبی از واجبات حج یا عمره را ترک کند و این ترک عامدانه، با اختیار و با اطلاع از حکم آن باشد، گناه کار خواهد بود؛ زیرا با عمل رسول الله ﷺ و امر او مخالفت کرده است. و مناسک وی ناقص و ناتمام است. و هرکس به سبب عذری آن را ترک کند، گناهی بر او نیست و چنانچه در نص وارد شده، باید فدیة بپردازد.
- ۳- هرکس سنتی از سنت‌های حج یا عمره را ترک کند، امری بر وی لازم نخواهد بود، اما ثواب و پاداش آن را از دست داده است. و سنت عبارت است از اقوال و اعمالی که رکن و واجب نباشند.

اعمال روز عید قربان

افضل آن است که حج‌گزار اعمال روز عید یعنی روز دهم ذی‌الحجه را به این ترتیب انجام دهد:

۱- منظور از اهل سقایه و رعایه حجاجی بودند که در گذشته به ناچار برای آب دادن و مراقبت از شتران حجاج بیرون از منا باقی می‌ماندند.

رمی جمره عقبه؛ ذبح قربانی؛ تراشیدن یا کوتاه کردن مو؛ طواف و در پایان سعی بین صفا و مروه. و این سنت نبوی است. اما اگر آن‌ها را به این ترتیب هم انجام ندهد اشکالی ندارد. مثلاً قبل از ذبح قربانی سرش را بتراشد. یا قبل از رمی جمره، طواف کند.

در روز عید یا ایام تشریق، ادای عمره یا تکرار آن برای حجاج جایز نیست. بلکه حاجی باید همراه دیگر حاجیان در منا باقی بماند تا اینکه مناسک وی کامل شود. وقت ذبح قربانی از روز عید آغاز شده و تا غروب روز سیزدهم ذی‌الحجه ادامه دارد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمِنَى لِلنَّاسِ يَسْأَلُونَهُ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ؟ فَقَالَ: «أَذْبِحْ وَلَا حَرَجَ» فَجَاءَ آخَرَ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَتَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أُرِي؟ قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ» فَمَا سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ شَيْءٍ قَدَّمَ وَلَا آخَرَ إِلَّا قَالَ: «افْعَلْ وَلَا حَرَجَ»^۱.

از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ در حجة‌الوداع در منا برای پاسخ به سوالات مردم توقف کرده بود. مردی آمد و گفت: به دلیل فراموشی و عدم آگاهی قبل از ذبح قربانی، موهای سرم را تراشیدم. رسول الله ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد». پس از آن شخص دیگری آمده و گفت: به دلیل غفلت و ناآگاهی قبل از رمی جمره، ذبح نمودم. رسول الله ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد». راوی می‌گوید: آن روز هرکس، هر حکمی را پس و پیش انجام داده بود و از رسول الله ﷺ درباره‌ی آن سوال می‌کرد، رسول الله ﷺ در پاسخ می‌فرمود: «انجام بده، اشکالی ندارد».

سعی قبل از طواف

رسول الله ﷺ در انجام تمام مناسک حج و عمره، ابتدا طواف کرده و پس از آن سعی بین صفا و مروه را انجام می‌داد. بنابراین انجام دادن سعی قبل از طواف جایز نیست؛ چه در حج یا عمره.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۸۳ و مسلم حدیث شماره ۱۳۰۶ با لفظ بخاری

حج کسی که در مزدلفه حضور نیابد

هنگامی که حجاج از عرفه به سوی مزدلفه حرکت کنند و عذری همچون ازدحام یا ترس از خروج وقت عشا - چنانچه نماز را در راه بخواند - مانع رسیدن حاجی به مزدلفه شود و بعد از طلوع فجر یا بعد از طلوع خورشید به مزدلفه برسد، اندکی در مزدلفه توقف می کند سپس به سوی منا حرکت می کند. و در این صورت نه گناهی بر او خواهد بود و نه ریختن خونی؛ و حجش صحیح است.

حکم سپری کردن شب در منا

بر تمام حجاج واجب است که شبهای ایام تشریق را در منا سپری کنند و یک روز را هم در آن بمانند. و جایز نیست از منا خارج شوند مگر به دلیل ضرورت یا ادای مناسک؛ زیرا هدف، اجتماع در مناسک است و این به دلیل منافع و نیکیها و خیری است که در آن می باشد.

برای مسئولین و کسانی که مشغول رسیدگی به امور حجاج هستند مانند پلیس راهنمایی و رانندگی، امنیت، پزشکان، آتش نشانها و ... جایز است که در صورت لزوم شبهای منا را در خارج از منا سپری کنند و در این صورت فدیهای بر آنها نخواهد بود.

الله متعال می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التغابن: ۱۶]. «تا آنجا که می توانید، از الله پروا کنید و [حق را] بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خود شما بهتر است؛ و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش در امان بمانند، آنانند که رستگارند».

وقت رمی جمرات در ایام تشریق

۱- رمی جمرات بعد از روز عید، پس از زوال خورشید می باشد. و هرکس قبل از زوال این عمل را انجام دهد، لازم است پس از زوال آن را انجام دهد. و اگر پس از زوال رمی جمرات نکند تا این که خورشید در روز سیزدهم پنهان شود، گناه کار خواهد بود. بنابراین باید توبه کند و بعد از این رمی نکند چون وقت آن گذشته است و مناسک وی صحیح اما ناقص است؛ بنابراین باید به دلیل این مخالفت، از الله متعال طلب مغفرت و آمرزش کند. حجاج در ایام تشریق رمی جمرات را هر روزه بعد از زوال انجام می دهند و به این ترتیب: رمی جمره کوچک، سپس میانی و پس از آن رمی جمره بزرگ؛

۲- ایام تشریق از باب رمی جمرات، همچون یک روز هستند. با این توضیح که اگر کسی معذور باشد و رمی جمرات روزی از ایام تشریق را با روز دیگر همراه کند، جایز است اما مرتکب ترک افضل شده است.

و هرکس هفت سنگ را به یک بار پرتاب کند، یک سنگ محسوب می‌شود و باید شش سنگ دیگر را به سوی جمرات پرتاب کند.

محل پرتاب سنگ‌ها، همان محل جمع شدن سنگ‌ها می‌باشد نه دیواری که برای تعیین محدوده‌ی آن ایجاد شده است.

رمی جمرات در شب

سنت این است که حجاج رمی جمرات را در وقت‌های تعیین شده در روزهایی که مشخص شده انجام دهند. چنان‌که رسول الله ﷺ عمل کرد. و برای مسئولین و بیماران و کسانی که معذورند یا این که ازدحام و شلوغی برای آن‌ها ضرر دارد، جایز است رمی ایام تشریق را تا روز سیزدهم به تاخیر بیندازند و روز سیزدهم به ترتیب برای هر روز رمی جمرات کنند. برای روز یازدهم سه جمره کوچک، میانه و بزرگ را رمی کنند و پس از آن برای روز دوازدهم و سیزدهم به همین ترتیب عمل کنند.

اما اگر بدون عذر رمی جمرات تا بعد از روز سیزدهم به تاخیر بیفتد، گناه کار بوده و حجتش صحیح اما ناقص است. اما اگر این تاخیر به دلیل عذری باشد، گناهی بر او نیست. اما در هر دو حالت پس از روز سیزدهم رمی نکند. چون وقت این عبادت گذشته است و مناسک وی صحیح است.

رمی جمرات به نیابت از دیگری

رمی جمرات به نیابت از کسی که توانایی این عمل را نداشته باشد، مانند مردان و زنان پیر و کودکان، جایز است. چنان‌که کسی را به نیابت از خود، وکیل این امر می‌کند و وی به نیابت از موکل خود، رمی جمرات را انجام می‌دهد.

تاخیر در طواف افاضه

سنت این است که حاجی در روز عید طواف افاضه را انجام دهد. و نیز جایز است که تا ایام تشریق آن را به تاخیر بیندازد و نیز کسی که معذور است می‌تواند آن را تا پایان ماه ذی‌الحجه به تاخیر بیندازد. اما تاخیر آن تا بعد از ذی‌الحجه جایز نیست مگر

به دلیل عذری لازم و پیوسته همچون بیماری که به خاطر آن نمی‌تواند پیاده یا سواره طواف کند. یا زنی که قبل از طواف دچار خونریزی بعد از زایمان می‌شود؛ و عذرهایی از این قبیل. طواف افاضه از بزرگ‌ترین ارکان حج می‌باشد. بنابراین حتی اگر کسی به دلیل عذر یا فراموشی آن را ترک کند، باید آن را انجام دهد.

طواف زنی که دچار عادت ماهیانه یا خونریزی بعد از زایمان شده است

۱- اگر زنی قبل از طواف دچار حیض یا نفاس شود، خانه را طواف نمی‌کند تا اینکه پاک شود. و در مکه می‌ماند تا غسل کرده و خانه را طواف کند. اگر همراه کسانی بود که منتظر وی نمی‌ماندند و یا نمی‌توانست در مکه بماند، باید دارویی که ضرر نداشته و باعث قطع عادت ماهیانه شود، مصرف کند سپس غسل نموده و طواف افاضه را به جای آورد؛ زیرا در این صورت مضطر و ناچار است. و الله متعال هیچ‌کس را بیش از توانش مکلف نکرده است. و ان شاء الله حجتش صحیح است. و اگر ناچار بود، در حالت حیض طواف کند؛ زیرا در صورت ناتوانی، شرط واجب (پاک بودن برای طواف) از او ساقط می‌شود.

۲- هرگاه زنی برای عمره احرام بست اما قبل از طواف دچار عادت ماهیانه شد، اگر قبل از روز نهم پاک شد، عمره‌اش را کامل می‌کند سپس برای حج احرام می‌بندد و به سوی عرفه خارج می‌شود. اما اگر قبل از روز عرفه پاک نشد، حج را وارد عمره می‌کند، چنان‌که می‌گوید: «لَبَّيْكَ حَجًّا وَعُمْرَةً» و این‌گونه حج او قرآن می‌شود. و همراه مردم در مشاعر می‌ماند و مناسک حج را انجام می‌دهد. و چون پاک شد، غسل نموده و خانه را طواف کرده و پس از آن به سعی می‌پردازد.

تغییر مناسک

کسی که حج او افراد یا قرآن است وقتی به مکه آمد و طواف و سعی را انجام داد، برای او سنت است که مناسکش را به عمره تغییر دهد تا اینکه حج وی تمتع باشد. و نیز می‌تواند قبل از طواف و بعد از آن و بعد از سعی، مناسکش را به تمتع تغییر دهد. و هرکس ترس فوت حج داشت، مانند زنی که حیض یا معذور است؛ می‌تواند نیت عمره را به حج قرآن تبدیل کند و به سوی عرفات خارج شود تا همراه مردم به توقف در عرفات بپردازد.

وارد شدن به کعبه

وارد شدن به کعبه نه فرض است و نه سنتی از سنت‌های حج یا عمره؛ بلکه وارد شدن به آن امری نیک است، البته اگر میسر باشد؛ و زمان خاصی برای آن وجود ندارد. و هرکس وارد خانه شد، مستحب است که در آن نماز بخواند و تکبیر گفته و دست به دعا بردارد. چون وارد خانه شد به اندازه‌ی سه ذراع از دیوار کعبه فاصله بگیرد به گونه‌ای که در ورودی، پشت سرش قرار بگیرد سپس دو رکعت نماز بخواند. رسول الله ﷺ چنین عمل نمود. و کسی که در حجر کعبه (محدوده‌ی داخل دیوار حطیم) نماز بخواند، گویا در خانه کعبه نماز خوانده است.

محل توقف برای دعا در حج و عمره

در حج شش توقف برای دعا وجود دارد: در صفا و مروه، در ابتدای هر دور از هفت دور سعی؛ در عرفه، در مزدلفه، بعد از جمره اول و بعد از جمره وسطی؛ اما در عمره دو توقف برای دعا می‌باشد: توقفی در صفا و توقفی در مروه در ابتدای هر دور از هفت دور سعی.

انتقال مکان در حج (افاضات)

حجاج در حج سه تغییر مکان دارند:

- ۱- از عرفه به سوی مزدلفه در شب عید؛
- ۲- از مزدلفه به سوی منا در روز عید؛
- ۳- از منا به سوی مکه برای طواف افاضه.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ ﴿١٨﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩﴾﴾ [البقرة: ۱۹۸-۱۹۹]. «گناهی بر شما نیست که [در ایام حج، با خرید و فروش] از فضل پروردگارتان [منفعت و روزی] طلب کنید؛ و هنگامی که [روز نهم، پس از وقوف] از عرفات کوچ کردید، الله را در «مَشْعَرِ الْحَرَامِ» یاد کنید؛ و او را یاد کنید، زیرا شما را که بیشتر از گمراهان بودید [به ادای مناسک حج و دیگر اعمال عبادی] هدایت کرد. سپس

از همانجا که مردم [= پیروان ابراهیم] روانه می‌شوند [شما نیز از عرفات به سوی مِنّا حرکت کنید و از الله آمرزش بخواهید [زیرا] بی‌تردید، الله آمرزندهٔ مهربان است].

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾﴾ [الحج: ۲۹]. «سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خویش وفا کنند و [گرداگرد] این خانهٔ کهن [= کعبه] طواف کنند».

فوت شدن حج و بازماندن از آن

احکام مربوط به کسانی که حج‌شان فوت شود یا به دلیلی از حج باز بمانند: هرکس بیماری، عذر، مانع، حیض یا تمام شدن خرج کرد او را از ادامه‌ی حج باز دارد، اگر در ابتدای احرام نیت خارج شدن از حج را به دلیل مانع احتمالی شرط کرده باشد، از حج خارج شده و چیزی بر عهده‌ی او نخواهد بود. و اگر به هنگام احرام شرط خارج شدن از حج به دلیل عذر و مانع را نداشته است، باید قربانی کند سپس موهای سرش را تراشیده یا کوتاه کند و از مناسک حج خارج می‌شود. و اگر حجش فرض باشد، باید قضای آن را به جای آورد.

کسی که توقف در عرفه را از دست بدهد، حجش فوت شده و وارد مناسک عمره می‌شود. و اگر این حج، حج فرض او باشد، در سال‌های بعد قضای آن را به جای می‌آورد. و به خاطر فوت شدن حج قربانی می‌کند. و اگر به هنگام احرام خارج شدن از حج به دلیل مانع احتمالی را شرط کرده باشد، نیاز به قربانی ندارد.

کسی که دشمن، او را از ادامه حج بازدارد، قربانی کرده و موی سرش را تراشیده یا کوتاه می‌کند و از مناسک خارج می‌شود. و اگر از عرفه بازداشته شود، از مناسک حج خارج شده و وارد مناسک عمره می‌شود. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ [البقرة: ۱۹۶] «و حج و عمره را برای الله به پایان رسانید و اگر [به وسیلهٔ دشمن یا بیماری از این کار] بازماندید، آنچه از قربانی [اعم از شتر، گاو یا گوسفند] فراهم شود [ذبح کنید و آنگاه از احرام خارج شوید] و سرهایتان را نتراشید تا قربانی به جایگاهش [در قربانگاه] برسد».

و چون به زنی خبر فوت شوهرش ابلاغ شود و او در اثنای مناسک حج یا عمره باشد، مناسکش را به پایان می‌برد؛ زیرا پایان دادن به مناسک واجب است. و مناسک و

گذراندن عده هردو در وجوب یکسان هستند. و وقت برای ادای مناسک تنگ است؛ پس باید به هنگام تعارض دو واجب، آنکه وقتش تنگتر است مقدم داشت.

آنچه به هنگام بازگشت از حج یا عمره یا غیره گفته می شود

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجُبُوشِ، أَوْ السَّرَايَا، أَوْ الْحَجِّ، أَوْ الْعُمْرَةِ، إِذَا أَوْفَى عَلَى ثَنِيَّةٍ أَوْ فِدْفِدٍ، كَثَرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَيُّونَ تَأْيُيُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ».^۱

عبدالله بن عمر رضي الله عنه می گوید: وقتی رسول الله ﷺ از غزوه یا حج یا عمره باز می گشت، هر بار که از گردنه یا زمین سخت و بلندی بالا می رفت، سه بار تکبیر گفته و می فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَيُّونَ تَأْيُيُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»: «معبود بر حقی جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد. پادشاهی و فرمانروایی از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست. ما باز می گردیم و توبه کنندگان، عبادت گزاران و ستایش گران پروردگاران هستیم. الله به وعده اش وفا کرد و بنده اش را یاری رساند و به تنهایی همه ی گروه ها (ی کفر) را شکست داد».

۱۰- هدی و قربانی

هدی: عبارت است از چهارپایانی که برای تقرب به الله متعال به حرم آورده می شوند. و آنچه به سبب تمتع یا قران یا احصار واجب می شود.

وقت ذبح هدی

هدی دو نوع است:

الف) هدی تمتع و قران که وقت ذبح آن از صبح روز عید شروع شده و تا غروب خورشید روز سیزدهم ذی الحجه که ایام تشریق است، ادامه دارد. و مستحب است که از آن خورده شود و به فقرا و مساکین داده شود.
این هدی داخل حدود حرم در مکه یا منا یا مزدلفه یا ... ذبح می شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۷۹۷ و مسلم حدیث شماره ۱۳۴۴ با لفظ مسلم

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۳۶﴾ [الحج: ۳۶]. «[قربانی کردن] شتر [و گاو در موسم حج] را برای شما از شعایر دین [و نشانه‌های عبادت الله] قرار دادیم. در این [کار،] خیر [و برکت] برایتان است. [هنگام قربانی،] در حالی که [شتران] بر پا ایستاده‌اند، نام الله را بر آن‌ها ببرید [و نحرشان کنید]. آنگاه چون بر خاک افتادند، از [گوشت] آن‌ها بخورید و تهیدستان آبرومند و گدایان را نیز اطعام کنید. آن‌ها [=چارپایان] را اینچنین به خدمت شما گماشتیم؛ باشد که شکر به جای آورید».

(ب) هدی احصار؛ وقت ذبح آن هنگام وجود سبب آن می‌باشد چه در خارج از محدوده‌ی حرم یا در حرم؛ از آن به فقرا و مساکین می‌دهد و از آن چیزی نمی‌خورد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «و حج و عمره را برای الله به پایان رسانید و اگر [به وسیله دشمن یا بیماری از این کار] بازماندید، آنچه از قربانی [اعم از شتر، گاو یا گوسفند] فراهم شود [ذبح کنید و آنگاه از احرام خارج شوید] و سرهایتان را نتراشید تا قربانی به جایگاهش [در قربانگاه] برسد».

هدی نافله

۱- برای حاجی که توانایی دارند، سنت است که زیاد قربانی انجام دهند و در بین فقرای حرم و ... تقسیم کنند.

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي صِفَةِ حَجَّةِ النَّبِيِّ ﷺ - ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْحَرِ، فَنَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَعْطَى عَلِيًّا، فَنَحَرَ مَا عَبَّرَ، وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبَضْعَةٍ، فَجُعِلَتْ فِي قَدْرِ، فَطَبِخَتْ، فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرِبَا مِنْ مَرَقِهَا.^۱

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در توصیف حج رسول الله ﷺ روایت است که: «... سپس به قربان‌گاه رفت و با دست مبارک خویش شصت و سه شتر را ذبح نمود و بقیه‌ی شترها را به علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ داد تا ذبح کند. (مجموع آن‌ها صد شتر شد) این‌گونه علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را در قربانی

خویش شریک کرد. سپس دستور داد تا از هر شتر، یک قطعه در دیگ بگذارند؛ آنگاه پیامبر ﷺ و علی ؑ هر دو از گوشت و آبگوشت درست شده خوردند».

۲- برای عمره گزار سنت است که قربانی (هدی) را از سرزمینش یا از نزدیکترین مکان به محدوده‌ی حرم تهیه کند و آن را به فقرای حرم و ... ببخشد.

عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ مِنَ الْمَدِينَةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى إِذَا كُنُوا بِبَيْتِ الْحَلِيفَةِ، فَلَدَّ النَّبِيُّ ﷺ الْهَدْيَ، وَأَشْعَرَ وَأَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ.^۱

مِسْوَر بن مَخْرَمَه می‌گوید: پیامبر ﷺ در زمان صلح حدیبیه با بیش از هزار تن از اصحابش از مدینه بیرون آمد. هنگامی که به ذوالحلیفه رسید، شترهای هدی (شکرانه) را قلاده انداخت و کوهان‌های آن‌ها را علامت‌گذاری کرد و برای عمره احرام بست.

۳- برای کسی که در شهرش مقیم است، سنت است که هدی را به حرم بفرستند.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: فَتَلْتُ فَلَايِدَ هَدْيِ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ أَشْعَرَهَا وَقَلَدَهَا، أَوْ قَلَدْتُهَا ثُمَّ بَعَثْتُ بِهَا إِلَى الْبَيْتِ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ فَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلٌّ.^۲

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: من قلاده‌های قربانی رسول الله ﷺ را بافتم. سپس رسول الله ﷺ کوهان شتر را علامت‌گذاری کرد و قلاده را به گردن قربانی آویخت یا من آویختم. و قربانی را به خانه‌ی کعبه فرستاد و خود در مدینه باقی ماند و به سبب این کار مُحْرَم نشد تا آنچه را که الله متعال برای رسول الله ﷺ حلال کرده بود بر او حرام شود.

قربانی (اضحیه)

عبارت است از آنچه در ایام قربانی جهت تقرب به الله ذبح می‌شود. مانند شتر، گاو، گوسفند.

حکم قربانی

قربانی بر هر مسلمان زنده‌ای که توانایی آن را داشته باشد، سنت موكده است. و همان‌طور که قربانی به نیابت از زنده سنت است، به نیابت از مرده جایز است. چنان‌که کسی از طرف خود و خانواده و زندگان و مردگان قربانی کند. یا اینکه مرده‌ای وصیت

۱- بخاری حدیث شماره ۱۶۹۵

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۶۹۹ و مسلم حدیث شماره ۱۳۲۱ با لفظ بخاری

کرده باشد که برای او قربانی کنند که تنفیذ این وصیت لازم است. اما اینکه قربانی مستقلی برای مرده در نظر گرفته شود، جایز نیست مگر در صورت وصیت مرده؛

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرِمْ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ [الکوثر: ۱-۳]. «ای پیامبر، [به راستی که ما خیر بی‌نهایت از جمله رود کوثر در بهشت را] به تو عطا کردیم؛ پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. بی‌تردید، دشمنت [از همه خیرات و برکات، بی‌بهره و] بُریده است».

وقت ذبح قربانی

وقت ذبح قربانی از بعد نماز عید آغاز و تا آخرین روز ایام تشریق ادامه دارد. بنابراین روزهای ذبح قربانی، عبارت است از چهار روز: روز عید و سه روز بعد آن. مستحب است که از گوشت قربانی بخورد و به فقرا بدهد. قربانی کردن فضل بزرگی دارد؛ زیرا در آن نیت تقرب به الله نهفته است؛ و بخشندگی به خانواده، کمک به فقرا، صله‌ی رحم و نیکی به نزدیکان و همسایه‌ها را در بر دارد.

شروط هدی و قربانی (اضحیه)

۱- در هدی و قربانی و عقیقه، شتر باید ۵ سال به بالا، گاو دو سال به بالا، گوسفند ۶ ماه به بالا، بز یک سال به بالا داشته باشد. و چون قربانی مشخص شود، فروختن و هدیه دادن آن جایز نیست مگر اینکه بهتر از آن را جایگزین کند.

۲- واجب است که عقیقه، قربانی یا هدی از چهارپایانی چون شتر و گاو و گوسفند و بز باشد و به سن شرعی معتبر رسیده باشد و از هر عیبی سالم باشد. و بهتر آن است که بهترین و چاق‌ترین و گران‌ترین آن‌ها باشد.

گوسفند برای یک نفر، شتر برای هفت نفر و گاو برای هفت نفر کفایت می‌کند. و جایز است که از طرف خود و خانواده‌اش چه زندگان و چه مردگان، یک گوسفند یا گاو یا شتر قربانی کند.

و برای حجاجی که توانگر هستند مستحب است بیش از دیگران قربانی کنند تا هم به پیامبر ﷺ اقتدا کرده باشند و هم حجاج بیت الله را پذیرایی کرده باشند و هم کمکی به فقرای حرم باشد. و اینگونه اجر و پاداش فراوانی را کسب کنند.

کسی که قصد قربانی دارد، اموری بر او حرام است

کسی که قصد قربانی دارد، بر وی حرام است که در ده روز اول ذی‌الحجه مو یا ناخنش را کوتاه کند یا اینکه بخشی از پوست بدنش را جدا کند. و اگر چنین کند، طلب مغفرت کند و فدیهای بر او نیست.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَخَلَتِ الْعَشْرُ، وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُصَحِّيَ، فَلَا يَمَسَّ مِنْ شَعْرِهِ وَكَثْرِهِ شَيْئًا».^۱

از ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «چون دهه‌ی ذی‌الحجه آغاز شد و کسی قصد قربانی داشت، نباید مو و ناخنش را کوتاه کند».

کیفیت نحر و ذبح

۱- سنت در نحر شتر این است که شتر ایستاده و دست چپش بسته باشد. و گاو و گوسفند خوابانیده ذبح می‌شوند. اما ذبح شتر به صورت خوابانیده بر روی زمین جایز است. و نحر شتر از پایین‌ترین قسمت گردنش از جهت سینه می‌باشد. و ذبح گاو یا گوسفند از بالاترین قسمت گردن و نزدیک به سر انجام می‌شود. چنان‌که گاو یا گوسفند را بر شانه‌ی چپ می‌خواباند و پای راستش را بر گردنش گذاشته، سپس سرش را گرفته و آن را ذبح می‌کند. و به هنگام ذبح یا نحر می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي» «با نام الله، الله اکبر، یا الله! از من قبول فرما».

الف) الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۳۶﴾﴾ [الحج: ۳۶]. «[قربانی کردن] شتر [و گاو در موسم حج] را برای شما از شعایر دین [و نشانه‌های عبادت الله] قرار دادیم. در این [کار]، خیر [و برکت] برایتان است. [هنگام قربانی]، در حالی که [شتران] بر پا ایستاده‌اند، نام الله را بر آن‌ها ببرید [و نحرشان کنید]. آنگاه چون بر خاک افتادند، از [گوشت] آن‌ها بخورید و تهیدستان آبرومند و گدایان را نیز اطعام کنید. آن‌ها [=چارپایان] را اینچنین به خدمت شما گماشتیم؛ باشد که شکر به جای آورید».

ب) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَفْرَنَيْنِ، ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ، وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا.^۱

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر ﷺ دو قوچ سفید شاخدار قربانی کرد. با دست خود آن دو را سر برید و هنگام قربانی بسم الله و الله اکبر گفت و پایش را بر یک طرف گردن آن دو نهاده بود.

۲- سنت است که هدی یا قربانی را خود ذبح کند؛ و اگر نمی توانست ذبح کردن را به خوبی انجام دهد و صفت احسان را در آن رعایت کند، قصاب آن را ذبح کند اما در برابر ذبح اجرت دریافت نمی کند. و به هنگام ذبح نام کسی که قربانی برای اوست یا به نیابت از او انجام می شود، برده می شود.

ذبیحه با قطع حلقوم و مری و دو یا یکی از رگ های گردن و ریخته شدن خون حلال می شود.

هدی و قربانی که جایز نیست

چون مسلمانی هدی یا قربانی را ذبح نمود و بعد از ذبح آن متوجه بیماری حیوان شد، این قربانی یا هدی کفایت نمی کند؛ زیرا مقصود از آن فوت شده است.

حیوانی که دنبه اش یا بخشی از آن قطع شده باشد، کوهان نداشته باشد، کور باشد، پاهایش قطع شده باشد، در هدی و قربانی و ذبایحی که نیت تقرب در آن ها می باشد، جایز نیست.

عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ: «أَرْبَعَةٌ لَا يُجْزِينَ فِي الْأَصْحَابِيِّ: الْعَوْرَاءُ الْبَيْنُ عَوْرُهَا، وَالْمَرِيضَةُ الْبَيْنُ مَرَضُهَا، وَالْعُرْجَاءُ الْبَيْنُ ظَلْعُهَا، وَالْكَاسِرَةُ الْبَيْنُ لَا تُنْقِي».^۲

از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که از پیامبر ﷺ شنیده که فرمود: «چهار حیوان برای قربانی جایز نیست: حیوان کوری که کوری اش واضح و آشکار باشد؛ حیوان بیماری که بیماری اش آشکار باشد؛ حیوان لنگی که لنگیدن آن واضح باشد و حیوانی که پایش شکسته باشد، چنان که قادر به راه رفتن نباشد و بسیار نحیف و لاغر باشد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۵۶۵ و مسلم حدیث شماره ۱۹۶۶

۲- صحیح؛ ابوداود حدیث شماره ۲۸۰۲ و نسایی حدیث شماره ۴۳۷۰ با لفظ نسایی

بهترین هدی و قربانی

بهترین هدی و قربانی یک شتر کامل است و پس از آن یک گاو کامل و در وهله‌ی بعد یک گوسفند و یک هفتم شتر یا گاو؛ اما در عقیقه شتر یا گاو یا گوسفند تنها برای یک نفر کفایت می‌کند. و در عقیقه ذبح گوسفند افضل است؛ زیرا در سنت نبوی گوسفند ذکر شده است. و افضل این است که گوسفند نر باشد.

۱۱- فقه نوازل حج و عمره**ویزا و مجوز حج**

ویزا و مجوز حج و عمره و مشخص شدن هویت حجاج همه جهت ساماندهی و تنظیم امور و برقراری امنیت جهت ادای این عبادت بزرگ به بهترین نحو می‌باشد نه در جهت بازداشتن از آن و مقید کردنش؛ تهیه ویزا شرطی برای واجب شدن حج می‌باشد همچون توشه‌ی سفر و وسیله‌ی سفر؛ و هرکس به دلیل ویزا از حج بازداشته شود، دیگری نمی‌تواند به نیابت از او حج کند.

و فروختن مجوز یا ویزای حج حرام است و استفاده کردن از آن تنها برای کسانی جایز است که به آن‌ها مجوز و ویزا داده شده است. و فریب دادن سازمان و دفاتر حج با مجوز یا ویزای تقلبی جایز نیست؛ زیرا مخالفت با ولی امر و دروغ و هرج و مرج و ایجاد خلل امنیتی و درآمد حرام را به دنبال دارد.

محدود کردن تعداد حجاج

در اصل پی‌درپی انجام دادن حج و عمره مستحب است. و تکرار مناسک عمره در یک سال نیز مستحب است؛ زیرا اصل در عباداتی که وقت مشخصی ندارند، تکرار آن‌ها می‌باشد. مانند نماز نافله و روزه‌ی نفل؛

هرگاه ازدحام در حج و عمره از حد متعارف آن بیش‌تر باشد، ولی امر می‌تواند تعداد حج‌گزاران و عمره‌گزاران را محدود به تعدادی معین کند. تا کسانی که قصد حج یا عمره دارند، مناسک را به آسانی و آرامش انجام دهند.

و نیز می‌تواند برای کسانی که قبلاً حج کرده‌اند، برای حج بعدی وقت مشخصی مثلاً پنج سال دیگر در نظر بگیرد. تا اینکه از ازدحام بیش از حد جلوگیری شود. اما علما و دعوتگران و پزشکان و سربازان از این قاعده مستثنی هستند؛ زیرا مسئولیت

بخش‌های مختلفی از حج را بر عهده دارند. مانند راهنمایی و مراقبت و ساماندهی امور و ...

در دولت‌های اسلامی بر افراد و حکام واجب است که برای تحقیق این مصالح کلی، با ولی امر همکاری کنند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

کاروان‌های حج و عمره

برای موسسات و شرکت‌هایی جایز است که با رعایت ضوابط شرعی کاروان‌های حج و عمره تشکیل دهند. و دولت می‌تواند ضمان بانکی از آن‌ها دریافت کند تا اینکه ضمانتی باشد جهت رعایت حقوق حجاج و ادای مناسک بر حسب قراردادی که بین آن‌ها بسته شده است.

و همراهی علما و دعوتگران با کاروان‌های حج و عمره امری مشروع است تا اینکه مردم را از احکام و مناسک آگاه نموده و راهنمای آن‌ها در دین باشند. و اگر به کسی از آن‌ها بدون شرط قبلی مالی داده شد، می‌تواند دریافت کند. و برای مسلمانی که نیت کسب اجر و پاداش دارد، شایسته نیست با کاروان‌های گران حج کند؛ زیرا در آن اسراف و فخرفروشی می‌باشد و با راه و روش رسول الله ﷺ و اصحابش مخالف است چنان‌که در برابر پروردگارش اظهار فقر و تواضع می‌کردند.

حج همراه سازمان‌های دولتی

حج کردن با اموال سازمان‌های دولتی برای تمام کارکنان و کسانی که از سوی سازمان موظف به کاری در حج هستند، جایز است. و همچنین برای کسانی که این سازمان‌ها آن‌ها را برای امور خاص به خدمت گرفته‌اند جایز است مانند: علما و دعوتگران، پزشکان و ... و نیز برای افراد عادی که به آن‌ها اجازه حج همراه سازمان داده شده است.

کسانی که در بخش خدمت به حجاج مسئولیت دارند و مشغول انجام وظیفه هستند، مانند سربازان و پزشکان و کارگران و ... و نیت ادای حج فرض دارند، اما

مرجع و مافوق آن‌ها به ایشان اجازه نداده است، در صورتی که حج کردن ایشان کمترین تاثیری در انجام وظیفه‌اش نداشته باشد، برای او جایز است که بدون اجازه‌ی مرجع و مافوق خود حج کند. و اگر حج وی در انجام وظیفه‌اش موثر است، برای او جایز نیست که جز با اجازه‌ی مرجع حج کند؛ زیرا در این صورت با عقد قرار فیما بین آن‌ها منافات دارد.

کسی که برای حج احرام ببندد در حالی که مکلف به کاری در حج می‌باشد، اگر مرجع وی به او اجازه داد، مناسکش را به پایان می‌برد و به وظیفه‌ی خود نیز می‌پردازد. اما اگر به وی اجازه داده نشد، اگر به هنگام احرام شرط باز داشته شدن از احرام را داشته است از مناسک خارج شده و نیاز به قربانی ندارد. و اگر این شرط را نداشته، قربانی احصار ذبح می‌کند و سرش را تراشیده و از احرام خارج می‌شود. و هرکس مکلف به عملی در موسم حج شد و نیت حج داشت و نمی‌دانست به او اجازه حج داده شده یا نه، لازم نیست از میقات احرام ببندد. و اگر به وی اجازه حج داده شد، از همان مکانی که اجازه حج داده شده احرام می‌بندد.

سفر زن برای حج و عمره

برای زن جایز نیست بدون محرم برای حج یا عمره یا ... سفر کند؛ تفاوتی نمی‌کند دعوتگر، پزشک، خدمتکار یا ... باشد. و یکسان است که کوچک یا بزرگ باشد. کسی که پرستار زن یا خدمتکار زنی نزد وی مشغول به کار باشد و قصد سفر حج یا ... داشته باشد و برای آن زن محرمی نباشد که نزد وی بماند یا مکانی میسر نباشد که امنیت وی را تامین کند و نیز امکان تنها ماندن وی نباشد و به او در سفر نیاز باشد، در این شرایط بنا به وجود ضرورت می‌تواند همراه خانواده‌اش با آن زن سفر کند و این از جهت دفع مفسده‌ای بزرگ‌تر با انجام مفسده‌ای که گناه کمتری دارد، می‌باشد.

نوازل مواقیت

مواقیت حج و عمره عبارتند از: ذوالحلیفه، جحفه، یلملم، قرن المنازل، ذات عرق. جده در حدود مواقیت می‌باشد و احرام بستن از آن تنها برای اهل جده جایز است و نیز برای کسانی که به جده می‌آیند و از آنجا نیت احرام پیدا می‌کنند.

و کسی که از میقات بگذرد و به این دلیل بعد از مواقیت احرام ببندد که جواز سفر به همراه ندارد، حشش صحیح اما ناقص است؛ و این عمل حرام است؛ زیرا با ترک احرام از میقات و مخالفت با ولی امر از حدود الهی تجاوز کرده است.

و هرکس بدون ویزا و جواز سفر کند؛ چنان که احرام ببندد اما پس از احرام مجبور شود لباس احرام را درآورد و لباس دوخته شده بپوشد و پس از عبور از نقاط امنیتی احرامش را بپوشد؛ و در قلب احرام ببندد و لباس دوخته شده بپوشد، مناسک وی صحیح اما ناقص است؛ و به دلیل مخالفت با ولی امر گناه کار است و فدیة‌ی پوشیدن لباس دوخته شده بر عهده وی می‌باشد.

و هرکس برای حج یا عمره احرام ببندد اما پس از احرام به هر دلیلی از ادای مناسک باز بماند، اگر به هنگام احرام شرط حصر را داشته باشد، از مناسک خارج شده و چیزی بر عهده‌ی او نخواهد بود. و اگر شرط حصر را نداشته باشد، هدی احصار بر عهده او خواهد بود. سپس سرش را تراشیده و از احرام خارج می‌شود. و اگر هدی نیافت یا قادر به ذبح هدی نبود، سرش را تراشیده و از احرام خارج می‌شود و چیزی بر عهده‌ی او نخواهد بود.

نوازل احرام

برای مُحرم جایز است که از صابون و شامپو استفاده کند هرچند بوی خوشی داشته باشند. و می‌تواند از آن برای شستن بدن یا لباسش استفاده کند و این در صورتی است که اصل ماده‌ای که به آن‌ها اضافه شده و سبب خوشبویی شده، عصاره‌ی عود و مشک و ... نباشد.

و برای مُحرم جایز است که خوراکی و نوشیدنی بخورد که در آن نعناع یا زعفران یا هر چیزی باشد که بوی خوش داشته باشد مانند عصاره‌ی میوه‌ها و ...

و استفاده کردن از دستمال‌های معطر خشک جایز است. اما استفاده کردن از دستمال‌های خیس معطر جایز نیست. هرکس در حال احرام طواف کند و قصد لمس حجرالاسود یا رکن یمانی را داشته باشد اگر عطر آگین بوده و عطر وی تر باشد، آن را لمس نکند و اگر عطر وی خشک باشد، لمس کردن یا بوسیدن آن اشکالی ندارد.

و برای مُحرم پوشیدن وزره یا نُقبه جایز نیست. و آن لباسی است شبیه شلوار که در بالای آن بندی برای بستن وجود دارد. مانند دامن زنان؛

و در صورت نیاز ماسک زدن به هنگام احرام و استفاده از چتر در برابر حرارت خورشید جایز است.

نوازل طواف و سعی

سنت و افضل این است که طواف و سعی در طبقه هم‌کف باشد. و طواف و سعی در طبقه‌ی اول و طبقات بالاتر نیز جایز است.

و سنت این است که طواف و سعی پیاده باشد هرچند سوار بر وسیله نیز جایز است چه معذور باشد یا نه؛ زیرا رسول الله ﷺ به هر دو صورت طواف کردند.

محل سعی صفا و مروه مکانی مستقل است که احکام خاص خود را دارد. و هم‌اکنون داخل مسجد کعبه قرار گرفته است. چنان‌که وقت سعی، برای حج و عمره محل سعی می‌باشد و در اوقات دیگر حکم مسجد را دارد.

حیاط و صحن بیرونی مسجدالحرام که برای نماز آماده شده، در تمام احکام، حکم مسجدالحرام را دارند.

برای زنان جایز است به هنگام نیاز و ضرورت، برای اتمام مناسک دارویی را استفاده کنند که مانع خون‌ریزی ماهیانه شود و این در صورتی است که ضرری متوجه آن‌ها نشود. و اگر خون‌ریزی ماهیانه (حیض) ادامه داشته باشد و نیاز به خوردن چیزی باشد که مانع آن شود تا طواف لازم انجام شود، می‌تواند چیزی بخورد که به طور کلی مانع خون‌ریزی شود و پاکی را ببیند؛ در این صورت می‌تواند نماز بخواند و طواف کند و اگر بار دیگر خون دید، حیض است تا اینکه خون‌ریزی قطع شود.

و کسی که به هنگام طواف، حامل نجاست است، مانند کسی که به وی سوند ادرار وصل است و کسی که در ادرار یا باد خود اختیاری ندارد، نماز و طواف و سعی در این حالت صحیح است؛ زیرا معذور است. و شرط واجب (پاکی از حدث اکبر و اصغر) در هنگام عدم توانایی در رعایت آن ساقط می‌شود.

اصل در دعا به هنگام طواف و سعی این است که هرکس به تنهایی دست به دعا بردارد؛ و دعای دسته‌جمعی در طواف و سعی بدعت است. و هرکس با سنت نبوی مخالفت کند، دچار بدعت می‌شود.

اصل در دعا، پنهان بودن آن است و دعای جهری و با صدای بلند در طواف و سعی جایز نیست؛ زیرا باعث تشویش و اختلال حواس در میان طواف کنندگان می‌شود.

بنابراین اصل این است که هرکس در طواف و سعی خود به تنهایی دعاهای وارده در قرآن و سنت را بخواند و نیز جایز است که دعایی جز دعاهایی که در قرآن و سنت آمده و مخالفتی با آنها ندارد بخواند.

کرایه کردن کسانی برای طواف و سعی، از بدعت‌های جدید است که به وسیله‌ی آن دنیا را به نام دین به دست می‌آورند. و به سبب آن اختلاف و دشمنی و کشمکش و اذیت و آزار طواف‌کنندگان رخ می‌دهد. بنابراین برای هیچ مسلمانی انجام آن صحیح نیست.

اصل این است که هرکس خود طواف کند و به هنگام ازدحام شدید از مواضع فتنه و شلوغی دوری کند.

صفا و مروه شعایر حج هستند و فاصله‌ی بین آنها محل سعی می‌باشد. بالا رفتن از صفا و مروه سنت است. و اما پیمودن کامل فاصله‌ی بین صفا و مروه واجب است. طول محل سعی ۳۹۴ متر و عرض آن ۴۰ متر می‌باشد. تراشیدن یا کوتاه کردن مو در محل سعی جایز نیست؛ زیرا مکان انجام مناسک و عبادت و نماز است. بنابراین پاکیزه بودن آن و آلوده نشدن آن به مو و مانند آن واجب است. و هرکس قصد تراشیدن مو دارد، باید به آرایشگاه‌های خارج از مسجد مراجعه کند.

نوازل عرفه

مساحت عرفات برابر است با ۱۰ کیلومتر مربع؛ و مسجد نمره واقع در غرب عرفه می‌باشد. ابتدای آن در وادی عُرْنَه و پایان آن در عرفه قرار دارد.

کسی که در ابتدای این مسجد توقف کند، توقف در عرفه شامل او نمی‌شود و اگر وارد عرفات نشود حشش صحیح نیست. و هرکس در عرفه توقف کند و پس از آن دچار بیهوشی شود، حشش صحیح است و هرکس در حال بیهوشی وارد عرفه شود و حتی یک لحظه هم به هوش نیاید، توقف وی صحیح است.

نوازل مزدلفه

برای حجاج سپری کردن شب عید در مزدلفه واجب است. و هرکس به دلیل عذری چون بیماری یا ازدحام نتواند تا طلوع خورشید وارد مزدلفه شود، از مزدلفه گذشته و دعا می‌کند و حشش صحیح است و گناهی بر او نیست؛ زیرا معذور بوده است.

و کسی که با مرکب یا وسیله نقلیه از مزدلفه بگذرد و به دلیل شدت ازدحام نتواند در آن توقف کند یا از مزدلفه خارج شود و نتواند دوباره به آن باز گردد، همین گذشتن از مزدلفه، برای توقف در آن کفایت می‌کند. و ان‌شاءالله حشش صحیح خواهد بود. هرکس بدون عذر از مزدلفه بگذرد و در آن توقف نکند، بلکه از عجله چنین کند، واجبی را ترک کرده و گنه‌کار است و حشش صحیح اما ناقص است.

هرکس سپری کردن شب در مزدلفه را به دلیل رسیدگی به مصالح حجاج ترک کند، مانند کسانی که سرباز هستند یا پزشکان و امثال این‌ها، چون تا نصف شب در مزدلفه بمانند می‌توانند همچون ضعیفان و بیماران به سوی منا حرکت کنند.

هرکس به دلیل ترس از گم کردن همراهان یا زیان دیدن یا خستگی مفرط، سپری کردن شب در مزدلفه را ترک کند، اگر در یک ماشین باشند و افراد ضعیف به همراه داشته باشند، افضل این است که همگی شب را در مزدلفه بگذرانند و اگر افراد ضعیف توانایی آن را ندارند، بر باقی افراد لازم است که آن‌ها را همراهی کنند؛ زیرا پراکندگی ایشان مشقت به دنبال خواهد داشت.

اما اگر در وسایل نقلیه‌ی متعدد بودند، وسایلی که حامل افراد توانمند هستند، بمانند و وسایلی که افراد ضعیف را به همراه دارند با کسانی که با آن‌ها همراه هستند، به منا باز می‌گردند.

سنت این است که نماز مغرب و عشا به صورت جمع تاخیر در مزدلفه خوانده شود. و هرکس آن‌ها را بدون عذر قبل از مزدلفه بخواند، سنت را ترک کرده و نمازش جایز و صحیح است.

برای کسانی که قبل از وارد شدن وقت عشا به مزدلفه می‌رسند، سنت است که منتظر بمانند تا وقت عشا فرا رسیده و مغرب و عشا را به صورت جمع تاخیر بخوانند و اگر این دو نماز را هم به صورت جمع تقدیم در وقت مغرب خواندند، جایز است.

اگر حجاجی که دچار مشکل شدند ترس آن دارند که قبل از رسیدن به مزدلفه وقت عشا فوت شود، بر آن‌ها واجب است که نماز مغرب و عشا را در راه و قبل از پایان یافتن وقت عشا بخوانند.

کسی که به دلیل عذر یا بیماری نمی‌تواند از وسیله نقلیه پیاده شود و بر روی زمین نماز بخواند، بر حسب شرایطی که دارد در وسیله‌ی نقلیه نماز می‌خواند. و هرکس به دلیل ترس از ازدحام شدید، قبل از نصف شب یا بعد از آن از مزدلفه بازگردد،

با سنت مخالفت کرده است و هرکس چنین کند، بر او واجب است که به مزدلفه بازگردد. و اگر باز نگردد، گناه کار است و حشش ناقص است؛ زیرا برای افراد ضعیف و معذور جایز نیست قبل از نیمه شب، از مزدلفه بازگردند و نیز برای کسانی که معذور نیستند جایز نیست به سوی منا حرکت کنند؛ مگر بعد از نماز صبح و روشن شدن روز.

نوازل منا

مقدار مساحت منا تقریباً ۴ کیلومتر مربع می‌باشد. زمینی مستطیل شکل می‌باشد که دو کوه بزرگ از شمال و جنوب آن را احاطه کرده‌اند.

خرید و فروش و اجاره کردن زمین‌های مکه و ساختمان‌های آن جایز است اما مناطقی که در آن‌ها مناسک و مشاعر قرار دارد (منا، مزدلفه و عرفه) نه خرید و فروش و نه اجاره کردن آن‌ها جایز نیست؛ زیرا محل عبادت تمام مسلمانان هستند مانند مساجد.

برای دولت جایز است که در دامنه کوه‌های منا ساختمان بسازد چنان‌که حقی مشاع برای مسلمانان باشد. و منافع آن را به هرکس که بخواهد بدهد؛ زیرا در این امر افزایش مکان و توسعه برای مردم می‌باشد.

حکم اجاره دادن خیمه‌ها در مشاعر

برای دولت جایز است که جهت تحقیق مصالح عامه و سلامت حجاج، در مشاعر خیمه نصب کند؛ و نیز برای دولت جایز است که این خیمه‌ها را به اجاره دهد تا قیمت آن‌ها حاصل شود. و پس از آن مبلغ اجاره جهت ارایه‌ی خدمات و امنیت مصرف می‌شود.

و برای حجاج و هیچ موسسه‌ای جایز نیست بیش از حد نیاز خیمه دریافت کنند و هرکس بیش از حد نیاز در اختیار دارد به کسی بازگرداند که به وی اجاره داده است. و اگر این مقدور نبود با همان قیمتی که اجاره گرفته به دیگری اجاره دهد. و اگر خدماتی افزون به همراه داشت، برای او جایز است که در مقابل خدمات به مقدار اجاره بیفزاید.

مکان خیمه تاثیری در اجاره‌بهای آن ندارد؛ زیرا اجاره‌بها در برابر هزینه‌ی خیمه (چادر) می‌باشد نه به خاطر زمین؛ و خیمه‌های اول تا آخر منا با یکدیگر تفاوت ندارند.

خیمه‌ها با قرعه بین افراد تقسیم می‌شود تا کشمکش و اختلافی بین حجاج و موسسات رخ ندهد. کسی که مکانی برای توقف در منا نیافت مگر در برابر اجاره‌بهای خیمه، اگر قادر به پرداخت آن باشد، بر وی واجب است که خیمه‌ای اجاره کند. اما اگر اجاره‌بهای آن بیش از اجرة‌المثل باشد، اجاره کردن خیمه بر او واجب نیست. به ویژه اگر تفاوت آن فاحش باشد. در این صورت در نزدیک‌ترین مکان به منا ساکن می‌شود. و اگر توانایی پرداخت اجاره‌بهای فاحش را نداشته باشد، برای او جایز است که این مقدار را بپردازد و گناه برای کسی خواهد بود که چنین اجاره‌ی سنگینی را دریافت می‌کند.

و بر حجاج واجب است که شب‌های ایام تشریق را در منا سپری کنند و کسی که مکانی در منی نیابد، بر او واجب است که در نزدیک‌ترین مکان به منا مستقر شود مانند مزدلفه؛ زیرا از بزرگ‌ترین مقاصد حج، جمع شدن تمام حجاج در یک مکان و وحدت و یکپارچگی در عبادت و لباس و محل سکونت و نیز تسهیل شناخت و دیدار یکدیگر می‌باشد.

اصل توقف در منا، ماندن یک شب و روز برای هریک از حجاج می‌باشد. و برای حجاج جایز نیست که از منا خارج شوند مگر به دلیل عذری همچون ادای مناسکی از قبیل طواف افاضه و سعی یا ذبح هدی یا برطرف کردن نیازی ضروری؛ و پس از آن به منا باز می‌گردد مگر اینکه عذری مانع بازگشتن وی شود مانند بیماری یا ازدحام یا مشغول شدن به مناسک.

و برای حجاج جایز نیست که در منا در خیابان‌ها و پل‌ها و محل عبور و مرور توقف کنند؛ زیرا باعث متضرر شدن خود و دیگران می‌شود و مسیر حرکت حجاج را سد می‌کند، اما اگر مکانی باشد که این ویژگی‌ها را نداشته باشد، توقف در آن و گذراندن شب در آن جایز است؛ زیرا مشاعر برای مردم یکسان است.

و برای کسانی که معذور هستند مانند افراد بیمار، پزشکان، سربازان و مسئولین امنیت و تمام کسانی که مسئولیت رسیدگی به مصالح حجاج را دارند، جایز است که شب یا روز برحسب ضرورت از منا خارج شوند و سپس به منا بازگردند.

نوازل رمی جمرات

برای افراد ضعیف و همراهان ایشان جایز است که اگر بعد از نیمه‌ی شب عید ماه پنهان شد، رمی جمره‌ی عقبه را انجام دهند و هرکس قبل از این وقت، این عمل را

انجام دهد، باید آن را اعاده کند. رمی جمرات در ایام تشریق و بعد از زوال خورشید سنت است. و برای هیچ‌کس جایز نیست که این عمل را به دلیل ترس ازدحام، قبل از زوال انجام دهد؛ زیرا پس از بنای پل‌های جمرات در چندین طبقه، مشکل ازدحام برطرف شده است.

مهلت رزرو و سفر، عذر موجهی برای مباح شدن توکیل (کسی را به وکالت گرفتن از خود) نیست. و نیز عذر موجهی برای مباح شدن رمی جمرات قبل از زوال در ایام تشریق نیست؛ زیرا به پایان رساندن مناسک بر هر امر دیگری هرچه باشد، مقدم است و حج‌گزار برای آن آمده و باید آن را به پایان برساند.

کسی که رمی جمرات را انجام می‌دهد، می‌تواند سوار بر کالسکه یا مانند آن در طبقه هم‌کف و طبقات بالاتر از پل‌های جمرات باشد.

به هنگام رمی جمره عقبه، سنت این است که منا سمت راست و مکه در سمت چپ حج‌گزار قرار گیرد. و رمی آن از سمت شمالی آن جایز است در صورتی که سنگ‌ها در محل رمی واقع شوند؛ زیرا محل رمی معتبر است اما اینکه جهت رمی از کدامین سمت باشد، امری وسیع می‌باشد.

مکان رمی همان حوض محیط به شاخص است و شاخص راهنما و نشانه‌ی آن است. و دیوار شاخص هریک از جمرات، وسعت بیش‌تری از محل رمی دارد. سنگ زدن به جمرات از تمام طبقات ممکن است و همه‌ی سنگ‌ها به محل رمی می‌رسد. - که همان محل جمع شدن سنگ‌ریزه‌ها در طبقه پایین است - و توسعه متوجه محیط رمی بوده نه محل رمی که قطر آن تقریباً ۶ ذراع می‌باشد. و این مقدار به حالت خود باقی مانده و توسعه نیافته است.

کسی که در رمی جمرات، شخص دیگری را وکیل خود قرار دهد و قبل از رمی وکیل، وداع نموده و مسافرت کند اگر عذری نداشته باشد نه وکیل گرفتن و نه رمی وکیل صحیح است. و موکل گنه‌کار بوده و حشش ناقص است و وداع وی صحیح نبوده است. اما اگر معذور بوده، وکیل گرفتن صحیح است اما وداع صحیح نیست؛ چون طواف وداع صحیح نیست مگر بعد از انجام رمی به طور کامل؛

کسی که مسافرت کند و طواف افاضه را به دلیل عذری همچون بیماری یا عادت ماهیانه انجام ندهد، هرگاه عذر وی برطرف شد طواف کند؛ گرچه بعد از پایان یافتن

ماه ذی‌الحجه، آن را انجام دهد. اما با همسرش مقاربت نداشته باشد مگر بعد از طواف افاضه.

و هرکس طواف افاضه را بدون عذر به تاخیر بیندازد، گناه کار است و باید توبه کند و قضای آن را به جای آورد؛ زیرا طواف افاضه رکن است و حج جز با آن صحیح نیست. شایسته است که ولی امر، حجاج را برای رفتن به عرفات و مزدلفه و منا و رمی جمرات و طواف خانه در گروه‌های مختلف دسته‌بندی کند؛ زیرا تعداد حجاج زیاد است و ازدحام شدید؛ و در این امر مصلحت و سلامتی حجاج در مکه و مشاعر نهفته است. و بر همه‌ی موسسات و حجاج واجب است که در این زمینه با ولی امر همکاری لازم را داشته باشند تا اینکه مصالح همه محقق گردد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر و کارگزاران [و فرماندهان مسلمان خود] اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر بازگردانید. اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، [یقین داشته باشید که] این [بازگشت به قرآن و سنت، برایتان] بهتر و خوش‌فرجام‌تر است».

نوازل هدی

بر کسی که حج وی قرآن یا تمتع است، ذبح هدی واجب می‌باشد و خوردن از آن و تقسیم آن مستحب است. افضل این است که خود هدی را ذبح کند. و برای او جایز است که فردی مورد اطمینان یا موسسه مورد اعتمادی را برای ذبح قربانی‌اش وکیل قرار دهد.

ذبح هدی در تمام حرم جایز است و خارج از حدود آن جایز نیست. و بهتر آن است که در منا و مجاورت آن باشد. تا هم ذبح آسان باشد و هم خوردن آن و تقسیم آن بین حجاج و فقرا میسر باشد.

در اصل توزیع گوشت هدی بین فقرای حرم می‌باشد. اما بر حسب نیاز نقل آن به خارج از حرم جایز است.

نوازل تراشیدن یا کوتاه کردن مو

تراشیدن بهتر از کوتاه کردن می‌باشد. و بهترین تراشیدن آن است که با تیغ باشد. اما استفاده کردن از ماشین آرایشگری برای تراشیدن موهای سر، در صورتی تراشیدن محسوب می‌شود که همه موها را بگیرد اما اگر بخشی از موها باقی بماند، کوتاه کردن مو محسوب می‌شود.

تراشیدن یا کوتاه کردن مو باید از همه‌ی سر و نه تنها بخشی از آن باشد. و هرکس بخشی از موها را تراشید یا کوتاه کرد، تراشیدن و کوتاه کردن را ناقص انجام داده است و باید آن را کامل انجام دهد.

نوازل طواف وداع

چون حج‌گزار از مکه خارج شود و طواف وداع را انجام ندهد، واجب است به مکه بازگشته و آن را انجام دهد. و اگر نمی‌دانسته و یا آن را فراموش کرده باشد گناهی بر او نیست.

و هرکس به دلیل عذری قبل از پایان یافتن مناسک مسافرت کند، سپس برگردد و مناسک را به پایان ببرد، گناهی بر او نیست.

و کسی که طواف وداع را انجام دهد و پس از آن رمی جمرات کند و به سرزمینش بازگردد، رمی وی صحیح است اما طواف وداع صحیح نیست؛ زیرا طواف وداع باید بعد از پایان یافتن مناسک انجام شود.

کسی که بیماری وی چنان شدید است که نمی‌تواند پیاده، سواره و حتی بر دوش دیگری طواف را انجام دهد، طواف وداع از وی ساقط می‌شود؛ زیرا امر واجب به هنگام عدم توانایی انجام آن، ساقط می‌شود.

و کسی که طواف وداع را انجام می‌دهد لازم است فوراً از مکه خارج شود و بعد از طواف در مکه نماند مگر به دلیل ضرورتی همچون بیماری یا جستجوی گمشده یا منتظر ماندن برای همراهان یا غلبه‌ی خواب و ...

حکم حج سریع

حج سریع عبارت است از اینکه حج‌گزار شبانه به عرفه آمده و در آن توقف کند سپس به سوی مزدلفه حرکت کرده و تا نیمه شب در آن بماند و پس از آن متوجه منا شده و رمی جمره عقبه را انجام دهد و موهای سرش را تراشیده یا کوتاه کند و از

احرام خارج شود. و پس از این به سوی مکه رفته و طواف و سعی را انجام داده و طواف افاضه و وداع را با هم انجام دهد. رمی جمرات در ایام تشریق را دیگری به نیابت از او انجام دهد و خود در روز عید سفر کند. این حج، حج ضعیفان نیز نامیده می‌شود. این حج صحیح نیست؛ زیرا در آن تجاوز از حدود الهی و بازی کردن با شریعت و مخالفت با اوامر او تعالی و عدم توجه به راه و روش رسول الله ﷺ می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ

يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «پس کسانی که از فرمان [و احادیث صحیح] اش سرپیچی می‌کنند، باید بترسند از اینکه اندوه و بلایی بر سرشان بیاید یا به غذایی دردناک گرفتار شوند».

۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ،

فَهُوَ رَدٌّ»^۱.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در این امر ما (دین و شریعت اسلامی) چیز جدیدی ایجاد کند که در آن وجود نداشته است، آن عمل مردود است».

توجه به مشاعر حج

توجه به مشاعر حج واجب است که عبارتند از: عرفه، مزدلفه، منا؛ و نیز رعایت نظافت، سلامت و حفظ حرمت آن و پرهیز از هرگونه گفتار یا کردار زشت و ناپسند در آن واجب می‌باشد؛

حضور در مشاعر در غیر از موسم حج جایز است؛ به شرط این که در آن عملی انجام نشود که با حرمت آن منافات دارد. مانند ارتکاب امور حرام؛ زیرا مشاعر همچون مساجد می‌باشند و امور حرام بر حسب حرمت مکان، بزرگ خواهند بود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعْبِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴿۳۲﴾

[الحج: ۳۲]. «[حکم حج] این است و هر کس دستوره‌های دینی و الهی را بزرگ بشمارد، یقیناً این [بزرگداشت، نشانه‌ای] از پرهیزکاری دل‌هاست».

بهره‌جستن از موسم حج

برای حج‌گزار مناسب این است که مشغول اموری باشد که به سود او و دیگران است. شایسته است علما و دعوتگران از حضور مردم در موسم حج و عمره استفاده کنند و با آن‌ها در خیمه‌ها و منازل دیدار کرده و به پند و اندرز و ارشاد ایشان مشغول باشند. و مناسک و امور لازم را به آن‌ها بیاموزند تا مناسک را به درستی انجام دهند. و حجاج باید از علما و دعوتگران استفاده کافی را برده و خیر زیادی کسب کنند.

حجاج وقت زیادی را در اتوبوس‌ها و وسایل حمل و نقل می‌گذرانند که آن‌ها را بین مشاعر و مکه جابه‌جا می‌کنند، بنابراین بر علما و دعوتگران لازم است که در اثنای این نقل و انتقال از فرصت استفاده کرده و به نصیحت و خیرخواهی مردم بپردازند. و آن‌ها را به همکاری در نیکی و تقوا و آراسته شدن به خوش‌اخلاقی و ادب والا در این سرزمین مبارک تشویق کنند.

درواقع حجاج مسافران الله از گوشه و کنار دنیا می‌باشند، بنابراین شایسته است که توانگران و ثروتمندان در مدت اقامت ایشان در مشاعر و مکه، با فراهم نمودن خوراکی و نوشیدنی و محل سکونت و... آن‌ها را مورد اکرام و احترام قرار دهند. و الله بنده‌ای را که به برادرش کمک می‌کند، یاری می‌رساند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [چرا که] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: ۷۹]. «برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حکم [= دانش و فهم] و پیامبری دهد، سپس او به مردم بگوید: «به جای الله، بندگان من باشید». بلکه [سزاوار است که پیامبران به مردم بگویند:] «به خاطر آنکه کتاب [تورات] را آموزش می‌دادید و از آنجا که [عقاید و احکام آن را به دیگران] درس می‌دادید، [فقیهان و دانشمندان] الهی باشید».

۱۲- ویژگی‌های مساجد سه گانه

مساجد سه گانه عبارتند از: مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجدالاقصی؛

۱- مسجدالحرام را ابراهیم علیه السلام به همراه پسرش اسماعیل علیه السلام بنا نمود. قبله‌ی مسلمانان است و حج‌شان در آن برگزار می‌شود و نخستین خانه‌ای است که برای عبادت مردم قرار داده شد، و الله متعال آن را پربرکت و مایه‌ی هدایت جهانیان قرار داده است.

مسجدالنبی را رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابش ساختند. و بر پایه‌ی تقوا بنا گردیده است. و در دنیا حَرَمی جز این دو حَرَم وجود ندارد.

مسجدالاقصی را یعقوب علیه السلام بنا نمود و اولین قبله‌ی مسلمانان و محل سیر رسول الله صلی الله علیه و آله به معراج بود.

۲- پاداش نماز در این مساجد چندین برابر مکان‌های دیگر است. و به دلیل این ویژگی‌ها و جز آن است که بار سفر تنها به سوی این سه مسجد بسته می‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿۶۱﴾ [آل عمران: ۹۶]. «در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم قرار داده شد، همانی است که در مکه قرار دارد که پربرکت و [مایه‌ی] هدایت جهانیان است.»

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ [التوبة: ۱۰۸] «شایسته‌تر است در مسجدی [به نماز] بایستی که از روز نخست، بر پایه پرهیزگاری بنا شده است.»

الله متعال می‌فرماید: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءَايَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱﴾ [الإسراء: ۱]. «پاک و منزّه است آن [پروردگاری] که بنده‌اش [محمد] را شبانگاه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامونش را برکت داده‌ایم - سیر داد تا برخی از نشانه‌های [قدرت] خویش را به او بنمایانیم. بی‌تردید، او همان شنوای بیناست.»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى.»^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۸۹ و مسلم حدیث شماره ۱۳۹۷ با لفظ بخاری

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بار سفر مبندید مگر به قصد سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی».

فضل نماز در مساجد سه گانه

۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^۱.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر به جز مسجد الحرام است».

۲- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ»^۲.

از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یک نماز در مسجد من (مسجد النبی) بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است به جز مسجد الحرام که یک نماز در آن بهتر از صد هزار نماز در غیر آن می باشد».

۳- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: تَدَاكُرْنَا وَنَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، أَوْ مَسْجِدُ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ فِيهِ، وَلِنِعْمِ الْمُصَلَّى»^۳.

ابودر رضی الله عنه می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مسجد النبی و مسجد الاقصی بحث و گفتگو می کردیم که کدام یک از آنها بافضیلت تر است، مسجد پیامبر یا مسجد بیت المقدس؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یک نماز در مسجد من چهار برابر نماز در بیت المقدس است و چه مُصَلَّایِ نیکی است!».

فضل نماز در مسجد قبا

۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ كُلَّ سَبْتٍ، مَا شِئًا وَرَاكِبًا»^۱.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۹۰ و مسلم حدیث شماره ۱۳۹۵ با لفظ مسلم

۲- صحیح؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۴۷۵۰ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۴۰۶ با لفظ ابن ماجه

۳- صحیح؛ حاکم حدیث شماره ۸۵۵۳

از ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله شنبه هر هفته پیاده و سواره به مسجد قبا می‌آمد».

۲- عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءَ، فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ».^۲

از سهل بن حنیف رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در خانه‌اش وضو بگیرد سپس به مسجد قبا بیاید و در آن نماز بخواند، برایش اجر و پاداشی همانند پاداش عمره خواهد بود».

حدود حرم شهر پیامبر، مدینه

از غرب: سنگلاخ غربی؛

از شرق: سنگلاخ شرقی؛

از شمال: کوه نور پشت کوه احد؛

از جنوب: کوه غیر که در دامنه‌ی شمالی آن وادی عتیق است.

در حرم درختی قطع نمی‌شود، شکارش رمیده نمی‌شود. شکار مکه، علاوه بر گناه جزا هم داشت اما شکار مدینه فقط گناه دارد.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ، مَا بَيْنَ عَائِرٍ إِلَى كَدَا، مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحَدَّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ، وَقَالَ: ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ، وَلَا عَدْلٌ، وَمَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بَغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ، وَلَا عَدْلٌ».^۳

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مدینه از کوه عایر تا فلان نقطه، حرم است. کسی که در آن بدعتی پدید آورد یا بدعت‌گزاری را پناه دهد لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر اوست. الله در روز قیامت هیچ توبه و احسان و فدیهای را از او قبول نمی‌کند. پیمان همه‌ی مسلمانان یکی است (بدین‌سان که

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۹۳ و مسلم حدیث شماره ۱۳۹۹ با لفظ بخاری

۲- صحیح؛ نسایی حدیث شماره ۶۹۹ و ابن ماجه حدیث شماره ۱۴۱۲ با لفظ ابن ماجه

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۸۷۰ و مسلم حدیث شماره ۱۳۷۰ با لفظ بخاری

کمترین شان از این حق برخوردار است و می‌تواند به غیرمسلمانان، امان دهد). هرکس امان و پیمان بسته شده مسلمانی را بشکند، نفرین الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و در روز قیامت هیچ توبه و احسان و فدیهای از او پذیرفته نمی‌شود».

۲- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ، وَإِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا، لَا يُقَطَّعُ عِضَاهُهَا، وَلَا يُصَادُ صَيْدُهَا».^۱

جابر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «ابراهیم علیه السلام مکه را حرم قرار داد و من مدینه را در بین دو سنگلاخ شرقی و غربی حرم قرار دادم. کندن خار و کشتن شکار آن ممنوع است».

زیارت مسجدالنبی

۱- برای هر مسلمانی سنت است که مسجد نبوی را زیارت کند و چون وارد آن شد دو رکعت نماز تحية المسجد بخواند. سپس به سوی قبر پیامبر ﷺ رفته و در برابر آن ایستاده و بر او چنین سلام بفرستد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» سپس از سمت راست گامی بردارد و بر ابوبکر رضی الله عنه سلام و درود بفرستد سپس گامی به سمت راست برداشته و چنین بر عمر رضی الله عنه سلام بفرستد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^۲

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس بر من سلام بفرستد، به قطع الله متعال روحم را به من باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم».

هنگامی که رسول الله ﷺ چشم از جهان فروبست، در خانه‌ی خود دفن شد نه در مسجد؛ بنابراین مسجد بر روی قبر ساخته نشده است. بلکه مسجد در حیات رسول الله ﷺ ساخته شد و هم اکنون نیز قبر در داخل مسجد نیست و بلکه در اتاقی مستقل از مسجد می‌باشد.

۱- مسلم حدیث شماره ۱۳۶۲

۲- حسن؛ مسند احمد حدیث شماره ۱۰۸۲۷ و ابوداود حدیث شماره ۲۰۴۱

۲- زیارت مسجدالنبی در مدینه، از مناسک حج یا عمره نیست. و حج و عمره بدون آن تمام می‌شود. و بلکه زیارت مسجدالنبی برای نماز خواندن در آن، در هر زمانی سنت است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»^۱.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است؛ و منبر من بر حوض من (کوثر) قرار دارد».

زیارت قبرستان بقیع و شهدای احد و سلام کردن به آن‌ها و دعای مغفرت و آمرزش برای آن‌ها سنت است. و به هنگام زیارت قبرستان بگوید:

۱- «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ»^۲: «سلام بر مومنان و مسلمانان این دیار؛ الله گذشتگان و آیندگان ما را مورد رحمت خود قرار دهد. و ما ان شاء الله به زودی به شما ملحق خواهیم شد».

یا اینکه بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا، إِِنْ شَاءَ اللَّهُ لِلْآحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»^۳: «سلام بر شما ای مومنان و مسلمانان این دیار؛ ما ان شاء الله به زودی به شما ملحق خواهیم شد. از الله متعال برای ما و شما عافیت و سلامتی را خواهانم».

تعظیم آثار

تعظیم و توجه به آثار به جای مانده، از عادت‌های کفار است و امری حرام می‌باشد؛ زیرا در آن غلو و افراطی است که منجر به شرک می‌شود. و در واقع تعظیم غیر شعایر الهی است. و تلبیس بر مردم در امر دین‌شان و خوردن اموال مردم از طریق باطل می‌باشد.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۱۹۶ و مسلم حدیث شماره ۱۳۹۱

۲- مسلم حدیث شماره ۹۷۴

۳- مسلم حدیث شماره ۹۷۵

باب چهارم: معاملات

در این بخش مباحث ذیل مورد بحث قرار گرفته‌اند:

- | | |
|---|---|
| ۱- خرید و فروش | ۲- خیار در معامله |
| ۳- معامله سلم | ۴- ربا |
| ۵- قرض | ۶- رهن (گرو) |
| ۷- ضمانت و کفالت | ۸- حواله |
| ۹- صلح | ۱۰- حجر (ممانعت فرد کم خرد از تصرف در مالش) |
| ۱۱- وکالت | ۱۲- شرکت (مشارکت در معامله) |
| ۱۳- مساقات و مزارعه (نگهداری و آبیاری باغ‌ها و مزارع) | |
| ۱۴- اجاره | |
| ۱۵- مسابقه | ۱۶- عاریه |
| ۱۷- غصب | ۱۸- شفعه و شفاعت در معاملات |
| ۱۹- به امانت سپردن مال | ۲۰- إحياء موات |
| ۲۱- جعاله | ۲۲- لقطه و لقیط |
| ۲۳- وقف | ۲۴- هبه و صدقه |
| ۲۵- وصیت | ۲۶- آزاد کردن برده |

کتاب معاملات

الله تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾﴾ [الجمعة: ٩-١١]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه، اذان گفته شد، به سوی [نماز و] ذکرِ الله بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید، این [کاری که به شما دستور داده می‌شود] برایتان بهتر است. و هنگامی که نماز پایان یافت، [برای کسب رزق و روزی] در زمین پراکنده شوید و از فضلِ الله طلب کنید؛ و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید. [ای پیامبر، برخی از این مردم] هنگامی که تجارت یا سرگرمی‌ای ببینند، [از اطرافِ تو] به سوی آن پراکنده می‌شوند و تو را ایستاده [بر منبر] رها می‌کنند. بگو: «آنچه در نزد الله است، بهتر از سرگرمی و تجارت است؛ و الله بهترین روزی‌دهنده است.»

۱- بخش خرید و فروش (بیع)

فرق بین عبادات و معاملات

اسلام دین کاملی است و آمده تا روابط بین خالق و مخلوق را با عبادات تنظیم و روان‌ها را پاک، قلب‌ها را پاکیزه و اخلاق را آراسته گرداند.

و اسلام آمده تا معاملات و روابط مانند: خرید و فروش، ازدواج، ارث، حدود، هدیه دادن، وصیت و... را که موجب ایجاد محبت و باز شدن دروازه‌های رحمت می‌گردد، بین انسان‌ها بر اساس عدالت و نیکوکاری تنظیم کند؛ تا مردم با برادری، امنیت، عدالت و مهربانی حق الله و حق بندگان را رعایت کنند و به دستورات الهی جامه‌ی عمل بپوشانند. و همه‌ی این‌ها عبادت الله به شمار می‌رود.

توجه به مصلحت‌های بزرگ در دین

مصلحت‌های احکام ادیان الهی بر سه محور است:

اول: دفع مفسد که ضروریات نامیده می‌شود.

دوم: جلب مصالح که نیازها نامیده می‌شود.

سوم: زندگی بر اساس مکارم اخلاق، که خوبی‌ها نامیده می‌شود.

ضروریات با دفع مفسد از پنج چیز ذیل ممکن است:

دین .. نفس .. عقل .. آبرو .. و مال.

و جلب مصالح با مباح قرار گرفتن نیازها و مصالح مشترک بین مردم، بر اساس احکام شریعت مقرر شده است. به این ترتیب هر فردی به دنبال بر طرف کردن نیازها و به دست آوردن مصلحت خود با معاملات و اجاره‌ها و.... در بین مردم داد و ستد می‌کند.

و مکارم اخلاق بر اساس خوبی و کار نیک کردن در اموری است که زندگی را در سایه‌ی محبت و امنیت با گذشت، بردباری، صبر، نیکوکاری، دلسوزی و مهربانی؛ زیبا، آرام، سعادت‌مندانه و سرشار از نشاط می‌گرداند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]: «امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برایتان برگزیدم».

کلیدها و اسباب رزق

توبه از گناهان و طلب مغفرت در پیشگاه الله

۱- الله تعالی درباره‌ی نوح عليه السلام می‌فرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِي وَبَيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾﴾ [نوح: ۱۰-۱۲]. «گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بخواهید [که] بی‌گمان، او بسیار آمرزنده است. تا از آسمان [باران] پیاپی بر شما بفرستد. و شما را با اموال و فرزندان بسیار یاری کند، به شما باغ‌های [سرسبز] بدهد و جویبارها [ی جاری] برایتان قرار دهد».

۲- و الله تعالى می فرماید: ﴿وَيَقَوْمٌ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ ثُوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ [هود: ۵۲]: «و ای قوم من، از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید [و توبه کنید] تا [باران] آسمان را پیاپی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و گنهکارانه [از حق] روی نگردانید».

دعای در پیشگاه الله تعالی

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]. «و [ای پیامبر]، چون بندگانم درباره من از تو بپرسند [به آنان] بگو که من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ [المائدة: ۱۱۴]. «عیسی - پسر مریم - [دعا کرد و] گفت: «بارالها، ای پروردگار ما، سفره‌ای [پرغذا] از آسمان بر ما بفرست تا عیدی باشد برای امروزیان و آیندگانمان و [همچنین] معجزه‌ای از [جانب تو] باشد؛ و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهنده‌ای».

رعایت تقوای الهی

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [الطلاق: ۲-۳]. «و هر کس که از الله بترسد، راه نجاتی برای او قرار می دهد و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می دهد؛ و هر کس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است. بی گمان، الله فرمان خود را به انجام می رساند. مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [الأعراف: ۹۶]. «و اگر اهل آن شهرها ایمان می آوردند و پروا می کردند، [درهای] برکات آسمان و زمین را بر آنان

می‌گشودیم؛ ولی [آیات و پیام‌های ما را] دروغ انگاشتند؛ پس به [کیفر] آنچه می‌کردند، آنان را [به عذاب] فروگرفتیم.»

اطاعت از الله و پیامبر

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۱]. «و [بدانید] هر کس از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبرش اطاعت کند، یقیناً به کامیابی بزرگی دست یافته است.»

دوری از گناهان

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱]. «به سبب گناهی که مردم مرتکب شده‌اند، فساد [و تباهی] در خشکی و دریا آشکار گشته است تا [الله] جزای برخی از اعمالشان را به آنان بچشاند؛ باشد که [به سوی حق] بازگردند.»

توکل بر الله تعالی

معنای توکل این است که فرد قلباً اعتماد بر کارساز یکتا (الله تعالی) داشته باشد و با تلاش‌های بدنی و ظاهری به دنبال رزق برود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغٌ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [الطلاق: ۳]. «و هر کس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است. بی‌گمان، الله فرمان خود را به انجام می‌رساند. مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»

۲- عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (اگر شما به نحوی که شایسته است بر الله توکل و اعتماد کنید، قطعاً الله شما را مانند مرغان که صبح گرسنه بیرون می‌آیند و شام سیر باز می‌گردند، روزی می‌دهد).^۱

استفاده از لحظات عمر با انواع عبادات

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْآصَالِ﴾ [۳] رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ

۱. صحیح: ترمذی (ش: ۲۳۴۴) و ابن ماجه (ش: ۴۱۶۴) و این متن روایت ابن ماجه است.

وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِعَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾ [النور: ۳۶-۳۸].

«[این چراغ هدایت،] در مساجدی است که الله امر کرده است تا [قدر و منزلتشان] گرامی داشته شود و نامش در آن‌ها برده شود [و] در آنجا بامدادان و شامگاهان او را به پاکی بستایند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌کند [و] از روزی که دل‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شود بیم دارند. تا الله بر اساس نیکوترین کردارشان به آنان پاداش دهد و از فضل خود نیز بر پاداششان بیفزاید و الله به هر کس که بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا ۚ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجْرَةِ ۗ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾﴾ [الجمعة: ۹-۱۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه، اذان گفته شد، به سوی [نماز و] ذکر الله بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید، این [کاری که به شما دستور داده می‌شود] برایتان بهتر است. و هنگامی که نماز پایان یافت، [برای کسب رزق و روزی] در زمین پراکنده شوید و از فضل الله طلب کنید؛ و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید. [ای پیامبر، برخی از این مردم] هنگامی که تجارت یا سرگرمی‌ای ببینند، [از اطراف تو] به سوی آن پراکنده می‌شوند و تو را ایستاده [بر منبر] رها می‌کنند. بگو: آنچه در نزد الله است، بهتر از سرگرمی و تجارت است؛ و الله بهترین روزی‌دهنده است».

۳- معقل بن یسار رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (پروردگارتان می‌فرماید: ای انسان خودت را برای عبادت من فارغ گردان قلبت را سرشار از بی‌نیازی و دستانت را پر از رزق و روزی می‌گردانم. ای انسان از من دوری نکن که دلت را پر از فقر و نیازمندی می‌نمایم و دستانت را پر از کار و گرفتاری می‌کنم).^۱

پیاپی حج و عمره را به جا آوردن

۱- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (پیاپی حج و عمره به جا آورید که این دو، فقر و گناهان را از بین می‌برند، همان طور که دم آهنگر مواد ناخالصی و زائد آهن، طلا و نقره را از بین می‌برند و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد).^۱

انفاق در راه الله

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱]. «مثل [اجر و ثواب] کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند که در هر خوشه یکصد دانه است؛ و الله برای هر کس بخواهد [پاداش او را] چند برابر می‌کند و الله گشایشگر داناست».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ [سبا: ۳۹]: «ای پیامبر، [بی‌تردید، پروردگرم [نعمت و] روزی را بر هر کس که بخواهد، گسترده می‌دارد و [یا] تنگ می‌گیرد؛ و هر چیزی را [که در راه الله] انفاق کنید، او به جای آن [مال - و بهتر از آن - به شما] بازپس می‌دهد؛ و او تعالی بهترین روزی‌دهنده است».

۳- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله تعالی می‌فرماید: «انفاق کن تا من به تو انفاق کنم».^۲

انفاق و کمک به طلبه‌ها

انس رضی الله عنه روایت می‌کند که: (در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دو برادر بودند که یکی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌آمد و دیگری کار می‌کرد، برادری که کار می‌کرد از برادر خویش به رسول الله صلی الله علیه و آله شکوه نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شاید تو به خاطر برادرت روزی داده می‌شوی).^۳

۱. حسن: ترمذی (ش: ۸۱۰) و این لفظ ترمذی است و نسایی (ش: ۲۶۳۱).

۲. مسلم (ش: ۹۹۳).

۳. صحیح: ترمذی (ش: ۲۳۴۵).

رعایت پیوند خویشاوندی

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس می خواهد روزی اش زیاد گردد و عمرش طولانی شود، باید صله رحم داشته باشد).^۱

رعایت احترام فقیران و به خوبی به آنها کمک کردن

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر غیر از این است که شما به خاطر ضعفاء و مساکین تان، یاری می شوید و روزی می خورید». (یعنی دعا و عبادت آنان، باعث پیروزی شما و خیر و برکت در روزی تان می شود. بنابراین به دیده ی تحقیر به آنان نگاه نکنید).^۲

و در روایت نسایی این افزوده آمده است: (دعاها، نمازها و اخلاص آنها موجب رسیدن یاری الله و خیر و برکت در رزق و روزی شما می شود).^۳

هجرت در راه الله

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۰]: «و هر کس در راه الله هجرت کند، در زمین سرپناه بسیار و گشایش [ی در مصالح دین و دنیا] می یابد و کسی که به قصد هجرت به سوی الله و پیامبرش از خانه اش خارج شود و آنگاه مرگش فرا رسد، قطعاً پاداش او بر [عهده] الله است و الله آمرزنده مهربان است».

فضیلت صبح زود رفتن به سر کار

شایسته است که برای طلب رزق صبح زود به دنبال کار بریم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (یا الله! در صبح زود [سر کار رفتن] امت من برکت بده).^۴

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۰۶۷) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۲۵۵۷).

۲. بخاری (ش: ۲۸۹۶).

۳. نسایی (ش: ۳۱۷۸).

۴. صحیح ابوداود (ش: ۲۶۰۶) و ترمذی (ش: ۱۲۱۲).

صداقت و گفتن واقعیت در معاملات

راستگویی و گفتن واقعیت در تمام معاملات بین مردم واجب است:

حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (طرفین معامله تا در مجلس معامله هستند و از هم جدا نشده‌اند، حق پشیمانی و فسخ آن را دارند، اگر در معامله صادق باشند و عیب‌های آن را بیان کنند، الله در معامله‌ی‌شان خیر و برکت قرار می‌دهد، اما اگر عیب مورد معامله را کتمان کنند و در معامله دروغ بگویند، الله برکت را از معامله آنان می‌گیرد).^۱

بر خریدار و فروشنده و... واجب است که در معامله راست بگویند و عیوب و خوبی‌های واقعی کالا را بگویند، اگر چنین کنند، معامله‌ی‌شان عبادت می‌شود و پاداش و ثواب دارد.

به این ترتیب صداقت فروشنده در این است که صفات خوب کالا، اندازه دقیق و... را بگوید و عیوب کالا را نیز دقیق بگوید.

و صداقت مشتری این است که بدون معطلی و کم کردن، حق (هزینه کالای) فروشنده را بدهد.

اگر فروشنده در معرفی کالا واقعیت را بگوید، راست گفته است. اما اگر در معرفی کالا صفات خوب آن را نگوید، دروغ گفته است. اگر بعد از گفتن عیب کالا، آن را بفروشد، حقیقت را کتمان نکرده است. اما اگر کالا را بدون معرفی عیوب آن بفروشد، واقعیت را کتمان کرده است. باید توجه داشت که اگر در معامله صداقت و بیان واقعیت نباشد، هرگز برکتی در آن نخواهد بود.

فضیلت پرهیزکاری در معاملات

بر هر فرد مسلمان واجب است که خرید و فروش، غذا و نوشیدنی و دیگر روابطش طبق سنت باشد و حلال آشکار و واضح را بگیرد و از حرام آشکار و واضح دوری نماید و چیزهای مشتبه را که واضح نیست، ترک کند تا دین و آبرویش محفوظ بماند و از وقوع در حرام حفظ گردد.

نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت می‌کند که: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمود: (قطعا حلال واضح و روشن است و حرام واضح و آشکار است. و در میان حلال و حرام، امور

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۰۸۲) و مسلم (ش: ۱۵۳۲) و این متن بخاری است.

مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم، آن‌ها را نمی‌دانند. هرکس از آن‌ها پرهیز کند، دین و آبرویش را حفاظت نموده است. اما کسی که در شبهات بیفتد (و از شبهات پرهیز نکند)، مانند کسی است که در حریم چراگاه سلطان، دام‌های خود را بچراند که هر آن احتمال دارد، وارد چراگاه سلطان بشوند. آگاه باشید! که هر پادشاه، حریمی دارد و حریم الله در روی زمین، محرمات او هستند. بدانید که در بدن، عضوی وجود دارد که صلاح و فساد سایر اعضا، به صلاح و فساد آن، بستگی دارد و آن، قلب است.^۱ بیع (خرید و فروش) این است که مالی را با مال دیگر مبادله می‌کنند تا مالک آن شوند و خریدن با پول نیز به همین صورت است.

به این ترتیب بیع این است که کالا را با پول می‌خرند. مثل خریدن مواد غذایی با پول. و واژه «الشراء» به معنای تعویض کالا با پول است، مانند خریدن لباس با دینار.

حکمت مشروعیت خرید و فروش

از آن جایی که پول‌های نقد، کالاها و ... بین مردم پراکنده است و هرکس چیزی در اختیار دارد و گاهی انسان به کالایی نیاز پیدا می‌کند که خودش ندارد و کسی دیگر دارد و در عوض این فرد، مالک چیزی است که همان فرد به آن نیاز دارد و ... به همین دلیل الله خرید و فروش را بین بندگان مباح قرار داده است تا همه بتوانند نیازهای خود را تهیه نمایند. اگر چنین نبود مردم مجبور به چپاول، سرقت، نیرنگ و حتی جنگ و درگیری می‌شدند، بنابراین الله خرید و فروش را حلال قرار داده است تا این مصلحت‌ها محقق گردد و شرارت‌ها دفع شود.

و بیع (خرید و فروش) به اجماع جایز است و ربا به اجماع حرام است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵]. «در حالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است».

شرایط صحت خرید و فروش

شرایط صحت خرید و فروش هفت تا است:

اول: رضایت فروشنده و مشتری؛ به جز در مواردی که (بر حسب نیاز و مصلحت) فردی را مجبور کنند.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۲) و مسلم (ش: ۱۵۹۹). با لفظ مسلم

دوم: هردو طرف معامله شرایط خرید و فروش را داشته باشند، به این صورت که هردو آزاد، مکلف و در تصرف و مالکیت عاقل باشند.

سوم: کالای مورد معامله، از چیزهای مباح مطلق باشد.

چهارم: کالا، از آن فروشنده باشد یا در زمان معامله به فروشنده اجازه‌ی فروشش را داده باشند.

پنجم: کالا، برای هردو طرف معامله، با دیدن یا توصیف کردن مشخص باشد.

ششم: قیمت کالا مشخص باشد.

هفتم: فروشنده قدرت و اختیار تحویل کالا را داشته باشد.

به طور مثال فروختن ماهی داخل دریا یا پرنده‌ی در هوا و.... به خاطر احتمال فریب و جایز نیست. شرایط فوق برای این است که به کسی ستم نشود و از درگیری، فریب و ربا در معامله‌ی بین فروشنده و خریدار پیش‌گیری شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۳۰﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَْ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۱﴾﴾ [النساء: ۲۹-۳۰]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها بازمی‌دارد]. و هر کس [آگاهانه و] از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی او را در آتشی [سوزان] درمی‌آوریم و این [کار] برای الله آسان است».

معامله با چه چیز منعقد می‌شود؟

معامله با یکی از دو حالت ذیل منعقد می‌شود:

اول: زبانی؛ به این صورت که فروشنده بگوید: این کالا را به تو فروختم یا این کالا در ملکیت و اختیار شماست و.... و مشتری بگوید: خریدم یا قبول کردم یا هر اصطلاح رایج دیگر....

دوم: عملی: به این صورت که پول را تحویل دهد و کالا را بگیرد. مثل اینکه به نانوايي پول می‌دهد و نان را می‌گیرد و مانند اینکه در عرف رایج امروزه در کالاهایی که قیمت مشخص دارند، بدون اصطلاح خریدم و فروختم رد و بدل می‌شود.

فضیلت گذشت در خرید و فروش

شایسته است که فرد مسلمان در معاملات خود آسان‌گیر و با گذشت باشد تا رحمت الهی شامل حال او گردد.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (الله به آن مردی رحم کند که وقتی می‌فروشد یا می‌خرد یا قرض خود را پرداخت می‌کند، با گذشت و آسان‌گیر است).^۱

روش تحویل گرفتن کالا

کالا را به دو صورت تحویل می‌گیرند:

۱- حسی: منظور از تحویل گرفتن حسی این است که کالا یا مال مورد معامله را از فروشنده تحویل می‌گیرد. اگر از چیزهای باشد که با کیل خرید و فروش می‌شود یا وزن می‌کنند یا نقل می‌کنند و به اختیار خریدار قرار می‌دهند، پس از کیل، وزن و انتقال تا در اختیار مشتری قرار گیرد، تحویل کالا تمام است.

۲- حکمی: رابطه‌ای بین کالا و مشتری است با داشتن توان تصرف و تحویل گرفتن، هر چند به ظاهر و به صورت حسی، پول و .. تبادل نشود. به طور مثال مشتری به فروشنده به جای پول، چک معتبر در دفتر صرافی می‌دهد و این معامله برای کسی که قصد تعویض پول را دارد، در حکم دریافت پول به حساب می‌آید و گرفتن چک در جلسه معامله، به شرط این‌که در حساب چک دهنده پول قابل برداشت وجود داشته باشد، دریافت پول به شمار می‌آید.

انواع مردم در خرید و فروش

مردم در معاملات بر سه دسته هستند:

برخی از مردم با عدالت، خرید و فروش می‌کنند ... برخی با ظلم و ستم، داد و ستد دارند... برخی هم هستند که با احسان داد و ستد می‌کنند.

کسی که با عدالت خرید و فروش می‌کند، کالا را می‌فروشد و پول آن را به عدالت می‌گیرد، نه ظلم می‌کند و نه اجازه می‌دهد که به او ظلم شود.

کسی که با ظلم و ستم معامله می‌کند، کلاه‌بردار، دروغگو، مکار و است. کسی که با احسان خرید و فروش می‌کند، در خرید و فروش گذشت می‌کند و در گرفتن طلب از مشتری مهلت می‌دهد اما اگر خودش قرضی داشته باشد، سعی می‌کند زود آن را پرداخت کند و در قیمت کالا اضافه نمی‌کند. این‌ها بهترین مردم در خرید و فروش هستند. در نتیجه کار گروه اول جایز و کار گروه دوم حرام است؛ زیرا مال مردم را به ناحق و باطل می‌خورند.

- ۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰]. «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».
- ۲ - جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (الله بر بنده‌ای رحم می‌کند که هنگام خرید و فروش و طلب حق خود، آسان گیر باشد).^۱

شرط در معامله

هر معامله‌ای که مشروط به شرطی باشد که حرامی را حلال نگرداند یا حلالی را حرام نگرداند، درست است. مثل اینکه فروشنده شرط کند که پس از فروش منزل، یک ماه در آن سکونت کند. یا مشتری شرط کند که چوبی را که خریداری کرده است، فروشنده، آن را تا منزل برساند یا چوب را برای سوزاندن تکه تکه و آماده کند و تحویل دهد یا منزل را نظافت کند و تحویل دهد و....

فضیلت کسب حلال

- ۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و شکر الله را به جای آورید اگر تنها او را عبادت می‌کنید».

۲- مقدم علیه السلام روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگز کسی غذایی بهتر از غذای دست رنجش، نخورده است. و پیامبر الله، داود علیه السلام همیشه از دست رنج خود، غذا می خورد».^۱

بهترین شغلها

کارها و شغلها با اختلاف سلیقهها و نیازهای مردم متفاوت است، اما بهترین شغلها و کارها با توجه به روحیه و وضعیت هر فرد، آنهایی هستند که با رعایت شرایط شرعی انجام می شوند. به عنوان مثال یکی کشاورزی را دوست دارد، دیگری به کارهای صنعتی علاقمند است و برخی کارهای تجاری را دوست دارند.

باید توجه داشت که هرکاری که انسان با انجام آن، از دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن بی نیاز شود و نیازهایش برطرف گردد، ارزشمند است. آری، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله خرید و فروش و تجارت می کردند اما همین که زمان ادای یکی از حقوق الهی فرامی رسید، هیچ تجارت و معامله ای، آنها را از عبادت و ذکر الله باز نمی داشت تا این که عبادت و حق الله را به جا می آوردند. الله تعالی می فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْأَعْدُوِّ وَالْأَصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾﴾ [النور: ۳۶-۳۸]: «[این چراغ هدایت،] در مساجدی است که الله امر کرده است تا [قدر و منزلتشان] گرامی داشته شود و نامش در آنها برده شود [و] در آنجا بامدادان و شامگاهان او را به پاکی بستایند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی کند [و] از روزی که دلها و چشمها دگرگون می شود بیم دارند. تا الله بر اساس نیکوترین کردارشان به آنان پاداش دهد و از فضل خود نیز بر پاداششان بیفزاید و الله به هر کس که بخواهد، بی حساب روزی می دهد».

کار کردن

بر انسان واجب است که برای به دست آوردن روزی حلال تلاش کند تا خودش از آن بخورد، مخارج خانواده‌اش را نیز بدهد، در راه الله از آن انفاق نماید و از دراز کردن دست نیاز به سوی مردم، بی‌نیاز شود. حلال‌ترین درآمدها همان است که فرد از دست‌رنج خودش یا خرید و فروش مشروع و حلال بخورد.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (به الله سوگند که اگر یکی از شما، طنابش را بردارد و با جمع کردن و فروختن هیزم، امرار معاش کند، این کار برای او بهتر است از آن که دست‌گدایی، پیش‌این و آن، دراز کند. آن هم معلوم نیست که به او چیزی بدهند یا ندهند).^۱

هدف از کار کردن و رزق حلال به دست آوردن

فرد مسلمان هرکاری که می‌کند، هدفش این باشد که به فرمان و حکم الهی عمل کند و پروردگارش را با عمل به دستوراتش خوشنود گرداند و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را در کاری که می‌کند زنده گرداند.... و از ابزار و اسبابی که دستور داده شده استفاده کند.... سپس الله به او روزی نیکو می‌دهد.... و او را توفیق می‌دهد که آن درآمد و روزی را در راه خوب و پسندیده خرج کند....

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾﴾ [الجمعة: ۹-۱۰]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه، اذان گفته شد، به سوی [نماز و] ذکر الله بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید، این [کاری که به شما دستور داده می‌شود] برایتان بهتر است. و هنگامی که نماز پایان یافت، [برای کسب رزق و روزی] در زمین پراکنده شوید و از فضل الله طلب کنید؛ و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید».

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۴۷۰) و ابن بخاری است و مسلم (ش: ۱۰۴۲).

اموال مشتبه را کجا باید مصرف کنند؟

شایسته است که اموال مشتبه را در دورترین حد از منفعت بدنی مصرف کنند. به این ترتیب که آنچه مصرف شکم می‌شود، نزدیک‌ترین مخارج بدنی است و سپس آنچه برای استفاده ظاهری مثل لباس مصرف می‌کنند و بعد از این مخارجی است که برای سواری مثل اسب، ماشین و مانند این‌ها استفاده می‌شود. سپس مخارج آذوقه حیوانات و سوخت مصرفی خانواده و

خطر کثرت قسم خوردن در خرید و فروش

صداقت و راستگویی در معامله موجب برکت، و دروغ در معامله سبب نابودی برکت آن می‌شود و قسم خوردن زیاد، گرچه ممکن است موجب فروش کالا شود اما خیر و برکت آن را نابود خواهد کرد و رسول الله ﷺ از آن منع کرده است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: (از زیاد سوگند خوردن در معامله، پرهیز نمایید؛ زیرا سوگند زیاد، باعث فروش کالا می‌شود ولی خیر و برکت آن را از بین می‌برد).^۱

حکم قیمت‌گذاری

منظور از قیمت‌گذاری این است که حکومت برای کالاها قیمت مشخصی تعیین کند تا به مالک ظلم نشود و حق مشتری نیز ضایع نگردد. قیمت‌گذاری دو حالت دارد:

اول: اگر در قیمت‌گذاری به مردم ستم شود یا به ناحق آن‌ها را به چیزی که راضی نیستند، مجبور کنند یا مردم را از چیزی که الله مباح قرار داده باز دارند، چنین قیمت‌گذاری حرام است.

دوم: در صورتی که مصحلت مردم فقط با قیمت‌گذاری تأمین می‌شود، قیمت‌گذاری جایز است. مثل این‌که فروشندگان کالاهای مورد نیاز مردم را از افزایش قیمت بازدارند و قیمت مثل را تعیین کنند. تا هیچ‌کس ضرر نکند؛ زیرا ضرر برای فروشنده و مشتری جایز نیست.

تعیین میزان سود تاجران

اصل بر این است که میزان سود تاجران محدودیت خاصی ندارد؛ زیرا سود در تجارت، تابع تقاضا و عرضه، فراوانی و کمی کالا در بازار می‌باشد، البته شایسته است که تاجر در خرید و فروش، گذشت داشته باشد، احتکار نکند و قیمت کالاهای پر مصرف و مورد نیاز مردم را گران ننماید.

هرگاه مصلحت عموم مردم ایجاب کند، وظیفه‌ی حاکم مسلمان است که برای کالاها قیمت عادلانه‌ای تعیین کند که مصلحت فروشنده و مشتری در آن محقق گردد. به این صورت که سود فروشنده اندازه‌ای باشد که مشتری ضرر نکند. مثل اینکه حدود سود تا یک سوم قیمت و کمتر از آن محدود شود.

احتکار

احتکار این است که کالای مورد نیاز مردم را بخرند و ذخیره کنند تا در بازار کم‌یاب شود و قیمت را بالا ببرند.

احتکار حرام است؛ زیرا در احتکار حرص، طمع و سخت‌گیری بر مردم است و هرکس احتکار کند گناهکار می‌شود.

معمر بن عبدالله رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «کسی جز گنهکار احتکار نمی‌کند».^۱

خرید نسبی‌ی کالا و فروش آن به نقد

تورق^۲ این است که فردی کالایی نسبی بخرد و به فردی دیگر به نقد با قیمت کمتر از آنچه خریده بفروشد.

۱. مسلم (ش: ۱۶۰۵).

۲. لازم به ذکر است که در این مساله نظر مؤلف قول مرجوح و تابع نظر آن عده از فقها است که با استدلال به این که وقتی کالا در برابر پول باشد، ایرادی ندارد که با افزایش قیمت، نسبی معامله کنند، این درحالی است که در این معاملات کالا را از قیمت واقعی آن، در برابر زمان گران‌تر می‌فروشند و هرچه مدت بیشتر باشد، افزایش قیمت بیشتر خواهد بود و این معامله، نوعی ربای نسبی است. در مختصر فقه از ادله‌ی قرآن کریم و سنت صحیح می‌نویسد: معامله به صورت نسبی با افزایش قیمت (فروش قسطی): در این ایام معاملات به صورت نسبی، با افزایش قیمت، گسترش یافته که به خرید و فروش قسطی معروف است، به طوری که کالا را به قیمتی بالاتر از هزینه نقد

وقتی فردی نیاز به پول نقد داشته باشد و کسی هم نباشد که به او قرض بدهد، برایش جایز است که کالایی نسبی بخرد و آن را به فرد دیگری بفروشد تا از پول نقد آن استفاده نماید.

بیع عُربون

منظور از بیع عُربون این است که خریدار چیزی را بخرد و قسمتی از قیمت آن را به فروشنده بدهد که اگر معامله تمام شد و تنفیذ گردید، آن مبلغ از هزینه کل آن محسوب گردد اما اگر معامله صورت نگرفت، فروشنده آن مبلغ را که گرفته است برای خودش نگه دارد، این معامله اگر مقید به قید منتظر ماندن به زمان تعیین شده‌ای باشد، جایز است.

خیانت و فریب در معامله

منظور از فریب در معامله این است که عیب کالا را بپوشاند و به مشتری دروغ بگوید. فریب در همه چیز و با هرکس که می‌خواهد باشد و در تمام انواع معاملات حرام است. آری، فریب و دروغ در تمام معاملات و حتی تمام امور اعم از کارهای دستی، صنعتی، عقود، خرید و فروش‌ها و .. حرام است؛ زیرا در این مساله دروغگویی، فریب‌کاری و ضرر به مردم وجود دارد و موجب درگیری، اختلاف، قطع رابطه و دوری از یکدیگر می‌گردد.

آن می‌فروشند، و این افزایش قیمت صرفاً در برابر زمان است. مثلاً اگر قیمت کالایی نقداً هزار ... (تومان) باشد آن را قسطی به هزار و دویست ... (تومان) می‌فروشند این نوع معامله از معاملاتی است که از آن نهی شده است:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ بَاعَ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ، فَلَهُ أَوْ كَسَهُمَا أَوْ الرَّبَا» «هر کسی دو معامله در یک کالا بکند، کمترین (قیمت) را بگیرد و گرنه ربا است». و ترجمه‌ی بلوغ المرام (ص: ۲۶۴) می‌نویسد: ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله از دو معامله، در یک معامله منع فرمود. احمد و نسایی روایت کرده‌اند و ترمذی، وابن حبان صحیح دانسته‌اند. در روایت ابوداود آمده: «هرکس دو معامله در یک معامله انجام داد، یا باید کمترین قیمت را بگیرد، یا (اگر چنین نکند) رباست». برای تحقیق بیشتر به «الصحيحه» آلبنانی و «القول الفصل فی بیع الأجل» عبدالرحمن عبدالخالق رجوع شود. (مترجم)

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس بر ضد ما اسلحه به دست گیرد، از ما نیست؛ و هرکس ما را فریب دهد و تقلب و دغل بازی کند، از ما نیست.»^۱

فسخ معامله

إقالة به فسخ معامله می‌گویند که هریک از فروشنده و مشتری می‌تواند پشیمان شود و از فروش یا خرید کالا رجوع کند.

فسخ معامله رسمی است که هریک از فروشنده و خریدار می‌تواند پشیمان شود و در حق فسخ کننده سنت، و در حق قبول کننده‌ی فسخ مباح است. هرگاه یکی از دو طرف معامله پشیمان شد یا نیازی که به آن کالا داشت، بر طرف گردید یا متوجه شد که نمی‌تواند قیمت کالا را پرداخت نماید و.... برایش جایز است که معامله را فسخ نماید.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس از مسلمانی، پشیمانی در معامله را بپذیرد، الله روز قیامت [پشیمانی او را] از گناهانش می‌پذیرد).^۲

شرط جزائی (حقوقی)

شرط جزائی که بین مردم در معاملات رایج است، شرطی صحیح و معتبر است که باید به آن عمل کنند. این شرط برای اتمام عقد بیع در وقتش جایز است و با این شرط از حرج و مرج و بازیچه قرار دادن حقوق بندگان پیشگیری می‌شود. البته اگر عذر شرعی وجود داشته باشد، وجوب این شرط ساقط می‌گردد. اما اگر شرط در عرفی زیاد باشد، واجب است که بر حسب منفعت از دست رفته یا ضرری که متوجه شخص شده است، در حضور حاکم یا قاضی مسلمان با عدالت و انصاف حکم صادر کنند.

خرید و فروش با کفار

۱- معامله زراعی، صنعتی، تجاری، ساخت و ساز و.... با کفار جایز است، به شرط این‌که با امور شرعی منافات نداشته باشد. منظور این است که معامله، ربوی یا خیانت و فریب و یا حرام نباشد.

۱. مسلم (ش: ۱۰۲).

۲. صحیح: ابوداود (ش: ۳۴۶۰) و ابن ماجه (ش: ۲۱۹۹) و این متن ابن ماجه است.

۲- در چیزهایی که از نظر شرعی مباح است، خرید و فروش با هر فرد مسلمان و کافر جایز است.

عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه می گوید: (در یکی از سفرها)، با رسول الله صلی الله علیه و آله همراه بودیم که یکی از کفار که موهای ژولیده و قامتی بلند داشت با گله‌ای گوسفند، نزد ما آمد. رسول الله صلی الله علیه و آله از او پرسید: «آیا این گوسفندان برای فروش است یا هدیه؟» گفت: خیر. برای فروش است. رسول الله صلی الله علیه و آله یک گوسفند از او خرید (و ذبح کرد).^۱

کار در مشاغل حرام

کار کردن، مشروع و عبادت الله تعالی به شمار می‌رود و فرد مؤمن با ایمانش پاک است، بنابراین شایسته مؤمن نیست که در اماکن، شرکت‌ها و شغل‌هایی کار کند که پلید و حرام هستند. مانند: کار در بانک‌های ربوی یا شرکت‌هایی که حرام هستند و اماکن موسیقی، رقص، عکاسی، کارخانه‌ی تولید شراب، نوشیدن و خرید و فروش شراب، روسپی خانه‌ها، هتل‌ها و قهوه‌خانه‌هایی که شراب در آن‌ها فروخته می‌شود و .. کار کردن در تمام این اماکن و امثال این‌ها که الله و پیامبر صلی الله علیه و آله حرام کرده‌اند، حرام است و تمام درآمدهای حاصل از این راه‌ها، پلید و حرام می‌باشد و الله پاک است و جز چیز پاک را قبول نمی‌کند و باید توجه داشته باشیم که آنچه نزد الله است با گناه به دست نمی‌آید.

و کار کردن در مشاغل حرام موجب فتنه، فساد، همکاری در گناه و دشمنی است و در معرض خشم الهی قرار می‌گیرد؛ زیرا با گناهکاران و ظالمان همراه و هم‌نشین می‌شود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ ۗ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝۳﴾ [الطلاق: ۲-۳]. «و هر کس که از الله بترسد، راه نجاتی برای او قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد؛ و هر کس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است. بی‌گمان، الله فرمان خود را به انجام می‌رساند. مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»

۱. بخاری (ش: ۲۲۱۶) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۲۰۵۶).

۲- الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

کار کردن مسلمان در نزد کافر

برای فرد مسلمان جایز است که با سه شرط نزد کافری کار کند:

اول: خود کار حلال باشد. مانند بنایی، کشاورزی، رانندگی و... که با کرامت فرد مسلمان منافات نداشته باشد.

دوم: کاری نباشد که ضررش به مسلمانان برسد. مانند: خیانت یا تجسس و...

سوم: در کاری که می‌کند ذلت و خواری برای فرد مسلمان نباشد مانند آماده و تقدیم کردن شراب و خوک و...

البته بهتر است که منفعت کار، تخصص و... فرد مسلمان، برای مسلمانان باشد و در صورت نیاز جایز است که فرد مسلمان، کافری را به خدمت بگیرد.

۱- الله تعالى می‌فرماید: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَعْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَعْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ [القصص: ۲۶]. «یکی از آن دو [دختر] گفت: «پدر جان، او را استخدام کن [زیرا] بی‌تردید، بهترین کسی که می‌توانی به کار بگیری، آن است که نیرومند و امانتدار باشد [و او چنین است]».

۲- عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنهما مردی از قبیله بنی‌دیل را که از تیره بنی‌عبد بن عدی و راهنمایی ماهر بود، اجیر کردند. او هم‌پیمان آل‌عاص بن وائل سهمی و بر دین کفار قریش بود. آنان او را امین دانستند و شتران‌شان را به او سپردند و با او وعده گذاشتند که بعد از سه شب، یعنی صبح روز سوم، شتران‌شان را به غار ثور بیاورد.^۱

برخی از معاملات مباح

۱- بیع تولیه: این است که فروشنده می‌گوید این کالا را با قیمتی که خریدم در اختیار تو قرار می‌دهم.

- ۲- بیع مرابحة (فروش با سود): این است که فروشنده کالا را معرفی و قیمتش را تعیین می‌کند و سپس می‌گوید این کالا را با سود مثلاً پنج هزار تومان می‌فروشم.
- ۳- بیع مواضعة (فروش با ضرر): این است که فروشنده کالا را معرفی و قیمتش را تعیین می‌کند و سپس می‌گوید این کالا را مثلاً با ضرر دو هزار تومان می‌فروشم.
- ۴- بیع مساومة: این است که کالا را با قیمت مشخصی قیمت‌گذاری می‌کنند و سپس با همان قیمت اگر فروشنده راضی باشد، معامله می‌کنند.
- ۵- بیع شرکت: این است که مشتری بعد از قبض کالا می‌گوید: تو را در این نصف یا یک چهارم کالا که خریدم شریک گردانیدم.
- ۶- بیع مبادلة: این است که کالا را با کالایی دیگر معامله و عوض می‌کنند. مانند: معامله خرما با پارچه.
- ۷- بیع مزایده: این است که مردم را با صدا زدن یا در اطلاعیه عمومی دعوت به خرید کالایی می‌کنند، پس از پیشنهاد قیمت‌های متفاوت به هرکس که به قیمت بیش‌تری بخرد، می‌فروشند. معمولاً فرد یا شرکتی اقدام به فروش مزایده‌ی کالاهای زیادی می‌کند. گاهی اموال ورثه‌ی خاصی یا اموال فرد مفلسی را به مزایده می‌گذارند و گاهی اموال غنیمت و.... به مزایده گذاشته می‌شود.
- فروش به صورت مزایده جایز است، به شرط این‌که با احکام خرید و فروش در اسلام مانند ایجاب و قبول و.... موافق باشد.
- اگر برخی از شرکت‌کنندگان در مزایده توافق کردند که از مشارکت خودداری کنند تا به صورت مشارکتی کالا را بخرند، جایز است اما اگر همه توافق کردند که شرکت در مزایده را ترک کنند، جایز نیست؛ زیرا این موجب ضرر فروشنده می‌شود.
- ۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵]: «در حالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است».
- ۲- جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که شخصی، غلامش را مُدَبَّر نمود. (یعنی گفت: پس از مرگ من، تو آزادی). ولی بعداً محتاج شد. رسول الله صلی الله علیه و آله اعلام کرد که چه کسی این غلام را از من می‌خرد؟ نعیم بن عبد الله آن را در مقابل مبلغی، خریداری نمود. و پیامبر صلی الله علیه و آله قیمت او را به مالکش، تحویل داد.^۱

۱. بخاری (ش: ۲۱۴۱) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۹۹۷).

شرکت در معاملات مناقصه‌ای

مناقصه بر عکس مزایده است، در مزایده کالا به صورت رقابتی با قیمت بیش‌تر به فروش می‌رسد. اما در مناقصه هرکس کار یا پروژه‌ای را به کمترین قیمت انجام دهد یا کالایی به کمترین قیمت وارد کند، به او واگذار می‌شود.

به این ترتیب مناقصه به این صورت است که مناقصه‌گذارنده -فرقی نمی‌کند که فرد، شرکت یا حکومت باشد- هزینه کالا [یا پروژه‌ای] را در زمینه مشاغل و تجارت تعیین کند و از طرف پیمانکاران یکی پس از دیگری مبلغ را پایین آورند تا با کمترین نرخ مورد اجرا و اقدام قرار گیرد. در مناقصه کسی برنده است که کمترین قیمت را برای انجام کار یا پروژه ای پیشنهاد کند و شرایط مطلوب و مورد توافق را دارا باشد. معاملات مناقصه‌ای با رعایت شرایط شرعی جایز است؛ فرقی نمی‌کند که خرید، اجاره، اجرای پروژه‌های جاده‌سازی، مسکن‌سازی، کارخانه‌ای و مانند این‌ها باشد.

مناقصه بر دو نوع است:

اول: قرارداد وارد کردن کالایی مباح بر اساس شرایط مشخص با هزینه‌ی مشخص مانند: مواد غذایی بیمارستان‌ها، مدارس و یا وارد کردن آب، برق، گاز یا وارد کردن لوازم یدکی ماشین‌آلات و انواع فرش‌های آماده در همه‌ی این موارد مناقصه بر حسب شرایط مورد توافق جایز است.

دوم: پیمان مناقصه‌ای ساخت و ساز یا حمل و نقل به این صورت که شرکتی یا قرارداد ایجاد پروژه‌ای مباح برای حکومت یا از نوع جاده‌سازی، ساختمان‌سازی، طرح اسکان [کارمندان دولت و...] یا پروژه‌ی حمل و نقل زمینی، هوایی یا دریایی در برابر مبلغ مشخص همه‌ی این‌ها بر حسب شرایط مورد توافق جایز است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۲۹﴾ [النساء: ۲۹]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها باز می‌دارد]».

قراردادهای نگهداری و تعمیراتی

قرارداد حفاظت و نگهداری به این صورت است که مؤسسه، شرکت یا فردی با طرف مقابل قرارداد می‌بندد که از ماشین‌آلات یا ابزارآلات پروژه‌ی ساختمانی یا جاده‌سازی یا... نگهداری دهد یا در صورت نیاز تعمیر کند، به صورت دوره‌ای یا مقطعی در مدت مشخص با هزینه‌ی مشخص قرارداد می‌بندد. این نوع قراردادهای جایز است؛ فرقی نمی‌کند که صرفاً برای نگهداری باشد یا واردات مواد و ترکیبات مورد نیاز کارخانه‌ها باشد؛ زیرا برای هردو طرف منفعت دارد، به شرط این‌که کار، هزینه‌های دستمزد، مواد و مدت زمان کار، مشخص و تعیین شده باشد. تا جدال و درگیری پیش نیاید و هردو طرف باید به محتوای قرارداد مورد توافق عمل کنند.

اگر تاجری، ساختمان یا ماشینی یا لوازم خانگی مانند یخچالی را به طور مثال فروخت و فرد را ملزم نمود که تا مدت مشخصی از آن نگهداری دهد، جایز است؛ زیرا این به مصلحت هردو طرف است و هیچ نوع ضرر یا جهالتی در این وجود ندارد.

فروش چیزهای شراکتی

اگر فردی زمین یا کالایی را که با کسی دیگر شریک بود، فروخت، معامله‌اش در سهمیه‌ی خودش درست است و اگر شریکش اجازه‌ی فروش سهم خود را بدهد، فروش تمام آن کالا درست است و اگر وضعیت نامشخص باشد، مشتری اختیار دارد که بخرد یا فسخ کند.

برخی از معاملات ناجایز (بیوع ممنوعه)

در اسلام هر چیزی که خیر، برکت و منفعت داشته باشد، مباح است. و برخی از انواع معاملات و کارها را نیز به دلیل اینکه در آن‌ها جهالت، فریب، ضرر برای بازاری‌ها دارد موجب کینه‌توزی می‌شود یا در آن‌ها خیانت و دروغ وجود دارد یا برای بدن، عقل و... ضرر دارد که موجب دشمنی، جدال، درگیری و انواع ضررها می‌شود، حرام و ناروا هستند. برخی از این معاملات به شرح ذیل هستند:

۱- بیع ملامسه (دست زدن): این است که فروشنده به مشتری، به طور مثال می‌گوید: به هر پارچه‌ای که دست زدی به ده هزار تومان مال تو است. این بیع به دلیل وجود جهالت در کالا و فریب در بیع، فاسد است.

۲- بیع منابذه (انداختن): این است که مشتری به فروشنده می‌گوید: هر پارچه‌ای را که به طرف من انداختی به فلان قیمت خریدارم، این بیع نیز به دلیل وجود جهالت در کالا و فریب در بیع، فاسد است.

۳- بیع حصاة (ریگ‌ها): این است که فروشنده به مشتری می‌گوید: این سنگ ریزه را بینداز به هریک از کالاها که بر خورد کرد، به فلان قیمت مال توست. این بیع نیز به دلیل وجود جهالت در کالا و فریب در بیع فاسد است.

۴- بیع نجش: این است که فردی بدون قصد خرید و به هدف فریب دادن مشتری، قیمت بالایی برای خرید کالا پیشنهاد می‌دهد. این کار حرام است؛ زیرا هدف، فریب مشتریان است.

اگر به صورت فوق (یعنی: نجش) معامله‌ای کرده باشند، اصل معامله درست است و فردی که با توافق پنهانی قیمت را بالا برده باشد، گناهکار می‌شود و اگر کالا را با افزایش قیمت زیاد به مشتری فروخته باشند، مشتری اختیار دارد که معامله را فسخ نماید؛ زیرا مشتری در زمان فریب خوردن، اختیار فسخ دارد.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله از نجش در معامله نهی فرمود.^۱

۵- خرید دلال شهر نشین برای صحرا نشین (عشایر بی‌خبر از قیمت‌ها و ...): این است که دلال، کالا را به صحرا نشین بی‌خبر، گران‌تر از قیمت روز می‌فروشد، این معامله به دلیل ضرر و فشار مالی که بر مردم تحمیل می‌شود؛ جایز نیست. اما اگر فردی از عشایر، بیاید و از دلال بخواهد چیزی برایش بفروشد یا بخرد، ایرادی ندارد.

۶- فروش کالا قبل از تحویل گرفتن جایز نیست؛ زیرا منجر به درگیری و فسخ خواهد شد، به ویژه زمانی که فروشنده متوجه شود مشتری سود زیادی خواهد کرد.

۷- بیع عینه: این است که کالایی را نسیه تا مدتی معین با هزینه‌ی بالاتر از قیمت واقعی آن می‌فروشد و سپس با قیمت کم‌تر آن - که قیمت نقد آن باشد - نقدی می‌خرد، در نتیجه دو بیع در کالا انجام گرفته است. این بیع حرام و باطل است؛ زیرا وسیله‌ای برای ربا می‌باشد. اما اگر کالا را بعد از گرفتن مبلغ آن خرید یا بعد از تغییر صفت کالا از مشتری دیگری بدون حيله و فریب بخرد، جایز است.^۲

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۷۲۷) و مسلم (ش: ۱۵۱۵).

۲. از آن جایی که مؤلف معامله نسیه با افزایش قیمت را جایز می‌داند، در تعریف و حکم و مصداق «بیع عینه» نیز متزلزل به نظر می‌رسد و این معامله را با «البيع فی بیعتین» که همزمان یک کالا

۸- خرید کالایی که برادر مسلمان در حال معامله با فروشنده است: منظور این است که فردی در حال خرید کالایی از فروشنده‌ای به قیمت ده هزار تومان است، در وسط معامله فرد دیگری می‌آید و می‌گوید: من مثل این را به نه هزار تومان یا کم‌تر به تو می‌فروشم.

و به همین صورت اگر فردی دارد از فروشنده‌ای کالایی را به قیمت ده هزار تومان می‌خرد و هنوز معامله تمام نشده فرد دیگری می‌آید و می‌گوید: من این کالا را از تو به قیمت پانزده هزار تومان می‌خرم تا معامله این دو نفر را به هم زَند. چنین خرید و فروشی به دلیل ضرری که به مسلمین دارد و موجب کینه‌توزی بین‌شان می‌شود، حرام است.

۹- خرید و فروش بعد از اذان دوم جمعه، برای کسی که به شرکت در جمعه متعهد است، حرام است و درست نیست و به همین صورت دیگر معاملات و خرید و فروش در تمام مساجد حرام است.

۱۰- خرید و فروش تمام چیزهای حرام، مانند: خرید و فروش شراب، خوک، مجسمه‌ها، آلات و ابزار حرام مانند آلات موسیقی و.... خرید و فروش این‌ها حرام است؛ زیرا تجاوز به حدود الهی است.

۱۱- معاملاتی که در آن‌ها جهالت و فریب وجود دارد.

به دو قیمت نقد و نسیه به فروش می‌رسد، مخلوط کرده است..... باید دانست که بیع عینه به نص حدیث صحیح، حرام است و به شرح ذیل می‌باشد: در فرهنگ لغت دهخدا (ص: ۳۶۸۶۲) می‌نویسد: بیع العینة؛ آن که شخصی از کسی ده درم وام طلب کند اما او به علت سودجویی بگوید که من به جای پول، پیراهنی را که در بازار ده درم قیمت دارد به دوازده درم به تو می‌فروشم و پس از این معامله، خریدار پیراهن مزبور را به ده درم می‌فروشد و در نتیجه وام خود را به دست آورده و دو درم سود به بازاری رسانیده است. و بعضی صورت این بیع را چنین بیان داشته‌اند که وام دهنده پیراهن را به مبلغ دوازده درم به متقاضی وام می‌فروشد آنگاه متقاضی پیراهن را به مبلغ ده درم به شخص ثالث (معین) می‌فروشد سپس شخص ثالث مجدداً پیراهن را به مبلغ ده درم به صاحب اولی آن می‌فروشد و ده درم را که از او می‌گیرد به متقاضی وام می‌دهد. در نتیجه متقاضی به مطلوب خود رسیده و وام دهنده دو درم سود برده است. (از کشاف اصطلاحات الفنون). شخصی از کسی تقاضای قرضی کند اما او به جای قرض الحسنه جنسی را به قیمت بالاتری به او بفروشد و از این جهت، آن را عینیه گویند که به جای پرداخت دین به عین داده شده است. (از تعریفات).

از دیگر معاملات حرام: فروش بچه‌ی جنین حیوانی که هنوز به دنیا نیامده است؛ و فروش بچه شکم حیوان؛ و فروش نطفه‌ای که در پشت حیوان نر است؛ و گرفتن پول در برابر جفت‌گیری شتر نر؛ و گرفتن پول در برابر جفت‌گیری حیوان نر؛ و پول فروش سگ و گربه حرام است؛ و درآمد حاصل از روسپی‌گری (پولی که زن زناکار می‌گیرد)؛ و دستمزد کاهن و جادوگر؛ و فروش به صورت مجهول به صورت چکی یا فله‌ای بدون آن که وزن یا کیل شود؛ و معامله با فریب؛ و فروختن چیزهایی که فروشنده توان تحویل دادن آن را ندارد مانند فروختن پرنده‌ای در هوا و ماهی در دریا و.... همه این معاملات حرام و ناروا هستند.

۱۲- فروختن میوه قبل از رسیدن و.... که ذکر خواهیم نمود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [۹۰-۹۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید، شراب و قمار و آنصاب [= هر چیزی که به عنوان یادواره و نماد، نصب گردد و عبادت شود از قبیل مجسمه‌های سنگی، ضریح‌های فلزی، مقبره صالحان و ...] و تیرهای قرعه‌کشی [= انتخاب قرعه خوب و بد به وسیله فالگیری که با وسایل گوناگون صورت می‌گیرد و امروزه به اشتباه از آن به عنوان استخاره یاد می‌شود در حالی که استخاره شامل دو رکعت نماز و سپس طلب خیر نمودن در امر مورد نظر از الله متعال و نیز پناه بردن از شر آن به الله متعال است]، پلید [و] از کار [های] شیطان هستند؛ پس از آن‌ها دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید. در حقیقت، شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و از نماز بازدارد؛ پس [ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید،] آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟».

۲- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید از کسانی که از روستاها به شهر متاع می‌آورند، قبل از این‌که به محل بازار برسند، کالای‌شان را خریداری نمایید، نباید بر معامله همدیگر معامله کنید، نباید به منظور تشویق مشتری‌ها خودتان را به عنوان مشتری نشان دهید و قیمت بیش‌تری را به فروشنده پیشنهاد کنید، نباید دلالان شهر کالاهای عشایر را بفروشند (بگویند این متاع را نزد من بگذار تا با قیمت بیش‌تری برایت بفروشم)، نباید حیوان شیری را پس از جمع شدن شیر چند روز در

پستان‌هایش بفروشید، اما اگر کسی چنین حیوانی را خرید و دوشید [و متوجه شد که این شیر چند روز است نه شیر واقعی حیوان] مختار است که اگر آن را پسندید قبول کند اما اگر نپسندید آن را با یک صاع (دو کیلو) خرما به صاحبش برگرداند.^۱

فروختن آب، علف و آتش

برای مسلمانان فروختن چیزهای مصرفی کم ارزش مانند آب خوردن، علف کم برای مصرف حیوان، و آتش (یا کبریت) همسایه برای روشن نمودن آتش دیگ و .. جایز نیست. و کسی حق ندارد آب باران و آب چشمه‌ها را تصرف کند و بفروشد، مگر اینکه از این آب‌ها در مشک یا ظرفی یا حوض و برکه‌ای ذخیره نماید و... در این صورت حکم عوض می‌شود و فروش آن جایز است.

و فروش علفه برابر است که تر یا خشک باشد تا وقتی که روی زمین عمومی است، جایز نیست.

و فروختن شعله آتش برای روشن کردن آتش یا اخگرهای آتش در صحرا و... جایز نیست.

در این نیازهای جزئی که الله بین بندگان خود قرار داده، واجب است که به نیازمندش بدهند و ندادن این چیزها به نیازمند آن حرام است؛ زیرا نیاز به این‌ها زیاد و دادن این‌ها آسان است و منفعت زیادی دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

حکم افزودن یا کم کردن در کالا

۱- اگر فردی منزلی را بفروشد، زمین طبقه بالا و طبقه‌ی پایین آن را دربرمی‌گیرد. اما اگر زمینی را بفروشد، همه چیز آن زمین را فروخته است، به شرط این‌که چیزی از آن استثنا نکرده باشند.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۱۵۰) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۱۵).

۲- اگر فردی زمینی را به متر اژ صد متر فروخت، اما بعدا مشخص شد که کم‌تر یا بیش‌تر است، معامله درست می‌باشد و اگر از صد متر بیش‌تر بود، متر اژ بیش‌تر، متعلق به فروشنده است و اگر کم‌تر بود فروشنده باید غرامت متر اژ کم‌تر را بپردازد. این در صورتی است که فرد واقعا بی‌خبر باشد و فریبی در کار نباشد و زمان اختیارِ فسخِ معامله، از دست رفته باشد.

فروختن مجله‌ها و روزنامه‌های گمراه کننده و مبتذل

خرید و فروش تمام مجله‌ها و روزنامه‌هایی که عقاید باطل و انحرافی را پخش می‌کنند. مانند: مبارزه و مخالفت با دین اسلام و دین داران. مجله‌ها و روزنامه‌هایی که عکس‌ها و مطالب مبتذل پخش می‌کنند که منجر به بی‌حیایی‌ها و گناهان و فحشا می‌گردد و نیز نوارهای ویدیویی، کاست‌ها، سی‌دی‌ها و ... که ترانه و موسیقی با صدا و تصویر زنان عریان و ... هرچه در آن حرف‌های مبتذل و فحشا پخش می‌کنند که به گناه و فحشا و ... می‌کشاند، خرید و فروش، شنیدن، تماشا کردن، تجارت نمودن در تمام این‌ها حرام و ناروا است. و باید توجه داشت که درآمد حاصل از خرید و فروش یا اجاره این‌ها حرام می‌باشد و برای صاحبش [و هیچ‌کس دیگر] حلال نیست که از چنین درآمدی بخورد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۲۹﴾ [النساء: ۲۹]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها باز می‌دارد]».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿۱۰﴾ [البروج: ۱۰]. «به راستی کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه [و آزار] دادند و پس [از انجام آن کار] توبه نکردند، عذاب جهنم برایشان [مهیا] است و عذاب آتش [در پیش دارند]».

بیمه‌های تجاری

بیمه تجاری، قراردادی است که هر سال مردم مبلغ تعیین شده‌ای را به شرکت‌های بیمه پرداخت می‌کنند تا در هنگام وقوع خطر یا خسارت و.... شرکت بیمه خسارت احتمالی وارد بر فرد را پرداخت نماید.

این بیمه‌ها به دلیل فریب، جهالت و.... حرام هستند و از انواع قمار و به ناحق مال مردم را خوردن به شمار می‌رود.... فرقی ندارد که بیمه‌ی عمر یا بیمه منزل، کالا، ابزارآلات و.... باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها بازمی‌دارد]».

خرید و فروش چیزهای مضر

خرید و فروش آب‌میوه‌هایی که از آن‌ها شراب درست می‌کنند، جایز نیست و فروش اسلحه در هنگام فتنه، معامله حیوان زنده با مرده و فروختن غذاهای تاریخ‌گذشته و فاسد و نیز خرید و فروش انواع شراب (چیزهای نشه‌آور)، مواد مخدر و دیگر محرّمات به دلیل فساد و ضرری که در پی دارد، جایز نیست.

حقوق مؤلفان و مبتکران

هر مؤلف، مبتکر و مخترعی حقی در برابر کار، ابتکار و اختراع خود دارد که هیچ‌کس حق ندارد بدون اجازه در تألیف، ابتکار و اختراعش دست‌برد بزند؛ زیرا مال فرد مسلمان برای هیچ‌کس حلال نیست مگر با رضایتش و این حق فرد است که در طول زندگی‌اش مال خودش می‌باشد و بعد از مرگ فرد، به ورثه‌اش می‌رسد، البته باید تألیف، ابتکار و اختراع برای امت مفید و مؤثر باشد و هیچ ضرری نداشته باشد، اما اگر برای امت ضرر داشته باشد، باید حکومت اسلامی، به هدف حمایت از مردم، در برابر فسادها و ضررها، جلوی آن را بگیرد و آن را از بازارها جمع‌آوری نماید.

خرید و فروش یا اجاره‌ی زمین‌های منا، عرفات و مزدلفه

زمین‌های منا، عرفات و مزدلفه، مثل مساجد برای عموم مسلمین شعایر الهی هستند که خرید، فروش و اجاره آن‌ها جایز نیست. هرکس این کار را بکند، نافرمان، گناهکار و ظالم است و اجاره و درآمد حاصل از این راه حرام می‌باشد. اما اگر به نیازمندی بدهد گناهی بر فرد نیست.

و حاکم مسلمان می‌تواند برای مصلحت مسلمین در این اماکن خیمه نصب کند و برای هزینه‌های نصب، برق‌کشی و نگهداری از این‌ها جایز است که کرایه بگیرد. و هرکس در فضای باز این اماکن خیمه‌ای نصب و برای سکونت آماده کند می‌تواند، کرایه مانند آن را به خاطر نفعی که به مستأجر می‌رساند، بگیرد. اگر اضافه بگیرد حرام است و گرفتنش جایز نیست. چون سودجویی از مصلحت و مال عامه‌ی مردم است.

اللہ تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعْبِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ [المائدة: ۲]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [حرمت] شعایر الهی و ماه حرام و [همچنین حرمت] قربانی بی‌نشان و قربانی‌های قلاده‌دار و راهیان بیت الحرام که فضل و رضایت پروردگارشان را می‌طلبند [را نگه دارید]».

خرید و فروش نسیه

معامله به صورت نسیه بر دو قسم است:

اول: کالا را نقدا تحویل می‌گیرد و پول را بعد از مدتی پرداخت می‌کند. این معامله را نسیه یا قسطی می‌گویند.

دوم: اول پول را پرداخت می‌کنند و بعد از مدتی کالا را تحویل می‌گیرند که به این بیع سلم می‌گویند.

هر دو معامله‌ی فوق جایز است.

معامله قسطی

معامله قسطی یکی از صورت‌های معامله‌ی نسیه و جایز است. در معامله نسیه تمام هزینه کالا را در یک مدت مشخص مثلاً شش ماه بعد پرداخت می‌کنند. اما در معامله قسطی هزینه را در قسط‌های متعدد پرداخت می‌کنند. مهم‌ترین احکام قسطی به شرح ذیل است:

۱- جایز است که بانک یا صندوق‌های سرمایه‌گذاری و قرض الحسنه، ماشین، زمین و... بخرد و سپس به صورت نقد یا نسیه به مردم بفروشد و برای مشتری جایز نیست که ماشین و... را به همان کسی که خریده بفروشد؛ زیرا این بیع عینه است که شرعاً حرام می‌باشد. بنابراین اگر خواست به کسی دیگر بفروشد.

۲- جایز است که قیمت کالا را به خاطر مدت یا زمان پرداخت اقساط افزایش دهند، به این صورت که به طور مثال کالایی را به صد هزار تومان نقد می‌فروشند و به صد و بیست هزار تومان شش ماهه یا در سه قسط می‌فروشند، این معامله به شرطی جایز است که افزایش خیلی زیادی در قیمت به خاطر مدت نباشد و از افرادِ مجبور، سوء استفاده نکنند.

۳- مستحب است که برای رعایت حال مشتری در معامله نسیه یا قسطی به خاطر زمان، قیمت را افزایش ندهند، هر فروشنده‌ای که چنین کند، به خاطر احسانی که به مشتری نموده است، ثواب و اجر دریافت خواهد نمود.

اما اگر به هدف دریافت سود و تعویض کالا، قیمت را به خاطر مدت و اقساط بالا ببرد و افزایش دهد، مباح است البته باید زمان پرداخت قسط‌ها را مشخص کنند.

۴- برای فروشنده جایز نیست که به خاطر دیرکرد در اقساط چیز اضافه بگیرد؛ زیرا از نوع ربای حرام به شمار می‌رود. البته می‌تواند که کالا را به گرو بگیرد تا تمام طلبش را از مشتری دریافت کند.

۵- اگر مشتری نتواند قسط‌های خود را به موقع پرداخت نماید، درست نیست که برای اقساط باقیمانده شرط تعیین کنند و جایز نیست که فروشنده براساس قوانین ربوی، برای مشتری ناتوان در پرداخت، درصد ربای طلب کاری‌اش را تعیین نماید. بلکه واجب است که به مشتری تنگدست، تا مدتی مهلت بدهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۰]. «و اگر [شخص بدهکار،] تنگدست بود، تا [هنگام] گشایش [و توانایی بازپرداخت، به او] مهلت دهید و [اگر توانایی پرداخت نداشت،] بخشیدن آن [بدهی] برایتان بهتر است، اگر [ثواب این کار را] بدانید».

وفای به عهد در معاملات حرام

واجب است که به عهد و پیمان در معاملات شرعی عمل کنند. اما در مورد معاملات حرام، فرقی نمی‌کند که ربوی، تجاری، عقد نکاح و... باشد، عقدها و معاملات حرامی که در اصل فاسد باشند یا با اسباب و علت‌هایی فاسد شوند، واجب است که فسخ گردند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها [یتان] وفا کنید».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا ءَاتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه که رسول الله به شما داد، بگیریید و از آنچه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید؛ و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است».

۳- ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! الله پاک است و به جز (صدقه‌ی) پاک و حلال را قبول نمی‌کند. الله مؤمنان را به چیزی دستور داده که رسولان را دستور داده بود. الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [المؤمنون: ۵۱]: «ای پیامبران، از [غذاهای] پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. یقیناً من از آنچه انجام می‌دهید آگاهم».

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید».

سپس مردی را یادآور شد که مسیر سفری طولانی را طی می‌کند تا اینکه با مویی ژولیده و بدنی غبار آلود، دست هایش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: یا رب! یا رب! درحالی که خوراکش، نوشیدنی هایش (و پولش) از حرام است و با حرام تغذیه کرده است! چگونه دعای چنین فردی اجابت می‌شود؟^۱

محاقله (فروش گندم در خوشه)

محاقله این است که گندم را در خوشه با گندم معامله کنند، این معامله جایز نیست؛ زیرا دو ایراد دارد؛ ۱- جهالت در وزن و کیفیت. ۲- ربا؛ زیرا در این معامله هرگز وزن دقیقی مشخص نیست.

حکم مزابنه

مزابنه این است که خرماي روی درخت را با خرماي چیده شده به صورت وزنی معامله کنند، این معامله نیز مثل محاقله جایز نیست.

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله از معاملات: محاقله (فروش گندم در خوشه) و مخاضره (فروش میوه نارس) و ملامسه (فروش با دست زدن به کالا) و منابذه (پرتاب کالا و سلب اختیار از مشتری) و مزابنه (فروش خرماي روی درخت در برابر خرماي چیده شده به طور تخمین)، منع فرمود.^۱

بیع عَرِيَّة

معامله‌ی خرماي چیده شده با خرماي روی نخل، به دلیل وجود ربا و فریب در این معامله، جایز نیست، به جز معامله عَرِيَّة در حالت نیاز که جایز است، به این صورت که خرماي روی نخل را بچینند و با خرماي سال گذشته به شرط این که بیش تر از پنج وسق نباشد و در همان مجلس تحویل بگیرند و عوض کنند.

جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که (پیامبر صلی الله علیه و آله) از فروش میوه تا زمانی که نرسیده باشد، منع فرمود و همچنین از فروش آن، به جز در مقابل درهم و دینار، منع کرد. مگر معامله عَرِيَّة، که آن را جایز قرار داد.^۲

خرید و فروش اعضای بدن انسان

۱- خرید و فروش عضوی از بدن انسان قبل از مرگ یا بعد از مرگش جایز نیست، اما اگر کسی در حالت اضطرار (مجبوری شدید) به عضوی از بدن میتی نیاز پیدا کرد و جز با پرداخت هزینه برایش فراهم نشد، برای دفع ضرر جایز است. اما پول گرفتن در برابر فروش اعضای بدن حرام است. اگر فردی عضوی از بدنش را بعد از مرگش اهدا به نیازمند نمود و در برابر چیزی به او دادند، ایرادی ندارد.

۲- فروختن خون برای درمان و جایز نیست. اما اگر بیماری به خون نیاز پیدا کرد و جز با پول پیدا نمی‌شد، برای بیمار جایز است که آن را بخرد ولی خوردن پول آن برای فروشنده، حرام است.

۱. بخاری (ش: ۲۲۰۷).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۱۸۹) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۳۶).

معنای غرر

غرر این است که از شخص واقعیت باطنی کالا و... را پوشیده باشند، به این صورت که عیب در ظاهر مشخص نباشد، یا مجهول باشد یا خریدار از درک و دریافت عیب کالا ناتوان باشد یا برایش اصلاً مقدور نباشد که عیب آن را پیدا کند.

بیع غرر و قمار

معامله غرر و قمار از معاملات خطرناک، تخریب کننده و حرامی است که سازمان‌های تجاری بزرگی را ورشکست نموده است و بدون تلاش و کار، موجب ثروتمند شدن افرادی و فقیر شدن کسان دیگر شده است، در نتیجه درگیری‌ها، دشمنی‌ها، کینه‌ها و... را در پی داشته و همه‌ی این‌ها معاملات شیطنی است که یهودیان و طرفداران‌شان را فریب داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمُرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [۹۰-۹۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید، شراب و قمار و آنصاب [= هر چیزی که به عنوان یادواره و نماد، نصب گردد و عبادت شود از قبیل مجسمه‌های سنگی، ضریح‌های فلزی، مقبره صالحان و ...] و تیرهای قرعه‌کشی [= انتخاب قرعه خوب و بد به وسیله فالگیری که با وسایل گوناگون صورت می‌گیرد و امروزه به اشتباه از آن به عنوان استخاره یاد می‌شود در حالی که استخاره شامل دو رکعت نماز و سپس طلب خیر نمودن در امر مورد نظر از الله متعال و نیز پناه بردن از شر آن به الله متعال است]، پلید [و] از کار[های] شیطان هستند؛ پس از آن‌ها دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید. در حقیقت، شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و از نماز بازدارد؛ پس [ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید،] آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟».

مفاسد قمار

قمار دو مفسده‌ی بزرگ در پی دارد:

اول: مال مردم را به ناحق می‌خورند به این صورت که یک نفر، یک‌باره به ناحق مال زیادی از دست می‌دهد و دیگری بدون زحمت مال زیادی به دست می‌آورد؛ زیرا شرط‌بندی و قمار است.

دوم: بین دو طرف قمار کینه‌توزی و درگیری پدید می‌آید و موجب دوری از ذکر الله و واجبات می‌شود.

۲- خیار (داشتن اختیار در معامله)**حکمت مشروعیت داشتن اختیار در معامله**

داشتن حق اختیار در معامله از محاسن اسلام است؛ زیرا بسی اوقات افراد بدون دقت، فکر و تصمیم‌گیری درست در قیمت، معامله می‌کند، در نتیجه هر دو طرف معامله یا یکی‌شان پشیمان می‌شوند. به همین دلیل اسلام به دو طرف معامله فرصتی داده است که حق اختیار نامیده می‌شود و دو طرف معامله چنین حقی دارند تا در حین معامله بتوانند تصمیم درستی برای معامله کردن یا فسخ آن بگیرند.

حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (طرفین معامله تا در مجلس معامله هستند و از هم جدا نشده‌اند، حق پشیمانی و فسخ آن را دارند، اگر در معامله صادق باشند و معایب آن را بیان نمایند، الله در معامله‌ی‌شان خیر و برکت قرار می‌دهد، ولی اگر عیب مورد معامله را کتمان کنند و در معامله دروغ بگویند الله برکت معامله آنان را محو می‌سازد).^۱

اقسام داشتن حق اختیار

داشتن حق اختیار بر چند نوع می‌باشد که مشهورترین آن‌ها به شرح ذیل است:

۱ - خیار مجلس: داشتن حق اختیار برای دو طرف معامله‌ی خرید و فروش، صلح، و اجاره و... که به هدف دستیابی به مالی صورت می‌گیرد، ثابت است و حق دو طرف معامله می‌باشد.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۰۷۹) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۳۲).

و مدت داشتن اختیار، از زمان شروع معامله تا جدا شدن دو طرف معامله می‌باشد. اگر دو طرف معامله، داشتن حق اختیار را بی‌اعتبار اعلان کردند، دیگر حق اختیاری باقی نمی‌ماند اما اگر یکی از دو طرف حق اختیار را بی‌اعتبار اعلان کرد، برای دیگری حق اختیار باقی می‌ماند. اما وقتی جدا شدند معامله الزامی می‌شود، البته از ترس استفاده کردن حق اختیار زود جسه معامله را ترک کردن حرام است.

۲- اختیار شرط: این است که هر دو یا یکی از دو طرف معامله داشتن حق اختیار را تا مدت مشخصی هر چند طولانی، شرط می‌کند و این درست است و از زمان معامله شروع می‌شود و در زمان تمام شدن مدت، حق اختیار نیز تمام می‌شود و بعد از تمام شدن مدت، معامله الزامی می‌گردد.

و اگر داشتن حق اختیار را در وسط مدت خیار باطل اعلام کردند؛ باطل می‌شود؛ زیرا حق هر دو است.

۳- داشتن حق اختیار در صورت اختلاف در کالا و هزینه: اگر در مقدار قیمت کالا یا خود کالا یا اصل معامله یا صفت معامله اختلاف کردند و هیچ کدام دلیل روشنی نداشتند، قول فروشنده با قسم معتبر است و مشتری بین قبول معامله یا فسخ آن مختار است.

۴- خیار عیب: منظور از عیب، ایرادی است که قیمت کالا را پایین می‌آورد، به این ترتیب وقتی فردی کالایی خریداری نمود و در آن عیبی دید، می‌تواند کالا را برگرداند و پول خود را بگیرد یا کالا را با کسر هزینه‌ی ایراد وارد بر کالا نگهدارد. به این صورت که قیمت کالای سالم را مشخص می‌کنند و سپس کالای معیوب را قیمت‌گذاری می‌نمایند و هزینه‌ی کسر قیمت را باز پس می‌گیرد اما اگر در این اختلاف کردند که عیب‌هایی مانند لنگی حیوان یا خراب شدن مواد غذایی، در کجا بر کالا وارد شده است، قول فروشنده با قسم معتبر است یا معامله را فسخ کنند و فروشنده کالای خود و خریدار پول خود را تحویل بگیرد.

برگرداندن کالا بعد از تحویل گرفتن

وقتی مشتری کالا را تحویل بگیرد و از آن استفاده کند، حق ندارد آن را به فروشنده برگرداند، مگر آن که کالا معیوب باشد.

و برای فروشنده جایز نیست که شرط کند که جنس فروخته شده پس گرفته و تعویض نمی‌شود؛ زیرا در این شرط، مشتری از داشتن حق اختیار در کالا و جنس معیوب و معامله‌ای که فریب خورده (ضرر فاحش کرده) است، محروم می‌گردد. و اگر فروشنده و مشتری توافق کردند که کالای فروخته شده را به شرط این که فروشنده قبول کند که مشتری کالای دیگری بخرد، این شرط باطل است.

۵ - خیار غبن (ضرر): منظور از غبن این است که فروشنده یا مشتری در معامله‌ی کالایی ضرر زیادی متحمل شوند که از رسم و عرف خارج باشد و این حرام است و هرگاه فردی را در معامله‌ای فریب دهند که ضرر زیادی متحمل شده باشد، اختیار دارد که کالا را نگهدارد یا معامله را فسخ نماید. مثل اینکه برخی از تاجران بروند و بیرون از شهر کاروان تجاری را که از راه دور آمده و از قیمت‌ها بی‌خبرند، فریب دهند یا فردی که قصد خرید ندارد، بازار گرمی کند و قیمت کالایی را بیش از حد بالا ببرد یا این که از قیمت‌ها خبر نداشته باشد و چانه زدن در معامله را هم به خوبی نداند. در تمام این موارد حق فسخ معامله برای فردی که فریب خورده است، محفوظ می‌باشد.

۶ - خیار تدلیس (فریب دادن): منظور از تدلیس این است که فروشنده، کالا یا حیوان را با ظاهری مرغوب عرضه کند در حالی که واقعیت نداشته باشد. مثل اینکه تا چند روز، حیوان شیری را ندوشد که شیر زیاد در پستانش جمع شود و مشتری گمان کند که این حیوان، شیر زیادی دارد و مانند این...، این کار حرام است. اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد مشتری مختار است که معامله را فسخ کند یا حیوان را نگهدارد و معامله را قطعی نماید. اما اگر بعد از دوشیدن شیر خواست معامله را فسخ کند، باید یک صاع خرما در عوض شیری که دوشیده به فروشنده بدهد.

۷ - داشتن حق اختیار در هنگام خیانت در معامله: اگر قیمت جنس یا کالا بیش از قیمت واقعی بود یا مشخص شد که قیمت کالا از آنچه فروشنده گفته کم‌تر است؛ مشتری اختیار دارد که کالا را نگهدارد و هزینه‌ی تفاوت قیمت را از فروشنده بگیرد یا معامله را فسخ کند، مثل اینکه یک کتاب ده هزار تومانی را پانزده هزار تومان به مشتری بفروشد و سپس مشخص شود که فروشنده دروغ گفته است، در چنین معامله‌ای مشتری حق اختیار گرفتن هزینه اضافی که پرداخته است یا فسخ معامله را دارد.

و حق اختیار در بیوع تولیه (فروش بدون سود، شرکت، مباحه (فروش با سود) و مواضعه (فروش به ضرر) معتبر و ثابت است و در تمام این‌ها باید فروشنده و مشتری رأس المال (قیمت خرید) را بدانند.

۸- خیار عسار (مشتری تنگدست): هرگاه مشخص شد که مشتری تنگدست یا بدحساب است، فروشنده اگر خواست برای حفظ مالش می‌تواند معامله را فسخ کند.
۹- خیار دیدن کالا: هرگاه مشتری کالایی را که ندیده است، بخرد و شرط کند که پس از دیدن، معامله را قطعی می‌کند، پس از دیدن جنس یا کالا حق دارد که آن را با همان قیمت از پیش تعیین شده تحویل بگیرد یا آن را به فروشنده برگرداند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۲۹﴾ [النساء: ۲۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها باز می‌دارد]».

۳- بیع سلم

انواع معاملات

انواع معاملات از نگاه تحویل دادن به مشتری بر چهار نوع است:
اول: معامله‌ی نقدی به این صورت که کتابی را مثلا به ده هزار تومان می‌خرد و همان جا پول را می‌دهد و کتاب را تحویل می‌گیرد، این جایز است.
دوم: معامله‌ای که در آن کالا و پول بعد از مدتی تحویل داده می‌شود: مثل اینکه ماشینی با فلان مشخصات را بعد از یک سال به قیمت ده میلیون تومان تحویل مشتری می‌دهد. این معامله جایز نیست؛ زیرا جنس و کالا هر دو نسبه است.
سوم: پول را اول تحویل می‌دهد و پس از مدتی کالا یا جنس را تحویل می‌گیرد، بیع سلم همین است و جایز می‌باشد.

چهارم: اول کالا یا جنس را تحویل می‌گیرد و بعد از مدتی پول می‌دهد. مثل اینکه ماشینی را به پانزده میلیون تومان می‌خرد و پول آن را بعد از یک سال پرداخت می‌کند. این معامله نیز جایز است.

بیع سَلَم: این است که جنسی با مشخصات تعیین شده خریداری می‌شود و مشتری در همان جلسه معامله پول را پرداخت می‌کند و جنسی را در زمان تعیین شده پس از مدتی از فروشنده تحویل می‌گیرد.

الله تعالی به خاطر آسان‌گیری به مسلمین و برآورده شدن نیازهای‌شان، بیع سلم را مباح قرار داده است و این بیع را «بیع سلف» نیز می‌گویند و در این معامله اول پول پرداخت می‌شود و بعد از مدتی کالا را تحویل می‌دهند.

حکم بیع سلم

بیع سلم جایز است، و به عنوان مثال: فردی به صاحب نخلستانی پانصد هزار تومان پول می‌دهد که بعد از یک سال، صد کیلو خرما با فلان مشخصات به او تحویل دهد. ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، دید مردم خرما را دو سال تا سه سال خود را پیش‌فروش می‌کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَنِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»^۱: (هرکس چیزی را پیش‌فروش می‌کند باید پیمانه و وزن آن معلوم باشد و مدت آن نیز معین شود).

شرایط صحت بیع سلم

بیع سلم به خاطر حساس بودنش شرایطی افزون بر شروط عموم بیوع دارد که عبارتند از:

کالا یا جنس مشخص باشد، قیمت کالا مشخص باشد، پول کالا را در مجلس معامله پرداخت کند، فروشنده متعهد باشد که کالا را در وقت مقرر تحویل دهد، مشخصات کالا طوری شرح داده شود که جهالت و پوشیدگی در آن نباشد، زمان و مکان تحویل کالا مشخص باشد.

۴- ربا

احکام امور مالی و اقتصادی بر سه محور ذیل است:
عدالت، فضیلت و ظلم.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۲۴۰) و ابن متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۶۰۴).

عدالت همان خرید و فروش است، منظور از فضیلت صدقه دادن است و منظور از ظلم ربا و... می باشد.

اصول معاملات حرام

محور معاملات حرام بر سه اساس ذیل است:

ربا و ظلم و غرر (فریب و خیانت).

به این ترتیب در هر معامله‌ای که یکی از این موارد باشد، در شریعت حرام شده است و غیر از اینها دیگر معاملات حلال هستند و اصل در معاملات حلال و مباح بودن است.

الله تعالی می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۹]. «اوست که همه آنچه را که در زمین است برایتان آفرید؛ آنگاه به آسمان پرداخت و آن‌ها را به صورت هفت آسمان سامان داد و او به هر چیز داناست».

ربا: این است که در معامله‌ی دو چیز مثل هم، رباخوار چیزی اضافه می گیرد. به این ترتیب ربا گیرنده یا در تعویض دست به دست چیزی اضافه می گیرد یا چیزی را به قرض می دهد و در برابر زمان چیزی اضافه می گیرد.

حکم ربا

۱- ربا از گناهان کبیره و یکی از هفت گناه هلاک کننده‌ی انسان می باشد که در تمام ادیان الهی حرام است؛ زیرا ربا ضرر بزرگی برای فرد و جامعه دارد که موجب دشمنی بین مردم می گردد و ثروتمندان با گرفتن بدون زحمت مال فقرا، مال زیادی جمع آوری می کنند. و ربا ظلم به نیازمندان و تسلط ثروتمندان بر فقرا است. و با ربا دروازه‌ی صدقه و نیکوکاری بسته می شود و حس دلسوزی در بین افراد جامعه نابود می گردد تا جایی که قلب رباخوار با حرص در ثروت اندوزی، بخیلی، پریشانی، سنگدلی و بندگی مال و ثروت در غلاف خواهد شد.

۲- ربا، خوردن مال مردم به ناحق است و موجب تعطیل شدن کار و کاسبی، تجارت، تولیدات صنعتی که مورد نیاز مردم است، می شود و هر روز بر ثروت و مال رباخوار بدون هیچ زحمتی افزوده می گردد، در نتیجه از تجارت و کارهایی که به نفع مردم است، دست می کشد. اما باید توجه داشت که هیچ کس نبوده که به کثرت از

طریق ربا مال و ثروت جمع آوری کرده باشد، مگر این که عاقبت، ثروتش را از دست داده و به غم و ذلت گرفتار شده است.

و از آن جایی که ربا برای افراد، جوامع و دولت‌ها بسیار خطرناک است، الله با رباخوار و ربا دهنده اعلان جنگ نموده و رسول الله ﷺ ربا خوار، ربا دهنده، منشی و دو شاهد معامله ربا را لعنت کرده است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵]. «در حالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است».

۲- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ [البقرة: ۲۷۸-۲۷۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله پروا کنید و اگر مؤمن هستید، آنچه را که از [مطالبات] ربا باقی مانده است رها کنید. اگر [چنین] نکرید، بدانید که الله و رسولش با شما پیکار خواهند کرد...».

۳- جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ، کسی را که ربا می‌خورد و ربا می‌دهد و منشی و دو شاهد آن را لعنت کرده و فرمود: «همه‌شان برابرند».^۱

۴- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (از هفت گناه نابود کننده اجتناب کنید گفتند: ای رسول الله! آن‌ها کدامند؟ فرمود: «شُرک به الله، سحر، کشتن انسانی به ناحق که الله کشتنش را حرام کرده است، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ تن به تن با کفار و تهمت زنا زدن به زنان مؤمن پاکدامن و بی‌خبر از فساد».^۲

اقسام ربا

ربا بر سه قسم است:

اول: ربای نسیه: ربای نسیه این است که فروشنده از مشتری در برابر مدتی که مهلت می‌دهد، هزینه‌ای بیش‌تر می‌گیرد. به عنوان مثال یک میلیون به مشتری قرض می‌دهد تا بعد از یک سال، یک میلیون و پانصد هزار تومان بگیرد.

۱. مسلم (ش: ۱۵۹۸).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۷۶۶) و ابن بخاری است، و مسلم (ش: ۸۹).

و از انواع ربا این است که پس از سررسید، قرض فرد تنگدست را با مهلت دادن افزایش می‌دهند و دیر کرد می‌گیرند. به این صورت که فروشنده به مشتری بدهکار در زمان پرداخت بدهی می‌گوید: قرضت را پرداخت می‌کنی یا با قرارداد و افزایش ربا مهلت پرداخت را تمدید کنم؟ اگر بدهی خود را پرداخت کند که تمام می‌شود اما اگر نتواند پرداخت کند، چند برابر بر میزان بدهکاری فرد مقروض افزوده می‌شود.

و باید توجه داشت که اصل ربای دوران جاهلیت بر همین اساس بوده است، که الله تعالی آن را حرام اعلام کرد و مهلت دادن بر فرد فقیر و تنگدست را واجب گردانید و این نوع ربا به خاطر ضرر بزرگی که دارد، خطرناک‌ترین انواع رباست.^۱

و در این ربا، انواع ربای نسیه، ربای فضل و ربای قرض همه یک‌جا وجود دارد. از دیگر انواع ربا این است که هر دو جنس مورد معامله دست‌به‌دست یکی است و علت ربا اضافه گرفتن یا تأخیر در تحویل گرفتن هر دو طرف یا یک طرف معامله، می‌باشد. مانند: معامله طلا با طلا، گندم با گندم و... و نیز اگر یکی از این‌ها را یک طرف با تأخیر تحویل دهد، ربا می‌شود. مثلاً وقتی طلا را با طلا معامله کردند یک طرف معامله طلا را با تأخیر تحویل دهد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ مَضَعَةً ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۳۲﴾ [آل عمران: ۱۳۰-۱۳۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [با سود] چندبرابر نخورید و از الله پروا کنید؛ باشد که رستگار شوید. و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید. و از الله و پیامبر اطاعت کنید؛ باشد که مورد رحمت [الله] قرار گیرید.»

۱. واقعیت این است که در این دوران معاملات تحت عنوان معامله قسطی و نسیه دقیقاً همین ربای نسیه است با این تفاوت که درصد ربای معاملات قسطی و نسیه به مراتب از درصد ربای نقدی بانک‌ها که سی درصد تعیین شده است، بیشتر می‌باشد، چون در برخی مناطق ایران به طور مثال یک کیلوی زعفران را نقد حدود پنج میلیون تومان می‌خرند و به هشت میلیون یا نه میلیون و حتی ده میلیون تومان نسیه، با توجه به مدت زمان پرداخت می‌فروشند، تردیدی نیست که ربا خواران عصر جدید با استناد به قول فقهای که فهم صحیحی از آیات و روایات مربوط به ربا و مصادیق و انواع ربای عصر ماشینی ندارند، می‌گویند: معامله نسیه و قسطی با افزایش قیمت جایز و ظلم است! باید از فقها و رباخواران پرسید که آیا ظلم جایز در اسلام وجود دارد؟!

دوم: ربای فضل: ربای فضل این است که طلا با طلا یا نقره با نقره یا گندم با گندم را دست به دست با مقداری اضافه معامله می کنند و شریعت (نص حدیث) در این مورد بر تحریم شش چیز تصریح کرده است.

عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «معامله ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک، باید به طور مساوی و مثل هم و دست به دست باشد؛ آن گاه که جنس دو کالای مورد معامله متفاوت شد، [مثلاً معامله ی طلا با نقره بود] هرگونه که خواستید، معامله کنید؛ البته به شرط این که دست به دست باشد»^۱.

و هرچه در علت با این شش نوع موافق باشد، بر این ها قیاس می شود. علت در طلا و نقره پول بوده است اما در چهار تای دیگر کیل و طعام بودن یا وزن و طعام بودن است. و باید توجه داشت که در چیزهایی که با کیل، خرید و فروش می شود، کیل مدینه و در چیزهایی که با وزن خرید و فروش می شود، وزن اهالی مکه معتبر است. اما هرچه غیر از این ها باشد، در آن ها عرف معتبر است.

و در هر چیزی که ربای فضل (افزوده ی دست به دست) حرام است، ربای نسیه نیز حرام است.

سوم: ربای قرض: منظور از ربای قرض این است که فردی به فرد دیگر پولی قرض می دهد و شرط می کند که با چیزی اضافه پولش را برگرداند یا شرط کند که این پول را به این شرط به تو به قرض می دهم که نفع خاصی برایم داشته باشد، مثل اینکه بگوید: به شرطی به تو قرض می دهم که خانه ات را یک ماه به من بدهی که سکونت کنم، این منفعت در قرض حرام است؛ زیرا از نیازهای مردم سوء استفاده می شود و به آن ها ظلم می کنند. اما اگر بدون آن که شرط کند، فردی که قرض گرفته چیزی به قرض دهنده بدهد، جایز است و ثواب دارد و در واقع چون برادر مسلمانش به او نیکی کرده او نیز متقابلاً به وی خوبی می کند و بهترین مردم کسی است که قرض خود را به بهترین شکل پرداخت می کند.

الله تعالی می فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ [الرحمن: ۶۰]. «آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!».

و هر نوع دریافت دیرکرد از بدهکاری که قرضش سررسیده و توان پرداخت بدهی خود را ندارد، ربا محسوب می‌شود و نیز هر نوع افزوده از همان آغاز قرض از نوع ربایی است که شرعا حرام است و تمام سودهای بانکی در معاملات، وام‌ها و... از انواع ربای حرام به شمار می‌رود که دادن و گرفتن آن جایز نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۳۱﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَْ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۲﴾﴾ [النساء: ۲۹-۳۰]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها بازمی‌دارد]. و هر کس [آگاهانه و] از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی او را در آتشی [سوزان] درمی‌آوریم و این [کار] برای الله آسان است».

احکام ربای فضل (اضافه گرفتن دست به دست)

۱- وقتی معامله در یک جنس به صورت ربوی چه ربای فضل یا نسیه حرام است مثل اینکه طلا با طلا یا گندم با گندم و... را با اضافه گرفتن معامله کنند، شرط صحت این معامله این است که در مقدار برابر باشد و همان جا دو طرف تحویل بگیرند؛ زیرا دو چیز مورد معامله در جنس و علت یکی هستند.

۲- وقتی معامله‌ی جنسی در ربای فضل یکی باشد، افزایش به خاطر نسیه حرام است اما افزایش به خاطر تفاوت در جنس اشکالی ندارد، مثل اینکه طلا را با نقره یا گندم را با جو و... معامله کنند، در این معامله اضافه گرفتن یکی از دو جنس ایرادی ندارد به شرط این که در همان جا دست‌به‌دست تحویل بگیرند؛ زیرا جنس متفاوت می‌باشد و علت یکی است.

۳- وقتی معامله در دو جنس ربوی که علت یکی نیست انجام شود، اضافه گرفتن و با تأخیر تحویل دادن جایز است. مثل اینکه مواد غذایی را با نقره یا طلا و... معامله کنند. در چنین مواردی افزون گرفتن و بعد از مدتی تحویل گرفتن، به دلیل تفاوت در جنس و علت جایز است.

۴- وقتی معامله بین دو جنس غیر ربوی باشد، اضافه گرفتن و نسیه جایز است. مثل این که اگر یک شتر با دو شتر یا یک پارچه با دو پارچه و... معامله شود، اضافه گرفتن و بعد از مدتی تحویل گرفتن جایز است.

۵- معامله‌ی یک نوع کالا با کالای دیگر جایز نیست، مگر اینکه مشخصات هر دو در یک سطح باشد، بنابراین معامله خرمای خشک با خرمای تازه جایز نیست؛ زیرا وقتی خرما خشک شود، وزن آن کم‌تر و سبک می‌شود، در نتیجه همان اضافه وزن حرام است و در چنین معامله‌ای ربا وجود دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه که رسول الله به شما داد، بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید؛ و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است».

معامله‌ی طلای ساخته شده

معامله طلا یا نقره‌ی ساخته شده با جنس طلا و نقره‌ی ساخته نشده با اضافه در وزن، جایز نیست، منظور این است که به خاطر اجرت ساخت نباید از وزن بیشتر بگیرند، بلکه باید طلای ساخته نشده را به پول بفروشند و سپس طلای ساخته شده را با پول بخرند.

سودهای بانکی

سود وام‌هایی که بانک‌ها در این عصر از مردم می‌گیرند یا سودی که به سپرده‌گذاران می‌دهند، ربا و حرام است و برای کسی جایز نیست که چنین وام‌هایی بگیرد و به بانک سود بدهد یا سود سپرده‌اش را از بانک بگیرد؛ زیرا چنین سودهایی خسارت به بار می‌آورد نه فایده....

و باید متوجه باشیم که بانک‌ها و صندوق‌های زیر مجموعه‌ی آن‌ها اسم ربا را فایده گذاشته‌اند تا مردم را فریب دهند و آن‌ها را به انداختن در دام حرام تشویق کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ [البقرة: ۲۷۶]. «الله ربا را نابود [و بی‌برکت] می‌گرداند و صدقات را [با افزودن بر ثوابش] افزایش و [برکت] می‌دهد؛ و الله هیچ کافر لجاج و گناهکاری را دوست ندارد».

معامله با کارت بانکیها

استفاده از کارت بانکیها در خرید و فروش یا پرداخت وام با کارت اعتماد یا کارت امین به شرط این که کاربر در پرداخت وام، در زمان تعیین شده متعهد باشد جایز است. و بانک صادر کننده کارت حق دارد که در برابر صدور کارت هزینه‌ای متعارف بگیرد؛ زیرا دستمزد ضمانت خود را دریافت می‌کند و این دستمزدی در برابر منفعت است. البته جایز نیست که بعد از اتمام مدت تعیین شده از صاحب کارت سود بگیرد؛ زیرا این از نوع ربای حرام است.

سپرده‌گذاری در بانک‌های ربوی

۱- برای مسلمین واجب است که در صورت نیاز پول خود را در بانک‌های اسلامی بگذارند و جابه‌جایی پول خود را از طریق بانک اسلامی انجام دهند. اما اگر بانک، اسلامی نبود، برای رفع نیاز در سپرده‌گذاری و کارت‌به‌کارت نمودن پول از دیگر بانک‌ها بدون دادن سود استفاده نمایند. به شرط این که با احکام شرعی مخالف نباشد.

۲- بر مسلمانان کار کردن در هر بانک یا مؤسسه‌ای که ربا می‌گیرد یا ربا می‌دهد، حرام است و حقوقی که از این راه به دست می‌آورد، چه در عمل ربوی مستقیم سر و کار داشته باشد، یا نداشته باشد، حرام است و در قیامت در پیشگاه الله بازخواست خواهد شد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

ربا خواری

اگر فرد مسلمان پول خود را در بانک‌های ربوی گذاشت و سپس سود پولش را به او دادند، جایز نیست که بگیرد؛ زیرا حرام است و جایز نیست که چنین مال و پولی را که از درآمد پلیدی است، تصرف و قبول کند و الله پاک است و جز پاک را قبول نمی‌کند.

مصرف در آمدهای ربوی

مال ربوی را از بانک نگیرند حتی اگر بانک این پول را در راههای حرام یا جنگ با مسلمانان مصرف کند؛ زیرا نه تو به آنها دستور داده‌ای که در چنین راهی مصرف کنند و نه به آنها داده‌ای که در این راهها مصرف کنند و از اساس مالک چنین مالی نبوده‌ای. به این ترتیب خوردن ربا از گناهان کبیره است که الله با رباخوار اعلان جنگ کرده است، در نتیجه گرفتن ربا و یا دادن آن برابر است که کم یا زیاد باشد، حرام است و سرنوشت رباخوار نابودی ابدی مالش خواهد بود؛ زیرا نتیجه‌ی جنگ با الله و پیامبر همان طور که هلاکت بوده است در آینده نیز خواهد بود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۲۷۸]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید و باقی مانده ربا را رها کنید اگر مؤمن هستید».

حکم اموال ربوی بعد از توبه

آنگاه که الله بر فرد رباخوار احسان کرد و توبه نمود و اموالی ربوی داشت و خواست از شر آنها نجات پیدا کند، دو حالت دارد:

۱- اموالی را به مردم داده تا ربا و سود آن را بگیرد، در چنین حالتی اصل مال خود را بگیرد و ربای آن را رها کند.

۲- اموالی دارد که از راه ربا به دست آورده و این نیز دو حالت دارد:

اول: از ربا بودن آن بی‌خبر بوده است، چنین فردی اموالی که از این راه به دست آورده مال خودش است و گناهی بر او نیست. مثل کسی که تازه مسلمان شده یا در صحرائی دور افتاده زندگی می‌کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۵]: «در حالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است. پس هر کس که از [جانب] پروردگارش پندی به او برسد و [از رباخواری] دست بردارد، آنچه گذشته و [سودهایی که قبل از نزول حکم ربا دریافت کرده است] از آن اوست و [در مورد آینده نیز] کارش به الله واگذار می‌شود؛ و [الی] کسانی که [به رباخواری] بازگردند، اهل آتش هستند و در آن جاودانند [= مدت زمانی طولانی در آن خواهند بود]».

دوم: از حرام بودن معامله‌ی ربوی آگاه بوده اما بعداً صادقانه توبه کرده است، این فرد مالی که از راه ربا به دست آورده مال خودش است؛ زیرا الله تعالی به توبه کننده‌ی از ربا دستور نداده که مال ربا را برگرداند، بلکه فقط دستور داده که از آن به بعد ربا نگیرد.

هرکس از ربا توبه کند، مالی جز اصل مال خود ندارد و منظور از اصل مال (یا رأس المال) مال اصلی فرد و مالی است که از راه گرفتن ربا قبل از توبه به دست آورده است. اگر اصل مال کسی صدها و هزاران بوده است و بعد از چند سالی [از راه رباخواری] میلیون‌ها.... شده است و سپس به لطف الله توبه‌ی نصوح نمود، توبه گناهان ماقبل را پاک می‌گرداند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۹﴾ [البقرة: ۲۷۸-۲۷۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله پروا کنید و اگر مؤمن هستید، آنچه را که از [مطالبات] ربا باقی مانده است رها کنید. اگر [چنین] نکردید، بدانید که الله و رسولش با شما پیکار خواهند کرد؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌هایتان از آن شمامست؛ نه [با گرفتن سود سرمایه‌تان به کسی] ستم می‌کنید و نه [با چشم‌پوشی از آن سود حرام] بر شما ستم می‌رود».

خرید و فروش حیوانات

در معامله و خرید و فروش گوسفند و.... و نیز هر چیزی که شمارش می‌شود، ربایی نیست، در نتیجه جایز است که یک شتر را با دو و سه شتر معامله کنند. و ربا در چیزهایی وجود دارد که با کیل و وزن خرید و فروش می‌شود، بنابراین جایز نیست که یک کیلو گوشت گوسفند را با دو کیلو گوشت گوسفند معامله کنند البته اگر یک کیلو گوشت گوسفند را با دو کیلو گوشت گاو معامله نمایند جایز است؛ زیرا نوع گوشت متفاوت است و باید در همان جا دست‌به‌دست تحویل دهند.

تجارت با طلا و نقره

خرید طلا به قصد پس انداز کردن یا استفاده نمودن جایز است. مثل این که در زمان پایین بودن قیمت، طلا می‌خرد تا در زمان بالا رفتن قیمت، آن را بفروشد؛ زیرا خرید و فروش طلا و نقره مثل دیگر کالاها با رعایت شرایط جایز است.

صرافی یا تبادل پول‌های نقد رایج

منظور از صرافی این است که پول نقد رایج یک کشور را با پول نقد رایج کشور دیگر معامله و تعویض کنند. فرقی ندارد که در جنس یکی یا مختلف باشند و برابر است که از طلا و نقره یا پول‌های نقد رایج باشد، این‌ها حکم طلا و نقره را دارند؛ زیرا مثل این دو در ارزش مشترک هستند، مانند ریال، دینار، دلار و....

منظور از نقد، چیزی است که برای خرید کالا بین مردم رایج است، فرقی ندارد که از طلا یا نقره یا پول‌های رایج در کشورها و..... باشد.

برخی از احکام صرافی (یا تعویض پول‌ها)

- ۱- اگر خواستند طلا را با طلا یا پول نقد یک کشور را با خود همان پول کاغذی یا سکه‌ای تعویض کنند واجب است که اضافه یا کم نکنند بلکه باید اندازه آن برابر باشد و در همان جا دست‌به‌دست تعویض کنند.
- ۲- اگر خواستند طلا را با نقره یا ریال سعودی را با دلار تعویض کنند، اضافه و کم کردن جایز است و باید در همان مجلس دست‌به‌دست تحویل بگیرند.
- ۳- اگر دو نفری که پول تعویض می‌کنند قبل از تحویل گرفتن تمام پول مورد معامله از هم جدا شدند، معامله‌ی آن دو فقط در همان مقدار پولی که تحویل گرفته‌اند، درست است و در آن مقداری که تحویل نگرفته‌اند، معامله باطل است. به طور مثال یک دینار را با ده درهم معامله کردند که صراف فقط پنج درهم داشت، معامله فقط در نصف دینار درست است و نصف دیگر دینار در نزد صراف امانت می‌ماند.

۵- قرض

انواع معاملات

قراردادهای معاملات بر سه نوع است:

- اول: قراردادهای داد و ستد مانند خرید و فروش، اجاره و....
- دوم: معامله‌ای که برای رضای الله و کسب ثواب است. مانند: هبه (هدیه و بخشش)، وصیت، وقف، قرض، صدقه، بخشش، نیکی کردن و برای رضای الله به دیگران کمک کردن.

سوم: معاملات و پیمان‌هایی که در اجرای آن باید متعهد و پایبند باشند. مانند: رهن، ضمانت، کفالت، گواهی دادن و... که از پیمان‌های ثابتی است که باید در اجرای آن متعهد باشند.

قرض: این است که مالی را به فرد نیازمند می‌دهند تا پس از استفاده، آن را به صاحبش برگردانند. و برخی قرض‌ها بلا عوض هستند و پس نمی‌گیرند و در هردو حالت قرض برای رضای الله و کسب ثواب است.

حکمت مشروعیت قرض

قرض دادن ثواب دارد و در اسلام به آن تشویق شده است؛ زیرا کمکی به نیازمندان است و نیازهای‌شان بر طرف می‌گردد و هرچه نیاز بیش‌تر و عمل خالصانه‌تر باشد، به فرد قرض دهنده، ثواب بیش‌تری می‌رسد.

فضیلت و ثواب قرض دادن

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۴۵﴾ [البقرة: ۲۴۵]. «کیست که به الله قرض دهد؛ قرضی نیکو [و از اموالش در راه خشنودی پروردگار انفاق کند] تا [الله] آن را برایش چندین برابر کند؟ و الله است که [از روی حکمت و عدالت، در روزی بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد؛ و [همگی در آخرت] به سوی او بازگردانده می‌شوید».

۲ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعِفَهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۷﴾ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۸﴾ [التغابن: ۱۷-۱۸]. «اگر به الله قرض نیکو دهید، آن را برای شما افزون می‌کند و شما را می‌آمرزد؛ و الله قدرشناس بردبار است. [او] دانای پنهان و آشکار و پیروزمند حکیم است».

۳ - ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس یکی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، الله مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل خواهد کرد. هرکس به تنگدستی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت با او آسان می‌گیرد. و هرکس عیب مسلمانی را بپوشد، الله در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشد. و الله یار و یاور بنده است، تا زمانی که بنده یار و یاور برادرش باشد).^۱

حکم قرض

- ۱- قرض دادن مستحب و قرض گرفتن مباح است و هرچه خرید و فروش آن درست باشد قرض دادن آن نیز به شرط این که مشخص باشد، درست است و قرض دهنده باید از کسانی باشد که قرض دادنش به فرد نیازمند جایز باشد. و کسی که قرض می‌گیرد باید عوض آن را در چیزهایی که مثل دارند و یا قیمت آن را بدهد.
- ۲- هر قرضی که منفعتی داشته باشد، آن منفعت ربا است. مثل اینکه به فردی قرض می‌دهد به شرط این که اجازه دهد در خانه‌اش سکونت کند یا قرض بدهد و سود ربوی از فرد بگیرد مثل اینکه هزار تومان قرض بدهد و هزار و پانصد تومان بگیرد.

تعیین مهلت در قرض‌ها

هرکس قرضی را تا مدت مشخصی داد باید آن را بنویسند؛ زیرا هدف از قرض دادن کمک به قرض گیرنده است نه ضرر وارد کردن به او؛ زیرا کسی که قرض می‌گیرد، می‌خواهد تا مدت مورد توافق با قرض دهنده مشکل خود را حل نماید.

در اصل احکام شرعی برای جلب مصالح و دفع مفاسد است، بنابراین قرض و عاریه گرفتن و قرض‌هایی را که زمان پرداخت آن‌ها تعیین شده است، تا سر رسید زمان پرداخت از فرد مقروض مطالبه نکنند.

اگر بدون توافق بر سر زمان مشخصی برای پرداخت، قرضی دادند به عرف عمل می‌شود اما اگر عرفی وجود نداشت و قرض گیرنده با برگرداندن قرض ضرر می‌کرد؛ زیرا آن را در مصالح خود مصرف کرده است، بر قرض دهنده واجب است که مهلت دهد و اگر مال در دست قرض گیرنده است و در برگرداندن آن ضرر نمی‌کند و برایش امکان دارد که بدون ضرر قرضش را پرداخت نماید، واجب است که در هر وقت که قرض دهنده مالش را خواست، به او برگرداند. چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]. «بی‌تردید الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را [به طور کامل] به صاحبانشان بازگردانید».

پرداخت قرض

- ۱- در پرداخت قرض‌های نقدی مانند ریال و ... پرداخت مثل آن معتبر است نه قیمت روز بازار؛ زیرا پرداخت قرض‌ها باید با همان مثل آن باشد و ربطی به تغییر قیمت‌ها ندارد، بنابراین باید قیمت آن را در روز گرفتن و تحویل دادن بدهد. به طور

مثال اگر کسی برای مدت مشخصی صد هزار ریال سعودی قرض گرفت، واجب است که همان مقدار را برگرداند. اما اگر فرد قرض گیرنده بدون پیش شرط و درخواست قرض دهنده با رضایت قلبی خودش چیزی اضافه بدهد، ایرادی ندارد و از نوع خوبی کردن در مقابل خوبی کردن است.

۲- وقتی هر دو طرف قرض دهنده و قرض گیرنده توافق کردند که در هنگام پرداخت، به جای چیزی که قرض داده چیز دیگر معادل قیمت آن را برگرداند، ایرادی ندارد و باید در همان مجلس چیزی را که به قرض می‌دهد، تحویل دهد.

خوبی کردن در قرض

خوبی کردن در قرض مستحب است، هر چند شرط نکرده باشند، مثل اینکه شتر دو ساله به قرض بدهد و قرض گیرنده در هنگام باز پرداخت قرض، شتر چهار ساله‌ای تحویل بدهد؛ زیرا این از نوع نیکی در باز پرداخت قرض به شمار می‌رود و از خوبی‌های اخلاقی است.

باید بدانیم که هرکس دوبار به مسلمانی قرض بدهد، گویی یک بار صدقه داده است. ابو رافع رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی، شتری جوان قرض گرفت، آنگاه یک دسته از شتران زکات را آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به ابو رافع دستور داد که به آن مرد شتر جوانی بدهد، (ابو رافع) گفت: به جز شتری چهار ساله و خوب شتری نمی‌یابم! فرمود: «همان را به او بده؛ زیرا بهترین مردم کسی است که قرض‌شان را به بهترین شکل پرداخت کنند»^۱.

فضیلت مهلت دادن به تنگدست یا بخشیدن قرض

مهلت دادن به تنگدست از مکارم اخلاق است و از این بهتر، بخشیدن قرضش است.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸۰﴾ [البقرة: ۲۸۰]. «و اگر [شخص بدهکار،] تنگدست بود، تا [هنگام] گشایش [و توانایی بازپرداخت، به او] مهلت دهید و [اگر توانایی پرداخت نداشت،] بخشیدن آن [بدهی] برایتان بهتر است، اگر [ثواب این کار را] بدانید».

۲- ابو یسر رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس تنگدستی را مهلت دهد یا از او درگذرد الله او را (در روز قیامت) زیر سایه اش قرار می دهد).^۱

حالات های فرد بدهکار

فرد بدهکار چهار حالت دارد:

۱- فرد بدهکاری که مطلقاً چیزی ندارد؛ واجب است که به چنین فردی مهلت داده شود و بر او سخت نگیرند.

۲- مال فرد بدهکار از مقدار قرضش بیش تر است، جایز است که از چنین فردی بخواهند که قرضش را پرداخت نماید و در دادگاه اسلامی نیز قاضی او را ملزم به پرداخت می کند.

۳- مال فرد به اندازه قرضش می شود در چنین وضعی فرد بدهکار ملزم به پرداخت می شود.

۴- مال فرد بدهکار از مقدار قرضش کم تر است. چنین فردی مفلس است، به درخواست طلبکاران یا برخی طلبکاران، او را بازداشت و مالش را به نسبت بدهکاری اش بین طلبکاران تقسیم می کنند.

مجازات کسی که قرض می کند و قصد پرداخت آن را ندارد بر هرکسی که قرض می کند واجب است که قصد پرداخت به موقع آن را داشته باشد، اگر چنین نباشد، الله آن مال را تلف و نابود خواهد کرد.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس اموال مردم را (به عنوان وام) بگیرد و نیت پرداخت آن را داشته باشد، الله [شرایط] پرداخت قرضش را [فراهم] خواهد کرد. و هرکس که آن را به نیت اتلاف و ضایع کردن، بگیرد، الله مال و جانش را ضایع می گرداند).^۲

۱. مسلم (ش: ۳۰۰۶).

۲. بخاری (ش: ۲۳۸۷).

۶- رهن (گرو)

اقسام معاملات از نظر جواز و التزام

معاملات و پیمان‌ها از نظر جواز و التزام بر سه قسم است:

اول: معاملات و پیمان‌هایی که بر هردو طرف لازم‌الاجرا هستند؛ خرید و فروش، اجاره و مانند این‌ها

دوم: پیمان‌هایی که اجرای آن بر هردو طرف، اختیاری است و هردو می‌توانند آن را فسخ کنند. مانند: وکالت و مانند این

سوم: پیمان‌هایی که فقط یک طرف حق فسخ دارد. مانند: رهن (گرو) که مرتهن (گرو گیرنده) حق دارد که گرو را به صاحبش برگرداند، ولی بر گرو دهنده تحویل دادن گرو الزامی است و مانند این‌ها.... که یک طرف بر دیگری حقی دارد.

رهن (گرو): تحویل دادن مالی به عنوان وثیقه، به فروشنده که در صورت ناتوانی بدهکار از پرداخت پول کالا، بتواند حش را کامل دریافت کند.

حکمت مشروعیت گرو

گرو به هدف حفظ مال قرض دهنده مشروع است و بعد از سررسید زمان پرداخت بدهی، گرو دهنده باید بدهکاری و قرضش را پرداخت کند. اگر بعد از سررسید زمان پرداخت قرض، گرو دهنده از پرداخت قرض خود سرباز زند، اگر خودش به رهن گیرنده اجازه‌ی فروش داد، آن را بفروشد و طلب خود را بردارد. اما اگر اجازه نداد از طرف حکومت اسلامی به حکم دادگاه، فرد بدهکار مجبور به پرداخت بدهی‌اش یا فروش گرو می‌شود، اگر این کار را نکرد به حکم دادگاه فروخته می‌شود و طلب گرو گیرنده را از آن برمی‌دارند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنٌ مَّقْبُوضَةً﴾ [البقرة: ۲۸۳]. «اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید [که سند وام را بنویسد، چیزی] گرو بگیرید».

۲- عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله طعامی [مقداری گندم یا جو] را از یک یهودی به صورت نسیه خریداری کرد و زره آهنین خود را نزد او به رهن گذاشت.^۱

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۰۶۸) و مسلم (ش: ۱۶۰۳).

شرایط صحت رهن

برای صحت رهن رعایت شرایط ذیل الزامی است:
کسی که مالی به گرو می‌دهد از افراد صاحب اختیار در تصرف مال خودش [عاقل، بالغ و ..] باشد؛ هردو طرف بپذیرند؛ کالای مورد گرو و جنسش را بشناسند؛ عین کالای در گرو - گرچه مالی مشترک باشد - موجود باشد؛ مالک عین کالایی که به رهن می‌دهد باشد؛ کالا یا مال رهنی را گرو گیرنده، تحویل بگیرد.
وقتی این شرایط رعایت شود، رهن صحیح و الزامی است.

مخارج احتمالی رهن (گرو) بر عهده‌ی کیست؟

مخارج گرو بر عهده‌ی گرو دهنده است. البته گرو گیرنده در صورت نیاز حق دارد که مال رهنی را به اندازه نیاز و مخارج آن سوار شود یا اگر شیری بود، از شیرش بدوشد.

و باید توجه داشت که مال گرو در دست گرو گیرنده یا امانت‌دار امانت است که در صورت هلاک غیر عمدی ضمانت ندارد، مگر اینکه در حفظ آن کوتاهی کند یا به عمد آن را نابود و .. کند، در چنین صورتی ضامن است.

حکم کم کردن از بدهکاری به خاطر پرداخت زود هنگام قبل از سر رسید کم کردن از بدهکاری به خاطر پرداخت زود هنگام قبل از سر رسید، برابر است که به درخواست قرض دهنده یا بدهکار باشد، جایز است.
و هرکس از طرف کسی دیگر حقی را از قرض یا نفقه پرداخت کند، اگر بخواهد می‌تواند آن را بازپس بگیرد.

فروختن گرو

فروختن گرو برای رهن دهنده جایز نیست مگر با اجازه رهن گیرنده؛ اما اگر با اجازه‌ی رهن گیرنده بفروشد، معامله درست است، ولی اگر اجازه ندهد، معامله فاسد است.

رهن املاک

برای شرکت‌ها، مؤسسات و افراد جایز است که به صورت انبوه خانه، آپارتمان و... بسازند و با اقساط کم به مردم بفروشند و آن را تا پایان پرداخت همه قسط‌ها براساس ضوابط شرعی به رهن بدهند.

چه زمانی پیمان رهن تمام می‌شود؟

در یکی از حالت‌های ذیل مدت رهن تمام می‌شود:

پرداخت تمام بدهکاری به مرتهن؛ تحویل دادن رهن به صاحبش؛ فروختن اجباری رهن به دستور قاضی؛ فسخ قرارداد رهن از طرف کسی که مالی را به رهن گذاشته است؛ رفع مسئولیت از بدهکاری به هر صورت ممکن؛ نابودی مالی که به رهن گذاشته شده است؛ تصرف در مالی که به رهن گذاشته‌اند؛ با خرید و فروش یا بخشیدن با رضایت دو طرف.

وقتی یکی از موارد فوق اتفاق بیفتد قرارداد رهن تمام می‌شود.

اگر کسی کالایی خریداری کرد یا مبلغی را قرض گرفت، برایش جایز است که چک مورد تأیید بانک را که تاریخ برداشت آن در زمان مشخصی در آینده قید شده است را به عنوان رهن بدهد.

و سهام حلال را جایز است که به رهن بگذارند؛ زیرا هر چیزی که فروختنش جایز است به رهن گذاشتنش نیز جایز است؛ زیرا هدف از قرارداد رهن، گرفتن وثیقه و فروختن آن در صورت عدم توانایی در پرداخت بدهکاری رهن‌گذار است. و هرچه خرید و فروش آن جایز نیست مثل سهام حرام یا ربوی، به رهن گذاشتن آن نیز جایز نیست.

۷- ضمانت و کفالت

ضمانت: منظور از ضمانت این است که فردی مسئولیت پرداخت بدهکاری فرد دیگری را به عهده بگیرد.

حکم ضمانت

ضمانت قراردادی است که به اقتضای مصلحت و نیاز مردم، جایز می‌باشد و از همکاری بر اساس نیکوکاری و تقوا به شمار می‌رود که نیاز مسلمانی بر طرف می‌شود و کمکی در هنگام گرفتاری است.

شروط صحت ضمانت

شرط صحت ضمانت این است که: ضامن با رضایت بدون اجبار، شرایط تصرف (عقل، بلوغ و...) را داشته باشد و بتواند ضمانت کند.

ضمانت چگونه منعقد می‌شود؟

- ۱- ضمانت با هر کلمه‌ای که بیانگر تضمین باشد مانند: ضمانت می‌کنم یا مسئولیت آن با من و... صحیح است.
- ۲- ضمانت با هر مال مشخص مانند پول نقد یا مال نامشخص مثل اینکه بگوید: مال تو را در برابر فلان مال ضمانت می‌کنم یا ضمانت می‌کنم که چه زنده یا مرده باشی از طرف تو بدهکاری‌ات را پرداخت کنم.

پیامدهای ضمانت

وقتی فردی ضمانت بدهکاری را کرد، آن فرد از قرض و بدهکاری‌اش مبرا نمی‌شود، بلکه هر دو، مسئول پرداخت بدهکاری می‌گردند و طلبکار می‌تواند طلب خود را از هرکدام که خواست مطالبه کند.

زمان پایان قرارداد ضمانت

هرگاه طلبکار تمام طلب خود را از بدهکار دریافت کند یا طلبکار ضامن را مبرا نماید، مدت ضمانت تمام می‌شود و از بدهکاری که ضامنش شده است در صورت پرداخت بدهی یا مبرا دانستنش توسط طلبکار، رفع مسئولیت می‌شود.

کفالت

کفالت: این است که فرد عاقل و بالغ با رضایت تعهد کند که فرد بدهکار را به طلبکارش تحویل دهد.
حکمت مشروعیت کفالت این است که حقوق مردم حفظ شود به حقوق خودشان برسند.

حکم کفالت

کفالت جایز است و از همکاری در کارهای نیک و تقوا به شمار می‌رود، این کار برای کفیل مستحب است؛ چون نیکی کردن به مکفول است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ [یوسف: ۶۶].
«[یعقوب] گفت: هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا با من به نام الله پیمان استواری ببندید که قطعاً او را نزد من باز می‌آورید، مگر آنکه گرفتار شوید [و هیچ یک نجات نیابید]. وقتی

[عهد و] پیمان استوار خویش را به او دادند، [یعقوب] گفت: الله بر آنچه می‌گوییم [گواه و] نگهبان است».

چه زمانی از کفیل رفع مسئولیت می‌شود؟

در صورت‌های ذیل از کفیل رفع مسئولیت می‌شود:
مکفول بمیرد؛ یا خود مکفول بیاید خود را تسلیم صاحب حق یا طلبکار کند؛ یا کالایی که به خاطر آن کفالت شده به وسیله الله تعالی از بین برود.

فرق بین ضمانت و کفالت

ضمانت: این است که ضامن تعهد می‌کند که از طرف فرد بدهکار، قرض را بدهد. اما کفالت: این است که فرد صاحب اختیار تعهد می‌کند که فرد بدهکار را بیاورد. به این ترتیب در کفالت، کفیل قرض‌دار را احضار می‌کند. اما در ضمانت، ضامن بدهی را پرداخت می‌کند. در نتیجه مسئولیت در کفالت کم‌تر از ضمانت است و کفالت مربوط به فرد قرض‌دار می‌شود نه قرضش؛ بنابراین وقتی کفیل مکفول را به صاحب حق (طلب‌کار) تحویل دهد، چه بتواند طلبش را از او نقد کند یا نتواند دیگر کفیل مسئولیتی ندارد. اما اگر فردی، کفیل فرد بدهکار شود و نتواند او را بیاورد، بدهی آن فرد به دوش کفیل خواهد بود.

حکم به سفر رفتن فرد بدهکار

اگر فرد قرض‌دار خواست به سفر برود و قرض، سررسید داشت، طلب‌کار می‌تواند مانع رفتنش به سفر شود، اما اگر ضامن توانمندی در پرداخت بدهی ضمانت کند یا مالی را به گرو بگذارد که معادل قیمت بدهی‌اش در هنگام سررسید باشد، می‌تواند به سفر برود؛ زیرا از ضرر طلب‌کار پیشگیری می‌شود.

کفالت کار کردن

کفالت کار کردن جایز و از نوع کفالت نفس است و این نوع کفالت به مصلحت کفیل و مکفول است. هرگاه کفیل با عامل توافق کرد که برایش در برابر حقوق مشخص یا با حقوق کم‌تر از حقوق بازار کار کند، طبق ضوابط شرعی کفالتش جایز است.

و اگر کفیل با عامل توافق کردند که کفیل کارهای او را انجام دهد و تأمین نیازهای کاری از ابزار کار را به عهده گیرد و عامل، خودش کار کند و با نسبت معینی از فایده برای کفیل، این نیز جایز است؛ زیرا از نوع مشارکت به حساب می‌آید. و اگر عامل، کفیل را به اختیار خودش بگذارد تا هرکاری را که دوست دارد و در نزد هرکس که می‌خواهد کار کند و در برابر این مبلغ معینی یا نسبت خاصی از درآمد وی را از او بگیرد، این به دلیل جهالت، فریب و ظلمی که در این قرارداد وجود دارد، جایز نیست.

حکم اعتصاب کارگران

اگر کارگران یک کارخانه یا مؤسسه‌ای به هدف بیش‌تر نمودن حقوق یا بهتر شدن شرایط کاری‌شان یا هر درخواستی دیگر که به نفع کارگران است، اعتصاب کنند، جایز است.

وقتی کارفرمایی با کارگران خود -برابر است که حکومت، شرکت یا فرد خاصی باشد- بر حقوق و شرایط خاصی توافق کردند، بر هر دو طرف کارفرما و کارگر واجب است که به قرارداد مورد توافق متعهد باشند. اما اگر بر کارگر ظلم یا ضرری تحمیل شود، حق دارد که کار نکند یا به طور موقت از کار کردن دست بکشد تا به حقوق خود به طور عادلانه دست یابد. البته این به شرطی جایز است که حکومت به کارگران این اجازه را بدهد و این اعتصاب‌ضررهایی نداشته باشد که از اساس و ریشه مصلحت عموم مردم و .. را به خطر بیندازد.

و باید اعتصاب کارگران بر اساس آموزه‌ها از پیش تعیین شده باشد که با شریعت مخالف نباشد و با آن به مصلحتی به دور از مفاسد خاص و عام دست یابند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها [یتان] وفا کنید».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰]. «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت‌کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

۸- حَوَالَه

حواله: انتقال قرض از عهده‌ی حواله کننده به شخصی دیگر (حواله شونده) است.
حکم حواله: حواله جایز است.

حکمت مشروعیت حواله

الله حواله را مشروع قرار داده است تا حقوق مالی صاحبان حق تأمین شود و یکی از نیازهای انسان‌ها برطرف گردد؛ زیرا بسی اوقات انسان احتیاج دارد که از طلب‌کاری رفع مسئولیت کند یا حق خود را از فرد بدهکاری بگیرد یا گاهی نیاز پیدا می‌کند که مالی را از شهری به شهر دیگر بفرستد که این کار به دلیل مشکل بودن حمل آن یا دوری راه یا ناامن بودن راه، آسان نیست به همین دلیل، الله تعالی حواله را به هدف تأمین این مصلحت‌های آشکار، مشروع قرار داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزکاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

شروط حواله

برای صحت حواله شرایط ذیل باید رعایت شود:

- ۱- حواله کننده و حواله شونده، اختیار تصرف را داشته باشند.
- ۲- کسی که پرداخت حواله را به عهده می‌گیرد، به حواله کننده بدهکار باشد.
- ۳- زمان پرداخت قرض رسیده باشد.
- ۴- قرضی که حواله می‌کنند با طلبی که از حواله شونده دارند، در اندازه، جنس و صفت برابر باشد.
- ۵- طبق عرف رایج هر دو طرف حواله کننده و حواله شونده راضی باشند و تأیید کنند.

حکم قبول حواله

هرگاه بدهکاری، طلب‌کارش را به گرفتن طلبش از فرد توانمندی حواله کرد، باید بپذیرد. اما اگر به فرد تنگدستی حواله داد و نمی‌دانست که تنگدست است، می‌تواند به

خودِ حواله دهنده مراجعه کند. اما اگر خبر داشت و قبول کرد حق رجوع به حواله کننده را ندارد. باید توجه داشت که فردی که توان پرداخت بدهی خود را دارد، به تأخیر انداختنش حرام است؛ زیرا استمی است که در حق طلب کار خودش روا می‌دارد. ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (تأخیر کردن انسانِ ثروتمند از بازپرداخت بدهی که به عهده دارد، ظلم است. هرگاه شما را به کسی که ثروتمند است، حواله کردند، قبول کنید و طلب خودتان را از کسی که بر او حواله شده‌اید وصول نمایند).^۱

پیامدهای حواله

وقتی قرارداد حواله بین دو طرف مورد تأیید قرار گیرد، بدهکاری حواله کننده از او به حواله شونده منتقل می‌گردد و حواله کننده از قرض خود مبرا می‌شود.

فضیلت و ثوابِ بخشیدنِ بدهکارِ تنگدست

اگر پس از حواله، فردی که حواله را قبول کرده است، تنگدست شود، مستحب است که به او مهلت بدهند یا بهتر است که بدهکاری او را ببخشند.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۰]. «و اگر [شخص بدهکار،] تنگدست بود، تا [هنگام] گشایش [و توانایی بازپرداخت، به او] مهلت دهید و [اگر توانایی پرداخت نداشت،] بخشیدن آن [بدهی] برایتان بهتر است، اگر [ثواب این کار را] بدانید».

۲ - ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تاجری بود که به مردم قرض می‌داد؛ [زمان بازپرداخت قرضش که فرا می‌رسید] هرگاه تنگدستی را [بین بدهکارانش] می‌دید، به خدمتکارانش می‌گفت: از او گذشت کنید، امید است که الله از ما گذشت کند؛ [در نتیجه بعد از مرگش] الله از او گذشت کرد».^۲

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۲۸۷) و ابن بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۶۴).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۰۷۸) و ابن بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۶۲).

حواله‌های بانکی

حواله‌های بانکی: منظور از حواله‌های بانکی این است که فردی به بانک شهر خودش پول واریز می‌کند و از بانک، حواله یا چک برداشت می‌گیرد تا پول خود را از بانک شهر یا جای دیگر برداشت نماید.

این معامله به هدف رفع مشکلات مردم و حفظ اموال‌شان از دزدی و محافظت جان مردم جایز است؛ فرقی نمی‌کند پولی که به بانک مبدأ تحویل می‌دهد با پولی که از بانک مقصد تحویل می‌گیرد، یکی باشد یا معادل آن از پول دیگری باشد.

و در مساله صرف یا تعویض پول‌ها، چک یا قبض حواله معتبر، تحویل گرفتن به حساب می‌آید و برای صراف جایز است که دستمزد صرف پول را بگیرد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۹- صلح

صلح: قرار دادی است بین دو طرف درگیر به هدف پایان اختلاف و درگیری.

حکمت مشروعیت صلح

الله صلح را برای سازش و پایان اختلاف و درگیری، بین دو طرف درگیر، مشروع قرار داده است و با صلح، دل‌ها پاک می‌شود و کینه‌ها از بین می‌رود و آرامش و الفت پدید می‌آید.

باید توجه داشت که اصلاح بین مردم وقتی برای رضای الله باشد، از مهم‌ترین راه‌های کسب ثواب و بزرگ‌ترین عبادات است؛ زیرا قلب‌ها با صلح پاک می‌گردد و دشمنی و اختلاف از بین می‌رود.

فضیلت اصلاح بین مردم

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ أُتِيَ اللَّهُ بِرِضَاتٍ ۗ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۱۴﴾ [النساء: ۱۱۴]. «در بسیاری از رازگویی‌های آنان [= مردم] خیری نیست، مگر [در

گفتار کسی که به [دادن] صدقه‌ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد».

۲ - ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هر روز که خورشید طلوع می‌کند به تعداد مفصل‌های بدن صدقه و احسان بر فرد مسلمان لازم می‌باشد، [تا شکر این نعمت‌ها را به جا آورد] و رعایت عدالت بین دو نفر [که اختلاف دارند] صدقه است).^۱

حکم صلح

اصلاح بین مردم مستحب و حتی از مهم‌ترین عبادات است؛ زیرا موجب حفظ رابطه دوستی و پاکی قلب‌ها از پراکندگی می‌شود و انواع صلح زیاد است: صلح بین مسلمین و کفار، بین طرف‌داران حق و سرکشان، بین زن و شوهری که اختلاف دارند، بین همسایه‌ها، خویشاوندان، دوستان و اختلافات غیر مالی و مالی بین دو طرف اختلاف و درگیری، مشروع است.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹۰﴾ [الحجرات: ۹-۱۰]. «اگر دو گروه از مؤمنان با هم درگیر شدند، میانشان آشتی برقرار کنید؛ و اگر یک گروه بر دیگری تجاوز کرد، با گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان الله بازآید؛ اگر بازگشت، صلحی عادلانه در میان آنان برقرار کنید و به عدالت رفتار کنید که الله عادلان را دوست دارد. البته مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس میان برادران خویش آشتی برقرار کنید و از الله پروا کنید؛ باشد که مورد رحمت قرار گیرید».

۲ - ابودرداء رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (آیا شما را به بهتر از ارزش و اعتبار روزه، نماز و صدقه خبر دهم؟ عرض کردند: آری، ای پیامبر. فرمود: «اصلاح بین اشخاص؛ و فساد بین اشخاص، تراشنده و از بین برنده [دین] است».^۲

۱. متفق علیه؛ بخاری (ش: ۲۷۰۷) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۰۰۹).

۲. صحیح: ابوداود (ش: ۴۹۱۹) و ترمذی (ش: ۲۵۰۹) و این ترمذی است.

اقسام صلح

صلح به دو قسم است:

صلح در امور مالی و صلح در غیر امور مالی.

صلح در امور مالی بر دو قسم است:

اول: صلح با کسی که قبول دارد و اعتراف می‌کند:

مثل اینکه فردی پولی یا مالی به کسی بدهکار است و قبول دارد، اما دقیق نمی‌دانند که مقدار آن چه قدر است، در نتیجه بر مقدار مشخصی که صلح درست باشد، توافق می‌کنند.

اگر فردی بدهکاری و سررسید آن را قبول داشته باشد، اگر طلب‌کار بخشی از طلب خود را ببخشد و برای پرداخت بخش دیگر مهلت بدهد، هر دو معتبر و درست است اما اگر بر این صلح کردند که بخشی از طلب را نقدی پرداخت کند و باقیمانده را پس از مدتی بدهد باز هم درست است.

این صلح در صورتی درست است که اقرار بدهکار مشروط به شرط خاصی نباشد که بگوید به شرطی اقرار می‌کنم که فلان چیز را به من بدهی و بدون آن حقتش را ندهد. دوم: صلح بر طلبی که بدهکار، منکر است:

در صورتی که «مدعی»، حقی یا طلبی داشته باشد که «مدعی علیه» از آن بی‌خبر باشد و انکار کند، اگر بر چیزی صلح کنند، صلح‌شان درست است اما اگر یکی از دو طرف دروغ بگوید، در باطن صلح درست نیست و هر چه بگیرد، حرام است.

چه نوع صلحی جایز است؟

مسلمانان در روابط و معاملات خود شروط خاصی را دارند و صلح مشروع بین مسلمانان جایز است، به جز صلحی که حرامی را حلال نماید یا حلالی را حرام نماید. و منظور از صلح جایز صلح عادلانه‌ای است که الله و پیامبر ﷺ به آن دستور داده‌اند و این صلح باید به هدف رضای الله و سپس با رضایت دو طرف باید باشد و الله تعالی این نوع صلح را ستوده است و می‌فرماید: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ [النساء: ۱۲۸]: «صلح [همیشه از جنگ و اختلاف] بهتر است».

شرایط صلح عادلانه

صلح عادلانه شرایطی دارد که مهم‌ترین آن به شرح ذیل است:

دو طرف صلح از افراد واجد شرایط در تصرفات شرعی باشند تا صلاحیت داشته باشند؛ با صلح، حلالی حرام نشود و حرامی را حلال نکنند؛ یکی از دو طرف صلح در ادعای خود دروغگو نباشد؛ کسی که دو طرف را صلح می‌دهد با تقوا، آگاه به حوادث و مسئولیت‌ها باشد و عادلانه قضاوت کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ أُتِيَ غَاةً مَّرْضَاتٍ اللَّهُ فَسَوْفَ نُوْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴]. «در بسیاری از رازگویی‌های آنان [= مردم] خیری نیست، مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه‌ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد».

صلح در قرض مدت‌دار

اگر فردی طلبی داشته باشد که سررسید پرداخت آن مثلا شش ماه بعد بود، ایرادی ندارد که با کم کردن بخشی از قرض، آن را پیش از سررسید، پرداخت کند.

کعب بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: از ابن ابی‌حدرد طلبی داشتم و در مسجد النبی آن را از او مطالبه نمودم و صدای ما طوری بلند شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل خود آن را شنید و آمد و پرده حجره خود را کنار زد و با صدای بلند گفت: «ای کعب!» گفتم: لبیک ای رسول الله! فرمود: «مقداری از طلبت را کم کن»، اشاره کرد که نصف آن را کم کنم، گفتم: ای رسول الله! اطاعت می‌کنم، نصفش را کم کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله (به ابن ابی‌حدرد) گفت: تو هم بلند شو بقیه قرضش را بده).^۱

حقوق همسایه

بر مالک خانه یا زمین حرام است که در ملک خود دستگاه‌های بزرگ و پر سر و صدایی یا تنور فری و نصب کند که موجب ضرر به همسایه شود، اما اگر برای همسایه ضرر نداشته باشد ایرادی ندارد.

همسایه بر همسایه حقوق زیادی دارد که مهم‌ترین آن عبارتند از: با همسایه رابطه خوبی داشته باشد، به او نیکی و خوشرفتاری کند، از آزار دادنش خودداری نماید، در

۱. متفق علیه؛ بخاری (ش: ۴۵۷)، و ابن بخاری است، و مسلم (ش: ۱۵۵۸).

برابر آزارهایش صبر داشته باشد و... دیگر رفتارهای نیکی که بر فرد مسلمان واجب است.

ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همواره جبرئیل مرا به خوبی کردن به همسایه سفارش می‌کرد تا جایی که گمان کردم همسایه از همسایه‌اش ارث می‌برد»^۱.

۱۰- حَجْر (ممانعت فرد کم‌خرد و ... از تصرف در مالش)

حَجْر: این است که فردی را با سببی شرعی از تصرف در مالش منع می‌کنند.

حکمت مشروعیت حَجْر

الله به حفاظت از مال دستور داده است و یکی از راه‌های حفظ مال را همین حَجْر قرار داده است که به این وسیله جلوی این اشخاص را می‌گیرد: کسی که استفاده از مالش را نمی‌داند مانند دیوانه؛ یا کسی که مالش را به او بدهند بلد نیست که درست استفاده کند و ممکن است ضایع کند، مانند کودک؛ یا کسی که اسراف می‌کند مانند احمق و کم‌خرد؛ یا کسی که مانند افراد ورشکست به جای استفاده‌ی درست از مالش آن را به ضرر می‌فروشد؛ در چنین مواردی از تصرف فرد در مالش سلب اختیار می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۵]. «و به کم‌خردانی که الله شما را به سرپرستی آنان گماشته است، اموالشان را ندهید و از [درآمد] آن به آنان خوراک و پوشاک دهید و با آنان به شایستگی سخن بگویید».

اقسام حَجْر

حَجْر بر دو نوع است:

اول: کسی که به خاطر طلب دیگران او را از تصرف در مالش باز می‌دارند؛ مانند فرد ورشکسته‌ای که به خاطر طلب کاران او را از تصرف در مالش منع می‌کنند.
دوم: فرد را به خاطر خودش از تصرف در مالش باز می‌دارند. مانند: کودک، نادان (احمق)، دیوانه؛ این افراد را به خاطر حفظ مال خودش از تصرف در مالشان باز می‌دارند.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۶۰۱۵)، و مسلم (ش: ۲۶۲۵).

حکم مفلس (افراد ورشکسته و...)

مفلس: کسی است که قرضش از مالش بیش‌تر باشد و به درخواست همه یا برخی طلب‌کاران، دادگاه حکومت اسلامی او را از تصرف در مالش باز می‌دارد. در پی این بر فرد ورشکسته حرام است که در مالش تصرفی نماید که به طلب‌کاران ضرر داشته باشد و تصرفش اعتبار ندارد، حتی اگر او را باز ندارند.

احکام مفلس (ورشکسته)

۱- هرکس مالش به اندازه‌ی قرضش یا بیش‌تر باشد، حکم حجر بر وی اجرا نمی‌شود اما حکم پرداخت بدهکاری‌اش صادر می‌شود، اگر سرباز زند به درخواست طلب‌کارانش زندانی می‌شود. اگر پافشاری بر ندادن قرض کرد و مال خود را نفروخت که بدهکاری‌اش را بدهد، به دستور دادگاه با حکم قضایی، مالش به فروش می‌رسد.

۲- کسی که مالش کم‌تر از قرض سررسیدش باشد، مفلس به شمار می‌رود و واجب است که حکم ممنوعیت از تصرف در مالش صادر شود و ورشکست شدنش را به مردم اعلان کنند تا کسی فریبش را نخورد و به درخواست طلب‌کاران، حکم ممنوعیت تصرف در اموالش صادر می‌شود.

۳- وقتی حکم ممنوعیت تصرف در مال فرد ورشکسته صادر شود، طلب‌کاران حق درخواست از وی را ندارند و او نیز حق تصرف در مال خود را ندارد و به دستور دادگاه مالش به فروش می‌رسد و پول آن را به نسبت بدهکاری‌اش بین طلب‌کارانی که قرض سررسید دارند تقسیم می‌کنند، اگر بعد از آن چیزی از مالش نماند، از وی رفع ممنوعیت در تصرفات مالی‌اش می‌شود؛ زیرا دلیلی برای ممنوعیت باقی نمی‌ماند.

۴- بعد از آن که به دستور قضایی مال فرد ورشکسته بین طلب‌کاران تقسیم شد، دیگر طلب‌کاران از وی حق درخواست ندارند، هر چند باز هم بدهکاری‌اش باقی بماند و دیگر جایز نیست که به خاطر قرضش او را تعقیب و زندانی کنند، بلکه او را آزاد بگذارند و مهلت بدهند تا الله به او رزقی بدهد که طلب مردم را پرداخت کند.

زندانی کردن بدهکار

بر فرد قرض‌دار توانمند واجب است که قرض سررسید خود را پرداخت کند. اگر فردی با وجود داشتن توان پرداخت، قرض خود را ندهد به دستور دادگاه اسلامی زندانی می‌شود؛ زیرا عدم پرداخت بدهکاری برای کسی که توانایی دارد، ظلم است،

بنابراین زندانی می‌شود تا تنبیه شود و هرچه زودتر بدهکاری سررسید خود را پرداخت کند.

اگر بدهکار تنگدست باشد به او مهلت دهند تا بتواند قرض خود را پرداخت نماید و زندانی کردنش حرام است البته بخشیدن بدهی‌اش بهتر است.

هرکس توان پرداخت قرض خود را نداشته باشد، نباید تحت فشار و تعقیب قرار گیرد و زندانی کردنش حرام است و مهلت دادنش واجب و بخشیدنش مستحب است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۰]. «و اگر [شخص بدهکار،] تنگدست بود، تا [هنگام] گشایش [و توانایی بازپرداخت، به او] مهلت دهید و [اگر توانایی پرداخت نداشت،] بخشیدن آن [بدهی] برایتان بهتر است، اگر [ثواب این کار را] بدانید».

۲ - ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (تأخیر کردن انسان ثروتمند از بازپرداخت بدهی که به عهده دارد ظلم است، هرگاه شما را به کسی که ثروتمند است حواله کردند، این حواله را قبول کنید و قرض خود را از کسی که بر او حواله شده‌اید وصول نمایید).^۱

شرایط زندانی کردن بدهکار

برای زندانی کردن فرد بدهکار باید شرایط وجود داشته باشد: قرض سررسید باشد؛ بدهکار توان پرداخت داشته باشد؛ بدهکار از دادن قرض خودداری کند؛ بدهکار پدر و مادر نباشد؛ طلب‌کار شاکی باشد و از دادگاه درخواست کند که او را زندانی کنند.

فضیلت مهلت دادن به تنگ‌دست

مهلت دادن به بدهکار تنگ‌دستی که زمان پرداخت قرضش رسیده است، ثواب بزرگی دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (...هرکس تنگ‌دستی را مهلت دهد برایش در مقابل هر روز دو برابر صدقه محسوب می‌شود).^۲

۱. متفق علیه: بخاری(ش: ۲۲۸۷)، و مسلم (ش: ۱۵۶۴). با لفظ بخاری

۲. صحیح: أحمد (ش: ۲۳۴۳۴) و نک: إرواء الغلیل (ش: ۱۴۳۸).

حکم کسی که مال خود را در نزد مفلس (ورشکسته) می‌یابد

هرکس اصل مال خود را نزد فرد ورشکسته‌ای بیابد، به شرط این که از قیمت آن چیزی نگرفته باشد، به گرفتن مال خود از دیگران مستحق تر است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس اصل مال خود را نزد فرد یا انسان ورشکسته‌ای یافت، در گرفتن آن مال به عنوان طلبش از دیگران مستحق تر است).^۱

ممنوعیت کودک و دیوانه از تصرف در مالش

برای ممنوع نمودن کودک و دیوانه از تصرف در مالش نیازی به حکم دادگاه نیست به شرط این که سرپرست عادل و خردمند باشد و در صورت نداشتن سرپرست، وصی و سپس حاکم مانع تصرف این افراد در مالشان می‌شود و سرپرست باید به بهترین شکل در مال این‌ها تصرف نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۵]. «و به کم‌خردانی که الله شما را به سرپرستی آنان گماشته است، اموالشان را ندهید و از [درآمد] آن به آنان خوراک و پوشاک دهید و با آنان به شایستگی سخن بگویید».

چه زمانی کودک در اموالش تصرف کند؟

در دو صورت کودک می‌تواند در اموال خود تصرف نماید:

اول: بالغ شدن؛ همان‌طور که ذکر شد.

دوم: رشد عقلی و هوشی؛ منظور این است که به خوبی بتواند اموال خود را در اختیار بگیرد و حفاظت نماید و راه تشخیص رشد به این صورت است که بخشی از مالش را به او بدهند و او را با خرید و فروش امتحان کنند تا مشخص شود که به خوبی می‌تواند از عهده حفاظت از مالش بر آید.

کم‌خرد و دیوانه چه زمانی صاحب‌اختیار مال خود می‌شود؟

هرگاه فرد دیوانه عاقل شود یا فرد کم‌خرد به رشد عقلی برسد به این صورت که به خوبی بتواند اختیار مال خود را به دست گیرد و در معامله و داد و ستد، فریب نخورد و

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۴۰۲) و این متن روایت بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۵۹).

یا آن را در راه حرام و بیهوده خرج نکنند، از این دو شخص، رفع ممنوعیت تصرف اموالشان می‌شود و اموالشان را پس از شاهد گرفتن به آن‌ها تحویل می‌دهند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَبْتَلُوا الْيَتِمَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا الْبِرَّ فَإِنَّ ءَأَنْتُمْ مِّنْهُمْ رُّشَدًا فَأَدْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبُرُوا وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۶]. «و یتیمان را [از لحاظ توانایی بر مراقبت از اموالشان] بیازمایید تا وقتی به [سن] ازدواج برسند؛ پس اگر رشد [فکری کافی] در آنان یافتید، اموالشان را به آنان بدهید و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند [و از شما پس بگیرند] به اسراف و شتاب مخورید؛ و هر کس بی‌نیاز است، باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری کند و هر کس نیازمند است، باید به طرز شایسته [و مطابق عرف از آن] بخورد. پس هر گاه اموالشان را به آنان بازگردانید، بر آنان گواه بگیرید و [بدانید] الله برای حسابرسی کافی است».

۱۱- وکالت

وکالت: منظور از وکالت این است که فرد صاحب‌اختیاری، کسی مثل خود را برای انجام کاری به عنوان نایب خود در اموری که نیابت در آن‌ها جایز است، انتخاب کند.

حکمت مشروعیت وکالت

جواز وکالت از خوبی‌های اسلام است، روشن است که هر فردی به حکم رابطه‌اش با دیگران، حقوقی بر دیگران و دیگر افراد نیز حقوقی بر او دارند که یا باید خودش به طور مستقیم این حقوق را بگیرد و رعایت کند یا کسی دیگر را به عنوان وکیل انتخاب نماید. واضح است که تمام انسان‌ها توان انجام همه‌ی کارهای خود را ندارند، از همین نگاه است که در اسلام وکیل گرفتن برای انجام کارها جایز است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]: «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

حکم وکالت

وکالت قرارداد جایزی است که هریک از وکیل و موکل می‌توانند هرگاه که خواستند، این قرارداد را فسخ کنند.

وکالت با هر قول یا فعلی که در خرید و فروش یا نکاح و.... بیانگر وکیل گرفتن باشد، منعقد می‌شود.

- ۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۹].
- «یک نفر از خودتان را با این سکه‌های [های]تان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک از فروشندگان [آنجا، کاسی و] غذایش پاکیزه‌تر است و از [نزد] او غذایی برایتان بیاورد؛ و باید [در رفت‌وآمد و خرید، پنهان‌کاری و] زیرکی نماید و هیچ کس را از [حال] شما آگاه نسازد».
- ۲- عروه بارقی رحمته الله علیه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به او یک دینار داد تا برایش گوسفندی بخرد. او با یک دینار دو گوسفند خرید. سپس یکی از آن دو را به یک دینار فروخت و یک دینار و یک گوسفند، برای رسول الله صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای معاملاتش، دعای برکت نمود. به همین خاطر، عروه اگر خاک هم می‌خرد، سود می‌کرد.^۱

وکالت در چه اموری جایز است؟

وظایف و حقوق بر سه نوع است

- اول: به طور مطلق وکالت در آن‌ها درست است، در تمام اموری که گرفتن نماینده جایز است، مانند: معاملات، فسخ‌ها، حدود و.... گرفتن وکیل نیز مطلقا جایز است.
- ۲- مطلقا وکالت در آن جایز نیست، در عبادت‌های بدنی محض مانند: طهارت، نماز و.... در این‌ها وکیل گرفتن مطلقا جایز نیست.
- و نیز مانند: وکیل گرفتن در امور حرام مانند: اینکه برای خرید و فروش شراب، کشتن فرد بی‌گناه، غصب مال مردم و.... در این‌ها نیز گرفتن وکیل، مطلقا جایز نیست.
- سوم: وکیل گرفتن فقط برای افراد ناتوان جایز است مانند: ادای مناسک حج و عمره.

صورت‌های مختلف وکالت

به صورت مطلق، گرفتن وکیل درست است. مثل این که بگوید: در اداره‌ی امور تجاری‌ام تو وکیل؛ به صورت موقت، گرفتن وکیل جایز است. مثل اینکه بگوید: تو یک ماه وکیل منی؛ وکیل گرفتن با شرط معلق نیز درست است. مثل اینکه بگوید: بعد از آن که اجاره منزل تمام شد وکیل هستی که آن را بفروشی؛ و جایز است که بدون محدودیت زمانی به فردی وکالت بدهد. مثل اینکه بگوید: تو الآن وکیل من هستی و درست است که فوراً همان‌جا قبول کند یا بعداً با فرصت بپذیرد.

وکیل گرفتن موکل (کسی که وکیل انجام کاری شده است)

وکیل حق ندارد بدون اجازه موکل، کس دیگری را وکیل بگیرد. اما اگر وکیل در کاری که به عهده گرفته نتواند کاری کند، حق دارد که وکیل دیگری بگیرد، به جز در امور مالی که اجازه‌ی موکل الزامی است.

پایان زمان وکالت

وکالت در صورت‌های ذیل باطل و بی اعتبار می‌گردد:

- ۱- فسخ یکی از دو طرف موکل و وکیل.
- ۲- موکل وکیل را برکنار کند.
- ۳- مرگ یا دیوانه شدن موکل یا وکیل
- ۴- صدور حکم ممنوعیت تصرف در اموال، موکل یا وکیل

وکیل گرفتن

وکیل گرفتن با دستمزد یا بدون دستمزد، جایز است و وکیل در کاری که به وی سپرده می‌شود، امانت‌دار است و اگر بدون کوتاهی در حفاظت، مالی در دستش تلف شود، ضمانت ندارد اما اگر در حفظ مالی که وکالت آن را به عهده گرفته است، کوتاهی کند یا عمداً آن را نابود نماید، ضامن است و ادعای نفی کوتاهی‌اش با قسم پذیرفته می‌شود.

درخواست وکالت

هرکس در برآمدن از عهده‌ی وکالت و امانت‌داری به خودش اعتماد دارد و بیم آن ندارد که ممکن است از وی خیانتی سر بزند و نیز وکالت موجب نمی‌شود که از

کارهای مهم‌تر باز بماند، مستحب است که وکالت را قبول کند؛ زیرا نیکوکاری است و ثواب و اجر دارد. حتی اگر با گرفتن حق وکالت باشد، به شرط این که صادقانه و مخلصانه باشد و کارش را تا آخر انجام دهد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]: «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۱۲- شرکت

شرکت: منظور از شرکت این است که دو نفر یا بیش‌تر در حقی یا تصرف مالی با هم شریک شوند. منظور از حق این است که دو نفر در مالی مانند ارثیه یا هدیه‌ای با هم شریک باشند. و تصرف مانند مشارکت در خرید و فروش است.

حکمت مشروعیت شرکت

جواز شرکت از خوبی‌های اسلام است. و اگر با صداقت و امانت‌داری باشد، موجب برکت و افزایش مال انسان می‌شود. و امت اسلامی به این مساله نیاز دارند. به ویژه در پروژه‌های بزرگ صنعتی، عمرانی، تجاری، زراعی و... که یک فرد به تنهایی نمی‌تواند از عهده‌ی آن برآید.

حکم شرکت

شرکت با مسلمان و غیر مسلمان، قراردادی جایز است، کار مشارکتی با فرد کافر نیز جایز است به شرط این که اختیارات با کافر نباشد که معامله‌ی حرام مانند ربا، خیانت و تجارت در خرید و فروش چیزهای حرام مثل شراب، خوک، بت‌ها و... انجام دهد.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾ [ص: ۲۴]. «و البته بسیاری از شریکان [و همکاران] در حق یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند که آن‌ها [نیز بسیار] اندکند».

۲ - ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که: بعد از فتح خیبر یهودیان از رسول الله صلی الله علیه و آله درخواست نمودند که آن‌ها را بر کارهای کشاورزی خیبر نگه دارد تا در برابر نصف درآمد آن کار کنند.^۱

انواع شرکت

شرکت بر دو نوع است

اول: شرکت املاک: منظور از شرکت املاک این است که دو نفر یا بیش‌تر در حقوق مالی مانند شرکت در مالکیت زمین، یا کارخانه یا ماشین‌آلات و... با هم شریک می‌شوند. و برای هیچ‌یک جایز نیست که در مال مشارکتی تصرف نماید مگر با اجازه‌ی شریکش، اگر یکی تصرف کرد فقط در حق خودش اعتبار دارد مگر این‌که شریکش قبول کند که در آن صورت، تصرفش بر تمام مال مشارکتی اعتبار دارد.

دوم: شرکت عقود: منظور از این شرکت؛ مشارکت در تصرف مانند خرید و فروش، اجاره و... است که بر چند قسم می‌باشد:

۱- شرکت عنان: دو نفر و یا بیش‌تر در فعالیت‌های بدنی و مالی مشخص هر چند متفاوت، شریک می‌شوند تا هر دو کار کنند، یا یکی کار کند و سود بیش‌تری از شریکش داشته باشد. البته به شرط این‌که اصل سرمایه نقدی یا کالا مشخص باشد و سود و زیان هر یک از شرکاء به نسبت سرمایه‌ی هر شریک و شرایط مورد توافق آن‌ها باشد.

۲- شرکت مضاربه: در این مشارکت فردی مال یا پول نقدی را به فردی دیگر می‌دهد تا با سهمی مشخص به میزان نصف، یک سوم و... در سود، کار و تجارت کند و بر هر اندازه‌ای که از سود توافق کنند، مشارکت درست است و باقی‌مانده‌ی سود، از آن دیگری است. اگر بعد از تحویل دادن مال ضرر کند از سود جبران کنند البته طرف کار یا تجارت مسئولیتی ندارد.

حتی اگر سرمایه بدون تعدی و کوتاهی از بین برود، طرف کار یا تجارت مسئولیتی ندارد و کسی که سرمایه یا مالی را به عنوان مضاربه می‌گیرد، امانت‌دار و وکیل است که در کار اجیر و در سود شریک می‌باشد.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۳۳۱) و ابن متن روایت بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۵۱).

منظور از تعدی این است که کارهای نادرستی با سرمایه‌ای که در اختیارش قرار داده‌اند، انجام دهد. و منظور از تفریط (کوتاهی) این است که در انجام وظایف کوتاهی کند.

۳- شرکت وجوه: این است که دو نفر با اعتبار و آبرویی که بین تجار و بازاریان دارند، بدون سرمایه، خرید و فروش می‌کنند و هریک وکیل و کفیل دیگری است و مالی که خریداری می‌کنند بر اساس شرایطی که تعیین کرده‌اند، بین‌شان مشترک است و خسارت و ضرر احتمالی نیز به نسبت مالکیت تقسیم می‌شود و سود را نیز طبق شرایط از پیش تعیین شده و مورد توافق تقسیم می‌نمایند.

۴- شرکت ابدان: دو نفر یا بیش‌تر شریک می‌شوند که در کارهای مباح مانند: هیزم آوردن و در بازار فروختن و دیگر کارها و شغل‌ها مثل کارهای ساختمانی و... با هم کار کنند و هرچه الله روزی داد، براساس توافق و رضایت بین خود تقسیم نمایند.

۵- شرکت مفاوضة: این است که هریک از شرکا اختیارات مالی و بدنی خود را در خرید و فروش، اجاره، وکالت و... به شریکش واگذار می‌کند و در این نوع شرکت، شرایط چهار نوع شرکت فوق اعم از سود براساس شرایط مشخص، ضرر به میزان مالکیت در مشارکت تقسیم می‌شود.

تمام انواع شرکت‌های فوق جایز و حتی به دلیل همکاری در به دست آوردن رزق حلال، منفعت برای مردم، پیشرفت مالی و حصول برکت، مشروع است.

فواید شرکت

۱- شرکت عنان، مضاربه، وجوه و ابدان، بهترین راه برای شکوفایی اقتصادی، کسب منفعت برای امت و تحقق عدالت است.

به این ترتیب در شرکت عنان، سرمایه و کار به صورت برابر از دو طرف به اشتراک گذاشته می‌شود. در مضاربه سرمایه از یک نفر و کار از فرد دیگر است. در شرکت ابدان دو طرف با مشارکت هم و بدون سرمایه، فقط کار می‌کنند. در شرکت وجوه با اعتبار و آبرویی که در بین تجار دارند، کار می‌کنند.

۲- انواع کارهای مشارکتی و معاملات موجب بی‌نیازی فرد و جامعه از ربا که ظلم و خوردن مال مردم به ناحق است، می‌شود و میدان کسب و کار یا اشتغال‌زایی مباح گسترش پیدا می‌کند.

آری، اسلام، کسب و کار را به صورت فردی و مشارکتی با دیگران بر اساس قوانین شرعی مباح قرار داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

حکم بازار بورس یا بازارهای مالی و کالاهای تجاری به صورت بورس

در بازار اوراق مالی، سهام، سندها و چک‌هایی که حکومت‌ها یا شرکت‌ها صادر می‌کنند معامله می‌شود. تغییر و تحولات اقتصادی رایج در این بازارها بر دو نوع است:

۱- داد و ستدهای نقدی: مشتری پول را پرداخت می‌کند و اوراق مالی را همان‌جا تحویل می‌گیرد که جایز است.

۲- داد و ستدهای نسیه: مشتری پول را پرداخت می‌کند و اوراق مالی را بعد از مدتی تحویل می‌گیرد، این معامله به دلیل اینکه چیزی را که در اختیار ندارد می‌فروشد، جایز نیست.

و تمام سندها و اوراق قرضه‌ای که با سود، داد و ستد می‌شود، معامله‌ی‌شان صحیح نیست و از نوع ربای حرام است. اما در بازارهای اجناس و کالاها، اگر کالا حاضر و در مالکیت فروشنده باشد با پرداخت قیمت و تحویل گرفتن کالا مطابق احکام شریعت اسلامی معامله تمام می‌شود. این‌ها معاملات جایز هستند. اما اگر کالا موجود نباشد و قیمت کالا را تحویل بگیرند تا بعدا کالایی را که در مالکیت ندارند، تحویل دهند. چنین معامله‌ای؛ زیرا چیزی را فروخته که در مالکیتش نیست، جواز ندارد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها باز می‌دارد]».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَاحْلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵]: «در حالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است».

استفاده نمودن از اسم فرد دیگر در تجارت

اگر یکی از شهروندان با یکی از شرکت‌ها یا بانک‌ها یا هتل‌ها و یا این که یکی از شرکت‌ها با یکی از شخصیت‌های معروف اسم و رسم دار بدون هیچ گونه مشارکت مالی یا کاری، توافق کردند که در برابر پول یا درصد مشخصی از سود، به اسم وی نامگذاری و کار کنند، چنین معامله‌ای به دلیل دروغ، فریب، خیانت و ضررها جایز نیست و این قرارداد نارواست و در اشتباه شرکت‌هایی که قبلا از این کارها کرده‌اند، به قدر کافی درس عبرت گرفته شده است که نیازی به دلیل نیست.

الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۲۹﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۰﴾﴾ [النساء: ۲۹-۳۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها باز می‌دارد]. و هر کس [آگاهانه] از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی او را در آتشی [سوزان] درمی‌آوریم و این [کار] برای الله آسان است».

صندوق‌های کارمندی

در صندوق‌های کارمندان هر یک از اعضای کارمندان یک اداره یا شرکت در پایان هر ماه به طور مساوی مبلغ معینی جمع‌آوری می‌کنند و در هر ماه به یکی از کارمندان می‌دهند تا آن که به همه داده می‌شود. این کار جایز است؛ زیرا اصل در معاملات حلال و جایز بودن است و در این کار به همه‌ی اعضای کارمندان نفع می‌رسد. و از آن جایی که اساس شریعت بر جلب مصلحت و دفع مفساد است و در مباح بودن چنین امری نیاز محتاجان برطرف می‌گردد و مجبور نمی‌شوند که به معاملات حرام ربوی و.... روی بیاورند.

نعمان بن بشیر روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: (مؤمنان در دوستی، مهربانی و شفقت با یکدیگر، مانند یک پیکرند که اگر یک عضو آن به درد آید، سایر اعضا نیز دچار بی‌خوابی (بی‌قراری) و تب می‌شوند).

۱۳- مساقات و مزارعه (نگهداری و آبیاری باغ و زراعت)

مساقات: این است که نخلستان یا تاکستانی را که از درختان میوه‌دار هستند به فردی بدهند که در برابر درصد مشخصی از محصولات آن مثل نصف، یک چهارم، یا... آبیاری، نگهبانی و کارهای مورد نیاز را انجام دهد.

زراعت: این است که زمینی را به کسی بدهند تا در برابر کاشت و زراعت نصف یا یک چهارم و... از محصول، همه‌ی مراحل کاشت، داشت و برداشت را به عهده گیرد و باقی محصول از صاحب زمین باشد.

فضیلت آبیاری و زراعت

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: (هر مسلمانی که درختی غرس نماید یا بذری بیافشاند و انسان، پرنده یا حیوانی، از آن بخورد، برایش صدقه محسوب می‌گردد).^۱

حکمت مشروعیت آبیاری و زراعت

برخی از مردم زمین و درخت دارند یا زمین و تخم کاشت را در اختیار دارند اما به دلیل عدم آگاهی از کار و تخصص یا نداشتن وقت، توان کاشت، آبیاری و مراقبت از زمین کاشته‌شده و درختان را ندارند و از طرفی کسانی هستند که توان و حتی تخصص کار کردن را دارند اما باغ، زمین و تخم برای کشت و زراعت ندارند. اسلام برای مصلحت دو طرف اجاره زمین برای آبیاری و زراعت را مباح قرار داده است تا زمین آباد گردد و ثروت خانواده‌ها بیشتر شود و برای بیکاران توانمندی که مال، زمین و باغ ندارند، شغل و کار فراهم شود.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۳۲۰) و مسلم (ش: ۱۵۵۳).

قرارداد آبیاری و زراعت

قرارداد آبیاری و زراعت، قراردادی لازم الاجرا است و جایز نیست که جز با رضایت دو طرف فسخ شود.

شرط این قرارداد این است که مدت آن هرچه طولانی است، باید مشخص و با رضایت هر دو طرف باشد.

جایز است که در یک باغستان دو قرارداد آبیاری و زراعت بسته شود، به این صورت که درختان را در برابر محصول معینی آبیاری نماید و زمین را در برابر درصد مشخصی از محصول بکارد.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله خیبر را در برابر نصف محصولات از میوه و زراعت، در اختیار کشاورزان قرار داد.^۱

حکم مخابره

مخابره: این است که کاشت و زراعت زمین را برای صاحب آن در برابر آنچه بر کنار جوها و جدولها می روید یا محصول بخش معینی به عهده گیرد. این قرارداد به دلیل فریب، جهالت، و خطری که در پی دارد، حرام است. چون بسی اوقات محصول صاحب زمین سالم می ماند و آنچه به عنوان سهمیه کارگر تعیین شده از بین می رود و گاهی ممکن است بر عکس شود و موجب اختلاف و درگیری دو طرف فراهم شود.

رافع بن خدیج رضی الله عنه روایت می کند که: ما در بین انصار بیشترین زمینهای زراعی را داشتیم که زمینها را به دیگران، به این صورت کرایه می دادیم که محصولات یک طرف از زراعت مال ما و محصولات طرف دیگر مال آنها باشد، گاهی اوقات اتفاق می افتاد که طرف صاحب زمین ثمر می داد و طرف کارگر ثمری نمی داد، بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از این گونه کرایه دادن منع کرد. ولی اگر کرایه‌ی زمین با نقره (پول) بود ما را از آن منع نمی کرد.^۲

۱. متفق علیه؛ بخاری (ش: ۲۳۲۸) لفظ از بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۵۱).

۲. مسلم (ش: ۱۵۴۷).

اجاره زمین

اجاره زمین در برابر پول یا بخش معینی از محصول مانند نصف با یک سوم و... جایز است. ثابت بن ضحاک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله از مزارعه منع فرمود و به اجاره دادن زمین امر کرد و فرمود: ایرادی ندارد.^۱

فروش باغها

۱- اگر کسی زمینی را فروخت که در آن نخل یا دیگر درختان وجود داشت، اگر نخلها تلقیح شده بودند و میوه‌ی درختان رسیده و نزدیک به چیدن بود، همه متعلق به فروشنده است مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد که زمین را با درخت و میوه‌اش می‌خرم، در چنین صورتی متعلق به مشتری خواهد بود. اما اگر نخلها تلقیح نشده بودند و میوه‌های درختان برای خوردن نرسیده بودند، به مشتری تعلق می‌گیرد.

۲- فروختن خرما و میوه دیگر درختان قبل از رسیدن، جایز نیست. و فروختن گندم، جو و حبوبات قبل از سخت شدن (رسیدن) دانه‌ها درست نیست. اگر مزرعه‌ای را که محصولش هنوز سبز است با زمین بفروشد، جایز است و نیز اگر میوه را با درخت به شرط برداشت در همان وقت بفروشد، جایز می‌باشد.

۳- اگر کسی میوه‌ی درختان باغی را خریداری نمود و آن را تا زمان چیدن بدون تأخیر و کوتاهی، گذاشت و سپس آفتی آسمانی مانند طوفان، سرما و .. میوه را نابود کرد، مشتری قیمت را به فروشنده برگرداند. اما اگر نابودی میوه‌ها به وسیله‌ی انسانی باشد، مشتری بین فسخ معامله یا اجرای معامله با درخواست عوض آنچه از میوه‌ها تلف شده، مختار است.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله از فروختن میوه روی درخت، قبل از ظاهر شدن نشانه‌های رسیدن آن منع فرمود، فروشنده و مشتری را از این معامله منع می‌کرد.^۲

۱. مسلم (ش: ۱۵۴۹).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۱۹۴) و این متن بخاری است. و مسلم (ش: ۱۵۳۴).

حکم نگهداری سگ

برای فرد مسلمان نگهداری سگ حرام است مگر در صورت نیاز و مصلحت مانند: نگهداری سگ شکاری، سگ گله، یا سگ نگهبان مزرعه؛ ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس سگی را که برای نگهداری زراعت یا گله نباشد نگه دارد، روزانه یک قیراط از پاداش اعمالش کاسته می‌شود).^۱

۱۴- اجاره

اجاره: قرارداد برای استفاده‌ی مباح و مشخص، با مدت معین در برابر عوض مشخص است.

حکم اجاره

اجاره جایز است و قراردادی است که بین دو طرف بسته می‌شود. اجاره با هر جمله‌ای که بیانگر این قرارداد باشد، منعقد می‌شود. مثل اجاره کردم، کرایه کردم و.... که در بین مردم رسم و رایج است.

- ۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ خَيْرَ مَنْ آسَتْجَرَتْ أَلْقَوْهُ الْأَمِينُ﴾ [القصص: ۲۶]. «بی‌تردید، بهترین کسی که می‌توانی به کار بگیری، آن است که نیرومند و امانتدار باشد».
- ۲- عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنهما مردی از قبیله بنی‌دیل را که از تیره بنی‌عبد بن عدی و راهنمایی ماهر بود، اجیر کردند. او هم‌پیمان آل‌عاص بن وائل سهمی و بر دین کفار قریش بود. آنان او را امین دانستند و شتران‌شان را به او سپردند و با او قرار گذاشتند که بعد از سه شب، یعنی صبح روز سوم، شتران‌شان را به غار ثور بیاورد.^۲

حکمت مشروعیت اجاره

در اجاره تبادل منافع بین مردم است؛ زیرا فنی‌کاران، تعمیرکاران و.... نیاز به اجاره مغازه برای کار، و منزل برای سکونت دارند یا به حیوان سواری، ماشین و.... نیاز دارند تا برای سواری و حمل و نقل کالاها و.... اجاره کنند. به همین دلیل الله تعالی

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۳۲۲)، ومسلم (ش: ۱۵۷۵)، و این متن مسلم است.

۲. بخاری (ش: ۲۲۶۴).

قرارداد اجاره را مباح نموده است تا بر مردم آسان بگیرد و نیازهایشان با تبادل حق اجاره و منزل و... بر طرف شود. پس ستایش و منت از آن الله است.

انواع اجاره

اجاره بر دو نوع است:

- اول: اجاره در برابر چیز مشخصی باشد مثل اینکه بگوید: این منزل یا ماشین و... را از تو به این مقدار اجاره کردم.
- دوم: اجاره در برابر کار مشخصی باشد مثل اینکه فردی را برای ساخت دیوار یا کاشت زمینی و... اجاره کند.

شروط اجاره

برای صحت اجاره رعایت شرایط ذیل الزامی است:

- ۱- هریک از دو طرف قرارداد اجاره، صاحب اختیار باشند.
- ۲- منفعت در اجاره مشخص باشد. مثل سکونت در منزل یا کار اجاره‌ای.
- ۳- حق و مدت زمان اجاره مشخص باشد.
- ۴- در اجاره باید استفاده مباح باشد. مانند سکونت منزل و... به این ترتیب استفاده‌ی حرام از ملک اجاره‌ای جایز نیست، مثل اینکه منزل یا مغازه‌ای را برای فروختن شراب یا فحشا یا عبادت‌گاه یهود و نصارا یا فروش محرّمات اجاره کنند.
- ۵- با دیدن یا شنیدن شرح مشخصات اصل مورد اجاره‌ای و قرارداد اجاره برای استفاده از مورد اجاره‌ای اطلاع کامل داشته باشد.
- ۶- موجر توان تحویل دادن مورد اجاره‌ای را داشته باشد و برای استفاده مباح اجاره کند و مورد اجاره‌ای ملک موجر یا کاملاً در اختیارش باشد.
- ۷- اجاره با رضایت دو طرف باشد مگر در موردی که فردی را به حق مجبور کنند.
- ۸- در اجاره باید دو طرف ایجاب و قبول کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتِ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿۲۷﴾ قَالَ إِنَّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَبِيبٌ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۸﴾﴾ [القصص: ۲۶-۲۷]. «یکی از آن دو [دختر] گفت: «پدر جان، او را

استخدام کن [زیرا] بی‌تردید، بهترین کسی که می‌توانی به کار بگیری، آن است که نیرومند و امانتدار باشد [و او چنین است]». [پیرمرد به موسی] گفت: «می‌خواهم یکی از دو دخترم را به همسری‌ات درآورم؛ به این [شرط] که هشت سال برایم کار کنی؛ و اگر [این کار را] تا ده سال ادامه دهی، لطف و محبتی از سوی توست و من نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم. ان شاء الله مرا شایسته [و نیکوکار] خواهی یافت».

فروختن ملک اجاره‌ای و ..

موجر می‌تواند منزل، ماشین و .. را که به اجاره داده است بفروشد و مشتری بعد از استفاده‌ی مستأجر یا پایان دوره‌ی اجاره آن را تحویل بگیرد.

الله تعالی می‌فرماید: «﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹]». «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت شما باشد. و خودتان را نکشید، زیرا الله به شما مهربان است».

حکم به اجاره دادن ملک و... که اجاره کرده است:

مستأجر می‌تواند خودش از ملک و... که اجاره کرده است، استفاده نماید یا به کسی دیگر مثل خودش یا پایین‌تر، هر طور که خواست اجاره بدهد تا به جای او استفاده نماید. البته به کسی که از خودش بیش‌تر از ملک اجاره‌ای استفاده می‌کند [مثل اینکه جمعیت خانواده‌اش بیش‌تر است و...]. جایز نیست که به اجاره بدهد؛ زیرا موجر ضرر می‌کند.

شرایط و نحوه‌ی پرداخت اجرت رایج

اگر فردی بدون قرارداد و تعیین نمودن کرایه، سوار هواپیما یا ماشین یا کشتی شد یا لباس خود را به خیاط داد که بدوزد یا فردی را برای حمل باری اجیر کرد و در تمام این‌ها هزینه یا کرایه‌ی رایج را پرداخت نماید.

اجاره وقف

اجاره نمودن ملک وقفی جایز است. اگر موجر بمیرد و ملک وقفی به فردی بعد از او تحویل داده شود، مورد اجاره‌ای فسخ نمی‌شود و درآمد حاصل از اجاره را به جانشین موجر اولی می‌دهند.

و هرچه خرید و فروشش حرام باشد، اجاره‌ی آن نیز حرام است؛ به جز ملک وفقی و فرد آزاد و اُم ولد که اجاره نمودن این‌ها جایز است.

زمان پرداخت هزینه اجاره

هزینه اجاره با بستن قرارداد اجاره واجب می‌گردد اما اگر توافق کردند که در اول ماه یا آخر ماه یا به صورت قسطی پرداخت شود جایز است. و کارگر بعد از آن که کار خود را درست و کامل انجام داد، باید قبل از خشک شدن عرقش دستمزدش را بدهند.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (الله متعال فرموده است: سه گروه هستند که در روز قیامت من دشمن آن‌ها هستم؛ کسی که با نام من عهدهی ببندد و سپس (عهد شکنی و) خیانت کند، و کسی که فرد آزادی را بفروشد و پول آن را بخورد، و کسی که کارگری بگیرد برایش کار کند؛ و دستمزد او را ندهد).^۱

ضمانت چیزی که مورد اجاره واقع شده است

اگر چیزی بدون کوتاهی یا تعدی به دست اجیر تلف شود، ضمانت ندارد. و برای زن جایز نیست که بدون اجازه‌ی شوهرش بر سرکاری برود یا شیردهی بچه‌ای را به عهده گیرد.

فروختن و اجاره نمودن در یک معامله

اگر فروختن و اجاره نمودن را در معامله انجام داد، به این صورت که بگوید: این خانه را به فلان قیمت (صد میلیون) به تو می‌فروشم و این باغ را از تو به فلان قیمت (ده میلیون) اجاره می‌کنم. طرف مقابل بگوید: قبول کردم. هم فروختن و هم اجاره کردن درست است.

و نیز اگر بگوید: این خانه را به تو به سی میلیون می‌فروشم و این مغازه را از تو به سی میلیون اجاره می‌کنم، جایز است و در هنگام نیاز هر دو ملک توسط کارشناسان قیمت‌گذاری می‌شود.

دارایی‌های اجاره‌ای که مستأجر در پایان مدت اجاره مالک می‌شود

دارایی‌های اجاره‌ای که در پایان پرداخت قسطها، مستأجر مالک آن می‌شود: به این صورت است که دو طرف توافق می‌کنند که یکی از طرفین مثلاً ماشین یا زمینی را با قسطهای مشخص اجاره می‌کند که در پایان پرداخت اقساط، مالکیت آن به مستأجر انتقال داده می‌شود. این معامله جایز نیست؛ زیرا دو معامله اجاره و فروش همزمان در یک کالا است که بر یکی قطعی نشده است.

در فروش قسطی که بانک یا فروشنده با گرو یا ضامن گرفتن، برای پرداخت به موقع اقساط، انجام می‌دهند، به معامله فوق نیازی نیست و در صورت عدم پرداخت قسطها می‌تواند آنچه به گرو گرفته‌اند بفروشند و حق خود را با توافق دو طرف دریافت نمایند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۲۹﴾ [النساء: ۲۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما باشد. و خودتان را نکشید، زیرا الله به شما مهربان است.»

حقوق گرفتن در برابر کارهای عبادی

کسی که امام یا مؤذن مسجد یا معلم قرآن است یا کسی که پیمانکار ساخت مسجد باشد و جایز است که در برابر این امور حقوق بگیرد.

و جایز است که از بیت المال به امام مسجد، مؤذن و استاد قرآن حقوق بدهند. اما هرکس از اینها برای رضای الله کار کند، اگر چه حقوق هم بگیرد یا از بیت المال یا از طرف حاکمی که او را تعیین کرده است، حقوقی دریافت نماید نه در عوض کاری که می‌کند، به او پاداش داده خواهد شد.

و انجام این کارها با شرط قرار دادن حقوق جایز نیست؛ زیرا اینها عبادت‌هایی هستند که الله پاداش آن‌ها را می‌دهد.

حکم اجاره دادن املاک و .. به کسانی که معامله‌ی حرام می‌کنند

به اجاره دادن منازل و محله‌ها به کسانی که معامله‌ی حرام می‌کنند. مانند: کسانی که آلات لهو حرام، فیلم‌ها و عکس‌های مبتذل می‌فروشند و نیز کسانی که معاملاتشان حرام است مانند: بانک‌های ربوی، منازل یا کارخانه‌هایی شراب‌سازی یا

سالن‌های رقص، زنا و... و محله‌های فروش دخانیات، آرایشگاه‌های ریش تراشی، فروش نوارهای ویدیویی مبتذل و موسیقی حرام است؛ زیرا همکاری در کار حرامی است که الله از آن منع کرده است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «پس باید کسانی که با فرمان او مخالفت می‌کنند؛ بترسند از اینکه فتنه‌ای آن‌ها را فرا گیرد، یا عذابی دردناک به آن‌ها برسد».

پیش‌پرداخت مبلغی به عنوان تضمین تخلیه ملک اجاره‌ای

منظور از پیش‌پرداخت [یا چک] تخلیه این است که مبلغی به عنوان پیش‌پرداخت از مالک یا مستأجر به طرف مقابل داده می‌شود و صورت‌های مختلف دارد:

۱- مستأجر جدید به مستأجر اول در طول مدت اجاره مبلغی می‌دهد تا از هزینه‌ی اجاره کم کند، این معامله در صورتی که قرارداد اجاره، مطلق یا مقید و مالک راضی باشد، شرعا جایز است.

۲- اگر این توافق بعد از اتمام مدت اجاره باشد و از مستأجر جدید در برابر تخلیه ملک اجاره، چیزی بگیرد، جایز نیست و ملک اجاره به مالکش برمی‌گردد.

۳- اول مستأجر به مالک مبلغی معین غیر از هزینه اجاره به خاطر اهمیت ملک اجاره می‌دهد و بعدا از هزینه‌ی اجاره‌ی مورد توافق به حساب می‌آید (از اجاره کسر می‌شود) که یک مرتبه جایز است.

آوردن کارگر و خدمت‌کار کافر به جزیره العرب

آوردن کارگران و خدمتکاران اهل کتاب و... به جزیره العرب جایز نیست. مگر در صورت نیاز شدید که بعد از رفع نیاز باید اخراج شوند؛ زیرا پیامبر ﷺ دستور داده که کفار را از جزیره العرب بیرون کنند تا دو دین در جزیره العرب باقی نماند.

و استخدام زنان چه مسلمان یا کافر برای کار یا خدمت در منازل، مؤسسات و وزارت‌خانه‌ها جایز نیست. مگر با سه شرط:

زن با محرم خود باشد؛ با مردان نامحرم خلوت نداشته باشد؛ نیاز شدید به استخدام زن غیر مسلمان باشد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه که رسول الله به شما داد، بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید؛ و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است.»
 ۲- عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می‌کند که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: (به طور قطع یهود و نصاری را از جزیره العرب بیرون خواهیم کرد، تا جز مسلمان کسی را در آن نگذارم).^۱

۳- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (زن به مسافرت نرود مگر این که محرمی همراه او باشد و هیچ مردی حق رفتن پیش آن زن را ندارد، مگر اینکه محرمش در آن جا باشد).^۲

صدور مجوز بر اقامه‌ی شعایر کفر

اقامه‌ی شعایر کفر در هیچ جای زمین جایز نیست و این عدم جواز در جزیره العرب بیش‌تر مورد تأکید قرار گرفته است، به این ترتیب به هیچ عنوان جایز نیست که در جزیره العرب اجازه‌ی ساخت کنیسه، کلیسا و معابد کفار را بدهند؛ زیرا جواز ندارد که در جزیره العرب دو دین باشد. و هدف، فقط دین‌داری شخص نیست بلکه سکونت کفار در جزیره العرب جایز نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ أَحْسَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿۵۹﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۶۰﴾﴾ [المائدة: ۴۹-۵۰]. «و [ای پیامبر]، میان آنان [= یهود] بر اساس آنچه الله [در قرآن] نازل کرده است حکم کن و از هوس‌هایشان پیروی مکن

۱. مسلم (ش: ۱۷۶۷).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۸۶۲) و این متن بخاری است. و مسلم (ش: ۱۳۴۱).

و بر حذر باش از اینکه تو را از برخی از آنچه الله بر تو نازل کرده است منحرف کنند؛ پس اگر [از پذیرش داوری تو] روی گردانند، بدان که الله می‌خواهد آنان را به [خاطر] برخی از گناهانشان مجازات کند؛ [اجرای این حکم تا به قیامت بر امرای مسلمین واجب است] و به راستی که بسیاری از مردم نافرمانند. آیا آنان حکم [و داوری بر اساس موازین] جاهلیت [= هر حکمی که با آنچه الله بر پیامبرش نازل فرموده است مخالف باشد؛ زیرا بر اساس جهل صادر شده است] را می‌خواهند؟ و برای اهل یقین، [حکم و] داوری چه کسی بهتر از الله است؟».

۱۵- مسابقه

مسابقه: منظور از مسابقه این است که قبل از دیگری به هدف تعیین شده برسد. و مسابقه جایز و گاهی بر اساس نیت و هدف مستحب است. و السَّبَق: همان جایزه‌ای است که به برنده‌ی مسابقه می‌دهند.

حکمت مشروعیت مسابقه

جواز مسابقه و کشتی گرفتن از محاسن اسلام است و هردو مشروع هستند؛ زیرا موجب مهارت، تمرین در فنون نظامی، حمله و فرار در جنگ و تقویت بدنی، صبر و قوی شدن و آمادگی بدنی برای جهاد در راه الله می‌گردد.

انواع مسابقه

مسابقه: مسابقه‌ی دو، تیراندازی، اسب و شتر سواری.

شروط صحت مسابقه

برای صحت مسابقه مشروع شرایط ذیل باید رعایت شود.

- ۱- سواری یا ابزار مسابقه همه از یک نوع باشد.
- ۲- مسافت دویدن یا نقطه هدف در تیراندازی مشخص باشد.
- ۳- جایزه مشخص و مباح باشد.
- ۴- سوارکاران و تیراندازان مشخص باشند.

حکم مسابقه کشتی و بوکس

۱ - کشتی، شنا و تمام ورزش‌هایی که موجب تقویت بدن و بالا رفتن صبر و تحمل می‌شود، مباح است به شرط این‌که فرد را از عبادات و کارهای مهم‌تر باز ندارد و در آن امور خلاف شرع نباشد و خطر جانی زیادی نداشته باشد.

۲ - مسابقات بوکس و کشتی آزاد که در این زمان در میدان‌های مسابقات رواج دارد به دلیل به هلاکت انداختن خود با خطرها، ضررها و عریان بودن عورت‌ها، مباح قرار گرفتن حرام‌ها و حکمیت غیر شریعت الهی، برای کسانی که صدمه می‌بینند و.... حرام است.

و به جان هم انداختن حیوانات و پرندگان با ایجاد جنگ بین‌شان و نیز نشانه قرار دادن آن‌ها برای تیراندازی جایز نیست و هرکس چنین کند گناهکار، ظالم و متجاوز است.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]. «و در راه الله انفاق کنید و [با فرار از میدان جهاد و ترک انفاق،] خود را با دست خویشتن به هلاکت نیفکنید؛ و نیکی کنید [که] به راستی الله نیکوکاران را دوست دارد».

۲ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹-۳۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها باز می‌دارد]. و هر کس [آگاهانه و] از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی او را در آتشی [سوزان] درمی‌آوریم و این [کار] برای الله آسان است».

جایزه گرفتن در مسابقات

گرفتن جایزه در مسابقات سه حالت دارد:

اول: در مسابقات شتر سواری، اسب سواری و تیراندازی و مانند این‌ها که برای جهاد در راه الله کمک می‌شود، جایزه گرفتن جایز است.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: (مسابقه (با جایزه درست) نیست؛ مگر در شتر (سواری) یا اسب (سواری) و یا تیراندازی).^۱

و برگزاری مسابقات علمی (در علوم شرعی) و دادن جوایز به برندگان جایز است؛ زیرا به نفع اسلام می‌باشد و موجب تحصیل و پیشرفت علمی و تشویق کسانی می‌شود که در جستجوی علم، حفظ علوم و آموزش و یادگیری آن هستند.

دوم: مسابقات حرامی که با جایزه یا بدون جایزه، جواز شرعی ندارد مانند: تخته نرد، شطرنج، قمار و....

سوم: مسابقاتی که بدون جایزه اشکال ندارد، اما با جایزه، درست نیست و در مسابقات اصل بر همین است، مانند مسابقه دو میدانی، قایقرانی، گشتی و مانند این‌ها که سودمند هستند. البته اگر به برنده در این مسابقات جایزه‌ای تشویقی بدون آن که شرطی در کار باشد، بدهند ایرادی ندارد.

هزینه جوایز مسابقات از کجا تأمین شود

ایرادی ندارد که هزینه‌ی جواز را حاکم یا برخی از شرکت کنندگان در مسابقه یا کسان دیگر، از جیب خود بدهند. اما اگر هزینه جایزه را از شرکت کنندگان در مسابقه بگیرند و به کسی بدهند که غلبه کرده، این برای فرد برنده حرام است؛ زیرا مشابه قمار است و موجب دشمنی بین افراد می‌شود.

قمار: هر داد و ستد مالی که بدون زحمت مالی (غنیمتی یا گرامتی) به دست آید، قمار است.

حکم قمار و شرطبندی

قماربازی، شرطبندی و بازی با تخته نرد، حرام است.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^{۹۰} إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾^{۹۱} [المائدة: ۹۰-۹۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید، شراب و قمار و آنصاف [= هر چیزی که به عنوان یادواره و نماد، نصب گردد و عبادت شود از

۱. صحیح: ابوداود (ش: ۲۵۷۴) و ترمذی (ش: ۱۷۰۰) و لفظ ترمذی است.

قبیل مجسمه‌های سنگی، ضریح‌های فلزی، مقبره صالحان و ...] و تیرهای قرعه‌کشی [= انتخاب قرعه خوب و بد به وسیله فالگیری که با وسایل گوناگون صورت می‌گیرد و امروزه به اشتباه از آن به عنوان استخاره یاد می‌شود در حالی که استخاره شامل دو رکعت نماز و سپس طلب خیر نمودن در امر مورد نظر از الله متعال و نیز پناه بردن از شر آن به الله متعال است]، پلید [و] از کار[های] شیطان هستند؛ پس از آن‌ها دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید. در حقیقت، شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و از نماز بازدارد؛ پس [ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید،] آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟».

۲ - بریده رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس با تخته نرد بازی کند گویی دستش را در گوشت و خونِ خوک، آلوده کرده است).^۱

مسابقات رسانه‌های عمومی

تمام مسابقات و رقابت‌ها به شرط این که در آن‌ها ظلم، ربا، فریب، قمار و خوردن مال مردم به ناحق نباشد و شرکت کنندگان در مسابقه با منفعت یا سالم برگردند که مصلحتی بدون مفسده داشته باشد، جایز هستند و مسابقات در رسانه‌های عمومی از این دسته مسابقات است. اگر شرکت در مسابقه، سود یا ضرر در پی داشته باشد، به این صورت که برای شرکت در مسابقه‌ای باید پولی پرداخت کند تا به عنوان عضوی از تیم مسابقه به شمار آید، این جایز نیست؛ زیرا دو حالت دارد: یا منفعتی به مراتب بیش‌تر از پولی که داده به دست می‌آورد یا پولی را که داده از دست می‌دهد و این از نوع مال مردم خوردن به ناحق است.

حکم بازی یانصیب (بخت‌آزمایی)

یانصیب: بازی است که گروهی از مردم با پرداخت مبلغ کمی، مالی را جمع‌آوری می‌کنند به این امید که پول زیادی به دست آورند. و هریک از شرکت کنندگان شماره‌ای دارد و شماره‌ها را جمع می‌کنند و سپس از میان آن‌ها یک شماره را بر می‌دارند، در نتیجه شماره هرکس برداشته شد تمام پولی که جمع کرده‌اند را به او می‌دهند.

بازی یانصیب از انواع شرطبندی و قمار است؛ زیرا هریک از شرکت کنندگان، یا تمام پول افراد را به دست می‌آورد یا پول خودش را از دست می‌دهد این بازی حرام است و ضررش از منفعتش به مراتب بیشتر است و یانصیب به هیچ شکلی جایز نیست. الله تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾» [المائدة: ۹۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید، شراب و قمار و آنصاب [= هر چیزی که به عنوان یادواره و نماد، نَصَب گردد و عبادت شود از قبیل مجسمه‌های سنگی، ضریح‌های فلزی، مقبره صالحان و ...] و تیره‌های قرعه‌کشی [= انتخاب قرعه خوب و بد به وسیله فالگیری که با وسایل گوناگون صورت می‌گیرد و امروزه به اشتباه از آن به عنوان استخاره یاد می‌شود در حالی که استخاره شامل دو رکعت نماز و سپس طلب خیر نمودن در امر مورد نظر از الله متعال و نیز پناه بردن از شر آن به الله متعال است]، پلید [و] از کار[های] شیطان هستند؛ پس از آن‌ها دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید».

بازی با توپ

توپ بازی (اعم از فوتبال، والیبال و...) اگر در چارچوبه شریعت باشد، مباح است. اما اگر این بازی‌ها منجر به ترک یا تأخیر فریضه‌ای، یا موجب وقوع در معصیتی یا سبب جلب مفسده یا نابودی مصلحتی گردد از بازی‌های بیهوده و باطلی است که مانع ذکر الله و نماز می‌شود، در نتیجه شرکت در چنین بازی حرام است؛ زیرا دفع مفاسد مقدم بر جلب مصلحت‌ها است و نیز هرچه منجر به حرام گردد، حرام است.

تردید نیست که در مسابقات ورزشی فوتبال و... اموال، اوقات و نمازهای زیادی ضایع شده است. و چقدر همدیگر را دشنام می‌دهند و ناسزا می‌گویند و چقدر روابط دوستی و دشمنی با همین طرف‌داری از تیم‌های ورزشی رقم خورده است و چقدر حریم حجاب بین زنان و مردن نامحرم شکسته شده است و ... دیگر مفاسدی که الله حرام کرده است.

به این ترتیب برای فرد مسلمان بهتر است که وقت خود را در اموری که برای خودش و دیگر مخلوقات مفید و سودمند است، از عبادت الله، دعوت مردم به دین الهی، یادگیری و آموزش مسایل شرعی، کار برای کسب درآمد، خوبی کردن به مردم و... صرف نماید.

کار باید یا منفعت دینی یا منفعت دنیوی داشته باشد

و بخش اندکی از وقت خود را برای تفریح روح و روان اختصاص دهد. و گرفتن جایزه در مسابقات ورزشی یا خرید و فروش بازیکنان از خوردن اموال مردم به ناحق محسوب می‌شود و مصرف مال در این امور ناجایز است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵]. «آیا پنداشته‌اید که شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [البقره: ۱۷۷]. «بگو: بی‌تردید، نماز و قربانی‌های من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان - است. [همان ذاتی که] شریکی ندارد؛ و به این [عبادت الله به یگانگی و خالصانه] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمان [از این قوم] هستم».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹-۳۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما [انجام گرفته] باشد؛ و [همچنین] یکدیگر را نکشید و خودکشی نکنید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است [و شما را از این کارها باز می‌دارد]. و هر کس [آگاهانه و] از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی او را در آتشی [سوزان] درمی‌آوریم و این [کار] برای الله آسان است».

کارت‌های خرید تشویقی

کارت‌های خرید تشویقی مؤسسه‌ها، شرکت‌ها، بازارهای تجاری و... ایرادی ندارد البته به شرط این‌که فروشنده، قیمت کالا را افزایش ندهد، موجب ضرر دیگر فروشندگان نشود، شرط خرید برای شرکت در مسابقه نباشد و در این کار فریب و خیانت بر استفاده‌کنندگان وجود نداشته باشد و فرد مجبور به خرید کالایی نشود که به خاطر شرکت در این مسابقه بخرد.

کارت‌های هتل‌ها، شرکت‌های هواپیمایی و مؤسساتی که شرایط سودمندی برای مشتریان فراهم می‌کنند، اگر مجانی باشد به دلیل وجود مصلحت برای هر دو طرف جایز است. اما اگر با گرفتن هزینه خاصی باشد، به دلیل فریب و خوردن اموال مردم به ناحق جایز نیست. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۱۶- عاریه

عاریه: این است که از وسیله یا ابزار کاری بدون هیچ هزینه‌ای استفاده کنند و سپس آن را به صاحبش برگردانند.
عاریه را به این خاطر عاریه می‌گویند که از عوض یا هزینه گرفتن عاری و خالی است.

حکمت مشروعیت عاریه

گاهی انسان نیاز به وسیله یا ابزار کاری پیدا می‌کند که توان خرید یا توان پرداخت کرایه آن را ندارد و بسیاری از ثروتمندان نیز آن قدر سخاوتمند نیستند که چنین وسیله یا ابزاری را صدقه بدهند یا ببخشند، به همین دلیل در اسلام عاریه دادن، مشروع مقرر شده است تا عاریه گیرنده بتواند با ابزار فردی دیگر کار خود را انجام دهد و عاریه دهنده با اجازه دادن به برادرش که از وسیله‌اش استفاده کند، به پاداش و اجری می‌رسد و اصل مالش نیز برای خودش می‌ماند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ أُتِيَ غَاةَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴]. «در بسیاری از رازگویی‌های آنان [= مردم] خیری نیست، مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه‌ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد».

حکم عاریه

عاریه دادن رسمی است که در اسلام به آن تشویق شده است؛ زیرا نیکوکاری است، نیازهای نیازمندان برآورده می‌شود، موجب ایجاد دوستی و محبت بین افراد جامعه می‌گردد و با هر کلمه‌ای یا رفتاری که بیانگر تأیید عاریه باشد، منعقد می‌شود.

در صورتی که مالک وسیله عاریه را نیاز نداشته باشد و عاریه گیرنده محتاج آن باشد به آن بیش‌تر تشویق و تأکید شده است و این از نوع همکاری در نیکوکاری و تقوا است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۲- انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم مدینه (از ترس دشمن) دچار وحشت شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله اسب ما را که مندوب نام داشت، به عاریت گرفت. (تا ماجرا را بررسی کند). انس می‌گوید: وقتی برگشت فرمود: چیز خاصی ندیدم فقط این اسب را دریایی یافتم».^۱

شروط صحت عاریه

باید اصل وسیله یا ابزاری که استفاده نموده‌اند، سالم بماند و از آن استفاده‌ی مباح شود، عاریه دهنده فرد نیکوکار و مالک چیزی باشد که به عاریه یا اجازه به عاریه دادن را داشته باشد و عاریه گیرنده صلاحیت استفاده از عاریه را داشته باشد.

آنچه عاریه دادنش مباح است

تمام چیزهای دارای منفعت را به عاریه دادن مباح است. مانند: منزل، حیوان سواری، ماشین، ابزارآلات و... مانند این‌ها که استفاده از آن‌ها مباح است. و هرچه فروختنش جایز باشد، به عاریه دادنش نیز جایز است. البته به عاریه دادن چیزی که با آن الله را عبادت می‌کنند یا کمکی برای عبادت الله می‌شود. مانند کتاب‌های دینی، دستگاه کپی، دستگاه چاپ و... که برای عموم مردم مفید است، مستحب می‌باشد.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۲۷) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۲۳۰۷).

عاریه دادن حرام

به عاریه دادن ظروف، منازل و که در معصیت و نافرمانی الهی استفاده می‌شود، حرام است. مانند: ظروف شرابخواری، منازلی که برای فحشا می‌گیرند و.... دیگر حرام‌ها

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

حکم محافظت از عاریه

بر کسی که مالی به عاریه می‌گیرد، واجب است که از آن محافظت کند و سالم به صاحبش برگرداند. و برای کسی که چیزی به عاریه می‌گیرد جایز نیست که بدون اجازه‌ی مالک، آن را به کسی دیگر، عاریه بدهد.

ضمانت عاریه

بر کسی که مالی به عاریه می‌گیرد واجب است که از آن محافظت و به خوبی استفاده کند و سالم به صاحبش برگرداند. عاریه مطلقاً ضمانت دارد چه در دست عاریه گیرنده با کوتاهی یا بدون کوتاهی در محافظت از آن تلف شود؛ زیرا وظیفه‌ی کسی که چیزی می‌گیرد این است که از آن نگهداری کند تا به صاحبش برگرداند. البته اگر صاحب مال از حق خود بگذرد، ضمانت آن از عاریه گیرنده ساقط می‌شود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]. «الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را [به طور کامل] به صاحبانشان بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. الله شما را به امری نیک پند می‌دهد. به راستی که الله شنوای بیناست».

۲- یعلی بن امیه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمود: «هرگاه نمایندگانم نزد تو آمدند، سی زره به آنها بده». گفتم: ای رسول الله! آیا عاریت ضمانت دار، یا عاریت ادا کننده ای است؟ فرمود: «بلکه عاریت ادا کننده است».^۱

انتهای مدت عاریه

زمان عاریه در حالت های ذیل پایان می یابد:

- ۱- کسی که چیزی به عاریه گرفته آن را به صاحبش برگرداند.
- ۲- یکی از دو طرف صاحب مال یا عاریه گیرنده بمیرد یا دیوانه شود.
- ۳- عاریه دهنده ورشکسته شود و حق استفاده از اموالش را از او بگیرند.
- ۴- حق استفاده از اموال را به سبب حماقت از یکی از دو طرف بگیرند.

۱۷- غصب

غصب: این است که زمین یا مال منقول دیگری را به زور و به ناحق تصرف کند.

اقسام ظلم

ظلم بر سه نوع است: ظلمی که الله از آن نخواهد گذشت؛ ظلمی که بخشیده می شود؛ و ظلمی که بخشیده نمی شود.

ظلمی که هرگز بخشیده نخواهد شد، شرک است و الله هرگز آن را نخواهد بخشید.

ظلمی که بخشیده می شود، همان است که بین بنده و پروردگارش باشد.

ظلمی که بخشیده نمی شود، ظلمی است که برخی از بندگان به برخی دیگر روا می دارند.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶]. «الله این [گناه] را که به او شرک آورده شود، قطعاً نمی آمرزد و غیر آن [هر گناهی] را برای هر کس که بخواند می آمرزد؛ و هر کس به الله شرک آورد، بی تردید در گمراهی دور و درازی افتاده است».

۱. صحیح: أبوداود (ش: ۳۵۶۶).

انواع محرمات

حرام‌ها در شریعت بر دو نوع است:

اول: حرام‌هایی که خود آن‌ها حرام هستند، مانند: مردار، خون، گوشت خوک، پلیدی‌ها، نجاست‌ها و ... که انسان‌ها فطرتاً این‌ها را دوست ندارند و از این چیزها متنفر هستند.

دوم: کارهای حرام: مانند: ربا، شرط‌بندی، قمار، احتکار، خیانت، غصب، معاملاتی که در آن‌ها فریب وجود دارد و ... که در آن‌ها ظلم می‌شود و مال مردم را به باطل می‌خورند.

در هردو نوع فوق‌ترها، بیماری‌ها و خطرهای وجود دارد. از نوع اول فطرتاً انسان متنفر است و نیاز به توضیح خاص ندارد. و چون نفس، به دومی گرایش دارد، نیاز به منع و نهی دارد تا از گرفتار شدن به دام آن باز آید.

حکم غصب

غصب چون تجاوز به مال دیگران است، حرام می‌باشد، برای کسی جایز نیست که مال کسی دیگر را جز با رضایتش تصرف و استفاده کند و غصب بر خلاف این است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۸]. «و امواتان را بین خود به باطل [و ناحق] نخورید و برای آنکه بخشی از مال مردم را به گناه بخورید، قضیه را به حاکمان ارجاع ندهید، در حالی که می‌دانید [که این کار، گناه است]».

۲- سعید بن زید رضی الله عنه روایت می‌کند که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمود: «هرکس یک وجب زمین کسی را غصب کند و آن را با ظلم تصرف نماید، در روز قیامت همان قطعه، از هفت طبقه‌ی زمین به صورت طوق در گردنش قرار می‌گیرد».^۱

آبادانی در زمین غصبی

۱- اگر کسی زمینی را غصب کرد و در آن درخت کاشت یا خانه ساخت، باید آن درختان قطع شوند و خانه‌ای که ساخته ویران گردد و به درخواست مالک ضمانت

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۳۱۹۸) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۶۱۰).

تخریب زمین و هموار کردن آن مثل قبل بر عهده‌ی غاصب است. اما اگر توافق کردند که قیمت معادل تخریب را غاصب پرداخت کند، جایز است.

۲- اگر غاصب زمینی را کاشت و بعد از آن زمین را به مالکش تحویل داد، مالک باید مخارج کاشت زمین را بدهد. اما اگر محصول رشد کرده و زمان برداشت آن نزدیک بود، مالک اختیار دارد که غاصب را بگذارد تا زمان درو و برداشت محصول زمین به دستش باشد و کرایه مثل را از او بگیرد یا زمین را بگیرد و قیمت محصول آن را به غاصب پرداخت کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰]. «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

برگرداندن مال غصبی

بر غاصب واجب است که هرچه غصب کرده به صاحبش برگرداند، هرچند مجبور شود چند برابر غرامت بپردازد؛ زیرا حق کسی دیگر است. اگر با مال غصبی تجارت کند، سود حاصل از آن، به طور مساوی بین هردو تقسیم می‌شود. اگر مال غصبی دستمزد باشد، غاصب باید آن را به صاحبش برگرداند و به اندازه مدتی که در دستش بوده است، دستمزد مثل آن را بدهد.

تغییر مال غصبی در دست غاصب

اگر غاصب پشم را با رسیدن به نخ تبدیل کرد، یا لباس را شست و سفید نمود، یا چوب را نجاری کرد و... باید آن را به صاحبش برگرداند و جریمه نقص آن را نیز بدهد و به غاصب چیزی نمی‌رسد.

مخلوط کردن مال غصبی با مالی دیگر

اگر غاصب مالی را که غصب کرده با مالی مثل خود آن مخلوط کند که امکان جدا کردن‌شان نباشد، مثل روغن، برنج و... اگر قیمت آن کم یا زیاد نشود، هردو به اندازه‌ی مال خود شریک هستند اما اگر از قیمت آن کم شود، غاصب ضامن است و اگر قیمت یکی از دو مالی که مخلوط شده افزایش یابد از آن صاحبش می‌باشد.

تلف شدن مال غصبی

هر مال غصبی که مثل داشته باشد، در صورت تلف شدن، باید مثل آن به عنوان جریمه پرداخت شود، اگر مثل نداشته یا پیدا کردن مثل مشکل باشد، باید قیمت آن را جریمه بدهد.

تصرفات غاصب

تمام تصرفات غاصب از خرید و فروش، ازدواج، حج و بستگی به اجازه مالک دارد، اگر اجازه دهد، مالک آن می‌شود. در غیر این صورت مالکیتش باطل می‌گردد؛ زیرا هرچه بنایش بر باطل باشد، باطل است.

قول معتبر در غصب

در صورتی که مالی غصبی از بین برود، برای تعیین قیمت یا اندازه مال غصبی یا مشخصات آن، قول غاصب با قسَمش معتبر است، مگر آن که مالک دلیل معتبر داشته باشد. اما در برگرداندن مال غصبی و بی‌عیب بودن آن، در صورت نبود دلیل معتبر قول مالک معتبر است.

حکم کسی که موجب نابودی مال دیگران شود

- ۱- اگر کسی قفس، در، سریند، طناب یا دست‌بند حیوانی را باز کند، که موجب از دست رفتن مالی شود، برابر است که مکلف باشد یا نباشد، ضامن است؛ زیرا مال دیگری را نابود کرده است.
- ۲- اگر کسی سگِ درنده، شیر، گرگ یا پرنده‌ی خطرناکی را رها کند که موجب تلف شدن چیزی گردد، ضامن است.

حکم آن‌چه حیوانات نابود می‌کنند

اگر حیوانات شبانه موجب نابودی کشت و زراعت و شوند، صاحب آن ضامن است؛ زیرا باید از حیوان خود محافظت کند. اما آنچه حیوان در روز تلف کند، ضمانت ندارد؛ چون وظیفه‌ی صاحبان مزارع است که در طول روز از مزارع خود محافظت کنند مگر آن که صاحب حیوان کوتاهی کرده باشد.

برگرداندن مال غصبی

- ۱- هرگاه غاصب خواست مال غصبی را برگرداند اما صاحبش را نمی‌شناخت، آن را به حکومت اسلامی عادل تحویل دهد یا از طرف او صدقه بدهد و اگر صاحبش بعداً پیدا شد و اجازه‌ی صدقه دادن را نداد، ضمانت آن را بپردازد.
- ۲- اگر به دست غاصب مالی غصبی، دزدی، امانت، ودیعه، گرو و... باشد، و صاحب آن‌ها را نشناسد، باید آن‌ها را صدقه بدهد و در راه مصلحت مسلمانان خرج کند و از خودش رفع مسئولیت نماید و نیز می‌تواند به حکومت اسلامی عادل تحویل دهد.

از بین بردن مال حرام

در تلف و نابود کردن اموال حرام مثل آلات موسیقی، صلیب، ظرف‌های شراب، کتاب‌های مخالف قرآن و سنت صحیح که گمراه کننده هستند و کتاب‌هایی که جوک‌های انحرافی و مطالب بی‌حیایی دارد، آلات سحر و... هیچ ضمانتی ندارد؛ زیرا حرام هستند و خرید و فروش آن‌ها جایز نیست. البته بهتر است که نابود کردن این‌ها با دستور و تحت نظر حاکم باشد و برای رعایت مصلحت و دفع فساد، اگر ضمانت این‌ها پرداخت شود ایرادی ندارد.

سرایت آتش سوزی از ملکی به ملک همسایه

اگر کسی در زمین خود به هدف انجام کار درستی آتشی روشن کند و بدون کوتاهی به ملک همسایه‌اش سرایت نماید و موجب تلف شدن چیزی شود، ضامن است. اما اگر باد موجب بردن آتش به ملک همسایه شود، ضمانت ندارد؛ زیرا نه خود فرد این کار را کرده است و نه کوتاهی‌اش موجب این کار شده است. کشته شدن حیوانات در جاده‌های آسفالت و ماشینی اگر حیوانی در جاده‌ای عمومی که آسفالت است و... زیر ماشین نابود شود، هدر است و ضمانت ندارد، به شرط این‌که بدون کوتاهی و تعدی باشد و صاحب آن یا چوپان به خاطر سهل‌انگاری و رها کردن حیوانات در جاده‌ی ماشینی گناهکار می‌شود.

مال غصبی

استفاده از مال غصبی و... حرام است و باید آن را به صاحبش برگرداند.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «پس باید کسانی که با فرمان او مخالفت می کنند؛ بترسند از اینکه فتنه‌ای آن‌ها را فرا گیرد، یا عذابی دردناک به آن‌ها برسد!».

۲- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس به برادرش ظلمی روا داشته، خواه به آبروی او لطمه زده یا حق دیگری از او پایمال کرده است، همین امروز (در دنیا) از او طلب بخشش کند، قبل از آن که روزی (قیامت) فرا رسد که در آن، درهم و دیناری وجود ندارد، اگر اعمال نیکی داشته باشد، (در آن روز) به اندازه ظلمی که نموده است، از آن‌ها کسر می گردد. اما اگر اعمال نیکی نداشته باشد، گناهان مظلوم را به دوش او (ظالم) می گذارند)^۱.

دفع یورش مهاجم

برای انسان جایز است که از جان و مال خود در برابر حمله‌ی کسی که قصد کشتن یا گرفتن مالش را دارد، دفاع کند. اگر کشته شود، شهید است اما اگر جنایتکار کشته شود در دوزخ است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که: مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: (ای رسول الله صلی الله علیه و آله اگر مردی آمد و خواست مالم را بگیرد [چکار کنم]؟ فرمود: به او نده! گفت: اگر با من جنگید چه؟ فرمود: با او بجنگ. گفت: اگر مرا کشت؟ فرمود: تو شهیدی. گفت: اگر من او را کشتم؟ فرمود: او در دوزخ است)^۲.

۱۸- شفعه و شفاعت

شفعه: شفعه عبارت است از حق یک شریک برای خرید سهم فروخته شده‌ی شریکش، در برابر همان قیمت تعیین شده به مشتری.

۱. بخاری (ش: ۲۴۴۹).

۲. مسلم (ش: ۱۴۰).

حکمت مشروعیت شفعه

شفعه از محاسن اسلام و به هدف دفع ضرر از شریک مشروع قرار داده شده است؛ زیرا ممکن است، سهم شریکش را دشمنش یا فرد بد اخلاقی بخرد که موجب تنفر و آزار همسایه‌اش شود.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (از گمان بد، اجتناب کنید؛ زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است و به دنبال عیوب دیگران نباشید، تجسس نکنید، قیمت کالاها را بدون این که قصد خرید داشته باشید، بالا نبرید و به یکدیگر حسادت نوزید. با یکدیگر دشمنی نکنید و به یکدیگر پشت ننمایید و برادروار، الله را عبادت کنید).^۱

حکم شفعه

شفعه برای شفعه کننده جایز است و در هر چیزی که قابل تقسیم نباشد مثل زمین یا منزل یا باغ، حکم شفعه ثابت است. البته فریب دادن برای اینکه حق شفعه را ساقط و بی اعتبار کنند، حرام است؛ زیرا مشروعیت شفعه برای پیشگیری ضرر از شریک است.

جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله شفعه را در مالی مشروع قرارداد که هنوز تقسیم نشده است، ولی پس از این که مال تقسیم شد و حد و مرز هر یک، تعیین گردید و راه جدا شد، دیگر کسی حق ادعای شفعه ندارد).^۲

وقت شفعه

۱- شفعه حق شریک است که وقتی از فروختن سهم شریکش خبر شود باید اقدام به خرید آن کند، اگر عمدا تأخیر کند شفعه باطل می‌شود، مگر اینکه غایب یا معذور باشد که در این موارد حق شفعه تا زمان برگشت او یا برطرف شدن عذرش، باقی می‌ماند.

اگر امکان شاهد گرفتن برای درخواست شفعه را داشته باشد و شاهد نگیرد، شفعه‌اش باطل می‌شود.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۶۰۶۶) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۲۵۶۳).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۲۵۷) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۶۰۸).

۳- وقتی شفعه کننده بمیرد حق شفعه به وارثانش می‌رسد. شفعه کننده سهم فروخته شده‌ی شریکش را با پرداخت تمام هزینه‌ی آن بخرد، اگر توان پرداخت همه هزینه را نداشته باشد، حق شفعه ساقط می‌شود.

ثبوت شفعه

برای شخص جایز نیست که سهم خود را بدون اجازه شریکش بفروشد، اگر بفروشد و اجازه ندهد، خود شریک مستحق‌تر به خرید سهم اوست. اما اگر اجازه داد و گفت من به آن نیاز ندارم، بعد از فروختن، دیگر حق مطالبه خرید ندارد.

حکم شفعه‌ی همسایه

همسایه به شفعه و خرید ملک همسایه‌اش مستحق‌تر از دیگران است، اگر مورد شفعه‌یی از راه یا آبی بین دو همسایه وجود داشت، هر دو حق شفعه دارند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: همسایه به شفعه‌ی همسایه‌اش مستحق‌تر است، حتی اگر همسایه غایب باشد، لازم است که انتظار بکشد، این در صورتی است که راه رفت و آمد آن‌ها یکی باشد.^۱

شفاعت: این است که از فردی کمک بخواهند تا بین دو نفر میانجی‌گری نماید.

اقسام شفاعت

شفاعت بر دو قسم است: حسنه (پسنیدیده) و سیئه (ناپسند).

۱- حسنه (پسنیدیده): این است که شریعت آن را نیک و پسنیدیده معرفی نموده است. مثل اینکه برای دفع ضرر یا رساندن منفعت به مستحق‌اش یا برداشتن ستمی از مظلومی شفاعت کنند.

۲- سیئه (ناپسند): این است که در اموری که از دیدگاه شریعت حرام است شفاعت و سفارش کنند، مثل سفارش برای عدم اجرای یکی از حدود، یا پایمال نمودن حقی یا حقی را به کسی دیگر دادن؛ در این موارد سفارش کردن ناپسند و سفارش کننده پاداشی ندارد و گناهکار است.

۱. صحیح: ابوداود (ش: ۳۵۱۸) و ابن ماجه (ش: ۲۴۹۴).

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ [النساء: ۸۵]. «کسی که شفاعت [= میانجی‌گری] پسندیده‌ای کند، از [خیر] آن نصیبی خواهد داشت و کسی که شفاعت ناپسندی کند، از [شر] آن نصیبی خواهد داشت؛ و الله همواره بر هر چیزی مراقب است».

۲- و می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزکاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۱۹- ودیعه

ودیعه: به مالی گفته می‌شود که تحویل کسی می‌دهند که بدون دستمزد از آن محافظت کند.

حکمت مشروعیت ودیعه

بسی اوقات شرایطی پیش می‌آید که خود انسان به دلیل نداشتن جا یا شرایط موجود، توان محافظت از مال خود را ندارد و کسان دیگر از برادرانش هستند که می‌توانند مالش را حفظ کنند. به همین دلیل اسلام سپردن چنین مالی را به دیگری جهت حفظ مال و کسب اجر و ثواب توسط محافظت کننده، مباح قرار داده است.

حکم ودیعه

ودیعه قراردادی جایزی است که هرگاه صاحبش درخواست کند، باید به او بدهند و اگر ودیعه گیرنده نیز مال ودیعه را برگرداند، بر صاحبش لازم است که آن را قبول کند. و ودیعه برای ودیعه‌گذار مباح است و برای ودیعه‌پذیر سنت است؛ زیرا نیکوکاری است که الله آن را دوست دارد و نیاز مسلمانی برطرف می‌گردد.

الله تعالى می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزکاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

حکم قبول ودیعه

قبول ودیعه برای کسی که مطمئن است، می‌تواند از ودیعه محافظت نماید، مستحب است؛ زیرا از انواع همکاری در کارهای نیک و تقوا است و ثواب زیادی دارد و ودیعه‌پذیر باید از افرادی باشد که توان و اختیار تصرف در آن مال را داشته باشد. البته کسی که می‌داند توان محافظت از مال مردم را ندارد، ودیعه را قبول نکند.

ضمانت ودیعه

۱- اگر ودیعه بدون تعدی و کوتاهی در بین اموال ودیعه‌پذیر تلف شود، ضمانت ندارد و باید ودیعه را در محافظی مثل محافظ اموال خود قرار دهد. اگر به ودیعه‌پذیر اجازه‌ی استفاده از ودیعه داده شود، قرضی است که ضمانت دارد.

۲- اگر بیم نابودی ودیعه باشد و ودیعه‌پذیر قصد مسافرت داشته باشد، واجب است که ودیعه را به صاحب آن یا وکیلش تحویل دهد، اگر چنین شرایطی نبود آن را به حاکم عادل بسپارد و اگر حاکم عادل هم نبود آن را به فرد مورد اعتمادی بدهد که به صاحبش برگرداند.

۳- اگر به فردی حیوانی به عنوان ودیعه داده شد و ودیعه‌پذیر آن را در امری که به نفع حیوان نبود به کار برد، یا به او پول نقدی داده شد و او پول را از حفاظش، بیرون آورد یا آن را با پول دیگری که قابل تشخیص نبود، مخلوط کرد و همه نابود شدند، ضامن است.

۴- ودیعه‌پذیر امانت‌دار است و ضمانتی ندارد مگر تعدی یا کوتاهی کند. و اگر در مورد تحویل دادن ودیعه به صاحبش یا تلف شدن آن اختلاف کنند و دلیل معتبری نباشد، قول ودیعه‌پذیر با قسمش پذیرفته می‌شود.

حکم برگرداندن ودیعه

۱- ودیعه -مال یا هر چیز دیگری که باشد- در نزد ودیعه‌پذیر امانت است و برگرداندن آن در هر زمانی که صاحبش بخواهد، واجب است، اگر بدون عذر مال ودیعه را برنگرداند و تلف شود، ضامن است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰]. «در حقیقت،

الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

۲- اگر یکی از ودیعه‌گذاران، سهمیه‌اش را از اموال کیلی یا وزنی، یا عددی درخواست کند، به او داده می‌شود.

سپرده‌گذاری در بانک

دو نوع ودیعه‌ی بانکی وجود دارد:

اول: سپرده‌گذاری یا ودیعه‌ی جاری که مردم برای خود حسابی در بانک باز می‌کنند و پولی بدون سود در آن می‌گذارند تا هر وقت بخواهند از آن بردارند. این نوع حساب بانکی را حساب جاری می‌گویند و قرضی است که بانک ضمانت حفظ آن را به عهده می‌گیرد و سپرده‌گذار هر وقت که بخواهد از آن برداشت می‌کند و هرگاه سپرده‌گذار بخواهد، بانک باید پولش را پرداخت نماید، به این ترتیب اگر در بانکی بدون تعدی و کوتاهی آتش سوزی شود، بانک ضامن سپرده‌های قرضی است نه ودیعه‌های بانکی؛ زیرا ودیعه‌پذیر در نگهداری مال با اجازه مالک امانت‌دار می‌باشد و حفظ آن به مصلحت صاحب آن است، بنابراین اگر بدون تعدی و کوتاهی تلف شود، ضمانت ندارد. اما در سپرده‌ی قرضی با اجازه مالک، قرض به مصلحت قرض گیرنده یا بانک است، در نتیجه باید برای صاحبش ضمانت کند.

دوم: ودیعه‌های مدت‌دار؛ منظور پول‌هایی است که برای مدت مشخصی بدون برداشت با درصد سود مشخص در بانک می‌گذارند. فرقی نمی‌کند که این نوع ودیعه از نوع سپرده‌ی مدت‌دار ثابت و مشخص یا سپرده‌ی پس‌انداز موقت یا پس‌انداز طولانی مدت باشد، که بانک در برابر همه این‌ها سود (ربا) می‌دهد و از آن جایی که همه‌ی این‌ها قرض ضمانت‌دار هستند، جایز نیست؛ زیرا ربا می‌باشد و شرعا برای هردو طرف حرام است.

ودیعه‌های از نوع وثیقه و سندها و.... وقتی در بانک برای محافظت از اصل آن‌ها گذاشته شود و از بانک رسیدی دریافت کنند تا در مدت معینی در برابر کارمزد مشخصی بانک از آن‌ها حفاظت نماید، جایز است؛ زیرا قرارداد اجاره برای حفظ ودیعه با کارمزد مشخص برای دو طرف و به مصلحت هردو است.

۲۰- کشت و کار در زمین‌های بایر

موات: به زمینی گفته می‌شود که مالکی ندارد و از زمین‌های اختصاصی جداست و ملک ثبت و سند دار هم نباشد.

منظور از زمین‌های اختصاصی مجاری سیلاب‌ها، زمین‌های مخصوص تهیه و جمع‌آوری هیزم، چراگاه‌ها، زمین‌هایی که برای مصلحت عموم مردم اختصاص داده شده مانند پارک‌ها و نیز قبرستان‌ها است.

منظور از ملک معصوم ملکی است که به ثبت رسمی و قانونی افراد رسیده باشد و انسان‌هایی که ثبت املاک دارند، چهار دسته هستند:

مسلمان؛ معاهد (هم‌پیمان)؛ ذمی (کافری که در حکومت اسلامی زندگی می‌کند)؛ و کسی که تأمین گرفته است.

هیچ کس حق ندارد به ملک و املاک این چهار گروه تعدی و تجاوز نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۰]. «و از حد تجاوز نکنید، که الله تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

حکمت مشروعیت کشت و کار زمین‌های بایر

کشت و کار زمین‌های بایر موجب گسترش یافتن عرصه‌ی تولید رزق و نفع رساندن به مسلمانان با تولید مواد غذایی و... می‌شود و در پی آن، توزیع زکات محصولات به دست می‌آید و بین مستحقان تقسیم می‌شود.

فضیلت کشاورزی در زمین‌های بایر به هدف نیکوکاری

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هیچ مسلمانی نیست که درختی غرس نماید یا بذری بکارد که از آن پرنده یا انسان یا حیوانی بخورد؛ مگر اینکه برایش صدقه محسوب می‌شود).^۱

حکم کشت و کار در زمین‌های بایر

۱- هرکس چه مسلمان یا ذمی با مجوز حکومت یا بدون مجوز، در دار الاسلام یا جای دیگری، زمین بایری را که صاحب نداشته باشد، با کشت و زراعت به بهره‌برداری برساند، مال او خواهد بود تا زمانی که متعلق به مصالح مسلمین نباشد، مانند قبرستان

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۳۲۰) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۵۳).

یا زمین‌های مخصوص تهیه و جمع‌آوری هیزم. زمین‌های بایر حرم و عرفات با کشت و کار در مالکیت کسی در نمی‌آید.

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس، زمینی را که صاحبی نداشته باشد، آباد کند، (از دیگران به آن) مستحق‌تر است).^۱

۲- اگر حکومت اسلامی صلاح بداند که به هدف تحت نظر گرفتن دقیق امور، اجرای عدالت و پیشگیری از اختلاف بین مردم، کشت و کار زمین‌های بایر را منحصر به مجوز حکومت اعلان نماید، واجب است که اطاعت کنند؛ زیرا اطاعت حاکم مسلمان در غیر معصیت الله واجب است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَزُدُّوه إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر و کارگزاران [و فرماندهان مسلمان خود] اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [احادیث صحیح] پیامبر بازگردانید. اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، [یقین داشته باشید که] این [بازگشت به قرآن و سنت، برایتان] بهتر و خوش‌فرجام‌تر است».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۹]. «اوست که همه آنچه را که در زمین است برایتان آفرید؛ آنگاه به آسمان پرداخت و آن‌ها را به صورت هفت آسمان سامان داد و او به هر چیز داناست».

چگونگی کشت و آبادانی زمین بایر

با امور ذیل زمین بایر آباد به حساب می‌آید:

طبق رسم رایج هر منطقه یا با دیوار کردن دور زمین، یا بردن آب بر روی زمین، یا حفر چاه در آن، یا کاشت درخت، زمین بایر آباد به حساب می‌آید و این در هر زمان و مکان به عرف بستگی دارد و هرچه را که مردم در عرف‌شان آبادانی زمین بشمارند، به سبب آن مالک زمین می‌شوند.

هرکس زمینی را بر اساس قوانین شرعی آباد کند، کوچک باشد یا بزرگ، با تمام متعلقاتش مالک آن می‌شود. اگر در تصرف آن ناتوان بود یا مشکلی داشت، حاکم باید آن را بگیرد و تحویل کسی بدهد که توان کاشت و آبادانی آن را داشته باشد.

مالکیت زمین‌های نزدیک شهر

زمین‌های جزو شهر یا نزدیک آن جز با مجوز حکومت اسلامی به مالکیت کسی داده نمی‌شود؛ زیرا مسلمانان نیاز به قبرستان، ساخت مسجد یا مدرسه یا بیمارستان یا حفر چاه‌های آب و.... دارند که اگر مالکیت این زمین‌ها بدون مجوز قانونی باشد، این مصلحت‌های عمومی از دست می‌رود.

زمین‌های بایری که سیلاب آن‌ها به طرف زمین‌های دارای مالک سرازیر است، تابع همان زمین‌ها است و آباد کردن و تصرف این زمین‌ها به هدف دفع ضرر از مالکان جایز نیست مگر با اجازه‌ی مالکان این زمین‌ها.

زمین‌های تحت اختیار حکومت اسلامی

حکومت اسلامی می‌تواند آبادانی زمین‌های بایر را مجاز اعلان نماید یا نشستن در جای خاصی از بازارهای بزرگ را برای خرید و فروش ممنوع نماید به شرط این که برای مردم محدودیتی ایجاد نشود. اگر حکومت جایی را برای خرید و فروش ممنوع نکند، هرکس جلوتر برای خود جایی بگیرد، مال اوست، اگر دو نفر با هم جایی را انتخاب کردند با قرعه‌کشی به یکی از آن دو داده می‌شود. در صورتی که مردم در مورد اندازه‌ی عرض راهی اختلاف کنند، هفت ذراع تعیین شود یا حکومت حق دارد هرچه به نفع مردم باشد، تصویب و اجرا کند.

حکم ایجاد حصار دور زمینی

دیوار و حصار کردن زمینی نشانی اثبات مالکیت آن نیست، بلکه تنها، نشانه اختصاص یافتن و مستحق‌تر بودن از دیگران است. مثل اینکه کسی زمینی را با دیواری که مستحکم نباشد یا با سیم خاردار یا کندن خندق یا دیوار خاکی یا چاهی حفر کند که به آب نرسیده باشد، در این موارد حکومت برایش مدتی تعیین کند تا آن را آباد نماید، اگر با رعایت قوانین شرعی و کاشتن آبادش کرد که به او داده می‌شود. در غیر این صورت از او گرفته خواهد شد و به کسی می‌دهند که صلاحیت و توانایی کاشت و بهره‌برداری آن را داشته باشد.

استفاده از آب عمومی

برای کسی که در قسمت بالاتر از دیگران در کنار آب رودخانه، دره و آب چشمه، زمین دارد جایز است که به اندازه‌ی دو قوزک پا از آب برای زمین خود جدا کند و باقی‌مانده را برای زمین‌های دیگران رها کند.

استخدام ساربان

فقط برای حاکم جایز است که ساربانی برای حیوانات و اسب‌های بیت المال مسلمانان مانند اسب‌های جهاد و شتران صدقه و.... استخدام کند، به شرط این که به مسلمانان ضرر نداشته باشد. هرکس برای امر مباحی سبقت گیرد مانند صید شکاری، جمع‌آوری عنبر، هیزم و... مال خودش خواهد بود.

تعدی به حق دیگران

برای مسلمانان حرام است که به حق دیگران از مال، زمین و... تجاوز کنند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۹]. «این‌ها حدود [احکام] الهی است؛ پس از آن‌ها تجاوز نکنید؛ و هر کس از حدود الله تجاوز کند، ستمکار است».

۲- عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس در زمینی به اندازه‌ی یک وجب ظلم کند، [در قیامت] همان ظلم در هفت طبقه‌ی زمین، طوق گردن او می‌شود).^۱

۲- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس، زمین فرد دیگری را به ناحق، تصرف کند، روز قیامت در هفت طبقه‌ی زمین، فرو برده می‌شود).^۲

۲۱- جعاله

جعاله: این است که دستمزد مشخصی برای انجام کاری مباح و معین یا غیر معین مانند ساخت دیوار یا برگرداندن گم شده و... تعیین کنند.

۱. بخاری (ش: ۲۴۵۴).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۴۵۳) و این لفظ بخاری است و مسلم (ش: ۱۶۱۲).

حکم جعاله

جعاله به خاطر نیاز مردم جایز است و هریک از دو طرف می‌توانند قرارداد جعاله را فسخ کنند، مگر این که فسخ آن برای طرف مقابل ضرری داشته باشد که در این صورت فسخ جایز نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ﴾ (یوسف: ۷۲). «[کارگزاران] گفتند: «بیمانه پادشاه را گم کرده‌ایم و [آن که بانگ برآورده بود گفت:] هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر [جایزه] دارد و من ضامن این [پاداش] هستم.»

چگونگی جعاله

به طور مثال فردی می‌گوید: هرکس این دیوار را برایم بسازد یا این لباس را بدوزد یا این اسبم را بگیرد و بیاورد برایش این قدر می‌دهم، هرکس این کار را انجام دهد، مستحق دستمزد تعیین شده می‌گردد.

فرق بین جعاله و اجاره

در اجاره طرف قرارداد مشخص است اما در جعاله هرکس کار پیشنهادی را انجام دهد مستحق دستمزد تعیین شده خواهد بود.

فسخ جعاله

فسخ جعاله جایز است، اگر کارگر فسخ کند، دستمزدی ندارد. اما اگر پیشنهاد کننده جعاله فسخ کند و قبل از شروع کار باشد کارگر مستحق دستمزدی نخواهد بود. ولی اگر بعد از شروع کار باشد، کارگر به اندازه‌ی کاری که انجام داده است، مستحق دستمزد خواهد بود.

حکم کسی که منفعتی به فردی برساند

۱- هرکس بچه‌ی گم شده یا حیوان گم شده‌ای و را بدون قرارداد جعاله پیدا نمود و به صاحبش برگرداند، مستحق دستمزد خاصی نمی‌شود البته مستحب است که به او مزدگانی بدهند.

۲- هرکس مانع نابودی مال کسی شود و آن را به صاحبش برگرداند، مستحق دستمزد مثل آن می‌شود، حتی اگر بدون پیش شرط این کار را کرده باشد.

۱- الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۲- الله تعالى می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَرْكَعُوا وَأَسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الحج: ۷۷]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده گزارید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید؛ باشد که رستگار شوید».

۲۲- لقطه و لقیط

لقطه: مال یا هر چیزی که صاحبی داشته باشد و گم شود و کسی دیگر آن را پیدا کند و بردارد لقطه گویند.

حکم لقطه

هرکس مال و.... پیدا کند جایز است که آن را بردارد و به صاحبش برساند و این از خوبی‌های اسلام است؛ زیرا موجب حفظ مال دیگری می‌گردد و به کسی که پیدا کرده و به صاحبش رسانده است، اجر و ثواب می‌رسد.

و برای کسی که به خودش اطمینان و توان پیدا کردن صاحب مال را دارد، مستحب است که اگر چیزی یافت آن را بردارد؛ زیرا موجب حفظ مال برادرش و کسب ثواب برای خودش می‌گردد.

الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

انواع اموال گم شده

اموالی که گم می‌شوند بر سه دسته هستند:

۱- اموال کم، یا کم ارزشی که اگر فردی گم کند به دنبالش نمی‌گردد مانند: شلاق، عصا، تکه‌ای نان، یک دانه خرما و.... اگر کسی از این چیزها پیدا نماید و

صاحبش را نشناسد، نیاز به گشتن دنبال او نیست و می‌تواند از آن استفاده کند اما بهتر است که این‌ها را نیز صدقه بدهد.

۲- حیواناتی که از خودشان می‌توانند دفاع کنند مانند شتر، گاو، اسب، پرندگان و.... اگر کسی از این‌ها یافت نباید بگیرد و هرکس این حیوانات را بگیرد خودش گم کننده آن حیوان است، اگر کسی چنین مالی را نگهداری نمود باید ضمانت آن را به عهده بگیرد و همیشه دنبال صاحبش بگردد.

زید بن خالد جُهَنی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مال گم شده‌ای را نگه‌داری کند، تا زمانی که آن را اعلان نکرده است، خودش گمراه است».^۱

۳- دیگر اموال مانند پول نقد طلا و نقره، وسایل (انواع کالاها) کیف‌ها، حیواناتی که نمی‌توانند از خودشان در برابر حیوانات درنده دفاع کنند مانند گوسفند، بچه شتر، گوساله و... نگهداری این‌ها اگر به خودش اطمینان دارد و توان معرفی نمودن این‌ها هم را دارد، جایز است که این‌ها را تا پیدا کردن صاحب‌شان نگهداری نماید و دو شاهد عادل بگیرد و از حیوان و طنابش و متعلقاتش حفاظت نماید و تا یک سال دنبال صاحبش در محله‌های شلوغ و جاهای پر رفت و آمد، مثل بازارها، درب مساجد و از رسانه‌های جمعی اعلان و این گمشده‌ها را معرف نماید و دنبال صاحب‌شان بگردد. اگر فردی چیزی پیدا کرد و به اداره یا افراد و جاهایی که از طرف حکومت تعیین شده است، تحویل دهد، از وی رفع مسئولیت می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]. «قطعاً الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها باز گردانید. و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید، در حقیقت، نیکو چیزی است که الله شما را به آن اندرز می‌دهد، قطعاً الله شنوای بیناست».

حکم گم شده بعد اعلان بین مردم

۱- اگر چیزی یافتند و یک سال بین مردم اعلان کردند، اگر صاحبش پیدا شد که بدون دلیل و قسم به او تحویل دهند، اگر صاحبش پیدا نشد، مشخصات و اندازه آن را

تعیین کنند و از آن استفاده نمایند تا زمانی که صاحبش بیاید و پس از گفتن مشخصات خود آن مال یا در صورت تلف شدن، مثل آن را تحویلش دهند.

۲- اگر گم شده در طول سالی که دنبال صاحب آن هستند بدون تعدی و کوتاهی تلف شود، ضمانت ندارد.

گرفتن حیوان گم شده

اگر حیوان گم شده بز، بچه شتر یا مثل این‌ها باشد یا هر چیزی که بیم تلف شدن آن برود مثل مواد غذایی و... باید به بهترین شکل آن را برای صاحبش نگهداری نماید یا مواد غذایی را بخورد و قیمتش را بعد از پیدا شدن صاحبش بپردازد و مخارج حیوان گم شده را بدهد و هزینه آن را از صاحبش بگیرد یا آن را بفروشد و پولش را تا زمان معرفی نگهدارد.

زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت می‌کند که: از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی طلا و نقره‌ی پیدا شده سوال شد، ایشان فرمود: مشخصات کیسه و سر بندش را بیاد داشته باش، سپس به مدت یک سال آن را معرفی کن، اگر کسی پیدا نشد آن را خرج کن، و قیمت آن در نزد تو امانت باقی می‌ماند، اگر روزی صاحبش پیدا شد آن را به او پرداخت کن. و از ایشان درباره‌ی شتر گم شده سوال کرد، فرمود: چه کار به شتر گم شده داری؟ او را به حال خودش رها کن، زیرا وسیله‌ی راه رفتن و آبش همراه اوست، برای خوردن آب بر آبشخور وارد می‌شود و از برگ درختان نیز می‌خورد، تا این که صاحبش آن را پیدا کند. و از ایشان درباره‌ی گوسفند گم شده سوال کرد، فرمود: آن را بگیر و نگهداری کن؛ زیرا مال تو است یا مال برادرت یا از آن گرگ می‌شود.^۱

حکم گم شده حرم مکی

جایز نیست که گم شده حرم را بردارند مگر زمانی که بیم نابودی و تلف شدن آن باشد و بر کسی که گم شده حرم را برداشته واجب است که تا در مکه است دنبال صاحبش بگردد یا به مراکز تعیین شده مثل امارت مکه یا پلیس حرم تحویل دهد و ... و چون خواست از مکه برود آن را به دفترهای اشیای گم شده که حاکم یا نماینده‌اش تعیین نموده‌اند، تحویل دهد و تحت هیچ شرایطی جایز نیست که گم‌شده‌ی حرم را

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۹۱)، ومسلم (ش: ۱۷۲۲)، و این متن مسلم است.

تصرف کند و چیزی که از حاجیان افتاده باشد، در حرم و غیر حرم نباید بردارند و برای کسی جایز نیست که بردارد مگر کسی که بخواهد برای همیشه دنبال صاحبش بگردد.

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (بدانید که مکه نه برای کسی قبل از من، و نه بعد از من، حلال قرار داده شده است، و فقط بخشی از یک روز برای من حلال قرار داده شد. و بدانید که از این لحظه به بعد (برای همیشه) حرام قرار داده شد. بنابراین، نه خار آن کنده شود، و نه درخت آن قطع گردد، و نه شکار آن صید شود، و نه گم شده‌ی آن برداشته شود، مگر این که به صاحبش برگردانیده شود. عباس رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! اِذْخِر (نوعی گیاه سبز) را استثنا کنید، زیرا ما آن را در (سقف) خانه‌ها و در قبرهای خود مورد استفاده قرار می‌دهیم، رسول الله صلی الله علیه و آله پذیرفت و فرمود: به جز اِذْخِر. (یعنی کندن و قطع کردن اذخر از این قاعده‌ی حرمت، مستثنا است).^۱

حکم اعلان گم شده در مسجد

برای هیچ کس جایز نیست که گم شده‌ای را در مسجد اعلان؛ زیرا مساجد برای ذکر الله و عبادت ساخته شده‌اند.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هر گاه شنید کسی در مسجد سراغ گمشده‌اش را می‌گیرد (و اعلان می‌کند) بگوئید: الله آن را به تو بر نگرداند (و هرگز پیدا نشود)؛ زیرا مساجد برای این ساخته نشده است).^۲

نوزاد گم شده

لقیط به نوزادی گفته می‌شود که پدر و مادرش و حتی برده بودنش مشخص نیست و او را در جایی یا سر راهی گذاشته باشند.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۳۴۹) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۳۵۳).

۲. مسلم (ش: ۵۶۸).

حکم برداشتن نوزاد سر راهی

برداشتن نوزاد سر راهی فرض کفایه است و هرکس چنین بچه‌ای را بردارد و پرورش دهد پاداش بزرگی خواهد داشت؛ زیرا موجب نجات فردی از هلاکت می‌شود و تربیت بچه سرراهی و آماده نمودنش برای اطاعت الله ثواب زیادی دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

حکم نوزاد سرراهی

نوزاد سرراهی اگر در دار الإسلام پیدا شود، مسلمان به شمار می‌رود و در هر جا باشد آزاد محسوب می‌گردد؛ زیرا اصل برای همه فرزندان آدم آزاد بودن است، مگر خلاف این ثابت شود و برایش اسمی انتخاب کنند تا با آن او را صدا زنند البته نباید او را به کسی که او را پیدا کرده نسبت دهند، بلکه او را به صورت عام به مسلمانی یا بندگی الله یا به منطقه خاص نسبت دهند. مثل محمد بن مسلم یا سلیمان عربی یا فاطمه جنوبی و.... از اسم‌های عام و اسمش را در میان نام افراد منتسب به مناطق خاص ثبت کنند.

سرپرستی نوزاد سرراهی

سرپرستی نوزاد سرراهی را به کسی که آن را پیدا کرده است، اگر مکلف، امین و عادل باشد؛ می‌سپارند. اما مخارج و نفقه‌اش از بیت المال پرداخت شود و اگر به همراهش مالی باشد، صرف مخارج خودش کنند.

میراث و دیه نوزاد سرراهی

میراث و دیه نوزاد سرراهی اگر وارثی از خود به جای نگذارد، به بیت المال می‌رسد و ولی دم او در قتل عمد، حاکم مسلمان است و بین قصاص یا خونبها گرفتن مختار می‌باشد.

بچه سرراهی را به چه کسی تحویل می دهند؟

اگر زن یا مرد دارای همسر مسلمان یا کافر اعتراف کرد که بچه سرراهی فرزند اوست، به او داده شود. اما اگر گروهی ادعا کردند، به کسی می دهند که دلیل داشته باشد، اگر هیچ کدام دلیل نداشتند به هرکس که به وسیله‌ی قیافه شناس [یا بعد از آزمایش با دستگاه‌های امروزی] تشخیص داد شود، تعلق می گیرد.

حکم فرزند خواندگی

منظور از فرزند خواندگی این است که بچه‌ای خود را به کسی جز پدرش نسبت دهد، طوری که تمام احکام فرزند نسبی را برایش جاری می گردانند. الله تعالی می فرماید: ﴿مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ۗ﴾ (اللَّهُ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَّمْ تَعْلَمُوا ءَابَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ) :: (الله برای هیچ کس دو دل در درونش قرار نداده است، و زنانان را که مورد ظهار قرار می دهید مادران تان قرار نداده، و پسر خواندگان تان را پسران شما نگردانده است. این سخنی است که شما به زبان می گوید و الله حق را می گوید و او به راه راست راهنمایی می کند، آنان (پسرخواندگان) را به پدرشان نسبت دهید، این کار نزد الله دادگرانه تر است، اگر پدران ایشان را نشناختید آنان برادران دینی و دوستان شما هستند، و در آنچه که اشتباه کرده باشید گناهی بر شما نیست بلکه در آنچه دل های شما قصد (گناه) کند (مسئول اند) و الله آمرزنده مهربان است».

برای کسی که توانایی دارد مستحب است که بچه‌ی سرراهی را بردارد و تربیت، مخارج، آموزش و خوبی کردن به او را به عهده گیرد تا بالغ شود و ازدواج کند.

بچه‌ی سرراهی فرزند هیچ کس به حساب نمی آید و برای همه بیگانه است مگر آن که زن یا دختر کسی او را سرپرستی کند، شیر دهد که فرزند رضایی (شیری) او در حرمت به شمار می رود.

اگر دولتی کفالت بچه‌ی سرراهی را مجوز نمی دهد مگر به اسم فرد ثبت شود و از طرفی به فرزند قبول نکردن این‌ها موجب می شود که فرزندان مسلمانان را به اسم خودشان ثبت و آن‌ها را بر دین دیگری تربیت کنند، در چنین وضعیتی ایرادی ندارد که بچه‌ی سرراهی را به اسم سرپرست ثبت کنند. البته باید در برگه‌ای جداگانه بنویسند و شاهد بگیرند این بچه از نسل او نیست و ایرادی ندارد که سرپرست این بچه

وصیت کند تا یک سوم مال خود را به او بدهند. و این به دلیل عمل به اخف الضررین (ضرر کم‌تر از دو ضرر را انتخاب نمودن) است و در صورت نیاز و ضرورت به اندازه‌ی رفع مشکل جواز پیدا می‌کند.

و از وظایف سرپرست یتیم سرراهی است که بعد از بلوغ به او اطلاع دهد که حقیقت نسب او چیست تا مفاسد احتمالی دفع شود.

۲۳- وقف

وقف: اختصاص دادن اصل مالی برای کسب ثواب است تا منفعت آن در راه خیر استفاده شود.

حکمت مشروعیت وقف

کسانی را که الله تعالی توان مالی و ثروتی داده است، تشویق شده‌اند که از انواع عبادت‌ها و کارهای نیک توشه بر گیرند و به کثرت عبادت نمایند و بخشی از اموال عینی خود را در راه الله وقف نمایند تا اصل آن باقی بماند و منفعت آن در راه‌های خیر مصرف شود و چون بیم آن می‌رود که بعد از مرگ وقف کنند مال فرد به دست کسی بیفتد که حفظ و نگهداری درستی نکند الله وقف را مشروع قرار داده است تا برای وقف کننده پاداش بیشتر و برای موقوف‌علیهیم منفعت آن برسد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ تُقْرَضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَعْفَهُ لَكُمْ وَيَعْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۷]. «اگر به الله قرض الحسنه بدهید، آن را برای شما افزون می‌کند، و شما را بیامرزد، و الله شکور حلیم است.»

حکم وقف

وقف مستحب و از برترین صدقات، مهم‌ترین عبادات و کارهای نیکی است که الله تعالی به آن تشویق کرده است و فایده‌ی آن از دیگر کارهای نیک عام‌تر و بیش‌تر است. و وقف از اعمال نیکی است که ثواب آن بعد از مرگ نیز قطع نمی‌شود و با هر قول و فعلی که بیانگر آن باشد، وقف اثبات می‌گردد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَعْفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ [الحديد: ۱۸]. «قطعاً مردان و زنان صدقه دهنده و (آن‌ها

که) به الله «قرض الحسنه» دهند، برایشان دوچندان داده می‌شود و برای آن‌ها پاداش ارجمندی است».

۲- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (وقتی انسان می‌میرد عملش قطع می‌شود، به جز از سه چیز: صدقه جاریه، علمی که دیگران از آن استفاده ببرند و فرزند صالحی که برایش دعا کند).^۱

شروط صحت وقف

وقف با رعایت شرایط ذیل درست است:

- ۱- وقف مالی مشخص و قابل استفاده باشد که اصل باقی بماند.
- ۲- درآمد حاصل از وقف را برای اهداف نیکوکاری مانند: مساجد، ساخت پل‌های عمومی و برای نفقه‌ی خویشاوندان و فقیران مصرف نمایند.
- ۳- برای جای مشخص مثل مسجد، فرد مثلاً زید یا گروه معین مانند فقرا وقف کنند.
- ۴- وقف همیشگی، جاری و غیر موقت باشد و معلق نباشد البته اگر به بعد از مرگش معلق کند، ایرادی ندارد.
- ۵- وقف کننده از کسانی باشد که تصرفش درست و وقفش معتبر باشد.
- ۶- وقف، ملک و مال وقف کننده باشد.

قرارداد وقف چگونه منعقد می‌شود؟

وقف با گفتن وقف کردم، برای استفاده در راه خیر گذاشتم و در راه الله دادم و.... منعقد می‌شود.

و به صورت عملی نیز قرارداد وقف معتبر است، مثل کسی که مسجدی بسازد و به مردم اجازه دهد که در آن نماز بخوانند یا زمینی برای قبرستان آماده نماید و به مردم اجازه دهد که اموات خود را در آن دفن کنند یا چاه آبی حفر کند و به مردم اجازه دهد که از آن آب بخورند و آب بردارند.

تصرف در وقف

واجب است که در وقف به هر شرط این که وقف کننده در جمع، تقدیم، ترتیب و... گذاشته عمل شود، البته به شرط این که با شریعت مخالف نباشد. اگر به صورت مطلق گفت وقف کردم و شرط خاصی نگذاشت به رسم و عرف تا مخالف شریعت نباشد، عمل می شود. در غیر این صورت همه در استحقاق از مال وقفی برابر هستند.

شرایط مال موقوفه

شرط مال موقوفه این است که منفعت آن برابر است که زمین، حیوان، باغ، اسلحه، وسایل خانه و ... دایمی و منفعت آن مباح باشد. و مستحب است که وقف از حلال ترین و بهترین اموال باشد.

وقف نامه را چگونه بنویسند؟

ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که از خبیر زمینی به عمر بن خطاب [به عنوان سهمیه] رسید، خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله! به من زمینی در خیبر رسیده است که تا به حال مالی ارزشمندتر از آن نداشتم، به نظر شما آن را چکار کنم؟ فرمود: «اگر می خواهی اصل آن را نگه دار و محصولات آن را صدقه کن» گوید: عمر رضی الله عنه آن را به صورت وقفی صدقه کرد، که فروخته نشود، آن را هبه نکنند و به ارث برده نشود، محصولات آن را در بین فقیران، خویشاوندان و آزاد کردن بردگان، و در راه الله و پذیرایی از مهمان و مسافران در راه مانده، صدقه کرد و گفت: ایرادی ندارد که مسئولش از آن به خوبی و در حد معمولی بخورد و به دوستش بدهد، اما از آن برای جمع آوری ثروت استفاده نکند.^۱

احکام وقف

- ۱- اگر مالی را برای گروهی وقف کردند که شمارش آن ها ممکن بود، واجب است که به همه ی آن ها به صورت مساوی از آن بدهند. اما اگر این ممکن نبود مانند فلان قبیله جایز است که گزینش کنند و به برخی از افراد قبیله از آن بدهند.
- ۲- اگر بین فرزندان خود و سپس مساکین وقف کرد، فرزندان پسر و دخترش و حتی نوادگان را هر چند ادامه داشته باشد، دربر می گیرد و برای فرزندان پسر دو برابر

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۷۷۲) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۶۳۲).

دختران می‌رسد و اگر برخی از فرزندانش افرادی تحت سرپرستی داشته باشند یا نتوانند کار کنند یا بدهکاری و نیازمندی داشتند که به مصلحت بود از مال وقف برای آن خرج کنند، ایرادی ندارد از مال وقفی به اندازه‌ی رفع نیاز مصرف نمایند.

۳- اگر بگویید این مال وقف پسرانم یا فلان فرزندم است فقط به فرزندان مذکر وی اختصاص دارد، مگر اینکه افراد مورد هدف وقف قبیله‌ای مانند بنی هاشم و.... باشد که زنان را با مردان شامل می‌شود.

۴- وقف اصل ثابت و جایز است آن را به کسی دیگر بدهند که با مال خود در برابر درصدی مشخص از محصولات آن تعمیر کند.

۵- در وقف کردن محدودیت خاصی وجود ندارد و با تفاوت وضع مردم متفاوت می‌شود، بنابراین اگر فردی ثروتمند است که وارثی ندارد، برایش مستحب است که تمام مال خود را وقف نماید اما اگر وارث داشته باشد، مستحب است که بخشی از مال خود را وقف کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۷۷﴾ [الحج: ۷۷]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، و سجده کنید، و پروردگارتان را عبادت نمایید، و کار نیک انجام دهید باشد تا رستگار شوید».

حکم مال وقفی که قابل استفاده نباشد

وقف قرارداد الزامی است که فسخ آن جایز نیست و کسی حق ندارد آن را بفروشد یا ببخشد یا به ارث ببرد و یا به رهن بدهد.

اگر استفاده‌ی مال وقفی با خراب شدن یا ... از دست برود، واجب است که آن را بفروشند و پول آن را در جایی مانند آن، مثل مساجدی که خراب شده که جایز است فروخته شود و پول آن را به مساجد دیگر خرج کنند تا اصل مصلحت وقف حفظ شود البته این در صورتی است که فساد یا ضرری در پی نداشته باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۚ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿۳۴﴾ [الإسراء: ۳۴]. «و به مال یتیم نزدیک نشوید، جز به بهترین روش، تا آن که به (حد بلوغ) و رشدش برسد، و به عهد (خویش) وفا کنید که قطعاً از عهد و پیمان بازخواست خواهید شد».

تغییر مال وقف

اگر مال وقفی به طور کلی یا برخی قسمت‌های آن از رده استفاده خارج شود، مستحب است که آن را در راه مصلحتی دیگر تغییر دهند مانند اینکه منزلی وقف خراب شده و آن را به مغازه‌ی وقفی، یا باغی وقفی خراب شده به منزلی وقفی تغییر دهند و مخارج وقف از درآمدهای حاصل از خود آن باشد.

و جایز است که با متن نوشته‌ی وقف کننده در جهت مصلحتی برتر یا منافع بیش‌تر و در نزد الله پسندیده‌تر، مخالفت شود.

مسئول مال وقفی

اگر وقف کننده کسی را برای نظارت و مدیریت وقف تعیین نکند، اگر آن مال را برای فرد مشخصی وقف کرده باشد، نظارت آن به عهده‌ی خود آن فرد خواهد بود. اما اگر به نیت خاصی مثل مسجد وقف کرده باشد یا به نیت مساکین که شمار آن‌ها مشخص نباشد، وقف نماید، نظارت آن به عهده‌ی حکومت خواهد بود.

برترین دروازه‌های وقف

برترین دروازه‌های وقف آن است که در هر زمان و مکان منفعت آن برای مسلمین فراگیرتر باشد. مانند وقف برای ساخت مساجد .. مدارس آموزش علوم قرآن و سنت صحیح .. حمایت از طلبه‌ها .. مجاهدین در راه الله .. خویشاوندان .. فقرای مسلمین و افراد تنگدست .. یتیم‌ها و زن بیوه‌ها .. وقف چشمه‌ها و چاه‌های آب .. کشت‌زارها، باغ‌ها و....

الله تعالی می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶۱﴾» [البقرة: ۲۶۱]. «مثال کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد، و الله برای هرکس که بخواهد چند برابر می‌کند و الله واسع علیم».

زکات مال وقفی

وقف دو حالت دارد:

اول: وقف برای صرف مخارج افرادی که مستحق زکات هستند. مانند: فقرا و مساکین، چنین مالی زکات ندارد؛ زیرا به دست مستحق زکات رسیده است.
دوم: اگر وقف به نیت افرادی باشد که مستحق زکات نباشند. مثل فرزندان واقف که هدف خرج کردن اموال برای هریک از آنها است، بعد از گذشت که یک سال و مال به اندازه‌ی مالک نصاب باشد، باید زکات آن را بدهند.

حکم وقف کافر

وقف نمودن مال، عبادتی است که به هدف نزدیک شدن به الله است و برای کافر ثوابی ندارد.
و وقف مشروع از کافر نیز درست است که در برابر آن در دنیا به او پاداش داده خواهد شد اما در آخرت به دلیل اینکه اعمال کفار هیچ ارزشی ندارند، پاداشی نخواهد داشت.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ﴾ [المائدة: ۵]. «و کسی که به (ارکان) ایمان کفر ورزد، قطعاً عملش تباه شده است و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

۲- انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (الله به هیچ مؤمنی در پاداش اعمال نیکش ستم نمی‌کند. مؤمن در دنیا و در آخرت پاداش اعمال نیک خود را می‌بیند. اما کافر تمام پاداش اعمال نیک خود را در دنیا می‌گیرد اما وقتی که به آخرت می‌رود، هیچ اعمال نیکی برایش باقی نخواهد ماند).^۱

۲۴- هبه (بخشش) و صدقه

هبه: این است که فرد مال خود را در زمان حیات خود به کسی دیگر می‌بخشد که هدیه و بخشش نیز به همین معنا است.
صدقه: این است که به فقرا و مساکین به نیت کسب ثواب کمک مالی می‌کند.

همکاری‌های مالی بر سه نوع است:

- اول: فرد نیازمند را به منزله برده‌ات به حساب آورند و بدون آن که درخواست کمک نماید، به او کمک کنند. این پایین‌ترین درجه‌ی صدقه است.
- دوم: نیازمند را مثل خودت بدانی و از مالت به او کمک کنی.
- سوم: بالاترین درجه‌ی صدقه این است که نیازمند را بر خودت ترجیح دهی و این درجه‌ی صدیقین است.

حکم هبه و صدقه

هبه و صدقه مستحب هستند و اسلام به هبه، هدیه، بخشش و صدقه تشویق کرده است؛ زیرا موجب نزدیکی دل‌ها و محکم شدن روابط محبت آمیز بین مردم و پاکی قلب‌ها از زشتی‌های بخیلی، حرص ورزی و طمع می‌گردد و هرکس این کارها را برای رضای الله انجام دهد، الله تعالی به او پاداش بزرگی خواهد داد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ [الحديد: ۱۸]: «قطعاً مردان و زنان صدقه دهند و (آن‌ها که) به الله «قرض الحسنه» دهند، برای‌شان دو چندان داده می‌شود و برای آن‌ها پاداش ارزشمندی است».

روش پیامبر ﷺ در انفاق

الله جواد و کریم است و سخاوت، بخشش، احترام و نیکوکاری را دوست دارد. و رسول الله ﷺ سخاوتمندترین مردم بوده است و از دیگر وقت‌ها در رمضان سخاوت بیشتری داشته و هدیه را قبول می‌کرد و عوض می‌داد به قبول کردن هدیه دعوت می‌داد و تشویق می‌نمود. و پیامبر ﷺ در آنچه داشت از همه مردم بیش‌تر صدقه می‌داد و هیچ‌کس از رسول الله ﷺ درخواست کمک نمی‌کرد مگر اینکه کم یا زیاد به او کمک می‌نمود و می‌بخشید از فقر هیچ پروایی نداشت و بخشش و صدقه دادن از کارهای بسیار دوست داشتنی ایشان بود.

وقتی رسول الله ﷺ چیزی کم یا زیاد را می‌بخشید، شادمانی و خوشحالی‌اش خیلی از خوشحالی آن کسی که می‌گرفت بیش‌تر بود و هرگاه نیازمندی به ایشان مراجعه می‌کرد او را بر خودش ترجیح می‌داد.

پیامبر ﷺ صورت‌های مختلفی از انواع بخشش به مردم را داشتند. مثل هبه (بخشش)، صدقه، هدیه و حتی گاهی بیشتر دادن پول کالایی که می‌خرد و گاهی چیزی قرض می‌گرفت و بهتر از آن را می‌داد و گاهی چیزی می‌خرد و سپس پول و کالا هر دو را به فروشنده می‌بخشید.

آری، رسول الله ﷺ از همه‌ی مردم دل بزرگ‌تری داشت و از همه پاک‌تر و قلبش از همه بخشنده‌تر بود. صلوات الله وسلامش بر او باد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ﴾ [الفلم: ۴]: «و یقیناً تو (ای محمد) بر اخلاق و خوی بسیار عظیم و والایی هستی».

فضیلت سخاوت و نیکوکاری

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [۱۳۳] الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴]. «و به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که پهنای آن (به قدر) آسمان‌ها و زمین است، (و) برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید. آن کسانی که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند، و از مردم در می‌گذرند، و الله نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۲ - ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: (الله فقط از مال حلال، صدقه قبول می‌کند. و هرکس، باندازه‌ی یک دانه خرما، از مال حلال، صدقه دهد، الله آن را در دست راست خود می‌گیرد و برای صاحبش چنان پرورش می‌دهد (و بزرگ می‌کند) که شما کرّه اسب خود را پرورش می‌دهید تا اینکه آن دانه‌ی خرما، باندازه‌ی یک کوه شود).^۱

حکم گرفتن بخششی

به هرکس مالی یا هرچیز دیگر، بدون درخواست و اصرار، دادند، باید آن را قبول کند؛ زیرا رزقی است که الله به او رسانده است، سپس اگر خواست آن را بخورد یا صدقه بدهد.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۴۱۰) و ابن بخاری است و مسلم (ش: ۱۰۱۴).

ابن عمر روایت می‌کند که رسول الله ﷺ به عمر بن خطاب چیزی دادند، عمر رضی الله عنه گفت: به کسی که از من محتاج‌تر است بدهید، فرمود: «آن را بگیر و هرگاه از این مال (مال حلال) چیزی به تو رسید درحالی که تو بر آن حرص و طمع‌ای نداشته و آن را درخواست نکرده بودی، بگیر و از آن استفاده کن، اگر خواستی، بخور و اگر خواستی، آن را صدقه بده و اگر بدین‌گونه نبود (بدون درخواست به تو داده نشد) دیگر آن را نخواه و دنبال آن نرو).^۱

دادن هبه

هبه با به تو بخشیدم، هدیه دادم، از طرف من مال تو و... هر کلمه‌ای که بیانگر بخشش مال بدون عوض باشد، صورت می‌گیرد و هر چیزی که فروش آن صحیح و برگرداندن آن ناپسند باشد، هر چند کم درست است.

چگونه انسان از مال خود به فرزندان بدهد

۱- جایز است که انسان از مالی که دارد، در زمان زندگی‌اش به فرزندان خود بدهد و واجب است که براساس میراث به صورت برابر ببخشد، اگر به یکی بیش‌تر داد، با رجوع نمودن به دیگران بیش‌تر دادن به همه برابر بدهد.
۲- اگر فردی به یکی از فرزندان که به هر شکل نیازمند باشد، مثل داشتن فرزند زیاد یا بیماری یا مشغول تحصیل و.... باشد، جایز است. اما ترجیح دادن یکی یا برخی از فرزندان حرام است.

عامر روایت می‌کند که شنیدم نعمان بن بشیر رضی الله عنه روی منبر می‌گفت: پدرم به بنده مالی بخشید و عَمْرَة دختر رواحه گفت: قبول نمی‌کنم تا رسول الله صلی الله علیه و آله شاهد باشد و خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من به این فرزندم مالی بخشیدم اما [مادر نعمان] عَمْرَة دختر رواحه از من خواسته است که ای رسول الله شما را شاهد بگیرم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا به تمام فرزندان مانند آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از این بخشش رجوع کن (و غلام را به مالکیت خودت برگردان).^۲

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۷۱۶۴)، مسلم (ش: ۱۰۴۵) و این متن مسلم است.

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۵۸۶)، و مسلم (ش: ۱۶۲۳)، و این متن مسلم است.

حکم کسی که با مال پدرش کار می‌کند

بہتر این است کہ پدر ہر یک از پسرانش را کہ برایش کار یا تجارتش را مدیریت می‌کند، شریک خود با درصد مشخصی کہ در قراردادی نوشتہ باشند، تعیین نماید. اگر چنین نکردند و اختلاف شد، پدر سہ راہ در پیش رو دارد:

۱- پسر مثل یک شریک بیگانہ با تعیین یک چہارم یا یک پنجم و... توسط کارشناس متخصص، برای پدر کار کند.

۲- کارشناس متخصص برای پسری کہ برای پدرش کار می‌کند، دستمزد مثل تعیین کند.

۳- پدر با رعایت انصاف بخشی از مال خود را در برابر کاری کہ برایش می‌کند، بہ پسرش در حال حیات خود بدهد.

رجوع از ہبہ

برای کسی کہ چیزی ہدیہ می‌دهد، جایز نیست کہ دوبارہ آن را بگیرد، بہ جز پدر. و حتی برای پدر جایز است کہ از مال فرزندش تا حدی کہ فرزندش متضرر و محتاج نشود، برای خودش بردارد و هیچ پسری حق ندارد قرضی کہ بہ پدرش دادہ یا ... از پدرش مطالبہ نماید، مگر بہ اندازہی مخارج مورد نیاز خود.

و برای پدر ثروتمند جایز است کہ از زکات مالش، قرض پسر بدہکار خود را بدهد. ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت می‌کند کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: (کسی کہ بخشش و ہدیہی خود را دوبارہ پس می‌گیرد همانند سگ است کہ استفراغ خود را دوبارہ می‌خورد).^۱

اگر کسی بہ ما ہدیہ‌ای داد، چہ بگوییم؟

ہدیہ عبادتی است کہ محبت و دوستی در پی دارد. و مستحب است کہ بہ خویشاوندان، دوستان، آبرومندان، بزرگان و... ہدیہ بدهیم. و قبول ہدیہ و دادن چیز خوب یا بہتر در عوض آن تا از کسی بر فرد متنی نباشد، مستحب است. اما اگر چیزی برای دادن نداشت، برای فرد دعای خیر کند.

۱ - عایشہ رضی اللہ عنہا می‌گوید: (رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ہدیہ را می‌پذیرفت و در عوض آن، بہ ہدیہ کننده، پاداش می‌داد).^۱

۱. متفق علیہ: بخاری (ش: ۲۵۸۹) و مسلم (ش: ۱۶۲۲).

۲ - اسامه بن زید رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (کسی که برایش نیکی (و خوبی) کنند؛ و در مقابل به کننده‌ی کار بگوید: جزاک الله خیرا، به راستی که نهایت تشکر را کرده است).^۲

حکم نپذیرفتن هدیه

اگر فردی می‌داند که هدیه دهنده بعداً منت می‌گذارد یا طعنه می‌زند یا برای همه تعریف می‌کند که به فلانی هدیه دادم و.... جایز است که هدیه را قبول نکند. اگر هدیه مال دزدی، غصبی یا از راه غارت و حرام باشد، واجب است که قبول نکنند.

حکم دادن هدیه برای به دست آوردن مصلحتی

هرکس به حاکم، قاضی یا کسی از مسئولین اجرایی، هدیه‌ای بدهد تا کارش راه بیفتد یا مشککش حل شود، دادن و گرفتن چنین هدیه‌ای حرام و رشوه است که دهنده و گیرنده‌اش ملعون هستند.

اگر فردی مجبور شود هدیه‌ای بدهد تا جلوی ظلمی که به می‌شود، بگیرد یا به حقش که به او نمی‌دهند، برسد. گرفتن چنین هدیه‌ای حرام است. و جایز است که برای رسیدن به حق، وکیل بگیرد تا از او در برابر شر دفاع نماید و از حق مؤکل خود دفاع کند.

بزرگ‌ترین صدقه

ابوهریره گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله! کدام صدقه از همه صدقه‌ها ثواب بزرگ‌تری دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (صدقه‌ای از همه صدقه‌ها ثوابش بیش‌تر است که در حال تندرستی و دل‌بستگی به دنیا و حرص بر آن داده شود که در حالت بیم از فقر و تنگدستی و امید به ثروت در دل موج می‌زند، نه این‌که آن‌را به تأخیر اندازی تا وقتی که مرگ نزدیک شود و جان به لب رسد آن وقت بگویی این‌را به فلانی و آن‌را به فلانی بدهید و فلان کس فلان حق را بر من دارد).^۳

۱. صحیح بخاری (ش: ۲۵۸۵).

۲. صحیح: ترمذی (ش: ۲۰۳۵).

۳. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۴۱۹) و ابن بخاری است و مسلم (ش: ۱۰۳۲).

حکم بخشش در هنگام مرگ

اگر کسی به بیماری طاعون، ذات الجنب و... مبتلا شود که امید بهبودی نیست اگر چیزی به یکی از وارثان بدهد، اعتبار ندارد، مگر با اجازه وارثان بعد از مرگش همان طور که اگر به غیر وارثان بیشتر از یک سوم مالش را ببخشد اعتبار ندارد مگر با اجازه وارثان بعد از مرگ.

هدیه دادن به مشرک و قبول هدیه از وی

به هدف به دست آوردن دل مشرک و به امید مسلمان شدن وی، جایز است که به مشرک هدیه بدهیم و اگر او به ما هدیه‌ای داد از او قبول کنیم.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الممتحنة: ۸]. «الله شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در (امر) دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، منع نمی‌کند، قطعاً الله عدالت پیشگان را دوست دارد».

۲- انس رضی الله عنه می‌گوید: یک جبه حریر را به عنوان هدیه برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله مردان را از پوشیدن حریر منع می‌کرد، مردم از نرمی آن تعجب کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (قسم به کسی که جانم در دست اوست، (کمترین لباس و) عمامه سعد بن معاذ در بهشت از این زیباتر و بهتر است).^۱

۳ - اسماء دختر ابوبکر صدیق می‌گوید: مادرم که مشرک بود در زمان پیمان با قریش به خانه‌ام آمد، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم و گفتم: مادرم به خانه‌ام آمده است و از من انتظار (نیکی و هدیه) دارد. آیا با او خوبی کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی، با مادرت صله رحمی کن». (حق خویشاوندی را رعایت کن).^۲

برترین درجات صدقه

بهترین و افضل صدقه آن است که مازاد بر احتیاج باشد و از خویشاوندان شروع نماید.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۱۵) و این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۲۴۶۹).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۲۰)، مسلم (ش: ۱۰۰۳) و این متن مسلم است.

جابر روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: (در صدقه دادن) اول از خودت شروع کن، اگر از تو چیزی اضافه شد، به خانواده ات بده، اگر از خانواده‌ات اضافه شد به خویشاوندانت بده و به همین ترتیب صدقه بده). و می‌فرمود: از روبرو و از سمت راست و چپ صدقه بده.^۱

فضیلت انفاق در راه‌های خیر

انفاق در راه الله و در جهت مصالح مسلمین از بزرگ‌ترین عبادت‌ها است. و ثواب آن در برابر هر نیکی ده برابر تا هفتصد برابر و تا چند برابر شدن‌های بسیار زیاد پاداش دارد. و الله به هرکس بخواد پاداش مضاعف می‌دهد. و پاداش انفاق با توجه به وضعیت انفاق کننده، نیت، ایمان، اخلاص، نیکوکاری، دل باز و خوشحال شدنش در صدقه دادن، متفاوت خواهد بود. و نیز مقدار انفاق، میزان منفعت آن، دادن آن در جای مناسب و بر حسب حلال بودن مالی که انفاق می‌شود، سالم و پاکیزه بودن و روش انفاق در ثواب تأثیر دارد.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (۳۱) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۲﴾ [البقرة: ۲۶۱-۲۶۲]. «مثال کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد، و الله برای هرکس که بخواد چند برابر می‌کند و الله واسع و علیم است. کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها برای‌شان نزد پروردگارشان (محفوظ) است. و ترسی بر آنان نیست و نه ایشان اندوهگین شوند».

۲ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۳۳) [البقرة: ۲۷۴]. «کسانی که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند، مزد آن‌ها نزد پروردگارشان برای آنان (محفوظ) است؛ و نه ترسی بر آن‌هاست، و نه ایشان اندوهگین می‌شوند».

۳- ابوهیرة رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (وقتی کسی از شما به نحو احسن مسلمانی خود را [طبق عقیده درست، با عمل به قرآن و سنت صحیح به فهم سلف صالح] عملی نماید، کار نیکی که می کند برایش ده برابر تا هفتصد برابر ثواب نوشته می شود).^۱

۲۵- وصیت

وصیت: دستور به اجرایی کردن کاری بعد از مرگ است. یا سفارش نمودن به صدقه دادن مال بعد از مرگ را وصیت می گویند.

حکمت مشروعیّت وصیت

الله به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت را لطف و رحمتی به بندگان خود مقرر نموده و برای فرد مسلمان در مالش سهمی قرار داده است که می تواند آن را قبل از مرگ خود در کارهای نیکی که خیر و ارزش آن به فقرا و نیازمندان می رسد، جدا و مشخص نماید تا ثواب آن در وقتی به وصیت کننده می رسد که بین او و انجام اعمال نیک مانع و پرده ایجاد می شود.

حکم وصیت

۱ - وصیت برای کسی که مال زیاد دارد و وارثانش نیازمند نباشند، مستحب است و می تواند تا کمتر از یک سوم مال خود را در خرج نمودن برای کارهای خیر و نیکوکاری وصیت نماید تا ثوابش بعد از مرگ به او برسد.

۲ - برای کسی که در حقوق الله بدهکار است یا به کسی قرضی دارد یا از کسی در دست او امانتی است، واجب است که اینها را به صورت کتبی با شرح و توضیح کامل وصیت کند تا حق کسی ضایع نشود.

و برای فردی که مال زیادی از او بجا می ماند لازم است که به خویشاوندان غیر وارث خود تا یک سوم از مالش را وصیت کند.

الله تعالی می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰]. «بر شما نوشته

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۴۲)، ومسلم (ش: ۱۲۹)، و این مسلم است.

شده هنگامی که یکی شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند. این حقی است بر پرهیزگاران».

۳- وصیت حرام این است که به یکی از وارثان خود مثل پسر بزرگش یا همسرش قسمتی از مال خود وصیت کند.

و وصیت از مال به کارهای حرام مانند روسپی خانه، منزلی برای سرگرمی در کارهای بیهوده و گناه، یا شراب‌خواری و... حرام است و در چنین مواردی وصیت اعتبار ندارد و اجرایی نمی‌شود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۲- عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس در دین ما چیز جدیدی بیاورد که از آن نباشد، مردود است).^۱

وصیت چه کسی معتبر است؟

وصیت فرد بالغ عاقل یا کودک عاقل چه نیکوکار یا گناهکار و... مذکر یا مؤنث باشد، صحیح و معتبر است.

مقدار مال وصیت شده

برای فرد ثروتمندی که وارث دارد، مستحب است که یک پنجم یا یک چهارم مال خود را وصیت کند اما یک پنجم بهتر است.

و جایز است که تا یک سوم مال را به غیر وارثان خود وصیت نماید. برای کسی که فقیر است و ورثه‌اش محتاج هستند، وصیت کردن مکروه است. و کسی که ورثه‌ای ندارد می‌تواند تمام مال خود را وصیت نماید.

وصیت به وارث جایز نیست و نیز برای کسی که وارث دارد وصیت نمودن بیش از یک سوم به غیر وارثان نیز جایز نیست.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۹۷) و مسلم (ش: ۱۷۱۸).

رجوع در وصیت یا زیاد و کم کردن آن تا فرد زنده است، جایز می‌باشد. اما بعد از مرگش وصیت ثابت می‌ماند.

اگر کسی به مادر، پدر، برادر و... وصیت نمود که حجتی انجام دهند یا قربانی کنند، جایز است؛ زیرا این از انواع نیکی و احسان به آنها است نه از نوع وصیت مال دادن به آنها.

شرایط وصی در تصرف مال

شرط تصرف مال به وسیله کسی که برایش وصیت کرده‌اند این است که مسلمان، عاقل، دارای قدرت تشخیص و خوب استفاده نمودن از آن مال است و فرقی ندارد که مرد یا زن باشد.

فرق بین وصیت و هبه

وصیت: این است که برای رضای الله مالی را به کسی می‌بخشد که بعد از مرگ به او داده می‌شود.

هبه: این است که به کسی دیگر مالی در حال حاضر می‌دهند. و هر وصیت و هبه از فرد مسلمان و کافر درست است. و بهتر است که وصیت برای کارهای خیر در حال زندگی باشد؛ زیرا صدقه و هبه در حال زندگی از وصیت بعد از مرگ بهتر است.

روش وصیت کردن

وصیت نمودن به دو صورت زبانی و کتبی صحیح است. مثل اینکه بگوید: فلان مال را وصیت کردم....

و مستحب است که وصیت خود را بنویسد و شاهد بگیرد، تا اختلافی پیش نیاید. ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هر مسلمانی که چیزی برای وصیت دارد، جایز نیست که دو شب بر او بگذرد؛ مگر این که وصیتش را نوشته باشد).^۱

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۷۳۸) و این متن بخاری است. مسلم (ش: ۱۶۲۷).

وصیت برای چه کسی درست است؟

وصیت برای فرد مسلمان و کافر مشخصی که مالکیت آن‌ها معتبر باشد در تمام چیزهای که منفعت مباح دارند، درست است. و مستحب است که به مساجد سازی، پل سازی، مدارس آموزش قرآن و سنت صحیح و... که از کارهای نیک و احسان است، وصیت کنند.

صورت‌های مختلف وصیت

وصیت دو صورت دارد:

اول: وصیت در کارهای مشخص بعد از مرگ مثل ازدواج دخترانش، سرپرستی یتیمان یا یک سوم مال خود را جدا می‌کند. این مستحب است و هرکس توان انجام چنین کاری را داشته باشد، به او پاداش داده می‌شود.

دوم: وصیت به کارهای خیر برای رضای الله باشد. مثل اینکه یک پنجم مال خود را به فقیران یا علما یا مجاهدین در راه الله یا ساخت مسجد یا حفر چاه آب آشامیدنی و... دیگر کارهای خیر وصیت نماید.

تغییر دادن وصیت

واجب است که وصیت به معروف و مورد تأیید شریعت باشد. اگر هدف وصیت کننده ضرر زدن به وارث باشد، وصیت‌اش حرام و خودش گناهکار است. و بر کسانی که مالی به آن‌ها وصیت شده و... حرام است که وصیت عادلانه را تغییر دهند و هرکس چنین کاری کند، متجاوز و گناه کار است.

اگر کسی بداند که وصیت کننده‌ای در وصیت خود ظلمی یا گناه مرتکب می‌شود، سنت است که او را نصیحت نماید که وصیت خود را اصلاح و تعدیل کند و از ظلم و ستم منع نماید، اگر قبول نکرد بین کسانی که به آن وصیت شده اصلاح کند تا عدالت و رضایت همه و رفع مسئولیت از گناه فراهم شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ﴿۱۸۱﴾ ﴿۱۸۲﴾. «پس هرکس بعد از شنیدنش آن را تغییر دهد، قطعاً گناهش بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می‌دهند، الله شنوای داناست. کسی که از بی‌عدالتی (و میل بی‌جای) وصیت کننده (نسبت به ورثه) یا از گناه او (در وصیت به کار

خلاف) بترسد، آنگاه میان آن‌ها را اصلاح نماید، گناهی بر او نیست قطعاً الله آمرزنده‌ی مهربان است».

برترین وصیت‌ها

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ [النساء: ۱۳۱]. «و ما به کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آن‌ها داده شدند و [نیز] به شما سفارش کردیم که تقوای الهی پیشه کنید [و بر عقیده‌ی توحید و راه انبیا ثابت قدم باشید]».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرُ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝﴾ [العصر: ۱-۳]. «سوگند به عصر. که انسان در (خسران و) زیان است. مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش نموده، و یکدیگر را به صبر سفارش کرده‌اند».

۳- طلحه بن مصرف می‌گوید: از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه سؤال کردم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرد؟ گفت: خیر، گفتم: پس چطور وصیت بر مردم واجب است؟ یا چطور به مردم دستور داده شده که وصیت کنند؟ عبدالله بن ابی اوفی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرد که مردم به قرآن عمل کنند.^۱

وصیت در مصارف گناه

وصیت برای مصارف گناه، برابر است که وصیت کننده مسلمان یا کافر باشد، جایز نیست. مانند: وصیت به ساخت معابد یهود و نصاری، اماکن لهو و سرگرمی‌های ناجایز، منازل فحشا و موسیقی، ساخت ضریح و ساختمان برای قبور... و هرکس چنین وصیتی کند گناه‌کار است و گناه هرکسی که به وسیله‌ی چنین وصیتی فاسد و گمراه شود، به دوش اوست. و وظیفه‌ی حاکم است که چنین وصیتی را تغییر دهد و آن را در کارها خیر مصرف نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۷۴۰) و این متن بخاری است. مسلم (ش: ۱۶۳۴).

یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی تردید، الله سخت کیفر است».

وقت اعتبار وصیت

اعتبار صحت و عدم صحت وصیت به وضعی بستگی دارد که وصیت کننده در آن بمیرد. اگر به یکی از وارثان وصیتی کرد که در هنگام مرگ وی از ارث محروم شد. مانند برادری که با تولد فرزندی برای وصیت کننده از ارث محروم می شود. یا به فردی که از وارثان نبود و وصیتی کرد و در هنگام مرگ از وارثان شد، مثل اینکه به برادرش وصیتی کرد و درحالی که پسر داشت اما قبل از مرگش پسرش فوت نمود، چنین وصیتی اگر ورثه قبول نکنند، باطل است.

تقسیم مال میت

وقتی فردی بمیرد اول از مالی که از او مانده به اندازه‌ی قیمت کفنش برمی دارند، سپس قرض‌هایش را می دهند، سپس وصیتش را جدا می کنند بعد از این بین وارثان تقسیم می شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَوَلَةً أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۲]. «و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله (بی فرزند و بی پدر) باشد، و برادر یا خواهر (مادری) داشته باشد؛ برای هریک از آن دو یک ششم می رسد، و اگر آن‌ها بیش از این باشند؛ در یک سوم شریکند، پس از انجام وصیتی که به آن سفارش شده و بعد از ادای دین، (به شرط آن که) زبانی (به ورثه) نرساند، این (حکم و) سفارش الله است، و الله دانای بردبار است».

حکم تصرف کسانی که به آن‌ها وصیت کرده اند

جایز است که به یک نفر یا بیش تر وصیت کنند اگر افرادی که به آن‌ها وصیت کرده اند، متعدد باشد و برای هریک مقدار وصیت شده‌ی شان مشخص شده باشد، که همان معتبر است. اگر به دو نفر وصیت کرد که فرزندان را سرپرستی کنند یا مواظب اموالش باشند، جایز نیست که یک نفر به تنهایی اقدام به چنین کاری نماید.

وقت قبول وصیت

اگر فردی که به او وصیت شده در حال زنده بودن وصیت کننده یا بعد از مرگش قبول کرد، معتبر می‌باشد. اما اگر قبل یا بعد از مرگ قبول نکرد، حقیقتاً ساقط می‌شود.

احکام وصیت

اگر وصیت کننده وصیتی کرد و گفت: سفارش می‌کنم که به فلانی با اندازه‌ی پسر یا هر وارث دیگر سهمی از مالم بدهید، به او همین اندازه با توجه درخواست فرد، می‌رسد. اما اگر گفت: بخشی یا سهم مشخصی از مالم را به فلانی بدهید، وارثان هرچه خواستند به او بدهند. اگر فردی در صحرای بی‌آب و علف و یا دشتی بمیرد که حاکمی نداشته باشد برای مسلمانانی که در اطرافش هستند، مشروع است که ترکه‌اش را در جهت مصالح مسلمین و جایی که ثواب بیش‌تری دارد، مصرف نمایند.

متن وصیت

شخص وصیت کننده - اگر خواست - در مقدمه وصیت خود همان را بنویسد که از انس بن مالک ثابت است، بنویسد: (بسم الله الرحمن الرحيم این وصیت نامه فلانی پسر فلانی است وصیت می‌کند که گواهی می‌دهد که معبود برحقى جز الله نیست، شریک و همتایی ندارد و محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و بدون هیچ تردیدی قیامت آمدنی است و قطعاً الله (در آن روز) مردگان قبور را برخواهد انگیخت. خانواده‌ام را سفارش می‌کنم که تقوای الهی پیشه کنند و روابط خویش را با همدیگر نیکو نگه دارند و در بین خود صلح نمایند و اگر واقعا مؤمن هستند از الله و پیامبر اطاعت کنند و آنان را به همان چیزی سفارش می‌کنم که ابراهیم و یعقوب علیهما السلام فرزندان خود را به آن سفارش کردند. آن دو وصیت کردند که: ﴿يَبْنَئِي إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَى لَكُمْ الَّذِينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲]؛ (فرزندان من! الله این دین را برای شما برگزیده است بنابراین جز بر این آیین رهسپار نشوید و جز با قلبی مملو از ایمان و مسلمانی نمیرید).

سپس هرچه خواست وصیت کند و در وصیت نامه‌اش بنویسد.

۱. صحیح: بیهقی (ش: ۱۲۴۶۳)، دارقطنی (۱۵۴/۴)، نک إرواء الغلیل (ش: ۱۶۴۷).

باطل کننده‌های وصیت

وصیت در شرایط ذیل باطل می‌شود:

- ۱- مدت وصیت تمام شود یا کاری که برای وصی سفارش شده بود، انجام دهند، از وقتش بگذرد.
- ۲- به کسی که وصیت شده بود، دیوانه شود و قدرت تصرف نداشته باشد.
- ۳- وصیت کننده از وصیت رجوع کند.
- ۴- کسی که وصیت کرده قبل از کسی که به او وصیت شده بمیرد.
- ۵- مالی که وصیت کرده‌اند، تلف شود.
- ۶- به کسی که وصیت کرده‌اند، قبول نکند.
- ۷- به کسی که وصیت کرده‌اند، وصیت کننده را بکشد.

۲۶- آزاد نمودن برده

عتق: یعنی آزاد کردن انسانی و نجاتش از بردگی

آزادی و بردگی در اسلام

از دیدگاه اسلام تمام مردم آزاد هستند و به هیچ عنوان برده نخواهند شد مگر با یک سبب و آن هم اسیر شدن کفار که با مسلمانان در حال جنگ مسلحانه هستند. سپس الله با اسلام برای آزادی این گونه افراد دروازه‌های زیادی را باز گذاشته است. و برای آزادی بردگان از بردگی انگیزه‌ها و اسباب متعددی قرار داده است تا از ذلت بردگی و بندگی بندگان نجات پیدا کنند. آری، از همین نگاه است که در اسلام کفاره‌ی کسی که در روز ماه رمضان با زنش همبستری کند، یا زنش راظهار نماید و نیز در قتل خطاً و کفاره قسم و.... اولویت اول در کفاره این گناهان این است که برده‌ای آزاد نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾ [النساء: ۹۲]. (و هیچ مؤمنی مجاز نیست که مؤمنی

را به قتل برساند، مگر از روی اشتباه و خطا، و کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمنی را آزاد کند، و خونیهایی به خانواده او بپردازد، مگر اینکه آن‌ها ببخشند، پس اگر (مقتول) از قومی باشد که دشمنان شما هستند؛ ولی او مؤمن بوده، باید (قاتل) یک برده مؤمن را آزاد کند، و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آن‌ها پیمانی برقرار است، باید خونیهایی به خانواده او بپردازد، و (نیز) یک برده مؤمن را آزاد کند، و هرکس که (برده‌ای) نیافت، دو ماه پی در پی روزه بگیرید، این توبه‌ای از جانب الله است، و الله دانای حکیم است».

حکمت مشروعیت آزاد نمودن برده

آزاد نمودن برده از بزرگ‌ترین عبادت‌هایی است که به آن تشویق شده؛ زیرا الله کفاره‌ی قتل خطا و دیگر گناهان را آزاد نمودن برده قرار داده است، علت این است که انسانی که باید آزاد باشد از ضرر بردگی آزاد می‌گردد و می‌تواند اختیار خودش و مالش را داشته باشد.

آزاد نمودن برترین برده‌ها

ابودر می‌گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم: چه عملی از همه بهتر است؟ پیامبر فرمود: ایمان به الله و جهاد در راه الله، گفتم: بهتر است چه برده‌ای آزاد شود؟ فرمود: آن برده‌ای که به نزد صاحبش از همه برده‌ها گران قیمت‌تر و باارزش‌تر در نزد صاحبش باشد.^۱

فضیلت آزاد نمودن برده

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا أُقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿۱۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿۱۲﴾﴾ [البلد: ۱۱-۱۲]. «پس به گردنه (سخت) قدم نگذاشت (و نیامد). و تو چه می‌دانی که گردنه (سخت) چیست؟ آزاد کردن برده است».

۲ - ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (هرکس، برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، الله در برابر هر عضو آن برده، یک عضو آزاد کننده را از آتش دوزخ، نجات خواهد داد).^۲

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۵۱۸) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۸۴).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۵۱۷) و این بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۰۹).

با چه کلماتی برده آزاد می‌شود؟

هرکس به شوخی یا جدی به برده‌ی خود بگوید آزادی یا هر کلمه‌ای دیگر، آزاد می‌شود. و هرکس مالک محرم خود شود، مانند پدر، مادر و... به مجردی که مالک این‌ها شود، آزاد می‌شوند و هر کنیزی که از مولای خود فرزندی به دنیا آورد، آن فرزند آزاد است.

برده‌ی مکاتب

مکاتب: به برده‌ای گفته می‌شود که مولایش او را در برابر پرداخت هزینه‌ای در اقساط مشخصی آزاد می‌کند.

۱- هرگاه مولایی برده‌ی نیکوکارش را در برابر مالی آزاد کند، باید بپذیرد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَءَاتُوهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَىٰكُمْ﴾ [النور: ۳۳]. «و کسانی از بردگان تان که خواستار مکاتبه (باز خریدن خویش) هستند، پس با آن‌ها قرارداد ببندید، اگر خیر و صلاح در آنان احساس می‌کنید، و چیزی از مال الله را که به شما داده است؛ به آن‌ها بدهید».

۲- بر مولا واجب است که برده‌ی مکاتب خود را با حدود یک چهارم مال خود کمک کند یا از هزینه‌ای که برایش تعیین کرده کم نماید و... و فروختن مکاتب جایز است و مشتری از طرف مکاتب هزینه‌ی تعیین شده را پرداخت نماید و سپس اگر برده مکاتب نتوانست آن هزینه را بدهد که آزاد می‌شود اما اگر نتوانست دوباره برده خواهد ماند.

حکم تدبیر

تدبیر: معلق کردن آزادی برده به بعد از مرگ صاحب و مولای اوست. مثل اینکه بگوید: هر وقت من مُردَم تو آزادی، بعد از مرگش اگر بیش‌تر از یک سوم مالش باشد، آزاد می‌شود و فروختن برده مدبر و هبه‌اش جایز است.

جابر می‌گوید: به پیامبر ﷺ خبر دادند که یکی از اصحاب به جز یک برده هیچ ثروت دیگری ندارد و این برده را هم بعد از مرگ خود آزاد نموده است، پیامبر ﷺ که

دید این صحابه هیچ مالی ندارد، برده او را به هشتصد درهم فروخت و این هشتصد درهم را برایش فرستاد.^۱

الهی! ما و مردان و زنان مؤمن را از آتش دوزخ آزاد گردان و نجات بده و ما را از دلتها و رسوایی‌های دنیا و آخرت پناه بده.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۷۱۸۶) و این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۹۹۷).

باب پنجم: نکاح و توابع آن

در این بخش مباحث ذیل مورد بحث قرار گرفته‌اند:

- ۱- کتاب نکاح
- ۲- کتاب طلاق
- ۳- رجوع
- ۴- خلع
- ۵- ایلاء
- ۶-ظهار
- ۷- لعان
- ۸- عده
- ۹- رضاع (شیر خواری)
- ۱۰- حضانت (سرپرستی کودک) نفقه‌ها

الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الروم: ۲۱]. «و از نشانه‌های او (این) است که همسرانی از خودتان برای شما آفرید؛ تا به آن‌ها آرام گیرید، و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد، قطعاً در این (امر) نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

۱- کتاب نکاح

۱- احکام نکاح

نکاح: عقدی شرعی است که با آن، کامجویی هریک از زوجین، از دیگری حلال می‌شود.

فقه ازدواج

ازدواج و همسررداری یکی از سنت‌های الهی بین مخلوقات است و در عالم حیوانات و نباتات و جمادات نیز نظام زوجیت به طور عام حاکم است: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [الذاریات: ۴۹]. «و از هر چیز جفت آفریدیم، تا شما پند گیرید».

الله انسان را همانند دیگر مخلوقات در غریزه‌هایش بدون قاعده و قانون رها نکرده است بلکه برایش نظام و برنامه‌هایی که شایسته‌ی سروری اوست، مقرر نموده است تا شرافتش محفوظ بماند و کرامت و احترامش حفظ گردد و این با نکاح و ازدواج شرعی که مرد و زن رابطه‌ی ارزشمند همسری را با رضایت هردو طرف با ایجاب و قبول برقرار می‌کند و با علنی نمودن ازدواج زندگی زناشویی شروع می‌شود. این گونه غریزه‌ی جنسی از طریق صحیح و سالم اشباع می‌گردد، نسل بشر از نابودی محفوظ می‌ماند و زن از سواری هرکس قرار گرفتن محفوظ می‌گردد.

و باید توجه داشت که پروردگار با قوانین درست زیستن چقدر به انسان عزت و ارزش داده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰]. «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم، و از انواع (روزی‌های) پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم؛ چنان که باید برتری بخشیدیم».

فضلیت ازدواج

نکاح از مؤکدترین سنت‌های رسولان است و از سنت‌هایی است که رسول الله ﷺ به آن تشویق کرده است.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾ [الروم: ۲۱]. «و از نشانه‌های او (این) است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید؛ تا به آن‌ها آرام گیرید، و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد، قطعاً در این (امر) نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

۲ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً [الرعد: ۳۸]: «و به راستی پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و برای آن‌ها همسران و فرزندان قرار دادیم».

۳ - عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ بودیم که ایشان فرمود: (هرکس توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند. زیرا این کار، باعث حفاظت چشم و شرم‌گاه، می‌شود. و کسی که توانایی ازدواج را ندارد، روزه بگیرد. چون روزه، شهوت را ضعیف و کنترل می‌کند).^۱

نکاح: عقد شرعی است که با آن استفاده‌ی هردو طرف از یکدیگر حلال می‌گردد.

حکمت مشروعیت ازدواج

۱ - ازدواج فضایی صالح و سالمی است که منجر ساختن یک خانواده و روابط خانوادگی، پاک‌ی روح روان، حفاظت از حرام و سکونت و آرامش می‌شود؛ زیرا با ازدواج بین زن و شوهر پیوند دوستی و محبت و شادمانی ایجاد می‌شود.

۲- ازدواج بهترین راه برای تولد فرزندان خوب و تکثیر نسل با حفظ نسب‌هایی که با آن همدیگر را می‌شناسند و با یکدیگر روابط همکاری، دوستی و حمایت و پشتیبانی برقرار می‌کنند.

۳- ازدواج بهترین راه اشباع غریزه‌ی جنسی و بر طرف نمودن نیازهای شهوانی با سالم ماندن از بیماری‌ها است.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۰۶۶)، این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۱۴۰۰).

۴- با ازدواج خانواده‌ی صالحی که هسته‌ی اصلی جامعه است تشکیل می‌شود و مرد کار می‌کند، مال پول به دست می‌آورد و با آن مخارج خانواده‌اش را می‌دهد و آن‌ها را سرپرستی می‌نماید. و زن با تربیت فرزندان، مدیریت امور داخلی منزل، منظم نمودن امور داخلی زندگی به انجام وظایف خود می‌پردازد در نتیجه اوضاع منظم و مرتب می‌شود.

۵- با ازدواج غریزه و حس پدری و مادری کردن اشباع می‌شود که با وجود بچه‌ها شکوفا می‌گردد.

۶- با ازدواج و تولد فرزندان نسل انسان‌ها از زوال و انقراض محفوظ می‌ماند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَا بَلِّغُ لَكُمْ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿۷۲﴾ [النحل: ۷۲]. «و الله برای شما از (جنس) خودتان همسرانی قرار داد، و از همسران‌تان برای شما فرزندان و نوادگان پدید آورد، و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند، و به نعمت الله آن‌ها کفر می‌ورزند؟!».

انواع نکاح

نکاح بر پنج نوع است:

با توجه به اختلاف وضعیت مردم حکم ازدواج نمودن نیز متفاوت است: برای کسی که شهوت دارد و از افتادن به دام زنا پروایی ندارد، نکاح سنت است؛ زیرا برای مردن، زنان و همه امت مصلحت‌های زیادی دارد. برای کسی که بیم آن دارد که به زنا آلوده شود و ازدواج نکرده باشد، واجب است که ازدواج نماید.

برای کسی که شهوت چندانی ندارد و به ازدواج تمایلی ندارد اگر قدرت همبستری را دارد، ازدواج مباح است.

برای فقیری که شهوت و مخارج ازدواج را ندارد، ازدواج مکروه است و برای کسی که زن دارد و از رعایت عدالت بین زنان می‌ترسد، ازدواج مجدد حرام است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْوًىٰ وَتِلْكَ وَرَبْعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿۳﴾ [النساء: ۳]. «و اگر ترسیدید که در حق دختران یتیم

نتوانید عدالت را رعایت کنید، [از ازدواج با آن‌ها صرف نظر کنید و] با زانی [دیگر] که مورد پسند شماسست دو دو، و سه سه، چهار چهار، ازدواج کنید. پس اگر بیم دارید که نتوانید عدالت کنید، به یک (زن) یا به آنچه (از کنیزان) که مالک آن‌ها هستید (اکتفا نمایید) این (کار) نزدیک‌تر است به این که ستم نکنید».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۳۲]: «و مردان و زنان بی‌همسر و بردگان و کنیزان خود را که سزاوار [ازدواج هستند] به همسری در آورید، اگر فقیر و تنگدست باشند الله آنان را از فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند و الله دارای خیر فراوان، و آگاه است».

انتخاب همسر

برای کسی قصد ازدواج دارد باید حریص باشد که با زن شوهر دوست، بچه‌زا، باکره، دین‌دار، زیبا، شرافتمند و خوش اخلاق ازدواج کند. ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (زن، به خاطر چهار چیز به همسری گرفته می‌شود: به خاطر مال یا اصالت خانوادگی یا زیبایی یا دینداری او، پس اگر می‌خواهی ضرری دامن‌گیر تو نشود، با زن دین‌دار ازدواج کن).^۱

برترین زنان

برترین زنان، زن نیکوکاری است که هرگاه شوهرش او را ببیند خوشحال می‌شود، اگر چیزی بگوید اطاعت می‌کند، در نفس خود و مالش کاری نمی‌کند که شوهرش دوست نداشته باشد، به هرچه الله دستور داده پایبند باشد و از هرچه منع کرده است، دوری نماید.

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (دنیا کالا و متاعی است و بهترین متاع دنیا زن نیکوکار است).^۲

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۰۹۰) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۴۶۶).

۲. مسلم (ش: ۱۴۶۷).

حکمت تعدد زوجات (چند همسری)

۱- الله تعالى به مرد اجازه داده است که تا با چهار زن ازدواج کند نه بیش تر به شرط این که توان بدنی و مالی و عدالت بین زنان را داشته باشد؛ زیرا مصلحت‌های زیادی از پاکدامنی مرد و زنانی که با آنها ازدواج می‌کنند، خوبی کردن به زنان، تکثیر نسلی که با آن امت و کسانی که الله را عبادت کنند؛ زیاد می‌شوند. اگر بیم آن داشت که نتواند بین زنان عدالت کند، فقط با یک زن ازدواج کند یا اگر امکان داشت کنیزی بگیرد که بین زن و کنیز عدالت لازم نیست.

الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ [النساء: ۳]. «و اگر ترسیدید که در حق دختران یتیم نتوانید عدالت را رعایت کنید، [از ازدواج با آنها صرف نظر کنید و] با زنانی [دیگر] که مورد پسند شماست دو دو، و سه سه، چهار چهار، ازدواج کنید. پس اگر بیم دارید که نتوانید عدالت کنید، به یک (زن) یا به آنچه (از کنیزان) که مالک آنها هستید [اکتفا نمایید] این نزدیک‌تر است به اینکه ستم کنید».

۲- الله علیم حکیم که تعدد زوجات را مباح قرار داده است از ازدواجی که دو خویشاوند خیلی نزدیک مانند: دو خواهر، زن با عمه‌اش یا خاله‌اش را یک جا به همسری بگیرد، منع کرده است؛ زیرا موجب قطع روابط خویشاوندی می‌گردد و بین خویشاوندان دشمنی پدید می‌آید، این به آن علت است که هووها نسبت به همدیگر به شدت غیرت و حسادت دارند.

۳- باید توجه داشت که در مورد تعدد زوجات الله برای پیامبرش فرق قایل شده و شماری از زنان را برای ایشان مشخص نموده است که با کسی از آنها ازدواج نکردند و برای مسلمانان نیز چهار زن را محدود نموده تا هر فرد مسلمانی خواست در طول زندگی‌اش طبق سنت ازدواج نماید.

الله تعالى می‌فرماید: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾ [الأحزاب: ۵۲]. «بعد از این زنانی که تحت نکاح شما هستند زنی دیگر برای تو حلال نیست و جایز نیست یکی یا چند تا از این زنان را طلاق دهی و زنانی دیگر را جایگزین آنها نمایی هر چند زیبایی

آنان تو را به شگفت آورد، اما هر اندازه که بخواهی می‌توانی کنیز را به نکاح خود درآوری، و الله بر همه چیز نگهبان است».

روش خواستگاری

۱- خواستگاری باید از طریق پدر دختر یا سرعبادت با دیدن طبق شریعت باشد. اما ارتباط برقرار نمودن زن با مردان نامحرم بیگانه از طریق اینترنت و... جایز نیست. و به هیچ عنوان جایز نیست که زن خود را از طریق سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی که به همین هدف راه اندازی شده است، در معرض خواستگاری قرار دهد؛ زیرا خطرهای زیادی در پی دارد.

هرکس از زنی خواستگاری کند که عقد نکرده باشد، می‌تواند با او تلفنی و... حرف بزند، اما این رابطه تلفنی باید با هماهنگی خانواده و به اندازه‌ی نیاز و بدور از سخنان منکر باشد؛ زیرا هم‌چنان بیگانه و نامحرم هستند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: ۳۲]. «[با هوس‌های شهوانی] صدا را نرم و نازک نکنید که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند. و سخن شایسته و خوب بگویید».

برای کسی که قصد دارد از زنی خواستگاری کند، مستحب است که به آن قسمت از او نگاه کند که او را به ازدواج با وی علاقمند نماید. البته این بدون خلوت، مصافحه، دست زدن به بدنش باشد و هرچه از او ببیند نباید به کسی تعریف کند. زنی که برایش خواستگار آمده جایز است که خود را برای خواستگارش با آرایش مباح مثل سرمه زدن و دیگر آرایش‌های زیبایی مباح، خود را آرایش نماید. البته نباید آرایش به حدی باشد که فریبنده و تغییر دهنده باشد.

و زن نیز حق دارد که به خواستگارش نگاه کند اگر برایش ممکن نبود زن مورد اعتمادی بفرستد که آن مرد را ببیند و برایش توصیف کند.

و در خواستگاری تبادل عکس و... حرام است و نیز بر مرد پوشیدن انگشتر طلا که حلقه‌ی ازدواج نامیده می‌شود، حرام است. و با وجود مشابهت با کفار، شرعا نیز طلا پوشیدن برای مرد حرام است.

مغیره بن شعبه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (او را ببین که استحکام پیوندتان شایسته‌ترین راه است).^۱

خواستگاری بر روی خواستگاری دیگری (برادر مسلمان)

خواستگاری بر روی خواستگاری کسی دیگر تا از خواستگاری دست بکشد یا اجازه دهد، یا خانواده دختر خواستگار اول را رد کنند. اگر کسی بر روی خواستگاری دیگری خواستگاری و عقد کردند، عقد درست است اما نافرمان الله و پیامبر است.

خواستگاری از زنی که عده می‌گذراند

۱- خواستگاری صریح و مستقیم از از زنی که عده‌ی وفات یا طلاق باین می‌گذراند، حرام است اما خوستگاری با اشاره مثل اینکه بگوید: دوست دارم که با زنی مثل تو ازدواج کنم. و آن زن در پاسخ بگوید: کسی مثل شما در خواستگاری باید جواب مثبت بگیرد و مانند این‌ها....

۲- فردی که زن خود را طلاق باین داده نه زنی را که در سه مرحله طلاق داده است و دارد عده می‌گذراند، می‌تواند با صراحت یا به اشاره از او خواستگاری کند. و خواستگاری از زن مطلقه‌ی رجعی حرام است.

حکم اجازه زن در ازدواج

بر سرپرست زن مکلف و بالغ واجب است که پیش از عقد از زن باکره و بیوه اجازه بگیرد و مجبور کردن زن به ازدواج با مردی که دوست ندارد، جایز نیست. حتی اگر زنی را درحالی به عقد کسی در آوردند که راضی نبوده است، اگر خواست می‌تواند عقد را فسخ نماید.

۱- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه‌اش، به نکاح داده نشوند. گفتند: ای رسول الله! اجازه دختر باکره، چگونه است؟ فرمود: اینکه سکوت نماید).^۲

۱. صحیح: ترمذی (ش: ۱۰۸۷) و این متن ترمذی است، و نسائی (ش: ۳۲۳۵).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۱۳۶) و مسلم (ش: ۱۴۱۹).

۲- خنساء دختر خدام انصاری رضی الله عنها که زنی بیوه بود روایت می‌کند که پدرش او را به نکاح شخصی در آورد که دوست نداشت و نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله نکاح پدرش را مردود دانست.^۱

برای پدر جایز است که دختر زیر ۹ سال خود را به عقد فرد شایسته و هم کفو بدون رضایت و اجازه‌اش درآورد.

ارکان عقد نکاح

ارکان عقد نکاح سه تا است:

- ۱- هر دو طرف ازدواج (مرد و زن) از موانع صحت ازدواج مانند شیر خوردن از یک زن (حرمت رضاعی)، اختلاف دین و.... بری باشند.
- ۲- جواب مثبت دادن سرپرست زن یا هرکسی که ولی اوست به این صورت که بگوید: به ازدواج تو درآوردم به نکاح تو دادم یا در اختیار همسری تو قرار دادم و....
- ۳- پذیرفتن مرد یا سرپرست به این صورت که بگوید: قبولش کردم یا پذیرفتمش و.... بعد از ایجاب و قبول نکاح منعقد می‌شود.

شروط نکاح

شرایط صحت نکاح به شرح ذیل است:

- ۱- دو طرف مرد و زن همدیگر را برای زندگی انتخاب نمایند.
- ۲- هر دو راضی باشند.
- ۳- ازدواج با اجازه ولی باشد؛ زیرا ازدواج بدون اجازه‌ی ولی جایز نیست.
- ۴- مهریه زن مشخص باشد و ازدواج بدون مهریه جایز نیست.
- ۵- در هیچ‌یک از دو طرف زوجین از موانع ازدواج وجود نداشته نباشد به این صورت که از موانع محرمیت نسبی یا سببی مانند شیر خوردن از یک زن یا اختلاف دین و.... مبرّا باشند.

شرایط ولی

ولی باید مرد، آزاد، بالغ، عاقل، آگاه و پیرو دین زن تحت سرپرست خود باشد، و حاکم مسلمان می‌تواند ولی زن کافر بدون سرپرست در ازدواج باشد. اما در سرپرستی

۱. بخاری (ش: ۵۱۳۸).

نکاح پدر از هرکسی دیگر مستحق‌تر است سپس وصیت پدر، بعد از این دو پدر بزرگ و سپس پسر زن و برادرش و سپس عمویش و به ترتیب هرکس در خویشاوندی نزدیک‌تر باشد و اگر کسی را نداشت حاکم مسلمان ولی زن یا دختر بدون سرپرست خواهد بود. و باید زن دقت داشته باشد که زن یا دختر تحت سرپرستی خود را به ازدواج مرد نیکوکار و شایسته زندگی بدهد.

و در ازدواج ایرادی ندارد که انسان دختر یا خواهر خود را به افراد صالح و با ایمان پیشنهاد کند.

اگر ولی دختر به هر دلیلی مانع ازدواج او شد یا صلاحیت نداشت یا نبود (غایب بود) و امکان آمدنش وجود نداشت، مگر با سختی فردی دیگر که به ترتیب اولویت سرپرست قرار می‌گیرد، او را به نکاح بدهد.

نکاح بدون ولی (سرپرست)

نکاح بدون ولی باطل است و به زن، در برابر همبستری که با او شده مهر مثل می‌رسد، اگر چنین نکاحی اتفاق افتاد واجب است که از یکدیگر جدا شوند یا با حضور ولی تجدید عقد نمایند اما اگر از نکاح بدون ولی فرزندی به دنیا بیاید، به این دو نسبت داده می‌شود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾ [النور: ۳۲]. «مردان و زنان مجرد (و بی‌همسر) خود را همسر دهید، و (نیز) غلامان و کنیزان‌تان که شایسته (و نیکوکار) هستند، (همسر دهید) اگر فقیر باشند، الله از فضل (و کرم) خویش آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند، و الله گشایش دهنده آگاه است.»

۱- عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که ازدواج در زمان جاهلیت بر چهار نوع رایج بود؛ یکی همین نکاحی است که امروزه (بین مسلمانان) رواج دارد که مرد از سرپرست زن، دختر یا خواهرش را خواستگاری می‌کرد و مهریه‌اش را پرداخت می‌نمود و ازدواج می‌کردند. سپس دیگر انواع نکاح را ذکر نمود سپس گفت: وقتی محمد صلی الله علیه و آله به حق مبعوث شد همه انواع نکاح جاهلیت را بی‌اعتبار اعلان نمود و به جز همین نوع ازدواج رایج امروزی.^۱

۳- ابوموسی رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (نکاح بدون ولی اعتبار ندارد و جایز نیست).^۱

۴- عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هر زنی که بدون اجازه ولی خود، ازدواج کند، نکاح او باطل است، نکاح او باطل است نکاح او باطل است. اگر مرد با او همبستر شده باشد، باید تمام مهریه‌اش را در برابر همبستری که او کرده است، پرداخت نماید، اگر اولیای زن درباره سرپرست‌اش با هم اختلاف داشتند، حاکم ولی کسی است که ولیی ندارد).^۲

در چه زمانی عقد زن درست است؟

عقد و ازدواج زن در حالت پاکی یا عادت ماهیانه جایز است اما طلاق در زمان حیض حرام است و فقط در حالت پاکی جایز است و این شاء الله در بحث طلاق توضیح خواهیم داد.

باید توجه داشته باشیم که برای هرکسی که با زنی عقد کرده جایز است که با او خلوت و کامجویی نماید؛ زیرا همسرش است و این قبل از عقد حرام است.

عقد ازدواج

۱- ازدواج با ایجاب ولی و قبول زوج در مجلس عقد صورت می‌گیرد. و در صورت نیاز و در امان بودن از بازیجه قرار گرفتن و با توفیق شخص ولی و زوج عقد اینترنتی اعتبار دارد، به این صورت که ولی بتواند با زوج حرف بزند و هر زوج و زوجه بتوانند همدیگر را ببینند و ولی زوجه از راه دور کلمات ایجاب را به زبان بیاورد که زوج و شاهدان بشنوند و زوج کلمات قبول را به زبان بیاورد و شاهدان و ولی بشنوند، بعد از این عقد تمام است. البته اگر ممکن باشد، بهتر این است که ولی زوجه وکیل بگیرد.

۲- هر ازدواجی که با ایجاب ولی و قبول زوج باشد، ازدواج شرعی و معتبر است هرچند در دفتر ثبت ازدواج، ثبت نشده باشد و دفترچه ازدواج نگرفته باشند. البته در این زمان بهتر است که بعد از عقد شرعی بروند محضر ازدواج عقد رسمی کنند؛ زیرا به مصلحت هر دو طرف است تا حقوق زوجین حفظ شود و بیم انکار نماند و در صورت

۱. صحیح: احمد (ش: ۱۹۵۱۸) و ترمذی (ش: ۱۱۰۱).

۲. صحیح: ابوداود (ش: ۲۰۸۳) و ترمذی (ش: ۱۱۰۲) و این متن ترمذی است.

اختلاف و مراجعه به دادگاه قضاوت بین‌شان آسان باشد و نسب شناخته و در طول قرون حفظ گردد و اگر ولی امر به این کار دستور دهد اطاعتش واجب است.

۳- اگر مردی به زنی بگوید من تو را دوست دارم با من ازدواج کن، آن هم گفت خودم را به عقد ازدواج تو درآوردم و حتی قرارداد عقد خود را در برگه‌ای نوشتند و سپس عمل زناشویی را انجام دادند، این ازدواج به حساب نمی‌آید و زنا است؛ زیرا بدون ولی اقدام به این کار کردند. اگر کسی چنین کار کرده باید توبه کنند و به کار منکر خود پایان دهند و کار را باید از راه درست انجام دهند.

شاهد گرفتن در عقد ازدواج

سنت است که در عقد ازدواج دو شاهد عادل مکلف بگیرند، اگر نکاح علنی و با حضور جمعی از مردم باشد از کمال شهود گرفتن بیش از دو نفر به حساب می‌آید اما اگر ازدواج علنی با حضور مردم باشد و دو شاهد مشخص نگیرند یا اعلان نکرده نباشد اما کسانی شاهد ازدواج باشند، درست است.

هم کفو (هم‌تراز) بودن معتبر در نکاح

منظور از هم کفو بودن معتبر بین زوجین این است که هر دو مسلمان و آزاد باشند، اما اگر ولی دختر پاکدامن عقیقه‌ای را به عقد مرد گناهکار غیر متعه‌دی درآورد یا زن آزادی را به عقد برده‌ای بدهد، ازدواج‌شان صحیح است و زن در چنین مواردی حق دارد که قبول و زندگی یا نکاح را فسخ کند.

خطبه نکاح

مستحب است که عاقد قبل عقد خطبه معروف حاجه که در خطبه جمعه ذکر کردیم، بخواند و این خطبه در نکاح و... خوانده می‌شود که «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ مُحَمَّدٌ وَكَسْتَعِينُهُ...» شروع می‌شود و سپس آیات مربوط به ازدواج را بخواند و عقد کند و دو مرد شاهد بگیرد.

تبریک نکاح

تبریک گفتن ازدواج با دعایی که در حدیث ذیل آمده مستحب است:

ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر ﷺ هرگاه به فردی (ازدواجش را) تبریک می‌گفت، می‌فرمود: «بَارَكَ اللهُ لَكُمْ، وَبَارَكَ عَلَيْكُمْ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ»: (الله بر شما برکت دهد و (ازدواجتان را) مبارک گرداند، و اجتماعتان (زندگی مشترکتان) را سرشار از خیر قرار دهد).^۱

آداب شب زفاف

۱- برای مرد (داماد) سنت است که قبل از زفاف با همسرش بازی نماید و دستش را بر پیشانی‌اش، بسم الله کند و دعای برکت نماید و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَمِنْ شَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ»: ^۲ (پروردگارا! خیر آن و خیر آنچه او را بر آن سرشته‌ای، از تو خواستارم و از شر آن و شر آنچه او را بر آن سرشته‌ای، به تو پناه می‌برم).

۲- شایسته است که زوجین در ازدواج خود پاکدامنی و حفظ خود از وقوع در آنچه الله حرام نموده است، نیت کنند و الله با هر همبستری برایشان صدقه می‌کند.

۳- سنت است که قبل از همبستری بگوید: ابن عباس روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: اگر هنگامی که یکی از شما خواست با همسرش همبستری کند؛ بگوید: «بِسْمِ اللهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَصُرْهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا»: ^۳ (بسم الله، الهی! شیطان را از ما دور بگردان، و شیطان را از آنچه نصیب‌مان کردی دور گردان، اگر به وسیله آن همبستری فرزندی مقدر شده باشد؛ هرگز شیطان به او زبانی نمی‌رساند).

۴- برای زوج جایز است که با همسرش از جلو عقب یا هر جایی که بخواهد، با همسرش همبستری کند و همبستری از راه مقعد حرام است.

۵- حرام است که زوجین در جایی همبستری کنند که کسی آن‌ها را ببیند یا اسرار همبستری خود را به کسی بگویند.

۱. صحیح: أبوداود (ش: ۲۱۳۰)، ابن ماجه (ش: ۱۹۰۵)، این متن ابن ماجه است.

۲. حسن: أبوداود (ش: ۲۱۶۰) و این متن ابوداود است، و ابن ماجه (ش: ۲۲۵۲).

۳. متفق علیه: بخاری (ش: ۶۳۸۸)، این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۱۴۳۴).

اهداف ازدواج

اهداف ازدواج پنج تا است که عبارتند:

حفظ نسل .. تکثیر امت... آرامش ... دست یافتن به محبت و دلسوزی نسبت به یکدیگر... حفظ افراد از افتادن به دام حرام... برآورده شدن نیاز جنسی و این مورد از دیگر موارد جدا است و در بهشت به درجه‌ی کمال خواهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾ [الروم: ۲۱]. «و از نشانه‌های او (این) است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید؛ تا به آن‌ها آرام گیرید، و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد، بی‌گمان در این (امر) نشانه‌های است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

غسل مرد با همسرش

اگر مردی با همسرش همبستری نمود و خواست دوباره همبستری کند، سنت است که مثل وضوی نماز وضو بگیرد، این برای همبستری مجدد نشاط بیشتری می‌آورد البته غسل بهتر است.

و برای مرد و زنش جایز است با هم در یک جا غسل کنند هر چند از همدیگر هرچه را می‌خواهند ببینند.

و مستحب است که جنب نخوابند اگر غسل کنند بهتر است.

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در تشتی غسل می‌کرد و من ایشان با هم از یک تشت غسل می‌کردیم.^۱

۲- محرمات در نکاح

شرط ازدواج با زنی که قصد دارد به عقد خود درآورد این است که بر او حرام نباشد.

انواع زنانی که ازدواج با آن‌ها حرام است

برخی از زنان هستند برای مردان جایز است با آن‌ها ازدواج کند و ازدواج با برخی زنان نیز حرام است و زنانی که ازدواج با آن‌ها حرام است بر دو نوع هستند:

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۵۰)، و مسلم (ش: ۳۱۹) و این متن مسلم است.

۱- محرمات ابدی که بر سه دسته هستند:

۱- محرمات نسبی که عبارتند از: مادر، مادر بزرگ و.... و دختر، دختر دختر و....، خاله، عمه، دختر برادر، و دختر خواهر.

اسباب تحریم ابدی عبارتند از: نسبی، رضاعی (شیر خوردن از یک زن) و مصاهرت (رابطه‌ی ازدواج)

قاعده‌ی شناخت محرمات نسبی: تمام خویشاوندان نسبی مرد بر او حرام است به جز دختران عموهایش و دختران عمه‌هایش و دختران دایی‌هایش و دختران خاله‌هایش، ازدواج با این چهار دسته بر مرد حلال است.

۲- محرمات رضاعی؛ هرچه با نسب حرام می‌شود مثل آن با شیرخوارگی نیز حرام می‌شود مگر مادر برادر رضاعی و خواهر پسر رضاعی که حرام نیستند که حرام نیستند. و باید دانست که شیرخوارگی موجب تحریم می‌شود که پنج بار کامل یا بیش‌تر از زنی در دوران دو ساله‌ی شیرخوارگی، شیر بخورد.

۳- محرمات با مصاهرت (رابطه ازدواج)، عبارتند از: مادر زن، دختر زن که از شوهر دیگری باشد که با مادرش همبستری کرده باشد. زن پدر و زن پسر. و زنی که با شوهرش لعان کند برای همیشه بر او حرام می‌شود. به این ترتیب محرمات نسبی هفت هستند و نیز محرمات رضایی نیز هفت هستند اما محرمات مصاهرت چهار تا می‌باشند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّيَّتُهُ وَالَّذِينَ لَحْمُ الْخَنَازِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَبِيسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا يُخْشَوهُمْ وَأَخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ

عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳﴾ [المائدة: ۳].: «حرام شده است بر شما: مادران تان، و دختران تان، و خواهران تان، و عمه‌های تان، و خاله‌های تان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادران تان که به شما شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران زنان تان، و دختران همسران تان که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آن‌ها همبستری کرده‌اید، پس اگر با آن‌ها همبستری نکرده‌اید؛ بر شما گناهی نیست (که با دختران‌شان ازدواج کنید) و (همچنین)

زنان پسران‌تان که از پشت و نسل خودتان هستند، و (نیز) جمع میان دو خواهر (بر شما حرام است) مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۲- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دختر حمزه بن عبدالمطلب که عمو و برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود گفت: (چون او دختر برادر رضاعی من است، برای من حلال نیست و هرکس با نسب حرام باشد، با شیرخوارگی نیز حرام می‌باشد).^۱

نوع دوم: حرام‌های موقتی

۱- خواهر زنش و جمع بین زن با عمه یا خاله‌اش برابر است که نسبی یا رضاعی باشد، وقتی یکی از این‌ها بمیرد یا طلاق داده شود، بعد از پایان عده‌اش دیگری برایش حلال می‌شود.

۲- زنی که در حال گذراندن عده است تا عده‌اش تمام شود.

۳- زنی که در سه مرحله مطلقه ثلاثه شده است برای شوهر سابق خود حلال نمی‌شود تا با مردی دیگر ازدواج کند و آن مرد بمیرد یا او را طلاق دهد.

۴- زنی که برای حج یا عمره احرام بسته تا از احرام خارج شود.

۵- ازدواج زن مسلمان با فرد کافر حرام است تا مسلمان شود.

۶- ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر اهل کتاب حرام است تا مسلمان شود.

۷- زنی که شوهر دارد بر دیگران حرام است تا شوهرش بمیرد یا او را طلاق دهد.

۸- زن زنا کار بر مرد زنا کار و دیگر مردان تا توبه کند و عده‌اش تمام شود.

همه‌ی این زنان تا موانع ازدواج برداشته نشود، ازدواج با این‌ها حرام است.

۹- خنثی مشکل تا وضعیتش روشن شود.

باید توجه داشت که بر مردم حرام است که با دخترش که از راه زنا به دنیا آمده است، ازدواج کند. و بر مادر حرام است که با پسرش که از راه زنا به دنیا آمده ازدواج کند. و بر پسر حرام است که خواهرش که از راه زنا به دنیا آمده ازدواج کند.

و هیچ برده‌ای با زنی که صاحب و مولایش است ازدواج نکند و هیچ مولایی با کنیز خود ازدواج نکند؛ زیرا ملک یمین اوست و همبستری با هرکس با عقدی حرام شود با ملک یمین (کنیزی و بردگی) نیز حرام می‌گردد، به جز کنیز اهل کتاب که نکاحش جایز نیست اما با مالکیت او همبستری با وی جایز است. و باید توجه داشت که

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۴۵) و این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۱۴۴۷).

همبستری با هیچ زنی جایز نیست مگر با ازدواج طبق احکام شریعت یا ملک یمین (کنیز)

ازدواج با خواهر زنی که مطلقه‌ی رجعی که عده می‌گذراند، باطل است اما اگر از طلاق بائن عده می‌گذراند، حرام است.

حکم ام ولد (کنیزی که از مولای خود بچه دارد)

ام ولد کنیزی است که از مولای خود حامله شده و بچه به دنیا آورده است، چنین زنی باید با یک بار حیض و پاک شدن عده بگذراند تا رحمش پاک گردد، بعد از این می‌تواند با او همبستری کند.

و برای مولا جایز است که با ام ولی خود همبستری کند یا مانند کنیز به اجاره بدهد تا کار کنند اما فروختن، هبه کردن و وقف کردنش مثل زنان آزاد جایز نیست.

زنی که شوهرش گم شده است

اگر زنی که شوهر گم شده است با مردی دیگر ازدواج کند و قبل از همبستری شوهر اولش پیدا شود، زن شوهر اول خود می‌باشد و اگر همبستری کرده بودند شوهر اول حق دارد با همان عقد اول بدون طلاق شوهر دوم زنش را به خانه‌اش بیاورد و بعد از اتمام عده‌اش با او همبستری کند و می‌تواند آن زن را با شوهر دومش رها کند و معادل مهریه‌ای که به زنش داده است از شوهر دوم بگیرد.

باید دانست که اگر شوهر زنی بمیرد و با مردی دیگر ازدواج در قیامت با آخرین شوهرش خواهد بود.

ازدواجی که یکی از زوجین نماز نمی‌خوانند

۱- اگر شوهر زنی نماز نمی‌خواند جایز نیست که با او زندگی کند و همبستری با چنین مردی حرام است؛ زیرا ترک نماز کفر است و مرد کافر بر زن مسلمان هیچ نوع سرپرستی و ولایتی ندارد. اگر زن نماز نمی‌خواند و حاضر به توبه نشود باید مرد مسلمان پایبند به نماز از او جدا شود؛ زیرا کافر است. و زن کافر برای مرد مسلمان حلال نیست.

۲- اگر زمان عقد مرد و زن هر دو نماز نمی‌خواندند، عقد درست است؛ زیرا هر دو کافر هستند. اما اگر زن در زمان عقد نماز می‌خواند و مرد نماز نمی‌خواند، یا مرد نماز

می خواند و زن نماز نمی خواند و سپس هدایت شدند، واجب است که دوباره عقد کنند؛ زیرا در زمان عقد یکی شان کافر بوده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهْجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۗ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاثُهُمْ مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ وَسَأَلُوا مَّا أَنفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ مَّا أَنفَقْتُمْ عَلَيْكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾ [الممتحنة: ۱۰]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان مؤمن هجرت کرده به نزد شما آیند، پس آن ها را آزمایش کنید، الله به ایمان شان داناتر است، پس اگر آن ها را (زنانی) مؤمن یافتید، آن ها را به سوی کفار باز نگردانید، نه آن ها برای آنان (کافران) حلالند و نه آن ها (کافران) برای این ها حلالند و آنچه را [شوهران کافر] خرج کرده اند به آن ها بدهید، و گناهی بر شما نیست که با آن ها ازدواج کنید هرگاه مهریه شان را به آنان بدهید، و (در صورت ارتداد از اسلام) به عقد زنان کافر تمسک مجوید [و آن ها را رها کنید]. و آنچه را خرج کرده اید مطالبه کنید، و (کافران نیز) آنچه را خرج کرده اند مطالبه کنند. این حکم الله است که در میان شما حکم می کند و الله دانای حکیم است.»

۳- شروط نکاح

شروط نکاح بر دو نوع است:

شرط های صحیح .. و شرط های فاسد

اول: شرط های صحیح، اگر زن یا سرعادت شرط کرد که زن دیگری نگیرد یا او را از منزلش یا شهرش برای سکونت به جای دیگر نبرد یا مهریه سنگینی تعیین کند و.... و شوهر نیز قبول نماید، این شرط ها صحیح هستند و اگر شوهر خلاف شرط تعیین شده عمل نماید زن حق فسخ نکاح را دارد. اگر مرد در ازدواج شرط کرد که باید زن باکره یا خویشاوند و.... باشد و خلاف این ثابت شد، مرد حق دارد که نکاح را فسخ نماید یا مرد شرط کرد که حق تعیین شده ی عموم زنان را نداشته باشد و زن قبول کرد، جایز است؛ زیرا زن می تواند از حق شخصی خود بگذرد.

ازدواج مسیاری

ازدواج مسیاری عقد شرعی بین مرد و زن است که تمام ارکان و شرایط نکاح را دارد با این تفاوت که زن از حق نفقه و نوبت شب خود و حق مسکن بطور مثال می‌گذرد. و شوهر هنگام عقد شرط می‌کند که زن حق نفقه یا مسکن یا نوبت شب نداشته باشد، بنابراین هر وقت خواست نزد او می‌رود. یا خود زن در هنگام عقد از حق نفقه یا مسکن یا نوبت شب خود می‌گذرد و قبول می‌کند که هر وقت خواست نزد او بیاید. هر چند در ازدواج اصل این است که مرد حق نفقه، مسکن و نوبت شب زن را بدهد. این نکاح اگر همه شرایط نکاح شرعی را داشته باشد، جایز است، البته نکاح برتری که اهداف شریعت در آن محقق می‌شود نیست.

قسم دوم: شروط فاسده، و بر دو نوع است:

اول: شروط فاسدی که عقد را باطل می‌کند عبارتند از:

۱- نکاح شغار

نکاح شغار این است که یک مرد دختر یا خواهرش و یا هرکسی که تحت سرپرستی‌اش است را به ازدواج مرد دیگر در می‌آورد مشروط به اینکه او نیز دختر یا خواهرش و یا هرکسی که تحت سرپرستی‌اش است در عوض به ازدواج وی دهد.

این نکاح چه با تعیین مهریه یا بدون مهریه باشد، فاسد و حرام است.

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: (رسول الله صلی الله علیه و آله از نکاح شغار، منع فرمود).^۱

اگر کسی چنین نکاح فاسدی انجام دهد بر هر یک از دو تا لازم است که بدون شرط تجدید عقد کنند و عقد با مهر و عقد جدید کامل می‌شود و نیازی به طلاق نیست؛ زیرا نکاح شرعی صورت نگرفته است.

۲- نکاح حلاله

نکاح حلاله این است که مردی زن مطلقه ثلاثه خود را به عقد کسی به این شرط در می‌آورد که بعد از همبستری طلاق دهد یا به نیت حلال شدن به شوهر اول با او ازدواج می‌کند یا قبل از عقد توافق می‌کنند که بعد از همبستری طلاق دهد.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۱۱۲) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۴۱۵).

این نکاح فاسد و حرام است و هرکس چنین نکاحی بکند، ملعون است و زن مطلقه با چنین نکاحی حلال نمی‌شود.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: (رسول الله صلی الله علیه و آله حلال کننده و کسی که برایش حلاله می‌شود را لعنت کرده است).^۱

۳- نکاح متعه (صیغه)

نکاح متعه این است که مردی زنی را برای مدت موقت یک روز، یک هفته، یک ماه، یک سال یا کم‌تر یا بیش‌تر با پرداخت مهریه (پول مشخص) عقد می‌کند و بعد از اتمام مدت معین از او جدا می‌شود.

این نکاح فاسد است و چنین عقدی جایز نیست؛ زیرا به زن ضرر دارد و زن را همانند کالایی دست به دست می‌شود و به فرزندان نیز ضرر دارد؛ زیرا فرزندان که از این طریق به دنیا می‌آیند خانه‌ای برای زندگی و تربیت ندارند و هدف از چنین نکاحی شهوت‌رانی است نه پدید آمدن نسل و تربیت فرزند. واقعیت این است که الله در اول اسلام این نکاح را حلال قرار داده بود و سپس برای همیشه حرام شد.

سیره جهنی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (من به شما اجازه داده بودم که با زنان متعه کنید، اکنون بدانید که الله آن را تا روز قیامت؛ حرام کرده است، هرکس زنی از متعه در اختیار دارد، رها کند و از آنچه به او داده است، پس نگیرد).^۲

حکم ازدواج مدنی

ازدواج مدنی این است که مرد و زنی بدون در نظر داشت دین با هم ازدواج می‌کنند و سپس در دفاتر مخصوصی در کشورهای اروپایی این ازدواج را ثبت رسمی می‌کنند.

چنین ازدواجی بر اساس مساوات بین زوجین است زن مهریه و مرد مسئولیت خاصی ندارد، بر زن لازم نیست که از شوهرش اطاعت کند و طلاق هم ندارد، به این ترتیب این یک زندگی دایمی است که فقط با مرگ از یکدیگر جدا می‌شوند و نفقه و سکونت بر اساس توافق زوجین خواهد بود.

۱. صحیح: ترمذی (ش: ۱۱۲۰) و ابن متن ترمذی است، و نسائی (ش: ۳۴۱۶).

۲. مسلم (ش: ۱۴۰۶)

چنین ازدواجی به دلیل مخالفت با شریعت اسلام که زن مسلمان اجازه می‌دهد با غیر مسلمان ازدواج کند و شرایط نکاح شرعی را ندارد، باطل است و هیچ‌یک از احکام ازدواج شرعی از قبیل حلال بودن همبستری، میراث، نسبت فرزندان و... را ندارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هرکس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است».

حکم ازدواج صوری

ازدواج صوری این است که در آن ازدواج حقیقی که الله مشروع قرار داده است مد نظر نیست، بلکه ثبت ازدواج قانونی به هدف دست‌یابی به مصلحت خاص یا دفع مفسده‌ای می‌باشد، این بیش‌تر شبیه نکاح حلاله‌ی حرام است. چنین ازدواجی به دلیل دروغ بودن، حيله، عدم توجه اداره ثبت به این موضوع و خارج بودن از مقاصد نکاح، از عفت، پاکدامنی و تکثیر نسل و... حرام است. این نکاح باطل است و هرچه بر باطل بنا شود باطل است و این نوع نکاح بازیچه قرار دادن احکام شریعت است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه که رسول الله به شما داد، بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید؛ و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است».

حکم ازدواج به نیت طلاق

ازدواج به نیت طلاق به این صورت است که مردی با زنی به این نیت ازدواج می‌کند که بعد از فارغ التحصیل شدن یا بطور مثال تمام شدن دوره‌ی کاریش در آن شهر، او را طلاق دهد. این ازدواج درست نیست؛ زیرا ازدواج به نیت طلاق، نوعی ازدواج موقت است و ازدواج موقت باطل است؛ زیرا متعه و کامجویی است که حرام می‌باشد و فریب دادن زن و خانواده‌اش است.

حکم نکاح زن پنجم

هرکس چهار زن داشته باشد و زن پنجمی را به عقد خود درآورد، عقدش فاسد و نکاحش باطل است و باید از چنین ازدواجی دست بکشد؛ زیرا برای فرد مسلمان جایز و حلال نیست که بیش از چهار زن داشته باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ [النساء: ۳]. «و اگر ترسیدید که در حق دختران یتیم نتوانید عدالت را رعایت کنید، (از ازدواج با آن‌ها صرف نظر کنید و) با زنانی (دیگر) که مورد پسند شماست دو دو، و سه سه، چهار چهار، ازدواج کنید. پس اگر بیم دارید که نتوانید عدالت کنید، به یک (زن) یا به آنچه (از کنیزان) که مالک آن‌ها هستید (اکتفا نمایید) این (کار) نزدیک‌تر است به اینکه ستم نکنید».

البته مرد مسلمان می‌تواند هرچه کنیز داشته باشد با آن‌ها همبستری نماید، هرگاه کنیزی خرید یک حیض صبر نماید تا رحمش پاک شود سپس می‌تواند که با او همبستری کند.

حکم ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان

ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان، چه اهل کتاب یا دیگر کفار، حرام است؛ زیرا زن مسلمان با عقیده‌ی توحید، ایمان و عفت خود بالاتر از مرد کافر است. اگر چنین ازدواجی اتفاق افتاد فاسد و حرام است و باید جدا شوند، زیرا مرد کافر بر زن و مرد مسلمان حق ولایت و سرپرستی ندارد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ ۚ وَلَا مُمِئَةً مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ ۚ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ ۚ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۱]. «و با زنان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند؛ ازدواج نکنید، و بطور قطع کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگر چه (زیبایی یا دارائی او) شما را به شگفت آورد. و (زنان با ایمان را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید؛ تا ایمان بیاورند. و قطعاً برده‌ی با ایمان از مرد (آزاد) مشرک؛ بهتر است، اگر چه (زیبائی یا دارائی و موقعیت او) شما را به شگفت آورد. آنان به سوی آتش (دوزخ) دعوت

می‌کنند و الله به فرمان و (توفیق) خویش به سوی بهشت و آمرزش دعوت می‌کند، و آیات و (احکام) خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که متذکر شوند».

۲- عایشه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (هرکس در دین ما چیز جدیدی بیاورد که از آن نباشد، مردود است).^۱

دوم: شرط‌های فاسدی که نکاح را باطل نمی‌گرداند

۱- اگر مردی در هنگام عقد نکاح شرط کرد که یکی از حقوق زن را ندهد مثل اینکه شرط کند که زن مهریه نداشته باشد یا حق نفقه یا حق نوبت شب نداشته باشد یا شب‌هایی که با یکی از زن‌هایش می‌ماند از زن دیگرش کم‌تر یا بیش‌تر باشد، نکاح صحیح اما شرط باطل و بی‌اعتبار است.

۲- اگر مردی با زنی به این شرط ازدواج نمود که مسلمان باشد، بعد مشخص شد که یهودی یا نصرانی است. یا شرط کرد که باکره باشد اما باکره نبود یا شرط کرد هیچ‌گونه عیبی نداشته باشد اما عیب داشت، اگر خواست می‌تواند ازدواج را فسخ نماید و مهریه‌ای که پرداخت کرده از زنی که فریبش داده است، پس بگیرد.

الله تعالی می‌فرماید ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

ترمیم بکارت از دست رفته

اگر پرده‌ی بکارت زنی با همبستری یا سقوط یا پریدن و... از بین برود، ترمیم آن به هر شکل ممکن، به دلیل فاسدی از قبیل کشف عورت مغلظه، دست زدن و نگاه کردن به آن و فراهم و آسان نمودن جنایت زنا برای زنان، در پی دارد، حرام است.

۴- عیب‌های معتبر در نکاح

منظور از عیب تمام ایرادهایی است که مانع یا نقص‌کننده‌ی کمال لذت و کامجویی بین زوجین است.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۹۷) و مسلم (ش: ۱۷۱۸).

عیوب در نکاح بر دو نوع است

اول: عیوبی که مانع همبستری می‌شود، در مرد قطع آلت تناسلی، قطع یا کنده شدن بیضه‌ها و ناتوانی در همبستری است. اگر مشخص شد که مرد عقیم (بدون نطفه) است، زن اختیار دارد که با چنین مردی ادامه زندگی بدهد یا جدا شود؛ زیرا داشتن فرزند حق زن است.

منظور از ناتوانی جنسی (عنین بودن) این است که آلات تناسلی مرد حرکت نداشته باشد و نتواند دخول کند، اگر زنی دید شوهرش این بیماری را دارد از زمان شکایت به دادگاه یک سال به مرد مهلت داده می‌شود، اگر توانست خودش را درمان و همبستری کند که شکایت زن اعتبار ندارد، در غیر این صورت زن حق دارد که نکاح با چنین مردی را فسخ نماید. اما اگر زن قبل از دخول یا بعد از آن به زندگی با مرد عنین راضی شد، حق اختیارش ساقط و بی اعتبار خواهد بود.

عیوب موجود در زن که مانع همبستری (دخول) می‌شود عبارتند از رَتَق، قَرَن و عَقْل منظور از رَتَق این است که فرج (آلت تناسلی) زن از اصل خلقت مسدود است. و منظور از قَرَن مسدود شدن عارضی فرج زن است. و منظور از عَقْل مایعی از ترشح زیاد یا در فرج زن وجود دارد که مانع لذت و کامجویی می‌شود.

دوم: عیوبی مانع کامجویی نمی‌شود اما موجب تنفر از زن یا سرایت آن عیب به مرد یا بر عکس به زن می‌گردد مانند: پیسی، جنون، جذام، بواسیر، زخم‌های عفونتی، نداشتن بیضه، بیماری سل، بدبویی دهان، بدبویی بدن زخم‌هایی که خونی جاری در آلت زن دارد و..... در هریک از این عیوب برای زوجین اگر بخواهند، حق فسخ ثابت است. اما اگر با وجود عیب راضی شدند و عقد کردند، دیگر حق اختیار ندارند و اگر بعد از عقد عیب پدید آمد طرف مقابل حق فسخ نکاح را دارد.

هر زنی که شوهرش را بدون آلت تناسلی یافت یا آلت داشت اما توان همبستری نداشت، حق دارد که نکاح خود را فسخ نماید اما اگر قبل یا بعد از عقد متوجه شد و رضایت داد حق فسخ او ساقط و بی اعتبار می‌گردد.

وقتی نکاح به خاطر یکی از عیب‌های فوق و.... فسخ شد، اگر فسخ قبل از همبستری باشد که زن مهریه ندارد اما اگر بعد از همبستری فسخ کردند باید مهریه تعیین شد در عقد را بدهند و شوهر به کسی که او را فریب داده است مراجعه نماید و

مهریه‌ای که پرداخت کرده بگیرد. و نکاح خنثی مشکل قبل از مشخص شدن وضعیتش درست نیست.

۵- ازدواج کفار با خودشان

ازدواج کفار، یهود و نصارا و.... با خودشان مثل ازدواج مسلمانان با خودشان است که مهریه، نفقه واجب است و طلاق و.... واقع می‌شود و زنانی مثل مادر زن و خواهر زن و.... که با ازدواج بر ما حرام می‌شود بر آن‌ها نیز حرام می‌گردد.

با دو شرط ازدواج‌های فاسد کفار مورد تأیید قرار می‌گیرد:

۱- در دین و اعتقاد خودشان درست باشد.

۲- بر ما برتری نداشته باشند اگر ادعای برتری بر ما را داشتند، ما با آنچه الله به

حق به نازل کرده است، بر آنان حکمرانی خواهیم نمود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ [المائدة: ۴۸]. «و ما این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین، و مشتمل بر چیزهایی است که کتاب‌های گذشته دربر داشته‌اند، پس با آنچه الله نازل کرده است میان آنان داوری کن، و از خواسته‌هایشان پیروی مکن، و از حقی که برای تو آمده است روی مگردان....».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ ﴿۴۴﴾ وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۳﴾ [المائدة: ۴۲-۴۳]: «آنان گوش سپردگان دروغند (و) مال حرام فراوان می‌خورند، پس اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری کن، یا از آنان روی بگردان، و اگر از آنان روی گردانی به تو هیچ زبانی نمی‌رسانند، و اگر داوری کردی، با عدالت در میان آن‌ها داوری کن، قطعاً الله عادلان را دوست دارد. و چگونه تو را به داوری می‌طلبند؟ درحالی‌که تورات نزد ایشان است، (و) حکم الله در آن است، سپس بعد از آن (از حکم تو) روی می‌گردانند، و [بدانید که] این‌ها مؤمن نیستند.»

روش ازدواج کفار

اگر کسی از کفار قبل از عقد به ما مراجعه کرد، با ایجاب و قبول و حضور یا رضایت ولی و دو شاهد عادل از مسلمانان همسرش را عقد می‌کنیم.

و اگر بعد از عقد نکاح بین خودشان مراجعه نمودن و در زن موانع نکاح وجود نداشت، همان نکاح خودشان را تأیید می‌کنیم اما اگر در زن یکی از موانع نکاح وجود داشت آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کنیم.

اگر زن کافری مهریه‌اش مشخص شده و تحویل گرفته بود - مهریه‌اش چه درست و چه فاسد - مانند: شراب، خوک و.... که معتبر است و او می‌رسد. اما اگر مهریه خود را نگرفته بود؛ اگر مهریه‌ای درستی بود بگیرد اما اگر مهریه‌ای فاسد تعیین کردند یا مهریه تعیین نکرده بودند، به او مهر مثل صحیح مثل زن مسلمان، تعلق می‌گیرد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أُنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾ [المائدة: ٤٩-٥٠]. «و در میان آن‌ها [یهود] بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده حکم کن، و از هوس‌های آنان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش، مبدا تو را از برخی از چیزهایی که الله بر تو نازل کرده منحرف کنند، و اگر آن‌ها (از حکم تو) روی گردانند، پس بدان که الله می‌خواهد آنان را به (خاطر) پاره‌ای از گناهان‌شان مجازات کند، و قطعاً بسیاری از مردم نافرمانند، آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!».

حکم مسلمان شدن یکی از زوجین کافر

اگر مرد و زن کافری یا مردی که زن اهل کتاب دارد، مسلمان شدند، بر نکاح خود باقی می‌مانند. اگر مردی غیر اهل کتاب قبل از همبستری مسلمان شود، نکاح‌شان باطل می‌شود.

اگر زن کافر قبل از همبستری مسلمان شود نکاح‌شان باطل می‌گردد، ازدواج زن مسلمان با کافر جایز نیست.

اگر یکی از زوجین کافر بعد از همبستری مسلمان شوند نکاح موقوف می‌ماند؛ اگر مرد مسلمان شود و تا قبل از اتمام عده زنش نیز مسلمان شود که زنش می‌ماند اما اگر

زن کافر مسلمان شود و عده‌اش به پایان برسد و شوهرش مسلمان نشود، می‌تواند با مردی مسلمان ازدواج کند و اگر شوهر کافرش را دوست داشت می‌تواند صبر کند، اگر مسلمان شد که بدون تجدید نکاح و عقد و مهریه زنش خواهد ماند البته تا مسلمان نشود، اجازه ندهد که با او همبستری کند. اگر مسلمان نشد پس از پایان عده می‌تواند با مردی مسلمان ازدواج نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهْجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ ۗ إِنَّهُنَّ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنة: ۱۰]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان مؤمن هجرت کرده به نزد شما آیند، آن‌ها را آزمایش کنید، الله به ایمان‌شان داناتر است، اگر آن‌ها را (زنانی) مؤمن یافتید، آن‌ها را به سوی کفار باز نگردانید، نه آن‌ها برای آنان (کافران) حلالند و نه آن‌ها (کافران) برای این‌ها حلالند...».

نکاحی که یکی از زوجین مرتد شود

وقتی زوجین یا یکی از آن دو مرتد شوند، اگر قبل از همبستری باشد، نکاح باطل می‌گردد اما اگر بعد از همبستری باشد، نکاح تا پایان عده موقوف است، اگر در این مدت توبه کند که نکاح باقی می‌ماند ولی اگر توبه نکند، بعد از پایان عده از زمان ارتداد، نکاح فسخ می‌شود.

صورت‌های مسلمان شدن شوهر

- ۱- اگر مردی مسلمان شود که زنش اهل کتاب باشد، نکاح باقی می‌ماند اما اگر زن کافر غیر اهل کتاب داشته باشد، اگر مسلمان شود که نکاح‌شان باقی می‌ماند در غیر این صورت باید از او جدا شود.
- ۲- اگر مردی مسلمان شود که بیش از چهار زن داشته باشد و مسلمان شوند یا اهل کتاب باشند، چهار تا را انتخاب نماید و دیگران را رها کند.
- ۳- اگر مردی مسلمان شود که دوتا خواهر زنش باشند یکی را انتخاب کند و دیگری را رها کند، اگر با زنی و عمه یا خاله‌اش ازدواج کرده باشد یکی را انتخاب نماید. و هرکس مسلمان شود بر او احکام اسلامی نکاح و غیره جاری می‌شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است».

۶- صداق (مهریه)

صداق (کابین یا مهریه): به مالی گفته می شود که در برابر عقد ازدواج به زن داده می شود.

فقه صداق (مهریه)

اسلام مقام زن را بالا برده و در برابر حق همسری برایش مهریه را فرض قرار داده است و این را به عنوان حقی بر مرد تعیین نموده که محترمانه آن را به زنش پرداخت نماید تا جبران خاطر و احساس قدر دانی و عوضی در برابر کامجویی برای زن باشد تا دلش خوش و شاد گردد که مدیریت و برتری مرد را بر خودش بپذیرد.

الله تعالی می فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنَتٌ حَفِظَتْ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ ذُنُوبَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۴]. «مردان بر زنان سر پرست و نگهبانند، به خاطر آن که الله برخی از ایشان را بر برخی برتری داده، و (نیز) به خاطر آن که از اموالشان خرج می کنند. پس زنان صالح، فرمانبردارند، (و) به پاس آنچه الله (برای آنان) حفظ کرده، (اسرار و حقوق شوهران خود) را در غیبت (آنان) حفظ می کنند. و زنانی را که از نافرمانی آن ها بیم دارید، پند و اندرزشان دهید، (اگر فرمانبردار نشد) در بستر از ایشان دوری کنید، (و اگر تأثیر نکرد) آنان را بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند، هیچ راهی برای (سرزنش و) تعدی بر آن ها مجوید، (بدانید) که الله، بلند مرتبه‌ی بزرگ است».

پرداخت مهریه زن

۱- اسلام با فرض قرار دادن مهریه‌ی شایسته‌ی زن بر مردی که می خواهد با او ازدواج نماید، زن را مورد احترام و بزرگداشت قرار داده است تا خودش را برای همسری با وی آماده کند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَعَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [النساء: ۴] «و مهریه زنان را به عنوان هدیه (و فریضه‌ای الهی) با طیب خاطر به آنان بدهید».

۲- برای زن جایز نیست که مهریه‌ی خود را به شوهرش بدهد؛ زیرا این از رسم‌های ظالمانه‌ی جاهلیت و مخالف شریعت اسلام است که بر زنان ضرر بسیار بزرگی دارد، البته چنین ازدواجی اگر با رعایت شرایط شرعی باشد، صحیح است و فرزندان حاصل از چنین ازدواجی شرعاً ایرادی ندارند.

اندازه صداق (مهریه) زن

۱- سنت است که مهریه زن کم باشد و بهترین مهریه همان است که پرداخت آن آسان باشد و چه بسا که مهریه گران و سنگین موجب تنفر مرد از همسرش شود اما اگر به حد اسراف و فخر فروشی برسد، حرام است؛ زیرا در پرداخت بر مرد سخت خواهد بود تا جایی که ممکن است زیر بار قرض برود و دست نیاز به سوی این و آن دراز کردن کند. و آسان گرفتن در مهریه از بزرگ‌ترین اسبابی است که برکت می‌آورد و ازدواج‌های مورد تأیید شریعت زیاد خواهد شد.

ابوسلمه رضی الله عنه می‌گوید: (از عایشه پرسیدم مهریه‌ای که رسول الله صلی الله علیه و آله برای همسرانش پرداخت می‌کرد، چقدر بود؟ گفت: مهریه همسرانش دوازده اوقیه و نَشًّا، و گفت: می‌دانی النَّش چیست؟ گفتم: خیر. گفت: نیم اوقیه، این‌ها معادل پانصد درهم است، این مهریه‌ی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله به همسرانش می‌داد).^۱

۲- مهریه همسران رسول الله صلی الله علیه و آله پانصد درهم معادل تقریبی (۱۴۰) ریال این زمان سعودی بوده است.

و مهریه دختران رسول الله صلی الله علیه و آله چهار صد درهم معادل تقریبی (۱۱۰) ریال سعودی بوده است، این درحالی است که رسول الله صلی الله علیه و آله اُسوهی حسنه برای ماست، البته باید اختلاف زمان و تغییر قیمت کالاها و هزینه‌ها را در نظر داشته باشیم، همان طور که در این دوران شاهد این تغییرات هستیم. از الله می‌خواهیم که گرانی قیمت‌ها و بالا رفتن هزینه‌ها را از ما دفع نماید و شرایط ازدواج پسران و دختران ما را آسان نماید.

۳- مهریه زیاد که از حد نگذرد، جایز است؛ زیرا اصل بر جواز است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَعَآتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بِهْتِنًا وَإِنَّمَا مُمِيتَانَا﴾ [النساء: ۲۰]. «و اگر

خواستید همسری (دیگر) به جای همسر (پیشین خود) برگزینید، و به یکی از آنان مال فراوانی (بعنوان مهریه) پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید، آیا آن (مال) را به بهتان و گناه آشکار باز پس می‌گیرید؟».

انواع مهر

هرچه پول به حساب می‌آید درست است که از آن مهریه پرداخت شود، اگر چه کم باشد. و سقف خاصی برای حد اکثر مهر وجود ندارد، اگر مردی فقیری و دست تنگ باشد، جایز است که مهریه زن را کار سودمندی برای زن تعیین کنند مثل: آموزش قرآن، کار خدماتی برای زن انجام دهد و
و برای مرد جایز است که کنیز خود را آزاد و با او ازدواج نماید و مهریه‌ی او را آزادی‌اش قرار دهد.

وقت پرداخت مهر

مستحب است که اول عقد تمام مهریه زنش را پرداخت نماید و جایز است که بعداً بدهد یا قسمتی از مهر را نقداً پرداخت نماید و بقیه را بعداً بدهد. اگر در هنگام عقد مهریه را تعیین نکرده باشند عقد صحیح است و مهر مثل واجب است و اگر هر دو بر چیز کمی راضی شدند هم درست است. و زن با عقد، مالک مهریه خود می‌شود و بعد از خلوت و همبستری کردن کاملاً مهریه مال خودش خواهد بود.

گرفتن از مهریه زن

مهریه حق زن و بر مرد واجب است که در برابر کامجویی از زن به او پرداخت نماید و برای کسی جایز نیست که از او بگیرد مگر با رضایت خودش، البته تنها پدرش می‌تواند مقدری که زن متضرر و محتاج نشود، بدون اجازه‌اش بردارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ

نَفْسًا فَلَکُوهُ هَنِيئًا مَّرِيَّاتًا﴾ [النساء: ۴]. «و مهریه زنان را به عنوان هدیه (و فریضه‌ای الهی) با طیب خاطر به آنان بدهید، پس اگر آنان چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا بخورید».

مقدار مهریه زنی که شوهرش را از دست می دهد

اگر بعد از عقد و قبل از همبستری یا خلوت شوهر بمیرد درحالی که برایش مهریه‌ای تعیین نکرده باشند، برایش مهریه‌ی مثل مهریه خویشاوندانش می‌رسد و باید عده بگذراند و از شوهرش ارث می‌برد اما اگر قبل از همبستری درحالی که برایش مهریه تعیین کرده بودند، بمیرد نصف مهریه به او می‌رسد و اگر مهریه‌ی خاصی تعیین نکرده باشند، مهریه‌ای ندارد اما برایش کالایی بر حسب توان بدهند.

و برای کسی که در نکاحی باطل مثل زن پنجم، ازدواج در عده، همبستری به شبه و.... مهر مثل واجب است.

اگر زوجین در مورد اندازه‌ی صداق یا نوع صداق اختلاف کنند، قول شوهر با قسمش معتبر است. اما اگر در مورد پرداخت و عدم پرداخت اختلاف کنند و هیچ کدام دلیل معتبر نداشته باشند، قول زوجه معتبر است.

۷- اعلان نکاح

۱- اعلان نکاح بین مردان و زنان سنت است و جایز است که دختران کوچک دف بزنند و آواز بخوانند، به شرط این که در متن شعر یا سرودی که می‌خوانند وصف زیبایی‌های زن، کلمات فتنه انگیز، گناه، شرک و.... نباشد.

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که ایشان، عروسی را تا خانه‌ی شوهرش که یک مرد انصاری بود، همراهی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (ای عایشه! آیا همراه شما سرگرمی (دف و غیره) نبود؟ زیرا انصار، سرگرمی را دوست دارند).^۱

۲- مخلوط بودن زن و مرد در جلسات ازدواج و.... جایز نیست. و حتی رای داماد جایز نیست که نزد عروسی که بین زنان نامحرم بی‌حجاب است و صورت‌شان پوشیده نیست برود و با همسرش بین آن‌ها بنشیند؛ زیرا برای همه فتنه در پی دارد.

۳- در ازدواج و.... اسراف در غذا، نوشیدنی‌ها، خرید لباس و.... حرام است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأعراف: ۳۱]. «ای فرزندان آدم! به هنگام رفتن به

مسجد (و در هر نمازی) زینت خود را بر گیرید (و لباس‌های شایسته بپوشید) و بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، قطعاً الله اسراف کاران را دوست ندارد».

۴- آواز خواندن با متن شعری که قسمت‌های فتنه انگیز بدن زن و گیسوانش را توصیف می‌کنند و زنان را در معرض فتنه و فساد قرار می‌دهد، جایز نیست. و استفاده از آلات موسیقی مانند عود، نی و... در عروسی و... حرام است. و حرام است که نوازندگان و خوانندگان زن و مرد را در جلسه عروسی و... بیاورند. ابو‌عامر اشعری رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (در میان امت من افرادی پیدا خواهند شد که زنا، ابریشم، شراب و آلات موسیقی را حلال می‌دانند. همچنین افرادی خواهند آمد که در کنار قلعه‌ی کوهی زندگی می‌کنند و هنگام شام که چوپان، گوسفندان آنها را به خانه می‌آورد، مسکینی نزد آنان می‌یاید و از آنان، درخواست کمک می‌کند، می‌گویند: فردا بیا. اما شب هنگام، الله آنها را هلاک می‌کند و کوه را بر سر آنان، فرو می‌ریزد. و گروهی دیگر را مسخ می‌کند و تا روز قیامت به خوک و میمون، تبدیل می‌نماید).^۱

حکم عکس گرفتن در عروسی و...

نقاش و عکس گرفتن انواع مختلفی دارد:

اول: نقاش‌هایی که با دست می‌کشند و بر دو نوع است:

۱- نقاشی کشیدن از غیر جان‌داران؛ مانند: کوه‌ها، دریاها، درختان و... این نوع نقاشی‌ها جایز است.

۲- نقاشی موجودات جان‌دار مانند: انسان، حیوانات و... این نوع نقاشی حرام است، فرقی ندارد که مورد احترام یا بدون هیچ ارزش خاصی باشد.

دوم: عکس گرفتن با دستگاه‌ها و دوربین‌های عکاسی و این نیز بر دو نوع است:

۱- عکس گرفتن از موجودات غیر جان‌دار؛ مانند: کوه‌ها، درختان و... این جایز است.

۱. صحیح: بخاری (۵۵۹۰) به صورت معلق و ابوداود (ش: ۴۰۳۹) با سند متصل. [و ابن حبان (۶۷۵۴)، الطبرانی در الکبیر (ش: ۳۴۱۷) بیهقی در الکبری (ش: ۵۸۵۹، ۲۰۷۷۷). حافظ ابن حجر این حدیث را در کتاب تغلیق التعلیق علی صحیح البخاری با سند متصل ذکر نموده است. (۵/ ۱۷). فتح الباری (۱۰/ ۵۱) و این حدیث سندهای مختلفی دارد. برای توضیح بیشتر به تحریم آلات موسیقی شیخ آل‌بانی مراجعه شود. [مترجم]

۲- عکس گرفتن از موجودات جان دار مانند: انسان، حیوانات و ... همه اینها حرام است اما گرفتن عکس برای ضرورت مانند کارت شناسایی، گذرنامه، امور پزشکی، امنیتی و.... جایز است.

عکس گرفتن از مجلس عروسی و... از مردان یا زنان یا مخلوط با هم، حرام است و تحریم فیلم برداری زشت تر است و بدتر و زشت تر از این فروختن این فیلمها در بازارها برای عموم مردم است؛ زیرا فساد بزرگی در پی دارد.

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (کسانی که این تصویرها را می کشند، در روز قیامت عذاب داده می شوند و به آنها گفته می شود آنچه خلق کردید، زنده کنید!)^۱.

حکم برداشتن ابرو (و موهای صورت زنان)

سه نوع مو در بدن وجود دارد:

اول: موهایی که تراشیدن و برداشتن آنها منع شده است مثل ریش، ابرو و موی سر زن.

دوم: موهایی که دستور داده شده که کوتاه و برداشته شود؛ سبیل، موی زیر بغل و زیر ناف.

سوم: موهایی که در مورد آنها امر و نهی نشده است؛ موهای بقیه بدن مانند موی سینه، بازوها و ساق پاها، این موها بر حال خودشان گذاشته شوند مگر در حالت نیاز جایز است که برداشته شود البته به شرطی جایز است که برداشته شود که به بدن ضرر نداشته باشد و هدف مرد مشابهت به زنان یا کفار نباشد، در چنین مواردی جایز است که برداشته شود و این حکم برای زنان نیز به همین صورت است.

غسل و وضوی کسی که موهایش را رنگ کرده است

رنگ زدن مو بر سه نوع است:

اول: استفاده از رنگهای گیاهی مانند: حنا، کتم (وسمه یا برگ نیل) و... اینها صرف رنگی است که مانع رسیدن آب غسل و وضو به مو نمی شود، بنابراین استفاده این رنگها ایرادی ندارد.

دوم: رنگهای معدنی که از کبریت، سرب و مس است.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۹۵۱)، و این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۲۱۰۸).

سوم: رنگ‌هایی که مو را سفید (دوکلره) و رنگی ترکیب از سرخ و سیاه می‌کنند. اگر این رنگ‌ها دارای جرم باشد که مانع رسیدن آب به مو بشود که نگه داشتن این رنگ‌ها بر روی موها جایز نیست اما اگر نازک باشد طوری که لایه‌ی ضخیمی روی مو ایجاد نمی‌کند، نگهداشتن آن جایز است.

احکام آرایش زن مسلمان

برای زن مسلمان پوشیدن لباس زیبایی که بدنش را بیوشاند، مشروع است. و برای زن پوشیدن کت و شلوار (یا بلوز و شلوار) در جلوی مردان و زنان جز برای شوهرش جایز نیست؛ زیرا بدنش نمایان می‌شود و نامحرمان را به فتنه می‌اندازد و مشابهت به کفار است و با عفت و شخصیت زن منافات دارد.

و استفاده از رنگ‌های شیمیایی به دلیل خودنمایی و تشبیه به کفار حرام است. و رنگ زدن موی سفید با حنا و وسمه سنت است و نیز رنگ زدن مو با رنگ طبیعی آن سیاه باشد یا زرد و ... ایرادی ندارد.

استفاده از وسایل آرایش که اجزای بدن مرده به دست آمده باشد، حرام است هر چند طوری قابل تغییر باشد که هیچ اثری از آن بجا نماند؛ زیرا اصل بر این است که فروختن آدم آزاد چه مرده یا زنده، حتی اگر کافر باشد، حرام است.

و برای زنان پوشیدن طلا و ابریشم جایز و برای مردان حرام است. و رنگ زدن ناخون زنان با رنگ‌هایی که مانع رسیدن آب نشود مانند حنا و ... و نیز برداشتن مویی که در صورت زن و جاهای دیگر درمی‌آید جایز است.

برای زنان پوشیدن کفش پاشنه بلند به دلیل مشابهت با کفار و بی‌حجابی و خودنمایی که الله تعالی منع کرده، ثبوت مضر بودن آن از نظر پزشکی، حرام است.

و زنان از پوشیدن نقاب و روبند گشاد که منجر به امور ناجایز می‌شود، خودداری کنند، و اکنون این امر منجر اموری شده و شرارت و فتنه با این پدید آمده است.

بر زنان حرام است که آبروی خود را بر دارند و موی مصنوعی به موهای خود وصل نمایند، خالکوبی کنند، آبروان خود را باریک نمایند، تغییرات مصنوعی در دندان‌های خود پدید آوردند و بین‌شان را فاصله بیندازند چسپاند پلک چشم مصنوعی و رقص زنان با مردان و بلند گذاشتن ناخون بیش از چهل روز، به دلیل مخالفت با فطرت، حرام است.

پوشیدن کلاه گیس اگر به هدف بر طرف نمودن عیب باشد مثل کسی که کچل باشد یا زنی بی‌مو و کچ است، پوشیدن آن برای چنین افرادی جایز است اما اگر برای زیبایی باشد، جایز نیست و فرقی ندارد که آن کلاه گیس از موی، مسلمان، کافر یا حیوان باشد.

و حرام است که زنان لباس مردان یا لباس شهرت و تکبر و هر لباسی که در آن اسراف، خودنمایی، بی‌حجابی و بدن‌نمایی (لخت و عریان) باشد، بپوشند. مخلوط بودن زن و مرد در جلسات، مناسبت‌ها، مدارس، محل کار و... به دلیل فتنه‌های بزرگ برای مردان و زنان، حرام است.

استفاده از عدسه چشمی دو حالت دارد

اول: مرد یا زن از عدسه چشمی به خاطر بهتر شدن بینایی استفاده می‌کنند، اگر ضرر نداشته باشد، جایز است و نیز اگر چشم معیوب و زشت است برای زیبایی آن استفاده از عدسه ایرادی ندارد.

دوم: استفاده از عدسه صرفاً برای زینت، جلب توجه یا به قصد مباحات و فخر فروشی یا به هدف فتنه، تحریک و کلک زدن از عدسه استفاده می‌کند که این نیز حرام است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرِزْوَانِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ [الأحزاب: ٥٩]:: «ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «قسمتی چادرهای خود را بر [صورت و و سینه‌های] خویش بیندازند، [و با آن سر و صورت و سینه‌های خود را بپوشانند] این مناسب‌تر است تا شناخته شوند؛ پس مورد آزار قرار نگیرند، و الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ [النور: ٦٣]. «پس باید کسانی که با فرمان او مخالفت می‌کنند؛ بترسند از اینکه فتنه‌ای آن‌ها را فرا گیرد، یا عذابی دردناک به آن‌ها برسد!».

۳- الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه که رسول الله به شما داد، بگیریید و از آنچه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید؛ و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است».

جراحی زیبایی

زیبایی و زیبا نمودن را همه دوست دارند و الله زیبا است و زیبایی را دوست دارد. منظور از عمل جراحی زیبایی پزشکی این است که به هدف زیباتر شدن بدن انسانی که به هر علتی ناقص، معیوب و یا عضوی از او تلف شده جراحی زیبایی می‌کند. و عیوب بدن انسان بر دو نوع است:

اول: عیب‌ها و زشتی‌هایی که در بدن انسان قبل از تولد پدید می‌آید مانند: شل و فلج بودن دست و پا و....

دوم: عیب‌های که با حوادثی مانند: سوختگی یا تصاف و پدید می‌آید. در تمام این عیوب جراحی زیبایی جایز است؛ زیرا درمان بیماری به حساب می‌آید که مداوا کردن بیماری را الله تعالی جایز قرار داده است؛ زیرا هدف بر طرف نمودن ضرر است که زیبایی و قشنگی با درمان بیماری به دست آمده است.

اما جراحی زیبایی مانند: جراحی بینی با کوچکتر نمودن آن یا جراحی صورت و.... این‌ها به دلیل تغییر خلقت الهی نه بر طرف نمودن عیب، حرام هستند.

۱- ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (کسی که در قلبش به اندازه‌ی ذره‌ای کبر باشد، وارد بهشت نمی‌شود). شخصی پرسید: آیا کسی که دوست دارد لباس و کفش زیبا بپوشد، این هم تکبر است؟ فرمود: (الله زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر، انکار حق و تحقیر مردم است).^۱

۲- ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: (لعنت الله بر زنانِ خال کوب و زنانی که درخواست خال کوبی می‌کنند و بر زنانی که آبروی خود را بر می‌دارند و باریک می‌کنند و بر زنانی که برای زیبایی، دندان‌هایشان را می‌تراشند و میان دندان‌هایشان فاصله می‌اندازند. سپس ابن مسعود رضی الله عنه گفت: (چرا بر کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله لعنت کرده، لعنت نفرستم؟).^۲

۱. مسلم (ش: ۹۱).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۳۹۱) و این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۲۱۲۵)

۸- ولیمه‌ی عروسی

ولیمه عروسی: دعوتی که به مناسبت ازدواج داده می‌شود به آن ولیمه می‌گویند.
وقت ولیمه

دادن ولیمه در هنگام عقد یا بعد از عقد، قبل از زفاف یا بعد از آن بر حسب عرف و رسم مردم در شب یا روز در منزل داماد یا عروس یا جایی دیگر جایز است.

حکم ولیمه

۱- بر داماد واجب است که به مناسبت عروسی خود ولیمه بدهد و سنت است که ولیمه در حد یک گوسفند یا بیش‌تر بر حسب توانایی مالی باشد و اسراف در ولیمه و حرام است.

۲- سنت است که در عروسی افراد صالح فقیر یا ثروتمند را دعوت نمایند و با هر نوع غذای حلال پذیرایی کنند و حرام است که در عروسی فقط ثروتمندان دعوت شوند.

۳- مستحب است که بزرگان و ثروتمندان در مخارج مجلس دعوتی عروسی همکاری کنند.

انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر عبدالرحمن بن عوف آثار زردی (زعفران) آرایش را دید، فرمود: «این چیست؟» گفت: ای رسول الله! با زنی (از انصار) ازدواج کرده‌ام؛ با مهریه‌ای به اندازه وزن هسته خرما از طلا، فرمود: الله او را برایت مبارک گرداند، ولیمه بده، اگر چه یک گوسفندی باشد).^۱

حکم قبول کردن دعوتی عروسی

در قبول کردن دعوتی عروسی؛ قدر دانی از دعوت کننده، شاد نمودن قلبش، خوشحال نمودنش، برقرار نمودن پیوند خویشاوندی، محکم‌تر شدن روابط برادری، عمیق‌تر شدن روابط دوستی و محبت است.

اگر کسی که به مجلس عروسی دعوت می‌کند مسلمان باشد، مستقیم خود فرد را دعوت کرده باشد، عذر بیماری، کاری و.... نداشته باشد و در آن عروسی امور منکر نتواند جلویش را بگیرد، وجود نداشته باشد و ضرر و مشقتی برایش نباشد، واجب است.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۱۵۵)، ومسلم (ش: ۱۴۲۷)، و این مسلم است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هر گاه یکی از شما را دعوت کردند، باید اجابت کند؛ اگر روزه بود دعای خیر کند و اگر روزه نبود، بخورد).^۱

برخی از آداب حضور در مجالس

۱- در هنگام ملاقات با برادر مسلمان چه در مسیر راهی یا بازار و... هر جا باشد، سلام نمودن و مصافحه سنت است. و در هنگام بازگشت از سفر سلام کردن و بغل کشی سنت است.

۲- هنگام ورود به مجالس عمومی سنت است که بدون مصافحه بر همه یکبار سلام کند؛ زیرا پیامبر وقتی وارد مجالس می‌شد بدون مصافحه بر همه سلام می‌کرد و در آخر مجلس می‌نشست.

۳- برای کسی که درحالی قصد خورد یا نوشیدن چیزی دارد که دو نفر، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ اوست و می‌خواهد از آن دو نیز پذیرایی کند، سنت است که از سمت راست شروع نماید، حتی اگر کوچک‌تر هم باشد.

۴- در هنگام پذیرایی از مجالس با آب (نوشیدنی)، غذا یا بخور (خوشبویی) سنت است که از بزرگ‌تر شروع و سپس از سمت راست کسی پذیرایی می‌کند تا آخرین فرد مجلس سپس از سمت راست فرد بزرگ‌تر.

حضور در ولیمه‌ای که در آن منکر وجود دارد

اگر فردی به عروسی دعوت شد که در آن منکر وجود دارد و می‌داند می‌تواند جلوی منکر را بگیرد، برود و مانع منکر شود، اما اگر نمی‌توان جلوی منکر عروسی را بگیرد، نرود. و اگر فردی به عروسی دعوت شد و در آن منکر بود جلوی آن را بگیرد اگر نمی‌توانست مجلس عروسی را ترک کند. ولی اگر خبر شد که در این عروسی منکر وجود دارد و خودش ندید و صدای منکر را هم نشنید بین ماندن و رفتن مختار است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾ [الأنعام: ٦٨]. «و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (از روی عناد و

مسخره) به بحث و گفت و گو می‌پردازند، از آنان روی بگردان؛ تا به سخن دیگری بپردازند. و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس هرگز بعد از یاد آوردن با گروه ستمگران منشین.»

خوردن از غذای ولیمه

خوردن از غذای عروسی مستحب است و اگر کسی روزه بود و به عروسی دعوت شد، برود و برای صاحب عروسی دعای خیر کند و برگردد. اما اگر کسی روزه نفلی دارد مستحب است که روزه‌اش را بخورد تا دل برادر مسلمانش را به دست آورد و او را خوشحال نماید و بعد از غذا خورد دعا کند و برگردد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤَدِّنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَظِيرٍ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِيءُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِيءُ مِنَ الْحَقِّ﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر داخل نشوید؛ مگر آن که برای (صرف) غذا به شما اجازه داده شود، بی آن که منتظر پخته شدنش باشید، ولی چون دعوت شدید، داخل شوید، سپس هنگامی که غذا خوردید؛ پراکنده شوید، و برای بحث و گفتگو ننشینید، قطعاً این (عمل) پیامبر را آزار می‌دهد، و از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید) و الله از (بیان) حق شرم نمی‌کند...».

دعای مجلس عروسی

برای کسی که به مجلس عروسی می‌رود مستحب است که برای صاحب عروسی از دعا‌های ثابت از پیامبر ﷺ دعا کند، برخی از این دعاها عبارتند از:

۱- «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيمَا رَزَقْتَهُمْ، وَاعْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ»^۱ (پروردگارا! در روزی‌شان برکت ده و آنان را ببامرز و بر آنان رحم کن).

۲- «اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنِي وَأَسْقِ مَنْ سَقَانِي»^۲ (الهی! کسی را که به من غذا داده غذا بده و کسی را که به من آب داد به آب بده).

۱. مسلم (ش: ۲۰۴۲).

۲. مسلم (ش: ۲۰۵۵).

۳- «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ»:^۱
 (در نزد شما روزه‌داران افطار نموده و نیکوکاران طعام شما را خوردند و فرشتگان بر شما درود فرستادند).

آداب روز بعد از زفاف

برای داماد مستحب است که صبح روز بعد از شب عروسی به خانه‌ی خویشاوندانش که به عروسی‌اش آمده‌اند، برود و سلام و دعا [و از آن‌ها تشکر نماید] و آن‌ها نیز با سلام، تبریک ازدواج و دعا جوابش را بدهند.
 و بر خویشاوندان عروس مستحب است که به خانه عروس بروند و با سلام و تبریک ازدواج برایش دعای خیر کنند.

کسی که زنی را دید و خوشش آمد، چه کار کند؟

جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: رسول الله زنی را دید به خانه زینب درحالی رفت که داشت پوستی دباغی می‌کرد، با وی همبستری کرد و سپس به میان اصحاب خود رفت و فرمود: (زن به صورت شیطان می‌آید و به صورت شیطان می‌رود، اگر کسی از شما زنی را دید که از او خوشش آمد نزد همسرش برود؛ زیرا آنچه در دل او پدید آمده از بین می‌رود).^۲

پذیرایی از علما و افراد آبرومند

دعوت کردن افراد آبرومند و صالح از سنت پیامبران و اخلاق بزرگان است.
 ۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ صَيِّفٍ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾^۱ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ^۲ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ^۳ فَقَرَّبَهُوَ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ^۴ [الذاریات: ۲۴-۲۷]: «ای پیامبر آیا خبر مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟! آنگاه که بر او وارد شدند و گفتند: سلام. [و با خود] گفت: سلام [و با خود گفت:] گروهی نا شناس هستید. پس پنهانی به سوی همسرش رفت و

۱. صحیح: أبو داود (ش: ۳۸۵۴) و این متن ابوداود است، ابن ماجه (ش: ۱۷۴۷).

۲. مسلم (ش: ۱۴۰۳).

گوساله (بریان شده) فربهی (برای آن‌ها) آورد. سپس آن را به آنان نزدیک کرد (جلوی شان گذاشت)، و گفت: آیا نمی‌خورید؟».

۲- ابوبکر رضی الله عنه روایت می‌کند که: (روزی یا شبی رسول الله صلی الله علیه و آله از خانه بیرون شد و به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برخورد و فرمود: (چه چیز شما را در این لحظه از خانه‌های تان بیرون نمود؟ گفتند: گرسنگی ای رسول الله صلی الله علیه و آله! فرمود: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا هم آنچه شما را خارج ساخته، بیرون نمود، برخیزید و با او برخاستند و به خانه‌ی مردی از انصار آمدند که او هم به خانه‌اش نبود. چون زن آن شخص ایشان را دید، گفت: خوش آمدید! و به خانه‌ی خود آمدید! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فلانی کجاست؟ گفت: او رفته که برای ما آب شیرین بیاورد، مرد انصاری آمد و رسول الله صلی الله علیه و آله و دو یارش را دید و گفت: الحمد لله هیچ‌کس امروز مهمانان گرامی‌تر و عزیزتری از من ندارد. سپس رفت و شاخه‌ای خرما آورد که در آن غوره، تازه و خشک بود. گفت: بخورید و کارد را برداشت. رسول الله صلی الله علیه و آله به وی فرمود: گوسفندی شیر ده را ذبح نکنی و آن شخص برای‌شان گوسفندی ذبح نمود و از آن گوسفند و آن شاخه خوردند و آشامیدند. چون از آب و نان سیر شدند رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، در روز قیامت از این نعمت سؤال می‌شوید، از خانه‌های خود گرسنه بیرون آمدید و به خانه‌تان باز نگشتید، تا از این نعمت نصیب شما شد).^۱

۹- حقوق همسر

زندگی زناشویی آداب و حقوقی برای هر دو طرف دارد: منظور این است که هریک از زوجین نسبت به دیگری حقوق و وظایفی دارد که باید رعایت کند تا در زندگی زناشویی خوشبختی محقق گردد، زندگی سر و سامان بگیرد و برای خانواده گوارا شود.

حقوق زن بر شوهرش

۱- وظیفه‌ی مرد است که نفقه، پوشاک و مسکن زن و فرزندانش را به خوبی فراهم کند. و باید خوش اخلاق، در زندگی و معاشرت نیک رفتار باشد، با زنش با لطف

و به نرمی و خوشرویی رفتار نماید، در هنگام ناراحتی زنش بردبار باشد و هرگاه خشمگین شود سعی کند او را آرام و راضی کند، اذیت و آزارهایش را تحمل کند. اگر بیمار شد به درمانش اهمیت بدهد، در کارهای خانه با او همکاری کند، او را به انجام عبادات و ترک حرامها دستور دهد.

۲- بر مرد واجب است که به زنش، مسایل دینی را اگر نمی‌داند یا سهل انگار است، آموزش دهد و او را به کاری که فراتر از توانش باشد، مجبور نکند، و او از چیزهای مباحی که می‌خواهد و در توان مرد است، محروم نکند، احترام خانواده‌اش را داشته باشد و او را از رفت و آمد با آنها منع نکند.

۳- وظیفه‌ی مرد است که از زنش در هر وقت و هر حال کامجویی مباحی کند که به زن ضرر نداشته باشد و یا او را از عبادت‌های فرض باز ندارد و او را از دوست داشتن‌های حلال فطری محروم نکند.

۴- واجب است که هرگاه مرد غذا خورد به همسرش نیز بدهد و هرگاه لباس نیاز داشت برای همسرش بخرد، به صورتش نزد، زنش را بی‌خودی سرزنش نکند، او را جز در رختخواب ترک نکند، جلوی بچه‌هایش او را سرزنش ننماید و دل او را جلوی دیگران نشکند.

۵- اگر مرد و زنی با رعایت شرایط شرعی ازدواج کردند و سپس زن از حق نوبت شب خود، حق نفقه و مسکن گذشت، این ازدواج شرعی است و زوجین می‌توانند به زندگی زناشویی خود ادامه دهند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «و برای زنان حقوق شایسته‌ای است همانند (حقوق و وظایفی) که بر عهده آنهاست، و مردان بر آنان برتری دارند، و الله عزیز حکیم است.»

۲- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی صلی الله علیه و آله فرمود: (... و شما را سفارش می‌کنم که با زنان، بخوبی رفتار کنید، که آنها از پهلوی (دنده) آفریده شده‌اند و کج‌ترین بخش دنده، قسمت بالای آن است. اگر بخواهی، آن را راست کنی، می‌شکند و اگر رهاش کنی،

همچنان کج، باقی می ماند. پس با زنان به خوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، مد نظر داشته باشید).^۱

حقوق مرد بر زنش

۱- وظیفه‌ی زن است که شوهرش را خدمت، خانه‌اش را منظم و مرتب، امور خانه را مدیریت، فرزندانش را تربیت و شوهرش را نصیحت کند و خیرخواه او باشد.

۲- وظیفه‌ی زن است که در نفس خودش و مال و خانه‌ی شوهرش محافظ و امانت‌دار باشد و با شوهرش به خوشرویی و تبسم رفتار نماید و خود را برای شوهرش آرایش نماید.

۳- وظیفه‌ی زن است که همواره احترام شوهرش را داشته باشد و از او قدردانی نماید و به خوبی با او معاشرت کند. هرگاه او را به رختخواب فراخواند اجابت کند و برود و شرایط راحتی را برایش فراهم نماید و سعی کند که شوهرش را خوشحال نماید تا در خانه احساس خوشبختی و راحتی کند.

۴- وظیفه‌ی زن است که از شوهرش در اموری که خلاف فرمان الهی نباشد، اطاعت کند و باید زن از کارهایی که موجب ناراحتی شوهرش می‌شود، خودداری و دوری کند و بدون اجازه از خانه شوهر بیرون نشود، اسرار شوهرش را فاش نکند، بدون اجازه مال شوهرش را خرج نکند، کسی را که شوهرش دوست ندارد، به خانه‌اش راه ندهد، احترام خویشاوندان شوهرش را همواره داشته باشد و در زمان بیماری و ناتوانی و نیاز به شوهرش کمک کند.

ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هر کدام از شما مسئول است، و از هریک از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت می‌باشد. مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش می‌باشد. زن در خانه شوهر، مسئول زیر دستان خود است. خدمت‌گذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت‌های دیگرش، سؤال خواهد شد).^۲

به این ترتیب متوجه می‌شویم که زن در خانه شوهرش و جامعه مسئولیت بزرگی به عهده دارد که از مسئولیت کار کردن مرد در خارج از خانه کم‌تر است. و کسانی که

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۱۸۶) و این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۱۴۶۸)

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۸۹۳) و این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۱۸۲۹).

می‌خواهند زن را از خانه‌اش و محیط مادری کردنش بیرون بیاورند تا در بازارها و.... با مردان کار کنند و مزاحم همدیگر باشند، به طور قطع از شناخت مصلحت‌های دین و دنیا منحرف و بسیار دور است و همین‌ها بودند که دیگران جوامع خود را فاسد کردند. برای هریک از زوجین حرام است که در انجام وظایف خود کوتاهی یا تأخیر کنند یا با ناراحتی، منت گذاشتن و آزار دادن کاری کنند.

همبستری در زمان حیض

۱- برای مرد حرام است که در عادت ماهیانه با زنش همبستری کند، اگر کسی همبستری کند، مرتکب گناه بزرگی شده و از حدود الهی تجاوز کرده و قوانین الهی را زیر پا نموده است و باید توبه و استغفار نماید و زنی هم که به شوهرش چنین اجازه‌ای داده است، باید توبه کند.

۲- برای مرد حرام است که از راه مقعد با زنش همبستری کند و الله به مردی که با زنش از مقعد همبستری کرده است، نگاه نمی‌کند و مقعد محل خروج نجاست و تنفر است.

۳- وقتی زن از عادت ماهیانه پاک شود و غسل کند شوهر می‌تواند با او همبستری نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]. «و از تو درباره‌ی حیض (عادت ماهیانه زنان) می‌پرسند، بگو: آن زیان بار است، پس در حالت قاعدگی از زنان کنارگیری کنید، و با آن‌ها نزدیکی نکنید؛ تا پاک شوند، پس هنگامی که پاک شدند و غسل کردند. از همان‌جا که الله به شما فرمان داده، با آن‌ها آمیزش کنید، به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد و (نیز) پاکان را دوست می‌دارد».

احکام زن دوم

۱- هر مردی که در ازدواج مجدد با دختر باکره‌ای ازدواج نماید، سنت است که هفت شب نزد او بماند و سپس نوبت شب را بین زن‌هایش تقسیم نماید. اما اگر ازدواج مجدد با زن بیوه باشد، سه شب نزد او بماند و سپس نوبت شب را بین زنانش تقسیم

کند و اگر خواست هفت شب نزد همسر جدید بیوه‌ی خود بماند و سپس به همین اندازه نزد دیگر همسرانش برود و بعد از آن نوبت را بین همسرانش تقسیم نماید.

ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ بعد از اینکه با او ازدواج کرد، سه شب نزدش ماند، و فرمود: بدان که تو نزد (شوهر و) خانواده‌ات کم ارزش نیستی، اگر بخواهی تا هفت شب پیش تو می‌مانم، و اگر هفت شب نزد تو بمانم؛ نزد دیگر زنانم نیز هفت شب خواهم ماند).

۲- همسر باکره بر خلاف بیوه، برای شوهرش غریبه است و به خاطر جدایی از خانواده‌اش احساس غربت و تنهایی می‌کند به همین دلیل نیاز بیش‌تری به همراهی و انس گرفتن برطرف شدن ترس و وحشت دارد.

جمع همسران در یک منزل

در اصل باید مرد برای هریک از همسرانش خانه‌ی مستقلی فراهم نماید و جایز نیست که همسران متعددی را در یک منزل جمع کند مگر با رضایت خودشان؛ زیرا حسادت بین زنان شدید است و با جمع کردن زنان در یک منزل این حسادت بیش‌تر خواهد شد، به ویژه در زمانی که فرزندان زیاد شوند. به این ترتیب برای شوهر بهتر این است که برای هریک از همسران خود منزلی فراهم نماید و به نوبت نزد همسرانش برود و نیز جایز است که برای خودش منزلی بگیرد و همسرانش نزد او بیایند.

و برای شوهر جایز نیست که دو همسر را در یک منزل نگهدارد مگر با رضایت‌شان و مرد حق ندارد با یکی از همسرانش به مسافرت برود مگر با قرعه کشی، اگر در یک سفر یک همسرش را برده است در سفر دیگر هُویش را ببرد.

و هرکس دو زن داشته باشد یکی را بر دیگری ترجیح دهد، روز قیامت درحالی حشر می‌شود که نیمی از بدنش فلج خواهد بود.

عدالت بین زنان

واجب است که مرد در نفقه، مسکن، رفتار و نوبت شب بین همسرانش عدالت را رعایت کند. البته در همبستری رعایت عدالت واجب نیست اگر ممکن باشد، بهتر است که در همبستری هم عدالت را رعایت نماید و اگر قلباً یکی را بیش‌تر دوست داشته باشد ایرادی ندارد؛ زیرا به اختیار خودش نیست. البته باید تلاش کند خودش را به رعایت عدالت هرچه بهتر نزدیک نماید و در آنچه در اختیار دارد، از الله بترسد.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۲۹﴾ [النساء: ۱۲۹]. «و هر چند حریص باشید، هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت برقرار کنید. پس یکسره به سوی یکی میل نکنید، که دیگری را بلا تکلیف رها کنید، و اگر راه اصلاح پیش گیرید، و پرهیزگاری کنید، الله آمرزنده‌ی مهربان است.»

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْوًىٰ وَثَلَاثَ وَرُبْعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿۳﴾ [النساء: ۳]. «و اگر ترسیدید که در حق دختران یتیم نتوانید عدالت را رعایت کنید، (از ازدواج با آن‌ها صرف نظر کنید و) با زنانی (دیگر) که مورد پسند شماست دو دو، و سه سه، چهار چهار، ازدواج کنید. پس اگر بیم دارید که نتوانید عدالت کنید، به یک (زن) یا به آنچه (از کنیزان) که مالک آن‌ها هستید (اکتفا نمایید) این (کار) نزدیک‌تر است به اینکه ستم نکنید.»

احکام تقسیم نوبت شب بین همسران

۱- بر هر مرد صاحب تشخیص، بیمار یا سالم، واجب است که در تقسیم، نوبت شب را رعایت کند، اگر مرد بیمار بود و رعایت نوبت شب سخت بود از همسران خود اجازه بگیرد که در خانه‌ی یکی از آن‌ها بماند، اگر قبول نکردند قرعه‌کشی نماید و نزد یکی بماند.

۲- اگر یکی از زنان با هماهنگی شوهرش نوبت خود را به هُووی خود بخشید یا اختیار را به شوهرش داد که به جای او نزد یکی دیگر از همسرانش برود، ایراد ندارد.

۳- اگر مردی چند همسر دارد، می‌تواند در روز به خانه‌ی یکی از زنانش که نوبتش نیست برود و بدون همبستری با او بازی و... نماید و احوالش را بپرسد و شب به خانه آن همسرش برود که نوبتش است.

۴- اگر زنی بدون اجازه‌ی شوهرش به مسافرت برود یا از رفتن به مسافرت با شوهرش سرباز زند یا شب در رختخواب با شوهرش نخوابد؛ زیرا نافرمان است از نوبت شب و نفقه محروم می‌گردد.

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که: (هرگاه، رسول الله صلی الله علیه و آله می‌خواست به سفر برود، میان همسران خود، قرعه‌کشی می‌کرد. و قرعه به نام هرکس می‌افتاد، او را همراه

خود می برد. و (قابل یاد آوری است که) پیامبر ﷺ نزد هریک از همسران خود، یک شبانه روز می ماند. اما سوده رضی الله عنها نوبت خود را برای خوشنودی رسول الله ﷺ به عایشه بخشید).^۱

۵- اگر مردی که بیش از یک زن دارد به زندان بیفتد [و به اصطلاح بند باز باشد که می تواند به خانه بیاید] اگر ممکن بود نوبت را رعایت نماید. اما اگر ممکن نبود رعایت نوبت ساقط می شود، اگر می توانست در برخی شبها به خانه بیاید عدالت بین همسرانش را رعایت کند.

اگر زن به زندان بیفتد و برای شوهرش امکان رفتن به نزدش وجود داشته باشد، عدالت را رعایت کند اما اگر ممکن نباشد، حق این زن ساقط می شود.

۶- اگر زنی دیوانه باشد باید نوبتش را رعایت کند به شرط این که در امان باشد، اما اگر دیوانگی اش به حدی باشد که برای شوهر امنیتی نباشد، نوبتی ندارد.

۷- اگر مردی با همسرانش به مسافرت برود باید در مسیر راه در هنگام استراحت - کم یا زیاد - وقت خود را بین همسرانش تقسیم نماید. اگر در جایی چند روز ماندند، مثل زمان مقیم بودن نوبت شب را رعایت کند.

۸- اگر مردی با یکی از زنانش به قید قرعه مسافرت نمود در هنگام بازگشت شبهایی را که با این زنش بوده قضایی ندارد که نزد دیگر همسرانش بماند بلکه نوبت را از همان زمان قبل سفر به ترتیب رعایت کند.

۹- اگر زنی بدون اجازه شوهرش به مسافرت برود، نوبتی ندارد و اگر به اجازه شوهر به سفر حج یا عمره یا برود نوبتی ندارد. اما اگر با اجازه شوهر برای انجام کار شوهرش برود در هنگام بازگشت به تعداد شبهایی که نبوده نزد این زنش بماند. اما اگر با اجازه شوهر برای انجام کار دیگران برود نوبت ندارد.

۱۰- زن اهل کتاب نیز در تقسیم نوبت حکم زن مسلمان را دارد اما کنیز، نوبت خاصی ندارد.

وقت معتبر در تقسیم نوبت بین زنان

کسی که روز کار است شب را بین زنانش تقسیم کند و کسی که شب کار است روزها را بین زنانش تقسیم نماید.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۵۹۳) و این متن بخاری است، مسلم (ش: ۱۴۶۳).

در تقسیم برای زن اگر پاک یا عادت ماهیانه باشد، نزدش برود. اگر زنان خودشان توافق کردند که در هنگام عادت ماهیانه یا بیماری شوهر نزدشان نرود جایز است. در تقسیم نوبت برای زن بزرگ سال و کم سن سال فرقی ندارد. البته اگر خود زن از نوبت خود گذشت، سهمی در نوبت شب ندارد. و زن مطلقه رجعی نوبتی ندارد.

بازگشت شوهر از مسافرت

برای شوهر سنت است که با بدنی تمیز، لباسی زیبا، بوی خوش و چهره‌ی خندان به خانه برگردد.

و سنت است که شوهر بی‌خبر و ناگهانی به خانه برنگردد، بلکه به خانواده‌اش اطلاع دهد که چه زمانی می‌رسد، تا زنش با بهترین آرایش از شوهرش استقبال کند و موی خود را شانه زند و خود را آرایش نماید.

کسی که از همسرش تقاضای همبستری دارد و قبول نمی‌کند

بر زن حرام است که تقاضای همبستری شوهرش را رد کند مگر با عذر معتبر شرعی. ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هنگامی که مردی همسرش را به رختخوابش فرا خواند و همسرش از آمدن امتناع ورزید، فرشتگان او را تا صبح لعنت می‌کنند).^۱

حکم مصافحه با زن بیگانه (نامحرم)

مصافحه و خلوت نمودن با زن بیگانه حرام است و منظور از زن بیگانه کسی است که همسر و محرم مرد نباشد.

و منظور از محرم مرد، زانی هستند که ازدواج با آن‌ها با رابطه نسبی یا رضاعی یا مصاهرت (روابط ازدواج) حرام ابدی باشد.

۱- بر برادران، عموها، دایی‌ها، پسر عموها، پسر خاله‌های مرد مانند دیگر نامحرمان بیگانه جایز نیست که با همسران برادران، عموها، دایی‌ها، پسر عموها، پسر خاله‌های خود مصافحه نمایند؛ زیرا این‌ها محرم زن مرد نیستند.

۲- برای هیچ مرد جوان یا پیر جایز نیست که با زن بیگانه و نامحرمی برابر است که جوان یا پیر باشد، با پرده یا بدون پرده مصافحه نماید و بدتر از این بوسیدن است.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۱۹۴) و این متن بخاری است، مسلم (ش: ۱۴۳۶).

امیمه بنت رقیقه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (من با زنان [نامحرم] مصافحه نمی‌کنم).^۱

۳- بر زن مسلمان حرام است که با مردان بیگانه و نامحرم مصافحه نماید و نیز بر زن حرام است که به تنهایی با مردی نامحرم مانند: راننده و سوار ماشین شود.

مسافرت زن بدون محرم

بر زن مسلمان حرام است که بدون محرم به مسافرت برود، فرقی ندارد که مسافرت با ماشین، هواپیما، کشتی، قطار یا دیگر وسایل نقلیه باشد. ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (زن مسافرت نکند، مگر اینکه محرمی همراهش باشد، هیچ مردی بر زن وارد نشود، مگر اینکه همراه او، یکی از محارم باشد).^۲

شرایط حجاب شرعی

برای حجاب شرعی رعایت شرایط ذیل الزامی:

حجاب شرعی آن است که تمام بدن زن را بپوشاند، با پارچه‌ی زخمی باشد که زیر آن دید نشود، گشاد باشد نه تنگ بدن‌نما یا اندامی، پارچه زینتی نباشد که جلب توجه کند، از عطر و مواد خوشبو کننده استفاده نکرده باشند، لباس شهرت نباشد، با لباس مردان و کفار مشابهت نداشته باشد و عکس صلیب و دیگر تصاویر روی لباس نباشد.

حکم حجاب شرعی

رعایت حجاب شرعی بر تمام زنان مسلمان بالغ واجب است و به این صورت است که زن تمام بدن خود اعم صورت، دست‌ها، موها، گردن، قدم و ساق پاها و ساعدها و را از چشم مردان نامحرم بپوشاند تا آن‌ها را به فتنه نیندازد.

بر زن واجب است که خود را از تمام کسانی که محرم او نیستند، مانند: شوهر خواهر، پسر عموها، پسر خاله‌ها و دیگر نامحرمان بپوشاند؛ زیرا این‌ها محارمش نیستند. البته در هنگام نیاز که محرمی همراهش باشد، جایز است که حجاب را از صورتش برای پزشک معالج یا قاضی و بردارد.

۱. صحیح: نسائی (ش: ۴۱۸۱) و ابن ماجه (ش: ۲۸۷۴).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۸۶۲) و ابن متن بخاری است، و مسلم (ش: ۱۳۴۱).

و برای زن جایز نیست که در محیط کار، مدارس، بیمارستان‌ها و.... با مردان نامحرم رفت و آمد داشته باشد. همان‌طور که خودنمایی، آشکار نمودن قسمت‌های فتنه انگیز بدن و برداشتن حجاب از زیبایی‌های زن برای غیر شوهرش، به دلیل فتنه‌ها، رواج گناه و فساد در بین اهل ایمان در پی دارد، حرام است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «و هنگامی که چیزی (از وسایل زندگی به عاریت) خواستید، پس از آنان (زنان پیامبر) از پشت پرده بخواهید، این (کار) برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است».

۲- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرُؤُوسِكُمْ وَنِسَائِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝۵۹﴾ [الأحزاب: ۵۹]. «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند، (و با آن سر و صورت و سینه‌هایشان را بیوشانند) این مناسب‌تر است تا شناخته شوند؛ پس مورد آزار قرار نگیرند، و الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۗ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ۝۳۳﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «و در خانه‌های خود بمانید، و به شیوه‌ی جاهلیت نخستین زینت‌های خود را آشکار نکنید، و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و الله و پیامبرش را اطاعت کنید، الله قطعاً می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید شما را پاک سازد».

رانندگی زن

الله به بندگان خود نعمت‌های فراوانی عنایت فرموده که فراتر از حساب و شمارش است. و در این زمان به ما نعمت وسایل ارتباط جمعی مانند: صدا و سیما، تلفن همراه و.... و نعمت‌های مسافرت و حمل و نقل آسان با کشتی‌ها، هواپیماها، قطارها، انواع ماشین و.... را داده است که استفاده و سوار شدن و رانندگی از همه این‌ها برای عموم مردان و زنان تا فساد در پی نداشته باشد، مباح است. اما در صورتی که شر، فساد و

یا فتنه‌ای در پی داشته باشد، واجب است که ممنوع شود. رانندگی (ماشین) زنان در شهرها، روستاها، جاده‌های عمومی یکی از همین موارد است که فتنه‌ها، شرارت‌ها و فسادها از این طریق رواج یافته است. یکی از علت‌ها این است که زن بدون برداشتن حجاب از صورت در برابر نامحرمان و کثرت ارتباط داشتن با مردان نامحرم نمی‌تواند رانندگی کند و این برای زنان و مردان فتنه‌ها در پی داشته است.

و از آن جایی که دفع مفاسد مقدم بر جلب مصالح است و هرچه منجر به حرام شود، حرام می‌باشد، واجب است که به زنان اجازه‌ی رانندگی داده نشود تا زنان از فاجران حفظ شوند و ابرو و دامن‌شان از تمام آلودگی‌ها در امان بماند و دروازه‌های فتنه و شری که دامنگیر کشورهای شده است که زنان رانندگی می‌کنند، بسته شود.

و هرکس آنچه از این خیرخواهی‌ها بشنود و به دیگران برساند، نیکوکاری کرده است. و هرکس از جماعت پیرو حق جدا شود، به خودش بد خواهد کرد و دروازه‌های فتنه را به روی مردان و زنان می‌گشاید و شرایط را برای ترویج فحشا در بین اهل ایمان فراهم می‌گرداند. و الله از چیز منع نمی‌کند مگر آن که بهتر از آن را جایز قرار می‌دهد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]: «و به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و شرمگاه‌شان را حفظ کنند، و زینت خود را آشکار نکنند؛ جز آنچه از آن که (طبعاً خودش) نمایان است، و باید (اطراف) مقنعه‌های خود را بر گریبان‌ها یشان بیفکنند [تا چهره و گردن و سینه با آن پوشیده گردد]».

۲- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹]: «ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند، (و با آن سر و صورت و سینه‌هایشان را بپوشانند) این مناسب‌تر است تا شناخته شوند؛ و مورد آزار قرار نگیرند، و الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵].

«و کسی که پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد؛ با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده؛ وا گذاریم، و او را به جهنم در افکنیم، و بد جایگاهی است.»

۴- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النور: ۱۹]. «قطعا کسانی که دوست دارند فحشا در (میان) مؤمنان رواج یابد، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است، و الله می‌داند و شما نمی‌دانید.»

۱۰- احکام حاملگی و تولد

راز مشابهت فرزند و پسر و دختر شدن

۱- عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که زنی به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: اگر زن احتلام شود و آب ببیند، آیا غسل بر او واجب می‌شود؟ فرمود آری عایشه گفت: دستانت خاک آلود باد. عایشه رضی الله عنها گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: او را به حال خودش بگذار، [و خطاب به آن زن فرمود:] آیا مگر جز این است که مشابهت فرزند از همین است، وقتی آب منی زن بر آب منی شوهرش غلبه کند، بچه شبیه دایی‌هایش می‌شود و زمانی که آب منی مرد بر آب منی زن غلبه نماید، بچه شبیه عموهایش خواهد شد.^۱

۲- ثوبان رضی الله عنه روایت می‌کند که کنار رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده بودم که یکی از علمای یهودی آمد و گفت: آمده‌ام تا از تو درباره‌ی [راز مشابهت] بچه سوال کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (آب منی مرد سفید است و آب منی زن زرد است، وقتی همبستری کنند و آب منی مرد غلبه کند، به فرمان الله بچه پسر می‌شود اما اگر آب منی زن غلبه نماید، به فرمان الله بچه دختر خواهد شد). یهودی گفت: راست گفתי و قطعا تو پیامبری و رفتی.^۲

حکم جلوگیری طبیعی (عزل)

برای مرد جایز است که به طور طبیعی از بچه دار شدن همسرش جلوگیری کند و آب منی خود را بیرون بریزد. اما بهتر است که این کار را نکند؛ زیرا موجب از دست

۱. مسلم (ش: ۳۱۴).

۲. مسلم (ش: ۳۱۵).

رفتن لذت کامجویی زن می‌شود و از تکثیر نسل که مهم‌ترین هدف نکاح است، جلوگیری می‌شود.

سقط نطفه

در صورت نیاز و عذر معتبر، مباح است که نطفه را قبل از چهل روز با اجازه‌ی شوهر و به شرط این‌که بر زن ضرری نداشته باشد، با داروی مباح، سقط کنند. و باید توجه داشت که سقط از بیم کثرت فرزند یا ناتوانی در تأمین مخارج زندگی یا تربیت فرزندان، جایز نیست؛ زیرا سوء ظن به الله است.

استفاده از قرص‌های جلوگیری

۱- فرزند و نسل انسان نعمت بزرگی است که الله با آن بر بندگانش منت نهاده است و اسلام به داشتن فرزند تشویق و ترغیب نموده است، به این ترتیب مطلقاً جلوگیری جایز نیست. و اگر جلوگیری به هدف بیم از تأمین مخارج یا ناتوانی در تربیت باشد؛ زیرا سوء ظن به الله است، جایز نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ أُولَٰئِكَ حَسْبِيَ إِمْلَاقٌ لَّعَلَّكُمْ يَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۳۱]. «و فرزندان‌تان را از ترس تنگدستی نکشید، ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، به راستی کشتن آن‌ها گناه بزرگی است.»

۲- جلوگیری از قدرت بچه دار شدن زن و مرد که عقیم کردن نامیده می‌شود، حرام است، مگر برای دفع ضرر؛ زیرا تعدی و تجاوز به حدود الهی و تعطیل دستگاه تولید نسل است.

۳- در صورتی که حامله شدن پیاپی برای زن ضرر دارد و نمی‌تواند به طور طبیعی زایمان کند یا بیماری دارد که طبق نظر پزشک مورد اعتماد حامله شدن زود هنگام برایش مضر است، در چنین مواردی بر زن مسلمان جایز است که با رضایت شوهرش داروی جلوگیری که برایش ضرر نداشته باشد برای مدت محدودی بخورد.

درمان فرد عقیم (نازا)

عقیم و نازا بود به عدم توانایی جنسی در حامله نمودن و حامله شدن را گویند. و درمان نازایی با تلقیح مصنوعی با شرایط شرعی معتبر جایز است.

احکام تخم گذاری با تلقیح

تخم گذاری با تلقیح انواع مختلف و هر نوع آن حکم خاص خودش را دارد:

- ۱- اگر زنی از دو تخمک مرد و زن بیگانه حامله شود یا از تخمک زن و تخمک مرد بیگانه حامله شود، که زنا و شرعا حرام است.
- ۲- اگر زنی از تخمک شوهر سابق خود حامله شود که رابطه زن و شوهری با مرگ یا طلاق قطع شده، حرام است.
- ۳- اگر تخمک زوجین را در رحم زنی بیگانه بگذارند که مستعار است، حرام می‌باشد.
- ۴- اگر تخمک زوجین را در رحم زن دیگر مرد با تلقیح داخلی یا خارجی بگذارند، این نیز حرام است.

۵- اگر تخمک زوجین را در رحم همسر دیگرش که عقیم نیست با تلقیح داخلی یا خارجی با لوله‌ای بگذارند و سپس به رحم خود زن منتقل نمایند، چنین عملی خطرناک و مشکلاتی دارد با این حال برای فرد مجبور، مباح است و در هنگام ضرورت به اندازه‌ی نیاز جواز دارد. و فردی که با چنین وضعی روبرو شود باید از عالم یا فرد صاحب نظر مورد اعتماد از نظر دینداری و علمی خود بپرسد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳]. «پس (ای مردم) اگر نمی‌دانید از (آگاهان) اهل کتاب بپرسید».

مدت حاملگی زن

کمترین مدت حاملگی شش ماه است و نهایت مدت حاملگی نه ماه می‌باشد و بسی اوقات اتفاق می‌افتد که وضع حمل چند هفته‌ای به تأخیر می‌افتد. اگر بیش‌تر این وضع حمل به تأخیر بیفتد بسیار نادر است و نادر حکم خاصی ندارد، در نتیجه برای ثبوت نسب، میراث و.... نیاز به دلیل معتبر دارد.

حکم ایجاد تغییر در جنین

وقتی جنین پسر یا دختر در داخل رحم اعضای خلقت‌شان کامل شود، جایز نیست که برای تغییر دادن یکی بر دیگری کاری یا تغییراتی ایجاد شود و هرکس برای تغییر خلقت جنین هر تلاش و کاری بکند، مرتکب گناهی شده که مستحق عذاب است؛ زیرا این کار تغییر خلقت الهی و تعدی بر جنین و حرام است.

و در اعضای بدن هر نوزادی که نشانه‌های پسر و دختر بودن وجود داشته باشد، قابل بررسی است، اگر نشانه‌های پسر بودن غلبه دارد، جایز است که از طریق راه‌کارهای پزشکی با جراحی یا هرمون درمانی به درمان بچه پیردازند تا مشکل بر طرف شود و اگر نشانه‌ها دختر بودن غلبه داشت نیز حکم به همین صورت است.

انواع حاملگی

۱- به امر الهی در هر ماه از بدن زن یک تخمک آزاد می‌شود، اگر زمان بسته شدن نطفه مقدر شده باشد و با تخمک مرد جفت و زن حامله شود، این همان نطفه ترکیبی از تخمک مرد و زن است.

۲- بیش‌ترین تولد زن‌ها به این صورت است که در هر سال یک فرزند به دنیا می‌آورند و گاهی دو فرزند پسر دو قلو و گاهی دو دختر دوقلو و گاهی یک پسر و یک دختر به دنیا می‌آورند و بیس اوقات هم ممکن است از زنی سه قلو به دنیا بیاید و چه بسا که زنی باشد که بچه به دنیا نیآورد.

دو قلوها بر دو نوع هستند

اول: یک تخمک از یک طرف با دو تخمک از طرف دیگر ترکیب و جفت می‌شود و دو تا فرزند دو قلو کاملاً مشابه همدیگر به دنیا می‌آیند.

دوم: دوقلوهایی که با هم مشابهتی ندارند و این به فرمان الله دو تخمک از یک طرف با دو تخمک دیگر از طرف مقابل جفت می‌شود و دوقلوی غیر شبیه شکل می‌گیرد. پاک و منزه است الله علیم و قدیری که هرچه بخواهد در تاریکی‌های سه مرحله‌ای می‌کند.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [الإنسان: ۲]. «به راستی ما انسان را از نطفهٔ مختلطی آفریدیم، او را می‌آزماییم و شنوای بینا قرار دادیم».

۲ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنْتَانًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ۝۱۱ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنْتَانًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا ۝۱۲ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ [الشوری: ۴۹-۵۰]. «آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن الله می‌باشد، هرچه را بخواهد می‌آفریند، به هرکس بخواهد دختر می‌بخشد، و به هرکس بخواهد پسر

می‌بخشد. یا پسر و دختر - هردو - با هم می‌دهد، و هرکس را که بخواهد عقیم می‌گرداند، بطور قطع او دانای قادر است».

انواع تولد

در زمان ما سه نوع تولد وجود دارد:

تولد طبیعی که اصل بر همین و اکثر تولدها به این صورت است. تولد با عمل جراحی که سزارین نامیده می‌شود و تولد با کمک پزشک مامایی که با فشار آوردن بر شکم مادر بچه متولد می‌شود و این در زمانی است که به دلیل بزرگی جنین یا منحرف بودن مسیر آن نیاز این پیدا می‌شود.

اگر جنین در شکم مادر بمیرد و امکان بیرون آمدن آن نباشد، جایز است که برای حفظ جان مادر او را تکه تکه بیرون بیاورند و بعد از بیرون آوردن اعضای بدنش را جمع کنند و غسل دهند و کفن کنند و بر او نماز بخوانند و دفن کنند و این به اقتضای ضرورت است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۳]. «و اگر کسی (برای حفظ جان خود به خوردن آن‌ها) ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، پس گناهی بر او نیست. الله آمرزنده‌ی مهربان است».

تولد مصنوعی

الله جنین را در شکم مادرش آفریده و خروج آن را نیز به رحمت خود آسان نموده است. اما گاهی اتفاق می‌افتد که باید از تولد مصنوعی قبل از زمان تولد به خاطر خطری که بچه و مادرش را تهدید می‌کند، استفاده کنند. و پزشک یا مامایی که متخصص و جراح زنان و زایمان است به هدف سالم ماندن مادر و بچه اقدام به این کار می‌کند. اما اگر خطر شدید باشد واجب است که برای حفظ جان مادر و بچه از تولد مصنوعی استفاده نمایند البته به شرط این که برای مادر ضرری نداشته باشد.

و استفاده از تولد مصنوعی در هنگام تولد بچه‌ای که برای مادر و بچه خطر دارد، واجب است.

اگر زمان تولد به تأخیر بیفتد و استفاده از تولد مصنوعی برای مادر و بچه ضرر نداشته باشد، جایز است که از این راه اقدام به تولد بچه کنند.

و اگر جنین در داخل شکم مادر بمیرد و بیرون نشود، جایز است که از راه تولد مصنوعی یا سزارین اقدام به درآوردن بچه‌ی مرده از شکم مادر کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹].
«و خودتان را نکشید، که قطعاً الله به شما مهربان است».

عمل جراحی برداشتن جنین (سزارین)

سزارین به این صورت است که جنین را با جراحی نمودن شکم مادر از رحم بر می‌دارند. سزارین در صورتی جایز است که مادر یا جنین در خطر باشند و راه دیگری وجود نداشته باشد اما بدون ضرورت جایز نیست که اقدام به سزارین کنند؛ زیرا الله که جنین را آفریده است بیرون آمدنش را نیز آسان خواهد کرد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾ [۱۷] مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۸﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿۱۹﴾ ثُمَّ أَلْسَبِيلَ يَسْرَهُ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿۲۲﴾ [عبس: ۱۷-۲۲]. «مرگ بر (این) انسان، چقدر ناسپاس است؟! (الله) او را از چه چیز آفریده است؟ او را از نطفه (به ظاهر نا چیز) آفریده است، آنگاه او را موزون ساخت. سپس راه [تولد او] را برایش آسان نمود. آنگاه (بعد از پایان عمر) او را میراند، پس او را در قبر (پنهان) کنند. سپس هرگاه که بخواهد او را (از قبر) بر می‌انگیزد».

حکم مزده دادن به تولد فرزند

برای فرد مسلمان جایز است که برای خوشحال نمودن برادر مسلمان خود مبادرت ورزد و خبری که او را خوشحال می‌کند به او برساند. شایسته است که تولد بچه‌ای را که الله به او لطف کرده است، تبریک بگوید و برای بچه دعای خیر کند و پدرش را یادآوری کند که شکر این نعمت الهی را به جا آورد. و الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَزَكِّرِيَا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۷]. «ای زکریا! ما تو را به پسری بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است، (که) پیش از این هم نامی برای او قرار نداده‌ایم».

وقت نامگذاری نوزاد

۱- سنت است که در روز تولد برای بچه اسمی انتخاب و او را نامگذاری کنند.

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دیشب برایم فرزندی متولد شد و او را به اسم پدرم ابراهیم نامگذاری کردم.^۱

۲- بهتر است که نامگذاری بچه را از روز هفتم تولدش به تاخیر نیندازند البته اگر به بعد از این هم به تاخیر افتاد جواز دارد.

سمره رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (برای پسری که متولد می‌شود عقیقه انجام دهید، حیوانی را برای او ذبح کنید و آنچه باعث اذیت او است از او دور کنید. هر بچه‌ای در گرو عقیقه‌اش می‌باشد، روز هفتم برای او ذبح کنند و سرش را بتراشند برایش اسمی تعیین کنند).^۲

نامگذاری نوزاد

سنت است که برای نوزاد بهترین و محبوب‌ترین اسم در نزد الله انتخاب شود. مانند: عبدالله، عبدالرحمن و... اسمی را انتخاب کنند که معنای بندگی برای یکی از اسم‌های نیکویی الله را داشته باشد مثل عبدالعزیز، عبدالملک و... یا نام یکی از انبیاء و رسولان را برای بچه انتخاب نمایند یا اسم یکی از صالحان را برای فرزند خود انتخاب کنند... یا اسم را انتخاب نمایند که توصیف صادقی برای انسان باشد مثل یزید، حسن و... اگر از اسم‌های حرام برای فرزند خود انتخاب کرده بودند واجب است که تغییر دهند به طور مثال اگر عبدالدار گذاشته بودند به عبدالله تغییر دهند و اگر عبدالحسین گذاشته بودند به حسین تغییر دهند... و اگر حمار(الاغ) گذاشته بودند به اسد(شیر) تغییر دهند و...

سنت است که کنیه فرد به اسم بزرگ‌ترین فرزندش باشد.

عقیقه: منظور از عقیقه حیوانی مثل گوسفند است که به خاطر تولد فرزند و به نیت رضای الله ذبح می‌شود.

احکام سن و صفت حیوان عقیقه مثل قربانی است با این تفاوت که در عقیقه شریک دادن جایز نیست بلکه گوسفند، گاو یا شتری که عقیقه کنند فقط از طرف یک نوزاد جایز است.

۱. مسلم (ش: ۲۳۱۵).

۲. صحیح: احمد (ش: ۲۰۱۸) و این متن احمد است، و ابوداود (ش: ۲۸۳۸).

عقیقه با تولد فرزند مشروعیت پیدا می‌کند، به این ترتیب وقتی فرزندی زنده به دنیا بیاید، سنت است که از طرف او عقیقه کنند.

عقیقه سپاسگذاری از الله به خاطر نعمت فرزند جدید و قربانی برای نوزاد و عبادتی برای الله است.

و از آن جایی که پسر نعمتی بزرگ‌تر و احسانی از جانب الله است، باید شکرگزاری به مناسبت تولد آن بیش‌تر باشد به همین دلیل عقیقه از طرف پسر دوتا و از طرف دختر یکی است.

عقیقه و وقت آن

عقیقه سنت مؤکده است که از طرف پسر دوتا و از طرف دختر یکی در روز هفتم ذبح کنند و برای بچه اسمی انتخاب نمایند و سرش را بتراشند، اگر به هر دلیل یا عذری یا بی‌خبری نتوانستند، در روز هفتم ذبح کنند، در هر وقتی که توانستند ذبح نمایند حتی اگر بدون عذر ذبح نکرده باشد و وقت آن از دست رفته باشد باز هم ذبح کنند و سنت است که نوزاد را با خرما یا مانند آن تحنیک کنند.

را ام کرز رضی الله عنها روایت می‌کند که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد عقیقه سوال کردم، فرمود: (برای پسر دو گوسفند مثل هم، و برای دختر یک گوسفند به عنوان عقیقه ذبح می‌شوند).^۱

۱۱- ناسازگاری در زندگی زناشویی و راه درمان آن

نشوز (ناسازگاری): منظور از ناسازگاری این است که زن با شوهرش سر ناسازگاری داشته باشد و در اموری که اطاعت از شوهر واجب است، نافرمانی کند.

ناسازگاری زن این است که از شوهرش در اموری که واجب است، اطاعت کند، نافرمانی می‌کند.

ناسازگاری مرد این است که حقوق زن را رعایت نکند و وظایف مردانگی خود را انجام ندهد.

واقعیت این است که نفس‌ها بر عدم رغبت در انجام وظایف خود سرشته شده است و حریص هستند که حقی که بر علیه اوست انجام ندهد.

۱. صحیح: ابوداود (ش: ۲۸۳۶) و ترمذی (۱۵۱۶)، و این متن ترمذی است.

و از آنچه که صلح و سازش را آسان می‌گرداند و موجب ریشه کردن و تغییر دادن این اخلاق زشت می‌شود، تمرین گذشت و پذیرش حقی است که بر علیه فرد باشد و قانع شدن به حقی که به نفعش است، صبر، گذشت و بخشش است. در نتیجه امور زندگی اصلاح می‌شود و زندگی زناشویی سروسامان می‌گیرد، همدیگر را دوست می‌دارند و کینه‌ها برطرف می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا وَتَغَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾﴾ [التغابن: ۱۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به راستی (بعضی) از همسران‌تان و فرزندان‌تان دشمنان شما هستند، پس از آن‌ها برحذر باشید، و اگر عفو کنید، و چشم‌پوشید، و ببخشید، بی‌گمان الله آمرزنده‌ی مهربان است.»

ناسازگاری

منظور از نشوز ناسازگاری است که به دلیل ظلم و عدم رعایت حقوق دیگری حرام است، اگر زنی از شوهرش احساس بی‌زاری یا بی‌توجهی نمود و بیم آن داشت که از او جدا شود، حق دارد که برخی از حقوقی که بر شوهر دارد مثل نوبت شب، نفقه، لباس و... بگذرد و مرد نیز می‌تواند این را از زنش بپذیرد و گناهی بر آن‌ها نیست. این از جدایی، درگیری و جدال هر روز بهتر است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أُمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾﴾ [النساء: ۱۲۸]. «و هرگاه زنی از شوهرش بیم بد رفتاری یا رویگردانی را داشته باشد، بر آنان گناهی نیست که میان خود آشتی و صلح برقرار کنند، و صلح و آشتی بهتر است. (ولی) انسانها با بخل سرشته‌اند، و اگر نیکوکاری کنید و پرهیزگار باشید، قطعاً الله به آنچه می‌کنید آگاه است.»

صفت زن ناسازگار

۱- هرگاه از زن نشانه‌های ناسازگاری دید شد به صورت که به رختخواب مرد نرود یا اجازه همبستری ندهد یا با ترشروبی یا تنفر جواب شوهرش را می‌دهد، او را نصیحت کند و از عذاب الله بترساند و به روش‌های آسان‌تر او را ادب و تنبیه کند، اگر بازهم بر

ناسازگاری اصرار ورزید، به هر اندازه که خواست او را در بستر خواب ترک کند و تا کم‌تر از سه روز با او حرف نزند.

۲- اگر باز هم ناسازگاری کرد او را با زدن خفیف کم‌تر از ده شلاق تنبیه بدنی کند، البته به صورتش نزند و دشنامش ندهد، اگر به هدف رسید و زنش از او اطاعت کرد که از سرزنشش دست بردارد و به او گذشت کند و به نرمی با او رفتار نماید و بیش‌تر احترامش را بگیرد و با زبان و در عمل به او خوبی کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الزَّجَالُ قَوْمُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَأَلْصَلِحَتْ فَنَبَتْ حَفِظَتْ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿۳۴﴾ [النساء: ۳۴]. «مردان بر زنان سر پرستی و مدیریت دارند، به خاطر آن که الله برخی از ایشان را بر برخی برتری داده، و (نیز) به خاطر آن که از اموالشان خرج می‌کنند. پس زنان صالح، فرمانبردارند، (و) به پاس آنچه الله (برای آنان) حفظ کرده، (اسرار و حقوق شوهران خود) را در غیبت (آنان) حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آن‌ها بیم دارید، پند و اندرزشان دهید، (اگر فرمانبردار نشد) در بستر از ایشان دوری کنید، (و اگر تأثیر نکرد) آنان را بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند، هیچ راهی برای (سرزنش و) تعدی بر آن‌ها مجوید، (بدانید) که الله، بلند مرتبه‌ی بزرگ است».

۳- در صورتی که هریک از زوجین ادعا می‌کرد که دیگری در حق او ظلم روا می‌دارد و زن بر ناسازگاری و حق به جانبی خود و بدرفتاری اصرار داشت تا جایی که امکان صلح و سازگاری بین‌شان سخت شده بود، قاضی دادگاه داوری از خانواده‌ی زن و داوری از خانواده‌ی شوهر بفرستد تا بهترین راه صلح را چه در ادامه زندگی یا جدایی با پرداخت هزینه یا بدون پرداخت هزینه بین زوجین پیدا و اجرایی کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۳۵﴾ [النساء: ۳۵]. «و اگر از اختلاف و جدائی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن (تعیین کنید و) بفرستید، اگر این دو (داور) قصد اصلاح داشته باشند، الله میان آن دو (زن و شوهر) سازگاری خواهد داد. قطعاً الله دانای آگاه است».

۴- اگر دو داور از طرف زوجین به توافق نرسیدند یا اصلاً دو داور از دو طرف وجود نداشت و ادامه‌ی زندگی زوجین مشکل شده بود، قاضی وضعیت‌شان را بررسی کند و

به مرد دستور دهد که زن ناسازگار را طلاق دهد، اگر مرد قبول نکرد قاضی بر حسب اقتضای احکام شرعی با عوض یا بدون عوض مالی نکاحشان را فسخ کند تا ضرر، مشکل و اختلاف بر طرف شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾﴾ [ص: ۲۶]. «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن، و از هوای (نفس) پیروی نکن که تو را از راه الله گمراه می‌کند، قطعاً کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند، به خاطر آن که روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی (در پیش) دارند».

۲ - کتاب طلاق

۱- احکام طلاق

طلاق: برداشتن قید نکاح یا قسمتی از آن است.

حکمت مشروعیت طلاق

الله نکاح را برای تدام زندگی زناشویی پایداری که بر اساس محبت و دوستی بین زوجین و پاکدامن نگهداشتن هریک از مرد و زن دیگری را و پدید آمدن نسل پاک و برآورده شدن نیازهای شهوانی، مشروع قرار داده است. اگر این مصلحت‌ها در ازدواج زوجین مختل گردد، هدف و نیت‌ها با بد اخلاقی یکی از زوجین فاسد شود تا جایی که از همدیگر متنفر شوند یا روابط زندگی‌شان به درگیری و جدال تبدیل شود و.. که همواره بین زن و شوهر اختلاف باشد که زندگی زناشویی مشکل گردد.... وقتی کار به این جا بکشد، الله به هدف ترحم به زوجین و راه چاره‌ی مشکل‌شان، طلاق را مشروع قرار داده است تا از یکدیگر جدا شوند و اختلاف و درگیری پایان یابد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ الْمَسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَلْحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ [الطلاق: ١]: «ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس آن‌ها را در زمان (آغاز) عده طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از الله که پروردگار شماست بترسید، نه شما آن‌ها را از خانه هایشان بیرون کنید، و نه آن‌ها بیرون روند، مگر آن که کار زشت آشکاری مرتکب شوند، و این حدود الله است، و هرکس از حدود الله تجاوز کند، مسلماً به خود ستم کرده است. تو نمی‌دانی، شاید الله پس از آن وضع تازه‌ای (که مشکل‌شان برطرف گردد) فراهم آورد».

طلاق در اختیار کیست؟

طلاق در اختیار مرد است؛ زیرا به تداوم زندگی زناشویی که برای ساختن آن اموال خود را صرف کرده است، بیش‌تر علاقمند است و از آن جایی که مرد با عقل و اندیشه نه با عواطف، زندگی را مدیریت می‌کند بیش‌تر گذشت و صبر دارد، به همین دلیل الله طلاق را در اختیار مرد قرار داده است.

اما زن زود ناراحت می‌شود، تحمل کم‌تر دارد و کوتاه بین است و به پیامدهای طلاق مثل مرد فکر نمی‌کند. اگر طلاق در اختیار زوجین می‌بود، قطعاً بهانه‌ها و انگیزه‌های طلاق چند برابر می‌شد.

مرد حق دارد زن آزاد یا کنیز خود را راضی باشد یا نباشد، در سه مرحله طلاق دهد.

طلاق چه کسی معتبر است؟

طلاق هر فرد بالغ عاقل صاحب اختیار واقع می‌شود و طلاق مُکره (کسی که مجبور به طلاق شود)، مست و نشئه که نمی‌داند چه می‌گوید، اعتبار ندارد و واقع نمی‌شود و نیز طلاق مخطئی (به اشتباه طلاق را به زبان بیاورد)، غافل، فراموش‌کار، مجنون و.... اعتبار ندارد.

باید توجه داشت که اگر خود فرد یا وکیلش می‌توانند صیغه طلاق را جاری کنند. البته وکیل می‌تواند فقط یک طلاق هر وقت خواست بدهد، مگر اینکه برایش وقت و عدد طلاق را موکلت تعیین کرده باشد و طلاق جدی و شوخی به هدف حفظ پیوند نکاح از بازیچه و حيله قرار گرفتن، واقع می‌شود.

حکم طلاق

طلاق در هنگام نیاز مانند بد اخلاقی زن و مختل کردن زندگی سالم، بیماری زن که مرد نتواند با او همبستری نماید و.... مباح است.

و طلاق بدون نیاز در زندگی پایدار زناشویی یا به هدف محروم کردن زن از میراث حرام است.

و در صورتی که احتمال می‌رود که ماندن زن در زندگی شوهرش ضرر می‌کند، یا شوهرش را دوست ندارد یا شوهر در زندگی با زنش ضرر می‌کند یا زنش را دوست ندارد و.... طلاق و پایان دادن به چنین زندگی مستحب است.

اگر زنی نماز نمی‌خواند یا آبروی خود را حفظ نمی‌کند، او را نصیحت کنند اگر قبول و توبه نکرد واجب است که او را طلاق دهد و نیز اگر مرد یا زن با ادامه زندگی مشترک متضرر می‌شود واجب است که از همدیگر جدا شوند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۹]. «این‌ها حدود الهی است، پس از آن‌ها تجاوز نکنید و هرکس از حدود الله تجاوز کند، ستمگر همین‌ها هستند».

حکم اطاعت از پدر و مادر در طلاق

اگر مردی زن خوب و پایبند به زندگی داشته باشد که او را دوست هم دارد و به هیچ‌یک از پدر و مادرش بدی هم نمی‌کند، جایز نیست که به خواست پدر و مادرش او را طلاق دهد؛ زیرا اطاعت والدین در امور سودمند و مفیدی که به فرزند ضرر نداشته باشد، واجب است. اما در اموری فرزندشان ضرر می‌کند اطاعت‌شان واجب نیست. و به همین صورت اطاعت از والدین در گناه و معصیت جایز نیست. البته تحت هر شرایط خوبی کردن به پدر و مادر داشتن رابطه و جلب رضایت‌شان وظیفه فرزندان است.

حالت‌های معتبر در طلاق

بر شوهر حرام است که زن خود را در حالت حیض یا طهری که با او همبستری کرده است و حاملگی‌اش مشخص نشده است و در یک مجلس و یک جا سه طلاق بدهد.

صیغه یا کلمات طلاق

از نگاه الفاظ یا صیغه‌ها طلاق بر دو دسته است:

اول: طلاق صریح: این است که با الفاظ و کلماتی طلاق دهد که احتمالی جز طلاق نداشته باشد مانند: تو را طلاق دادم یا طلاق یا مطلقه‌ای یا بر من طلاق و....

دوم: طلاق کنایه: این است که الفاظی به کار ببرد که معنا و احتمال طلاق و غیر طلاق را داشته باشد مانند تو از من جدایی برو خانه پدرت و....

طلاق با الفاظ صریح به دلیل روشن بودن معنای آن واقع می‌شود اما در طلاق کنایه نیت فرد معتبر است و اگر نیتش طلاق باشد که طلاق واقع می‌شود در غیر این صورت واقع نمی‌شود.

کسی که به زنش بگوید تو بر من حرامی

اگر مردی به زنش بگوید: تو بر من حرامی، به نیتش بستگی دارد، اگر به نیت طلاق گفته باشد، طلاق می‌شود و اگر به نیت قسم گفته باشد، باید کفاره قسم بدهد و اگر نیتشظهار باشد کفارهظهار واجب می‌گردد.

امیرمؤمنان ابو حفص عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می‌کند که: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: (بدانید که اعمال به نیتها بستگی دارد و برای هرکس همان پاداش خواهد بود که نیت داشته است و هجرت هرکس به سوی الله و پیامبر باشد، این هجرت به سوی الله و پیامبر اوست، و هرکس هجرتش به خاطر مال دنیا باشد و یا به خاطر زنی که بخواهد با او ازدواج کند، هجرتش به سوی همان است که به خاطر آن هجرت کرده است).^۱

صورت‌های مختلف طلاق

طلاق یا در حال واقع می‌شود، یا طلاق مقید به وقت خاص می‌شود یا طلاق معلق است:

- ۱- طلاق در حال: به این صورت است که به زنش بگوید: طلاق می‌دهم یا تو را طلاق دادم و.... این طلاق در همان حال واقع می‌شود؛ زیرا مقید به چیز خاصی نیست.
- ۲- طلاق مقید به وقت خاص: مثل اینکه به زنش بگوید: تو فردا یا آخر ماه و.... طلاق! چنین طلاق واقع نمی‌شود مگر زمانی که تعیین کرده فرا رسد.
- ۳- طلاق معلق: این است که مرد طلاق زنش را معلق به شرط می‌کند و بر دو قسم است:

- ۱- اگر نیت مرد این طلاق معلق وادار کردن زن به انجام یا ترک کاری یا تحریک و بازداشتن از کاری یا تأکید باشد مثل اینکه بگوید اگر به بازار رفتی طلاق، هدفش این باشد که نگذرد به بازار برود، این طلاق معلق قسم به حساب می‌آید و اگر زن مخالفت نماید واجب است که مرد کفاره قسم بدهد و طلاق واقع نمی‌شود.
- و کفاره: غذا دادن یا لباس پوشاندن ده مسکین است، یا آزاد کردن برده‌ای اگر این‌ها برای فرد مقدور نبود، سه روز روزه بگیرد.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۱) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۹۰۷).

۲- هدفش وقوع طلاق در هنگام انجام یا ترک آن کار باشد مثل اینکه بگوید: اگر فلان چیز را به من دادی، طلاق، در چنین صورتی اگر آن چیز را به او بدهد طلاق واقع می‌شود.

طلاق با وسایل ارتباط جمعی معاصر

طلاق از طریق وسایل ارتباط جمعی مثل تلفن همراه، تلفن ثابت، پست الکترونیکی، فاکس و دیگر وسایل ارتباط جمعی جدید، طلاق واقع می‌شود. اگر طلاق صریح باشد که واقع می‌شود و کسی که طلاق داده است باید، مطمئن باشد که پیام کتبی طلاق را که فرستاده به دست زنش رسیده است.

شک در طلاق

در اصل هر چیزی بر حال خود باقی است، در نتیجه نکاح بر اصل خود باقی است و جز با یقین از بین نمی‌رود، بنابراین اگر کسی در طلاق یا شرط طلاق شک کرد، چیزی بر او لازم نمی‌شود اما اگر در عدد طلاقی که داده شک نمود، یک طلاق واقع می‌شود. هرکس طلاق با شک را معتبر بداند مرتکب سه مساله ناجایز می‌شود: جدایی بین زوجین... حلال قرار دادن این زن برای غیر شوهرش.... محروم نمودن این زن از نفقه و میراث اگر شوهر بمیرد.

دادن مال (پول) به زن مطلقه

منظور از متعه مالی است که مرد به زن مطلقه‌ی خود می‌دهد تا دل او را بعد از جدایی خوش کند.

مالی که به زن مطلقه می‌دهند سه حالت دارد:

اول: اگر قبل از همبستری زنی را که برایش مهریه‌ای تعیین نکرده‌اند، طلاق دهد بر شوهر بر حسب توان مالیش اگر فقیر یا ثروتمند، واجب است که مالی برایش بدهد و مهریه‌ای ندارد.

دوم: اگر بعد از همبستری زنی را که برایش مهریه‌ای تعیین نکرده‌اند، طلاق دهد، برایش مهریه مثل بدهند و مال دیگری به او نمی‌رسد.

الله تعالی می‌فرماید: **اللَّهُ تَعَالَىٰ مِیْ فَرَمَیْذِ: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِن طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیْضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ**

مَتَعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۳﴾ [البقرة: ۲۳۶]. «اگر زنان را مادامی که با آنان آمیزش جنسی نکرده‌اید و مهری برایشان معین نکرده‌اید طلاق دادید؛ گناهی بر شما نیست، و (در این حالت) آن‌ها را (با هدیه‌ای مناسب) بهرمنند سازید، بر توانگر به اندازه توانش، و بر تنگدست به اندازه توانش هدیه‌ای شایسته است (و این حکم) بر نیکو کاران الزامی است».

سوم: اگر مردی زنش را طلاق مطابق سنت داد، لازم است که مالی شایسته حال خود و او به وی بدهد تا جبران شکست روحیه‌اش و کوتاهی در ادای حقوقش باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۳﴾ [البقرة: ۲۳۶]. «اگر زنان را مادامی که با آنان آمیزش جنسی نکرده‌اید و مهریه برای‌شان معین نکرده‌اید طلاق دادید؛ گناهی بر شما نیست، و (در این حالت) آن‌ها را (با هدیه‌ای مناسب) بهرمنند سازید، بر توانگر به اندازه توانش، و بر تنگدست به اندازه توانش هدیه‌ای شایسته است (و این حکم) بر نیکو کاران الزامی است».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّغَاتِ مَتَّعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾ [البقرة: ۲۴۱]. «و برای زنان طلاق داده شده، هدیه‌ای مناسب و شایسته (بر شوهر) لازم است؛ این حقی است بر پرهیزگاران».

طلاق زنی که برایش مهریه تعیین کرده‌اند

۱- اگر مردی زنش را قبل همبستری یا خلوت طلاق دهد، نصف مهریه به او می‌رسد مگر اینکه خود زن یا سرپرستش گذشت کنند. البته اگر زن درخواست جدایی داشته باشد تمام حقوقش ساقط می‌شود. اما اگر بعد از همبستری باشد باید شوهر همه مهریه را پرداخت کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَرِضَةٌ مِمَّا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۷﴾ [البقرة: ۲۳۷]. «اگر زنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاق دادید در حالی که برای آن‌ها مهری تعیین کرده‌اید؛ پس نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آن‌ها بدهید) مگر اینکه آنان (حق خود را) ببخشند. یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست (شوهر) ببخشد (و تمام مهر را بدهد) و

آنکه ببخشید به پرهیزگاری نزدیکتر است. و بزرگواری و نیکی را در میان خود فراموش نکنید، به راستی الله به آنچه می‌کنید؛ بیناست».

۲- اگر در نکاح فاسد قبل از همبستری از یکدیگر جدا شوند، زن نه مهریه دارد و نه متعه اما اگر بعد از همبستری جدا شوند، در برابر کامجویی به زن مهریه مثل می‌رسد و اگر مهریه تعیین نکرده باشند نیز مهریه مثل می‌رسد.

۲- طلاق سنت و بدعت

صورت‌های طلاق سنت

۱- طلاق سنت: به این صورت است که مرد زنِ مدخول بهای خود را در طهری که با او همبستری نکرده است، یک طلاق می‌دهد. این زن تا زمانی که در عده که سه قرء است، باشد، شوهرش حق رجوع دارد.

اگر عده‌اش تمام شد و رجوع نکرد، زنش طلاق می‌شود اما اگر بعد از این بخواهد رجوع کند فقط با عقد و مهریه‌ی جدیدی به او حلال می‌شود. اما اگر در عده رجوع نماید، زن اوست.

اگر خواست او را طلاق دوم در عده بدهد، مثل طلاق اول، طلاق دهد اگر در عده رجوع کند، زن اوست. اما اگر رجوع نکند تا عده تمام شود، طلاق می‌شود و فقط با عقد و مهر جدید برایش می‌شود.

اگر زنش را در سه مرحله (سه طهر یا ماه) طلاق دهد برایش حلال نمی‌شود تا با مردی دیگر ازدواج صحیحی داشته باشد و با مرگ یا طلاق از او جدا شود.^۱

۱. توضیح: باید توجه داشت که زن مطلقه ثلاثه اگر در یک ماه یا یک مجلس سه طلاقه شده باشد، شوهرش گناه کار می‌شود اما حق رجوع برایش ثابت است، اما اگر در سه مرحله و طبق سنت طلاق داده شده باشد با کلکی که به اسم نکاح حلاله معروف است، زن مطلقه ثلاثه بر شوهرش حلال نمی‌شود و این نکاح ملعون و زنا است و عمر رضی الله عنه می‌گوید: «وَاللَّهِ لَا أَوْتَى بِمُحَلَّلٍ وَمُحَلَّلٍ لَهُ إِلَّا رَجْمَتْهَا»؛ (به خدا سوگند! هیچ حلاله کننده و کسی که برایش حلاله می‌شود را نزد نخواهند آورد مگر این که آن‌ها را سنگ‌سار می‌کنم). بیهقی سنن کبری: (۲۰۸/۷)، سعید بن منصور در السنن: (۲۷۵/۳- ط. الأولى) و عبد الرزاق: (۲۶۵/۶) و مصنف ابن ابی شیبه: (۲۹۴/۴) و حرب الکرمانی و أبو بکر الأثرم والجوزجانی و ابن حزم در المحلی: (۲۴۹/۱۱- ط. المنیریة) از طرق

الله تعالی می فرماید: ﴿الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنِ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۲۹﴾ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۳۰﴾» [البقرة: ۲۲۹-۲۳۰]. «طلاق (رجعی) دوبار است پس (از آن یا باید همسر را) بطور شایسته نگاه داشتن، یا با نیکی رها کردن. و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی پس بگیرید، مگر آن که (زن و شوهر) بترسند که نتوانند حدود الهی را بر پا دارند، پس (ای مؤمنان) اگر ترسیدید که حدود الهی را بر پا ندارند، گناهی بر آن دو نیست، که زن فدیهِ و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد) این‌ها حدود الهی است، پس از آن‌ها تجاوز نکنید و هرکس از حدود الله تجاوز کند، پس اینانند که ستم‌گردند».

۲- صورت دیگر از طلاق سنت این است که: مرد زنش را بعد از مشخص شدن حاملگی‌اش یک طلاق می‌دهد.

۳- اگر زن از آن دسته زنانی باشد که حیض نمی‌شود مانند زنان یائسه، هر وقت خواست می‌تواند او را طلاق دهد.

بعد از آن که مرد زنش را طلاق داد و جدا شدند، لازم است که مالی شایسته حال خود و او به وی بدهد تا جبران شکست روحیه‌اش و کوتاهی در ادای حقوقش باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّاتُ مَتَّعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾» [البقرة: ۲۴۱]. «و برای زنان طلاق داده شده، هدیه‌ای مناسب و شایسته (بر شوهر) لازم است؛ این حقی است بر پرهیزگاران».

هرکس طبق روش و ترتیب فوق همسرش را طلاق دهد، هم از نظر عدد و هم از جهت زمان و حال مطابق سنت طلاق داده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفِدْحَةٍ

مختلف از اعمش از مسیب بن رافع از قبیصة بن جابر روایت است که: عمر رضی الله عنه گفت: «لا أوتی

بمحللٍ ولا محللٍ له إلا رجعتها». [مترجم]

مُبَيَّنَةً وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿۱﴾ [الطلاق: ۱]. «ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس آن‌ها را در زمان (آغاز) عدّه طلاق دهید، و حساب عدّه را نگه دارید، و از الله که پروردگار شماست بترسید، نه شما آن‌ها را از خانه هایشان بیرون کنید، و نه آن‌ها بیرون روند، مگر آن که کار زشت آشکاری مرتکب شوند، و این حدود الله است، و هرکس از حدود الله تجاوز کند پس مسلماً به خود ستم کرده است. تو نمی‌دانی، شاید الله پس از آن وضع تازه‌ای فراهم آورد (که به صلح و آشتی منجر شود)».

طلاق بدعت

طلاق مخالف شریعت است که بر دو نوع می‌باشد:

اول: طلاق‌ای که در وقتی که داده است، بدعت است: مثل طلاق در حیض یا نفاس یا طهری که با زنش همبستری کرده و حاملگی‌اش مشخص نشده است. این طلاق حرام است اما واقع می‌شود و هرکس چنین طلاق‌ی بدهد گناهکار می‌شود و از حدود الهی تجاوز کرده است و واجب است که از این طلاق، اگر طلاق در مرحله سوم نباشد، رجوع کند و بعد از رجوع او را نگهدارد تا پاک شود و سپس حیض شود باز پاک شود، آنگاه اگر خواست او را طلاق دهد. اگر کسی همسرش را در طهری که با او همبستری کرده است، طلاق دهد باید او را نگهدارد تا حیض و سپس پاک شود اگر بعد از این خواست او را طلاق دهد.

۱ - ابن عمر رضی الله عنهما می‌گویند: (زنم را در حالت حیض، طلاق دادم، عمر (پدرم) از رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره سوال کرد. فرمود: «دستور بده به زنش رجوع کند، سپس در حالت پاکی یا حاملگی او را طلاق دهد».^۱

۲ - ابن عمر رضی الله عنهما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زنش را که در حالت حیض بود طلاق داد، عمر بن خطاب در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: (به پسر ت (عبدالله) دستور رجوع کند و او را در نکاح خود نگهدارد تا پاک شود، بعد از پاکی باز حیض شود، وقتی که از حیض دومی پاک گردید، اگر خواست او را نگهداری کند، اگر خواست طلاقش دهد).^۲

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۲۵۱) و مسلم (ش: ۱۴۷۱) (۵) و این متن مسلم است.

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۲۵۱) و مسلم (ش: ۱۴۷۱) (۶) و این متن مسلم است.

دوم: طلاق بدعت در عدد: به این صورت که در یک جمله زنش را سه طلاقه کند یا در یک مجلس او را بار سه بار طلاق دهد به این صورت که بگوید: طلاقى طلاقى طلاقى.

طلاق حرام است و واقع می‌شود و هرکس چنین طلاق دهد گناهکار می‌شود البته طلاق در یک جمله یا چند بار در طهر فقط یک طلاق واقع می‌شود و چنین فردی گناه کار می‌شود.

اگر زنی به خاطر کمی سن یا پیری حیض نمی‌شود یا هنوز با او همبستری نکرده است، هر وقت خواست او را طلاق بدهد؛ زیرا در این زنان طلاق سنت و بدعتی نیست.

۳- طلاق رجعی و بائن

طلاق بر دو نوع است:

اول: طلاق رجعی: طلاق رجعی این است که مرد زنش را که با او همبستری کرده است، یک طلاق می‌دهد و تا در عده باشد می‌تواند از طلاق رجوع کند و حتی اگر طلاق دوم را بدهد بازهم تا در عده است، می‌تواند رجوع نماید و در این دو حالت زن مطلقه رجعی تا در عده است زن شوهرش به حساب می‌آید، از او ارث می‌برد و شوهر نیز در صورت وفات در عده از این زنش ارث می‌برد و حق نفقه و سکونت دارد و بر شوهر حرام است که زن را بلا تکلیف نگهدارد تا به او ضرر بزند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا تَعْمَلُونَ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۳﴾﴾ [البقرة: ۲۳۱]. «و هنگامی که زنان را طلاق (رجعی) دادید، و به پایان (روزهای) عده خویش رسیدند. پس به شایستگی آن‌ها را نگه دارید و یا به نیکی و خوبی آن‌ها را رها سازید، و آنان را به خاطر زیان رساندن نگاه ندارید تا (به حقوق شان) تعدی و تجاوز کنید، و کسی که چنین کند قطعاً به خود ستم کرده است، و آیات الله را به مسخره نگیرید. و نعمت الله را بر خود و آنچه را که از کتاب (قرآن) و حکمت (سنت و اسرار شریعت) بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد، به یاد بیاورید و از الله بترسید و بدانید که الله بر همه چیز داناست.»

مطلقه رجعی کجا عده بگذراند؟

بر مطلقه‌ی طلاق رجعی که زن مدخول بها یا زنی که شوهرش با او خلوت کرده و با یک طلاق یا دو طلاق او را طلاق رجعی داده، واجب است که در خانه‌ی شوهرش عده بگذراند تا شاید شوهرش رجوع کند و شوهر نیز حق ندارد که او را از خانه‌اش بیرون نماید مگر با عذری که بیرون کردنش را مباح نماید و برای زن مطلقه رجعی مستحب است که خود را برای شوهرش آرایش کند تا به رجوع تشویق شود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَلْحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أُمْرًا ﴿۳۱﴾ فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهاً فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۳۲﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ

قَدْرًا ﴿۳۳﴾ [الطلاق: ۱-۳]. «ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، آن‌ها را در زمان (آغاز) عده طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از الله که پروردگار شماست بترسید، نه شما آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون کنید، و نه آن‌ها بیرون روند، مگر آن که کار زشت آشکاری مرتکب شوند، و این حدود الله است، و هرکس از حدود الله تجاوز کند، مسلماً به خود ستم کرده است. تو نمی‌دانی، شاید الله پس از آن وضع تازه‌ای فراهم آورد (که به صلح و آشتی منجر شود). پس چون (آن‌ها را طلاق دادید و) عده آن‌ها به سر رسید، آن‌ها را بطرز شایسته‌ای نگه دارید یا بطرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید، و دو فرد عادل از خودتان را گواه بگیرید، و شهادت را برای الله برپا دارید، این (حکمی است) که هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد به آن پند و اندرز داده می‌شود، و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد. و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هرکس بر الله توکل کند، همان او را کافی است. قطعاً الله فرمان خود را به انجام می‌رساند، مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ

لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَمْرًا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاَسَرْتُمْ فَاسْتَزِضِعْ لَهُ وَ أُخْرَى ﴿٦﴾ [الطلاق: ٦]. «آنان (زنان مطلقه) را در حد توان تان هر جای که خودتان سکونت دارید، سکونت دهید، و به آن‌ها زیان نرسانید تا (عرصه را) بر آنان تنگ کنید، (و پیش از پایان عده مجبور به ترک منزل شوند) و اگر بار دار باشند نفقه آن‌ها را بدهید تا آن که وضع حمل کنند. اگر (فرزندتان را) برای شما شیر می‌دهند، مزدشان را بپردازید، و (این کار را) به نیکی و با مشورت همدیگر انجام دهید، و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری (به درخواست شوهر) او را شیر دهد».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاصُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُمْ وَأَظْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٢﴾ [البقرة: ٢٣٢]. «و هنگامی که زنان را طلاق دادید، سپس عده خود را به پایان رسانند، آنان را از ازدواج با شوهران (سابق)شان باز ندارید، وقتی که بطرز پسندیده‌ای در بین خویش توافق کنند. این (دستوری است) که هرکس از شما که به الله و روز قیامت ایمان دارد؛ به آن پند داده می‌شود، و این (دستور) برای شما پر برکت‌تر و پاکیزه‌تر است، و الله می‌داند و شما نمی‌دانید».

دوم: طلاق بائن: این است که با آن زن از شوهرش جدا و زندگی مشترک‌شان پایان می‌یابد.

و این طلاق بر دو نوع است:

۱- بائن (جدایی) صغری: منظور طلاقی است که مرد زنش را یک طلاق بدهد و سپس تا پایان عده رجوع نکند، به بائن بینونه صغری نامیده می‌شود. در چنین موردی شوهر سابق مثل دیگر افراد حق دارد که از این زن خواستگاری نماید و در صورت موافقت با عقد و مهریه‌ی جدید با او ازدواج نماید و نیاز به این نیست که بعد از ازدواج صحیح با مردی دیگری و جدایی به عقد شوهر سابق خود درآید. و نیز اگر زنش را دو طلاق داد و تا اتمام عده رجوع نکند، زنش طلاق بائن می‌شود و می‌تواند با عقد و مهریه جدید بدون نیاز به اینکه بعد از ازدواج صحیح با مردی دیگری و جدایی، با زنش را به خانه‌اش بیاورد و نیز اگر ازدواجی با عوض مالی یا بدون عوضی فسخ شود نیز بینونه صغرا می‌شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَظْهَرَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۲﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید، سپس عده خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با شوهران (سابق) شان باز ندارید، وقتی که بطرز پسندیده‌ای در بین خویش توافق کنند. این (دستوری است) که هرکس از شما که به الله و روز قیامت ایمان دارد؛ به آن پند داده می‌شود، و این (دستور) برای شما پر برکت‌تر و پاکیزه‌تر است، و الله می‌داند و شما نمی‌دانید».

دوم: بینونه کبری

منظور از بینونه کبری این است که مرد زنش را در سه مرحله، سه طلاق بدهد که در نتیجه کلی از او جدا می‌شود تا به طور طبیعی با مردی دیگر ازدواج شرعی دایم به نیت زندگی نکند و بعد از همبستری با مرگ یا علت دیگر از او جدا شود و پس از اتمام عده برای شوهر سابق جایز است که با خواستگاری و عقد و مهریه‌ی جدید با او ازدوج کند.

و اگر مرد در طلاق یا شرط آن شک کرد، اصل بر این است که نکاح باقی می‌ماند تا با طلاق قطعی جدا شوند.

الله تعالی می فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۳۳﴾ [البقرة: ۲۲۹-۲۳۰]. «طلاق (رجعی) مرتبه است پس (از آن باید) بخوبی (همسرش را) نگ دارد یا به خوبی رها کند (و طلاق دهد) و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی پس بگیرید، مگر آنکه (زن و شوهر) بترسند که نتوانند حدود الهی را بر پا دارند، پس (ای مؤمنان) اگر ترسیدید که حدود الهی را بر پا ندارند، گناهی بر آن دو نیست، که زن فدیهِ و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد) این‌ها

حدود الهی است، پس از آن‌ها تجاوز نکنید و هرکس از حدود الله تجاوز کند، پس اینانند که ستمگرند».

مطلقه بائن با طلاق ثلاثه، کجا عده بگذرانند؟

مطلقه ثلاثه در خانه پدر خود عده بگذرانند؛ زیرا برای شوهر سابق خود دیگر حلال نیست و حق نفقه و سکونت ندارد و از خانه پدرش بدون نیاز بیرون نشود.

در چه حالتی جایز است که زن از شوهرش درخواست طلاق کند؟ برای زن در صورتی که در زندگی مشترک طوری ضرر کند و تحت فشار باشد که نتواند به زندگی ادامه دهد، جایز است که در حضور قاضی از شوهرش درخواست طلاق نماید.

و صورت‌هایی که زن حق دارد درخواست طلاق نماید، در حالتی است که در آن ضرر کند یا برای زن ضرر داشته باشد، مثل:

- ۱- شوهر در دادن نفقه کوتاهی کند.
 - ۲- شوهر با دشنام دادن، زدن و آزار دادن یا مجبور کردن زنش به کاری منکر و.... طوری تحت فشار قرار دهد که امکان ادامه زندگی وجود نداشته باشد.
 - ۳- در زمانی که زن با غیبت شوهرش تا جایی دچار مشکل شود که بیم آن رود به فتنه بیفتد.
 - ۴- شوهر برای مدت طولانی به زندان بیفتد که از فراق او زن به متضرر شود.
 - ۵- اگر زن در شوهر خود عیبی ببیند مانند: عقیم بودن مرد یا عدم توانایی در همبستری یا بیماری خطرناک منفور (مثل اعتیاد، ایدز) و....
 - ۶- اگر مرد نماز نمی‌خواند و زنش او را نصیحت کند و قبول نکند یا مرتکب گناهان کبیره می‌شود و حاضر نیست دست بردارد و توبه نماید.
 - ۷- اگر زن شوهرش را به خاطر کوتاهی در دین دوست نداشته باشد یا شوهرش دیوث باشد متهم به بی‌آبرویی و.... باشد.
- و بر زن حرام است که از شوهرش بخواهد هویش را طلاق دهد تا فقط شوهر او بماند؛ زیرا در اسلام ضرر زدن بخود و دیگران حرام است.

در چه صورتی طلاق در اختیار زن است؟

اگر مردی به زنش بگوید: اختیارت به دست خود است، مالک سه طلاق طبق سنت می‌شود، مگر اینکه مرد به نیت یک طلاق به او اختیار داده باشد. که زن نیز بگوید: طلاقم را از او گرفتم و سپس عده بگذرانند. اگر تا پایان عده مرد رجوع نکند، طلاق بائن می‌شود.

انواع طلاق بائن

زن در سه حالت ذیل طلاق بائن می‌شود:

بائن با فسخ نکاح توسط قاضی دادگاه .. بائن با خلع .. بائن بعد از سومین طلاق در سه مرحله.

اگر زن در برابر مالی (بخشیدن مهریه) از شوهرش جدا شود .. یا قبل از همبستری شوهرش او را یک طلاق بدهد .. یا در سه ماه (طهر) زنش را سه طلاق بدهد، در این موارد زن به طور قطعی از شوهرش جدا می‌شود.

حکم طلاق معلق

اگر مردی به زنش بگوید: اگر پسر به دنیا آوردی یک طلاقی اما اگر دختر به دنیا آوردی دو طلاقی؛ زن اول پسر به دنیا آورد با این یک طلاق واقع می‌شود و سپس دختری به دنیا آورد، با به دنیا آمدن دختر زن طلاق بائن می‌شود.

حکم طلاق در نفاس (متصل بعد از زایمان تا پاک شدن)

برای مرد جایز است که زنش را در نفاس طلاق دهد؛ زیرا با تولد فرزند، پاک شدن رحم زن قطعی است و نفاس عده به حساب می‌آید، بنابراین جایز است که با شروع عده طلاق دهد، برخلاف حیض، که جایز نیست بعد اتمام آن و شروع عده‌ی بعد از حیض طلاق دهد.

۳- رجوع در طلاق

منظور از رجوع (برگشتن از طلاق) این است که مرد زن مطلقه غیر بائن خود را بدون عقد در دوران عده به زندگی اش باز می‌گرداند.

حکمت مشروعیت رجوع

بسی اوقات مرد زن خود را در حالت ناراحتی و واکنش لجوجانه طلاق می‌دهد یا بدون تدبیر و درک پیامدها، ضررها و مفسدات طلاق، همسرش را طلاق می‌دهد، به همین علت الله رجوع را در زندگی زناشویی مشروع قرار داده است و مثل طلاق از حقوق و اختیارات منصر به مرد است.

از خوبی‌های اسلام جواز طلاق و جواز رجوع است، بنابراین وقتی زن و شوهری تا جایی از یکدیگر متنفر شدند که ادامه زندگی مشترک زناشویی ممکن نبود، طلاق جایز است و می‌توانند از یکدیگر جدا شوند.

و اگر بعد از طلاق در طول دوران عده روابط زن و شوهر خوب شد و وضعیت به حالت عادی برگشت، رجوع از طلاق جایز است. و سپاس و احسان از آن الله است به خاطر خلقت و فرمانش و نعمت‌های بی‌شمارش.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَاثَنَكُمْ مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ [ابراهیم: ۳۴]. «و از هرچه از او خواستید به شما ارزانی داشت، و اگر نعمت (های) الله را بشمارید، نمی‌توانید آن را بشمارید، بی‌شک انسان بسیار ستمگر ناسپاس است.»

حکم مطلقه رجعی

زن مطلقه رجعی حکم زنان (غیر مطلقه) را دارد، در خانه‌ی شوهرش عده بگذراند، بر شوهر واجب است که نفقه‌اش را بدهد، زن نیز باید از شوهرش اطاعت کند، برای زن جایز است که چهره‌اش را از شوهرش نپوشاند و برایش خوشبویی بزند و با او از خانه بیرون برود و بخورد و همه کارهایی که جایز است زن برای شوهرش انجام دهد

برایش انجام دهد، به جز در نوبت شب که زن مطلقه رجعی نوبتی ندارد؛ زیرا از او جدا شده است.

و برای مطلقه رجعی جایز نیست که از خانه شوهرش بیرون شود و در خانه پدرش یا خویشاوندانش عده بگذرانند، مگر با عذر معتبر و برای شوهر نیز جایز نیست که مطلقه رجعی خود را از خانه‌اش بیرون کند، مگر با عذر معتبر.

باید دانست که اگر مردی با زنی عقد کند و قبل از همبستری و خلوت کردن او را طلاق دهد، حق رجوع ندارد؛ زیرا رجوع در عده جایز است و چنین زنی عده ندارد و می‌تواند مانند دیگر مردم از او خواستگاری کند.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقْتُمُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَلْحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَذَلِكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ [الطلاق: ۱]. «ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، آن‌ها را در زمان (آغاز) عده طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از الله که پروردگار شماست بترسید، نه شما آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون کنید، و نه آن‌ها بیرون روند، مگر آن که کار زشت آشکاری مرتکب شوند، و این حدود الله است، و هرکس از حدود الله تجاوز کند پس مسلماً به خود ستم کرده است. تو نمی‌دانی، شاید الله پس از آن وضع تازه‌ای فراهم آورد (که به صلح و آشتی منجر شود)».

۲ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «و زنان مطلقه باید مدت سه پاکی (یا دیدن سه بار عادت ماهانه) انتظار بکشند، و اگر به الله و روز قیامت ایمان دارند؛ برای آن‌ها روا نیست که آنچه را الله در رحم‌هایشان آفریده، کتمان کنند. و شوهران‌شان اگر خواهان آشتی هستند، برای بازگرداندن آن‌ها (به زندگی زناشویی) در این (مدت از دیگران) سزاوارترند. و برای زنان حقوق شایسته‌ای است همانند (حقوق و وظایفی) که بر عهده آن‌هاست، و مردان بر آنان برتری دارند، و الله توانمند حکیم است».

شروط صحت رجوع

- ۱- با زن مطلقه همبستری کرده باشد.
- ۲- طلاق در کم‌تر از سه مرتبه باشد، یعنی یک مرتبه یا دو مرتبه باشد.
- ۳- خلع نباشد؛ زیرا با خلع زن بائن می‌شود.
- ۴- رجوع در عده و اصل نکاح صحیح باشد.

روش رجوع کردن

رجوع قولی به این صورت است که بگوید: به زخم رجوع کردم یا او را برای زندگی نگهداشتم و..
و رجوع عملی به این صورت است که به نیت رجوع با مطلقه رجعی خود همبستری کند.

حکم شاهد گرفتن در طلاق و رجوع

گرفتن دو شاهد در طلاق و رجوع سنت است و بدون شاهد گرفتن نیز طلاق و رجوع درست است. و با تمام شدن عده وقت رجوع نیز تمام می‌شود.
در رجوع نیازی به ولی، مهریه یا پرداخت مال خاصی و رضایت و اطلاع زن مطلقه رجعی نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۳۲﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴿۳۳﴾ إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ

قَدْرًا ﴿۳۲﴾ [الطلاق: ۲-۳]. «پس چون (آن‌ها را طلاق دادید و) عده آن‌ها به سر رسید، آن‌ها را بطرز شایسته‌ای نگه دارید یا بطرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید، و دو فرد عادل از خودتان را گواه بگیرید، و شهادت را برای الله برپا دارید، این (حکمی است) که کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد به آن پند و اندرز داده می‌شود، و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد. و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هرکس بر الله توکل کند، پس همان او را کافی است. بی‌گمان الله فرمان خود را به انجام می‌رساند، مسلماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»

۴- خلع

خلع: به جدایی مرد از زنش در برابر مالی که از او می‌گیرد، گفته می‌شود.

حکمت مشروعیت خلع

وقتی بین زن و شوهر رابطه محبت آمیز نباشد و از همدیگر تنفر و نفرت داشته باشند و بین‌شان مشکلاتی بروز کند و عیب جویی از هر دو طرف یا یک طرف آشکار باشد، الله تعالی برای برون رفت از این مشکلات راه حل و برنامه نجاتی قرار داده است.

اگر این مشکلات از طرف شوهر باشد که طلاق در اختیار مرد است و می‌تواند طلاقش دهد اما اگر از طرف زن باشد، الله خلع را مباح قرار داده است تا با برگرداندن مهریه‌ای که از شوهرش گرفته یا بیش‌تر یا کم‌تر از او جدا شود.

و خلع به این صورت است که زن یا سرپرست از مرد درخواست جدایی می‌کند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ [البقرة: ۲۲۹]. «طلاق [رجعی] دو مرتبه است پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن. و برای‌تان روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید چیزی را [باز پس] بگیرید مگر آنکه [همسران] بترسند که نمی‌توانند احکام الله را بر پا دارند. پس [ای مسلمانان] اگر بیم آن داشتید که حدود الهی را بر پا ندارند، در آنچه زن عوض خویش [به شوهر] دهد، بر آن دو گناهی نیست. این حدود [مقرر شده] الهی است، پس از آن‌ها تجاوز نکنید، و هرکس از حدود الهی تجاوز کند، اینانند که ستمکارند».

۲- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: همسر ثابت بن قیس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله! اخلاق و دیانت ثابت بن قیس ایرادی ندارد. ولی کفر (ناسپاسی شوهر) را در اسلام ناپسند می‌دانم. (و نمی‌خواهم با او زندگی نمایم) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا

باغی که از او به عنوان مهریه گرفتی به او بر می گردانی؟» گفت: بلی. پیامبر ﷺ خطاب به ثابت بن قیس فرمود: «باغ را قبول کن و او را یک طلاق بده».^۱

حکم خلع

۱- خلع فسخ نکاح است؛ برابر است که با لفظ خلع کردم، فسخ کردم و یا فدیة دادم باشد.

اما اگر با لفظ طلاق یا کنایه به نیت طلاق واقع شود، زن طلاق می شود و مرد حق رجوع ندارد. اگر بعد از پایان عده زن قبول کند مرد می تواند با عقد و مهریه جدید با چنین زنی ازدواج کند. به شرط این که پیش از این دو مرتبه طلاق نداده باشد که با این طلاق سه طلاق در سه مرحله شده باشد.

۲- اگر زنی شوهرش را به خاطر بد رفتاری، بد اخلاقی، زشتی یا ترس از اینکه اگر با این شوهر زندگی کند با ترک رعایت حقوق شوهر مرتکب گناه می شود، درخواست خلع کند و برای شوهر نیز مستحب است که این عمل مباح را قبول نماید.

۳- اگر زنی از شوهرش به خاطر ضعف در دینداری مانند ترک نماز یا ترک عفت دوست نداشته باشد و راهی برای اصلاح شوهر هم وجود نداشته باشد، جایز است که با خلع از او جدا شود. اگر شوهر مرتکب برخی از اعمال حرام می شود و زنش را مجبور به این کارها نمی کند، بر زن واجب نیست که با خلع از او جدا شود.

و باید توجه داشت که زنی بدون عذر و بهانه‌ی معتبر از شوهرش درخواست طلاق کند، بوی بهشت بر او حرام است.

خلع از چه کسی درست است؟

از هر شوهری که طلاقش معتبر و درست باشد، خلع نیز جایز و درست است که مال در برابر خلع را از خود زن یا سرعبادت یا یکی از نیکوکاران قبول کند.

وقت خلع

خلع در هر وقت، در زمان پاکی و حیض جایز است. زنی که خلع کرده است یک حیض عده بگذراند و برای شوهر جایز است که با زنی که با خلع از او جدا شده است، با عقد و مهریه‌ی جدید بعد از پایان عده‌اش ازدواج نماید.

منع زن از ازدواج

بر زن و شوهر واجب است که با یکدیگر به خوبی زندگی کنند و بر شوهر حرام است که بر زنش سخت‌گیری کند تا مهریه‌اش را از او بگیرد، مگر زمانی که آشکارا مرتکب عمل فحشا شود که در چنین حالتی حرام نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَآءَاتِبْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾﴾ [النساء: ۱۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان به اکراه ارث برید، و آنان را زیر فشار قرار ندهید، تا برخی از آنچه را که به آنان داده‌اید؛ پس بگیرید، مگر اینکه آن‌ها مرتکب عمل زشت آشکاری شوند، و با آن‌ها بطور شایسته رفتار کنید، و اگر از آنان (خوش‌تان نیامد و) کراهت داشتید، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید، و الله در آن خیر بسیار قرار می‌دهد».

چه مالی جایز است که در برابر آن خلع کنند؟

هر چه جایز است به عنوان مهریه تعیین کنند، جایز است که به عنوان پرداخت نمایند و اگر زن گفت: یک میلیون به تو می‌دهم مرا آزاد بگذار (خلع کن) و مرد قبول کرد زن از او جدا می‌شود و باید این مقدار را به شوهرش پرداخت کند و در برابر مال مجهول نیز خلع جایز مانند اینکه بگوید: در برابر گوسفند (بدون آن که آن را تعیین کنند) از خلع می‌کنم. مرد حق دارد که مهریه‌ای که زنش داده یا کم‌تر و یا بیش‌تر خلع کند. البته مردانگی ایجاب می‌کند که از مهریه‌ای که داده بیش‌تر از زنش نگیرد. و نیز جایز است که به جای مال چیز دیگر مانند خدمت و کار کردن یا آموزش فرزندان و.... به عنوان خلع بگیرد.

۵- ایلاء

ایلاء: این است که مردی که توانایی همبستری را دارد به الله یا یکی اسمها یا صفات الله قسم می خورد که هرگز یا بیش تر از چهار ماه با همسر خود همبستری نکند.

حکمت مباح بودن ایلاء

ایلاء برای تنبیه و ادب نمودن زنان سرکش و نافرمان شوهران است و به اندازه نیاز که چهار ماه یا کمتر، مباح قرار گرفته است اما بیش تر این حرام و ظلم و ستم است؛ زیرا قسم بر ترک یک وظیفه واجب است.

حکمت محدود شدن مدت ایلاء

در زمان جاهلیت رسم بود که اگر مردی زنش را دوست نداشت و نمی خواست با کسی دیگر ازدواج کند، قسم می خورد که هرگز یا یک سال یا دو سال به هدف تنبیه و آزار دادنش، با او همبستری نکند، به این ترتیب زنش را بر همین حال معلق می گذاشت که نه زنش بود و نه طلاق می داد، الله تعالی خواست که برای این رفتار ظالمانه محدودیتی تعیین کند و در نتیجه چهار ماه یا کمتر را برای این کار محدود کرده است و بیش تر از این باطل اعلام فرمود تا ضرر و فشار از او دفع شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی تردید، الله سخت کیفر است».

روش ایلاء

اگر مردی قسم بخورد که هرگز یا بیش تر از چهار ماه با زنش همبستری نکند، ایلاء کرده است اگر در طول چهار ماه با زنش همبستری کند، کفاره قسم بر او لازم می شود. (و کفاره قسم: غذا دادن یا لباس پوشاندن ده مسکین است، یا آزاد کردن

برده‌ای اگر این‌ها برای فرد مقدر و نبود، سه روز روزه بگیرد. (إطعام عشرة مساکین، أو کسوتهم، أو تحریر رقبة، فإن لم یستطع صام ثلاثة أيام)، اگر چهار ماه بگذرد و با زنش همبستری نکند، زنش از او بخواهد که با وی همبستری کند، اگر همبستری کند جز کفاره‌ی قسم چیزی دیگر بر وی لازم نمی‌شود.

اگر مرد قبول نکرد که با زنش همبستری کند، زن درخواست طلاق کند، اگر طلاق نداد، حاکم زنش را یک طلاق بدهد تا جلوی ضرر و آسیب بر زن گرفته شود. اگر مردی از همبستری با زنش به هدف تحت فشار قرار دادنش خودداری کند، از بخواهند که رجوع کند و همبستری کند، اگر نکرد، قاضی از طرفش طلاق دهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۲۶﴾ وَإِن عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۷﴾﴾ [البقرة: ۲۲۶-۲۲۷].

«برای کسانی که سوگند می‌خورند با زنان خود همبستری نکنند (ایلاء) چهار ماه انتظار و (مهلت) است. پس اگر (سوگند خود را نادیده گرفتند) و بازگشتند، الله آمرزنده‌ی مهربان است. و اگر تصمیم طلاق گرفتند، به راستی که الله شنوای داناست.»

۶- ظهار

ظهار: این است که مرد زنش یا برخی از اعضای بدن او را به یکی از محارم ابدی خود تشبیه کند مثل اینکه به زنش بگوید: تو برایم مثل مادرم هستی یا پشت تو همانند پشت خواهرم است و....

حکم ظهار

ظهار حرام است و الله ظهار کنندگان را مذمت کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّنِ تَسَاءَلُونَ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ﴾ [المجادلة: ۲]. «کسانی از شما که زنان‌شان را ظهار می‌کنند، آنان هرگز مادران‌شان نیستند، مادران‌شان فقط کسانی‌اند که آن‌ها را زاده‌اند، بی‌گمان آن‌ها سخنی زشت و دروغ می‌گویند، و الله عفوکننده‌ی آمرزنده است».

حکمت ابطال ظهار

وقتی در جاهلیت مردی به هر دلیل از زنش خشمگین می‌شد و می‌گفت: «تو برایم مانند پشت مادرم هستی!» طلاق می‌شد.

اسلام که آمد زن را این گرفتاری و بن‌بست نجات داد و روشن نمود که ظهار منکر و سخن دروغی است چون نادرست و بی‌جا است و زن هیچ وقت مادر نمی‌شود تا مثل مادر بر مرد حرام شود و این حکم را باطل اعلام نمود و ظهار کردن زن را موجب حرام نمودنش قرارداد تا شوهرش کفاره ظهار بدهد.

صورت‌های مختلف ظهار

ظهار سه صورت دارد:

- ۱- ظهار قطعی باشد مانند اینکه بگوید: (تو برایم مانند پشت مادرم هستی).
- ۲- معلق باشد مانند اینکه بگوید: (رمضان که شروع شد تو برایم مانند پشت مادرم هستی).

۳- مؤقت باشد مانند اینکه بگوید: (تو در ماه شعبان مثلا برایم مانند پشت مادرم هستی). اگر ماه شعبان تمام شد و با زنش همبستری نکرد؛ کفاره‌ای بر او لازم نمی‌شود اما اگر همبستری نماید باید کفارهظهار واجب می‌شود.

احکامظهار

اگر مردی به زنش بگوید: هرگاه به فلان جا بروی تو برایم مانند پشت مادرم هستی: اگر نیتش حرام نمودن زنش باشد کهظهارکننده است و تا کفاره ندهد نباید با زنش همبستری کند.

اما اگر هدفش بازداشتن فرد از رفتن به آن جا باشد نه تحریم آن بر خود، باید کفاره قسم بدهد و قسمش می‌شکند اگر هدفش طلاق باشد، یک طلاق واقع می‌شود.

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: (اعمال به نیت‌ها بستگی دارند و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می‌شود. پس هر کس، به خاطر مقاصد دنیوی یا ازدواج با زنی، هجرت نماید، به دنیا دست می‌یابد و با آن زن، ازدواج می‌کند. در نتیجه، دستاورد هجرت هر کس، همان چیزی است که به خاطر آن، هجرت نموده است).

اگر همه زنانش را با یک جملهظهارکند، یک کفاره لازم می‌شود اما اگر تک تک‌شان را جداگانهظهارکند بر هر یک، یک کفاره لازم می‌شود.

کفارهظهار

اگر مردی زنش راظهارکند و بخواهد با او همبستری کند، واجب است که اول کفارهظهاررا بدهد سپس همبستری نماید. اگر قبل از پرداخت کفاره همبستری کند گناه‌کار می‌شود و باید کفارهظهاررا بدهد و توبه و استغفار نماید.

و کفاره‌یظهاربه ترتیب ذیل واجب است:

۱- آزاد کردن برده‌ی مؤمن.

۲- اگر برده‌ای در اختیار نداشت، دو ماه پیاپی روزه بگیرد، باید توجه داشت که نباید پیاپی روزه گرفتن با افطار در دو عید یا حیض، نفاس، سفر و بیماری شدید قطع شود.

۳- اگر روزه گرفتن برایش مقدور نبود به شصت مسکین از غذای رایج شهر خودش غذا بدهد. تقریباً به هر مسکین نصف صاع (یک کیلو و بیست گرم) بدهد و اگر شصت مسکین را در یک وعده نهار یا شام غذا بدهد، کفایت می‌کند. الله به بندگانش بسیار مهربان است که غذا دادن به فقرا و مساکین را کفاره و نابود کننده‌ی گناهان قرار داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ ذَٰلِكُمْ تُوعِظُونَ بِهِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳﴾ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ ۖ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ۚ ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۗ وَاللَّكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴﴾ [المجادلة: ۳-۴]. «و کسانی که زنان‌شان راظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند باز می‌گردند، پس باید پیش از همبستری با هم برده‌ای را آزاد کنند، این حکمی است که به آن (پند و) اندرز داده می‌شود، و الله به آنچه می‌کنید آگاه است. پس کسی که (برده‌ای را) نیابد، پیش از همبستری، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و کسی که نتواند، شصت مسکین را طعام دهد، این (حکم) برای آن است که به الله و رسولش ایمان بیاورید، و این‌ها حدود (و احکام) الهی است، و برای کافران عذاب دردناکی است.»

۷- لعان

لعان: گواهی دادن و قسم خوردن مؤکد زوجین که از شوهر مقرون به لعنت و از زن مقرون به غضب باشد.

حکمت مشروعیت آن

اگر مردی ببیند که زنش زنا می‌کند و در دادگاه نتواند با دلیل محکم اثبات کند، یا زنش را متهم به زنا کند و زن انکار کند، الله لعان را مشروع قرار داده است تا مرد از ننگ زندگی با زن زناکار و همیستری با زن فاسد یا فرزندی که از خودش نباشد در خانه متولد شود، نجات یابد. و لعان را، راه حل این مشکل بر طرف نمودن این مصیبت قرار داده است. البته برای قاضی مستحب است که قبل از اجرای لعان هردو را نصیحت کند و از عذاب الله بترساند.

اگر مرد بهانه آورد و از لعان خودداری کند، هشتاد ضربه شلاق به عنوان حد تهمت بر او زده خواهد شد. اگر زن از قسم و لعان سرباز زد و به زنا اقرار کرد، حد سنگسار بر او جاری می‌شود.

تهمت زنا به زن

هرکس زنی غیر از زن خود را متهم به زنا کند و نتواند چهار شاهد برای اثبات ادعای خود بیاورد، واجب است که بر او هشتاد ضربه شلاق بزنند و فاسق شمرده می‌شود و گواهی‌اش پذیرفته نمی‌شود مگر کسی که توبه کند و اصلاح شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾﴾ [النور: ۴-۵]: «و کسانی که زنان پاکدامن را (به زنا) متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز شهادت‌شان را نپذیرید، و اینانند که فاسق‌اند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کردند، و (خود را) اصلاح (و جبران) نمودند، قطعاً الله آمرزنده‌ی مهربان است.»

شروط لعان

برای صحت لعان رعایت شرایط ذیل الزامی است:

- ۱- لعان بین زن و شوهری باشد که هردو مکلف هستند و در برابر حاکم مسلمان یا نماینده او لعان کنند.
- ۲- مرد زن خود را قبل از لعان متهم به زنا کرده باشد.
- ۳- زن شوهرش را تکذیب کند و تا اجرای لعان بر تکذیب خود اصرار داشته باشد.

لعان چیست؟

اگر مردی زن خود را متهم به زنا کند و نتواند ادعای خود را اثبات نماید، بر او حد تهمت جاری خواهد شد و جز با لعان این حد از او ساقط نمی‌شود.

روش لعان

- ۱ - مرد در برابر قاضی این طور شروع می‌کند و می‌گوید: «الله را گواه می‌گیرم که من در اینکه می‌گویم این زن من زنا کرده است، راست می‌گویم!» اگر زن آنجا باشد، با دست به طرف زنش اشاره کند و اگر غایب باشد، اسمش را بگوید. این قسم را چهار بار تکرار کند و بار پنجم بگوید: (لعنت الله بر من باد؛ اگر از دروغگویان باشم).
 - ۲ - سپس زن چهار بار بگوید: «الله را گواه می‌گیرم که این مرد در اتهام زنا که به من می‌زند، از دروغگویان است»، و در بار پنجم بگوید: «اگر او (شوهرش) در این اتهامی که من می‌زند از راستگویان باشد غَضَبَ اللّٰهِ بر من باد»
- سنت است که قبل از شروع لعان هردو طرف را نصیحت کنند و در هنگامی که مرد می‌خواهد جمله لعنت بر خود را بار پنجم بگوید: قاضی با دست خود دهان مرد را بگیرد و بگوید: از الله بترس؛ زیرا عذاب دنیا از عذاب آخرت آسان‌تر است و این قسم موجب عذاب الهی بر تو خواهد شد.

و زن را نیز به همین صورت بر حذر بدارند، با این تفاوت که با دست خود دهانش را نگیرد مگر اینکه زنی باشد که او را از این کار منع کند.

و سنت است که لعان در حضور حاکم مسلمان یا نماینده‌اش و ایستاده در حضور

جمعی از مردم باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۶﴾

وَالْخَمِيسَةَ أَنْ لَعَنَتَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾ وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ
 أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾ وَالْخَمِيسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ
 الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾ [النور: ۶-۹]. «و کسانی که همسران خود را (به زنا) متهم می‌کنند، و جز
 خودشان گواهانی ندارند، پس هریک از آن‌ها باید چهار مرتبه به نام الله سوگند یاد کنند که او
 از راستگویان است. و پنجمین بار (چنین گوید): که لعنت الله بر او باد؛ اگر از دروغگویان
 باشد. و از آن (زن) کیفر (رجم) را دور می‌کند، (به) آن که چهار بار الله را شاهد بگیرد (و
 سوگند یاد کند) که او (شوهرش) از دروغگویان است. و بار پنجم (بگوید): که خشم و غضب
 الله بر او باد؛ اگر (شوهرش) از راستگویان باشد».

پیامدهای لعان

بعد از لعان پنج حکم ثابت می‌شود:

- ۱- اجرای حد تهمت از شوهر ساقط می‌شود.
- ۲- اجرای حد سنگ‌سار از زن ساقط می‌شود.
- ۳- زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند.
- ۴- ازدواج این دو با هم برای همیشه حرام می‌شود..
- ۵- اگر زن حامله باشد، بچه‌اش از مرد نفی می‌گردد و به زن داده می‌شود.
 زنی که نکاحش با لعان فسخ شده است در مدت عده حق نفقه و سکونت ندارد.

۸- عده

عده: صبر کردن مدت محدودی است که به حکم شریعت پس از جدایی زن از شوهرش باید صبر نماید.

به این ترتیب عده: مدتی زمانی است که زن باید بعد از وفات یا طلاق شوهر باید صبر کند و از ازدواج خودداری نماید.

حکمت مشروعیت عده

- ۱- اطمینان نمودن از پاکی رحم تا نسبها مختلط نشود.
 - ۲- فرصت دادن به شوهری که زنش را طلاق رجعی داده است تا اگر در این مدت پشیمان شود به زنش رجوع نماید.
 - ۳- اهمیت دادن به نکاح؛ همان طور که با شرایط خاص منعقد می‌شود، جز با انتظار کشیدن و صبر کردن تمام نمی‌شود و زن و شوهر از یکدیگر جدا نمی‌شوند.
 - ۴- احترام گذاشتن به مدت زندگی مشترک بین زوجین، که زن وارد زندگی دیگری نمی‌شود، مگر بعد از انتظار کشیدن و صبر کردن.
 - ۵- حفظ حق جنین اگر زن در حالت جدایی حامله باشد.
- در عده چهار حق وجود دارد: حق الله، حق زوج، حق زوجه و حق فرزند.

حکم عده

عده بر هر زنی که شوهرش قبل یا بعد از همبستری بمیرد یا بعد از خلوت کردن، فرقی ندارد که با طلاق یا خلع یا فسخ نکاح از او جدا شود، واجب است. تا مشخص شود که رحمش با وضع حمل یا گذشتن سه قرء (حیض) یا سه ماه پاک شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾ [الطلاق: ۱]. «ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، آن‌ها را در زمان (آغاز) عده طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از الله که پروردگار شماست بترسید».

احکام عده

اگر زن قبل از همبستری طلاق شود، عده ندارد اما اگر بعد از همبستری طلاق شود باید عده بگذراند ولی اگر شوهر قبل یا بعد از همبستری بمیرد باید چهار ماه و ده روز عده بگذراند و این وفاداری به شوهر و رعایت حق اوست و میراث می برد.

۱ - الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ [الأحزاب: ۴۹]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید، آنگاه پیش از آن که با آنها همبستری کنید، طلاق شان دادید، پس عده برای شما بر آنها نیست که شما آن را بشمارید، لذا آنها را (با هدیه مناسب) بهره مند سازید و به نیکوترین وجه رهای شان کنید».

۲ - الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۳۴]. «و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند؛ باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (وعده نگه دارند) پس هنگامی که مدت عدت خود را به پایان رساندند، در آنچه آنان به طور شایسته درباره خود انجام دهند؛ گناهی بر شما نیست، و الله به آنچه می کنید آگاه است».

انواع زنانی که عده می گذرانند

زنانی که عده می گذرانند بر شش نوع هستند

اول: زن حامله: اگر زن حامله ای با مرگ شوهر یا طلاق یا فسخ نکاحی عده می گذراند تا وضع حملی که خلقتش مشخص شده باید صبر کند و کمترین مدت حاملگی شش ماه است و غالباً نه ماه می باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأُولَئِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۴]. «و عده ای زنان باردار، این است که وضع حمل کنند».

دوم: زنی که شوهرش می میرد: اگر حامله باشد با وضع حمل عده اش تمام می شود اما اگر حامله نباشد چهار ماه و ده روز باید عده بگذراند و در این مدت حامله بودنش مشخص می شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾ [البقرة: ۲۳۴]. «و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند؛ باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (وعده نگه دارند) پس هنگامی که مدت عدت خود را به پایان رساندند، در آنچه آنان به طور شایسته درباره خود انجام دهند؛ گناهی بر شما نیست، و الله به آنچه می کنید آگاه است.»

سوم: زنی که حامله نباشد و شوهرش طلاق دهد در سه حیض عده بگذراند. اما اگر جدایی زن با خلع، یا فسخ باشد، عده اش یک حیض است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٣٨﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «و زنان مطلقه باید مدت سه پاکی (یا دیدن سه بار عادت ماهانه) انتظار بکشند، و اگر به الله و روز قیامت ایمان دارند؛ برای آن ها روا نیست که آنچه را الله در رحم های شان آفریده، کتمان کنند. و شوهران شان اگر خواهان آشتی هستند، برای بازگرداندن آن ها (به زندگی زناشویی) در این (مدت از دیگران) سزاوارترند. و برای زنان حقوق شایسته ای است همانند (حقوق و وظایفی) که بر عهده آن هاست، و مردان بر آنان برتری دارند، و الله توانمند حکیم است.»

چهارم: زنی که به دلیل کوچکی یا پیری حیض نمی شد و شوهرش او را طلاق داد، سه ماه عده بگذراند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّتِي يَبْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أُرْتَبِتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحِضْ ﴿[الطلاق: ۴]﴾. «و کسانی از زنان تان که از عادت ماهانه مأیوس شده اند، اگر شک کردید عده آن ها سه ماه است و (نیز) آن ها که حیض نشده اند.»

پنجم: اگر عادت ماهیانه زنی قطع شد و علتش مشخص نبود، یک سال عده بگذراند، نه ماه به خاطر اطمینان از حاملگی و سه ماه را به خاطر عده صبر نماید.

ششم: زنی که شوهرش گم شود طوری که هیچ خبری از مرگ و زندگی اش در دست نباشد، زن باید در مدتی که متضرر نشود، منتظرش بماند و دنبالش بگردد و برای احتیاط در دادگاه اسلامی قاضی مدتی را برای زن تعیین کند که به انتظار

شوهرش بماند، بعد از کامل شدن آن مدت و پیدا نشدنش، قاضی حکم وفاتش را صادر کند و سپس زن چهار ماه و ده روز عده بگذراند. اگر بعد از این خواست می‌تواند ازدواج کند.

عده کنیزی که حیض می‌شود، دو طهر است اما کنیزی که به سبب پیری یا کوچکی حیض نمی‌شود دو ماه است و عده کنیز حامله وضع حمل اوست.

عده غیر زوجه

۱- اگر مردی مالک کنیزی شد و خواست با او همبستری کند، همبستری‌اش با او حلال نیست تا از پاکی رحمش اطمینان داشته باشد، به این صورت که اگر حامله باشد، وضع حمل کند، اگر حیض می‌شود با یک حیض اما اگر به سبب پیری یا کوچکی حیض نمی‌شود، یک ماه صبر کند.

۲- زنی که به اشتباه با او همبستری کردند، یا با زنا یا نکاح فاسد یا خلع کرده است با گذراندن یک حیض عده بگذراند تا پاکی رحمش مشخص شود.

۳- اگر زن مطلقه‌ی رجعی شوهرش بمیرد، عده‌ی طلاق رجعی وی بی‌اعتبار است و از زمان وفات شوهر عده‌ی وفات شروع می‌شود.

ترک آرایش زن به خاطر وفات شوهر

منظور از اِحداد (ترک زینت و آرایش): این است که زن در خانه شوهر خود بنشیند و از آنچه نشانه‌ی علاقمندی به همبستری است؛ مانند: آرایش کردن، خوشبویی زدن، لباس زینتی و شیک پوشیدن، سرمه زدن و .. خودداری کند.

بر هر زنی که شوهرش بمیرد، لازم است که در طول مدت عده، به هدف رعایت حق شوهر، از هر نوع آرایش و پوشیدن لباس شیک و زینتی خودداری کند. اگر آرایش و ... کند گناه‌کار می‌شود و باید از الله طلب مغفرت و توبه کند.

باید توجه داشت که این ترک آرایش مخصوص زنان است نه مردان.

و ترک آرایش به مناسبت مرگ شاهان، بزرگان یا هر شخصیت مهم جایز نیست. آری، رسول الله ﷺ وفات کرد و کسی از اصحاب [و مردان اهل بیت] این با ترک آرایش و .. سوگواری نکردند.

و خلفای چهارگانه راشدین؛ ابوبکر، عمر، عثمان و علی وفات کردند - درحالی که افضل خلق بعد از انبیا بودند - کسی از اصحاب [و مردان اهل بیت] بر آنها با ترک آرایش و .. سوگواری نکردند.

۱- ام عطیه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ زنی بیش از سه روز بر میتی ترک آرایش (سوگواری) نکند. مگر زن برای شوهر خودش که باید چهار ماه و ده روز با ترک آرایش به عده بنشیند. و در این مدت نباید لباس های (با رنگ های روشن) بپوشد، به جز لباس عصب (لباس یمنی) و سرمه نکشد و خوشبویی نزند، مگر زمانی که از عادت ماهیانه پاک می شود، در آن وقت می تواند مقدار کمی از قسط (عود هندی) یا از اظفار (نوعی خوشبویی) استفاده کند».^۱

۲- عایشه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در دین ما چیز جدیدی بیاورد که از آن نباشد، مردود است».^۲

مدت ترک آرایش زن به خاطر وفات شوهر

اگر میت غیر از شوهر زن کسی دیگر باشد، جایز است که تا سه روز ترک آرایش کند. و ترک آرایش برای زنی که شوهرش وفات کرده است، به پیرُو دوران عده، چهار ماه و ده روز است.

زن حامله ای که شوهرش بمیرد، با وضع حمل دیگر واجب نیست که ترک آرایش کند و عده اش تمام می شود.

مکان عده گذراندن زنی که شوهرش وفات کرده است

۱- بر زنی که شوهرش وفات می کند واجب است که عده اش را در همان منزلی که شوهرش ساکن بوده است، بگذراند. اگر از ترس، یا مجبوری یا به حق، از آن منزل تغییر مکان به جایی دهد که برایش امنیت داشته باشد، ایرادی ندارد. و زن شوهر مرده می تواند با عذر معتبر یا هر نیاز ضروری دیگری می تواند از خانه اش بیرون شود.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۳۴۲)، مسلم در کتاب طلاق (ش: ۹۳۸)، و این متن مسلم است.

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۹۷) و مسلم (ش: ۱۷۱۸).

با تمام شدن چهار ماه و ده روز، عده زن شوهر مرده، هر جا که باشد تمام می‌شود. اگر زنی شوهرش در غیبت بمیرد یا او را طلاق دهد و خبر نداشته باشد، عده‌اش از زمان مرگ و طلاق‌اش شروع می‌شود.

۲- زنی که با طلاق رجعی عده می‌گذراند، باید عده‌اش را در خانه‌ی شوهرش بگذراند و حق نفقه و مسکن دارد و جایز نیست که او را از خانه‌ی شوهرش بیرون کنند مگر اینکه مرتکب کار زشت آشکاری با زبان یا عمل شود که خانواده را آسیب برساند.

۳- زنی که از طلاق بائن عده می‌گذراند، اگر حامله است، تا وضع حمل حق نفقه و سکونت دارد. اما اگر حق حامله نباشد، حق نفقه و سکونت ندارد. باید توجه داشت که زن مطلقه‌ی بائن، زنی که نکاحش فسخ شده یا خلع کرده است، حق نفقه و سکونت ندارند و در خانه‌ی پدر و خویشاوندان خودش عده بگذراند.

چه کارهایی برای زن شوهر مرده جایز است؟

برای زنی که شوهرش وفات کند، انجام کارهای ذیل جایز است:
 نظافت .. غسل .. شانه زدن مو .. پوشیدن لباس‌های عادی .. استفاده از صابون ..
 استفاده از خوشبویی اندک بعد غسل از حیض .. برای انجام کارهای ضروری با وقار
 بیرون شدن .. حرف زدن عادی با مردان غریبه در صورت نیاز مثل جواب تسلیت
 گفتن را دادن و ..

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].
 «قطعاً الله توبه کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

حکم از خانه بیرون شدن زن شوهر مرده‌ای که عده می‌گذراند

زن شوهر مرده‌ای در عده از خانه بیرون می‌شود سه حالت دارد:
 اول: بیرون شدن بدون ضرورت مثل بیرون شدن برای تفریح، زیارت عمره و ..
 چنین بیرون شدنی تا در عده است، جایز نیست.
 دوم: بیرون شدنش ضروری و نیاز است مانند: بیمار شود و به دکتر برود. یا
 خانه‌اش در آستانه خراب شدن باشد. یا تنها باشد و از سکونت در تنهایی بترسد و .. در
 چنین حالت‌های تا بر طرف شدن نیاز جایز است و سپس برگردد به خانه‌ی خودش ..

سوم: برای انجام کارهای ضروری مثل خرید مواد غذایی و .. برای خود و فرزندانش یا کارمند است و باید سر کار برود. در چنین مواردی نیز جایز است که تا رفع نیاز بیرون برود و سپس به خانه برگردد.

۹- شیرخوارگی

رضاع (شیرخوارگی): این است که کودک زیر دو سال از زنی که دارد بچه شیر می‌دهد، شیر می‌خورد یا از چنین زنی شیر دوشیده می‌شود و به بچه می‌دهند و ..

حکم شیرخوارگی

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ﴾ [النساء: ۲۳]: «حرام شده است بر شما: مادران تان، و دختران تان، و خواهران تان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادران تان که به شما شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما...».

۲- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دختر حمزه بن عبدالمطلب که عمو و برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود گفت: (چون او دختر برادر رضاعی من است، برای من حلال نیست و هرکس با نسب حرام باشد، با شیرخوارگی نیز حرام می‌باشد).^۱

افراد حرام از شیرخوارگی

با شیرخوارگی کسی حرام می‌شود که در مدت دو سال شیرخوارگی پنج بار از زنی شیر بخورد:

اگر زنی کودکی را در مدت دو سال شیرخوارگی پنج بار شیر دهد بچه‌ی او و بچه‌ی شوهرش به حساب می‌آید. و محارم شوهر، محارم بچه نیز می‌شود و محارم شیرخوار نیز محارم زنی که از او شیر خورده می‌شود و پسران این خانواده، برادران این بچه می‌شوند. البته پدر و مادر شیرخوار و اصول و فروع نسبی‌اش با شیر خوردنش بر خانواده شیر ده حرام نمی‌شود. در نتیجه برای برادران رضاعی، شیرخوار جایز است که با خواهران نسبی‌اش ازدواج کنند و بر عکس نیز جایز است.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۴۵) و ابن متن بخاری است، ومسلم (ش: ۱۴۴۷).

قاعده شیرخوارگی که موجب تحریم می شود

۱- شیرخوارگی موجب تحریم فروع (و فرزندان) خانواده شیرده بر شیرخوار می شود که شامل فرزندان و نوه ها و .. هرچه ادامه داشته باشد، می شود اما شامل اصول که پدران و مادران و هرچه به بالا ادامه داشته باشد، نمی شود و نیز خویشاوندان جانبی (حاشیه ای) شیرده را که برادران، خواهران، عموها، عمه ها، دایی ها و خاله ها و .. می باشند، دربر نمی گیرد.

حد شیرخوارگی

شیرخوارگی معتبر به این صورت است که بچه از بستان شیر بخورد تا سیر شود و خودش پستان را به طور طبیعی رها کند یا یک پستان را رها کند و از پستان دیگر بخورد، این یک بار شیرخوردن به حساب می آید، اگر دوباره به همین صورت شیر بخورد، بار دوم محسوب می شود و این در عرف نیز اعتبار دارد. باید توجه داشت که در صورت امکان از زن دین دار زیبای در خلقت و خوش اخلاق به بچه شیر بدهند؛ زیرا شیر روی بچه تأثیر می گذارد.

شیرخوارگی چگونه ثابت می شود؟

شیرخوارگی با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن یا یک زن دین دار برابر است که خودش شیر داده باشد یا کسی دیگر، ثابت می شود.

پیامدهای شیرخوارگی

شیرخوارگی پیامدهایی به شرح ذیل دارد:

اول: اگر زنی بچه ای را شیر دهد از نظر تحریم نکاح، مباح بودن دیدن و نگاه و خلوت با محارم رضاعی محرم می شود اما نفقه، سرپرستی و ارث بردن لازم نیست.

دوم: شیر حیوانات مانند شیر زن موجب حرمت نمی شود، اگر دو بچه از گوسفند شیر بخورند حرمت شیرخوارگی ثابت نمی شود و با انتقال خون از مردی به زنی یا برعکس، تحریم شیرخوارگی ثابت نمی شود.

سوم: اگر در اصل شیرخوردن یا پنج بار شیر خوردن بچه شک کردند و شاهد و دلیلی هم نبود، تحریم ثابت نمی شود؛ زیرا اصل در عدم شیرخوارگی است.

شیرخوارگی در بزرگ سالی

شیرخوارگی که موجب تحریم می‌شود پنج بار یا بیشتر شیرخوردن در طول دو سال شیرخوارگی است.

اگر شرایطی پیش آمد که به اقتضای نیاز مبرم مردی را که با خانواده‌ای رفت و آمد ضروری داشت و حجاب گرفتن از وی مشکل بود، برای زن جایز است که پنج بار در ظرفی از شیر خود بدوشد و به او بدهد که هر پنج بار را بخورد، جایز است.

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که سالم مولای ابو حذیفه در خانه و با خانواده‌ی او زندگی می‌کرد، سهله دختر سهیل (نزد پیامبر صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای رسول الله! سالم مولای ابو حذیفه در خانه‌ی ما زندگی می‌کند، و او بالغ و مرد شده است و با ما زندگی می‌کند و من گمان می‌کنم که ابو حذیفه قلبا به این راضی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او را شیر بده؛ تو بر او حرام می‌شوی (و او نیز محرم تو می‌شود) و آنچه در دل ابو حذیفه است، از بین می‌رود. آن زن دوباره آمد و گفت: از شیرم به او دادم و آنچه در دل ابو حذیفه بود رفت.^۱

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۴۰۰۰) و مسلم (ش: ۱۴۵۳) و این متن مسلم است.

۱۰- حضانت

حضانت: این است که کودک یا فرد کم عقل را از آنچه برایش ضرر دارد حفظ می‌کنند و کارهایی که به مصلحتش باشد تا مستقل شدن برایش انجام می‌دهند.

انواع حضانت (سرپرستی) کودک

سرپرستی کودک بر دو نوع است:

اول: در اموری که پدر بر مادر مقدم است که سرپرستی مالی و ازدواج است.

دوم: مادر بر پدر مقدم است، که سرپرستی مادری کردن و شیردهی است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاَسَرْتُم فَسُتْرِضْ لَهُنَّ أُخْرَىٰ﴾ [الطلاق: ۶]. «آنان (زنان مطلقه) را در حد توان‌تان در هر جای که خودتان سکونت دارید، سکونت دهید. و به آن‌ها زیان نرسانید تا (عرصه را) بر آنان تنگ کنید، و پیش از پایان عده مجبور به ترک منزل شوند) و اگر بار دار باشند نفقه آن‌ها را بدهید تا وضع حمل کنند. اگر (فرزندتان را) برای شما شیر می‌دهند، مزدشان را بپردازید، و (این کار را) به نیکی و با مشورت همدیگر انجام دهید، و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری (به درخواست شوهر) او را شیر دهد».

مستحق‌ترین فرد به حضانت

حضانت از خوبی‌های اسلام و توجه دین به کودکان است. و مستحق‌ترین افراد به حضانت کودکان کسانی هستند که مسلمان، با تقوا، امانت‌دار، توانا بر تربیت درست و خوش رفتار باشد.

حضانت حقی به نفع کسی است که سرپرستی کودک را برعهده می‌گیرد نه بر ضرر او و هرکس بخواهد از این کار شانه خالی کند و از این کار خودداری نماید، می‌تواند

این را بکند و حق حضانت به فرد دیگر مستحق ردیف دوم داده می‌شود. در حق حضانت مطلقاً نزدیک‌ترین فرد از نظر خویشاوندی مقدم است. اگر در خویشاوندی با هم برابر بودند، مؤنث مقدم است؛ به این ترتیب که اول مادر مقدم است و سپس پدر. و منظور از مقدم بودن مؤنث مادر است.

اگر مردی از زنش جدا شد که بچه‌ای داشتند، مادر به دلیل مهربان‌تر و صبورتر بودن نسبت به بچه و دل‌سوزتر و آگاه‌تر بودن به تربیت، آغوش گرفتن و پرورش کودک، مستحق‌تر به حضانت کودک است.

اگر کودکی پدر و مادر برای حضانت نداشته باشد یا داشته باشد اما به دلیل بیماری و... توان حضانت را نداشته باشند، حضانت را به مادران خویشاوند کودک به ترتیب نزدیکی در خویشاوندی می‌سپارند.. بعد از مادر به مادر بزرگ مادری... و بعد از پدر به مادر بزرگ پدری و... سپس پدر بزرگ..

این‌ها شش جهت خویشاوندی برای کودک است که همه از جهت اصول به کودک نسبت دارند. بعد از این‌ها خواهر تنی.. سپس خواهر مادر.. سپس خواهر پدر.. بعد از این‌ها خاله تنی.. بعد خاله مادر.. سپس خاله پدر؛ زیرا خاله به منزله مادر است. بعد از این‌ها عمه تنی.. بعد عمه مادر.. سپس عمه پدر.

سپس خاله‌های مادر.. سپس خاله‌های پدر.. سپس عمه‌های مادر.. سپس عمه‌های پدر.. سپس دختران برادران تنی سپس مادر و بعد پدر.. و بعد از این دختران خواهر به همین صورت.. سپس دختر عموها.. سپس دختر عمه‌ها.. و بعد دختران عموها پدرش.. دختران عمه‌های پدرش.. سپس برای دیگر خویشاوندان عصبه به ترتیب خویشاوندی.. سپس برای دیگر خویشاوندانش.. سپس برای حاکم مسلمان.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۵]. «و خویشاوندان در کتاب الله نسبت به یکدیگر سزاوارترند، قطعاً الله بر همه چیز داناست».

انتقال حضانت از فردی به فرد دیگر

اگر کسی که حق حضانت و وظیفه‌ی اوست، امتناع ورزد یا صلاحیت نداشته باشد، یا به مصلحت کودک نباشد، حق حضانت به کسی دیگر داده می‌شود.

اگر مادر ازدواج کند، حق حضانتش ساقط می‌شود و به کسی دیگر بعد از او انتقال داده می‌شود، مگر در صورتی که شوهر سابق به ادامه حضانتش رضایت دهد.

بعد از رسیدن کودک به سن تشخیص کجا برود؟

۱- وقتی کودک عاقل به سن هفت سالگی برسد، به او اختیار داده می‌شود که یکی از پدر یا مادرش را برای ادامه زندگی انتخاب نماید. بعد از انتخاب با همان فرد زندگی کند. و باید توجه داشت که حضانت کسی که از کودک حفاظت نمی‌کند و به او نمی‌رسد، اعتبار ندارد و کافر بر کودک مسلمان حق حضانت ندارد.

۲- دختر را بعد از هفت سالگی به پدرش بسپارند، اگر حضانت پدر به مصلحتش نباشد، دوباره به مادر برگردانده می‌شود تا ازدواج کند؛ زیرا مادر در سرپرستی دل‌سوزتر از دیگران حتی پدر است و پدر برای کار و نیازهای زندگی از خانه بیرون می‌رود و دختر در خانه محروم از مادر می‌ماند.

۳- پسر پس از رسیدن به سن رشد، با هرکس که خواست زندگی کند.

مخارج حضانت

نفقه و مخارج حضانت به عهده پدر است، اگر پدر تنگدست باشد، مخارج بچه‌های تحت سرپرستی از مالش پرداخت کنند، اگر مالی نداشته باشد، از مال پدر بزرگش مخارج او را بدهند و مسئولیت پرداخت مخارج و نفقه جز با دادن یا بری نمودنش ساقط نمی‌شود.

۱۱- نفقه (یا مخارج) زندگی

مخارج یا نفقه زندگی: منظور از نفقه تأمین نیازهای غذایی، پوشاک، مسکن و .. کسانی که مسئولیت آن‌ها با فرد باشد.

اسباب وجوب نفقه بر سه نوع است:
ازدواج .. خویشاوندان .. و مالکیت.

دادن مخارج خانواده به نسبت دیگران بهتر است؛ زیرا الله پرداخت مخارج خانواده را بر فرد واجب نموده است، در نتیجه دادن مخارج‌شان فرض عین است و دادن نفقه کسانی دیگر فرض کفایه است و روشن است که فرض عین افضل بر فرض کفایه است.

فضلیت انفاق

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴]. «کسانی که اموال خود را، در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، مزد آن‌ها نزد پروردگارشان برایشان (محفوظ) است؛ و نه ترسی بر آن‌هاست، و نه ایشان اندوهگین می‌شوند».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْنُهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۲]. «هدایت آنان بر عهده‌ی تو نیست، ولیکن الله هرکه را بخواهد هدایت می‌کند. و آنچه از مال انفاق می‌کنید، برای خودتان است، و جز برای طلب خشنودی الله انفاق نکنید، و آنچه از مال انفاق می‌کنید، (پاداش آن) بطور کامل و تمام به شما داده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد».

۳- ابو مسعود انصاری رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (اگر مسلمان، به نیت ثواب به خانواده‌اش، انفاق نماید، برایش صدقه، محسوب می‌شود).^۱

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۳۵۱) و این متن بخاری است و مسلم برقم (۱۰۰۲).

۴- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (کسی که به بیوه زنان و فقیر و مسکین کمک می کند مانند کسی است که در راه الله جهاد می کند و یا مانند کسی است که شب را با عبادت به آخر می رساند و روز را با روزه به سر می برد).^۱

از چه مالی انفاق کنند؟

الله تعالی می فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ ﴿٣٧﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٨﴾﴾ [البقرة: ۲۶۷-۲۶۸].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید، و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم، انفاق کنید، و برای انفاق کردن قصد ناپاک آن را نکنید، درحالی که خود شما حاضر نیستید چنین مالی را بپذیرید، مگر آن که در آن چشم پوشی کنید. و بدانید که الله بی نیاز ستوده است. شیطان شما را (به هنگام انفاق می ترساند و) وعده تهی دستی می دهد، و شما را به زشتی ها امر می کند. و درحالی که الله از جانب خود به شما وعده آمرزش و فزونی (نعمت) می دهد، و الله گشایشگر داناست.»

نفقة همسر

۱- نفقه همسر بر شوهرش واجب است و منظور از نفقه، تأمین در حد توان مواد غذایی، نوشیدنی، لباس، مسکن و... در حدی که به زنی مثل آن داده می شود. نفقه همسر با توجه به اختلاف مناطق، کشورها، زمان ها و وضعیت شوهر و رسم ها متفاوت می شود. اگر زوجین در مورد نفقه اختلاف کنند، وضع شوهر معتبر است.

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا ءَاتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْفِلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآ ءَاتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾﴾ [الطلاق: ۷]. «آنان که ثروتمند هستند باید از ثروت خود انفاق کنند، و کسی که تنگدست است پس باید از آنچه که الله به او داده انفاق کند، الله هیچ کس را جز به اندازه (توانایی) که به او داده مکلف نمی کند، الله به زودی بعد از سختی (و تنگدستی) آسانی (و گشایش) قرار می دهد.»

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۳۵۳) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۲۹۸۲).

۲- جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (بدانید که ریختن خون‌ها و اموال شما بر شما حرام است... بنابر این در مورد زنان از الله بترسید که شما آنان را با امان الله به همسری خود گرفته‌اید، و همبستری با آنان را به حکم الله برای خودتان حلال کرده‌اید! این حق شما بر گردن آنان است که هرگز کسی را که شما خوش ندارید، به خانه و زندگی شما راه ندهند؛ اگر چنین کاری کردند، می‌توانید آنان را بزنید، البته به نوعی که آنان را آسیب نرساند! حق آنان نیز بر گردن شما آن است، که در حدّ متعارف خوراک و پوشاک آنان را تأمین کنید).^۱

۲- بر شوهر نفقه همسر مطلقه رجعی و لباس و تأمین مسکنش واجب است. البته - برای مردی که بیش از یک زن دارد - مطلقه رجعی حق نوبت شب ندارد.

۳- زن مطلقه بائن با فسخ نکاح یا طلاق، اگر حامله باشد، حق نفقه دارد اما اگر نباشد، حق نفقه و سکونت ندارد.

۴- زنی که شوهرش مرده است، حق نفقه و مسکن ندارد، اگر حامله باشد، واجب است که نفقه‌اش را از سهم بچه که ارث می‌برد، جدا و پرداخت کنند. اگر میت مالی نداشته باشد بر وارثان ثروتمندش واجب است که نفقه زن حامله را بدهند.

۵- اگر زن نافرمانی کند یا رابطه‌اش را با شوهرش قطع نماید، حق نفقه ندارد مگر اینکه حامله باشد.

حقوق زنی که شوهرش غایب است

۱- اگر شوهر غایب باشد و نفقه زنش را ندهد، بعد از آمدن بر او لازم است که نفقه مدتی که غایب بوده را پرداخت کند.

۲- اگر شوهر از پرداخت نفقه، لباس و مسکن ناتوان باشد یا غایب شود و چیزی برای نفقه ندهد و برای زن تأمین نفقه از مال شوهر مشکل باشد، زن حق دارد که اگر بخواهد به حکم قاضی دادگاه اسلامی نکاح خود را فسخ کند و حق نفقه زن به گردن شوهر می‌ماند تا پرداخت کند.

نفقة پدران، فرزندان و خویشاوندان

نفقة پدر و مادر و پدر و بزرگ و مادر بزرگ و .. هرچه بالاتر روند و خویشاوندان شان واجب است. در نیکی کردن و پرداخت نفقه مادر بر پدر مقدم است. و نفقه فرزندان و نوه‌ها هرچه به پایین ادامه یابد و خویشاوندان شان، در صورت نیاز و ثروتمند بودن فرد انفاق کننده واجب است. و بر پدر نفقه کامل فرزندش واجب است و این به پدر اختصاص دارد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدَيْهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ﴾ [البقرة: ۲۳۳].
«و مادران (باید) فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. (این دستور) برای کسی است که بخواهد دوران شیر خوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک آنان (مادران) را بطور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد) هیچ‌کس جز به اندازه توانایی‌اش مکلف نمی‌شود. نه مادر به خاطر فرزندش و نه پدر به سبب فرزندش باید زیان ببیند. و مانند همین (احکام) بر وارث (نیز) لازم است ...».

۲- ابوهریره روایت می‌کند که مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: (ای رسول الله! چه کسی از همه سزاوارتر است که به او خوبی کنم؟ فرمود: (مادرت، سپس مادرت، سپس مادرت، سپس مادرت. و بعد از این دو به ترتیب هرکس در خویشاوندی به تو نزدیک‌تر و نزدیک‌تر است).^۱

شروط نفقه بر خویشاوند

۱- نفقه تمام کسانی که از انفاق کننده با فرض یا عصبه ارث می‌برند، واجب است.
۲- برای پرداخت نفقه خویشاوندان غیر از اصول و فروع شرایط ذیل لازم است:
انفاق کننده وارث انفاق شونده باشد و انفاق کننده ثروتمند و انفاق شونده فقیر باشد و در دین اختلاف نداشته باشند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۵]. «و کسانی که بعد از آن‌ها ایمان

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۹۷۱) و مسلم (ش: ۲۵۴۸) و این متن مسلم است.

آوردند و هجرت نمودند، و به همراه شما جهاد کردند، آنان از شما هستند. و خویشاوندان در کتاب الله نسبت به یکدیگر سزاوارترند، و قطعاً الله بر همه چیز داناست.»

حقوق برده و کنیز

بر مولا پرداخت نفقه برده و کنیز واجب است اگر برده از مولایش بخواهد که زنی به عقد ازدواجش درآورد، وظیفه مولا است که این کار را بکند یا او را بفروشد. اگر کنیز درخواست ازدواج داشته باشد، مولا بین همبستری، ازدواج یا فروختنش مختار است.

مخارج حیوانات

بر فردی که گوسفند، گاو، پرنده و ... دارد، واجب است که گاه، علف و خوراک مورد نیازشان را تأمین کند و در آب و غذا دادن رسیدگی به اینها کوتاهی نکند. اگر در رسیدگی به حیوانات و پرندگان کوتاهی کند که تحت فشار قرار گیرند، باید وادارش کنند که آنها را بفروشد یا اجاره بدهد یا اگر حلال گوشت است، ذبح کند. اما به خاطر راحت شدن از آنها کشتنشان جایز نیست بلکه اگر حیوان بیمار، پیر و .. باشد، باید رسیدگی‌ها و درمان‌های لازم را انجام دهد.

عبدالله بن جعفر رضی الله عنه می‌گوید: (روزی رسول الله صلی الله علیه و آله مرا پشت سر خویش سوار مرکب کرد و سخنی در گوش من گفت که آن را برای هیچ کس بازگو نمی‌کنم. بهترین چیز نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که دوست داشت هنگام قضای حاجت، خود را پشت آن پنهان کند، تپه‌ی خاک و نخلستان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وارد باغ یکی از انصار شد و آنجا شتری دید. همین که شتر رسول الله صلی الله علیه و آله را دید، ناله‌ای کرد و چشمانش پر از اشک شد. پیامبر صلی الله علیه و آله کنار شتر آمد و بر سر و گوش و کوهانش دست کشید و شتر آرام گرفت. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صاحب این شتر کیست؟ این شتر، مال کیست؟» جوانی از انصار آمد و گفت: ای پیامبر! مال من است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا درباره‌ی این حیوانی که الله به تو داده است، از الله نمی‌ترسی؟ این حیوان به من شکایت می‌کند که تو، او را گرسنه نگه می‌داری و خسته‌اش می‌کنی (و از او زیاد کار می‌کشی).»^۱

۱. صحیح: احمد (ش: ۱۷۴۵) و ابوداود (ش: ۲۵۴۹)، و این متن ابوداود است.

احوال انفاق کننده

انفاق کننده دو حالت دارد:

۱- اگر انفاق کننده مال کمی داشته باشد، واجب است که از نفقه و مخارج کسانی که بر او واجب است، مثل همسر، پدر و مادر، فرزندان و خدمتکاران و با توجه به میزان توانایی مالی اول از خودش سپس از خرج کردن به دیگر کسانی که باید مخارجشان را بدهد، شروع کند. که عبارتند از: همسر، خدمتکاران و حیواناتی که دارد و سپس کسانی که دادن مخارجشان بر او واجب است، هر چند انفاق کننده از آن‌ها ارث نبرد. از اصول مانند: مادر و پدر و فروع مانند: فرزندان سپس نفقه خویشاوندان حاشیه‌ای اگر انفاق کننده با فرض یا عصبه از آن‌ها ارث ببرد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۷]. «آنان که و ثروتمند هستند باید از و ثروت خود انفاق کنند، و کسی که تنگدست است پس باید از آنچه که الله به او داده انفاق کند، الله هیچ‌کس را جز به اندازه (توانایی) که به او داده مکلف نمی‌کند، الله به زودی بعد از سختی (و تنگدستی) آسانی (و گشایش) قرار می‌دهد».

دوم: اگر انفاق کننده ثروتمند باشد، باید به همه انفاق و خرج نماید و حقوق همه را بدهد و پاداش بزرگی دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴]. «کسانی که اموال خود را، در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، مزد آن‌ها نزد پروردگارشان برایشان (محفوظ) است؛ و نه ترسی بر آن‌هاست، و نه ایشان اندوهگین می‌شوند».

صندوق خیریه

صندوق خیریه: این است که عده‌ای از مردم صندوقی تشکیل می‌دهند و در آن هر یک هرچه از مال خود دوست داشته باشد، می‌گذارد یا از هر یک از اعضای صندوق به اندازه‌ی توانش جمع آوری می‌کنند.

و مال یا پول جمع آوری شده در صندوق صرف نیازمندان، بینوایان و مصیبت زدگانی است که ممکن است یکی از اعضای صندوق از آن‌ها باشد.

این کار مشروع است و از نوع همکاری در کارهای نیک و تقوا به شمار می‌رود و همدرد با مصیبت‌زدگان و یاری محتاجان است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۲- ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هنگامی که اشعری‌ها در جهاد، توشه تمام می‌کنند یا در مدینه، مواد غذایی خانواده‌های‌شان کم می‌شود، آنچه را دارند، در یک پارچه جمع می‌کنند و با پیمانهای آن را به طور مساوی میان خود، تقسیم می‌کنند. آنان از من هستند و من از آنان هستم).^۱

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۴۸۶)، ومسلم (ش: ۲۵۰۰).

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

منظور از اطعمه: مواد غذایی و خوراکی‌ها است. و منظور از اشربه نوشیدنی‌ها است.

حکم خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

۱- اصل در تمام چیزهایی که برای انسان مفید و پاک هستند، حلال بودن است. و اصل در تمام چیزهایی که مضر و پلید هستند، حرام بودن است. اصل در اشیاء حلال و مباح بودن برای مؤمنان است به جز آنچه در شریعت منع شده است یا فاسد بودنش آشکار و ثابت باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۹]. «او (الله) است که همه آنچه را که در زمین است برای شما آفرید، آنگاه آهنگ آسمان کرد و آن‌ها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود، و او به هر چیز آگاه است.»

به این ترتیب تمام چیزهایی که برای روح و بدن از مواد خوراکی، نوشیدنی و پوشیدنی مفید است را الله حلال قرار داده است تا بنده با استفاده از آن‌ها در عبادت الله کمک بگیرد و در هنگام استفاده از این‌ها به دستورات الله تعالی عمل و پایبندی کند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [البقرة: ۱۶۸]. «ای مردم از آنچه در زمین است؛ حلال و پاکیزه را بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.»

تمام چیزهایی که ضرر دارد یا ضررش از فایده‌اش بیشتر است را الله تعالی حرام قرار داده و ما را از آن‌ها بی‌نیاز کرده است.

الله تعالی در مورد مؤمنین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «آنان که از (این) رسول (الله)، پیامبر «أمی» (درس ناخوانده) پیروی می‌کنند، که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، نوشته می‌یابند. آن‌ها را به (کارهای) خوب و پسندیده فرمان می‌دهد و از زشتی (و کارهای ناپسند) بازشان می‌دارد. و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌گرداند، و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند،...».

تأثیر غذا بر انسان

هر غذایی که انسان می‌خورد بر اخلاق و رفتارش تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب غذاهایی که پاکیزه هستند بر انسان تأثیر پاک می‌گذارد و غذاهای پلید بر خلاف این مؤثر است، به همین دلیل الله به بندگان دستور داده است که از چیزهای پاک بخورند و انفاق کنند و از چیزهای پلید و ناپاک آن‌ها را منع کرده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾﴾ [البقرة: ۱۷۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و شکر الله را به جای آورید اگر فقط او را عبادت می‌کنید.».

اصل در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

اصل در مواد غذایی و نوشیدنی‌ها حلال بودن برای مؤمنان است نه کفار. به این ترتیب تمام غذاها و نوشیدنی‌های پاک اعم از انواع گوشت‌ها، حبوبات، میوه‌ها، آب، عسل، شیر و .. دیگر چیزها پاکی که هیچ‌گونه ضرری ندارند، مباح هستند. و برای کفار استفاده نمودن از مواد غذایی و نوشیدنی‌ها و دیگر چیزهای مفید حرام است؛ زیرا الله این‌ها را برای کسانی که به او تعالی ایمان بیاورند و از او اطاعت کنند آفریده است. در نتیجه هیچ کافری نیست که لقمه‌ای بخورد یا جرعه‌ی بنوشد، یا لباسی بپوشد، یا از سواری‌ها (ماشین، هواپیما و..) و .. از دیگر نعمت‌های الهی استفاده کند، مگر اینکه در روز قیامت برایش عذاب می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَذَلِكَ نَفَصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۲]. «بگو: چه کسی زینت [و زیبایی‌های] الله را که برای بندگانش بیرون آورده [و خلق کرده است]، و چیزهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: آن در این دنیا برای مؤمنان است و روز قیامت همه از آن مؤمنان است. این گونه آیات را برای قومی که می‌دانند بیان می‌کنیم».

هیچ کافری نیست که امر واجبی را ترک کند و مرتکب نهی شود مگر اینکه روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹۳﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الحجر: ۹۲-۹۳]. «پس سوگند به پروردگارت، قطعاً (در قیامت) از همه آن‌ها سوال خواهیم کرد از آنچه می‌کردند».

و چیزهای ناپاک مانند مردار، خون، گوشت خوک و تمام چیزهایی که ضرر دارند مانند: سم، شراب، مواد مخدر، تنباکو، گیاهان مضر (پان) و ... حرام و پلید هستند؛ زیرا این‌ها برای بدن، مال ضرر دارند از نگاه عقلی نیز مضر هستند. و باید توجه داشت که الله هر چیزی را که مباح قرار داده است، دست‌یابی به آن را نیز آسان و در آن برکت قرار داده است. و از هرچه منع نموده ما را با چیز بهتر از آن بی‌نیاز کرده است.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ﴾ [المائدة: ۳]. «گوشت) مردار، و خون و گوشت خوک و آنچه (هنگام ذبح) نام غیر الله بر آن برده شود، و (حیوانات) خفه شده، و با ضربه مرده، و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ (حیوان دیگری) مرده، و آنچه درندگان خورده باشند، مگر آن‌که ذبح (شرعی) کرده باشید، و آنچه برای بت‌ها ذبح شده، و آن‌که با تیرهای فال؛ بخت و قسمت طلب کنید (همه) بر شما حرام شده، و (روی آوردن به تمام) این‌ها فسق و نافرمانی است».

۲ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [۱]. «تأما یُریدُ الشَّیْطَانُ

أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضَدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ [المائدة: ۹۰-۹۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید، شراب و قمار و آنصاف [= هر چیزی که به عنوان یادواره و نماد، نصب گردد و عبادت شود از قبیل مجسمه‌های سنگی، ضریح‌های فلزی، مقبره صالحان و ...] و تیرهای قرعه‌کشی [= انتخاب قرعه خوب و بد به وسیله فالگیری که با وسایل گوناگون صورت می‌گیرد و امروزه به اشتباه از آن به عنوان استخاره یاد می‌شود در حالی که استخاره شامل دو رکعت نماز و سپس طلب خیر نمودن در امر مورد نظر از الله متعال و نیز پناه بردن از شر آن به الله متعال است]، پلید [و] از کار[های] شیطان هستند؛ پس از آن‌ها دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید. در حقیقت، شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و از نماز بازدارد؛ پس [ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید،] آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟».

پذیرایی از مهمان

سنت است که هرگاه مسلمانی به خانه برادر مسلمان خود برود با غذایی که در خانه دارد، از او پذیرایی کند و مهمان نیز بخورد و سوال نکند. اگر با نوشیدنی از مهمان پذیرایی کرد، بنوشد و سوال نکند، مگر از غذا یا نوشیدنی خاصی که خوشش بیاید و در مورد آن سوال کند [که از کجا خریده است] ایرادی ندارد. به مجلس کسانی که با فخر فروشی دعوتی و مهمانی با ریا و شهرت طلبی می‌دهند، شرکت نکنند و دعوتی‌شان را قبول ننمایند و غذای‌شان را نخورند.

انواع خوردنی و نوشیدنی

در خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها اصل بر مباح بودن است که بر سه دسته هستند:

حیوانات .. نباتات .. مایعات

۱ - نباتات برابر است که دانه‌ای مانند: برنج، گندم، جو، ذرت، ارزن، باقلا، عدس، لوبیا قرمز، لوبیا چیتی و .. از انواع حبوبات. یا سبزیجات مانند: کدو، گوجه فرنگی، خیار، بادنجان، اسفناج، جعفری، کاهو، تره تیزک، خیار سبز، هویج، پیاز، تربچه و .. از انواع سبزیجات. یا میوه باشد، مانند: موز، پرتقال، سیب، انبه، خرما، انگور، انار، انجیر، هلو، گلابی، زردآلو و .. دیگر انواع میوه‌ها همه حلال هستند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: ۲۶۷]. (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما رویانیدیم، انفاق کنید، و برای انفاق کردن قصد ناپاک آن را نکنید، درحالی‌که خود شما حاضر نیستید آن‌ها را بپذیرید، مگر آنکه در آن چشم پوشی کنید. و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است).

فضلیت انواع خرما

خرما از بهترین انواع مواد غذایی است. در خانه‌ای که خرما نباشد، آن خانواده گرسنه هستند. خرما بدن را از سَمّ و جادو حفظ می‌کند و انواع زیادی خرما وجود دارد که با مزه (طعم)، رنگ و اندازه‌های مختلف هستند و بهترین نوع خرما، خرمای مدینه به ویژه عجوه است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿۱۰﴾ رَزَقًا لِّلْعِبَادِ ﴿۱۱﴾﴾. «و نخل‌های بلند (قامت) که خوشه‌های برهم چیده دارند. (همه‌ی این‌ها را) برای روزی بندگان (رویاندیم)».

۲- سعد رضی الله عنه گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: (هرکس صبحانه هفت دانه خرما از نوع (عجوه مدینه) بخورد آن روز هیچ سَمّ و جادویی به او آسیب نمی‌رساند).^۱

فواید خرما

خرما موجب تقویت کبد، آرامی اعصاب و تنظیم فشار خون می‌شود. و خرما از اکثر میوه‌ها بیش‌تر ارزش غذایی برای بدن دارد و سرشار از مواد قندی است و خوردن خرما در صبحانه گرم معده را می‌کشد. به این ترتیب خرما میوه، غذا، دارو و شیرینی است.

دوم: تمام حیوانات خشکی، دریایی و همه پرندگان به جز آنچه در شریعت استثنا شده باشد که توضیح خواهیم داد.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۴۴۵) و این متن بخاری است، و مسلم (ش: ۲۰۴۷).

حیوانات و پرندگان حلال گوشت

۱- تمام حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند، حلال گوشت هستند، به جز درندگان و هرچه حکم آن‌ها را می‌گیرد.

خوردن گوشت شتر، گاو و گوسفند حلال است. و نیز خوردن گوشت گورخر، اسب، کفتار، ضب (نوعی مارمولک نه سوسمار)، گاو وحشی، آهو، آهو سفید، خرگوش، زرافه و دیگر حیوانات وحشی که درنده نباشند حلال است.

۲- تمام پرندگان حلال گوشت هستند به جز پرندگان چنگال‌دار که با چنگال‌های خود شکار خود را پاره می‌کند یا پرندگانی که لاشه‌ی مردار و چیزها نجس را می‌خورند و .. در نتیجه خوردن گوشت پرندگان مانند مرغ، مرغ آبی، غاز، کبوتر، شتر مرغ، گنجشک، بلبل، طاووس، کبوتر وحشی و .. جایز است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۶۸﴾ [البقرة: ۱۶۸]. «ای مردم از آنچه در زمین است؛ حلال و پاکیزه را بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، زیرا او دشمن آشکار شماست».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ﴾ [المائدة: ۹۶]. «شکار دریا و طعام آن برای شما حلال شده است تا برای شما و کاروانیان بهره‌ای باشد».

حیوانات و پرندگان حرام گوشت

تمام حیواناتی که در شریعت بر تحریم و پلیدی آن‌ها تصریح شده است، مانند: الاغ، خوک و .. حرام هستند.

یا بر تحریم جنس آن‌ها تصریح شده باشد مانند: نیش‌داران و درندگان از حیوانات یا چنگال‌داران از پرندگان حرام هستند.

یا پلیدی و حرام بودن آن‌ها معروف باشد مانند موش، حشرات و ..

یا پلیدی و حرام بودن آن‌ها عارضی باشد، مانند: حیوان یا مرغ نجاست‌خوار یا زباله‌خوار.

یا در شریعت به کشتن آن‌ها دستور داده شده باشد، مانند: مار و عقرب.

یا در شریعت از کشتن آن منع کرده است مانند: شانه‌به‌سر، پرنده شکاری، قورباغه، مورچه، زنبور عسل و ..

یا به لاشه خوار معروف است؛ مانند: عقاب، کرکس، کلاغ و .. از حیوان حلال و حرام ترکیبی به متولد شده باشد، مانند: قاطر که از اسب ماده و الاغ نر متولد شده باشد.

یا بدون ذبح مرده باشد یا به دلیل ذبح بدون بسم الله گفتن سربریده شده باشد. یا شریعت اجازه خوردن آن را نداده باشد مانند مال غصبی، دزدی، سمی و مسموم از حیوانات یا پرندگان باشد.

هر حیوانی که خوردن گوشتش حرام باشد، نجس است و از این قاعده سه حیوان مستثنی هستند:

انسان .. هر حشره‌ای که خون جاری نداشته باشد، به جز حشره‌ای که از نجاست تغذیه می‌کند مانند: سوسک که مرده و زنده‌اش نجس است .. و هر حیوانی که حفظ کردن از آن مشکل باشد مانند: گریه، الاغ و از این سگ و .. مستثنی است.

انواع حیوانات درنده حرام

تمام حیوانات درنده نیش دار مانند: شیر، یوزپلنگ، گرگ، فیل، پلنگ، سگ، روباه، خوک، شغال، گریه، تمساح، لاک پشت، خار پشت، میمون و .. به جز کفتار که مستثنی و حلال است.

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هر نیش‌داری از درنده‌گان و هر چنگال‌داری از پرندگان حرام است).^۱

انواع پرندگان حرام گوشت

خوردن تمام پرندگان چنگال‌داری که با چنگال‌های خود شکار می‌کند مانند: عقاب، باز، شاهین، پرنده‌ی کوچک شکاری، کرکس شکاری، جغد و .. مانند این‌ها. و تمام پرندگانی که لاشه مردار و زباله خوار هستند، مانند: عقاب، کلاغ، کرکس، شانه‌به‌سر، چنگک و .. حرام هستند.

مواد خوراکی حرام

۱ - الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَيْكُمْ أَوْلِيَاءِهِمْ لِيُجَدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۳۱﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۱]. «و از آنچه (هنگام ذبح) نام الله بر آن برده نشده، نخورید که این (عمل) نافرمانی (و گناه) است و به راستی شیاطین به دوستان خود (شبهه‌های) القا می کنند، تا با شما مجادله کنند، و اگر از آن‌ها اطاعت کنید قطعاً مشرک خواهید بود».

۲ - الله تعالى می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ﴾ [المائدة: ۳]. «(گوشت) مردار، و خون و گوشت خوک و آنچه (هنگام ذبح) نام غیر الله بر آن برده شود، و (حیوانات) خفه شده، و با ضربه مرده، و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ (حیوان دیگری) مرده، و آنچه درندگان خورده باشند، مگر آن که ذبح (شرعی) کرده باشید، و آنچه برای بت‌ها ذبح شده، و آنکه با تیرهای فال؛ بخت و قسمت طلب کنید (همه) بر شما حرام شده، و (روی آوردن به تمام) این‌ها فسق و نافرمانی است».

هر چه از حیوان زنده بریده شده باشد، مردار است و خوردنش جایز نیست.

مرده و خون حلال

هر مردار و خون جاری حرام است و خوردن‌شان جایز نیست و از این قاعده آنچه از رسول الله ﷺ ثابت است که می فرماید: (دو نوع مردار و دو نوع خون برای ما حلال شده‌اند؛ دو مردار عبارتند از: ملخ و ماهی، و دو نوع خون جگر و طحال (سپرز) است).^۱ مستثنی است.

روغن‌هایی که در غذاها استفاده می شود

تمام روغن‌هایی که برای پخت انواع غذا، انواع شیرینی و ... استفاده می شود، اگر از گیاهان گرفته شده باشند، تا با نجاستی مخلوط نشده باشد، حلال است. اما اگر از گوشت حیوان حرامی مانند خوک و مردار و .. حرام است. اما اگر روغن از حیوان مباح

۱. صحیح: أحمد (ش: ۵۷۲۳) و این متن مسند احمد است، صحیحه (ش: ۱۱۱۸)، ابن ماجه (ش: ۳۲۱۸).

و حلال گوشتی باشد که ذبح شرعی شده باشد و با نجاستی مخلوط نکرده باشند، حلال است و در غیر صورت حرام است.

خوردن گوشت حیوان جَلَّالَه

جَلَّالَه به حیوان یا مرغ و ... گفته می‌شود که به جای علف و خوراک مصرفی خودش بیش‌تر نجاست می‌خورد، سوار شدن، خوردن گوشت، شیر و تخم مرغ چنین حیوانی حرام است تا قرنطینه شود و با علف و مواد خوراکی آن پاک باشد تا جایی که به گمان غالب پاک شده باشد.

خوردن چیز حرام چه زمانی مباح می‌شود؟

هرکس مجبور شود جایز است که جز سَمّ حل شده، به اندازه‌ی نجات از مرگ از چیزهای حرام بخورد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾ [البقرة: ۱۷۳]. «(الله) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر الله بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است. و اگر کسی (برای حفظ جان خود به خوردن آن‌ها) مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست. قطعاً الله آمرزنده‌ی مهربان است.»

سوم: مایعات؛ مانند: آب، شیر، عسل، انواع روغن‌ها و ... همه‌ی این‌ها حلال هستند. و از مایعات هرچه نشه آور(مست کننده) باشد مانند: شراب و هرچه کشنده باشد، مثل سَمّ و هرچه برای بدن ضرر داشته باشد مثل خون حرام هستند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَعَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالْخَلِّ وَالزَّرْعِ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ، وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَعَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَعَآثُوا حَقَّهُ وَ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۵۱﴾ [الأنعام: ۱۴۱]. «و اوست که باغ‌هایی [با درختان] دار بست و بی‌دار بست، و درخت خرما و کشتزار با میوه‌های گوناگون، و زیتون و انار را شبیه و بی‌شباهت پدید آورد. از میوه آن به هنگامی که رسید، بخورید، و حق (زکات) آن را در روز درویش بپردازید، و اسراف نکنید، او اسراف کنندگان را دوست ندارد.»

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۹]. «چگونه به الله کافر می شوید؟ در حالی که شما مردگان بودید، و او شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند، سپس شما را زنده می کند، آنگاه به سوی او باز گردانده می شوید».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا مِن طَابِتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و شکر الله را به جای آورید اگر تنها او را عبادت می کنید».

حکم خمر (شراب)

منظور از خمر (شراب) تمام چیزهایی است که عقل را از کار بیندازد، فرقی ندارد که از نوشیدنی ها و غیر نوشیدنی باشد.

و نوشیدن خمر، درست کردن آن، خرید و فروش آن، اجاره دادن محلی برای خرید و فروش آن، حمل آن و ساقی شدن برای جلسه شراب خواری، حرام است.

۱- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هر چیز نشه (مست) کننده ای خمر (شراب) است، و هر نشه (مست) کننده ای حرام است).^۱

۲- و ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (کس که به الله و روز قیامت ایمان دارد نباید بر سفره ای بنشیند که در آن خمر تعارف و خورده می شود).^۲

مجازات شراب خوار

۱- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هر مست کننده ای شراب است و هر مست کننده ای حرام است، کسی که در دنیا شراب بنوشد و بدون توبه بمیرد در آخرت از نوشیدن [شراب بهستی] محروم می شود).^۳

۲- جابر رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هر مست کننده ای حرام است، الله در خصوص کسانی که مشروبات الکلی را مصرف می کنند بر خود لازم نموده

۱. مسلم (ش: ۲۰۰۳).

۲. صحیح: أحمد (ش: ۱۲۵) و این متن احمد است، و ترمذی (ش: ۲۸۰۱).

۳. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۵۷۵) و مسلم (ش: ۲۰۰۳)، و این متن بخاری است.

است که «طینة الخبال» را به آن‌ها بنوشاند. سوال شد: ای پیامبر! «طینة الخبال» چیست؟ فرمود: عرق اهل دوزخ یا عصاره اهل دوزخ است.^۱

کسانی که به خاطر شراب لعنت شده‌اند

انس ﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در مورد شراب‌خواری ده نفر را لعنت کردند: (کسی که شراب درست می‌کند و کسی که برایش شراب درست می‌شود، و برایش ساخته شود. کسی که آن را می‌نوشد. کسی که آن را حمل می‌کند. کسی که برایش حمل می‌شود. کسی که آن را به دیگران تعارف می‌کند. کسی که آن را می‌فروشد. کسی که پول آن را دریافت دارد. کسی که آن را خریداری کند. کسی که برایش خریداری شود).^۲

حکم نوشیدن نبیذ (آب خرما)

نبیذ: به آبی گفته می‌شود که در آن خرما، یا کشمش و می‌گذارند تا آب شیرین شود و مزه‌ی آن تغییر کند. و خوردن نبیذ تا جوشانده نشود یا کف نکند یا کم‌تر از سه روز باشد، جایز است.

خوردن از مال دیگران

اگر فردی محتاج به استفاده از میوه درخت باغی شد یا میوه به زمین افتاده بود و باغ دیوار و نگهبانی نداشت، می‌تواند بعد از آن که سه بار صاحب باغ را صدا بزند، مجانی بخورد اما با خودش نبرد. اگر صاحب باغ آن جا حضور داشت، از او اجازه بگیرد. ولی اگر بدون نیاز از میوه باغ مردم استفاده نماید، باید دو برابر جریمه پرداخت کند و مجازات دارد و گناه کار می‌شود.

خوردن و نوشیدن با کافر

خوردن و نوشیدن با کافر در حالت نیاز یا مصلحت شرعی مثل دعوت دادن کافر به اسلام یا مهمان کافری شدن، جایز است. البته نباید بدون هدف مورد تأیید شریعت با کفار چیزی بخورد.

۱. مسلم (ش: ۲۰۰۲).

۲. حسن صحیح: ترمذی (ش: ۱۲۹۵) و ابن ماجة (ش: ۳۳۸۰).

اگر مسلمانی مهمان فرد کافری شود، می‌تواند با او غذا بخورد به شرط اینکه بر سر سفره‌اش شراب، گوشت خوک و دیگر چیزهای حرام نباشد.

خوردن و نوشیدن در ظروف حرام

خوردن و نوشیدن در ظرف‌های طلایی و نقره‌ای یا مزین به طلا و نقره به طور مساوی برای زنان و مردان حرام است و بدنی که با حرام تغذیه شود وارد بهشت نخواهد شد و دعایش قبول نخواهد شد.

افتادن مگس در ظرف غذا

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (اگر مگس در ظرف (آب) یکی از شما افتاد، آن را به طور کامل در آن، فرو برد. سپس، بیرون بیندازد؛ زیرا در یکی از بال‌هایش، شفا و در دیگری، بیماری وجود دارد).^۱

ذکاة (آماده و حلال نمودن حیوان حلال گوشت با ذبح شرعی)

منظور از ذکاة یا ذبح: ریختن خون حیوان حلال گوشت است. ذبح یا نحر حیوان حلال گوشتی که در خشکی زندگی می‌کند، به این صورت است که گلو، مری یا دو شاه‌رگ یا یکی از آن دو را می‌برند یا اگر حیوان سرکش و باشد، اول پی کرده و [نیم جانش می‌کنند و سپس] ذبح می‌کنند.

روش ذبح

در ذبح شتر سنت است که دست چپ را ببندند و سپس زیر گلو و سینه‌اش را کارد می‌زنند و بعد سست شدن ذبح کنند. اما ذبح گاو و گوسفند به این صورت است که آن‌ها را به پهلو چپ بر زمین می‌خوابانند و با کارد سرش را می‌برند. گوسفند را که بر زمین می‌خوابانند پای خود را روی گردنش می‌گذارند و گلپیش را با دست می‌گیرند و سرش را بلند می‌کنند و ذبح می‌کنند تا خون به راحتی از بدنش بیرون رود. و حرام است که حیوانات را نشانه برای تیر اندازی قرار دهند؛ زیرا موجب آزار حیوان، ضایع و اسراف کردن مال می‌شود و تعدی بشمار می‌رود. اگر حیوان حامله‌ای را ذبح کردند، ذبح آن برای جنین داخل شکمش نیز ذبح محسوب می‌شود اگر جنین زنده آید، خوردنش بدون ذبح جایز نیست. اگر کسی در شرایط اضطراری مجبور به خوردن گوشت حیوان حرام گوشتی شد، ابتدا آن را ذبح کند و سپس به اندازه‌ی نجات از مرگ یا رفع نیاز اضطراری بخورد. از حلال گوشت‌ها حیوانی که اهلی و ذبح آن ممکن باشد، بدون ذبح حلال نمی‌شود، به جز ملخ و ماهی و گوشت تمام آبیان بدون ذبح خورده می‌شود.

شروط صحت ذبح

برای صحت ذبح شرایط ذیل رعایت شود:

۱- هدف حلال برای خوردن آماده نمودن باشد.

- ۲- ذبح کننده صلاحیت داشته باشد: منظور این است که عاقل، مسلمان، یا اهل کتاب، مرد یا زن باشد. اما ذبح فرد مست (نشئه)، دیوانه و کافر غیر اهل کتاب جایز نیست.
- ۳- آلت یا وسیله ذبح: با هر چیزی تیز به جز دندان و ناخن، ذبح کردن جایز است.
- ۴- ریختن خون با بریدن گلو و مری حیوان و ذبح با بریدن دو رگ اصلی کامل می‌شود.
- ۵- هنگام ذبح: «باسم الله» بگوید و ذبح کند.
- ۶- شکاری که ذبح می‌کنند، به خاطر رعایت حق الله حرام نباشد، مانند شکار حرم [مکه و مدینه] و شکاری در لباس احرام نباشد.
- ۷- خود شکار حرام نباشد، مانند: کرکس، کلاغ و

بهترین روش ذبح شرعی

- ۱- فرد مسلمان با کارد تیز ذبح کند و با کارد یا هر وسیله‌ای که کند باشد ذبح نکند که حیوان اذیت شود و حیوان را جلو حیوان دیگری که همراه و با او بوده ذبح نکند که با دیدن ذبح آن اذیت می‌شود و رنج می‌برد، کارد را جلوی حیوان تیز نکند، حیوانی را که می‌خواهد ذبح کند گردنش را نشکند، یا درحالی که زنده است، آن پوست نکند یا عضوی از آن را قبل کنده شدن جانش، نبرد. و شتر را به روش تعیین شده در شریعت نحر کند و دیگر حیوانات را ذبح نماید.
- شداد بن اوس رضی الله عنه روایت می‌کند است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (بدانید که الله در همه چیز و هرکاری نیکوکاری و احسان را برای شما مقرر فرض کرده است، پس وقتی (کافری را در جنگ یا شخص مستحق قصاصی را) کشتید، به بهترین روش بکشید و وقتی حیوانی را ذبح کردید، به بهترین روش ذبح کنید و باید هرکدام از شما کارد خود را تیز نماید تا حیوانی را که می‌خواهد ذبح کند، (زود) راحت نماید).^۱
- ۲- مستحب است که حیوان را رو به قبله بخوابانند و الله اکبر را به بسم الله اضافه نمایند و با گفتن «بسم الله والله اکبر»^۲ ذبح کنند.

۱. مسلم (ش: ۱۹۵۵).

۲. صحیح: ابوداود (ش: ۲۸۱۰) و ترمذی (ش: ۱۵۲۱).

بسم الله گفتن هنگام ذبح حیوان و شکار

بر فرد مسلمان واجب است که در هنگام ذبح یا شکار بسم الله بگوید. و برای حلال شدن حیوان گفتن بسم الله شرط است و سهو و جهالت موجب عدم الزام آن نمی‌شود.

اگر کسی در هنگام ذبح بسم الله نگوید، حیوانی که ذبح کرده است، حلال نیست؛ زیرا گفتن بسم الله از شرایط ثبوتی مانند وضو برای نماز است، به این ترتیب نگفتن بسم الله به دلیل فراموشی یا بی‌خبری موجب ساقط شدن این حکم نمی‌شود، بنابراین اگر کسی به فراموشی یا بی‌خبری در هنگام ذبح بسم الله نگوید، گناه کار نمی‌شود اما خوردن گوشت حیوانی که ذبح کرده است، جایز نیست؛ زیرا بسم الله نگفته است و حرام شده است. همان‌طور که اگر بدون وضو نماز خوانده باشد، باید وضو بگیرد و نماز بخواند. در نتیجه باید دانست که لازمه‌ی بطلان عملی گناه کار شدن نیست. اما اگر کسی عمداً بسم الله نگوید، گناه کار می‌شود و ذبیح‌اش حرام است، بسم الله نگفته است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَيْكُمْ أَوْلِيَابِهِمْ لِيُجَدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]. «و از آنچه (هنگام ذبح) نام الله بر آن برده نشده، نخورید که این (عمل) نافرمانی (و گناه) است و به راستی شیاطین به دوستان خود (شبهه‌های) القا می‌کنند، تا با شما مجادله کنند، و اگر از آن‌ها اطاعت کنید قطعاً مشرک خواهید بود».

انواع مردار

هر حیوانی که با خفه کردن یا ضربه زدن به سرش یا با بیهوش نمودن به وسیله‌ی برق یا انداختن در آب داغ یا به وسیله گاز کشته شود، حرام است و خوردن گوشت آن جایز نیست؛ زیرا خونی که باید از بدن حیوان بیرون رود تا حلال شود در چنین مواردی در گوشت می‌ماند و خوردن آن برای انسان ضرر دارد و روح حیوان بر خلاف سنت از بدنش خارج شده است و مانند مرداری است که خودش مرده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ، وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَاللَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ﴾ [المائدة: ۳]. «(گوشت) مردار، و

خون و گوشت خوک و آنچه (هنگام ذبح) نام غیر الله بر آن برده شود، و (حیوانات) خفه شده، و با ضربه مرده، و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ (حیوان دیگری) مرده، و آنچه درندگان خورده باشند، - مگر آن که ذبح (شرعی) کرده باشید-، و آنچه برای بتها ذبح شده، و آنکه با تیرهای فال؛ بخت و قسمت طلب کنید (همه) بر شما حرام شده، و (روی آوردن به تمام) اینها فسق و نافرمانی است».

ذبیحه اهل کتاب

۱ - ذبیحه اهل کتاب - هر چند در دین خود تغییر، تبدیل و تحریف کرده باشند - به شرط که در دین خودشان باقی باشند و طبق دین خودشان ذبح کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ لَحْمُ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ﴾ [المائدة: ۵]: «امروز پاکیزه‌ها برای شما حلال شده، و (همچنین) طعام اهل کتاب برای شما حلال است، و طعام شما [نیز] برای آنها حلال است».

۲ - اگر فرد مسلمانی اطلاع داشته باشد که ذبیحه‌ی اهل کتاب بر خلاف ذبح شرعی است مانند خفه کردن یا بیهوش نمودن به وسیله‌ی برق حیوان را کشته‌اند، خوردن از آن جایز نیست. و ذبیحه‌ی کفار غیر اهل کتاب مطلقاً حرام است.

چه زمانی فرد مسلمان می‌تواند ذبیحه‌ی اهل کتاب را بخورد

وقتی فرد مسلمان بدان که یهودی یا نصرانی هنگام ذبح بسم الله گفته است، خوردن از آن گوشت حلال است و اگر می‌داند که در هنگام ذبح بسم الله نگفته است، نباید از آن گوشت بخورد. اما اگر بی‌خبر بود خوردن از ذبیحه اهل کتاب، جایز است؛ زیرا اصل بر حلال بودن است. و واجب نیست که سوال و تحقیق کند که چگونه ذبح شده است بلکه بهتر است که سوال و تحقیق نکند.

حکم خوردن گوشت شکار

خوردن گوشت حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند و پرندگان با دو شرط جایز است:

ذبح شده باشند و هنگام ذبح بسم الله گفته باشند.

حکم ذبح حیوان به نیت اهدای ثواب آن به میت

هرکس حیوان حلال گوشتی را به نیت صدقه و اهدای ثوابه آن به یکی از اموات خود بذبح کند، ایرادی ندارد. اما اگر حیوانی را به هدف تعظیم این فرد زنده یا آن فرد مرده یا به نیت و نذر حل مشکلش ذبح کند مرتکب شرک اکبر به الله شده است و خوردن از گوشت چنین حیوانی برای خود فرد و دیگران حلال و جایز نیست حتی اگر بسم الله هم گفته باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ [المائدة: ۳]: «(گوشت) مردار، و خون و گوشت خوک و آنچه (هنگام ذبح) نام غیر الله بر آن برده شود، بر شما حرام شده است».

صید (شکار)

صید: شکار حیوان حلال گوشت وحشی است که صاحب خاصی ندارد و به راحتی قابل گرفتن و دستیابی نیست و با تیر و ابزار معتبر در شکار یا کشته یا ذبح می‌شود.

حکم صید

اصل در شکار کردن مباح بودن شکار است به جز شکار حرم که جایز نیست و حرام است و شکار حیوان یا پرندۀ خشکی برای کسی که لباس احرام پوشیده، حرام است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [المائدة: ۹۶]: «شکار دریا و طعام آن برای شما حلال شده است تا برای شما و کاروانیان بهره‌ای باشد، و شکار بیابان تا موقعی که در احرام هستید، بر شما حرام است، و از الله که بسوی او محشور می‌شوید؛ بترسید».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [المائدة: ۴]: «از تو می‌پرسند چه چیز برای آن‌ها حلال شده است؟ بگو: پاکیزه‌ها برای شما حلال گردیده و (نیز) آنچه از (صید) حیوانات شکاری و سگ‌های تربیت شده که از آنچه الله به شما آموخته است به آن‌ها آموخته‌اید (بر شما حلال است) آنچه برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید، و نام الله را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن ببرید، و از الله بترسید، قطعاً الله حساب رسی می‌کند».

شروط شکار حلال

برای شکار حلال رعایت شرایط ذیل لازم است:

- ۱- شکارچی صلاحیت ذبح را داشته باشد، منظور این است که مسلمان یا اهل کتاب و بالغ و اهل تشخیص باشد.
- ۲- ابزار شکار و ذبح که بر دو نوع است:
- ۳- تیز و برنده باشد که خون را جاری کند مانند تیر و نیزه.
- ۲- از سگ یا پرنده‌های شکاری آموزش دیده مانند: سگ و کرکس اگر شکاری را بکشند خوردن آن مباح است.
- ۳- سگ یا پرنده شکاری را برای شکاری بفرستند.
- ۴- هنگام فرستادن بسم الله بگویند.
- ۵- شکاری باشد که شکارش شرعا جایز باشد؛ زیرا شکار حرم و فردی که در احرام است.

حالت‌های شکار

شکار بعد از اصابت تیر یا گفتن بسم الله دو حالت دارد:

- اول: زنده نه نیم جان به دست شکارچی بیفتد که باید ذبح شرعی کنند.
 - دوم: کشته یا نیم جان به دست شکارچی بیفتد، چنین شکاری به شرط این که با رعایت شرایط شکار شده باشد، حلال است.
- ذبح حیوانی که به طور عادی قابل ذبح نیست
- ذبح حیوانی که به طور عادی قابل ذبح نیست، آن را با زخمی کردن هر جای ممکن بدنش آن را بگیرند و سپس ذبح کنند.
- اگر با تیر بدون پیر یا عصا و چوب دستی و .. زد و بدن حیوان با زخمی شکافته شد و مرد، خوردنش جایز است. اما اگر به صورت عرضی به حیوان اصابت کند و بمیرد، حکم کشته شدن با ضربه‌ی بدون زخم را دارد و خوردنش جایز نیست. و کشتن حیوان به ناحق و بدون استفاده حرام است؛ زیرا تعدی و اسراف مال است.

حکم نگهداری سگ

نگهداری سگ به دلیل اینکه موجب ترس مردم و مانع ورود فرشتگان خانه به می‌شود و نجس و کثیف است و هر روز دو قیراط از ثواب نگهدارنده‌ی سگ کم

می‌گردد، حرام است. به جز سگ شکاری و سگ گله و سگ نگهبان زمین کشاورزی که به خاطر نیاز و ضرورت جایز است.

اگر سگ شکاری، صیدی را شکار کند یا آن را با دهانش نگهدارد، خوردنش جایز است و نیاز به هفت بار شستن ندارد؛ زیرا جواز شکار با سگ بر مبنای آسانی است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱﴾ [المائدة: ۴]: «از تو می‌پرسند چه چیز برای آن‌ها حلال شده است؟ بگو: پاکیزه‌ها برای شما حلال گردیده و آنچه از (صید) حیوانات شکاری و سگ‌های آموخته (و تربیت شده) که از آنچه الله به شما آموخته است به آن‌ها آموخته‌اید (بر شما حلال است) پس آنچه برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید، و نام الله را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن ببرید، و از الله بترسید، قطعاً الله سریع حسابرسی می‌کند».

۲- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (کسی که سگی را به جز سگ شکاری و سگ گله و سگ نگهبان زمین زراعی، هر روز دو قیراط از ثواب اعمالش کاسته می‌شود).^۱

حکم بازی با صید

کشتن و بازی کردن با شکار، کار بیهوده‌ای است که گویا حیوان یا پرنده را شکار می‌کند و بدون استفاده خودش یا کسی دیگر آن را رها می‌کند، چنین کاری حرام، ضایع نمودن مال، کشتن حیوان بدون نیاز، کشتن نفسی که الله را ذکر می‌کند و تجاوز از حدود الهی است.

احکام صید (شکار)

خونی که از پرندگان یا حیوانات در هنگام شکار یا ذبح از گنده شدن جان آن‌ها بیرون می‌ریزد، نجس است و استفاده از آن حرام است. اما خونی که بعد از خارج شدن روح از بدن حیوان یا پرنده در گوشت و بدنش می‌ماند، حلال است.

هر حیوانی که با ابزار دزدی یا غصبی شکار شود، حلال است اما شکار کننده گناه کار است.

شکار و ذبیحه‌ی فردی همیشه تارک الصلاة است، جایز نیست؛ زیرا کافر است. اشاره‌ی با اسلحه به شوخی یا جدی به طرف انسانی بیگناه حرام است؛ زیرا موجب ترساندن انسان می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۹]: «این‌ها حدود الهی است، پس از آن‌ها تجاوز نکنید و هرکس از حدود الله تجاوز کند، پس اینانند که ستمگرند».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس با آهنی (اسلحه‌ای) به طرف برادرش اشاره کند، فرشتگان او را لعنت می‌کنند تا دست از اشاره بردارد، حتی اگر آن فرد، برادرش از پدر و مادرش باشد).

سرگرم کردن کودکان با پرندگان

شکار پرنده یا گرفتن آن به هدف سرگرم کردن کودکان جایز است، به شرط این‌که مواظب کودک باشند که آن را آزار ندهد و یا بدون آب و غذا رها نکند تا بمیرد. حیوانات یا شکارها را به جان هم انداختن تا درگیر شوند، حرام است. بدتر از این جمع کردن مردم برای این کار و پول گرفتن به خاطر تماشای چنین مسابقاتی و ترساندن حیوانات است.

تمام این کارها به بازیچه گرفتن عقل‌های انسان‌ها توسط شیطان است که آن‌ها را به سوی دوزخ می‌راند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]: «قطعاً شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بگیرید، او فقط پیروانش را دعوت می‌کند تا (همه) از اهل آتش سوزان (دوزخ) باشند».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿۱۳۸﴾ وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَيَّيْنَتْهُمْ وَلَا مُرْتَنَّبَهُمْ فَمَا يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۳۹﴾ وَلَا مَرْئِيَّةٌ لَهُمْ وَلَا يُجِيبُهُمْ بِحُجَّتٍ أُولَٰئِكَ لَمَّا صَفَىٰ بَصَرَهُمْ فَكَانَ لِلشَّيْطَانِ عَيْنٌ مُبِينَةٌ ﴿۱۴۰﴾

وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرْنَا مُمْبِيَّتًا ﴿۱۱۷﴾ [النساء: ۱۱۷-۱۱۹]: «(مشرکان) جز الله چیزهایی (بت‌های) ماده را می‌خوانند و (در حقیقت) جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند. الله او را از رحمت خویش دور ساخته، و او گفت: «از بندگان تو، سهمی معین خواهم گرفت. و مسلماً آن‌ها را گمراه می‌کنم، و آنان را به آرزوهای باطل افکنم، و به آنان دستور می‌دهم که گوش چهار پایان بشکافند، و وادارشان می‌کنم؛ تا خلقت و آفرینش الله را تغییر دهند». و هرکس شیطان را به جای الله ولی و دوست خود بگیرد، قطعاً زبانی آشکار کرده است».

۳- انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای با ما نشست و برخاست داشت که (شوخی می‌کرد و) به برادر کوچکم می‌فرمود: «ای ابوعمیر! حال نُغیر چطور است؟» (نُغیر، پرنده کوچکی بود که ابوعمیر با آن بازی می‌کرد).

باب ششم:

کتاب فرایض

شامل:

- ۱- احکام ارث؛
- ۲- اصحاب فروض
- ۳- عصبه
- ۴- حجب
- ۵- تاصیل مسایل
- ۶- تقسیم ترکه
- ۷- عول
- ۸- رد
- ۹- میراث ذوی الارحام
- ۱۰- میراث حمل
- ۱۱- میراث خنثی
- ۱۲- میراث مفقود
- ۱۳- میراث کسانی که غرق شده یا زیر آوار مانده و امثال آنها
- ۱۴- میراث قاتل
- ۱۵- میراث غیر مسلمان
- ۱۶- میراث زن

کتاب فرایض

۱- احکام ارث

اهمیت علم فرایض

علم فرایض از مهم‌ترین و ارزشمندترین علوم است که پاداش بزرگی به دنبال دارد. و به دلیل اهمیت آن الله متعال خود تقدیر فرایض را بر عهده گرفته است. الله متعال سهم ارث هریک از وارثان را مشخص کرده است و غالباً در آیاتی از قرآن به تفصیل آن پرداخته است؛ زیرا اموال و تقسیم آن محل حرص و طمع انسان است. میراث غالباً بین زنان و مردان، افراد کوچک و بزرگ، افراد ضعیف و قوی می‌باشد؛ و چه بسا که مجالی برای دخالت هوی و هوس و امیال و استبداد توانگران و تصاحب اموال ضعیفان باشد. بر این اساس است که الله متعال خود تقسیم میراث را بر عهده گرفته است و در کتابش به تفصیل به آن پرداخته است و میراث را بر مبنای عدل و مصلحتی که خود می‌داند، بین ورثه مقدر کرده است.

احوال انسان

انسان دو حالت کلی دارد: حیات و مرگ.

در علم فرایض اغلب احکام مربوط به مرگ است؛ فرایض نصف علم است و همه‌ی مردم بدان نیاز دارند زیرا هر انسانی در زنده بودن ارث می‌برد و چون بمیرد دیگران از او ارث می‌برند.

در میان اهل جاهلیت فقط بزرگان و نه کودکان، مردان و نه زنان ارث می‌بردند. و جاهلیت معاصر نیز مناصب و اعمال و اموالی را به زن می‌بخشد که مستحق آن نیست و این سبب افزایش شرارت و کاهش ازدواج و انتشار فساد و بزرگ شدن مشکلات شده است.

اما اسلام انصاف را در حق زن رعایت کرده است و او را گرامی داشته و حق شایسته او را به وی داده است. و بلکه حق هر صاحب حقی را با رعایت عدالت به او داده است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰]. «آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟ چه کسی بهتر از الله برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!».

علم فرایض

علمی است که به وسیله‌ی آن کسانی که ارث می‌برند و آنان که در ارث سهمی ندارند و سهم مشخص هریک از وارثان از ارث دانسته می‌شود.

موضوع علم فرایض

موضوع علم فرایض ترکات می‌باشد که عبارت است از اموال و چیزهایی که مرده پس از خود به جای می‌گذارد.

ثمره‌ی علم فرایض

رسیدن حقوق به مستحقین آن‌ها از ورثه بر حسب مقداری که در شریعت برای آن‌ها مشخص شده است.

فریضه

عبارت است از سهم مقدر در شریعت برای هریک از وارثان مانند یک سوم، یک چهارم و...

حقوق متعلق به ترکه

حقوق مربوط به ترکه شامل پنج مورد می‌باشد که اگر ترکه‌ای وجود داشته باشد به ترتیب اجرا می‌شوند.

- ۱ - هزینه‌ی تدفین و تکفین مرده از ترکه باقی مانده برداشته می‌شود.
- ۲ - حقوق متعلق به اصل ترکه همچون دین در برابر رهن و مانند آن.

- ۳- دیون مطلق: چه این دیون به الله متعال باشد مانند زکات و کفاره؛ یا اینکه بدهی به کسی دیگر باشد مانند قرض و اجاره‌ی خانه و... حقوق الله بر حقوق دیگران مقدم می‌باشد؛ زیرا دین الله متعال سزاوارتر به وفا می‌باشد.
- ۴- عمل به وصیت اگر میت وصیت کرده باشد.
- ۵- ارث؛ باقی مانده ترکه بر حسب سهم هریک از ورثه بین آنها تقسیم می‌شود که این مساله محل بحث و بررسی ما می‌باشد.

ارکان ارث

ارث سه رکن اساسی دارد:

- ۱- مورث که همان مرده است.
- ۲- وارث که بعد از مرگ مورث زنده است.
- ۳- حق موروث که همان ترکه است.

اسباب ارث

اسباب ارث سه مورد هستند:

- ۱- ازدواج با عقد صحیح و مطابق شریعت. در این صورت شوهر از همسر و همسر از شوهر به مجرد عقد ازدواج ارث می‌برد.
- ۲- نَسَب: و آن خویشاوندی از طریق اصول است مانند پدر و مادر و نیز از طریق فروع مانند فرزندان؛ و نیز از طریق برادر و عمو و فرزندان‌شان می‌باشد.
- ۳- نسب حکمی و قرابت به سبب عتق و آزاد کردن برده (ولاء)؛ در این صورت اگر برده وارث نداشته باشد مولایش از او ارث می‌برد؛ زیرا او را آزاد کرده است.

شروط ارث

برای ارث بردن از مرده سه شرط وجود دارد:

- ۱- مردن حقیقی میت یا همان مورث.
- ۲- زنده بودن وارث به هنگام مرگ مورث.
- ۳- علم و آگاهی از سببی که موجب ارث شده است: نَسَب یا ازدواج یا ولاء.

موانع ارث

موانع ارث سه تا هستند:

- ۱- بردگی و رقیت؛ چنان که برده از مولایش ارث نمی‌برد و از او ارث برده نمی‌شود؛ زیرا خود در حکم مال است که مالک آن مولایش می‌باشد.
 - ۲- قتل ناحق؛ بنابراین قاتل از مقتول ارث نمی‌برد و تفاوتی نمی‌کند قتل عمدا باشد یا از نوع خطا.
 - ۳- اختلاف دین: چنان که مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.
- از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد».^۱

ارث زن مطلقه

- ۱- زنی که شوهرش او را طلاق داده است و طلاق وی رجعی باشد، مادامی که در عده باشد، توارث میان آن‌ها حاکم است. و اگر عده‌ی وی تمام شود و شوهرش به او رجوع نکند، پس از آن توارث میان آن‌ها نخواهد بود.
- ۲- اگر کسی همسرش را طلاق داد و طلاق وی از نوع بائن باشد، اگر در حالت صحت و سلامتی این طلاق را داده باشد، دیگر توارث میان آن‌ها نخواهد بود. اما اگر در بیماری سختی که دامنگیر وی شده طلاق را جاری کند، دو حالت دارد: در صورتی که متهم به محروم کردن زن از ارث نباشد، همسرش از وی ارث نمی‌برد. اما اگر متهم به محروم کردن او از ارث باشد، همسرش از وی ارث می‌برد.

اقسام ارث

ارث به دو قسمت تقسیم می‌شود:

- ۱- ارث بر مبنای فرض که عبارت است از همان سهم تعیین شده در شریعت مانند یک دوم، یک چهارم و...
- ۲- ارث بر مبنای تعصیب: که عبارت است از مقداری از ارث که برای وارث مشخص نشده است.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۷۶۴؛ مسلم: ۱۶۱۴

فروض یا سهم‌هایی که در قرآن وارد شده است:

سهم‌های ذکر شده در قرآن شش تا هستند: یک دوم، یک چهارم، یک هشتم، دو سوم، یک سوم، یک ششم و یک سوم باقی مانده با اجتهاد ثابت می‌شود.

اقسام ورثه

ورثه به سه بخش تقسیم می‌شوند:

۱- اهل فروض: و آن‌ها کسانی هستند که سهمی مشخص در شریعت دارند مانند مادر و دختر.

۲- عصبه: کسانی هستند که بدون تعیین سهم مشخص ارث می‌برند. و در واقع پس از تقسیم سهام، آنچه از ترکه باقی می‌ماند به ارث می‌برند. چنان‌که اگر میت تنها باشد و جز عصبه وارثی نداشته باشد، عصبه همه‌ی مال را به ارث می‌برد و در صورتی که سهام مشخص شده در شریعت (فروض) شامل تمام ترکه شود، عصبه ساقط شده و سهمی نمی‌برد مانند پسر و برادر و عمو.

۳- خویشاوندان یا ذوی‌الارحام: عبارتند از کسانی که بدون سهمی مشخص در شریعت و نیز بدون اینکه جزو عصبه باشند، ارث می‌برند و زمانی ارث می‌برند که عصبه یا صاحب سهمی غیر از زوجین وجود نداشته باشد. مانند دایی‌ها.

مردانی که وارث هستند

مردانی که وارث هستند ۱۵ نفر می‌باشند:

پسر و پسرش و هرچه از پسران که پایین‌تر رود.

پدر و پدربزرگ و هرچه از پدران که بالاتر رود.

برادر حقیقی، برادر پدری، برادر مادری، پسر برادر حقیقی؛ پسر برادر پدری و هرچه از پسران که پایین‌تر رود. شوهر؛ عموی حقیقی و هرچه بالاتر رود. عموی پدری و هرچه بالاتر رود. پسر عموی حقیقی و پسر عموی پدری و هرچه از پسران پایین‌تر رود. و برده‌ای که آزاد شده و عصبه.

و تمام افراد مذکور غیر از اینها، ذوی‌الارحام می‌باشند مانند دایی‌ها، پسر برادر مادری، عموی مادری، پسر عموی مادری و

زنانی که وارث هستند

زنانی که وارث هستند به طور کلی یازده مورد می‌باشند:

دختر، دخترِ پسر و دخترانِ پسرانِ پدر و هرچه پایین‌تر رود. مادر؛ مادرِ بزرگ از طرف مادر و هرچه از افرادِ مونث که بالاتر رود. مادرِ بزرگ که مادرِ پدر است و هرچه بالاتر رود. و مادرِ بزرگی که مادرِ پدرِ پدر است. خواهرِ حقیقی؛ خواهرِ پدری؛ خواهرِ مادری؛ همسر؛ برده‌ی مونث آزاد شده.

و تمام زنان غیر از این‌ها شامل ذوی‌الارحام می‌باشند مانند عمه‌ها و خاله‌ها و

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ [النساء: ۷]

«برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (از خود) بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، سهمی است، خواه آن (مال) کم باشد یا زیاد، این بهره و سهمی فرض و تعیین شده‌است».

۲- و الله متعال می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ فَإِنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۱]

«الله درباره‌ی فرزندان‌تان به شما سفارش می‌کند، سهم پسر؛ زیراسهم دو دختر است. پس اگر (فرزندان میت همه) دختر (دو دختر یا) بیش از دو دختر باشند، دو سوم ترکه بهره ایشان است و اگر یک دختر باشد، نیمی از ترکه از آن اوست. و برای هریک از پدر و مادر وی (= میت) یک ششم از ترکه می‌باشد، در صورتی که (میت) فرزندی داشته باشد، پس اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است (و باقی از آن پدر خواهد بود) و اگر او (= میت) برادرانی داشته باشد، سهم مادرش یک ششم است، (همه این‌ها) پس از انجام وصیتی است که او (= میت) به آن سفارش کرده و بعد از ادای دین است، شما نمی‌دانید پدران‌تان و فرزندان‌تان کدامیک برای شما سودمندترند. (این احکام) فریضه‌ای (معین و مقرر شده) از جانب الله است و بی‌گمان الله دانای حکیم است».

۳- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سهمیه‌های معین شده‌ی ارث را به صاحبان آن‌ها بدهید و باقی مانده آن‌را به نزدیک‌ترین خویشاوند مرد میت بدهید».^۱

۲- اصحاب فروض

ارث دو نوع است: فرض و تعصیب؛

ورثه از جهت ارثی که به آن‌ها تعلق می‌گیرد به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- ورثه‌ای که فقط بر مبنای سهم تعیین شده در شریعت (فرض) ارث می‌برد که هفت نفر می‌باشند: مادر، برادر مادری، خواهر مادری، مادربزرگ از طرف مادر، مادربزرگ از طرف پدر، همسر و شوهر.

۲- کسانی که فقط بر مبنای تعصیب ارث می‌برند که ۱۲ نفر می‌باشند: پسر، پسرِ پسر و هرچه پایین‌تر رود. برادر حقیقی، برادرِ پدری، پسرِ برادرِ حقیقی، پسرِ برادرِ پدری و هرچه بالاتر رود. عموی حقیقی و عموی پدری و هرچه بالاتر رود. پسر عموی حقیقی و پسر عموی پدری و هرچه پایین‌تر رود. مرد یا زنی که برده‌ای را آزاد می‌کند.

۳- کسانی که گاهی بر مبنای سهم و گاهی بر مبنای تعصیب ارث می‌برند و گاهی بر مبنای هردو (سهم و تعصیب) ارث می‌برند. عبارتند از: پدر و پدربزرگ. هریک از آن‌ها همراه فرع وارث یک ششم سهم می‌برد و اگر همراه وی فرع وارث^۲ نباشد، به تنهایی بر مبنای تعصیب ارث می‌برد.

و همراه یک دختر از فرع وارث، اگر بعد از تقسیم سهام بیش از یک ششم باقی بماند، بر مبنای فرض و تعصیب ارث می‌برد.

مثال: اگر کسی بمیرد و از او یک دختر، مادر و پدر باقی بماند تقسیم میراث به این شکل خواهد بود:

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۷۳۲؛ مسلم: ۱۶۱۵

۲- فرع وارث: عبارتند از کسانی که به میت منتسب هستند به این اعتبار که به وسیله‌ی او یا بصورت غیر مستقیم فرزندان او می‌باشند مانند: پسران و دختران و پسران و هرچه پایین‌تر رود و دختران پسر و هرچه پایین‌تر رود.

برای دختر یک دوم (سه سهم) برای مادر یک ششم (یک سهم) و باقی مانده‌ی ترکه دو ششم خواهد بود که یک ششم آن بر مبنای سهم و یک ششم دیگر آن بر مبنای تعصیب به پدر می‌رسد.

۴- کسانی که گاهی بر مبنای سهم و گاهی بر مبنای تعصیب ارث می‌برند. و هیچ‌گاه بر مبنای هر دو ارث نمی‌برند. ۴ دسته‌اند که عبارتند از:

یک یا بیش از یک دختر، یک یا بیش از یک دختر پسر و هرچه پدرشان پایین‌تر رود. یک یا بیش از یک خواهر حقیقی؛ یک یا بیش از یک خواهر پدری؛

این چهار دسته در صورتی که برادری همراه آن‌ها نباشد، بر مبنای فرض و سهم ارث می‌برند. و اگر همراه آن‌ها کسی از وارثان مذکر باشد، به تعصیب ارث می‌برند؛ مانند پسری که همراه دختر باشد، برادری که همراه خواهر باشد و برادرانی که همراه دختران باشند، همیشه به تعصیب ارث می‌برند.

تعداد کسانی که بر مبنای سهام تعیین شده ارث می‌برند

ایشان دوازده نفر می‌باشند که عبارتند از: شوهر، یک یا بیش از یک همسر؛ مادر، پدر، پدر بزرگ، یک یا چند مادر بزرگ، دختران، دختران پسران، خواهران حقیقی، خواهران پدری، برادران و خواهران مادری.

اما ارث کسانی که سهم آن‌ها مشخص شده و به اصطلاح «اهل فروض» به این ترتیب است:

میراث اهل فروض

۱- میراث شوهر

حالت‌های میراث شوهر: میراث شوهر از همسرش به دو بخش تقسیم می‌شود.

۱- شوهر از همسر یک دوم ارث می‌برد و این در صورتی است که برای آن زن فرع وارث نباشد.

فروع وارث عبارت است از: فرزندان دختر یا پسر و فرزندان پسران و هرچه پایین‌تر رود. اما فرزندان دختران، فروع کسانی هستند که وارث او محسوب نمی‌شوند.

۲- شوهر از همسرش یک چهارم ارث می‌برد و این زمانی است که همسرش فرع وارث داشته باشد. و تفاوتی نمی‌کند که فرع وارث از همین شوهر یا شوهر سابق باشند.

اللہ متعال می فرماید: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: ۱۲] «و برای شما نصف ترکه همسران تان است، اگر آن‌ها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ترکه از آن شماس است. پس از انجام وصیتی که به آن سفارش کرده‌اند و بعد از ادای دین (آن‌ها) است.»

مثال:

۱- در صورتی که زنی بمیرد و پس از او شوهر و مادر و یک برادر تنی (حقیقی) بماند، میراث هریک چنین خواهد بود: شوهر: یک‌دوم؛ مادر: یک‌سوم؛ برادر تنی: باقی مانده ترکه را بر مبنای تعصیب به ارث می‌برد.

۲- در صورتی که زن بمیرد و پس از او شوهر و پسرش بماند، میراث هریک چنین خواهد بود:

شوهر یک‌چهارم و باقی مانده ترکه برای پسر خواهد بود.

۲- میراث همسر

حالات‌های میراث همسر: میراث همسر به دو بخش تقسیم می‌شود.

۱- همسر از شوهرش یک‌چهارم ارث می‌برد و این زمانی است که شوهر از او یا همسر دیگر فرع وارث نداشته باشد.

۲- همسر از شوهرش یک‌هشتم ارث می‌برد و این زمانی است که شوهر از او یا دیگری فرع وارث داشته باشد.

اگر همسران مردی بیش از یک عدد باشند، در سهم یک چهارم یا یک هشتم به صورت مساوی شریک هستند.

اللہ متعال می فرماید: ﴿وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: ۱۲] «و برای شما نصف ترکه همسران تان است، اگر آن‌ها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ترکه از آن شماس است. پس از انجام وصیتی که به آن سفارش کرده‌اند و بعد از ادای دین (آن‌ها) است.»

- هرکس دو همسر داشته باشد، یکی مسلمان و دیگری اهل کتاب؛ اگر بمیرد، میراث وی برای همسر مسلمان خواهد بود و چیزی از میراث به همسری که اهل کتاب است تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا اختلاف دین مانع میراث بردن می‌شود.

مثال:

۱- شخصی که بمیرد و وارث وی همسر، مادر و عموی حقیقی‌اش باشد، میراث هر یک چنین خواهد بود: همسر: یک‌چهارم؛ مادر: یک‌سوم؛ و عموی حقیقی: باقی ترکه را به تعصیب به ارث می‌برد.

۲- شخصی که بمیرد و وارثان وی همسر و پسرش باشد، میراث هر یک چنین است: همسر: یک‌هشتم؛ پسر: باقی ترکه را به تعصیب به ارث می‌برد.

۳- شخصی که بمیرد و وارثان وی سه همسر و یک دختر و یک پسر باشد میراث هر یک چنین خواهد بود: همسران: یک‌هشتم؛ و باقی ترکه برای پسر و دختر خواهد بود به این صورت که: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ﴾ [النساء: ۱۱] «سهم پسر؛ زیراسهم دو دختر است».

۳- میراث مادر

میراث مادر به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱- مادر به سه شرط یک‌سوم ماترک را به ارث می‌برد:

الف) عدم وجود فرع وارث؛

ب) عدم وجود دو یا بیش از دو خواهر و برادر؛

ج) مساله از نوع عمریتین نباشد؛

۲- مادر یک‌ششم ماترک را ارث می‌برد و این در صورتی است که فرع وارث وجود داشته باشد. یا اینکه میت خواهران و برادرانی داشته باشد.

۳- مادر یک‌سوم باقی مانده را در حالت عمریتین که غراوین هم نامیده می‌شود به ارث می‌برد. و این مساله به دو صورت می‌باشد:

الف) شخصی بمیرد و وارثان وی همسر، مادر و پدرش باشد؛ در این صورت همسرش یک‌چهارم، مادر یک‌سوم باقی و بقیه‌ی ماترک برای پدر خواهد بود.

ب) شخصی بمیرد و وارثان وی شوهر، مادر و پدر باشند. در این صورت شوهر یک‌دوم، مادر یک‌سوم باقی و بقیه‌ی ماترک برای پدر خواهد بود.

- یک سوم باقی به مادر داده می شود تا اینکه بیش تر از سهم پدر نباشد. در حالی که پدر و مادر هردو نسبت به میت در درجه ی یکسانی قرار دارند. و تا اینکه برای مذکر دو برابر مونث باشد. ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱].

الله متعال می فرماید: ﴿وَلِأَبْوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: ۱۱] «و برای هریک از پدر و مادر وی (= میت) یک ششم از ترکه می باشد، در صورتی که (میت) فرزندی داشته باشد، پس اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است (و باقی از آن پدر خواهد بود) و اگر او (= میت) برادرانی داشته باشد، سهم مادرش یک ششم است، (همه اینها) پس از انجام وصیتی است که او (= میت) به آن سفارش کرده و بعد از ادای دین است».

مثال:

- ۱- چون شخصی بمیرد و وارثان وی مادر و عمویش باشند، سهم مادر یک سوم و باقی ماترک بنا بر تعصیب برای عمو خواهد بود.
- ۲- چون فردی بمیرد و وارثان وی مادر و پسرش باشند، سهم مادر یک ششم و باقی ماترک بنا بر تعصیب برای پسر خواهد بود.

۴- میراث پدر

میراث پدر به سه حالت تقسیم می شود:

- ۱- پدر یک ششم ماترک را به ارث می برد و این به شرط وجود فرع وارث مذکر می باشد مانند پسر یا پسر پسر و هرچه پایین تر رود.
 - ۲- پدر بنا به تعصیب مابقی ماترک را به ارث می برد و این زمانی است که میت فرع وارث نداشته باشد.
 - ۳- پدر بنا بر سهم خود و تعصیب هردو با هم ارث می برد و این با وجود فرع وارث مونث می باشد مانند دختر، یا دختر پسر؛ در این صورت یک ششم به عنوان سهم و مابقی را بنا به تعصیب به ارث می برد.
- برادران تنی یا پدری یا مادری با وجود پدر و پدر بزرگ ارث نمی برند.

مثال:

- ۱- چون فردی بمیرد و وارثان وی پدر و پسر باشند. سهم پدر یک‌ششم و باقی ماترک برای پسر خواهد بود.
- ۲- چون فردی بمیرد و وارثان وی مادر و پدر باشند، سهم مادر یک‌سوم و باقی ماترک برای پدر خواهد بود.
- ۳- چون فردی بمیرد و وارثان وی پدر و دختر باشند، سهم دختر یک‌دوم و سهم پدر یک‌ششم و باقی ماترک بنا بر تعصیب می‌باشد.
- ۴- چون فردی بمیرد و وارثان وی پدر، برادر تنی یا مادری یا پدری باشد، تمام ماترک برای پدر خواهد بود و برادر به دلیل وجود پدر ارث نمی‌برد.

۵- میراث پدربزرگ

- از میان پدربزرگ‌ها، پدربزرگی ارث می‌برد که بین او و میت زنی نباشد. مانند پدر پدر؛ بنابراین پدر مادر ارث نمی‌برد؛ زیرا بین او و میت یک زن که مادر میت است، می‌باشد.
- میراث پدربزرگ مانند میراث پدر است مگر در حالت عمریتین؛ که در آن سهم مادر همراه پدربزرگ، یک سوم تمام ماترک می‌باشد و همراه پدر یک‌سوم مابقی بعد از سهم همسری می‌باشد.

حالات‌های میراث پدربزرگ**میراث پدربزرگ در سه حالت می‌باشد:**

- ۱- یک‌ششم به دو شرط ارث می‌برد: وجود فرع وارث مذکر، عدم وجود پدر.
- ۲- بنا به تعصیب ارث می‌برد در صورتی که برای میت فرع وارث وجود نداشته باشد و پدر نباشد.
- ۳- پدربزرگ بنا بر سهم و تعصیب هردو با هم ارث می‌برد و این با وجود فرع وارث مؤنث می‌باشد مانند دختر و دخترِ پسر.

مثال:

- ۱- چون فردی بمیرد و وارثان وی پدربزرگ و پسر باشند، سهم پدربزرگ یک‌ششم و مابقی ماترک برای پسر خواهد بود.
- ۲- چون شخصی بمیرد و وارثان وی مادر و پدربزرگ باشند، سهم مادر یک‌سوم و باقی ماترک برای پدربزرگ خواهد بود.

۳- چون فردی بمیرد و وارثان وی پدربزرگ و دختر باشند، سهم دختر یک‌دوم و سهم پدر یک‌ششم به همراه مابقی ماترک بنا بر تعصیب می‌باشد.

۴- چون فردی بمیرد و وارثان وی شوهر، مادر و پدربزرگ باشند، سهم شوهر یک‌دوم، سهم مادر یک‌سوم و مابقی ماترک برای پدربزرگ خواهد بود.

۶- میراث مادر بزرگ

مادربزرگی که وارث محسوب می‌شود، مادرِ مادر، مادرِ پدر، مادرِ پدربزرگ و هرچه بالاتر رود می‌باشد.

مادربزرگ‌هایی که از جهت پدر ارث می‌برند، دو نفر و از جهت مادر یک نفر می‌باشد.

با وجود مادر به هیچ‌یک از مادربزرگ‌ها ارثی نمی‌رسد. چنان‌که با وجود پدر هیچ ارثی به پدربزرگ تعلق نمی‌گیرد همچنان‌که با وجود پسر، خواهران و برادران سهمی در ارث ندارند.

میراث مادربزرگ مطلقاً یک‌ششم می‌باشد به شرط عدم وجود مادر.

مثال:

۱- چون فردی بمیرد و وارثان وی مادربزرگ و مادر و پسر باشند، سهم مادر یک‌ششم، مابقی ماترک بنا بر تعصیب برای پسر خواهد بود و مادربزرگ به دلیل وجود مادر سهمی در ارث ندارد.

۷- میراث دختر

میراث دختر سه حالت دارد:

۱- یک یا چند دختر چون برادر به همراه داشته باشد، بنا بر تعصیب ارث می‌برد:

﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾

۲- یک‌دوم ارث می‌برد به شرط این‌که برادری به همراه نداشته باشد و نیز خواهری به همراه نداشته باشد.

۳- بیش از یک دختر، یعنی دو دختر به بالا، دوسوم ارث می‌برند. به شرط این‌که دو یا بیش از دو دختر باشند و برادری نداشته باشند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ

كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ﴾ [النساء: ۱۱]

«الله درباره‌ی فرزندان تان به شما سفارش می‌کند، سهم پسر؛ زیرا سهم دو دختر است. پس اگر فرزندان میت همه) دختر (دو دختر یا) بیش از دو دختر باشند، دو سوم ترکه بهره ایشان است، و اگر یک دختر باشد، نیمی از ترکه از آن اوست».

مثال:

۱- چون فردی بمیرد و وارثان وی مادر بزرگ، دختر و پسر باشند. سهم مادر بزرگ یک‌ششم؛ و مابقی ترکه برای پسر و دختر خواهد بود. برادر پسر دو برابر دختر:

﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾

۲- چون فردی بمیرد و وارثان وی دختر و عمویش باشد، سهم دختر یک‌دوم ماترک و باقی بنا بر تعصیب برای عمو خواهد بود.

۳- چون فردی بمیرد و وارثان وی مادر، دو دختر و پدر بزرگ باشند، سهم مادر یک‌ششم، سهم پدر بزرگ یک‌ششم و سهم دو دختر دو سوم می‌باشد.

۸- میراث دخترِ پسر

میراث دخترِ پسر چهار حالت دارد:

۱- دخترِ پسر -یک یا بیش از یک دختر باشد- بنا به تعصیب ارث می‌برد و این در صورتی است که برادری در درجه‌ی خود داشته باشد یعنی پسرِ پسر؛ و فرع وارث مذکری که در درجه‌ای بالاتر باشد، وجود نداشته باشد که همان پسر است.

۲- دخترِ پسر یک‌دوم ماترک را به ارث می‌برد به شرط عدم وجود برادر و نداشتن خواهر. و عدم وجود فرع وارث که در درجه‌ی بالاتری از او باشد که همان پسر و دختر است.

۳- دو دخترِ پسر و بیش از این، دو سوم ماترک را به ارث می‌برند. به شرط این که دو یا بیش از دو دختر باشند. و همراه آن‌ها برادری نباشد. و فرع وارث در درجه‌ی بالاتر از آن‌ها نباشد مانند پسر و دختر.

۴- دخترِ پسر در صورتی که یک یا بیش از یک نفر باشند، یک‌ششم ماترک را به ارث می‌برند به شرط عدم وجود برادر، عدم فرع وارث در درجه‌ی بالاتر از آن‌ها مگر دختری که یک دوم ماترک سهم اوست.

دختر پسر تنها با وجود دختر، یک‌ششم را به ارث می‌برد و حکم دخترِ پسرِ پسر همراه دخترِ پسر نیز چنین است و هرچه پایین‌تر رود به همین ترتیب می‌باشد.

مثال:

- ۱- چون فردی بمیرد و وارثان وی دختر، دخترِ پسر و پسرِ پسر باشند، سهم دختر یک‌دوم ماترک و باقی ماترک برای دخترِ پسر و پسرِ پسر بنا بر تعصیب خواهد بود.
- ۲- چون فردی بمیرد و وارثان وی دخترِ پسر و عمو باشند، سهم دخترِ پسر یک‌دوم و باقی ماترک بنا بر تعصیب سهم عمو خواهد بود.
- ۳- چون فردی بمیرد و وارثان وی دو دخترِ پسر و برادر تنی باشد، سهم دو دخترِ پسر سه‌دوم و باقی ماترک برای برادر تنی خواهد بود.
- ۴- چون شخصی بمیرد و وارثان وی دختر، دخترِ پسر و برادرِ پدری باشند، سهم دختر یک‌دوم، سهم دخترِ پسر یک‌ششم و باقی ماترک برای برادرِ پدری خواهد بود.

۹- میراث خواهر تنی یا حقیقی

میراث خواهر تنی سه حالت دارد:

- ۱- خواهر تنی یک‌دوم ارث می‌برد به شرط عدم وجود خواهر، عدم وجود برادر، عدم اصل وارث یعنی پدر یا پدربزرگ، عدم فرع وارث.
- ۲- خواهران تنی دو سوم ارث می‌برند به شرط این‌که دو یا بیش از دو نفر باشند، فرع وارث وجود نداشته باشد، اصل وارث از افراد مذکر نباشد و نیز برادری برای آن‌ها نباشد.
- ۳- خواهر تنی یا خواهران تنی بنا بر تعصیب ارث می‌برند اگر همراه آن‌ها برادری باشد. در این صورت هر خواهر به اندازه نصف برادر ارث می‌برد: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ﴾ یا اینکه همراه آن‌ها فرع وارث از زنان باشد مانند دختران؛
 الله متعال می‌فرماید: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أُمَّرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَا أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا أُثْنَيْنِ فَلَهُمَا الْكُلْتَانِ مِمَّا تَرَكَ﴾ [النساء: ۱۷۶] «از تو (درباره‌ی کلاله = مرده نه فرزند دارد نه پدر) فتوا می‌خواهند، بگو: الله در (باره‌ی) کلاله برای شما فتوی می‌دهد، اگر مردی بمیرد که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته، برای او است. و او تمام مال خواهر را به ارث می‌برد، (اگر خواهر بمیرد) در صورتی که فرزند نداشته باشد؛ و چنانچه دو (خواهرش) باقی باشند؛ دو سوم ترکه را می‌برند».

مثال:

- ۱- چون فردی بمیرد و وارثان وی مادر، خواهر تنی و دو برادر مادری باشد، سهم مادر یک‌ششم، سهم خواهر تنی یک‌دوم و سهم دو برادرِ مادری یک‌سوم خواهد بود.
- ۲- چون شخصی بمیرد و وارثان وی همسر، دو خواهر تنی و پسرِ دخترِ پدری باشند، سهم همسر یک‌چهارم، سهم دو خواهر تنی دو سوم و باقی ماترک برای پسرِ دخترِ پدری خواهد بود.
- ۳- چون فردی بمیرد و وارثان وی همسر، خواهر تنی و برادر تنی باشد، سهم همسر یک‌چهارم، و باقی ماترک از آن خواهر و برادر تنی می‌باشد: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ﴾ [النساء: ۱۱]
- ۴- چون شخصی بمیرد و وارثان وی همسر، دختر و خواهر تنی‌اش باشند، سهم همسرش یک‌هشتم، سهم دختر یک‌دوم و باقی ماترک سهم خواهر تنی خواهد بود.

۱۰- میراث خواهرِ پدری

حالت‌های میراث خواهرِ پدری:

میراث خواهرِ پدری چهار حالت دارد:

- ۱- خواهرِ پدری یک‌دوم از ماترک ارث می‌برد به شرط این‌که خواهری نداشته باشد. و نیز برادری نداشته باشد. اصل وارث مذکر نباشد، برادر و خواهر حقیقی نباشد.
- ۲- خواهرِ پدری دو سوم از ماترک را به ارث می‌برند به شرط این‌که دو یا بیش از دو خواهر باشند. برادری نداشته باشند، اصل وارث مذکر نباشد، فرع وارث نباشد، خواهر و برادر تنی نباشد.
- ۳- خواهرِ پدری یا خواهرانِ پدری یک‌ششم ارث می‌برند در صورتی که یک خواهر حقیقی همراه آن‌ها باشد؛ برادری نداشته باشد؛ فرع وارث نباشد، اصل وارث مذکر نباشد، یک یا چند برادر تنی وجود نداشته باشد.
- ۴- یک یا چند خواهرِ برادری بنا به تعصیب ارث می‌برند در صورتی که همراه آن‌ها برادرشان باشد که در این‌صورت سهم هر خواهر نصف سهم برادر می‌باشد: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ﴾ یا اینکه همراه فرع وارث از زنان باشد مانند دختران.

مثال:

۱- چون شخصی بمیرد و وارثان وی مادر، خواهر پدري و دو برادر مادري باشند، سهم مادر یک ششم، سهم خواهر پدري یک دوم و سهم دو برادر مادري یک سوم خواهد بود.

۲- چون شخصی بمیرد و وارثان وی همسر، دو خواهر پدري و پسر برادر پدري باشد، سهم همسر یک چهارم، سهم دو خواهر پدري دو سوم، و باقی ماترک از آن پسر برادر پدري خواهد بود.

۳- چون شخصی بمیرد و وارثان وی مادر، خواهر تنی، خواهر مادري و دو خواهر پدري باشند، سهم مادر یک ششم، سهم خواهر تنی یک دوم، سهم خواهر مادري یک ششم و سهم دو خواهر پدري یک ششم می باشد.

۴- چون فردی بمیرد و وارثان وی مادر، دو خواهر پدري و برادر پدري باشد، سهم مادر یک ششم و باقی ماترک برای خواهران برادري و برادرشان می باشد. هر خواهر نصف برادر.

۵- چون زنی بمیرد و وارثان وی شوهرش، دختر و خواهر پدري اش باشند، سهم شوهر یک چهارم، سهم دختر یک دوم و باقی ماترک برای خواهر پدري خواهد بود.

۱۱- میراث برادر و خواهر مادري

برادر و خواهر مادري تفاوتی با هم ندارند و هر دو به یک اندازه ارث می برند. و مادر بر مبنای حجب نقصان مانع ارث بردن آنها می شود.

میراث خواهر و برادر مادري دو حالت دارد:

۱- برادر یا خواهر مادري یک ششم ارث می برد به شرط عدم وجود فرع وارث، عدم اصل وارث مذکر و اینکه تنها باشد.

۲- خواهر یا برادر مادري یک سوم ارث می برد به شرط اینکه دو یا بیش از دو نفر باشند. فرع وارث نباشد، اصل وارث مذکر نباشد.

الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾ [النساء: ۱۲] «و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله (= بی فرزند و بی پدر) باشد و برای او برادر یا خواهر

(مادری) باشد؛ پس برای هر یک از آن دو یک‌ششم است و اگر آن‌ها بیش از این باشند؛ در یک‌سوم شریک‌اند، پس از انجام وصیتی که به آن سفارش شده و بعد از ادای دین، (به شرط آنکه) زینانی (به ورثه) نرساند، این (حکم و) سفارش الله است و الله دانای بردبار است».

مثال:

۱- اگر فردی بمیرد و وارثان وی: همسر، برادرِ مادری و پسر عموی تنی باشد، سهم همسر یک‌چهارم، سهم برادرِ مادری یک‌ششم و باقی ماترک برای پسر عموی تنی می‌باشد.

۲- چون زنی بمیرد و وارثان وی شوهر، دو برادرِ مادری و عموی تنی باشد، سهم شوهر یک دوم، سهم دو برادر تنی یک‌سوم و باقی ماترک برای عمو خواهد بود.

۳- چون فردی بمیرد و وارثان وی مادر، پدر و دو برادرِ مادری باشند، سهم مادر یک‌ششم و باقی ماترک از آن پدر خواهد بود. و دو برادرِ مادری به دلیل وجود پدر ارث نمی‌برند.

۳- عصبه

عصبه: کسانی را شامل می‌شود که بدون سهم مشخص ارث می‌برند.

اقسام عصب

عصبه بر مبنای نَسَب، عصبه بر مبنای سَبَب.

الف) عصبه بر مبنای نسب به سه بخش تقسیم می‌شود: عصبه بِنَفْس، عصبه به

سبب غیر، عصبه مع الغیر.

۱- عصبه بِنَفْس

عبارت است از همه وارثان مذکر جز شوهر و برادرِ مادری: پسر، پسرِ پسر و هرچه پایین‌تر رود. پدر و پدربزرگ و هرچه بالاتر رود. برادر تنی، برادرِ پدری، پسرِ برادر تنی و هرچه پایین‌تر رود. پسرِ برادرِ پدری و هرچه پایین‌تر رود. عموی پدری، عموی حقیقی، پسر عموی حقیقی و هرچه پایین‌تر رود. پسر عموی پدری و هرچه پایین‌تر رود. و کسی که برده‌ای را آزاد کند.

توصیف میراث عصبه بِنَفْس

هریک از آن‌ها که تنها باشد، تمام ماترک را به ارث می‌برد. و اگر همراه کسانی باشد که سهم آن‌ها در شریعت مشخص است (اصحاب فروض) آنچه پس از تقسیم سهام

می‌ماند، به ارث می‌برد و در صورتی که تمام ماترک شامل سهام مشخص شده اصحاب فروض شود، عصبه ارث نمی‌برد.

جهات تعصیب

جهات تعصیب برخی نسبت به برخی نزدیک‌تر می‌باشند که به ترتیب عبارتند از: بُنوت، اُبوت، برادری و فرزندان‌شان؛ عموها و فرزندان‌شان سپس ولاء.

جهات عصبه

پسر و هرچه پایین‌تر رود. برادر پدری، پسر برادر تَنّی؛ پسر برادرِ پدری، عموی حقیقی، عموی پدری، پسر عموی حقیقی، پسر عموی پدری؛ این افراد عصبه‌ی انسان هستند که چون پس از مرگ کسی تنها وارث باشند، تمام ترکه را به ارث می‌برند. و اگر وارث دیگری به همراه آن‌ها باشد، پس از تقسیم سهام وارثان، باقی ترکه را به ارث می‌برند. و اگر شخصی بمیرد و جز پسر برادرِ تَنّی از خود به جای نگذارد، تمام ماترک. از آن او خواهد بود.

کیفیت میراث عصبه زمانی که افراد عصبه بیش از یک نفر باشند:

زمانی که در میان وارثان کسانی که بر مبنای عصبه بودن ارث می‌برند، بیش از یک نفر باشند، در تقسیم میراث چند حالت متصور است:

حالت اول: در صورتی که در جهت تعصیب و درجه و قوت یکسان باشند مانند دو پسر یا دو برادر یا دو عمو؛ در این حالت به طور مساوی از ترکه ارث می‌برند. حالت دوم: اگر در جهت تعصیب یکسان باشند اما در درجه و مرتبه مختلف باشند، مثلاً وارثان از طریق عصبه پسر و پسر پسر باشند، در این صورت ترکه برای کسی خواهد بود که مرتبه‌اش به میت نزدیک‌تر باشد، که در این مثال ترکه از آن پسر خواهد بود و پسر پسر سهمی در ارث نخواهد داشت.

حالت سوم: اگر در جهت تعصیب و درجه یکسان باشند، اما در قوت متفاوت، مثلاً وارثان به تعصیب، عموی حقیقی و عموی پدری باشند، آنکه قوت وی بیش‌تر است، ترکه را به ارث می‌برد که در این مثال عموی حقیقی می‌باشد نه عموی پدری.

حالت چهارم: اگر در جهت تعصیب مختلف باشند، کسی که جهت وی نزدیک‌تر است، ترکه را به ارث می‌برد هرچند از نظر درجه دورترین درجه نسبت به مورث باشد.

مثلا در صورتی که وارثان پسرِ پسر و برادر باشند، پسرِ پسر مقدم خواهد بود. و زمانی که وارثان پسرِ برادرِ پدری و عموی حقیقی باشند، پسرِ برادرِ پدری مقدم خواهد بود.

- چهار نفر از وارثانِ مذکر، ارث خواهران شان را بنا به تعصیب رقم می‌زنند و مانع ارث بردن خواهران بر مبنای سهم مشخص شده‌ی آنها می‌شوند. که در این صورت سهم هر خواهر نصف سهم برادر می‌باشد. و این چهار نفر عبارتند از: پسر، پسرِ پسر و هرچه پایین‌تر رود، برادر تنی، برادر پدری. در مورد سایر عصبه تنها پسران هستند که میراث می‌برند که عبارتند از: پسران برادر، عموها و فرزندان شان.

۲- عصبه به سبب غیر

عبارتند از: یک یا چند دختر به سبب یک یا چند برادر؛ یک یا چند دخترِ پسر به سبب یک یا چند پسرِ پسر؛ یک یا چند خواهر تنی به سبب یک یا چند برادر تنی؛ یک یا چند خواهر پدری به سبب یک یا چند برادر پدری.

در این صورت افراد مونث نصف افراد مذکر ارث می‌برند: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ

الْأُنثِيَّاتِ﴾

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ﴾

[النساء: ۱۱] «الله درباره‌ی فرزندان تان به شما سفارش می‌کند، سهم پسر؛ زیر سهم دو دختر است».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ﴾

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۷۶] «و اگر چندین مردان و زنانی برادر و خواهر باشند برای هر مرد دو برابر سهم زن خواهد بود، الله (احکام خویش را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و الله به همه چیز داناست».

۳- عصبه به همراه غیر

و این‌ها دو گروه می‌باشند:

۱- یک یا چند خواهر تنی همراه یک یا چند دختر یا یک یا چند دخترِ پسر یا هر دو

با هم.

۲- یک یا چند خواهرِ پدری همراه یک یا چند دختر یا یک یا چند دخترِ پسر یا

هر دو با هم.

خواهران تنی یا پدری همیشه به همراه دختران یا دخترانِ پسر و هرچه پایین‌تر رود، جزء کسانی هستند که بر مبنای عصبه ارث می‌برند. و آنچه از ترکه پس از تقسیم سهام باقی بماند، برای آن‌ها خواهد بود. و اگر سهم‌های مشخص شده «فروض» شامل تمام ترکه شود، این‌ها سهمی در ارث نخواهند داشت.

- از آنجا که خواهر تنی به همراه غیر عصبه محسوب می‌شود در این صورت همچون برادر تنی خواهد بود که مانع ارث بردن خواهر و برادران پدری و نیز عصبات پس از آن‌ها می‌شود.

و از آنجا که خواهر پدری همراه غیر خود عصبه محسوب می‌شود، در این صورت چون برادر پدری خواهد بود که مانع ارث بردن فرزندان خواهر و برادر و عصبات پس از آن‌ها می‌شود.

ب) عصبه بر مبنای سبب

عبارت است از کسی که برده‌ای را آزاد کرده باشد چه مرد باشد یا زن و عصبه‌ی ذکور وی ترکه آن برده را به ارث می‌برند.

از ابن عباس روایت است که رسول الله فرمود: «سهمیه‌های معین شده‌ی ارث را به صاحبان آن‌ها بدهید و باقی مانده آن‌را به نزدیک‌ترین خویشاوند مرد میت بدهید».^۱

قواعدی در بحث میراث

۱- اصول: عبارت است از هر وارث نزدیک که مانع ارث بردن کسی می‌شود که بالاتر از او و از جنس اوست؛ با این حساب پدر مانع ارث بردن پدربزرگ می‌شود. و مادر مانع ارث بردن مادربزرگ می‌شود. اما مادر مانع ارث بردن پدربزرگ نمی‌شود و نیز پدر مانع ارث بردن مادربزرگ نمی‌شود چون از جنس هم نیستند.

۲- فروع: عبارت است از هر فرد مذکری که مانع ارث بردن پایین‌تر از خود می‌شود. چه از جنس او باشد یا نباشد؛ بنابراین پسر مانع ارث بردن پسر می‌شود و نیز مانع ارث بردن دختر پسر می‌شود. اما زنان مانع ارث بردن پایین‌تر از خود نمی‌شوند. چنان‌که دختر پسر با وجود دختر ارث می‌برد.

۳- حواشی: عبارتند از کسانی که مانع ارث بردن تمام افراد مذکر در اصول و فروع می‌شوند. بنابراین پدر مانع ارث بردن برادر و خواهر می‌شود و پسر مانع ارث بردن برادر و خواهر می‌شود.

و هر نزدیکی از حواشی مانع ارث بردن فرد دور از حواشی می‌شود بنابراین برادر مانع ارث بردن پسر برادر می‌شود. اما از زنان حواشی جز خواهران کسی ارث نمی‌برد.

۴- ضابطه در میراث فروع: واسطه‌ی مونث در میان نباشد. مردی به وسیله‌ی زنی به مرده متصل نشود. بنابراین پسر پسر و دختر پدر ارث می‌برند اما پسر دختر و دختر دختر ارث نمی‌برند؛ زیرا در این میان واسطه‌ی زن می‌باشد.

۵- پدربزرگ همچون پدر مانع ارث بردن تمام برادران و خواهران می‌شود چه حقیقی، پدری یا مادری؛

۶- هر وارثی که توسط یکی از اصول به مرده برسد، ارث می‌برد مانند مادران پدربزرگ.

۷- میراث مادربزرگ یک‌ششم است چه فرع وارث باشد یا نه، همراه خواهر و برادر باشد یا نه، همراه ورثه عاصب باشد یا نه؛

۸- هر مادربزرگی که توسط یکی از وارثان به میت برسد، ارث می‌برد. مانند مادر پدر و مادرِ مادر.

۹- در مورد میراث همسران و مادربزرگ‌ها، تفاوتی میان یک یا چند نفر آن‌ها نیست.

چنان‌که همسران در یک‌چهارم یا یک‌هشتم شریک‌اند و مادربزرگ‌ها در یک‌ششم با یک‌دیگر شریک هستند.

۱۰- چهار صنف هستند که با افزایش آن‌ها تغییری در سهم ایجاد نمی‌شود؛ همسران، مادربزرگ‌ها، دخترانِ پسر همراه دختر، خواهران پدری همراه خواهر تنی.

۱۱- چون مذکر و مونثی از یک درجه جزء وارثان باشند، سهم هر دختر نصف پسر می‌باشد. مانند دختر و پسر یا پدر و مادر در مساله عمریتین (وارثان شوهر و مادر و پدر باشند یا همسر و پدر و مادر باشند).

۱۲- در تقسیم میراث و سهام حالتی نیست که مذکر و مونث ارث مساوی داشته باشند مگر خواهر و برادرِ مادری. در این‌صورت مذکر و مونث به طور یکسان در یک سوم ترکه سهیم هستند.

۱۳- خواهران تنی یا پدری همراه دختران همیشه جزء عصبه هستند. و این حدود الهی است که برای کسانی که می‌دانند، بیان شده‌اند. پس آن‌ها را خوب بیاموز؛ زیرا کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند تفاوت دارد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ؕ وَأَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾ [النساء: ١١] «الله درباره‌ی فرزندان‌تان به شما سفارش می‌کند، سهم پسر؛ زیراسهم دو دختر است. پس اگر (فرزندان میت همه) دختر (دو دختر یا) بیش از دو دختر باشند دو سوم ترکه بهره ایشان است و اگر یک دختر باشد، نیمی از ترکه از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر وی (= میت) یک‌ششم از ترکه می‌باشد، در صورتی که (میت) فرزندی داشته باشد، پس اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است (و باقی از آن پدر خواهد بود) و اگر او (= میت) برادرانی داشته باشد، سهم مادرش یک‌ششم است، (همه اینها) پس از انجام وصیتی است که او (= میت) به آن سفارش کرده و بعد از ادای دین است، شما نمی‌دانید پدران‌تان و فرزندان‌تان کدام یک برای شما سودمندترند. (این احکام) فریضه‌ای (معین و مقرر شده) از جانب الله است و بی‌گمان الله دانای حکیم است».

مال موروث «ترکه»

ترکه چه نقد باشد یا عین همچون خانه و امثال آن، اگر حلال باشد میان ورثه تقسیم می‌شود و اگر حرام باشد از دو حالت خارج نیست:

۱- کسب موروث از راه دزدی یا غصب و به طور کلی همراه با ظلم بوده است. در این صورت گرفتن چنین مالی حلال نیست و همچنین تقسیم آن؛ و بلکه بر وارث واجب است که این مال را به صاحبش بازگرداند. و اگر صاحبش را نیافت یا اینکه او را نمی‌شناخت، این مال را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

و اگر خواست می‌تواند آن را به بیت‌المال سپرده و این مسئولیت را از دوش خود بردارد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل (و از راه‌های نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما (انجام گرفته) باشد. و خودتان را نکشید، زیرا الله (نسبت) به شما مهربان است».

۲- در صورتی که درآمد مورث از راه حرام چون رباخواری یا خرید و فروش خمر یا مخدرات یا سحر و جادو و از این قبیل باشد، در این صورت گناه کسب این مال برای کسی است که آن را جمع می‌کند و ورثه می‌توانند آن را گرفته و تقسیم کنند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵] «کسی که هدایت یابد برای خود هدایت یافته است و کسی که گمراه گردد، فقط به زیان خود گمراه شده است. و هیچ‌کس بار (گناه) دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز عذاب نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری بفرستیم».

۳- حجب

حجب عبارت است از منع کسی که سبب ارث بردن را دارا می‌باشد از تمام ارث یا بخشی از سهمش؛ حجب یکی از مهم‌ترین ابواب میراث و بزرگ‌ترین آن‌هاست. غفلت از آن گاهی باعث مانع رسیدن حق به اهلش یا دادن آن به کسی که استحقاق آن را ندارد، می‌شود. که هر دو حالت دربردارنده گناه و ظلم می‌باشند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۙ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳-۱۴] «این‌ها (احکام و) حدودالهی است و هرکس از الله و پیامبرش اطاعت کند، وی را به باغ‌هایی درآورد که از زیر (درختان) آن نهرها است، در آن جاودانه‌اند و این پیروزی بزرگی است. و هرکس از الله و پیامبرش نافرمانی کند و از حدود او تجاوز کند، وی را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او عذاب خوار کننده‌ای است».

احوال ورثه

اگر تمام ورثه موجود باشند، سه حالت وجود دارد:

۱- زمانی که همه‌ی وارثان مذکر باشند، تنها سه نفر از آنها ارث می‌برند: پدر، پسر و شوهر.

چنان‌که سهم پدر یک‌ششم، سهم شوهر یک‌چهارم و باقی ترکه بنا بر تعصیب برای پسر خواهد بود.

۲- چون همه‌ی وارثان زن موجود باشند، تنها پنج نفر از آنها ارث می‌برند: دختر، دخترِ پسر، مادر، همسر، خواهرِ تنی؛ و باقی زنان سهمی در ارث نخواهند داشت.

چنان‌که سهم همسر یک‌هشتم، سهم مادر یک‌ششم، سهم دختر یک‌دوم، سهم دخترِ پسر یک‌ششم و باقی ترکه بنا بر تعصیب برای خواهر تنی خواهد بود.

۳- اگر همه‌ی وارثان مذکر و مونث موجود باشند، تنها ۵ نفر ارث می‌برند؛ مادر، پدر، پسر، دختر، یکی از زوجین؛

اگر همراه وارثان همسر باشد؛ سهم پدر یک‌ششم، سهم مادر یک‌ششم، سهم همسر یک‌هشتم و باقی ترکه بنا بر تعصیب برای پسر و دختر می‌باشد. و سهم دختر نصف پسر خواهد بود.

اگر همراه وارثان شوهر باشد؛ سهم پدر یک‌ششم، سهم مادر یک‌ششم، سهم شوهر یک‌چهارم و باقی ترکه بنا بر تعصیب برای دختر و پسر خواهد بود. و سهم دختر نصف پسر می‌باشد.

اقسام ورثه

نزدیکان: اصول، فروع، حواشی.

اصول: کسانی هستند که تو فرعِ آنها محسوب می‌شوی یعنی پدران و مادران.

فروع: کسانی که فرعِ تو محسوب می‌شوند. پسران و دختران.

حواشی: کسانی که از اصول تو متفرع می‌شوند که شامل خواهران و برادران، عموها و دایی‌ها می‌شود.

ذوی‌الارحام از اصول: عبارت است از هر مذکری که بین او و مُرده زنی باشد مانند پدرِ مادری.

ذوی‌الارحام از فروع: عبارت است از هر مذکری که بین او و مُرده زنی باشد. مانند پسرِ دختر و دخترِ دختر.

الله متعال را به خاطر بیان عدل و احسان و هدایت، شکر و سپاس می‌گوییم.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرًا هَلَكًا لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ۗ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۷۶] «از تو (درباره‌ی کلاله = مرده نه فرزند دارد نه پدر) فتوا می‌خواهند، بگو: الله در (باره‌ی) کلاله برای شما فتوی می‌دهد، اگر مردی بمیرد که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته، برای او است. و او تمام مال خواهر را به ارث می‌برد، (اگر خواهر بمیرد) در صورتی که فرزند نداشته باشد و چنانچه دو (خواهرش) باقی باشند؛ دو سوم ترکه را می‌برند و اگر چندین مردان و زنانی برادر و خواهر باشند برای هر مرد دو برابر سهم زن خواهد بود، الله (احکام خویش را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و الله به همه چیز داناست.»

اقسام حجب

حجب به دو قسمت تقسیم می‌شود:

- ۱- حجب به وصف: به این معنا که وارث به یکی از موانع ارث توصیف می‌شود. مانند: آزاد شدن (اینکه برده‌ای آزاد شود) یا قتل یا اختلاف دین؛ و این در مورد تمام ورثه مصداق دارد. پس هرکس به یکی از این اوصاف توصیف شود، ارث نمی‌برد و وجود و عدم وی در ارث بردن یکسان است.
- ۲- حجب با شخص: به این معنا که برخی از ورثه به خاطر وجود برخی دیگر از آن‌ها از ارث محروم می‌شوند. و منظور ما در اینجا این نوع حجب می‌باشد. حجب با شخص به دو بخش تقسیم می‌شود: حجب نقصان و حجب حرمان. الف) حجب نقصان: عبارت است از منع شخص وارث از سهم کامل وی. چنان‌که میراث محجوب (کسی که حجب شده) به سبب وجود حاجب کاهش یافته و ناقص می‌شود. و این در مورد همه‌ی ورثه مصداق می‌یابد. حجب نقصان نیز به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- حجب نقصان به سبب انتقال که چهار نوع دارد:

سهم محجوب به سهم کم‌تر از آن انتقال می‌یابد که شامل پنج نفر می‌شوند: شوهر و همسر، مادر، دخترِ پسر، خواهرِ پدری؛ مانند انتقال سهم شوهر از یک‌دوم به یک‌چهارم (به هنگام وجود حاجب فرزند)

- سهمی از تعصیب به سهمی کم‌تر از آن انتقال یابد. و این تنها در حق پدر و پدربزرگ می‌باشد.

- سهمی به تعصیب کم‌تر از آن انتقال یابد. و این در حق وارثان است که یک‌دوم ارث می‌برند: دختر، دخترِ پسر، خواهرِ تنی، خواهرِ پدری زمانی که همراه هریک از آن‌ها یک برادر باشد.

- سهمی از تعصیب به تعصیب کم‌تر از آن انتقال یابد. و این در حق عصبه همراه غیر می‌باشد.

بنابراین سهم خواهرِ تنی یا پدری همراه دختر یا دخترِ پسر که باقی ترکه و برابر با یک‌دوم است، اگر برادری به همراه داشته باشد، باقی ترکه بین آن‌ها به صورت سهم دختر نصف سهم پسر تقسیم می‌شود.

۲- حجب نقصان که سبب آن ازدحام باشد که سه نوع است:

- ازدحام در سهم و این در حق هفت نفر از ورثه می‌باشد: پدربزرگ، همسر، دختران و دخترانِ پسر؛ خواهرانِ تنی، خواهرانِ پدری، خواهر و برادرِ مادری؛ مانند ازدحام دو یا چند دختر یا دو یا چند خواهر در دو سوم سهم. (که در این صورت دو سوم سهم تعیین شده بین آن‌ها به طور مساوی تقسیم می‌شود).

- ازدحام در تعصیب: و این در حق هر عاصب می‌باشد مانند پسران، برادران، عموها و مانند آن‌ها. مانند ازدحام دو یا چند پسر یا دو یا چند برادر در میراث.

- ازدحام در عول: و این در حق اصحاب فروض می‌باشد به هنگام تزاحم.
 ب) حجب حرمان: به این معنی که شخص دیگری را کاملاً از ارث محروم می‌کند. و این در مورد همه ورثه مصداق دارد جز شش نفر: پدر، مادر، شوهر، همسر، پسر، دختر؛ مانند حجب برادر توسط پسر، حجب پدربزرگ با وجود پدر، حجب عمو توسط برادر و مانند این.

اقسام ورثه از جهت حجب حرمان

ورثه از جهت حجب حرمان به ۴ دسته تقسیم می‌شوند:

- دسته‌ای که دیگران را حجب می‌کنند و خود حجب نمی‌شوند: پدر و مادر و فرزندان.

- دسته‌ای که حجب می‌شوند اما دیگران را حجب نمی‌کنند: خواهر و برادرِ مادری.

- دسته‌ای که دیگران را حجب نمی‌کنند و خود حجب نمی‌شوند: زن و شوهر.

- دسته‌ای که باعث حجب دیگران می‌شوند و خود نیز حجب می‌شوند: بقیه‌ی ورثه.

قواعد حجب حرمان به شخص

۱- هر وارثی از اصول، مانع ارث بردن افراد همجنس بالاتر از خود می‌شود؛ بنابراین پدر مانع ارث بردن پدربزرگ‌ها و مادر مانع ارث بردن مادربزرگ‌ها می‌شود.

۲- هر وارث مذکری از فروع، مانع ارث بردن افراد پایین‌تر از خود می‌شود. چه از جنس او باشد یا نه؛ بنابراین پسر مانع ارث بردن فرزندان پسر و دختر پسر می‌شود. اما وارثان مونث از فروع تنها زمانی مانع ارث بردن افراد پایین‌تر از خود می‌شوند که سهم‌شان دو سوم باشد. در این‌صورت افراد مونثی که در مرتبه‌ی پایین‌تری از او هستند، ارث نمی‌برند مگر اینکه همراه مذکری باشند که بنا بر تعصیب ارث می‌برند.

۳- هر وارث مذکری از اصول و فروع بدون استثناء مانع ارث بردن حواشی مذکر و مونث می‌شود. و حواشی عبارتند از: خواهران و برادران حقیقی یا پدری و فرزندان‌شان و خواهران و برادران مادری و عموهای حقیقی یا پدری و فرزندان‌شان. اما هر وارث مونث از اصول و فروع مانع ارث بردن حواشی نمی‌شود مگر در مورد وارثان مونث فروع که عبارتند از: دختران، دخترانِ پسر؛ و مانع ارث بردن خواهران و برادران مادری می‌شود.

۴- حواشی برخی با هم ارث می‌برند. هریک از آن‌ها که بنا به تعصیب ارث برد، مانع ارث بردن کسانی می‌شود که از نظر جهت یا نزدیکی یا قوت از او، در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارند.

بنابراین برادرِ پدری با وجود برادرِ تنی و خواهرِ تنی ارث نمی‌برد و خواهرِ تنی بر مبنای عصبه همراه غیر ارث می‌برد ... و پسرِ برادرِ تنی با وجود برادرِ تنی و خواهرِ تنی ارث نمی‌برد. و خواهرِ تنی بنا بر عصبه همراه غیر ارث می‌برد. و نیز پسرِ برادرِ تنی با وجود برادرِ پدری و خواهرِ پدری که بنا به عصبه مع‌الغیر ارث می‌برد، از ارث محروم می‌شود. و پسرِ برادرِ پدری با وجود چهار نفری که ذکر آن‌ها گذشت و پسرِ برادرِ تنی ارث نمی‌برد.

و عمومی حقیقی با وجود پنج نفری که ذکر آن‌ها گذشت و پسر برادر پدری از ارث محروم می‌شود. - و عمومی پدری با وجود شش نفر مذکور و عمومی تنی از ارث محروم می‌شود. و پسر عمومی حقیقی با هفت نفر مذکور و عمومی پدری سهمی در ارث ندارد. و پسر عمومی پدری با هشت نفر مذکور و پسر عمومی حقیقی سهمی در ارث ندارد. اما خواهران و برادران مادری با وجود فرع وارث و اصل وارث از افراد مذكر ارث نمی‌برد.

۵- اصول را جز اصول از ارث محروم نمی‌کند و فروع را جز فروع از ارث محروم نمی‌کند. و اصول و فروع برخی از حواشی، مانع ارث بردن حواشی می‌شوند.
۶- مرد یا زنی که برده‌ای را آزاد کرده، با وجود عصبه خویشاوند از ارث محروم می‌شود.

الله متعال را سپاس که ما را به این امور هدایت نمود و هرگز هدایت برای ما میسر نبود اگر الله ما را به سوی حق هدایت نمی‌کرد: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [النساء: ۲۶] «الله می‌خواهد که (احکام خویش را) برای شما روشن سازد و شما را به راه و روش کسانی که پیش از شما بودند، راهنمایی کند و الله دانای حکیم است».

۴- تاصیل مسایل

تاصیل: به دست آوردن کم‌ترین عددی که با استفاده از آن بتوان سهم هریک از وارثان را در مساله مورد نظر به صورت عدد صحیح و نه کسری به دست آورد.

فایده‌ی تاصیل

شناخت اصول مسایل و تسهیل تقسیم ترکه.

اصول مسایل ورثه

مسایل ورثه بر حسب اختلاف ورثه سه حالت دارد:

۱- اگر ورثه فقط عصبه باشد در این صورت اصل مساله از تعداد آن‌ها می‌باشد و در این صورت سهام هر زن نصف مرد است. مثلاً کسی که مُرده و وارثان وی پسر و دخترش هستند، مساله از سه سهم خواهد بود. (یک دختر و هر پسر برابر است با دو دختر که جمعاً می‌شود سه دختر)

در این صورت سهم پسر دو سوم و سهم دختر یک سوم ترکه خواهد بود.
 ۲- اگر ورثه فقط یکی از اصحاب فروض باشد و عصبه؛ در این صورت محاسبه سهام ورثه بر مبنای مخرج سهم صاحب سهم خواهد بود. مثلاً در صورتی که وارثان شخصی همسر و پسرش باشند. سهم همسر که از اصحاب فرض است، یک‌هشتم و باقی ترکه بنا به تعصیب برای پسر خواهد بود.

۳- حالت سوم: اگر ورثه فقط اصحاب فروض باشند یا عصبه همراه آن‌ها باشد؛ در این صورت به مخارج سهام به چهار صورت توجه می‌شود: مماثله، مداخله، موافقه، مبیانه؛ و نتیجه در هر صورت اصل مساله خواهد بود. فروض یا سهام‌ها عبارتند از: یک‌دوم، یک‌چهارم، یک‌ششم، یک‌سوم، یک‌هشتم، دو سوم؛

در صورتی که مخرج سهام یکسان باشد، (مماثله) به یکی از آن‌ها اکتفا می‌شود و اصل مساله خواهد بود مانند: (یک‌سوم، یک‌سوم)

در صورتی که مخرج سهام متفاوت و زیرمجموعه هم باشند، (مداخله) به بزرگ‌ترین مخرج اکتفا می‌شود مانند: (یک‌ششم، یک‌دوم)

در صورتی که مخرج سهام موافق هم باشند (موافقه) مخرج‌گیری می‌شود مانند: یک‌هشتم، یک‌ششم)

و زمانی که مخرج سهام کاملاً متفاوت باشند (مبیانه) در هم ضرب می‌شوند و اینگونه اصل مساله به دست می‌آید. مانند: (دو سوم، یک‌چهارم).

اصول مسایل اهل فروض

اصول مسایل سهامداران هفت‌تاست: دو، سه، چهار، شش، هشت، دوازده، بیست و چهار.

اگر پس از تقسیم سهام سهامداران چیزی از ترکه باقی‌ماند و عصبه‌ای هم نبود، باقی‌مانده ترکه متناسب با سهم هریک از سهامداران بین آن‌ها تقسیم می‌شود، جز شوهر و همسر؛ مانند شوهر و دختر؛ در این صورت اصل مساله از چهار می‌باشد؛ سهم شوهر یک‌چهارم و باقی ترکه بنا به سهم دختر که یک‌دوم است و عدم وجود عصبه و بازگشت باقی ترکه به ورثه (در اصطلاح علم میراث رد) به دختر می‌رسد.

۵ - تقسیم ترکه

ماترک یا همان ترکه: عبارت است از مال نقدی یا عینی که مرده از خود به جای می‌گذارد.

راه‌های تقسیم ترکه

ترکه با یکی از راه‌های زیر بین ورثه تقسیم می‌شود:

راه اول:

راه نسبت: سهم هر وارث از مساله مذکور به وی نسبت داده می‌شود و بر مبنای آن از ترکه به وی داده می‌شود. به عنوان مثال اگر شخصی بمیرد و وارثان وی همسر، مادر و عموییش باشد و مقدار ترکه صد و بیست باشد، در این صورت اصل مساله از دوازده خواهد بود. سهم همسر یک‌چهارم (سه سهم) سهم مادر یک‌سوم (چهار سهم) و باقی ترکه (۵ پنج سهم باقی مانده) برای عمو خواهد بود.

راه دوم:

ضرب کردن سهم هر وارث در ترکه و پس از آن تقسیم حاصل بر اصل مساله برابر است با سهم هر شخص از ترکه. مثلاً در مثال سابق سهم همسر یک‌چهارم یا سه سهم بود. این سه سهم در مقدار ترکه «۱۲۰» ضرب شده و نتیجه (۳۶۰) تقسیم بر اصل مساله (۱۲) می‌شود. و به این ترتیب سهم همسر از ترکه ۳۰ خواهد بود.

راه سوم:

تقسیم ترکه بر مبنای اصل مساله؛ چنان‌که حاصل تقسیم، ضرب در سهم وارث می‌شود. و نتیجه، سهم وارث از ترکه می‌باشد.

در مساله سابق مقدار ترکه (۱۲۰) تقسیم می‌شود بر اصل مساله (۱۲) و نتیجه آن (۱۰) در سهم هر وارث ضرب می‌شود. به عنوان مثال در این مساله یک‌سوم سهم مادر در ۱۰ ضرب می‌شود و نتیجه (۴۰)، نصیب مادر از ترکه می‌باشد.

الله متعال را به خاطر هدایت و بیان این مسایل حمد و سپاس می‌گوییم: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹] «و روزی که در (میان) هر امتی، گواهی از خودشان بر آن‌ها بر می‌انگیزیم و تو را بر آن‌ها گواه آوریم و (ما این) کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است».

دادن مقداری از ترکه به کسانی که در تقسیم میراث حضور دارند

چون به هنگام تقسیم میراث، نزدیکان و خویشاوندان مرده حضور داشته باشند و از کسانی هستند که ارث نمی‌برند یا یتیم هستند یا مالی ندارند، در این صورت مستحب است قبل از تقسیم ترکه میان ورثه، با گفتار نیک چیزی از ترکه به آن‌ها داده شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۗ﴾ ﴿۸﴾ وَلِيَحْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۹﴾ [النساء: ۸-۹] «برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (از خود) بر جای گذاشته‌اند، سهمی است و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، سهمی است، خواه آن (مال) کم باشد یا زیاد، این بهره و سهمی فرض و تعیین شده است. و هرگاه، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان بر تقسیم (میراث) حاضر شدند، (چیزی) از آن (اموال) به آنان بدهید و با آنان به طور شایسته و نیک سخن بگویید».

اقسام ورثه از جهت ارث

ورثه از جهت ارث به پنج قسمت تقسیم می‌شود:

- ۱- کسانی که فقط اهل فرض هستند، زن و شوهر، مادر، فرزندِ مادر.
- ۲- کسانی که فقط اهل تعصیب هستند؛ پسران، پسران‌شان، برادران و پسران‌شان، عموها و پسران‌شان.
- ۳- کسانی که خود سهم دارند و بنا به تعصیب به نفس ارث می‌برند مانند پدر و پدربزرگ.
- ۴- کسانی که صاحب سهم هستند و بنا به تعصیب به سبب غیر، ارث می‌برند مانند خواهران همراه دختران.
- ۵- کسانی که صاحب سهم نیستند و بنا به تعصیب هم ارث نمی‌برد و آن‌ها ذوی‌الارحام می‌باشند.

اقسام مسایل اهل فروض

مسایل ورثه بر مبنای فرض به سه بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- مساله مساوی: در این مساله جمع سهام هریک از سهام‌داران با اصل مساله برابر است.

مثال: در صورتی که وارثان شوهر و خواهر تنی باشند، سهم شوهر یک‌دوم و سهم خواهر تنی نیز یک‌دوم می‌باشد.

۲- مساله ناقص: در این مساله سهام سهام‌داران از اصل مساله کمتر است.

مثال: در صورتی که وارثان همسر و خواهرِ مادری باشند، اصل مساله از مخرج دوازده می‌باشد. در این صورت سهم همسر یک‌چهارم برابر با سه سهم و سهم خواهرِ مادری یک‌ششم برابر با ۲ سهم می‌باشد.

بنابراین مجموع سهام $(۲+۳=۵)$ می‌باشد. و این مقدار از اصل مساله (۱۲) کمتر می‌باشد. در این صورت همسر سه سهم دارد و باقی (۹ سهم) ترکه بر مبنای سهم مشخص (یک‌ششم) و مساله رد، به خواهرِ مادری می‌رسد. و ترکه اضافه بر سهام میان تمام اصحاب فروض (هریک مناسب با سهم خود) تقسیم می‌شود غیر از زن و شوهر و پدر و پدربزرگ.

۳- مساله عائله: مساله‌ای که سهام سهام‌داران بیش از اصل مساله شود.

مثال: چون وارثان مادر، خواهر و برادرِ مادری و دو خواهر تنی باشند؛ اصل مساله از شش خواهد بود. بنابراین سهم مادر یک‌ششم (۱ سهم) سهم خواهر و برادرِ مادری یک‌سوم (۲ سهم) و سهم دو خواهر تنی دو سوم (۴ سهم) خواهد بود. در این صورت مجموع سهام ۷ می‌باشد. که از اصل مساله (۶) بیش‌تر است. بنابراین مساله از مخرج ۷ محاسبه می‌شود.

۶- عول

عول: عبارت است از زیادت و افزایش در سهم ذوی‌الفروض و نقصان و کاهش از نصیب آن‌ها در ارث.

اثر عول بر ورثه

چون در مساله‌ای عول رخ دهد، از سهم هر وارث کاسته شده تا عول برطرف شود.

اقسام اصول مسایل از جهت عول

اصول مسایل ۷ تا می‌باشند: ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۲، ۲۴ و از جهت عول و عدم آن به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱- اصولی که در آن‌ها عول صورت نمی‌گیرد: (۲، ۳، ۴، ۸)

۲- اصولی که در آنها عول صورت می‌گیرد: (۶، ۱۲، ۲۴)

عول اصول

الف) در صورتی که اصل مساله از ۶ باشد، بنا بر عول به چهار صورت تفسیر می‌یابد:
 ۱- در صورتی که اصل مساله از ۶ باشد، بنا بر عول ۷ می‌شود؛ و این در صورتی است که وارثان شوهر و دو خواهر تنی باشند. در این مساله بنا بر عول اصل از ۶ به ۷ تغییر می‌کند، سهم شوهر یک‌دوم (۳ سهم) و سهم دو خواهر تنی دو سوم (۴ سهم) می‌باشد.

۲- در صورتی که اصل مساله از ۶ باشد، بنا بر عول ۸ می‌شود. و این در صورتی است که وارثان شوهر، خواهر تنی و دو خواهر مادری باشند، در این صورت مساله از ۶ خواهد بود. اما با وجود مساله عول به ۸ تغییر می‌یابد.
 سهم شوهر یک‌دوم (۳ سهم) سهم خواهر تنی یک‌دوم (۳ سهم) و سهم دو خواهر مادری یک‌سوم (۲ سهم) می‌باشد.

۳- در صورتی که اصل مساله از ۶ باشد بنا بر عول به ۹ تغییر می‌کند و این در حالتی است که وارثان شوهر، دو خواهر تنی و دو برادرِ مادری باشند. اصل این مساله از ۶ می‌باشد که بنا به عول به ۹ تغییر می‌کند. سهم شوهر یک‌دوم (۳ سهم) سهم دو خواهر تنی دو سوم (۴ سهم) و سهم دو برادرِ مادری یک‌سوم (۲ سهم) می‌باشد.
 ۴- چون اصل مساله از ۶ باشد، به ۱۰ تغییر می‌کند زمانی که وارثان شوهر، مادر، دو خواهر حقیقی و دو خواهرِ مادری باشند.

در این صورت اصل مساله بنا بر عول از ۶ به ۱۰ تغییر می‌کند. سهم شوهر یک‌دوم (۳ سهم) سهم مادر یک‌ششم (یک سهم) و سهم دو خواهر تنی دو سوم (۴ سهم) و سهم دو خواهرِ مادری یک سوم (۲ سهم) می‌باشد.

ب) در صورتی که اصل مساله از ۱۲ باشد، بنا بر عول سه حالت دارد:

۱- اصل ۱۲ به ۱۳ تغییر می‌کند و این در صورتی است که وارثان شوهر، پدر، مادر و دختر باشند. سهم شوهر یک‌چهارم (۳ سهم) سهم پدر یک‌ششم (۲ سهم) و سهم دختر یک‌دوم (۶ سهم) می‌باشد.

۲- اصل ۱۲ به ۱۵ تغییر می‌کند. در صورتی که وارثان شوهر، پدر، مادر و دختر باشند. سهم شوهر یک‌چهارم (۳ سهم) سهم پدر یک‌ششم (۲ سهم) و سهم مادر یک‌ششم (۲ سهم) و سهم دو دختر دو سوم (۸ سهم) می‌باشد.

۳- اصل ۱۲ به ۱۷ تغییر می‌کند. در صورتی که وارثان همسر، مادر، دو خواهر پدری و دو خواهر مادری می‌باشند. سهم همسر یک‌چهارم (۳ سهم) سهم مادر یک‌ششم (۲ سهم) سهم دو خواهر پدری دو سوم (۸ سهم) و سهم دو خواهر مادری یک‌سوم (۴ سهم) می‌باشد.

ج) در صورتی که اصل مساله از ۲۴ باشد، یک حالت دارد که بنا به عول به ۲۷ تغییر می‌کند. و این در صورتی است که وارثان همسر، پدر، مادر، دو دختر باشند. سهم همسر یک‌هشتم (۲ سهم) سهم پدر یک‌ششم (۴ سهم) سهم مادر یک‌ششم (۴ سهم) و سهم دو دختر دو سوم (۱۶ سهم) می‌باشد.

۷- مساله رد

رد: عبارت است از بازگرداندن مابقی ترکه به کسانی از اهل فروض که مستحق آن هستند.

سبب رد

سبب رد نقص در سهام و زیادت در نصیب‌ها می‌باشد. مساله رد عکس مساله عول است که عبارت بود از زیادت در نصیب‌های ورثه؛

ورثه‌ای که مساله‌ی رد شامل آن‌ها نمی‌شود

زیادت ترکه پس از تقسیم سهام در میان ورثه، به تمام اصحاب فروض بازگردانده می‌شود جز زن و شوهر و پدر و پدربزرگ؛ زیرا پدر و پدربزرگ عصبه هستند و باقی ماترک را بنا به تعصیب و نه رد به ارث می‌برند. و نیز مابقی ترکه به زن و شوهر بازگردانده نمی‌شود، زیرا مستحق رد (=بازگرداندن) زیادت ترکه خویشاوندان هستند و پس از مرگ، از جهت زوجیت خویشاوندی بین زن و شوهر نخواهد بود. و خویشاوندان نسبت به یکدیگر سزاوارترند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَآئِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ [الأحزاب: ۶] «و در کتاب الله خویشاوندان برخی از آنان به برخی (دیگر) از (سایر) مؤمنان و مهاجران سزاوارترند، مگر اینکه به دوستان‌تان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آنان بدهید) این (حکم) در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده است.»

ورثه‌ای که زیادت ترکه به آن‌ها باز گردانده می‌شود

ورثه‌ای که زیادت ترکه به آن‌ها بازگردانده می‌شود، ۸ نفر هستند: دختر، دخترِ پسر، خواهر تنی، خواهرِ پدری، مادر، مادرِ بزرگ، برادرِ مادری، خواهرِ مادری؛ در یک مساله بیش از سه نفر از این هشت نفر نخواهند بود. در تمام مسایل رد، اصل مساله از مخرج ۶ می‌باشد. سپس، سهم فروض جمع می‌شوند و حاصل را اصل مسایل رد قرار می‌دهیم. مثال: چون وارثان دختر و دخترِ پسر باشند، مساله از مخرج ۶ خواهد بود. و مقدار ۴ سهم بر مبنای رد به ورثه بازگردانده می‌شود. سهم دختر یک‌دوم (۳ سهم) و سهم دخترِ پسر یک‌ششم (۱ سهم) می‌باشد و از ترکه ۲ سهم باقی می‌ماند. در این صورت اصل مساله رد را از مجموع سهام اصلِ فروض به دست می‌آوریم که در اینجا $(۳+۱=۴)$ می‌شود و اینگونه دختر ۳ سهم بر مبنای فرض و رد و دخترِ پسر یک سهم بر مبنای فرض و رد به ارث می‌برد.

شروط رد

مساله‌ی رد سه شرط دارد:

- ۱- سهام شامل تمام ترکه نشود. چون در این صورت چیزی از ترکه باقی نمی‌ماند تا به اهل فروض برگردانده شود.
- ۲- عدم وجود یکی از عصبه؛ زیرا عصبه باقی ترکه را به ارث می‌برد و چیزی از آن برای رد باقی نمی‌ماند.
- ۳- وجود صاحب فرض.

مسایل رد

اهل رد دو حالت کلی دارند؛ اینکه همراه آن‌ها یکی از زن و شوهر هست یا نه؛

حالت اول:

در صورتی که یکی از زن و شوهر همراه آن‌ها باشد. زن یا شوهر سهم مشخص خود را از ترکه دریافت می‌کند که یا یک‌دوم یا یک‌چهارم یا یک‌هشتم می‌باشد. و این مقدار را از اصل ترکه دریافت می‌کند. و باقی ترکه برای اصحاب فروض خواهد بود، هر یک بر حسب سهمش؛ اگر از اصحاب فروض یک نفر مثلاً یک دختر باشد، تمام مال را بنا به فرض و رد، به ارث می‌برد. یا اگر متعدد باشد، مثلاً سه دختر باشد، تمام باقی مانده ترکه را بنا به فرض و رد، به ارث می‌برند.

و اگر کسانی که ترکه به آن‌ها بازگردانده می‌شود، بیش از یک صنف باشد، مانند دختران و خواهران همراه یکی از زن و شوهر؛ سهم مشخص زن یا شوهر با توجه به مخرج سهم وی از ترکه داده می‌شود و باقی ترکه برای اهل رد خواهد بود سپس مساله را برای اهل رد از اصل ۶ حساب می‌کنیم.

مثال: چون وارثان همسر، مادر، برادرانِ مادری باشند، اصل مساله از ۴ می‌باشد: سهم همسر یک‌چهارم (یک سهم) و باقی ترکه (سه سهم) برای مادر و برادرانِ مادری خواهد بود. و مساله‌ی رد، اصل آن از شش می‌باشد. بنابراین سهم مادر یک‌ششم (یک سهم) و سهم برادرانِ مادری یک‌سوم (۲ سهم) و مساله آن‌ها بر مبنای رد از اصل $(۲+۱=۳)$ خواهد بود.

حالت دوم:

اگر به همراه اهل رد یکی از زن و شوهر نباشد. در این صورت سه حالت وجود دارد:
۱- در صورتی که رد متوجه یک نفر باشد، تمام ترکه بر مبنای فرض و رد به او داده می‌شود.

مثال: چون وارث یک دختر یا یک خواهر باشد، تمام ترکه بر مبنای فرض و رد برای او خواهد بود.

۲- اگر رد متوجه یک صنف باشد، اصل مساله برابر است با تعداد آن‌ها همچون عصبه.

مثال: چون وارثان دو دختر یا ۵ دخترِ پسر یا ۴ خواهر حقیقی باشند، اصل مساله از جمع تعداد آن‌ها می‌باشد، مانند عصبه.

۳- اگر رد متوجه بیش از یک صنف باشد مانند مادر بزرگ‌ها به همراه خواهران و از این قبیل؛ اصل مساله از ۶ خواهد بود و سهم هریک مشخص می‌شود، گویا در مساله رد وجود ندارد. سپس سهام همه‌ی آن‌ها جمع می‌شود و حاصل آن، اصل مساله رد قرار می‌گیرد مانند عول؛ و اگر نیازی به تصحیح داشته باشد تصحیح می‌شود.

۸- میراث ذوی‌الارحام

ذوی‌الارحام: عبارت است از هر خویشاوندی که نه جزء اهل فرض است و نه از عصبه می‌باشد.

شروط ارث ذوی الارحام

ذوی الارحام به دو شرط ارث می‌برند: عدم وجود اهل فروض جز زن و شوهر؛ عدم وجود عصبه.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۵] «و خویشاوندان در کتاب الله نسبت به یکدیگر سزاوارترند و همانا الله به همه چیز داناست».

کیفیت ارث بردن ذوی الارحام

هرکس از طریق یک زن به مرده وصل شود، ارث نمی‌برد مانند پدرِ مادر و پسرِ دختر؛ اما از ذوی الارحام می‌باشد و جهات ذوی الارحام سه جهت می‌باشد: بنوت، ابوت، امومه (مادری).

میراث ذوی الارحام بر مبنای تنزیل است. با این توضیح که هریک از ذوی الارحام به جای کسی می‌نشینند که به وسیله‌ی او به مرده می‌رسد یعنی اصل خود؛ و ارث او را می‌برد.

۱- فرزندان دختر و فرزندان دخترِ پسر همچون مادران خود یعنی دختر خواهند بود. و ارث او را می‌برند.

۲- دخترانِ برادر و دخترانِ پسران‌شان به منزله‌ی پدران‌شان یعنی همان برادر مرده می‌باشند؛ و فرزندان برادران و خواهرانی مادری به منزله‌ی برادران و خواهران مادری می‌باشند. و فرزندان برادران به منزله‌ی مادران‌شان می‌باشند که همان خواهران مرده هستند.

۳- دایی‌ها و خاله‌ها و پدرِ مادر به منزله‌ی مادر هستند.

۴- عمه‌ها و عموی مادری به منزله پدر هستند.

۵- مادرِ بزرگ‌هایی که از جهت مادر یا پدر مانند مادرِ پدرِ مادر و مادرِ پدرِ پدربزرگ، به ترتیب به منزله‌ی مادرِ بزرگِ مادری و مادرِ بزرگِ پدری می‌باشند.

۶- پدرِ بزرگ‌هایی از جهت پدر یا مادر مانند پدرِ مادرِ مادر و پدرِ مادرِ پدر، به ترتیب به منزله مادر و مادرِ پدر می‌باشند.

۷- هریک از این اصناف به منزله‌ی کسی است که به وسیله‌ی او به مرده وصل می‌شود. مانند عمه‌ی عمه و خاله‌ی خاله و

۹- میراث حمل (جنین)

حمل: همان جنین در شکم مادر می‌باشد.

چه زمانی جنین ارث می‌برد:

زمانی که جنین گریه کند و هنگام مرگ مورث در رحم موجود باشد ولو اینکه نطفه باشد، ارث می‌برد.

از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هیچ فرزندی از فرزندان آدم نیست مگر اینکه شیطان او را به هنگام ولادت لمس می‌کند، نوزاد در اثر لمس شیطان جیغ می‌کشد، البته مریم و فرزندش از این قانون مستثنی هستند»^۱.

مساله:

چون در میان وارثان جنین باشد، دو حالت موجود است:

۱- وارثان صبر می‌کنند تا جنین متولد شود و وضعیت مذکر و مونث بودنش مشخص شود، سپس ترکه را تقسیم می‌کنند.

۲- وارثان قبل از ولادت جنین خواهان تقسیم میراث هستند، در این صورت مقداری بیش از سهم ارث دو پسر یا دو دختر تا تولد جنین، از ترکه برداشته می‌شود و چون متولد شد، حق وی از ترکه پرداخت می‌شود و مابقی آن که حق باقی ورثه است میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

و کسانی که جنین مانع ارث بردن آن‌ها نمی‌شوند، سهم ارث‌شان را دریافت می‌کنند مانند مادر بزرگ.

و کسی که با تولد جنین سهمش ناقص می‌شود، کم‌ترین مقدار سهمش را دریافت می‌کند مانند همسر و مادر؛

و کسی که با تولد جنین سهمی به او نمی‌رسد، چیزی از ارث به او داده نمی‌شود مانند برادران مرده؛ و سهم جنین به جای خود باقی است تا اینکه متولد شده و وضعیتش مشخص شود.

به عنوان مثال:

اگر وارثان شامل زن حامله، مادر بزرگ و برادر تنی باشند، اصل مساله از ۲۴ می‌باشد. در این صورت سهم مادر بزرگ یک‌ششم می‌باشد چه جنین مذکر باشد یا مونث یا اینکه مرده متولد شود.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۳۴۳۱؛ مسلم: ۲۳۶۶؛ متن از بخاری است.

و سهم مادر جنین در صورت زنده به دنیا آمدن جنین یک‌هشتم و چون مرده به دنیا بیاید، یک‌چهارم خواهد بود که قبل از روشن شدن وضعیت جنین یک‌هشتم به او داده می‌شود.

و اگر جنین مذکر متولد شود، برادر تنی سهمی نخواهد داشت و اگر مونث متولد شود، پس از سهم جنین، باقی ترکه را به ارث می‌برد. و اگر جنین مرده به دنیا بیاید باقی ارث سهم او خواهد بود. بنابراین میراث برادر تنی به او داده نمی‌شود تا اینکه جنین متولد شود.

۱۰- میراث خنثی مشکل

خنثی مشکل: کسی است که هم آلت تناسلی مرد و هم آلت تناسلی زن دارد؛ و مرد و زن بودن وی مشخص نیست.

نشانه‌های شناخت وضعیت خنثی

وضعیت خنثی با امور و نشانه‌هایی مشخص می‌شود؛ ادرار یا منی از یکی از دو آلت؛ پس اگر از هر دو ادرار کرد، در تشخیص هویت وی آلتی معتبر است که زودتر از آن ادرار کند. و اگر هم‌زمان از هر دو ادرار کند، آلتی معتبر است که بیش‌تر از آن ادرار کند. در آوردن ریش، حیض، حامله شدن، برآمدن پستان‌ها، آمدن شیر از پستان‌ها و

میراث خنثی مشکل

خنثی مشکل دو حالت دارد:

۱- اگر وضعیت وی مشخص نشود، نصف میراث مذکر و نصف میراث مونث ارث می‌برد و این در صورتی است که در هر دو حالت که پسر فرض شود یا دختر، سهم ارث وی با دیگری متفاوت می‌باشد.

۲- اگر احتمال روشن شدن وضعیت خنثی وجود داشته باشد، تا مشخص شدن وضعیت وی وارثان صبر می‌کنند. اگر صبر نکردند و خواهان تقسیم میراث شدند هر یک از وارثان بنا به کم‌ترین مقدار سهم‌شان از ترکه دریافت می‌کنند و مابقی ترکه تا روشن شدن وضعیت خنثی مشکل تقسیم نمی‌شود.

بنابراین تقسیم میراث با تصور مذکر بودن وی محاسبه می‌شود سپس با تصور مونث بودن وی نیز محاسبه می‌گردد؛ و به هر یک از وارثان و خنثی کم‌ترین سهم‌شان داده می‌شود. و باقی ماترک تقسیم نمی‌شود تا اینکه وضعیت خنثی روشن شود.

تقسیم میراث خنثی مشکل

مثال: چون وارثان پسر، دختر، فرزند خنثی کوچک باشد، در صورت مذکر شمردن خنثی اصل مساله از ۵ می باشد: برای پسر ۲ سهم، برای دختر یک سهم و برای خنثی ۲ سهم می باشد.

و در صورت مونث شمردن خنثی، اصل مساله از ۴ خواهد بود، پسر ۲ سهم، دختر یک سهم و خنثی نیز یک سهم.

کمترین مقدار نسبت به پسر و دختر زمانی است که خنثی مذکر فرض شود. بنابراین با تصور مذکر بودن خنثی سهم هریک از پسر و دختر را به او می دهیم و چون حداقل ارث در حق خنثی زمانی است که مونث تصور شود. مقدار یک سهم با تصور دختر بودنش به وی داده می شود. و باقی ترکه تا روشن شدن وضعیت خنثی تقسیم نمی شود.

۱۱- میراث مفقود

مفقود: عبارت است از کسی که هیچ اطلاعی در مورد او و زنده یا مرده بودنش در دست نیست.

احکام مفقود

مفقود دو حالت دارد: مرگ و حیات؛ و هر حالت احکام خاص خود را داراست: احکام مربوط به همسرش، احکام مربوط به ارث بردن وی از دیگران، احکام مربوط به ارث بردن دیگران از او، احکام مربوط به ارث بردن دیگران به همراه او. اگر احتمال ترجیح هیچیک از دو حالت زنده یا مرده بودن مفقود بر دیگری نباشد، به ناچار قاضی مدتی را برای جستجوی وی معین می کند و این مدت به اجتهاد قاضی برمی گردد و بستگی به مصلحت یا ضرر موجود دارد.

احوال مفقود

مفقود دو حالت دارد:

۱- در صورتی که مفقود مونث باشد و مدتی که قاضی برای جستجوی وی تعیین کرده به پایان برسد و وضعیت وی مشخص نشود، به مرگ وی حکم می شود و اموالش و اموال مورثش که برای او توقیف شده است، میان ورثه ای تقسیم می شود که هنگام

حکم قاضی به مرگ مفقود، زنده باشند نه ورثه‌ای که در مدت مشخص شده از سوی قاضی مرده باشند.

۲- اگر مفقود وارث باشد و مزاحمی از میان سایر وارثان نداشته باشد، تا روشن شدن وضعیت وی یا به پایان رسیدن مدت مشخص شده از سوی قاضی، سهم وی توقیف می‌شود و اگر مزاحمی از میان ورثه داشته باشد و خواهان تقسیم میراث باشد، کم‌ترین مقدار سهم ورثه به آن‌ها داده می‌شود و باقی ترکه تا روشن شدن وضعیت مفقود تقسیم نمی‌شود؛ پس اگر زنده بوده که سهمش را دریافت می‌کند، وگرنه سهم وی به خانواده‌اش داده می‌شود.

در تقسیم میراث مفقود، یک‌بار با فرض زنده بودن وی میراث وارثان محاسبه می‌شود و یک‌بار بر فرض مرده بودنش؛

کسانی که در هر دو حالت ارث می‌برند و ارث‌شان در هر بار متفاوت است، کم‌ترین مقدار سهم را دریافت می‌کنند و هرکس در دو حالت به طور مساوی ارث می‌برد، سهمش را به‌طور کامل دریافت می‌کند. و کسی که فقط در یکی از دو حالت ارث می‌برد، چیزی از ارث دریافت نمی‌کند و باقی مانده ترکه تقسیم نمی‌شود تا اینکه وضعیت مفقود مشخص شود.

به عنوان مثال:

اگر وارثان، همسر، مادربزرگ، عمو و پسر مفقود باشند، اصل مساله از ۲۴ می‌باشد. سهم همسر یک‌هشتم (سه سهم) با فرض کم‌ترین مقدار سهم می‌باشد. سهم مادربزرگ یک‌ششم (چهار سهم) زیرا مفقود از سهم وی نمی‌کاهد. و به عمو سهمی داده نمی‌شود زیرا در صورت زنده بودن مفقود مانع ارث بردن وی می‌شود. و باقی ترکه تقسیم نمی‌شود تا اینکه وضعیت مفقود مشخص شود. پس اگر مفقود زنده بود، سهمش را دریافت می‌کند و اگر مفقود بعد از مرگ مورثش فوت شده باشد یا به مرگ وی حکم شده باشد، اموال وی را میان ورثه‌اش تقسیم می‌کنیم. و اگر قبل از مرگ مورثش مرده باشد یا به مرگ وی حکم شده باشد، سهمی نخواهد داشت و باقی ترکه میان بقیه ورثه تقسیم می‌شود.

۱۲- میراث کسی که غرق شده یا زیر آوار مانده و امثال آن‌ها

منظور هر تعداد افرادی است که از یکدیگر ارث می‌برند و باهم در حادثه‌ای می‌میرند. حادثه‌ای چون غرق شدن، سوختن، جنگ، کسانی که زیر آوار ماندن، تصادف و ...

احوال کسانی که غرق شدند یا زیر آوار ماندند و امثال آنها

کسانی که چنین وضعیتی دارند، ۵ حالت دارند:

- ۱- در صورتی که مشخص شود چه کسی دیرتر از دیگری مرده است. کسی که دیرتر مرده از آنکه زودتر مرده ارث می‌برد. اما عکس این مساله صادق نیست.
 - ۲- در صورتی که مشخص شود همگی باهم مرده‌اند، هیچ‌یک از دیگری ارث نمی‌برد.
 - ۳- در صورتی که کیفیت مردن آنها مشخص نباشد، از این جهت که آیا در زمان‌های مختلف مرده‌اند یا اینکه همگی باهم مرده‌اند؛ در این صورت از یکدیگر ارث نمی‌برند.
 - ۴- در صورتی که مشخص باشد که به ترتیب مرده‌اند، اما مشخص نباشد کدام یک دیرتر مرده است، هیچ‌یک از هم ارث نمی‌برند.
 - ۵- در صورتی که مشخص باشد چه کسانی دیرتر مرده‌اند سپس فراموش شوند، هیچ‌یک از آنها از هم ارث نمی‌برند.
- در چهار حالت اخیر هیچ‌یک از این افراد از هم ارث نمی‌برند. بنابراین مال هریک از آنها فقط بین ورثه‌اش که زنده‌اند تقسیم می‌شود و نه ورثه‌ای که به همراه وی مرده‌اند.

مثال:

چون دو برادر و مادر، در حادثه‌ای همه با هم بمیرند. و از برادر اول، همسر، دختر و پسری بماند. از برادر دوم همسر و پسری بماند. و از مادر، دختر، دخترِ پسر و عمویی بماند. مال هریک از آنها (دو برادر و مادر) فقط بین ورثه‌ی خودش که زنده‌اند تقسیم می‌شود.

در مساله اول (برادر اول) اصل مساله از ۸ می‌باشد. سهم همسرش یک‌هشتم (یک سهم) و باقی ترکه بنا بر تعصیب برای پسر و دختر خواهد بود: سهم خواهر نصف برادر. در مساله‌ی دوم (برادر دوم) اصل مساله از ۸ می‌باشد. سهم همسرش یک‌هشتم (یک سهم) و باقی ترکه بنا به تعصیب برای پسر خواهد بود. (۷ سهم)

در مساله‌ی سوم (مادر) اصل مساله از ۶ می‌باشد. سهم دخترش یک‌دوم (۳ سهم) سهم دخترِ پسر یک‌ششم (یک سهم) و سهم عمو باقی ترکه بنا بر تعصیب می‌باشد. (۲ سهم)

۱۳- میراث قاتل

قاتل: کسی که مورثش را به ناحق کشته است.

حکم میراث قاتل

قاتل دو حالت دارد:

- ۱- چون کسی به تنهایی مورثش را بکشد یا در قتل وی به صورت مستقیم شرکت داشته باشد یا سبب قتل وی به ناحق باشد، از وی ارث نمی‌برد.
قتل به ناحق عبارت است از: قتلی که قصاص یا دیه یا کفاره به دنبال داشته باشد مانند قتل عمد، شبه عمد، خطا و قتل‌هایی که در حکم قتل خطا می‌باشند. مانند قتل با سبب و قتل کودک و کسی که خوابیده و مجنون باشد.
بنابراین کسی که عمدا دیگری را به قتل رسانده باشد، از مقتول ارث نمی‌برد. و سبب عدم ارث وی شتاب کردن در به دست آوردن میراث می‌باشد و هرکس در امری قبل از فرا رسیدن زمانش عجله کند، از آن محروم می‌شود.
و اگر قتل غیر عمد باشد، همچنین بر مبنای سد ذرائع در راستای حمایت از جان افراد، از ارث منع می‌شود. تا اینکه طمع در کسب مال دیگری سبب ریختن خونش نشود.
- ۲- اگر قتل دیگری بر مبنای قصاص یا حد یا دفاع از جان و از این قبیل باشد، وی از ارث محروم نمی‌شود.

میراث مرتد و کسی که گم شده

- ۱- نه کسی از مرتد ارث می‌برد و نه مرتد از مسلمان. و اگر شخصی بر ارتداد بمیرد اموال وی در اختیار بیت‌المال مسلمانان قرار می‌گیرد.
- ۲- کسی که گمشده، اگر پس از خود ورثه‌ای نداشته باشد، میراث و دیه وی در اختیار بیت‌المال مسلمانان قرار می‌گیرد.

۱۴- میراث غیر مسلمانان**ارث بردن مسلمان از کافر**

نه مسلمان از کافر ارث می‌برد و نه کافر از مسلمان؛ زیرا اختلاف در دین دارند. از اسامه بن زید روایت است که رسول الله فرمود: «نه مسلمان از کافر ارث می‌برد و نه کافر از مسلمان».^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری؛ ۶۷۶۴؛ مسلم؛ ۱۶۱۴.

میراث غیر مسلمان

۱- کفاری که دین مشترک دارند از یکدیگر ارث می‌برند. کفار شامل ادیان مختلفی هستند. یهود دینی، نصاری دینی و مجوس دینی جدا از یکدیگر می‌باشند. یهودی از نصرانی ارث نمی‌برد؛ و همچنین در مورد ادیان دیگر چنین است که افراد از ادیان مختلف از هم ارث نمی‌برند. و آنان که در دین مشترک هستند، ارث‌شان چنان بین هم تقسیم می‌شود که ارث میان مسلمانان تقسیم می‌شود.

میراث کسی که پدرش مشخص نیست

مانند فرزند زنا، فرزند مُلاعنه؛ در این صورت به دلیل عدم وجود نسبت شرعی بین این فرزند و پدرش توارثی میان آن‌ها نیست؛ بلکه توارث بین آن‌ها و مادران‌شان و خویشاوندان مادری‌شان می‌باشد. زیرا نسب‌شان از جهت پدر منقطع می‌باشد و از جهت مادر ثابت است.

مثال:

۱- چون وارثان مادر و پسر غیر شرعی باشند؛ ترکه بر مبنای فرض و رد برای مادر خواهد بود و پسر ارثی در ترکه ندارد.

۲- چون فرزند زنا بمیرد و وارثان وی مادرش و پدر مادرش باشند؛ تمام ترکه برای مادر خواهد بود و پدر سهمی در ارث ندارد. زیرا پدر مادرش، از ذوی‌الاحرام می‌باشد. پروردگارا ما را در دین، فقیه و دانا بگردان و از منع حق دیگران یا دادن حق به کسانی که استحقاقش را ندارند، حفاظت کن.

۱۵- میراث زن

اسلام زن را گرامی داشته و سهمی از میراث متناسب با شرایط وی برای او معین کرده است.

۱- گاهی زن از مرد بیش‌تر ارث می‌برد و این در حالت‌هایی است که اصل مساله از ده بیش‌تر است.

مثلا در صورتی که وارثان دختر یا دو دختر همراه پدر باشند. پدر میت (پدر بزرگ) یک‌ششم ارث می‌برد که سهم وی از سهم دختر یا دختران کم‌تر است.

۲- گاهی زن ارث می‌برد در حالی که برخی از مردان ارث نمی‌برند. مثلا در صورتی که وارثان، برادران به همراه فرع مونث وارث باشند.

۳- گاهی زن سهمی چون سهم مرد می‌برد. مثلاً چون وارثان، خواهران و برادران مادری باشند، به یک اندازه ارث می‌برند.

۴- گاهی زن همچون سهم مرد یا کمتر از آن ارث می‌برند. مثلاً چون وارثانِ مادر همراه پدر باشد، اگر فرزندان مذکر یا مونث همراه آن‌ها باشد، سهم هریک از مادر و پدر یک‌ششم می‌باشد. و اگر همراه آن‌ها در میان ورثه دختر باشد، سهم مادر یک‌ششم و سهم پدر یک‌ششم به همراه باقی ترکه بر مبنای عصبه بودن خواهد بود.

۵- گاهی زن نصف مقداری که مرد ارث می‌برد در میراث سهم دارد که اغلب این حالت می‌باشد.

زن در پنج چیز نصف مرد حق دارد

در میراث، شهادت دادن، عقیقه، دیه و آزاد شدن (عتق)

حکمت بیشتر بودن سهم مرد نسبت به زن در میراث

اسلام مرد را ملزم به مسئولیت‌ها و وظایف مالی کرده است که زن چنان ملزم نشده است. مانند: مهریه، سکونت، نفقه همسر و فرزندان، دیه‌های بر مبنای عاقله؛ اما زن هیچ‌یک از این مسئولیت‌ها را ندارد.

و اینگونه اسلام با نسپردن این مسولیت‌ها به زن و مکلف کردن مرد به آن‌ها، زن را گرامی داشته و اغلب سهم زن نصف سهم مرد می‌باشد. نکته‌ی دیگر اینکه آنچه به زن داده می‌شود، به آن افزوده می‌شود اما مال مرد با تامین نفقه خود، همسر و فرزندان کاسته می‌شود.

و این رعایت عدل و احسان بین مذکر و مونث است. و پروردگارت نسبت به بندگان ظالم نیست. و الله آگاه و با حکمت است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى

بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴] «مردان بر زنان سرپرست و نگهبانند، به این دلیل که الله برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به خاطر آنکه از اموال‌شان خرج می‌کنند».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ

وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰] «در

حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت‌کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

باب هفتم:

کتاب قصاص

شامل مباحث ذیل:

۱- جنایات

شامل:

۱. جنایت بر نفس؛

۲. اقسام قتل؛

۱. قتل عمد؛

۲. قتل شبه عمد؛

۳. قتل خطا؛

۲- جنایات نسبت به کم‌تر از نفس

شامل:

۱. جنایت نسبت به اعضای بدن؛

۲. جنایت در حد زخم و خراشیدگی.

۳- دیه

شامل:

۱. احکام دیه

۲. اقسام دیه

شامل:

۱. دیه‌ی نفس

۲. دیه در کم‌تر از نفس

۱- کتاب قصاص

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ط
الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ
بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّنْ عَتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ
فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾﴾
[البقرة: ۱۷۸-۱۷۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در (مورد) کشتگان (حکم) قصاص بر شما
نوشته شده است، آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن (کشته می‌شوند). پس اگر کسی از
سوی برادر (دینی) اش (یعنی ولی مقتول) چیزی به او بخشیده شد، (و حکم قصاص تبدیل
به خون بها گردید) باید (ولی مقتول) از راه پسندیده پیروی کند و (قاتل نیز) به نیکی (دیه)
به او بپردازد، این (حکم) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان؛ پس اگر کسی بعد از
آن (گذشت و عفو) تجاوز کند، او را عذاب دردناکی است. وای صاحبان خرد! برای شما در
قصاص حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید».

۱- جنایات

۱- جنایت بر نفس

جنایت: عبارت است از تعدی و تجاوز نسبت به بدن که موجب قصاص یا مال یا
کفاره می‌شود.

حکمت مشروعیت قصاص

الله متعال آدم را با دست خودش آفرید و از روحی که مخلوق او بود، در او دمید؛ و
او را بر سایر مخلوقات برتری داد و بلکه او را برای امری بزرگ در زمین مستقر نمود.
اینکه به عبادت پروردگارش بپردازد، پروردگاری که یکتاست و شریکی ندارد. و تمام
انسان‌ها را از نسل او قرار داد؛ الله متعال پیامبران را به سوی انسان‌ها فرستاد و
کتاب‌های آسمانی را به سوی آن‌ها نازل کرد تا اینکه مردم به عبادت پروردگارشان

بپردازند؛ و کسانی را که ایمان آورده و به اوامر الهی جامه‌ی عمل بپوشانند، به بهشت وعده داده و آنان که به الله کفر ورزیده و اموری را مرتکب شوند که از آنها نهی کرده است، به آتش تهدید نمود.

در میان انسان‌ها کسانی هستند که دعوت به ایمان را اجابت نمی‌کنند و این به دلیل ضعف عقیده‌شان می‌باشد، یا اینکه به دلیل ضعف عقلانی، شأن و منزلت حاکم را سبک می‌شمارند. و این‌گونه انگیزه‌ی ارتکاب امور ممنوع و حرام در آنها تقویت می‌شود و در نهایت باعث تعدی و تجاوز در حق خود یا آبرو یا اموال‌شان می‌شوند.

قصاص در دنیا تشریح شده تا انسان‌ها را از انجام این جرایم باز دارد. چون برای برخی از انسان‌ها تنها امر و نهی کفایت نمی‌کند؛ و تا در حد و مرزهای الهی توقف کنند و در آنها تعدی و تجاوز نکنند.

و اگر این مجازات‌ها نباشد بسیاری از انسان‌ها بر ارتکاب جرایم و امور حرام و ممنوع گستاخ و بی‌پروا می‌شوند و از طرفی نسبت به انجام اعمالی که به آنها امر شدند، تساهل به خرج می‌دهند.

درواقع اقامه‌ی حدود حفظ حیات است و مصلحت بشریت وابسته به آن است. اقامه‌ی حدود باعث کنترل افراد متجاوز، قسی‌القلب و عاری از هرگونه رحمت و شفقت می‌باشد.

تنفید حکم قصاص مانع قتل و هرگونه تجاوز می‌شود؛ ضامن حفاظت جامعه است؛ حیات امت را به دنبال دارد؛ باعث حفظ جان انسان می‌شود؛ آرامش اولیای مقتول را به دنبال دارد؛ عدالت و امنیت را محقق می‌سازد؛ امت را در برابر افراد وحشی که انسان‌های نیک را کشته و باعث رعب و وحشت دیگران می‌شوند و درواقع سبب بیوه شدن زنان و یتیم شدن کودکان می‌شوند، حفاظت و مراقبت می‌کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۱۷۹]
 «وای صاحبان خرد! برای شما در قصاص حیات و زندگی است.»

حفظ ضروریات پنج‌گانه

اسلام به حفظ ضروریات پنج‌گانه که درواقع میان همه‌ی ادیان الهی مشترک هستند، اهمیت ویژه‌ای قایل شده است که عبارتند از: حفظ دین، نفس، عقل، آبرو و مال؛ و هرگونه تعدی و تجاوز نسبت به آنها را جرم و جنایت تلقی کرده که با توجه به نوع آن، مجازات مناسب را برای آن در نظر گرفته است تا اینکه امنیت محقق شده و

مانع فساد و تجاوز و ظلم شود؛ و با حفظ این ضروریات است که جامعه به رشد و سعادت رسیده و هر فردی با اطمینان و آرامش و امنیت در آن زندگی خواهد کرد.

اقسام حقوق

حقوق به دو بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- حقوقی که بین بنده و الله است و بزرگ‌ترین آن‌ها بعد از توحید و ایمان، نماز است.
- ۲- حقوقی که میان بنده و دیگر مخلوقات است که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها خون افراد است.

اولین امری که بنده در قیامت در مورد آن محاسبه می‌شود، نماز است و اولین امری که در قیامت در مورد آن قضاوت می‌شود، خون‌هایی است که ریخته شده؛

۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگ‌ترین گناهان کبیره عبارتند از: شرک ورزیدن به الله؛ کشتن انسان بی‌گناه؛ نافرمانی والدین؛ شهادت دروغ»^۱؛

۲- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خون مسلمانی که گواهی می‌دهد معبود بر حق جز الله نیست و من فرستاده‌ی او هستم، حلال نیست مگر در سه مورد: فردی که ازدواج کرده و مرتکب زنا شود، کسی که دیگری را به ناحق کشته است؛ و آنکه دینش را رها کرده (مرتد شده) و از جماعت مسلمانان جدا شده است»^۲.

مساوات میان مردم

خون مومنان با هم مساوی می‌باشد و در این زمینه همه‌ی مومنان با هم یکسان هستند. چنان‌که در دیه و قصاص تفاوتی میان آن‌ها نیست. بنابراین هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد نه در نَسَب و نه در رنگ و نه در جنسیت؛

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ [الحجرات: ۱۳] «ای مردم! بی‌شک ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۷۱؛ مسلم: ۸۸؛ متن از بخاری است.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۷۸؛ مسلم: ۱۶۷۶؛ متن از مسلم است.

قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست، بی‌گمان الله دانای آگاه است».

حکم قصاص

قصاص آن است که با جانی (کسی که جنایت مرتکب شده) رفتاری از جنس عمل او شود.

الله متعال در برابر هر جنایتی برای این امت به سه چیز اجازه داده است: قصاص یا گرفتن دیه یا بخشیدن؛

و از میان این سه افضل آن است که مطابق مصلحت باشد و مفسده موجود را از بین ببرد؛ بنابراین اگر مقتضای مصلحت قصاص است، همان افضل است و اگر مقتضای مصلحت گرفتن دیه می‌باشد، همان افضل است و در صورتی که مقتضای مصلحت، بخشیدن است نیز بخشیدن افضل است.

و در هر حالت حکم همان است که مصلحت همه در آن باشد و شر و شرارت دفع شود. و چنین نیست که مطلقاً بخشیدن افضل باشد؛ بلکه افضل همان است که مصلحت را محقق می‌سازد. و ما از الله که قصاص و حدود را جهت قلع و قمع شر واجب کرده، سزاوارتر به بخشش نیستیم.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰] «آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المائدة: ۴۵] «و در آن (= تورات) بر آن‌ها (= بنی اسرائیل) مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و (نیز) زخم‌ها را قصاص است. پس هرکس که از آن درگذرد (و ببخشد) آن کفار (گناهان) او است و هرکس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند، ستمگر است».

۳- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [الشوری: ۴۰] «و جزای بدی، بدی‌ای است همانند آن،

پس هرکس که درگذرد و اصلاح (و آشتی) کند، پاداشش بر الله است، بی گمان او ستمکاران را دوست ندارد».

۲- اقسام قتل

قتل به سه بخش تقسیم می شود: قتل عمد، قتل شبه عمد و قتل خطا.

۱- قتل عمد

عبارت است از اینکه کسی قصد کشتن دیگری کند که از انسان بودن او و حلال نبودن ریختن خورش مطلع است و او را با وسیله ای که اغلب گمان می رود با آن کسی بمیرد، می کشد.

حکم کشتن عمدی انسان

کشتن انسانی از روی عمد و به ناحق از بزرگترین گناهان کبیره بعد از شرک است. و مادامی که دست مومن به خون حرامی آلوده نشده، در امان به سر می برد. جرم قتل، گناه بزرگی است که موجب مجازات در دنیا و آخرت می شود.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۗ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنثَىٰ ۚ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ۗ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۸﴾ [البقرة: ۱۷۸] «ای کسانی که ایمان آورده اید، در (مورد) کشتگان (حکم) قصاص بر شما نوشته شده است، آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن (کشته می شوند). پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) اش (یعنی ولی مقتول) چیزی به او بخشیده شد، (و حکم قصاص تبدیل به خون بها گردید) باید (ولی مقتول) از راه پسندیده پیروی کند و (قاتل نیز) به نیکی (دیه) به او بپردازد، این (حکم) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و عفو) تجاوز کند، او را عذاب دردناکی است».

۲- الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۹۳﴾ [النساء: ۹۳] «و هرکس مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه می ماند و الله بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب بزرگی برای او آماده ساخته است».

۳- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: از هفت گناه هلاک کننده دوری کنید. گفتند: ای رسول الله آنها کدامند؟ فرمود: «شکر ورزیدن به الله، سحر، کشتن انسان بی گناه؛ رباخواری؛ خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی خبر از فساد».^۱

صورت‌های مختلف قتل عمد

- ۱- چون انسانی با وسیله و ابزاری زخمی شود که ویژگی فرورفتن و نفوذ در بدن را دارد، مانند چاقو، گلوله، دشنه و از این قبیل؛ و در اثر آن بمیرد.
- ۲- اینکه به دیگری با چیزی سنگین مانند سنگ بزرگ یا عصای ضخیم ضربه‌ای وارد کند یا اینکه او را با ماشینش زیر بگیرد یا دیواری را بر روی او خراب کند. و آن شخص در اثر هریک از این‌ها بمیرد.
- ۳- کسی را در شرایطی قرار دهد که رهایی از آن ممکن نباشد مثلاً او را در آبی بیندازد که غرق می‌شود، یا در آتش بیندازد که او را می‌سوزاند، یا به زندان بیندازد و به وی آب و غذا ندهد.
- ۴- کسی را با طناب یا چیز دیگری خفه کند یا اینکه دهانش را بگیرد و اینگونه سبب مرگ وی شود.
- ۵- کسی را در گودال شکار شیر بیندازد یا ماری او را نیش بزند یا سگی گاز بگیرد و در اثر آن بمیرد.
- ۶- سمی به خورد دیگری دهد که از آن بی‌اطلاع است یا اینکه او را مجبور به خوردن کند. یا اینکه به وی چیزی تزریق کند و وی بمیرد.
- ۷- کسی را با سحری که غالباً کشنده است، بکشد.
- ۸- اینکه دو مرد در مورد دیگری به امری شهادت دهند که باعث قتل وی می‌شود و آن شخص بر اساس شهادت آنها کشته شود و سپس دو شاهد بگویند: عمداً قصد کشتن او را داشتیم. یا اینکه پس از کشته شدن آن شخص، دروغ بودن شهادت آن دو مشخص شود که در اینصورت قصاص می‌شوند.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۷۶۶؛ مسلم: ۸۹؛ متن از بخاری است.

مجازات قتل عمد

با قتل عمد قصاص واجب می‌شود و آن کشتن قاتل می‌باشد. ولی دم می‌تواند قاتل را قصاص کند یا اینکه دیه بگیرد یا اینکه قاتل را ببخشد. و هریک از این سه وابسته به تحقیق مصلحت می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۗ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ ۗ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَتْبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ ۗ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۸﴾ و ﴿لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۷۹﴾﴾ [البقرة: ۱۷۸-۱۷۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در (مورد) کشتگان (حکم) قصاص بر شما نوشته شده است، آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن (کشته می‌شوند). پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) اش (یعنی ولی مقتول) چیزی به او بخشیده شد، (و حکم قصاص تبدیل به خون بها گردید) باید (ولی مقتول) از راه پسندیده پیروی کند و (قاتل نیز) به نیکی (دیه) به او بپردازد، این (حکم) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و عفو) تجاوز کند، او را عذاب دردناکی است. وای صاحبان خرد، برای شما در قصاص حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید».

۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که فردی از (بستگان) او کشته شد، وی (ولی دم) بین دو امر اختیار دارد اینکه قصاص کند و قاتل را بکشد، یا اینکه دیه بگیرد (و قاتل آزاد شود)».^۱

۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه دادن از مال نمی‌کاهد و بخشش باعث عزت بیش‌تر بنده از سوی الله می‌شود و هیچ‌کس در برابر الله تواضع نمی‌کند مگر اینکه الله متعال مقام و مرتبه‌ی او را بلند می‌کند».^۲

شروط قصاص نفس

۱- عصمت خون مقتول؛ کسانی که خون‌شان معصوم و در امان است عبارتند از: مسلمان، ذمی، معاهد، مستامن؛ بنابراین اگر مسلمانی فردی حربی یا مرتد یا کسی که مرتکب زناى محصنه شده بود، به قتل برساند، نه قصاصی دارد و نه دیه‌ای می‌پردازد

۱ -- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۸۰؛ مسلم: ۱۳۵۵؛ متن از مسلم است.

۲- مسلم: ۲۵۸۸

بلکه با توجه به مصلحت اجرای حکم توسط حاکم و دخالت در امر حاکم، تعزیر می‌شود.

۲- قاتل بالغ و عاقل باشد و از روی عمد مرتکب قتل شده باشد. بنابراین حکم قصاص در مورد کودک، مجنون و کسی که به اشتباه مرتکب قتل شده، اجرا نمی‌شود بلکه باید دیه پردازند.

۳- مرتبه‌ی مقتول به هنگام جنایت همچون قاتل باشد به عبارتی در دین مساوی باشند. زیرامسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود اما کافر در برابر مسلمان کشته می‌شود. تفاوتی نمی‌کند کافر ذمی باشد یا معاهد یا مستامن یا حربی یا مرتد. و زن در برابر مرد و مرد در برابر زن کشته می‌شود.

چون یکی از شروط سابق وجود نداشته باشد، قصاص ساقط خواهد شد و دیه‌ی مغلظه تعیین می‌شود.

ابوجحیفه می‌گوید: «به علی رضی الله عنه گفتم: آیا کتابی نزد شما هست؟ گفت: نه جز کتاب الله، قرآن یا دانشی که به مسلمانی داده شده است یا آنچه در این صحیفه است. گفتم: در این صحیفه چیست؟ گفت: دیه، آزاد کردن اسیر و اینکه مسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود».^۱

شروط اجرای قصاص

قصاص به سه شرط اجرا می‌شود:

۱- ولی دم بالغ و عاقل باشد. در صورتی که کودک یا غایب باشد، قاتل زندانی می‌شود تا اینکه ولی دم در صورت کودک بودن، بالغ شود و اگر غایب است، حاضر شود. پس از این اگر خواست قصاص می‌کند یا دیه می‌گیرد یا اینکه می‌بخشد که اگر مصلحت در بخشیدن باشد، همان افضل است.

اما اگر ولی دم مجنون باشد، منتظر وی نمی‌ماند

۲- همه‌ی اولیای مقتول خواهان اجرای قصاص باشند؛ و اگر یکی از اولیای مقتول قاتل را ببخشد، قصاص ساقط شده و دیه‌ی مغلظه تعیین می‌شود.

۳- در اجرای حکم قصاص تعدی و تجاوزی متوجه کسی جز قاتل نشود. بنابراین چون بر زن قصاص واجب شد و حامله بود، قصاص نمی‌شود تا اینکه فرزندش متولد

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۱۱۱، مسلم: ۱۳۷۰؛ متن از بخاری می‌باشد.

شود و دوران شیرخوارگی اش تمام شود. اگر کسی برای شیردادن نوزاد باشد، وی قصاص می‌شود و گرنه تا پایان مدت شیرخوارگی نوزاد به قاتل فرصت داده می‌شود. چون این سه شرط موجود باشند، اجرای قصاص ممکن خواهد بود و اگر حتی یکی از آن‌ها وجود نداشته باشد، اجرای قصاص متفی خواهد بود.

حکم کودک یا مجنونی که مرتکب قتل شود

چون کودک یا مجنونی انسانی را بکشند، قصاصی برای آن‌ها نخواهد بود و بلکه کفاره در اموال آن‌ها واجب می‌شود. و دیه بر عهده عاقله‌ی آن‌ها می‌باشد. و کسی که کودک یا مجنونی را به قتل دیگری امر یا تحریک کند و او نیز قتل را انجام دهد، قصاص بر کسی که به کودک یا مجنون دستور داده و او را تحریک نموده، واجب می‌شود؛ زیرا مامور آلت آمر بوده و غیر مکلف.

حکم شراکت در قتل

چون کسی دیگری را بگیرد و نفر سوم او را عمداً به قتل برساند، قاتل کشته می‌شود. اما کسی که او را گرفته دو حالت دارد: اگر می‌دانسته قاتل، مقتول را در این حالت به قتل می‌رساند، او نیز به همراه قاتل کشته می‌شود. و اگر نمی‌دانسته که در این صورت قاتل او را خواهد کشت، با به تشخیص قاضی مجازات می‌شود تا اینکه مجازات وی برای او و دیگران بازدارنده باشد.

حکم کسی که دیگری را اجبار به قتل می‌کند

کسی که دیگری را به قتل فرد بی‌گناهی اجبار می‌کند و مقتول کشته می‌شود، قصاص متوجه هر دو نفر خواهد بود. هم آنکه اجبار کرده و هم آنکه اجبار شده؛ و این در جهت مصون ماندن خون افراد و قطع شرارت می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۱۷۹]
 «وای صاحبان خرد، برای شما در قصاص حیات و زندگی است.»

اثبات قصاص

قصاص با یکی از دو امر ثابت می‌شود:

- ۱- اعتراف قاتل به قتل.
- ۲- شهادت دو شاهد عادل به قتل یا قسامه.

کیفیت اجرای قصاص

چون قصاص ثابت شود، اقامه‌ی آن بر حاکم یا نماینده‌ی وی واجب می‌باشد. و این زمانی است که اولیای مقتول خواهان اجرای قصاص از حاکم باشند.

و قصاص اجرا نمی‌شود مگر با حضور حاکم یا نماینده‌ی وی؛ و با آلتی اجرا می‌شود که بسیار برنده باشد. چون شمشیر و مانند آن؛ چنان‌که شمشیر به گردنش زده می‌شود یا به همان صورتی کشته می‌شود که مقتول را کشته است. مگر زمانی که با چیزی حرام مانند سم باعث کشته شدن مقتول شده باشد یا اینکه او را با سحر کشته باشد که در این صورت مقابله به مثل نمی‌شود.

اما استفاده کردن از فناوری‌های جدید در قصاص افراد، امور ممنوعی را با خود به همراه دارد. بنابراین اجرای قصاص با صندلی برقی، گلوله، اعدام که با شکنجه‌ی افراد همراه است و نیز خفه کردن یا گاز یا تزریق کشنده با استفاده از مخدرات حرام می‌باشد. و تطبیق شریعت با امر حرام جایز نیست و اولیای مقتول با این امور آرامش نمی‌یابند و مفسدان از تبه‌کاری باز نمی‌مانند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ [الإسراء: ۳۳] «و جانی که الله (خونش را) حرام شمرده، جز به حق نکشید و کسی که مظلوم کشته شود، برای ولیش (برای حق قصاص) قدرتی قرار داده‌ایم، پس در کشتن (و خون‌خواهی) اسراف نکند، بی‌گمان او مورد حمایت است».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِءٌ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّٰلِحِينَ﴾ [النحل: ۱۲۶] «و اگر خواستید مجازات کنید، پس چنان مجازات کنید که شما را مجازات کرده‌اند و اگر صبر نمایید، مسلماً آن برای صابران بهتر است».

۳- شداد بن اوس می‌گوید: دو چیزند که آن‌ها را از رسول الله حفظ کردم؛ اینکه الله احسان و رفتار نیک را در هرکاری مقرر داشته و بدان امر کرده است، پس هرگاه کسی را کشتید او را به خوبی بکشید و هرگاه حیوانی را ذبح کردید، به خوبی آن را ذبح کنید و باید کاردتان را تیز کنید تا حیوان راحت ذبح شود.^۱

رفتار با جانی هنگام قصاص

چون قصاص واجب شد، قصاص در نفس یا کم‌تر از آن در مورد جانی اجرا می‌شود. جایز نیست قبل از اجرای قصاص جهت درد نکشیدن جانی، از انواع مخدرات استفاده شود زیرا اگر از مواد مخدر استفاده شود، قصاص عادلانه انجام نخواهد شد. چون وی بدون هرگونه مخدری مرتکب قتل یا قطع عضو یا زخمی شدن دیگری شده است. بنابراین بدون استفاده از هرگونه مخدری قصاص می‌شود تا اینکه نتیجه کارش را بچشد و مانند کسی که با جنایت او درد کشیده درد بکشد و اینگونه مساوات و عدالت رعایت شود.

و همچنین در مورد هریک از کسانی که حد شرعی در مورد آنها اجرا می‌شود، از مخدرات استفاده نمی‌شود. تا اینکه از جنایت دست کشیده و درد را بچشد و از جرم و جنایت دوری کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۵﴾ [الحديد: ۲۵] «به راستی که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (عدالت) نازل کردیم. تا مردم به عدالت قیام کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی سخت و منافی برای مردم است. و تا الله معلوم بدارد چه کسی نهانی و پنهان (از دیدگان مردم) او و پیامبرانش را یاری می‌کند، بی‌گمان الله توانای پیروزمند است».

اولیای مقتول

ولی دم یا همان اولیای مقتول که قصاص یا بخشیدن وابسته به تصمیم آنهاست عبارتند از: همه‌ی ورثه‌ی مقتول از مردان و زنان و کوچک و بزرگ؛ اگر همه‌ی آنها موافق قصاص باشند، قصاص واجب خواهد شد و اگر همه‌ی آنها جانی را ببخشند، قصاص ساقط خواهد شد. و اگر یکی از آنها جانی را ببخشد، قصاص ساقط می‌شود هرچند دیگران نبخشند؛ زیرا قصاص تجزیه‌پذیر نیست. اما اگر تلاش برای عدم اجرای قصاص و بخشیدن جانی افزایش یابد چنان‌که احتمال اختلال در امنیت باشد، بخشیدن جانی منوط به بخشش عصبه از مردان و نه زنان خواهد بود؛ زیرا دور کردن و دفع مفسد بر جلب مصالح مقدم می‌باشد.

مقدار دیه قتل عمد

دیه‌ای که اولیای مقتول در قتل عمد دریافت می‌کنند همان دیه‌ی واجب در مورد قتل خطا نیست بلکه دیه‌ای در برابر قصاص و به جای آن می‌باشد. و اولیای مقتول می‌توانند با قاتل در مورد آن به توافق برسند و بیشتر و کمتر از آن مطالبه کنند. و دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد می‌باشد.

به اولیای مقتول این اختیار داده شده که کمتر یا بیشتر از این مقدار را دریافت کنند یا اینکه تمام آن را ببخشند؛ زیرا حق با آنهاست.

و چون اولیای مقتول از قصاص صرف نظر کنند و خواهان پرداخت دیه شوند، دیه‌ی مغلظه از مال جانی واجب می‌شود که برابر است با صد شتر. و دلیل آن رهنمود نبوی است که فرمود: «هرکس مومنی را عمدا بکشد، به اولیای مقتول سپرده می‌شود. اگر بخواهند او را قصاص کرده و می‌کشند و اگر بخواهند دیه می‌گیرند که برابر است با سی شتر که سه سال را تمام کرده و وارد چهارمین سال شده‌اند، سی شتر که چهار سال را تمام کرده باشند و چهل شتر آستن؛ و در صلح در مورد مقداری مشخص اختیار دارند و این از جهت تشدید در دیه می‌باشد»^۱.

احکام قتل عمد

۱- در صورتی که گروهی یک نفر را کشته باشند، همگی در برابر آن یک نفر قصاص می‌شوند. و در صورتی که قصاص منتفی شود، مجموعاً یک دیه می‌پردازند. و اگر کسی فردی مکلف یا غیر مکلف را به کشتن دیگری دستور دهد که قاتل نسبت به حرام بودن آن جاهل باشد و چنین کند، قصاص یا دیه متوجه کسی خواهد بود که دستور به قتل داده است. و اگر مأمور مکلف، آگاهانه و مطلع از تحریم قتل، کسی را بکشد، قصاص و دیه متوجه قاتل خواهد بود نه کسی که او را به قتل دستور داده است.

۲- اگر دو نفر در قتل کسی شرکت داشته باشند و یکی از آنها مجنون باشد یا یک نفر مسلمان و دیگری کافر باشد و هر دو در قتل کافری شرکت داشته باشند، قصاص متوجه شریک مجنون و در حالت دوم متوجه کافر می‌باشد و دو نفر دیگری که با آنها شرکت داشتند تعزیر می‌شوند. اما اگر اولیای مقتول از قصاص صرف نظر کرده و خواهان دیه باشند، هریک از آنها باید نصف دیه را بپردازند.

۱- حَسَن؛ ترمذی؛ ۱۳۸۷؛ ابن ماجه؛ ۲۶۲۶؛ متن از ترمذی می‌باشد.

۳- چون قاتل به ناحق کسی را بکشد که از او ارث می‌برد از میراث وی محروم می‌شود.

حکم قسامه

قسامه عبارت است از سوگندهای مکرر در ادعای قتل شخص بی‌گناه؛ صورت قسامه چنین است که مقتولی در محلی یافت شود که قاتل وی مشخص نیست. و از طرفی شخصی متهم به قتل او می‌باشد اما بینه‌ای در این زمینه وجود ندارد؛ و قرائن، بر صدق مدعی اقامه می‌گردد.

شروط قسامه

وجود عداوت و دشمنی قبلی یا اینکه متهم معروف به قتل باشد یا سببی روشن در میان باشد مانند درگیری و کشمکش میان قاتل و مقتول و هتک حرمت نسبت به آبروی هم و اینکه اولیای مقتول در ادعای خود اتفاق نظر داشته باشند.

صفت قسامه

چون شروط قسامه وجود داشته باشند، از افراد مدعی آغاز شده و ۵۰ نفر از آنها ۵۰ سوگند یاد می‌کنند که فلانی قاتل است. و این‌گونه قصاص ثابت می‌شود. اما اگر از سوگند خوردن خوداری کنند یا اینکه ۵۰ سوگند یاد نکنند، اگر راضی باشند کسانی که در مورد آنها ادعا شده (مدعی علیهم) ۵۰ سوگند یاد می‌کند و در این صورت متهم از اتهام قتل بری خواهد شد.

اما اگر ورثه از سوگند خوردن خوداری کنند و به سوگند خوردن مدعی علیهم هم راضی نشوند، حاکم دیه مقتول را از بیت‌المال می‌پردازد تا اینکه خون فرد بی‌گناه پایمال نشود.

حکم کسی که عمدا خودکشی می‌کند

به هر وسیله‌ای انسان خود را بکشد، مرتکب امری حرام شده است؛ و هرکس عمدا خود را بکشد مجازات وی جاویدان ماندن در آتش است. و چون دو مسلمان به نیت کشتن یکدیگر با شمشیر در برابر هم قرار بگیرند، قاتل و مقتول هر دو در آتش خواهند بود.

۱- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس خودش را از بالای کوهی بیندازد و خودکشی کند، برای همیشه و جاویدان در آتش جهنم سقوط می‌کند. و

هرکس با خوردن سم خودکشی کند برای همیشه و جاویدان زهر را در آتش دوزخ در دست داشته و جرعه جرعه آن را خواهد نوشید. و هرکس با آهنی خودکشی کند، برای همیشه و جاویدان آن آهن را در آتش دوزخ در دست خواهد داشت و در شکمش فرو خواهد کرد.^۱

۲- ابوبکر می‌گوید از رسول الله شنیدم که فرمود: «هرگاه دو مسلمان (به قصد کشتن یکدیگر) با شمشیر در برابر هم قرار گیرند، قاتل و مقتول هردو به دوزخ خواهند افتاد. گفتم: ای رسول الله، دلیل دوزخی بودن قاتل معلوم است، اما چرا مقتول به دوزخ خواهد افتاد؟ فرمود: به این دلیل که نیز آرزوی کشتن برادر مسلمانش را در سر می‌پروراند».^۲

توبه‌ی قاتلی که مرتکب قتل عمد شده است

قاتلی که مرتکب قتل عمد شده؛ زیرا توبه کند الله متعال توبه‌اش را می‌پذیرد اما توبه مانع اجرای مجازات قصاص نمی‌شود زیرا قصاص حق مخلوق است. قتلی که از روی عمد باشد در واقع سه حق به آن تعلق می‌گیرد: حق الله؛ حق مقتول؛ حق ولی دم؛

اگر قاتل به اختیار، خود را تسلیم اولیای مقتول کند چنان‌که از کرده‌ی خود پشیمان باشد و از ترس الله متعال چنین کند و توبه‌ی نصح نماید، حق الله با توبه ساقط خواهد شد؛ و حق ولی با اجرای قصاص یا صلح بر دیه یا بخشیدن قاتل نیز ساقط خواهد شد؛ اما حق مقتول که به ناحق کشته شده باقی می‌ماند که برای بخشیده شدن از آن باید از صاحب حق حلالیت بخواهد که در اینجا غیرممکن است؛ و اینگونه تحت مشیت الله خواهد بود که رحمتش همه چیز را فراگرفته است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ﴾ [الزمر: ۵۳] «ای پیامبر (از جانب من) بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت الله ناامید نشوید، همانا الله همه گناهان را می‌بخشد، یقیناً او بسیار آمرزنده مهربان است».

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۵۷۷۸؛ مسلم: ۱۰۹؛ متن از بخاری است.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۶۳۶۵؛ مسلم: ۱۰؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰] «و کسی که کار بدی انجام دهد یا بر خویشتن ستم کند، پس از الله آمرزش بطلبد، الله را آمرزنده‌ی مهربان خواهد یافت».

۲- قتل شبه عمد

عبارت است از اینکه شخصی قصد جنایتی را داشته باشد که اغلب با آن جنایت انسانی بی‌گناه کشته نمی‌شود و نیز زخمی نمی‌شود؛ اما با ارتکاب آن جنایت مجنی علیه (کسی که جنایت در مورد او اتفاق افتاده) می‌میرد. به عنوان مثال: شخصی با شلاق به دیگری ضربه‌ای زده و او بمیرد یا با عصایی کوچک و از این قبیل؛ در این نوع قتل ضربه زدن مقصود بوده و نه کشتن شخص. بنابراین شبه عمد نامیده می‌شود و قصاص ندارد.

حکم قتل شبه عمد

قتل شبه عمد حرام است زیرا تعدی و تجاوز در حق انسان بی‌گناه می‌باشد. از ابن مسعود روایت است که رسول الله فرمود: «خون هیچ مسلمانی که گواهی می‌دهد معبودی بر حقی جز الله نیست و من فرستاده‌ی او هستم، حلال نیست مگر در سه مورد: پیرمرد زناکار، کسی که دیگری را به ناحق کشته باشد (نفس در برابر نفس) و کسی که دینش را رها کرده و جماعت مسلمانان را ترک گفته است (مرتد)».^۱

مجازات قتل شبه عمد

در قتل شبه عمد و قتل خطا، دیه همراه کفاره واجب می‌شود. اما قتل عمد کفاره ندارد. زیرا گناه آن به دلیل بزرگ بودن، شدت و زشتی آن با کفاره برطرف نمی‌گردد. در قتل شبه عمد دیه‌ی مغلظه و کفاره‌ی واجب می‌شود؛

۱- دیه‌ی مغلظه: عبارت است از صد شتر که چهل نفر از آن‌ها آبستن باشند. زیرا رسول الله فرمود: «... بدانید که دیه‌ی قتل شبه عمد که با شلاق و عصا صورت می‌گیرد، صد شتر است که چهل نفر از آن‌ها آبستن باشند».^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۷۸؛ مسلم: ۱۶۷۶؛ متن از مسلم می‌باشد.

۲- صحیح؛ ابوداود: ۴۵۴۷؛ ابن ماجه: ۲۶۶۸؛ متن از ابوداود می‌باشد.

پرداخت این دیه یا معادل قیمت آن به عهده‌ی عاقله می‌باشد. و مهلت پرداخت آن تا سه سال می‌باشد. و برای اولیای مقتول مستحب است که در صورت مصلحت، دیه را ببخشند و از آن صرف نظر کنند اما کفاره برای جانی لازم می‌باشد.

۲- کفاره: عبارت است از آزاد کردن یک برده مومن؛ و در غیر این صورت روزه گرفتن دو ماه پیایی؛

دلیل تنوع احکام قتل

در قتل عمد به دلیل وجود قصد تجاوز، قصاص واجب می‌شود اما کفاره واجب نیست زیرا این جرم چنان بزرگ است که جز توبه‌ی نصح سبب بخشش آن نمی‌شود. و نیز قصاص در قتل خطا واجب نمی‌شود چون کشتن مقتول هدف نبوده است. و بلکه پرداخت دیه‌ی مقتول واجب می‌شود. و نیز کفاره جهت بخشیده شدن گناه قاتل واجب می‌گردد.

و نیز در قتل شبهه عمد قصاص واجب نمی‌شود زیرا جانی قصد کشتن مقتول را نداشته است بلکه پرداخت دیه‌ی مقتول واجب می‌باشد. و به دلیل وجود قصد تجاوز، دیه مغضبه خواهد بود. و این دیه بر عهده‌ی عاقله است. زیرا آن‌ها اهل رحمت و یاری هستند و بر جانی لازم است که با آزاد کردن برده‌ای مومن یا روزه گرفتن ۶۰ روز پیایی کفاره بپردازد تا گناهِش بخشیده شود و نفسش را ادب کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ

يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰] «آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی برای گروهی که یقین دارند بهتر از الله حکم می‌کند؟!».

حکم تشریح بدن انسان

به هنگام ضروت تشریح جسد مرده جایز است تا جرم رخ داده کشف شده و علت مرگ مشخص شود. و حقوق مرده رعایت شود و نیز حقوق اولیای مقتول در برابر این تجاوز محفوظ بماند.

همچنین هنگام نیاز و ضرورت تشریح جسد کفار برای کشف بیماری و آموزش در حوزه‌ی پزشکی جایز می‌باشد.

حکم ترور

عبارت است از قتل کسی که از روی عمد، تجاوز و به شیوهی فریبکارانه رخ دهد. یا اینکه در شرایطی باشد که مقتول نسبت به خیانت قاتل خود را در امان ببیند. به عنوان مثال کسی مقتول را فریب داده و او را به مکانی خلوت برده و سپس او را می‌کشد یا اینکه اموالش را به زور تصاحب کرده و او را می‌کشد تا اینکه قاتل را رسوا کرده و حش را مطالبه نکند.

چنین قتل‌های همراه با نیرنگ، از گناهان کبیره است که در آن قاتل کشته می‌شود، مسلمان باشد یا کافر؛ و بر اساس حد و نه قصاص کشته می‌شود و در آن نه بخشش پذیرفته می‌شود و نه بخشیدن وی صحیح است و در آن اختیاری برای اولیای مقتول نیست.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳] و «هرکس مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه می‌ماند و الله بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب بزرگی برای او آماده ساخته است».

و هرکس خود را از دست ظالم نجات دهد و این منجر به کشته شدن ظالم یا آسیب دیدن وی شود، دیه‌ای بر عهده‌ی او نیست زیرا ظالم متجاوز بوده است و نه کسی که از جاننش دفاع می‌کند. و در این صورت نه گناهی بر او خواهد بود و نه قصاص متوجه او خواهد شد.

از سعید بن زید روایت است که می‌گوید: از رسول الله شنیدم که فرمود: «هرکس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است، هرکس برای دفاع از دینش کشته شود، شهید است و هرکس برای دفاع از جاننش کشته شود شهید است و هرکس برای دفاع از خانواده‌اش کشته شود، شهید است».^۱

۳- قتل خطا

عبارت است از اینکه کسی عملی را انجام دهد که در آن اختیار دارد و امری مباح است مثلاً به سمت شکار یا هدفی شلیک کند اما بدون هیچ قصد و غرضی گلوله به انسان بی‌گناهی اصابت کرده و در اثر آن کشته شود.

۱- صحیح؛ ابوداود: ۴۷۷۲؛ ترمذی: ۱۴۲۱؛ این متن ترمذی می‌باشد.

و قتل عمدِ کودک و مجنون و قتل به سبب، در زمره‌ی قتل خطا به شمار می‌آید و بدان ملحق می‌شود.

اقسام قتل خطا

قتل خطا به دو گونه است:

الف) گونه‌ای که قاتل باید کفاره پرداخت کند و دیه به عهده‌ی عاقله می‌باشد. و آن عبارت است از قتل مومن از روی خطا و اشتباه در میدان جنگ یا اینکه مقتول از کافرانی باشد که بین ما و آن‌ها عهد و پیمان است. در این صورت دیه‌ی مخففه بر عهده‌ی عاقله خواهد بود و کفاره متوجه جانی می‌باشد.

۱- دیه مخففه: عبارت است از صد شتر؛ و دلیل آن روایت عمرو بن عاص است که «رسول الله در مورد قتل خطا به دیه‌ی صد شتر قضاوت نمودند. صد شتر که سی نفر آن یک‌ساله، سی نفر آن‌ها ماده‌ی دو ساله و سی نفر آن‌ها سه‌ساله و ۱۰ نفر آن‌ها شترهای نر دو ساله باشند».^۱

این دیه یا قیمت آن در هر زمانی به عهده‌ی عاقله می‌باشد. و مهلت پرداخت آن تا سه‌سال می‌باشد و دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است.

۲- کفاره: آزاد کردن برده‌ای مومن می‌باشد و در غیر این صورت روزه گرفتن دو ماه پیاپی می‌باشد. و کفاره از مال جانی خواهد بود تا اینکه موجب بخشش گناهی شود که مرتکب شده است. و برای اولیای مقتول مستحب است که از دریافت دیه صرف‌نظر کرده و آن‌را ببخشند، اگر در بخشیدن مصلحت است. و پاداش آن‌ها نزد الله محفوظ است. بنابراین اگر اولیای مقتول دیه را ببخشند، ساقط می‌شود اما کفاره بر جانی لازم می‌باشد.

ب) قتل خطایی که فقط کفاره دارد. و آن عبارت است از اینکه مسلمانی مسلمانانی را بکشد که بین کفار و در سرزمین آن‌ها هستند با این تصور که آنان هم از کافران هستند. در این صورت دیه‌ای بر عهده‌ی قاتل آن‌ها نخواهد بود. بلکه باید کفاره بپردازد: آزاد کردن برده‌ای مومن و در غیر این صورت روزه گرفتن دو ماه پیاپی.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا حَطَأًا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا حَطَأًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ

۱- حسن؛ ابوداود: ۴۵۴۱؛ ابن ماجه: ۲۶۳۰؛ متن از ابوداود می‌باشد.

عَدُوِّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾ [النساء: ۹۲] «هیچ مؤمنی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر از روی اشتباه و خطا؛ و کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به خانواده او بپردازد، مگر اینکه آن‌ها ببخشند، پس اگر (مقتول) از قومی باشد که دشمنان شما هستند؛ ولی او مؤمن بوده، باید (قاتل) یک برده مؤمن را آزاد کند و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آن‌ها پیمانی بر قرار است، باید خون‌بهایی به خانواده او بپردازد و (نیز) یک برده مؤمن را آزاد کند و هرکس که (برده‌ای) نیافت، پس دو ماه پی در پی روزه بگیرید، این توبه‌ای از جانب الله است و الله دانای حکیم است».

حکم به جای آوردن قضای روزهی مرده

کسی که بمیرد و روزهی واجب رمضان یا روزهی دو ماه پیاپی به عنوان کفاره‌ی قتل خطا یاظهار و ... یا روزهی نذر بر عهده‌ی او باشد، از دو حالت خارج نیست:

۱- در صورتی که با وجود توانایی روزه نگرفته باشد، پس از مرگش ولی یا اولیای او به جای وی روزه می‌گیرند به این صورت که روزهی کفاره که پشت سر هم می‌باشد، بین خود تقسیم کرده و مثلاً روز اول را فردی و روز دوم را دیگری و به همین ترتیب روزه می‌گیرند تا اینکه روزهی کفاره به پایان رسد.

۲- در صورتی که به دلیل بیماری یا مانند آن از روزه گرفتن معذور بوده، به جای آوردن قضای روزه به جای او لازم نیست و همچنین نیازی به غذا دادن فقرا در برابر این روزه‌ها نیست.

از ام‌المومنین عایشه روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس بمیرد و روزه‌ای بر عهده‌ی او باشد، ولی او به جایش روزه می‌گیرد».^۱

آنچه به عهده‌ی عاقله‌ی انسان می‌باشد

در قتل شبه عمد و قتل خطا، دیه بر عهده‌ی عاقله و کفاره به عهده قاتل می‌باشد. عاقله‌ی انسان عبارتند از عصبه مذکر، نزدیک و دورشان، حاضر و غایب‌شان و از نزدیک‌ترین آن‌ها آغاز می‌شود و شامل اصول شخص و نه فروع وی می‌باشد.

دیهی قتل شبه عمد و خطا و نیز دیه‌ی بیش‌تر از یک‌سوم در کم‌تر از نفس را عاقله می‌پردازد.

آنچه به عهده‌ی عاقله نیست و آنرا نمی‌پردازد

دیه‌ی قتل عمد را عاقله نمی‌پردازد و نیز عاقله دیه‌ی برده چه جانی باشد یا کسی که جنایت بر او رخ داده نمی‌پردازد. و نیز دیه‌ی کم‌تر از یک‌سوم مانند دیه‌ی دندان و صلح و اعتراف، به عهده‌ی عاقله نخواهد بود. و در میان عاقله‌ی شخص، دیه‌ای بر عهده‌ی غیر مکلف، زن، فقیر و کسی که دینش با دین جانی مخالف است، نمی‌باشد.

۲- جنایت کم‌تر از نفس

عبارت است از هر نوع اذیت و آزاری که از سوی دیگری متوجه انسان شود و منجر به مرگ وی شود.

حکم تعدی و تجاوز نسبت به اعضای بدن با زخمی کردن یا قطع آن‌ها:

بر هر انسانی تعدی و تجاوز ناحق نسبت به دیگری حرام است. بنابراین اگر این تجاوز عمدی باشد، مجازات آن قصاص است و اگر عمدی نباشد و مصداق خطا و شبه عمد باشد، مجازات آن پرداخت دیه می‌باشد.

و با همان شرایطی که جانی در برابر نفس قصاص می‌شود، با همان شرایط در مورد قطع عضو و هرگونه زخم و جراحی قصاص می‌شود. و هرکس آن شرایط را نداشته باشد، قصاص نمی‌شود.

بنابراین موجب قصاص در اعضا و جوارح و هرگونه زخم و جراحی همان موجب قصاص در نفس می‌باشد و آن عبارت است از عمدی بودن آن؛ لذا در خطا و شبه عمد قصاص نیست بلکه به آن‌ها دیه تعلق می‌گیرد.

از جابر در بیان صفت حج رسول الله روایت است که می‌گوید: پس رسول الله به وسط وادی «عرنه» آمد و برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «خون شما و اموال شما بر شما حرام است. همانند حرمت این روز (عرفه) در این ماه (ذی‌الحجه) و در این شهر (مکه) شما».^۱

اقسام قصاص در کمتر از نفس

چون جنایتی عمدا صورت گیرد و کمتر از قتل نفس باشد، قصاص در آن به دو نوع می‌باشد:

۱- قصاص در اعضا و جوارح

در این نوع چشم، بینی، گوش، دندان، پلک چشم، لب، دست، پا، انگشت، کف دست، آلت تناسلی، بیضه‌ها و... هریک در برابر مانند آن قصاص می‌شود. چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان و به همین ترتیب.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۴۵﴾ [المائدة: ۴۵] «و در آن (= تورات) بر آن‌ها (= بنی اسرائیل) مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و (نیز) زخم‌ها را قصاص است. پس هرکس که از آن درگذرد (و ببخشد) آن کفار (گناهان) او است و هرکس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند؛ ستمگر است».

شروط قصاص در اعضا و جوارح

- ۱- کسی که جنایت بر او واقع شده بی‌گناه باشد؛
 - ۲- در دین با جانی یکسان باشد بنابراین مسلمان در برابر کافر قصاص نمی‌شود؛
 - ۳- جانی مکلف باشد؛
 - ۴- جنایت عمدی باشد.
- چون این شروط محقق شود، با وجود شروط ذیل قصاص اجرا می‌شود:
- ۱- ایمن بودن از حیف و ظلم و تجاوز در قصاص؛ به این معنا که قطع از مفصل یا از جایی صورت گرفته باشد که حد مشخصی دارد.
- پزشکی جدید به تکنولوژی قطع اعضا از غیر مفصل دست‌یافته است مانند قطع ساعد، ساق و نیز بدون هرگونه تجاوزی و تعدی در شکستن ساق یا شکستن دندان‌ها چنین عمل می‌کند. به‌گونه‌ای که مساوات و مماثله در قصاص رعایت می‌شود.

۲- مماثله در اسم و موضع؛ بنابراین چشم در برابر چشم قصاص می‌شود. و دست راست در برابر دست چپ قصاص نمی‌شود. و نیز انگشت بزرگ‌تر در برابر انگشت کوچک‌تر قصاص نمی‌شود. و به همین ترتیب.

۳- مساوات در صحت و سالم بودن و کمال؛ بنابراین دست یا پای سالم در برابر دست یا پای فلج قصاص نمی‌شود. و نیز چشم سالم در برابر چشم کور قصاص نمی‌شود اما بر عکس این مساله صادق است (به این معنی که عضو ناقص در برابر عضو سالم قصاص می‌شود). و آرش (پرداخت تفاوت بهای دیه‌ی سالم و ناقص) محاسبه نمی‌شود.

چون این شرطها محقق شود، اجرای قصاص جایز است و اگر محقق نشوند، قصاص ساقط خواهد شد و دیه تعیین می‌شود.

۲- قصاص در زخم و جراحتها

چون کسی عمدا موجب زخمی شدن و جراحت برداشتن دیگری شود، منجر به قصاص می‌شود.

شروط قصاص در زخم و جراحت

برای وجوب قصاص در زخم و جراحت همان شرطهایی لازم است که برای وجوب قصاص در نفس می‌باشد. البته با رعایت اجرای قصاص بدون هرگونه تعدی و تجاوز؛ و این در مورد زخمی است که به استخوان می‌رسد مانند موضعه؛ و آن عبارت است از هر زخمی که در بدن به استخوان می‌رسد، مانند سر، ران، ساق و...؛ و اگر اجرای قصاص بدون رعایت عدالت و عدم تعدی و تجاوز ممکن نبود، قصاص ساقط شده و دیه تعیین می‌شود.

در مورد جراحتی که در شکم انسان ایجاد شده، قصاصی وجود ندارد مگر در مواردی که قصاص آن بدون تعدی و تجاوز و سرایت آن به باقی اعضا باشد و مانند زخم مجنی‌علیه ایجاد گردد.

بخشیدن قصاص

مستحب است که قصاص در اعضا و زخمها بخشیده شده و در برابر آن دیه دریافت شود؛ البته اگر مصلحت با بخشیدن محقق می‌شود. و در صورتی که مصلحت محقق شود، عفو و بخشش آن و عدم دریافت دیه افضل است. و هرکس ببخشد و

اصلاح ایجاد کند، اجر و پاداش وی با الله است و مستحب است که بخشش از صاحب قصاص خواسته شود.

از انس بن مالک روایت است: هیچ قصاصی نزد رسول الله مطرح نشد مگر اینکه به بخشیدن آن امر نمود.^۱

سرایت جنایت

۱- سرایت جنایت شامل قصاص یا دیه در نفس و کم‌تر از آن می‌شود. بنابراین اگر انگشتی قطع شود و این منجر به قطع دست شخص شود، قصاص در دست واجب می‌شود. و اگر جنایت منجر به مردن مجنی‌علیه شود، قصاص واجب می‌شود.

۲- چون جانی در اجرای حدی چون شلاق یا حد سرقت و مانند آن یا در قصاص در اعضا و یا جراحات‌ها بمیرد، دیه‌ی وی از بیت المال پرداخت می‌شود.

۳- قصاص عضوی از اعضا یا جراحی مشخص، تا بهبود یافتن مجنی‌علیه اجرا نمی‌شود. زیرا احتمال آن می‌رود جنایت به بدن وی سرایت کند؛ همچنین در برابر آن دیه خواسته نمی‌شود تا بهبود یابد، زیرا احتمال سرایت آن به سایر بدن می‌رود.

۴- چون انگشتی عمداً قطع شود و مجنی‌علیه از قصاص آن در گذرد، اما پس از بخشش، جنایت به کف دست یا بدن مجنی‌علیه سرایت کند و بخشش در عوض هیچ چیزی نبوده باشد؛ نه قصاصی خواهد بود و نه دیه‌ای؛ و اگر بخشش در برابر مالی بوده باشد، در صورت سرایت جنایت، برای مجنی‌علیه دیه‌ی مقدار سرایت شده خواهد بود.

مساوات در حقوق

چون کسی دیگری را عمداً با دست یا عصا یا شلاق یا سیلی بزند، از وی قصاص گرفته می‌شود. و با جانی همان رفتاری می‌شود که با مجنی‌علیه داشته است. بنابراین در برابر سیلی، سیلی می‌خورد؛ و این قصاص ضربه در همان جایی خواهد بود که جانی زده است و با آلتی که جنایت مرتکب شده یا مثل آن؛ مگر اینکه مجنی‌علیه ببخشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ^۲ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹۴﴾ [البقرة: ۱۹۴] «ماه حرام در برابر ماه

۱- صحیح؛ ابو داوود: ۴۴۹۷؛ ابن ماجه: ۲۶۹۲

حرام است و حرمت (شکنی‌ها) دارای قصاص است، پس هرکس تعدی و تجاوز کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده؛ بر او تعدی کنید و از الله بترسید و بدانید که الله با پرهیزگاران است».

حکم کسی که پرده از اسرار مردم بر می‌دارد

کسی که بدون اجازه‌ی گروهی به جاسوسی در خانه‌ای بپردازد و آن‌ها او را کور کنند، نه دیه دارد و نه قصاص؛ و بر کسی که باعث کور شدن وی شده گناهی نیست. از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «اگر شخصی بدون اجازه‌ی تو به (درون خانه‌ی تو) نگاه کرد و او را با سنگریزه‌ای زدی و چشمش را کور کردی، بر تو گناهی نیست».^۱

اهدای خون

۱- اهدای خون به هنگام ضرورت و نیاز و به قدر نجات بیمار از هلاکت و عدم جایگزینی برای آن مباح است. و این زمانی است که پزشک متخصص تشخیص دهد. و احتمال مفید بودن این عمل بالا باشد و ضرری متوجه کسی که از او خون گرفته می‌شود نباشد و با رضایت کامل وی همراه باشد.

الله متعال در پی یاری بنده است مادامی که بنده در پی یاری برادرش باشد.

۲- نگه‌داری خون در بانک خون برای مواقع ضروری و ضررهای احتمالی جایز است. مانند حوادث ناگهانی و بیماری‌های خاص و زمان جنگ و هنگام تولد و...

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۹۰۲؛ مسلم: ۲۱۵۸؛ متن از بخاری می‌باشد.

۳- دیه**۱- احکام دیه**

دیه: عبارت است از مالی که به سبب جنایت جانی به مجنی علیه یا ورثه‌ی او داده می‌شود.

اقسام دیه

دیه با توجه به جنس آن به سه بخش تقسیم می‌شود: دیه‌ی نفس، دیه‌ی اعضا، دیه منافع؛ و هرکس جان انسانی را بگیرد، خود عامل باشد یا اینکه سبب باشد، باید دیه‌ی آن را بپردازد. بنابراین چون دو نفر عامل کشته شدن کسی باشند، باید هر دو دیه را بپردازند.

و اگر در جنایتی مُسبب و مباشر شرکت داشته باشند، مسئولیت جنایت و عواقب آن متوجه مباشر می‌باشد. مگر در سه حالت که مسبب مسئول است:

۱- در صورتی که امکان ضامن بودن مباشر وجود نداشته باشد مثلاً چون شخصی دیگری را که بر دوش دارد در دام شیر بیندازد و شیر او را بخورد.

۲- زمانی که امکان ضامن بودن مباشر به دلیل عدم تکلیف وی وجود نداشته باشد. مثلاً مباشر کودک یا مجنون باشد. در این صورت کسی ضامن جنایت است که آنان را بدان دستور داده است.

۳- چون مباشرت در عملی متکی به سببی باشد که عمل به آن شرعاً جایز است. چنان‌که گروهی در مورد فردی به امری شهادت دهند که موجب کشته شدن وی می‌شود و با شهادت آن‌ها کشته می‌شود. اما پس از کشته شدن وی از شهادت و گواهی خود باز می‌گردند و می‌گویند، ما عمداً با این شهادت در پس قتل او بودیم. در این صورت شهود ضامن قتل وی هستند.

حکم دیه

دیه بر هرکسی که جان انسانی را گرفته باشد، چه مباشر باشد یا سبب، واجب می‌باشد. و تفاوتی نمی‌کند که جانی کودک باشد یا بزرگسال، عاقل باشد یا مجنون، عمداً مرتکب آن شده باشد یا از روی خطا و اشتباه؛ و یکسان است که مقتول مسلمان باشد یا مستامن یا معاهد؛

بنابراین چون جنایت از روی عمد صورت گرفته باشد، دیه از مال جانی واجب می‌شود و این زمانی است که اولیای مقتول از قصاص به دیه صرف‌نظر کنند. و اگر جنایت از نوع شبه عمد یا خطا باشد، دیه بر عاقله‌ی جانی در مدت سه‌سال واجب می‌شود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا﴾ [النساء: ۹۲] «هیچ مؤمنی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر از روی اشتباه و خطا؛ و کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایی به خانواده او بپردازد، مگر اینکه آن‌ها ببخشند، پس اگر (مقتول) از قومی باشد که دشمنان شما هستند؛ ولی او مؤمن بوده، باید (قاتل) یک برده مؤمن را آزاد کند و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آن‌ها پیمانی بر قرار است، باید خون‌بهایی به خانواده او بپردازد و (نیز) یک برده مؤمن را آزاد کند و هرکس که (برده‌ای) نیافت، پس دو ماه پی در پی روزه بگیرید، این توبه‌ای از جانب الله است و الله دانای حکیم است.»

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «و کسی که فردی از (بستگان) او کشته شد، او (ولی دم) بین انتخاب یکی از این دو: قصاص یا گرفتن دیه مختار است.»^۱

حالت‌های وجوب دیه

دیه در یکی از حالت‌های زیر تعیین می‌شود:

چون ولی دم به پرداخت دیه رضایت دهد.

چون قصاص بخشیده شود.

چون جانی بمیرد.

بنابراین اگر جنایتکار ۴ نفر را بکشد، در برابر چهار نفر مسئول خواهد بود. چون اولیای دم یکی از چهار نفر خواهان قصاص باشد، جانی قصاص می‌شود و به سه مقتول دیگر سه دیه تعلق می‌گیرد. زیرا برای هریک از آن‌ها حق جدا از دیگری می‌باشد. و در این مورد ابتدا از اولین مقتول به ترتیب آغاز می‌شود و هریک که خواهان قصاص نبودند، دیه تعیین می‌گردد.

۱- متفق علیه؛ بخاری؛ ۶۸۸۰؛ مسلم؛ ۱۳۵۵؛ متن از مسلم می‌باشد.

دیه قتل خطا

۱- چون قاتل از روی خطا و اشتباه مرتکب قتل شده باشد، مثلاً با وسایل سنگین حمل و نقل: قطار، کشتی، هواپیما، اتوبوس؛ پرداختن دیه در عوض هریک از مقتولین بر وی واجب می‌باشد. و یک کفاره در برابر همه‌ی آن‌ها بر او لازم است. زیرا حقوق الله بر مبنای تسامح است و کفاره دادن از سوی هریک از مقتولین با آزاد کردن برده یا روزه گرفتن، مشقت و دشواری به همراه دارد. و مشقت و دشواری در امری باعث آسان‌گیری در آن می‌شود.

۲- چون به سبب اشتباه فردی دیگر یا تعدی و تجاوز وی حادثه‌ای رخ دهد، دیه و کفاره متوجه آن فرد خواهد بود.

۳- اگر به سبب قدرت و نیرویی که توانایی دفع آن نباشد، حادثه‌ای رخ دهد و جانی با رعایت احتیاط در آن معذور باشد، نه دیه و نه کفاره‌ای بر عهده‌ی او نخواهد بود و بیت‌المال متحمل پرداخت دیه‌ی کشته‌شدگان می‌شود. زیرا بیت‌المال وارث کسانی است که وارث ندارند. و در واقع طبق قاعده، عهده‌دار خسارت‌های چیزی کسی است که منفعت آن چیز برای او می‌باشد. و قاضی طبق بررسی شهادت شهود و گزارش‌های دریافتی به این مساله حکم می‌کند.

چه کسانی متحمل پرداخت دیه می‌باشند

سه نفر عهده‌دار پرداخت دیه هستند:

۱- قاتل: و این زمانی است که مرتکب قتل عمد شود و اولیای مقتول از قصاص به دیه صرف‌نظر کنند.

۲- عاقله: دیه در قتل شبه عمد و قتل خطا بر عاقله واجب می‌باشد.

۳- بیت‌المال: بیت‌المال در حالت‌های زیر دین و دیه را می‌پردازد:

- چون مسلمانی بمیرد و دینی بر عهده‌ی او باشد و مالی از خود به جای نگذاشته باشد که به وسیله‌ی آن بدهی وی پرداخت شود و نیز ورثه از پرداخت آن ناتوان باشند، در این صورت پرداخت آن از بیت‌المال بر عهده‌ی ولی امر می‌باشد.

- چون کسی در قتل خطا یا شبه عمد کشته شود و عاقله‌ی جانی توانگر نباشند، در این صورت دیه از جانی گرفته می‌شود و اگر جانی فقیر باشد، از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

- هر مقتولی که قاتل وی مشخص نباشد مانند کسی که در ازدحام و طواف و مانند آن کشته شود، دیه‌ی وی از بیت المال پرداخت می‌شود.
- چون قاضی به قسامه حکم کند و ورثه از سوگند خوردن خودداری کنند و به سوگند مدعی علیه هم راضی نشوند، قاضی دیه‌ی مقتول را از بیت المال می‌پردازد.
- چون دیه در اثر تشخیص اشتباه قاضی در آنچه در محدوده‌ی وظایف وی می‌باشد، واجب گردد.

بخشیدن دیه

چون شخصی به وسیله‌ی دیگری بمیرد و دینی بر عهده‌ی او باشد که جز با دریافت دیه قابل پرداخت نیست، در این صورت بخشیدن دیه جایز نیست زیرا دین مقدم بر میراث می‌باشد. و اگر دینی بر عهده‌ی مرده نبود، اگر جانی از افراد بی‌پروا و جسور بود، بخشیدن دیه بهتر است و اگر از این دسته افراد نیست؛ زیرا ورثه‌ی مقتول اهل رشد^۱ نباشند، برای هیچ‌کس جایز نیست که از حق آن‌ها در مورد مجنی علیه صرف نظر کنند. و اگر اهل رشد هستند، در این حالت و در صورت تحقق مصلحت، بخشیدن افضل است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰] «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت‌کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

آنچه دیه ندارد

چون پادشاه رعیتش را ادب کند یا اینکه پدر فرزندش را یا معلم، شاگردش را ادب کند و در این امر اسراف و زیاده‌روی کند، ضامن آنچه در تنبیه تلف شده نمی‌باشد. و هرکس شخصی را برای حفر چاهی یا بالا رفتن از درخت اجاره کند و آن شخص چنین کند و در اثر آن بمیرد، کسی که او را اجاره کرده و بدین امر دستور داده، ضامن نخواهد بود.

۲- اقسام ديه

۱- ديهی نفس

ديه نفس از شش جنس می‌باشد: ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ گاو یا ۲۰۰۰ گوسفند یا ۱۰۰۰ مثقال طلا یا ۱۲۰۰۰ درهم نقره یا ۲۰۰ لباس.
و مثقال همان دینار است و هزار دینار طلا برابر است با ۴۲۵۰ گرم طلا؛

اصل ديه مرد مسلمان

اصل در ديه شتر است و اجناس ديگر در هنگام گرانی شتر یا عدم دسترسی به آن جایگزین آن می‌باشند.

اصل ديهی مرد مسلمان صد شتر می‌باشد و اگر شتر گران بود، جایگزین آن از اجناس ديگر خواهد بود. و چون به جای شتر اجناس ديگر به عنوان ديه پرداخت شود، باید دریافت کنندهی ديه با آن موافق باشد. ولي امر اختيار دارد از میان اجناس مختلف ديه، آنچه مصلحت در آن است و برای مردم میسر است، انتخاب کند. از عمر بن خطاب روايت است که در ایراد خطبه فرمود: «بدانید که قیمت شتر گران شده است. راوی می‌گوید: پس عمر برای صاحبان طلا، هزار دینار، برای صاحبان نقره، دوازده هزار درهم نقره، برای صاحبان گاو، ۲۰۰ گاو، برای گوسفندداران ۲۰۰ گوسفند و برای صاحبان لباس، ۲۰۰ لباس شامل ازار و ردا به عنوان ديه مشخص نمود. و ديهی اهل ذمه را به همان اندازهی زمان رسول الله رها کرد.^۱

ديهی زن مسلمان

ديهی زن مسلمان چون در قتل خطا کشته شود، نصف ديهی مرد می‌باشد. و همچنین ديهی اعضا و جوارح و جراحات زن نصف ديه مرد مسلمان و جراحات وی می‌باشد.

از شريح روايت است که می‌گوید: عروه بارقی با این پیام از محضر عمر نزد من آمد که جراحات‌های مردان و زنان در باب دندان و زخم‌هایی که در اثر آن‌ها استخوان کشف می‌شود، (موضحه) یکسان است. اما در جراحات‌هایی بزرگ‌تر از این‌ها ديهی زن نصف ديهی مرد می‌باشد.^۲

۱- حسن؛ ابو داوود؛ ۴۵۴۲؛ بیهقی؛ ۱۶۱۷۱

۲- صحیح؛ ابن ابی شیبۀ در المصنف؛ ۲۷۴۸۷

مقدار دیه‌ی کفار

کافر چه اهل کتاب باشد یا مجوس یا بت‌پرست یا از دیگر اصناف کفار باشد، دیه‌ی مرد کافر نصف دیه‌ی مرد مسلمان و دیه‌ی زن کافر نصف دیه‌ی زن مسلمان می‌باشد. یکسان است که دیه‌ی نفس باشد یا دیه‌ی اعضا و جوارح یا جراحت و زخم؛ و تفاوتی نمی‌کند که قتل از نوع عمد یا خطا باشد.

بنابراین همه‌ی آن‌ها کافر می‌باشند. زیرا اهل کتاب پس از بعثت رسول الله به اسلام کفر ورزیدند و از لحاظ کفر با کفار یکسان می‌باشند و نیز همه‌ی کفار در وارد شدن به دوزخ و دیه یکسان هستند مگر در مواردی که دلیل شرعی اهل کتاب را از دیگران متمایز می‌داند چنان‌که شریعت اسلامی ازدواج با زنان اهل کتاب را جایز شمرده و نیز به خوردن ذبائح آن‌ها اجازه داده است درحالی‌که این مسایل در مورد سایر کفار مصداق ندارد.

- ۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵] «و هرکس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است».
- ۲- و از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از رسول الله روایت است که فرمود: «دیه‌ی کافر نصف دیه‌ی مومن است».^۱

دیه‌ی جنین

چون با جنایت وارد شده بر مادر، جنین وی مرده متولد شده و در واقع سقط جنین صورت بگیرد، دیه‌ی آن یک برده یا کنیز به قیمت ۵ شتر می‌باشد. یعنی معادل یک‌دهم دیه‌ی مادرش؛ و دیه‌ی برده، قیمت آن می‌باشد کم باشد یا زیاد؛ از ابوهریره روایت است که دو زن از قبیله‌ی هذیل با یکدیگر درگیر شده و یکی از آن‌ها سنگی به سوی دیگری پرتاب کرد و باعث سقط جنین وی شد. رسول الله در مورد جنین آن زن چنین قضاوت کرد که خون بهایش یک برده یا کنیز می‌باشد.^۲

۱- حسن؛ مسند احمد: ۶۶۹۲؛ ترمذی: ۱۴۱۳؛ این متن از ترمذی می‌باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۶۹۰۴؛ مسلم: ۱۶۸۱؛ این متن از بخاری می‌باشد.

قتل ذمی

کشتن ذمی، مستامن یا معاهد حرام است و هرکس او را بکشد مرتکب گناه بزرگی شده است.

و ولی امر او را با در نظر گرفتن تحقق مصلحت و دفع مفسده تعزیر می کند. از عبدالله بن عمرو روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس فرد معاهدی (کافری که با مسلمانان عهد و پیمان بسته است) را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی رسد. با اینکه بوی بهشت از مسافت چهل سال راه به مشام می رسد»^۱.

حکم دیه زمانی که جانی بمیرد:

چون کسی دیگری را بکشد و پس از آن جانی بمیرد، قصاص ساقط می شود زیرا با مرگ جانی، محل قصاص (که خود اوست) معدوم می باشد. و تنها حق اولیای مقتول در باب دریافت دیه یا بخشیدن آن باقی می ماند.

۲- دیه در کمتر از نفس

چون جنایت در کمتر از نفس واقع شود و عمدا باشد، قصاص به آن تعلق می گیرد و این زمانی است که مجنی علیه جانی را نبخشد. و اگر جنایت از نوع خطا یا شبه عمد باشد، قصاص ندارد. بلکه در صورت نبخشیدن مجنی علیه، دیه واجب می شود.

اقسام دیه در کمتر از نفس

دیه در کمتر از نفس به سه بخش تقسیم می شود:

بخش اول: دیه‌ی اعضا

۱- عضوهایی که در بدن انسان بیش از یکی نیستند: دیه‌ی هریک از این اعضا برابر است با یک دیه‌ی کامل انسان؛ اعضایی مانند: بینی؛ زبان؛ آلت تناسلی مرد، ریش، پوست، کمر و... و از این قبیل است از بین رفتن شنوایی، بینایی، سخن گفتن، عقل؛

۲- اعضایی که در بدن انسان جفت هستند: مانند دو چشم، دو گوش، دو لب، دو بیضه، دو دست، دو پا، دو فک، دو باسن، دو لب آلت تناسلی زن، دو پستان زن و... به هریک از این دو عضو، نصف دیه تعلق می گیرد. و به هر دوی آنها با هم یک دیه‌ی کامل تعلق می گیرد.

و چون کاربرد یکی از آن‌ها از بین رود، نصف دیه به آن تعلق می‌گیرد. و اگر کاربرد هر دوی آن‌ها از بین رود، دیه کامل به آن‌ها تعلق می‌گیرد. و چون کسی یک چشم باشد و چشمش سالم باشد، در صورت از بین رفتن آن، یک دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد.

۳- اعضای که از آن‌ها در بدن انسان چهار تا می‌باشد؛ مانند پلک‌های دو چشم؛ به هریک از پلک‌ها یک چهارم دیه کامل تعلق می‌گیرد و به تمام آن‌ها دیه کامل تعلق می‌گیرد.

۴- اعضای که از آن‌ها ده تا در بدن انسان می‌باشد؛ مانند انگشتان دست و پا؛ به هریک از انگشتان یک‌دهم دیه کامل تعلق می‌گیرد. و به هر ده انگشت یک دیه کامل تعلق می‌گیرد. و به بندهای هر انگشت یک سوم دیه انگشت تعلق می‌گیرد و هریک از دو بند انگشت ابهام نصف دیه انگشت ابهام تعلق می‌گیرد. و اگر در طی جنایتی انگشتی کاربرد خود را از دست بدهد، یک‌دهم دیه به آن تعلق می‌گیرد و اگر همه‌ی انگشتان کاربرد خود را از دست بدهند، یک‌دیه کامل به همه‌ی آن‌ها تعلق می‌گیرد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰] «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت‌کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

دیه‌ی دندان‌ها

تعداد دندان‌های انسان ۳۲ عدد می‌باشد. چهار دندان ثنایا (پیشین)، ۴ دندان ربایی و ۴ دندان نیش و ۲۰ دندان اطراف می‌باشد. هر طرف ده تا؛ دیه‌ی هریک از دندان‌ها ۵ شتر می‌باشد و دیه‌ی تمام دندان‌ها ۱۶۰ شتر است.

دیه‌ی مو

به هریک از چهار نوع موی انسان در صورت از بین رفتن یک دیه کامل تعلق می‌گیرد. که عبارتند از: موهای سر؛ موهای ریش؛ موهای دو ابرو؛ مژه‌های دو چشم. به هریک از دو ابرو نصف دیه و به هریک از مژه‌ها یک‌چهارم دیه تعلق می‌گیرد.

دیه‌ی عضو فلج

دیه‌ی دست فلج، چشمی که نمی‌بیند، دندانانی که کور است، در صورت از بین رفتن، یک‌سوم دیه‌ی کامل این اعضا می‌باشد.

بخش دوم: دیه‌ی زخم‌های سر و جراحتهای سایر بدن

زخم‌های سر ده نوع هستند که دیه‌ی پنج تایی آنها حکومت است و دیه‌ی پنج تایی آنها مقدار شرعی مشخصی می‌باشد. اما زخم‌هایی که به آنها حکومت تعلق می‌گیرد:

- ۱- حارصه: خراش و شکاف پوست است بدون اینکه خون جاری شود.
- ۲- بازله: زخمی است که مقدار اندکی خون از آن جاری می‌شود.
- ۳- باضعه: زخمی است که گوشت را می‌شکافد.
- ۴- متلاحمه: جراحی است که موجب بریدگی عمیق گوشت شود اما به پوست نازک روی استخوان نرسد.
- ۵- سمحاق: جراحی است که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد.

این زخم‌های پنج‌گانه به آنها دیه‌ی مشخص در شریعت تعلق نمی‌گیرد بلکه در آنها حکومت می‌باشد.

حکومت: حکومت به این معناست که مجنی‌علیه شخصی سالم و برده در نظر گرفته شده و قیمت آن در حال برده بودن مشخص می‌شود و نیز اُفت قیمت وی در حالت زخمی شدن وی به صورت‌های پنج‌گانه محاسبه می‌شود. و مقدار اُفت قیمت با این فرض، همچون نسبت وی به دیه‌ی کامل می‌باشد. و قاضی به اجتهاد خود مقدار و میزان بهای پرداختی آن را مشخص می‌کند. و در تعیین حکومت مقدار درد و زیان و تغییر شکل را لحاظ می‌کند.

اما زخم‌های پنج‌گانه‌ای که برای آنها در شریعت دیه‌ی مشخصی تعیین شده است:

- ۱- موضحه: زخمی است که به استخوان رسیده و استخوان را نمایان کرده است. و دیه‌ی آن در شریعت ۵ شتر می‌باشد.
- ۲- هاشمه: زخمی است که در آن استخوان شکسته و خرد شده باشد. دیه‌ی آن ۵ شتر است.

۳- منقله: زخمی است که در آن استخوان شکسته و خرد شده و علاوه بر آن جابجا شده باشد. دیه‌ی آن ۱۵ شتر می‌باشد.

۴- مامومه: زخمی است که به قدری عمیق است که به پوشش نازک مغز استخوان رسیده است. دیه‌ی آن یک‌سوم دیه‌ی کامل است.

۵- دامغه: زخمی است که به داخل مغز نفوذ کرده است. دیه‌ی آن یک‌سوم دیه‌ی کامل است.

دیه‌ی جائفه

جائفه عبارت است از زخمی که به درون شکم یا پشت یا سینه یا حلق و ... نفوذ کند.

اگر جراحت در سایر اعضای بدن باشد مانند پشت، شکم، سینه؛ زیرا به درون آن‌ها نفوذ کند یک‌سوم دیه بدان تعلق می‌گیرد. و اگر به درون آن نفوذ نکند مانند زخمی شدن گوشت دست و پا و ... بدان حکومت تعلق می‌گیرد.

بخش سوم: دیه‌ی استخوان

۱- چون استخوان دنده بشکند، سپس ترمیم شود، دیه‌ی آن یک شتر است.
۲- چون استخوان ترقوه بشکند سپس ترمیم شود، دیه‌ی آن یک شتر است و در دو استخوان ترقوه دو شتر می‌باشد.

۳- در شکسته شدن ساعد یا بازو یا ران یا ساق چون ترمیم شوند، دو شتر دیه تعلق می‌گیرد.

۴- چون استخوان‌های مذکور ترمیم نشوند، به آن‌ها حکومت تعلق می‌گیرد.
چون کمر بشکند و ترمیم نشود، یک دیه‌ی کامل به آن تعلق می‌گیرد. و سایر استخوان‌ها به آن‌ها حکومت تعلق می‌گیرد.

مجنی علیه حق ندارد به جای دیه از جانی بخواهد هزینه‌های درمان وی را بپردازد. بلکه مقدار مشخص شده‌ی دیه در شریعت به او داده می‌شود، کم باشد یا زیاد؛ و او نیز باید به حکم الله و رسولش راضی باشد. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقُنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰] «چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!».

در باب احکامی که بیش‌تر بیان شد، ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش از جدش از رسول الله روایت می‌کند که پیامبر الله به اهل یمن نامه‌ای با محتوای میراث و سنت‌ها و دیه نوشت که در آن آمده است: «دیه‌ی نفس صد شتر است؛ در بریدن

بینی از بیخ دیه کامل است. و در زبان دیه کامل، در دو لب دیه کامل، در دو بیضه دیه کامل، در آلت تناسلی مرد دیه کامل، در کمر دیه کامل، در دو چشم دیه کامل، در یک پا نصف دیه، در زخم مامومه یکسوم دیه، در جائفه یکسوم دیه کامل، در منقله ۱۵ شتر، در هر انگشت از انگشتان دست و پا ده شتر، در هر دندان پنج شتر و در جراحت موضعه ۵ شتر می‌باشد. و مرد در برابر زن کشته می‌شود و بر صاحبان طلا هزار دینار می‌باشد»^۱.

۱- صحیح؛ نسائی: ۴۸۵۳؛ دارمی: ۲۲۷۷؛ نگا؛ ارواء الغلیل: ۲۲۱۲

باب هشتم: کتاب حدود

شامل مباحث ذیل:

۱- احکام حدود

۲- اقسام حدود

شامل:

۱- حد زنا ۲- حد قذف ۳- حد سرقت ۴- حد راه زنی ۵- حد اهل بعی

تعزیر، ارتداد، سوگند، نذر

کتاب حدود

۱- احکام حدود

حد: عبارت است از مجازات مقدر شرعی در برابر ارتکاب گناهی مشخص به دلیل حق الله متعال؛

انواع حدود

حدود الهی دو نوع می‌باشند:

۱- حدودی که الله متعال بندگان را از خارج شدن از محدوده‌ی آن منع کرده است؛ و این خروج می‌تواند با افزایش در آن یا کاهش از آن یا پیروی از جز آن باشد. و این حدود همان واجبات و احکامی است که الله متعال به آن‌ها امر کرده است.

و همان است که الله متعال در مورد آن می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾ [البقرة: ۲۲۹] «این‌ها حدود الهی است، پس از آن‌ها تجاوز نکنید».

۲- حدودی که الله متعال از وارد شدن به آن منع کرده است که عبارت است از گناهان کبیره و امور حرامی که در مورد آن می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾ [البقرة: ۱۸۷] «این مرزهای الهی است پس به آن نزدیک نشوید».

و مقصود ما در اینجا این نوع از حدود می‌باشد.

تعداد حدود

حدود در اسلام شامل پنج حد می‌شود: حد زنا، حد قذف، حد سرقت، حد راه زنی، حد اهل بغی.

برای هر یک از این جرم‌ها مجازات مشخصی در شریعت در نظر گرفته شده است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۷] «این مرزهای الهی است پس به آن نزدیک نشوید. الله اینچنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد؛ باشد که پرهیزگار شوند».

حکمت مشروعیت حدود

الله متعال به عبادت و اطاعت از او تعالی و انجام آنچه بدان امر کرده و دوری از آنچه از آن نهی کرده، دستور داده است. و جهت مصالح بندگان حدودی را مشخص کرده است و در برابر التزام و پایبندی به شریعتش به بهشت و در برابر مخالفت با آن به دوزخ وعده داده است.

و چون نفس انسان جری شده و موجب ارتکاب گناه از سوی انسان شد، الله متعال درهای توبه و استغفار را به روی آن باز کرده است. اما اگر به ارتکاب معصیت و نافرمانی الله اصرار ورزد و از حدود الهی با تجاوز به اموال و آبروی مردم از حد خود بگذرد، به ناچار لازم است با اقامه‌ی حدود الهی مانع تجاوز وی شد. تا اینکه امنیت و آرامش امت محقق شود. و حدود الهی همگی رحمت الله برای بندگانش و نعمتی برای همه‌ی آن‌ها می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳] «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را (بعنوان) دین برای شما برگزیدم. اما هرکس که از گرسنگی درمانده شود و مایل به گناه نباشد (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورد) پس (بداند که) الله آمرزنده‌ی مهربان است.»

حفظ ضروریات پنج‌گانه

اصل و اساس حیات انسان وابسته به حفظ ضروریات پنج‌گانه می‌باشد. و در واقع اقامه‌ی حدود از این ضروریات حفاظت می‌کند. چنان‌که قصاص باعث مصونیت جان افراد، اقامه‌ی حد سرقت باعث مصونیت اموال مردم، اقامه‌ی حد زنا و قذف باعث مصونیت آبروی آن‌ها، اقامه‌ی حد محاربه باعث مصون ماندن امنیت و مال و جان و آبروی مردم و شلاق خوردن شراب‌خوار باعث مصونیت عقل افراد می‌باشد. با اقامه‌ی حدود و تعزیرات تمام دین حفظ شده و بلکه حیات و جان افراد مصون می‌ماند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ

يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۱۵﴾ [الحديد: ۲۵] «به راستی که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (عدالت) نازل کردیم. تا مردم به عدالت قیام کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی سخت و منافی برای مردم است. و تا الله معلوم بدارد چه کسی در نهب و پنهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند، بی‌گمان الله توانای پیروزمند است.»

فقه حدود

حدود شرعی مجازات‌های مقدر شرعی در برابر گناهان مشخص می‌باشند. و در شریعت مجازات متوجه معصیت و نافرمانی است.

بنابراین در ترک واجب یا مباح مجازاتی معین شده است. ترک واجب متضمن ارتکاب امر حرام می‌باشد اما مجازاتی برای آن مشخص نشده است مگر زمانی که ارتداد باشد که مجازات آن قتل مرتد است. و کشته شدن فرد در برابر ارتداد و قصاص قتل عمد، هیچ‌یک از حدود نیست. زیرا حد، حق الله متعال است که باید اجرا شود و هرچند صاحب آن توبه کند، امکان ساقط شدن حد وجود ندارد. در صورتی که قصاص با بخشیدن ساقط می‌شود زیرا حق انسان است و به او اختیار بخشیدن آن داده شده است. و نیز مجازات ارتداد که کشتن مرتد است، با توبه و بازگشت به اسلام ساقط می‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۹﴾ [المائدة: ۳۹] «پس هرکس بعد از (گناه و) ستمش توبه کند و (اعمال خود را) اصلاح و جبران نماید، همانا الله توبه او را می‌پذیرد، بی‌گمان الله آمرزنده‌ی مهربان است.»

فقه اقامه‌ی حدود

حدود اثر بازدارنده در ارتکاب معصیت دارند و باعث جبران گناه کسی می‌شود که حد بر او جاری می‌شود و او را از پلیدی جرم و گناهی که مرتکب شده، پاک می‌کند. و نیز دیگران را از ارتکاب آن گناه بازداشته و امت را در برابر شر و شرارت مصون و محفوظ می‌دارد.

حدود شرعی

حدود الهی محارم اوست که از ارتکاب و هتک حرمت نسبت به آنها منع کرده است مانند زنا، سرقت و ... و نیز آنچه الله متعال مقدار و حد و مرز آنرا مشخص نموده، از حدود الهی می‌باشد. مانند میراث و دیگر واجبات.

حدودی که در شریعت مشخص شده، بازدارنده از محارم الهی می‌باشند. مانند حد زنا، قذف؛ و از این قبیل است مواردی که الله متعال حد و مرز آنرا مشخص نموده مانند میراث و احکام شبیه آن؛ افزایش و کاهش در این موارد جایز نیست.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷] «و آنچه که رسول الله به شما داد، بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید؛ و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است».

تفاوت میان قصاص و حدود

در جرایم مربوط به قصاص، حقِ قصاص یا بخشیدن از آن اولیای مقتول و مجنی‌علیه - اگر زنده باشد - می‌باشد و حاکم مرجع ذی‌ربط برای مطالبه این حقوق می‌باشد.

اما حدود در حوزه‌ی اختیارات حاکم است و چون نزد وی مطرح شوند عدم اجرای آن جایز نیست زیرا حدود، حقِ الله هستند که باید اجرا شوند.

جرایم در باب قصاص مورد بخشش قرار می‌گیرند چنان‌که یا دیه جایگزین آن‌ها می‌شود یا بدون هیچ‌عوضی بخشیده می‌شوند.

اما در باب حدود هیچ‌گونه بخشش و میانجی‌گری، مطلقاً جایز نیست. چه در برابر عوض یا بدون عوض؛ زیرا عدم توجه لازم به حدود، بلا و مصیبت بزرگ و شرارت دامنه‌دار و گسترده‌ای را به دنبال خواهد داشت. و با اقامه‌ی قصاص و حدود است که امت حیاتی پاک و همراه با آرامش خواهد داشت.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۹] «وای صاحبان خرد برای شما در قصاص حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید».

چه کسی حد بر او جاری می‌شود؟

حد بر هر فرد عاقل، عاقد، آگاه، عالم به تحریم و ملتزم به احکام اسلام - مسلمان و ذمی - اقامه می‌شود.

۱- زمانی که این آیه نازل شد: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن تَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] الله متعال فرمود: «اینگونه خواهیم کرد».^۱

۲- و از علی روایت است که رسول الله فرمود: «قلم تکلیف از سه کس برداشته شده است: از کسی که در خواب است تا زمانی که بیدار شود؛ از کودک تا اینکه محتلم و بالغ گردد و از دیوانه تا اینکه عقلش را بازیابد».^۲

تاخیر در اقامه‌ی حد

چون حدی از نظر شرعی ثابت شد، اقامه‌ی بدون هرگونه تاخیری واجب است. زیرا در این امر مصلحت عموم امت و مبادرت به اجرای امر الهی نهفته است. اما تاخیر در اقامه‌ی حد به دلیل عارضه‌ای که مصلحت اسلام در آن نهفته است، جایز می‌باشد. و مثال آن به تاخیر انداختن اقامه‌ی حد در میدان جهاد می‌باشد. و نیز جایز است جهت رعایت مصلحت محدود (کسی که حد بر او جاری می‌شود) اقامه‌ی حد به تاخیر افتد. و این در صورتی است که محدود عذر یا بیماری داشته باشد یا مصلحت دیگری به او وابسته باشد مانند زنی که حامله باشد یا نوزادی را شیر می‌دهد.

مسئول اقامه‌ی حدود

مسئولیت اقامه‌ی حدود با امام مسلمانان یا نایب او می‌باشد. و اقامه‌ی حد در حضور گروهی از مومنان و در مکان تجمع مردم مانند بازارها انجام می‌شود. و حدود در مساجد اقامه نمی‌شود. الله متعال می‌فرماید: ﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶] «ای داود، ما تو را در زمین خلیفه (= فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن و از هوای (نفس) پیروی نکن که تو را از راه الله گمراه می‌کند، بی‌گمان کسانی که از راه الله

۱- مسلم: ۱۲۶.

۲- صحیح؛ مسند احمد؛ ۹۴۰؛ ابوداود: ۴۴۰۳؛ و این متن ابوداود است.

گمراه می‌شوند، به خاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی (در پیش) دارند».

اقامه‌ی حدود در مکه

اقامه‌ی حدود و قصاص در مکه جایز است و جانی و مجرم و فاسق در حرم پناه داده نمی‌شود. بنابراین چون قصاص یا حدی از حدود الهی بر کسی واجب شد، چه شلاق باشد یا زندانی یا قتل، در حرم و غیر حرم بر وی جاری می‌گردد.

صفت شلاق در حدود

لازم است ضربه‌های شلاق متعادل زده شود و در آن افراط و تفریط نباشد. و نیز لباس‌های شخص بیرون آورده نمی‌شود. و ضربات شلاق به قسمت‌های مختلف بدنش زده می‌شود. و نباید به صورت، سر، آلت تناسلی و هر عضوی از بدن که منجر به کشته شدن گردد مانند گیجگاه و ... ضربه‌ای زده شود. و زن کامل پوشانده می‌شود تا عورت وی نمایان نشود.

اجتماع حدود در یک شخص

چون حدود الهی از یک جنس در شخصی جمع شود، مانند کسی که چندین بار زنا کرده است یا به کرات دزدی کرده است، در این صورت فقط یک بار حد سرقت یا دزدی بر وی اقامه می‌شود. اما اگر جنس حدود با هم متفاوت باشد، مانند مجردی که مرتکب زنا و دزدی شده باشد، ابتدا حدی بر وی اقامه می‌شود که خفیف‌تر است بنابراین در این مثال ابتدا به خاطر زنا شلاق خورده و پس از آن دستش قطع می‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰] «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

شدیدترین انواع شلاق

شدیدترین شلاق‌ها در اجرای حدود متوجه زنای فرد مجرد می‌باشد. و پس از آن شلاق حد قذف و به همین ترتیب شلاق تعزیری به دلیل شراب خواری و پس از آن شلاق تعزیری می‌باشد.

حکم کسی که نزد حاکم به حدی اقرار می کند

چون کسی نزد حاکم به حدی اقرار کند اما آن را مشخص نکند، سنت این است که حاکم آن را بیوشاند و در مورد آن سوال نکند.

از انس بن مالک روایت است: نزد رسول الله بودم که مردی آمد و گفت: ای رسول الله، من سزاوار حدی شدم. آن را بر من اقامه کن؛ اما رسول الله در مورد آن نپرسید. چون وقت اقامه ی نماز شد، آن شخص همراه رسول الله نماز خواند؛ زیرا نماز به پایان رسید نزد رسول الله رفته و گفت: ای رسول الله، من سزاوار حدی شدم، آن را بر من اقامه کن؛ رسول الله فرمود: «آیا همراه من نماز نخواندی؟ وی گفت: آری؛ فرمود: «الله گناه تو را بخشیده است؛ یا فرمود: «الله حد تو را بخشیده است»^۱.

فصل پرده پوشی از خود و دیگران

مستحب است کسی که مرتکب گناهی می شود، پرده پوشی گناهش نموده و به سوی الله توبه کند. و برای کسی که از آن آگاه می شود نیز مستحب است مادامی که فجور خود را علنی نکرده از آن چشم پوشی کند تا اینکه گناه و معصیت و نافرمانی در میان امت شایع و پراکنده نشود.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَلْحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النور: ۱۹] «بی گمان کسانی که دوست دارند زشتی ها در (میان) مؤمنان شایع شود، عذاب دردناکی برای آن ها در دنیا و آخرت است و الله می داند و شما نمی دانید».

۲- ابوهریره می گوید: «از رسول الله شنیدم که فرمود: همه ی افراد امت من بخشیده خواهند شد مگر کسانی که به طور علنی مرتکب گناه شوند و یکی از انواع گناهان علنی این است که شخص شب هنگام مرتکب گناهی شود و در حالی صبح کند که الله گناهش را پوشانده است. اما او بگوید: ای فلانی، دیشب فلان کار و فلان کار را انجام دادم. این در حالی است که الله گناهش را پنهان کرده بود ولی او پرده ی الله را از روی خودش برداشت»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۲۳؛ مسلم: ۲۷۶۴؛ این متن بخاری می باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۶۰۶۹؛ مسلم: ۲۹۹۰؛ این متن بخاری است.

۳- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس از مومنی اندوهی از اندوه‌های دنیا را دور سازد، الله مشکلی از مشکلات قیامت او را برطرف می‌سازد. هرکس بر فقیر و بی‌نوایی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت. هرکس عیب مسلمانان را بیوشاند، الله در دنیا و آخرت عیب‌های او را می‌پوشاند. مادامی که بنده برادرش را کمک کند، الله بنده‌اش را کمک می‌کند».^۱

حکم میانجی‌گری در حدود

اقامه‌ی حد بر هر جانی واجب است. خویشاوند نزدیک باشد یا دور، از جایگاه بالا یا پایینی برخوردار باشد، مذکر باشد یا مونث، تفاوتی نمی‌کند.

چون حدود شرعی به حاکم ابلاغ شود، میانجی‌گری در مورد عدم اجرای آن و نیز تلاش برای تعطیل یا تبدیل حکم، حرام است. زیرا در این امر فساد بزرگ نهفته است. و نیز بر حاکم حرام است که شفاعت و میانجی‌گری را بپذیرد بلکه بر وی واجب است با ابلاغ حکم به وی، حد را اقامه کند. و نیز برای او جایز نیست که در برابر عدم اجرای حد و ساقط نمودن آن از جانی، مالی دریافت کند.

و هرکس از زناکار یا دزد و امثال آن‌ها مالی دریافت کند تا حدود الهی تعطیل شود، دو فساد بزرگ را همزمان مرتکب شده است؛ تعطیل حد و ترک واجب و خوردن حرام و انجام فعل حرام.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶] «ای داود، ما تو را در زمین خلیفه (= فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن و از هوای (نفس) پیروی نکن که تو را از راه الله گمراه می‌کند، بی‌گمان کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند، به خاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی (در پیش) دارند».

۲- از ام‌المومنین عایشه روایت است که: قریش تصمیم گرفت در مورد زن مخزونی که دزدی کرده بود، نزد رسول الله شفاعت کند. پس با خود گفتند: چه کسی در این مورد با رسول الله سخن می‌گوید و چه کسی جز اسامه محبوب رسول الله جرات این کار را دارد. پس اسامه در این مورد با رسول الله سخن گفت. رسول الله

فرمود: آیا در حدی از حدود الهی شفاعت می‌کنی؟ سپس برخاست و به سخنرانی پرداخت و فرمود: ای مردم، کسانی که پیش از شما بودند به این دلیل گمراه شدند که چون فرد مشهور و نامداری در میان آن‌ها دزدی می‌کرد، او را رها می‌کردند (و حد سرقت را بر او جاری نمی‌کردند) اما چون فرد ضعیفی از میان آن‌ها دزدی می‌کرد، حد سرقت را بر وی اقامه می‌کردند. و به الله سوگند اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند، محمد دستش را قطع می‌کند.^۱

نماز خواندن بر مقتول

چون مقتول قصاص شده باشد یا بر اساس حد یا تعزیر کشته شده باشد و مسلمان باشد، غسل داده شده و بر وی نماز خوانده می‌شود و نیز در قبرستان مسلمانان دفن می‌شود. و نیز مسلمانان بر کسی که خودکشی کرده نماز جنازه می‌خوانند. و برای امام و کسانی که به او اقتدا می‌کنند جایز است از باب مجازات وی و منع دیگران از چنین عملی، نماز خواندن بر وی را ترک کنند.

اما کسی که به دلیل ارتداد کشته شده، کافر است و غسل نمی‌شود و نیز بر او نماز خوانده نمی‌شود و در قبرستان مسلمانان دفن نمی‌شود بلکه در گودالی در بیابانی دفن می‌شود و با او چون کافر رفتار می‌شود.

حکم اقامه‌ی حدود

اقامه‌ی حدودی که الله و رسولش وضع کرده‌اند، واجب است زیرا در آن‌ها تحصیل مصالح و دفع مفسد نهفته است. جرایم ریشه کن نشده و جامعه از آن در امان نخواهد بود مگر با اقامه‌ی حدود شرعی بر کسانی که مرتکب آن‌ها می‌شوند. اما جریمه‌های نقدی یا زندانی کردن جنایتکاران و مجازات‌هایی از این دست، مصداق حکم بغیر ما انزل الله می‌باشد. و سراسر کفر است و منجر به افزایش شر می‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٥٠﴾﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥١﴾﴾ [المائدة: ٤٩-٥٠] (و در میان آن‌ها (= یهود)

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۷۸۸؛ مسلم: ۱۶۸۸؛ این متن بخاری می‌باشد.

بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده حکم کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبادا تو را از بعضی از چیزهایی که الله بر تو نازل کرده منحرف کنند و اگر آن‌ها (از حکم تو) روی گردانند، پس بدان که الله می‌خواهد آنان را به (خاطر) پاره‌ای از گناهان‌شان مجازات کند و بی‌گمان بسیاری از مردم نافرمانند * آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی برای گروهی که یقین دارند، بهتر از الله حکم می‌کند؟!».

اقامه‌ی حد بر غیر مسلمان

کسانی که خون‌شان مصون و معصوم است چهار دسته می‌باشند: مسلمان، ذمی، مستامن، معاهد.

اما کسانی که به احکام اسلام ملتزم می‌باشند دو گروه‌اند: مسلمان و ذمی؛ ذمی ملتزم به احکام اسلام می‌باشد. اما انجام عبادات از وی خواسته نمی‌شود و نیز حد بر او جاری نمی‌شود مگر آنچه معتقد به تحریم آن است مانند زنا؛ زیرا زنا در هر شریعتی حرام است. پس چون با زنی ذمی زنا کرد، حد را به او جاری می‌کنیم. زیرا در زنا دو علت موجود است: منع از وقوع مانند آن و بخشیده شدن گناهان؛ بنابراین اگر از کسانی نباشد که بخشیده شدن گناهان شامل وی نمی‌شود چون کافر است، بر مبنای علت دوم حد را بر او جاری می‌کنیم که همان منع از انجام آن است.

از ابن عمر روایت است که یهودیان همراه زن و مردی یهودی که مرتکب زنا شده بودند، نزد رسول الله آمدند که رسول الله به سنگسار کردن آن‌ها دستور داد و در مسجد سنگسار شدند»^۱.

نوع جهلی که مانع اقامه‌ی حد می‌شود

جهل و عدم آگاهی به مجازات عمل حرام، عذر محسوب نمی‌شود اما جهل به حرام بودن یا نبودن عمل، عذر می‌باشد. بنابراین کسی که می‌داند زنا حرام است اما نمی‌داند حد آن رجم یا شلاق است، به دلیل جهلش معذور به شمار نمی‌آید بلکه حد بر وی جاری می‌شود.

اما کسی که از حرام بودن زنا بی‌اطلاع است مانند کسی که تازه مسلمان است، در این صورت جهل وی عذر محسوب می‌شود زیرا احکام جز بعد از علم به آن‌ها و توانایی انجام آن‌ها واجب نمی‌شوند.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۱۳۲۹؛ مسلم: ۱۶۹۹؛ متن از بخاری می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۳۸۳﴾﴾ [البقرة: ۲۸۶] «الله هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا! اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه نکن، پروردگارا بارگرا (و تکلیف سنگین) را بر (دوش) ما مگذار، چنان‌که آن را بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند؛ گذاشتی، پروردگارا آنچه را که طاقت تحمل آن را نداریم بر (دوش) ما مگذار و ما را بیمارز و به ما رحم فرمای. تو مولا و سرور مایی پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

۲- اقسام حدود

۱- حد زنا

زنا: عبارت است از عمل فاحشه در فرج زنی که برای انسان حلال نیست.

حکم زنا

زنا حرام است و از بزرگ‌ترین گناهان می‌باشد و بلکه بزرگ‌ترین گناهان کبیره بعد از شرک به الله و قتل ناحق می‌باشد. و بر حسب حال زناکار و کسی که با او زنا شده، قُبْح و زشتی آن متفاوت است. بنابراین زنا با زن شوهردار و زنا با محارم و زنا با زن همسایه از بزرگ‌ترین انواع زنا و زشت‌ترین آن‌ها می‌باشد. و زنا ی فردی که ازدواج کرده از زنا ی مجرد بزرگ‌تر و قباحتر است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾﴾ [النور: ۳] «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این (امر) بر مؤمنان حرام شده است.»

۲- از ابن مسعود روایت است که رسول الله فرمود: «خون فرد مسلمانی که شهادت می‌دهد معبود بر حقی جز الله نیست و من فرستاده‌ی او هستم حلال نیست مگر در مورد سه نفر: متاهلی که زنا کند، کسی که دیگری را به ناحق کشته باشد (در

برابر او قصاص می‌شود) و آنکه دینش را رها کرده و از جماعت مسلمانان فاصله گرفته است (مرتد)^۱.

۳- از عبدالله بن مسعود روایت است که: از رسول الله سوال کردم بزرگ‌ترین گناه نزد الله کدام است؟ فرمود: «اینکه برای الله همتایی قرار دهی در حالی که او تو را خلق کرده است. گفتم: این گناه بسیار بزرگی است. گفتم: پس از آن چه؟ فرمود: اینکه فرزندان را بکشی از ترس اینکه همراه تو غذا بخورد (از ترس فقر و گرسنگی) گفتم: پس از آن چه؟ فرمود: اینکه با زن همسایه زنا کنی»^۲.

ضررهای زنا

مفسده‌ی زنا از بزرگ‌ترین مفسد می‌باشد و با نظام جهانی در حفظ نَسَب‌ها و حمایت از نوامیس و حفظ حرمت‌ها و صیانت از آبروی افراد منافات دارد.

زنا شر را تماماً در خود دارد و درهای گناه و معصیت و نافرمانی را به سوی بنده باز می‌کند و بیماری‌های روحی و روانی، قلبی و جسمی را به دنبال دارد؛ و میراث آن فقر و ذلت و خواری می‌باشد. علاوه بر اینکه افراد دیگر از زناکاران متنفر شده و احترامی نزد آن‌ها ندارند، فساد در چهره‌ی زناکار ظاهر می‌گردد و از مردم می‌ترسد. و بر این اساس است که الله متعال زنا را حرام کرده است. آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا أَلْزَنِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲] «و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بدراهی است».

راه‌های پیشگیری از زنا

اسلام برای کنترل غریزه‌ی جنسی و حفظ نسل، ازدواج شرعی را به عنوان سالم‌ترین راه ممکن تشریح نموده است. و از هرگونه تصرفی جز این راه مشروع، منع کرده است. بنابراین به حجاب دستور داده و نیز به روزه گرفتن و کنترل نگاه امر کرده است. و همچنین زنان را از کوبیدن پا به زمین و آرایش و آمیخته شدن با مردان و نمایان کردن زینت‌ها و خلوت با بیگانه یا دست دادن با بیگانه نهی کرده است. چنان‌که از سفر زن بدون محرم نهی کرده است. و تمام این‌ها به این دلیل است که هیچ‌یک از زن و مرد مرتکب زنا نشوند.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۷۸؛ مسلم: ۱۶۷۶؛ متن از مسلم است.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۱۱؛ مسلم: ۸۶؛ متن از مسلم می‌باشد.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَرْكَاؤُهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور: ۳۰] «ای پیامبر، به مردان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند و شرمگاه‌شان را حفظ کنند، این (کار) برای آن‌ها پاکیزه‌تر است، بی‌گمان الله به آنچه انجام می‌دهند، آگاه است».

۲- و الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹] «ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند (و با آن سر و صورت و سینه‌های‌شان را بپوشانند) این مناسب‌تر است تا شناخته شوند پس مورد آزار قرار نگیرند و الله آمرزنده مهربان است».

اقسام زنا

از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «الله سهم زنا را بر فرزند آدم نوشته است که ناگزیر آن را درمی‌یابد؛ زناى دو چشم؛ نگاه کردن است. زناى دو گوش، گوش دادن است. زناى زبان سخن گفتن است. زناى دست تماس است و زناى پا گام برداشتن است. و زناى قلب خواهش نفس است که فرج آن را تصدیق یا تکذیب می‌کند».^۱

مجازات زناکار در دنیا

کسی که مرتکب زنا شده یا متاهل است یا مجرد:

۱- مجازات متاهلی که مرتکب زنا شده، سنگسار است تا اینکه بمیرد. مرد باشد یا زن، مسلمان باشد یا کافر؛

۲- مجازات مجردی که مرتکب زنا شده، صد ضربه شلاق و تبعید یک‌سال می‌باشد. مرد باشد یا زن؛ مجازات برده، پنجاه ضربه شلاق می‌باشد و تبعید نمی‌شود. مرد باشد یا زن؛

و اگر زنی که شوهر یا ارباب ندارد حامله شود، اگر ادعای شبهه یا اکراه و اجبار نداشته باشد، حد زنا بر وی جاری می‌شود. و کسی که زنی را مجبور به زنا کند، حد بر او و نه آن زن جاری می‌شود. زیرا زن در این شرایط معذور است و به او مهر مثل تعلق می‌گیرد.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۲۴۳؛ مسلم: ۲۶۵۷؛ متن از مسلم می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَدَ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۲] «هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید نباید در (اجرای احکام) دین الله نسبت به آن دو (زن و مرد) رأفت (و رحمت کاذب) داشته باشید و باید گروهی از مؤمنان بر مجازات‌شان (شاهد و) حاضر باشند».

۲- از جابر بن عبدالله روایت است که مردی از قبیله‌ی اسلم نزد رسول الله آمده و مساله‌ی زنا کردنش را با ایشان مطرح نمود. و چهار بار در مورد زنا کردنش گواهی داد. پس رسول الله دستور داده و او را سنگسار کردند زیرا متاهل بود.^۱

مجازات زناکار در آخرت

زنا مجازات شدیدی دارد چنان‌که در دنیا حد زناي کسی که متاهل است سنگسار و برای مجرد شلاق و تبعید می‌باشد. اگر توبه نکند، مجازات وی در آخرت تهدید و وعید شدید می‌باشد چنان‌که مردان و زنان زناکار لخت و عریان در تنوری در آتش دوزخ گردهم جمع شده و عذاب آن‌ها چندین برابر خواهد بود.

شروط حد زنا

برای وجوب حد زنا سه شرط لازم است:

- ۱- پنهان شدن حشفه در فرج زن زنده‌ای که برای او حلال نباشد.
 - ۲- شبهه‌ای در میان نباشد؛ بنابراین حد بر کسی که با زنی آمیزش داشته به این گمان که همسرش هست، جاری نمی‌شود.
 - ۳- ثبوت زنا که با دو امر ثابت می‌شود:
- الف) اقرار؛ چنان‌که عاقل یک بار به ارتکاب زنا اعتراف کند و آنکه در مورد ضعف عقلش متهم است، چهار بار به ارتکاب زنا اقرار و اعتراف کند. و تا اقامه‌ی حد به آن اعتراف داشته باشد.
- ۲- شهادت دادن؛ چنان‌که چهار نفر مرد عادل مسلمان به زنا کردن دیگری گواهی دهند.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۱۴؛ مسلم: ۱۶۹۱؛ این متن از بخاری می‌باشد.

اما زنا با معاینات پزشکی و عکس برداری و فیلم برداری و اموری از این قبیل ثابت نمی‌شود. زیرا این وسایل محتمل بوده و یقینی نیست؛ و اسلام این قاعده را لحاظ کرده که حدود با وجود شبهات ساقط می‌شوند. اما قاضی می‌تواند از این وسایل به عنوان قرینه‌ای در اثبات زنا کمک بگیرد و بر مبنای آن‌ها متهم به زنا را چنان‌که مناسب می‌داند، تعزیر کند.

بر چه کسی حد اجرا می‌شود؟

۱- حد زنا بر مسلمان یا کافری که زنا کرده است جاری می‌شود. بنابراین اقامه‌ی آن بر کافر واجب است همچون وجوب قصاص در قتل و قطع دست در سرقت؛
 ۲- چون متاهل با مجردی مرتکب زنا شود، متاهل سنگسار شده و مجرد شلاق خورده و تبعید می‌شود.

۳- چون فرد آزادی با کنیزی زنا کرد و برعکس زن آزاده‌ای با برده‌ای زنا کرد، برای هر یک حکم مخصوص خود در باب حد جاری می‌شود.

۴- بر کسی که مرتکب زنا شده، حد زنا جاری می‌شود زمانی که مکلف، مختار، آگاه به تحریم باشد که بعد از ثبوت آن نزد قاضی بنا به اقرار یا شهادت و عدم وجود شبهه اجرا می‌شود.

برای سنگسار مرد یا زنی که مرتکب زنا شده، گودالی حفر نمی‌شود، اما اگر زن باشد به طور کامل پوشیده می‌شود تا اینکه عورت وی کشف نشود. و هرگاه زنی از طریق زنا حامله شود یا اینکه به زنا اعتراف کند، اولین کسی که سنگسار را انجام می‌دهد امام یا نماینده‌ی وی می‌باشد و پس از آن‌ها مردم چنین می‌کنند.

و اگر حد زنا در مورد شخصی با شهادت چهار نفر ثابت شده بود، این چهار نفر اولین کسانی خواهند بود که سنگسار را آغاز می‌کنند و پس از آن‌ها امام و سپس مردم؛

ازدواج بعد از زنا

چون مردی که متاهل است مرتکب زنا شود، همسرش بر او حرام نمی‌شود؛ و همچنین اگر زنی مرتکب زنا شود، شوهرش بر وی حرام نمی‌شود اما هر دو گناه بزرگی را مرتکب شده‌اند و باید توبه کرده و طلب مغفرت و آمرزش کنند.

اللہ متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ الَّذِي فِيهِ إِتْرُكَكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ الَّتِي فِيهَا إِتْرُكُكُمْ حَتَّىٰ تَخْرُجُوا مِنْهَا وَلَا يَخْرُجُوا مِنْهَا حَتَّىٰ تَخْرُجُوا مِنْهَا وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ الَّذِي فِيهِ إِتْرُكَكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ الَّتِي فِيهَا إِتْرُكُكُمْ حَتَّىٰ تَخْرُجُوا مِنْهَا وَلَا يَخْرُجُوا مِنْهَا حَتَّىٰ تَخْرُجُوا مِنْهَا﴾ [الإسراء: ۳۲]
 «و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است».

حکم ولد الزنا

فرزندی که از راه زنا متولد شده باشد به مادرش نسبت داده می شود نه به مردی که مرتکب زنا شده؛ و این نسبت به مادر، نسبتی شرعی می باشد که با آن احکامی چون محرمیت و ارث بردن از یکدیگر ثابت می شود.

نسب و میراثی بین ولد الزنا و پدرش از راه زنا، نمی باشد زیرا نَسَبِ وی از راه پدر منقطع می باشد. و ولد الزنا به زناکار نسبت داده نمی شود ولو اینکه با مادرش ازدواج کند. و نیز به دختران زناکار از مادر دیگر محرم نیست اما ازدواج کردن با یکی از آنها بر او حرام است.

و بر زناکار حرام است که با دخترش از راه زنا ازدواج کند زیرا آن دختر از آب وی می باشد چنان که بر ولد الزنا حرام است که با مادر زناکارش ازدواج کند.

حامله شدن در اثر زنا، عذری برای جواز سقط جنین نمی باشد و انجام این عمل منجر به دو جرم که گناه آنها بزرگ است می باشد: زنا و قتل؛

اللہ متعال می فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۹] «اینها حدود الهی است، پس از آنها تجاوز نکنید و هرکس از حدود الله تجاوز کند، پس اینانند که ستمگرند».

زنا با محارم

چون کسی با محرم خود مانند خواهر، دختر، همسر پدر و ... مرتکب زنا شود و از تحریم زنا آگاه باشد، قتل وی واجب است. به دلیل زشتی و قبح جرمش؛ و بلکه به دلیل ننگ و عار و قباحیت این عمل، پنهان داشتن عمل وی و مجازات او از مردم امری نیک است.

از الله متعال سلامتی و عافیت را خواستاریم

۱- اللہ متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۲۲] «و با زنانی که پدران تان

با آنها) ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه (زمان جاهلیت بوده و) گذشته است، زیرا این کار عملی زشت و منفور و راه و روش بسیار بدی است».

۲- از براء روایت است که می‌گوید: با عمویم برخورد کردم که پرچمی به همراه داشت. گفتم: چه تصمیمی داری؟ گفت: رسول الله مرا به سوی مردی فرستاده که با همسر پدرش ازدواج کرده است و مرا امر کرده که گردن او را بزنم و اموالش را بگیرم».^۱

عمل قول لوط

عمل فاحشه از راه پشت و کفایت به مردان و طرد زنان؛

زشتی و قباحت آن

لواط بزرگ‌ترین جرم اخلاقی و منافی با فطرت انسانی است و مجازات آن به دلیل شدت حرمت آن شدیدتر از مجازات زنا می‌باشد. زیرا زنا عمل فاحشه در فرج زن می‌باشد که با ازدواج مباح می‌شود اما عمل قوم لوط فاحشه در پشت است که هرگز مباح نمی‌شود.

عمل قوم لوط رفتار جنسی نامتعارف و خطرناکی است که سبب بیماری‌های روحی و روانی و جنسی خطرناکی می‌شود.

الله متعال مرتکبین این جرم را با فرو بردن در زمین مجازات نمود و بر آن‌ها سنگ‌هایی از گل (سجیل) باراند. و روز قیامت به قدر جرم‌شان آتش در انتظارشان می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۸۱﴾﴾ [الأعراف: ۸۰-۸۱] «و (به یاد آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: آیا کار بسیار زشتی را انجام می‌دهید که پیش از شما هیچ‌یک از جهانیان انجام نداده است؟! همانا شما به جای زنان با مردان شهوت می‌رانید، راستی که شما قومی تجاوز کار هستی».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ ﴿۸۲﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿۸۳﴾﴾ [هود: ۸۲-۸۳] «پس چون فرمان ما فرا رسید، آن (شهر و سرزمین) را زیر و رو کردیم و بر (سر) آن‌ها

۱- صحیح؛ ترمذی: ۱۳۶۲؛ نسائی: ۳۳۳۲؛ این متن نسائی است.

سنگ‌های از سنگ و گِل متراکم روی هم فرو باریدیم. (سنگ‌هایی که نزد پروردگارت نشاندار بود و این (سنگ‌ها و عذاب) از (سایر) ستمگران دور نیست».

حکم عمل قوم لوط

عمل قوم لوط حرام است و مجازات آن این است که فاعل و مفعول کشته شوند. متاهل باشند یا مجرد؛ و نوع کشتن آن‌ها به نظر و مصلحتی که حاکم می‌داند باز می‌گردد؛ اینکه با شمشیر باشد یا سنگسار یا ... و دلیل آن رهنمود نبوی است: «هرکسی را یافتید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد، فاعل و مفعول را بکشید».^۱

حکم سحاق

سحاق عبارت است از هم‌جنس بازی دو زن؛ این عمل نیز حرام است و حکم آن تعزیر است.

حکم استمناء

استمناء (جلق زدن) و مانند آن حرام است. زیرا تجاوز از حد و حدود الهی می‌باشد و روزه مانع این عمل می‌شود.

۱- الله متعال در بیان امور حلال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۱۶﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۱۷﴾ [المؤمنون: ۵-۷] «و آن‌ها که شرمگاه‌شان را حفظ می‌کنند. جز بر همسران‌شان یا (بر) کنیزان‌شان، پس بی‌گمان اینان (در بهره‌گیری از آنان) ملامت نمی‌شوند. پس کسی که فراتر از این بخواهد، آنانند که تجاوزگرند».

۲- از عبدالله بن مسعود روایت است که رسول الله به ما فرمود: «ای جوانان، هرکس توانایی دارد باید ازدواج کند، زیرا این کار باعث حفاظت چشم و شرمگاه می‌شود. و کسی که توانایی ازدواج ندارد، روزه بگیرد که روزه شهوت را ضعیف و کنترل می‌کند».^۲

۱- صحیح؛ ابوداود: ۴۴۶۲؛ ترمذی: ۱۴۵۶

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۵۰۶۶؛ مسلم: ۱۴۰۰؛ این متن از مسلم است.

۲- حد قذف

قذف: عبارت است از متهم کردن دیگری به زنا یا عمل قوم لوط یا نفی نسب به گونه‌ای که موجب حد در آن شود.

حکمت مشروعیت حد قذف

اسلام به حفظ ناموس و آبرو از آنچه آن را خدشه‌دار می‌کند، تشویق کرده است. و به پرهیز از تجاوز در آبروی پاکان دستور داده است. و به ناحق سخن گفتن در آبروی دیگران را حرام کرده است. تا اینکه آبروی افراد از هرگونه پلیدی و اتهام و آلودگی در امان باشد.

برخی از افراد با نیت‌ها و اهداف مختلف اقدام به قذف و متهم کردن و آلوده نمودن آبروی مسلمانان می‌کنند و از آنجا که نیت‌ها و اهداف از امور پنهان است، قاذف (کسی که اتهام زده) مکلف است با شهادت چهار نفر اتهام خود را ثابت کند و اگر چنین نکند حد قذف بر وی جاری می‌شود که هشتاد ضربه شلاق است.

حکم قذف

قذف یا متهم کردن دیگران به فاحشه، امری حرام و از گناهان کبیره است. الله متعال برای قاذف مجازات‌های شدیدی در دنیا و آخرت در نظر گرفته است. و هرکسی توبه کند الله متعال توبه‌اش را می‌پذیرد و هرکس قذف و اتهام زنی وی ثابت شود، حد قذف بر وی جاری می‌شود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴﴾ [النور: ۴-۵] «و کسانی که زنان پاکدامن را (به زنا) متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، پس آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید و هرگز شهادت‌شان را نپذیرید و اینانند که فاسق‌اند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کردند و (اعمال خود را) اصلاح (و جبران) نمودند، پس بی‌گمان الله آمرزنده مهربان است.»

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۲۳﴾ [النور: ۲۳] «بی‌گمان کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر (از هرگونه بدکاری و) مؤمن را متهم (به زنا) می‌سازند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و عذاب بزرگی برای آن‌هاست.»

۳- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «از هفت عمل هلاک کننده دوری کنید. گفتند: ای رسول الله، آن‌ها کدامند؟ فرمود: شرک ورزیدن به الله، سحر، کشتن انسان بی‌گناه، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد، تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی‌خبر از فساد»^۱.

الفاظ قذف

الفاظ قذف به دو نوع است:

- ۱- قذف صریح: چنان که بگوید، ای زناکار، ای لوطی؛
- ۲- قذف با کنایه؛ اینکه الفاظی را بر زبان آورد که احتمال قذف و غیر آن را دارند. مانند ای بدکاره، ای فاجر. در این صورت اگر مقصود وی اتهام زنا باشد، حد قذف بر وی جاری می‌شود اما اگر چنین قصدی نداشته باشد، حد بر او جاری نمی‌شود و به گونه‌ای که او و دیگران از این عمل دست کشند، تعزیر می‌شود.

شروط وجوب حد قذف

- ۱- قاذف مکلف و مختار باشد.
- ۲- کسی که مورد اتهام قرار گرفته (مقذوف) مسلمان، مکلف، آزاد، پاکدامن باشد که شرایط جماع را داراست.
- ۳- مقذوف حد قذف را مطالبه کند.
- ۴- چنان دیگری را به زنا متهم کند که موجب حد شود و قذف وی ثابت نشود.

ثبوت حد قذف

حد قذف چهل ضربه شلاق را برای آزاده و چهل ضربه برای برده می‌باشد. حد قذف به دو صورت اثبات می‌شود؛ زیرا قاذف در مورد خودش به اتهام قذف اعتراف کند یا اینکه دو مرد عادل به اتهام زدن وی شهادت دهند.

مجازات قذف

مجازات قذف با توجه به حالت قاذف و مقذوف مختلف و متفاوت است.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۷۶۶؛ مسلم: ۸۹؛ این متن بخاری است.

قاذف دو نوع است:

۱- چون قاذف آزاد یا برده باشد و مقذوف محصن باشد، حد وی هشتاد ضربه شلاق است.

۲- چون فردی که محصن نباشد مورد اتهام واقع شود، قاذف حد ندارد، بلکه به گونه‌ای که قاذف و دیگران دست از چنین عملی بردارند، تعزیر می‌شود. محصن در اینجا عبارت است از مسلمان آزاده‌ی مکلفِ پاکدامن و پایبندی که شرایط جماع را داراست.

حد قذف حق مقذوف می‌باشد. لذا حد قذف با بخشیدن مقذوف ساقط می‌شود و حد قذف جاری نمی‌شود تا اینکه مقذوف آن را مطالبه کند و برده نیز هشتاد ضربه کامل حد می‌خورد.

سقوط حد قذف

حد قذف با اعتراف مقذوف به زنا یا با اقامه‌ی بینه در مورد زنا ی مقذوف ساقط می‌شود. و چون شخصی همسرش را متهم کند و میان آن‌ها لعان صورت گیرد، حد قذف ساقط خواهد شد.

نتایج ثبوت حد قذف

چون حد قذف ثابت شد عواقب آن عبارت است از:

قاذف هشتاد ضربه شلاق می‌خورد. شهادت و گواهی قاذف پذیرفته نمی‌شود مگر پس از توبه؛ به فسق وی حکم می‌شود تا اینکه توبه کند. توبه‌ی قاذف با استغفار و پشیمانی و تصمیم قاطع به عدم بازگشت به این گناه و تکذیب خود در اتهامی که وارد کرده واقع می‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۵﴾﴾ [النور: ۴-۵] «و کسانی که زنان پاکدامن را (به زنا) متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، پس آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید و هرگز شهادت‌شان را نپذیرید و اینانند که فاسق‌اند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کردند و (اعمال خود را) اصلاح (و جبران) نمودند، پس بی‌گمان الله آمرزندهٔ مهربان است.»

حکم کسی که دیگری را به عملی جز زنا یا لواط متهم می کند چون کسی را به عملی جز زنا یا لواط متهم کند و در این اتهام دروغگو باشد، مرتکب عملی حرام شده است و حد قذف بر وی جاری نمی شود اما بنا به نظر حاکم و متناسب با اتهامش، به گونه ای که زبان از اتهام دیگران نگه دارد، تعزیر می شود. مثال قذف و اتهام به عملی جز زنا: چنان که دیگری را به کفر و نفاق یا مستی یا دزدی یا خیانت و مانند آن متهم کند.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶] «و از آنچه به آن علم نداری پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل، هریک از این ها از آن بازخواست خواهند شد».

۲- الله متعال می فرماید: «قُلْ ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَأَلَا تَمَّ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَنًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳] «بگو: (الله) فقط کارهای زشت را، چه آشکارا باشد و چه پنهان و (نیز) گناه و سرکشی بنا حق را حرام کرده است و اینکه چیزی را شریک الله قرار دهید که الله دلیلی بر (حقانیت) آن نازل نکرده است و چیزی را که نمی دانید به الله نسبت دهید (حرام نموده است)».

۳- حد سرقت

سرقت: عبارت است از تصاحب مال محترم دیگری که هیچ شبهه ای در آن نیست از جایی مخصوص به مقدار مشخص به صورت پنهانی؛

حکم سرقت

دزدی حرام است و از گناهان کبیره می باشد. زیرا سبب ظلم و تجاوز و حرام خواری می باشد. اسلام به حفظ مال امر کرده و تجاوز به آن را حرام نموده است. بنابراین از دزدی و چپاول و اختلاس نهی کرده است زیرا این اعمال مصداق خوردن اموال مردم از راه باطل می باشد و چنین عملی با ایمان منافات دارد.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبِطْلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۸] «و اموالتان را در بین خود به باطل (و ناحق) نخورید و (به عنوان رشوه قسمتی از) آن را به

حاکمان (و قضات) ندهید؛ تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، درحالی که شما می دانید (این کار گناه است)».

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا مومن نیست. شرابخوار هنگام خوردن شراب مومن نیست. سارق (دزد) به هنگام سرقت مومن نیست. و همچنین چپاولگری که مال با ارزشی را غارت می کند که مردم به آن چشم دوخته اند، هنگام چپاول مومن نیست»^۱.

حکمت مشروعیت حد سرقت

۱- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۸] «و اموالتان را در بین خود به باطل (و ناحق) نخورید و (به عنوان رشوه قسمتی از) آن را به حاکمان (و قضات) ندهید؛ تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، درحالی که شما می دانید (این کار گناه است)».

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا مومن نیست؛ شرابخوار هنگام خوردن شراب مومن نیست؛ سارق به هنگام سرقت مومن نیست. و چپاولگر به هنگام چپاول مال با ارزشی که مردم به آن چشم دوخته اند، مومن نیست».

حکمت مشروعیت حد سرقت

الله متعال با وجوب قطع دست سارق، اموال مردم را مصون داشته است. دست خائن مانند عضو بیماری است که قطع آن برای سالم ماندن جسم واجب و لازم است. در قطع دست دزد پند و عبرتی است برای آنکه تصمیم به دزدیدن اموال مردم دارد و نیز باعث پاک شدن سارق از این گناه می شود و امنیت و آرامش در جامعه را به دنبال داشته و باعث حفظ اموال امت می شود.

مجازات سارق

۱- الله متعال می فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۴۷۵؛ مسلم: ۵۷ متن از بخاری می باشد.

عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۸﴾ [المائدة: ۳۸-۳۹] «دست مرد دزد و زن دزد را به سزای عملی که مرتکب شده‌اند، بعنوان مجازاتی از جانب الله قطع کنید و الله نیرومند حکیم است. پس هرکس بعد از (گناه و) ستمش توبه کند و (اعمال خود را) اصلاح و جبران نماید، همانا الله توبه او را می‌پذیرد، بی‌گمان الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «الله دزد را لعنت کند که با دزدیدن تخم مرغ و ریسمانی باعث قطع شدن دستش می‌شود».^۱

مقدار نصاب سرقت

نصاب سرقت یک‌چهارم دینار از طلا و بیش‌تر از آن یا معادل آن می‌باشد. از امام‌المومنین عایشه روایت است که رسول الله فرمود: «دست دزد در برابر یک‌چهارم دینار و بیش‌تر از آن بریده می‌شود».^۲

شروط قطع دست دزد

حد سرقت زمانی جاری می‌شود که شروط زیر وجود داشته باشد:

- ۱- سارق مکلف (بالغ و عاقل)، مختار، مسلمان یا ذمی باشد.
 - ۲- مال دزدیده شده، مالی محترم باشد. بنابراین دست دزد در برابر سرقت آلت موسیقی یا شراب و مانند آن قطع نمی‌شود.
 - ۳- مال دزدیده شده به حد نصاب سرقت رسیده باشد که یک‌چهارم دینار طلا و بیش‌تر از آن است یا کالایی که معادل این قیمت باشد.
 - ۴- دزدیده شدن مال، پنهان باشد. لذا اگر دزدی مخفیانه و پنهانی نباشد مانند اختلاس و غصب و چپاول و غارت و مانند آن، حد سرقت جاری نمی‌شود بلکه حکم تعزیری بدان تعلق می‌گیرد.
 - ۵- مال از جزر آن دزدیده شود و از آن خارج شود.
- جزر: عبارت است از آنچه اموال در آن نگه‌داری می‌شود. و بر حسب عرف و عادت متفاوت می‌باشد. و حرز هر مال متناسب با آن است. بنابراین حرز اموال، خانه‌ها و بانک‌ها و مغازه‌ها می‌باشد. و حرز اشیاء، انبارها و حرز گوسفندان آغل می‌باشد و به همین ترتیب.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۷۹۹؛ مسلم: ۱۶۸۷؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۶۷۸۹؛ مسلم: ۱۶۸۴؛ متن از بخاری است.

۶- هرگونه شبهه‌ای در حق سارق منتفی باشد. بنابراین دست دزد به خاطر دزدی از مال پدر و مادر و اصول وی و نیز به دلیل دزدی از مال فرزندش و فروع وی قطع نمی‌شود. و نیز چون زن و شوهر از یکدیگر دزدی کنند، حد سرقت بر هیچ‌یک از آنها جاری نمی‌شود و همچنین کسی که به خاطر گرسنگی دزدی کرده باشد، دستش قطع نمی‌شود.

۷- کسی که از او دزدی شده، مالش را مطالبه کند.

۸- ثبوت سرقت با یکی از دو امر یا هر دو با هم: (۱) دو بار اقرار به سرقت از سوی سارق. (۲) شهادت؛ چنان که دو مرد عادل به سرقت دزد شهادت دهند.
نتایج ثبوت سرقت

۱- سارق مسئول دو حق است: حق خاص و آن عبارت است از بازگرداندن مالی که دزدیده، اگر موجود باشد. و اگر تلف شده باشد مثل و مانند آن یا قیمتش را برگرداند. و نیز حق عام که حق الله متعال می‌باشد که قطع دست وی - اگر شروط آن فراهم باشد - یا تعزیر - اگر شروط قطع دست فراهم نباشد - می‌باشد.

۲- چون قطع دست سارق واجب شد، دست راستش از مفصل کف دست قطع می‌شود و محل قطع با روغن جوشانده شده یا با استفاده از وسایل پزشکی که باعث قطع خون می‌شود، پانسمان می‌گردد. و پیوند عضوی که در اثر حد یا قصاص قطع شده جایز نیست زیرا عبرت گرفتن دیگران جز با رویت عضو قطع شده ممکن نیست. تا اینکه اثر بازدارندگی آن برای خود سارق و دیگران تا زمان زنده بودن سارق وجود داشته باشد.

میانجی‌گری در حد سرقت بعد از ابلاغ آن به حاکم حرام است

۳- چون سارق بار دیگر دزدی کند، پای چپش از نصف قدم قطع می‌شود و اگر برای بار سوم دزدی کند زندانی شده و بنا به تصمیم امام به گونه‌ای تعزیر می‌شود که از دزدی دست بردارد و توبه کند و پس از این هیچ قسمتی از بدنش قطع نمی‌شود. و نیز دست جیب‌بر که مال پنهان در جیب را می‌دزدد، قطع می‌شود و این در صورتی است که مال دزدیده شده به حد نصاب حد دزدی برسد. زیرا وی نیز از حزر دزدی کرده است.

عدم اجرای حدود به دلیل وجود شبهه

چون سارقی به سرقت اعتراف کند، قاضی می‌تواند با اشاره و کنایه به وی بفهماند که از اعتراف خود برگردد. اما اگر سارق به این اعتراف اصرار کرد و از اقرار خود بازنگشت، دستش قطع می‌شود. و اگر سارق به سرقت اعتراف کند و پس از اعتراف از آن بازگردد، دستش قطع نمی‌شود. زیرا حدود با وجود شبهه منتفی می‌گردد. و هدف بازگشتن و دست کشیدن سارق از دزدی می‌باشد نه فقط قطع دست وی؛

حکم کسی که از بیت‌المال دزدی می‌کند

کسی که از بیت‌المال دزدی می‌کند با توجه به تصمیم امام تعزیر می‌شود به گونه‌ای که سارق و دیگران از این کار دست بکشند. و باید غرامت آنرا بپردازد و دستش قطع نمی‌شود زیرا خود نصیبی در بیت‌المال دارد. و کسی که از مال غنیمت یا خمس دزدی کند حکمش چنین است. و تعزیر بر حسب مقدار مال دزدیده شده، متفاوت می‌باشد و نیز بر حسب ضرر مترتب بر آن؛

دزدی از دستگاه خودپرداز

دستگاه‌های خودپرداز برای رفاه و مصلحت مردم قرار داده شده‌اند و نیز برای حفظ و نگه‌داری اموال تعبیه شده‌اند و هرکس از آن‌ها دزدی کند، دستش قطع می‌شود، یکسان است که این دستگاه‌ها داخل بانک باشند یا در مناطق عمومی؛ و این در صورتی است که دیگر شروط قطع دست وجود داشته باشند. و همچنین حکم کسی که از حساب بانکی از طریق کامپیوتر و انتقال حساب به دیگری دزدی می‌کند، چنین است. و چون همه‌ی شروط قطع دست وجود نداشته باشند، حاکم به گونه‌ای وی را تعزیر می‌کند که او و دیگران از این کار دست کشیده و عبرت بگیرند.

دزدی از مالی که حفاظت نشده

سرقت مالی که حفاظت نشده باعث قطع دست نمی‌شود بلکه در این سرقت، سارق تعزیر می‌شود و چندین برابر مال دزدیده شده می‌پردازد و مبلغی که بیش‌تر از قیمت مال دزدیده شده می‌باشد، به بیت‌المال مسلمانان پرداخت می‌شود.

از عبد الله بن عمرو بن عاص روایت است که چون رسول الله از خرمای روی درخت سوال شد، فرمود: «هر نیازمندی که از آن بخورد و در ظرف نریزد (و نبرد) بر

او چیزی نیست؛ و کسی که چیزی از آن با خود ببرد، بر او غرامتِ مانند آن و مجازات است. و کسی که از محل انبار (خرما) به مقدار قیمت سپری بدزد، دستش قطع می‌شود. و هرکس کم‌تر از این مقدار را بدزدد، باید غرامت مانند آن را بپردازد و مجازات می‌شود.^۱

حکم کسی که امانت را منکر شود

کسی که امانت را منکر شود، قطع دست وی واجب است زیرا عمل وی از مصادیق سرقت می‌باشد. و میانجی‌گری جهت عدم اجرای حد بر او و ساقط شدن آن حرام است.

۱- از ام‌المومنین عایشه روایت است که: «زنی مخزومی که جایگاه وی نزد قریش از اهمیت خاصی برخوردار بود، مرتکب دزدی شده بود. قریشیان گفتند: چه کسی در مورد او با رسول الله سخن می‌گوید؟ گفتند: چه کسی جز اسامه محبوب رسول الله جرات این کار را دارد. پس اسامه در این زمینه با رسول الله سخن گفت. رسول الله فرمود: آیا در مورد حدی از حدود الهی میانجی‌گری می‌کنی؟ سپس برخاسته و به سخنرانی پرداخته و فرمود: ای مردم، هلاک شدن کسان پیش از شما به این دلیل بود که چون فرد نامدار و مشهوری از میان آن‌ها دزدی می‌کرد او را رها کرده (حد سرقت را بر وی جاری نمی‌کردند) اما اگر فردی ضعیف از آن‌ها دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌کردند؛ سوگند به الله اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند، دستش را قطع می‌کنم».^۲

۲- از ام‌المومنین عایشه روایت است که می‌گوید: زنی مخزونی کالایی را به امانت گرفت و آن را منکر شد، پس رسول الله به قطع دست وی دستور دادند».^۳

حکم مال دزدیده شده

از جمله شرایط توبه‌ی سارق، ضامن بودن وی در برابر مال دزدیده شده می‌باشد که در صورت تلف شدن آن باید قیمتش را به صاحبش بازگرداند و این در صورتی است که توانگر باشد و اگر فقیر و بی‌چیز باشد، به وی مهلت داده می‌شود. و اگر کالای

۱- حسن؛ ابوداود: ۴۳۹۰؛ نسائی: ۴۹۵۸؛ متن از ابوداود می‌باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۳۴۷۵؛ مسلم: ۱۶۸۸؛ متن از مسلم می‌باشد.

۳- متفق علیه؛ بخاری: ۳۴۷۵؛ مسلم: ۱۶۸۸؛ متن از مسلم می‌باشد.

دزدیده شده موجود باشد، شرط صحت توبه‌اش برگرداندن آن به صاحبش می‌باشد. و اگر امانت را در دست دارد، تا برگرداندن آن به صاحبش ضامن است.

حکم کسی که قبل از بازداشت شدن توبه کند

کسی که حد سرقت یا زنا یا ... بر او واجب شده و قبل از ثبوت آن نزد حاکم از آن توبه کند، حد از وی ساقط می‌شود و برای وی جایز نیست بعد از اینکه الله گناهش را پوشاند، آن را افشا کند. اما بر او لازم است که مال دزدیده شده را به صاحبش بازگرداند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸-۳۹] «دست مرد دزد و زن دزد را به سزای عملی که مرتکب شده‌اند، بعنوان مجازاتی از جانب الله قطع کنید و الله نیرومند حکیم است. پس هرکس بعد از (گناه و) ستمش توبه کند و (اعمال خود را) اصلاح و جبران نماید، همانا الله توبه او را می‌پذیرد، بی‌گمان الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۴- حد راهزنی (قطاع الطريق)

قطاع الطريق: کسانی هستند که در مناطق بیابانی یا شهری با سلاح مزاحم مردم شده و اموال‌شان را به زور و علنا تصاحب می‌کنند که محارب نیز نامیده می‌شوند.

صفات قطاع الطريق

هرکس که سلاح برداشته و راه را ناامن کند و از قدرتی برخوردار باشد، چنان‌که خود به تنهایی یا با حمایت گروهی چنین کند مانند باندهای قتل، باندهای سرقت از خانه‌ها و بانک‌ها، باند ربودن دختران برای تجاوز به آن‌ها، باند آدم‌ربایی و ... اینان و امثال‌شان مصداق قطاع الطريق می‌باشد.

حکم حرابه

حرابه عبارت است از تعرض با سلاح در صحرا یا شهر، در خانه یا وسایل نقلیه جهت خونریزی و هتک حریم و آبروی افراد و غصب اموال‌شان؛ و مانند این اعمال مصداق قطاع الطريق می‌باشد.

و هریک از این موارد در راه‌ها، خانه‌ها، وسایل نقلیه چون ماشین و قطار و کشتی و هواپیما رخ دهد، چه تهدید با سلاح باشد، یا بمب‌گذاری یا منفجر کردن ساختمان یا آتش‌سوزی یا گروگان‌گیری و مانند آن، همه در حکم حربه می‌باشد.

و حربه از بزرگ‌ترین جرم‌ها می‌باشد و به همین دلیل است که مجازات آن از شدیدترین مجازات‌ها است.

مجازات قطاع الطريق

قطاع الطريق چهار حالت دارد:

- ۱- چون مرتکب قتل شوند و اموالی را غصب کنند، کشته شده و به دار آویخته می‌شوند.
- ۲- چون مرتکب قتل شوند و مالی را غصب نکنند، کشته شده و به دار آویخته نمی‌شوند.
- ۳- چون اموال را غصب کرده و مرتکب قتل نشوند، دست راست و پای چپ هریک از آن‌ها قطع می‌شود.
- ۴- چون مرتکب قتل نشوند و مالی را هم غصب نکنند، اما باعث ناامنی راه شوند، تبعید می‌شوند. و امام می‌تواند حکم تعزیری برای آن‌ها در نظر بگیرد تا اینکه برای آن‌ها و دیگران بازدارنده باشد و اینگونه مانع شر و فساد شود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۳۳﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۴﴾﴾ [المائدة: ۳۳-۳۴] «سزای کسانی که با الله و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها بعکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آن‌ها در دنیاست و در آخرت عذاب بزرگی خواهند داشت. مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کنند، پس بدانید که همانا الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۲- از انس روایت است که می‌گوید: «گروهی از قبیله‌ی عکل به خدمت رسول الله آمدند و (تحت تاثیر جو مدینه) به «جوی» که نوعی شکم درد طولانی است مبتلا

شدند. رسول الله دستور داد که همراه چوپان شترهای صدقه (زکات) به چراگاه شترها رفته و از شیر و ادرار آنها بیاشامند و آنها از آن خوردند و خوب شدند. سپس مرتد شدند و (یکی از) چوپانها را کشتند و گلهی شترها را با خود به غنیمت بردند. (چوپان دیگر این خبر را اوایل روز به رسول الله رساند) و ایشان هم کسانی را در پی آنها فرستاد (و طول نکشید) که آنها را اسیر کردند. رسول الله دستور داد دست و پای آنها را قطع کنند و چشمانشان را با میخهایی که بر آتش داغ شده بودند از حدقه بیرون آوردند. (چون آنها چشمان چوپان را بیرون آورده بودند) سپس درحالی که نشسته بودند تا دم مرگ در گرما و نور آفتاب رهایشان کردند و در این وضعیت مردند»^۱.

شروط وجوب حد قطاع الطريق

- ۱- قاطع الطريق - که محارب هم نامیده می شود - مکلف، مسلمان یا ذمی می باشد.
- ۲- مالی که به زور تصاحب می کند، محترم باشد.
- ۳- مال را از حزر آن تصاحب کرده باشد کم باشد یا زیاد.
- ۴- محاربه و راهزنی وی با اقرار خودش یا دو شاهد عادل ثابت شود.
- ۵- شبهه‌ای در میان نباشد.

کیفیت تبعید وی

چون راهزن مردم را تهدید کند و امنیت را بر هم زند اما مرتکب قتل و غصب اموال نشود، تبعید می شود. تا اینکه مردم از شر او در امان باشند و از ارتکاب جرمش خوداری کنند.

اما اگر شر و شرارت آنها با تبعید کاسته نمی شود، زندانی می شوند. و درواقع کسی که زندانی شده همچون آن است که تبعید شده باشد و گاهی زندانی کردن وی به برقراری امنیت و سالم ماندن از شر وی بیش تر کمک می کند.

بنابراین اگر با تبعید آنها، امنیت برقرار شده و از شرارت آنها کاسته می شود و جامعه از شر آنها در امان می ماند، آنان را تبعید می کنیم و در غیر این صورت راه بهتر زندانی کردن ایشان است.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۰۲؛ مسلم: ۱۶۷۱؛ متن از بخاری است.

توبه‌ی محارب

چون محارب قبل از دستگیر شدن، توبه کند، احکامی که حق الله است چون تبعید و قطع دست و پا و به دار آویخته شدن و ضرورت کشته شدن بخشیده می‌شود و این احکام بر وی جاری نمی‌شود. اما در برابر حقوقی که متعلق به افراد است مانند جنایت در حق آن‌ها با کشتن یا آسیب رساندن به اعضا و جوارح و گرفتن اموال آن‌ها مواخذه می‌شود، مگر اینکه مجنی‌علیهم او را ببخشد و از حق خود درگذرد.

اما اگر قبل از توبه دستگیر شود، حد حرا به بر وی جاری می‌شود

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٤﴾﴾ [المائدة: ۳۳-۳۴] «سزای کسانی که با الله و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها بعکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آن‌ها در دنیا است و در آخرت عذاب بزرگی خواهند داشت. مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کنند، پس بدانید که همانا الله آمرزنده‌ی مهربان است».

حکم ربودن

گروگان‌گیری، آدم ربایی، ربودن وسایل حمل و نقل چون اتوبوس، هواپیما و ... و تهدید به قتل یا انفجار، همگی در حالت صلح و نه جنگ حرام است و و مصداق فساد در زمین و تجاوز در حق افراد بی‌گناه می‌باشد. و کسی که چنین عملی مرتکب شود، حد حرا به بر وی جاری می‌گردد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُم وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾﴾ [البقرة: ۱۹۰] «و در راه الله با کسانی که با شما می‌جنگند، جنگ کنید و از حد تجاوز نکنید که الله تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

کیفیت دفاع از جان

چون کسی در مورد جان خود یا خانواده یا مالش از سوی انسان یا حیوانی مورد تعرض و تجاوز و حمله قرار گیرد، با کم‌ترین چیزی که گمان غالب وی آن است که با آن متجاوز را از خود دور می‌کند، از خود دفاع کند. اما اگر این میسر نباشد. متجاوز سه حالت دارد:

۱- متجاوز مال می‌خواهد. در این صورت جایز است که به او مالی داده شود و با وی درگیر نشود هرچند برای کسی که مورد تجاوز قرار گرفته جایز است با وی درگیر شده و مالی به او ندهد.

۲- متجاوز در پی هتک حرمت چون زنا باشد. در این صورت به وی اجازه‌ی چنین کاری داده نمی‌شود بلکه دور کردن وی با آنچه ممکن است هرچند با درگیری باشد، واجب است.

۳- چون متجاوز در پی کشتن دیگری باشد، بر کسی که به وی تجاوز شده، واجب است از جانش دفاع کند مگر در هنگام فتنه که در این صورت جایز است از خود دفاع نکند. (مانند زمانی که دو گروه مسلمان با هم درگیر شوند که حق و باطل آمیخته باشد).

سعید بن زید می‌گوید: «از رسول الله شنیدم که فرمود: «هرکس به خاطر مالش کشته شود، شهید است؛ هرکس به خاطر دینش کشته شود، شهید است؛ هرکس به خاطر جانش کشته شود، شهید است؛ و هرکس به خاطر خانواده‌اش کشته شود، شهید است».^۱

حکم زندیق

زندیق کسی است که اظهار اسلام کرده و کفر را در باطن پنهان می‌کند. و این بزرگ‌ترین انواع نفاق است. بنابراین زندیق مصداق محارب با الله و رسولش می‌باشد. و محاربه‌ی زندیق با اسلام به وسیله‌ی زبانش بزرگ‌تر از محاربه‌ی قطاع‌الطریق با دست و سلاحش می‌باشد. زیرا فتنه‌ی قطاع‌الطریق متوجه اموال و جان افراد است و فتنه‌ی زندیق متوجه قلوب و ایمان می‌باشد.

۱- صحیح؛ ابوداود: ۴۷۷۲؛ ترمذی: ۱۴۲۱؛ متن از ترمذی می‌باشد.

اگر زندق قبل از دستگیر شدن توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود و خونس محفوظ می‌ماند اما بعد از دستگیر شدن، توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. بلکه بر مبنای حد و بدون استتابه کشته می‌شود. مگر اینکه صدق و راستی توبه‌اش و حسن استواری او در توبه‌اش را بدانیم.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَعَمَّنُوا إِنْ رَبِّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الأعراف: ۱۵۳] «و کسانی که مرتکب کارهای بد شدند، سپس بعد از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، همانا پروردگار تو پس از آن، مسلماً آمرزنده مهربان است.»

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰] «و کسانی که با الله معبود دیگری را نمی‌خوانند و نفسی را که الله (کشتنش را) حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند، مجازات گناه (خود) را خواهد دید. عذاب او در روز قیامت مضاعف می‌گردد و با خواری (و ذلت) در آن جاودان خواهد ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس اینانند که الله بدی‌های‌شان را به نیکی‌ها مبدل می‌کند و الله آمرزنده مهربان است.»

۳- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾﴾ [النساء: ۱۴۵-۱۴۶] «همانا منافقان در پایین‌ترین طبقه (= درکات) آتش (جهنم) هستند و هرگز یآوری برای آن‌ها نخواهی یافت. مگر آنان که توبه کردند و جبران و اصلاح نمودند و به الله تمسک جستند و دین خود را برای الله خالص گرداندند، پس اینان با مؤمنان خواهند بود و الله به زودی مؤمنان را پاداش بزرگی خواهد داد.»

۵- حد اهل بغی

باغیان: کسانی هستند که از قدرت و نیرویی برخوردارند و با تاویلی محتمل علیه حاکم خروج می‌کنند تا وی را خلع کرده یا با او مخالفت کنند و در پی اختلاف هستند.

صفت باغیان

هر گروهی از حقوقی که بر عهده‌ی اوست، خوداری کند یا اینکه از امام مسلمانان جدا شوند، یا اینکه اطاعت از وی را رها کنند، مصداق باغیان ظالم می‌باشند. و باغیان مسلمان بوده و کافر نیستند.

برخورد با باغیان

۱- چون باغیان بر علیه حاکم خروج کردند، لازم است حاکم و امام مسلمانان با آنها مکاتبه کند و از آنان دلیل مخالفت و نارضایتی‌شان را جویا شود. پس چون حقی را یادآور شدند که بدان ظلم شده بود، به آن رسیدگی کند؛ اگر ادعای شبهه‌ای کردند، آن را برطرف کند؛ پس از این اگر از رفتار خود در برابر حاکم صرف‌نظر کردند که خوب، وگرنه به پند و اندرز آنها روی آورده و آنها را به جنگ تهدید کند و اگر به نوع عملکرد خود در برابر حاکم اصرار داشتند، با آنها بجنگد. و بر رعیت واجب است که حاکم را جهت دفع شر و شرارت آنها یاری کنند و فتنه‌ی آنها را خاموش کنند.

۲- چون حاکم با آنها وارد جنگ شود، از ابزار جنگی کشتار جمعی که همگی آنها را نابود می‌کند مانند بمب‌های مخرب استفاده نمی‌کند. و نیز کشتن فرزندان و آنان که از جنگ فرار می‌کنند و زخمی‌های‌شان و نیز کسانی که جنگ را ترک می‌کنند، جایز نیست.

و هریک از آنها که اسیر می‌شود، زندانی می‌شود تا اینکه آتش فتنه خاموش شود و اموال‌شان به غنیمت گرفته نمی‌شود و فرزندان‌شان اسیر نمی‌شوند.

۳- پس از پایان یافتن جنگ و خاموش شدن آتش فتنه، اموالی از آنها که در حال جنگ تلف شده، هدر خواهد بود. و هریک از آنها که کشته شده، چیزی به او تعلق نمی‌گیرد و آنها نیز ضامن اموال و جان‌هایی که در حال جنگ تلف شده، نمی‌باشند.

رفتار واجب به هنگام جنگ دو گروه

چون دو گروه از روی تعصب یا برای به دست آوردن ریاست با یکدیگر درگیر شوند، هر دو ظالم‌اند و هریک از آنها ضامن چیزی است که از دیگری تلف کرده است. و

برقراری صلح و اصلاح عادلانه میان آن‌ها و برخورد لازم با گروهی که اصرار بر تجاوز دارد تا اینکه از تجاوزش دست بکشد، واجب است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾ [الحجرات: ۹] «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میان‌شان آشتی برقرار کنید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان الله بازگردد، پس اگر بازگشت، میان آن‌ها به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت پیشه کنید، بی‌گمان الله عادلان را دوست می‌دارد».

۲- از عرفجه روایت است که می‌گوید: از رسول الله شنیدم که فرمود: «هرکس در حالی نزد شما آمد که تمام امورتان در اختیار یک نفر بود و قصد تفرقه و اختلاف میان شما داشت، او را بکشید».^۱

خروج علیه امام مسلمانان (حاکم اسلامی)

۱- تعیین امامی برای مسلمانان و حاکم اسلامی از بزرگ‌ترین واجبات دین است. چنان‌که نافرمانی او و خروج علیه او - هرچند ظالم باشد - حرام است. و این مادامی است که مرتکب کفری آشکار نشده باشد که در مورد آن دلیل و برهانی از سوی الله نزد ما وجود دارد. یکسان است که امامت وی به اجماع مسلمانان ثابت شده باشد یا توسط امامی که قبل از او بوده تعیین شده باشد یا با اجتهاد اهل حل و عقد یا اینکه با چیره شدن وی باشد، چنان‌که مردم از وی اطاعت کنند و او را به عنوان امام و حاکم اسلامی بپذیرند.

و به دلیل فسقش عزل نمی‌شود مادامی که مرتکب کفر آشکاری نشده باشد که برای آن از سوی الله دلیل و برهانی داریم.

۲- کسانی که از اطاعت امام خارج شده‌اند یا جزء قطاع‌الطریق هستند یا اینکه باغی و یا خوارج می‌باشند. و خوارج کسانی هستند که مرتکبین گناهان کبیره را کافر می‌دانند و خون مسلمانان و اموال‌شان را حلال می‌شمارند. خوارج فاسقانی هستند که ابتدا به جنگ با آن‌ها جایز است.

این سه گروه - قطاع‌الطریق، باغیان و خوارج - از اطاعت امام خارج شده‌اند و هریک از آنها که بمیرد، حکم وی حکم گنه‌کاران موحد می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ٥٩] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از صاحبان امرتان؛ و اگر در چیزی اختلاف کردید، آنرا به الله و پیامبر باز گردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام‌تر است».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ وَسَاءَ أَتْمَصِيرًا ﴿١١٥﴾ [النساء: ١١٥] «و هرکس پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده و اگذاریم و او را به جهنم در افکنیم و بد جایگاهی است».

آنچه بر حاکم اسلامی واجب است

۱- واجب است که امام و حاکم مسلمانان مرد باشد نه زن؛ قومی که عهده‌دار امورشان زنی باشد، رستگار نمی‌شوند.

از وظایف امام این است که از سرزمین‌های اسلامی در برابر هرگونه تجاوزی حمایت کند، دین را حفظ نماید، احکام الهی را اجرا کند، حدود را اقامه کند، از مرزها حفاظت کند، زکات را جمع آوری کند، عادلانه قضاوت کند، با دشمنان جهاد کند، به سوی الله دعوت کند و اسلام را نشر دهد.

۲- بر امام واجب است که رعیتش را نصیحت کند و بر آنان سخت نگیرد و در سایر احوال‌شان با مهربانی و دلسوزی با آنها برخورد کند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يٰۤاٰۤاُوۤدُۙ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيۡفَةً فِى الْاَرْضِ فَاَحْكُمۡ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيۡنَ يَظۡلُمُوۡنَ عَنۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ لَهُمۡ عَذَابٌ شَدِيۡدٌۢ بِمَا نَسُوۡا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾ [ص: ٢٦] «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (= فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن و از هوای (نفس) پیروی نکن

که تو را از راه الله گمراه می کند، بی گمان کسانی که از راه الله گمراه می شوند، به خاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی (در پیش) دارند».

۲- از معقل بن یسار روایت است که از رسول الله شنیدم فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که الله متعال مسئولیت رعیتی را در اختیار او قرار دهد و در حالی بمیرد که در حق آنان خیانت کرده است مگر اینکه الله متعال بهشت را بر او حرام می کند»^۱.

آنچه بر امت در قبال حاکم واجب است

بر امت واجب است در آنچه معصیت و نافرمانی الله متعال نیست، از حاکم اطاعت کنند.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از صاحبان امرتان؛ و اگر در چیزی اختلاف کردید، آنرا به الله و پیامبر باز گردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام تر است».

۲- از ابن عمر از رسول الله روایت است که فرمود: «بر هر مسلمانی شنیدن و اطاعت کردن در آنچه دوست دارد و آنچه دوست ندارد، واجب است مگر زمانی که به معصیت و نافرمانی (الله) امر شود. پس اگر به معصیت و نافرمانی (الله) امر شد، نه می شنود و نه اطاعت می کند»^۲.

توبه‌ی کسی که جرمی مرتکب شده که موجب حد است

هرکس جرمی مرتکب شود که موجب حد است، اما پس از دستگیر شدن توبه کند، این توبه حد را ساقط نمی کند. اما اگر این توبه قبل از دستگیر شدن وی باشد، توبه‌اش پذیرفته شده و حد از وی ساقط می شود. و این رحمتی از سوی الله جهانیان است که مجازات را از گنه کارانی که توبه می کنند، برداشته است.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۵۱؛ مسلم: ۱۴۲؛ متن از مسلم می باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۲۹۵۵؛ مسلم: ۱۸۳۹

۱- الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٤﴾﴾ [المائدة: ۳۳-۳۴] «سزای کسانی که با الله و پیامبرش می جنگند و در زمین به فساد می کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست (راست) و پای (چپ) آن ها بعکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آن ها در دنیاست و در آخرت عذاب بزرگی خواهند داشت. مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کنند، پس بدانید که همانا الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۲- الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَعَٰمَنُوا بِإِن رَّبِّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥٣﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۳] «و کسانی که مرتکب کارهای بد شدند، سپس بعد از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، همانا پروردگار تو پس از آن، مسلماً آمرزنده مهربان است».

تعزیر

مجازات‌ی است برای گناهیانی که حد و قصاص و کفاره در آن‌ها مشخص نشده است.

اقسام مجازات‌ها

مجازات گناهان سه نوع است:

- ۱- آنچه در شریعت حدی مشخص برای آن تعیین شده است مانند زنا، سرقت، قتل عمد؛ در این نوع نه کفاره‌ای وجود دارد و نه تعزیر، بلکه در این موارد حد می باشد.
- ۲- آنچه مجازات آن کفاره است و حدی در مورد آن وارد نشده است مانند: جماع در روز رمضان، قتل خطا و شبه عمد؛ در این موارد کفاره و دیه می باشد.
- ۳- آنچه نه حدی برای آن مشخص شده و نه کفاره‌ای؛ مانند شراب‌خواری، مواد مخدر و گناهان و منکراتی از این قبیل؛ در این موارد تعزیر می باشد که حاکم با توجه به مصلحتی که می بیند حکمی را متناسب با شرایط صادر می کند چنان که مجرم و دیگران از چنین عملی باز آیند. و شر و فساد از میان امت ریشه کن شود.

حکمت مشروعیت تعزیر

الله متعال در برابر جرایمی که مُخل عناصر اساسی امت می‌باشد: حفظ دین، نفس، مال، آبرو و عقل مجازات‌هایی را در شریعت مشخص کرده است که نه به آن‌ها افزوده می‌شود و نه از آن‌ها کاسته می‌شود.

به این منظور حدودی بازدارنده وضع کرده است که از مهم‌ترین عوامل امنیت می‌باشد. و ممکن نیست امت اسلامی زندگی امنی داشته باشد مگر با مراقبت از آن به وسیله‌ی اقامه‌ی حدود؛

برای این حدود شروط و ضوابطی می‌باشد که گاهی برخی از آن‌ها ثابت نمی‌شود و اینگونه مجازات مشخص شده به مجازاتی که در شریعت مشخص نشده، تبدیل می‌شود. مجازاتی که وابسته به حکم حاکم و اجتهاد او و با رعایت تحقیق مصلحت و دفع مفسده می‌باشد که همان تعزیر است.

حکم تعزیر

تعزیر در هر گناه و معصیتی که حد و کفاره‌ای برای آن مشخص نشده واجب است. تفاوتی نمی‌کند انجام عملی حرام باشد مانند بهره بردن جنسی از دیگری به گونه‌ای که مستحق حد نباشد، یا سرقتی که شامل حد نشود، یا جنایتی که در آن قصاص نیست، یا همجنس بازی زنان، یا قذف دیگری به چیزی جز زنا و ...

یا اینکه معصیت و نافرمانی از نوع ترک واجب با وجود توانایی انجام آن باشد. مانند ترک پرداخت بدهی، بازگرداندن امانت‌ها، بازگرداندن مال غصب شده و مظالم و اموری از این قبیل مانند تنبلی در ادای نماز و روزه و واجباتی از این قبیل؛

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزکاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

و چون کسی مرتکب گناهی شود که برای آن حدی مشخص نشده است، اما توبه کند و از کرده‌ی خود پشیمان شود، گناهِش پوشیده شده و تعزیر نمی‌شود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۹] «پس هرکس که بعد از (گناه و) ستمش توبه کند و

(اعمال خود را) اصلاح و جبران نماید، همانا الله توبه او را می‌پذیرد، بی‌گمان الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْأَثَارِ وَرُفْعًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ [هود: ۱۱۴-۱۱۵] «و (ای پیامبر!) در دو طرف روز و ساعاتی از شب، نماز را برپا دار، بی‌شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند، این پندی برای پند پذیران است؛ و (ای پیامبر!) صبر کن، پس بی‌گمان الله پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد».

اقسام تعزیر

تعزیر به دو بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- تعزیر جهت تادیب و تربیت در آنچه معصیت و نافرمانی نیست. مانند ادب کردن فرزند توسط پدر؛ همسر توسط شوهر، برده توسط ارباب؛ این نوع تعزیر مشروع است زیرا مصلحت‌هایی در آن نهفته است. در این نوع جایز نیست تعداد ضربات شلاق بیش‌تر از ده ضربه باشد. زیرا رسول الله فرمود: «بیش از ده ضربه شلاق به کسی نزنید مگر در حدی از حدود الهی».^۱
- ۲- تعزیر در برابر گناهان؛ در این زمینه برای حاکم جایز است که بر حسب مصلحت و نیاز و حجم گناه و کثرت و قلت آن و در گناهی که حدی برای آن در شریعت مشخص نشده، بر مقدار ده شلاق بیفزاید. اما اگر معصیت و نافرمانی از نوع گناهی بود که شارع حدی برای آن مشخص کرده بود مانند زنا و سرقت و... نباید تعزیر از حدی که برای اصل چنین گناهی مشخص شده، بیش‌تر باشد.

انواع تعزیر

تعزیر مجموعه‌ای از مجازات‌هاست که با نصیحت و پند و اندرز و دوری از گناه‌کار و توبیخ و تهدید و بیم دادن و عزل از ولایت و... آغاز شده و با شدیدترین مجازات‌ها از قبیل زندانی و شلاق به پایان می‌رسد. و گاهی حکم تعزیر قتل می‌باشد و این زمانی است که مصلحت عامه اقتضا کند مانند قتل جاسوس و مبتدع و کسی که جرایم خطرناکی را مرتکب شده است.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۸۵۰؛ مسلم: ۱۷۰۸؛ متن از بخاری می‌باشد.

و گاهی تعزیر به صورت رسوا کردن یا غرامت مال یا تبعید و از این قبیل می‌باشد. و این به تحقیق مصلحت و دفع مفسده بستگی دارد.

مقدار مجازات تعزیر

مقدار مجازات تعزیر مشخص نیست و حاکم در این زمینه اختیار دارد که مجازاتی را متناسب با جانی برای او مشخص کند. تا اینکه امت را از شر او در امان دارد. به این شرط که از آنچه الله متعال بدان امر کرده یا از آن نهی کرده، تجاوز نکند. و این با اختلاف مکان و زمان و اشخاص و گناهان و احوال و جرایم متفاوت می‌باشد.

حکم شراب (خمر)

خمر اسمی است برای هر آنچه عقل را دچار اختلال کرده و آن را می‌پوشاند. و می‌تواند هر نوع نوشیدنی باشد. و هر نوشیدنی که زیاد آن مست کننده باشد، مقدار اندک آن نیز حرام است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطان است. پس از آن‌ها دوری کنید، تا رستگار شوید».

۲- از ام‌المومنین عایشه روایت است که: رسول الله در مورد شرابِ غسل سوال شد. پس در پاسخ فرمود: «هر نوشیدنی که مست کننده باشد، حرام است».^۱

حکم تحریم شراب (می)

شراب اساس تمام بدی‌ها و پلیدی‌هاست. و پرداختن به آن به هر صورتی حرام است. خوردن آن، خرید و فروش آن، ساختن آن، هرکاری که مربوط به نوشیدن آن و ترویج آن بین مردم شود.

شراب (می) عقل انسان را دچار اختلال کرده و چون پرده‌ای بر آن قرار گرفته و آن را می‌پوشاند، و در اثر آن تصرفاتی خواهد داشت که موجب زیان دیدن جسم و روح می‌شود و مال و فرزند و آبرو و شرف انسان و فرد و جامعه را هدف قرار داده و فاسد می‌کند. باعث افزایش فشار خون شده و سبب کاهش عقل وی و فرزندانش می‌شود و

۱- متفق علیه؛ بخاری؛ ۵۵۸۶؛ مسلم؛ ۲۰۰۱؛ متن از بخاری می‌باشد.

جنون و فلج شدن و تمایل به جرم و فساد، فقر و ضایع شدن وقت در امور حرام و ترک واجبات از دیگر پیامدهای ناشی از آن می‌باشد.

مستی حالتی لذت‌بخش است که در آن عقل پنهان می‌شود، عقلی که قوه‌ی تشخیص وابسته به آن است. بنابراین با مختل شدن عقل، نمی‌داند چه می‌گوید. و از این جهت است که اسلام آن را حرام کرده است. و برای کسی که هرگونه ارتباطی با آن دارد، مجازات تعزیری بازدارنده‌ای مشخص کرده است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^{۹۰} إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾^{۹۱} [المائدة: ۹۰-۹۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید، شراب و قمار و آنصاب [= هر چیزی که به عنوان یادواره و نماد، نصب گردد و عبادت شود از قبیل مجسمه‌های سنگی، ضریح‌های فلزی، مقبره صالحان و ...] و تیرهای قرعه‌کشی [= انتخاب قرعه خوب و بد به وسیله فالگیری که با وسایل گوناگون صورت می‌گیرد و امروزه به اشتباه از آن به عنوان استخاره یاد می‌شود در حالی که استخاره شامل دو رکعت نماز و سپس طلب خیر نمودن در امر مورد نظر از الله متعال و نیز پناه بردن از شر آن به الله متعال است]، پلید [و] از کار [های] شیطان هستند؛ پس از آن‌ها دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید. در حقیقت، شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و از نماز بازدارد؛ پس [ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید،] آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟».

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «زناکار به هنگام زنا مومن نیست. شراب‌خوار به هنگام شرابخواری مومن نیست. دزد به هنگام دزدی مومن نیست و چپاولگر به هنگام چپاول آنچه مردم به آن چشم دوخته‌اند، مومن نیست».^۱

ثبوت شرب خمر

نوشیدن شراب با یکی از دو امر ذیل ثابت می‌شود:

۱- اقرار؛ چنان که شخصی اقرار کند شراب نوشیده است.

۲- شهادت دادن دو شاهد عادل.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۷۷۲؛ مسلم: ۵۷؛ متن از بخاری است.

معاینه پزشکی قرینه‌ی قوی دال بر شرابخواری فرد می‌باشد. و بلکه دلیل قوی‌تر از اعتبار بو یا استفراغ می‌باشد. به ویژه در امور مهمی که منجر به مرگ یا صدمات شدید شده است.

مجازات شراب‌خوار

به حدودی که شارع برای جرایم مختلف در نظر گرفته است، نه چیزی افزوده می‌شود و نه چیزی از آن‌ها کاسته می‌شود که عبارتند از: حد زنا، قذف، سرقت، قطاع‌الطریق و حد باغیان؛

و مجازات شراب‌خوار تعزیر است نه حد؛ زیرا حدی برای آن در قرآن و سنت ذکر نشده است. و چون کسی که شراب خورده نزد صحابه آورده می‌شد، او را با شاخه‌ی درخت خرما و کفش و مانند آن می‌زدند. و اگر حدی داشت ثبت و ضبط آن واجب بود مانند دیگر حدود.

شراب‌خوار در زمان رسول الله حدود چهل ضربه شلاق می‌خورد و همچنین در عهد ابوبکر؛ و چون شراب‌خواری در میان مردم افزایش یافت، عمر رضی‌الله‌عنه تعداد ضربه‌های شلاق را به هشتاد ضربه افزایش داد. و بعد از مشورت با صحابه، مجازات شراب‌خواری را مجازات کم‌ترین حدود که حد قذف است، تعیین نمود. و اگر شراب‌خواری حدی مشخص در شریعت داشت، عمر و غیر او نمی‌توانست به آن بیفزاید. زیرا حدود غیر قابل تغییر می‌باشند. بنابراین روشن شد که مجازات شراب‌خوار تعزیر است نه حد؛

۱- چون کسی با اختیار و آگاه به این مساله که مقدار زیاد شراب مست کننده است، آن را بنوشد، بر مبنای حکم تعزیری چهل ضربه شلاق به وی زده می‌شود. و امام می‌تواند تعداد ضربات را به هشتاد ضربه افزایش دهد و این در صورتی است که مردم نسبت به شراب‌خوار بی‌پروا باشند.

۲- چون کسی شراب بنوشد، برای بار اول چهل ضربه شلاق می‌خورد. و در بار دوم نیز شلاق می‌خورد و همچنین در بار سوم؛ و در بار چهارم امام می‌تواند او را زندانی کرده یا اینکه تعزیراً حکم قتل وی را صادر کند. تا اینکه بندگان از شر او در امان مانده و فساد و مفسدین ریشه‌کن شود.

۳- هرکس در دنیا شراب نوشیده و از شراب‌خواری توبه نکرده باشد، شراب آخرت را نخواهد نوشید هر چند وارد بهشت شود. و هرکس شراب نوشیده و مست شود، نماز

چهل روز وی قبول نمی‌شود. و اگر بمیرد و توبه نکرده باشد، وارد آتش می‌شود. و اگر توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود. و هرکس شراب‌خواری را تکرار نکند، الله متعال در روز قیامت او را از عصاره‌ی اهل دوزخ می‌نوشاند.

و برای امام جایز است که از باب تعزیر ظرف‌های شراب را شکسته و مکان‌های فروش شراب را آتش بزند و این بر حسب مصلحتی است که به تشخیص امام باز می‌گردد تا اینکه از نوشیدن و ترویج آن جلوگیری شود.

۱- از جابر روایت است که مردی از جیشان یمن نزد رسول الله آمد و از ایشان درباره‌ی خمری که در سرزمین‌شان از ذرت و به نام «مزر» ساخته می‌شود، پرسید؛ رسول الله فرمود: «آیا مست کننده است؟ گفت: آری؛ رسول الله فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است و الله عهد نموده که خورنده‌ی آن‌را از طینه‌الخبال بنوشاند. اصحاب پرسیدند: ای رسول الله، طینه‌الخبال چیست؟ فرمود: «عرق اهل دوزخ یا عصاره‌ی دوزخیان که از بدن‌شان فرو می‌ریزد».^۱

۲- از ابن عمر روایت است که رسول الله فرمود: «کسی که در دنیا شراب بنوشد و پس از آن توبه نکند، در آخرت از آن محروم می‌شود».^۲

حکم مواد مخدر

مواد مخدر، موادی است که جسم را فاسد کرده و باعث تنبلی و سستی در بدن و خلل در عقل می‌شود.

اعتیاد به مواد مخدر بیماری سخت و طاقت‌فرسایی است که انسان را از پای درآورده و سبب شرارت‌ها و بیماری‌ها و جرایم مختلفی می‌شود، علاوه بر اینکه عقل و جسم را فاسد می‌کند. بنابراین ساختن مواد مخدر و داد و ستد آن، قاچاق و ترویج و تجارت با آن حرام است.

امام می‌تواند برای کسی که با مواد مخدر سروکار دارد، بر حسب مصلحت حکمی چون قتل یا شلاق یا زندان یا غرامت صادر کند. تا اینکه شرارت و فساد را ریشه‌کن کند و جان افراد و اموال و آبرو و عقل‌ها را حفظ نماید.

۱- مسلم: ۲۰۰۲

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۵۵۷۵؛ مسلم: ۲۰۰۳؛ متن از بخاری است.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷] «آنان که از (این) رسول (الله)، پیامبر «أمی» (= درس ناخوانده) پیروی می کنند که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، نوشته می یابند. آن ها را به (کارهای) خوب و پسندیده فرمان می دهد و از زشتی (و کارهای ناپسند) بازشان می دارد. و پاکیزه ها را برای شان حلال می گرداند و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند».

۲- الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ [البروج: ۱۰] «به راستی کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه (و آزار) دادند، سپس توبه نکردند، پس برای آن ها عذاب جهنم است و برای شان عذاب (آتش) سوزان است».

مجازات کسانی که با مواد مخدر سر و کار دارند

به دلیل خطر بزرگ مواد مخدر و ضرر مهلک آن، بسیاری از علما چنین فتوا داده اند:

۱- مجازات قاچاقچی مواد مخدر قتل است. زیرا ضرر و شر آن بزرگ است.
 ۲- کسی که مواد مخدر را با خرید و فروش یا ساختن یا وارد کردن آن یا هدیه دادن ترویج می دهد، در بار اول تعزیر قابل توجهی می شود. و با زندان یا شلاق یا جریمه ی مالی یا همه ی این موارد مجازات می شود. و این وابسته به نظر حاکم بر مبنای تحقیق مصلحت و دفع مفسده می باشد. و اگر چنین عملی از وی تکرار شود به گونه ای که امت از شر وی در امان بماند، تعزیر می شود هر چند با قتل وی باشد. زیرا این عمل مصداق «مفسد فی الارض» می باشد.

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جَزَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۳-۳۴] «سزای کسانی که با الله و پیامبرش می جنگند و در زمین به فساد می کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دار

آویخته شوند، یا دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها بعکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آن‌ها در دنیاست و در آخرت عذاب بزرگی خواهند داشت. مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کنند، پس بدانید که همانا الله آمرزنده‌ی مهربان است».

حکم هر آنچه باعث سستی و ناتوانی در بدن و تنبلی و بی‌حسی اعضا شود

چیزهایی که سبب تنبلی و سستی و بی‌حسی در بدن می‌شود مانند توتون و تنباکو و قات^۱ و موادی از این قبیل که باعث مستی نمی‌شوند و عقل را از بین نمی‌برند و آن‌را مختل نمی‌کنند، حرام است و هرگونه استفاده از آن‌ها جایز نیست. زیرا ضرر آن متوجه دین، سلامتی، بدن، مال، عقل و جامعه می‌باشد.

و مجازات استفاده از این مواد، تعزیر می‌باشد که حاکم بر حسب تحقق مصلحت و دفع مفسده جهت حفظ وقت و اموال و جسم، نوع آن‌را تعیین می‌کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

استفاده از الکل در پزشکی

الکل ماده‌ای ضدعفونی‌کننده برای زخم و جراحت می‌باشد. و آمیختن برخی از داروها با مقدار کمی از الکل و استفاده کردن از آن به عنوان دارو در پزشکی جهت ضدعفونی کردن و از بین بردن درد، به هنگام نیاز جایز است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳] «اما هرکس که از گرسنگی درمانده شود و مایل به گناه نباشد (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورد) پس (بداند که) الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۱- گیاهی است به شکل برگ‌های چای که در یمن کشت می‌شود و برگ‌های آن‌را برای تسکین و آرامش می‌جویند.

جعل اسناد

جعل اسناد عبارت است از مشابه‌سازی اصل با هدف فریب که ضرر و ظلم و دروغ به همراه دارد. و مثال آن جعل ارز رسمی یا اسکناس یا کارت ملی یا پاسپورت یا مهر یا امضا می‌باشد.

جعل اسناد با تمام انواع آن جرمی حرام است. زیرا جعل اسناد، ابطال حق و اثبات باطل و خوردن مال حرام را به همراه دارد که همگی این‌ها حرام است.

- ۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ [الحج: ۳۰] «پس از پلیدی بت‌ها اجتناب کنید و از گفتار باطل (و دروغ) دوری کنید».
- ۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس ما را فریب دهد، از ما نیست».^۱

ارتداد

مرتد کسی است که بعد از اسلام آوردن به اختیار کافر شود.

حکم مرتد

کفر مرتد شدیدتر از کفر کافر اصلی می‌باشد. ارتداد کفری است که صاحبش را به طور کلی از دین خارج می‌کند و چون صاحبش قبل از مرگ توبه نکند موجب جاودانگی وی در آتش می‌باشد. و چون مرتد کشته شود یا بمیرد درحالی که از ارتداد خود توبه نکرده باشد، کافر است و غسل نمی‌شود و بر وی نماز جنازه خوانده نمی‌شود. و نیز در قبرستان مسلمانان دفن نمی‌شود.

- ۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَظَعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷] «و پیوسته با شما می‌جنگند، تا آنکه اگر بتوانند شما را از دین‌تان برگردانند و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس آنان اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده است و آنان اهل آتش (دوزخ)‌اند و همیشه در آن خواهند بود».

۲- الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا ءَعْمَلَكُمْ﴾ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (۳۴) [محمد: ۳۳-۳۴] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را اطاعت کنید و رسول (الله) را اطاعت کنید و اعمال‌تان را باطل نکنید. بی‌گمان کسانی که کافر شدند و (دیگران را) از راه الله باز داشتند سپس در حال کفر مردند، پس الله هرگز آن‌ها را نخواهد آمرزید».

۳- از ابن عباس روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس دینش را تغییر داد او را بکشید».^۱

حکمت مشروعبیت قتل مرتد

اسلام برنامه‌ی کاملی برای زندگی بشر می‌باشد و نظامی است شامل برای هر آنچه بشر بدان نیاز دارد. موافق با فطرت و عقل بوده و اساس آن دلیل و برهان است. اسلام از بزرگ‌ترین نعمت‌ها می‌باشد. و با اسلام است که سعادت دنیا و آخرت برای بشریت محقق می‌شود.

اما هرکس که وارد اسلام شود، سپس از آن برگشته و در اصطلاح مرتد شود، به پایین‌ترین درکات سقوط کرده است و در واقع دینی را که الله متعال برای بندگانش بدان راضی شده و آن‌را برگزیده، رد نموده و به الله و رسولش خیانت کرده است، بنابراین قتل وی واجب است. زیرا حق را انکار کرده که دنیا استوار نخواهد بود مگر با آن و آخرت انسان نیک نخواهد بود مگر با آن؛ و اینگونه الله را نافرمانی کرده و از شیطان اطاعت کرده است.

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُرْتَدُوا عَلَىٰ ءَدْبِهِمْ مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾ (۲۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ﴾ (۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ أَتَّبَعُوا مَا اسْحَظَّ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاحْبَطَ ءَعْمَلَهُمْ﴾ (۲۸) [محمد: ۲۵-۲۸] «بی‌گمان کسانی که بعد از روشن شدن (راه) هدایت برای آن‌ها، به پشت سر خود بازگشتند (و مرتد شدند) شیطان (اعمال زشت‌شان را) برای آن‌ها بیاراست و (با

آرزوهای دراز) فریب‌شان داد. این بدان سبب است که آن‌ها (=منافقان) به کسانی (= یهودیان) که نسبت به آنچه الله نازل کرده (از وحی) کراهت داشتند، گفتند: «ما در پاره‌ای از امور از شما پیروی می‌کنیم» و الله پنهان‌کاری آن‌ها را می‌داند. پس (حال آن‌ها) چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) جان‌های‌شان را می‌گیرند، بر چهره‌ها و پشت‌های‌شان می‌زنند. این (کیفر) بدان سبب است که آن‌ها از آنچه الله را به خشم می‌آورد پیروی کردند و خشنودیش را کراهت داشتند، پس (الله) اعمال‌شان را نابود کرد».

اقسام ارتداد

ارتداد بر سه قسم است:

۱- ارتداد اعتقادی: چنان‌که شخص معتقد باشد کسی با الله در ربوبیت یا الوهیت شریک است یا اینکه ربوبیت یا وحدانیت یا صفتی از صفات الله را انکار کند. یا اینکه معتقد به تکذیب پیامبران یا انکار کتاب‌های آسمانی باشد. یا اینکه برانگیخته شدن دوباره یا بهشت یا دوزخ را منکر شود. یا اینکه نسبت به چیزی از دین کراهت و کینه داشته باشد ولو اینکه بدان عمل کند. یا بر این باور باشد که زنا یا شراب یا اموری که حرام بودن آن‌ها در دین واضح و آشکار است، حلال است. یا وجوب نماز یا زکات یا یکی از واجبات آشکار دین را انکار کند. اما اگر نسبت به وجوب آن جاهل باشد، کافر نمی‌شود اما اگر حکمش را در دین بداند و بر اعتقادش اصرار داشته باشد، کافر می‌شود. یا اگر در چیزی از واجبات آشکار دین شک و تردید داشته باشد، مانند نماز و زکات و مانند آن، کافر می‌شود.

۲- ارتداد قولی: چنان‌که الله متعال یا پیامبران یا فرشتگان یا کتاب‌های آسمانی یا دین را مورد دشنام و ناسزا یا تحقیر قرار دهد. یا ادعای نبوت کند یا اینکه همراه الله، دیگری را بخواند یا بگوید: الله فرزند یا همسر دارد. یا اینکه حرام بودن چیزی از امور حرام آشکار چون زنا، ربا، شراب و مانند آن‌ها را انکار کند. یا اینکه دین یا بخشی از آن را مثلاً وعده یا وعید الله را مورد استهزاء و تمسخر قرار دهد. یا اینکه صحابه را به خاطر دین‌شان دشنام و ناسزا گوید یا به یکی از آن‌ها از این جهت دشنام دهد و ...

۳- ارتداد عملی: چنان‌که برای غیر الله ذبح کند یا برای غیر الله سجده کند یا نماز را ترک کند و ...

یا با ترک قضاوت بر مبنای آنچه الله نازل کرده با روی گردانی از آن کافر می‌شود. یا اینکه از دین الله روی گرداند و نه آن را بیاموزد و نه به آن عمل کند یا مشرکان را

یاری کرده و با آنها علیه مسلمانان همکاری کند. و از این قبیل است ساحری که مردم را به واسطه‌ی شیاطین سحر می‌کند.

و هرکس ارتداد وی به سبب انکار بخشی از دین یا ترک آن باشد، توبه وی علاوه بر اقرار به شهادتین، اقرار به آنچه انکار کرده و عمل به آنچه ترک کرده و سبب کفر وی شده، می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۹] «پس هرکس که بعد از (گناه و) ستمش توبه کند و (اعمال خود را) اصلاح و جبران نماید، همانا الله توبه او را می‌پذیرد، بی‌گمان الله آمرزنده‌ی مهربان است».

رفتار با مرتد

چون کسی از اسلام مرتد شود و بالغ و عاقل و مختار باشد، امام مسلمانان وی را به اسلام فرا می‌خواند و او را بدان تشویق کرده و توبه را بر وی عرضه می‌کند، تا شاید توبه کند؛ پس اگر توبه کرد، مسلمان است و اگر توبه نکرد و بر ارتدادش اصرار داشت، با شمشیر و بر مبنای کفر و نه حد، کشته شده و غسل نمی‌شود و بر وی نماز جنازه خوانده نمی‌شود و در قبرستان مسلمانان دفن نمی‌شود.

و هرکس مرتد شده و سپس توبه کند، برای وی پاداش اعمال صالح وی قبل از ارتداد خواهد بود و الله گناهان وی را به نیکی تبدیل می‌کند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰] «و کسانی که با الله معبود دیگری را نمی‌خوانند و نفسی را که الله (کشتنش را) حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند، مجازات گناه (خود) را خواهد دید. عذاب او در روز قیامت مضاعف می‌گردد و با خواری (و ذلت) در آن جاودان خواهد ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس اینانند که الله بدی‌هایشان را به نیکی‌ها مبدل می‌کند و الله آمرزنده مهربان است».

۲- از ابوموسی روایت است که مردی اسلام آورد و سپس یهودی شد. معاذ بن جبل در حالی نزد ابوموسی آمد که آن مرد نزد ابوموسی بود؛ معاذ گفت: «چرا این مرد در بند است؟ گفت: اسلام آورده و سپس یهودی شده است. معاذ گفت: نمی نشینم تا او را بکشم. قضاوت الله و رسولش چنین است.»^۱

ارتداد شوهر یا همسر

چون شوهر مرتد شود، همسرش برای او حلال نیست. و چون توبه کند، مادامی که همسرش در دوران عده است می تواند به وی رجوع کند و اگر عده وی تمام شده باشد و شوهر به او رجوع نکرده باشد، همسر، مالک نفس خود می باشد و در این صورت برای شوهر حلال نخواهد بود مگر با رضایت همسر و با عقد و مهر جدید؛

و چون همسر مرتد شود، بر شوهرش حرام می شود. و در صورتی که توبه کند مادامی که زن در عده باشد، شوهر می تواند به وی رجوع کند و اگر پس از پایان یافتن عده توبه کند، برای شوهر حلال نیست مگر با عقد و مهر جدید؛

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ وَلَا مُمِئَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ عَآيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۱﴾﴾ [البقرة: ۲۲۱] «و با زنان مشرک تا ایمان نیاورده اند؛ ازدواج نکنید و بی گمان کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگر چه (زیبایی یا دارائی او) شما را به شگفت آورد و (زنان با ایمان را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید، تا ایمان بیاورند. و قطعاً برده‌ی با ایمان از مرد (آزاد) مشرک بهتر است، اگر چه (زیبائی یا دارائی و موقعیت او) شما را به شگفت آورد. آنان به سوی آتش (دوزخ) دعوت می کنند و الله به فرمان و (توفیق) خویش به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند و آیات و (احکام) خود را برای مردم روشن می سازد، باشد که متذکر (و یادآور) شوند».

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۵۷؛ مسلم: ۱۸۲۴؛ متن از بخاری می باشد.

یمین (سوگند)

عبارت است از تاکید بر امری که به خاطر آن سوگند یاد می‌شود با ذکر نام الله یا اسمی از اسماء الحُسنى یا صفتی از صفات الله متعال بر وجه مخصوص؛ که سوگند یا قسم هم نامیده می‌شود.

صفت سوگندی که منعقد می‌شود

سوگندی که منعقد شده و چون حانث شود، در برابر آن کفاره واجب می‌شود، سوگند خوردن به الله یا اسمی از اسمای الهی یا صفتی از صفات الله می‌باشد. چنان که بگوید: واللہ، باللہ، تالله؛ به الرحمن سوگند، به بزرگی الله سوگند؛ به عزتش، به رحمتش سوگند؛ و

سوگند خوردن به غیر الله

۱- سوگند خوردن به غیرالله حرام است. بلکه شرک اصغر می‌باشد. زیرا سوگند یاد کردن به کسی درواقع تعظیم او می‌باشد و تعظیم تنها برای الله ﷻ می‌باشد. و اگر کسی که به غیرالله سوگند یاد می‌کند، آن غیرالله را چنان بزرگ شمارد که الله را تعظیم کرده و بزرگ می‌شمارد، مرتکب شرک اکبر شده است. ابن عمر می‌گوید: از رسول الله شنیدم که فرمود: «هرکس به غیرالله سوگند یاد کند، شرک ورزیده است».^۱

۲- سوگند خوردن به غیرالله حرام است؛ از این قبیل است سوگند یاد کردن به پیامبر، به جان تو، به امانت، به کعبه، به پدرانم سوگند؛ و از ابن عمر روایت است که رسول الله فرمود: «آگاه باشید که الله متعال شما را از اینکه به پدران تان سوگند یاد کنید، نهی کرده است؛ پس هرکس قصد سوگند خوردن دارد، باید به الله سوگند یاد کند یا ساکت باشد».^۲

زیاد سوگند خوردن

حفظ سوگند و عدم سبک شمردن آن واجب است زیرا از شان و منزلت والایی برخوردار است. زیاد سوگند خوردن امری مذموم است بنابراین بی‌توجهی به این امر

۱- صحیح: ابوداود؛ ۳۲۵۱؛ ترمذی: ۱۵۳۵؛ متن از ابوداود می‌باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۲۶۷۹؛ مسلم: ۱۶۴۶؛ متن از مسلم می‌باشد.

جایز نیست و نیز چاره‌جویی برای رهایی از حکم آن جایز نیست. و گاهی سوگند خوردن برای امری مهم شرعاً جایز است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُطْعَمُ كُلُّ حَلَاْفٍ مَّهِيْنٍ ﴿۱۰﴾ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيْمٍ ﴿۱۱﴾﴾ [الفلم: ۱۰-۱۱] «و از هر فرومایه‌ی که بسیار سوگند (دروغ) یاد می‌کند، اطاعت مکن. (آن) بسیار عیب‌جویی که به سخن‌چینی آمد و رفت می‌کند».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَحْفَظُوا أَيْمَنَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۸۹] «سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید) اینچنین الله آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که شکر‌گزاری کنید».

اقسام سوگندها

سوگند از جهت انعقاد آن به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱- سوگندی که منعقد می‌شود چنان‌که پیش‌تر چگونگی انعقاد آن بیان شد. و در صورت حانث شدن (وفا نکردن به سوگند) کفاره دارد. و اگر در سوگندش استثنا قائل شود چنان‌که بگوید: به الله سوگند چنان می‌کنم ان‌شاءالله؛ اگر به سوگندش عمل نکند، حانث نمی‌شود.

۲- سوگند غموس: و صفت آن چنین است که به دروغ، آگاهانه و عمدتاً به امری در گذشته سوگند یاد کند. اینگونه سوگند خوردن یا حقی را ضایع می‌کند و باعث ظلم به دیگری می‌شود یا اینکه مقصود از آن فسق و خیانت است. سوگند غموس از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و از این جهت غموس (غوطه‌ور شدن) نامیده شده که صاحبش در گناه و پس از آن در آتش غوطه‌ور می‌شود. این سوگند کفاره ندارد و منعقد هم نمی‌شود و مبادرت به توبه از آن واجب است.

۳- سوگند لغو: و آن عبارت است از سوگند خوردن بدون قصد سوگند، چنان‌که بر سر زبان بسیاری از مردم جاری می‌شود. مانند اینکه می‌گویند: نه بالله؛ به والله بله؛ یا سوگند خوردن برای احترام و مانند آن؛ یا سوگند خوردن در مورد امری در گذشته که گمان درست بودن آن را دارد اما مشخص می‌شود چنین نبوده و برخلاف آن بوده است. این سوگند نیز منعقد نمی‌شود و کفاره ندارد و کسی‌که چنین سوگند یاد می‌کند، در برابر آن مواخذه نمی‌شود.

الله متعال می فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾ [المائدة: ۸۹] «الله شما را به خاطر سوگندهای لغو (و بیهوده) تان مؤاخذه نمی کند، ولی شما را به خاطر سوگندهایی که (از روی قصد) محکم کرده اید، مؤاخذه می کند».

کفاره‌ی سوگند به غیرالله

- ۱- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس سوگند خورد و در سوگندش چنین گفت: به لات و عزی سوگند؛ پس باید بگوید: لاله الا الله؛ و هرکس به دوستش گفت بیا تا با تو قمار کنم، باید صدقه بدهد».^۱
- ۲- از سعد بن ابی وقاص روایت است که چون به لات و عزی سوگند خورد، رسول الله به او فرمود: سه بار بگو لاله الا الله؛ و سه بار به سمت چپ خود آب دهان بینداز. و از شیطان به الله پناه ببر و دوباره این کار را تکرار نکن».^۲

احکام سوگند

- ۱- سوگند واجب: سوگندی است که امر واجبی بدان وابسته است. مانند اثبات حق یا ابطال باطل.
- ۲- سوگند مستحب: مانند سوگند خوردن به هنگام اصلاح بین مردم و زمانی که امر مستحبی بدان وابسته است.
- ۳- سوگند مباح: مانند سوگند خوردن بر امری مباح یا ترک آن یا جهت تأکید امری و ...
- ۴- سوگند مکروه: مانند سوگند خوردن برای انجام عملی مکروه یا ترک امری مستحب؛ و سوگند خوردن در خرید و فروش بی آنکه نیازی بدان باشد، از این قبیل است.
- ۵- سوگند حرام: و آن سوگندی است که امر حرامی بدان وابسته باشد. چون کسی که به دروغ و عمداً سوگند می خورد یا برای انجام گناه یا ترک واجبی سوگند یاد می کند.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۴۸۶۰؛ مسلم: ۱۶۴۷؛ متن از بخاری می باشد.

۲- صحیح؛ مسند احمد: ۱۶۲۲؛ ابن ماجه: ۲۰۹۷؛ متن از مسند احمد می باشد.

حادث شدن در سوگند

۱- چون برای ترک امری واجب سوگند یاد شود، نقض سوگند واجب است. چنان که سوگند یاد کند پیوند خویشاوندی را قطع کند یا اینکه در مورد انجام عملی حرام، سوگند یاد کند مثلاً قسم بخورد شراب بنوشد؛ در این صورت واجب است به سوگندش وفا نکند و آن را نقض کند و در برابر آن کفاره‌ی سوگند بپردازد.

۲- سنت است در صورتی که مصلحت در شکستن سوگند باشد، بدان وفا نکند و در اصطلاح حادث شود. مانند کسی که به انجام امری مکروه یا ترک امری مستحب سوگند یاد می‌کند. بنابراین عملی را انجام می‌دهد که خیر در آن است و کفاره‌ی سوگند را می‌پردازد.

۳- چون برای امری مباح سوگند یاد کند یا جهت ترک آن سوگند خورده باشد، مباح است که سوگندش را شکسته و حادث شود و کفاره‌ی سوگند را بپردازد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [التحریم: ۲] «به راستی الله (راه) گشودن سوگندهای تان را برای شما مقرر داشته است و الله دوستدار (و مولای) شماست و او دانای حکیم است».

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس در مورد امری سوگند یاد کرد و به این نتیجه رسید که غیر آن از آنچه بدان سوگند خورده بهتر است، باید آنچه خیر است انجام دهد و در برابر سوگندش کفاره‌ی آن را بپردازد»^۱.

شروط وجوب کفاره‌ی سوگند

۱- سوگند منعقد شده، از سوی مکلف و در مورد امری ممکن در آینده باشد. مانند کسی که سوگند یاد کند وارد خانه‌ی فلانی نشود.

۲- از روی اختیار سوگند خورده باشد. بنابراین اگر به اجبار و اکراه باشد، سوگندش منعقد نشده است.

۳- قصد سوگند خوردن داشته باشد. بنابراین سوگندی که بدون قصد آن یاد شود، منعقد نمی‌شود. و مثال آن کسی است که در حین سخن گفتن سوگند بر زبان وی جاری شده و می‌گوید: نه به الله، بله به الله؛

۴- حانث شدن در سوگند؛ چنان که امری را انجام دهد که بر ترک آن سوگند خورده است یا عملی را ترک کند که به انجام آن سوگند خورده باشد. و در این امر مختار و آگاه بوده باشد.

کفاره‌ی سوگند

کسی که کفاره‌ی سوگند بر او واجب شده، در انجام یکی از این امور اختیار دارد:

۱- غذا دادن به ده فقیر به هریک به اندازه‌ی نصف صاع از قوت منطقه؛ تفاوتی نمی‌کند گندم باشد یا خرما یا برنج یا ... و اگر به این ده فقیر صبحانه یا شام بدهد نیز جایز است.

۲- پوشاندن ده فقیر با لباسی که نماز خواندن با آن جایز است.

۳- آزاد کردن برده‌ای مومن.

در انتخاب هریک از این سه به عنوان کفاره‌ی سوگند اختیار دارد و اگر ناتوان از این سه باشد، سه روز روزه می‌گیرد؛ اما توجه به این نکته لازم است که روزه گرفتن فقط زمانی جایز است که از آن سه ناتوان باشد.

الله متعال در بیان کفاره‌ی سوگند می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ ۖ وَإِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعُمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَلِكَ كَفْرَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ۗ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۸۹﴾ [المائدة: ۸۹] «الله شما را به خاطر سوگندهای لغو (و بیهوده)تان مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را به خاطر سوگندهایی که (از روی قصد) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌کند؛ پس کفاره‌ی آن اطعام ده مسکین است از غذاهای متوسطی که به خانواده‌ی خود می‌خورانید، یا لباس پوشانیدن آن‌ها و یا آزاد کردن یک برده، پس اگر کسی (هیچیک از این‌ها) نیابد، سه روز روزه بگیرد، این کفاره‌ی سوگندهای شماست، هرگاه که سوگند یاد کردید (و به آن وفا نکردید) و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید) این چنین الله آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که شکر گزارید».

مقدم داشتن کفاره‌ی سوگند (قبل از اینکه حانث شود کفار را بپردازد)

مقدم داشتن کفاره‌ی سوگند بر حانث شدن و نیز تأخیر آن جایز است. بنابراین اگر کفاره را مقدم دارد، سوگندش را حلال شمرده و اگر آن را به تأخیر بیندازد، کفاره‌ی

آن را پرداخته است. و مقدم داشتن کفاره بهتر است زیرا در واقع مبادرت در طاعت می باشد.

حقیقت سوگند

یکی از حقوق مسلمان بر برادرش این است که چون وی را سوگند دهد، سوگندش را عملی کند و این زمانی است که سوگند وی در مورد گناه و معصیت نباشد و مشقتی برای او به همراه نداشته باشد. و اگر کسی سوگند یاد کرد که فلان عمل را انجام ندهد، اما از روی فراموشی یا اجبار یا جهل، آن را انجام داد، حانث نمی شود و کفاره‌ای ندارد و سوگندش باقی خواهد بود.

و کسی که بر امری مباح سوگند یاد کند و قصد شکستن سوگندش را داشته باشد، کفاره‌ی سوگند را می پردازد. و در این صورت چیزی بر عهده‌ی او نخواهد بود. و اعمال وابسته به نیت هاست؛ بنابراین چون کسی به چیزی سوگند خورد و نیت و منظورش چیز دیگری بود، نیتش معتبر است نه الفاظی که بر زبان می آورد.

و چون کسی از وی بخواهد سوگند یاد کند، سوگند بر مبنای نیتی که از او خواسته شده می باشد. بنابراین چون قاضی در رسیدگی به پرونده‌ای یا امر دیگری او را قسم دهد، واجب است سوگند بر مبنای نیت قاضی که سوگند خواسته، تلقی شود نه نیت کسی که سوگند یاد می کند. و اگر شخصی بدون اینکه از وی سوگند بخواهند، خود سوگند یاد کند، این سوگند بر نیت کسی که سوگند خورده تلقی می شود.

حکم کسی که چیزی حلال را بر خود حرام کند جز همسرش

هرکس جز همسرش چیزی حلال را بر خود حرام کند مانند غذا یا مانند آن؛ آن چیز حلال بر وی حرام نمی شود و بر وی لازم است که در برابر چنین سوگندی، کفاره‌ی سوگند را بپردازد.

الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝۱﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝۲﴾ [التحریم: ۱-۲] «ای پیامبر، چرا چیزی را که الله بر تو حلال کرده است به خاطر خشنودی همسرانت (بر خود) حرام می کنی؟! و الله آمرزنده مهربان است. به راستی الله (راه) گشودن سوگندهای تان را برای شما مقرر داشته است و الله دوستدار (و مولای) شماست و او دانای حکیم است.»

سوگند خوردن به مصحف

سوگند خوردن به مصحف از دو حالت خارج نیست:

۱- نیت وی از این سوگند، کلام الله باشد که در مصحف نهفته است. در این صورت جایز است زیرا قرآن کلام الله است و کلام، صفتی از صفات الله می باشد و سوگند خوردن به صفات الله جایز است.

۲- نیت وی برگه ها و جوهر به کار رفته در مصحف باشد؛ این سوگند با این نیت شرک است. زیرا سوگند به غیر الله می باشد.

و هرکس بگوید: به آیات (نشانه های) الله سوگند می خورم، اگر مقصود وی آیات شرعی وارد در قرآن باشد، جایز است اما اگر مقصودش آیات و نشانه های طبیعی موجود در هستی باشد مانند خورشید و... چنین سوگندی جایز نیست. زیرا مخلوق هستند و سوگند خوردن به مخلوق برای مخلوق جایز نیست اما الله متعال که خالق است به آنچه از مخلوقاتش که بخواهد: آسمان، زمین و ... سوگند یاد می کند. دست گذاشتن بر مصحف یا صفحات آن جهت شدت و تأکید سوگند، امری بدعت است.

از عمر بن خطاب روایت است که از رسول الله شنیدم که فرمود: «اعمال به نیتها بستگی دارد و برای هرکس چیزی است که نیت کرده است. بنابراین هرکس هجرت وی برای به دست آوردن دنیا یا برای ازدواج با زنی باشد به دنیا دست یافته و با آن زن ازدواج می کند. در نتیجه دستاورد هجرت هرکس همان چیزی است که به خاطر آن هجرت کرده است»^۱.

سوگند خوردن بر انجام گناه و معصیت

هرکس سوگند یاد کند که هیچ عمل خیری را انجام نخواهد داد، برای وی جایز نیست بر سوگندش اصرار داشته باشد بلکه باید کفاره ی سوگند را بپردازد و عمل خیر و نیک انجام دهد.

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۴] «و الله را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید، برای اینکه نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در میان مردم آشتی دهید (قسم یاد نکنید) و الله شنوای داناست».

۱- متفق علیه؛ بخاری؛ ۱؛ مسلم؛ ۱۹۰۷؛ متن از بخاری می باشد.

سوگند خوردن به خاطر احترام

چون به قصد احترام دیگری سوگند یاد شود، حانث نمی‌شود. بنابراین چون کسی به برادرش بگوید: به الله سوگند قبل از تو وارد نمی‌شوم یا قبل از تو آب نمی‌نوشم و دیگری بگوید: به الله سوگند قبل از تو وارد نمی‌شوم و آب نمی‌نوشم، پس یکی از آنها قبل از دیگری وارد خانه شود یا آب بنوشد حانث نمی‌شود و کفارہ لازم نیست. زیرا قصد آنها احترام و نه الزام بوده است. اما اگر قصد وی الزام باشد و برخلاف آن عمل کند، حانث می‌شود.

نذر

عبارت است از اینکه شخص مکلف مختار برای کسب رضای الله خود را به چیزی ملزم کند که شریعت او را بدان ملزم نکرده است. و نذر با هر سختی که بر آن دلالت کند، ثابت می‌شود.

حکم نذر

نذر کردن مکروه است. زیرا رسول الله از آن نهی کرده است و بیان نموده که نذر سبب خیر نمی‌شود. و فایده‌ای در آن نیست و تقدیر را تغییر نمی‌دهد. زیرا الله متعال هر چه بخواهد انجام می‌دهد چه شما نذر بکنید یا نه؛

الله متعال کسانی را که نذر کرده‌اند ستایش نکرده است بلکه از کسانی ستایش می‌کند که چون نذر کنند، به نذر خود وفا می‌کنند؛ بنابراین نذر فی نفسه ممدوح نیست و چه بسا گاهی وفای به نذر دشوار بوده و ممکن نباشد و اینگونه شخص گنه‌کار می‌شود.

کسی که نذر می‌کند، در واقع با الله پیمان می‌بندد که اگر خواسته‌ی وی حاصل شود، به نذرش وفا کند وگرنه هیچ؛

الله متعال از بندگان و عبادت‌های آنها بی‌نیاز است. ادای عبادت بدون شرط یا نذر بهتر و کامل‌تر می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۗ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۗ يُوفُونَ بِالْقَدْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۗ﴾ [الإنسان: ۵-۷] «بی‌گمان نیکوکاران (در بهشت) از جامی می‌نوشند که آمیزه‌اش کافور است. (از) چشمه‌ای که بندگان (خاص) الله از آن می‌نوشند، (هر وقت و)

هرجا بخواهند آن را جاری می‌سازند. (بندگان نیکوکار) به نذر وفا می‌کنند و از روزی می‌ترسند که (عذاب و) شرّ آن فراگیر است».

۲- از ابن عمر روایت است که: رسول الله از نذر نهی کرده و فرمود: «نذر چیزی را تغییر نمی‌دهد، بلکه به وسیله‌ی آن مال بخیل بیرون آورده می‌شود».^۱

نذر برای غیر الله

نذر نوعی از انواع عبادت می‌باشد که انجام آن همچون سایر عبادات برای غیرالله جایز نیست زیرا در بردارنده تعظیم کسی است که برای او نذر شده است و با نذر به سوی وی تقرب حاصل می‌شود. بنابراین کسی که برای غیرالله نذر می‌کند، مانند نذر برای قبر یا فرشته یا پیامبر یا یکی از اولیا، درحقیقت به الله شرک ورزیده و شرک وی از نوع اکبر آن می‌باشد. و چنین نذری باطل بوده و وفای به آن حرام است.

چه کسی نذر وی صحیح است؟

نذر صحیح نیست مگر از کسی که بالغ، عاقل، مختار، مسلمان یا کافر باشد.

اقسام نذر

نذر به شش قسمت تقسیم می‌شود:

۱- نذر مطلق: چنانکه بگوید: اگر فلان کار را انجام دادم، فلان نذر برای الله به عهده‌ی من خواهد بود. و چون آن کار را انجام دهد، کفاره‌ی سوگند بر وی واجب می‌باشد.

۲- نذر از روی لجاجت و عصبانیت: و آن تعلیق نذر به شرطی می‌باشد که مقصود وی خودداری از آن یا انجام آن یا تصدیق یا تکذیب آن شرط باشد. چنانکه می‌گوید: اگر با تو سخن گفتم، پرداخت صد ریال بر عهده‌ی من خواهد بود؛ و اینگونه بین انجام آنچه نذر کرده و کفاره‌ی سوگند اختیار دارد.

۳- نذر عمل مباح: مثلاً نذر می‌کند لباس سفید بپوشد یا اینکه در روز بر چهارپایش سوار شود و از این قبیل؛ در این صورت نیز بین انجام آنچه نذر کرده و کفاره‌ی سوگند مخیر می‌باشد.

۴- نذر مکروه: مانند نذر طلاق و مانند آن؛ در چنین نذری سنت آن است که کفاره‌ی سوگند پرداخت کرده و بدان وفا نکند.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۶۰۸؛ مسلم: ۱۶۳۹؛ متن از بخاری می‌باشد.

۵- نذر گناه و معصیت: چنان که نذر کند کسی را بکشد یا شراب بخورد یا زنا کند یا روز عید، روزه بگیرد یا پیوند خویشاوندی را ترک کند. و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «نذری در گناه و معصیت نیست و کفاره‌ی آن کفاره‌ی سوگند است».^۱

۶- نذر عبادت: یکسان است که نذر مطلق باشد مانند کسی که نذر می‌کند عبادتی چون نماز، روزه، حج و عمره و اعتکاف و مانند آن‌را به قصد تقرب به الله متعال انجام دهد. که در اینصورت وفای به آن واجب است. یا اینکه نذر وی از نوع معلق باشد چنانکه بگوید: اگر الله بیماری‌ام را شفا دهد یا اموالم را پرسود گرداند، به خاطر الله فلان مقدار صدقه می‌دهم یا روزه می‌گیرم یا ... بنابراین چون شرط وی برای انجام عبادتی که نذر کرده، فراهم گردد، وفای به آن واجب است. زیرا وفای به نذر عبادتی است که ادای آن واجب می‌باشد. و الله متعال مدح مومنان گفته است چون به نذرشان وفا می‌کنند.

۱- الله متعال در بیان صفت نیکان می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الإنسان: ۷] «(بندگان نیکوکار) به نذر وفا می‌کنند و از روزی می‌ترسند که (عذاب و) شر آن فراگیر است».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ [البقرة: ۲۷۰] «و هر چیزی را که انفاق کنید یا هر نذری که ببندید، قطعاً الله آن‌را می‌داند».

۳- از ام المومنین عایشه روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس نذر کرد که الله را اطاعت کند، پس باید او تعالی را اطاعت کند و هرکس نذر نافرمانی الله کند، نباید از الله نافرمانی کند».^۲ و هرکس نذر عبادتی کند و قبل از وفای به آن فوت کند درحالی که قادر به انجام آن بوده است، مانند روزه و صدقه و اعمالی که نیابت می‌پذیرند، ولی وی به جای او به نذرش وفا می‌کند».

۱- صحیح؛ ابوداود: ۳۲۹۰؛ ترمذی: ۱۵۲۴

۲- بخاری: ۶۶۹۶

حکم کسی که از وفای به نذر ناتوان باشد

هرکس نذر عبادتی کند اما از وفای به آن ناتوان شود، باید کفاره سوگند را بپردازد. و نذر کردن برای او مکروه است. و دلیل آن روایت ابن عمر رضی الله عنهما می باشد که رسول الله از نذر نهی کرده و فرمود: «نذر چیزی را تغییر نمی دهد بلکه به وسیلهی آن چیزی از دست بخیل بیرون آورده می شود».^۱

نذر امور دشوار

نذر کردن برای اعمال و عبادت‌هایی که بر انسان دشوار است، مکروه می باشد. بنابراین چون کسی نذری کرد که توان آن را ندارد و وفای به آن با مشقت زیاد به همراه است، مانند کسی که نذر می کند تمام شب بیدار بماند یا تمام عمر روزه بگیرد یا تمام اموالش را صدقه دهد یا پیاده حج و عمره گذارد؛ وفای به چنین نذری بر او واجب نیست و بر عهدهی وی کفاره‌ی سوگند می باشد و با پرداخت کفاره بری الذمه می شود.

محل صرف نذر

محل صرف نذری که اطاعت از الله است به نیت کسی که در حدود شریعت نذر کرده بستگی دارد. بنابراین چون نذر کرده باشد گوشت یا هرچیز دیگری را بین فقرا تقسیم کند، برای خود او جایز نیست از آن بخورد اما اگر نذر کرده بود که آن را میان خانواده یا دوستان خود تقسیم کند، برای نذرکننده جایز است همچون یکی از آنها از این گوشت استفاده کند.

حکم کسی که نذر وی آمیخته از اطاعت و معصیت باشد

هرکس نذر وی آمیخته از اطاعت و معصیت باشد، لازم است آنچه عبادت و فرمانبرداری است انجام دهد و معصیت را ترک کند و کفاره‌ای بر او نیست. از ابن عباس روایت است که: روزی رسول الله در حال سخنرانی مردی را دید که ایستاده است. پس علتش را جويا شد؛ گفتند: او ابواسرائیل است. نذر کرده بایستد و ننشیند، زیر سایه نرود، حرف نزند و روزه بگیرد. رسول الله فرمود: «به او بگوئید تا حرف نزند، زیر سایه برود و بنشیند ولی روزه‌اش را کامل کند».^۲

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۶۹۳؛ مسلم: ۱۶۳۹؛ متن از بخاری می باشد

۲- بخاری: ۶۷۰۴

حکم کسی که نذر می کند چند روز روزه بگیرد و این روزها با عید برخورد می کند. برای هیچ کس جایز نیست دو روز عید فطر و قربان را روزه بگیرد و هرکس چنین نذری کند، باید کفاره‌ی سوگند بپردازد. از زیاد بن جبیر روایت است که می گوید: «همراه ابن عمر بودم که مردی از او پرسید: نذر کرده‌ام تا زمانی که زنده‌ام و زندگی می‌کنم روز سه‌شنبه یا چهارشنبه را روزه بگیرم. اما اکنون این روز مصادف شده با عید قربان؛ ابن عمر گفت: الله به وفای نذر دستور داده است و ما را از روزه گرفتن روز عید نهی کرده است.» آن شخص دوباره آن سوال را پرسید و ابن عمر همین پاسخ را به وی داد و چیزی به آن نیفزود.^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۷۰۶؛ مسلم: ۱۱۳۹ متن از بخاری می‌باشد.

باب نهم:

کتاب قضاوت

شامل مباحث ذیل:

- ۱- احکام قضاوت و قاضیان
- ۲- فضل قضاوت
- ۳- خطر قضاوت
- ۴- آداب قاضی
- ۵- صفت حکم
- ۶- دعاوی و بینه
- ۷- کیفیت اثبات دعوی شامل:
 - ۱- اقرار؛ ۲- شهادت؛ ۳- سوگند
- ۸- احکام زندان

کتاب قضاوت

۱- احکام قضاوت و قاضیان

قضاوت: عبارت است از تبیین حکم شرعی و الزام بدان و حل و فصل اختلافات.

حکمت مشروعیت قضاوت

الله متعال قضاوت و صدور حکم را بر مبنای آنچه نازل کرده جهت حفظ حقوق، اقامه عدل، حفظ سرزمین‌ها و بندگان، حفاظت از جان و مال و آبروی افراد وضع کرده است. الله متعال انسان‌ها را چنان خلق کرده که نیازمند یکدیگر هستند چنانکه برای خرید و فروش و سایر حرفه‌ها و امور ازدواج و طلاق و اجاره و دیگر ضروریات زندگی به یکدیگر وابسته و نیازمند می‌باشند. شریعت برای این امور قواعد و شروطی را وضع کرده که نوع تعامل افراد با یکدیگر را تنظیم و استوار می‌کند تا اینکه امنیت و عدالت در میان آن‌ها برقرار باشد. اما گاهی عمدا یا از روی جهل مخالفت‌هایی با این شروط و قواعد صورت می‌گشرد که مشکلاتی را بوجود می‌آورد و باعث اختلاف و نزاع و عداوت و دشمنی می‌شود. و چه بسا گاهی منجر به غارت اموال و خونریزی و تخریب خانه‌ها می‌گردد. از این رو الله دانا و آگاه به مصالح بندگان قضاوت بر مبنای شریعت را در میان آن‌ها مقرر داشته است تا اختلاف و نزاع از بین رفته و مشکلات بوجود آمده حل شود و بین بندگان با معیار حق و بر مبنای عدل قضاوت شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ [المائدة: ٤٨] «و (این) کتاب (= قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم درحالی‌که تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های که پیش از آن است و بر آن‌ها شاهد و نگاهبان است، پس به آنچه الله نازل کرده است در میان آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنان به جای

آنچه از حق به تو رسیده است، پیروی نکن (و از احکام الهی روی مگردان) ما برای هرکدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر الله می‌خواست همه‌ی شما را یک امت قرار می‌داد، ولی (الله می‌خواهد) شما را در آنچه به شما داده بیازماید، پس در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید، بازگشت همه‌ی شما به سوی الله است، آنگاه از آنچه در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر می‌دهد».

حکم قضاوت

قضاوت فرض کفایه است و بر امام و حاکم مسلمانان واجب است بر حسب نیاز در هر شهر و اقلیمی یک یا چند قاضی مشخص کند تا به حل و فصل اختلافات و اقامه حدود و قضاوت بر مبنای حق و عدل پردازد. و حقوق را به صاحبان حق بازگردانده و با مظلوم منصفانه رفتار شود و به مصالح مسلمانان و مواردی از این قبیل رسیدگی کند. قضاوت بین مردم فرض کفایه است چنان‌که اگر عده‌ای به اندازه کفایت، به این مهم پردازند، گناه نپرداختن به آن از دیگران ساقط می‌شود زیرا مقصود در فرض کفایه عمل مورد نظر است نه فاعل آن؛ همچون اذان؛ و اگر مقصود شریعت هم عمل و هم عامل آن باشد حکم مورد نظر فرض عین خواهد بود مانند نماز و روزه‌ی رمضان

...و

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أُنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾﴾ [المائدة: ۴۹-۵۰] «و در میان آن‌ها (= یهود) بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده حکم کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبادا تو را از بعضی از چیزهایی که الله بر تو نازل کرده منحرف کنند و اگر آن‌ها (از حکم تو) روی گردانند، پس بدان که الله می‌خواهد آنان را به (خاطر) پاره‌ای از گناهان‌شان مجازات کند و بی‌گمان بسیاری از مردم نافرمانند. آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی برای گروهی که یقین دارند بهتر از الله حکم می‌کند؟!»

شروط قاضی

کسی که عهده‌دار مسئولیت قضاوت می‌شود باید شروطی را دارا باشد:

- ۱- قوی و امین باشد؛ قاضی باید در عملش قوی و در وظیفه‌ای که بر عهده‌ی اوست امین باشد.
 - ۲- مسلمان باشد زیرا واجب است قاضی به آنچه الله متعال نازل کرده حکم کند.
 - ۳- بالغ و عاقل باشد. چون تصرفات کودک و مجنون ناقص و غیر قابل اعتنا می‌باشد.
 - ۴- عادل باشد؛ زیرا به دلیل فسقِ فاسق احتمال ظلم و ستم وی می‌رود.
 - ۵- شنوا باشد؛ چون کر نمی‌تواند سخنان طرفین دعوا را بشنود.
 - ۶- قدرت تکلم داشته باشد. تا اینکه بتواند با طرفین دعوی سخن بگوید.
 - ۷- مجتهد، آشنا و آگاه از احکام باشد. چون مقلد و فرد عامی صلاحیت لازم برای عهده‌دار شدن این مسئولیت را ندارد.
 - ۸- مرد باشد؛ زن ناقص‌العقل است و عاطفه و احساس وی غلبه دارد، لذا بسیار فریب می‌خورد.
- بر حسب امکان این شروط معتبر است و بینا بر کور ترجیح دارد و بر حسب قدرت و نیاز سپردن امر قضاوت به برترین‌ها واجب است.

انتخاب قاضی

مسئول تعیین قاضی امام و حاکم مسلمانان است. و بر او واجب است که برای قضاوت میان مردم، برترین آن‌ها از نظر علم و تقوا و باهوش‌ترین و زیرک‌ترین آن‌ها را انتخاب کند. زیرا در میان مردم برخی مُحق و برخی دروغگو می‌باشند. تا اینکه حق ضایع نشود و فاجر او را نفریبند.

و نیز باید پرهیزگارترین آن‌ها را برای قضاوت انتخاب کند زیرا متقی و پرهیزگار مال حرام نمی‌خورد و در صدور حکم به کسی گرایش نخواهد داشت و حکم ناحق صادر نخواهد کرد. و تقوا موجب آسان شدن امور و میسر شدن هر امر دشواری و معرفت حق و تمایل به آن و حکم نمودن بر اساس آن و یاری کردن آن می‌شود.

و کسی را انتخاب می‌کند که در علم شرعی قوی، در انجام وظیفه‌اش امین، فردی صادق و فقیه و مهربان و نرم‌خو با مردم باشد.

۱- الله متعال در شان موسی علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَعْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَعْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ [القصص: ۲۶] «یکی از آن دو

(دختر) گفت: پدرجان! او را اجیر کن، بی تردید بهترین کسی را که می توانی اجیر کنی، کسی است که نیرومند امین باشد (و او چنین است)».

۲- و الله متعال می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۹] «پس به (سبب) رحمت الهی است که تو با آنان نرم خو (و مهربان) شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می شدند، پس از آنان در گذر و برای شان آموزش بخواه و در کارها، با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم گرفتی بر الله توکل کن، زیرا الله توکل کنندگان را دوست می دارد».

کامل بودن شریعت اسلام

قضاوت کردن عادلانه میان مردم از بزرگترین عبادت‌ها است. بنابراین بر تمام حکام و قضات واجب است بر مبنای حق و هدایتی که الله متعال نازل کرده، حکم کرده و قضاوت کنند.

و این از رحمت الله است که دینی کامل به سوی ما نازل کرده که در آن حل تمام مسایل بشریت نهفته است. الله متعال قرآن را نازل کرد که در آن احکام و شرایع به تفصیل بیان شده است و نیز میزان را نازل نمود که همان عدل است و نمود آن در قالب قوه‌ی قضایی می باشد و نیز آهن را نازل کرد که نمود آن در قالب قوه‌ی اجرایی احکام شرعی می باشد.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُّتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَّحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳] «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را (یعنوان) دین برای شما بر گزیدم. اما هرکس که از گرسنگی درمانده شود و مایل به گناه نباشد (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورد) پس (بداند که) الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۲- الله متعال می فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحديد: ۲۵] «به راستی که

پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (عدالت) نازل کردیم. تا مردم به عدالت قیام کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی سخت و منافعی برای مردم است. و تا الله معلوم بدارد چه کسی به نادیده او و پیامبرانش را یاری می‌کند، بی‌گمان الله توانای پیروزمند است».

اموری که باید قاضی از آنها دوری کند

بر قاضی و دیگران قبول کردن رشوه حرام است. و نباید قاضی از کسی هدیه قبول کند مگر از کسی که قبل از قاضی شدن وی به او هدیه می‌داده است. هرچند بهتر است از او هم قبول نکند. زیرا رسول الله فرمود: هدیه پذیرفتن عامل خیانت است.^۱

۲- فضل قضاوت

قضاوت بین مردم برای کسی که توان آن را دارد و اطمینان دارد مرتکب ظلم و ستم نمی‌شود، فضل بزرگی دارد.

قضاوت از بهترین عباداتی است که به وسیله‌ی آن به الله متعال تقرب حاصل می‌شود و این زمانی است که خالصانه برای الله متعال باشد. زیرا دربردارنده اصلاح بین مردم، اقامه‌ی عدل، گرفتن حق مظلوم، دفع ظالم، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی حدود و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها می‌باشد. و این وظیفه‌ی پیامبران است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن جُؤُنُهُمْ إِلَّا مَن أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴] «در بسیاری از رازگویی‌های آنان [= مردم] خیری نیست، مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه‌ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد».

۲- از عبدالله بن مسعود روایت است که رسول الله فرمود: «حسادت (غبطه) جز در دو مورد روا نیست: مردی که الله متعال مال را به او ارزانی داشته و در خرج کردن آن در راه حق به وی همت بخشیده است. و مردی که الله متعال به او علم و معارف

اسلامی شرعی عنایت فرموده و او از علم خود دیگران را بهره‌مند می‌سازد و با عدالت قضاوت می‌کند».^۱

۳- از عبدالله بن عمرو روایت است که رسول الله فرمود: «همانا مقسطین بر منبری از نور و در سمت راست الله قرار می‌گیرند. و هر دو دست الله راست هستند. همان کسانی که در حکم و قضاوت‌شان عدالت را رعایت کرده و در مورد خانواده و زبردستان خود انصاف به خرج می‌دهند».^۲

۴- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «الله متعال در روزی که سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد هفت گروه را در زیر سایه خود جای می‌دهد: ۱- امام (فرمانروای) عادل؛ ۲- جوانی که در اطاعت و عبادت الله رشد یافته باشد؛ ۳- کسی که همواره دل‌بسته مسجد باشد؛ ۴- دو مسلمانی که صرفاً به خاطر خشنودی الله یکدیگر را دوست داشته باشند؛ و بر اساس آن جمع شده و از هم جدا شوند؛ ۵- کسی که زنی زیبا و صاحب مقامی او را به فحشاء فرا بخواند ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می‌ترسم. ۶- کسی که با دست راستش طوری صدقه دهد که دست چپش نداند. ۷- کسی که در تنهایی بیاد الله باشد و از ترس او اشک بریزد».^۳

۵- از عمرو بن عاص روایت است که از رسول الله شنیده که فرمود: «هرگاه قاضی در داوری اجتهاد کند و رای صادره از سوی وی درست باشد، دو پاداش دارد و اگر رای صادره برخاسته از اجتهاد نادرست باشد، یک پاداش برای وی می‌باشد».^۴

۳- خطر قضاوت

امانت قضاوت

موضوع قضاوت، حکم نمودن در مورد خون، آبرو، اموال و سایر حقوق مردم می‌باشد. از این جهت پاداش آن بزرگ است و نیز خطر آن بزرگ می‌باشد. زیرا ترس آن می‌رود قاضی به یکی از دو طرف دعوی تمایل یابد. چه از این جهت که از نزدیکان یا دوستان وی باشد یا کسی باشد که از جاه و مقامی برخوردار است و احتمال

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۳؛ مسلم: ۸۱۶؛ متن از مسلم می‌باشد.

۲- مسلم: ۱۸۲۷.

۳- متفق علیه؛ بخاری: ۱۴۲۳؛ مسلم: ۱۰۳۱؛ متن از بخاری می‌باشد.

۴- متفق علیه؛ بخاری: ۷۳۵۲؛ مسلم: ۱۷۱۶.

بهره‌برداری از آن می‌رود یا اینکه ریاست جایی را بر عهده دارد که از نفوذ و قدرت وی می‌ترسد. و بنا به هریک از این دلایل در صدور حکم دچار ظلم و ستم شود و اینگونه در معرض خشم الله قرار گیرد.

قاضی تمام تلاش خود را در شناخت حکم شرعی و جستجوی دلایل جهت رسیدن به حکم درست صرف می‌کند. و قضاوت تلاش و کوشی را می‌طلبد که جسم قاضی را خسته و او را ضعیف می‌کند. و هرکس تقوای الهی پیشه کند و الله ترس باشد، الله به او می‌آموزد و او را به سوی حکم و حکمت و قول صواب هدایت می‌کند. و مادامی که قاضی ظلم و ستم نکند، الله همراه اوست اما چون مرتکب ظلم و جور شود، او را به خودش وا می‌گذارد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۲۶۹] «(الله) به هرکس که بخواید حکمت و (دانش) می‌دهد و به هرکس حکمت داده شود، بی‌شک خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان پند نمی‌گیرد».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹] «و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خویش هدایت‌شان می‌کنیم و یقیناً الله با نیکوکاران است».

اقسام قاضی‌ها و عملکرد آن‌ها

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶] «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (= فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن، و از هوای (نفس) پیروی نکن که تو را از راه الله گمراه می‌کند، بی‌گمان کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند، به خاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی (در پیش) دارند».

۲- از بریده روایت است که رسول الله فرمود: قاضی‌ها سه دسته‌اند: دو گروه آن‌ها در آتش‌اند و یکی از آن‌ها وارد بهشت می‌شود. قاضی که حق را می‌داند و بر مبنای آن قضاوت می‌کند در بهشت است؛ قاضی که بر مبنای جهل و ناآگاهی میان مردم

قضاوت می‌کند، در آتش است؛ و قاضی که در صدور حکم ستم می‌کند، در آتش است».^۱

۳- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس به عنوان قاضی میان مردم قرار داده شود، در حقیقت بدون چاقو ذبح شده است».^۲

مطالبه‌ی جایگاه قضاوت

مطالبه‌ی جایگاه قضاوت یا حریص بودن بر آن امری شایسته نیست. از عبدالرحمن بن سمره روایت است که رسول الله به من گفت: «ای عبدالرحمن بن سمره، خواهان امارت نباش زیرا اگر بعد از درخواست آن به امارت برسی، با آن (امارت) تنها خواهی ماند. اما اگر بدون درخواست به تو داده شود. الله تو را یاری خواهد کرد».^۳

چه کسی قضاوت را برعهده می‌گیرد؟

قضاوت بین مردم از بزرگ‌ترین مناصب در اسلام است. و نیز از بزرگ‌ترین عبادت‌ها و مسئولیت‌ها می‌باشد. بنابراین جز مسلمان نیکوکارِ فقیه متقی عهده‌دار آن نمی‌شوند.

و سپردن امر قضاوت به اهل بدعت جایز نیست زیرا شروط لازم برای عهده‌دار شدن این امر را ندارند.

اهل بدعت دو گونه‌اند:

۱- کسانی که بدعت‌شان از نوع مکفره می‌باشد. این گروه شرط اسلام در حق آن‌ها منتفی می‌باشد.

۲- اهل بدعتی که بدعت‌شان از نوع فسق است نه کفر؛ و شرط عدالت در حق آن‌ها منتفی می‌باشد.

بنابراین امر قضاوت را هیچ‌یک از این دو گروه بر عهده نخواهند داشت ولو در مورد اهل بدعتی چون خود؛

۱- صحیح: ابوداود: ۳۵۷۳؛ ابن ماجه: ۲۳۱۵؛ متن از ابن ماجه می‌باشد.

۲- صحیح: ابوداود: ۳۵۷۲؛ ابن ماجه: ۲۳۰۸

۳- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۴۷؛ مسلم: ۱۶۵۲؛ متن از بخاری می‌باشد.

- ۱- الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾﴾ [المائدة: ٤٩] «و در میان آن‌ها (= یهود) بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده حکم کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبدا تو را از بعضی از چیزهایی که الله بر تو نازل کرده منحرف کنند و اگر آن‌ها (از حکم تو) روی گردانند، پس بدان که الله می‌خواهد آنان را به (خاطر) پاره‌ای از گناهان‌شان مجازات کند و بی‌گمان بسیاری از مردم نافرمانند».
- ۲- از ام المؤمنین عایشه روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس در این امر (دین) ما چیزی ایجاد کند که از آن نیست، آن چیز مردود است و باطل».^۱

۴- آداب قاضی

- شایسته است قاضی قوی و نه متجاوز باشد. تا اینکه ظالم به وی چشم امید نداشته باشد.
- نرم‌خو و نه ضعیف باشد تا صاحب حق از او بیم نداشته باشد.
- شایسته است قاضی بردبار و صبور باشد؛ تا از سخنان طرفین دعوی خشمگین نشده و تصمیم عجولانه نگیرد و باعث عدم تسلط لازم نشود. و غرور و تکبر دروغین او را به انجام گناه نکشاند و همه‌ی این‌ها باعث نشود تا به خاطر خود انتقام بگیرد.
- خویشتن‌دار و شکیب‌ا باشد تا اینکه شتاب‌زدگی منجر به امری ناشایست نشود. و زیرک باشد. تا اینکه طرفین دعوی با گزافه‌گویی و سخنان آراسته او را نفرینند.
- شخصی پاکدامن و مالش از حرام پاک باشد تا اینکه مال حرام مانع قضاوت درست و عادلانه‌ی وی نشود.
- امین باشد و در انجام وظیفه رضایت الله متعال را مدنظر داشته و مخلص باشد و در قبال قضاوت، امید ثواب داشته باشد و در مسیر حق از ملامت ملامت‌کنندگان ترس و هراسی نداشته باشد.
- فردی آگاه به احکام قضاوت باشد تا صدور حکم و قضاوت در پرونده‌های مختلف برای وی آسان باشد.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۶۹۷؛ مسلم: ۱۷۱۸؛ متن از بخاری می‌باشد.

- شایسته است که قاضی، فقها و علما را در مجلس قضاوت خود فراخواند و در مواردی که دچار اشکال می‌شود با آنها مشورت کند.
- بر قاضی واجب است که بین طرفین دعوی در همه‌ی موارد یکسان برخورد کند. در حاضر شدن آنها نزد قاضی، نشستن در برابر قاضی و نوع برخورد با هریک از آنها بر مبنای آنچه الله نازل کرده است.
- وشایسته نیست قاضی در حالت عصبانیت شدید یا بیماری یا شدت گرسنگی یا تشنگی یا اندوه یا خستگی یا خواب‌آلودگی قضاوت کند. اما اگر در این حالات قضاوت کرد و در قضاوت مصیب بود، حکم وی نافذ می‌باشد.
- برای قاضی سنت است که کاتبی مسلمان، مکلف و عادل در اختیار بگیرد تا وقایع و قضایا و وثیقه‌ها و اسناد را ثبت و ضبط کند.

آیا قاضی می‌تواند بر مبنای علم خود قضاوت کند؟

بر قاضی واجب است که بر حسب امور حسی ظاهری قضاوت کند و بر مبنای علم خود حکم نکند هرچند یقین داشته باشد، تا اینکه متهم نشود. اما اگر دو طرف دعوی برای قضاوت نزد وی حاضر شدند و قاضی یقیناً می‌دانست که حق با یکی از آنهاست، قضاوت این دعوی را به قاضی دیگری ارجاع دهد و خود شاهد حقی باشد که از آن آگاه است.

قاضی بر مبنای علم خود قضاوت نمی‌کند زیرا چنین رفتاری باعث متهم شدن وی می‌شود بلکه بر مبنای آنچه می‌شنود قضاوت می‌کند. برای قاضی جایز است در حالتی که خوف تهمت نباشد، یا اینکه مسأله موردنظر نزد وی به تواتر ثابت شده و اخبار متعددی در مورد آن ذکر شده باشد، چنان که در علم و آگاهی از آن، او و دیگران مشترک باشند، یا بر مبنای آنچه در مجلس قضاوت به او خبر می‌دهند، بر اساس علم خود قضاوت کند.

فضل اصلاح بین مردم

برای قاضی مستحب است میان دو طرف دعوی صلح برقرار کند و آنها را به بخشش و گذشت تشویق نماید. در اصلاح، پاداش بزرگی نهفته است و باعث از بین رفتن کینه‌توزی می‌شود. و این مادامی است که حکم شرعی مشخص نشده و بدان حکم نشده است.

- ۱- الله متعال می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ حُجُولِهِمْ إِلَّا مَنَ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴] «در بسیاری از رازگویی‌های آنان [= مردم] خیری نیست، مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه‌ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد».
- ۲- الله متعال می فرماید ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۰] «یقیناً مؤمنان برادرند، پس میان برادران تان صلح (و آشتی) بر قرار کنید و از الله بترسید، باشد که به شما رحم کرده شود».
- ۳- الله متعال می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد رسول الله است و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت‌گیر (و شدید) و در میان خود مهربانند».
- ۴- از جریر بن عبدالله روایت است که رسول الله فرمود: «کسی که به مردم رحم نکند، الله به او رحم نمی‌کند».^۱

موعظه‌ی طرفین دعوی قبل از حکم

برای قاضی مستحب است قبل از صدور حکم به موعظه‌ی طرفین دعوی بپردازد. از ام سلمه روایت است که رسول الله فرمود: «من (همچون شما) بشر هستم؛ و شما در اختلافات خود به من مراجعه می‌کنید و چه بسا برخی از شما در بیان دلیل خود سخنورتر باشد. و من بر اساس آنچه می‌شنوم (به نفع او) قضاوت کنم؛ لذا نباید کسی که از حق برادرش به نفع او قضاوت نمودم، آن‌را برگیرد؛ زیرا در واقع بخشی از آتش را برای او جدا نمودم».^۲

حکم قاضی در مورد خودش نافذ و قابل اجرا نیست و همچنین در مورد کسی که شهادت وی برای او قبول نمی‌شود مانند: همسر، همسر پدر و فرزندانش و چون شخصی که صلاحیت قضاوت را دارد در امری از امور بین دو یا بیش از دو نفر قضاوت کند، حکمش بین آن‌ها نافذ است.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۳۷۶؛ مسلم: ۲۳۱۹؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۶۹؛ مسلم: ۱۷۱۳؛ متن از بخاری می‌باشد.

خطر حکم بغیر ما انزل الله (حکم کردن بر مبنای آنچه الله متعال نازل نکرده است قوانین وضعی و خود ساخته مخالف با شریعت)

بر قاضی واجب است که بر مبنای شریعت اسلام و احکامی که الله متعال نازل کرده، در بین مردم حکم نموده و قضاوت کند. و در هیچ شرایطی برای هیچ کس جایز نیست که بین مردم با ملاک و معیاری جز قانون و شریعت اسلام قضاوت کند. زیرا حکم کردن و قضاوت بر اساس آنچه الله نازل نکرده است، یکی از اعمال اهل کفر است بلکه کفر و ظلم و فسق است. و چنین عملی تعدی و تجاوز در حدود الهی و روی گرداندن از شریعت الهی می باشد. از آنجایی که شریعت اسلام عهده دار اصلاح اوضاع و احوال بشر در تمام امور است، بر قاضی واجب است که تمام قضاوت‌هایی که به وی ارجاع داده می شود بررسی کرده و بر مبنای شریعت و احکام الهی به قضاوت آن‌ها بپردازد، زیرا دین الله کامل است و برای هر حالت و مساله ای کفایت می کند و بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت است.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴] «و هرکس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند؛ کافر است».

۲- الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۱۹﴾ وَأِنْ أَحْكَم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿۱۹﴾﴾ [المائدة: ۴۸-۴۹] «و (این) کتاب (=

قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم درحالی که تصدیق کننده ی کتاب‌های که پیش از آن است و بر آن‌ها شاهد و نگاهبان است، پس به آنچه الله نازل کرده است در میان آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنان به جای آنچه از حق که به تو رسیده است، پیروی نکن (و از احکام الهی روی مگردان) ما برای هرکدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر الله می خواست همه ی شما را یک امت قرار می داد، ولی (الله می خواهد) شما در آنچه به شما داده است بیازماید، پس در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید، بازگشت همه ی شما به سوی الله

است، آنگاه از آنچه در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر می‌هد. و در میان آن‌ها (= یهود) بر اساس آنچه اله (در قرآن) نازل کرده حکم کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبدا تو را از بعضی از چیزهایی که اله بر تو نازل کرده منحرف کنند و اگر آن‌ها (از حکم تو) روی گردانند، پس بدان که اله می‌خواهد آنان را به (خاطر) پاره‌ای از گناهان‌شان مجازات کند و بی‌گمان بسیاری از مردم نافرمانند».

تفاوت میان قاضی و ضامنی

قاضی دارای سه ویژگی می‌باشد: از جهت اثبات مساله، شاهد است؛ از جهت بیان حکم، مفتی بوده و از جهت الزام حکم، صاحب قدرت می‌باشد. تفاوت میان قاضی و مفتی: قاضی حکم شرعی را بیان کرده و بدان ملزم می‌کند اما مفتی فقط حکم شرعی را بیان می‌کند. قضاوت و افتا دو منصب بزرگ می‌باشند. بنابراین باید کسانی که عهده‌دار این دو منصب هستند، تقوای الهی را مدنظر داشته باشند. زیرا در واقع به مثابه امضای پروردگار جهانیان هستند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾ مَتَّعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾﴾ [النحل: ۱۱۶-۱۱۷] «و چیزی را که زبان‌تان به دروغ توصیف می‌کند؛ نگویید: «این حلال است و آن حرام» تا بر الله افترا ببندید، یقیناً کسانی که بر الله افترا می‌بندند، رستگار نمی‌شوند. (در این دنیا) بهره‌ی اندک (نصیب‌شان می‌شود) و برای آن‌ها (در آخرت) عذاب دردناک است».

۵- صفت حکم

- چون طرفین دعوی نزد قاضی حاضر شوند، قاضی می‌گوید: کدام یک از شما مدعی است؟ و می‌تواند ساکت باشد تا یکی از آن‌ها سخن گفتن را آغاز کند. پس هریک از آن‌ها زودتر سخن گفت، او را بر دیگری مقدم کند و اگر طرف دعوی وی اقرار کرد، به نفع طرف اول بر دیگری حکم کند.

اگر طرف دعوی منکر ادعای مدعی شد، قاضی به مدعی می‌گوید: اگر بینه‌ای داری، ارایه بده. بنابراین اگر بینه را حاضر نمود، آن‌را در نظر گرفته و بر مبنای آن حکم می‌کند. و قاضی بر اساس علم خودش حکم نمی‌کند مگر در حالت‌هایی خاص که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد.

- اگر مدعی گفت بینه‌ای برای اثبات ادعای خود ندارد، قاضی به او اطلاع می‌دهد که این حق را دارد که مدعی علیه نسبت به رد ادعای وی سوگند یاد کند؛ بنابراین اگر مدعی سوگند خوردن مدعی علیه را پذیرفت، قاضی او را قسم می‌دهد و وی را رها می‌کند - اما اگر مدعی علیه از سوگند خوردن خودداری کرد، بر علیه وی قضاوت می‌شود زیرا عدم سوگند خوردن وی دلیلی آشکار بر صدق و راستی ادعای مدعی می‌باشد. قاضی می‌تواند در صورت خودداری مدعی علیه از قسم خوردن، سوگند را متوجه مدعی کند، به ویژه زمانی که دلایل مدعی قوی باشد. و در این حالت اگر مدعی قسم بخورد، به نفع او قضاوت می‌شود و اگر کسی که منکر ادعاست سوگند یاد کند و قاضی وی را رها کند و پس از آن مدعی بینه‌ی لازم را ارایه دهد، به نفع مدعی حکم می‌شود. زیرا سوگند منکر، خصومت را به پایان می‌برد نه اینکه حق را ضایع کند. و حکم قاضی نقض نمی‌شود مگر زمانی که مخالف با کتاب و سنت یا اجماع قطعی باشد.

و اصل در مسلمانان عدالت است مادامی که در باب عدالت مورد اتهام و شک و تردید قرار نگیرد و چون در عدالت متهم شد، باید در مورد عدالت ظاهری و باطنی وی بررسی لازم صورت گیرد. زیرا مباح شمردن خون و اموال مردم جایز نیست مگر با شهادت کسانی که معروف به عدالت ظاهری و باطنی باشند. تا اینکه قاضی دچار قضاوتی حرام نشود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ [الحجرات: ٦] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما آورد، پس (در باره آن) بررسی (و تحقیق) کنید، تا آنکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید».

٦- دعاوی وینات

دعوی: عبارت است از ادعا و نسبت دادن استحقاق چیزی به خود که در اختیار دیگری است.

مدعی: کسی است که حق را مطالبه می‌کند. و چون ادعایی نداشته باشد، حق به وی تعلق نخواهد گرفت.

مدعی‌علیه: کسی است که از وی مطالبه‌ی حق می‌شود. و اگر در برابر ادعای مطرح شده سکوت کند، حق از وی ستانده می‌شود.

ارکان دعوی: مدعی، مدعی‌علیه، آنچه در مورد آن ادعا شده؛

بینه: عبارت است از هر چیزی که حق را آشکار کند، مانند شهود یا سوگند و مدارک و شواهد موجود و...

صفت بینه: بینه عبارت است از آنچه چیزی را آشکار و نمایان می‌کند. تفاوتی نمی‌کند دلیلی شرعی باشد که پذیرفتن آن واجب است مانند شهادت؛ یا قرینه‌ای باشد که اتخاذ آن مباح می‌باشد.

و شهود بینه نامیده شدند چون بیان می‌کنند حق از آن چه کسی است و حق بر علیه کیست.

شروط صحت دعوی

دعوی زمانی صحیح خواهد بود که ارکان آن وجود داشته باشند. زیرا حکم وابسته به آن است. و لازم است آنچه در مورد آن ادعا شده معلوم باشد و مدعی آن را مطالبه کند و در صورتی که مدعی به (آنچه در مورد آن ادعا شده) دین باشد، موجود باشد.

صفت دعوی

دعوی: آن است که انسان چیزی را به خود نسبت دهد که در اختیار دیگری است. یکسان است که آن چیز کالایی باشد یا منفعتی یا حقی یا دینی؛ و این نسبت دادن سه حالت دارد:

۱- چیزی را به خود نسبت دهد که در اختیار دیگری است چنان که مدعی بگوید: من از فلانی فلان چیز را طلبکارم.

۲- چیزی را به دیگری نسبت دهد که از او طلبکار است (در واقع به بدهی خود به دیگری اعتراف کند) و این اقرار می‌باشد چنان که بگوید: فلانی فلان چیز را از من طلبکار است.

۳- چیزی را به دیگری نسبت دهد که در اختیار شخص ثالث است و این شهادت دادن می‌باشد چنان که بگوید: گواهی می‌دهم که صالح فلان چیز را از خالد طلبکار است.

حکم شرکت‌های حقوقی

تاسیس شرکت‌های حقوقی امری جایز است و بلکه چون برای دفاع از حق و یاری مظلوم و رد مظالم باشد، امری مشروع می‌باشد چه در برابر دستمزدی باشد یا نه؛

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت‌کیفر است».

حالات‌های مختلف بینه

۱- گاهی بینه به صورت دو شاگرد مرد می‌باشد و گاهی یک مرد و دو زن می‌باشد. و گاهی چهار شاهد، گاهی سه شاهد و گاهی یک شاهد، به همراه سوگند مدعی می‌باشد.

۲- در شهادت دادن عدالت بینه شرط است و قاضی بر مبنای آن حکم می‌کند. و اگر شهادتی مطرح شده و قاضی خلاف آن را دانست، برای وی جایز نیست بر اساس شهادت شهود قضاوت کند. و کسی که عدالت وی ناشناخته باشد، در مورد وی بررسی صورت می‌گیرد. و اگر طرف خصم شهود را عادل نداند، مدعی مکلف می‌شود کسانی را حاضر کند که به عدالت شهود گواهی داده و در واقع شهود را تزکیه کنند؛ و سه روز به وی مهلت داده می‌شود که اگر در این مدت نتواند عدالت شهود را ثابت کند بر علیه وی حکم می‌شود.

و اگر قاضی عدالت بینه را بداند بر مبنای آن حکم می‌کند و نیازی به تزکیه آن‌ها نیست؛ و اگر عدم عدالت بینه برای قاضی محرز باشد بر اساس بینه حکم نمی‌کند. و اگر نسبت به عدالت بینه ناآگاه باشد، از مدعی می‌خواهد که با دو شاهد عادل عدالت شهود را ثابت کند.

و در تزکیه‌ی شهود و اثبات عدالت ایشان و نیز عدم عدالت گواهان، جز شهادت دو نفر عادل پذیرفته نمی‌شود. و این جهت حفظ حقوق و اموال می‌باشد. چون کسانی که از نظر ایمان ضعیف‌تر هستند به دلایل مختلف و پیشنهادهای گوناگون تحت تأثیر قرار گرفته و شهادت ناحق می‌دهند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾﴾ [ص: ۲۶] «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (= فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن و از هوای (نفس) پیروی نکن که تو را از راه الله گمراه می‌کند، بی‌گمان کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند، به خاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی (در پیش) دارند».

افراد از حیث اتهام

افراد از حیث اتهام به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- کسانی که در میان مردم به دینداری و پرهیزگاری معروف هستند. و در واقع از کسانی نیستند که مورد اتهام قرار بگیرند.
- این افراد نه زندانی می‌شوند و نه شلاق می‌خورند و بلکه کسی که به آنها اتهام زده، ادب می‌شود.
- ۲- کسی که مورد اتهام واقع شده (متهم) مجهول الحال باشد و نیک و بد بودن وی مشخص نباشد. چنین شخصی در روند رسیدگی به اتهام، زندانی می‌شود تا اینکه وضعیتش روشن شود. و این جهت حفظ حقوق بندگان می‌باشد.
- ۳- متهم معروف به فسق و جرم و جنایت باشد. و اتهام وارده در مورد امثال وی صدق می‌کند. چنین شخصی بدتر از حالت دوم است بنابراین با شلاق و زندانی روبرو می‌شود تا اینکه اقرار کند. و این جهت حفظ حقوق بندگان می‌باشد.

حکم قاضی

حکم قاضی حرامی را حلال نمی‌کند و نیز حلال را حرام نمی‌کند، بنابراین اگر بینه راست و درست بود، برای مدعی حلال می‌شود که حقش را بگیرد و اگر بینه دروغ و نادرست باشد، مانند گواهی دادن به ناحق؛ و قاضی نیز براساس همین گواهان دروغین قضاوت کرده و حکم را به نفع مدعی صادر کند، برای مدعی حلال نیست که طبق آن عمل کند.

از ام سلمه روایت است که رسول الله فرمود: «شما برای رفع خصومت و نزاع به من مراجعه می‌کنید؛ و چه بسا برخی از شما در بیان دلیلش سخنورتر باشد و من بر اساس آنچه می‌شنوم به نفع وی قضاوت کنم، بنابراین اگر در چنین شرایطی به کسی

چیزی از حق برادرش را دادم، آن را نپذیرد که در حقیقت قطعه‌ای از آتش به او داده‌ام»^۱.

صفت صدور حکم در مورد فردی که غایب است:

چون مدعی علیه غایب باشد، در صورت ثبوت حق علیه وی با ارایه‌ی بینه، صدور حکم بر علیه او جایز می‌باشد. و این از جهت حفظ حقوق بندگان می‌باشد. و این در مورد حقوق افراد است نه در حقوق الله متعال؛ و این در حالی است که فرد غایب به اندازه‌ی مسافتی که انسان مسافر محسوب می‌شود یا بیش‌تر از آن از محل قضاوت فاصله داشته باشد و حضور وی نزد قاضی ممکن نباشد. و اگر غایب حضور یابد، او نیز دلیل و حجت خود را خواهد داشت.

محل رسیدگی به دعوی

رسیدگی به دعوی مطرح شده در شهر مدعی علیه می‌باشد زیرا اصل بری بودن وی از اتهام است اما اگر مدعی علیه فرار کند یا امروز و فردا کرد یا از حضور نزد قاضی بدون عذر تاخیر کرد، تادیب وی به گونه‌ای که او را از چنین رفتاری باز دارد و حق دیگران را حفظ کند، لازم است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

نامه نگاری بین دو قاضی

نامه نوشتن یک قاضی به قاضی دیگر در حقوق مربوط به افراد مانند خرید و فروش، اجاره، وصیت، ازدواج، طلاق، جنایت، قصاص و امثال آن‌ها امری پذیرفته شده است. و نیز در حقوقی که متعلق به الله است مانند: زکات، واجبات، کفارات؛ اما شایسته نیست در باب حدود الهی مانند زکات و قذف و ... نامه‌ای میان دو قاضی رد و بدل شود زیرا اساس حدود مبنی بر ستر و پوشاندن آن‌ها و دفع و تعطیل آن‌ها با شب‌هات می‌باشد.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۶۸۰؛ مسلم: ۱۷۱۳؛ متن از مسلم می‌باشد.

فایده‌ی نامه‌نگاری به قاضی دیگر: راحتی طرفین دعوی از دشواری‌های سفر و تردد می‌باشد. یا اینکه قاضی پرونده به دلیل ازدحام پرونده‌ها، وقت رسیدگی ندارد و رسیدگی پرونده را با نامه‌ای به قاضی دیگر موکول می‌کند تا به قضاوت آن بپردازد و مصلحت‌های از این قبیل.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

مالی که در مورد آن اختلاف شده است:

چون مدعی و مدعی‌علیه در مورد مالی مشخص اختلاف کنند، مساله از شش حالت خارج نیست: (این مال می‌تواند منقول یا غیر منقول باشد)

۱- اگر مال مورد نظر در اختیار یکی از آن‌ها باشد، با سوگند خوردن وی از آن او خواهد بود و این در صورتی است که طرف دعوای وی بینه ارایه نکند. اما اگر هر دو طرف دعوی ارایه‌ی بینه کنند، در این صورت مال مورد نظر با سوگند خوردن کسی که آن را در اختیار دارد، از آن او خواهد بود.

۲- مال مورد نظر در اختیار هر دوی آن‌ها باشد و هیچ‌یک بینه‌ای نداشته باشند، بنابراین هر دو سوگند خورده و مال مورد نظر میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

۳- مال مورد نظر در اختیار شخص ثالث باشد و هیچ‌یک از طرفین دعوی بینه‌ای نداشته باشند. در این صورت بین آن‌ها قرعه کشی شده قرعه به نام هریک از آن‌ها افتاد، سوگند خورده و آن را دریافت می‌کند.

۴- در صورتی که مال مورد نظر در اختیار هیچ‌کس نباشد و هیچ‌یک از طرفین بینه‌ای نداشته باشند، هر دو سوگند خورده و آن را نصف می‌کنند.

۵- در صورتی که هریک از طرفین بینه داشته باشند و مال مورد نظر در اختیار هیچ‌یک از آن‌ها نباشد، به طور مساوی میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

۶- چون طرفین دعوی در مورد حیوان یا ماشینی اختلاف کردند و یکی از آن‌ها سوار بر آن بود و دیگری افسارش را به دست داشت، حیوان مورد نظر با سوگند خوردن کسی که سوار بر آن است برای او خواهد بود. و این در حالی است که بینه‌ای وجود نداشته باشد.

خطر قسم دروغ

حرام است کسی قسم دروغ یاد کند تا مال برادرش را به ناحق تصاحب کند. از ابوامامه روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس حق فرد مسلمانی را با قسم خوردن تصاحب کند، الله آتش را بر وی واجب کرده و بهشت را بر او حرام نموده است. مردی گفت: ای رسول الله هر چند چیزی اندک باشد؟ فرمود: حتی اگر مسواک چوبی باشد»^۱.

حکم تقسیم املاک

تقسیم املاکی که قسمت کردن آن‌ها با ضرر یا پرداخت عوضی همراه است جایز نیست مگر با رضایت شُرکا؛ و آنچه ضرری در تقسیم آن نیست و نیز پرداخت عوضی در تقسیم آن مطرح نیست، در صورتی که شریک قسمت خود را بخواهد، شریک دیگر به تقسیم آن مجبور می‌شود. و کسانی که شریک هستند می‌توانند خود به تقسیم بپردازند یا اینکه فردی را مسئول تقسیم آن کنند و یا اینکه از حاکم بخواهند آن را تقسیم کند و اجرت این تقسیم به مقدار املاک بستگی دارد. و اگر خود تقسیم کردند یا قرعه کشیدند، باید به نتیجه‌ی آن پایبند باشند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۷- کیفیت اثبات دعوی

هر ادعایی که مطرح شود با یکی از این امور ثابت می‌شود: اقرار، شهادت گواهان، سوگند.

۱- اقرار (اعتراف)

اقرار عبارت است از اظهار مکلف مختار به آنچه بر او واجب است.

چه کسی اقرار وی صحیح است

اقرار محکم‌ترین و اساسی‌ترین دلایل می‌باشد. و اقرار و اعتراف از هر فرد بالغ، عاقل، مختار و کسی که مجبور نباشد صحیح است.

حکم اقرار

۱- چون حقی از حقوق الله متعال بر عهده‌ی انسان باشد، مانند زکات و ... یا حقی از حقوق افراد مانند بدهی ... اقرار بدان واجب است.

۲- چون مکلفی مستحق حدی از حدود الهی مانند زنا باشد، جایز است که بدان اقرار کند اما پنهان کردن آن و بازگو نکردن آن و توبه از آن سزاوارتر است.

۳- چون اقرار صحیح باشد و ثابت شود، اگر مربوط به حقی از حقوق افراد باشد، بازگشتن از آن جایز نیست و بازگشت وی از این اقرار پذیرفته نمی‌شود. اما اگر مربوط به حقی از حقوق الله باشد مانند حد زنا یا قذف یا سرقت و ... بازگشت از این اقرار جایز است زیرا حدود با وجود شبهه کأن لم یکن تلقی می‌شود. و حقوق الله متعال مبنی بر بخشیدن و آسان‌گیری می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰] «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت‌کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

۲- شهادت

عبارت است از خبر دادن شاهد از آنچه می‌داند با الفاظی چون: گواهی می‌دهم یا دیدم یا شنیدم و مانند این‌ها.

الله متعال شهادت دادن به حق را برای اثبات حقوق و دفع ظلم از دیگران، مشروع کرده است.

شروط وجوب ادای شهادت

شاهد برای شهادت دادن خوانده شود و از او خواسته شود تا گواهی دهد. و قادر به گواهی دادن باشد و در ادای شهادت ضرری متوجه جان یا آبرو یا مال یا خانواده‌اش نشود. هرکس جهت اثبات حق یا ابطال باطل گواهی دهد، اجر و پاداش بزرگی دارد.

- ۱- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ [البقرة: ۲۸۲] «و گواهان نباید به هنگامی که آن‌ها را (برای گواهی) دعوت می‌کنند، خودداری کنند».
- ۲- الله متعال می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴] «در بسیاری از رازگویی‌های آنان [= مردم] خیری نیست، مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه‌ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد».

ادای شهادت

- تحمل شهادت اگر در حقوق مربوط به افراد باشد فرض کفایه است؛ و ادای آن برکسی که آن را تحمل می‌کند؛ زیرا در باب حقوق انسان‌ها باشد، فرض عین است.
- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أَعْتَمَّ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۸۳] «و شهادت را کتمان نکنید و هرکس آن را کتمان کند، بی‌شک قلبش گناهکار است. و الله به آنچه می‌کنید، داناست».
- ۲- ادای شهادت در حقوق الله متعال مباح است مانند: شهادت دادن در مورد حدی از حدود الهی مانند زنا و ... و بلکه ترک این شهادت بهتر است زیرا پوشاندن خطا و گناه مسلمان واجب است. مگر زمانی که شخصی علناً فساد کرده و معروف به فساد باشد که در این صورت ادای شهادت افضل و بهتر است تا اینکه ریشه‌ی فساد و مفسدان بخشکد.
- ۳- برای هیچ‌کس جایز نیست که بدون علم گواهی دهد و علم با دیدن یا شنیدن یا شهرت مانند ازدواج یا مرگ کسی حاصل می‌شود.
- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶] «و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن؛ بدون شک گوش و چشم و دل، هریک از این‌ها از آن بازخواست خواهند شد».

حکم گواهی دروغ

گواهی دروغ از بزرگ‌ترین گناهان کبیره می‌باشد. و در واقع سبب خوردن مال مردم از راه باطل، ضایع شدن حقوق و گمراه شدن حکام جهت صدور حکم به غیر ما انزل الله می‌باشد.

از ابوبکر روایت است که رسول الله فرمود: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه نکنم؟ گفتند: بله ای رسول الله؛ فرمود: شرک ورزیدن به الله و نافرمانی از پدر و مادر؛ سپس درحالی که تکیه زده بود نشست و فرمود: و بدانید گواهی دروغ؛ راوی می‌گوید: و پیوسته آن را تکرار می‌کرد چنان که با خود گفتم ای کاش بس کند»^۱.

شروط کسی که شهادتش پذیرفته می‌شود

۱- بالغ و عاقل باشد. بنابراین شهادت کودکان جز در بین خودشان پذیرفته نمی‌شود.

۲- توان سخن گفتن داشته باشد. لذا شهادت لال پذیرفته نمی‌شود مگر زمانی که شهادتش را مکتوب کند.

۳- اسلام؛ شهادت کافر بر مسلمان پذیرفته نمی‌شود مگر به هنگام ضرورت؛ و مثال آن وصیت کردن مسلمان به کافر در سفر به دلیل عدم وجود مسلمان می‌باشد. و شهادت کفار در حق هم جایز است.

۴- از حافظه خوبی برخوردار باشد. لذا شهادت غافل و نادان پذیرفته نمی‌شود.

۵- عدالت؛ و این مفهوم بر حسب زمان و مکان شاهد می‌باشد. و دو فاکتور برای عدالت شاهد معتبر است:

- صلاحیت و شایستگی در دین که عبارت است از ادای فرایض و دوری از امور حرام.

- جوانمردی؛ عبارت است از انجام اعمالی که سیرت انسان را آراسته می‌کند. مانند بخشندگی، اخلاق نیکو و امثال آنها؛ و دوری از پلیدی‌هایی چون فسق و فجور، تردستی و ساحری و شهرت به رذایل و مانند این‌ها.

۶- مورد اتهام نباشد؛ بنابراین شهادت کسی که متهم است و معروف به دشمنی با طرف خصم می‌باشد. پذیرفته نیست.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۶۵۴؛ مسلم: ۸۷؛ متن از بخاری می‌باشد.

حکم شهادت دادن بر مبنای شهادت دیگری

شهادت دادن بر مبنای شهادت دیگران، در هر چیزی جز حدود پذیرفته می‌شود. بنابراین چون شهادت اصل به دلیل مرگ یا بیماری یا غیبت وی ممکن نباشد، حاکم شهادت فرع را در صورتی می‌پذیرد که اصل، فرع را در شهادت نماینده‌ی خود معرفی کند. چنان‌که اصل به فرع بگوید: شما بر اساس شهادت من شهادت بده به فلان چیز؛ این امر از مصادیق همکاری در نیکی و تقوی می‌باشد تا اینکه حقوق افراد ضایع نشود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

موانع شهادت

اموری که مانع شهادت دادن می‌شوند، ۹ مورد هستند:

- ۱- خویشاوندی از جهت ولادت؛ بنابراین پدران و هرچه بالاتر روند و فرزندان هرچه پایین‌تر روند، شهادت‌شان در حق هم پذیرفته نمی‌شود. چون به دلیل قوت خویشاوندی در معرض اتهام می‌باشند. اما شهادت‌شان علیه یکدیگر پذیرفته می‌شود. اما باقی خویشاوندان مانند برادران، عموها و ... شهادت‌شان به نفع و علیه یکدیگر پذیرفته می‌شود.
- ۲- زوجیت؛ بنابراین شهادت شوهر برای همسر و همسر برای شوهر پذیرفته نمی‌شود اما شهادت‌شان علیه هم پذیرفته می‌شود.
- ۳- شهادت کسی که از شهادت به او نفعی می‌رسد، پذیرفته نمی‌شود. مانند کسی که در حق شریکش یا برده‌اش یا خدمتکارش و ... شهادت دهد.
- ۴- کسی که با شهادت دادن ضرری را از خود دور کند.
- ۵- عداوت و دشمنی دنیوی؛ و کسی که از زیان دیدن دیگری خوشحال می‌شود یا از اندوه وی شادمان می‌گردد، در واقع دشمن اوست.
- ۶- کسی که نزد حاکم شهادت داده اما به دلیل خیانت، شهادت وی پذیرفته نمی‌شود و مانند آن.
- ۷- تعصب؛ بنابراین شهادت کسی که معروف به تعصب نسبت به قوم یا قبیله یا سرزمینش می‌باشد، پذیرفته نمی‌شود.

۸- چون کسی که برای او شهادت داده می‌شود، مالک شاهد یا خدمتکار وی باشد، شهادت شاهد پذیرفته نمی‌شود.

۹- قذف؛ مگر اینکه قاذف توبه کرده باشد.

اقسام «مشهود به» (اموری که در مورد آن‌ها شهادت داده می‌شود) و تعداد و شاهدان لازم در هریک:

۱- اتهام زنا و عمل قوم لوط؛ در این مورد باید چهار شاهد عادل مرد گواهی دهند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۴] «و کسانی که زنان پاکدامن را (به زنا) متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، پس آن‌ها را هشتاد تازیانه بزیند و هرگز شهادت‌شان را نپذیرید، و اینانند که فاسق‌اند».

۲- چون کسی که او را به ثروتمندی می‌شناسد، ادعای فقر کند تا چیزی از اموال زکات بگیرد، باید سه مرد عادل در مورد ادعای او شهادت دهند.

۳- هرآنچه موجب قصاص یا حد - جز زنا- یا تعزیر می‌شود، باید دو مرد عادل در مورد آن شهادت دهند.

۴- در قضایای مربوط به اموال مانند خرید و فروش، قرض، اجاره و مانند آن‌ها و حقوق چون ازدواج، طلاق و رجعت و مانند آن؛ و تمام موارد جز حدود و قصاص، شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و زن پذیرفته می‌شود.

و برای قاضی جایز است که بر مبنای شهادت یک مرد عادل همراه سوگند مدعی، در اموری غیر از حدود و قصاص حکم صادر کند. و این زمانی است که صدق و راستی شاهد آشکار شود و جز او شاهد دیگری نباشد.

- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ [البقرة: ۲۸۲] «و دو شاهد از مردان‌تان را گواه بگیرید، پس اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید). تا اگر یکی از آن دو (زن) فراموش کرد، دیگری به او یاد آوری کند».

- و از ابن عباس روایت است که رسول الله بر مبنای سوگند و یک شاهد قضاوت نمودند.^۱

۵- در اموری که معمولاً مردان از آن اطلاع ندارند، مانند رضاع (شیرخوارگی)، ولادت، حیض و اموری از این قبیل که غالباً مردان حضور ندارند، شهادت دو مرد یا یک مرد و زن یا چهار زن پذیرفته می‌شود. و نیز قضاوت بر مبنای یک مرد عادل یا یک زن عادل جایز است هرچند احتیاط در این است که دو زن عادل باشند. و کامل‌تر از آن همان است که پیش‌تر بیان شد.

۶- اموری که در مورد آن شهادت یک مرد عادل پذیرفته می‌شود. مانند رویت هلال رمضان و... .

۷- در اموری چون بیماری حیوان، زخم موضعه و هاشمه و از این قبیل، نظر دو پزشک یا دامپزشک پذیرفته می‌شود. و اگر ممکن نباشد، نظر یکی از آنها پذیرفته می‌شود.

چون شاهدان از شهادت خود رجوع کنند

چون شاهدانی که در مورد مالی شهادت می‌دهند پس از صدور حکم، از شهادت خود بازگردند، حکم نقض نمی‌شود و بلکه ضامن حکم صادر شده می‌باشند و صاحب حق، حقی را از آنها می‌ستاند. و در این میان ضمانتی متوجه کسانی که شهود را تزکیه کرده‌اند، نیست.

اگر شاهدان قبل از صدور حکم، از شهادت خود بازگردند، شهادتشان لغو و بی‌اثر تلقی می‌شود و نه حکمی بر مبنای آن صادر می‌شود و نه شاهدان ضامن خواهند بود. و اگر قاضی بر مبنای یک شاهد و سوگند در مالی قضاوت کرد، سپس شاهد از شهادتش بازگشت، شاهد غرامت تمام مال را می‌پردازد.

۳- سوگند

سوگند خوردن به الله، به اسمی از اسما الله یا صفتی از صفات او تعالی؛

آنچه سوگند خوردن در آن مشروع است

سوگند خوردن فقط در دعوی مربوط به حقوق اشخاص مشروع است و در این دعوی برای حفظ حقوق خواسته می‌شود که سوگند یاد شود. اما در باب حقوق الله مانند عبادات و حدود، مطالبه‌ی سوگند نمی‌شود و چون شخصی بگوید زکات اموال را پرداخت کردم، از او سوگند خواسته نمی‌شود. و کسی که منکر امری چون زنا و سرقت شود که موجب حد می‌باشند، از وی سوگند خوردن خواسته نمی‌شود. زیرا ستر و پوشاندن آن و اشاره به کنایه برای منصرف شدن از آن مستحب است.

حکم سوگند خوردن در دعوی

چون مدعی در حقی که در دست دیگری دارد از ارایه‌ی بینه ناتوان باشد و مدعی علیه این حق را انکار کند؛ تنها راه باقی مانده برای مدعی، سوگند خوردن مدعی علیه بر عدم وجود چنین حقی می‌باشد. و این فقط در مورد دعوی مربوط به اموال و مانند آن است اما در دعوی مربوط به قصاص و حدود جایز نیست. سوگند پایان دهنده‌ی خصومت می‌باشد اما حق را ساقط نمی‌کند و در تمام دعوی مدعی باید بینه ارایه دهد و کسی که انکار می‌کند، سوگند یاد می‌کند. و این یک اصل و قاعده در دعوی می‌باشد.

بنابراین، اگر مدعی بینه ارایه داد، قاضی به موجب آن حکم می‌کند و اگر بینه‌ای ارایه ندهد از مدعی علیه که انکار کرده، خواسته می‌شود سوگند یاد کند؛ اگر مدعی علیه که منکر است سوگند یاد نکرد، از مدعی خواسته می‌شود تا سوگند یاد کند؛ زیرا زمانی که مدعی علیه از سوگند خوردن امتناع کند، جانب مدعی و ادعای وی تقویت می‌شود بنابراین از مدعی خواسته می‌شود تا سوگند یاد کند تا تأکیدی باشد برای دعوی وی و ادعایش با سوگند تقویت گردد.

و قاضی می‌تواند بر مبنای خوداری مدعی علیه از سوگند خوردن، قضاوت کرده و حکم را صادر کند و از مدعی سوگند نخواهد. و نیز برای قاضی جایز است که مدعی را سوگند بدهد یا بر حسب مصلحت مدعی علیه را سوگند بدهد.

سوگند در هر سوی دعوی باعث تقویت خواهد بود زیرا اصل برائت اشخاص می‌باشد مگر با ارایه بینه؛ و چون بینه‌ای نباشد به جای آن به سوگند اکتفا می‌شود که بر ادعای مدعی تأکید می‌کند.

۱- از ابن عباس روایت است که رسول الله فرمود: «اگر به هرکس هرچه ادعا می‌کرد، داده می‌شد، کسانی ادعای خون و مال دیگران می‌کردند؛ ولی قسم خوردن بر مدعی علیه است».^۱

۲- از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول الله فرمود: «بینه از آن مدعی و سوگند برای مدعی علیه می‌باشد».^۲

تغلیظ در سوگند

برای قاضی جایز است در پرونده‌هایی که خطر و اهمیت خاصی دارند مانند جنایتی که موجب قصاص نباشد و دعوایی که پیرامون اموال زیادی است و از این قبیل، خواستار تغلیظ در سوگند باشد. و این زمانی است که طرف خصم تغلیظ در سوگند را برای دیگری که سوگند یاد می‌کند، بخواهد.

و تغلیظ از نظر زمانی بعد از عصر و از جهت مکان در مسجد و در کنار منبر می‌باشد. و اگر قاضی تغلیظ در سوگند را ترک کند، مصیب خواهد بود و کسی که از تغلیظ در سوگند خوداری کند، در واقع از سوگند خوردن صرف نظر نکرده است و هرکس برای او به الله سوگند یاد می‌شود باید راضی باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهِدُوا بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَبْتَكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ ﴿١٦٦﴾ [المائدة: ١٠٦] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ زیرامرگ یکی از شما فرا رسد در موقع وصیت باید از میان شما دو نفر عادل را گواه بگیرید یا اگر مسافرت کردید و مصیبت مرگ به شما رسید (و مسلمانی را نیافتید) دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید و اگر (هنگام ادای شهادت در صدق آن‌ها) شک کردید آن دو را بعد از نماز نگاه دارید تا به الله سوگند بخورند که: ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم اگر چه خویشانمان باشند و شهادت الله را کتمان نمی‌کنیم که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود».

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۴۵۵۲؛ مسلم: ۱۷۱۱؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- صحیح؛ ترمذی: ۱۳۴۱

مشروعیت سوگند

سوگند خوردن در حق مدعی علیه مشروع شده است چه مسلمان باشد یا از اهل کتاب؛ بنابراین اگر مدعی بینه‌ای نداشته باشد، به الله سوگند یاد می‌کند.

بدترین مردم

۱- از ابوهریره روایت است که از رسول الله شنیده که فرمود: «بدترین مردم کسی است که دورو باشد که با یک چهره نزد گروهی و با چهره‌ی دیگر نزد گروه دیگر می‌رود».^۱

۲- از ام‌المومنین عایشه روایت است که رسول الله فرمود: «بدترین مردم نزد الله متعال شخصی ستیزه‌جو و لجوج است».^۲

۸- احکام زندان**حکم زندانی**

زندانی کردن انسان به منظور حبس و بازداشتن او از هرگونه تصرف می‌باشد. زندان مجازات تعزیری و جایزی است که به هنگام نیاز، قاضی به آن حکم می‌کند و این وابسته به وضعیت گنه‌کار و تحقق مصلحت با زندانی شدن یا آزادی وی متفاوت می‌باشد.

صفت زندان

واجب است که زندان‌ها از نظر وسعت، نور، روشنایی و نظافت درخور منزلت و جایگاه انسان باشد و از امکانات و خدماتی برخوردار باشد که ضامن سلامت جسمی و روحی زندانیان باشد. و نیز از لباس‌ها و فرش‌هایی پاکیزه، غذای سالم، امکانات پزشکی و درمانی، قرآن و کتاب‌های علمی سودمند برخوردار باشد. و نیز لازم است که در زندان‌ها مسجد باشد و به زندانیان اجازه‌ی نماز خواندن در مسجد داده شود.

واجب است که زندانیان براساس جنس، عمر، نوع جرم و مدت مجازات به گروه‌های مختلفی تقسیم شوند. و لازم است کسانی که به تازگی وارد زندان می‌شوند

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۷۹؛ مسلم: ۲۵۲۶؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۸۸؛ مسلم: ۲۶۶۸؛ متن از بخاری است.

در مکان‌هایی حبس شوند که ویژه‌ی اصلاح افراد می‌باشد تا ایمان تزکیه شده و اخلاق نیکو گردد.

واجب است زندان‌ها چنان تعبیه شوند که وسیله‌ی اصلاح و تهذیب و تربیت باشند و در واقع جایی باشد برای رحمت و توحید و ارشاد و احسان؛ چنان‌که دست‌گنه‌کار و آنکه لغزیده گرفته شود؛ و از هرگونه سخت‌گیری و خشونت و تجاوز و رفتار وحشیانه و تحقیر و رسوایی خالی باشد.

از نعمان بن بشیر روایت است که رسول الله فرمود: «مومنان در مهربانی و دوستی و محبت نسبت به همه چون اعضای یک پیکرند که اگر عضوی از آن به درد آید، سایر اندام‌های بدن با بی‌قراری و تب با او همدردی می‌کنند».^۱

اقسام زندان

حبس انسان به دو گونه است:

- ۱- حبس تعزیری جهت دست کشیدن از جرم برای تادیب و اصلاح.
- ۲- حبس جهت احتیاط و اطمینان؛ هدف از حبس احتیاطی روشن شدن حقیقت متهم می‌باشد و حبس احترازی (امنیتی) برای جلوگیری از وقوع ضرر می‌باشد. و حبس کسانی که مرتکب جنایت شدند، برای اجرای قصاص و حدود می‌باشد تا اینکه حقوق اشخاص ضایع نشود.

زندانی شدن انسان به دو بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- زندانی شدن شرعی که با آن مصلحت تحقق یافته و مفسده دفع می‌شود و از اسباب آن است:

عدم پایبندی لازم به دین برای کسی که توانایی آن را دارد تا اینکه به دین پایبند شود؛ حبس کسی که قصاص یا حد یا حق یا تعزیری بر وی واجب شده و احتمال فرار کردن وی می‌باشد تا اینکه قصاص یا حد یا تعزیر در مورد وی اجرا شود یا اینکه حق از وی گرفته شود؛ حبس کسی که برای امنیت مردم، آبرو و اموال آن‌ها مضر است، بنابراین حبس می‌شود تا مردم از شر و شرارت وی در امان باشند و

- ۲- زندانی شدن غیر شرعی که عبارت است از زندانی شدن به ناحق که ظلم و تجاوز نسبت به دین یا کرامت انسانی می‌باشد.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۰۱۱؛ مسلم: ۲۵۸۶؛ متن از بخاری می‌باشد

احکام زندان

- ۱- حبس متهم جایز نیست مگر زمانی که قرائن قوی دال بر متهم بودن وی وجود داشته باشد و چون حبس وی میسر شد، واجب است که بلافاصله به تعیین وضعیت وی رسیدگی شود. و اگر چیزی در مورد وی ثابت نشد، لازم است غرامت ضررهای که در مدت حبس متوجه وی شده پرداخت شود.
- ۲- اگر شخصی از باب تعزیر زندانی شد و سپس توبه کند، برای قاضی جایز است که در مدت حبس وی تخفیف قائل شود و یا اگر حُسن توبه وی را تشخیص داد، او را آزاد کند. زیرا مقصود تادیب وی می‌باشد نه تعذیب و شکنجه‌اش؛
- ۳- شایسته است زندانیان به هنگام نیاز و ضرورت، از زندان خارج شوند مانند حضور در تشییع جنازه‌ی پدر و مادر یا فرزندانش یا عیادت آن‌ها یا دیدن همسرش و ...؛ و در صورتی که از فرصت استفاده کرده و فرار کند، مستحق تادیب می‌باشد.
- ۴- کسی که بی‌گناه به زندان بیفتد، حق دارد از زندان خارج نشود تا اینکه برائت وی اعلان شود.
- ۵- بر مدیریت زندان واجب است که وقت زندانیان را با اموری سودمند که مصلحت آن‌ها را به دنبال دارد، ساماندهی و تنظیم کند و وقت آن‌ها را با حفظ قرآن، فراگیری علم، آموزش شغل و حرفه‌های گوناگون و از این قبیل برنامه‌ها پُر کند. تا وقت‌شان را به بطالت سپری نکنند.

آنچه بر ولی امر در قبال زندانیان واجب است

- ۱- زندانی کردن اشخاص فقط در اختیار ولی امر می‌باشد. در واقع امانتی در دست اوست و مدت حبس و مکان آن را قضاوت شرعی مشخص می‌کند.
- ۲- انتخاب مسئولانی نیک‌رفتار برای زندان‌ها که خدمت خود در زندان را عمل دینی تلقی کنند که با آن الله را عبادت می‌کنند.
- ۳- عدم مجازات زندانیان به گونه‌ای با اصول شریعت اسلام منافات دارد و بلکه با فطرت انسانی مخالف است؛ و بلکه تادیب زندانیان باید متناسب با کرامت و منزلت زندانی باشد و البته مطابق با شریعت.
- ۴- برای هیچ‌کس جایز نیست حدود الهی را تعطیل کند و مجازات جرایمی را که در شریعت حدی برای آن‌ها مشخص شده، حبس و زندان تعیین کنند؛ و تا زمانی که

مجرم می‌تواند با چیزی جز زندان مجازات شود، با حکم تعزیری زندان مجازات نمی‌شود.

۵- بر ولی امر واجب است کمیته‌هایی برای بازرسی و بررسی و مراقبت از زندان‌ها تشکیل دهد تا به شکایت‌های زندانیان و قضایای مربوط به آن‌ها رسیدگی لازم به عمل آید. و به ظلم و ستم وارده بر مظلوم نیز رسیدگی شود و ظالم مورد محاسبه قرار گیرد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰] «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت‌کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید».

باب دهم:

کتاب خلافت و امارت

شامل مباحث ذیل:

۱- خلافت و امارت

شامل:

۱, احکام خلیفه

۲, وظایف خلیفه

۳, وظایف امت

۲- نکاتی به هنگام فتنه

شامل:

۱. احکام فتنه‌ها

۲. راه‌های سالم ماندن از فتنه

۱- کتاب خلافت و امارت

۱- احکام خلیفه

حکم تعیین خلیفه

تعیین امام مسلمانان واجب است و این جهت حمایت از اسلام، تدبیر اوضاع و احوال مسلمانان، اقامه‌ی حدود، رسیدگی به حقوق افراد، حکم و قضاوت بر مبنای آنچه الله متعال نازل کرده، نهی از منکر، دعوت به سوی الله و جهاد در راه الله می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶] «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (= فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن و از هوای (نفس) پیروی نکن که تو را از راه الله گمراه می‌کند، بی‌گمان کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند، به خاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی (در پیش) دارند».

اولی الامر

حاکمان و علما اولی الامر هستند. علما عهده‌دار امور ما در بیان شریعت الهی می‌باشند. چنان‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِ ۗ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۸۳] «و هنگامی که خبری از ایمنی (و پیروزی) یا ترس (و شکست) به آن‌ها برسد آن‌را شایع می‌سازند، درحالی که اگر آن‌را به پیامبر و صاحبان امرشان باز می‌گرداندند، از حقیقت امر آگاه می‌شدند و اگر فضل و رحمت الله بر شما نبود، جز اندکی، (همگی) از شیطان پیروی می‌کردید».

و حاکمان در مسیر مستقیم و راه راست حرکت نخواهند کرد مگر به وسيله‌ی علما؛ و نیز علما راه راست را طی نخواهند کرد مگر با حاکمان؛ بنابراین بر حاکمان واجب است که برای شناخت شریعت الهی به علما مراجعه کنند و نیز بر علما واجب است که حاکمان را نصیحت کرده و به پند و اندرز آن‌ها پردازند تا اینکه شریعت الهی را در مورد بندگان تطبیق دهند؛ و بر حاکمان واجب است که از علما اطاعت کنند؛ و نیز بر ما واجب است که از حاکمان و علما در آنچه معصیت و نافرمانی الله متعال نیست، اطاعت کنیم.

بنابراین در واقع حاکمان و علما روح زندگی هستند و آن‌ها پیشوایان مردم در خیر و شر می‌باشند. و بلکه صلاح و فساد دنیا و آخرت به حاکمان و علما بستگی دارد. پروردگارا، پیشوایان ما در علم و دین و عهده‌داران امور ما را صالح و نیک بگردان و آن‌ها را هدایت یافتگانی هدایتگر قرار ده و در آنچه دوست داری و مورد رضایت توست، ایشان را موفق نموده و توفیق نصیب‌شان گردان.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از صاحبان امرتان؛ و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن‌را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام‌تر است».

۲- از ابن عمر روایت است رسول الله فرمود: «بر هر مسلمانی واجب است که در آنچه دوست دارد و ناپسند می‌داند، (از امیر خود) بشنود و اطاعت کند؛ مگر اینکه به معصیت و نافرمانی الله دستور دهد که در این صورت نه اجابتی هست و نه فرمانی»^۱.

صفت ثبوت رهبری امام

رهبری امام مسلمانان با یکی از این راه‌ها ثابت می‌شود:

۱- امام با اجماع مسلمانان انتخاب می‌شود. و تعیین وی با بیعت اهل حل و عقد با وی به پایان می‌رسد. و اهل حل و عقد شامل علما، صالحین، افراد شناخته شده در

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۴۴؛ مسلم: ۱۸۳۹؛ متن از مسلم می‌باشد.

جامعه، بزرگان و معتمدین آن‌ها می‌شود. چنانکه مسلمانان ابوبکر صدیق را به عنوان خلیفه‌ی خود انتخاب کردند.

۲- رهبری امام با تصریح امام قبل از او باشد چنانکه ابوبکر به خلافت عمر سفارش نمود.

۳- امر انتخاب خلیفه به شورایی با تعداد معین و محصور در پرهیزکاران سپرده شود. چنانکه به اتفاق یکی را از میان خود انتخاب کنند. عمر مسئولیت انتخاب خلیفه را به شورای شش نفره از کسانی سپرد که رسول الله به بهشتی بودن آن‌ها بشارت داده بود. پس به اتفاق عثمان را به عنوان خلیفه، امام و رهبر مسلمانان انتخاب کردند.

۴- رهبر و امام مسلمانان به زور عهده‌دار این مسئولیت شود چنانکه مردم از وی اطاعت کنند و او را به عنوان امام بپذیرند. در اینصورت بر رعیت واجب است در آنچه معصیت و نافرمانی الله نیست، از او اطاعت کنند مانند خلافت معاویه؛

پس از انتخاب خلیفه و امام مسلمانان، وی تا زمانی که بمیرد خلیفه‌ی مسلمانان است چنانکه خلفای راشدین خلیفه‌ی مسلمانان بودند تا اینکه فوت شدند.

و رهبر جامعه اسلامی در این مقام باقی خواهد ماند تا زمانی که صلاحیت امامت را داشته باشد و اجل وی فرا رسد یا اینکه قدرت و توان لازم برای این امر را نداشته باشد تا اینکه از چاپلوسی و نفاق در امان باشد.

خلافت تنها در اختیار الله است

خلافت و پادشاهی تنها در اختیار الله است آن‌را به هرکس که بخواهد می‌دهد و از هرکس بخواهد می‌گیرد؛ و او تعالی با حکمت آگاه، در قول و عمل و حکم و تدبیرش می‌باشد. و خلافت در زمین با ایمان و اعمال صالح و صبر و یقین به دست می‌آید.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ ﴿۲۶﴾ [آل عمران: ۲۶] «بگو: بارالها! ای دارنده پادشاهی و (هستی) به هرکس که بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی و از هرکس بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری و هرکس را بخواهی عزت می‌دهی و هرکه را بخواهی خوار می‌کنی، همه خوبی‌ها به دست توست، بی‌شک تو بر هر چیز توانایی.»

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [النور: ٥٥] «الله به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که قطعاً آن‌ها را در زمین جانشین (و حکمران) خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین (و حکمران) ساخت و دین‌شان را که برای آن‌ها پسندیده است برای آن‌ها استوار (و پا برجا) سازد و یقیناً (خوف و ترس‌شان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند، تنها مرا عبادت می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند و کسانی که بعد از این کافر شوند، اینانند که فاسقند».

۳- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [السجدة: ٢٤] «و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ زیرا شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند».

اقسام دستورات حاکمان

دستورات و اوامر حاکمان و مسئولان به سه بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- چون ولی امر به آنچه الله و رسولش بدان امر کرده‌اند، دستور دهد، اطاعت از وی واجب است.
- ۲- چون به امری دستور دهد که الله و رسولش از آن نهی کرده‌اند، از وی اطاعت نمی‌شود اما نصیحت وی در این زمینه واجب است.
- ۳- چون به چیزی امر کند که شریعت نه بدان دستور داده و نه از آن نهی کرده است و در بردارنده مصلحت بوده و با شریعت مخالف نباشد، مانند قوانین راهنمایی و رانندگی، قوانین و مقررات شهرداری، تجارت، کشاورزی، صنعت و ... در این مورد اطاعت از وی واجب است.

اهل خلافت

خلافت در میان قریشیان است مادامی که دین را برپا دارند و مردم تابع و پیرو قریش هستند.

- ۱- از معاویه روایت است که می‌گوید: از رسول الله شنیدم که فرمود: «همانا امارت در میان قریش خواهد بود تا زمانی که پایبند به دین باشد و هیچ‌کس با آن‌ها دشمنی نمی‌کند مگر اینکه الله با چهره او را در آتش می‌اندازد».^۱
- ۲- و از ابن عمر روایت است که رسول الله فرمود: «تا زمانی که دو نفر از قریش باقی بماند، همچنان امر خلافت در میان آنان خواهد ماند».^۲
- ۳- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «مردم در امارت تابع و پیرو قریش هستند، مسلمانان تابع مسلمانان قریش و کافران تابع کفار قریش هستند».^۳

تقاضای امارت

- ۱- از عبدالرحمن بن سمره روایت است که رسول الله فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره خواهان امارت نباش؛ اگر در حالی به تو داده شود که خواهان آن بوده‌ای، امارت (و تدبیر آن) به خودت سپرده می‌شود. و اگر در حالی به تو داده شود که خواهان آن نبوده‌ای، بر آن یاری می‌شوی».^۴
- ۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «شما برای رسیدن به امارت و فرمانروایی تلاش می‌کنید ولی روز قیامت باعث پشیمانی شما خواهد شد. امارت و ریاست شیر دهنده‌ی خوبی است (لذات زیادی دارد) اما قطع شدن (مردن) بسیار بدی دارد».^۵ (البته این برای کسی است که به مسئولیت خود بخوبی عمل نکنند).
- ۳- از ابوموسی روایت است که می‌گوید: همراه دو مرد از قوم خود نزد رسول الله رفتیم. یکی از آن‌ها گفت: ای رسول الله، ما را از فرماندهان قرار بده؛ و دیگری نیز همین مساله را مطرح کرد. رسول الله فرمود: «ما این امر را به کسی که خواهان آن باشد و آنکه بر آن حریص باشد، نمی‌سپاریم».^۶
- دوری از امارت و ریاست به ویژه برای کسی که از پرداختن به وظایف آن ناتوان است:

۱- بخاری: ۷۱۳۹.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۳۵۰۱؛ مسلم: ۱۸۲۰؛ متن از بخاری می‌باشد.

۳- متفق علیه؛ بخاری: ۳۴۹۵؛ مسلم: ۱۸۱۸؛ متن از بخاری می‌باشد.

۴- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۴۷؛ مسلم: ۱۶۵۲؛ متن از بخاری می‌باشد.

۵- بخاری: ۷۱۴۸.

۶- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۴۹؛ مسلم: ۱۷۳۳؛ متن از بخاری می‌باشد.

از ابوذر روایت است که می‌گوید: «گفتم: ای رسول الله، آیا مسئولیتی به من واگذار نمی‌کنید؟ ابوذر می‌گوید: رسول الله با دستش ضربه‌ای به شانه‌ام زده و گفت: ای ابوذر تو ضعیفی و این وظیفه امانت است و در روز قیامت مایه‌ی رسوایی و ندامت است مگر کسی که بتواند آن‌را به حق عهده‌دار شود و حق آن‌را به تمام و کمال ادا کند».^۱

فضیلت امام عادل و مجازات امام ظالم

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [المائدة: ۴۲] «و اگر داوری کردی، با عدالت در میان آن‌ها داوری کن، یقیناً الله عادلان را دوست دارد».

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «الله هفت گروه را روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد، در زیر سایه خود جای می‌دهد: ۱- فرمانروای عادل؛ ۲- جوانی که در سایه اطاعت و بندگی الله رشد یافته باشد؛ ۳- کسی که همواره دلبسته مسجد باشد. ۴- دو مسلمانی که صرفاً به خاطر خشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر مبنای آن باهم جمع شده و از یکدیگر جدا شوند. ۵- کسی که زنی زیبا و صاحب مقام او را به فحشا دعوت کند ولی نپذیرد و بگوید: من از الله می‌ترسم. ۶- کسی که با دست راستش طوری صدقه دهد که دست چپش نداند. ۷- کسی که در تنهایی ذکر الله گوید و اشک‌هایش جاری شود».^۲

۳- از عبدالله بن عمرو روایت است که رسول الله فرمود: «مقسطین نزد الله بر منابری از نور و در سمت راست الله خواهند بود. و هر دو دست الله راست است. کسانی که در حکم و قضاوت عادلانه رفتار می‌کنند و با خانواده و زیردستان خود با انصاف برخورد می‌کنند».^۳

۴- از معقل بن بسیار روایت است: از رسول الله شنیدم که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که الله مسئولیت رعیتی را به او عنایت کند و او در حق آنان خیانت کند، مگر اینکه بهشت را بر او حرام می‌گرداند».^۴

۱- مسلم: ۱۸۲۵

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۱۴۲۳؛ مسلم: ۱۰۳۱؛ متن از بخاری می‌باشد.

۳- مسلم: ۱۸۲۷

۴- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۵۰، مسلم: ۱۴۲؛ متن از مسلم می‌باشد.

خلافت و امامت برای مردان است نه زنان

از ابوبکر روایت است که: «زمانی که می‌خواستیم به اصحاب جمل ملحق شوم، الله متعال مرا با سخنی که از رسول الله شنیده بودم، بهره‌مند نمود. آنگاه که به رسول الله ابلاغ شد مردم فارس دختر کسری را به عنوان پادشاه خود انتخاب کرده‌اند و فرمود: قومی که زمام امورش به زنی سپرده شود، رستگار نمی‌شود».^۱

چگونگی بیعت مردم با امام

۱- از عباده بن صامت روایت است که: «رسول الله بر شنیدن و اطاعت کردن در سختی و آسانی، خوشحالی و نگرانی، ترجیح دیگران بر ما و اینکه با صاحبان امر (حکام و امیران خویش) اختلاف نکنیم و اینکه هر جا بودیم حق را بگوییم و در راه الله از ملامت هیچ‌کس نهراسیم، با ما بیعت کرد. و در روایتی بعد از این جمله که: «و با صاحبان امر اختلاف نکنیم» می‌فرماید: «مگر زمانی که کفری آشکار از آن‌ها ببینید که در مورد آن نزدتان دلیل و برهانی از سوی الله می‌باشد».^۲

۲- و از جریر بن عبدالله روایت است که می‌گوید: «با رسول الله بر شنیدن و اطاعت کردن (مطلق) بیعت کردم؛ پس رسول الله به من فرمود که بگوییم: به اندازه قدرت و توانایی‌ام مطیع و فرمانبردار هستم. و بر نصیحت و خیرخواهی نسبت به هر مسلمانی با او بیعت کردم».^۳

حکم کسی که باعث پراکندگی وحدت و یکپارچگی امور مسلمانان می‌شود: از عرفجه روایت است که می‌گوید: «هرکس در حالی نزد شما آمد که امورتان در اختیار یک نفر بود و قصد تفرقه و اختلاف میان شما داشت، او را بکشید».^۴

بیعت با دو خلیفه

از ابوسعید خدری روایت است که رسول الله فرمود: «چون با دو خلیفه بیعت شود، پس دومی را بکشید».^۵

۱- بخاری: ۷۰۹۹

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۷۰۵۶؛ مسلم: ۴۲؛ ۱۷۰۹

۳- متفق علیه؛ بخاری: ۷۲۰۴؛ مسلم: ۵۶؛ متن از بخاری می‌باشد.

۴- مسلم: ۱۸۵۲

۵- مسلم: ۱۸۵۳

بهترین و بدترین پیشوایان

از عوف بن مالک روایت است که رسول الله فرمود: بهترین پیشوایان شما کسانی هستند که شما آنان را دوست دارید و آنان شما را دوست دارند و برای شما دعا می‌کنند و شما برای آنان دعا می‌کنید. و بدترین آنان کسانی هستند که شما آنان را دشمن می‌دارید و آنان شما را دشمن می‌دارند و شما آنان را نفرین می‌کنید و آنان شما را نفرین می‌کنند. گفتند: ای رسول الله، با آنان بجنگیم؟ فرمود: «تا زمانی که در میان شما نماز می‌خوانند، چنین نکنید؛ هرگاه از امرای خود چیزی را مشاهده کردید که آن را ناپسند می‌دارید، عمل او را ناپسند بدارید. اما از فرمان برداری او سرباز نزنید».^۱

۲- وظایف خلیفه

خلافت عبادتی از بزرگ‌ترین عبادت‌هاست و جهت ادای کامل این مسئولیت امور ذیل بر خلیفه واجب است:

الف) اقامه‌ی دین؛ و آن با حفظ دین، عمل به آن، دعوت به سوی آن، دفع شبهات از آن، اجرای احکام و حدود آن، قضاوت در میان مردم بر مبنای آنچه الله متعال نازل کرده و جهاد در راه الله می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵] «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما؛ و با روشی که نیکوتر است با آن‌ها (بحث و) مناظره کن، بی‌تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است، داناتر است و (نیز) او به هدایت‌یافتگان داناتر است».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶] «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (= فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن و از هوای (نفس) پیروی نکن

که تو را از راه الله گمراه می کند، بی گمان کسانی که از راه الله گمراه می شوند، به خاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی (در پیش) دارند».

۳- الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸] «بی گمان الله به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بازگردانید. و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید، درحقیقت، نیکو چیزی است که الله شما را به آن اندرز می دهد، بی گمان الله شنوای بیناست»

۴- الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [التحریم: ۹] «ای پیامبر، با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر و جایگاه شان جهنم است و بد جایگاهی است».

(ب) انتخاب افراد لایق و شایسته برای سمت ها و شهرهای مختلف

۱- الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ خَيْرَ مَنْ أَسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ [القصاص: ۲۶] «بهترین کسی را که می توانی اجیر کنی، کسی است که نیرومند امین باشد (و او چنین است)».

۲- از معقل بن یسیار روایت است که شنیدم رسول الله فرمود: «هر امیری که امور مسلمانان را بر عهده گیرد، سپس برای آنان تلاش نکرده و خیرخواهی نکند، همراه آنان وارد بهشت نمی شود».^۱

(ج) امام اقوال و اعمال کارگزارانش را مورد محاسبه قرار دهد.

از ابوحمید ساعدی روایت است که: رسول الله مردی از قبیله ی ازد که ابن اللتبیه نام داشت، مامور جمع آوری زکات نمود. وقتی وی برگشت گفت: این ها (اموال زکات و) مال شماسست و این را به من هدیه داده اند. رسول الله فرمود: چرا (چنین شخصی) در خانه ی پدر یا مادرش نمی نشیند تا ببیند برای او هدیه می آورند یا نه؟ سوگند به کسی که جانم در دست اوست، کسی چیزی از مال زکات (به ناحق) بر نمی دارد مگر اینکه در روز قیامت در حالی می آید که آن را بر گردن حمل می کند که اگر شتر یا گاو یا گوسفندی باشد، بانگ می زند. سپس رسول الله دستش را بالا برد چنانکه سفیدی

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۵۰؛ مسلم: ۱۴۲؛ متن از مسلم می باشد.

زیر بغلش دیده شد و فرمود: «بار الها آیا حکم تو را ابلاغ کردند، بار الها آیا حکم تو را ابلاغ کردم» و این را سه بار تکرار کردند.^۱

د) جویای اوضاع و احوال رعیت باشد و امورشان را چنانکه مصلحت می‌طلبد تدبیر کند.

از ابن عمر روایت است که رسول الله فرمود: «همه‌ی شما مسئول هستید. و از همه شما در مورد زیردستان‌تان سوال خواهد شد. امیری که بر مردم گمارده می‌شود، مسئول است و در مورد رعیتش سوال خواهد شد. مرد مسئول خانواده خود می‌باشد و در مورد آن‌ها سوال خواهد شد. زن در خانه‌ی شوهرش و در مورد فرزندش مسئول می‌باشد و در مورد آن‌ها سوال خواهد شد؛ برده مسئول مال آقايش می‌باشد و در مورد آن سوال خواهد شد. بدانید و آگاه باشید که همه‌ی شما مسئول هستید و در مورد زیردستان‌تان سوال خواهید شد».^۲

و) مهربانی و نرم‌خویی با زیردستان و نصیحت آنان

۱- از تمیم داری روایت است که رسول الله فرمود: «دین نصیحت و خیرخواهی است. گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: «برای الله، کتابش، رسولش، پیشوایان مسلمانان و عموم مردم».^۳

۲- از معقل بن یسار روایت است که شنیدم رسول الله فرمود: «هیچ امیر و فرماندهی نیست که امور مسلمانان به وی سپرده می‌شود و او در امور آن‌ها تلاش نمی‌کند و به نصیحت آن‌ها نمی‌پردازد مگر اینکه همراه آن‌ها وارد بهشت نمی‌شود».^۴

ی) مشورت در امور با مشاوران

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۵۹۷؛ مسلم: ۱۸۳۲؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۸۹۳؛ مسلم: ۱۸۲۹؛ متن از مسلم می‌باشد.

۳- مسلم: ۵۵

۴- متفق علیه؛ بخاری: ۶۰۶۶؛ مسلم: ۲۵۶۳؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- الله متعال می فرماید: ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۹] «پس به (سبب) رحمت الهی است که تو با آنان نرم خو (و مهربان) شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می شدند، پس از آنان در گذر و برای شان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم گرفتی بر الله توکل کن، زیرا الله توکل کنندگان را دوست می دارد».

(ی) رسیدگی به مصالح داخلی و خارجی امت

۱- اللهود متعال می فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾﴾ [التوبة: ۱۲۸] «یقیناً پیامبری از (میان) خودتان به سوی تان آمد که رنج های شما بر او دشوار (و گران) است و بر (هدایت) شما سخت اصرار دارد و (نسبت) به مؤمنان روؤف (و) مهربان است».

۲- از ام المومنین عایشه روایت است که از رسول الله شنیدم در خانه ام فرمود: «پروردگارا کسی که امر ولایت امت مرا به عهده بگیرد و بر آنان سخت گیری کند، تو بر او سخت بگیر و اگر نسبت به آنان مهربان باشد، تو نیز بر او مهربان باش».^۱
(ن) برای رعیتش الگوی نیکی در دین و اخلاق باشد.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [القلم: ۴] «و یقیناً تو (ای محمد) بر اخلاق و خوی بسیار عظیم و والایی هستی».

۲- الله متعال می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾﴾ [الأحزاب: ۲۱] «یقیناً برای شما در زندگی رسول الله سرمشق نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند و الله را بسیار یاد می کنند».

۳- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٣﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [السجدة: ۲۳-۲۴] «به راستی به موسی کتاب (تورات) دادیم، پس (ای پیامبر گرامی!) از دیدار او (= موسی) در شک و تردید مباش و ما آن (تورات) را (وسیله)

هدایت برای بنی اسرائیل قرار دادیم. و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ زیراشکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند».

(ر) نسبت به مسلمانان حُسن ظن داشته باشد و در جستجوی اسرار و نهران آنها نباشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾﴾ [الحجرات: ۱۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان (های بد) بپرهیزید، بی‌شک بعضی از گمان (ها) گناه است و (در امور دیگران) تجسس (و کنجکاوی) نکنید و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را درحالی که مرده است، بخورد؟! پس (البته) آن‌را ناپسند دارید و از الله بترسید، بی‌گمان الله توبه‌پذیر مهربان است».

۲- از معاویه روایت است از رسول الله شنیدم که فرمود: «اگر در پی اسرار و نهران مردم باشی، آنان را تباه خواهی کرد یا چه بسا به تباهی بکسانی».^۱

(ز) همنشینان صالح و نیک انتخاب کند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۱۹﴾﴾ [التوبة: ۱۱۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله بترسید و با راستگویان باشید».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿۲۸﴾﴾ [الکهف: ۲۸] «و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان می‌خوانند (و تنها) وجه او را می‌طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمانت را از آنها بر مگیر و پیروی نکن از کسانی که دل‌هایشان را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و هوای نفس خویش را پیروی کردند و کارهای‌شان از حد گذشته (و برباد) است».

۳- از ابوسعید خدری روایت است که رسول الله فرمود: «الله متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد و هیچ خلیفه‌ای به خلافت نمی‌رسد مگر اینکه دو همنشین دارد: همنشینی که او را به نیکی امر نموده و بدان تشویق می‌کند و همنشینی که او را

به شر و بدی امر می‌کند و بدان تشویق می‌کند. و معصوم کسی است که الله او را حفظ نماید»^۱.

۳- وظایف امت

وظایفی که بر عموم امت در برابر حاکم اسلامی واجب است عبارتند از:
الف) اطاعت از ولی امر در آنچه معصیت و نافرمانی الله نیست.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾ [النساء: ۵۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از صاحبان امرتان؛ و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام‌تر است».

۲- از ابن عمر روایت است که رسول الله فرمود: «بر هر مسلمانی شنیدن و اطاعت کردن (از امام و خلیفه‌ی مسلمانان) در آنچه دوست دارد و ناپسند می‌شمارد، واجب است. مگر اینکه به معصیت و نافرمانی امر شود؛ بنابراین اگر به معصیت و نافرمانی امر شود، نباید سخنانش را شنید و از دستوراتش اطاعت کرد»^۲.

ب) نصیحت مسئولین:

از تمیم داری روایت است که رسول الله فرمود: «دین نصیحت است. گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: برای الله و کتابش و رسولش و پیشوایان مسلمانان و عموم مردم»^۳.

ج) یاری نمودن وی در حق:

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید، الله سخت کیفر است».

۱- بخاری: ۷۱۹۸

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۴۴؛ مسلم: ۱۸۳۹ متن از مسلم می‌باشد.

۳- مسلم: ۵۵

(د) خیانت نکردن به مسئولین و دیگران:

- ۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا ءَمَنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا ءَمُولُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ [الأنفال: ۲۷-۲۸] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و پیامبر (او) خیانت نکنید و (نیز) در امانت‌های خود، درحالی که می‌دانید خیانت نورزید. و بدانید که اموال شما و اولاد شما، (وسیله) آزمایش است و همانا الله است که پاداش بزرگ نزد اوست».
- ۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس علیه ما سلاح حمل کند، از ما نیست».^۱

(ذ) صبر و شکیبایی به هنگام ظلم حاکمان و انحصار طلبی آن‌ها.

- ۱- از اسید بن حُضیر روایت است که مردی از انصار با رسول الله خلوت کرده و گفت: آیا مرا مامور جمع آوری زکات قرار نمی‌دهی، همانگونه که فلانی را مامور نمودی؟ رسول الله فرمود: «به زودی بعد از من با امرایی رو به رو خواهید شد که (در بیت المال تصرف می‌کنند و) تنها به رای خود عمل می‌کنند؛ پس (در مقابل ظلم آنان) شکیبایی ورزید تا مرا در جوار حوض (کوثر) ملاقات کنید».^۲
- ۲- از ابن عباس روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس عمل یا رفتار ناخوشایندی از امیرش ببیند، باید صبر کند. زیرا کسی که به اندازه‌ی یک و جب از فرمان حاکم خارج شود - و بر همین حالت بمیرد- به مرگ جاهلیت و بر گمراهی مرده است».^۳

(ر) اطاعت از حاکمان در آنچه معصیت و نافرمانی الله نیست هرچند از حقوق منع کنند.

سلمه بن زید جعفی از رسول الله پرسید: «ای رسول الله، اگر امیرانی داشتیم که حق خود را از ما بخواهند و ما را از حقوق‌مان باز دارند، دستور شما چیست؟ رسول الله از وی روی گردانید. وی برای بار دوم همین سوال را تکرار کرد که رسول الله از وی روی گردانید. و برای بار سوم این سوال را تکرار کرد که اشعث بن غیث او را به

۱- مسلم: ۱۴۳

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۳۷۹۲؛ مسلم: ۱۸۴۵؛ متن از مسلم است.

۳- متفق علیه؛ بخاری: ۷۰۵۴؛ مسلم: ۱۸۴۹؛ متن از بخاری می‌باشد.

سمت خود کشید. پس رسول الله فرمود: «بشنوید و اطاعت کنید». زیرا بر آنها وظایفی واجب است و بر شما وظایفی^۱.

(ز همراهی با مسلمانان و امام آنها به هنگام ظهور فتنه‌ها و در هر حال.

۱- از حذیفه بن یمان روایت است که می‌گوید: مردم از رسول الله در مورد امور نیک و خیر می‌پرسیدند اما من از شر و شرارت می‌پرسیدم تا مبادا گفتار آن شوم؛ گفتم: ای رسول الله، ما در جاهلیت در شر و بدی به سر می‌بردیم که الله این خیر (اسلام) را به ما عطا نمود؛ آیا بعد از این خیر و شری هست؟ رسول الله فرمود: بله؛ گفتم: آیا بعد از آن شر، خیر است؟ فرمود: بله، اما در آن فساد خواهد بود. گفتم: فساد آن چیست؟ فرمود: گروهی خواهند بود که به راه و روشی جز سنت من عمل کرده و دیگران را به آن فرا می‌خوانند برخی اعمال‌شان نیک و برخی منکر است. گفتم: آیا بعد از این خیر، شری هست؟ فرمود: بله، دعوتگرانی که مردم را به سوی دروازه‌های دوزخ فرا می‌خوانند، هرکس دعوت آنها را اجابت کند، او را به آتش می‌اندازند. گفتم: ای رسول الله آنان را برای ما توصیف کن؛ رسول الله فرمود: بله؛ قومی از جنس ما هستند که به زبان ما سخن می‌گویند. گفتم: ای رسول الله، اگر این وضعیت را دریافتم چه کنم؟ فرمود: با مسلمانان و پیشوای آنان باش؛ گفتم: اگر در آن زمان جماعت و رهبری نداشتند چه کنم؟ فرمود: از تمام گروه‌های موجود دوری کن هرچند این دوری سبب شود ریشه‌ی درختان را با دندان بگیری تا اینکه در همان حال بمیری ...^۲

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس از اطاعت امام و پیشوای مسلمانان خارج شود و جماعت مسلمانان را ترک کند و در این وضعیت بمیرد، بر مرگ جاهلی (و گمراهی) مرده است. و هرکس زیر پرچمی که هدفش معلوم نیست بجنگند و به خاطر تعصب قومی خشمگین شود، یا اینکه به سوی تعصبات قومی فرا خواند، یا چنین تعصبی را یاری دهد و در این مسیر کشته شود. بر مرگ جاهلی (و گمراهی) مرده است و هرکس بر علیه امت من خروج کند و نیک و بد آنها را گردن زند و از کشتن مومنان باکی نداشته باشد و به عهد هیچ صاحب عهدی وفا نکند، نه او از من است و نه من از اویم»^۳.

۱- مسلم: ۱۸۴۶

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۳۶۰۶؛ مسلم: ۱۸۴۷؛ متن از بخاری می‌باشد.

۳- مسلم: ۸۴۸

۳- از ابن عباس روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس عمل یا رفتار ناخوشایندی از امیرش ببیند، باید صبر کند؛ زیرا کسی که به اندازه‌ی یک وجب از فرمان حاکم خارج شود - و بر همین حالت بمیرد- به مرگ جاهلیت (و بر گمراهی) مرده است».^۱

(ن) انکار حکیمانه‌ی امور غیر شرعی که از حاکم سر می‌زند و نجنگیدن با آن‌ها مادامی که نماز می‌خوانند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۱۳۴) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳۵﴾ [آل عمران: ۱۰۴-۱۰۵]

«و باید از میان شما گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته و دارند و از زشتی باز دارند و آنانند که رستگارند. و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از آنکه دلایل روشن برای‌شان آمد و اینان برای‌شان عذاب بزرگی است».

۲- از ام سلمه روایت است که رسول الله فرمود: «پادشاهانی بر شما حاکم خواهند شد که برخی از اقدامات آن‌ها را نیک و مطابق با شریعت و برخی را مخالف با آن می‌یابند. بنابراین هرکس اعمال و رفتار مخالف با شریعت آنان را (در دل) ناپسند شمارد از گناه بری می‌گردد؛ و هرکس با آن مخالفت مبارزه کند، (از گناه) تایید ظلم و منکر) سالم می‌ماند. ولی کسی که به عمل آن‌ها راضی باشد و از آن‌ها پیروی کند، (گناه کار و نافرمان است). گفتند: ای رسول الله، آیا آن‌ها نجنگیم؟ فرمود: مادامی که نماز می‌خوانند، نه».^۲

حکم پناهندگی سیاسی

چون مسلمانی ظالمانه به قتل یا زندان تهدید شود و بر جان و دینش ترسان باشد، برای وی جایز است که از یکی از کشورهای اسلامی پناهندگی بخواهد و اگر چنین شرایطی میسر نبود، خواهان پناهندگی به کشورهای غیر اسلامی باشد به شرط این که خطری برای دینش نداشته باشد و کفار را بر مسلمانان یاری ندهد و نیت وی بازگشت به سرزمین‌های اسلامی باشد هر زمان که مقدور بود.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۰۵۴؛ مسلم: ۱۸۴۹؛ متن از بخاری است.

۲- مسلم: ۱۸۵۴

برخی از صحابه از مکه به حبشه هجرت کردند و اینگونه از اذیت و آزار فرار نمودند و تحت حمایت پادشاه حبشه نجاشی قرار گرفتند که در آن زمان کافر بود.

۲- نکاتی به هنگام ظهور فتنه‌ها

۱- احکام فتنه‌ها

اصل فتنه‌ها

فتنه‌ها با انواع مختلفی که دارند بخشی از سنت الله در هستی می‌باشند. الله متعال به وسیله‌ی فتنه‌ها بندگان را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد تا اینکه مومن را از کافر و راستگو را از دروغگو مشخص کند: ﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [العنکبوت: ۲-۳] «آیا مردم پنداشتند که چون بگویند: «ایمان آوردیم» (به حال خود) رها می‌شوند و آنان آزمایش نمی‌شوند؟! و به راستی کسانی را که پیش از آن‌ها بودند، آزمودیم، پس البته الله کسانی را که راست گفتند معلوم می‌دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم خواهد داشت».

و از آنجا که ظهور فتنه‌ها امری حتمی است، بنابراین باید آگاه بود و خود را برای روبه رو شدن با آن‌ها آماده کرد و از فساد آن دوری نمود و راه‌های نجات را شناخت: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْتَصِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ [الفرقان: ۲۰] «ای پیامبر! پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه آن‌ها هم غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌رفتند و ما بعضی از شما را وسیله آزمایش بعضی دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر می‌کنید؟! و پروردگار تو بیناست».

فتنه‌ها زیاد و متنوع هستند و چه بسا گاهی چون ابرهای متراکم و انباشته بر هم و مانند پاره‌های شب تاریک و موج‌های متلاطم ظاهر می‌شوند که عقل را از انسان می‌رباید و قلب‌ها می‌میرند و چنان شدید هستند که به هیچ‌کس رحم نمی‌کنند و هیچ‌کس را یارای مقابله با آن‌ها نیست و هیچ‌کس از یورش آن‌ها سالم نمی‌ماند مگر آنکه الله متعال او را در پناه خود حفظ کند.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾﴾ [الأنفال: ٢٤-٢٥]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (دعوت) الله و پیامبر (او) را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند که شما را حیات (و زندگی) می‌بخشد و بدانید که الله میان شخص و قلب او حایل می‌شود و (بدانید) که به سوی او محشور خواهید شد. و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، (بلکه همه را فرا می‌گیرد) و بدانید که الله سخت کیفر است».

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «بزودی فتنه‌هایی ظهور خواهد کرد که نشسته در آن‌ها بهتر از ایستاده است؛ و ایستاده بهتر از کسی است که راه می‌رود. و آنکه در این فتنه‌ها راه می‌رود بهتر از کسی که با شتاب حرکت می‌کند. و هرکس به سراغ فتنه رود، او را هلاک خواهد کرد. لذا هرکس پناهندگی یافت، باید به آن پناه ببرد».^۱

۳- از اسامه روایت است که رسول الله از مکانی بلند به یکی از قلعه‌های مدینه نگاه کرد و فرمود: چیزی را که من می‌بینم می‌بینید؟ من محل سقوط فتنه‌ها را مانند نزول قطرات باران در میان خانه‌های شما می‌بینم».^۲

۴- از ابن عمر روایت است که از رسول الله شنیده که فرمود: «پس از من با زدن گردن هم کافر نشوید».^۳

ظهور فتنه‌ها

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالضَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ﴿١٥٦﴾﴾ [البقرة: ١٥٥-١٥٧] «و قطعاً شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش مال‌ها و جان‌ها و

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۳۶۰۱؛ مسلم: ۲۸۸۶؛ متن از مسلم می‌باشد.

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۱۸۷۸؛ مسلم: ۲۸۸۵؛ متن از مسلم می‌باشد.

۳- متفق علیه؛ بخاری: ۷۰۷۷؛ مسلم: ۶۶؛ متن از بخاری می‌باشد.

میوه‌ها آزمایش می‌کنیم. و مزده بده به صبر کنندگان آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان برسد می‌گویند: ما از آن‌الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارشان بر ایشان است و اینانند هدایت یافتگان».

۲- از ابوهیره روایت است که رسول‌الله فرمود: «تا زمانی که دو گروه بزرگ که به سوی یک چیز دعوت می‌دهند به جنگ با یکدیگر نپردازند و کشتار بزرگی میان آن‌ها رخ ندهد و تا وقتی که نزدیک به سی دجال دروغگو ظهور نکنند که همگی آن‌ها ادعای نبوت می‌کنند، قیامت برپا نخواهد شد. همچنین تا زمانی که علم و دانش از میان مردم برداشته نشده و زلزله‌ها زیاد نشوند و فاصله‌ها کم نشود و قتل و کشتار زیاد نگردد و مال به اندازه‌ای زیاد نشود که چون به فردی داده می‌شود بگوید: من به آن نیازی ندارم؛ و مردم در ساختمان‌ها نسبت به هم فحرفروشی نکنند، قیامت برپا نخواهد شد. همچنین تا زمانی که یک فرد از کنار قبر دیگری عبور نکند و نگوید: ای کاش من به جای او بودم. و خورشید از سمت مغرب طلوع ننماید، قیامت برپا نخواهد شد. پس هنگامی که خورشید از سمت مغرب طلوع کرد مردم آن‌را دیدند و همگی ایمان آوردند، در این هنگام ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است به او سودی نخواهد بخشید و همچنین کسی که قبل از این ایمان داشته و در این دوران عمل نیکی انجام می‌دهد، این عمل سودی نخواهد داشت».^۱

۳- از ام‌سلمه روایت است که: شبی رسول‌الله نگران از خواب بیدار شد و فرمود: سبحان‌الله، الله چه گنج‌هایی را فرود آورده و چه فتنه‌هایی پدید آمده است؛ کیست که صاحبان اتاق‌ها را از خواب بیدار کند - منظور رسول‌الله همسرانش بود تا برخیزند و نماز بخوانند - کسانی هستند که در دنیا پوشیده‌اند و در آخرت برهنه‌اند».^۲

فقه فتنه‌ها

فتنه‌ها علامت‌ها و صفاتی دارند که شناخت این صفات به پرهیز از آن‌ها و نجات از شر آن‌ها کمک می‌کند؛

۱- فتنه‌ها در ابتدای ظهور جلوه‌ای آراسته دارند تا مردم را با این حيله فریب داده و آلوده به خود کنند و در آن فرو روند و آرزوهای خود را بر مبنای آن تنظیم کنند اما

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۱۲۱؛ مسلم: ۱۵۷؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- بخاری: ۷۰۶۹

به سرعت کسانی که در این ورطه نابودی فرو رفته‌اند، از کرده‌ی خود پشیمان می‌شوند.

۲- چون فتنه‌ای سر برآورد به سرعت باعث تغییر و تحول می‌شود و از کنترل خارج شده و بر کسانی که آن‌را شعله‌ور کرده‌اند بسیار دشوار است که آتش آن‌را خاموش کنند و عاقلان و دانایان از دور کردن افراد نادان و سفیه از آن ناتوان و عاجز می‌باشند و اینگونه اوضاع نابسامان شده وتر و خشک باهم می‌سوزند.

۳- فتنه‌ها عقل مردم را ربوده و قلب انسان در آن‌ها مانند بدنش می‌میرد و همراه آن دینش همچون گذر روزها از بین می‌رود. و مسلمانی که تا دیروز چیزی را حرام دانسته در خلال فتنه‌ها آن‌را حلال می‌داند، یا برعکس؛ و این پیامد فتنه می‌باشد که دامنگیر او شده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳] «پس باید کسانی که با فرمان او مخالفت می‌کنند؛ بترسند از اینکه فتنه‌ای آن‌ها را فرا گیرد، یا عذابی دردناک به آن‌ها برسد!».

آغاز فتنه‌ها

۱- از زینب دختر جحش روایت است که: شبی رسول الله با چهره‌ای قرمز از خواب بیدار شد و فرمود: لاله‌الاله؛ وای بر عرب از شری که نزدیک شده است؛ امروز به این اندازه از سد یاجوج و ماجوج باز شده است. - و سفیان انگشت خود را چنان نشان داد که عدد نود یا صد را نشان بدهد. - گفته شد: هلاک می‌شویم درحالی که در میان ما افراد نیک و صالح هستند؟ رسول الله فرمود: بله، زمانی که فسق و فجور زیاد شود»^۱.

۲- از ابن عمر روایت است که رسول الله فرمود: «پروردگارا، در سرزمین شام و یمن برکت نازل فرما؛ مردم گفتند: و در نجد ما؛ رسول الله فرمود: پروردگارا، در سرزمین شام و یمن برکت نازل فرما؛ مردم گفتند: و در نجد ما؛ رسول الله فرمود: نجد سرزمین فتنه و زلزله است و شاخ‌های شیطان از آنجا سر بر می‌آورند»^۲.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۰۵۹؛ مسلم: ۲۸۸۰؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- بخاری: ۱۰۳۷.

شراره‌های فتنه

مجالس غیبت و سخن‌چینی و شایعه‌پراکنی بدترین مجالس هستند زیرا فتنه‌ها و شرها در این مجالس تولید شده و آتش آن اندک اندک شعله‌ور می‌شود. چنان‌که خاموش کردن آن دشوار می‌گردد حتی برای کسانی که باعث زبانه کشیدن آن شوند. و چه بسا در این فتنه‌ها خونی ریخته شود و مقابله به مثل صورت گیرد و خانه‌ها ویران شود. و سوءظن نسبت به مسلم یا تکفیر وی به ناحق، سرآغاز مباح شمردن خونس و تجاوز به حقوق و حریم وی می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللَّغَبِ بئس الأسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ [الحجرات: ۱۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی (از مردان) گروه دیگر را مسخره نکند، شاید آنان (= مسخره شدگان) از این‌ها بهتر باشند و نه زنانی، زنان دیگر را، شاید آنان (= مسخره شدگان) از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیبجوئی نکنید و یکدیگر را با القاب زشت نخوانید که پس از ایمان (آوردن) نام فسق بسیار (زشت و) بد است و هرکه توبه نکرد، پس آنانند که ستمکارند».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ [الحجرات: ۱۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان (های بد) بپرهیزید، بی‌شک بعضی از گمان (ها) گناه است و (در امور دیگران) تجسس (و کنجکاوی) نکنید و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را درحالی که مرده است، بخورد؟! پس (البته) آن‌را ناپسند دارید و از الله بترسید، بی‌گمان الله توبه‌پذیر مهربان است».

۳- از عبدالله بن مسعود روایت است که رسول الله فرمود: «دشنام به مسلمان فسق و جنگیدن با او کفر است».^۱

۲- راه‌های سالم ماندن از فتنه‌ها

امت اسلامی با رعایت امور ذیل از بلا و مصیبت و شرهایی که فتنه‌ها به همراه دارند، محفوظ می‌ماند:

۱- خشکاندن اساس فتنه‌ها و مانع شدن از رشد آن‌ها در بدو ظهور؛ و برخورد با کسانی که در پی آن هستند

چه این افراد از منافقانی باشند که با زبان بازی نان می‌خورند و با سخنان‌شان آتش فتنه را شعله‌ور می‌کنند؛ چه از افراد مخلصی باشند که نیت‌های خوب و نیکی داشته‌اند اما به دلیل جهل و نادانی فساد بزرگی را برپا کرده و امت را غرق در فتنه کرده‌اند درحالی که چنین تصور داشته که مهربان‌ترین مردم نسبت به امت بوده است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ [البروج: ۱۰] «به راستی کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه (و آزار) دادند، سپس توبه نکردند، پس برای آن‌ها عذاب جهنم است و برای‌شان عذاب (آتش) سوزان است».

۲- از نعمان بن بشر روایت است که رسول الله فرمود: «مثال کسانی که در حدود الهی سهل انگار بوده و مرتکب آن می‌شوند، مثال قومی است که برای اسکان در کشتی قرعه‌کشی می‌کنند پس عده‌ای در طبقه‌ی پایین و برخی در طبقات بالاتر قرار می‌گیرند. و کسانی که در طبقه‌ی پایین‌تر هستند برای دسترسی به آب به طبقه‌ی بالاتر رفت و آمد می‌کنند و باعث اذیت و آزار آن‌ها می‌شوند. پس یکی از کسانی که در طبقه‌ی پایین کشتی هستند تبری برداشته و تصمیم به سوراخ کردن قسمت زیرین کشتی می‌کند؛ و چون نزد وی آمده و بگویند: چه می‌کنی؟ می‌گوید: شما به خاطر من اذیت می‌شوید و من نیز به آب نیاز دارم؛ پس اگر سرنشینان مانع کار وی شوند، او و خودشان را نجات داده‌اند و اگر او را رها کنند درواقع سبب هلاکت او و خود شده‌اند»^۱.

۲- پرهیز از شر، دری از درهای خیر است

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّلَكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳] «و

این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های (پراکنده) پیروی نکنید که شما را از راه الله دور می‌کند، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش نموده است، شاید پرهیزگار شوید».

۲- از حذیفه بن یمان روایت است که می‌گوید: مردم در امور خیر از رسول الله می‌پرسیدند و من از شر می‌پرسیدم تا مبدا گرفتار آن شوم. گفتم: ای رسول الله ما در جاهلیت و شر بودیم که الله این خیر (اسلام) را به ما عطا نمود. آیا بعد از این خیر شری هست؟ فرمود: بله، گفتم: آیا بعد از این شر خیری هست؟ فرمود: بله و در آن فساد است. گفتم: فساد آن چیست؟ فرمود: قومی خواهند بود که به راه و روشی جز سنت من عمل کرده و فرا می‌خوانند، برخی اعمال‌شان نیک و برخی منکر است. گفتم: آیا بعد از این خیر، شری هست؟ فرمود: بله، دعوتگرانی که مردم را به سوی دروازه‌های دوزخ فرا می‌خوانند، هرکس دعوت آن‌ها را اجابت کند، او را به آتش می‌اندازند. گفتم: ای رسول الله آنان را برای ما توصیف کن؛ رسول الله فرمود: بله؛ قومی از جنس ما هستند که به زبان ما سخن می‌گویند. گفتم: ای رسول الله، اگر این وضعیت را دریافتم چه کنم؟ فرمود: با مسلمانان و پیشوای آنان باش؛ گفتم: اگر در آن زمان جماعت و رهبری نداشتند چه کنم؟ فرمود: از تمام گروه‌های موجود دوری کن هرچند این دوری سبب شود ریشه‌ی درختان را با دندان بگیری تا اینکه در همان حال بمیری ...^۱

۳- همراهی با علما به هنگام ظهور فتنه‌ها

فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک هستند؛ کسی که در میان این تاریکی‌ها حرکت می‌کند اگر نور ایمان و علمی که راه مستقیم را نشان می‌دهد و راه‌های نجات را بیان می‌کند - که همان قرآن کریم است - همراه وی نباشد، هر آن در معرض نابودی می‌باشد: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۴] «(ای پیامبر به مشرکین بگو: (دلایل و) بینش‌هایی از (جانب) پروردگارتان برای شما آمد، پس کسی که ببیند، به (سود) خود اوست و کسی که (از دیدن آن چشم ببوشد و نابینا شود، پس به زیان خود اوست و من (مراقب و) نگهبان شما نیستم)».

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۳۶۰۶؛ مسلم: ۱۸۴۷؛ متن از بخاری می‌باشد.

علمای ربانی همچون کشتی نوح هستند؛ هرکس از آن‌ها جدا شود و با آن‌ها مخالفت کند، غرق خواهد شد. علما چراغ‌های راه امت هستند؛ کسانی هستند که دین را به مردم می‌آموزند و کیفیت ادای فرائض را برای آن‌ها بیان می‌کنند. و اینکه چگونه از امور حرام دوری کنند؛ و آن‌ها را به همکاری در نیکی و تقوی امر کرده و در مورد هرگونه همکاری در گناه و تجاوز هشدار می‌دهند.

چون علما بمیرند، مردم حیران و سرگردان می‌شوند و از حق روی گردانده و علم کهنه شده و جهل آشکار می‌شود و فتنه‌ها افزایش می‌یابند. و بدون تردید ترویج فتنه‌ها مقرون به از بین رفتن علم و علما می‌باشد.

از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که: شنیدم رسول الله فرمود: «الله علم را به یکباره از سینه بندگان خود حذف نمی‌کند بلکه با وفات علما آن‌را از بین می‌برد. و وقتی علما از بین رفتند، مردم جاهلان را رهبر خود قرار می‌دهند و مسایل خود را از آن‌ها می‌پرسند و رهبران‌شان نیز از روی جهالت فتوا می‌دهند که هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشند».^۱

الله متعال علما را سبب حفظ امت از هلاکت و نابودی قرار داده است. بنابراین چون فتنه روی آورد، هر عالمی آن‌را می‌شناسد و چون پشت کند و نابود شود هر جاهل آن‌را می‌شناسد: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ أَلْحَافِ أَذَاعُوا بِهِ ۗ وَلَا رُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَا فَضْلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ ۗ لَا تَتَّبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۳﴾ [النساء: ۸۳] «و هنگامی که خبری از ایمنی (و پیروزی) یا ترس (و شکست) به آن‌ها برسد آن‌را شایع می‌سازند، درحالی که اگر آن‌را به پیامبر و صاحبان امرشان باز می‌گردانند، از حقیقت امر آگاه می‌شدند و اگر فضل و رحمت الله بر شما نبود، جز اندکی، (همگی) از شیطان پیروی می‌کردید».

و مهم‌ترین راه‌های پیشگیری از شر فتنه‌ها و مصون ماندن از گمراهی و نجات یافتن از هلاکت و نابودی، چنگ زدن به کتاب الله و همراهی با علما و دیدگاه‌شان می‌باشد چنان‌که الله متعال به هنگام فتنه‌ی ارتداد، دینش را با ابوبکر عزت بخشید و حفظ نمود.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۱۰۰؛ مسلم: ۲۶۷۳؛ متن از بخاری می‌باشد.

جامعه‌ای که اصل و اساس آن بر مبنای ایمان است، رهبری آن متوجه علمای ربانی می‌باشد؛ کسانی که الله متعال آن‌ها را منار علم و هدایت قرار داده است. اما در محیط جاهلی شرایط مناسب برای ظهور هرگونه هرج و مرج و ظهور هر دجال و دروغگویی وجود دارد. محیطی که اسود عنسی در یمن و مسیلمه کذاب در یمامه را با آغوش باز پذیرا بود. و هر دوی این‌ها نابود شدند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۴۳﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۴۴﴾﴾ [النحل: ۴۳-۴۴] «و پیش از تو (ای پیامبر) جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم نفرستادیم، پس (ای مردم) اگر نمی‌دانید از (آگاهان) اهل کتاب بی‌رسید. (که آن‌ها را) با دلایل روشن و کتاب‌ها (فرستادیم) و (ما این) قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی، آنچه را که به سوی آن‌ها نازل شده است و باشد که آن‌ها بیندیشند».

۴- همراهی با جماعت مسلمانان

جماعت مسلمانان همان کسانی هستند که اهل ایمان و تقوا می‌باشند. و دست الله همراه جماعت است. و هرگز امت اسلامی بر ضلالت و گمراهی جمع نمی‌شود. و تا زمانی که امت پابرجاست، حق را به همراه دارد. الله متعال به ما دستور داده که با محوریت حق گرد آن جمع شویم و از پراکندگی دوری کنیم؛ زیرا جماعت و با هم بودن رحمت است و تفرقه و پراکندگی عذاب؛

و نتیجه‌ی جماعت رحمت الله و رضایت و درود اوتعالی و سعادت در دنیا و آخرت می‌باشد درحالی که نتیجه و عاقبت پراکندگی و چند دستگی، عذاب الله و لعنت و خشم اوتعالی و شقاوت و بدبختی در دنیا و آخرت می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۳﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۴﴾﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا

جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۵﴾ [آل عمران: ۱۰۳-۱۰۵] «و همگی به ریسمان الله (= قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت الله را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، پس میان دل‌های شما الفت داد، آنگاه به (فضل) نعمت او برادر (یکدیگر) شدید و شما بر لبه گودلی از آتش بودید، (او) شما را از آن نجات داد. اینگونه الله آیات خود را برای شما روشن می‌سازد، باشد که شما راه یابید. و باید از میان شما گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند و آنانند که رستگارند. و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از آنکه دلایل روشن برای‌شان آمد و اینان برای‌شان عذاب بزرگی است.»

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾ [النساء: ۱۱۵] «و کسی که پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده وا گذاریم و او را به جهنم در افکنیم و بد جایگاهی است.»

۳- از حدیفة بن یمان روایت است که: مردم در مورد خیر و خوبی از رسول الله سوال می‌کردند و من از شر و شرارت می‌پرسیدم تا مبادا گرفتار آن شوم؛ در پایان این روایت آمده که حدیفة می‌گوید: اگر چنین شرایطی را درک نمودم مرا به چه دستور می‌دهید؟ رسول الله فرمود: «با مسلمانان و پیشوای آنان باش؛ گفتم: اگر در آن زمان جماعت و رهبری نداشتند چه کنم؟ فرمود: از تمام گروه‌های موجود دوری کن؛ هرچند این دوری سبب شود ریشه‌ی درختان را با دندان بگیری و در این حال بمیری.»^۱

مواظبت از نمازهای جماعت از قوی‌ترین اسباب جمع بودن و با هم بودن است و از نتایج آن امنیت و خیر و خوبی می‌باشد. و اگر فتنه را ریشه کن نکند، آتش آن را خاموش کرده و زیان‌های آن را کاهش می‌دهد.

چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿۱۴۵﴾ [العنکبوت: ۴۵] «(ای پیامبر!) آنچه را از (این) کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن و نماز را

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۳۶۰۶؛ مسلم: ۱۸۴۷؛ متن از بخاری می‌باشد.

بر پا دار، یقیناً نماز (انسان را) از زشتی‌ها و منکر باز می‌دارد و البته یاد الله بزرگ‌تر است و الله آنچه را انجام می‌دهید می‌داند».

۵- بررسی اخبار

فتنه‌ها با شایع پراکنی و بزرگ‌نمایی با امور باطل و نادرست انتشار می‌یابند. و بیش از همه، کسانی در فتنه‌ها فرو می‌روند که جاهل و نادان هستند و تکبر و غرور صفت آن‌هاست. همان کسانی که امت را به سوی هر بلا و فتنه‌ای سوق می‌دهند آنهم با سخنی که منبع آن معلوم نیست و هیچ سندی برای آن وجود ندارد.

بنابراین بررسی و تحقیق و به یقین رسیدن در مورد اخباری که مربوط به عموم است یا یکی از مسئولین آن در رده‌های بالاتر می‌باشد یا به امری از امور باز می‌گردد، واجب می‌باشد.

و هرچند ناقل مطمئن باشد، مادامی که فقط او چنین خبری را نقل کرده، به آن کفایت نمی‌شود بلکه ثابت شدن آن واجب است و این از آن جهت است که افراد در معرض تعصب هوی و هوس، شهوت، القانات شیطانی و حرص و طمع می‌باشند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ [الحجرات: ٦] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما آورد، پس (درباره آن) بررسی (و تحقیق) کنید، تا آنکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَن ءَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ مَعَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذٰلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾ [النساء: ٩٤] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه الله (برای جهاد) رهسپار شدید، پس بررسی کنید و به کسی که بر شما سلام کرد (و اظهار صلح و اسلام نمود) نگوئید: «مؤمن نیستی» تا اینکه (غنایم و) سرمایه‌ی ناپایدار دنیا به دست آورید، زیرا غنیمت‌های بسیاری (برای شما) نزد الله است، شما نیز پیش از این چنین بودید، آنگاه الله بر شما منت گذارد (و هدایت شدید) بنابراین بررسی کنید که هر آینه الله به آنچه انجام می‌دهید؛ آگاه است».

۳- و از ابن عباس در مورد این آیه: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَقَىٰ إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾ روایت است که می‌گوید: مردی در میان گله‌ی گوسفندش بود که مسلمانان با وی روبرو شدند؛ آن شخص گفت: السلام علیکم؛ اما او را کشتند و گله‌ی گوسفندش را به غنیمت گرفتند. پس الله متعال این آیه را نازل کرد: ﴿تَبَتُّعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ که منظور همین غنیمت بود.^۱

و چون فرد مسلمان از صحت خبری مطمئن شد، شایع کردن آن میان مردم امری ممدوح نیست؛ چون هرچه دانسته شد نباید گفته شود و برای گنه‌کار بودن انسان همین کافی است که هرچه می‌شنود، بیان کند. و چون قصد گفتن آن داشتیم، آن را جز به علمای پرهیزگار نمی‌گوییم، کسانی که می‌دانند آنچه ما نمی‌دانیم: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ ۗ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۸۳] «و هنگامی که خبری از ایمنی (و پیروزی) یا ترس (و شکست) به آن‌ها برسد آن‌را شایع می‌سازند، درحالی که اگر آن‌را به پیامبر و صاحبان امرشان باز می‌گرداندند، از حقیقت امر آگاه می‌شدند و اگر فضل و رحمت الله بر شما نبود، جز اندکی، (همگی) از شیطان پیروی می‌کردید».

و الله متعال به پرده‌پوشی و نصیحت و صلح و اصلاح در مورد کسی دستور داده که دچار لغزش شده است. بنابراین برای هیچ‌کس پرده‌داری و انتشار بدی‌ها و رسواکردن اشخاص جایز نیست.

و رحمت الله به فاسق، باعث اصلاح فسادش می‌شود هرچند زورگو و لجباز باشد. و هرکس پرده‌داری دیگری کند، الله متعال او را رسوا خواهد نمود هرچند درون خانه‌اش باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَن تَشِيعَ الْفَلْحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النور: ۱۹] «بی‌گمان کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در (میان) مؤمنان شایع شود، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است و الله می‌داند و شما نمی‌دانید».

۲- از مغیره بن شعبه روایت است که شنیدم رسول الله فرمود: «الله متعال سه عمل شما را دوست ندارد:» (شایعه پراکنی، ضایع کردن مال، زیاد سوال کردن)^۱
بنابراین بر هر مسلمانی واجب است که به بررسی امور پیردازد و شایعات را تصدیق نکند تا اینکه خود و دیگران از گناه فتنه‌ها و تهمت در امان باشند.

۱- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «در آخرالزمان افرادی دجال و دروغگو خواهند بود که احادیثی برای تان عنوان می‌کنند که نه خود شنیده‌اید و نه پدران تان؛ از آنان بر حذر باشید تا شما را گمراه نکرده و فریب تان ندهند».^۲

۲- از ابن عباس روایت است: «عمر بن خطاب حدیثی را با این مضمون برایم روایت کرد: زمانی که رسول الله از همسرانش فاصله گرفت، وارد مسجد شدم. دیدم که مردم (از فرط ناراحتی) سنگریزه‌ها را بر زمین می‌زنند و می‌گویند: رسول الله همسرانش را طلاق داده است. -در ادامه‌ی روایت چنین آمده است- پس گفتم: ای رسول الله، آیا آن‌ها را طلاق داده‌ای؟ فرمود: نه، گفتم: ای رسول الله، من وارد مسجد شدم درحالی‌که مسلمانان سنگریزه‌ها را به زمین زده و می‌گفتند: رسول الله همسرانش را طلاق داده است؛ آیا بروم و آن‌ها را خبر دهم که همسرانت را طلاق نداده‌ای؟ رسول الله فرمود: بله، اگر می‌خواهی».^۳

روا نیست انسان هرچه می‌شنود بیان کند؛ بلکه بر او واجب است که چون حکمت در مصلحت و سکوت باشد، ساکت بماند تا مفسده بوجود آمده از بین برود. به ویژه در زمان فتنه‌هایی که نیک و بد را در بر می‌گیرد مگر آنکه الله متعال به او رحم کند.

از ابوهریره روایت که می‌گوید: «دو نوع حدیث از رسول الله حفظ کردم: احادیثی که آن‌ها را روایت و نشر کردم. و احادیثی که اگر آن‌ها را روایت کنم، گلویم بریده خواهد شد».^۴

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۱۴۷۷؛ مسلم: ۱۲، ۵۹۳؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- مسلم: ۷.

۳- مسلم: ۱۴۷۹.

۴- بخاری: ۱۲۰.

۶- حفظ زبان

بر هر مسلمانی واجب است که زبان به دهان نگه دارد و در تمام اوقات و احوال آن را از هر امر باطلی حفظ کند. و تاکید حفظ زبان در زمان فتنه‌ها بیش‌تر است زیرا قیل و قال افزایش می‌یابد و شهوت سخن گفتن و شنیدن افزون می‌گردد و گوش‌ها برای شنیدن شایعات و قیل و قال مربوط به فتنه‌ها آماده‌تر می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶] «و از آنچه به آن علم نداری پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل، هر یک از این‌ها از آن باز خواست خواهند شد».

بنابراین حفظ زبان از هر کلمه‌ای که باعث افزایش آتش فتنه شده و آن را شعله‌ورتر می‌کند، واجب است. لذا عاقل کسی است که زبانش را مشغول چیزی می‌کند که الله متعال دوست دارد و رضایت الله در آن است مانند ذکر و دعا و دعوت: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ [الإسراء: ۵۳] «و به بندگانم بگو: (با یکدیگر) سخنی بگویند که آن بهترین باشد، بی‌گمان شیطان میان آن‌ها فتنه (و فساد) می‌کند، به راستی که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است».

زبان از جمله عضوهایی است که حرکت دادن آن بسیار آسان است اما ضرر و زیان آن از دیگر اعضا بیش‌تر است. و برآستی اگر انسان زبانش را کنترل نکند و در آبروی زندگان و مردگان دروغ بگوید و با شایعه پراکنی وحدت امت را بر هم زند و هر فریادی بخواهد سرکشد، شر و فساد زیادی برای امت به دنبال خواهد داشت.

بنابراین حفظ زبان و کنترل آن در واقع اصل تمام امور خیر است و آزاد و رها گذاشتن آن، اصل و اساس تمام شرارت‌ها می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئس الأسمُ الفسوقُ بعدُ الأيمنُ ومن لم يتب فأولئك هم الظالمون﴾ [الحجرات: ۱۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی (از مردان) گروه دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان (= مسخره شدگان) از این‌ها بهتر باشند و نه زنانی، زنان دیگر را؛ شاید آنان (= مسخره شدگان) از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیبجویی

نکنید و یکدیگر را با القاب زشت نخوانید که پس از ایمان (آوردن) نام فسق بسیار (زشت و) بد است و هرکه توبه نکرد، پس آنانند که ستمکارند».

۲- از عبدالله بن عمرو روایت است که رسول الله فرمود: «مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبان وی در امان باشند و مهاجر کسی است که آنچه را الله متعال نهی کرده است، ترک کند».^۱

۳- از سهل بن سهد روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس به من ضمانت دهد که دهان و شرمگاهش را حفظ کند، من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم».^۲

نتیجه‌ی خودداری از بیهوده‌گویی و لغو، سالم ماندن از گناه و معصیت است و ساکت بودن کلید عبادت می‌باشد و کسی که صبور و بردبار باشد و نیز آنکه ساکت باشد، پشیمان نمی‌شود. و هرکس زیاد سخن بگوید، لغزش وی بیشتر است و هرکس لغزش وی بیشتر باشد، گناهش بیشتر است و هرکس گناهش بیشتر باشد، گناهش هیزم آتش وی در دوزخ خواهد بود. و عاقل جز در اموری که برای او سودمند است و امید پاداش آن می‌رود، سخن نمی‌گوید.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧١﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٢﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله بترسید و سخن درست (و حق) بگویید. تا (الله) کارهای‌تان را برای‌تان اصلاح کند و گناهان‌تان را ببامزد و هرکس که از الله و پیامبرش اطاعت کند؛ یقیناً به کامیابی عظیمی نائل شده است».

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار نمی‌رساند، مهمانش را محترم شمرده و سخن خوب می‌گوید یا سکوت می‌کند».^۳

زبان چون حیوانی درنده و مضر است که هرکس آن‌را رها کند و از آن غافل شود، او را می‌خورد؛ بنابراین برحذر بودن از آن واجب است. و کم‌ترین ثمره‌ی سکوت، سالم ماندن است و برای سالم ماندن، سکوت کفایت می‌کند. و کم‌ترین ضرر سخن گفتن،

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۱۰؛ مسلم: ۴۰ متن از بخاری می‌باشد.

۲- بخاری: ۶۴۷۴

۳- متفق علیه؛ بخاری: ۶۰۱۸؛ مسلم: ۴۷

شهرت است و برای گرفتار شدن به بلا همین قدر کافی است. و سخن اسیر انسان است، اما زمانی که از انسان خارج شود، این انسان است که اسیر سخن می‌شود.

الله متعال در مورد هر زبانی می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸] «هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش مراقبی حاضر (و آماده نوشتن) است».

و سخن گفتن در فتنه‌ها بدتر از شمشیر کشیدن در جنگ است. و نفس انسان به سوی بدی فرا می‌خواند مگر اینکه الله خود رحم کند و درواقع این نفس است که انسان را به شایعه پراکنی و غیبت و سخن چینی و مجادله و دروغ و یا فرورفتن در فتنه‌ها و اموری امر می‌کند که آتش فتنه‌ها را شعله‌ور می‌کند. بنابراین باید در مورد آن مراقب بود: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶] «و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل، هریک از این‌ها از آن بازخواست خواهند شد».

و چون فتنه‌ها روی آوردند، باید با حکمت و ایمان راستین و توکل بر الله با آن‌ها روبرو شد و آن‌ها را از خود دور نمود و از شر و بدی آن‌ها دوری کرد و چون شدت گرفت و افزایش یافت، باید به نیت خوداری از سخن گفتن در مورد برادرانت، از آن‌ها کناره‌گیری کنی؛

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸] «و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (از روی عناد و مسخره) به بحث و گفتگو می‌پردازند، از آنان روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس هرگز بعد از یاد آوردن با گروه ستمگران منشین»

۲- از ابوسعید خدری روایت است که مردی نزد رسول الله آمده و گفت: بهترین مردم چه کسانی هستند؟ رسول الله فرمود: «مومنی که با جان و مالش در راه الله جهاد کند. گفتند: پس از او چه کسی است؟ فرمود: مومنی که در دره‌ای از دره‌ها تقوای الهی را رعایت می‌کند و به مردم آسیبی نمی‌رساند».^۱

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۷۸۶؛ مسلم: ۱۸۸۸؛ متن از بخاری می‌باشد.

۷- صبر و مهربانی و بردباری در هر حال

صبر و بردباری در هر حالتی محمود است به ویژه به هنگام مصیبت‌ها و فتنه‌ها؛ صبر بزرگ‌ترین عطای الله به کسی است که او را با آن گرامی داشته است. و صبر کلید گشایش و آسانی است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۗ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۗ ۱﴾ ﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۗ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۗ ۲﴾ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۗ ۳ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۗ ۴ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۗ ۵ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ۗ ۶﴾ [الشرح: ۱-۸] «(ای پیامبر) آیا ما سینه‌ها را برایت نگشودیم؟ و بار (سنگین) تو را از (دوش) تو بر نداشتیم؟ همان (باری) که بر پشت تو سنگینی می‌کرد (و نزدیک بود کمر تو را بشکند)؟ و (نام و) آوازه تو را بلند ساختیم. پس مسلماً با (هر) دشواری آسانی است. مسلماً با (هر) دشواری آسانی است. پس هنگامی که (از کار و امور دنیا) فارغ شدی (به عبادت پروردگارت) بکوش. و به سوی پروردگارت راغب (و مشتاق) شو».

۲- از ابوسعید خدری روایت است که عده‌ای از انصار از رسول الله چیزی طلب کردند و رسول الله خواسته‌ی هریک از آن‌ها را برآورده کرد تا اینکه آنچه نزد وی بود تمام شد. چون تمام مالی که نزد رسول الله بود و با دستانش آن‌ها را انفاق می‌کرد، تمام شد، فرمود: «آنچه نزد من باشد آن را ذخیره نمی‌کنم ولی هرکس از خواستن اجتناب کند، الله او را از خواستن بی‌نیاز می‌سازد و به هیچ‌کس نعمتی بهتر و فراخ‌تر از صبر عنایت نشده است.»^۱

و چون فتنه‌ها هجوم آورند و گناهان افزایش یافته و فسق و فجور انتشار یابد، مسلمان باید در مواجهه با این مصیبت‌ها و فتنه‌ها به شدت صبر کند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۗ﴾ [آل عمران: ۲۰۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و دیگران را به صبر و شکیبائی فرا خوانید (و پایداری کنید) و مرزها را نگهبانی کنید و از الله بترسید، شاید رستگار شوید».

و از آنجا که پایه و اساس عقل دانایی است، بنابراین درواقع همه چیز صبر و شکیبایی است. و انسان به قله‌ی عقل نمی‌رسد تا اینکه دانایی وی بر جهلش و صبرش بر شهوتش غالب باشد. و شجاع‌ترین مردم کسی است که جهلش را با علم و دانایی

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۴۷۰؛ مسلم: ۱۰۵۳؛ متن از بخاری می‌باشد.

برطرف کند و گرامی‌ترین آن‌ها کسی است که جان و مالش را در راه دین ببخشد:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۵﴾ وَإِنَّمَا يَنزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۶﴾﴾ [فصلت: ۳۴-۳۶]

«و (هرگز) نیکی و بدی یکسان نیست، همیشه به نیکوترین شیوه پاسخ ده، پس ناگاه (می‌بینی) همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوست صمیمی است. و (اما) جز کسانی که شکیباً باشند آن‌را نپذیرند و جز دارنده بهره بزرگ (از ایمان و اخلاق) آن‌را نپذیرد. و هرگاه وسوسه (باز دارنده) از سوی شیطان تو را باز گرداند، پس به الله پناه ببر، یقیناً اوست که شنوای داناست.»

مهربانی و حلم و بردباری و حیا، از بهترین اخلاقی هستند که انسان با آن‌ها آراسته می‌شود و هرکس از مهربانی و نرم‌خویی محروم شود درواقع از همه چیزهای خوب محروم شده است؛ و بردباری بهترین خلق و خو می‌باشد و حیا شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان است.

- ۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿۱۹۹﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۹] «(ای پیامبر!) گذشت را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی بگردان.»
- ۲- از ام‌المؤمنین عایشه روایت است که: عده‌ای از یهودیان اجازه خواستند با رسول الله دیدار کنند. پس گفتند: «السام علیکم» (مرگ بر تو باد) من گفتم: بلکه «علیکم السام واللعة» بر شما باشد مرگ و لعنت؛ رسول الله فرمود: ای عایشه، الله مهربان است و مهربانی و نرم‌خویی را در تمام امور دوست دارد. گفتم: آیا نمی‌شنوید چه گفتند؛ فرمود: (در پاسخ) گفتم: و بر شما باد.^۱
- ۳- از ام‌المؤمنین عایشه روایت است که رسول الله فرمود: «ملایمت و نرمی در هر چیزی وجود داشته باشد، آن‌را زینت می‌بخشد و از هرچه گرفته شود، آن‌را بی‌ارزش می‌گرداند.»^۲

بدان که صبر و شکیبایی از سوی الله و عجله از سوی شیطان است. و عجله کردن از بزرگ‌ترین بیماری‌هایی است که سرانجام آن حسرت و پشیمانی است. بنابراین امور

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۹۲۷؛ مسلم: ۲۱۶۵؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- مسلم: ۲۵۹۴

مختلف را سنجیده بررسی کن و در عواقب امور بیندیش و چون با مصیبتی مواجه شدی، صبر کن؛ الله تو را دوست دارد و همراه تو خواهد بود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا

يُوقِنُونَ﴾ [الروم: ۶۰] «پس (ای پیامبر گرامی!) صبر پیشه کن، بی‌گمان وعده الله حق است و هرگز کسانی که یقین ندارند تو را سبک‌سر نگردانند».

۲- از خباب بن ارت روایت است که: نزد رسول الله که چادرش را در سایه کعبه بالش قرار داده بود (و تکیه زده بود) شکایت بردیم و گفتیم: آیا برای ما طلب پیروزی نمی‌کنی؛ آیا نزد الله برای ما دعا نمی‌کنی؟ فرمود: برای افرادی از امت‌های گذشته چاله‌ای در زمین حفر می‌کردند و او را در آن قرار می‌دادند، سپس اره‌ای می‌آوردند و بر سرش می‌نهادند و او را از وسط دو نیم می‌کردند ولی این کار او را از دینش باز نمی‌داشت. و شانه‌های آهنی را در گوشت آنان فرو می‌بردند تا جایی که به استخوان و عصب می‌رسید و این کار هم آنان را از دین‌شان باز نمی‌داشت. سوگند به الله که این دین کامل خواهد شد تا جایی که سواری از صنعا تا حضر موت برود و جز الله و یا گرگ بر گوسفندان، از چیزی دیگر نترسد. اما شما عجله دارید».^۱

۸- مواجه شدن با فتنه‌ها با اعمال نیک

راه و روش رسول الله در هنگام فتنه‌ها روی آوردن به اعمال نیک بود. زیرا اعمال نیک بزرگ‌ترین وسیله برای پایداری بر حق و هدایت می‌باشد. و اگر انسان به حق مشغول نباشد. مشغول باطل خواهد شد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا

مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾ [النساء: ۶۶-۷۰] «وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ [النساء: ۶۷]

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۸] «وَأُولَئِكَ الْأَفْضَلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ

عَلِيمًا﴾ [النساء: ۶۶-۷۰] «و اگر (مانند بنی اسرائیل) بر آنان مقرر می‌کردیم که خود را

بکشید، یا از خانه و شهرتان بیرون روید، جز اندکی از آن‌ها عمل نمی‌کردند و اگر اندرزهای که به آنان داده می‌شود انجام می‌دادند، برای آن‌ها بهتر بود و (برای ایمان‌شان) استوارتر بود. و در این صورت از جانب خود پاداش بزرگی به آن‌ها می‌دادیم. و به راه راست، هدایت‌شان می‌کردیم. و کسی که الله و پیامبر را اطاعت کند (روز قیامت) همنشین کسانی خواهد بود که الله بر آنان انعام نموده‌است، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و اینان چه نیکو رفیقانی هستند. این فضل و بخشایش از جانب الله است و کافی است که او دانا است».

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «به انجام اعمال نیک مبادرت ورزید پیش از آنکه فتنه‌ای همچون پاره‌های شب تاریک ظهور کند، به گونه‌ای که شخصی صبح مومن و شب کافر باشد یا شب مؤمن و صبح کافر شود؛ دینش را به متاعی از دنیا بفروشد».^۱

۳- از ام سلمه روایت است که: شبی رسول الله از خواب بیدار شد و فرمود: «سبحان الله» چه فتنه‌هایی که نازل شده است؟ چه دروازه‌ی گنج‌هایی که گشوده شده است. آنهایی را که در اتاق‌ها خوابند (ازواج مطهرات) بیدار کنید؛ چه بسا کسانی که در دنیا پوشیده‌اند ولی در آخرت لخت و عریان می‌شوند».^۲

۴- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «قبل از شش چیز به اعمال نیک مبادرت ورزید: طلوع خورشید از مغرب، دود، دجال، دابة الارض، مرگ هریک از شما یا قیامت که همه را در برمی‌گیرد».^۳

نماز از بزرگ‌ترین عبادت‌هایی است که الله به وسیله‌ی آن هر بلا و مصیبی را دفع می‌کند. بنابراین چون مؤمن دچار نگرانی و آشفتگی شد یا مصیبتی به او وارد شد یا غم و اندوه وی شدت یافت، متوجه الله شده و با تضرع در برابر او تعالی به نماز بایستد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبائی و نماز یاری بجوئید که همانا الله با شکیبایان است».

کسی که اعمال نیکی در پرونده دارد، نزد الله متعال از مقام و جایگاه والایی برخوردار است چنان که الله متعال مقام و ذکر وی را در دنیا و آخرت بالا می‌برد و

۱- مسلم: ۱۱۸

۲- بخاری: ۱۱۵

۳- مسلم: ۲۹۴۷

هرگز او را بدبخت و تنها نمی گذارد: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^{۴۵} الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْأُمُورِ ﴿۴۱﴾ [الحج: ۴۰-۴۱] «و مسلماً الله یاری می کند کسی که (دین) او را یاری دهد، بی گمان الله قوی پیروزمند است. (همان) کسانی که اگر در زمین به آن‌ها قدرت (و حکومت) بخشیم، نماز را بر پا می دارند و زکات را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و سرانجام کارها از آن الله است.»

و تمام اعمال نیک راه را بروی بدی‌ها و مصیبت‌ها می بندد.

وکسی که در فتنه‌ها جهت عبادت پروردگارش از مردم فرار کرده و فاصله می گیرد، پاداش وی چون مهاجری است که به خاطر دینش از چنگ کسانی فرار کرده که او را از دینش باز می دارند.

از معقله بن سیار روایت است که رسول الله فرمود: «عبادت به هنگام فتنه مانند هجرت به سوی من است».^۱

۹- دعا و روی آوردن به الله در دفع فتنه‌ها

دعا کردن و تضرع به درگاه الله از بزرگ‌ترین وسایل نصر و پیروزی و دفع بلا و مصیبت می باشد. فتنه‌ها بخشی از عذاب الله در زمین می باشند و هیچ عملی چون تضرع و فروتنی در برابر الله متعال، این عذاب را دفع و دور نمی کند.

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا

يَتَضَرَّعُونَ﴾^{۴۶} [المؤمنون: ۷۶] «و به راستی (ما) آن‌ها را به عذاب (و بلا) گرفتار ساختیم، (تا بیدار شوند) پس برای پروردگارشان فروتنی نمودند و (به درگاهش تضرع و) زاری نکردند.»

به هنگام ظهور فتنه‌ها، عقل‌ها ربوده شده و انسان حیران و سرگردان شده و اندوه

و نگرانی وی افزایش می یابد؛ در چنین شرایطی هیچ پناهی برای مومن نیست مگر

پروردگارش: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ

يَتَضَرَّعُونَ﴾^{۴۷} فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۴۸} [الأنعام: ۴۲-۴۳] «و ما بتحقیق به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند،

(پیامبرانی) فرستادیم، (چون نافرمانی کردند) پس آن‌ها را به رنج و سختی‌ها گرفتار

ساختیم، تا زاری کنند (و تسلیم گردند) پس چرا هنگامی که عذاب ما به آن‌ها رسید زاری نکردند؟ (و تسلیم نشدند؟! بلکه دل‌های آن‌ها سخت شد و شیطان هرکاری که می‌کردند، در نظرشان آراست».

فتنه‌ها انواع مختلفی دارند و بسیارند به هنگام ظهور فتنه‌ها، امور آمیخته شده و تشخیص حق از باطل امری دشوار می‌گردد و وضعیت آشفته‌ای حاکم می‌باشد. اما راه نجات از این وضعیت تمسک جستن به الله متعال در هر امری و یاری خواستن از او و دعا و استغفار می‌باشد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰] «و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶] «و چون بندگانم، از تو درباره من بپرسند بگو: به راستی که من نزدیکم، دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم. پس (آنان) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، باشد که راه یابند».

۳- از ابوذر روایت است که رسول الله فرمود: الله متعال فرموده است: «بندگانم، من ظلم را بر خود حرام کردم و آن‌را در بین شما حرام نمودم، پس به یکدیگر ظلم نکنید. بندگانم، همه‌ی شما گمراه بودید مگر کسانی که من هدایت کردم، پس هدایت را از من بخواهید، شما را هدایت می‌کنم. بندگانم، همه‌ی شما گرسنه‌اید جز کسی که من به او غذا دهم. پس از من غذا و خوراک بخواهید تا به شما خوراک دهم. بندگانم، شما همه برهنه‌اید، جز کسی که من به او لباس عطا کنم. پس از من لباس بخواهید تا به شما لباس دهم. بندگانم، شما شب و روز مرتکب گناه و معصیت می‌شوید و من همه‌ی گناهان را می‌بخشم، پس از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم. بندگانم، شما هرگز نمی‌توانید نفع وزیانی به من برسانید. اگر همه‌ی شما انسان‌ها و جن‌ها، از ابتدا تا انتها دارای پرهیزکارترین قلب باشید و به روش پرهیزکارترین شخص رفتار کنید، این امر ذره‌ای بر ملک من نمی‌افزاید. بندگانم، اگر همه‌ی شما جن‌ها و انسان‌ها از ابتدا تا انتها به روش گنه‌کارترین شخص میان خود که دارای بدترین قلب است

عمل نمایید، این امر ذره‌ای از مُلک من نمی‌کاهد. بندگانم، اگر همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها، از ابتدا تا انتها، در یک زمین پهناور بایستند و همه‌ی خواسته‌های خود را یکجا از من درخواست نمایند و خواسته‌ی همه را برآورده سازم، این عمل چیزی از آنچه نزد من است نمی‌کاهد. همان‌طور که وقتی سوزنی را در آب دریا فرو می‌برند و بیرون می‌کشند، هیچ از آب دریا کم نمی‌شود. بندگانم، این اعمال شماسست که آن را برای شما محاسبه می‌کنم و نتایج آن را بطور کامل به شما می‌دهم. لذا هرکس نتیجه‌ی خوب دید، الله را ستایش نماید و هرکس نتیجه‌ی دیگری یافت، کسی جز خود را سرزنش نکند»^۱.

سلاح مؤمنان در طول قرن‌های متمادی، در هر شرایطی دعا و شکوی به درگاه الله متعال بوده است. چنان‌که نوح علیه السلام دست به دعا برداشت و الله متعال او را بر کسانی که به او کفر ورزیدند و او را مسخره کردند، یاری نمود: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدٍ قَدِيرٍ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسِّرَ ﴿١٣﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرًا ﴿١٤﴾﴾ [القمر: ۹-۱۴]

«پیش از آن‌ها قوم نوح تکذیب کرده بودند، پس بنده ما (نوح) را تکذیب کردند و گفتند: «(او) دیوانه است» و (با او) درستی کردند (و او را آزرده‌اند). پس او پروردگارش را خواند (و عرض کرد): «(من مغلوب شده‌ام، پس یاریم فرما (و از آن‌ها انتقام بگیر))». آنگاه درهای آسمان را با آبی (فراوان) و فروریزنده گشودیم. و از زمین چشمه‌های جوشانیدیم (و جاری نمودیم). پس این (دو) آب (آسمان و زمین) برای امری که مقدر شده بود باهم درآمیختند و او (= نوح) را بر (مرکبی) ساخته شده از تخته و میخ سوار کردیم. زیر نظر (و حفاظت) ما روان بود، کیفری بود برای کسانی که کافر شده بودند».

و ابراهیم الله را به فریاد خواند و الله متعال او را از آتش نجات داد: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلَ الْهَتَكُمُ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْنَا يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾﴾ [الأنبياء: ۶۸-۷۱]

«گفتند: او را بسوزانید و معبودان خود را یاری کنید، اگر

کننده‌ی (کاری) هستید. (سرانجام آن‌ها او را به آتش انداختند، ولی ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش. و آن‌ها خواستند برای (نابودی) او نیرنگ (خطرناکی) ورزند، پس آن‌ها را زیانکارترین (مردم) قرار دادیم. و او و لوط را به سرزمینی که در آن برای جهانیان برکت داده‌ایم، نجات دادیم».

و یونس دست به دعا برداشت و الله متعال او را از غرق شدن نجات داد: ﴿وَدَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ [الانبیاء: ۸۷-۸۸] «و ذوالنون (= یونس) را (به یاد آور) هنگامی که خشمگین (از میان قومش) رفت، پس چنین پنداشت که ما هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم، پس وقتی که در شکم ماهی فرو رفت) در تاریکی‌ها ندا داد که: (پروردگارا!) هیچ معبودی بر حقی جز تو نیست، تو منزهی، بی‌گمان من از ستمکاران بودم. پس دعای او را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم و اینگونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

و موسی الله را به فریاد خواند و الله متعال او را از چنگ فرعون و قومش نجات داد: ﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿۶۰﴾ فَلَمَّا تَرَاءَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿۶۱﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۶۲﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿۶۳﴾ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْأَخْرِينَ ﴿۶۴﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَنْ جَمِعِينَ ﴿۶۵﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ ﴿۶۶﴾ [الشعراء: ۶۰-۶۶] «پس آن‌ها (صبحگاهان به) هنگام طلوع آفتاب به تعقیب‌شان پرداختند پس چون دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: یقیناً ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار شدیم. (موسی) گفت: چنین نیست، بی‌گمان پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد؛ پس به موسی وحی کردیم: عصایت را به دریا بزن؛ آنگاه (دریا) شکافته شد، پس هر بخشی (از آن) همچون کوه عظیمی شد. و دیگران (= فرعون و فرعونیان) را (نیز) به آنجا نزدیک ساختیم. و موسی و همراهانش را همگی نجات دادیم. سپس دیگران را غرق کردیم».

فتنه‌ها مصیبت‌های بزرگی هستند که کسی از آن‌ها نجات نمی‌یابد مگر آنکه به درگاه پروردگارش دست به دعا بردارد دعایی از جنس دعای کسی که در حال غرق شده است: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿۱۰۱﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِءَ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ

اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾ [الأنفال: ۹-۱۰] «(بیاد آورید) هنگامی که از پروردگارتان (فریاد و) یاری می‌خواستید، پس او (خواستۀ) شما را پذیرفت. (و فرمود:) من شما را با یک هزار از فرشتگان که پیاپی فرود می‌آیند، یاری می‌کنم. و الله این (یاری و مدد) را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرارداد و گرنه، پیروزی جز از طرف الله نیست، به راستی الله پیروزمند حکیم است.»

و هدایت یافتن به حق در هنگام فتنه‌ها، بخشش ربانی و هدایت الهی است که الله متعال آن‌را به دوستان مؤمن خود اختصاص داده است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۗ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۱۳﴾ [البقرة: ۲۱۳] «(در آغاز) مردم یک امت بودند، آنگاه الله پیامبران را مژده‌آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را بحق نازل کرد، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کنند و تنها کسانی که (کتاب) به آنان داده شده بود، پس از آنکه نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود، به خاطر ستم و حسادتی که در میان‌شان بود، در آن اختلاف کردند، پس الله به فرمان خویش کسانی را که ایمان آورده بودند؛ به آن حق و (حقیقتی) که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد و الله هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.»

۱- از ام‌المؤمنین عایشه روایت است که می‌گوید: «چون رسول الله برای نماز شب بیدار می‌شد، نمازش را با این دعا آغاز می‌کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّ جَبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱: «بار الها، ای پروردگار جبریل و میکائیل و اسرافیل، آفریننده‌ی آسمان و زمین، عالم و آگاه به نهان و آشکار، تو در آنچه بندگان در آن اختلاف کرده‌اند، میان آن‌ها قضاوت می‌کنی، در آنچه با هم اختلاف می‌کنند مرا به سوی حق هدایت کن، براستی تو هرکس را که بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی.»

بنابراین چون چیزی خواستی از الله بخواه و چون یاری خواستی، از الله یاری بخواه؛ و هرکس از الله بخواهد به او می‌بخشد و هرکس او را به فریاد بخواند، اجابتش می‌کند و هرکس به او توکل کند، او را کفایت می‌کند: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التغابن: ۱۳] «الله کسی است که هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پس مؤمنان باید بر الله توکل کنند».

از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «هیچیک از شما چنین نگوید که: یا الله اگر خواستی مرا ببخش، اگر می‌خواهی به من رحم کن؛ بلکه بطور قطع و یقین بخواهد زیرا هیچ کس نمی‌تواند الله را مجبور کند».^۱

۱۰- پناه بردن به الله از فتنه‌ها

الله متعال پادشاه حقیقی است که آفرینش و حکم از آن اوست و فتنه‌ها مصیبت‌های بزرگی است لذا بر مؤمن واجب است که از شر فتنه‌ها به الله پناه ببرد.

۱- از زید بن ثابت روایت است که رسول الله فرمود: «از فتنه‌های ظاهر و پنهان به الله پناه ببرید. گفتند: به الله پناه می‌بریم از فتنه‌های آشکار و پنهان».^۲

۲- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «چون هریک از شما در نماز تشهد خواند، پس از آن باید از چهار چیز به الله پناه جوید و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»: «پروردگارا، به تو پناه می‌برم از عذاب دوزخ و از عذاب قبر و از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شر فتنه‌ی مسیح دجال».^۳

۱۱- دوری و فاصله گرفتن از فتنه‌ها

چون امت گرفتار فتنه‌هایی مهلک گردید چنان که در آنها ترس و خشک با هم سوخته و نیک و بد هردو آسیب دیده و دامن‌گیر شوند، در این شرایط برای مسلمان جایز نیست در فتنه‌ها به هر طریقی مشارکت داشته باشد بلکه باید تا روشن شدن حق از آن‌ها دوری نموده و با فرار و دوری از آن، خود را نجات دهد.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۶۳۳۹؛ مسلم: ۲۶۷۹؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- مسلم: ۲۸۶۷

۳- مسلم: ۵۸۸

۱- الله متعال می فرماید: ﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّيَ فَاعْبُدُونِ﴾^۱
 آورده‌اید، بی‌گمان زمین من وسیع است، پس تنها مرا عبادت کنید. هرکسی چشنده مرگ است، سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید».

۲- از ابوبکره روایت است که رسول الله فرمود: «چون دو مسلمان (به قصد کشتن هم) با شمشیر رویاروی هم قرار گیرند، (با یکدیگر بجنگند) هر دو در آتش خواهند بود. گفته شد اینکه مجازات قاتل آتش است، امری واضح است، اما چرا مقتول در آتش خواهد بود؟ فرمود: او نیز قصد کشتن دوستش را داشته است».^۱

۳- از ابوسعید خدری روایت است که رسول الله فرمود: «نزدیک است که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن‌ها به قله‌ی کوه‌ها و مناطق نزول باران می‌رود تا دینش را از خطر فتنه‌ها محفوظ نگه دارد».^۲

۴- از ابوهیره روایت است که رسول الله فرمود: «بزودی فتنه‌هایی خواهند بود که نشسته در آن‌ها بهتر از ایستاده، ایستاده بهتر از کسی که راه می‌رود و آن که راه می‌رود بهتر از کسی است که می‌دود؛ و هرکس به سراغ فتنه‌ها برود، او را هلاک خواهد کرد. لذا هرکسی پناهگاهی یافت، باید به آن پناه ببرد».^۳

۵- از عامر بن سعد روایت است که: سعد بن ابی وقاص در میان شترانش بود. پسرش عمر نزد وی آمد. هنگامی که سعد از دور او را دید گفت: پناه می‌برم به الله از شر این سوار؛ پسر وی از اسبش پیاده شد و به سعد گفت: شما در میان شتران و گوسفندان مانده‌ای، حال آنکه مردم بر سر مُلک و پادشاهی با هم مجادله می‌کنند؟ و سعد به سینه‌ی او زد و گفت: ساکت باش؛ شنیدم که رسول الله فرمود: الله بنده‌ی پرهیزگار بی‌نیاز (از غیر الله) و مشغول به کار خویش را دوست دارد».^۴

گوشه‌گیری در زمان فتنه در دو حالت تأکید بیش‌تری دارد:

۱- کسی که می‌ترسد دینش به خطر بیفتد و فتنه‌ها باعث برگشتن وی از دینش

شوند.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۷۰۸۳؛ مسلم: ۲۸۸۸؛ متن از بخاری است.

۲- بخاری: ۳۳۰۰

۳- مسلم: ۲۸۸۶

۴- مسلم: ۲۹۶۵

۲- کسی که صاحب نظر و زیرک است و می ترسد که مردم در فتنه‌ها به وی روی آورند و نیز کسی که از نیرو و قدرتی برخوردار است و از روی آوردن مردم به وی و قدرتش می ترسد.

اصل و اساس فتنه، ابتلا و آزمایش است و بر کسی که توان آن را دارد، انکار منکر واجب می باشد؛ بنابراین هرکس اهل حق را یاری کند، مصیب و ماجور است و هرکس گروهی را یاری دهد که راه و روش آن اشتباه است، گنه کار است. و اگر در تشخیص امور دچار مشکل باشد، راه اعتزال در پیش گیرد تا حقیقت بر وی روشن شود.

کناره گیری در زمان فتنه‌ها باعث حفظ دین و جان و آبرو و مال می شود. و نیز باعث سالم ماندن مؤمن از آلوده شدن به فتنه‌ها و خاموش شدن فتنه و شعله‌های آن می شود.

و هرچه مردم از فتنه‌ها دوری کنند، افرادی که بدان مبتلا می شوند کاهش می یابد و شر آن کم تر شده و شعله‌های آن کم تر می گردد. و هرچه مردم بیش تر آغشته به فتنه‌ها شوند و در شعله‌ور شدن آتش آن شرکت داشته باشند، اهل فتنه افزایش می یابد و شر آن افزون گردیده و دامنه‌ی آن وسیع تر می شود.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ حُجُونِهِمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۱۴﴾ وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾﴾ [النساء: ۱۱۴-۱۱۵] «در بسیاری از رازگویی‌های آنان [= مردم] خیری نیست، مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه‌ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد. و هر کس پس از آنکه [راه حق و] هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، او را به آنچه [برای خود برگزیده و از آن] پیروی کرده است وامی گذاریم و به دوزخ می کشانیم؛ و [حقا که دوزخ] چه بد جایگاهی است!».

۲- الله متعال می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به

یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی‌تردید،
الله سخت کیفر است».

۱۲- عدم آرزوی مرگ به هنگام فتنه‌ها

بهترین مردم مؤمنی است که عمرش طولانی شده و عملش نیکو باشد. زیرا هر
روزه به اعمال نیک وی افزوده می‌شود که باعث تقرب وی به الله متعال خواهد بود و
اینگونه درجات وی بالاتر رفته و گناهانش مورد مغفرت قرار می‌گیرد.

باب یازدهم:

دعوت به سوی الله

و در این بخش مباحث ذیل مورد بحث قرار گرفته است:

- ۱- حکمت آفرینش انسان
- ۲- کامل بودن دین اسلام
- ۳- عام بودن دین اسلام
- ۴- فضیلت دعوت به سوی الله
- ۵- احکام دعوت به سوی الله
- ۶- اصولی از دعوت انبیا و رسولان

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸]: «ای پیامبر! بگو: این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می‌کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می‌کنند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم».

کتاب دعوت به سوی الله

۱- کامل بودن دین اسلام

سنت‌های جهان آفرینش

اسلام دین کاملی است که الله به وسیله‌ی آن بشر را گرامی داشته است، و به وسیله‌ی اسلام، سعادت انسان در دنیا و آخرت تحقق می‌یابد، پس الله ﷻ این جهان را بوجود آوردند و برای هر مخلوقی در آن سنتی قرار داده که مطابق آن سنت حرکت می‌کند، و به وسیله‌ی آن سنت، هدف الله تحقق می‌یابد، پس برای هر چیزی سنتی وجود دارد که فقط به وسیله‌ی دستور الله تغییر و تبدیل در آن بوجود می‌آید:

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الفتح: ۲۳].

(این سنت الهیست که از پیش چنین بوده است و تو در سنت الله دگرگونی نخواهی یافت).

پس خورشید، و ماه، و شب، و روز، و گیاهان، و حیوانات، و بادهای و آبها، و ستارگان، و دریاها، و کوهها هر کدام از یک سنتی پیروی می‌کنند، و این چنین الله می‌فرماید:

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ

يَسْبَحُونَ﴾ [یس: ۴۰].

(نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هرکدام در سپهری شناورند).

سنت‌های شرعی

انسان هم چنین موجودی از مخلوقات الهی است که به سنت و قانونی نیاز دارد که در تمام اموراتش مطابق آن حرکت نماید تا در دنیا و آخرت به سعادت برسد، و این سنت، دینی است که الله به وسیله‌ی آن، او را گرامی داشته و از وی راضی می‌شود، و به غیر از دین، چیز دیگری از او پذیرفته نمی‌شود، و خوشبختی و بدبختی انسان

بستگی به تمسک و پیروی کردن، یا روی گردانی از آن دارد، و او در پذیرفتن و یا عدم پذیرش آن مختار است.

۱- الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الكهف: ۲۹].

(بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شماسست هرکه بخواهد ایمان بیاورد و هرکه بخواهد کافر شود ما برای کافران آتشی که دود آن همه را در برمی‌گیرد، آماده کرده‌ایم و چون به استغاثه آب خواهند از آبی چون مس گداخته که از حرارتش چهره‌ها کباب می‌شود بخوراندشان، چه آب بدی و چه آرامگاهی بدی).

۲- و الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿فُلْنَا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۳۸].

(گفتیم: همه از بهشت فرو شوید، پس اگر از جانب من راهنمایی برای تان آمد بر آن‌ها که از راهنمایی من پیروی کنند بیمی نخواهد بود و خود اندوهناک نمی‌شوند).

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۳۹].

(کسانی که کافر شوند و آیات الله را تکذیب کنند خود اهل جهنمند و جاودانه در آنجا خواهند بود).

برتری الله بر بشریت

و هنگامی که الله انسان را آفرید، آنچه که در آسمان‌ها و زمین قرار دارد را در اختیار او قرار داد، و بر او کتاب‌ها را نازل نمود، و پیامبران را به سوی وی فرستاد. و او را از اسباب علم و معرفت مانند شنوایی و بینایی و عقل بهره مند ساخت، و او را به عبادت الله یکتا که شریک ندارد مشرف گردانید:

۱- الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةَ وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا

كِتَابِ مُنِيرٍ ﴿٢٠﴾ [لقمان: ۲۰].

(آیا ندانسته‌اید که الله آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است و برخی از مردم درباره الله بی‌آنکه] دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به مجادله برمی‌خیزند).

۲- و الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [النحل: ۷۸].

(و الله شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرارداد باشد که سپاسگزاری کنید).

۳- و الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾ [النحل: ۳۶].

(و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] الله را عبادت کنید و از طاغوت [=فریبگر] بپرهیزید پس از ایشان کسی است که الله [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است).

بزرگ‌ترین نعمت

الله با عنایت نمودن نعمت‌های زیادی به بندگانش که قابل شمارش نیستند بر آن‌ها منت نهاده است. از مهم‌ترین این نعمت‌ها، نعمت آفرینش، و نعمت کمک کردن و نعمت هدایت است. و از میان تمام نعمت‌ها، نعمت اسلام بزرگ‌ترین نعمتی است که الله به وسیله‌ی آن محمد ﷺ را به سوی تمام انسان‌ها فرستاده است.

و دین اسلام، دین کامل و جامع و دایمی است.

رابطه‌ی انسان با پروردگارش با امور ذیل تنظیم می‌گردد: عبادت کردن و توحید و شکرگزاری، و توجه کردن به سوی او در تمام امور، خوف و ترس داشتن از او، و توکل کردن بر او، و دلیل شدن و محبت داشتن فقط برای او، و نزدیک شدن به سوی او، و

درخواست کمک کردن از او، و طلب نمودن آنچه که او را راضی می‌گرداند و پیمودن راه‌هایی که به بهشت او منتهی می‌شود و چگونگی نجات یافتن از غضب و خشم و مجازاتش.

و رابطه‌ی انسان با رسول ﷺ با رعایت کردن موارد ذیل برقرار می‌شود: اطاعت کردن و محبت ورزیدن و پیروی نمودن از پیامبر ﷺ، و تصدیق کردن آنچه که آورده است و اقتدا کردن به آن، و آن چنان که پیامبر ﷺ تشریح نموده است، الله عبادت شود. و رابطه‌ی انسان با دیگران مانند مادر، و پدر، و همسر، و فرزندان، و خویشاوندان، و همسایه‌ها، و دانشمند و نادان، و مسلمان و کافر، و حاکم و محکوم و غیره نیز تنظیم می‌شود. و معاملات مالی انسان با رعایت کردن امور ذیل منظم می‌گردد: کسب حلال، و دوری کردن از فریب و حيله، در خرید و فروش سخاوت داشتن، و انفاق کردن در امور خیر، و جستجو کردن صدق و راستی، و اجتناب کردن از ربا و دروغ، و کیفیت توزیع صدقات، و تقسیم نمودن میراث و مانند آن.

و اسلام زندگی خانوادگی انسان و تربیت نمودن فرزندان، و حفاظت خانواده از فساد را تنظیم می‌نماید، و زندگی مرد و زن در حالت شادی و سختی، بی‌نیازی و فقر، سلامتی و بیماری، امنیت و ترس، و در حالت سفر و حضر منظم می‌شود.

و اسلام سایر رابطه‌ها را بر پل استوار محبت و دشمنی داشتن به خاطر الله تنظیم می‌کند، و به مکارم اخلاق و صفات زیبا مانند کرم، بخشش، حیاء و پاکدامنی، راستی و نیکی، عدل و احسان و رحمت و شفقت و مانند آن‌ها دعوت می‌دهد.

و اسلام از هریدی و فساد و ظلم و طغیان، مانند شرک به الله، قتل ناحق، زنا و دروغ، تکبر، دزدی، غیبت، خوردن مال مردم به ناحق، ربا و شراب و سحر و ریا و مانند آن‌ها نهی می‌کند.

و بعد از آن زندگی انسان در آخرت را تنظیم می‌نماید و آن بستگی به زندگی او در دنیا دارد، پس کسی که ایمان و اعمال صالح داشته باشد وارد بهشت می‌شود و با رؤیت پروردگارش خوشبخت می‌شود، و از نعمت‌هایی بهره مند می‌شود که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده است و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب و ذهن هیچ شخصی خطور نکرده است، برای همیشه در آن بهشت جاویدان می‌ماند، اما کسی که با کفر و نافرمانی وارد جهان آخرت شود، داخل آتش می‌رود، کافر برای همیشه در آن می‌ماند، اما فرد

گناه کار به اندازه‌ی گناهانش در آن عذاب داده می‌شود یا اینکه الله او را مورد مغفرت قرار می‌دهد.

۱- الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۖ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ الْيَوْمَ يَيسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳].

(بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر الله کشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید و [همچنین] آنچه برای بتان سربریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [الله] است امروز کسانی که کافر شده‌اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند پس از ایشان مترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم و هرکس دچار گرسنگی شود بی‌آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بی تردید الله آمرزنده مهربان است).

۲- والله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۖ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

(به یقین الله بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند).

۳- والله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾﴾ [المائدة: ١٥].
 (ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی‌گذرد قطعاً برای شما از جانب الله روشنایی و کتابی روشن‌گر آمده است).

﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾﴾ [المائدة: ١٦].
 (الله هرکه را از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند).

۴- و الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾﴾ [النساء: ١٣].
 (اینها احکام الهی است و هرکس از الله و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغ‌هایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است).
 ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾﴾ [النساء: ١٤].

(و هرکس از الله و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است).
 و این دین آنجایی که شب و روز وجود دارد خواهد رسید، سپس مانند ابتدای شروعی غریب می‌شود.

۱- ثوبان رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «بدرستی که الله زمین را برایم جمع کرد پس همه‌ی مشرق‌ها و مغرب‌های آن را مشاهده کردم بدرستی که پادشاهی و سیطره‌ی امت من، تا جایی که زمین برایم جمع شد، خواهد رسید»^۱.

۲- و تمیم داری ﷺ می گوید که از رسول ﷺ شنیدم که فرمود: «این دین تا مکانی که شب و روز می رسد، خواهد رسید و هیچ خانه‌ی سنگی یا گلی و خانه‌ی مویی باقی نمی ماند مگر اینکه الله این دین را به آنجا داخل خواهد کرد، به وسیله‌ی عزت دادن به فرد عزیزی یا ذلیل و خوار کردن شخص ذلیلی، عزتی که الله به وسیله‌ی آن اسلام را عزیز می گرداند و ذلتی که الله به وسیله‌ی آن کفر را خوار و ذلیل می سازد»^۱.

۳- و این عمر رضی الله عنه از رسول ﷺ روایت می نماید که فرمود: «بدرستی که اسلام با غربت شروع شد و دوباره به حالت اول (غربت) برمی گردد، و بین دو مسجد (مکه و مدینه) جمع می شود همانطوری که مار در سوراخش جمع می شود»^۲.

و در لفظ أحمد بعد از «کما بدأ: فطوباً للغرباء» ذکر شده است. گفته شد: غرباء چه کسانی هستند؟ فرمود: «رانده شده‌های قبائل».

راه نجات و رستگاری

الله دین را برای ما کامل نمود و نعمتش را بر ما تمام کرد و راضی شد که اسلام دین ما باشد. کسی که آن را قبول نمود در دنیا خوشبخت می شود و روز قیامت وارد بهشت می شود، و کسی که از آن روی گرداند در دنیا بدبخت می شود و روز قیامت وارد آتش می گردد، و الله از هیچ شخصی به غیر از اسلام، دینی راقبول نمی کند.

۱- الله بلند مرتبه می فرماید:

﴿حَرَمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْخِنْزِيرَ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ، وَالْمُنْخَنِقَةَ وَالْمَوْفُوذَةَ وَالْمُتَرَدِّيَةَ وَالنَّطِيحَةَ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳].

۱- صحیح- أحمد شماره (۱۷۰۸۲) و حدیث لفظ احمد است. و حاکم شماره (۸۳۲۶) و سلسله صحیح شماره (۳).

۲- مسلم شماره (۱۴۶) و حدیث لفظ مسلم است و أحمد (۳۷۸۴) و أرنووط می گوید: اسنادش صحیح است.

(بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر الله کشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید و [همچنین] آنچه برای بتان سربریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [الله] است امروز کسانی که کافر شده‌اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند پس از ایشان مترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم و هرکس دچار گرسنگی شود بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بی تردید الله آمرزنده مهربان است).

۲- و الله بلند مرتبه می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾^(۸۵)
[آل عمران: ۸۵].

(و هرکه جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است یوسف).

۳- و ابوهریره از رسول ﷺ روایت می کند که فرمود: «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هرکس از این امت، چه یهودی و چه نصرانی، خبر مرا بشنود و بدون ایمان آوردن به رسالت من، بمیرد از جهنمیان است»^۱.

۲- حکمت خلقت انسان

الله متعال این جهان را برای تکمیل قدرت و عملش آفریده است، و همه چیز در آن تسبیح او را انجام می دهند و اگر انسان این امر را بشناسد بر عبادت الله متعال بیشتر عامل می باشد و این همان مراد الله است که محقق می شود.
الله بلند مرتبه می فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾^(۱۲) [الطلاق: ۱۲].

(اللهمست آن که هفت آسمان و همانند آن‌ها زمین بیافرید فرمان او میان آسمان‌ها و زمین جاری است تا بدانید که الله بر هر چیز قادر است و به علم بر همه چیز احاطه دارد).

الله متعال انسان و جن‌ها را برای عبادت خودش، بدون شریک آفریده است، آنطور که می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].
 (و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا عبادت کنند).
 ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ﴾ [الذاریات: ۵۷].
 (از آنان هیچ روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند).

مراحل و زمان‌هایی که انسان آن‌ها را می‌گذراند

الله انسان را آفریده است و برای او مرحله‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها و احوالی قرار داده است که از آن‌ها عبور می‌کند و به بهشت یا جهنم خاتمه می‌یابد.

و این مراحل عبارتند از:

۱- شکم مادر: این نخستین مرحله‌ای است که انسان از آن عبور می‌نماید و در آن ساکن می‌شود، و سکونتش در آنجا نه (۹) ماه بیش‌تر یا کمتر می‌باشد و الله در این تاریکی‌ها، با قدرت و علم و حکمت خویش، آنچه که او نیاز دارد از جمله غذا و نوشیدنی و سکونت و پناهگاه، برایش آماده می‌نماید، و او در این مرحله مکلف نیست، و به خاطر دو دلیل در آنجا موجود می‌باشد: تکمیل اعضاء و جوارح، بعد از اینکه خلقت ظاهر و باطنش کامل شد او را به سوی دنیا خارج می‌نماید.

۲- خانه‌ی دنیا: از شکم مادر وسیع‌تر، و اقامت کردن در آن نیز از شکم مادر بیش‌تر است، آنچه را که انسان در این دنیا به آن نیاز دارد، الله برایش آماده می‌کند، و او را از عقل، شنوایی و بینایی بهره‌مند می‌سازد و پیامبران را به سویش ارسال می‌نماید، و کتاب‌ها را برایش نازل می‌کند، و او را به اطاعت خویش امر می‌نماید و از معصیت و نافرمانی خویش نهی می‌کند، و در مقابل اطاعت کردن به او وعده‌ی بهشت، و در برابر نافرمانی وعده‌ی جهنم می‌دهد، و حکمت از وجود انسان در این دنیا به خاطر دو دلیل است: تکمیل ایمان به الله، و کامل نمودن اعمال صالحی که الله آن‌ها را سبب داخل شدن بهشت قرار داده است، سپس با عملش به سوی خانه‌ای که در پیش دارد خارج می‌شود.

۳- **خانه‌ی برزخ در قبر:** نخستین منزل از منزل‌های آخرت است، انسان در آن باقی می‌ماند تا اینکه مرگ تمام مخلوقات به پایان رسد و قیامت شروع شود، و اقامت کردن در آن بیش‌تر از اقامت در دنیا است، و آرامش یا سختی آن بیش‌تر و کامل‌تر از خانه دنیا است که به عملش بستگی دارد، قبر یا باغی از باغ‌های بهشت و یا گودالی از گودال‌های جهنم است، جزاء دادن در آن شروع می‌شود سپس از آنجا به خانه‌ی همیشگی که بهشت یا جهنم است انتقال می‌یابد.

۴- **خانه‌ی آخرت:** اقامت در آن برای همیشه وجود دارد و مؤمنان از تمام نعمت‌های آن بهره‌مند می‌شوند و به همه‌ی خواسته‌ها و خواهش‌های خویش بطور کامل دست می‌یابند، کسی که در دنیا آنچه را که الله دوست دارد از ایمان و اخلاق و اعمال را کامل نماید، در روز قیامت نیز الله خواسته‌های او را کامل می‌کند، از چیزهایی که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده، و هیچ گوشی در مورد آن‌ها نشنیده و در قلب و ذهن هیچ شخصی نیز خطور نکرده است.

اما اگر ایمان و عمل صالحی با خویش نیاورده است پس جزایش جهنم است و برای همیشه در آنجا باقی خواهد ماند.

کمال نعمت قلب

الله انسان را به بهترین روش آفریده و او را بر سایر موجودات برتری داده، و برای هر عضو از اعضای انسان، کمالی قرار داده که اگر حاصل نشود، پس آن در پریشانی و اضطراب و درد بسر می‌برد، کمال چشم را در بینایی، و کمال گوش را در شنوایی و کمال زبان را در سخن گفتن قرار داده است، اگر کمال این اعضای قوی از آن‌ها سلب شود، درد و نقصان و کمبودی بوجود می‌آید.

و همچنین الله کمال قلب و نعمت و شادی و لذت و آرامش آن را در شناخت و محبت و الفت پروردگارش، و علاقه داشتن به سوی او، و عمل کردن به آنچه که سبب رضایت باری تعالی می‌شود قرار داده است.

پس هنگامی که آن‌ها در قلبی وجود نداشتند، عذاب و اضطراب در آن قلب بیش‌تر از چشمی می‌شود که نور ندارد و گوشی که فاقد شنوایی است و قلب سالم حق را می‌بیند همانطوری که چشم، خورشید را مشاهده می‌کند.

فقه دنیا و آخرت

الله برای چیزی زینت و هدفی قرار داده است، پس گیاهان دارای زینت هستند که شامل شاخه‌ها و برگ‌ها و گل‌ها می‌باشند، ولی مقصد آن، دانه‌ها و ثمر آن هستند، و لباس نیز برای زینت و زیبایی است ولی هدف از آن، پوشیدن عورت است، هم‌چنین دنیا و آنچه که در آن وجود دارند دارای زینت هستند، ولی هدف از آن، ایمان و انجام اعمال صالح است.

دنیا زینت است ولی مقصد و هدف آخرت است، و هر چیزی که مقصد را فراموش کند به زینت تعلق دارد.

و پیامبران و پیروان‌شان به مقاصد مشغول می‌شدند، ولی اهل دنیا به زیبایی‌ها و بازی و سرگرمی مشغول می‌شوند، و الله به ما امر فرمود که از دنیا به اندازه‌ی نیاز استفاده کنیم و به اندازه‌ی توان خویش برای آخرت عمل نمائیم.

و هنگامی که در دنیا اشیاء و زیبایی‌ها با مقصد که عبادت الله یکتا و اطاعت کردن از آن و رسولش است تعارض داشته باشند، عبادت و اطاعت کردن الله و پیروی نمودن از رسولش و جهاد کردن در راه او و نشر دینش را که مورد محبت اوست را بر هر چیزی تقدیم می‌نمائیم.

الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ﴾ [الكهف: ۷].
(در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است زیوری برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند).

و الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرْتَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا ۗ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَلْعُ الْغُرُورِ ۗ﴾ [الحديد: ۲۰].

(بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است [مثل ل آنها] چون مثل ل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی آنگاه خاشاک شود و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و

[مؤمنان را] از جانب الله آموزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست).

﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الحديد: ۲۱].

(برای رسیدن] به آموزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به الله و پیامبرانش ایمان آورده‌اند بر یکدیگر سبقت جوید این فضل اللهست که به هرکس بخواهد آن را می‌دهد و الله را فزون‌بخشی بزرگ است).

و الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [التوبة: ۲۴].

(بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است پس منتظر باشید تا الله فرمانش را [به اجرا در] آورد و الله گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند).

ارزش دنیا به نسبت آخرت

الله و رسولش ارزش و مقام دنیا را به نسبت آخرت، بصورت شفاف و کامل چنین بیان نمودند:

۱- ارزش ذاتی دنیا: الله پاک و منزّه چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۴].

(این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است ای کاش می‌دانستند).

۲- ارزش دنیا از جهت زمان: الله پاک و منزّه چنین آن را بیان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [التوبة: ۳۸].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه الله بسیج شوید کندی به خرج می‌دهید آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست).

۳- ارزش و مقام دنیا از جهت وزن: رسول ﷺ چنین آن را بیان می‌فرماید: «اگر دنیا نزد الله به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش داشت، به هیچ کافری از آن آب نوشیدنی نمی‌داد»^۱.

۴- ارزش دنیا از جهت پیمودن: رسول ﷺ چنین بیان می‌فرماید: «سوگند به الله! ارزش دنیا در مقابل آخرت این قدر است که یکی از شما این انگشت خویش را (و به سبابه اشاره کرد) در دریا فرو برد پس بنگرد چطور برمی‌گردد»^۲.

۵- ارزش دنیا از جهت مساحت: رسول ﷺ آن را چنین بیان می‌فرماید: «در بهشت، جای شلاق بهتر از دنیا و آنچه که در آن قرار دارد، است»^۳.

۶- ارزش دنیا از جهت درهم: رسول ﷺ از کنار بزغاله‌ی مرداری که گوشه‌های کوچکی داشت عبور کرد، گوش بزغاله را گرفت و برداشت و فرمود: «چه کسی از شما دوست دارد که این را به یک درهم بخرد؟» صحابه عرض کردند: ما دوست نداریم که حتی آن را مجانی برداریم، چکارش می‌کنیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا تمایل دارید که از شما باشد؟» صحابه گفتند: سوگند به الله، اگر زنده می‌بود، معیوب بود، زیرا گوشه‌هایش بسیار کوچک است. الان که مرده چگونه به آن تمایل داریم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به الله، ارزش دنیا نزد الله متعال کم‌تر از ارزش این نزد شماست»^۴.

۱- صحیح، ترمذی شماره (۲۳۲۰).

۲- مسلم (۲۸۵۸).

۳- بخاری (۳۲۵۰).

۴- مسلم شماره (۲۹۵۷).

اصل خوشبختی و بدبختی

الله ﷻ سعادت و بدبختی انسان را بر اساس ایمان و اعمال صالح یا کفر و اعمال بدی قرار داده است که انسان مرتکب آن می‌شود.

پس کسی که ایمان بیاورد و اعمال صالحی را که الله و رسولش امر فرمود را انجام دهد، در دنیا خوشبخت می‌شود و سپس هنگام مرگ فرشتگان آنچه که باعث شادی او می‌شود به وی بشارت می‌دهند و این سبب افزایش خوشبختی او می‌گردد، سپس هنگامی که داخل قبر می‌شود سعادت او افزایش می‌یابد، سپس هنگام حشر و بعد از آن نیز سعادتش افزایش می‌یابد و اوج سعادت زمانی است که وارد بهشت می‌شود. و هنگامی که انسان کفر ورزد و اعمال زشت مرتکب شود نیز این چنین است، بدبخت محسوب می‌شود و احوالش نیز در این دنیا بد می‌شوند، و هنگام مرگ و در قبر و هنگام حشر بدبختی او افزایش می‌یابد و اوج بدبختی زمانی است که وارد آتش و جهنم می‌شود.

کسی که در دنیا اعمال متنوعی که مورد رضایت الله است را انجام دهد بر حسب اعمال زیادی که مرتکب شده است، در بهشت نیز از نعمت‌های گوناگونی بهره مند خواهد شد.

و کسی که در این دنیا انواع عمل‌های زشت را مرتکب شود بر حسب اعمال زیادی که انجام داده است، اقسام عذاب‌ها و دردها در جهنم به او می‌رسند.

۱- الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷].

(هرکس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعا او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلما به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد).

۲- و الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَعْمَىٰ﴾ [طه: ۱۲۴].

(و هرکس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم).

﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾ [طه: ۱۲۷].

(و این گونه هرکه را به افراط گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگرویده است سزا می‌دهیم و قطعاً شکنجه آخرت سخت‌تر و پایدارتر است).
کسی که آنچه را به او نفع می‌رساند ترک نماید به وسیله‌ی چیزی که به او می‌رساند مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد:

سنت الله چنین است که هر شخصی آنچه که امکان نفع برایش دارد را ترک نماید با چیزی که برایش ضرر دارد مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد و از اولی محروم می‌گردد.

هنگامی که مشرکان از عبادت الله بخشنده دوری نمودند و به عبادت بت‌ها روی آوردند و زمانی که از روی تکبر از پیامبران تبعیت و پیروی نکردند، به فرمانبرداری از هر آنچه که باعث تباهی عقل و دین است، پرداختند و هنگامی که کتب آسمانی که برای هدایت بشریت نازل شده‌اند را ترک کردند، به پیروی و تبعیت کردن از پست‌ترین کتاب‌ها روی آوردند که برای عقل بسیار ضرر دارد، و هنگامی که انفاق مال هایشان را در راه الله بخشنده ترک کردند، مال هایشان را به خاطر تبعیت از هواهای نفسانی و شیطانی خرج کردند.

و کسی که از الله و رسولش اطاعت کند و خواهش‌ها و شهوت‌های نفسانی را ترک نماید، الله در مقابل محبت و عبادت و انس و بازگشتی که او داشته است، بیش‌تر از همه‌ی لذت‌های دنیا به او خواهد داد.

۳- دعوت به سوی الله متعال

فضل الله با ارسال پیامبران

۱- رحمت الله ﷻ همه چیز را فرامی‌گیرد، و رحمت الله به نسبت بندگانش این است که پیامبران را به سوی آن‌ها فرستاده، و کتاب‌ها را برای آن‌ها نازل کرده است، که آن‌ها را نسبت به پروردگار و آفریننده و روزی دهنده‌ی‌شان آشنا می‌نمایند و آنچه که مورد رضایت پروردگار است را برای‌شان بیان می‌کنند و آن‌ها را به سوی اطاعت کردن، ثواب، و در مقابل نافرمانی‌اش عذاب می‌دهد: [فمنهم من هدى الله و منهم من حقت عليه الضلالة].

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾ [النحل: ۳۶].

(و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] الله را عبادت کنید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید پس از ایشان کسی است که الله [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است).

۲- و هنگامی که ایمان مردم ضعیف شد و در شرک قرار گرفتند، الله به سوی آن‌ها پیامبری فرستاد که آن‌ها را به سوی توحید و عبادت الله یکتا دعوت می‌دهد، و ارسال پیامبران به صورت پی درپی ادامه داشت و هر پیامبری فقط به سوی قوم خویش مبعوث می‌شد، تا اینکه الله با ارسال محمد ﷺ که پیامبر ما و آقای تمام پیامبران است به نبوت و رسالت خاتمه و پایان داد.

الله، محمد ﷺ را به عنوان پیامبر انتخاب نمود، و او را برای هدایت و دین حقیقت به سوی تمام مردم فرستاد، پس او رسالت را تبلیغ نمود و حق امانت را رعایت کرد و امت را نصیحت فرمود، و در راه الله جهاد کرد، و امت را بر چنان روشنایی ترک نمود که شب آن، مانند روزش روشن بود، و هرکس از آن روی گرداند هلاک می‌شود.

وظیفه‌ی انبیاء و پیامبران

هنگامی که رسول ﷺ به نسبت سایر انبیاء و پیامبران فضیلت دارد و آخرین پیامبر است، و امتش آخرین امت و با فضیلت‌ترین است و الله به امتش وظیفه‌ی انبیاء و پیامبران را داده است، رسول ﷺ در مدت بیست و سه سال در جزیره العرب، مردم را به سوی الله دعوت داد و به اندازه‌ی توانایی اهل عصر خویش را دعوت داد، ابتدا خانواده‌اش و بعد خویشاوندان نزدیک و بعد قوم خویش سپس اهل مکه و اطراف، بعد تمام عرب‌ها و سپس تمام مردم را به سوی الله دعوت داد و برای آن‌ها بیان فرمود که فرستاده‌ی الله به سوی تمام بشریت و رحمتی برای تمام جهانیان است، پس مردم، گروه گروه در دین الله داخل شدند.

۱- الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: ۲۸].

(و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم لیکن بیشتر مردم نمی دانند).

۲- و الله بلند مرتبه می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].
(و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم).

اسباب هدایت

مردم در زمان رسول ﷺ تحت تاثیر اسباب زیادی قرار گرفتند و مسلمان شدند که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱- دعوت دادن به وسیله ی زبان، همانطور که رسول ﷺ، ابوبکر و خدیجه و علی ﷺ و... را دعوت دادند و آن ها مسلمان شدند.

۲- تعلیم، همانطور که عمر بن خطاب ﷺ از تلاوت قرآن متاثر شد، هنگامی که فاطمه خواهر عمر با همسرش سعید بن زید و جناب بن ارث در منزل فاطمه قرآن را با یکدیگر مدرسه می کردند، و هم چنین مصعب بن عمیر ﷺ حلقه ی قرآنی در مدینه تشکیل داد که باعث شد اسید بن حضیر و سعد بن معاذ اسلام آورند.

۳- عبادت، هند دختر عتبه وقتی که مشاهده کرد مسلمانان در فتح مکه در مسجد الحرام نماز می خوانند مسلمان شد، و هم چنین ثمامه فرزند اثال حنفی ﷺ در مسجد النبی از عبادت کردن متاثر شد و ایمان آورد و...

۴- انفاق و اکرام نیز سبب اسلام آوردن بعضی شد، همانطور که رسول ﷺ در فتح مکه به صفوان بن امیه و معاویه ﷺ و... اموالی عطا کرد پس آن ها مسلمان شدند، و هم چنین به شخصی که در کوهستان زندگی می کرد گوسفندی بخشید پس او مسلمان شد، و با اسلام آوردن آن شخص، قومش نیز مسلمان شدند.

۵- خوش اخلاقی و احسان و ایثار و برابری و صدق و راستی نیز سبب اسلام آوردن بسیاری شد. الله بلندمرتبه می فرماید:

﴿وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴].

(و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری).

دعوت دادن بشریت برای امت واجب است

و هنگامی که الله ﷻ به این امت، دعوت به سوی الله را بخشید که وظیفه‌ی انبیاء و پیامبران است سرزمین‌ها و بندگانی را انتخاب نمود تا اینکه میدانی برای دعوت دادن به سوی الله تا روز قیامت باشند.

و رسول ﷺ به نسبت اصحاب و یارانش سعی و تلاش نمود تا اینکه دو امر در بین آن‌ها صورت گرفت: به پاداشتن دین در زندگی آن‌ها و در زندگی تمام مردم، و اینکه مسئولیت سایر سرزمین‌ها و بندگان تا روز قیامت بر عهده‌ی امتش می‌باشد. و اینکه مسلمان در مقابل ترک کردن عبادت که هدف انفرادی است و در برابر ترک نمودن دعوت که مقصد اجتماعی است، محاسبه می‌شود. و بعد از آن الله ﷻ رسول ﷺ را از دنیا بردند و قبض روح کردند.

۱- الله بلندمرتبه می فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ
وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

(شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به الله ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برای‌شان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [الی] بیش‌ترشان نافرمانند).

۲- والله بلندمرتبه می فرماید:

﴿وَلَتَكُن مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

(و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند).

۳- و الله بلندمرتبه می فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸].

(بگو این است راه من که من و هرکس پیروی ام کرد با بینایی به سوی الله دعوت می کنیم و منزله است الله و من از مشرکان نیستم).

بصیرت در سه مورد: علم داشتن قبل از دعوت، و نرمی همراه با دعوت، و صبر داشتن بعد از دعوت. اصحاب از رسول ﷺ اسباب و روشهای دعوت را یاد گرفتند، و مسئولیت دعوت را بعد از او بر عهده گرفتند، راحتی و خواهشهای خویش را قربانی کردند و دیار خویش را ترک نمودند و جان و مال و وقت خویش را جهت نشر دین در جهان، وقف کردند.

مردم را به سوی توحید و یکتاپرستی دعوت نمودند تا اینکه کلمه‌ی توحید در خانه‌های مشرق زمین و مغرب زمین از شام و عراق و مصر و شمال آفریقا و روسیه و ماوراءالنهر و... داخل شود. و این سرزمین‌ها فتح شدند و اسلام در آنجا منتشر شد، و توحید جای شرک، و ایمان جای کفر را گرفت، و علما و دعوتگران، و عبادت کنندگان و زاهدان و صالحان و مجاهدانی در آن سرزمین‌ها ظهور کردند که باعث روشنی چشمان هر مسلمانی می شوند.

آن‌ها از بهترین قرن‌ها هستند و کسانی‌اند که الله از آن‌ها اعلان رضایت کرده و آن‌ها نیز از او راضی بودند، و در عهدی که با الله بستند صادق بودند: [وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ...].

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنَ الْمُہَجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

(و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند الله از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغ‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه‌اند این است همان کامیابی بزرگ).

تقدیم نمودن امور دینی بر کارهای دنیا

هنگامی که رسول ﷺ و اصحابش ﷺ امور دینی و دعوی را بر امور کسب و مباح تقدیم کردند مال و سرمایه در زندگی‌شان کم شد، ولی در مقابل، ایمان و اعمال صالح زیاد گردید و حقیقت اخلاق و..... اخلاقی آشکار گردید و فتوحات نیز زیاد شد. امروزه هنگامی که اکثر مسلمانان امور کسب و کار را بر امور دعوی و دینی مقدم می‌نمایند، مال و سرمایه‌شان با دو امر مواجه می‌شوند: اهتمام ورزیدن به جمع آوری مال و سرمایه مانند یهود، و سعی و تلاش نمودن برای تکمیل خواهش‌های نفسانی و شهوانی مانند نصارا. هنگامی که هدف و مقصد تغییر کرد جانب دنیا و جسم انسان قوی گردید اما دین و روح ضعیف شدند.. سعی و تلاش برای دنیا صورت گرفت نه برای دین، و دین مانند یک یتیمی شد که اطراف مردم می‌چرخد ولی کسی را نمی‌یابد که کفالت و سرپرستی او را بر عهده گیرد، برای اینکه مردم مشغول دنیا و شهوت‌هایشان هستند.

باقی ماندن دین

و این دین تا روز قیامت باقی خواهد ماند، گروهی از امت رسول ﷺ آن را بپا خواهند داشت تا اینکه قیامت رخ دهد در حالیکه آن‌ها پیروز هستند و آن طائفه‌ی منصوره است.

معاویه رضی الله عنه می‌گوید از رسول ﷺ شنیدم که فرمود: همیشه گروهی از امت من دین الله را بپا خواهند داشت و کسی که آن‌ها را تنها گذارد و یا با آن‌ها مخالفت کند هیچ ضرری به آن‌ها نمی‌رساند، تا اینکه قیامت فرارسد، در حالیکه نمایان و بر مردم غالب هستند.^۱

فضیلت دعوت دادن به سوی الله متعال

کسی که ایمان آورد و عبادت انجام می‌دهد و به سوی الله دعوت می‌دهد، الله ﷻ او را به وسیله‌ی چیزهایی گرامی می‌دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: الله او را عزت می‌دهد اگرچه اسباب عزت نزدش نباشد، مانند بلال و سلمان رضی الله عنهما، و تمام اعمال دین را نزدش محبوب قرار می‌دهد که آن‌ها را انجام می‌دهد و به سوی آن دعوت می‌نماید.

۱- متفق علیه؛ بخاری شماره (۷۱) - مسلم، کتاب امارت شماره (۱۰۳۷) و لفظ مسلم است.

و الله محبت او را در قلب‌های انسان‌ها قرار می‌دهد.
 و بساط باطل را از اطرافش جمع می‌نماید.
 و با نصرت‌های غیبی خویش او را نصرت می‌کند.
 و دعایش را اجابت می‌نماید و برایش شکوه و بزرگی قرار خواهد داد.
 و کسی را که دعوت دهد و سبب هدایتش شود مانند اجر و پاداش آن شخص به او
 نیز می‌دهد، و به او استقامت و هدایت عطا می‌نماید.
 ۱- الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ
 الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳].

(و کیست نیک‌سخن‌تر از کسی که به سوی الله دعوت کند، و کاری شایسته در پیش
 گیرد و بگوید که من از مسلمانانم).

۲- و ابوهریره رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هرکس مردم را به سوی
 هدایت - کارخیر و سنتی - دعوت کند، به اندازه‌ی پاداش کسانی که از او پیروی
 می‌نمایند، اجر و پاداش می‌برد، بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کاسته شود،
 هم‌چنین کسی که مردم را به سوی گمراهی فراخواند، به اندازه‌ی گناه کسانی که از او
 پیروی می‌کنند، گناهکار می‌گردد، بدون اینکه از گناه آنان چیزی کاسته شود»^۱.
 سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول صلی الله علیه و آله در روز خیبر به علی بن ابی
 طالب رضی الله عنه فرمود: «با آرامش، به نزد آنان برو تا بدانجا برسی، سپس آن‌ها را به اسلام
 دعوت کن و از دستورات الله متعال باخبر ساز، سوگند به الله، اگر الله متعال یکی از
 آن‌ها را به وسیله‌ی تو هدایت کند، برایت از شتران سرخ رنگ، بهتر است»^۲.

اقسام مردم در عمل

مردم در عمل دو گروه هستند:

بعضی برای جمع آوری دنیا سعی و تلاش می‌کنند و سپس از این دنیا می‌روند و
 آن را ترک می‌نمایند، و گروهی برای آخرت سعی و تلاش می‌کنند سپس فوت می‌کنند
 در حالیکه مؤمن هستند.

۱- مسلم شماره (۲۶۷۴).

۲- متفق علیه؛ بخاری شماره (۴۲۱۰) و مسلم شماره (۲۴۰۶).

و کسانی که برای آخرت تلاش می کنند نیز دو گروه هستند:

۱- کسانی که فقط به عبادت مشغول هستند، عمل شان قطع می شود مگر در سه مورد: صدقه ی جادی، یا کسی که علی به دیگران تعلیم داده است پس نفع آن نیز به او می رسد یا فرزند صالحی که برای پدرش دعا می کند.

۲- اما کسی که به عبادت و دعوت دادن به سوی الله مشغول است و سعی و تلاش می نماید تا نام الله بالا رود، پس عمل او استمرار دارد، برای اینکه هرکس به سبب او هدایت شود مانند اجر و پاداش او تا روز قیامت به آن شخص نیز می رسد.

الله بلندمرتبه می فرماید:

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [التوبة: ۱۹].

(آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به الله و روز بازپسین ایمان آورده و در راه الله جهاد می کند [نه این دو] نزد الله یکسان نیستند و الله بیدادگران را هدایت نخواهد کرد).

﴿خَلْدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [التوبة: ۲۲].

(جاودانه در آن ها خواهند بود در حقیقت اللهست که نزد او پاداشی بزرگ است).

۴- فضیلت دعوت و دعوتگران

نیاز بشر به دین، همانند نیاز بدن به روح است، همان طور که اگر روح نباشد بدن از کار می افتد، به همین صورت اگر ملتی دین نداشته باشد، دنیا و آخرتش نابود خواهد شد.

اصل دعوت

حقیقت دعوت، دعوت به سوی الله است که به مردم الله را با اسمها، صفات، افعال، خزینهها، وعدهها، وعیدها معرفی کنیم و نعمتها و خوبیهای الهی را به آنها بازگو و معرفی نماییم. دین، شریعت، آیات پاداشها و عذابهای الله را به مردم برسانیم.

آری، الله را با اسمها و صفات و افعالش معرفی می کنیم تا به عظمت و بزرگی اش اعتراف کنند. و الله را با علم و قدرتش معرفی می کنیم تا از او بترسند و بیم داشته باشند. خزینههای الله را به مردم معرفی می کنیم تا از او تعالی بخواهند و دعا کنند.

وعده‌های الله را به مردم بازگو کنیم تا به سوی اطاعتش بشتابند و مردم را با وعیدهای الله آشنا می‌کنیم تا از معصیت و نافرمانیش دوری نمایند. و نعمت‌ها و احسان الله را معرفی می‌کنیم تا شکر آن را بجا آورند. دین الله را به مردم معرفی می‌کنیم تا الله را با کمال محبت، تعظیم و فروتنی مطابق شریعت رسول الله عبادت کنند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳]: «و چه کسی خوش‌گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت کند، و کار شایسته انجام دهد، و گوید: (بی شک من از مسلمانان هستم؟!)).»
به این وسیله قلب سرشار از ایمان می‌شود تا جایی که تمام اعضای بدن با کمال محبت و تعظیم تسلیم اطاعت و عبادت الله می‌شود.

و اصل دعوت برای دعوتگر نکته‌تمرکزی است تا ایمانش افزایش یابد و اعمال و اخلاقی اصلاح و نیکو گردد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹]: «و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند؛ قطعاً به راه‌های خویش هدایت‌شان می‌کنیم، و قطعاً الله با نیکوکاران است.»
و دعوتگر در دعوت به مردم، فطرتی را که الله نسل انسان را در هنگام آفرینش بر آن سرشته است، متذکر می‌شود که آنان را بر خودشان گواه گرفت. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷۲]: «و (به یاد بیاور) هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسل آن‌ها را برگرفت، و ایشان را بر خودشان گواه ساخت، (و فرمود): (آیا من پروردگار شما نیستم؟) گفتند: (آری، (هستی) گواهی می‌دهیم). و (این گواهی بدین خاطر بود که مبادا) در روز قیامت بگویند: (ما از این، بی‌خبر بودیم)).»

به این ترتیب دعوتگر این عهد و پیمان را به مردم یاد آور می‌شود تا پروردگار خود را که از پیش به وحدانیتش گواهی داده‌اند، عبادت کنند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۚ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ۖ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ۗ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ ۗ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ۗ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ ۗ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۗ﴾ [الغاشية: ۲۱-۲۶]: «(ای پیامبر) پند بده، که تو تنها پند دهنده‌ای. تو بر آن‌ها مسلط (و چیره) نیستی (که بر ایمان مجبورشان

کنی). مگر کسی که روی گرداند و کافر شود. سپس الله با عذاب بزرگ او را عذاب می کند. قطعاً بازگشت آن‌ها به سوی ماست. سپس به طور قطع حساب‌شان (نیز) با ماست.»

لطف و عنایت الله در فرستادن رسولان

رحمت الله همه چیز را فرا گرفته و از رحمت الهی بر بندگانش است که نعمت‌های بی‌شماری به آن‌ها داده و رسولان را برای هدایت‌شان فرستاده و بر آنان کتاب‌ها نازل کرده است تا به مردم پروردگار، خالق و رازق‌شان را معرفی کنند و برای‌شان شرح دهند که چه کارهایی باید بکنند تا الله خشنود شود و مردم را به اطاعت و عبادت الله یکتایی که شریکی ندارد، دعوت دهند. و توضیح دهند که الله برای‌شان چه چیز از ثواب برای فرمانبرداران و عذاب برای سرکشان آماده کرده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ ﴿۳۱﴾﴾ [النحل: ۳۱]: «یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: «الله یکتا را عبادت کنید، و از طاغوت دوری نمایید». سپس الله برخی از آنان را هدایت کرد و بر برخی از آنان گمراهی محقق گشت، در زمین بگردید، آنگاه بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چه شده است؟».

و از رحمت الله بر بندگانش است که هرگاه ایمان مردم ضعیف می‌شد و به دام شرک گرفتار می‌شدند، رسولان را می‌فرستاد تا آن‌ها را به عقیده توحید و عبادت فقط الله و دوری از عبادت غیر الله دعوت دهند.

و هر پیامبری فقط به سوی قوم خودش فرستاده می‌شد تا آن که الله نبوت و رسالت را با خاتم و سردار پیامبران و رسولان، پیامبر ما محمد ﷺ خاتمه و تمام نمود. به این ترتیب الله رسولش، محمد ﷺ را به نبوت و رسالت انتخاب نمود و او را با هدایت و دین حق برای همه مردم فرستاد و رسالتش را ابلاغ و امانتش را ادا کرد و امت را نصیحت و در راه الله جهاد نمود و امتش را بر راه روشنی گذاشت که شب آن مانند روزش روشن است و جز فرد هلاک شونده از آن منحرف نمی‌شود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲﴾﴾ [الجمعة: ۲]: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر

آنان می‌خوانند، و آن‌ها را پاک (و تزکیه) می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می‌آموزد، و اگر چه پیش از این در گمراهی آشکار بودند».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [الصف: ۹]: «او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن‌را بر همه‌ی ادیان غالب گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

برترین انبیا و رسولان

پیامبر ما، محمد ﷺ افضل انبیا و رسولان است و امتش برترین و آخرین امت‌ها است. که رسالتش را ابلاغ و امانتش را ادا و امتش را نصیحت و در راه الله حق جهاد را ادا کرده است.

پیامبر ما ﷺ در سرزمینی مشخص که جزیره العرب است، در زمان مشخص بیست و سه سال با دعوت مردم به دین الله قیام نمود و در مدت رسالت خود تا توانست مردم آن زمان را دعوت داد و دعوت را از خانواده و خویشاوندان نزدیک خود و سپس قبیله‌اش و اهالی مکه و اطرافش شروع نمود و در ادامه همه‌ی عرب‌ها و همه مردم را دعوت داد و توضیح داد که پیامبر از جانب الله به سوی تمام مردم و رحمت برای جهانیان است، در اواخر عمر مبارک مردم گروه گروه به دین الله ایمان می‌آوردند و سپس الله ایشان را از دنیا برد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبا: ۲۸]: «و (ای پیامبر!) ما تو را برای همه‌ی مردم؛ جز بشارت دهنده و بیم دهنده نفرستادیم، و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۷]: «و (ای پیامبر!) تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

برترین امت‌ها

الله با بعثت محمد ﷺ به فرستادن انبیا و رسولان خاتمه داد و با این امت به دیگر امت‌ها پایان داد و وظیفه‌ی انبیا و رسولان را که دعوت به سوی الله در مشرق و مغرب زمین است، تا قیامت به این امت داد، به همین دلیل این امت برترین امت‌ها در دنیا و آخرت است و بیش‌تر بهشتیان از این امت خواهد بود.

و به خاطر عظمت این کار و ارزش و شرافت این وظیفه و سنگینی این مسئولیت بود که الله از همان روز اول این امت را همانند انبیا تربیت نمود و از بین دیگر امت‌ها برگزید و انتخاب نمود و به خاطر قیام برای دعوت به سوی الله، این امت را با چهار تاج، تاج گذاری شده و از دیگر امت‌ها برتری داد:

اول: تاج بهترین بودن: الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]: «شما بهترین امتی هستید که برای [نجات و سعادت] مردم [به میدان جهاد و دعوت] بیرون آمده‌اند و امر به معروف [اسلام و توحید] و نهی از منکر [کفر و شرک] می‌کنید و به الله ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورند، برای آنان بهتر است. [ولی تنها] برخی از آن‌ها با ایمانند و اکثر آن‌ها فاسق [و خارج از عقیده‌ی صحیح و توحید الوهیت] می‌باشند».

دوم: تاج انتخاب و برگزیده شدن: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج: ۷۸]: «و در راه الله جهاد کنید، چنان که سزاوار جهاد (در راه) او است، او شما را برگزید، و در دین برای شما هیچ سختی (و تنگنایی) قرار نداد، (همان) آیین پدران ابراهیم است، او (الله) پیش از این (در کتاب‌های پیشین) و در این (قرآن نیز) شما را مسلمان نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم باشید، پس نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید، و به [دین] الله تمسک جوید، که او مولای شماست، چه خوب مولا، و چه خوب یاور است».

سوم و چهارم: وسط بودن و شاهد بودن:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]: «و همچنین شما را امت میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه باشد».

برترین قرن‌ها

برترین قرن‌ها، قرنی است که پیامبر و اصحابش در آن زندگی می‌کردند، همان‌ها که به خاطر پنج صفت ذیل بهترین امت‌ها شده‌اند:

ایمان .. عبادت .. دعوت .. علم و آموزش .. جهاد در راه الله.
و آنگاه که الله به این امت این دین را داد و آن را با وظیفه‌ی انبیا و رسولان که دعوت به سوی الله است، ارزش و احترام بخشید، از سرزمین‌ها، بندگان و در هر زمان عرصه‌هایی برای دعوت اسلامی در شرق و غرب تا قیامت باقی گذاشت.
رسول الله در بین اصحاب خود تا جایی در دعوت تلاش نمود که دو مسئله در بین‌شان پدید آمد:

دین در زندگی اصحاب اجرایی و عملی شد و دین در زندگی مردم پدید آمد و اصحاب آموخته بودند که دعوت دیگر سرزمین‌ها و بندگان تا قیامت به عهده امت اوست. و اصحاب بخوبی فهمیده بودند که فرد مسلمان به خاطر ترک تکلیف فردی که عبادت است و ترک تکلیف اجتماعی که دعوت است، بازخواست خواهد شد. سپس پیامبر بعد از ابلاغ آشکار و گذاشتن امت بر صراط مستقیم، وفات کرد.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]: «شما بهترین امتی هستید که برای [نجات و سعادت] مردم [به میدان جهاد و دعوت] بیرون آمده‌اند و امر به معروف [اسلام و توحید] و نهی از منکر [کفر و شرک] می‌کنید و به الله ایمان دارید».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴-۱۰۵]: «و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به خیر [قرآن و سنت صحیح] دعوت کنند، و به معروف [احکام اسلامی] دستور دهند و از منکر [کفر، شرک و بدعت] منع کنند، و همین‌ها هستند که رستگارند. و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از آن که دلایل روشن برای‌شان آمد، و اینان برای‌شان عذاب بزرگی است».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸]: «(ای پیامبر!) بگو: «این راه

من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می‌کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می‌کنند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم».

تردید می‌نست که بصیرت با علم، قبل از دعوت در فرد پدید می‌آید و نرمی باید با دعوت همراه باشد اما صبر در هنگام دعوت و بعد از دعوت الزامی است.

۴- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (بهترین مردم، کسانی هستند که در زمان من بسر می‌برند (صحابه). و بعد، کسانی که بعد از آنها می‌آیند (تابعین). و سپس کسانی که پس از آنها می‌آیند (تبع تابعین). و بعد از آنان، کسانی می‌آیند که گاهی قبل از سوگند خوردن، گواهی می‌دهند و گاهی قبل از گواهی دادن، سوگند می‌خورند).^۱

قیام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله برای دعوت به سوی الله

اصحاب پیامبر از ایشان ابزار و روش‌های دعوت را به صورت عملی آموخته بودند و بعد از ایشان رسالت دعوت را بدوش کشیدند، در نتیجه به خاطر دعوت مردم به دین الله استراحت، آسایش و خواسته‌های خود را قربانی کردند و از وطن، خانواده و اموال خود به خاطر اعلاای کلمه الله گذشتند و جان، مال و عمر خود را برای ترویج دین اسلام در سراسر عالم فدا نمودند.

آری، اصحاب پیامبر دعوتگرانی به سوی الله شده بودند که مسئولیت رساندن «لا اله الا الله» را بدوش کشیده بودند که به تمام خانه‌ها در مشرق و مغرب در شام و عراق .. در مصر و شمال آفریقا .. در روسیه و ماوراء النهر .. و دیگر کشورها .. رساندند و اسلام در تمام این سرزمین‌ها منتشر شد و توحید جای شرک .. ایمان جای کفر را گرفت و در این سرزمین‌ها علما و دعوتگران .. عابدان و زاهدان .. نیکوکاران و مجاهدانی به میدان هدایت مردم آمدند تا جایی که هر مسلمانی را آن شرایط شاد و خرسند می‌نمود.

آری، مهاجران هرچه داشتند به خاطر دین ترک کردند و انصار هرچه داشتند به خاطر دین فدا نمودند، در نتیجه دین فراگیر و همه جا منتشر شد و امنیت محقق گردید. آری، آنان بهترین انسان‌های قرن‌ها بودند .. آنها کسانی بودند که الله از آنها اعلان رضایت کرد و آنها نیز از لطف و احسانی که الله به آنها کرده بود، خرسند و

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۶۵۲) و این متن صحیح بخاری است و مسلم (ش: ۲۵۳۳).

خوشنود بودند. آنان بودند که به عهده‌ی که با الله بسته بودند صادقانه وفاداری کردند و مهاجران، انصار و کسانی که به خوبی از آن‌ها پیروی کردند، همان‌ها بودند. الله از همه آنان راضی باد و آنان نیز از الله راضی بودند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالسَّيْقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]: «و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نحوه احسن از آن‌ها پیروی کردند، الله از آن‌ها خشنود گشت، و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند، و برای آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این است کامیابی بزرگ».

مقدم دانستن کارهای دینی بر کارهای دنیوی

آنگاه که پیامبر و اصحاب برنامه‌های جهاد و دعوت را بر کسب و کارهای زندگی دنیوی مقدم دانستند، در زندگی‌شان با کم بود اموال و امکانات رفاهی روبرو شدند. اما در مقابل ایمان و اعمال نیک‌شان افزوده شد و حقیقت اخلاق در زندگی‌شان به نمایش در آمد و فتوحات زیاد شد و خیر و امنیت فراگیر گردید. اما در این زمان وقتی بیش‌تر مسلمانان کار و کاسبی را بر جهاد و دعوت ترجیح دادند، اموال و امکانات رفاهی زیادی به دست آوردند لیکن در مقابل ایمان و اعمال نیک‌شان ضعیف و کم شده است و این دو پیامد داشته است:

اول: مثل یهودیان به جمع آوری اموال پرداختند.

دوم: مثل نصارا به شهوترانی روی آوردند.

آری، وقتی هدف مسلمانان در زندگی تغییر کرد؛ توجه و اهمیت به دنیا و تن پروری پررنگ گردید. و اهمیت به دین و روان ضعیف شد و نیروها و تلاش‌ها برای دنیا متمرکز گردید و دین همانند بچه یتیمی شده است که بین مردم می‌چرخد و کسی را پیدا نمی‌کند که سرپرستی‌اش را به عهده بگیرد؛ زیرا مردم سرگرم دنیا و شهوت‌های خود هستند، به همین دلیل شر و فساد بیش‌تر دنیا را گرفته است و آنچه رایج است و فراگیر بزرگتر و فراگیرتر از آن است که بتوان توصیفش نمود. و هرگز آخر این امت اصلاح نخواهد شد مگر با آنچه اول این امت از ایمان، یقین، عبادت، دعوت و جهاد در راه الله اصلاح شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ

اَلْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَهَدَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لَا يَسْتُوْنُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٩﴾ اَلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَجَهَدُوْا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ اَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللّٰهِ وَاُوْلٰئِكَ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتٍ لَّهُمْ فِيْهَا نَعِيْمٌ مُّقِيْمٌ ﴿٢١﴾ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ وَاَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿٢٢﴾﴾ [التوبة: ۱۹-۲۲]: «آیا آب دادن به حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همچون (عمل) کسی که به الله و روز قیامت ایمان آورده و در راه الله جهاد کرده است، برابر می گیرید؟! (خیر، آن ها) نزد الله برابر نیستند، و الله گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. (مقام) کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال شان و جان های شان در راه الله جهاد کردند، نزد الله برتر (و بلند مرتبه تر) است، و آن ها همان رستگارانند. پروردگارشان آن ها را به رحمتی از نزد خود و خشنودی (خویش) و به باغ هایی (از بهشت) که در آن نعمت های جاویدانه دارند، بشارت می دهد. همواره در آن جاودانند، قطعاً اجر (و پاداش) بزرگ نزد الله است.»

فضیلت دعوت به سوی الله

هرکس ایمان بیاورد و عبادت کند و مردم را به دین الله دعوت دهد، الله او را با کرامت هایی محترم و ارجمند خواهد گرداند که مهم ترین آن ها به شرح ذیل هستند:

الله او را عزت می دهد، هر چند شرایط عزت را نداشته باشد. همان طور که به بلال و سلمان عزت داد و پایبند و عمل به همه برنامه ها و دستورات دین را برایش محبوب و دوست داشتنی می گرداند تا جایی که مردم را به آن دعوت می دهد و لذت عبادت را در قلبش احساس می کند.

و الله محبتش را در دل مردم قرار می دهد که او را دوست می دارند و بساط باطل را از اطرافش درهم می پیچد و او را با نصرت و یاریش پشتیبانی می کند، دعاهایش را اجابت می نماید، هیبتش را در دل مردم می اندازد، برایش پاداشی همانند پاداش کسانی که دعوت داده و به وسیله اش هدایت شده است، می دهد و به او استقامت و هدایت می بخشد و او را سبب هدایت بشر قرار می دهد.

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُولُوْا قَوْلًا سَدِيْدًا ﴿١﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ اَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا

عَظِيمًا ﴿۷۰﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید، و سخن درست (و حق) بگویید. تا (الله) کارهای تان را برای تان اصلاح گرداند، و گناهان تان را بیمارزد، و هرکس از الله و پیامبرش اطاعت کند؛ یقیناً به کامیابی عظیمی دست یافته است».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۳﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۵﴾﴾ [فصلت: ۳۳-۳۵]: «و چه کسی خوش گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت کند، و کار شایسته انجام دهد، و گوید: «بی شک من از مسلمانان هستم؟!» و (هرگز) نیکی و بدی یکسان نیست، همیشه به نیکوترین شیوه پاسخ ده، پس ناگاه (می‌بینی) همان کس که میان تو و او دشمنی بوده، گویی دوست صمیمی است. و (اما) جز کسانی که شکیباً باشند آن‌را نپذیرند، و جز دارنده بهره بزرگ (از ایمان و اخلاق) آن‌را نپذیرد».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۱﴾﴾ [العنکبوت: ۶۹]: «و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند؛ قطعاً به راه‌های خویش هدایت‌شان می‌کنیم، و یقیناً الله با نیکوکاران است».

۴- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس به هدایتی (یکی از آیات قرآن یا احادیث صحیح) دعوت دهد، برایش ثوابی همانند ثواب کسانی که از وی پیروی کنند داده می‌شود بدون آن که از ثواب آن‌ها کم شود. و هرکس به گناهی و انحرافی دعوت دهد، برایش گناهی همانند گناه مرتکب شوندگان نوشته می‌شود آن هم بدون آن که از گناه‌شان چیزی کاسته شود).^۱

۵- سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر به علی بن ابی طالب فرمود: (با خونسردی به راهت ادامه بده تا به میدان آن‌ها فرود آیی و بعداً آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده آن‌ها را به حقوقی که الله بر آن‌ها واجب گردانیده است، سوگند به الله! که اگر الله به وسیله تو یک نفر را هدایت کند، برایت از شترهای سرخ مو بهتر است).^۲

۱. مسلم (ش: ۲۶۷۴).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۴۲۱۰) و مسلم (ش: ۲۴۰۶).

۵- احکام دعوت به سوی الله

فهم صحیح قرآن کریم

الله قرآن کریم را شرح و توضیح برای همه چیز نازل کرده است. به این ترتیب قرآن عظیم کتاب توحید و ایمان .. و کتاب دعوت .. و کتاب هدایت .. کتاب علم .. و کتاب پاداش و ثواب است.

۱- قرآن کریم، کتاب توحید و ایمان است، الله در قرآن ادله‌ی توحید و وحدانیت الله، ارکان ایمان، صفات مؤمنین و ثمرات این‌ها را در دنیا و آخرت ذکر کرده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۴﴾ [البقرة: ۱۶۴]: «قطعا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا در حرکت هستند با آنچه به مردم سود می‌رساند و آبی که الله از آسمان نازل کرده که با آن زمین را پس از مردنش زنده نموده، و انواع جانداران را در آن پراکنده کرده و (در) تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان‌ها مسخرند؛ قطعا نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند».

۲- الله در قرآن داستان پیامبران و رسولان را در عرصه دعوت شرح داده تا به آن‌ها اقتدا کنیم و برای ما از اشتباهات امت‌های گذشته پرده برداشته و به ما هشدار داده است تا اشتباهات آن‌ها را تکرار نکنیم و این داستان‌ها را می‌توان در سوره‌های بقره، آل عمران، اعراف، شعراء، یونس، هود، ابراهیم، یوسف، انبیاء و .. دیگر سوره‌ها مطالعه نمود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۱﴾ [یوسف: ۱۱۱]: «قطعا در داستان‌های‌شان عبرتی برای خردمندان است، این (قرآن) سخنی نبود که (به دروغ) بافته شود، بلکه تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیش از آن است، و بیان‌کننده (و شرح) هرچیز است، و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند».

۳- قرآن کریم کتاب هدایت است. الله تعالی می فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾﴾ [المائدة: ۱۵-۱۶]: «به راستی از جانب الله نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. الله به وسیله آن کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند و به راه‌های سلامت هدایت می کند و به فرمان خود آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می برد و آنان را به راه راست هدایت می کند».

۴- قرآن حکیم کتاب علوم و احکام است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹]: «(ما این) کتاب را بر تو نازل کردیم، که بیانگر [کلیات] همه چیز، و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است».

۵- قرآن عظیم کتاب پاداش و ثواب است که خواندن یک حرف آن ده ثواب دارد. ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس یک آیه از قرآن بخواند، در برابر آن برایش یک نیکی داده می شود و آن نیکی ده برابر می شود، من نمی گویم «الم» یک حرف است، بلکه الف یک حرف، لام یک حرف و میم یک حرف است.^۱ و بزرگ‌ترین مقاصد قرآن عظیم، آموزش توحید و ایمان و اخلاص عبادت برای الله و شناخت صفات مؤمنان و آموزش دعوت به سوی الله و اقتدای به سردار پیامبران و رسولان در ایمان، صداقت و یقین، اخلاق نیکو و قیام برای دعوت به سوی الله است. و باید توجه داشت که راه یابی با آیات قرآن از بزرگ‌ترین علوم است که شناخت الله با اسم‌ها، صفات و افعالش و نیز شناخت قدرت، عظمت، علم وسیع و گسترده، رحمت و مغفرت الله را با شناخت نعمت‌ها و احسانش در برمی گیرد.

الله تعالی می فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ۱۹]: «(ای پیامبر) بدان که معبودی (بر حقی) جز «الله» نیست، و برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش طلب کن، و الله محل حرکت شما و قرار گاه شما را می داند».

و با شناخت این واقعیت، خالص نمودن توحید برای الله کامل [و عقیده صحیح] می‌شود و سپس علم و عمل به آنچه در قرآن از احکام، عبادات، معاملات است و آراسته شدن به دستورات قرآنی از مکارم اخلاق و اقتدا به انبیا و رسولان فراهم می‌گردد. وقتی دعوت فعال باشد، هدایت و ایمان در فرد می‌آید و وقتی ایمان در فردی بیاید، علاقمند شدن به همه انواع اعمال صالح در فرد پدید می‌آید و آنگاه که فردی به عقیده صحیح با ایمان و عمل صالح پایبند باشد، الله او را در دنیا خوشبخت و در آخرت به بهشت می‌برد. البته لازم است که در کنار این مقاصد بزرگ رسیدن به پاداش و ثواب از جانب الله که یکتاست و شریکی ندارد، نیت داشته باشیم.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴]: «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌هاست؟!».

در این زمان اکثر امت از برکت وحی (قرآن و سنت صحیح) به سبب ترک دعوت به سوی الله محروم شده است. اکثر مردم قرآن را می‌خوانند، حفظ می‌کنند، آموزش می‌بینند و آموزش می‌دهند تا فقط در آخرت به پاداش و ثوابی برسند و این کافی نیست؛ زیرا تلاوت قرآن عبادت است. تدبّر در قرآن عبادت و عمل به قرآن نیز عبادت است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾﴾ [العصر: ۱-۳]: «سوگند به عصر. که انسان در (خسران و) زیان است. مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش نموده، و یکدیگر را به صبر سفارش کرده‌اند».

الهی! قرآن عظیم را به نفع ما شاهدهی قرار بده و آنرا شاهدهی بر علیه ما قرار مده و تدبّر به نحوه احسن در قرآن، تصدیق به اخبار آن و عمل به احکامش را نصیب ما گردان!

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۵﴾﴾ [الأنعام: ۱۵۵]: «(و این قرآن) کتابی است پُر برکت، که ما نازل کردیم، از آن پیروی کنید، و پرهیزگار باشید، تا مورد رحمت قرار گیرید».

اهمیت دعوت به سوی الله

الله تعالی کلیات تمام احکام را در قرآن ذکر کرده و رسول الله در سنت شرح داده است. اما تلاش برای دعوت را الله در قرآن طوری با تفصیل شرح داده که شافی، کافی

و کامل است. حتی الله عبادات انبیا را بطور مفصل شرح نداده؛ نه حج آدم، نه نماز ابراهیم، نه روزهی داود را توضیح نداده است، بلکه فقط به صورت کلی از اینها خبر داده است. و حتی الله داستان زندگی یک عابد را در قرآن ذکر نکرده است، اما دعوت انبیا را مفصلاً بیان کرده است که با چه آزارها و تکذیبها روبرو شده‌اند و توضیح داده که چگونه صبر نموده‌اند و دلسوز امت‌های خویش بوده‌اند و شرح داده که چگونه آن‌ها را یاری نموده و دشمنان‌شان را رسوا و ذلیل کرده و ما را به اقتدای به آنان دعوت داده است.

آری، در بیست و نه جزء قرآن داستان موسی را با تفصیل شرح داده است که همه در مورد اصول دعوت به سوی الله است. و داستان دعوت انبیا را با تفصیل در قرآن ذکر کرده است و داستان دعوت آدم، یونس، زکریا، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، هود، صالح، شعیب، لوط، یوسف و دیگر پیامبران علیهم‌السلام را برای ما ذکر فرموده است؛ زیرا این امت با دعوت به سوی الله مبعوث شده‌اند و انبیاء در صدر آن‌ها پیامبر ما محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الگوی این امت است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]: «قطعاً برای شما در [زندگی] رسول الله الگوی نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند، و الله را بسیار ذکر می‌کنند».

زمان آغاز دعوت

دعوت به سوی الله؛ شرح و توضیح مسایل ایمان به الله، اسم‌ها، صفات و افعال او تعالی و دیگر ارکان ایمان می‌باشد. و دعوت به سوی الله از نخستین روز و از بزرگ‌ترین ثمرات آن توحید و ایمان و اعمال صالح بوده است. و باید توجه داشت که بین ایمان و نزول احکام عملی فاصله زمانی طولانی بوده است اما بین ایمان و دعوت هیچ فاصله‌ای نبوده است؛ زیرا این امت مانند انبیا برای هدایت مردم تا قیامت مأمور هستند. در گذشته هر پیامبری بعد از ایمان، به امتش احکام عملی را آموزش می‌داد. اما الله محمد را مبعوث نمود و دستور داد به امتش بعد از ایمان، دعوت را آموزش دهد و سپس احکام دین را در مدینه به آن‌ها آموزش داد؛ زیرا این امت همانند انبیا برای نشر دین در عالم تا قیامت، مبعوث شده‌اند.

آری، رسول الله از همان اولین روزها در مکه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، خدیجه، بلال، عمار، و دیگر اصحابی که در آن روزها ایمان آوردند، را دعوت داد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَذَا بَلَّغُ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِءَ وَيَلْعَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۵۲﴾ [ابراهیم: ۵۲]: «این (قرآن) ابلاغی برای مردم است و تا بدان هشدار یابند و تا بدانند که او معبودی [برحق و] یکتاست، و تا خردمندان پندگیرند».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۴﴾ [آل عمران: ۱۰۴-۱۰۵]: «و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به خیر [قرآن و سنت صحیح] دعوت کنند، و به معروف [احکام اسلامی] دستور دهند و از منکر [کفر، شرک و بدعت] منع کنند، و همین‌ها هستند که رستگارند. و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از آن که دلایل روشن برای‌شان آمد، و اینان برای‌شان عذاب بزرگی است».

حکم دعوت به سوی الله

الله با مقدر نمودن عمر کم برای امت رسول الله، اعمال نیکی که پاداش چند و چندین برابر دارند، گناهان‌شان بخشیده می‌شود و عیب‌های‌شان را می‌پوشاند و آن‌ها را ارزش و احترام داده، این به خاطر آن است که کار دعوت را که کار انبیا است، انجام می‌دهند.

آری، الله این امت را از بین همه امت‌ها انتخاب نموده و برگزیده و با این دین و دعوت به سوی الله، به آن ارزش و شرافت داده است، بنابراین دعوت به سوی الله وظیفه‌ی هر مرد و زن مسلمان است که باید هریک بر حسب توان و علم خودش دعوت دهد.

و دعوت به سوی الله، رسالت و نیاز امت است که با آن ایمان اضافه می‌شود و مردم به فرمان الله هدایت می‌شوند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۷۸﴾ [یوسف: ۱۰۸]: «(ای پیامبر!) بگو: «این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می‌کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می‌کنند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم».

این آیه نصی عام برای دعوت در زمان است: شب و روز .. و مطلق در مکان است: شمال و جنوب .. شرق و غرب .. و مطلق در جنس است: عرب و عجم .. و مطلق در نوع است: مرد و زن .. و مطلق در سن است: بزرگ و کوچک .. و مطلق در رنگ است: سفید و سیاه .. و مطلق در طبقات است: سران و بردگان .. ثروتمندان و فقرا .. و مطلق در احوال است: برای مقیم، مسافر، آزاد، زندانی، سالم و بیمار .. به این ترتیب دعوت برای همه‌ی افراد فوق واجب است؛ زیرا از مردم هستند و این دین برای تمام مردم است و دعوت برای هرکس از گروه‌های فوق که ایمان بیاورد واجب است؛ زیرا از امت محمد هستند که بهترین امت است که برای نجات مردم به میدان دعوت آمده‌اند.

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵]: «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، و با بهترین روش، با آن‌ها (بحث و) مناظره کن، قطعاً پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناتر است و او به هدایت یافتگان؛ داناتر است».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِءَ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ابراهیم: ۵۲]: «این (قرآن) ابلاغی برای مردم است و تا بدان هشدار بیاورد و تا بدانند که او معبودی [برحق و] یکتاست، و تا خردمندان پندگیرند».

۴- و رسول الله در روز قربانی، در حجة الوداع خطاب به تمام کسانی که به ایشان از اصحابش، عرب و عجم .. مرد و زن .. سفید و سیاه‌شان .. ثروتمند و فقیرشان .. و سران بردگان‌شان که ایمان آورده بودند. پیامبر ﷺ فرمود: (باید هریک از شما حاضرین، این احکام را به کسانی که حضور ندارند، برساند. چه بسا فرد غایب از شخص حاضر، مطلب را بهتر دریابد).^۱

۵- عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (از (دین و سنت من) من به مردم ابلاغ کنید، اگر چه یک آیه باشد. و نقل روایت بنی اسرائیل، اشکالی ندارد. (البته در صورتی که با احکام دین، تضادی نداشته باشد). و هرکس عمداً سخن دروغی را به من نسبت دهد، باید جایگاهش را در دوزخ، آماده بداند).^۲

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۶۷) و این متن صحیح بخاری است. و مسلم (ش: ۱۶۷۹).

۲. بخاری (ش: ۳۴۶۱).

و با تلاش برای اعلاى كلمه الله و نشر آن هدايت برای خود ما به دست می آید.
 الله تعالى می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ
 الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹]: «و کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کنند؛ به طور قطع
 آن ها را به راه های خویش هدايت شان می کنیم و قطعاً الله با نیکوکاران است».

صفت دعوتگر به سوی حق

دعوتگر به سوی حق کسی است که در قلبش عقیده ی صحیح و یقین به ذات الله،
 اسم ها، صفات و افعال او تعالی داشته و سخنش از دل باشد، بنابراین سخن دعوتگر
 یا دارو است یا بیماری، اگر از سرچشمه ی نبوت باشد که وحی را همان طور که نازل
 شده با یقین و تقوا به مردم برساند، سخنش داروی شفا بخشی است که الله به
 وسیله ی آن بیمار را شفا می دهد و هر فرد گمراهی را که الله هدايتش را مقدر کرده
 باشد، هدايت می کند.

الله تعالی می فرماید: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي
 النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۲]: «آیا کسی که (با کفر) مرده بود، سپس (با هدايت) او را زنده
 کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در (میان) مردم راه می رود، همانند کسی است که
 در تاریکی ها باشد، و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران آنچه که انجام می دهند
 آراسته شده است».

اما اگر سخن دعوتگر از هوای نفس و کارهای خودش باشد که با حرف هایش
 مخالف است، سخن و دعوتش بیماری است که اول بخودش ضرر دارد و دیگران را نیز
 از حق منحرف می گرداند و بندگان الله را به فتنه می اندازد.

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ
 أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: ۵۰]: «پس اگر (قرآن و سنت را از) تو نپذیرفتند، بدان که آن ها فقط از هوس های
 خود پیروی می کنند، و کسیت گمراه تر از آن کس که هوای نفس خود را بدون (هیچ)
 هدايتی از (سوی) الله پیروی می کند؟! قطعاً الله قوم ستم کار را هدايت نمی کند».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۲]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که خودتان عمل نمی‌کنید؟!».

راه‌های دعوت به سوی الله

دعوت به سوی الله بر هر مرد و زن در حد توانش، واجب است.

و دعوت به سوی الله دو روش دارد:

اول: روش نرم: به این صورت که مردم را با حکمت، پند نیکو، شرح و توضیح ادله و برهان‌ها با بهترین و نرم‌ترین شیوه، دعوت دهیم. و باید توجه داشت که روش پسندیده و مشروع از آغاز تا پایان برای تمام مردم همین است.

الله تعالى می فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵]: «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، و با بهترین روش، با آن‌ها (گفتگو و) مناظره کن، قطعاً پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شده؛ داناتر است و او به هدایت یافتگان؛ داناتر است».

دوم: روش استفاده از قدرت و زور: این روش جهاد در راه الله است بر علیه مستکبران، سرکشان و ظالمان است. از این روش در صورتی استفاده می‌کنیم که کفار دعوت به اسلام را قبول نکنند [یا مسلمانان را به ناحق بکشند و برای نابودی اسلام و مسلمین تلاش کنند] در چنین وضعی راه استفاده از قدرت و زور که جهاد مقدس مسلحانه‌ی در راه الله با کفار و برای نابودی فتنه است، در پیش می‌گیریم تا شهرها و کشورها فتح شود، فقط الله را عبادت کنند، حدود الهی اجرا شود، فتنه‌ها از بین برود و در ملک الله (زمین) فقط دین الله [که دین حق است]، حاکم گردد، سپس هرکس خواست ایمان بیاورد و هرکس نخواست کافر بماند و در قبول دین هیچ اجبار نیست. به این ترتیب جهاد در راه الله بعد از اقامه‌ی حجت با دعوت به سوی الله است تا در همه جا فقط دین الله حاکم گردد.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۳]: «و با آن‌ها بجنگید؛ تا فتنه (کفر و

شرک) باقی نماند، و دین (قانون حاکم بر تمام دنیا) از آن الله باشد. اگر [از کفر و شرک] دست برداشتند؛ جنگ و دشمنی جز با ستم کاران نمی ماند.»

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [التحریم: ۹]: «ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن، و بر آن‌ها سخت بگیر، و جایگاه‌شان دوزخ است و بد جایگاهی است.»

۳- الله تعالی می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶]: «در (قبول) دین هیچ اجباری نیست، قطعاً راه راست (و هدایت) از راه انحراف (و گمراهی) روشن شده است. پس هرکس به طاغوت (شیطان، تمام نمادهای عبادت غیر الله و انسان‌های گمراه و طغیانگر) کفر ورزد و به الله ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی چنگ زده است، که آن را گسستن نیست، و الله شنوای داناست.»

۴- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا آن که گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد پیامبر الله است. وقتی به این اقرار کردند، خون‌ها و اموال‌شان جز به حق اسلام محفوظ می باشد و حساب آن‌ها با الله است).^۱

اقسام مردم در میدان تلاش و کار

مردم در میدان کار و تلاش بر دو دسته هستند:

برخی برای جمع آوری دنیا تلاش می کنند و بعد از مدتی هرچه جمع کردند، می گذارند و از این دنیا می روند. و برخی برای آخرت تلاش می کنند و بعد از مرگ حاصل تلاش‌های خود را می بینند و مؤمنان همین‌ها هستند.

و کسانی که برای آخرت تلاش می کنند و زحمت می کشند نیز بر دو دسته هستند:

اول: فقط مشغول عبادت هستند. این‌ها با مرگ عمل نیک‌شان تمام می شود.

دوم: کسانی که مشغول عبادت و دعوت به سوی الله به هدف اعلائی کلمة الله می باشند، این‌ها اعمال نیک و اجر و پاداش‌شان تا قیامت استمرار دارد؛ زیرا هرکس به وسیله این‌ها هدایت شده باشد، همانند ثواب او به این‌ها نیز تا قیامت می رسد.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۵) و ابن متن بخاری است و مسلم (ش: ۲۲).

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿۳﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۴﴾ [التوبة: ۱۹-۲۲]: «آیا آب دادن به حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همچون (عمل) کسی که به الله و روز قیامت ایمان آورده و در راه الله جهاد کرده است، برابر می گیرید؟! (خیر، آن‌ها) نزد الله برابر نیستند، و الله گروه ستم کاران را هدایت نمی کند. (مقام) کسانی که ایمان آوردند، و هجرت نمودند، و با مال و جان خود در راه الله جهاد کردند، نزد الله برتر است، و رستگاران همین‌هایند. پروردگارشان آن‌ها را به رحمتی از نزد خود و خشنودی (خویش) و به باغ‌هایی (از بهشت) که در آن نعمت‌های جاویدانه دارند، بشارت می دهد. همواره در آن می‌مانند، قطعاً پاداش بزرگ نزد الله است».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^(۳) [فصلت: ۳۳]: «و چه کسی خوش گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت کند، و عمل صالح انجام دهد، و بگوید: قطعاً من از مسلمانانم؟!».

۳- ابوهریره روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: (هرکس به هدایتی [یکی از آیات قرآن یا احادیث صحیح] دعوت دهد برایش ثوابی همانند ثواب کسانی که از وی پیروی کنند داده می شود بدون آن که از ثواب آن‌ها کم شود. و هرکس به گناهی و انحرافی دعوت دهد، برایش گناهی همانند گناه مرتکب شوندگان نوشته می شود آن هم بدون آن که از گناه‌شان چیزی کاسته شود).^۱

۴- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه انسان بمیرد، عملش قطع می شود؛ مگر از سه چیز؛ صدقه جاریه، علمی که به وسیله آن به دیگران نفع برسد و فرزند نیکو کاری که برایش دعا کند).^۲

۱. مسلم (ش: ۲۶۷۴).

۲. مسلم (ش: ۱۶۳۱).

جهاد حقیقی

باید دانست که دنیا همانند جسد و روح آن دین است و روح دین، دعوت است و روح دعوت، فداکاری و قربانی کردن همه چیز برای دین است و روح فداکاری، فدا نمودن دوست داشتنی‌ها و ترک آن‌ها به خاطر دین است و روح فدا کاری و ترک، هجرت و نصرت به خاطر اعلاّی کلمة الله می‌باشد.

و برای زنده نگهداشتن کامل دین، در سراسر عالم، باید هجرت و نصرت داشته باشیم تا دین در همه‌ی دنیا منتشر شود.

آری، مهاجران هرچه داشتند، ترک کردند و انصار با تمام توان فداکاری و یاری نمودند تا سومی که حاکمیت دین باشد، پدید آمد. الله از تمام آن‌ها راضی و خشنود باد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]: «و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نحوه احسن از آن‌ها پیروی کردند، الله از آن‌ها خشنود گشت، و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند، و برای آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، کامیابی بزرگ [واقعی] این است».

و جهاد حقیقی این است که با تمام توان به خاطر دین تلاش کنیم و هرچه داریم در این راه فدا و تا مرگ بر این راه استقامت نماییم.

باید توجه داشت که ارزشمندترین چیز در خزینه‌های الهی، هدایت است لذا الله آن را جز به خواص از خلق خود که خواهان هدایت‌اند و برای به دست آوردنش جهاد می‌کنند و الله می‌داند که این‌ها صلاحیت دارند، آن را نمی‌دهد و مؤمنان واقعی همین‌ها هستند. به همین دلیل است که الله به ما دستور داده که در هر روز آن را در نمازهای فرض هفده بار از الله بخواهیم.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۝ إِلَٰهِكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۝﴾ [الفاتحة: ۱-۷]

(به نام الله بخشنده‌ی مهربان ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است. بخشنده‌ی مهربان است. مالک روز جزاء است. فقط تو را عبادت می‌کنیم؛ و فقط از تو کمک

ویاری می‌خواهیم. ما را به راه راست ببر. راه کسانی که بر آنان نعمت دادی؛ نه خشم گرفتگان بر آن‌ها؛ و نه گمراهان).

فداکاری و جانفشانی برای اعلاى کلمة الله

وظیفه هر فرد مسلمان است که همواره تلاش کند که خودش بر عقیده صحیح استقامت نماید و به نحو احسن الله را عبادت کند و نیز در دعوت دیگران به عقیده و عبادت صحیح، امر به معروف و نهی از منکر با تمام توان تلاش نماید. و جهاد و فداکاری برای اعلاى کلمة الله سه مسیر دارد:

اول: جهاد و مبارزه با کفار تا ایمان بیاورند و هدایت شوند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِئُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳﴾ [السجدة: ۳]: «آیا می‌گویند: «(محمد ﷺ) آن را به دروغ از خودش بافته است؟» (نه) بلکه آن حق از جانب پروردگار توست، تا هشدار دهی قومی را که پیش از تو هشدار دهنده‌ای برای‌شان نیامده است، تا [به راه حق بیایند و] هدایت شوند».

دوم: تلاش و جهاد در برابر سرکشان تا فرمانبردار شوند و در برابر جاهلان تا عالم شوند و در برابر غافلان تا آگاه و بیدار شوند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۴﴾ [آل عمران: ۱۰۴]: «و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به خیر [قرآن و سنت صحیح] دعوت کنند، و به معروف [احکام اسلامی] دستور دهند و از منکر [کفر، شرک و بدعت] منع کنند، و همین‌ها هستند که رستگارند».

سوم: تلاش برای دعوت صالحان تا اصلاح‌کننده و افراد بیدار و هشیار، تذکر دهنده و علما آموزش دهنده شوند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرُ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ [العصر: ۱-۳]: «سوگند به عصر. که انسان در (خسران و) زیان است. مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش نموده، و یکدیگر را به صبر سفارش کرده‌اند».

۲- و الله تعالى می فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ [الغاشية: ۲۱]: «پس (ای پیامبر) پند بده، که تو تنها پند دهنده‌ای».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: ۷۹]: «برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس او به مردم بگوید: «به جای الله، بندگان من باشید». بلکه (سزاوار پیامبران این است که به مردم بگویند): «به سبب آن که کتاب (آسمانی) آموزش می دادید و از آن رو که درس می خواندید (مردمانی) ربانی و الهی باشید».

اولین دعوتگر این امت

الله تعالى تمام انبیا و رسولان را به بهترین اخلاق اختصاص داده است و سپس اخلاق نیک همه را در سردار پیامبران، محمد ﷺ جمع فرمود و بعد از ایشان آن را در امت سردار انبیا بخش نمود که بهترین امت است و برای نجات مردم در تمام عرصه‌ها به میدان آمده است تا در عبادت، دعوت، اخلاق و .. تمام مردم را به سوی الله دعوت کنند.

الله تعالى می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹]: «محمد رسول الله است، و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و شدید) و در میان خود مهربانند، آن‌ها را در حال رکوع و سجده می بینی که از الله فضل و خشنودی می طلبند، نشانه (درستکاری) آن‌ها در چهره‌های‌شان از اثر سجده (نمایان) است. این توصیف آنان در تورات است، و توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی که جوانه بزند، سپس آن را تقویت کند، تا محکم گردد و بر پای خود بایستد و کشاورزان را شگفت زده کند، تا از آن‌ها کافران را به خشم آورد، الله به کسانی از آن‌ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است.»

و از آن جایی که صحابه دریافتند که دعوت به سوی الله واجب است و فضیلت و ثواب این دعوت را بخوبی می‌دانستند، مرد و زن‌شان در میادین دعوت، آموزش و جهاد برای اعلاى کلمة الله و نشر آن در تمام دنیا از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و در مشرق و مغرب برای دعوت با حکمت و پند نیکو درحالی می‌رفتند که قلب‌های‌شان سرشار از مهربانی و دلسوزی نسبت به مردم بود.

آری، همه اصحاب برای دعوت قیام کردند و تا مرگ، با جان و مال خود در راه الله جهاد کردند. و شواهد این واقعیت در قرآن، کتاب‌های حدیث و سیرت بسیار و روشن است.

۱- الله تعالى می‌فرماید: ﴿لَٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّتِكُمْ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۸۸﴾ اَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۸۹﴾﴾ [التوبة: ۸۸-۸۹]: «لیکن پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال‌شان و جان‌های خود (در راه الله) جهاد کردند، نیکی‌ها (همه) از آن آن‌هاست، و آنانند که رستگاراند. الله برای آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این کامیابی بزرگ است».

۲- الله تعالى می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۲۵﴾﴾ [النحل: ۱۲۵]: «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، و با بهترین روش، با آن‌ها (بحث و) مناظره کن، قطعاً پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناتر است و او به هدایت یافتگان؛ داناتر است».

دروازه‌های هدایت

الله انسان را به چهار صورت ذیل به دین حق هدایت کرده است:

اول: هدایت بیانی: به این صورت است که انسان حق را با شنیدن قرآن، یا شنیدن یک جمله یا یک سخنرانی یا قرائت قرآن، یا مطالعه یک کتاب هدایت می‌شود و راه حق را پیدا می‌کند و این در حالت آشنایی و عادی می‌باشد و اصل بر همین است. به این ترتیب هرگاه حق را بشنویم، بعد از اینکه به یقین فهمیدیم حق است، باید قبول کنیم.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [الأنفال: ۲۴]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (دعوت) الله و پیامبر (او) را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند که شما را حیات (و زندگی) می‌بخشد، و بدانید که الله میان شخص و قلب او حایل می‌شود، و (بدانید) که به سوی او محشور خواهید شد».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲]: «ای مردم، پروردگارتان را عبادت کنید، همان که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزگار شوید. آن کس که زمین را برای شما بگسترده و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد. و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله‌ی آن انواع میوه‌ها را بوجود آورد تا روزی شما باشد. بنابراین برای الله همتایانی قرار ندهید، درحالی که می‌دانید».

دوم: تنبیه یا مجازات تربیتی: اگر انسان از راه دعوت بیانی حق را نپذیرد، الله با رحمتش او را به روشی دیگر وادار به تسلیم می‌کند که اسم آن مجازات تربیتی است که با بیماری، یا تنگدستی (فقیری)، یا ترس، یا سختی یا مصیبت‌ها متوجه می‌کند تا بعد از تحمل سختی‌ها به درگاه پروردگارش توبه کند.

الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷]: «و قطعاً شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود در اموال و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم. و مؤده بده به صبر کنندگان. آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان برسد می‌گویند: ما از آن الله هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم. این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارش بر ایشان است و اینانند هدایت یافتگان».

سوم: با دادن نعمت‌ها و آسایش و امکانات استدراجی (موقتی و غیر واقعی): اگر بنده با استفاده از هدایتی که الله فرستاده و با مصیبت‌ها به راه حق نیاید و متوجه نشود، الله رحمان رحیم او را با روشی دیگر به راه حق راهنمایی می‌کند و او با

ارزش‌های ظاهری استراجا فرد را با ثروت و کثرت سود در معاملات .. و بخشیدن کثرت فرزند و امکانات مادی دنیوی و سلامتی و دادن قدرت آزمایش می‌کند تا با شکر این نعمت‌های الهی به راه حق بیاید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُؤْتُهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ يَدَيْهِ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ [المؤمنون: ۵۵-۵۶]: «آیا گمان می‌کنند که آن مال و فرزندان که با آن‌ها آنان را یاری می‌دهیم. برای این است که شتابان خیرات (و نیکی‌ها) به آن‌ها برسانیم؟! (چنین نیست) بلکه آن‌ها (حقیقت را) در نمی‌یابند».

چهارم: درهم کوبیدن (عذاب) الهی: وقتی انسانی هدایتی را که الله فرستاده قبول نکند و با مصیبت‌هایی که گرفتار می‌شود هم توبه نکند و به خود نیاید و با نعمت‌هایی هم که الله به می‌بخشد، بیدار نشود و سپاسگزاری و شکر نکند و این آخرین هشدار است و سپس درهم کوبیدن الهی، پس از اتمام حجت و عدم پذیرش دعوت حق و عدم توبه بعد از مصیبت‌ها و عدم شکر بعد از رسیدن به انواع نعمت‌ها است.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۰]: «آنگاه هر یک از آن‌ها را به (کیفر) گناهش [درهم کوبیدیم و] نابود کردیم، بر برخی از آنان طوفانی از سنگریزه فرستادیم، و برخی از آنان را با صدای بسیار وحشتناک مرگبار نابود کردیم، و برخی را به زمین فرو بردیم، و برخی را غرق کردیم، و الله هرگز به آن‌ها ستم نکرد، لیکن آن‌ها (خود) بر خویشان ستم می‌کردند».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ [الأنعام: ۴۴-۴۵]: «چون آنچه را به آن‌ها یاد آوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز را به روی آن‌ها گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند مغرور و شاد گشتند، ناگهان آن‌ها را گرفتیم، در این هنگام همه مأیوس شدند. پس ریشه قومی که ستم کرده بودند، قطع شد، و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۷﴾ وَنَحْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۱۸﴾ [فصلت: ۱۷-۱۸]: «و اما (قوم) ثمود را هدایت کردیم، آن‌ها کوری [گمراهی] را بر هدایت ترجیح دادند، لذا به (خاطر) آنچه می کردند، صاعقه عذاب خوارکننده آن‌ها را درهم کوبید. و کسانی را که ایمان آورده بودند و پرهیزگار بودند، نجات دادیم».

الهی! ما را به راه هدایت بیاور و دیگران را نیز به وسیله ما به راست بیاور، و ما را سببی برای هدایت راه یافتگان قرار بده، قطعا تو هرکس را بخواهی به راه مستقیم می آوری.

اسباب (انگیزه‌های) هدایت

مردم در زمان رسول الله تحت تأثیر اسباب و انگیزه‌های زیادی مسلمان شدند که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

- ۱- دعوت زبانی؛ رسول الله ابوبکر، خدیجه، علی و .. را زبانی دعوت دادند و مسلمان شدند و بلافاصله به پیروی از پیامبر برای دعوت به سوی الله قیام کردند.
- ۲- آموزش: عمر رضی الله عنه در منزل خواهر خود فاطمه که با شوهرش سعید بن زید و خباب بن ارت داشتند قرآن می خواندند، با شنیدن و خواندن آیات قرآن متأثر شد و ایمان آورد. و نیز اسید بن حضیر و سعد بن معاذ با حضور در حلقه‌ی درس مصعب بن عمیر که به مدینه آمده بود، ایمان آوردند.
- ۳- عبادت: وقتی هند دختر عتبه در سال فتح دید مسلمانان در مسجد الحرام نماز می خواندند، متأثر شد و ایمان آورد و ثمامه بن اثال حنفی در مسجد النبی با دیدن عبادت و دیگر رفتار مسلمانان، متأثر شد و ایمان آورد.
- ۴- انفاق و بخشیدن مال: پیامبر صلی الله علیه و آله در سال فتح به صفوان بن امیه و معاویه و کسان دیگر اموالی بخشید که مسلمان شدند و به مردی شمار زیادی گوسفند که بین دو کوه را پر کرده بود، بخشید در نتیجه او مسلمان شد و قومش نیز مسلمان شدند.
- ۵- اخلاق پسندیده، نیکوکاری، ایثار، همدردی، راستگویی و .. دیگر خوبی‌های اخلاق، الله تعالى می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ [القلم: ۴]: «و قطعاً تو (ای محمد) بر اخلاق و خوی بسیار عظیم و بالایی هستی».
- ۶- دقت و اندیشیدن در نشانه‌های نظام هستی و آیات قرآنی.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (آیا آن‌ها از هیچ (و بدون آفریننده)، آفریده شده‌اند، یا خود خالق (خویش)‌اند. آیا آن‌ها آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! (خیر) بلکه آن‌ها یقین نمی‌کنند).

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲]: «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ که اگر از سوی غیر الله بود، قطعاً اختلاف بسیار در آن می‌یافتند».

وجوب دعوت به سوی الله

دعوت به سوی الله بر هر فرد بر حسب علم و قدرتش واجب است.

و مسلمانان بر دو دسته هستند:

اول: عالمی که خودش حق را بیان می‌کند و از مردم می‌خواهد که از او پیروی کنند، همان‌طور مثل مؤمن آل فرعون: الله تعالى می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (ای قوم من! از من پیروی کنید، تا شما را به راه درست اَلْقَرَارِ ﴿۳۱﴾ مَن عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۲﴾ [غافر: ۳۸-۴۰]: «و کسی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من! از من پیروی کنید، تا شما را به راه درست هدایت کنم». ای قوم من! این زندگی دنیا تنها متاع (زود گذر) است و آخرت سرای همیشگی است، هرکس کار بدی مرتکب شود، سپس جز به همانند آن کیفر نیابد، و هرکس از مرد یا زن درحالی که مؤمن است، کار شایسته‌ای انجام دهد، سپس آن‌ها وارد بهشت می‌شوند، و در آن روزی بی‌شمار به آنان داده خواهد شد».

دوم: مسلمان است اما عالم نیست، چنین فردی مردم را به پیروی از رسولان و علما ربانی دعوت می‌دهد. همان‌طور که الله تعالى در مورد صاحب یس می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ (و مرد (مؤمنی) از دورترین نقطه شهر شتابان آمد، (و خطاب به مردم) گفت: «ای قوم من! پیامبران (الله) را پیروی کنید. کسانی را

پیروی کنید که از شما مزدی طلب نمی‌کنند، و خودشان هدایت یافته‌اند. و چه شده است مرا که عبادت نکنم کسی را که مرا آفریده است، (همه) به سوی او باز گردانده می‌شوید؟». به این ترتیب تمام مسلمانان باید دعوت دهند تا فقط الله عبادت شود که معبود بر حقی جز او نیست و در ملکش فقط از او اطاعت شود که یکتاست و شریکی ندارد. آری، عالم خودش حق را بیان می‌کند .. غیر عالم مردم را به پیروی از علمایی که الله را از همه خلق بهتر می‌شناسند، دعوت می‌کند. قطعاً این تجارتی بسیار سودمند است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدْلُكُمْ عَلَىٰ تَجْرَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢﴾ تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾﴾ [الصف: ۹-۱۱]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟ به الله و پیامبرش ایمان بیاورید، و با مال و جان‌تان در راه الله جهاد کنید، اگر بدانید این (کار) برای شما بهتر است.»

وظیفه‌ی امت

دعوت به سوی الله وظیفه‌ی تمام امت و مادر همه‌ی اعمال صالح و بعد از توحید و عبادت، از مؤکدترین واجبات است. آنگاه که دعوت فعال و فراگیر باشد، فرزندان مؤمن، پایبند نماز و روزه، عابد، متقی، نیکوکار و .. متولد می‌شوند و مردم گروه گروه به دین الله ایمان می‌آورند.

اگر دعوت به سوی الله را ترک کنیم، مردم دین الله را دسته دسته رها می‌کنند، کفر و خباثت زیاد می‌شود و کافران، فاسقان، ظالمان، دروغگویان، مفسدان زیاد می‌شوند و مردم در حالی از این دنیا می‌روند که به سوی دوزخ برده می‌شوند.

در مورد فتوای در مسایل احکام، باید توجه داشت که هرکس از علما حکمی را که می‌داند، فتوا دهد و هرکس نمی‌داند، استفتاء کننده را به کسانی از علما راهنمایی کند که الله به آنان علم، فقه، فهم و آگاهی بیش‌تری در احکام دین داده است و هرکس بر کار خیری راهنمایی کند، همانند کسی که کار خیر انجام می‌دهد، پاداش دارد.

و صحابه در فتوا دادن به همدیگر ارجاع می‌دادند، حال آن که مفتیان صحابه مانند خلفای راشدین، معاذ، زید بن ثابت، ابن مسعود، ابن عباس و محدود بودند. به این ترتیب فتوا دادن برای هرکس جایز نیست. اما در دعوت به سوی الله هرکس به اندازه علمش که کمترین آن یک آیه است، باید دعوت دهد. در نتیجه حاصل دعوت هدایت شدگان است و حاصل آموزش و تدریس، مفتیان که افراد خاصی از امت هستند، می‌باشد. البته که هر دو شرعا مطلوب و پسندیده هستند، دعوت و وظیفه عموم مسلمانان و فتوا کار خواص امت است که عده‌ای از علمای متخصص در علم فقه هستند. و دعوت کار آسانی است؛ زیرا مسایل ایمان را که شرح داده شده است به مردم تذکر می‌دهند و مسایل واضح را توضیح می‌دهند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿۲۱﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿۲۲﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿۲۳﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿۲۴﴾﴾ [الغاشية: ۲۱-۲۴]: «پس پند ده که تو تنها پند دهنده‌ای. بر آنان چیره و مسلط نیستی. ولی هرکس روی گرداند و کفر ورزد. الله با بزرگ‌ترین عذاب او را مجازات می‌کند».

باید توجه داشت که مسایل شرعی مانند: نماز، حج، مسایل طلاق، ارث و مانند این‌ها احکام عملی هستند که باید علما شرح و توضیح دهند، بنابراین علما و فقها صلاحیت فتوا را دارند. همان طور که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۴۳﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۴۴﴾﴾ [النحل: ۴۳-۴۴]: «و پیش از تو (ای پیامبر) جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم نفرستادیم، پس (ای مردم) اگر نمی‌دانید از (آگاهان) اهل کتاب پرسید. (که آن‌ها را) با دلایل روشن و کتاب‌ها (فرستادیم) و (ما این) قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی، آنچه را که به سوی آن‌ها نازل شده است، و باشد که آن‌ها بیندیشند».

به این ترتیب دعوت و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همه امت است و هر فرد از افراد امت بر حسب علم، توان و بصیرت خود مسئول است و اصحاب پیامبر از همان اولین روزهای ایمان آوردن قبل از نزول احکام نماز، زکات، روزه، و برای دعوت قیام کردند. و اخلاق این امت، جان فدایی و جهاد برای اعلاای کلمه الله و نشر اسلام در مشرق و مغرب زمین تا قیامت است.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸]: «(ای پیامبر!) بگو: «این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می کند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم»».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱]: «و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و نماز را بر پا می دارند، و زکات را می پردازند و الله و پیامبرش را اطاعت می کنند، اینانند که الله به زودی آن‌ها را مورد رحمت قرار می دهد، قطعاً الله عزیز حکیم است».

مجازات ترک دعوت به سوی الله

در قرن اول عبادت حقیقی بود، دعوت حقیقی بود، با تمام توان و امکانات فداکاری می کردند و زندگی ساده بود و اولین رویکرد امت تلاش برای دعوت، سپس جان فدایی و بعد از این ساده زیستن بود که عبادت به شکل اصلی انجام می شد. دشمنان که متوجه این صفات شدند به تلاش بر آمدند تا این صفات را از زندگی امت اسلامی بگیرند، در نتیجه وضعیت تغییر کرد و تلاش‌ها و جان فدایی‌ها برای دنیا و مادیات گردید و تلاش و کار مسلمانان برای زندگی مرفّه و تن پروری بود و در جامعه‌یی که زنا، ربا و شرابخواری زشت و منفور بود، دیگر این‌ها را منکر نمی دانستند و دعوت به سوی الله ترک گردید و از زندگی امت حذف شد.

آری، در زمان رسول الله، عبادت و دعوت برای تک تک افراد امت بود اما سپس عبادت در بین امت ماند و دعوت به افراد خاص محدود شد و دعوتگران کم گردیدند و در نتیجه مصیبت‌ها و گرفتاری دامنگیر امت گردید و پلیدی‌ها زیاد شد و آخر این امت اصلاح نخواهد شد مگر با همان روشی که اول این امت اصلاح شده است.

مجازات ترک اوامر الهی و ارتکاب منهیات دامن همه را خواهد گرفت؛ گناه کار، پیروان گناه کاران و کسانی را که سکوت می کنند... اما پیامد و مجازات ترک دعوت با تغییر ملتی به جای ملت دیگر خواهد بود.

الله تعالی می فرماید: ﴿هَاتَانْتُمْ هَهُؤَلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْعَنِي وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۸]: «آگاه باشید، شما همان کسانی هستید که برای انفاق در راه الله دعوت می شوید، پس برخی از شما بخل می ورزد، و هرکس بخل ورزد، به طور قطع بر خویشتن بخل ورزیده است، و الله بی نیاز است و شما همه فقیر (و نیازمند) ید، و اگر روی بگردانید (الله) گروهی دیگر را بجای شما می آورد، آنگاه آن ها مانند شما نخواهند بود».

کسی که دعوت به سوی الله را ترک کند و دلایل روشن و هدایت را کتمان نماید، اگر توبه نکند، به نص قرآن ملعون است. الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعُنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا فَأُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾﴾ [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰]: «قطعاً کسانی که آنچه را که از دلائل روشن و هدایت نازل کرده ایم؛ بعد از آن که آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان نمودیم، کتمان می کنند، الله آن ها را لعنت می کند، و لعنت کنندگان (از مؤمنان و فرشتگان نیز) آن ها را لعنت می کنند. مگر کسانی که توبه کنند و (اعمال خود را) اصلاح نمایند (و آنچه را کتمان کرده بودند) آشکارا بیان کنند، اینانند که توبه ایشان را می پذیرم، و من توبه پذیر مهربانم».

و زبان وسیله ای برای ذکر، دعا، دعوت و آموزش است و اعضای بدن وسیله ای برای عبادات و انفاق است و این درحالی است که الله کسی را که مانع استفاده درست از وسیله مورد نیاز شود، تهدید کرده است و الله تعالی می فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾﴾ [الماعون: ۴-۷]: «پس وای بر نماز گزاران. همان کسانی که از نمازشان غافلند. کسانی که خودنمایی می کنند. و از عاریت دادن وسایل ضروری زندگی دریغ می ورزند».

و الله زمانی بنی اسرئیل را لعنت کرد که به حقیقت دین خود کفر ورزیدند و پیمان الهی را شکستند، دعوت به سوی الله، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمودند و بجای آن ها امت اسلامی را مورد توجه و عنایت قرار داد.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۸۰﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۸۰]: «کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این به خاطر آن بود که نافرمانی (و گناه) کردند و (از حد) تجاوز می نمودند. آن‌ها از کار زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند، قطعاً کار بدی انجام می دادند! بسیاری از آن‌ها را می بینی که با کافران (و بت پرستان) دوستی می کنند، چه بد است آنچه نفس‌های‌شان برای آنان پیش فرستاده است، که الله بر آنان خشم بیاورد، و آنان در عذاب جاودانه خواهند ماند».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۰]: «شما بهترین امتی هستید که برای [نجات و سعادت] مردم [به میدان جهاد و دعوت] بیرون آمده‌اند و امر به معروف [اسلام و توحید] و نهی از منکر [کفر و شرک] می کنید و به الله ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورند، برای آنان بهتر است. [ولی تنها] برخی از آن‌ها با ایمانند و اکثر آن‌ها فاسق [و خارج از عقیده صحیح و توحید الوهیت] می باشند».

حکمت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر سه حکمت دارد:

اول: امید است که نصیحت برای مخاطب مفید واقع شود. همان طور که الله تعالى می فرماید: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۵﴾﴾ [الذاریات: ۵۵]: «و (بیوسته) پند (و تذکر) بده، زیرا که (امید می رود پند (و) تذکر مؤمنان را نفع برساند».

دوم: از کوتاهی که موجب عذاب خواهد شد، رفع مسئولیت می شود.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۷۹]: «کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این به خاطر آن بود که نافرمانی (و گناه) کردند

و (از حد) تجاوز می نمودند. آن‌ها از کار زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند، قطعاً بد کاری انجام می دادند!».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾﴾ [الأعراف: ۱۶۴]: «و (به یاد آور) هنگامی را که گروهی از آن‌ها (به گروه دیگر) گفتند: (چرا گروهی را پند می دهید که الله آن‌ها را هلاک یا به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهد کرد؟! گفتند: (تا ما را نزد پروردگارتان عذری باشد، و شاید آن‌ها تقوا پیشه کنند)».

سوم: با امر به معروف و نهی از منکر، به نمایندگی از پیامبران، بر مردم حجت تمام می شود. الله تعالی می فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾﴾ [النساء: ۱۶۵]: «پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای مردم بر الله حجتی نباشد و الله عزیز حکیم است».

امت اسلامی تا قیامت باقی خواهد ماند

این دین تا قیامت باقی خواهد ماند، به این صورت که همواره گروهی از امت محمد ﷺ تا قیامت آشکارا به حقیقت این دین که قرآن و سنت [صحیح به فهم سلف صالح] است، متعهد و پایبند خواهند بود. معاویه رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: (همواره گروهی از امت من در فاع از دین الله پایبند و استوار هستند، ترک یاری [مردم] و دشمنی [دشمنان‌شان] به آن‌ها آسیبی نمی‌رساند تا فرمان الهی [قیامت] فرا رسد، آن‌ها بر مردم غالب و پیروزند).^۱

وظیفه‌ی هر مرد و زن مسلمان

هر مرد و زن مسلمان دو وظیفه دارد:

اول: با عبادت الله که یکتاست و شریکی ندارد و اطاعت از الله و پیامبرش انجام دادن هرچه الله دستور داده است و دوری از هرچه منع کرده است و با استقامت بر این، به دین عمل کند.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۷۱) و مسلم در کتاب الإمامه (ش: ۱۰۳۷) و این متن مسلم است.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]: «فقط الله را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او نگردانید».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتَّبَعْتُمْ كَسَمْعُونَ﴾ [الأنفال: ۲۰]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! الله و رسولش را اطاعت کنید، و از او روی نگردانید درحالی که (سخن او را) می شنوید».

و وظیفه‌ی دوم: دعوت به سوی الله و امر به معروف و نهی از منکر

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]: «و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به خیر [قرآن و سنت صحیح] دعوت کنند، و به معروف [احکام اسلامی] دستور دهند و از منکر [کفر، شرک و بدعت] منع کنند، و همین‌ها ایند که رستگارند».

۲- عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (از طرف من برسانید، هر چند یک آیه باشد).^۱

۳- ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هرکس از شما منکری دید باید با دستش جلوی آن را بگیرد، اگر نتوانست با زبانش منع کند و اگر نتوانست در دل از آن منتفر باشد و این ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است).^۲

و باید توجه داشت که هرکس به عبادت و دعوت پایبند باشد، الله به او بهترین پاداش را می دهد و هرکس در این دو کوتاهی یا این‌ها را ترک کند، یا یکی از این دو را ترک نماید، الله بزودی او را بازخواست خواهد نمود. الله تعالى می فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿۲۶﴾﴾ [الغاشية: ۲۵-۲۶]: «قطعاً بازگشت آن‌ها به سوی ماست. سپس بطور قطع حساب‌شان (نیز) با ماست».

کوتاهی در شریعت

منظور از خسران و ضرر در شریعت این است که انسان بهره‌ای که باید از پروردگارش بگیرد، از دست بدهد و این ضرر و خسارت آشکاری است.

۱. بخاری (ش: ۳۴۶۱).

۲. مسلم (ش: ۴۹).

به این ترتیب هرکس پروردگارش .. دینش .. وقتش .. عمرش .. بهشت .. و
خشنودی پروردگارش را از دست بدهد، هیچ کس از او ضرر بدتر و بیش تری نکرده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ ﴿۱۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۴﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ
رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا ﴿۱۵﴾ [الكهف: ۱۰۳-۱۰۵]:

«[ای پیامبر!] بگو: «آیا شما را به زیان کارترین [مردم] در کارها، خبر دهیم. کسانی که تلاش
و کوشش شان در زندگی دنیا تباه و ضایع شده، و با این حال گمان می کنند که کار نیک
انجام می دهند». آن ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و ملاقات او (در جهان آخرت)
کافر شدند، در نتیجه اعمال شان تباه و نابود شد، سپس در روز قیامت برای آن ها (ارزشی
قابل نیستیم) و زنی بر پا نخواهیم کرد».

تمام انسان ها در دنیا و آخرت زیان کارند به جز کسی که چهار صفت ذیل را داشته
باشد:

به الله ایمان داشته باشد .. عمل صالح انجام دهد .. به حق سفارش کند .. به صبر
در راه حق سفارش نماید.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ﴾ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ [العصر: ۱-۳]: «سوگند به عصر که انسان
در (خسران و) زیان است. مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، و
یکدیگر را به حق سفارش نموده، و یکدیگر را به صبر سفارش کرده اند».

به این ترتیب ایمان و عمل صالح تلاش برای خود است و سفارش به پیروی از حق
و صبر در راه حق تلاش برای نجات دیگران است.

مردم در استفاده از عمر (که اصل سرمایه ی شان است) بر دو دسته هستند
اول: فرد عاقل اصل سرمایه ی خود را که عمرش است، بر می دارد و با پروردگارش
که در عوض هر نیکی ده برابر تا هفتصد برابر و تا حدی که جز الله کسی نمی داند، به
او نیکی و درجه در بهشت می دهد و به خشنودی پروردگارش دست می یابد، تجارت
می کند. در نتیجه تمام لحظات عمرش میدانی برای تجارت با پروردگارش است.

به این ترتیب چنین فردی گاهی در عبادت .. گاهی در دعوت .. گاهی در آموزش
.. گاهی در احسان و اصلاح .. گاهی در جهاد در راه الله .. گاهی برای رفع نیازهای
روزمره اش کار می کند .. و گاهی مشغول دیگر انواع مختلف اعمال نیک است

الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجْرَةٍ تُنَجِّيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱۰﴾ تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۱﴾ يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِيْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿۱۲﴾ وَاٰخَرٰى تُحِبُّوْنَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ وَّبَشِيْرٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۳﴾﴾ [الصف: ۱۰-۱۳]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذاب دردناک شما را نجات می‌دهد؟ به الله و پیامبرش ایمان بیاورید، و با اموال و جان‌های‌تان در راه الله جهاد کنید، اگر بدانید این (کار) برای شما بهتر است. (اگر چنین کردید، الله) گناهان‌تان را می‌بخشد، شما را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که نه‌رها از زیر (درختان) آن جاری است و در خانه‌های پاکیزه در بهشت جاویدان (جای می‌دهد)، کامیابی بزرگ این است. و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید که آن یاری از سوی الله و پیروزی نزدیک است، و مؤمنان را بشارت ده».

دوم: احمق؛ کسی است که اصل سرمایه‌ی خود را به بازیچه بگیرد و عمر خود را در کارهایی که الله را ناراحت می‌کند، می‌گذراند و پیروی از هوس‌ها، شهوت‌رانی و شیطان می‌گذراند.

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿۲۰﴾﴾ [الأحقاف: ۲۰]: «و روزی که کافران را بر آتش عرضه کنند، (و به آن‌ها گفته شود): در زندگی دنیا (نعمت‌های) پاکیزه (و لذت‌های) خود را از بین بردید و از آن‌ها بهره‌مند شدید، پس (ای کافران) امروز به عذاب خوار کننده پاداش‌تان می‌دهند، (و این) به (خاطر) گردن‌کشی (و استکباری) که به ناحق در زمین می‌کردید، و به (خاطر) نافرمانی (و گناهانی) که انجام می‌دادید است».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ ﴿۱۸﴾ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوٰى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوٰىهُمْ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الّٰذِي كُنْتُمْ بِهِءَ تُكَدِّبُونَ ﴿۲۰﴾﴾ [السجدة: ۱۸-۲۰]: «آیا کسی که مؤمن است، همچون کسی است که فاسق است؟! (نه) هرگز برابر نیستند. اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای

شایسته انجام دادند، برای آن‌ها باغ‌های بهشت جاویدان خواهد بود، (این محل پذیرایی (از آن‌ها) است؛ به پاداش آنچه که انجام می‌دادند. و اما کسانی که فاسق (کافر) شدند، جایگاه‌شان آتش (دوزخ) است، هرگاه که بخواهند از آن خارج شوند، به آن باز گردانده می‌شوند، و به آن‌ها گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که آن را تکذیب می‌کردید».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّن دُونِهِ ۗ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱۵﴾ لَهُمْ مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۗ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ ۗ يَعْبَادُوا فَاتَّقُونِ ﴿۱۶﴾﴾ [الزمر: ۱۵-۱۶]: «پس شما هرچه را که می‌خواهید غیر از او (الله) عبادت کنید. بگو: «قطعاً زینکاران (واقعی) کسانی‌اند که خود و خاندان‌شان را در روز قیامت از دست داده‌اند، آگاه باشید این همان زیان آشکار است. برای آن‌ها از بالای (سر)شان سایبان‌هایی از آتش، و در زیر (پای)شان (نیز) سایبان‌هایی است، این (چیزی) است که الله با آن بندگان را می‌ترساند، ای بندگان من! فقط از من بترسید».

استفاده‌ی درست از اوقات

الله از مؤمنان جان و مال‌شان را خریده و برابر به آن‌ها وعده‌ی بهشت داده است، بنابراین بر هر فرد مسلمان لازم است که اوقات عمر خود را همانند رسول الله بگذرانند، فریض الهی را ادا کند .. در هر حال و هر روز به دستورات پروردگارش پایبند باشد .. در هنگام وضو گرفتن، خوردن، خوابیدن و دیگر کارها و برنامه‌های زندگی .. و بخش اندکی از عمر خود را نیز برای به دست آوردن نیازهای زندگی‌اش صرف نماید و بیشتر اوقات خود را در دعوت مردم به سوی الله بگذراند تا فقط پروردگار خود را که یکتا است و هیچ شریکی ندارد، عبادت کنند و عقیده‌ی‌شان صحیح و موحد شوند. و همین که از دعوت فراغت یافت یا شرایطی فراهم نشد که کسی را دعوت دهد، علم یاد بگیرد یا به کسی از مسلمانان احکام دین را بیاموزد. اگر از یادگیری و آموزش به دیگران فراغت یافت یا کسی را برای این کار نیافت، سعی کند به برادران مسلمانانش خدمت کند و نیازهای‌شان را بر طرف و در کارهای نیک و تقوا همکاری نماید. اگر از این کار هم فراغت یافت یا چنین شرایطی هم برایش فراهم نشد، نمازهای مستحبی مانند نمازهای مطلق سنت (نه سنت راتبه) بخواند، قرآن تلاوت کند، ذکر نماید و .. دیگر عبادت‌ها و اعمال نیک .. و به همین صورت در هر حال، هرکاری را که به مردم منفعت بیشتری دارد اولویت دهد ..

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾﴾ [التوبة: ۷۱]: «و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و نماز را بر پا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و الله و پیامبرش را اطاعت می‌کنند، اینانند که الله به زودی آن‌ها را مورد رحمت قرار می‌دهد، قطعاً الله عزیز حکیم است».

الله تعالی به هرکسی که این طور پایبند و متعهد باشد، وعده‌ی کامیابی بزرگ را داده است و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾﴾ [التوبة: ۷۲]: «الله به مردان مؤمن و زنان مؤمن، باغ‌هایی (از بهشت) وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، و (نیز) خانه‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاوید (نصیب‌شان فرموده) و خشنودی الله (از همه این‌ها) برتر است، این همان کامیابی بزرگ است».

دسته‌های مختلف مخاطب دعوتگر

مردم با هم متفاوت هستند و بر اساس تفاوت‌هایی که از اختلاف در مدارک و اعمال‌شان، با هم دارند، برنامه‌ی دعوت‌شان به شرح ذیل متفاوت است:

اول: کسانی که در ایمان‌شان نقص و ایراد وجود دارد و از احکام شرعی بی‌خبرند؛ در برابر آزارهای چنین افراد باید صبر کنیم و آن‌ها را با حکمت و پند نیکو دعوت دهیم و با نرمی کامل و آرامی مسایل دین را آموزش می‌دهیم و محبت آن‌ها را راهنمایی می‌کنیم. همان‌طور که رسول الله با آن صحرا نشین رفتار نمود؛ انس بن مالک روایت می‌کند که با رسول الله ﷺ در مسجد بودیم که صحرائشینی آمد و سپس درخواست و در مسجد ادرار نمود. اصحاب پیامبر ﷺ گفتند: نکن! نکن! پیامبر ﷺ فرمود: (ادراش را قطع نکنید، او را به حال خودش بگذرانید). او را به حال خودش گذاشتند تا ادرار کرد. سپس رسول الله ﷺ او را صدا زد و به او فرمود: (چیزهایی مانند ادرار و نجاست شایسته‌ی این مساجد نیست؛ بلکه این مساجد برای ذکر الله متعال و نماز خواندن و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند). یا همان سخنی که

رسول الله فرمود. سپس دستور داد یکی از اصحاب دلوی آب آورد و بر جایی که ادرار کرده بود، ریخت.^۱

دوم: کسانی که ایمان‌شان ضعیف است اما از احکام شرعی اطلاع دارد؛ چنین افرادی را با حکمت و پند نیکو حق را که موافق عقل و فطرت است، دعوت می‌دهیم تا بر ایمانش افزوده شود و پروردگارش را اطاعت کند و از گناهانش توبه کند.

ابوامامه رضی الله عنه روایت می‌کند که: جوانی نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر به من اجازه زنا بده، اهل مجلس به او خیره شدند و او را توبیخ کردند و گفتند: ساکت ساکت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نزدیک بیا»، نزدیک آمد، فرمود: «آیا آن را برای مادرت دوست داری؟» گفت: نه، به الله سوگند، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «مردم هم این را برای مادران خویش دوست نمی‌دارند»، باز فرمود: «آیا آن را برای دخترت دوست داری؟» گفت: نه، به الله سوگند، ای پیامبر، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «مردم هم آن را برای دختران خود دوست نمی‌دارند»، فرمود: «آیا آن را برای خواهرت دوست می‌داری؟» گفت: نه، به الله سوگند، ای پیامبر، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «مردم هم آن را برای خواهران‌شان دوست نمی‌دارند»، فرمود: «آیا آن را برای عمهات دوست داری؟» گفت: نه، به الله سوگند، ای پیامبر، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «و مردم هم آن را برای عمه‌های‌شان دوست نمی‌دارند»، فرمود: «آیا آن را برای خالهات دوست می‌داری؟» گفت: نه، ای پیامبر، الله مرا فدایت گرداند، فرمود: «و مردم هم آن را برای خاله‌های خود دوست نمی‌دارند». راوی می‌گوید: آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بر وی گذاشت و فرمود: «الهی! گناهش را ببخش، قلبش را پاک کن و شرمگاهش را حفظ فرما»، می‌گوید: از آن به بعد، آن جوان به هیچ نامحرمی نگاه نمی‌کرد.^۲

سوم: کسانی که ایمان قوی دارند اما از احکام شرعی اطلاع درستی ندارد؛ چنین افرادی را با شرح و توضیح احکام شرعی و خطر گرفتار شدن به دام گناهان و خودداری فوری از منکری که به دام آن گرفتار شده باشد، دعوت می‌دهیم و این افراد چون عقیده‌ی صحیح دارند، احکامی را که نمی‌دانند، قبول می‌کنند.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۱۹) و مسلم (ش: ۲۸۵) و این متن مسلم است.

۲. صحیح: احمد (ش: ۲۲۵۶۴).

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه و آله در دست مردی انگشتری طلا دید، آن را از انگشتش درآورد و دور انداخت و فرمود: (یکی از شما تکه‌ای آتش بر می دارد و در دست خود می کند؟!); وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف بردند، به آن مرد گفتند: انگشترت را بردار و از آن استفاده کن (بفروش)، گفت: نه، بالله سوگند، هرگز چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله دور انداخته است، بر نمی دارم.^۱

چهارم: کسانی که ایمان قوی و از احکام شرعی آگاهی دارند:

چنین افرادی عذری ندارند، به همین دلیل باید با قدرت و محکم جلوی آن‌ها گرفته شود تا در گناه کردن برای دیگران الگو نشوند. همان‌طور که رسول الله صلی الله علیه و آله پنجاه شب با آن سه نفری که بدون عذر معتبر با ایمان قوی و آگاهی از احکام شرعی، به جنگ تبوک شرکت نکرده بودند، قطع رابطه نمود و به مردم نیز دستور داد که با آن‌ها قطع رابطه کنند، تا الله توبه‌ی آن‌ها را قبول نمود و آن سه نفر عبارتند از هلال بن امیه، مرارة بن ربیع و کعب بن مالک و داستان آن‌ها مفصل است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ [التوبة: ۱۱۸]: «و به آن سه نفری که (از جنگ تبوک) تخلف نمودند، (لطف و احسان نمود)؛ تا آنگاه که زمین با همه وسعتش بر آن‌ها تنگ شد، و جان به لب شدند، و دانستند که پناه گاهی از الله جز به سوی او نیست، سپس رحمت خود را شامل حال آن‌ها نمود، تا توبه کنند (و توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت) قطعاً الله است که توبه پذیر مهربان است».

پنجم: کسانی که از ایمان و عقیده‌ی صحیح و احکام بی اطلاع هستند:

چنین افرادی را به عقیده‌ی صحیح با دعوت به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و عقیده‌ی صحیح در مورد اسماء و صفات الله و عده‌ها، وعیدها، نشانه‌ها و نعمت‌های الهی دعوت می دهیم و عظمت و قدرت الله را برایش شرح می دهیم و به آن‌ها می فهمانیم که آفرینش و امر از آن اوست. بعد از آن که عقیده‌اش صحیح گردید و مسایل ایمانی در قلبش جای گرفت، احکام شرعی نماز و زکات و .. را به صورت تدریجی به آن‌ها آموزش می دهیم.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الْتَبِيُّ إِتْنَا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ [الأحزاب: ٤٥-٤٧]: «ای پیامبر! ما تو را شاهد، و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. و دعوت کننده به سوی الله به فرمان او، و چراغی روشنی بخش قرار دادیم و مؤمنان را بشارت ده که برای آن‌ها از سوی الله فضل بزرگی است».

۲- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که معاذ بن جبل رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که مرا به یمن فرستاد، فرمود: «تو نزد قومی می روی که اهل کتاب هستند؛ آنان را به گفتن لا اله الا الله و اینکه من فرستاده‌ی الله هستم، دعوت کن و چون شهادتین را گفتند، به آن‌ها خبر بده که الله در هر شبانه روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است؛ اگر پذیرفتند، به آن‌ها اعلام کن که الله زکات را در اموالشان بر آنان فرض نموده که از ثروتمندان ایشان گرفته و به فقیرانشان داده می شود. اگر این فرمان را پذیرفتند، از گرفتن بهترین اموال آن‌ها (به عنوان زکات) بپرهیز و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا هیچ حجابی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد».^۱

اعمال نیکی کافر قبل از مسلمان شدن

۱- وقتی فرد کافری مسلمان شود و به نحو احسن به احکام اسلامی پایبندی کند. گناهایش بخشیده می شود. الله تعالى می فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ [الأنفال: ٣٨]: «(ای پیامبر!) به کسانی که کافر شدند بگو: اگر (از کفر و دشمنی) دست بر دارند، گناهان گذشته‌هایشان آمرزیده می شود، و اگر (به کفر) بازگردند، به یقین که روش [نابودی] پیشینیان گذشته است».

۲- اعمال خیری که فرد کافر انجام داده است، بعد اسلام آوردن به خاطر آن پاداش دریافت خواهد نمود.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۴۵۸) و مسلم (ش: ۱۹)، و این متن مسلم است.

حکیم بن حزام گوید: گفتم: (ای رسول الله! آیا کارهای خوبی که به منظور عبادت در زمان جاهلیت انجام داده‌ام اجر و پاداشی دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، همراه با کارهای خوبی که قبلاً انجام داده‌ای مسلمان شده‌ای).^۱

۳- هرکس مسلمان شود و گناه کند به گناهان اول و آخرش مجازات خواهد شد. پیامبر ﷺ فرمود: (هرکس در اسلام، (با عقیده‌ی توحید و اخلاص) نیکوکاری کند، به خاطر گناهانی که در دوران جاهلیت، انجام داده است، مؤاخذه نمی‌شود. و هرکس، در اسلام، بدی کند (مرتکب کفر، شرک شود) با گناهان اول و آخرش مجازات خواهد شد).^۲

دعوتگر به سوی الله

کسی که مردم را دعوت می‌دهد، الله او را پرورش می‌دهد و با خوشی‌ها و تلخی‌ها، قبول کردن‌ها و رد کردن‌ها، آزمایش می‌کند. بنابراین برخی از مردم او را تأیید و یاری می‌کنند .. برخی او را طرد و مسخره می‌کنند .. اما عاقبت از آن دعوتگر خواهد بود. به این ترتیب دعوتگر با دو وضعیت روبرو خواهد شد:

اول: وضعیت پذیرش و استقبال مردم از او؛ همان‌طور که مردم در مدینه از رسول الله ﷺ استقبال کردند.

دوم: وضعیت رد و مخالفت مردم؛ همان‌طور که مردم در طائف با رسول الله ﷺ رفتار کردند. این بدان سبب است که گاهی الله دعوتگر را تربیت می‌کند و گاهی به وسیله‌ی او دیگران را تربیت می‌کند.

باید توجه داشت که حالت قبول و پذیرش مردم برای دعوتگر سخت‌تر و خطرناک‌تر است؛ زیرا بسیاری اوقات مغرور می‌شود و گاهی پُست‌ها و مقام‌هایی به او پیشنهاد می‌شود، همین که قبول کند، مسیر هلاکت و نابودی را در پیش می‌گیرد، به جز کسانی که رحمت الهی شامل حال‌شان شود و الله از آن‌ها حمایت کند .. در چنین حالتی است که شیطان دعوتگر را از دین می‌دزدد و به دنیا و امکانات رفاهی و پست‌های دنیوی سرگرمش می‌کند تا جایی که از دین و دین‌داری باز می‌ماند.

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۴۳۶) و مسلم (ش: ۱۲۳) و این متن مسلم است.

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۶۹۲۱) و مسلم (ش: ۱۲۰).

اما وضعیت مخالفت و بی‌توجهی مردم، سخت‌تر و تحملش برای دعوتگر مشکل‌تر است؛ زیرا در این حالت است که دعوتگر بیش‌تر به الله روی می‌آورد و متوجه او تعالی می‌شود و با الله ارتباط برقرار می‌کند، این موجب می‌شود که الله دعوتگر را یاری کند، همان‌طور که این حالت به رسول الله ﷺ در طائف پیش آمد، آنگاه که مردم طائف او را طرد کردند و با خشونت تمام آزارش دادند، الله او را با جبرئیل و فرشته‌کوه‌ها حمایت کرد و سپس ورودش به مکه را فراهم و آسان نمود و در پی آن پیامبر ﷺ را به معراج برد و سپس شرایط فراهم شد و به مدینه هجرت نمود و در ادامه اسلام قدرت یافت تا جایی که مردم گروه گروه مسلمان می‌شدند.

جمع بین دعا و دعوت

پیامبر گاهی برای نابودی مشرکین دعا می‌کرد .. و گاهی دعا می‌کرد که الله آن‌ها را هدایت کند.

اول: در هنگام قدرت‌نمایی مخالفین و شدت آزارها و ایجاد مانع بر سر راه ورود مردم به دین الله، پیامبر ﷺ برای نابودی‌شان دعا می‌کرد. همان‌طور که در جنگ خندق وقتی مسلمانان را چنان تحت فشار قرار دادند که نتوانستند نماز بخوانند، برای نابودی‌شان دعا کرد. علی رضی الله عنه می‌گوید: (به هنگام جنگ احزاب (که طوایف عرب برای جنگ با پیامبر ﷺ و نابودی اسلام مدینه را محاصره کرده بودند) پیامبر ﷺ فرمود: الله خانه‌ها و قبرهای‌شان را پر از آتش کند، که ما را از خواندن نماز وسطی (عصر) تا غروب خورشید باز داشتند).^۱

دوم: در هنگامی که امید می‌رفت مسلمان شوند و دل‌هایشان برای پذیرش دین نرم شود، برای هدایت‌شان دعا می‌کرد.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: (طفیل بن عمرو دوسی و یارانش نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول الله! طایفه دوس، عصیان کردند و کفر ورزیدند. آنان را نفرین کن. مردم گمان کردند که (با نفرین رسول الله ﷺ دوس، نابود خواهد شد. رسول الله ﷺ (بر خلاف انتظار آن‌ها) دعای خیر کرد و فرمود: «الهی! دوس را هدایت کن و آن‌ها را بیاور»).^۲

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۹۳۱) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۶۲۷).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۹۳۷) و مسلم (ش: ۲۵۲۴) و این مسلم است.

تدریجی بودن دعوت به سوی الله

دعوتگر اسلام را به کفار پیشنهاد کند اگر گفتند اسلام را به شرطی قبول می‌کنیم که نماز نمی‌خوانیم یا زکات نمی‌دهیم و .. از این افراد اسلام آوردن‌شان را قبول می‌کنیم؛ زیرا مصلحت ایجاب می‌کند که موقتاً اسلام ناقص‌شان را قبول کنیم به امید آن که بعداً تکمیل شود و این از کفر محض فرد بهتر است.

و رسول الله ﷺ از تمام کسانی که قصد پذیرش اسلام را فقط با گفتن شهادتین داشتند، قبول می‌کرد و با همین اقرار به شهادتین از کشتن فرد خودداری می‌کردند تا بعد از آن که لذت ایمان را می‌چشید، اسلام آوردن با انجام دستورات الله و خودداری از آن چه الله منع کرده بود، برایش فراهم می‌گردید.

[برادران و خواهران دعوتگر!] ما باید دل فرد کافر را بر اسلام به دست آوریم و به آنچه از اسلام قبول می‌کند، قناعت کنیم؛ زیرا از حقیقت اسلام بی‌خبر است و برخی احکام اسلام که از حکمت و فلسفه‌ی آن‌ها اطلاع ندارد، برایش سخت و سنگین خواهد بود. لذا وقتی اسلام را بپذیرد و با مسلمانان نشست و برخاست نماید، مسایل دین را یاد بگیرد، ایمانش تقویت خواهد شد و لذت ایمان را خواهد چشید و حتی از برخی مسلمانان - همان‌طور که در گذشته و حال ثابت شده - اسلام را بیشتر دوست دارند و متعهدترند.

۱- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که معاذ بن جبل رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ زمانی که مرا به یمن فرستاد فرمود: «تو نزد قومی می‌روی که اهل کتاب هستند؛ آنان را به گفتن لا اله الا الله و اینکه من پیامبر الله هستم، دعوت کن و چون شهادتین را گفتند، به آن‌ها خبر بده که الله در هر شبانه روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است؛ اگر پذیرفتند، به آن‌ها اعلام کن که الله زکات را در اموال‌شان بر آنان فرض نموده که از ثروتمندان‌شان گرفته و به فقیران‌شان داده می‌شود. اگر این فرمان را پذیرفتند، از گرفتن بهترین اموال آن‌ها (به عنوان زکات) بپرهیز و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا هیچ حجابی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد.»^۱

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۱۴۵۸) و مسلم (ش: ۱۹) و این متن مسلم است.

۲- نصر بن عاصم لیثی از مردی از قبیله‌ی خود روایت می‌کند که نزد پیامبر ﷺ رفت و مسلمان شد به شرط اینکه فقط در هر شبانه روز دو بار نماز بخواند، پیامبر ﷺ از او قبول کرد.^۱

۳- وهب بن منبه می‌گوید: جابر بن عبدالله رضی الله عنه در مورد چگونگی وضعیت ثقیف به هنگام بیعت، سؤال کردم. گفت: (آن‌ها بر پیامبر ﷺ شرط قرار دادند که صدقه زکات) و جهاد بر آن‌ها واجب نباشد. و از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: بعد از آن که مسلمان شوند، بزودی زکات خواهند داد و بزودی در جهاد نیز شرکت می‌کنند.^۲

دسته‌های مختلف دعوتگر

دعوتگران در این زمان دسته‌ها مختلفی هستند:

اول: کسانی هستند که تحت تأثیر اخلاق یکی از دعوتگران، مردم را به سوی الله دعوت می‌دهند و همین که با آن دعوتگر اختلافی پیدا کنند و بین‌شان مشکلی پیش آید، دعوت را رها و با دعوتگران مخالفت و حتی دشمنی می‌کنند، چنین افرادی را الله به خاطر ایرادی که در نیتش وجود داشته از مسیر دعوت برگردانده است.

دوم: کسانی هستند که حل مشکلات و رسیدن به اهداف خود را در دعوت می‌بینند اما همین که وضع‌شان خوب شود و امکانات رفاهی و مادی‌شان زیاد و پول دار شوند، به دنیا سرگرم می‌شوند و دعوت را رها می‌کنند. چنین افرادی را الله از مسیر دعوت به خاطر ناقص بودن هدف‌شان، بر می‌گرداند.

سوم: کسانی هستند که مسیر دعوت به سوی الله را به خاطر خوبی‌ها و ثواب‌هایی که دارد، انتخاب می‌کنند، این افراد در دعوت به خودشان توجه دارند و به کسان دیگر توجه ندارند، این افراد اگر ثواب و نیکی‌ها را در غیر دعوت بیشتر و راحت‌تر بیابند، دعوت به سوی الله را رها می‌کنند.

چهارم: کسانی هستند که به این هدف دعوت می‌دهند که دستور الله است و این‌ها را عبادت می‌کنند؛ زیرا فرمان الهی است و مردم را به سوی الله دعوت می‌دهند؛ زیرا دستور الله است، این‌ها در دعوت هدف کاملاً درستی دارند، به همین دلیل الله نیز این‌ها را در مسیر دعوت ثابت قدم می‌دارد و یاری می‌کند و این‌ها را برای اجرای

۱. صحیح: احمد (ش: ۲۰۲۸۷).

۲. صحیح: ابوداود (ش: ۳۰۲۵).

دستورات الهی فارغ می‌گرداند تا به سوی الله مردم را دعوت دهند. آری، این دعوتگران در ارزشمندترین مقام‌ها و در بالاترین درجات قرار دارند.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: ۵]: «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه فقط الله را عبادت کنند، درحالی که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند. و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند و این است آیین راستین و مستقیم».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰]: «(ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیاز من این است که) به من وحی می‌شود، که تنها معبودتان، معبود یگانه است، پس هرکس به ملاقات پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند».

۶- اصول دعوت انبیا و رسولان

الله انبیا و رسولان را برای دعوت به سه محور فرستاده است:

دعوت به سوی الله .. معرفی راهی که به الله می‌رسد .. و شرح حال مردم بعد از رسیدن به الله. در نتیجه؛

محور اول: در مورد شرح مباحث توحید و ایمان است.

محور دوم: شرح احکام شریعت الهی است.

محور سوم: معرفی روز آخرت و پاداش و عذاب و بهشت و دوزخ است.

به این ترتیب دعوت به سوی الله معرفی الله با اسم‌ها، صفات و افعال او تعالی و بیان عظمت، قدرت اوست و معرفی نعمت‌ها، احسان الله به خلق و اینکه فقط الله خالق، مالک و مدبر تمام نظام هستی است و هرچه غیر از الله هستند، مخلوق‌اند و چیزی در اختیار ندارند و فقط الله مستحق عبادت است نه کسی یا چیزی دیگر.

این اولین، بهترین و بالاترین جایگاه و اصل دعوت و اساس و کامل‌ترین آن است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ

اَلْمُسْلِمِينَ ﴿۳۳﴾ [فصلت: ۳۳]: «و چه کسی خوش گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت می‌دهد، و کار شایسته انجام می‌کند، و می‌گوید: «بطور قطع من از مسلمانان هستم!؟».

سپس دعوت برای شرح روز آخرت است با پند دادن، تشویق و ترساندن با توضیح صفات بهشت و وحشت‌های دوزخ و وعده‌ها و وعیدها و دیگر اموری که در عرصات قیامت اتفاق خواهد افتاد.

بعد از این دعوت به احکام و برنامه‌های دین با شرح ثواب‌ها، مسایل، حرام‌ها، حلال‌ها، واجبات، حقوق، آداب و سنت‌ها است.

آری، در مکه دعوت به شناخت الله، روز آخرت و احوال رسولان با امت‌های‌شان بود. در مدینه الله دین را با احکام کامل نمود، در نتیجه هرکس به روز آخرت ایمان آورده بود، احکام را قبول می‌کرد. اما کافران و منافقان نتوانستند قبول کنند. و الله مؤمنان را عزت داد و پیروز گردانید و کفار را شکست داد و دلیل نمود و سپس مردم گروه گروه دین الله را قبول کردند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۙ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۙ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ۙ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ ۗ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۱-۳]: «(ای پیامبر) هنگامی که یاری الله و پیروزی فرا رسید. و مردم را دیدی که گروه گروه در دین الله داخل می‌شوند. پروردگارت را با حمد تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه، قطعاً او بسیار توبه پذیر است».

الگوی در دعوت به سوی الله

الگوی دعوت به سوی الله انبیا و رسولان هستند، همان کسانی که الله آن‌ها را انتخاب نمود و برگزید و پرورش داد. الله به محمد ﷺ دستور داد که به طور عام به انبیا و رسولان قبل از خودش اقتدا کند و به صورت خاص دستور داده است که به ابراهیم اقتدا نماید. و ملت ابراهیم این است که همه چیز خود را به خاطر دین فدا کنند و با جان، مال، وقت، شهر، خانواده، همسر و فرزندان را فدای دین الله نمایند. و الله به ما دستور داده است که تمام احوال زندگی رسول الله را الگوی خود قرار دهیم، به جز اموری که مخصوص ایشان است. به این ترتیب هر مسلمان باید در اهداف، اقوال، رفتار و اخلاق، رسول الله را الگوی خود قرار دهد.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَتُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٠﴾﴾ [الأنعام: ۸۹-۹۰]: «آن‌ها کسانی هستند که کتاب و حکمت و نبوت به آنان دادیم، پس اگر این (مشرکان) به آن (آیات قرآن) کفر ورزند، به طور قطع ما گروهی را بر آن می‌گماریم که نسبت به آن کافر نیستند. آن‌ها کسانی هستند که الله هدایت‌شان کرده است؛ پس به روش آنان اقتدا کن، بگو: «من در برابر این (رسالت) پاداشی از شما نمی‌طلبم، این (رسالت و دعوت) چیزی جز (پند و) یاد آوری برای جهانیان نیست».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾﴾ [النحل: ۱۲۳]: «سپس به تو (ای پیامبر!) وحی کردیم که از آیین ابراهیم که حنیف بود و از مشرکان نبود؛ پیروی کن».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾﴾ [الأحزاب: ۲۱]: «قطعاً برای شما در زندگی رسول الله الگوی نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند، و الله را بسیار ذکر می‌کنند».

سیرت انبیا در دعوت به سوی الله

اعمال و اخلاق انبیا از سیرت آن‌ها گرفته می‌شود.

آری، انبیا مسافت‌های طولانی در راه دعوت به سوی الله پیموده‌اند، قدم‌های‌شان در راه الله خاک آلوده شده است، مال و جان خود را به خاطر اعلائی کلمة الله فدا کردند، از پیشانی‌شان عرق می‌ریخت و پا‌های‌شان زخمی می‌شد، فقط به خاطر یاری دادن دین الله. و پیامبران در راه الله آزمایش‌ها شدند، آزارها تحمل کردند، هجرت نمودند، از خانه و کاشانه‌ی خود اخراج می‌شدند، در راه الله جنگیدند و کشته شدند، زخمی شدند، گرسنگی‌ها تحمل کردند، لرزه‌ها به جان‌شان افتاد، طرد شدند، دشنام‌ها شنیدند، طعنه‌ها و تهمت‌ها به آن‌ها زده شد، کتک‌ها خوردند. اما انبیا با دلسوزی و صبر دعوت به سوی الله را ادامه دادند تا یاری الله فرارسید و خلق به وسیله‌ی آن‌ها از کفر و دوزخ نجات یافت.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُودُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ نَصَرْنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن تَبَائِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾﴾ [الأنعام: ۳۴]: «و براستی پیامبرانی پیش از تو تکذیب شدند، و در برابر تکذیبها صبر کردند و (در این راه) آزارها دیدند؛ تا یاری ما به آنان رسید، و هیچ کس نمی تواند کلام الله را تغییر دهد، و قطعاً برخی از اخبار پیامبران به تو رسیده است».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرًا فَنَجَّىٰ مَن نَّشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١١٠﴾﴾ [يوسف: ۱۱۰-۱۱۱]: «[کافران پیوسته به انکار خود ادامه دادند] تا آنگاه که پیامبران [از قوم خود] نا امید شدند، و (مردم) پنداشتند که به آن‌ها دروغ گفته شده است، (در این هنگام) یاری ما به سراغشان آمد، آنگاه هر کس را که خواستیم نجات یافت، و عذاب ما از قوم گناه کار باز نخواهد گشت. یقیناً در داستان‌های شان عبرتی برای خردمندان است، این (قرآن) سخنی نبود که (به دروغ) بافته شود، بلکه تصدیق کننده‌ی کتاب‌هایی است که پیش از آن است، و بیان کننده (و شرح) هر چیز است، و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می آورند».

احوال مردم بعد از دعوت

مردم بعد از دعوت پیامبران و رسولان یا ایمان می آورند و یا کافر می مانند:

هر کس ایمان بیاورد الله او را با خوشی‌ها و تلخی‌ها امتحان می کند، بسی اوقات مردم با اهل ایمان دشمنی می کنند و آن‌ها را آزار می دهند، تا مؤمن راستین از دروغین مشخص شود و مؤمن از منافق باز شناخته شود. اما کسانی که به پیامبران ایمان نیاوردند با مجازات‌های بزرگ، دردناک و مستمری روبرو شدند.

به این ترتیب ناگزیر همه، مؤمن و غیر مؤمن در زندگی دنیا با دردها و رنج‌ها روبرو می شوند، البته مؤمنان در دنیا و در ابتدای ایمان آوردن با مشکلات و سختی‌هایی روبرو می شوند و سپس عاقبت پسندیده در دنیا و آخرت به دست می آورند. و به برخی از کفار در دنیا نعمت‌ها و لذت‌های خیالی داده می شود، سپس در دنیا و آخرت به عذاب ابدی گرفتار می شوند.

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ ﴿۲﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ﴾ ﴿۳﴾ [العنكبوت: ۲-۳]: «آیا مردم پنداشتند که چون بگویند: «ایمان آوردیم» (به حال خود) رها می شوند، و آنان آزمایش نمی شوند؟! و به راستی کسانی را که پیش از آن‌ها بودند؛ آزمودیم، البته الله کسانی را که راست گفتند مشخص می کند و دروغگویان را (نیز) مشخص خواهد نمود».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ﴾ ﴿۱۳﴾ مَتَّعْ قَلِيلًا ثُمَّ مَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبئس الْمِهَادُ ﴿۱۴﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَّذٰبِرِ﴾ ﴿۱۵﴾ [آل عمران: ۱۹۶-۱۹۸]: «رفت و آمد (قدرت نمایی و تن پروری) کافران در شهرها، تو را نفریبند! (این) متاع ناچیزی است، پس جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است. ولی کسانی که از پروردگارشان ترسیدند، برای آن‌ها باغ‌هایی است که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، (این) پذیرایی از جانب الله است، و آنچه در نزد الله است؛ برای نیکوکاران بهتر است».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَكَزَهَقَ أَنْفُسَهُمْ وَهُمْ كٰفِرُونَ﴾ ﴿۵۵﴾ [التوبة: ۵۵]: «پس (فرونی) اموالشان و اولادشان، تو را شگفت زده نکنند، زیرا الله می‌خواهد به (وسيله) آن، آن‌ها را در زندگی دنیا عذاب کند، و درحالی که کافرند جان‌شان بر آید».

اعمال انبیا و رسولان و پیروان‌شان

ایمان و یقین انبیا و رسولان از همه مردم کامل‌تر، اخلاق و ادب‌شان بهتر و گفتار و رفتارشان ارزشمندتر است. الله به همه انبیا و رسولان دو چیز داده است: ایمان و اعمال صالح و سپس به آن‌ها دستور داده است که این را به مردم برسانند و این امت را به همان چیزی دستور داده است که به انبیا و رسولان دستور داده بود. و برای ترویج ایمان و اعمال صالح، انبیا و رسولان و پیروان‌شان در زمین با اخلاق نیکو دعوت می‌دهند و مردم را به عقیده‌ی توحید، ایمان و اعمال صالح می‌آورند و محبوب‌ترین چیز در نزد آنان ایمان به الله و اعمال صالح و اخلاق نیکو بوده است.

و آنان همواره شوق دیدار پروردگار خود را داشتند .. و به سوی خشنودی الله .. و به سوی نعمت‌های بهشت .. و به سوی قصرهای بهشتی در حرکت بوده‌اند.

و آنان ایمان آوردند، جهاد کردند، دین و احکام الهی را به مرد رساندند و در این راه صبر نمودند، در نتیجه الله از آنان خشنود گردید و آنان هم از الله راضی شدند. الله ما و شما را از آنان بگرداند!

این نموداری از تربیت الهی انبیا و رسولان و پیروان‌شان و سیرت آنان در عرصه‌ی دعوت به سوی الله بود و اصولی بود که با آن مردم را به سوی الله دعوت می‌دادند تا تمام دعوت‌گران به آن‌ها اقتدا کنند.

اصولی از دعوت انبیا و رسولان

دعوت به توحید، ایمان به الله و عبادت تنها الله که یکتاست و شریکی ندارد، اصل اساسی دعوت همه‌ی انبیا و رسولان و پیروان بر حق‌شان بوده و هست و خواهد بود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الانبیاء: ۲۵]: «و (ما) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آن که به او وحی کردیم که: معبود [برحق] ای جز من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱-۴]: «[ای پیامبر] بگو: او الله، یکتا و یگانه است. الله بی‌نیاز است (و همه نیازمند او هستند). نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است. و هیچ‌کس همانند و همتای او نبوده و نیست».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾ [النحل: ۳۶]: «و به یقین که ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: «فقط الله را عبادت کنید و از طاغوت دوری نمایید» پس الله برخی از آنان را هدایت کرد و بر برخی از آنان گمراهی محقق گشت، پس [بنابراین] در زمین بگردید، ببینید که عاقبت تکذیب‌کنندگان چه شده است».

رساندن دین الله به مردم و نصیحت شان

۱- الله تعالى در مورد رسولان می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ ﴿۳۹﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۴۰﴾ [الأحزاب: ۳۹-۴۰]: «(همان) کسانی که پیام‌های الله را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ‌کس جز او نمی‌ترسند، و الله برای حساب‌گری (اعمال‌شان) کافی است. محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، و لیکن رسول الله و خاتم پیامبران است، و الله به هر چیز آگاه است».

۲- الله تعالى در مورد نوح عليه السلام می فرماید: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۶۲﴾ [الأعراف: ۶۲]: «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را اندرز می‌دهم، و از (شریعت) الله چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

۳- الله تعالى خطاب به محمد ص می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿[المائدة: ۶۷]: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان، و اگر (این کار را) نکنی، رسالت او را نرسانده‌ای، و الله تو را از (شر) مردم حفظ می‌کند، قطعاً الله گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

دعوت مردم در خانه‌ها، بازارها، روستاها و شهرها

۱- الله تعالى خطاب به موسی عليه السلام می فرماید: ﴿أَذْهَبُ أَنْتَ وَأُخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ ﴿۴۲﴾ أذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿۴۳﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى ﴿۴۴﴾ [طه: ۴۲-۴۴]: «تو و برادرت با آیات من برو، و در ذکر من سستی نکنید. به سوی فرعون بروید، قطعاً او سرکشی کرده است. به نرمی با او سخن بگویید، شاید که او پند گیرد یا (از پروردگارش) بترسد».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۰﴾ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۲۱﴾ وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾﴾ [یس: ۲۰-۲۲]: «و مرد (مؤمنی) از دورترین نقطه‌ی شهر شتابان آمد، (و خطاب به مردم) گفت: «ای قوم من! پیامبران (الله) را پیروی کنید. کسانی را پیروی کنید

که از شما مزدی نمی‌خواهند، و خودشان هدایت یافته‌اند. و مرا چه شده که عبادت نکنم کسی را که مرا آفریده است، و به سوی او باز گردانده می‌شوید؟».

۳- رسول الله ﷺ به ملاقات مردم می‌رفت، به دنبال‌شان به خانه‌های آن‌ها می‌رفت و آن‌ها را به دین الله دعوت می‌داد و خودش را به قبایل پیشنهاد می‌کرد تا از ایشان حمایت کنند و می‌فرمود: (ای مردم! لاله‌الاله بگوید تا رستگار شوید).^۱

۴- اسامه بن زید رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ به عیادت سعد بن عباده می‌رفت که از کنار مجلسی گذشت که جماعت مختلفی از مسلمانان و مشرکان و یهودیان نشسته بودند، .. پیامبر ﷺ بر اهل مجلس سلام کرد، ایستاد و از الاغ پایین آمد و آنان را به سوی الله دعوت نمود و برای‌شان قرآن تلاوت کرد (..).^۲ پیامبران همواره مشغول ذکر الله و استغفار بودند

۱- الله تعالی در مورد ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ [ابراهیم: ۳۹-۴۰]: «ستایش از آن‌الله است که در (سن) پیری، اسماعیل و اسحاق را به من عطا فرمود، مسلماً پروردگار من شنونده‌ی دعاست. پروردگارا! مرا بر پا دارنده‌ی نماز قرار بده، و از فرزندانم (چنین فرما)، پروردگارا! و دعای مرا بپذیر!».

۲- عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که: (رسول الله ﷺ در همه حال مشغول ذکر الله بود).^۳

۳- اگر منزی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: (گاهی دلم می‌گیرد لذا من در هر روز صد بار استغفار می‌کنم).^۴

پیامبر با نوشتن نامه به پادشاهان کفار آن‌ها را به اسلام دعوت داد
انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ به کسری، قیصر، نجاشی و دیگر حاکمان جبار نامه نوشت و آن‌ها را به سوی الله دعوت داد.^۵

۱. صحیح: احمد (ش: ۱۶۶۰۳).

۲. متفق علیه: بخاری (ش: ۵۶۶۳) و مسلم (ش: ۱۷۹۸) و این متن مسلم است.

۳. مسلم (ش: ۳۷۳).

۴. مسلم (ش: ۲۷۰۲).

۵. مسلم (ش: ۱۷۷۴).

دعا برای هدایت مشرکین

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵] «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، و با روشی که نیکوتر است، با آن‌ها (گفتگو و) مناظره نما، بی تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناتر است، و (نیز) او به هدایت یافتگان؛ داناتر است».

۲- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: (طفیل بن عمرو دوسی و یارانش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول الله! طایفه دوس، عصیان کرده و کفر ورزیدند. آنان را نفرین کن. مردم گمان کردند که (با نفرین رسول الله صلی الله علیه و آله دوس، نابود خواهد شد. رسول الله صلی الله علیه و آله (بر خلاف انتظار آن‌ها) دعای خیر کرد و فرمود: «الهی! دوس را هدایت کن و آن‌ها را بیاور.»^۱

۳- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که من مادرم را که مشرک بود به اسلام دعوت می کردم، یک روز که او را دعوت دادم، درباره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله سخن زشتی گفت .. گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله .. دعا کن الله مادرم را هدایت کند! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: الهی! مادر ابوهریره را هدایت کن!^۲

۴- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: گویی اکنون همان وقتی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می کردم که در مورد شرح حال یکی از پیامبران سخن می گفت، که قومش او را زده و بدنش را زخمی و خون آلود کرده بودند، این پیامبر صلی الله علیه و آله درحالی که خون را از صورتش پاک می کرد می گفت: الهی! قومم را ببخش که این‌ها نمی فهمند.^۳

ابراز قدرت و توانمندی در برابر کفار سرکش

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [۲۱] «إِنْ تَقُولُ إِلَّا أَعْتَرْنَا بِسُوءِ قَوْلِ إِيَّتِي أَشْهَدُ

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۹۳۷) و مسلم (ش: ۲۵۲۴)، و این متن مسلم است.

۲. مسلم (ش: ۲۴۹۱).

۳. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۴۹۱) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۷۹۲).

اللَّهُ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٦﴾ مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ ﴿٥٧﴾
 إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾ [هود: ٥٣-٥٦]: «ای هود! برای ما دلیل روشنی نیاورده‌ای و ما به (خاطر) گفتار تو معبودهای خود را رها نمی‌کنیم، و ما به تو ایمان نمی‌آوریم ما (چیزی) جز این نمی‌گوییم که «برخی از معبودان ما آسیبی به تو رسانده‌اند». (هود) گفت: «من الله را گواه می‌گیرم، و شما (نیز) گواه باشید که من از آنچه شریک (الله) قرار می‌دهید، بیزارم، غیر از او، پس همگی برای من نقشه بکشید، آنگاه مرا مهلت ندهید. من به الله که پروردگار من و پروردگار شماست توکل کردم، هیچ جانداری نیست مگر آن که پیشانی‌اش به دست او (الله) است، قطعاً پروردگارم بر راه راست است».

۲- و الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١١٦﴾ قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١٧﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١١٨﴾﴾ [الأنعام: ١٦١-١٦٣]: «بگو: قطعاً پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است، دین درست (و پا بر جا)، دین (حنیف) ابراهیم حق پرست، که از مشرکان نبود. بگو: «قطعاً نمازم، و عبادت (و قربانی) من، و زندگی و مرگ من، همه برای الله پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست، و به این مأمور شده‌ام، و من نخستین مسلمانم».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ﴿١٦٥﴾﴾ [المتحنة: ٤]: «قطعاً برای شما الگوی خوبی در (زندگی) ابراهیم و همراهانش وجود دارد، آنگاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه غیر از الله عبادت می‌کنید، بیزاریم، به شما کافر شده‌ایم، و میان ما و شما برای همیشه عداوت و دشمنی آشکار شده است، تا اینکه به الله یگانه ایمان آورید مگر آن سخن ابراهیم که به پدرش گفت: «البته من برایت طلب آمرزش می‌کنم، و در برابر الله هیچ اختیاری برای تو ندارم [و هیچ کاری از دستم بر نمی‌آید]» پروردگار! بر تو توکل کردیم، و به سوی تو روی آوردیم، و بازگشت (همه) به سوی توست».

۴- الله تعالی در مورد ساحران فرعون بعد از آن که ایمان آوردند، می‌فرماید: ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا

تَقْضَىٰ هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾ إِنَّا عَامِتًا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطِيئَتَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ السِّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿٧٣﴾ [طه: ۷۲-۷۳]: «گفتند: «سوگند به آن که ما را آفریده است، هرگز تو را بر این دلایل روشنی که برای ما آمده، ترجیح نمی‌دهیم، پس به هر حکمی که می‌خواهی حکم کن، تو تنها می‌توانی در این زندگی دنیا حکم کنی. ما به پروردگار خود ایمان آورده‌ایم تا گناهان ما و آنچه را از سحر که ما را به آن وادار کردی، بر ما ببخشد، و الله بهتر و پایدارتر است».

سخت‌گیری و ابراز قدرت در برابر کفار و منافقان و سرکشان

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]: «محمد فرستاده الله است و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا التِّيُّ جَهْدِ الْكُفَّارِ وَالْمُنْفِقِينَ وَأَغْلَظَ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [التوبة: ۷۳]: «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت‌گیر باش، و جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد سرانجامی است».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَتَلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۱۲۳]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی که از کافران که نزدیک شمایند، بجنگید، و باید آن‌ها در شما شدت و درستی بیابند، و بدانید که الله با پرهیزگاران است».

مدارای با کفار در هنگام ترس و خطر

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكُفْرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ [آل عمران: ۲۸]: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود بگیرند، و هرکس چنین کند، با الله هیچ رابطه‌ای ندارند و (عهد و پیمان او با الله گسسته شده است). مگر این که (از آزار و اذیت) آن‌ها بترسید (در ظاهر با آنان دوستی کنید). و الله شما را از (کیفر) خودش برحذر می‌دارد، و بازگشت به سوی الله است».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶]: «کسی که بعد از ایمانش به الله کافر شود (باز خواست می شود) مگر کسی که به زور (به کفر) وا داشته شود درحالی که قلبش به ایمان آرام باشد، لیکن کسی که سینه‌ی خود را برای (پذیرش) کفر بگشاید، خشم الله برآنان است، و برای آن‌ها عذاب بزرگی خواهد بود».

دعوت به سوی الله و راهی که به الله می‌رسد و نعمت‌های مدعویین بعد از رسیدن

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸]: «ای پیامبر! بگو: این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می‌کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می‌کنند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵]: «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما، و با روشی که نیکوتر است، با آن‌ها (بحث و) مناظره کن، قطعاً پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناتر است، و (نیز) او به هدایت یافتگان؛ داناتر است».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ [الشوری: ۷]: «و این چنین قرآنی عربی به تو وحی کردیم تا «ام القری» (مکه) و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی، و از روز جمع شدن (روز قیامت) که در آن هیچ شک و تردیدی نیست، بترسانی، (که در آن روز) گروهی در بهشت، و گروهی در آتش سوزانند!».

دعوت مردم به زبان خودشان و فرستادن رسولان از مردم

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ابراهیم: ۴]: «و ما هیچ پیامبری را، مگر به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آن‌ها بیان کند، پس الله هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و هرکس را بخواهد هدایت می‌کند، و او عزیز حکیم است».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴]: «به راستی که الله بر مؤمنان ممت نهاد، هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان بر انگیخت، که آیات آن (قرآن) را بر آنان می خواند و پاکشان می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می آموزد، و اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

توازن بین عبادت و دعوت

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ الْإِلَّ إِلَّا قَلِيلًا ۚ تَصَفَّهُ أَوْ أَنْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۚ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرِثِلِ الْفُرْعَانَ تَرْتِيلًا ۚ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ۝﴾ [المزمل: ۱-۵]: «ای جامه بر خود پیچیده. شب را جز اندکی بپا خیز (و عبادت کن). نیمه‌ای از آن را، یا اندکی از آن کم کن. یا اندکی بر (نصف) آن بیفزای، و قرآن را با ترتیل و تأمل بخوان. یقیناً ما به زودی سخنی سنگین بر تو نازل خواهیم کرد».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۙ قُمْ فَأَنْذِرْ ۚ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۚ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۚ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۚ وَلَا تَمُنْ بِتَسْتَكْبِرْ ۚ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۚ﴾ [المدثر: ۱-۷]: «ای جامه بر سر کشیده! برخیز و بیم ده. و پروردگارت را بزرگ شمار. و لباس‌هایت را پاکیزه‌دار. و از پلیدی دوری کن. و نباید برای افزون خواهی چیزی را بدهی. و برای (خوشنودی) پروردگارت شکبیا باش».

احوال امت‌ها با پیامبران علیهم الصلاة والسلام

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ۝﴾ [هود: ۱۲۰]: «و ما هریک از اخبار پیامبران را بر تو باز گو کردیم تا به وسیله‌ی آن، دلت را استوار گردانیم، و در این (قرآن) برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکری آمده است».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝﴾ [یوسف: ۱۱۱]: «یقیناً در داستان‌های‌شان عبرتی برای خردمندان است، این

(قرآن) سخنی نبود که (به دروغ) بافته شود، بلکه تصدیق کننده‌ی کتاب‌هایی است که پیش از آن است، و بیان کننده (کلیات) هرچیز [از مسایل اعتقادی، عبادی و اخلاقی] است، و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَقْصِبْ أَلْقَصَبَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۶]: «پس (این) داستان‌ها را (بر آن‌ها) باز گویند، شاید بیندیشند».

دعوت به سوی الله بدون توجه به مخالفت مخالفان، باید ادامه داشته باشد

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ] ﴿۹۵﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾ [الحجر: ۹۴-۹۶]: «پس (ای پیامبر!) به آنچه مأمور شده‌ای آشکارا ابلاغ کن، و از مشرکان روی بگردان. قطعاً ما (شر) مسخره‌کنندگان را از تو دفع خواهیم کرد. کسانی که معبود دیگری با الله قرار می‌دهند، سپس بزودی خواهند دانست».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَدَرْنِي وَمَنْ يُكْذِبُ بِهِذِهِ الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۴۴﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۴۵﴾ [القلم: ۴۴-۴۵]: «پس (ای پیامبر) مرا با آن کسی که این سخن (قرآن) را تکذیب می‌کند و گذار، ما آنان را از آنجایی که نمی‌دانند بتدریج خواهیم گرفت و به آن‌ها مهلت می‌دهم، قطعاً تدبیر من استوار (و محکم) است».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ﴾ ﴿۸۷﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْوَادِعَ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۸۸﴾ [القصص: ۸۶-۸۷]: «و تو امید نداشتی که کتاب (آسمانی) بر تو داده شود، جز اینکه رحمت پروردگارت بود، پس هرگز پشتیبان کافران مباش. و هرگز (کافران) تو را از آیات الله، بعد از آن که بر تو نازل شد، باز ندارند، و به سوی پروردگارت دعوت کن، و هرگز از مشرکان مباش».

۴- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا﴾ ﴿۵۱﴾ فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿۵۲﴾ [الفرقان: ۵۱-۵۲]: «و اگر می‌خواستیم در هر قریه و دیاری بیم دهنده می‌فرستادیم. پس (ای پیامبر!) از کافران اطاعت مکن، و به وسیله آن (قرآن) با آن‌ها (در) جهاد بزرگی (مبارزه) کن».

بر کسانی که دین را قبول نمی‌کنند، نباید اندوه و تأسف خورد

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَعَلَّكَ بِنِعْمِ اللَّهِ تَفْسَكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِدَا
الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِيَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾﴾
[الکھف: ۶-۷]: «پس گویی می‌خواهی در بی ایشان خود را از غم و اندوه هلاک سازی، اگر به
این سخن (قرآن) ایمان نیاورند ما آنچه که روی زمین است، زینت آن قرار داده‌ایم، تا آن‌ها را
ببازماییم که کدام یک‌شان عمل بهتر می‌کنند».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا
يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾﴾ [الأنعام: ۳۳]: «قطعاً ما می‌دانیم
که آنچه می‌گویند، تو را غمگین می‌کند، پس آن‌ها (در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه
(این) ستم‌کاران، آیات الله را انکار می‌کنند».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنْ لَمْ يَضِلُّ
مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا
يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾﴾ [فاطر: ۸]: «آیا کسی که عمل زشتش برای او آراسته شده، سپس آن را نیک (و
زیبا) می‌بیند (همانند کسی است که چنین نیست؟) قطعاً الله هرکس را که بخواهد گمراه
می‌سازد و هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند، پس نباید که جانت به خاطر شدت تأسف (و
حسرت) بر آنان از بین برود، بی‌شک الله به آنچه انجام می‌دهند؛ داناست».

بشارت و هشدار

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الْبُشْرَىٰ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٥﴾
وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٥٦﴾ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا
كَبِيرًا ﴿٥٧﴾﴾ [الأحزاب: ۴۵-۴۷]: «ای پیامبر! ما تو را گواه، و بشارت دهنده و بیم دهنده
فرستادیم. و دعوت کننده به سوی الله به فرمان او، و چراغی روشنی بخش قرار دادیم و
مؤمنان را بشارت ده که برای آنان از جانب الله فضل بزرگی است».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَنْ آمَنَ
وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا
كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [الأنعام: ۴۸-۴۹]: «و ما پیامبران را جز بشارت دهنده و بیم دهنده
نمی‌فرستیم، هرکس که ایمان آورد و (خویشترن را) اصلاح کند نه ترسی بر آنان است و نه

آنان اندوهگین می‌شوند. و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند؛ به خاطر (کفر و) نافرمانی‌شان عذاب به آنان می‌رسد».

۳- ابوموسی رضی الله عنه روایت می‌کند که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله کسی از یاران خود را برای انجام کاری مأمور می‌کرد، می‌فرمود: (در امور دین، آسان بگیرید و سخت گیر نباشید. مژده دهید و متنفر نکنید).^۱

امر به معروف و نهی از منکر

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]: «آنان که از (این) رسول (الله)، پیامبر «أمی» (درس ناخوانده) پیروی می‌کنند که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، نوشته می‌یابند. آنان را به (کارهای) خوب و پسندیده فرمان می‌دهد و از زشتی (و کارهای ناپسند) بازشان می‌دارد. و پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌گرداند، و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند، و بارهای سنگین، و قید (و زنجیرهایی) را که بر آن‌ها بود، از (دوش) آن‌ها بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و او را گرامی داشتند، و او را یاری دادند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنانند که رستگارند».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]: «شما بهترین امتی هستید که برای [نجات و سعادت] مردم [به میدان جهاد و دعوت] بیرون آمده‌اند و امر به معروف [اسلام و توحید] و نهی از منکر [کفر و شرک] می‌کنید و به الله ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورند، برای آنان بهتر است. [ولی تنها] برخی از آن‌ها با ایمانند و اکثر آن‌ها فاسق [و خارج از عقیده صحیح و توحید الوهیت] می‌باشند».

ربط دادن دل مؤمنان به پروردگارشان و وعده بهشت در برابر اعمال نیک

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحَزَنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۸۱) **يَبْنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكٰفِرُونَ** ﴿۸۷﴾ [یوسف: ۸۶-۸۷]: «[یعقوب] گفت: «من شرح غم و پریشانی خود را تنها به الله می گویم، (و به او شکایت می کنم) و از الله چیزهایی می دانم که شما نمی دانید! پسران من! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت الله ناامید نشوید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت الله ناامید نمی شود».

۲- عبدالله بن عباس می گوید: (روزی پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکبشان سوار بودم که فرمود: فرزندم، می خواهم کلماتی به تو آموزش دهم؛ [احکام و قوانین دین] الله را رعایت کن تا تو را حفظ کند. بیاد الله باش او را در برابرت می یابی. هرگاه چیزی می خواستی فقط از الله بخواه، و هرگاه کمک خواستی فقط از الله کمک بگیر و بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نمی توانند نفعی برسانند مگر همان چیزی را که الله برایت نوشته است و اگر همه مردم جمع شوند تا به تو ضرری برسانند، نمی توانند، ضرری برسانند به جز آن چه الله برایت نوشته و مقدر کرده است. قلمها برداشته شده و پروندهها خشک شده اند).^۱

۳- سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: (هرکس، به من ضمانت دهد که دهان و شرمگاهش را حفظ کند، من هم بهشت را برایش ضمانت می کنم).^۲

گفتار نیک با مردم

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱]: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله بترسید، و سخن درست (و حق) بگویید تا (الله) کارهایتان را برایتان اصلاح کند، و گناهانتان را بیامزد، و هرکس از الله و پیامبرش اطاعت کند؛ قطعاً به کامیابی عظیمی دست یافته است».

۱. صحیح: احمد (ش: ۲۶۶۹)، و ترمذی (ش: ۲۵۱۶)

۲. بخاری (ش: ۶۴۷۴)

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ [الإسراء: ۵۳]: «و به بندگانم بگو: (با یکدیگر) سخنی بگویند که آن بهترین باشد، قطعاً شیطان میان آن‌ها فتنه (و فساد) می کند، به راستی که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ [فصل: ۴۳-۴۴]: «تو و برادرت به سوی فرعون بروید، قطعاً او سرکشی کرده است. به نرمی با او سخن بگویند، شاید که او پند گیرد یا (از پروردگارش) بترسد».

در برابر دعوت، درخواست مزد نشود

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [سبا: ۴۷]: «(ای پیامبر!) بگو: هر مزدی که از شما خواسته‌ام؛ پس آن برای خود شما باشد، یاداش من تنها نزد الله است، و او بر همه چیز گواه است».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿كَذَبَتْ قَوْمٌ نُّوحَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الشعراء: ۱۰۵-۱۰۹]: «قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند. هنگامی که برادرشان نوح به آن‌ها گفت: «آیا (از الله) نمی ترسید؟!». مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم. پس از الله بترسید، و مرا اطاعت کنید. و من بر (رساندن) این (دعوت) هیچ مزدی از شما نمی خواهم، مزد من تنها نزد پروردگار جهانیان است».

دلسوزی نسبت به مردم

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]: «(پس به (سبب) رحمت الهی است که تو با آنان نرم خو (و مهربان) شدی، و اگر تند خو و سخت دل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می شدند، پس از آنان درگذر و برای شان آمرزش بخواه، و در کارها، با آنان مشورت کن، و آنگاه که تصمیم گرفتی بر الله توکل کن، زیرا که الله توکل کنندگان را دوست می دارد».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷]: «و (ای پیامبر!) تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

۳- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که گفتند ای رسول الله صلی الله علیه و آله برای نابودی مشرکان دعا کن! فرمود: من نفرین کننده مبعوث نشده ام، بلکه دلسوز و رحمت برای مردم فرستاده شده ام.^۱

نرم دلی و دل سوزی

الله تعالى می فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]: «به یقین که پیامبری از (میان) خود شما به سوی تان آمد که رنج های شما بر او دشوار (و گران) است، و بر (هدایت) شما سخت اصرار دارد، و (نسبت) به مؤمنان دل سوز (و) مهربان است».

نرمی و بخشش و گذشت

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]: «پس به (سبب) رحمت الهی است که تو با آنان نرم خو (و مهربان) شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می شدند، پس از آنان درگذر و برای شان آمرزش بخواه، و در کارها، با آنان مشورت کن، و آنگاه که تصمیم [بر کاری] گرفتی بر الله توکل کن، زیرا که الله توکل کنندگان را دوست می دارد».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ [الحجر: ۸۵-۸۶]: «و (ما) آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم، و قیامت قطعاً خواهد آمد، پس (ای پیامبر) بطرز شایسته ای گذشت کن (و از آن ها صرف نظر فرما) قطعاً پروردگار تو، همان آفریننده ی داناست».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۴﴾ [الأعراف: ۱۹۹-۲۰۰]: «(ای پیامبر!) گذشت را پیشه کن، و به نیکی فرمان ده، و از نادانان روی گردان. و اگر از سوی شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به الله پناه ببر، قطعاً او شنوای داناست».

۴- الله تعالى می فرماید: ﴿فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَّمَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۸۹﴾ [الزخرف: ۸۹]: «پس (ای پیامبر) از آن‌ها در گذر، و بگو: سلام (بر شما) به زودی خواهند دانست».

۵- الله تعالى می فرماید: ﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ ﴿۱۳﴾ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿۱۴﴾ [طه: ۴۳-۴۴]: «به سوی فرعون بروید، قطعاً او سرکشی کرده است. پس به نرمی با او سخن بگوئید، شاید که او پند گیرد یا (از پروردگارش) بترسد».

صداقت

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ ﴿۳۳﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۴﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۵﴾ [الزمر: ۳۳-۳۵]: «و کسی که سخن راست را آورد و آن را تصدیق کرد، اینانند که پرهیزگارانند. برای‌شان هر چه بخواهند نزد پروردگارشان (آماده) است، این پاداش نیکوکاران است. تا الله بدترین اعمالی را که مرتکب شده‌اند، از آن‌ها دور کند (و بزدايد) و آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ ۚ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ ﴿۵۱﴾ [مریم: ۴۱]: «و (ای پیامبر!) در (این) کتاب ابراهیم را یاد کن، قطعاً او پیامبری راستگو بود».

صبر

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ نَصَرْنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ﴾ ﴿۳۴﴾ [الأنعام: ۳۴]: «و برآستی پیامبرانی پیش از تو تکذیب شدند، و در برابر تکذیب‌ها صبر کردند و (در این راه) آزارها دیدند؛ تا یاری ما به آن‌ها رسید، و هیچ‌کس نمی‌تواند کلام الله را تغییر دهد، و قطعاً برخی از اخبار پیامبران به تو رسیده است».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ [الروم: ۶۰]: «پس (ای پیامبر گرامی!) صبر پیشه کن که قطعاً وعده الله حق است، و هرگز کسانی که یقین ندارند تو را سبک و کم ارزش ندانند».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ [المعارج: ۵-۷]: «پس تو (ای پیامبر!) صبر جمیل پیشه کن قطعاً آن‌ها آن (روز) را دور می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم».

اخلاص

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [الزمر: ۲]: «قطعاً ما (این) کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس فقط الله را عبادت کن و دین را برای او خالص گردان».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [غافر: ۶۵]: «او زنده است، هیچ معبود (بر حقی) جز او نیست، پس درحالی که دین خود را خالص کرده‌اید او را بخوانید (و عبادت کنید)، حمد و ستایش مخصوص الله، پروردگار جهانیان است».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البینه: ۵]: «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه فقط الله را عبادت کنند، درحالی که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند. و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند، و این است آیین راستین و مستقیم».

سخاوت و خدمت و فروتنی

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ بْنِ كَثْبَةَ إِبْرَاهِيمَ الْمُكَرَّمِ﴾ [الذاریات: ۲۴-۲۷]: «(ای پیامبر) آیا خبر مهمانان علیّه فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ [الذاریات: ۲۴-۲۷]: «(ای پیامبر) آیا خبر مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟! آنگاه که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام» (ابراهیم در جواب) گفت: «سلام» (و با خود گفت: گروهی ناشناس هستید». پس پنهانی به سوی

همسرش رفت و گوساله (بریان شده) فربه‌ی (برای آن‌ها) آورد. سپس آن را جلوی‌شان گذاشت، و گفت: (آیا نمی‌خورید؟)».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمْ أَقَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ ﴿۱۲﴾ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿۱۴﴾ [القصص: ۲۳-۲۴]: «(موسی) گفت: «شما را چه شده؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟! گفتند: «ما (آن‌ها را) آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها باز گردند (و بروند) و پدر ما پیر کهن سال است (و توانایی این کار را ندارد)». پس (موسی) برای گوسفندان آن دو آب داد، سپس رو به سایه آورد، آنگاه گفت: «پروردگارا! من هر خیری که بر من بفرستی نیازمند هستم.»

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۱۱۵﴾ فَإِنَّ عَصَاكَ فُكِّلَ لِيَّ بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱۶﴾ [الشعراء: ۲۱۵-۲۱۶]: «و بال (رحمت و فروتنی) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند؛ بگستر. پس اگر از (فرمان) تو سرپیچی کردند، بگو: من از آنچه انجام می‌دهید؛ بیزارم.»

۴- از عمر رضی الله عنه روایت است که بالای منبر می‌گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: (در مدح و ستایش من، افراط نکنید آن‌طور که نصاری دربارہ عیسی بن مریم، افراط کردند. من، فقط بنده‌ی الله هستم. پس بگویید: بنده الله و فرستاده اوست).^۱

بی‌توجهی به زیبایی‌ها و امکانات رفاهی دنیا

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ ﴿۱۳۱﴾ [طه: ۱۳۱]: «و هرگز چشمان خود را به (سوی) آنچه (از نعمت‌ها و متاع دینوی) که گروه‌هایی از آنان را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم، ندوز، این‌ها زینت‌ها (امکانات رفاهی) زندگی دنیا است، تا آنان را در آن بیازماییم، و روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.»

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا

قَلْبُهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿٨٧﴾ [الكهف: ۲۸]: «و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان می خوانند، (و تنها) وجه او را می طلبند، و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمانت را از آن ها بر مگیر، و پیروی نکن از کسانی که دل هایشان را از یاد خود غافل ساخته ایم، و هوای نفس خویش را پیروی کردند، و کارهای شان از حد گذشته (و بر باد) است».

۳- الله تعالی می فرماید: ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَأخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلْ إِنِّي أَنَا التَّذِيرُ الْمُبِينُ ﴿٨٩﴾ [الحجر: ۸۸-۸۹]: «(پس) هرگز با چشم خود به (سوی) آنچه (از نعمت ها و امکانات دنیوی) که گروه هایی از آنان را از آن بهر مند ساخته ایم، خیره و شگفت زده نشو، و بر آن ها غمگین نباش، و بال (شفقت) خود را برای مؤمنان فرود آر (و نسبت به آن ها فروتن باش). و بگو: من هشدار دهنده ی آشکارم».

تشویق به عبادت ها و ترساندن از عاقبت گناهان

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾ [النساء: ۱۳-۱۴]: «و هرکس از الله و پیامبرش اطاعت کند، وی را به باغ هایی در آورد که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آن جاودانه اند، و این پیروزی بزرگی است. و هرکس از الله و پیامبرش نافرمانی کند و از حدود او تجاوز نماید، وی را به آتشی می اندازد که جاودانه در آن خواهد ماند، و برای او عذاب خوار کننده ای است».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ [آل عمران: ۳۲]: «بگو: الله و پیامبر (او) را اطاعت کنید. پس اگر پشت کردند و (سر پیچی نمودند)، قطعاً الله کافران را دوست نمی دارد».

۳- الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنِ اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾ [النحل: ۹۰]: «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشا و زشت کاری و سرکشی نهی می کند. او شما را پند می دهد؛ باشد که پند گیرید».

در کارهای خیر از یکدیگر پیشی گرفتن

۱- الله تعالى در مورد پیامبران عليهم السلام می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رِعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ﴾ [الانبیاء: ۹۰]: «قطعاً آن‌ها همواره در کارهای خیر می‌شتافتند، و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند، و پیوسته برای ما (خاشع و) فروتن بودند».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [التقویین: ۱۳۳] الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْعَظِيمِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿[آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴]: «و به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که پهنای آن (به قدر) آسمان‌ها و زمین است، (و) برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید. آن کسانی که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند، و از مردم در می‌گذرند، و الله نیکوکاران را دوست می‌دارد».

جهاد با مال و جان برای اعلاى كلمة الله

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿لَئِن كُنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّتِكُمْ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأَوْلِيَّتِكُمْ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التوبة: ۸۸-۸۹]: «لیکن پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با مال خود و جان خود (در راه الله) جهاد کردند، نیکی‌ها (همه) از آن آن‌هاست، و آنانند که رستگارند. الله برای آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این است کامیابی بزرگ».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵]: «مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی‌اند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس (در این باره) شک (و تردید) نکرده‌اند، و با اموال خود و جان‌های خود در راه الله جهاد کرده‌اند، اینانند که راستگویانند».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۱-۵۲]: «و اگر می‌خواستیم در هر قریه و دیاری

بیم دهنده‌ای می‌فرستادیم. پس (ای پیامبر!) از کافران اطاعت مکن، و به وسیله آن (قرآن) با آن‌ها جهاد بزرگی بنما».

جهاد در راه الله

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ رِيشُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّادِقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۶]: «و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌هایی انبوه، مردان الهی نبرد کردند، آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه الله بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند، و زبونی نشان ندادند (و تسلیم دشمن نشدند) و الله شکیبایان را دوست دارد».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [التوبة: ۷۳]: «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت گیر باش، و جایگاه‌شان دوزخ است، و چه بد سرانجامی است».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۴۱]: «سبک‌بار و گرانبار (همگی برای جهاد) حرکت کنید، و با مال و جان‌تان در راه الله جهاد کنید، این برای شما بهتر است، اگر بدانید».

۴- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۷۴]: «پس کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه الله جهاد کنند، و آن کسی که در راه الله می‌جنگد، چه کشته شود یا پیروز گردد، به زودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد».

یادگیری و آموزش علم

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ۱۹]: «پس (ای پیامبر) بدان که معبودی (به حق) جز «الله» نیست، و برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن طلب آموزش کن، و الله محل حرکت شما و قرارگاه شما را می‌داند».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴]: «پس بلند مرتبه است الله که فرمانروای حق است، در (تلاوت) قرآن شتاب مکن؛ پیش از آن که وحی آن بر تو تمام شود، و بگو: پروردگارا! بر علم من بیفز!».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾ [الكهف: ۶۶]: «موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموخته شده و مایه‌ی رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟».

۴- الله تعالى می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲]: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند، و آنها را [از کفر و شرک] پاک می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می آموزد، و اگر چه پیش از این در گمراهی آشکار بودند».

۵- الله تعالى می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: ۷۹]: «برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس او به مردم بگوید: «به جای الله، بندگان من باشید». بلکه (باید به مردم بگویند): «به سبب آن که کتاب (آسمانی) آموزش می دادید و از آن رو که درس می خواندید (مردمانی) ربانی و الهی باشید».

پاک نمودن روان، تقویت روح و بدن با عبادت مستمر و کثرت ذکر الله

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ أَنْتَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ [سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ] ﴿۹۸﴾ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿۹۹﴾ [الحجر: ۹۷-۹۹]: «و به راستی ما می دانیم که سینه تو (ای پیامبر) از آنچه آنها می گویند تنگ می شود (و تو را آزرده و ناراحت می کند). پس به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش. و پروردگارت را عبادت کن تا هنگامی که یقین (مرگ) به سراغت آید».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [تَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ

رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۱۷﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾ [السجدة: ۱۵-۱۷]: «تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که چون به آن پند داده شوند، سجده کنان (به زمین) افتند، و پروردگارشان را به پاکی بستانند، و آنان تکبر نمی کنند. پهلوهای شان از بسترها (در دل شب) دور می شود، پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آن ها روزی داده ایم انفاق می کنند. پس هیچ کس نمی داند چه پاداش های (عظیمی) که مایه روشنی چشم هاست برای آن ها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می دادند».

۳- الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿۴۱﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۴۲﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿۴۳﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿۴۴﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۴]: «ای کسانی که ایمان آورده اید! الله را بسیار ذکر کنید. و صبح و شام او را تسبیح گوید. او کسی است که بر شما درود می فرستد، و فرشتگانش (نیز بر شما درود می فرستند) تا شما را از تاریکی ها [ی کفر و شرک] به سوی نور [ایمان] بیرون برد، و (الله) نسبت به مؤمنان مهربان است احوال پرسی آنان در روزی که با او دیدار می کنند «سلام» است، و برای آن ها پاداش ارزشمندی آماده کرده است».

۴- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که فاطمه خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و درخواست خدمت گذاری نمود و از فشار کارها شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه چیز نزد ما یافتی؟ و فرمود: آیا تو را به چیزی بهتر از خدمتکار راهنمایی کنم؟ هنگامی که به بستر خواب می روی ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمدلله و ۳۴ بار الله اکبر بگو).^۱

دعوت به سوی الله در همه وقت و همه جا

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۷۸﴾ [یوسف: ۱۰۸]: «(ای پیامبر!) بگو: «این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می کنند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم».

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۳۱۱۳) و مسلم (ش: ۲۸۲۸) و این متن مسلم است.

۲- الله تعالى درباره نوح عليه السلام می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٦﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٧﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا ﴿٨﴾ أَسْتَكْبَرُوا ﴿٩﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿١٠﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿١١﴾﴾ [نوح: ۵-۹]: «و نوح (پس از نهصد و پنجاه سال خیرخواهی و دعوت) گفت: پروردگارا! به راستی که من قوم خود را شب و روز (به ایمان) دعوت کردم. اما دعوت من (در حق آنان چیزی) جز گریز نیفزود. و من هرگاه آن‌ها را دعوت کردم تا تو آنان را بیماری از انگشتان‌شان را در گوش‌های خود فرو بردند و لباس‌های‌شان را (به خود) پیچیدند، و (در مخالفت) اصرار (و پا فشاری) کردند و به شدت گردن کشی و تکبر نمودند. سپس من آن‌ها را با صدای بلند (و آشکار) دعوت کردم. آنگاه آشکارا برای‌شان گفتم، و در نهان برای (هرکدام از) آنان بیان کردم».

۳- عباده بن صامت رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را دعوت کرد و ما با ایشان بیعت کردیم. از جمله اموری که در مورد آن‌ها از ما بیعت گرفت این بود که فرمود: در حالت خوشحالی و نگرانی، سختی و آسانی و ترجیح دیگران بر ما، از ایشان (رسول الله صلی الله علیه و آله) اطاعت کنیم. و هم‌چنین نباید با والیان و حکام، به خاطر حکومت، درگیر شوید مگر زمانی که کفر آشکاری از آن‌ها دیدید و برای آن از جانب الله، دلیل و برهانی داشتید. (در این صورت می‌توانید با آن‌ها مخالفت کنید).^۱

شوری (و مشورت)

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۹]: «پس به (سبب) رحمت الهی است که تو با آنان نرم خو (و مهربان) شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان درگذر و برای‌شان آموزش بخواه، و در کارها، با آنان مشورت کن، و آنگاه که تصمیم گرفتی بر الله توکل کن، زیرا که الله توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد».

۱. متفق علیه: بخاری(ش:۷۰۵۵) (۷۰۵۶) و این متن بخاری است و مسلم (ش:۱۷۰۹).

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾﴾ [الشورى: ۳۶-۳۸]: «پس آنچه به شما داده است، متاع زود گذر زندگی دنیاست، و آنچه نزد الله است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است. و (همان) کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌ها اجتناب می‌کنند، و هنگامی که خشمگین شوند، گذشت می‌کنند. و کسانی که (دعوت) پروردگارشان را اجابت کردند، و نماز را بر پا می‌دارند، و کارهای‌شان بین آنان به (صورت) مشورت است، و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم. (در راه الله) انفاق می‌کنند».

یقین کامل بر الله و توکل بر او تعالی

۱- الله تعالی می فرماید: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا أُثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾ [التوبة: ۴۰]: «اگر او (پیامبر) را یاری نکنید، به راستی که الله او را یاری کرد، آنگاه که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، نفر دوم از دو نفری که آن دو در غار بودند، به یار خود (ابوبکر) می‌گفت: «اندوهگین مباش، یقیناً الله با ماست». پس الله آرامش خود را بر او فرستاد، و با لشکرهایی که شما آن‌ها را نمی‌دیدید، او را تأیید (و پشتیبانی) نمود، و کلام (و گفتار شرک) کسانی را که کافر شدند؛ پایین قرار داد، و کلام (و آیین) الله بالا (و پیروز) است، و الله عزیز حکیم است».

۲- الله تعالی می فرماید: ﴿فَلَمَّا تَرَأَى الْجُمُعَانَ قَالِ اصْحَابُ مُوسَىٰ اِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾ قَالِ كَلَّا اِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ فَاَوْحَيْنَا اِلَىٰ مُوسَىٰ اَنْ اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَاَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾﴾ [الشعراء: ۶۱-۶۳]: «پس چون دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «یقیناً ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار شدیم». (موسی) گفت: «چنین نیست، قطعاً پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد» پس به موسی وحی کردیم: «عصایت را به دریا بزن» آنگاه (دریا) شکافته شد و هر بخشی (از آن) همچون کوه عظیمی شد».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [هود: ۵۶]: «من به الله که پروردگار من و پروردگار شماست توکل کردم، هیچ جاننداری نیست مگر آن که پیشانی اش به دست او (الله) است، قطعاً پرودگارم بر راه راست است».

دعا و تضرع در نماز و همه وقت

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿كَذَبَتْ قَوْمٌ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرْنَا ۙ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ۝ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ۝ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۝ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسِّرِ ۝﴾ [القمر: ۹-۱۳]: «پیش از آن ها قوم نوح تکذیب کرده بودند، پس بنده ما (نوح) را تکذیب کردند و گفتند: «(او) دیوانه است» و (با او) درستی کردند (و آزار دادند). سپس او [در برابر] پروردگارش دعا کرد: «من مغلوب شده ام، پس یاریم فرما (و از آن ها انتقام بگیر)». آنگاه درهای آسمان را با آبی (فراوان و) فروریزنده گشودیم. و از زمین چشمه های جوشانیدیم (و جاری نمودیم). پس این (دو) آب (آسمان و زمین) برای امری که مقدر شده بود باهم در آمیختند. و او (نوح) را بر (مرکبی) ساخته شده از تخته و میخ سوار کردیم».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَكَةِ مُرَدِّينَ ۝ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝﴾ [الأنفال: ۹-۱۰]: «[بیاد آورید] هنگامی که از پروردگارتان (فریاد و) یاری می خواستید، پس او (خواستہ) شما را پذیرفت. (و فرمود: «من شما را با یک هزار از فرشتگان، که پیای فرود می آیند، یاری می کنم». و الله این (یاری و مدد) را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد، و گرنه، پیروزی جز از طرف الله نیست، به راستی الله عزیز حکیم است».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳]: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از صبر و نماز یاری بجوئید، که قطعاً الله با شکیبایان است».

۴- صهیب رضی الله عنه می گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند آهسته چیزی می گفت که ما متوجه نمی شدیم و به ما هم چیزی نمی گفت. گوید: رسول الله فرمود: متوجه

سخن من شدید؟ یکی از حاضران گفت: آری، فرمود: یکی از پیامبران را بیاد آوردم که سپاه‌یانی از قومش به او داده شد، گفت: چه کسی می‌تواند با این‌ها مبارزه کند یا چه کسی توان قیام برای مقابله با این‌ها را دارد؟ یا جمله‌ای شبیه این. - شک از سلیمان راوی است - فرمود: الله به او وحی کرد که برای قوم خود یکی از سه حالت را انتخاب کن: یا دشمنی بیگانه بر آنان مسلط می‌کنم، یا گرسنگی و یا مرگ را). آن پیامبر با قوم خود مشورت کرد، گفتند: تو پیامبر الله هستی، ما این مساله را به تو واگذار می‌کنیم، برای ما یکی را انتخاب کن! فرمود: آن پیامبر به نماز ایستاد و هرگاه پیامبران با مشکلی روبرو می‌شدند، بی‌درنگ به نماز می‌ایستادند.^۱

شکایت و التماس به درگاه الله در همه جا و همه وقت

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۸۶]: «(یعقوب) گفت: «من شرح غم و پریشانی خود را تنها به الله می‌گویم، (و به سوی او شکایت می‌برم) و از الله چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۳-۸۴]: «و ایوب را (به یاد آور) آنگاه که پروردگارش را صدا می‌زد که: «به رنج و بیماری گرفتار شده‌ام و تو مهربان‌ترین مهربانانی». سپس دعای او را اجابت کردیم و رنج و بیماری که داشت بر طرف ساختیم و خانواده‌اش و (نیز) همانندشان را با آن‌ها به او بازگردانیدیم، (تا) رحمتی از جانب ما، و پندی برای عبادت کنندگان باشد».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۹-۹۰]: «و زکریا را (به) اَلْحَيَّرْتَ وَيَدْعُونَنَا رِعْبًا وَرَهْبًا وَكَانُوا لَنَا خَلِيعِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۹-۹۰]: «و زکریا را (به) یاد آور) هنگامی که پروردگارش را صدا می‌زد که: «پروردگارا! مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثانی». پس دعای او را اجابت کردیم، و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را (بعد از آن که نازا بود) برایش شایسته (و آماده‌ی بارداری) گردانیدیم. به طور قطع آن‌ها همواره در

کارهای خیر می‌شتافتند، و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند، و پیوسته برای ما فروتن بودند».

۴- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنِ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَأَشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾﴾ [یونس: ۸۸-۸۹]: «و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و اطراف‌یانش زینت و اموالی (فراوان) در زندگی دنیا داده‌ای، پروردگارا! تا (بدین وسیله دیگران را) از راه تو منحرف کنند. پروردگارا! اموال‌شان را نابود کن، و بر دل‌هایشان سخت بگیر، که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، تا عذاب دردناک را ببینند (الله) فرمود: قطعاً دعای شما دو نفر پذیرفته شد، پس استقامت کنید، و از راه کسانی که نمی‌دانند، پیروی نکنید».

باید جامعه صالح را برای زندگی انتخاب کنیم و جامعه‌ی آلوده را ترک کنیم

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾﴾ [التوبة: ۱۱۹]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله بترسید، و با راستگویان [همراه] باشید».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِيسَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿٢٨﴾﴾ [الکهف: ۲۸]: «و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان می‌خوانند، (و تنها) وجه او را می‌طلبند، و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمانت را از آن‌ها بر مگیر، و پیروی نکن از کسانی که دل‌هایشان را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و هوای نفس خویش را پیروی کردند، و کارهای‌شان از حد گذشته (و بر باد) است».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢٠﴾﴾ [القصص: ۲۰-۲۱]: «و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر شتابان آمد (و گفت: ای موسی! بزرگان (و اشراف قوم) درباره تو مشورت می‌کنند؛ تا تو را بکشند، پس بی‌درنگ (از شهر) بیرون شو که من از خیر خواهان تو هستم، سپس ترسان و با مراقبت کامل، از شهر بیرون شد، گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستم‌کار نجات بده».

۴- الله تعالى می فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾ [الأنعام: ٦٨]: «و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (از روی عناد و مسخره) به بحث و گفتگو می پردازند، از آنان روی بگردان؛ تا به سخن دیگری بپردازند. و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس هرگز بعد از یاد آوردن با گروه ستمگران منشین».

اعتماد و توکل بر الله، با استفاده از اسباب مشروع

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ [الأعراف: ١٨٨]: «بگو: من مالک سود و زیان خویشتن نیستم، مگر آنچه را الله بخواهد، و اگر غیب می دانستم، خیر (و سود) بسیاری (برای خود) فراهم می ساختم، و هیچ بدی (و زبانی) به من نمی رسید، من (کسی) نیستم، جز بیم دهنده، و بشارت دهنده ای برای گروهی که ایمان می آورند».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾ [الأنفال: ١٧]: «پس شما آن ها را نکشتید، بلکه الله آن ها را کشت. و هنگامی که (به سوی آن ها خاک و سنگ ریزه) انداختی، تو نینداختی، بلکه الله انداخت، تا مؤمنان را به آزمایشی نیکو از جانب خود بیازماید، قطعاً الله شنوای داناست».

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ [الأنفال: ٦٠]: «و آنچه از نیرو در توان دارید، برای (مقابله با) آن ها آماده سازید، و (همچنین) از اسباب پرورشی ورزیده ی [مخصوص جنگ]، مهیا کنید) تا به وسیله آن دشمن الله و دشمن خود را بترسانید، و (همچنین) دشمنان دیگری غیر از آن ها را، که شما نمی شناسید و الله آن ها را می شناسد (بترسانید) و هر چیزی را که در راه الله خرج می کنید، (پاداشش) به تمام و کمال به شما داده می شود، و به شما ستم نخواهد شد».

۴- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: (هیچ معبود بر حقی جز الله نیست، یکتا است، سپاهیان خود را عزت داده است، بنده‌ی خود [محمد] را یاری می‌کند، به تنهایی سپاهیان کافر را (که علیه پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شده بودند) شکست او [الله] یکتاست، بعد از او [الله] هیچ چیز نیست).^۱

فرمانبرداری از دستورات الله هر چند با آداب و رسوم رایج مخالف باشد

باید مطیع فرمان الهی باشیم هر چند به ظاهر کار درستی نباشد و مخالف وضع موجود باشد؛ همان‌طور که نوح در خشکی به دستور الله کشتی را ساخت و ابراهیم زن و فرزندش را در دره‌ای بدون آب و علف رها کرد و الله به موسی دستور داد که مار را بگیرد، با عصا به دریا و سنگ بزند. همه این‌ها به دستور الله تعالی بود.

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِفُونَ ﴿٣٧﴾ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾﴾ [هود: ۳۷-۳۸]: «و (اکنون) در برابر چشمان و به وحی ما، کشتی را بساز، و در (باره‌ی) کسانی که ستم کردند، با من سخن مگو، که آنان غرق شدنی هستند و (نوح) کشتی را می‌ساخت، و هرگاه گروهی از اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند، (نوح) می‌گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، پس ما (نیز) شما را مسخره خواهیم کرد؛ همین‌گونه که مسخره می‌کنید».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَأَرْزُقْهُمْ مِنْ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾﴾ [ابراهيم: ۳۷]: «پروردگارا! من (برخی) از فرزندانم را در وادی (خشک) و بی‌آب و گیاه، کنار خانه گرامی تو ساکن ساختم. پروردگارا! تا نماز را بر پا دارند، پس تو دل‌های (گروهی) از مردم را به آن‌ها مایل بگردان و از میوه‌ها به آن‌ها روزی ده، باشد که آنان سپاس‌گزاری کنند».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ ﴿٨﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿٩﴾﴾ فَأَلْقَاهَا

فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ﴿١٧﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ﴿١٨﴾ [طه: ۱۷-۲۱]:
 «وای موسی! به (دست) راستت چیست؟» گفت: «این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم، و
 با آن برای گوسفندانم (برگ درختان) می‌ریزم، و مرا با آن کارهای دیگری (نیز) است (که
 انجام می‌دهم). فرمود: «ای موسی! آن را بینداز» پس (موسی) آن (عصا) را انداخت، که
 ناگهان ماری شد که (به هر سو) می‌دوید. فرمود: آن را بگیر و نترس، به زودی آن را به شکل
 اولش باز می‌گردانیم.»

۴- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا تَرَأَى الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾
 قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقْ
 فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ [الشعراء: ۶۱-۶۳]: «پس چون دو گروه یکدیگر را دیدند،
 یاران موسی گفتند: «قطعاً ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار شدیم». (موسی) گفت: «چنین
 نیست، حتماً پروردگرم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد» پس به موسی وحی
 کردیم: «عصایت را به دریا بزن» آنگاه (دریا) شکافته شد، سپس هر بخشی (از آن) هم‌چون
 کوه عظیمی شد.»

تحمل آزارها و طرد شدن‌ها در راه دعوت به سوی الله تعالی

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ
 خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا
 مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّا نَصْرُ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿١١٤﴾ [البقرة: ۲۱۴]: «آیا گمان کرده‌اید که داخل
 بهشت می‌شوید و حال آن که هنوز بر (سر) شما نیامده است، مانند آنچه که بر (سر)
 پیشینیان شما آمد؟ مصیبت‌ها و سختی‌ها به آن‌ها رسید، و (آن چنان) لرزه به جان که
 پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند، گفتند: «یاری الله کی می‌رسد؟» [هان بدانید و]
 آگاه باشید که یاری الله نزدیک است.»

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ
 عَلَىٰ مَا ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾ [ابراهيم: ۱۲]: «و ما را چه شده است که
 بر الله توکل نکنیم، درحالی که ما را به راه‌های (سعادت بخش) ما هدایت فرموده است؟! و
 مسلماً ما بر آزارهایی که به ما می‌رسانید صبر خواهیم کرد، (و رسالت خود را انجام می‌دهیم)
 و توکل کنندگان باید تنها بر الله توکل کنند.»

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ﴾ [الأنفال: ۳۰]: «و (به یاد آور) آنگاه که کافران در (باره) تو نقشه می کشیدند، که تو را به زندان بیفکنند، یا تو را بکشند، و یا (از مکه) بیرون کنند، آن‌ها چاره و مکر می اندیشیدند، و الله (هم) تدبیر می کرد، و الله بهترین تدبیرکنندگان است».

۴- عایشه رضی الله عنها روایت می کند که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله آیا روزی سخت تر از روز احد برای تو پیش آمده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: رنج‌های زیادی از قومت به من رسیده است و سخت‌ترین رنجی که از آن‌ها به من رسیده است، روز عَقَبَة بود. وقتی نزد ابن عبد یالیل بن عبدالکلال درخواست خود را مطرح کردم و خواسته‌ام را قبول نکردند و با حالت ناراحتی و اندوه شدید از نزد آن‌ها رفتم، و از شدت ناراحتی متوجه نشدم که کی به «قرن ثعالب» رسیدم (...).^۱

۵- انس رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله فرمود: (براستی که در راه الله آن قدر ترسانده شده‌ام که هیچ کس ترسانده نشده است، و آن قدر در راه الله اذیت شده‌ام که هیچ کس اذیت نشده است، سی (۳۰) شبانه روز بر من چنین گذشته که من و بلال غذایی که یک مخلوق زنده بتواند بخورد را نداشتیم مگر مقدار اندکی که احیاناً بلال زیر بغلش پنهان می کرد!!).^۲

صبر در برابر تهمت‌ها، طعنه‌ها و مسخره کردن‌ها

۱- الله تعالى می فرماید: ﴿كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجُنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾﴾ [الذاریات: ۵۲-۵۴]: «هم‌چنین بر پیشینیان آن‌ها هیچ پیامبری نیامد، مگر اینکه گفتند: «(او) جادوگر یا دیوانه است». آیا آن‌ها یکدیگر را به آن سفارش کرده بودند؟ بلکه آن‌ها مردمی طغیان‌گر هستند. پس (ای پیامبر) از آن‌ها روی بگردان، که هرگز تو سزاوار ملامت نیستی».

۲- الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ [الأنعام: ۱۰]: «(ای پیامبر) بطور قطع پیامبران پیش از تو

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۳۲۳۱) و این متن بخاری است و مسلم (ش: ۱۷۹۵).

۲. صحیح: ترمذی (ش: ۲۴۷۲) و این متن ترمذی است و ابن ماجه (ش: ۱۵۱).

(نیز) مسخره شدند، پس (سزای) آنچه مسخره‌اش می‌کردند؛ بر سر تمسخر کنندگان فرود آمد.»

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ [الروم: ۶۰]: «پس (ای پیامبر گرامی!) صبر پیشه کن که قطعاً وعده الله حق است، و هرگز کسانی که یقین ندارند تو را سبک و کم ارزش ندانند.»

۴- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ [الحجر: ۹۷-۹۹]: «به راستی ما می‌دانیم که سینه تو (ای پیامبر) از آنچه آن‌ها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را آزرده و ناراحت می‌کند). پس به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش. و پروردگارت را عبادت کن تا هنگامی که یقین (مرگ) به سراغت آید.»

۵- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ [الأنعام: ۶]: «و گفتند: ای کسی که قرآن بر تو نازل شده است، بی‌تردید تو دیوانه‌ای! اگر از راستگویانی چرا فرشتگان را برای ما نمی‌آوری؟ ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم، و (هرگاه نازل شوند) آنگاه [اگر ایمان نیاورند] به آن‌ها مهلت داده نمی‌شود، [و عذاب می‌شوند]. ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما ننگهبان آن هستیم.»

توکل بر الله، شجاعت و پایداری در برابر دشمنان هر چند زیاد باشند

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأْتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يٰقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾ [یونس: ۷۱]: «و داستان نوح را بر آن‌ها بخوان؛ زیرا به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر اقامت من، و یاد آوری من به آیات الله، بر شما گران آمده است، پس من بر الله توکل کردم، شما تدبیر (و اندیشه‌ی) خود و معبودهای‌تان را جمع کنید، سپس هیچ چیز از کارهای‌تان بر شما پوشیده نماند، آنگاه (برای کشتنم) به سوی من هجوم آورید، و (لحظه‌ای) مرا مهلت ندهید.»

۲- الله تعالى می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾﴾ [هود: ۵۴-۵۶]: «ای هود! برای ما دلیل روشنی نیاورده‌ای و ما به (خاطر) گفتار تو معبودهای خود را رها نمی‌کنیم، و ما به تو ایمان نمی‌آوریم ما (چیزی) جز این نمی‌گوییم که «برخی از معبودان ما به تو آسیبی رسانده‌اند». (هود) گفت: «من الله را گواه می‌گیرم، و شما (نیز) گواه باشید که من از آنچه شریک (الله) قرار می‌دهید، بیزارم، غیر از او، پس همگی برای من نقشه بکشید، آنگاه مرا مهلت ندهید. من به الله که پروردگار من و پروردگار شماست توکل کردم، هیچ جاندار نیست مگر آن که پیشانی‌اش به دست او (الله) است، قطعاً پرودگارم بر راه راست است».

۳- الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ رِيشُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا أَسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٦٦﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۶]: «و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، مردان الهی نبرد کردند، آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه الله بدیشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند، و زبونی نشان ندادند (و تسلیم دشمن نشدند) و الله شکیبایان را دوست دارد».

استفاده از قدرت الله برای رهایی از گرفتاری‌ها و حل مشکلات

۱- الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَ أُنْتِ الْأَرْحَمُ ﴿٨٣﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَفَكَشَفْنَا لَهُ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٤﴾﴾ [الانبیاء: ۸۳-۸۴]: «و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را صدا زد: «رنج و بیماری به من رسیده است، و تو مهربان‌ترین مهربانانی». پس دعای او را اجابت کردیم، و رنج و ناراحتی که داشت بر طرف ساختیم، و خانواده‌اش و (نیز) همانندشان را با آن‌ها به او بازگرداندیم، (تا) رحمتی از جانب ما، و پندی برای عبادت کنندگان باشد».

۲- الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَإِذَا التُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَضَّبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾﴾ [الانبیاء: ۸۷-۸۸]: «و ذوالنون (یونس) را (به یاد آور) هنگامی که خشمگین (از میان قومش) رفت، چنین پنداشت که ما هرگز بر او

تنگ نمی‌گیریم، پس (وقتی که در شکم ماهی فرو رفت) در تاریکی‌ها صدا زد که: «(پروردگارا!) هیچ معبود بر حقی جز تو نیست، تو منزهی! قطعاً من از ستمکاران بودم». پس دعای او را اجابت کردیم، و از اندوه نجاتش دادیم، و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

۳- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ وَيْحِي وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَوَجَّهْنَا إِيَّاهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ ﴿۹۰﴾﴾ [الانبیاء: ۸۹-۹۰]: «و زکریا را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را صدا زد که: «پروردگارا! مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثانی». پس دعای او را اجابت کردیم، و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را (بعد از آن که نازا بود) برایش شایسته (و آماده بار داری) گردانیدیم. قطعاً آن‌ها همواره در کارهای خیر می‌شتافتند، و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند، و پیوسته برای ما (خاشع و) فروتن بودند».

۴- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ أُنثَىٰ عَائِيًّا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رَزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۶۰﴾﴾ [البقرة: ۶۰]: «و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی برای قوم خویش، آب خواست، پس گفتیم: «عصای خود را به سنگ بزن» آنگاه دوازده چشمه‌ی آب از آن جوشید، و هر گروهی آبشخور خود را دانست، (و گفتیم): «از روزی الله بخورید و بیاشامید، و در زمین برای فساد و تباهی تلاش نکنید».

توجه به افراد خردمند و بزرگان قوم

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۲۳﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَحَرٌ كَذَّابٌ ﴿۲۴﴾﴾ [غافر: ۲۳-۲۴]: «به راستی ما موسی را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم. به سوی فرعون و هامان و قارون، پس (آن‌ها) گفتند: (او) جادوگری دروغگوست».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿۴۱﴾ أَذْهَبًا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۴۲﴾ فَقَوْلًا لَهُ فَوَلَا لِيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿۴۳﴾ قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ﴿۴۴﴾ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿۴۵﴾﴾ [طه: ۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵]: «[اینک] تو و برادرت با آیات من برو، و در ذکر من سستی نکنید. به سوی فرعون بروید، قطعاً

او سرکشی کرده است. پس به نرمی با او سخن بگوئید، شاید که او پند گیرد یا (از پروردگارش) بترسد، (موسی و هارون) گفتند: «پروردگارا! به راستی ما می‌ترسیم که بر ما پیش دستی نماید (و قبل از بیان حق ما را آزار دهد) یا طغیان کند» فرمود: «نترسید! قطعاً من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم».

۳- ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ده نفر از سران یهود به من ایمان می‌آوردند تمام یهودیان ایمان می‌آوردند. ^۱ (چون بقیه یهودیان تابع این ده نفر بودند). استقامت ظاهری و باطنی در دین

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ ^(۱۱۳) وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ ^(۱۱۴) [هود: ۱۱۲-۱۱۳]: «پس (ای پیامبر!) همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، (در برابر مشرکان) استقامت کن، و (نیز) کسی که با تو (به الله) رو آورده است (باید استقامت کند) و سرکشی نکنید، قطعاً او به آنچه که می‌کنید؛ بیناست. به کسانی که ستم کردند تمایل (و تکیه) نکنید، که آتش (دوزخ) به شما خواهد رسید، و برای شما (سرپرست و) دوستانی جز الله وجود ندارد، آنگاه یاری نمی‌شوید».

۲- الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ ^(۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ ^(۳۱) نَزَلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ ^(۳۲) وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ^(۳۳) [فصلت: ۳۰-۳۳]: «فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند (و می‌گویند): «نترسید، و اندوهگین نباشید، و بشارت باد، به بهشتی که شما وعده داده می‌شدید. ما در زندگی دنیا و (نیز) در آخرت دوستان (و یاران) شما هستیم، و برای شما در آن (بهشت) هرچه دل‌تان بخواهد فراهم است، و هرچه در خواست کنید، برای‌تان (حاضر) است. (این‌ها) پذیرایی از سوی (الله) آمرزنده مهربان است». و چه کسی خوش‌گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت کند، و کار شایسته انجام دهد، و بگوید: «بی‌شک من از مسلمانان هستم!؟».

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۳۹۴۱) و ابن‌متن بخاری است و مسلم (ش: ۲۷۹۳).

۳- الله تعالى می فرماید: ﴿قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَلَكُمُ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود: ۸۸]: «(شعیب) گفت: «ای قوم من! به من خبر دهید؛ اگر من دلیل (و حجت) آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و از سوی خود رزق نیکوی به من عطا کرده باشد، (آیا نباید از او اطاعت کنم؟! و من نمی خواهم با شما مخالفت کنم، درباره‌ی چیزی که شما را از آن نهی می کنم، (و خود مرتکب شوم) من جز اصلاح؛ تا آنجا که توانایی دارم نمی خواهم، و توفیق من جز به (فضل) الله نیست، بر او توکل کردم، و به سوی او باز می گردم».

الهی! به ما در دین استقامت ظاهری و باطنی عنایت فرما و هر گناهی که در گذشته و حال، پنهان و آشکار و آنچه تو از ما داناتری، انجام داده ایم ببخش.
الهی! قبل از همه چیز تو بودی و بعد از همه چیز تویی، معبود برحقى جز تو نیست.

باب دوازدهم:
کتاب جهاد در راه الله متعال

۱- کتاب الجهاد فی سبیل الله

۱- فضیلت جهاد در راه الله متعال

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۱].

«همانا الله از مؤمنان جان‌هایشان و اموال‌شان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده است. در راه الله بیکار می‌کنند، پس می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده‌ای است که در تورات و انجیل و قرآن بر او (الله، مقرر) است، و چه کسی از الله به وعده خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید و این همان کامیابی بزرگ است.»

فضیلت سفر برای جهاد در راه الله متعال

عن انس بن مالك رضي الله عنه عن النبي قال: «لَعَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱.

«انس بن مالک رضي الله عنه گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم گفت: یک روز یا یک شب جهاد در راه الله اجر و پاداشش نزد الله از تمام آنچه در دنیا هست بیش‌تر است.»

و عن أبي أيوب رضي الله عنه قال: قال رسول الله: «عَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ»^۲.

۱- متفق عليه؛ أخرجه البخاری برقم (۲۷۹۲) واللفظ له، و مسلم برقم (۱۸۸۰).

۲- أخرجه مسلم برقم (۱۸۸۳).

«ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه الله بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است.»

فضیلت خروج برای جهاد در راه الله متعال و مردن یا کشته شدن در این راه
قال الله تعالی: ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۰].

«و هرکس در راه الله هجرت کند، اقامتگاه‌های زیاد و گشایشی (در مصالح دین و دنیا) در زمین خواهد دید، و هرکس از خانه خود بیرون آید و به سوی الله و پیامبرش هجرت کند، سپس مرگ او را دریابد، اجر او بر عهده اللهست، و الله امرزگار و مهربان است.»

و قال الله تعالی: ﴿وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٍ خَيْرٍ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [۱۵۷] وَلَيْنَ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿۱۵۸﴾ [آل عمران: ۱۵۷-۱۵۸].

«و اگر در راه الله کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و عفو و رحمت الله بهتر از چیزی است که آنان جمع‌آوری می‌کند، و اگر بمیرید یا کشته شوید حتماً به سوی الله بازگردانده می‌شوید.»

فضیلت کسی که اراده جهاد در راه الله متعال را داشته باشد ولی عذر و یا مریضی داشته باشد

عن أنس رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله كان في غزاة فقال: «إِنَّ أَقْوَامًا بِالْمَدِينَةِ خَلَفْنَا، مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَادِيًّا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا فِيهِ، حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ»^۱.

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: نبی صلی الله علیه و آله در یکی از غزوات (تبوک) فرمود: «گروهی از مسلمانان، پشت سر ما در مدینه، مانده‌اند (و نتوانسته‌اند در این غزوه، شرکت کنند). ولی هر دره و رودخانه‌ای را که ما طی می‌کنیم، آنان همراه ما هستند (در اجر و ثواب با ما شریکند) زیرا عذر، مانع آمدن آنها با ما شد.»

فضیلت کسی که مجاهدی را در راه الله تجهیز کند

عن زيد بن خالد رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ بِحَيْرٍ، فَقَدْ غَزَا»^۱.

زید بن خالد رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که یک مجاهد در راه الله را به وسایل لازم مجهز کند مانند اینست که خود به جهاد رفته باشد، کسی که به جای مجاهد در منزل او بماند و با صداقت و پاکی با خانواده او رفتار کند و به آنان کمک کند مثل این است که به جهاد رفته باشد».

فضیلت کسی که بخشش کند از جان و مالش در راه الله متعال

قال الله تعالى: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾﴾ [التوبة: ۱۲۰-۱۲۱].

«و هیچ خرجی، خواه اندک و خواه زیاد نمی کنند و هیچ سرزمینی را نمی پیمایند مگر اینکه برای شان نوشته می شود، تا الله نیکوترین آنچه می کردند به آنان پاداش دهد. و مؤمنان را نسزد که همه (برای جنگ با دشمنان) بیرون بروند، پس چرا از هر قوم و قبیله ای از آنان گروهی بیرون نمی روند تا (= کسانی که بیرون نرفتند) در دین آگاهی پیدا کنند و قوم شان را (= مجاهدین) - چرا به سوی قوم شان باز آیند - با اندوخته ی خود بیم دهند تا (با امتثال او امر الله و اجتناب از نواهی اش از عذاب او) دوری کنند».

۲- و عن أبي عبيس رضی اللہ عنہ قال: سمعت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يقول: «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»^۲.

«ابو عبس رضی اللہ عنہ در حالی که برای نماز جمعه می رفت، گفت: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «هرکس که قدم هایش در راه الله گردآلود شوند، آتش دوزخ بر او حرام خواهد شد».

۱- متفق علیه؛ أخرجه البخاری برقم (۲۸۴۳) واللفظ له، و مسلم برقم (۱۸۹۵).

۲- أخرجه البخاری برقم (۹۰۷).

فضیلت انفاق در راه الله متعال

قال الله تعالى: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱].

«کسانی که مال هایشان را در راه الله انفاق می‌کنند سپس به دنبال آن منت نمی‌گذارند، و آزار نمی‌رسانند، پاداشش‌شان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آن‌هاست و نه اندوهگین می‌گردند».

و عن أبي مسعود الأنصاري رضي الله عنه قال: «جَاءَ رَجُلٌ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ، فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُ مِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ»^۱.

«از ابومسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی شتری مهار شده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: این (برای استفاده) در راه الله باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت در برابر این شتر، هفتصد شتر که همه مهار شده‌اند، به تو عطا می‌شود».

فضیلت کسی که در راه الله متعال کشته شود

قال الله تعالى: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ [۱۶۹] ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [۱۷۰] ﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱].

«و کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مرده نپندارید، بلکه آنان زنده‌اند (و) پیش پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آنان از فضل و کرمی که الله به آن‌ها داده است شادمان‌اند و به کسانی که بعد از آنان می‌آیند و هنوز به آن‌ها نپیوسته‌اند مژده می‌دهند که ترسی بر آن‌ها نیست و اندوهگین نمی‌شوند».

و عن أبي قتاده رضي الله عنه قال: «جاء رجل الى رسول الله فقال: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تُكْفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ، وَأَنْتَ صَابِرٌ

مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٍ، إِلَّا الدَّيْنُ، فَإِنَّ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي ذَلِكَ». أخرجه مسلم^۱.

«از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله در میان ایشان خطبه خوانده و یادآوری کرد که جهاد در راه الله و ایمان به الله بهترین اعمال است. بعد مردی ایستاده و گفت: خبرم ده ای رسول الله صلی الله علیه و آله که هرگاه در راه الله کشته شوم آیا گناهانم محو می شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بلی اگر در راه الله کشته شوی و تو صابر باشی و اخلاص نمایی و رو آورنده بوده و پشت دهنده به دشمن نباشی. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه گفتمی؟ گفت: خبرم ده ای رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه در راه الله کشته شوم، آیا گناهانم محو می شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله به وی گفت: بلی، در حالی که تو اخلاص نموده و صبر کنی. رو آورنده بوده و به دشمنان پشت ندهی. به جز قرض، زیرا جبریل علیه السلام این را برایم گفت».

۲- احکام جهاد در راه الله

اهداف جهاد در راه الله

هدف از جنگیدن در اسلام این است که دین به طور کامل از آن الله باشد؛ مردم از تاریکی های کفر و شرک و جهل به سوی نور ایمان و توحید و علم هدایت شوند، متجاوزان قلع و قمع شوند، فتنه ها نابود شوند، کلمه ی الله بالا و برتر باشد، دین الله ابلاغ گردد و موانع موجود در مسیر تبلیغ و نشر دین برداشته شود؛ و چون ابلاغ دین بدون جنگ میسر باشد، نیازی به جنگ نخواهد بود. و با کسانی که دعوت به آن ها نرسیده است، جنگی نخواهد بود مگر پس از اینکه به اسلام دعوت شوند و در صورتی که دعوت اسلام را نپذیرند، امام و خلیفه مسلمین آن ها را به پرداخت جزیه دستور می دهد، اگر از پرداخت جزیه هم سرباز زدند، از الله طلب یاری کرده و با آن ها می جنگد؛ و در صورتی که دعوت اسلام به آن ها رسیده باشد، جنگیدن با آن ها بدون ابلاغ دعوت برای بار دیگر، جایز است. الله متعال انسان ها را برای عبادت خودش آفرید لذا دعوت آن ها قبل از هر امری واجب است و کشتن هیچیک از آن ها جایز نیست مگر کسی که عناد کند و بر کفر خود اصرار داشته باشد یا آنکه مرتد شود یا ظلم کند یا راه

۱- أخرجه مسلم برقم (۱۸۸۵).

تعدی و تجاوز در پیش گیرد یا اینکه مانع اسلام آوردن دیگران شود یا مسلمانان را مورد آزار و اذیت قرار دهد؛ و رسول الله با هیچ قومی نجنگید مگر اینکه قبل از جنگ آن‌ها را به اسلام دعوت داد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِآذِنِهِ ۖ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾ وَبَشِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعُ أَدْنَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾﴾ [الأحزاب: ٤٥-٤٨]

«ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. و دعوت کننده به سوی الله به فرمان او و چراغی روشنی بخش قرار دادی و مؤمنان را بشارت ده که برای آن‌ها از سوی الله فضل بزرگی است. و از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را و اگذار (و به آنان اعتنای نکن) و بر الله توکل کن و الله (به عنوان) کارساز (و مدافع) بسنده است.»

اثر صبر و یقین در عمل

چون مسلمان به حق بپردازد و نیت وی همراه با استعانت از الله و برای او تعالی باشد، هرچند آنچه در آسمان‌ها و زمین است به مکر و نیرنگ علیه او روی آورند، الله متعال وی را در برابر آن‌ها کفایت می‌کند. و بنده بر حسب تفریط یا افراط در این امور سه‌گانه یا بخشی از آن‌ها یاری می‌شود.

بنابراین کسی که به باطلی بپردازد یاری نمی‌شود و اگر یاری شود، عاقبت از آن او نخواهد بود و نکوهیده و خوار خواهد بود. و اگر به حق بپردازد اما برای الله نباشد بلکه قصد وی ستایش و سپاسگزاری مردم باشد، نیز یاری نمی‌شود. زیرا یاری پیروزی برای کسی است که جهاد می‌کند تا کلمه‌ی الله بالا و برتر باشد. و اگر یاری شود یاری وی بر حسب صبر و حقی که به همراه دارد، می‌باشد؛ و اگر به حق بپردازد و از غیرالله یاری طلبد، یاری نشده و تنها خواهد ماند. بنابراین صبر همیشه یاری می‌شود؛ اگر حق با کسی باشد که صبر می‌کند، عاقبت و سرانجام از آن او خواهد بود و در غیر این صورت، عاقبت و فرجام برای او نخواهد بود و به هدف نمی‌رسد.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ ۗ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٣﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ۗ وَكَانُوا بِبَيِّنَاتٍ يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [السجدة: ٢٣-٢٤] «به راستی به موسی کتاب (تورات) دادیم، پس (ای پیامبر گرامی)، از دیدار او (= موسی) در شک و تردید مباش و ما آن (تورات) را (وسیله)

هدایت برای بنی اسرائیل قرار دادیم. و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ زیرا شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و دیگران را به صبر و شکیبائی فرا خوانید (و پایداری کنید) و مرزها را نگهبانی کنید و از الله بترسید، شاید رستگار شوید».

حکم جهاد در راه الله

جهاد در راه الله فرض کفایه می‌باشد؛ چون عده‌ای به اندازه‌ی کفایت به آن بپردازند، از عهده‌ی دیگران ساقط می‌شود. و در حالت‌های زیر، جهاد در راه الله به هرکسی توان آن را داشته باشد، واجب می‌شود.

- ۱- چون برای جنگ صف آرایی شود.
 - ۲- چون امام مسلمانان اعلان نفیر عام کند.
 - ۳- چون دشمن شهرش را محاصره کند.
 - ۴- چون به وجود او در جنگ نیاز باشد مانند کسی که پزشک است یا خلبان و... .
- الله متعال می‌فرماید: ﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۴۱] «سبکبار و گرانبار (همگی برای جهاد) کوچ کنید و با اموال تان و جان‌های تان در راه الله جهاد کنید، این برای شما بهتر است، اگر بدانید».

۵- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۳۶] «و دسته جمعی با مشرکان بجنگید، همانگونه که آن‌ها دسته جمعی با شما می‌جنگند و بدانید که الله با پرهیزگاران است».

گاهی جهاد در راه الله با جان و مال واجب است و این برای کسی است که توانایی جانی و مالی دارد و گاهی تنها با جان واجب می‌شود و آن برای کسی است که مال ندارد و گاهی تنها با مال واجب می‌شود و این در صورتی است که انسان توانایی جسمی برای جهاد نداشته باشد.

- ۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُمْ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۳] «و با آنها جنگ کنید تا فتنه (شُرک) باقی نماند و دین (خالصانه) از آن الله گردد. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست».
- ۲- از انس روایت است که رسول الله فرمود: «با اموال و جان‌ها و زبان‌تان با مشرکین جهاد کنید».^۱

اقسام جهاد در راه الله

جهاد در راه الله به چهار بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- جهاد با نفس؛ عبارت است از تلاش و کوشش در مسیر فراگیری و آموختن دین و عمل به آن، دعوت به سوی آن و صبر بر اذیت و آزارهایی که در مسیر است.
- ۲- جهاد با شیطان: جهاد در مسیر دفع شبهات و شهواتی که شیطان به بنده القا می‌کند.
- ۳- جهاد با ظالمان و اهل بدعت و کسانی که مرتکب امور منکر می‌شوند؛ در صورت توانایی جهاد در این زمینه با دست می‌باشد و در وهله‌ی دوم با زبان و در صورت عدم توانایی لازم برای جهاد زبانی، در قالب انکار قلبی آن می‌باشد. و این بر حسب شرایط و مصلحت می‌باشد.
- ۴- جهاد با کفار و منافقین که با قلب و زبان و مال و جان می‌باشد. و مقصود ما در اینجا همین نوع از جهاد است.

انواع جهاد در راه الله

جهاد در راه الله بر دو نوع است:

- ۱- جهاد در راه الله جهت برتر بودن کلمه‌ی الله و ابلاغ دینش به جهانیان؛ و این بزرگ‌ترین انواع جهاد می‌باشد. این نوع جهاد به خودی خود نیک است و این جهاد تمام پیامبران بوده است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۱-۵۲] «و اگر می‌خواستیم در هر قریه و دیاری وَجْهَهُمْ بِهِءَ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۱-۵۲] «و اگر می‌خواستیم در هر قریه و دیاری

۱- صحیح؛ ابوداود: ۲۵۰۴؛ نسائی: ۳۰۹۶؛ متن از ابوداود می‌باشد.

بیم‌دهنده می‌فرستادیم. پس (ای پیامبر!) از کافران اطاعت مکن و به وسیله آن (= قرآن) با آن‌ها جهاد بزرگی بنما».

۲- جهاد مسلحانه با کفار برای برتر بودن کلمه‌ی الله به هنگام نیاز؛ این نوع جهاد به دلیل امر دیگری نیک است. زیرا در آن نابودی متجاوزان، از بین رفتن فتنه‌ها و اعلا‌ی کلمه‌ی الله می‌باشد. و مقصود ما در اینجا بیان همین نوع جهاد می‌باشد.

حالت‌های جهاد در راه الله

جهاد در راه الله چهار حالت دارد:

۱- جهاد ضد کفار و مشرکین؛ و این امری لازم جهت حفظ مسلمانان از شر آن‌ها و نشر اسلام میان کفار و مشرکین می‌باشد. که به ترتیب می‌توانند بین اسلام یا پرداخت جزیه یا جنگ، یکی را به اختیار انتخاب کنند.

۲- جهاد بر ضد مرتدین؛ کسانی که مرتد شده‌اند مختارند به ترتیب میان بازگشت به اسلام یا جنگ یکی را انتخاب کنند.

۳- جهاد ضد باغیان؛ و آن‌ها کسانی هستند که علیه امام مسلمانان خروج کنند و فتنه برپا کنند؛ در این صورت اگر از رفتار خود باز آمدند که هیچ وگرنه مسلمانان با آن‌ها می‌جنگند.

۴- جهاد ضد قطاع‌الطریق؛ و آن‌ها کسانی هستند که مسلحانه با مردم درگیر می‌شوند. امام در مورد آن‌ها مخیر است بین اجرای حکم قتل یا دار زدن یا قطع کردن دست و پای آن‌ها برخلاف هم یا تبعید کردن آن‌ها؛ و مجازات آن‌ها بر حسب جرمی است که مرتکب می‌شوند و وابسته به رای و نظر امام می‌باشد.

شروط وجوب جهاد در راه الله

اسلام، عقل، بلوغ، مرد بودن، سلامتی جسمی، وجود مال کافی در صورتی که بیت المال آن‌را متقبل نشود.

۳- احکام مجاهدین در راه الله

آداب مجاهدین در راه الله

اخلاص، صبر، صداقت، پایداری، استقامت، اطاعت از امیر یا رهبر، دوری از گناهان، دعا و ذکر زیاد، طلب یاری و تأیید از الله متعال از جمله خواندن این دعا: «اللَّهُمَّ مُزِلَّ

الْكِتَابِ، وَجُرِّي السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، أَهْزِمَهُمْ وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ»: «پیروندگان را، ای نازل کننده‌ی کتاب وای به حرکت درآورنده‌ی ابرها وای شکست دهنده‌ی احزاب، آنان را شکست بده و ما را بر آنان پیروز گردان.»^۱

و از جمله آداب مجاهدین عدم خیانت، نکشتن زنان، کودکان، راهبان و افراد کهنسال است و این در صورتی است که در جنگ شرکت نداشته باشند اما اگر آنها نیز بجهاد یا به جنگ تشویق کنند یا در امور جنگ صاحب نظر باشند و به نوعی در تدبیر جنگ نقش داشته باشند، کشته می‌شوند.

از دیگر آداب مجاهدین دوری از عجب و خودپسندی، غرور، ریا، مشتاق نبودن برای رویارویی با دشمن و عدم سوزاندن انسان و حیوان با آتش می‌باشد. و از آداب مجاهدین است که اسلام را بر دشمن عرضه کنند، اگر از پذیرفتن اسلام سرباز زدند، پرداخت جزیه به آنها پیشنهاد شود و اگر آنها هم نپذیرفتند، جنگ با آنها حلال می‌شود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۴۵﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۴۶﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۴۷﴾﴾ [الأنفال: ۴۵-۴۷] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، پایدار (و ثابت قدم) باشید و الله را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید و الله و پیامبرش را اطاعت کنید و با همدیگر نزاع نکنید که سست شوید و قوت (و مهابت) شما از میان برود و صبر کنید، بی‌گمان الله با صابران است. و مانند کسانی نباشید که با سرکشی و خودنمایی به مردم، از سرزمین خود (مکه) بیرون آمدند و (مردم را) از راه الله باز می‌داشتند و الله به آنچه می‌کنند؛ احاطه دارد.»

رباط (نگهبانی)

عبارت است از حفظ مرزهای میان مسلمانان و کفار؛

فضل نگرهبانی در راه الله

از سهل بن سعد روایت است که رسول الله فرمود: «نگهبانی روزی در راه الله بهتر است از دنیا و آنچه در آن است».^۱

حفظ مرزهای سرزمین‌های اسلامی

بر مسلمانان واجب است از مرزهای خود در برابر کفار حفاظت کنند یا با عهد و پیمان و یا با سلاح و مجاهدان؛ و این بستگی به شرایط در هر زمان دارد.

حکم اجازه گرفتن از پدر و مادر در جهاد

۱- کسی که به جهاد از نوع نافله می‌پردازد، باید از پدر و مادر مسلمانش اجازه بگیرد. زیرا جهاد فرض کفایه است مگر در حالت‌هایی خاص؛ و نیکی کردن به پدر و مادر در هر حالتی فرض عین است؛ اما زمانی که جهاد واجب شد (فرض عین شد) اگر مانع جهاد کردن وی شدند، بدون اجازه‌ی آنها به جهاد می‌پردازد.

۲- هر عمل نافله‌ای که منفعتی برای انسان به دنبال دارد و در آن ضرری متوجه پدر و مادرش نمی‌شود، نیازی به اجازه گرفتن از آنها ندارد مانند نماز شب، روزه‌ی نفل و... .

اما اگر ضرری را متوجه پدر و مادر یا یکی از آنها کند، مانند جهاد از نوع نافله‌ی آن، می‌توانند مانع وی شوند و در این صورت بر هر مسلمانی واجب است که خواسته‌ی آنها را اجابت کند. زیرا اطاعت از پدر و مادر واجب است اما عمل نافله واجب نیست.

صفت مجاهدی که در راه الله جهاد می‌کند

از ابوموسی روایت است که مردی نزد رسول الله آمده و گفت: یکی به خاطر غنیمت و دیگری به خاطر نام و نشان و فردی به خاطر ریا می‌جنگد، کدام یک از آنها مجاهد در راه الله است؟ رسول الله فرمود: «کسی که برای اعلان کلمه‌ی الله بجنگد، مجاهد در راه الله می‌باشد».^۲

۱- بخاری: ۲۸۹۲

۲- متفق علیه؛ بخاری: ۲۸۱۰؛ مسلم: ۱۹۰۴؛ متن از بخاری می‌باشد.

جهاد زنان

جهاد بر مردان واجب است زیرا آن‌ها از نیرو و صبر لازم برای جهاد برخوردارند اما به هنگام نیاز، جهاد زنان به همراه مردان و در قالب خدمت رسانی می‌باشد. از انس بن مالک روایت است که می‌گوید: هرگاه رسول الله به جهاد می‌رفت، زنانی از انصار و ام‌سلیم را نیز به همراه می‌بردند که به لشکریان آب می‌دادند و زخمیان را مداوا می‌کردند.^۱

خود را به هلاکت انداختن

در حقیقت ماندن در شهر و مال‌اندوزی و ترک جهاد در راه الله مصداق خود را به هلاکت انداختن می‌باشد. جمع مال و بخل ورزیدن از انفاق آن در راه الله و مشغول شدن به آن و غافل شدن از نصرت و یاری حق، مصداق به هلاکت انداختن خود و ترک اوامر الهی یا انجام نواهی می‌باشد. این دین برای کسی است که در آن ذوب می‌شود نه آنکه از آن غافل می‌شود؛ و پیامد ترک جهاد در راه الله دو چیز است: خواری در دنیا با تسلط دشمن و چیره شدن وی بر سرزمین‌های اسلامی و در مرحله‌ی بعد بازداشتن مسلمانان از دین‌شان که موجب عذاب دردناک در آخرت می‌شود. اما کسی که در صفوف دشمن نفوذ می‌کند، خود را به هلاکت نینداخته است بلکه جان خود را برای کسب رضایت الله متعال فروخته است.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵] «و در راه الله انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که الله نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أُبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ [البقرة: ۲۰۷] «و از مردمان کسی هست که جان خود را برای به دست آوردن خشنودی الله می‌فروشد و الله نسبت به بندگان مهربان است».

۳- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ [النساء: ۲۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل (و از راه‌های نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت شما (انجام گرفته) باشد. و خودتان را نکشید، زیرا الله (نسبت) به شما مهربان است».

۴- و از اسلم بن ابی عمران روایت است که می‌گوید: «در غزوه‌ای از مدینه به قصد قسطنطنیه خارج شدیم و امیر ما در این غزوه عبدالرحمن بن خالد بن ولید بود. و رومیان آماده جنگ و منتظر مسلمانان بودند که ناگهان یکی از مسلمانان به تنهایی به دشمن حمله کرد. عده‌ای گفتند: دست نگه‌دار، لاله الا الله؛ خود را به دستش هلاک نمود. ابو ایوب گفت: این آیه در مورد ما گروه انصار نازل شد؛ آنگاه که الله پیامبرش را یاری کرد و اسلام را پیروز گردانید، گفتم: از این پس به اموال و سر و سامان دادن آن‌ها بپردازیم. پس الله متعال این آیه را نازل کرد: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] بنابراین خود را به هلاکت انداختن این است که به اموال و ساماندهی آن روی آورده و جهاد را ترک کنیم. ابو عمران می‌گوید: ابوایوب چنان در راه الله جهاد کرد که در قسطنطنیه دفن شد».^۱

مجازات کسی که جهاد در راه الله را ترک می‌کند

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾﴾ [التوبة: ۳۸-۳۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده، هنگامی که به شما گفته می‌شود: (به سوی جهاد) در راه الله حرکت کنید، به زمین می‌چسبید (و سستی می‌کنید) آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟! حال آنکه متاع زندگی دنیا، در (برابر) آخرت، جز اندکی (هیچ) نیست. اگر (برای جهاد) کوچ نکنید، (الله) شما را به عذاب دردناکی، عذاب می‌کند و قوم دیگری را بجای شما قرار می‌دهد و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید و الله بر هر چیزی تواناست».

۱- صحیح؛ ابوداود: ۲۵۱۲؛ ترمذی: ۲۹۷۲؛ متن از ابوداود می‌باشد.

۲- از ابوامامه روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس جهاد نکند، یا مجاهدی را تجهیز نکند یا اینکه در سرپرستی بازماندگان و خانواده‌ی مجاهدی رفتار خوبی نداشته باشد، الله متعال قبل از روز قیامت او را به غذایی سخت گرفتار می‌کند...»^۱
دعاهایی که مسلمان به هنگام ترس از دشمن می‌خواند:

۱- «اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ»^۲ «پروردگارا، چنان که خود صلاح می‌دانی مرا از شر آنان محفوظ بدار».

۲- «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي حُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ»^۳ «پروردگارا، ما تو را در برابر آنان قرار می‌دهیم و از شرارت‌های‌شان به تو پناه می‌آوریم».

وظایف امام در جهاد

بر امام یا نایب وی واجب است به هنگام حرکت به سوی دشمن، سپاه و اسلحه سپاهیان را بررسی کند و مانع به جهاد رفتن کسانی شود که صلاحیت لازم برای جهاد را ندارند. و در جهاد جز در موارد ضروری از کفار طلب یاری نمی‌کند. لشکر را آماده می‌کند؛ با آن‌ها به نرمی و مهربانی برخورد می‌کند؛ از آن‌ها بهترین موضع‌گیری‌ها را می‌خواهد؛ لشکریان را از هرگونه فساد و گناه منع می‌کند؛ سخنانی را با آن‌ها مطرح می‌کند که موجب تقویت روحی و روانی ایشان در جهاد شود و آن‌ها را به شهادت در راه الله و محافظت از نمازها و ذکر و دعای زیاد تشویق می‌کند. و آن‌ها را به صبر و امید پاداش امر می‌کند. لشکر اسلام را تقسیم می‌کند و در میان آن‌ها نگهبانان را مشخص می‌کند و جاسوس‌هایی را در بین دشمن می‌فرستد. و در جهاد با کسانی که به دینداری معروف هستند و آنان که صاحب‌نظر می‌باشند، مشورت می‌کند و آنان را به اجر و پاداش و پیروزی بشارت می‌دهد.

امام می‌تواند برحسب مصلحت، به برخی از لشکریان یا کسانی که آن‌ها را برای انجام سریه می‌فرستد، به اندازه‌ی یک‌چهارم سهم بعد از جدا کردن خمس غنایم در هنگام رفتن آن‌ها به جهاد و یک‌سوم بعد از جدا کردن خمس به هنگام بازگشت، اضافه از غنایم بدهد. و همراهی لشکریان و دعا برای آن‌ها و استقبال از آن‌ها به هنگام

۱- حسن، ابوداود: ۲۵۰۳؛ ابن ماجه: ۲۷۶۲؛ متن از ابوداود می‌باشد.

۲- مسلم: ۳۰۰۵

۳- صحیح؛ احمد: ۱۹۹۵۸؛ ابوداود: ۱۵۳۷

بازگشت از جنگ مستحب می باشد. الله متعال می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۶۰﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی تردید، الله سخت کیفر است».

آنچه بر مجاهدان واجب است

بر لشکریان سپاه اسلام واجب است در آنچه معصیت و نافرمانی الله متعال نیست از امام یا نایب وی اطاعت کنند؛ صبر پیشه کنند و جز با اجازه‌ی او جنگ را آغاز نکنند مگر اینکه ناگهان با دشمن روبرو شوند و از شر و اذیت و آزار آن‌ها ترسان باشند که در این صورت جایز است از جان خود دفاع کنند؛ و اگر کفری مبارزه طلبید، برای کسی که قدرت و شجاعت لازم را در وجود خود می بیند، مستحب است با اجازه‌ی امام با وی مبارزه کند.

و هرکس برای جهاد در راه الله خارج شود و با سلاحش بمیرد، دو اجر و پاداش دارد. الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۖ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ۖ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾ [النساء: ۵۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از صاحبان امرتان؛ و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن‌را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام‌تر است».

صفت فریب در جهاد

چون رهبر مسلمانان قصد جنگ با ساکنان شهر یا قبیله‌ای مثلا در سمت شمال داشته باشد، چنان وانمود می کند که به عنوان مثال قصد جنوب دارد. زیرا جنگ فریب است و در این عمل دو فایده می باشد:

۱- خسارت‌های جانی و مالی در بین طرفین جنگ کم‌تر خواهد بود و سنگدلی جای خود را به رحمت می دهد.

۲- افزایش توان لشکر مسلمانان از نگاه افراد و اسلحه جهت آمادگی برای جنگی که در آن فریبی نیست.

از کعب بن مالک روایت است که: هرگاه رسول الله قصد غزوه‌ای داشت، با اعلام مقصدی دیگر مقصد اصلی را مخفی می‌داشت.^۱

۴- احکام جنگ در راه الله

وقت جنگ

از نعمان بن مقرن روایت است که می‌گوید: رسول الله را دیدم که اگر ابتدای روز نمی‌جنگید، پیکار را تا زوال آفتاب به تاخیر می‌انداخت و صبر می‌کرد تا باد بوزد و پیروزی - نصرت الهی - فرود آید.^۲

چون دشمن به صورت ناگهانی بر مسلمانان هجوم آوردند، دفع آنان در هر زمانی که باشد، واجب است.

وقت نزول یاری و نصرت الله

الله متعال یاری کردن دوستانش را بر خود واجب کرده است اما این نصرت و یاری را به اموری وابسته کرده است.

۱- حقیقت ایمان در قلوب مجاهدان:

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷] «و یاری دادن مؤمنان بر (عهده) ما بود».

۲- وجود مقتضیات ایمان که عبارتند از اعمال نیک در تمام امور زندگی؛

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَخَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ] ﴿۵۱﴾ [الحج: ۴۰-۴۱] «و مسلماً الله یاری می‌کند کسی که (دین) او را یاری دهد، بی‌گمان الله قوی پیروزمند است. (همان) کسانی که اگر در زمین به آن‌ها قدرت (و حکومت) بخشیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و سرانجام کارها از آن الله است».

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۹۴۸؛ مسلم: ۲۷۶۹؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- صحیح؛ ابوداود: ۲۶۵۵؛ ترمذی: ۱۶۱۳؛ متن از ابوداود می‌باشد.

۳- کامل بودن تعداد افرادی که توان جهاد در راه الله را دارند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ أَلْحِيلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰] «و آنچه از نیرو در توان دارید، برای (مقابله با) آن‌ها آماده سازید و (همچنین) از اسبان بسته (ی و وزیده، مهیا کنید) تا به وسیله‌ی آن دشمن الله و دشمن خود را بترسانید و (همچنین) دشمنان دیگری غیر از آن‌ها را که شما نمی‌شناسید و الله آن‌ها را می‌شناسد».

۴- به کار بردن تمام تلاشی که در توان دارند و توکل به الله متعال و اطاعت از امیر و صبر؛

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹] «و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خویش هدایت‌شان می‌کنیم و یقیناً الله با نیکوکاران است».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۵-۴۶] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، پایدار (و ثابت قدم) باشید و الله را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید. و الله و پیامبرش را اطاعت کنید و با همدیگر نزاع نکنید که سست شوید و قوت (و مهابت) شما از میان برود و صبر کنید، بی‌گمان الله با صابران است.» و اینگونه و با وجود این فاکتورها، معیت الله متعال همراه آنان خواهد بود و نصرت و یاری الله بر آن‌ها نازل می‌شود چنان‌که بر پیامبران نازل شد و چنان‌که برای رسول الله و اصحابش در غزوات مختلف حاصل گشت.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَلِيلُونَ﴾ [الصفات: ۱۷۱-۱۷۳] «و به راستی وعده ما برای بندگان فرستاده ما از پیش صادر شده است. که هر آینه آن‌ها یاری شدگانند. و بی‌گمان لشکر ما پیروزند».

فرار از میدان جهاد

چون دو لشکر اسلام و کفر با هم رویارو شدند، فرار از میدان جنگ حرام است مگر در دو حالت:

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ^{۱۵} وَمَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمِيذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِعَضْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ^{۱۶}﴾ [الأنفال: ۱۵-۱۶] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ زیرا با انبوه کافران (در میدان جنگ) روبرو شوید، پس به آن‌ها پشت نکنید. و هرکس در آن روز به آن‌ها پشت کند - مگر آنکه (هدفش از کنارگیری) برای حمله دوباره یا (به قصد) پیوستن به گروهی (دیگر باشد) - به خشم الله بازگشته (و سزاوار) است و جایگاه او جهنم است و چه بد جایگاهی است».

اقسام شهیدان در راه الله

۱- از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «شهدا پنج گروه‌اند:

۱. کسی که در اثر طاعون و وبا بمیرد.

۲. کسی که در اثر اسهال بمیرد.

۳. کسی که در اثر غرق شدن در آب بمیرد.

۴. کسی که زیر آوار فوت کند.

۵. و کسی که در راه الله کشته شود».^۱

۲- از جابر بن عتیک روایت است که رسول الله فرمود: «شهادت علاوه بر کشته شدن در راه الله، بر هفت قسم است: کسی که در اثر بیماری طاعون و وبا بمیرد، شهید است؛ کسی که در اثر اسهال بمیرد شهید است؛ کسی که در اثر غرق شدن بمیرد شهید است؛ کسی که در اثر سوختن بمیرد شهید است؛ و زنی که در اثر زایمان بمیرد شهید است».^۲

۳- از سعید بن زید روایت است که: شنیدم رسول الله فرمود: «هرکس به خاطر مالش کشته شود، شهید است، کسی که به خاطر دینش کشته شود شهید است؛

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۸۲۹؛ مسلم: ۱۹۱۴؛ متن از بخاری می‌باشد.

۲- صحیح؛ ابوداود: ۳۱۱۱؛ نسایی: ۱۸۴۶؛ متن از نسایی می‌باشد.

کسی که به خاطر دفاع از جانش کشته شود، شهید است؛ کسی که به خاطر خانواده‌اش کشته شود، شهید است»^۱.

حکم کسی که به تنهایی محاصره شود

چون مسلمان ترس اسیر شدن داشته و توان جنگیدن با دشمن را نداشته باشد، می‌تواند خود را تسلیم کند یا اینکه بجنگد تا کشته شود یا مغلوب گردد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۷] «الله هیچ‌کس را جز به اندازه (توانایی) که به او داده مکلف نمی‌کند، الله به زودی بعد از سختی (و تنگدستی) آسانی (و گشایش) قرار می‌دهد».

حکم کسی که به تنهایی به دشمن حمله کند

هرکس به تنهایی به سرزمین دشمن یا لشکر کفار متجاوز و به قصد متضرر کردن دشمنان و ایجاد رعب و وحشت در قلب آنان حمله کند و با آنها بجنگد و کشته شود، به پاداش شهادت در راه الله دست می‌یابد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۷۴] «پس کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه الله پیکار کنند و آن کسی که در راه الله پیکار کند، چه کشته شود یا پیروز گردد، به زودی پاداش بزرگی خواهیم داد».

حکم کسی که در راه الله کشته می‌شود

هرکس در راه الله کشته شود، شهید است و الله به کسی که در راه او کشته می‌شود، داناتر است. به طور مشخص اسم شهید بر کسی اطلاق نمی‌شود بلکه گفته می‌شود: از الله متعال می‌خواهیم که او را شهید قرار دهد. زیرا شهادت امری غیبی است که جز الله متعال حقیقت آن را نمی‌داند.

و شهید، شهید نامیده شده چون الله و مردم را بر صدق و راستی ایمانش گواه می‌گیرد و با شهید شدن ثابت می‌کند که این دین حق است.

۱- صحیح؛ ابوداود: ۴۷۷۲؛ ترمذی: ۱۴۲۱؛ متن از ترمذی می‌باشد.

شهید در حقیقت زنده است و نمرده؛ و الله متعال مومنان را از این نهی کرده که به شهید مرده بگویند. تا اینکه هیچ کس گمان نبرد شهید مرده است و به خاطر ترس از مرگ از جهاد فرار کند و مردم از جهاد سرباز نزنند زیرا طبیعتاً هر انسانی از مرگ فرار می‌کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^(۱۳) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^(۱۴) «آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱» «و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به آنچه الله از فضل و کرم خود به ایشان داده‌است، شادمانند و به کسانی که هنوز به آن‌ها نپیوسته‌اند، خوش‌وقتند که نه بیمی بر آن‌هاست و نه اندوهگین می‌شوند. به نعمت و فضل الله شادمانند و اینکه (می‌بینند) الله پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند».

حکم پیوند اعضا

پیوند عضو چهار حالت دارد:

الف) پیوند عضوی از اعضای بدن به عضو دیگری از بدن؛ مانند پیوند استخوان یا پوست از قسمتی به قسمت دیگر بدن؛ این حالت جایز است.

ب) پیوند اعضا میان دو انسان؛ چه کسی که عضو از او به دیگری پیوند زده می‌شود، مسلمان باشد یا کافر؛ زنده باشد یا مرده؛ در این صورت دو حالت وجود دارد:

۱- اگر پیوند عضو منجر به آسیب‌های جدی مانند قطع دست یا پا یا کلیه می‌شود، در این صورت پیوند زدن حرام است زیرا در واقع تهدید حیات متیقن با عملی ظنی و بر مبنای حدس و گمان می‌باشد. و اگر پیوند منجر به فوت شخص شود، مانند پیوند قلب یا ریه، چنین پیوندی قتل نفس محسوب می‌شود که از شدیدترین امور حرام است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹] «و خودتان را نکشید، زیرا الله (نسبت) به شما مهربان است».

۲- پیوند عضو یا بخشی از آن از مرده به زنده؛ در این صورت اگر نیاز فرد زنده ضروری باشد چنان‌که حیات وی وابسته به آن پیوند باشد، مانند پیوند قلب یا ریه یا کلیه، در این شرایط بر حسب ضرورت و نیاز جایز است و این زمانی است که مرده قبل

از وفاتش به این کار اجازه داده باشد و کسی که به او پیوند زده می‌شود بدان راضی باشد و مداوا فقط وابسته به این پیوند باشد و پزشکی متخصص به آن بپردازد.
 (ج) پیوند عضو از حیوانی که در شریعت پاک است به انسان، جایز است.
 (د) پیوند عضو از حیوان نجس مانند سگ و خوک به انسان جایز نیست.

۵- احکام غنایم جنگی

غنایم

عبارت است از هر آنچه مسلمانان مجاهد از دشمن‌شان به دست می‌آورند مانند اسلحه، اسیر، اموال، خانه‌ها، زمین‌ها و

حکم غنیمت‌هایی که لشکر مسلمانان و سریه‌های آن در جهاد به دست می‌آورند:

۱- لشکر اسلام در غنیمت‌هایی که گروه‌های مجاهدین در سریه‌ها به دست می‌آورند، شریک است و نیز آن‌ها در غنایمی که لشکر اسلام به دست می‌آورد، شریک هستند؛ و هرکس در حال جنگ یکی از افراد دشمن را بکشد، لباس و سلاح و مرکب و مال وی از آن او خواهد بود.

۲- هیچ‌کس در غنیمت سهمی ندارد مگر چهار صفت داشته باشد: بالغ باشد، عاقل باشد، آزاد باشد و مذکر باشد. و اگر کسی برخی از این شروط را نداشت، مقدار اندکی از غنیمت به او داده می‌شود و سهمی در غنیمت ندارد.

اللہ متعال می‌فرماید: ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ بَخِيلٌ

رَحِيمٌ ﴿۶۹﴾ [الأنفال: ۶۹] «پس از آنچه غنیمت گرفته‌اید، حلال پاکیزه بخورید و از الله بترسید، همانا الله آمرزنده مهربان است».

۳- پاداش دادن به کافر در برابر نیکی کردن وی به مسلمانان، اگر میسر باشد، امری جایز است.

تقسیم غنایم

غنیمت برای کسانی خواهد بود که در جنگ شرکت داشته‌اند. قبل از تقسیم غنایم، خمس آن جدا می‌شود و به این ترتیب تقسیم می‌شود: سهمی برای الله و رسولش خواهد بود که در مصالح مسلمانان صرف می‌شود؛ سهمی از آن ذوالقربی می‌باشد؛ سهمی از آن یتیمان است؛ سهمی برای فقرا می‌باشد؛ سهمی برای در راه

ماندگان (ابن سبیل) خواهد بود؛ و باقی مانده‌ی غنیمت که چهار پنجم است بین مجاهدانی که غنیمت را به دست آوردند، تقسیم می‌شود به این ترتیب: به کسی که پیاده بوده یک سهم و به آنکه سوار بر مرکب (که شامل هواپیما یا تانک و... می‌شود) بوده سه سهم تعلق می‌گیرد.

دزدی از غنیمت حرام است و در اختیارات امام است که بر حسب مصلحت و چنان که مناسب می‌بیند چنین کسی را ادب کند.

آنچه از اموال مشرکین بدون جنگ گرفته می‌شود، مانند جزیه و خراج و از این قبیل، فیء محسوب می‌شود که در امور مسلمانان مصرف می‌شود. فیء: اموالی است که از کفار به حق و بدون جنگ گرفته می‌شود.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِیَتِمِّی وَ الْمَسْکِیْنِ وَ ابْنِ السَّبِیْلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ التَّلَاقِ الْجُمُعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِیْرٌ ﴿۴۱﴾ [الأنفال: ۴۱]

«و بدانید که هرگونه غنیمتی به دست آوردید، یک پنجمش برای الله و برای پیامبر و برای خویشان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به الله و آنچه بر بنده خود در روز فرقان (= جدایی حق از باطل)، روز برخورد دو گروه (مؤمنین و مشرکین در بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و الله بر هر چیز تواناست.»

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِیَتِمِّی وَ الْمَسْکِیْنِ وَ ابْنِ السَّبِیْلِ كِی لَا یَكُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیْدٌ الْعِقَابِ ﴿۷﴾ [الحشر: ۷]

«و آنچه الله از (اموال) اهل آبادی‌ها به پیامبرش بازگردانده (و بخشیده) است، پس از آن الله و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و بی‌نویان و در راه ماندگان است. تا (این اموال) در میان ثروتمندان شما دست به دست نشود و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید و از الله بترسید، بی‌گمان الله سخت کیفر است.»

بخشش از مال غنیمت به برخی از مجاهدین

برای امیر لشکر جایز است از مال غنیمت چیزی به برخی از مجاهدان ببخشد و این در صورتی است که مصلحتی در این امر ببیند که سودی برای مسلمانان و مجاهدان در بر دارد، اما اگر مصلحتی در آن نباشد، چنین کاری نمی‌کند.

اسیران کفار

کفاری که در جنگ اسیر می‌شوند، به دوگونه‌اند:

- ۱- زنان و کودکان؛ این دو گروه به محض اسارت، برده می‌شوند.
- ۲- مردانی که می‌جنگند؛ امام مسلمانان اختیار دارد که یکی از این احکام را در مورد آن‌ها و بر حسب مصلحت اجرا کند: آزاد کردن آن‌ها بدون پرداخت فدیة؛ فدیة گرفتن از آن‌ها در برابر آزادی؛ کشتن اسیران؛ برده گرفتن آن‌ها؛

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِغِيَابِكُمْ أَنْ يَقْتُلُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ ظَفَرُوا مِنْكُمْ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِوا عَنْ ذُنُوبِهِمْ لَنَنْزِلَنَّ عَلَيْكُمُ الْغَمَاتُ وَهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكُمْ وَالَّذِينَ أُكْفِرُوا بِهِمْ هُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَكُونُ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سَعِيرٍ﴾ [الأنفال: ۶۷]

«هیچ پیامبری را سزاوار نیست که اسیرانی داشته باشد تا آنکه در زمین کشتار بسیار کند، شما (با گرفتن فدیة از اسیران) متاع دنیا را می‌خواهید و الله (سرای) آخرت را (برای شما) می‌خواهد و الله پیروزمند حکیم است.»

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَخْتَمْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَأْتًا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَاللَّهُ لَانتَصِرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۗ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ۗ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ ۗ﴾ [محمد: ۴-۶]

«پس هنگامی که (در میدان نبرد) با کسانی که کفر ورزیدند، روبرو شدید گردن‌ها (ی‌شان) را بزنید (و نبرد را ادامه دهید) تا هنگامی که (بسیاری از) آن‌ها را از پای در آوردید و بکشید، پس بند (اسیران) را محکم ببندید، آنگاه پس از آن یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا (از آنان) فدیة بگیرید (و رهای‌شان کنید) تا جنگ بار سنگین خود را (بر زمین) نهد، (حکم) این است و اگر الله می‌خواست از آن‌ها انتقام می‌گرفت و لیکن (می‌خواهد) بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه الله کشته شدند، پس (الله) هرگز اعمال آن‌ها را نابود نمی‌کند. به زودی آن‌ها را هدایت می‌نماید و (حال و) کارشان را اصلاح می‌کند. و آن‌ها را به بهشتی که (اوصافش) برای آن‌ها بیان داشته است، وارد می‌کند.»

آمیزش با زنانی که اسیر شدند

زنانی که اسیر می‌شوند، به محض اسیر شدن نکاح‌شان فسخ می‌شود - اگر ازدواج کرده باشند - و آمیزش با آنها جایز نیست مگر بعد از تقسیم کردن آنها؛ و زنی که در میان اسیران حامله است با وضع حمل و آنکه حامله نیست با حیض شدن، از پاک بودن رحمش اطلاع حاصل می‌شود.

عملکرد امام در سرزمینی که غنیمت به دست آمده است؛

چون مسلمانان زمینی را از دشمن‌شان غنیمت بگیرند رهبر مسلمانان میان دو امر مختار است: تقسیم آن بین مسلمانان یا اینکه آن را بر مسلمانان وقف کند. و چون آن را وقف مسلمانان کند خراج و مالیات مستمر بر آن تعیین می‌کند و آن را از کسانی وصول می‌کند که غنایم را در اختیار دارند.

۲- احکام غیر مسلمانان

۱- اهل ذمه

اقسام کفار: کفار به دو بخش تقسیم می‌شوند: اهل حرب، اهل عهد؛ اهل حرب کسانی هستند که بین ما و آن‌ها جنگ است که پیش‌تر احکام آن‌ها در مبحث جهاد در راه الله بیان شد.

اما کسانی که اهل عهد و پیمان هستند، به سه بخش تقسیم می‌شوند، اهل ذمه؛ اهل امان؛ اهل هُدنه.

۱- اهل ذمه: عبارتند از کفاری که در سرزمین‌های اسلامی اقامت دارند. و به حضور آن‌ها در سرزمین‌های اسلامی در برابر پرداخت جزیه و پایبندی به احکام اسلام اجازه داده شده است.

۲- اهل امان: عبارتند از کفاری که به سرزمین‌های اسلامی می‌آیند بدون اینکه اقامت داشته باشند و قصدشان تجارت یا زیارت یا کار و... غیره است. اسلام به این دسته از کفار عرضه می‌شود، اگر پذیرفتند که هیچ وگرنه بازگرداندن آن‌ها به سرزمین‌شان واجب است.

۳- اهل هُدنه: کفاری هستند که در سرزمین خودشان می‌باشند و با مسلمانان جهت عدم جنگ برای مدتی مشخص، پیمان بسته و صلح کرده‌اند.

اهل ذمه

اهل ذمه همان اهل کتاب، پیروان موسی و عیسی علیهماالسلام می‌باشند. اما تنها در مواردی خاص با مجوسیان همان رفتاری می‌شود که با اهل کتاب می‌شود. از مجوسیان جزیه گرفته شده و با زنان‌شان ازدواج نمی‌شود و ذبیح‌شان خورده نمی‌شود. اما مشرکان هیچ عهد و پیمان و امانی نزد الله و رسولش و مومنان ندارند. مشرکی که در سرزمین‌های اسلامی ساکن است، اسلام بروی عرضه می‌شود که یا اسلام می‌آورد و یا از سرزمین‌های اسلام سفر می‌کند یا اینکه کشته می‌شود. زیرا اسلام به شرک و بت پرستی اجازه نمی‌دهد زیرا در آنها ظلم و تجاوز می‌باشد.

اما اهل کتاب در این سه مورد به ترتیب اختیار دارند: اسلام را بپذیرند یا جزیه پرداخت کنند و یا وارد جنگ شوند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹] «با کسانی از اهل کتاب که نه به الله و نه به روز قیامت ایمان دارند و نه آنچه را الله و رسولش حرام کرده، حرام می‌دانند و نه دین حق را می‌پذیرند، بجنگید، تا زمانی که با ذلت و خواری به دست خویش جزیه بدهند».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۳] «و با آنها جنگ کنید تا فتنه (شک) باقی نماند و دین (خالصانه) از آن الله گردد. پس اگر دست برداشتنند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست».

۳- الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾ [التوبة: ۱۰-۱۱] «درباره هیچ فرد مؤمنی خویشاوندی و پیمان را رعایت نمی‌کنند و آنان مردمی تجاوز کاراند. پس اگر توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات را بدهند، برادران دینی شما هستند و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند بیان می‌کنیم».

مقدار جزیه

رهبر مسلمانان یا نایب وی مقدار جزیه را بر حسب سخت‌گیری و آسان‌گیری از طلا یا نقره یا پول رایج یا دیگر چیزهای مباح مانند لباس و آهن و حیواناتی چون گاو و گوسفند و ... تعیین می‌کند.

کودک، زن، برده، فقیر، مجنون، کور و راهب جزیه نمی‌پردازند. و چون اهل ذمه جزیه یا خراج یا دیه یا بدهی خود را پرداخت کند، معتقد به تحریم آن نیستیم و نیز همچون شراب و خوک حرام نیستند و قبول کردن این موارد از آنها جایز است.

احکام اهل ذمه

عهد و پیمان ذمه را امام یا نایب وی منعقد می‌کند و چون اهل ذمه جزیه بپردازند، قبول کردن آن بر ما واجب است و در این صورت جنگیدن با آنها حرام است و اگر کسی از آنها اسلام آورد، پرداخت جزیه از عهده‌ی وی ساقط می‌شود. و به هنگام دریافت جزیه از آنها، قدرت خود را به آنها نشان می‌دهیم و جزیه را در حالی از ایشان دریافت می‌کنیم که خوار و زبون هستند.

عیادت، شرکت در تعزیه و نیکی کردن به اهل ذمه جهت جلب قلوب و امید اسلام آوردن آنها امری جایز است اما نشانیدن آنها در صدر مجالس و برخاستن به احترام آنها و سلام کردن به آنها جایز نیست و اگر سلام کردند پاسخ دادن سلام با این کلمات (و علیکم) واجب است.

و تبریک گفتن به آنها در عیدشان جایز نیست اما تبریک گفتن به آنها در اموری چون ازدواج و... جایز است.

اهل ذمه از کنیسه ساختن و معابد منع می‌شوند زیرا محل شرک می‌باشند. و نیز از اظهار شراب و خوک و ناقوس و بلند خواندن کتاب‌شان و از اینکه خانه‌ای بلندتر از خانه‌ی مسلمانان بسازند و از مواردی این چنینی منع می‌شوند.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹] «با کسانی از اهل کتاب که نه به الله و نه به روز قیامت ایمان دارند و نه آنچه را الله و رسولش حرام کرده، حرام می‌دانند و نه دین حق را می‌پذیرند، بجنگید، تا زمانی که با ذلت و خواری به دست خویش جزیه بدهند».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الممتحنة: ۸] «الله شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در (امر) دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند؛ بی‌گمان الله عدالت پیشگان را دوست دارد».

فضل کسانی از اهل کتاب که مسلمان می‌شوند

از ابوموسی روایت است که رسول الله فرمود: «سه شخص‌اند که نزد الله دو اجر دارند: اهل کتابی که به پیامبرش و به محمد ایمان بیاورد؛ غلامی که حق الله و صاحبش را ادا کند؛ مردی که کنیزش را خوب تربیت کند و به او علم و دانش بیاموزد؛ سپس او را آزاد نموده و با وی ازدواج کند. هریک از این‌ها دوپاداش دارد.»^۱

قضاوت در میان اهل ذمه بر مبنای احکام اسلامی می‌باشد.

بر رهبر و امام مسلمانان واجب است که در جان و مال و آبروی اهل ذمه بر مبنای احکام اسلامی قضاوت کند. و بر آن‌ها حدود مواردی که معتقد به تحریم آن هستند مانند زنا، اقامه کند. اما در برابر مواردی که معتقد به حلال بودن آن‌ها هستند مانند شراب و خوک، مجازات نمی‌شوند اما از اظهار این امور منع می‌شوند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أُنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾﴾ [المائدة: ۴۹-۵۰] «و در میان آن‌ها (= یهود) بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده حکم کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبادا تو را از بعضی از چیزهایی که الله بر تو نازل کرده منحرف کنند و اگر آن‌ها (از حکم تو) روی گردانند، پس بدان که الله می‌خواهد آنان را به (خاطر) پاره‌ای از گناهان‌شان مجازات کند و بی‌گمان بسیاری از مردم نافرمانند. آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی برای گروهی که یقین دارند بهتر از الله حکم می‌کند؟!».

متمایز بودن اهل ذمه از مسلمانان

اهل ذمه ملزم می‌شوند که در حیات و مرگ با مسلمانان متفاوت باشند تا اینکه مردم به آن‌ها فریفته نشوند. بنابراین از لباس‌ها و مرکب‌هایی استفاده می‌کنند که از پایین‌ترین کیفیت برخوردار باشند تا در جامعه‌ی اسلامی از مسلمانان متمایز باشند. و چون امید اسلام آوردن‌شان باشد وارد شدن آن‌ها به مساجد جز مسجدالحرام جایز است. زیرا ورود مشرک به مسجدالحرام حرام است. و چون بمیرند در قبرستان مسلمانان دفع نمی‌شوند بلکه در قبرستان‌های مخصوص به خود دفن می‌شوند.

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۹۷؛ مسلم: ۱۵۴؛ متن از بخاری می‌باشد.

چه زمانی عهد و پیمان ذمی نقض می‌شود؟

۱- عهد و پیمان ذمی نقض شده و خون و مالش حلال می‌شود، زمانی که از پرداخت جزیه سر باز زند، یا به احکام اسلام پایبند نباشد یا اینکه در حق و حقوق مسلمانان با قتل یا زنا یا راهزنی یا جاسوسی از مسلمانان تجاوز کند. یا اینکه از الله یا رسولش یا کتابش یا شریعتش به بدی یاد کند.

۲- چون عهد و پیمان ذمی با یکی از این موارد نقض شود، محارب محسوب می‌شود و امام و رهبر مسلمانان اختیار دارد که او را بکشد یا برده کند یا بدون هیچ مجازاتی بر وی منت گذارد و وی را رها کند یا از او فدیة بگیرد؛ و این بر حسب مصلحت و دفع مفسده می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتَلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَ أَيْمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ [التوبة: ۱۲] «و اگر سوگند (و پیمان‌های) خود را پس از عهد (و پیمان) خویش شکستند و در دین شما طعن زدند، پس با پیشوایان کفر جنگ کنید، زیرا آن‌ها عهد (و پیمانی) ندارند، باشد که (از کردار خود) دست بر دارند».

۲- اهل امان

عقد امان

عبارت است از امان دادن به کفاری که برای مدتی مشخص با اهداف تجاری و ... به سرزمین‌های اسلامی وارد می‌شوند و قصد اقامت ندارند تا اینکه برگردند.

حکم عقد امان

امان دادن کافر برای مدتی مشخص تا اینکه تجارت کند یا کلام الله را بشنود و بازگردد، از طرف هر مسلمان بالغ، عاقل، مختار، مادامی که ضرر و زیانی به دنبال نداشته باشد، جایز است. و انعقاد عقد امان از سوی امام و رهبر مسلمانان با تمام مشرکان جایز است. و چون کفاری امان داده شد، کشتن و اسارت و هرگونه اذیت و آزار وی حرام است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۶] «و اگر یکی از مشرکان از

تو پناه خواست، پس او را پناه بده تا سخن الله را بشنود، سپس او را به محل امنش برسان، این بدان سبب است که آن‌ها گروهی اند که نمی‌دانند».

حکم ماندن کفار در جزیره العرب

۱- حدود جزیره العرب

از غرب: دریای سرخ.

از شرق: خلیج عربی.

از شمال: انتهای دریای سرخ از شمال و بخشی که پایان آن از شرق روبه‌روی ارتفاعات شام و عراق می‌باشد. اما عراق و سوریه و اردن جزء آن نیست.

از جنوب: دریای غرب.

۲- اجازه دادن به یهود و نصاری و سایر کفار برای سکونت در جزیره العرب جایز نیست اما با وجود ضرورت جهت انجام کار جایز می‌باشد به شرط این که از شر آن‌ها در امان باشیم.

۱- از ابن عباس روایت است که رسول الله فرمود: «مشرکان را از جزیره العرب بیرون کنید».^۱

۲- و از عمر بن خطاب روایت است که شنیدم رسول الله فرمود: «یهود و نصاری را از جزیره العرب بیرون می‌کنم تا جز مسلمانان کسی در آن باقی نماند».^۲

موارد شدن کافر به مسجد

۱- برای کفار جایز نیست که به حرم مکه وارد شوند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۲۸] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌گمان مشرکان پلیداند، پس نباید بعد از اِمسال، به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر از فقر (و تنگدستی) می‌ترسید، پس هرگاه الله بخواهد شما را از فضل خود بی‌نیازتان می‌سازد، بی‌گمان الله دانای حکیم است».

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۳۰۵۳؛ مسلم: ۱۶۳۷

۲- مسلم: ۱۷۶۷

۲- برای کفار جایز نیست وارد مساجدی شوند که خارج از محدوده‌ی حرم می‌باشند مگر با اجازه‌ی مسلمان به منظور نیاز یا مصلحت دینی یا دنیوی. از ابوهریره روایت است که: رسول الله سوارانی به سوی نجد فرستاد و آنان مردی را از طایفه‌ی بنی‌حنیفه که به او ثمامه بن اثال می‌گفتند، همراه خود آوردند و او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند. چون رسول الله نزد وی آمد، فرمود: ثمامه را آزاد کنید. ثمامه پس از آزاد شدن به نخلستانی که نزدیک مسجد بود، رفته و غسل کرد و سپس وارد مسجد شد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^۱.

گناه کسی که معاهدی را بکشد که هیچ جرمی مرتکب نشده است

بر هر مسلمانی حرام است که معاهدی را بدون ارتکاب جرم بکشد. از عبدالله بن عمرو روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس معاهدی را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد. گفتنی است که بوی بهشت از مسافت چهل سال راه به مشام می‌رسد»^۲.

حکم ساختن کنیسه و کلیسا

مساجد خانه‌های ایمان و توحید می‌باشند و کنیسه‌ها و کلیساها خانه‌های شرک و کفری هستند که در آن‌ها غیرالله عبادت می‌شود. و زمین با تمام وسعت آن برای الله ﷻ می‌باشد.

الله متعال به ساختن مسجد و عبادت در آن تنها برای او تعالی دستور داده است و از هر آنچه غیرالله در آن عبادت می‌شود، نهی کرده است. بنابراین ساختن معابد کفر و شرک در هر مکانی که باشد، حرام است. زیرا در ساختن آن‌ها در واقع اعتراف به باطل و پذیرفتن آن و اظهار شعایر کفر و همکاری در گناه و تجاوز، فریب دادن مردم، خشم الله و فتنه نهفته است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر

۱- متفق علیه؛ بخاری؛ ۴۶۲؛ مسلم؛ ۱۷۶۴

۲- بخاری؛ ۳۱۶۶

یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید [زیرا] بی تردید، الله سخت کیفر است».

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵] «و هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است».

۳- اهل هدنه

عبارتند از کفاری که امام و رهبر مسلمانان با موضوعیت عدم جنگ تا مدتی مشخص با آنها عهد و پیمان بسته است.

هدنه

عبارت است از عهد و پیمان امام یا نایب وی بر ترک جنگ با دشمن برای مدتی مشخص - هرچند طولانی شود - به اندازه‌ی نیاز.

حکم عقد هدنه

چون امام و رهبر مسلمانان با کفار عقد هدنه برقرار نمود، التزام به آن لازم است. و این عقد جهت مصلحت جایز می باشد. زیرا به تاخیر انداختن جهاد به دلیل عذری چون ضعف مسلمانان هرچند با پرداخت مالی از سوی ما باشد، جایز است. و بستن این عقد در برابر عوض یا بدون آن جایز می باشد.

و کفاری که با آنها عقد هدنه بسته شده، در برابر جنایتی که در حق مسلمان مرتکب شوند، مواخذه می شوند. چه این جنایت از نوع مالی باشد، یا قصاص و شلاق به دنبال داشته باشد.

الله متعال می فرماید: ﴿يٰۤاٰدٰمُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاٰحِمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌۢ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶] «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (= فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن و از هوای (نفس) پیروی نکن که تو را از راه الله گمراه می کند، بی گمان کسانی که از راه الله گمراه می شوند، به خاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی (در پیش) دارند».

وفای به عهد و پیمان

وفای به عهد و پیمان در برابر دشمن واجب است و نقض آن جایز نیست مگر زمانی که دشمن عهد و پیمان بسته شده را نقض کند یا اینکه با ما رفتاری صادقانه نداشته باشند یا ترس خیانت از سوی آن‌ها وجود داشته باشد؛ در این شرایط عهد و پیمان نقض شده و ادامه دادن به آن بر ما لازم نیست.

و چون ترس خیانت کفار بود، می‌توانیم بعد از اعلام نقض عهد و پیمان با آن‌ها وارد جنگ شویم.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴] «و به

عهد (خویش) وفا کنید، بی‌گمان از عهد سؤال می‌شود».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ

اللَّهُ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ
عِزٌّ مُّعْجِزٌ لِلَّهِ وَبَثِيرٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ آيَةِ الْبَيْتِ ۗ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۳-۴] «و (این) اعلامی است از جانب الله و پیامبرش به مردم،

در روز حج اکبر (= روز عید قربان) که: الله و پیامبرش از مشرکان بیزارند، پس اگر توبه کنید، برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید (و سرپیچی کنید) پس بدانید که شما نمی‌توانید الله را ناتوان سازید و کسانی که کافر شدند به عذاب دردناکی بشارت ده! مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها پیمان بسته‌اید، آنگاه آن‌ها چیزی (از آن در حق شما) فرو گذار نکردند و کسی را بر (علیه) شما باری ندادند، پس پیمان آن‌ها را تا مدت (پیمان) شان به آخر (و اتمام) برسانید، همانا الله پرهیزگاران را دوست دارد».

۳- الله متعال می‌فرماید: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۷] «چگونه برای مشرکان نزد الله و نزد رسولش (عهد و) پیمانی خواهد

بود، مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آن‌ها پیمان بستید، تا زمانی که (برپیمان‌شان) وفادار ماندند، شما نیز (بر سرپیمان‌تان) وفادار باشید، بی‌گمان الله پرهیزگاران را دوست دارد».

۴- الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْذِرْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ [الأنفال: ۵۸] «و اگر از خیانت قومی بیم داشتی؛ منصفانه (پیمان‌شان را) به سوی آنان بیانداز (و فسخ پیمان‌شان را برای همگان اعلان کن)، به راستی که الله خائنان را دوست نمی‌دارد».

حالت‌هایی که در آن‌ها عقد هدنه واجب می‌شود

عقد هدنه در دو حالت واجب می‌گردد:

۱- زمانی که دشمن خواهان آن باشد، خواسته‌ی آن‌ها را جهت حفظ جان افراد و امید صلح اجابت می‌کنیم. چنان‌که رسول الله با مشرکین قریش در حدیبیه بر ترک جنگ به مدت ده سال صلح کرد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الأنفال: ۶۱-۶۲] «و اگر به صلح مایل شدند، پس تو (نیز) از در صلح درآی و بر الله توکل کن، بی‌گمان او شنوای داناست. و اگر بخواهند تو را فریب دهند، پس الله برای تو کافی است، اوست که با یاری خود و مؤمنان تو را تأیید (و تقویت) کرد».

۲- آغاز نکردن جنگ در ماه‌های حرام: ذوالقعدة، ذوالحجة، محرم، رجب؛ بنابراین با دشمنان عهد و پیمان امضا می‌کنیم که در این ماه‌ها نجنگیم و چون ماه‌های حرام به پایان رسید، با آن‌ها می‌جنگیم؛ اما اگر دشمن در این ماه‌ها وارد جنگ شد، با آن‌ها می‌جنگیم و از دین و جان و سرزمین‌مان دفاع می‌کنیم.

۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكََ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَآفَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۳۶] «بی‌گمان تعداد ماه‌ها نزد الله در کتاب الله، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است، که چهار ماه از آن، (ماه) حرام است این، دین ثابت و درست (الهی) است. پس در این ماه‌ها به خود ستم نکنید و دسته جمعی با مشرکان بجنگید، همان‌گونه که آن‌ها دسته جمعی با شما می‌جنگند و بدانید که الله با پرهیزگاران است».

۲- الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾﴾ [التوبة: ٥] «پس هنگامی که ماه‌های حرام پایان پذیرفت؛ مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید و آن‌ها را (اسیر) بگیرید و آن‌ها را محاصره کنید و در هر کمین‌گاه، بر سر راه‌شان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند؛ آن‌ها را رها کنید، بی‌گمان الله آمرزندهٔ مهربان است».

حکم جنگ در مسجد الحرام

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾﴾ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِينَ ﴿١٩١﴾﴾ فَإِن أَنْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٢﴾﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ أَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٩٣﴾﴾ [البقرة: ۱۹۰-۱۹۳] «و در راه الله با کسانی که با شما می‌جنگند، جنگ کنید و از حد تجاوز نکنید که الله تجاوزگران را دوست نمی‌دارد. و آن‌ها را هر کجا یافتید، بکشید و از آنجا (مکه) که شما را بیرون کرده‌اند؛ آن‌ها را بیرون کنید و فتنه (شرک) از کشتن بدتر است. و با آن‌ها در نزد مسجد الحرام جنگ نکنید، تا اینکه با شما در آنجا بجنگند، پس اگر (در آنجا) با شما جنگیدند، ایشان را بکشید، سزای کافران چنین است. پس اگر دست برداشتند، بی‌گمان الله آمرزنده‌ی مهربان است. و با آن‌ها جنگ کنید؛ تا فتنه (شرک) باقی نماند و دین (خالصانه) از آن الله گردد. پس اگر دست برداشتند؛ تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست».

پروردگارا ما را هدایتگرانی هدایت شده، نه گمراه و گمراه کننده قرار بده؛ و در حالی ما را بمیران که از ما راضی هستی‌ای پروردگار جهانیان؛ پروردگارا به ما بیاموز آنچه به سود ماست و ما را از آنچه به ما می‌آموزی، بهره‌مند گردان، براستی که تو دانای با حکمتی؛

۱- الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذِكْرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾﴾ [الإنسان: ۲۹-۳۱] «بی گمان این یادآوری (و پند) است، پس هرکس که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی گزیند. و شما چیزی را نمی خواهید مگر اینکه الله بخواهد، بی گمان الله دانای حکیم است. هرکس را که بخواهد در رحمت خود وارد می کند و برای ستمکاران عذاب دردناکی آماده کرده است.»

۲- الله متعال می فرماید: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْعَمْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾﴾ [هود: ۸۸] «من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی خواهم و توفیق من جز به (فضل) الله نیست، بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم.»

پایان

حمد و ستایش از آن الله است که آنچه اراده داشتیم به پایان برد؛ حمد و ستایش در آغاز و پایان از آن اوست. و یاری و توفیق از جانب اوست ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الجاثیة: ۳۶]

از الله متعال می‌خواهم که این کتاب را خالصانه به درگاهش بپذیرد و آن‌را از من قبول کند و اشتباهاتی که احيانا در آن وجود دارد، مورد بخشش و مغفرت قرار دهد. و با آن کسانی را بهره‌مند گرداند که آن‌را می‌نویسند و می‌خوانند و آموزش می‌دهند و منتشر می‌کنند؛ براستی او شنوای اجابت‌کننده است. به فضل و یاری الله متعال این کتاب با مبحث توحید آغاز شده و با مبحث جهاد در راه الله به پایان رسید.

حمد و ستایش از آن الله است که با نعمت‌های او، اعمال نیک به پایان می‌رسد و حمد و شکر برای اوست که اسماء و صفات والایی دارد و از عظمت و جلال و جمال برخوردار است و نیکی و نعمت بخشیدنش بی‌مثل و مانند است. حمد و شکر از آن اوست به خاطر دین و شریعتش نیکویش، پاداش و مجازات نیکویش و وسعت رحمت و صبر و فضل او تعالی؛

الله متعال سزاوار و شایسته‌ی حمد و عبادت و اطاعت و پادشاهی است؛ برای اوست آفریدن و تمام امور به او باز می‌گردد و حمد و ستایش در دنیا و آخرت از آن اوست. پروردگارا حمد و ستایش، حمدی بسیار، پاک و مبارک از آن توست به اندازه پُری آسمان و زمین و آنچه در پس آن‌هاست و پُری هر چیز دیگری که تو بخواهی؛ تو سزاوار و شایسته مدح و بزرگواری هستی؛ و تو از آنچه بنده می‌گوید شایسته‌تری؛ همه‌ی ما بنده‌ی تو هستیم؛ الله آنچه عطا کنی مانعی برای آن نیست و از آنچه منع کنی، کسی را یارای دادن نیست؛ و مال و دارایی سودی ندارد، هر نفعی از هستی توست.»

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ٢٠١]
 ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ٧٤]
 ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ٨]

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ٢٣]
 ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ٢٨٦]
 ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾﴾ [الصافات: ١٨٠-١٨٢].

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

والسلام

٢٥ اسفند ١٣٩٥ مطابق با ١٦ جمادى الثاني ١٤٣٨ زاهدان

محمد گل گمشادزهی